ترجمه و تفسیر قرآن مجید

به ترتیب نزول سوره‌ها

بزرگترین خواندنی جهان که آخرین پیغام خالق عالم

بوسیله محمد بن عبدالله (ص) به تمامی مردم است

از

دکتر صادق تقوی

فقط به نام الله عظیم ترین عظمت جهان و تنها صاحب اختیارادیان

گفتاري لازم

::

ترجمه وتفسیری را که اینک مطالعه می‌کنید نتیجه کوشش و تحقیقاتی ممتد می‌باشد که من از هجده سالگی (سال ۱۳۱۰ هجری شمسی یا ۱۳٤۹ قمری) تا به امروز برای فهم قرآن مجید وشناخت حقیقی اسلام و رفع اختلافات مذهبی مذاهب مختلف شیعه و سنی و بدست آوردن اندازه انحرافات هریک از ایشان و ریشه این انحرافات انجام داده‌ام و الحمد الله به توفیق رحمانی به بهترین وجهی موفق شده‌ام.

من در خلال تحقیقات توأم با نوشتن نتیجه تحقیقات خود از همان اول به نوشتن ترجمه و تفسیر قرآن با مطالعه تفسیرهایی از قرآن و پرسش از کسانی که در تهران خود را عالم به تفسیر قرآن معرفی می‌کردند پرداختم. و در این راه از کتابهای مفصل و مختلف برادر یگانه و بزرگتر از خود بنام سید محمدعلی تقوی که بیش از سه سال از من بزرگتر نبود و به تحصیل رسمی علوم قدیمه (علوم اسلامی مذهب شیعه که علوم معقول و منقولش می‌نامیدند) می‌پرداخت استفاده می‌کردم. برادرم که بعد از لیسانس، دکتردر دانشکده معقول و منقول شد از مراجع مذهبی زمان خود نیز اجازه اجتهاد داشت و علاوه بر تدریس در دبیرستانها سردبیر و صاحب امتیاز روزنامه دنیای اسلام بود و در اداره رادیو نیز مدتی برنامه‌های مذهبی داشت و کتابی هم به نام تاریخ قرآن منتشر نمود و مدتی پیش از این وفات یافت. پدرم سید جعفر فرزند سید یحیی در سه سالگی من در حالیکه در مدارس علوم قدیمه مشغول تحصیل بود در تهران ناگهان از بیماری‌ای فوت نمود و مدفن او و برادرم و عموهایم در قریه امامزاده قاسم در شمال تجریش، شمیران که محل تولد من و آنان بوده در اطراف سردابی که با کاشی سبز در اطاق شمالی گنبد و بارگاه مورد زیارت مردم است و مدفن پدر بزرگ من می‌باشد، می‌باشد مرحوم شریعت سنگلجی معروف،که تبلیغات عالمانه دینی او برعلیه خرافات مذهبی شیعه مشهوراست به من می‌گفت پدرت با من همدرس بود و او هم در آن زمان بسیاری ازخرافات مذهبی رایج را باطل معرفی می‌کرد.

ضمن تحقیقات اسلامی و قرآنی خود اولین کتاب خود را در سال هزار و سیصد و پانزده در موضوع مهم فلسفی جبر و اختیار در حالی که دانشجوی دانشکده دندانپزشکی دانشگاه تهران بودم منتشر کردم و تا امروز به برکت اطلاعات قرآنی و اسلامی خود غیر از ترجمه و تفسیر قرآن حاضر، یازده کتاب دیگر منتشر نموده‌ام علاوه بر یک دوره بیست و سه شماره‌ای روزنامه نهضت اسلام که در زمان حکومت دکتر محمد مصدق منتشر گردید و علاوه بر کتاب فقه استدلالی اسلام (تربیتهای عالیه اسلام) و کتاب تاریخ اسلام و مذاهبش که آماده به چاپ می‌باشد این ترجمه و تفسیر قرآن را تا حال در مسیر تصحیح و تکمیل آن چندین بار تغییر داده‌ام به اینصورت که اولین ترجمه و تفسیر را به ترتیب سوره‌های معمولی در سال هزار و سیصد و شانزده شمسی که فارغ التحصیل شدم و به نظام وظیفه در کرمان رفتم تمام کردم و چون در خلال آن متوجه شدم باید تفسیر قرآن را روی توجه به ترتیب نزول سوره‌ها انجام دهم تا به کشف بسیاری از مشکلات تفسیری موفق گردم دوباره نوشتن ترجمه و تفسیر را روی ترتیب نزول سوره‌ها شروع کردم و آنرا با موفقیت در سال ۱۳۲۰ شمسی به پایان رسانیدم. برمبنای ترتیب نزولی که مورد نظر اکثر علمای اهل سنت است بعد از آن در اثر تحقیقاتی بیشتر و عمیق‌تر متوجه شدم حدود چهل موردی که روایاتی نقل کرده‌اند آیاتی در سوره‌های مکی

هستند که در مدینه نازل شده‌اند، اصلی ندارند و با دیدی ظاهری و یک بعدی بوده و برای اعمال غرضهایی جعل شده و به پیامبر و اصحابش و به امامان شیعه بسته‌اند زیرا نه با نظم قرآن می‌خورد و نه بـه قافیه منظم آیات مربوطه و بعلاوه باعث سوء استفاده‌هایی هم می‌شود غیر از این موضوع روی دقتهای دینی بیشتر متوجه شدم آن ترتیب نزول و ترتیب مشابهش که منسوب به امام جعفر صادق است در بعضی جاها بـا متن قرآن مجید جور نمی‌آید مثلاً از مطالب سوره جن پیداست که باید سوره الرحمن که در آن جنها نیز مورد خطاب دینی الله قرارگرفته‌اند قبل از سوره جن نازل شده باشد و حال آنکه این سوره در جدول ترتیب منسوب به امام جعفر صادق و جدول مورد نظر علمای اهل سنت که در بالای سوره‌های بعضی قرآنهاست و در فهرست اکثر قرآنها نیز اشاره شده (این دو جدول هم بسیار نزدیک بهم هستند و هم صحیح ترین جدولها برای ترتیب نزول سوره‌ها می‌باشد) جزو سوره‌های مدنی و ٥٧ سوره بعد از سوره جن به شمار آورده شده و لذا من چون دیدم در جدول ترتیب نزول منسوب به ابن عباس سوره الرحمن سوره سیزدهم است در جدول ترتیب نزول خود آنرا سوره سیزده به حساب آوردم (جدول ابن عباس بعد از دو جدول ذکر شده در بالا صحیح ترین جدول بوده بخصوص در ترتیب سوره‌های مکی و بقیه جداول همه خیالی و باطلند). در سه جدول فوق می‌بینیم سوره دهر یا انسان سوره ٩٧ یا ٩٨ به حساب آمده و حال آنکه اولاً معلومست که مطالب آن شبیه بـه مطالب سوره‌های مکی است. ثانیاً آیه ٢٤ و ٢٥ و ٢٦ آن می‌رساند این سوره قبل از سوره قاف نازل شده است همچنین سوره زلزال که در تمام جدولها بعد از سوره نساء آمده چون مطالبش متناسب با سوره‌های پس و پیش سوره نازعات است من آنرا قبل از سوره نازعات گذاشتم و یا سوره محمد که در جدولهای چهارگانه سوره ٩٥ و ٩٦ است از دقت در آیه ٤ آن و وجود آیه ٧٠ سوره انفال معلوم می‌شود کـه ایـن سوره قبل از سوره انفال نازل شده است. همچنین سوره نصر که سوره‌ای قبل از سوره نور بحساب آمده روی دقت در مطالب و تاریخ آن مطالب در سوره نور و نصر معلوم می‌شود باید بعد از سوره نور و حتی بعد از سوره فتح و از پس فتح مکه نازل شده باشد و در مورد سوره حج که روی سخن بعضی مورخان درباره آیه ٣٩، آنرا نازل شده همزمان با نزول سوره بقره نوشته‌ام برطبق جدولهای ترتیب نزول باید آنرا سوره ١٠٥ بدانم تا برای آماده کردن مسلمانان برای حرکت حدیبیه و فتح مکه باشد در ردیف سوره‌های صف و حدید و تغابن، اینگونه دقتها و تحقیقات پی گیرانه در ارتباط آیات و سوره‌های قرآنی با تاریخ صدر اسلام و دستورات فقهی و عبادی قرآن راهنمای من شدند تا من یک ترتیب نزول سوره‌های قرآن بسیار نزدیک بـه یقین بدست آورم و ترجمه و تفسیر خود را برای قرآن بر مبنای آن قرار دهم و این بعد از چند بار تغییر عقیده در من در این موارد حاصل گردیده و لذا ملاحظه خواهید کرد ترتیبی که در ترجمه و تفسیر خطی من که میان تاریخ اردیبهشت سال ١٣٤٧ تا مرداد و شهریور ١٣٤٩ نوشتم با آنچه در مجله رنگین کمان از هشتم خرداد ٤٨ تا بهمن ٥٣ چاپ و منتشر شد (بصورت بحث آزاد و توأم با سؤال و جوابهایی انتقادی) فرق مختصری دارد و همچنین وقتی مطالب آن مجله را عیناً بصورت کتاب در شهریور ١٣٥٧ منتشر کردم در آن اصلاح مختصری نمودم و در چاپ دوم آن نیز در سال ١٣٥٨ اصلاحاتی شده و اینک آنرا با تصحیح کاملی منتشر می‌نمایم.

رمضان ۱۴۱۲ هجری قمری یا اسفندماه ۱۳۷۰ شمسی

ترتیب نزول	نام	سوره
١	حمد (فاتحه الکتاب)	١
٢	عَلَق (إقراء)	٩٦
٣	قلم	٦٨
٤	مُزَمِّل	٧٣
٥	مُدَّثِّر	٧٤
٦	اَبِي لَهَب	١١١
٧	تكوير	٨١
٨	اَعلَي	٨٧
٩	ليل	٩٢
١٠	فجر	٨٩
١١	ضُحَي	٩٣
١٢	انشراح	٩٤
١٣	اَلرَّحمان	٥٥
١٤	عصر	١٠٣
١٥	عاديات	١٠٠
١٦	كوثر	١٠٨
١٧	تكاثر	١٠٢
١٨	ماعون	١٠٧
١٩	كافرون	١٠٩
٢٠	فيل	١٠٥
٢١	فَلَق	١١٣
٢٢	ناس	١١٤
٢٣	اخلاص	١١٢
٢٤	نجم	٥٣
٢٥	اَعمي (عبس)	٨٠
٢٦	قدر	٩٧
٢٧	شمس	٩١
٢٨	بُرُوج	٨٥
٢٩	تين	٩٥
٣٠	قريش	١٠٦
٣١	قارعه	١٠١
٣٢	قيامت	٧٥
٣٣	هُمَزَة	١٠٤
٣٤	مُرسَلات	٧٧
٣٥	دهر	٧٦
٣٦	ق(قاف)	٥٠
٣٧	بلد	٩٠
٣٨	طارق	٨٦
٣٩	قمر	٥٤
٤٠	ص(صاد)	٣٨
٤١	اعراف	٧
٤٢	جنّ	٧٢
٤٣	يس(ياسين)	٣٦
٤٤	فرقان	٢٥
٤٥	سباء	٣٤
٤٦	فاطر	٣٥
٤٧	مريم	١٩
٤٨	طه(طاها)	٢٠
٤٩	واقعه	٥٦
٥٠	شعراء	٢٦
٥١	نمل	٢٧
٥٢	قصص	٢٨
٥٣	اسراء	١٧
٥٤	يونس	١٠
٥٥	هود	١١
٥٦	يوسف	١٢
٥٧	حِجر	١٥
٥٨	انعام	٦
٥٩	صافّات	٣٧
٦٠	لقمان	٣١
٦١	زُمَر	٣٩
٦٢	غافر (مُؤمِن)	٤٠
٦٣	فصّلت	٤١
٦٤	شوري	٤٢
٦٥	زُخرُف	٤٣
٦٦	دُخان	٤٤
٦٧	جاثيه	٤٥
٦٨	اَحقاف	٤٦
٦٩	ذاريات	٥١
٧٠	غاشيه	٨٨
٧١	كهف	١٨
٧٢	نحل	١٦
٧٣	نوح	٧١
٧٤	ابراهيم	١٤
٧٥	انبياء	٢١
٧٦	مؤمنون	٢٣
٧٧	رعد	١٣
٧٨	سجده	٣٢
٧٩	طور	٥٢
٨٠	مُلك	٦٧
٨١	الحاقه	٦٩
٨٢	معارج	٧٠
٨٣	نباء	٧٨
٨٤	زلزال	٩٩
٨٥	نازعات	٧٩
٨٦	انفطار	٨٢
٨٧	انشقاق	٨٤
٨٨	روم	٣٠
٨٩	عنكبوت	٢٩
	مدني	
٩٠	مُطَفِّفين	٨٣
٩١	بقره	٢
٩٢	جمعه	٦٢
٩٣	محمّد	٤٧
٩٤	انفال	٨
٩٥	آل عِمران	٣
٩٦	حشر	٥٩
٩٧	طلاق	٦٥
٩٨	بيّنه	٩٨
٩٩	نساء	٤
١٠٠	تحريم	٦٦
١٠١	منافقون	٦٣
١٠٢	نور	٢٤
١٠٣	مجادله	٥٨
١٠٤	احزاب	٣٣
١٠٥	حج	٢٢
١٠٦	حديد	٥٧
١٠٧	صفّ	٦١
١٠٨	تغابن	٦٤
١٠٩	مُمتحنه	٦٠
١١٠	فتح	٤٨
١١١	حجرات	٤٩
١١٢	نصر	١١٠
١١٣	توبه	٩
١١٤	مائده	٥

سُورَةُ الفَاتِحَة

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (٢) اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ (٣)
مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (٤) اِيَّاكَ نَعْبُدُ
وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (٥) اِهْدِنَا الصِّرَاطَ
الْمُسْتَقِيمَ (٦) صِرَاطَ الَّذِينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ
غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (٧)

فقط به نام آن خدای رحمانِ رحیم (۱)

آن مدح و ثنای مخصوص برای آن خدای پرورنده مردمان (۲) و آن خدای بخشنده همه چیز به همه مردم و آن خدای دهنده اضافاتی به مطیعان (۳) و آن خدایی است که اختیار دار کامل در روزگار نجزا است نه خدایان دیگر (۴) ما مطیعان در دین، اطاعت بنده‌وار فقط از تو می‌کنیم که چنین خدائی هستی (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) و فقط از توست که هر کمکی می‌خواهیم (نه از آنهائیکه توانایی کمک کردن ندارند) (۵) ما را به آن راه راست راهنمائی نما (۶) به راه کسانیکه برایشان هدایت بیدارانه‌ای را نعمت کرده‌ای که نه راه دانایان عضب شده است و نه راه آن بیخبران دینی . (۷)

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن مجید از چه زمان و چگونه بر پیغمبر اسلام نازل شد

در مکه در حدود سال ٦١٠ میلادی مردی سر شناس که در حدود چهل سال از عمرش گذشته بود و مانند سایر مردم مکه از خط و سواد محروم بود و نوشته‌ای را نمی توانست بخواند (آیه دوم از سوره جمعه و آیه ٤٨ از سوره عنکبوت و آیه ٥٢ از سوره شوری) ناگهان در صبح یکی از روزهای ماه رمضان دیده شد که در محل اجتماع عمومی در مسجد الحرام به پا خاست و باصدای بلند می گوید مردم بدانید که من از جانب خالق عالم مأمور شده‌ام پیغامهائی را که به من وحی میشود به شما و تمامی مردم ابلاغ نمایم و خود نیز بدانچه مأمور شده‌ام باکمال اطاعت عمل کنم .(آیات اول سوره مدثر و آیه ١٨٥ از سوره بقره) این مرد سر شناس که نامش محمدبن عبد الله و از حیث زندگی و ثروت بی نیاز بود شوهر زنی بس ثروتمند به نام خدیجه بود و تا آن روز سابقه نداشت که سخنی دینی گفته باشد یا برخلاف عقاید مردم چیزی به زبان رانده باشد و او تا این زمان نه در مراسم دینی مردم شرکت کرده بود و نه با عده‌ای که به نام حنفاء پیداشده بودند و با خرافات مذهبی توده خود مخالفت میکردند همکاری داشت و خلاصه بیخبر از کفر وایمان فقط به کار و زندگی با همسر خود خدیجه می پرداخت و به واسطه امانت و صداقتی که درکار خود مخصوصاً قبل از زناشویی با خدیجه در کار تجارت برای خدیجه نشان داده بود ، به محمد امین معروف شده بود (آیه ٤ از سوره کافرون وآیه ٧و٨ از سوره ضحی) مردم در آن روز (از روایات وارده پیداست که روز ٢٥ ماه رمضان بود نه روز دیگر) دورش جمع شدند و ابتدا سخن او را شوخی گرفتند و از او خواستند که داستان خودش راشرح دهد و پیغامی راکه از الله برای مردم آورده، بگوید و درجواب ایشان که عده‌ای بسیار بودند، بطوریکه حلقه وار بدور او اجتماع کرده بودند و از سر و کول هم بالا می رفتند(آیه ١٩ ازسوره جن) گفت پیغام الله که به من گفته بشما برسانم مطالبی است که باید من و هرکس بحق ایمان خواهد آورد با کمال توجه به خالق عالم بگوئیم و معانی آن را متعهد شویم که در عقاید و اعمال خود در نظر داشته باشیم تا خلاف آن را انجام ندهیم و آن مطالب نماز دین ماست که باید هر روز آنرا حتی المقدور تکرار کنیم تا هرگز فراموشمان نشود (آیه ٤٥ از سوره عنکبوت) بنابراین همه ساکت باشید و خوب گوش دهید تا من آن را بخوانم و شما بشنوید . چون همه آماده شیدن شدند ،محمد با کمال ادب ایستاد و صورت خود را به آسمان کرد و کلمات زیر را بخواند :

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ(١)

اَلحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ(٢) اَلرَّحْمَنِ الرَّحيمِ (٣) مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (٤) اِيّاكَ نَعْبُدُ وَ اِيّاكَ نَسْتَعينُ (٥) اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ (٦) صِراطَ الّذينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لاَالضّالينَ(٧)

ترجمه:

فقط به نام الله که رحمان (بخشنده آفریده های خود به تمام بشر روی قوانین طبیعی) و رحیم است (لطف مخصوص به مطیعان دستوراتش دارد) (١) آن مدح و ثناهای مخصوص الله باید فقط برای الله باشد که همه کاره مردمان است (٢) و رحمان و رحیم است (٣) و مالک روز جزاست (٤) پس دردین اطاعت بنده وار فقط از تومی کنیم و رسم

بند گی برای تو بجامی آوریم (یعنی انسان حقیقی کسی است که جز از قوانین مادی و دینی خالق عالم از کس دیگری بدون دلیل تقلید نکند و فریب سخنان غیر روشن رانخورد که آزادی حقیقی اینست) و فقط از تو کمک می خواهیم (یعنی از اللّه که همه جا هست و شنواست و از قوانین طبیعی او که همه جا آماده برای کمک است کمک میخواهیم و مانند بت پرستان، از مقدسین مرده خود که حاضر نیستند و توانایی ندارند کمک نمی خواهیم) (۵) ما را به راه راست هدایت نما (یعنی از طریق وحی و پیغام خودت که به پیغمبرانت وحی کردهای مارا به جزئیات راه راست هدایت نما) (٦) آن راه راست راه کسانی است که تو به ایشان نعمت کردهای (یعنی راه پیغمبران و طرفداران حقیقی آنها) آنراه غیراز راه غضب شده‌گان است (راه آنهایی نیست که برای سوء استفاده خود راههای فریبندهای را بنام راه راست معرفی میکنند و مردم را گمراه می نمایند) و راه مردمان بیخبر که آماده فریب خوردن می باشند نیز نمی باشد(۷)

مردم از شنیدن این کلمات ناراحت شدند زیرا دیدند اینها بر ضد تمام عقاید ایشان است . آنان چون بعضی از مسلمان نماهای امروز که نام اللّه رادر ردیف مقدسین مرده خود قرار میدهند و اللّه و محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین میگویند و یا مانند مسیحیان آنروز و امروز که بسمله خود را اللّه و عیسی و روح القدس و یا مریم قرار داده بودند (تثلیث در بسمله) میگفتند به نام اللّه و لات و منات و عُزّیٰ و حالا می شنوند که محمد می گوید که اللّه فرموده فقط به نام اللّه و در ردیف نام اللّه هر نام دیگری بگذارند مشرک در بسمله میباشند(درجه اول توحید) عقیده دیگر آنان که شرکی بالاتر از شرک در بسمله بود این بود که مدحهای اللّه را برای مقدسین انسانی و حیوانی و نباتی و جمادی خود میکردند (انواع بتهای بت پرستان) و مثلا درباره لات که مردی خمیر گیر و مقدس بود بعد از مردنش مجسمه و گنبد و بارگاهی برایش ساختند و میگفتند، او شفیع گناهان ما نزد اللّه است و او را وزیر اللّه و باب الحوائج خود و پر قدرت تصور می نمودند و مدح غیر سزاوار برای او میکردند حالا می بینند که محمد می گوید : اللّه فرموده اینگونه مدح غیر اللّه شرک در حمد میباشد و آنان حق ندارند جز توصیف حقیقی بزرگان خود شخصیتی نزدیک به قدرت اللّه به آنان بدهند (درجه دوم توحید وشرک) سومین عقیده باطل ایشان این بود که شرک در تعبد داشتند یعنی می گفتند باید غیر از اللّه از وزرا و نمایندگان ملکوتی او که لات و منات و عزی و غیره هستند مانند عبد و غلام و نوکر بدون چون و چرا اطاعت نمائیم و چون آنها خود به ظاهر درمیان ما نیستند که با ما سخن گویند باید از روایات آنها که از دهان متولیان ایشان بیرون میاید ، تقلید نمائیم و در آنچه این پیشوایان مذهبی می گویند از ایشان دلیل نخواهیم و الا مورد غضب خدایان قرار می گیریم ولی حالا می بینند که محمد می گوید این بالاترین درجه شرک و بت پرستی است و جز خالق عالم هیچ کس دیگری سزاوار نیست که انسانها از ایشان بدون چون و چرا مطالبی بعنوان دین بشنوند بلکه انسان باید فقط در مقابل قوانین اللّه بنده باشد و پس از خالق عالم آزادانه فکر کند و جز آنچه حقیقت آن قابل اثبات باشد، زیر بار هیچکس نرود (درجه عالی توحید) که تمام بدبختیهای اجتماعی انسانها از همین سرچشمه میگیرد (ازاطاعت کورانه اشخاص مختلف نه اطاعت از قوانین بهتر) خلاصه آنان دیدند که در این پیغام مختصر و فشرده محمد راه مستقیم منحصر شده است به این سه مرحله توحید و در آن گفته شده هم راه اکثریت مردم که بیخبر از منطق شناسایی کفر و ایمان می باشند ناراست است، و هم راه پیشوایان با نفوذ ایشان که روی منافع شخصی خود مردم را به آن سه مرحله شرک می خوانند. در

میان آن جمع چند نفری از با نفوذان سوء استفاده چی مردم بودند که با پول و زور، صلاحشان بود مردم را به آن سه مرحله بت پرستی تشویق نمایند . آنان دیدند که محمد ایشان را مورد غضب الله معرفی می کند و این سخنان محمد می خواهد ریشه نفوذهای دینی ایشان را بکند و مردم را بیدار نماید . یکی از آن چند نفر ابوالحکم بود که از اسم او پیداست که درحکم قاضی القضات شهر است . او از این سخنان بسیار عصبانی شد و به سرعت پیش آمد و مانع ادامه سخن محمد شد و او را با خشم و تهدید از میان جمع خارج نمود و به او گفت اگر این سخنان باطل را از این پس تکرار کنی من بدون اینکه از قبیله تو که در میان ما بسیار ضعیف است بترسم تمام سران همفکر و هم عقیده خود را که هم مجلس من هستند بر علیه تو متحد میکنم و تو را نابود خواهم نمود(از آیه ٦ تا آخر سوره علق درباره داستان بالاست)

از مطالب آیات سوره علق پیداست که محمد که حقاً یقین داشت که پیغمبر الله است سخت ناراحت شد زیرا پیش خود فکر میکرد که فرستنده او قدرت جهانی دارد و نباید بگذارد که ابوالحکم (ابوجهل) به او چنین جسارتی بکند و او را تهدید نماید و در دل میگفت باید فوراً الله زبان او را لال کند یا ضربه‌ای غیبی به او بخورد ولی چیزی نمی گذرد که فرستنده او،او را در خلوت خطاب می کند و از طریق وحی به او می گوید که فکر تو درست نیست بلکه حقیقت این است که من قوانینی برای بشر نهاده‌ام و آن قوانین این است که باید مصلحین راهنمائیهای خودرا بگویند و مفسدین مخالفت نمایند و آنان که حق جو و خدا ترس هستند و عددشان کم است در راه قبول حق شهامت و از خود گذشتگی نشان بدهند و اذیت ببینند و اکثریت مردم نیز برای اینکه نمیخواهند بخود زحمتی بدهند و تحقیقی نمایند باید فریب فریبکاران را بخورند تا با این تضادها آزمایشی که منظور نظر اللّه در دنیاست انجام شود و انسانها برای زندگی دیگری که پس از زندگی دنیا در پیش دارند آماده شوند و هر کس مطابق اندازه نمره های اطاعت خود نسبت به خالق عالم به کار و مقامی که در فراخور اوست برسد .

کنجکاوان از محمد چه پرسیدند و چه جواب شنیدند؟

در اینگونه موارد بدیهی است که قلیلی از شنوندگان کنجکاوند و میخواهند بدانند که چه چیز باعث تغییر حالت درمحمد شده و سخنان محمد تا چه اندازه راست است و اگر دروغ است چه دلیلی بر دروغ بودن آن میتوان یافت از اینرو چند نفری محمد را نزد خود آوردند و یا نزد او رفتند و یا ممکن است محمد قبل از اینکه پیغام خود رادر جمع گفته باشد شرح پیغمبر شدنش را نیز گفته (بنظر میاید که پس از حادثه فوق آنرا به کنجکاوان گفته باشد) به هر حال محمد به کنجکاوان گفت که دیشب هنگامیکه من در شب می خواستم برختخواب بروم (روایتی می گوید در وادی که جاده‌ای کوهستانی می باشد و روایتی دیگر می گوید در کوه حرا ودر ماه رجب که هر دو مخالف متن قرآن در سه سوره قدر و دخان و بقره میباشد که صریحاً نوشته شده که شروع نزول قرآن در شبی از شبهای ماه رمضان بود) با چشم خود دیدم که از بالاترین جای آسمان ستاره‌ای بس درخشان بسوی من فرو افتاد و در نزدیک من به فاصله کمی قرار گرفت (در سوره نجم ضمن روشن شدن مطالب بالا یاد آوری شده که آنچه محمد در هنگام وحی می بیند باچشم روحش بوده نه با چشم سر و آن ستاره از تمرکز چند قوه درست شده بود که هنگام وحی به فاصله کمتر از دو کمان در مقابل روح پیغمبر قرار میگرفت) و ضمن ایجاد فشاری در من از آن صدایی بر می خاست که : بخوان به نام پروردگارت که همه چیز را آفریده (۱) و انسان را از خونی آفریده (۲) و به نام پروردگار کریمتر خود بخوان (۳) که بوسیله قلم تعلیم داد (٤) و از این راه به انسان چیز هائی یاد داد که نمی

دانست(٥)

من از این حالت و این گفتار تعجب کردم ودر دلم خطور کرد من که اهل قلم و سواد نیستم چه بخوانم و نام چنین پروردگاری را چگونه بخوانم و این مطالب عالی که در آن از ابتدای خلقت تا انتهای ترقی انسان گفته شده چیست و برای چه آنرا بمن میگویند . درهمان لحظه باز از آن ستاره شنیدم که گفت :

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِين. اَلرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ٠٠٠٠٠وَ لاَ الضّالين.» و پس از گفتن اینها فشارش از من کم شد و دیدم که آن ستاره دوباره به آسمان رفت و محو گردید و من بحال اول برگشتم و بسیار خسته و کوفته بودم ودرخیال آنچه بر من گذشته در خانه خود از زیادی خستگی هر چه زود تر به رختخواب رفته و خوابیدم (شاید جریان را به خدیجه گفته باشد) در آن وقت من نمی دانستم که پیغمبر الله خواهم شد و فکر میکردم که شاید یک تعلیمات تربیتی خصوصی برای من پیش آمده تا بدانم که دیگران چه اندازه گمراهند ومن باید به چنین عقاید پاکی معتقد شوم لیکن پس از اینکه خوابیدم در صبح زود در حالیکه در رختخواب بودم همان ستاره و همان صدا بمن چنین گفت :

يا اَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ . قُمْ فَاَنْذِر. وَ رَبَّكَ فَكَبِّر. وَ ثِيابَكَ فَطَهِّرْ. وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ. وَ لا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ. وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ. فَاِذا نُقِرَ فِي النّاقُورِ. فَذلِكَ يَوْ مَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ. عَلَى الْكافِرينَ غَيْرُ يَسيرٍ

یعنی ای کسی که در پوششی خفته‌ای (١) برخیز و برو مردم را اعلام خطر کن (٢) و پرورنده خودت را (که به چنین تربیتی تربیت میکند) به بزرگی ها یادآور (توحیدهای او را به یادمردم آور) (٣) و لباسهایت را پاکیزه نما (بهداشت بدن که لباس روح است و بهداشت سایر لباسها که تا مکان زندگی را شامل میشود) (٤) و از بت پرستی که بس پلید است دوری کن (٥) و درکمک کردن به دیگران منت مگذار و آن را خیلی جلوه مده (٦) و برای رضای پروردگارت دراین راههای مشکل صبور باش (٧) زیرا زمانی میرسد که آن صدای مهیب خطر به صدا در آید (زمین متلاشی میگردد و ارواح بشر باید بسوی زمین آخرت برده شوند که در آنجا دوباره زنده گردند) (٨) و آنزمان برای ارواح زمانی بسیار سخت خواهد بود (بطوریکه ارزش دارد برای دچار نشدن به آن سختی ها درزندگی دنیا برای اصلاح جامعه سختیها بکشی و صبور باشی) (٩) که بر کفران کنندگان این اعلام خطر آسان نخواهد گذشت (١٠)

محمد به کنجکاوان گفت چون کلمات فوق بمن وحی شد دیدم فشار وحی از من کاسته شد و آن ستاره به آسمان بالا رفت . من از این کلمات فهمیدم که پیغمبر از جانب الله هستم و مامور شده‌ام که بروم مردم را اعلام خطر کنم و آنچه را دیشب و امروز پیغام گرفته‌ام به دیگران برسانم و ایشان را بگویم که اگر این تعلیمات را نپذیرند از پس مرگ دچار سختی ممتدی میشوند که عاقبت ایشان یک زندگی دوزخی و بس سخت درزمین آخرت است و لذا آنچه رادیدید انجام دادم و هر کس را مایل به پذیرفتن چنین راهی است دعوت می کنم بیاید و با من در تبلیغ چنین تربیتی همکاری نماید .

موضوع شروع وحی بر پیغمبر اسلام در کوه حرا و رفتن آنحضرت به کوه حرا برای تفکر درآن و کناره گیری از مردم و بودن مبعث پیغمبر اسلام در ٢٧ رجب همه بر خلاف متن قرآن و بر خلاف عقل سلیم است و ساخته دشمنان می باشد که از طریق نشر روایات دروغ خواسته اند پیغمبر اسلام را پیغمبری خود ساخته معرفی کنند و ارزشی بیش از، ارزش یک فیلسوف به پیغمبر اسلام ندهند .

آری با کمال تأسف باید گفت با اینکه در قرآن رسماً اعلام شده که نزول قرآن در ماه رمضان بوده یعنی شروع آن دریکی از شبهای ماه رمضان بوده که آن شب بنام شب قدر یعنی شب نقشه کشی و اندازه گیری یک نهضت بزرگ دینی در دنیا معرفی شده و با اینکه در سوره قدر که این موضوع اعلام شده (و سوره بقره آیه ۱۸۵) حتی اشاره شده زمان پیروزی حکومتی این نهضت بزرگ بیش از هزار ماه است (از روز پیروزی مسلمین در فتح مکه تا پیروزی های وسیع ولید بن عبد الملک مروان) و با اینکه از دقت در روایات پیداست که روز مبعث پیغمبر اسلام در ۲۵ ماه رمضان بوده و لذا تمام مسلمین دنیا باید در ماه رمضان روزه بگیرند و پنج شب و روز آخر این ماه را توجه بیشتری به قرآن و تبلیغات اسلام و عبودیت نسبت به خالق عالم داشته باشند و با اینکه کاملاً پیداست عید فطر برای بزرگداشت مبعث پیغمبر اسلام است دشمنان اسلام از طریق عمّال خود بوسیله نشر روایاتی دروغ بنام پیغمبر و امام کاری کردند که تمام آنچه ما در باره مبعث پیغمبر اسلام نوشتیم متروک شود و مطالب موهوم دیگری جای آنها را بگیرد ومیان مسلمانان و مورخین مشهور گردد.

دقت کنید که در قرآن صریحاً در سوره حجر اعلام شده که سوره الحمد قرآن کوچکی است که خلاصه قرآن است و اسم این سوره فاتحه الکتاب میباشد یعنی سوره شروع قرآن و از طرفی در متن قرآن است که شروع قرآن در شب بوده نه روز با اینحال داستان کوه حرا را تحویل مسلمین داده اند با اینکه همه میدانند کوه حرا در یک و نیم فرسخی کعبه و بسیار دور از خانه پیغمبر اسلام بوده و معنا ندارد که محمد بیجهت به چنین کوهی رفته باشد جز اینکه بنا به خواسته دشمنان اسلام بگوئیم که محمد ماه رجب را (قولی می گوید ماه رمضان را) با نقشهای قبلی درمیان غار چون مرتاضین و اقطاب دراویش گذرانده تا در ۲۷ روز نقشه پیغمبری خود را تکمیل کند و بیاید به هوس اصلاح جامعه خویش از راه دین ادعای پیغمبری نماید ولی خوشبختانه چنانکه دیدید تمام امارات و شواهد ثابتهایکه درمتن قرآن مجید است خلاف اینها را ثابت می کند و چه بهتر که علاقه مندان حقیقی دین اسلام کوشش نمایند آنچه را از طریق روایات دروغ بر ما مسلمین تحمیل شده ، از میان ببرند و پیغمبر اسلام و قرآن را آنطور که بوده و هست به دنیا معرفی نمایند اینکه شروع وحی در وادی بوده نه کوه حرا در روایات ناصحیح دیگری است که آنرا ابوالفتوح رازی در تفسیر خود فقط در ابتدای سوره مدثر اشاره کرده و روایت آن منسوب به جابر بن عبدالله انصاری است و از اینکه مطالب گفته شده در این تفسیر با تمام محکمی و ثبوت آن در تاریخهای منتشره نیست باید متوجه شوید بیشتر آنانکه مسئول تبلیغات حقیقی اسلام بودند نخواسته اند حقایق قرآن را منتشر کنند زیرا آنطور که باید نه به اسلام ایمان داشتند و نه میخواستند غیر از موهومات چیزی تحویل مسلمانان دهند .

قبلاً شرح داده شد که شب و روز مبعث (۲۵ ماه رمضان) بر پیغمبر اسلام چگونه گذشت و او چگونه و درچه حالی پیغمبر شد و اول بار ، رسالت خود را چگونه درمیان مردم مکه ابلاغ نمود و ابوالحکم که بعدها به ابوجهل معروف شد چگونه مانع تبلیغ رسالت او گردید و چگونه پیغمبر اسلام از تهدید او ناراحت شد و از خالق عالم که فرستندهٔ او بود چه توقع داشت و اینک در پاسخ الله به پیغمبرش توجه نمائید که بجای موافقت با دلخواه خصوصی پیغمبرش چه قوانین بزرگ اجتماعی را به او گوشزد مینماید.

پاسخ الله در چهارده آیه آخر سوره علق میباشد که الله هنگامی که او را درمکان مناسبی تنها و درحال راز و نیاز و اظهار توقعات خویش می بیند ، اینطور به او وحی میکند : (۵) هرگز (یعنی توقعات تو صحیح نیست) زیرا چنان انسانی چون خود را ثروتمند و بی نیاز می بیند به تجاوز و ظلم می پردازد (٦) و(٧) و حقیقت اینست که بازگشت

همه بسوی پرورندهٔ توست (یعنی در آخرت به حساب چنین افرادی خواهیم رسید) (٨) آیا تو در وضع کسی که نمی گذاشت (٩) بنده‌ای نماز بگذارد (یعنی در وضع ابوالحکم که مانع تبلیغات پیغمبر الله می شد) دقت کرده ای؟ (١٠) آیا دقت کرده‌ای که اگر او بر هدایت مورد نظر توبود (١١) و مردم را به پرهیزکاری مورد نظر تو امر مینمود چه میشد؟ (یعنی آیا توقع داری ابوجهل با آن دنیا و نفوذ خواهیش از تو حمایت کند و خلاف شخصیت خود را بروز دهد؟) (١٢) و آیا توجه کرده‌ای که دروغ پنداشتن و پشت نمودن او نسبت به حقایقی که گفتی چه نتایج لازم اجتماعی برای او و تو و جامعه دارد (یعنی باید او در فرصتی که در دنیا دارد چنین کارهایی بکند و عده‌ای به حمایت او برخیزند تا معلوم شود قلیلی که سزاوار آمدن بسوی این حقایق اند چه دشواریها را باید تحمل کنند تا به منافع آخرتی کار خود برسند) (١٣) آیا او نمی داند که الله می بیند؟ (یعنی امثال اینها خوب می دانند که الله اعمال ایشان را می بیند ولی مال و نفوذهای دنیا را چون ترجیح داده‌اند باید چنین کنند تا برای عذاب دوزخ آماده شوند) (١٤) هرگز (یعنی هرگز خلاف قوانین اجتماعی توقع عذاب فوری او را از طرف ما نداشته باش) ولی اگر در فرصتی که او خواهد داشت دست از این کارها بر ندارد سخت موی سرش را از جلو می گیریم (یعنی به جایی می رسد که در دنیا عذابی در پیش خود خواهد دید که حتماً دچارش میشود) (١٥) همانطور که نسبت به هر دروغ گوی خطاکاری انجام خواهیم داد (١٦) پس بگذار که او بر علیه تو رفقای هم مجلس خود را بخواند (یعنی از او و یاران با نفوذش نترس) (١٧) که ما نیز مأمورین خود را برای عذاب آنان خواهیم خواند (١٨) هرگز نترس و از او اطاعت نکن بلکه سر به تسلیم ما فرود آور (سجده نما) و کاری کن که بیشتر به ما نزدیک شوی (١٩)

ملاحظه می کنید که الله بجای انجام دلخواه پیغمبر خویش چگونه به او درس شجاعت و گذشت و جامعه شناسی میآموزد و از نظر هدفی که الله از خلقت انسانها دارد چه قوانین اجتماعی عالی ای را برای تربیت محمد و تمام پیروان حقیقی اش گوشزد مینماید که ما اگر چه اینگونه اشخاص را مهلت می دهیم و فوراً به حساب ایشان نمیرسیم لیکن هر کس از بندگان خود را که دیدیم به ما توکل کرد و تسلیم دستورات ما شد و صبور بود از گزند موثر دشمن نگهداری خواهیم نمود چون حالت وحی از پیغمبر اسلام پس از نزول آیات چهارده گانه فوق بر طرف شد محمد از این تعلیمات جان تازه ای میگیرد و با شجاعتی هر چه بیشتر هر روز به تبلیغ نبوت خویش در میان مردم میپردازد.

ایمان خدیجه:

پیغمبر اسلام از همان شب اول بعثت هر پیش آمدی راکه برایش رخ داد با همسر با وفایش خدیجه در میان گذاشت و از او نیز خواست که تسلیم پیغامهای الله شود و پیغمبری شوهرش را بپذیرد ، بسیار کم اتفاق می افتد که زنی ثروتمند و فهمیده و سر شناس چون خدیجه که با مردی جوانتر از خود برای این وصلت کرده که آن مرد امین مال و ثروت او باشد و در زیاد کردن مال او از طریق تجارت به او کمک نماید و بعلاوه باعث گرمترین و لذت بخش ترین زندگی زناشوئی برایش شود ، ناگهان ببیند شوهرش به راهی افتاده که جز بد نامی در میان مردم و ناراحتی خیال و از بین رفتن ثروتش نتیجه‌ای برای آن زن نخواهد داشت . اینگونه زنان به هر وسیله‌ای شده یا شوهر خود را ازاین راه منصرف میکنند و یا اگر نتوانستند از چنین شوهری جدا میشوند و خود را از او آسوده می کنند اما خدیجه چون زنی خدا ترس و فهمیده بود یقین می کند که شوهر راستگوی او حتماً پیغمبر شده است و لذا اعلام

میدارد که پیغمبری او را پذیرفته و اولین مومن به او میباشد و حاضر است هر گونه فداکاری را تحمل نماید.
ایمان خدیجه بزرگترین موفقیت برای پیغمبر اسلام بود و این بزرگترین نعمتی بود که الله به پیغمبرش ارزانی داشت و پیغمبر اسلام نیز تا زنده بود ، بزرگی و محبت و ایمان این بانوی کم نظیر را فراموش نکرد . زیرا می دید علاوه بر ایمان کامل تمام ثروت خود را در این راه گذاشته و هر ناراحتی که در خارج خانه برای محمد (ص) پیش می آمد او در خانه آن را با محبت خویش بر طرف میکرد.
از چهارده آیه بالا فهمیدیم که نماز اسلام عبارت است از گفتن اصل پیغام الله یعنی سوره الحمد که پایه تبلیغات پیغمبر اسلام و هر مسلمانی است . بنابراین بدیهی است که از همان روز اول پیغمبر اسلام دست کم هر صبح که از خواب بر می خواست با خدیجه به درگاه بی نیاز نماز می خواند (با توجه کامل به خالق عالم و در نظر گرفتن معنای کامل سوره الحمد نماز می خواند) و پیغمبر اسلام آنرا بلند می خواند و همسربا وفایش آنرا گوش میداد و در نظر میگرفت . باز از آیه آخر سوره علق پیداست که بعد از تمام کردن سوره الحمد و تکرار کردن آیات دیگری که تا آن زمان بر پیغمبر اسلام نازل شده هر دو سر به سجده میگذاشتند و خود را تسلیم کامل جلوه میدادند و به این طریق نماز خود را به پایان می رساندند و شاید هم الله به ایشان تذکر داده بود که بهتر آنست که دوبارآنرا تکرار کنند یعنی بصورت نماز صبح هر بار دو رکعت نماز بخوانند (رکوع نداشت زیرا دستور رکوع بعد داده شده است)

ایمان علی بن ابیطالب و زید بن حارثه :

به اتفاق تمام مورخان اسلام در زمانی که پیغمبر اسلام مبعوث به رسالت شد ،علی بن ابیطالب پسر بچهای ده ساله بود (بعضی از مورخین سنی می گویند هشت ساله بود) و او را که پسر عموی پیغمبر اسلام بود حضرت محمد در خانه خود نگه میداشت تا کمکی به کم بضاعتی عموی خود ابوطالب کرده باشد و بنابراین علی بن ابیطالب در خانه محمد و خدیجه در حکم فرزند ایشان محسوب میشد . دراین زمان در خانه محمد پیغمبر اسلام مردی به کارهای پیغمبر میرسید که نامش زید بن حارثه است و او قبلاً غلام خدیجه بود که گویند خدیجه او را به شوهرش محمد (ص) بخشید و پیغمبر اسلام او را آزاد کرد و او نیز محبت زیادی به پیغمبر اسلام داشت و پیغمبر اسلام هم او را دوست میداشت و لذا بدیهی است که وقتی این دونفر، آقا و خانم خانه را به روش جدید و یا نمازی جدید می بینند و پیغمبری آقای خود را می شنوند ، در روش جدید با آنان همگامی نشان میدهند و خود را مؤمن معرفی می کنند و با ایشان نماز میخوانند تا علی بن ابیطالب به رشد عقلی نرسد و درخود استقلالی درک نکند و در راه ایمان خود عملاً فداکاریهایی انجام ندهد ایمان او ارزش زیادی که بتوان روی آن در یک قیام دینی حساب کرد نخواهد داشت و همچنین است ایمان زید بن حارثه ، زیرا هر چه باشد و حتی اگر هم به رشد عقلی رسیده باشدایمانش روی سابقه علاقه و محبت است نه ایمانی که با خطراتی همراه باشد و مردم رانسبت به خود دشمن کند ولی البته چون هم علی بن ابیطالب و هم زید بن حارثه در اینراه فداکاری های زیادی کردند ایمانشان نزد الله مورد قبول بود و حقاً هر دو مؤمن حقیقی به اندازه درجه فداکاریهای خود بودند .

انتشار اینکه محمد دیوانه شده است

پیغمبر اسلام که فکرش از جانب خانهاش کاملا راحت بود ، با کمال رشادت به تبلیغ مردم مکه پرداخت و همه را به معنای سوره الحمد میخواند و آنچه را بر او گذشته بود برای این و آن شرح میداد و آنان را به قبول چنین عقایدی که میگفت با عقاید هیچ پیغمبر خدائی فرق ندارد ، دعوت مینمود . در همان روز های اول، کوششهای پیغمبر

اسلام باعث شد که مردم مکه سخت به هیجان فکری دچار شوند . منطق قوی که در آیات نازل شده بچشم میخورد هر شخص فهمیده‌ای را دچار بهت و حیرت میکرد ولی متأسفانه تمامش بر خلاف عقاید توده مردم بود و با نفوذان قوم میدیدند که رواج این افکار به نفوذ ایشان لطمه میزند و مانع سوء استفاده های ایشان از مردم میگردد و چون نزد دنیا خواهان آدم عاقل کسی است که درهر محیطی همرنگ جماعت شود ، تا به اندازه زرنگی خویش از نادانی مردم استفاده ها کند ، انتشار دادند که محمد دیوانه شده است البته محمد بر خلاف بت پرستی مردم قیام کرده بود و مردم نیز به سادگی حاضر نبودند دست از عقاید خود بردارند اگر چه آن عقاید بسیار موهوم و خرافی باشد و این مبارزه که از جانب فردی در مقابل یک جامعه شروع میشود همه را بر علیه خود میشوراند و اورا دشنامها خواهند داد و تهدیدها خواهند کرد و به انواع آزارهائی که بتوانند متوسل میشوند تا شاید او را از میدان مبارزه خارج سازند ولی دیدند که اینها کوچک ترین تاثیری در محمد ندارد بلکه او را فعال تر ازپیش دیدند و متوجه شدند که بعضی از اشخاص علاقه پیدا کرده‌اند که سخنان او را بشنوند و تمجید نمایند و لذا می بینیم که بر طبق آیاتی که بعد از این نازل میشود عده‌ای از کسانی که حس میکردند ممکن است بوسیله تطمیع این مرد با شهامت بتوانند به نفوذ و ریاستی برسند نزد پیغمبر اسلام آمدند به دو منظور یکی اینکه به او درس سیاست بیا موزند و بگویند راه رسیدن به نفوذ و ریاست جدید این نیست که انسان بر خلاف جریان اجتماع شنا کند و اکثریت مردم را بر علیه خود بشوراند و یکی دیگر به او اعلام کنند اگر حاضر باشد روش خود را ملایم کند که بتوان بواسطهٔ آن جمع بیشتری از مردم را بسوی خود جلب نمود حاضر ند ریاست و آقائی اورا بر خود قبول کنند و باثروت و نفوذ و قوم و خویش و پسرانی که دارند به او هر گونه کمکی بکنند والا منتظر باشد که همه او را دیوانه بدانند و از جامعه او را طرد کنند و شاید هم او را بکشند . مسلم است که هر مصلحی که حقاً پیغمبر اللّه نباشد از این پیش آمدها حد اکثر استفاده را میکند و تصدیق می نماید که بهتر آن است که تند نرود و به ملایمت با مردم سخن بگوید و ابتدا با سازش و چرب زبانی مردمی را که حاضرند مال و طرفداری خود را در این راه به کار اندازند دور خود جمع کند و وقتی قدرت را بدست آورد ، حتی آسان است که با قدرت خود عقاید باطل مردم راهم یکباره دگرگون سازد . از آیاتی که در زیر خواهید دید متوجه میشوید که این نصایح سیاسی آنان در محمد اثر نکرد و با اینکه روی حساب سیاست بشری حس میکرد که شاید راه آنها به رسیدن مقصود اللّه و از بین بردن عقاید باطل ایشان نزدیکتر باشد لیکن چون او حقاً مامور اللّه بود و راه اللّه غیر از سیاست بازی و زود بمقصود رسیدن و مؤمن شدن به حقیقت از طریق قدرت و دنیا خواهی و فریبهای دنیائی بود و راه اللّه راهی است مشکل که جز آنانکه حقیقتاً میخواهند خوب باشند و نزد اللّه سر افراز شوند کسی دیگر برای آن مناسب نیست . زیرا این تربیتی است که نتیجه‌اش پس از مرگ و در آخرت معلوم میشود و مقصود اصلی آن منحصراً دنیا نمی باشد . پس با دقت به آیات زیر که دومین سوره کاملی است که بر پیغمبر اسلام نازل شده و به او خلاف آنچه را او تصور میکرد می گوید توجه نمائید

سوره قلم :
بنام الله رحمان و رحیم

این آیات به نام سوره قلم مشهور است و ترجمه آن چنین می باشد ؛ «ن» (این حرف که آنرا در الفبای عرب «نون» میگویند بر شخص بیسوادی چون پیغمبر اسلام بصورت شفاهی «نون» نازل شده و پیغمبر اسلام با اینکه دیوانه اش گفته بودند مجبور بود نزول آنرا به مردم اعلام کند و به ایشان بگوید که معنای آنرا جز الله کسی نمیداند و نمیداند که برای چه آن بر اونازل شده و عجب آنستکه پیغمبر اسلام با اینکه میدانست اگر آنرا بمردم بگوید آنرا دلیل محکمی بر دیوانگی او میگیرند و خود، گفتن آنرا شاید خلاف سیاست میدانست ولی حس میکرد که مجبور است آنچه را به او وحی میشود بگوید این خود نزد مردم فهیم میرساند که محمد آیات قرآنی را از خود نساخته بلکه حتماً تحت تأثیر قدرتی بالاتر قرار گرفته که مسلماً اگر دیوانه نشده باشد پیغمبر الله است)

تبصره: باید دانست که شبیه این «نون» بر سر بیست و نه سوره از سوره های قرآن موجود است که بعضی یک حرفی و بعضی دو حرفی و بعضی سه حرفی و بعضی چهار حرفی و برخی پنج حرفی است که پس از ۱۷ سال از نزول اولین آنها در سوره آل عمران از طرف الله اعلام شده است که وجود اینها در قرآن شاهکاریست تا اینها بنام متشابه معرفی شوند و علت وجود آنها درقرآن برای این باشد که از یکطرف دانایان بدانند حتماً محمد پیغمبر الله است که بی اختیار مجبور به گفتن آنها شده و از طرف دیگر از روی آنها تمام مسلمانان در آینده پیشوایان خیال باف خود را از پیشوایان حقیقت گو و منطقی بشناسند و تسلیم کسانی که این ۲۹ آیه را روی خیال تفسیرهای مختلف میکنند، نشوند و کسی را راسخ در علم قرآن بدانند که تا چیزی را کاملاً از قرآن ندانسته ترجمه و تفسیر نکند و مسلمین را دچار فتنه و اختلاف پست کننده ننمایند اما افسوس که مسلمانان دنیا جز قلیلی از این درس استفاده ننمودند و گرفتار اختلافات تفسیری و مذهبی شده اند با اینکه حجت الله در این مورد بر آنان تمام شده بود .

قسم به قلم و بآنچه می نویسند (۱) که تو به نعمت پروردگارت دیوانه نیستی (همانطور که در تفسیر «نون» بهانه گیران نتیجه‌ای خلاف نتیجه گیری خدای ترسان فهیم میگیرند از جملهٔ بالا نیز بهانه گیران غیر دقیق می گویند محمدی که خود از قلم زنی بهره ای ندارد چه دیوانه است که قلم و نوشته نویسندگان را دلیل عدم دیوانگی خود معرفی میکند و بی علت بدانها قسم میخورد و این روش را نعمت پروردگار خودش میشمارد ؛ در صورتیکه خداترسان فهیم و دقیق از عبارت بعد این آیه بخوبی درک می کنند که این یک پیشگویی است که اعلام میدارد تمام آنچه از طریق وحی به محمد میرسد در آینده از طریق قلم نوشته خواهد شد و چیزی نمیگذرد که در مدینه پیغمبر اسلام خود را می بیند که حکومتی قوی دارد و تمام مخالفین او منکوب شده‌اند و از طریق نوشته ها وضع پیغمبر اسلام به ممالک دور دست دنیا رسیده و حتی روز به روز چنان پیشرفت می کند که مانند قرن حاضر تمام دانشمندان دنیا اگر پیغمبر اسلام را روی غرضهای شخصی پیغمبر الله ندانند اقلاً بزرگترین نابغه اجتماعی و سیاسی و فرهنگی اش می شمارند و حتی یکنفر پیدا نخواهد شد که او را دیوانه بنامد) (۲)

تبصره :

اگر چه کمتر کسی آنطور که نوشته‌ایم تا حال متوجه علت وجود قسمهای قرآن شده مطالب بالا اثبات می کند که تمام قسمهای قرآن که متجاوز از صد قسم می باشد برای استدلال و اثبات مطالب بعد از قسم است نه آنطور که

مفسرین قرآن بی ارتباط پنداشته اند و فقط برای تاکید مطلب بعد دانسته‌اند (مانند قسمهائی که عوام میخورند) (٢) و برای تو بی شک مزدی غیر مقطوع خواهد بود(مزد دنیائیش را پس از فتح مکه همه دیدند و مزد آخرتش را اَللّه میداند که چه مقامی است) (٣) زیرا تو بر روشی بس بزرگ میباشی (آیا هیچ مکتب اجتماعی ای در دنیا به وسعت و جالبیت روش قرآن و اسلام هست؟) (٤) پس به زودی هم خودت خواهی دید و هم آنها می بینند(٥) که دیوانه توئی یا آنها(از این آیه پیداست که پیغمبراسلام چون خودش مردی منطقی بود و نمیخواست بوسیلهٔ کلماتی چون «نون» و قسم ها بهانه‌ای بدست مخالف دهد گاه بخود می گفت مبادا واقعاً جنی و دیوانه شده باشد که این کلمات غیر عادی را می شنود) (٦) پروردگار تو به یقین کسی را که از راهش گم شده بهتر می شناسد و او به راه یافته‌گان داناتر است (این جملات به پیغمبر اسلام از آنروست که محمد تصور میکرد اگر این سخنان زننده در کلمات وحی او نبود مردم بیشتری به قبول نبوت او تمایل پیدا می کردند و نمیدانست که سیاست جلب نفرات بیشتر در برنامه دینی پیغمبران اللّه هرگزنیست بلکه کسی سزاوار قبول راه اَللّه است که کاملا لیاقت آن را داشته باشد) (٧) پس آن نصیحت کنندگان را که منکر پیغمبری تو هستند اطاعت منما (عده ای که خود را سیاست مدار میدانستند برای تطمیع پیغمبر اسلام نزدش آمده بودند تا به او بگویند که روش تو که اینهمه خوب و محکم سخن می گویی و حقاً لیاقت ترقی زیادی را داری دور از سیاست است زیرا در سیاست باید برای جلب نفرات بیشتر بر خلاف جریان عقیده توده مردم سخنی نگفت) (٨) آنان دوست داشتند تو در تبلیغات سیاست سازش و ظاهر سازی پیش گیری تا با تو بسازند(٩) مبادا از آنان که قسمها میخورند و خود را کوچک تو معرفی می کنند اطاعت کنی (١٠) آنان پشت سر گو و خبر چین می باشند (١١) و مانع خیر اجتماعی به مردمند و متجاوزی هستند گناهکار(١٢) و بس بی رحم و از پس این صفات بسی بد جنس اند(١٣) اگر چه مال و پسرانی دارند (١٤) بر اینگونه اشخاص چون آیات ما خوانده میشود گویند که افسانه های پیشین است (١٥) بزودی داغی بر بینی اینان زنیم (یعنی بزودی در دنیا اینان به نام کافر و بد معرفی میشوند و باچنین مارکهائی در آخرت پیش ما خواهند آمد) (١٦) ما آنان را مانند صاحبان آن باغ معروف به آزمایشی خطرناک مبتلا کرده‌ایم (باغی در حومهٔ شهر صنعا بود که داستانش معروف مردم مکه بوده) صاحبان آن باغ قسم خوردند بامدادان محصول آنرا زود بچینند (١٧) تا مجبوربه جدا کردن سهم بیچارگان نشوند (١٨) لیکن در حالی که خواب بودند بلائی از پروردگارت بر آن باغ رسید (١٩) بطوریکه چون باغی درو شده شد (٢٠) صبح زود یکدیگر را صدا کردند (٢١) که اگر درو کننده هستید باید زود به کشتزار خود رسید (٢٢) در راه آهسته بهم می گفتند زود برویم (٢٣) تا بینوایی بر شما داخل نشود (٢٤) هر آن چه توانستند تند رفتند (٢٥) چون آنرا دیدند گفتند ما راه را گم کرده ایم ! (٢٦) بلکه محروم شده‌ایم (٢٧) بهترین ایشان گفت نگفته بودم چرا بزرگی اَللّه را در نظر نمی گیرید ؟ (٢٨) آنزمان گفتند که پروردگار ما پاک و بزرگ است و ما ستمکار بودیم (٢٩) یکدیگر را ملامت نمودند (٣٠) و به گناه خود اقرار کردند (٣١) و خود را سزاوارعذاب دانستند و گفتند که ما بسوی پروردگار خود باز گشتیم و امیدواریم در آینده پروردگار ما باغ ما را از پیش بهتر کند(٣٢) آری این نصیحت کنندگان تو نیز عاقبت در دنیا به چنین عذابهائی دچار خواهند شد (پس از هجرت پیغمبر از مکه کافران مکه به قحطیهاو مرضها و عاقبت به شمشیر مسلمانان دچار شدند) و اگر بدانند عذاب آخرت بزرگتر می باشد(٣٣) حتماً برای خدا ترسان نزد پروردگارشان باغهائی پر نعمت خواهد بود (٣٤) پس آیا اینگونه تسلیم شدگان را مانند آن گناهکاران محسوب میداریم؟

(در این آیه است که برای اول بار نام مسلم و مسلمان به معنای غیر گناهکار تسلیم شده به فرمان دین اَللّه معرفی شده و جا دارد محققین در معنا و تفسیر مسلم از این آیه خارج نشوند) (۳۵) شما را چه شده که چنین قضاوت میکنید؟ (آنانکه تصور میکنند که میتوانند هم مسلمان باشند و هم گناه کنند و بوسیله توسل به مقدسین مرده خود به بهشت روند باید از این آیه به بطلان خیال خود پی ببرند) (۳۶) آیا کتابی دارید ثابت و راست که در آن یاد گرفته‌اید (۳۷) هرچه به نفع خود انتخاب نمائید همان میشود! (۳۸) آیا به نفع شما مدرکی نزد شماست که ما قسم خورده باشیم تا روز قیامت هر چه قضاوت کنید به نفع شما بپذیریم؟ (۳۹) آیا کسی از ایشان اینها را می پذیرد؟ (۴۰) و آیا غیر از ایشان کسی در آنچه گفتیم شریک ایشان هست اگر راست میگویند آنکس را بیاورند (۴۱) پس بدانند زمانی که نهفته‌های ایشان آشکار شود و آنان را به سجده و تسلیم خواهند خواند (روز قیامت که همه مایلند اظهار اطاعت و تسلیم نسبت به اَللّه کنند) آنان نخواهند توانست (۴۲) چشمان ایشان فرو افتاده خواهد بود و ذلت ایشان را فراگرفته زیرا آن زمان که سالم بودند وقتی به تسلیم دعوت میشدند نمی پذیرفتند (۴۳) پس منکرین این مطالب را به من واگذار که ایشان را از جائی که نمی دانند پله پله روانشان میکنیم (۴۴) و مهلتی که حال به ایشان میدهم حیله‌ای شایسته است از من (۴۵) آیا از ایشان مزدی می خواهی که پرداخت آن نتوانند (۴۶) یا از پنهان چیزی دارند که روشن آنرا مینویسند؟ (۴۷) پس تو برای فرمان پروردگارت صبور باش و مانند آن پیغمبری که درشکم آن ماهی افتاد مباش (یونس پیغمبر از زیادی اذیتی که از مردم دید از پیغمبری فرار کرد به امید اینکه در جائی دور زندگی راحتی بکند. لیکن به خواست اللّه از کشتی به دریا افتاد) چون خود را در شکم ماهی محبوس دید فریاد به توبه برآورد (۴۸) اگر نعمت پروردگارش اورا با ماهی به ساحل به طرزی که از شکم ماهی بیرون آید نیفکنده بود او در شکم ماهی بیجان بصورت مرده به ساحل میافتاد و نزد مردمی که فرار کرده بود بدنام بود (۴۹) لیکن پروردگارش او را دوباره به پیغمبری فرستاد و از نیکو کارانش گردانید (۵۰) و اینکه پی در پی کافران میخواهند در هنگام شنیدن یاد آوریهای قرآن تو را با چشمان غضب آلود خود از این راه بترسانند و منحرف کنند و یا تو را دیوانه میگویند نترس (۵۱) و بدان که آن جز پندی برای تمام جهانیان نیست (۵۲)

نتیجه‌ای که این سوره برای پیغمبر اسلام داشت

این بود که بداند پیغمبران اَللّه جز حقیقت در پیغامشان نیست و نباید در رساندن مأموریت خویش از خود اختیار و سیاستی نشان بدهند و باید بدون توجه به عواقب وخیم مخالفت خود با تودهٔ مردم و با نفوذان فریبکار ایشان جداً با خرافات و موهوماتی که به صورت سنت های مذهبی در مردم رایج شده و مانع تربیت صحیح ایشان میشود مبارزه منطقی نمایند تا فقط آنانکه فهیم و مستعد هدایت و رهبری صحیح هستند دور او جمع شوند و یک اصلاح عمیق اجتماعی به کمک اَللّه بوجود آورند. پیغمبر اسلام از این سوره فهمید که هرگز نباید با صاحبانِ نفوذ سازش نماید که مانع گفتن حقایق دین او باشد زیرا راه او برای رسیدن به ریاست نیست تا لازمهٔ آن سازش با عقاید و عادات مردم باشد و مردم را به طمع هائی اندازد و فریبشان دهد و ضمناً با شنیدن داستان یونس پیغمبر (که پیغمبری از بنی اسرائیل بود و بر مردم بین النهرین مأمور شده بود و از فشاری که بر او وارد شد شبانه از بین النهرین فرار کرد و به کنار دریای مدیترانه آمد تا کشتی نشیند و به مکانی که نشناسندش فرار کند و در کشتی دچار طوفان شد و به دریا افکنده شد و به کام ماهی بزرگی گرفتار گردید) از طرف اَللّه تهدید شد که اگراز فشار و آزار مردم میترسد و بخواهد از مأموریت نبوت شانه خالی کند به هلاکت سختی که با بد نامی تاریخی توأم است دچار خواهد گردید.

فشاری که خواب را از پیغمبر اسلام گرفته بود

پیغمبر اسلام پس از نزول آیات فوق متوجه شد که باید هر چه بیشتر در میان مردم رود و بیش از پیش بدون هیچ ترس به رساندن پیغام فرستندهٔ خویش ادامه دهد این راه او باعث شد که مخالفین او و عوام الناس هر نوع اذیتی که بتوانند نسبت به او انجام دهند . به هر کس می رسید خیلی جدی شروع به تبلیغ میکرد عده‌ای از او فرار میکردند و گروهی او را به حرفهای مختلف می کشاندند تا مسخره‌اش کنند بعضی او را نصیحت میکردند که کاری به کسی نداشته باشد و پاره‌ای او را فحش میدادند و سنگ میپراندند و گاه مشت و سیلی میزدند و خود را غضبناک نشان میدادند و به قتل تهدیدش میکردند، نتیجه اینها این میشد که محمد چون شب می شد بسیار ناراحت به خانه آید و برخوردهای او با مردم روح و توجه او را متوجه آن حوادث کند و در عاقبت نامعلوم خویش فرو رود و نگذارد که به آسانی به خواب رود لذا در یکی از شبهائی که میخواست بخوابد واو را فکر و خیالهای گوناگون نمی گذاشت به خواب رود، آیات زیر که بنام سوره مزمل است بر پیغمبر اسلام وحی شد:

سوره «مزمل»

بسم الله الرحمن الرحیم

ای جامهٔ خواب به خود پیچیده (۱) شب رابرخیز جز اندکی (۲) نیمی از آن را یا کمی ازنیم کمتر(۳) و یا بیشتر و با دقتی هر چه بیشتر قرآن را بخوان (٤) به یقین در آینده سخنانی سنگین بر تو خواهیم گفت (۵) همانا ابتدای شب هم برای آمادگی بهتر است و هم نیکوتر سخن گفتن (٦) زیرا در روز برای تو فعالیت و رفت و آمد بسیاری خواهد بود (۷) و نام پروردهٔ خویش را بیاد آور و به طرز شایسته ای هر چه بیشتر از دیگران بسوی او توجه نما (۸) پرورندهٔ تو پروردگار مشرق و مغرب است جز او خدائی نیست (خدا ترجمه اله است و بمعنای صاحب اختیار میباشد نه خالق عالم و اینکه در فارسی خالق عالم به نام خدا مشهور است یک شهرت غلط است و باید یا مسلمانان ایران مانند تمام مسلمانان دنیا اسم اللّه را برای خالق عالم استعمال کنند و یا اقلاً اهورا مزدا را که نام فارسی اللّه در قدیم بوده رسماً برای اللّه استعمال کنند زیرا لفظ خدا معمولاً برای بتها استعمال میشده و گفتن آن برای خالق عالم که واحد است باعث گمراهی هائی در زمینه شناختن بت پرستی و توحید اسلام شده است) پس فقط بر او توکل نما(۹) و بر آنچه می گویند صبور باش و به شایستگی از ایشان دوری کن (۱۰) و این انکارکنندگان ثروتمند را به من واگذار و اندک زمانی مهلتشان بده (۱۱) زیرا نزد ماست بندهائی گران و آتشی سوزان (۱۲) و خوراکی گلو گیر و عذابی دردناک (۱۳) و آن از زمانی شروع میشود که زمین و کوهها به لرزش هائی بلرزند و کوهها تلهای ریگی خواهند شد فرو ریزنده و هولناک (این مطالب اشاره به آخر عمر زمین است که مقدمه رسیدن آخرت می باشد و آن زمانی است که زمین لرزه های شدیدی در تمام جاهای زمین پدید می آید بطوریکه تمام کوهها فرو می ریزند و زمین و کوهها متلاشی می گردند و در این زمان ارواح مردگان بدکار و منکر دین حق که از زمان ابتدای انسانهای روی زمین مرده بودند تا آخر دنیا با چشم و درک مخصوص به خود این متلاشی شدن را که بایک عذاب بس شدید برای آنها توام است و باعث مرگ دوم ایشان میشود میبینند و خواهند فهمید که بزودی عذاب سخت تر آخرت ایشان را در خود خواهد گرفت و ما جریان مشروح این موضوعات را در کتابی به نام اثبات وجود خدا و

آخرت با ذکر تمام آیات مربوطه نوشته و منتشر کرده‌ایم) (١٤) ای مردم بسوی شما پیغمبری فرستاده‌ایم (محمد) تا بر شما شاهدی باشد (تا ببیند چه کسی پیغام اللّه را میشنود و چه کسی نمیشنود) همانطور که بسوی فرعون (آخرین پادشاه سلسلهٔ خارجی مصریان که آپوفیس یا آآکنن رع نام داشت فرعون زمان موسی بود و دربارهٔ شناخت دقیق فرعون کتابی بنام فرعون موسی و یوسف نوشته‌ایم) پیغمبری فرستاده بودیم (یعنی موسی) (١٥) پس فرعون آن پیغمبر را نا فرمانی نمود پس ما او را به طرز مخصوص و سختی بر گرفتیم (معجزه آسا در دریاچه تمساح غرق شد) (١٦) پس شما اگر مانند او کفران کردید چگونه از زمانی که سختی آن کودکان را پیر می کند (این برای تجسم سختی است و الا در آنزمان کودکی نیست) بر کنار خواهید ماند (١٧) آسمان آنزمان به آمدن اللّه شکافته میشود و این وعده او حتماً شدنی است (به آیه ۲۲از سوره فجر رجوع شود) (١٨) بدانید که این یک یادآوری لازم برای به خاطر سپردن شماست پس هر کس خواست میتواند راهی راکه بسوی پروردگارش منتهی میشود انتخاب کند (١٩) همانا پروردگار تو میداند که تو کمتر از دو ثلث شب یا نصف و یا ثلث آنرا برای دقت کردن در قرآن بیدار میمانی و گروهی از آنانکه با تو هستند نیز چنین می کنند و حال آنکه اللّه که شب و روز را در اندازه های مخصوصی میاورد از پیش میدانست شما هرگز نمیتوانید آنرا دقیقاً حساب کنید (چون در آن زمان ساعت اختراع نشده بود) پس از امر خود بر شما بازگشت پس فقط آنچه آسان باشد از قرآن بخوانید (با دقت کردن در معنا) او می دانست که بعضی از شما بیمار خواهید شد و پاره‌ای دیگر برای بدست آوردن فضلی از اللّه به سفر میروید و گروهی در راه اللّه می جنگید بر این اصول فقط آنچه مقدور باشد از قرآن بخوانید و نماز مقرره را ادامه دهید و زکات مقرره را بدهید و به اللّه قرض نیکو بدهید (اشاره به کمکهای جنگی درجهاد است) و از آنچه از مال برای ترقی خودتان از پیش دادید آنرا نزد اللّه خواهید یافت این خوب پر ارزشی است و مزد بزرگتری دارد و از اللّه آمرزش بخواهید به یقین اللّه آمرزنده ای مهربان میباشد(ملاحظه می کنید که در این سوره اولاً برای اینکه پیغمبر اسلام توجه و فکرش از ناراحتیهای روز برطرف شود دستور می گیرد که به معانی دقیق آیات نازل شده از جانب اللّه بپردازد تا هم خسته تر گردد و هم فکر و خیالی که مزاحم خواب او بود از بین برود و ثانیاً در این سوره به محمد تذکر داده شده که باید چنان آیات نازله را خوب بفهمد تا پی در پی که آیات دیگری نازل میشود بار تعلیم قرآن برای او سنگین نگردد و کاملاً به دقایق قرآن آشنا باشد و روی همین دستور بود که تمام مسلمانان اولیه با پیغمبر اسلام شبها جلساتی ترتیب می دادند و در آیات قرآنی تعمق می کردند و به بحث و انتقاد می پرداختند تا درآینده بتوانند از عهده رهبری صحیح اجتماع برآیند . ثالثاً در این سوره دستور است که پس از اتمام جلسه تحقیقی خود به نماز بر خیزند و با خدای خود راز و نیاز کنند و از او کمک بخواهند . رابعاً در این سوره مقداری دربارهٔ وضع آخر دنیا و مسیر زندگی بشر در روی زمین و عالم برزخ که پس از مرگ برای بشر پیش می آید و هم عذاب آخرت تذکر داده شده است خامساً مقداری از تاریخ ادیان گذشته گوشزد میشود و در تمام اینها درس شجاعت و از خود گذشتگی و کشیدن سختی برای اصلاح عمیق اجتماع بشری به پیغمبر اسلام داده شده است) (٢٠)

طرز سوره بندی آیات قرآنی

ما چون روی ترتیب نزول آیات برای مجسم کردن حقیقت پیغمبری اسلام مطالب قرآن را ردیف کرده ایم لازم است برای مطالعه کنندگان این کتاب متذکر شویم آیه ۲۰ سوره مزمل که آیه آخر آن سوره می باشد همراه با نوزده آیه دیگر در یک زمان نازل نشده زیرا این آیه از حیث سبک خطابه و طول آیه و تناسب مطلب نسبت به زمان نزول و

قافیه آیات (معمولاً هر زمان آیاتی بر پیغمبر اسلام نازل میشد تمام آن آیات قافیه مشابهی داشتند) به آیات گذشته نمی خورد و علت اینکه این آیه در آخر آیات این سوره نهاده شده این است که این آیه درباره مطلبی است که در ابتدای این سوره راجع به لزوم نخوابیدن پیغمبر اسلام تا بیش از نصف شب آمده ولی زمان نزول این آیه چندین سال پس از نزول آیات بالا بوده و از اینکه در آن سخن از قرض حسن و جنگ به میان آمده میتوان آن را نازل شده بعد از هجرت پیغمبر اسلام دانست این مطلب مارا بیاد آورد که در اینجا طرز سوره بندی آیات قرآنی را بوسیله پیغمبر اسلام که به دستور الله بود روشن سازیم.

دیدیم که اول سوره کاملی که بر پیغمبر اسلام نازل شد سوره الحمد بود که قبل از نزول آن پنج آیه سوره علق بطور مقدمه نازل شده بود.

علت اینکه پنج آیه اول سوره علق با اینکه اول نازل شده بر سر بقیه سوره علق که بعد از سوره الحمد و بعد از آیات اول سورهٔ مدثر نازل شد قرار داده شده روی وضع سوره الحمد است در سورهٔ الحمد که خلاصه مکتب اسلام و خلاصه قرآن است دیده میشود که از سه موضوع جامع که اصول موضوعات اسلامی است بطور فشرده سخن به میان آمده و آن سه اصلِ دین اسلام است یعنی ایمان به الله که خالق عالم است و ایمان به آخرت و نیکوکاری یا به عبارت دیگر گذشته و آینده و حال و لذا پیغمبر اسلام تعلیم یافت که اگر آیاتی درباره یک یا دو موضوع فوق نازل شود یک سوره کامل نمی تواند باشد و بر روی این اصل چون پنج آیه اول سوره علق دربارهٔ مبداء و اجتماع و آیات دیگر سوره علق روی آخرت است و اجتماع این دو تکه از آیات قرآنی به دستور الله بر سر هم نهاده شده و یک سوره کامل را ساخت و چون در این کارها ارادهٔ الله و حکمت الله دخالت داشته می بینیم با اینکه این دو تکه فاصلهٔ زمانی دارد از حیث ادبی و ارتباط لفظی و هم ارتباط معنوی کاملاً به هم مربوط است ولی از حیث قافیهٔ آیات دو نوع قافیه را دارد.

تبصره: آنچه گفتیم درباره تمام سوره های قرآن جاری است مگر سوره هائی که جنبهٔ اختصاصی دارند و عدد اینها کم است مانند سوره قیامت که تمامش روی اسمش مخصوص قیامت میباشد یا سوره ابی لهب که مربوط به یک شخص معین است.

قضاوت ولید بن مغیره:

پس از آنکه پیغمبراسلام مأمور رساندن پیغام خالق عالم به مردم مکه گردید و پس از حوادثی که ما در قسمت پیش یادآوری نمودیم که برای پیغمبر اسلام پیش آمد و بالاخره پس از دستوراتی که حضرت محمد از الله بصورت ١٩ آیه از ٢٠ آیه سوره مزمل دریافت داشت و درآن معلوم شد که پیغمبر اسلام در چه فشارها و مزاحمتهائی قرار گرفته و باید بیش از پیش پا فشاری نماید و مانند یونس پیغمبر نباشد که از شدت مزاحمت مردم از پیغمبری فرار کند و دچار شکم ماهی گردد معلوم نیست که پس از چند روز و یا ماه از ابتدای پیغمبری عده‌ای از مردم مکه آیات نازل شده بر پیغمبر اسلام را که اصلِ آنها سوره الحمد بود و حفظ کرده بودند برای قضاوت و اظهار نظر پیش بزرگترین شخصیت خود یعنی ولید بن مغیره بردند که از حیث ثروت و قدرت و فرزند، یگانهٔ مردم مکه بود و چنانکه مفسرین گفته اند او را هفت پسر فعال و زورمند بود که بعداً سه پسر او مسلمان شدند که معروف آنها خالد بن ولید میباشد که در بعضی از جنگهای اسلامی سردار لشکر اسلام شد.

چون ولید بن مغیره از شنیدن پیغمبری محمد (ص) ناراحت گردید و برای شوراندن مردم بر علیه او قضاوتی

مغرضانه درباره آیات نازل شده کرد به مناسبت آن آیات زیر بر پیغمبر اسلام نازل گردید (دنباله سوره مدثّر از صفحه ٤) (١٠) کسی را که تنها مرد آفریدمش به من واگذار (١١) برای او مالی فراوان نهادم (١٢) و پسرانی که نزدش حاضرند دادم (١٣) و گسترش های دیگری نیز برایش گستردم (١٤) باز طمع دارد که زیاده کنم (١٥) هرگز، زیرا او نسبت به نشانه های ما دشمنی می کند (حقاً اگر کسی حق جو و بیغرض باشد از طرز پیغمبر شدن محمد امّی و مطالبی که بطور فشرده در آیه‌های نازل شده در موضوعات اجتماعی و جهان شناسی آنها هست و از اینکه دیده میشود محمد اختیاری در گفتن این مطالب نداشته با این نشانه‌ها که ما آنها را در صفحات گذشته ذکر کردیم یقین می کند محمد پیغمبر الله است و معجزه اش قرآن است) (١٦) بزودی به راهی پر فراز دچارش می کنم (یعنی از دنیا می رود و دچار عذابهای سخت آخرت میشودو شاید هم در دنیا از این پس رو به بد بختی رفته باشد) (١٧) زیرا فکر کرد و سنجید (١٨) و چگونگی سنجشش وسیله ملعونیش شد. (١٩) آری این سنجشش باعث راندنش بوسیله اللّه شد (٢٠) پس از این فکر و سنجشش دقتی کرد (در دل بیاد آورد که اگر این رسالت عملی گردد و مردم پیغمبری او را بپذیرند پایه قدرت و نفوذ او و امثالش متزلزل میشود و اگر او بخواهد این رسالت را از الله اعلام کند خودش مجبور است به زیر دستی محمد تن در دهد) (٢١) و از آن پس عبوس شد و به خشم آمد (٢٢) و سپس پشت نمود و تکبر نشان داد (٢٣) و گفت اینها دروغی است که از دیگران نقل شده (یعنی محمد چیزهائی از داستان پیغمبران شنیده و خود آنها را برای پیغمبری خود ساخته تا مانند پیغمبران گذشته خود را جا بزند) (٢٤) و جز سخن بشر نمی باشد (٢٥) من او را به دوزخ داخلش خواهم نمود (سخن اللّه دربارهٔ ولید) (٢٦) و تو چه دانی دوزخ چیست ؟ (٢٧) نه بر کسی رحم می نماید و نه رهایش میکند (٢٨) تغییر دهنده شدیدی برای پوستها (٢٩) نوزده مأمور بر آن گماشته شده (٣٠) و این مأمورین آتش را جز ملک هائی نکرده‌ایم (مَلَک یعنی مورد تَمَلُّک و هر چه بدون کوچکترین اختیاری در اختیار دیگری باشد آنرا در فارسی از آنرو فرشته گویند که فرستاده و مأمور و مورد تملک اللّه می باشد و مَلَک جنس مخصوصی ندارد بلکه تمام اشیاء تا آنجا که مورد اختیار اللّه باشند بر طبق لغت و آیات قرآنی ملک و ملائکه‌ای برای اللّه می باشند و قطعاً در جهنم نیز نوزده مأمور از جنسی که لازمهٔ مأموریت در آنجاست به کارهای بزرگ دوزخ مأ مورند که هر یک ممکن است مأمورین دیگری در اختیار داشته باشند) واین عددی راکه برایشان تعیین نمودیم جز آزمایشی فتنه انگیز برای کفران کنندگان قرار ندادیم (یعنی مخصوصاً این را گفته‌ایم تا عده ای از شنیدن آن بهانه پیدا کنند و ایرادهائی بگیرند و بواسطه کم ایمانی درونی خودشان تصفیه شوند و خود را از مؤمنین کنار کشند و باینطریق فقط مؤمنین حقیقی بی آلایش گرد محمد بمانند) تا فقط آنانکه کتاب شناسند و آنرا گرفته‌اند (کتاب در اصطلاح قرآن و سایر کتابهای آسمانی مطالب صد در صد درست و واجب و لازم و ثابت است و در زبان عرب کتابهای معمولی را از آنرو کتاب میگویند که از حیث الفاظ ثابت میمانند و برای همین است که قرآن را اللّه فرموده بصورت کتاب نازل شده با اینکه می دانیم پیغمبر اسلام سواد نداشت و آیات قرآنی در نوشته ای نازل نشده است) به این مطلب یقین کنند (یعنی فقط کنجکاوان بی غرض که دنبال مطالب صد در صد درست میروند و جدل نمی کنند و منطقی فکر می کنند یقین به نبوت پیغمبر اسلام کنند) و تا کسانی که ایمان آورده اند نیز بر ایمانشان افزون شود (زیراحس می کنند که بر اطلاعاتشان افزوده میگردد) و کسانی که حقایق کتابهای آسمانی را درک کرده اند (یعنی در مذهب حقی روایات موهوم مذهبی را از متن کلمات پیغمبرشان فرق میگذارند و بعبارت دیگر مطیع متن دست نخورده تورات وانجیل

حقیقی هستند و آنرا خوب میتوانند درمیان تورات و انجیل تحریف شده بشناسند) و هم ایمان آوردِگان به آیات نازل شدهٔ قرآن (دسته اول ممکن است راستی قرآن را درک کرده باشند ولی به عللی هنوز ایمان نیاورده باشند و جزء آنانکه رسماً خود را مؤمن اعلام میکنند نباشند) در راستی این قبیل کلمات وسوسه انداز شک نمی کنند ولی این کلمات باعث میشود که کسانی که در دلهای خود بیماری ای دارند (آنها که منفعت جو و فساد خواهند و وسوسه‌ای در آنهاست تا هر حقیقتی را بوسیله کم اطلاعی های خود عیب جویی نمایند و هو کنند) و هم کفران کنند گان (یعنی آنها که می فهمند مطالب قرآن نمی تواند از شخص محمد باشد بلکه ممکن است از اللّه باشد ولی موقعیت اخلاقی و اجتماعی ایشان چنان است که نمیتوانند تسلیم حق شوند واز فساد دست بکشند) بگویند اللّه از این کلمات (از گفتن اینکه مأمورین دوزخ نوزده ملک است) چه خواسته (یعنی به فرض که چنین باشد عدد ١٩ یا ٢٠ یا ١٠٠ آن چه سودی برای شنوند گان دارد پس به یقین محمد اینها را روی حس شاعرانه خود میبافد) به اینگونه است که اللّه هر کس را بخواهد گمراه میکند (یعنی قراردادهای قانونی اللّه در درون اشخاص روی علتهای مختلف اجتماعی باعث میشود که اینگونه تذکرات اللّه آنرا که سزاوار هدایت نیست از قرآن و مؤمنین دور کند) و یا هر کس را بخواهد هدایت می نماید (چون اللّه نمی خواهد کسی روی تهدید و یا تشویق به دین اللّه در آید زیرا این یک تربیت عالی برای زند گی در حکومت آخرت است که باید بوسیله چنین امتحانات سختی، مردم آن نمره‌ای را بگیرند که سزاوار آنند) لشکریان پروردهٔ تو را از حیث عدد و صفت، جز خودش نمی شناسد و آنچه در این باره گفته شد جز دانستنی برای بشر نیست اگر چه به پسند ایشان نیست (یعنی روی فکر بشری نیست که برای فریب بیشتر مردم سخنی گفته شود که بپسندند و زود زود ایمان آورند) (٣١) به ماه قسم (٣٢) و به شب که میرود (٣٣) وبه صبح که روشن میگردد(هر زمینی که شب و صبح را درپی هم داشته باشد و دارای حرکت وضعی نسبت به خورشید باشد طبق تذکر قرآن هم ماه دارد و هم نفوس شبیه بشر داشته و یا خواهد داشت و هم پس از مرگ باید برای حکومت آخرت آماده شود) (٣٤) اطلاعات مربوط به جهنم یکی از موضوعات بسیار بزرگ بشری است (قسمهائی که در قرآن است همه شهادت و دلیل گواه هایی هستند بر آنچه در قرآن برای آنها قسم خورده میشود و بنابراین معنای فوق چنین میشود که وجود ماه و شب و روز که از لوازم زند گی است برای زمین دلیل بر این است که موجودات زنده ومخصوصاً انسان بی جهت در زمین پدید نیامده بلکه اللّه این وضع را مقدمه ای قرار داده برای آخرت که در آنجا در یک حکومت وسیعی باید بشرهای روی چنین زمینی و هم حیوانات روحشان دوباره در جسم مخصوصی که متناسب با زمین آخرت که یکی از کرات آسمانی میباشد خود نمایی کنند و هر کس به تناسب لیاقت و نمره‌ای که در کلاس درس دینی و اجتماعی زمین دنیا بدست آورده در آن حکومت وسیع زند گی و کار لازم را انجام دهد و بیشتر کارها بدست جهنمیان انجام میشود و بهشتیان به تناسب نمرات خود بر آنان حکومت و ریاست خواهند کرد) (٣٥) و این موضوع مهم باید برای بشر به عنوان اعلام خطر گفته شود (٣٦) تا هریک از شما انسانها مختار باشد که در امتحانهای دنیائی خود را جلوتر اندازد ویا عقب افتد(٣٧) هر کس گرفتار کردار خویش شود (٣٨) مگر روند گان راه راست (٣٩) که در باغهائی (٤٠) از گناهکاران می پرسند (بهشتیان در همان محل زند گی خود که در جاهائی سبز و خرم است میتوانند دوزخیان را ببینند و با ایشان گفت و شنود کنند و این موضوع که درچهارده قرن پیش در مکه برای مردم قابل تصور هم نبود امروزه می بینیم با وسایل اختراعی که هست حتی در دنیا برای بشر عملی است و آنرا میتوان برای چند سال دیگر در ممالک پیشرفته بطور عادی دید) (٤١) چه چیز شما را

در دوزخ آورد (٤٢) پاسخ دهند که ما از آن نماز خوانهای حقیقی نبودیم (نماز اسلام و نماز تمام پیغمبران خلاصه‌ای بود از مکتب تربیتی پیغمبران که در تمام آن مکتب ها یکی بوده و مانند نماز حقیقی اسلام است و آن به شرطی درست است که اولا بوسیله سوء استفاده چیان مذهبی تغییر صورت داده نشود و ثانیاً خواننده نماز خود را مجبور کند به معنای آن توجه کامل داشته باشد و توجه به معنای نماز است که خوانند گان آنرا به مکتب اسلام تربیت می کند و تکرار آن در شب و روز است که این مکتب را نمیگذارد فراموش شود) (٤٣) و بی چیزان را نمی خوراندیم (٤٤) و با داخل شوند گان امور دنیائی ماهم داخل میشدیم (٤٥) و روز جزا را(که روزگار اعلام شده درتمام دینهای خدائی است) انکار میکردیم (٤٦) تا آنچه امروز به یقین می بینیم به ما رسید (٤٧) آری در چنان روزگاری شفاعت آنچه راکه آنان تصور می کنند شفیع گناهانشان میشود (مقدسین مرده همیشه درتمام منحرفین از دین اللّه شفیع گناهان تصور میشدند) کمترین سودی به آنها نخواهد داد (٤٨) پس ایشان را چه می شود که از این تعلیمات که باید حتماً به خاطر داشته باشند دوری می کنند (عجیب است که حتی مسلمانان ظاهراً دیندار و مطلع به این آیات قرآنی به شفیعانی دلخوش اند و از این تذکرات رو گرداندند و لذا گرفتار بزرگترین بدبختیهای اجتماعی هستند) (٤٩) گوئی خرانی چموشند (٥٠) که از شیری فرار کرده‌اند (آیا خران چموش ازدست شیر می توانند فرار کنند؟ بشر فاسد و گناهکار نیز باتمام نافرمانیهای خود از مسیری که بسوی جهنم کشیده می شود ذره‌ای منحرف نتواند شد) (٥١) آری هر فردی از ایشان توقع دارد از خالق خود نامه‌ای سر گشاده دراین مورد دریافت دارد (٥٢) و این توقع نیز ظاهری است و حقیقت این است که نمیخواهند از آخرت بترسند (یعنی چون به صرفه زند گی دنیائی ایشان نیست اگر کاغذ فدایت شوم از اللّه به ایشان برسد و آنها را از آخرت بترساند گوش نخواهند داد) (٥٣) بدلخواه ایشان نیست و این مطالب یاد آوری لازمی می باشد (٥٤) پس هر کس اختیار دارد که آنرا در یاد گیرد (٥٥) و جز کسانیکه اللّه می خواهد سزاوار یاد گرفتن اینها نیستند زیرا اللّه کسی را می خواهد که سزاوار آن پر هیز کاری باشد و سزاوارآن بخشش گناه از جانب اللّه (٥٦)

تبصره : باید دانست که این آیات که ذکر شد به دستور اللّه با گذاشتن ده آیه از آیاتی که قبلا نازل شده بود بر سر این آیات یک سورهٔ مدثر را تشکیل داد و این ده آیه که در قرآنهای معمولی ده آیه اول سوره را تشکیل می دهد همان ده آیه است که صبح روز اول بعثت پیغمبر اسلام بر حضرت محمد به عنوان ابلاغیه رسالت او نازل شد که قبلا آنها را در صفحه (٤) شرح دادیم و چون بر سر اولین سوره کامل قرآن یعنی سوره الحمد ، بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ نازل شده اللّه به محمد دستور داد که بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ را بر سر هر سوره بگذارد بنابراین ما از این پس بر سر سوره های آینده جمله بسم اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ با ترجمه آنرا خواهیم گذاشت .

اولین نفراتی که از مردم مکه به پیغمبر اسلام ایمان آوردند

در سوره مدّثّر که شرح آن گذشت دیدیم که برای اول بار سخن از کسانی به میان آمده که به پیغمبری پیغمبر اسلام ایمان آوردند و این میرساند که هنگام نزول آن سوره عده ای رسماً دین جدید را پذیرفته‌اند این عده در تاریخ اسلام بسیار معروفند زیرا چنان لیاقتی از خود نشان دادند که خلیفه یعنی عالی ترین رهبر مسلمین شدند و یا از وزرای مشاور حکومت اسلام بودند که باید از آنها روی برتری نسبی خلیفه مسلمین شود و اینان بودند که گردانند گان اولیه نهضت مقدس اسلامند .

ابوبکر اولین کسی بود که پس از شنیدن دعوت پیغمبر اسلام حس کرد که محمد پیغمبر اللّه است و چون بسیار خدا

ترس بود و فکری روشن داشت رسماً اعلام نمود که مسلمان شده است او مردی بود تقریباً هم سن پیغمبر و ثروتمند و در مکه در حکم یک عالم مورخ بود زیرا انساب قبیله های عرب را خوب میدانست او بسیار میهمان نواز و رفقائی روشنفکر داشت که اکثر اوقات در خانه او جمع میشدند و بنابر این مردی سر شناس بود و خیلی بعید بنظر میرسد که چنین کسی به یک مصلح دینی که مدعی نبوت است و بر خلاف فسادهای اجتماعی و با نفوذان فساد کار، قیام کرده ایمان بیآورد و زندگی خود را به مهلکه اندازد آنهم به کسی ایمان آورد که مردم او را دیوانه میخوانند و مسخره اش میکنند و هر کجا میرود و با هرکس صحبت میکند از خود میرانند . با تمام این احوال ابوبکر بسیار از خود گذشتگی نشان داد و در ایمان از تمام مردم پیشقدم گردید و خود سخت به تبلیغ دین جدید در میان مردم پرداخت . او یاران و هم صحبتانی مانند خود خدا ترس و روشنفکر داشت و چند روزی نگذشت که آنان را یکی پس از دیگری به اسلام آورد و آنان ابو عبیده جراح و عثمان و زبیر و عبدالرحمن بن عوف و سعدِ وَقّاص و طلحه بودند که قدرت اولیه اسلام را تشکیل دادند و اینها با علی بن ابی طالب و زید بن حارثه که قبلا شرح ایمان آوردن ایشان داده شد همان مؤمنین اولیهای هستند که در سوره مدثر به ایشان اشاره شد و همه درزمانی که پیغمبر اسلام در مدینه قدرت حکومتی بدست آورد با عدهای دیگر که بعداً ایمان آوردند و لیاقت داشتند رهبران درجه یک و رؤسای حکومت اسلام بودند که لازم بود بعد از پیغمبر اسلام از میان ایشان یکی به خلافت برسد و رسید و چون اساس برتری در اسلام برای ریاست اول تقوی یعنی خدا ترسی و دوم از خود گذشتگی برای پیشرفت مکتب اسلام و سوم دانش و تخصص در رهبری بود اینان بر اساس این سه اصل همه حاضر بودند که هر کس را بطور نسبی بر دیگران برتر باشد بر خود امیر و رئیس و حاکم گردانند و این کار در صدر اسلام به بهترین وجهی انجام شد و متأسفانه آنانکه برای ضعیف کردن اسلام میخواستند در دین اسلام تفرقه اندازند روایاتی بر خلاف آنچه گفتیم برای مسلمانان بنام پیغمبر اسلام و اصحابش ساختند و در کتب مسلمین منتشر نمودند که میان اصحاب پیغمبر اسلام بر سر مال دنیا و ریاست اختلاف بود و آنان ایمان درستی نداشتند و نتیجتاً باعث شدند که مسلمانان به جان هم افتند و بجای آنکه همه از متن قرآن پیروی کنند و متحد باشند به بدعتها و نزاعهای داخلی (به نفع بیگانگان) دچار گردند .

پس از نزول سوره مدثر از جانب اللّه بر پیغمبر اسلام و تهدیدی که از جانب فرستنده محمد بر دومین قهرمان مخالف با پیغمبری پیغمبر اسلام یعنی ولید بن مغیره اعلام شد (اولین قهرمان ابوجهل بود که در تفسیر سوره علق ذکر او برفت) نوبت به یکی ازعموهای پیغمبر اسلام یعنی ابی لهب رسید هر گاه در سوره ابی لهب دقت شود و رابطه آن را با سوره مدثر در نظر بگیریم متوجه میشویم که با نفوذان فساد کار مکه پس از نزول سوره مدثر و تهدیدی که در آن و سوره علق نسبت به امثال خود دیدند مخالفت خود را نسبت به پیغمبر اسلام و مؤمنین شدیدتر نمودند و کوشش کردند از طریق خویشانش به او فشار آورند تا شاید از این کارها دست بر دارد و مناسب ترین آشنای حضرت محمد (ص) ابی لهب بود که زن او دختر ابوسفیان و ام جمیل نام داشت از قرار ابی لهب پیغمبر اسلام را به خانه خود دعوت میکند و ابتدا او را نصیحت می نماید (زن ابی لهب که حس میکرد محمد به مخالفت با امثال ابوسفیانها برخاسته مثل این بود که محرک شوهرش بود) تا اگر نصیحت در او اثر نکرد به تهدیدش پردازد و ضمناً خود ام جمیل نیز بیشتر از ابی لهب به پیغمبر اسلام پرخاش کرده است پس از این حادثه اللّه سوره ابی لهب را بر پیغمبرش میفرستد به اینصورت:

سوره «ابی لَهَب»

بنام الله رحمان رحیم

هم دو دست ابی لهب زیان دید و هم خودش(ازاین عبارت پیداست که ابی لهب با دستهای خود پس از اینکه می بیند نصیحت در محمد اثر نمی کند اذیتی به پیغمبر اسلام رسانده و محمد را تهدید به زیانهائی کرده)(۱) نه مال او از او رفع نیاز کرد و نه کارهائی که نمود (اینکه افعال در این جملات بصورت ماضی استعمال شده از لحاظ حتمیّت نتیجه کارهائی است که کرده و مسلماً این زیانهااز همان روز که ابی لهب عمل بدی انجام داده شروع شد و نمودار حقیقی آن کم کم در دنیا معلوم گردید زیرا از آن پس می دید کم کم مؤمنین به اسلام زیاد می شوند و امثال او ناراحتر می گردند و کاری هم از دستشان ساخته نیست و عاقبت ابی لهب چند روز پس از شکست اهل مکه از مسلمین در جنگ بدر به مرض طاعون مُرد(۲) بزودی دچارآتشی خواهد شد که زبانه ها دارد(این آیه در سوره مدثر درباره جهنم گفته شده)(۳) و زن او هیزم کش خواهد بود(این جمله مَجاز است و اشاره به این است که زن ابی لهب که ابی لهب را تحریک کرده که بیش از آنچه می خواهد برادر زادهٔ خود را اذیت کند در آخرت و در جهنم نیز باعث شدت عذاب بر ابی لهب جلوه گر میشود)(٤) و در گردن این زن ریسمان زبری از لیف خرما خواهد افتاد (چون ام جمیل از یک طرف به گردن بندهای جواهر نشان و گرانقیمت علاقه داشت و از طرفی تعهدی بر گردن گرفته بود که به نفع پدرش ابوسفیان و سایر با نفوذان عرب ابی لهب را وادار به اذیت پیغمبر اسلام بکند در این جمله به او گوشزد شده تا بداند همین علاقه ها باعث بدبختی شدیدی برای اوست و آنچه باید ما ازاین آیه و امثال این آیات بفهمیم این است که در آخرت و زمینی که بهشت و جهنم در آن است به تناسب موادی که زمین و بدن انسانهای آن از آن درست شده دارای آب و درختهای خوب و بد و از جمله ریسمانی که شبیه به ریسمان خشن و زجر دهنده دنیاست می باشد)(۵)

تبصره: اگر جویندهای به روایات ساختگی موجود در تفسیرهای قرآن مراجعه نماید و آنها را با آنچه ما با استفاده

از متن قرآن و ترتیب نزول نوشته ایم مقایسه کند متوجه خواهد شد که چه دستهائی ازقدیم برای خراب جلوه دادن اسلام و قرآن بکار افتاده و چگونه سنی و شیعه را از حقایق قرآن کم و بیش از قدیم منحرف کرده‌اند.

تبصره ۲ : هنگامی که پس از جنگ بدر خبر پیروزی عجیب مسلمین علیه کافران مکه بوسیله غلام ابی لهب در منزلش به او رسید ابی لهب غلام خود را زد در آنحال همسر برادر ابی لهب عباس ابن عبدالمطلب ناراحت شد و از پشت ضربه مجروح کننده‌ای بر سر او زد و ابی لهب هفت روز از جراحت آن در رنج بود در دنبال آن دچار طاعون بثوری شد و با رنجی بس شدید و به طرزی بس نفرت آور از آن مرض مُرد در حالی که از تعفن آن کسی حاضر نبود به جسد او نزدیک شود تا آنکه با اجرتی زیاد غلامانی سیاه جسد او را برده و در خاک کردند.

علت نزول این سورهٔ بسیار مهم و عجیب که در آن پیشگوئیهای علمی مهمی هم هست آن بود که دشمنان پیغمبر اسلام که باید آنها را کفران کننده نسبت به پیغام اللّه دانست (نه دشمن خصوصی محمد) دیدند که پی در پی آیاتی که نازل میشود آنان را به آخرت و آینده‌ای که از پس مرگ است تهدید مینماید و این موضوع خود بهترین موضوعی است که میشود بر اساس آن نسبت واهی گوئی به محمد و پیروانش داد لذا گروهی میگفتند اینها دیوانگی محمد است و عده‌ای میگفتند محمد با جن و شیاطین مربوط شده و این سخنان فریبنده ایست که آنها به او می گویند که بگوید و مردمی که به ظاهر دلسوز پیغمبر اسلام خود را معرفی میکردند و او را عاقلتر از اینها میدانستند به اومیگفتند به فرض که اینها راست باشد تو چرا اینها را به مردم می گوئی تا وسیله‌ای برعلیه تو شود و از عجایب این است که موضوع یاد آوری اوضاع پس از مرگ و بهشت و جهنم آنقدر ناراحت کننده و غیر قابل قبول برای مردم دنیا بوده است که در تمام دوران تاریخ حتی طرفداران ظاهری پیغمبری پیغمبران کوشش کرده‌اند که از این موضوع کمتر سخن گویند و حتی می بینیم که در تورات و انجیل که فعلاً در دست است آثار بسیار کمی از شرح قیامت و آخرت در آنهاست و بلکه با موهومات صد در صد بدیهی البطلان توأم است بطوریکه تفسیرها و کتب دینی مسلمین بیشتر از این موهومات مملو شده و اصلاً حقایقی که درمتن قرآن بارها تکرار میشود و بسیار مستدل است کمتر در آنها می باشد و اینکه پیغمبران دروغی اصولاً سخنی دربارهٔ اوضاع پس از مرگ و آخرت نمیگویند و اگر هم بگویند سر بسته است برای اینستکه پیغمبران حقیقی کسانی هستند که رسالت پیغامهای ایشان بر بشارت به بهشت و ترساندن از جهنم و اوضاع پس از مرگ است و حتماً این موضوع حقیقتی دارد که اینگونه پیغمبران مجبورند پافشار آن باشند و جز قلیلی از مردم که هم روشنفکر و دقیق باشند و هم خدا ترس کسی دیگر نمی تواند از این راه استقبال کند و اللّه هم تمام پیغمبران را فقط برای تربیت همین عدهٔ کم فرستاده است و بنابر تمام اینها سورهٔ تکویر بهترین پاسخ گو و محرک کسانی است که درباره آخرت و اوضاع پس از مرگ میخواهند اطلاع کافی بدست آورند .

سوره « تکویر »
بنام الله رحمان رحیم

(تفسیر و ترجمه رحمان و رحیم را چون دقیق و آموزنده است در صفحه اول کتاب بیان کردیم مراجعه شود) هنگامیکه خورشید بهم فشرده و جمع تر گردد (تکویر یعنی با فشار چیزی را که بازتر است جمع تر نمایند و اجزاء آن راهم نزدیکتر کنند) (۱) و آنگاه که آن ستاره ها متلاشی شوند و فرو ریزند (روی راهنمائیهای قرآن این دو آیه درباره زمانی است که مقدمات متلاشی شدن زمین فراهم میگردد که باعث آن فشرده شدن و جمع شدن خورشید است که حقیقت آنرا باید دانشمندان فضائی تشریح نمایند و آیه دوم با در نظر گرفتن آیات دیگر قرآن و

از جمله آیه پنجم از سوره شوری میرساند که این زمان زمانی است که زحل و مشتری و مریخ یکی پس از دیگری به ترتیبی که ذکر شد متلاشی میشوند و متلاشی شدن این ستاره ها راکه در وسط همین سوره به سیارات منظومه شمسی معرفی شده دانشمندان روی زمین مشاهده می کنند و این حادثه به مردم زمین اعلام خطر میکند که به زودی نوبت انفجار به زمین میرسد) (۲) و زمانیکه کوهها متحرک میشوند و فرو ریخته گردند (این در زمانیست که زمین میخواهد متلاشی گردد) (۳) و وقتی که شتران ده ماهه آبستن را واگذارند (یعنی خطرهای آسمانی چنان شدید است که انسان از عزیزترین و با ارزشترین مال خود دست می کشد همانطور که شتر داران از پر ارزشترین شتر خود که نزدیک وضع حمل آن رسیده چشم می پوشند و آنرا به حوادث می گذارند و خود به فکر نجات خود هستند) (٤) و آنگاه که حیوانات وحشی جمع کرده میشوند (۵) و روزگاری که تمام دریاها طوفانی شوند و بالا آیند و لبریز گردند (٦) و هنگامی که آن اشخاص بسوی هم نزدیک کرده شوند (با استفاده از آیات دیگر قرآن از این آیه می فهمیم تمام اشخاصی که در زمان به آخر رسیدن عمر زمین آثار خرابی آن را می بینند و حتی ارواح انسانهائی که از پیش مرده بودند و اسیر جاذبه زمین در عالم برزخ و اطراف زمین بودند اجباراً بهم نزدیک میشوند تا پس از یک عذاب سخت و شدید که به مرگ دوم ایشان منتهی میشود بیهوش گردند و بدون آنکه چیزی بفهمند آماده گردند که از زمین در «قبری فضائی» برده شوند تا زمانی که قانون اَللّه اجازه دهد و در زمین آخرت سر در آورند و زنده گردند) (۷) و وقتی آن دختر زنده بگور را بپرسند (۸) که به چه گناهی کشته شده (با توجه به آیه ۳۹ سوره رحمان پس از دوباره زنده شدن مرده ها درآخرت درباره هر ظلم به یاد ظالم می آورند که تو روی خود پرستی ظلم کردی و ستمکاران فقط روی منافع خویش و دیگران ظلم کرده اند) (۹) و زمانی که آن نامه ها گشوده گردد (در این زمان هم نامه های اعمال مردم که در فضا و هم در روح مردم است گشوده میگردد وهم کتابهای آسمانی که ترازوی سنجش اعمال اشخاص است) (۱۰) و هنگامیکه پرده آسمان بر کنده شود (مقصود آسمان آخرت است که برای آنهائی که مؤمن حقیقی هستند و کور نمی باشند بدون داشتن تلسکوپی تا عمق آن باز است و مؤمنین درآن زمان مرکز و ماهیت خلقت و حتی خالق خلقت را باچشم تیزبین خود خواهند دید) (۱۱) و چون دوزخ معروف را بر افروزند (مکان دوزخ که در زمین آخرت است حتی پیش از پیدایش زمین بوده ولی آتشی نداشته و آن را درزمان ذکر شده در این آیات می افروزند تا جهنمیان در آن روند) (۱۲) وزمانیکه بهشت را نزدیک آرند (همانطور که بهشت در زمان دو آدم اول درزمین آخرت بوده حالا هم هست و پی در پی نیکوکاران درجه یک بر طبق قرآن پس از مرگ بصورت نیمه زنده «زندگی برزخی» بدانجا برده میشوند و در روز قیامت بهشتیان را از بهشت نزدیک دوزخیان می آورند تا شاهد اعمال یکدیگر باشند . درآنزمان حتی دوزخیان بهشت را که خیلی از ایشان دور بود نزدیک خود می بینند) (۱۳) درآن هنگام هرکس خواهد دانست چه فراهم آورده (هرکس خواهد دانست که دقیقاً چه نمره هائی و چه استعدادی بر طبق اعمال خود در دنیا برای زندگی درآخرت بدست آورده) (١٤) پس قسم میخورم (یعنی گواه من است) بوضع آن ستارگان (۱۵) که عقب می افتند و سیارند و پنهان نیز میشوند (سیارات منظومه شمسی از نظر دید انسانها چنین صفاتی دارند) (١٦) همچنین به شب که تاریک میشود و میگذرد (۱۷) و به صبح چون پدید آید (یعنی همانطور که هدفی در خلقت است که باعث شده شب تار به قانونی عجیب از اللّه تبدیل به صبح گردد همانطور که این سیارات منظومه شمسی روی قانونی است که عقب می زنند و یا پنهان میشوند تا زمانی مخصوص که باید متلاشی شوند و همانطورکه از پس زندگی تاریک شبانه شما صبحی است

لذت بخش به همانطور از پس این دنیای پر رنج و زحمت آخرتی است لذتبخش و پایدار و آنچه الله درباره بهشت و جهنم می گوید حتم است) (۱۸) این قسمها برای اینست که یقین کنید که این سخنان گفتار فرستادهایست کرامت رسان (صاحب کرامت قرآن است که از طرف الله فرستاده شده) (۱۹) که قدرتی مخصوص دارد و نیز دارای امکاناتی است نزد صاحب آن مرکز قدرت (که جزو انرژیهای موجود در آن مرکز قدرت یا به عبارت دیگر آن عرش مربوط به زمین آخرت است که در آیه ۱۷ از سوره الحاقه و آیه ١٤ و ۱۵ از سوره نجم جایگاهش تعیین گردیده (۲۰) چون این فرشته درآنجا (در عرش آخرتی) امین می باشد (یعنی از خود اختیاری ندارد و هر چه اَللّه بخواهد بوسیله او به گوش روح پیغمبر شنیده می شود) باید از او اطاعت کرد (زیرا او نسبت به اراده اَللّه همچون دستگاه رادیو و بلند گوی آن نسبت به شخصی است که در مرکز رادیو سخن می گوید) (۲۱) و رفیق شما دیوانه نیست (اَللّه به مردمی که می گفتند محمد دیوانه است می گوید که محمد دیوانه نیست) (۲۲) بلکه او آن فرشته کرامت رسان را درآن افق معلوم و واضح دیده است (در سوره نجم درآینده گفته خواهد شد که محمد چشم روحش «نه چشم سر» در هنگام وحی جبرئیل را مانند ستارهای در افق خیلی بالا یعنی بالا ترین کناره آسمان می دیده که پیدا میشود و بسوی محمد می آید و به فاصله کمتر از دوکمان در جلوی محمد قرار میگیرد و مانند یک بلندگو کلمات وحی را به گوش روح پیغمبر چنان میرساند که در حافظهاش برای همیشه می ماند) (۲۳) محمد بخیل نیست که مشاهدات غیبی خود را نگوید (٢٤) و آنچه را می گوید سخن شیطانی رانده شده نمی باشد (یعنی جنی شیطنت کار و فریبنده) (۲۵) پس شما مردم به کجا میروید؟ (یعنی چرا سخن وحی را که باعث اصلاح حال و آینده شما میشود نمی شنوید و بجای آن چرا خود را در دامن فساد کاران می اندازید) (٢٦) آن نیست مگر تذکری برای مردم جهان (زیرا لازم است تمام مردم جهان آن را بخاطر بسپارند تا وقتی درآخرت بدان برخورد کردند نگویند چرا اَللّه خبر آنرا به ما نداده بود) (۲۷) برای کسی از شما که بخواهد مستقیم شود (یعنی نفع این تذکرات برای کسی است که بخواهد درآخرت رستگار شود) (۲۸) و چیزی را نخواهید خواست مگر اینکه اَللّه بخواهد که پروردگار تمام مردم جهان است (یعنی هر کس که به راه فساد و یا صلاح میرود روی قوانینی است از اَللّه که لازمۀ آن قوانین این راه فساد یا صلاح است و تمام محرکات طبیعی و اجتماعی و حتی تذکرات پیغمبران لازمۀ این قوانین و این علت و معلولهاست و اراده هر کس نیز در حدود معینی در تغییر آنها دخالت دارد و تمام اینها برای این است که در آخرت آنچه برای کارهای آن لازم است بوجود آید بهشتی به اندازه خودش و جهنمی به اندازه خودش) (۲۹) این

سوره عجیب تمام شد و بر خوانندگان است که خوب فکر نمایند آیا امکان دارد یک فرد بیسواد یا فردی که بزرگترین معلومات زمان را کسب کرده در چهارده قرن پیش در میان مردم مکه و یا حتی در امروزه که عصر اتم است چنین مطالب پر مغز و عجیب و علمی را از خود و یا معلومات خود بسازد و بگوید؟

تشریح بت پذیریها: پس از نزول هفتمین سوره قرآن که در آنها برخورد پیغمبر اسلام با بانفوذان مکه و تهدید آنان محمد را بیشتر بچشم میخوردواینک سوره هشتم که بنام سوره اعلی معروف است بر پیغمبر اسلام نازل میشود که در آن با تمام کوچکی اش مطالب تربیتی متنوعی موجود است که اول آن مربوط به تشریح بت پذیریهاست و فرق عقاید بت پرستان با آن خدای پذیران حقیقی بصورت زیر :

سوره «اعلی»

بنام الله رحمان رحیم

نام پروردهات را که از هر چیز برتر می باشد پاک دار (یعنی سزاوار نیست که در کنار نام آللّه نامی دیگر بگذاری و نام کس دیگر را وابسته به نام آللّه شماری چنانکه بت پرستان مکه نام آللّه را مؤنث کرده بودند و بصورت لات تصور میکردند و آنرا که یکی از مرده های نیکوکار و مقدسشان بود به نام خدا می خواندند و نام عزیز را که نام دیگر آللّه بود بنام عُزّیٰ یعنی عزیز مؤنث می چسباندند و به اینصورت با فلسفه هائی موهوم برای آللّه دختران و یا مظاهر آللّه می ساختند و آنها را شفیع و واسطه و پارتی های خود نزد خالق عالم معرفی می نمودند و متأسفانه همین کار را مسیحیان نیز کردهاند و نام عیسی را نزدیک نام آللّه گذاشتهاند و او را پسر خدا یا مظهر خدا می شمارند و حتی مسلمین بی خبر از قرآن نیز علی را دست خدا و حسین را خون خدا و محمد را شفیع در نزد آللّه می پندارند و مثلاً کوشش می کنند رابطهای میان احمد و احد بسازند و یا انتشار دهند که الله همه چیز را برای خاطر پیغمبر اسلام و یا پنج تن آفریده) (۱) زیرا فقط اوست که تمام خلقت را آفرید و درست آفرید وباحسابی دقیق آفرید (۲) و به راهی که باید بروند برد (مقصود خلقت کهکشانها و کرات است که هر یک مامور و مجبوربه کار و حرکتی روی قوانین طبیعی نهاده شده از جانب اللّه هستند) (۳) و اوست که علوفه را بیرون آورد (در این آیه کوچک اشاره به پیدایش زندگی جمادی شده یعنی زندگی ایکه از خروج نباتات از زمین شروع میشود تا خوراک حیوانات باشد و انسان آن هردو را برای زندگی خود بپروراند) (٤) پس آن علوفه را سبز تیره و قرمز مایل به سیاه کرد (این حالت برگهای گیاهان مختلف در هر پائیز و زمستان است) و خاشاکی بی مصرف (اشاره به اینستکه هر زندهٔ پر ارزشی عاقبت بر اساس قوانین طبیعی اللّه بی ارزش می گردد تا دوباره مقدمهای برای ایجاد چیزی با ارزش شود) (۵) خود ما بر تو خواهیم خواند پس فراموش نمی کنی (چون مطالب فوق فشرده و پر مغز و علمی بود پیغمبر اسلام در حالت وحی می ترسید که مبادا فراموشش شود لذا مامورین وحی که باید کلام خدای جهان را به پیغمبر اسلام برسانند در وسط جملات وحی به او گفتند نترسد) (٦) مگر آنچه را که اللّه خواسته باشد (از این عبارت پیداست که بسا مطالب بوده که از جانب اللّه به او وحی می شده ولی چون لازم نبوده که آنها را به مردم برساند متن مطالب وحی شده فراموشش می شد ولی مفهوم آنها تا آنجا که برای اطلاعات شخص محمد ضروری بود در خاطرهٔ پیغمبر اسلام می ماند و اطلاعاتی که از پیغمبر اسلام رسیده و در قرآن مجید نیست از این قبیل می باشد) به یقین او هر آشکار و نهان را می داند (یعنی مصلحت او در هر چیز شرط است) (۷) و تو را برای آن آسانی آمادهات می کنیم (یعنی اگر موضوعاتی امروز و فردا بر تو سخت می آید منتظر باش تا کم کم بزرگترین اصلاحات بدست تو به آسانی انجام شود) (۸) پس تو بشرطی حق داری پند دهی که پند دادن سود دهد (منظور سود اجتماعی است نه سود

شخصی به پند دهنده) (۹) کسی پند خواهد گرفت که از خطر میترسد (پند دهنده برای دور کردن مردم از خطر ایشان را پند می دهد) (۱۰) و آن بدبخت تری که در آن آتش بس بزرگ میسوزد (۱۱) از این پند تو دوری خواهد نمود (۱۲) و در آن نه از شدت عذاب میمیرد (تا راحت شود) و نه زنده میگردد(یعنی تخفیفی از عذاب برایش نیست که بگوید راحت شدم) (۱۳) در آنجا کسی رستگار شود که خود را از آلودگی ها پاک کرده بود (آلودگی هائی که در پیغام پیغمبران الله شرح داده شده) (۱٤) و نام پروردگار خود را یاد میکرد و نماز میخواند (نماز یادآوری پروردگار و دین او طبق برنامه معینی در روز و شب است و مؤمن حقیقی علاوه بر آن در هر نمازی همیشه به یاد پروردگار خود است) (۱۵) لیکن فقط زندگی دنیا مورد توجه شماست (حتی در نماز خود بجای معنای نماز حساب کار و مال دنیا را می کنند و با اینحال گمان می کنند نماز میخوانند) (۱٦) و زندگی آخرت بهتر و پایدارتر می باشد (۱۷) این به یقین در نوشته های پیش نیز هست (۱۸) در نوشته های باقیمانده از ابراهیم و موسی (این مطلب اشاره بر اینستکه سخنان قرآن در عین حال که مستقیماً از الله است در پیغام پیغمبران دیگر نیز بوده و بسیار غلط است که تصور شود چون مطلبی از قرآن در تورات است محمد بیسواد از روی توراتی که حتی یهودیان بدان دسترسی نداشتند یا کتاب زرتشتی که اصلا اعراب از آن بی خبر بودند یاد گرفته باشد و در قرآن بیاورد) (۱۹)

پایه خلقت بر اختلاف نهاده شده تا نتایجی عالی تراز گذشته بوجود آید :

چون هشت سوره گذشته نازل گردید و بعضی از روشنفکران خداترس به دین جدید ایمان آوردند رشتهٔ گفت و شنودهای تبلیغی به هر سو کشیده شد و از مطالب سورهٔ نهم پیداست که اشخاصی با پیغمبر اسلام و پیروانش این موضوع را در میان گذاشتند که اگر خدائی هست و یا اللّه عادل است و به انسانها علاقه دارد که راهنمائی شوند چرا همه را یکسان و راه یافته نیافریده و چرا باید یکی از سیری نداند چه کند و یکی از گرسنگی نالهاش به آسمان رود؟ چرا یکی بدون آنکه دست خودش باشد بیمار و بدبخت زندگی می کند و دیگری بدون آنکه لیاقت داشته باشد به عالیترین مقام و آسوده ترین وضع زندگی میرسد؟ و اگر اللّه همه کاره در خلقت می باشد و اختیار همه بدست اوست و هر چیز را برای هر کس می تواند انجام دهد و واسطه و شفیع ندارد پس چرا همه را خوب نیافریده و سر نوشت ضعیف تر را بدست قویتر سپرده و به هر که فسادکارتر و زبان بازتر و دروغ پردازتر است قدرت بیشتری داده تا حق ناتوانان را برباید و بیچاره ها را بیچاره تر کند ؟ این سؤالها باعث شد که سوره نهم یعنی سوره لیل (سوره شب) نازل گردد و به تمام سؤالهای فوق پاسخی مستدل بدهد و اینست پاسخ:

سوره « لیل»

بنام الله رحمان و رحیم

قسم به شب چون همه چیز را می پوشاند (۱) و به روز زمانی که پرده از روی خود بر میدارد (۲) و قسم به آنچه خالق عالم از نر و ماده آفرید (همانطور که قبلا هم گفته شد قسم یعنی استدلال و استشهاد و گواهی) (۳) اینها بهترین گواه هستند که کوششهای شما نیز باید گوناگون باشد(باید دانست که تمام پیغمبران اَللّه معلمانی برای بشر بوده اند که مردم را جز به قوانین طبیعی یعنی آنچه رااَللّه در طبیعت خواسته نمی خواندند و از همین طریق بوده که آنان و پیروان حقیقی ایشان با خرافات و موهومات مذهبی مردم مبارزه میکردند و همین است بهترین راه برای تحریک افکار مردم و ترقی جامعه بشری و توجه دادن دانایان به این که جهان یک تشکیلات خود بخود بیهوده نیست بلکه یک پر قدرت با حکمتی ، فرمانروای آن به طریقی قانونی و برای هدفی عالی میباشد) (٤) نتیجه این اختلاف اینست که هر کس به محتاجان برای بهبود اجتماع خود ببخشد و از نتایج اعمال بد بترسد (۵) و آن زندگی نیکوتر را تصدیق کند (شرح آن زندگی نیکوتر در پیغامهای اللّه است نه آنچه از طریق روایات و نقل قولها به اللّه و پیغمبرش بستهاند)(٦) کم کم سختی های او را برای رسیدن به آن آسانی (زندگی آسوده پس از مرگ وهم آسایش خیالی که در آخرهای زندگی برای اینگونه اشخاص پیش خواهد آمد) از بین میبریم (۷) ولی کسی که به دیگران بخل کرد (به محتاج نخواست که کمک شود) و خود را از اللّه بی نیاز دانست (از هر راه نامشروعی جمع ثروت کرد) (۸) و آن زندگی نیکوتر بهشت را انکار نمود(۹) با تمام آسانی های ابتدائی او را کم کم برای آن دشواری (دشواری پس از مرگ که مقدمهٔ آنرا هم در اواخر زندگی خود خواهد دید) آمادهاش می کنیم (یعنی اینکار را قوانین طبیعی ما خود بخود انجام میدهد) (۱۰) و هنگامیکه دچار سقوط شد مال او از او رفع احتیاج

نخواهد کرد (۱۱) بر ما واجب بوده و هست که چنین آینده‌ای را گوشزد نمائیم (چون مربوط به پس از مرگ است جز از طریق خالق جهان هیچکس نمیتواند از آن خبری آورد) (۱۲) و بدانید که هم این آینده و هم گذشته ها همه برای خود ماست (خلقت برای هدفهائی است که خالق عالم درآن درنظر گرفته که همیشه مانند زنجیر لازم و ملزوم هم میباشند و خوشبخت کسی است که در این زنجیره جائی برای خوشبختی آیندهٔ خود بر طبق پیغامهای الله باز نماید) (۱۳) پس وظیفه من بود که شما را از آتشی پر زبانه بترسانم (چون خالق عالم در همه جاست و همه چیز را شامل می گردد و به ظاهر دستهای زیادی از اللّه درکار خلقت اندر کار است از این لحاظ او درآیات قبل خود را به «ما» که جمع متکلم است معرفی میکند و از لحاظ اینکه تمام این دستهای قدرت بهم متصلند و یک واحد متصل جهانی میباشد در این آیه خودش را «من» معرفی کرده و چنانکه در سه آیه آخر این سوره خواهید دید خود را بصورت «او» که غایب و دور می باشد و ارتباط تمام اجزاء خلقت با مرکز آن بوسیله دستهای قدرت نمای کوچکتری است که همه و همه باهم یک واحد متصل «وحدت وجود حقیقی را تشکیل میدهند» و در عین حال همه مخلوق آن قدرت مرکزی میباشند) (١٤) در آن نسوزد جز آن بدبخت تری (۱۵) که این اعلام خطر راتکذیب نمود و بدان پشت کرد (١٦) و از آن پرهیزکارتری را که برای پاک کردن خود (۱۷) به بخشش مال در راه بهبود اجتماع پرداخت دور خواهند داشت (۱۸) و هیچ کس که نعمتی نزد اوست (یعنی هیچ صاحب ثروتی که قانون الله به او نعمتی داده) پاداشی خوب نخواهد گرفت (درآخرت) (۱۹) مگر آنکه جویای بدست آوردن توجه پروردگار بس برتر خود میباشد (چه در بدست آوردن ثروت و نعمت و چه در خرج کردن آن در بهبود اجتماع) (۲۰) و چنین کسی در آینده خوشنود خواهد شد (۲۱)

اثبات وجود قیامت و آخرت قرآن از دو طریق یکی وضع موجود خلقت از نظر انسانها و یکی تاریخ پیغمبران گذشته :

پس از نزول نُه سوره گذشته چون همه تهدیدی از جانب اللّه به خطری بود که از پس مرگ گریبان فسادکاران را خواهد گرفت لازم شد در مقابل کسانیکه براین مدعا دلیل قانع کننده میخواستند دلیلی صد در صد محکم آورده شود و این دلیل در سوره دهم یعنی سوره فجر به بهترین وجهی موجود است

سوره « فجر »

بنام الله رحمان و رحیم .

قسم به طلوع صبح (۱) و به شبهای ده گانه (۲) و به جفت و تاق (۳) و به شب وقتی میگذرد (٤) آیا برای خردمند در اینها قسمی می باشد ؟ (یعنی آری این گواهی ها برای مدعای ما نزد خردمندان کافی است اگر برای بعضی ها کافی نیست به دلایل زیر نیز دقت نمایند) (۵) آیا ندیده ای که پروردۀ تو (که پیغمبری مانند تو بنام هود برای قوم عاد تربیت نمود) به قوم عاد چه کرد ؟ (٦) قوم عادی که از آرامیها بودند و ساختمانهای بسیار بلندی داشتند (۷) که مانند آنها در شهرها ساخته نشده بود (این قوم که پس از طوفان نوح اولین جمعیت مترقی و متمدن بودند که در شمال حضرالموت جائیکه ریگستان شد و آنرا احقاف میگفتند زندگی میکردند و پادشاه ستمکار و خوش گذران بنام شداد داشتند که همه را به فساد و غرور و قدرت نمائی کشانده بود و اللّه هود را برای رهبری ایشان به راه راست فرستاد و پیشگوئی کرد که اگر به راه راست نیایند دچار عذابی کشنده میشوند و نشنیدند و گرفتار تند بادی سرد که هفت شب و هشت روز ادامه داشت شدند و همه جز پیروان هود مردند وشرح مفصل آنها درسوره های اعراف و هود و احقاف و سوره های دیگر قرآن هست) (۸) یا به قوم ثمود که درکنار جاده های کوهستانی سنگها را برای خانه خود میتراشیدند (بر طبق آنچه در سوره های اعراف و هود و حجر و سوره های دیگر قرآن است پیغمبر قوم ثمود صالح نام داشت که پس از قوم عاد قومی متمدن تر از اقوام اطراف خود بودند و درمیان مدینه و شام میزیستند و بواسطه فسادکاری به بت پرستیهائی آلوده گشتند و از تهدید پیغمبر خود نترسیدند و دچار زلزله و رعد و برق کشنده و ویران کننده شدند و فقط پیروان پیغمبرشان نجات یافتند) (۹) و نیز فرعون که صاحب آن وسائل حفظ قدرت خویش بود (این فرعون که پیغمبر زمانش موسی بود طبق تحقیق دقیقی که کردهام آخرین پادشاه هیکسسها بود که به سلسلۀ خارجی مصر معروفند و پایتختش درممفیس بوده و نامش آآکنن رع میباشد و چنان قدرتی داشت که پادشاه مصر جنوب که پادشاهی ملّی بود وقتی تصمیم می گیرد که قشون برای جنگ با او بفرستد شبانه بدست درباریانش به قتل می رسد با تمام این قدرت هیچ مورخی نمیداند که چه شد که از قدرت افتاد و سلسلهاش از بین رفت و بدون جنگ پادشاه جنوب حکومت خود را جایگزین او نمود. آری چون مورخین نمی خواستند داستان موسی را که جنبۀ دینی داشت تایید کنند پاسخ چرای فوق را به سکوت گذراندند) (۱۰) اینان ستمکاران شهرهای خود بودند (۱۱) که در آنها بسیار فساد کردند (۱۲) پس پروردگار تو بر آنان تازیانهای از عذاب فرود آورد (۱۳) این قسمها و این مشاهدات تاریخی هر دو بر آن گواهند که پروردۀ تو یعنی کسی که پیغمبران را پرورش داده درآن کمینگاه معروف است (یعنی مواظب اعمال بشر است تا در دنیا و آخرت بحسابشان

برسد)
تبصره : خلاصه استدلال قرآن بر اثبات قیامت و آخرت که کمینگاه اصلی اللّه است این است که از نظر طبیعی و اجتماعی قراردادهائی که در میان بشر مانند شب و روز و شبهای ده گانه (آن شبهای دهگانه که با توجه به آیه ۱۰۳ از سوره طه شبهای خوشی مانند خوشگذارانیهای بعضی ثروتمندان امروز بود) و جفت و تاق (محاسبات عددی بشر) و امثال اینهاست همه برای این است که بشر حسابگر شود و حسابهای آینده خود را بوسیلهٔ این حسابها یاد داشت نماید تا بداند که در زندگی خود چه کارهائی کند که درآینده نتیجهٔ خوبی بگیرد والا بدیهای خلقت در کمین او نشسته و ناگهان دچار آن میشوند البته استدلال فوق برای مغزهای خردمند طبیعت شناس قابل درک است بشرطی که فساد کار نباشند ولی از استدلال فوق آسانتر استدلال از روی گذشته تاریخ بشر است که خلاصهاش اینست همانطور که پیغمبران راست می گفتند که اگر رهبری ایشان را نپذیرند دچار عذاب دنیائی آینده می شوند همان طور هم باید مردم یقین کنند که سخن پیغمبران راست است که درآیندهای دورتر و از پس مرگ دچار عذاب سخت جهنم خواهند شد . واین آیات موقعی نازل شده بود که کسی باور نمی کرد پیشگوئی پیغمبر اسلام نیز به حقیقت خواهد پیوست و کفار مکه نیز دچار عذاب قتل و شکست از مسلمین خواهند شد. چون مردم ظاهر بین همیشه تصور میکردند که هر کس در دنیا به ثروت و مقامی رسیده مورد لطف اللّه است و هرکس بدبخت است مورد غضب اوست خالق عالم در بقیه آیات این سوره به پیغمبرش چنین فرموده :
(۱٤) لیکن انسان چون پروردگارش او را میآزماید و به بزرگیش میرساند و ثروتمندش میکند (یعنی قوانین اجتماعی نهاده شده از جانب اللّه او را به مقامی می رساند) می گوید این از کرم پروردگار من نسبت به من است (این را روی خودخواهی و فریب خود می گوید) (۱۵) و اگر پروردگارش او را آزمود و بر او روزیش را تنگ نمود (یعنی قانون اجتماعی اَللّه باعث بد بختی او شد) می گوید پروردگارم مرا خوار ساخت (تقصیر را به گردن اَللّه می اندازد و تصور می کند که اَللّه نظری خصوصی با کسی دارد) (١٦) خیر چنین نیست ، بلکه هم ثروت و هم فقر شماها از آنروست که سخاوت به یتیمان نمی کنید (۱۷) و خود و دیگران را بر خوراندن بینوایان تشویق نمینمائید (۱۸) و میراث دیگران را هر چه بیشتر می خورید (۱۹) و مال حرام فراوان را بسیار دوست میدارید (این مطالب مردم یک حکومت فاسد را خوب مجسم مینماید که چگونه خودخواهی هاگروهی را ثروتمند و عدهای را بدبخت می کند و اینگونه فاصله های طبقاتی نا مشروع مردم را بجان هم می اندازد و آشوب و اضطراب اجتماعی پدید می آورد) (۲۰) لیکن بدانید وقتی که زمین به طرز مخصوصی در هم کوبیده شود (در سوره های سجده و کهف و انبیاء تشریح شده که درست هزار سال پس از انقراض حکومت مانچوها در چین زمین متلاشی خواهد گردید یعنی هزار سال پس از تاریخ ۱۹۱۷ میلادی) (۲۱) و از پس آن پرورندهٔ تو (یعنی فرستندهٔ پیغمبر اسلام) بیاید در حالیکه آن ملکها (ملک یعنی مورد تملک اللّه و هر چه بی اختیار در خلقت برای اللّه کار میکند و آن ملکها بر طبق آنچه در سوره الحاقه نوشته شده عاملان و مأموران روح دار و به عبارت دیگر بر طبق آیه ١٦و ۱۷ از سوره الحاقه ستارگانی هستند که چشم انسانها در زمین آخرت می بیند در اطراف آسمان آخرت آمدهاند بطوریکه وابسته به هشت ستاره یا موجود بزرگترند در اطراف قدرتی از اللّه) در صف مخصوصی نسبت به او صف کشیدهاند (از این آیات با در نظر گرفتن تمام آیاتی که در این زمینه ها در قرآن است و ما آنها را در کتاب اثبات علمی وجود خدا و آخرت جمع آوری کرده و تشریح نمودهایم چنین بدست می آید که ما درزمین آخرت در گردشی که زمین آخرت در کهکشان

خود بدور عرش اللّه می گردد به زمانی می رسیم که عرش و صاحب عرش را میتوانیم ببینیم و بجای استفاده از نور خورشید از نور خورشید جهان یعنی صاحب آن عرش عظیم بهره مند میگردیم) (۲۲) و دوزخ را در چنین زمانی بیاورند در چنین روزگاری انسان اعمال گذشته خود را به خاطر خواهد آورد ولی این یاد آوری چه سودی برایش خواهد داشت؟ (۲۳) آنزمان می گوید ای کاش برای زندگی امروز خود از پیش کاری کرده بودم (۲٤) در چنین زمانی عذابی از اَللّه به او میرسد که از دیگری ساخته نیست (۲۵) و به بندی گرفتار میشود که هیچکس کسی را گرفتار نکرده (۲٦) و اللّه به ارواحی که به اطاعت دستوراتش آرامش یافته بودند خواهد گفت ای آرام دل (۲۷) بسوی پروردگارت باز گرد (جزو مقربین درگاه او شو) تا هم تو خشنود باشی و هم او ازتو خوشنود (۲۸) و برای اعمالی که کردهای در میان بندگان حقیقی من درآی (۲۹) و به بهشت من داخل شو (۳۰)

وحی بر پیغمبر اسلام قطع شد :

پس از نزول ده سوره فوق که معلوم نیست از زمان شروع وحی بر پیغمبر اسلام تا سوره فجر چه مدت طول کشیده و شاید چند ماه بیشتر نبوده مدتی گذشت و دیگر مطلبی بر پیغمبر اسلام از جانب اللّه نازل نگردید دربارهٔ مدت قطع وحی در روایات وارده اختلاف است روایتی ۱۲ روز و روایتی دیگر ۱۵ روز و روایتی ۲۵ و روایتی هم ۴۰ روز دانسته و ما اگر مجموع آیات و سوره های نازل شده رابر مدت ۲۳ سال زمان وحی بر پیغمبر اسلام تقسیم نمائیم و فاصله های معمولی میان دو وحی را در نظر بگیریم شاید بتوانیم ۴۰ روز یا حد اقل ۲۵ روز را بر سایر روایات ترجیح دهیم به هر حال آنچه مسلم است اینگونه موضوعات مورد توجه پیغمبر اسلام و مسلمانان صدر اسلام نبوده که درباره آن اختلاف روایات است و ما اگر به یکی از تفسیرهای مفصل قرآن مراجعه نمائیم متوجه میشویم بر خلاف آنچه تربیت شده گان اولیه اسلام به حقایق لازم برای هدایت اهمیت میدادند و گرد موضوعات سرگرم کننده غیر مفید نمیگشتند از قرن دوم هجرت چنان بیگانگان، مسلمانان را به روایات دروغ و بی مصرف از طریق بدخواهانی بنام علمای اسلام و راویان حدیث سرگرم نمودند که میتوان گفت ۹۰ در صد آنچه بنام روایت و حدیث امروزه در دست فرقه های مختلف اسلام است با متن قرآن سازگار نیست و دروغ است و من به علاقه‌مندان توصیه میکنم بروند و بطور نمونه به تفسیر سوره‌ایکه ما در زیر ترجمه خواهیم نمود مراجعه کنند تا به ببینند علمای به اصطلاح اسلام قرآن مجید را به چه روزی انداخته‌اند و آنوقت متوجه میشوند که چرا ما بدون توجه به آنچه در میان عوام الناس مشهور و مورد علاقه ایشان است می خواهیم موهومات و خرافات را از دامن اسلام پاک نمائیم .

باری در تفسیرها آنچه را درمورد علت قطع وحی گفته‌اند بگویند، ولی یک فکر ناآلوده و محقق دینی متوجه میشود که وحی از آن رو به پیغمبر اسلام قطع شد تا هم بر پیغمبر اسلام و هم بر دیگران بشرطی که غرض نداشته باشند معلوم گردد که اختیار وحی و ساختن مطالب قرآن بدست پیغمبر اسلام نیست و بستگی دارد به خواست و مصلحت اَللّه اما پیغمبر اسلام خودش از این موضوع بسیار ناراحت شده بود زیرا پیش خود تصور میکرد که پروردگارش شاید خشم گرفته و رهایش کرده است مسلماً این فکر کم و بیش در ذهن نفراتی که تازه مسلمان شده بودند نیز خطور میکرد که چرا دیگر بر پیغمبر اسلام وحی نمی شود ؟ زیرا روی آنچه تا حال می دیدند منتظر بودند که گه گاه به مناسبتهایی مطالبی آموزنده وحی گردد. در این میان بیشتر از هر چیز سخنان مخالفین پیغمبر اسلام او و طرفدارانش را رنج میداد زیرا انتشار داده بودند که پیغمبری از محمد سلب شده است و آنکس که این سخنان را به او تعلیم میداد و او را فریب داده بود او را رها کرده است . از متن سوره‌ای که ما در زیر ترجمه می کنیم پیداست که این وضع چنان روح محمد را به خود مشغول کرده بود که سخت به اَللّه مینالید و با او راز و نیاز میکرد که چرا بر او وحی قطع شده و چرا او را پیغمبر کرده و بعد از مدت کوتاهی رهایش نموده است ولی چیزی نگذشت که دوباره وحی شروع شد و سوره

یازدهم که بنام سوره(ضحی) معروف است به طریقه گذشته نازل گردید به اینصورت :

سوره «ضحی»

بنام الله رحمان و رحیم

بهمان دلیل که در اوائل روز نباید تصور شود که همیشه روزاست (۱) و بهمان دلیل که شب چون فرا رسید مدتی ادامه می یابد (۲) پرورندهٔ تو نه تو را رها کرده و نه بر تو خشم گرفته (یعنی همانطور که همیشه روز نیست ولی کسی که خبر از آمدن شب از پس روز ندارد تصور میکند که همیشه روز خواهد بود همانطور همیشه نباید به تو وحی شود و باید روی مصالحی که پروردگارت می داند هر زمان لازم شود بر تو وحی نماید و تو از قطع وحی نباید تصوراتی باطل کنی بلکه باید صبور باشی تا از پس هر تاریکی که برای تو پیش میآید دوباره روشنی برایت میرسد) (۳) و هر آینه برای تو آینده از گذشته بهتر خواهد بود (٤) و پروردگار تو به قدری به تو بخشش خواهد نمود که خشنود گردی (۵) آیا تو را یتیم نیافت که مکانت داد؟ (این آیه می رساند که پیغمبر اسلام یتیم بود و مدتی در جوانی از داشتن یک آینده خوب خود را محروم میدید تا اینکه بنابر آنچه نوشته‌اند در سن ۲۵ سالگی خدیجه که زنی ثروتمند بود ابتدا او را امین و پیشکار خود برای تجارت مالش قرار داد و پس از مدت بسیار کوتاهی خواستگار شوهری محمد بر خود شد و به این طریق خالق عالم او را از نا امیدی و محرومیت بیرون آوردو زمینه‌ای عالی برای آینده‌ای که برای او در نظر داشت فراهم ساخت)

(٦) و تو را گمراه دید و راهنمائیت کرد (این آیه دنباله آیات گذشته از سوره ضحی می باشد و تفسیر آن در آیه ٤٧ از سوره عنکبوت و آیه ۵۰ از سوره شوری است که در آنها اعلام شده محمد قبل از اینکه از طریق وحی اَللّه هدایت شود گمراه بود یعنی نه میدانست که کفر چیست و نه ایمان و نه خط و سواد داشت و نه از کتابهای آسمانی کوچکترین خبری شنیده بود و به علاوه تا چهل سال که خبری از پیغمبری او نبود مردی بود که در کارهای مذهبی مردم محیط خود شرکت نمیکرد و با آنها مخالفت نمی نمود و فکر و کاری جز زندگی با زن و بچه خود و راست و امین بودن نداشت که ناگهان مورد وحی اَللّه قرار گرفت و مجبور گردید از آرامش زندگی دست بر دارد و با هر زحمتی هست پیغامهای اَللّه را بمردم برساند) (۷) و محتاجت یافت و توانگرت نمود (این آیه علاوه بر اینکه زمان قبل از زناشوئی او را باخدیجه بیاد می آورد به محمد می گوید که خواست ما بود که خدیجه به پیغمبری تو ایمان آورد و تو را رها نکند که محتاج شوی) (۸) پس تو نیز نباید به یتیمان درشتی کنی (۹) و در خواست کنندگان کمک را مبادا از خود برانی (۱۰) و همیشه نعمتهای پرورندهٔ خود را داستان کن(۱۱)

<u>تبصره</u>: بنا بر آنچه مورخین بدون هیچ اختلافی نوشته‌اند پیغمبراسلام هنوز بدنیا نیامده بود که پدرش عبدالله فوت کرد و چون از مادر متولد شد چیزی نگذشت که مادرش آمنه نیز بدرود حیات گفت و پدر بزرگ از عبدالمطلب او را به دایه‌ای سپرد چون مدت قرار داد دایه‌اش سپری گردید مدتی پدر بزرگش از او نگهداری کرد و زمانی هم عموهایش نگهدارش بودند و چون پدر بزرگ و عموهایش کم چیز بودند محمد سخت نگران آینده‌اش بود تا اینکه امین خدیجه گردید و امانت و صفات نیک او خدیجه را شیفته خود نمود.

سوره‌ای دیگر برای آماده کردن پیغمبر اسلام به تحمل رنج پیغام رسانی :

پس از نزول سوره یازدهم پیغمبر اسلام و مسلمانان بسیار خوشحال شدند که دوباره وحی الله شروع شده ولی آنان دراثر اینکه در روزهای قطع وحی کمتر به تبلیغ دین خود به مردم میپرداختند و در مقابل سر زنش های مخالفین مجبور بودند کمتر با آنان تماس بگیرند از خود سستی نشان دادند و لذا اللّه سوره دوازدهم رانازل فرمود و پیغمبرش را به شدید کردن تبلیغ دین جدید وادار ساخت و متن این سوره که بنام سوره انشراح معروف است چنین می باشد:

سوره «انشراح»

بنام الله رحمان و رحیم

آیا برای تو تنگی سینه‌ات را باز ننمودیم؟ (۱) و بار سنگینی را که پشتت بدان خم شده بود از تو برنداشتیم؟(اشاره به دلتنگی پیغمبر اسلام از قطع وحی است و بار سنگینی که از قطع وحی بر دوش او حس میشد که نمیدانست به تبلیغ رسالت خود ادامه دهد و یا تصور کند که زمان پیغمبریش تمام شده) (۲) و(۳) و به نفع تو آوازه‌ات را بلند کردیم (یک فایده قطع وحی برای پیغمبر اسلام این بود که مخالفین او بواسطهٔ بهانه‌ای که بر علیه او از قطع وحی بدست آورده بودند بنام بد گوئی بیش از پیش او را مشهور کردند و آوازه‌اش را بلند نمودند) (٤) پس بدان که با هر سختی آسانی است (۵) و حتماً بدان که با هر سختی آسانی خواهد بود (٦) پس هر زمانی کاری را تمام کردی باز خود را به سختی افکن (این دستورات باعث شد که به امید آسانی های آینده، پیغمبر اسلام و پیروان او هر چه بیشتر مردم را مورد حملهٔ تبلیغاتی خود قرار دهند و از اذیت و بد گوئیهای ایشان نهراسند) (۷) و بسوی پروردهٔ خودت بیشتر مایل شو(یعنی خودت را بیشتر به اللّه بسپار و بیشتر به او توکل کن) (۸)

سوره الرحمن که سوره سیزدهم به ترتیب نزول است توأم با موضوع هائی علمی است، ملاحظه نمائید.

سوره «الرحمان»

بسم الله الرحمن الرحیم

آن رحمان (۱) قرآن را تعلیم داد(مطالب اینسوره است که میرساند رحمانیت آلله اشاره به تمام مخلوقات و قوانین طبیعی ایست که خالق عالم به انسان بخشیده یعنی تحت اختیار انسانها قرار داده) (۲) انسان را او آفرید (۳) و به او یاد داد اختلاف صفات اشیاء را درک کند و بتواند آنرا برای دیگران نیز بیان نماید (فرق میان انسان و حیوان همین نطق و بیان بعد از تشخیص است) (٤) خورشید و ماه هر یک حسابی دارند و برای حسابی برای انسانند (۵) گیاهان بی ساق و ساقه دار همه به اللّه سجده میکنند (یعنی طبیعتاً مجبورند که از قوانین طبیعی مخصوص بخودشان که اللّه نهاده اطاعت نمایند) (٦) این آسمان نیلگون را او بالای زمین قرار داد و در همه جا و همه چیز و مخصوصاً برای انسانها میزان ها نهاد (بیشتر میزانها در آسمان و از آسمان است تا انسانها روی میزان صحیح زندگی کنند) (۷) تا شما انسانها در میزانهای اجتماعی خود که بوسیله پیغام اللّه مقرر شده سرکشی ننمائید (۸) و در هرجا ترازو و سنجش مقرره را بکار برید (و زیاده روی نکنید) و همچنین نباید در میزان کم فروشی نمائید (۹) و زمین را او برای آن مخلوق عالی نهاد (۱۰) درآن میوه ایست و درخت خرما با آن غلافهائی که برای شکوفه های آن مقرر شده (میوه خرما و درخت آن با میوه های دیگر فرقها دارد) (۱۱) و نیز در زمین دانه هاست که هم علوفه میدهند (برای حیوانات) و هم سبزیجات خوش بو (برای استفاده انسانها) (۱۲) پس ای دو نوع مخلوق عالی و فهیم کدام نعمت پروردگارتان را انکار میکنید؟ (این دو نوع یکی انسان است که از ماده خاکی زمین بوجود آمده و دیگری بر اساس تطبیق کاملی که آیات مربوط به جن با کشف جدید دانشمندان علوم طبیعی در مورد وجود ضد ماده دارد و در کتاب معجزات علمی قرآن شرح دادهایم جن میباشد که در فضای اتمسفر زمین زندگی میکند و قابل رؤیت و درک انسانها نیست) (۱۳) انسان را رحمان از گل خشک صدا دهندهای چون سفال آفرید (هرگاه انسان را خشک کنند مواد خاکی انسان پس از خشک شدن آب آن یک انسان گلی میشود که مانند سفال دارای خلل و فرج است و همین خلل و فرج ها باعث میشود که انسان صدا دار شود چه صدای نامحسوس سلولهای او و چه صدای نامحسوس خودش و جذب و دفع غذا نیز از این خلل و فرجهاست، اللّٰه گاه فرموده انسان از آب آفریده شده و گاه فرموده از خاک و در آیاتی فرموده از گل و گاهی از نطفه و زمانی از خون و هنگامی از لجن متعفن تا کنجکاوان بشری از هر تذکری استفاده مخصوص نمایند) (١٤) و جن را از شعله بی دود لرزانی از آتشی مخصوص آفرید (این مطالبی است که دانشمندان ضد ماده شناس باید مورد توجه قرار دهند و افسوس که هنوز چنین دانشمندانی به قرآن توجه ننمودهاند و دانشمندان دینی ما نیز کمتر به اینگونه آیات خواستهاند توجه کنند) (۱۵) پس شما دو نوع مخلوق عالی و فهیم کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید؟(درباره طرز تفکر جن و اینکه چگونه عدهای از جن مأمور شدند که از روز اول بعثت بیایند مطالب قرآن را بشنوند و بروند آنها را میان جن ها تبلیغ نمایند در سورهٔ جن مطالب مشروحی گفته شده است که شباهت های اجتماعی آنها را با انسانها معلوم میدارد) (١٦) او پروردگار آن دو مشرق و آن دو مغرب است (یعنی جنها نیز خورشیدی و مشرق و مغربی برای زمین خود دارند و همانطور که زمین ایشان با زمین ما یکی است با تفاوتهائی که میان ماده و ضد ماده است «بنظر می آید اتمسفر زمین ما اصل

زمین مورد سکونت ایشان باشد » خورشید ایشان در عین حال که خورشید ما را در بر دارد اطراف خورشید را شامل است و اشعه‌ای مخصوص از خورشید به جنها نور میدهد که با نور مخصوص ما فرق دارد و از جنس ضد ماده است) (۱۷) پس کدام نعمت پروردگارتان را انکار میکنید ؟ (۱۸) آن دو دریا را (اقیانوسهای انس و جن را) او فرستاد که بیکدیگر میرسند (۱۹) میان آن دو مانعی است که به هم تجاوز نمی کنند (معلوم نیست که آیا اقیانوسهای ضد ماده در بالا ی اقیانوسهای مادی است ؟ تا دانشمندان ضد ماده شناس از این تذکرات چه ها کشف نمایند) (۲۰) پس شما دو موجود فهیم (یعنی انسان و جنی که بخود مغرور و حاضر نیستند از راهنمائی های اجتماعی کتاب اللّه استفاده کنند) کدام نعمت پروردگارتان را انکار میکنید ؟ (۲۱) از هر دو نوع دریا مروارید و مرجان بیرون آید (یکی برای استفاده انسان و دیگر برای استفاده جن) (۲۲) پس کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید ؟ (۲۳) و آن کشتیهای بلند شده که در دریا چون کوههائی در حرکتند در اختیاراو هستند (یعنی بر طبق قوانینی که اللّه مقررکرده بوجود آمده‌اند و مورد استفاده قرار گرفته‌اند) (۲٤) پس کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید (۲۵) هر کس که بروی زمین باشد (چه انسان و چه جن) از میان میروند (هم تک تک آنان پس از زمانی از بین میروند و میمیرند و هم در آخر زمان قبل از اینکه زمین منفجر گردد تمام موجودات زنده از انس و جن از بین میروند) (۲٦) و فقط روی پروردنهٔ تو (یعنی اللّه که محمد را به پیغمبری پرورده) که جلال و بخشندگی دارد میماند (زیرا بر اساس «وحدت وجود حقیقی» هر چه هست در آللّه و از آللّه است و هر تغییری در هر چه کند در شخصیت آن واحد جهانی تغییری نخواهد کرد و دوباره چیزهای دیگری میسازد) (۲۷) پس کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید ؟ (۲۸) هر کس در آسمانها و هرکس در زمین می باشد (این آیه میرساند که در زمین ما انسان است و در آسمان اتمسفری ما جن و در شش آسمان و زمین دیگر نیز شبه انسانها و شبه جنهائی میباشند) هرچه لازم دارد از او میخواهد (یعنی از قوانین او و از آنچه او آفریده و در دسترس آنها نهاده و یا اراده خواهد کرد میخواهد) و او هر زمان درکاری است (روی قانون وحدت وجود حقیقی و ثبات مادة المواد خلقت هر کس هر چه کند و هر حادثه‌ای رخ دهد کار اوست و بعلاوه آللّه همیشه به کار آفریدن و خراب کردن مخلوقات بس بزرگ و کوچک خود مشغول است) (۲۹) پس کدام نعمت پروردگارتان را انکار میکنید ؟ (۳۰) ای دو گروه پر ارزش بزودی به شما خواهیم پرداخت (یعنی بزودی زمین شما متلاشی خواهد گردید و روحهای شماها بسوی زمینی دیگر که در آنجا دوباره باید زنده شوید و به حساب اعمالتان برسیم کشیده خواهید شد) (۳۱) پس کدام نعمت پروردگارتان را انکار میکنید ؟ (۳۲) ای گروه انس و جن اگر میتوانید از قطرهای آسمانها و زمین نفوذ کنید نفوذ نمائید جز بوسیله قدرتی نمی توانید نفوذ کنید (این آیه میرساند که هم دانشمندان پر قدرت جن و هم دانشمندان پر قدرت انس در آینده می توانند با وسائلی علمی هم از اطراف زمین بسوی کرات آسمانی روند و هم در قطر زمین بسوی مرکز زمین و یا قعر اقیانوسها نفوذ علمی نمایند و بر اساس آنچه در سوره جن تذکر داده شده در زمان پیغمبر اسلام جنها کوششهای فضائی امروز آمریکا و شوروی را شروع کرده بودند و دچار مشکلاتی که هنوز آمریکا و شوروی بدان برخورد نکرده‌اند شده‌اند) (۳۳) پس کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید ؟(۳٤) برعلیه شما در آنصورت شعله های آتشین بی دود و هم گازی فرستاده میشود و شما از خود دفاع نتوانید کرد (بر طبق آنچه در سوره جن و سوره صافات و سوره هائی دیگر است وقتی فضانوردان جن و انس مورد حمله آتشین نفوس شبه انسان کرهٔ ماه دار منظومه شمسی مخصوصاً مریخ قرار میگیرند که بتوانند پایگاهی برای شنیدن صدای مردم آنجاها در

فضا بسازند) (۳۵) پس کدام نعمت پرورد گارتان را انکار میکنید ؟ (۳٦) پس هنگامی که آسمان شکاف دار شود و برنگ قرمز مایل به زرد همچون قرمزی پوست بدن نمودار گردد (از آیه بعد پیداست که این حالت مربوط به پس از متلاشی شدن زمین و بردن ارواح مردگان به زمینی است که زمین آخرت می باشد و در آن زمین دوباره این ارواح با حفظ شخصیت خودشان در بدن و لباسی از جنس زمین آخرت زنده میشوند و در آنجا آسمانشان شکاف و درب ها و راههائی دارد که بهشتیان آزادانه میتوانند درآن به زمینهای دیگر و آسمانهای دیگر که نفوس دارند مسافرت نمایند و آسمان زمین آخرت به رنگ آبی نیست بلکه به رنگ قرمز متمایل به زرد است) (۳۷) پس کدام نعمت پرورد گارتان را انکار می کنید ؟(۳۸) و درآن زمان هیچ انس و جنی را از گناهش نمی پرسند (۳۹) پس کدام نعمت پرورد گارتان را تکذیب می کنید (٤۰) زیرا گناهکاران در آن زمان به علامت خود شناخته میشوند (همانطور که امروزه نیز اشخاص بد جنس در چشم مردمان دقیق و روان شناس وقیافه شناس شناخته میشوند بدون اینکه خودشان یا کسی دیگر آنها را معرفی کند) و زلف و پای آنان را برای افکندن به دوزخ میگیرند (٤۱) پس کدام نعمت پرورد گارتان را انکار می کنید ؟ (یعنی آیا این خود نعمتی از پرورد گارتان نیست که شما را قبل از دچار شدن اطلاع مید هد تا در فرصتی که در دنیا دارید به فکر چاره‌ای باشید ؟) (٤۲) این همان دوزخی است که گناهکاران انکارش میکنند (٤۳) گناهکارانی که در یک طرف دوزخ سوزان را دارند و در طرف دیگر آبی بس داغ و ایشان در آن میان میگردند (یعنی در فاصله میان آن دو بر طبق آنچه در سوره غاشیه است بر کارهائی سخت مشغولند) (٤٤) پس کدام نعمت پرورد گارتان را انکار می کنید؟ (٤۵) و برای کسی که از وضع و قرار پرورد گار خود ترسید دو باغ است (برای کسی دو باغ است که متوجه هدف و مقصود الله از خلقت شد و فهمید ذره‌ای بی حسابی و بی قانونی در خلقت و درکار الله نیست) (٤٦) پس کدام نعمت پرورد گارتان را انکار می کنید ؟ (٤۷) آن دو نوع باغ(که یکی باغ جن مؤمن است و یکی باغ انسان مؤمن حقیقی) هریک صاحب انواع درختان است (٤۸) پس کدام نعمت پرورد گارتان را انکار می کنید؟ (٤۹) و در هریک چشمه ای جاریست (چشمه‌ای از جنس ماده متناسب با زمین و آسمان آخرت و چشمه‌ای از جنس ضد ماده ایکه زمین آخرت جنها را نمودار ساخته) (۵۰) پس کدام نعمت پرورد گارتان را انکار می کنید ؟ (۵۱) در هر یک از آن دو باغ از هر میوه‌ای متناسب با جن و یا انس هست (۵۲) پس کدام نعمت پرورد گارتان را انکار می کنید؟ (۵۳) و آنان بر تشک و بالشهائی تکیه زده‌اند که آستر آن ازحریر است (حریری که شبیه حریر دنیاست و لی بهتر و متناسب با زند گی آخرت چه در باغ انسها و چه در باغ جنها) و در هریک از آن دو باغ میوه چنان نزدیک است که بی زحمت می چینند و میخورند (۵٤) پس کدام نعمت پرورد گارتان را انکار می کنید ؟ (۵۵) و در آن تشکها زنانی اند که غیر خیره کننده نگاه بغیرند و این زنان جز به همسر خود چشم نمی دوزند و قبل از همسرشان انس یا جنی به ایشان دست نزده (۵٦) پس کدام نعمت پرورد گارتان را انکار می کنید؟ (۵۷) و سرخ و سفیدند گوئی یاقوت و مرجان در نزدیک همند (این زنان، زنان دنیایی نیستند بلکه ساخته خالق عالم برای آخرتند و بر اساس تذکراتی که در جاهای دیگر قرآن است اگر این مؤمن حقیقی جن و یا انس زن باشد عین چنین همسری بصورت مردی زیبا برای آن زن نیز هست و اگر در دنیا زن و شوهری توافق فکری از لحاظ ایمان داشته باشند و یکدیگر را دوست داشته باشند در بهشت این زن و مرد با همند و چون منافعی که در دنیا از لحاظ تولید مثل و یا ارث و یا کمی و زیادی محبت هست در آخرت ندارند حسادتی در میان آنان نیست و منافات ندارد که در عین حال که از مصاحبت هم

حداکثر لذت را می برند هریک زن و یا مرد بهشتی جداگانه نیز داشته باشند) (۵۸) پس کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید ؟ (۵۹) آیا پاداش نیکوکاری های نیکوکاران دنیا غیر از این نعمت ها می باشد ؟(۶۰) پس کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید ؟ (٦١) و بدانید که غیر از دو نوع با غ میوه بالا دو نوع با غ دیگر نیز برای مؤمنین هست (٦٢) پس کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید ؟ (٦٣) که درختان این با غ به رنگ سبز سیر می باشد(این دو نوع با غ یکی از جنس ماده ویکی از جنس ضد ماده است که برای لذت بردن از زیبائی آن برای جن و انس مؤمن میباشد) (٦٤) پس کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید ؟ (٦٥) در هریک از این دو با غ برای هر یک از مؤمنین چشمه‌ایست که فوران میکند (٦٦) پس کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید ؟ (٦٧) در آن دو میوه‌ای و درخت خرمائی و اناریست (که هم برای زیبائی با غ در آنها کاشته شده و هم از میوه آنها استفاده میکنند) (٦٨) پس کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید ؟ (٦٩) در این نوع باغها نیز نیکو ترین زنان زیبا می باشند (۷۰) پس کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید ؟ (۷۱) زنانی زیبا چشم که در کجاوه هائی همیشه محفوظند (زیرا این با غ گردشگاه مؤمنین است و مکانی موقت میباشد) (۷۲) پس کدام نعمت پروردگارتان را انکارمی کنید ؟ (۷۳) این زنان را غیر این مؤمنین انس و جن دست نزده است (٧٤) پس کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید ؟ (۷۵) و در اینجا نیز مؤمنین حقیقی (یعنی آنهائی که با حسابگری و فهم مؤمن به کتاب اللّه شده‌اند نه هر نادان و خرافاتی که خود را از مؤمنین میداند و جز روایات موهوم چیزی از کلام اللّه نمی داند و فریب عوام فریبان را خورده است) برتشک ها و بالشهائی تکیه زنند که بس نرم و سبز رنگ و در زیبائی شگفت انگیز باشد (٧٦) پس کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید ؟ (۷۷) پس اسم الرحمن که حاکی از قدرتهای طبیعی پرورنده ذوالجلال و پر بخشش تو میباشد (که تو محمد را برای پیغمبری با این پیغامهای راست و علمی عجیب و آموزنده پرورده) بسی بزرگ و پاک از موهومات مذهبیون خرافی میباشد (که برای اللّه از مخلوقاتش پسر و دختر و مظهرو شفیع و امثال اینها ساخته‌اند) (۷۸)

واین بود سوره ایکه سوء استفاده چیان مذهبی آنرا برای مردگان در ختم ها میخوانند بدون آنکه توجهی به معنای آن داشته باشند .

آیا انسان به بدی مایل است یا به خوبی ؟

پاسخ مستدل سوأل فوق در سوره چهاردهم سوره عصر است به اینطریق :

سوره «العصر»

بنام الله رحمان و رحیم

زمانه شاهد است (۱) که انسان در زیانکاری است (۲) مگر گروهیکه به دین حقیقی ایمان آوردند و کارهای نیکوی ذکر شده در پیغام الله را عمل کردند و یکدیگر را بدانچه حقاً درست و سزاوار است سفارش نمودند و به یکدیگر بردباری را توصیه کردند(۳)

تبصره ۱ـ: سوره فوق درس بزرگی است برای مسلمانان که بدانند راه رستگاری حقیقی و بعبارت دیگر اشرف مخلوقات شدن چهار پله دارد و فرد و جامعه ای حق دارد خود را تربیت شده دین اسلام معرفی کند که پایه تعلیمات اجتماعیش بر این چهار پایه استوار باشد والا اگر یکی از این پایه ها در کسی متزلزل گردد به همان اندازه دچار سقوط میشود و قطعاً مورد تجاوز دیگران قرار خواهد گرفت و نتیجتاً همچنانکه در سوره پانزدهم گوشزد میشود به جنگها و آشوبها و غارتهای اجتماعی و فردی دچار خواهد شد .

تبصره ۲ـ : اگر به تفسیرهای مختلف قرآن مراجعه نمائید خواهید دید که این آیات ساده و پر مغز و استدلالی را چنان مفسرین قرآن با روایات جعلی از حقیقت منحرف نمودند که جز بد آموزی های پراکنده از آن به مسلمانان نتیجه داده نشده مثلا متوجه نشدهاند که قسمهای قرآن برای چیست و چه ارزش استدلالی دارد و لذا ندانستهاند که قسم به عصر یعنی (زمانه شاهد است) و خود گفته اند بر طبق روایتی مراد از عصر ، ظهر تا غروب است و بر طبق روایت دیگر چون صبح و شب را عصران (دو عصر) گویند مراد از عصر ، شب و روز میباشد و روایت دیگر گفته ساعت آخر روز میباشد و روایت دیگری آنرا نماز عصر دانسته اند و بوسیله روایت دیگری آنرا به عصر و زمان پیغمبر اسلام تفسیر کردهاند و یا به زمان هر پیغمبری معرفی نمودهاند و ضمن این باطل گوئیها روایتی هم آوردهاند که مراد از عصر دهر و روزگار است و عجب اینجاست که تمام مفسرین مشهور در اکثر آیات قرآنی این اختلاف گوئیهای گمراه کننده را بدون هیچگونه اظهار نظر در تفسیر خود آوردهاند و از این خوشمزه تر در ابتدای این سوره نوشتهاند هر کس در فاصله های نمازش سوره والعصر را بخواند الله در روز قیامت او را خوشحال و خندان داخل بهشتش می کند و یا هر کس سوره عصر را بخواند الله خاتمه کار او را بر صبرمیکند و روز قیامت از بهشتیان میباشد باید دانست که در تفسیر هر یک از سوره های قرآن اینگونه بد آموزیهای دینی به چشم میخورد که هر خواننده فهیمی را از تفسیرهای موجود قرآن بری میسازد و تمام اختلافات مذهبی که مسلمانان دنیا چه سنی و چه شیعه دچار آن شده اند از همین روایات سرچشمه گرفته که متأسفانه تا حال نه علمای معروف و مشهور مسلمین خواستهاند آنها را تصحیح نمایند ونه مردم متوجه عواقب وخیم آن شدهاند .

سوره «عادیات»

بنام الله رحمان و رحیم

اسبان غارتگران که در تاریکی شب نفس زنان حرکت میکنند (۱) و به طرز زیبائی از برخورد سم خود (۲) جرقه ها ایجاد مینمایند و سپیده صبح مردم بیخبری را ناگهان غافلگیر کرده و به غارت اموال ایشان میپردازند (۳) و گرد و غباری از خود میگذارند (٤) و خود را در میان گرد و غبار پنهان میدارند بزرگترین گواه در تاریخ بشری میباشند (۵) که انسان نسبت به پروردگار خود نا سپاس است[۱] (٦) و خودش نیز بر اینگونه کارها گواه می باشد[۲] (۷) و حقیقتاً چه بسیار مال را دوست میدارند (۸) پس آیا او نمی داند زمانیکه آنچه در آن قبرها بوده[۳] زیر و زبر و دگرگون میشوند (۹) و آنچه در صدرها بوده نتیجه گیری می گردند[٤] (۱۰) بیشک پروردگار ایشان در آنروز به ایشان بسی آگاه است؟(۱۱)[۵]

۱: داستان ستمگری و خودخواهی هاو مال دوستیها و نا فرمانیهای انسان در تاریخ بشری بسیار است که نمونه‌ای از آن یک صحنه از غارتگریهای اعراب بت پرست مکه بود که در سوره عادیات ذکر شده در تاریخ بشر سال و ماهی نیست که صدها مشابه آن دیده نشود که یکی حمله غافلگیرانه دو قدرت شمال و جنوب ایران در شهریور ۲۰ بود و دیگر حملهٔ هوائی انگلیس و فرانسه و اسرائیل به سوئز که خاطره غارتگری فوق را به طرز جالبتری زنده کرده است .

۲: آیا انسانی در دنیا بوده و هست که بدیهای همجنس خود را که همه از مالدوستی و هوس خواهی آنان سر چشمه می گیرد ندیده باشد؟ آیا این مشاهدات بزرگترین دلیل بر بد بودن اکثریت نزدیک به تمام بشر نیست؟ آیا تمام فریب خوردنهای انسانها از این نبوده که گول ظاهر آراسته همجنس خود را خورده و به انسانیت مدعیان انسانیت اطمینان کرده‌اند؟ و آیا جز کسی که حقیقتاً به الله و آخرت ایمان داشته باشد و عمل نیکوکاری خود را ثابت کرده باشد و در راه بوجود آوردن جمعیتی صالح با شهامت کوشا باشد (که بسیار کم اند) میتواند از رضایت الله بهره مند گردد ؟

۳: با توجه به آیه ٤ از سوره انفطار و آیه ۲۱ از سوره عبس این قبرها قبرهای فضایی ارواح دنیائی روی زمین است تا زمین آخرت که از زمان انتهای قیامت اول و متلاشی شدن زمین و کوهها و حتی قبل آن یعنی زمان مرگ اول را شامل میگردند و در آنزمان تمام ارواح مردگان بد کار که در قبرهای فضائی خود در عالم برزخ می باشند بادیدن عذاب بسیار سختی بیهوش میشوند و دچار مرگ دوم خود بر طبق آیه ۳۵ و٥٦ از سوره دخان و آیه ۵۹ از سوره صافات میگردند تا پس از ٤۹ هزار سال طبق آخر سوره زمر و اول سوره معارج زمان قیامت دوم یا قیامت کبری برسد و آنان از قبرهای زمین آخرت بیرون آیند .

٤: در اصطلاح قرآن شخصیت روحی هر انسانی صدر یا سینه اوست و آن چون در قسمت بالای بدن قرار گرفته به نام سینه روحی معروف است و مرکز توجه روح نیز در اصطلاح قرآن قلب نامیده میشود که بر اساس راهنمائیهای قرآن هم نزدیک قلب است و هم حنجره و قصبه الریه و این تذکرات منافاتی با محل های مخصوص مادی در مغز و بصل النخاع برای اعمال و افعال بشر ندارد و سینه و قلب روحی بوسیلهٔ دستهائی روحی و ارتباطاتی روحی با روح سلولی هر یک از سلولهای بدن و مغز و غیره مربوطند و فرماندهی روحی را در بدن بدین وسیله عهده دارند و بدن که از بین رفت تمام اعمال انسان در حافظه روح انسان بصورت خاطره هائی روحی میماند و در آخرت بصورت یک پروندهٔ روحی آشکار میگردد .

۵: در تفسیر سوره عادیات نیز مفسرین قرآن بدآموزیهائی را بنام روایات آورده‌اند که هرگز خواننده این سوره بواسطه وجود آن روایات نخواهد توانست آنچه را ما ترجمه و تفسیر کردیم بفهمد و نتیجه تربیتی حاصل نماید زیرا یکی این سوره را نازل شده در مدینه دانسته (در صورتی که کاملا پیداست که این سوره مکی است و درباره وضع ظالمانه قبائل عرب مکه است) و یکی نازل شده در مکه، درباره ترجمه و تفسیر عادیات که از لغت و هم از مفهوم سوره پیداست که اسبهای غارتگران می باشد ، به علی بن ابیطالب نسبت داده‌اند که گفته شتران حاجیان مسلمانند که از عرفات تا منا میروند و یا اسب و یا شتر مجاهدین اسلام میباشند!! و با اینکه پیداست که این روایات را دشمنان اسلام برای نسبت دادن غارتگری به مسلمانان زمان پیغمبر اسلام ساخته و بوسیله عمال مسلمان نمای خود در میان کتب روایات و حدیث شیعه و سنی جا داده‌اند و تا حال یکی از علمای مشهور مسلمین چه سنی و چه شیعه نخواسته است این دروغها را از دامن اسلام و قرآن پاک سازد و بجای این تصفیه ها با اجتهادهای سبک و خنده‌آور خود روز بروز بر نشر خرافات در میان مسلمانان افزودند .

پس از نزول دوسوره گذشته بر پیغمبر اسلام عده‌ای که بزرگی و خوشی را منحصر به داشتن ثروت و اولاد پسر میدانستند به محمد و پیروان دینی او از روی استهزاء می گفتند که اگر او پیغمبر و مورد توجه الله بود پس چرا در دنیا نه ثروتی زیاد از خود دارد و نه فرزند پسری واو با این روشی که پیش گرفته هم تا زنده است از خوشی دنیا بی بهره است و هم چون بمیرد بواسطه اینکه فرزند پسر ندارد مقطوع النسل و دم بریده خواهد بود و اثری مفید و جالب از خود بیادگار نخواهد گذاشت . چون این سخنان حضرت محمد (ص) را روی علاقه های بشری ناراحت کرده بود خالق عالم سوره شانزدهم را بر او نازل فرمود تا با نوید دادن به او به امید آینده‌ای بسیار جالب او را دلداری دهد و بمردم نادان بفهماند که یک مصلح دینی حقیقت گو از همه کس در آینده چیزهای بهتری خواهد داشت و درهمین حال که در زندگی دنیا در نمی ماند و از خرج کردن در راه الله و بهبود اجتماع لذتی بیشتر از دیگران می برد بجای داشتن نسل که معلوم نیست باعث خوش نامی یا بد نامی او میشود شاگردان و طرفدارانی جدی و دانا و با تقوی بدست می آورد که تا دنیا دنیاست باعث خوش نامی او میگردند و علاوه بر تمام اینها از پس مرگ و در آخرت به نجات و شاد کامی غیر قابل وصفی و فرمانروائی جالبی می رسد و اینست متن سوره شانزدهم که به نام سوره کوثر نامیده میشود

سوره «کوثر»

بنام الله رحمان و رحیم

ما به تو آن چیزی را داده‌ایم که باعث زیاد داشتن تو از هر چیز بسیار جالبی میشود (یعنی پیغمبری که بواسطه آن هم در دنیا رهبر و فرمانروائی بسیار پسندیده میشوی و هم در آخرت عالی ترین مقام را خواهی داشت) (۱) پس تو بجای رو آوردن به زیاده های دنیائی زودگذر برای پروردگارت نماز بخوان (یعنی با در نظر گرفتن معانی نماز اسلام و سوره الحمد تمایل بندگی خود را به خالق خود نشان بده) و برای خوراندن بیچارگان شتر بکش (یعنی برخلاف آنچه مال دوستان عمل می کنند و در پی جمع مال از راه ستم به دیگران هستند بیشتر برای کمک به دیگران خرج کن) (۲) و یقین بدان که دشمن بد گوی توست مقطوع النسل و دم بریده (یعنی اگر نسلی هم داشته باشد بواسطه اینکه مسلمان خواهند شد نسبت به پدر خود بد گو خواهند بود چنانکه بعد از فتح مکه تمام فرزندان این بد گویان دشمن بد گوی پدرشان شدند و حتی پاره‌ای پدر کافر پیشه خود را کشتند) (۳)

آیا در ترجمه و تفسیر سوره کوثر آنچه ما نوشتیم آموزنده تر است یا حوض کوثری که بعضی از مفسرین و علمای اسلام و مبلغین دین در دهانها انداخته‌اند و باعث استهزای هر جوان روشن فکر شده‌اند ؟

این سوره نیز مانند سوره شانزدهم به سوره‌های گذشته ارتباط دارد و بصورت زیر نازل شده است.

سوره «تکاثر»

بنام الله رحمان و رحیم

چنان افتخار به زیادتر داشتن شما را به خود مشغول کرده (۱) که حتی به دیدن مقبره مُردگان خود رفته‌اید (تا به خود ببالید که مقبره مُردگان شما از دیگران زیباتر و آبرومندتر است) (۲) چه اشتباهی ؟ زیرا بزودی خواهید دانست (یعنی وقتی مردید به نتیجه بد این افتخارات پی خواهید برد) (۳) و باز هم باید بگویم خواهید دانست که چه راه کجی رفته‌اید (٤) خیر خیر؟ اگر به علم یقین بدانید (۵) دور نمای دوزخ را هم خواهید دید (یعنی با علم قرآن با اینکه دوزخ را از نزدیک ندیده‌اید فقط یقین علمی می کنید که این افتخارات دنیائی باعث عذاب است) (٦) و از پس آن دوزخ را با چشمان خود خواهید دید تا یقین کامل نمائید (۷) سپس درچنین زمانی از شما پرسیده میشود که ثروت خود را چگونه بدست آورده بودید ؟ (۸)

وای بر نماز خوانهائی که از فلسفهٔ نماز خود غافلند

مطالب بالا چیزی است که از سوره هیجدهم قرآن (به ترتیب نزول سوره ها) بدست میاید و متن این سوره کوچک که به سوره ماعون معروف است این می باشد

سوره «ماعون»

بنام الله رحمان و رحیم

آیا تو آنکس را که منکر داوری شرح داده شده در قرآن میشود دیدی ؟ (۱) او کسی است که یتیم را از خود می راند (۲) و بر خوراندن محتاجان، خود و دیگران را تشویق نمی کند (۳) پس وای بر اینگونه نماز گزاران (٤) که از نماز خود غافلند (۵) و فقط می خواهند خود را خوب جلوه دهند (٦) و مردم را از کارهای صحیح باز می دارند.(۷)

تبصره ۱ـ : آنچه اکثر مفسرین در ترجمه و تفسیر این سوره نخواسته‌اند توجه نمایند و بجای آن بد آموزی هائی را بطور پراکنده از طریق روایات گفته‌اند ترجمه ماعون است که معنای حقیقی آنرا که هر کار شایسته و خوب است و در لغت عرب به معروف معرفی شده فراموش کرده‌اند که لازم بود تذکر داده شود (ماعون را روایتی زکات دانسته و روایتی عاریه های همسایه از همسایه مانند دیگ و تیر و تبر و غیره و روایتی بخششها و روایتی کمترین چیز چون آبکش و نمک و آب که بکسی میدهند و روایتی اطاعت و انقیاد میداند)

تبصره ۲ـ : این سوره بطور مسلم در مکه نازل شده و آنانکه آنرا نازل شده در مدینه دانسته‌اند این اشتباه را از وجود نماز گزاران در سوره فوق کرده‌اند و ندانسته‌اند که مردم مکه مانند تمام بت پرستان دیگر دنیا نمازی داشتند و حتی مذهب خود را مذهب ابراهیم و اسماعیل میدانستند و راست هم میگفتند با این تفاوت که مذهب خدا پرستی و آخرت شناسی ابراهیم و اسماعیل را به بت پرستی کشانده بودند همانطور که اکثر مسیحیان فعلی و اکثر مسلمانان فعلی مذهب و دین خود را به بت پرستیها تبدیل کرده‌اند و نمی خواهند بدانند که بر طبق آیات بسیاری از قرآن بت پرستان مکه و تمام بت پرستان دنیا همه معتقد به یک خالق نادیدنی بنام الله هستند و بت پرستی ایشان فقط اینستکه خورشید و ماه و گاو و ستاره ها و پیشوایان مذهبی خود را با فلسفه های مخصوصی مقرب درگاه خدای بزرگ میدانند و آنها را شفیع گناهان خود و

باب الحوائج خود میشمارند برای اینکه دانسته شود بت پرستان مکه نیز نماز میخواندند اینک آیه ۳۵ از سوره انفال را ترجمه می نمائیم ، (و نماز بت پرستان مکه در جلوی خانهٔ کعبه جز این نبود که سوت های مخصوص می کشیدند و دست میزدند «قطعاً گاهگاهی کلماتی هم در مدح بتهای خود یا تقاضای حاجت از آنها می خواستند ») اگر آنان در نماز خود دقت می کردند می فهمیدند این حرکات نه چیزیست که اسم نماز بتوان بر آن نهاد و نه مورد رضای الله است و جز کاری مسخره چیزی نیست .

برای اینکه مسلمان حقیقی از نماز خود غافل نباشد باید معنای دقیق نماز خود را که بسیار آموزنده می باشد در نظر بگیرد والا نمازش درست نیست.

و وای بر آنهائی که یک داستان ساختگی به حضرت موسی نسبت میدهند که الله به او فرموده من نماز چوپانی را که چیزهای نامعقولی بنام نماز می گوید می پسندم تا بدینوسیله مردمان غافل از نماز را به همان حال غفلت و نادانی نگهدارند .

سوره «کافرون»

بنام الله رحمان و رحیم

بگو ای کافران (ای کفران کنندگان) (۱) من آنچه را شما اطاعت بنده وار می کنید اطاعت بنده وار نمی کنم (۲) و شما هم سزاوار آن نیستید که اطاعت بنده وار از آن کنید که من اطاعت بندهوار از او می کنم (۳) و من نیز هیچ زمانی اطاعت بنده وار از آنچه شما اطاعت بندهوار می کردید نمی کردم (٤) و شما نیز اطاعت بندهوار کننده آنچه من از او اطاعت بندهوار میکنم نبوده اید (۵) دینی که شما دارید سزاوار شماست و دین من سزاوار من است (٦)

سوره فوق اولاً میرساند هر کس سزاوار روشی است که دارد و کسی که حقیقتاً سزاوار رفتن راه آلّه است از روزی که به رشد میرسد کوشاست که درست باشد زیر بار موهومات نرود و روی همین اصل پیغمبراسلام، اگر چه قبل از اینکه پیغمبر شود بر طبق سوره یازدهم بی خبر از کفر و ایمان بود لیکن فکر و مغز او به او اجازه نمیداد که از موهومات مردم محیط خود طرفداری کند و بت پر ستی نماید و بلکه مطیع قوانین عمومی آلّه و انسانیت بود تا اینکه سزاوار شد پیغام رسان آلّه گردد.

ثانیاً سوره فوق، میرساند که هر کس هر روشی اجتماعی برای خود انتخاب کند آن روش دین اوست و ما درست نیست که دین و مذهب و حزب و امثال اینها را ازهم جدا بدانیم منتها دینها بعضی خوب و برخی بد و پاره ای کم و بیش دارای بدیهای اجتماعی می باشند و فقط آن دین و مذهب و حزبی مورد رضای آلّه است که از عالیترین قانون اجتماعی یعنی قانونی که بر اساس قوانین حتمی آلّه است طرفداری نماید و طرفداران بقیه دینها و مذهبها و احزاب کم و بیش به نسبت دوری ایشان از قوانین مورد رضای آلّه کفران کننده نسبت به قوانین آلّه و نعمتهای او میباشند.

ثالثاً : این سوره برای همیشه به مسلمانان میگوید که نباید بازور دین و مذهب خود را بر دیگران تحمیل کنند و این بدان معنا نیست که حکومت اسلام نیز به کسانیکه دانسته خرابکاریهای اجتماعی یا مذهبی میکنند اجازه نشر افکار غلط و خرابکاری را بدهد و یا فسادکاران اجتماعی را پس از محاکمه یا از طریق جنگ به سزای اعمالشان نرساند.

سوره «فیل»

بنام الله رحمان و رحیم

آیا ندیدی که پروردهٔ تو با آن فیل داران چه کرد ؟ (۱) آیا حیله ایشان را باعث هلاکت خودشان ننمود (۲) بر ایشان پرندگانی با دسته هائی منظم فرستاد (۳) که آنان را با گلهائی سنگ شده تیر باران میکردند (٤) پس ایشان را مانند علفی که برای خوراک حیوانات میریزند لاشه‌هائی برای لاشه خوران بیابان نمود(۵)

تبصره ۱- : این سوره تهدیدی است از خالق عالم نسبت به کافران مکه که محمد و یارانش را تهدید به قتل میکردند و آلله در این سوره به محمد میگوید که ما تمام کوششهای این قوم را بر علیه تو و یارانت نقش بر آب میکنیم و کاری می نمائیم که خودشان ذلیل و منکوب تو شوند و ما و تمام مردم امروز میدانند که پس از بیست سال از نزول این سوره کفار مکه چنین شدند .

تبصره ۲- : بنابر آنچه مورخین می گویند در حدود زمان تولد پیغمبر اسلام و یا حد اکثر چهل سال قبل از تولد پیغمبر اسلام (به اختلاف روایات) ابرهه نامی که حاکم یمن بود از طرف نجاشی پادشاه حبشه که مسیحی و از مسیحیت طرفداری میکرد مأمور شد با قشونی مکه را تسخیر نماید و خانه کعبه را که بتخانه مردم عرب بود ویران سازد و مردم عرب را مسیحی کند و متوجه کلیسای بزرگی که در یمن ساخته بود گرداند . همراه قشون او تعدادی فیل بودند و آنان میان یمن و مکه همه جا را فتح کردند تا به نزدیک مکه رسیدند ولی نزدیک مکه دچار عذابی غیر منتظره یعنی گروههای منظمی از مرغان دریائی شدند که هر یک قطعه گلی سنگ شده در منقار داشتند و از بالا بر ایشان افکندند بطوریکه همه یا اقلا اکثر ایشان از جراحات زیاد مردند و خوراک لاش خوران هوا و بیابان شدند و این کار آلله از آنرو بود که خالق عالم میخواست مکه و خانه کعبه خراب نشود تا پیغمبر اسلام در آن پیدا شود و خانه کعبه مرکز توحید حقیقی خالق عالم و کعبه دنیای آینده اسلام گردد .

(حمله دسته جمعی مارها یا زنبورها و یا کلاغها و امثال اینها را به بعضی شهرها که تلفات زیادی ببار آورده باشند گاهگاه از روزنامه ها و مجلات شنیده‌ایم و این اخبار میرساند که خالق عالم هرگاه لازم بداند از این قبیل کارها خواهد کرد و چلچله ها راهم می بینیم که گِل هائی با منقار خود میآورند و لانه خود را میسازند و بنابراین آنچه در سورهٔ قبل بیان شده در طبیعت و به خواست قادر متعال جهان عملی است اگر چه بعضی افکار آنها را نپسندند)

طبقه بندی تمام بدیها در دو سوره از سوره های قرآن که پشت سرهم نازل شده است این دو سوره یکی سوره فلق می باشد و دیگری سوره ناس که سوره ۲۱و ۲۲ می باشند ترجمه آن دو چنین است :

سوره «فلق»

بنام الله رحمان و رحیم

بگو پناه میبرم به پرورد گار آفرینش (۱) از شر آنچه که آفرید (اشاره به چیزهایی است که جنساً زیان رساننده میباشند مانند بعضی از انسانهای شرور و یا مار و چیزهای ضرردار دیگر) (۲) و از شر شبی بس تاریک که پیش آید (مانند حوادثی که در تاریکی برای انسان پیش می آید که جنساً برای بد رساندن نیست) (۳) واز شرآن زنان که در گرهها میدمند (اشاره به آن زنان حسود جادو گر میباشد که با دهان خود به بد گویی ناروای مردم و سم پاشیها میپردازند تا بتوانند گرههای علاقه و ارتباط میان مردم به خصوص زن و شوهر را پاره نمایند) (٤) و از شر حسودی چون حسد کند (این نیز نوعی وسیله و باعث شرارت است که با انواع فوق فرق دارد)(۵)

سوره «ناس»

بنام الله رحمان و رحیم

بگو پناه می برم به پرورد گار مردم (١) و به پادشاه مردم (بر طبق آیات قرآنی آلّه تعالی هم در دنیا و هم در آخرت مالک است و انحصار مالکیت در آخرت به الله و نفی اختیار انسانها مربوط به زمان پاداش است و آیه «مالک یوم الدین» در حقیقت نفی شفاعت مورد نظر مشرکان را می نماید) (٢) و به خدای مردم (خدا ترجمه اله است نه ترجمه آلّه و معنای آن خالق نیست بلکه معنای آن کار راه انداز و همه کاره مردم است و روی همین اصل کسی که از روح مرده مقدس خود توقع کار راه اندازی برای خود داشته باشد آن روح مقدس را خدای خود دانسته و مشرک است و روی همین اصل بوده که بت پرستان خالق عالم را یکی میدانستند و در عین حال او را خدای خدایان می شمردند و خدایان خود را مخلوق خالق عالم میدانستند و امروز نیز هندوها و سایر بت پرستان عالم جز اینگونه عقاید ندارند و متأسفانه هم مسیحیان این عقیده ها را دارند و هم مسلمانان گمراه شده با اینکه قرآن در هیچ سورهای نیست که اینگونه عقاید را رد نکند و همین طور بوده انجیل حقیقی حضرت عیسی) (٣) از شر آن وسوسه کننده پنهانی (٤) که در سینه های مردم وسوسه می کند (٥) چه از جنس جن باشد و چه از جنس انسان (در قرآن تمام انوا ع فریب دهند گان انسانی بنام شیطان معرفی شدهاند و معمولا تمام فریب دهند گان چه فریب دهند گان مذهبی و چه فریب دهنده گان سیاسی و اجتماعی از نظر فریب خورنده مخفی هستند و در پشت پرده سر نخ خود را در بازیگریهای ایشان بدست دارند و کسی از فریب کار اصلی خود خبر ندارد واز ظاهر آراسته و وسوسه های حق بجانب واسطه ها فریب می خورد و اما فریب کاران جنی موضوعی است که چون کاملا بر انسانها پوشیده است ، کمتر کسی بدان معتقد است ولی چنان که در سوره الرحمن دیدیم وجود آنها حتمی می باشد و امروزه جنس آنها را دانشمندان بنام ضد ماده کشف کردهاند و عملا نیز گاه حس می کنیم که در ما خیالاتی پدید می آید که باعث بدبختی ماست و منشاء آن را نمی دانیم و قرآن منشاء اینها را به شرطی که مادی و انسانی نباشد جنی می داند و چرا آنها به انسان چنین می کنند خود بحثی جدا گانه دارد و اثر کار ایشان بیشتر در اشخاص ساده لوح و احساساتی و غیر منطقی است) (٦)

پس از نزول بیست و دو سورهای که در شمارههای قبل ترجمه و تفسیر شد چون مردم مکه دیدند از سوره هشتم تا سوره بیست و دوم حتی یکدفعه اسم اَللّه برده نشده و بجای اَللّه پی در پی از ربّ یا پروردگار محمد و پروردگار مردم سخن بمیان آمده انتشار دادند که محمد از جانب کسی دیگر غیر از اَللّه که خالق عالم است برانگیخته شده است و الا اینگونه نام اَللّه را ترک نمیکرد لذا در جواب آنها سوره بیست و سوم که بنام سوره توحید معروف است به این صورت نازل گردید:

سوره «اخلاص»

بنام آَللّه رحمان و رحيم

بگو او همان اَللّه است که یکتاست (یعنی پروردگار من و مردم همان اَللّه است که از سوره اول تا هشتم نام او برده شده بود) (۱) همان اَللّه است که صمد میباشد (صمد یعنی تو پر و همه چیزدار و رئیسی که همه به او محتاجند و خالق عالم که یک واحد متصل جهانی است و تمام خلقت از او و به اختیار او ست تمام این صفات را داراست) (۲) نه زاده دارد و نه زاده شده (۳) و نه برایش کسی همتاست (٤)

از جمله مطالبی که مردم مکه بر علیه پیغمبر اسلام انتشار داده بودند این بود که محمد با آن زندگی آرام و ثروتی که از خدیجه دارد بر ضرر خود بپا خواسته و روی گمراهی است که بواسطه هوسی که در دلش افتاده (هوس ریاست طلبی) این سخنان را میبافد و به آللّه نسبت میدهد والا چگونه میشود که بدون سابقه و دلیلی خالق عالم فقط با او که مردی مانند ماست سخن گوید و بر علیه بتهای ما که فرشتگان و مقربین درگاه اویند و شفیعان گناهان و کارهای ما میباشند مطالبی اظهار کند؟ این انتشارات باعث شد که سوره بیست و چهارم یعنی سوره نجم نازل گردد به اینطریق :

سوره «نجم»

بنام الله رحمان و رحیم

آن ستاره وقتی پائین افتاد و بالا رفت گواه است (منظور ستاره ایست که هر زمان میخواست بر پیغمبر اسلام وحی شود آنحضرت ستاره‌ای را با چشم روح خودش میدید که از دورترین ناحیه آسمان یعنی افق اعلی پائین می افتاد و به فاصله کمتر از دو کمان نزدیک پیغمبر اسلام قرار میگرفت و از آن سخنان وحی به گوش روح محمد شنیده میشد و این ستاره فشرده‌ای از قوه هائی مخصوص بود که بنام جبرئیل یا روح القدس معروف است) (۱) که رفیق شما مردم مکه نه به زیان خود اقدام کرده و نه گمراه شده (۲) و به هوس این نطقها را نمی کند (۳) و آن فقط وحی می باشد که به او از غیب می شود (مطلبی را که کسی از کسی بفهمد و دیگران نتوانند بشنوند وحی می گویند مانند اشاره و رمزهائی غیر مشکوک) (٤) آنرا آن قوه های بهم فشرده شده (این یک اصطلاح علمی مهمی است که باید دانشمندانی که با استفاده از انرژیها کار دارند در آن فکر کنند تا به نبوتها و منشاء نبوتهای پیغمبران پی ببرند) به او تعلیم داد (۵) که خود صاحب قدرتی است مخصوص (٦) پس آن در آن افق اعلی (بالا ترین ناحیه آسمان) قرار گرفت (۷) و سپس به محمد نزدیک شد با افتادن سریع و ایستاد (۸) در فاصله کمتر از دو کمان با او (۹) پس بسوی بندهٔ خودش آنچه را باید وحی کند وحی کرد (چون این ستاره که از قوه هائی بهم فشرده شده درست شده بود قوه ای از آللّه یا بعبارت دیگر در حکم دست آللّه بود و از خود اختیاری نداشت لذا محمد بنده او معرفی شده یعنی بندهٔ آللّه) (۱۰) عقل روحی محمد آنچه را دید به حافظه محمد دروغ نگفت (معانی قرآن ابتدا بصورت امواجی درک شد و بعد بوسیله حافظه پیغمبر اسلام تبدیل به الفاظ عربی شد و از دهان پیغمبر اسلام به دیگران گفته شد و این را آنان که با ارواح میتوانند مربوط شوند به خوبی درک میکنند و میدانند مثلا کسی که انگلیسی نمی داند می تواند سخن انگلیسی زبان را روی تلقین روحی درک کند) (۱۱) پس آیا شما مردم مکه بر آنچه او می بیند (در هنگام وحی) با او مجادله می کنید ؟ (۱۲) و حال آنکه او یکبار دیگر همین قوه های بهم فشرده را (جبرئیل را) دیده است (۱۳) در پیش آن درخت سدر انتهائی (درخت بسیار سبز و خرمی که در دورترین مکان قابل زندگی یعنی زمین آخرت به طرز عجیبی بود) (١٤) که نزدیک آن همان بهشتی بود که جایگاه جاوید نیکوکاران است (۱۵) وقتی آن درخت سدر را چیزهائی عجیب پوشانده بود (١٦) محمد نه چشم روحی خود را بست و نه از دیدن سر باز زد (یعنی روح محمد بسیار کنجکاو و صبور بود) (۱۷) و مقداری از نشانه های بزرگ پرورندهٔ خودش را دید (۱۸) و شما آیا چیز با ارزشی در لات و عُزّیٰ (۱۹) و آن سومی که منات است دیده‌اید ؟ (۲۰) آیا برای خود پسر می پسندید و برای پروردگار جهان دختر ؟ (می گفتند که لات که نام خمیر گیری بوده نیکوکار و یکی از مقد سین مرده

ایشان بود چون علامت مؤنث در اسم اوست و اسمش نزدیک به اسم اللّه است در ملکوت یکی از دختران اللّه شده و فرشتهای بزرگ می باشد و همه جا به کسانی که او را بخوانند کمک می کند و شفیع مردم نزد اللّه میشود همچنین عُزّیٰ و مَنات چون علامت مؤنث در نام ایشان است و شبیه به دو اسم و صفت عزیز ومنان برای اللّه هستند صاحب قدرت و بخشش می باشند اگر چه اولی درخت کهنی بود و دومی سنگی) (۲۱) این یک تعیین سهمی ستمکارانه است (۲۲) اینها جز اسمهائی نیستند که شما و پدران شما اسم گذاری کردهاند (مانند اسم باب الحوائج و ید اللّه و خون خدا که بعضی بر امامان خود نهادهایم و آنان را همه جا حاضر و ناظر و شنونده و دادرس خود تصور می کنیم و هیچ شناخت صحیحی جز مقداری روایات دروغ از آنان نداریم و به اتکای آنها از نخل چوبی و از سنگ بنام قدمگاه و از سُقاخانه و درختهای کهن حاجت طلب می کنیم) که هیچ دلیلی به این عقاید از جانب اللّه فرو فرستاده نشده (این مسلمان نماهای بت پرست نیز بر این عقاید خود دلیلی از قرآن ندارند) این مردم جز بدنبال گمان و یا دلخواههای خود نمی روند با اینکه از پروردگارشان آن راهنمائی نیز برای ایشان آمده (با اینکه قرآن در خانه هر مسلمانی هست و کاملا در آن بدیهای موهومات و خرافات تذکر داده شده اینان نیز که در قرن اتم و تسخیر فضا نیز می باشند مانند بت پرستان و همچنین مسیحیان منحرف از انجیل حقیقی به این قبیل موهومات مذهبی پایبند اند) (۲۳) آیا هر چه را انسان بخواهد برای او درست میشود ؟ (٢٤) خیر اختیار تمام جهان در آخرت و دنیا بدست اللّه است (۲۵) در آسمانها مَلَک خیلی زیاد است (ملک یعنی فرشته و هر دوی اینها یعنی فرستاده و مأمور و مورد تملک اللّه و از خود بی اختیار و بر اساس تعلیمات قرآن مجید و تورات و انجیل تمام دستگاه خلقت از بزرگترین کهکشان تا کوچکترین ذره اتم و انرژی و نور و همچنین مامورین غیبی اللّه که مامور رساندن وحی بر پیغمبران یا اقداماتی غیبی هستند و نیز هر یک از ارواح مردگان چه خوب باشند چه بد تا آنجا که از خود اختیاری نداشته باشند و مطیع دستورات اللّه باشند و حتی بعضی زنده ها در حدودی که مأمور اللّه باشند و از خود کوچکترین اختیاری در مأموریت خویش نداشته باشند ملک و فرشته اللّه محسوب میشوند چه مأمور برای کارهای خوب باشند و چه کارهای بد مانند مأمورین عذاب و مرگ) و شفاعت هیچ یک از این ملکها سودی به مردمی که آنها را شفیع قرار مید هند نخواهد داد مگر آنکه اللّه برای کسی چیزی را بخواهد و بپسندد و کسی را مأمور آن نماید (از جانب اختیار ما هیچکس در هیچ چیز جز اعمال ما شفیع و واسطه رسیدن فیض اللّه به ما نمی شود ولی از جانب اللّه خورشید واسطه و شفیع است که نور را بما برساند و یا ابر و باران شفیع می باشند که به ما آب بدهند و یا ملا ئکه غیبی اللّه مأمورند که کمکهائی به آنکس که اللّه خواسته باشد بکنند و یا پیغمبران شفیع و واسطه میشوند که پیغام خالق عالم را به ما برسانند و استادان و دانشمندان و امامان واسطه و شفیع هستند که در زمانی که زنده می باشند به شاگردان خود علومی را که میدانند تعلیم بدهند و یا پزشکان مامورند که بیماران را معالجه نمایند و امثال اینها) (۲۶) آری کسانیکه به آخرت مورد توصیه پیغمبران ایمان نیآورند (تا تربیت صحیح بشوند) ملائکه را مؤنث (دختر و زن) تصور می کنند (مردم قرن اتم و تسخیر فضا نیز می بینیم که عکس و مجسمه هائی بصورت زن و دختر می کشند و بال برای آنها می گذارند و آنها را فرشته و ملائکه معرفی می نمایند) (۲۷) برای چنین مردمی چیزی از دانش حقیقی نیست (دانشی که مستدل و مطابق با حقیقت باشد) و اینان جز از گمان و خیال پیروی نمی کنند و گمان و تصور چیزی از حقیقت را به کسی نمی رساند (۲۸) پس تو ای محمد (ای پیروان حقیقی پیغمبر اسلام) از کسی که از پند ما رو بر میگرداند دوری نما از کسی دوری کن که جز زندگی دنیا چیزی را نخواسته (۲۹) و اندازه دانش ایشان فقط همینهاست به یقین پرورنده تو گم شده از راه خودش را بهتر می شناسد و به کسانیکه حقاً هدایت شدهاند (مسلمان مهتدی) داناتر است (۳۰) و آنچه در آسمانها و در

زمین است در اختیار اللّه است تا بدکاران را بدانچه کرده‌اند پاداش بدهد و نیکو کاران را به آن زندگی خوبتر (بهشت) برساند (۳۱) به یقین آمرزش و بخشش وسیع پرورندهٔ تو به کسی میرسد که از آن گناهان بزرگ (یعنی شرک و ستمکاری و فریب دیگران) و آن کارهای زشت (شهوترانی های نامشروع و قتل و دزدی) دوری می کنند و البته خیال این کارها و قدمهای اولیه ایکه انسان قبل از عمل بر میدارد و پشیمان میشود قابل بخشش است و بدانید که اللّه بهتر از هر کس دیگر می داند که شما از چه زمینی و در چه زمانی و بر اساس چه قوانینی از او پدید آمده‌اید و در زمانی که در شکم مادرانتان پنهان بودید چه حوادثی بر شما رخ داد که در خلقت شما مؤثر افتاد پس ای نیکو کاران تربیت شده پاکی خود را به رخ کسی نکشید و پروردگار شما آنکس را که روی ترس از اللّه کارهائی انجام داد بهتر می شناسد (خوب باید در این جملات بسیار آموزنده دقت شود تا متوجه بلند پایگی قرآن و تأثیر آب و هوا و خاک و از همه مهمتر دوران جنین انسان در اخلاق انسان بشویم و بدانیم کسی در پیشگاه اللّه نمره‌ای عالی می آورد که روی ارادهٔ خودش و ترس حقیقی از اللّه با بدیها مبارزه نماید نه آنکه روی وضع اخلاق طبیعی و محیط خوب خود خوب جلوه نماید) (۳۲) پس آیا پشت کنندگان به این نوع تربیت دینی را دیده‌ای ؟ (۳۳) که در امور اجتماعی اندکی به اجبار می بخشند و در دل به دیگران بخل می ورزند ؟ (٣٤) آیا آنان به نفع خود با این روشی که پیش گرفته‌اند از غیب خبر صحیحی دارند ؟(۳۵) آیا به تذکراتی که در کتابهای مانده شده از موسی (٣٦) و از ابراهیم که کاملا تعهدات خود را با پروردگار خود انجام داد خبر نیافته‌اند (۳۷) و نتیجه نگرفته‌اند که هیچ بار گران داری بار دیگری را بر نخواهد داشت ؟(یعنی در پیشگاه اللّه هر کس فکر بار خویش است و پیغمبران و امامان چیزی از بار دیگران را بر گردن خود نمی گذارند و شفیع گناه کسی نمیشوند) (۳۸) و آیا ندانسته‌اند که هر انسانی فقط نتیجه کوشش خودش را خواهد دید؟ (۳۹) و در آخرت نیز فقط کوششهای خود را مشاهده خواهد نمود (٤٠) و مطابق اعمال خود پاداش کافی خواهد دید؟ (٤١) آری همچنین در آن کتابها نوشته شده که انتهای کار همه بسوی پرورنده تو خواهد بود (بسوی کسی که تو و هر پیغمبری مانند تو را برای پیغمبری تربیت کرده) (٤٢) و نوشته شده که خنده و گریه از قانون اوست (٤٣) و اوست که مرگ و زندگی را بوجود آورده (٤٤) و دو جنس متفاوت مرد و زن را او آفریده (٤٥) و این هردو را از یک قطره آبی آفریده در وقتی که این قطره آب ظاهراً به اختیار شما ریخته می شود (٤٦) و تمام این قوانین در دنیا دلیل بر آنستکه بر اللّه واجب است آفرینش دیگری را در آخرت پدید آورد (یعنی چون نتیجه این قوانین برای دنیا جز ستم و فریب از ناحیه قدرتمندان نیست لازم است دنیا مقدمه ای برای یک زندگی عالی تر در جهان آینده باشد) (٤٧) آری اوست که هم ثروت داده و هم همه چیز را برای زندگی در اختیار بشر نهاده (٤٨) و حتی آن ستاره شِعریٰ را (که خلقتی عجیب دارد) او پرورده (٤٩) قوم عاد اول را (که آرامی های قدیم بودند و پیغمبرشان هود بود) او با عذابی آسمانی هلاک کرد (۵۰) و از قوم ثمود نیز (بواسطه مخالفت با پیغمبرشان صالح) چیزی باقی نگذاشت (۵۱) و قبل از این دو قوم، قوم نوح بودند که بواسطه اینکه ستمکارتر و سرکش تر بودند هلاک شدند (در طوفان نوح) (۵۲) و شهر قوم لوط را نیز او زیر و زبر کرد (۵۳) و آنرا به آنچه پوشانید بپوشانید (یعنی تمام شهر به زیر خاک رفت و در قرآن حتی برای باستان شناسان مکان دقیق آن نشان داده شده افسوس که مسلمانان چنان عقب افتاده‌اند که نمیخواهند از اینگونه راهنمائیها که در باستانشناسی زیاد است استفاده نمایند) (٥٤) پس ای انسان به کدام نعمت پروردگارت گفتگو داری ؟ (۵۵) این رفیق شما (یعنی دوست حقیقی مردم مکه که محمد است) بمانند اعلام خطرکنندگان پیش از او یک اعلام خطر کننده می باشد (٥٦) و آن خطری که کم کم به شما نزدیک میشود نزدیک شده است (یعنی آخر عمر شما نزدیک است و عالم برزخ و عذاب جهنمی خواهی

نخواهی نزدیک میشود) (۵۷) و جز اللّه پرده برداری از آن چیز پوشیده نیست (۵۸) پس آیا شما از این داستان تعجب می کنید ؟ (۵۹) و مسخره و خنده می نمائید ؟ و گریان به آینده خود نمی شوید ؟ (٦٠) و در غفلت به بازی خود مشغولید ؟ (٦١) و لازم است که برای اللّه سر فرود آورید و بندهوار از پیغام او اطاعت نمائید (٦٢)

خلاصه این سوره:

پس از نزول سوره نجم روزی پیغمبر اسلام با یکی از سر شناسان ریاست طلب مکه مشغول صحبت بود عبدالله ابن مکتوم که شخص کوری بود بر او وارد میشود پیغمبر اسلام برای اینکه سخنش با آن مرد سر شناس قطع نشود چون آن کور حالتی فقیرانه و ژولیده داشت به خیال آنکه مبادا به این مرد دنیا خواه سر شناس بی احترامی میشود و او نسبت به محمد ناراحت میگردد آنطور که شایسته یک تربیت شده دینی بود بر نخاست که به تازه وارد کور احترام گذارد بلکه از دیدن آن کور ناراحت و عبوس شد و به او پشت کرد و به گفتگوی خود با آن ثروت و نفوذ خواه که اصلا استدلالات محمد به گوش او فرو نمیرفت ادامه داد رفتار پیغمبر اسلام باعث شد که در همان حال بر پیغمبر اسلام حالت وحی برسد (حالت از خود بیخود شدن و بالاجبار با نیروی رسانندهٔ وحی ارتباط یافتن) و آیات زیر که ابتدای آن توبیخی است نسبت به پیغمبر اسلام نازل شود :

سوره «عبس»

بنام الله رحمان و رحیم

از اینکه آن کور نزد او (پیغمبراسلام) آمد رو ترش کرد و پشت نمود (گوئی خالق عالم به محمد پشت کرده که با او بر خلاف همیشه غایبانه صحبت می کند) (۱) و(۲) تو چه میدانی ؟ شاید این کور بخواهد روح خود را پاک سازد (۳) و پند گیرد و پند قرآن به او نفع رساند (٤) اما کسی که خواهان بی نیازی های دنیا بود (۵) آیا تو به او می پردازی ؟ (٦) اگر او نمیخواهد روح خود را پاک کند به تو مربوط نیست (۷) لیکن کسی که با شتاب نزد تو آمد (۸) و از الله میترسد (۹) آیا سزاوار است که تو از او به دیگری رو کنی ؟ (۱۰) هرگز این کار شایسته نیست و این کلمات پندی است (۱۱) تا هرکه بخواهد آنرا یاد گیرد (۱۲) و این در تمام نوشته های پر ارزشی است (۱۳) که برترین کتاب معرفی شده و بی عیب مانده باشند (۱٤) و به دست نویسند گانی (۱۵) پُر جود و مطیع نوشته شده باشند هست (یعنی در تمام کتابهای آسمانی بشرطی که تحریف نشده باشند هست که باید مطیعان الله حق جویان فقیر و یا ناقص الخلقه را بر ریاست طلبان و دنیا خواهان ترجیح دهند) (۱٦) آنچه انسان را به کفران می کشاند او را به مهلکهای دائم خواهد رساند (۱۷) الله او را از چه چیز آفریده؟ (۱۸) او را از اندک آبی آفرید و در اندازه های قانونی و برای هدفی قرارش داد (۱۹) و سپس راه رسیدن به آن هدف را نیز (بوسیلهٔ پیغامهای خود از طریق پیغمبران) در دسترس او نهاد (۲۰) و چیزی نگذ شت که او را میراند و در گورش کرد (این گور نه گور جسم او بر روی زمین است بلکه گور روح او میباشد که در آسمان و در عالم برزخ است) (۲۱) و از پس آن هر زمان بخواهد او را زنده خواهد نمود (۲۲) ولی این تذکرات چه سود که او هنوز فرمان او را انجام نداده (یعنی با تمام این یاد آوری ها که بوسیله پیغمبران پی در پی تذکر داده شده هنوز اکثر نزدیک به تمام انسانها به دستورات دین پروردگارشان پشت نمودهاند) (۲۳) انسان برای اینکه یقین کند که این تحولات حتمی است باید به خوراک خود دقت نماید (۲٤) ما بودیم که آن آب را با قوانینی مخصوص فرو ریزاندیم (مقصود آب باران است که هم در ابتدای سرد شدن زمین فرو ریخت تا سرمایه آب تمام کره زمین باشد و هم هر سال

بطور مکرر فرو میریزد) (۲۵) سپس زمین را بطرز مخصوصی شکاف شکاف نمودیم (مقصود اینست که بوسیله قوانینی زمین را طوری نمودیم که قابل نفوذ آب در آن باشد و هم بتوان زمین را کند و درآن دانه کاشت و طوری زمین سرد و محکم نشد که مانند آهن غیر قابل نفوذ باشد) (۲٦) پس در زمین رویاندیم دانهای(۲۷) و انگوری و درختان سایه دار و شیره داری (۲۸) و زیتونی و درختان خرمائی (۲۹) و باغهائی پر درخت (۳۰) و میوه ای و علوفهای (۳۱) تا هم برای شما وسیله زندگی باشد و هم برای چارپایان شما(۳۲) پس وقتی آن صدای گوش گَرکن پیش آید (یعنی زمانی که صدای مهیب نَفخه صور اول برای مردم روی زمین شنیده شود ، صدائی که با علامت متلاشی شدن زمین تؤام است و مؤمنان حقیقی بفهمند چه بدبختی نصیب گناهکاران می شود. ارواح مردگان از عالم برزخ به عالم آخرت برده شوند و در زمین آخرت از قبر روح خود بیرون آیند و زنده شوند و بفهمند که چه بدبختی نصیب گناهکاران میشود) (۳۳) آن زمانی است که شخص از برادرش (۳٤) و مادر و پدرش (۳۵) و زن و فرزندش فرار میکند (۳٦) زیرا هر یک از ایشان وضعی برای خود دارد که سخت دچار آن میباشد (۳۷) در آنزمان چهره هائی درخشانند (۳۸) که خنده رو و شاد میباشند (۳۹) و صورتهائی هم در آن روزگار گرفته و غبار آلودند (٤۰) زیرا تیرمروزی به ایشان خواهد رسید (٤۱) و اینان همان کفران کنندگان گناهکار می باشند (٤۲)

خلاصه:

در سوره بیست وشش که بنام سوره قدر معروف است توضیح داده شده که شب قدر اول شبی است که بر پیغمبر اسلام نزول قرآن شروع شد (یعنی شب مبعث پیغمبر اسلام) و این شب که بر اساس آیه ۱۸۵ از سوره بقره یکی از شبهای ماه مبارک رمضان بود (به روایت صحیح شب ۲۵ ماه رمضان بود) شب اندازه گیری و شب نقشه کشی و بعبارت دیگر شب بزرگترین نهضت اجتماعی در جهان است که خالق عالم فرموده که ارزش اجتماعی آن بیش از هزار ماه می باشد، یعنی به اندازه زمانی که این مکتب اجتماعی کم کم تربیت شدگانی پیدا میکنند و این تربیت شدگان کم کم به اوج قدرت خود می رسند و نهضتی را که باید در دنیا بوجود آورند بوجود می آورند از اوج قدرت خود سیر نزولی خواهند کرد تا کاملا از قدرت نهضت خود بیفتند و تربیت حقیقی اسلام دگرگونه شود . اینکه می بینید در روایات اسلامی از قول پیغمبر اسلام هست که بزودی مسلمین دچار فتنه ها میشوند شاید آن روایات از این سوره اقتباس شده باشد و چنانکه در متن سوره خواهید دید این شب قدر اگر چه برای هر پیغمبر بزرگی تکرار شده و شب بعثت هر پیغمبری می باشد دیگر آنطور که عوام الناس و برخی پیشوایان مذهبی فریبنده آنها معتقد می باشند در هر سال تکرار نمی گردد و بنابراین هر روایتی که در اسلام برای تکرار آن در هر سال در کتب روایات مسلمین است ساخته دشمنان اسلام و یا علمای خیال باف و مسلمان نما است و اینک عین متن این سوره کوچک :

سوره «قدر»

بنام الله رحمان و رحیم

ما قرآن را در آنشب نقشه کشی پر ارزش فرو فرستادیم (۱) تو چه میدانی آن شب پر ارزش نقشه ریزی چیست (۲) آن شب پر ارزش تنظیم و تدبیر امور (شب قدر) از هزار ماه بهتر است (۳) در آن شب آن مَلَکها (آن فرشته های مأمور رساندن پیغام و زمینه سازی های لازم برای تربیت پیغمبر اسلام که در سوره نجم بنام قوه های بهم فشرده شده و جبرئیل معرفی شد) و آن روح (روح یعنی قدرت و انرژی که انواع دارد و کتابهای آسمانی نیز بر طبق آیه ۵۲ از سوره شوری هر یک قدرت و روحی هستند که جهان بشری را بسوی یک تربیت عالی تکان می دهند و بزرگترین آنها قرآن مجید است که در این آیه به نام روح خوانده شده زیرا آن قدرت محرکه بزرگی برای بشر بوده) به فرمان پروردگارشان از هر کاری فرو می آیند (زیرا هر یک از کتابهای بزرگ آسمانی در کلیه امور اجتماعی راهنمائیهائی ارزنده دارد و هر یک در کلیه امور و شئون بشری دخالت می کند و باید ملکها و فرشته های مأمور این شب در کلیه امور اجتماعی مردمی که باید این مکتب در آنها اثر کند زمینه سازی نمایند و محیط را برای قبول آن به اندازهٔ لازم آماده کنند) (٤) و آنشب تا طلوع صبح سلامتی مخصوصی برای پیغمبر خواهد بود (در شب مبعث پیغمبر اسلام پس از نزول پنج آیه اول سوره اقراء و تمام سوره الحمد که در خانه خدیجه پیش آمد واز شدت قدرت رابطه با جبرئیل بسیار ناراحت بود و خوابید ولی بخواب نمیرفت لذا مَلَکهای مزبور مأمور بودند با قدرت خود هم او را به خواب خوش ببرند و هم روح او را طوری بسازند که از تجدید مکرر رابطه وحی ناراحت نشود)(۵) تبصره : باید دانست که این هزار ماه عیناً اتفاق افتاد و این پیشگوئی اجتماعی تحقق یافت زیرا درست از زمان فتح

مکه که سلطه حکومت اسلام محرز شد تا زمان ولید بن عبدالملک که اوج پیشرفت مسلمین در دنیا بود هزار ماه طول کشید و از پس او کم کم قدرت اسلام بواسطه عوامل خارجی و داخلی به عقب نشینی افتاد

تفسیر آیه ٤: آن ملکها، فرشتگان هم آهنگی می باشند که جمعاً به نام جبرئیل و یا در سوره نجم بنام شدید القوا خوانده شده‌اند که در سوره صافات خود را آن صف کشان حاضر به خدمت معرفی کرده‌اند که در زمان بعثت هر پیغمبر بزرگی از جانب الله مأمور می شوند از هر کاری که دارند دست بکشند تا با آن روح مخصوص که طبق آیه ۵۲ از سوره شورا، مطالب قرآن است به زمین فرو آیند. بیشتر مفسران قرآن عبارت «من کلّ امر» را روی مقایسه آن با عبارت «ممّا خطیاتهم» که در آیه ۲۵ سوره نوح آمده، از برای هر کاری معنا کرده‌اند که ناجور است، همانطور که روی عدم توجه که در بالا ذکر شد تصوّر کرده‌اند این شب قدر به جهات موهومی هر سال تکرار می شود و یا هزار ماه، مفهومی جز کثرت ندارد، با اینکه روایت هزار ماه حکومت بنی امیه را دیده‌اند.

سوره بیست و هفتم که بنام سوره شمس (خورشید) معروف است خالق عالم مردم را بوسیله دو نوع استدلال متوجه این نکته میسازد که هر کس به پاکی روح خود از طریق اطاعت دستورات پیغمبران پردازد در آخرت رستگار میگردد و هر که دنبال هوسهای نامشروع رود روح خود را فاسد میکند و از پس مرگ دچار بد بختیهائی میشود که رهائی از آنها ممکن نیست و این دو نوع استدلال یکی روی دقت در قوانین طبیعی و اطلاع بر هدف خلقت است و یکی راست آمدن پیشگوئیهای تهدید آمیز پیغمبران نسبت به کافران زمان خود که در تاریخ تمام ملتها ثبت است و متن این سوره چنین است :

سوره «شمس»

بنام الله رحمان و رحیم

به گواهی آفتاب و اوائل آن (۱) و به شهادت ماه که از پس آن آید (۲) و تمام روز که باعث نمودار شدن هر چیز میشود (۳) و وجود شب که همه را میپوشاند (٤) و به گواهی آسمان و آنچه آسمان را ساخته (۵) و به شهادت زمین و قوانینی که باعث کشیده شدن و پهن تر شدن قسمت مسکونی زمین شده (اشاره به قانون حرکت وضعی زمین است که دو قطب زمین را فرو برده و شکم زمین را باز تر و پهن تر و وسیع تر کرده) (٦) و به گواهی روح انسان که بسیار مهم است (۷) و به شهادت آنچه روح انسان را درست کرده که میتواند هم گناههایش را به او الهام کند و هم پاکدامنی هایش را (همه حس میکنند که در موقع تصمیم به هر کاری یک جنگ درونی در درون انسان میان دو قوۀ متضاد ایجاد میشود یکی قوه نزدیک بینی و هوسخواهی و دیگر دور اندیشی و پرهیز کاری اگر انسان به هوسها عادت کرده باشد راه نزدیک بینی را انتخاب میکند و اگر علاقه به پرهیز داشته باشد از قوه دور اندیشی خود استفاده میکند) (۸) تمام این گواهان گواهی خواهند داد که کسی رستگار میشود که روح خود را از هوس و گناه پاک ساخت (یعنی دور اندیش شد و فریب منفعت های آنی را نخورد) (۹) و آنکس که روح خود را به هوس و گناه آلوده نمود زیان خواهد دید (خلاصه این گواهیها اینستکه اگر انسانیت برای هوسها و بدیها و برتری جوئیها و ستمکاریها و بد بختیهای ضعیفان در مقابل اقویا باشد ظلم بزرگی است نسبت به بشریت از جانب خالق و هرگز خالق عالم اینگونه خورشید و ماه و زمین و آسمان و روح را اسیر هوسهای انسان نمی کند پس حتماً خالق عالم هدفی عالیتر از اینها در خلقت دارد که آن تربیت روح انسانهاست تا هر یک بعد از خارج شدن از زندان بدن نمرهٔ متناسب با اعمالش داشته باشد و در تشکیلات وسیع دیگری که در آخرت برای او مقرر شده به کارهائی عالی و یا پست مشغول گردد . در تشکیلاتی که بدکاران به پستی و بدی معرفی شوند و حکومت بدست دانایان نیکو کار قرار گیرد دانایانی که همیشه بخشش های پروردگار خود را بیاد داشته باشند و نسبت به عظمت پروردگار خود سر تعظیم و اطاعت فرو آورده باشند) (۱۰) قوم ثمود با سرکشی های خود فرستاده اَللّه را تکذیب کردند (۱۱) در زمانی که بدبخت ترین خود را برگزیدند (قوم ثمود قومی بود در سوریه که قبل از حضرت ابراهیم زندگی مرفهی داشتند و به فساد و خوش گذرانی های نا مشروع افتادند و پیغمبری بنام صالح برای ایشان مأمور شد و آنان چند نفر را انتخاب کردند که آن پیغمبر را تهدید به مرگ کنند) (۱۲) پس فرستاده اَللّه به آنان گفت خالق

عالم این ماده شتر پر شیر را معجزه آسا پدید آورده و زمان معینی برای آب خوردن آن مقرر شده است (این ماده شتر شیر فراوانی میداد که حضرت صالح آنرا میان فقرا تقسیم میکرد و مقرر شده بود که این شتر آزادانه در بیابان بچرد و در موقع معینی از محل آب شهر آب بخورد و اعلام شده بود که هر زمان کسی این ماده شتر را بکشد عذاب آسمانی سختی مردم شهر را نابود خواهد کرد) (۱۳) او را انکار کردند و برگزیده‌های ایشان آن شتر را کشتند (و تصمیم داشتند پس از آن شبانه به خانه پیغمبرشان بریزند و او را هم بکشند) پس پروردگار ایشان برای گناهشان فرمان هلاکت را بر علیه ایشان صادر نمود و شهر ایشان را با خاک یکسان کرد (در همان شبی که می خواستند پیغمبرشان را بکشند به دستور اَللّه حضرت صالح و پیروان قلیلش به جائی امن رفتند و نزدیک صبح عذابی آسمانی با رعد و برق و زلزله‌ای کوبنده پدید آمد و همه را هلاک کرد) (۱٤) و خالق عالم از عاقبت اینگونه کارها نمیترسد (۱۵)

سوره «بروج»

بنام الله رحمان و رحیم

آسمان که آن قلعه های محکم را دارد گواه است (۱) و نیز آن روزگار موعود چون رسید گواهی خواهد داد (۲) و همچنین آن گواه دهنده مهمی که در خلقت هست و هم آنچه بدان شهادت خواهد داد (۳) اینها دلیل و گواهند که صاحبان آن گودال بدبخت و منفور اَللّه شدند (٤) صاحبان آن گودال آتش که چوبهای خشک شعله‌ور در آن بود (۵) و آنان در آنزمان بر کنار آن نشسته بودند (٦) و مشاهده می کردند که به ایمان آورندگان چه میکردند (۷) و از اینان عیبی نگرفته بودند جز اینکه چرا به اَللّه پر قدرت سزاوار مدح، ایمان آورده‌اند (۸) به کسی ایمان آورده اند که حکومت آسمانها و زمین در اختیار اوست و چنین خدائی بر هر چیزی گواه است (۹) یقین بدانید کسانی که آن مردان و زنان مؤمن را عذاب کردند و از پس آن توبه ننمودند عذاب دوزخ برای ایشانست و سزاوار آن عذاب سوزان میباشند (۱۰) و حتماً کسانیکه ایمان به آخرت آوردند و کارهای شایسته‌ای را که در کتاب اَللّه توصیه شده کردند سزاوار باغهائی هستند که از پای آنها جویبارها روان است آن رستگاری بس بزرگ همین می باشد (۱۱) به یقین با خشم گرفتن پرورندهٔ تو (ای محمد) بس سخت است (۱۲) زیرا او خلقت را شروع کرده و آن را بر میگرداند (۱۳) و اوست آن آمرزنده پر محبت (١٤) که صاحب آن عرش پر کرم و عالیست (صاحب مرکز قدرت جهان یعنی عرش است) (۱۵) و هر چه را بخواهد میکند (١٦) آیا به تو داستان لشکریان (۱۷) فرعون و ثمود رسیده ؟ (۱۸) ولی افسوس کسانی که کفران کننده اند تمام اینها را دروغ میدانند (۱۹) و حال آنکه اللّه در پشت ایشان بر ایشان احاطه دارد (۲۰) و این کتاب خواندنی ایست (قرآنی است) پر کرم و عالی (۲۱) که جزئی است از لوحهای حفظ شده در جهان (کتاب خلقت که آن را لوح محفوظ می گویند و آن بر طبق آنچه در سوره طور توضیح داده شده کتاب رقیق منتشریست در تمام جهان که علم و حافظه خالق عالم میباشد) (۲۲)

تبصره ۱ : آن قلعه های محکم که در آسمان است سیارات جلو و عقب زننده و پنهان شونده ایست که در سوره تکویر شرح داده شده (در سوره هفتم که تفسیر شد) و منفجر شدن آنها قبل از انفجار زمین علامتی است برای نزدیک شدن انفجار زمین و قیامت و آنها را که شش سیاره ماه دار منظومه شمسی می باشند که از زمین دورتر از خورشید قرار گرفته‌اند و طبق آیاتی از قرآن دارای نفوس شبه بشرند حتماً بزودی دانشمندان بوجود آنها پی خواهند برد و کشف زندگی در آنها ثابت خواهد کرد که قرآن کلام اَللّه است و قیامت و آخرت حتمی است و علت اینکه در این سوره نام آنها قلعه های محکم یا بعبارت خود قرآن برجها خوانده شده برای اینست که بدانیم مانند برجها مردمی در آن زندگی میکنند که هم خود قوی هستند که از خارج به آنها تجاوز نشود و هم خانه و مکان آنها حصار و مشکلاتی دارد که دیگران بواسطه آن نمی توانند آنها را تسخیر نمایند.

تبصره ۲ : آن گواه دهنده مهم همان کتاب رقیق منتشری است در جهان که در آیه آخر این سوره بنام لوح محفوظ خوانده شده که امروزه دانشمندان با وسائل علمی کشف کرده‌اند که محل ثبت امواج مختلفی است که از اشیاء و اعمال آنها بر میخیزد و هم آن جنبنده‌ای که در آیه ۸۲ از سوره نمل است و هم سایر گواهان دنیا.

تبصره ۳ : از متن آیات سورهٔ بالا چنین بنظر میرسد که در سالهای اول پیغمبری، پیغمبر اسلام بت پرستان مکه بعضی از مسلمانان را به عذابهای گوناگون دچار می کردند آری آنان مردم قبیله دار را از ترس قبیله شان کمتر و

آنکه قبیله‌ای نداشت را بیشتر آزار میرساندند مثلا روزی عقبه نامی از پشت عبای پیغمبر را بگردن آنحضرت پیچید و ابوبکر مانع شد طرفداران عقبه ابوبکر را مضروب و مجروح کردند بعد از آن عده‌ای از قبیله ابو بکر بر ضاربان او حمله بردند . روزی ابوبکر دید بلال حبشی را اربابش به جرم اینکه مسلمان شده در ریگهای بیابان خوابانده است تا از داغی ریگها مجبور شود به اسلام بد بگوید بلال پا فشاری نشان میداد ابو بکر بلال را نجات داد و بجای او غلامی از خود را بخشید و بلال را نیز آزاد کرد و او جزو خدمه پیغمبر شد . ابوبکر غیر از بلال چهار غلام و کنیز دیگر راکه بجرم مسلمانی اذیت می دیدند خریده و آزاد کرده است . عمار یاسر و پدر و مادر او نیز با دو نفر دیگر از مسلمان شدگان عذابها دیده‌اند آندو یکی صهیب نام داشت و دیگری خباب و پدر و مادر عمار را که سخت پا فشار بودند بطرز فجیعی کشتند شاید اول این سوره نیز درباره سوزاندن بعضی مسلمانان باشد ولی مفسران گویند مردم نجران بودند که عده ای از مؤمنان به دین حقیقی حضرت عیسی را قبلا در زمان حکومت بت پرستانه ذونواس آخرین پادشاه از سلسله تبابعه یمن و حیره در گودالی از آتش سوزاندند .

سوره «تین»

بسم الله الرحمن الرحیم

قسم به آن انجیر و به آن زیتون (۱) و قسم به کوه سینا (۲) و قسم به این شهری که (از زمان حضرت ابراهیم) مقرر شده در امن و امان باشد (۳) ما انسان را در نیکو ترین وضع معتدلی ساخته ایم (٤) پس از چندی او را بر میگردانیم و از هر پستی پست ترش می کنیم (۵) مگر آنان را که ایمان به پیغام ما آوردند و آن کارهای شایسته مقرره را کردند پس برای اینان مزدی پی در پی خواهد بود (٦) پس از این سخنان چه چیز میتواند وسیله انکار تو شود که دینت بر مبنای حساب و جزای در آخرت است (۷) آیا اَللّه از هر داوری داورتر نمی باشد ؟(۸)

تبصره ۱ : همانطور که در اولین قسم قرآن یعنی در سوره قلم که اَللّه به قلم و نوشته کفار قسم خورده بود توضیح دادیم و از پس آن ده ها قسم های قرآن را به گواهی و شهادت ترجمه کردیم قسم های قرآن برای شهادت و استدلال است و متأسفانه تمام مفسران قرآن آنهارا بیخود و بی مصرف و زائد معرفی کرده‌اند و گفته‌اند چون اینها نعمتهای اَللّه و شریفند اَللّه به آنها بیخود قسم خورده است و حتی متوجه نشده‌اند که اگر خودشان مثلا میگویند به خدا قسم که چنین کاری کرده‌ام معنایش آنست که خدا شاهد است که من چنین کرده‌ام.

تبصره ۲: خوب است که طرفداران تفسیرهای دیگر بروند و تفسیر ابو الفتوح رازی و بلکه تمام تفسیرهای سنی و شیعه را ببینند که چگونه آنها از قول روایاتی انجیر و زیتون را یا بمعنای انجیر و زیتون خوراکی معنی کرده‌اند و یا گفته‌اند تین مسجد دمشق است و زیتون مسجد بیت المقدس و یا گفته اند تین مسجد اصحاب کهف است و زیتون مسجد ایلیا و اینها که این سخنان را گفته‌اند نوشته‌اند که چون در اینجاها درخت انجیر و زیتون میروید اَللّه به مسجد های آن و یا میوه آن قسم خورده باز از قول روایتی گفته‌اند مقصود دو کوه است در شام که در یکی درخت انجیر و در دیگری زیتون زیاد است و در روایت دیگر گفته اند که تین مسجد الحرام در مکه است و زیتون مسجدالاقصی است که در بیت المقدس است و روایت دیگر میگوید که تین کوههائی است نزدیک همدان و زیتون کوههائی است در شام و از قول روایتی دیگر میگویند تین کوفه میباشد و زیتون شام و بالاخره بر طبق هشتمین روایت تین کوهی است در دمشق و زیتون کوهی در بیت المقدس و اما حقیقتی را که ما روی کنجکاوی بدست آورده‌ایم این است که تین یا انجیر عبارت است از خانه انجیر که در مسیحیت بنام (بیت فاجی) معروف است و آن دهکده ای بود در جنوب شرقی کوه زیتون در نزدیک اورشلیم که در آن و اطراف آن درختان انجیر بسیار داشت و بر طبق آنچه در اول باب یازدهم از انجیل مرقس و اول باب ۲۱ از انجیل متیٰ نوشته شده حضرت عیسی با شاگردانش در آنجا سکونت کرده بودند و در آنجا به تعلیم مردم میپرداختند و حضرت عیسی طبق آنچه در باب دوازده و سیزده از انجیل مرقس است مردم را از طریق وحی اَللّه به چگونگی قیامت و زنده شدن دوباره مرده‌گان در آخرت و علامات نزدیک شدن آن زمان در دنیا اعلام خطر میکرد.

تبصره ۳ : و اما زیتون به طور مسلم کوه زیتون است که در فلسطین مشهور میباشد و آن چند رشته کوه میباشد که بر طبق شماره ۳۰ از باب ۱۵ کتاب دوم سموئیل که از کتب تاریخ مذهبی یهود میباشد محل وحی اَللّه بر داوود بوده و زبور داوود که مشهور در قرآن و میان تمام مردم دنیاست در کوههای زیتون بر داوود نازل شده و باید دانست که

داوود پادشاه بود نه پیغمبر و علّت رسیدن وحی بر داوود در کوه زیتون این بود که داوود با اینکه به کمک اَللّه و برای دینداری او، پادشاه یهود شد گناه بزرگی مرتکب گردید و حیله ای کرد تا زن زیبای یکی از سردارانش را تصاحب نماید و آن سردار را کاری کرد که در جنگ کشته شود و باینطریق زن او را که پسر دومش از داوود سلیمان بود جزء زنان بسیار خویش نمود و بواسطه این گناهش بوسیله پیغمبری که در آنزمان بنام ناتان بود اعلام خطر شد که اَللّه با بد نامی تو را از سلطنت خلع خواهد کرد . داوود پس از شنیدن این اعلام خطر به توبه و تقاضای بخشش از اَللّه پرداخت و اَللّه بوسیله آن پیغمبر به او اعلام کرد چون توبه نمودی اَللّه پس از مدت کوتاهی تو را دوباره ممکن است به سلطنت بر گرداند و خلاصه پس از چندی بوسیله شورش پسرش ابشالوم از سلطنت فرار کرد و با لشگری به کوه زیتون پناه برد و در آنجا با آوازی خوش و سوزناک و همراه با آلات موسیقی مانند نی و بربط به توبه و انابه پرداخت تا اینکه از خدای جهان به او وحی شد که اگر شرط میکنی کاملا از دستورات تورات اطاعت نمائی بزودی به سلطنت باز گشت خواهی کرد و مطالب زبور داوود گاهگاهی بر او در این کوه وحی میشد و آنچه بسیار مفصل است و در کتب مذهبی یهود میباشد و بنام مزامیر داوود معروف است سرودهائی است که داوود از خودش ساخته و مطالب وحی شده از اَللّه را در این سرودها به طرز خاصی گنجانده است (در تائید تمام آنچه گفته شد آیات چندی از جمله آیه ۱۰ از سوره سبا در قرآن مجید میباشد)

تبصره ٤ : خلاصه این سوره کوچک با مقدمات فوق چنین می شود که تربیتهای دینی که بطور مکرر به مانند آنچه در قرآن است در خانه انجیر بوسیله حضرت عیسی و در کوه زیتون بوسیله زبور داوود و بوسیله حضرت موسی در کوه سینا و بوسیله حضرت ابراهیم در مکه که مرکز امنی برای مردم عربستان بوسیله ابراهیم مقرر شده و همه گواه روشن و مستدلی هستند که اَللّه انسان را طوری معتدل آفریده که اگر دین نباشد مانند حیوانات همیشه در تنازع بقاء و ستمکاری به یکدیگر هستند و بوسیله تربیت دینهای باطل که بر اساس بت پرستیها و خرافات است از پست ترین حیوان پست تر میشود و در آخرت پست ترین مقام را بدست میآورند ولی خالق عالم بوسیله پیغمبران حقیقی خود آنها را طوری تربیت می کند که اگر بدان ایمان آورند و عمل کنند از انسان حیوان صفت به مقام داناترین و فداکارترین و مصلح ترین انسانها که تربیت شدگان پیغمبرانند میرسند که در آخرت به حکومتی بس عالی خواهند رسید علاوه بر آنکه از خوش نامترین مردم دنیا نیز خواهند بود .

یک پیشگوئی تهدید آمیز به قریش

سوره «قریش»

بنام الله رحمان و رحیم

برای اینکه قریش در کوچ کردنِ (۱) زمستانی و تابستانی خود با تعهدی از آلّه به مکان مورد علاقه خود برگردند (۲) لازم است فقط از پروردگار این خانه (خانه کعبه) اطاعت بنده‌وار نمایند (۳) پروردگاری که از گرسنگی ایشان را بوسیله این خانه به خوراک رسانده و از نا امنی در امنشان قرار داده(٤)

تبصره : سوره فوق به قبیله با نفوذ مکه که بنام قبیله قریش معروف بودند و حضرت محمد (ص) نیز از میان ایشان بر انگیخته شده بود اعلام میدارد که خالق عالم بیهوده این زمین لم یزرع و بی آب و سوزان مکه را در زمان حضرت ابراهیم و اسماعیل بوسیله عبادتگاه کعبه (خانه کعبه) برای شما بوجود نیاورد (بوسیله ابراهیم و اسمعیل) و بی جهت معجزه آسا چاه زمزم را برای سکونت اسماعیل و مادرش هاجر یگانه آب مشروب این زمین قرار نداد . آنرا از آن جهت محل سکونت امنی برای شما مردم کرد که اگر پیغامی بوسیله پیغمبری از جانب پروردگار عالم آمد از آن اطاعت بنده وار کنید نه از کسانیکه بنام شفیع و واسطه آلّه از مردگان مقدس یا ملائکه و ماه و خورشید و ستاره بتهائی میسازند و شما را بنده و مقلّد روایات موهومی میکنند که فقط خود از آن استفاده برند و شما را به امید شفاعت آنها به فساد و گناه بکشانند و بنابراین، ای مردم مکه بدانید اگر اطاعت بنده وار پیغام آلّه (قرآن) را بر اطاعت و تقلید پیشوایان مذهبی خود ترجیح ندهید بزودی بوسیله طرفداران این پیغام و کمک آلّه وضعی برای شما پیش خواهد آمد که اگر از مکه به جائی کوچ کردید یقین نداشته باشید که سالم دوباره به خانه خود برگردید و دچار جنگ و خطر در کوچ کردن خود نشوید .

آیا امروزه تمام مردم و مورخین نمیدانند که پس از هجرت پیغمبر اسلام از مکه به مدینه جنگهای مسلمین بر علیه مردم مکه شروع شد و آیا پس از هشت سال ادامه جنگ میان مسلمانان و کفار قریش مسلمانان مکه را فتح نکردند و آنان را که در عرض این هشت سال از کشتن و زحمات ناشی از جنگ جان سالمی بدر بردند زیر دست و مغلوب خود ننمودند ؟ آیا این خود به تنهائی دلیل راستی مطالب قرآن که بر مبنای بشارت و اعلام خطر به بهشت و جهنم است نمی باشد ؟

عذاب آخرت و بهشتِ آن ، در چه زمانی برای انسانها پیش خواهد آمد

سوره «قارعه»
بنام الله رحمان و رحیم

آن زمان زمین کوب و زننده انسانها (۱) یا آن زمان کوبنده مصیبت بار چه می باشد ؟ (۲) چگونه درک توانی کرد که آن زمان کوبنده چیست ؟ (۳) آن در زمانی است که مردم چون پروانه‌هائی پراکنده میشوند (٤) و کوهها به مانند پشم رنگارنگ زده شده میگردند (۵) پس کسی که کفه اعمالش سنگین آمد (٦) در آن زندگی خوش خواهد بود (۷) و آنکه اعمال پسندیده کم داشت (۸) فضائی پر آتش مانند مادر از او نگهداری می کند (۹) و چگونگی آن به تصور تو نخواهد آمد (۱۰) همین بس که گفته شود آن آتشی است بس سوزان (۱۱)

تبصره ۱ : با در نظر گرفتن مطالبی که در این زمینه در دو سوره بیست و پنجم و هفتم یعنی سوره عبس (اعمی) و سوره تکویر گذشت و بادر نظر گرفتن سوره های قیامت و مرسلات و اعراف و واقعه و معارج و بسیاری سوره های دیگر که به تفصیل وضع انسان و زمین دنیا و زمین آخرت در آنها بیان شده آیات اول سوره قارعه میگوید که قبل از رسیدن آخرت و قیامت کبری زمانی میرسد که قوانین اَللّه زمین را در هم خواهد کوبید تا متلاشی گردد و این حادثه باعث میشود که ارواح مردگان بد عقیده و بدکار در عالم برزخ یعنی در دورا دور کره زمین دچار مصیبتی پر عذاب شوند زیرا باید همه از جاذبه زمین کنده شوند و از آن نیمه زندگی که دارند کاملا بیهوش گردند و به مرگ دوم درآیند تا بدون آنکه بفهمند بسوی زمین آخرت برده شوند و در زمان معلومی از زمین آخرت بصورت کاملا زنده ای که شبیه به زنده در دنیاست از قبرهای فضائی خود که یک دهانه آن زمین آخرت است سر در آورند در آن زمان مانند پروانه هائی هستند (در آیه هفت از سوره قمر گفته شده مانند ملخهائی هستند) و زمین آخرت نیز نه مانند زمین دنیاست بلکه کوههای آن همچون پشم رنگارنگ زده شده و یا بر طبق آیه ۲۰ از سوره نباء مانند عکسی که از کوه در آب می افتد (سراب) به چشم مردم آخرت دیده میشود (به کتاب اثبات علمی وجود خدا و آخرت مراجعه شود) .

تبصره ۲ : ترازوی سنجش اعمال هر کس میزانهای کتابهای آسمانی و اندازه اطاعتی میباشد که بر طبق پیغامهای اللّه نسبت به دستورات اَللّه انجام داده‌اند.

تبصره ۳ : در سوره های آینده خواهید دید که دوزخیان به تناسب اندازه گناهشان در حکومت آخرت در یک محیط پر رنج و سوزان به کارهای لازم پر مشقتی مشغولند و شب و روز هائی دارند و بهشتیان به تناسب اندازه اطاعتشان بر آنها حکومت میکنند و خوش میگذرانند .

سوره «قیامت»

بنام الله رحمان و رحیم

به گواهی آن زمان قیامت (روز و زمانی که مردم در زمین آخرت همچون پروانه هائی از قبرهائی که در آن بودند بر میخیزند و زنده میشوند) (۱) و به گواهی روح انسان که در درونش او را ملامت مینماید (۲) بیجهت است که انسانِ منکر قیامت بگوید ما هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد (۳) بلکه ما توانائیم که سر انگشتان او را با تمام خصوصیاتش بسازیم (٤) آری انسان از آنرو پی در پی میپرسد که زمان قیامت چه وقت است که میخواهد زمانی راکه در پیش خود دارد به گناه بگذراند (٥) و(٦) جوابش اینست که وقتی چشمها به وحشت و تاری و سرگردانی دچار شوند (۷) و ماه تاریک گردد (نور خورشید کم میشود) (۸) و خورشید و ماه یکی شوند (قوه جاذبه زمین کم میشود و ماه جذب خورشید میگردد) (۹) در چنین زمانی انسان خواهد گفت کجاست گریزگاه (ارواح مردگان در عالم برزخ چنین می گویند زیرا قبلا مردم روی زمین در اثر انقلابات مقدماتی مرده بودند) (۱۰) جواب میشنوند که پناهگاهی نیست (۱۱) در این زمان باید بسوی پروردهات روَی و در جای همیشگی خود قرار گیری (دنیا و عالم برزخ جای موقتی انسان است و آخرت جای نسبتاً همیشگی اوست) (۱۲) در آنزمان انسان با خبر میشود که چه پیش فرستاده و چه را پشت سر انداخته (۱۳) در چنان روزی انسان بر خودش بیناست (١٤) اگر چه عذرهائی برای خود پیش افکند و عجولانه آنها را به زبان آورد (۱۵) به او گفته میشود که بدان زبان خود را عجولانه حرکت مده (١٦) زیرا بر ما بود که آنچه را کردی و نکردی را جمع آوری نمائیم و آنرا بر تو بخوانیم (کتاب اعمال هر کس اعمالش را بر او میخواند) (۱۷) پس وقتی ما آنرا بر تو خواندیم تو باید خواندن آنرا تبعیت کنی (۱۸) و از پس آن توضیح آن نیز بر گردن ماست (۱۹) حقیقت اینستکه شما انسانها دنیای زودگذر را دوست میدارید (۲۰) و آخرت را رها میکنید (۲۱) در آنزمان چهره هائی بس شاد و خرّمند (۲۲) و بسوی پروردگار خود می نگرند (۲۳) و چهره هائی در آنزمان گرفته و غمگینند (٢٤) زیرا میدانند که عذابی کمر شکن بر ایشان کنند(۲٥) ای انسان (بیجهت به دوستی دنیا دل دادهای) زیرا وقتی جانت به ترقوه رسد (٢٦) و اطرافیانت گویند چه کسی افسونی تواند (۲۷) و تو یقین کنی که جدائی رسیده (۲۸) و دو ساق پا بهم بپیچند (۲۹) در چنین زمانی به سوی پروردگارت آنطور که گفته شد رانده خواهی شد درباره تو خواهند گفت (به دلیل آیات دیگری از قرآن مأمورین اَللّه در عالم برزخ خواهند گفت) (۳۰) که این شخص تصدیق حقیقت نکرد و به اَللّه رو نیاورد (۳۱) بلکه پیغام اَللّه را دروغ دانست و به خالق خود پشت نمود (۳۲) و بسوی همفکران خود که میرفت به خود میبالید که حقیقت را نپذیرفته (۳۳) و به او گویند که آنچه بینی سزاواری (٣٤) و از این پس پی در پی به طرز شدیدتری به حق خود میرسی (۳٥) آیا انسان تصور می کند که بدون هدفی او را رها کردهاند ؟ (٣٦) آیا او ذره ای آب دار از مقداری منی نبود که معمولا ریخته میشود ؟ (۳۷) سپس این ذره به ذره ای دیگر چسبید و انسان به یک واحد از چند ذره به هم چسبیده تبدیل شد و اَللّه انسان را از آن آفرید و به صورت انسانی درست درآورد (۳۸) پس مقرر کرد که از انسان دو نوع یکی نر و یکی ماده پدید آید (۳۹) آیا کسی که اینهمه مراحل مرگ و زندگی را در ایجاد یک انسان مقرر کرده توانا نیست که آن مردگان را در آخرت زنده کند ؟ (٤٠)

تبصره ۱ : در چند سطر اول این سوره دو دلیل و گواه آورده شده بر اینکه انسان پس از مرگ زنده میشود یک دلیل

اینکه خواهی نخواهی رستاخیز مردگان در آخرت میرسد و عملا آن را انسان در موقع خودش میبیند و از مخالفت خود در دنیا پشیمان میگردد و دلیل دوم وضع درون انسان است که خودش نیز نمی داند چرا یک بد و خوب در اعمال خود حس میکند و چرا دو شخصیت روحی در اوست که یکی او را به بدی میکشاند و یکی دیگر او را ملامت می کند و یک حس درونی در انسان است که پیوسته به او میگوید آنچه را به خود روا نداری بر دیگران روا ندار آیا اگر زندگی انسان به مرگ خاتمه پیدا میکرد لازم بود چنین حسی در انسان باشد ؟

تبصره ۲ : با توجه به آیات آخر سوره یس و با توجه به آیات اول سوره ق و آیات بسیاری دیگر که در سوره های مختلف قرآن است معنای اینکه در آیات بالا گفته شده «انسان تصور میکند ما هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد در صورتی که توانائیم سر انگشتان او را بسازیم» این است که وقتی انسانها در زمین آخرت دوباره زنده میشوند خود را می بینند که مانند دنیا دارای گوشت و استخوانها و تمام خصوصیات گذشته دنیائی خود هستند حتی دارای خصوصیت خطوط نوک انگشتان که در دنیا داشتند و علم انگشت نگاری برای شناسائی از آن بوجود آمده بود می باشند و بر طبق آیات سوره ق و یس باید دانست که با تمام این خصوصیات عین استخوانها و گوشت و انگشت انسانهای دنیا، برای انسانهای آخرت نیست بلکه مثل آن و بصورت خلقی است جدید که متناسب است با زمین جدید آخرت و اَللّه در قرآن برای فهم ما به این خلقتِ مثالی جدید آنرا به شباهت درختهای مرده شده در سال گذشته و زنده شده در سال جدید تشبیه فرموده و همچنین به شباهت برف و باران امسال با برف و باران پارسال که در عین حال که همان برفها و آبهای باریده شده در پارسال بخار میشوند و دوباره در امسال شبیه آن خود نمائی می کنند عین آنها بطور ذره ذره نیستند و بنابراین مسلمان مهتدی باید معتقد شود تصور غلطی است که خاک و استخوان و بدن مردگان زمین دنیا پس از متلاشی شدن زمین بسوی زمین آخرت ممکن است برگردند و جمع شوند و جزو زمین آخرت گردند زیرا در درست شدن بدن مردگانی که زنده میشوند شرکت نمی کنند و عین بدن هر انسان دنیائی عین بدن انسان آخرت نمیشود و بنابراین آنانکه معتقدند عین این بدن دوباره بدن انسان آخرت در هر فردی میشود هم به علم و حکمت قرآن و آیات مختلف آن آگاه نبوده‌اند و هم از دانش عمومی بشر که از قدیم می دانستند نسلهای پی در پی بشر آکل و ماکول همند و بدن این انسان صد سال پیش در بدن صدها حیوان و انسان آینده شرکت میکند بیخبر بوده‌اند.

تبصره ۳ـ در روز رستاخیز مرده‌گان یعنی ابتدای آخرت که زمان داوری خالق عالم و معلوم شدن نامه اعمال هر کس میباشد بر طبق آیه‌ای که در سوره قیامت و ده‌ها سوره دیگر قرآن هست نیکوکاران مؤمن خالق عالم را می بینند و این بزرگترین افتخار و لذتی برای مؤمنین که کنجکاوان بشری میباشند خواهد بود بر طبق آیه ٦٩ از سوره زمر و آیه ۲۱۰ از سوره بقره و آیه ۲۵ از سوره فرقان و روایاتی که هست اَللّه بصورت ابری درخشان یا ماه و خورشید دیده خواهد شد و مخصوصاً در آیه ۱۲٤ و ۱۲۵ از سوره طه و آیه ۷۲ از سوره بنی اسرائیل ذکر شده که هرکس مؤمن به آخرت قرآن و سایر کتابهای آسمانی نباشد و در دنیا خود را نسبت به دانستن پیغام اللّه کور جلوه دهد و به گناه پردازد چشمش در آن زمان برای دیدن پروردگار عالم کور است بر اساس راهنمائی های قرآن مقصود از ملاقات اَللّه در آخرت ملاقات قدرتی از قدرت مرکزی جهان و خالق عالم است نه تمام اَللّه که در هر ذره‌ای از ذرات وجود بدون کوچکترین جدائی از آن میباشد و اینکه بعضی از بیخبران که از فلسفه عالی وحدت وجود خلقت و اَللّه (که درقرآن تشریح شده) بیخبر بوده‌اند به دلیل احاطهٔ اَللّه و هم به دلیل آیه‌ای که در قرآن است که اَللّه بموسی گفته تو

هرگز مرا نخواهی دید دلیل میآورند که اَللّه در آخرت دیده نخواهد شد باید بدانند که اولا احاطه اَللّه از نظر اینکه هر ذره‌ای از ذرات وجود با الله بدون انفکاک است منافات ندارد که قدرتی مجسم از قدرت مرکزی اَللّه به چشم مردم آخرت دیده شود و ثانیاً اَللّه به موسی فرموده که تو در دنیا مرا هرگز نخواهی دید بدلیل آنکه چشم و بدن دنیائی کسی نمیتواند در مقابل چیزی از قدرت اَللّه در آخرت قرار گیرد چنانکه کمی از آن قدرت به کوهی دور از موسی تابید و آن کوه مانند یک انفجار اتمی متلاشی شد و از انفجار رادیو اکتیویته آن به موسی خورد و موسی را بیهوش افکند و ده روز بیمار شد (این مطالب که از قرآن و تورات بدست میآید در کتاب معجزات علمی قرآن مشروحاً نوشته شده و درآن کتاب از روی آیات مربوطه تورات دستورات دوائی و لباسی برای جلوگیری از اشعه رادیو اکتیو انفجار اتمی نشان داده‌ایم که اینها خود دلیل بزرگی است به راستی نبوت حضرت موسی و حضرت محمد)

تبصره ٤ : درباره چگونگی خروج روح از بدن در هنگام مرگ که قرآن میگوید از محل دو استخوان ترقوه که در گردن است از بدن جدا میشود و باید روانشناسانِ دقیق تحقیق زیادی نمایند تا حقایقی از روح کشف کنند و افسوس که قرآن کمتر مورد توجه محققین دانشگاهی دنیا قرار گرفته است

تبصره ٥ : داستان چگونگی رانده شدن روح بدکاران بسوی اَللّه باینطریق است که بر اساس تذکرات متعدد قرآن مدتی در آتمسفر زمین آهسته بالا میرود (با عذاب عالم برزخ) تا کره زمین متلاشی گردد و از پس آن در حالی که بیهوشند ٤٩ هزار سال طول میکشد تا به زمین آخرت و در بدن آخرتی خود زنده گردند .(شرح مفصل اینها در کتاب اثبات علمی وجود خدا و آخرت است)

تبصره ٦ : ذره‌ای پر آب از مقداری منی که معمولا ریخته میشود یک اشاره و توضیح علمی است درباره اسپرماتوزوئید (سلول نر) که جزء بسیار کوچکی از یک قطره منی است و این سلول چون به سلول ماده در رحم مادر ملحق میشود و می چسبد یک واحد که از دو چیز علاقه دار به یکدیگر بوجود آید میشود و این یک واحد حقیقتاً معجزه آساست که بنام علقه در قرآن خوانده شده.

تبصره ۷ : اَللّه در آیات آخر سوره میفرماید که زنده شدن مردگان از پس مرگ و در آخرت هیچ تعجب آور برای دانشمندانی نیست که بدانند چگونه از غذاهای مرده سلولهائی زنده و بخصوص سلول نر و سلول ماده در مرد وزن پدید میآید و این دو سلول نر و ماده باز تک تک خراب میشوند و میمیرند تا یک واحد زنده علقه که از جمع آن دو پدید آمده بوجود آید و باز این یک واحد تا نمیرد و خراب و نابود نشود تبدیل به دو واحد زنده نمی شود و بهمینطور آنقدر مرگ و زندگی تکرار میگردد تا انسانی از شکم مادر بیرون آید و این تکرارمرگ و زندگی در تمام دوره زندگی بشر در تمام سلولهای زندهٔ انسانی هر روز یا چند روز به نسبت سلولهای مختلف ادامه دارد تا انسان عمر دنیائیش تمام شود و بمیرد یعنی روح او که از مجموع روحهای سلولی او بوجود آمده بود از جسم مادی او جدا شود و به تغییر صورت هائی در عالم برزخ و آخرت برسد و وای بر انسانهائی که نمی خواهند این حقایق را بشنوند زیرا میخواهند چند روزی را در دنیا به خوش گذرانیهای فساد آمیز بگذرانند.

«هُمَزَه به کسی می گویند که عیب جوی دیگران باشد»

سوره «همزه»

بسم الله الرحمن الرحیم

وای بر هر عیب جوی طعنه زنی (۱) که مالی جمع کرد و به شمردن آن پرداخت (۲) گمان میکند که مال اوهمیشه نگهداریش میکند (۳) چه اشتباهی او حتماً در آن آتش بس سوزان افکنده میشود (٤) جز اَللّه چه چیز میتواند تو را بفهماند که آن آتش سوزان چیست؟ (۵) آتش افروخته اَللّه است (٦) که بر روحهای اینگونه اشخاص میتابد (۷) و ایشان را در خود می گیرد (۸) بصورت ستونهائی که بهم بسته شده‌اند (۹)

«مرسلا ت یعنی بادهای فرستاده شده‌ای که مَلَک و مامور اَللّه هستند»

سوره «مرسلات»

بسم الله الرحمن الرحیم

آن بادهای تند وَزَنده‌ای (۱) که پی در پی به تندی مخصوصی مامورند که بوزند گواهند (۲) همچنین گواه آن مَلَکهائی می باشند (ملک یعنی مورد تملّک و مامور) که بطرز مخصوصی آن چیز را پراکنده میکنند (۳) تا جداکنندگان مخصوصی باشند (٤) که به یاد همه آورند (۵) که چه کاری را روی بهانه و یا روی ترس از آینده کرده اند (٦) این گواهان در موقع خودش گواهی خواهند داد که آنچه به شما بوسیله پیغامهای اَللّه وعده داده شده حتماً بوقوع خواهد پیوست (۷) پس زمانی که آن ستارگان محو شدند (یعنی ستاره های نفوس دار منظومه شمسی که شش سیاره پلوتون و نپتون و اورانوس و زحل و مشتری و مریخ باشند به ترتیب یکی پس از دیگری قبل از متلاشی شدن زمین متلاشی و محو میشوند) (۸) و هنگامی که آسمان شکافته گردد (شاید آتمسفر زمین بواسطه کم شدن اکسیژن شکافته گردد تا دانش آینده در این باره چه گوید) (۹) و وقتی که کوهها متلاشی گردند (۱۰) و موقعی که زمان تعیین شده برای پیغمبران فرا رسد (وقتی کوههای زمین به زلزله های سختی متلاشی شد قطعاً زنده های روی زمین همه میمیرند و ارواح مردگان گذشته و آینده در دورا دور زمین متوجه میشوند آخر دنیا رسیده و از پس آن آخرت بزودی میرسد) (۱۱) یعنی زمانی که بنام روز جدائی (۱۲) بوسیله پیغمبران برای آخر زمان تعیین وقت گردیده (۱۳) و تو چه میدانی که روز جدائی چیست؟ (١٤) در چنین روزگاری وای بر انکارکنندگان (١٥) آیا ما نبودیم که پیشینیان را هلاک کردیم ؟ (١٦) و سپس دیگران را در دنبال ایشان آوردیم (۱۷) بهمین طور در آنروز جدائی هلاکت سختی بر ارواح انکارکننده گناهکاران می آوریم (مرگ دوم که بیهوشی عذاب آمیزی است که پس از آن باید در زمین آخرت سر در آورند و زنده شوند) (۱۸) در چنین روزگاری وای بر انکارکنندگان (۱۹) آیا شما را از آبی بی ارزش نیافریدیم؟ (۲۰) پس آنرا در قرارگاهی با منزلت نهادیم (در رحم مادر) (۲۱) تا مدتی معلوم (نه ماه) (۲۲) در آن هر چیز لازم را به اندازه دقیقی در جای خودش گذاشتیم (مقصود ایجاد دستگاههای مختلف در جنین است) و چه پر قدرت خوبی هستیم (۲۳) وای در چنین زمانی بر انکارکنندگان (۲٤) آیا زمین را محل جمع شدن و جذب (۲۵) زنده ها و مردگان قرار ندادیم ؟ (این آیه اشاره به جاذبه زمین نسبت به جمادات و حیوانات است) (۲٦) و در آن کوههائی ثابت نهادیم و آبی گوارا به شما نوشاندیم (۲۷) در چنان روزی وای بر

انکارکنندگان (۲۸) بسوی آنچه انکارش کرده بودید بروید (۲۹) بسوی سایه آن شعله‌ای روید که سه شعبه دارد (۳۰) سایه‌ای نیست که به شما سایه دهد و شما را از آن شعله آتش نگه نمی دارد (۳۱) آتش دوزخ شعله و زبانه ای می افکند که بمانند بر جستگیهای قصر است (ساختمانهای مجلل قدیم که گنبد هائی می داشته) (۳۲) یا به مانند شترهائی زردند (تشبیه شعله های آتش است به برجستگیهای سر و کوهان شترانی زرد و این تشبیه ها برای اینست که مانند درویشهای خیال باف آتش دوزخ را جز عین آتش به سوزشهای درونی تفسیر نکنیم) (۳۳) در چنین زمانی وای بر انکارکنندگان (۳٤) این زمان زمانی است که آنان نطقی نمی کنند (۳۵) و به ایشان اجازه نمی دهند که عذری آورند (۳٦) وای در چنین روزی بر انکارکنندگان (۳۷) این همان زمان جدائی معروف است (زمان جدائی نیکوکار از بدکار) که هم شما را جمع می کنیم و هم منکرین پیش از شما را(۳۸) پس اگر به نفع خود حیله‌ای دارید حیله کنید(۳۹) در چنین روزگاری وای بر انکارکنندگان (٤۰) پر هیز کاران در سایه‌ها و چشمه هائی هستند (٤۱) و میوه‌ها از هرچه بخواهید (٤۲) به گوارائی بخورید و بیاشامید به پاداش اعمال خوبی که میکردید (٤۳) به یقین نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم (٤٤) و در چنین زمانی وای برانکارکنندگان (٤۵) دراین دنیا شما منکران اندکی بخورید و بهره‌مند شوید و بدانید که گناهکارید (٤٦) در آن روزگار وای بر این انکارکنندگان (٤۷) چون برای این گناهکاران به نفع خودشان گفته شود برای اَللّه سر فرود آورید (تعظیم و رکوع کنید و اظهار اطاعت نمائید) سر تعظیم فرو نمی‌آورند (٤۸) در چنین زمانی وای بر انکارکنندگان (٤۹) پس این مردم پس از این حقایق مستدل به چه سخنی سزاوار است که ایمان آورند ؟(۵۰)

تبصره ۱ : ابتدای سورهٔ مرسلات که در آن دو گواهی و به عبارت دیگر دو سوگند و شهادت است برای این گواه آورده شده که وقتی حادث شد و مشاهده گردید بهترین دلیل بر راستی پیغامهای قرآن و سایر کتابهای آسمانیست این دو گواه یکی بادهای شدیدی هستند که محلی نبوده بلکه تمام کره زمین را فرا می گیرند و تمام خانه ها و ساختمانها را خراب و به هوا پراکنده خواهند نمود و دیگر فرشتگانی هستند که پیغام اللّه را بیاد مردم میاورند و باعث دسته دسته کردن ارواح مرده‌گان به خوبان و بدان میگردند و به آنان یادآوری مینمایند که چگونه با بهانه هائی گناهها میکردند و چگونه حالا که زمین میخواهد متلاشی شود سرنوشت شومی در پیش دارند .

تبصره ۲ : در لغت عرب نوشته شده مَلَک یعنی مورد تملّک و بنابراین ملائکه مورد تملّکهای اَللّه هستند که بر طبق آیات زیادی از قرآن تمام انواع اشیاء و قوه های بی اختیار موجود در زمین و آسمانها را شامل میشوند لذا در آیات اول این سوره نیز این معانی برای یک نفر مفسر دقیق قرآن به چشم میخورد و ما از همین آیات میفهمیم که بادها چون مامور ارادهٔ اَللّه برای کاری شوند مَلَک و ملائکه خوانده میشوند و همچنین فرشتگانی که در گواهی دوم یاد آوری شده مَلَک های روحی اَللّه هستند و از اینگونه آیات است که ما فهمیده‌ایم تمام مخلوقات از کوچک و بزرگ هر زمان از خود اختیاری نداشته باشند ملک و یا به عبارت دیگر مامور و فرستادهٔ اَللّه می باشند که عمل آنان عمل اَللّه است و اینکه در فارسی آنهارا فرشته میگفتند از این لحاظ بوده که فرشته مخفف فرستاده می باشد یعنی مامور اللّه و هم اینکه مردم تصور میکنند که فرشته و ملائکه حتماً موجودات پاک و پر قدرت و حتماً مخفی هستند و از بشر بالا ترند جاهلانه است در صورتیکه از نظر قرآن ابلیس نیز قبل از اینکه اختیاری از خود نشان بدهد ملک و فرشته بوده و مامورین عذاب دوزخ نیز ملک هستند و میکربها و عوامل مرگ نیز ملکهائی میباشند .

سوره «دهر یا انسان»
بسم الله الرحمن الرحیم

آیا هیچ زمانی بر انسان گذشته است که ما تذکرات خود رابه او نداده باشیم؟(یعنی از روزیکه انسان به صفات انسانی در آمده از جانب اَللّه بوسیله پیغمبرانش مورد نصیحت و تعلیم دینی قرار گرفته است زیرا آیندهای بس عالی از پس مرگ در پیش دارد که باید مورد تعلیم اَللّه قرار گیرد) (١) ما انسان را از قطره آبی که خود از چیزها مخلوط شده آفریدیم که او را آزمایشهائی کنیم پس او را شنوا و بینای مخصوصی نمودیم (پس از پیدایش میکروسکوپ دانشمندان متوجه شدند که نطفه مرد و زن هر یک از چیزهائی مخلوط شده که هر چیز آن در ایجاد انسان نقشی دارد و نیز می بینیم بچه از روزی که متولد میشود روی قوانینی از اَللّه بوسیله شنوائی و بینائی ایکه خالق عالم به او عنایت فرموده و عقلی که کم کم بروز میدهد از برخورد با بدیها و خوبیها دچار آزمایشهائی میشود تا در طول عمر خود معلوم دارد روح و جسمش سزاوار چه کارهای دنیائی است و نیز چه اندازه دستورات هدایتی پیغمبران اَللّه را برای زندگی خوبتری در آخرت اجرا نموده است وبرای چه کار مفید است) (٢) ما از زمانی که انسان، انسان شد (چه در تکامل حیوانات و چه از زمانی که هر فردی از انسان به رشد میرسد) آن راه خوشبختی اورا بوسیله پیغامهای خود به او راهنمائی کردیم ولی پارهای از آنان سپاسگزار شدند و پارهای دیگر کفران نمودند (زیرا مهلت و اختیاری داشتند که سپاس و کفران خود را در دنیا آزمایش دهند) (٣) یقین بدانید که برای این کفران کنندگان، زنجیرها و گردنگیرها و آتش سوزان آماده کردهایم (هر فردی از کفران کنندگان در دوزخ بوسیله زنجیری که هفتاد ذراع باشد در محوطه مخصوص به خودش محدود و محبوس است یعنی محوطهای باندازه محوطه یک اطاق شش متر در شش متر و در این محوطه زنجیری به کاری پر عذاب مشغول میباشد و دچار عذابهای ذکر شده در آن است و انسان گردنگیر بگردن دارد که نتواند از آن محوطه خارج شود و این از آیات دیگر قرآن بخصوص آیه ۳۲ از سوره الحاقه بدست می آید) (٤) و آن سپاسگزاران نیکوکار از مشروبی شاد کننده خواهند نوشید که با آن کافوری مخلوط است (٥) و این مشروب دل افزا بصورت چشمهای خواهد بود که بندگان حقیقی اَللّه از آن سیراب میشوند و آنان آن چشمه را که پوشیده است به طرز مخصوصی خودشان برای نوشیدن باز میکنند (این عبارت مارا بیاد لوله کشی های آبهای آشامیدنی امروزه می اندازد که کوچکترین آثاری از آن در چهارده قرن پیش که این مطلب از جانب اَللّه وحی میشد مشاهده نمیشد) (٦) واین از آن روست که اینان در این دنیا به عهدهای خود وفا میکنند و از زمانی که بدیهای آن فرا گیر میباشد می ترسند (٧) و به دوستی اَللّه به کم چیز و یتیم و اسیر خوراک میدهند (٨) و زبان ایشان به آنان اینست که ما شما را برای بدست آوردن روی اَللّه میخورانیم و از شما نه پاداشی توقع داریم و نه اظهار تشکری (٩) زیرا ما از پروردگار خود میترسیم و ترس ما از روزگاری است که اکثر مردم آن ترش رو و ناراحتند (١٠) پس اَللّه بواسطه این روش ایشان، ایشان را از شر چنین روزگاری نگه میدارد (١١) و شادابی صورت و خوشحالی نصیب ایشان خواهد کرد و به آنان بواسطه خودداریهائی که کردند بهشتی و لباسی از حریر مخصوصی پاداش خواهد داد (١٢) در آن بهشت بر تختهای حکومت تکیه دهند و در آنجا نه حرارت آفتابی می بینند و نه سردی سوزندهای (١٣) و سایه های درختان بهشت بر ایشان افکنده شود و میوه های چیده آن به طرزمخصوصی در اختیار بسیار نزدیک ایشان قرار خواهد گرفت (١٤) و بر ایشان ظروفی از نقره و میوه

خوریهای بلورین میگردانند (۱۵) که آن نیز نقره هائی دارد ، شیشه و نقره آنها روی حساب و اندازه مخصوصی بوسیله سازنده‌گان آنها ساخته شده است (١٦) و در آنجا بهشتیان از مشروبی شاد کننده نوشانده میشوند که از زنجبیل مخلوط است (۱۷) آن نیز بصورت چشمه ایست که نامش مشروب خوش گواراست (۱۸) و بر بهشتیان مذکور کودکان زیبائی که همیشه به همان حالت هستند در رفت و آمد برای پذیرائی های فوق اند بطوریکه وقتی آنان را ببینی گمان کنی که مرواریدی هوا نخورده است (۱۹) و هنگامی که آنجا را دیدی جائی پر نعمت و حکومتی بزرگ برای بهشتیان خواهی دید(۲۰) (از این عبارت پیداست که بهشت تنبل خانه نیست بلکه محل حکومت رؤسای حکومت وسیع آخرت است که بر میلیونها برابر خود از دوزخیان حکومت میکنند و وسائلی عالی در بهشت دارند که همه جای آخرت و کارگران تحت فرمان خود را هر چه هم دور باشند در همان جایگاه خود می بینند و به ایشان فرمان میدهند) لباسهائی که بر تن ایشان است هم حریر نازک سبز است و هم بر روی آنها دیبای ضخیم زربفت و با دستبندهائی از نقره‌ای مخصوص آرایش شده‌اند و پروردگار ایشان ایشانرا شرابی بس پاکیزه مینوشاند (شراب های گوناگون آنجا از بدیهای شرابهای دنیا پاک است و موجد عالیترین لذت و کیف میباشد) (۲۱) و به آنان گفته میشود که اینها پاداشی است برای شما و کوششهائی که در دنیا کرده بودید مورد تمجید قرار میگیرد (۲۲) و تو ای محمد مطالب قرآن را ما به طرز مخصوصی فرو فرستاده‌ایم (۲۳) پس تو در انتظار فرمان پروردگارت صبور باش و از هیچ گناهکار و کفران کننده‌ای از مردم اطاعت نکن (٢٤) و نام پروردگارت را در صبح و شام یاد کن (۲۵) و در زمانی از شب برای او سرفرود آور و در شبی که طولانی است او را از نسبت های بدی که موهوم پرستان مذهبی به پروردگارت می دهند پاک ساز (٢٦) این مردم کفران کننده سخت دنیای زود گذر را دوست دارند و زمانی پر فشار را به پشت سر خود می افکنند (۲۷) آری خود ما ایشان را آفریده‌ایم و اتصالات بدنی ایشان را خود ما محکم کردیم و هر زمان بخواهیم ایشان را به مشابه ایشان به طرز مخصوصی تبدیل خواهیم کرد (بر اساس آیات قرآنی همانطور که زمین کوچک دنیا به زمین بسیار بزرگ آخرت تبدیل خواهد شد بدن ما نیز به بدنی شبیه این بدن تبدیل می گردد که از جنس خاک و آب مخصوص زمین آخرت ساخته خواهد شد و چون حقیقت انسان روح اوست فقط انسان است که تغییر بدن میدهد و آنچه را کرده بیاد خواهد داشت) (۲۸) اینها فقط تذکری است به انسانها پس هر کس میخواهد میتواند بسوی پروردگارش راهی برای خود انتخاب کند (۲۹) و شما چیزی نخواهید خواست مگر همانرا که اَللّه میخواهد و اَللّه دانا و پر حکمت مخصوصی است (یعنی اَللّه کافر را هم برای رفتن بسوی دوزخش میخواهد و مؤمن را هم برای رفتن بسوی بهشتش و انتخاب هر یک از این دو راه به اختیار خود انسان است) (۳۰) هر کس را (روی خواست قوانینش) بخواهد در رحمت خودش در آورد و برای ستمکاران عذابی دردناک آماده کرده است (۳۱)

سوره «ق»

بسم الله الرحمن الرحیم

قاف (این قاف به مانند «الف لام میم» و «نون» و «المص» و«حمعسق» و امثال اینها که بر سر بیست و نه سوره از سوره های قرآن است به همین صورتی که ما در متن سوره نشان دادیم بر پیغمبر اسلام نازل شد و گوش روح پیغمبر اسلام شنید و حفظ کرد ولی نویسند گان وحی آنرابصورت «ق» نوشتند حقیقت هر یک از این ۲۹آیه را اَللّه در آیه ۷ از سوره آل عمران توضیح فرموده و گفته است که متشابهات قرآن فقط این آیات می باشند و تأویل این آیات متشابه را کسی جز اَللّه نمی داند زیرا کلید رمز آن به کسی داده نشده و اینها را بر سر بعضی از سوره ها از آن رو نهاده تا خیال بافان از طرفداران قانون شناخته شوند و این محکی باشد تا مسلمین هر یک از رهبران خود را دیدند که اینها را روی خیال تفسیر میکنند اینگونه رهبران را گمراه کننده خود و فساد انداز در دین بدانند و از آنان دوری کنند و فقط به کسی اطمینان نمایند که روی قانون عرب و بصورتی علمی و دقیق قرآن مجید را طوری صد در صد محکم تفسیر و تأویل کند که تفسیرش باعث اختلاف تفسیری و اختلاف در دین مذهب و اختلاف در فتوا نشود و متأسفانه عده‌ای از مفسرین قرآن و پیشوایان مذهبی تمام مسلمانان دنیا با این محک بزرگ فساد کار و کج دل و گمراه کننده معرفی شده‌اند مثلا «ق» را یکی میگوید معنای آن قل است و دیگری میگوید ممکن است قرآن باشد و یکی خواهد گفت معنای آن «قیامت» است و یا معنای آن «اقوام مورد مثل این سوره است» یا معنای آن «قرینی است که در این سوره برای کافران معرفی شده» ویا معنای آن «منافقین» است که در آخر سوره شرح آنها آمده و امثال اینها و یا یکی بگوید اینها اسمهای سوره‌ای هستند که بر سر آن آمده و یکی هم که میخواهد مردم را به نام خود بفریبد بگوید چون اسم من تقی یا نقی است الله اسم مرا یاد کرده یا یکی بیاید روی حروف ابجد عدد «ق» را حساب کند و ببیند با اسم یا شهرت یا محل زند گی او جور در می آید و بگوید منم و یکی بگوید مقصود قیام قیامت و یا قیام های دیگر است . به تفسیر «نون» در سوره قلم و تفسیر آیه ۷ از سوره آل عمران و تفسیر آیات متشابه مراجعه شود)

با فلسفه نزول آیات متشابه و دلایلی که در این قرآن (خواندنی) بس بلند پایه است (۱) مردم از آن تعجب کرده‌اند که فردی از ایشان برای اعلام خطر کردن به ایشان نزدشان آمده و کفران کنند گان گفتند این چیزیست عجیب (۲) آیا این خطر را زمانی می بینیم که مردیم و خاکی شدیم؟ این یک باز گشتی است که دور بنظر میرسد (۳) ما که خالق این مردمیم میدانیم که این زمین از ایشان چه اندازه کم میکند (یعنی چه اندازه از مردم زنده زمین هر سال میمیرند) و علم ما از آن روست که نزد ما نوشته و کتابی است که تمام حوادث را محفوظ نگه میدارد (بر طبق آیه ۲و۳ از سوره طور این کتاب نوشته ایست در چیزی رقیق که در جهان منتشر است) (٤) اما این کفران کنند گان هر حقیقتی را که از جانب ما برای ایشان آمد انکار کردند و مایل بودند که در کاری آشفته باشند (یعنی میخواهند آشفتگی عقاید داشته باشند و پایبند به عقیده‌ای حتمی نباشند) (۵) پس آیا به آسمان نیلگون که بالای ایشان است دقیق نشده‌اند تا ببینند آنرا ما چگونه بنا کرده ایم و چگونه آرایشش دادیم و با اینکه در آن بسیاری چیزها مشاهده می شود شکاف و سوراخها ندارد ؟ (یعنی ذرات هوا سخت بهم چسبیده‌اند و با اینحال چیزهائی میتوانند در آن حرکت نمایند و یا ستاره ها در آن مشاهده میشود) (٦) و زمین را کشیده‌اش کردیم (بوسیله حرکت وضعی که در آن ایجاد شد چون دو قطب آن فرو رفت قسمتهای قابل سکونتش کشیده تر ووسیعتر شد) و در آن کوههائی

افکندیم (با در نظر گرفتن آیه ۱۰ از سوره فصلت بنظر می آید که مقصود قرآن کوههای اولیه زمین است که از انفجارات سطحی قسمت مذاب زیر پوسته نازک زمین که بواسطه آن مواد مذاب بیرون ریخته شده و روی پوستهٔ زمین را بصورت کوههائی گرفته باشد) و در آن از هر نوع گیاهان دل انگیزی رویانید یم (۷) تا باعث بینش و پند هر بنده‌ای باشد که بسوی ما باز میگردد(یعنی دانشمندان محققی که از این قدرت های همراه با هدف گیری و حکمت به خالق آنها متوجه میشوند) (۸) و از آسمان آبی پر برکت فرو فرستادیم پس بدان باغهائی و دانه‌ای که قابل درو کردن باشد رویاندیم (۹) و نیز درختان خرما که بلنداند و دارای قابی میباشند که در آن به ترتیب خاصی شکوفه های خرما روی هم قرار گرفته‌اند (۱۰) تا روزی برای بندِگانم باشد و به آن آب مکانی مرده را چگونه زنده کرده‌ایم؟ آن بیرون آمدن معروف از زمین آخرت (یعنی زنده شدن مردگان بصورت خروج آنان مانند ملخهای منتشری ازقبرهای زمین آخرت) نیز اینگونه است (۱۱) قبل از این انکارکنندگان (مردم کافر پیشه مکه) قوم نوح و مردم رود ارس (مردمی که زرتشت در میان آنان برخاست) و ثمودیان (که پیغمبرشان صالح نام داشت و در زمین حجر که در قدیم یعنی قبل از ابراهیم در زمینهای کوهستانی میان مدینه و شام شهر های آبادی داشتند که بوسیله عذاب آسمانی شهرشان چنان زیر و زبر شد که دیگر آباد نگردید) (۱۲) و قوم عاد (آرامیهای قدیم که قبل از ثمودیان درشمال حضر الموت زندگی میکردند و شرح مفصل آنها در سوره های فجر و شمس و اعراف و هود و شعراء و نمل و قمر است) و فرعون و طرفدارانش (شرح مفصل داستان فرعون موسی در سوره فجر و سوره های اعراف و یونس و هود و طاها و شعراء و قصص و مؤمن آمده و من در کتاب داستان فرعون ابراهیم و موسی توضیح کافی داده ام و ثابت کرده‌ام که فرعون موسی رامسس دوم و یا پسرش منفتاح و یا توتمو زیس و غیره که مورخین خارجی گفته اند نیست) و همشهریان لوط(که بوسیله عذاب آسمانی پردود و آتش و بارش سنگ که شاید انفجار اتمی یا آتش فشان بوده نابود شدند و برطبق راهنمائی باستانشناسی قرآن مکان آن در کنار جاده بین مدینه و شام بوده) (۱۳) و مردم آن شهر پر درخت (مقصود مردم شهر مدین است که پیغمبرشان شعیب بود و مدتی قبل از حضرت موسی بواسطه مخالفت با پیغمبرشان دچار عذاب اَللّه شدند و باید دانست که شعیب پدر زن موسی نیست و آنان که او را پدر زن موسی دانسته‌اند اشتباه کرده‌اند) و قوم تُبّع (مردم بت پرستی بودند طرفدار ذونواس پادشاه ماقبل آخر سلسله تبابعه یمن که تازه مسیحی شدگان را اذیت میکردند و عاقبت با پادشاه خود مغلوب حبشیان شدند در حدود ۱۰۰ سال قبل از بعثت پیغمبر اسلام) تمامی این گروهها پیغمبران را انکار کردند و دچار وعده عذاب من شدند (این توجه دادن خدای بزرگ در قرآن به کفار مکه اعلام خطر میکند که بزودی آنان نیز دچار عذابهای اللّه میشوند و پیغمبر اسلام و مسلمین بر ایشان پیروز میگردند و این پیشگوئی درحدود ده سال دیگر عملی گردید و پس از هجرت پیغمبر اسلام از مکه به مدینه مردم مکه هم دچار قحطی و هم دچار ابرهای گازدار خفه کننده و هم باقیماندگان آنان دچار شکست جنگی و کشته شدن بدست مسلمین و بالاخره مردم عادی و کم تقصیر آن تسلیم حکومت مسلمین شدند) پس وعده های عذابی که من بوسیله پیغمبرانم به این گروهها دادم همه راست آمد (یعنی مردم کنجکاو باید از این حوادث متوجه شوند که پیغمبران مزبور همه حقیقتاً از جانب خالق عالم بودند و بنابراین پیغام ایشان که بر اساس اعلام خطر مردم به زندگی دوباره ایشان در آخرت و وجود بهشت و جهنم است حتماً راست است) (۱٤) آیا در آفرینش اولین (که آفرینش این دنیا باشد) ناتوان بودیم با اینحال تعجب است که ایشان از خلقتی جدید در شک میباشند (طبق این آیه، خلقت آخرت خلقت جدیدی است با قوانین جدید با در یاد بودن

آنچه هر فردی در خلقت دنیا کرده بود و متناسب بودن آن خلقت با اعمال دنیائی انسان) (۱۵) و انسان را ما آفریدیم و وسوسه های درون اورا میدانیم و ما به او از رگ گردن نزدیک تریم(یعنی خالق عالم در عین حال که مرکز قدرتش در مرکز خلقت است دستها و ذرات و رشته های قدرت او در هر ذره از ذرات وجود است و هر حادثه و حرکتی که در جهان اتفاق افتد درخالق جهان درک میشود زیرا جهان جز یک واحد متصل وجود خالق چیزی نیست) (١٦) هنگامی که آن دونوع سخن گیر (دونوع انتقال دهنده امواج سخنها) که هر یک از چپ و راست انسان همیشه همراه او هستند سخن انسان را میگیرند (۱۷) انسان سخن نمی گوید(چه بصورت امواجی که از وسوسه های او برمیخیزد و چه امواجی که از الفاظ آشکار او ایجاد میگردد) مگر آنکه همراه او نگهبانی است آماده (این نگهبان چیزیست روحی و طبیعی و مخفی از بشر که هم امواج وسوسه های درون را از طریق سخن گیر سخنان درونی انسان میگیرد و هم امواج الفاظ آشکار انسان را از طریق سخن گیر سخنان آشکار و این سخن گیران همه رشته هائی از آن کتاب رقیق منتشر شده در جهانند که پرونده های هر بشری را در خود نگهمیدارند و همیشه بصورت نگهبانی روحی با هر فردی میباشند) (۱۸) و ای انسان کفران کننده ناگهان خواهی دید که بیهوشیِ مرگ روی قوانینی که مقرر است به تو میرسد (مرگ از لحاظ شخصیت حقیقی انسان که روح اوست جز یک بیهوشی بسیار موقت و از پس آن بهوش آمدن در عالم برزخ چیز دیگری نیست) و این همان چیزی است که ازآن میترسیدی و کناره میرفتی (۱۹) ودنبال آن صدای گوش خراش جهانی را بصدا خواهند آورد (بر طبق آیات آخر سوره زمر این جمله خلاصه کوتاهی است از اینکه گفته شود پس از مرگ دنیا دوران عالم برزخ تا انفجار زمین است که صدای آن صدای گوش خراش اول است و بدان ارواح عالم برزخ به بیهوشی مرگ دوم دچار میشوند و از پس این مرگ دوم پس از ٤٩ هزار سال دوران بیهوشی که از آیات دیگر قرآن و مخصوصاً سوره معارج بدست می آید ارواح بیهوش و مرده بشر در زمین آخرت برده میشوند و مانند گیاه که از زمین می روید از شکافهای آن زمین چون ملخ یا چون پروانه ای که از پیله ابریشم بیرون میآید ، بیرون میآیند بصورت زنده ای که باید به بهشت یا جهنم برده شوند) و اینزمان زمان آن عذاب وعده داده شده معروف میباشد (یعنی عذاب آخرت) (۲۰) و در زمین آخرت هر کس که می آید همراه او یک پاسبان برای بردن اوست و یکی گواه کارهایش (این گواه همان روحی است که در دنیا همراه او بود و دو نوع سخن و اعمال او را ضبط میکرد) (۲۱) سخن اَللّه به او میرسد که میگوید تو از چنین وضعی در غفلت بودی و ما حالا از تو پرده ات را برداشتیم (پردهای که در دنیا بواسطه جسم دنیائی بشر بر روح انسان پوشیده شده) پس چشم تو امروز بسیار تیز بین می باشد (که می توانی اعمال ریز فراموش شده خود را که بوسیله دستگاههای جسمی که در دنیا فراموش میشد ببینی) (۲۲) و آن گواه که همراه اوست میگوید اینهاست اعمال تو که نزد من همه آمادهاند (۲۳) به آن دو (به پاسبان و گواه او) گفته میشود هر کفران کننده دشمن حقیقت را به دوزخ افکنید (٢٤) کفران کنندهای را که مانع اصلاحات و سرکش و شکاک بود (٢٥) که با خالق عالم خدایانی دیگر (خدا به معنی صاحب است نه خالق) قرار میداد (مردگان مقدس یا موجودات ملکوتی مقدس یا خورشید و ماه و ستارگان را به تصور اینکه روح ملکوتی دارند و همه جا مانند خدای بزرگ حاضرند و نزد خدای بزرگ شفیع میشوند و وزرای او هستند صاحب اختیاران خود و باب الحوائج خود میدانست) پس او را درآن عذاب سخت اندازید (٢٦) در آنجا با پیشوای مذهبی و سیاسی و اجتماعی خود که او را دوست بود و به عقاید بد و اعمال موهوم در دنیا رهبری میکرد برخورد میکند و تقصیرهای خود را به گردن او می اندازد و لذا آن رهبر گمراه کننده

می گوید پروردگارا من او را به طغیان نکشیده‌ام بلکه او خودش در گمراهی دوری بود (یعنی اگر مریدان زیاد نادان نباشند ما سوءاستفاده‌چیان به فکر خر سواری و مفت خوری نمی افتادیم ومی رفتیم به کارهای عام المنفعه مشغول می شدیم پس باعث غرور ما همین نادانانند که بجای تحقیق و اطاعت از متن کلام اَللّه به فریبهای ما که از طریق روایات می دهیم گوش می دهند) (٢٧) خالق عالم خواهد گفت در اینجا پیش من گناه را به گردن یکدیگر میاندازید زیرا من قبلا در دنیا پیش از آنکه شماها فریب یکدیگر را بخورید آن کتاب محتوی اعلام خطر (کتابهای آسمانی) را به شما عرضه کرده بودم (همان کتابی را که بعضی از مسلمانان میگویند هفتاد بطن دارد و باید تفسیر مفسرین و راویان را بر متن عبارت قرآن ترجیح داد و گناه نمود و افراد بشر را شفیع گناه دانست) (٢٨) حال در پیشگاه من سخنی که قبلا برای شما در کتابهای آسمانی خود گفته بودم عوض نخواهد شد و من به بندگان خود ستم کننده نیستم (٢٩) آری آن عذاب در روزگاری شروع میشود که برای جهنم می گوئیم آیا پر شدی ؟ و آن با زبان بی زبانی خواهد گفت آیا بیش از این نیز هست؟ (٣٠) و بزودی برای قبول پرهیز کاران بهشت نزدیک میشود (درزمین آخرت در آنزمان دوزخ افروخته میگردد ولی بهشت چون از قدیم برای آدم و حوای اول و بعد از آن برای وضع نیمه‌زنده بهشتیان برزخی بوده در آخرت بصورت متناسب با زندگی عالی جدید به بهشتیان نزدیک میگردد) (٣١) و این همان چیزی است که به شما انسانها در دنیا وعده داده میشود و به نفع کسی از شما خواهد بود که بسوی اَللّه باز گردد و خود را از گناه نگه دارد (٣٢) یعنی کسی که از آن رحمان (رحمان کسی است که تمام آفرینش و قوانین آن را برای انسان آفریده) که پنهان است ترسید و با روحی پاک شده از گناه بوسیلهٔ توبه به پیشگاه ما آمد به اینان گفته میشود (٣٣) با رستگاری به بهشت داخل شوید و این همان روزِ (روزگار) جاوید میباشد (٣٤) برای ایشان درآن، آنچه بخواهند آماده است و نزد ما بیشتر از آنهاست (٣٥) و چه بسا جمعیتها را که پیش از این مردم مکه از پس هم آمدند و بسیار خشمگین تر از اینان بودند بواسطه مخالفت با پیغام پیغمبرانشان هلاک کردیم (مانند قوم فرعون و عاد و ثمود و لوط) چون عذابها را دیدند در آن شهرها به فرار پرداختند آیا گریزگاهی یافتند ؟ (٣٦) در این حوادث برای کسی که برایش روحی کنجکاو باشد یا گوش دهد و خوب ببیند پندی است و ما که می گوئیم پس از مدتی زمین و آسمان آخرت را پدید می آوریم (٣٧) همان کسی هستیم که این زمین و آسمانهای هفتگانه دنیای شمارا (یک آسمان آتمسفر زمین ماست و شش آسمان دیگر شش آتمسفر زمین دیگر از منظومه شمسی که دورتر از ما از خورشیداند) با هر چه میان آنهاست در شش دوره (شش روز) آفریدیم و در ساختن آنها رنجی به ما نرسید (در سوره فصلت ذکر شده که از این شش دوره و شش زمان چهار دوره اش برای پیدایش کوه و آب و نبات و حیوانات تا ایجاد انسان بوده و دو دوره اش برای پیدایش مجموعه این هفت آسمان و زمین بوده که ابتدا یک زمین و آسمان بوده اند و بعد به هفت زمین و آسمان تقسیم شدند) (٣٨) پس تو ای پیغمبر بر آنچه مخالفین می گویند صبور باش (تا بزودی اینان نیز دچار عذابها و شکستهای پیشگوئی شده برای ایشان شوند چنانکه در فتح مکه و جنگهای کفار با مسلمین شدند) و به مدح پروردگارت پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن (٣٩) و ابتدای شب زبان گشای (این آیه مدتی قبل از اینکه پنج نماز برای مسلمانان واجب شود نازل شده و درآن سه نماز صبح و عصر و عشا واجب گردیده) و در پس سجده ها او را ازنسبتهای پست پاک نما (قبل از این دستور پیغمبر اسلام و مسلمین نه در سجده های نماز و نه در رکوع های آن چیزی نمی گفتند بلکه فقط بصورت اظهار اطاعت نسبت به مطالب سوره حمد سر به تعظیم و از پس آن سجده فرو میآوردند و از این پس مأمور

شدند بعد از سر فرود آوردن برای سجده بگویند «سبحان ربی الاعلی» یعنی پروردگار من که آن برتر است از نسبتهای بت پرستان که برای خالق عالم شریک و واسطه و شفیع قرار میدهند پاک است و این جمله خلاصه ایست از پنج آیه ابتدای سوره اعلی که سوره هشتم به ترتیب نزول میباشد که متأسفانه از قرن دوم هجری به بعد فرقه های مختلف اسلامی مطالب دیگری هم روی نادانی به آن و به قسمتهای دیگر نماز اضافه و یا کم نمودند) (٤٠) و گوش به زنگ زمانی باش که آن آواز دهنده از مکانی نزدیک انسانها را آواز میدهد (٤١) در آنزمان آن فریاد سخت را همه میشنوند و آن همان زمان خروج مرده گان بصورت زنده از زمین آخرت است (این آواز صدای اَللّه است که بنام صور دوم در قرآن معروف است که عبارتست از فرمانی که قدرت آن جهش وار ارواح مرده گان را که از زمین بالا برده شده‌اند و به زمین آخرت رسیده‌اند در لباسی از جنس آب و خاک آن زمین زنده میکند و آنان به مانند ملخهائی از قبرهای فضائی خود در عالم برزخ که دهانه اش در زمین آخرت باز میشود بیرون میریزند) (٤٢) آری کننده اینگونه کارها مائیم که در دنیا نیز می بینید پی در پی زنده می کنیم و میمیرانیم و حتم بدانید که باز گشت همه بسوی ماست (٤٣) در زمانی که زمین آخرت برای خروج سریع ایشان از آن شکاف شکاف میگردد وآن زمان زمان جمع آوری تمام ایشان است که برای ما بسیار آسان میباشد (٤٤) و ای پیغمبر ما بدان که ما به آنچه منکرین میگویند داناتریم و تو کسی نیستی که بر ایشان بتوانی زور گوئی پس بوسیله آیات قرآن کسی را تعلیم ده که از اعلام خطرهای من میترسد (٤٥)

سوره بلد که سوره سی و هفتم است در آن با دلایلی محکم ثابت میشود که خلقت انسان برای تربیت های آینده مخصوصاً آخرت است وبشر باید در این دنیا روی برنامه تربیتی دین آللّه رنج بکشد تا در آخرت به گنج رستگاری برسد همانطور که اگر پدر و مادر رنج نکشند فرزند خوبی تربیت نخواهد شد و هم اگر پیغمبرانی مانند محمد نیایند و از ثروت و آسایش دست نکشند یک نهضت تربیتی اسلامی عجیب بوجود نخواهد آمد

سوره «بلد»

بسم الله الرحمن الرحیم

این شهر که همچون توئی درآن (۱) با اینهمه آزارها به رساندن پیغام مشغولی وبی احترامی میشوی (۲) و همچنین پدر و مادر که برای تربیت فرزند خود باید رنج بکشند و نیز رنجی که فرزندان برای تربیت خود می بینند همه شاهد و گواهاند (۳) که ما انسان را در رنج آفریدهایم؟ (٤) آیا با این قانون محکم انسانی آن انسان با نفوذ و مغرور و توانا تصور میکند که دیگر کسی زورش به او نمیرسد ؟ (۵) او پی در پی به مردم میگوید که مالی فراوان تلف کردم تا به چنین مقامی رسیدهام (یعنی صاحبان مقام که حاضر نیستند حقاً برای اصلاح مردم فداکاری نمایند برای فریب مردم پی در پی می گویند که در گذشته برای مردم چنین و چنان کردهام و بنابراین حق بود که به چنین مقامی برسم و حالا دیگر نباید زحمت بکشم و به بیچارگان کمک کنم بلکه باید از زحمات گذشتهام به نفع خودم استفاده ببرم) (٦) آیا چنین شخصی گمان می کند که کسی اورا ندیده؟ (معمولا اینگونه اشخاص با اینکه میدانند مردم او را میشناسند و دیدهاند که با چه حیله هائی از هیچ به این مقام و ثروت رسیدهاند خود را به نادانی میزنند و پی در پی منت وجود خود را برمردم می گذارند و با نُطقهای آتشین خود را دلسوز و فداکار جامعه در گذشته معرفی میکنند و چیزی از مردم طلب کارند) (۷) آیا ما که خالق او هستیم برای او دو چشم ننهادهایم ؟ (۸) و یک زبان و دو لب قرار ندادیم؟(خالق عالم به انسان دو چشم داده تاهم خود را خوب ببیند و هم دیگران و هم گذشته و آینده بشر را و یک زبان داده که کمتر حرف بزند و دو لب در جلوی زبان انسان نهاده تا حرفی را که میخواهد بزند با دو لب خود جلوی آنرا بگیرد تا خوب نتیجه سخن گفتن خود را نیندیشد سخنی نگوید ولی اشخاص خود خواه و مغرور کم عمل می کنند و از گذشته پر میگویند و اصلا نمیخواهند دقت نظر داشته باشند)

(۹) آری ما او را به آن دو راه خوب و بد کاملا برجسته و روشن از طریق عقل و دین راهنمائیش کردیم تا یقین کند که برای رستگاری حقیقی آیندهاش باید در راه بهبود اجتماع همچون پدر و مادر و مصلحین حقیقی جامعه و پیغمبران و طرفداران جدی آنان فداکارانه به خود زحمتهای سختی دهد (۱۰) ولی او در زندگی خود نخواسته است که از کوه بالا رود (۱۱) و تو نمیدانی که بالا رفتن از کوهی دشوار چه میباشد (۱۲) مانند آنست آزاد کردن یک انسان گرفتار(بصورت اسیر یا بنده یا گرفتاران مشابه اینها) (۱۳) یا خوراک دادن در زمان قحطی(١٤) به یتیمی آشنا(۱۵) یا مسکین زمین گیر(١٦) و این نیز به شرطی است که از دسته کسانی باشد که به پیغام آللّه ایمان آورده باشند و خود و دیگران را به صبر و شجاعت تشویق کنند و به دلسوزیهای اجتماعی یکدیگر را سفارش نمایند(۱۷) اینانند آن مردم خوشبخت و راست(۱۸) و کسانی که سخنان مستدل مارا انکار نمودند آن مردم بدبخت و کج می باشند(۱۹) که بر آنان آتشی است که از همه طرف بر ایشان بسته شده است (۲۰)

در این سوره کوچک که بیش از ۱۷ آیه ندارد پنج پیشگوئی علمی که هر یک معجزه ایست بر نبوت پیغمبر اسلام به عنوان دلیل آورده شده تا اولا اثبات گردد که هر یک از انسانها بطور طبیعی از جانب خالق عالم حافظ و نگهبانی همراه دارند که هم اندیشه و گفتار و اعمال ایشان را ثبت مینماید و نگهداری میکند وهم در صورت لزوم از بعضی خطرهای طبیعی ایشان را نگه میدارد تا مرگ مقرره هر یک برسد. ثانیاً در این سوره کوچک اثبات علمی میشود که به یقین تمام انسانها بطور طبیعی پس از مرگ دوباره به زمین دیگری که آدم و حوای اول از آن زمین به این زمین دنیا آمده بر میگردند تابه نسبت اعمال و اندیشه های خود در زندگی جاوید بسیار جالبی به زندگی پر عذاب یا پر لذتی ادامه دهند. ثالثاً گوشزد شده است که اگر انسانهائی برای نفع شخصی خود و تنبلی و خود خواهی برای مخالفت با این حقایق نیرنگهائی میزنند حق جویان و حق گویان نباید ناراحت شوند بلکه باید بدانند که خالق عالم به ایشان در دنیا مهلتی داده تا استعداد خود را برای مقامی که در جهنم دارند بروز دهند و عاقبت در دنیا و آخرت بد نام خواهند شد .

سوره «طارق»
بسم الله الرحمن الرحیم

آسمان نیلگون (که اخیراً دانشمندان کشف کرده‌اند طوری آفریده شده که مردم زمین را تا مدت معینی از خطرات بالای خود حفظ خواهد کرد) و همچنین آن آینده در شب و دق الباب کننده در شب شاهدند (۱) و تو از چه میفهمی که این طارق چیست (۲) ستارگان درخشانی است که شبها پیدا میشوند و جزء منظومه شمسی هستند و عمر معین کمتر از عمر زمین ما دارند و متلاشی شدن پی در پی آنها مقدمه‌ای برای متلاشی شدن زمین خواهد بود و دق البابی است برای مردم زمین (این جملات معنای طارق است که یک مفسر دقیق و بی غرض از مطالب سوره های گذشته‌ای که در این زمینه مطالبی دارند مانند سوره تکویر و هم از تمام معناهای لغوی طارق میفهمد) (۳) این دو وضعیت شاهد و گواهند که هر فردی از افراد انسان نیز نگهبانی بطور طبیعی خواهد داشت (این نگهبان و حافظ بر طبق آیاتی که در سوره قاف بود و هم آیه ۱۱ از سوره رعد عواملی طبیعی هستند که اطراف انسانها را گرفته‌اند تا علاوه بر ثبت و نوشتن اندیشه و اعمال و گفتار آنان ایشان را از خطراتی طبیعی نیز به اندازه‌ای که لازم باشد حفظ کنند) (٤) پس انسان لازم است دقت نماید که از چه آفریده شده (۵) از آبی جهاننده و ریزان آفریده شده (در لغت عرب ذکر شده که دافق به معنای جهاننده و به شدت ریزاننده است و گاهی بصورت لازم استعمال میگردد و ریزنده میتوان معنا کرد و چون مفسرین قرآن مطیع روایات بوده‌اند نه مطیع قرآن و درک صحیح و استدلال، همه معنای نادر لازم را گرفته‌اند در صورتی که حقیقت هر دو را شامل میگردد) (٦) آبی که از میان استخوانهای ستون فقرات و استخوانهای سینه بیرون میشود (مقصود خون است که از قلب که میان استخوانهای سینه قرار گرفته بیرون می جهد و در شریانها می ریزد و فشار آن خونهای شریانی را می جهاند و به پیش می راند) (۷) چون این آب پی در پی گردشی صغیر و کبیر دارد که میرود و باز میگردد و در این رفت و برگشت پی در پی میمیرد و دوباره زنده میشود دلیل بر آنست که خالق چنین قانون عجیبی در طبیعت میتواند انسانها را هم پس از مرگ از زمین دنیا بسوی

زمین آخرت باز گرداند (مفسرین قرآن بواسطه اینکه از گردش خون خبر نداشتند و قدرت درک آنرا نداشتند که از قرآن مجید این کشف جدید را بیآموزند از لغت رجع که در این سوره دوبار استعمال شده و در هر دو از دو گردش و باز گشت سخن میگوید نتوانستند استفاده کنند و در این سوره به موهوماتی پرداختهاند که ما در آخر این سوره موهومات ایشان را هم خواهیم نوشت) (٨) این بازگشت در زمانی است که رازهای درون انسان همه آشکار میگردد (چون جسم خاکی دنیائی انسان مانع آشکار شدن رازهای درون انسان است و چون درآخرت چنین بدنی نداریم که بتوانیم رازهای درون خود را نگهداریم و با دهان خود خلاف آنرا بگوئیم جز یک زبان حقیقت گو که زبان روح ماست نخواهیم داشت و یکدیگر را با دیدن هیکل یکدیگر کاملا خواهیم شناخت گوئی تمام بدن آخرتی ما گویای صفات ما میباشد) (٩) و در آنزمان برای انسان نه قدرتی است که بتواند خلاف باطن خود را بنمایاند و نه یاوری خواهد داشت که به او کمکی کند(١٠) دلیل دیگر بر بازگشت حتمی انسان به زمین آخرت وجود بخار آب در آسمان است که بصورت باران به زمین میآید و دوباره بخار میشود و به آسمان بر میگردد تا باز این آمد و رفت خود را در هر سال تکرار نماید (آیا حق نبود که مسلمانان از این آیه پس از دیدن گردش آب از آسمان بزمین و بازگشت آن به آسمان متوجه شوند که آیه بالاتر نیز مشابه اینست و درباره گردش خون در بدن میباشد آیا قرآن قبل از کاشف گردش خون «ویلیام هاروی» انگلیسی این کشف بزرگ را خبر نداده بود ؟) (١١) و دلیل سوم زمین می باشد که جرمش شکافها دارد (یعنی ذرات آن از هم فواصلی دارند و طوری ساخته شده که خورد میشوند و آب میتواند در آن نفوذ کند و میتوان در آن تخم کاشت و کشاورزی کرد و در آن زندگی نمود و این شکافهاست که خاک و سنگ بکمک آب و مواد ازته از صورتی به صورتی تبدیل میگردد و دوباره پس از ایجاد یک دوره زندگی بصورت اول باز می گردد تا زندگی و تغییرات جدیدی را پیش آورد و اینرا علمای علوم طبیعی گردش ازت و یا گردش تحولات زندگی و مرگ میگویند. تمام تحولات جهان عبارتست از گردش ها و بازگشت های کوچکتری در بزرگتر چنانکه خون در هر دقیقه چند بار میگردد و پس از مرگ دوباره زنده میشود و سلولهای مختلف انسان نیز دارای گردشهائی از مرگ و زندگی هستند و فصول اربعه نیز هر سال یکبار باز میگردند و گیاهان سال قبل نیز پس از مرگ زمستانی دوباره در بهار زنده میگردند و نیز اعضای نبات و حیوان زنده پی در پی میمیرد و کود میگردد و دوباره بصورت نبات و حیوان و انسانی مشابه زنده میشود آیا این دلیل بر آن نیست که زمین، اگر از خورشید جدا شده باشد روزی دوباره به خورشید باز خواهد گشت و خورشید نیز با تمام منظومه خود روزی به خورشید دیگری که از او جدا شده است بر می گردد ؟ آیا با اینهمه دلایل تجربی نمیتوان باور کرد که خالق عالم بگوید تمام انسانها نیز روحشان به زمین آخرت برمی گردند و در آنجا دوباره بصورت جدیدی زنده میشوند ؟) (١٢) این سخنان مستدل دلیل بر آنست که قرآن که اعلام کننده زنده شدن دوباره انسانها و باز گشت ایشان به زمین آخرت است (١٣) گفتاریست پر از حقیقت گوئی و سخنانی یاوه نمیباشد (متاسفانه آنقدر ترجمه و تفسیرهای یاوه به قرآن بسته اند که قرآن را جز در نزد قلیلی محقق، یاوهگو معرفی نمودهاند) (١٤) مخالفین قرآن برای خراب جلوه دادن حقایق قرآن نیرنگها میزنند (یکی می گوید مطالب قرآن از تورات و انجیل پر تحریف اقتباس شده و دیگری میگوید افسانه های افواهی گذشته اعراب را جمع آوری کرده و گروهی می گویند قرآن کتابی است که اعجاز آن در ادبیت و شاعرانه بودن جملات آنست با اینکه قرآن پر است از جملات طولانی و گیج کنندهٔ هر خواننده غیر دقیقی، و عدهای می گویند قرآن از اندیشه های بزرگ محمد است و پاره ای تهمت میزنند

که قرآن از مطالعات محمد در اجتماع مردم مکه و شام و یا دیدن کوه و آسمان و ستارگان و بیابان و شتر عربستان و اشعار شعرای عرب سرچشمه گرفته و یا محمد میخواسته جامعهٔ خود را اصلاح کند بهشت و جهنم را به تقلید از پیغمبران گذشته وسیلهٔ ترساندن عوام الناس قرار داده و یا محمد با جن و یا ارواح سرو کار داشته و روی ریاضت و یا صافی احساس و دل خود این مطالب را درک کرده) (۱۵) ولی من نیز که خالق همه هستم نیرنگی میزنم (نیرنگ خالق عالم اینست که آنها را به آرزوهای خامی از هوسها سرگرم میکند تا خوشی های زود گذر رنج آوری ایشان را به این فریبها وادار کند و بسوی دوزخشان بکشاند) (۱٦) پس تو ای پیغام رسان من این کفران کنندگان را مهلتی ده و مهلتی بی عجله به ایشان بده (این عبارت پیشگوئی تهدید آمیز اَللّه به مردم کفران کننده مکه است که پس از مدتی منکوب پیغمبر اسلام و مسلمین خواهند شد و این پیشگوئی پس ازحدود ده سال آینده به حقیقت پیوست و برای اول بار کافران مکه در جنگ بدر از مسلمین بطور معجزه آسا شکست خوردند و از پس آن با دادن کشته هائی زیاد تمام مکه بدست مسلمین فتح گردید و همه زیر دست حکومت پیغمبر اسلام شدند) (۱۷)

تبصره : اینکه خالق عالم در سوره بالا فرموده انسان ازآبی جهاننده و ریزان که خون باشد آفریده شده از آنروست که هم نطفه نر وماده از خون پدید آمده و هم این دو نطفه وقتی بهم چسبیدند و یکی شدند از خون رحم مادر تغذیه میکنند و تکثیر می یابند و از آن اعضاء و اجزای بچه پدید میآید وهم تا آخر عمر انسان از خون تغذیه مینماید و سلولهای مرده‌اش دوباره و سه باره جای خود را به سلولهای زنده تازه ساخته شده میدهد و خدای یکتا در اولین جملاتی از قرآن که در شب مبعث پیغمبر اسلام به او گفت نیز این تذکر را داده بوده که «خَلَقَ الْاِنْسانَ مِنْ عَلَق» یعنی خالق عالم انسان را از خونی آفرید و این مانع آن نمی شود که اللّه قبل از خون انسان را از خاک و یا آب و یا گلی آفریده باشد و یا بعد از خون انسان را از نطفه و بعداز نطفه از علقه و بعد از آن مضغه بیافریند .

حال ببینیم که مفسرین قرآن در ترجمه و تفسیر این سوره چه گفته اند؟

در ترجمه چنین نوشته اند : قسم به آسمان و به شب در آینده و چه دانا کرد تورا که چیست آینده به شب؟ ستاره‌ای درخشنده است. نیست کسی جز براوست نگهبانی پس باید که بنگرد انسان که از چه آفریده شد آفریده شد از آبی جهنده که بیرون آید از میان کمر و استخوان های سینه (در ترجمه قرآنی که چاپخانه علمی منتشر کرده و هفت نفر از علمای حوزه علمیه قم آنرا تصحیح کرده‌اند نوشته شده، آبی جهنده که بیرون می آید از میانه پشت پدر و استخوانهای سینه مادر و این ترجمه را قرآن فارسی اقبال که جدیداً منتشر شده و تجدید چاپی است از ترجمه و تفسیر نوبری معروف نیز نوشته است) همانا اوست بر باز گردانیدنش توانا روزیکه فاش شوند رازهای درون، پس نیستش نه قوتی و نه یاوری سوگند به آسمان دارای بر گشت یا دارای باران و به زمین دارای شکاف که آن سخنی است تمیز دهنده (یا جداسازنده) و نیست آن بیهوده همانا ایشان چارهٔ نیرنگ آرند نیرنگی (در تفسیر تصحیح هفت عالم حوزه قم نوشته شده بدرستیکه ایشان چاره میکنند چاره کردنی) و نیرنگ آرَم نیرنگی (و چاره میکنم چاره کردنی) پس مهلت ده کافران را مهلتشان ده اندکی (در تصحیح شده هفت عالم حوزه علمی قم بر خلاف لغت عرب و

تفسیرها نوشته شده، مهلت میدهم ایشان را تا وقت کیفر) .

تبصره : باید دانست که مترجمین قرآن مخصوصاً ترجمه تصحیح شده بوسیله هفت عالم قم کم و بیش از ترجمه و تفسیر ابوالفتوح رازی تقلید کرده‌اند و چون در تفسیر ابوالفتوح رازی (خلاف ترجمه قرآن) در آخر این سوره اشتباهی شده و بر خلاف تمام مفسرین دیگر نوشته شده مهلت میدهم ایشان را (بجای مهلت بده ایشان را) هفت علمای حوزه علمیه قم نیز اشتباه ابوالفتوح رازی را بدون توجه به متن عبارت قرآن تکرار کرده‌اند .

در تفسیر این سوره مقدمتاً باید دانست که مفسران شیعه و سنی در تفسیر سوره‌های قرآن اختلافی باهم ندارند زیرا مفسران بزرگ شیعه و سنی هم روایات سنی را ذکر میکنند و هم روایات شیعه را و سبک هر دو این بوده که از خود کمتر اظهار نظر نمایند بلکه برای هر آیه چند معنای مختلف روی چند روایت مختلف بگویند و زمینه را برای خواننده چنان آماده کنند که هر کس قرآن را مطالعه میکند از هر آیه‌ای چند عقیده مختلف و ضد و نقیض بدست آورد و هرگز به حقیقت قرآن آنطور که اَللّه خواسته پی نبرد تا پی در پی مذهبها در میان مسلمانان پیدا شود و مسلمین نادان و بی خبر از قرآن و موهوم پرست بار آیند و نتیجتاً زیر دست اجانب شوند همانطور که شده‌اند ، پس از این مقدمه میپردازیم به تفسیر مفسرین و برای اینکار به مطالب تفسیر ابوالفتوح رازی که از هر تفسیر دیگری مفصل تر است میپردازیم و اگر مطلب مهمتری در تفسیر طنطاوی باشد آنرا هم در پرانتز تذکر میدهیم :

قسم به آسمان و ستارگانی که در شب پیدا میشوند بعضی مفسران گفته‌اند روزی ابوطالب عموی پیغمبر اسلام با او نان میخورد ستاره‌ای از آسمان افتاد و هر چه را داشتند بسوزانید ابوطالب گفت این چیست پیغمبر گفت این آیتی است آسمانی و در دنبال آن این سوره نازل شد (در تفسیر طنطاوی این روایت مسخره نیست) مجاهد که یکی از مفسرین قدیم قرآن است گفته است نه ستارگان درخشان ، بلکه ستارگان سوراخ کننده (در لغت عرب ثاقب که در متن دو معنا دارد یکی درخشان و یکی سوراخ کننده) و مقصود شهابهای آسمانی است که برای تیرباران کردن شیطانها می افتند و شیطانها را سوراخ میکنند. ابن زید که مفسر قدیمی دیگری است گفته درخشان ستاره ثریاست که مجموعه منظمی از ستارگان درخشان نزدیک بهم اند بعضی دیگر گفتند یک ستاره درخشان است و آن زحل است که از آسمان هفتم میتابد (اولا اینها را تفسیر طنطاوی ننوشته وطارق را تمام ستارگان درخشان آسمانی میداند وثانیاً باید دانست که بر اساس آیات مختلف قرآن و تطبیق آنها با علوم جدید منظور قرآن از ستارگان درخشان آینده در شب ، مریخ و زحل و مشتری است که مخصوصاً زحل و مشتری با تمام علامات ذکر شده درقران تطبیق دارد) هیچکسی نیست مگر بر او نگهبانی است (درباره نگهبان تمام

مفسرین همانرا که من نوشته‌ام گفته‌اند بدون توجه دادن به سورهٔ قاف و رعد و غیره ولی هیچیک تذکر نداده‌اند که چه ارتباطی میان قسم به ستارهٔ درخشان است با بودن نگهبان برای مردم و اصولا مفسرین قرآن هیچیک نخواسته‌اند بدانند که قسمهای قرآن برای گواهی و استدلال است نه برای قسمهای بیهوده و یا برای ذکر مخلوقات الله و نعمت آنها برای مردم) روایت است که رسول اَللّه گفت خدای را ۱۶۰ فرشته‌اند که بلاها را از انسان دور کنند و از اینها هفت فرشته بر چشم انسان موکل است که شیاطین را مانند مگس می رانند (این روایت در تفسیر طنطاوی نیست) پس باید آدمی نظر کند که از چه چیز آفریده شده ؟ از آبی جهنده آفریده شده که از پشت مرد و سینه زن آن آب بیرون میآید یعنی آب مرد که نطفه اوست و آنرا منی میگویند که از کمر مرد بیرون میآید (عقیده غیر علمی قدیمی ها) و نطفه زن از سینه و میان دو پستان زن (و این عقیده را حتیٰ قدیمی ها هم نگفته‌اند مگر روی همین تفسیر بسیار غلط) و مفسران در معنای ترائب (ترائب در متن آیه است و ما آنرا استخوانهای سینه معنا کرده‌ایم) خلاف کردند یکی گفت جای گردن بند زن باشد و روایتی دیگر گفت ترائب یعنی مجموع دست و پاو چشم یکی دیگر گفت سینه است و دیگری گفت گردن است مفسری دیگر گفت میان دوش و سینه است هفتمی گفت بالای دستهاست هشتمی گفت بالای چنبر گردن است نهمی گفت گلو باشد دهمی گفت پهلوها باشند یازدهمی گفت جای دل باشد (این موافق ترجمه و تفسیر صحیح ماست) و آنچه ظاهر است از کلام عرب مجموع استخوانهای سینه است (این نیز موافق ترجمه و تفسیر ماست) در تفسیر طنطاوی چون نویسندهٔ آن خود را طرفدار علوم جدید معرفی میکند و کوشش دارد در تفسیر خود علوم جدید را با خیال خود (نه عقل و استدلال) هر چه بیشتر بگنجاند از ذکر روایات بالا خودداری کرده و پس از سخنان بقول خود علمی و بقول ما بی ربط میگوید صلب عبارتست از کمر مرد و ترائب محل گردن بند زن است و خدای منظورش از کمر مرد خود مرد است و مراد از محل گردن بند زن خود زن است و مراد از آبی که از میان کمر و محل گردن بند بیرون میآید آبی است که در هنگام جماع کردن از میان مرد و زن بیرون میآید به این معنا که از مرد منی بیرون میآید و از زن نطفه و آب زن (باید دانست که این تفسیر جاهلانه و خیال بافانه را جز طنطاوی کسی از مفسرین دیگر نکرده مگر آنانکه ریزه خوار اینگونه تفسیرها باشند) در تفسیر جمله ، همانا اوست بر باز گردانیدنش توانا در تفسیر ابوالفتوح رازی چنین نوشته شده یکی از مفسرین قدیمی گفته ، اَللّه بر دوباره زنده کردن آدمی پس از مرگ تواناست و مفسر دوم گفته اَللّه قادر است که آب منی را که از کمر مرد آمده دوباره به پشت مرد ببرد مفسر سوم گفت قادر است آنرا دوباره به آلت تناسلی مرد ببرد چهارمی گفت اَللّه قادر است انسان را که از خاک آفریده دوباره به خاک بر گرداند پنجمی گفت خدای قادر است انسان را پس از پیری دوباره جوان و از

جوانی آب منی در آورد ششمی گفت رجع که (ما آنرا باز گرداندن معنا کرده‌ایم) بمعنای حبس است یعنی اَللّه قادر است آب منی را در کمر مرد نگه دارد و حبس کند و نگذارد موقع جماع بیرون ریزد و در اینجا ابوالفتوح رازی اظهار نظر میکند که قول مفسر اولی به حقیقت نزدیک تر است (طنطاوی نیز این قول را گرفته و از اقوال دیگر صرف نظر کرده است) چون اگر بخواهیم بقیه تفسیر ابوالفتوح رازی و دیگران را درباره بقیه آیات این سوره بطریق فوق (که خلاصه ایست از مفصل تفسیر ابوالفتوح و طنطاوی) شرح دهیم باعث طول کلام میگردد از بقیه صرفنظر شد و یقین است که این تفسیرهای بظاهر اسلامی را دشمنان قدیم اسلام در قالب روایات اسلامی در آورده‌اند تا مسلمین را مانند مسلمانان دنیای امروز مردمی بی اطلاع از حقیقت قرآن و اسلام و طرفدار موهومات تربیت نمایند و همه را اسیر و زیر دست اجانب کنند چنانکه کرده اند و متأسفانه امروزه نیز ترجمه و تفسیر جدید آقای زین العابدین رهنما و تفسیر مفصل المیزان طباطبائی و ده‌ها ترجمه و تفسیر دیگر مانند اینها تکرار اشتباهات و تألیفات مفسران اشتباه کار گذشته میباشد .

در این سوره اثبات قیامت و آخرت باینطریق میشود که پیغمبران حقیقی خالق عالم علاوه بر آنکه بهترین راهنمائی ها را برای اصلاح جامعه پیشنهاد میدهند جامعهٔ خود را اگر ایمان نیاورند تهدید به عذابی آسمانی مینمایند که حتماً معجزه آسا در آخر کار بر ایشان پیش خواهد آمد و بعلاوه برای آنکه در طول مدت تبلیغ ماموریت کسی نسبت به آنان قصد خطرناکی انجام ندهد و سوء قصد کنندگان بدانند قدرت اَللّه پشتیبان آنهاست معجزه ها و خوارق عاداتی نشان میدهند مانند دونیمه شدن ماه که به خواست و اجازه اَللّه به اشاره دست پیغمبر اسلام در مدتی کوتاه انجام گرفت و همه دیدند و گفتند که سحر است. متن سوره قمر چنین می باشد

سوره «قمر»

بسم الله الرحمن الرحیم

آن زمان معروف (هزاره آخر دنیا که مقدمه قیامت کبری و زنده شدن مرده گانست) نزدیک شد و ماه دو نیمه گشت (از این مطلب فهمیده می شود که امروزه که بر طبق نشانی های قرآن بشر در ابتدای این هزاره زندگی می کند بزودی بوسیله کسب اطلاع دقیق در ماه خواهد فهمید که حقیقتاً طبق آثاری که در ماه هست ماه بوسیله پیغمبر اسلام دو نیمه شده است) (۱) و ثابت شد که هوس رانان اگر نشانه معجزه آسائی هم ببینند اعراض می کنند و میگویند جادوئی است گذران که جادوگران می کنند (۲) و بینندگان این معجزه (دو نیمه شدن ماه) انکار راستی پیغمبر اسلام را کردند و هوسهای خود را دنبال نمودند و حال آنکه هر امری در جای خودش قرار خواهد گرفت (برای توضیح بیشتر به تبصره ۱ در آخر این سوره مراجعه شود) (۳) و برای آنان از اینگونه خبر نبوتها(اینگونه خبرهای پیغمبری) که در آن اعلام خطر باشد قبلا آمده (٤) حکمت مؤثری است که درتاریخ بشری اینگونه اعلام خطر کنندگان همه را بی نیاز نمی نماید (۵) پس تو نیز از ایشان رو برتاب تا زمانی به ایشان رسد که آن خواننده به چیزی ناراحت کننده بخواند (٦) و آنان با چشمانی ذلیل از آن قبرها بیرون می آیند (از محل خروج خود از زمین آخرت که غیر از این زمین دنیاست و دهانه خروجی قبر عالم برزخ ایشان است بیرون می آیند) گوئی آنان ملخهائی هستند که ناگهان منتشر شده‌اند (۷) مجبورند که شتابان بسوی آن خواننده روند (این خواننده بلند گوئی است از صدای اَللّه که آنان را بسوی مکان ملاقات اَللّه می خواند) در آن زمان ناگرویدگان به کتابهای اَللّه خواهند گفت این روزیست بسیار سخت (زیرا برای این کافران که راهنمائیهای اَللّه را کفران کرده بودند عذاب پیشگوئی شده درکتابهای آسمانی از این زمان شروع میگردد) (۸) همانطور که این مردم مکه راهنمائیهای تورا (خالق عالم به پیغمبرش محمد میگوید) انکار کردند قوم نوح نیز بنده ما نوح را انکار نمودند و گفتند دیوانه ایست و او را منع کردند (۹) پس او پرورنده خودش را خواند و گفت من سخت مغلوب شده‌ام مرا یاری فرما (۱۰) پس ما درهای آسمان را به آبی ریزان باز کردیم (۱۱) و زمین را به چشمه‌هائی شکافتیم پس این آبها به اندازه‌ای رسیدند که در فرمان ما مقدر شده بود (این در جائی از زمین بود که میان کوههائی محصور بود و آب تا جائی بالا آمد که کسی نتواند از آن بالا تر به قله کوه رود) (۱۲) و نوح را (بر طبق سوره های دیگر قرآن با طرفداران اندک و زن و

فرزند مؤمنش و از هر حیوانی جفتی) بر آن کشتی که از تخته و طناب ها ساخته شده بود سوار کردیم (۱۳) و آن در پیش چشمان ما بر روی آن آب حرکت میکرد و این پاداش آن کسانی بود که کفران راهنمائیهایش را کردند (١٤) و ما به یقین آن کشتی را برای اینکه نشانه‌ای از کارهای ما باشد باقی گذاشته‌ایم (این آیه میرساند که سر انجام بوسیله باستان شناسان کنجکاو کشتی نوح پیدا خواهد شد) پس آیا پند گیرنده‌ای خواهد بود؟ (۱۵) و در داستان نوح عذاب من و اعلام خطر من چگونه بود؟ (١٦) و ما این قرآن را برای پند گرفتن از اینگونه یاد آوری ها آسان کرده‌ایم آیا کسی هست که بخواهد پند گیرد؟ (اَللّه می فرماید قرآن را برای پند گرفتن آسان کرده ایم اما دشمنان اسلام قرآن را مشکل جلوه میدهند و غیر قابل فهم تا تفسیرهای عجیب و غریب گمراه کننده را رواج دهند) (۱۷) قوم عاد ارم (آرامیها میباشند که شهرشان در قدیم در جائی از سوریه بود و پس از خرابی بصورت کویر شن در آمد که آنجا را در زمان پیغمبر اسلام احقاف میگفتند و هود پیغمبر بر ایشان مأمور شد) پیغمبر خود را تکذیب کردند و عذاب و اعلام خطر من بر ایشان چگونه بود؟ (۱۸) بر ایشان تند باد سردی بطور پیوسته در مدتی بس شوم فرستادیم (در سوره الحاقه ذکر شده که هفت شب و هشت روز پی در پی این باد ادامه داشت) که مردم را میافکند (۱۹) همچون تنه های درخت خرمای کنده شده (۲۰) پس عذاب و اعلام خطر من چگونه بود؟ (۲۱) و ما قرآن را برای اینگونه تذکرات آسان کرده‌ایم آیا پند گیرنده‌ای هست؟ (۲۲) قوم ثمود نیز به اعلام خطر من وقعی ننهادند (بر طبق آنچه در سوره حجر است قوم ثمود که پیغمبرشان صالح نام داشت در محلی کوهستانی بنام حجر زندگی میکردند که میان حجاز و شام بود و قدرت و تمدنی داشتند که بواسطه مخالفت با راهنمائیهای اَللّه دچار عذاب رعد و برق و زلزله شدند) (۲۳) و گفتند آیا بشری از جنس خود را پیروی کنیم؟ اگر چنین کنیم در گمراهی و دیوانگی خواهیم بود (٢٤) و آیا از میان ما فقط بر او آن تذکر فرو افتاده؟ راستش را بخواهید او دروغ پردازی است برتری جوی (۲۵) به او که پیغمبر ما بود گفتیم در آینده‌ای نزدیک خواهند دانست دروغ پرداز برتری جوی چه کسی است (٢٦) ما این ماده شتر را برای آزمایش ایشان میفرستیم و تو مواظب ایشان باش و صبر نما (این ماده شتر شتری پیدا شده از غیب بود که شیر فراوان میداد و صالح پیغمبر آن شیرها را میان محتاجان قسمت میکرد) (۲۷) و به ایشان خبر ده که آب آن مکان باید بقسمت معلومی تقسیم شود که هر کس و از جمله این شتر زمان معلومی بدان حاضر گردد (۲۸) پس آنان رفیقی از خود را خواندند و او آماده شد و پاهای شتر را برید (چون قبلاً صالح بایشان گفته بود هر زمان این شتر را اذیت کنید عذاب پیشگوئی شده اَللّه خواهد آمد آنرا کشتند و صالح بر طبق آنچه در سوره هود است گفت منتظر باشید که تا سه روز دیگر عذاب میآید) (۲۹) پس عذاب و اعلام خطر من چگونه بود؟ (۳۰) بر ایشان یک صدای سخت فرستادیم که تمامشان چون علفی خشکی که به درد سازنده آغل میخورد شدند (۳۱) و ما این قرآن را برای اینگونه یاد آوریها آسان کردیم آیا کسی یادآور میشود؟ (۳۲) قوم لوط نیز این اعلام خطر را انکار کردند (۳۳) ما بر ایشان در سحرگاه تند بادی پر شن فرستادیم و فقط کسان لوط را نجات دادیم (٣٤) و این نعمتی از نزد ما بود و ما هرکس را شکرگزار باشد چنین پاداشی میدهیم (۳۵) و لوط قبلا این خشم ما را به ایشان به شرط مخالفت اعلام کرده بود پس آنان به این اعلام خطر لج کردند (٣٦) و از میهمانان جوانمرد او خواستند کام دل بر گیرند پس ما چشمان ایشان را تار کردیم و گفتیم عذاب و اعلام خطر مارا بچشید (داستان مفصل قوم لوط در سوره های اعراف و هود و عنکبوت و صافات و شعرا بطور تکه تکه است و سفر پیدایش تورات نیز بصورت تحریف شده‌ای این داستان را دارد و در آنها نوشته شده که زن لوط

بواسطه اینکه کاملا به لوط ایمان نداشت نتوانست با لوط و کسانش به محل امن برود و دچار عذاب شد و آن میهمانان سه نفر مَلَک بودند که بصورت جوانمردی از انسانها نمودار گردیدند) (۳۷) و از پس عذاب کوری چشم که موقتی بود عذابی فرا گیرنده صبح زودایشان را بگرفت (۳۸) و به ایشان گفته شد که عذاب و اعلام خطر مرا بچشید (۳۹) و ما قرآن را برای این تذکرات آسان کرده‌ایم آیا متذکر شونده‌ای هست (٤٠) و برای فرعونیان (یعنی آخرین فرعون سلسله هیکسس ها که نامش آآکنن رع بود) و طرفدارانش نیز آن اعلام خطر بیامد (٤١) هر نوع نشانه‌ای که به ایشان نشان دادیم (چه نصیحت و پیغام اَللّه و چه معجزات تهدید آمیز مانند مار شدن عصا و هشت معجزه دیگر) همه را انکار کردند پس ما ایشان را چون یک غلبه کننده پر قدرت بگرفتیم (٤٢) ای مردم مکه آیا کفران کنندگان شما که هیچ قدرت و تمدنی ندارند بهتر از این قدرت مندان متمدن اند و آیا برای شما امان نامه‌ای در کتابهای آسمانی است؟ (٤٣) آیا ایشان میگویند برای غلبه بر تو دست بدست هم خواهیم داد؟ (٤٤) بزودی پس از دست بدست هم دادن شکست خواهند خورد و همه پشت به جنگ میکنند (این تهدید محکم و جدی در زمانی بود که مسلمین در مکه بسیار ضعیف بودند و ما، در تاریخ مسلمین می بینیم که پس از حدود ده سال دیگر مسلمین در جنگ بدر فاتح شدند و پس از کشتار و اسیر دادن بسیار همه فرار کردند و اینها همه دلیل قطعی است بر پیغمبری پیغمبر اسلام) (٤٥) اما این شکست های دنیائی مهم نیست بلکه وعده‌گاه حقیقی ایشان آن زمان معروف است (زمان آخرت و زنده شدن پس از مرگ در زمین آخرت) و آن زمان سخت تر و تلخ تر خواهد بود (٤٦) گناهکاران در حقیقت در گمراهی و دیوانگی مخصوصی بوده اند (٤٧) هنگامی که بر صورتهای خود به آن آتش کشیده میشوند گفته میشود برخوردآتش سوزان را بچشید. (٤٨) ما هر چیز را به اندازه‌ای معین و برای هدفی معلوم آفریده ایم (٤٩) فرمان ما برای هر چه بخواهیم جز یک فرمان نیست به مانند یک توجه چشم (٥٠) و امثال شما کفران کنندگان را زیاد هلاک کرده‌ایم آیا متذکر شونده ای هست؟ (٥١) و هر چه انسانها کردند در آن کتابها ثبت است (کتابهای طبیعی اعمال و اندیشه‌های بشر که در تمام جهان منتشر است) (٥٢) و هر کوچک و بزرگی نوشته شده است (٥٣) به یقین پرهیز کنندگان از بدیها در باغها و فراوانیهائی خواهند بود (٥٤) و در نشیمن گاههائی بس عالی و راست نزد پادشاهی پر قدرت (٥٥)

تبصره ۱: باید دانست که وجود عبارات اول این سوره بر هر خوانندهٔ بی غرضی چه بر پیغمبری پیغمبر اسلام ایمان داشته باشد و چه ایمان نداشته باشد، میرساند که حتماً مردم مکه دیدند که خدای جهان بوسیله پیغمبر اسلام ماه آسمان را در ابتدای شبی که ماه بصورت بدر تمام بود دو نیمه کرد و از عبارت بالا پیداست که منکرین پیغمبری او دیدند و گفتند ماه حقیقی نبود بلکه جادوئی بود که پیغمبر اسلام در چشم ما آورد و ما روی خیال و تلقین محمد چنان دیدیم بنابراین ما اگر روی دلایل دیگری محمد را پیغمبراَللّه بدانیم باید یقین کنیم که ماه حقیقی دو نیمه شد و اگر مانند منکرین مردم مکه باشیم باید بگوئیم که ماه خیالی روی جادو دو نیمه نشان داده شد

تبصره ۲: از اینکه خالق عالم دونیمه شدن ماه را به نزدیک شدن هزاره آخر دنیا که آنرا قیامت اول میگویند مربوط دانسته معلوم می گردد که حتماً آثار دو نیمه شدن در ماه بهمین زودی ها کشف خواهد گردید و شاید اینکه فضانوردان آمریکائی یک شکاف سرتاسری در کره ماه دیده‌اند آثار دو نیمه شدن ماه باشد و اینکه کشف شده است در وسط ماه مواد مذاب نیست دلیل دیگری است بر بی عیب بودن انتخاب ماه برای دو نیمه شدن .

تبصره ۳: اگر بگویند پس چرا دیگران در ممالک دیگر آنرا ندیدند میگوئیم چون غیر طبیعی بود و مدت نیم

ساعت هم کمتر طول کشید. اگر هم می دیدند می گفتند یک خیال خصوصی است همانطور که بشقاب پرنده را با اینکه بسیار دیدنش تکرار شده خیالی بیش نمی پندارند.

تبصره ٤: باید دانست که فاصله میان دو تکه ماه به نسبت دید بینندگان بیش از یکی دو متر نبود و دوباره بسرعت بهم چسبیده شدند و اینکه میگویند پائین آمدند و درآستین پیغمبر اسلام رفتند ساخته دشمنان اسلام است که حتی در تفسیرهای بزرگ هم گفته نشده است.

خلاصه سوره:

پس از اینکه کافران مکه محمد را بواسطه دونیمه شدن ماه جادوگر دانستند از مطالب اول سوره ص معلوم میشود که به او گفتند ما، گول جادو گری تو را نمی خوریم و دست از خدایان خود (صاحب اختیاران و شفیعان خود) نمیکشیم مگر اینکه اگر راست میگوئی پیغمبر اَللّه هستی بوسیله عذابی آسمانی مارامجبور کن به تو بگرویم پیغمبر اسلام مایل بود خالق عالم آنان را عذاب کند ولی اَللّه داستان داود و سلیمان و انواع قدرتهای عجیبی را که خالق عالم برای آن دو نمودار کرد و همچنین توبیخ داود و سلیمان را به یاد محمد می آورد تا او بداند که این قدرت نمائیها و یا توبیخها منحصراً در دنیا برای نیکوکاران مؤمن است تا مؤمن تر شوند نه برای کافران تا بازور مجبور شوند شخصیت کفران کننده خود را مخفی دارند در دنبال داستان سلیمان و داود خالق عالم به طرزی که در این سوره می بینید داستان ایوب و آدم و شیطان را پیش میکشد تا پیغمبر اسلام بداند دین برای راهنمائی و تذکر راه خوب و بد و نتایج آخرتی آنست نه برای وادار کردن مردم به خوب بودن .

سوره «ص»

بسم الله الرحمن الرحیم

ص یا صاد (یکی از حروف الفباء می باشد که تفسیر آنرا در تفسیر آیه اول سوره قلم و سوره قاف بیان کردیم و شرح دادیم که چرا این آیه ایست که جزء آیات محکمه قرآن نیامده و چرا تأویل آنرا جز اَللّه کسی حتی پیغمبر اسلام نمی داند و چرا این حروف که بر سر ۲۹ سوره از سوره های قرآنی هستند متشابه میباشند و چه فایده‌ای وجود آنها در قرآن دارد) در اینگونه آیات متشابه و قرآن که دارای آن تعلیمات عالیه است توجه کنید (۱) تا بدانید آنانکه آن را کفران کرده اند در جدل بازی و مخالفت کردنی با حق می باشند (۲) پیش ازایشان چه بسیار مردم زمانها را هلاک کردیم پس فریادها زدند و آن زمان دیگر وقت فرار نبود (۳) و این کفران کنندگان مکه نیز به مانند آنان از اینکه یکی از ایشان بصورت اعلام خطر کننده برای اینان آمده تعجب کرده‌اند و گفتند این مرد جادو گریست دروغ پرداز! (٤) آیا او آن خدایان را (آن صاحب اختیاران مقدس را) به یک خدا منحصر کرده؟ این به یقین چیزی است بس عجیب (۵) و رهبران ایشان راه افتادند و بمردم گفتند بروید وبر خدایان خود (صاحب اختیاران مقدس خود) پایدار بمانید زیرا چیزی که همیشه خواسته شده همین بوده است (٦) و ما آنرا که او میگوید در هیچ ملت دیگر نشنیده‌ایم و این جز یک چیز ساختگی نمی باشد (۷) آیا از میان ما آن یادآوری فقط بر او نازل شده آری آنان از یاد آوریهای من در شک می باشند زیرا هنوز عذاب ما را نچشیده‌اند ؟ (۸) آیا انبارهای رحمت پرورنده تو که آن پر قدرت بخشنده میباشد نزد ایشان است؟ (۹) آیا حکومت آسمانها و زمین و میان آن دو در اختیار آنان قرار گرفته؟ اگر چنین است باید بتوانند از آن وسائل به آسمانها بالا روند ؟ (۱۰) این مردم مغرور مکه لشگری هستند شکست خورده تر از تمام دسته هائی که قبلاً بوده‌اند (زیرا نه تمدنی دارند ونه حکومتی و نه آب وَ هوا و زندگی آبرومندی) (۱۱) قبل از ایشان قومهای نوح و عاد و قوم فرعون که آن رئیسان پر قدرت را داشتند (۱۲) همچنین قوم ثمود و قوم لوط و قوم آن شهر پر درخت (قوم شعیب) و اینها بودند آن دسته های پیش از مردم مکه (۱۳) و تمام این دسته ها نسبت به پیغمبران جز تکذیب نکردند و دچار عذاب من شدند (١٤) و این مردم مکه

جز انتظار یک فریاد ناراحت کننده را نمی کشند که کمترین مهلتی نمیدهد (این یک فریاد فریادی بود که خبر حرکت مسلحانه مسلمین را برای فتح مکه بگوش مردم مکه رساند و همه بدون مهلت تسلیم شدند) (۱۵) با اینحال اینان گفتند پروردگارا قبل از روز حساب در رساندن نصیب ما از عذاب تعجیل نما(۱٦) بر آنچه می گویند صبور باش و بنده ما داوود را که دارای آن قدرتها بود بیاد آور که چگونه با حوصله بسیار بسوی ما بازگشت (این جمله درباره داوود مختصری است از مفصلی که در بابهای ۱۱ تا ۱۹ از کتاب دوم سموئیل یکی از کتب تاریخی یهود که جزء کتب مقدسه یهود است می باشد) (۱۷) ما آن کوهها را در اختیار او قرار دادیم که با او در ابتدای شب و ابتدای روز مارا تسبیح میکردند (۱۸) همراه با پرندگانی که جمع میشدند و هم برای داوود باز می گشتند (این جملات که ظاهراً نامفهوم است و بعضی مفسرین موهوماتی در تفسیر آن گفته اند اشاره ایست مختصراز تاریخ مفصل داوود که چگونه پس از اینکه گناه بزرگی مرتکب شد بواسطه اینکه پادشاهی مورد توجه اَللّه بود و اَللّه قدرت بزرگی را در اختیار او قرار داده بود او را مجازات کرد و مجازاتش چنین بود که بدست پسرش ابشالوم از سلطنت رانده شد و داوود مجبور گردید با لشکریان طرفدار خود به کوههای زیتون فرار کند و چون قبلا داوود از طریق ناتان نبی خبر یافته بود که مورد توبیخ اَللّه قرار خواهد گرفت از فرار خود ناراحت نشد و صبر و حوصله نشان داد و به توبه پرداخت و چون آوازی خوش داشت و شعر نیز می گفت در هر غروب و هر بامداد اشعاری را که مضمون آنها توبه و انابه داوود به درگاه اَللّه بود به طرز سوزناک و جالبی میخواند و دسته ارکستر او مطابق آن مینواختند و صدای زیبائی از آنها در کوه می پیچید و گوئی کوهها نیز توبه های او را که با تسبیح یعنی پاک کردن اَللّه از عیبها توأم بود تکرار میکردند و پرندگان خوش الحان نیز با آنها هم صدا میشدند تا پس از مدتی توبه داوود بدرگاه اَللّه پذیرفته شد و داود که تا آنوقت به او وحی نرسیده بود مورد وحی اَللّه قرار گرفت و به او اعلام شد که توبه‌اش پذیرفته شده و بزودی به سلطنت بر خواهد گشت و دشمنانش از بین میروند و داوود با این جریانات از این پس نبی و پیغام گیر اَللّه معرفی شد و زبور داوود جملات وحی اَللّه بر داوود در کوه زیتون و از پس آن بوده که خود داوود آن جملات را در سرودهائی که از خودش انشاء نموده بود گنجانده است و این سرودها را مزامیر داوود میگو یند زیرا خودش آنهارا میخواند و علاوه بر موسیقی دانان اطرافش خودش نیز آنها را با نی میزد) (۱۹) و از پس آن سلطنت داوود را استوار کردیم و به او حکمت دادیم و خوب قضاوت کردنش آموختیم (۲۰) و ای پیغمبر آیا داستان آن منازعه کنندگان به هنگامیکه از دیوار به مجلس داوری عمومی داوود پائین آمدند به تو رسیده ؟ (۲۱) وقتی آنان بر داوود به این طریق داخل شدند از ایشان سخت بترسید گفتند نترس زیرا ما صاحب دعوا هستیم که یکی بر دیگری زور گفته و تو لازم است میان ما بحق قضاوت نمائی و نباید نارواگوئی و بلکه ما را به راه راست هدایت نما(۲۲) این مرد برادر من است که دارای ۹۹ میش است و من فقط یک میش دارم و او بمن گفته نگهداری آن یک میش راهم بمن واگذار و در چنین تقاضائی او سخت بمن فشار آورده است ؟ (۲۳) داوود گفت که کاملاً روشن است که او به تو ستم کرده است که میگوید آن یک میش را هم به میش هایش اضافه نما و یقین است که بسیاری از اینگونه شریکان بچنین شریک ضعیف خود ستم خواهند نمود مگر شریکهائی که به آخرت مؤمن باشند و تصمیم داشته باشند کارهای نیک را انجام دهند و این گونه شریکان نیز بسیار کم می باشند در این زمان داوود بیادش آمد که این صحنه آزمایشی از ما درباره گناه خودش بود(زیرا همراه آن دو نفری که صبح زود با آن وضع غیر طبیعی بر او داخل شدند ناتان نبی بود که داوود او را خوب می شناخت و مورد احترام داوود بود) لذا از

پروردگار خود طلب چشم پوشی از گناه خودش را کرد و به فروتنی افتاد و توبه نمود (۲٤) پس ما آن گناهش را بخشیدیم و برای او به یقین نزد ما تقربی و باز گشت خوبی خواهد بود (باید دانست که چون داوود متوجه توبیخ خالق عالم شد و توبه نمود آللّه بوسیله ناتان نبی گفت بزودی از سلطنت رانده خواهی شد و در دنیا به مجازات شدیدی میرسی ولی چون توبه کردی دوباره به سلطنت باز گشت خواهی نمود و چیزی نگذشت که بواسطه شورش پسرش از سلطنت رانده شد و بکوههای زیتون پناه برد و در آنجا به طرزی که در بالا گفته شد مورد لطف پروردگار عالم قرار گرفت و خالق عالم کاری کرد که هم بمقام نبوت برسد و هم دوباره بسلطنت خویش برگردد) (۲۵) ای داوود ما تورا در زمین بحکومتی برگزیدیم پس میان مردم آنطور که سزاوار است قضاوت نما و تبعیت از هوسها مکن زیرا تورا از راه آللّه کنار میبرد و کسانیکه از راه آللّه کنار روند بواسطه اینکه روز حساب را فراموش کرده‌اند عذاب شدیدی خواهند داشت (۲٦)

تبصره : گناه بزرگ داوود قبل از اینکه از سلطنت رانده شود و به مقام نبوت رسد این بود که بر طبق آنچه در باب یازدهم از کتاب دوم سموئیل نوشته شده داوود زن اوریای حتی را که یکی از شجاعان لشگرش بود می بیند و عاشق او میشود و برای اینکه آن زن را برای خود بگیرد به سردار جنگ خود که با بنی عمون جنگ میکرد پیغام داد که اوریای شجاع را به جائی از لشگر بگذارد که دشمن قوی باشد واو کشته شود و به اینطریق اوریا در جنگ کشته شد و داوود توانست زن او را برای خود بگیرد مادر سلیمان نیز همین زن بود .

و ما آسمان و زمین و میان آن دو را به باطل نیافریدیم کسانیکه کفران کردند چنان تصوری می کنند پس وای بر کفران کنندگان از آن آتش (۲۷) آیا با مؤمنین نیکوکار به مانند فسادکاران در زمین رفتار میکنیم؟ و آیا ممکن است پرهیزکاران را بجای گناهکاران گذاریم؟ (۲۸) این مطالب کتابیست (کتاب یعنی مطالب لازم و واجب و مستدل) پر برکت که برای تو فرو میفرستیم تا در مطالب دقیق آن بیاندیشند و خردمندان در یاد گیرند (۲۹) و به داوود سلیمان را بخشیدیم که بنده‌ای خوب بود و او نیز توبه نمود(۳۰) هنگامیکه ابتدای غروب بر او اسبان تند رو را که بر سه پا و نوک یک پا می ایستادند عرضه کردند (۳۱) او گفت من امروز عشق این اسبان را بر یاد کردن پروردگارم (بر خواندن نماز قبل از غروب) ترجیح میدهم تا آنها همه به پشت آن پوشش مخفی شدند (۳۲) و گفت آنها را دوباره بر من برگردانید و او به نوازش پاها و گردنهای آنها پرداخت (۳۳) وآن باعث شد که سلیمان را آزمودیم و بر کرسی سلطنتش جسدی افکندیم (۳٤) و او از پس آن بود که توبه نمود(یکی از انبیای بنی اسرائیل از طرف آللّه بر طبق باب ۹و۱۱ از کتاب پادشاهان یهود به سلیمان اعلام کرد که مقداری از وسعت حکومت تو از نفوذ تو جدا میشود و چون سلیمان توبه نموده بود به او اعلام شد که بواسطه توبه‌ات حکومتت در زمان پسرت پاره میشود و طبق این پیشگوئی پسر سلیمان سلطان ۲ سبط از ۱۲ سبط شد) و گفت پروردگارا از گناهم به نفع من در گذر و سلطنتی به من ده که غیر از من سزاوار کسی دیگر نباشد بدرستیکه توئی اینگونه بخشنده (این توبه قبل از ساختن بیت المقدس بوسیله سلیمان بود و بر طبق این آیات وای بر مسلمانانی که توجه به معنای مطالب نماز ندارند و همچنین وای بر آنانکه خود را پیشوایان مذاهب اسلام میدانند و نماز قبل از غروب آفتاب را که صریح قرآن است و وقت دقیق آن به اندازه بین الطلوعین برای قبل از غروب تعیین شده را اولا به اسم نماز عصر معرفی نموده اند و ثانیاً آنرا بعد از خواندن نماز ظهر در ظهر می خوانند و باز انتظار دارند پست و زبون نباشند) (۳۵) پس برای او باد را

مهار کردیم بطوریکه بفرمان او ِ هر جهتی که او میخواست آرام حرکت میکرد (این آیه و آیات بعد با توجه به آنچه در تاریخ سلیمان درکتب مقدسه یهود درباره ساختن معبد بزرگ اورشلیم بوسیله سلیمان است میرسانند که سلیمان ضمن توبهایکه نمود با خود نزد اَللّه عهد کرد که آن معبد بزرگ را برای اَللّه بسازد و از اَللّه خواست که به او کمک کند و لذا به او وحی شد که هم از قدرت باد می تواند استفاده کند و بر طبق آیه ۱۱ و۱۲ از سوره سبا وضع باد بطوری در اختیار او در آمد که کشتی های بادی او برای آوردن چوب های سرو از لبنان و طلا و جواهر و وسائل لازم از یمن و هندوستان یک ماه راه زمین را در نصف روز در دریا طی میکردند و علاوه براین کمک ، خالق عالم جن را هم تحت اختیار سلیمان آورد بطوریکه از جنهای شرور و بدکار کارهائی بسیار سخت مانند درست کردن و جابجا کردن حوض های سنگی بسیار بزرگ یا سنگهای تراشیده غیر قابل حمل میگرفت و اینکه میگویند از این قبیل کارها که نمیتواند کار دست انسان باشد در محل معبد اورشلیم یاجای دیگر کشف شده بوسیله جنهاست که ما با استناد به آیات قرآنی در کتاب معجزات علمی قرآن ثابت کرده ایم از جنس ضد ماده و شبیه انسان هستند) (۳٦) و غیر از باد آن شیطنت کاران را نیز در اختیار او در آوردیم (بر طبق آیه ۱۷ از سوره نمل و با توجه به تاریخ سلیمان که نزد یهود است این شیطنت کاران هم از جن بودند و هم از اسیران جنگی دشمنان بنی اسرائیل که بواسطه شرارت اسیر سلیمان شدند) که عدهای می توانستند ساختمان بسازند و عدهای غواصی کنند (۳۷) و بقیه در زنجیرها نزدیک هم بسته شده بودند (تا برای کارهائی که قدرت دسته جمعی می خواست اقدام نمایند) (۳۸) و ما به سلیمان گفتیم که اینها بخشش ما بر توست که به تناسب آنها می توانی بعضی را بدون حساب منت گذاری و تشویق کنی و از آزادی آنها استفاده نمائی و برخی را در بند نگهداری (۳۹) و به یقین برای سلیمان نزد ما تقرب و بازگشت نیکوئی می باشد (٤٠) و ای پیغمبر بنده ما ایوب را هم بیاد آور، وقتی را بیاد آور که ایوب پروردگار خود را صدا کرد و گفت آن شیطان ناراحتی و عذابی بمن رسانده (با مراجعه به داستان ایوب در کتب مقدس یهود که جملات کوتاه قرآن در این سوره خلاصهای است فشرده از آن داستان مفصل و با در نظرگرفتن استعمال معانی مختلف در قرآن برای اسم شیطان متوجه میشویم که هر چیزی موذی شیطان است چه مانند آیه بالا بیماری و میکرب بیماری زا باشد و چه اشخاص موذی و شیطنت کار و چه هوسهای فریبنده و حتی توجهات باطل که باعث فراموشی انسان در کار خیر میشود) (٤١) به او گفتیم پای خود را به زمین بزن چشمهای پدید آید که بدن را میشوئی و هم خنک کننده و آشامیدنی است (٤٢) آری هم کسانی که داشت به او بخشیدیم و هم با ایشان عدهای مانند ایشان را و این رحمتی از جانب ما بود و توجهی برای خردمندان (در داستان ایوب در کتب یهود نوشته شده ایوب که دارای هفت پسر و سه دختر و یک زن بود و نوکران و چارپایان بسیار داشت مردی خدا ترس بود که مردم را به خداترسی میخواند و تبلیغ میکرد که در بلاها صبور باشند و بر اللّه توکل کنند خالق عالم او را آزمود و بدیها را «شیطانها را» متوجه او کرد تا معلوم شود آیا چون همه چیز دارد طرفدار دین و خدا ترس است یا اگر در دنیا ناکامیها بیند نیز در خدا ترسی پایدار است ناگهان روزی خبر آوردند دزدان نوکرانت را کشتند و مال و چارپایانت را همه بردند او شکر اللّه را کرد که مالی راکه خودش به او داده بود از او گرفت چند روزی دیگر اطلاع یافت که آتشی آسمانی گله اش را با چوپانانش سوزاند اَللّه را شکر نمود که آنچه را میخواست درباره او انجام داد چندی نگذشت که خبر سرقت شتران و کشته شدن نگهداران آنها به گوشش رسید از این خبر نیز ناراحت نشد و اَللّه را سپاس بجا آورد پس از چندی روز دیگر معلومش شد که پسران و دخترانش در ضیافتی در بیابان

دچار بادی مهیب شدند و مردند باز او سجده شکر بجا آورد آنچه را اَللّه به او داده بود از او گرفت چیزی نگذشت که از سر تا پا دچار دملهائی رنج آور و متعفن گردید بطوریکه او را زنش دور از خود در خاکستر نهاد و خارش و درد بسیار اورا زحمت میداد و زن او پی در پی به او میگفت ببین چگونه تمام مردم دنیا خواه در خوشی بسر میبردند و تو که خدا ترس میباشی چگونه گرفتار عذاب شده‌ای پس از چندی که ایوب در این بیماری بود سه نفری از شاگردانش به دیدن او آمدند چون آنان نیز خدا ترس بودند ایوب از زیادی ناراحتی با آنها زبان به گلایه از اَللّه گشود که کاش بدنیا نیامده بودم و یازود میمردم و گرفتار این بدبختی میان مرگ و زندگی نمی شدم و شاگردانش او را نصیحت کردند که چرا حال که تا این حد صبر کردی اظهار ناشکری میکنی و چرا مصلحت اَللّه را در نظر نمی گیری و برای رفع بدبختی خود از اَللّه کمک نمی خواهی او از سخن آنان متوجه شد که بهتر است بجای گلایه که دردی را دوا نمی کند از قدرت اَللّه استمداد جوید و بسوی او برگردد و چون از اَللّه نجات خود را خواست به او وحی رسید که پایش را به زمین بزند تا چشمه ای پدید آید و از آن آب و از علف مخصوص از بیابان بیماریش بهبود یابد) (۴۳) همچنین به ایوب گفتیم با دست خود مخلوطی از علف های خشک و تر بوته حشیش بگیر و آنرا به زخمهای خود گذار و به باطل رو میاور (این جمله میرساند که ایوب با کمال خدا ترسیش در گرفتاری خود اندکی دچار تردید از کارهای آزمایشی اَللّه شده بود همانطور که پیغمبر اسلام نیز با اَللّه در ناکامیهای خود در مقابل دشمنان بر طبق آیاتی از قرآن دچار اندک تردیدهائی میشد) ما ایوب را صبور یافتیم چه بنده خوبی بود و او در همه چیز بسوی ما بر میگشت (۴٤) همچنین بنده گان ما ابراهیم و اسحق و یعقوب را که هم قدرتها داشتند و هم دقت نظرها بیاد آور (۴۵) ما ایشان را برای اینکه به یاد خانه آخرت بودند بپاکی ای برگزیدیم (٤٦) و آنان در نزد ما از آن خوبان برگزیده میباشند (٤٧) و اسماعیل و الیسع و ذالکفل را (ذالکفل الیاس یا ایلیای پیغمبر است که داستان مفصل او در بابهای آخر کتاب اول پادشاهان یهود نوشته شده واو را از آنجهت خالق عالم ذالکفل خوانده که کفل هم بمعنای بهره و نصیب است وهم بمعنای کفالت و ایلیا هم چهل شبانه روز در بیابان مائده آسمانی غذایش بود و هم مدتی قبل از آن در ایام قحطی کلاغها نصیب او را از خوراک میآورند و هم او در ایام قحطی مدتی کفیل آذوقه بیوه زنی بافرزند بیمارش بود و با هم از آرد و روغنی که هر چه میخوردند کم نمیشد زندگی میکردند و این قحطی، عذابی بود از اَللّه که برای رفع آن ایلیا از جانب اللّه به پادشاه زمانش دستور داد تا پیشوایان مذهبی مردم که مردم را به بت پرستی کشانده اند کشته نشوند باران نخواهد آمد و پادشاه پس از معجزه‌ای که در مقابل پیشوایان مذهبی از ایلیا دید به ایلیا اختیار داد که پیشوایان مذهبی گمراه کننده مردم را بکشد و او بکمک مردم ۴۵۰ نفر از گمراه کنندگان را سر برید و از پس آن باران بسیاری آمد و از قحطی خلاص شدند و اما الیسع در بابهای اول کتاب دوم پادشاهان یهود نامش بصورت الیشع میباشد و او پیغمبری بوده بعداز ذالکفل) نیز بیاد آور و تمام اینها از کمک کنندگان بمردم بودند (٤٨) اینها یک یاد آوری است و به یقین برای پر هیزکاران جای خوبی برای بازگشت میباشد (٤٩) باغهائی است برای اقامت که برای ایشان درهای آنها باز است (یعنی بهشتیان آزادند که از بهشت به هر کجای دیگر بخواهند بروند و باز گردند در صورتیکه دوزخیان در دوزخ محبوسند و در همانجا علاوه بر عذابهای آتش به کارهای سختی نیز مشغولند) (۵۰) در آنها پشتی دهنده‌اند و میخواهند که انواع میوه ها و آشامیدنیها را برای ایشان حاضر کنند (۵۱) و نزد ایشان زنانی محجوب چشم هستند که جز به همسر خود چشم ندوزند (۵۲) برای آنروز حساب، اینهاست که به شما وعده

داده شده است (۵۳) و این روزی ای ازما میباشد که هرگز تمام نخواهد شد(٥٤) آری و برای سرکشان بازگشتی است بد (۵۵) دوزخ است که داخل آن میشوند و بد استراحتگاهی است(٥٦) بلی آنجا آب جوشی و آب متعفنی هست که باید آنرا بچشند (۵۷) و به مانند آن انواع چیزهای دیگر نیز هست (۵۸) این گروهی که خود را برای شما سرکشان به مشقت می اندازند (مریدان پیشوایان مذهبی گمراه کننده و سایر پیشوایان گمراه کننده اجتماع) نیز در آنجا با شمایند که خوشی ندارند بلکه در آن آتش میسوزند(۵۹) آنان به شما سرکشان میگویند شما باید ناراحت باشید نه ما زیرا شما این چیزها را برای ما پیش آوردید و این چه بد قرارگاهیست (۶۰) آنان از پروردگارشان میخواهند که آنان را که برای ایشان این وضع را پیش آورده به چند برابر عذاب در آن آتش دچار کند (٦١) و این دوزخیان گویند آن مردانی را که ما آنها را از شریران می شمردیم (اشاره به مردانی است که مُبلّغ دین اَللّه بودند و مذهبی های خرافی میگفتند چرا فریب این پیشوایان شیطنت کار را میخورید) چرا ایشان را در اینجا نمی بینیم (٦٢) آیا ما آنان را اذیت می کردیم و آیا چشمها را از ایشان برمیگرداندیم؟ (٦٣) این گفتگوها راست است و گفتگوهای اهل آن آتش است (٦٤) ای پیغمبر بگو که من فقط اعلام خطر کنندهای میباشم و حقیقت این است که جز اَللّه یکتای غالب بر همه هیچ خدای دیگری نیست (هیچ صاحب اختیار و کار راه اندازی که مانند اَللّه پنهان باشد نیست و نباید کسی کارهائی را که از اَللّه میخواهد از مقدسین مرده خود بخواهد) (٦٥) فقط اوست پروردگار آسمانها و زمین و میان آن دو و اوست آن پر قدرت گناه بخش (یعنی گناه بزرگی است که مانند بت پرستان مقدسین مرده را پر قدرت و باب الحوائج و شفیع گناه بدانید) (٦٦) بگو اینها خبری است بزرگ (نبوتی است بزرگ) (٦٧) که شما از آن رو بر می گردانید (٦٨) و من از خودم اطلاعی به آن مردم که درجایگاه بالاتر (در زمین آخرت) با یکدیگر گفتگو خواهند کرد ندارم (٦٩) و اینها فقط از آنرو به من وحی میشود که من اعلام خطر کننده آشکاری هستم (۷۰) و تمام این اعلام خطر و نبوتها و وجود سرکشان و مریدان آنها و مردان مبارزی که بر علیه آنان از طریق نبوتها تبلیغ میکنند بواسطه اراده پروردگار توست در زمانی که به آن ملکها(به تمام موجوداتی که از خود اختیار ندارند و مورد تملک انسان هستند) گفت من خلق کننده بشری هستم از گِلی مخصوص (شاید نام انسان از آنرو بشر باشد که خوب آن باعث خوشحالی خالق عالم و خلقت است زیرا اشرف مخلوقات می باشد) (۷۱) پس وقتی که من آنرا درست کردم و در آن از روح خودم دمیدم (روح عبارتست از قدرت و انرژی بخصوصی که هنوز بشر به ماهیت آن پی نبرده و آن در انسان جزئی است از انرژی وسیع خالق عالم همانطور که ماده جسم انسان نیز جزئی است از ماده المواد خلقت یعنی ذات اَللّه که خورشید و زمین نیز از آن بوجود آمده با در نظر گرفتن اینکه خالق عالم واحدی است حکیم که مجموع آنچه هست را شامل است) برای او به سجده افتید (یعنی برای او سر فرود آورید و آنچه را میخواهد از شما استفاده کند به او استفاده دهید) (۷۲) تمام آن ملکها سجده کردند (۷۳) مگر ابلیس (همانطور که منظور از آدم و بشر دراین آیات سر سلسله بشر و آدم اول است که قبل از رفتنش در بهشت تازه بوجود آمده بود ابلیس نیز سر سلسله جن و بر خلاف انسان و سایر ملکهای موجود در آنزمان از جنس ضد ماده بوده و چون هنوز نسبت به آدم شیطنت نکرده نامش شیطان نشده بلکه ابلیس است و ابلیس یعنی موجود کم فایدهای برای انسان که تا زمانیکه نشان نداده بود بر خلاف ملکها در خود فکر و اختیار دارد در حکم ملکها و فرشتهگان بود یعنی نشان میداد که مانند جمادات از خود اختیاری ندارد) که برتری جست و از کفران کنندگان شد (٧٤) پروردگارت گفت ای ابلیس چه تو را مانع شد که آنچه من با دو دستم آفریدم را سجده نکنی

(خالق عالم در کارهای خود دو دست دارد یکی دست قدرتهای طبیعی او و یکی دست قدرت کنترل کننده و معجزه آسا و ظاهراً خارق العاده و غیر طبیعی و از عبارات بالا معلوم است که ساختمان بدن انسان از دست طبیعی خالق عالم بوده و حلول دادن روح در بدن او بوسیله دست استثنائی اَللّه بوده) آیا بزرگی جستی و یا حقیقتاً از برتران بودی ؟ (این سخنان زبان حال اَللّه و جواب آنها بوسیله مَلکها و هم ابلیس زبان حال آنهاست و خالق عالم از این گفتگوها میخواهد در قرآن موجودات مختلفی را که در جهان است از نظر اختلاف خلقت و اختلاف کارشان و خاصیتشان تقسیم بندی نماید و اینها پایه علوم طبیعی قرآن است) (۷۵) ابلیس پاسخ داد من از آدم بهترم زیرا تو مرا از آتشی آفریدی و او را از گلی (این آتش و یا گل مخصوص در سوره های دیگر قرآن بیشتر تشریح شد مخصوصاً در تفسیر سوره الرحمان و ما در کتاب معجزات علمی قرآن با استفاده از آیه ۴۹ از سوره ذاریات و متن اکتشافات علمی دانشمندان مربوطه این موضوع را کاملاً روشن کردهایم مراجعه شود) (۷۶) پروردگارت او را گفت پس از صورت و مقام ملکها خارج شو زیرا تو رانده شدهای (ابلیس پس از بروز خلقت خودش از دو جهت رانده شد یکی از جمع ملکها رانده شد که کم کم به زمین بهشت برود و درباره انسان شیطنت کند و با انسان اولیه از بهشت به زمین دنیا افتد و جنهای دیگر از او مانند نسل انسان پدید آیند و یکی از جهت آنکه او و تمام شیطنت کاران جنی و انسی که روی برتری جوئی در صدد فریب مردم ساده هستند پس از مرگ دچار عذاب آخرت شوند) (۷۷) و تا روز جزا این رانده بودن تو از درگاه من بر تو باشد (در متن قرآن است که تا روز جزا لعنت من بر تو باد و معنای لعنت رانده شدن است) (۷۸) ابلیس گفت: ای پروردگار من پس مرا تا زمانی که جنس انسان پس از مرگ دوباره زنده شوند مهلت ده (این عبارت زبان حال ابلیس اولیه و تمام نسل شیطنت کار جنی او و شاگردان انسانی او یعنی تمام برتری جویان فریبکار بشری است که از جانب اَللّه اجازه یافتهاند که برای تحریک انسانها و تقسیم آنها به فریب خورندگان و پرهیزکاران پیشوائی اکثر جوامع بشری را بدست گیرند) (۷۹) پروردگارت گفت تو نیز تا آن زمان معلوم (تا زمانی که انسان در روی زمین زنده است) (۸۰) از مهلت یافته گانی(۸۱) ابلیس گفت قدرت تو شاهد است که من تمامی آنان را از راه به در خواهم کرد(۸۲) مگر بعضی ازایشان را که بدون هیچ شرکی فقط بندگی تورا بکنند (یعنی قدرت تو باعث شده که من و تمام شیطنت کاران بصورت سلسلهای شیطنت کار بوجود آئیم و آنانرا که قابلیت فریب خوردن داشته باشند بفریبیم و فقط کسی فریب نمی خورد که کورانه از افراد زبان باز و سوء استفاده چی اطاعت نمی کند بلکه با بی غرضی فقط آنرا می پذیرد که حقاً از قوانین طبیعی یا شرعی اَللّه باشد) (۸۳) پروردگارت گفت حق اینست که تو گفتی و من نیز حق می گویم (۸۴) که دوزخ را از امثال تو و تمام کسانی از انسانها که از امثال تو پیروی کرده باشند پر خواهم نمود (سوء استفاده چیان مذهبی بزرگترین دسته امثال شیطان اولیهاند که مردم را با دروغهائی که بنام روایاتی از مردگان مقدس به شرک و اختلاف مذهبها و تقلید از بزرگان و خرافات و موهومات میکشانند) (۸۵) و تو ای پیغمبر بمردم بگو که من برای تعلیم دادن این قرآن مزدی از شما نمی خواهم و خود نیز از کسانی نیستم که به اختیار خود خود را به زحمت آن دچار کرده باشد (۸۶) آن نیست مگر یک یادآوری برای مردم جهان (۸۷) وخبر آنرا پس از زمانی خواهید دانست (۸۸)

خلاصه این سوره:

سوره اعراف که اولین سوره بسیار بزرگ از هفت سوره بزرگ قرآن مجید است و چهل و یکمین سوره می باشد که بر پیغمبر اسلام در مکه نازل شد.این سوره ۲۰۶ آیه دارد و چون موضوع منحصری در دو آیه ٤٦ و ٤٨ آن بنام اعراف یعنی جای بلندی میان جهنم و بهشت هست این سوره بنام سوره اعراف نامیده شده و موضوعاتی که در آنست عبارتند از اول پند و اعلام خطر کننده بودن پیغامهای آللّه بر اینکه هر کس غیر از آللّه و پیغام های آللّه از راه کسان دیگر تبعیت کند ستمکار محسوب میشود و انسانها باید از داستان فریب آدم در بهشت از شیطان اول عبرت گیرند و بدانند که برای آنها نیز اینگونه شیطان ها هستند و شیطانهای ایشان در درجه اول سوء استفاده چیان مذهبی می باشند که به آللّه و آیاتش بنام روایات افتراها می زنند و مردم را بموهومات میکشانند و وسیله پیدایش ستم کاریها در جامعه میشوند و عاقبت آنان را با خود به دوزخ می کشانند . موضوع دوم در این سوره درجات متعددی است در بهشت و دوزخ که درجه میان آنها اعرافیان اند که پس از مدتی بودن در حاشیه دوزخ به بهشت خواهند رفت و دوزخیان و بهشتیان می فهمند که همانطور که زمین و آب و تخم خوب میوه خوب میدهد و در خلقت و طبیعت پارتی بازی نیست در تعلیمات دین صحیح شفیع گناه گناهکار بودن و واسطه پنداشتن معنا ندارد و نزاع و مبارزه تمام پیغمبران آللّه با مردم در دوران تاریخ بشری فقط همین بوده که چرا مردم بجای اطاعت بنده وار از دستورات آللّه، کورکورانه مقلد پیشوایان قلابی مذهبی میشوند و بجای گرفتن راهی مستدل و منطقی از متن کتاب آللّه به هر طرف که سوء استفادهچیان تبلیغ می کنند میروند موضوع سوم در این سوره اینست که در تمام انسانها از قدیم سه دسته از نظر دینی بوده یک دسته متکبرانی که میخواهند با فریب و نیرنگهای مختلف اکثریت جامعه را مطیع و مقلّد خود کنند و از ایشان بهره گیرند و دسته دوم کم فکران غیر کنجکاوند که بجای گوش دادن به دلایل صحیح تحت تلقین هوچیان عوام فریب قرار میگیرند و دسته سوم که از هر دو دسته فوق بسیار کمترند حق جویان مهتدی هستند که به تربیتهای پیغامهای آللّه دل دادهاند و تربیت شدهاند و اینان هستند که در آخرت به مقامهای عالی حکومتی خواهند رسید زیرا روشنفکران نیکوکار جامعه بشری بوده اند و هوسهای دنیائی با تمام قدرتش نتوانسته است آنان را به فساد و تکبر و ستمکاری بکشاند . موضوع چهارم در این سوره اینست که آنچه برای انسان و آیندهاش گفته می شود عیناً برای موجودی دیگر که شبه انسان است (ضد ماده انسان) واز چشم انسانها مخفی است می باشد . موضوع پنجم اینست که پیغمبر اسلام مانند تمام پیغمبران دیگر نه اختیار نفع و ضرر خودش کاملاً بدستش می باشد و نه از آنچه بر دیگران پنهان است خبر دارد مگر آنچه خالق عالم به او وحی برساند و هیچکس حق ندارد از پیغمبران جز استفاده از پیغام آللّه چیز دیگری جز به مانند یک انسان معمولی توقع داشته باشد و تمام بت پرستان کسانی بودند که از بندگان آللّه که زمانی زنده بودند پس از مرگشان از

مجسمه یا گنبد و بارگاهشان کارهای خدایی می خواستند و این عقاید فریب آمیز همه بوسیله شیطانهای عوام فریب در مردم تبلیغ شده تا مردم را به نفع ستمکاران بدوشند پس از این خلاصه سوره اعراف اینک به ترجمه و تفسیر مفصل آن می پردازیم :

سوره «اعراف»

بنام الله رحمان و رحیم

الف، لام، میم، صاد (این یک آیه از آیات ۲۹ گانه متشابهات قرآن است که در قرآنها جزء آیات محکم شمرده نشده و نباید هم شمرده شود و بصورت رمز چهار حرفی ساخته شده و بر طبق تشریحی که در آیه ۷ سوره آل عمران شده مفتاح رمز و مفهوم تک تک این آیات را جز آللّه هیچکس حتی پیغمبر اسلام نمی داند و در قرآن برای آن نهاده شده تا خیال بافان گمراه کننده کج دل یعنی سوء استفاده چیان مذهبی از دقیق شوندگان در قرآن به آسانی شناخته شوند یعنی هر کس این ۲۹ آیه را تفسیر کرد پیشوای گمراه کننده است زیرا باکی از آن ندارد که تمام قرآن را با خیال به هفت یا هفتاد بطن تأویل و تفسیر کند و از یک قرآن هفت تا هفتاد مذهب بوجود آورد) (۱) آنچه بسوی تو نازل شد کتابیست (مطالب مستدل و صد در صد لازم و درستی است) تا تو بوسیله آن اعلام خطر نمائی و ایمان آورندگان آن را به خاطر سپارند ، پس نباید در سینمات از آن ناراحتی ای باشد(۲) ای مردم دنبال چیزی روید که از پروردگار شما بسوی شما فرود آمده و جز پروردگار خود را ولی ها نگیرید(ولی، همان چیزی است که عده‌ای از مسلمانان مانند کافران مذاهب دیگر بدان معتقدند یعنی مرده گانی از خود را همه کاره و اولی بتصرف برای خود میدانند و کارهای خدائی به آنان نسبت میدهند) چه کم اینگونه چیزها را بخاطر می سپارید (۳) و بسا شهرها را با مردمش هلاک کردیم پس عذاب ما یا شب بر ایشان آمد و یا زمان استراحت و خواب پس از ظهر(٤) و هنگامیکه عذاب ما بر ایشان آمد چیزی نمی گفتند جز اینکه به ستمکاری خود اقرار میکردند (۵) زمانی خواهد رسید که ما هم از کسانی که برای ایشان پیغمبر فرستادیم خواهیم پرسید و هم از پیغام آوران (٦) و بر ایشان وضع ایشان را از روی علمی که داریم خواهیم گفت و می فهمند که ما از ایشان غایب نبودیم (۷) در چنان زمانی وسیله سنجش آن کتاب سزاوار است پس رستگار کسی است که مقدار سزاواریش سنگین آید (۸) و آنکس که اعمال شایسته‌اش سبک آید معلوم میشود که بواسطه ستمی که نسبت به مطالب مستدل ما می کردند بخود ضرر زده اند (۹) ای انسانها ما هر نوع امکاناتی برای شما در زمین نهادیم و وسائلی برای زندگی شما در آن فراهم کردیم و شما چه کم سپاس می گزارید (۱۰) و ما شما را قبل از این صورت انسانی بصورت دیگری آفریدیم و پس از آن شما را بصورت انسان کردیم و از پس آن به آن ملکها (یعنی به آنچه مورد تملک ما بود و از خود اختیار نداشت و باید مورد استفاده آدم باشد) گفتیم برای آدم سر فرود آورید (یعنی هر زمان انسانها خواستند از طبیعت شما استفاده نمایند به ایشان استفاده لازم را بدهید) آنان همه سر فرود آوردند مگر ابلیس (ابلیس یعنی موجود شبیه انسان و کم فایده برای انسان و او مانند آدم که سر سلسله انسانها بود سر سلسله جنها بود و چون از جنس ضد ماده بود مانند ملکهای دیگر که از جنس ماده بودند سزاوار نبود که برای انسان سر فرود آورد و بعلاوه مانند آنها بی اختیار نبود) (۱۱) خالق او به او گفت وقتی تو را فرمان دادم چه مانع شد که سر فرود بیاوری ؟ پاسخ داد که

من از او بهترم زیرا تو مرا از آتشی آفریدی و او را از گلی (اینها همه زبان حالت طبیعی ابلیس و ملکهاست و لذا ابلیس می گوید من ضد ماده و آتش زننده ماده و انسانم و انسان از آب و خاکی است از جنس ماده و سزاوار نیست که من در اختیار او قرار گیرم) (۱۲) خالقش گفت پس از میان ملکها فرود آی و تو چون خود را دارای اختیار جلوه دادی نباید در میان آنهاباشی و بزرگی نشان دهی و خارج شو که تو از کوچکانی (از این پس ابلیس و نسل او که جن باشد در عین حال که از لحاظ ماده خلقتش بزرگتر از ماده انسان است و در انسان نفوذ دارد ولی نتیجتاً باید در بسیاری چیزها کوچکتر از انسان باشد و مثلا از پیغمبران و رهبران انسانی تعلیم راه رستگاری گیرند و این مطالب از سوره های دیگر قرآن بدست می آید) (۱۳) ابلیس گفت مرا تا روزی که جنس بشر دوباره زنده میشود مهلت ده (ابلیس از کجا می دانست که جنس بشر دوباره زنده میشود و این میرساند که منظور این جمله آنست که بفهماند این سخنان زبان حال طبیعت انسانها و جنهاست که باید برای اینکه روی هم مؤثر باشند آزاد باشند که تا زنده هستند در هم مؤثر باشند) (١٤) خالقش گفت تو از مهلت یافته‌گانی (یعنی جنس تو این مهلت را خواهند داشت و این مهلت را درسوره صاد دیدیم که تا زمان معلوم آخر دنیا گفته شده) (١٥) ابلیس گفت چون تو مرا منحرف نمودی (یعنی بواسطه آزمایشی که مرا کردی به زندگی جدیدم انداختی و از ملکوت و از ملکها خارجم نمودی) من نیز در جلوی راه مستقیمی که تو برای ایشان مقرر میداری می نشینم (آیا جز شیطنت کاران مذهبی کسی دیگر جلوی راه دینداران نشسته است ؟ و آیا تمام اختلافات مذهبی بواسطه شیطنت کاران مذهبی و از طریق ترجیح روایات بر قرآن و سایر کتابهای آسمانی نبوده ؟) (١٦) سپس از جلو و عقب و چپ و راست ایشان درآیم تا تو بیشتر ایشان را ناسپاس بینی (آیا پیشوایان شیطنت کار مذهبی نیستند که در تمام شئون مردم با روش و تعلیمات عوامانه خود دخالت می نمایند و اکثر مذهبی ها را از کتاب اَللّٰه بی بهره کرده‌اند ؟) (١٧) خالقش گفت از وضعی که بودی خارج شو که پست و رانده خواهی بود و من دوزخ را از همه شما و پیروان شما پر خواهم کرد (از اینکه در عبارات قرآن لفظ شما هست معلوم میشود که منظور از ابلیس و شیطان در اینگونه آیات علاوه بر سر سلسله ایشان تمام شیطنت کاران بخصوص شیطنت کاران مذهبی می باشند) (۱۸) و تو ای آدم با همسرت در بهشت جای گیر و از هر کجای آن بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد (ابتدا آدم اول و همسرش در زمین آخرت از آب و خاک «گل» آن زمین ساخته شد و بوسیله روحی از اَللّٰه زنده گردید و عقل دار شد و از پس آن در بهشت جای گرفت و برای اینکه اندازه قدرت روحی و پرهیز کاریش آزمایش شود ، همه نوع آزادی به او داده شد جز خوردن از میوه بسیار قشنگ و خوشمزه‌ای که از بهشت همانطور که در دنیا نیز تمام مذهبی ها از خوردن گوشت خوک و مشروبات مست کننده و قمار و بعضی دیگر از محرمات آزمایش میشوند تا چه کسی اطاعت اَللّٰه را بر هوسهای خود ترجیح می دهد) (۱۹) پس آن شیطنت کاربرای آن دو وسوسه نمود تا باطن بد ایشان را که از خود ایشان پوشیده بود برای ایشان آشکار سازد (ابلیس تا این زمان که شیطنت نکرده بود نامش شیطان نبود و از این پس شیطان نامیده میشود و تمام شیطنت کاران بشر نیز مأ مورینی از خالق عالم هستند تا با شیطنت کاری و وسوسه های خود معلوم دارند چه کسی هوس ران و فریب خور است و چه کسی اطاعت اَللّٰه را بر هوسهای خود ترجیح می دهد) وسوسه های شیطان این بود که به آن دو گفت پروردگار شما چون میخواست شما همیشه دو نفر غیر آزاد و بی اختیار باشید شما را از خوردن این درخت منع کرد (آیا این وسوسه شیطان اول شبیه دلایلی نیست که پیروان شیطان برای گمراه ساختن بندگان اَللّٰه می آورند تا آنان را ازاطاعت دستورات اَللّٰه ظاهراً

آزاد کنند و در باطن به تقلید و اطاعت کورکورانه امثال خود درآورند ؟) (۲۰) و برای آن دو قسم خورد که نیکخواه آنهاست (۲۱) به این طریق آن دو را با طمع به راه باطلی که میخواست افکند (شیطنت کاران مذهبی در تمام مذاهب می گویند که از طریق اطاعت کامل شریعت مشکل است که کسی به رستگاری برسد و چه بهتر که گناه کند و بوسیله شفاعت مقربین درگاه نجات یابد) چون آن دو ازآن درخت خوردند باطن بد ایشان بر ایشان ظاهر گردید و شروع کردند از برگهای بهشت بر خود بچسباندند (وقتی انسانی فریب بخورد و به هوس دچار شود پی در پی هوسها و آرزوهای دیگر او را به خود مشغول می کند و دانایان او را خواهند شناخت که هوسران شده ولی او مجبور می شود برای آنکه مردم به باطن او پی نبرند با پوشیدن لباس نیکوکاری ظاهر سازی نماید) و پرورد گارشان آن دو را آواز داد آیا شما را از این درختتان نهی نکرده بودم و به شما نگفته بودم این شیطنت کار دشمن آشکار شماست (۲۲) آن دو گفتند که پرورد گارا ما بخود ستم کردیم و اگر گناه ما را نبخشی و به ما رحم نکنی ما از زیان دید گان خواهیم شد (چه خوب است فریب خورد گان نیز مانند آدم اول متوجه وضع بد خود بشوند و تا دیر نشده از قبول عقاید خرافی و موهوم بر اساس شفاعت دست کشند و شیطانهای آدم نما را بشناسند و بسوی متن تعلیمات قرآن آیند) (۲۳) پرورد گار ایشان گفت هر سه بسوی زمین فرو شوید و بعضی از شما دشمن بعضی دیگرید و برای شما در زمین تا زمانی قرارگاه و بهرمندی ای خواهد بود (این آیه می گوید که اولا بعضی از جنهای شرور بعضی از انسانها را به فساد وسوسه میکنند و ثانیا بعضی از زنها مردان خود را به فساد وسوسه میکنند و ثالثاً بعضی از مردان نیز بعضی از زنان را به فساد وامیدارند ورابعاً هم جنها که نسل ابلیس هستند و هم انسانهای نسل آدم مدتی زند گی میکنند تا بمیرند) (٢٤) و گفت در آنجا زنده میشوید و میمیرید و از آن خارجتان خواهند کرد (یعنی در روی زمین برخلاف زمین بهشت که تولد و مرگ نبود هم جن و انس متولد میشوند و هم می میرند و پس از مرگ کالبد خود را می گذارند و روحشان دوباره از زمین بسوی زمین آخرت بوسیله مأمورین اَللّه خارج کرده میشود) (۲۵) ای فرزندان آدم همانطور که پدر و مادراولیه شما در بهشت لباسی بهشتی داشت که باطن هوس باز آنها را می پوشانید بر شما نیز پوششی فرو فرستادیم که باطن بد شما را می پوشاند و آن آرایشی است عالی و آن لباس تقوا می باشد که بهتر از هر چیز است و آن از نشانه‌های اَللّه است تا آنانکه سزاوارند بدان توجه داشته باشند (این لباس که جلو گیرنده بدیها است و از جانب اَللّه بر انسان فرود آمده طبق آیه ۷۰ و ۷۱ سوره احزاب و آیه ۳۱ از سوره بقره در اصل یک چیز است و آن استعداد درک اختلاف اشیاء و اسم گذاری متناسب باصفات اختصاصی اشیائیست که عبارت باشد از خردمندی و تعقل اختصاصی انسان و نتیجه اش دو چیز است یکی قول سدید یا نگفتن و نشنیدن سخن غیر منطقی که باعث شناخت صحیح اَللّه میشود و دوم ترس از مخالفت دستورات او که لازمه این دو، لزوم اطاعت از اَللّه و از پیغمبر اوست و برای ما قرآن او و سنت) (٢٦) ای فرزندان آدم مبادا آن شیطنت کار شما را دچارآشوبها کند همانطور که پدر ومادر شما را از بهشت بیرون کرد او لباس هر زن و مردی را از ایشان بیرون میکند تا باطن بد ایشان را بنمایاند به یقین او و نمایند گان او شما را از جائی می بینند که شما آنها را نمی بینید به یقین ما شیطنت کاران را مقرر کردیم که همه کاره (ولی های) کسانی باشند که به دستورات اَللّه ایمان نمی‌آورند (از این آیه پیداست که بر خلاف آدم اول، شیطان اول تا آخر زند گی زمین زنده است و ریاست عده بسیاری از نسلهای پی در پی خود را که متولد میشوند و میمیرند و شرور و موذی میباشند به عهده دارد و فساد جویان بشری مخصوصاً آنهائی که بنام مذهب مردم را می فریبند بوسیله آنها تحت اختیار گرفته میشود و تمام این

شیطنت کاران جنی و انسی طوری با جلو انداختن عمّال به ظاهر نیکوکار خود هوس رانان را میفریبند و معجزاتی هم نشان میدهند که کسی نفهمد سرنخ کارهای ایشان در دست کدام شیطان بزرگ است) (۲۷) و فریب خوردگان شیطان های مذهبی وقتی عملی زشت بنام مذهب انجام میدهند گویند پدران خود را چنین دیدیم که میکردند و اَللّه آنرا دستور داده بکنیم (آیا درباره تمام خرافات مذهبی، مذهبی ها همین را نمی گویند) بگو اَللّه هرگز به کارهای زشت دستور نمی دهد آیا شما چیزهائی را که نمیدانید به اَللّه نسبت میدهید؟ (۲۸) بگو پروردگار من به چیزی دستور داده که در آن ظلم نباشد و گفته است که همیشه توجه خود را بجاهائی داشته باشید که باید برای اَللّه سر فرود آورید (این جاها مسجدهای ساخته شده نیست بلکه جاهائی است که باید در موقع عمل از متن کتاب اَللّه اطاعت کامل گردد) و در حالی که دین خود را برای او پاک کرده‌اید او را بخوانید (نه از موهومات مذهبی) و دین را برای او بدانید (متأسفانه اکثر مسلمانان مانند یهود و نصاری و سایر دینداران منحرف دنیا دین را برای پیغمبر و امام و مفتیان خود میدانند و مثلا بجای آنکه از متن قرآن تعلیم گیرند از نظراتی تعلیم می گیرند که قرآن خلاف آنها را گفته و روی این نظرهاست که دچار اختلافات مذهبی شده‌اند) همانطور که او در شروع زندگی انسانی شما را از زمین آخرت و بهشتش بر روی زمین آورد دوباره بر می گردید (۲۹) به اینطور که گروهی از شما را بوسیله کتابش هدایت کرده است و گروهی گمراهی بر آنان سزاوار شده و این گروه اخیر از آنروست که غیر از اَللّه شیطنت کاران را دوستان خود گرفته اند و گمان می کنند راه یافته می باشند (کاملا پیداست که این آیات در باره کسانی است که فریب شیطانهای زمان را خورده اند و با اینکه جز روایاتی دروغ چیزی از کتاب اَللّه نمی دانند تصور می کنند دیندار و راه یافته می باشند) (۳۰) ای فرزندان آدم زینت تقوای خود را در هر موقعیتی که باید برای اَللّه سر فرود آورید در بر گیرید (اشتباه در درک لفظ مساجد در متن این آیات باعث شده مفسران بدون توجه به لباس تقوا که در چند آیه قبل اشاره شده به تفسیرهای گوناگون و موهومی روی روایاتی جعلی بپردازند) بخورید و بیاشامید و در هیچ کاری زیاده روی نکنید زیرا اَللّه زیاده روی کنندگان را دوست ندارد (۳۱) بگو چه کسی زینت اَللّه را که برای بندگان خودش خارج کرده (یعنی لباس و سایر وسایل زیبا و جالب) و همچنین روزیهای خوب را چه کسی حرام کرده است؟(این عبارت به موهوم پرستان مذهبی است که بنام دین و مذهب از ثروتمند بودن و استفاده کردن از لباسهای زیبا و آرایشها بدگوئی می کنند و حتی بعضی خوراکهای خوب را بر خود حرام می نمایند و غذاهای خوب و مفید مانند ماهی بی فلس و دنبلان را که صریحاً در متن کتاب اَللّه حلال معرفی شده حرام می دانند و یا دخانیات را که در متن کتاب اَللّه حرام است حلال معرفی می کنند) بگو آنها در زندگی دنیا هم برای مؤمنین حقیقی است و هم برای دیگران ولی در زمان رستاخیز مردگان در زمین آخرت مخصوص مؤمنین حقیقی می باشد و ما اینگونه مطالب مستدل را برای قومی شرح میدهیم که میدانند (یعنی بگذار موهوم پرستان نادان اینها را گوش ندهند) (۳۲) بگو پروردگار من فقط چیزهای زشت را حرام کرده چه ظاهرش زشت باشد و چه باطنش و هر نوع گناه و هر ستمی را هم به شرطی که ناحق باشد حرام کرده و همچنین حرام کرده است شریک قرار دادن برای اَللّه چیزی را که خود اَللّه دلیلی درباره آن شرکت، در کتابهای آسمانی خود فرو نفرستاده است (در کتابهای آسمانی آیاتی هست که خالق عالم در بینا بودن و دانا بودن و حکیم بودن و دوست داشتن و غضب کردن و چیز بودن و وجود داشتن و امثال اینها با انسانها مشابه است نه بطور شرکت و مشابهت کامل ولی درهیچ کجای کتاب اَللّه نوشته نشده که دیگران در کمک کردن و بر آوردن حاجات مردم کوچکترین شرکت و مشابهتی با اَللّه

دارند و بلکه نوشته شده که آنان پس از مرگ نه صدای مردم را می شنوند زیرا در بهشتند و نه به اندازه پوسته روی هسته خرما اختیاری دارند که کاری در دنیا ویا آخرت پس از مردنشان برای مردم انجام دهند) و غیر از این بطور مؤکد نهی کرده است که بر اَللّه چیزی را که نمی دانید نگوئید (متأسفانه بسیاری از چیزهائی که موهوم پرستان مذهبی درباره اَللّه می گویند روی خیال و نادانی راویان نادان روایات مذهبی است) (۳۳) و برای هرجماعتی انتهائی هست پس وقتی انتهای آنان برسد آنان نه زمانی کارشان را به عقب توانند انداخت و نه به جلو (یعنی هیچ دسته خوب یا بدی همیشه دوام ندارند و دسته های اجتماعات بشری در تغییرند و روی علت و معلولهائی که در آنها و اطرافشان و مقدمات و مؤخراتشان هست دوام می کنند و این علت و معلولها همه در نقشه خلقت ثبت است و کسی از آن جز خالق عالم اطلاع کامل ندارد و بنابراین مؤمنین نباید تصور کننداگر امروزه قدرت بدست موهوم پرستان است فردا نیز این قدرت ادامه دارد) (٣٤) ای فرزندان آدم قرار بر این است که برای شما پیغمبرانی از خودتان بیایند تا به شما مطالب مستدل مرا بگویند پس هر کس تقوا و پرهیزکاری در مقابل آنها بخود گرفت (یعنی از روی دقت و تعقل و خدا ترسی آنها را گوش داد و پذیرفت) و به کارهای اصلاحی پرداخت نه ترسی بر اوست و نه اینگونه اشخاص اندوهگین میشوند (۳۵) و کسانی که مطالب مستدل مارا انکار کردند و روی خود خواهی از آنها سر پیچی نمودند یاران آن آتش اند که در آن همیشه خواهند ماند (عجیب است گروهی که به دین و مذهب جدیدی معتقدند دینسازان ایشان آتش دوزخ و بهشت قرآن را مسخره کرده و هزاران آیات قرآن را که درباره اوضاع پس از مرگ به مطالبی صوفیانه و درویشی و شاعرانه تبدیل نموده با اینحال گروه معتقد به او این آیه را دلیل آن گرفته‌اند که پیغمبر اسلام خاتم پیغمبران نیست بلکه بعد از اونیز پیغمبرانی خواهند آمد در صورتیکه کاملاً این آیات میرساند که درباره تمام فرزندان آدم و کلیات تمام مذاهب حق بوده و مخصوص بعد از پیغمبر اسلام نیست و منظور از این آیه اینست که در دوران تاریخ بشری پیغمبرانی برای فرزندان آدم میآیند که کلیات عقاید هر یک از آنها اینهاست که ذکر میشود و عجیب است که این مدعیان جدید با تمام این کلیات مخالفند و خود مطالب موهومی در متن کتابهای دین سازان خود دارند که یک نمونه درآخر کتاب پرموهوم هفت وادیست که نوشته شده هریک از پنج حرف گنجشک اشاره به یک جمله عربیست که بر سر آن کاف یا نون یا جیم یا شین یا کاف باشد ونمونه دوم در کتاب پر موهوم ایقان نوشته شده که مس اگر هفتاد سال بماند طلا میشود) (٣٦) پس چه کسی میتواند ستمکارتراز کسی باشد که بر اَللّه دروغی بسته یا آیات (مطالب مستدل) او را دروغ پنداشته؟ (یعنی اینان که بنام روایتی از بزرگان گذشته خود مطالبی خلاف متن آیات اَللّه به اَللّه و پیغمبرش می بندند از هر جنایتکار وستمکاری ستمکارترند زیرا ستمکاران دیگر به یک یا چند نفری ستم میکنند ولی اینها یک جامعه را با افتراهای خود فاسد و خراب و موهوم پرست میکنند) به اینگونه اشخاص در دنیا بهره‌ای که در کتاب خلقت (یعنی سلسله علت و معلولها) ثبت است که برای اینگونه مردم است خواهد رسید(یعنی مدتی در دنیا ممکن است به آنها نسبت به زرنگی خود خوش بگذرد) تا زمانی که مأمورین ما که برای مرگ ایشان مأمورند جان ایشان را بگیرند . به آنها میگویند (به روح آنها میگویند) آنچه را جز اَللّه میخواندید کجا میباشند ؟ خواهند گفت آنان از ما گم و دورند و در آن زمان خودشان بر علیه خودشان گواهی خواهند داد که کافر بودند که این عقاید را پخش میکردند (۳۷) فرمان اَللّه به آنان خواهد گفت داخل گروههائی از جن و انس شوید که قبل از شما مانند شما بودند و با آنان داخل آتش بروید (مقصود داخل آتش مقدماتی است که در عالم برزخ برای ایشان مقرر است و آن آتش مقدماتی ادامه خواهد داشت

تا در آخرت به آتش بزرگ دوزخ داخل شوند) هر زمان گروهی از اینان داخل شوند گروه مشابه خود را که در دنیا هم عقیده ایشان و با ایشان بودند و قبلا آمده‌اند یا بعداً خواهند آمد بد گوئی میکنند تا اینکه در آن همه به هم میرسند دسته‌ای که مرید دسته دیگر بودند می گویند پروردگارا اینها بودند که در دنیا ما را گمراه کردند پس تو نصیب ایشان را از عذاب آتش چند برابر ما بده پس پروردگار ایشان خواهد گفت برای هر دو دسته شما چند برابر عذاب است ولی شماها نمی خواهید بدانید (۳۸) در این زمان مرادهای دنیائی ایشان (رهبران شیطان صفت سوء استفاده چی) به مریدان خود می گویند شما بر ما هیچ فضیلتی ندارید (در جاهای دیگر قرآن اشاره شده است که شما هم چون میخواستید به اتکای افتراهای دروغ ما فساد کنید و به خود زحمت تحقیق دین آللّه را ندهید با اینکه عیب های ما را می دیدید روی منفعت های دنیائی خود مارا بزرگ معرفی می کردید و نمی خواستید بفهمید که آللّه در کتاب خود چه ها گفته، پس مقصر اصلی که باید عذاب بیشتری بکشد شمائید که ما را به طمع سواری گرفتن از خودتان انداختید) پس باید این عذاب را بواسطه آنچه می خواستید بدست آورید بچشید (۳۹) به یقین کسانی که مطالب مستدل ما را دروغ دانستند و از آن با خودخواهی سر باز زدند درهای آسمان برای ایشان باز نخواهد شد (یعنی در دوزخ محبوسند و مانند بهشتیان نیستند که در آخرت بتوانند به هر کجای آسمان یعنی جهان پرواز نمایند) و داخل بهشت نمی شوند مگر وقتی که شتری نر در سوراخ سوزن رود و به اینگونه ها ، گناهکاران را مجازات می کنیم (٤٠) برای ایشان در قسمتی از دوزخ استراحتگاهی می باشد و در بالای ایشان پرده‌هائی ضخیم است (تا هم ناراحت کننده از حیث نفس کشیدن باشد و هم مانع رفتن ایشان به آسمان و فضا گردد و این پرده همان غاشیه ایست که گمراه کنندگان مذهبی بر خلاف لغت عرب و استعمال قرآن و منطق صحیح آنرا بنام مار غاشیه معروف کرده‌اند که گفته‌اند پائین دهانش در زمین است و بالای دهانش در آسمان، و گناهکار در دهان آن گرفتار است یعنی در دهان چنین ماری که فضای وسیعی باندازه آسمان دارد آزادند) و چنین ستمکارانی را اینگونه پاداش میدهیم (٤١) و کسانی که به متن کتابهای آسمانی (به شرطی که بوسیله شیطنت کاران مذهبی مانند قسمتهائی از تورات و انجیل فعلی تحریف و کم و زیادی نشده باشد) ایمان آورده بودند و کارهای خوب ذکر شده در آن کتابها را انجام دادند با در نظر گرفتن اینکه کسی را جز باندازه توانائیش مجبور نمی کنیم یاران بهشت خواهند بود که در آن همیشه هستند (٤٢) و در آنجا اینان اگر کینه‌ای در دنیا نسبت به هم داشتند آنرا از سینه های ایشان خارج می کنیم (این آیه اشاره به این است که مؤمنین حقیقی ممکن است روی پیش آمدهائی در دنیا نسبت بهم سوء ظن هائی پیدا کنند و از هم در دل کینه‌ای داشته باشند مانند کینه‌هائی که راست یا دروغ در روایات به اصحاب خاص پیغمبر اسلام و بعد از خلافت عثمان نسبت داده شده و تفرقه اندازان مذهبی برای بدنام کردن اصحاب پیغمبر آنها را با آب و تاب میان عوام الناس تبلیغ مینمایند) در بهشت از کنار پای بهشتیان جویبارها روان است و آنان میگویند آن مدح و ثنای مخصوص، مخصوص کسی است که ما را به چنین وضعی راهنمائی کرد و اگر آللّه ما را راهنمائی نمی کرد ما خود نمی توانستیم به چنین چیزها راه یابیم و فرستادگان پروردگار ما بودند که آن پیغام بس سزاوار را برای ما آوردند و در آنجا آوازی میشنوند که آن بهشتی که برای شما بود بواسطه اعمال خوبی که کرده بودید به شما ارث داده شده اینست (٤٣) و بهشتیان دوزخیان را در آن آتش آواز میدهند که ما آنچه را پروردگار ما به ما وعده داده بود حالا می بینیم که حقیقت داشت آیا شما هم وعده پروردگار خود را دیدید که حق بود ؟ جواب خواهند داد آری حق بود پس آواز دهنده‌ای میان آنان اعلام خواهد کرد که لعنت آللّه بر ستمکاران باد

(لعنت یعنی نفرت و دوری از درگاه) (٤٤) بر کسانی باد که مردم را از راه اَللّه باز میدارند و آنرا میخواهند کج جلوه دهند و این از آن روست که به آخرت کافرند (آیا جز کسانیکه از طریق روایات دروغ دین اَللّه و آیات کتاب اَللّه را کج تفسیر و تعبیر میکنند و مردم را به موهومات مذهبی و اختلاف مذهبها دچار می نمایند و در دین اللّه از طریقه های غیر مستدل به نفع سوء استفادههای خود اجتهاد میکنند کسی دیگر دچار این لعنت هست؟) (٤٥) و میان دوزخ و بهشت مکان بلندیست که پردهای میان آن دو می باشد و بر این مکان بلند «اعراف» مردانی هستند که دوزخیان و بهشتیان را با علامتی که دارند میشناسند، آنان بهشتیان را آواز دهند که بر تمامی شما شادی و رستگاری باد (سلام بر شما) این اعرافیان کسانی هستند که با بهشتیان داخل بهشت نشدند ولی امیدوارند هر چه زودتر داخل آن شوند (زیرا مقداری گناه کردهاند که باید باندازه آن در مکان میان بهشت و جهنم عذاب مختصری ببینند تا پس از مدتی داخل بهشت شوند) (٤٦) وقتی چشمانشان بسوی دوزخیان بر می گردد میگویند: ای پروردگار ما، با این قوم ستمکار ما را مگذار؟ (٤٧) و باز اعرافیان مردانی را که از روی علامات دنیائی ایشان میشناسند آواز میدهند و میگویند دیدید که همبستگی های دنیائی شما و چیزهائی که بدان بر خود می بالیدید بدبختیهای آینده شما را چاره نکرد؟ (٤٨) آیا این بهشتیانی که می شناسید همانهائی نیستند که شما قسم میخوردید رحمت اَللّه به ایشان نمی رسد؟ چیزی نمی گذرد که به این اعرافیان نیز گفته میشود داخل بهشت شوید که دیگر نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می شوید (٤٩) و گاه به گاه دوزخیان به بهشتیان آواز میدهند از آن آب و از آنچه اَللّه روزی شما کرده بر ما افکنید. خواهند گفت آن دو را اَللّه بر کفران کننده گان حرام کرده (٥٠) بر کسانی حرام کرده که خوشی های سرگرم کننده و بازی هائی را به نام دین برای خود گرفتند (مانند زنجیر زنی و تعزیه و این قبیل تظاهرات مذهبی) و زندگی دنیا ایشان را فریب داد. پس ما که پروردگار ایشان هستیم در چنان زمانی ایشان را فراموش می کنیم همچنانکه آنان دیدار چنان روز خود را فراموش کردند و همچنانکه مطالب مستدل ما را انکار مینمودند (٥١) و ما کتابی به ایشان داده ایم که بر دانشی عالی آنرا تفصیل دادیم و آن راهنمائی و رحمتی است برای گروهی که ایمان می آورند (٥٢) آیا جز راست آمدن مطالب قرآن در مورد آخرت انتظاری دارند زمانی که حقیقت این مطالب پیش آید آنانکه قبلاً آنرا فراموش کرده بودند، خواهند گفت پیغمبران پروردگار ما آن چیز حق را آورده بودند (یعنی پیغامهای اَللّه را آورده بودند) و ما آنرا پشت گوش انداختیم و حال آیا ممکن است برای ما شفیعانی باشند که برای ما پارتی شوند (شفیع و واسطه شوند) یا ما را دوباره به دنیا بر گردانند و غیر از آنچه می کردیم بکنیم؟ و در آنزمان می فهمند که بر خود ضرر زده بودند و آنچه را بنام شفیع برای اَللّه به دروغ می بافتند از ایشان دور است (آیا با بودن این آیات در قرآن مجید سزاوار است مسلمانانی که خود را طرفدار قرآن میدانند کسانی را شفیع گناه خود بدانند و عقایدشان بمانند مشرکین مکه بر اساس شفاعت بتهای خود باشد؟ آیا آنان که مبلغین این راههای غلط در جامعه ما هستند دشمن جامعه نیستند؟) (٥٣) به یقین پروردگار شما اَللّه است که آن آسمانها و زمین را در شش دوره آفرید(شرح این شش دوره و اینکه آن آسمانها و زمین هفت آسمان و زمین از نه سیاره منظومه شمسی می باشند در سوره فصلت است) سپس بر آن تخت که مرکز خورشیدی آنها باشد قرار گرفت و بر اساس فرمانی که از مرکز خورشید آنها میرسد در آنها شب و روز به سرعت یکدیگر را می طلبند و آن خورشید و ماه و ستارگان همه اسیر فرمان او می باشند (همه اسیر جاذبه عمومی خلقتند) آگاه باشید که هم مخلوقات و هم فرمانی که مخلوقات را میگرداند (این آیه می رساند که جاذبه

عمومی و قوه آن چیزیست که مافوق قدرتها و انرژیهاست و آنست که تمام خلقت را بصورت یک پارچه و مستقل جلوه گر میسازد. یک واحد مستقلی که چون مقداری از آن متسع شود منظومه‌ای را بوجود می آورد و هر گاه منقبض گردد منظومه ای جذبِ مرکز خود میشود) همه در اختیار اَللّٰه می باشند و اَللّٰه که پرورد گار جهانیان است چه پر برکت و بزرگ می باشد (٥٤) پرورد گار خود را با کمال فروتنی و در پنهان بخوانید و بدانید که او سرکشان را دوست ندارد (٥٥) و در زمین بعد از این اصلاح عالی که برای بشر آمده فساد نکنید و برای رفع خطر و بدست آوردن منافع فقط او را بخوانید (یعنی از قوانین مشروع او کمک بگیرید نه از موهومات و راههای نامشروع) و یقین داشته باشید که رحمت اَللّٰه به نیکوکاران نزدیک است (٥٦) و او کسی است که آن بادها را میفرستد تا مژده دهند که در میان دو دست خود رحمت او را دارند (هواشناسان امروز که این مژده را زودتر درک میکنند بهتر متوجه میشوند که چرا خالق عالم در این آیه دو دست را که اشاره به دو قوه است برای متراکم شدن ابر بوسیله بادها و ایجاد باران تذکر داده است) تا هنگامیکه به ابری سنگین اصابت کند تا ما آن ابر سنگین را برای شهری مرده برانیم پس بوسیله آن آب را فرو میآوریم و بدان از هر محصول و میوه‌ای می رویانیم همینطور که توانسته ایم گیاهان مرده سال گذشته را در سال جدید از زمین دوباره بصورت زنده های سال قبل در آوریم،انسانهای مرده روی این زمین دنیا را در زمین آخرت دوباره بصورت زنده هائی بیرون خواهیم آورد و این را از آنرو گفتیم که شما شاید آنرا در خاطر گیرید (٥٧) آری زمین خوب به اجازهٔ قانونی پرورد گارش آن محصولی را میدهد که سزاوار باشد و زمینی که بد شد جز نباتاتی بد و اندک بیرون نمی دهد و این مطالب مستدل را اینطور به صورتهای مختلف برای قومی میگوئیم که سپاسگزارند (٥٨) به مانند پیغمبر اسلام نوح را هم به سوی قومش فرستادیم او نیز گفت: ای قوم من فقط اَللّٰه را اطاعت بنده وار نمائید (قوم نوح نیز مقلد پیشوایان مذهبی موهوم پرست خود بودند) زیرا جز او برای شما خدایی نیست (یعنی جز او و قوانین او صاحب اختیاری نیست که شفیع و واسطه و پارتی شما نزد اَللّٰه باشد یا خودش حاجتی را از پیش خود برای شما برآورد) و شما با این عقایدی که دارید میترسم عذاب روزی بزرگ (عذاب زمانی بزرگ) بر شما رسد (٥٩) بزرگان قومش (یعنی کسانیکه از عقاید پست مردم سوء استفاده میکردند) گفتند ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم (٦٠) نوح گفت ای گروه من در من گمراهی نیست بلکه من فرستاده ای از پرورد گار جهانیانم (٦١) و آمده‌ام پیغامهای پرورد گار خود را به شما تبلیغ کنم و شما را پند میدهم و از اَللّٰه چیزهائی میدانم که شما نمیدانید (٦٢) و آیا شما از اینکه یاد آوری ای از پرورد گارتان بر مردی از شما آمده تا او شما را به وسیله آن از خطری که در پیش دارید، بترساند و شما پرهیزکار شوید و مورد رحم پرورد گارتان قرار گیرید تعجب کرده‌اید ؟ (امروزه همین تعجب ها را مردم نسبت به مطالب قرآن مجید و مبلّغین حقیقی آن می کنند) (٦٣) پس او را دروغگو دانستند و ما نیز او و طرفداران همراهش را در آن کشتی معروف نجات دادیم و کسانیکه انکار مطالب مستدل ما را کردند غرق کردیم زیرا آنان قومی کور بودند(آنان کور باطنهائی بودند که مانند خرافیون مذهبی امروز نمی خواستند درک مطالب مستدل پیغام اَللّٰه را نمایند) (٦٤) و بسوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم گفت ای قوم من اَللّٰه را اطاعت بنده وار نمائید و جز او خدائی برای شما نیست (خدا به معنای صاحب اختیار است نه خالق و لذا کسانی که مقدسین مرده یا زنده خود را صاحب اختیار خود می گیرند ،آنها را مانند بت پرستان خدای خود گرفته‌اند و رسم تمام قومها که پیغمبری برای ایشان آمد، همین بود و پیغمبران حقیقی اَللّٰه برای مبارزه و مخالفت با این عقیده مأمور هدایت شده‌اند) پس آیا نمی ترسید ؟(٦٥) با

نفوذان قوم او که راه کفر گرفته بودند گفتند ما تو را کم خرد می بینیم و از دروغگویانت می پنداریم (٦٦) گفت ای قوم من کم خردی به من نمی چسبد بلکه پیغمبری از پروردگار جهانیان می باشم (٦٧) تا پیغامهای پروردگار خود را به شما برسانم و من به نفع شما پند دهنده‌ای امین می باشم (٦٨) آیا از اینکه پندی از پروردگار شما بر مردی از شما آمده تا شما را از عاقبت کارتان بترساند درعجب شده‌اید ؟ زمانی رابه یاد آورید که اَللّه بعد از نوح شما را جانشینی برای استفاده کردن از زمین قرار داد و در میان مخلوقات، شما را به افزونی هائی افزونی داد پس نعمتهای اَللّه را به یاد آورید تا رستگار شوید (٦٩) گفتند آیا تو برای ما آمده‌ای تا ما تنها اَللّه را اطاعت بنده وار کنیم و آنچه را پدران ما اطاعت بنده وار می کردند رها کنیم؟ (متأسفانه تمام دسته های مذهبی حتی اکثر مسلمانان دنیا جز مسلمانان مهتدی به حق گویان همین را می گویند که باید از عقاید آباء و اجدادی خود پیروی کنند اگر چه آن عقاید غیر مستدل و موهوم باشد) اگرتو راست می گوئی عذابی را که به ما وعده می دهی بر ما بیاور (تمام پیغمبران اَللّه مانند پیغمبر اسلام مأمور بودند به مردم بگویند اگر پیغام اَللّه را قبول نکنند علاوه بر عذاب آخرت در دنیا نیز دچار عذابهائی سخت میشوند و پس از مدتی به طرزهای مختلف دچار شدند و این باید دلیل بزرگی باشد که قرآن مجید پیغام اَللّه است و هر کس آن را نپذیرد و عمل نکند حتماً دچار عذاب اَللّه میشود ، اگر چه در دنیا چون فعلا پیغمبری نیست دچار عذابهائی در دنیا نشود) (۷۰) هود پیغمبر پاسخ داد این گستاخی شما باعث شده که مجازات و غضبی از پروردگار شما بر شما واقع گردد آیا شما در اسمهائی که خود و پدرانتان رسم کرده‌اید واَللّه درکتاب خود برای آنها دلیلی فرو نفرستاده با من مجادله می نمائید ؟(متأسفانه مسلمین نیز مانند مسیحیان و یهودیان و بت پرستان قدیم و جدید اسمهای جالبی را برای مقدسین زنده و مرده و یا جمادی و نباتی خود رسم کرده‌اند مانند خون خدا ، دست خدا ، مظهر یا ولی خدا ، باب الحوائج و غوث و قطب و رکن رابع و قدمگاه و حجله و نخل و کتل و امثال اینها که کوچکترین دلیلی بر صحت اینها از قرآن نمی توانند بیاورند) پس منتظر عذاب باشید و من نیز منتظرم (۷۱) پس ما او و کسانی را که با او بودند ، بوسیله رحمتی ازخودمان نجات دادیم و دنباله کسانی که انکار مطالب مستدل مارا نمودند ، قطع کردیم و آنان نمی خواستند مؤمن شوند (درباره قوم عاد به سوره های فجر و قمر و هود و شعرا و احقاف مراجعه و راجع به نوح در سوره های قمر و نوح و یونس و هود و شعراو عنکبوت و صافات و مؤمنون و همچنین کتاب اول از پنج کتاب تورات موجود مطالب مفصلی می باشد) (۷۲) و بسوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم گفت ای گروه من اَللّه را بنده واراطاعت نمائید و برای شما جز او خدائی نیست، از پروردگار شما دلیل واضحی به شما آمد (مقصود مطالب مستدل پیغام اَللّه است) واین یک شتر ماده ایست از اَللّه بصورت معجزه‌ای برای شما (شتری پیدا شد و آنرا صالح پیغمبر، معرفی کرد و گفت این شیر بسیاری میدهد که بطور مجانی به بیچارگان شما تقسیم خواهد شد) پس آن را آزاد بگذارید تا در زمین اَللّه بخورد (در سوره های دیگر هست که در زمان معین بر سر آب آید و بدون مزاحمت بنوشد) و بدانید که هر زمان به او بد برسانید عذابی دردناک شما را خواهد گرفت (۷۳) و هنگامی را یاد آورید که اَللّه شما را بعد از قوم عاد جانشینی نمود (بعد از خراب شدن شهر قوم عاد پدران قوم ثمود همانهائی بودند که مؤمن به هود پیغمبر بودند و از عذاب آسمانی نجات یافتند و کم کم نسل آنها در زمین قوم ثمود که در میان حجاز و شام بود و به نام حجر معروف بود سکونت گرفتند و شهر و تمدنی بوجود آوردند و در سنگ تراشی و ساختن خانه های سنگی ماهر بودند و شیطانهای مذهبی و اجتماعی آنان را از دین اَللّه دور کردند و به فساد کشاندند) و شما را در این سرزمین

مکان داد بطوری که در دشتـها قصرهائی می سـازید و کوهـها را برای ساختن خانه ها می تراشید پس نعمتهای اَللّه را به یاد آورید و در زمین فساد نکنید (٧٤) بانفوذان مغرور قوم او به کسانی که ایمان آورده بودند و به نظر آنان ضعیف شمرده می شدند ، به مسخره گفتند آیا شما صالح را پیغمبر از طرف پروردگارش میدانید ؟آنان پاسخ دادند آری ما به پیغامی که آورده مؤمن هستیم (٧٥) به آنان با نفوذان مغرورگفتند مانسبت به آنچه شما ایمان آوردهاید کافریم (٧٦) پس پاهای آن ماده شتر را بریدند و از فرمان پروردگار خود سر پیچیدند و به صالح گفتند اگر از پیغمبرانی عذابی که به ماوعده دادهای بر ما بیاور (٧٧) پس آن زلزله سخت ایشان را بگرفت و همه در خانه های خود خشک شده افتادند (٧٨) پس صالح بر ایشان گذشت و گفت من پیغام پروردگارم را به شما رساندم و به نفع شما نصیحت کردم ولی شما اینگونه نصیحت کنندگان را دوست ندارید (مطالب بیشتری در سوره های فجر و هود و شعراء و نحل و قمر و حجر درباره قوم ثمود و سخنان و رفتارشان می باشد) (٧٩) و لوط را نیز ما فرستادیم وقتی او به قوم خود گفت چرا آن کار زشت را انجام میدهید ، با اینکه پیش از شما هیچیک از مردم جهان چنان کاری نکرده (٨٠) و شما که بجای زنان با مردان شهوت خود را انجام میدهید قومی زیاده رو می باشید (٨١) جواب قومش جز این نبود که به یکدیگر گفتند لوط و طرفدارانش را از شهر خود بیرون کنید زیرا آنان مردمی هستند که خود را از کارهای ما پاک میدارند (٨٢) پس ما او و کسانش را جز زنش نجات دادیم و آن زن از ماندگان بود (٨٣) و برآنان بارانی مخصوص باراندیم و ببین عاقبت گناهکاران چگونه شد (لوط پیغمبر داستان مفصلش را در باب هجده و نوزده از سفر پیدایش از کتب پنج گانه مقدس یهود است و در قرآن مجید تکه های مختلفی از این داستان بصورت تصحیح مطالب تورات کم و زیاد شده در سوره های هود و شعرا و قمر و عنکبوت و حجر و صافات میباشد که حتی جای دقیق خرابه شهر لوط که بنام شهر سدوم و گومورا موسوم است از حیث کشف باستان شناسان در قرآن در سوره حجر معلوم شده که در جلوی کاروانانی که در راه مدینه به شام در رفت و آمد بودند تهاش مشاهده میشده است که امروزه باستان شناسان از این علامت قرآن بهتر از تورات می توانند محل آن را کشف نمایند) (٨٤) و بسوی مردم مدین برادرشان شعیب را فرستادیم (منظور از برادر یکی از خودشان می باشد که همشهری و هم فامیل آنان بود) او نیز گفت ای قوم من فقط از اَللّه اطاعت بنده وار کنید جز او معبودی برای شما نیست (معبود یعنی کسی که از او کورانه اطاعت کنند و آن ترجمه اِله است و فارسی آن خدا می باشد) به یقین برای شما از پروردگارتان دلیلی آمده است پس پیمانه و ترازو را کامل انجام دهید و کم فروشی در اموال مردم ننمائید و در زمین، بعد از اصلاح آن فساد نکنید و این روش برای شما بهتر می باشد به شرطی که ایمان آورید (٨٥) و نباید با تهدید جلوی راههای مردم بنشینید و از راه اَللّه مؤمنین را باز ندارید و راه کج را مجوئید و زمانی را یاد آورید که اندکی بودید و اَللّه شما را بسیار کرد(پدران قوم شعیب همان مؤمنین نجات یافته ازقوم لوط بوده و شهر مدین نیز نزدیک مکان قوم لوط بود) و دقت کنید که عاقبت کار فسادکاران قبل از شما چگونه شد (٨٦) و اگر گروهی از شما به آنچه من بدان فرستاده شدهام ایمان آوردند و گروهی ایمان نیاوردند صبرکنید تا اَللّه خودش میان ما قضاوت نماید . زیرابهترین قضاوت کنندگان او می باشد (٨٧) با نفوذان ریاست خواه، قومش گفتند ای شعیب تو را ما با کسان تو که با تو ایمان آوردهاند از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد مگر آنکه به عقاید ما برگردید پاسخ داد آیا ما را به عقاید باطل خود مجبور می کنید ؟ (٨٨) اگر ما پس از اینکه اَللّه ما را از دین شما نجات داد دوباره بدان برگردیم بر اَللّه دروغ بستهایم ما که با دلیل واضحی ایمان آوردهایم سزاوار نیست که دوباره

به باطل برگردیم مگر اینکه آنرا اَللّه که پروردگار ماست خواسته باشد (یعنی به شرطی ممکن است دوباره به باطل برگردیم که قانون ترس یا طمع و یا دنیا خواهی و یا فریب خوردن که همه قوانین اَللّه می باشد در ما عملی باشد و الا نفرات پرهیز کار و دانای ما هرگز از شما نمی ترسند و بر نمی گردند) زیرا دانش پروردگار ما بر همه چیز احاطه دارد بنابراین ما بر اَللّه توکل کرده ایم و ای پروردگار ما میان ما و قوم ما بدانچه سزاوار است قضاوت فرما زیرا بهترین قضاوت کنندگان تو می باشی (برای ایمان به دین اَللّه زحمت و رنج از مخالفین کشیدن رسم تمام توکل کنندگان به اَللّه است و جای بسی تأسف است که برای پست و زبون و ترسو تربیت کردن ایرانیان مسلمان دشمنان اسلام روایت تقیه را ساختند و بر اَللّه و پیغمبرش و امامان تهمت زده‌اند) (۸۹) واز قوم او آن گروه کفران کننده با نفوذ به پیروان شعیب گفتند اگر از او پیروی کنید حتماً زیان خواهید دید (۹۰) و قبل از اینکه آنان بتوانند به این تهدید خود عمل کنند ،آن لرزش سخت ایشان را بگرفت و همه در خانه خودشان بیجان فرو افتادند (۹۱) و گوئی تکذیب کنندگان شعیب درآن شهراصلا نبودند آری آنان که شعیب را تکذیب کرده بودند خودشان زیان دیدند (۹۲) پس شعیب از ایشان دور شد در حالی که به مرده های ایشان می گفت ای قوم من پیغام پروردگارم را من به شما رساندم و به نفع شما نصیحت کردم و اکنون سزاوار نیست برای قوم کافر پیشه اندوه بخورم (داستان شعیب و قومش مفصل تر از آنچه ذکر شد در سوره‌های هود و شعرا و عنکبوت و حجر نیز می باشد و به نام اصحابُ الایْکِه یعنی مردم آن شهر آباد و پر درخت نامیده شده و باید دانست که شعیب مدتها پیش از حضرت موسی پیغمبر شهر مدین بود و اینکه شعیب را پدر زن موسی دانسته‌اند اشتباه بزرگی کرده‌اند اگر چه مکان هر دو نزدیک هم می باشد و مکان خراب شدن شهر شعیب نیز در سوره حجر در راه میان مدینه و شام که محل عبور کاروان مکه به شام بوده، تعیین گردیده است که لازم است باستان شناسان در کاوش خود از این راهنمائی استفاده نمایند) (۹۳) و ما در هیچ شهری پیغمبری نفرستادیم مگر آنکه مردمش را دچار جنگ و فقر و قحطی و مرگ ومیر کردیم شاید آنان به پیشگاه ما اظهار کوچکی کنند (۹۴) پس از چندی بجای بدی خوبی رساندیم تا افزون تر از پیش شدند و گفتند آن فقر و مرگ و میر و قحطی فقط پدران مارا گرفت پس اینان راهم ناگهان بگرفتیم و در حالی که هیچ توجهی به آینده خطر ناک خود نداشتند (این عذابها و مهلتها در صورتی است که در جامعه آنان پیغمبر و دسته اصلاح طلب دینی متشکلی روی متن کتاب اَللّه باشد و الا هر عذاب و ناراحتی های طبیعی عذاب اَللّه بر علیه فسادکاران نمیباشد جز عذابهائی که لازمه اعمال هر جامعه‌ای ایست) (۹۵) و اگر مردم آن شهرها ایمان می آوردند و پرهیز کار میشدند بر ایشان از آسمان وزمین برکتها می گشودیم ولی تکذیب کردند و ما هم بدانچه بدست می آوردند ایشان را بگرفتیم (۹۶) آیا اگر عذاب ما هنگام خواب شب بر مردم اینگونه شهرها آید آیا آنان در امان می مانند ؟ (۹۷) و آیا اگر بر آنان عذاب ما در حالی که صبح به بازی خود مشغولند آید آیا نجات خواهند یافت (مقصود این است که وقتی ایشان در صبح به کارهای روزانه خود مشغول میشوند ممکن است عذاب آسمانی ایشان را نابود کند) (۹۸) و آیا مردم از مَکر اَللّه در امان شده‌اند ؟ از مَکر اَللّه کسی در امان نمی باشد مگر همان گروهی که اینان به آنان زیان دیده می گویند(فساد کاران دنیا خواه به مؤمنین می گویند شما بواسطه راست ودرست بودن ضرر خواهید دید ولی نمی دانند خودشان دچار مکر و فریبی از قانون اَللّه شده‌اند و آن مَکر و فریب دنیا خواهی است که به امید خوشیهای دنیا به مردم ظلم میکنند و عاقبت با نکبتهائی می میرند و از پس مرگ نیز دچار صدها عذاب غیر قابل تصور میشوند) (۹۹) و آیا برای آنانکه از پس هلاک شدگان گذشته وارث زمین آنان میشوند ،این توجه پیش نیامده

که اگر آلله بخواهد اینان را هم بواسطه گناهانشان دچار می کند آری بر دلهای اینان مهر بی توجهی می زنیم تا گوش شنوا نداشته باشند (۱۰۰) آن مردم شهرها همانهائی هستند که ما همیشه از خبرهای ایشان بر تو داستان می کنیم (سخن آلله به پیغمبر اسلام است درباره داستان پیغمبران گذشته) و دیدی که پیغمبرانشان با آن دلایل روشن برای ایشان آمدند و آنان حاضر نشدند که آنچه پیشینیان ایشان انکار کردند، ایمان آورند و به اینگونه است که آلله بر دلهای کفران کنندگان مهر می زند(منظور از دل که ترجمه قلب است قسمت دقت نظر و توجه و فرمانروائی روح می باشد که آنرا عقل نیز می گویند و آن نه قلب گوشتی می باشد و نه مغز بلکه مکان آن در ناحیه ترقوه می باشد که هم به مغز انسان مسلط است و هم بر قلب و ریه گوشتی و تمام دستگاههای رئیسه بدن و شناخت آن منوط به شناخت روح است که دانشمندان محقق اگر توجهی به مطالب دقیق قرآن نمایند، به آسانی می توانند آن را کشف کنند و افسوس که بعضی دانشمندان مسلمان توجهی به این موضوعات ندارند ودانشمندان محقق که می توانند در اینگونه موارد تحقیق کنند، نه مسلمان هستند و نه می دانند در قرآن مجید چه ها نوشته شده) (۱۰۱) و ما در اکثر مردم با اینکه به زبان اطاعت از ما را تعهد میکردند ندیدیم که بدان عمل کنند بلکه بیشتر مردم را نا فرمان یافتیم (۱۰۲) سپس از پس ایشان (از پس قوم نوح و عاد و ثمود و لوط و شعیب) موسی را با نشانه های خود به سوی فرعون و اطرافیان با نفوذش فرستادیم پس آنان نیز نسبت به این مطالب مستدل ستم کردند و ببین عاقبت فساد کاران چه شد (۱۰۳) و موسی گفت ای فرعون منم پیغام آوری از پروردگار جهانیان (۱۰٤) و سزاوار من آن است که بر آلله جز مطلبی راست و درست نگویم (اگر در پیغام مدعی نبوت مطلبی ناراست باشد آن پیغام و آن ادعا دروغ است و این درست نیست که کسی معتقد باشد پیغمبران برای ترویج ایمان آمده‌اند و برای مؤمن کردن مردم از هر نوع تبلیغی اگر چه غیر حقیقی ولی مورد پسند مردم باشد استفاده میکنند) من اینک از پروردگار شما دلیل روشنی آورده‌ام پس باید تو ای فرعون بنی اسرائیل را با من بفرستی تا از مصر آنان را ببرم (داستان مفصل موسی در هفده سوره از سوره های قرآن تکه تکه به مناسبتهائی شرح داده شده و در اینها مقداری از کم و زیاد شده های داستان موسی در تورات تصحیح شده و از این هفده سوره در سوره قصص از تولد موسی تا زمان پیغمبری او در کوه سینا و در سوره طه از زمان شروع وحی بر موسی تا ابلاغ رسالتش به فرعون و غرق شدن فرعون در دریا و در این سوره که سوره اعراف باشد از ابلاغ رسالتش به فرعون تا خروج بنی اسرائیل از مصر و حوادث صحرای سینا برای بنی اسرائیل و نزدیک شدن مرگ موسی هست و در این سوره ها موضوعاتی تذکر داده شده که از نظر تحقیقات تاریخی و باستان شناسی اثبات میشود که قرآن بهترین مرجع برای کشف حقیقی تاریخ موسی و شناخت فرعون زمان موسی است که متأسفانه بواسطه عدم توجه به تذکرات قرآن مورخین مسیحی و یهودی و مسلمین تا امروز نتوانسته اند بدانند فرعون موسی چه کسی بود و آیا داستان موسی چرا در تاریخ های علمی و تحقیقی مصر جای خود را باز ننموده است) (۱۰۵) فرعون گفت اگر قدرتی داری که دلیل آمدنت از جانب آلله است،آنرا نشان بده و الا از دروغگویانی (این جمله مختصری است از مطالب مفصلی که در سوره های مختلف قرآن شرح داده شده که چگونه وقتی موسی نزد فرعون برای اول بار آمد و پیغام آلله را رساند، فرعون ابتدا موسی راپست و ناسپاس نسبت به فرعون قبل و آدم کش و فراری معرفی نمود و چون موسی به او گفت گذشته ربطی به حال ندارد فرعون اورا به مسخره گرفت و دیوانه‌اش معرفی نمود و چون دید موسی به او با کمال شجاعت می گوید دیوانه من نیستم که با منطق صحیحی برای اصلاح تو و ستمکاران اطراف تو آمده‌ام، بلکه کسی دیوانه و نادان است که حرف حساب را به

مسخره میگیرد و میخواهد ظلم کند. فرعون از این سخن موسی بسیار عصبانی می شود و به او میگوید اگر از آنچه که گفتی توبه نکنی و دنبال کار خود نروی، میگویم تو را بکشند در این زمان بود که موسی میگوید اگر من قدرتی داشته باشم که بر قدرت تو افزون باشد، چه میکنی پس از شنیدن این سخن فرعون میگوید اگر راست میگوئی نشان بده) (١٠٦) پس موسی عصای خود را بیافکند که ناگهان آن بطور واضح ماری خطرناک شد (١٠٧) و دست خودش را نیز از گریبان خود بیرون کشید ناگهان همه آنرا بسیار سفید دیدند (سفیدی آن طوری بود که انعکاس آن چشمها را بسیار ناراحت میکرد) (١٠٨) این قدرت نمائی خطرناک باعث شد که وزراء و بزرگان فرعون با یکدیگر به گفتگو پرداختند و به یکدیگر گفتند: این یک جادو گر زبر دست بزرگی میباشد (١٠٩) که مامور است شما را ازاین زمینتان بیرون کند، فکر کنید و بگوئید چه باید بکنیم (باید دانست که این فرعون رامسس و یا منفتاح و یا توتموزیس سوم نیست بلکه آخرین پادشاه از سلسله هیکسس های مصر است که نامش آآکنن رع و اپوفیس و آپوپی سوم در تاریخ جدید مصر است و این سلسله خارجیان غیر مصری بودند که از سرحدات شمالی مصر بواسطه اینکه مصریان به راهنمائیهای یوسف در مصر گوش ندادند و به خورشید پرستی خود ادامه دادند، هجوم آوردند و به طرزی که مورد تعجب بزرگان و هم مورخین مصری بوده قسمت شمالی مصر را اشغال کردند و با قدرت ستمکارانه نظامی و سیاسی بر مصر شمالی حکومت نمودند و آنان چنان قدرت و نفوذ رعب آوری داشتند که وقتی یکی از پادشاهان ملی مصر که در مصر جنوبی حکومت میکرد و تحت استعمار مصر شمالی بود، تصمیم میگیرد به شمال قشون کشی نماید و با این خارجیان بجنگد فردا صبح کشته او را در خوابگاهش می یابند و چنین قدرتی را خالق عالم بوسیله موسی از بین بردو باعث شد که پادشاه ملی مصر جنوب بدون جنگ و خونریزی تمام مصر شمالی را بگیرد و سلسله هجدهم مصر پدید آید چون فرعون چنین وضعی را داشت برای تحریک اطرافیان خود به موسی و هارون لکه سیاسی فوق را چسباند تا مشاوران او برای رفع خطر سیاسی فوق که گریبان خودشان را هم میگرفت اقدامی جدی کنند) (١١٠) لذا آنان پس از مشورت با یکدیگر به فرعون گفتند کار موسی و برادرش هارون را به بعد موکول کن و در شهرها بفرست (١١١) تا هر جادوگر دانائی را جمع کنند و به پایتخت بیاورند (١١٢) چون جادوگران نزد فرعون آمدند گفتند اگر ما بر موسی و هارون غالب شدیم چه مزدی به ما میدهید ؟ (١١٣) فرعون گفت شما از مقربان من خواهید شد (١١٤) آنان به موسی گفتند آیا تو اول عصای جادوگری خود را میاندازی یا ما بیاندازیم (١١٥) موسی گفت شما بیاندازید آنان وقتی افکندند در چشمان مردم جادو کردند (در اینجا قانون جادو گری که عوضی دیدن چشم در اثر تلقین و تردستی جادوگر است با یکی دو جمله معلوم میگردد) و در دل ایشان ترس افکندند و جادوئی بزرگ انجام دادند (١١٦) و ما به موسی وحی کردیم که عصای خودت را بیافکن (در سوره طه در این مورد گفته شده که موسی وقتی جادوی آنان را دید که با ریسمانها و عصاهای خود مارهائی متحرک نشان دادند، در دل ترسید که مبادا مال او شبیه به مال آنان جلوه کند. خالق عالم به او وحی کرد که نترس زیرا تو برتر از آنان خواهی بود زیرا ماری که از عصای تو بوجود می آید ماری حقیقی است که تمام ساخته های آنها را میخورد) پس مار تو ساخته های دروغ آنها را به سرعت خواهد بلعید (١١٧) به این طریق آن حادثه حقیقی واقع شد و آنچه را آنان کرده بودند باطل نمود (١١٨) و در آنجا فرعونیان مغلوب و سرافکنده شدند (١١٩) و جادوگران به سجده افتادند (١٢٠) و گفتند به پروردگار جهانیان (١٢١) که پرورنده موسی و هارون است ایمان آوردیم (در سوره طه در این مورد نوشته شده که پس از برخورد موسی و هارون با جادوگران در یک روز

تعطیل و جشن عمومی که همه مردم برای تماشای جادوگریهای اینها به محل مخصوص آمده بودند، موسی ابتدا جادوگران را به پیغمبری خود تبلیغ نمود و گفت که عصای من بوسیله خالق عالم ماری خطرناک میشود و سخن موسی کم و بیش در جادوگران شک انداخت که مبادا حقیقتاً موسی پیغمبر آللّه باشد لذا میان جادوگران گفتگو برخاست و بعضی میخواستند که جادوگری خود را نشان ندهند و لذا مأمورین فرعون آنها را تقویت کردند(چنان وانمود نمودند که حتماً موسی جادوگر است و با برادرش میخواهد به نفع حکومت دیگری حکومت مارا بر اندازد و آشوب در مملکت به پا کند و لذا جادوگران حاضر شدند که در مقابل موسی خودنمائی نمایند) (١٢٢) فرعون به جادوگران گفت چرا پیش از اجازه من به موسی ایمان آوردید این میرساند که شما نیز همدستان موسی هستید که در این شهر نیرنگی زده اید تا به کمک هم، زمامداران آنرا که حکومت حق آنهاست بیرون برانید (تهمت سیاسی به جادوگران زد) پس خواهید دانست شما را چه میکنم (١٢٣) و من حتماً هر یک از شما را چپ و راست یک دست و یک پا قطع میکنم و تمامتان را به صلیب می کشم (١٢٤) آنان گفتند ترسی نداریم زیرا ما بسوی پرورد گار خود متوجه شده‌ایم (١٢٥) و تو نیز عیبی ندارد به جرم اینکه به مطالب مستدل پرورد گار خود ایمان آورده‌ایم از ما انتقام بگیری و آنان از پرورد گار خود خواستند بر ایشان صبر و تحمل اندازد و ایشان را مسلمان بمیراند (مسلم و مسلمان یعنی تسلیم دستورات دینی آللّه شونده و این عبارات میرساند که فرعون جادوگران را کشت) (١٢٦) و بزرگانی از قوم فرعون گفتند آیا موسی و قومش را رها میکنی که در زمین آشوب به پا کنند و تو و خدایان تو را رها نمایند فرعون به ایشان قول داد که پسران ایشان را خواهیم کشت و زنان ایشان را زنده میگذاریم و ما بر ایشان تواناتریم (از این جملات پیداست که فرعون پس از این حادثه با موسی و هارون به ملایمت رفتار کرد و از روی سیاست انجام تقاضاهای موسی را به بعد موکول نمود و ایشان را آزاد گذارد تا هر کار میخواهند بکنند و لذا آن دو به دستور خالق عالم به جمع کردن طرفداران خود که بیشترشان از بنی اسرائیل بودند و دیگران کمتر به او میگرویدند پرداخت و برای ایشان بر طبق آیه ٨٧ از سوره یونس نماز خانه و محل اجتماع قرار داد و همین باعث شد آنانکه تبلیغات موسی و طرفدارانش را بر ضرر نفوذ و حکومت خود میدیدند فرعون را وادار کنند جلوی آزادی موسی و طرفدارانش را بگیرد و این تحریک کنندگان یکی هامان وزیر فرعون و رئیس کل مذهبی مذهب خورشید پرستی آمون بود که مذهب موسی بر خلاف او پیش میرفت و وزیر دیگر فرعون قارون بود که رئیس بنی اسرائیل در دربار فرعون بود و کوشش میکرد بنی اسرائیل را به نفع حکومت فرعون به کار وادارد و از آشوبهای ایشان جلوگیری نماید و لذا می بینیم که در آیه ٢٣ و ٢٤ از سوره مؤمن خالق عالم فرموده که ما موسی را بسوی فرعون و هامان و قارون فرستادیم) (١٢٧) موسی برای قوم خودش گفت که از آللّه یاری بخواهید و در رنجهائی که می بینید صبور باشید و بدانید که حکومت زمین در اختیار آللّه است و او آنرا بهرکس بخواهد از پس دیگران به ارث میدهد و عاقبت کار به نفع پرهیزکاران خواهد بود (١٢٨) بنی اسرائیل به موسی گفتند هم پیش از اینکه تو برای مابیائی ما را اذیت میکردند و هم حالا بعد از اینکه تو برای ما آمده‌ای، موسی جواب داد منتظر باشید تا پرورد گار شما دشمن شما را هلاک کند و شما را در زمین به حکومت رساند (در زمین فلسطین) تا ببیند شما در زمین چه میکنید (از این مطالب پیداست که فرعون یا فرعونهای قبل برای خطری که بواسطه زیاد شدن اولادان بنی اسرائیل در مصر حس میکردند و هم بواسطه اینکه اینان عقاید مذهبی دیگری داشتند و نیز بواسطه شهرت پیشگوئی حضرت ابراهیم و یوسف که منتظر بودند یک پیغمبری بیاید و آنان را از زیر دستی مصریان خلاص

کند و اینکه زمان این قیام را هم میدانستند که چه وقت است دستور داده بودند پسران بنی اسرائیل را به بهانه هائی بکشند تا مردان قیام کننده آنان کم باشد و از زنان ایشان به عنوان کار گر در خانه ها استفاده نمایند و حالا پس از آمدن موسی نیز بنی اسرائیل به چنین خطری دچار شدند) (۱۲۹) و طرفداران فرعون را دچار قحطی ها و کمی میوه ها کردیم شاید متوجه راستی دین موسی شوند (۱۳۰) ولی هر زمان برای ایشان پیش آمد خوبی بود میگفتند برای خوبی ما این بما رسیده و زمانی که دچار بدی میشدند میگفتند از وجود موسی و طرفداران اوست در صورتیکه هر چه برای هر کس پیش میآید آن مصلحتی است که درنقشه خلقت نزد آللّه هست ولی بیشتر مردم آنرا نمیدانند (۱۳۰) و به موسی گفتند هر معجزه‌ای بیاوری تا بوسیله آنها ما را جادو نمائی ما بتو ایمان نخواهیم آورد (۱۳۲) پس ما بر ایشان آن طوفان و آن ملخها و آن غبار(قمّل) و آن قورباغه و آن خون را بصورت معجزه هائی جدا جدا و واضح فرستادیم (باید دانست که لفظ طوفان را در عربی هم به مرگ های مانند وبا، طاعون می گویند و هم به تگرگ و باران سیل آسا و نیز لفظ قمّل در لغت عرب با توجه به باب ۷ و ۸ و ۹ از کتاب دوم تورات به معنای غبار است که شامل دو معجزه موسی از غبار میشود یکی پیدایش پشه های موذی دوم دملهائی پر سوزش در انسانها و بهایم که جمع این معجزات با مار شدن عصا و سفید شدن دست موسی ۹ معجزه میشود و یک دلیل بر تحریف تورات این است که درباره این معجزات ذکر شده که هر کاری موسی با عصای خود کرد مثلا اگر آبهای فرعونیان را بدل به خون نمود تا آنان از طعم و رنگ بد آن تشنه ماندند. جادوگران نیز همانکار را کردند و دل فرعون برای قبول پیغمبری موسی سخت شد این مطلب باور نکردنی از جادوگران میرساند که در اختلاف میان قرآن با تورات مطالب قرآن مصحح تورات است) پس آنان تکبر نشان دادند و قوم گناهکاری شدند (۱۳۳) و هر زمان یکی از این عذابها بر ایشان واقع شد گفتند موسی پروردگار خودت را بخوان تا بر طبق عهدی که با تو دارد این عذاب را از ما بر دارد تا ما به او ایمان آوریم و با تو بنی اسرائیل را بفرستیم ببری (١٣٤) وقتی ما از ایشان آن عذاب را بر میداشتیم و مدتی برای انجام تعهد ایشان تعیین مینمودیم آنان عهد شکنی میکردند (۱۳۵) پس ما نیز از ایشان انتقام گرفتیم و آنان را در آن دریا غرق کردیم (این دریا قسمت دنباله شمال خلیج سوئز یا به عبارت دیگر دریاچه تمساح بود که در آن زمان بخلیج سوئز اتصال داشت) زیراآ نان انکار مطالب مستدل ما را نمودند و از پیغامهای ما غفلت کردند (١٣٦) و پس از غرق فرعونیان قوم بنی اسرائیل را که در مصر ناتوانش میشمردند وارث شهرهای شرقی و غربی زمینی کردیم که برکتها در آن نهاده بودیم (یعنی زمین کنعان و فلسطین پس از چهل سال بعد از غرق شدن فرعونیان) و بدان آن مژده پیروزی که پروردگار تو بر بنی اسرائیل گفته بود بواسطه صبر ی که تحمل نمودند تمام و کمال انجام شد (این مژده در ابتدا در باب پانزدهم از سفر پیدایش از کتاب تورات این بود که آللّه به ابراهیم گفت پس از چهار صد سال دیگر پشت چهارم ذریت تو از زمینی که از آن ایشان نباشد، پس از دورانی بندگی و مظلومیت با اموال بسیار بیرون خواهند آمد و به کنعان که محل اولیه پدران ایشان باشد، خواهند رفت و حاکم بر آن خواهند شد و باید دانست که مطالبی که در این زمینه در تورات فعلی است با موهوماتی باور نکردنی بوسیلهٔ راویان یهود مخلوط شده که در قرآن تصحیح گردیده است) و آنچه را فرعون و طرفدارانش کرده بودند ویا بصورت ساختمان بر افراشته بودند همه را خراب کردیم (اینها چون غاصبینی بودند که بر مصر شمالی مسلط شده بودند پس از غرق شدنشان بوسیله معجزه موسی پادشاه مصر جنوبی بدون برخوردی مصر شمالی را متصرف میشود و آهموزیس پادشاهی بوده که پس از تصرف مصرشمالی تمام آثار فرعون غرق شده و سلف خارجی او را خراب و

نابود می نماید و بعلاوه اصلاحاتی که موسی از نظر دینی آنرا تبلیغ میکرد باعث شد که پادشاهان آینده مصر مجبور شوند به یک اصلاح مذهبی که نزدیک به خداپرستی موسی بود دست بزنند و این اصلاحات مذهبی آختاتونی است که در تاریخ مصر ذکر شده و خلاف مذهب آمونی یعنی خورشید پرستی قبل بوده که رئیسش هامان بود) (۱۳۷) و وقتی بنی اسرائیل را از آن دریا گذراندیم آنان بر قومی آمدند که ملازمت بتهائی را که داشتند میکردند به موسی گفتند همانطور که آنان خدایانی دارند(خدا به معنای خالق نیست بلکه به معنای صاحب اختیار مذهبی است مانند آنچه که تمام مذاهب منحرف بنام قطب و غوث و اولیاء و مظهر خدا و قدمگاه و غیره بدست خود می سازند و تعظیم و طواف میکنند و روایات منسوب به آنها را مقابل کتاب های اَللّه بکار می بندند) تو نیز برای ما خدائی قرار ده (این تقاضای بنی اسرائیل از موسی روی این اصل بود که بشر غیر تربیت شده صحیح دینی علاقه زیادی به زرق و برق های تشریفاتی دینی دارد و سوء استفاده‌چیان مذهبی حس میکنند که با بر پا کردن اینگونه زرق و برق ها خوب میتوانند عوام الناس را بسوی ایمانهای غلطی بکشانند که نتیجه اش پر شدن جیب آنها باشد) موسی پاسخ داد که شما حقیقتاً قومی جاهل هستید (۱۳۸) و این قوم برای همین بت پرستی هاشان فاسدند و برای همین چیزهاست که کارهای ایشان باطل است (۱۳۹) و آیا اَللّه که شما را بر تمام مردم برتر کرده از من میخواهید غیر از او خدای دیگری برای شما پیدا کنم؟ (۱٤۰) و اَللّه به شما می گوید آن زمان را بیاد آورید که ما شما را از فرعونیان نجات دادیم فرعونیانی که شما را به بدترین عذابها دچار میکردند پسران شما را میکشتند و زنان شما را زنده میگذاشتند و این سخن شما و آن بلاها میرسانند که شما مورد یک آزمایش بزرگی از پروردگار خود میباشید (این قوم که بنی اسرائیل اول بار به آنها برخورد کردند ، بر طبق آنچه در باب هفدهم از سفر خروج از کتاب تورات نوشته شده قوم عمالیق بودند که به محض دیدن بنی اسرائیل در مجاور شهر خود با بنی اسرائیل جنگ کردند و از بنی اسرائیل شکست خوردند) (۱٤۱) و ما سی شب موسی را به وعده گاه خود خواندیم و آن سی شب را باده شب دیگر کامل کردیم پس موسی میقات پروردگارش را به چهل شب تمام کرد و موسی به برادرش هارون گفته بود تو در میان قوم من در این غیبت من جانشین من باش و راه اصلاح پیش گیر و دنبال راه فساد کاران مرو (این سی شب، سی شبانه روز بود که خالق عالم برای اینکه موسی را تربیت کند و از غروری که داشت بیاندازد واو را متوجه کند که پیغمبری او یک مأموریت است و مأموریت هیچ پیغمبری دلیل برتری کامل او از دیگر مردم روی زمین نیست خالق عالم بر طبق آیات ۸۳ تا ۸٦ از سوره طه و آیات ٦۰ تا ۸۲ از سوره کهف موسی را گفت که با هفتاد نفر از مشایخ بنی اسرائیل و همچنین نوکرش یوشع به کوه سینا که راههای کوهستانی پر پیچ و خمی داشت، بیاید و این کوه یک طرفش مشرف به صحرای سینا و طرف دیگرش مشرف به دو خلیج سوئز است موسی در هنگام بالا آمدن از کوه سینا روی غرور ریاست خود را از هفتاد مشایخ جلو انداخت بطوری که خیلی جلو افتاده بود . خالق عالم به او گفت: چرا خود را جلو انداختی، او بجای اینکه عذر بخواهد چاپلوسی کرد و گفت برای اینکه به تو زیادتر علاقه داشتم خالق عالم به او گفت حال که چنین است کاری می کنم که تمام زحماتت به هدر رود و بنی اسرائیل گوساله پرست خواهند شد و انجام این تهدید باعث شد اولا همراهان موسی به غیر از یوشع موسی را در کوه گم کردند و مجبور شدند باز گردند و همین زمینه‌ای بود که وقتی دیدند موسی پس از سی شبانه روز باز نگشت، تصور کردند موسی در کوه مرده است ثانیاً خالق عالم در نبود آن هفتاد نفر موسی را همانطور که از پیش میخواست به یک مسافرت آموزنده به طرف مصر روانه نمود به این طریق که مأمور شد با نوکرش یوشع از بالای

کوه به طرف دریا سرازیر شود و در محل اتصال دو دریای سوئز و عقبه هر زمان دید که ماهی پخته‌اش که نزد نوکرش یوشع بود، معجزه آسا به دریا افتاد و در دریا روان شد آنجا مردی را خواهد دید و باید همراه او برود و از او اطلاعاتی کسب کند. موسی اولا فراموشش شد که کاملا مواظب ماهی و مکان موعود برای دیدن آن مرد باشد. لذا چون گرسنه شد بیاد ماهی افتاد در حالی که چند دقیقه پیش ماهی از نزد یوشع به دریا افتاده بود و رفته بود لذا پس از تذکر یوشع مجبور شد دوباره برگردد و در محل افتادن ماهی که نزدیک صخره‌ای بود آن مرد را ببیند ثانیاً از بیان حوادث بعد در قرآن پیداست که در اینجا موسی به یوشع میگوید که باز گردد و خود را به قوم بنی اسرائیل رساند تا موسی به تنهائی با آن مرد برود آن مرد میگوید شرط همراهی با من این است که هر چه دیدی صبور باشی و اعتراض نکنی و بدان که عاقبت، من علت تمام آنچه را دیدی برای تو شرح خواهم داد. موسی با اینکه قبول این شرط را میکند چون در کشتی ای که با هم سوار شدند می بیند آن مرد کشتی مردم را سوراخ کرد اعتراض میکند چرا میخواهی باعث غرق مردم درون کشتی شوی و این کاری زشت است آن مرد می گوید تو خود دار و صبور نیستی و لیاقت همراهی بامن و تعلیم گرفتن از من را نداری. موسی می گوید ببخشید فراموش کردم. آن مرد پس از پیاده شدن از کشتی با موسی و چند روز راهپیمائی پسرکی را می کشد باز موسی می گوید چرا بی جهت پسر بی گناهی را کشتی؟ آن مرد می گوید نگفتم تو با من نمی توانی صبر کنی موسی گفت اگر دیگر از کار تو پرسش کردم، حق داری مرا همراه نبری پس از مدتی چون به شهری دیگر رسیدند مردم آن شهر به این دو میهمان نوازی نکردند و با اینحال با شکم گرسنه آن مرد موسی را گفت: میخواهم این دیوار را که در شرف خراب شدن است بر پا دارم و مشغول ساختن آن شد موسی گفت چرا اقلاً مزدی از صاحبش نگرفتی لذا آن مرد گفت باید از هم جدا شویم و تو در امتحان رفوزه شدی و آدم فراموش کار و کم حوصله لیاقت تعلیم های مشکل را ندارد و بدان که آن کشتی را معیوب کردم تا پادشاهی که میخواست کشتیهای مردم را جمع کند این کشتی را که معیوب است و مال فقیرهائی می باشد نگیرد و آن پسرک پدر و مادر مؤمنی داشت و او باعث اذیت و بد نامی آنها میشد اَللّه میخواست او را با فرزند بهتری عوض کند و آن دیوار مال دو پسر یتیم بود که پدر نیکوکار آن دو گنجی در پای آن پنهان کرده بود، که اگر دیوار خراب میشد آن گنج بدست مردم میافتاد و کسی که تو را به پیغمبری برگزیده خواست آن دو پس از بزرگ شدن به گنج خود برسند و من این کار را به امر خودم نکردم بلکه من نیز مانند تو مأموری از طرف پروردگار تو هستم. در اینجا موسی می فهمد که خالق عالم ماموران بسیار چه مأمورین بشری و چه مأمورین غیبی دارد و این مأموران نباید بخود ببالند و یکی نباید خود را در همه چیز برتر از دیگری بداند و خلاصه هر کس برای کاری ساخته شده خورشید برای نور افشانی و ماه برای مأموریت دیگر و زمین برای کاری و ستارگان برای کار دیگر و هر یک از پیغمبران ویا دانشمندان و کاشفین برای کاری و مأموریتی هستند.
البته این مسافرت موسی برنامه ای سی شبانه روزه موسی بود که لازم بود پس از بازگشت به کوه سینا ده فرمان تورات را بگیرد و بیاورد لیکن این در صورتی بود که موسی از مشایخ جلو نمی زد ولی حال باید ده روز اضافه شود و این ده روز چنین اضافه شد که موسی در ذهنش آمد که از اَللّه بخواهد که خودش را به موسی نشان بدهد و خالق عالم به موسی گفت: قدرت من چنان زیاد است که اگر تماس رؤیتی با چیزی پیدا کنم قدرت من او را نابود می کند و برای امتحان به موسی گفت آن کوهی را که با تو بسیار فاصله دارد نگاه کن. من حالت تجلی و رؤیت مادی خودم را به آن کوه نمایان می کنم اگر آن کوه دوام کرد، تو هم ممکن است خالق خودت را ببینی آن کوه ناگهان

به مانند یک انفجار اتمی متلاشی شد و موسی در اثر شدت آن انفجار افتاد و بیهوش شد و این ده روز تأخیر مأموریت موسی برای آن بود که او از این بیماری که خودش باعث آن شده بود ، بهبودی یابد و ضمناً این تأخیر باعث شد که بنی اسرائیل تصور کردند موسی از بین رفته و در میان آنان یک سوءاستفاده‌چی مذهبی شیطان صفت از اهل سامره که مردم آن گوساله و گاو می پرستیدند ، پیدا شد تا بنی اسرائیل را با فوت و فنی که پیشوایان سوء استفاده چی مذهبی دارند و می توانند به مردم از طریق تلقین و یا قوه های مرموز دیگر معجزه هائی نشان بدهند ، از جواهرات مردم گوساله‌ای ساخت که صدای گوساله میداد و خود متولی آن شده بود و به مردم با صدای گوساله آنچه را در دل نیت میکردند میگفت) (١٤٢) و وقتی موسی برای میقات ما آمد و پرورنده اش با او سخن گفت ، موسی گفت : پروردگارا خود را چنان به من بنمایان تا به سوی تو بنگرم پاسخ شنید تو هرگز نمیتوانی مرا ببینی بلکه بسوی آن کوه نظر افکن اگر آن توانست به جای خود قرار گیرد ، تو نیز مرا خواهی دید پس چون پروردگارش حالت ظاهر کردن خود را نسبت به آن کوه نمایاند ، آنرا متلاشی کرد و موسی چون برق زدگان بی هوش افتاد . پس چون به هوش آمد گفت تو از چنین تصوری پاکی و من بسوی تو توبه کردم و اولین گرویده به محال بودن دیدن تو با چشم دنیائی هستم (چنانکه در آیه ۱۷۱ همین سوره بعداً خواهد آمد ، و بر طبق باب بیستم از سفر خروج تورات قبل از موسی بنی اسرائیل خواسته بودند خالق عالم را با چشم ببینند و برای ایشان یک صحنه انفجار در کوه سینا پیش آمد و ترسیدند و عده‌ای مردند و موسی متوجه نشد که چه رابطه‌ای بین این تقاضای بنی اسرائیل با انفجار خطر ناک کوه بود و لذا روی خود خواهی تصور کرد چون مقرب درگاه اَللّه است ، اگر بطور خصوصی چنین تقاضائی را از اللّه کند ، بر خلاف آنچه برای بنی اسرائیل پیش آمد او اَللّه را خواهد دید و پس از این حادثه فهمید که خیر . برای بنی اسرائیل نیز این حادثه یک جواب علمی از جانب اَللّه بوده تا عملا بفهمند چشم و جسم در مقابل قدرت اصلی اَللّه دوام ندارد و قدرت او باعث انفجار میشود . در این مورد درتفسیر آیه ۱۷۱ مطالب علمی بسیار جالبی که راهنمای علمای مربوطه است از قرآن و تورات خواهد آمد . در اینجا باید تذکر دهم که این آیات دلیل بر آن است که در آخرت چون چشم و بدن انسان از جنس زمین آخرت است که با قدرت مرکزی اَللّه تماس دارد چشم انسانهای مطیع اَللّه خالق عالم را در روز قیامت که در آیات قرآنی و تورات و انجیل روز ملا قات اَللّه معرفی شده خواهد دید و غیر مطیعان چشمشان برای دیدن اَللّه و نورش که به مانند ماه درخشان یا ابری کهکشان وار مشاهده میشود کور خواهد بود) (١٤٣) پروردگارش گفت ای موسی من تورا بر مردم برای رساندن پیغامهایم بصورت سخنی که از من میشنوی برگزیده‌ام پس آنچه را به تو دادم بگیر و شکرگزار من باش (به او لوحه هائی نازک از سنگ داده شد که با قدرتی مخصوص از اَللّه آن سنگها تراشیده شده بودند و در مقابل چشم موسی آنچه از تورات لازم بود در آنها حک شده بود) (١٤٤) و در آن الواح برای او از هر چیزی، پندی و توضیحی برای هر چیز نوشتیم و به موسی گفتیم آنها را محکم بگیر و به قوم خودت بگو که قسمتهای مهم آن را بهتر بگیرند و به ایشان بگو پروردگارم می گوید بزودی خانه اصلی نافرمانان را به شما نشان خواهم داد (یعنی پس از مرگ خواهند دید که چه مکان بدی خواهند داشت) (١٤٥) و ای موسی بدان که هرکس در زمین به ناحق خود را بزرگ شمارد ، من او را از مطالب مستدل خود بر می گردانم بطوری که هر نوع دلیلی ببیند بدان ایمان نخواهد آورد و چون راه راست را ببیند ، آن را راه خود نمیگیرد ولی راه ضررها را چون دید آن را برای خود انتخاب می کند زیرا دلایل مستدل ما را انکار کرده و از آن غافل شده است (١٤٦) آری کسانی که دلایل مستدل مارا انکار کردند و

ملاقات مارا در آخرت نپذیرفتند ، اعمال ایشان فاسد می گردد وآیا در این صورت پاداشی غیر آنچه کرده بودند خواهند دید ؟ (١٤٧) و قوم موسی در نبود او از زیور آلات خود مجسمهٔ گوسالهای را برای خود پسندیدند که فقط برایش صدائی چون صدای گاو بود . چرا دقت نکردند که آن نه با ایشان سخن می گوید و نه راهی به ایشان نشان می دهد ؟ آری آن را برای خود گرفتند و ستمکار بودند (بر طبق آیات ٨٦ تا ٩٧ از سوره طه شخصی در میان بنی اسرائیل بود که خالق عالم او را در قرآن سامری می نامد و بنظر می آید که این شخص نامش هارون بوده که در کتاب تحریف شده تورات این هارون با هارون برادر موسی اشتباه شده و علت اینکه این هارون در قرآن به نام سامری نامیده شده از این رو است که بر طبق شماره ٤٨ از باب هشتم از انجیل یوحنا یهودیان کسانی را که دیو داشتند یعنی با جن مربوط بودند و از این طریق سحر و جادو میکردند سامری میگفتند و لذا در سوره طه می بینیم که گفته شده وقتی موسی سامری را محاکمه کرد که چگونه چنین کردی؟ او پاسخ میدهد من چیزی در غیب دیدم که دیگران ندیدند و من یک مأمور غیبی دیدم و در دل من افتاد که اگر مشتی خاک از جای پای این مأمور بر دارم و درون یک گوساله ریخته شده از طلا و نقره بریزم از دهان او صدای گاو بیرون می آید و من می توانم مانند کاهنان که بنام بتهای مصریان در مصر معجزه نشان میدادند معجزه نشان دهم به اینطور که از طریق رابطهای با جن به خیالات و تقاضاهای مردم از گوساله پی می بردم و در آنزمان بوسیله جن صدائی از گوساله شنیده می شد و من از قول گوساله مانند فال گیران به تقاضا کننده فریب خور امید می دادم) (١٤٨) هنگامیکه گوساله در دست خودشان به دستور موسی سرنگون شد (در آیه ٩٦ از سوره طه ذکر شده که موسی دستور داد آن را با سوهان چون خاک کردند و خاک آن را در دریا یا رودخانهای که آن نزدیکی بود پاشیدند) و با چشم خود دیدند که گمراه شدهاند ، گفتند اگر پروردگار ما به ما رحم نکند و گناه ما را نبخشد از زیان دیدگان خواهیم بود (١٤٩) همچنین موسی وقتی قبل از آنچه گفته شد بسوی قومش از کوه بازگشت و از دیدن گوساله پرستی آنان خشمگین شد ، به هارون و بزرگان دیگر بنی اسرائیل گفت چه بد جانشینی در نبودن من برای من بودید . آیا خواستید هر چه زودتر فرمان عذاب پروردگار خود را ببینید و موسی آن لوحه های سنگی تورات را بیافکند و موی سر برادرش هارون را گرفت و بسوی خود می کشید هارون گفت ای پسر مادرم این قوم بنی اسرائیل مرا ناتوان شمردند و نزدیک بود مرا بکشند و حالا تو نباید دشمنان دین را نسبت به من خوشحال کنی و نباید مرا در ردیف این قوم ستمکار بشماری (١٥٠) چون موسی غضبش فرو نشست از پروردگارش خواست که او و برادرش را ببخشد و هر دو را داخل رحمتش کند و گفت پروردگارا تو مهربانترین مهربانان می باشی (١٥١) پروردگارش به او وحی کرد که گوساله پرستان در آینده در دنیا به غضبی از پروردگارشان و ذلتی دچار خواهند شد و اینگونه افترا زنندگان را چنین مجازات می کنیم (١٥٢) و اگر کسانی اعمال بد کردند و از پس آن توبه نمودند و ایمان صحیحی نشان دادند پروردگار تو از پس چنین توبه و ایمانی نسبت به آنان گناه بخش و مهربان خواهد بود (١٥٣) همچنین وقتی غضب موسی فرو نشست آن لوحه های تورات را بر داشت و آنچه در آنها نوشته بود راهنمائی و رحمتی بود برای کسانی که نسبت بـه پروردگار خود میترسند (از عبارات قرآن پیداست که بر خلاف آنچه در تورات تحریف شده نوشته شده این لوحه های سنگی که از دو طرف به قدرت اَللّه مطالب تورات در آنها نوشته شده بود اولا ممکن است از دو لوح بیشتر بوده و ثانیاً موسی که آنها را انداخت نشکست و احتیاج به تجدید آن از جانب اَللّه نبود) (١٥٤) و موسی از قوم خودش هفتاد مرد را برگزید تا برای میقات ما آیند (این برای آن بود که این هفتاد مرد که درمیقات اول بازگشتند در

میقات دوم بیایند و آثار انفجار اتمی و رادیو اکتیویته انفجار قبلی کوه و آثاری که از قدرت آلله در نوشتن لوحه های سنگی هم در موسی و هم در کوه گذاشته شده بود ببینند) پس چون آن لرزش ایشان را بگرفت (این لرزش آثار رادیو اکتیویته و انرژی هائی بود که در سنگهای کوه بود و این هفتاد نفر را با موسی سخت بلرزانید) موسی گفت پرورد گارا چه خوب بود پیش از این اینان را کشته بودی و من را نیز می کشتی آیا میخواهی بواسطه آنچه کم خردان ما کردند مارابکشی؟ (وقتی موسی بی اختیار این مطالب را گفت متوجه سخن خطا آمیز خود شد و روی پشیمانی مطالب بعد را گفت) این کارها جز آزمایشات تو چیز دیگری نیست و تو بوسیلهٔ این آزمایش ها هر کس را بخواهی گمراه میکنی و هر که را بخواهی هدایت میکنی و تو اختیار دار ما هستی پس گناهان مارا ببخش و به ما رحم کن و تو بهترین گناه بخشان میباشی (١٥٥) و برای ما در این دنیا و هم در آخرت خوبی مقرردار و ما به یقین بسوی تو راهنمائی شده ایم، به موسی وحی رسید که هر کس را من بخواهم عذابم را به او میرسانم و رحمت من همه چیز راگرفته است (یعنی اگر عده‌ای را عذاب کنم همان عذاب نیز حسابی دارد و باعث رحمت من برای تمام جهان و هدف خلقت است و اختیار من ربطی به خیال و تقاضاهای تو ندارد) پس بدان که رحمت خود را شامل کسانی خواهیم کرد که پرهیز کاری میکنند و زکات مقرره را میدهند و بمطالب مستدل ما ایمان می آورند (تا اینجا داستان موسی در این سوره خاتمه می یابد و مطالب بعد برای تبلیغ مردم به دین اسلام است که خالق عالم به محمد میگوید تا به دیگران برساند) (١٥٦) کسانیکه از آن پیغام رسان نبوت کننده بیسوادی پیروی میکنند که اثبات راستی او را در نزد خود نوشته شده در تورات و انجیل می یابند و می بینند که او کارهای شایسته‌ای را به ایشان دستور میدهد و از هر کار بدی ایشان را باز میدارد و هر چیز مفیدی را برای ایشان حلال میکند و هر چیز ضرر داری را بر ایشان حرام مینماید و بارهای سنگین مذهبی را از دوش ایشان پائین میگذارد و زنجیرهای تقلیدی را که بر ایشان پیچیده شده از ایشان بر میدارد (مقلد یعنی کسی که به اختیار خود قلاده و افسار بر گردن خود اندازد و آنرا بدست قلاده کش بدهد و این راهی است که تمام پیشوایان مذهبی غیر از اسلام برای مریدان خود تبلیغ میکنند و متاسفانه مسلمانان نیز گرفتار آن شده‌اند و در این آیه خالق عالم فرموده پیغمبر اسلام به مانند تمام پیغمبران دیگر این قلاده ها را از گردن کسی که بخواهد به حقیقت ایمان آورد، بر میدارد و در دین هیچ چیز مضری نیست که نهی نشده باشد «مانند دخانیات» و هیچ چیز مفیدی نیست که در اسلام حلال نباشد «مانند دنبلان و ماهی های بدون فلس که خوردن آن ضرر ندارد» و باید دانست که دستور قرآن است به پیشوایان مذهبی که باید مانند آموزگار مردم را به حقایق دین با دلیل تعلیم دهند نه آنکه خود را صاحب اختیار مردم بدانند و بگویند بدون چون و چرا از ما تقلید نمائید) پس کسانیکه پیغمبری او را پذیرفتند و او را گرامی داشتند و یاریش کردند و از نوری که همراه اوست و نازل شده (اشاره به قرآن مجید است که از مرکز قدرت خلقت برای راهنمائی مردم فرود آمده) تبعیت نمودند فقط اینگونه اشخاص رستگارند (باید دانست که این آیه مفصل قرآن اشاره به باب هجدهم و باب سیزدهم از سفر تثنیه تورات است که نوشته شده هر کس آمد و گفت من پیغمبر میباشم و باید به او ایمان آورید. یکی اینکه مردم را به اطاعت ازآلله و دستوراتش بخواند نه آنکه بزرگداشت خود را اصل تبلیغ دین خود قرار دهد و خود را مظهر یا پسر یا معاون یا صاحب اختیار از طرف آلله بداند و صفت دیگر پیغمبر راست این است که پیشگوئیها کند و آن پیشگوئیها همه راست آیند و مخصوصاً در این دو باب قید شده که اگر کسی آمد و مردم را به بزرگی خود خواند و معجزاتی هم نشان داد از او نپذیرید بلکه او را بکشید زیرا او حیله باز و دروغگو است و

همچنین این آیه اشاره به مطالبی در باب ۱۳ و ۱۵ و ۱٦ در انجیل یوحنا درباره اینست که نوشته شده آنکس که بعد از عیسی می آید ، تمام گفتنیهای دینی را که عیسی نگفته خواهد گفت و آنچه میگوید راست است و عیسی را از نسبتهای دروغی که به او خواهند داد پاک جلوه خواهد داد و این صفات که در انجیل برای پیغمبر آینده ذکر شده، صفت احمدی میباشد که در پیغمبر اسلام به عالیترین وجه وجود داشته با اینکه اسم پیغمبر اسلام محمد یعنی پسندیده بوده اسم حقیقی پیغمبر اسلام یعنی صفت پیغمبر اسلام از نظر داشتن بهترین تعلیمات دینی احمد است زیرا احمد یعنی پسندیده تر و کسی که آثار پیغمبری او از هر پیغمبری بهتر است) (۱۵۷) بگو ای تمامی مردم من پیغام آور اللّه بسوی تمامی شما میباشم پیغام آور از جانب کسی که اختیار آسمانها و زمین بدست اوست و جز او خدائی نیست (جز او صاحب اختیاری نیست) و اوست که زنده میکند و میمیراند پس به اَللّه و پیغام آورش که آن نبوت کننده بیسوادی است که خودش نیز به اَللّه و سخنان اَللّه ایمان میآورد ، ایمان آورید و از او پیروی کنید شاید راه یافته شوید (۱۵۸) و از قوم موسی فقط گروهی مردم را به دین درست هدایت می کنند و همه چیز را با آن می سنجند (در هر دین حقی که آن به چند مذهب تقسیم می گردد ، فقط گروهی که دستهای قلیلند و حق جو می باشند به حقیقتهای آن دین پی می برند و عمل می کنند و اینگونه یهودیان و مسیحیان در زمان پیغمبر اسلام پس از برخورد با پیغمبر اسلام به سرعت مسلمان شدند و امروزه نیز اگر چنین نفراتی در دین یهود و مسیحی باشند سر تسلیم به این مطالب قرآن فرو می آورند و مسلمانی راه یافته خود را معرفی میکنند) (۱۵۹) و ما بنی اسرائیل را به دوازده امت و نسل از یک پدر تقسیم کرده بودیم و لذا وقتی قوم موسی از موسی آب خواستند ، به او گفتیم عصای خودت را به آن سنگ بزن و از آن ناگهان دوازده چشمه جوشید بطوریکه هر یک از دوازده خانواده فوق دانستند از کدام چشمه آب بخورند و ما بر بنی اسرائیل آن ابر را سایه افکن کردیم و آن من و آن سلویٰ را بر ایشان فرو باراندیم و گفتیم تا پاکیزه هستند از آنچه مابه شما روزی کردیم بخورید ولی آنان به ماظلم نکردند بلکه به خودشان ستم میکردند (بنی اسرائیل همه از دوازده پسر اسرائیل یا یعقوب بوجود آمدهاند و هر یک از این امتهای دوازده گانه به نام یکی از پسرهای یعقوب شناخته شده اند و داستان مفصل پیدایش دوازده چشمه از سنگی بزرگ درباب هفدهم از سفر خروج از کتب پنجگانه تورات است و قبل از اینکه بنی اسرائیل در جلوی صحرای سینا دچار تشنگی شوند و تقاضای آب نمایند در باب شانزدهم از سفر خروج نوشته شده که دچار گرسنگی شدند و خالق عالم گفت بجای نان در شش روز هفته چیزی می بارانم که از نان خوشمزه تر و مقوی تر باشد و چیزی همچون ترنجبین بسیار باریده شد و چون نمی دانستند چیست گفتند : مَن، یعنی چه چیزی است و این در هر صبح باریده می شد و بجای گوشت ایشان نیز در عصر مرغانی که در نواحی شام بسیارند و آنرا زود می توانند شکار کنند و به نام سَلویٰ نامیده میشود بسیار بر زمین می نشستند بطوریکه بنی اسرائیل می توانستند آنها را بگیرند و این در ماه دوم از بیرون آمدن ایشان از مصر در صحرای سینا اتفاق افتاد و تا چهل سال باریدن من برای بنی اسرائیل در صحرا ادامه داشت تا به فلسطین سکونت اختیار کردند و هر یک از بنی اسرائیل که بیش از خوراک یک روز خود از من ذخیره می کردند ، میدیدند که متعفن و غیر قابل خوراک شده مگر آنچه مامور بودند در روز جمعه دو برابر هر روز جمع کنند تا برای روز شنبه ایشان که روز استراحت بود نیز باشد و اما سَلویٰ که گوشت ایشان بود فقط چند روزی آمد و دیگر نیامد تا اینکه بر طبق آنچه در باب یازدهم از سفر اعداد نوشته شده پس از دو سال دیگر بنی اسرائیل از اَللّه گوشت خواستند و دوباره در یک ماه بطور فراوان سلوی پیدا شد و مورد استفاده قرار گرفت ولی بنی اسرائیل بجای شکر

گزاری و اطاعت آلله شهوت پرست شدند و خشم آلله بر ایشان بصورت بلائی سخت که بسیاری از ایشان را کشت فرود آمد و این ستمی بود که بنی اسرائیل خودشان برای خود روا داشتند) (۱۶۰) و هنگامی را به یاد آور که برای بنی اسرائیل گفته شد به این شهر سکونت نمائید و از هر جای آن خواستید بخورید و بگوئید از تو آمرزش و آسانی کار میخواهیم و سجده کنان به دروازه شهری که سکونت میکنید داخل شوید تا گناهان شمارا چشم بپوشم و در آینده نیکوکاران را بیش از اینها میدهیم (این مطالب خلاصه بسیار فشرده است از مطالب مفصلی که در باب سی ام از سفر تثنیه تورات از زبان موسی به بنی اسرائیل گفته شده و همچنین آنها را یوشع جانشین موسی در باب ۲۳ و۲٤ از کتاب یوشع به بنی اسرائیل از زبان آلله توصیه کرده باینطور که پس از تقسیم شهرهای فلسطینیان شکست خورده میان دوازده امت بنی اسرائیل یوشع به رؤسای ایشان در اردوگاه شکیم سخنان موسی را یادآوری نمود و گفت خالق عالم میگوید هر یک از شماها وقتی به شهر اشغالی خودتان داخل میشوید ، آلله را سجده کنید و در حالی که از میوه های فراوان شهرهای خود استفاده میکنید آلله را بیاد آورید و همیشه آمرزش وآرامش و توجه آلله را نسبت به خود بخواهید نه آنکه مغرور شوید و خلاف دستورات تورات عمل کنید که دوباره دچار دشمنان فلسطینی خود خواهید شد) (۱۶۱) پس ستمکاران ایشان گفتار بالا را به گفتهای غیر از آنچه گفته شد تبدیل کردند (یعنی دنبال گناهها و غرورها رفتند و حتی بجای آنکه درنماز خود که از جانب آلله تعیین شده بود ، همیشه اطاعت خود را نسبت به آلله نشان دهند و آمرزش بخواهند نماز خود را که فعلا بنام دعای موسی در مزمور ۹۰ از مزامیر داوود پنهان شده و متروک گشته تبدیل به دعاهائی کردند از مزمورهای آخر مزامیر داوود که در آن دعاها بیشتر سخن از تقاضای نان و آب و سلامتی و چیزهای دنیائی از آلله است و باید دانست که بنی اسرائیل این کارهای ستمکارانه را در تاریخ زندگی خود بطور متناوب تکرار نمودند و هر زمان از کردهٔ خود پشیمان میشدند و بسوی آلله باز میگشتند ، خالق عالم دشمنان را بدست سردارانی مؤمن منکوب میکرد و هر زمان به تورات پشت مینمودند دچار حملهٔ ستمکارانی خارجی میشدند) پس ما نیز بر ایشان بواسطه ستمهائی که کردند ، عذابی از آسمان فرستادیم (این عذاب عذابهائی متناوب بوسیلهٔ شکست از فلسطینیان بود که در کتاب داوران بنی اسرائیل بطور مشروح نوشته شده است) (۱۶۲) و از بنی اسرائیل از شهری که کنار آن دریا بود بپرس که چگونه سبت را (شنبه را) شکستند زیرا روزیکه سبت میگرفتند ماهیان فراوان به نزدیک ایشان میآمدند و روزهای غیر شنبه به نزدیک ایشان نمی آمدند و این آزمایشی بود از ما برای ایشان بواسطه نا فرمانی هائی که آنان میکردند (چون نسبت به متن تورات نافرمان شده بودند و دنیا خواه شدند ، روز شنبه که ماهیان می آمدند آنها را صید کردند و دستور آلله را که گفته شده بود روز شنبه نباید هیچ کاری کنند ، شکستند و باید دانست که این شهر که کنار دریا بود ، شهر اریحاست که کنار دریای اردن یعنی رود اردن بود و میگویند این نا فرمانی را بنی اسرائیل پس از زمان سلطنت داوود و سلیمان کردند) (۱۶۳) و باز به یاد آورید زمانی را که گروهی از بنی اسرائیل به نصیحت کنندگان ایشان میگفتند چرا پند به گروهی میدهید که میدانید آلله آنان را هلاک میکند یا به عذاب سختی دچارشان مینماید ؟ پند دهندگان جواب دادند که تا آنان عذری بسوی پروردگار شما نداشته باشند و شاید پرهیزکاری پیشه گیرند (۱٦٤) پس چون یاد آوریهای پند دهندگان را پشت گوش انداختند ما کسانی را که بنی اسرائیل را از بد نهی میکردند ، نجات دادیم و ستم کنندگان را بواسطه نافرمانی هائی که میکردند به عذاب سختی دچار ساختیم (این پند دهندگان طرفداران ارمیای نبی بودند که عدد ایشان کم بود و برای پندهائی که میدادند ، مورد آزار اسرائیلیان فاسد و رؤسای مذهبی و اجتماعی ایشان

قرار گرفتند و بالاخره بر طبق آنچه در کتاب ارمیای نبی نوشته شده پادشاه و لشگریان آشور و بابل به شهرهای ایشان حمله کردند و بسیاری را کشته و بسیاری را عذاب و بسیاری را اسیر خود نمودند و پادشاه ایشان را دست نشانده خود کردند و ارمیا و طرفدارانش را که در حبس بودند، با احترام تمام از حبس نجات دادند و افسوس که امروزه اکثر نزدیک به تمام مسلمانان دنیا بواسطه پشت کردن به قرآن دچار همین عذابها شده اند و قطعاً تا بسوی متن قرآن باز نگردند، از گرفتاریهای سیاسی و اجتماعی موجود رهائی نخواهند یافت) (١٦٥) آری چون از آنچه پند دهندگان ایشان را نهی کردند سر پیچی نمودند ما برای ایشان گفتیم بوزینه‌گانی شوید رانده شده (با در نظر گرفتن وضع یهود در مقابل نصایح طرفداران ارمیا و با در نظر گرفتن دو لغت بوزینه و رانده شده در این آیه و با در نظر گرفتن آیه ٦٠ از سوره مائده که در آنجا در همین مورد به یهودیان و مسیحیان گفته شده که آنان که از ایشان مورد غضب اَللّه واقع شدند هم بوزینه شدند و هم خوک و هم نوکر هر ستمکاری خوب می فهمیم که مقصود از تمام اینها مستعمره اجانب شدن است زیرا وقتی ملتی مستعمره اجانب شد و بیگانگان بر آنها مسلط شدند، آنان نسبت به بیگانگان مقلد میشوند به مانند بوزینه و شهوت ران میگردند به مانند خوک، که ناموس خود را تقدیم بیگانگان کنند تا از ایشان مقامی بدست آورند و باید نوکر بی چون و چرای اجانب شوند نوکر اجانبی که جز ستم و استثمار ملت بوسیله این نوکران کاری به نفع مردم انجام نمی دهند و در همه جا خود را آقا و بزرگ میگیرند و این نوکران بوزینه صفت و خوک مانند را از خود می رانند و اهانت میکنند) (١٦٦) همچنین به یاد آور (خالق عالم به پیغمبرش محمد می گوید) هنگامی را که پرورنده تو اعلام نمود که بر بنی اسرائیل تا زمان دوره قیام (یعنی قیامت صغری که دورهٔ قیام ملتها بر علیه استعمارگران است و به نام دوره هزار ساله زیاد شدن علوم آفاق و انفسی نیز معروف است و این دوره‌ایست که از طریق پیشرفت علوم دین اَللّه که دست نخورده‌اش قرآن مجید باشد، در جامعه قیام خواهد کرد و هدایت شدگان به قرآن دانشمندان بی غرض را به هدایتهای علمی و اجتماعی قرآن به عنوان پیغام دست نخورده اللّه متوجه خواهند نمود) کسانی را بر می انگیزاند که به بدترین عذابی ایشان را دچار کند (این کسان برانگیخته شده از جانب اَللّه بر علیه بنی اسرائیل یکی بخت النصر و طیطوس و آخری هیتلر بود که مقدمه حکومت اسرائیل شده است و بر طبق آیه ٦٤ از سوره مائده چون بنی اسرائیل بر خلاف سابق متحد شدند به حکومت رسیدند و این اتحاد و این حکومت در باب دوازده از کتاب دانیال نبی با صراحت در تأیید آیات قرآنی ذکر شده است) به یقین پروردگار تو نا فرمانان را به تندی مجازات میکند و نسبت به پرهیزکاران گناه بخش و مهربان می باشد (١٦٧) و ما در زمین، بنی اسرائیل را به امتهائی پاره پاره کردیم بعضی از ایشان نیکوکارانند و بعضی دیگر ناصالح و ایشان را به خوبی ها و بدیها بیازمودیم، شاید متوجه حقیقت شوند (١٦٨) از پس آنان کتاب تورات را نسلی از ایشان به ارث برد که چیزهای ظاهر فریب این دنیای پست تر را محکم میگیرند و میگویند اَللّه مارا خواهد بخشید و باز هم اگر به مانند آن چیزهای ظاهر فریب به ایشان روآورد آن را میگیرند. آیا آن عهدی که در تورات است با ایشان بسته نشده است و تعهد نسپرده‌اند که بر اَللّه جز آنچه سزاوار باشد نگویند؟ آری آنچه در آن کتاب است خوانده‌اند و میدانند که برای پرهیزکاران خانه آخرت بهتر میباشد، پس چرا تعقل نمی کنند (متاسفانه گروهی از مسلمانان امروز نیز به مانند یهودیان به فسادهای دنیا آلوده شده‌اند و میگویند چون نام ما مسلمان است و بظاهر به قرآن و پیغمبر و امامان احترام می گذاریم،آنان در آخرت شفیع گناهان ما میشوند و بخشیده میشویم. با اینکه متن قرآن به مانند متن تورات همه جا حاکی است که برکت از آن مطیعان متن دستورات اَللّه است و عذاب از

کسانی است که متن دستورات آلله را توجه نکنند و بجای آن به سنتهای غلط و روایات مذهبی موهوم رو آورند) (۱۶۹) و حقیقت این است که هر کس به کتاب آلله چنگ زند و نماز مقرره را بخواند (نمازی که هم در پنج وقت مجزا بر طبق وقتهائی که در کتاب آلله تعیین شده باشد و هم معنای آنرا در هنگام خواندن نماز در نظر بگیرند و پس از نماز بدان عمل کنند نه نمازهای مرسومه ایکه خلاف نماز پیغمبر اسلام است) ما مزد این شایستگان را ضایع نمی نمائیم(خالق عالم چنین میگوید) (۱۷۰) و هنگامی را به یاد آور که ما آن کوه را همچون سایه دهنده‌ای بالای ایشان بلند کردیم و تصور کردند که روی ایشان خواهد آمد و از میان آن به ایشان گفتیم آنچه را به شما دادیم محکم بگیرید و هر چه در آن است را به خاطر بسپارید شاید پرهیزکار شوید(این مطالب خلاصه فشرده ایست از باب ۱۹ و ۲۰ از سفر خروج تورات که در آنجا نوشته شده بنی اسرائیل از موسی تقاضا کرده بودند مستقیماً صدای آلله را بشنوند و او را ببینند و خالق عالم به موسی می گوید آنان در روز معینی بیایند در کنار کوه سینا در فاصله معینی قرار گیرند و شرط آمدن اینست که سه روز با زن نزدیکی نکرده باشند و لباس تمیز کتان سفید بپوشند و بدانند یک منطقه ممنوعه ایست که نباید داخل آن شوند که هلاک میگردند و چون آمدند ناگهان انفجاری به مانند انفجار اتمی در کوه پدید آمد که کلاهک اتمی انفجار آن در دود و آتش بالای سر بنی اسرائیل قرار گرفت و در آن صدائی رعدآسا بود که ده فرمان در آن صدا به گوش میرسید و بنی اسرائیل سخت ناراحت شدند و به موسی گفتند بهتر است خودت این صدا را بشنوی و به ما بگوئی و پس از آن همه تعهد سپردند که همیشه ده فرمان را به یاد داشته باشند و عمل کنند و متأسفانه به مرور مطالبش کم و زیاد شد و مخصوصاً ایمان به آخرت از آن افتاد و چیزهائی غیر قابل ذکر و کم اهمیتی به جای آن اضافه شده است و این حادثه میرساند که رابطه ایست میان حقیقت آلله که در درون کلیه اشیاء میباشد با قدرت اتمی یا قدرتی از آن هم پر زورتر و این میرساند که مادة المواد تمام خلقت خالق عالم است و او یک واحد مستقلی است که تمام خلقت را شامل می گردد و قدرت محیطی آن مانند قدرت موجود در زمین بسیار کم است و هر چه به مرکز خلقت نزدیک میشود، قدرتمندتر میگردد و در عین حال خالق عالم میتواند از قدرت مرکزی خود قدرت شدید و فعاله‌ای برای ساختن هر چه میخواهد سیاله‌ای ارسال دارد و از عجایب تذکرات تورات به راهنمائی قرآن این است که در تورات از موادی یاد آور میشود که برای جلوگیری از تأثیر رادیو اکتیویته انفجارات اتمی مفید است و این مواد یکی طلا و یکی کتان و یکی هم بُخُور و روغن و مواد شیمیائی میباشد که تمام بدن و ریه انسان را از تأثیر رادیو اکتیویته حفظ میکند و تابوت عجیبی که به دستور حضرت موسی ساخته شده بود، نیز یک دستگاه فعاله اتمی بود که اگر دانشمندان اتمی در مطالب مربوطه تورات به راهنمائی قرآن توجه کنند، کشفیات زیادی درباره ماهیت خالق عالم و رابطه‌اش با خلقت خواهند کرد) (۱۷۱) و ای پیغمبر همچنین زمانی را یادآور که پرورنده تو، از پشت در پشت فرزندان آدم (در زمان هر پیغمبری بوسیله آن پیغمبر) پیمان گرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت و پرسید آیا فقط من پروردگار شما نیستم؟ آنان گفتند: آری هستی و گواهی داده‌ایم و این گواهی ها و پیمان ها از آنرو بود تا در روزگار قیامت شما انسانها نگوئید ما از آن بیخبر بودیم (۱۷۲) و یا نگوئید پدران ما چون از پیش برای آلله شریکهائی قرار دادند ما هم فرزندان آنان بودیم و از پس ایشان سنتهای ایشان را گرفتیم و اگر آنان به باطل رفته‌اند، ماتقصیری نداریم و تو نباید برای کاری که آنان کردند و ما غافل بودیم مارا به بدبختی دچارسازی(متأسفانه با اینکه این عهد و پیمان در تمام کتابهای آسمانی هست و در قرآن مجید بارها تکرار شده و حتی برای اینکه در خاطر تمام مردم باشد، برای پیروان زرتشت و موسی و عیسی

مقرر بوده که چندبار این پیمان خود را در نماز خود در هر روز بخوانند و مخصوصاً مسلمانان دنیا در نماز خود و در سوره الحمد آن را به بهترین وجهی تکرار میکنند، سوء استفاده‌چیان مذهبی برای اینکه مردم دنیا و حتی مسلمین را به شرک و بت پرستی بکشانند و صاحب اختیاران دیگری علاوه بر اَللّه بنام مظهر خدا و ولی خدا و دست خدا و خون خدا و پسر و دختر خدا برای مردم تعیین کنند کاری کرده‌اند که نماز خوانها آنچه را که می گویند نفهمند و به دانستن معنای نماز اهمیت ندهند و بلکه فقط به فکر آن باشند که نماز خود را به لهجه عرب ادا نمایند. در سوره الحمد با گفتن بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ با اَللّه عهد می کنند که جز او را اسم نبرند ولی عملا در ردیف اسم اَللّه، اسم افراد بشر مرده خود را در ردیف اَللّه می آورند و با گفتن اَلْحَمْدُ لِلّهِ عهد میکنند که آن مدح و ثنای مخصوص، مخصوص اَللّه است و با گفتن اِيّاكَ نَعْبُدُ عهد میکنند که جز از اَللّه اطاعت بنده وار نکنند ولی عملاً از قرآن که اطاعت نمی کنند هیچ، بلکه چون حیوانات قلاده بگردن اختیار خود را بدست سوء استفاده چیان میدهند و از مذاهبی که قرآن خلاف آنهاست، تقلید می نمایند و با گفتن اِيّاكَ نَسْتَعِينُ، عهد می کنند که جز از اَللّه و قوانینش از موهومات مذهبی کمک نخواهند و ایشان توسل و کمک خواهی از مردگان را شعار خود قرار داده‌اند و نمی دانند که مشرکین زمان پیغمبر اسلام و تمام پیغمبران نیز همین سنتهای مذهبی را داشتند که مشرک و بت پرست معرفی شده‌اند) (۱۷۳) آری ما این مطالب مستدل را اینگونه شرح میدهیم شاید آنان از روش شرک آمیز خود برگردند (۱۷٤) و بر این مردم داستان آن کسی را بخوان که راهنمائی های خود را به او دادیم پس او خود را از محدوده آن راهنمائی ها بیرون آورد پس آن شیطان بدنبال او رفت و آن شخص از گمراه کنندگان شد (۱۷۵) و اگر میخواستیم او را بوسیله آن راهنمائی ها بسوی خود بالایش می آوردیم (یعنی اگر او از قانون پرهیزکاری استفاده میکرد به مقام یک پیشوای حقیقی دینی میرسید و از مقربین ما محسوب می گردید) ولی او خود را به زمین چسباند و به دنبال هوس خود رفت (یعنی ریاست دنیا و سازش با شیطان را بر راهنمائی های اَللّه برای آخرت ترجیح داد) او به مانند سگ میباشد که چه بر او حمله کنی و یا کاری به او نداشته باشی به «لَه لَه» خود ادامه میدهد و این مثل سزاوار تمام اشخاصی است که مانند این شخص راهنمائی مارا انکار کردند (این مثل درباره تمام کسانی است که راه حق و راهنمائی های اَللّه را میدانند ولی بجای آنکه از آن راهنمائی ها نزد اَللّه به مقامی بالا رسند، روحیه دنیا خواهی و هوس آنها را وادار میکند با تفسیرهای غلط راهنمائیهای اَللّه و فتواهای خلاف حقیقت، راه عوام فریبی و استفاده از با نفوذان را پیش گیرند و در عین حال خود را به نداری و پاک بودن و مرد خدا بودن و چاپلوسی نسبت به مخالف و موافق بزنند و این دو روئی و ظاهر سازی عادت ایشان شده همانطور که سگ لَه لَه میکند یعنی زبانش را بیرون می آورد و این عادتی است در سگ که ظاهراً سگ را یک حیوان معصوم محتاج و تشنه جلوه میدهد ولی مردم می بینند اگر به چنین سگی کمک کنند، باز لَه لَه میکند و اگر ازخود اورا برانند باز له له میکند و اگر او را رها کنند و به خود گذارند باز به لَه لَه خود ادامه میدهد و همینطور مردم از کار سوء استفاده‌چیان سر در نمی آورند که اینها با چه کسی هستند و برای چه کسی کارمیکنند و چرا با اینکه میتوانند از راه حق گوئی دنیا و آخرتی خوب داشته باشند هم در دنیا نزد فهمیده‌ها بد نامند هم در آخرت بدبخت خواهند بود) پس تو ای پیغمبر آن گفتنی ها را بگو شاید تفکر کنند (۱۷٦) و چگونگی گروهی که راهنمائی های مستدل ما را انکار کرده‌اند و به خود ستم نموده‌اند بد میباشد(این مثل همچنانکه در تفسیرهای قرآن نیز قید شده دربارهٔ پیشوایانِ سوء استفاده چی تمام مذاهب است که نمونه آنها در زمان پیغمبر اسلام هم برای بت پرستان مکه بوده و

اسم او را امینة ابن ابی صلت و یا ولید بن مغیره یادآوری کرده اند و هم در زمان حضرت موسی در تاریخ یهود بنام بلعم با عور بوده است که مثلا بعلم با عور بر طبق فصول ۲ تا ۲٦ و ۳۱ از سفراعداد که کتاب چهارم تورات است، چنین معرفی شده که او با اینکه یک مرد زاهد بود و با اینکه با غیب سرو کار داشت و غیب میگفت و به او الهام هائی میشد و خوب میدانست که دین موسی حق است، برای حفظ شهرت و نفوذ مذهبی خود درنزد سلطان مواب به یک کلاه شرعی فریبنده اقدام کرد و بنی اسرائیل را دچار گمراهی و بت پرستی نمود با اینکه میدانست بت پرستی بد است و آن باعث شکست طرفداران حقیقت میشود و بواسطه حیله او لشگریان موسی با بودن موسی از دشمن شکست خوردند. زیرا این زاهد و عالم مذهبی با تمام اطلاعات دینی خود و حتی رابطه با غیب، دنیا را بر آخرت ترجیح داد و آماده شد تا سلطان ستمکار و فاسد مواب که شیطانی برای آن عالم مذهبی بود دنبال او افتاد و مردم را بوسیله او به فساد کشاند. و در زمان پیغمبر اسلام بر طبق آیه ١٦ از سوره حشر یک با نفوذ مذهبی دیگر نیز شیطان لشگر کافران قریش بر علیه لشگر اسلام شد و به آنان اطمینان داد که به او الهام شده پیروز می شوند و وقتی دید پیروزی در جنگ بدر با مسلمین شد، خود زودتر از دیگران از میدان جنگ فرار کرد) (۱۷۷) هر کس را ٱللّه بوسیله پیغامش هدایت کند مهتدی اوست و هر که را گمراه سازد (بوسیله کج فهمی یا غرور و یا روایات مذهبی دروغ در تفسیر پیغامهای ٱللّه) بدبخت حقیقی او خواهد بود (۱۷۸) و به یقین بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریده‌ایم لذا دلهائی دارند(توجه روحی و فکری به نام دل معرفی شده) که با آن نمیخواهند این موضوعات را بفهمند و چشمهایشان این موضوعات را نمی بیند و گوشهای ایشان اینها را نمیشنود و اینان به مانند چهارپایان خوراکی بلکه گمراه ترند و اینان آن بیخبران می باشند (مقصود بیخبرانی هستند که روی کم فکری و دنیا خواهی و عدم تحقیق مذهبی در هر محیطی باشند، از فریبکاران مذهبی محیط خود موهومات را تقلید می کنند و همیشه تابع روش اکثریت محیط خود و سنتها و یا مُدها می باشند و در دل معتقدند خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو و برای اختیار کردن این صفات پست است که سزاوار دوزخ بوده و برای جهنم آفریده شده‌اند) (۱۷۹) و آن صفات خوبتر که بصورت اسمهای خوبتر معرفی میشوند و در متن کتابهای آسمانی است برای ٱللّه است پس فقط ٱللّه را به اینگونه اسمها بخوانید و کسانی را که در اسمهای او به انحرافاتی مایل میشوند رها کنید (یعنی کسانی که خالق عالم را پدر معرفی میکنند و برای او پسر و دختر و ولی و دست و چشم و مظهر و شفیع و خون و امثال این اسمها میگذارند و از این طریق از مخلوقات ٱللّه با خیال خود صاحب اختیارانی برای خود درست کرده‌اند) آنان پاداش این اسم سازیهای خود را خواهند دید (متأسفانه هم مدعیان مذاهب باطل از این اسمها ساخته‌اند و خود را بر مردم تحمیل نموده‌اند و هم پیشوایان سوء استفاده چی مذاهب در مذاهب حق مانند اسلام و مسیحیت و یهودیت از این انحرافات اسمی رسم نموده‌اند) (۱۸۰) و از مردمانی که ما آفریده ایم، فقط گروه کمی هستند که مردم را بحقیقت هدایت میکنند (به متن پیغامهای دست نخورده ٱللّه که همه اش صد در صد درست است و موافق علم و دانش است هدایت می کنند) و همه چیز را بدان می سنجند (اینان در تمام مذاهب مانند هم اند و مسلم حقیقی می باشند) (۱۸۱) و کسانی که راهنمائی های مستدل مارا انکار نمودند (چه رسماً انکار کنند و چه با تفسیرهای بی دلیل تقلیدی و فقط به اتکای روایات عملاً آنها را انکار کنند و ظاهراً خود را طرفدار عبارتهای کتابهای آسمانی بدانند) پله پله ایشان را از جائیکه نمی دانند به آنجا که باید برسانیم میرسانیم (۱۸۲) و برای ایشان مهلتی میگذاریم و این مهلت یک نوع حیله ایست از من که سخت ایشان را دچار خواهد نمود (این مهلت همان سالیانی

است که دینسازان و سوء استفاده‌چیان مذهبی، زنده میمانند و فریب خوشیهای آنرا میخورند و ناگهان می بینند پس از مرگ دچار آن شده‌اند) (۱۸۳) آیا این مردم فکر نکرده اند که رفیق ایشان با گفتن این سخنان جنون ندارد و آیا نمی فهمند که او جز یک اعلام خطر کننده آشکاری نیست (هر کس در وضع پیغمبر اسلام فکر کند و ببیند او مرد ثروتمندی بوده که یک زندگی آرام و خوشی داشته و در سن لزوم استراحت یعنی چهل سالگی خود را ناگهان به رنج مبارزه‌ای سخت بر علیه بدها و بدیهای مذهبی افکنده و با آنکه بیسواد بوده چنین مطالب بس عالی اجتماعی را عنوان می کند، اگر غرض نداشته باشد یقین می کند محمد ماموری مجبور از جانب اَللّه بوده تا مردم را به آینده‌ای که از پس مرگ دارند اعلام خطر نمایند) (١٨٤) آیا در تشکیلات آسمانها و زمین دیده ندوخته‌اند و در مخلوقات بزرگ و کوچک اَللّه توجه نکرده‌اند تا یقین کنند زندگی زمینی ایشان نیز نزدیک است به آخر رسد ؟ (این دقت و توجه برای کسی میسر است که ببیند هر چیز کوچک و بزرگی فقط در زمان معینی حالت وجودیش حفظ میشود، و چون آن زمان تمام شد خراب و متلاشی میگردد و زمینه میشود که دوباره به حالت وجودیِ دیگری درآید و این بزرگترین دلیل است بر اینکه روزی زمین با تمام وسعتش متلاشی خواهد شد، و زندگی بشری در دنیا به پایان میرسد و بدیهی است که از پس آن به حالتِ وجودیِ دیگری تبدیل خواهد شد و قطعاً به حالتی تبدیل میشود که خالق عالم در کتابهای آسمانی مخصوصاً قرآن تشریح کرده) پس این منکرین بعد از قرآن به چه مطالبی در این زمینه ایمان می آورند ؟ (۱۸۵) کسی را که اَللّه گمراهش میکند برایش راهنمائی نخواهد بود (کسی که این مطالب اَللّه نتواند او را هدایت کند هیچکس نمی تواند او را به راهی صحیح آورد) و اَللّه اینگونه اشخاص را در سرکشی هاشان سرگردان رها می نماید (کسی که راه صحیح و منطقی اَللّه را نرود، دچار راههای ضد و نقیض سوء استفاده‌چیان میشود و مضطرب و سر گردان زندگی خواهد نمود تا بمیرد و دچار سر نوشت پر عذاب خود شود) (١٨٦) از تو میپرسند که آن زمان در چه زمان معینی خواهد بود، بگو دانش دقیق آن نزد پرورنده من خواهد بود و آنرا در زمان خودش جز پرورنده من روشن نخواهد نمود (به کتاب معجزات علمی قرآن مراجعه شود) آن زمان در آسمانها و زمین سنگینی پدید آید (در تأیید مطالب بالا دانشمندان علوم فضائی اخیر فهمیده‌اند که کره زمین حرکتش اندکی کندتر شده است) و آن زمان برای شما مردم جز بطور ناگهان نمیآید از تو آنرا میپرسند به گمان اینکه تو از آن اطلاع کامل داری بگو به یقین دانش آن نزد اللّه است ولی بیشتر مردم نمی دانند (۱۸۷) ای پیغمبر بگو من برای شخص خودم اختیار نفع و یا ضرری را ندارم مگر آنچه را اَللّه خواسته که اختیار داشته باشم (یعنی آنچه را روی قوانین طبیعی مانند تمامی مردم به من نیز اختیار داده و یا از طریق وحی به من اختیار میدهد) و اگر من از پنهانها خبر میداشتم از خوبیها بیشتر می کردم و به من هیچ ضرری نمیرسید من نیستم مگر اعلام خطر کننده‌ای برای نجات آخرت و بشارت دهنده‌ای برای قومی که ایمان میآورند (۱۸۸) اَللّه کسی است که شما انسانها را از یک فرد مؤنث آفرید و مقرر کرد که از آن مؤنث همسرش پدید آید تا آن همسر مذکر به سوی آن مؤنث آرامش یابد پس چون آن مذکر با آن مؤنث نزدیکی نمود آن مؤنث به باری سبک باردار شد و با آن بار مدتی را گذراند پس وقتی حس کرد که بارش سنگین شده همراه با شوهرش اَللّه را که پروردگار هر دو میباشد خواندند و گفتند اگر فرزند شایسته‌ای به ما دهی از شکر گزاران خواهیم بود (۱۸۹) پس وقتی اَللّه به آن دو فرزند شایسته‌ای داد در آنچه او به ایشان داد برای او شریکهائی قرار دادند در صورتیکه اَللّه بسی برتر از چیزهائی است که آنان شریک او تصور میکنند (این آیه یکی از آیات علمی و معجزه آسای قرآن است که صریحاً در آن اعلام شده است

که اول انسانی که آفریده شد مؤنث بود و از نظر علمی نیز ثابت شده است که در حیوانات تک سلولی که ابتدای شروع حیوانات در کره زمین است و انسان کاملترین آنهاست، اول ماده از تخمش که بنام اسپور معروف است به وجود میآید و از آن ماده زائده‌ای پیدا میگردد و آن زائده پس از جدا شدن از آن ماده سلول نر میگردد و این سلول نر بسوی ماده باز میگردد و با آن نزدیکی حاصل میکند و در شکم سلول ماده تخم بوجود میآید و چون انسان از نظر روحی در زمین آخرت به وجود آمده و از جسم حیوانی در روی زمین و از تکامل حیوانات تک سلولی و چند سلولی پدید آمده معلوم میشود آدم اولی که در آخرت بصورت روح پدید آمده استعداد ماده بودن در او بوده و روح دومی که از روح اول پدید آمده استعداد نر بودن داشت تا اینکه این دو موجود روحی وقتی به زمین فرود آمدند و مجبور شدند در یک جفت حیوان تکامل یافته حلول کنند تا یک نر و ماده انسان زمینی بشوند اولی در بدن حیوان ماده برود و دومی در بدن حیوان تکامل یافته نر و در تأیید این موضوع علمی که بر خلاف مشهور تمام مذهبی های دنیاست می بینیم که اسم زن آدم اول را حوا میگویند و در کتاب لغت عرب و لغت عبری ذکر شده که چون زندگی از حوا شروع شده به او حوا گفته اند و آن از لغت «حی» یعنی زنده گرفته شده است و چون این آیه اول آیه ایست از قرآن که در این مورد نازل شده باید آیه ٦ از سوره زمر و آیه اول سوره نساء را هم با در نظر گرفتن این آیه از سوره اعراف ترجمه و تفسیر نمود موضوع دومی که در این آیه تذکرش لازم است این است که در این آیه گفته شده یکی از عقاید باطل بت پرستان این است که با اینکه می بینند قوانین طبیعی اَللّه است که باعث پیدایش بچه در رحم میشود و قوانین طبیعی اوست که بچه ای خوب یا بد متولد میگردد. و یا اینکه زن و شوهر می بینند فرزند خود را از قانون اَللّه گرفته اند بعد از تولد روی گمراهی های خود چون ضمن کوشش از راههای اَللّه مانند مراعات بهداشت و تربیت و قابلیت توالد تحت تلقین موهوم پرستان نذر و نیازهائی هم برای مردگان مقدس خود و صاحب اختیاران خیالی خود کرده‌اند باین و آن میگویند که این فرزند را بواسطه نذر و نیازی که کرده‌ام فلان مقدس مرده بمن داده است و آنهائی را که هیچگونه اختیار و دخالتی در فرزندهایشان نداشته‌اند شریک اَللّه در تولید فرزند معرفی می نمایند) (۱۹۰) آیا آنان چیزهائی را شریک اَللّه قرار میدهند که چیزی را نمیتوانند بیافرینند بلکه خودشان بوسیله اَللّه آفریده شده اند؟ (۱۹۱) و آنان نه میتوانند بمردم کمک کنند و نه به خودشان (تمام کسانیکه از غیر اَللّه حاجت میخواهند دیده‌اند که باب الحوائج های خیالی آنان وقتی زنده بودند خودشان یا بیمار و یا بوسیله دشمن زجر دیده اند و یا کشته شده‌اند و همه در مقابل ظالمها مظلوم بوده‌اند و با اینکه آنان به خودشان نتوانستند کمک کنند این مردم از مرده آنها حاجت میخواهند و نمی خواهند بدانند جز قوانین اَللّه کسی حاجت های ایشان را برآورده نمی نماید) (۱۹۲) و اگر شما مسلمانان حقیقی این باب الحوائج ها و شریکها را بسوی هدایت حقیقی بخوانید از شما تبعیت نمی کنند (یعنی اگر مسلمان حقیقی این مقدسین مرده را که بوسیله مجسمه یا عکس یا گنبد و بارگاه و قبرشان معرفی میشوند به آیات قرآنی بخوانند و یا ترجمه و تفسیر یکی از آیات مشکله قرآن را بخواهند آنان هرگز جوابی نمی دهند) برای شما مساویست که آنها را بخوانید و یا در مقابل ایشان خاموش باشید (یعنی اگر از سنگ و درخت صدائی بیرون بیآید از آنها نیز صدائی بیرون خواهد آمد) (۱۹۳) به یقین کسانی را که شما انسانها جز اَللّه برای حاجت خواستن می خوانید بندگانی مانند شماها بوده‌اند (یعنی بت پرستان زمان پیغمبر نیز مانند اکثر مسلمانان امروز دنیا بندگانی مطیع اَللّه را که در زندگی آدمهائی بر جسته و خوب بودند باب الحوائج خود میدانستند و مجسمه آنان را بتهای خود تصور میکردند و حتی اگر خورشید و یا ماه و

یا حیوانی مانند گاو را می پرستیدند از آن رو بود که برای آنها یک روح ملکوتی قائل بودند و به وسیله داستانهائی که سوء استفاده چیان مذهبی برای آلّله ساخته بودند آنها را یک موجود ما فوق انسان معرفی می کردند) پس اگر راست گفته‌اید چرا وقتی آنان را میخوانید به شما جواب نمی دهند ؟ (١٩٤) آیا برای آنان پاهائی است که بدان راه روند و آیا دستهائی دارند که با خشم کسی را بگیرند ؟ آیا چشمانی دارند که با آنها ببینند و یا گوشهائی دارند که بدان بشنوند ؟ بگو هر چه می توانید اینگونه شریکهای خود را بخوانید و بکمک آنها هر حیله‌ای نسبت به من انجام دهید و مرا هیچ مهلت ندهید(این مطالب همانطور که زبان پیغمبر اسلام بدستور آلّله به بت پرستان مکه بوده زبان تمام مسلمانان حقیقی به مسلمانانی می باشد که شبیه عقاید بت پرستان را دربارهٔ بندگان خوب آلّله دارند) (١٩٥) یقین بدانید که ولی من فقط آلّله است که این کتاب را او فرستاد و اوست که ولی نیکوکاران میباشد (واین آیه صریح است که هیچ مسلمانی حق ندارد کسی غیر اللّه را ولی خود بداند و بزرگانی را اولیای آلّله به طور مخصوص معرفی کند مگر آنکه منظورش از ولی فقط دوست باشد نه اولی به تصرف و صاحب اختیار و کارراه انداز) (١٩٦) و کسانی را که شما علاوه بر آلّله میخوانید نه شما را می توانند یاری کنند و نه حتی خودشان را (١٩٧) و اگر آنان را بسوی راهی صحیح بخوانی نمی شنوند و تو ایشان را می بینی که بسوی تو نگاه می کنند ولی چیزی را نمی بینند(یکی از بتهائی را که حضرت علی (ع) بدستور پیغمبر اسلام خرد کرد مجسمهٔ حضرت ابراهیم بود . آیا سزاوار است ما از عکسهائی که ما را نگاه می کنند ولی نمی بینند به نام اینکه این نشانهٔ صاحب عکس و روح اوست حاجت بخواهیم و بدان احترام گذاریم، با اینکه می دانیم عکس و مجسمه پیشوایان در دین اسلام حرام است و بطور مسلم این عکس ها هیچ شباهتی به صورت اصلی آنان ندارد و اکثر آنها ساخته مسیحیان است که از موزه ها به مسلمانان هدیه شده است تا مسلمانان را مانند مسیحیان به شرک و بت پرستی بکشانند و از موهوم پرستی مسلمین استفاده کنند) (١٩٨) آنچه را خوبتر باشد بگیر و آن چیزهای خوب را دستور ده و از آنان که جاهلند دوری نما (١٩٩) و اگر وسوسه‌ای از شیطان تو را تحریک نمود از آلّله پناه بخواه و یقین بدان که او شنوائی است دانا (تحریکهای شیطان تحریکها و وسوسه های شیطنت کاران مختلف است) (٢٠٠) کسانی که آن تقوا را داشتند هرگاه تحریکی از شیطان به ایشان رسد متذکر میشوند و فوراً عاقبت کار این تحریک را می بینند (٢٠١) ولی غیر پرهیزکاران هر نوع شیطانی ایشان را به بدبختی و گمراهی می کشاند و کوتاهی نمی کنند (٢٠٢) و تو وقتی برای ایشان معجزه نیاوردی خواهند گفت چرا تو آن را برای ما اختیار نکردی بگو من جز آنچه را بسوی من از پرورنده من وحی میشود تبعیت نمی کنم و این مطالب وحی شده بینش هائی است از پروردگار شما و هدایت و رحمتی است از پروردگار شما برای گروهی که ایمان می آورند (این آیه میرساند که پیغمبران معجزه نیز نشان می دهند ولی نه برای دلخواه مردم و نه به اختیار خودشان بلکه فقط برای اینکه مردم بدانند آلّله پشتیبان پیغمبران است و راه ایمان معجزه نیست بلکه بینش ها و تعلیمات عالیه‌ای است که در پیغام پیغمبران است و کسی لیاقت ایمان صحیح را دارد که بخواهد تعلیم گیرد و تربیت شود برای چنین کسی دیدن معجزه که جز به مانند جادو و یک هنر تماشائی چیز دیگر نیست لزومی ندارد) (٢٠٣) و شما مردم وقتی قرآن خوانده میشود برای فهمیدن آن گوش بدهید و خاموش باشید (یعنی نه شلوغ کنید و نه صدا دهید و نه هنوز مطلب آن تمام نشده از خود اظهار نظر نمائید) فقط در این صورت ممکن است رحمت هدایت قرآن نصیب شما شود (٢٠٤) و تو ای پیغمبر پروردگار خودت را در هر صبح و شام (یعنی در زمانهائی از روز و شب که مشغول کاری واجب نیستی) در دلت به یاد آور با کمال فروتنی و ترسی از

او بدون آنکه صدای خود را بلند کنی و از کسانی نباش که از یاد کردن پروردگار خود غافلند (۲۰۵) و بدان کسانی که در نزد پروردگار تو می باشند از اطاعت بنده وار او سرکشی نمی کنند و همیشه او را از نسبتهای ناروائی که گمراهان به او نسبت می دهند پاک معرفی می کنند (تسبیح کردن آَللّه به معنی پاک معرفی کردن آَللّه از نسبتهای ناروائی که مذهبی های منحرف به آَللّه می دهند و برای او شفیع و وزیر و پسر و ولی و خاطرخواه و مظهر و امثال اینها می شمارند و یا او را دور از طبیعت معرفی می کنند) و فقط برای او سر فرود می آورند (سجده یعنی سر فرود آوردن کامل و تسلیم کامل دستورات او و در نماز و غیر نماز سجده کسی درست است که هنگامی که سر بسوی زمین فرو می آورد در ذهن خود مجسم کند که چنان تسلیم دستورات آَللّه است که حاضر است بار دستورات آَللّه را در آخرین حد طاقت خود بردارد) (۲۰٦)

خلاصه سوره «جن» :

سوره جن که در قرآنهای معمولی سوره هفتاد و دوم است به ترتیب نزول سوره چهل و دوم میباشد و آیات آن حاکی است از روز اولی که پیغمبر اسلام به پیغمبری مبعوث شد و سوره الحمد را در میان انبوه مردم مکه بر طبق آنچه در سوره علق نوشته شده خواند عده‌ای از کنجکاوان حقیقت خواه از جنیان بدون آنکه حضرت محمد (ص) آنها را ببیند سخنان او را گوش دادند و رفتند جنهای دیگر را به دین اسلام تبلیغ کردند و از پس آن هر زمان آیات و سوره‌ای بر پیغمبر اسلام نازل میشد و پیغمبر آنها را برای مردم میخواند آنان می آمدند و می شنیدند و به دیگران تبلیغ میکردند و اینک خلاصه ٤۱ سوره‌ای را که تا حال نازل شده بوده و آنان به دیگران تبلیغ کرده‌اند از زبان این گروه کوچک جن بشنوید.

سوره «جن»

بسم الله الرحمن الرحيم

ای پیغمبر به مردم بگو که بمن از طریق وحی خبر داده شده که کمتر از ده نفر از جنها به قرآن گوش داده‌اند و به دیگران گفته‌اند ما خواندنی عجیبی شنیده‌ایم (۱) خواندنی ایکه (قرآن یعنی خواندنی) به آن یگانه راه درست راهنمائی میکند لذا ما بدان ایمان آوردیم و دیگر هیچکس را شریک پروردگار خود قرار نخواهیم داد (۲) و بر ما معلوم شد که عظمت پروردگار ما بسی بزرگ است چنانکه نه همسری برای خود گرفته و نه فرزندی (۳) و راستی کم خردان ما بوده‌اند که سخنان بی سر و تهی بر اَللّه می گفتند (اشاره به پیشوایان سوء اِستفاده‌چی جن است که به مردم جن موهومات مذهبی و انواع شرکها را تلقین میکردند) (٤) و ما تصور میکردیم که پیشوایان مذهبی انسانها و جنها بر اَللّه دروغ نمی گویند (با اینکه تمام دروغهای مذهبی را بعضی پیشوایان مذهبی از طریق روایات به اَللّه و پیغمبرش می بندند روی تلقین هائی که پی در پی بعضی پیشوایان مذهبی همیشه به نفع خود میکنند اکثر مردم چه از انسان و چه جن باشند تصور می کنند پیشوایان مذهبی ایشان هرگز به اَللّه دروغ نمی گویند و همین خوش باوری است که باعث این همه خرابکاریهای مذهبی در دنیا شده است) (۵) و حال آنکه میدیدیم مردانی از آدمیان بودند که به مردانی از جنها پناه می بردند و این جنها بر نادانی و گناه آن آدمها می افزودند (این آیه در عین حال که امکان ارتباط بعضی انسانها را با بعضی جنها تأیید می کند اعلام می کند که این رابطه های غیبی باعث نادانی ها و موهوم پرستی ها و گناهها و انحراف از دستورات حقیقی دین میشود ، همانطور که این چیزها در کسانی که به جن گیری و فال گیری و یا ریاضت معروفند و ظاهری زاهد نما دارند و برای عوام الناس معجزاتی هم مانند معجزه سامری نشان میدهند دیده میشود) (٦) و دانستیم که به مانند شما جنها آدمیان تصور کرده‌اند هرگز اَللّه کسی را پس ازمرگ در آخرت دوباره زنده نمی کند (بیشتر فساد کاران و فریبندگان اجتماع از آنرو به فسادهای خود به نفع خویش ادامه میدهند که در دل معتقد می باشند که هر کس تا زنده است می تواند بهره‌ای از زندگی بگیرد و چون مرد خاک و نابود میشود و دیگر زنده نخواهد شد که مجازات اعمال بد خود را ببینند) (۷) و قرآن چه راست گفته (در سوره الرحمن گفته شده بود که جن و انسان که یکی از جنس ضد ماده و دیگری از جنس ماده هستند هر دو، دو موجود مشابه در روی زمین می باشند یکی پائین و دیگری در آتمسفر زمین که هیچ کدام نمی توانند از

زمین و آسمان مشترک خود به زمین و آسمان دیگری از منظومه شمسی که دارای نفوس مشابه نفوس زمین هستند تجاوز نمایند زیرا پیشرفت ایشان تا آنجاست که بتوانند خطرات میان راه را که طبیعی هستند بگذرانند و پایگاهی برای رفتن به آنجاها بسازند در چنین موقعی بوسیله مردم آن زمینها که در کمین این متجاوزین هستند با شعله‌هائی آتشین عقب نشینی خواهند کرد) و ما عملا چون به آسمان دست یافتیم آنرا پر از جلو گیرنده‌هائی سخت و اشعه‌های مزاحم یافتیم (در سوره الرحمن گفته شده که خطرات طبیعی میان آسمان یکی گازهای خفه‌کننده و موذی است و یکی دیگر اشعه‌های بی دود که قمرهای مصنوعی بوجود آنها پی برده‌اند) (۸) و ما جنها چندی پیش در چنین پایگاهی آسمانی می نشستیم تا چیزی از مردم کرات دیگر بشنویم (معلوم میشود قبل از زمان پیغمبر اسلام جنها موفق به درست کردن پایگاههائی از جنس ضد ماده شده بودند) و آن پایگاهها هنوز هست و الآن هر کس برود در آن و گوش فرا دارد در کمین خودش اشعه‌ای سوزان خواهد یافت (در سوره صافات از آیه ۵ تا آیه ۱۵ و چند سوره دیگر گفته شده که در شش کره از منظومه شمسی که بالاتر از زمین به دور خورشید میگردند و مانند زمین دارای ماه هستند مخلوقاتی مشابه مردم زمین زند گی میکنند که گل و خمیرهٔ ایشان فشرده تر از مردم روی زمین است و قوی تر از مردم زمین می باشند و تو ای پیغمبر نباید از این تذکرات تعجب کنی و به مسخره دیگران نیز گوش نده) (۹) و ما جن ها بر خلاف تصور بشر نمی دانیم که آیا برای مردم روی زمین حوادث بدی خواسته شده که برسد یا پرورد گار ایشان نسبت به ایشان خیر و خوبی خواسته (این آیه تذکر میدهد که غیب گوهائی که با جن مربوط هستند از آینده‌ای دور نمیتوانند خبر بدهند بلکه اگر خبری دهند خبرهائی است که موجود است ولی بشر بواسطهٔ موانع مادی از آن خبر ندارد و جنها چون آنها را می بینند خبر دارند و لذا می بینیم فالگیران غیب گو بیشتر از گذشته و حال سخن میگویند و درباره آینده جز خیالبافی نمی کنند و تصادفی سخُن ایشان راست می آید و لذا انسان عاقل دنبال این بازیهای به ظاهر معجزه آسا نمیرود و جز به قوانین طبیعی اللّه و متن کتاب اللّه پای بند نمی گردد) (۱۰) و بعضی از ماها نیز نیکو کاریم و برخی دیگر غیر نیکوکار و ما نیز مانند بشر به مذاهب گونا گون رفته‌ایم (این آیه میرساند هر نوع مذهبی در میان انسانها باشد یا پدید آید از طریق جنهائیکه فکرشان متناسب با آن مذهب و در محیط پیدا شده آن مذهب هستند پذیرفته میشود و تبلیغ میگردد و چون احزاب سیاسی و حکومتها نیز چنین اند عین آنچه میان انسانهاست میان جنها نیز بوجود می آید تا هر چه در ماده موجود میشود در ضد ماده نیز بوجود آید) (۱۱) و ما پس از این تحقیقات یقین حاصل کردیم که در زمین هر کاری کنیم اللّه را هر گز ناتوان نخواهیم کرد و ازطریق فرار نیز او را ضعیف نتوانیم نمود (این آیه اشاره به این است که تمام اختلافات وخوبیها و بدیها خواست قانونی اللّه در هدف خلقت است تا هر کس در خلقت اللّه جای خودش را بگیرد و آنچه لازمه خلقت دنیا و آخرت است خود بخود پدید می آید) (۱۲) و ما(هدایت شده‌گان جنی) وقتی چنین راهنمائی بزرگی را شنیدیم بدان ایمان آوردیم و هرکس به پرورد گار خودش ایمان آورد نه از ستمی می ترسد و نه از تهمتی (۱۳) و گروهی از ما تسلیم دستورات اللّه شدند (مسلمان شدند) و بعضی از ما سرکش اند پس کسانی که تسلیم شدند راه مستقیم را ترجیح می دهند (۱۴) ولی سرکشان هیزمی برای دوزخ بودند (یعنی هم خود میسوزند و هم می سوزانند) (۱۵) و در آن راهنمائی بزرگ (یعنی قرآن) پرورد گار ما گفته کسانی که بر چنین راه صحیحی پایداری نشان دادند ایشان را به آبی بس فراوان سیراب خواهیم نمود (یعنی اگر دسته ای متحد در پافشاری این راه صحیح شوند به حکومت میرسند و در آن حکومت علاوه بر برخورداری از فکر خوب و ایمانی خوب و ترقی ای

خوب از بارانهای مفیدی که از جانب اَللّه باعث خوبی محصول و میوه ها و چشمه‌های ایشان میشود برخوردار خواهند شد) (۱۶) تا ایشان را در آن فراوانی بیازمائیم (یعنی ببینیم آیا زندگی خوش ایشان را از فعالیت در راه عقاید و اعمال صحیح میاندازد و به خوش گذرانی ها میکشاند یا نه) و از پس آن هر کس از یاد کردن پروردگارش رو گردان شود او را داخل عذابی سخت مینماید(یعنی حکومت صحیح از ایشان گرفته میشود و زیر دستی اجانب از یکطرف و عذابهای آسمانی از طرف دیگر ایشان را دچار خواهد نمود) (۱۷) همچنین در آن راهنمائی پروردگار ما گفته که مسجدها برای اَللّه است پس نباید در آنها با اَللّه کسی دیگر را بخوانید (وای بر آنانکه در مسجدها بجای خواندن اَللّه و بزرگی های او و تبلیغ راه او مردگان مقدس خود را میخوانند و از بزرگی های غلو آمیز شخصیت های دینی و غیر دینی خود یاد میکنند و از آن بدتر وای بر کسانیکه میگویند این آیه که نقل قول جن درباره مسجدهای ساخته شده و هم مسجدهائی است که در دو آیه ۲۹ و۳۱ از سوره اعراف گوشزد شده روی یک روایت جعلی این آیه را درباره هفت موضع سجده مثل کف دو دست و پیشانی و دو زانو و دو انگشت پا میدانند و آنرا دلیل آن می گیرند که بجای بریدن دست دزد انگشتان دزد را ببرند) (۱۸) و ما مشاهده نمودیم زمانیکه بنده اَللّه برخاست تا اَللّه را بخواند مردم خواستند برای تماشای او از پشت سر هم بالا روند (این عبارات نقل قول آن چند نفر جن است که معلوم می شود در روز اول بعثت پیغمبر اسلام، پیغمبر اسلام را مشاهده نمودند که در محل اجتماع عمومی مردم مکه آمده و سوره الحمد و پیغمبری خود را بمردم برای اول بار اعلام میکند و مردم برای مشاهده سخنان عجیب او از پشت هم بالا می رفتند و ما در تفسیر آیات اول سوره مدثر و آیات آخر سوره علق این موضوع را با تذکر آیات مربوطه شرح داده‌ایم) (۱۹) ای پیغمبر به مردم بگو(از این مطلب به بعد سخن جنها نیست بلکه سخن خالق عالم به پیغمبرش محمد می باشد) که من جز پروردگار خود را که مرا به پیغمبری پرورده نمیخوانم و کسی را در خواندن شریک او قرار نمی دهم (یعنی مانند مسیحیان از عیسی و مریم کمک نمیخواهم و یا مانند بت پرستان مکه لات، یا منات و یا عُزیٰ نمی گویم و وای بر مسلمانانی که با بودن اینگونه تعلیمات در قرآن مجید از پیشوایان فوت شده که بر طبق آیات قرآنی حاضر نیستند و روحشان در بهشت است و باندازه پوسته هسته خرما اختیار ندارند و صدای مردم دنیا را نمی شنوند حاجتهای خود را تقاضا میکنند) (۲۰) بگو که به یقین من به نفع شما اختیار ضرر و یا راهنمائی و نفعی ندارم (آیا با چنین متنی در قرآن مسلمانان حق دارند از کسانیکه مرده‌اند حاجتی بخواهند ؟) (۲۱) بگو که مرا کسی از ضرری که اَللّه بخواهد بمن برساند پناه نخواهد داد و هرگز جز او تکیه گاهی نمی یابم (یعنی نه کسی برای من نزد اَللّه می تواند شفاعت کند ونه هیچ قدرتی غیر از اَللّه تکیه گاه من است) (۲۲) و من کارم جز این نیست که یا پیغام اَللّه را که به من میرسد به مردم برسانم و یا پیغامهای گذشته پیغمبران دیگر را از طریق وحی تکرار کنم و هر کس نافرمانی اَللّه و پیغمبرش را نماید آتش دوزخ سزاوار اوست تا در آن جاوید برای همیشه بماند (۲۳) تا وقتی که تمام آنچه را به ایشان وعده داده شده ببینند و آنان که به چنین حق گویانی میگویند شما یاور مؤثری ندارید و طرفدارانی بسیار کم دارید به زودی خواهند دانست که چه کسی یاورش ضعیفتر و عددش کمتر است (آیا آنانکه در مکه به پیغمبر اسلام و یاران اندکش میگفتند شما ناتوان و قلیل هستید هیچ فکر میکردند که روزی مکه و بلکه تمام شبه جزیره عربستان بدست پیغمبر اسلام فتح شود ؟ و آیا فکر میکردند که زمانی برسد که یکی از پیروان قلیل او یعنی خلیفه دوم تمام ایران و نصف متصرفات روم را تحت نفوذ حکومت خود و مکتب تربیتی اسلام قرار دهد و تازه برای مسلمانان حقیقی این پیروزیهای دنیائی چیزی جز زحمت

نیست و بزرگترین پیروزی حکومت وسیع آخرت است که منحصراً به کسانی داده خواهد شد که از متن کتاب اَللّه پیروی کرده باشند) (۲٤) بگو من نمیدانم آیا آنچه به شما وعده داده میشود نزدیک است یا پرورنده من برای آن مدتی طولانی قرار میدهد (از دنبال بودن این آیه نسبت به آیه قبل معلوم میشود که این درباره زمان پیروزی مسلمین است که بارها در سوره‌های گذشته پیشگوئی شده بود) (۲۵) فقط پرورنده من میباشد که به هر پنهانی داناست و او بر پنهانهائی که خودش میداند کسی را مطلع نمی کند (۲٦) مگر پیغام رسانی را که صلاح بداند و از پیش و پس چنین پیغمبرانی نگهبانانی بیاورد (۲۷) تا بداند که آنان حتماً همان چیزهائی را برسانند که پیغامهای پروردگار ایشان است و او با اینگونه قدرتهائی که دارد به هر چه نزد مردم است احاطه دارد و شمارش عدد هر چیز را نیز میداند (باید دانست که طبق آیات بسیاری از قرآن خالق عالم یک قدرت بس بزرگ مرکزیست که قدرتهای کوچکتری از آن قدرت بزرگ به نسبتهای مختلفی در تمام اشیاء بزرگ و کوچک دخالت دارد و چگونگی این قدرت واحد جهانی طوریست که همه چیز از اَللّه و در اَللّه و برای اَللّه میباشد و پس از مدتی زود یا دیر بسوی قدرت مرکزی از اَللّه بازگشت خواهد نمود) (۲۸)

خلاصه سوره «یاسین» :

سوره یاسین که در قرآنهای معمولی سوره ۳۶ می باشد به ترتیب نزول سوره چهل و سوم است که آیات آن حاکی است که حکمت و فلسفهٔ عالی قرآن دلیل بر آن است که قرآن پیغام اللّه برای نشان دادن راه مستقیم رستگاری به بشر است تا در زندگی طولانی پس از مرگ گرفتار نتیجه اعمال بد دنیائی خود نشوند، که زندگی آخرت همانقدر طبیعی است که زندگی دنیا با تمام اختلافاتش طبیعی هستند و این طبیعت ها را اللّه نهاده که شامل ثبت کلیه آثار و اعمال انسانها در پرونده جهانی ایشان نیز میباشد و دلیل اثبات اینها یکی وجود تکرار مرگ و زندگی های طبیعی است که شامل تغییر وضع و بازگشت بصورت اول در مورد تمام اشیاء از کوچک و بزرگ میگردد و دیگر پیشگوئیهای پیغمبران درباره عذابی است که برای منکرین آنها در زمان خودشان مطابق آنچه گفته میشده به وقوع می پیوسته است و سوم این است که معلوم میباشد که هدفی در خلقت انسان در جهان است و روی این هدف است که می بینیم قبل از پیدایش انسان خوراک انسان و وسائل زندگی انسان از همه حیث تأمین شده است و اینها همه دلیلند که برای جهان خالقی است با حکمت و پیغمبرانی فرستاده تا اوضاع آخرت را که برای ایشان خواهی نخواهی پیش میآید خبر دهند.

سوره «یاسین»

بسم الله الرحمن الرحیم

یاسین (این آیه که یکی از آیات ۲۹ گانهٔ متشابهات قرآن است بصورت «یس» در قرآنها نوشته شده تا بدانیم از دو حرف «یا» و «سین» که دو حرف از الفبای عرب است، ترکیب شده و به صورت رمز است نه به صورت کلام و چون کلید رمز این حروف ۲۹ گانه که به حروف مقطعه قرآن معروفند از جانب اَللّه به کسی داده نشد، هیچکس حق ندارد اینها را با خیال خود یا از روی روایاتی معنا و تفسیر و تأویل نماید زیرا بر طبق آیهٔ ۷ از سورهٔ آل عمران تأویل آنرا جز اَللّه کسی نمیداند و هر تأویل کنندهای کجدل و فتنه انگیز می باشد و فایده وجود این آیات حرفی در قرآن اینست که پیشوایان سوءاستفاده چی مسلمانان از راسخان حقیقی علم قرآن با این محک ساده و عالی حتی برای بیسوادان فهمیده شناخته میگردد و ما بطور مفصل این موضوع را در کتاب کشتی نجات بشریت شرح دادهایم و قطعی است هر روایتی هم که از قول امام و پیغمبر برای معنای اینها بگویند دروغ بر پیغمبر و امام است) (۱) این خواندنی(قرآن) پر حکمت گواه است (۲) که تو از پیغمبرانی (۳) و به راهی مستقیم میباشی (٤) و آن فرو فرستاده شده بوسیلهٔ آن پر قدرت مهربان میباشد (۵) تا بوسیلهٔ آن تو قومی را اعلام خطر کنی که پدرانشان اعلام خطر نشده بودند و از آن بیخبر بودند (مردم عربستان بجز یهود و نصارا تا چند پشت پدرانشان از اعلام خطر پیغمبران در بارهٔ آخرت بی خبر بودند و این بی خبری نسبی بود همانطور که امروزه نسبی است و یهودیان مدینه بیشتر از مردم مکه اطلاع داشتند اگر چه مردم مکه نیز بوسیلهٔ حضرت ابراهیم و اسمعیل اعلام خطر شده بودند و با این حال حتی یهودیان و مسیحیان مطالعه کنندهٔ تورات نیز آنطور که بوسیلهٔ پیغمبر اسلام اعلام خطر شدند اطلاع از آخرت و اثبات آن نداشتند) (٦) به یقین بر اکثر مردم آن سخن سزاوار است که به این اعلام خطر ایمان نمی آورند (این

سخن سخنی است که خالق عالم در ابتدای خلقت مقرر کرده که وضع بشر طوری باشد که بیشترشان ایمان نیاورند تا آنچه لازمهٔ اختلاف در خلقت است انجام شود و زندگی دوزخی در آخرت نیز پدید آید و لذا تمام پیغمبران در پیغام خود گوشزد کرده‌اند که بیشتر مردم نمیگروند زیرا بیشتر مردم تبعیت از هوسهای خود را بر منطق صحیح ترجیح می دهند) (۷) زیرا ما در گردنهای ایشان گردنبندهائی (غل و زنجیر هائی) قرار داده‌ایم که بند آن چنان از چانه ها می گذرد که سر به هوا شده‌اند (۸) و از جلو و عقب ایشان سدهائی نهاده‌ایم و چشمان ایشان را پوشانده‌ایم و لذا آنان درست نمی بینند (کسانیکه دچار هوسها و فریبهای دنیا شده‌اند در این آیه همچون کسی تشبیه شده‌اند که سر به هوا باشد و جلوی او و عقبش دیواریست که جز خودش و هوسش را نمی بیند و خطرهای دور را حس نمی کند تا ناگهان دچار شود فقط با یک ارادهٔ قوی که بتواند از هوس خود را دور کند میتواند از این بندهای دنیائی خود را خلاص گرداند و بر طبق دستورات پیغام اللّه راه رستگاری خویش را بپیماید) (۹) و اینگونه اشخاص را چه اعلام خطر کنی وچه اعلام خطر نکنی یکسان است و ایمان نمی آورند(اللّه به پیغمبران حقیقی خود چنین تعلیم میدهد ولی پیغمبران باطل میگویند ما قوه‌ای داریم که اگر بخواهیم آناً هر مخالفی را موافق خود میگردانیم و لذا یکی از دلایل پیغمبری خود رانفوذ کلمه معرفی می کنند و معنای حقیقی این سخن اینست که چون مأمور دولتهای استعماری هستند بوسیلهٔ پولهائی که از آنها میرسد یا کمکهای دیگر میتوانند آناً صدها مرید برای خود درست کنند و به کمترین زمانی در مملکت آشوبی سیاسی بنام مذهب برپا نمایند) (۱۰) تو فقط کسی را می توانی اعلام خطر کنی که از این پند نامه پیروی نماید و از کسی که جهان را روی بخشش به انسان و شبه انسانها آفریده و پنهان است بترسد پس چنین کسی را به بخشش گناهش و مزدی عالی مژده بده (در تمام سوره های قرآن دیده میشود که پایه و اساس پیغام تمام پیغمبران اَللّه تشریح آخرت و اثبات آن و اعلام خطر مردم به زنده شدن دوباره آنان در آخرت است و همین تبلیغ باعث میشود که اکثر مردم ایمان نیاورند و لذا پیغمبران دروغی و یا پیشوایان سوء استفاده چی مذاهب حق کوشش کرده‌اند یا منکر این موضوع بشوند و یا از طریق شفاعت تأثیر سخت آنرا از بین ببرند و یا با فکر تناسخ آنرا طوری جلوه دهند که انسانها از آن نترسند و هم گناه کنند و هم خود را دینی و مذهبی جلوه دهند و به همین جهت است که حضرت مسیح در باب هفتم از انجیل متی گفته فریب درهای باز و راههای دینی آسان را نخورید و بدانید که راه راست دری بسیار تنگ دارد و رفتن به آن آسان نیست و افسوس که پیروان ظاهری مسیح از در بسیار بازی که بتواند ملتها را با تبلیغهای شیطانی به استثمار درآورد مردم را به مسیحیت داخل می کنند) (۱۱) ما کسی هستیم که مرده را زنده میکنیم (یعنی قوانین طبیعی را نهاده‌ایم که از انواع مرده ها انواع زنده ها را بوجود خواهیم آورد) و آنچه را مردم پیش فرستند و هم در پس خود گذارند همه را ثبت میکنیم (یعنی همه حوادث در خلقت ثبت میگردد و برای حساب اعمالشان در آخرت میماند) و همه چیز را از قدیم در یک تابلوی راهنمای واضح شماره کرده‌ایم (مثلاً روزی که خورشید از کهکشان مربوطه جدا شد روی اراده و حکمت اَللّه چنان با محاسبهٔ دقیق جدا شد که معلوم باشد منظومهٔ شمسی چگونه و در چه زمان باید از آن جدا شود و چه حادثه هائی در هر یک باید رخ دهد و چه هدفی را باید اینها نشان بدهند و هر یک باید تا چه زمان بدور خورشید بگردند و باید دانست این تابلوی راهنما تابلوی راهنمای نقشهٔ خلقت است که در قرآن بنام کتاب علم اَللّه و یا لوح محفوظ و یا بطور واضحتر کتاب رقیق منتشری که در تمام جهان است معرفی شده) (۱۲) و برای مردم، اهل آن شهر را مَثَل بزن که زمانی آن فرستادگان به آن آمدند (آن شهر کوچک قریه انطاکیه نبود زیرا انطاکیه‌ایکه در قاموس

کتاب مقدس شرح داده شده با سخن قرآن جور نیست بلکه باید آن قریه را یکی از شهرکهای کفرناحوم و بیت صیدا و خورزین و یا شهرکهائی از یهودیه دانست و اشارهٔ دو رسول در باب ٦ انجیل مرقس و باب ٩ و ١٠ انجیل لوقا ذکرشده) (١٣) هنگامی که بسوی ایشان دو نفر پیغام رسان فرستادیم آن دو را دروغ دانستند (این دو نفر نام و نشانشان معلوم نیست و مسلماً آنهائی نمی باشند که در باب ١١ از کتاب اعمال رسولان که از کتابهای مسیحیان است ذکر شده و از آنچه در این مورد در تفسیرهای قرآن نام بردهاند ، قابل قبول فقط نام رسول سوم است که شمعون صفا یا پطرس باشد) پس ما آن دو را بوسیلهٔ پیغام رسانی سوم تقویت کردیم و این هر سه به مردم گفتند ما برای راهنمائی شما به دین اَللّه فرستاده شدهایم(این پیغام رسان سوم را که ما قبلا آغابوسی تصور کرده بودیم معلوم شد قحطی مربوط به نبوت او که در کتاب اعمال رسولان باب ١١ آمده مربوط به یهودیه است نه انطاکیه) (١٤) آنان پاسخ دادند شماجز انسانی مانند ما نیستید و بوجود آورندهٔ خلقت (رحمان) پیغامی فرو نفرستاده و شما نیز دروغگویانی میباشید(١٥) و آن سه گفتند کسی که ما را برای اینکار پرورده میداند که ما بسوی شما فرستاده شدهایم(وضع آنان طوری بوده که چون با نفوذان نمیتوانستند آنان را بکشند یا جلوی تبلیغشان را بگیرند نزد هر انسان بی غرضی معلوم بود که راست می گویند) (١٦) و بر ما نیست جز اینکه آن پیغام را به شما آشکارا برسانیم(١٧) آنان گفتند وجود شما را ما در این شهر برای خود شوم میدانیم(معمولاً هر کسی بر خلاف عقاید مذهبی خرافی مردم سخنان حقی بگوید و مقدسین آنها را هیچ معرفی کند ، سوء استفاده چیان مردم، را وادار می کنند که بگویند اگر ما شما را از خود طرد نکنیم مورد غضب ارواح مقدسین خود و بتها قرار می گیریم و برای ما عذاب خواهد آمد و به این وسیله مردم را علیه حق گویان میشورانند) اگر شما از این سخنان دست بر ندارید شما را سنگسار میکنیم و عذابی دردناک از طرف ما به شما خواهد رسید (١٨) آن سه پاسخ دادند آنچه باعث شومی بر شما می شود با خود شماست (یعنی عقاید و پیشوایان شما باعث شومی بر شماست) آیا اگر به پندهای ما متوجه شوید به شما شومی میرسد ؟ راستی شما چه قوم زیاده رو میباشید (١٩) و مردی شتاب زنان از دورترین مکان آن شهر آمد و به مردم آن شهر گفت: ای همشهریان از این فرستادگان پیروی کنید(٢٠) ازکسانی پیروی کنید که نه از شما مزدی میخواهند و کاملا پیداست که راه یافته (هدایت شده) نیز میباشند (افسوس که مردم چون خود نمیخواهند به راه راست روند ترجیح می دهند که از کسانی پیروی کنند که هم ایشان را می دوشند و هم جز زبان بازی و دروغ پردازی و گمراهی چیزی به ازای مزدی که از مردم می گیرند به مردم نمی دهند با اینکه تمام پیغمبران و امامان حقیقی مزدی از کسی نمی خواستند و خود کار و در آمدی برای خود داشتند و برای رضای اَللّه تبلیغ دین می کردند) (٢١) و سزاوار من نیست که اطاعت بنده وار فقط از آفرینندهٔ خود نکنم با اینکه من و شما همه بسوی او باز میگردیم (٢٢) آیا من جز او خدایانی (صاحب اختیارانی) برای خود گیرم که اگر آن رحمان بخواهد به من ضرری برساند شفاعت این خدایان نه چیزی از حاجت مرا برآورده میکند و نه مرا از خطری دور خواهد کرد (متوجه شوید که چگونه این آیه خدایان بت پرستان را مقدسینی معرفی میکند که آنان آنها را شفیع حاجات خود نزد اَللّه معرفی می کنند نه خالق خود) (٢٣) به یقین اگر من سخن این فرستادگان را پیروی نکنم در گمراهی آشکاری خواهم بود (٢٤) بنابراین من به پروردگار شما ایمان آوردم پس شما نیز از من بشنوید (این شخص که از جائی دور آمد و ایمان آورد گویند حبیب نجار نام داشت آری معمولا کسانی به دین حق ایمان میآورند که حقیقتاً حق جو باشند و برای اینان راه دور مطرح نیست و چون جوینده هستند با کوششی هر چه بیشتر

یابندهٔ راه راست میباشند و معمولا اینان کسی نیستند که از دین و مذهب زندگی خود را بگذرانند بلکه مانند حبیب نجار شغلی دارند و فهم آن را هم دارند که دین اَللّه را بفهمند و اینکه پیشوایان مذهبی انتشار دادهاند که فهم دین تخصص در ضَرَبَ زیدٌ عَمراً یامعلومات روایتی میخواهد برای دور کردن جامعه از پیروی از حقیقت است) (۲۵) به او گفته شد که داخل بهشت شو و او گفت ای کاش قوم من میدانستند (۲٦) چگونه پروردگار من گناهان گذشتهام را بخشید و مرا از دستهای قرار داد که به ایشان اکرام بسیار کرده بود (این مطلب میرساند که اولا این حبیب نجار پس از ایمان آوردن با شهامت هر چه بیشتر به تبلیغ همشهریان خود پرداخت و کوششهای تبلیغی او به جائی رسید که عدهای معدود به او ایمان آوردند و همین باعث خشم بی ایمانان شد و او را عاقبت کشتند ثانیاً این آیه میرساند که هر مجاهد دین حقی که در این راه کشته شود روح او به بهشت برده میشود و همانطور که در آیات دیگر قرآن مخصوصاً آیه ١٤ از سوره فاطر یادآوری شده این مقدسین پس از مرگ دیگر صدای کسی را نمی شنوند و حتی به اندازه پوسته روی هسته خرما اختیاری ندارند که بتوانند شفاعت کسی را بکنند یا حاجتی بر آورند و یا معجزهای بکنند و روز قیامت منکر عقاید شرک آمیز کسانی میشوند که از آنها شفاعت یا حاجت میخواستند) (۲۷) و از پس او هیچ لشکری از آسمان بر قوم او فرو نباریدیم و ما فرود آورنده نبودیم(این آیات میرسانند که شهر مورد بحث سالیانی قبل از قحطی ذکر شده در کتاب اعمال رسولان بوسیله نبوت آغابوسی دچار بی بارانی و صدای کوبنده آسمانی شدند و آن حادثه در زمان میان ۳۰ و۵۰ سالگی عیسی و قبل از وفاتش بوده آخرین نظر من در داستان بالا در لغت اصحاب القریه است)

تبصره ۱: باید دانست که تمام عوامل طبیعی مانند باد و باران و غیره همه لشگریان اَللّه هستند و ملکها و فرشته های اَللّه می باشند چه این مورد تملک های اَللّه و مأمورین او مادی باشند و چه از جنس روْح و انرژی که ما نتوانیم آنها را ببینیم و در مورد رعد نیز این تذکر داده شده.

تبصره ۲: اصحاب القریه . این عبارت یعنی مردم آن شهر مشهور که داستانش را اعراب مکه می دانستند این داستان در آیات ۱۳ تا ۳۰ از سوره یاسین آمده بعضی می گویند آن شهر، شهر انطاکیه پیسیدیه می باشد که با انطاکیه معروف فرق دارد و برطبق قاموس کتاب مقدس در حدود شانزده شهر به نام انطاکیه معروف بوده و انطاکیه پیسیدیه یکی از آنهاست برطبق شرح قرآن مأمورانی برای هدایت مردم آن شهر رفتند به این طور که اول دو مأمور رفتند و بعد از آن یک مأمور دیگر به کمک آنان رفت و مردم شهر با آنان مخالفت کردند جز یکی از مردم دانا و فعال که از دور دست آمده و ایمان آورد و بی باکانه به تبلیغ دیگران مشغول شد و مخالفان او را کشته و چندی پس از کشته شدن او قحطی شدیدی پیدا شد که مردم بسیاری را کشت.

روایاتی که در این زمینه در تفسیرهای قرآن آوردهاند هیچکدام قابل اعتماد نیستند و در کتاب اعمال رسولان که جزو کتابهای دینی مسیحیان است در باب ۱۳ و ١٤ نوشته شده دو نفر از مبلغان دین عیسی برای تبلیغ به انطاکیه پیسیدیه رفتند یکی پُولُس و دیگری بُرنابا نام داشت و کار تبلیغ ایشان به جائی رسید که بزرگان شهر آنان را مجبور کردند از شهر فرار نمایند و به نظر می آید بعد از ایشان آغابوسی که او هم مأموری برای تبلیغ دین عیسی بود به این شرح آمده باشد اگر چه در باب ۱۱ از کتاب اعمال رسولان داستان آغابوسی مربوط به انطاکیه دیگری معرفی شده باید دانست که این سه مأمور که از آن در قرآن ذکر شده به نظر می آید که از طرف پطرس جانشین حقیقی عیسی مأمور تبلیغ بودند و شاید دو مأمور اول و دوم بُرنابا و مرقس بودند نه پولس چون آنچه درباره

شخصیت خوب پولس در کتب مسیحیان هست مشکوک و غیر قابل قبول است زیرا برطبق همین کتاب اعمال رسولان پولس یک یهودی اذیت کننده به عیسی و حواریون او و یک مرد جاسوس از طرف قیصر روم معرفی شده که بعد از، از بین رفتن عیسی برای خراب کردن دین عیسی و مخالفت با پطرس برخاسته است و موهومات و دروغها و دو گونه گوئیها را انتشار داده است.

(٢٨) فقط یک عذاب پر صدا بود که همه بیجان شدند(٢٩) افسوس بر اینگونه بندگان که نیامد برای ایشان هیچ پیغام رسانی مگر آنکه او را مسخره میکردند (٣٠) آیا دقت نکردهاند که پیش از ایشان چه اندازه از مردم قرنها را هلاک کردهایم و هیچ یک بسوی ایشان برنمی گردند؟ (٣١) و جز این نیست که تمام اینان در نزد ما حاضر خواهند شد (٣٢) و یک دلیل واضح برای مردم بر طبیعی بودن زنده شدن دوباره ایشان در آخرت زمین مرده ایشان قبل از پیدایش زندگی در کره زمین است که طبیعتاً هیچ تصور نمیرفت که در آن زندگی پدید آید و این ما بودیم که آنرا زنده کردیم و ابتدا از آن دانه هائی رویاندیم تا انسانها که بعداً می آیند از آن بخورند (٣٣) و همچنین در روی زمین باغهائی از خرماو انگورها بوسیله قوانین نهاده خود مقرر کردیم و چشمه هائی نیز در آن جوشانیدیم (٣٤) و این کارها را برای آن کردیم که انسانها از میوه آنچه ذکر شد و هم از دسترنج خود بخورند پس آیا ما را نمی خواهند سپاس گزارند؟ (٣٥) کسی که تمام انواع زنده ها را از سه چیز یکی محصولات زمین و یکی دخالت خودشان و سوم از چیزی که نمی دانند آفرید (از روح و انرژی مرموزی که در سلولهای انسان مخصوصاً در سلول تولید مثل کننده انسانست) از عقاید منکرین دین و هم عقاید موهوم پرستان مذهبی پاک و بزرگتر میباشد(٣٦)

تبصره: هر چه بیشتر علمای علوم طبیعی در این سه چیز دقت نمایند، بیشتر به رموز خلقت پی میبرند و این جملات میرسانند که حیوانات و انسان علاوه برآنکه از خوردن جمادات و نباتات زمین بوجود میآیند در ایجاد هر موجود زنده قانون توالد و تناسل خودشان نیز دخالت دارد و آنچه بشر نمی داند چیست روح نباتی و روح حیوانی و روح انسانی است که حتی تا به امروز که قرن اتم و فضاست بر دانشمندان پنهان میباشد و امید است در تحقیق انواع انرژیها که در سلولهای مختلف زنده است عاقبت بدان پی ببرند و متوجه بلند پایگی قرآن بشوند.

دلیل دیگری برای مردم شب میباشد(تاریکی شب گوئی جهان فعالیت رامی میراند و در سکوت می کشاند) که چگونه وقتی پرده روز را از روی آن بر میداریم ناگهان در تاریکی میشوند(این مطالب تذکری است به دانشمندان که اصل خلقت روشنائی است نه آنطور که در کتاب تحریف شده یهود و هم در فکر مردم مجسم شده تاریکی باشد و در هر کرهایکه موجود زنده باید باشد خالق عالم حرکت وضعی برای آن تعیین فرمودهاست تا هم از فشار نور راحت شوند و استراحتی نمایند و هم انسانها بدانند که خالق عالم همانطور که مرده شب را به زنده روز تبدیل می کند و دوباره روز را به شب بر می گرداند و باز روز را می آورد میتواند قوانینی گذارد که این زنده های بشری بمیرند و دوباره زنده گردند) (٣٧) و نشانهای دیگر خورشید است که در قرارگاهی که برای آن مقرر شده در حرکت میباشد،این یک قرار داد حساب شده دقیقی است از جانب آن پر قدرت بس دانا (این مطلب قرآن موضوعی است که در قدیم تا چند سال پیش کسی از آن خبر نداشت و اخیراً دانشمندان مربوطه کشف کردهاند که خورشید در اطراف خورشید بزرگتری میگردد و از این میتوان فهمید که همانطور که ماه دور زمین و زمین دور خورشید و خورشید دور خورشید بزرگتری میگردد تمام جهان مرکزی دارد که مرکز قدرت جهان است و تمام جهان دور آن مرکز در حرکتند و این حرکتها با تمام طولانی بودن آنها همیشگی نیست و همه پس از مدتی زندگی مخصوص

خود میمیرند و دوباره بصورتی دیگر زنده میشوند و همه تحت ارادهٔ آن قدرت مرکزی که اَللّه است میباشند یعنی قدرت مرکزیِ دانا و حکیمی که همه چیز را روی حساب دقیقی و برای هدفی معین و تا مدت معلومی بوجود آورده) (۳۸) و ماه را نیز ما برایش فرودگاهی مقرر کرده‌ایم تا این که به مانند پیچ و خمی که در خوشه کهنه خرما مشاهده مینمائید با حرکت پیچ و خم دار مخصوص خود پی در پی بگردد و باز گردد (جز دانشمندان نجومی با رصدهای دقیقی که می کنند کسی نمی تواند این حرکت مخصوص ماه را که از نفوذ چند قوه خورشید و زمین و خودش در فضا پیدا میشود درک کند،آیا محمد در مکه علاوه بر علوم دیگر که درقرآن است یک منجم دارای رصد خانهٔ دقیق نیز بوده یا این سخنان حتماً از اَللّه است؟) (۳۹) خورشید را اجازه نیست که به ماه برسد شب نیز هرگز از روز جلو نمی زند (پس اینکه بعضی از مذهبی ها معتقدند که روزی آفتاب ممکن است از مغرب طلوع کند خلاف قرآن است زیرا اَللّه فرموده ممکن نیست بعد از تمام شدن شب که روی حرکت وضعی زمین باید روز پدید آید حرکت وضعی زمین معکوس شود و باز پس از یک شب شبی دیگر پدید آید) هر یک درمداری مخصوص به خود درگردشند (اگر خوب در ترکیب این آیه دقت نمائیم متوجه میشویم که مقصود حرکت خورشید درمدار خود و حرکت ماه در مدار مخصوص بخود و حرکت زمین در مدار وضعی و انتقالی خودش میباشد) (۴۰) و دلیلی دیگر بر طبیعی بودن زندگی دوباره مردم در آخرت و لزوم راهنمائی ما بوسیلهٔ پیغمبران این است که ما بوسیله راهنمائی خود از طریق وحی به نوح پیغمبر گفتیم که نسلی از بشر را در آن کشتی پر شده سوار کند (۴۱) و از پس آن به مانند آن برای ایشان چیزی را ساختیم که سوارش میشوند (یعنی کشتی نوح که بدستور ما ساخته شد باعث شد که فکر ساختن کشتی ها برای مسافرت های دریائی برای بشر پیش آید و بنابراین هر چه را بشر روی قواعد قرار داده شده ما در طبیعت بسازد آن ساخته ماست اگر چه بدست ایشان ساخته شود) (۴۲) و هر زمانْ بخواهیم انسانها را غرق میکنیم بطوریکه نه فریاد ایشان به کسی رسد و نه کسی بتواند ایشان را نجات دهد (۴۳) مگر آنکه باز رحمتی از ما به ایشان برسد و ما بخواهیم که مدتی دیگر ایشان را از دنیا برخوردار سازیم (هر گاه در آیات قرآن دقت شود دیده میشود که همه جا خالق عالم فعالیت خود را در فعالیت طبیعت نشان میدهد و خود را توانا و دانا و با حکمتی معرفی میکند که تمام کارهایش قانونی و علمی باشد نه موهوم) (۴۴) و هنگامیکه برای مردم بوسیله پیغمبران گفته شد که از آنچه در پیش و پس خود دارید بترسید شاید مورد ترحم قرار گیرید (انسان عاقل باید هم از حوادث گذشته و پیش آمدها نسبت به خود بترسد و در فکر چاره باشد و هم از نتایج اعمال امروز خود که فردا خواهد دید تا از خطرات آینده برهد و اِلّا اشخاص تنبل و بی فکر و بی احتیاط جز دچار بدبختی نخواهند شد و فقط دور اندیشانند که به فکر خطرهای پس از مرگ خود هستند) (۴۵) و این انسانها را هیچ دلیل و نشانه‌ای از نشانه‌های مستدل پروردگارشان نیامد مگر آنکه از آن رو گردان شدند(مقصود اکثریت نزدیک به تمام بشر است که یا روی نفع پرستی از دلایل دینی پیغمبران رو گردان شدند و یا روی کج دینی و انحرافات مذهبی) (۴۶) و وقتی به این انسانها گفته میشود که از آنچه اَللّه شما را روزی کرده خرج ناتوانان نمائید کسانی که کفران کردند به ایمان آورندگان گویند آیا ما کسانی را خوراک دهیم که اگر اَللّه میخواست خودش آنان را خوراک میداد و شما ایمان آورندگان که در فکر بیچارگانید جز در گمراهی آشکاری نمیباشید(امروزه نیز می بینیم که عوام فریبان به زرنگی خود مینازند و قانون تنازع بقا را که از آن حیوانات درنده است به رخ مؤمنین حقیقی میکشند و میگویند آخرتی وجود ندارد و مردم نادان و ناتوان نباشند تا ما از آنان سوء استفاده نکنیم) (۴۷) و میگویند اگر راست گفته‌اید این

عذاب دنیائی و عذاب پس از مرگ چه زمان خواهد بود؟ (٤٨) آنان جز در انتظار یک نهیب که ایشان را خواهد گرفت نیستند و در آن حال آنان با یکدیگر به مجادله میپردازند (٤٩) و نمیتوانند توصیه‌ای کنند و بسوی کسان خود نیز نمیتوانند برگردند (این آیه که از لحاظ کافران مکه که مستقیماً در مقابل پیغمبر اسلام بودند اشاره به زمان مرگ ایشان است که در جنگهای اسلامی یا مرگ و میرهای آسمانی دسته جمعی برای آنان پیش میآمد و کشته می شدند) (٥٠) و از پس آن در آن صدا دهنده گوش خراش دمیده میشود (در آخر سوره زمر این جمله کوتاه در یک صفحه قرآن تشریح و ذکر شده که پس از تمام شدن هزارهٔ آخر دنیا که زمان قبضه شدن زمین بوسیله قوانین اَللّه یا زمان قیامت اول است کره زمین همراه با یک صدای انفجار شدید متلاشی میگردد و در این زمان تمام ارواح کسانی که تا آن روز مرده‌اند و بواسطه پستی و بد کاری در دور کرهٔ زمین زندگی برزخی خود را می گذرانند با دیدن یک عذاب روحی شدید دچار یک بیهوشی میشوند که این بیهوشی مرگ دوم آنان است که در آن حال این ارواح بیهوش از محیط زمین بسوی آسمان برده میشوند تا صدای مهیب قوی تری که در اصطلاح قرآن به صور دوم معروف است در آسمان پدید آید) که ناگهان مردم از آن قبرها(از دهانهٔ خروجی قبر خود که در زمین وسیع آخرت پدید میآید) بسوی پروردگار خود بصورت زنده دوباره میشتابند(به شرح ملاقات اَللّه در قیامت در تبصره ٣ از تفسیر سوره قیامت مراجعه شود) (٥١) خواهند گفت ای وای بر ما چه کسی ما را از خوابگاه ما زنده مان نمود؟ (این خوابگاه، خوابگاهی فضائی است که ابتدای آن زمان بیهوشی پس از انفجار زمین است) و به یاد می آورند که این همان وعده‌ایست که آن رحمان (آن بخشنده چیزها به مردم) وعده داده بود. و پیغمبران او راست می گفتند (٥٢) و به یک نهیب پر صدا تمامی آنان نزد ما حاضر خواهند بود (٥٣) در چنین روزگاری به هیچکس ستم نمی شود و شما ای انسانها جز آنچه را کرده‌اید پاداش نخواهید دید (٥٤) بهشتیان در چنین روزگاری در کارهائی پر سرورند (٥٥) آنان با همسرانی که متناسب با خود دارند در سایه هائی در تخت های حکومتی خود تکیه زده میباشند (حکومت وسیعی در آخرت به عهده بهشتیان است که با وسائل بسیار مدرنی که دارند در همانجائی که خانه و زندگی ایشان است بر تخت های حکومتی خویش به کار حکومتی خود میپردازند) (٥٦) در آنجا برای ایشان میوه‌ای می باشد و غیر آن هر چه بخواهند مهیا است (٥٧) و از پروردگاری بس مهربان پی درپی سخن تشویق آمیز (سلام و شادباش) برای آنان میرسد (٥٨) و به گناهکاران، پروردگار جهان می گوید شما در این روزگار هم از بهشتیان جدا باشید و هم از یکدیگر جدا جدا زندگی کنید (٥٩) آیا با شما فرزندان آدم بوسیله پیغمبرانم عهد نکردم که از شیطانها اطاعت بنده وار نکنید و آیا نگفتم که آنها دشمن آشکاری برای شما هستند؟ (٦٠) و آیا نگفتم که فقط از من اطاعت بنده‌وار کنید؟ (فقط باید از متن دست نخورده کلام اَللّه یعنی قرآن همیشه اطاعت بنده‌وار نمود و در حدود راهنمائی قرآن چیزهای لازم دیگر را باید پذیرفت) و آیا نگفتم راه راست منحصر به همین است؟ (٦١) آری و سلسله شیطانها که به هم مربوط بودند گروههای بسیاری از شما را به گمراهی بردند و شما چرا تعقل نکردید؟ (وقتی انسان نخواست پیغام اَللّه را با تعقل صحیح بپذیرد و روی موازین صد در صد علمی ایکه کتاب اَللّه نیز مؤید آن باشد نخواست اوضاع پس از مرگ و معاد و قیامت و بهشت را بپذیرد و بجای آن پایبند خیالات و موهومات و خرافات شد و یا مقداری از قرآن را گرفت و مقداری دیگر را فراموش کرد و یا از بزرگان خود کورکورانه تقلید نمود و روایات دروغ را راست پنداشت و یا دنبال خیالات اکثریت مردم رفت، کارش بجائی میرسد که با بودن بیانات مشروح قرآن درباره جزئیات آخرت و قیامت به موهوماتی مانند زنده شدن در قبر و

گرز آتشین در شب اول قبر و حوض کوثر و عزرائیل و مار غاشیه‌ایکه یک لب آن زمین و یک لبش آسمان است و شفاعت و صدها مانند این موهومات پایبند می گردد و از هزاران شیطنت کار اجتماع پیروی می نماید و دچار صدها فرقه مذهبی یا سیاسی می شود) (٦٢) امروز که زمان آخرت است شما مطیعان شیطنت کاران بواسطه کفرانهائی که کردید (٦٣) و سخن پیغمبران را نشنیدید باید در دوزخی که ایشان به شما وعده دادند در آئید (٦٤) و در چنین زمانی ما بر دهانهای این گناهکاران کفران کننده مهر می زنیم (تا مثل دنیا دروغ نگویند) و دربارهٔ آنچه برای بدست آوردن آن می کوشیدند دستهای ایشان با ما سخن خواهند گفت و پاهای ایشان گواهی خواهند داد (مقصود این است که در آخرت کسی اختیاری ندارد که خلاف آنچه در باطن و روح او نقش بسته خود را معرفی کند بلکه همانطور که موجودات غیر انسان ظاهر و باطنشان یکی است و مثلا گچ می گوید من چه خاصیتی مخصوص بخودم دارم و با آهک چه فرقی دارم،دست و پا و زبان و چشم و گوش و تمام اعضای انسان آنچه را کرده‌اند به اَللّه خواهند گفت زیرا هر چه در دنیا با دست و پا و زبان و چشم و گوش دنیائی و جسمی خود کرده بودند در دست و پا و زبان و چشم وگوش و روح ایشان ثبت شده است در آنجا دهان روح انسان چیزی مانند دو لب ندارد که بتواند جلوی آنچه را روح و باطنش میگوید بگیرد) (٦٥) و در دنیا نیز اگر ما می خواستیم بر چشمان ایشان پرده می زدیم (همانطور که بر چشم روح ایشان پرده دنیا بینی زده‌ایم) و میبینید با اینکه راه راست در پیش چشم ایشان می باشد آن را می گذارند و میگذرند و جز باطل را نمیبینند(٦٦) و همچنین اگر میخواستیم ایشان را بصورت دیگر در میآوردیم تا بر مکان خود بمانند و نتوانند جائی بروند و برگردند (همانطور که با داشتن پا و توانائی رفتن بسوی راه راست و بازگشتن از راه بد چنان آلودگی های دنیا جلوی دست و پای ایشان را گرفته که نمیخواهند بسوی راه راست روند و یا از راه کج خود برگردند) (٦٧) آیا در تُغییرات طبیعی عمر خود تعقل نمی کنند که چگونه هر کس را ما عمری طولانی می دهیم (یعنی قانون طبیعی اَللّه عمری طولانی می دهد) در ساختمان او پی در پی واژگونی بیشتری پدید می آوریم (یعنی همانطور که قوانینی در دنیا نهاده‌ایم که چون انسان پیر شود کم کم از فعالیت و رفت و آمد بیفتد برای ما آسانست که قوانینی طبیعی برای مسیر روحی شما در پس مرگ گذاشته باشیم که در موقع خودش به زمین آخرت برسید و آنچه را به تصور و فکر دنیائی شما نمیآید را ببیند و بهشت و جهنم را مشاهده کنید) (٦٨) و ما به پیغمبر خود محمد شعرهائی تعلیم نداده‌ایم (یعنی قرآن شعرهائی نیست که آسمان و ریسمان را به هم ببافد و به مانند شاعران خیال باف هر چه از دهانش بیرون آید بگوید و مورد تشویق فساد جویان قرار گیرد) و سزاوار او که پیغام راه راست را باید از جانب ما برساند شعر گوئی نمی باشد بلکه تعلیماتی که او از ما می گیرد و می گوید چیزی جز یادگرفتن هائی مفید و خواندنی ای روشن نیست (افسوس که این خواندنی روشن که قرآن باشد در دست مسلمانان اسمی چنان جلوه کرده که هفتاد بطن دارد و پر از ابهام است و نباید آن را بخوانند که بفهمند و از روی آن تربیت شوند بلکه باید بجای فهم قرآن دنبال تقلید موهوماتی که از طریق دشمنان اسلام به نام روایت به ایشان رسیده بروند و کسانی را پیشوای خود بدانند که ادیب و شاعر و صوفی و تبلیغ کننده موهومات از طریق شعر باشند) (٦٩) تا بتواند زنده های حقیقی را از خطری که در پیش دارند بیآگاهاند و آن سخن معروف یعنی اعلام عذاب جهنم را بر کفران کنندگان سزاوار گرداند (زنده های حقیقی نفرات سعادتمندی هستند که کنجکاو و دوراندیش و علاقه مند به نجات آینده خود میباشند و دیگران که جز برای خوردن و خوابیدن و لذت دنیا تلاش نمیکنند حقاً مرده هستند) (٧٠) آیا کفران کنندگان دقت نکرده‌اند

که ما چرا باید به دستهای خودمان برای ایشان حیوانات خوراکی ای را بیافرینیم و ایشان را صاحب اختیار آنها کنیم؟ (٧١) و ما آنها را ذلیل ایشان کردیم تا از پاره‌ای از آنها استفاده سواری برند و پاره‌ای ازآنها را بخورند (٧٢) و از شیر آنها بنوشند و منفعت های دیگری هم ببرند پس آیا نباید سپاسگزار از ما باشند؟ (٧٣) ولی آنان غیر از اَللّه خدایان دیگری گرفتند(صاحب اختیاران دیگری گرفتند) به امید اینکه شاید از آنها کمکی ببینند (٧٤) آنهم از کسانیکه توانائی کمک اینان را ندارند بلکه اینان هستند که بواسطه تبلیغ سوء استفاده چیان لشکری میشوند آماده برای دفاع از آنان (حقیقتاً باید چقدر انسانها دور از انسانیت باشند که از مردهٔ کسانی حاجت و کمک بخواهند که مثلاً برای آنکه فرش و جواهرات و طلا و نقره مقبرهٔ ایشان را کسی دزدی نکند خودشان نگهبان آن مقبره ها باشند و یا مواظب باشند که سیل و باد و باران آن مقبره ها را خراب نکند و یا مخالف آنها،آنها را با خاک یکسان ننماید) (٧٥) پس مبادا سخنان موهوم ایشان تو را اندوهگین کند زیرا ما هم آنچه را پنهان میدارند میدانیم و هم آنچه را آشکار می کنند (مسلمان حقیقی باید از عقاید موهوم و خرافی مردمی که بجای در خواست کمک از قوانین اَللّه از مقبره و مجسمه و عکس مقدسین مرده خود کمک میخواهند ناراحت شود و بداند که آنان در زیر آنچه تظاهر میکنند سوء استفاده هاست که آنان را به عقایدشان پافشار جلوه میدهد والا خود بهتر میدانند که این عقاید، خیالاتی عوامانه و موهوم است و هرگز مثلا دعا به خودی خود کار دوا و دکتر را انجام نخواهد داد) (٧٦) آیا انسان توجه نکرده است که او را ما از اندک آبی آفریده‌ایم؟ با اینکه چنین چیزی را دیده، دشمن آشکاری برای ما شده (٧٧) و برای ما مثلی ناروا زده و خلقت خودش را فراموش کرده و می گوید این استخوانهای پوسیده را چه کسی زنده میکند؟ (٧٨) بگو آنکس آنها را زنده می کند که اول بار آنها را پدید آورده و او به هرنوع آفرینشی دانا است (دقت کنید که چگونه خالق عالم می فرماید همانطور که ما در بدن انسان از نطفه یک سلولی انسان سلولهای استخوانی و تمام استخوانهای یک انسان بزرگ را روی قوانین طبیعی ساختیم و همچنانکه روی کره زمین انسان و حیوان استخوان داری نبود و ما روی ارادهٔ خود از طریق قانون ایجاد زندگی در زمین و تکامل سلول زنده به حیوانات استخوان دار و انسان، حیوانات استخوان دار و انسان را پدید آوردیم برای ما آسان است که قانونی در خلقت داشته باشیم که روح انسان دنیا در زمین آخرت در بدنی پیدا شود که وقتی خود را دوباره زنده میبیند ببیند مانند دنیا دارای گوشت و پوست و استخوان و هیکلی مانند انسان دنیاست، اگر چه دارای تغییراتی متناسب با مکان و زمان و اوضاع آخرت باشد و با انسان دنیا آنقدر از نظر علمی فرق داشته باشد که قابل مقایسه با هم نباشد جز اینکه خود را بشناسد که همان انسان دنیاست و رفقای خود را هم بشناسد که رفقای دنیائی او هستند همانطور که دو نفر انسان در جوانی در یک مدرسه با هم رفیق بودند در پیری یکدیگر را رفیق قدیمی می شناسند با همان خصوصیات شناسائی جوانی با اینکه هیچ چیز جوان با پیر قابل مقایسه نیست) (٧٩) آری این زنده کنندهٔ دوباره انسانها همان کسی است که برای شما مقرر کرد که از درخت سبز مخصوص آتشی پیدا شود تا شما از آن برای آتش کردن چیزهای دیگر و استفاده از آتش استفاده نمائید(در مکانهای مختلف زمین درختهای مخصوص هستند که با اینکه سبز و تازه‌اند چون شاخه های آنها را بهم بمالند خیلی زود آتش می گیرد و مانند چوبی خشک می سوزد و بشر بوسیلهٔ وجود اینگونه درختان آتش را ابتدا کشف کرد و شاخه های اینگونه درختان را قبل از پیدایش کبریت، چون کبریت برای روشن کردن آتش بکار برد و فکر کنید اگر چنین پیش بینی را اَللّه برای زندگی بشر نکرده بود بشر چه اندازه دیرتر از آنچه به آتش دسترس پیدا کند از آتش استفاده میکرد) (٨٠) آیا

کسی که آسمانها و زمین را با عجایب بسیاری برای هدفی که داشته و دارد آفریده توانا نیست که دوباره مانند این بشرهای زنده دنیا را بیافریند ؟ آری و او آن آفریننده بس دانا میباشد(پس بر طبق این آیات خالق عالم مجبور نیست که عین جرم و جسم هر یک از انسانهای دنیا را دوباره زنده کند بلکه انسانهائی به مانند انسانهای دنیا دوباره می آفریند با قرار دادن روح انسانهای دنیا در بدن آنها بطوریکه خودمان خود را با تمام خصوصیات روحی خود و مشابه انسان دنیا ببینیم) (٨١) وقتی او بخواهد چیزی را بیافریند کافی است که فرمان دهد و جزئیات آنچه را می خواهد بگوید پس آن چیز با تمام آن خصوصیات خواسته شده بوجود میآید (همانطور که تمام اشیاء آسمانی و زمینی موجود بوجود آمده‌اند) (٨٢) بنابراین کسی که تشکیلات تمام چیزها بدست اختیاراوست از نسبتها و چون و چراهای مردمان نادان و یا مغرض و مغرور پاک است و حتماً شما انسانها پس از مرگ دوباره زنده میشوید و بسوی او باز میگردید همانطور که از سوی او از زمین آخرت آمده‌اید (این مطالب را وقتی درک می کنیم که باز به راهنمائیهای قرآن و تحقیقات دانشمندان بفهمیم که هر چه در زمین است پس از پرتاب زمین از خورشید بوجود آمده و خورشید نیز از خورشید و یا جرمی دیگر و همه از مرکز خلقت و از قدرت مرکزی خلقت که اَللّه باشد بوجود آمده‌اند و دوباره بسوی مرکز خود جمع میشوند و بر می گردند همانطور که موشک و ماه مصنوعی پرتاب شده از زمین دوباره به زمین باز می گردد مگر آنکه در جاذبه قدرتی قوی تر قرار گیرند) (٨٣)

خلاصه سوره «فرقان» :

۷۷ آیهٔ سوره فرقان (فرقان یعنی جدا کننده حق از باطل) که در قرآنهای معمولی سوره ۲۵ می باشد مانند سوره های قبل در اثبات این است که قرآن میزانی است برای جدا کردن و تمیز راه صحیح هدایت اللّه از راههای گمراه کنندگان و اینکه آن حتماً پیغام اللّه است نه ساخته فکر محمد و در این سوره تمام ایرادهائی را که ممکن است در رد پیغمبری، پیغمبر اسلام بگیرند، خالق عالم با دلیل صد در صد محکم رد کرده و معلوم شده که مشرکین و بت پرستان کسانی بودند که بطور اکثر، پیشوایان زندهٔ خود را پس از مرگ میپرستیدند و آنها را صاحب اختیار میدانستند نه آنطور که مشهور است مجسمه هائی بی جان و بی ارتباط به مقدسین گذشته را و باز در این سوره ذکر شده که تمام بت پرستان جهان بت پرستی خود را بوسیله سوء استفاده چپان مذهبی و از طریق تفسیر غلط یک مذهب راست که دارای کتابی آسمانی هم بوده، بوجود آورده‌اند و همه برای این بوده که تأثیر بهشت و دوزخ دین حقیقی را بوسیلهٔ عقیده به شفاعت پیشوایان مرده از بین ببرند. با اینکه اساس پیغام پیغمبران اللّه اعلام خطر مردم به دوزخ است و مژده مطیعان آللّه به بهشت که این هر دو در آخرت و پس از متلاشی شدن کرهٔ زمین در زمین دیگری وسیعتر از زمین دنیا بوجود خواهد آمد و بندهٔ حقیقی آللّه کسی است که برای رسیدن به چنین مژده‌ای که مخصوص پرهیزکاران حقیقی است، اولا از نظر فکری مطیع قوانین مادی که همه از آللّه است باشد و از هر دانش مفیدی استفاده کند و معتقد به زنده شدن پس از مرگ در آخرت و محاسبهٔ دقیق اعمالش باشد و ثانیاً در عمل کردن صحیح به متن کتاب اللّه بکوشد تا اگر در این کوشش از روی درایه عمل کند، لیاقت آن را خواهد داشت که پیشوا و رهبر پرهیزکاران حقیقی باشد و به عالیترین مقام بهشت برسد و اینک متن آیات این سوره:

سوره «فرقان»

بسم الله الرحمن الرحیم

کسی که آن جدا کننده حق و باطل(قرآن) را بربندهٔ خود فرو فرستاد تا بنده‌اش اعلام خطرکننده‌ای برای تمامی مردم باشد بس بزرگوار و پر برکت است (یعنی وضع قرآن که میزانی است برای جدا کردن هر حق و باطلی در اجتماع بشری دلیل محکمی است که آن از جانب الله است و این ثابت میکند که وجود خالقی دانا و تواناو با حکمت برای جهان و بشر حتمی است) (۱) اوکسی است که پادشاهی آسمانها و زمین در اختیار اوست که نه فرزندی برای خود گرفته و نه در تشکیلات سلطنت خود شریکی برای خود قرار داده (وای بر کسانیکه پیشوایان خود را مؤثر درسلامتی و خوراک و زندگی و مرگ خود و مردم میدانند) و همه چیز را او آفریده و هر چیز را روی اندازه و مصلحتی قرار داده (۲) لیکن مردم علاوه بر او خدایانی برای خود گرفته اند (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) که توانائی آفرینش چیزی را ندارند بلکه خودشان آفریده شده‌اند و همچنین آن خدایان (آن کارگشایان خیالی) اختیار ضرر و نفعی نه برای خود دارند و نه معتقدین خود و اختیار میراندن و یا زنده کردن و یا نمو گیاه و حیوانی را ندارند (۳) ولی کسانیکه کفران این حقایق را کردند گفتند که این سخنان جز دروغهائی نیست که

او(یعنی محمد) افترا زده است (به الله دروغ بسته) و گروهی که ما آنها را نمی شناسیم در ساختن این دروغها او را کمک کرده‌اند ، حقیقتاً چنین گوینده گانی چه سخنی ستمکارانه و دروغی از خود ساخته و آورده‌اند (به مانند دروغی است که امروز بعضی غرض رانان میگویند که سلمان فارسی در ساختن مطالب قرآن به محمد(ص) کمک کرده است، با اینکه سلمان فارسی درمدینه پیغمبر اسلام را دید و مسلمان شد ومطالب مهم قرآن تمامش درمکه نازل شده نه در مدینه و نیز مانند دروغی است که بعضی ها میگویند محمد (ص) مطالب قرآن را از راهبی مسیحی و یا خاخامی یهودی یاد گرفته و یا از تورات و انجیل تحریف شده پر از خرافات اقتباس نموده و یا در مسافرت شام این اطلاعات را بدست آورده در صورتیکه این سخنان همه روی غرض است) (٤) همچنین گفتند او از دیگران تقاضا کرده که افسانه های نوشته شده پیشینیان را بر او بخوانند و آنها بر او هر صبح و شام خوانده میشود تا او آنها را در ذهن خود ثبت نماید (مقصود از افسانه های پیشین افسانه های تورات و انجیل است که عملا میبینیم قرآن آنها را چون بوسیلهٔ پیشوایان مذهبی یهود و نصاری تحریف شده بود، تصحیح کرده است و باید دانست که مترجمین قرآن بواسطهٔ عدم رجوع به کتاب لغت فقط روی محفوظات سطحی خود فعل «اکتتب» را«نوشت» معنی کرده‌اند در صورتیکه معنای مناسب آن «تقاضا کرد تا نوشته ای را بر او بخواند» میباشد و همین ترجمهٔ غلط مترجمین باعث ایرادهائی به پیغمبر اسلام و قرآن شده است) (۵) بگو قرآن را کسی فرستاده (از متن قرآن پیداست) که پنهانهای آسمانهاو زمین را میداند و او چنین کرده تا نسبت به گرونده گان به آن گناه بخش و مهربان باشد(٦) سخن دیگر آنها این است که این شخص اگر پیغمبر است چرا مانند سایرین غذا میخورَد ودر بازارها راه میرود و چرا بسوی او فرشته ای فرو فرستاده نشده تا آن فرشته همراه او اعلام خطر کننده باشد(فرشته لغتی است فارسی که بمعنای فرستاده شده از غیب است و این ترجمهٔ مَلَک میباشد و مَلَک بمعنای چیزیست که از خود اختیاری نداشته باشد و مورد تملک و بعبارت دیگر مأمور و فرستادهٔ کسی دیگر یا اَللّه باشد و چون بارها ملکهای اَللّه قدرت نمائیهائی عجیب مانند عذاب کردن قوم لوط را بدستور اَللّه نشان داده‌اند ، مردم از محمد چنین توقعی داشتند) (۷) و یا گفتند چرا بسوی او گنجی افکنده نشده و یا باغی برایش نمیباشد که از آن بخورد(از آنجا که انسانها یا تسلیم زور میشوند و یا پول و خوراک، می بینیم از پیغمبران اَللّه نیز اینگونه چیزهای طمع انگیز را توقع دارند و چون پیغمبران حقیقی جز تربیت صحیح چیزی ندارند که به مردم بدهند ، نفوذی در اکثریت مردم ندارند لذا جز قلیلی بی غرض و فهیم به آنان نمی گروند ولی پیغمبران دروغی چون مأمور بیگانگان با نفوذ هستند و می توانند به خواسته های دنیائی مردم پاسخ مثبت بدهند ، می بینید با اینکه ادعاهای ایشان بر موهومات است همان روز اولی که ادعا میکنند عده‌ای پیدا میشوند که بگویند ما خواب دیده‌ایم و یا به ما الهام شده که این مدعی بر حق است و همین نفوذ کلمه در عوام است که می بینید که چیزی نمی گذرد که طرفداران این مدعی بر علیه حکومت مردم شورش بر پا می کنند تا حکومت یا با ارباب و فرستندهٔ آن پیغمبر یا امام دروغی بسازد و مملکت را بفروشد و یا آماده شورشهایی سخت تر باشد ، فَاعْتَبِرُو یا اُولِی الْاَبْصار) و آنان که ستمکارند گفتند اگر از چنین کسی پیروی نمائید ، جز مرد فریب خورده‌ای را پیروی نکرده‌اید (آری هم ستمکاران سوء استفاده چی، پیغمبران حقیقی و مصلحین حقیقی را بر اساس نعل وارونه، عامل اجنبی معرفی می کنند تا مردم را از نفوذ فکری اینان برحذر دارند و هم اشخاص فهیم و بی غرض پیغمبران دروغی را عامل بیگانگان می دانند و افسوس که در این دو نوع اتهام بُرد اجتماعی با سوء استفاده چیان است زیرا عوام الناس نعل وارونه آنان را بر سخن مصلحین و روشنفکران که دلیلی محکم دارند ، ترجیح میدهند) (۸) ببین که

چگونه این سخنان را برای تو گفته‌اند تا از راه گم شوند و نتوانند راه صحیح بدست آورند ؟!(یعنی تلاش اشخاص مجادل برای اینگونه دلیلها و نسبتها به کسی که راه تربیتی صحیحی آورده جز باعث گمراهی بیشتر خودشان نمی شود) (۹) پس بزرگوار و پر برکت کسی است که هر زمان بخواهد برای تو بهتر از اینها باغهائی قرار می دهد که از پای آنها جویبارها روان باشد و برایت قصرهائی می گذارد(علاوه بر باغهای بهشت خالق عالم برای محمد (ص) در مدینه سلطنتی بوجود آورد که هم در آن قدرت خیره کننده‌ای داشت و هم گنجها و هم باغها و جویبارها و با این حال نخواست که روی طمع و دوروئی کسی خود را داخل مؤمنین حقیقی گرداند) (۱۰) حقیقت این است که این اعتراض کنند گان منکر آن زمان معروف می باشند (منکر آخرت که باید به حساب اعمال بد ایشان رسید گی شود می باشند) و ما برای کسی که آنزمان را انکار نماید ، آتشی بس سوزان آماده کرده‌ایم (۱۱) وقتی آنان را آتش از مکانی دور ببیند آنان صدائی پر خشم و خروش از آن می شنوند (۱۲) و هنگامیکه آنان را به هم نزدیک و در مکان تنگی از آن می افکنند در آنجا هلاکت را میطلبند (۱۳) و به ایشان گفته میشود در این زمان یک هلاکت طلب نکنید بلکه هلاکتهای بسیاری طلب کنید(زیرا در آنجا سخت میسوزند به طوری که به مرگ نزدیک می شوند و نمی میرند بلکه اندکی ناراحتی سخت ایشان کم میشود و دوباره بر ایشان عذاب وارد میگردد تا پی در پی بدتر از هلاکت را درخود ببینند) (١٤) بگو آیا این بهتر است یا آن بهشت جاویدی که به پرهیزکاران وعده داده شده؟ آری این برای اینان پاداشی است و محل بازگشتی می باشد (۱۵) و در آن برای اینان هر چه بخواهند همیشه می باشد و این وعده‌ایست بر گردن پروردهٔ تو که از او خواهند خواست (١٦) و زمانی که پروردهٔ تو(یعنی کسی که پیغمبران را برای پیغمبری پرورده) هم این مردم و هم آنچه را غیر از اللّه اطاعت بنده وار از ایشان میکنند(یعنی پیشوایان مرده که مردم از روایات منسوب به آنها اطاعت بنده وار یا بدتر از آن تقلید میُکنند و روی این تقلیدها آنان را شفیع و یا کارگشا و قدرتمند میدانند) جمع آوری خواهد نمود به این پیشوایان خواهد گفت: آیا این بندگان مرا شما گمراه کرده‌اید ؟ یا خودشان از راه راست به بیراهه رفتند (باید خوب در این آیات دقت شود که چگونه مردم مکه که ما آنها را بت پرست میدانیم، مانند اکثر مسلمانان امروز به اتکای روایات رسیده از پیشوایان خود آن عقاید را داشتند و عقایدشان بر اساس شفیع قرار دادن پیشوایان مردهٔ خود بود و ازآنان حاجت و معجزه میخواستند و آنها را دارای قدرت خدائی میدانستند و اگر مجسمه یا سنگ و چوبی را محترم میشمردند ، برای این بود که آن مجسمه و سنگ و چوب را سمبل و وابسته به این مقدسان میشمردند همانطور که اکثر مسلمانان چنین سمبلهائی را بصورت مقبره و یا قدمگاه و درختهای نظر کرده و سقاخانه به امامان و پیغمبران مربوط میدانند) (۱۷) پاسخ دهند تو از عقاید ایشان نسبت به ماپاکی و سزاوار مانیز نبوده که جز تو کسانی را ولی هائی برای خود بگیریم (مثلا امامان شیعه خواهند گفت ما خود امامان دیگر و پیغمبر اسلام را اولیاء اللّه و یا کاره‌های خود نمیدانستیم چگونه ممکن است به مردم گفته باشیم که ما را ولی و همه کاره و صاحب اختیار خود بگیرند) ولی تو پس از این که ایشان وپدران ایشان را کامیاب کردی، آنان آن پند نامه را(متن کتاب آسمانی را) فراموش کردند و گروهی فاسد شدند(وقتی یک ملت تربیت شده‌ای مانند مسلمانان صدر اسلام به کامیابی دنیائی میرسد کم کم به مانند زمان بنی عباس نسلهای ایشان به هوسهای دنیائی دچار میگردند و کارشان به جائی میرسد که دین و تحقیق دین را به پیشوایان مذهبی خود واگذار میکنند ، و خود دنبال دنیا میافتند و این تنبلی مردم در تحقیق مذهبی باعث میشود که پیشوایان فاسدی آنان را به فساد اعتقادی و اختلاف مذهبی و نتیجتاً فسادهای سیاسی و اخلاقی بکشانند)

(۱۸) پس در آن زمان این معبودان شما آنچه را شما درباره آنان میگوئید تکذیب خواهند کرد و شمارا دروغگو معرفی میکنند وشما نمیتوانید نه خود را از این عقاید باطل برگردانید و نه به یکدیگر کمکی کنید و هر کس از شما ستم نماید (هم ستمکاریهای ستمکاران باعث ترویج این عقاید میشود و هم این عقاید موهوم که یکی از آنها اتکا به شفاعت است باعث زیاد شدن ستم کاری و گناه میگردد) او را به عذاب بزرگی دچارش میکنیم (۱۹) و قبل از تو هیچ پیغام رسانی نفرستادیم جز اینکه مانند تو خوراک میخوردند یعنی محتاج به خوراک بودند و در بازارها راه میرفتند (محتاج به رفت و آمد بودند و مانند مردم عادی خود را به مردم نشان میدادند) آری بوسیله آمدن پیغمبر بعضی از شما را وسیلهٔ آشوب بعضی دیگر و آزمایش یکدیگر می کنیم آیا شما منکرین پیغمبر اسلام صبر میکنید؟ (یعنی شما مردم مکه منتظر آن باشید که روزی بدست همین مسلمانان اندک دچار آشوب و بدبختی و شکست شوید) و پرورندهٔ تو بینا میباشد(یعنی اعمال اینان را بر علیه تو می بیند و در زمانی که لازم باشد به حسابشان میرسد چنانکه پس از هجرت پیغمبر اسلام از مکه به مدینه چیزی نگذشت که تمام بانفوذان فسادکار مکه بدست مسلمانان در جنگ کشته و یا بدبخت شدند)(۲۰) و کسانی که امید ملاقات ما را ندارند گفتند چرا ملکهائی که طبق مطالب قرآن بر محمد نازل میشود بر ما نازل نمی شود(توقع داشتند که همانطور که محمد هم مانند آنان بشری می باشد ملائکه بر ایشان نیز نازل شود) و یا چرا پروردگار خود را نمی بینیم؟ واقعاً آنان چگونه در دل خود، خود را بزرگ دانسته اند و چه سرکشی بزرگی کرده‌اند (یعنی چه توقع بزرگتراز لیاقت خود را دارند) (۲۱) زمانی که آنان آن ملکها را ببینند برای آن گناهکاران مژده‌ای نخواهد بود بلکه میگویند چه میشود که از این عذابها دور باشیم (۲۲) و بر روی آنچه عمل کرده‌اند(یعنی اعمال نیکی که در دنیا این گناهکاران بی عقیده به آخرت کرده‌اند) عملی را گذارده‌ایم که عمل ایشان را به مانند غبار پراکنده‌ای کرده‌ایم (بی ایمانان به آخرت چون اعمال خوبشان یا برای ریا و یا دنیا خواهی و نفع دنیائی از آن اعمال است و یا احساس و عادت به ترحم و خوبی، اعمال ایشان در عین حال که امواجش مانند غبار پراکنده‌ای در جهان می ماند و در آخرت دیده میشود ارزشی برای او نخواهد داشت بلکه آن ریا و دنیا خواهی و احساس و عادت بیشتر از خود اعمال جلوه دارد و آنچه بیش از همه باعث بدبختی آنان در آخرت میگردد نتیجه بی ایمانی آنان است که کمک به فساد جامعه بدست فسادکاران میکنند) (۲۳) در چنین زمانی بهشتیان بهترین قرارگاه و نیکوترین استراحتگاهی را دارند (٢٤) و زمانی که آسمان به آن ابر معروف شکافته شود و آن ملکها به طرز مخصوصی فرود آیند (۲۵) در چنین زمانی حکومت و صاحب اختیاری بصورتی بس سزاوار برای آن رحمان است (دربارهٔ درک چگونگی دیدن این ابر معروف و دیدن و ملاقات الله به تبصره ۳ از تفسیر سوره قیامت که سوره ۳۲ می باشد مراجعه شود) و آن بر کفران کنندگان این حقایق زمانی بسیار سخت می باشد (٢٦) و روزگاری که ستمکار دو دست خود را به ندامت میگزد خواهد گفت ای کاش همراه با آن پیغام رسان راه پیغام او را میگرفتم (۲۷) و وای بر من کاش این شخص و آن شخص را در دین دوست خود نمی گرفتم (۲۸) او به یقین مرا از آن پند بزرگ (از پیغام الله که باید همیشه در گوش من باشد) به راهی دیگر گمراهم کرد با اینکه می دانستم آن برای من آمده بود (وای بر کسانیکه میگویند قرآن برای ما نیامده بلکه برای پیغمبر آمده و هفتاد بطن دارد وباید از طریق روایات تفسیر آنرا بشنویم وبر اساس اختلاف روایات اینهمه اختلاف در دین مبین اسلام وتفرقه و نفاق ایجاد کرده‌اند) آری این شیطنت کاران مذهبی اینگونه انسانها را در بدبختی رها می کنند (۲۹) و در آن روزگار آن پیغام رسان (پیغمبر هر دین راست مخصوصاً پیغمبر اسلام)

خواهد گفت پروردگارا من نیز شهادت میدهم که قوم من این خواندنی بس بزرگ را (قرآن و تمام کتابهای آسمانی) بصورت مهجور گرفته‌اند (مهجور در لغت عرب به کلمات هذیان آمیزی میگویند که شخص مریض و یا خواب میگوید و نیز هرگاه مطلب بهم متصلی را از اتصالش بیاندازند و آنرا دل بخواه معنا کنند آنرا نیز مهجور میگویند و هرگاه معنای اصلی کلماتی را رها کنند و معناهای غلطی را برای آن بیاورند آنرا هم مهجور مینامند و متأسفانه همانطور که در تفسیر سورهٔ طارق که سورهٔ ۳۸ میباشد آمده این کارها همان کارهائی است که اکثر پیشوایان دسته های مختلف اسلام و مسلمین نسبت به قرآن و تفسیر آن انجام داده‌اند و در آخرت بجای اینکه پیغمبر اسلام آنها را شفاعت نماید چنین شهادتی بر علیه ایشان خواهد داد)(۳۰) و به این طریق است که ما برای هر پیغمبری دشمنانی از گناهکاران قرار داده‌ایم و فقط پرورندهٔ تو راهنما و کمک کننده میباشد (۳۱) و کسانیکه کفران کردند گفتند چرا قرآن بر پیغمبر اسلام همه یکباره نازل نشد؟ برای این آنرا دقیق و با نظمی خاص بصورتیکه دیده میشود برتو خوانده‌ایم که بوسیلهٔ آن اضطرابهای دل تورا آرامش بخشیم (عجیب است که با بودن اینگونه آیات در قرآن و با اینکه آیات قرآن مربوط به زمان و مکان و وضع تبلیغاتی پیغمبر اسلام در عرض بیست و سه سال نازل شده بیشتر مفسرین قرآن و پیشوایان مسلمین روی روایات دروغی که دارند میگویند قرآن تمامش یک مرتبه از بیت المعمور به آسمان چهارم نازل شد و از آسمان چهارم کم کم بر دل پیغمبر اسلام آمد و این گویندگان نه معنای سخن خود را میفهمند که چه میگویند و نه میدانند بیت المعمور کجاست و آسمان چهارم چیست و از این گویندگان بدتر کسانی هستند که میگویند قرآن یک مرتبه بر دل پیغمبر اسلام نازل شد و بعداً پیغمبراسلام به تناسب زمان و مکان آنچه از آن لازم بود را بنام وحی اَللّه بر زبان آورد !!آیا این گویندگان از کفران کنندگان زمان پیغمبر اسلام کافرتر نیستند!) (۳۲) آری آنان هر ایرادی برای تو آورند پاسخ کاملا صحیح آنرا ما به تو میگوئیم و بهترین تفسیر و توضیح را میدهیم(۳۳) آنانکه بر صورتهای خود بسوی دوزخ جمع آوری میشوند بدترین مکان را خواهند داشت و گمراه ترین مردمند (۳٤) و به یقین آن کتاب را مابه موسی دادیم و برادرش هارون را ما با او وزیر کردیم (۳۵) پس به هر دو گفتیم بسوی آن قومی روید که مطالب مستدل مارا انکار کردند نتیجه انکار ایشان این شد که ما وضع ایشان را بطرز مخصوصی زیر و رو کردیم (۳٦) و قوم نوح نیز وقتی پیغمبران را دروغ شمردند غرقشان کردیم و داستان ایشان را نشانه‌ای برای مردم قرار دادیم و عذابی دردناک برای آن ستمکاران آماده نموده‌ایم (۳۷) و قوم عاد و قوم ثمود(شرح مفصل داستان موسی و داستان نوح و قوم عاد و ثمود در سورهٔ اعراف و هود و بسیاری از سوره های دیگر قرآن بیان شده است) و مردم رود ارس(مقصود قومی میباشد که زرتشت پیغمبر بر آنان مبعوث شد) و مردم بسیاری در زمانهای مختلف در میان زمانهای قومهای ذکر شده به مانند آنها بودند(یعنی بین زمانهای نوح تا موسی در مکانها و زمانهای مختلف دنیا پیغمبرانی فرستاده شد که مبارزاتی شبیه به هم داشتند مانند مردم بودا در هندوستان و مردم سقراط در یونان و همچنین قوم لوط و شعیب و غیره) (۳۸) و برای تمام آنان سخنها گفتیم و شاهدها آوردیم و عاقبت همه را بطرزی مخصوص به هلاکت رساندیم (۳۹) و این مردم(مقصود مردم زمان پیغمبر اسلام در مکه است که در مسافرت به شام از آثار خراب شده شهر لوط میگذشتند) بر آن شهری که باران بدی بر آن باریده شد آمده‌اند آیا آنرا ندیده‌اند افسوس که این مشاهدات اثری در آنان ندارد زیرا امید ندارند که پس از مرگ دوباره زنده شوند (٤۰) و وقتی اینان چشمشان به تو افتاد تو را جز به مسخره نمی گیرند و میگویند آیا این همان مردی است که اَللّه او را به پیغمبری برگزیده؟ (٤١) میخواست مارا

از خدایان خود برگرداند ولی ما بر طرفداری آنها پافشاری کردیم و آنان هنگامیکه آن عذاب را ببینند خواهند دانست که چه کسی گمراهتر میباشد ؟(٤٢) آیا کسانی را که هوس خویش را خدای خود میگیرند(یعنی اختیار خود را بدست هوس میدهند) دیده‌ای؟ آیا تو بر اینگونه اشخاص وکیل میباشی؟(٤٣) آیا گمان میکنی بیشتر این مردم گوش شنوا دارند و یا تعقل میکنند ؟ اینان جز به مانند گاو و گوسفند نیستند ، بلکه از آنها هم گمراه ترند (گمراه تراز گوسفند انسانهائی هستند که بجای راهنمائیهای مستقیم کتاب اَللّه که نزدیک همه است به راهنمائیهای مختلف گویان مذهبی که از روایات میگویند گوش میدهند) (٤٤) آیا در کار پروردگارت دقت نکرده‌ای؟ که چگونه مقرر داشته که سایه هر چیز کشیده گردد ؟ اگر او میخواست آنرا به یک حالت نگه میداشت ولی ما پس از زمانی که چنان بود کاری کردیم که خورشید محرک سایه گردد (٤٥) و از پس آن به آسانی سایه را بسوی خود بگیریم(خالق عالم در این آیه به پیغمبر اسلام گوشزد میکند که نباید دل او بر گمراهی مردم بسوزد و از اللّه راهنمائی آنان را بخواهد و خود را وکیل آنها معرفی کند و در این باره با اللّٰه چون و چرا نماید زیرا زمانی بود که زمین فقط دارای حرکت انتقالی به دور خورشید بود و همیشه یکطرفش روز و یکطرف دیگرش شب بود و سایه هر چیز ساکن و ثابت بود و زمین اگر با آن وضع موجود زنده‌ای هم میداشت همه یکسان و بایک راه زندگی میکردند ولی مصلحت اللّٰه چون برای موجودات زنده زمین اختلاف اعمال و افکار بود برای کره زمین مقرر کرد که علاوه بر حرکت انتقالی بدور خورشید یک حرکت وضعی شبانه روزی به دور خود نیز داشته باشد تا از آن اختلاف مکان و زمان در زمین پدید آید و این اختلاف باعث شود که انسانها مختلف الفکر و مختلف العمل و با صورتهای مختلف خودنمائی نمایند و کارشان به جائی رسد که قلیلی به حقایق دین ایمان آورند و قلیلی نیز مصلح حقیقی مردم شوند و گروهی بنام پیشوا و رهبر برای نفوذ خود حیله‌ها زنند و اکثر مردم نیز گوش شنوای حُقیقت را نداشته باشند و نخواهند و یا نتوانند تعقل کنند و بلکه از گاو و گوسفند گمراه تر گردند و شما ای خوانندگان این تفسیر، در متن آیه و تفسیر آن دقت نمائید تا ببینید خالق عالم در یک جملهٔ کوتاه چگونه هم مطالبی بسیار علمی راجع به گردش زمین و تاثیر آن در اختلافات گفته و هم از آن، چه نتیجه بزرگ اجتماعی گرفته و آیا هرگز امکان دارد که این سخنان ساخته فکر نابغه‌ای از بشر در هزار و چهارصد سال پیش در محیط مکه باشد چه رسد به فکر شخصی مانند محمد که میفرماید بشری هستم مثل شما) (٤٦) آری کسی محمد را برای پیغمبری تربیت کرده که شب را پوشش برای شما کرد و خواب را وسیله استراحتی نمود و روز را چنانکه شما به فعالیت پردازید(٤٧) همچنین او کسی است که آن بادها را برای مژده شما فرستاد تا رحمت خودش را در میان دو دست به شما رساند و به این وسیله از آسمان آبی پاک کننده فرو فرستادیم (آب باران حلّالترین مایعات است تا با این خاصیت خود همه چیز را پاک کند) (٤٨) تا بدان مکانی مرده را زنده کنیم (این عبارت که بصورت ماضی گفته شده بیشتر درباره پیدایش آب در ابتدا در زمین است و شامل هر بهار نیز میگردد) و آنرا به بسیاری از چارپایان خوراکی و انسان ها که همه از مخلوقات ما هستند بنوشانیم (٤٩) و ما این پندهای قرآنی را در میان مردم به طرزهای مختلف گردانیدیم تا پند گیرند و متوجه شوند ولی بیشتر مردم نخواستند و این کارشان جز برای ناسپاسی نبود (٥٠) و اگر میخواستیم در هر شهری اعلام خطر کننده‌ای میفرستادیم (٥١) پس تو کفران کنندگان را اطاعت منما و بوسیلهٔ قرآن با ایشان به جهاد بزرگ جهادی نما(پیغمبر اسلام مامور بود که بوسیله قرآن کافران را محکوم کند ولی با کمال تأسف می بینیم که بعضی مسلمان نماها با مسلمانان حقیقی که بوسیلهٔ قرآن میخواهند بحث نمایند ، جهاد می کنند و چوب تکفیر علیه

آنان بلند می کنند) (۵۲) همچنین پرورندهٔ تو کسی است که آن دو دریا را که این خوش گوار و خوب است و آن ناگوار و تلخ به یکدیگر فرستاد و میان آن دو را حد وسطی قرار داد و مقرر کرد که یکدیگر را پی در پی از خود برانند(اشاره به قوانین شیمیائی و فیزیکی است که باعث میشود دو دریائی که هر یک مواد مختلف دارند با هم مخلوط نشوند و خالق عالم در کلیه دینهای راست خود را خالق و قانون گذار طبیعتها معرفی مینماید) (۵۳) و او کسی است که از آن آب مخصوص بشری آفرید و مقرر کرد که از طریق پدر و مادر و هم از طریق زناشوئی زیاد شوند و پرورندهٔ تو بس توانا می باشد(از این آیه پیداست که انسانها قبل از اینکه از طریق پدر و مادر و زناشوئی بوجود آیند از آبی بوجود آمده‌اند که در ابتدا حیوان تک سلولی از آن به قدرت قانونی الله بوجود آمده و این همانست که علمای طبیعی در ایجاد و تکامل حیوانات و انسان در روی زمین میگویند و این طبق آیات دیگری که در قرآن است منافات با پیدایش روح انسانیت بصورت آدم و حوا در آسمان و زمین بهشت ندارد چنانکه در سوره اعراف شرح داده شد) (٥٤) و این مردم جز الله بند گی چیزهائی را میکنند که نه به مردم نفعی میرسانند و نه ضرری(یعنی بود و نبودشان برای آنها یکسان است و چیزی از آنها ندارند و مقصود سمبل ها و علاماتی است که انوا ع بت پرستان بنام انسانها و حیوانات و نباتات و جمادات مقدس، خود را در مقابل آن سمبل ها کوچک جلوه میدهند و بنام آنها هر روایت و داستانی را میشنوند) و بلکه این کفران کنند گان پشتیبان هم بر علیه پرورد گار خوداند(یعنی کفران کنند گان بت پرست علاوه بر اینکه از سمبلها و بتهای مورد احترام خود نفع و ضرری نمی برند رفتارشان در دنیا روی دنیا خواهی بر خلاف تربیت و پرورش صحیحی است که از جانب الله به نفع ایشان بوده و در این راه به کافران دیگر هم کمک می کنند) (۵۵) و ما تو را نفرستادیم مگر به عنوان بشارت دهنده و اعلام خطر کننده‌ای (٥٦) بگو من بر تبلیغ قرآن مزدی از شما نمیخواهم و فقط کسی را میخواهم که بسوی صاحب اختیار حقیقی خودش راهی راکه خواسته بگیرد(پیغمبران و اکثر مبلغین حقیقی پیغامهای آنان کسانی هستند که تبلیغ را برای گرفتن مزد نمیکنند) (۵۷) و تو بر آن زنده‌ای توکل نما که هرگز نمی میرد و به مدح و ثنای او سخن گوی و بدان که آگاهی او به گناهان بندگانش کافی است (۵۸) آگاهی کسی که آن آسمانها و زمین و میان آن دو را در شش دوره آفرید(شش روز که در کتابهای آسمانی بوده شش زمان و شش دوره است که در آنها زمین و آسمان ما و شش زمین و آسمان دیگر که شش کرهٔ ماه دار و نفوس دار منظومه شمسی باشند و آسمانهای آنها آفریده شده‌اند و شرح این شش دوره در سورهٔ فصلت بیان شده است) سپس آن رحمان (رحمان یعنی کسی که خلقت و قوانین آنرابرای بخشش به اشرف مخلوقات آفرید) بر آن تخت با عظمت قرار گرفت (خالق عالم هر چه را بخواهد بیآفریند از قوه‌ای میآفریند که از قدرت مرکزی او که عرش اوست سرچشمه میگیرد و پس از اینکه آفرینش مورد نظر را انجام داد در مرکز قدرت خویش قرار میگیرد تا به اداره کردن آنچه ساخته یا آفرینش چیزدیگری که میخواهد بپردازد) پس تو درمورد او از کسی بپرس که آگاه کامل باشد(یعنی به عقاید مردم و یا صاحب نظران انسانی که اطلاعات ناقصی از خلقت آسمانها دارند و همچنین به کتابهای آسمانی تحریف شده‌ای که درباره خلقت آسمانها و زمین در شش روز مطالبی از طریق روایات در آنها نوشته شده اعتماد نداشته باش و منتظر باش شرح آفرینش را الله در سوره هائی مانند سوره فاطر و فصلت و غیر این دو شرح دهد) (۵۹) و هنگامیکه برای این مردم گفته شود فقط برای چنین رحمانی سجده کنید (یعنی فقط از قواعد طبیعی و دینی نهاده شده بوسیله خالق عالم اطاعت کامل نمائید) خواهند گفت آن رحمان چیست (صاحبان آن مذاهب باطل که به ورد و جادو و موهومات و

شفاعت و معجزات مقدسین خود معتقدند خالق عالم را به رحمانیتش یعنی به قوانین طبیعی و دینی او برای بشر نمیشناسند) آیا ما به آنچه تو ما را امر میکنی اطاعت کامل کنیم(سجده نمائیم) و چنین نصیحتی باعث زیادی نفرت ایشان میشود(حتی امروزه که زمان دانش است بیشتر مذهب داران دنیا نسبت به اینگونه تبلیغات و نصایح دینی قرآنی که بوسیلهٔ مسلمانان حقیقی گفته میشود حالت نفرت نشان میدهند) (٦٠) بزرگ و پربرکت کسی است که در آسمان قلعه هائی نهاد(برج یعنی قلعه که حتماً در آن نفوس شبه بشر هست و هم اطراف آن دیوار محکمی دارد که خارجیان نتوانند بدان نفوذ کنند و هم ساکنین آن مواظب حملهٔ بیگانگان از درون آن باشند و این به دلیل آیه بعد و آیات دیگری در سوره های دیگر شش قلعه میباشد مریخ مشتری و زحل و اورانوس و نپتون و ماه پلوتون) و در آن قلعه ها چـراغی نورافشان و ماهی تابان قرار داد (باید از این آیه و آیه ١٦ از سوره نوح که تفسیر کننده این آیه است نتیجه بگیریم که الله در قرآن فرموده این قلعه ها که بر طبق آیه ١٢ از سوره طلاق با زمین هفت قلعه و یا هفت آسمان و زمین میشوند کرات هفتگانه بالای هم یعنی زمین و شش کرهٔ دیگری از منظومه شمسی هستند که هر یک هم از خورشید استفاده میکنند و هم از ماهی برای خود نور میگیرند چنانکه این مطالب در علوم فضائی جدید نزدیک به صد در صد کشف شده و همچنانکه در کتاب معجزات علمی قرآن شرح دادهایم در سوره های تکویر و فصلت و صافات و شورا گفته شده این شش بروج شش سیاره هستند که با زمین ما از یک انبوه ماده بودند که به هفت زمین و آسمان تقسیم شدند و آنان به مانند زمین دارای نفوس شبه بشر و متعقل هستند که از مردم زمین پیشرفته تر بوده و گل آنها فشرده تر از گل مردم زمین است و قبل از متلاشی شدن زمین متلاشی خواهند شد) (٦١) و پرورندهٔ تو به پیغمبری، کسی است که شب و روز را مختلف الاثر قرار داد برای کسانی که بخواهند متوجه این اختلافات و فلسفه آن شوند و یا بخواهند سپاس نعمتهای او را گذارند (اشخاص فاسد از زندگی منظم شب و روز که مطابق طبیعت شب و روز باشد دوری میکنند چنانکه شب را تا نزدیک صبح به بیداری در مجامع فاسد می گذرانند و روز را با خستگی و تنبلی و بی انضباطی و یا خواب و تفریح به شب می آورند) (٦٢) و بندگان حقیقی آن رحمان کسانی هستند که بر زمین میانه روی میکنند و چون نادانان به ایشان سخنی گویند برای کوتاه شدن سخن گویند خوش باش و میروند (٦٣) وآنانند که برای پروردگار خود شب از خواب بر میخیزند و به سجده و قیام میپردازند (یعنی هنگامی که مردم همه در خواب ناز هستند آنان بدون ریا و تظاهر از خواب برمیخیزند دو رکعت نماز با کمال فروتنی و با در نظر گرفتن معنای دقیق نماز میخوانند) (٦٤) و آنانند که میگویند پروردگارا از ما عذاب جهنم را دور کن زیرا عذاب آن سخت و گردنگیر خواهد بود (٦٥) و دوزخ قرارگاه بدی است که هم مکانش بد میباشد و هم زمانش (٦٦) و آنانند که در خرجهای لازم نه زیاده روی کنند و نه کم و میان آن دو اعتدالی گیرند (٦٧) و کسانی هستند که با الله خدای دیگری را نمیخوانند (آیا کسانیکه در دستههای اسلامی و مسیحیت و سایر مذاهب پیغمبران و امامان خود را صاحب اختیار خود یعنی خدای خود میدانند و آنان را در ردیف اسم الله میخوانند و یا در جائی که باید الله را بخوانند آنها را میخوانند ، بندهٔ حقیقی الله میباشند یا بر طبق آخر این آیه در روزگار قیامت بطور جاویدان بصورتی ذلیل دچار عذابهای سخت تری میشوند ؟) و کسی را که الله حرام کرده جز به حق نمیکشند(یعنی کشتن دشمن اصلاحات اسلامی در جنگ و یا کشتن آدم کش در صلح با شرایطی که در قانون الله مقرر شده عیبی ندارد) و زنا نمی کنند و هر کس این سه کار اخیر را کند به استقبال گناهان دیگر خواهد رفت (٦٨) و برایش در روزگار قیامت چند برابر عذاب خواهد بود و در آن عذاب با ذلت و پستی همیشه

خواهند ماند (٦٩) مگر کسانی که توبه کردند و به متن مطالب پیغام الله ایمان آوردند و بر طبق آن اعمال نیکو انجام دادند در مورد اینگونه اشخاص الله بدیهای ایشان را به خوبیها تبدیل میکند و الله در اینگونه موارد آمرزندهایست مهربان (۷۰) و هرکس توبه نمود و نیکوکاری کرد باید بداند که بسوی الله از اعمال بد خود باز میگردد(یعنی نباید توبه خود را بشکند) (۷۱) همچنین بندگان حقیقی الله کسانی هستند که شهادت دروغ نمی دهند و چون گذار ایشان به چیزی لغو و بیهوده افتاد(هم مقصود کارهای بیهوده است و هم سخنان بیهوده و بیهوده ترین سخن، سخنان موهوم دینی است که پیشوایان سوء استفاده چی برای مردم میگویند و این سخنان علاوه بر اینکه لغو است دارای ضررهای فردی و اجتماعی بسیاری هم میباشد) از آن به شایستگی میگذرند (۷۲) و نیز کسانی هستند که وقتی مطالب مستدل پروردگارشان به یاد ایشان آورده شود کر و کور بر آن سر فرو نمی آورند (این آیه اعلام میکند که خالق عالم بندگان نادان را حتی اگر کورکورانه و بی دلیل تسلیم مطالب پیغام الله شوند بندهٔ حقیقی خود نمی داند) (۷۳) و آنانند که میگویند پروردگارابرای ما زن و فرزندی نصیب گردان که باعث روشنی چشم شود و بالاخره آنانند که با زبان و کوشش از پروردگار خود میخواهند که آنان را امام پرهیزکاران گرداند (پرهیزکار اسلامی به کسی گفته میشود که طبق آیه ۷۰ و۷۱ از سوره احزاب از الله بترسد و جز قول سدید نگوید و اطاعت از قرآن و سنت پیغمبر بکند و از بدها دوری کند و عالیترین فرد بشر کسی است که امام و پیشوای چنین پرهیزکاران باشد و این آیه میگوید هرکس میتواند با کوشش خودش امام بر پرهیزکاران شود، یعنی پرهیزکارانی متحد تربیت نماید و باید دانست که در قرآن مجید هفت نوع امام ذکر شده: اول امام یا اول رهبر، علم الله است و دوم پیغامهای الله است که جزئی از علم الله است سوم پیغمبرانند چهارم امام پرهیزکاران میباشد و پنجم امام و پیشوای کافران و ششم دستهٔ متحد پرهیزکاران که امام دسته های دیگر برای اصلاح جوامع بشری میباشند و هفتم دستهٔ متحد فسادکاران که امامت و رهبری آنان جامعه بشری را بسوی فساد میکشاند پس امام خوب و امام بد یا بعبارت دیگر پیشوای خوب و پیشوای بد هر دو در قرآن به لفظ امام ذکر شده است) (٧٤) اینگونه بندگان حقیقی الله بواسطه شجاعت و صبر و تحملی که نشان دادهاند غرفه های بهشت را پاداش خواهند گرفت (۷۵) و در آن از هر طرف مورد احترام و تجلیل و شادباش قرار خواهند گرفت و همیشه آنجا خواهند بود چه قرارگاه و چه مکان و زمان اقامت خوبی خواهند داشت (٧٦) بگو اگر دعای شما نباشد(دعا یعنی تقاضائی که با کوشش لازم همراه باشد و آنچه مذهبی ها بنام دعا مشهور کردهاند که مردم فقط عباراتی را به عربی میخوانند و معنای آنرا در نظر نمیگیرند دعا محسوب نمی شود بلکه لغو و بیهوده است که بندهٔ حقیقی الله از آن دوری میکند) کسی که مرا به پیغمبری پرورده چگونه به شما توجه خواهد کرد؟ و شما که متن پیغام الله را نپذیرفتید لازمهٔ آنرا خواهید دید(۷۷)

خلاصه سوره «سبا» :

سوره سباء که در قرآنهای معمولی سوره ۳٤ می باشد ٥٤ آیه دارد و در آن ابتدا از صفات الله سخن بمیان آورده شده و سپس حتم بودن آخرت و از پس آن گفته شده که فسادکاران اند که راه قرآن را انکار میکنند و مسخره می نمایند و الا دانشمندان حقیقی آنرا حق می دانند زیرا می بینند قرآن پیغام کسی است که تمام قوانین طبیعی را بوجود آورده و او هم قدرت نمائی های طبیعی میکند و هم لطف خصوصی خود را شامل کسانی کرده است که مطیع راهنمائیهای او باشند چنانکه به داوود و سلیمان کمکهای معجزه آسائی کرده و نیز گروههای کفران کننده و فسادکار را بارها در دوران تاریخ بشری دچار بدبختیهای غیر منتظره نموده، پس از این تذکرات گفته شده که فسادکاران و ستمکارانند که سخن مالک آسمانها و زمین را که برای راهنمائی به تفکر صحیح و کوشش برای تربیت صحیح فرد و اجتماع است کنار میگذارند و غیر از الله کسان و چیزهائی را پارتی و واسطه خود تصور میکنند که به اندازهٔ وزن ذره‌ای از خود قدرت و اختیاری ندارند و حتی زنده نیستند و نزد ایشان نمی باشند که به ایشان کمکی بتوانند بکنند و حال آنکه فقط الله است که عاقبت همه را در زمین آخرت جمع میکند و سزای هر کس را طبق افکار و اعمالش خواهد داد و مریدهای عوام فریبان که تصور میکنند تقصیر گمراهی ایشان با بزرگان ایشان است باید بدانند که در آخرت عوام فریبان خواهند گفت تقصیر بگردن مریدان ماست که روی تنبلی خود را به نادانی و ناتوانی زدند و نخواستند دستورات ترقی دهندهٔ کتاب الله را اجرا کنند و ما نیز چون دیدیم میتوانیم از تنبلی ایشان سوء استفاده کنیم چیزهای دروغی به نفع هوس ایشان گفتیم و آنها نیز چون دیدند از طریق پذیرفتن مهملاتیکه بافته‌ایم و ساخته‌ایم به مال و خوشی هائی میرسند با اینکه فریب های ما را فهمیدند به ما و تبلیغات دروغ ما کمک هم میکردند و تصور مینمودند چون داناتر از حق گویانند مورد لطف الله هم میباشند بخصوص که ما با شیطانهای جنی نیز مربوط میشدیم و به آنان میگفتیم که با مقربین درگاه الله مربوط هستیم و آنان را به سر و سینه زدن و کوچک کردن خود نسبت به مقربین مزبور تشویق میکردیم و از این راهها آنان را به نفع خود میدوشیدیم، پس آنان از ما مقصرتر و سزاوار عذاب بیشتری هستند این گفتگوها و این اقرارهای گناهکاران در آخرت باعث میشود که هم مریدان و هم بزرگان فریب دهندهٔ ایشان خود را سزاوار عذاب دوزخ بدانند و التماسها و توبه های ایشان نیز برای ایشان سودی نداشته باشد و اینک ترجمه و تفسیر متن این سوره:

سوره «سبا»

بسم الله الرحمن الرحیم

آن مدح و ثنای مخصوص برای کسی است که همه چیز آسمانها و زمین در اختیار اوست و در آخرت نیز آن مدح و ثنا برای اوست و او آن پر حکمت بس آگاه میباشد (وای بر کسانیکه خود را مسلمان میدانند و دین و مذهب

خود را منحصر کرده‌اند به توصیف و مدح امامان و پیغمبرشان به صفاتیکه مخصوص الله میباشد و اسماءالحسنی محسوب میگردد مانند صفت همه کاره بودن و شفاعت کردن برای بخشش گناه در آخرت و همه چیز دانستن و همه جا حاضر بودن و امثال اینها باید دانست که حمد به معنای سپاس یا شکر نیست و از طرفی اینکه در ترجمه ها و تفسیرهای قرآن حمد را مخصوص الله دانسته‌اند برای این است که توجهی به آیه ۱۸۸ از سوره ال عمران نداشته‌اند که الله فرموده حمد دیگران بشرطی بد است که آن صفت پسندیده در آنان نباشد مانند اکثر مدحهای امامان) (۱) او میداند چه در زمین داخل میشود و چه از آن خارج میگردد و چه از آسمان فرو میآید و چه در آن بالا میرود و اوست آن رحمت خاص رسانندهٔ آمرزنده(این آمرزش و رحمت خاص الله نسبت به کسانی است که به متن پیغامهای الله ایمان توأم با عمل آورده باشند) (۲) و آنانکه کفران کردند گفتند آن هنگامه برای ما پیش نخواهد آمد (یعنی پس از مرگ زنده نمی شویم و بهشت و دوزخ دروغ است) بگو پرورش من برای پیغمبری از جانب الله گواه بر آن است که آن هنگامه حتماً برای شما پیش خواهد آمد و الله به هر پوشیده‌ای دانا میباشد و از او وزن ذره‌ای در آسمانها و یا در زمین پنهان نمیماند و از ذره کوچکتر و یا هر چیز که بزرگتر از آن نباشد همه در کتابی آشکار میباشد(کتاب یعنی هر مکانی که محل ثبت چیزی باشد و این کتاب آشکار در اول سوره طور تشریح شده که کتابی است بسیار رقیق و لطیف که در تمام جهان منتشر است و هر حادثه‌ای در آن ثبت میگردد یعنی آنچه از طریق دستگاههائی مانند رادار و تلویزیون و رادیو و یا دستگاه دقیقتری که بعداً کشف شود میتوان امواج آنرا گرفت) (۳) و این را الله از آنرو در جهان نهاده که بتواند در آخرت به کسانیکه ایمان آوردند و اعمال نیکوی مقرر شده در پیغام الله را انجام دادند پاداش صحیح بدهد ، برای اینگونه اشخاص آمرزش و روزی بس عالی ای خواهد بود (٤) و کسانیکه در مطالب مستدل و روشن ما کوشش کردند تا روی جدل ما را محکوم کنند عذابی از یک عذاب دردناک برای ایشان می باشد (٥) و آنانکه از آن دانش به ایشان داده شد(دانشمندان دینی بی غرض و همچنین محققین حقیقی) می بینند آنچه از پروردگارت بسوی تو فرود آمد آن یگانه راه حق میباشد و آنست که بسوی راه آن پر قدرت سزاوار چنان حمدی مردم را راهنمائی میکند (٦) و کسانی که کفران چنین راهی را کردند به مسخره گفتند آیا میخواهید شما را به مردی دلالت کنیم که به شما خبر دهد وقتی کاملا پوسیده و از هم پاشیده شدید در خلقت جدیدی دوباره زنده میشوید ؟(۷) یا این مرد بر الله افترا زده و یا جنی شده است (یعنی یا مرد دانائی است که میخواهد مردم را بنام الله بفریبد و یا دیوانه شده است و روی نادانی و خیال اینها را میگوید) حقیقت این است که هر کس به آخرت مورد استدلال پیغمبران ایمان نیاورد در آن عذاب و گمراهی بس دوری خواهد بود(۸) آیا آنان به آنچه از آسمان و زمین که در جلوی ایشان است و قبل از ایشان نیز بوده دیده انداخته‌اند تا بفهمند اگر بخواهیم ایشان را یا در زمین فرو میبریم و یا از آسمان بر ایشان پاره‌ای ابر سنگین و کشنده‌ای فرو میافکنیم ؟(آیا ندیده‌اند که بخواست الله عده‌ای در زمین فرو رفتند و گروهی نیز ابرهای گازدار خفه کننده ایشان را کشت) همانا در این تذکر نشانه‌ای میباشد برای هر کس که بخواهد بندهٔ الله باشد و بسوی او بازگردد (۹) یکی از این بندگان توبه کننده داوود بود که ما از طرف خودمان به او فضیلتی دادیم و آن زمانی بود که به کوهها گفتیم همراه او توبه کنید و به آن پرندگان نیز گفتیم با او توبه کنند(این مطلب کوتاه اشاره ایست از مطالبی که در سورهٔ انبیاء و ص نیز هست و در کتاب دوم سموئیل باب ۱۱ تا ۱۹ که تاریخی از تواریخ یهود میباشد مفصل نوشته شده که داوود در وقتی که پادشاه بود و هنوز مورد وحی و نبوت خالق عالم قرار نگرفته بود چون مرتکب گناه بزرگی نسبت به زن سردارش

شد مورد غضب الله قرار گرفت و بوسیله شورش یکی از پسرانش بنام ابشالوم از شهر فراری شد و به کوههای زیتون پناه برد و درآنجا مدتی با عده‌ای از طرفدارانش بود و هر صبح و هر عصر اشعاری که خودش ساخته بود و حاکی از توبه و انابه او بدرگاه الله بود با صوت داوودی که مشهور است بسیار سوزناک میخواند و حتی عده‌ای موسیقی دان همراه داشت که مطابق خواندن داوود با انواع وسائل موسیقی مینواختند و انعکاس صدای زیبای او در کوه ها می پیچید و بسوی داوود برمیگشت و پرندگان خوش صدا نیز با او به چهچه میپرداختند) و ما برای او آهن را نرم کردیم (١٠) و گفتیم زره هائی گشاد بساز و اندازه‌های لازم را در حلقه های آنها مراعات کن و تو و اطرافیانت نیکوکاری نمائید و بدانید که من بدانچه میکنید بینا میباشم(این مطلب اشاره به مطالب مفصلی است که در دو کتاب یهود نوشته شده که داوود پس از این توبه ها مورد وحی و نبوت الله قرار گرفت و مژده یافت که به زودی به سلطنت بر میگردد و در سلطنت دوبارهٔ خود باید به کمک دانشمندان و هنرمندان مربوطه آهن را ذوب کند و دستور دهد مفتولهای آهنی بریزند و از آنها زره‌هائی بسازند تا بوسیلهٔ قدرتهای جنگی، حکومت پر قدرتی برای بنی اسرائیل بوجود آورد در سایه ایمان به متن تورات و اعمال خوبی که او و اطرافیان او باید انجام دهند) (١١) و برای سلیمان مقرر داشتیم که باد در هر صبح یکماه عمل کند و در هر عصر نیز یکماه و به نفع او آن چشمه مس خالص را جاری کردیم(مقداری از داستان سلیمان در سوره های انبیاء و ص و نمل نیز هست و تاریخ مفصل او درکتاب اول پادشاهان یهود میباشد و معنای این آیه این است که چون میخواستیم سلیمان عبادتگاه معروف به بیت المقدس یا هیکل را بسازد کاری کردیم که کشتی های سلیمان برای آوردن چوبهای جنگلی و طلا و جواهرات از لبنان و شهرهای بندری دورتر یکماه راه رفتن از خشکی را در عرض یک صبح و یا یک عصر بوسیله باد بروند و برگردند و نیز برای سلیمان معادن مس خالصی پیدا شد و او دستور داد که مس را ذوب کنند و در قالبهائی بزرگ برای ساختن ظرفهائی غیر قابل حمل بریزند) و بعضی از جنها به اجازه پروردگار سلیمان در جلوی سلیمان کارگری میکردند و مقرر کردیم هر یک از جنها که بخواهد از فرمان ما سرپیچی کند از عذاب آتش سوزان مخصوصی بچشانیمش(جنها اسیر قوانینی شده بودند که ما از آنها اطلاعی نداریم و مجبور بودند برای سلیمان کارهائی انجام دهند که از دست قدرت بشر خارج بود بعضی بشرها بطور استثناء میتوانند جنها را ببینند و سلیمان یکی از آنها بود که تحت نظر او جنهای اسیر شده برای ساختمان مسجد بیت المقدس یا اورشلیم کارگری میکردند) (١٢) آنان برای سلیمان محلهائی از مسجد را که لازم بود زیبا و پرکار ساخته شود میساختند و همچنین مجسمه هاو یا کاسه های بزرگ چون حوضها و دیگهائی غیر قابل انتقال ساختند ای طرفداران داوود شکر گزار من باشید و بدانید که از بندگان من اندکی هستند که شکر گزارند (١٣) پس وقتی مرگ را بر سلیمان گذراندیم جز موریانه کسی نتوانست جنها را از مرگ سلیمان آگاه سازد و موریانه عصای بزرگ او را میخورد تا وقتی که از پوکی عصا سلیمان افتاد در آن وقت جنها فهمیدند که خوب بود از غیب خبر داشتند و مدتی در آن عذاب پست کننده نمی ماندند(این آیه میرساند که جنها که شبه بشرهائی از جنس ضد ماده هستند مانند انسانها از خیلی چیزها خبر ندارند و انسانهائی که با جن سرو کار دارند نباید تصور کنند جنّها به هر چیزی آگاهند باید دانست که اسیر گرفتن سلیمان از دشمنان و کار کشیدن از آنها در کتاب تاریخ سلیمان که در دست یهود است نوشته شده ولی راجع به جن ها و بعضی چیزهای عجیبی که قرآن دربارهٔ سلیمان گفته چیزی در کتاب یهود نیست و ذکر نشدن اینها در کتب یهود برای این بوده که بنی اسرائیل از وجود آنها خبر نداشتند زیرا چشمشان نمی دید ولی گویا در بیت

المقدس چیزهائی یافته‌اند که کار انسانها نباشد همانطور که در مصر نیز چنین آثاری دیده‌اند و تصور میکنند مردانی از کرات دیگر به زمین آمده‌اند در صورتیکه از عبارات قرآن پیداست که آنها کار جنهاست که در محیط ضد ماده کره زمین زندگی میکنند و ما آنها را نمی توانیم ببینیم و مطلب دیگر این است که طرز مردن سلیمان نیز در تاریخهای یهود نیست و شاید در روایات یهود باشد و معلوم میشود سلیمان بسیار با ابهت بود که با اینکه روی تخت خودش مواظب کارهای جنها بود و سکته کرد و مرد تا مدتی پس از مرگش کسی جرائت نداشت جلوی او برود و بفهمد که مرده است ولی چون از شرایط کار جنها و مکان و زمان کارشان اطلاع درستی نیست بیش از این چیزی نمی توان گفت) (١٤) به یقین برای سبائیان در محل سکونت ایشان نشانه‌ای از رحمت و غضب الله بود آنان دو باغ بسیار وسیع در راست و چپ رودخانهٔ خود داشتند و ما گفته بودیم از روزی پروردگارتان بخورید و سپاسگزار او باشید زیرا شهری پاکیزه و پر سود دارید و پروردگاری آمرزنده (شهر قوم سبا مارب نام داشت که در یمن سابق بود و آبادی آن و دهات اطرافش بواسطهٔ رودخانه‌ای بود که از وسط شهر میگذشت و از قدیم پادشاهان دلسوز ایشان برای استفاده صحیح از آب رودخانه سدهائی محکم بسته بودند ودر نتیجه مردم آن به خوشی زندگی میکردند بدون آنکه اخلاقشان فاسد گردد) (١٥) پس کم کم فاسد شدند و از نصایح پیغمبران خود دوری جستند نتیجه آن شد که ما بر ایشان آن سیل خراب کننده و پر اذیت را فرستادیم و آن دو باغ پر نعمت ایشان را تبدیل به دو باغی کردیم که اندکی میوه های ترش و تلخ و درختانی شوره گز و مقدار کمی درخت سدر داشته باشد (١٦) و اینرا برای کفران هائی که کردند به ایشان دادیم آیا تا کسی کفران نکند مجازاتش میکنیم؟ (١٧) و ما در میان راه ایشان و آن شهرهائی که برکتهای زیادی در آنها نهاده بودیم قریه هائی که دیده میشدند قرار دادیم و مقرر کرده بودیم که در آنها شبها و روزهائی با امنیت کامل رفت و آمد کنند (١٨) اما ایشان روی طمع از پروردگار خود میخواستند میان محلهای آباد مسافرتشان فاصله هائی طولانی باشد(زیرا میدیدند محصولات ایشان بواسطه اینکه عین آنها را قریه های میان راه نیز داشتند ارزان تر به خریدارانشان میرسد) و به خودشان ستم کردند(قطعاً روی رقابتهای ظالمانه خود کاری میکردند که محصول قریه های میان راه خراب شود یا به انحصار ایشان در آید) پس ما نیز کاری کردیم که داستان ظلم ایشان و مجازاتی که از ما دیدند بر سر زبانها بیفتدو بوسیلهٔ آن سیل سخت ایشان را بی خانمان و پراکنده کردیم به یقین در این حادثه نشانه هائی میباشد برای مردمی که بخواهند صبور و سپاسگزار ما در آنچه دارند باشند (١٩) و ابلیس کاری کرد که آنچه قبلا بر علیه ایشان می پنداشت راست آمد و لذا در همه دورانها تمامی انسانها از او تبعیت کردند مگر گروهی از آن ایمان آورندگان (این جمله اشاره به قراریست که خالق عالم در ابتدای پایه گذاری خلقت انسانها و جنها چنین مقرر کرد که دستهای شیطانی آن اولین جن که استعداد شیطنت در او نهفته شده بود بتواند وضع انسان مادی را تحت شرایطی که در قرآن ذکر شده مضطرب کند زیرا او شبه انسانی بود از جنس ضد ماده و ضد ماده تحت شرایطی که بر ما پوشیده است میتواند ماده را مضطرب کند و این قرار طبیعی که ذکر کردیم بصورت زبان حال ابلیس در آیه ٦٢ از سورهٔ بنی اسرائیل گوشزد شده است که جملهٔ فوق اشاره به آن و آیات قبل و بعد آن میباشد و از آن آیات پیداست که تا انسان صد در صد مؤمن حقیقی به متن پیغام الله نباشد نمی تواند کاملا از وسوسه های مضطرب کننده لشکریان شیطنت کار جنی و انسی شیطان اول در امان بماند) (٢٠) و اینکه قدرتی بر علیه انسانها به ابلیس داده بودیم فقط برای این است که بوسیلهٔ اعمال مردم بدانیم کسی که به آخرت حقیقتاً ایمان می آورد چه فرقی با آنکس دارد که از وجود آخرت در شک

است (وسوسه های شیطانهادر کسی مؤثر است که خودش بواسطهٔ تمایلی که به هوسها دارد مایل نیست دلایل اثبات وجود آخرت را با دقت بشنود و لذا او همیشه نسبت به آخرت در شک میماند تا بمیرد و این آیه میرساند که علم الله بعد از دیدن اعمال اشخاص است اگر چه در اول خلقت و روی دیدن زنجیره علت و معلولها و قبل از وقوع اعمال باشد) و پروردگار تو مواظب همه چیز می باشد (٢١) بگو شما(که روی تمایل به هوسها و تمایل به بی دقتی در امور آخرت) غیر از الله کسانی را صاحب قدرت و صاحب اختیار برای خود تصور کردهاید (و برای رفع حاجات خود آنها را میخوانید) آنها را بخوانید ولی بدانید که آنان صاحب اختیار وزن ذرهای نه در آسمانها هستند و نه در زمین و برای ایشان هیچ شرکتی در آسمانها و زمین در کار الله نیست و از ایشان کمکی به الله نمی رسد (٢٢) و شفاعتی که شما تصور میکنید آنان برای شما خواهند کرد نزد الله چنین شفاعتهائی بی فایده است مگر شفاعت کسی که از طرف الله مأمور شود شفاعت کند(پیغمبران و مبلغین حقیقی دین و کتابهای آسمانی و پیشوایانی که وظیفهٔ خود میدانند مردم را به پیغامهای الله راهنمائی مستدل کنند مأمورین شفاعت هستند به این معنا که شفیع و واسطهٔ رساندن راهنمائیهای الله به مردم میشوند و بوسیله شفاعت و راهنمائیهای ایشان هر کس که راهنمائی شد و از گناه گذشته خود توبه نمود مورد آمرزش الله قرار می گیرد و غیر از این نوع شفاعت که با پارتی بازی بسیار فرق دارد شفاعتهایی که باعث دلخوش کردن عوام الناس بوسیلهٔ عوام فریبان مذهبی شده همه دروغ و باطل و بت پرستی است) و این شفاعت کنندگانِ مأمور نیز خود همیشه در ترس از گناهانی هستند که کردهاند تا زمانی که داوری الله نسبت به ایشان معلوم گردد(هم پیغمبران و هم طرفداران جدی ایشان که بوسیله رساندن پیغام الله واسطه و شفیع هدایت مردم اند گناهانی کردهاند که با اینکه توبه نمودهاند و همیشه با تضرع از پروردگار خود بخشش گناه خود را طلب کردهاند یقین ندارند تا چه اندازه مورد بخشش قرار گرفتهاند تا زمانی که داوری الله در آخرت برای ایشان روی یک قضاوت صحیح و دقیق معلوم گردد با این حال بعضی مسلمانان امامان را روی خیال خود معصوم و بیگناه میدانند و عصمت در تبلیغ رسالت را با عصمت از گناهان بشری به اشتباه گرفتهاند) و ترس از روح ایشان برطرف شود و لذا از یکدیگر میپرسند پروردگار شما چه داوری کرد و جواب میدهند آنچه کاملا سزاوار و حق بوده آری اوست آن از همه برتر بس بزرگ (٢٣) از ایشان که حاجت و شفاعت از غیر الله میخواهند بپرس که چه کسی از ابر و باران و آسمان نیلگون و از آن بالاتر(نورخورشید) و از زمین به شما روزی میدهد ؟ (در متن قرآن آسمانها و زمین ذکر شده و از قرینهای که هست معلوم میشود این آسمانها هفت آسمان نیست بلکه چهار نوع آسمانی می باشد که در لغت عرب استعمال میشود و ما نیز آن چهار را اسم بردیم) و خودت که از آنان داناتر و مطلع تر هستی جواب ده فقط آن یگانه خداست و من که پیغمبر هستم و تمام شما بشرها از خوب و بد یا همیشه بر راه هدایت هستیم (زیرا هدایت نسبی است و حتی پیغمبران تا روز مرگ بر هدایتند یعنی روز بروز هدایتشان به امور جزئی بیشتر میگردد و نمی توانند بگویند صد در صد هدایت شدهاند و کوچکترین اشتباه و گناهی نمی کنند) و یا در گمراهی روشنی (هوس رانان و فساد خواهان در گمراهی واضحی هستند ولی حق جویان و نیکوکاران به نسبت حق جوئی و نیکوکاری خود در مسیر ترقی بسوی هدایت اند) (٢٤) بگو از شما نمی پرسند که من که پیغمبر هستم و پیروان جدی من چه گناهی و یا چرا گناه کردیم و از ما نیز نمی پرسند شماها چه گناهی و چرا گناه کردهاید (آیا اکثر مسلمانان به این مطالب قرآن توجه دارند ؟ و آیا اعتقاد اکثر مسلمانان درباره پیغمبر و امام خلاف این تذکرات قرآن نیست؟) (٢٥) بگو پروردگار ماست که ما راه یافتهگان و شما گمراهان را با هم در ابتدای آخرت

جمع مینماید و سپس با داوری خودش تمامی ما را به نسبت پرونده مان از هم جدا میکند و فقط اوست آن جدا کنندهٔ بس دانا(٢٦) بگو به من بنمایانید آیا دانش و اطلاع و قدرتی را که اَللّٰه دارد آنهائی دارند که شما آنان را بصورت شریک به اَللّٰه چسبانده‌اید تصدیق میکنید که هرگز و بلکه فقط اَللّٰه است آن پر قدرت با حکمت (٢٧) ای محمد ما تو را نفرستاده‌ایم مگر برای اینکه برای تمام بشرها بشارت دهنده و اعلام خطر کننده‌ای باشی ولی بیشتر مردم اینرا نمیدانند(یعنی بیشتر مردم بواسطهٔ خودخواهی و عدم کنجکاوی در مطالب پیغمبران حقیقی اَللّٰه نمیدانند که حتماً بعد از مرگ در زندگی جدیدی داخل میشوند و در آن زندگی به نسبت عقاید و کارهای بد و یا خوب دنیائی خود بدبخت ویا خوشبخت میشوند) (٢٨) و منکرین آخرت به تو و پیروان تو میگویند اگر شما و امثال شما که در گذشته چنین میگفتند راست میگوئید بگوئید که این زنده شدن دوباره که بقول شما وعدهٔ اَللّٰه است چه زمانی خواهد بود ؟ (٢٩) بگو وعده گاه آن برای شما زمانی است کاملا معلوم و مشخص که حتی یک ساعت نه از آن دیرتر و نه جلوتر دچار آن میشوید (این جمله خلاصه ایست از مفصلی که در سوره های سجده و حج و زمر و زخرف و فصلت و عده‌ای دیگر از سوره های قرآن هست که خلاصه‌اش اینستکه وقتی دنیا به هزارهٔ آخر خود رسید در آن علم ترقی بسیاری میکند و یهودیان متحد میشوند و حکومتی از بی ایمانان به دین بوجود می آید که اختیار دینی و اجتماعی ندارند در آخر این هزاره، زمین متلاشی میگردد و ارواح مردگان بیهوش میشوند تاپس از ٤٩ هزار سال بیهوشی به زمین آخرت برده شوند و در آن زمین بصورتی مانند زمین دنیا دوباره زنده میشوند مشروح این موضوع در کتاب معجزات علمی قرآن نوشته شده) (٣٠) و کسانیکه کفران کردند گفتند هرگز نه به این قرآن ایمان خواهیم آورد و نه به آنچه درون اوست(قرآن یعنی خواندنی) و حال آنکه زمانی میرسد که خواهی دید این ستمکاران نزد پروردگارشان بازداشته شده‌اند و خود جواب یکدیگر را خواهند داد و کسانیکه خود را ناتوان میشمردند به کسانیکه برایشان بزرگی میکردند خواهند گفت اگر شما نبودید ما مؤمن حقیقی میشدیم(٣١) در پاسخ ایشان آن جاه طلبان بزرگی خواه میگویند آیا بعد از اینکه آن راهنمائی برای شما آمد آیا شما را از پذیرفتن آن باز داشتیم یا خود شما چون میخواستید گناه کنید از آن رو برگرداندید ؟ (٣٢) پس از آن آنانکه خود را ناتوان میشمردند به بزرگان خود اقرار خواهند کرد که شما راست میگوئید و حیله های شب و روز بود که باعث شد وقتی شما به ما امر میکردید به اَللّٰه کفران کنیم و برایش شریکهائی قرار دهیم پذیرفتیم (این آیات میرسانند که مریدان عوام فریبان خوب میفهمند که راه راست مورد رضای اَللّٰه کلاه شرعی ها و موهوماتی نیست که بزرگان دینی ایشان برای ایشان میگویند لیکن چون می بینند بوسیلهٔ این کلاه شرعی ها و موهوماتی که همه از شفیع قرار دادن و شریک پنداشتن مقدسین در صاحب اختیاری سرچشمه میگیرد میتوانند هم گناه کنند و هم خود را دیندار جلوه دهند راه عوام فریبان را بر متن پیغامهای اَللّٰه که مخالف پارتی بازی و دخالت بزرگان در دین و عقیدهٔ مردم است ترجیح میدهند) در آن زمان وقتی آن عذاب را ببینند در درون خود از گذشتهٔ خود پشیمان خواهند شد و ما در آن زمان در گردنهای کسانیکه کفران کردند آن غل و زنجیرهای مخصوص را خواهیم افکند آیا غیر از آنچه کرده‌اند مجازات می بینند ؟(در آنجا خواهند دید که روی حسابی دقیق برای هر فکر و عمل بدی مجازات معلومی است) (٣٣) و ما در هیچ شهری هیچ اعلام خطر کننده‌ای نفرستادیم مگر آنکه هوسرانان آن گفتند ما منکر چیزهائی هستیم که شما برای آن فرستاده شده‌اید (٣٤) همچنین گفتند اینکه در دنیا مال و اولاد ما بیشتر از مؤمنین حقیقی است معلوم میشود که در آخرت نیز ما را عذاب نمیکنند(ثروتمندان خوش گذران بخصوص آنانکه مریدان عوام

فریبان مذهبی شده‌اند و تصور میکنند که خالق عالم آنها را دوست دارد که به ایشان ثروت داده) (٣٥) بگو کسی که مرا به پیغمبری پرورده روی قوانینی از خودش برای هر کس که بخواهد روزیش را زیاد میکند و یا کم میکند و بیشتر مردم نمیدانند که روی چه قواعدی است (این قواعد یکی فریب دادن مردم است و یکی کلاه شرعی گذاشتن و یکی بعنوان اینکه فلان کس گمراه یا بی عقیده ویا بد کاره است و عیبی ندارد که مالش را بخورند و نیز عیبی ندارد که مالی را خریده و چندین برابر نرخ عادلانه روی آن سود بکشند و امثال اینها که بهانه هائی است برای بعضی سوء استفاده چیان مذهبی) (٣٦) و حقیقت اینستکه مالها و اولادهای شما چیزی نیستند که به خودی خود بتوانند شما را به ما نزدیک کنند فقط ایمان صحیح به متن پیغام اَللّٰه و نیکوکاری است که میتواند چنین کند برای این دستهٔ اخیر است که به پاداش اعمالی که کرده‌اند چند برابر پاداش می بینند و در آخرت در آن کاخهای عالی آسوده خاطر زندگی خواهند کرد (٣٧) ولی کسانیکه کوشش میکنند در نشانه های روشن ما، ما را محکوم جلوه دهند آنان در آن عذاب احضار خواهند شد (٣٨) بگو اگر چه روزیِ هر کس چه ثروتمند باشد و چه فقیر روی خواست پروردگار من است (یعنی هر حادثه ای روی قانونی از قوانین طبیعی استکه اللّٰه آنرا خواسته) ولی چیزی را پروردگار من پاداش میدهد که شما در راه اللّٰه خرج کرده باشید ودر این مورد است که او بهترین روزی دهنده گان میباشد (٣٩) و زمانی که تمام آنان را او گِرد آورد، برای آن ملکها می گوید آیا حقیقتاً اینان بندگی شما را میکردند؟ (٤٠) آنان خواهند گفت تو از آن عقایدی که اینان نسبت به شریک بودن ما در بندگی و صاحب اختیاری تو ابراز میداشتند پاکی، و دوست ما توئی نه ایشان و حقیقت این است که اینان به اسم ما از آن جنها اطاعت بنده وار میکردند و بیشتر اینان به ایشان مؤمن بودند(ملک یعنی فرستاده و مأموری که مطیع و مورد تملک صاحب خود باشد و چون صاحبان مذاهب باطل اسم پیغمبران و امامان و مقدسین حقیقی را که حقاً مطیع اللّٰه و ملک بوده‌اند پیش میکشند و به دروغ میگویند ما از آنها اطاعت می کنیم و حتی گاهی که به ارواح این مقدسین متوسل می شوند صحنه های غیبی نیز بصورت این مقدسین به چشم ایشان می آید که روی اشارات قرآن اینها صحنه سازیهای ارواح خبیثه و جن می باشد که برای خام کردن ایشان کمکهائی هم به ایشان می کنند و معجزاتی هم از ایشان دیده میشود در آخرت از زبان آن مقدسین معلوم خواهد شد که آنان دخالتی نداشته‌اند زیرا مثلا حضرت عیسی و موسی و دیگر بزرگان ادیان که ملک و مطیع اللّٰه هستند هرگز داد رس کسانی نمی شدند که روی موهوم پرستی بجای آنکه همه چیز را از اللّٰه بخواهند از اسم آنان میخواهند ولی مردم عوام بواسطه دیدن اینگونه چیزها و تلقینات و روایاتی که از سوء استفاده چیان مذهبی میشنوند معتقد شده‌اند هرکس به هر چه عقیده داشته باشد از آن چیزهائی می بیند و ایمان به خودی خود خوب است اگر چه به سنگ و درخت و یا مدعیان باطل یازاهد نماها و یا حیله بازانی باشد که با ارواح خبیثه مربوطند و یا داشتن قدرت مانیتیسمی کارهای عجیبی می کنند و برای فریب مردم خود را نمایندهٔ خالق عالم یا پیغمبرانش و یا امامانش معرفی می کنند) (٤١) پس در چنین زمانی شما عقیده داران این موهومات اختیار نفع و ضرری برای یکدیگر ندارید و ما به کسانی که بخود و یا دیگران ستم کردند خواهیم گفت عذاب آن آتشی را که دروغش میدانستید بچشید (٤٢) و هنگامیکه بر ایشان نشانه های روشن و واضح کنندهٔ ما خوانده شود گویند این نیست مگر مردی که میخواهد شما را از آنچه پدران شما خود را بندهٔ آنها معرفی میکردند باز دارد و نیز میگویند سخنان این شخص جز دروغی نمی باشد که آن را به اللّٰه بسته، و تمام کسانی که کفران کردند وقتی آن راهنمائی حق برای ایشان آمد درباره آن گفتند این نیست مگر ظاهر سازی ای

آشکار (٤٣) و به این مردمی که تو ایشان را راهنمائی می کنی هیچ کتابی ندادیم که در آن اینگونه دلایل روشن دینی باشد که از روی آنها اینان درس گرفته باشند و قبل از تو هیچ اعلام خطر کننده‌ای به سوی ایشان نفرستاده‌ایم؟ (٤٤) و مردمی که قبل از این مردم بودند نیز اینگونه راهنمائیهای صحیح را دروغ دانستند و با اینکه به آنان بیش از ده برابر اینان ثروت و توانائی داده بودیم پیغمبران مرا دروغ دانستند پس بگوئید که از انکار من چه نتیجه‌ای گرفتند؟ (٤٥) بگو من شما را به یک راه میخوانم و آن این است که برای الله، یا دو دو، و یا تک تک برخیزید و فکر خود را بکار اندازید تا بفهمید این رفیقی که شما را بدون هیچ توقع راهنمائی می کند دیوانگی ای ندارد بلکه فقط کسی است که خطری را به شما اعلام مینماید و میگوید مواظب عذاب شدیدی که در پیش خواهید داشت باشید(انسان هر گاه درباره کسی به تنهائی فکر کند روی وجدان انسانی حقانیت او را می فهمد همچنین دو نفری، ولی اگر بیش از دو نفر باشند غرضها باعث اختلاف سلیقه و انحراف میشود) (٤٦) بگو اگر من از شما مزدی خواستم آنرا برای خود نگه دارید و مزد من فقط بر الله است و او بر هر چیزی گواه میباشد(با اینکه در قرآن مجید ده‌ها آیه است که پیغمبران مزدی ازکسی نخواسته‌اند وای بر کسانیکه میگویند پیغمبر اسلام به مردم مکه گفته است مزد نبوت من اینستکه شما به بستگان من دوستی و محبت نشان بدهید و آنان بدون آنکه به متن قرآن مجید توجهی داشته باشند و یا اقلاً نمازی صحیح بخوانند تا از معنای آن انواع شرکها را بفهمند انتظار پارتی بازی از آنان را دارند در صورتی که الله بهترین گواه بر کفران ایشان است) (٤٧) بگو کسی که مرا برای پیغمبری پرورده این راهنمائیهای حق را پی در پی از طرف خود می افکند و او به تمام پنهانها بسی داتا است (٤٨) بگو آن راهنمائی راست و درست آمد و سخن دینی باطل از شروع و بازگشت حقیقی انسان سخن نمی گوید (٤٩) بگو اگر من راه گمی رفتم بر ضرر خودم گم رفته‌ام و اگر راه راست را یافتم بواسطه چیزهائی بوده که پروردگار من بمن وحی کرده و به یقین او شنوائی است بسیار نزدیک (این آیه میرساند که پیغمبر اسلام و تمام پیغمبران فکر و عمل شخص ایشان با راه نبوت و وحی ایشان جداست و آنان در جائی مورد وحی و مصون از خطا هستند که مربوط به پیغام رسانی آنان باشد و مثلا اگر مردم ببینند پیغمبر اسلام روی فکر شخص خود اشتباه یا خطائی میکند نباید آنرا نقص نبوت او بدانند) (٥٠) و اگر هنگامی که آنان پس از مرگ هراسان شوند ایشان را ببینی، خواهی دید که کوچکترین گذشتی نسبت به ایشان نخواهد بود و از نزدیک ایشان را میگیرند (شخصیت هر کسی به روح اوست و بدن انسان درحکم لباس میباشد وکسی که میمیرد لباس بدن دنیائی خود را میگذارد و قدرتهائی روح او را تحت اختیار میگیرند تا به نسبت افکار و اعمالش او را دچار زندگی جدید برزخی نمایند و موضوع عوامانه شب اول قبر و زنده شدن در قبر و سئوال قبر همه بر خلاف متن قرآن است الا اینکه از نظر قرآن عالم برزخ که در اطراف زمین است قبر روح انسان می باشد که در آن یک زندگی مقدماتی کم اختیار خواهند داشت تا کرهٔ زمین متلاشی گردد و دوباره بمیرند و بیهوش بسوی آخرت برده شوند) (٥١) در آنزمان خواهند گفت به پیغام الله ایمان آوردیم ولی چنان از دنیا و راه آن دور شده‌اند که دیگر دسترسی به آن ایمان، مفید و صحیح نخواهد بود (٥٢) زیرا قبلا آنرا نپذیرفته بودند و از روی بی اطلاعی به مانند کسی که از دور تیر به تاریکی می اندازد بدان حمله میکردند (متأسفانه امروزه نیز می بینیم هم اکثر مذهب داران بواسطه موهوماتی که سوء استفاده چیان مذهبی به نام روایات به دین و مذهبشان بسته‌اند چنین حمله هائی را به دین الله و پیروان حقیقی دین می کنند و هم فسادکارانِ بی دینی که تصور می کنند موهومات انتشار یافته بوسیله سوء استفاده چیان مذهبی دین حقیقی حضرت محمد و حضرت موسی و سایر

پیغمبران الله است) (٥٣) و میان ایشان و هوسهای ایشان جدائی خواهد افتاد و آنچه بر سر ایشان خواهد آمد همانگونه است که بر امثال ایشان که قبل از ایشان مرده بودند عمل شد زیرا تمامی ایشان روی عدم تمایل به تحقیق در شکی گرفتار بودند که باعث شکهای دیگری شده بود (کسی که در راستی پیغامهای الله شک کند در روش انسانیت و وجدان نیز شک می کند و معتقد میشود عیبی ندارد که برای خوشی خود به دیگران نیز ظلم کند و مردم را با ظاهر سازیها به نفع خود فریب دهد و این چیزی است که امروزه جز قلیلی، همه بدان دچار شده‌اند) (٥٤)

خلاصه سوره «فاطر» :

٤٥ آیه سوره فاطر(فاطر یعنی پدید آورنده) که در قرآنهای معمولی سوره ۳۵ میباشد خلاصه اش این است که آن مدح و ثنای مخصوص، مخصوص کسی است که هم آسمانها و زمین و تمام اشیاء را با قوه های متعدد آفریده و هم جز به قوانین او کاری انجام نمی دهند و از زمین و آسمان روزی به شما داده و شما نباید به چیزهای موهوم و دروغ پایبند شوید و فریب شیطانها را بخورید که دچار عذاب آخرت خواهید شد و در آخرت خواهید دید که مرده گانی که بر ایشان مجسمه و بناها و سمبل هائی میسازید خود را مخالف شما معرفی میکنند و می بینید که آنان پس از مرگ نه صدای شما را میشنوند و نه به اندازه پوسته هسته خرما اختیاری به نفع شما داشتند و هیچکس حتی خویشان نزدیک شما اندکی حاضر نیستند بار گناه شما را بدوش گیرند و فقط کسی رستگار است که از قوانین پروردگارش پیروی کند و برای خداوند شریک نسازد و بت پرستی نکرده باشد و بداند در دستگاه الله خوب و بد و دانا و نادان و هیچ چیز مختلفی یکسان حساب نمی شود و هر کسی به لیاقتی که برای خود تهیه می بیند میرسد و پیغمبران فقط برای همین یاد آوریها آمده‌اند و سخنان تمام آنان بر اساس پیغامهائی بود که مطالب مستدل و جامع و صد در صد درست داشتند بدون چیزی موهوم و نا روشن و خالق عالم همه چیز را مختلف آفریده و راههای انسانها نیز باید مختلف باشد تا معلوم شود چه کسی حاضر به تربیت صحیح دینی است و چه کسی به راههای دیگر میرود و به همین نسبت هم در دنیا برای هر کس جای معینی است و هم در حکومت آخرت جائی معین دارد و کسی که از برنامهٔ تربیتی پیغمبران تربیت شده است، عالیترین مقام حکومتی را به نسبت تربیتش دارد و آنکه کفران کرد و یا نخواست بفهمد در آخرت جای معین با عذابهای متناسب با شخصیتش خواهد داشت و هیچ عذر و بهانه و التماس مؤثر نیست بنابراین بیدار باشید و به وعده های فریبنده ستمکاران مختلف گوش ندهید و منتظر هم نباشید که مخالفان مکتب تربیتی پیغمبران و فسادکاران در دنیا حتماً گرفتار عذاب الله شوند زیرا اگر الله میخواست فسادکار را در دنیا فوراً مجازات کند بر روی زمین جنبنده‌ای باقی نمی گذاشت ولی برای آنکه فرصت داشته باشند که استعداد خود را بروز دهند مدتی در دنیا مهلت دارند تا پس از مرگ به حسابشان برسند. و اینک متن آیات:

سوره «فاطر»
بسم الله الرحمن الرحیم

آن مدح و ثنای مخصوص، مخصوص الله است که پدید آورندهٔ آسمانها و زمین میباشد(وای بر کسانیکه خود را تابع قرآن میدانند و مدح و ثنای مخصوص الله را برای پیغمبر و امام انجام میدهند مثلا میگویند پیغمبر و یا فلان امام روحش در همه جا هست و یا همه چیز را میداند و یا هرکاری را میتواند انجام دهد) او کسی است که مَلَک ها را فرستادگان و مأمورینی برای خود کرد و آنان بالها دارند و به دوباله و سه باله و چهار باله و بیشتر تقسیم

میگردند و به این طریق الله در مخلوقاتِ هر چه بخواهد بال اضافه میکند و بر این اساس است که الله بر هر چیزی تواناست (این آیه باید مورد توجه دقیق دانشمندان علوم قرار گیرد زیرا در آن مَلَک یا فرشته که مخفّف فرستاده شده می باشد به خوبی شناخته شده و معلوم میگردد که کلیه مخلوقات الله تا آنجا که مأمور الله باشند و از خود اختیاری نداشته باشند ملک یا فرشته الله هستند و باید دانست که در لغت نیز ملک یعنی مورد تَمَلّک و شما هر گاه بوسیله چوبی کسی را بزنید آن چوب مورد تملک و یا به عبارت دیگر ملک شماست و بنابراین تمام خلقت در حدودی که از خود اختیار نداشته باشد ملک الله میباشد و ملکها بر دو گونه هستند یا از جنس مادّه مجسّم هستند مانند خورشید و زمین و اتم و ابر و باران و غیره و یا از جنس غیر مجسّم در چشم ما مانند انرژی و روح و امثال اینها و این موضوع در آیات قرآنی بارها تذکر داده شده و مخصوصاً آیه ۱۳ از سوره رعد بر آن صراحت دارد و براساس آنست که در روایاتی باران و ابرها ملک هائی معرفی شده‌اند و این در تورات و انجیل نیز استعمال شده چنانکه در مزمور ۷۸ شماره ٤۹ برق و صاعقه و سایر عذابهای آسمانی فرشتگان مأمور رساندن شر و عذاب از جانب الله معرفی شده و در مزمور ۱۰٤ که جزئی از مزامیر داوود است در شماره ٤ گفته شده: الله کسی است که فرشتگان خود را بادها میگرداند پس اینکه میگویند فرشته و ملک از انسان بالاتر و با هوش ترند درست نیست و فرشتگان همه چون جماداتند و از خود اختیاری ندارند و تسبیح آنان زبان حال ایشان است نه زبان اختیاری ایشان و چون از خود اختیاری ندارند بی گناهند و متأسفانه چون عده‌ای نتوانسته‌اند و یا نخواسته‌اند درست متن پیغامهای الله را بفهمند عقاید بسیار موهومی نسبت به ملک و فرشته در میان مردم رایج کرده‌اند حال که ملک ها را شناختیم که تمام مخلوقات الله هستند تا آنجائی که از خود اختیاری نداشته باشند باید بدانیم بال ملائکه یعنی قوه ملائکه و در اصطلاح قرآن و حتی زبان مردم دنیا قدرت هرکس را هم بال او میگویند روی تشبیه او به مرغان و هم دست میگویند روی این اصل که دست انسان نمایندهٔ قدرت انسان است و اینکه خالق عالم در آیه بالا فرموده ملکها دوباله و سه باله و بیشتر و بیشتر دارای بالند، برای این است که به بشر یک موضوع علمی را تذکر دهد که کوچکترین ذرهٔ مستقل در دنیا دارای دو قوه است یکی الکترون و یکی پروتون، یا یکی عمل کننده مثبت ویکی عمل کننده منفی و هرگز موجود مستقلی در جهان یافت نمی شود که فقط یک قوه داشته باشد و خالق عالم با اضافه کردن یک یا چند قوه و بال به هر چیزی میتواند از آن چیز هر چه بخواهد بوجود آورد و به این طریق تمام خلقت را بوجود آورده. آیا با بودن چنین مطالبی در قرآن میتوان قرآن را از فکر محمد یا بزرگترین دانشمند زمان محمد دانست؟ جزاین نیست که هر دانای بی غرضی از اینگونه مطالب خواهد گفت قرآن کلام الله است و الله وجود دارد و محمد پیغمبر آخر اوست) (۱) آنچه الله برای مردم از رحمت گشاید، کسی نتواند جلوی آنرا بگیرد(آیا کسی توانست جلوی پیغمبری پیغمبر اسلام را بگیرد؟) و آنچه را الله باز دارد از پس او هیچکس نتواند آنرا بگشاید و اوست آن پر قدرت با حکمت(آیا غیر از آنچه الله در دسترس دانشمندان قدیم و جدید گذاشته، هیچکس میتواند خلاف آنرا بوجود آورد؟ نه بلکه تمام دانشمندان چیزی را کشف و یا اختراع میکنند که خالق عالم برای زمان و مکان معینی از بشر مقرر کرده است) (۲) ای مردم نعمت های الله را که اطراف شما قرار داده بیاد آورید آیا غیر از الله خالقی دیگر هست که از آسمان و زمین شما را روزی دهد؟(وای بر آنها که میگویند عیسی و موسی و دیگر بزرگان دین روزی دهنده مردم اند) جز خالق عالم خدائی نیست(صاحب اختیاری در دین و طبیعت نیست) پس شما بشرها را بسوی چه موهوماتی میکشانند (یا بسوی موهومات سوء استفاده‌چیان مذهبی و یا موهومات غرض رانان مادی) (۳) و

اگر تو را دروغ می پندارند، بدان که پیغمبران پیش از تو را هم دروغ پنداشتند (ولی به پیغمبران دروغ پرداز عوام فریب که راهنمائی ای جز سازش با سوء استفادهچیان نداشتهاند، فوراً گرویدند و به نفع دیگران آشوبها بوجود آوردند) و حقیقت این است که تمام کارها بسوی الله برمیگردد(هم کار تک تک مخلوقات بسوی جائیکه الله مقرر کرد پس از خرابی برمیگرددو هم قوههای موجد کارها و هم امواج و پرونده های کارها و از جمله ارواح انسانها با کارهایشان بسوی خالق عالم در زمین آخرت بر خواهند گشت) (٤) ای مردم یقین بدانید که وعده الله حق است پس مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد و آن فریبکار معروف مبادا شما را نسبت به الله جری و نافرمان سازد (۵) به یقین آن شیطنت کار دشمنی است مخصوص برای شما(شیطان یا اهریمن اسم جنس است برای تمام شیطنت کاران انسی و جنی که مانند آدمها که از آدم اول سرچشمه گرفتهاند از شیطنت کار اول که ابلیس باشد و سر سلسله جنها بود سرچشمه میگیرد) پس شما نیز او را به دشمنی گیرید و او طرفداران خود را دعوت میکند که از یاران آن آتش سوزان شوند (٦) کسانی که این راهنمائی ها را کفران کردند برای خود عذابی شدید خواهند داشت و آنانکه پذیرفتند و کارهای شایسته مربوط به آنرا انجام دادند آمرزش و مزد بزرگی برای ایشان است (۷) پس دربارهٔ کسی که بدی عملش برایش آرایش یافته و او آنرا نیکو دیده، بدان که الله است که هر که را بخواهد گمراه میکند و هر کس را خواست هدایت می نماید(یعنی قوانینی از الله است که پارهای را از راه راست گم میکند مانند هوس خواهی و منافع دنیائی و پارهای را به راه راست هدایت می نماید مانند قانون دور اندیشی و ترس از الله و یا ترس از مجازات قانونی) پس تو نباید بر ایشان روح خودت را به اندوهها ببری و بدان که الله به آنچه میسازند داناست (این درسی است برای مسلمانان حقیقی که تأسف نخورند چرا بیشتر مردم در مسابقه دینی عقب میافتند و باید بدانند علت آن بی لیاقتی خودشان است و باید بر طبق لیاقتشان در زندگی دنیا و آخرت نتیجه گیرند) (۸) و الله کسی می باشد که آن بادها را فرستاد (بادهائیکه از آن، پیشگوئی باران را میکنند) پس آنها ابری را برمیانگیزانند و به این وسیلهٔ قانونی آنرا بسوی مکانی مرده میرانیم و بوسیلهٔ آن زمین را پس از مرگش (پس از بی آبی و بی گیاهی و یا زمستان) زنده میکنیم، همانطور که تمام این حوادث طبیعی و روی قوانین ما هستند، زنده شدن دوبارهٔ مردگان در زمین آخرت نیز همینطور است (یعنی روح مردگان بسوی زمین آخرت برده میشود و مانند تخم گیاه در خاک زمین آخرت قرار میگیرد و آبی که متناسب با آن زمین باشد در آن میبارد و این روح در بدنی از آن زمین نمو میکند و بمانند بیرون آمدن گیاه از زمین، آدمهائی با روح دنیائی و تربیتهای دنیائی که شده بودند از زمین آخرت بیرون میآیند و گوئی از قبرهائی از زمین آخرت بمانند ملخهائی به بیرون پرواز میکنند و مجبورند شتابان با پروندهٔ خود بسوی محل داوری الله بروند) (۹) هر کس عزت و آقائی و نفوذ میخواهد، چه در دنیا و چه در آخرت و چه در عزتهای ظاهری و چه حقیقی باید بداند که تمام این عزتها در اختیار الله و برای الله است (تمام اینها را روی لیاقتهاشان الله و قانونش خواسته) سخنان پاکیزه بسوی الله میرود و وسیلهٔ بردن آن بسوی الله عمل صالح است (یعنی مثلا کسی که نماز میخواند و معنای آنرا نمیداند و یا توجهی به معنای آن ندارد و تصمیم نمی گیرد بر طبق تعهدی که در نماز خود به روح خود و به الله می سپرد عمل کند چنین نمازی هر چند ظاهرش آراسته و الفاظش درست اداء شده باشد بالا نمیرود و نماز محسوب نمی گردد بلکه قرآن و نمازی مقبول الله است و بسوی عرش الله و زمین آخرت میرود که از روی دل و اراده و فهم انجام شود) و کسانیکه بدیها را با کلاه شرعی و فریب و یا به خیال خوبی انجام میدهند، عذاب شدیدی برای ایشان خواهد بود و کلاه شرعی های اینان فاسد میشود (۱۰) و الله شما را از

خاکی آفرید و سپس از نطفه ای (سلول اولیهای که در پیدایش اولین موجود زنده در زمین پیدا شده عبارت بود از مواد خاکی مخصوصی که در برکهای به اراده الله همراه با مواد نباتی مخصوص که آنرا مواد آلی میگویند پدید آمد مجموع این آب و خاک را که دارای انرژی مخصوصی با یک تشکیلات مستقل بود سلول نباتی یا حیوانی میگویند و نطفهٔ فعلی مرد و زن که از آن انسان پدید خواهد آمد مشابه آنست و علمای طبیعی را بیاد سلول اولیه حیوانی و سیر تکامل موجودات زنده تا انسان میآورد) پس از مدتی الله مقرر کرد شما انسانها به انواعی مختلف شوید (این آیه اشاره و فشردهایست از شرحی که راجع به تکامل موجود زنده تا انسان در آیه ۵ از سوره حج و آیه ٤٥ از سوره نور داده شده و از این آیات پیداست که تکامل موجودات زنده از حیوان یک سلولی شروع شده و بمرور ایام در اثر اختلاف محیط که انرژیهای تغییر دهنده تغییر کوچکی ایجاد میکنند و انرژیهای قوی و بزرگی که جهش وار از آسمان میآیند تغییرات بزرگی در موجود زنده میدهند ، اینهمه حیوانات مختلف و انسانها پدید آمدند و تمام اینها بواسطهٔ ارادهٔ الله و قوانین طبیعی ای بوده که او در خلقت روی نقشهٔ قبلی نهاده بود) و هیچ زندهٔ مادهای باردار نمی گردد و نه میزاید مگر روی دانش الله (یعنی چون خود الله با حسابهای مادی دقیق برای هدفی که در خلقت داشته همه چیز از جمله قوانین باردار شدن و زائیدن و تمام اختلافات دیگر را در خودش بوجود آورده همه چیز را میداند) و هیچ زیاد عمر کنندهای عمر زیاد نمی کند و نه عمر کسی کم میگردد مگر آنکه نقشه و علت و معلول آن در کتابی میباشد (منظور کتاب نقشه خلقت است که درتمام خلقت پهن است و حساب هر چیز در آن دقیقاً میباشد و این کتاب، کتاب علم الله است که گاه در قرآن بنام لوح محفوظ نامیده شده) و اینها بر چنین خدائی بسیار آسان است (۱۱) و آن دو دریا که یکی بسیار سفید و خوش طعم و آسان نوشیده میشود و دیگری ناگوار و شور و تلخ است، یکسان نمی باشند. با اینکه از هر دو گوشتی ترد و لطیف میخورید و از هر دو زیورهائی که بخود میپوشانید استخراج میکنید (این عبارات به کسی گفته شده که تصور میکند انسانها و حیوانها چون با هم در بعضی چیزها یکسانند باید الله اعمال خوب و بد ایشان را در نظر نگیرد و وقتی مردند همه مات و فات شوند و شادی و عذابی برای انواع خوب و بد آنها از پس مرگ نباشد و یا چون همه بندگان الله هستند الله گناهکاران آنها را ببخشد و یا بوسیلهٔ پیشوایان مذهبی شان شفاعت شوند) و در هر دو، کشتی را می بینی که آبرا میشکافد و پیش میرود تا شما بوسیلهٔ آن از فضل الله بجوئید آری این نه برای این است که الله را فراموش کنید بلکه شاید شکر گزارید(۱۲) شب را او داخل روز و روز را او داخل شب میکند و خورشید و ماه را به ارادهٔ خودش به نفع شما آورده و تمام اینها جریان دارند برای مدتی معلوم که در کتابهای آسمانی ذکر شده (در کتابهای آسمانی حتی سال دقیق خرابی زمین و تمام شدن گردش وضعی و انتقالی زمین با علاماتی معین ذکر شده که بسیاری از علامات آن تا به امروز کشف شده است) الله که پروردگار شماست برای شما چنین است و اختیار جهان بدست اوست و کسانی که شما آنها را علاوه بر او میخوانید (یعنی تمام مقدسین مرده) به اندازه پوستهٔ روی هستهٔ خرما اختیاری ندارند (۱۳) اگر ایشان را شما بخوانید خواندن شما را نمی شنوند و اگر هم میشنیدند به نفع شما پاسخی نمیدادند و آنان در روزگار قیامت به این روش شرک آمیز شما اظهار مخالفت خواهند کرد و به مانند یک کاملا با خبر هیچکس نیست که بتواند اینگونه خبرها را بتو بدهد و فقط الله است که چـون در همه جاست و به هر چیز آگاه است این خبرها را به تو میدهد (و با این حال وای بر آنانکه خود را پیشوای مسلمانان میدانند و میخواهند اینگونه آیات روشن قرآن را بوسیلهٔ روایات موهومی به خلاف آنچه در قرآن است تفسیر نمایند و مردم را بجای بردن بسوی کتاب الله به شفاعتها

و بت پرستی بکشانند) (١٤) ای مردم شما بسوی الله محتاجید (یعنی هم محتاج قوانین طبیعی و مادی او هستید و هم محتاج قوانین دینی و تربیتی او وهم خواهی نخواهی بسوی الله در آخرت خواهید رفت تا نزد او داوری شوید) و الله آن بی نیازی است که همیشه مورد مدح و ثناهای عالی بوسیله دانایان حقیقی موجود در جهان میباشد (١٥) اگر او بخواهد شما را میبرد و خلقت جدیدی میآورد (١٦) و اینکار بر الله زوری ندارد (١٧) و هیچکس که خود باری دارد ، بار دیگری را بر نخواهد داشت و در آخرت اگر زیر بار ماندهای کسی را برای کم کردن بار خود بخواند ، کسی چیزی از بار او را بر نمی دارد .اگر چه قوم و خویشش باشد و تو فقط کسانی را اعلام خطر خواهی نمود که از پرورد گار خود که در پنهان است میترسند و آن نماز مقرره را بر پا میدارند(نه نمازی که روی فتواهای این و آن و روایاتی ساختگی هر دسته از مسلمین بر خلاف قرآن روشی را برای خود در نماز انتخاب کنند) و هر کس به پاکی خود میپردازد به نفع خودش خود را پاک میکندو بازگشت بسوی الله خواهد بود(١٨) کور و بینا یکسان نیستند (١٩) و تاریکیهای مختلف با نور برابر نیست (٢٠) و سایه و گرمای آفتاب یکی نمی باشد (٢١) و زنده ها با مرد گان مساوی نخواهند بود و الله کسانی را میشنواند که میخواهد (یعنی کسانی شنوای راه حق اند که قانون الله به لیاقت و استعداد ایشان اجازه دهد) و تو کسانی را که در آن قبرها میباشند نتوانی شنوا کنی (یعنی کسی را که روی قوانین و خواست الله در زندان دنیا خواهی و هوس گرفتار شده هرگز نمی توانی به حقایق دین الله آشنا گردانی و یا به عبارت دیگر نفوذ کلام در نادان نداری) (٢٢) و تو نیستی مگر یک اعلام خطر کننده (آری مدعیان پیغمبری و امامت و پیشوائی دینی و مذهبی ایکه اساس مکتب خود را بر نبودن اعلام خطر آخرت بنا کردهاند و راهی را بنام دین و مذهب پیشنهاد میدهند که با خرافات دینی مردم و فسادکاری فسادکاران منافات نداشته باشد آنان از طریق زبان بازی و فریب در اکثریت مردم نفوذ بسیاری دارند و میتوانند افرادیرا بخرند و بجان مردم اندازد) (٢٣) ما تو محمد را بوسیلهٔ آن چیز راست و سزاوار برای مژده دادن و اعلام خطر کردن مأمور کردیم و هیچ ملتی نبوده جز اینکه در آن اعلام خطر کنندهای آمده و رفته (پس پیغمبران مخصوص خاورمیانه نیستند) (٢٤) و اگر اینان تو را دروغ میدانند مردم پیش از ایشان نیز پیغمبران خود را وقتی با آن دلایل اعجاز آمیز روشن و با آن استدلال از روی کتابهای آسمانی و با آن مطالب صد در صد درست و ثابت و درخشان (کتاب منیر) آمدند ، دروغ دانستند (٢٥) و چیزی نگذشت که من کسانی را که کفران کردند بگرفتم پس آنان از انکار من چه نتیجه بردند ؟ (٢٦) آیا در کار الله دقت نکردهای که از آسمان یک نوع آب فرو فرستاد و بوسیلهٔ آن ما بودیم که میوه هائی رنگارنگ رویاندیم؟ (در اینجا چون خالق عالم در آسمان فرستندهٔ آب برای زمین بوده و در صدها نوع زمین و صدها نوع تخم خالقیت خود را به صدها جور نشان میدهد ، هم خود را یک واحد غایب ازلی معرفی کرده و هم یک واحد حاضری که نسبت به کارهای مختلف جمع است) و از کوهها نیز علامتهای گوناگون نشان دادیم که سفید و قرمز با رنگهای مختلف و سیاههای بسیار سیاه در آنهاست (٢٧) و همینطور از مردم و تمام جنبند گان و چهارپایان خوراکی رنگهای مختلف آفریدیم (روی قوانین مختلفی که داریم) و روی همین اختلافات از میان تمام بند گان الله، فقط دانشمندان بیغرضند که از الله میترسند و به یقین الله پر قدرتی است گناه بخش (یعنی هم قدرت دارد که کفران کنند گان را به عذاب سختی دچار کند و هم کسی را که از الله و قوانینش میترسد از گناهش در گذرد) (٢٨) کسانیکه که کتاب الله را میخوانند(برای فهمیدن) و به نماز ادامه دادند و در پنهان و آشکار از آنچه روزی ایشان کردیم در راه الله و محتاجان خرج کردند ، تجارتی را امید خواهند داشت که هرگز در آن ضرر نیست

(۲۹) تا برسد به زمانی که الله مزد ایشان را تمام و کمال بدهد و از فضل خودش زیادتر نیز به ایشان برساند. زیرا او برای ایشان هم گناه بخش است و هم قدر دان (۳۰) و آنچه از کتاب بسوی تو وحی کردیم (کتاب فقط بمعنای نوشته در کاغذ نیست بلکه هر مطلب ثابت و صد در صد درست و لازم را هم کتاب میگویند و کتابهای آسمانی به این معنا کتابند نه آنکه نوشته‌ای بر پیغمبران فرود آمده باشد) همه‌اش سزاوار و درست است و تصدیق کنندهٔ مطالب درون خود میباشد(یعنی اگر در آیه ای از قرآن ابهامی بود آیات دیگری در قرآن هست که آن ابهام را برطرف میکند و بعلاوه آیات هیچ سوره‌ای بر خلاف آیات سورهٔ دیگر نیست و نباید روی اجتهادها و تفسیرهای مختلف آیات قرآن را به معنی های مختلف تفسیر نمود و کسانی که بر خلاف قانون زبان عرب و بدون توجه به پس و پیش آیات و موضوعات مربوط به آیات قرآنی فقط روی روایات جعلی و خیالهای خود قرآن را تفسیر میکنند تفسیر به رأی کننده بوده و به قرآن و دین اسلام خیانت کرده‌اند و اینان هستند که به نفع بیگانگان در دین اسلام جنگ هفتاد و دو ملت را بوجود آورده‌اند در صورتیکه خالق عالم در آیه ۵۹ از سوره نساء فرموده قرآن می تواند هر نوع اختلافی را رفع نماید بشرطی که مطالعه کنندگان قرآن برای رفع نزاع، ایمان به الله و آخرت داشته باشند و بخواهند برای رفع اختلافات خود به قرآن رجوع نمایند) به یقین الله به بندگانش آگاه و بینا می باشد (۳۱) و پس از وحی هر کتاب، بسوی هر پیغمبری، آن کتاب را به ارث به بندگانی از خود دادیم که آنان را برای آن برگزیدیم (یعنی مثلا تورات بعد از موسی به بنی اسرائیل از پدران مؤمنشان رسید و انجیل نیز به عیسویان بعد از عیسی و قرآن به مسلمانان بوسیله مسلمین صدر اسلام) پس ازاینان گروهی در رفتار با کتاب الله بخود ستم کردند(یعنی یا بدان پشت کردند و یا آنرا بوسیله تفسیرهای غلط خود و اجتهادهای اختلاف آور به جنگ هفتاد و دو ملت رساندند و حتی با افترا بر پیغمبر خود گفتند اختلاف امت رحمت است) و گروهی دیگر از روی اجازه الله (یعنی به دستور متن کتاب الله) در خوبیهای ذکر شده در کتاب از یکدیگر سبقت گرفتند وبه آن فضل بزرگ رسیدند و گروهی نیز در میان این دو راه ماندند (یعنی نه زیاد در دین راه خرابکاری را پیمودند و نه راه اصلاح را) و آن فضل بزرگ برای سبقت گیرندگان این است (۳۲) که به باغهائی پر نعمت و مسکون داخل میشوند که در آن ایشان را به جواهراتی از مروارید و دست بندهای طلا میآرایند و لباس ایشان در آنجا حریر مخصوصی است (این آرایش ها مخصوص فرمانروایان حکومت آخرت است) (۳۳) و خواهند گفت آن مدح و ثنا مخصوص خدائی است (صاحب اختیاریست) که از ما آن اندوه بزرگ را بِبَرد زیرا پروردگار ما چنین آمرزنده و قدردانی بود (این اندوه بزرگ ترس مؤمنین درجه یک از گناهانی بود که کرده بودند و میترسیدند الله آنان را نیامرزد) (٣٤) آن حمد مخصوص برای کسی است که از فضل خودش ما را در این خانه پر آرامش فرود آورد که در آن نه زحمتی بما میرسد و نه ناتوانی ای (۳۵) ولی برای کسانیکه کفران کتاب الله را کردند آتش دوزخ خواهد بود که مأمورین الله نه زندگی جهنمی ایشان را تمام میکنند که بمیرند و نه از ایشان عذابی را کم می کنند، هر کفران کننده‌ای را چنین مجازات می کنیم (٣٦) و آنان در آن با فریاد التماس میکنند که پروردگارا ما را از اینحال بیرون نما تا غیر از آنچه میکردیم کارخوب کنیم پاسخ گیرند آیا به اندازه‌ایکه در خاطر گیرنده‌ای، میتواند به خاطر گیرد و متوجه نتیجهٔ کارش گردد شما را عمر ندادیم و آیا آن اعلام خطر کننده برای شما نیامد؟ پس بچشید زیرا برای چنین ستمکارانی هیچ یاوری نخواهد بود (۳۷) الله یقیناً به پنهان آسمانها و زمین داناست و او آنچه را در سینه هاست خوب میداند(سینه اصلی هر کس قسمت اشرف روح اوست که افکار و خیالات و نقشه های او در آن تا روز قیامت ثابت میماند و برای

آنانکه جز بدن و سلولهای مغزی خبری از وضع روح ندارند نمی توانند این سینه روحی و مرکز آنرا که بنام قلب معرفی شده و نشانی آن در قرآن در حدود حنجره و ترقوه داده شده و با قلب گوشتی و ریتین بی ارتباط نیست درک نمایند) (۳۸) او کسی است که مقرر کرد شماها در زمین، نسلی پس از نسل دیگر استفاده کننده شوید پس هر کس کفران کرد بر ضرر خودش کفران کرده و کفر کفران کنندگان نزد پروردگارشان جز خشم مخصوصی نمی افزاید و جز ضرر مخصوصی بر ایشان زیاد نمی کند (۳۹) بگو آیا شما که جز الله چیزهائی را برای برآوردن حاجات خود به مانند شریک الله میخوانید هیچ در آنها دقت کردهاید ؟ بمن نشان دهید آنان در زمین چه آفریدهاند آیا در آسمان آنان با الله شرکتی دارند ؟ آیا به این شریک قرار دهندگان کتابی دادهایم که بتوانند بر این عقاید خود از روی آن دلیل آورند ؟(نه در قرآن و نه سایر کتابهای آسمانی چیزی جز ضرر به نفع ایشان نیست و آنان فقط روی روایاتی دروغ عقاید شرک آمیز خود را به پیغمبر و امام خود می بندند) حقیقت این است که اینها ستمکارانند که به یکدیگر جز وعده های باطل و فریبنده نمی دهند (٤٠) به یقین الله است که آسمانها و زمین را از خرابی نگه میداردو زمانی که هر آسمان و زمین خراب شوند بعد از قانون الله هیچ کس نمیتواند آن دو را از خرابی نگهدارد و الله در مورد نگهداری آسمان و زمین بسیار صبور و گناه بخش است (یعنی برای کارهای بد مردم زمینها فوراً ، زمین آنها را خراب نمیکند) (٤١) و این مردم مکه قبل از آمدن پیغمبر اسلام سخت قسم خوردهاند که اگر برای ایشان اعلام خطر کنندهای میآمد از هر یک از امتهای دیگر هدایت شده تر میبودند پس چون اعلام خطر کنندهای آمد(یعنی پیغمبر اسلام آمد) جز بر نفرت ایشان نیفزود (٤٢) زیرا میخواستند در زمین برتری جویند وحیله های بدی بزنند در صورتیکه حیله بد جز صاحب خود را فرا نخواهد گرفت و اینان باید در انتظار نتیجهٔ رفتار پیشینیان از جانب الله باشند (یعنی همانطور که مخالفین موسی و عیسی و سایر پیغمبران دچار عذابهای گوناگون شدند مردم مکه نیز دچار خواهند شد چنانکه دچار قحطیها و وباها و ابر کشنده و بالاخره کشته شدن ها در جنگها با مسلمین و شکست کامل در فتح مکه شدند) و هرگز برای رفتار قانونی الله تبدیلی نخواهی یافت و در رفتار الله تغییر مسیری نیز نسبت به چنین کافرانی نخواهی دید (٤٣) و آیا این مردم در زمین از روی کاوش نگشته اند تا چگونگی عاقبت مردم پیش از خود را ببینند (در قرآن به این عبارت که تشویق مردم به کاوشهای باستان شناسی برای کشف حقیقی تاریخ امتها است زیاد تکیه میشود و افسوس که اینکار را غیر مسلمانان دنبال کردند نه مسلمین) آری آنان از اینان پر قدرت تر بودند و هیچ چیزی در آسمانها و زمین نتوانست الله را ناتوان کند زیرا او دانائی بس توانا بود (٤٤) و اگر الله میخواست مردم را به کارهای بدی که کردند فوراً مؤاخذه کند بر پشت زمین هیچ جنبندهای باقی نمی گذاشت (یعنی هم تمام انسانها را که بی گناه نیستند از بین میبرد و هم جنبندگان دیگر را که برای جنبندهٔ کامل که انسان باشد قبلا آفریده شدهاند) ولی ایشان را تا مدتی معلوم مهلت داد (تا عمری نسبتاً طولانی کنند و استعداد بد کاری خود را بروز دهند) پس وقتی مدت ایشان به سرآید الله به بندگانش (برطبق پروندهای که هر یک در خود و در فضا دارند) بینا میباشد (٤٥)

خلاصه سوره «مریم»:

سوره مریم که در قرآنهای معمولی سوره ۱۹ میباشد به داستان مختصری از یحیی پسر زکریا که سرپرست مریم مادر حضرت عیسی بود شروع میگردد و در دنبال آن داستان چگونگی تولد عیسی از دختری باکره یعنی مریم شرح داده میشود تا مردم بدانند که چگونه سوء استفاده چیان مذهبی دین عیسی، روی ترویج خرافات مطالب نادرستی را به نفع دشمنان یهودی عیسی، در انجیل های ساختگی و مختلف گوی خود نوشته و به مریم و عیسی و خدا نسبت داده‌اند و عیسی را پسر خدا معرفی کرده‌اند، در دنبال این مطالب مختصری از داستان ابراهیم و موسی و اسمعیل و ادریس (الیشع) که مانند عیسی پیغمبر بودند و در مقابل دستورات الله با کمال تواضع سر فرو میآوردند بیان میشود و تذکر داده شده که از پس هر پیغمبری از نسل مؤمنین آن پیغمبر و بنام آن پیغمبر ابتدا نماز آن دین را تغییر میدهند و ضایع میکنند و سپس دنبال هوسها میروند و به زیانهای اجتماعی گرفتار میشوند مگر آنانکه از گناه خود توبه کنند و کارهای شایسته دینی را انجام دهند که نتیجۀ کارشان رسیدن به بهشت موعود است. در دنبال این مطالب با یک دلیل طبیعی زنده شدن دوباره مردگان و دچار دوزخ شدن بد کاران آنها اثبات میگردد و از پس آن یاد آوری میشود که تمام کفران ها و فساد کاریها و سوء استفاده‌های مذهبی و تمایل مردم به بت پرستی ها برای تمایل ایشان به مال دوستی و علاقه مفرط به زندگی دنیا و خودخواهی میباشد و دستگاه خلقت الله نیز طوری است که حتی تحریکاتی از غیب از طریق شیطانهای جنی برای دنیا خواهان مذهبی به نفع دنیای فردی ایشان میشود که تصور میکنند بتهای ایشان معجزه کرده‌اند و این فریبی است که برای دلگرمی گمراهان بر علیه طرفداران متن کتاب الله میشود تا بیشتر به شفاعت و خدائی و یا پسرخدائی بتها و مقدسین مرده خود معتقد گردند و قوانین الله و کتاب های آسمانی را ندیده بگیرند و پس از مرگ تمام وابسته های ایشان از ایشان گرفته شود و تنها و بی یاور با پرونده‌ای پر از بدیها پس از گذشت زمانهائی لازم درزمین آخرت حضور خالق خلقت آیند و داوری شوند بنابراین چه بهتر که از محو شدن آثار زنده های پر قدرت و پر نعمت گذشته درس عبرت گیرند و از عاقبت وخیم خود بترسند و بر طبق دستورات کتاب الله پرهیزکار شوند و از بشارت پیغمبران بخصوص پیغمبر اسلام به بهشت برخوردار گردند و اینک عین ترجمه و تفسیر آیات سوره مریم:

سوره «مریم»

بسم الله الرحمن الرحیم

کاف، ها، یا، عین، صاد (همانطور که در ابتدای سوره های ۳ و ۳٦ و ٤۳ دیدیم این پنج حرف که بصورت «کهیعص» در قرآنها نوشته شده یکی از ۲۹ آیه قرآن است که قانون عرب معنای آنرا تضمین نمی کند و محکم نیستند بلکه هر کس میتواند روی خیال خود هر حرف آنرا به هر چه بفکرش میرسد بدون دلیل صحیح تعبیر و

تأویل نماید و به نفع خود و عقاید خود چیزهائی را از آن بدست آورد و چون این تأویل و تفسیرهای خیالی مختلف در بی دلیلی شبیه هم می باشند. این آیات ۲۹ گانه در قرآن متشابه معرفی شده‌اند و جزء شماره آیات محکم نیامده‌اند و خالق عالم در اول سوره آل عمران درباره آن توضیح داده است که معنا و تأویل و تفسیر صحیح این آیات را کسی جز الله نمی داند و پیغمبر اسلام نیز آنرا نمی دانسته و آنرا خالق عالم بر سر بعضی سوره ها بصورت یک حرفی «مانند قاف» یا دو حرفی «مانند حا، میم» یا سه حرفی «مانند الف، لام، میم» یا چهار حرفی «مانند حا، میم، عین، صاد» یا پنج حرفی «مانند کهیعص» نهاده تا مفسرین خیال باف قرآن که کج دل معرفی شده‌اند و میخواهند به رأی خود قرآن را تفسیر کنند از مفسرین حقیقی قرآن که محکم و مستدل گو هستند و در قرآن راسخ در علم معرفی شده‌اند تمیز داده شوند و مردم با این محک ساده بتوانند پیشوایان سوءاستفاده چی خود را که میگویند قرآن هفتاد بطن دارد از پیشوایان حقیقی بشناسند و در آخرت نگویند راهی برای شناخت اینها نداشتیم مفسران باطل گو در تفسیرهای قرآن گفته اند:

کهیعص نامی است از نامهای الله یا طبق روایتی دیگر این بزرگترین نامی است که الله بدان در این سوره قسم خورده یا گفته اند الله به این خود را مدح کرده دیگری گفت کاف اشاره به کریم است و ها اشاره به هادی و یا اشاره به رحیم و عین اشاره به علیم و صاد اشاره به صادق است یکی دیگر گفت معنای کهیعص اشاره به اسمهای کبیر و هادی و رحیم و عظیم و صادق و کافی و هادی و رحیم و عظیم و صادق است و روایتی دیگر گفت: این نام اصلی سوره مریم است.

باید دانست که درکتاب لغت عرب ذکر شده کلام متشابه کلامی می باشد که ضد کلام محکم است و کلام محکم آن است که جدی و معنای آن معلوم باشد و لذا باید یقین داشت که جز ۲۹ آیه رمز مانند موجود بر سر ۲۹ سوره قرآن تمام آیات وکلمات دیگر قرآن محکم اند و چون آیه در لغت عرب به معنای نشانه و علامت است هر یک از این ۲۹ کلمه رمز مانند آیه هستند زیرا با نشانه تشابه های لفظی و تأویلهای انحرافی مشخص شده‌اند و چون اینها علامت کلام محکم راندارند بعضیها آنهارا یا بعضی از آنها را جزو شماره آیات قرآنی نیاورده‌اند و ما این موضوع را و هم تمام انتقادات انتقاد کنندگان را با ذکر عقاید مختلفی که در مورد تشخیص متشابهات و محکمات قرآن گفته اند در کتاب کشتی نجات بشریت وهمچنین در تفسیر آیات ۷ از سوره آل عمران شرح داده‌ایم) (۱) ای پیغمبر این یاد آوری ای است از رحمت پرورنده تو نسبت به بنده‌اش زکریا(۲) وقتی زکریا پروردگار خود را آهسته بخواند (۳) گفت: پروردگارا مرا که استخوانم سست شده و موی سرم از پیری سفید گشته و من در خواندن تو بدبخت نبوده‌ام (یعنی نه از تو تقاضاهای نامشروع داشته‌ام و نه در تقاضاهای خود کسی را شفیع و واسطه قرار داده‌ام و نه چیزی را که با کوشش می توانم بدان برسم از تو و بدون کوشش خود خواسته‌ام) (٤) و من برای پس از خودم از وابستگانم میترسم (یعنی کسی را لایق جانشینی خود نمی دانم) و زنم نیز نازاست پس از نزد خودت سر پرستی برای بعد از من قرار بده (۵) تا هم از من ارث ببرد و هم از خاندان یعقوب باشد و پروردگار او را پسندیده‌اش گردان (٦) در آن زمان ما به زکریا گفتیم تو را به پسری مژده می دهیم که نامش یحیی خواهد بود و پیش از این مانندی برای او قرار نداده‌ایم (۷) زکریا گفت ای پروردگار من چگونه برایم پسری شود با اینکه هم زن من نازاست و هم خودم از زیادی عمر از حد گذشته‌ام؟(۸) آن گوینده غیبی پاسخ داد آنچه گفتی راست است ولی پروردگار تو گفته است که آن کار بر من آسان میباشد همانطور که قبلا خودت را که چیزی نبودی ساختمت (از این عبارت

پیداست که آن گوینده غیبی در عین آنکه دهان الله بود و خود الله بود ماموری روحی از جانب الله بود که الله آنرا ایجاد کرده بود تا مانند یک دستگاه رادیو که سخن گوینده را فرسخها دورتر نقل میکند سخن الله را بگوش زکریا برساند و خود را هم غیر الله و مامور الله معرفی نماید و لذا زکریا او را پروردگار خودش خطاب کرد و چون در آیه ۳۹ از سوره آل عمران این گویندهٔ غیبی ملائکه که جمع مَلَک است معرفی شده معلوم میشود این گوینده یک مامور بوده که از چند مامور ترکیب شده بوده همانطور که دستگاه رادیو از چند دستگاه مختلف درست شده است و البته این عاملین وحی همه غیر قابل رؤیت برای زکریا بودند و روح و انرژی مخصوصی بودند و دقت در این موضوعات ما را متوجه فلسفه وحدت وجود متصلی میکند که از آیات اول سوره حدید بدست میآید و ما در کتاب معجزات علمی قرآن و کتاب اثبات وجود خدا و آخرت تشریح کرده‌ایم) (۹) زکریا گفت پروردگارا دلیل و نشانه‌ای برای من قرار ده (مردان دقیق و منطقی در مقابل صدای غیبی فوراً تسلیم نمی شوند و تا دلیلی بر راستی آن نبینند نمی پذیرند زیرا می دانند ممکن است این صداهای غیبی از شیطانهای جنّی و برای فریب باشد) صدای غیبی گفت نشانه برای تو این است که تو بدون اینکه بیماری ای به تو رسد سه شبانه روز با مردم نمی توانی سخن گوئی (چون در آیه ٤١ از سوره آل عمران ۳ روز و در این سوره ۳ شب ذکر شده با توجه به هر دو آیه باید سه شبانه روز تفسیر کنیم) (۱۰) پس او از محراب (یعنی از جای مخصوص کسی که پیش نماز در عبادتگاه یهود بود) برمردم خود بیرون آمد و با اشاره به ایشان گفت که صبح و شام الله را به پاکی و بزرگی یاد کنید (بر طبق کتب دینی یهود برای تشریفات دین یهود در بیت المقدس از نسلهای دوازده گانه بنی اسرائیل نفراتی برجسته تعیین شده بودند که هر کس به کاری مامور باشد و زکریا مامور پیش نمازی برای یهود در کنیسه بزرگ آنان بود و معلوم میشود زکریا بعد از نماز جماعت صبح به تنهائی در محراب مانده بود که این حوادث برای او رخ داد) (۱۱) باری پس از اینکه یحیی متولد شد و کمی بزرگ گردید ما به او وحی کردیم ای یحیی آنچه از تورات را که صحیح و دست نخورده باقی مانده است با قوت بگیر و ما چنین فرمانی را در کودکی به او دادیم (۱۲) و از نزد خود دلسوزی و پاکیزگی مخصوصی در او نهادیم و روحاً پرهیزکاری مخصوصی داشت (یحیی از این عبارات پیداست که یک خوش فکر مذهبی بود که به او وحی نیز از کودکی گاه به گاه میرسید و قدرتی داشت که میتوانست حقایق دست نخورده تورات را از کم و زیاده هائی که پیشوایان مذهبی یهود در آن کرده بودند تشخیص دهد و مصلحی نیکوکار برای یهود در دستگاه روحانیت یهود باشد) (۱۳) او نسبت به پدر و مادرش مطیع و خوش رفتار بود و زور نمی گفت و سرکشی نمی کرد (١٤) و بر او خوشی بود چه روزی که تولد یافت و چه زمانی که پس از مرگ خود دوران زمان مرگ خود را میگذراند (یعنی تا آخردنیا در عالم برزخ میباشد و یک زندگی بین مرگ و زندگی را میگذراند) و چه زمانی که دو باره در آخرت زنده خواهد شد (شرح مفصل تر داستان زکریا و یحیی را با در نظر گرفتن آیات گذشته از آیات ۳۸ تا ٤١ از سورهٔ آل عمران بدست آورید و این آیات تصحیح کنندهٔ داستانی است از زکریا و یحیی که در یکی از چهار انجیل میباشد) (۱۵) و در این قرآن که مطالبش صد درصد درست است داستان مریم را هم به یاد آور، وقتی از کسان خود به مکانی که طرف مشرق کسانش بود کناره گرفت (١٦) و جائی را انتخاب نمود که کسانش او را نمی دیدند پس ما روح خود را بسوی او فرستادیم و برای مریم به مانند بشری کاملاً درست نمودار شد (تمام مواد و انرژیهای خلقت یک واحد متصلند که خالق عالم می باشد و چنین خالقی هر نوع انرژی و روحی که بخواهد از خودش برای هر نقطه از جهان میفرستد و از آن هر چیز که بخواهد میسازد و این روح و انرژی

بنام روح القدس معروف است که گاهی عامل وحی بر پیغمبران میشود و دیده نمیشود و زمانی بصورت یک بشری دیده میشود چنانکه برای مریم و ابراهیم و لوط نیز دیده شد و این به مانند یک آدم آهنی است که بجای ساخته شدن از ماده از انرژیهای مخصوصی بوسیله الله ساخته شده‌اند) (۱۷) مریم به او گفت از تو من به خالق عالم پناه میبرم و امید دارم که تو پرهیزکار باشی (این عبارت میرساند که مریم تصور میکرد آن جوان برومند انسانی است که به او نظری سوء دارد) (۱۸) آن جوان پاسخ داد به یقین من فرستاده پروردگار تو میباشم تا برای تو پسری پاک از گناه و نیکوکار ببخشم (در آیات ٤٣ تا ٤٧ از سوره آل عمران توضیح بیشتری درباره سازمان این جوان مرد روحی است و گفته شده از مجموع ملکهائی درست شده و در آیات ۳۵ تا ۳۷ تذکر داده شده که مریم قبلا با الله ارتباط وحی داشت و حتی زکریا دیده بود که خوراک غیبی برای مریم آمده است و از این آیات معلوم میشود که آن جوان این اطلاعات مخفی و خصوصی مریم را به یاد مریم آورد تا مریم یقین کرد که آن جوان انسان نیست بلکه مأمور غیبی الله است) (۱۹) مریم پاسخ داد برای من چگونه پسری شود با اینکه هیچ بشری با من تماس حاصل نکرده و بد کاره نیز نبوده‌ام؟(۲۰) آن جوان گفت آنچه گفتی راست میباشد لیکن پروردگارت گفته که این کار بر من آسان است و این کار برای آن کنم تا آن پسر را نشانه‌ای معجزه آمیز برای مردم قرار دهم و از خود رحمتی بگذارم و این کاری است مقرر شده (۲۱) پس مریم به عیسی حامله شد (طرز حامله شدن مریم بر طبق آیه ۱۲ ازسوره تحریم چنین بوده که از آن جوان اشعه و قوه‌ای بسوی فرج مریم رفت و مریم بوسیله انرژی و قوه‌ای مخصوص حامله گردید و از عجایب علمی عصر حاضر این است که اینکار را دانشمندان نیز کرده‌اند یعنی توانسته‌اند از طریق الکتریسیته قورباغه ماده‌ای را بدون دخالت قورباغه نر حامله نمایند و از آن تخم قورباغه‌ای قابل نمو بوجود آمد و اینکه حضرت عیسی زن نگرفته دلیل بر آن است که او غیر طبیعی بوجود آمده زیرا دانشمندان میدانند که موجود غیر طبیعی بصورت فوق حتماً دارای قدرت توالد و تناسل نیست همانطور که قاطر چون غیر طبیعی بوجود میآید از داشتن آلات باطنی توالد و تناسل محروم است) و در معلوم شدن حاملگی به مکان دوری کناره می گرفت (۲۲) تا او را درد زائیدن آمد او خود را پنهان از مردم به تنه خشکی از درخت خرما رساند و گفت کاش پیش از این میمردم و کاملا فراموش میشدم (۲۳) پس صدای بچه در هنگام تولد از پائین مریم به گوش مریم رسید که به مریم گفت اندوه مخور زیرا پروردگارت در زیرت نهر کوچکی قرار داده (۲٤) و تنه خرما را بطرف خود تکان بده تا بر تو خرمائی تازه چین فرو ریزد (۲۵) و از این خرما و آب بخور و بیاشام و آبی خنک به چشم خودت بزن و اگر بشری را دیدی با اشاره بگو من برای آن بخشنده روزه‌ای به نذر گرفته‌ام و امروز با کسی سخن نخواهم گفت (بر طبق آیه ۱۱۰ از سوره مائده این گوینده که صدایش از الله بود به ظاهر صدای بچه و به اختیار بچه دیده شد و آن صدای روح القدس یا انرژی پاکی بود که خالق عالم بصورت صدا نشان داد و این انرژی از جنس انرژی مورد بحث قبل بود که عامل وحی بر پیغمبران نیز از آن جنس است و امید است این راهنمائیها دانشمندان آینده را به نوع آن راهنمائی نماید و اسرار زندگی و بسیاری چیزها از حیث شناخت انرژیها کشف گردد) (۲۶) پس در حالیکه او فرزند خود را در برگرفته بود نزد مردم خود آمد (مریم نزد مردم و بالاخره نزد رؤسای یهود برای محاکمه آمد زیرا اگر ثابت نمیشد که او از یک معجزه بزرگ حامله شده بر طبق قانون یهود باید هم او را به عنوان زنا دهنده بکشند و هم بچه او را) گفتند ای مریم چیزی عجیب عمل کرده‌ای (۲۷) ای خواهر هارون (در یهود و حتی نصاری رسم است که زنان خدمت کننده در عبادتگاههای خود را خواهر میگویند و چون باید این کارکنان در عبادتگاههای

یهود از نسل هارون باشند آنها را خواهر هارون مینامند و این جمله اشاره به این است که تو که زنی مقدّسه هستی نباید کار زشتی کرده باشی) نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت (۲۸) پس مریم اشاره به کودک کرد آنان گفتند چگونه ما با کسی که کودک است و در گهواره میباشد سخن گوئیم (ذکر گهواره می رساند که کودک را با گهواره همراه با مریم برای محاکمه روحانیون یهود آورده‌اند) (۲۹) ناگهان کودک به صدا آمد و گفت: به یقین من مطیع بنده وار الله هستم که الله مقدر کرده که به من مطالب صد در صد درست و آموزنده عالی دینی بدهد و مقرر کرده از غیب خبر دهنده‌ای باشم (نبی یعنی خبر از غیب دهنده و رسول یعنی مأمور رساندن پیغامی که از غیب گرفته لذا هر رسولی نبی نیز هست ولی فقط بعضی نبی ها رسولند و حضرت عیسی رسول هم بود و علت اینکه در گهواره نگفت من رسول هستم برای این بود که اگر داوران مذهبی یهود می فهمیدند که او رسول خواهد شد از همان وقت با او دشمنی میکردند زیرا میدانستند که بر علیه انحرافات مذهبی آنان قیام خواهد کرد ولی چون دانستند او نبی است یعنی فقط به او گاهگاهی وحی خواهد شد پس از این محاکمه که به نفع مریم و عیسی تمام شد تا سی سالی که عیسی اعلام رسالت خود را نکرده بود مورد احترام پیشوایان مذهبی یهود بود و او و مریم را مقدس می دانستند و هنگامی با او مخالفت کردند که دیدند او بر علیه انحرافات مذهبی و دکانهای ایشان قیام کرده است) (۳۰) و الله مقرر کرده که من هر کجا باشم باعث برکت شوم و به من توصیه نموده که تا زنده هستم به نماز و زکات کوشا باشم (هم خودش عمل کند و هم دیگران را بدان تبلیغ کند) (۳۱) و نسبت به مادرم خوش رفتاری کنم و الله مرا زورگوئی تیره بخت نکرده (۳۲) و بر من شادباش است چه زمانی که تولد یافتم و چه زمانی که میمیرم و چه هنگامی که در رستاخیز مردگان زنده خواهم شد (با درنظر گرفتن این آیه و آیه ۵۵ از سوره آل عمران و آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ از سوره نساء در مورد مرگ حضرت عیسی باید گفت که او به مانند تمام مردم مُرد. یعنی روحش از بدنش در زمین جدا شد ولی کسی مرده او را ندید و او همان زمان که در نزد پیلاطس حاکم یهودیان بود غیب شد و روحش مانند روح تمام نیکوکاران درجه یک بسوی بهشت برده شد و بدنش به ذرات اتمی تبدیل گردید و جزء خاک زمین شد بدون اینکه کسی مرده او را ببیند و هرگاه به مطالب باب ۱۵ از انجیل مرقس و باب ۲۷ از انجیل متی مراجعه نمائیم با درنظر گرفتن آیات قرآنی می فهمیم وقتی یهودیان به تحریک رئیس مذهبی خود عیسی را بنام شورشی مدعی نبوت و کافر تسلیم حاکم خود کردند که او را به صلیب بکشد چون آن حاکم عیبی در عیسی ندید و بلکه معجزاتی هم دید نمی خواست او را بکشد بلکه میخواست آزادش کند ولی روی سیاست مجبور بود به خواسته رؤسای مذهبی عمل کند در چنین وضعی لازم بود خالق عالم راهی دیگر پیش آورد و آن این بود که بوسیله عیسی به حاکم میگوید که خالق عالم عیسی را غیب میکند و یکی از راهزنان آدم کشی که در زندان است بصورت عیسی جلوه گر میشود و حاکم میتواند آن آدم کش را بنام عیسی در اختیار یهودیان گذارد که به صلیبش بکشند و چنین شد) (۳۳) داستان حقیقی عیسی پسر مریم که درباره اش سخنان قابل شکی می گویند چنین بود (۳٤) و سزاوار الله نیست که برای خود فرزندی بگیرد (اینکه در انجیلها نوشته شده که یهودیان می گفتند عیسی واجب القتل است زیرا میگوید من خدا و پسر خدا هستم درست نیست و میرساند که این انجیلها را مدتی بعد از عیسی یهودیانی بنام عیسی ساخته اند تا بتوانند بر طبق شماره های اول باب سیزدهم از سفر تثنیه تورات، عیسی را واجب القتل معرفی کنند؛ در صورتی که حق این است که یهودیان زمان عیسی بواسطه اینکه او انحرافات مذهبی ایشان را گوشزد میکرد او را پیغمبری دروغی و شورش کننده بر علیه قیصر روم معرفی میکردند) الله از این نسبت های ناروا پاک

است و او زمانی که کاری را لازم بداند هر اندازه آن کار مشکل باشد فقط او برای شدن آن می گوید بشو پس آن میشود (۳۵) و تو ای محمد بگو الله که مرا پرورده پرورد گار شماهم هست پس فقط از او اطاعت بنده وارکنید و این است راهی مستقیم (۳٦) پس حزبهای مذهبی میان خود اختلاف انداختهاند و اینان که نسبت به اطاعت بنده وار از الله کفران نمودند وای بر ایشان از روز بس بزرگی که باید برای شهادت در پیشگاه الله حاضر شوند (۳۷) روزی که آنان نزد ما می آیند یک شنوائی و بینائی عجیبی خواهند داشت (یعنی تمام اعمال خود را می بینند و از فضا میشنوند) ولی در چنین روزی این ستمکاران در سرگردانی آشکاری خواهند بود (۳۸) و تو این مردم را از آن زمان پر افسوس اعلام خطرنما و ایشان را از روزی بترسان که کار داوری ایشان به پایان میرسد در حالی که معلوم خواهد شد که آنان در غفلت بودهاند و ایمان نمی آوردند (۳۹) به یقین این زمینی که آنان به آن دل بستهاند و هم هرکس که بر روی آن میباشد عاقبت به ارث از آن ما میشود و آنان نیز بسوی ما بازگردانده میشوند (یعنی هم کره زمین زمانی میرسد که ازانسانها خالی میشود و متلاشی میگردددو هم روح انسانهای روی آن از زمین دنیا بر طبق قوانین طبیعی که همه از ماست بسوی زمین آخرت که از آن بوسیله روح آدم و حوا به زمین آمده بودند باز گردانده میشوند) (٤٠) و در این کتاب ابراهیم را نیز یاد کن به یقین او خبر از غیب آورندهای راستگو بود ، (٤١) زمانی او برای پدر خود گفت ای پدر چرا خود را بنده چیزی نشان میدهی که نه میشنود و نه می بیند و از تو نیز حاجتی بر نمی آورد ؟(٤٢) ای پدر یقین بدان که دانشی برای من آمده که برای تو نیامده است پس تو باید از من تبعیت کنی تا تو را به راهی راست راهنمائی نمایم (این دانش رابطه وحی بود که از جانب اللهَ برای ابراهیم گاهگاهی برقرار میشد و پیغام الله به او میرسید و چون این رابطه برای ابراهیم شروع شد ابراهیم برای اول بار پدر خود رابه این عبارات تبلیغ نمود و گفتگوهای ابراهیم قبل از نبوتش با مردم و پدرش به عنوان یک روشنفکر مذهبی مطیع مذهب نوح در آیات ۸۳ از سوره صافات و ۵۱ از سوره انبیا و ٧٤ تا ۸۳ از سوره انعام است که ابراهیم را وادار نمود سخت از خالق عالم بخواهد او را بیشتر به دین آگاه سازد و تقاضای او مورد قبول واقع شد و پیغمبر گردید) (٤٣) ای پدر راه راست این است که از شیطنت کاران مذهبی اطاعت بنده وار نکنی (وای بر آنانکه از اطاعت بنده وار بدتر اطاعت با افسار و قلاده یعنی تقلید از شیطنت کاران مذهبی میکنند و فرق این دو نوع اطاعت بنده وار این است که بنده چون انسان است از ارباب خود اطاعت نمیکند که خود را در چاه اندازد ولی حیوانات افسار دار و قلاده دار را میتوان با گرفتن افسار و قلاده به پرتگاه انداخت، چنانکه شیطنت کاران مذهبی مقلدین خود را به موهوماتی که عقل هیچ انسانی باور نمی کند میکشانند) و یقین بدان که تمام شیطنت کاران نسبت به قوانین طبیعی بخشندهٔ طبیعت نافرمان می باشند (باید دانست که هرکجا خالق عالم اسم رحمان را می آورد اشاره به صفت بخشندهگی او و قوانین طبیعت است که به نفع انسان بخشیده و او از این لحاظ رحیم است که غیر از اجراء قوانین طبیعی نسبت به دوستان خود لطف بیشتری دارد که آنرا از طریق قوانین به ظاهر غیر طبیعی نسبت به کسانیکه نظر خاصی برای آنها دارد انجام میدهد و این آیه میخواهد بگوید که شیطنت کاران مردم را به موضوعات خلاف طبیعت و موهوم مانند ورد و دعا و عقاید و اعمالی دور از حقیقت میخوانند) (٤٤) ای پدر از اینکه تو به شیطنت کاران دوستی و کمک میکنی من میترسم عذابی از آن بخشنده به تو برسد و تو پیرو آن شیطنت کاران محسوب شوی (یعنی عذابی که طبیعتاً باید به طرفداران شیطنت کاران برسد) (٤٥) پدر ابراهیم به او گفت: آیا حقیقتاً از خدایان من روگردان شدهای؟ (تا قبل از اینکه ابراهیم نگفته بود پیغمبر الله است پدرش فکر میکرد او زیاد مخالف مقدسات مذهبی او نیست) اگر از

این سخنان دست بر نداری تو را از خودم میرانم و باید از من بسیار دور شوی (٤٦) ابراهیم پاسخ داد من بر تو شادی و رستگاری میخواهم و اگر تا مدتی که به تو مهلت میدهم از عقاید خودت برگردی از پروردگار که نسبت به من مهربان است آمرزش گناهان تو را خواهم خواست (بر طبق آیه ۱۱۳ و ۱۱٤ از سوره توبه نه پیغمبر اسلام و نه مؤمنین حق ندارند برای کج عقیده ها که اطاعت بنده وار از غیرالله میکنند از الله آمرزش بخواهند اگر چه پدر یا فرزند و یا دوست بسیار نزدیک آنها باشند و با این حال وای بر آنانکه مانند بت پرستان امام و پیغمبر را شریک الله در قدرت نمائی و معجزه کردن و بر آوردن حاجات میدانند) (٤٧) و من در موقعش از شماها و از هر چه جز الله میخوانید دوری خواهم جست و فقط پرورنده خود را میخوانم و امیدوارم در خواندن پروردگار خود بدبخت نباشم (بدبخت کسانی هستند که پروردگار خود را برای رسیدن به دنیائی بهتر و بدون این که متکی به کوشش خود در پرهیزکاری باشند میخوانند نه آنکه خواهان اجرای قوانین الله و اصلاحات اجتماعی همراه با کوشش باشند و از اینها بدبخت تر کسانی هستند که بدون آنکه معنای یک دعای عربی را بدانند در شب و روز و هفته و سال عباراتی را به نام دعا میخوانند و تصور میکنند خواندن الله یعنی خواندن این دعاها) (٤٨) پس زمانی که ابراهیم از ایشان و از چیزهائیکه ایشان آنها را جز الله به نام دین و مذهب احترام بنده وار میگذاشتند دوری جست اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و آن دو را نیز خبر از غیب گیر نمودیم(یعنی به آن دو نیز وحی کردیم) (٤٩) و از رحمت خود به ایشان بخشیدیم و برای ایشان مقرر کردیم زبانهائی راستگو و ارجمند، خوبی های ایشان را بگویند (یعنی مقرر کردیم که نام و کارهای بزرگ ایشان در کتابهای آسمانی بعد از ایشان باشد و مؤمنین حقیقی آنها را بر زبان آورند) (٥٠)

تبصره: این آیات در بارهٔ ابراهیم بسیار فشرده و مختصر است و برای شرح مفصل آن باید به سورهٔ انعام از آیهٔ ٧٤ و سورهٔ انبیاء از آیهٔ ٥١ و سورهٔ شعرا از آیهٔ ٦٩ و سورهٔ صافات از آیهٔ ٨٣ و کتاب اول تورات از باب ١١ تا ٢٥ مراجعه شود و مختصر داستانش این است که ابراهیم پس از گفتگوی فوق با پدرش، مأمور می شود که بتها را بشکند و در روز یک جشن ملی خود را مخفیانه به بتخانه میرساند و بتها را می شکند جز بت بزرگ را و مردم که از جشن بر می گردند از خرد شدن بتهای خود ناراحت میشوند و ابراهیم را می آورند و ابراهیم آنان را متوجه میکند که اگر این بتها کارهای هستند باید از خودشان دفاع میکردند و بدست ابراهیم خرد نمی شدند پیشوایان مذهبی شکایت از ابراهیم به نمرود پادشاه شهر ابراهیم که به نام اورکلدانیان معروف است بردند. و نمرود که حمورابی انتقام ابراهیم را از او گرفت و ابراهیم را در آتش انداخت و آتش به امر الله بر او سرد و سلامت شد و بت پرستان مرعوب ابراهیم شدند و او را آزاد کردند و ابراهیم با چند نفر از پیروانش از شهر اور بسوی کنعان هجرت کرد و پدر او نیز با اینکه روی منافع مادی خود از شهر اور با ابراهیم بیرون آمد در حرّان از ابراهیم جدا شد و ابراهیم خود را به کنعان و مصر و دوباره به کنعان برای ماموریتهای دینی رساند و کم کم در کنعان به قدرتی نزدیک به سلطنت رسید و مورد احترام حمورابی امپراطور زمان و پادشاه مصر و تمام پادشاهان زمان خود گردید و در پیری از زن نازای خود ساره پسری به نام اسحاق روی رحمت الله آورد و حتی پسر اسحاق یعقوب را هم دید. به کتابی که درباره داستان ابراهیم و یوسف و موسی نوشته‌ام مراجعه شود.

و در این کتاب موسی را نیز به یاد آور او نیز برگزیده‌ای بود و برای پیغام رسانی از غیب به خبر گیری انتخاب شد (٥١) و ما او را از کنار آن کوهی که طرف دست راستش بود صدا کردیم (مقصود کوه سینا و حوریب است که

موسی از طرف آن از دور صدای الله را از درختی شعله ور شنید) و او را به نزدیک آن آوردیم تا چیزی که فقط او بشنود به او بگوئیم (چون صدا و وحی الله بر پیغمبران بطور اکثر بوسیله نوعی انرژی و روح است که به گوش روح پیغمبران میرسد فقط پیغمبران میشنوند و اگر کسی دیگر آنجا باشد نمی شنود) (۵۲) و به نفع او از رحمت خود برادرش هارون را نیز بصورت خبر از غیب گوئی به او بخشیدیم (شرح مفصل این چند جملهٔ مختصر درباره موسی و هارون در سوره طه آمده است) (۵۳) و در این کتاب اسمعیل را نیز یاد کن اوهمیشه به وعدهٔ خود وفا میکرد و پیغام رسانی از غیب گوینده بود (٥٤) و کسان خود را به نماز و زکات امر میکرد و نزد پروردگارش پسندیده بود (دین بت پرستانهٔ مردم مکه و سایر شهرهای عربستان دین خراب شده اسمعیل پسر ابراهیم بود که آن بر طبق آیه ۱۲۷ تا ١٤٠ از سوره بقره همان دین ابراهیم بوده که با دین تمام پیغمبران الله یکی بود) و(۵۵) و در این کتاب از ادریس که پیغام گیری راستگو بود نیز یاد آور(٥٦) و ما او را به مقام بلندی بالا بردیم (درباره شناسائی ادریس میان مفسرین قرآن اختلاف است و آنان متوجه نشده‌اند که در دو سوره مریم و انبیاء اسم ادریس بعد از اسمعیل ذکر شده و در دو سوره دیگر یعنی سوره انعام و صاد بعد از اسمعیل بجای ادریس الیسع گذاشته شده و در سوره انبیاء کاملاً مشهود است که ادریس قبل از ذوالکفل بجای الیسع است از این مجموع چنین بدست میآید که ادریس همان الیسع یا الیشع میباشد که شرح حالش در بابهای اول کتاب دوم پادشاهان یهود نوشته شده که چون به شاگردانی درس دینی میآموخت به ادریس نیز معروف بوده و از مقام خدمتگزاری الیاس به مقام بلندی از نبوت رسید که هم معجزاتی بزرگ مانند حضرت عیسی نشان داد و هم تا زمان مرگش مورد احترام تمام پادشاهان زمانش بود) (۵۷) اینان که نامشان برفت کسانی بودند که الله بر ایشان نعمت کرده بود و هم از پیغام گیران بودند که از نسل آدم و نسل همراهان نوح در کشتی نوح و از نسل ابراهیم و یعقوب (اسرائیل) بوده‌اند و از کسانی شمرده میشدند که ما آنها را هدایت کردیم و برگزیدیم و آنان وقتیکه بر ایشان دستورات و نشانه های مستدل آن بخشنده خلقت بر بشر (رحمان) خوانده میشد سر به سجده فرو می آوردند و گریان میشدند (۵۸) لیکن بعد از مرگ این پیغمبران و از جمله عیسی نسلی جای ایشان را گرفتند که نماز را ضایع کردند و دنبال خواهشهای نفسانی خود افتادند و بزودی دچار بدبختی خواهند شد (از آنجا که در هر دین خلاصهٔ تعلیمات آن دین نماز است و از آنجا که توجه به معنای نماز در هر دین از ادیان الله باعث میشود که خوانندگان نماز به اندیشه های بد دچار نشوند سوء استفاده چیان مذهبی ابتدا کاری میکنند که مردم از معنای نماز منحرف شوند و نماز خود را بصورتی ضایع شده بخوانند تا آماده شوند که دنبال هوسها و شهوتها روند و دچار بدبختیها گردند چنانکه متأسفانه در فرقه های مختلف اسلام نیز بعضی از مفتیان چنین کردند و اختلافات و کم و زیاده هائی در نماز و وقت آنها بوجود آوردند و از همه مهمتر گفتند اگر معنای نماز را ندانستید عیبی نیست ولی حتماً باید در ظاهر الفاظ وقرائت کلمات آن بسیار توجه کنید و دنبال دانستن شکیات و چیزهای بیهوده‌ای بنام دین روید) (۵۹) ولی کسانیکه توبه کردند و متن پیغام پیغمبران را پذیرفتند (نه آنکه روایات دروغ را بر متن قرآن ترجیح بدهند) و نیکو کاری پیشه گرفتند داخل بهشت خواهند شد و به ایشان چیزی ستم نمیشود (٦٠) و آن باغهای قابل سکونتی است که در دنیا دیده نمیشود و آن بخشندهٔ خلقت(رحمان) از غیب آنرا وعده داده است (یعنی با اینکه به تصور مادی انسان نمیآید در طبیعت و خلقت بطور حتم هست و در آخرت با چشم دقیق آخرتی مردم مشاهده خواهد شد) و حتماً وعدهٔ او عملی خواهد شد (٦١) در آن باغها سخن بیهوده‌ای نمیشنوند بجز شادباش هائی و برای ایشان در آنها صبح و شام روزی ایشان آماده خواهد

بود (در غیر صبح و شام به کارهائی که در آن حکومت وسیع باید انجام دهند میرسند) (٦٢) این همان بهشتی است که به کسانی از بندگان خود به ارث می بخشیم که پرهیزکار باشند (٦٣) و تو ای محمد بدان که ما مَلَکهای مأمور وحی جز به فرمان پروردگار تو فرود نمی آئیم و جلو و عقب ما و حتی خود ما که در میان جلو و عقب خود هستیم در اختیار او میباشیم و پروردگار تو فراموش کار نیست (این عبارات میرساند که پس از اینکه در قرآن برای اول بار در آیهٔ نهم ۱۷ و ۱۸ از سورهٔ مریم یک جدائی میان خالق عالم و شخصیت روح القدس که مأمور رساندن پیغام الله به زکریا و مریم بود مشاهده شد پیغمبر اسلام در همان حال وحی از خالق عالم خواسته بود که این موضوع را برای او روشن کند که آیا روح القدس و جبرئیل شخصیت مستقلی است یا عین الله است و با الله چه رابطه ای دارد؟ و چون دید که در آیات وحی شده با اینکه از موضوع پیغمبران خارج گردیده مطلبی نیست که جواب درخواست او باشد در فکرش آمد که شاید الله فراموش کرده است و لذا این عبارات بصورت فوق نازل گردیده) (٦٤) بلکه پروردگار تو پروردگار تمام آسمانها و زمین و میان آن دو میباشد پس تو بنده وار از او اطاعت نما و در اطاعت بنده وار نسبت به او صبور باش آیا برای او مانندی میشناسی؟ (البته عبارات فوق به پیغمبر اسلام فهماند که اولا ملکهای مأمور رساندن وحی در هر مأموریتی یکی نیستند بلکه از چند مَلَک ترکیب شده‌اند و ثانیاً اینها به مانند دستگاه فرستندهٔ صدای رادیوئی میباشند که از خود کوچکترین اختیاری ندارند و تمام مسیر حرکت و آنچه باید بگویند یا بکنند در اختیار الله است و در حکم دهان یا دست خالق عالم میباشند بطوریکه گوئی خود الله در مقابل پیغمبر اسلام سخن میگوید با اینکه مرکز قدرت الله و مکان ارادهٔ اصلی او-در آسمان و در مرکز خلقت و بسیار دور از پیغمبران است وبا اینکه در عین حال روی اصل وحدت وجود قرآن هیچ چیز از الله جدا نیست) (٦٥) و انسانهای منکر دین میگویند آیا وقتی مُردیم پس از چندی از زمین دیگری بصورت زنده بیرون آورده میشویم؟ (٦٦) آیا این انسانها بیاد ندارند که قبلا در حالیکه از زندگی ایشان نشانی نبود آنان را ما آفریدیم؟(با تمام ترقیات علمی دانشمندان هنوز نمیدانند در زمین با اینکه قبلا آتشین و غیر قابل زندگی موجود زنده بود چگونه زندگی با زنجیرهٔ مشخص و مشکلی که دارد بوجود آمد و روی چه قانونی تکامل یافت تا به انسان رسید ولی خالق عالم در قرآن شرح داده است که قدرتهائی در اختیار الله است که باعث ایجاد جهشها و تغییر شکلها و پیدایش زندگی در جمادات و تکامل آنها تا انسان میشود و ندانستن دانشمندان برای این است که حتی المقدور میخواهند خالق حکیمی برای جهان نشناسند و همه چیز را به تصادفات بی شعورانه در خلقت محول کنند تا مجبور نشوند خود را مطیع پیغامهای الله و پیغمبرانش معرفی کنند و چون سوء استفاده چیان مذهبی و موهوم پرستان در دنیا تمام دینهای حق را موهوم گو معرفی کرده‌اند دانشمندانی هم که قدرت و حکمت الله را در خلقت می بینند اگر بخواهند قدرت و حکمت او را اصلی بزرگ برای حل معماهای دانش قرار دهند می ترسند که موهوم پرست معرفی شوند) (٦٧) بنابراین پرورش پیغمبرانی مانند تو با این مطالب استدلالی بس عالی بوسیله ما دلیل بر آن می باشد که ما هم ایشان و هم شیطنت کاران را جمع آوری خواهیم کرد (یعنی ارواح آنها را) و از پس آن همه آنان را در اطراف دوزخ ایستاده بر نوک پاها حاضرشان می کنیم (٦٨) سپس از هر دسته‌ای که پیرو شخصی بودند (یعنی گروههائی که در عقاید دینی و مذهبی مطیع متن دستورات و قوانین الله نبودند بلکه خود را وابسته به عقیده افرادی غیر از پیغمبران که مطیع دستورات الله هستند میدانستند) سرکش ترین آنان را که نسبت به قوانین آن بخشنده سرکشی میکردند جدا خواهیم کرد (٦٩) و ما به کسانی که به سوختن در دوزخ سزاوارترند داناتر از هرکس

هستیم (این جمـلات میرساند که ابتدا رهبران دسته های مختلف منحرف را مامورین الله از آنان جدا می کنند تا زودتر آنان را به بدترین جای دوزخ افکنند) (۷۰) و از شما ای تمامی منحرفین هیچ کس نیست مگر آنکه اطراف درِ دوزخ وارد خواهد شد و این بر کسی که تو را به پیغمبری پرورد حتم است (۷۱) و از جمع شدگان در محشر آنان را که از ستمکاری پرهیز کرده بودند نجات خواهیم داد (این نجات یافته‌گان کسانی هستند که در مکان محشر که در خارج جهنم و بهشت بوده در کنار دوزخ نزدیک ستمکاران درجهٔ خفیف تر قرار گرفته‌اند و منتظر رفتن به بهشتند که بعداً دیواری میان ایشان و دوزخیان مجاور ایشان پیدا می شود تا آنان به بهشت برده شوند و دوزخیان به جهنم، و مطالعه کنندگان این ترجمه و تفسیر باید آیات ۱۲ تا ۱۵ از سوره حدید را نیز در نظر داشته باشند) و ستمکاران را در آن بر نوک پاها جا میگذاریم (۷۲) و زمانی که بر ایشان مطالب مستدل و روشن ما خوانده میشود کسانی که کفران کردند برای کسانی که پذیرفته‌اند میگویند آیا مقام و اجتماعات ما در دنیا بهتر است یا شما که در اقلیت هستید ؟ (۷۳) و حال آنکه پیش از ایشان بسیاری از مردم زمانها را هلاک کردیم در حالی که هم مال و زندگی بهتر داشتند و هم دارای مناظر شهری بس عالیتر بودند (٧٤) ای پیغمبر به مردم بگو کسی که در چنین گمراهی دنیا خواهی میباشد الله با صفت بخشندگی اش به انسان (رحمان) باید برای او مهلتی گذارد تا زمانی که وعده‌های الله را ببیند و آن یا آن عذاب کم دنیائی است (که گریبان بعضی با نفوذان را خواهد گرفت) و یا آنزمان معروف پس از مرگ، پس بزودی خواهند دانست چه کسی مکانش بدتر و لشکرش ضعیف تر می باشد ؟ (۷۵) و الله در زمان این مهلت بر هدایت کسانی که راه دین الله را یافته‌اند می افزاید و نزد پروردگار تو آنچه پاداشش نیکوتر و بازگشتش بهتر می باشد اعمال نیکوئی است که برای آخرت می ماند (٧٦) پس آیا تو در آن کسی که مطالب مستدل ما را کفران نمود ، دقت کرده‌ای؟ و دیدی که گفت همچنان که در دنیا به من مال زیاد و فرزند خوبی داده شد در آخرت هم مورد لطف الله قرار خواهم گرفت (این اشتباهی است که تمام دنیا خواهان با نفوذ می کنند) (۷۷) آیا او از پنهان خبری دارد و یا نزد آن بخشندهٔ خلقت (آن رحمان) عهدی بسته است؟ (۷۸) خیر، بلکه همین گفته های او را خواهیم نوشت (درکتاب خلقت و هم در پروندهٔ او نوشته میشود) و عذابش را زیادتر خواهیم نمود (۷۹) و آنچه از مال و فرزند که می شمارد عاقبت به ما خواهد رسید و او تنها و بدون مال و فرزند در نزد ما خواهد آمد (۸۰) اینگونه اشخاص در کنار الله خدایانی برای خود گرفته‌اند (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) تا وسیله عزتی برای ایشان شود (عده‌ای با اینکه به بت پرستیهای مردم معتقد نیستند این صاحب اختیاران دروغی را برای عوام فریبی احترام می گذارند و گروهی نیز که نادانند به باطل تصور می کنند که از این صاحب اختیاران خیالی معجزه‌ای خواهند دید و کارهاشان گشایش خواهد یافت) (۸۱) در صورتی که چنین نیست بلکه در آخرت همین بتهای خیالی که مقدسین مرده بوده‌اند از اینکه خواهند شنید که اینان در دنیا خود را کوچک و بنده ایشان معرفی میکردند اظهار نفرت و مخالفت خواهند کرد و بر ضد ایشان شهادت خواهند داد (وای بر کسانیکه از بت شکنان بنده الله، بت میسازند و بت پرستی می کنند مگر نمی دانند این بزرگواران در آخرت دشمن آنان خواهند شد) (۸۲) آیا دقت نکرده‌ای که ما آن شیطانها را بر چنین کافرانی مامور کرده‌ایم تا ایشان را به تحریکاتی تحریک کنند ؟ (این جملات در جواب کسانی است که میگویند پس چگونه است که بت پرستان از بت های خود گاهگاهی روی اعتقادی که دارند معجزاتی هم می بینند ؟ خالق عالم جواب میدهد که این معجزات همه از ناحیه شیطنت کارانی است که با زمینه سازیهای مخفی خود برای سوء استفاده اعمالی معجزه آسا نشان میدهند چنانکه مثلا انتشار میدهند سنگها به زیارت میآیندو یا گدایان بینا را پول میدهند که خود را کور معرفی کنند و بعداً بگویند خواب نما شد و من شفا یافتم و یا از این مهمتر ارواحی شیطنت کار و یا

جنهائی روی شیطنت کاری خود مأمور میشوند با قدرتی که دارند بعضی مشاهدات غیبی و یا کارهای عجیب به نفع مذهبی های دنیا خواه نشان بدهند. در داستان گوساله سامری در آیات ۸۷ تا ۹۷ از سوره طه این موضوع تشریح شده است) (۸۳) پس بر علیه ایشان شتاب مکن زیرا ما برای ایشان حسابهائی داریم که میشماریم (معلوم میشود پیغمبر اسلام به پروردگار عالم میگفت چرا باید این بت پرستان این معجزات را ببینند و چرا نباید بواسطه مخالفتشان با حقیقت زودتر دچار بدبختیهای دنیائی نشوند) (٨٤) زمانی که آن پرهیزکاران را (یعنی آنان که از این موهومات مذهبی پرهیز کردند و کارهای ناشایست نیز ننمودند) بسوی آن بخشنده خلقت به انسان چون میهمانانی جمع آوری کنیم (یعنی زمانی که خالق جهان بوسیله دستهای قدرت خود پرهیزکاران را بسوی بهشت خود ببرد و جزء مقربین درگاه او شوند) (۸۵) و گناهکاران را بسوی دوزخ چون گوسفند میرانیم (مأمورین عذاب الله نیز دستهای الله هستند) (٨٦) آن شفاعت مورد توقع مردم در اختیار کسی نیست مگر کسی که نزد آن رحمان (رحمان همیشه وقتی برای الله استعمال میشود که او را صاحب قوانین طبیعی جهان بشناسیم) عهدی بسته باشد (مقصود این است که هر کس قبول عهد الله را که اطاعت بنده وار فقط از متن کتاب اوست گردن گرفته باشد میتواند روی این اطاعت شفیع و وسیلهٔ کمک دیگران برای نجات ایشان شود و این یک قانون طبیعی است که تا کسی اطاعت دستورات الله را نکند از مزایای آن بهره مند نمی شود) (۸۷) و عیسویان منحرف و بت پرستان مکه و امثال آنان گفتند آن رحمان (بخشنده قوانین جهان به نفع انسان با چنین قدرت و وسعتی) برای خود فرزندی گرفته (۸۸) به ایشان بگو که چه چیز بس زشتی می گوئید (۸۹) و این گفتاریست که از آن نزدیک است آسمانها از هم بپاشند و زمین شکاف شکاف گردد و کوهها سخت فرو ریزند (۹۰) تا تبینند که این کوچک فکران برای کسی که قوانین جهان را برای تربیت عالی بشر بوجود آورده فرزندی برای او میخوانند (راستی چقدر کوته نظری است که انسان یک انسان مانند خودش را که در مقابل خلقت جهان با تمام عمر کوتاهش و احتیاجات مادی و معنویش بسیار بسیار کوچک و بی ارزش است پسر یا دختر و یا مظهر یا وزیر یا معاون خالق جهان بی پایان بداند) (۹۱) برای چنین بخشندهای سزاوار نیست که فرزندی برای خود بگیرد(۹۲) در آسمانها و زمین موجود بشری و شبه بشری بسیارند و هیچ یک از آنان نیست جز اینکه بصورت نوکر و بندهای به پیشگاه آن بخشنده خواهند آمد (۹۳) تمام آنان را او در قدرت خود گرفته و شمارش آنان را بر شمرده است (٩٤) و همهٔ ایشان در آن زمان قیامت بزرگ تنها خواهند آمد (۹۵) فقط کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته مقرره را کردند(از روی متن پیغام الله) در آنجا آن بخشنده برای ایشان دوستانی قرار خواهد داد (٩٦) پس بدان که این قرآن با این مطالب بس عالی را به زبان تو ما آسان کردهایم تا بوسیله آن بتوانی آنان را که به این راه پرهیزکاری وارد شدهاند مژده آیندهای بسیار خوشحال کننده دهی و با اعلام خطرهای آن، قومی را که سخت دشمنی نشان میدهند بترسانی (۹۷) و بدان که پیش از این مردم ما امتهای بسیاری را در زمانهای پی در پی هلاک کردهایم آیا یکی از ایشان را احساس میکنی یا کوچکترین صدائی از ایشان میشنوی؟(۹۸)

خلاصه سوره «طٰهٰ» :

سورهٔ طاها که دارای ۱۳۵ آیه میباشد به ترتیب نزول سوره ها سورهٔ ٤٨ و در قرآنهای معمولی سورهٔ بیستم است و بر سر آن یکی از آیات ۲۹ گانه متشابه قرار گرفته و بقیهٔ آیات آن که محکمند مطالبی است به پیغمبر اسلام که خلاصه‌اش چنین است: قرآن که از خالق آسمانها و زمین نازل شده تعلیماتی است برای کسی که از نتایج کارهای بد خود میترسد و تو نباید در تبلیغ آن به کسانی که استعداد قبول آنرا ندارند خود را در رنج اندازی و برای آنکه بدانی ما پشتیبان تو هستیم و حتماً آنچه را بوسیلهٔ تو باید انجام دهیم انجام خواهیم داد داستان موسی را از آغاز پیغمبری تا زمانی که ماموریت خود را به انجام رساند بیاد تو میاوریم و از روی آن خواهی دانست که قصد ما از فرستادن تو و امثال تو فقط اینست که معلوم شود که چه کسانی لیاقت اطاعت مارا دارند و چه کسانی سر کشند تا پس از متلاشی شدن زمین وقتی ارواح تمام مردگان را در زمین آخرت دوباره در جسدی متناسب با آن زمین زنده میکنیم برخی را به دوزخ و بعضی را به بهشت میبریم و این آزمایشی است که بصورت مسابقه برای طبقه بندی انسانها بوسیلهٔ پیغمبران انجام میدهیم عیناً شبیه آزمایشی است که قبلا در زمین آخرت روح انسان اول و جنّ اول را آزمودیم تا معلوم شود که هر یک چه استعدادی دارند و چگونه میتوانند در هم اثر کنند تا از نتیجهٔ این تاثیر انسانها و جنهائی تکامل یافته و یا پست پدید آیند و تو وهر کس میخواهد مانند تو در این آزمایشها به مقامی عالی برسد لازم است نماز مقرره را که پایهٔ تربیت عالی انسانهاست با در نظر گرفتن معانی آن بخوانند و برتریهای دنیائی دنیاخواهان فساد کار ایشان را فریب ندهد و از تعلیمات کتابهای آسمانی حداکثر استفاده را کنند و کسانی را به راه راست وادار نمایند که لیاقت و اهلیت آنرا دارند و بدانند که آمدن پیغمبران و تبلیغ دین بوسیلهٔ آنان و پیروان آنها فقط برای اتمام حجّت است نه مجبور کردن مردم به ایمان و اینک تفسیر مطالب این سوره:

سوره «طـه»

بسم الله الرحمن الرحیم

طاها(این آیهٔ متشابه که طاها خوانده میشود و در قرآنهای معمولی طه نوشته شده چون در زبان عرب قانونی برای فهم آن نیست فهمش متشابه و خیالی است بر خلاف سایر آیات که قانون زبان فهم آنها راتضمین کرده و محکمند و ما در اول سورهٔ مریم در بارهٔ امثال اینها بیشتر شرح دادیم و ثابت شده که تأویل و معنای آنرا کسی جز الله نمیداند و در قرآن نهاده شده تا مفسرین و پیشوایان خیال باف که کج دلند از محکم و مستدل گویان که راسخ در علمند شناخته شوند) (۱) ای پیغمبر ما قرآن را بر تو فرو نفرستاده‌ایم که به رنج افتی (۲) فقط برای کسانی تعلیم و تذکر است که از خطرهای آینده میترسند(یعنی پیغمبر و پیروان حقیقی او نباید با کسانی که دنیا را بر آخرت ترجیح میدهند و در دین به مجادله میپردازند زیاد گفتگوهای رنج آور نمایند) (۳) آن از کسی فرو فرستاده شده که زمین و آسمانهای بالا را آفریده (٤) و او آن رحمان است (آن رحمان بر طبق سورهٔ الرحمان یعنی بخشندهٔ خلقت و

طبیعت به موجودات متعقل موجود در زمینها و آسمانها روی قوانین طبیعی) که قدرت او بر آن عرش قرار گرفت (عرش در اصطلاح قرآن پایتخت فرمانروائی الله است که به عرش بزرگ و عرشهای کوچکتر که بهم مربوطند تقسیم می گردد و آیه بالا دربارهٔ خورشید است که نسبت به منظومهٔ شمسی مرکز قدرتی است از الله برای پیدایش منظومه شمسی و ادامه گردش آنها دور خورشید که خود از مرکز قدرت دیگری که خالق عالم خلق کرده قدرت می گیرد تا برسد به قدرت عظیم مرکزی الله) (۵) آنچه در آسمانها و هر چه در زمین و میان آسمانها و زمین و در زیر خاک زمین اند برای او و در اختیار اوست (با در نظر گرفتن گردش زمین و خورشید و کهکشانها به گردِ عرش عظیم این جمله تمام خلقت وسیع را شامل میگردد) (٦) و اگر تو میخواهی با الله بلند سخن گوئی بدان که او هم سخن پنهان و هم پنهان تر را میداند (۷) او چنین خدائی است (چنین صاحب اختیاری است) که جز او خدائی نمی باشد. آن اسمهای نیکوتر که نماینده آن صفات نیکوتر است (مانند رحمان و رحیم و خالق و امثال اینها که در قرآن و سایر کتابهای آسمانی است) مخصوص و سزاوار چنین خدائی است (نه توصیفهائی که بت پرستان و تهی مغزان دربارهٔ الله می کنند و او را سزاوار داشتن پسر و مظهر و ولی میدانند) (۸) و آیا داستان موسی به تو رسیده (۹) داستان زمانی که او آتش را دید و به کسانش گفت درنگ کنید زیرا من آتشی را دیدم میروم تا از آن شعلهای برای شما آورم یا بر آن آتش راهنمائی ای پیدا کنم (از آیه سوم سوره قصص تا ۲۹ آیه شرح تولد موسی است تا رسیدنش به این مکان و آن هنگامی بود که پس از جدا شدن از پدر زنش از شهر مَدیَن با زن و فرزند و دارائیش میخواست در جای مناسبی به زندگی مستقلی مشغول گردد و رسیده بود به نزدیک کوه سینا و در بیابان سینا در هوائی سرد که از دور در کنارهٔ کوه سینا آتشی می بیند) (۱۰) چون بدانجا آمد صدائی شنید: که ای موسی (۱۱) به یقین منم پروردگار تو پس دو کفش خود را برکن زیرا تو در آن وادی مقدسی هستی که دو راهه است (موسی از راه شمالی در جادهای کوهستانی که کنارش رودخانهای بود آمد تا رسید به جادهای که در کنار رودخانهای بطرف شرق میرفت، به قاموس کتاب مقدس در لغت سینا مراجعه شود) (۱۲) و من تو را برگزیدم پس بدانچه وحی میشود گوش ده (۱۳) به یقین من الله هستم (آن یگانه خدای معروف هستم) خدائی جز من نیست (خدا یعنی صاحب اختیار) پس اطاعت بنده وار فقط از من نماو برای اینکه مرا یاد کنی این نماز را ادامه بده (هر پیغمبری در ابتدای پیغمبریش مامور به خواندن نمازی میشود که خلاصه مکتب تربیتی دین الله در آن است و نماز تمام پیغمبران تقریباً مانند نماز اسلام بوده ولی به مرور آن را تغییر دادهاند همانطور که نماز اسلام نیز در فرقههای اسلام اختلافاتی پیدا کرده است و در بعضی فرقه ها حتی اصل نماز که سوره الحمد است به دعاهائی تبدیل شده و آنچه را هیچ اهمیت نمی دهند در نظر گرفتن معنای دقیق نماز است) (١٤) آن زمان معروف (زمان آخرت و زمان مقدماتی آن) حتماً آمدنی است و من میخواهم آن را مخفی دارم تا هر کس بدانچه می کوشد پاداش بیند (۱۵) پس کسی که به پیروی از هوسهای خود بدان ایمان نمی آورد مبادا تو را از آن باز دارد که به سقوط دچار خواهی شد(١٦) و ای موسی در دست راست خود چه داری؟ (۱۷) پاسخ داد آن چوبدست من است که بر آن تکیه میدهم و با آن بر گوسفندانم برگ فرو میریزانم و در آن برای من احتیاجات دیگری است (۱۸) گوینده باز گفت: ای موسی آن چوبدست را بیافکن (۱۹) چون بیافکند ناگهان آن ماری شد که می دوید (۲۰) گوینده گفت: آن را بگیر مترس که آن را ما به وضع اولش بر می گردانیم(در آیه ۳۰ و ۳۱ از سوره قصص مطالبی اضافی هم درباره وضع سبز و خرم مکان مزبور هست و هم چگونگی ترس و فرار موسی از مار) (۲۱) و دستت را مشت کن و زیر بغلت بکشان تا بدون اندک عیبی

سفید بیرون آید (سفیدی آن طوری بود که چشمها را ناراحت میکرد و از دیدن آن میترسیدند) واین نشانهای است دیگر(۲۲) تا به تو بعضی نشانههای بزرگتر خودمان را بنمایانیم (۲۳) برو بسوی فرعون زیرا او طغیان کرده (٢٤) موسی گفت پروردگارا سینهام بازکن (چون این ماموریت سخت موسی را دلتنگ کرده بود و تصور نمی کرد بتواند با فرعون که مردی بیرحم و پرقدرت بود مبارزه نماید و بعلاوه لازمهٔ این مبارزه داشتن اطلاعاتی کافی بود موسی از الله چنین خواست) (۲۵) و کارم را برایم آسان گردان (٢٦) و گره از زبانم بگشای(موسی هم زبانش می گرفت و هم در خود قدرت بحث با فرعون و فرعونیان را نمی دید) (۲۷) تا گفتارم را دریابند (۲۸) همچنین از کسان من برایم پشتیبانی قرار ده (۲۹) و هارون برادرم بسیار مناسب است (۳۰) پشتم را به او محکم گردان (۳۱) و او را در کارم شریک فرما (۳۲) تا هر دو تو را بسیار به بزرگی بستائیم (۳۳) و زیاد به یادت آوریم (٣٤) یقیناً تو خود به ما بینا بودهای (۳۵) پاسخ گرفت که ای موسی آنچه را خواستی به تو داده شده (٣٦) و بدان که مِنّت دیگری نیز بر تو داریم (۳۷) و آن زمانی بود که به مادرت آنچه را باید وحی کنیم وحی کردیم (۳۸) به او گفتیم که فرزندت را در آن تابوت انداز و آن را در آن دریا افکن (رود نیل چون مثل دریا پر آب و وسیع و ساکن مینمود به نام دریا معرفی شده چون دریا به آبی می گویند که ساکن و وسیع باشد) و دریا مامور است آنرا به آن ساحل اندازد تا دشمنی که هم دشمن من و هم دشمن اوست او را بگیرد و برای اینکه بدست آنها در پیش چشم من برای منظوری که دارم ساخته شوی از خودم محبتی در دل او بر او افکندم (یعنی صورت و رفتار تو را طوری کردم که فرعونیان تا تو را ببینند دوستت بدارند) (۳۹) بطوری که چون خواهرت در تعقیب تو می رفت و به گیرندگان تو می گفت آیا میخواهید شما را به کسی که او را پرستاری کند دلالت نمایم ما کاری کردیم که تو بسوی مادرت باز گردی تا چشمش از گریه به شادی بدل شود و اندوه نخورد (به باب دوم از سفر خروج که دومین کتاب تورات است برای دیدن شرح مفصل تر این قسمت از داستان موسی مراجعه شود و بر طبق آیه ۳ تا ۷ از سوره قصص عدهای از فرعونیان که گماشته گان دختر فرعون بودند پس از گرفتن تابوت موسی و نشان دادن آن به دختر فرعون با دختر فرعون نزد فرعون و زنش رفتند و فرعون خواست او را بکشد ولی زن و دختر او نگذاشتند و خواستند به عنوان پسر خود او را نگهداری کنند ولی خواست الله باعث شد که موسی از پستان هیچ زنی شیر نخورد جز مادرش و از طرفی چون پدر و مادر و خواهر موسی از کارکنان دربار فرعون بودند خواهرش توانست نزد آنان برود و در حالی که آنان دنبال دایهای می گشتند به توصیه خواهر موسی مادرش را دایه موسی معرفی کند بدون آنکه بدانند مادر موسی است) و چون بزرگ شدی شخصی را کشتی و ما تو را از آن اندوه نیز نجات دادیم (در آیات ۱۳ تا ۲۱ از سورهٔ قصص چگونگی آمدن موسی از دربار فرعون به شهر مَمَفیس که پایتخت فرعون بود و علت کشتن یک فرد در شهر و فرار او در فردای آنروزی که در مصر آن چنین کرده بود بسوی بیابان مدین بیان شده است و در سفر خروج تورات نیز میباشد) پس تو را به آزمایشی آزمودیم و سالیانی در میان مردم مَدیَن ماندی (در نظر گرفتن بزرگیهای الله و توکل موسی به الله در هنگام فرارش آزمایشی بود که کمال ایمان موسی را به الله میرساند و داستان رسیدن موسی به محل آب شهر مدین و کمک کردن او به دو دختر پدر زن آیندهٔ موسی در آب دادن به گوسفندان او و اجیر شدنش نزد آنان در مدت هشت تا ده سال به شرط گرفتن یکی از دخترانش به زنی و بیرون آمدن موسی با زن و بچه و گوسفندان و اموالش از شهر مدین که شهری کوچک میان مصر و فلسطین بود و رسیدنش به مکانی که از دور آتشی را در صحرای سینا دید بطور مفصل تا آیهٔ ۳۰ از سورهٔ قصص ذکر شده است و با اختلافاتی در سفر خروج تورات

نیز هست) پس از آن تو ای موسی به اینجا که مقدر بود آمدی (۴۰) و من تو را برای خودم برگزیده‌ام (۴۱) بنابراین تو و برادرت باید با نشانه های من بسوی فرعون که طغیان کرده بروید (۴۲) و در رساندن تذکرات من سستی ننمائید (۴۳) برای فرعون به نرمی سخن گوئید شاید در یاد گیرد و از من بترسد (۴٤) هم موسی در آنجا و هم هارون که این ماموریت در مصر به او داده شده بود در مقابل این مأموریت گفتند پروردگارا می ترسیم او مقابل پیغام تو ما را اذیت کند یا ستمکاری را به حد افراط رساند (۴۵) پروردگارشان گفت نترسید زیرا به یقین من با شما می باشم همه چیز را میشنوم و می بینم (٤٦) هر دو نزد فرعون بروید و به او بگوئید ما هر دو فرستادهٔ پرورنده تو می باشیم تا بنی اسرائیل را حتماً با ما بفرستی و عذابشان نکنی و ما از پروردگار تو نشانه‌ای هم برای تو آورده‌ایم و یقین بدان که رستگاری بر کسی خواهد بود که از راهنمائی خالقش پیروی نماید (۴۷) و به ما وحی شده است که هر کس پیغام الله را دروغ بداند و بدان پشت کند دچار آن عذاب معروف خواهد شد (عذاب آخرت) (۴۸) فرعون گفت: ای موسی پرورنده شما به پیغمبری چه کسی میباشد ؟ (از این عبارت پیداست که موسی از سینا به مصر می آید و با هارون نزد فرعون میرود و پیغام الله را که میرساند فرعون چنین پاسخش میدهد) (۴۹) موسی پاسخ داد پرورندهٔ ما کسی است که تمام قوانین خلقت را او به همه چیز داده و از پس آن همه چیز را بسوی آنچه باید بشوند راهنمائی نموده (۵۰) فرعون گفت پس زمانهای پیش چه شد که برای بسیاری پیغمبر نفرستاده (۵۱) موسی گفت دانش آن نزد پروردگار من است که در کتاب نقشهٔ خلقت میباشد که پروردگار من بر اساس آن نه کج میرود و نه فراموش میکند (۵۲) و او کسی است که برای شما این زمین را گهواره‌ای قرار داده (زمین دنیا به گهواره از این لحاظ تشبیه شده که در مقابل زندگی در زمین آخرت، زندگی در زمین دنیا برای بشر، چون زندگی زمان کودکی است در مقابل زندگی زمان بزرگی و انسان باید چون کودک در زمین دنیا پرورش شود تا در زمین آخرت به مقامی که مناسب با پرورش دنیائی اوست برسد) و در این زمین برای شما راهها نهاده (این راهها هم راههای تربیتی است و هم راههای مختلف برای رفتن به مکانهای مختلف که نتیجهٔ آن نیز تربیت است) و از آسمان آبی (شیرین و حلال) فرو فرستاده (باید دانست که آسمان در اینجا هم شامل ابر میشود و هم شامل فضای بالای سر *و این فرو فرستادن آبی شیرین از آسمان هم شامل بارانها میشود و هم اراده اولیه الله، برای زمین که از بارش شدید آب از آسمان گودیهای زمین پر آب گردید و وسیلهٔ بارانهای سالیانه شد)و چنین قرار دهندهٔ طبیعتی فرمود که ما بوسیلهٔ آن برای شما انسانها انواع مختلفی از نباتات از زمین رویانیده‌ایم (۵۳) تا هم خودتان بخورید و هم چار پایانتان را بچرانید و در اینها برای خردمندان حقیقی نشانه هائی است بر صحت سخنان پیغمبران حقیقی (۵٤) آری* او بوسیلهٔ پیغمبرانش گفته که شما انسانها را از زمین آفریدیم (بدن انسان از زمین دنیا و روح انسان از زمین آخرت) و باز شما را در زمین بر میگردانیم(اصولا لفظ زمین بجائی گفته میشود که موجود زنده‌ای در آن زندگی کند و فضای بالای سر موجود زنده را آسمان میگویند و در اصطلاح کتابهای آسمانی به یک کرهٔ غیر زندگی دار مانند زهره و عطارد زمین نمیگویند و فضای بالای آنرا هم آسمان نمینامند و اینکه خالق عالم فرموده شما را در زمین بر میگردانیم یعنی بدن شما دوباره به خاک زمین دنیا میرود و روح شما طبق سورهٔ قیامت بطرف زمین آخرت) و برای بار دیگر شما را از زمین خارج مینمائیم (یعنی از زمین آخرت بصورتی مشابه بیرون آمدن شما از زمین دنیا در طفولیت) (۵۵) ای محمد بدان ما که فرستندهٔ تو به پیغمبری هستیم به فرعون هر نوع نشانه‌ای را که از خود لازم بود به او نشان دادیم پس او همه را دروغ دانست و سر باز زد (این تذکر به پیغمبر اسلام از آن رو بود

که می دید پیغمبر اسلام توقع دارد بوسیلهٔ معجزات الله مردم مخالف را وادار به ایمان نماید و در ایمان آوردنِ بیشتر مردم، خود را به رنج میانداخت و همانطور که در اول این سوره دیدیم با صدای بلند خدای خود را میخواند که چرا کاری نمیکنی که اینان ایمان آورند) (٥٦) و به او تهمت سیاسی زد و گفت تو ای موسی آیا برای ما آمدهای که مارا از حکومت زمین که اختیارش را داریم با جادوی خود بیرون کنی؟ (باید دانست که طبق تحقیق دقیقی که شده است این فرعون نامش آآکنن رع یا آپوفیس بود که آخرین فرعون سلسلهٔ خارجی مصر است که آنها را هیکسس ها میگویند و رامسس دوم یا فرعون دیگری که گفتهاند نمیباشد) (٥٧) یقین بدان که مانند جادوی تو ما نیز جادوئی به تو نشان خواهیم داد پس موعدی قرار ده تا میان ما و تو معلوم باشد در مکانی میانه بدون هیچ تخلفی ما و تو برای نشان دادن جادوی خود حاضر شویم(در این جملات خلاصه گوئی شده و شرح این خلاصه در سورهٔ شعرا و سورهٔ قصص به این شکل است که چون موسی و هارون نزد فرعون آمدند و پیغام الله را رساندند فرعون موسی را شناخت و گفت آیا تو همان نیستی که زمان کودکی، تو را ما در دامن خود تربیت کردیم و سالیانی از عمر خودت را در میان ما بودی و عاقبت کفران نعمتهای ما را کردی و رفتی آن کار زشت را که کشتن فردی از مأمورین ما بود انجام دادی؟ آیا با این سوابق نزد ما بنام پیغمبر آمدهای؟ موسی جواب داد آنزمانی که آن کار زشت را کردم از بیخبران بودم در آنزمان چون از شما ترسیدم فرار کردم تا اینکه پروردهٔ من فرمانی به نفع من به من داد و مرا از پیغمبران نمود و تو که تربیت کودکی مرا به رخ من میکشی و مِنّت بر من میگذاری صحیح نیست زیرا تو تمام بنی اسرائیل را سخت به بندگی خود گرفتهای، پس از این گفتگو بود که فرعون به موسی گفت: پروردگار جهانیان که تو مامور او هستی چه کسی است؟ وپس از شنیدن پاسخهای ذکر شده فرعون رو میکند به درباریان اطراف خود که دو تای آنها یکی قارون رئیس تشریفاتی بنی اسرائیل بود که بنی اسرائیل را برای مال دنیا به فرعون فروخته بود و یکی هم هامان که رئیس مذهبی ملت مصر بود که مامور بود از طریق مذهب، ملت مصر را اسیر این فرعون خارجی نماید ، به آنان بصورت تمسخر میگوید آیا سخنان پوچ این دیوانه را که میگوید من بسوی شما پیغام آوردهام میشنوید ؟ موسی گفت: اگر شما تعقل میکردید «یعنی دیوانه نبودید » می فهمیدید فرستندهٔ من صاحب اختیار مشرق و مغرب هر سرزمینی است «یعنی اختیار حکومت شماها نیز بدست اوست» از این سخن ، فرعون چون دید موسی بی باکانه سخن میگوید اورا تهدید کرد و گفت اگر غیر از من صاحب اختیار دیگری بگیری تو را میان زندانیان می افکنم موسی جواب داد اگر من چیزی واضح بر خلاف قدرت تو آوردم چه میکنی؟ فرعون گفت اگر راستگو بودهای آن را بیاور پس موسی چوبدست خود را افکند که ناگهان آن بطور آشکار ماری خطرناک شد و دست خود را نیز از گریبان خود بیرون کشید همه دیدند که آن سفیدتر از هرچیز نمودار گردید که چشم همه را میزد فرعون به اطرافیان خود گفت این مرد جادوگری بس دانا میباشد که میخواهد با جادوی خود شما را از حکومت این سرزمین اخراج کند میگوئید با او چه کُنم آنان گفتند مدتی از او و برادرش دست بردار و بفرست در شهرها هر جادوگر دانائی را جمع کنند و نزد تو آورند و پس از چنین تصمیمی بود که فرعون به موسی گفت: روزی را برای چنین کاری تعیین نما) (٥٨) موسی گفت: موعد این کار شما روز آن جشن باشد تا تمام مردم در صبح در آن مکان وسط جمع شوند (٥٩) پس فرعون دنبال جمع آوری نیرنگ زنندگان خود شد و در وعده گاه آمد (مکانی میان درباریان و اسرائیلیان) چون موسی و جادوگران مقابل هم قرار گرفتند (٦٠) موسی به ایشان گفت: وای بر شما مبادا بر الله دروغی ببندید که او شما را دچار عذابی سخت خواهد نمود وبه یقین هر کس بر الله

افترا زند ضرر خواهد دید (٦١) برای اینکه جادوگران از سخن موسی سست نشوند طرفداران فرعون چون گفتگوی مخالف و موافق موسی را میان جادوگران دیدند آنان را به کناری کشیدند و آهسته به ایشان گفتند: (٦٢) این دو مرد دو جادوگری هستند که میخواهند با جادوی خود هم شما را از نفوذ حکومتی که در حکومت فرعون خواهید داشت آواره کنند و هم آئین مذهبی شما را که بهتر از آئین موسی است از بین ببرند (٦٣) پس شما باید دست به دست هم دهید و خود را برای جادوهای خود آماده کنید و با نظمی مرتب برای کارهای خود پیش آئید و امروز هر کس بیشتر پیش برد رستگارتر میشود (٦٤) آنان به موسی گفتند: آیا تو اول چوبدست خودت را میافکنی یا ما بیافکنیم(٦٥) موسی گفت: شما اول بیفکنید چون آنان ریسمانها و چوبدست های خود را افکندند موسی در اثر جادوی ایشان بتصورش آمد که آنها چون مار حرکت مینمایند (٦٦) پس موسی در دل خود بترسید که مبادا کار او نیز مانند کار جادوگران جلوه کند (٦٧) در این زمان ما به او وحی کردیم(خالق عالم به محمد می گوید) که نترس زیرا تو حتماً برتر از ایشان خواهی بود (٦٨) و آنچه را در دست داری بیفکن و بدان که مار تو ساخته های ایشان را خواهد بلعید (زیرا مار تو ماری حقیقی است و دارای دهان و لوله هاضمه است) و آنچه آنها ساختند حقیقی نیست بلکه روی حیله جادوگریست و جادو گر در همه جا رستگار نمی شود (٦٩) و لذا موسی افکند و مارش ساخته های آنان را بلعید و جادوگران در مقابل موسی به سجده افتادند و گفتند به پروردۀ هارون و موسی ایمان آوردیم(بدیهی است که در میان مردم به نفع موسی همهمه شد و فرعون با اطرافیانش خشمگین شدند و موسی و هارون و جادوگران را نزد خود خواندند و دستور داده شد که به مردم بگویند موسی رئیس جادوگران است و قبلا با هم ساخته بودند تا بدین وسیله آشوب بپا کنند و مامورین فرعون با این سخنان مردم را متفرق کردند) (٧٠) فرعون با خشم به جادوگران گفت: آیا قبل از اینکه من به شما اجازه دهم به موسی ایمان آوردید؟ معلوم میشود او بزرگ شما بوده و جادوگری را او به شما تعلیم داده است سپس به جادوگران گفت: چون چنین کردید دست راست و پای چپ هر یک از شما را خواهم برید و تمامی شما را در تنه های بلند درختان خرما مدتها به صلیب میکشم و اینکه میگوئید از عذاب پروردگار عالم ترسیده‌اید خواهید دانست که عذاب ما شدیدتر و پایدارتر است یا عذاب خدای موسی (٧١) جادوگران پاسخ دادند هرگز تو را بر آنچه از دلایل روشن بوسیله موسی برای ما آمده بر کسی که ما را آفریده ترجیح نخواهیم داد (این دلایل یکی معجزه موسی بود و دلایل دیگر استدلالهای قوی موسی بر اثبات عذاب و خوشی آخرت برای جادوگران که فهمیده ترین و عالمترین مردم بودند) و تو هر فرمانی میتوانی بر علیه ما بدهی، بده و بدان که تو فقط در این زندگی چند روزه دنیا میتوانی فرمان بدهی (٧٢) و ما به پروردگار خودمان ایمان آوردیم تا او هم گناهان گذشتۀ ما را ببخشد و هم عمل جادوگری ما را که تو ما را مجبور کردی در مقابل ارادۀ معجزه آمیز الله انجام دهیم و دانسته‌ایم که بهترین و پایدارترین صاحب قدرت الله میباشد (٧٣) و یقین داریم هر کس در زمان قیامت کبری نزد پروردگارش با پروندۀ گناهکاری و نافرمانی آید سزایش دوزخی خواهد بود با آتشی که در آن گناهکار نه میمیرد و نه زنده میشود (نوع آتش و سوختن آن طوری است که با اینکه چنان سخت است که سنگهای سخت، میسوزند ولی انسان دوزخی طوری نمی سوزد که خاکستر و نابود و مرده شود بلکه بر طبق آیاتی دیگر از قرآن پوست میاندازد و باینطریق باز پوست جدیدش میسوزد و مدتی بسیار بسیار طولانی تا زمانی که زمین دوزخ و آسمانهایش پا برجا هستند در چنین عذاب سختی که انواع کارهای سخت و عذابهای دیگر را هم در بردارد باقی خواهد ماند بصورت یک زنده مجبور به کارهای ناراحت و نه به مانند یک

زندهٔ حقیقی که در خوشی باشد) (٧٤) و کسانی که پرونده ایشان چنان باشد که به پیغام الله ایمان آورده‌اند (یعنی متن پیغام الله را پذیرفته‌اند نه روایاتی را که به پیغمبران و امامان بسته‌اند) و اعمال خوبی را که در آن پیغامها گوشزد شده انجام داده‌اند آن مقامهای بس بلند حکومتی (در حکومت وسیع آخرت) برای ایشان خواهد بود (٧٥) و مکان زندگی ایشان در باغهائی با نعمتهای دائم میباشد که از پای آن باغها جویبارها روان است و آنان در آنجا بطور جاوید (نه جاوید مطلق بلکه جاوید نسبی نسبت به دوام زمین و آسمان آخرت) خواهند ماند و این پاداش کسی است که خود را از گناه پاک نگه داشت (٧٦) و عاقبت به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه از مصر ببر و چون به آن دریا رسید برایش گفتیم عصایت را به دریا بزن تا راهی خشک برای گذشتن بنی اسرائیل پیدا شود نه از برخورد با فرعونیان ترسی خواهی داشت و نه هراس از پیش آمدهای دیگر (٧٧) پس فرعون با لشکریانش آنان را دنبال کردند و بطرز عجیبی دریا ایشان را فرا گرفت (بر طبق مطالب مفصلی که در سوره های مؤمن و اعراف و قصص و شعرا هست پس از اینکه مار موسی جادوهای جادوگران را خورد فرعون موسی و هارون را گفت: جادوگری بزرگی کردی و مرخصی تا بعداً تصمیم خودم را به تو بگویم و جادوگران را هم به نظر می آید کشته باشد تا مبادا در شهرهای خود شورش نمایند و میان مردم انتشار داد که موسی رئیس و استاد جادوگران و مخالف مذهب شماست و تصمیم گرفت موسی و هارون را آزاد بگذارد و مدتی زیاد درباره‌اش سکوت کند شاید موسی نیز به او کاری نداشته باشد ولی موسی و هارون سخت به تبلیغ مردم به خالق عالم پرداختند و بر ضد عقاید خورشید پرستی مردم سخنها میگفتند بطوریکه عده‌ای از بزرگان شکایت پیش فرعون آوردند که چرا موسی را آزاد گذاشته است فرعون مجبور شد دستور دهد جلوی تبلیغات آنها را بگیرند و جوانان بنی اسرائیل را به کارهای دشوار وادار کنند و هر کس سستی کرد سخت تنبیه شود بنی اسرائیل موسی را مورد سرزنش قرار دادند و موسی آنان را به شکیبائی و توکل به الله و امید به نجات و رفتن به کنعان میخواند و میگوید بزودی عذابی خواهد آمد و چیزی نمی گذرد که در مصر قحطی و خشکسالی پیش میآید طرفداران موسی آنرا معجزه‌ای برای موسی از طرف خدای موسی دانستند و مخالفین او آنرا طبیعی یا بواسطه غضب بتهای خود به وجود موسی معرفی میکردند تا اینکه آن رفع شد و باران آمد و مردم تصور کردند طبیعی بود. هنوز از نتیجه باران به محصولی خوب نرسیده بودند که طوفانی نابود کننده رسید و محصولات و چارپایان بسیاری از ایشان را نابود کرد و به مکانی که بنی اسرائیل زندگی میکردند کمتر ضرر رسید پس از اینکه این بلا نیز برطرف شد و سالی خوب برای مصر شد موسی از طرف الله مامور شد نزد فرعون برود و بگوید خالق عالم پیغام داده اگر میخواهد از این عذابهای آسمانی و بلکه شدیدتر برهد باید اجازه دهد بنی اسرائیل با موسی بسوی کنعان بروند. فرعون از این پیغام عصبانی میشود و با درباریان میگوید که میخواهد موسی را سنگسار کند تا کشته شود بدون آنکه مار او خطری داشته باشد ولی می بیند که در میان درباریان عده‌ای مخالف کشتن موسی هستند و از موسی مخفیانه جانب داری میکنند از این رو فرعون از کشتن موسی صرفنظر می کند و عده‌ای از درباریان موسی را نصیحت می کنند که فرعون را تحریک نکند ولی موسی جدی تر از پیش می آید و به فرعون پیغام پیش خود را تکرار می نماید و فرعون برای گذراندن وقت دستور میدهد که برایش ساختمانی بلند بسازند تا با دوربین در بالای آن ساختمان ببیند خدای موسی در کجای آسمان است تا اگر چیزی دید پیغام موسی را بپذیرد و در این مدت آزادی عمل بیشتری به موسی و بنی اسرائیل داد بطوری که آنان برای خود نمازخانه و محل تبلیغات درست کردند و نیمه طرفداران زیادی در مصر برای ایشان پیدا شد و پس از مدتی باز موسی مأمور

شد نزد فرعون برود و تقاضای پیش خود را تکرار کند و بگوید اگر به تقاضایش ترتیب اثر ندهد منتظر عذابی باشد که بنی اسرائیل از آن در امان خواهند بود ولی فرعونیان سخت دچار آن خواهند شد. فرعون چند روزی مهلت گرفت و منظورش گذراندن وقت بود لیکن پس از اندک مدتی یک بیماری طاعون مانند در حیوانات آنان پدید آمد که جز حیوانات بنی اسرائیل حیوانات دیگر را مبتلا کرده بود و عده زیادی از حیوانات کشته شدند و لذا فرعون موسی را خواست و عذر خواست و تقاضا کرد این مرض برود تا او اجازه خروج بنی اسرائیل را صادر کند. بیماری بزودی رفت و فرعون باز اجازه نداد خلاصه غیر از این دو بلا فرعونیان به بلاهائی دیگر از قبیل کنه حیوانات و پیدایش قورباغه ها در آبهای خوراکی و خورده شدن محصول ایشان بوسیله ملخ و بالاخره خون شدن آبهای آشامیدنی دچار شدند و این بلای اخیر از بین نرفت تا فرعون اجازه خروج بنی اسرائیل را صادر نمود و وقتی آبهای ایشان به حالت عادی برگشت که بنی اسرائیل از محل خود که شهر جوشن نام داشت و مجاور پایتخت فرعون یعنی شهر ممفیس بود با تمام اموال خود کوچ کردند و به سوی دریاچه تمساح که ظاهراً بیراهه بود رفتند و باز فرعون از ایشان دست برنداشت و چون شنید آنان بیراهه رفته‌اند به خیال نابودی ایشان با لشکریان خود دنبال ایشان افتاد تا در جائی که راه فرار نداشته باشند در بین بیابان و دریا تمامی ایشان را بکشد و در این حال بود که موسی به فرمان الله عصای خود را به دریا زد و جاده‌ای خاکی در دریاچه تمساح پیدا شد و دو طرف جاده به مانند دو کوه از آب دریا پدید آمد و بنی اسرائیل از آن بسوی صحرای سینا رفتند و فرعونیان به خیال آنکه جاده‌ای است وسیع در دنبال ایشان درمیان دریا که رسیدند دریا بصورت اول شد و آنان همه غرق شدند) (۷۸) آری فرعون قوم خودش را به راه کج برد و به راه راست رهبری ننمود (پس از این تذکرات از داستان فرعون و موسی چون در مکه عده‌ای یهودی بودند خالق عالم روی سخن را از پیغمبرش محمد بسوی بنی اسرائیل میکند و به محمد می گوید که به بنی اسرائیل بگوید) (۷۹) ای بنی اسرائیل ما بودیم که شما را به طرزی که گفته شد از دشمن سرسختتان فرعون نجات دادیم و ما بودیم که شما را وعده دادیم که در کنارهٔ راست آن کوه بیائید (این جمله کوتاه اشاره به مطالب مفصلی است که مشروحاً در بابهای ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ تا ۲٤ از سفر خروج که کتاب دوم تورات است بیان شده و این وعده آن بود که چون بنی اسرائیل از موسی خواستند که خالق عالم با ایشان سخن گوید وعده داده شد که بیایند کنار راست کوه سینا با شرایطی از حیث لباس و در محوطهٔ محدودی بشرطی که از سه روز پیش با زن نزدیکی نکرده باشند و بدن و لباس ایشان تمیز باشد و از حد معین تجاوز نکنند که دچار رادیو اکتیویته خطرناکی میشوند و چون آمدند یک انفجار مختصری شبیه به انفجارات اتمی در کوه پیدا شد، بطوریکه کوه منفجر شده را با دود و آتش و صدای رعد آسا بالای سر خود ولی دور دیدند و کلمات گوش خراش و ناراحت کننده‌ای از درون آن شنیدند که کلمات ده فرمان را میخواست به بنی اسرائیل بگوید ولی بنی اسرائیل به موسی گفتند ما تحمل شنیدن کلام الله را نداریم خودت برو بشنو و برای ما بگو و عده‌ای هم از عذاب آن نیمه جان شدند و دوباره زنده گردیدند و بعد از آن ده فرمان و مقداری دیگر از دستورات الله بوسیله موسی به بنی اسرائیل گفته شد که بر طبق اول باب ۱۳ و آخر باب ۱۸ از سفر تثنیه یعنی کتاب پنجم تورات باید هم به عیسی و هم به پیغمبر اسلام ایمان آورده باشند) و بر شما آن مَنّ وآن سَلویٰ را برای رفع گرسنگی شما ما فرو فرستادیم (۸۰) و گفتیم از پاکیزه های آنچه را روزی شما کردیم بخورید و از حد تجاوز ننمائید که بر شما خشم من فرو خواهد آمد و به هر کس غضب من فرو آید به دوزخ سقوط خواهد کرد (۸۱) و برای کسی که توبه نمود و ایمان آورد و عمل صالح کرد و راهنمائیها را به مرور دریافت

حتماً آمرزنده‌اش خواهم بود (داستان مفصل نزول من و سلویٰ که اولی شبیه به ترنجبین و بجای نانی شیرین بود و دومی قُمری که حیوانی پر گوشت و خوش خوراک است و در سوریه و فلسطین بسیار است و از سنگینی میتوان آنها را گرفت و در باب شانزدهم از سفر خروج است که معجزه آسا از آسمان می باریدند و مدتها بنی اسرائیل در بیابان از آن میخوردند و حق نداشتند بیش از خوراک یک شبانه روز خود در هر بارش جمع کنند که مورد غضب واقع میشدند و بعلاوه آن متعفن میشد ولی برای یادگار مقداری از من را سالیان درازی مأمور بودند نگه داری کنند تا نسل ایشان بدانند و آن متعفن نمیشد) (۸۲) و ای موسی چه چیز باعث شد که تو از قوم خودت تندتر به پیش آئی؟ (این جمله خلاصه ایست از مطالب مفصلی که در آیهٔ ١٤٢ از سورهٔ اعراف و از آن مفصل تر در باب ٢٤ از سفر خروج تورات است که تحریفات و خرافات و موهومات ذکر شده درآن باب را قرآن در سوره ها و آیات مختلف تصحیح میکند و قضیه چنین بود که موسی مأمور شد که هارون را در میان بنی اسرائیل در بیابان سینا بگذارد و سی شبانه روز همراه با هفتاد نفر از سران بنی اسرائیل به کوه سینا آید تا خالق عالم تعلیماتی به موسی بدهد و آنان عجایب گفتگوی الله را با موسی ببینند لیکن وقتی آنان به کوه می آیند موسی به عنوان اینکه او رئیس و برتر ازآنان میباشد خود را از آنان جلو میاندازد و اندکی غرور و برتری جوئی باعث این کارش میشود و لذا مورد توبیخ الله قرار میگیرد) (۸۳) موسی گفت: آنان همین نزدیکی به دنبال من هستند و من برای این از ایشان جلو زدم که تو از من علاقه‌ای بیشتر ببینی و خشنود شوی (موسی این را روی چاپلوسی و خلاف آنچه در دلش بود گفت زیرا نمی خواست بگوید غرور باعث شد و من اشتباه کردم) (٨٤) خدایش گفت برای همین کار تو، ما نیز قوم تو را در نبود تو به آزمایش دچار می کنیم و آن سامری آنان را گمراه میکند (از طرز عبارت قرآن که آن را با فعل ماضی میگوید چون جلوی فعل ماضی لفظ قَد می باشد باید آنرا و فعل ماضی جمله معطوف آن را مضارع معنا کرد چنانکه ما نیز مضارع معنا کردیم و مطالب کم و زیاد شده‌ای از داستان مربوط به گوسالهٔ سامری در باب ٣٢ از سفر خروج نیز یاد آوری شده است و از مطالب مختلفی که در سوره های کهف و اعراف هست چنین نتیجه میگیریم که پس از جلو افتادن موسی از رؤسای هفتاد گانه قومش در کوه سینا آن هفتاد نفر به خواست الله موسی و نوکرش را گم میکنند و چون نمی توانند او را پیدا نمایند برمی گردند و می گویند شاید الله نخواسته است جز موسی و نوکرش کسی دیگر در کوه باشد و منتظر می شوند تا سی شبانه روز تعیین شده تمام شود تا موسی برگردد ولی پس از سی روز می بینند موسی نیامد و تصور می کنند شاید موسی مرده باشد و موضوع پیغمبری او نیز قابل شک باشد و از این طریق خالق عالم برای اینکه به موسی بفهماند مرد برجسته‌ای نیست که بخود مغرور شده او و نوکرش یوشع را مأمور میکند که از کوه سینا به طرف مجمع البحرین که محل اتصال خلیج سوئز و خلیج عقبه بود پائین روند و در جای معینی با علامتی معین مردی را ببینند، موسی مأمور میشود همراه او برود تا از او تعلیماتی بگیرد تا خود را بشناسد و بداند که خالق عالم اشخاص برجسته تر از پیغمبران نیز در موضوعات غیر پیغمبری دارد و همه مأمور الله هستند و از خود چیزی ندارند بلکه آنچه دارند لطفی است از الله که روی مصلحتی که دارد به هر کس چیزی و مقامی میدهد و این دلیل برتری یکی بر دیگری نیست باری موسی پس از دیدن آن مرد که معلوم نیست از جنس ملک روحی بوده یا از جنس انسانها نوکرش را روانه میکند که برود در نزد بنی اسرائیل و بگوید موسی دنبال مأموریتی رفته است موسی در این مأموریت با دیدن سه حادثه عجیب بوسیلهٔ آن مرد با اینکه شرط کرده بود هر چه می بیند چیزی نگوید خود را می شناساند که مردی عجول و زود قضاوت کننده و فراموشکار است و صاحب اراده‌ای

راسخ نیست و با این آزمایش بسوی مکان موعود در کوه سینا بر میگردد و در آنجا خالق عالم برای اینکه کم ارزشی بنی اسرائیل را به موسی و به خودشان از حیث ایمان ثابت نماید موسی را که بنا بود بیش از سی روز در کوه نماند ده روز دیگر نگه میدارد به این طریق که موسی بر طبق آیه مفصل ۱٤۳ از سوره اعراف بفکر میافتد از خالق خود بخواهد که او را با چشم خود ببیند و این تقاضا باعث میگردد تماس وضع قابل رؤیت الله با کوهی که دور ازمکان موسی بود آن کوه رابه یک انفجار اتمی سخت دچار کند و متلاشی شود تا موسی در اثر رادیو اکتیویته آن چند روز بیفتد و بیهوش و بیمار گردد و همین چند روز باعث تاخیر موسی در بازگشتنش شود و ضمناً موسی بداند که چرا خالق عالم دیدنی به چشم بشر مادی نیست ولی در آخرت به چشم دانایان نیکوکار قابل رؤیت است) (۸۵) پس موسی چون بسوی قوم خود بازگشت از آنچه دیده خشمگین و متأسف شد و به قوم گوساله پرست خود گفت: آیا پروردگار شما وعده های نیکوئی به شما نداده بود؟ آیا عهد سی روزه که به چهل روز طول کشید باید بواسطه آن شما تربیت های دینی خود را فراموش کنید و گوساله پرست شوید؟ و آیا اینکه خلاف وعده های دینی من عمل کردید میخواستید غضبی از پروردگار خود بر شما فرود آید؟ (۸٦) گوساله پرستان گفتند ما از روی اختیار خود وعده های دینی تو را خلاف نکردیم بلکه ما چون مقدار سنگینی از آرایشهای فرعونیان را بر خود داشتیم به سخن ظاهر فریب سامری آنها را افکندیم (سامری به ایشان گفته بود که این طلا و جواهرات چیست که همراه دارید و جز باری که مجبورید بکشید برای شما در این بیابان سودی ندارد. رضای الله در این است که شماها اینها را از خود فرو ریزید و من هم فرو میریزم و خواهید دید که معجزه‌ای پدید خواهد آمد و از آن رضایت الله بر شما اعلام میشود) و به مانند ما سامری نیز آنچه را خود داشت افکند (۸۷) و از آنها برای بنی اسرائیل یک مجسمهٔ گوساله‌ای بیرون آورد که برای آن صدای گوساله‌ای هم بود و مردم به دیدن آن فریاد بر آوردند که این خدای شما و خدای موسی است (همانطور که بارها گفته ایم خدا بمعنای صاحب اختیار است نه به معنای خالق و مردم نمی گفتند این مجسمه خالق ماست بلکه میگفتند این واسطهٔ فیض الله به ماست و همان کسی است که صاحب اختیار موسی و عصای او نیز بوده و مظهر الله است زیرا از خود معجزه و کار عجیبی نشان میدهد) پس سامری بود که وعده های تو را فراموش کرد نه ما (۸۸) و این جواب بنی اسرائیل به موسی درست نبود زیرا آنان میدیدند که آن گوساله جواب سئوالات ایشان را نمی دهد و به نفع ایشان اختیار ضرر و سودی ندارد (متأسفانه بیشتر مذهب داران قرن اتم نیز چیزهائی به مانند مجسمه دارند که آنها را احترام میگذارند و میگویند از آنها معجزه‌ها می بینیم و آنها را صاحب اختیار خود می شمارند «خدای خود می پندارند» و از آنها حاجت میخواهند با اینکه می بینند وقتی آنها را صدا می کنند جوابی نمی شنوند و اختیاری در نفع و ضرر مردم ندارند و حتی اگر نگهبانانی مواظب اموال منسوب به آنها نباشد دزدان می توانند آن اموال را بدزدند و ببرند و نسبت به آن ساختمانهای قشنگ خرابکاریهائی انجام دهند) (۸۹) بعلاوه هارون نیز قبلا به ایشان گفته بود آنچه شما در این مجسمه گوساله بصورت معجزه و عجیب می بینید یک آزمایشی است از جانب الله نسبت به ایمان شما و مربی حقیقی شما خالق شماست که خلقت را به نفع شما در اختیار شما نهاده (رحمان) پس از من پیروی کنید و فرمان مرا که جانشین موسی هستم اطاعت نمائید نه فرمان این سامری حیله باز را(۹۰) آنان به هارون گفتند: ما همیشه بر گرد این مجسمه عجیب خواهیم بود تا اینکه موسی بسوی ما بازگردد (باید دانست که در باب ۳۲ از سفر خروج با کمال تعجب می بینیم که نوشته شده بنی اسرائیل از هارون خواسته بودند که برای ایشان خداهائی بسازد که مانند بت های بت پرستان معجزه نشان دهند و

بنی اسرائیل آنها را صاحب اختیاران خود بدانند و هارون از طلاهای آنها مجسمه ها و گوسالهای ریخت و ساختمانی برای آنها بنا کرد تا برای آنها مردم قربانی کنند و به طرز جادوگران روی آن گوساله ها را نقش هائی پدید آورد و در صورتی که با اندک تحقیقی می فهمیم این افترائی به هارون میباشد. بلکه به نظر می آید اسم اصلی این سامری هارون بوده و همین شباهت اسم باعث این اشتباه شده است و علت اینکه در قرآن این شخص بنام سامری خوانده شده این است که بر طبق مطالب شماره ٤٨ تا ٥٣ از باب هشتم انجیل یوحنا سامری در زبان یهود به کسی می گفتند که با جن مربوط باشد و دروغهائی به نام دین بگوید و جن زده و دیو دار و مجنون باشد و لذا به عیسی یهودیان گفته بودند تو سامری هستی و این مطلب از آیات بعد نیز که دربارهٔ ارتباطش با جن ذکر میشود بدست می آید و بعلاوه اینکه در زبان عرب به داستان کننده درشب سامر میگویند دلیل بر آن است که در زبان عبری نیز به گفتگو کننده‌گان با جن در تاریکی شب که همان مربوط شوند گان با جن باشند سامر و سامری میگفتهاند) (۹۱) موسی به هارون نیز گفت چرا وقتی تو دیدی که آنان گمراه شدند در سخت گیری به ایشان (۹۲) از من تبعیت نکردی آیا تو هم نافرمانی مرا کردی (۹۳) هارون جواب داد ای پسر مادر من، ریش و موی سر مرا نگیر زیرا من از آن ترسیدم که بگوئی میان بنی اسرائیل جدائی افکندهای و سخن مرا که گفته بودم مواظب اتحاد و عدم اختلاف ایشان باشم مراعات نکردی (در سوره اعراف گفته شده که موسی چون نزد قوم خود آمد و دید که آنان چون بت پرستان شدهاند از زیادی خشم الواح تورات را که در آنها بوسیلهٔ قدرت الله ده فرمان و مطالبی از تورات حک شده بود بیفکند و مجسمه گوساله را برداشت و بر زمین زد و موی سر هارون را گرفت و او را میکشید و به او بد گفت و اهانتش کرد و چون هارون گفت آنان به سخن من اهمیت ندادند و بلکه میخواستند مرا که مخالف بودم بکشند موسی از اعمال خود نسبت به او پشیمان شد و از پروردگار بخشش خود و او را خواست و بنی اسرائیل را به توبه تشویق کرد، و دوباره الواح افتاده را برداشت و به بنی اسرائیل آنها را تعلیم داد) (٩٤) از پس آن به سامری گفت تو چرا چنین کردی؟ (۹۵) جواب داد من چیزی دیدم که مردم ندیدند و آن یک مامور غیبی بود و در دل من این نیرو گرفت که اگر از جای پای آن مامور غیبی مشتی خاک بگیرم و در یک مجسمه از طلا که میسازم بریزم آن صدای گوساله خواهد داد و میتوانم آنرا مظهر خدای موسی معرفی کنم و مردم را فریب دهم (بر طبق آیه ۸۳ از سوره مریم و این آیه هر معجزه و کار عجیبی که میان مذهبی های نادان از بتها و ساختمانهای مقدس ایشان دیده شود بوسیلهٔ شیطنت کاران غیبی است که مامور از جانب الله هستند تا نادانان مذهبی را که مایل نیستند از متن کتاب الله راهنمائی شوند و دین مذهب را هم برای منافع دنیائی میخواهند گمراه تر جلوه دهند و علامت موهوم بودن این معجزات این است که همه می بینند مبلغین این عقاید که از این عقاید سوء استفاده ها میکنند خودشان در پنهان اخلاقاً بدکار و بی ایمان هستند و بر طبق آیات آخر سوره شعرا الهامات شیطانی خود را در لباس شعر به نفع خود و با نفوذان فساد کار اجتماع میان مردم انتشار میدهند و با اصلاحات اجتماعی مخالفند) (٩٦) موسی به او گفت: برو و دور شو و تو تا موقعی که زنده هستی خواهی گفت به من نزدیک نشوید (این بیماری که یک نوع دیوانگی میباشد بیشتر روی دخالت قوه های مرموزی که مسلماً جن است پیدا میشود که برای بعضی ها غیر معالجه شدنی است و این مطالب قرآن نیز حاکی است که سامری با جن مربوط شده بود و اینگونه معجزات که در میان مذهبی های بت پرست دیده میشود از نفوذ شیطانهای جن است) و بدان که تو زمان معینی برای عمر خودت داری که من نباید تو را نابود کنم تا گوساله پرستان بدبختیهای آینده تو را ببینند. و این خدائی که تو ساختی و بدان

خودت را اسیر کردی (سامری متولی این بت شده بود و بواسطهٔ رابطه ای که با جن داشت مردم بعضی نیتهای جاهلانه میکردند و سامری با حیله هائی که داشت در زمانی که گوساله صدا میداد به مردم جوابهائی جاهل پسند میداد و میگفت این جوابها را گوساله به شما می گوید و این عیناً مانند غیب گوئیهائی است که بعضی زاهد نماها به مردم نادان نشان میدهند و یا صوفیان بوسیله فرو کردن شمشیر به بدن و رفتن در آتش و امثال اینها برای فریب مردم انجام میدهند) آنرا ببین که چگونه من آنرا با سوهان ریز ریز می کنم و خاکهٔ آنرا در دریا می پاشم (۹۷) و شما ای بنی اسرائیل در گوش داشته باشید که صاحب اختیار حقیقی شما (خدای شما) فقط الله است که جز او خدائی نیست (یعنی نباید مردم چیزهای دیگر را که ظاهر نیستند که بر اساس قوانین الله بتوانند قدرت و اختیار نشان دهند روی خیال صاحب اختیار و باب الحوائج خود بدانند) و اوست که به هر چیزی دقیقاً داناست (یعنی غیر او که نادانتر است چگونه میتواند واسطه و شفیع میان مردم و او واقع شود مگر آنکه واسطهٔ تعلیم و تربیت از طریق وحی و پیغام الله یا قوانین طبیعی معموله باشند) (۹۸) ای پیغمبر مقداری از داستانهای گذشته گان را به این طریق آموزنده که دیدی پی در پی ما برای تو داستان می کنیم و بدان که از نزد خودمان به تو پندهائی مهم دادهایم (یعنی این داستانها عین حقیقت است و مانند داستانهائی نیست که داستانگویان مذهبی و یا غیر مذهبی بصورت مخلوطی از حق و باطل میگویند و باعث ترویج موهومات میشوند) (۹۹) هر کسی از این داستانهای آموزنده رسیده از الله کناره رود (و به روایات مذهبی خلاف متن کتاب الله رو آورد) حتماً در روزگار قیامت باری سنگین در خود حس میکند (۱۰۰) که همیشه در آن است و روز قیامت برای این اشخاص چه بد باری خواهد بود (این بار، بار مخالفت دستورات الله است که هزاران گناه نتیجه آن خواهد بود) (۱۰۱) در روزی که آن صدای مهیب جهانی به مانند صدائی که از بوق و بلندگو شنیده میشود ایجاد میگردد و ما در آنزمان چنین گناهکارانی را به رنگ کبود گرد آوریم (در زمین آخرت گناهکاران به رنگ زشت کبود جمع آوری می شوند با خلقت و بدنی جدید متناسب با زندگی آخرت) (۱۰۲) در آن زمان با یکدیگر در میان خود آهسته میگویند درنگ شما در زمین بیش از ده شب نبود (این تصور برای گناهکاران بسیار خوش گذرانی است که پس از دیدن عذابهای ممتد عالم برزخ و بخصوص عذاب سخت منتهی به مرگ دومشان در زمان متلاشی شدن زمین حد اکثر خوشیهای خود را در دنیا آن شبهای خوش دهگانه در ذهن خود خواهند آورد) (۱۰۳) ما که خالق ایشان هستیم به علت و معلول آنچه خواهند گفت داناتریم به وقتی داناتریم که بهترین رفتار کننده ایشان، به ایشان می گویند شماها در دنیا جز زمانی درنگ نکردهاید (یعنی به ایشان می گویند حق این است که اگر زندگی دنیای خود را با طول مدت عذاب عالم برزخ بسنجید متوجه میشوید که در دنیا جز زمانی کوتاه درنگ نکردهاید و تفسیر و ترجمه فوق با توجه به آیه ۱۱۳ سوره مؤمنون و آیه ٤٥ سوره یونس و آیه ۳۵ از سوره احقاف و آیه ۵۵ سوره روم و مخصوصاً آیه ٤٦ سوره نازعات است که تصور صحیح چند ساعت مجسم گردیده) (۱۰٤) و از تو می پرسند در زمین قیامت و آخرت کوهها چگونه نمایان می شوند؟ بگو همان کسی که مرا به پیغمبری پرورده آنها را به طرز مخصوصی چون ذرات غبار مانندی میگرداند (۱۰۵) و آنها را رها میکند تا دشت وسیعی هموار نمودار گردد (۱۰٦) بطوریکه در آنها هیچ پیچ و خم و پستی و بلندی نخواهی دید (این حالت درباره بعد از زمان متلاشی شدن کامل کره زمین است که باید قبل از آن ارواح مردگان بدکار هزاران ساله زمین تا آخر دنیا بر طبق آیات دیگری از قرآن با دیدن یک عذاب سخت بیهوش شوند تا از جاذبه زمین خارج و در یک دالان فضائی بسوی زمین آخرت برده شوند) (۱۰۷) در آن روز (که مردم در

زمین آخرت پس از یک صدای مهیب دوباره زنده و جمع آوری می شوند) آن خواننده را دنبال خواهند کرد و کسی نمی تواند از مسیریکه آن خواننده میخواند کج شود و تمام صداها برای آن بخشنده خلقت خاموش میگردد و تو از ایشان جز صدائی بس آهسته نمی شنوی (۱۰۸) در چنین زمانی آن شفاعتی که نادانان مذهبی می گویند سود نخواهد داد و فقط کسی سود میبرد که آن بخشنده قوانین خلقت بطور قانونی برای او اجازه‌ای داده باشد و به نفع او سخنی توصیه کرده باشد (این اجازه نامه و سخن، متن کتابهای آسمانی و پیغام های الله است که وسیله و شفیع کسانی میشود که آنها را بکار بسته باشند) (۱۰۹) و این از آن روست که الله بیش از همه به حال و گذشته هرکس داناست و هیچکس آنچه را الله میداند نمی داند (آیا از پیغمبران و امامان و سایر مقدسین مردم دنیا کسی هست که باندازه الله از اعمال مردم آگاه باشد ؟ وقتی نیست چگونه جرأت می کند نزد الله از کسی شفاعت نماید ؟ آیا الله به او نخواهد گفت من او را بهتر از تو می شناسم؟ آیا با این توضیح مستدل قرآن گمراهی کسانیکه معتقد به شفاعت پیغمبران و امامان از گناهکاران امت میباشند ثابت نمی گردد ؟ و آیا عقیده به چنین شفاعت بی اذن که پارتی بازی است دلیل بت پرستی صاحبان این عقیده نیست؟) (۱۱۰) و در آن روز تمام اشخاص برای آن زنده پایدار کوچکی نشان خواهند داد و کسی که بار ستم داشته باشد ضرر خواهد دید (این زمانی است که زمان ملاقات الله میباشد و بدکاران صدای او را میشنوند ولی چشمی ندارند که او را ببینند با اینکه با حسرت می فهمند نیکوکاران دانا او را می بینند و از چنین ملاقاتی لذت می برند و لازمه این ملاقات نه دیدن تمام حجم الله است لذا با احاطه الله بر تمام خلقت وسیع منافات ندارد زیرا آن تجلی و تمرکز قدرتی است از الله یا به عبارت دیگر صورت الله را می بینند به صورتی که ما خورشید و ماه را مشاهده میکنیم و این مشاهده و ملاقات هرگز برای چشم مادیِ دنیائی دقیق ترین و بالاترین انسان میسر نیست و لذا خالق عالم به موسی گفته است هرگز مرا با بدن و چشم خاکی نمی توانی ببینی) (۱۱۱) و هر کس کارهای نیکوی ذکر شده درکتابهای آسمانی را کرد و مؤمن حقیقی نیز بود نه میترسد که به او ستمی شود و نه از شکستی خواهد ترسید (این مطالب همه تاکید بر این است که کسی از هیچ گناهکاری شفاعت نخواهد کرد و پارتی بازی در دستگاه الله نیست و گندم از گندم بروید جو ز جو و فقط اعمال انسان شفیع اوست نه نذر و نیاز و رشوه و اظهار دوستی زبانی نسبت به مقدسین و مقدسات و قرآن و خالق عالم) (۱۱۲) و ما که خالق عالم هستیم قرآن را بصورت یک خواندنی عربی با اینگونه مطالب فرو فرستاده‌ایم (قرآن یعنی خواندنی) و در این خواندنی (در این قرآن) به عبارات مختلف از عذابهای موعود شرح دادیم شاید مردم بترسند و پرهیزکار شوند یا اقلا برای چنان روزهائی به یادشان باشد (تا نگویند خبر نداشتیم) (۱۱۳) پس چنین خدائی است بسی برتر که آن پادشاه حقیقی (که اختیاراتی به بشر داده) میباشد و تو ای پیغمبر من نباید پیش از آنکه مطلبی از این خواندنی بسویت وحی شود بدان شتاب کنی (بعضی مطالب بود که به نظر پیغمبر اسلام میرسید که خوب است وحی شود و آن روی بی اطلاعی بشری و یا تمایلات پیشرفت خواهی او بود و الله آن را مصلحت نمی دانست و این تذکر الله به او برای این بود که کاملا خود را در پیشگاه الله بی اختیار جلوه دهد) و همیشه به پروردۀ خودت بگو بر علمم بیافزا (یعنی همیشه در پیشگاه الله اظهار نادانی و بی اختیاری کن) (۱۱٤) و به مانند اولین آدم مباش که عهد ما را فراموش کرد و به ما نشان داد که قدرت تصمیم در کارهای مشکل را ندارد (این مطلب برای این گفته شد که پیغمبر اسلام تذکر بالا را فراموش نکند و تصمیم جدی بگیرد که از خود در مقابل الله اظهار نظری نکند) (۱۱۵) و آن زمانی بود که وقتی برای آن ملکها گفتیم به نفع آدم سر به سجده فرو آورید همه بی چون و چرا قبول

کردند مگر ابلیس که اظهار عدم قبول کرد (مَلَک که آنرا به فارسی فرشته گویند یعنی مورد تملک و بی اختیار در مقابل مالک خود و به عبارت دیگر یعنی مامور و فرستاده است و این ملکها که از جانب الله مامور شدند به نفع آدم سجده کنند آن مواد بی جان یا با جانی هستند که در محیط زندگی آدم بوده و باید در اختیار منافع آدم ها قرار گیرند مانند آب و خاک و حیوان و نبات و ماه و خورشید و زمین و هم مامورین روحی که به چشم دیده نمی شوند و مامور حفظ زندگی و مرگ انسانهایند و ابلیس نیز چون هنوز از خود استعداد اختیار درون خود را نشان نداده بود در مقابل روح انسانی آدم اول به مانند سایر ملکها خود را ملک و بی اختیار جلوه میداد تا اینکه بواسطه دستور الله که به همه گفته بود تسلیم منافع آدم شوند او تحریک شد و استعداد عدم قبول این فرمان را نشان داد ابلیس یعنی کسی که فایده زیادی برای بشر ندارد و دقت کنندگان در قرآن باید بدانند که این داستان در قرآن چندین بار بطور مختصر یا مفصل بیان شده برای این است که ما بدانیم مَلَک چیست و فرق آنها با انسان و جن چه میباشد و این سه نوع موجود چه ارتباطی با هم دارند و برای چه آفریده شده‌اند) (۱۱٦) پس گفتیم ای آدم این موجود که نخواست به نفع تو کار کند برای تو و همسرت دشمن است پس مواظب باش در آینده او، شما دو تا را از بهشت که بزودی در آن قرار خواهید گرفت بیرون نکند که به بدبختی دچار خواهی شد (۱۱۷) و بدان که تو در بهشت نه گرسنه میشوی و نه برهنه (۱۱۸) و در آن تشنه نخواهی شد و از حرارت آفتاب نیز رنج نخواهی برد (۱۱۹) پس آن شیطنت کار بسوی آدم وسوسه نمود (ابلیس از وقتی که به فکر شیطنت افتاد بنام شیطان معروف شد) به آدم گفت: آیا میخواهی تو را به درختی میوه دار راهنمائی کنم که باعث شود همیشه در بهشت بصورت یک حاکم و صاحب اختیار که حکومتش کهنه نشود بمانی (این مطالب در این سوره بسیار مختصر گفته شده و مفصل آن با دهها موضوعات آموزنده دقیق در سوره های اعراف و صاد و بنی اسرائیل و بقره میباشد و میرساند که چگونه خودخواهان و فریب دهندگان اجتماع بشری و همچنین ارواح خبیثه مغروری که به چشم بشر نمی آیند مامورند انسانها را به خوشی های مادی آرزومند کنند و باغ سبز نشان دهند و نتیجتاً به نفع خود فریب خورها را به بدبختی های زندگی بکشانند) (۱۲۰) پس به وسوسه شیطان آدم و همسرش (که دو روح انسانی در دو لباس یا بدن بهشتی بودند) از میوه آن درخت منع شده خوردند (همانطور که انسانهای دنیا خواه روی وسوسه های شیطانی از چیزهای زیبا و لذت بخشی مانند مشروبات الکلی و گوشت خوک و زنان نامشروع و سایر چیزهای حرام شده در متن قرآن و سایر کتابهای آسمانی بهره مند میشوند) و به خوردن آن (بعضی مسیحیان در روایات خود میگویند آن درخت، درخت سیب بود و یهودیان بر طبق باب دوم از کتاب پیدایش آن درخت را درخت دانش خوب و بد میدانند و روایت صحیح تر مسلمانان درخت انگور میباشد و چون در متن قرآن و تورات و انجیل هیچکدام اسم میوه‌ای معین نیست بهتر آنست که ما هم درخت معین را معلوم نکنیم و فقط از آن نتیجه بگیریم چیزی لذتبخش و هوس انگیز بوده که پس از خوردن باعث شد لباس بهشتی از روح آدم اول کنده شود) باطنهای بد و شهوت انگیز ایشان برای یکدیگر آشکار گردید (یعنی استعداد و حس زناشوئی توأم با هوس یکدیگر را دیدند همانطور که یک مرد و زن هر زمان مقابل یکدیگر لخت شوند به زحمت هوسها دچار میشوند و اگر با لباس گشاد و بلند خود را بپوشانند چنین هوسهائی پیدا نمی شود که از کارهای لازم ایشان را باز دارد و بدبختانه شیطانهای اجتماع همیشه کاری میکنند که زنان و مردان بسوی لختی روند تا سرگرمی ایشان به هوسها مانع پیشرفتهای فردی و اجتماعی ایشان شود) و آن دو برای جلوگیری آن شروع کردند از برگهای بهشت بر جاهای هوس انگیز مزاحم خود بگیرند و بدبختی آینده آدم

بواسطه آن بود که نافرمانی تربیت کننده خود را نمود آری هر زمان جامعه بشری یا افراد آن به قوانین عفاف نهاده شده از جانب الله پشت پا زده و فریب شیطانهای اجتماع را خورد لباس تربیت و تقوی از او کنده میشود و خیلی به زحمت میتواند با لباسهای نیمه برهنه به مانند برگهای درخت، خود را از شرّ دستبردهای شهوترانان نگهدارد جز آنکه چنان آلوده شود که شرم و حیا را کنار گذارد و به زندگانی لخت حتی در سرما عادت نماید و جز دنبال ارضای شهوت و تفریح، دنبال کار مفید اجتماعی نرود، در چنین محیطی بهترین کسب و کار آرایشگری زن و مرد و یا دلالی محبّت است) (۱۲۱) پس از این حادثه چون آدم در آن حالت شرمندگی توبه نمود و تعهد سپرد دیگر فریب شیطان را نخورد پرورنده‌اش او را برای تربیت دوباره‌ای برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و راهنمائیش نمود (۱۲۲) به اینصورت که به آن دو گفت: همه باید از بهشت فرو افتند (در سوره اعراف مطالبی که آدم و همسرش بوسیله آن توبه نمودند هست و هم تعیین شده که جای فرو افتادن آن دو و شیطان که سر سلسله جنهاست زمین دنیا می باشد که در آنجا به حالتی باید زیست کنند غیر از حالت زندگی در بهشت یعنی در زمین دنیا باید به زندگی مخصوصی زنده شوند و برای ایشان توالد و تناسل و مرگ باشد و از پس مرگ از وضع پر زحمت دنیا بیرون میآیند اگر لیاقت داشتند دوباره به بهشت برده میشوند و الا به جهنم عالم برزخ و عالم آخرت دچار خواهند شد. در آن مقال توضیح داده شده است که دو روح آدمی بود که پس از گذاشتن لباس یعنی بدن بهشتی خود در بهشت بصورت دو انرژی و قوه‌ای مخصوص به زمین به اراده الله افکنده شد و یکی در بدن یک حیوان تکامل یافته نر آمد و دیگری در بدن یک حیوان تکامل یافته ماده که همان یک جفت میمون نزدیک به انسان باشند که قانون علمی تکامل آنرا تشریح کرده با این توجه که حلول و دخول این دو قوه به خواست الله جهشی بود که توانست دو حیوان نزدیک به انسان را تبدیل به انسان نماید و انسان وقتی میمیرد دوباره روح انسانی او از بدنش خارج میگردد و بدن حیوانی او جزء خاک زمین میشود) و بدانید که در زمین هم زن و مرد از جهتی دشمن تربیت دینی یکدیگرند و هم شیطانهای جنی و انسی دشمن آدم های فریب خور میباشند و برای اینکه راه تربیت خود را بدانید از طرف من (خالق عالم میگوید) راهنمائی برای شما خواهد آمد پس هر کس راهنمائیهای مرا پیروی نمود (یعنی هر کس متن پیغام مرا که بصورت یکسان بوسیله پیغمبران من در دوره های مختلف بشری برای ایشان آورده میشود عمل نمود) نه گمراه خواهد شد (یعنی فریب فریب کاران و پیشوایان فریبکار و پیغمبران دروغی را نمی خورد) و نه به رنج و بدبختی دچار میشود (امروزه تمام بدبختیهای مردم خاورمیانه در درجه اول و مسلمین دنیا در درجه دوم و تمام مردم دنیا در درجه سوم بواسطه این است که به متن قرآن مجید آنطور که باید توجهی ندارند و اینکه فقط اسم قرآن را آوردیم از آن روست که جز قرآن پیغام دست نخورده و کم و زیاد نشده‌ای از الله در دست بشر نیست و متن قرآن مصحح تفسیرهای غلطی است که بنام تورات و انجیل و امثال آنها در دست صاحبان مذاهب است) (۱۲۳) و کسی که از یاد آوریهای من رو گرداند در دنیا برایش زندگی سختی خواهد بود (مانند زندگی سخت مردم امروز که دچار جنگها و قتل و دزدی و رشوه و عذابهای آسمانی و ناکامیهای مختلفند) و در روز قیامت که به پیشگاه ما جمع آوری میشوند به طرز مخصوصی کور می آوریمش (مطیعان الله میتوانند تجلی ای از او بصورتیکه بر ما پوشیده است مشاهده کنند و نافرمانان نمی توانند ببینند) (۱۲٤) خواهد گفت پروردگارا من در دنیا بینا بودم برای چه مرا کور زنده کردی (۱۲۵) پروردگارش میگوید برای اینکه برای بینائی تو مطالب مستدل ما آمد و تو آنها را فراموش کردی و لذا امروز تو فراموش شده‌ای (۱۲٦) و این پاداش کسی است که از حد خود تجاوز نمود و به مطالب

مستدل پروردگارش ایمان نیاورد و عذاب ممتد دوزخ در آخرت هم از اینها شدیدتر و هم پایدارتر است (این مطالب میرساند که ملاقات نیکوکاران در قیامت برای دیدن مرکز قدرت خالق عالم یک زمان کوتاه بسیار لذت بخش است) (۱۲۷) پس آیا خبر هلاک شدگان بسیاری که قبل از این مردم در قرنها در دنیا زندگی میکردند و همه مُردند و این مردم در مسکن های ایشان راه میروند به اینان نرسیده تا بفهمند عاقبت زندگی دنیا به کجا میانجامد ؟ در همین برای خردمندان علامتی برای عبرت گرفتن است (۱۲۸) و اگر قبلاً پروردگار که امثال تو پیغمبران را می پرورد مقدر نکرده بود که هر کس باید در دنیا فرصتی داشته باشد تا استعداد خود را بروز دهد هر کس چون خطائی میکرد عذاب میدید ولی مقرر شده که مدتی برای مهلت، عمر کنند تا بمیرند (۱۲۹) بنابراین تو ای پیغمبر بر آنچه بر علیه تو میگویند صبر نما و به حمد پروردگارت (یعنی مدح پروردگارت که چگونگی آن در سوره الحمد هست) زبان گشای (یعنی نماز بخوان) پیش از طلوع خورشید (یعنی در وقت نماز صبح که بین الطلوعین است) و پیش از غروب آن (یعنی در وقت نماز عصر که زمانش به اندازه وقت نماز صبح پیش از غروب آفتاب است تا غروب) و همچنین در مقداری از وقتهای شب (در هنگام نزول این سوره و قبل از آن و بعد از آن تا زمانی که سوره اسراء بر پیغمبر نازل نشده بود که وقت نماز مغرب از وقت نماز عشاء جدا شود مسلمین بجای نماز مغرب و عشاء فقط یک نماز میخواندند و وقت آن از اول غروب تا زمان خفتن بود) پس غیر از این اوقات در وقتهائی از روز نیز نماز بخوان (قبل از این دستور پیغمبر اسلام و مسلمین نماز ظهر نمی خواندند و فقط سه نماز صبح و قبل از غروب و اول شب پیش از خفتن میخواندند و این زمان نماز ظهر نیز برّ آن سه نماز اضافه شد که وقت دقیق آن در سوره روم تعیین شده یعنی زمان استراحت بعد از ظهر که در فصول مختلف فرق میکند و مربوط به زمان استراحت است نه تعیین ساعت معین) تا در مقابل اذیت هائی که به تو میشود راضی شوی (چون در نماز میگوئیم تو پاداش بدکاران و نیکوکاران را به بهترین وجهی در روز قیامت میدهی و ما فقط از تو اطاعت بنده وار میکنیم و از تو کمک میخواهیم و میخواهیم از نیکوکاران درجه یک باشیم نه از بدکاران ، تکرار این سخن پس از رنج دیدن از سرکشان باعث رضایت خاطر و قبول زحمت در راه دین میشود) (۱۳۰) و دو چشمت را متوجه چیزهائی مکن که ما بدان انواع مردم را بهره مند نمودیم زیرا اینها زیبائی های زندگی دنیاست تا در آن ایشان را بیازمائیم و آن روزی ای بهتر و پایدارتر است که از پرورنده تو نصیبت شود (یعنی روزی ایکه از طریق مشروع و روی ایمان به آخرت نصیب کسی میشود هم چون با قناعت توأم است در دنیا باعث خوشنودی بیشتری میشود و هم پاداش عالی و پایداری در آخرت دارد) (۱۳۱) و تو کسان دینی خود را به نمازی که مقرر شده امر نما و بر آن پافشاری کن (کسان پیغمبران و پیروان جدی آنان هم عقیده های آنان هستند و اگر خویشان ایشان در عقاید دینی با ایشان یکی نباشند آنان مجبور نیستند که به زور به نماز و دستورات الله وادارشان کنند) ما از تو پرهیزکاری و اطاعت دستور میخواهیم نه نان و آب و چیزهای مادی بلکه تو را ما روزی میدهیم و آینده خوب برای آن تقوا داران است (۱۳۲) و بعضی مردم گفتند چرا این پیغمبر از پرورندهاش نشانهای برای ما نیاورده؟ (مقصود آنان نشانهای معجزه آسا و عذاب کننده بود تا آنان را مجبور به ایمان نماید) آیا دلایل روشنی که در کتابهای پیغمبران قبل برای اثبات پیغمبر حق هست بوسیله تو برای ایشان نیامده (در باب ۱۳ و ۱۸ از کتاب تثنیه تورات گفته شده هر کس مدعی پیغمبری بود اگر دو علامت در او بود پیغمبر الله است یکی آنکه خود را بنده الله و الله را بزرگ معرفی کند و معلوم شود مأمور شناساندن الله است نه تحمیل کردن احترام خود بر مردم بجای الله و دوم پیشگوئیهائی برای حوادث آینده بطور

صریح بگوید و کاملا آن پیشگوئیها مو به مو به وقوع پیوندد مانند ده ها پیشگوئی که در قرآن مجید برای زمانهای بعد از نزول این سوره تا زمان آخر دنیاست و در باب هفتم از انجیل متی نیز هست که کسی حق میگوید که یک تربیت عالی و مفید و مشکل اجتماعی را بر اساس پیغام الله برای مردم آورد و خود را پیغام آور چنین پیغامی معرفی نماید نه آنکه خود را خدا و مظهر خدا و پسر خدا و امثال این سخنان غرورآمیز معرفی نماید و بجای یک درب تنگِ تربیتیِ مشگل دروازه‌ای گشاد پیشنهاد بدهد که هر گناهکاری بتواند داخل آن درب شود و مخصوصاً در همین بابهای تورات و انجیل قید شده که مردم نباید در دین فریب معجزه کنند گان را بخورند زیرا بیشتر گرگان اجتماع میتوانند با حیله معجزاتی به عوام الناس نشان بدهند) (۱۳۳) و ما اگر ایشان را پیش از رساندن پیغام خود (در فرصت لازم) بوسیله عذابی هلاک میکردیم می گفتند پرورد گارا چرا بسوی ما پیغام آوری نفرستادی تا پیش از آنکه به عذاب تو ذلیل و رسوا شویم از مطالب مستدل تو پیروی نمائیم (۱۳٤) بگو پس از رسیدن این پیغامها همه منتظر می باشیم پس شما نیز منتظر باشید که در آینده خواهید دانست یاران آن راه راست کیست و چه کسانی راه یافته می باشند ؟ (۱۳۵)

خلاصه سوره «واقعه» :

سوره واقعه که در قرآنهای معمولی سوره ٥٦ میباشد دارای ٩٦ آیه است و خلاصه آن چنین میباشد، اگر زمان قیامت و رستاخیز مردگان را که در سوره های قبل گفته شد دروغ میدانید هنگامی که آن واقع شدنی واقع شود که گروهی را پست میکند و گروه دیگر را بلند، معلوم خواهد شد که الله و پیغمبرانش درباره آن دروغ نمی گفتند، آن زمانی می باشد که ابتدا زمین پس از لرزش شدید با کوهها متلاشی و چون گرد و غبار میشود و شما انسانها به سه دسته راست رو و چپ رو و جلو زننده گان تقسیم میشوید، جلو زننده گان دوستان بسیار نزدیک الله محسوب میشوند که حکومت زندگی آخرت بدست ایشان است و در بهشت به پاداش اعمال جالبی که کرده بودند به عالیترین زندگی پر لذتی میرسند و عدد ایشان نسبت به سایر مردم بسیار کم است درجه دوم مردم راست رو هستند که آنان نیز بهشتیان درجه دو میباشند و عدد ایشان زیادتر از دسته اول ولی باز نسبت به بقیه مردم کم اند مردم درجه سه که چپ روها میباشند به انواع عذابها در شغلهای بد در دوزخ گرفتار میشوند زیرا اینان می توانستند با فکری بی غرضانه یقین کنند بهشت و دوزخ پیغمبران حتمی است لیکن منافع دنیائی آنانرا به انکار واداشت و نخواستند بفهمند عجایبی که در خلقت ایشان و پیدایش زندگی در دنیا و طرز ایجاد نسل از طریق جفت گیری و وجود مرگ و قوانین زراعت و قوانین مربوط به گوارا شدن آب آشامیدنی و آتش برای زندگی بشر هست همه دلیل اند بر اینکه آنان مخلوق یک قدرت با حکمت جهانی هستند که او لازم است برای نشان دادن آینده‌ای که بشر در پیش دارد پیغمبر و پیغامی بفرستد و آن صد در صد معلوم است که قرآن میباشد زیرا محتوی تذکراتی است علمی و تربیتی که نمی تواند گفتار عالمترین نفرات بشر قرن بیستم باشد چه رسد که از دهان مرد بیسوادی از مردم مکه در دوران جهالت بیرون آمده باشد و بگذار اینان انکار کنند تا زمانی برای مردم دنیا برسد بنام آخر زمان که وضع ستارگان از نظر علمی روشن شود و دانشمندان آن روز خواهند فهمید که قرآن چه کتاب اجتماعی مفیدی برای بشر است و چگونه آن از علم خالق عالم سرچشمه گرفته و چگونه آن از طرف او برای تربیت عالی انسانها نازل شده و اما انسانهای مخالف قرآن این مخالفت را برای خوش گذرانی در دنیای خود نشان میدهند با اینکه میدانند بزودی هر یک از انسانها در هر مقامی باشند زمان خروج روح از بدنشان فرا میرسد و هیچ قدرتی مانع این خروج نمی تواند بشود و پس از این خروج است که معلوم خواهد شد این روحهای خارج شده هر کدام از کدام یک از آن سه دسته اند.

اینک پس از این خلاصه به ترجمه و تفسیر یک یک آیات این سوره میپردازیم:

سوره «واقعه»

بسم الله الرحمن الرحیم

هنگامیکه آن زمان واقع شونده واقع گردد (هنگامیکه قیامت کبری برسد) (١) در آن زمان معلوم خواهد شد که گویندهٔ آن دروغگو نبود (٢) آن زمان گروهی را پست و گروهی را بلند کند (گروهی به عذاب و پستیها دچار میشوند و گروهی به مقامهای بلند آخرت میرسند) (٣) و آن زمانی است که (قبل از آن) این زمین فعلی را به حرکت مخصوصی آرام به حرکت در آورند (٤) و کوهها به طرز مخصوص روان میگردانند (٥) و گرد و غبار پراکندهای میشوند (زمین متلاشی میگردد) (٦) در این زمان شما انسانها سه گروه خواهید شد (که هر گروهی نیز بر طبق آیات دیگر قرآن به گروه هائی تقسیم میشوند) (٧) یک گروه دست راستیان میباشند که تو نمی دانی آنها چه کسانند (٨) و گروه دیگر چپیانند که آنرا هم نمی دانی چگونه میباشند (٩) و سوم جلو زنندگان خواهند بود (١٠) جلو زنندگان آن نزدیک شوندگان به اللهاند (١١) که در باغهائی پر نعمت قرار می گیرند (١٢) گروهی از مردم گذشته از این دستهاند (یعنی از زمان پیدایش آدم اول تا زمان پیغمبر اسلام تربیت شدگان درجه اول پیغمبران گذشته این گروهاند) (١٣) و از آیندگان عدهای کمتر جلو زننده خواهند بود (اینان تربیت شدگان درجه اول دین پیغمبر اسلام تا آخر دنیا هستند) (١٤) این جلو زنندگان بر تختهائی آراسته به طلا و جواهر می نشینند (در آیات دیگر قرآن قید شده که این طلا و جواهر بهتر از طلا و جواهر دنیا است) (١٥) و بر آن تختها روبروی یکدیگر قرار میگیرند (اینان فرمانروایان و اداره کنندگان حکومت آخرتند که با وسائل عالی ای که دارند بدون آنکه از بهشت خارج شوند بر روی تختهای خود مأموریتهای خود را می بینند و دستورات لازم را میدهند مگر زمانی لازم شود برای تفریح به مکانهای مختلف آخرت حتی کرات دیگری که نزدیک زمین آخرت است سفر کنند) (١٦) بر ایشان خدمتگزارانی بچه سال و زیبا که همیشه در همان حالت میباشند در گردشند (١٧) با میوه خوریها و آفتابه لگن هائی مخصوص و جامی از بهترین نوشیدنی (١٨) که جوئی از آن دیده میشود ،از آن نوشیدنی لذت بخش که شراب آنجاست نه درد سر گیرند و نه بی عقل میشوند (١٩) آن خدمتگزاران از هر میوهای اینان بر گزینند برای ایشان میآورند (٢٠) همچنین از گوشت پرندهای هر آنچه مایل باشند (٢١) در آنجا زنانی سیمین تن و خوش چشم برای این پیشروان هستند (٢٢) به مانند مرواریدی که هنوز از پوشش خود بیرون نیامده باشد (این توصیف رنگ سفید جذاب پوست آن زنان است) (٢٣) اینها پاداش کارهائی است که در دنیا کرده بودند (٢٤) در آنجا نه بیهودهای میشنوند و نه نسبتهای ناپسندی (٢٥) واز هر سو جز شادباش و رستگار باش نمیشنوند (٢٦) و دست راستیان میدانی چگونهاند ؟ (٢٧) در سایهٔ درخت سدری بی خارند (٢٨) و همچنین سایر درختان تنومند متراکم برگ با خار (٢٩) و سایهای بسیار وسیع (٣٠) برای ایشان در آنجا آبشارهائی است (٣١) و میوه هائی بسیار (٣٢) که نه نیست میشوند و نه مانعی برای خوردن آنهاست (٣٣) همخوابه هائی بس عالی نیز دارند (٣٤) که بر خوابگاههائی بلند و زیبا آماده اند ما آن زنان را در آنجا بطرز مخصوصی پدید آوردهایم (٣٥) و مقرر کردهایم باکره هائی باشند (٣٦) پر خنده و همسال (٣٧) و اینها همه برای این مردم راست رو میباشد (٣٨) و عدد اینگونه مردم گروهی هستند از گذشتهگان (٣٩) و گروهی از آیندگان (یعنی از عدد مردم دستهٔ اول بیشترند اگر چه نسبت به دستهٔ سوم بسیار کمند و اینان کارکنان نیمه رئیس زمین آخرت و بهشتیان درجه دو میباشند) (٤٠) و آن دستهٔ چپ رونده بدبخت چه میباشند ؟ (٤١) آنان در هوائی سوزان و آبی داغ زندگی میکنند (٤٢) و در سایهای از دود

سیاه(٤٣) که نه خنکی دارد و نه خوش آیند است (٤٤) زیرا اینان پیش از این زمان (در دنیا) زورگویانی خوش گذران بودند (٤٥) و بر آن گناه بزرگ اصرار داشتند (آن گناه بزرگ انکار خالقی حکیم است بواسطهٔ بی ایمانی به آخرت) (٤٦) وآنها بودند که میگفتند آیا وقتی که مُردیم و خاک و استخوانهائی از هم مجزا شدیم آیا زنده خواهیم شد؟ (٤٧) و آیا پدران پیشین ما هم زنده میشوند؟ (٤٨) تو به ایشان بگو هم پیشینیان وهم آیندگان (٤٩) همه جمع آوری میشوید (یعنی ارواح شما نه جسم خاک شدهٔ شما) تا به آن میقات گاه که زمان آن دقیقاً معلوم است برسید (در قرآن مجید زمان دقیق آن به این طرز تعیین شده که پس از گذشتن هزارهٔ آخر دنیا که زمان ترقی علوم در دنیا است و شروع آن از زمان اتحاد یهود و پیدایش حکومت کمونیسم و یا شروع جمهوری ملی در چین میباشد کرهٔ زمین متلاشی میگردد و از پس آن قیامت کبری در زمین آخرت میشود با در نظر گرفتن یک دورهٔ ٤٩ هزار سالهایکه برای ارواح انسانها چون یک چشم بر هم زدن محسوب میشود زیرا در این مدت ارواح مردگان در حال بیهوشی کامل هستند) (٥٠) پس از آن شما ای گمراهان که این مطالب را دروغ میدانید(٥١) خوراکتان از درختی میباشد که خار دار و تلخ است (٥٢) و شما از آن شکمها را پر خواهید کرد (٥٣) و بر روی آن از آب داغی که گفته شد میآشامید (٥٤) همانطور که بیماران بیماری استسقاء مینوشند (با اینکه میدانند آن آب برای ایشان ضرر دارد) (٥٥) آری طرز پذیرائی منکرین قیامت در آن روز رستاخیز و حساب چنین است (٥٦) ما که این سخنان مستدل و حکیمانه را میگوئیم همان کسی هستیم که خلقت بس عجیب شما را آفریدهایم. چرا این سخنان را تصدیق نمی کنید؟ (٥٧) آیا در عجایبی که در اثر ریختن نطفه خود در رحم همسرّ خود می بینید دقت کردهاید؟ (٥٨) آیا حقیقتاً شما هستید که اختیار درست کردن و ریختن و بچه شدن آنرا دارید یا مائیم که آن خلقتهای عجیب را مقرر کردهایم؟ (٥٩) مرگ را نیز در میان شما مقدر کردهایم (٦٠) و هنگامیکه ما شما را می بریم تا عدهای مشابه شما را بجای شما آوریم کسی نتواند جلوی ما را بگیرد و ما شما را در وضعی پدید آوریم که نمی دانید (اشاره به پدیده وضع انسان در زندگی پس از مرگ در عالم برزخ و همچنین پدیده وضع انسان در زندگی آخرت است که کسی از چگونگی علمی و مادی آن خبر ندارد) (٦١) و شما که از پدیدار شدن اول خود خبر یافتهاید که عجایب نامعلومی باعث ایجاد زندگی در روی زمین (پرحرارت) شده تا انسان بوجود آمده چرا توجهی به قدرت الله برای پدید آمدن خود از پس مرگ در عالم برزخ و آخرت ندارید و چرا سخنان قرآن را نمی پذیرید؟ (٦٢) چرا شما دقت در آنچه میکارید نمی کنید؟ (٦٣) آیا قوانین کشت و زرع بدست شماست یا قوانین ماست که زراعت را بوجود میآوریم (٦٤) اگر بخواهیم زراعت شما راچنان خشک میکنیم که خُرد و بی فایده شود (٦٥) و شما مدتی پشیمانی نشان دهید (٦٦) و بگوئید هم باید ضرر آنچه را برای زراعت انجام دادهایم بکشیم و هم از هر سودی محروم باشیم (٦٧) آیا در آبی که می نوشید دقت کردهاید؟ (٦٨) آیا آنرا از ابر شما فرو میریزانید یا مائیم که می بارانیم؟ (٦٩) اگر ما میخواستیم آنرا تلخ و شور میکردیم پس چرا در آنچه قوانین ما به نفع شما نهاده سپاس نمی گزارید؟ (٧٠) در آن آتش دقت کنید که می افروزید (٧١) آیا درخت آنرا شما پدید آوردهاید؟ یا قوانین ما پدید آورنده آن به نفع شما بوده؟ (٧٢) ما آنرا با تمام عجایبش از یک طرف برای یاد آوردن آن قوانین و قانون گذارش و نتایجی که گرفته میشود قرار دادیم و از طرف دیگر برای آنکه محتاجان آتش از آن بهره بگیرند (در قدیم پیش از آنکه انسان از قوانین شعله ور شدن گوگرد و کبریت با اطلاع شود و کبریت را بسازد از درختانی استفاده میکرد که خاصیت آنها این بود که چون به یکدیگر مالیده میشدند آتش میگرفتند و خالق عالم به نفع

بشرها درآن درختان استثنائی چنان خاصیتی گذاشت و هم در درختان معمولی خاصیت آتش گرفتن از شعله آتش و حتی خالق عالم محیط زندگی را برای انسان پیش از آنکه در روی زمین پدید آید طوری آفرید که ابتدا برای آتش بقدر احتیاج خود از درخت استفاده کند و پس از مدتی به ذغال سنگ پی ببرد و وقتی ذغال و چوب نتواند زندگی او را از لحاظ احتیاج به سوخت تأمین کند به ذخیره های نفتی دست یابد و چون نفت میخواهد تمام شود از سوخت های مصنوعی و اتم که تمام آنها را قبلا خالق عالم به تناسب زمان و مکان و موقعیت برایش پیش بینی کرده بود استفاده کند آیا ناسپاسی نسبت به چنین خالقی سزاوار سخت ترین مجازات در آخرت نیست؟) (٧٣) پس تو نام و نشان آن بزرگ را که تو را برای پیغمبری پرورده از تصورات موهوم پرستان و منکرین این حقایق پاک و بس برتر معرفی کن (٧٤) و گواه من جایگاه و سقوط آن ستارگانست (بعضی از سیارات منظومه شمسی) (٧٥) و این یک گواهی بس بزرگی است به شرطی که بدانید (٧٦) و هر زمان آنرا دانستید متوجه میشوید که مطالب قرآن یک خواندنی پر سودی است (٧٧) که در کتابیست روپوش دار (٧٨) که جز آن پاک شده‌گان کسی بدان دست نیابد (مطالب قرآن در عین حال که کتاب است یعنی معانیش صد در صد ثابت و روشن و حق و ترازوئی برای تشخیص حق از باطل است لیکن مثانی و پیچ خم دار است و روپوشهائی دارد که جز راسخان علم قرآن که روی ترس از الله از انحراف به دوراند و دانا و منطقی و حق جو و عمل کننده به حق نیز میباشند کسی دیگر سزاوار نیست که هدایتهای آنرا صحیحاً درک کند لذا می بینیم اکثر علمای مشهور اسلام بجای درک صحیح و قانونی قرآن بوسیله لهو الحدیثهائی در تفسیر قرآن اختلافگوئی کرده‌اند) (٧٩) بر این اصول است که مطالب قرآن از پروردگار مردم جهان برای عالیترین تربیت انسانها فرود آمده (برطبق این آیات و آیات دیگری که در قرآن است مخصوصاً آیات اول و آخر سوره فصلت در هزاره آخر عمر کره زمین کار دانش بشر بجائی میرسد که از تحقیق در علوم فضا متوجه میشود که حقاً قرآن راهنمائی بزرگی است و از جانب الله برای بشرهای پیشرفته آینده فرو فرستاده شده و موضوع وحی و نبوت و آخرت همه راست میباشند) (٨٠) پس آیا شما بیخبران به این موضوعات به قرآن نسبتهائی ناروا میدهید (٨١) آیا برای بدست آوردن خوراک و خوشی دنیا اینها را دروغ میدانید؟ (و شما که به زبان و دل خود میگوئید خالق عالم نیست و یا اگر باشد کاری به اعمال خوب و بد شما ندارد و شما بهترین صاحب قدرت برای بدست آوردن منافع خود هستید) (٨٢) اگر راست میگوئید چرا وقتی جان یکی از شما به گلویش میرسد (٨٣) و شما در آن زمان سخت نگران او میشوید به ناتوانی و بی اختیاری خود اقرار میکنید (٨٤) و در آن زمان ما بسوی او از شما نزدیکتریم ولی شما به چگونگی نزدیکتر بودن ما به او بینا نیستید (یعنی در آنزمان که کاری برای نجات او جز از طریق قوانین ما نمی توانید انجام دهید متوجه ما و قدرت ما می شوید) (٨٥) و اگر میگوئید جزای اعمال بد و خوب خود را در آخرت بوسیله قوانینی از الله نخواهید دید (٨٦) پس چرا نمی توانید روح آن شخص مرده را به بدنش باز گردانید اگر در عقاید خود راستگو میباشید (یعنی آنچه شما می کنید یا برای شما پیش میآید از قوانینی است که خالق عالم برای شما و دیگران نهاده و شما فقط مجری قوانین او در حدودی که او به شما اجازهٔ قانونی داده می باشید پس بدانید زندگی پس از مرگ نیز بر قوانینی است که حتماً واقع شدنی است) (٨٧) پس به این دلائل یقین کنید اگر آن کس بر طبق اعمالش از نزدیک شدگان به الله باشد (٨٨) برایش آسایش و نشاط و محیطی خوشبو و بهشتی پر نعمت خواهد بود (٨٩) و به آنان که دست راستی می باشند (٩٠) گفته میشود برایت شادی و رستگاری باد زیرا از راست رونده‌گان میباشی (٩١) ولی اگر کسی از گروههائی بود که منکر این

راهنمائیها و سخت گمراه بودند (٩٢) با آبی داغ پذیرائی خواهد شد (٩٣) و به آتش دوزخ خواهد رسید (٩٤) به یقین این سخنان آن حقیقت حتمی می باشد (٩٥) پس تو همیشه نشان و نام پروردهٔ خودت را که آن با عظمت می باشد از موهومات منکرین و منحرفین از متن پیغام الله پاک و برتر معرفی نما(٩٦)

خلاصه سوره «شعرا» :

سوره شعرا که دارای یک آیه متشابه و ۲۲٦ آیه محکم میباشد در قرآنهای معمولی سورهٔ ۲٦ است این سوره تقریباً دارای موقعیتی مشابه سورهٔ طاها است که سورهٔ ٤٨ بود و قبلا ترجمه و تفسیر شد و خلاصهٔ آیات محکم این سوره اینست که تو ای پیغمبر نباید از اینکه مردم ایمان نمی آورند خود را سخت ناراحت کنی برای اینکه خواست ما این بوده که اکثر مردم ایمان نیاورند زیرا اکثر مردم لیاقت بهتر شدن ندارند همانطور که نباتات مفید در مقابل گیاهان هرزه بسیار کم میباشند و اگر ما میخواستیم کافی بود بوسیلهٔ حوادثی آسمانی آنان را مجبور به ایمان آوردن کنیم همانطور که در داستان موسی و فرعون می بینی چگونه فرعونیان را مجبور کردیم بنی اسرائیل را رها کنند و بعد از رها کردن بنی اسرائیل با قدرت بزرگ خود فرعون و یارانش را بسوی دریا کشاندیم و غرقشان نمودیم و با اینحال نخواستیم برای ایمان آوردن مصریان و حتی بنی اسرائیل فشاری آوریم و داستان ابراهیم نیز تقریباً مانند تو بود،جز عددی انگشت شمار راهنمائیهای مستدل او را نپذیرفتند وقتی پدرش با اینکه دید آتش نمرود او را نسوزاند به او کاملا ایمان نیاورد قوم نوح نیز نوح را که میگفت نیکوکار شوید تا از پس مرگ دچار عذاب آخرت نشوید مسخره کردند و حتی یکی از پسرانش چون خوشگذرانی دنیا را بر آخرت ترجیح داد حتّی زمانی که دید طوفان پیشگوئی شده بوسیلهٔ نوح، پیدا شده و آب همه را غرق میکند و او نیز ممکن است غرق شود حاضر نشد به پدرش ایمان آورد و سوار کشتی نوح شود، قوم عاد و قوم ثمود نیز به قدرتهای دنیائی خود نازیدند و هر یک پیغمبر خود را که به ایشان میگفت از عذاب دوزخ بترسید و دنبال گناهکاری و عقاید موهوم نروید مسخره و تهدید کردند و از آنان که مزدی از ایشان نمی خواستند پیروی ننمودند بلکه اطاعت با نفوذان فاسد خود را که ایشان را با فریب می دوشیدند کردند و با اینکه از پیغمبر خود معجزه‌ای به نفع خود دیدند به لج بازی و انکار افتادند و عملا نشان دادند که چون زوری برای ایمان آوردن ایشان نبود جز اندکی به راهنمائی های پیغمبران ایمان نمی‌آوردند، قوم لوط نیز به سخن لوط گوش ندادند بلکه به عمل زشت خود که رابطه با همجنس بود ادامه دادند و میخواستند لوط را از شهر خود اخراج کنند و حتی زن او به او ایمان نداشت تا همه دچار عذابی آسمانی شدند و لوط و یکی دو نفر که به او ایمان آورده بودند نجات یافتند و پیغمبری دیگر که نامش شعیب بود نیز نصایحش به مردم کم فروش و خوش گذران و موهوم پرست تأثیر نداشت و کوششهای تبلیغی او ثابت نمود که تا زور نباشد اکثر مردم به راه راست ایمان نمی‌آورند و راهنمائیهای الله نیز نباید روی زور و یا تطمیع و دروغ و فریب بر مردم تحمیل شود تا معلوم گردد چه کسی چه اندازه خودش لیاقت رستگاری دارد با اینکه منکرین تمام پیغمبران پس از اینکه کفران خود را در مدت فرصت نشان دادند بوسیلهٔ قدرتهای معجزه آسای الله دچار عذابهای گوناگون شدند، آری راهنمائیهای قرآن به مانند راهنمائی های تمام پیغمبران دیگر بوسیلهٔ

یک قوه‌ای غیبی که از خود اختیاری ندارد از پروردگار جهانیان برای تربیت تمامی مردم به روح تو میرسد با حفظ تمام جزئیات لفظی آنها به زبان عربی زیرا قوم تو عرب هستند و کسی که گناهکار میباشد نمیتواند به این راهنمائیها ایمان آورد همانطور که گناهکاران زمان پیغمبران دیگر ایمان نیاوردند و این از آن روست که لازم است برای دیدن مجازات اعمال خود به عذاب آخرت دچار شوند و در آن هنگام نتوانند بگویند از چنین عذابهائی خبر نداشتیم و اینکه منکرین به تو میگویند از شیطانهای جنی به تو وحی میشود و یا میگویند که تو شاعری خیال باف میباشی باید بدانند شیطانهای جنی اگر به کسی وحی کنند دروغ و راستهائی بطور مخلوط وحی میکنند و راستهای آنها نیز که بصورت غیب گوئی جلوه میکنند در حدود اطلاعات مربوط به حوادث بسیار نزدیک زمین است نه مانند اطلاعات قرآن که در بارهٔ حوادث بسیار دور و یا خارج آتمسفر زمین میباشد و رابطه داران با شیطانهای جن (که کَهَنه و جادوگران و مرتاضین و فریبکاران مذهبی میباشند) مردم را به بت پرستیها میخوانند نه آنکه بگویند فقط خالق عالم و قوانینش مؤثرند و اما شاعران خیال باف کسانی هستند که همیشه مداح و کمک فسادکاران میباشند و هدفی جز پراکنده گوئی ندارند در صورتیکه مطالب قرآن راه بهترین تربیتها و ایمان صحیح را تبلیغ میکنند و بر علیه ستمکاران تبلیغ مینماید و برای اصلاح جوامع بشری است و اینک پس از این خلاصه در ترجمه و تفسیر متن آیات این سوره دقت نمائید:

سوره «شعرا»

بسم الله الرحمن الرحیم

طا، سین، میم (این آیه سه حرفی یکی از متشابهات ۲۹ گانه قرآن مجید است که غیر از اینها متشابهی در قرآن نیست و اینها که بصورت رمز میباشد کلید رمزشان بر طبق آیه ۷ از سورهٔ آل عمران فقط نزد الله است و پیغمبر اسلام نیز معنای آنها را نمیدانسته و آنها برای آزمایش بزرگی در قرآن نهاده شده تا پیشوایان مذهبی خیال باف کج دل به آسانی شناخته شوند و بنابراین هر مفسر قرآن یا پیشوای مذهبی که اینها را روی گمان معنا و تأویل کند دلیل بر آن است که دانای به قرآن نیست بلکه گمراه کننده‌ای کجدل است که میخواهد قرآن مجید را با خیالات تفسیر کند و باعث اختلاف در دین اسلام شود زیرا دانای مؤمن کسی است که آنچه را نمیداند، بگوید نمیدانم و خیال بافی نکند تا معلوم شود آنچه میگوید میدانم حقاً آنرا میداند و میتواند دلیل صحت آنراآورد و این فرمول راهنمائی قرآن یکی از معجزات بزرگ قرآن است که هیچ متفکری نتوانسته است چنین آزمایشی را بوجود آورد و افسوس که از طریق این آزمایش اکثر نزدیک به تمام مفسرین و فقها و پیشوایان معروف اسلام رفوزه هستند و کجدل اند و جز قلیلی از مسلمانان که تابع متن قرآنند بقیه نخواستند از این آزمایش، رهبران کجدل خود را بشناسند به تفسیر آیهٔ اول سورهٔ مریم نیز مراجعه شود) (۱) آنچه تا حال گفته شد مطالب مستدل آن کتاب واضح است (قرآن با آشنائی به سبک آن هم کتاب است و هم واضح و کتاب به مطالب ثابت و لازمی می گویند که صد در صد حقیقت دارد و روی خیال و نادانی بشری نیست) (۲) تو از اینکه مردم ایمان نمی آورند سخت خود را

ناراحت می کنی! (٣) ما اگر میخواستیم از آسمان بر ایشان عذابی فرو می فرستادیم تا همه با ذلت گردن به اطاعت دهند ولی نخواستیم (٤) و لذا برای مردم هیچ پندی آمدنش از طرف آن جهان بخش به انسان تجدید نشد مگر آنکه از آن رو می گرداندند (٥) آنرا دروغ دانستند و بزودی خبرهای چگونگی مسخره هائی که نسبت به آن می کردند به ایشان خواهد رسید (یعنی پس از مرگ می فهمند که چه مسخره گیهائی نسبت به راهنمای خود انجام دادند) (٦) آیا در زمین دقت نکرده‌اند و ندیده‌اند از انواع نباتات مفید چه اندازه رویاندیم؟ (این نباتات از یک طرف برای آذوقه بشرها کافی هستند و از طرف دیگر مقدار آنها نسبت به علفهای هرزه و کم فایده بسیار کم است به همین قیاس عدد انسانهای عالی که به راهنمائیهای پیغمبران تربیت می شوند باید کم باشد) (٧) در این مثال نشانه و دلیلی است که اکثر مردم از قدیم مؤمن حقیقی نبودند (٨) و در آن پیداست که پرورندهٔ تو برای پیغمبری آن پر قدرتی است که فقط نسبت به پذیرندگان راهنمائیش مهربانیها خواهد داشت (یعنی خوشیهای بهشت و لطفهای خصوصی الله فقط به مطیعان پیغامهای او خواهد رسید) (٩) و نمونه آنچه گفته شد در داستان موسی مشهود است، آری وقتی پرورندهٔ تو موسی را در کوه سینا (بر طبق شرحی که از آیه ٩ در سوره طه گذشت) آواز داد تا بسوی آن قوم ستمکار برود (١٠) و به قوم فرعون بگوید چرا از الله نمی ترسند (١١) موسی گفت پروردگارا می ترسم مرا دروغ شمارند (١٢) و به علاوه من زود دلتنگ می شوم و زبانم نیز روان نیست پس هارون را پیغمبر خود گردان (١٣) و از این گذشته آنان بر علیه من گناهی در من به یاد دارند که می ترسم به جرم آن مرا بکشند (این اشاره به شرحی است که در آیات ١٥ و ١٦ و ١٧ از سوره قصص داده شده که چگونه موسیٰ در مصر یکی از فرعونیان را کشت و فرار کرد) (١٤) پرورندهٔ تو به موسی گفت نظر تو شایسته نیست بلکه هر دو تای شما باید با دلایل و قدرتی که ما به شما میدهیم نزد فرعون بروید و بدانید ما با شما هستیم و همه چیز را می شنویم (علت اینکه در اینجا خالق عالم خودش را بصورت جمع معرفی می کند برای این است که به موسی بفهماند در نزد فرعون دستها و قدرتهائی از خود را بکار خواهد انداخت که آنان نتوانند مامور الله را اذیت کنند و به علاوه این ضمیر جمع که بارها در قرآن تکرار میشود وحدت وجود متصل قرآن را که فلسفه حقیقی کتابهای آسمانی دربارهٔ شناخت ماهیت الله است و با وحدت وجود صوفیه بسیار فرق دارد به یاد می آورد) (١٥) پس بروید به فرعون بگوئید ما پیغام آور پروردگار جهانیان می باشیم (١٦) به اینکه باید بنی اسرائیل را با ما بفرستی چون موسی با هارون این پیغام را به فرعون رساند (١٧) فرعون گفت: آیا تو همان موسی ای نیستی که ما او را در کودکی تربیت نمودیم و سالیانی از عمر خودت را میان ما ماندی؟ (از قرائنی که در قرآن و تورات هست این فرعون که نامش آپوفیس یا آآکنن رع بوده و آخرین فرعون سلسلهٔ هیکسسها است شوهر دختر فرعون قبل بود که موسی در دامن آن دختر بزرگ شد و حالا فرعون قبل که موسی در زمان او از دربار به شهر آمد و کسی را کشت و از مصر فرار کرد مرده است و آن دختر همسر این فرعون شده است که موسی را شناخت و بر او منت میگذارد) (١٨) و تو با آن کاری که کردی و فرار نمودی خودت از کفران نعمت کنندگانی (یعنی چگونه میشود یک نفر قاتل نمک ناشناس پیغمبر الله باشد) (١٩) موسی گفت آری آن وقتی که چنان کردم گمراه بودم (گمراه در اصطلاح قرآن یعنی بی خبر از کفر و ایمان و کسی که مغرض نیست اگر گناهی بکند روی نادانی است و امکان دارد از طریقی راهنمائی شود) (٢٠) و آن زمان چون از شما می ترسیدم فرار کردم تا اینکه پرورندهٔ من به من فرمانی بخشید و مرا از پیغمبران گردانید (٢١) و آن نعمتی که تو آن را بر من منت میگذاری ارزش آنرا ندارد که بنی اسرائیل را بندهٔ خود گردانیده‌ای (٢٢)

فرعون گفت: پس از این سخنان بگو پروردگار جهانیان چه میباشد؟ (۲۳) پاسخ داد آن کسی است که آسمانها و زمین و میان آن دو را بر طبق قواعدی برای هدفی که در آنها مشهود است پرورش داده و درست ساخته ولی معلوم نیست شما فرعونیان روی منفعت جوئیهای خود اینها را یقین کنید (۲٤) فرعون به اطرافیان خود که میدانست مانند خودش عقیده‌ای به چنین خالقی ندارند با خنده‌ای مسخره آمیز گفت: آیا نمی شنوید؟ (منظورش این بود قانون گذار آسمانها و زمین چه ربطی به انسان دارد که هر چه بتواند در دنیا به نفع خودش می کند و اساس زندگی او بر تنازع بقا و سلطهٔ قوی بر ضعیف استوار است و این فلسفه‌ای است که تمام زمامداران فاسد طرفدار آن می باشند اگر چه ظاهراً برای فریب مردم، خود را طرفدار حق و حقیقت جلوه میدهند) (۲۵) موسی گفت: پروردگار آسمانها و زمین پرورندهٔ شما و پدران پیشین شما نیز هست (یعنی همانطور که روی قوانین طبیعی همه چیز را در اختیار شما نهاده شما را هم مانند پدران پیشین شما میمیراند و به حساب کفرانهائی که کرده‌اید میرسد و در آیات ٤۹ و ٥٦ از سوره طه مطالب دیگری در شناسائی الله است که باید این هر دو را در نظر گرفت تا فهمید موسی چه دلایلی عالی آورده و چگونه فرعونیان را تهدید به عذاب الله در دنیا کرده) (۲٦) فرعون به اطرافیان خود با تمسخر گفت: این پیغمبری که بسوی شما فرستاده شده دیوانه‌ای بیش نیست (آری رسم دنیا این بوده که دنیا خواهان مصلحین حقیقی را دیوانه بخوانند و فریبکاران مفسد را عاقل) (۲۷) موسی گفت: او کسی است که اختیار مشرق و مغرب زمین شما و میان آن دو نیز در دست اوست به شرطی که شما عقل خود را درست بکار اندازید (در اینجا موسی به فرعون و فرعونیان هم گفته است دیوانهٔ حقیقی شما هستید که دور اندیش نیستید و بر ضرر آیندهٔ خود اقدام می کنید و هم گوشزد کرده که فرستندهٔ من میتواند حکومت شما را از شما بگیرد و این سخن موسی باعث شد که فرعون عصبانی شود و موسی را تهدید نماید) (۲۸) فرعون به موسی گفت: اگر غیر از من کس دیگر را صاحب اختیار بگیری تو را از زندانیان میکنم (صاحب اختیار را در عربی الاه میگویند نه الله و خدا نیز در فارسی به معنای صاحب اختیار است نه خالق و لذا باید گفت فرعون ادعای خالقیت نکرده بوده بلکه ادعای صاحب اختیاری داشته و حقاً نیز صاحب اختیار حکومت مصر شمالی بوده و چون غاصب مصر بوده و از شورش ملیّون به کمک حکومت ملی مصر جنوب میترسیده تا حال بسیاری را به عنوان اینکه میخواسته اند شورش کنند به زندان افکنده بوده و لذا موسی را هم تهدید سیاسی کرد تا شاید بترسد و از این سخنان که بوی رابطه‌اش با دشمنان فرعون می آید دست بر دارد و علت اینکه تا حال با موسی با شوخی گفتگو میکرد برای سابقه درباری موسی بود که فرعون از اطلاع یافتن به او بدش نمی آمد ولی حالا می بیند موسی بیش از حدود خودش سخنان تهدید آمیزی می گوید) (۲۹) موسی پاسخ داد اگر چیز واضحی بر راستی سخنانم برای تو آورده باشم چه خواهی کرد؟ (یعنی اگر قدرتی به تو نشان دهم که ببینی نمی توانی مرا به زندان اندازی چه می کنی؟) (۳۰) فرعون که تصور میکرد موسی قدرتی نمی تواند داشته باشد از این سخن موسی تعجب کرد و گفت: اگر راست میگوئی آنرا بیاور (معمولا با قدرت مندان جز با زبان قدرت نمی شود سخن از نصیحت گفت) (۳۱) پس موسی عصای خود را بیفکند ناگهان آنان به وضوح آنرا ماری بس خطرناک دیدند (۳۲) و علاوه بر آن دست خودش را از گریبان خودش بیرون کشید تمام بینندگان آنرا سفیدتر از هر چیز سفیدی مشاهده کرده (که چشمها را میزد و ترس آور بود) (۳۳) فرعون برای اطرافیان خود گفت: این مرد، جادوگریست بس دانا (۳٤) که میخواهد با جادوی خودش شما را از این سرزمینتان بیرون راند، چه میگوئید بکنم (از این عبارت پیداست که فرعون فکر میکند موسی جادوگریست که از طرف مصر جنوبی مامور بر انداختن

حکومت هیکسسهای غاصب شده است) (۳۵) گفتند: کار او و برادرش را به بعد موکول کن و بفرست در شهرها (۳۵) تا هر جادوگر قوی و بسیار دانائی را که پیدا میکنند نزد تو گرد آورند (۳۷) پس جادوگران برای روز معلومی که قبلا تعیین شده بود جمع شدند (در آیه ٦١ از سوره طه دیدیم که موسی قبلا روز جشن عمومی را که همه تعطیل میکنند و به بیابان برای تفریح میروند تعیین نمود و فرعون پذیرفت) (۳۸) و برای مردم گفته شد هر کس بخواهد می تواند در مکان معلوم شده در آن روز جمع شود (۳۹) تا وقتی آنان بر موسی غلبه کردند از روش دینی جادوگران پیروی نمائیم (معلوم میشود که پیشوایان دینی مردم خورشید پرست مصر شمالی دانایانی بودند که برای فریب دینی مردم از قوانین جادوگری استفاده میکردند و به این طریق خود را صاحب معجزه و کرامت و مربوط با غیب معرفی می نمودند همانطور که امروزه نیز بعضی از اینگونه پیشوایان از طریق ورد و جادو و رابطه با جن و ریاضتها مردم را متوجه روحانیت خود می کنند و می فریبند) (٤٠) پس وقتی جادوگران برای روز جشن موعود به نزد فرعون آمدند به فرعون گفتند آیا اگر بر موسی غلبه کردیم مزدی هم خواهیم داشت؟ (٤١) فرعون گفت: آری در آن صورت شما از نزدیکان من محسوب میشوید (در آیات ٦١ تا ۷۰ از سوره طاها نوشته شده بود که چون موسی با جادوگران درمکان موعود روبرو شد به ایشان نصیحت کرد مبادا بر الله دروغ ببندید و حقیقت را دگرگون معرفی کنید که به عذاب سختی دچار میشوید و مقداری از عقاید حق و پیغمبری خود را برای آنان تشریح کرد بطوریکه در آنان اختلاف افتاد و طرفداران فرعون مجبور شدند دخالت کنند و جادوگران را کنار بکشند و تطمیع نمایند تا جادوگران با نظم و قدرتی خاص آنچه را می توانند بکنند و چون حاضر برای عمل شدند به موسی گفتند: اول تو چوبدست خودت را میاندازی یا ما اول به کار خود شروع کنیم موسی گفت: اول شماها بیاندازید) (٤٢) موسی برای اینان گفت: شما اول آنچه را برای مار شدن می اندازید بیاندازید (٤٣) پس آنان ریسمانها و چوبدستهای خود را افکندند و گفتند به بزرگی و قدرت فرعون ما حتماً غلبه خواهیم کرد (در سوره اعراف و سوره طه پس از این جمله ذکر شده که جادوگران کاری کردند که در چشم مردم جادو شود و با سخنانی که به مردم گفتند آنان بترسند بطوریکه هم مردم و هم موسی تصور کنند که واقعاً آنان از ریسمانها و چوبدست خود مارهائی ساخته‌اند که می جنبند و موسی ترسید که مغلوب گردد و الله به موسی وحی نمود که نترس که تو بر آنها غلبه خواهی کرد زیرا مار تو ساخته های آنان را خواهد بلعید) (٤٤) از پس آنان موسی چوبدست خود را افکند و همه دیدند که مار موسی تمام آنچه را که جادوگران به دروغ جلوه داده بودند می بلعید (در این آیات فرق معجزه و کار الله با کار جادوگران کاملا بیان شده که جادوگران روی قوهٔ مانیتیسم و تلقین ظاهر سازیهائی می کنند ولی آنچه پیغمبران به خواست الله نشان میدهند حقیقت دارد حقیقتاً عصای موسی یک مار خطرناک حقیقی میشد که دارای دهان و لوله هاضمه و تمایل به خوردن بود و برای همین بود که جادوگران یقین کردند کار موسی جادو نیست و او پیغمبر الله است) (٤٥) پس جادوگران همه به سجده افتادند (٤٦) و گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم (٤٧) کسی که موسی و هارون را برای پیغمبری پرورده (فرعون پس از این مغلوب شدن موسی و هارون را با احترام مرخص میکند و آزاد میگذارد و امیدوارشان میکند که فکری به نفع پیغامی که آورده‌اند خواهد نمود) (٤٨) ولی جادوگران را نزد خود میخواند و به ایشان میگوید آیا قبل از اینکه از من اجازه بگیرید به موسی ایمان آورده‌اید؟ معلوم میشود شماها در پنهان همدست موسی و هارون بودید و او استاد شما در جادوگری بوده و خواهید فهمید که چگونه دستها و پاهای شما را چپ و راست قطع میکنم و شما را تمامی به صلیب می کشم (در

سوره اعراف گفته شده که فرعون به جادوگران گفت شما با موسی مخفیانه همدست بودید تا با حیله‌ای که کرده‌اید در شهر شورشی کنید و زمامداران آنرا بیرون نمائید یعنی با حکومت جنوبی مصر که ملیّون بودند همدست بوده‌اید تا حکومت هیکسسها را که خارجی هستند براندازید) (٤٩) جادوگران پاسخ دادند ما وقتی چنین دلایل روشنی دیدیم نمی توانیم تو را بر این دلایل و بر کسی که ما را آفریده ترجیح دهیم و لذا از اذیتهای تو نمی ترسیم زیرا اگر در این راه بمیریم بسوی پروردگار خود بر می گردیم (٥٠) و طمع داریم که پروردگار ما خطاهای ما را بواسطه اینکه اولین مؤمن می باشیم ببخشد (چون در این سوره خالق عالم می خواهد از داستان موسی خلاصه گوئی کند مقدار زیادی از مطالب که در سوره اعراف و سوره طه قبلا گفته شده افتاده است و این مطالب در آیه ٧٥ تا ٧٩ از سوره طه دربارۀ تأثیر تبلیغات موسی به جادوگران میباشد و در آیه ١٢٥ تا ١٣٦ از سوره اعراف دربارۀ وضع چند سال زندگی مبارزه آمیز موسی با فرعون و معجزات متعدد موسی تا غرق فرعون است) (٥١) و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا (یعنی بنی اسرائیل را) شبانه ببر و بدان که فرعونیان از پس شما خواهند آمد (البته این دستور بردن بنی اسرائیل از مصر بسوی فلسطین از اجازه‌ای بود که فرعون روی معجزۀ خون شدن آبهای فرعونیان مجبور گردید به موسی بدهد و مقداری از شرح زندگی مبارزه آمیز موسی در مصر در سوره های یونس و قصص و مؤمن نیز میباشد) (٥٢) پس فرعون جمع کنندگان را در شهرها فرستاد (٥٣) تا به لشکریان اطلاع دهند بنی اسرائیل گروهی بس اندک اند (٥٤) و آنان سخت خشم ما را بر انگیخته‌اند (٥٥) و ما آمادۀ سرکوبی آنان میباشیم (این جملات برای اینست که در آنها گفته شود فرعون فرستاد تا لشگریان شهرهای شرقی مملکتش بسّوی دریاچۀ تمساح حرکت کنند تا در آن نواحی به لشگر فرعون متصل گردند و بنی اسرائیل را که فرعون شنیده بود بجای حرکت از راه معمولی مصر بسوی فلسطین بسوی دریای تمساح میروند محاصره کنند و این قوم اندک را نابود سازند و انتقام کارهای موسی را از ایشان بکشند و نمی دانستند این بیراهه رفتن موسی و بنی اسرائیل بدست الله بوده تا بوسیلۀ معجزۀ بزرگ دیگری فرعون و لشگریانش نابود شوند و حکومت هیکسس های غاصب و فسادکار به آسانی از مصر شمالی برافتد) (٥٦) پس ما تمام فرعونیان را از باغها و چشمه ها (٥٧) و گنجها و مقامهائی که داشتند بیرون آوردیم (٥٨) و همین چیزها را به بنی اسرائیل به ارث دادیم (این مطالب الله از آن روست که فرعونیان با جواهرات خود برای خود نمائی به فرعون مسلح شدندو بسوی دریای تمساح آمدند و پس از غرق شدن آنان جسد های ایشان به کنارۀ صحرای سینا که بنی اسرائیل بودند افتاد و بنی اسرائیل آنچه با ارزش بود از جواهرات ایشان را جدا کردند و با خود بردند و کم کم به حکومت فلسطین رسیدند و حتی حکومت مصر جنوبی که تمام مصر را بواسطۀ اعمال موسی گرفتند همیشه تا زمان مرگ سلیمان طرفدار بنی اسرائیل بودند) (٥٩) باری فرعونیان در سفیدۀ صبح به دنبال بنی اسرائیل آمدند (٦٠) و چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند اصحاب موسی با تعجب گفتند که آنان به ما رسیده‌اند (٦١) موسی گفت: نترسید که پروردندۀ من با من است ومرا راهنمائی خواهد کرد (٦٢) پس ما به موسی وحی کردیم چوبدست خودت را به دریا بزن فوراً دریا شکافته شد و هر قسمت چون کوهی بزرگ گردید (یعنی در میان این شکاف آب دریا جاده‌ای نمایان گردید تا بنی اسرائیل از آن بسوی صحرای سینا بگذرند) (٦٣) و آنجا فرعونیان را به پیش آوردیم (فرعونیان چون هوا مه آلود بود متوجه نشدند که چنین حادثه‌ای رخ داده بلکه به تصور اینکه یک جادۀ حقیقی در میان دو کوه است و میتوانند به بنی اسرائیل در آن برسند در دنبال بنی اسرائیل وارد آن جاده شدند) (٦٤) و موسی و تمامی همراهانش را نجات دادیم (٦٥) و از پس آن فرعونیان را غرق کردیم (وقتی

تعدادی از جلو داران لشگر فرعون وارد آن جاده شدند بواسطه بد بودن وضع آن جاده حرکت آنها کند شد تا تمام عقب داران آنها نیز وارد جاده شدند و بهم چسبیدند و همین باعث شد که فاصله‌ای میان بنی اسرائیل و لشگریان فرعون ایجاد شد و بنی اسرائیل بی زحمت به ساحل بیابان سینا رسیدند و فرعونیان چون دیدند به زحمت افتادند و هوا و زمین مساعد نیست به یاد معجزات موسی افتادند که مبادا این نیز معجزه‌ای باشد و فرعون در همان زمانیکه میخواست دستور عقب نشینی به لشگریانش دهد چون همه داخل جاده بودند ناگهان آب دریا که در دو طرف ایشان بصورت کوه بود روان شد و بسوی جاده آمد و همهٔ فرعونیان در آن غرق شدند و دریا بصورت اول در آمد) (٦٦) در این داستان نشانه و دلیل واضحی است که با اینکه پروردنهٔ تو به پیغمبری چنین قدرتهائی را دارد قرار بر این نیست که اکثر مردم ایمان آورند (٦٧) بلکه باید وضعی در مقابل تبلیغات پیغمبران پیش آید که مهربانی و رحمت خصوصی الله فقط شامل عده‌ای کم که از روی میل و اراده ایمان آوردند بشود (آنان که روی تبلیغاتی منتظرند زمانی برسد که بوسیلهٔ قدرتی از یکی از انسانها تمام مردم مجبور شوند مسلمان و مؤمن حقیقی گردند باید با توجه به این آیات در افکار خود تجدید نظر کنند) (٦٨) وبر مردم داستان ابراهیم را نیز بخوان (٦٩) زمانیکه ابراهیم برای پدر و قومش گفت اینها چیست که شما خود را بندهٔ آنها جلوه میدهید ؟ (٧٠) گفتند اظهار بندگی به سمبل هائی (به بتهائی) میکنیم که سرسپرده نسبت به ایشان شده‌ایم (بتهای ایشان مجسمه های مقدسانی بودند که به نظر آنها مظهر الله و از نزدیکان الله بودند و آنان اینها را خالق نمیدانستند بلکه صاحب اختیار و خدا میدانستند و تمام بت پرستان دنیا معتقد به یک خالق نادیدنی جهانی بودند) (٧١) ابراهیم گفت وقتی شما آنها را برای رفع حاجتهای خود میخوانید آیا صدای شما را میشنوند (٧٢) و آیا به شما نفع یا ضرری میرسانند ؟ (٧٣) آنان جواب دادند درست است که ظاهراً چیزی را از ایشان نمی بینیم ولی این کار را در پدران خود میدیدیم که میکردند و ما هم میکنیم (٧٤) ابراهیم گفت چرا در آنچه شما (٧٥) و پدران قدیمیترتان بندگی میکنید خوب دقت نمیکنید ؟ (٧٦) پس به یقین تمامی آنان برای من دشمن گمراه کننده‌ای میباشند جز پروردگار جهانیان (٧٧) زیرا فقط اوست که هم مرا خلق کرده و هم اوست که مرا راهنمائی میکند (وای بر کسانیکه راهنمائیهای قرآن را کنار نهاده‌اند و بت پرستی ادامه میدهند) (٧٨) و کسی را بندگی می کنم که به من خوراک و آب او میدهد (یعنی قوانین اوست که خوراک و آب و راه خوردن و آشامیدن را در دسترس من نهاده) (٧٩) و وقتی مریض شوم اوست که مرا شفا میدهد (یعنی هم قوانین مربوط به بیماریها از اوست و هم قوانین مربوط به درمان آنها و با این حال بسی جای تأسف است که انسانهائی می خواهند از طریق توسل به مردگان و وِرد و جادو و بدون آنکه مستقیماً متوجه خالق تمام این چیزها باشند ، به حاجت های خود برسند) (٨٠) و او کسی است که مرا میمیراند (روی قوانین خودش) و دوباره بصورت دیگر زنده‌ام میکند (در عالم برزخ و در آخرت روی قوانینی که بر بشرهای دنیا پوشیده است) (٨١) و کسی است که من طمع دارم در روز جزا گناهان دنیائی مرا بواسطه اطاعتی که از او میکنم ببخشد (این آیه و دهها آیات دیگر در قرآن میباشد که ثابت میدارد پیغمبران آنطورکه بعضی از مسیحیان و مسلمانان می گویند بی گناه نیستند بلکه گناههای قابل بخشش بسیار کرده‌اند و این گناهها مانع امانت ایشان در رساندن پیغام الله نیست) (٨٢) پروردگارا برای من فرمانی عنایت فرما و مرا به آن نیکوکاران درجه یک (پیغمبران بزرگ) برسان (چنانچه از سوره های دیگر قرآن بدست میآید ابراهیم ابتدا روی ایمان صحیح خودش به مذهب نوح که در مردم شهر او تحریف شده آن رایج بود با پدرش و مردم صحبت میکرد و روی خوش فکری خودش و پاکی دل دلیل و برهان می آورد که بت پرستی بد

است و چون به او میگفتند الله که همه کاره است پس چرا اثری خصوصی از او نمی بینیم از الله خواست که با او رابطهٔ وحی برقرار شود تا بتواند قدرتی خصوصی از پروردگارش به آنان نشان دهد و از پس این تقاضا بود که او رسماً پیغمبر الله شد و توانست بت های مردم را در بتخانه بشکند و خود را برای یک محاکمه بزرگ در نزد پادشاه آنزمان که یکی از پادشاهان بابِل بود حاضر کند) (٨٣) پروردگارا کاری کن که در آیندگان نام خوشی از من بماند (٨٤) و مرا از ارث برندگان آن بهشت پر نعمت قرار ده (٨٥) و گناه پدر مرا هم بیامرز زیرا او از گمراهان است (ابراهیم تصور میکرد پدرش که همرنگ جماعت بت پرست است مقصر و کافر نیست بلکه بیخبر از کفر و ایمان است که چنین از بت ها طرفداری میکند ولی در آیاتی از قرآن است که الله به ابراهیم گوشزد کرد که پدرش قابل آمرزیدن نیست و ابراهیم و تمام مؤمنین حقیقی نباید از الله تقاضای بخشش گناه برای کافر بکنند اگر چه آن کافر پدر ایشان باشد) (٨٦) و پروردگارا مرا در زمانی که دوباره مردم زنده میشوند رسوا نگردان (٨٧) در زمانی که نه مال فایده میدهد و نه فرزندان (٨٨) و فقط کسی ارزش دارد که با روحی فرمان برنده و سالم نزد الله آید (٨٩) و در آن روزگار بهشت برای آن پرهیزکاران نزدیک میشود (از آیات دیگر قرآن پیداست که مردم زمین بسوی زمین آخرت که بهشت در آنجاست نزدیک میشوند) (٩٠) و برای فسادکاران نافرمان دوزخ ظاهر میگردد (٩١) و برای ایشان گفته میشود آنچه غیر از الله بنده ایشان میشدید کجا هستند ؟ (٩٢) آیا آنها میتوانند شما را در اینجا یاری کنند یا عذاب را از شما دفع نمایند ؟ (در آخرت برابر عدل خداوند که دانا بر همه چیز است شفاعت ثمری ندارد) (٩٣) پس هم بت پرستان، و هم گمراه کنندگان ایشان که فسادکاران اصلی میباشند در دوزخ سرنگون خواهند شد (٩٤) و تمام لشگریان ابلیس نیز در دوزخ سرنگون میگردند (با نفوذان و فسادکاران بزرگ پشت پرده که مردم را به گمراهی میکشانند و فساد کاران محلی را مخفیانه به نفع خود تقویت میکنند لشگریان ابلیس هستند) (٩٥) در آنجا این دو دسته مرید و مُراد روبروی هم میایستند و برخلاف هم میگویند (٩٦) مریدها به مرادها میگویند مادر آنزمان که گفتار و کارهای شما را(٩٧) با گفتار و کارهای پروردگار جهانیان یکسان می دانستیم در چه گمراهی آشکاری بودیم (٩٨) و باعث این گمراهی های ما این گناهکاران بودند (فسادکاران با نفوذ و قدرتمند به مرادهای ما کمک میکردند و ما را به اطاعت پیشوایان سوء خود تشویق مینمودند) (٩٩) پس می بینیم که بر خلاف تبلیغات آنان در اینجا شفیعی نداریم (١٠٠) و از داشتن دوست مهربانی محرومیم (١٠١) و قطعاً اگر دو مرتبه به دنیا برگردیم جزء مؤمنین حقیقی میشویم که مخالف این موهومات بودند (در آیات دیگر قرآن هست که اگر هم دوباره برگردند چون جنساً فریب خور و تنبل و دنیا خواه و نزدیک بین میباشند باز همان راه سابق را تکرار خواهند کرد و لذا بازگشت به دنیا برای ایشان نیست) (١٠٢) آری از این داستان نیز معلوم میشود که اکثر مردم به پیغمبران حقیقی مؤمن نمی شوند (١٠٣) و پرورندهٔ تو به پیغمبری هم صاحب آن قدرت بزرگ است و هم فقط به مطیعانش مهربان میباشد . (١٠٤) قوم نوح نیز پیغمبران را دروغ شمردند(١٠٥) زمانی که برادر ایشان نوح برای ایشان گفت: چرا از الله بدرستی نمیترسید (١٠٦) و بدانید که من برای شما پیغام آوری امین میباشم (١٠٧) بیائید و از الله بترسید و اطاعت مرا کنید (١٠٨) و من بر این کار مزدی از شما نمی خواهم و مزدم فقط بر پروردگار جهانیان است (١٠٩) آنان بجای ترسیدن از الله و اطاعت نوح (١١٠) به او گفتند آیا برای توئی که آن پست ترین مردم از تو پیروی کردهاند ما ایمان آوریم؟ (١١١) نوح گفت: من نمی دانم که آنان چه کار پستی کردهاند (١١٢) و اگر شما خوب فکر کنید حسابِ ایشان جز بر پروردگار من نیست

(۱۱۳) و سزاوار نیست که من ایمان آورنده‌گان را بواسطه آنچه شما تصور می کنید از خود برانم (۱۱٤) و من فقط وظیفه‌ام اعلام خطر کردن آشکار است (وظیفهٔ پیغمبران فقط اعلام کردن خطراتی است که پس از مرگ در آخرت نصیب بدکاران میشود و به اعمال گذشته کسانی که میگویند ایمان آورده‌ایم کاری ندارند) (۱۱۵) آنان (از نصایح نوح بدشان می آمد زیرا میخواستند روی خوشیهای دنیا فساد کنند) به نوح گفتند: اگر از این سخنان دست بر نداری از سنگسار شدگان خواهی شد (۱۱٦) او در مقابل تهدید ایشان به پروردگار خودش گفت: پروردگارا قوم من پیغمبری مرا دروغ میدانند (۱۱۷) پس خودت میان من و ایشان راهی باز کن و من و مؤمنانی را که با من هستند نجات ده (۱۱۸) پس ما او و کسانی را که با او بودند در آن کشتی معروفی که از حیوانات نیز پر شد نجات دادیم (۱۱۹) و چیزی نگذشت که بقیه مردم را غرق نمودیم (داستان مفصل نوح در سوره های اعراف و یونس و هود و نوح و مؤمنون و صافات و قمر بطور پراکنده یاد آوری شده و در کتاب پیدایش تورات نیز که تحریف شده است مقداری هست که باید آنچه را قرآن تصحیح نکرده، صحیح دانست و آنچه باید در اینجا یادآور شویم این است که طوفان نوح در تمام محیط زمین نبود بلکه فقط در جائی بود که نوح و مردمش در آن زندگی میکردند و آنجا بر طبق قرآن و تورات جائی بود که اطرافش را کوههائی بلند مسدود کرده بودند و ارتفاع آب به اندازه‌ای بالا آمد که وقتی آب فرو نشست کشتی نوح بر کوه جودی که قله‌اش چهار هزار متر از سطح دریا بلندتر است و در شمال شرقی سوریه قرار دارد قرار گرفت و این کوه غیر از کوه آرارات یا آقریداغ است که ۵۱۵٦ متر از سطح دریا بلندتر است و همین کمتر بودن ارتفاع کوه جودی بر آرارات دلیل بر آن است که آنچه در تورات نوشته شده تحریفهائیست بوسیله روایات یهود که در قرآن مجید از جانب الله تصحیح شده است) (۱۲۰) به یقین در داستان نوح نشانه‌ای است بر اینکه بیشتر مردم مؤمن به پیغام الله نمی شوند (۱۲۱) و کسی که تو محمد را به پیغمبری تربیت کرده آن پر قدرت جهانی می باشد که به مطیعان پیغامش مهربانیها خواهد داشت (یعنی با آنکه قدرتهائی مانند طوفان نوح دارد اکثر مردم را مجبور به ایمان نمی کند تا مؤمنین حقیقی ارزش آن را داشته باشند که مهربانیهای الله را در دنیا و آخرت ببینند) (۱۲۲) قوم عاد نیز پیغمبران را دروغ شمردند (۱۲۳) وقتی برادرشان هود برای ایشان گفت چرا پرهیزکار نمی شوید (۱۲٤) و من به یقین پیغام آوری امین برای شما هستم (۱۲۵) پس از الله بترسید و اطاعت مرا کنید (۱۲٦) و همچنین وقتی گفت: از شما بر رساندن پیغام الله مزدی نمیخواهم زیرا مزد من فقط بر پروردگار جهانیان است (۱۲۷) به ایشان نصیحت میکرد که چرا بیهوده ستونهای بلندی برای نشان دادن منیّت خود در بلندیها می سازید (۱۲۸) و قصرها و قلعه هائی به امید همیشه زنده ماندن برای خود میگیرید (۱۲۹) و وقتی سخت گیری می کنید جبّارانه سخت میگیرید (۱۳۰) پس بیائید از الله بترسید و از پیغامی که آورده‌ام اطاعت نمائید (۱۳۱) و از کسی بترسید که شما را به صنعت هائی که میدانید کمک کرده (۱۳۲) و چارپایان و فرزندانی (۱۳۳) و باغها و چشمه هائی در اختیار شما نهاده (۱۳٤) و من بر شما از عذاب روزی بزرگ میترسم (۱۳۵) آنان پاسخ دادند ای هود چه ما را نصیحت کنی یا نکنی بر ما یکسان است (۱۳٦) و این قدرت نمائی قوی بر ضعیف روش تمام پیشینیان بوده (۱۳۷) و ما عذابی را که تو میگوئی نخواهیم چشید (۱۳۸) پس آنان پیغمبری هود را دروغ دانستند و ما ایشان را هلاک کردیم (بر طبق آیاتی از سوره فجر قوم عاد آرامیها بودند که مکان ایشان در شام یعنی سوریه بود و مطالبی از تفصیل این داستان در سوره های اعراف و هود و قمر و احقاف و الحاقه بطور پراکنده میباشد و آنان حکومت و تمدنی داشتند و به خوش گذرانی و فساد اجتماعی دچار شدند و به

زیبائی ها پرداختند و مجسمه هائی از سنگ به مانند ستونهای تخت جمشید میساختند و بر سر آنها مجسمه هائی از بتهای خود میگذاشتند و این بت پرستیها را بنام دین نوح معرفی میکردند تا اینکه یکی از برادرانشان یعنی یکی از هموطنهای ایشان هود پیغام آور از جانب الله برای ایشان شد و چون جز اندکی به او ایمان نیاوردند هفت شب و هشت روز سرمائی بسیار سخت و خطرناک بر ایشان آمد تا همه جز ایمان آورندگان مردند و شهر ایشان تبدیل به احقاف شد یعنی زمینی پر شن که در اثر بادها امواجی پر پیچ در آن پیدا میشود و مسلمین برای کشف باستان شناسی مکانهای ذکر شده در قرآن مجید اقدام علمی بعمل نمی آورند با اینکه در بسیاری از آیات قرآنی چنین پیشنهادی به ایشان شده است) (۱۳۹) همانا در این داستان نیز نشانه‌ای است بر اینکه بیشتر مردم ایمان آورنده نمی باشند و پروردهٔ تو ای محمد به پیغمبری، آن پر قدرت مهربان میباشد (۱٤۰) قوم ثمود نیز پیغمبران را دروغ دانستند (۱٤۱) برادر ایشان صالح برای ایشان گفت: چرا پرهیزکار نمی شوید؟ (صالح نام یکی از هموطنان آن قوم بود که مامور رساندن پیغام الله به ایشان شد) (۱٤۲) به یقین من برای شما پیغام آوری امین می باشم (۱٤۳) تا شما از الله بترسید و از من اطاعت نمائید (۱٤٤) و من بر این کار از شما مزدی نمی خواهم زیرا مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست (افسوس که اکثر انسانها همیشه سخن مفت خوران گمراه کننده‌ای را که کاری نکرده مزد میخواهند بر راهنمایان حقیقی که مزدی هم از ایشان نمی خواهند ترجیح میدهند) (۱٤۵) آیا شما در اینجاها که هستید همیشه در امان و بیهوده رها شده‌اید (۱٤٦) و آیا همیشه در این باغها و چشمه ها (۱٤۷) و زراعتها و درختان خرما که خوشه دان آنها لطیف و ترد است باقی میمانید؟ (۱٤۸) و خوشحالانه خانه هائی در سنگ بعضی کوهها می تراشید؟ (روی ظلم و ستم و در آمدهای نامشروع، کارگران را وادار میکردند برای ایشان خانه هائی زیبا در سنگ بوجود آورند) (۱٤۹) پس از الله بترسید و از من اطاعت نمائید (۱۵۰) و اطاعت از فرمان زیاده روی کنندگان نکنید (۱۵۱) زیاده روی کنندگانی که در زمین فساد میکنند و در پی اصلاح محیط نمی باشند (۱۵۲) مردم به صالح گفتند تو که میگوئی به من از جانب الله وحی شده به مانند جن زده‌گان و مصروعان جن زده شده‌ای (۱۵۳) و تو نیز جز بشری مانند ما نیستی و اگر راست میگوئی نشانه‌ای که حاکی از قدرت الله برای منکوب کردن ما باشد بیاور (۱۵٤) صالح گفت: این یک ماده شتری است که باید در روزهائی معین، او از آب شهر بیاشامد و در روزهای دیگر شما (۱۵۵) و شما نباید به او بد رسانید زیرا پس از آن در یک روز بزرگ عذابی شما را خواهد گرفت (۱۵٦) پس آنان پاهای آن ماده شتر را (که معجزه‌ای از الله بود و شیر بسیار به فقرای ایشان میداد) قطع کردند و جز صبحی پشیمان، ندیدند (۱۵۷) زیرا آن عذاب سخت ایشان را بگرفت (بر طبق آنچه در سوره های نمل و اعراف و هود و حجر و قمر و فجر و شمس یاد آوری شده قوم ثمود بعد از قوم عاد از نسل نجات یافته‌گان قوم عاد بودند که در مکانی کوهستانی که میان مدینه و شام بود و در زمان پیغمبر اسلام آن زمین را حجر میگفتند زندگی خوشی داشتند لیکن کم کم به خوش گذرانی و ستمکاری و فساد و بت پرستی دچار شدند و لذا صالح پیغمبر ایشان شد و آنان بجای قبول نصایح پیغمبرشان چون نُه قبیله بودند از هر قبیله یکنفر را تعیین کردند تا ابتدا یکی از آنان پاهای شتر را ببرد و بعد از آن شبانه دسته جمعی به خانه صالح بریزند و او را بکشند لیکن پس از بریده شدن پاهای شتر و قبل از اینکه به خانه صالح بریزند در همان شب موعود زلزله سختی شهر ایشان را لرزاند و خانه هایشان را برویشان خراب کرد و صالح پیغمبر و طرفدارانش که میدانستند عذاب خواهد آمد در جای مناسبی رفتند و نجات یافتند و صبح که شد برای تماشای بدنهای نیمه جان مردم آمدند و دیدند که آنانکه میتوانند سخن

گویند اظهار پشیمانی میکنند) به یقین در این داستان نیز نشانه‌ایست بر اینکه بیشتر مردم ایمان نمی آورند (۱۵۸) و کسی که تو را به پیغمبری تربیت کرده آن پر قدرت مهربان میباشد (۱۵۹) قوم لوط نیز پیغمبران را دروغ دانستند (۱۶۰) او نیز زمانی برای همشهریان خود گفت: آیا از فرستندهٔ من نمی ترسید ؟ (۱۶۱) من به یقین برای شما پیغام آوری امین می باشم (۱۶۲) پس بیائید و از الله بترسید و از پیغام من اطاعت نمائید (۱۶۳) و من بر این نصایح مزدی از شما نمی خواهم و مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست (۱۶٤) آیا شماها از میان مردم بجای جنس مؤنث با جنس مذکر عمل میکنید ؟ (۱۶۵) و چه قوم سرکشی هستید که آنچه را الله برای زناشوئی شما آفریده کنار می گذارید (۱۶۶) به لوط گفتند : اگر از این نصیحتها دست برنداری تو را از شهر خود اخراج می کنیم (۱۶۷) لوط گفت: من نسبت به کار زشت شما سخت متنفرم (۱۶۸) و به پروردگار خود گفت پروردگارا من و کسانم را از دیدن کارهای ایشان نجات ده (۱۶۹) پس ما او و تمام کسانش را نجات دادیم (۱۷۰) مگر پیرزنی از کسان او را (این پیر زن همسر لوط بود که به لوط میگفت چرا به کار مردم خورده میگیری و مردم را از خود میرنجانی و آنان را دشمن خود و من میکنی) که آن پیر زن نجات نیافت (۱۷۱) و غیر از نجات یافته گان همه را هلاک کردیم (۱۷۲) و بر آنان بارانی عجیب باراندیم و برای آن مردم که قبلا بوسیله لوط اعلام خطر شده بودند بد بارانی بارید (باستان شناسان در مکانی که محل عذاب قوم لوط بود کاوشها کرده‌اند و مکان و نوع عذاب قوم لوط را مطابق آنچه در قرآن و تورات است کشف کرده‌اند و آنرا تشخیص داده‌اند که به مانند بارش سنگ و آتشی است که از آتش فشان کوه ایجاد میشود و داستان مفصل لوط در سوره های اعراف و قاف و قمر و نمل و هود و حجر و انبیاء و عنکبوت و صافات از قرآن و سفر پیدایش از تورات میباشد) (۱۷۳) به یقین در این داستان نیز نشانه‌ای است بر اینکه بیشتر مردم به پیغمبران راست ایمان نمی آورند (۱۷٤) و کسی که تو را به پیغمبری پرورده آن پر قدرتی است که نمی خواهد مردم با زور ایمان آورند تا نسبت به مؤمنین حقیقی در دنیا و آخرت مهربان باشد (۱۷۵) مردم آن مکان پر درخت نیز پیغامهای الله را دروغ دانستند (۱۷۶) زمانی که شعیب به آنان میگفت چرا از کارهای بد خود نمی ترسید (۱۷۷) من برای شما پیغام آوری امین می باشم (۱۷۸) از الله بترسید و از من اطاعت نمائید (۱۷۹) و من بر آن از شما مزدی نمی خواهم و مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست (۱۸۰) و به شما میگویم که پیمانه ها را پر دهید و از کم فروشان نباشید (۱۸۱) بلکه با ترازوی راست وزن کنید (۱۸۲) و به مردم چیزهایشان را کم ندهید و در این سرزمین (نام سرزمین ایشان مَدیَن بود در سرحد مصر و فلسطین) فساد کاری ننمائید (۱۸۳) و از کسی که شما و آفریده های پیش از شما را آفریده بترسید (۱۸٤) گفتند : تو از فریب خوردگانی (یعنی تو جنی شده‌ای و شیاطین جنی به تو وحی میکنند) (۱۸۵) آنان در پاسخش میگفتند تو جز بشری مانند ما نیستی و تصور میکنیم که از پیغمبران دروغگو میباشی (۱۸۶) و اگر از پیغام آوران راستگو هستی بر ما فرو پوشنده‌ای از ابر عذاب دهنده فرو افکن (مقصود آنها ابرهای گازدار سنگین بود که خفه کننده میباشند) (۱۸۷) شعیب گفت: من اختیار چنین کاری را ندارم و پرورندهٔ من میتواند و اگر بخواهد چون او به اعمال شما از من آگاه‌تر است خودش خواهد کرد (۱۸۸) پس از ایمان آوردن به او خودداری کردند و دروغش دانستند تا عذاب روزی پر سایه (یعنی آن روزی که آن ابرهای سنگین پر گاز خفه کننده) ایشان را فرا گرفت و آن عذابی بود که بنام یک روز بزرگ تاریخی معروف شد (۱۸۹) و در داستان شعیب نیز نشانه هائی داده شد که ثابت میکرد بیشتر مردم مؤمن نمی شوند (۱۹۰) با اینکه پرورندهٔ تو به پیغمبری نشان میداد که آن پر قدرت دلسوز است (دلسوز برای عموم بشر است که برای رستگاری

آینده ایشان پیغمبر می فرستد ولی نتیجه این دلسوزی و مهربانی را کسانی میبرند که سخن پیغمبران او را بپذیرند و باید دانست که شعیب پیغمبر مدتی قبل از تولد موسی در مدین به پیغمبری مبعوث شده و گفته مفسرین که گفته‌اند او پدر زن موسی بوده صحیح نیست به دو دلیل یکی اینکه قاعدتاً باید میان دو پیغمبر که در دو شهر نزدیک بهم مبعوث میشوند فاصله نسبتاً زیادی از حیث زمان باشد مگر آنکه یکدیگر را بشناسند و از هم پشتیبانی کنند و دلیل بزرگتر دوم این است که طبق کتاب تورات نام پدر زن موسی رعوئیل و لقبش یترون بوده و در قرآن برای پدر زن موسی اسمی گفته نشده با اینکه در داستان شعیب چند بار نام شعیب در قرآن آمده و شرح مفصل تری از داستان پیغمبری شعیب در سوره های اعراف و هود نیز می باشد) (۱۹۱) و این قرآن چیزی است که پروردگار جهانیان آنرا فرو فرستاده (۱۹۲) آن روح امین پائینش آورده (روح یعنی قدرت و انرژی و اشاره به جبرئیل است و جبرئیل یعنی زور و قدرت الله و در سوره نجم به قوه هائی بهم چسبیده تفسیر شده و آن همچون دستگاهی است از قوه های مختلف به مانند دستگاه انتقال دهندهٔ صدای رادیو و چون در سوره نجم است که روح پیغمبر اسلام آنرا به همان شکل که در زمین میدیده در سدرة المنتهیٰ که در آسمان است در هنگام اسراء دیده بهتر آن است که آنرا به صحنه تلویزیون تشبیه کنیم) (۱۹۳) و بر دل تو آورده تا تو از اعلام خطر کنندگانی باشی که پیغمبرند (مقصود از دل که ترجمه قلب است بر طبق تذکرات قرآن محل توجه یا به عبارت دیگر مرکز روح انسان است نه قلب و دل گوشتی و جای این مرکز روحی در سینهٔ روحی میان قلب گوشتی و ریتین و حنجره و مخچه و مغز سر به نسبت حوادث رنج دهنده یا شاد کننده و یا هر پیش آمد شدیدی در حرکت میباشد بصورت حرکت سیاله روحی و به این طریق روح انسان بر همه جای بدن با دستهای روحی خود مربوط است و به فعالیت خود ادامه میدهد و خود نیز چشم و گوش و هر عضو دیگر روحی دارد و پیغمبران جبرئیل را با چشم روح خود می بینند و صدای آنرا با گوش روحشان می شنیدند) (۱۹۴) آنچه از طریق روح امین بر دل تو آمد به زبان عربی واضحی بود (۱۹۵) و مطالب آن در مجموعه های وحی های پیغمبران پیش نیز بوده (کتابهای آسمانی اگر بوسیله سوء استفاده چیان مذهبی تحریف و کم و زیاد نشود از حیث مطالب شبیه به هم میباشند و تصور و خیال آنانکه تصور میکنند این شباهتها دلیل بر آن است که بعدی ها از قبلی ها گرفته‌اند بس خطاست زیرا بواسطه تحریفهائی که درکتب قبلی شده کتابهای بعدی مصحح کتابهای قبلی است و اگر اقتباس کننده بودند باید جرأت نکنند که تصحیح نمایند زیرا اگر با دانش الله مربوط نباشند میزانی نمی توانند برای تصحیح داشته باشند) (۱۹۶) آیا برای مردم دلیلی بهتر از این هست که دانشمندان بنی اسرائیل آنرا میشناسند؟ (اصولا در مکه در زمان پیغمبر اسلام تمام مردم مکه و از جمله محمد (ص) بی سواد بودند و در مکه جز چند خانواده یهودی و یا مسیحی کاسب نبود و کسی از مردم مکه نمی توانست از تورات و انجیل خبر داشته باشد بخصوص که تورات و انجیل به زبان عرب ترجمه نشده بود ولی در مدینه یهودی و مسیحی بسیار بودند و علمائی هم داشتند همانطور که امروزه در تهران یهودی و مسیحی بسیارند و علمائی هم دارند اگر امروزه که حتی تورات و انجیل به فارسی ترجمه شده جز علمای یهود و مسیحی کسی نیست که از تورات و انجیل خبر داشته باشد در زمان پیغمبر اسلام آیا هیچ امکان داشت که کسی جز علمای یهود از تورات اطلاع داشته باشد؟ آیا وقتی دین یهود دینی است مخصوص بنی اسرائیل و مردمش جایز نمی دانند غیر بنی اسرائیل را تبلیغ کنند آیا امکان دارد یک شخص بیسوادی چون محمد که در مکه زندگی می کند از مطالب تورات به اندازه‌ای که در قرآن است اطلاع حاصل کند؟ با در نظر گرفتن جواب این سئوالات است که می فهمیم دلیل فوق چه اندازه ارزش دارد و می فهمیم

که پس از نشر مطالب قرآن در مردم مکه با اینکه در بعضی موارد قرآن مصحح مطالب تورات بوده عده‌ای رفته‌اند آنها را در مدینه برای بعضی از علمای بنی اسرائیل خوانده‌اند و علمای بنی اسرائیل گفته‌اند این مطالب شبیه مطالبی است که به پیغمبران بنی اسرائیل وحی میشده و حتی بعضی از علمای بنی اسرائیل طرفداری خود را با پیغمبری محمد اعلام کردند «آیه ۱۰ از سوره احقاف و آیه آخر سوره رعد» آنان چون میدیدند مطالب قرآن بر علیه بت پرستان مکه است که بنی اسرائیل آنان را بد عقیده می دانستند مانعی برای آنان نبود که محمد را پیغمبر بدانند نه برای خودشان بلکه برای بت پرستان همین تمجید علمای بنی اسرائیل باعث شد که حتی عده‌ای از یهودیان و مسیحیان مدینه بیایند مکه، و رسماً اظهار مسلمانی و ایمان کنند و بروند در مدینه و بر مسلمانان بیفزایند) (۱۹۷) و اگر ما قرآن را بر کسی غیر عرب فرو فرستاده بودیم (۱۹۸) و او آنرا بر این مردم عرب میخواند نیز بدان مؤمن نمی شدند (این عبارت میرساند که بهانه گیران مکه به پیغمبر اسلام میگفتند خوب بود مطالب قرآن به زبان دینی یهود یا زبان دینی مسیحی و یا به زبان دیگر در کشوری دیگر بود تا آنان که متمدن تر از مردم مکه‌اند ایمان می آوردند و ما مردم مکه وقتی میدیدیم آنها ایمان آورده‌اند به تبعیت آنها ایمان می آوردیم و چه لزومی دارد که پیغمبری از جانب الله برای یک ملت فقیر و ضعیف و بیسواد عقب افتاده و دور افتاده بیاید و برای متمدنین نیاید) (۱۹۹) این قانون طبیعی است که ما در دلهای گناهکاران نهاده‌ایم (۲۰۰) که به مطالب قرآن (که مردم را به پاکدامنی میخواند) ایمان نیاورند تا آن عذاب دردناک مقرر شده برای دشمنان پیغمبران را ببینند (۲۰۱) و آن عذاب ناگهانی خواهد آمد در حالیکه آنان پیش بینی نتوانند بکنند (۲۰۲) لیکن این مردم گناهکار میگویند آیا این پیغمبر برای عذاب آسمانی به ما مهلت میدهد؟

(چون پیغمبر اسلام میگفت مخالفین من پس از مدتی که الله به ایشان مهلت و فرصت میدهد اگر ایمان نیاورند دچار عذاب الله میشوند آنان او را مسخره میکردند و می گفتند پس چرا این مدت که ما تو را مخالفت کرده‌ایم عذاب نیامد و چرا نمی‌آید پس معلوم میشود دروغ میگوئی تا ما را بترسانی) (۲۰۳) آیا عذاب ما را میخواهند که زودتر بیاید (۲۰٤) و تو ای پیغمبر بدان که اگر ما چندین سال ایشان را به زندگی برخوردار کنیم (۲۰۵) و از پس آن عذابی را که وعده داده بودیم به ایشان آید (۲۰٦) آن چند سال زندگی خوش کاری برای رفع آن عذاب برای ایشان نخواهد کرد (۲۰۷) و مردم هیچ شهری را بطور غیر طبیعی هلاک نمی کنیم مگر آنکه اعلام خطر کننده‌ای باید اول برای ایشان آید (این آیات میرسانند که تا پیغمبری برای مردمی نیاید و آن مردم رسماً مخالفت با پیغمبری او نکنند و مهلتی داده نشود که معلوم گردد اینها که مانده‌اند دیگر ایمان نخواهند آورد عذاب بر آن مردم بطور غیر طبیعی نمی آید و در نبود پیغمبران اگر عذابهائی آسمانی آید آن عذابها طبیعی هستند نه برای مخالفان دین حق و فساد کاران، ولی اگر جامعه‌ای واقعاً راه الله را رسماً بکار اندازد و نیکوکار شود خالق عالم روی رحیمیتش مانع بسیاری از عذابهای طبیعی بر آنان میشود) (۲۰۸) و این یک تذکری است از ما که بدانید ما ستمکار نبوده‌ایم (۲۰۹) و اینکه دربارهٔ تو میگویند شیطان های جنی مطالب قرآن را به او وحی میکنند صحیح نیست (۲۱۰) زیرا سزاوار شیطانهای جنی نیست و آنرا نمی توانند (۲۱۱) زیرا آنان وضعی دارند که نمی توانند موضوعات قرآن را از منشاء حقیقیش بشنوند (یعنی جنهای شیطان و فسادکار اگر چه در اتمسفر زمین و نسبت به مردم زمین اطلاعاتی بیشتر از مردم زمین دارند ومثلا جنهای نزدیک به مردم تهران اگر چه میتوانند فوراً اطلاعاتی به نفع مردم تهران از آمریکا به کسی که با آنها در تهران مربوط است بدهند ولی از خارج اتمسفر زمین که بیشتر

مطالب قرآن درباره آن است آنها نمی توانند اطلاعاتی بدهند و این دلیل بر آن است که پیغمبر اسلام از طریق جن از غیب سخن نمی گوید و به او از طرف جن وحی نمی رسد) (٢١٢) پس هرگز نباید همراه با الله صاحب اختیاری دیگر را به مردم تبلیغ کنی (یعنی حتی حق نداری جبرئیل را که عامل وحی است صاحب اختیار در رساندن وحی نسبت به خودت بدانی) اگر چنین کنی به مانند مخالفین نبوت خودت عذاب خواهی دید (٢١٣) و در میان قبیله خودت هر کس را که به تو نزدیکتر بود بیشتر اعلام خطر نما (این آیه برای این است که پیغمبر اسلام در مکه همیشه فشار تبلیغ خود را متوجه خویشان نزدیکتر خود نماید زیرا اینان هم برای ایمان آوردن سزاوارتر و مناسبترند و هم اگر مخالفت کنند بیشتر سزاوار عذاب الله هستند و اگر کسی از اینان ایمان آورد به نسبت شخصیتش بهتر میتواند دیگران را تبلیغ کند یا از پیغمبر اسلام دفاع نماید و از پس و پیش این آیه پیداست که این آیه زمانی نازل شده که عده‌ای از مسلمانان اولیه به پیغمبر اسلام گرویده بودند و اینکه در تفسیرهای قرآن در شأن نزول این آیه گفته‌اند این آیه در روزهای اول نبوت پیغمبر اسلام نازل شده و پیغمبر اسلام برای اول بار خویشان خود را در منزل دعوت نمود و وعده جانشینی خود را به کسی داد که اول از همه به او ایمان آورد صحیح نیست و معلوم است که این آیه با سوره شعرا در حدود پنج سال بعد از شروع نبوت پیغمبر اسلام نازل شده است) (٢١٤) و از کسانیکه به پیروی از تو مؤمن شده‌اند به مانند حمایت مرغ از جوجه هایش حمایت نما (٢١٥) پس اگر کسی از قبیله نزدیک تو نافرمانی تو را نمود به ایشان بگو که من از آنچه شماها میکنید بیزارم (٢١٦) و بر آن پر قدرت مهربان توکل کن (٢١٧) به کسی توکل کن که تو را می بیند چه هنگامیکه از خواب بر میخیزی (٢١٨) و چه هنگامیکه میروی تا در میان آن مؤمنین سجده کننده باشی (٢١٩) او به یقین آن شنوا و دانای جهانیست (٢٢٠) آیا میخواهید که به شما خبر دهم جنهای شیطان صفت بر چه کسانی فرو می‌آیند تا به آنان وحی کنند؟ (ما راجع به شناساندن جنها و فرق آنها با انسانها بخصوص در تفسیر سوره الرحمن و سوره جن مطالبی مشروح گفته‌ایم و در سوره ذاریات از نظر علمی ثابت می کنیم که جنها از جنس ضد ماده هستند که اخیراً دانشمندان به آن پی برده‌اند و قرآن مجید عین کشف دانشمندان اخیر را چهارده قرن قبل در سوره الرحمن شرح داده است) (٢٢١) آنان بر هر دروغگوی گناهکار نازل میشوند (٢٢٢) و به گوشهای آنان مطالبی می افکنند و اکثر ایشان پر دروغگویند (یعنی مقدار کمی از آنان ذاتاً دروغگو نیستند و ساده دل می باشند و لذا می بینید که جادوگران و کاهنان و مرتاضین و اقطاب و پیشوایانی که مدعی غیب گوئی هستند و جن گیران در عین حال که غیبهائی میگویند مردان و زنانی خرافی و موهوم پرست و فاسد الاخلاق و کمک کننده به ستمکاران می باشند و از حقایق آموزنده دینی بر کنارند و باعث فریبهای مردم میشوند) (٢٢٣) و اگر مخالفین پیغمبر اسلام میگویند او شاعر است شاعران کسانی هستند که پیشوای منحرفین می باشند (٢٢٤) آیا نمی بینی که شاعران مشی صحیحی ندارند بلکه برای شعر گفتن خود در هر راهی سرگردان هستند و ضد و نقیض میگویند (٢٢٥) و آنان اگر سخن خوب هم بگویند خود بدان عمل نمی کنند (کارشان فریب دادن مردم است) (٢٢٦) فقط شاعرانی استثنا هستند که ایمان به پیغام الله آورده باشند و کارهای خوب مقرره در پیغام الله را عمل کرده‌اند و بوسیله اشعار خود الله را زیاد یادآوری کرده‌اند و در مقابل ظلمی که به ایشان و جامعه ایشان میشود به مبارزه بر خاسته‌اند و نتیجه کار ایشان این خواهد شد که ستمکاران بزودی بدانند چه اقدامات بدی میکردند (٢٢٧) (یعنی بوسیله این شاعران مبارز بساط ظلم ایشان بر چیده میشود و مجازات خواهند شد)

خلاصه سوره «نمل»

سوره نمل (مورچه) که در قرآنهای معمولی سوره ۲۷ میباشد از یک آیه متشابه و ۹٤ آیه محکم درست شده و خلاصه آیات محکمه اینست. پنجاه سورهای که گذشت مطالب مستدل قرآن بود و روشن بود که مطالب آن لازم التعلیم و ثابت بوده تا راهنما و مژدهای برای ایمان آورندگان به آن باشد ایمان آورندگانی که نماز مقرره را میخوانند و زکات مقرره را میدهند و آخرت را یقین دارند، در آخرت از همه پست تر و معذب تر آنهائی هستند که آخرت را نمی پذیرند و اعمال بد خود را خوب میدانند و تو این مطالب را از پر حکمتی بس دانا بدست می آوری همانطور که موسی با مقدمات خاصی مورد وحی او قرار گرفت و همانطور که فسادکاران سخن تو را نمی پذیرند فرعونیان نیز به موسی گفتند تو جادوگر دروغگوئی میباشی و همانطور که فرعونیان فاسد به عاقبت شومی دچار شدند مخالفین تو نیز دچار خواهند شد. آنان که مورد توجه ما هستند (الله به محمد میگوید) همه یکسان نیستند یکی به مانند تو میباشد که پیغمبر ما میشوی و مصلحت ماست که کمتر بوسیله تو معجزه نشان دهیم و یکی به مانند موسی است که آن معجزات عجیب را همراه با پیغمبری خود بوسیله ما بروز داد و یکی هم مانند داوود است که به او قدرت سلطنت میدهیم و چون گناهی میکند سخت توبیخش میکنیم و دوباره از طریق وحی او را به علومی آگاه میسازیم و دیگری مانند سلیمان است که هم او را مورد وحی خود قرار میدهیم و هم سلطنت وسیعی را به او می بخشیم و هم کاری میکنیم که سخن پرنده مخصوصی را بفهمد و نیز بداند که رئیس مورچگان به مورچه ها چه گفت و سه نوع لشگر یکی از انسان و یکی از جن و یکی از پرندگان داشته باشد تا یک حکومت و قدرت بزرگی بدست آورد و تمام سلاطین اطراف خود را تسلیم خود کند و آن مسجد بزرگ و عجیب بیت المقدس را بسازد و تخت ملکه سبا برایش آورده شود، پیغمبر قوم ثمود و لوط پیغمبر نیز هر یک در عین حال که مانند تو پیغمبر بودند وضعی خاص داشتند و هر دو مورد تهدید قرار گرفتند ولی عاقبت پیروز شدند و مخالفین به عذابی سخت هلاک گردیدند و نتیجه این کارهای ما آن است که بگوئی عالیترین بزرگی ها برای الله است و هر بندهای را که او برای پیغام رسانی خود برگزیند پیروز خواهد شد و آن یگانه صاحب اختیار بهتر از صاحب اختیارانی است که مردم شریک الله قرار میدهند کسی حق ندارد هیچکس و هیچ چیز را در هیچ موضوعی شریک کارهای الله که خالق آسمانها و زمین و قانون گذار تمام قوانین خلقت است قرار دهد و جز از قوانین او و خود او از هیچ کس به غیر قاعدهای طبیعی نباید حاجتی خواست و جز الله کسی نیست که از هر پنهانی آگاه باشد و کسی هر اندازه عالم باشد جز اندک اطلاعی از آخرت نخواهد داشت و تو ای پیغمبر نباید از مخالفتهای مردم ناراحت شوی بلکه آنان مهلتی دارند تا در موقع لازم گرفتار شوند و داوری پروردگارت را ببینند و این قرآن که هدایت و رحمتی برای مؤمنین است مصحح اختلافات دینی بنی اسرائیل نیز میباشد

و تو نمیتوانی کسانی را که نسبت به پیغام تو کر و کورند به زور شنوا و بینا کنی و کسی تسلیم پیغام ما میشود که دلایل ما را بپذیرد و کار منکران دین تو به جائی خواهد رسید که ستمهائی را که کرده‌اند از ایشان بپرسند و ایشان را دچار کنند بدون اینکه اعتراض نمایند و این زمانی است که زمین متلاشی گردد و ارواح مردگان در زمین دیگری که کوههایش چون ابر متحرک دیده شوند در بدنی مشابه این بدن نمودار گردند و هر کس متناسب اعمالی که کرده به زندگی خوش یا ناخوش ادامه خواهد داد و قرآن یک اعلام خطری است برای آینده بشر که هر کس بوسیله آن راهنمائی شد برای خودش راهنمائی شده و هر کس گوش نداد بر ضرر خودش اقدام کرده است. پس از این خلاصه اینک به تفصیل این سوره می پردازیم:

ســوره «نمــل»

بســم الله الــرحمــن الــرحیـم

طا، سین (این آیه که صورت نوشتن آن در قرآنها بصورت «طس» میباشد یک آیه از ۲۹ آیه متشابه در قرآن است که در سوره قبل و سوره طاها و سوره مریم نمونه های مختلفی از آنرا دیدیم و ثابت نمودیم که همانطور که در سوره آل عمران تذکر داده شده معنای تک تک آنها را جز الله کسی نمی داند به ترجمه و تفسیر سوره قاف و سوره اعراف و مخصوصاً سوره سوم یعنی سوره قلم مراجعه شود) آنچه تا حال گفته شد مطالب مستدل این خواندنی یعنی قرآن است که کتابیست روشن (هر مطلبی که صد در صد درست و لازم التعلیم و واجب باشد آنرا در عربی کتاب میگویند و کتابهای معمولی را از لحاظ اینکه الفاظشان ثابت است کتاب میگویند و لذا می بینیم در قرآن که نوشته شده «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِیام» یعنی ثابت و واجب شد بر شما روزه) (۱) و آن راهنمائی و مژده ایست برای ایمان آورندگان به آنها (۲) برای ایمان آورندگانی که نماز مقرره اسلام را ادامه میدهند (با توجه به معنای آن و انجام تمام شرایطش) و زکات مقرره را می پردازند (نماز برای تکرار تعلیمات اسلام بطور مختصر است و زکات نشانه این است که مسلمان علاقه دارد که برای پیشرفت جامعه و دستگیری بیچارگان از مال خود ببخشد) و به آخرت ذکر شده در قرآن یقین دارند (۳) به یقین کسانی که به آخرت قرآن ایمان نمی آورند از آن روست که ما اعمال بد ایشان را برای ایشان خوب و زیبا جلوه داده‌ایم پس ایشان دچار سرگردانی ها میشوند (کسانیکه افکار هوسبازانه ایشان روی تنازع بقاء دور میزند و دچار فسادکارانی قویتر از خود میشوند و به سرگردانی می افتند) (٤) اینگونه اشخاص کسانی هستند که آن عذاب بد برای ایشان است (هم عذابهای دنیا و هم عذاب آخرت) و آنان در آخرت بیشتر از همه ضرر خواهند دید (۵) و قرآن از نزد پر حکمتی بس داناست که بتو میرسد (٦) و به مانند تو موسی نیز وقتی به کسان خود گفت آتشی را احساس کرده‌ام به ایشان گفت میروم از آن یا خبری برای شما آورم و یا تکه ای شعله ور از آن آتش تا شما گرم شوید (۷) پس چون نزدیک آن آتش آمد آوازی شنید که هم آنکس که در آتش است برکت دار شد و هم کسیکه اطراف آن است (برکتهای دینی که از فرشتگان وحی به موسی و پیروانش رسید) و الله که مصلح مردم است از توصیفهای باطل پاک است (۸) ای موسی بدان که آن خدای پر قدرت با حکمت منم (۹) و تو چوبدست خود را بیافکن پس چون موسی چوبدست افتاده خود را که به مانند ماری می جنبید دید پشت کنان از آن دور شد و دنبال عصای خود نیز نرفت من به او گفتم ای موسی نترس (الله به محمد میگوید

که به موسی گفتم) زیرا فرستادگان من در نزد من نمی ترسند (۱۰) مگر فرستادگانی که ظلمی کرده باشند و از آن پس اثر بدی را که در ایشان ایجاد شده به اثری خوب تبدیل کنند (یعنی توبه کنند و دیگر مواظب باشند بد نکنند) فقط در این صورت است که من می آمرزم و نسبت به او مهربانی نشان میدهم (برای اطلاع به مشروح این ظلمی که موسی کرد و توبه نمود به آیات ۱۵ و ۱٦ از سوره قصص مراجعه شود و این ظلم عبارت بود از کشتن یکنفر فرعونی روی عصبانیت و ترحم به یک بنی اسرائیلی و موسی مشتی بر سر آن فرعونی بدون اینکه سزاوارش باشد زد و آن فرعونی افتاد و مُرد این یکی از دهها مطالبی است در قرآن که میرساند پیغمبران همیشه معصوم از خطا نیستند ولی خطاهای آنان روی قصد و عمد نمی باشد) (۱۱) و دست خود را در گریبانت ببر تا از هر سفید سفیدتر خارج گردد بدون اینکه دست تو مرضی گرفته باشد و این ۲ نشانه از ۹ نشانه است که تو به فرعون و قومش نشان خواهی داد زیرا ایشان قومی سرکش شده‌اند (شش معجزه دیگر موسی که به فرعونیان برای تهدید ایشان بوسیله الله نشان داده شد در آیه ۱۳۳ از سوره اعراف به این شرح ذکر شده طوفان و ملخ و قمّل (به تشدید میم) و قورباغه و خون و در این جا باید دانست که طوفان در زبان عربی به ۲ بلا گفته میشود یکی رگبار شدید سیل آسا دوم مرگ و میر عمومی مانند وبا و طاعون اما قمّل با توجه به مطالب باب ۷ تا ۱۰ از کتاب دوم تورات و با توجه به کتاب المنجد در معنای قمّل این لغت در قرآن یعنی غبار ایجاد کنندهٔ پشه و دمل) (۱۲) پس وقتی آنان با چشم خود این نشانه های ما را دیدند گفتند این ها جادوهائی است آشکار (۱۳) و با اینکه دلهای ایشان راستی آنها را یقین کرده بود برای اینکه میخواستند ستم کنند و خود را بزرگ شمرند آنها را انکار کردند پس تو عاقبت این فسادکاران را در آنچه تا حال به تو وحی شده ببین (در سوره شعرا که قبل از این سوره ترجمه و تفسیر شد دیدید که چگونه فرعون و فرعونیان به خیال تعقیب و کشتار بنی اسرائیل در دریای تمساح که جزء خلیج سوئز بود معجزه آسا غرق شدند)

تبصره: از جمله جاهائی که قرآن مجید تصحیح کننده تحریفات تورات نزد یهود است همین موضوع معجزات موسی است که در سفر خروج تورات فعلی اختلافاتی با قرآن به چشم میخورد که برای هر محققی معلوم میشود که تورات فعلی تورات حقیقی موسی نیست بلکه بواسطه روایات دروغی که بدان چسبانده‌اند آنرا تحریف و کم و زیاد کرده‌اند چنانکه در باب چهارم از سفر خروج نوشته شده معجزات موسی سه معجزه بوده یکی مار شدن عصا و دوم سفید شدن دست و سوم اینکه موسی مقداری از آب رود نیل را در خشکی میریزد و آن آب به خون تبدیل میشود ولی در بابهای بعد می بینید که اولا معجزه موسی سه تا نبود بلکه دوازده تا بود ثانیاً بجای اینکه موسی آب رودخانه را به خشکی بریزد که خون شود در باب هفتم گفته شده موسی عصای خود را به نیل زد و تمام آب نیل و شعبات آن که آب نوشیدنی مصریان بود به خون تبدیل شد ثالثاً در دنبال مطلب بالا گفته شده که هارون عصای خود را بطرف آبهای مصر دراز کرد و آبها خون شدند و تازه بعد از این ضد و نقیض گوئیها باز نوشته شده که موسی تمامی نهر را با عصای خود تبدیل به خون کرد و مصریان نمی توانستند از آب نهر بنوشند و از اینها بدتر در دنبال اینها نوشته شده که جادوگران نیز به افسونهای خود چنین کردند در صورتیکه اولا چنین کاری از جادوگران امکان ندارد سر بزند و ثانیاً وقتی تمام آبها بوسیله موسی یا هارون تبدیل به خون بشود دیگر آبی نیست که بوسیله جادوگران تبدیل به خون شود و این ضد و نقیض گوئیها میرسانند که علمای یهود روی روایات مختلفی که درباره مطالب تورات در دست داشتند مدتها پس از گُم شدن اصل تورات، تورات فعلی را با حفظ مقداری از این روایات بوجود آوردند همانطور

که مسلمان نماهای به ظاهر عالم نیز در تفسیر قرآن از اینگونه روایات ضد و نقیض بسیار آورده‌اند(۱٤) و به داوود و سلیمان نیز بصورت دیگری دانش مخصوص دادیم (اینها سخن الله به پیغمبر خود، محمد است) و آن دو گفتند آن مدح ها مخصوص خدائی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خودش برتری داد (دانش مخصوصی که به داوود داده شده بود بر طبق آیه ۱۰ از سوره سبا آوازی بسیار خوب و علوم موسیقی و راه استخراج و ذوب آهن و طریقه مفتول سازی و ساختن زره از مفتولهای آهن بر طبق قواعد جنگ بود و دانش مخصوصی که بوسیله الله به سلیمان داده شد هم در سوره سبا یادآوری شده و هم در دنباله این آیات) (۱۵) و سلیمان در سلطنت، جانشین داوود شد و او به مردم اعلام نمود که از نزد پروردگار به ما فهمیدن سخن آن پرنده یاد داده شده و از هر چه لازم داشته باشیم به ما داده شده و این یک برتری آشکاری است مخصوص به من (١٦) و برای سلیمان که لشگرش دسته دسته شدند سه نوع لشگرش در صفوفی منظم جمع آوری شدند یک نوع از جنها بود و نوع دیگر از انسانها و سوم از پرندگان (۱۷) تا اینکه این لشگریان بر گذرگاه مورچگان رسیدند ماده مورچه ای که رئیس آنان بود به مورچگان گفت همه داخل منزلهای خود شوید مبادا سلیمان و لشگریانش ندانسته شمارا پایمال کنند (۱۸) سخن آن ماده مورچه بگوش سلیمان رسید و از سخن او لبخندی نشان داد و پروردگار خود را گفت: پروردگارا مرا با الهام خود وادار نما تا این نعمتهائی که بر من و بر پدر و مادرم روا داشته‌ای سپاس، گزارم (این عبارت میرساند که سلیمان خصوصیاتی که داشت مقداری از نتیجه تأثیر روح و جسم اختصاصی پدر و مادرش در روح و جسم او بود) و پروردگارا موفقم دار تا کارهائی شایسته کنم که تو از آن خشنود شوی و بواسطه رحمت خودت مرا داخل بندگان نیکوکارت (در آخرت) قرار ده (۱۹) روزی در میان پرندگانی که داشت به جستجوی آن پرنده مخصوص شد و گفت: چرا آن هدهد را نمی بینم شاید ناپیدا شده (۲۰) اگر پیدا شود او را عذابی سخت خواهم داد یا خواهمش کشت مگر آنکه دلیل واضحی بر غیبت خودش آورد (باید دانست که سلیمان سخن گفتن هر حیوانی را نمی فهمید بلکه بوسیله ارتباط روح او با عامل وحی که واسطه مترجم سخن مخصوص مورچه در نزد سلیمان بود آنچه را عامل وحی به دستور الله لازم میدانست به سلیمان القای روحی میکرد) (۲۱) پس از مدتی که زیاد طولانی نبود هدهد پیدا شد و به سلیمان گفت که من به چیزی اطلاع یافتم که تو بدان دست نیافته‌ای و از شهر سبا خبری راست برایت آورده‌ام (سلیمان مانند سایر فرمانروایان قدیم از پرندگان خبر آورنده و شکاری و با هوش و تربیت شده مثل کبوتر و طوطی و غیره بسیار داشت و ضمن آنها یک پرنده مخصوص داشت از جنس شانه بسر که به عللی که بر ما مکتوم است و شاید در او آنطور که متخصصین احضار روح در کتب تحقیقی خود درباره پاره‌ای حیوانات با هوشتر از جنس خودشان نوشته‌اند روح انسانی یا روحی دیگر به امر الله در آن حلول کرده بود که میتوانست زبان انسانها را بشنود و بفهمد و با سلیمان به طرز مخصوص سخن گوید و کاملا معلوم است که در دل هدهد به خواست الله افتاده بوده که بی اجازه سلیمان برود به مملکت سبا و آنچه را دید خبر دهد و سلیمان تصور کرده بود بیخودی رفته است) (۲۲) من در آن مملکت زنی را دیدم که پادشاه آن مردم بود و از هر چه لازم بود الله به او داده بود و تخت بزرگی داشت (۲۳) و دیدم او و قومش غیر از الله برای خورشید سجده میکردند و شیطان کارهای بد ایشان را برای ایشان آرایش داده بود (روح شیطانی شیطانها برای فساد کاری آنان را بت پرست کرده بود) و از راه ایشان را به در برده بود بطوریکه راه یافته نمی باشند (٢٤) و عجیب است که آنان برای الله که آن پنهان را در آسمانها و در زمین بیرون می آورد و پنهانها و آشکارهای شما بشرها را نیز میداند سجده نمی کنند (یکی از ده ها پنهان که در

آسمانهاست و ظاهر میشود بخار آب است که روی قوانین الله بصورت باران بیرون میریزد همچنانکه انواع غذاها در خاک زمین پنهان است و به قانون های زندگی از زمین بوسیله نباتات بیرون می آید) (٢٥) آری الله کسی است که خدائی غیر از او نیست (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) و او پروردگار آن تخت بس بزرگ است (یعنی سازنده بزرگترین کهکشان مرکزی خلقت است که از آن تمام کهکشانها و خورشیدها و منظومه های موجود در جهان ساخته شده و آنجا مرکز فرمانروائی الله میباشد و از آنجا دستهای او در تمام ذرات جهان گسترده شده) (٢٦) سلیمان به هدهد گفت: بزودی خواهیم دید تو راست گفتهای یا از دروغگویانی (از این عبارت پیداست که سلیمان نمی دانست این هدهد راست میگوید و مأموریتی از جانب الله به نفع سلیمان داشته بلکه آنرا یک موهبت خدائی برای خود میدانست بدون آنکه بفهمد چگونه چنین شده است) (٢٧) با این نوشته من برو و آنرا بسوی ایشان افکن و از پس آن خود را از ایشان مخفی دار و ببین آنان چه پاسخ میفرستند (٢٨) پادشاه آنان که زنی بود بزرگان خود را گفت: که بسوی من نوشتهای گرامی افکنده شده (٢٩) و آن از سلیمان است و در آن نوشته شده بنام الله رحمان و رحیم (٣٠) و بر شماست که خود را برتر از من نشمارید و نزد من برای اینکه تسلیم بودن خودتان را اعلام کنید بیائید(٣١) آن زن گفت: ای بزرگان در این پیش آمد که برای من شده نظر خود را برای من بگوئید و من در هیچ کاری تا شما را مطلع نسازم و نظر موافق شما را جلب نکنم کاری را تصمیم نمی گیرم. (٣٢) آنان پاسخ دادند که ما نیروهائی داریم و عذابهای سختی می توانیم به دشمن برسانیم و کار به اختیار توست پس دقت نما که چه میخواهی فرمان بدهی (٣٣) ملکه سبا گفت: وقتی اینگونه پادشاهان به چنین شهری در آیند آنرا خراب میکنند و عزیزتران مردم (یعنی رؤساء را ذلیل میکنند) آنرا ذلیل ترانی میکنند و جز این نمی کنند (٣٤) و من پیش کشی بسوی سلیمان و بزرگانش میفرستم و منتظرم که فرستادگان من به چه چیزی بر میگردند (٣٥) پس وقتی فرستادگان نزد سلیمان آمدند به رئیس ایشان گفت: آیا بوسیله مالی میخواهید کمکی به من کنید بدانید که آنچه الله به من داده بهتر از چیزهائی است که به شما داده و شما هستید که به این پیش کش های خود خوشحال میشوید (٣٦) بسوی آنانکه تو را فرستادهاند بازگرد و بدان که بسوی ایشان لشگریانی آوریم که نسبت به آنها طاقتی نداشته باشند و آن بزرگان را از شهر سبا بصورت ذلیلانی اخراج خواهیم کرد تا کوچکهائی جلوه کنند (٣٧) سلیمان به درباریان خود گفت: کدام شما میتوانید تخت ملکه سبا را پیش از آنکه فرماندهان لشکر او بصورت تسلیم نزد من بیایند نزد من آورید ؟ (٣٨) دانای پر قدرتی که از جنس جن بود گفت: من آنرا نزد تو می آورم پیش از اینکه از جایگاهت برخیزی (یعنی پیش از اینکه کارت را طبق معمول در دربار تعطیل کنی و به منزلت بروی) و من بر اینکار توانائی امین می باشم (٣٩) و کسی دیگر که نزدش دانشی از کتاب علم الله بود گفت: من آنرا نزد تو خواهم آورد پیش از آنکه مجبور شوی چشم خودت را بر هم زنی (در حدود پنج دقیقه) پس چون در این مدت کم سلیمان تخت ملکه سبا را نزد خود قرار گرفته دید گفت: این پارهای است از فضل پروردگار من به من تا مرا بیازماید که آیا سپاس میگزارم یا کفران نعمتش میکنم و هر کس سپاس گزارد، برای خودش سپاس گزارده (یعنی هر چه انسان بیشتر سپاس نعمتهای الله را گزارد نعمت بیشتری به او میرسد) و هر کس کفران نعمت الله را کرد او که پروردهٔ امثال من میباشد بی نیازیست بس شریف (چون ملکه سباء مجبور به آمدن و تسلیم شدن در نزد سلیمان شد قبل از اینکه نزد سلیمان آید) (٤٠) سلیمان دستور داد تخت ملکه را تا اندازهای ناشناس کنند تا ببیند آن زن تخت خودش را میشناسد یا از آن اظهار بیخبری میکند (این برای آن بود که سلیمان یقین کند حتماً آورندهٔ تخت، تخت ملکه را

آورده و ضمناً توانائی دستگاه خودش را به ملکه نشان بدهد) (٤١) پس وقتی ملکه سبا نزد سلیمان آمد کسی به او گفت: آیا تخت تو که غیب شده بود این چنین نبود؟ ملکه گفت: مانند این است که، این عیناً تخت من است و چنین دانشهائی نسبت به سلیمان قبل از حادثهٔ غیب شدن تخت میداشتیم و روی همین اطلاعات از ابتدای توجه به نامهٔ سلیمان خود را تسلیم او میدانستیم (٤٢) آری با اینکه دل او تسلیم سلیمان و عقاید او شده بود چون او از قوم کفران کنندهای بود که اطاعت بنده وار از غیر الله میکردند این وابستگی به عقاید مردم او را از اظهار تسلیم بودنش نسبت به سلیمان و عقایدش باز داشته بود (٤٣) به ملکه سبا گفتند داخل آن قصر شود چون آنرا دید گمان کرد جائی است پر از آب لذا دو ساق خود را برهنه ساخت سلیمان گفت: این قصری است که از شیشه ها صاف شده، ملکه از دانستن آن گفت: پروردگارا غرور سلطنت ستمی بود که من بخودم کردم زیرا خودم را بالاتر از همه معرفی میکردم با اینکه می بینم خیلی از سلیمان کوچکترم و حالا همراه با سلیمان تسلیم الله شدم که پروردگار جهانیان است (زیرا این برتریها را الله به سلیمان داده) (٤٤) آری ما که الله و پروردگار جهانیان هستیم بسوی قوم ثمود نیز برادرشان صالح را مأمور کردیم (صالح پیغمبر قوم ثمود بود که با ایشان غریبه نبود بلکه از قبیلهٔ خودشان بود) تا بگوید فقط از الله اطاعت بنده وار کنید (اطاعت بر سه نوع است اول اطاعت معمولی که اطاعت با دلیل است و انسان با دلیل از پدر و مادر و معلم و پیغمبران و سایر متخصصین هر فنی اطاعت می نماید دوم اطاعت بنده وار که نوکر و غلام کسی بی چون و چرا از آقای خودش اطاعت بنماید ولی چون بنده و غلام است یعنی انسان می باشد اطاعت او در حدودی است که انسانیت به او اجازه میدهد به این معنا که اگر آقایش دستور موهومی که صد در صد موهوم بود داد و یا خواست غلام خود را بر خلاف تعهد که با آقایش دارد به خطری بیاندازد هیچ غلامی زیر بار نمی رود خالق عالم بوسیله پیغمبرانش بارها تکرار فرموده که انسانها در امور دینی و اجتماعی سزاوار نیست که از کسی جز الله اطاعت بندهوار کنند سوم اطاعت تقلیدی یعنی حیوان وار که انسانهائی قلاده و افسار بگردن خود می اندازند و خود را چون حیوان تسلیم بزرگان خود میکنند و این نوع اطاعت از اطاعت بنده وار پست تر است زیرا انسان انسانیت را از خود سلب میکند و هر موهومی را می پذیرد و حتی برای دلخواه آقای خودش خود را به خطر جانی میاندازد این نوع اطاعت که متاسفانه دلخواه پیشوایان مذهبی سوء استفاده چی از مردم است موجد بزرگترین بدبختی های اجتماعی در مردم است که حرام تر از اطاعت بنده وار میباشد و تمام پیغمبران الله برای مخالفت با آن مأمور شدهاند) چون صالح این پیغام را رساند مردم در مقابل آن به دو دسته شدند و به هم به گفتگو پرداختند (٤٥) صالح به دسته اکثریت مخالف گفت: ای قوم من برای چه قبل از اینکه کارهای خوب کنید به کارهای بد شتاب می کنید؟ چرا از الله آمرزش نمی خواهید؟ تا مورد ترحم او قرار گیرید؟ (٤٦) آنان گفتند وجود تو و طرفداران تو را به فال بد می گیریم (زیرا میدیدند از روزی که صالح به پیغمبری برخاسته پی در پی پیش آمدهای بدی برای ایشان پیش میآید) صالح گفت: آنچه بد به شما میرسد نزد الله است و شما قومی هستید که مورد آزمایش الله قرار گرفته اید (یعنی چون پیغام الله را گوش نمی دهید پیش آمدهای بدی مانند سیل و زلزله و امثال اینها برای شما پیش میآید) (٤٧) و در شهر ایشان ۹ شخص بودند که در زمین فساد میکردند و نمی خواستند عمل صالح کنند (٤٨) آنان در حالیکه با هم به الله قسم میخوردند گفتند: شبانه بر سر او و کسانش میریزیم و نابودشان می کنیم و به طرفداران او میگوئیم ما از مکان و زمان هلاکت اطلاعی نداریم و حتماً راست میگوئیم (در سوره قبل یعنی سوره شعرا دیدید که این تصمیم ۹ نفر که هر یک رئیس قبیلهای بودند بعد از آن بود که پیغمبرشان گفته بود

اگر ماده شتر شیر دهنده‌ای را که معجزه الله بود اذیت کنید عذاب سختی هلاک کننده همه شما را فرا خواهد گرفت و چون یکی از آنان آن شتر را کشت این ۹ نفر چنین تصمیمی را گرفتند تا از شر وجود او بعقیده خودشان راحت شوند) (٤٩) آنان حیله‌ای کردند و ما نیز حیله‌ای نمودیم و آنان نمی فهمیدند چه خواهد شد (۵۰) پس ببین عاقبت حیله ایشان چگونه بود و آن این چنین بود که ما آن ۹ نفر و قومشان را تماماً هلاک کردیم (قبل از اینکه آن ۹ نفر بتوانند تصمیم خود را عملی کنند در همان شبی که تصمیم گرفته بودند، عذاب آسمانی آنها را با خانه هایشان هلاک کرد در حالیکه پیغمبرشان و طرفدارانش در جای امنی بودند و نجات یافتند) (۵۱) و خانه های ایشان که بواسطه ستمکاری ایشان در هم فرو ریخت آن است که بارها شرح آن داده شده و در این داستان نشانه‌ایست برای قومی که بخواهند این حقایق را بدانند (۵۲) و کسانی را که ایمان آوردند و پرهیزکار بودند نجات دادیم (داستان مفصل قوم ثمود در سوره های شعرا و اعراف و هود و حجر و قمر و فجر و شمس تکه تکه شرح داده شده و مکان ایشان در مکانی کوهستانی میان مدینه و شام فعلی بود که در زمان پیغمبر اسلام زمین خراب شده ایشان را حجر میگفتند که لازم است باستان شناسان اسلامی آن را بر طبق نشانه قرآن کشف نمایند و به طرز تمدن آنان پی ببرند) (۵۳) و لوط پیغمبر را (که برادرزاده ابراهیم بود و به پیغمبری ابراهیم ایمان آورده بود و با ابراهیم به کنعان آمد) ما بسوی قومش (که در شهرهای سدوم بودند) فرستادیم او به قوم خود میگفت آیا با اینکه می بینید آن کار زشت بسیار بد است باز هم میکنید ؟ (عمل لواط کار زشتی است که زشتی آن با چشم دیده میشود زیرا فاعل آن می بیند که در چه جای کثیف و متعفنی عمل میکند و لذا این عمل حتی نسبت به زن مشروع نیز در تمام مذاهب حرام و زشت است) (٥٤) آیا شما برای شهوت خود غیر از راه طبیعی زنان به مردان میپردازید و راستی چه قوم بس نادانی هستید (۵۵) پس قوم او جوابی نداشتند جز اینکه گفتند طرفداران لوط را از شهر خود خارج کنید زیرا اینان مردانی هستند که خود را از کار ما پاک میدارند (در اینجا چون آل لوط بمعنای طرفداران لوط است باید بدانیم که آل محمد نیز طرفداران حقیقی محمد هستند همانطور که آل فرعون هم طرفداران فرعون بوده‌اند) (٥٦) پس ما لوط و طرفدارانش را نجات دادیم مگر زنش را که ما او را مقرر کردیم از ماندگان باشد و دچار عذاب شود (از عبارت قرآن پیداست که اولا زن لوط طرفدار پیغمبری لوط نبود و لذا وقتی دو فرشته الله که بصورت دو جوان بودند به لوط گفتند با طرفدارانت سحرگاهان از شهر خارج شوید و بجائی امن بروید تا فردا صبح مردم گناهکار این شهر همه هلاک شوند زن او باور نکرد و در خانه ماند و همراه لوط و طرفدارانش نرفت و ثانیاً اینکه در تورات تحریف شده فعلی نوشته شده پس از نجات لوط دو دختر لوط به لوط شراب دادند و با او هم بستر شدند بدون آنکه لوط بفهمد، دروغ و افترائی است به لوط و تورات که از روایات موهوم یهودیان سرچشمه گرفته زیرا بر طبق راهنمائی قرآن فقط لوط و دو دخترش نبود که نجات یافتند بلکه عده‌ای طرفدار لوط بودند و آنان هم نجات یافتند و بعد از نجات، مَرد منحصر به لوط نبود که دخترانش چنین کنند) (۵۷) و بر قوم لوط بارانی باراندیم که بسیار بد و مخصوص آن مردم اعلام خطر شده بود(مردمی که به اعلام خطر لوط گوش ندادند و باید دانست که داستان مفصل لوط در سوره های اعراف و قمر و هود و حجر و انبیا و عنکبوت و صافات و در هر یک تکه‌ای هست و عذاب قوم لوط بر طبق قرآن بارانی از سنگ و گل گداخته و خشک بود با صدائی مهیب و گوش خراش و بر طبق تورات گوگرد و آتش بود که میبارید و دود آن از دور دیده میشد و چون مکان قوم لوط در قرآن در کنار جادهٔ میان مدینه به شام قید شده که در زمان پیغمبر اسلام تپه هایش را مسافرین میتوانستند ببینند میتوان از

طریق باستان شناسی آنرا کشف نمود) (۵۸) ای محمد بگو آن مدح و ثنای مخصوص چنین خدائی میباشد و رستگاری و خوشنامی بر بندگانی از اوست که او آنها را برگزیده آیا چنین خدای یگانه‌ای بهتر است یا چیزهائی که مردم بنام صاحب اختیاران مذهبی شریک چنان خدائی قرار میدهند (بت پرستان کسانی هستند و بوده‌اند که مقدسین راست و یا خیالی خود را در صاحب اختیاری و خدائی شریک الله قرار میدادند نه در خالقیت و این عقیدهٔ غلطی است که متاسفانه امروزه اکثر مسیحیان و مسلمانان را هم آلوده کرده است) (۵۹) آیا آسمانها و زمین را چه کسی آفرید ؟ (منظور از آسمانها مکانهائی است به مانند اتمسفر زمین ما، که در درون آنها موجودات زندهٔ شبیه بشر زندگی میکنند و آنها با آسمان زمین ما بر طبق آیات قرآنی هفت کره هستند یعنی کراتی هستند که مثل زمین ما ماه دارند و با این مشخصات معلوم میشود که مریخ و مشتری و زحل و اورانوس و نپتون و پلوتون میباشند) و چه کسی برای شما مردم از آسمان ابری آبی فرو فرستاد ؟ آری ما بودیم که بدان باغهای سبز و خرمی رویاندیم و شما اگر قوانین آماده شدهٔ ما نبود نمی توانستید درختان آنها را برویانید آیا با الله (الله اسم خالق عالم است) خدائی دیگر می باشد ؟ (خدا در فارسی ترجمهٔ الاه است نه ترجمه الله و معنای خدا مثل معنای الاه صاحب اختیار است نه خالق) و راستی این مردم قومی کج رونده می باشند (۶۰) آیا چه کسی زمین را محل قرار و زندگی قرار داد و در میان زمین جوی ها و رودها نهاد ؟ و چه کسی برای زمین کوهها گذاشت و میان آن دو دریا را فاصله‌ای قرار داد ؟ (این دو دریا از لحاظ آنچه مسافرین مکه به شام و فلسطین میدیدند دریای احمر و دریای مدیترانه است که بعداً ترعه سوئز میان آن دو کشیده شد و قرآن میخواهد بگوید پیدایش فاصلهٔ بین دو دریا شبیه به پیدایش رودخانه‌هاست که باعث پیدایش کوههای جدا از هم شده‌اند یعنی قوانین الله است که سیل و باران بعضی کوهها و تپه ها را ایجاد میکند و یا در اثر پائین رفتن آب دریاها به مانند دریای مدیترانه و بحر احمر خشکی ای میان آن پیدا میشود و این دو را از هم جدا میکند) آیا با الله خدائی دیگر میباشد ؟ (هر کس از روح مقدسین خود به تصور اینکه آنان با اینکه مرده هستند همه جا حاضرند چیزی بخواهد و آنان را صاحب اختیار خود بداند با اللّه خدائی دیگر همراه میداند و به مانند بت پرستان مکه است که همین عقاید را برای لات و منات و عُزّی میداشتند) و راستی بیشتر مردم نمی خواهند این حقایق را بدانند(۶۱) آیا چه کسی شخص درمانده را اگر تقاضا کند پاسخ میدهد و بدبختی او را از او برمیدارد و چه کسی شما را از پس نسل گذشته استفاده کننده از زمین قرار داد آیا با الله خدای دیگریست؟ چه کم متوجه این حقایق میشوید ؟ (در این آیه بسیار دقت کنید و این آیه همان آیهٔ «اَمَّنْ یُجیبُ» است که در میان مردم ما معروف است به ختم امن یجیب و می بینید که آن یک سوال است که الله از بت پرستان کرده تا متوجه شوند جز الله که خالق عالم است کسی دیگر نیست که حاجتهای مردم را حتماً بر آورد یعنی فقط الله است که در زمین و آسمان قوانینی نهاده که هر چه از سفرهٔ خلقت بخورند کم نمی شود و نسل بعد نیز پی در پی از آن استفاده میکنند. آری این طرز تربیت دین اسلام و قرآن است که مردم را به قوانین طبیعی و سعی و کوشش میخواند و اعلام میکند که جز اینراه از راه های موهوم و خرافی دیگری که مردم عامی به نام توسل به مقدسین خود و یا ورد و جادو و دعا میخواهند رفع بدبختی خود کنند رفع بدبختی میسر نیست ولی افسوس که کار تربیت شدگان مذهبی به جائی رسیده که از بت پرستان بت پرست تر شده اند و ختم میگیرند بدون آنکه معنای آموزنده آنرا بدانند و بر خلاف آموزش قرآن وقتی پیشوای مذهبی آنان بدون توجه به معنای آیات قرآنی این آیه را که سئوال است میخوانند دیگران نیز مانند او فریاد بر می آورند و این سئوال را تکرار مینمایند و تصورمیکنند بدین وسیله میشود از بدبختی

نجات یابند و مثلا بیمار آنان بدون مراجعه به طبیب و دارو بهبودی یابد !! آیا این بت پرستی نیست؟) (٦٢) آیا شما را چه کسی در تاریکیهای خشکی و دریا راهنمائی میکند؟ (یعنی آیا نه این است که قوانین و علامات الله است که بوسیلهٔ شناخت ستارگان و بادها و مغرب و مشرق و خورشید و کوهها و غیره در مسافرتهای دریا و خشکی هر چه به قوانین مطلع تر باشید کمتر راه را گم می کنید؟ آیا این آموزشها که خواسته الله بوسیلهٔ پیغمبرانش بوده است بهتر است یا توسل به موهومات مذهبی و خیالی؟) و چه کسی است که آن بادهای مخصوص را میفرستد که مژده رحمت الله برای آمدن باران برای شما باشد؟ (ببینید قرآن چگونه مسلمانان را به تعلیم قوانین طبیعی مربوط به شناخت بادهای مختلف و هواشناسی وا میدارد؟ و افسوس که ما مسلمانان از این تعلیمات عالی دست کشیدیم و بجای آن به موهومات مذهبی پرداختیم و محتاج علوم دیگران شدیم) آیا با الله خدای دیگری است الله از آنچه مردم آنرا شریک الله قرار میدهند بسی بزرگتر میباشد (وای بر مسلمان نماهائی که معتقدند اگر الله را برای رفع گرفتاریهای خود بخوانند گرفتاری ایشان رفع نمی شود و الله به دادشان نمی رسد ولی اگر مرده گان مقدس خود را بخوانند حاجات ایشان برآورده میگردد. با اینکه در قرآن بارها تذکر داده شده که این مقدسین حقیقی در بهشتند و صداهای شما را نمی شنوند و یا به اندازهٔ پوستهٔ روی هستهٔ خرما اختیاری به نفع شما ندارند) (٦٣) آیا خلقت هر چیزی را چه کسی شروع کرد و سپس بصورت دیگر بر میگرداند و چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی میدهد؟ آیا با الله خدای دیگریست؟ بگو اگر راست میگوئید دلیلی برای خود بیاورید (آیا دلیل های موهومی که بنام روایات درباره خرافات مذهبی میگویند حقاً دلیل است یا افترا و دروغی است بر الله و پیغمبرش و امامان؟) (٦٤) بگو جز الله هر کس که در آسمانها و زمین باشد خبر از آن پنهان ها ندارد و حتی نمی دانند که چه زمانی دوباره زنده میشوند (یعنی هر کس از دانا و نادان و از جن و روح که شخصیت شبه انسانی داشته باشد فقط از چیزی خبر دارد که در دسترس دید و فکر اوست و معنا ندارد که ما از ارواح مردگان مقدس خود که در بهشتند توقع رفع حاجات خود را داشته باشیم یا از جن بیش از حد اختیارش بخواهیم) (٦٥) دانش این مردم درباره آخرت بیش از گذشتگان ایشان نیست و بلکه از آن در شکی میباشند و حق این است که اینان از آن کورند (بشر هیچ راهی برای دانستن وضع آخرت و اوضاع پس از مرگ ندارد مگر اطلاعات مختصری که در کتب آسمانی هست و هر چه علم بشر ترقی بکند بیش از آنچه کتابهای آسمانی بخصوص قرآن تذکر داده اطلاع پیدا نخواهد کرد و با این حال می بینیم بت پرستان و موهوم پرستان مذهبی چه دروغهائی برای آخرت میسازند و از علوم نیز ناشران این موهومات استفاده‌های سوء می کنند و بنام تبدیل انرژی به ماده معجزه امام را پیش می کشند و موهوماتی عوام فریب را می بافند تا با این وسیله ها روایات دروغی را که به امامان و پیغمبران بسته اند توجیه نمایند با اینکه حق ندارند دربارهٔ آن پنهان و از پس مرگ بیش از آنچه قرآن توضیح داده سخن گویند) (٦٦) و کسانیکه کفران کردند گفتند آیا وقتی که ما خاک شدیم و همچنین پدران ما که خاک شده‌اند آیا حتماً دو مرتبه در زمینی دیگر به زندگی دیگری بیرون آورده میشویم؟ (٦٧) قبلا نیز از این وعده ها به ما و پدرانمان داده‌اند و این نیست مگر افسانه های پیشینیان (کفران کنندگان اینها را میگویند زیرا حقایق دینی را بر خلاف منافع خود می بینند) (٦٨) به این کفران کنندگان بگو در زمین بگردید تا از تاریخ امثال خود ببینید عاقبت چنین گناهکارانی در همین دنیا به کجا انجامید (٦٩) و تو بر ایشان اندوه مخور و از حیله هائی که ایشان میزنند خود را در فشار مگذار (٧٠) و آنان به تو و پیروانت می گویند اگر راست گفته اید این وعده چه زمانی تحقق می یابد؟ (٧١) بگو شاید مقداری از آنچه شما

عجولانه میخواهید در دنبال شما باشد (یعنی پیش آمدهای بد برای هر کس دنبالهٔ علت های زندگی آن کس است و شما کفران کننده و سوء استفاده چیان مکه نمی دانید که هر چه زمان می گذرد بر پیشرفت مسلمین افزوده میگردد و مقدمات بدبختیهای آینده شما فراهم میشود و این پیشگوئی در فتح مکه برای کافران مکه کاملا هویدا شد) (۷۲) و به یقین پرورندهٔ تو که تو را به پیغمبری پرورش داده بر مردم بخششی دارد (این بخشش فرصتی است که به مردم میدهد تا شاید به خود آیند و قبل از اینکه بدبختی به ایشان رو آور شود دست از فساد بکشند) ولی بیشتر مردم سپاسگزار چنین فرصتی نیستند و راهنمائی های الله را کفران می نمایند (و بجای سپاسگزاری و قبول راه الله آن را مسخره می کنند و به مسخره می گویند پس چرا الله ما را به عذاب دچار نمی کند) (۷۳) و ای پیغام رسان ما (الله به محمد می گوید) بدان که پرورندهٔ تو میداند مخالفین نبوت تو در سینه های خود چیزهای دیگر و در زبان خود چیزهای دیگری ظاهر میسازند (فسادکاران که به ظاهر طرفدار دین و ایمان برای مردم اند می خواهند مردم به موهومات دینی پایبند باشند تا از آنان بهره برند) (۷٤) و هیچ نا پیدائی در آسمان و زمین نیست مگر آن در کتابی که برای ما روشن است ثبت می باشد (کتاب علم الله بر طبق آیه ۲ و۳ از سورهٔ طور چیزی است بسیار لطیف و رقیق که در تمام جهان منتشر شده است و امروزه می بینیم که دانشمندان فیزیک جهان قدم به قدم بسوی شناختن آن نزدیک میشوند) (۷۵) و به یقین این قرآن بیشتر آنچه را بنی اسرائیل در آن از نظر دینی اختلاف کرده‌اند شرح میدهد (یعنی قرآن بد آموزیهای دینی بنی اسرائیل را که باعث اختلافات دینی در آنان شده توضیح میدهد و تصحیح می کند) (۷٦) این قرآن راهنما و رحمتی برای مؤمنین به قرآن است (افسوس که تعداد زیادی از پیروان قرآن اسماً مؤمن هستند و در اثر عدم ایمان صحیح به قرآن بدتر از بنی اسرائیل در اختلافات دینی دچار شده‌اند و لذا از هدایت قرآن دور و بجای رحمت به بدبختی ها دچـار شده‌اند) (۷۷) یقین بدان که پرورندهٔ تو میان بنی اسرائیل روی فرمان خودش قضاوت خواهد نمود و اوست آن پر قدرت بس دانا (این آیه میرساند که بنی اسرائیل اولا در آن زمان در مکه نیز بودند و ثانیاً اختلاف مذهبی آنان را از دین حقیقی موسی به دینی نزدیک به دین بت پرستان کشیده بود همانطور که امروزه همین اختلافات مسلمین را هم شبیه به بت پرستان کرده است) (۷۸) پس تو بر الله تکیه کن و از اختلاف گوئی و باطل گوئی ایشان نترس و بدان که تو بر آن راه درست بس روشن هستی (پیغمبر اسلام چون بیسواد بود یهودیان مکه روی عقاید مختلف دینی خود به بت پرستان مکه بر علیه پیغمبر اسلام کمک میکردند و می گفتند ما هم مانند شما همین عقاید مذهبی را که محمد مخالف آنرا از طرف الله میگوید معتقد می باشیم همانطور که امروزه نیز همان عقاید به شکل روایات و بر خلاف نص صریح قرآن در میان بعضی از فرقه های اسلام رواج دارد) (۷۹) تو این مردم چون مرده را شنوا نتوانی کرد و اگر کسی خود را به کری بزند و در مقابل گفتار تو پشت کند و فرار نماید چگونه او را می توانی بشنوانی؟ (۸۰) و تو هدایت کننده این اشخاص کور برای دور کردن آنان از گمراهی هاشان نیستی و سخن تو فقط به گوش کسانی میرود که مطالب مستدل ما را می پذیرند و حاضرند تسلیم آن شوند (مسلمان حقیقی شوند) (۸۱) و هنگامی که بر علیه ایشان آن سخن عذابی که از پیش گفته‌ایم به وقوع پیوندد برای ایشان جنبنده‌ای را از زمین دنیا بیرون خواهیم آورد که با ایشان سخن خواهد گفت و او بر ایشان اعلام میکند که اکثر نزدیک به تمام مردم نمی خواستند به مطالب مستدل ما که از طریق پیغمبران به ایشان گفته میشد یقین نمایند (این جنبنده امواجی است که به گوش انسانها در آخرت میرسد بصورت سخنانی مستدل که تاریخ دینی بشر را در زمین دنیا بازگو میکند بطوریکه مردم علاوه بر شنیدن این سخنها با چشم

آخرتی خود حتی خود آن امواج و جهت آن امواج که از کرهٔ زمین متلاشی شده آمده‌اند و زمان آن امواج را که از زمان زندگی فرد فرد انسانها سر چشمه گرفته‌اند خواهند دید و نتیجهٔ آن امواج را بصورت عذاب الله مشاهده میکنند) (۸۲) و آنزمانی است که ما از هر امتی قسمتی از آن را که مطالب مستدل ما را دروغ میدانستند گروه گروه جمع میکنیم تا همه به هم برسند (۸۳) وقتی به آن مکان بزرگ رسیدند خالق ایشان به ایشان خواهد گفت: آیا با اینکه می دانستید سطح معلومات شما از مطالب مستدل ما پائین تر است آنها را دروغ دانستید؟ آیا میدانید چه اعمالی میکردید که مجبور بودید مطالب مستدل ما را دروغ معرفی کنید؟ (۸٤) و در آن زمان آنچه از زبان پیغمبران برای عذاب کردن ایشان بوسیله الله گفته شده بود بوقوع خواهد پیوست بواسطهٔ ستمهائی که کرده بودند پس در آن زمان به نفع خود سخنی نخواهند گفت. (۸۵) آیا آنان در قوانین مختلف ما که دربارهٔ شب و روز بود دقت نکردند؟ که بفهمند چرا شب را چنان کردیم که در آن چشم خود را ببندند و به استراحت و آرامش پردازند (یعنی بخواب روند) و روز که شد همه چیز را ببینند؟ به یقین در همین نشانه هائی روشن می باشد برای قومی که به این حقایق ایمان می آورند (در این جملات کوچک چه آموزش عالی و فلسفه و تفکراتی حکیمانه و علومی می باشد ؟! و افسوس که اکثر مردم حتی عده‌ای از کسانی که ادعای دانشمندی دارند نیز از این آموزشها برکنارند و مخالفین پیغامهای الله نیز نمی خواهند از این تجربه طبیعی بفهمند کسی که ۳٦۵ دفعه بوسیله قوانین طبیعی عجیب دنیائی خود هر انسان زنده‌ای را در شب به مانند مرده میکند و روز زنده‌اش می نماید میتواند با قوانین دیگری که بر ما پوشیده است از پس مرگ نیز بصورتی دیگر انسانها را در عالم برزخ به زندگی روحی آورد و پس از مدتی این ارواح را دربدنی متناسب با زمین آخرت که یکی از کرات موجود آسمان است و قوانین دیگری در آن حکمفرماست به زندگی جدیدی زنده نماید که حکومتی در آن حکمفرما باشد بر اساس اعمالی که ماها در دنیا کرده‌ایم) (۸٦) آری در آن زمانی که در آن شیپور پر صدای گوش خراش جهانی دمیده شود (شرح مفصل این مختصر در سوره های کوچک گذشته قرآن و مخصوصاً در آیه ٦۷ تا ۷۰ از سوره زمر است که طبق آن در دو زمان چنین شیپور پر صدائی شنیده می شود و آیه مورد بحث دربارهٔ صدای زمان دوم است که در زمین آخرت خواهد بود در صورتی که صدای زمان اول در موقع متلاشی شدن زمین دنیاست و مجموع آیات مربوطه در کتاب اثبات علمی وجود خدا و آخرت توضیح داده شده است) آن صدای مهیب باعث میگردد که تمام انسانها و شبه انسانهائی که در هفت آسمان و زمین بودند و پس از متلاشی شدن زمینشان بیهوش شدند (مقصود جن و انسانهائی هستند که در هفت سیاره از منظومه شمسی یعنی زمین و مریخ و مشتری و زحل و اورانوس و نپتون و پلوتون که در قرآن به نشانی داشتن ماه و وابستگی آنها به زمین و بعد از زمین استفاده کننده از نور خورشید و سیاره بودن معرفی شده‌اند زندگی می کنند) ترسان از بیهوشی خود بیدار گردند مگر عده‌ای که الله برای آنان غیر از این را خواسته (این عده گروهی کم هستند که بر طبق آیاتی از قرآن پس از مرگ روحشان مستقیماً به بهشت برده میشود مانند پیغمبران و پرهیزکاران درجه یک) و تمام اینان به پیشگاه او ذلیلانه خواهند آمد (۸۷) و تو کوهها را خواهی دید و گمان میکنی سفت و بیحرکت و بهم چسبیده هستند و حال آنکه آنان در حقیقت به مانند حرکت ابر در حرکتند (این جمله به ظاهر دربارهٔ کوههای آخرت است که زمین و کوههای آن مانند ابر ذرات آن از هم جدا خواهد بود اگر چه انسانهای روی آن، آنرا سفت و بیحرکت تصور میکنند و کوههای دنیائی ما هم همینطورند و لذا فرم جمله بندی آیه قرآن طوری است که به کوههای دنیا هم میخورد که تصور شود مقصود گردش زمین باشد) اینها ساختهٔ آن

خدائی می باشد که هر چیزی را در حدود قانون خودش محکم کرده و چنین خدائی بدانچه می کنید آگاه است (این آیات اشاره به این است که بشر هر چه دانا باشد از بسیاری قوانین عجیب خلقت بیخبر است و لذا وقتی نفراتی را دید که می گویند پیغمبر هستند و اینگونه مطالب عجیب و علمی خارج از تصور بشر را به نام پیغام الله اظهار میکنند باید حتماً پیغمبری اینگونه بشرها را بپذیرد و به آخرتی که آنان تشریح می کنند ایمان آورد) (۸۸) هر کس با علامت کارهای خوب ذکر شده بوسیلهٔ پیغمبران به پیشگاه الله آمد نتیجه‌ای بهتر از آنچه کرده است خواهد دید و اینگونه اشخاص از واهمه های چنان زمانی در امان خواهند بود (۸۹) و آنکس که با علامت آن کارهای بد آمد از طرف صورت در آن آتش سرنگون خواهد شد و به ایشان گفته میشود آیا غیر از آنچه را کرده اید پاداش میخواهید ؟ (۹۰) و تو ای محمد بگو که به من جز این امر نشده که فقط اطاعت بنده وار از بوجود آورندهٔ این مکان کنم که او آنرا مورد حرمت و حریم قرار داد (یعنی پروردگار عالم که زمین بی آب و ریگزار مکه را بوسیله معجزهٔ پیدایش چشمه زمزم در زمان ابراهیم که آن غیر از چشمهٔ هاجر و اسماعیل بود بصورت آباد و محترم فعلی در آورد) نه فقط این مکان بلکه تمام چیزها در اختیار اوست و بمن امر شده که یکی از مسلمانان یعنی تسلیم شده گان اوامر او باشم (۹۱) و اینکه قرآن را برای این و آن بخوانم پس هر کس بدان مهتدی شد به نفع خودش هدایت یافته و هر کس از چنین هدایتی کنار رفت تو بگو من فقط از اعلام خطر کننده گان می باشم (۹۲) و بگو آن مدح و ثناهای مخصوصی که در قرآن برای الله ذکر میشود مخصوص الله است (وای بر آنانکه اینگونه مدحها را برای پیغمبران و سایر بزرگان دینی خود میکنند) و در آینده او نشانه های خود را چنان به شما می نمایاند که آنها را بشناسید (از پس مرگ تمام کافران راستی قرآن و راستی آخرت و نبوت ها را خواهند شناخت ولی برای ایشان فایده‌ای برای رفع عذابشان نخواهد داشت) و نیز به ایشان بگو کسی که تو را به پیغمبری تربیت کرده از اعمالی که میکنید غافل نیست(۹۳)

شرح تولد حضرت موسی

خلاصه سوره «قصص»

سوره قصص که در قرآنهای معمولی سوره ۲۸ میباشد. دارای ۸۸ آیهٔ محکم و یک آیه متشابه است و آنرا از این لحاظ قصص گفته اند که شرح تولد موسی تا زمان پیغمبر شدنش در آن میباشد و در جای دیگر قرآن چنین شرحی نیست و قصص یعنی گفتن و خبردادن سر گذشت، باری خلاصهٔ آیات محکم این سوره این است که چون فرعون غرق شدهٔ زمان موسی و فرعون قبل او سخت ستمکار بودند و بخصوص بنی اسرائیل را پست و ذلیل کرده بودند و از زیاد شدن نسل آنان در مصر میترسیدند فرعون قبل دستور داده بود هر بچه ای که از ایشان بدنیا می آید اگر پسر باشد کشته شود، خالق عالم که نازل کننده قرآن است تصمیم گرفت بر طبق وعده‌ای که به ابراهیم داده بود بنی اسرائیل را از مصر بیرون ببرد و به حکومت بزرگی در فلسطین برساند و لذا موسی که از مادر متولد شد به مادرش وحی رساند که او را در سبدی به رود نیل اندازد تا دختر فرعون او را بگیرد و چون پسر خود نگهداریش کند و کسی او را نکشد و مادرش دایهٔ او شود و چون او در دربار فرعون بزرگ شد حس شفقت او نسبت به بنی اسرائیل او را وادار کرد یک فرعونی را روی عصبانیت و به نفع یک بنی اسرائیلی بکشد و از مصر از ترس مجازات فرار کند و در مدین که مکانی نسبتاً دور از مصر و نزدیک سینا بود صاحب زن و فرزند گردد و پس از مرگ فرعون و پادشاه شدن فرعون جدید مامور شود پیغام الله را نزد فرعون ستمکار جدید آورد و موسی که با هارون برای رساندن پیغام الله نزد فرعون جدید آمد و گفت بنی اسرائیل را اجازه دهد با موسی بسوی فلسطین برده شوند فرعون جدید به پیغام او گوش نداد تا در دریای تمساح با فرعونیان با نفوذ، معجزه آسا غرق شد و با اینکه الله باعث شد بنی اسرائیل از ذلت نجات یابند و به حکومت فلسطین برسند حال که بت پرستان و یهودیان مکه و مدینه شنیده‌اند، مانند حضرت موسی پیغمبری از جانب الله برای هدایت مردم به راه نجاتشان آمده با اینکه قبل از آمدن این پیغمبر آرزو میکردند خالق عالم پیغمبری برای ایشان بفرستد تا از او پیروی کنند حالا میگویند چون معجزاتی را که موسی داشت ندارد او را نمی پذیریم و حال آنکه می بینند او مردی است بیسواد و غیر مذهبی و نمی توانسته است از متن مطالب تورات خبردار شود و با اینحال موضوعات تورات و داستانهای پیغمبران گذشته را بیش از اطلاعاتی که علمای بزرگ یهود دارند و از دیگران مخفی میکنند از جانب الله میگوید و کاملا پیداست قرآن این پیغمبر به همان اندازه راهنماست که تورات موسی راهنما بوده و بلکه قرآن آنچه را که ساختهٔ افکار علمای یهود بوده و به تورات بسته‌اند از تورات پاک میکند و مطالب دست اول هدایت الله را میگوید و آنانکه راهنمائی های قرآن را نمی پذیرند معلوم است که روی خیالات خود سخن میگویند نه روی مدارک منسوب به الله و این خیالات را از آنرو میگویند که میخواهند ستمکار باشند، و نفراتی به قرآن و پیغام تو میگروند که قبل از قرآن نیز

میخواستند حقایق تورات و انجیل را از باطلها تمیز دهند و حق جو و با اطلاع بودند و لذا اینان دو مزد دارند یکی مزد ایمان به پیغام جدید و یکی مزد ایمان حقیقی به پیغامهای قدیم الله و اینان کسانی هستند که از سخنان چرند دوری میکنند و وقتی دیدند در مقابلشان مردمی جاهل هستند با ایشان چون و چرا نمیکنند و تو نیز بدان هر کس را دوست بداری به تو ایمان نمی آورد بلکه کسی ایمان می آورد که قانون لیاقت الله به او اجازهٔ پذیرفتن این مطالب عالی و منطقی را میدهد و بیشتر مردم از آنرو ایمان نمی آورند که زندگی را برای بهتر زیستن و از دیگران جلو زدن میخواهند اگر چه در آن مجبور به ستمکاری شوند و اگر هم می بینی در زمان پیغمبران مردم شهر ایشان دچار عذاب آسمانی میشوند برای ستمکاریهای ایشان است که باعث بی ایمانی ایشان به آخرت شده و تمام بت پرستی ها برای این است که بنام بتها بتوانند نادانان را فریب دهند تا به نفوذ و قدرتی برسند ولی باید بدانند که اولا مال دنیا باعث خوشبختی همیشگی ایشان نیست و دنیا محل آزمایش است برای تربیت بشر های مختلف و برای زندگی های مختلف در زندگی آخرت چنانکه دیدید قارون که یکی از اسرائیلی ها بود و برای بدست آوردن وزارت فرعون بنی اسرائیل را به فرعون فروخت چگونه ثروت او با خودش ناگهان به زمین فرو رفت و نابود شد پس راه رستگاری این است که انسان زندگی را برای بدست آوردن خوشبختی آخرتش که بس طولانی تر است بخواهد و در زندگی دنیا تلاشش برای نفع رساندن به دیگران و کوشش برای رفع فسادها باشد و اینک : ترجمه و تفسیر مفصل آیات سوره قصص ؛

ســوره «قــصص»

بســم الله الــرحمــن الــرحیم

طا سین میم (این آیه که در قرآنها بصورت طسم نوشته میشود یکی از ۲۹ آیه متشابه قرآن است که بر طبق آنچه در آیه ۷ سوره آل عمران است معنا و تأویل آنرا کسی جز الله نمی داند زیرا بصورت رمز است و کلید رمز آنرا الله به کسی حتی پیغمبر اسلام نداده تا هر کسی آنرا تأویل کند خود را بشناساند که خیال باف است و فایده وجود آیات متشابه در قرآن شناخته شدن پیشوایان سوء استفاده چی از پیشوایان بی غرض دینی است برای توضیح بیشتر به آیه اول سوره مریم مراجعه شود و این آیات در قرآن برای آن بوده که مسلمانان کنجکاو، فریب تفسیر کنندگان خیال باف را نخورند و از فتنه اختلافات مذهبی این کج دلانِ تأویلِ متشابه کننده در امان بمانند) (۱) آنچه از قرآن گفته شد و گفته میشود نشانه هائی از آن مجموعه مطالبی که ثبوت و حقیقت آن (کتابیت آن) واضح است (۲) و ما مقداری از خبر موسی و فرعون را چنانچه سزاوار است بر تو میخوانیم (سخن الله است به پیغمبرش محمد) تا برای مردمی باشد که ایمان می آورند (۳) به یقین فرعون در سرزمین مصر خود را بالا گرفت و اهل آنرا به دسته هائی که هر دسته پیرو شخصی باشند تقسیم نمود و یک دسته از این دسته ها را (که بنی اسرائیل باشند) ضعیف میکرد پسران ایشان را سر میبرید و زنان ایشان را زنده میگذاشت (تا قدرت مردانشان کم شود و از زنانشان استفاده کلفتی ببرند) و به راستی از فسادکاران بود (این فرعون که حضرت موسی در زمان او تولد یافت غیر از فرعونی است که حضرت موسی مأمور رساندن پیغام الله به او شد و این هر دو فرعون ستمکار و فسادکار بودند و فرعون غرق شده

شوهر دختر فرعون قبل بود که شاید برادر زاده اش باشد و نامش معلوم نیست که چیست ولی فرعون غرق شده بر طبق تحقیقاتی که شده است آخرین فرعون سلسله هیکسسها یعنی فراعنه غیر ملی مصر بوده که اسمش آآکنن رع یا آپوفیس بود شرح کامل این تحقیقات در کتابی که بنام داستان حقیقی یوسف و ابراهیم و موسی اخیراً منتشر شده میباشد) (٤) و ما خواستیم بر آن ضعیف شدگان در آن سرزمین منت گذاریم و ایشان را پیشوایانی کنیم و وارث دیگرانشان نمائیم (۵) و در زمین کنعان همانطور که قبلا وعده داده بودیم برای ایشان امکاناتی بوجود آوریم و به فرعون و هامان و لشگریان ایشان همان را که از آن میترسیدند نشان دهیم (هامان پیشوای مذهبی خورشید پرستان مصر بود که آمون یا خورشید را می پرستیدند و این شخص که خود اهل مصر بود روی نفع شخصی و تقرب به فرعون غیر ملی غاصب که بر قسمت شمالی مصر حکومت ظالمانه داشت از طریق تبلیغات مذهبی مردم مصر را طرفدار فرعون کرده بود و سمت وزارت فرعون را در دربار مصر شمالی داشت و اسم هامان بر او در قرآن از لحاظ مذهب آمون پرستی اوست و چون در مصر از بعد از یوسف شهرت داشت که بنی اسرائیل بزودی از ذلت نجات خواهند یافت فرعونیان از قیام آنان می ترسیدند و لذا در پی ذلیل کردن بیشتر ایشان بودند ولی نمی دانستند آنچه را الله بخواهد هیچ قدرت مخالفی کاری نمی تواند خلاف اراده الله انجام دهد) (٦) و به مادر موسی وحی کردیم که از هیچ پیش آمدی نترس و فرزند تازه تولد یافته خود را شیر ده و چون حس کردی که میخواهند فرزند تو را پیدا کنند و بکشند او را در سبدی در رود نیل انداز و ترس و اندوهی نداشته باشی زیرا کاری میکنیم که او دوباره به سویت برگردد زیرا می خواهیم او را از پیغمبران خود قرار دهیم (فرق وحی با الهام این است که ، وحی مطالب روشنی است که به انسان در بیداری یا در خواب از غیب میرسد و انسان یقین میکند که آن راست است و بدان عمل میکند ولی الهام چیزهائی است که به دل انسان میافتد و بر طبق آن عمل میکند بدون آنکه یقین داشته باشد حتماً راست است و این دومی شبیه به خیال است و تا راستی آن معلوم نشود نمی توان آنرا غیر خیال و از غیب دانست البته گاه نیز میشود که انسان صدا یا مطلبی از غیب میشنود و یقین می کند وحی است در صورتی که بعداً معلوم میشود که یا شیطانی و برای فریب انسان بود و یا اصلی نداشت و روی حالت مخصوصی در شخص بود) (۷) پس موسی را کسان فرعون از آب گرفتند تا روی خواست ما برای ایشان یک دشمن شود و اندوهی برای ایشان ایجاد کند زیرا فرعون و هامان و لشکریان آن دو خطا کار بودند (۸) و زن فرعون به فرعون گفت: او را نکشید زیرا زیباست و باعث روشنی چشم من و تو خواهد بود و ممکن است به ما سودی برساند و یا او را به فرزندی خود بگیریم و نمی دانستند این محبت ها از کجا به ایشان تلقین میشود و برای چیست (در باب دوم از سفر خروج از کتاب دوم تورات نوشته شده که کنیزان دختر فرعون صندوقی از نی بر روی آب دیدند و آنرا نزد دختر فرعون آوردند ، اگر مطالب تورات را هم با مطالب قرآن در نظر بگیریم نتیجه میگیریم که دختر فرعون بچه را به مادر خود که زن فرعون است نشان میدهد و مادرش نیز مانند دختر از بچه خوشش می آید و میفهمند که این بچه اسرائیلی است و از ترس کشته شدن به آب افکنده شده آنرا نزد فرعون میبرند و فرعون چون میخواهد دستور دهد او را بکشند زن فرعون مانع میشود) (۹) و دل مادر موسی مضطرب شد و اگر ما از طریق وحی به او تسلی قابل اعتمادی نمیدادیم نزدیک بود این اضطراب موضوع را آشکار کند ولی وحی و تسلّیِ ما باعث شد (۱۰) که مادر موسی به خواهر موسی گفت: از پی موسی رود و از دور به طرزی که مردم نفهمند مواظب موسی باشد (۱۱) و قبل از اینکه خواهر موسی برای یافتن موسی برود ما پستان هر شیر دهندهٔ دیگر را بر او حرام کرده بودیم تا اینکه خواهر موسی به ایشان گفت: آیا

میخواهید من شما را به اهل خانهای دلالت کنم که پرورش این بچه را برای شما به عهده گیرند و خیر خواه او باشند ؟ (این جملات میرساند که خواهر موسی از دور میدید که موسی را نزد چند زن بردهاند که دایه او شود ولی موسی پستان آنها را نمی گرفت و لذا چون آنها از مردم جویای دایهای مناسب میشدند خواهر موسی رفت و گفت: که من زنی را برای دایگی سراغ دارم و باینطریق آنها را نزد مادرش برد) (۱۲) پس به این وسیله ما موسی را بسوی مادرش برگرداندیم تا چشمش روشن شود و دیگر غصه نخورد و بداند وعدهٔ الله راست است ولی بیشتر مردم این موضوعات را نمی دانند (۱۳) و چون موسی به رشد خودش رسید و از هر جهت آماده شد (یعنی به حدود بیست سالگی رسید) مردی نیکوکار بود و ما هم به پاداش نیکوکاری حس قضاوت کردن خوب و دانشی صحیح دینی به او دادیم (یعنی فهمید که دین پدرانش یوسف یعقوب و ابراهیم چه بوده و دین مصریان چیست و چه اندازه عقاید مصریان باطل است وچرا باید فرعون و هامان باعوام فریبی ها راه ستمکاری پیش بگیرندو کوشش میکرد در دربار فرعون جلوی بعضی ستمکاریها را روی شخصیت خودش بگیرد) (۱٤) و در زمانی که مردم شهر کمتر در شهر بودند (شاید عید بود و مردم بیرون شهر رفته بودند) موسی از دربار به شهر داخل شد در شهر دو مرد را دید که با یکدیگر میجنگیدند و شناخت که یکی از گروه خود او یعنی عبرانی است و دیگری از فرعونیان دشمن عبرانیان پس آن مرد عبرانی از موسی بر علیه دشمنش کمک خواست و موسی نیز مشتی بر دشمن زد و او را کشت و موسی که نمی خواست چنین شود با خود گفت این از کار شیطان است (یعنی یک فکر ناگهانی شیطانی در من ایجاد شد که چنین کردم) و شیطان دشمنی است برای بشر که گمراه کنندهای آشکار است (شیطان در اصطلاح کتاب های آسمانی مانند انسان اسم جنس است که از زمانی که انسان بر روی زمین پیدا شد روح شیطانی نیز با انسانها هست همانطور که روح انسانی از انسان اولیه به تمام سلولهای انسان از طریق نسل منتقل میشود و لذا هر کجا انسان کار بدی به اختیار خودش یا بی اختیار انجام میدهد چه منشاء داخلی داشته باشد وچه منشاء خارجی به شیطان نسبت داده میشود که باید آنرا قانون شیطنت کاریها دانست که جزء قوانین زندگی بشر است تا تضادی میان قوانین خوب و قوانین بد در افراد و جوامع پدید آید و در این تضاد معلوم شود که چه کسی بسوی خوب میخواهد برود و چه کسی بسوی بد و این تضاد بر طبق تذکر قرآن از برخورد تضادی که میان ماده و ضد ماده بوجود آمده سرچشمه گرفته و لذا سرچشمه بدیها از شیطان است که از جنس جن یعنی انسانی از جنس ضد ماده بوده و میباشد و انسان های روی زمین از عمل هر دو جنس روحی بالا بوسیلهٔ انتقال نسل سهم برده اند تا معلوم گردد در مبارزهٔ درونی خود آیا بیشتر بطرف بدی میروند یا بطرف خوبی و اصل این است که اکثر مردم بطرف بدی و منفعت جوئی میروند و جز قلیلی که آنان تربیت شدگان مکتب پیغمبرانند حقیقتاً بسوی خوبی نمی آیند زیرا این راه آزمایشی سخت مسابقه وار دارد و موفقیت در چنین آزمایشی کار هر هوسرانی نیست) (۱۵) موسی که سخت از کار خود پشیمان بود گفت: پروردگارا من از اینکار بخود ستم کردهام و از تو میخواهم از گناهم در گذری این توبهٔ موسی باعث شد که پروردگارش از طریق وحی به او گفت که گناهش را بخشیده زیرا آن گناه بخشی که مقرر کرده است به مطیعان درگاهش مهربانی نماید اوست (١٦) موسی پس از این وحی به پروردگار خود گفت پروردگارا بر اساس چنین نعمتی که بر من کردی از تو میخواهم دیگر نسبت به گناهکاران پشتیبان نباشم (معلوم میشود موسی بدون اینکه یقین کند آن مرد عبرانی گناهکار است یا آن فرعونی روی تعصب به مرد عبرانی گناهکار کمک کرد و فرعونی را کشت) (۱۷) موسی پس از اینکار به خوابگاه خود رفت و صبح که شد با ترس به شهر آمد و مراقب و منتظر

حوادث بود که ناگهان دید همان اسرائیلی که دیروز از موسی یاری خواسته بود از او بر علیه اسرائیلی دیگر با فریاد کمک میطلبد موسی به او گفت: معلوم میشود که تو یک هوسخواه آشکاری میباشی (۱۸) و تا خواست آن غیر اسرائیلی را که در جامعه آنروز هم دشمن شخص موسی و هم دشمن آن اسرائیلی بود با خشم بگیرد آن شخص فریاد بر آورد که ای موسی آیا میخواهی مرا نیز بمانند مرد دیروز بکشی و معلوم میشود تو نیز میخواهی در زمین ستمکار و زورگو باشی و اینکه میگویند تو اصلاح طلب هستی چنین نیست (از این عبارت پیداست که موسی را مردم شناخته بودند که جوانی است اصلاح طلب و مخالف ستمکاریها و چون او در حکم پسر فرعون بود هم فرعون از کارهای او خوشش میآمد زیرا زمینهٔ جانشینی او که پسری جز موسی نداشت فراهم میشد و هم مردم او را دوست میداشتند ولی حالا عملی از او سرزده که ممکن است فرعون متوجه شود موسی بر علیه فرعون و فرعونیان است و شاید آن قیام پیشگوئی شده بوسیلهٔ یوسف، بوسیلهٔ موسی برای نجات بنی اسرائیل عملی شود) (۱۹) و در این زمان مردی دوان دوان از دورترین جای شهر آمد و به موسی گفت اطرافیان فرعون دربارهٔ تو مشورت میکنند که تو را بکشند و من یکی از خیرخواهان تو میباشم و تو باید از شهر خارج شوی (از مطالب قرآن پیداست که موسی در دربار فرعون طرفدارانی داشته و آنان این مرد را مامور کرده بودند تا موسی را فراری دهد) (۲۰) لذا موسی ترسان در حالی که مراقب بود از شهر خارج شد و گفت: پروردگارا مرا از این قوم ستمکار نجات ده (۲۱) و چون بطرف مدین (که قصبه ای در مرز شرقی مصر بود) رفت با خود گفت از این راه میروم و امیدوارم پروردگار من مرا به راهی که به نفع من راست باشد راهنمائی نماید (۲۲) او همی رفت تا به آب مردم مدین رسید بر آن گروهی از مردم را دید که گوسفندان خود را آب میدادند، موسی دید در پشت آن مردم دو زن هستند که مانع جلو رفتن گوسفندان خود میشوند او به آن دو گفت شما میخواهید چه کنید آن دو گفتند ما تا چوپانان گوسفندان خود را نبرند نمی توانیم گوسفندان خود را آب بدهیم و پدری داریم که پیرمردی است پر سن (۲۳) پس موسی برای آن دو زن گوسفندان ایشان را آب داد و از پس آن به سایه پناه برد و به پروردگار خود گفت: من خیلی محتاج تو هستم تو خودت بسوی من خیری برسان (۲٤) چیزی نگذشت که دید یکی از آن دو زن با حالتی شرمگین نزد او می آید، به موسی گفت: پدرم تو را نزد خود میخواند تا مزد آب دادنی را که به نفع ما به گوسفندان ما دادی به تو بدهد چون موسی نزد پدر آن زن آمد و سرگذشت خود را برای او گفت پیرمرد به او گفت: نترس و بدان که از آن قوم ستمکار نجات یافتی (۲۵) یکی از آن دو زن گفت: ای پدر این جوان را اجیر کن زیرا از حیث قوت و امانت بهترین مزدوری میباشد که تا حال اجیر کردهای (۲٦) پیرمرد گفت: من میخواهم یکی از این دو دختر را به همسری تو در آورم به شرطی که هشت سال مزدور من باشی و به اختیار خودت واگذار می کنم تا اگر خودت خواستی این هشت سال را به ده سال کامل گردانی و من نمی خواهم بر تو سخت گیرم و اگر الله بخواهد تو مرا از نیکوکاران خواهی یافت (انسان باید در تمام کارها در عین حال که تصمیم میگیرد متوجه باشد که ممکن است قوانینی از الله مانع تصمیم او شود و لذا باید از الله نیز بخواهد تا بخواست الله از قوانینش به نفع انسان بکار افتد) (۲۷) موسی گفت: این قرار داد را پذیرفتم و از تو میخواهم هر یک از این دو مدت را که من خواستم تو نیز به من زور نگوئی و در قرارداد خود الله را همه کارهٔ خود میدانیم (۲۸) پس چون موسی آن مدت را به پایان رسانید و کسان خود را از پیش پدر زن خود برد از طرف آن کوه آتشی را حس کرد لذا به کسان خود گفت: در اینجا بمانید زیرا من آتشی دیدم میروم تا از آن برای شما خبری آورم یا گیرانهای از آن آتش برای گرم شدن شما بیاورم (در باب دوم از

کتاب دوم تورات موجود نوشته شده که این پیرمرد نامش یترون یا رعوئیل بود و او پیشوای مذهبی مردم مدین بود و اینکه مشهور است او شعیب پیغمبر بود صحت ندارد ولی ممکن است از نسل شعیب باشد و مطالب تورات با مطالب قرآن اختلافاتی دارد مثلا دو زن در تورات هفت زن ذکر شده و در تورات سخن از هشت سال یا ده سال اجیر شدن موسی نیست و در تورات سخنانی که آموزنده دینی باشد در این داستان یافت نمی شود و از مطالب تورات موجود پیداست که این تورات تحریف و کم زیاد شده ایست از تورات اصلی همانطور که تفسیرهای موجود قرآن کم زیاد شده هائی هستند از متن مطالب قرآن بوسیلهٔ بعضی سوء استفاده چیان مذهبی) (۲۹) پس چون بجای مذکور آمد از کنار آن جادهٔ کوهستانی که طرف راست او بود در آن قطعه زمین پر برکت و از آن درخت صدائی او را بخواند که ای موسی منم آن یگانه خدا که پروردگار جهانیان میباشم (۳۰) و چوبدست خودت را بیافکن چون موسی چوبدست افتادهٔ خود را دید مانند ماری می جنبد به پشت فرار کرد و نخواست آن را دوباره بگیرد صدائی شنید که ای موسی پیش بیا و نترس زیرا این مار به تو کاری ندارد (۳۱) و دست خود را نیز در گریبانت فرو ببر تا وقتی بیرون می آید از هر سفید سفیدتر جلوه کند بدون آنکه به بیماری ای مبتلا شده باشد و بازوی خودت را به خودت بچسبان تا ترس تو فرو نشیند (دست بسیار سفید موسی برای خودش نیز ترس آور بود) و این دو چیز عجیب دو دلیل هستند از پروردگارت تا با آنها بسوی فرعون و درباریانش بروی زیرا آنان قومی متجاوزند (۳۲) موسی گفت: پروردگارا من یکی از ایشان را کشته‌ام می ترسم مرا بکشند (اینکه میگویند پیغمبران و امامان باید معصوم از گناه و خطا باشند موضوعی است که قرآن خلاف آنرا بارها درباره یونس پیغمبر و موسی و ابراهیم تذکر داده است مگر آنکه بگوئیم پیغمبران و امامان حقیقی هرگز از روی ارادهٔ خود با فهم به اینکه آن کار حتماً خطا و گناه شدید است کار زشت نمی کنند و اینکه مسیحیان میگویند مسیح یگانه کسی است که کوچکترین خطائی نکرده از روی خودخواهی است و گناهان کوچک چیزی نیستند که کسی بتواند در کسی حتماً ببیند و هیچ آدم خوبی نیز صحیح نیست که به خود ببالد که هیچ گناه نکرده) (۳۳) و برادرم هارون زبانش از من خوش بیان تر است (در اول سوره شعرا یادآوری شده که موسی ابتدا گفت: که برادر من برای پیغمبری سزاوارتر است و معایب مرا ندارد و پروردگار به او گفت: خیر باید تو پیغمبر من شوی) موسی گفت: پس هارون را مأمور کن تا با من کمک کند و پیغمبری مرا تصدیق نماید زیرا می ترسم همه مرا پیغمبری دروغین بدانند (۳٤) پاسخ آمد که بازوی تو را به برادرت توانا خواهیم کرد و برای شما دوتا قدرتی قرار میدهیم که بوسیله نشانه های ما آنان نتوانند به شما دست یابند و شما و هر کس که از شما تبعیت کند بر ایشان غلبه خواهید کرد (هارون چند سال از موسی بزرگتر بود) (۳۵) پس چون موسی با نشانه های واضحی از ما نزد فرعونیان آمد گفتند این جز دروغی نیست که موسی به الله بسته و ما در پدران پیشین خود چنین پیش آمدی را نشنیده ایم (با اینکه فرعونیان از پدران خود شنیده بودند که بزودی نجات دهنده ای برای بنی اسرائیل خواهد آمد آنرا بصورتی توجیه میکردند که با آمدن موسی بطریقی که آمده جور نباشد همانطور که پیغمبر اسلام را می گفتند آن شخص پیشگوئی شده بوسیله حضرت عیسی نیست) (۳٦) و موسی گفت: پروردهٔ من بهتر میداند چه کسی آن راهنمائی صحیح را از نزدش آورده و او بهتر میداند در این سرای چه کسی خوش عاقبت تر است و حقیقت این است که ستمکاران رستگار نمی شوند (مفهوم این عبارت این است که اگر من پیغمبری خود را به دروغ به الله بسته باشم ستمکار خواهم بود و در این راه موفقیتی نصیب من نمی شود و بلکه مغلوب دیگران میشوم) (۳۷) و فرعون گفت: ای درباریان برای شما من جز خودم صاحب اختیاری نشناختم (صاحب اختیار ترجمه

الاه است که به معنای خدا و صاحب اختیار میباشد نه خالق) پس ای هامان از خشت بوسیلهٔ آتش آجرها بساز و با آنها برای من قصر بلندی درست کن شاید به خدای موسی مطلع شوم و من گمان میکنم او از دروغگویانست (این مطالب پس از مطالب دیگری است که در گفتگوی موسی و فرعون در سوره های اعراف و طه و شعرا و مؤمن ذکر شده و آن مدتها پس از شکست جادوگران فرعون از موسی بوده و پس از زمانی بوده که حتی در میان درباریان فرعون عده‌ای مخفی و آشکار حق را به موسی میدادند و فرعون نیز اندکی نرم شده بود و فقط هامان که پیشوای مذهبی مصریان بود میخواست که فرعون بر علیه موسی شدت عمل و مخالفت نشان دهد) (۳۸) و فرعون و لشکریانش در آن سرزمین (که مصر شمالی بود) به ناحق راه نخوت و خود بزرگی پیش گرفتند و گمان کردند که پس از مرگ بسوی ما بازگردانده نمی شوند (این مطلب اشاره به سخنان غرور آمیز فرعون و طرفدارانش میباشد که چگونه برای منافع دنیائی خود الله و پیغمبرش را مسخره میکردند و می گفتند: باید قصر بزرگی بسازی و بر آن بالا روی و درون آسمان را از نزدیک ببینی خدای موسی که میگوید در آسمان است در کجای آسمان است فرعون دستور داد این قصر را عملا بسازند تا وسیله شود هم در ساختن آن عده زیادی از اسرائیلیان را به کارهائی سخت ساختمانی وادار کنند و هم کار موسی را به عقب اندازد که نه شدت عملی نسبت به موسی انجام دهد که بعضی طرفدارنش مخالفت نمایند و نه هامان را که طرفدار شدت عمل بود ناراضی کرده باشد) (۳۹) پس کار فرعون به جائی رسید که او و لشکریانش را بگرفتیم و همه را در آن دریا افکندیم و تو خوب دقت کن که عاقبت ستمکاران چگونه بوده است (این عبارت خلاصه ایست از مطالبی که تکه تکه در سوره های مختلف قرآن یاد آوری شده و مقداری از آن در تورات تحریف شده فعلی است) (۴۰) و ما فرعونیان را پیشوایانی کرده‌ایم که مردم را بسوی آن آتش (آتش دوزخ) میخوانند و در زمان زنده شدن مردگان کسی ایشان را یاری نخواهد کرد (۴۱) و ما در این دنیا نفرتی را در دنبال ایشان نهاده‌ایم (این مطلب اشاره به بدنامی بسیار زیاد سلسلهٔ غاصب پادشاهان مصر شمالی است که بدنام ترین و آخرین آنها در تاریخ مصر بنام هیکسسها معروفند آآکنن رع یا آپوفیس نام داشت که بوسیلهٔ معجزهٔ الله در زمان موسی او و طرفدارانش در دریا غرق شدند برای اطلاع بیشتر به کتاب تحقیقی فرعون موسی مراجعه شود) و آنان در روز قیامت نیز (روز قیام و زنده شدن دوبارهٔ مردگان) از آن ناراحتان زشت خواهند بود (۴۲) و پس از آنکه ما آن مردم زمانهای پیشین را هلاک کردیم به موسی آن کتاب را دادیم تا برای مردم بینش ها و راهنمائی و رحمتی باشد شاید به خاطر سپارند (اشاره به اینست که کتاب تورات بعد از غرق شدن فرعونیان بر موسی نازل گردید و آن به مانند قرآن بود ولی سوء استفاده چیان مذهبی یهود آنرا کم و زیاد و بصورت تاریخش درآوردند و از راهنمائی حقیقی آن دور شدند) (۴۳) و تو ای محمد در هنگامی که موسی را پیغمبر خود کردیم در کنار غربی کوه سینا شاهد وحی ما نبودی (۴۴) بلکه از پس آن ما بودیم که نسلهائی پدید آوردیم و عمرهای درازی بر ایشان تا به امروز مقرر کردیم و تو که امروز نشانه های ما را بر مردم میخوانی و از رفتن موسی به مدین سخن میگوئی در میان مردم مدین مقیم نبودی که بتوانی داستان حقیقی موسی را بگوئی بلکه ما فرستندهٔ تو میباشیم (این تذکرات نشان میدهد که داستان حقیقی موسی و سایر پیغمبران را کسی میتواند صحیح بگوید که یا خودش دیده باشد و یا پیغمبر از جانب الله باشد و الا داستانی که سالیان دراز در نسلها از صورت حقیقی خودش خارج شده و بصورت روایات و نقل قولها در آمده و دستخوش کم و زیاده هائی از علمای یهود شده و بصورت تورات زمان پیغمبر اسلام و بعد از آن در آمده قابل اعتماد نیست همانطور که تمام تاریخهای گذشتهٔ ملل جهان قابل اعتماد

نیستند و چون قرآن مجید با دلایل روشنی که در دست است پیغام الله است تمام جملاتش مورد اعتماد است) (۴۵) در وقتی که ما موسی را بطرز مخصوصی آواز دادیم تو در کنار آن کوه نبودی بلکه این سخنان دقیق که در تورات موجود با این دقت نیست رحمتی است از پروردگار تو بر تو تا بتوانی اعلام خطر به قومی کنی که قبل از تو برای ایشان اعلام خطر کننده‌ای نیامد شاید آنان پند گیرند (قبل از پیغمبر اسلام نه در بین مردم مکه که خود را تابع دین ابراهیم و اسمعیل میدانستند تعلیمات صحیح و غیر آلوده‌ای برای اعلام خطر صحیح مردم به آخرت بود و نه در بین یهودیان مکه و مدینه و نه در بین مسیحیان زیرا حتی دین و کتاب دینی عیسی که نزدیکترین پیغمبر به پیغمبر اسلام بود، از صورت اصلی خودش به طرز مبتذلی که امروزه می بینیم به وسیلهٔ سوء استفاده چیان مذهبی تغییر یافته بود چه رسد به دین موسی و ابراهیم و اسمعیل و خوشبختانه بعد از پیغمبر اسلام بواسطهٔ اینکه خط و سواد و تعلیم قرآن هیچوقت در انحصار پیشوایان مذهبی نبود متن قرآن تغییر نکرده است و بهمین دلیل خدای ما مقرر فرموده است دین اسلام آخرین ادیان باشد و روی همین اصل است که هر جویندهٔ بی غرضی پس از گذشت چهارده قرن از زمان پیغمبر اسلام میتواند تمام حقایق دین اسلام را ازمتن قرآن مجید و سنت پیغمبر اسلام که مانند قرآن متن آن موجود ومعلوم است بدست آورد) (۴۶) و فرستاده شدن تو برای پند و اعلام خطر ایشان از آن روست که لازم است بواسطهٔ آنچه کرده اند عذابی ببینند و در هنگام عذاب نگویند چرا بسوی ما پیغمبری نفرستادی و نگویند اگر میفرستادی از پیغامهای تو تبعیت میکردیم و از مؤمنین میشدیم (۴۷) ولی وقتی آن پیغام راست از نزد ما برای ایشان آمد به بهانه گفتند: چرا به مانند آنچه به موسی داده شد به این پیغام آور داده نشد؟ (از آنجا که هیچ پیغمبری غیر از طرز راهنمائی و پیغامش در چیز دیگر مشابه پیغمبر دیگر نیست مردم بهانه گیر روی عادت به آنچه دربارهٔ معجزات پیغمبران قبل شنیده‌اند هر پیغمبر جدیدی را نافرمانی میکنند به بهانهٔ اینکه چرا این در همه چیز به مانند پیغمبر قدیمی نیست در صورتیکه حالات هیچ دو نفری مثل هم نیست واگر پیغام پیغمبر قبل کم و زیاد و باطل نشده باشد احتیاجی نیست که پیغمبر جدیدی بیاید) آیا در قبل که موسی آمد پیغام و معجزات او را نیز کفران نکردند؟ این بهانه گیران گفتند قرآن و تورات که پشتیبان هم اند دو دروغ و افترا بر الله اند و گفتند ما انکار کنندهٔ هر دو میباشیم (۴۸) به این مردم بگو اگر راست میگوئید مطالب ثابت و صحیحی راهنماتر از تورات و قرآن که از نزد الله باشد آورید تا من نیز از آن پیروی نمایم (در تأیید این آیه تمام مدعیان پیغمبری که بعد از پیغمبر اسلام آمدند یک صدم راهنمائیهای تربیتی قرآن را نداشته‌اند و حتی از راهنمائیهای تورات فعلی نیز که کم و زیاد شده‌ای از تورات اصلی است راهنمائیهای پست تری دارند و بجای راهنمائیهای صحیح فقط ادعا و خودخواهی و لزوم کرنش نسبت بخود را تحویل مردم میدهند چه رسد به مدعیانی که آلت فعل سیاست بوده‌اند و قصدی جز ایجاد نفاق نداشته اند) (۴۹) پس اگر به تو پاسخ صحیحی ندادند بدان که آنان فقط هوسهای خود را پیروی میکنند و گمراه تر از کسی که بدون هیچ دلیلی که از جانب الله داشته باشد از هوس خود پیروی میکند چه کسی میتواند باشد؟ به یقین اینگونه اشخاص ستمکارند و الله هرگز ستمکاران را راهنمائی نخواهد کرد (۵۰) آری ما برای مردم آن سخن معروف را پی در پی گفته‌ایم شاید به خاطر سپارند (آن سخن لزوم اطاعت بنده وار فقط از الله است که اساس پیغام تمام پیغمبران میباشد تا بشر همیشه مطیع قوانین الله باشد نه مقلد عوام فریبان مذهبی و غیر مذهبی ولی افسوس که اکثر نزدیک به تمام انسانها همیشه میخواستند مطیع کورانه عوام فریبان باشند و به بت پرستیها بیشتر از اطاعت قانون الله علاقه دارند) (۵۱) و کسانی که پیش از قرآن به ایشان مطالب صد در صد درست دینی دادیم (کتاب یعنی

مطالب صد در صد درست) به قرآن نیز ایمان میآورند (یعنی کسانی لیاقت و استعداد ایمان آوردن به قرآن را دارند که بتوانند مطالب صد در صد درست را از مطالب مشکوک تشخیص بدهند و اینگونه اشخاص چون از مطالعه تورات و انجیل تحریف شده میفهمند چه قسمتهائی از آنها مال الله است و چه قسمتهائی دست خورده میباشد قبل از برخورد با قرآن نیز مؤمن حقیقی میباشند و چون به قرآن برخورد کنند از آن بسیار خوشحال میشوند و ایمان میآورند) (۵۲) وقتی بر اینگونه اشخاص قرآن خوانده میشود میگویند بدان ایمان آوردیم زیرا آن حق است و از پروردگار ماست و ما قبل از اطلاع بر این نیز تسلیم اینگونه مطالب بودیم (مسلمان و مسلم نیز به معنای تسلیم شونده به اینگونه مطالب است نه تسلیم و مقلد خرافاتی بنام اسلام) (۵۳) اینگونه اشخاص بواسطهٔ صبر و دقتهائی که کرده اند به دو برابر مزد میرسند و اینان همیشه بدیهای خود را بوسیلهٔ خوبیها برطرف میکنند و مقداری از آنچه را ما به ایشان روزی کردهایم در راه الله خرج مینمایند (۵٤) و آنان هر زمان موهومات را شنیدند از آن دوری میکنند و به طرفداران موهومات میگویند اعمال ما سزاوار ماست و اعمال شما سزاوار شما و شما را به سلامت و ما را با جاهل، کاری نیست. (۵۵) و تو ای محمد چنان نیست که هر کس را مایل باشی بتوانی هدایت کنی بلکه الله است که هر کس را بخواهد هدایت میکند زیرا او یابنده گان هدایت را (مهتدیان را) بهتر میشناسد (این جمله به معنای اینست که هدایت و گمراهی اشخاص روی قوانین مخصوص و استعداد ها و شرایطی است که بدون آن هدایت و گمراهی کسی ممکن نیست و یکی از مهمترین این شرایط هدایت خواهی انسان میباشد و اگر کسی نخواست هدایت شود نه الله او را هدایت خواهد نمود و نه پیغمبر او میتواند با دلیل و برهان چنین کسی را هدایت کند) (٥٦) و به تو گفتند اگر راهنمائی های تو را تبعیت کنیم و با تو باشیم از محل زندگی خود رانده میشویم (این سخن کسانی است که میفهمند راه قرآن راه رستگاری است ولی از مزاحمت مردم نادان میترسند و جرئت نمیکنند همبستگی خود را با طرفداران جدی قرآن ابراز دارند و این خود شرطی است برای عدم لیاقت بعضی از مردم به ایمان حقیقی) به ایشان بگو آیا الله مسجدالحرام را که نزد همه حریمی است محترم قرار نداده و نمی بینید که هر نوع امکانی برای زندگی شما در آن هست و هر نوع جنسی بسوی آن آورده میشود ؟ (در مسجد الحرام که اطراف خانه کعبه بود محلی وسیع بود که هر کس هر نوع مخالفتی با مردم میکرد اگر در آنجا می آمد از آزار دیگران در امان بود) و این نیز برای رفع بهانه آنان از نزد ماست ولی بیشتر مردم نمی خواهند اینرا بدانند (۵۷) علاوه بر این مگر این زندگی خوش برای آنان همیشه باقی است؟ و مگر بسیاری از مردم شهرهائی را که به زندگی خود میبالیدند مردمش را هلاک نکردیم و مگر خرابه های مسکنهای قوم عاد و ثمود و لوط را در اطراف خود نمی بینند که چنان ویران شده که جز قلیلی نمی توانند در آن زندگی نمایند ؟ آری همه رفتند و میروند و وارث همه ما میباشیم (۵۸) و پروردگار تو این شهرها را خراب نکرد مگر بعد از اینکه در مرکز آنها پیغمبری را مأمور نمود تا راهنمائیهای ما را بر ایشان بخواند و ما آن شهرها را زیر و زبر نکردیم مگر برای اینکه مردم آنها ستمکار بودند (۵۹) چیزهائی که به شما داده شده فقط برخورداریهای این زندگی پست تر است (زندگی دنیا در مقابل زندگی وسیع و عالی آخرت بسیار زندگی پستی است) و آن جز آرایشهائی نیست و آن زندگی که نزد الله است هم بهتر است و هم پایدارتر و چه خوب است در این باره عقل خود را بکار اندازید (متأسفانه اکثر نزدیک به تمام مردم در این مورد هوسهای زود گذر و احساسات خود را بکار میاندازند نه عقل خود را و لذا زندگی دنیا را بر زندگی آخرت ترجیح میدهند) (٦٠) آیا کسی که به وعده راست و خوب ما دلخوش است و به آن خواهد رسید به مانند کسی است که ما

در زندگی دنیا او را برخوردار کرده ایم؟ این دومی چیزی بر او نمی گذرد که در زمان زنده شدن مردگان او را خواهی نخواهی در پیشگاه ما احضار میکنند (٦١) و در آن زمان الله ایشان را آواز میدهد آن شریکهائی را که شما برای من گمان میکردید دارید کجا هستند؟ (٦٢) در پاسخ او بدترین آنان که مبلغین شرک و بت پرستی ها برای ایشان بودند و باید به سخت ترین عذاب دچار شوند میگویند پروردگارا چون ما خودمان راه کج میرفتیم برای نفع شخصی خود بود که این مریدان خود را به راه کج کشاندیم و ما در همان زمان به تو اقرار میکردیم که از عقاید ایشان بیزاریم و آنان نیز واقعاً مقلد ما نبودند (امروزه نیز می بینیم که پیشوایان سوء استفاده‌چی مذهبی مردم وقتی تنها هستند از عقاید باطلی که به مردم تبلیغ میکنند بیزاری میجویند و میگویند مردم خریدار این موهوماتند که ما به آنان تحویل میدهیم و مردم نیز میدانند که راه موهوم میروند و میدانند که پیشوایان ایشان فریبکارانی بیش نیستند ولی برای سوء استفاده هائی که بنام دینداری و بوسیله آنان میکنند خود را مرید و مقلد پیشوایان با نفوذ مذهبی خود جلوه میدهند وَ اِلّا در باطن ایمانی به پیشوایان خود ندارند) (٦٣) و در آنزمان به کسانی که برای الله شریکانی می پنداشتند گفته میشود شریکان مورد عقیدهٔ خود را بخوانید پس آنان آنها را خواهند خواند ولی جوابی به نفع ایشان نخواهد آمد (افسوس که از این قبیل موهوم پرستان در میان مسلمانان نیز بسیار است) و لذا آن عذاب را خواهند دید و پی در پی بخود میگویند کاش مهتدی بودند (مهتدی یعنی کسی که جویندهٔ راه حق باشد و هدایت مکتب پیغمبران را یافته باشد) (٦٤) و در آن زمان که الله به آواز از مشرکان میپرسد که به پیغمبران من چه پاسخ دادید؟ (٦٥) در آنزمان بر ایشان آن خبرهای پیغمبران روی بی توجهی کور می آید و از یکدیگر هم نمی خواهند بپرسند (آیا بیشتر مسلمانان امروز حتی آنهائی که خود را دینی میدانند از معنای قرآن که آخرین پیغام الله است اطلاعی دارند؟ آیا نه این است که در تفسیر قرآن به روایات دروغ ضد قرآنی بیشتر اهمیت میدهند؟ هر کجا متن قرآن با عقاید باطل ایشان جور نبود متن قرآن را یا متشابه میدانند و یا بسود عقیده خود تأویل باطل میکنند. آیا حتی معنای نماز خود را که خلاصه قرآن است میدانند و آیا بر خود واجب میدانند که در موقع نماز به معنای آن توجه کنند؟) (٦٦) پس ای شنوندگان این مطالب بدانید هر کس از گذشتهٔ بد خود توبه نمود و به این مطالب ایمان آورد و از این پس به نیکوکاری پرداخت میتواند امید داشته باشد که از رستگاران خواهد بود (٦٧) و ای محمد کسی که تو را به پیغمبری پرورده آنچه را بخواهد هم می آفریند و هم اختیار میکند و اختیار کارهای خود را بدست کسی نداده و الله از دادن اختیار به آنچه مردم آنها را شریک الله تصور میکنند پاک و بس بالاست (٦٨) و پروردگار توست که میداند مردم چه چیزها را در سینه های خود پنهان میکنند و چه را آشکار میسازند (چنانکه بارها گوشزد کرده‌ایم مقصود از سینه، سینه روحی است که شامل روحهای سلولهای دستگاههای رئیسه انسان مانند قلب و ریه و مغز کوچک و مغز بزرگ و گوش و چشم و رابطه عصبی آنها میگردد که مرکز این مجموعه بنام قلب روحی خوانده شده که عامل توجه و دقت و قضاوت و تدبیر انسان است که تا روح انسان به حقیقت شناخته نشود سینه و قلب روحی نیز قابل شناخت کامل نیست) (٦٩) و چنین کسی همان خدای حقیقی است که الله نامیده میشود و جز او خدائی نیست (خدا به معنای صاحب اختیار است نه به معنای خالق) هم در زندگی دنیا که زندگی ابتدائی محسوب است و هم در زندگی دیگر که زندگی وسیع آخرت است آن مدح و ثنای مخصوص، مخصوصِ اوست (مدح و ثنای مخصوص که ترجمه الحمد است اشاره به اسماء و صفات مخصوصه الله است که نباید آنها را در مدح پیغمبر و امام و سایر مردم بکار برد مثلا نباید پیغمبر اسلام را همه چیز دان و همه کار توان و همه جا حاضر و

صاحب اختیار در دنیا یا در آخرت دانست) و فرمان هر چیز در اختیار اوست و تمامی شما را بسوی او بر میگردانند (یعنی ارواح تمامی مردم را مأمورین غیبی الله و قوانین او پس از مرگ و پس از متلاشی شدن زمین بسوی محل تجلی الله در زمین آخرت بر میگردانند) (۷۰) بگو آیا دقت کرده‌اید اگر الله کاری میکرد که تا زمان قیام مرده گان در آخرت همیشه برای شما شب بود غیر از الله چه خدائی میتوانست برای شما نوری آورد ؟ پس چرا گوش شنوا نشان نمی دهید ؟(یعنی فقط الله است که میتواند حرکت وضعی زمین را از بین ببرد و شما را همیشه در تاریکی گذارد تا کره زمین متلاشی گردد همانطور که در بعضی کرات آسمانی چنین کرده) (۷۱) بگو آیا توجه نموده‌اید اگر الله تا زمان قیامت همیشه برای شما روز میگذاشت کدام خدا و صاحب اختیاری میتوانست برای آرامش شما شب را آورد؟ پس چرا بینش خود را بکار نمی اندازید ؟ (۷۲) آری مقداری از رحمت او بر شما قرار دادن شب و روز است برای شما تا در شب آرام گیرید و در روز در پی مقداری از فضل او بروید و شاید سپاس گذارید (ملاحظه میکنید که تعلیمات پیغمبر الله همه بر اساس توجه دادن انسانها به قوانین مادی و طبیعی است تا انسانها خالق عالم را صاحب اختیار قوانین طبیعی بدانند و از موهومات مذهبی که ساخته سوء استفاده چیان مذهبی است و مردم را به ورد و جادو و نذر و نیاز و توسل به مرده‌گان میخوانند دوری جویند) (۷۳) و این خدای پر قدرت هنگامیکه در آخرت آواز خواهد داد، خواهد گفت: آن شریکانی که شما برای من تصور کرده بودید کجا هستند ؟ (۷٤) در آن زمان از میان هر دسته از مردم گواه دهنده‌ای را بر علیه ایشان بر پا میداریم و میگوئیم با چه دلیلی این عقاید شرک آمیز را میداشتید و در آنزمان مردم خواهند دانست که فقط راهنمائیهای بر اساس تعلیمات الله حق و برای الله است و اثری از آنچه (بنام دین و خدا و پیغمبر و امام) به دروغ ساخته بودند نخواهند دید (بر طبق آیاتی دیگر از قرآن این گواه دهنده برای مسیحیان عیسی و مریم و سایر مقدسین حقیقی، ایشان است که خواهند گفت: ما به عیسویان نگفته بودیم ما را خدا یا شفیع گناه و یا باب الحوائج بدانند و یا از ما رفع بدبختیهای خود را بخواهند و این میرساند که پیغمبران دیگر و سایر پیشوایان ادیان مختلف نیز میآیند و شهادت خواهند داد که هنگامیکه زنده بودند جز تبلیغ راه الله کاری نکرده‌اند و هرگز به مردم نگفته‌اند که آنها را در ردیف الله بدانند و یا از روح آنها که پس از مرگ در دنیا نیستند و در بهشتند چیزی بخواهند و این مقدسین حقیقی پیشوایان سوء استفاده چی را که بنام آنان، مردم را فریب میدادند دشمن خود و گرگانی در لباس میش معرفی میکنند در انجیل متی باب هفتم و همچنین باب سیزدهم از کتاب تثنیه که یکی از کتب پنجگانه تورات است نیز این سخنان هست و با اینحال می بینیم که بسیاری از دین داران دچار این عقاید شرک آمیز شده اند و عین عقاید بت پرستان مکه را دارند) (۷۵) کسانیکه برای بدست آوردن ثروت و نفوذ به فریب دادن مردم از راههای مذهبی و غیر مذهبی میپردازند به مانند قارون هستند و قارون در مصر از قوم بنی اسرائیل بود که به نفع فرعون غاصب و فسادکار بر علیه بنی اسرائیل که ملت خودش بود کار کرد و ما به او صندوقهای پول و جواهر داده بودیم که عده‌ای پر زور به سختی آنها را می توانستند حمل کنند وقتی قوم او به او گفتند: زیاد به آنچه داری خوش نباش و بدان که الله اینگونه خوشحالان را دوست ندارد (۷٦) وقتی او را گوشزد کردند که بوسیله مال و ثروتی که الله به تو داده (هر چه را هر کس از هر راه بدست میآورد قانون الله است که به او میدهد) در پی زند گی آخرتت باش و در عین اینکه زند گی خوبی در دنیا میگذرانی به مردم نیز خوبی کن همانطور که الله به تو خوبی کرده و در زمین دنبال فساد مرو و بدان که الله فسادکاران را دوست ندارد (۷۷) او پاسخ میداد من این ثروت را روی دانش و زرنگی ای که داشتم بدست

آوردم با اینکه میدانست مردمان زیادی قبل از او بودند که از او هم قدرت و نفوذ بیشتری داشتند و هم مال بیشتری اندوخته بودند و الله آنان را به هلاکت رساند و حتی در هنگام هلاکت کسی از اینگونه گناهکاران نپرسید که به چه گناهی هلاک شدید (یعنی قارون و تمام با نفوذان فساد کار ظاهراً پر طرفدار، میدانند که وقتی ورق برگردد و خطری حتمی برای ایشان پیش آید مجبور میشوند هر چه ثروت دارند بگذارند و بروند و کسی هم نیست که بپرسد چرا ایشان بدبخت و نابود شدند) (۷۸) پس قارون روزی برای خودنمائی از جلوی قوم خودش که بنی اسرائیل بودند غرق آرایشهائی که داشت بگذشت، دنیا خواهان چون او را دیدند گفتند: کاش آنچه به قارون داده شده مال ما بود و واقعاً او چه بهره بس بزرگی از زندگی خوش دارد! (۷۹) و کسانیکه به آخرت دانش داشتند به آن دنیا خواهان گفتند: وای بر شما که نمی خواهید بدانید برای کسی که به آخرت ایمان آورده باشد و اعمال خوب کند مزد الله بهتر است و این نیز فقط نصیب کسی میشود که بتوانند خود را در مقابل هوسهای نا مشروع دنیا نگهدارد (۸۰) پس عاقبت ما او را با خانه اش به زمین فرو بردیم و جز الله که او را فرو برد برای او هیچ دسته ای نبود که کمکش نماید و هیچ دفاعی نسبت به او نشد (۸۱) و کسانیکه دیروز آرزو میکردند بجای او بودند با تعجب میگفتند: به یقین الله است که برای هر کسی از بندگانش بخواهد روزی زیاد میکند و یا تنگ میگیرد (یعنی هر چیزی روی قانون معینی است از الله که گاه ارادهٔ مخصوصی از الله نیز در آن دخالت دارد) و اگر الله بر ما منت نگذاشته بود ما را نیز بزمین فرو میبرد و حقیقت این است که چنین ناسپاسانی رستگار نخواهند شد (۸۲) آن زندگی خوشی را که در آخرت است نصیب کسانی خواهیم کرد که در زمین نخواهند با فساد به بزرگی برسند و آن عاقبت خوب مخصوص آن پرهیز کنندگان از بدیهاست (۸۳) هر کس با آن چیز نیکو آمد (یعنی با پروندهٔ پرهیزکاری مورد توصیه کتابهای آسمانی آمد) نصیبش بهتر از آن خواهد بود و هر کس با آن پروندهٔ بد آمد بدکاران همان را پاداش می بینند که میکردند (۸٤) و تو ای محمد یقین بدان کسی که این خواندنی را بر تو واجب کرده (یعنی بر محمد نیز واجب است دستورات قرآن را شدیدتر از سایرین عمل نماید) تو را به همانجائی برمیگرداند که محل بازگشت مخصوصی است (یعنی به مکه در فتح مکه و پس از مرگ تو را به بهشت برمیگرداند که روح انسان در ابتدای خلقت از آنجا آمده و از طریق نسل آدم به هر انسانی سهمی از آن روح رسیده) و به مردم بگو پروردهٔ من بهتر میداند چه کسی آن راهنمائیهای حقیقی را با خود دارد و او آنرا که در گمراهی آشکاریست بهتر میشناسد (۸۵) و تو هرگز امید نداشتی که بسوی تو این مطالب صد در صد صحیح و لازم افکنده شود و این فقط رحمتی از پروردگارت بر تو بوده پس تو نباید نسبت به کفران کنندگان کوچکترین کمکی بکنی (این آیه میرساند که پیغمبر اسلام قبل از اینکه در سن چهل سالگی به او پیغام الله برسد کوچکترین آثار پیغمبری در خود نمی دید و در فکر راهنمائی مردم هم نبود و هر روایتی که خلاف این در کتب سنی و شیعه باشد دروغ بر پیغمبر اسلام و اصحابش و امامان شیعه است) (۸٦) و چیزی نباید تو را از دستورات روشن الله باز دارد بعد از اینکه آنها بسوی تو نازل شدند و باید مردم را بسوی پروردندهات بخوانی و نباید از مشرکان باشی (۸۷) و با الله خدائی دیگر را مخوان زیرا جز او خدائی نیست (وای بر مسلمان نماهائی که علاوه بر الله پیشوایان دیگر را مانند الله خدا یعنی صاحب اختیار خود میدانند و هر چه را از الله باید بخواهند از روح آنان میخواهند در صورتیکه حتی در اسلام حرام است که نام الله را کنار نام دیگران قرار دهند.) بدانید که هر چیزی جز شخص الله خراب و نابود میگردد (زیرا همه چیز از او که مادة المواد خلقت است پدید آمده و عمری دارد که پس از آن خراب و نابود میگردد و مادهاش بصورت دیگری در

میآید و جز مادهٔ الله چیزی همیشه نمیماند) هر فرمانی به اختیار اوست و تمامی شما بسوی او در زمین آخرت بازگردانده میشوید (همه چیز از او و برای او و همه جا اوست و بوسیلهٔ قوانین او انسان به زمین آخرت باز میگردد) (۸۸)

تبصره: درباره مطالب بالا باید توجه داشت که ماده عبارت میباشد از هر وجود و هر چیز قابل درک مستقلی که هست و حتی آنچه امروزه اصطلاحاً ضد مادهاش مینامند نیز ماده میباشد و انرژیها هم نوعی ماده هستند و خالق عالم چون خالق همه چیز از خود و در خود است یگانه مادة المواد با شعور جهان بوده که او را میتوان به عبارت دیگر واجب الوجود گفت و چون ماده بودن چیزی دلیل قابل مشاهده بودن حتی تمام آن چیز نیست خالق عالم را نمی توان جسم و یا به عبارت دیگر چیز قابل تجسم دانست.

خلاصه سوره «اسراء»

سوره اسراء که آنرا سوره بنی اسرائیل نیز می گویند در قرآنهای معمولی سورهٔ هفدهم میباشد که ۱۱۱ آیه دارد (اسراء بشرطی که با باء متعدی شود به معنای بردن کسی در شب است) و آیهٔ اول اشاره‌ای به برده شدن روح پیغمبر اسلام است بوسیلهٔ خالق عالم از مکه به سدرة المنتهی که چند سال پیش از نزول این آیات انجام گرفت و در سورهٔ ۲۴ یعنی سورهٔ نجم تفصیل آن گذشته است و این حادثه همان چیزی است که متأسفانه به غلط بنام معراج در میان مسلمانان مشهور شده است (به تحریک دشمنان اسلام) بعد از این آیه خلاصهٔ مطالب این سوره این است که قرآن نیز مانند تورات موسی مطالبی است یقینی و برای راهنمائی بهترین تربیت برای بشر بر اساس حتم بودن زندگی دوباره بشر در آخرت و لزوم فساد نکردن انسانها در دنیا و اینکه ظلم و فسادِ بزرگانِ هر قومی چون نتیجه‌اش فساد اکثریت آن قوم میباشد آن قوم را حتی در دنیا بدبخت و ذلیل دیگران خواهد کرد و تمام فسادکاریهای یک ملت و زمامداران آن از صاحب اختیار گرفتن اشخاص و اطاعت بی دلیل شخصیت ها که بوسیلهٔ آن اطاعت قانون و اجرای عدالت های قانونی از بین میرود و پارتی بازی رواج خواهد یافت در صورتیکه راه پیغمبران فقط اطاعت الله و قوانین اوست و اطاعت از هر کسی که قوانین الله او را لازم بداند یعنی متخصصین با ایمان و بی غرض در هر کاری و این راه باعث میشود که جامعه اعمالش روی عدالتهای اجتماعی و مراعات حق مشروع هر کس باشد تا افراد جامعه فعالیت بیشتری برای ترقی ملت خود و رفع بدبختی های ضعفا کنند و از افراط و تفریطها دوری نمایند و گرد آدم کشی و دزدی و دروغگوئی و کارهای زشت نگردند و خود را بزرگتر از آنچه هستند مغرور نشان ندهند تربیت فکری چنین جامعه‌ای بر اساس این خواهد بود که مواظب شنیده‌ها و دیده‌ها و افکار خود و دیگران باشند و جز از علم و دانش و حقایق پیروی نکنند و از موهومات دوری نمایند اما جامعه‌ای که رؤسای ایشان میخواهند فسادکار باشند مردم را به موهومات مذهبی و اجتماعی میکشانند و برای الله دختر و پسر و شفیع و وزیر و نماینده‌هائی بدون دلیل منطقی قرار میدهند و در ایشان تفرقه هائی مذهبی بر اساس اطاعت کورانه از شخصیت های مذهبی مختلف میافکنند و بجای تمجید از خالق عالم و قوانینش به چاپلوسی نسبت به اشخاصی غیر از الله میپردازند و بجای دقت در امور در هر موضوعی احساسات و خواسته های جاهلانه اکثریت مردم را در نظر میگیرند و راهنمائی های صحیح و دقیق را مسخره می نمایند و منکر زنده شدن مردگان در آخرت میشوند و فریب شیطانها را میخورند و بجای استفاده از وسائل نزدیک تر به وسائلی موهوم و یا دور متوسل میشوند و مردم باید بدانند هر یک از این دو راه صحیح و شیطانی، قوانینش از الله هست که از ابتدای خلقت انسان این قوانین نهاده شده تا انسانها در یک آزمایش تربیتی قرار گیرند و هر یک به فراخور نمره‌های خوب یا بدی که در این آزمایش یا مسابقه بدست می آورند در زندگی وسیع پایدار آخرت خوشبخت تر یا بدبخت تر

باشند و اگر چنین فلسفه‌ای نبود بهیچوجه تسلط انسانها بر دریاها و خشکی ها و تمام موجودات معنا نداشت و نهادن نماز از جانب الله برای دینداران برای این است که این مکتب و این فلسفه ها هر روز بوسیلهٔ معنای نماز در ذهن مردم بماند و بوسیلهٔ آن خود را روز به روز بهتر تربیت کنند و تجدید پیغمبران بوسیلهٔ الله نیز برای این بوده که سوء استفاده چیان مذهبی متن پیغام گذشته الله را کم و زیاد و خراب کرده‌اند و الله اراده فرموده است پیغمبر جدیدی بفرستد تا عمل خرابکاران مذهبی را خنثی نماید و چون متن قرآن بوسیلهٔ خرابکاران مذهبی تغییر نکرده و نخواهد کرد قرآن آخرین پیغام الله است و محمد آخرین پیغمبران و اگر جن و انس بهم کمک کنند نمیتوانند مکتبی تربیتی مانند مکتب قرآن آورند زیرا نمی توانند دلخواهها و منافع خصوصی خود را در آن بکار نبرند ولی فسادکاران نادان بجای استفاده از تربیت عالی قرآن که بزرگترین معجزه قرآن است میخواهند پیغمبر اسلام معجزه‌هائی که شبیه بازیگران جادوگر است نشان بدهد یا با تهدید و عذاب آسمانی مردم را مجبور به ایمان آوردن کند و یا او فرشته‌ای باشد که از آسمان برای هدایت مردم بیاید در صورتیکه اینها در هیچ پیغمبری نبوده زیرا قبول راه پیغمبران اختیاری است نه اجباری تا یک آزمایش حقیقی برای تربیت شدگان باشد و یک دلیل بر اینکه حتماً مرده‌گان در آخرت برای دیدن نتیجه اعمال دنیائی خود زنده میشوند اینستکه در قوانین طبیعت که قوانین الله است می بینند آسمانها و زمین و اینهمه موجودات زنده از ذرات جامد و مرده‌ای بوجود آمده و این مشکل تر از اینستکه روح زنده‌ها پس از مرگ بماند و در آخرت لباسی از جنس زمین آخرت بر تن او قرار گیرد پس تو ای محمد از اینکه نادانان و فسادکاران با دین صحیح مخالفت می کنند ناراحت مباش و بدان خوشحال باش که فقط عده‌ای قلیل از مردمان فکور و دانای بیغرض قدر این راه تربیتی عالی را میدانند و برای دستورات الله از روی میل سر فرود میآورند و زندگی دوباره آخرت را می پذیرند و بنام پسر الله و یا ولی الله کسی را به مقام خدائی نمیرسانند و شریک الله قرار نمی دهند بلکه بزرگی های الله را همیشه بیاد خود و دیگران میآورند و اینک ترجمه و تفسیر مفصل سورهٔ اسراء:

سوره «اسراء»

بسم الله الرحمن الرحیم

کسی که توانست بندهٔ خود محمد را در شبی از شبها از مسجدالحرام (که درمکه است) بسوی آن دورترین مسجد (یعنی مسجد آسمانی که در سوره نجم به سدرة المنتهی بواسطه خرمی آن معرفی شده) ببرد از آنچه موهوم پرستان به الله نسبت میدهند پاک است،آن دورترین مسجد (که به غلط مفسران قرآن آنرا مسجدالاقصای نزدیک بیت المقدس دانسته‌اند) جائی است که اطراف آنرا ما پربرکت کرده‌ایم (گوینده الله است) و محمد را به آنجا بردیم تا مقداری از نشانه‌های قدرت خود را به او بنمایانیم (مطالب سورهٔ نجم هم از حیث لفظ و هم از حیث معنی شبیه به این مطالب است و در نظر گرفتن این هر دو مطالب ثابت میکند که داستان مفصل معراج و بُراق و نردبان و غیره و غیره همه

موهوماتی هستند که بوسیلهٔ دشمنان الله به قرآن بسته شده و در تفسیرهای قرآن سنی و شیعه آورده شده و باید دانست که بر طبق مطالب صریح آیهٔ ۱۱ از سورهٔ نجم و آیه ۶۰ از همین سوره روح پیغمبر اسلام به مسجد آسمانی برده شده نه جسم پیغمبر اسلام بلکه جسم پیغمبر اسلام بصورت خواب در مسجدالحرام افتاده بوده و روح او بوسیله ملائکه‌ای از الله که آنها نیز روحهای مخصوصی بوده‌اند که چگونگی آن بر ما مکتوم است یا از طریق کشش روحی و یا وسائل متصلهٔ روحی از زمین ما به زمین آخرت که همان سدرة المنتهی یا مسجدالاقصای آسمانی باشد برده شده است تا پیغمبر اسلام بر تشکیلات خلقت مطلع شود باندازه‌ایکه اگر در قرآن مطالبی دربارهٔ کرات آسمانی گفته میشود محمد زیاد بیخبر نباشد شرح مفصل و مستدل این موضوع در کتاب معجزات علمی قرآنست) و چنین پر قدرتی همان شنوا و بینای معروف جهان است (۱) و او ما می باشیم که آن کتاب را به موسی دادیم (یعنی تورات را که مانند قرآن کتاب بود و کتاب یعنی مطالب یقینی و لازم) و آنرا راهنمای بزرگی برای بنی اسرائیل کردیم تا به ایشان بگوئیم غیر از من کسی را وکیل و مورد توسل برای خود نگیرند (۲) بنی اسرائیل نسل کسی بودند که با نوح بوسیلهٔ نجات ما در آن کشتی معروف سوار شد و این نجات برای او از آنرو بود که بندهٔ شکرگزاری نسبت به ما بود (اشاره به سام است که میگویند یکی از پسران سه گانه نوح بود و بنی اسرائیل و اعراب از نژاد او هستند) (۳) و ما در آن کتاب به بنی اسرائیل اعلام کردیم که شما در زمین در آینده دوباره فساد خواهید کرد و به سرکشی بزرگی خواهید پرداخت (این اعلام در باب ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ از سفر تثنیه است که بوسیلهٔ انبیای دیگر بنی اسرائیل مانند اشعیا و دانیال و زکریا و عیسی در کتابهاشان توضیح مفصلی داده شده است) (٤) پس وقتی وعدهٔ اولین از آن دو وعده رسید بر علیه شما بنی اسرائیل بندگانی از خود را فرستادیم که قدرتی بسیار داشتند بطوری که برای غارت آنچه بنی اسرائیل داشتند تمام گوشه و کنارهای شهرهای ایشان را تجسس کردند و آنچه ما قبلا وعده داده بودیم کاملا انجام گرفت (این بندگان الله در عین حال که خودشان مردم نیکوکاری نبودند بدون آنکه خودشان بدانند نوکر و مأمور الله بودند تا بنی اسرائیل را از فلسطین بیرون کنند و شهرهای ایشان را خراب سازند و همه را به اسیری به بابِل ببرند زیرا مردم و حکومتهای ایشان به قوانین دینی پیغمبرانشان و تورات پشت کردند و به فساد اخلاق دچار شدند و این نوکران الله لشکریان آشور بودند که رئیسشان نبوکد نصر پادشاه بابِل بود که در سال ۵۸۶ قبل از مسیح چنین کردند و شرح مفصل آن در باب آخر کتاب دوم تواریخ ایام یهود نوشته شده است) (۵) پس از چندی مقرر کردیم که آن غلبه به نفع شما و بر علیه ایشان برگردد و شما را به اموال و فرزندان کمک کردیم و شمار جنگجویان شما را بیشتر کردیم (٦) اگر شما خوبی کردید برای خودتان خوبی کرده‌اید و اگر به فساد پرداختید نیز خودتان نتیجه آنرا دیدید و وقتی دومین وعده آمد آن برای این آمد که چهره‌های شما را غمگین سازد و دشمنان شما همانطور که در وعدهٔ اول داخل آن مسجد شدند دوباره نیز داخل آن گردیدند تا به هر چه دست یافتند سخت آنرا ویران سازند (پس از هفتاد سال که از اسیری بنی اسرائیل بوسیلهٔ بخت النصر گذشت پادشاه ایران کورش کبیر به خواست الله بر بابِل و آشوریان مسلط گردید و لشگریان بابلی را از اورشلیم بیرون راند و اسیران بنی اسرائیل را آزاد کرد و با کمک مالی فراوانی که به ایشان نمود به ریاست زر بابِل بنی اسرائیل را در فلسطین دوباره حکومت داد و این در زمانی بود که بنی اسرائیل متنبه شده بودند و دوباره بسوی ایمان به تورات و دین الله برگشتند تا اینکه باز کم کم بنی اسرائیل به فساد دچار شدند و کارشان به جائی رسید که با پیغمبران الله مانند یحیی و مخصوصاً عیسی دشمنی نمودند و بجای توجه به حقایق دین به موهومات و بت پرستی های مذهبی

پرداختند و همین باعث شد که آن وعدهٔ دوم که بوسیلهٔ حضرت عیسی پیشگوئی شده بود و آن در باب ۲۳ از انجیل متی میباشد عملی شود و پس از هفتاد سال که از تولد عیسی گذشت یعنی در حدود بیست سال پس از مرگ عیسی لشگریان طیطوس پادشاه روم به فلسطین و بیت المقدس حمله کردند و بلای زمان بخت النصر را به طرز شدیدتری تکرار نمودند و میگویند در حدود ده میلیون نفر از بنی اسرائیل را کشته‌اند و بقیه را که جان سالم بدر بردند از فلسطین فرار کردند و در شهرهای دور دست آواره و پراکنده شدند و این پراکند گی ادامه داشت تا زمان پیغمبر اسلام که این آیات نازل شد) (۷) و ای بنی اسرائیل ممکن است پرورد گار شما به شما رحم کند (این عبارت هم اشاره به مسلمان شد گان آنهاست و هم پیروزی موقتی یهود در آخر زمان) ولی اگر باز به مانند مخالفت خود با پیغمبران گذشته (مانند اشعیا و عیسی با پیغمبر اسلام نیز مخالفت نمائید و پیغمبری او را نپذیرید ما که خالق شما میباشیم) بر علیه شما اقدام خواهیم کرد و بعلاوه دوزخ را زندانی برای تمام کفران کنند گان قرار داده‌ایم (یهودیان زمان پیغمبر اسلام جز معدودی که مسلمان شدند و از پیروزی های مسلمین نصیب بردند مخالفت ها و دشمنی هائی با پیغمبر اسلام کردند که نتیجه آن بدبختی های شدیدی بود که گریبانگیر ایشان شد و بعلاوه همانطور که در کتب دینی خودشان و همچنین قرآن پیشگوئی شده چنان بعد از پیغمبر اسلام بدبخت و ذلیل شدند که تا دوران ترقی علم که همین زمان فعلی است نتوانستند نه متحد شوند و نه به آقائی برسند و اینکه می بینید امروزه به حکومت و اتحاد رسیده‌اند برای اینستکه هم در قرآن و هم کتب انبیای بنی اسرائیل برای ایشان پیشگوئی شده و این نیز از آن روست که مسلمین به مانند یهودیان زمان بخت النصر به قرآن مجید پشت کرده‌اند و مورد غضب الله قرار گرفته‌اند مخصوصاً مسلمانانی که زبان قرآن را خوب میدانند و حاضر نیستند مطیع دستورات قرآن باشند و تا مسلمانان مورد تجاوز یهود بجای توسل به قدرتهای بشری بسوی قرآن برنگردند از این بدبختی نجات نخواهند یافت بخصوص که وضع اخلاقی بیشتر مسلمین امروزه بسیار بدتر از وضع اخلاقی یهود است) (۸) به یقین این قرآن بهترین راه را راهنمائی میکند و به ایمان آورند گانی که کارهای نیکوی ذکر شده در قرآن را انجام دادند بشارت میدهد که مزد بزرگی خواهند داشت (۹) و ما برای کسانیکه به آخرت ایمان نمی آورند عذابی دردناک آماده کرده‌ایم (۱۰) و اینگونه انسانها چنان شر را طلب میکنند که گوئی خیر را میخواهند و چنین انسانی چه عجول بوده است (این جملات درباره بی اعتقادان به آخرت است که به پیغمبر اسلام میگفتند اینکه میگوئی خالق عالم کافران را عذاب خواهد کرد پس چرا زودتر عذاب نمی آید که ما را نابود کند در صورتیکه اگر فهمیده بودند باید ایمان آورند تا از خیر و فایده ایمان بهره‌مند گردند) (۱۱) و حال که باید متوجه کار ما بشوند که چگونه شب و روز را دو نشانه برای جواب ایشان قرار داده‌ایم شب اگر چه به چشم نمی آید لیکن خود مقدمه بینشهای روز بشر است تا بتوانید در روز جویای فضلی از پرورد گارتان باشید و عدد سالها و حسابهای زند گی خود را بدانید (یعنی اگر مدتی بدکاران فرصت دارند که در زند گی دنیا به هوس و تاریکیهای اجتماعی پردازند و عذابی نمی بینند این شب ایشان به زودی به روز زند گی پس از مرگ ایشان میرسد و این خوشی ها مقدمه ایست برای ایشان که نتیجه پر عذاب آنرا در روز قیامت ببینند) و ما به این طریق که می بینید همه چیز را تشریح می کنیم (۱۲) و آینده هر انسانی را بگردن خودش نهاده‌ایم و روز رستاخیز مرد گان برای او کتابی را بیرون میآوریم که آنرا باز شده می بیند (۱۳) و به او میگوئیم پروندهٔ خودت را بخوان که امروز حساب گری خودت بر علیه خودت کافیست (۱٤) هرکس مهتدی شد (مهتدی یعنی راه یافته به راهنمائیهای الله) به نفع خودش مهتدی شده و کسی که نسبت به هدایت الله بیخبر شد بر

ضرر خودش بیخبر شده و هیچ صاحب بار سنگینی حاضر نیست بار دیگری را هم بردارد (وای بر آنانکه خود را مسلمان میدانند و از معنای نماز و قرآن که هدایتها و پیغامهای الله است بیخبرند و تصور میکنند چون خود را مسلمان میدانند و بندگان مقدس را به بزرگی یاد می کنند در آخرت مورد بخشش الله قرار میگیرند و یا آن افراد خوب، شفیع گناهان اینان میشوند و یا بار گناه اینان به دوش آنهائی میافتد که اینان را بنام پیشوای مذهبی بسوی روایات ضد قرآن میکشانند) و بدانید که ما در آخرت کسی را عذاب نخواهیم کرد مگر بعد از آنکه در دنیا پیغمبری با پیغام خود برای آنان فرستاده باشیم (یعنی هر کس به پیغام پیغمبران گوش ندهد دچار عذاب میشود اگر چه زباناً خود را طرفدار آن پیغمبران بداند و به روایاتی که خلاف متن پیغام الله است عمل کند) (۱۵) و وقتی بخواهیم شهری را با مردمش هلاک کنیم به توانایان جبار آنان فرمان میدهیم مقدمات آنرا فراهم کنند پس آنان در آن شهر به تجاوز میپردازند پس سخن ما دربارهٔ هلاکت آن شهر و مردمش سزاوار میگردد و آن شهر را زیر و زبر خواهیم کرد (این جملات توضیحی است در جواب کسانیکه به پیغمبران میگویند تو که ما را به عذاب الله میترسانی پس چرا زودتر عذاب الله بما نمی رسد و الله در این جملات توضیح فرموده که فرصتی برای هلاکت ایشان لازم است تا در این فرصت مردم آن ثابت کنند که قابل هدایت نیستند و از میان ایشان رؤسائی پیدا شوند که فساد و ظلم را رسماً رواج دهند و پس از این مقدمات است که باید قوانین و ارادههای الله بر عذاب ایشان تعلق بگیرد) (۱۶) چنانکه بعد از نوح بسیاری از مردم زمانها را هلاک کردیم (مانند قوم عاد و ثمود و قوم فرعون و قوم لوط و قوم شعیب) و آگاهی و بینائی پروردگار تو (خطاب الله به پیغمبرش محمد است) به گناهان بندگانش (تمام مردم از نیکوکار و بدکار همه بنده و نوکر الله هستند) کافیست (۱۷) هر کس این دنیای زودگذر را خواهان باشد ما نیز به زودی آنچه را سزاوار اوست از زندگی دنیا به او خواهیم داد (قانون الله طوریست که به جوینده دنیا خوشی دنیا را به نسبتی که سزاوار است میدهد) به شرطی که برای کسی صلاح بدانیم و برای چنین کسی جهنم را قرار میدهیم تا بدان با بد نامی بصورتی که از درگاه ما رانده باشند دچار شوند (۱۸) و هر کس زندگی آخرت را بخواهد و باندازهای که میتواند برای آن کوشش کند به شرطی که مؤمن به وجود آخرت هم باشد کوشش اینگونه اشخاص مورد توجه و سپاس الله قرار خواهد گرفت (۱۹) هم دنیا خواهان و هم آخرت خواهان را از بخشش پروردگارت بهرهمند میکنیم و بخشش پروردگار تو از کسی بازداشته شده نمی باشد (یعنی قوانین دنیا طوریست که آخرت خواهان نیز از زندگی دنیا بهرهمند میشوند زیرا سفره نعمت های الله برای همهٔ مردم گسترده است منتهی یکی دنیا را به حد مشروع و بصورت قناعت و خوش نامی میخواهد با در نظر گرفتن رستگاریش در آخرت و دیگری بدون در نظر گرفتن آخرت در پی هر چه بیشتر بدست آوردن دنیاست اگر چه باعث بدبختی دیگران شود) (۲۰) ببین چگونه در دنیا بعضی را بر بعضی دیگر برتری بصورت های مختلف میدهیم و بدان که آخرت هم درجاتش بزرگتر و بیشتر است و هم برتری های آن عالیتر میباشد (۲۱) با آن خدای خالق خدای دیگر قرار نده (خدا در اینجا صاحب اختیار میباشد نه خالق و این آیه از آنرو به محمد خطاب شده تا ما مسلمانان از روی قرآن بدانیم هر روایتی که در کتابها به پیغمبر و امام نسبت داده باشند که آنان خود و اولاد خود را صاحب اختیار مردم معرفی کردهاند این روایات همه افترا بر پیغمبر اسلام و ائمه دین است) که بدنام و خوار باز نشسته خواهی شد (آیا موهوم پرستان مذهبی همه در دنیا باز نشسته گانی بد نام و خوار نیستند؟ و وای بر اینان در زندگی آخرت) (۲۲) و پرورنده تو چنین مقرر کرده که انسانها نباید جز از الله از کسی دیگر اطاعت بندهوار کنند و حتی نسبت به پدر و مادر که بعد

از الله بزرگترین مربی انسان است نباید اطاعت بندهوار نمایند بلکه باید به ایشان نیکوکاری کنند و اگر یکی از پدر و مادر یا هر دو در پیری مجبور بودند نزد فرزند خود زندگی کنند فرزند ایشان نباید به ایشان سخنان پست گوید و نباید به ایشان بصورت زننده فریاد زند بلکه باید سخنانی دلگرم کننده بایشان گوید (۲۳) و تو ای انسان در هر مقامی هستی باید برای پدر و مادرت با فروتنی بال رحمت بگشائی و از پروردگارت بخواهی که بوسیلهٔ تو یا هر وسیله‌ای دیگر بر ایشان رحمت کند همانطور که آن دو در موقعی که کوچک بودی تو را تربیت میکردند (وای بر مسلمانانی که با بودن اینگونه آیات در قرآن از اطاعت بندهوار پست تر به مانند اطاعت حیوانات قلاده به گردن از اشخاصی تقلید کورانه میکنند که روایات ضد قرآن را بر متن قرآن ترجیح میدهند) (۲٤) پروردگار شما به آنچه در درون شماهاست از شما داناتر است و اگر شما نیکوکار حقایقی باشید و تنها ظاهر سازی نکنید او نسبت به چنین توبه کنندگان آمرزندهٔ گناه میباشد (۲۵) و آنچه سزاوار بخشیدن به خویشان و بینوایان و راه ماندگان است بده و در مال خود ریخت و پاش نکن (۲٦) زیرا زیاده روی کنندگان برادران شیطنت کارانند و هر شیطنت کاری نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده (آنانکه مثلا به یک فرد محتاج بیش از اندازهٔ احتیاجش میدهند باعث میشوند که آن محتاج کمتر دنبال کار برود و نتیجتاً مردم گدا پرور میشوند و شیطنت کاران اجتماع هم از بیکاران و هم از ولخرجان اجتماع بر ضرر اجتماع استفاده‌های بسیاری خواهند برد و ما چقدر باید از قرآن بیخبر باشیم که به یکی از امامان خود نسبت دهیم که انگشتر پر قیمتی را آنهم در حال رکوع نماز به فقیری داده باشد) (۲۷) و هرگاه بواسطه امیدی که در بدست آوردن رحمتی از پروردگارت داشتی میخواستی از اشخاص فوق دور شوی (یعنی مجبور بودی که به ایشان کمک نکنی و دنبال کارت بروی) سخنی دلخوش کننده به ایشان بگوی (۲۸) در کارهای اجتماعی نه دست خودت را بر گردنت بسته دار که چیزی به نفع جامعه خرج نکنی (و کنس باشی) و نه ولخرج باش که کارت به ملامت دیگران رسد و خودت در اندوه افتی (۲۹) و بدان که پروردگار تو قوانینی در هر اجتماعی نهاده که بعضی بوسیلهٔ آن قوانین زندگی مرفهی دارند و برخی به تنگی زندگی میکنند و او به بندگان خود آگاه و بیناست (این جملات برای کسانیکه بدون توجه به علت و معلولها و لزوم اختلافاتی مشروع در زندگانی بشر در کمک های اجتماعی روی احساسات غلطی که دارند زیاده روی و ولخرجی میکنند و نتیجهٔ ترحم بیجای ایشان پیدایش فسادهائی در اجتماع میگردد در صورتیکه یک اجتماع صحیح آنست که هر کس به نسبت استعداد و ارزش حقیقی کارش مزایای بیشتر داشته باشد) (۳۰) و فرزندان خود را از ترس اینکه مخارج ایشان باعث تنگدستی شما خواهد شد نکُشید زیرا مائیم که ایشان و شما را روزی میدهیم و کشتن ایشان به یقین خطای بزرگی میباشد (در مکه مردم بت پرست دختران خود را نه برای اینکه دخترند میکشتند بلکه فقیران آنها برای اینکه نمی توانستند خرج فرزندان خود را بدهند آنها را میکشتند بخصوص دختران خود را زیرا نمی توانستند از دختران خود به مانند پسران استفادهٔ کار و مال ببرند و خالق عالم در تربیت اسلامی میخواهد چنین پدرانی فعالتر شوند و از طریق کار و کوشش جبران فقر و تنگدستی خود را بکنند و اینکه خالق عالم میفرماید مابه ایشان روزی میدهیم یعنی قوانین ماست که با فعالیت بیشتر میتواند روزی بیشتری به مردم بدهد) (۳۱) و به زنا نزدیک نشوید (یعنی حتی از مقدمات شهوت انگیز که شما را به زنا و برخورد نامشروع با زنان میکشاند دوری کنید) زیرا آن کاریست زشت و راهی است بد (۳۲) و کسی را که الله حرام کرده مکُشید مگر کسی را که کشتن سزاوارش باشد و هر کس که مظلوم کشته شد (یعنی ستمکاری اورا به ناحق کشت) ما برای صاحب او سلطه ای قرار دادیم (یعنی صاحب او حق دارد

که قاتل را بکشد و صاحب هر کس در درجهٔ اول خویشان نزدیکتر اوست و در درجه دوم دولتی است که حافظ عدالت اجتماعی باشد و دولتی حافظ عدالت اجتماعی است که قانونش بر اساس دفع ظلم از مردم باشد نه کمک به ستمکاران و لذا حکومتهای عادل به شرطی قاتل را میکشند که صاحبان کشته شده برای جبران خسارت چنین قتلی بر خودشان رفع خسارت مالی را نخواسته باشند و بلکه کشتن قاتل را سزاوارتر بدانند و بدترین قانون آنستکه قانون گذاران آن توجهی به نتیجه و تأثیر قتل در خانواده مقتول از حیث از بین رفتن سر پرست خانواده نداشته باشند و مدتی قاتل را حبس و بلاتکلیف گذارند و با یک محاکمهٔ بسیار کُند پس از پیدایش هزاران بدبختی در خانوادهٔ مقتول به ندرت قاتل را بکشند و لذا در قانون اسلام دیه های مختلفی برای قتل شخصیت های مختلف در صورت صرفنظر کردن صاحب مقتول از کشتن قاتل تعیین شده) پس صاحب مقتول در کشتن قاتل نباید زیاده‌روی کند و باید بداند که این قانون اللّٰه است که به کمک او برخاسته (این عبارت میرساند که صاحبان مقتول بدون صلاح دید مجریان قوانین اجتماعی حق ندارند قاتل را بکشند زیرا ممکن است روی احساسات خود از عدالت بر کنار شوند و زیاده‌روی کنند) (۳۳) و به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به طرزی که بهتر به نفع یتیم باشد تا زمانی که یتیم به رشد خودش برسد (در آیه ۵ و٦ از سوره نساء تذکر داده شده که وقتی پسر و دختر یتیمی به رشد میرسد که اولا نادانی نباشد که نتواند مال خود را حفظ کند و ثانیاً قابلیت زناشوئی داشته باشد و از این دو آیه پیداست که زمان زناشوئی دختر و پسر مسلمان وقتی است که به چنین دو شرط برسند و اصلا در اسلام سن معینی برای زمان زناشوئی غیر از رشد تعیین نشده است و هر روایتی که خلاف این باشد یا جنبهٔ خصوصی داشته و رشد قرآن در آن ملحوظ بوده و یا دروغ بر پیغمبر و امام است) و به هر تعهد و قرار دادی عمل کنید زیرا بر طبق آنچه تعهد کرده‌اید مسئولید (اگر تعهدی روی نادانی و ظالمانه باشد بر طبق بعضی آیات قرآنی پس از اثبات قابل عمل نکردن است) (٣٤) و چون با پیمانه خرید و فروش کردید پیمانه را پر دهید و با ترازوئی راست و صحیح اجناس را وزن نمائید این بهترین راه و نیکوترین درجه برای معاملات است (این دستوری از اللّٰه میباشد تا مسلمان روی خیال و تخمین و نبودن ترازو و سنجش صحیح معامله نکند) (۳۵) و از چیزی که بدان دانش حقیقی نداری پیروی مکن و بدان که گوش و چشم و عقل انسان اگر پایبند خیال و گمان شود بازخواست خواهد شد (وای بر جوامع امروز مسلمین که همه بر خلاف این دستور بزرگ خالق عالم پایبند خیالها و گمانهای مذهبی خود شده‌اند و بجای تبعیت از علم حقیقی و متن قرآن و متن سنت معلومه پیغمبر اسلام تابع روایاتی خلاف قرآن و عقایدی گمانی و فتواهائی ضد و نقیض شده‌اند و در موهومات و اختلافات مذهبی غوطه ورند و وای بر مدعیان پیشوائی که گمان را در دین و مذهب حجت میدانند و گوئی پیغمبر اسلام را خاتم پیغمبران نمی دانند و قوانین اسلام را گنگ و غیر روشن و ناقص و اختلاف انداز معرفی میکنند با اینکه تمام اصول و فروع دین اسلام روشن و کامل و غیر قابل اجتهادهای مختلف بوده و هر زمان هر جوینده‌ای بخواهد بدان میرسد به شرطی که از راه صحیحی که قرآن مجید تعیین فرموده برود) (۳٦) و متکبرانه در زمین راه مرو زیرا تو نه زمین را توانی کَند و نه درازی کوهها را توانی پیمود (انسانهائی که مغرورند معمولا با نفوذانی هستند که توانائی فعالیتهای مثبتی جز زبانبازی و فریبکاری ندارند و آنانکه داناتر و تواناتر برای کارهای مثبت میباشند کمتر غرور دارند زیرا میدانند به دیگران محتاج اند و خوب میدانند که از ایشان داناتر و تواناتر بسیارند و حقیقت اینستکه با نفوذان مغرور و فریبکار از چاه کن که باعث پیدایش آب برای مردم میشود و یا چوپانان کوه پیما که شیر و گوشت و لباس مردم را تأمین میکنند ناتوان تر و بی ارزش تر میباشند اگر چه چند

صباحی بوسیلهٔ زور و فریب بر مردم حکومت نمایند) (۳۷) و تو ای پیغمبر بدان بدیهائی که گفته شد نزد پروردگار تو نتایجی بد خواهد داشت (۳۸) آنچه در این نصایح آمده حکمتهائی است که جزئی میباشد از وحی هائی که از پروردگار تو بسوی تو وحی شد و اصل آنها همانطور که در اول نصیحت گفته شد اینستکه با چنین خدائی خدای دیگر قرار ندهی (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) زیرا سرزنش شده و مطرود در دوزخ خواهی افتاد (این پندها مطالب آیه ۲۳ تا ٤۱ این سوره میباشد که عبارتند از مجموع ده فرمان موسی و اگر ده فرمان مشهور را که امروزه در تورات است با این مطالب بسنجیم متوجه می شویم که این ها تصحیحی است برای ده فرمان زیرا کاملا پیداست که ده فرمان موجود در تورات کم و زیادههائی دارد که بوسیلهٔ پیشوایان یهود تحریف شده بود و مثلا قیامت و آخرت و جهنم را از آن انداختهاند و مکرراتی را بدان افزودهاند) (۳۹) و ای مردم مکه آیا پروردگار شما شما را به داشتن پسران برگزید و خودش از فرشتگان، زنان و دخترانی را برای خود انتخاب نمود ؟ راستی شما چه سخنان بس پوچی می گوئید ! (مردم مکه با اینکه خود را پیرو دین ابراهیم و اسمعیل معرفی میکردند بعضی از مأموران غیبی الله یا بعبارت دیگر ملکها و فرشتگان او را دختران و زنان الله میدانستند و این عقیده غلط حتی در امروز نیز که قرن اتم است در مجسمه های خیالی فرشتهگان بصورت دخترانی زیبا مشاهده میشود) (٤۰) و در این قرآن، ما جملات مختلفی آوردهایم تا مردم توجه به آموزشهای آنها کنند ولی اینها جز بر نفرت این موهوم پرستان نمی افزاید (آیا موهوم پرستان قرن اتم که خود را مسلمان میدانند به مانند مسیحیان قرن اتم و بودائیان تعجب آور نیست که از این تذکرات قرآن ناراحت میشوند و آیا تعجب آور نیست که کسی در قرن اتم مقدسینی چون عیسی و امثالش را پسر خدا و خون خدا و دست خدا و صاحب اختیار خدا و امثال اینها بداند ؟) (٤۱) بگو اگر چنانکه این مردم میگویند با الله صاب اختیارانی (خدایانی) باشد لازم میگردد که هر صاحب اختیاری بسوی آن صاحب قدرت مرکزی خلقت (عرش عظیم الله مرکز قدرت اوست که در مرکز عالم است) راهی بدست آورد (٤۲) الله از آنچه ایشان می گویند پاک و بس و برتر است و بسیار بسیار بزرگتر می باشد (٤۳) آن آسمانهای هفتگانه و زمین و موجودات متعقلی که در آنها میباشد همه به زبان حال خود الله را از این موهومات پاک معرفی میکنند (یعنی قدرتهائی که در هفت آسمان و زمین منظومهٔ شمسی هست و هم وجود مردمی شبیه به بشر در آنها که زندگی عاقلانهای دارند زبان حالی است از آنان که به گوش دانشمندان طبیعت شناس میرسد بر اینکه الله چقدر بزرگ است و موهوم پرستان مذهبی چقدر باطل گو میباشند) و هیچ چیزی در جهان وجود ندارد جز اینکه به زبان حال مدح و ثنای الله را میکنند لیکن شما نادانان موهوم پرست سخن ثنا آمیز آنها را نمی فهمید و اینکه می بینید خالق عالم شما را بواسطهٔ این عقاید پستتان در دنیا توبیخ و عذاب نمی کند برای اینستکه روی هدفی که دارد صبور و با گذشت میباشد (تا پس از مرگ سزای شما را بدهد) (٤٤) و ای محمد هنگامیکه تو این خواندنی را (این قرآن را) میخوانی میان تو و کسانیکه به آخرت ایمان نمی آورند پردهای مخفی میگذاریم (٤۵) و آن پرده اینستکه بر دلهای ایشان (بر مرکز توجه روحی ایشان) پوششهائی نهادهایم تا قرآن را آنطور که باید نفهمند و حتی در گوشهای ایشان (از لحاظ درست شنیدن) سنگینی ای گذاشتهایم (قانون طبیعی نهاده شده از جانب الله موجب این حالات میشود) و لذا میبینی چون پروردگار خود را در قرآن بصورت تنها صاحب اختیار مردم معرفی میکنی آنان از روی نفرت از تو رو میگردانند (٤٦) وقتی آنان به ظاهر بسوی تو گوش میدهند ما بهتر میدانیم که آنان به چه چیزی گوش میدهند (کسانیکه نمی خواهند حق را گوش بدهند در شنیدن حقایق بجای آنکه به ترکیب الفاظ برای درک ارتباط مطالب

حق دقت کنند در الفاظ آن دقت میکنند تا بتوانند ایرادهای بنی اسرائیلی بگیرند) و ما بهتر میدانیم که آنان بجای دقت کردن در مطالب قرآن در میان سخن تو بر علیه تو چه زیر گوشی هائی میگویند آری آن ستمکاران به دیگران میگویند اگر از او پیروی کنید مرد فریب خوردهای را پیروی کردهاید (٤٧) ببین که چه نسبتهائی به تو میدهند و چگونه نمی توانند راهی برای رفع گمراهی خود بدست آورند (٤٨) و گفتند آیا وقتی استخوانهائی شدیم و از هم پاشیده گشتیم آیا به خلقت جدیدی دوباره زنده میشویم (٤٩) بگو اگر سنگ یا آهنی هم بشوید (٥٠) یا به خلقت دیگری در آئید که در سینه های شما بسیار عجیب آید آیندهٔ شما به جائی خواهد رسید که بگوئید چه کسی دوباره ما را زنده کرده است (مخالفین پیغمبر اسلام برای اینکه او را محکوم کنند میگفتند ما وقتی مردیم استخوانهائی میشویم و از پس آن تمام بدن ما خاک و متلاشی میگردد و این خاک چگونه دوباره زنده میشود؟ خالق عالم جواب میدهد که مهم نیست که بدن شما تبدیل به چه چیز میگردد و مهم نیست اگر بدن شما به صورتهای دیگری تبدیل گردد حقیقت روح شماست که در بدنی دیگر از جنس زمین آخرت بصورت زندهای شبیه به بدن دنیائی شما خودنمائی خواهد کرد بطوریکه خود شما بگوئید ما همان آدم دنیائی هستیم با تمام خاطرههائی که در دنیا داشتیم ولی بصورت خلقتی جدید) بگو آنکسی که شما را به خلقت جدید دوباره زنده میکند که برای اول بار شمارا در دنیا پدید آورد (یعنی با بودن روح شما زندگی دوبارهٔ شما آسانتر از زمانی است که روحی از شما نبود و با این حال در زمین کاملاً مرده موجودات زنده پدید آمد و به پیدایش انسان تکامل یافت) وقتی با این جواب محکوم شدند بسوی تو سرهای خود را می جنبانند و میگویند آن زمان چه زمانی است بگو شاید آن زمان نزدیک باشد (٥١) آن زمان هنگامی است که خالق شما، شما را میخواند و شما در حالی که به مدح و ثنای او مشغولید او را اجابت خواهید کرد و تصور میکنید که دوران گذشتهٔ شما جز اندکی نبود (با اینکه دهها سال در دنیا و صدها سال در عالم برزخ میزیستید و هزاران سال از زمان متلاشی شدن زمین دنیا تا زنده شدن در زمین آخرت در حال بیهوشی بودهاید) (٥٢) و تو ای محمد به بندگان من بگو دقت کنند تا بهترین سخن را گویند (یعنی سخنانی سست و موهوم و جدل آمیز نگویند) زیرا شیطنت کارانی که با روح و جسم انسان سر و کار دارند بوسیلهٔ همین سخنان موهوم است که میان مردم تحریکات فساد آمیز میکنند و شیطنت کار دشمن آشکاری برای انسان است (همیشه شیطنت کاران خارجی و داخلی و سیاسی و اجتماعی و مذهبی در افراد و جماعاتی میتوانند شیطنت کنند که آن افراد موهوم پرست و بی منطق و ظاهر بین و پایبند به محفوظات و سنتهای باطل باشند تا آنان را به فسادها بکشانند) (٥٣) و ای انسانها، پروردگار شما، به شما داناتر است اگر بخواهد به شما رحم میکند و اگر بخواهد عذابتان می نماید (خواست الله در درجه اول قوانین اوست که باعث میشود گروهی سزاوار ترحم باشند و گروهی سزاوار عذابها) و ما تو را که پیغمبر ما میباشی بر ایشان نفرستادهایم که وکیل ایشان باشی (آیا با بودن این آیه در قرآن که بارها در قرآن تکرار شده سزاوار است فرقه های مختلف اسلام بجای استفاده از قوانین الله حاجات و رفع بدبختیهای خود را از غیر الله بخواهند؟) (٥٤) و کسی که تو را به پیغمبری پرورده به تمام مردم آسمانها و زمین داناتر از هر کسی است و ما بعضی از خبر از غیب آورندگان را بر بعضی دیگر برتر کردهایم و به داوود زبور را دادهایم (خبر از غیب آورنده ترجمه نبی میباشد و پیغمبر ترجمه رسول هر پیغمبری نبی نیز هست ولی هر نبی ای پیغمبر نیست چنانکه داوود پیغمبر نبود زیرا ماموریتی از جانب الله بسوی مردم نداشت بلکه او پادشاهی بود که در اواخر سلطنتش بواسطهٔ توبههائی که کرده بود مورد وحی الله قرار گرفت و تعلیمات و امیدواری هائی هم از جانب الله به او رسید

که به نبوت داوود معروف است و آن را زبور یعنی مطالب آموزنده و صحیح می گفتند و این مزامیر داوودی که یکی از کتب یهود است سرودهائی است که داوود از خودش سروده و مطالب زبور را در آنها کم و بیش گنجانده است و این جمله اخیر قرآن می رساند که انسانها نباید بواسطه اینکه بعضی نفرات مورد وحی الله بر بعضی دیگر امتیازاتی خصوصی دارند آنها را وکیل خود و یا شفیع گناه خود و یا باب الحوائج و یا پسر خدا و امثال اینها بدانند و آنها را در خدائی یعنی در صاحب اختیاری شریک الله قرار دهند) (۵۵) بگو شما مردمی که گمان کرده‌اید کسانی غیر از الله هستند که به داد شما میرسند آنها را بخوانید ولی بدانید که خواندن شما بیفایده است و آنان اختیاری ندارند که از شما بدبختی ای را بردارند و یا آنرا بصورت دیگر عوض کنند (۵۶) این مقدسینی که این مردم آنها را پس از مرگشان میخوانند خودشان چه در زمانی که در دنیا بوده‌اند و یا حال که در عالم برزخ هستند برای اینکه به پروردگار خود نزدیک شوند از نزدیکترین وسیله استفاده میکنند (این وسیله نزدیکتر تقوای مورد نظر الله است که طبق دو آیه آخر سوره احزاب ترس از الله و قول سدید و اطاعت از دستورات الله هست) برای مردمی که همیشه امید رحمت الله را دارند و از عذاب الله میترسند زیرا میدانند باید کاری کنند که از عذاب الله دور شوند. (مسیحیان تصور میکنند عیسی و مریم و سایر مقدسین دینی مرده ایشان به داد ایشان میرسند و یهودیان تصور میکنند موسی و داوود و سلیمان و عُزیر و سایر انبیای ایشان به دادشان میرسند و بت پرستان مکه نیز مقدسین مرده خود را که لات و منات دوتا از آنان بود دادرس خود میدانستند و متأسفانه فرقه های مختلف اسلام به جز مهتدیان به قرآن نیز هر یک مقدسینی بنام غوث و امثال آن را برای رفع بدبختی خود میخوانند در صورتیکه جز اطاعت دستورات الله راهی برای رستگاری خود از بدبختی ندارند و فقط اراده خالق ایشان که از رگ گردن به ایشان نزدیکتر است و قوانین طبیعی این خالق همیشه و در همه جا میتواند هر بدبختی را از ایشان رفع کند) (۵۷) و بدانید که در کتاب نقشهٔ خلقت نوشته شده است که هیچ مکان صاحب جمعیتی نخواهد بود مگر آنکه باید پیش از آنکه آن دورهٔ هزار ساله قیام امتها و قیام حقیقت برسد (اشاره به دورهٔ هزار سالهٔ آخر دنیاست که دوران ترقی علوم در قرآن و تورات معرفی شده و در قرآن و در تورات و انجیل به قیامت اول معروف است) آن مکان باید خراب شود و یا مردمش دچار عذابی شدید گردند (این لزوم طبیعی که از جانب الله مقرر شده از آنروست که قبل از دوره ترقی علوم مردم شهرها بوسیله سوءاستفاده چیان مذهبی و نادانی خودشان و رواج موهومات توانائی نگهداری شهر و اجتماع خود را ندارند و لذا هم حوادث طبیعی و هم حوادث اجتماعی آنان را یکی پس از دیگری خراب و ویران خواهد نمود ولی چون هزارهٔ ترقی علوم برسد از یکطرف استعمارها و شیطنت کاری ها از بین میرود و از طرف دیگر موهومات مذهبی کنار زده میشود و در مقابل علوم دانشمندان باعث میگردد که از حوادث طبیعی با اینکه در آخر زمان بیشتر خواهد بود جلوگیری نمایند و در صدد شوند اختلافات موهوم جوامع بشری از بین برود و بشرها بهم نزدیک و یک سیستم تعاون صحیح اجتماعی در کلیه ممالک بوجود آید و یک صلح پایداری بشریت را فرا گیرد) (۵۸) و اینکه ما از معجزات پیغمبران گذشته برای کمک به پیغمبر اسلام نمی فرستیم از آنروست که مردم پیغمبران گذشته با اینکه آن معجزات را دیدند ایمان نیاوردند و آنها را دروغ و جادو دانستند چنانکه وقتی آن ماده شتر پر شیر دهنده را جلوی چشم مردم به قوم ثمود دادیم (همه دیدند که ناگهانی از غیب به نزد پیغمبرشان ظاهر شد و هم از شیر زیاد آن، مردم فقیر عملاً استفاده میکردند) بدان ستم کردند و دست و پای آنرا بریدند (با اینکه به ایشان بوسیله پیغمبرشان گفته شده بود که هر زمان آنرا اذیت کنند عذاب آسمانی سختی برای ایشان خواهد آمد داستان مفصل قوم ثمود

در سورەهای اعراف و شعراء و قمر و هود نوشته شده است) و تازه ما آن معجزات را برای ایمان آوردن مردم نمی فرستیم بلکه آنها را فقط برای ترساندن مردم میفرستیم (یعنی معجزات پیغمبران برای این است که دشمنان پیغمبران از قدرت مرموز پیغمبران بترسند و نتوانند پیغمبر خود را از فعالیت بیاندازند) (۵۹) و وقتی که ما برای تو گفتیم پروردهٔ تو کسی است که به تمام مردم احاطه دارد (اشاره به زمانی است که بر طبق آنچه در سوره نجم و اول این سوره نوشته شده پیغمبر اسلام را خالقش در یکی از شبهای اوائل بعثتش به سدرة المنتهی برد و در یک سیر شبانه که به غلط آنرا معراج میگویند و داستان مفصل موهومی بنام نردبان و بُراق و بیت المقدس ساختهاند و پیغمبر اسلام را به آنجا برده تا به او بنمایاند که خالق عالم در مرکز خلقت است و از آنجا بوسیلهٔ قدرتهای خویش به تمام خلقت و تمام مردم احاطه دارد) ما آن رؤیا را که یک رؤیای خصوصی برای بینش تو بود از آنرو در دسترس مردم گذاشتیم که فقط آزمایشی برای مردم باشد (یعنی علت اینکه مشاهدات خصوصی اسراء تو را که مخصوص تو بود در قرآن در سوره نجم اعلام کردیم برای این بود که از شنیدن آن آنانکه دنبال بهانه میگردند بگویند اینها ساخته های محمد است که برای خود نمائی خود ساخته و الا چیزی را که مخصوص به خود اوست چرا به مردم می گوید و همین آزمایشی برای مردم میشود که جز نفرات مؤمن حقیقی به اسلام نگروند و دیگران مخالفت خود را اعلام دارند) و ذکر این موضوع همانطور آزمایش است که ذکر وجود آن درخت منفور در قرآن (اشاره به آیه ۵۲ و۵۳ از سوره واقعه است که چندی قبل از این سوره نازل شده بود و در آن از وجود درختی بد قیافه و تلخ در جهنم که خوراک دوزخیان است و بنام درخت زقوم موسوم شده ذکری بمیان آمده بود و ذکر آن در قرآن ظاهراً سودی برای مردم نداشت جز اینکه بهانهای برای حمله مخالفین به پیغمبری پیغمبر اسلام باشد) و حال آنکه لازم بوده که ما مردم را از چنین عذابهائی که در جهنم است بترسانیم با اینکه می دانیم اینگونه سخنان جز طغیانی بزرگ بر ایشان نمی افزاید (اگر پیغمبر اسلام مصلحی اجتماعی بود و قرآن را روی فکر خودش ساخته بود و ماموری مجبور نبود که باید این پیغامها را به مردم برساند هرگز این سخنان را که میدانست باعث مخالفت بیشتر مردم می شود بر زبان نمی آورد و ذکر اینها دلیلی است بر پیغمبری پیغمبر اسلام که از خود در رساندن آنها اختیاری نداشته است) (۶۰) و هنگامیکه برای آن ملکها گفتیم که به نفع آدم سجده کنید (یعنی آنچه را انسانها بخواهند از شما استفاده کنند به ایشان استفاده دهید و اطاعتشان نمائید) همه سجده کردند مگر ابلیس (ابلیس یعنی کسی که برای آدم کم فایده بود و او چون از جنس ضد ماده و جن بود و روحی بود که باید از او روح جنهای دیگر پدید آید مقرر نبود که مورد استفادهٔ آدمیزاد قرار گیرد) و ابلیس گفت: آیا من به نفع کسی سجده کنم که تو او را از گِلی مخصوص آفریدهای ؟ (این عبارت برای معلوم کردن جنس جن و جنس انسان و جنس آن ملکهای مورد خطاب است که میتوانند مورد استفاده بشر قرار گیرند و این سخن گفتنها و جوابها زبان حال خالق عالم و مخلوقات مختلف اوست تا انسان به هدف خلقت و آنچه در زندگی انسان مؤثر است آگاه گردد و مقصود از ملکها مورد تملکها و مامورینی از الله هستند که از خود فکر و اختیاری ندارند و از جنس خاک و گل انسانند نه تمام ملکهای الله که از جنسهای دیگرند و یا تحت اختیار انسانها قرار نخواهند گرفت و علت اینکه در فارسی ملک ها را فرشتگان میگویند از این لحاظ است که فرشته مخفف فرستاده شده است و فرستاده شده یعنی مأمور و کسی که تحت اختیار دیگری و بخصوص تحت اختیار الله است و از خود اختیار فکری ندارد و این صفات، صفات جمادات از ذرات اتم گرفته تا زمین و خورشید و امثال آنست که در زمانهای مختلف هر چه انسان علم و قدرتش افزونتر شود بیشتر میتواند از آن استفاده

نماید) (٦١) ابلیس پاسخ داد آیا توجه کرده‌ای اگر مرا تا زمان قیامت مهلت دهی من نسلهای این موجودی را که تو بر من ترجیحش دادی تحت نفوذ خود قرار خواهم داد مگر اندگی از آنان را؟ (٦٢) پروردگارآدم به او گفت: مهلتت داده‌ام و تو به کاری که گفتی برو و بدان که هر کس از ایشان از تو پیروی کند سزای او و تو دوزخ خواهد بود به پاداشی کامل (٦٣) و تو هرکس از ایشان را توانستی با صدای خودت به کجی انداز و با سواران و پیاده‌گانت آنانرا بر ضررشان بهرسو بکشان و در مالها و فرزندان ایشان شریک شو و هر وعده‌ای توانی به ایشان بده آری سلسلهٔ شیطنت کاران جز وعده‌هائی فریبنده نمیدهند (٦٤) و تو ای ابلیس بدان که برای تو قدرتی بر علیه کسانی نیست که مطیع بنده‌وار فقط من باشند و برای ایشان کافیست که بجای تکیه کردن به تو به پرورندهٔ تو تکیه کنند (همانطور که روح و روحیهٔ آدمیت از آدم اول شروع شده و آثار آن در تمام نسلهای بنی آدم میماند روح و روحیهٔ شیطنت نیز از ابلیس و شیطان اول به نسلهای جنی او و هر شیطنت کاری از انسانها که مورد تأثیر شیطانی جنی و یا انسی قرار گیرد انتقال می یابد و فقط قلیلی از جنها و انسانها که دارای روحی قوی و تربیت شده به تربیت عالی دین حق باشند میتوانند خود را از تأثیر و نفوذ شیطنت کاران حفظ کنند و برای شناخت کامل ملائکه و ابلیس و جن و فرق آنان و تأثیر آنها در زندگی بشر به اوائل سورهٔ اعراف و اول سورهٔ فاطر و اوائل سورهٔ بقره و اواخر سوره ص و سوره‌هائی دیگر از قرآن مراجعه شود) (٦٥) پروردگار شما کسی است که به نفع شما کشتی را در دریا میکشاند تا از فضل او بجوئید زیرا او به شما مهربان بوده (٦٦) و شما چگونه‌اید که وقتی در دریا آن ضرر به شما میرسد (ضرر طوفان و غرق) خدایان دیگری را که میخوانید از شما گم میشوند مگر الله پس چون الله شما را بسوی خشکی نجات داد در خشکی از خواندن فقط الله سرپیچی مینمائید آری این انسانها نسبت به خالق خود ناسپاسند (بت پرستان مکه هرگز در خطرهای بزرگ مانند خطرات دریائی از خدایان کوچک خود به غیر از الله تقاضای رفع خطر نمیکردند ولی مسیحیون و اکثر فرقه های اسلام با اینکه خود را موحد و غیر بت پرست میدانند از آنان بت پرست تر و ناسپاس ترند زیرا حتی در خطرهای بزرگ الله را فراموش میکنند و از کسانیکه قدرتی ندارند و در بین ما نیستند تقاضای رفع خطر میکنند) (٦٧) آیا اگر الله در خشکی عذاب زمینیِ ناپدید کننده بشما رساند یا بادی پر شن بر شما فرستد آیا شما در امان می مانید ؟ در چنین حادثه‌ای برای خود کسی را که تکیه‌گاه شما باشد نخواهید یافت؟ (٦٨) آیااگر الله شما را دوباره بسوی دریا برگرداند و بادی بس تند بر شما فرستد که بواسطهٔ ناسپاسی گذشته، شما را غرق کند آیا شما میتوانید در امان بمانید در چنین زمانی شما بنفع خود و بر علیه ما کدام پشتیبانی را توانید یافت؟ (در این آیات دقت کنید تا متوجه شوید که قرآن و پیغامهای الله همه بر اساس توجه دادن مردم به قوانین طبیعی الله است و همه کاره دانستن الله و شریک نساختن برای او) (٦٩) و ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا سوارشان کردیم و از آن پاکیزه‌ها روزی شان دادیم و به برتری مخصوصی آنان را بر بسیاری از کسانیکه آفریده‌ایم برتر کرده‌ایم (بر طبق این آیه و آیات دیگری از قرآن انسانها اشرف مخلوقات نیستند بلکه بعضی مخلوقات در جهان میباشند که از انسانها اشرف اند و حتی در میان انسانها آنهائی اشرف اند که بتربیت عالی دین الله تربیت شده باشند) (٧٠) زمانی که هر کس را با رهبرش میخوانیم آنانکه کتاب اعمالشان بدست راستشان داده شده با سر بلندی کتاب خود را میخوانند و به ایشان باندازه رشته باریکی که میان هستهٔ خرماست ستم نخواهد شد (٧١) اما کسی که در این دنیا از راهنمائی الله کور شده بود در دنیای دیگر کور حقیقی خواهد شد و گمراه‌تر (٧٢) و نزدیک بود عده‌ای تو را از آنچه بسوی تو وحی کردیم به کجی اندازند تا تو بر ما

غیر ازآن را افترا بزنی و میگفتند که با چنین افترائی تو را دوست خود میگرفتند (۷۳) و اگر ما تو را در راه پیغام رسانیت ثابت قدم نمی کردیم نزدیک بود تو اندکی بسوی ایشان متمایل شوی (۷٤) اگر چنین میشد ما هم در زندگی دنیا چندین برابر به تو از عذاب می چشاندیم و هم از پس مرگ به بعد و پس از چنان تمایلی کمترین کمکی به نفع خود و بر علیه ما نمی یافتی (یعنی از پیغمبری خلع میشدی و دچار عذاب میشدی و دیگری را پیغمبر خود میکردیم و اصلاحات دینی مورد نظر خود را بوسیلهٔ او دنبال مینمودیم) (۷۵) و نزدیک بود تو را فریب دهند تا خودت از زمین مکه بروی و نظر ایشان این بود که تو را از آن اخراج کرده باشند و حال آنکه اگر چنین میکردند خودشان جز اندک زمانی در نبودن تو در این سرزمین درنگ نمی کردند (۷٦) و این روشی واجب برای ما در مورد کسانی بود که پیش از تو ما آنها را به پیغمبری فرستادیم و تو برای روش واجب ما تغییری نخواهی یافت (از این جملات پیداست که زمانی عده‌ای از سران مردم مکه نزد پیغمبر اسلام آمده‌اند و به او پیشنهاد داده‌اند اگر بی سیاستی را کنار گذارد و دیگر به عقاید مردم حمله نکند و جُهّال را بر علیه خود تحریک ننماید و به مانند پیغمبران دروغی تبلیغات خود را بر اساس عوام فریبی قرار دهد آنان علاوه بر آنکه عوام را بر علیه او تحریک نمی کنند بلکه دوست او میشوند و با مال و طرفدارانی که دارند به او کمک میکنند و این داستان تکرار یادآوری مطالبی است که طبق آیات ۷ تا ۱۷ از سوره قلم در ابتدای پیغمبریش اتفاق افتاد و پیغمبر اسلام نزدیک بود کمی سخن ایشان را بپذیرد ولی خالق عالم او را از طریق وحی از اینکار بازداشت و مدتی بعد از این حادثه وقتی سران مردم مکه دیدند پیغمبر اسلام به راه خود با سر سختی ادامه میدهد به او پیشنهاد دادند حال که می بیند پس از چند سال که به پیغمبری مشغول است جز عده‌ای معدود به او نگرویده‌اند و اکثر مردم او را دیوانه و دشمن خود معرفی میکنند بهتر است از مکه به شهری دیگر برود و آنان به او کمک مالی هم خواهند کرد و علاوه بر آن از بدگوئیهای مردم مکه نیز نسبت به او جلوگیری میکنند با اینکه این پیشنهاد نیز به نظر پیغمبر اسلام قابل قبول میآمد خالق عالم از طریق وحی به او گفت: که مواظب فریب آنها باشد و تا دستوری از جانب الله به او نرسد از مکه بیرون نرود و ضمناً در این جملات پیشگوئی و اعلام خطری است که اگر پیغمبر اسلام از مکه بیرون رود در خارج مکه چنان پیشرفت سریعی میکند که مردم مکه وضعشان متزلزل میگردد و سرانشان به هلاکت خواهند رسید ولی هنوز زمان چنین وضعی فرا نرسیده و این پیشگوئی وقتی تحقق یافت که پیغمبر اسلام به دستور الله و ظاهراً بواسطهٔ فشار سران مکه و باطناً بواسطه معاهده‌ای که با مؤمنین مدینه بست از مکه به مدینه هجرت فرمود و این جملات در قرآن بوضوح میرساند که در پس پرده نقشه‌ای در نزد الله برای کارهای پیغمبرش محمد بود که پیغمبر او نیز از آن نقشه خبری صریح نداشت و تمام حوادثی که در مکه و مدینه برای پیغمبر اسلام و مسلمین رخ داد غیر عادی و غیر طبیعی روی خواست الله بود نه ارادهٔ محمد) (۷۷) و ای محمد برای غروب خورشید تا تاریکی شب آن نماز را برقرار ساز و قرآن فجر را نیز در نظر داشته باش زیرا قرآن فجر گواه داده شده میباشد(۷۸)

تبصره۱ـ : باید دانست آنچه از ترتیب نزول سوره‌های قرآن فهمیده میشود اول بار در نزول سوره مزمل مقرر شد که مسلمین قبل از خواب شب نماز بخوانند پس از مدتی در نزول سورهٔ قاف مقرر شد که علاوه بر نماز عشا، در صبح و در نزدیک غروب نیز نماز صبح و عصر خوانده شود باینطریق که وقت نماز صبح در بین طلوع فجر و طلوع آفتاب باشد و وقت نماز عصر نیز باندازهٔ وقت نماز صبح قبل از غروب آفتاب (در زمستان در حدود یکساعت و نیم به غروب آفتاب تا غروب و در تابستان درحدود دو ساعت تا غروب) بعد از آن در نزول سورهٔ طاها مقرر شد که

چهار نماز یعنی نماز صبح و نماز قبل از غروب (در قرآن اسمی از نماز عصر نیست و این اسم در دو سه قرن بعد از صدر اسلام و برای خراب کردن وقت نماز ساخته شده و اسم قرآنی آن نماز قبل از غروب است که باید وقت آن باندازهٔ وقت نماز صبح باشد و این وقت در دو سورهٔ قاف و طاها تکرار شده و مسلمانان حقیقی باید از هر چه خلاف این گفته شده دوری نمایند) و نماز عشاء (نماز عشاء در قرآن بنام نماز سرشب یا جلوی شب اسم گذاری شده و تا وقتی که انسان بخوابد طبق آیه‌ای برای آن وقت دارد) و نماز ظهیره را بخوانیم وقت آن که به غلط آن را نماز ظهر میگویند زمان استراحت بعد از ظهر تا رفتن به کار بعد از ظهر است، پس از آن در نزول سورهٔ بنی اسرائیل آیات فوق نازل گردید که در آن مقرر شد قبل از نماز عشاء از غروب آفتاب تا تاریکی شب را که باندازه وقت نماز صبح میباشد (بین الغروبین که تقریباً باندازه بین الطلوعین است) اختصاص به وقت نماز مغرب بدهند.

تبصره ۲ـ : علت اینکه نماز صبح در قرآن به قرآن الفجر توضیح داده شده اینستکه اصل هر رکعت از نماز خواندن سورهٔ الحمد است و سورهٔ الحمد خلاصه قرآن و بعبارت دیگر اصل قرآن است و بجای ده فرمان می باشد که خلاصه تورات بوده و علت اینکه قرآن فجر گواه داده شده معرفی شده از اینروست که وقت نماز صبح بیش از نمازهای دیگر در قرآن تکرار شده و دقیقتر گواهی داده شده است (در شش سوره از سوره‌های قرآن) و بنابراین وقت نماز صبح در قرآن بعنوان میزان و شاهد برای نماز قبل از غروب و نماز بعد از غروب تعیین گردیده و خوشبختانه در نهج البلاغه نیز حضرت علی (ع) به حاکم خود مالک اشتر بر طبق همین آیات دستور میدهد که نماز جماعت را بخواند ولی متاسفانه فرقه های اسلام کم و بیش از این دستورات کنار رفته‌اند و بواسطه تقلید از روایات دروغ توجهی به قرآن ندارند و مثلا دلوک شمس را که به معنای غروب آفتابست در بعضی روایات به اول ظهر که هرگز با لغت دلوک سازش ندارد تفسیر کرده‌اند و آیهٔ فوق را به معنای بی ارزشی معنا و تفسیر نموده‌اند و با اینگونه تفسیرها وقت شناسی اسلام و قرآن را در نماز بر هم زده‌اند.

و مقداری از شب را به قرآن فجر بیدار شو و این یک عمل خوب اضافی است مخصوص به خودت، امید است پروردهٔ تو مقامی بسیار خوب برای شخص تو در بهشت مقرردارد (از متن آیه فوق پیداست که اولا وقت نماز شب که برای مسلمانان واجب نیست بلکه مستحب است بعد از بیدار شدن از خوابیدن برای شب است تا معلوم شود چه کسی حاضر است به تنهائی در هنگامی که باید بخوابد و همه خواب هستند روی قدرت روح خودش برای راز و نیاز کردن با خالق خود از خواب ناز برخیزد تا نمره‌ای عالی گیرد بشرطی که توجهی کامل به معنای نماز خود داشته باشد ثانیاً در آیه فوق معلوم میشود که تعداد رکعات نماز شب مانند قرآن فجر دو رکعت است و روایات خلاف این ساختگی میباشند تا مسلمانان را بجای توجه کامل به معنای نماز به تکرار بیشتر جملات نماز عادت دهند و آنان را نادان بار آورند) (۷۹) و در هنگامیکه برای نماز شب برمیخیزی بگو ای پروردگار من مرا در جائی که لازم و مفید است که داخل شوم، داخل نما و از جائی که باید خارج گردم خارجم ساز و برای من از جانب خودت قدرتی مقرر دار تا مرا کمک نماید (۸۰) همچنین بگو که آن چیز حق و سزاوار (تعلیمات قرآن) آمد و آن موهومات مذهبی باطل را پایمال نمود و موهومات مذهبی همیشه بوسیله دانایان دینی پایمال میباشند (چه خوب است مهتدیان به قرآن این مطالب را همیشه بیاد بیاورند تا خود را در راه از بین بردن موهومات مذهبی کوشا ببینند شاید تذکرات آنها بعضی بیخبران را از موهومات بیرون آورد و بسوی متن قرآن بکشاند همانطور که در صدر اسلام بوسیله پیغمبر اسلام و مهاجرین و انصار انجام شد) (۸۱) و آنچه از این قرآن (از این خواندنی) فرو میفرستیم برای ایمان

آورندگان به آن درمانی میباشد (برای بیماریهای روحی آنان) ورحمتی (این رحمت آن تربیت عالی ای میباشد که مهتدیان به قرآن بدان تربیت می شوند و از دیگران بالاتر میزنند که نتیجه آنرا هم در دنیا در نیکوکاریهای خود می بینند و هم در آخرت به زندگی بهشتی) و برای ستمکاران مختلف این قرآن جز زیان نمی افزاید (زیرا روی غرور خلاف آنرا انجام میدهند و یا آنرا وسیلهٔ فریب عوام الناس قرار میدهند) (۸۲) و هنگامیکه بر انسانهای ستم کننده نعمت دادیم خود را از ما باز میدارند و از ما از پهلوی خود دور میشوند و زمانی که به او ضرر رسید بجای اینکه راه امید به ما را پیش گیرد ناامیدی نشان میدهد (۸۳) بگو هر کس هر کاری میکند بر اساس روشی است که انتخاب کرده و پروردگار شما کسی را که راه یافته تر باشد بهتر میشناسد (٨٤) و از تو دربارهٔ آن قوه و انرژی معروف میپرسند (در اصطلاح قرآن به انواع انرژی و قوهها روح گفته شده و این روح مورد سئوال، روح القدس است که قوه مامور رساندن وحی بر پیغمبران میباشد که به نام جبرئیل نیز نامیده شده و جبرئیل یعنی زور و قوه الله و در سوره نجم تشریح شده که آن از تمرکز چند قوه مختلف درست شده بوده و از خود قوه و انرژی مخصوص صوتی بیرون میداده و چون بلندگوی رادیو اراده و وحی الله را به گوش روح پیغمبر اسلام میرسانده) بگو آن روح از فرمان پرورنده من سرچشمه گرفته و جز اندک دانشی درباره آن به شما داده نشده است (آنانکه این آیه را دربارهٔ روح انسان میدانند توجه نداشتهاند که در این آیات بحثی درباره روح انسان نیست اگر چه روح انسان نیز از فرمان و انرژی الله است و به بشرها جز اندک علمی درباره آن داده نشده و آن اندک دانش نیز نزد محققینی خواهد بود که به قرآن و سایر کتابهای آسمانی نیز توجهی دقیق داشته باشند (٨٥) و اگر میخواستیم آنچه را بسوی تو وحی کردیم از بین میبردیم و از پس آن به نفع خودت و بر علیه ما کسی را نمی یافتی که به او متکی شوی (این جملات اشاره به آیات ۷۳ تا ۷۷ است که نزدیک بود پیغمبر اسلام را فریب دهند تا برای جلب دوستی با نفوذان چیزی که به او وحی نشده بنام وحی از خودش بسازد و بگوید و خلاصه سیاست بازی کند) (٨٦) و اینکه ما نگذاشتیم بسوی آنان مایل شوی رحمتی از پروردگارت بود و به یقین فضل پروردگار تو بر تو بسیار بزرگ است (۸۷) بگو اگر انسانها و جنها اجتماع کنند تا به مانند این قرآن را بیاورند مانند آنرا نخواهند آورد حتی اگر در اینکار جنها و انسها به یکدیگر کمک نمایند نخواهند توانست (با اینکه شاهکار قرآن تعلیمات عالیه قرآنست که جز از الله ساخته نیست به تحریک خرابکارانه دشمنان اسلام کار مسلمانان به جائی رسیده که در کتب دینی خود و تفسیرها فصاحت لفظی قرآن و نظم ادبی آنرا اعجاز قرآن معرفی کردهاند در صورتیکه نظم ادبی قرآن با اینکه در بسیاری از آیات و سورهها بسیار عالی است در بعضی آیات زیاد مورد توجه الله نبوده و جملاتی طولانی و پیچیده بکار رفته و همین انحراف علمای اسلام در معرفی اعجاز قرآن باعث شده که عدهای از ادبا و نظم بافان خودخواه مطالبی که از حیث هدایت و حقیقت گوئی کم ارزش است ببافند و آنرا در ردیف قرآن حساب کنند و یا مغرورانه ادعای پیغمبری نمایند و نتیجهٔ این تحقیق این میشود که معتقد میشویم موضوع سبعهٔ معلقه و مسابقهٔ ادبی قرآن با فصحای عرب موضوعی است مانند بسیاری دیگر از موضوعات مشهور اسلامی ساختگی و روایات متعلق به آنها همه ساختگی هستند و امیدواریم تفسیر نویسان آینده متوجه خطاهای گذشتگان بشوند) (۸۸)

تبصره: با در نظر گرفتن ترتیب نزول سورهها باید دانست که اول بار در سورهٔ فوق گفته شده نمی توانند به مانند قرآن را آورند و چون قرآن پی درپی اضافه میشد و معلوم نبود چه اندازه از قرآن منظور الله است در سورهٔ بعد که سورهٔ یونس است گفته شده حتی مانند یک سورهٔ قرآن را نمی توانند بیاورند، با اینکه از متن این آیات پیداست که

منظور سوره‌هائیست که مطالب هدایتی دارند . سوء استفاده کنندگان مجادل اعلام کردند که شبیه سورهٔ ابی لهب و کوثر را می توانیم بیاوریم (زیرا این دو سوره مطالبش عادی و شخصی و غیر هدایتی است) لذا خالق عالم در سورهٔ بعد از سوره یونس یعنی سوره هود فرموده اگر این نوع سوره‌ها را میخواهید به حساب آورید به مانند ده سوره از سوره‌های قرآن را آورید (زیرا حتی اینگونه سوره‌های غیر هدایتی در قرآن به عدد پنج نمی رسد و بقیه سوره‌ها محتوی مطالبی است عالی که تا کسی مأمور خالق عالم نباشد و به فلسفهٔ حقیقی خلقت و علوم جهانی مطلع نباشد نمی تواند آن مطالب را بگوید و دروغ و تناقض گوئی و نقصش معلوم میگردد)

به یقین در این قرآن برای مردم از هر مطلب لازمی به صورتهای مختلف گفته‌ایم ولی بیشتر مردم جز ناسپاسی را نخواستند (۸۹) و گفتند ما هرگز به نفع تو ایمان نمی آوریم مگر آنکه به نفع ما از این زمین خشک چشمه‌ای بیرون آوری (۹۰) یا برای خودت باغی از درختان خرما و انگور باشد که جویبارهائی را در میان آنها به جریان اندازی (۹۱) یا همانطور که خودت گمان کرده‌ای بر ما نیز پاره‌هائی از ابر سنگین خفه کننده بیفکنی (اشاره به آیه ۹ از سوره سباء میباشد) و یا الله را جلوی ما آوری و ببینیم آن فرشتگان عذاب کنندهٔ او روبروی ما هستند (۹۲) و یا برای تو خانه ای از طلا باشد یا ببینیم تو در آسمان بالا میروی و از رفتن تو به آسمان باز هم ایمان نمیآوریم مگر آنکه از آسمان بر ما نامه‌ای فرو فرستی که ما آنرا بخوانیم بایشان بگو پروردگار من از اجرای این خواهشهای شما پاک است (زیرا سنت او بر آن نیست که کاری کند مردم از راه تطمیع یا زور ایمان آورند) و آیا من جز بشری که مامور رساندن پیغامهای تربیتی او باشم چیز دیگری میباشم؟ (با اینکه معجزات غیر هدایتی پیغمبران یا اسلحه‌ای برای پیغمبران بوده که مخالفان او جرئت نکنند مانع تبلیغاتش شوند و یا برای مجازات کافران در آخر کار بوده، اکثر پیشوایان مذهبی چنین انتشار داده‌اند که پیغمبران برای اینکه مردم ایمان آورند معجزاتی غیر اعجاز هدایتی داشته‌اند ، روی این تبلیغات غلط معجزاتی برای پیغمبر اسلام و سایر پیغمبران و حتی مقدسین خود بوسیلهٔ روایاتی ساخته‌اند که وجود نداشته و این مطلب ما دلیل بر آن نیست که معجزات ذکر شده در قرآن مانند مار شدن عصای موسی و مرده زنده کردن عیسی دروغ باشد زیرا این معجزات برای هدایت مردم نبوده ، بلکه برای این بوده که مردم از مخالفت با پیغمبران بصورت خطرناک بترسند) (۹۳) و در تمام پیغمبران هر زمان آن هدایت کنندهٔ عالی که پیغام پیغمبران باشد برای مردم آمد اکثر مردم از آنرو ایمان نیاوردند که با تعجب به یکدیگر میگفتند آیا الله بشری مانند ما را مامور پیغمبری خود میکند ؟ (۹٤) بگو اگر بجای انسان که خود را مختار در قبول راهنمائی ها میبینند در زمین موجودات بی اختیاری بودند (ملک هائی بودند) که آرام و بی خطر راه میرفتند اگر میخواستیم پیغام و ماموریتی به آنان بدهیم یکی از همجنسان خودشان را بر ایشان مأمور میکردیم (تا هم همزبان آنها باشد و هم معلوم باشد که ماموریت لازمی برای آنها آورده و این دو صفت، دو صفت اصلی هر ماموری میباشد) (۹۵) و ای محمد به بهانه جویان نامبرده بگو میان من و شما گواه بودن الله کافیست زیرا اوست که به همه چیز بندگانش آگاه و بیناست (۹٦) و مهتدی (یعنی یابنده راه صحیح) کسی است که الله او را راهنمائی میکند (یعنی قوانین الله استعداد و اراده حق جوئی و یا حق یابی را به او میدهد و او فقط تسلیم راهی میشود که مفید است و حتماً از الله است و استدلالی است نه خیالی) و کسانی را که الله گمراهشان میکند (یعنی قانون دنیا خواهی الله چشم و دل آنان را کور کرده) تو ای پیغمبر ما برای آنان پس از الله دوستان مورد اعتمادی نخواهی یافت و در زمان رستاخیز آنان را بصورتی کور و کر و لال گرد هم خواهیم آورد (قبل از اینکه به دوزخ روند کوری هستند که در پیشگاه الله بر

خلاف نیکوکاران که الله را می بینند آنان الله را نمی توانند ببینند و لالند که جوابی منطقی نتوانند بدهند و از شنیدن حقایقی لذت بخش کر میباشند) و جایگاه ایشان دوزخ خواهد بود که هر زمان شدت آتش آن کم شود بر افروختن آن می افزائیم (این جمله اشاره به این است که عذابهای مختلف در دوزخ متناوب است نه آنکه همیشه در یک نوع عذاب باشند و چنانکه در سوره غاشیه ذکر شده به زندگی پر مشقتی دچار خواهند شد) (۹۷) این مجازات ایشان برای این است که آنان راهنمائی های مستدل ما را کفران کردند و گفتند آیا وقتی ما استخوانها و خاکهائی شدیم چگونه ممکن است به خلقت جدیدی دوباره زنده شویم؟ (۹۸) و آیا دقت نکردهاند آن صاحب اختیاری که آسمانها و زمین را آفریده بر آفرینش دوبارهٔ مانند ایشان تواناست؟ آری او برای زنده شدن دوباره ایشان مدتی قرار داده و شک نیست که بر سر رسید آن مدت آنان دوباره زنده خواهند شد و این ستمکاران چون میخواهند ناسپاسی کنند منکر آن میشوند (۹۹) بگو اگر شما خزینه های رحمت پروردگار مرا در اختیار میداشتید از ترس اینکه مبادا تمام شود آنها را بِلا استفاده نگه میداشتید و انسان که خود ممسک میباشد نمیخواهد باور کند که خالق عالم روی قدرتی که دارد برای تجسم روحهای قدیم خلقتهای جدیدی بوجود میآورد (۱۰۰) و نمونه بزرگی از این بهانه جویان فرعون موسی بود که داستان او را باید از بنی اسرائیل بپرسی، وقتی ما موسی را با آن ۹ نشانهٔ روشن بسوی فرعون و برای هدایت بنی اسرائیل فرستادیم فرعون به موسی گفت: ای موسی من تصور میکنم تو فریب خوردهای (آن ۹ نشانه بر طبق شرح موجود در آیه ۱۳۳ از سوره اعراف یکی مار شدن عصا و دوم سفید شدن ترسناک دست موسی و سوم سیل غرق کننده و چهارم پشه های موذی از غبار و پنجم وبای کشندهٔ حیوانات و ششم ملخ خورندهٔ محصول هفتم دملها در انسان و بهایم از غبار و هشتم پیدایش قورباغه زیاد در آبهای خوراکی آنان و نهم خون شدن آبهای خوراکی ایشان پس از این آخری فرعون مجبور شد بنی اسرائیل را به موسی سپارد تا از مصر بروند و فرعون به موسی می گفت تو جادوگری هستی که یا فریب دشمنان سیاسی مرا خوردهای تا مملکت مرا به نفع آنان به آشوب بکشانی و یا دچار فریب الهامات جنی و شیطانی شدهای) (۱۰۱) موسی گفت: این سخنان را روی بهانه میگوئی و الا خودت میدانی که اینها را جز پروردگار آسمانها و زمین کسی فرو نفرستاده تا باعث بینش هائی شود و من تصور میکنم این بهانه گیریهای تو ای فرعون باعث هلاکت تو شود (۱۰۲) پس عاقبت فرعون چون دید موسی بنی اسرائیل را به بیراهه میبرد خواست همه را از روی زمین بر اندازد و کارش باعث شد که ما او و کسانی را که با او بودند همگی را غرق کردیم (۱۰۳) و از پس او برای بنی اسرائیل گفتیم در آن زمین موعود (کنعان) سکونت نمائید پس وقتی آن وعده آخر آید شما را درهم خواهیم آورد (لفظ وعدالاخره را درباره آخرت نمی توان گرفت بلکه درباره وعده دوم است که در آیه ۵ یادآوری شده که اشاره به بازگشت یهود به فلسطین در اول قیامت اول میباشد که یهود بطور مخلوط آورده شدند. و این پیشگوئی امروزه تحقق یافته) (۱۰٤) و این قرآن را نیز سزاوار بود که فرو فرستیم و آن برای آن تربیت بس سزاوار فرو فرستاده شده و ما تو محمد را نفرستادهایم مگر فقط برای اینکه بشارت دهنده و اعلام خطر کنندهای باشی (و وای بر فرقه هائی از اسلام که با بودن اینگونه آیات در قرآن حتی پیغمبر اسلام را بجای بشارت دهندهٔ بهشت به نیکوکاران و اعلام خطرکنندهٔ گمراهان، شفیع گناه خود تصور میکنند و از آن بدتر آن حضرت را که بر طبق قرآن در بهشت است مانند الله حاضر و زنده در تمام مکانها میدانند و رفع حاجات خود را بجای الله از او میخواهند) (۱۰۵) و این نبوت تو خواندنی مهمی است که ما آنرا تکه تکه و جداجدا نازل کردهایم، تا آنرا بر مردم به طرزی با ثبات بخوانی و آنرا به طرز مخصوص به خودش ما فرو فرستادهایم (۱۰٦) بگو

شما بهانه گیران چه بپذیرید و چه نپذیرید مهم نیست و به یقین کسانیکه پیش از نزول قرآن به دانش حقیقی هر کتاب آسمانی راه یافته‌اند . وضعی دارند که هر زمان اینگونه مطالب بر ایشان خوانده میشود بصورت اظهار اطاعت کامل سر و چانه خود را فرو میآورند (سجده میکنند) (۱۰۷) و میگویند پروردگار ما از نسبت های ناروائی که دیگران به او میدهند بسی پاک میباشد و وعدهٔ پروردهٔ ما درباره آخرت حتماً انجام پذیر است (۱۰۸) و میگریند و سر فرو میآورند و بر فروتنی ایشان افزوده میگردد (۱۰۹) بگو در دعاهای خود چه الله را بخوانید و چه آن رحمان را ، هر اسمی را انتخاب میکنید ، بدانید که فقط آن اسمهای نیکوتر سزاوار اوست (یعنی باید اسمی را انتخاب کنید ، که صفات حقیقی خالق عالم را در فکر شما مجسم سازد و همیشه توجه به معنا داشته باشید) و نمازت را نه بلند بخوان، و نه بسیار آهسته، بلکه راهی میان این دو را بدست آور (از قبل و بعد این جمله به روشنی پیداست که این آیه در مورد نمازهای پنجگانهٔ واجب نیست زیرا در این نمازها اختیار نداریم که بجای الله، رحمان را گذاریم و همچنین در نماز پنجگانه، نه الله را به اسم میخوانیم و نه رحمان را بلکه خود را در پیشگاه پروردگار خود تصور میکنیم و جز هدایت صحیح چیزی از او نمیخواهیم و بعلاوه در نمازهای واجب، آیهٔ بعد را نمی گوئیم و از همه مهمتر چون باید حتی المقدور نمازهای واجب را به جماعت بخوانیم، صلاح نیست که آنها را همیشه میان آهسته و بلند بخوانیم پس به یقین این دستور برای نمازهای مستحب یعنی دعاهاست و در قرآن بطور مکرر یادآوری شده که باید دعاها را در پیشگاه الله آهسته بخوانیم تا حالت تظاهر و ریا بخود نگیرد منتها نباید چنان آهسته باشد که حرکت زبان محسوس نشود و خودش صدای خود را نشنود و بنابراین دستور قرآن، آنانکه دعاها را بلند میخوانند عملی خلاف انجام میدهند) (۱۱۰) و در نمازهای مستحب خود بگو (یعنی در دعاهای خود که در آنها رکوع و سجود و قبله و ایستادن واجب نیست، و هر زمانی و در هر کجا برای خواندن خالق عالم دعا میخوانید بگو) آن مدح و ثناهای مخصوص، مخصوص الله است که کسی را به فرزندی خود نگرفته و برای او در حکومت جهان شریکی نیست و او ناتوان نیست که برایش کسی ولی باشد (ولی، دارای معانی مختلف است وجز دوست مورد اعتماد که اختصاص به الله ندارد و در قرآن برای پیغمبر و مؤمنین نیز استعمال شده، و ولی امور که به معنای سرپرست در امور ناتوانان است هیچ مسلمانی حق ندارد اسم ولی را که به معنای همه کاره مردم است ، برای غیر الله استعمال کند و اینکه در بین بعضی مسلمانان رسم شده که بعضی پیشوایان خود را ولی و اولیاء الله معرفی کنند و چنین بحثی را بوجود آورده‌اند در اثر تلقینات دشمنان اسلام و برای مشرک کردن مسلمین است و این اصطلاح هم در مسیحیان بوده و هم در بت پرستان که به مسلمانان بیخبر منتقل شده و آنرا برای سرپرستان دینی و یا مردگان مقدسی استعمال میکردند که آنها را کمک کننده و حافظ خود میدانستند و مسلمین باید از این اسم مشکوک حتی در جائی که از حیث معنا عیبی ندارد ، برای غیر الله دوری نمایند و وای بر آنانکه حتی این مقام را بالاتر از نبوت میدانند و کتابهائی درباره ولایت بعضی از مقدسین خود نوشته‌اند) و باید همیشه در هر فرصتی فقط الله را به طرز شایسته‌ای بزرگ شماری(۱۱۱)

خلاصه سوره «یونس»

سوره یونس از یک آیهٔ متشابه که در اول آنست و ۱۰۹ آیه محکم تشکیل یافته و خلاصهٔ تمام آن اینست: با اینکه مطالب قرآن نمایشگر حقایقی پرحکمت است، مردم تعجب کرده‌اند که ما برای اینکه خطرها و مژده‌های آخرت را به ایشان اعلام نمائیم، چرا به مردی از خودشان وحی کرده‌ایم؟ و لذا کفران کنندگان گفتند: این مرد تظاهر کننده‌ای دروغگوست پروردگار شما مردم چون خالق تمام آسمانها و زمین و مدبر کارها روی حساب دقیق است کسی نمی تواند پارتی برای کسی در پیشگاه او شود و راه رستگاری شما جز اطاعت بنده‌وار از دستورات فقط او نیست و تمامی شما بسوی او برمیگردید تا مؤمن پاداش اطاعت خود را ببیند و کفران کنندگان به عذاب دوزخ دچار شوند؟ اختلافاتی که در جهان وسیع میباشد، و حسابهای مختلفی که در آنهاست برای این است که دانایان از عاقبت کارهای بد خویش بترسند و متوجه زندگی آخرت از پس زندگی این دنیای پر فساد بشوند، و پیروان مکتب پیغمبران به آیندهٔ پر سروری از پس مرگ خود یقین کنند و همه بدانند که دنیا مهلت کوتاه و فرصتی است برای آزمایش مسابقه بشرها و اینکه مردم در مخالفت با پیغام پیغمبران عذابی نمی بینند، برای این است که جبری و زوری در کار آزمایش نباشد و اینکه پیغمبران با مردم سیاست بازی نمی کنند، برای این است که، اولا از خود اختیاری در تغییر پیغام الله ندارند و ثانیاً فریبی در کار این آزمایش نمی باشد تا هر کس در این کنکور دینی نمرهٔ حقیقی امتحان خود را برای مقامهای آخرت همراه داشته باشد. و قرآن از افکار محمد نیست به دلیل اینکه تا چهل سال کوچکترین آثار راهنمائی و پیغمبری در او مشاهده نشد و ناگهانی مجبور به رساندن این پیغامهای عالی و هم آهنگ شد و او نادان و یا محتاج نبود که مانند پیغمبران دروغی بر الله افترای پیغمبری بزند و زندگی مرفه و خوش خود را به سرزنش ها و ناراحتی ها تبدیل کند آنهم برای جامعه نادانی که چیزهای بی بو و خاصیتی را پارتی نزد الله میدانند. حقیقت این است که اکثر مردم روی دنیا خواهی و علاقه به فسادها از مکتب پیغمبران دوری میکنند و اینکه از پیغمبران معجزاتی خطرناک یا نفع رسان میخواهند، جز بهانه چیزی نیست و اگر معجزه هم ببینند آنرا جادو معرفی کرده و دست از فساد خود نمی کشند. و تمام عقاید باطلی هم که دارند، روی خود خواهی و سوءاستفاده است نه روی نادانی و بیغرضی و متوجه نمی شوند که دنیا و زیبائی های آن بهار کوتاهی بیش نیست که بزودی به خزان پیری میرسد و آنچه از بهار و خزان زندگی انسان بطور مفید و دائم باید بماند، میوه و محصول آنست که زیبا پسندان گل خواه از میوهٔ خوب زندگی در آخرت، محروم خواهند شد و فقط میوه خواهانند که هم در دنیا از بهار زندگی معتدل و مفیدی برخوردارند و هم به زندگی بهشتی آخرت میرسند و اینان نیکوکاران خوش فکر و دور اندیش بشری و مهتدیان به دین صحیح هستند و وای بر آنانکه دینشان بر اساس اطاعت بنده‌وار از اشخاص باشد، نه از قوانین الله و وای بر آنانکه کورانه مطیع

کسانی باشند که گمان را حجت میدانند و روی گمان افترا‌هائی به الله و پیغمبرش بنام دین الله میزنند که در آخرت پشیمان و معذب خواهند شد و دستورات الله مطالب این قرآن است زیرا سطح تعلیماتی اجتماعی آن چنان بالا و مطالب آن چنان صد در صد درست و لازم الاجرا میباشد که هیچکس غیر از الله نمی تواند فصلی از راهنمائی های آنرا از فکر خود بسازد و بنابراین هر کسی آنرا نپذیرد نسبت به خود و دیگران ستمکار خواهد بود و سزای چنین ستمکارانی دوزخ است که بطور جاوید و پرمشقت به نسبت نمره‌ای که دارند در آن زندگی خواهند نمود و در آنجا نه از طریق خرج مال میتوان نجات یافت و نه از طریق پارتی و شفاعت، و تمام پیغمبران راست پیغامشان همین مطالب گذشته بود و هیچکدام مزدی برای زحمات پیغام رسانی خود از مردم نمی خواست و محتاج کسی نبودند و همه کوشا بودند که با اختلافات مذهبی و موهومات مذهبی مردم مبارزه کنند و نفراتی را گرد خود جمع کنند که مثل خودشان منحصراً تسلیم پیغامهای الله باشند و همه پیشگوئیهائی کردند و پیشگوئی های ایشان به وقوع پیوست و میگفتند کفران کنندگان عاقبت دچار عذاب میشوند و مؤمنین پیروز میگردند و چنین شد و با اینحال جز قلیلی دور اندیش بی غرض به آنان ایمان نیاوردند و اکثر مردم با ایشان مخالفت نمودند و حتی معجزاتی بزرگ را جادو دانستند، دو نمونه از این پیغمبران یکی نوح و یکی موسی بود و لذا تو ای محمد از اینکه می بینی خالق عالم برای ایمان آوردن بیشتر مردم به معجزه و عذاب و زور و یا تطمیع و سیاست بازی متوسل نمی شود ناراحت مباش و در پیغمبری خود شک منما زیرا الله اگر میخواست میتوانست کاری کند که همه مردم دنیا ایمان آورند لیکن این خلاف نقشهٔ خلقت و خلاف نتیجه گیری از استعداد حقیقی بشرها برای زندگی در آخرت است و تو نیز نباید مردم را به ایمان آوردن مجبور کنی و منتظر باش که در آینده بدون آنکه جبر و زوری به مردم وارد شود مخالفین تو دچار عذاب و مغلوب مؤمنین شوند فقط وظیفهٔ تو رساندن پیغامهای من به مردم است تا اعلام کنی رستگاری آینده فقط برای کسی است که اطاعت بنده‌وار جز از دستورات الله که قانون مرگ را نهاده، نکند و توجّهش را مستقیماً به دستورات الله، نماید نه آنکه به مانند خیال بافان مذهبی بدون توجه به متن دستورات الله واسطه‌هائی خیالی را اطاعت کند، که اینکار شرک به الله محسوب میشود و باعث میگردد که بجای خواندن الله چیزهائی را که بی نفع و ضرر میباشند بخوانی و به ستمکاری کشیده شوی و از قوانین طبیعی منحرف، و از موهومات نجات بخواهی و اینک ترجمه و تفسیر عین سوره:

سوره «یونس»

بسم الله الرحمن الرحيم

الف لام راء (این یکی از ۲۹ آیهٔ متشابه قرآن است، که چون بر اساس قانون عرب این سه حرف ترکیب نشده‌اند معنای محکمی ندارد و مانند آیات دیگر این سوره نیست، که محکم باشند بلکه روی خیال میشود دهها معانی مشتبه، و مشابه خوب و یا بد از آن فهمید و بر طبق آیات اول سوره آل عمران تأویل این آیات را کسی جز الله

نمی داند حتی پیغمبر اسلام نمی دانسته و برای این در قرآن نهاده شده تا آزمایشی باشد برای شناخت خیال بافان مذهبی کج دل و گمراه کننده. برای شرح بیشتر به اول سوره مریم و یاسین مراجعه شود) آیات قرآن مطالب مستدلی هستند، از آن کتاب لازم الاجرای پرحکمت (یعنی از قرآن) (۱) آیا این مردم منکر پیغمبری محمد تعجب میکنند که ما بسوی مردی از ایشان از طریق وحی پیغام رسانده‌ایم؟ و به او گفته‌ایم به مردم خطرهای آخرت را اعلام کن و به ایمان آورندگان مژده بده که با قدمهای صحیحی به پیشگاه پروردگارشان خواهند رسید؟ تعجب در سخن این کفران کنندگانست که گفته‌اند: این مرد دروغ پرداز آشکاریست (۲) پرورنده و مصلح شماها به یقین الله است که آن آسمانها و زمین را در شش زمان آفرید (در سوره فصلت شرح این شش زمان یا شش روز داده شده باینطور که دو دوره برای پیدایش کرهٔ زمین ما و اتمسفر زمین ما و یا هر زمین دیگری از منظومهٔ شمسی، که مثل زمین، آسمان یا اتمسفر دارد و چهار دورهٔ دیگر برای پیدایش کوه و آب و نباتات و حیوانات تا پیدایش انسان) از پس این بنیانگذاری خالق عالم بر مرکز این قدرت نمائی خود که عرش متعلق به آنهاست قرار گرفت و از آنجاست که امور این مخلوقات را اداره میکند (روی قوانین طبیعی ای که نهاده) چنین پر قدرت وسیعی برای کارهای مردم و یا بخشش گناه‌های ایشان، شفیعی قرار نداده (پارتی ای قرار نداده) مگر شفیع و واسطه هائی که بعد از اجازهٔ او واسطه هستند (خورشید واسطه نور شده، و آب و آذوقه و کار واسطهٔ زندگی و پیغمبران واسطهٔ رساندن پیغام و امامان و استادان واسطهٔ تعلیم به دانش جویان) آن یگانه صاحب اختیار شما(یگانه خدای شما) چنین کسی است که مصلح دینی شماست پس اطاعت بنده‌وار فقط از دستورات او بکنید. پس چرا توجه ندارید؟ (۳) بازگشت تمامی شما بسوی اوست (بسوی زمین آخرت) این وعده‌ایست، از الله که بس سزاوار است زیرا اوست که هر خلقت را از مرکز قدرت خودش شروع کرده و آنرا دوباره بسوی آن مرکز بر میگرداند (زمین جدا شده از خورشید، متلاشی میشود و جزء خورشید میگردد که از آن جدا شده و همینطور خورشید جزء آن مرکز دیگری میگردد که از آن جدا شده و بهمین طور پس از بازگشت ارواح بشر به آن مکانی که از آن روح اولیه آدم آمده زندگی دوباره بشرها در زمین آخرت پدید خواهد آمد) تا در آنجا از روی عدالت به کسانیکه به این پیغامها ایمان آوردند و کارهای خوب چنین مکتبی را انجام دادند پاداش دهد و برای کفران کنندگان به پاداش، کفرانی که نسبت به این راه رستگاری کرده‌اند نوشابه‌ای از یک آب سوزان و عذابی دردناک باشد (٤) او کسی است که خورشید را چراغی نور پاش و ماه را به روشنی ای در آورد و برای اینکه شما انسانها عدد سالها و پایه های حساب گری خود را بدانید ماه را در منزلهائی مقرر کرد (یعنی برای ماه نسبت به دید بشرها مقرر کرد، که بصورت بدر و هلالهای کوچک و بزرگ و منظمی در آید و تقویمی آسان و ثابت و طبیعی که تقویم تمام پیغمبران بوده است در اختیار بشر قرار داد)

اینها را الله جز روی آن هدف سزاواری که داشت نیافرید (آن هدف تکامل و تربیت انسانهای دنیا برای زندگی آخرت و حساب اعمال ایشان بود برای کارهای مناسب آخرت) این مطالب مستدل را الله برای قومی که بخواهد بداند شرح میدهد (٥) در اختلاف شب و روز و در تمام چیزهای مختلفی که الله در آسمانها و زمین آفریده نشانه‌های مستدلی است برای قومی که بخواهند تمیز خوب و بد دهند و از بد گریزان گردند (فقط این افراد پرهیزکار و متقی اسلامی هستند) (٦) به یقین آنان که امید ملاقات مارا در آخرت ندارند و به زندگی دنیا راضی شدند و بدان دل بستند (این افراد خودخواهان فریبکار اجتماعی میباشند) و کسانیکه از مطالب مستدل ما خود را به غفلت زدند (۷) بواسطه نتیجه گیری هائی که از این راه خود گرفتند جایگاهشان آن آتش معروف خواهد بود

(۸) و کسانی که این پیغامها را پذیرفتند (با تحقیق ایمان آوردند) و آن خوبهای مقرره را کردند پروردگارشان بوسیله ایمانشان ایشان را به باغهائی پر نعمت راهنمائی میکند که در کف آنها جویبارها روان است (۹) در آنجا در خواندنشان گویند: ای خدای من تو از آنچه دیگران درباره تو میگفتند پاک میباشی و به یکدیگر شادباش میگویند و پس از دیدن نعمتهای الله به الله میگویند ،آن مدح و ثنای مخصوص، مخصوص الله است، که پرورندهٔ همه چیز جهانیان میباشد (۱۰) و اگر الله آنطور که خوبیها را زود، زود به بشر میرساند بخواهد بدی را زود، زود برساند عمر تمامی ایشان زود بسر خواهد آمد و لذا ما آنان را که امیدی به ملاقات ما ندارند در سرکشیهای خودشان بطور سرگردان رها مینمائیم (۱۱) و چون به انسان خود خواه ضرری برسد چه به پهلو و چه نشسته و چه ایستاده ما را میخواند (دین و خدا را برای منافع شخصی میخواهد) پس وقتی ما آن ضرر را از او برداشتیم از ما در میگذرد گوئی ما را برای رفع ضرر خویش نخوانده بوده، و برای اینگونه زیاده روی کنندگان اعمالشان چنین آرایش یافته (۱۲) و ای بشر ما بودیم که وقتی گذشتگانِ دورِ شما ستم کردند پس از مدتی دسته دسته هلاکشان کردیم و پیغام آوران ایشان با آن دلایل روشن برای ایشان آمدند لیکن آنان نخواستند ایمان آورند زیرا گناهکار بودند و اینگونه گناهکاران را اینطور مجازات میکنیم (۱۳) سپس شما را بعد از ایشان در زمین وارث هائی کردیم تا ببینیم شما چه میکنید (تا پروندههای شماها برای آخرت معلوم گردد) (١٤) و هنگامیکه بر ایشان نشانههای مستدل و روشن ما خوانده میشود آنانکه امید ملاقات ما را ندارند میگویند خواندنی ای غیر از قرآن فعلی بیاور یا مطالب این قرآن را تغییر ده (تمام پیغمبران بارها گفتهاند که انسانهای مطیع دستورات الله در زمانی که دوباره در زمین آخرت که مکان آدم و حوای اول بود زنده میشوند به ملاقات پروردگارشان میرسند و پروردگار عالم یعنی تجلی مخصوصی از او را «نه تمام او را» با چشمی که دارند و غیر از چشم کوتاه بین دنیائی است در فاصله زیادی مانند دیدن ابر مشاهده میکنند و از این دیدن بسیار شاد میگردند و از او مژده رفتن به بهشت را میشنوند ولی انسانهای کفران کننده چشمشان کور است با اینکه میدانند دیگران الله را می بینند) بگو سزاوار من نیست که آنرا از پیش خودم تغییر دهم بلکه من فقط تابع آن میباشم که به من وحی میشود و اگر من نافرمانی کنم از عذاب روزی بس بزرگ میترسم (۱۵) بگو اگر الله نخواسته بود من مطالب این قرآن را بر شما نمیخواندم و او شما را بدان مطلع نمی کرد همانطور که عمر درازی از خود را پیش از وحی قرآن در میان شما بودم (چهل سال پیغمبر اسلام قبل از نزول قرآن در میان مردم مکه بود بدون آنکه سخنی از اینگونه مطالب گفته باشد یا خودش و یا کسی دیگر بداند که او پیغمبر الله خواهد شد و این بزرگترین دلیل است بر پیغمبری پیغمبر اسلام زیرا اگر قرآن ساخته فکر پیغمبر اسلام بود باید از زمانی که به فهم رسیده آثار مقدماتی آنرا نشان میداد نه آنکه در سن چهل سالگی که سن شروع رکود فکری است نه تحرک فکری، که ناگهان از زندگی مرفه خود دست بکشد و به این پیغام رسانیها بپردازد و وای بر مسلمانانی که در اثر دخالت دشمنان اسلام در روایات اسلامی به طرزی موهوم معتقد شدهاند که پیغمبر اسلام از روز تولدش آثاری پی در پی نشان میداد که دلیل پیغمبری او بود) پس شما چرا عقل خود را بکار نمی اندازید؟ (١٦) و ستمکارتر از کسیکه بر الله دروغی را ببندد یا مطالب مستدل او را دروغ بداند چه کسی خواهد بود به یقین اینگونه گناهکاران رستگار نخواهند شد (در دنیا نیز تمام پیغمبران دروغی نزد دانشمندان و مردم دنیا بد نام شدهاند نه پیغمبر اسلام و حتی برای اینکه موهوماتی در دین موسی و عیسی و دیگران داخل کردهاند فقط از طریق قرآن پیغمبران راست دیگر ممکن است نزد دانشمندان خوش نام جلوهگر شوند و این خوشنامی غیر از رستگاری

پیغمبران راست در آخر کارشان در دنیا و از پس مرگشان در آخرت است) (۱۷) و دنیاخواهان فوق غیر از الله خود را بنده چیزهائی نشان میدهند که نه ضرری بایشان میرسانند و نه فایده‌ای و میگویند اینها نزد الله واسطه و پارتی ما می شوند بگو آیا شما به الله چیزی را خبر میدهید که چنین چیزی را خودش نه در آسمانها می شناسد و نه در زمین؟! (تعجب است با اینکه در هیچیک از کتابهای آسمانی و وحی پیغمبران نیست که الله کسی را پارتی گناه قرار داده باشد با اینحال اکثر مذهب داران دنیا به مانند بت پرستان مکه که خود را طرفدار مذهب ابراهیم و اسماعیل میدانستند مرده‌گان خود را پارتی و واسطه برای خود نزد الله تصور میکنند) الله از واسطه و پارتی بازی پاک است و برتر از آن است که چنین شریکانی برای او قرار دهند (۱۸) مردم جز یک دستهٔ واحد از حیث عقیده نبودند پس با یکدیگر اختلاف کردند (در آیات دیگر قرآن تشریح شده که انسانها وقتی در ابتدا کم بودند اختلافی با هم نداشتند همانطور که هر پیغمبری بیاید طرفداران اولیه او با هم متحد هستند و کم کم اختلاف منافع و حس برتری جوئی در عده‌ای سوء استفاده چی باعث شد که عقیده ساده و منطقی و سالم مردم دچار اختلاف گردد تا هر یک از سوء استفاده چیان به بهانه‌ای بتوانند بر دسته ای مسلط شوند و تکرار پیغمبران برای تکرار اتمام حجت الله به مردم است که فریب مفت خوران را نخورند که هم در دنیا بدبخت میشوند و هم در آخرت همراه با فریبنده‌گان خود دچار عذاب دوزخ میشوند) و اگر در ابتدای خلقت انسان سخنی از پروردگارت صادر نشده بود فوراً از طرف الله در آنچه اختلاف میکردند میان ایشان حکم میشد (یعنی اگر خالق عالم مقرر نکرده بود که دنیا آزمایشی برای بشرهای مختلف باشد و فرصت و مهلتی در دنیا به مردم نداده بود تا برای آخرت تربیت شوند فوراً هرکس که بد می کرد از جانب الله مجازات میدید و بدون آنکه احتیاجی به آخرت باشد همه مردم در دنیا مجبور میشدند که سالم زندگی کنند) (۱۹) و تو در جواب آنانکه میگویند چرا الله به پشتیبانی از پیغمبرش نشانه‌ای قدرت نما فرو نمی فرستد بگو این را من نمی دانم و در اختیار الله است و هر زمان صلاح بداند می فرستد و شما منتظر آن باشید و من نیز با شما منتظرم (این انتظار بدون آنکه صورت زور بخود بگیرد پس از هجرت پیغمبر اسلام از مکه به پایان رسید و از شروع جنگ بدر تا فتح مکه به وقوع پیوست یعنی معجزه آسا مسلمین بر تمام مردم عربستان مسلط شدند و حتی بعد از آن بسیاری از ممالک خارج عربستان هم تحت نفوذ حکومت اسلام در آمد) (۲۰) وقتی به این انسانها که خواهان عذاب هستند بعد از عذابی که به ایشان رسید رحمتی را بچشانیم در مقابل این عذاب و رحمت که نشانه‌های ماست حیله‌ای نشان میدهند (یعنی پس از رفع عذابهای موقت میگویند هم آن عذاب تصادفی و طبیعی بود و هم این رحمت با اینکه موقع دیدن عذاب توبه میکردند و سخت تقاضای رفع عذاب می نمودند) بگو حیلهٔ الله سریعتر است و مامورین غیبی ما مکرهای شما را در پروندهٔ شما می نویسند (سرعت مجازات الله در مقابل فریب کاریهای بشر بسیار زیاد است لیکن به تناسب کم بودن زمان زندگی دنیا در مقابل زندگی بسیار طولانی از پس مرگ و آخرت) (۲۱) او کسی است که شما را بوسیلهٔ قوانینش در دریا و خشکی گردش میدهد حتی زمانی که در کشتیها قرار میگیرید وقتی سواران کشتیها بوسیلهٔ بادی مفید کشتی خود را در حرکت می بینند خوشحال میشوند بدون آنکه الله را به یاد آورند ناگهان بادی شدید به آن رسد و از هر طرف موج بزرگی بسوی ایشان آید بطوری که گمان کنند در آن گرفتار شده‌اند در آن زمان فقط الله را میخوانند و دین خود را برای او پاک میکنند (بت پرستان مکه در خطرهای سخت دریا، کاری به پارتی ها و واسطه های دینی خود نداشتند و فقط الله را میخواندند یعنی از بسیاری از دینداران امروزه که در خطرهای بزرگ نیز متوسل به غیر الله میشوند یکتا پرست تر بودند) و با

تضرع به الله میگویند اگر از این خطر ما را نجات دهی همیشه سپاس گزار تو خواهیم بود (۲۲) پس وقتی خالق ایشان آنان را نجات داد در زمین به ناحق ستمکاری میکنند (بزرگترین ستم که سرچشمهٔ ستمهاست این است که انسان عقیده به واسطه بازی و پارتی بازی چه در امور دینی و چه دنیائی داشته باشد و لذا می بینیم بدترین حکومتها آنهائی میباشند که در آنها پارتی بازی دخالت دارد) ای مردم ستمکاریهای شما حتماً به ضرر شما خواهد بود اگر چه باعث برخورداری شما در زندگی دنیا باشد و چیزی نمی گذرد که بسوی ما باز میگردید (یعنی بسوی مرکز قدرتی از الله که گردانندهٔ منظومه شمسی است و نزدیک آن زمین آخرت میباشد برمیگردید) پس در آنجا که زمین آخرت است آنچه را میکردید به شما خبر خواهیم داد (این عبارات و دهها آیات مختلفی که در قرآن است و در آن گاه الله را حاضر و زمانی غایب و هنگامی مفرد و وقتی جمع معرفی میکند اشاره به فلسفهٔ وحدت وجود متصل قرآن است که الله را واحدی معرفی میکند که شامل تمام مخلوقات میگردد به اینطور که قدرتهای کوچکش در همه جاست و هر چه از محیط خلقت بسوی مرکز خلقت میرود قدرتمند تر میشود و اگر فلسفهای غیر از این می بود صحیح نبود که خالق عالم که در همه جا است بگوید بشر بسوی الله بازمیگردد) (۲۳) به یقین شباهت زندگی دنیا چون بهار کوتاهی است برای گیاهان، صاحبان زمینی زراعتی که چگونه روی قوانین ما آبی از آسمان فرو میریزد و گیاهان آن زمین، آب را با خود همراه میگیرند و از این نباتات مردم و چارپایان میخورند و چنان میشود که تمام زمین بوسیلهٔ گلها و سبزهها به طرز بس زیبائی پوشیده میگردد و این قانون ما صاحبان آنرا فریب میدهد که تصور میکنند قدرت بر همه چیز آن دارند و از منافع آن همه کاری میتوانند بکنند، ناگهان فرمان ما در شب یا روزی بر آن میآید (یعنی بادی سوزان یا تگرگی بر آن زمین می وزد) پس بوسیلهٔ ما آن زمین بس خرم چون زمینی درو شده میشود. گوئی دیروز نیز چیز مفیدی نداشت و این مطالب مستدل را برای قومی که فکر میکنند این چنین بیان می نمائیم (افسوس که اکثر انسانها به گل و سبزهٔ زودگذر دنیا، دلخوش کردهاند و برای بدست آوردن میوهای صحیح از این زیبائیها کوشش نمی کنند و چیزی نمی گذرد که پس از مرگ روح خود را بسیار پلید و بی فایده برای زندگی آخرت خواهند یافت زیرا کوشش برای سفر آخرت خود بر طبق پیغام الله نکردهاند) (۲٤) و آن یگانه صاحب اختیار شما را بسوی آن خانهٔ پر سلامت میخواند و کسی را به راهی مستقیم هدایت میکند که میخواهد (یعنی کسی سزاوار آن راه است که روی قوانین الله لیاقت آن را داشته باشد) (۲۵) برای آنان که نیکوکاری کردند آن جایگاه، نیکوتر خواهد بود و زیادههائی از خوشی و بصورتهای ایشان نه کدورتی میرسد، و نه ذلتی، و ایشان بهشتیانند که در آن همیشه هستند (۲٦) و کسانی که آن بدیهای ذکر شده در پیغام الله را کردند به اندازهای که بد کردند، بد میبینند و ایشان را ذلتی فرا میگیرد و کسی نخواهد بود که جلوی عذاب الله را بر ایشان بگیرد و چنان صورت گرفته ای دارند که گوئی تکه ای از شب تاریک صورت آنان را پوشانده اینان اهل آن آتشند که در آن همیشه خواهند ماند (بر طبق آیات دیگری که در سورهٔ هود میباشد هم بهشتی و هم جهنمی تا مدتی همیشه میمانند که زمین آخرت و آسمانهای آن دوام داشته باشد) (۲۷) و زمانی که همه را در زمین آخرت جمع آوری کنیم بعد از آن برای آنان که مقدسین را در صاحب اختیاری و شفاعت شریک الله قرار دادند خواهیم گفت: جای شما اینجا و جای شریکان خیالی شما آنجاست و می بینید که میان ایشان را جدائی افکندهایم و آن مقدسین به ایشان میگویند شما به دروغ میگفتید که اطاعت بندهوار از ما میکنید (زیرا اگر دستورات ما را اطاعت میکردید مطیع دستورات کتاب الله می بودید و ما را واسطه و پارتی خود نمی دانستید و دچار دوزخ نمی شدید) (۲۸) و الله

میان ما و شما گواه است که ما از اظهار بندگی شما نسبت به خودمان تا این زمان اطلاعی نداشتیم (این گواهی الله در تمام کتابهای آسمانی بطور مکرر هست که اعلام شده مقدسین حقیقی پس از مرگ روحشان به بهشت برده میشود و خبر ندارند که مردم دنیا آنها را واسطه و پارتی و یا کار راه انداز خود میدانستند) (۲۹) آری در آنجاست که هر کس دچار کارهای گذشته خود و نتایج آن میشود و در آنجاست که بسوی آن مولای حقیقی خود الله باز گردانده میشوند و می بینند آنچه را افترا می زدند از ایشان گم شده است (۳۰) بگو از آسمان و زمین چه کسی است که شما را روزی میدهد و چه کسی اختیار گوشها و چشمها را دارد و چه کسی زنده را از مرده بیرون آورد؟ (الله بوسیلهٔ قوانینی که نهاده در زمین مرده زندگی را بوجود آورد و از غذاهای مرده اینهمه زنده‌ها را پی در پی پدید می آورد) و چه کسی است که از زنده‌ها مرده‌هائی خارج میسازد؟ (مانند چرک و ناخن و سلولهای مرده که از انسان زنده پدید می آید) و کیست که تمام امور خلقت بس وسیع را تدبیر میکند؟ با اندک فکری خودشان خواهند گفت الله است پس بایشان بگو چرا از چنین خدائی نمی ترسید؟ (۳۱) آن یگانه صاحب اختیار برای شما چنین قدرت مندی میباشد که پروردگار حقیقی شماست پس آیا بعد از چنین حقیقتی جز گمراهی چیز دیگر است؟ پس شما رااز چنین حقیقتی به کجاها برگردانده‌اند؟ (۳۲) به این دلایل است که پروردهٔ تو گفته است تجاوز کاران ایمان نخواهند آورد، راست میباشد (۳۳) بگو آیا از میان شفیعهائی که آنها را شریک الله قرار داده‌اید (تمام بت پرستان بت های خود را شریک در صاحب اختیاری و خدائی و اطاعت بنده‌وار برای الله قرار میدادند نه شریک در خلق کردن و متأسفانه بیشتر دینداران امروز دنیا نیز از مقدسین چنین شریکانی برای الله قرار داده‌اند و تمام تفرقه‌های دینی آنان و بدنامی های ایشان روی همین انحرافات ایشان است) کسی هست که آن خلقت ها را شروع کند و دوباره به شکل اولش برگرداند؟ بگو فقط آن یگانه صاحب اختیار است (یگانه خداست) که هر چه را آفریده پس از مدتی دوباره بصورت اولش برمیگرداند (تمام خلقت ها به مانند گردش خون گردش هائی دارند که چون بوجود آیند آماده میشوند که دوباره بصورت اول برگردند و باینطریق است که لازم است تمام افراد بشر روحشان به جائی که از آنجا روح آدم و حوا به زمین آمده است بصورت کاملتری برگردند) پس شما چگونه تحت تأثیر دروغها بنام واسطه و خدایان و اولیاء الله و امثال اینها قرار میگیرید؟ (۳٤) بگو آیا از این شریکان که شما قرار داده‌اید آیا کسی هست که بتواند (از خودش) مردم را به آن حقیقت هدایت کند؟ بگو فقط الله است که مردم را برای آن حقیقت هدایت میکند پس آیا کسی که مردم را بسوی آن حقیقت مربوط به راهنمائی های الله میخواند (هدایت شدگان حقیقی به اسلام حقیقی) سزاوارتر برای تبعیت کردن مردم از اوست یا کسی که خود راه حق را نیافته مگر آنکه دیگران هدایتش کنند پس شما را چه شده که قضاوتهای ناصحیح میکنید؟ (اکثر پیشوایان مذهبی جز آنهائی که فقط مردم را به متن کتاب الله می خوانند خودشان گمراهی خود را با گفتن اینکه راهی جز گمان نداریم اعلام میکنند و با اینحال مردم از آنها تبعیت میکنند و از متن کتاب الله بسوی موهومات آنان متمایلند) (۳۵) و بیشتر مردم جز از گمانها تبعیت نمی کنند و گمان هرگز چیزی از حقیقت نصیب کسی نمی کند و الله می داند که چرا این مردم چنین می کنند (چون بهترین راه فساد و فریبکاریها خیالبافیهای دروغ میباشد بیشتر مردم از خیال و گمان خوششان می آید و میگویند حقیقتی ثابت وجود ندارد و همه چیز نسبی و نظریست و هر کس بقدر فهمش فهمید مدعا را باید عقاید هر کس را برای خودش محترم شمرد در صورتیکه کتابهای الله و پیغمبران راست و همچنین دانشمندان حقیقی همیشه اعلام خطر کرده‌اند هر چیزی حسابی دارد و کسی که حساب هر چیزی را نخواست پیدا

کند گمراه است و از نظر راهنمائی دینی فقط متن پیغامهای الله راهنما بسوی رستگاریست و آنانکه بجای متن کتاب الله به روایاتی مختلف پایبند میشوند و یا به اشخاص مختلف کورانه اعتماد میکنند جز بسوی دوزخ کشانده نمی شوند) (٣٦) و این قرآن (این خواندنی) بر خلاف گمانهای آنانکه تصور می کنند از افکار محمد است نمی تواند چیزی باشد که از غیر الله باشد و بر الله دروغ بسته باشند بلکه بر خلاف ساخته‌های متفکرین که تغییر و تکامل فکری در آنها دیده میشود آنچه بعد نازل میگردد تصدیق کنندهٔ مطالب قبل است و همه‌اش شرح و بسط یک مکتب صد در صد مربوط و کامل است و این صفات قرآن میرساند که شک نیست که آن از پروردگار مردم دنیا برای تربیت مردم دنیاست (این مطالب میرسانند که کسی میتواند قرآن را خوب ترجمه و تفسیر نماید که مبهمات قرآن را از خود قرآن بتواند برطرف کند نه از طریق روایات مختلف منسوب به پیغمبر و امام مگر آنکه آن روایات ما را راهنمائی به طریقهٔ تفسیر قرآن به قرآن نمایند و در آنها موهومات و خلاف قرآن نباشد) (٣٧) آیا میگویند محمد قرآن را از خودش ساخته و به الله افترا زده بگو اگر راست گفته‌اید یک سوره مانند آنرا شما از خود بسازید و بیاورید و حتی حق دارید جز استفاده از الله (یعنی استفاده از پیغام الله) از هر کس بتوانید کمک بگیرید (همانطور که در سورهٔ قبل یعنی سورهٔ بنی اسرائیل گفته شد منظور از آوردن یک سوره مانند سوره‌های قرآن سوره‌هائی است که در آن از مکتب اسلام و موضوعات تربیتی اسلام بحث شده است نه سوره‌ای مانند سورهٔ ابی لهب و یا سورهٔ کوثر و چون این سوره‌های اخیر در تمام قرآن به ده سوره نمی رسد می بینیم که برای رفع سوء استفاده مجادلین که میگفتند شبیه این سوره ها را میتوانیم بیاوریم در سورهٔ بعد یعنی سوره هود گفته شده اگر میتوانید مانند ده سوره از سوره‌های کوچک را آورید) (٣٨) و حقیقت این است که چیزی را دروغ تصور کرده‌اند که احاطه علمی بدان نداشته‌اند و معنا و حقیقت آن هنوز به ایشان نیامده (یعنی نخواسته‌اند در آن دقت کنند تا آنرا خوب بفهمند) و مردم پیش از ایشان نیز پیغامهای الله را همینطور دروغ میدانستند (متأسفانه مدتهاست که حتی تعدادی از علمای ظاهراً طرفدار اسلام و قرآن نیز روی استفاده‌هائی که از نشر خرافات برده و می برند نخواسته‌اند قرآن مجید را خوب بفهمند و لذا در تفسیر یک آیه از قرآن دهها تفسیر مختلف و موهوم آورده‌اند که هر حقیقت جوی غیر وارد به متن قرآن را از قرآن دور میسازد) پس تو با دقت ببین که آن ستمکاران عاقبت کارشان به کجا انجامید ؟ (٣٩) آری همیشه چنین بوده و هست که بعضی از مردم به پیغام الله ایمان میآورند و بعضی از ایشان ایمان نمی آورند و پروردهٔ تو فسادکاران را بهتر می شناسد (یعنی آنانکه ایمان نمی آورند برای این است که میخواهند فساد کنند) (٤٠) و اگر پیغمبری تو را دروغ دانستند به ایشان بگو کارهای من برای خودم باشد و کارهای شما برای خودتان، شما از آنچه من میکنم بیزار باشید و من نیز از آنچه شما میکنید بیزارم (٤١) و گروهی از ایشان ظاهراً بسوی تو گوش می دهند ولی آیا تو میتوانی کر را شنوا کنی بهمین طور اینان اگر تعقل نکنند درست نخواهند شنید (٤٢) و پاره‌ای از ایشان اگر چه تو را میبینند لیکن آیا تو این کوران حقیقی را میتوانی راهنمائی کنی وقتی آنان نمی خواهند بینش خود را بکار اندازند ؟ (٤٣) الله هرگز چیزی به مردم ستم نمی کند ولی بیشتر مردم به خودشان ستم می نمایند (٤٤) و زمانی که الله تمامی مردم را در زمین آخرت گرد آورد چنان تصور می کنند که در دنیا جز ساعتی از روز درنگ نکرده بودند و نسبت بهم به مانند دنیا اظهار شناسائی خواهند کرد در آن زمان کسانیکه دیدار الله را انکار میکردند و به هدایت پیغام الله هدایت نشده بودند زیان خواهند دید (٤٥) درست است که ما به این انکار کنندگان نبوت تو وعده عذابهائی در دنیا داده‌ایم لیکن چه بعضی از این وعده‌ها را به تو بنمایانیم و چه جان تو را بگیریم

مهم آن است که بازگشت همه ایشان بسوی ماست و الله بر آنچه ایشان میکنند گواه میباشد (این مطالب به پیغمبر اسلام از آنرو گفته شده که چون خالق عالم در قرآن قبلا اعلام کرده بود که مخالفین پیغمبر اسلام دچار عذابهای مختلف میشوند و عاقبت مسلمین پیروز میگردند پیغمبر اسلام از الله میخواست این وعده هر چه زودتر عملی گردد و لذا خالق عالم به پیغمبرش می گوید: که این آنقدرها مهم نیست که او اینقدر توقع آن را دارد) (٤٦) و برای هر گروه اعتقادی، پیغام آوری خواهد بود پس وقتی پیغام آور ایشان آید روی آن پیغام میان آن گروه از روی عدالت قضاوت خواهد شد و ستمی به کسی نمی شود (چون اصل موضوع رسیدن پیغام الله است هر گروه اعتقادی در آخرت روی پیغام الله که به او رسیده محاکمه میشود چه آن پیغام بطور مستقیم از پیغمبر به ملتی برسد و چه غیر مستقیم بوسیلهٔ مؤمنین حقیقی) (٤٧) و میپرسند اگر شما طرفداران قرآن راست میگوئید این وعده چه زمان خواهد بود؟ (یعنی چه وقتی ما مخالفین شما دچار عذاب و شکست میشویم و شماها پیروز می گردید) (٤٨) بگو من حتی اختیار ضرر و نفعی را برای خود ندارم و آن جز به خواست الله نیست و برای هر گروه اعتقادی مدتی است که چون مدت ایشان بسر رسد روی حسابی که برای آنان هست ساعتی نه کارشان به عقب می افتد و نه می توانند آنرا به جلو اندازند (یعنی هر حادثه‌ای نتیجهٔ علتهائی میباشد که برای آن حادثه بکار می افتد و اگر آن حادثه مستقیماً روی خواست و مصلحت الله باشد بسیار دقیقتر زمان آن معلوم است و به هر حال چیزی در دستگاه الله بی حساب نیست که مثلاً بشود مردم مکه زودتر از موقع معین خود دچار بدبختی شوند) (٤٩) بگو آیا هیچ دقت کرده‌اید، اگر عذاب الله در آخر شب و یا روزی به شما آید آن گناهکارانی که باید دچار عذاب شوند از آن عذاب چگونه توانند جلو زنند؟(٥٠) آیا وقتی آن عذاب واقع شد به قرآن ایمان می آورید؟ در صورتی که شما کسی هستید که حالا که هنوز عذاب نیامده میگوئید چرا زودتر آن عذاب نمی آید! (٥١) و بدانید که پس از عذاب دنیائی که به هلاکت شما تمام میشود درباره کسانی که ستم کردند گفته میشود آن عذاب همیشگی را بچشید، آیا جز آنچه در پرونده خود بدست آورده‌اید پاداش می بینید؟ (٥٢) و از تو دربارهٔ این نبوتها می پرسند که آیا آنها راست است؟ بگو اگر خوب فکر کنید متوجه میشوید که به شهادت اینکه مرا الله برای پیغمبری پرورده آن حتماً حق است و شما جلوی آن را نتوانید بگیرید (حقیقتاً اگر از پس مرگ خبری نبود هرگز ممکن نبود کسی مانند پیغمبر اسلام پس از چهل سالگی از آرامش زندگی و رفاه و خوش نامی خود در میان مردم مکه ناگهان دست بکشد و اعلام نماید که پیغمبر الله است و سخت بر ضد عقاید مردم قیام کند و خود را به خطر شدید و بدنامی چنین راهی اندازد و این روش در تمام پیغمبران حقیقی الله دیده میشد و هیچ پیغمبر دروغگوئی چنین وضعی نداشته است) (٥٣) و وقتی زمان عذاب آخرت رسید کسی که در دنیا ستمکاری کرده اگر تمام چیزهای با ارزش زمین را برای جلوگیری از عذاب داشته باشد ذره‌ای از عذابش کم نخواهد شد و وقتی آن عذاب را دید در دل پشیمان خواهد بود و میان مردم با آن قانون عادلانه‌ای که در قرآن است قضاوت خواهد شد و به ایشان ستمی نمیشود (٥٤) بدانید که آنچه در آسمانها و زمین می باشد در اختیار الله است و بدانید که به یقین وعده الله در مورد آخرت حق است ولی بیشتر مردم نمی خواهند بدانند (٥٥) باید متوجه شوید او کسی است که زندگی و مرگ را بوجود آورده و بسوی او دوباره باز میگردید (در زمین بی روح و بی زندگی خالق عالم از قوه‌هائی که در نزد خود و در مرکز قدرتی مخصوص از خود داشته بنام روح قوه‌هائی جهش وار بسوی زمین فرستاده تا در زمین زندگی هائی بوجود آید و از پس یک زندگی مختصر، مرگ هر زنده در رسد و مقرر کرده است که این قوه‌ای که بنام روح، دو حیوان تکامل یافته را تبدیل به دو

انسان کرده دوباره بصورت میلیونها روح که از میلیونها انسانهای مرده جدا میشوند به مکانی که از آنجا به زمین آمده‌اند برگردند به صورتی تکامل یافته‌تر و با عددی بیشتر و آنجا زمینی است که مشابه زمین و خورشید ما از آنجا جدا شده و تا میلیونها سال پس از متلاشی شدن زمین و خورشید دنیا در آن زمین زندگی مخصوصی ادامه خواهد یافت، آنجاست زمین آخرت و در آنجاست بهشت و دوزخ شرح داده شده بوسیلهٔ پیغمبران) (٥٦) ای مردم از پروردگار شما پندی بزرگ بصورت قرآن برای شما آمده و آن درمانی است برای بیماریهائی که در روحهای شماست و آن برای کسانی راهنما و رحمت است که بدان ایمان آورند (٥٧) و به کسانی که خوشحالی را در جمع کردن مال دنیا می دانند بگو بهتر آن است که برای بدست آوردن فضل و رحمت الله خوشحالی کنند (٥٨) ای محمد به مردم بگو آیا در کار بد خود دقت کرده‌اید که چگونه روزیهائی را که الله برای شما فرو فرستاده تا برای شما حلال باشد شما بعضی را حرام میکنید و برخی را حلال؟ آیا این قراردادهای شما را الله به شما اجازه داده یا اینکه بر الله افترا میزنید ؟ (با اینکه مردم مکه خود را طرفدار دین ابراهیم و اسمعیل میدانستند بر طبق آنچه در آیات ۱۳۸ تا ۱٤۸ از سورهٔ انعام نوشته شده بعضی از حیوانات حلال گوشت خود را با شرایطی به نفع بعضی پیشوایان سوء استفاده چی خود بنام بتان خود حرام میدانستند و در این باره متکی به روایاتی مذهبی بودند که جز ساختهٔ خیال پیشینیان ایشان نبود و شبیه اینگونه حرامهای روایتی که بر خلاف متن قرآن است متأسفانه در میان بعضی فرقه‌های اسلام نیز میباشد) (٥٩) و کسانی که اینگونه دروغ ها را به الله افترا می زنند در روز قیامت چه گمانهائی خواهند کرد ؟ به یقین الله بر مردم بخشش هائی دارد ولی بیشتر مردم سپاس او نمی گزارند (یعنی بر ضرر خودشان حلال او را حرام میکنند و حرامش را حلال) (٦٠) و تو ای پیغام رسان ما در هیچ وضعی نیستی و خواندنی ای از الله نمیخوانی (یعنی چیزی از قرآن را نمی خوانی) و شما نیز ای مردم کاری نخواهید کرد مگر آنکه در همان زمان که بدان میپردازید ما بر شما گواه میباشیم و از پرورندهٔ تو وزن ذره‌ای نه در زمین و نه در آسمان پنهان نمی ماند و از ذره کوچکتر و یا بزرگتر نیز هر جا باشد در کتابی روشن وجود دارد (این آیه اعلام میکند که اولا از کوچکترین ذره‌ایکه در قدیم آنرا اتم یا جزء لایتجزی میدانستند کوچکتر هم هست و ثانیاً کوچکتر از ذره نیز که تصور نمی کردند وزنی داشته باشد وزن دارد ثالثاً چنین وزن کوچکی هر کجا باشد در کتاب علم الله که یک کتاب رقیق منتشری در تمام جهان میباشد معلوم و روشن برای الله است) (٦١) بدانید که اولیاء الله در (اینجا اولیاء الله یعنی مطیعان حقیقی الله) نه ترسی برایشان باشد و نه اندوهگین خواهند شد (زیرا به آخرت خود اطمینان دارند و در دنیا نیز هر ناکامی را حاضرند برای رضای الله برخود بخرند) (٦٢) و آنان کسانی هستند که حقیقتاً ایمان به پیغام الله آورده‌اند و روی ترس از الله از انحراف از قوانین دین پرهیز میکنند (٦٣) برای اینگونه اشخاص هم در زندگی دنیا آن بشارت رستگاری است و هم در آخرت و برای سخنان الله تبدیلی نیست و آن رستگاری بزرگ همین میباشد (٦٤) و در مقابل این سخنان مبادا سخن کافران تو را اندوهگین کند زیرا تمام عزت ها در اختیار الله است و او آن شنوای جهانی و آن دانای معروف میباشد (این مطالب حاکی است که اولا تمام شاگردان اولیه پیغمبر اسلام که در این زمان در مکه به پیغمبر اسلام گرویده بودند و بعداً معروف به مهاجران شدند اولیاء الله بودند یعنی دوستان حقیقی الله و از پس آنان تا روز قیامت نیز هر کس حقیقتاً به قرآن ایمان داشته باشد و خود را از انحراف به دور نگهدارد با شرط اینکه بخواهد معنای حقیقی قرآن را بفهمد نه آنکه ناقل اقوال دیگران باشد از دوستان الله خواهد بود) (٦٥) بدانید که هرکسی در آسمانها باشد و یا در زمین (چه خوب و چه بد) در اختیار الله

است و آنانکه علاوه بر الله چیزهای دیگری را بصورت شریک الله و رفع حاجات خود میخوانند فقط دنبال گمان و خیال هستند و آنان جز اینکه دروغهائی میگویند به راهی صحیح نمی باشند (٦٦) الله کسی است که برای شما انسانها شب را قرار داد تا در آن آرام گیرید و روز را نهاد تا باعث بینش شما شود (تا چون آنانکه در تاریکی هستند روی خیال عمل نکنید) در این برای قومی که گوش شنوا داشته باشد نشانه‌هائی میباشد (٦٧) و منحرفین گفتند الله فرزندی برای خود گرفته (هر کس در هر مذهبی که باشد اگر معتقد شود کسی فرزند الله یا دست و وزیر و وکیل و مظهر الله است از منحرفین از حقیقت محسوب میشود) او از گرفتن چنین چیزهائی برای خود پاک است زیرا او آن بی نیازیست که هر چه در آسمانها و آنچه در زمین است در اختیار اوست و شما گویندگان چنین سخنان هیچ دلیلی نزد خود بر اینها ندارید آیا سزاوار است که بر الله چیزی را که نمی دانید بگوئید؟ (٦٨) بگو کسانیکه بر الله اینگونه دروغها را می بندند هرگز رستگار نمی شوند (٦٩) البته در دنیا بوسیله نشر این عقاید باطل بهره‌هائی میبرند (اشاره به عوام فریبان می باشد) ولی بازگشت ایشان بسوی ماست (بسوی قدرتی مخصوص از الله در زمین آخرت) که پس از این بازگشت بواسطه کفرانهائی که کرده بودند آن عذاب بس شدید را به ایشان میچشانیم (۷۰) و تو ای پیغمبر ما بر این مردم وضعیت نوح را بصورتی که ما میگوئیم بخوان او برای قوم خود گفت ای قوم من اگر پیغمبری من و یادآوری های من به مطالب مستدلی که از الله است بر شما گران میاید و مرا تهدید میکنید بدانید که من به الله توکل کرده‌ام پس شما به کمک شریکان خیالی خود هر کاری میتوانید دسته جمعی بکنید و مواظب باشید که کارهای شما بر علیه شما اندوهی به بار نیاورد و تصمیم خود را نسبت به من اجرا نمائید و به من هیچ مهلت ندهید (۷۱) و اگر به من رو آوردید من از شما مزدی نمی خواهم بلکه مزد من فقط بر الله است و خود من نیز مأمورم که یکی از تسلیم شدگان به پیغام الله باشم (۷۲) پس مردم نوح را دروغگو دانستند و ما او و هرکس را که با او بود در آن کشتی معروف نجات دادیم و جانشین دیگرانشان کردیم و آن منکران پیغامهای روشن خود را غرق کردیم پس تو دقت نما که عاقبت هرکس که مورد اعلام خطرهای ما قرار میگیرد چه میشود (۷۳) آری از پس نوح باز هم پیغمبرانی بسوی قوم هاشان فرستادیم هر یک نزد قوم خود با آن مطالب روشن آمدند (آن مطالب روشن که پیغام تمام پیغمبران حق بوده و هست فقط دور شدن از پارتی بازی و اطاعت نکردن بنده‌وار از اشخاص مختلف است و رو آوردن به قوانین موجود در متن پیغام الله که متأسفانه همیشه اکثر مردم دنیا خلاف این را عمل میکنند) پس مردم حاضر نشدند که آنچه را مردم قبل انکار کردند اینها بپذیرند زیرا میخواستند به یکدیگر تجاوز کنند و قانون ما نیز بر این میباشد که در دلهای تجاوزکاران راهی برای قبول حقیقت نباشد (٧٤) پس از پیغمبرانی که از پس نوح آمدند ما موسی و هارون را بسوی فرعون و اطرافیانش با مطالب مستدل خود فرستادیم پس آنها سرکشی و غرور نشان دادند و قومی گناهکار شدند (چنانکه بارها گفته‌ایم این فرعون نامش آآکنن رع یا آپوفیس بوده و آخرین پادشاه جبار از سلسله پادشاهان غاصب مصر شمالی است که به هیکسس ها معروفند) (۷۵) پس وقتی آن پیغام سزاوار از نزد ما به ایشان بوسیله موسی آمد گفتند این دروغی آشکار است (٧٦) موسی گفت: آیا هر زمان چیز سزاواری برای اصلاح شما آید نسبت دروغ به آن میدهید؟ این چگونه ممکن است دروغ باشد و حال آنکه دروغ سازان دینی (پیغمبران دروغین) پیروز نمی گردند (۷۷) آنان گفتند: تو نزد ما آمده‌ای تا ما را از عقایدی که پدران خود را بر آن دیده‌ایم برگردانی و در زمین مصر ریاست بزرگی را برای خود و برادرت بوجود آوری و ما ایمان آورندگان به شما دوتا نخواهیم بود و (چون موسی با پیغام خود قدرت مار شدن عصا را نیز همراه داشت)

(۷۸) فرعون به مامورین خود گفت: تمام جادوگران دانا را نزد من آورید (۷۹) پس وقتی جادوگران در محل موعود برای شکست موسی آمدند موسی به ایشان گفت: آنچه را میخواهید بیفکنید، بیفکنید (۸۰) پس وقتی چوب و ریسمانهای خود را برای جادو افکندند موسی به ایشان گفت: شما جادو کردهاید (جادو یعنی ظاهر سازی و دروغی را راست جلوه دادن) و خواهید دید که الله جادوی شما را باطل خواهد نمود زیرا الله هرگز کار چنین فساد کارانی را در مقابل پیغمبرش صحیح جلوه نخواهد داد (۸۱) و الله بوسیله ارادههای خودش آن حقیقتی را که خودش خواسته پا برجا خواهد نمود اگر چه گناهکاران ناراحت شوند (۸۲) پس به نفع موسی هیچکس ایمان نیاورد مگر جوانانی از قوم بنی اسرائیل آنان نیز با ترس از فرعون و بزرگانی از بنی اسرائیل که طرفدار فرعون بودند (مانند قارون) ایمان آوردند چون میترسیدند که آنان اینان را دچار زحمت کنند و به یقین فرعون در آن سرزمین سخت به خود بالنده بود و او از اسراف کنند گان بود (۸۳) و موسی به مؤمنین به خود گفت: ای قوم من اگر حقیقتاً به الله ایمان آوردهاید و اگر کاملا تسلیم دستورات او هستید بر او توکل نمائید (یعنی از دشمن نترسید) (٨٤) آنان پاسخ دادند به الله توکل کردهایم و به پروردگار خود گفتند پروردگارا ما را به نفع این قوم ستمکار به فتنهای دچار نکن (۸۵) و روی رحمت خودت ما را از این قوم کفران کننده نجات ده (٨٦) و به موسی و برادرش وحی کردیم برای قوم خودتان در مصر خانههائی بسازید و این خانههای خود را برای رو آوردن به آنها قرار دهید (در هر محلی که گروهی از بنی اسرائیل ساکن بودند با فعالیت موسی و هارون خانهای برای نماز و تبلیغات ساخته شد) و در آن نماز مقرره را بخوانید (به جماعت) و مؤمنین را مژده دهید (یعنی در وعظ و تبلیغ خود مؤمنین را به بهشت و راه رستگاری و هم پیروزی در دنیا مژده دهید) (۸۷) و موسی گفت: پروردگارا به فرعون و اطرافیانش آیا در زندگی دنیا زیورها و مالهائی دادهای تا مردم را از راهت به گمراهی ببرند؟ ای پروردگار ما، بر اموال ایشان تباهی افکن و دلشان را تنگ کن که ایمان نیاورند تا آن عذاب دردناک را ببینند (موسی میخواست حالا که فرعون و اطرافیانش حرف حساب او را نشنیدهاند و مجبور شدهاند مقداری آزادی عمل به موسی و هارون بدهند طوری نشود که از ترس عذاب فوراً به موسی ایمان آورند) (۸۸) خالق عالم به او گفت: اینکه با هارون چنین تقاضاهائی را از من کردید پذیرفتم و شرط آن این است که شما دو تا از دیر رسیدن پیروزی شل نشوید و تحت تاثیر نادانان قرار نگیرید (بواسطه همین دعای موسی بود که معجزات نه گانه موسی که باعث اذیت طرفداران فرعون میشد فشار اذیت آنها کم و زود گذر بود به طوریکه فرعونیان تصور میکردند میتوانند زیر قول خود نسبت به خروج بنی اسرائیل بزنند و همین باعث شد که چندین سال نزاع فرعون و موسی طول بکشد تا ضمناً معلوم گردد مؤمنین پا فشار چه کسانی هستند و دنیا خواهان عجول چه نفراتی میباشند و همچنین در آنانکه مصری بودند و مایل نبودند جدی به موسی ایمان آورند آثار افکار دینی موسی بماند و در آینده نتیجه دهد، چنانکه بعد از رفتن موسی از مصر تحولی در افکار مصریان پیش آمد و پادشاهانی از مصر چون آختاتون راه موسی را به صورتی که صورت مصری داشته باشد درمذهب پذیرفتند) (۸۹) و بنی اسرائیل را از آن دریا عبور دادیم (از دریاچه تمساح که بالای دریای سوئز بود عبور داد) و فرعون و لشگریانش به خیال اینکه میتوانند بنی اسرائیل را در بیراههایکه رفتهاند نابود کنند به دنبال بنی اسرائیل افتادند تا کارشان به غرق در دریا به صورتی معجزه آسا رسید و چون فرعون دریافت که میخواهد غرق شود گفت: پذیرفتم که خدائی نیست جز آن کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آوردند (خدا به معنای صاحب اختیار است نه خالق) و من از مسلمانان می باشم (یعنی از تسلیم شدگان به دین موسی میباشم) (۹۰) در آن حالت غرق صدائی از

غیب شنید که حالا دیگر دیر شده است و تو قبلا که خطر جدی نبود نافرمانی کردی و از فساد کاران بودی (۹۱) پس امروز ما بدن تو را به جائی بلند از ساحل میاندازیم تا برای کسی که جانشین تو میشود نشانه‌ای باشد (اگر این فرعون غرق شده بصورتی غیر قابل تردید در میان فراعنه مومیائی شده باشد یا پیدا شود ممکن است آیه را مختص جانشینش ندانیم) و به یقین بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافلند (۹۲) و بنی اسرائیل را درست به همانجا دادیم که قبلا گفته بودیم و لازم بود (قبلا بوسیله ابراهیم و یوسف و موسی الله گفته بود که آنان را از ذلت در مصر به کنعان می رساند) و از فراوانی های آن مکان به ایشان روزی دادیم پس آنان با اینکه راه اتحاد خود را میدانستند و با اینکه نتیجهٔ اختلاف خود را قبلا بوسیله مطالب تورات در فصل مربوط به برکت و لعنت (در سفر تثنیه) می شناختند اختلاف کردند (زیرا دنیا خواه و خودخواه شدند نه دین خواه) به یقین پروردنهٔ تو در روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف میکردند داوری خواهد نمود (۹۳) پس تو ای محمد اگر در این سخنان که ما بسوی تو نازل کردیم در شکی میباشی از کسانی بپرس که کتاب آسمانی قبل از تو را میخوانند (موضوعی که مورد شک پیغمبر اسلام بود لزوم ایمان نیاوردن اکثر مردم و بزرگان مردم به پیغمبری پیغمبران بود که در داستان موسی به طرز روشنی بیان شده و پیغمبر اسلام از زمان نزول سوره قبل یعنی سوره بنی اسرائیل تا مدتها بعد از آن یعنی در حدود زمان نزول ده سوره قرآن که سوره یونس سورهٔ دوم است پی در پی از الله میخواست که چرا قدرتی نشان نمی دهد که بزرگان مکه ایمان آورند و یا مسلمین از بدبختی و ذلت زودتر نجات یابند و همیشه وسوسه‌ای در پیغمبر اسلام بود که مبادا وعده‌هائی که از طریق وحی برای پیروزی او داده میشود عملی نگردد و یا مبادا این وحی ها واقعاً از جانب الله نباشد و خوانندگان این ترجمه و تفسیر در سوره‌های آینده وجود این شک و وسوسه را در پیغمبر اسلام میبینند که گاهی منجر به توبیخ و تهدید الله نسبت به او میشود و اینها همه میرسانند که حضرت محمد (ص) مطالب قرآن را از خودش نساخته و اختیاری در ساختن مطالب قرآن نداشته بلکه مأموری مجبور بود که در این مأموریت بسیاری چیزها خلاف دلخواه خودش به او وحی میرسیده) یقین بدان که آن چیز حق (قرآن) از پروردگارت برای تو آمده پس از شک کنندگان نباش (۹٤) و از آنان نباش که نشانه‌های الله را انکار کردند زیرا از زیان دیدگان خواهی شد (۹٥) و کسانی با دیدن هر نشانه‌ای ایمان نمی آورند که بر ایشان کلام پروردنهٔ تو سزاوار شده (۹٦) که باید آن عذاب دردناک را ببینند (کلام الله قانون الله است که در ابتدای خلقت بشر مقرر داشته که دنیا خواهان نزدیک بین چشم حق بینشان کور است و سزاوار عذاب دنیا و از آن مهمتر عذاب دوزخ اند) (۹۷) پس چه شد که هیچ شهری که پیغمبری برای آن آمد مردمش نخواستند ایمان آورند تا از ایمان برای زندگی بهتر در شهر خود سود ببرند و فقط قوم یونس بود که وقتی ایمان آوردند هم در زندگی دنیا آن عذاب پست کننده را از ایشان برداشتیم (یکی از قوانین الله این است که هر پیغمبری بیاید منکرین پیغام او عاقبت مغلوب و بدبخت و معذب میشوند) و هم آنان را تا زمانی در زندگی برخوردار کردیم (۹۸) اگر آنکس که تو را برای پیغمبری پرورده میخواست تمام کسانیکه در زمین اند ایمان میآوردند آیا با اینحال تو میخواهی مردم بزور ایمان آورند؟ (۹۹) و سزاوار کسی نیست که ایمان آورد مگر به اذن الله (یعنی روی قانون استعدادی که الله نهاده و به شرطی که ایمان آورنده دنیا را بر آخرت ترجیح ندهد) و الله بر کسانیکه عقل خود را بکار نمی اندازند پلیدی میگذارد(متاسفانه مبلغین سوء استفاده کننده از دین کوشا هستند که ظاهر سازیها کنند تا هر چه بیشتر نادانان ایمان آورند نه به دین حقیقی و حقیقت بلکه به ساخته‌هائی جاهلانه به نام دین و مذهب و انتشار داده‌اند که بیشتر بهشتیان نادانند در

صورتیکه متن قرآن حاکی است که بهشت فقط جای مؤمنینی است که از روی تعقل به چیز صحیحی ایمان آورده باشند و نادانان همیشه در جائی زندگی میکنند که سزاوار نادانانست) (۱۰۰) بگو چشم وسیع بین داشته باشید تا ببینید در آسمانها و زمین آیا چیزی غیر متناسب هست؟ آری بر این اساس است که آنانکه نمی خواهند به چیز صحیحی ایمان آورند (۱۰۱) هیچ دلیل و اعلام خطر کنندهای در آنان مؤثر نیست، آیا این مردم از پیغمبراسلام انتظار چیزی جز مانند آنچه پیغمبران گذشته نشان دادند را دارند؟ بگو شما منتظر خیال خود باشید و من نیز منتظر چیزی می باشم که پیغمبران مانند من منتظر بودند (آنانکه انتظار دارند در آخر زمان با زور و قدرتی از جانب الله همه مسلمان شوند و یک عدالت عالی بوسیله زور جهان را بگیرد در این آیات دقت بیشتری بکنند) (۱۰۲) آری حقیقت این است که پس از مدتی تبلیغ و رنج و زحمت که پیغمبران ما و مؤمنین حقیقی آنان ببینند ما آنان را پیروز میگردانیم و تنها به این طریق است که بر گردن ماست که مؤمنین حقیقی را نجات خواهیم داد (۱۰۳) بگو ای مردم اگر در راستی دین من که از الله باشد شک و تردیدی دارید یقین بدانید که من جز الله بندگی کسانی را نمی کنم که شما بندگی ایشان را میکنید بلکه فقط از آن خدائی اطاعت بندهوار خواهم کرد که شما را خواهد میراند و بمن امر شده که در ایمان به مانند یکی از این مؤمنین باشم که به پیغمبری من ایمان آوردهاند (۱۰٤) و بمن گفته شده که روی من بطور حنیف همیشه متوجه چنین دینی باشد (دین اسلام که دین تمام پیغمبران بر اساس لزوم اطاعت بندهوار فقط از دستورات الله است و حنیف در لغت عرب یعنی مستقیم و بی واسطه و بدون شفیع و پارتی، پس آنانکه میگویند کورانه از مجتهدان تقلید نمائید و قرآن و سنت پیغمبر اسلام نامعلوم و اجتهادی است دینی غیر حنیف و دینی با واسطه دارند که خلاف دین اسلام حقیقی است) و نباید از مشرکین باشم (پس هر کس دین غیر حنیف داشته باشد مشرک است) (۱۰۵) همچنین به من امر شده که نباید جز الله چیزی را بخوانی که نه نفعی به تو میرساند و نه ضرری پس اگر چنین کردی از ستمکاران خواهی بود (همه باید مثلا از پزشک که موجود است و برای درمان بیماران زحمت کشیده رفع بیماری و مرض خود را بخواهیم نه از چیزهائی خیالی مانند ورد و جادو و دعا و توسل های خیالی به غیر الله) (۱۰۶) و اگر الله به تو اذیتی رساند جز او و قانون او هیچ چیز دیگری برطرف کنندهٔ آن اذیت نیست و اگر او بخواهد خیری به تو رساند هیچ قدرتی دیگر فضل او را برطرف نخواهد کرد و او فضل خود را به هر کس از بندهگانش بخواهد میرساند (روی قوانینی که نهاده و مصلحتی که در آن می بیند) و اوست آن آمرزنده (یعنی جلوگیرندهٔ خطرهائی که از قانونش پدید می آید) و رحیم (رحیم یعنی کسیکه روی مهربانی از طریق نظر خصوصی حتی بر خلاف قوانین معمولی طبیعی فضل خود را میرساند) (۱۰۷) بگو ای مردم آن دین راست از پروردگار شما برای تربیت شما آمده پس هر کس بدان مهتدی شد به نفع خودش مهتدی شده و هر کس از آن گم شد بر ضرر خودش به گمراهی افتاده و من با اینکه پیغمبر هستم بر شما وکیل نیستم (۱۰۸) و تو ای محمد خودت از چیزی تبعیت کن که به تو وحی میشود و صبور باش تا وقتی که الله فرمان خودش را صادر کند (برای پیروزی تو) و او بهترین قضاوت کننده میباشد(۱۰۹)

خلاصه سوره «هود»

سوره هود که در قرآنهای معمولی سوره یازدهم میباشد سوره‌ایست مکی که از یک آیه متشابه و ۱۲۳ آیه محکم درست شده که خلاصه آیات محکم آن این است: قرآن کتابیست که آیه‌های آن از نزد پر حکمتی بس آگاه هم محکم شده و هم توضیح داده شده تا آورنده‌اش محمد به مردم بگوید که جز از الله اطاعت بنده‌وار نکنید و مرا از جانب او برای خود اعلام خطر کننده و مژده دهنده‌ای بدانید و از پروردگار خود آمرزش بخواهید و بسوی او باز گردید تا در دنیا و آخرت هم بهره‌ای خوب ببرید و هم هر کس باندازه فضیلتش بهره‌مند گردد و اگر این سخنان را نپذیرند در زمانی بزرگ که در زمین آخرت بسوی الله برمیگردید به عذابی دچار خواهید شد ولی مردم دو رو هستند و زنده شدن پس از مرگ را دروغ میدانند و به مسخره میگویند که چرا به ما منکرین عذاب نمی رسد و جز نیکوکاران صبور همه نزدیک بینند و تو ای پیغمبر از آن ناراحت نباش که چرا ما به ایشان زور و پول نشان نمی دهیم بلکه دلیل پیغمبری تو همین کافی است که آنان حتی با کمک بزرگترین دانای بشری ده سوره به مانند سوره‌های کوچک قرآن را نمی توانند از خود بسازند و به الله نسبت دهند زیرا در جمله بندیهای قرآن علم وسیع الله نمودار است و دنیا خواهان باید بدانند که اگر برای آخرت قدم برندارند در آخرت نصیبی جز آتش نخواهند داشت و دروغگویان مذهبی مردم فریب که راه کج را بنام راه الله معرفی میکنند از هر ستمکاری ستمکارترند و اینان در دل آخرت را قبول ندارند و اگر به نفوذ دنیائی خود در میان اکثریت مردم مینازند در آخرت عذابشان چند برابر دیگران خواهد بود و کور و کر و از همه پست تر زندگی خواهند نمود و مؤمنین حقیقی دور اندیشان بینائی هستند که نتیجه ایمان و عمل خود را در یک زندگی بهشتی بسیار طولانی خواهند دید. نوح پیغمبر نیز همین راهنمائی ها پیغامش بود و همینگونه دلایل بر نبوت خود داشت و او نیز مانند تو زندگی مرفهی داشت و مزدی از کسی نمی خواست و زحمت راهنمائی مردم و مسخره و اذیت دیدن را بر خود خریده بود همچنین میگفت: من نه گنجی دارم که به کسی برای ایمان آوردن چیزی ببخشم و نه از پنهان خبر دارم و نه خود را فرشته‌ای میدانم و نه ایمان آورندگان کم در آمد را برای خاطر ثروتمندان از خود میرانم. آنانکه پیغمبری او را نپذیرفتند گفتند تو با ما زیاد سخن میگوئی اگر راست میگوئی، عذابی که وعده میدهی زودتر نشان بده او جواب داد اختیار آن با الله است و من فقط مامور رساندن پیغام او میباشم و بیش از آنچه سزاوار باشید از شما توقعی ندارم و پروردگار شماست که هر کار بخواهد میکند و بازگشت شما بسوی اوست و بالاخره وقتی کارش بجائی رسید که دیگر کسی لیاقت ایمان آوردن به او را نداشت به او گفتیم آن کشتی معروف را بسازد تا جز معدودی ایمان آورنده به او، بقیه غرق شوند، وقتی آن طوفان معروف شروع شد حتی پسر او که بی ایمان بود التماس نوح را نپذیرفت و به خیال اینکه هر کس بالای کوه رود از غرق شدن در امان میماند بالای کوه

رفت تا بالاخره غرق شد و چون به رحمت ما طوفان فرو نشست به نوح گفتیم از کشتی روی سلامتی و برکتی که ما درباره تو و پیروانت میخواهیم فرود آی و این برکت در نسل تو و پیروانت تا مدتی میماند تا کم کم آنان نیز دنیا خواه و فاسد شوند و دچار عذاب گردند. پیغمبری هود هم که مدتی بعد از نوح بسوی قوم عاد بود مانند تو و نوح بود او نیز می گفت اطاعت بنده‌وار جز از قوانین الله نکنید و خود را بندهٔ گمراه کنندگان نسازید، او را نیز تهدیدها کردند و او گفت: به الله که پرورندهٔ من است توکل کرده‌ام و از تهدید شما نمی ترسم و پیغام او را مجبورم به شما برسانم و شما عاقبت دچار عذاب خواهید شد. و پس از مدتی دچار هلاکت شدند. قوم ثمود نیز بعد از قوم عاد مورد تبلیغ پیغمبرشان صالح قرار گرفتند و بر ایشان نیز شبیه آن گذشت که بر قوم نوح و عاد گذشت و هر پیغمبری علاوه بر وضع عمومی و مشابه فوق یک وضع مخصوص به خودش و مزاجش و زمان و مکانش داشت مثلا ابراهیم وقتی فهمید که خالق عالم فرشتگانی را مأمور رساندن عذاب به قوم لوط کرده به او در زمانی که با او به فرم مخصوصی مربوط شده بود التماس میکرد که چرا میخواهد قوم لوط را هلاک کند (برعکس ابراهیم نوح و موسی و پیغمبر اسلام میخواستند که خالق عالم منکرین دین را زودتر هلاک کند) و شعیب پیغمبر نیز پیغامش بر اساس این بود که نباید جز الله، مقدسین را، خدا یعنی صاحب اختیار خود بدانند و از روح یا مجسمه ایشان که قدرتی ندارند و زنده نیستند حاجت بخواهند و گناه کنند و به شفاعت مقدسین خود امیدوار باشند ولی قوم او ایمان نیاوردند تا پس از مدتی دچار عذاب شدند و از پس او موسی مأمور الله بسوی فرعون شد و فرعون و اطرافیانش با خصوصیتی که داشتند به طرز خاصی به هلاکت رسیدند. تشابه وضع پیغمبران الله دلیل بزرگی است بر اثبات آخرت و بهشت و دوزخ و راستی مطالب قرآن و اینکه از پس موسی و پیغام او تورات، پیغمبر اسلام و قرآن آمده برای این است که دنیا خواهان عوام فریب مطالب تورات را کم و زیاد و باعث پیدایش اختلاف مذهبی شده و پیغام اللاه را عوض نمودند و لازم بود که دوباره پیغام الله تجدید شود و به فسادکاران اعلام خطر گردد و اگر الله میخواست بدون فرستادن پیغمبران میتوانست کاری کند که همه مردم بدون اختلاف در یک روش اجتماعی خوب باشند و بهشت و جهنمی هم لازم نبود که باشد لیکن اساس خلقت را بر اختلاف منافع نهاد تا آنکس که بهتر باشد به کمال بهتری در زمین آخرت برسد و آنکس که پستی میخواهد دچار پستی بیشتری گردد و دنیا به آخرت تکامل یابد.
اینک ترجمه و تفسیر آیات سورهٔ هود:

سوره «هود»

بسم الله الرحمن الرحیم

الف، لام، راء (برای تفسیر این آیه به اول سوره قبل مراجعه شود) قرآن کتابیست که از نزد با حکمتی بس آگاه تمام آیات آن محکم شده است (۱) (حتی آیات متشابه قرآن با اینکه تک تک غیر محکم اند و بر سر ۲۹ سوره

قرآن قرار داده شده تا با آیات محکم مخلوط نشوند وضع آنها و فلسفه وجودی آنها در قرآن طوری توضیح داده شده که راه اشتباه فهمیدن آنها برای هر بیغرض که جوینده حق باشد بسته میباشد و با اینحال وای بر آنانکه نخواسته‌اند به طور صحیحی که اختلافات تفسیری برطرف شود قرآن مجید را با استفاده از خودش و قانون زبان عرب تفسیر نمایند) و این محکم کاریها در قرآن برای این است که شما مردم جز از الله از کسی اطاعت بنده‌وار نکنید (وای بر مسلمانانی که قرآن را ظنی الدلاله و گمانی معرفی کرده‌اند و برایش ۷ تا ۷۰ بطن قائل شده‌اند و گویند آنرا جز پیغمبر و امام کسان دیگر نمی فهمند و بجای اطاعت از متن قرآن از روایات مختلف و ضد و نقیضی کورانه تقلید میکنند و در اختلافات مذهبی دچارند) و پیغمبر اسلام بتواند بگوید که من از جانب الله برای شما اعلام خطر کننده و مژده دهنده‌ای میباشم (افسوس که تفسیرهای خیالی روایتی باعث شده که مسلمین حتی در چگونگی این اعلام خطر که عذاب آخرت باشد و این بشارت که بهشت است در اختلافاتی تفسیری گرفتارند) (۲) و صلاح شما این است که برای رفع گناهان گذشتهٔ خود از پروردگار خود آمرزش بخواهید و بسوی او باز گردید (بسوی پیغام او بازگردید و توجه خود را بسوی الله کنید) تا او به بهره‌مندی نیکوئی شما را تا مدتی که زنده هستید برخوردارتان کند و به هرکس باندازه‌ایکه فضیلت دارد بهره دهد (لازمه حکومت قانون صحیح این است که هر کس باندازهٔ کارش نتیجه میگیرد ولی هرگاه حکومت بر اساس پارتی بازی و اطاعت بنده‌وار نسبت به اشخاص مختلف بود صاحبان فضیلت کنار زده میشوند و فسادکاران به هر بهره‌ای میرسند) و اگر به این نصایح پشت کنید میترسم دچار عذاب زمانی بس بزرگ شوید (این عذاب از نظر عمومی در دنیا آشوبهای ممتد اجتماعی و استعمار است و از آن مهمتر عذاب آخرت میباشد ولی از لحاظ پیغمبر اسلام و مردم مکه جنگهائی بود که بعد از هجرت پیغمبر اسلام از مکه به مدینه برای مردم مکه پیش آمد که به پیروزی مسلمین در فتح مکه و کشته شدن تمام منکرین سوءاستفاده چی قریش در جنگهای اسلامی خاتمه یافت) (۳) بازگشت شما بسوی الله است و او بر هر چیزی تواناست (٤) بدانید که این مردم سینه‌های روحی خود را دوتا میکنند تا حقیقت را از الله پوشیده دارند (سینه روحی انسان که میتواند دو روئی نشان بدهد قسمت فعال تر روح انسان است که شامل قسمت اصلی روح انسان میشود همانطور که سینهٔ استخوانی و گوشتی انسان شامل اعضای مهمی مانند قلب گوشتی و ریتین است) در صورتیکه باید بدانند اگر خود را در لباس خود بپوشانند و در زیر لباس چیزی را درون خود پنهان دارند الله هم آنچه را پنهان میدارند میداند و هم آنچه را که آشکار میکنند و او بدانچه در سینه‌هاست داناست (۵) و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر آنکه روزی آن بر الله است (الله هر جنبنده‌ای را قانونی در خلقتش گذاشته که روزی خود را بشناسد و در محیطی او را جا داده که روزی او نیز در آنجا باشد و اگر روزی محیطی کم شد خورنده آن نیز کم میشود و اگر زیاد باشد خورنده آن نیز زیاد) و الله میداند هر جنبنده کجا را محل قرار خود میکند و به کجا میرود و برمیگردد و تمام اینها در کتاب واضحی میباشد (تمام جهان کتاب الله است که امواج هر حرکتی در آن ثبت میگردد و بر اساس زنجیره علت و معلولها همه چیز در نزد الله که از مجموعهٔ خلقت جدا نیست میباشد و آنچه مورد مصلحت الله است از طرف الله انجام میشود) (٦) و او کسی است که آن آسمانها و زمین را در شش روز آفرید (مقصود هفت آسمانی است که در وسط هر یک زمینی هست و در آن زمین موجودات شبه بشر زندگی میکنند و آنها کرات ماه دار منظومه شمسی هستند و شرح آن در اول سوره فصلت میباشد) و عرش الله (عرش یعنی تخت و پایتخت و مرکز عمل یک قدرتمند) بر آن آب بود تا شما را بیازماید که کدام شما نیکوکارترید (یعنی خالق عالم برای آنکه موجودات زنده‌ای در

هفت سیاره از منظومه شمسی پدید آورد و آنها را به تکامل انسانی و شبه انسانی برساند مرکزی را که اینها از آن پرتاب شدند از موادی درست کرد که بیشترش ایجاد کننده آب باشد چنانکه علم امروز نیز ثابت کرده که گاز هیدروژن و اکسیژن که اصل آب میباشد در کهکشان مربوط بیش از مواد دیگر است تا اتمسفر هر زمین از بخار آب بسیاری باشد و مقدار مواد غیر آبی زمین و آسمان هر یک از آن سیاره‌ها کمتر و بَر آب آن تکیه کرده باشند و هیچ موجود با اراده و فعالی نمی تواند بدون داشتن آب زیاد فعالیت زندگی داشته باشد اگر این موجود با اراده و فعال مادی باشد آب آن نیز مادی است و اگر روحی باشد آب آن نیز روحی است و ما میتوانیم بجای گفتن جسم و روح دو اسم ماده و انرژی را بکار بریم) و اگر تو به ایشان گفتی که شما از پس مرگ به زندگی مخصوصی در خواهید آمد کسانیکه راه کفران پیش گرفتند خواهند گفت: این جز دروغی آشکار نمی باشد (مرگ عبارت است جدا شدن روح از بدن خاکی و پس از این جدائی روح انسان که گوئی از لباس بدن خود را بیرون میکند شخصیت روحی خود را به طرزی که در زندگی برزخی برای او مقرر است نشان میدهد که این خود مقدمه رفتن به زمین آخرت و پوشیدن لباسی از جنس آب و خاک آخرت است تا زندگی آخرتی خود را در آنجا نشان بدهد) (۷) و هرگاه عذاب دنیائی را روی مصلحتی به چند زمان دیگر عقب اندازد و آنان به تصور اینکه به ایشان عذاب نخواهد رسید میگویند پس چرا آن به ما نرسید؟ باید بدانند زمانی که عذاب به ایشان آید از ایشان نمیگذرد بلکه این مسخره کردن های ایشان، ایشان را در خود خواهد گرفت (۸) و اگر به چنین انسانی رحمتی از خود بچشانیم و از پس آن آنرا از او برداریم او کفران کننده‌ای میشود ناامید (یعنی این شخص که به مسخره میگفت اگر عذاب بیاید از کفران دست بر نمیدارد و حاضر نیست راهی پیش بگیرد که به الله و آینده امیدوار باشد زیرا فرم رسیدن عذاب ما بر او طوریست که میتواند بگوید این از الله نبود بلکه از طبیعت بود) (۹) و اگر بعد از بدبختی او را به نعمتی برسانیم خواهد گفت: دیگر بدی ها از من دور شد و او به شادی و افتخار به خود میپردازد (یعنی نمی خواهد تصور کند که باز ممکن است بدبخت شود و نمیخواهد بداند که قدرت الله نیز در قوانین مادی گاهگاهی دخالت میکند) (۱۰) فقط صبوران نیکوکار هستند که نه در بدبختی مأیوسند و نه در خوشبختی مغرور و همه چیز را در تغییر میدانند و به الله امیدوارند، برای ایشان آمرزش و مزد بزرگی خواهد بود (۱۱) و از اینکه میگویند چرا بر او گنجی فرو فرستاده نشد و یا به کمک او فرشته‌ای نیامد چنان ناراحت شده‌ای که میخواهی بعضی از آنچه را بسویت وحی میشود رها کنی (پیغمبر اسلام توقع داشت که خالق عالم گنجی فرو فرستد و یا فرشته‌گان را به کمک او برای عذاب کردن مخالفینش بفرستد تا بوسیلۀ پول و زور دشمنانش تسلیم شوند و برای اینکه الله رابه اینکار مجبور کند از ابلاغ بعضی آیات تهدید آمیز و تحریک کنندۀ کافران اهمال میکرد و لذا می بینیم از دو سورۀ گذشته تا هشت سورۀ آینده پی در پی به او نصیحت میشود که باید صبور باشد و چنین توقعی که خلاف مصلحت الله است نداشته باشد و بداند که جز قلیلی از مردم سزاوار این مکتب عالی تربیتی نیستند و نباید به زور و یا پول ایمان آورند و باید آنانکه روی تصور باطل خود معتقدند که پیغمبران هیچ گناه کوچکی هم نمی کنند به اینگونه آیات که در قرآن بسیار است و خود دلیل پیغمبری پیغمبران میباشد دقت نمایند) بدان که تو فقط ماموری میباشی برای اعلام کردن خطر آخرت و الله است که مواظب هر چیز است (۱۲) آیا میگویند محمد این قرآن را از خودش ساخته و به الله نسبت میدهد ؟! بگو اگر راست میگوئید ده سوره مانند آنرا شما به کمک هر کس غیر از الله میتوانید بسازید و بیاورید و بگوئید از الله است (در سورۀ قبل گفته شده بود یک سوره اگر میتوانید بیاورید و معلوم بود که منظور

سوره‌های هدایتی قرآن است نه سوره‌هائی کوچک مانند ابی لهب و کوثر که غیر هدایتی است ولی کفار گفتند می توانیم سوره‌ای به مانند سوره ابی لهب و کوثر آوریم لذا خالق عالم میفرماید از این قبیل سوره‌ها ده سوره آورید زیرا بیش از چهار پنج سورهٔ کوچک قرآن سورهٔ غیر هدایتی نیست و اگر ده سورهٔ کوچک نیز بیاورند مجبورند پنج سوره را هدایتی آورند و حتی یک سورهٔ کوچک هدایتی مانند قرآن را نخواهند آورد زیرا در هدایت های قرآن نیستند که بتوانند سوره‌ای هدایتی آورند) (۱۳) پس اگر در مقابل شما مؤمنین آنان نتوانستند چنین کنند بدانید که قرآن به یقین بوسیلهٔ علم الله ساخته و فرو فرستاده شده نه معلومات بشری، و اعلام قرآن که میگوید جز خالق عالم صاحب اختیاری نیست (خدائی نیست) صحیح است آیا پس از این دلیل محکم شما مردم حاضرید تسلیم مطالب قرآن شوید ؟ (حاضرید مسلمان حقیقی شوید ؟) (۱٤) هر کس زندگی دنیا و آرایش های آنرا بخواهد به اندازه‌ای که برای بدست آوردن آن کوشش کند بر اساس قوانین ما از دنیا بدست خواهد آورد و در دنیا کمتر از عملش به او داده نمی شود (۱۵) لیکن برای اینگونه اشخاص در آخرت جز آن محیط پر آتش نیست و حتی ساخته‌ها و کارهای دنیائی آنان تباه و باطل میشود (۱٦) پس آیا شما دربارهٔ کسانی که بر دلیل روشنی از پروردگار خود هستند (دلایلی که در قرآن است که ثابت میدارد محمد پیغام آور الله است) و پی در پی گواه دهنده‌ای از پروردگار خود بر راستی صاحب آن دلایل که قرآن است می بینند (یعنی در سوره‌های بعد قرآن که نازل میشود نیز دلیل هائی بیشتر می بینند) و می بینند که پیش از قرآن کتاب موسی نیز که رهبر و رحمتی برای مردم بوده راستی آنرا تأیید میکند. آیا شما دربارهٔ آنان چه فکر میکنید ؟ آری آنان هستند که بحق به قرآن ایمان می آورند (نه هر نادان بیخبری و یا هر مغرض فساد کاری) و از تمام دسته‌های مختلف بشری هر کس به چنین چیز مفید و پر دلیلی کفران ورزد وعده‌گاهش آن محیط پر آتش خواهد بود (آتش دوزخ) پس تو ای محمد از اینکه پول و زوری همراهت برای بیشتر ایمان آوردن مردم نیست، تردیدی به خود راه مده و بدان که قرآن بواسطه این دلایل حق است و از پروردگارت به تو رسیده ولی بیشتر مردم نمی خواهند ایمان آورند (زیرا سزاوار نیستند) (۱۷) و ستمکارتر از کسی که بر الله دروغی را ببندد چه کسی میتواند باشد ؟ چنین کسانی بر پروردگار خود عرضه میشوند (یعنی در پیشگاه نموداری از الله در آخرت آورده میشوند) و گواهانی که اطراف ایشان بودند خواهند گفت: اینان کسانی هستند که بر پروردگار خود دروغ بستند (این گواهان اول کتاب آسمانی هر قومی میباشد و دوم پند دهنده‌گان ایشان و سوم پروندهٔ اعمال هر کس و چهارم حالات دست و پا و بدن هر کس که در دست و پای بدن روحی اوست نقش بسته و پنجم مردمی که اعمال دیگران بوسیلهٔ آنها دیده شده یا در آنها مؤثر بوده) به یقین نفرت الله بر اینگونه ستمکاران خواهد بود (۱۸) که مردم را از راه الله باز میدارند و کجی ها را راه الله معرفی می کنند و اینان کسانی هستند که آخرت را منکرند (متأسفانه اکثر مردم این فریب کاران مذهبی را رهبران خود می دانند و تصور میکنند اینها با ایمان تر از دیگران به آخرت هستند در صورتی که خالق عالم اینها را ستمکارتر از هر ستمکاری معرفی میکند زیرا کارشان دروغ بستن به الله و پیغمبر اوست) (۱۹) اینها که تصور می کنند بر علیه حق قدرتی دارند ، در زمین کسی را ناتوان نخواهند کرد (زیرا حق را نمی توانند پایمال کنند و مانع حق جوئی و ایمان مؤمن حقیقی نیز نمی توانند بشوند) و غیر از الله برای ایشان دوست مطمئنی نخواهد بود و برای ایشان عذاب الله چند برابر میشود زیرا نه میتوانستند حقیقت را بشنوند و نه بینش میداشتند (۲۰) و معلوم خواهد شد که اینان کسانی بودند که به خودشان ضرر زدند و از ایشان افتراهائی که زده بودند ، گم خواهد شد (یعنی خود را دور از امام و پیغمبری خواهند دید که

خود را وابسته به آن معرفی میکردند) (۲۱) و به ناچار ایشان در آخرت از همه پست تر خواهند بود (۲۲) و اما کسانی که متن پیغامهای الله را پذیرفتند و کارهای خوب مربوطه را کردند و به پروردگار خود دل بستند بهشتیان ایناند که در آن جاوید میمانند (۲۳) مَثَل این دو گروه به مانند دو شخص است که یکی کور و کر باشد و دیگری بینا و شنوا آیا این دو مساوی میباشند ؟ چرا پند نمی گیرید ؟ (۲٤) نوح را نیز به مانند تو بسوی قومش رسانندهٔ پیغام خود کردیم و به او گفتیم بگوید من برای شما به یقین اعلام خطر کنندهٔ آشکاری میباشم (۲۵) و اساس پیغامم این است که جز الله را اطاعت بندهوار نکنید و بر شما از عذاب روزی دردناک میترسم (با اینکه تمام پیغمبران گفتهاند بشر نباید سخن غیر الله را بی دلیل بپذیرد و نباید خود را بندهٔ بی جیره و مواجب دیگران کند اکثر مردم حتی به نام دین از بنده و غلام بدتر مقلد رهبران سوء استفاده چی خود میشوند یعنی قلاده و افساری از خود به آنان میسپارند و حال آنکه اگر هم جاهل و نادانند باید شاگرد داناتر از خود باشند نه مقلد زیرا شاگرد حق دارد برای فهمیدن خود از استاد دلیل بخواهد ولی مقلد حق دلیل خواستن ندارد و چون میمون و یا طوطی تقلید میکند) (۲٦) پس بزرگانی از قوم نوح که کفران پیغام او را کردند ، به او گفتند تو را جز بشری به مانند خود نمی بینیم و جز عدهای که نسبت به ما پست می باشند و روی ظاهر بینی از تو تبعیت کردهاند ، شخصیتی در تو مشاهده نمی کنیم و دستهٔ شما را در چیزی برتر از خود نمی دانیم و تصور می کنیم که شما دروغ میگوئید (یعنی تصور میکنیم شماها با یکدیگر قرار گذاردهاید که بنام دین در میان ما نفوذی پیدا کنید) (۲۷) نوح گفت: ای قوم من وقتی من بر دلیل روشن از پروردگارم باشم و ببینم که او به من رحمتی از نزد خودش داده ولی آن دلیل روشن به نظر شما نیاید (یعنی ندانید وحی چیست) درحالی که شما نخواهید آنرا بپذیرید آیا سزاوار است که ما شما را بر آن وادار کنیم؟ (یعنی روش دین حق آن نیست که کسی را مجبور به ایمان آوردن کنند و این سخن گوشزدی است به پیغمبر اسلام که نباید از الله بخواهد که با پول و زور مردم مکه را وادار به ایمان نماید) (۲۸) و ای قوم من، من از شما بر این مکتب هدایتی مالی تقاضا نکردهام زیرا مزد من جز بر الله نیست و کسی نیستم که آن ایمان آورندگان را از خود برانم زیرا آنان پروردگار خود را ملاقات خواهند کرد و بلکه شما را قومی می بینم که خود را به نادانی میزنید (پیغمبران الله همه ثروتمند بودند و از کسی برای تبلیغ پیغام الله مزدی نمی خواستند در صورتی که پیغمبران باطل و یا پیشوایان سوء استفاده چی مذاهب کسانی هستند که کار و ثروت معلومی نداشتند و راه دینی خود را برای سوء استفاده بوجود آورده بودند و لذا همیشه روی دروغ و تطمیع و فریب مردم را به دین و مذهب خود میخواندند نه روی استدلال محکم و صحیح) (۲۹) و ای قوم من اگر من مؤمنین را که فهم عالی دارند (نه مانند شما مال و لباس خوب) از خود برانم مورد غضب الله قرار میگیرم و کسی نیست که مرا از غضب الله یاری نماید .شما چرا بدون توجه به این حقایق چنین سخنان جاهلانه میگوئید ؟ (۳۰) و من هرگز به مانند فریبکاران مذهبی به شما نمیگویم که گنجهای الله نزد من است و از پنهان نیز خبر ندارم و نمیگویم من آدم نیستم بلکه فرشتهام و دربارهٔ کسانی که به چشم شما خوار میآیند نمیگویم الله هرگز به ایشان خیر و خوبی نخواهد داد و الله است که میداند در دلهای ایشان چیست و سزاوار چه میباشند .اگر من چنان اظهاراتی کنم از ستمکاران میباشم(با بودن چنین آیاتی در قرآن برای عموم پیغمبران به عوام الناس مسلمان به مانند مسیحیان تلقین شده است که پیغمبران و امامان هر چه برای هرکس بخواهند میشود و میتوانند از غیب به مردم مال و ثروت برسانند و از هر پنهانی نیز باخبرند و این افتراها باعث شده که عوام الناس دربارهٔ پیغمبران و امامان همان عقایدی را معتقد شوند که بت پرستان برای بتهای خود معتقد بودهاند

یعنی آنها را باب الحوائج و شفیع و پارتی خود در مقابل الله میدانند) (۳۱) گفتند ای نوح با ما زیاد به گفتگو پرداختهای اگر از پیغمبران راست هستی عذابی را که به ما وعده دادهای بیاور (۳۲) نوح گفت هر زمان الله خواست آنرا بر شما خواهد آورد و شما جلوی قدرت او را نتوانید بگیرید (۳۳) و اگر الله خواسته باشد شما را به فساد کشانده باشد (یعنی اگر بر طبق قوانین فسادخواهی که خالق عالم نهاده شما بخواهید فساد کنید) هرچه من بخواهم شما را نصیحت کنم نصیحتهای من به شما فایده نمیدهد زیرا تربیت کنندهٔ شما اوست (روی قوانین تربیت بد) و بسوی اوست که بازگردانده میشوید (یعنی باید شما طوری تربیت شوید که سزاوار دوزخ باشید) (٣٤) آیا میگویند محمد اینها را به الله افترا زده است؟ بگو اگر من آنها را از خود ساخته باشم و به الله نسبت داده باشم به گناه خودم دچار خواهم شد و من نیز از گناهان شما بری هستم (۳۵) باری عاقبت به نوح وحی شد که دیگر قوم تو بیشتر از آنها که قبلا ایمان آوردند به تو ایمان نخواهند آورد پس به اعمال بدی که آنان انجام میدهند تأسف مخور(٣٦) و آن کشتی را در پیش چشمان ما و به دستور وحی ما بساز و از من به نفع کسانی که ستم کردند چیزی مخواه زیرا آنان باید غرق شوند (۳۷) و او به ساختن آن کشتی مشغول بود و هر زمان گروهی از قوم او بر او میگذشتند کارش را مسخره میکردند نوح به ایشان میگفت: اگر شما به کار من و طرفدارانم مسخره میکنید ، ما نیز به مانند شما به شما مسخره میکنیم (۳۸) و شما به زودی خواهید دانست عذابی رسوا کننده به چه کسی خواهد آمد و بر چه کسی عذابی پایدار میرسد (۳۹) اینگونه گفتگوها ادامه داشت تا اینکه فرمان ما آمد و از آن تنور که به عنوان علامت شروع عذاب پیشگوئی شده بود ، آب جوشید . به نوح گفتیم از هر حیوانی که لازم داری دو نوع (یکی نر و یکی ماده) در کشتی سوار کن همراه با کسانت و کسانی که به تو ایمان آوردند ، به استثنای خویشائی از خودت که بواسطهٔ عدم ایمان لازم است غرق شوند و با نوح جز اندکی به پیغامش ایمان نیاوردند (٤٠) و نوح به ایشان گفت بنام الله در کشتی سوار شوید که اختیار زمان حرکت و زمان لنگر انداختن آن با الله است و او که پروردهٔ من به پیغمبری است نسبت به شما آمرزندهای مهربان میباشد (٤١) پس از سوار شدن ایشان باران و سیل شدید (طوفان) شروع شد و آن کشتی با سرنشینانش بروی موجهائی چون کوهها حرکت میکرد و نوح که دید پسرش در پناهگاهی از کوه کنار کشتی دیده میشود او را صدا زد که ای فرزند من بیا با ما سوار شو و با کفران کنندگان مباش (٤٢) پسرش گفت: به کوهی پناه خواهم برد تا مرا از غرق شدن در آب نگه دارد نوح گفت: امروز از فرمان الله کسی در امان نمیماند مگر مورد ترحم الله قرار گرفته باشد و بین نوح و فرزندش آن موج بزرگ فاصله شد و پسرش با دیگران غرق گردید (٤٣) پس از آن الله به زمین گفت آب خود را فرو خور و به آسمان گفت دست از باران بدار و آبها کم شدند و فرمان الله عملی شد و کشتی بر کوه جودی (که شمال شرقی سوریه است و از کوه آرارات کوتاهتر میباشد) قرار گرفت و همه میگفتند آن قوم ستمکار چه از زندگی دور شدند ! (٤٤) و نوح به فکر پسر غرق شدهاش بود و پروردگار خود را آواز داد که ای پروردگار من، پسر من از کسان من بود و تو به من وعده داده بودی کسان مرا نجات دهی و وعدهٔ تو دروغ نمیشود و خودت بهترین قضاوت کننده میباشی (٤٥) خالق عالم به او وحی کرد ، ای نوح پسر تو از کسان حقیقی تو نبود زیرا اعمالی غیر نیکو داشت و تو نباید چیزی را که خوب نمیدانی از من سئوال کنی و این سئوال تو جاهلانه است و من پندت میدهم که نباید از جاهلان باشی (٤٦) نوح پس از این پند به توبه برخاست و گفت پروردگارا از تو میخواهم که دیگر فراموش نکنم و چیزی را که درست نمیدانم از تو باز خواست نکنم واگر تو مرا از این باز خواستم در نگذری و به من رحم نکنی از زیان دیدگان خواهم بود

(٤٧) به نوح گفته شد که با رستگاری رسیده از ما و برکتهائی که بر تو و بر نفراتی که با تو هستند روا خواهیم داشت از کشتی فرود آی و بدان که این رستگاری و برکت به نفرات بعد از شما نیز خواهد رسید تا زمانی که آنان بد شوند و آن زمانی است که از ما باز عذاب دردناکی به ایشان می رسد (٤٨) و ای محمد این داستان نوح یکی از خبرهای غیب است که به تو وحی میکنیم و آنرا نه تو و نه قوم تو قبل از این نمی دانستند پس تو نیز به مانند نوح در مقابل کافران که تو را مسخره میکنند و سود و زور میخواهند صبور باش و بدان که عاقبت کار به رستگاری پرهیزکاران تمام خواهد شد (٤٩) و بسوی قوم عاد (که آرامیها بودند) برادرشان هود را به پیغمبری فرستادیم (یکی از برادران یک قوم فردی از قبیلهٔ خودشان میباشد) او نیز به مانند تو و نوح گفت: ای قوم من الله را اطاعت بنده‌وار کنید زیرا برای شما غیر از او در دین خدائی نیست (خدا یعنی صاحب اختیار و هرکس از غیر الله در دین اطاعت بنده‌وار کند، یعنی مقلد او شود او را صاحب اختیار و خدای خود گرفته) و شما جز افترا زنندگانی به الله نیستید (همه بت پرستان دنیا کسانی هستند که به نام روایاتی دینی که به الله و یا پیغمبرش می بندند نفراتی را خدا یعنی صاحب اختیار دینی خود تصور میکنند) (٥٠) ای قوم من، من بر این تبلیغات صحیح و آموزنده مزدی از شما نمی خواهم و مزد من جز بر آفرینندهٔ من نیست آیا این موضوع نباید شما را به عقل آورد که فریب دگانداران مذهبی خود را نخورید؟ (٥١) و ای گروه من اگر خود را گناهکار می یابید از پروردندهٔ خود آمرزش بخواهید و بسوی او باز گردید اگر چنین کنید الله ابر پر باران به نفع شما می فرستد و بر قدرت شما می افزاید و با گناه خود به این نصایح پشت نکنید (٥٢) گفتند: ای هود تو آن دلایلی را که ما از تو میخواهیم (یا پول و یا زور) برای ما نیاورده‌ای و لذا ما به صِرف نصایح تو خدایان خود را رها نمی کنیم وبه نفع تو به تو ایمان نمی آوریم (٥٣) بلکه فقط می توانیم بگوئیم که تو بواسطه بعضی از خدایان ما به غضب دچار شده‌ای (یعنی آنان میخواهند که ما تو را که مخالف آنها هستی اذیت کنیم و بکشیم) هود گفت: من فقط الله را گواه میگیرم (زیرا او میبیند که من پیغام او را به شما رسانده‌ام) و شما هم گواه باشید که من از عقاید شما بیزارم که کسان دیگری را شریک الله قرار داده‌اید (٥٤) و تمامی شما هر حیله‌ای برای اذیت کردن من میتوانید بکار برید و بمن مهلت ندهید (٥٥) ومن به یقین بر الله که پروردگار من و شماست تکیه کرده‌ام و هیچ جنبنده‌ای نیست مگر زلف آن در مشت الله است و پروردندهٔ من بر راهی است مستقیم (٥٦) پس اگر شما به این پیغامها پشت کرده‌اید من خوشحالم که ماموریت خود را نسبت به شما ابلاغ کردم و یقین بدانید که پروردگار من از پس شما قوم دیگری بجای شما خواهد آورد (یعنی حتماً شما بزودی دچار عذاب الله میشوید و من و طرفداران من بر شما پیروز شده و جای شما را میگیریم) و شما ضرری به الله نخواهید زد و پروردگار من مواظب همه چیز است (٥٧) و زمانیکه فرمان ما آمد هود و کسانی را که با او به پیغام ما ایمان آورده بودند بوسیلهٔ رحمتی از خودمان نجات دادیم و از عذابی سخت آنان را رهاندیم (٥٨) و داستان قوم عاد که انکار مطالب مستدل پروردگار خود را کردند و پیغام پیغمبران او را نافرمانی نمودند چنین بود، آری آنان فرمان هر زورگوی دشمن ما را تبعیت کردند (٥٩) و در دنبال خود هم در این دنیا بدنامی ای برای خود بوجود آوردند و هم در روزگار قیامت مرده‌گان، بدانید که قوم عاد به پروردگار خود کفران ورزیدند و برای قوم عاد که پیغمبرشان هود بود، دوری از درگاه ما خواهد بود (داستان مفصل قوم عاد تکه تکه در سوره‌های اعراف و شعراء و قمر و احقاف و الحاقه و فجر یاد آوری شده و مکان ایشان در احقاف یعنی تپه‌هائی از ریگ بوده نزدیک کوه جودی نه احقاف عربستان و آنان مردمی پرقدرت بودند که ستونها و عمارات مرتفعی از سنگ میساختند و

بواسطه نافرمانی از پیغمبرشان گرفتار تند بادی بس سرد شدند که هشت روز و هفت شب ادامه داشت و همه را جز طرفداران هود بکشت) (٦٠) و بسوی قوم ثمود برادرشان صالح را به پیغمبری فرستادیم او نیز گفت ای قوم من فقط الله را اطاعت بندهوار کنید زیرا برای شما غیر از او خدائی نیست (صاحب اختیاری نیست) او بوده که شما را از زمین پدید آورد و خواست که در زمین زندگی کنید پس از او آمرزش گناه خود را بخواهید و بسوی او توبه نمائید و بدانید که پروردهٔ من به پیغمبری کسی است که بشما بسیار نزدیک است و آنچه را از او بخواهید به شما میدهد (هم از طریق قوانینش و هم ارادهٔ مستقیمش اگر مصلحت باشد) (٦١) گفتند: ای صالح تو قبل از این مورد امید ما بودی (تمام پیغمبران قبل از اینکه پیغمبر شوند نیکوکارانی بودند مورد اعتماد مردم و از خود مردم و مخالف ظاهری عقاید بت پرستانهٔ ایشان نبودند و از روزی که بواسطه مأموریت خود با عقاید مردم مخالفت می کنند، مردم به بد گوئی ایشان میپردازند) آیا حالا ما را از اطاعت بندهوار (از تقلید) نسبت به چیزهائی که پدران ما از آنها اطاعت بندهوار میکردند نهی میکنی؟ و ما در آنچه ما را بدان میخوانی در چیزی تردید آور میباشیم (یعنی اگر کار ما بد است چرا قبلا چیزی به ما نمی گفتی) (٦٢) پاسخ داد ای قوم من خوب دقت کنید، اگر من بر دلیل روشنی از پروردگارم باشم و او رحمتی از نزد خودش به من داده باشد (یعنی اگر من ببینم که مورد وحی الله قرار گرفتهام و مامور رساندن پیغامش شده باشم) و با اینحال اگر نافرمانی او را بکنم چه کسی می تواند از عذاب الله مرا یاری نماید؟ آیا جز اینکه شما باعث ضرر رسیدن به من شوید چیزی بر من میافزائید؟ (٦٣) و ای قوم من الله این ماده شتر شیر دهنده را به نفع شما بمن داده است تا نشانهای روشن برای شما باشد (یک ماده شتر از جانب الله برای صالح پیغمبر پیدا شد که مقرر شد آن باید آزاد باشد و در زمان مخصوص از آب قوم ثمود بیاشامد و در بیابان بچرد و کسی آنرا اذیت نکند و آن شیر بسیاری میداد که میان فقیران قسمت میشد و اعلام شد هر زمان آنرا بکشند منکرین نبوت صالح دچار عذابی آسمانی میشوند) پس آنرا بگذارید در زمین الله بچرد و به او بد نرسانید که چیزی نمی گذرد که عذابی به شما خواهد رسید (٦٤) پس پاهای آن ماده شتر را بریدند پس صالح از روی وحی الله به ایشان گفت پس از سه روز آن عذاب خواهد رسید و این وعدهای دروغ نخواهد بود (٦٥) چون فرمان ما آمد بوسیلهٔ رحمتی از خودمان صالح و هم عقیدههای مؤمن او را از عذاب آن روز نجات دادیم به یقین پروردهٔ تو ای محمد آن پر قدرت مسلط بر همه میباشد (٦٦) و آن عذاب که آن صدای سخت کشنده بود ستمکاران را فرو گرفت بطوریکه همه در خانههای خود بیجان افتادند (٦٧) گوئی اصلا در آنجا زندگی نکرده بودند بدانید که قوم ثمود نیز راهنمائی پروردگار خود را کفران کردند و برای قوم ثمود دوری از درگاه الله خواهد بود (داستان مفصل قوم ثمود که مردان پر قدرتی در زمین کوهستانی حجر بودند بطور تکه تکه در سورههای اعراف و حجر و قمر و شعراء و نمل میباشد که وقتی آن شتر را کشتند و شنیدند که پس از سه روز دچار عذاب میشوند ۹ نفر از ۹ قبیله مامور شدند که صالح را هم بکشند و در همان زمان عذابی که صدائی سخت و کوبنده بود همراه با زلزلهای شدید تمام مردم را بگرفت و به توصیهٔ خالق عالم صالح و مؤمنین به او درجائی امن نجات یافتند) (٦٨) و مأموران ما با آن مژده به نزد ابراهیم آمدند (سه فرشته بودند به صورت سه انسان که ابراهیم گمان میکرد که سه انسان از راه دور رسیدهاند و آنان میخواستند ضمن اینکه برای خراب کردن شهر لوط مأموریت داشتند به ابراهیم مژده دهند که از ساره برایش پسری متولد خواهد شد) سلام کردند و ابراهیم جواب سلام داد و پس از اندک مدتی یک گوسالهٔ بریان نزد ایشان آورد (٦٩) وقتی دید که دست ایشان بسوی آن دراز نمی شود چگونگی ایشان را نشناخت (در

تورات تحریف شده نوشته شده که آنها غذای ابراهیم را خوردند) و از ایشان ترسید (تصور کرد که برای دزدی و دشمنی آمده‌اند و غذای او را نمی خورند تا نمک گیر نشوند) آنان به او گفتند نترس زیرا ما مَلَکهائی هستیم که از جانب الله مامور شده‌ایم بسوی قوم لوط برویم (۷۰) و زن ابراهیم، ساره آن نزدیک ایستاده بود و از سخن ایشان خنده کرد پس بوسیلهٔ ایشان به آن زن تولد اسحق را مژده دادیم و گفتیم فرزند اسحاق یعقوب خواهد بود (۷۱) آن زن گفت: وای بر من آیا با این پیری و این شوهر بسیار پیر صاحب فرزند میشوم؟! این حقاً چیز عجیبی است (۷۲) گفتند: ای زن آیا از فرمان الله تعجب میکنی؟ رحمت الله و برکت های او بر شما میباشد ای اهل بیت (اهل بیت یعنی اهل خانه و مقصود اهل خانه ابراهیم پیغمبر است که اهل آن عبارت بودند از خود ابراهیم و زن او ساره و لذا با اینکه ساره مؤنث بود و در جملهٔ قرآن برای ساره ضمیر مؤنث آمده برای اهل بیت ضمیر جمع مذکر آمده به اعتبار اینکه یکی از آن اهل بیت خود ابراهیم است و این آیه دلیل محکمی است که اهل بیت پیغمبر اسلام نیز همانطور که در آیات ۳۱ تا ۳٤ از سوره احزاب تصریح شده زنان پیغمبر اسلام میباشند و ضمیر «کُم» در میان ضمیرهای مؤنث دلیل نیست که اهل خانه، زنان پیغمبر اسلام نباشند) به یقین الله صاحب تمام خوبیها و کرم و بزرگی است (۷۳) پس وقتی از ابراهیم آن ترس برفت و آن مژده برایش آمد با ما به گفتگو دربارهٔ قوم لوط پرداخت (۷٤) به یقین ابراهیم مردی بود صبور که زیاد التماس کرد و خود را وکیل قوم لوط کرده بود (این سخن اشارهٔ مختصری است از شرح مفصلی که در سفر پیدایش تورات نوشته شده که ابراهیم با پرگوئیهای زیاد به الله میگفت قوم لوط را عذاب نکند زیرا ممکن است میان آنان پنجاه نفر یا کمتر یا حتی پنج نفر نیکوکار باشد و ذکر این مطالب در قرآن برای این است که به پیغمبر اسلام گوشزد شود میان ابراهیم که زیاده از حد دلسوز بود با پیغمبر اسلام که میخواست زودتر بر مخالفینش عذاب برسد چقدر فرق است و این هر دو حالت خوب نیست) (۷۵) ما به ابراهیم گفتیم از این سخنان درگذر زیرا فرمان پروردگار تو از پیش صادر شده و آنان دچار عذابی برطرف نشدنی خواهند شد (در قرآن در بعضی سوره‌ها تکرار شده که اگر صدائی از فرشته‌ای به گوش پیغمبری برسد آن فرشته بواسطهٔ اینکه بلندگوی الله است مانند خود الله است و لذا پیغمبران به صاحب صدا پروردگار خطاب میکنند و به مانند اینکه با الله سخن میگویند با آن ملک یا فرشته گفتگو مینمایند اگر چه آن فرشته بصورت انسانی درآید و سخن گوید) (۷٦) و هنگامی که آن ۳ فرشته که مأمور ما بودند از نزد ابراهیم بسوی لوط آمدند لوط از آمدن ایشان که بصورت سه جوانمرد زیبای بشری بودند اندوهناک شد و خود را در دفاع از ایشان بس ناتوان دید (آنان بصورت سه میهمان غریب خود را به لوط معرفی کردند) و با خود گفت امروز بر من روز دشواری خواهد بود (زیرا مردم فاسد شهر لوط هر مرد جوان و زیبائی را که می دیدند برای آن کار زشت به او حمله میکردند) (۷۷) قوم لوط که از پیش آن بدیها را میکردند بسرعت نزد لوط آمدند (نزد لوط آمدند که سه میهمان او را نزد خود برای کار زشت ببرند) او به ایشان گفت من حاضرم این دخترانم را که برای شما پاکیزه‌تر میباشند بجای میهمانانم در اختیار شما گذارم پس شما از الله بترسید و دربارهٔ میهمانان من کاری نکنید که باعث سرشکستگی من شود آیا میان شما مردی راه حق یافته نمیباشد؟ (۷۸) پاسخ دادند که خودت بهتر میدانی که ما را علاقه‌ای به دختران تو نیست و خوب میدانی ما اهل چه کاری هستیم (یعنی به زنان علاقه‌ای نداریم بلکه اهل مراوده با همجنس هستیم) (۷۹) لوط که تصور کرد آنان به زور میهمانان او را خواهند گرفت، گفت: چه میشد که زورم بر شما میچربید و یا یک پناه پر زوری میداشتم تا شما نمیتوانستید اقدامی بکنید(۸۰) در این زمان میهمانان لوط به او گفتند: ما مأمور

پروردگار تو هستیم و آنان کاری به تو نمی توانند بکنند (بر طبق مطالبی که در سورهٔ قمر میباشد فرشتگان کاری کردند مردمی که به خانه لوط هجوم آورده بودند همه کور شدند و مجبور به بازگشت شدند) پس از بازگشت هجوم آورندگان فرشتگان به لوط گفتند: ما ماموریم که تمام مردم این نواحی را به عذابی از جانب الله دچار کنیم پس تو باید در آخرهای شب با کسان خودت از اینجا بروی (بر طبق مطالب تورات تحریف شده که در دست یهود است آنان مردم دو شهر نزدیک به هم بنام سدوم و عموره بودند و مقرر شد که لوط با کسانش به مکان کوچکی که از این دو شهر دور بود و صوغر نامیده شده بروند) و هیچیک از شما صورت خود را نباید برگرداند ولی زن تو برمی گرداند زیرا او سزاوار است دچار آن عذابی شود که قوم تو باید دچار شوند (چون زن لوط به پیغمبری لوط ایمان نداشت اعلام عذاب فرشتگان را که از زبان لوط گفته شد باور نکرد و در هنگام حرکت لوط و کسانش او در فکر خانه و زندگی خود بود و بسوی خانه خود برگشت و عذاب دید) و این عذاب برای آنها در صبح خواهد آمد و صبح آیا نزدیک نیست (۸۱) پس وقتی در صبح فرمان عذاب ما برای قوم لوط آمد و ساختمانهای عالی شهرشان را فرو ریختیم و سنگهائی که از گل سنگ شده پدید آمده بود و بهم فشرده شده بود بر ایشان باراندیم (چون در سورهٔ حجر گفته شده صدای شدیدی نیز در هنگام عذاب بود و همچنین چون در آن سوره مکان آن در تپه هائی کنار جاده‌ای که از مکه به شام میرفت تعیین شده با در نظر گرفتن خصوصیاتی که در تورات هست باستان شناسان میتوانند به آسانی مکان آنرا پیدا کنند و به علت و چگونگی عذاب قوم لوط پی ببرند) (۸۲) و آن سنگها در نزد پروردگار تو برای چنان عذابی مشخص شده بود و اینگونه عذابها از مردم ستمکار دور نیست (چنانکه بر اصحاب فیل نیز بر طبق سورهٔ فیل شبیه آن بصورت دیگری آمد در سورهٔ اعراف و شعرا نیز تکه‌هائی راجع به لوط و قومش میباشد) (۸۳) و بسوی مردم مدین نیز برادرشان شعیب را مأمور پیغمبری کردیم (شهر مدین در کنار شرقی مصر شمالی و جزء قسمت شبه جزیره سینا بود که حضرت موسی نیز پس از فرار از مصر به آنجا رفت و شعیب مدتها قبل از موسی پیغمبر شده بود و ربطی به پدر زن موسی که نامش یترون بود ندارد) او نیز گفت ای قوم من الله را اطاعت بنده‌وار کنید زیرا برای شما جز او خدائی نیست (آنان بجای اطاعت بنده‌وار از الله و اطاعت از متن پیغام پیغمبر قبل از شعیب که ابراهیم بود با اینکه پیغمبری ابراهیم را قبول داشتند تقلید عوام فریبان مذهبی خود را میکردند و آنها را خدا یعنی صاحب اختیار خود میدانستند و به اتکای عقاید موهوم آنان مقدسینی از خود را شفیع گناهان خود میدانستند و لذا از گناه و فسادکاری باکی نداشتند) و در پیمانه و ترازو کم فروشی نکنید و من خیر شما را میبینم و اگر پند مرا نپذیرید بر شما از عذاب روزی میترسم که همه را فرا خواهد گرفت (مقصود عذاب دنیائی آنهاست) (۸۴) و ای قوم من در پیمانه و ترازو عدالت را کاملا مراعات نمائید و مالهای مردم را کمتر از حق ایشان ندهید و در زمین فساد مکنید (۸۵) اگر به این پیغامها مؤمن باشید آنچه را الله باقی میگذارد برای شما بهتر از کم فروشی خواهد بود (۳ سطر بالا را که شعیب پیغمبر به قومش گفته بود درباره نفع مشروعی است که برای فروشنده باقی می ماند و عربی آن «بَقِیَه الله خَیْرٌ لَکُم» می باشد مردم عوام به تلقین بعضی پیشوایان نادان خود عربی آنرا به غلط شعاری کرده‌اند برای عقیده‌ای از خود) و من برای جلوگیری آن عذاب نگهبان شما نمی باشم (۸۶) گفتند ای شعیب آیا نمازهائی که تو میخوانی تو را وادار میکند که ما را از آنچه پدرانمان اطاعت بنده‌وار میکردند، بازداری یا ما را آزاد بگذاری که در اموال خود هر چه میخواهیم بکنیم؟ و تو همان مرد بردبار فهیم مگر نبودی؟ (شعیب قبل از اینکه پیغمبر شود مردی زاهد و عابد بود و از مردم کناره گیری کرده بود و به اعمال بد مردم کاری نداشت

و لذا مورد احترام همه بود و مردم ناگهان دیدند که شعیب خود را پیغمبر الله معرفی میکند و به کارهای مردم کار دارد و آنان را بدگوئی مینماید و به عذاب الله تهدیدشان میکند) (۸۷) پاسخ داد ای قوم من آیا فکر کردهاید که اگر من بر دلیل روشنی از پروردگار خود باشم (یعنی پیغمبر شده باشم) و قبلا او بمن روزی خوبی نصیب کرده باشد (یعنی آیا اگر من با اینکه از الله ثروتی یافته ام و محتاج شما نیستم مورد پیغام رسانی الله قرار گرفته باشم آیا سزاوار است کفران نعمت او را بکنم و ماموریت او را عمل ننمایم) آیا نباید پیغام او را بشما برسانم؟ به ارادهٔ من نیست که با شما نسبت به اعمال بد شما مخالفت مینمایم بلکه روی ماموریتی که بمن داده شده جز این نمی خواهم که تا می توانم در اصلاح شما کوشش کنم و انتظار موفقیتی جز به خواست الله ندارم و تکیه گاهم اوست و توجهم به او میباشد (۸۸) و ای قوم من مبادا مخالفت شما با من شمارا به کاری بکشاند که دچار چیزی به مانند عذاب قوم نوح یا قوم هود و یا قوم صالح شوید و قوم لوط نیز از شما دور نیست (۸۹) و بهتر آن است که از پروردگار خود آمرزش گناه گذشتهٔ خود را بخواهید و بسوی او رو آورید و بدانید پروردهٔ من مهربانی است دوستدار شما (۹۰) گفتند ای شعیب بسیاری از آنچه را تو میگوئی ما نمی فهمیم (فساد کاران و تربیت شدگان سوء استفاده چپان مذهبی حرف حساب و عاقلانهای که به نفع دنیای نزدیک ایشان نباشد را نمی خواهند بفهمند) و تو را نیز در میان خود مردی ناتوان می بینیم (انسانها همیشه سخن زورمندان را می پذیرند اگر چه آن سخنان به ضرر خودشان باشد و از مردان پاک نصیحت نمی پذیرند زیرا آنان را بی زور و پول مشاهده میکنند) و اگر ملاحظه فامیل تو نبود تو را سنگسار کرده بودیم و تو بر ما غلبهای نخواهی داشت (۹۱) شعیب گفت: ای قوم من آیا فامیل من قدرتش بر شما بیشتر از الله است و آیا شما او را به فراموشی پشت سر گرفتهاید؟ یقین بدانید پرورنده من از همه طرف مواظب اعمال شماست (۹۲) و حال که چنین خیره سری نشان میدهید با تمام قدرت خود هر چه میخواهید بکنید و من نیز به کار خودم ادامه خواهم داد و چیزی نمی گذرد که بدانید عذابی پست کننده به چه کسی خواهد رسید و معلوم خواهد شد من دروغگو هستم یا شما و منتظر چنین زمانی باشید و من نیز با شما منتظر میباشم (۹۳) و هنگامیکه فرمان ما آمد شعیب و کسانی را که با او به پیغامش ایمان آورده بودند روی رحمت خودمان نجات دادیم و کسانی را که ستم کردند آن صدای پر عذاب بگرفت بطوریکه همه در خانه های خودشان بیجان افتادند (۹٤) گوئی در آن خانه ها زنده نبودند آگاه باشید که دوری از درگاه ما سزاوار مردم مدین بود همانطور که قوم ثمود از درگاه ما رانده شدند (داستان مفصل پیغمبری شعیب تکه تکه در سوره های اعراف و حجر و شعراء نیز هست و در آنها تذکر داده شده که شهر مدین شهری پر درخت و دارای جنگل بود و مردمش مردانی قوی هیکل بودند و علاوه بر کم فروشی به راهزنی نیز میپرداختند و قافله های مصر و شام و فلسطین که از کنار شهر ایشان میگذشتند لخت میکردند و شعیب از طرف الله به ایشان گفته بود که اگر از فساد دست بر ندارند و پیغام الله را کفران کنند، دچار عذابی آسمانی بصورت ابرهائی خفه کننده میشوند و عذابی که آمد ابر تاریکی بر روی سطح زمین بود که با صدای مهیب و زلزله و گازهای خفه کننده همراه بود و همه بجز طرفداران شعیب از آن عذاب مردند و مکان ایشان در تپه های کنار جاده مردم مکه که بسوی شام میرفتند بود) و موسی را نیز با نشانه های روشنی از خود و قدرتی آشکار(۹٦) بسوی فرعون و با نفوذان اطرافش فرستادیم (این فرعون آخرین فرعون از سلسلهٔ هیکسس ها بود که نامش آپوفیس یا آآکنن رع بوده) طرفداران فرعون بجای پذیرفتن پیغام ما از فرعون تبعیت کردند و فرمان فرعون بیراهه بود(۹۷) و در روز قیامت فرعون پیشاپیش قومش خواهد بود و ایشان را به آن آتش وارد خواهد نمود. و چه بسیار بد

ورودیست و چه بد وارد شده‌ای (۹۸) آنان هم در این دنیا بدنامی در دنبال خود دارند و هم در زمان زنده شدن مرده گان چه بد تکیه گاهی بود که بدان تکیه داشتند (۹۹) آنچه یادآوری شد از خبرهای آن شهرهائی بود که گویندهٔ داستان آنها بر تو ما میباشیم (یعنی صد در صد حقیقت آنها را گفته‌ایم) بعضی از آن شهرها هنوز بر پا هستند و برخی درو شده‌اند (شهرهای فرعون و تاریخ آن هنوز هست و شهرهای لوط و نوح و هود و صالح در زیر خاک رفته و از طریق اکتشاف باستان شناسی صحت مطالب قرآن اثبات خواهد شد) (۱۰۰) و ما به ایشان در هنگامیکه دچار عذاب آسمانی شدند ستم نکردیم بلکه خودشان به خود ستم کردند و هنگامیکه فرمان پروردگارت برای عذاب ایشان آمد خدایان ایشان (خدایان یعنی صاحب اختیاران) که آنها را همیشه به مانند خواندن الله برای رفع گرفتاریهای خود میخواندند چیزی از بدبختی ایشان را بر نداشتند و جز تباهی چیزی بر ایشان نیفزودند (بطور مسلم کسی که بجای اطاعت از قوانین الله از مقدسین مردهٔ خود رفع حاجت بخواهد و مثلا برای معالجه بیمار خود بجای استفاده از پزشک و دارو به دخیل بستن و ورد خواندن بپردازد از عقاید موهوم مذهبی خود بجز بدبختی نخواهد دید) (۱۰۱) و هنگامیکه پروردگار تو بخواهد اینگونه شهرها را که مردم آن ستمکارند بگیرد به مانند آنچه گفتیم میگیرد و گرفتن او دردناک و سخت میباشد (۱۰۲) به یقین در این تذکرات نشانه‌ای میباشد برای کسی که از عذاب آخرت ترسیده و آخرت زمانی است که علامات و زمان آن و اثبات آن در پیغامهای الله معلوم شده است (۱۰۳) و ما آنرا جز برای زمان شمرده شده‌ای به عقب نیانداخته‌ایم (کتاب معجزات علمی قرآن حاکیست که هم تاریخ دقیق متلاشی شدن زمین در قرآن و تورات و انجیل هست و هم زمان دقیق فاصله میان متلاشی شدن زمین و زنده شدن دوبارهٔ انسانها در زمین آخرت) (۱۰٤) زمانی که آن آید هیچکس جز به اجازهٔ کسی که پیغمبران را فرستاده سخن نخواهد گفت پس در آنزمان گروهی از مردم بدبخت اند و گروهی خوشبخت (۱۰۵) پس آنانکه در دنیا راه بدبختی را پیمودند (متن پیغامهای الله را نپذیرفتند) در آن آتش خواهند بود که برای ایشان در آن از شدت گرما اول با حالتی طولانی نفس بیرون میدهند و بعد از آن به سرعت نفس میکشند (به مانند زمان نفس کشیدن در عرعر زدن الاغ) (۱۰٦) در چنان محیطی همیشه خواهند بود تا زمانی که آسمانها و زمین آنجا دوام داشته باشد (این عبارت که منحصراً در این سوره از قرآن میباشد تفسیر کنندهٔ آیات بسیاری از قرآن است که در آنها گفته شده دوزخیان بطور جاوید در دوزخ میباشند و این میرساند که زمین آخرت نیز مانند زمین دنیا یکی از کرات منظومه ایست که هر یک دارای آسمانی میباشند و در هر یک بهشت و جهنمی خواهد بود برای موجودات شبه بشری که در کهکشان مربوطه بوده‌اند و این آیه میرساند که در جهان آسمانها و زمینهای بسیار است و نفوس شبه بشر نیز در بسیاری از کرات علاوه بر هفت زمین از منظومه شمسی هست) مگر پروردگار تو چیزی را بخواهد زیرا پرورندهٔ تو آنچه را بخواهد میکند (این عبارت میرساند که ممکن است بعضی از دوزخیان بعد از متلاشی شدن زمین آخرت نیز روحشان بماند و گرفتار عذابی در جهان بعد از آن شود) (۱۰۷) و آنانکه خوشبخت شدند در بهشت خواهند بود و در آن جاوید میمانند تا زمانی که آسمانها و زمین آنجا بر پا باشد مگر چیزی را پرورندهٔ تو بخواهد و زندگی خوش بهشتی بخششی است از پروردگار تو که در زمان خودش قطع شدنی نیست (ممکن است بعضی از بهشتیان بواسطهٔ لیاقتی که دارند در جهان بعد از جهان آخرت نیز در خلقت ماموریتی داشته باشند و نابود نگردند) (۱۰۸) پس تو در بطلان بندگی های این مردم شکی نداشته باش این مردم مکه در اطاعت بنده وار نسبت به مقدسین خود به مانند پدران پیشین خودشان میباشند (امروزه نیز می بینیم که تمام صاحبان مذاهب مختلف مقلد

پدران خود هستند و اکثر مردم هر مذهبی بجای اطاعت بنده وار از متن پیغام الله از روایات موهوم ضد آن اطاعت بنده وار میکنند و مقلد پیشوایان طرفدار روایات هستند) و ما آنچه را نصیب ایشان است بی کم و کاست به ایشان خواهیم رساند (۱۰۹) و ما با اینکه به موسی آن کتاب جامع و محکم را دادیم (تورات اصلی را) در آن اختلاف شد (یعنی علمای یهود ابتدا بوسیلهٔ روایاتی در تفسیر آیات آن اختلاف کردند و سپس از روی تفسیرهای غلط، توراتی را که فعلا در دست ایشان است به طرزی که خودشان خواستند بوجود آوردند) و اگر قبلا سخن لزوم مهلت درباره این خرابکاران مذهبی از پروردگارت گفته نشده بود در همان زمان خرابکاری میان ایشان قضاوت میشد و بواسطهٔ همین اختلافات حتی خودشان در شک میباشند که آیا توراتی از جانب الله بوده یا نبوده؟ (افسوس که مسلمین نیز درباره تفسیر آیات قرآنی گرفتار تفسیرهای مختلف روی تقلید از روایت مختلف شده‌اند با اینکه متن قرآن دست نخورده مانده و چون دین اسلام بوسیله قرآن خاتم ادیان است امید میرود که به کوشش مسلمانان حقیقی راه اختلافات در میان مذاهب اسلام بسته شود) (۱۱۰) و به یقین پروردگار تو نتیجهٔ کار این خرابکاران را بی کم و کاست به ایشان خواهد چشاند و او بدانچه میکنند آگاه است (۱۱۱) پس تو همانطور که دستور گرفته‌ای در تبلیغ پیغام الله با استقامت باش و هم کسانیکه از گمراهی بازگشتند و با تو شده‌اند و هیچکدامتان از متن پیغام الله تجاوز نکنید و بیقین بدانید او بدانچه میکنید بیناست (۱۱۲) و به کسانیکه ستم کردند تکیه نکنید که آن آتش به شما خواهد رسید و برای شما غیر از الله دوستان مورد اعتماد نخواهد بود و از طریق غیر الله یاری نخواهید شد (۱۱۳) و تو ای محمد در دو طرف روز و در قسمتهائی از شب نماز مقرره را بخوان و بدان که کارهای نیکو، کارهای بد متناسب با خود را از بین میبرد و این تذکر نه فقط برای تو بلکه برای هر پند پذیری میباشد (تا قبل از نزول این سوره بواسطهٔ آیاتی که در سورهٔ طه و اِسراء نازل شده مسلمین فقط چهار نماز صبح و عصر و مغرب و ظهر را میخواندند و بعد از نماز مغرب دیگر نماز عشا نمی خواندند تا اینکه آیهٔ فوق نازل شد و ضمن اینکه در آن وقت دقیق نماز مغرب به مانند آنچه در سورهٔ اِسراء تشریح شده بود تشریح شد، معلوم گردید که بعد از یک ساعت و نیم که از غروب گذشت مسلمانان باید نماز عشاء را بخوانند و حتی المقدور آنرا در جلوی شب بخوانند و به وسط و آخر شب نیندازند و اینکه میگوئیم بعد از یک ساعت و نیم از غروب از آنروست که خالق عالم فرموده دو طرف روز و چون یک طرف روز معلوم است که بین الطلوعین است طرف دوم روز بین الغروبین میباشد یعنی میان غروب آفتاب و آخرین اثر سفیدی روز در افق مغربی و این تفسیر روشن در آیه موجود در سورهٔ اسراء نیز عیناً بیان شده زیرا در آنجا خالق عالم فرموده «لدلوک الشمس الی غسق اللیل» یعنی برای غروب خورشید تا تاریکی کامل شب و تشابه این دو تفسیر در دو آیهٔ قرآن دلیل محکمی است که اولا دلوک شمس غروب خورشید است نه زوال ظهر و ثانیاً میزان وقت نماز مغرب باندازه وقت نماز صبح است همانطور که برای نماز عصر نیز در سورهٔ طه یکساعت و نیم قبل از غروب تا غروب تعیین شده و اینکه میگوئیم یکساعت و نیم بطور تقریب میگوئیم زیرا نماز صبح وقتش در تابستان در حدود دو ساعت و در زمستان یکساعت و نیم است و خلاصه هر چه زمانِ نمازِ صبح است باید برای نماز عصر و مغرب نیز همان زمان را در نظر داشت با در نظر گرفتن زمان دقیق بین الطلوعین و بین الغروبین و چه خوب بود صاحبان اختلافات فقهی در اسلام بجای تقلید از روایات مختلف به این طرز ترجمه و تفسیر توجه میکردند تا متوجه میشدند چگونه متن قرآن رفع کنندهٔ اختلافات است) (۱۱٤) و صبور باش و بدان که الله مزد اینگونه نیکوکاران را ضایع نمی گرداند (۱۱۵) پس چرا وقتی مردم زمانهای گذشته که پی در پی میآیند و میروند نفراتی

که از ایشان میماند حاضر نیستند که با اعلام آنچه فسادکاران گذشته در زمین دیدند دیگران را که میآیند از فسادشان باز دارند و همیشه فقط عده‌ای کم از این باقیماندگان چنین نصایحی میکنند و این اندک از نسل کسانی هستند که چون فاسد نبودند از عذاب مربوط به فسادکاران نجات یافتند (این آیه میرساند که وقتی عذاب بر فسادکاران میآید عده‌ای کم از فسادکاران نیز ممکن است در اثر کمی عذاب از نابودی نجات یابند و این نجات یافته گان حتی اگر نتوانند به فساد قبل خود ادامه دهند حاضر نیستند که دیگران را از فساد باز دارند) آری آنان که ستم کردند از چیزی تبعیت کردند که آنان را به فساد کشاند و این از آنروست که در عمل گناهکار بودند (۱۱۶) و پروردگار تو هرگز شهرها را اگر مردمش نیکوکار باشند بواسطه ستمی به هلاکت نمی رساند (۱۱۷) و اگر پروردندهٔ تو میخواست تمام مردم را به یک روش وادار میکرد ولی خواست که مختلف باشند (۱۱۸) مگر کسانی از ایشان که پروردندهٔ تو بایشان رحمت کرده باشد (یعنی پیغام الله در ایشان اثر تربیتی کرده باشد و از رحمت دین حقیقی برخوردار شده باشند) آری الله مردم را برای همین آفریده (یعنی جز یک اقلیت خوش فکر و بیغرض مطیع پیغام الله بقیه لازم است در اختلاف باشند تا هم در دنیا از اختلاف ضرر ببینند و هم در آخرت و ضمناً کلیه پیشرفتهای بشری بوجود آید) وآخر سخن پروردگارت این است که دوزخ را از تمام جن و انس پر خواهم نمود (غیر از قلیلی از جن و انس که روی تربیت بوسیله پیغام الله باید در یک زندگی بهشتی حاکم در حکومت آخرت بر همجنسان خود باشند) (۱۱۹) و این همه که ما از خبرهای پیغمبران گذشته بر تو داستان میکنیم چیزهائی هستند که بوسیلهٔ آن توجه روح تو را از تزلزل به ثبات وا میداریم و آنچه در این مورد برای تو آمد حق است و آن پند و تعلیمی است برای مؤمنین حقیقی (این مطالب بر پیغمبر اسلام از آنرو نازل میشده که پیغمبر اسلام پس از آنکه کافران از او خواسته بودند چرا الله به پشتیبانی از پیغام تو پول و زوری نشان نمی دهد پیغمبر اسلام مایل بود که خالق عالم از طریق پول و زور او را کمک کند تا بیشتر مردم به او ایمان آورند و چون این توقع بیجائی بود از پیغمبر اسلام داستان پیغمبران گفته شد تا او بفهمد که پیغمبران دیگر بوسیلهٔ پول و یا زور پشتیبانی نشده‌اند و آنان نیز در راه تبلیغ مانند پیغمبر اسلام زحمتها دیده اند) (۱۲۰) و برای آنان که ایمان نمی آورند بگو هر کاری می توانید بکنید و ما نیز کاری که باید بکنیم می کنیم (۱۲۱) و بگو منتظر دیدن نتایج کار خود باشید که ما نیز منتظریم (۱۲۲) و حقیقت این است که پنهانهای آسمانها و زمین در اختیار الله است و بازگشت هر کاری بسوی اوست (یعنی پیغمبران جز مأموریتی که دارند از غیبها جز آنچه الله به ایشان خبر دهد خبر ندارند و کارهای الله به ایشان مربوط نیست) پس تو ای محمد مطیع بنده وار او باش و بر او توکل نما و بدان که پروردندهٔ تو به پیغمبری از اعمال تو و مخالفین تو غافل نیست(۱۲۳)

خلاصه سوره «یوسف»

سوره یوسف که در قرآنهای معمولی سوره ۱۲ میباشد دارای یک آیه متشابه و ۱۱۱ آیه محکم است. این سوره که خود یک داستان شیرینی میباشد و خیلی مفصل تر از قرآن در تورات تحریف شده موجود بصورت یک داستان شرح داده شده، در قرآن برای داستان گوئی نیامده بلکه در آن تذکرات و موضوعاتی آموزنده و اجتماعی است که در تورات موجود نیست و ضمناً خالق عالم میخواهد با ذکر این سوره در قرآن تحریفات و کم و زیاده های ایجاد شده بدست مورخین یهودی را تصحیح کند و مردم را متوجه سازد که در تورات اصلی نیز این داستان به سبک آموزش اجتماعی بوده نه سبک تاریخی یا داستان سرائی و آنچه بیش از همه باعث شده که این سوره بعد از سوره هود بر پیغمبر اسلام نازل گردد این بوده که در سورهٔ بنی اسرائیل و یونس و هود به پیغمبر اسلام تذکراتی داده شده که او نباید توقع داشته باشد که با زور و یا پول مردم مسلمان شوند و یا بوسیله عذابی آسمانی منکرین نبوت او دست از مخالفت بردارند بلکه باید صبور باشد و در راه تبلیغ پیغام الله مدتی زحمت ببیند تا به عده‌ای قلیل که سزاوار ایمان آوردن هستند ایمان آورند و بقیه در وقتی که معلوم شود دیگر ایمان نخواهند آورد سزاوار عذابند معذب شوند و مؤمنین نجات یابند همانطور که نوح پیغمبر و صالح و هود و لوط و ابراهیم و شعیب مدتها زحمت دیدند و صبر کردند تا روز پیروزی فرا رسید و داستان یوسف نیز نمونهٔ روشنی است از این پیروزی که مدتها پس از ناراحتیهای زیاد مأیوس کننده نصیب یوسف شد و اینک ترجمه و تفسیر متن سوره یوسف:

ســوره «یوسف»

بســم الله الــرحمـن الــرحیـم

الف، لام، راء (این آیه ای است متشابه که بر سر دو سوره قبل نیز عیناً بود و در آن دو سوره آنچه در این باره باید بگوئیم گفتیم) آنچه تا حال از قرآن گفته شد مطالب مستدلی است که معلوم میدارد از کتاب واضح علم الله سرچشمه گرفته (یعنی ثابت و یقینی و عالی و آموزنده است) (۱) و آن را ما که خالق عالم هستیم بصورت یک خواندنی عربی برای این فرو فرستاده‌ایم تا شما که زبان عربی را می دانید تعقل نمائید (۲) ما بوسیله وحی هائیکه در این قرآن (در این خواندنی) بسوی تو میرسانیم بر تو آن گفتنی نیکوتر را داستان می کنیم (سخن الله به پیغمبرش محمد است) با اینکه تو قبل از وحی قرآن از بیخبران نسبت به این موضوعات بودی (پیغمبر اسلام قبل از شروع وحی آیات قرآن چهل سال چون تمام بیسوادان مکه بیخبر از موضوعات صحیح دینی بود تا اینکه بوسیله وحی قرآن عالیترین موضوعات دینی را بهتر از بزرگترین باسواد محقق دینی کلیه مکانها و زمانهای بشری بدست آورد) (۳) هنگامیکه یوسف برای پدر خود گفت: من در خواب یازده ستاره را دیدم که همراه با خورشید و ماه به نفع من سجده کردند (٤) پدرش گفت: ای فرزندم خواب خودت را برای برادرانت داستان مکن زیرا آنان برای تو حیله ای خواهند کرد زیرا شیطان (شیطان یعنی کلیه وسایل و علتهائی که در انسان باعث شیطنت میشود و غرور و خودخواهی و حسد در برادران یوسف شیطانی برای شیطنت آنان نسبت به یوسف شد) برای انسان دشمن آشکاری است (۵) و این خواب مینمایاند که پروردگار تو، تو را برمیگزیند و مقداری از درک پیش آمدها را به تو یاد

میدهد و نعمت خودش را بر تو و بر تمام کسان یعقوب تمام خواهد کرد همانطور که بر دو پدرت که پیش از این بودند یعنی ابراهیم و اسحاق تمام نمود (پدر یوسف یعقوب بود و پدر یعقوب اسحاق و پدر اسحاق ابراهیم و آل یعقوب که ما آنرا کسان یعقوب معنا کردیم غیر از یوسف یازده برادر یوسف بودند و باید دانست اگر کسی طرفداران جدی قابل افتخار به آنها داشته باشد آلش طرفدارانش میباشند و اگر اولاد برجسته داشته باشد که به آنها افتخار کند آلش اولاد اوست لذا آل فرعون طرفداران فرعون بوده و آل محمد نیز مؤمنان حقیقی او هستند) به یقین پروردگار تو دانائی پر حکمت میباشد (یعقوب مردی نیکوکار بود که به او گاهگاه وحی میشد و اینکه به یوسف گفت: خالق عالم دانستن بعضی از پیش آمدها را به تو تعلیم خواهد داد از طریق وحی الله گفت نه از روی خوابی که یوسف دیده بود و چنین کسی مانند یعقوب را که مامور نباشد پیغامهای اخلاقی الله را به دیگران برساند خبر دهنده از غیب یا نبی می گویند نه پیغمبر و رسول و هر نبی ای که پیغام گرفته را مامور شود به دیگران از جانب الله برساند او را رسول و پیغمبر نیز می گویند و چون از نظر اخلاقی و دینی پس از پیغمبر اسلام موضوعات مذهبی به کسی حتی بطور خصوصی برای خودش وحی نخواهد شد پیغمبر اسلام هم خاتم پیغمبران است و هم خاتم خبر از غیب گیران) (٦) همانا در داستان یوسف و برادرانش مطالب آموزنده و روشنی در شناخت الله است برای جویندگان حقیقت (٧) زمانی ده برادر یوسف با هم گفتند: با اینکه ما دستهای توانا هستیم دیده میشود که یوسف و برادرش نسبت به پدر ما مورد محبت بیشتری از ما هستند این آشکارا میرساند که پدر ما به راه کج میرود (یعقوب بر طبق کتاب پیدایش که یکی از پنج کتاب تورات است یک زن زیبا و یک زن زشت داشت که اولی را خودش میخواست و دومی را به اجبار گرفت که هر یک کنیزی همراه داشتند و چون زن زیبای او راحیل نزائید باعث شد که از کنیز او و زن دیگرش و کنیز او، ده پسر بوجود آیند و از پس اینها راحیل نیز پس از مدتی یوسف را بزاد و چند سال پس از یوسف از راحیل دوازدهمین فرزند یعقوب که بنیامین نام داشت زائیده شد و مادر یوسف و بنیامین پس از این فوت کرد و زن دیگر یعقوب که کنیز راحیل مادر یوسف بود مانند مادر فرزند خانمش را دوست میداشت و این دو پسر بیش از پسران دیگر مورد محبت یعقوب بودند) (٨) در آن زمان به یکدیگر گفتند: یوسف را بکشید و یا او را به زمین دور دست بیاندازید تا روی پدر شما فقط متوجه شما باشد و بعد از این کار توبه میکنید و به نیکوکاری می پردازید (فکر حیله و کلاه شرعی همیشه در بعضی دینداران بوده) (٩) یکی از آنان گفت یوسف را نکشید بلکه اگر میخواهید حتماً کاری نسبت به او انجام دهید او را ته چاهی که هم آب داشته باشد و هم محوطه ای برای زنده بودن بیفکنید تا بعضی از کاروانیان او را برای خود بگیرند و ببرند بر این تصمیم اخیر نزد پدر آمده (١٠) گفتند: ای پدر چرا ما را بر یوسف امین نمی دانی با اینکه ما خیرخواه او هستیم (١١) فردا او را با ما فرست تا هر چه میخواهد بخورد و بازی نماید و ما به یقین حافظ او خواهیم بود (١٢) یعقوب گفت: اگر او را ببرید باعث اندوه من میشود و میترسم از او غافل شوید و او را گرگ بخورد (١٣) پاسخ دادند اگر با اینکه ما دسته ای توانا هستیم گرگ بتواند او را بخورد دلیل بی عرضگی ما خواهد بود (١٤) زمانی که یوسف را همراه بردند و در افکندن او به قعر آن چاه هم رأی شدند ما نیز به او وحی کردیم تا ناراحت نباش زیرا اینان نمی دانند که زمانی میرسد که تو به ایشان اینکارشان را بصورت سرزنش یاد آوری خواهی نمود (خالق عالم برای اینکه یوسف را تسلیم پیش آمد کند چنین مطلبی را به او در هنگام افکندن او بچاه وحی نمود) (١٥) و پس از اینکه او را در چاه افکندند در شب نزد پدر آمدند و گریه میکردند (١٦) گفتند: ای پدر ما یوسف را نزد اسبابهای خود گذاشته

بودیم و رفتیم که با هم در بازی سبقت گرفتن از یکدیگر شرکت نمائیم (مسابقهٔ دویدن) پس گرگ او را خورد (برای چرانیدن گوسفندان بیرون میرفتند) و با اینکه ما راستگو میباشیم تو باور نمی کنی (۱۷) و پیراهن یوسف را هم که به دروغ آنرا خون آلود کرده بودند، آورده بودند یعقوب بایشان گفت: دل شما برای شما کار بدی را چه زیبا جلوه داده و لذا من بهتر آنست که صبور باشم و بر توصیفی که شما برای کار خود میکنید فقط الله است که از او کمک خواهم خواست (ازاین عبارات پیداست که یعقوب از طریق وحی میدانست که آنان دروغ میگویند و او را نکشته اند بلکه کاری کردند که از یعقوب دور باشد، و میدانست که اینها نقشهایست از الله برای آیندهای درخشان برای یوسف) (۱۸) کاروانی به محل چاه یوسف رسیدند و آب آورنده خود را فرستادند که از چاه آب آورد او دلو خود را به چاه انداخت و یوسف دلو را گرفت و از چاه بیرون آمد بیرون آورنده با خوشحالی برای ارباب خود فریاد زد که پسری یافته ام و آنان او را پنهان کردند تا ببرند و چون کالا بفروشند (پنهان کردند مبادا آشنایان یوسف او را ببینند و از ایشان بگیرند و او را ببردند که در شهری دور دست به عنوان غلام بفروشند) وآنچه آنان میکردند بر طبق علم الله بود (۱۹) آنان چون میخواستند هر چه زودتر او را رها کنند به قیمتی کم او را فروختند یعنی به چند درهم (درهم در قدیم پول نقره را میگفتند و لذا در تورات نوشته شده او را به چند پاره نقره فروختند) (۲۰) خریدار او شخصی از اهل مصر بود (در تورات است که مسافرین که از اهل مدین و اسماعیلی بودند و از کنعان که محل یعقوب بود به مدین که کناره شرقی مصر بود میآمدند یوسف را به فوطیفار که رئیس قشون مخصوص دربار فرعون بود فروختند) او یوسف را بخانه آورد و بزنش گفت: مقام او را گرامی دار شاید به ما سودی دهد (یعنی خوراک و مکانی خوب برایش تهیه کن تا خوب او را تربیت کنیم و بتوانیم بقیمتی گران او را به غلامی بفروشیم گویا ۱۲ ساله الی ۱۳ ساله بود) یا او را فرزند خود بگیریم ما به این طریق برای یوسف در آن سرزمین امکاناتی قرار دادیم (این گفتار الله به محمد است) تا وسیله شود فهمیدن حقیقت بعضی خبرها را قبل از اینکه پیش آید به او تعلیم دهیم و الله به کار خود مسلط است ولی بیشتر مردم نمی دانند (نمیدانند کارهائی که میشود روی چه نقشه هائی از جانب الله است اگر چه از این کارها یوسف ها ناراحت میشوند، و این جملات گوشزدهائی است به پیغمبر اسلام که اگر حالا ناراحتی هائی از بت پرستان مکه می بیند باید صبور باشد تا نتیجه آنرا بنفع خودش بعداً ببیند) (۲۱) و هنگامیکه یوسف در خانه آن مرد مصری به رشد عقلی خود رسید (یعنی در حدود هیجده ساله و بیست ساله شد) به او قضاوت و دانشی مخصوص دادیم و ما نیکوکاران مانند او را چنین پاداش میدهیم (جوانانی که مواظب جوانی خود باشند و از جاده عفاف و نیکوکاری و حق جوئی خارج نشوند خالق عالم کمکهائی بایشان میکند که هم قدرت درک خوب و بد آنان بیشتر شود و هم از طریق آنچه به دل ایشان میافتد بعضی چیزها را بهتر از دیگران بفهمند) زنی که یوسف در خانه او بود از یوسف خواست تا کام دل از او گیرد و درها را بست و به یوسف گفت: پیش بیا که در اختیار تو میباشم یوسف گفت: به الله پناه میبرم و آقای من نیز مکان مرا گرامی داشته و من اگر به او ستم کنم رستگار نخواهم شد (یعنی وقتی شوهر تو به من خوبی کرده چگونه ممکن است به او خیانت نمایم مخصوصاً که الله مرا از بدبختیها نجات داده) (۲۳) آنزن آهنگ او کرد و به او عشق بسیار نشان داد و یوسف از رفتار او سخت خسته شد و در دل اراده تمایل کرد، در آنزمان اگر یوسف دلیلی از پروردگار خود ندیده بود چه میشد؟ ما آن دلیل را به او نشان دادیم تا آن کار ناپسند و زشت را از او دور کنیم زیرا او از بندگان برگزیدهٔ ما بود (بنظر می آید که الله در آنزمان به یوسف وحی کرده باشد که از بسته بودن درها نترسد و به چشم یوسف آورد که درهای

خروجی بازند و میتواند فرار کند) (٢٤) آندو بطرف درب خروجی از یکدیگر سبقت گرفتند و زن پیراهن یوسف را از پشت پاره کرد (درب خروجی برای یوسف روی خواست الله باز شد) و یوسف و آنزن، شوهر زن را نزدیک در خروجی دیدند زن پیش دستی کرد و گفت سزای کسی که بزن تو اراده بد داشته باشد چیست؟ آیا جز زندان یا عذاب دردناک چیز دیگری است؟ (٢٥) یوسف گفت: او بود که از من کار زشتی میخواست در گیر و دار این گفتگوها گواه دهنده‌ای که از کسان زن بود چنین قضاوت کرد اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده باشد زن راست میگوید و یوسف دروغگوست (٢٦) ولی اگر پیراهن یوسف از پشت پاره شده باشد زن دروغ گفته و یوسف راستگو (٢٧) وقتی پیراهن یوسف را شوهر زن دید که از پشت پاره شده گفت: که اینگونه پیشدستی ها از نیرنگ شما زنان میباشد و شما نیرنگهای بزرگی دارید (٢٨) ای یوسف از این موضوع درگذر و تو ای زن از گناهت پوزش بخواه که خطا کار تو بوده‌ای (چون مرد دید یوسف پاکدامن است و برای زن نیز چیزی نشده جز اینکه خود بخود متنبه میشود و بیش از این تعقیب قضیه باعث آبرو ریزی خودش میشود این مطالب را گفت) (٢٩) و زنانی در آن شهر گفتند : زن آن عالی جناب از غلام خودش میخواهد که کام دل برگیرد و عشق وی دل او را برده است و ما او را در انحراف آشکاری میبینیم (٣٠) چون آن زن شنید که آنان میخواهند او را بدین وسیله بد نام کنند از ایشان (که مانند خودش از زنان اشراف بودند) دعوت کرد و برای ایشان بالش ها تهیه نمود (که راحت پشتی دهند) و به هر یک از ایشان چاقوئی تیز داد و یوسف را گفت بر ایشان ظاهر شود (یوسف که بسیار زیبا بود خیلی آقامنش به عنوان پذیرائی کنندهٔ میهمانان طبق برنامه‌ای که زن برایش تعیین کرده بود وارد شد) پس چون میهمانان او را دیدند بسیار بزرگش شمردند و دست خود را بی اختیار بریدند (زیرا در آن زمان مشغول پوست کندن میوه‌ای بودند که در دست داشتند و ناگهان یوسف وارد میشود و آنان سخت متوجه آقائی و زیبائی یوسف میشوند و به حساب بریدن پوست میوه، دست خود را میبرند) و گفتند پناه بر الله این نه بشر بلکه فرشته ایست گرامی (٣١) زن گفت: این همان کسی است که شما در مورد او مرا ملامت میکردید و من که از او کام دل خواستم او خود را پاک نگهداشت و از این پس نیز اگر آنچه را به او امر میکنم، انجام ندهد به حتم زندانی خواهد شد و از کوچکان میگردد (از این عبارات پیداست که در آن زمان زنان اشراف چه اخلاق فاسدی داشتند و شوهران ایشان نیز نسبت به آنها زیاد سخت گیر نبودند زیرا خودشان هم فاسد و زنان ایشان بر آنها مسلط بودند) (٣٢) یوسف به الله گفت: پروردگارا زندان برای من از آنچه این زنان مرا به آن میخوانند بهتر است اگر خودت نیرنگ ایشان را از من دور نکنی به ایشان مایل میشوم و از نادانان میگردم (از این سخن یوسف پیداست که در آن مجلس زنان اشراف نیز تأیید زن ارباب یوسف را کردند و از پس آن این زن، یوسف را به بهانه هائی نزد آن زنان میفرستاد تا بوسیله عشوه گری آنها آلوده شود و تسلیم زن اربابش و زنان دیگر گردد) (٣٣) پس پروردگار یوسف تقاضای او را پذیرفت و نیرنگ های ایشان را از او دور کرد زیرا آن شنوا و دانا اوست (یعنی رابطه وحی بیشتری خالق عالم با او برقرار کرد و بر تقویت اراده او افزود و تنفری نسبت به آنان در دل او انداخت تا یوسف سخت در مقابل آنان مقاومت نماید) (٣٤) مردان و زنان مربوطه پس از اینکه نشانه هائی دیدند که از آن روشن گردید یوسف را نمیتوانند تسلیم خود کنند تصمیم گرفتند او را تا مدتی بزندان اندازند (آن زن برای اینکه بـه شوهـر خود ثابت کـنـد یوسف به او نظر سوئی دارد کاری کرد کـه یوسف در خانـه‌های اشراف زیاد رفت و آمد نماید تا او بـه شوهرش بگوید یوسف علاوه بر اینکه از من تقاضا دارد از زنان دیگر نیز تقاضا دارد و آن زنان نیز گواهی میدادند که یوسف

نسبت به آنان نظر دارد و بهتر است برای اینکه از زنان دور بماند مدتی بزندان بیفتد از اینرو شوهر آنزن با اینکه یوسف را پاک میدانست بزندان او موافق شد) (۳۵) همراه با یوسف دو نوکر پادشاه نیز به زندان افتادند پس از اندک زمانی یکی از آن دو نوکر به یوسف گفت خواب دیدم انگورهای شراب شده را میفشارم و دومی گفت من نیز دیدم طبقی از نان بر سر داشتم که میبردم و پرندگانی از آن میخوردند، آن دو از یوسف خواستند که چون نیکوکار است خواب ایشان را تأویل کند (٣٦) یوسف گفت: حتی میتوانم قبل از اینکه غذائی برای شما آورده شود به شما خبر دهم چه غذائی برای شما خواهند آورد و این حالت من برای شما بواسطهٔ دانشی است که پروردگار من به من داده زیرا من روشهای مردمی را که به الله ایمان نمی آورند و آخرت را نمی پذیرند رها کردهام (۳۷) و روش ابراهیم و اسماعیل و یعقوب را تبعیت نموده ام و سزاوار امثال ما نیست که چیزی را برای الله شریک قرار دهیم و این روش یک فضلی از الله میباشد که هم بر ماست و هم برتمام مردم ولی بیشتر مردم نسبت به چنین فضلی ناسپاسند (از این سخنان یوسف پیداست که بواسطهٔ اینکه یوسف با زحمتهائی که از زنان میدید خود را تسلیم آنان نکرد و حتی زندان را برای حفظ عفاف خود بر آزادی ترجیح داد از جانب الله حالتی در او پیدا شد که میتوانست حوادث مخصوصی را پیشگوئی نماید و به علاوه میتوانست خوابهای راست را تعبیر نماید و گاه گاه در مواقع لازم به او وحی نیز میرسید و علاوه بر این مطالب معلوم میشود که در آن زمان دین ابراهیم هم در مصر معروفیت داشت و هم در فلسطین اگر چه عملا جز قلیلی به آن متمایل نبودند همانطور که امروزه نیز جز قلیلی از مسلمانان به طرز صحیح به دین اسلام حقیقی متمایل نیستند و شریکانی در صاحب اختیاری برای الله از مقدسین خود قرار میدهند) (۳۸) ای دو رفیق زندانی من آیا برای یک نفر چند مربی و صاحب اختیار مختلف العقیده باشد بهتر است یا فقط الله که آن یکتای بس قدرت نما میباشد؟ (خدا و رب هر دو بمعنای صاحب اختیار است نه به معنای خالق و هر کسی بی دلیل اختیار خود را به دیگری بدهد بخصوص در امور مذهبی او را معناً خدا و ربّ خود دانسته و مشرک محسوب میشود و تمام بت پرستان دنیا نیز چنین بوده اند و هیچکس در خالقیت کسی را شریک الله ندانسته و نمیداند) (۳۹) آنچه را شما علاوه بر الله زباناً اطاعت بنده وار میکنید و خود را بندهٔ آنان معرفی مینمائید فقط اسمهائی بی مسمّا و ناروا هستند که بوسیله شما و پدرانتان اسم گذاری شدهاند و الله بر صحت آنها هیچ دلیلی در کتابهای آسمانی خود برای شما فرو نفرستاده و نباید جز فرمان الله را اطاعت نمائید و او فرمان داده که شما انسانها از هیچکس جز او اطاعت بنده وار نکنید (اطاعت از الله اطاعت از قوانین دینی اوست که در آن قوانین حتی حدود اطاعت از قوانین طبیعی الله نیز تشریح شده و با اینکه در تمام پیغامهای الله بوسیله تمام پیغمبرانش این مطالب یوسف تکرار شده است و با اینکه در قرآن مجید این مطالب بیش از صد بار تکرار شده متأسفانه در تمام مذاهب فعلی دنیا جز قلیلی از مردم همه دنبال اسمهای پر ابهت و موهومی بنام مقدسین خود میروند و کلمات اصلی مقدسین حقیقی خود را که موافق این دستورات است کنار گذارده و بنام روایت از مقدسین خود از دروغهائی اطاعت بنده وار یا بعبارت دیگر تقلید میکنند که همه شرک آمیز و بدیهی البطلان است و کار بشر در این باره به جائی رسیده که دین را جدا از دانش تصور میکنند و وای بر فرقه های مختلف اسلام که با بودن اینگونه آیات در قرآن در غلو کردن نسبت به پیشوایان مذهبی خود دست کمی از بت پرستان دیگر ندارند) آری دین مستقیم رسیده از الله این است ولی بیشتر مردم نمی خواهند بدانند (٤٠) ای دو رفیق زندانی من خواب اولی از شما میگوید که صاحب خواب دوباره به کار ساقی گری آقای خودش بر میگردد ولی خواب دومی میگوید که او به دار آویخته میشود و پرندگان بر سر او شوند و او را

خواهند خورد، موضوعی را که شما از من فتوا خواستید جز این نخواهد شد و این چیزیست که فرمان الله بر آن شده (هر حادثه ای چون علت برای حادثهای دیگر است مسیر هر حادثه و مشتقات آن مانند زنجیر در فضا امواجش معلوم است و بعضی افراد بشر یا از طریق الهام هر زمان مصلحت باشد میتوانند آنرا بدانند و یا از طریق حساسیت روحی هر زمان بخواهند میتوانند درک کنند و گروهی نیز هستند که از طریق ارواح خبیثه ای بعضی اطلاعات غیبی بدست میآورند تا از آن برای سوء استفاده و فریب مردم استفاده نمایند و این اطلاعات غیبی اخیر را وحی شیطانی میگویند که از نتایج فاسد آن میتوان شیطانی بودن آنرا فهمید) (۴۱) ویوسف به آن فردی که تصور کرد، نجات خواهد یافت گفت: نزد رئیست که رفتی (فرعون) وضع مرا به او بگو ولی او وقتی نجات یافت افکار دور کنندهٔ دنیائی او(شیطان) یوسف را از یاد برد و او را بیاد رئیس خود نیاورد پس یوسف چند سالی دیگر در زندان بماند (۴۲) تااین که روزی فرعون تعبیر کنندگان خواب را نزد خود خواند و گفت: در خواب دیدهام هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر بخوردند و همچنین دیدم هفت خوشهٔ گندم سبز را هفت خوشهٔ خشکیده بلعیدند اگر شما تعبیر کننده خواب هستید نظر خود را دربارهٔ خواب من بگوئید (۴۳) گفتند: اینها خوابهائی است پریشان و ما به حقیقت خوابهای پریشان دانا نیستیم (۴۴) در این وقت آن کسی که از زندان نجات یافته بود پس از مدتی وضع یوسف را به یاد آورد و در پیش آن جمع به پادشاه گفت: من تاویل این خواب را برای شما خواهم گفت بشرطی که مرا نزد یوسف بفرستید (۴۵) او نزد یوسف آمد و گفت ای راستگو فرعون خوابی دیده که من با همراهانم آمدهایم فتوای آن را از تو بخواهیم تا من برگردم و آنرا برای آگاه کردن مردمی که الآن نزد فرعون هستند بگویم (۴۶) یوسف گفت: بروید و بگوئید هفت سال پی در پی کشت خوبی خواهید داشت پس باید آنچه را درو می کنید در خوشه اش نگهدارید مگر کمی از آنها را که باید بخورید (۴۷) زیرا پس از این هفت سال، هفت سال دیگر میآید که قحطی میشود و شما باید در سالهای قحط از آنچه ذخیره کرده اید بخورید و مقداری از آنها را باید برای پس از قحطی نگهدارید تا کاشته شوند (۴۸) پس از هفت سال قحطی، سالی خواهد آمد که در آن الله به مردم باران میدهد و در آن سال از آب میوه ها فراوان میفشارند (۴۹) چون ساقی پادشاه سخنان یوسف را به پادشاه و اطرافیانش گفت شاه دستور داد یوسف را نزدش آورند وقتی فرستادهٔ پادشاه نزد یوسف آمد یوسف گفت: پیش آقایت بازگرد و از قول من تقاضا کن تحقیق نماید که داستان آن زنان که دستهای خود را در آن میهمانی بریدند چه بود؟ خدای من میداند که آن زنان چه نیرنگهائی زدهاند (۵۰) فرعون زنان اشراف را بخواست و پرسید وقتی شما از یوسف تقاضای کام دل گرفتن کردید او چه کرد؟ آنان همه گفتند: پناه بر الله، ما بر علیه یوسف چیز بدی ندانسته ایم و زن آن عالیجناب (ارباب یوسف) به فرعون گفت: حال که حقیقت آشکار شد من نیز اقرار میکنم یوسف از آن راستگویان برزگوار است و من بودم که میخواستم از او کام دل بگیرم (۵۱) و این جریان امروز مرا خوشحال نمود زیرا شوهر من خواهد دانست که من نیز در نبود او خیانتی به او نکردم و الله نیز نیرنگ خیانتکاران را به مقصود نمیرساند (از این مطالب معلوم میشود که شوهر زن فکر میکرد که شاید زن او به او خیانت کرده و علت اینکه یوسف را به زندان انداختهاند برای آن بوده که مبادا زیاده روی در خیانت باعث فاش شدن خیانت زن شود و از آن پس میان مرد و زن ناسازگاری و بدگمانی بود تا اینکه جریان حقیقی آن نزد فرعون فاش شد و ارباب یوسف دانست که عملا کار زشتی انجام نشده و خیانت مقدماتی زن قابل بخشش است) و من بی تقصیر نبودم زیرا اصولا دل انسان همیشه او را به کارهای بد دستور میدهد مگر لطف پروردگار من شامل حال انسانی بشود و پروردگار من آمرزندهایست

مهربان (این مطالب اشاره به این است که فقط تربیت شدگان حقیقی دین الله میتوانند خود را از هوس دور بدارند و زن ارباب یوسف نیز امیدوار بود که خالق عالم او را از عملش نسبت به یوسف ببخشد) (٥٣) پس از اینکه بی گناهی یوسف معلوم گردید پادشاه گفت: یوسف را نزد من آورید تا او را برای شخص خودم برگزینم (بر طبق آنچه در باب ٤١ از سفر پیدایش یعنی کتاب تحریف شدهٔ تورات است یوسف سی ساله بود وقتی از زندان بحضور فرعون آمد) پس چون فرعون با یوسف هم سخن شد به او گفت: که تو از امروز نزد ما مقامی عالی داری و امین ما میباشی (٥٤) یوسف گفت: چون من در نگهداری و مصرف محصولات زمین چیزهائی میدانم مرا متصدی انبارهای غلات مصر گردان (٥٥) و به اینطریق ما یوسف را صاحب قدرت در تمام خاک مصر کردیم بطوریکه در هر کجای آن هر زمان که میخواست میماند و ما هر کس را بخواهیم به رحمت خود میرسانیم (سخن الله به محمد است) و مزد نیکوکاران را ضایع نمی کنیم (٥٦) و برای آنان که ایمان آوردند و پرهیزکار دینی بودند پاداش آخرت بهتر خواهد بود (طرز داستان گوئی قرآن برخلاف تمام داستان گویان و تاریخ نویسان این است که متن داستان را به حداقل کوتاه میگوید ولی در خلال آن حوادث مربوط به تربیت اجتماعی و ایمان را با شرح و بسط مفصلتری بیان میکند زیرا قصد الله از ذکر داستانهائی در کتابهای آسمانی، خود داستانها نیست بلکه نتایج اجتماعی و ایمانی داستان میباشد و متأسفانه در تورات و انجیل فعلی که تحریف شدهاند این نتایج کمتر دیده میشود و حاشیه های تاریخی و داستانی در آنها بیشتر است و این خود میرساند که تورات و انجیل اصلی را کم و زیاد کردهاند فرعونی که یوسف را برای تعبیر خواب خود از زندان بیرون آورد آمنم هات سوم بود که در حدود پنجاه سال سلطنت کرد و یوسف حد اکثر در زمان شانزده سال آخر سلطنت او وزیر و متصدی غلات کشور او بوده و پس از مرگ این فرعون یوسف را تنزل مقام دادهاند) (٥٧) و چون زمان قحطی هفت ساله رسید برادران یوسف از فلسطین به مصر آمدند تا برای رفع قحطی خود از مصر گندم بخرند، بر یوسف داخل شدند او آنان را شناخت ولی آنان او را نشناختند (٥٨) یوسف از ایشان بخوبی پذیرائی کرد و از وضع ایشان و پدرشان پرسشها نمود، هنگامیکه برای بازگشتن آنان مایحتاج ایشان را بوسیلهٔ نوکران خود آماده نمود به ایشان گفت: آن برادری را که میگوئید دارید و از پدرتان جدا نمی شود نزد من آورید تا همینطور که این بار دیدید باز هم در ازای مالی که برای خرید غله میآورید پیمانه هائی پر از غله به شما دهم و همانطور که دیدید شما را میهمان نوازی کنم (٥٩) اما اگر او را نیاورید نه غلهای نزد من دارید و نه حق دارید نزدیک من بیائید (این برادر از یوسف کوچکتر و از مادر اصلی یوسف بود که مادرش در موقع زائیده شدن او مرده بود و نام او بنیامین میباشد و یوسف او را بسیار دوست داشت) (٦٠) آنان گفتند: از پدر او خواهیم خواست او را که بسیار دوستش دارد از خودش جدا کند و حتماً برای آوردن او کوشش خواهیم کرد (٦١) و یوسف مخفیانه به نوکران خود گفت: مالی را که از ایشان برای غله گرفتهاند دوباره در جوالهای ایشان گذارند تا وقتی آنان بسوی کسان خود برمیگردند متوجه آن شوند و خود را مجبور به بازگشت بسوی مصر ببینند (٦٢) چون برادران بسوی پدرشان بازگشتند پس از شرح قضایا گفتند: ای پدر دیگر در مصر به ما غله نخواهند داد مگر آنکه برادر کوچک ما را نیز با ما بفرستی و تنها به این شرط است که میتوانیم غله آوریم و ضمناً یقین بدان که او را حفظ خواهیم کرد (میدانستند که پدرشان به ایشان اطمینان ندارد زیرا قبلا یوسف را برده بودند و با اینکه گفته بودند او را حفظ میکنیم معلوم نیست که چه بلائی سر او آوردهاند) (٦٣) پدر گفت: آیا این بار غیر از زمان گذشته است که من شما را نسبت به برادرش امین دانستم و شما یوسف را بردید و نیاوردید؟ اگر چه میدانم

بهترین نگهدار الله میباشد و او مهربانترین مهربانان است (این عبارت میرساند که یعقوب میدانست یوسف زنده است) (٦٤) و زمانی که برادران اسبابهای خود را باز کردند دیدند مالی را که بوسیلهٔ آن غله از مصر خریده بودند به ایشان برگردانیده شده، گفتند: ای پدر از این چه بهتر میتوان خواست که مال ما را هم به ما برگرداندهاند و ما هم به کسان خود خرجی میدهیم و هم برادرمان را نگهداری میکنیم و هم یک بار شتر بیشتر غله میگیریم و این یک معامله بسیار آسانی است؟ (٦٥) پدرشان گفت: هرگز او را با شما نخواهم فرستاد مگر آنکه بمن از جانب الله تعهدی بسپارید که حتماً او را نزد من خواهید آورد به شرطی که پیش آمدی نشود که از شما کاری ساخته نباشد پس چون آنان تعهدهای خود را سپردند (الله را شاهد گرفتند که حتماً او را با کمال قدرتی که خواهند داشت نگهداری خواهند کرد و اگر کوتاهی بکنند غضب الله بر آنان باشد) پدرشان گفت: الله بر آنچه میگوئیم همه کارهٔ ما باشد (٦٦) همچنین گفت: ای فرزندان من همه از یک درب به جائی داخل نشوید بلکه از درب های مختلف داخل شوید (پدرشان فکر میکرد مبادا وقتی یازده برادر قوی هیکل از یکی از دروازه های مصر داخل مصر شوند نگهبانان ممکن است فکر کنند اینها مامورینی از بیگانگان هستند که میخواهند به نفع بیگانگان جاسوسی و خرابکاری نمایند و لذا ممکن است آنان را بگیرند و نزد رؤسای مربوطه ببرند و یا ممکن است از هیکل و رشادت این برادران خوششان آید و همه را به غلامی و اسیری بگیرند تا از وجود ایشان استفاده کنند) البته این یک احتیاطی است که به فکر من میرسد و الا من نمی توانم چیزی را که الله برای شما بخواهد از شما با این احتیاطها و دستورات دور کنم و حکم هر چیز جز در اختیار الله نیست و توکل من فقط بر اوست و آن توکل کنندگان مؤمن فقط باید بر او توکل نمایند (این عبارات میگویند که مردان دیندار حقیقی باید در کارها روی در نظر گرفتن قوانین طبیعی و اجتماعی محیط خود احتیاطهای لازم را بکنند و علاوه بر این بدانند که ممکن است خالق عالم برای ایشان چیز دیگری را خواسته باشد و لذا باید به او نیز توکل نمایند و خواهان لطف او باشند) (٦٧) با اینکه برادران مطابق توصیه پدرشان با احتیاط به جائی که باید داخل شوند داخل شدند توصیه پدرشان نتوانست آنچه را خواست الله بود از ایشان دور کند و این توصیه نیز از دلخواه و حالت بشری یعقوب سرچشمه گرفته بود و الا یعقوب به واسطهٔ آنچه ما به او یاد داده بودیم، چیزهائی را میدانست (یعقوب از طریق وحی میدانست که یوسف زنده است و حس میکرد که برادران راست میگویند و با اینحال دستورات احتیاطی را داد) ولی بیشتر مردم از آنچه او میدانست بیخبرند (یعنی مردمی که از غیب خبری ندارند، بطور مسلم باید روی قوانین و علت و معلول در هر کاری مراعات احتیاط را بکنند) (٦٨) زمانی که برادران بر یوسف داخل شدند یوسف برادر خود را به نزدیک خود جای داد و به او آهسته گفت: من برادر تو هستم لذا به عمل سابق برادران نسبت به من اندوهگین مباش و به آنان نیز سخنی در این زمینه مگوی (٦٩) پس چون یوسف بارهای سفر ایشان را بوسیله نوکران خود ببست جام مخصوص آب خوردن را در جوال برادر کوچک خود گذاشت پس از اینکه آنان حرکت کردند که بروند یکی از گماشتگان یوسف در پی آنان فریاد بر آورد ای کاروان شماها دزد میباشید (٧٠) برادران پیش آمدند و گفتند: چه گم کرده اید؟ (٧١) گفتند: جام آب خوری را که متعلق به پادشاه بود گم کرده ایم و هر کس آنرا نزد ما بیآورد بگردن میگیریم که یک بار شتر به او غله بلا عوض بدهیم (٧٢) برادران گفتند الله شاهد است و شما هم دانستهاید که ما در این سرزمین برای فساد نیامده ایم و دزد نبوده ایم (٧٣) آنان جواب دادند اگر شما دروغ بگوئید پاداش دزد چه باشد؟ (٧٤) برادران گفتند: در خرجین هر کس آنرا یافتید خودش را به غلامی نگهدارید زیرا در آئین ما پاداش

چنین ستمکارانی این میباشد (این در قانون موسی در باب ۲۲ شماره ٤ از سفر خروج هست و معلوم میشود که قانون ابراهیم چنین بوده که یعقوب و موسی آنرا عمل مینمودهاند) (۷۵) پس یوسف خودش شروع کرد خرجین های آنان را بازرسی کند و در آخر جام را از خورجین برادر خود (بنیامین) بیرون آورد و این نگهداری دزد مال بجای مال دزدیده شده در قانون پادشاه مصر نبود و یوسف نمیتوانست چنین بکند بلکه این خواست الله بود که به نفع یوسف در دل نوکران یوسف انداخت که از آنان بپرسند و آنان چنین فتوائی بدهند اینها راههائی است که ما برای بلند کردن درجات هرکس که بخواهیم انجام میدهیم (این سخنان گفتار الله به محمد است) و دلیل بر آنست که بالای تمام دانایان جهان یک دانای برتر میباشد (۷٦) برادران چون چنین دیدند برای تبرئه خود گفتند اگر از این پسر دزدی می بینید برای این است که مادرش مادر ما نیست و قبلا برادری داشت که او هم دزدی کرد از این سخن یوسف ناراحت شد ولی آنرا در دل پنهان کرد و چیزی در این باره برای ایشان ظاهر نساخت فقط گفت: شماها مردان پستی هستید و الله راست و دروغ سخن شما را بهتر میداند (۷۷) آنان گفتند: ای عالی جناب پدر او که بسیار پیر است او را زیاد دوست دارد پس یکی از ما را بجای او نگهدار و ما تو را از نیکوکاران می بینیم (۷۸) یوسف پاسخ داد باید فقط کسی را بگیریم که مال خود را نزد او یافتیم اگر غیر از این رفتار کنیم نزد الله ستمکار محسوب میشویم (۷۹) چون برادران از یوسف نا امید شدند، خود را به کناری بردند تا آهسته مشورت کنند برادر بزرگشان به ایشان گفت: (بر طبق مطالب تورات این برادر اسمش رائوبین بود و او کسی بود که گفته بود یوسف را نکشید بلکه در چاهی آبدار اندازید تا کاروانی بیاید و او را ببرد) آیا بیاد ندارید که پدر شما بر شما تعهدی گرفت که اگر برادرتان را برنگردانید مورد غضب الله قرار بگیرید؟ آیا بیاد ندارید قبلا چه کوتاهی هائی درباره یوسف کردهاید؟ پس من این زمین را ترک نمیکنم مگر اینکه یا پدرم دستوری به من بدهد و یا الله که بهترین حکم کنندگان است حکمی درباره من کند (چون رائوبین بزرگتر بود خود را بیشتر از سایرین مسئول بردن برادر کوچک به نزد پدر خود میدانست) (۸۰) شما باید بدون من بسوی پدر خود برگردید و بگوئید ای پدر فرزندت دزدی کرد و اگر ما الله را بر آوردن فرزندت شاهد گرفتیم روی چیزی بود که میدانستیم و نگهبان چیزی که آنرا نمیدانستیم نبودیم (۸۱) و برای اینکه از صحت گفتار ما آگاه شوی هم میتوانی از شهری که ما در آن بودیم بپرسی و هم از کاروانی که ما در آن کاروان از آن شهر به اینجا آمدیم میتوانی سئوال کنی. (۸۲) یعقوب به آنان گفت: اینها نیز چیزهائیست که دلهای شما برای شما آرایش داده (یعقوب باور نمیکرد که سخن آنان راست باشد و تصور میکرد که دربارهٔ پسر کوچکش بر ایشان اشتباهی شده باشد و میبینید که گوئی مطلب قرآن بصورت فشرده گوئی است نه بصورت داستان سرایان و فقط آنچه از لحاظ تذکر دادن لازم باشد گفته شده تا تمام آن صورت آموزش عالی داشته باشد) و من باید صبور باشم امید است که الله همهٔ آنها را نزد من آورد زیرا او هم داناست و هم با حکمت (یعقوب در عین حال که از دوری فرزندانش سخت اندوهناک بود متوجه شده بود که یوسف زنده است و حتماً در مصر است و نیامدن فرزندانش و محبتی که قبلا بوسیلهٔ غله فروشان مصر به برادران شده به یوسف بی ارتباط نیست) (۸۳) در این موقع یعقوب از پسرانش روی بگرداند و گفت: وای، یوسف چه شده؟ و از اندوه یوسف دو چشمش سفید شده بود و از گریه خودداری میکرد (۸٤) برادران به پدر خود گفتند قسم به الله اینکه همیشه یوسف را بیاد میآوری بیمار یا هلاک میشوی (۸۵) پاسخ داد من از الله چیزی میدانم که شما نمی دانید و پراکندگی خیال و اندوهم را به او شکوه میکنم که چرا زودتر الله آنرا برطرف نمیکند؟ (۸٦) ای فرزندان من بروید و همانجا که

برادر یوسف هست خبر یوسف را جستجو نمائید و از رحمت الله نا امید نباشید و جز کفران کنند گان کسی از رحمت الله ناامید نمی شود (۸۷) پس وقتی برادران بدستور پدر بمصر برگشتند به یوسف داخل شدند و گفتند ای عالی جناب تنگی آذوقه کسان ما را دچار کرده و کالای ناچیزی آورده ایم و تقاضا داریم هر چه بیشتر به ما غله دهی و بر ما بخشش نمائی که الله بخشش کنند گان را پاداش خواهد داد (۸۸) یوسف به ایشان گفت: آیا بیاد دارید که از روی جهالت به یوسف و برادرش چه کردید؟ (اشاره به این است که یوسف را به چاه انداختید و برادر او را در فراق یوسف گذاشتید) (۸۹) برادران گفتند: آیا خودت یوسف نیستی؟ گفت: آری منم یوسف و این نیز برادر من است و حقیقتاً الله چه منتی بر ما گذاشته! آری هر کس آن پرهیزکاری را کند و صبور باشد الله مزد اینگونه نیکوکاران را ضایع نمینماید (شرط اصلی پرهیزکاری در قرآن مراعات قول سدید است) (۹۰) برادران گفتند راستی چه خوب الله تو را بر ما برتر نمود و ما چه خطاکارانی بودیم (۹۱) یوسف گفت: امروز ملامتی بر شما نیست، الله شما را می بخشد و اوست مهربانترین مهربانان (۹۲) یوسف به برادران گفت: با این پیراهن من بروید و آنرا بصورت پدرم افکنید تا بینا شود و تمام کسان خود را نزد من آورید (در باب ٤٥ از سفر پیدایش تورات نوشته شده وقتی فرعون از آمدن برادران یوسف به مصر آگاهی یافت، خوشحال شده و به یوسف گفت: بفرستید تمام کسانش را از کنعان بیاورند و یوسف با اجازهٔ فرعون کسان خود را از کنعان به مصر خواند) (۹۳) هنگامیکه کاروان برادران در دو راهی به کنعان از سایر کاروانان جدا شد پدر ایشان یعقوب به اطرافیان خود گفت: اگر مرا نسبت کج فکری نمی دهید، بوی یوسف را درک میکنم (۹٤) آنان (که نه از وحی خبر داشتند و نه از درک روحی بعضی مردم) گفتند: به الله قسم تو هنوز در گمراهی قدیم خود هستی (زیرا یعقوب همیشه سخنانی میگفت که یوسف زنده است و پیدا خواهد شد) (۹۵) پس وقتی مژده رسان آمد پیراهن یوسف را بر صورت یعقوب افکند و او بینا شد و به اطرافیان خود گفت: آیا به شما در قبل نمی گفتم که از الله چیزی میدانم که شما نمی دانید (۹٦) برادران گفتند: ای پدر برای ما بر گناهانی که کردهایم آمرزش بخواه زیرا خطاکار بودهایم (۹۷) پاسخ داد در آینده از پروردگار خود چنین خواهم خواست و او آمرزنده و مهربان است (یعقوب تقاضای آمرزش را به بعد موکول کرد تا برادران عملا ثابت کنند که نیکوکار و پشیمان شدهاند و این دستوری است برای دینداران حقیقی که بیجهت درباره اشخاص دعا نکنند و بخشش الله را روی عمل خوب اشخاص بدانند) (۹۸) چون یعقوب و تمام کسان او بر یوسف داخل شدند (بر طبق آنچه در باب ٤٦ از سفر پیدایش تورات نوشته شده تمام مردان و پسران یعقوب ٦٦ نفر بودند که شامل پسران یعقوب و پسرانِ پسران او می گردد که با یعقوب و زنانشان به مصر آمدند و یوسف برای استقبال آنان تا سر حد مصر در زمین جوشن که زمین شمال شرقی مصر بود آمد) پدر و مادر یوسف، یوسف را در برگرفتند (مادر حقیقی یوسف در هنگام زائیده شدن بنیامین مرد و چون خانم دیگر یعقوب با خواهر مادر یوسف بود یوسف و برادرش را حتی بیشتر از پسران خودش دوست میداشت و از هر جهت مثل مادر نسبت به یوسف و برادرش بود و لذا او مادر، یوسف معرفی شده و خواب یوسف نیز که خورشید و ماه را دیده بود که برای او سجده کردند درباره یعقوب و این مادر بود) و یوسف به آنان گفت به خواست الله با ایمنی کامل داخل مصر شوید (۹۹) و یوسف پدر و مادر و برادرانش را به قصری عالی بالا بُرد و در آنجا آنان بی اختیار برای بزرگی یوسف به سجده افتادند (تا هم خود را کوچک جلوه دهند و هم نسبت به الله برای مقام یوسف اظهار کوچکی و شکر کرده باشند) و چون یوسف چنین دید ناگهان خوابی را که در کوچکی دیده بود به یاد آورد و به پدرش گفت ای پدر ببین چگونه

پروردگار من خوابی را که از پیش دیده بودم کاملا راست آورد! و راستی وقتی مرا از زندان خارج نمود چه خوبیها بمن کرد و بعد از اینکه شیطان میان من و برادرانم فساد افکند (شیطان اسم جنس است یعنی آنچه باعث فساد و شیطنت میشود چه آن درون انسان و روی نفع شخصی باشد و چه به ارواح خبیثه مربوط باشد و چه به انسانهای شیطنت کار و فریبنده) الله چگونه ما را از زندگی در بیابان به چنین مکانی آورد به یقین پروردگار من به هر که بخواهد لطف میکند و کارهای پروردگار من روی دانش و حکمتی عالی است (۱۰۰) در این وقت یوسف با تضرع به پروردگار خود گفت: پروردگارا تو به من سهمی از پادشاهی دادی و مقداری از حقایق اخبار آینده را بمن تعلیم فرمودی ای بوجود آورندهٔ آسمانها و زمین در دنیا و آخرت فقط تو همه کاره هستی، از تو میخواهم مرا در حالی که مطیع کامل تو باشم (مسلمان باشم) بمیرانی و به نیکوکاران گذشته ام رسانی (۱۰۱) ای محمد آنچه گفته شد از خبرهای غیب است که ما آنرا بتو وحی کردیم و زمانی که برادران یوسف در پی مکری به یوسف بودند و با هم در آنچه باید بکنند هم زبان شدند تو با ایشان نبودی (۱۰۲) و بیشتر مردم نیز هر چه بکوشی بدانچه بتو وحی میرسد ایمان نخواهند آورد (۱۰۳) و با اینکه اینها جز تذکراتی آموزنده برای تمام مردم دنیا نیست و تو از ایشان مزدی نمی خواهی (۱۰٤) و در آسمانها و زمین چه بسیار نشانه هاست که آن مردم اکثر بر آن میگذرند در حالیکه از توجه کردن بآنها سر میپیچند (معلوم میشود اکثر مردم سیارات نفوس دار دیگر نیز دنیاخواه و مخالف دین حقند) (۱۰۵) و اکثر آن مردم اکثر جز بصورت مشرک به الله ایمان نمی آورند (۱۰٦) پس آیا وقتی فرو پوشنده‌ای از عذاب الله بر آنان آمد یا آن هنگام مخصوص در حالیکه هیچ توجهی بدان نداشته باشند به ایشان رسید آیا آنان در امان خواهند ماند؟ (این دو نوع عذاب یکی عذاب ذکر شده در آیه ۱۰ از سوره دخان است و دیگر هنگام کشته شدن کافران در جنگ بدر میباشد) (۱۰۷) بگو راه من این است که با بینائی کاملی، من و پیروان من مردم را بسوی الله میخوانیم (یعنی راه ما مستدل است نه کورانه پذیرفتن) و الله از عقاید دیگران پاک و بس برتر است و من از شرک آورندگان نیستم (۱۰۸) و ما (که خالق مردم و فرستنده تو به پیغمبری می باشیم) پیش از تو نیز جز مردانی از آن شهرها را مورد وحی خود برای رساندن پیغام خود قرار ندادیم پس آیا این مردم در زمین نگشته‌اند تا ببینند عاقبت کسانیکه پیش از ایشان در مقابل پیغمبران ما قرار گرفته بودند چه شد؟ (اشاره به مشاهده خرابه های قوم عاد و ثمود و لوط و آثار باستانی گذشتگان است) آری خانه آخرت برای کسانیکه حقاً پرهیزکار شدند بهتر است و تا تعقل نکنید اینرا نمی فهمید (۱۰۹) کار پیغمبران ما به جائی میرسید که آن پیغمبران از ایمان آوردن مخالفان خود مأیوس میشدند و تصور میکردند کاملا مورد انکار دیگران قرار گرفته‌اند در آنزمان یاری ما به پیغمبران آمد و هر کس را ما خواستیم نجات دادیم و عذاب ما از این قوم گناهکار نیز باز گردانده نمی شود (وضع فوق برای پیغمبر اسلام و مردم مکه وقتی پیش آمد که خالق عالم مقدمات هجرت پیغمبر اسلام را از مکه به مدینه فراهم فرمود و از پس آن پی در پی برای مسلمانان پیروزی بود تا به فتح مکه انجامید) (۱۱۰) به یقین در داستانهای پیغمبران گذشته عبرتی است برای خردمندان و مطالب قرآن سخنی نیست که محمد از خود ساخته باشد و به الله بسته باشد بلکه از الله بودن آنرا مطالب درون قرآن به راستی اثبات میکند و معلوم میدارد شرح و توضیح هر چیز لازمی در قرآنست و آن هدایت و رحمتیست عالی برای مردمیکه آنرا می پذیرند (۱۱۱)

در پایان سورهٔ یوسف لازم است آیه ۳٤ از سورهٔ مؤمن یاد آوری شود که در آن تصریح شده یوسف پیغمبر الله بود و مردم را بعد از بدست آوردن نفوذ در مصر بیش از پیش به دین الله تبلیغ میکرد اینکه یوسف در متن تورات فعلی

پیغمبر الله معرفی نشده به دلیل کم و زیاد شدن تورات اصلی بوسیله علمای یهود است که باید قرآن مجید را مصحح تورات فعلی دانست و تأیید این مطلب در باب ٤۱ از سفر پیدایش است که میگوید وقتی یوسف نزد فرعون تقرب یافت اسم او را صفنات فعنیح یعنی برگزیده زمان نامید و دختر فوطی فارع کاهن و رئیس مذهبی شهر هلیو پولیس را به زنی یوسف در آورد (داستانهائی که در تفسیرهای مختلف راجع به زلیخا و ازدواج یوسف با او هست همه دروغ و ساختگی هستند) و حکایتی نیز میان یهودیان هست که یوسف این ازدواج را به شرط قبول دین او از طرف کاهن پذیرفت و تأیید این مطالب را از تحقیق اینکه فرعون زمان یوسف چه کسی بود میتوان فهمید و فرعونی که یوسف را از زندان بیرون آورد در آنزمان آمنم هات سوم بود که در حدود ۵۰ سال سلطنت کرده است و فقط پانزده سال از سلطنت او با وزارت یوسف توأم بوده و در تاریخ جدید مصر است که این فرعون نیکوکار و موحد و علاقه مند به تقویت کشاورزی مصر بود ولی از آنجا که روح اکثر با نفوذان با دین حقیقی مخالف است و طرفدار احیای سنتهای اکثریت مردم میباشند جانشین آمنم هات سوم یوسف را تنزیل مقام داد و از پس او فرعونی که زنی خوش گذران بود نیز باعث عقب زدن بیشتر یوسف شد تا نتیجه فساد خود را دید (سلسله آنها ۱۲ تا بود) و از آن پس بنی اسرائیل دچار عذابهای فرعونیان شدند تا موسی برای نجات آنها برخاست. (به کتاب تحقیقی داستان حقیقی یوسف و ابراهیم و موسی مراجعه شود)

خلاصه سوره «حجر»

سوره حجر در قرآنهای معمولی سوره ۱۵ میباشد و آن ۹۹ آیه دارد که با یک آیه متشابه که بر سر این سوره است ۱۰۰ آیه میگردد در ابتدای این سوره بعضی از ایرادهای کافران ذکر میگردد و با دلایلی روشن جواب آنان داده میشود و از مقداری اطلاعات علمی مربوط به فضا و کرات نفوس دار دیگر منظومه شمسی سخن بمیان می آید و از پس آن درباره سه نوع خلقت که یکی انسان است و دیگر جن و سوم فرشته مطالبی آموزنده و جالب گفته میشود تا وضع خلقت و هدف و نتیجه خلقت برای انسانها روشن گردد و یقین کنند زندگی آنان به مرگ خاتمه پیدا نمی کند و بلکه بهشت و جهنم حتمی و طبیعی است، پس از این تذکرات مقداری از داستان ابراهیم و لوط و قوم ثمود یاد آوری میگردد و دوباره بسوی اصل تبلیغات دین اسلام که در ابتدای سوره عنوان شده بود ما را بر میگرداند و وضع قرآن را که از یک خلاصه هفت آیه‌ای و تفصیل آن که از ۱۱۴ سوره تشکیل شده معرفی می نماید و تذکر میدهد که تورات موسی نیز مانند قرآن خلاصه‌ای داشته و تمام تورات تفصیل آن خلاصه بوده ولی پیشوایان سوء استفاده چی یهودیان وضع تورات را بر هم زدند و بصورت بابهای منظم فعلی که فقط صورت تاریخی دارد نه تبلیغات دینی در آورده‌اند و مسلمین نباید قرآن را از صورت فعلی بدان صورت در آورند و اینک تفصیل آیات این سوره:

سـوره «حجـر»

بســم اللهِ الــرحمن الــرحیم

الف، لام، راء (این آیات که بر سر چند سورهٔ قبل نیز بوده یکی از ۲۹ آیه، متشابه قرآن است یعنی آیاتیکه قانونی برای فهم حتمی آنها نیست و کسی نیز حق ندارد روی گمان دربارهٔ آنها چیزی گوید برای توضیح بیشتر به دو سوره ۴۳ و ٤۷ مراجعه شود) آنچه تا حال از آیات و سوره های قرآنی گوشزد شد مطالب مستدلی از آن چیز ثابت و لازم است (کتاب یعنی مطالب ثابت و لازم و صد در صد درست و روی همین معناست که نبوتهای پیغمبران را کتاب میگویند) و آن یک خواندنی روشنی میباشد (قرآن یعنی خواندنی) (۱) بسا از کسانیکه کفران کردند دوست میدارند که کاش مسلمان بودند (این آیه میرساند که کفران کنندگان همه در یک درجه از مخالفت با دین اسلام نبودند بلکه بسیاری پیش خود می گفتند کاش اینطور دنیا خواه نبودیم و برای منافع دنیا حقیقت را انکار نمی کردیم و این کفران کنندگان آنهائی هستند که نباید زود عذاب ببینند بلکه ممکن است پس از پیروزی بیشتر مسلمین آنان نیز به مسلمین بپیوندند) (۲) آنان را بگذار بخورند و از دنیا بهره ها گیرند و اینگونه آرزوها ایشان را سرگرم کند که بزودی خواهند دانست (۳) و ما مردم هیچ شهری را هلاک نکردیم مگر با در نظر گرفتن پرونده معلومی که داشتند (یعنی در هر شهری که پیغمبر بیاید کفران کنندگان درجه یک زودتر دچار عذابهای الله میشوند و کفران کنندگان کم گناه تر دیرتر دچار عذابهای ضعیفتر میشوند و از این آیه میتوان فهمید که در زمان فتح مکه کافرانی که زنده بودند و روی پیروزی مسلمین اسلام آوردند کافر درجه یک نبودند و الا از اسلام هرگز بهره‌ای نمی بردند بلکه هلاک میشدند) (٤) و اجل هیچ دسته ای از مردم نه جلو میافتد و نه عقب خواهد افتاد (یعنی هر کس و یا هر دسته‌ای از مردم اجلشان معلول علتهای دقیقی است که جز الله کمتر کسی میتواند آنها را محاسبه

نماید) (۵) و به تو گفتند ای کسی که بر تو آن تذکرات فرو آورده شده به یقین دیوانه‌ای میباشی (هر کس بر خلاف تمایلات مردم سخن گوید و مُبلّغ راستی ها باشد فسادکاران او را دیوانه مینامند) (٦) اگر از پیغمبران راستگو هستی چرا آن فرشتگان را به کمک نزد ما نمی آوری؟ (همیشه پیشوایان مذهبی سوء استفاده چی مردم پیغمبران و امامان را که قبلا آمده بودند، صاحبان معجزه و قدرت ملکوتی معرفی میکردند و همین تبلیغات دروغ اینان باعث میشد وقتی که پیغمبری به مانند محمد شبیه سایر مردم میآید که صاحب چنین قدرتی نیست هر چه پیغام ایشان جالب و آموزنده و اصلاح آمیز هم باشد مردم آنرا نمی پذیرند و بلکه از او فقط قدرت نمائی میخواهند با اینکه هیچ پیغمبری مردم را به معجزه خود نخوانده بلکه اگر اندک معجزه‌ای از طرف الله داشتند برای ترساندن مخالفین سر سخت خود بوده نه ایمان آوردن مردم زیرا معجزات با سحر و جادو اشتباه میشود و راه ایمان نمیتواند باشد) (۷) ما فرشتگان را فرو نمی فرستیم مگر برای آن کار سزاوار و در آن زمان این کفران کنندگان مهلتی نخواهند داشت (این فرشتگان، فرشتگان قدرت نما هستند که برای هلاک کردن کافران در زمان پیغمبران فرو میآیند چنانکه طبق آیه ۹ و ۱۲ از سورۂ انفال در جنگ بدر هزار فرشته برای کشتار کافران مکه فرود آمدند و سیصد مسلمان را بر هزار کافر پیروزی دادند) و این مخالفتهای کافران سودی برای ایشان ندارد (۸) زیرا این تذکرات را ما فرو فرستاده‌ایم و ما نیز نگهبان آنها میباشیم (امروز که هزار و چهار صد سال میگذرد می بینیم که با تمام مخالفتهائی که در مقابل نشر قرآن در جهان شده حتی یک حرف از حروف قرآن عوض و یا کم و زیاد نشده و هر دانای بیغرض میفهمد که آنچه درباره قرائتهای مختلف قرآن یا عوض و کم و زیاد شدن قرآن میگویند دروغهائی است که دشمنان اسلام برای محو قرآن ساخته‌اند) (۹) و پیش از تو نیز در شیعه های پیشین پیغمبرانی فرستادیم (شیعه در لغت عرب یعنی پیرو اشخاص مختلف و بر اساس راهنمائیهای الله در هفت سوره از سوره های قرآن فقط شیعۂ پیغمبران راه صحیح میروند و مهتدی میباشند و غیر شیعۂ پیغمبران همه کم و بیش گمراه و منحرف از دین حق معرفی شده‌اند و از جمله در این آیات می بینیم که تمام پیغمبران فرستاده شده‌اند تا شیعه های زمان خود را که هر دسته‌ای پیرو رئیس مذهبی ای هستند که از دین حق منحرف اند بسوی دین حق بخوانند) (۱۰) و هیچ پیغمبری برای این شیعه ها نیآمد مگر آنکه او را مسخره میکردند (زیرا نمیخواستند از پیروی سوء استفاده چیان مذهبی خود دست بردارند و تعلیمات پیغمبران را بر خلاف موهوم پرستی های مذهب خود میدیدند) (۱۱) و این یک روش مشابهی است که هر کس گناهکار باشد بوسیلۂ قوانین ما در دلش مسخره کردن حق میآید (۱۲) تا به حقیقت ایمان نیاورند و این روش در همۂ دسته های مذهبی پیش بوده (در زمان پیغمبر اسلام نیز گروههای مذهبی پیرو اشخاص مختلف بودند که مطالب قرآن را مسخره میکردند و امروزه نیز بعضی فرقه های اسلامی با تفسیرهای موهومی که دربارۂ آیات قرآنی در تفسیرهای معتبر خود از طریق روایات آورده اند قرآن و اسلام را در عین احترام ظاهری قابل مسخره معرفی میکنند و حاضر نیستند از پیروی مفسرین باطل دست بکشند و بسوی تفسیرهای قانونی قرآن به طرزی که در این تفسیر می بینید باز گردند و رفع اختلافات مذهبی خود بکنند) (۱۳) و اگر دری از آسمان بر ایشان باز کنیم که ببینند به آسمان بالا میروند (١٤) خواهند گفت: چشمان ما را چشم بندی کرده‌اند و ما جادو شده‌ایم (ممکن است پیغمبر اسلام به دستور الله یکی یا چند نفر از بزرگان کافران را به این حالت برده باشد و آنان حقایقی را از غیب دیده باشند و گفته باشند جادو شده‌ایم همانطور که دو نیمه شدن ماه را دیدند و گفتند چشم ما عوضی دیده است) (۱۵) و در آسمان برجهائی قرار داده‌ایم (این برجها بر طبق آیات سورۂ تکویر و

سوره های دیگر شش سیاره از منظومه شمسی است که دارای ماه هستند و نفوس شبه بشر دارند و از انسانهای روی زمین قویترند و مکان ایشان به مانند برج و بارو از تجاوز مردم سیارات دیگر محفوظ است) و آن برجها را برای نظاره کنندگان آرایش داده‌ایم (از این عبارت پیداست که آن برجها سیارات درخشانی هستند که انسانها در شب میبینند مثل مریخ و مشتری و زحل) (١٦) و ما آن برجها را از هر شیطنت کار رانده شده ای در امان نگهداشته‌ایم (این شیطنت کاران که رانده شده‌اند بر طبق آیاتی که در اول سورهٔ صافات و اول سورهٔ جن و سورهٔ الرحمان میباشند نفراتی از انسانها و یا انسانهای ضد ماده که جن باشند میباشد که در سفینه هائی فضائی قرار میگیرند و بوسیله موشکهای دانشمندان فضائی به آسمان رانده میشوند تا برای تسخیر سیارات دیگر بروند) (١٧) فقط کسانی که بخواهند دزدکی صدای مردم آن برجها را بشنوند موفق میشوند و تازه اینها را نیز شعله های بی دودی آشکارا تعقیب خواهد کرد (بر طبق آنچه در سورهٔ جن هست جنها که انسانهای ضد ماده میباشند در زمان پیغمبر اسلام پیشرفتشان بجائی رسیده بود که پایگاهی فضائی برای مقدمهٔ تجاوز به سیارات مذکور ساخته بودند بطوریکه میتوانستند صدای مردم مادی و ضد مادی آن سیارات را بشنوند. ولی چنان بوسیله اشعه های هلاک کننده تعقیب شدند که پایگاه خود را متروک گذاشتند و از تجاوز صرفنظر نمودند و بر طبق آیاتی قرآنی انسانهای مادی نیز که امروزه در صدد اینکارها هستند کارشان به چنین پایگاهی خواهد رسید و مجبور به صرفنظر کردن میشوند و هرگاه ما در ارتباط آیات بالا دقت نمائیم متوجه میشویم که ممکن است بوسیلهٔ قدرتهای مرموزی خالق عالم روح بعضی کافران و همچنین بعضی مؤمنین را به آسمان برده باشد و آنها پیشرفت مردم این برجها را دیده باشند و مؤمنین بر علمشان و شکر گزاریشان افزوده باشد ولی کافران گفته باشند که چشم ما را جادو کرده‌اند) (١٨) و زمین را ما کش دادیم (یعنی در اثر حرکت وضعی قسمت استوائی آن وسیعتر شد و دو قطب آن فرو رفت) و در آن کوههائی افکندیم و در آن از هر چیز، با وزن و حسابی دقیق رویاندیم (یعنی نباتات را که چیزهای زیبا و منظمی هستند رویاندیم) (١٩) و در آن برای شما انواع وسیله های زندگی و همچنین کسانی را قرار داده ایم که روزی دهنده ایشان شما نبودید (اشاره به کارگران و کشاورزان میباشد که زحمت میکشند تا روزی دیگران را تهیه نمایند روزی نفراتی خودخواه و زورگو و مفتخور و کفران کننده را) (٢٠) و هیچ چیز بر روی زمین و آسمان نیست مگر آنکه خزینه های آن نزد ماست (همانطور که همه چیز زمین از خورشید و کهکشان ها و کهکشان بزرگتری است که اینها از آن جدا شده‌اند مرکز همه خلقت عرش الله است که مرکز قدرتهای جهان میباشد) و ما از آن جز به اندازه معلومی فرو نمی فرستیم (مرکز خلقت که بالاترین نقطه خلقت است عرش الله است که همه چیز از آن بطور غیر مستقیم یا مستقیم به طرف محیط خلقت پرتاب میشود همانطور که ماه از زمین پرتاب شده و زمین از خورشید و خورشید از خورشیدی بزرگتر و تمام انرژیهای خلقت از مرکز انرژی خودش) (٢١) و آن بادهائی را که آبستن کننده میباشند ما فرستادیم (یعنی بوسیله قوانین ماست که برای اینکه آسمان شما به باران آبستن شود جریان سرد یا گرمی از مکان دیگری بسوی آسمان شما فرستاده میشود آیا این جمله ذکر قانون اصلی هوا شناسی نیست که اخیراً دانشمندان با اختراعاتی فهمیده‌اند و میتوانند هوای آینده را پیشگوئی کنند؟) و بدان وسیله است که از ابرهای آسمان آبی فرو فرستادیم (در عربی به ابر نیز آسمان میگویند) و بدان شما را سیراب کردیم و اگر قانون ما نبود که بتواند آبها را در فضای آسمان شما و هم دریاها خزینه کند شما نمی توانستید آب مورد احتیاج خود را خزینه کنید (٢٢) و مائیم که زنده میکنیم و میمیرانیم و وارث همه چیز ما هستیم (یعنی همه چیز از الله و برای الله بوجود

میآید و بسوی الله بر میگردد و اصل وجود جز واجب الوجود چیزی نیست) (۲۳) و ما هم آنان را که قبل از شما در دنیا جلوتر بودند دانستهایم و هم آنهائی را که از پس شما خواهند آمد (۲٤) و به یقین کسی که تو را برای پیغمبری تربیت کرده آنان را در آخرت جمع آوری خواهد کرد (شخصیت روحی تمام مردم گذشته و آینده را در بدنی متناسب با آخرت جمع آوری خواهد کرد تا در حکومت بسیار وسیع آخرت به زندگی مخصوصی طبق آنچه پیغمبران الله گفتهاند زندگی نمایند) به یقین او پر حکمتی است بس دانا (۲۵) و انسان را از گل خشک صدا داری که از لجنی متعفن پدید آید آفریدیم (دانشمندان زیست شناس نیز فهمیدهاند که حیوان یک سلولی که مقدمهٔ پدید آمدن انسان است در ابتدا در مردابی از مادهای آلبومینی که در لجن پیدا میشود پدید آمده و بعداً که تبدیل به حیوان چند سلولی تا انسان شده مجموع مواد غیر آلی آن را میتوان به گل خشکی که چون سفال پوک باشد تشبیه نمود و همین پوکی و تخلخل است که با آبی که در لابلای خود دارد باعث حرکت و تحریک شدن و عکس العمل صوتی از خود بروز دادن میگردد) (۲٦) و قبل از خلقت انسان جن را از آتش آن باد گرم آفریدیم (در آیه ۱۵ از سوره الرحمن ذکر شده که جن از خراب کنندهای از آتش آفریده شده و ما هرگاه به آیه ٤۹ از سوره ذاریات مراجعه کنیم که نوشته شده خالق عالم از هر چیزی دو نوع آفریده و تفسیر مفصل این آیه را در آیات سورهٔ الرحمن ببینیم از مجموع این آیات همان طور که در کتاب معجزات علمی قرآن توضیح داده شده متوجه میشویم که درباره ضد ماده است که اخیراً دانشمندان فیزیک بدان پی بردهاند و از راهنمائیهای مفصل قرآن در این زمینه دانشمندان میتوانند بیش از آنچه تا حال دربارهٔ ضد ماده کشف کردهاند کشف نمایند) (۲۷) و هنگامی را یاد آور که پروردگار تو برای آن ملک ها گفت: من بشری را از گل خشک و پوک صدا دار میآفرینم که از لجنی بدبو بوجود آید (مَلَک که ترجمه آن مورد تملک و بی اختیار و مأمور میباشد در فارسی بنام فرشته شناخته شده و فرشته مخفف فرستاده شده می باشد و در عالم هر موجودی که از خود اختیار نداشته باشد و در اختیار الله باشد مَلَک و فرشته می باشد چه از جنس ماده و چه از جنس ضد ماده و چه از جنس روح و انرژی باشد چه دائم بی اختیار و چه موقت بی اختیار باشد) (۲۸) پس وقتی آنرا درست کردم (یعنی وقتی حیوان یک سلولی را بوجود آوردم و آنرا تکامل دادم تا به عالیترین حیوان رسید که نزدیک به صورت انسان باشد) و در او از روح خودم دمیدم (این روح انرژی بسیار قوی و مخصوصی بود که از قدرتی از الله پس از ساخته شدن و مناسب شدن و مدتی کوتاه در بدن آدم در بهشت قرار گرفتن، بصورت دو روح مجزا از هم به زمین فرود آمد و در یک جفت از عالیترین حیوان حلول کرد و آن یک جفت از این جهش بسیار قوی تبدیل به آدم و حوای اول روی زمین گردید) همه باید به نفع او سر فرود آورید (بر این گفتار و دستور طبیعی الله است که می بینیم همه چیز حتی خورشید و ماه مورد استفاده بشر میباشند و این گفتگو که در آیات قرآنی مکرر مطرح میشود زبان حال خلقت است که خالق عالم میخواهد با این زبان جنس و فرق ملک و جن و انسان را تشریح نماید و اینها همه از معجزات علمی قرآن میباشند که باید مورد توجه دانشمندان قرار گیرد) (۲۹) پس تمام آن مَلَکها (یعنی تمام موجودات بی اختیار) دسترس انسان اظهار اطاعت کردند (۳۰) مگر ابلیس که نخواست آینده به نفع آدم سر فرود آورد (ابلیس سر سلسلهٔ جنها بود که قبل از بشر که سر سلسلهٔ انسانهاست در جهان پدید آمد و لفظ ابلیس یعنی کم فایده برای بشر و او انسان ضد ماده میباشد که از نسل او جنها در روی زمین پدید آمدهاند و این ابلیس چون در باطن خود موجود صاحب اختیاری بود و جنس آن چنان بود که نباید مطیع خواسته بشر باشد این دستور الله که دستوری است برای بروز استعداد ابلیس باعث شد که او نشان

دهد ملک و بی اختیار نیست اگر چه چون تا آنزمان اختیار خود را نشان نداده بود داخل مَلَکها شمرده میشد) (۳۱) الله به او گفت: ای ابلیس چرا تو با آن سر فرود آورندگان نشدی (۳۲) جواب داد جنس من طوریست که نباید برای بشری که او را از گِل پوک صدا داری از لجن بدبو آفریدی سر فرود آورم (۳۳) خالقش گفت: پس از محیط ملکها خارج شو که تو از رانده شدگان میباشی (۳٤) و بر تو نفرت و مخالفت خواهد بود تا روز رستاخیز مردگان و داوری اعمال ایشان (یعنی تو چون از جنس ضد ماده هستی انسانهای مادی نمی توانند با تو تماس عادی داشته باشند) (۳۵) ابلیس گفت: پروردگارا پس من و نسل مرا تا زمانی که بشر و نسل او دوباره زنده خواهند شد مهلت بده (یعنی اندک اختیاری به من بده که بتوانم در آنها مؤثر واقع شوم و بدون آنکه آنها بفهمند به ایشان نزدیک گردم و از اینکه ابلیس از آیندهٔ خود و نسل بشر سخن میگوید پیداست که این سخنان زبان حال خلقت آنهاست نه زبان مقال که ممکن است دروغ هم بگویند) (۳٦) الله گفت: نه تا آن زمان که گفتی (۳۷) بلکه تا آن وقت معلومی که من میدانم به تو مهلت میدهم (یعنی تا زمانی قبل از متلاشی شدن زمین که از پس آن ارواح بشرها بر طبق آیاتی از قرآن یک دوره ٤۹ هزار ساله را در حال بیهوشی کامل میگذرانند تا در زمین آخرت دوباره زنده شوند) (۳۸) ابلیس گفت: حال که بمن مهلت دادهای چون تو باعث انحراف من شدهای (یعنی مرا ضد جنس انسانها آفریدی) از این فرصت استفاده میکنم و در زمین برای بشرها آرایش هائی دروغی را وسوسه میکنم و بدین وسیله تمام آنها را از مسیر رستگاری خودشان منحرف خواهم ساخت (۳۹) مگر بشرهائی که فقط اطاعت بندهوار از تو کنند (یعنی آنها که مطیع متن پیغامهای پیغمبران باشند و مقلد پیشوایان مذهبی سوء استفاده چی و روایات دروغ و یا مقلد با نفوذان رایج کننده هوسها و سنتها و مدها و موهومات نباشند) (٤۰) خالق عالم گفت اینکه تو گفتی راهی است مستقیم که سزاوار حکمت من بود (رسم تمام انسانهای ابلیس صفت نیز چنین است که تصور میکنند در اندک فرصت و مهلتی که در دنیا دارند میتوانند برای ارضای غرور خود دیگران را تحت نفوذ نامشروع خود قرار دهند و بر مردم سوار شوند در صورتیکه نمی دانند وجود آنان نیز جزء نقشه الله است تا اعمال ایشان معلوم دارد چه کسانی فریب خورنده و پست هستند که باید در آخرت سزای پستی خود را ببینند و چه کسانی مغرور و فریبکار که باید در آخرت سزای فریبکاری خود را مشاهده نمایند) (٤۱) و تو را بر مطیعان کامل دستورات من قدرتی نخواهد بود و آنهائی تحت نفوذ تو قرار خواهند گرفت که لیاقت گمراهی را دارند (بر طبق آیاتی که در سوره جن میباشد جنها نیز بر دو گروه مطیع دستورات الله و غیر مطیع هستند و غیر مطیعان در پی وسوسه کردن در روح بعضی از انسانها میباشند و وقتی آنها در بعضی انسانها وسوسه کردند، این وسوسه شدگان به نوبه خود شیطانی میشوند بشری، برای بشرهای فریب خورنده دیگر و اکثر گمراه کنندگان بشری که کارهائی عجیب نشان میدهند با اینگونه جنها مربوط میباشند و مردم باید فریب کارهائی عجیب و معجزه آسای آنان را نخورند و بلکه به نتایج بد تعلیمات آنان که نشر موهومات و جهل و دوشیدن مردم است توجه داشته باشند) (٤۲) و وعده گاه تمامی ایشان دوزخ خواهد بود (٤۳) که هفت دروازه دارد تا هر یک از هفت قسم از دوزخیان از یکی از آن دروازه ها داخل شوند (هر یک از این هفت دروازه مخصوص دوزخیان مردم یکی از هفت آسمان منظومه شمسی و زمین آن میباشد) (٤٤) پرهیزکاران در باغهائی و چشمه هائی زندگی خواهند کرد (پرهیزکاران، دانایانی هستند که از روی متن کتاب الله بدانند چه چیزهائی بد است و از آنها بپرهیزند) (٤۵) مأمورین الله به ایشان میگویند با سلامت و امنیتی مخصوص به آن باغها داخل شوید (٤٦) آنان که در دنیا ممکن است کینهای نسبت به هم داشته باشند در آنجا ما

این کینه را از سینه های ایشان می افکنیم (قسمتهای مهم روح انسان در سینهٔ روحی انسان است که ربطی به سینهٔ استخوانی انسان ندارد و این آیه میرساند که ممکن است دو نفر مؤمن حقیقی در دنیا روی بی اطلاعی از روح یکدیگر با هم اختلاف داشته باشند ولی پس از مرگ و در بهشت رفیق یکدیگر باشند) و اینان در آنجا برادران یکدیگر بوده و بر تختهائی مقابل هم می نشینند (می نشینند و به فرماندهی در حکومت آخرت مشغولند) (۴۷) در آن باغها رنجی به ایشان نمیرسد و از آن باغها اخراجشان نمی کنند (بر طبق آنچه در سوره الرحمان میباشد هر نفر بهشتی دو نوع باغ در اختیار دارد که به هم مربوط هستند و بهشت محوطهٔ وسیعی است از مجموع باغها) (۴۸) به بندگان من خبر بده که من آن آمرزندهٔ مهربانی میباشم که هر کس از گناه گذشته‌اش توبه کند و بنده وار از متن پیغامهای من اطاعت نماید هم گناهش آمرزیده میشود و هم شامل لطف و مهربانی بیشتری از من میگردد (۴۹) و به یقین عذاب من آن عذاب بس دردناک است (که در دوزخ گریبان منحرفین را خواهد گرفت) (۵۰) و آنان را از میهمانان ابراهیم آگاه ساز(۵۱) وقتی بر ابراهیم داخل شدند سلامی گفتند و ابراهیم گفت ما از شما میترسیم (بر طبق آنچه در سورهٔ هود دیدید پس از سلام میهمانان، ابراهیم رفت و برای ایشان غذا آورد و چون دید غذا نمی خورند از ایشان ترسید زیرا گمان کرد دشمن او هستند که غذای او را نمی خورند و لذا با حالت ترس گفت: مگر شما دشمن ما هستید و خیال سوئی دربارهٔ من و کسانم و اموالم دارید؟) (۵۲) گفتند: نترس که ما فرشتگانی از الله هستیم که مأموریت داریم مژده پسری دانا به تو دهیم (این جملات خلاصه‌ای است از مطالب باب هیجدهم از سفر پیدایش تورات که ضمناً تحریفهای آن در این جملات و آنچه در سورهٔ هود بطور مفصلتر میباشد تصحیح شده است) (۵۳) ابراهیم گفت: آیا با اینکه آن پیری زیاد بمن رسیده بمن مژده پسری میدهید؟ این چگونه است؟ (۵۴) پاسخ دادند آن مژده راست است و تو نباید از ناامیدان باشی (۵۵) ابراهیم گفت: آری جز گمراهان کسی از رحمت پروردگارش ناامید نمی شود (در سورهٔ هود نوشته شده که زن ابراهیم که ساره بود و نازا از شنیدن مژده آنان خندید و لذا آنان گفتند نام آن فرزند اسحق خواهد بود یعنی خنده و بر طبق مطالب تورات ابراهیم در موقع این مژده ۹۹ ساله بود) (۵۶) ابراهیم پرسید شما برای چه کاری از جانب الله فرستاده شده‌اید؟ (این فرشتگان بر طبق تورات بصورت سه جوانمرد بشری بودند و عدد ایشان و تجسمشان میرساند که فقط برای چنین مژده‌ای نیامده بودند بلکه برای یک کار خطرداری آمده‌اند زیرا همانطور که در قسمت اول این سوره دیدیم آن ملکهای قابل رؤیت جز برای عذاب رساندن نمی آیند) (۵۷) پاسخ دادند ما بسوی قومی گناهکار فرستاده شده‌ایم (۵۸) که باید طرفداران لوط را از آنان جدا کنیم و ما تمام این طرفداران را نجات خواهیم داد (۵۹) مگر زن لوط را که مقدر کرده‌ایم جزء ماندگان برای عذاب باشد (در سورهٔ هود اشاره به مطالب مفصلی از تورات شده که در آن ابراهیم التماس میکند که الله قوم لوط را عذاب نکند زیرا ابراهیم مرد بسیار دل رحیمی بود در صورتیکه پیغمبر اسلام میخواست هر چه زودتر کافران مکه به عذاب دچار شوند و این تذکرات برای این است که بدانیم ابراهیم در دل رحمی افراط میکرد و پیغمبر اسلام در خواستن عذاب عجله داشت و این هر دو خلاف راه عاقلانه حد وسط است و ضمناً بدانید که این حالت خصوصی اشخاص بر خلاف تصور نادانان کاری به لیاقت پیغمبری پیغمبران مختلف ندارد در اینجا می بینیم جملات قرآن طوری است که آن سه فرشته خود را الله معرفی میکنند و میگویند ما چنین مقدر کرده‌ایم در صورتیکه در ابتدا گفته بودند ما فرستادگان الله هستیم باید دانست که این از آنروست که این سه فرشته بمانند سه وسیله بی اختیار در دست الله هستند و جزء متصلی از الله میباشند و چیزی جز دهان الله نیستند و گوئی خود الله هستند که با

ابراهیم سخن میگویند و این موضوع در سوره های دیگر قرآن نیز به چشم میخورد و در تورات هم بوده که در تفسیر آن بصورت کُشتی گرفتن الله با یعقوب در آمده) (٦٠) پس وقتی آن فرستادگان نزد کسان لوط آمدند (٦١) لوط به ایشان گفت: شماها گروه ناشناسی میباشید (٦٢) گفتند: ما برای آن عذابی آمده‌ایم که مردم تو صحت آنرا شک کرده‌اند (٦٣) و آن وعدهٔ راست را برای تو آورده‌ایم و به یقین راست میگوئیم (٦٤) پس تو باید در پارهٔ آخر شب کسانت را ببری و خودت دنبال آنان بروی و هیچیک از شما نباید روی خود را برگرداند و جائی بروید که به شما امر میشود، (٦٥) آری ما بودیم که آن کار را بسوی لوط مقدر کردیم و مقرر کردیم که در صبح دنباله زندگی قوم لوط بریده گردد (با مقایسه این آیات با شبیه آن که در سوره هود بود متوجه میشویم که لوط پس از شنیدن این مطالب از فرشتگان ابتدا کاملا باور نمیکرد که آنان فرشته باشند و این سخنان را راست بگویند تا اینکه قوم لوط به این فرشتگان حمله کردند و لوط ناراحت شد و فرشتگان دوباره مأموریت خود را تکرار کردند و با قدرتی که داشتند قوم لوط را نابینا نمودند) (٦٦) و اهل شهر پس از اطلاع به آمدن این سه میهمان جوان مرد بسوی خانه لوط برای بردن میهمانان او آمدند و شادی میکردند (٦٧) لوط به آنان گفت: اینان میهمان منند مرا بدنام نکنید (٦٨) و از الله بترسید و بمن اهانت ننمائید (٦٩) آنان پاسخ دادند آیا ما تو را از مردم نهی نکردیم (مردم ترجمه عالمین است و این جمله از قرآن میرساند که عالمین همه جا بمعنای تمام مردم و یا جهانیان نیست بلکه نسبی می باشد و در اینجا بمعنای مردم خارج از شهر لوط است که برای لوط به میهمانی آیند) (٧٠) لوط گفت: اگر میخواهید کار زشتی با اینان انجام دهید با این دخترانم چنین کنید (این جمله خلاصه ایست از مطالب مفصل تری که در سوره هود قبلا ترجمه و تفسیر شد و مقصود لوط این بود که اگر با دخترانم رفتار هر مرد و زنی را کنید بهتر از این است که با میهمانان من هم جنس بازی نمائید و از این پیداست که عمل لواط بدتر از عمل زنا میباشد زیرا غیر طبیعی و کثیف است) (٧١) ای محمد مطالب دین تو درباره قوم لوط شاهد است که اینگونه اشخاص در مستی خود گیج میباشند (اشاره به سخنانی است که قوم لوط بر طبق آنچه در سوره هود هست دربارهٔ علاقه شدید خودشان به همجنس بازی و نفرتشان نسبت به زن گفتند و لفظ عمر به فتح عین بر خلاف تصور اکثر مفسرین در اینجا بمعنای دین است نه بمعنای جان) (٧٢) پس طلوع صبح که شد آن عذاب پر صدا ایشان را بگرفت (٧٣) و ساختمانهای شهر ایشان را فرو ریزاندیم و بر آن مردم سنگهائی از گل سنگ شده باراندیم (گویا آتش فشان و یا انفجاری اتمی بر شهر ایشان که سدوم نام داشت فرود آمد برای اطلاع بیشتر به داستان قوم لوط باید به سوره های هود و اعراف و شعراء و قمر و باب ۱۹ از سفر پیدایش تورات مراجعه نمود تا ضمناً بدانید که قبل از آمدن عذاب لوط و طرفدارانش به دهی که با این شهر فاصله زیادی داشت و نامش صوغر بود به راهنمائی آن سه فرشته رفتند و زن لوط چون ایمانی به سخنان لوط نداشت ماند و عذاب دید) (٧٤) به یقین در داستان لوط نشانه هائی است برای کاوش کنندگان دقیق (یعنی باستان شناسان) (٧٥) و مکان قوم لوط در کنار جاده‌ای است که پایدار مانده است (کنار جاده مردم مکه به شام و نزدیک بحرالمیت) (٧٦) و برای ایمان آورندگان به قرآن در این داستان نشانه‌ای میباشد (یعنی مؤمنین حقیقی از این داستان می فهمند که وقتی ملک و فرشته به کمک پیغمبران و مؤمنین به چشم کافران دیده میشوند که قدرت نمائی آنان باعث عذاب سختی برای کافران گردد) (٧٧) و مردم آن مکان پر درخت نیز که ستمکار بودند (٧٨) از ایشان نیز ما انتقام گرفتیم (اشاره به قوم شعیب است که در شهر مدین بودند و داستان مفصل ایشان در سورهٔ هود و اعراف هست) و شهر خراب شده آن ستمکاران و شهر قوم لوط هر دو بطور آشکار در جلوی چشم شما

مردم مکه که به شام میروید میباشد (این تذکرات برای ردیابی باستان شناسان است که متأسفانه چنین علاقهای در باستان شناسان مسلمان نیست) (۷۹) و مردم زمین حجر نیز پیغمبران را تکذیب کردند (۸۰) و راهنمائیهای روشن و مستدل خود را به ایشان دادیم ولی از آنها رو بر میگرداندند (۸۱) آن فسادکاران کوهها را برای خانه سازی میتراشیدند و تصور میکردند از عذاب ما در امانند (۸۲) پس آن عذاب پر صدا ایشان را در صبح بگرفت (۸۳) و آنچه برای امنیت خود ساخته بودند از ایشان رفع عذاب نکرد (داستان مفصل مردم حجر که قوم ثمود بودند در سوره های هود و اعراف و شعراء و نمل و قمر و شمس بطور پراکنده میباشد و زمین ایشان میان مدینه و شام بود) (۸٤) مطالب این سوره و داستانهائیکه در آن یادآوری شد میرسانند که ما آسمانهای هفتگانه (یک آسمان اتمسفر زمین است که محل زندگی انسانهای ضد ماده یعنی جن میباشد و شش آسمان دیگر شش آسمان و زمین ماه دار از منظومه شمسی است) و زمین و میان این دو را جز برای آن هدف سزاوار نیافریدهایم (چون این سیارات به دور خورشید میگردند و تمام خورشیدها وکهکشانهای خارج آنها نیز نسبت به رؤیت بشر روی زمین در میان آنها قرار گرفتهاند این جمله شامل آنها نیز میگردد) و به یقین آن زمان موعود آمدنی است (از آیه بعد و آیات دیگر این سوره و سوره های دیگر پیداست که این زمان موعود شامل سه زمان موعود است اول زمان پیروزی مسلمین و عذاب دیدن کفار درجه یک مکه دوم زمان خراب شدن کره زمین که قیامت صغری و هزاره آخر دنیاست و سوم قیامت کبری و آخرت است که روح تمام مرده گان دوباره در بدنی دیگر زنده میشوند تا در دوزخ و یا بهشت نتیجهٔ اعمال دنیائی خود را در یک حکومت وسیع جهانی ببینند) پس تو ای محمد به طرزی شایسته از مخالفتهای فعلی این کافران درگذر (۸۵) و بدان که آن زیاد خلق کنندهٔ بس دانا پروردگار تو میباشد (یعنی کسی که تو را به پیغمبری پرورده خودش این اشخاص مختلف الفکر و بد و خوب را آفریده و روی دانشی که دارد همه را برای هدفی که داشته و لازم بوده آفریده و لذا از مخالفتهای آنان نباید نگران باشی زیرا هر کسی باید لیاقت خود را نشان بدهد) (۸٦) و ما به تو آن سورهٔ هفت آیهای را دادیم که جزئی از آن کتاب پرپیچ و خم که این قرآن بس بزرگ باشد (مقصود سورهٔ الحمد است که با بسم الله جمعاً هفت آیه است و خلاصهٔ آسانی از قرآن بزرگ میباشد قرآنی که مثانی است و مثانی جمع مثنی میباشد و مثنی در حال مفرد در لغت یعنی محل پیچ جاده یا محل پیچ دست یا پا که آنرا آرنج و زانو میگویند و این صفت برای آیات قرآنی از آنروست که قرآن را نباید بدون توجه به پیچ و خمهای آن و بدون رجوع دادن هر آیهای به آیات دیگری که به آن آیه مربوط است تفسیر کرد زیرا بعضی از آیات قرآنی تفسیر کنندهٔ بعضی دیگرند هر کس این شرایط را در تفسیر قرآن مراعات کند قرآن را تفسیری قانونی کرده و میتواند تمام اختلافات تفسیری را برطرف سازد و هرکس این شرایط را مراعات نکند و تصور کند فهم آیات قرآنی برای همه کس خیلی آسان میباشد و یا در تفسیر قرآن از خیالها و یا روایات تقلید نماید تفسیر به رأی کرده و دچار اختلافات تفسیری میشود و جایش در آتش دوزخ خواهد بود و ضمناً باید بدانیم آنچه گفتیم با آیهای که در قرآن تکرار شده که قرآن برای پند گرفتن و تعلیم هر کنجکاوی آسان گردیده منافات ندارد زیرا قرآن برای محققین کنجکاو و بی غرض آسان شده نه برای هر نادان و سطحی بینی) (۸۷) پس تو دو چشمت را بسوی آنچه ما به انواع مختلفِ این مردم، برای برخورداری از دنیا دادیم ندوز و بر کفر ایشان نیز اندوه مخور و بال خود را برای مؤمنین فرو گیر (یعنی تمام توجهت به تربیت مؤمنان باشد همانطور که مرغ جوجه های خودش را زیر بال میگیرد) (۸۸) و بگو که من فقط آن اعلام خطر کنندهٔ آشکارگو میباشم (۸۹) و ما این قرآن بزرگ پر پیچ و خم

را با آن خلاصه هفت آیه‌ای بهمان روش برای هدایت مسلمین نازل کرده‌ایم که شبیه آنرا بر یهودیان، یهودیانی که فقط قسمتی از آن را گرفتند (یعنی تورات نیز مانند قرآن پر پیچ و خم و مفصل بوده که خلاصه‌ای به نام ده فرمان داشته ولی علمای یهود روی اغراضی که داشتند قسمتهای مهم و عالی آنرا که بر خلاف منافع ایشان بود زدند و چیزهای ساده‌ای که هست را بنام تورات مشهور کردند) (۹۰) یعنی یهودیانی که آن خواندنی پر پیچ و خم را (تورات نیز قرآنی بوده یعنی خواندنی ای بوده پر پیچ و خم برای هدایت مردم) در قالب قسمتها و بابهائی در آوردند مخلوط با دروغها (وضع فعلی تورات و انجیل و اکثر کتابهای آسمانی به اینصورت در آمده که در این آیات توصیف شده با اینکه آنها قبلا مانند قرآن تکه ها و سوره هائی با مطالب کم و بیش مکرر و پر پیچ و خم بودند و باعث تحریف آنها همین تنظیم کردن مطالب آنها بصورت تاریخی بود که با اتکاء به روایات و سلیقه هائی آنها را کم و زیاد کردند و بصورت تاریخی موهوم فعلی در آوردند) (۹۱) پس پروردگار تو شاهد است که ما از تمامی آنان بازخواست خواهیم کرد (۹۲) که چرا برای منافع خود چنین کردند (این مطلب میرساند که مسلمانان نیز نباید مطالب قرآن مجید را بصورت تاریخی در آورند به مانند کاری که یک فرانسوی کرده و چنین قرآنی منتشر نموده زیرا حقایق اصلی علمی و هدایتی آن از بین میرود) (۹۳) پس تو آنچه را فرمان گرفته‌ای آشکارا بیان کن و از این مشرکها دوری نما (یعنی بگذار هر مخالفتی میکنند و هر ایرادی میگیرند بکنند) (۹٤) زیرا ما تو را از این مسخره کنندگان نگهداشته ایم و بی نیازت کرده‌ایم (۹۵) از کسانی که با الله خدایانی دیگر قرار داده‌اند (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق و عجیب است که دسته های مختلفی از اسلام نیز با بودن اینگونه آیات در قرآن با الله صاحب اختیاران دیگری قرار داده‌اند و با اینحال خود را موحد میدانند) و بزودی خواهند دانست (یعنی از پس مرگ و در آخرت سزای اعمال بد خود را خواهند چشید) (۹٦) و ما به یقین میدانیم که از گفته های نیش دار ایشان سینهٔ روحی تو ناراحت میشود (یعنی درون و فکرت ناراحت میشود) (۹۷) و برای رفع این ناراحتی بزرگی های پروردگارت را به زبان آور و از آن کسانی باش که در مقابل فرمانهای ما سر به سجده فرو می‌آورند (۹۸) و پروردگارت را (یعنی کسی که تو را برای پیغمبری پرورده و نعمتهای وحی قرآن را به تو داده) اطاعت بنده‌وار نما تا آن یقین کامل بتو آید (یعنی تا زمانی برای تو پیش آید که پیروزی وعده داده شدهٔ خودت و مؤمنین را با عین الیقین مشاهده نمائی) (۹۹)

خلاصه سوره انعام

این سوره که یکی از هفت سورهٔ بزرگ قرآنست ۱۶۵ آیه دارد و تقریباً باندازه سورهٔ اعراف میباشد که سورهٔ چهل و یک بود، این سوره با اینکه یک بیست و چهارم تمام قرآن است و بعضی آیه هایش به کوتاهی کمتر از نصف سطر و برخی تا بلندی سه سطر و نیم میباشد اولا از حیث ترکیب الفاظ آن نظم ادبی خاصی دارد و ثانیاً محتوی مطالبی بسیار آموزنده و عالی و متنوع تربیتی و تبلیغی استدلالی است که هرگز معانی آن فدای لفظ پردازی نشده و مطلب مکرر نیز در آن نیست. این خصوصیات برای یک فرد دانا و بیغرض و کنجکاو بزرگترین معجزه محسوب میشود زیرا امکان ندارد که یک فرد بیسواد در یک زمان کوتاه و ممتد بتواند این مطالب و الفاظ طولانی را در فکر خود بپروراند و در حفظ گیرد و به مردم بیسوادی چون خودش بگوید که آنرا حفظ کنند علاوه بر اینکه مطالبی علمی نیز در آنست که حتی با سوادترین و متفکرترین فرد بشر در هیچ زمانی نمی تواند روی فکر و مطالعات شخصی آنرا درک نماید.

اینک این شما و این ترجمه و تفسیر این سورهٔ عجیب که سوره ششم قرآن میباشد:

سوره «انعام»

بسم الله الرحمن الرحیم

آن مدح و ثناهای مخصوص، مخصوص الله است که آسمانها و زمین را آفرید (باید دانست که زمین یعنی محل زندگی انسان یا شبه انسان و آسمان یعنی اتمسفر و فضای بالا سر انسان که زندگی انسان به هوا و آب و سایر مواد آن فضا و اتمسفر مربوط باشد) و همچنین آن تاریکی ها وآن نور را نهاد (آن نور نور خورشید است که برای تشخیص صحیح اشیاء است در آسمانها و زمین که بدون آن یک نور آسمان ها و زمین منظومه شمسی که تاریک بودند قابل رؤیت و تشخیص، تشخیص دهندگان نبودند) و با وجود اینها کسانی که کفران این قرار داد های اللّهرا کرده‌اند شریکهائی برای پروردگار خود قرار میدهند (حقاً جای تأسف است که اکثر انسانها که نمی خواهند از راهنمائیهای متن کتاب الله استفاده کنند بندگانی از الله را که مرده هستند و روحشان در بهشت است بعنوان اینکه وقتی زنده بودند مردان مقدسی بودند مثل الله همه جا حاضر و قدرتمند میشمارند و ایشان را مثل الله مدح میکنند و حتی عقیده دارند که این مقدسین مرده بهتر و زودتر از الله به داد ایشان میرسند و یا میتوانند ارادهٔ الله را نسبت به ایشان برگردانند) (۱) او کسی است که شما انسانها را از گلی آفرید (شرح این گل که از لجنی بدبو بود و حیوان یک سلولی ازآن ساخته شده در سورهٔ قبل داده شد) و از پس آن مقرر کرد هر زنده‌ای اجلی داشته باشد و پرونده اجل هر کس نزد الله است (هر کس به نسبت استعداد و امکان و موقعیتش و اندازه قدرت خودش و اثری که لازم است در جامعه بگذارد پروندهٔ زندگی و مرگ جداگانه‌ای دارد که حساب آنرا جز الله کسی نمی داند) لیکن شما مردم کفران کننده پس از این راهنمائیها در راستی اینها شک دارید (۲) و این خالقی که توصیف شد هم در آسمانها یگانه صاحب اختیار است و هم در زمین (الله در آیه‌ایکه ذکر شد یگانه صاحب اختیار ترجمه شده زیرا الله یعنی آن إلاه معروفی که خالق همه چیز است و إلاه یعنی خدا و صاحب اختیار) و او پنهان کاریها و کارهای آشکار شما را میداند و میداند چه چیزهائی فراهم میکنید (۳) آری هیچ مطالب روشن و مستدلی از پروردگار مردم برای

ایشان نمی آید جز اینکه از آن رو میگردانند (٤) و آن مطالب لازم و سزاوار را نیز وقتی برای ایشان آمد انکار کردند و باید بدانند که بزودی خبرهای آنچه را بدان مسخره میکردند دریافت خواهند داشت (این مطالب یک پیشگوئی است درباره آیندهٔ آنانکه در مکه پیغمبری پیغمبر اسلام را مسخره میکردند ولی کارشان به جائی رسید که چند سال بعد پس از اینکه پیغمبر اسلام از مکه به مدینه هجرت کرد مجبور شدند در جنگ بدر با قدرت مسلمین برخورد کنند و شکست و کشتار معجزه آسائی از مسلمین ببینند و حتی آنها که از چند جنگ جان سالم بدر بردند در فتح مکه همه ذلیل مسلمین گردیدند) (٥) آیا آنان ندیده‌اند چه اندازه از مردم پیش از ایشان را هلاک کردیم؟ مردمی را که به ایشان در زمین قدرتهائی داده بودیم که چنین قدرتی را به این مردم مکه نداده‌ایم آنان مردمی بودند که باران فراوانی بر ایشان از آسمان فرو میفرستادیم و جویبارهائی برای ایشان قرار داده بودیم که در زمین ایشان جاری بود (اشاره به قوم عاد و ثمود و قوم شعیب و فرعونیان است که بواسطه آب و هوای خوب زمینشان تمدن و قدرتی عالی داشتند نه مانند کافران مغرور مکه که چیزی جز یک زندگی چادر نشینی فقیرانه‌ای نداشتند) چون آنان گناه کردند هلاکشان کردیم و از پس ایشان جامعه بشری دیگری پی در پی آوردیم (زیرا رسم الله چنین بوده که گناهکاران و کافران خیره سر زمان پیغمبران را عاقبت هلاک کند و مؤمنین به آنها را پیروز گرداند) (٦) و اگر بر تو نوشتهٔ معلومی در کاغذ فرو فرستاده بودیم که با دستان خودشان آنرا لمس میکردند آنانکه کفران کردند میگفتند: این نیست مگر جادوئی آشکار (این مطلب که شبیه آن از نزول سورهٔ اسراء در بیش از ده سوره پی در پی تکرار میگردد برای این است که به پیغمبر اسلام که از الله میخواست به کافران معجزه و پول و زور نشان بدهد شاید ایمان آورند گوشزد شود که کافر هرگز بدیدن هیچ معجزه‌ای ایمان نخواهد آورد و مؤمن حقیقی نیز کسی است که روی دیدن راهنمائیهای صحیح ایمان آورد نه معجزه و اجباری هم در ایمان آوردن مردم نیست و ایمان اکثریت مردم نیز اگر روی نادانی و پول و زور باشد فایده‌ای ندارد) (٧) و گفتند: چرا بر او فرشته‌ای نازل نمیشود که به مردم زور نشان دهد جواب ایشان این است که اگر فرشته‌ای برای زور میفرستادیم کار ایشان تمام میشد و مهلتی نمی یافتند (یعنی آمدن فرشته برای قدرت نمائی به شرطی که مردم آن فرشته و قدرتش را ببینند وقتی است که زمان هلاکت کافران رسیده باشد مثل قوم لوط) (٨) و اگر پیغمبر خود را فرشته‌ای میکردیم (یعنی فرشته‌ای را مامور پیغمبری می کردیم) لازم بود که او را بصورت مردی آوریم و بر این مردم مشتبه میکردیم همانطور که بر خود مشتبه میکنند (زیرا باید طوری باشد که مجبور به ایمان آوردن نباشند تابه اختیار و استعداد ایشان لطمه نخورد) (٩) و پیغمبران پیش از تو را نیز مسخره کردند و عاقبت آنچه بواسطه آن پیغمبران را مسخره میکردند ایشان را در خود گرفت (هر زمان پیغمبران میگفتند عاقبت شماها به عذاب الهی گرفتار خواهید شد کافران آنها را مسخره میکردند که چگونه ممکن است به نفع این فرد بی قدرت ما قدرتمندان به هلاکت برسیم) (١٠) بگو در زمین بگردید تا ببینید عاقبت آن تکذیب کنندگانی که مانند شما بودند چه شد (هم از مطالعه تاریخ اقوام میتوان این موضوع را فهمید و هم از کاوش باستانشناسی زمین شهرهای خراب شده‌ای مانند شهر لوط) (١١) بگو آنچه در آسمانها و در زمین میباشد در اختیار چه کسی است و قبل از آنکه آنان پاسخ دهند خودت بگو که در اختیار الله میباشد و او بر خودش واجب کرده آن بخشندگی را (یعنی واجب کرده که به مردم در دنیا مهلت دهد تا استعداد حقیقی خود را برای دوزخ یا بهشت بروز دهند) و او تمامی شما مردم را بسوی آن زمان قیامت معروف جمع آوری خواهد کرد بسوی قیامتی که در آن شکی نیست و کسانی که به خود ضرر زده‌اند به قیامت ایمان نمیآورند (کسی

بخود ضرر میزند که هوسهای دنیا را بر خوشیهای آخرت ترجیح بدهد) (١٢) و چیزهائی را که در شب و روز می بینید آرام و بیحرکت اند همه در اختیار او هستند و او هم صدای آنها را میشنود و هم به جزئیات آنها داناست (موضوع صدای جمادات از اکتشافات دانش جدید است که به حرکات درون اشیاء پی برده‌اند و گفتن آن از معجزات قرآن است) (١٣) به مردم بگو آیا غیر از الله که بوجود آورندهٔ آسمانها و زمین میباشد کسی دیگر را ولی خود بگیرم؟ (ولی در اینجا یعنی صاحب اختیار و خدا و وای بر مسلمانانی که این نسبت را به امامان خود میدهند و از این آیه پیداست که این اصطلاح از بت پرستان به اینگونه مسلمانان رسیده) و حال آنکه او به همه خوراک میدهد و کسی نیست که به او خوراک دهد (و ولی های مورد خیال بت پرستان همه خود محتاج خوراک بودند) بگو به من امر شده که اولین تسلیم شونده به فرمانهای الله باشم (اولین مسلمان باشم) و بمن گفته شده که از مشرکها نباش (مشرکها کسانی نبودند که بتهائی بیجان از سنگ و چوب و چیزهای دیگر بیجهت ساخته باشند و بگویند اینها خالق ما هستند زیرا میدیدند که خودشان خالق آنها هستند بلکه مقدسینی از انسانها و یا حیوانات برجسته و یا خورشید و ماه و ستارگان با تاریخهائی دروغ که سوء استفاده چیان مذهبی برای آنها ساخته بودند داشتند و برای این مقدسین مختلف علامات و سمبل هائی بصورت مجسمه یا درخت نظر کرده یا جای پا و یا قبر و آثار دیگری میساختند و احترام به این علامات را احترام به آن مقدسها تصور میکردند تا از نذر و نیازهای مردم بنام آنها استفاده ببرند) (١٤) بگو اگر من نافرمانی پرورنده خود را بکنم از عذاب زمانی بس بزرگ میترسم (١٥) و میدانم در چنین روزی از هرکس آن عذاب دور شود رحمت الله شاملش شده و آن رستگاری آشکار همین است (١٦) و اگر الله ضرری بتو رساند هیچکس جز او نمی تواند آن ضرر را بردارد و اگر به تو نفعی برساند از آن بدان که او بر هر چیزی تواناست (نفراتی که برای اطاعت فرمانهای الله از هیچ خطری نمی ترسند هر چه زمان میگذرد بهتر درک میکنند که یک نفع رسان و نگهداری از غیب دارند که دارای قدرتی بی پایان است) (١٧) و او آن زورمند غلبه کننده ایست که بالای تمام بندگانش میباشد و او آن پرحکمت بس آگاه میباشد (یعنی اگر می بینید که زود زود به مؤمنین کمک نمیکند و کافران را مجازات نمینماید بواسطهٔ حکمتی است که در مخلوقاتش دارد و الا تمام جزئیات افکار و اعمال کافران و مؤمنین را میداند و میتواند هر کاری انجام دهد) (١٨) بگو برای اعلام راستی پیغمبری من چه شهادتی بزرگتر است؟ بزرگترین شاهد الله است که میان من و شما گواه اصلی میباشد و این قرآن (این خواندنی) بسوی من وحی شده تا بوسیلهٔ آن هم به شما اعلام خطر نمایم و هم به هر کس که این اعلام خطر به او برسد (قرآن اعلام کنندهٔ خطری است که از پس مرگ برای کسانی پیش خواهد آمد که به زندگی دنیا چسبیدند و آخرت را فراموش کردند) آیا شما که برای الله در خدائی (در صاحب اختیاری) شریکانی را قرار داده‌اید این شرکت را میتوانید ببینید و نشان دهید (شهادت راست آنست که آنچه را شهادت میدهند ببینند و با دلیل صحیح بتوانند راستی آنرا نشان دهند) بگو من نمی توانم شهادت دهم (آیا مثلا مسیحیون میتوانند صاحب اختیار بودن حضرت عیسی و یا مریم را نشان بدهند و یا برای آن دلیل صحیحی آورند؟ خیر بلکه اینها عقاید موهومی است که روی تلقین سوء استفاده چیان مذهبی بوجود آمده است) و بگو حقیقت این است که الله یگانه خداست (یعنی فقط او صاحب اختیار است) و من به یقین از چیزهائیکه در صاحب اختیاری آنها را شریک الله قرار میدهید بیزارم (١٩) کسانی که به ایشان کتاب دادیم قرآن را میشناسند همانطور که فرزندان خود را می شناسند و کسانی به آن ایمان نمی آورند که به خود ضرر زده‌اند (کتاب از نظر کلی و عمومی به هر مطلب درست و واجب و ثابت میگویند و از

نظر خصوصی در اصطلاح ادیان صحیح به متن کتابهای آسمانی میگویند که هیچ سخن غیر حق و غیر لازم در آنها نیست و این آیه میگوید که یهودی حقیقی که تورات حقیقی را میشناسد و می پذیرد حق شناس بوده و قرآن را هم با دلایلی صحیح میشناسد که پیغام الله است) (۲۰) و از کسی که بر الله یا بر آیات او دروغی را ببندد چه کسی ستمکارتر است به یقین اینگونه ستمکاران رستگار نخواهند شد (این آیه شامل کسانی میباشد که بنام روایات و احادیث مذهبی چیزهائی بر خلاف قرآن و سنت به الله و پیغامش و یا پیغمبر و امام و اصحاب خاص آنها نسبت میدهند و از اینگونه افتراهاست که تمام دینهای صحیح به فرقه های مذهبی باطلی تقسیم شده است و بر طبق این آیه اینگونه افترا زنندگان از هر ستمکاری ستمکارتر میباشند و قطعاً طرفداران اینگونه روایات نیز شریک جرم آنانند) (۲۱) و زمانی که تمامی ایشان را جمع آوری خواهیم کرد به کسانیکه در صاحب اختیاری شریکانی برای الله قرار داده بودند خواهیم گفت آن شریکانی را که تصور میکردید برای شما هستند کجایند؟ (۲۲) در مقابل سئوال ما عذر گمراهی های ایشان چیزی نخواهد بود جز اینکه بگویند پروردگار ما شاهد است که ما در دنیا حقیقتاً مشرک نبودیم (امروزه نیز تمام کسانیکه عقاید شرک آمیز را تکرار میکنند این عقاید را از روی فکر و یقین نمیگویند بلکه همه روی منافعی که از اینگونه تظاهرات برای خود تصور میکنند خود را طرفدار شرک معرفی مینمایند زیرا برای دنیاخواهی معتقد شده‌اند خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو و بزرگترین دلیل ایشان اینستکه تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها) (۲۳) ببین چگونه بر خودشان دروغ گفتند و چگونه در آنجا از ایشان آنچه را افترا میزدند گم میشود؟ (۲٤) و بعضی از ایشان ظاهراً بسوی تو گوش میدهند و حال آنکه بر دلهای ایشان (بر مرکز توجه روح ایشان) پرده هائی قرار داده‌ایم که آنچه را میشنوند نفهمند و در گوشهای ایشان سنگینی مخصوصی میباشد و لذا هر نوع دلیلی به بینند بدان ایمان نمیآورند تا اینکه نزد تو میآیند و با تو مجادله میکنند و کسانیکه کفران این هدایتها را کرده‌اند خواهند گفت این جز نوشته های پوچ پیشینیان نمیباشد (۲۵) و آنان هم دیگران را از آن باز میدارند و هم خودشان از آن دوری میکنند و آنان جز خودشان را به هلاکت و بدبختی نمیرسانند و درک صحیح ندارند (۲٦) و اگر در زمانی که آنان بر آن آتش بازداشته شده‌اند ایشان را ببینی، گفتار ایشان را خواهی شنید که میگویند کاش ما را بر میگرداندند و انکار مطالب مستدل خود را نمیکردیم و از مؤمنین حقیقی میشدیم (۲۷) از آنرو چنین میگویند که برای اینان پنهانهای قلبشان آشکار شده و اگر آنان را بدنیا برگردانند باز آنچه را نباید بکنند میکنند و آنان دروغگو میباشند (۲۸) و آن کفران کنندگان پیغامهای الله گفتند جز زندگی دنیای ما زندگی دیگری نیست و ما دوباره در آخرت زنده نخواهیم شد (۲۹) و در زمانیکه آنانرا درمقابل پروردگارشان توقف میدهند چه حال بدی در ایشان خواهی دید؟ خواهی دید که الله به ایشان میگوید آیا این وضعی که فعلاً دارید حق نبود؟ پاسخ خواهند داد: لازمهٔ پروردگاری تو بر ما چنین بود او به ایشان خواهد گفت پس بواسطهٔ کفرانهائی که کرده بودید آن عذاب را که بوسیلهٔ پیغمبران خود گفته بودیم بچشید (۳۰) آری آنانکه منکر ملاقات الله شده بودند از همان زمان زیان افکار خود را دیدند تا اینکه ناگهان زمان مورد انکار ایشان برای ایشان پیش آمد (هم پس از مرگ زندگی عالم برزخ را ناگهان دیدند و هم پس از زندگی روحی عالم برزخ که مقدمهٔ زنده شدن دوبارهٔ ایشان در آخرت بود پس از یک بیهوشی ممتد زندگی آخرت را دیدند که در زمین آخرت برای یک زندگی جسمانی متناسب با آن زمین ناگهان زنده شدند) در آنزمان خواهند گفت: بر کوتاهی هائی که دردنیا کرده بودیم چه بس پشیمانیم و آنان بارهای گناهان خود را بر دوش خودشان می بینند، چه سنگین بار بدی خواهند

داشت (و می بینند عقیدهٔ ایشان که مطمئن شده بودند گناهانشان به گردن فریب دهندگان مذهبی ایشان است و یا مقدسین مرده شفیع گناه ایشان میشوند دروغ بود) (٣١) و زندگی این دنیای پست تر جز بازی و بیهوده کاری ای نمیباشد و برای کسانیکه از بدیها پرهیز کنند خانهٔ آخرت بهتر خواهد بود پس آیا شما انسانها در این باره عقل خود را بکار نمیاندازید؟ (٣٢) ما به یقین خوب میدانیم که سخن ایشان تو را اندوهگین میکند لیکن بدان که آنان تو را نیست که انکار میکنند بلکه چون میخواهند ستم کنند نشانه های الله را انکار میکنند (یعنی اگر تو به مانند پیغمبران دروغی و یا پیشوایان سوءاستفاده چی به نفع خواهشهای نفسانی اکثر مردم و با نفوذان ایشان سخنانی میگفتی زود تسلیم تو میشدند و با تو مخالفت نمی کردند) (٣٣) و پیش از تو پیغمبران دیگر مانند تو را هم انکار کردند و آن پیغمبران بر انکارهای ایشان صبر کردند و اذیت ها دیدند تا پس از مدتی پیروزی ما برای ایشان آمد و عوض کنندهای برای این پیشگوئیهای الله نیست و در این قرآن مقداری از داستان پیغام آوران گذشته برای تو آمده (یعنی مطمئن باش تو نیز که پیغمبر این کفران کنندگان میباشی عاقبت بر ایشان پیروز میگردی و حالا باید تا مدتی از ایشان بدگوئی و اذیت ببینی و امروزه که چهارده قرن از زمان این سخنان بر محمد گذشته می بینیم که پیروزی الله نسبت به پیغمبر اسلام از تمام پیروزمندان دینی در دنیا بیشتر بوده) (٣٤) و اگر مخالفتهای ایشان خیلی بر تو گران میآید اگر میتوانی از قدرت خودت در زمین سوراخی پیدا کنی یا نردبانی بسوی آسمان بدست آوری که از آنجا نشانهای برای ایشان آوری که ایشان را از مخالفت با خودت باز داری عمل کن ولی بدان که اگر الله میخواست همه را بر آن راهنمائی می آورد پس تو از آن نادانان نباش (یعنی از کسانی نباش که تصور میکنند باید قدرت الله باعث ایمان آوردن مردم بیشتری بشود و یا از آنان نباش که تصور میکنند معجزه پیغمبران نفوذ کلام ایشان در عوام است و یا قدرتی ما فوق مردم عادی دارند) (٣٥) حقیقت این است که کسانی سخنان تو را می پذیرند که گوش شنوا و کنجکاوی داشته باشند و آنان که سخن حق در ایشان تأثیر نمیکند در حقیقت مرده میباشند که الله آنان را به کارهاشان وادار میکند (یعنی قوانین الله که دنیاخواهی ایشان باشد آنان را تا زمان مرگ به مخالفت با حق گویان وادار میکند) و از پس آن بوسیلهٔ قوانین الله بسوی الله باز گردانده میشوند (یعنی بسوی مرکزی از قدرت الله که زمین آخرت است و محل ملاقات الله میباشد روحشان برده میشود تا در آنجا در جسمی متناسب با زمین آخرت زنده شوند) (٣٦) و گفتند چرا بر محمد از پروردگارش که او را برای پیغمبری پرورده نشانهای که بتواند مردم را مجبور به ایمان نماید فرو نیامده بگو الله بر آن تواناست که چنین نشانهای فرو فرستد ولی مردم نمی خواهند بشناسند که آن از الله است (یعنی با جادوگری مشتبه خواهد شد و مردم روی حقیقت شناسی ایمان نخواهند آورد بلکه روی ترس و یا طمع ایمان ظاهری خواهند آورد) (٣٧) و بدانید که هیچ جنبندهای در زمین و یا پرندهایکه با دو بالش میپرد نیست مگر زندگی کنندگانی به مانند شما بشرهایند که هر یک به طرزی زندگی میکنند و ببینید که ما در این کتاب چیزی را فرو گذار نکردهایم (یعنی در قرآن هر تذکری که برای انسانها لازم بوده گفته شده است و یکی از آن تذکرات وضع حیوانات و آیندهٔ پس از مرگ ایشان است) آنان نیز پس از مدتی بسوی پروردگارشان جمع آوری می شوند (یعنی هر حیوانی روی استعدادی که خلقت او اجازه میدهد برای منظوری که در آخرت لازم است روحش پس از مرگ زنده میگردد و بسوی زمین آخرت برده میشود و در زمین آخرت در جسمی متناسب با آن زنده میگردد تا در آن زندگی وسیع انواع موجودات و زندگی های پست و بلند باشد) (٣٨) و کسانی که راهنمائیهای مستدل ما را انکار کردند کران و گنگانی میباشند که در آن تاریکیها

گرفتارند (یعنی انسانهائیکه روی فسادخواهی نمی خواهند تصدیق پیغامهای الله را بکنند تغییر اخلاق میدهند و به جائی میرسند که سخن حق را نمی شنوند و درباره موضوعات اجتماعی و دینی و فلسفی سخنان گنگ و مبهم و غیر حقیقت میگویند و چون از نور هدایت صحیح بی بهره‌اند کور و در گمراهیهای مختلف و مذاهب باطل گوناگون گرفتارند) هر کس را الله بخواهد گمراه و سرگردانش میکند و هر کسی را بخواهد او را بر راهی مستقیم قرار میدهد (خواست الله قوانین اوست یعنی هر کس طبق قوانین طبیعی سزاوار معلولهائی است که علت های آن معلولها باعث آن معلولها شده و حتی هر حیوانی نیز سر نوشتش چه در دنیا و چه در آخرت بسته به عواملی است که باعث تحریک و تربیت و استعداد او شده است و نتیجه این عوامل است که بعضی دچار آینده‌ای بسیار خوب میشوند و گروهی دچار آینده‌ای پر عذاب به نسبت مکان و زمان و موقعیتی که خواهند داشت همانطور که در دنیا یکی به شغلهای پر عذاب میرسد و دیگری به شغلهای پر نفع بواسطهٔ مقدماتی که خودش و محیط و عوامل اطرافش برای او فراهم کرده که تمام این عوامل خواست قانونی و طبیعی الله است) (٣٩) بگو ای بت پرستان مشرک و کفران کنندهٔ حقیقت آیا در اعتراضات و عقاید خود هیچ دقت کرده‌اید؟ آیا اگر عذاب از پیش گفته شده اللهُ به شما برسد یا آن زمان نصرت الله بر پیغمبرش را ببینید آیا آن زمان هم غیر از الله را خواهید خواند؟ اگر در اعتراضات و عقاید خود راستگو هستید جواب این سئوال را بدهید؟ (قطعاً جواب هر مخالف دین حقی اینستکه اگر دچار عذاب پیشگوئی شده الله بشویم یا پیروزی مؤمنان را بر کفران کنندگان ببینیم روی ترس و طمع ایمان خواهیم آورد و اقرار میکنیم اعتراضاتمان نسبت به دین حق روی جدل و دروغ بود) (٤٠) بلکه شما فقط او را در چنین موارد میخوانید و میبینید که او اگر بخواهد آن عذاب را که برای رفع آن او را میخوانید از شما برمیدارد و شما نیز چیزهائی را که برای الله شریک می پندارید در عذابهای سخت فراموش میکنید (امروزه نیز کسانیکه مقدسین مردهٔ خود را شریک قدرت الله تصور میکنند با اینکه در خطرها دست به دامن مقدسین مردهٔ خود میشوند لیکن عملا از قدرتهای طبیعی الله رفع عذابهای خود را میخواهند زیرا مثلا حاضر نیستند مریض خود را به امید شفا بوسیلهٔ توسل به مقدسین گذارند بلکه سخت به دنبال پزشک و دوا میروند و قوانین پزشک و دوای الله را بر خرافات ترجیح میدهند ولی با اینکه پزشک و دارو بیمار ایشان را شفا میدهد روی تلقینات سوء استفاده چیان میگویند مقدسین ما بیماران ما را شفا دادند نه پزشک و داروی الله و با این سخن خود کفران نعمتها و قوانین الله را میکنند و همین کفرانها باعث میشود گاهی فرصت مراجعه به پزشک و داروی خوب از ایشان سلب شود و بیمار ایشان در اثر اهمال ایشان خواهد مرد و این یک نمونه از فرق تربیت دینی و اجتماعی صحیح با تربیت دینی و اجتماعی ناصحیح و بت پرستانه است) (٤١) و بسوی امتهای پیش از تو نیز پیغمبر فرستادیم و مردم آنها را نیز به مانند مردم تو دچار انواع عذابهای طبیعی و اجتماعی کردیم شاید بسوی ما توبه نمایند (این عذابها عذابهای زیاد بزرگ و صاحب خطر شدید نیست که باعث ترس شدید ایشان شود بلکه طوریست که مردم آنرا طبیعی و زود گذر تصور کنند) (٤٢) پس چرا وقتی اینگونه عذابهای ما برای ایشان آید به پیشگاه ما زاری نمیکنند بلکه دلهاشان سخت میگردد و آن شیطنت کار برای ایشان اعمال ایشان را آرایش میدهد (در عذابهای کوچک سوء استفاده چیان مذهبی شیطنت کار، ایشان را وادار میکنند که بسوی ساخته های مذهبی ایشان بروند و از ساختمانها بیجان و بیروح ایشان با آرایش هائی کمک بخواهند و نذر و نیازها بنام بتهای خود به این سوء استفاده چیان برسانند) (٤٣) پس وقتی با اینگونه اعمال آنان نمودار ساختند که سخنان پیغمبر خود را فراموش کرده‌اند ما بر ایشان درهای منافع هر چیز را باز کردیم تا

اینکه به آن نعمتهای داده شده خوشحال شدند در آن زمان ایشان را ناگهان بوسیلهٔ عذابی بس سخت برگرفتیم در حالیکه دیگر امیدی نداشتند (٤٤) در آن زمان دنبالهٔ آن قوم ستمکار بریده شد و معلوم گردید که آن مدح و ثنا سزاوار الله است که پروردگار تمام مردم میباشد (مطالب بالا میرسانند که مردم مکه نیز در زمان پیغمبر اسلام ابتدا دچار عذابهائی کوچک شدند تا قلیلی مسلمان شده بگویند اینها برای متنبه شدن مردم است ولی دیگران مسخره کنند و بگویند اینها حوادثی است طبیعی و ربطی به پیغمبری پیغمبر اسلام ندارد و موهوم پرستان برای برطرف شدن آن بسوی بتهای خود رو آورند و چون قرار الله برای پیغمبران این است که تهدید و تطمیعی در کار ایمان مردم نباشد و مؤمنان حقیقی فقط روی استعداد و فهم و پرهیزکاری ایمان آورند بجای بدتر کردن وضع مردم عذابهای فوق را زود از بین میبرد و مردم را خوشحال میکند تا کافران خیرهسر تر شوند و موهوم پرستان بیشتر به خرافات پایبند گردند تا سزاواری هر کس نسبت به کفر و ایمان روشن و واضح گردد و به مبارزهٔ خود بر علیه حقیقت ادامه دهند چنانکه چند سال پس از این زمان کار پیغمبر اسلام و مسلمین به هجرتشان از مکه به مدینه انجامید و ناگهان ورق برگشت و مسلمین در جنگها بر مردم مکه پیروز شدند و کافران درجه اول همه دچار هلاکت بدست مسلمانان گردیدند و عاقبت کار به پیروزی کامل مسلمین در فتح مکه تمام شد و پیغمبر اسلام و مسلمین متوجه شدند که وعده های الله راست بود اگر چه پس از بیش از ده سال نمودار گشت) (٤٥) بگو آیا توجه کردهاید اگر الله گوش و چشمان شمارا بگیرد و بر دلهای شما مهر زند غیر از الله کدام خدائی (کدام صاحب اختیاری) میتواند آنها را دوباره به شما بدهد ؟ (یعنی اگر کسی کر بشود حتماً روی قوانین طبیعی که از الله است کر شده و تا از طریق علت و معلول کری و شنوا شدن که آن نیز از الله است برای شنوا شدن او کوشش نکنیم به مقصود نمی رسیم و همینطور است برای کسی که کور میشود یا عقل او کم میگردد و دیوانه میشود) ببین چگونه این مطالب مستدل را به زبانهای مختلف میگوئیم و پس از اینها این کفران کنندگان به مخالفت خود ادامه میدهند (٤٦) بگو آیا دقت کردهاید اگر عذاب الله ناگهان و بی مقدمه و یا آشکارا و پس از مقدماتی به شما بیاید آیا جز قوم ستمکار را هلاک میکند (این آیه میرساند که عذابهای آسمانی زمان پیغمبران برای مردم آنها روی نقشه و خواست مستقیم الله است و فقط برای نابود کردن ستمکاران میباشد و ما نباید عذاب زمان پیغمبران را با عذابهای آسمانی زمان غیر پیغمبران که کمتر روی خواست مستقیم الله است و عادی و طبیعی تر میباشد یکی بدانیم) (٤٧) و ما پیغمبران خود را نمی فرستیم مگر برای آنکه بشارت دهنده زندگی خوشی در بهشت باشند و یا دوزخ را اعلام خطر نمایند پس کسانیکه باین زندگی پس از مرگ مورد اعلام پیغمبران ایمان آوردند و در نیکوئی خود و جامعه کوشیدند بر ایشان نه ترسی خواهد بود و نه اندوهگین میشوند (٤٨) و آنانکه راهنمائیهای مستدل ما را انکار کردند آن عذاب به ایشان خواهد رسید (٤٩) بگو برای شما نمی گویم که گنجهای الله نزد من است و نمی گویم که از هر پنهانی خبر دارم و نمی گویم که فرشتهای میباشم (فرشته یا ملک یعنی بی اختیار و بی احتیاج که مورد تملک الله باشد و در نظر مردم چیزهائی هستند که از گناه پاک باشند و چون دست الله نشان دهنده قدرت الله باشند) و من پیروی نمی کنم مگر از چیزی که بمن وحی میشود (پیغمبران راست الله مانند پیغمبران دروغی یا سایر سوء استفاده چیان مذهبی نیستند که روی غرور و عوام فریبی بگویند متصل به الله شدهاند و به مقام الهی رسیدهاند و قدرت دارند که کارهای عجیب بکنند و یا به مردم از غیب خبر دهند بلکه میگویند هر زمان الله بخواهد آنها را مامور به کاری میکند و لذا نتیجه تبلیغات پیغمبران الله تعلیم و تربیتی عالیست و نتیجه تبلیغات دروغ پردازان عوام فریب فوق جمع کردن عوام الناس به دور

خود و پست کردن و دچار کردن مردم و دوشیدن در آمد آنان به نفع مفت خوری خود است) بگو آیا کور با بینا یکی میباشد؟ شما چرا فکر خود را بکار نمی اندازید؟ (آنانکه مردم را به درهای سبزی میخوانند که سوء استفاده چیان مذهبی میخوانند مردم را به نادانی و کوری و تقلید میکشانند ولی پیغمبران راست و تابعین پیغامهای الله مردم را به دانش و ترقی و تفکر و بینائی دعوت میکنند ولی جز قلیلی از مردم سزاوار راه پیغمبران نیستند زیرا کوران بسیارند و بینا کم میباشد) (٥٠) و بوسیلهٔ آنچه بتو وحی میشود کسانی را اعلام خطر کن که از زمانی میترسند که بسوی پروردگار خود جمع آوری میشوند و میدانند جز او برای ایشان ولی ای نیست و شفیعی هم نمیباشد و فقط اینها هستند که ممکن است پرهیزکار شوند (با بودن چنین آیاتی در قرآن وای بر آنانکه خود را تابع قرآن میدانند و پایهٔ عقاید خود را بر ولایت غیر الله و شفاعت غیر الله قرار دادهاند و نمیخواهند مستقیماً متن قرآن را شفیع راهنمائی خود و پایهٔ ولایت الله قرار دهند) (٥١) و تو کسانی را که صبح و شام برای بدست آوردن رضای پروردگار خود فقط او را میخوانند از خود مران و بدان که چیزی از حساب ایشان بر تو نیست و چیزی از حساب تو نیز بر آنان نمیباشد و تو اگر ایشان را از خود برانی از ستمکاران خواهی بود (با بودن این آیه در قرآن وای بر آنانکه معتقد شدهاند اگر کسی تمام دستورات قرآن را انجام دهد تا به ولایت ائمه معتقد نباشد رستگار نیست) (٥٢) آری اینگونه است که ما بعضی از مردم را به بعضی دیگر به آزمایش انداختهایم تا ثروتمندان ویا با نفوذان مغرور دربارهٔ مؤمنین حقیقی که دنیاخواه نیستند و فقط حق و راستی را میخواهند بگویند آیا الله از میان تمامی ما فقط بر این مؤمنین که ظاهری پست دارند منت نهاده؟ آنان گوئی تصور میکنند که الله شکرگزاران خود را بهتر از هر کس نمیشناسد (٥٣) و هنگامی که ایمان آورندگان به مطالب مستدل ما نزد تو آمدند به ایشان بگو بر شما سلام و رستگاری باد، پروردگار شما بر خودش واجب کرده است که آن رحمت بزرگ را نسبت به شما انجام دهد و هر کس از شما که روی نادانی عملی بد انجام داد و از پس آن توبه کرد و کار گذشتهٔ خود را ترمیم نمود پروردگار شما نسبت به او آمرزنده و مهربان خواهد بود (٥٤) و این مطالب مستدل را چنین شرح میدهیم تا راه گناهکاران را واضح جلوه دهیم (امروزه نیز عدهٔ قلیلی که فقط مطیع آیات قرآن هستند و از میان تمام فرقه های اسلام فقط آنان مهتدی به هدایت قرآنند و راه گمراهی فرقه های دیگر اسلام را روشن بیان میکنند مورد تعجب اکثریت قرار گرفتهاند که چگونه میشود راه اسلام حقیقی را تمام فرقه ها در سالیان دراز نشناخته باشند و فقط عدهای معدود شناختهاند) (٥٥) بگو که الله مرا نهی کرده و گفته که اطاعت بنده وار از کسانی نکنم که شما آنها را علاوه بر او میخوانید (مسلمان حقیقی نباید از طرفداران روایاتی که خلاف متن قرآن است اطاعت کند چه رسد که مقلد آنان باشد و ضمناً باید بیدار باشد که کسی بدون علم به تفسیر صحیح آیات قرآنی که پیچ و خمهائی دارد بطوری عوام پسند ظاهر قرآن را تفسیر نکند) بگو که من از هوسهای شما پیروی نمیکنم زیرا گمراه خواهم شد و از مهتدیان نخواهم بود (مهتدی یعنی راه یافته به موازین دین اسلام و حقایق قرآن مجید با شرایطی که راه اختلاف تفسیر بسته شود و سنت حقیقی پیغمبر اسلام معلوم گردد به ١٤ قاعدهٔ رفع کلیه اختلافات دینی که در آخر این ترجمه و تفسیر است مراجعه شود) (٥٦) بگو به یقین من بر استدلال روشنی از پروردگار خود میباشم و شما آنرا انکار کردهاید و آنچه را که شما میگوئید که من هرچه زودتر نشان بدهم آن نزد من نیست (از پیغمبر اسلام میخواستند که زودتر عذاب و هلاکت مورد پیشگوئی قرآن به ایشان بیاید) و چنان فرمانی جز در اختیار الله نمیباشد و اوست که این حقایق را میگوید و او بهتر میداند که چه زمان و چگونه طرفداران حق و باطل را از هم جدا کند (و

ما پس از فتح مکه بدست مومنین حقیقی، دیدیم که چگونه این پیشگوئیها پس از حدود ده سال دیگر نسبت به مؤمنین و مخالفین آنها به بهترین وجهی انجام شد) (٥٧) بگو اگر آنچه شما آنرا زودتر میخواهید نزد من بود تا حال دعوای میان من و شما خاتمه پیدا کرده بود ولی الله است که از هر کس به ستمکاران داناتر است (یعنی چه بسیار اشخاصی هستند که امروز مخالفت میکنند و تصور میرود سزاوار عذابند در صورتیکه الله میداند پس از گذشت زمان مؤمن خواهند شد و روحشان ستمکار نیست بلکه موقعیتهائی نمیگذارد که زودتر ایمان آورند) (٥٨) و کلیدهای آنچه پنهان است نزد الله میباشد و آن کلیدها را جز او کسی نمیداند و لذا اوست که میداند که در خشکی و دریا، چه ها میباشند و هیچ برگی از درخت نمیافتد مگر آنکه زمان و علت آن را او میداند و در تاریکترین جای زمین دانهای نیست و هیچ تر و خشکی وجود ندارد مگر آنکه تمام اینها در یک کتاب آشکاری ثابت و نوشته شده است (این کتاب که اکثر مردم آنرا به قرآن تفسیر کردهاند از پس و پیش آیه پیداست که قرآن نیست بلکه کتاب علم الله یا به عبارت دیگر کتاب نقشه خلقت و علت و معلولها است که در اول سورهٔ طور بنام کتابی معرفی شده که در چیز رقیقی که در تمام جهان پخش است نوشته شده است و این همان چیزی است که پارهای از اشخاص ممکن است روحشان گاهی غیر مستقیم جزء بسیار کوچکی از آن را بفهمند و به عبارت دیگر حوادثی را قبل یا بعد وقوع آن درک نمایند و امکان دارد که ترقی علوم فیزیکی به جائی برسد که جنس و چگونگی این کتاب شناخته شود و از آن استفاده هائی ببرند همانطور که از رادیو و تلویزیون و رادار و امثال اینها که نمونه های بسیار ضعیفی از چنین کتابی میباشند استفاده ها میکنند) (٥٩) و او کسی است که شما را در شب چون مرده میکند و میداند در روز چه چیز بدست آوردید سپس در روز بیدارتان میکند و آن تغییرات برای شما در روز و شب تا وقتی است که مدت معلوم عمر شما بگذرد و از آن نیز چون زمانی گذشت (پس از زندگی در عالم برزخ) بازگشت شما بسوی اوست (یعنی بازگشت روح شما بسوی زمین آخرت است که نزدیک مرکز قدرتی از الله یا عرش الله است) و سپس او شما را بدانچه در دنیا میکردید خبر خواهد داد (٦٠) و آن پر غلبهایکه بالای بندگان خود است اوست و او پی در پی بر شما حفظ کنندگانی میفرستد تا زمانیکه یکی از شما را مرگ برسد و او را فرستادگان ما جان میگیرند و آنان چیزی فرو گذار نمیکنند (این حفظ کنندگان هم قوانین مادی حفظ زندگی انسان است وهم قوانینی که روحی است و ما از منشا و طرز کار آن خبر نداریم همانطور که مقداری از قوانین ادامهٔ زندگی را هم اخیراً دانشمندان کشف کردهاند و همچنین است وسائل مرگ انسانها که مقدار زیادی مادی هستند و مقداری هم روحی اند که ما خبر نداریم ولی آثار وجودی اینها را گاهی در بعضی مرگها می بینیم و آنچه مسلم است تمام آن عمل کنندگان روی یک حساب دقیق که در نقشهٔ خلقت است عمل میکنند تا زندگی افراد و جماعتها و بشر نه از حد خودش جلو افتد و نه عقب و همه متناسب باشند با عمر زمین و هدفی که الله از موجودات و انسان در روی زمین خواسته) (٦١) سپس در آنزمان بسوی الله باز میگردند، که آن یگانه مولای سزاوار همه میباشد، بدانید که فرمان تمام اینها در اختیار اوست و او از هر حسابگری تند حسابتر است (٦٢) بگو در زمانی که شما در تاریکیهای خشکی و دریا گرفتار میشوید و به التماس و در پنهان او را میخوانید و میگوئید اگر ما رااز این نجات دادی شکر گزارت میشویم چه کسی است که شما را از آن نجات میدهد؟ (٦٣) بگو فقط الله است که هم از آن و هم از هر اندوهی شما را نجات میدهد ولی شما اندک زمانی که گذشت چیزهای دیگر را شریک او معرفی میکنید (مثلا بیمار ما را هم از طریق دارو و پزشک و موارد عادی الله نجات میدهد و هم هر زمان که سرگردان هستیم که به

کدام پزشک مراجعه کنیم می بینیم پس از تقاضا از الله بدون آنکه خود بدانیم از طریق کمکهائی که از غیب میرسد به پزشک خوبی مراجعه میکنیم و هم حتی گاهی پس از مأیوس شدن از پزشک و دارو و تضرع به درگاه الله معجزه آسا میبینیم که بیمار ما شفا پیدا میکند با اینکه میدانیم همه کاره الله است باز روی تلقین سوء استفاده چیان مذهبی و نادانیهای خودمان و سخنانی که پیر زنان و پیر مردان موهوم پرست در گوش ما کرده‌اند همان زمان که از الله رفع بدبختیهای خود را میخواهیم از مقدسین مرده خود نیز میخواهیم و پس از رفع بدبختی میگوئیم بیمار ما بواسطهٔ توسل جستن به فلان پیغمبر و امام و مقدسی که مرده است و نیست شفا یافت و به اینطریق کفران نعمتهای بی پایان الله را میکنیم) (٦٤) بگو اوست که قدرت دارد بر شما عذابی از بالای شما و یا از زیر پای شما بفرستد یا شما را به شیعه ها منشعب کند و بجان یکدیگر اندازد تا از یکدیگر عذاب ببینید.
(شیعه هم در قرآن و هم در زبان عرب به معنای پیرو شخص است و تمام دسته‌هائی را شامل میشود که بجای اطاعت از یک سلسله قوانین صحیح، سنگ اشخاص مختلفی را به سینه بزنند و هر دسته خود را پیرو شخصی بدانند و کورانه از او یا بنام او اقداماتی مذهبی یا اجتماعی انجام دهند و مسلمان حقیقی کسی است که تسلیم قوانین الله باشد نه ساخته ها و نظرهای اشخاص، و در قرآن فقط شیعهٔ پیغمبران به خوبی یاد شده اند آنهم از لحاظ اینکه پیغمبران جز پیغام الله چیزی از خودشان بر مردم تحمیل نکرده‌اند و لذا ما میگوئیم شیعهٔ حقیقی علی بن ابیطالب کسی است که شیعه پیغمبر اسلام باشد یعنی جز قرآن و سنت معلومه پیغمبر اسلام دنبال روایات مختلف و ضد و نقیض و مخالف قرآن نرود) ببین چگونه برای اینکه مردم شعور خود را بکار اندازند اینگونه مطالب مستدل را جور واجور میگوئیم (٦٥) و قوم تو زنده شدن دوباره آخرت را انکار کردند با اینکه آن بر اساس هدف سزاوار خلقت است به ایشان بگو که من بر شما نگهبان نیستم (یعنی از من گفتن و از شما نپذیرفتن) (٦٦) و برای هر خبری که قبلا گفته میشود یک زمان وقوعی میباشد و شما بزودی خواهید دانست (٦٧) و هنگامی که تو کسانی را دیدی که در نشانه ها و مطالب مستدل ما به طرزی بد داخل میشوند از ایشان دوری کن تا بروند در غیر مطالب قرآن وقت خود را تلف کنند و اگر شیطان این دستور را از توبه فراموشی برد وقتی به یادت آمد دیگر با این قوم ستمکار منشین (شیطان در اینجا به معنای حس سخن گوئی و تمایل به محکوم کردن مخالف است که از یاد حق گویان میبرد که با اشخاص مجادل قطع گفتگو کنند و حق گویان باید این نصیحت الله را همیشه بیاد داشته باشند تا با غرض رانان بی سروته گو و مجادل کمتر بحث نمایند و وقت خود را تلف نکنند تا این جدل کنندگان، شهوت مجادله خود را در نزد دیگران فرو نشانند) (٦٨) و چیزی از حساب این ستمکاران بر کسانی نیست که پرهیزکاری پیشه گرفتند بلکه فقط لازم است به آنان تذکری بدهند شاید لیاقت پرهیزکاری داشته باشند (٦٩) و آنهائی را که دین خود را به بازی و بیهوده کاری گرفته اند و زندگی این دنیای پست ایشان را فریب داده رها کن و فقط به ایشان گوشزد کن زمانی خواهد رسید که هر کس دچار نتیجه کار خود میشود و در آنزمان جز الله برای او نه ولی ای خواهد بود و نه شفیعی و اگر او بخواهد بجای آنچه از عذاب سزاوارش شده چیز پر قیمتی رشوه بدهد از او چیزی گرفته نمیشود واینان باید نتیجه اعمال خود را ببینند و برای ایشان نوشیدنی ای از آبی بس سوزان و عذابی بس دردناک خواهد بود بواسطهٔ کفران هائی که کرده بودند (با بودن این آیات در قرآن وای بر آنانکه به گناهکاری مشغولند و خود را به ولایت و یا شفاعت مقدسین دلخوش کرده‌اند) (٧٠) بگو آیا جز الله چیزهائی را بخوانیم که نه نفعی بما میرسانند و نه ضرری؟ و آیا بعد از اینکه الله ما را به پیغام خودش راهنمائی کرد به عقب برگردیم و عقاید سابق خود را

بگیریم؟ و آیا بمانند کسی شویم که در زمین شیطنت کاران او را فریب داده اند و سرگردانش نموده‌اند چنین کسی یارانی دارد که او را به هدایت اجتهادی و نظری خودشان میخوانند (از این آیه پیداست که مردم مکه نیز به مانند اکثر مردم عوام امروز روی تقلید بجای اینکه فقط الله را برای رفع بدبختی های خود بخوانند از غیر الله رفع بدبختیهای خود را میخواستند و مسلمان شدگان فقط الله را همه کاره خود میدانستند و حاضر نبودند مقلد بزرگان آنان که فریبکارانی سوء استفاده چی بودند بشوند) بگو حقیقت این است که راهنمائی و هدایت صحیح فقط راهنمائی الله است و بمن و پیروانم امر شده که فقط تسلیم پروردگار جهانیان باشیم (پس مسلمان حقیقی کسی است که مهتدی به هدایت پیغام الله که قرآن است باشد نه فتواها و آرای گوناگونی که بنام قرآن از اشخاص مختلفی نقل میشود که خلاف متن قرآن است) (۷۱) و فرمان دیگر الله به ما این است که آن نماز مقرر شده در اسلام را ادامه دهیم و فقط از او بترسیم (نماز مقرر شده در زمان پیغمبر اسلام این بود که در هر یک از رکعات نماز مطالب الحمد را میخواندند و در رکعت سوم و چهارم تسبیحات اربعه نمی خواندند و دو دست را در وسط نماز بالا نمی گرفتند که قنوت معمولی را بخوانند و در هنگام نماز دستها را به بدن میچسباندند تا مؤدب باشند نه آنکه با آن بدن خود را بخارانند و هرگز پیغمبر اسلام را همه جا حاضر نمی دانستند که بگویند السّلام علیک أیُّها النّبی بلکه بصورت غایب سلام و رستگاری را از الله بر پیغمبر خود تقاضا میکردند و میگفتند اَلسّلامُ عَلَی النّبی و رسمی که فعلاً هست شرک به الله است زیرا معنایش این است که تو ای پیغمبر مانند الله همه جا حاضر و ناظری و سلام و رستگاری بر تو باد با اینکه در قرآن بارها تذکر داده شده که پیغمبران و تمام پرهیزکاران حقیقی پس از مرگ روحشان به بهشت برده میشود و در آنجا نزد الله زنده هستند و روزی میخورند و در آنجا چون بسیار دور از زمین است حتی صدای مردم دنیا را نمی شنوند غیر از آنچه ذکر شد نماز مقرره در زمان پیغمبر اسلام یکی این بود که آنرا هر شبانه روز در پنج وقت مجزا از هم میخواندند و حتماً مجبور بودند که معنای تک تک مطالب نماز را بدانند و در هنگام نماز توجه داشته باشند که در پیشگاه الله و در نماز خود چه میگویند و مانند امروزه نبود که فکر خود را متوجه ادا کردن لهجهٔ عرب نمایند و از معنای آن بر کنار باشند) و بدانید که الله کسی است که شما بسوی او جمع آوری میشوید (یعنی تمام بشرها پس از مرگ بسوی زمین آخرت جمع آوری میشوند که مرکز قدرتی از الله و عرش اوست منتها پیغمبران و نیکوکاران درجه یک به سرعت بسوی آنجا برده میشوند ولی دیگران بسیار آهسته باید دوران عالم برزخ را بگذرانند تا پس از متلاشی شدن کره زمین بسوی زمین آخرت برده شوند) (۷۲) و او کسی است که آسمانها و زمین را روی یک هدف سزاواری آفرید و زمانی که دربارهٔ آسمانها و زمین بگوید بشوید آنطور که او میخواهد میشوند زیرا سخن او روی سزاواری است و سلطنت جهان نیز در اختیار اوست و زمان متلاشی شدن آسمانها و زمین زمانی است که در آن بلند گوی جهانی گوش خراش دمیده میشود (صدائی که علامت انفجار سخت کرهٔ زمین ماست و شرح مفصل این مختصر در آیات آخر سورهٔ زمر میباشد) چنین کسی به هر پنهان و آشکاری داناست و او آن پر حکمت بس آگاه میباشد (۷۳) و ای محمد هنگامی را برای این مشرکین یاد آور که ابراهیم برای پدر خود آزر گفت چرا بت هائی را برای خود صاحب اختیارانی میگیری؟ (خدایان که به معنای صاحب اختیاران میباشند ترجمه آلهه است و بت به مجسمه و یا هیکل و یا ساختمانی میگویند که بت پرستان بنام مقدسین مختلف آسمانی یا زمینی و یا انسانی و یا حیوانی خود میساختند و از آن به مانند یک انسان قدرتمند زنده حاجت میخواستند و میگفتند ارواح آن مقدسین ما را میبینند و حاجت ما را برآورده میکنند و متاسفانه می بینیم که مسلمان

نماها نیز کمتر از آنان نمی باشند) بدان که من، تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می بینم (٧٤) و همین سخن ابراهیم وسیله ای شد که ما تشکیلاتی را که در آسمانها و زمین است به او بنمایانیم و او از یقین کنندگان حقیقی شود (در موقعی که ابراهیم چنین سخنی به پدرش گفت پیغمبر نشده بود بلکه روی فکر باز و کنجکاوی توأم با پرهیزکاری خود چنان گفت و چنانکه بعداً خواهید دید دنبالهٔ کار او، او را به مقام پیغمبری رساند) (٧٥) پس چون شب، ابراهیم را فرا گرفت ستارهٔ درخشانی را دید و گفت پروردهٔ من این است ولی چون آن ستاره غروب کرد گفت من غروب کنندگان را دوست ندارم (بنظر می آید پدر ابراهیم بعد از اینکه دید پسرش بر خلاف بت پرستی او و مردم سخن میگوید در صدد بر آمد با دلیلی که نزد خود داشت ابراهیم را به بتها معتقد سازد به ابراهیم گفت: این مجسمه هائی را که میبینی ما احترام میگذاریم و از آنها حاجت میخواهیم به خودی خود چیزی نیستند بلکه مجسمه و مظهرهائی از این ستاره درخشنده یا ماه و یا خورشید و امثال اینها هستند که بنا بر روایاتی که بزرگان ما گفته اند در زندگی مردم دخالت دارند بطوریکه منجمین میتوانند از حرکات و روابط آنها غضب و رحمت آنها را درک کنند و دربارهٔ مردم پیشگوئیها نمایند و همچنین می بینی که بسیاری از مردم با توسل به اینها و نذر و نیازها و ایمان به آنها معجزاتی از آنها می بینند و اینها میرساند که این ستارهٔ درخشان و خورشید و ماه هر یک قدرتمند و مربی ای برای مردمند و هر یک شفیع و واسطهٔ فیض الله به مردم میباشند و آنها مقرب درگاه الله هستند، ابراهیم پس از شنیدن این فلسفهٔ به ظاهر درست که کاملا شبیه به فلسفهای است که بیشتر عوامهای مسلمان نما دربارهٔ اشیاء و اجساد مربوط به مقدسین خود میگویند به پدر خود گفت: اگر تو حقاً راست میگوئی که ستاره و خورشید و ماه از خود اراده و قدرت برای غضب کردن یا رحمت رساندن به ما دارند باید آنها درک و حس و شنیدن خود را نسبت به من و تو که درباره آنها صحبت میکنیم به ما نشان بدهند و برای اینکار الان که میبینی ستاره شب در مغرب است ما مقابل او می ایستیم و از او تقاضا میکنیم بر خلاف هر شب که مثلا پس از نیم ساعت غروب میکند مقداری بایستد و ما را ببیند تا بفهمیم از خود ارادهای دارد چون هر دو دیدند که آن ستاره مثل همه شب در دقیقهٔ معلوم غروب کرد و آثار اختیار نشان نداد ابراهیم گفت من آنرا دوست ندارم) (٧٦) پس چون ابراهیم ماه را دید که طلوع کننده است (معلوم میشود که شبهای اول ماه بود که زود ماه غروب میکند و ممکن است پس از غروب ستاره بفکر آزمایش ماه افتاده باشد یا فردای آن شب) گفت پروردهٔ من این است ولی چون دید ماه نیز غروب کرد گفت اگر پروردگار حقیقی من مرا راهنمائی ننماید من نیز از این قوم گمراه میشوم (معلوم میشود بعد از اینکه ابراهیم به پدرش ثابت کرد که ماه نیز اختیاری از خود نشان نداد که کمی در آسمان از خود توقف نشان بدهد پدر او به ابراهیم گفت خدای بزرگ که خالق عالم باشد نیز هیچ آثار اختیار و قدرت مخصوص به کسی نشان نداده است پس او هم مانند ستاره و ماه مربی کسی نیست بخصوص که ما الله را اصلا نمی بینیم، روی این سخن پدر، ابراهیم از الله میخواهد که به ابراهیم اختیار و قدرتی نشان بدهد که او بتواند برتری الله را بر خورشید و ماه ثابت نماید و همین تقاضای ابراهیم باعث شد که از جانب الله به ابراهیم وحی رسید و حس کرد که او مأمور رساندن پیغام الله میباشد) (٧٧) پس وقتی خورشید را دید که طلوع میکند گفت: مربی من این است زیرا این از همه بزرگتر است ولی چون خورشید نیز غروب کرد گفت: ای قوم من بدانید که من از آنچه شما شریک الله می شمارید بیزارم (از طرز جملات پیداست که ابراهیم پس از آنکه ظاهراً در مقابل سخنان پدرش محکوم شد و از الله خواست که او را هدایت کند به او وحی رسید که پیغمبر الله است و او تصمیم گرفت فردا صبح اعلام کند که میخواهد از صبح تا غروب مربی بودن

خورشید را که از هر بتی بزرگتر است آزمایش کند و ظاهراً پدر ابراهیم نیز به اجتماع مردم کمک کرد زیرا تصور میکرد ابراهیم به نفع خدائی خورشید سخنانی خواهد گفت غافل از اینکه ابراهیم پیغمبر شده و میخواهد پیغمبری خود را به تمام مردم ابلاغ کند به بهانهٔ آزمایش خورشید و ما اینها را از آن رو میگوئیم که می بینیم آیات پیش دنبالهٔ سخن ابراهیم در مقدار کمی از شب با پدرش میباشد ولی در آزمایش خورشید ابراهیم در تمام روز با قوم خودش سخن میگوید نه تنها با پدرش) (۷۸) و به یقین من توجه خودم را بطور حنیف (حنیف یعنی بدون واسطه و شفیع) به کسی کرده‌ام که آسمانها و زمین را آفریده و من از مشرکها نمی باشم (این جملات میرسانند که مشرکها کسانی هستند که یک خالق جهان را قبول دارند ولی چیزهائی را واسطه و شفیع و وزیر او میدانند و آنها را هم مانند خالق عالم خدا یعنی صاحب اختیار و باب الحوائج میدانند) (۷۹) و قوم ابراهیم سخت با او به ستیزه و چون و چرا پرداختند ، او به ایشان گفت: آیا درباره الله که با من مربوط شده و راهنمائیم کرده با من محاجه می نمائید ؟ بدانید که من از آنچه شما آنها را شریک الله تصور میکنید نمی ترسم و فقط از چیزی میترسم که مربی من بخواهد و او است آنکس که مرا به پیغمبری پرورده و به هر چیزی داناست (یعنی اگر کوچکترین فکری بر علیه من بکنید مرا مطلع میکند و مانع اقدامات خطرناک شما نسبت به من میشود) آیا حاضرید با دقت در این مطالب فکر کنید ؟ (۸۰) و چگونه شما میخواهید که من از شریکهای خیالی شما بترسم و شما از آن نمی ترسید که برای الله شریکانی تصور میکنید که دربارهٔ آنها الله بر شما دلیلی فرو نفرستاده؟ (امروز نیز آنانکه مقدسین خود را مانند الله صاحب اختیار خود میدانند و آنها را شفیع و ولی از جانب الله معرفی میکنند طرفداران توحید حقیقی را تهدید به غضب آنها میکنند و از الله که همه کاره همه است نمی ترسند با اینکه خود اقرار دارند که از متن قرآن و تورات و انجیل که از الله فرو فرستاده شده دلیلی بر صاحب اختیاری شفیعان خیالی خود ندارند) اگر شما دانا بوده‌اید بگوئید که از این دو فرقه موحد و مشرک کدامشان سزاوار است که ترسی نداشته باشند ؟ (۸۱) حقیقت این است که آن بی ترسی و اطمینان دل فقط برای کسی است که به چنین توحیدی ایمان آورد و ایمان خودش را به ستمکاری مشتبه نکند فقط اینان هستند که مهتدی میباشند (مهتدی یعنی راه یافته به راه راست و راه مورد رضای الله) (۸۲) و آنچه ذکر شد دلیلی بود از ما که آن را به ابراهیم دادیم تا بر علیه قومش بگوید ، آری درجه های هر کس را بخواهیم اینگونه بالا میبریم و تو ای محمد بدان که پروردهٔ تو پر حکمتی است بس دانا (۸۳) و ما برای ابراهیم اسحق و یعقوب را بخشیدیم و هر سه را ما هدایت کردیم (چون ابراهیم دوست داشت که از خانم نازایش دارای نسلی عالی باشد اسم اسمعیل که پسر او ولی از کنیزش بود اینجا نیامده با اینکه از لحاظ نیکوکاری دست کمی از اسحق و یعقوب نداشت و باید دانست که اسحق و اسماعیل هر دو پسر ابراهیم بودند و یعقوب پسر اسحاق بود و ابراهیم یعقوب و نیکوکاریش را هم دید) و قبل از ابراهیم نوح را هدایت کردیم و از نژاد او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون بودند و پاداش نیکوکاران حقیقی را اینگونه میدهیم (یعنی یکنوع پاداش دادن ما اینست که نفرات بسیار برجسته‌ای را در نسل بعضی از نیکوکاران در دوران تاریخ بوجود آوریم تا از آنها نامی تاریخی بماند) (۸٤) همچنین از ابراهیم زکریا و یحیی و عیسی و الیاس بودند که همه از نیکوکاران بودند (۸۵) و اسمعیل و الیسع و یونس و لوط نیز از نژاد ابراهیم بودند (لوط پسر عموی ابراهیم بود که در زمان ابراهیم پیغمبری بود که مردم را به دین ابراهیم دعوت میکرد) و تمام اینها را ما بر سایر مردم زمان خودشان برتری دادیم (۸٦) و بعضی از پدران و نژادها و برادران نفرات مذکور را هم برگزیدیم و بسوی راهی مستقیم هدایت نمودیم (بعضی را

مستقیماً از طریق وحی و نبوت هدایت نمود و برخی را غیر مستقیم از طریق نبوت پیغمبران) (۸۷) هدایت الله آن بود که در داستان ابراهیم ذکر شد و به اینگونه هدایت است که الله هرکس از بندگان خود را بخواهد هدایت میکند (این هدایت عبارت است از همه کاره دانستن الله و فقط از پیغام او اطاعت بندهوار کردن و کسی دیگر را ولی و شفیع نگرفتن و از کسی دیگر در دین و مذهب تقلید نکردن) و اگر این هدایت شدگان کسی دیگر را در صاحب اختیاری شریک الله قرار میدادند تمام اعمال خوب ایشان نیز پوچ میشد (از این عبارت پیداست که دین حقیقی بر اساس فقط نیکوکاری نیست بلکه بر اساس عقیده و فکر صحیح توحیدی است همراه با نیکوکاری هائی که در مکتب توحید حقیقی نیک شمرده شده و متأسفانه امروزه اکثر دسته های مذهبی دنیا فقط توجه به نیکوکاری دارند نیکوکاری ای که توأم با عقاید و افکار شرک آمیز است) (۸۸) اینان کسانی بودند که ما به ایشان آن کتاب (کتاب یعنی مطالب صد در صد مستدل و ثابت و لازم و بر این معناست که کتابهای آسمانی هیچکدام به جز ده فرمان موسی بصورت نوشته نبود) و آن فرمان (مقصود دستورات امر و نهی اجتماعی الله است که باید پایه حکومت و قضاوتها بر اساس آنها باشد) و آن نبوت را دادیم (مقصود از آن نبوت خبرهای غیبی است که به آنان وحی میشود که مهمترین آنها روشن کردن آن خبر بزرگ یعنی اوضاع پس از مرگ و آخرت است که پایهٔ کتابهای آسمانی و قضاوتهای اجتماعی پیغمبران بر اساس وجود آن بنا شده) پس اگر این مردم مکه اینها را که در قرآن است کفران میکنند و نمی پذیرند بدانند که ما قومی را بر اینها نگهبان کردهایم که با اینها کفران نمی کنند (این قوم مؤمنینی هستند که در زمان نزول این آیات مؤمن شده بودند یعنی مهاجرینی که در اثر فشار مردم مکه حاضر شدند دست از منافع شخصی خود بکشند و برای پیشرفت دین اسلام به خارج از مکه هجرت نمایند و سران این مهاجرین ده نفر بودند که بنام عشره مبشره معروفند و آنان بودند که باعث توسعه اسلام در تمام عربستان و حتی جهان شدند و تمام این ده نفر باید مورد احترام تمام مسلمانان دنیا باشند زیرا در آیهٔ ۱۰ از سورهٔ حشر خالق عالم فرموده که مسلمان حقیقی کسی است که ذرهای از ایشان در دل خود کینه نداشته باشد و بلکه همیشه باید رحمت الله را برای ایشان تقاضا نماید) (۸۹) نفراتی که به اسم از ایشان یاد کردیم کسانی بودند که الله آنها را هدایت کرد پس تو ای محمد دنباله گیر هدایت ایشان باش و بگو بر این هدایت مزدی از شما نمی خواهم و این هدایت که قرآن شرح دهندهٔ آن میباشد جز تعلیمی برای تمام مردم نیست (۹۰) و آنانکه گفتند الله چیزی بر بشری فرو نفرستاد الله را چنانکه شایستهاش میباشد نشناخته اند به ایشان بگو چه کسی کتاب آورده شده بوسیله موسی را فرو فرستاد (از این جمله پیداست که طرفداران تورات موسی به پیغمبر اسلام چنین گفته بودند و پاسخ شنیدند) کتابی که نور و هدایتی عالی برای مردم بود و شما آنرا در کاغذهائی به غیر صورتی که بود قرار داده اید بطوریکه مقداری را آشکار نشان میدهید و بسیاری را پنهان میدارید و چیزهائی از آنرا بوسیله بعضی کنجکاوان دانستهاید که نه شما و نه پدران شما آنها را نمیدانستند (امروزه نیز مهتدیان به قرآن و تورات چیزهائی بس عالی از قرآن و تورات بسادگی میفهمند که مردم دیگر و پیشوایان مذهبی نادان ایشان از صدها سال پیش نمی دانستند زیرا موهوم پرستی به ایشان اجازه نمیداد که حقایق را درست بفهمند) بگو حقایق کشف شده از تورات ثابت میکند که آنرا الله فرو فرستاده و فکر بشر در آن دخالت نداشته و پس از این استدلال ایشان را بگذار در تفکرات باطل خود بازی نمایند (۹۱) و این قرآن نیز کتابی است که آنرا ما فرو فرستادیم که پر برکت است (پر است از منافع معنوی و مادی برای افراد اجتماع) و آن اثبات راستی مطالب درون خود را میکند (یعنی بعضی از آیات قرآنی تفسیر کننده و روشنگر آیات

مجمل و مبهم آنست) و برای این نازل شده که تو ای محمد بوسیلهٔ آن هم مردم شهر مرکزی مکه را از آیندهشان بترسانی و هم مردم اطراف آنرا اعلام خطر نمائی (مکه علاوه بر آنکه مرکز شهرهای عربستان از لحاظ زیارتگاه بتها بود چون در خط استوا واقع است مرکز تمام دنیا نیز هست و اطراف آن تمام ممالک روی زمین را شامل است) و کسانی به قرآن ایمان میآورند که به آخرت ایمان میآورند و چنین کسانی مواظب تمام شرایط و قراردادهای نماز خود میباشند (یعنی در درجهٔ اول مواظب معنای نماز هستند و در درجه دوم مواظب چگونگی و اوقات نماز پنجگانهٔ خود، نه به مانند مسلمانان امروز که معنای نماز را نمیدانند و تصور میکنند توجه داشتن به قرائت و مخرج عین و ضاد شرط صحت نماز آنهاست و نمیدانند پیغمبر اسلام بلال حبشی را اذان گوی خود قرار داد که زبانش میگرفت و شین را سین میگفت و این میرساند که اگر کسی در نماز خود به لهجه عرب توجه نکند و معنای نماز را بداند نمازش صحیح است ولی کسی که معنای نماز خود را نداند هر چه نماز خود را قشنگ بخواند نماز او فایدهٔ نماز را ندارد و فقط بهتر از نماز نخواندن میباشد) (٩٢) و چه کسی ستمکارتر از کسی میباشد که دروغی را به الله بسته یا گفته است که بمن وحی رسیده و حال آنکه به او چیزی وحی نشده و یا میگوید به مانند آنچه الله بر پیغمبران فرو فرستاده بر من نیز فرو فرستاده خواهد شد (این ستمکارتران اجتماع در درجه اول پیغمبران دروغی هستند و در درجه دوم بعضی از اقطاب صوفیه که مدعی وحی و اتصال به خالق عالم میباشند و نتیجهٔ کارشان جز رواج موهومات نیست و در درجه سوم روایت سازان مذهبی می باشند که بوسیلهٔ روایاتی بر الله و پیغمبر و امام دروغ می بندند و در درجه چهارم ترویج کنندگان این دروغها میباشند که از هر ستمکار دیگری ستمکارترند زیرا ضرر به افکار مردم میزنند که نتیجه آن باز کردن دست ستمکاران مادی بر مردم است) و تو ای محمد اگر زمانی را که این ستمکاران گرفتار سختیهای مرگ شوند ببینی خواهی دید که آن مامورین مرگ (فرشته های مرگ که ارواح مخصوصی هستند) دستهای خود را دراز کردهاند و گویند خود را از بدن خارج کنید (این مطالب دربارهٔ جنگ بدر و سایر مواقعی است که لازم خواهد شد مخالفین حقیقی اسلام معجزهآسا کشته شوند و یا با بدبختی بمیرند) و امروز بواسطهٔ آنچه به ناحق بر الله میگفتید آن عذاب همراه با پستی را پاداش خواهید دید و این بواسطه اینست که از نشانههای دینی الله روی تکبر سرپیچی میکردید (٩٣) و امروز شما تک و تنها نزد ما آمدهاید (سخن الله بوسیلهٔ مأمورین مرگ آنهاست به آنها) همانطور که اول بار شما را تنها آفریدیم و دیدید که چگونه شما آنچه را ما برای زندگی در اختیار شما گذاشته بودیم در پشت سر خود جا گذاشتید و حالا آن شفیعانی را که شما تصور میکردید همیشه به مانند شریکی برای ما با شما هستند و کمک خواهند کرد نمی بینیم که با شما باشند و می بینید که آنان هیچ رابطهای باشما ندارند و آنچه را از روی خیال معتقد بودید از شما گم میباشند (آنانکه روی خیال خود تصور میکنند بعد از مرگ بزرگان دین شفیع آنان میشوند و در شب اول قبر به دادشان میرسند در این آیات توجه نمایند) (٩٤) الله است که دانهها و هسته سخت خرما را می شکافد و از مرده زنده بیرون آورد و خارج کنندهٔ مرده از زنده است شما چنین صاحب اختیاری دارید (چنین خدائی دارید) پس به چه دروغهائی کشیده شده اید؟ (افسوس که امروزه نیز علاوه بر مذاهب غیر اسلام بسیاری از فرقه های اسلام هم بجای اینکه صاحب اختیار خود را فقط الله بدانند در اثر تبلیغات سوء استفاده چیان به دروغ بزرگان دین خود را که روحشان در بهشت است و در دنیا نیستند که اختیاری داشته باشند صاحب اختیار خود میدانند) (٩٥) پدید آورنده صبح نیز اوست و شب را برای آرامش نهاده و خورشید و ماه را برای حسابهای مخصوصی تمام اینها قرارداده های آن پر قدرت دانا میباشد (٩٦) و او کسی است

که آن ستارگان را برای شما نهاده تا بدانها در تاریکیهای خشکی و دریا راه خود را پیدا کنید (مقصود ستاره های ثوابت و درخشانی است که بشر میتواند بوسیلهٔ آنها در شب در دریا یا بیابان جهت حرکت خود و در مسافرتهای خود معلوم دارد) و ما این مطالب مستدل را برای قومی که دانش خود را بکار می اندازند شرح دادهایم (۹۷) و او کسی است که شما را از یک شخص مؤنث آفرید (علت اینکه ما نفس واحده را یک شخص مؤنث ترجمه میکنیم مطالب مشروح آیه ۱۸۹ از سوره اعراف است که در آن صراحت دارد که آدم اول یک روح مؤنث بود یعنی حوا و از حوا شوهرش آدم پدید آمد و این یکی از تذکرات مهم قرآن است که مطابق قوانین علمی است که زیست شناسان درباره موجود زنده اول کشف کردهاند) تا شما یک قرارگاه ابدی و یک قرارگاه موقت داشته باشید (قرارگاه ابدی بشر در زمین آخرت است که یک جفت نر و ماده آدم اول در آن بوجود آمدند و چون لازم بود به تربیت های دینی تربیت شوند تا فریب شیطانها را نخورند بطور موقت از زمین آخرت به زمین دنیا افکنده شدند تا در زمین دنیا در درون بدنی حیوانی محبوس شوند و به زندگی انسان دنیائی ادامه دهند تا بمیرند و دوباره روحشان از بدن حیوانی جدا شود و بسوی آخرت که مکان زندگی ابدی اوست با پروندهٔ آزمایش دینی و اخلاقی باز گردد) و ما این آیات را برای فهم قومی که فهم خود را بکار می اندازند شرح دادهایم (۹۸) و او کسی است که از آسمان آبی فرستاد پس بدان از هر گیاهی بیرون آوردیم و از گیاه شاخ و برگ های سبزی رویاندیم و از این شاخ و برگ سبز دانهای بیرون میآوریم که مواد غذائی یک گیاه که باید از آن دانه بوجود آید در آن دانه بر هم سوار شده میباشد از درون دو قاب مخصوص درخت خرما می بینید خوشه ای بیرون می آوریم که میوه های بسیار و بهم نزدیک دارد همچنین باغهائی از انگورهابوجود آوردهایم و زیتون و انار را ببینید که چگونه در بعضی صفات شبیه به همند و در بعضی صفات شباهتی بهم ندارند و در میوه این درختان در هنگامیکه میخواهند میوه دهند دقت کنید که چگونه میشود که میوه میدهند و چگونه میوهٔ آنها میرسد به یقین در آنچه برای شما گفته شد نشانه هائی میباشد برای قومی که حقیقتاً به این مطالب ایمان میآورند (آری در صدر اسلام اینگونه آیات باعث شد که مسلمانان چنان متفکر و محقق تربیت شدند که تمدن خیره کننده اسلام را تا دو سه قرن بوجود آوردند و در تمام علوم و حتی اختراعات پیشرفته تر از تمام ممالک دیگر غیر مسلمان شدند تا اینکه جنگهای صلیبی پیش آمد و ممالک مسیحیت با یکدیگر متحد شدند و کوشش کردند از طریق جاسوسان خود در میان مسلمین فرقه هائی درویش و یا نزدیک به درویش بوجود آوردند و از این طریق وهم از طریق انتشار شهوترانیها مسلمین را دور از قرآن و شهوتران و درویش و تنبل و بی فکر و موهوم پرست و دشمن یکدیگر بار آوردند و همه را مستعمرهٔ خود کردند آیا امروزه وقت آن نرسیده است که روشنفکران فرقه های اسلام کوشش کنند براساس تعلیمات قرآن این معایب را از دامن خود پاک سازند و به آقائی اولیه خود برسند ؟) (۹۹) و برای الله شریکانی از جنها قرار دادند بااینکه جنها را نیز الله آفریده (امروزه نیز در میان فرقه های اسلام نفراتی هستند که با جن مربوط میشوند و مردم را از قدرت جن میترسانند و یا در اثر ریاضتهائی با ارتباط با جن مردم را به تصوف و درویشی میکشانند و بعضی بازیها بنام معجزه به مردم نشان میدهند ولی نتیجه کار ایشان موهوم پرست کردن مردم است و ما در قرآن می بینیم که خالق عالم حتی موضوع خلقت جن و ضد ماده بودن آن و حتی کارهای آنها و تاثیر آنها را در بشرها شرح داده است) و برای الله پسران و دخترانی از روی نادانی ساختند در حالیکه او از آنچه اینان توصیفش میکنند پاک و بس برتر میباشد (۱۰۰) او پدید آورندهٔ آسمانها و زمین است برایش چگونه ممکن است فرزندی باشد ؟ برای او همسر نیز نیست و همه چیز را او آفریده و

او به هر چیزی داناست (١٠١) الله که پروردگار شماست چنین کسی میباشد جز او خدائی نیست (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) او خالق همه چیز است پس فقط اطاعت بنده وار از او کنید و بدانید که اوست مواظب هر چیز (وای بر کسانیکه بجای الله مردگان مقدس خود را وکیل و مواظب خود میدانند و بجای اطاعت از متن قرآن مقلد و بندهٔ موهومات مذهبی میشوند) (١٠٢) چشمهای مادی نمیتوانند او را درک کنند و او اعمال هر چشمی را درک میکند و او آن بسیار لطیفی است که بر همه چیز آگاه است (درسه جا لطیف همراه با خبیر در قرآن استعمال گردیده بمعنای ریز و بسیار ظریف است نه بمعنای لطف کننده و این صفت الله اشاره به این است که الله حتی از انرژی که در مقابل مواد مجسم بسیار ریز هستند ریزتر و لطیف تر است و این تذکرات قرآن بهترین راهنما برای شناخت ماهیت الله است که از یکطرف در همه جاست و از طرف دیگر قدرت مرکزی او درمرکز خلقت است و تمام اشیاء از او پدید آمده‌اند) (١٠٣) بگو از پروردگار شما به یقین بینشهائی برای شما آمده (مقصود راهنمائیهای قرآن است) پس کسی که از آن بینا شد به نفع خودش بینا شده و هرکس برای دیدن حقیقت چشم خود را ببندد بر ضرر خودش اقدام کرده و من حافظ شما نمی باشم (آیا جائی که پیغمبر اسلام در هنگامی که زنده بود حافظ کسی نبود آیا دیگران، آنهم پس از مرگ حافظ مردم میشوند؟) (١٠٤) و اینگونه است که ما نشانه ها را جور واجور میگوئیم به طریقی که مردم از تعجب به تو ای محمد بگویند درس خوانده‌ای و برای قومی که دانش خود را بکار می اندازند حقیقت وحی بودن قرآن را اثبات کرده باشیم (افسوس که امروزه با اینکه در تمام امور مادی دانشمندانی به تحقیق پرداخته اند در اثر تبلیغات دشمنان اسلام حتی کار پاره‌ای از نویسندگان که ادعا دارند مسلمانند همچون زین العابدین رهنما که در تفسیر قرآنیش نوشته: بعد از چهارده قرن دروازه های قرآن را گشوده است. بجائی رسیده که بگویند پیغمبر اسلام مردی بوده که از طریق درس خواندن و مطالعه تورات و انجیل و استفاده از معلومات علمای یهود و نصاری توانسته است مطالب قرآن را از خود بسازد و نخواسته‌اند در مطالب خود قرآن دقیق شوند و آنرا درست با تورات و انجیل مقایسه کنند تا ببینند امکان ندارد پیغمبر اسلام از کتابهای پر شده از موهومات بوسیلهٔ سوء استفاده چیان یهود و نصاری استفاده کرده باشد و با چنین تحقیقی هر دانشمندی یقین خواهد کرد که قرآن وحی الله است و نمونه هائی است از دانش الله) (١٠٥) و تو ای محمد از چیزی تبعیت کن که از پروردمات بسوی تو وحی شده و بدان که جز او خدائی نیست و از این مردم که در صاحب اختیاری و خدائی برای او شریکانی قرار میدهند دوری کن (١٠٦) و این را نیز بدان که اگر الله میخواست آنان برای او شریک قرار نمی دادند و ما تو را نگهبان بر ایشان قرار نداده‌ایم و تو بر ایشان وکیل نیز نیستی (از آیه بعد پیداست که مسلمانان حقیقی نیز نباید با سماجت بخواهند که حتماً مردم مشرک نباشند بلکه به مانند پیغمبر اسلام مامور هستند که راه شرک و توحید را برای مردم روشن کنند و مردم اگر سزاوار باشند هدایت می شوند و اگر لیاقت نداشته باشند به روش شرک آمیز خود ادامه میدهند تا به مجازات مقرره دنیائی و آخرتی آن برسند) (١٠٧) و شما مؤمنین به کسانی که جز الله را میخوانند دشنام ندهید زیرا آنان نیز روی نادانی به الله دشنام میدهند و این یک روشی است از ما برای مردم که هر دسته‌ای اعمالش به نظرش زیبا می آید (دشنام عبارت است از نسبتهای شنیع به کسی دادن و اگر کسی صفتی بد داشته باشد و ما او را به صفت خودش با دلیل بخوانیم دشنام محسوب نمی گردد. مثلا اگر به کسی بگوئیم که تو فلان چیز را نمی دانی و یا تو عقیدهٔ شرک آمیز داری و یا به این دلیل کفران نعمت الله را کرده‌ای و کافری اینها دشنام نیستند بلکه راهنمائی محسوب میگردند) و بدانید که آنان پس از اندک زمانی بسوی پروردگار خودشان

بر گردانده میشوند و در آن زمان او به ایشان خبر خواهد داد که چه میکردند (۱۰۸) و مردمی که روی دنیا خواهی علاقه به عقاید شرک آمیز دارند زبانی به الله سخت قسم خوردند که اگر تو نمونه‌ای از معجزه‌ای را که آنان میخواهند بایشان نشان بدهی حتماً پیغمبری تو را خواهند پذیرفت به ایشان بگو نزد الله تمام اینگونه معجزه ها هست ولی شما مؤمنین از چه خواهید فهمید هر زمان چنین معجزه هائی آید منکرین دین ایمان نخواهند آورد (امروزه نیز حتی اکثر مؤمنین حقیقی نمی توانند تصور کنند معجزه وسیله‌ای برای ایمان آوردن منکرین نیست زیرا نمی توانند تصور کنند عدم ایمان مردم روی بی غرضی و نادانی نیست بلکه روی دنیا خواهی و غرور است و همین باعث میشود که هرگاه معجزه‌ای هم ببینند به شرط اینکه آن معجزه وادار کننده نباشد خواهند گفت این یک چشم بندی و جادوست نه کار الله) (۱۰۹) و روی قانون استعدادی که ما نهاده‌ایم فکر و چشم ایشان دگرگون میگردد همانطور که اول بار به قرآن ایمان نیاورده‌اند (زیرا دنیا خواهی مانع ایمان آوردن ایشان بوده و هست و لذا فکر و چشم ایشان بجای آنکه حقیقت را درک کند آنرا چشم بندی معرفی میکند) از اینرو ما آنان را در سرکشی هاشان رها میکنیم تا در زندگی سرگردان باشند (۱۱۰) و اگر بسوی ایشان آنطور که آنان خواسته‌اند آن فرشتگان قدرت نما را بسوی ایشان فرو فرستیم و یا مرده باایشان به نفع پیغمبری تو سخن گوید و یا تمام اشیاء را بر علیه ایشان پیش آوریم آنان آن کسی نیستند که ایمان آورند و فقط کسی ایمان می آورد که قانون الله خواسته باشد ولی بیشتر مردم این قوانین را نمی دانند (۱۱۱) و چنان حالاتست که ما برای هر نبی ای (نبی یعنی کسی که خبرهای لازم و غیبی ای را از الله برای راهنمائی مردم آورد و هرگاه مأموریتی را به مردم برساند او رسول و مأمور است) دشمنانی قرار دادیم و آن دشمن، شیطانهای انسانی و شیطانهای جنی هستند که به یکدیگر روی فریب سخنانی وحی میکنند (تمام وسوسه هائیکه در دل دنیا خواهان برای فریب مردم به نفع خودشان میافتد چه مادی باشد و چه مذهبی و چه انسانی و چه از قوه های مرموزی که از جانب جن و ارواحی خبیث باشد همه شیطانی میباشند) و اگر پروردگار تو میخواست آنان چنین نمی کردند پس باید آنان و افتراهای ایشان را به خودشان واگذاری (چون پروردگار عالم خواسته که با اختیار خودشان هر راهی را که میخواهند انتخاب نمایند تا در آخرت به تناسب انتخاب خودشان به مقامی که لازمست برسند هرگز با زور و غیر طبیعی جلوی آنان را نمیگیرد) (۱۱۲) و این قرار دادن ها برای این است که افکار کسانیکه به آخرت ایمان نمی آورند بسوی این افتراها مایل شود و از آن خشنود گردند تا نتیجه آنچه را خود کردند بدست آورند (۱۱۳) و به ایشان بگو آیا غیر از الله را میخواهید که برای قضاوت طلب کنم؟ و حال آنکه اوست کسیکه این کتاب را با این شرح و بسط ها بسوی شما فرو فرستاد آری کسانیکه روی سزاواری به ایشان کتاب را دادیم (یعنی کسانیکه سزاوارند مطالب صد در صد درست را بگیرند و دنبال منطق محکم و صحیح میروند هر پیغامی از الله را میشناسند و می پذیرند) میدانند که قرآن روی سزاواری از پروردگار تو فرو فرستاده شده پس تو از شک کنندگان نباش (یعنی بجای اینکه کوشش کنی برای ایمان آوردن منکرینی که سزاوار نیستند از طریق قدرت ما استفاده نمائی و از من معجزه برای ایشان بخواهی خوب است به مانند نفراتی باشی که منطقی و بی غرض هستند و در هر مذهبی باشند به پیغامهای تو میگروند و این توصیه که در قرآن بسیار تکرار شده از آنروست که پیغمبر اسلام با اینکه منطقی بود و میدانست پیغمبر است روی توقعاتی که داشت اندک شکی نشان میداد تا به الله فشار آورد که برای ایمان آوردن بیشتر مردم قدرت نمائی کند و مؤمنین دیگر نیز با اینکه ایمان محکمی روی منطق صحیح داشتند چنین توقعاتی کم و بیش میداشتند همانطور که امروزه نیز مؤمنین درجه یک چنین توقعاتی

دارند با اینکه میدانند توقعاتی است بی جا) (١١٤) و سخن پروردگار تو بطور کامل دربارهٔ موضوع فوق بر اساس راستی و عدالت گفته شد و برای سخنان او تبدیل کننده‌ای نیست و اوست آن شنوای بس دانا (یعنی تو ای پیغمبر اسلام با هیچ فشاری نمی توانی پروردگارت را وادار کنی برای ایمان آوردن مردم معجزات قدرت نما یا تطمیع کننده نشان دهد) (١١٥) و اگر تو از اکثر مردم زمین اطاعت نمائی اکثریت تو را از راه الله کج میکنند زیرا آنان جز از گمانها پیروی نمی کنند و آنان همیشه به دروغ سخن میگویند (١١٦) و حقیقت این است که پروردگار تو بهتر میداند چه کسی از راهش گم میشود و مهتدیان را بهتر می شناسد یعنی الله بهتر می داند (لیاقت جویندگی راه راست را چه کسی دارد ولی اکثریت مردم تصور میکنند خوب است با تطمیع و یا زور بیشتر مردم راهنمائی شوند) (١١٧) پس شما مؤمنین اگر واقعاً به مطالب مستدل الله مؤمن هستید از خوراکی که اسم الله بر آن برده شده بخورید (مردم مکه روی تلقینات غلطی که پیشوایان مذهبی ایشان در ایشان کرده بودند از خوراک و گوشتهائی که نام الله بر آنها برده میشد نمی خوردند و چیزی را میخوردند که فقط نام بتها بر آنها گفته میشد و چون این رسم اکثریت شده بود حتی برای تازه مسلمانان روی عادتی که داشتند سخت بود که از آن بخورند) (١١٨) و برای چه از آنچه نام الله بر آن برده شده نمیخورید و او برای شما اندکی بعد (در همین سوره) شرح میدهد که چه خوراکهائی برشما حرام است و حتی در مواقع ناگزیر بودن حرام ها را نیز میتوانید بخورید و حقیقت این است که بسیاری از مردم دیگران را روی هوسهای خود بدون داشتن دانشی گمراه میکنند (این نفرات بسیار پیشوایان سوء استفاده چی و مریدان ایشانند که روی نفع شخصی خود چیزهائی را بر مردم حرام میکنند تا خودشان از آن بطور مستقیم یا غیر مستقیم استفاده نمایند چنانکه ماهی بی فلس را برای اینکه ایرانیان نخورند و همسایه شمالی ایران ارزان بدست آورد و بخورد برای مسلمانان ایران حرام کردند با اینکه در متن قرآن است که هر چه از دریا صید شود و معمولا مردم دنیا میخورند بر مسلمانان نیز صید و خوردن آن حلال است) به یقین پروردگار تو این تجاوز کاران را بهتر میشناسد (١١٩) و شما باید گناههای حقیقی را کنار گذارید چه آن گناهان ظاهری باشد و چه باطنی کسانیکه گناه میکنند مطابق آنچه در پروندهٔ خود دارند مجازات خواهند دید (١٢٠) و از آنچه مخصوصاً نام الله را بر آن نمی آورند نخورید زیرا این است نافرمانی و بدانید که شیطنت کاران به دوستان خود اشاره میکنند که با شما مجادله نمایند و اگر شما از ایشان اطاعت کنید شما هم مشرک محسوب میشوید (امروزه نیز می بینیم که شیطنت کاران مذهبی بجای آنکه با منطقی صحیح و دوستانه با طرفداران متن قرآن و اسلام حقیقی مباحثه کنند مریدان نادان خود را تحریک میکنند تا از طریق جدلهای توأم با تکفیر و تهدید با حق گویان مجادله نمایند و کسی که از تهدید و مجادلات آنان بترسد و از حق گوئی دست بکشد چنان است که آنان را در اطاعت شریک الله دانسته است) (١٢١) آیا کسی که قبلا مرده بوده و ما او را زنده کردیم و برای او نوری قرار دادیم که بوسیلهٔ آن در بین مردم راه میرود (یعنی کسی که چون مرده بیخبر از حق و باطل ادیان بوده و در اثر تبلیغ دین اسلام حقیقی به دین الله زنده شده و نور درخشان استدلالهای قرآن راهنمای اوست و با چنین استدلال محکمی در میان مردم شناخته شده) آیا چنین کسی به مانند کسی میباشد که در درون طبقات مختلفی از تاریکیها گرفتار شده و از آنها نمی تواند بیرون آید ؟ (تمام کسانیکه نمیخواهند از راهنمائی های قرآن نور بگیرند گرفتار تاریکیهای عادت و جهل و تنبلی و خود خواهی و سوء استفاده از همرنگ شدن با جامعه و دنیا خواهی های مختلف و رو درواسیها شده‌اند که راه فراری برای خود نمی بینند) و به اینگونه ها میباشد که اعمال بد کفران کنندگان برای ایشان زیبا جلوه میکند

(۱۲۲) و به این چیزهاست که ما در هر شهری بزرگان گناهکار آنرا قرار دادهایم تا در آن شهر فریبها زنند و فریبهای آنان جز به خودشان بر نمیگردد و آنان دور اندیش نیستند (این قرار دادهای الله عبارتند از قوانین اجتماعی طبیعی الله که باعث میشود برای هر محیط فاسد چنین بزرگان فاسدی پیدا شود) (۱۲۳) و هنگامیکه نشانهای معجزه آسا برای این منکرین اسلام آمد گفتند ما هرگز ایمان نخواهیم آورد مگر بمانند آنچه به پیغمبران الله داده شده به ما نیز داده شود در صورتیکه الله خودش بهتر میداند که پیغمبری خود را کجا بگذارد (مردم فسادکار و کافر پیشهٔ زمان پیغمبران با اینکه علاماتی قطعی بر راستی پیغمبر خود می بینند میگویند چرا بر ما به مانند پیغمبران وحی نمیشود و این نیز بهانه ایست برای فرار از حقیقت) و بزودی به کسانیکه گناه کردند در نزد الله یک پستی و عذاب سختی خواهد رسید بواسطهٔ بهانه های مکارانهای که میگرفتند (١٢٤) پس حقیقت این است که هر کس را الله بخواهد که راهنمائی کند سینهٔ روحی او را برای پذیرفتن اسلام باز میکند و هر که را بخواهد گمراهش کند سینهٔ روحی او را تنگ و ناراحت برای قبول راه اطاعت الله مینماید گوئی در ناراحتی میخواهد به آسمان بالا رود و به اینگونه است که الله آن پلیدی را بر کسانی که ایمان نمیآورند قرار میدهد (خواست الله در هر دو مورد فوق قانون او یعنی دخالتهای پدر و مادر و محیط و بسیاری چیزهای دیگر است که یکی هم ارادهٔ اوست که آیا نفع شخصی نزدیک را انتخاب کند یا نفع دوری را که منافع اجتماعی نیز در آنست هر جانب را که انتخاب کرد قوانین الله نیز به او کمک میکند که بیشتر به آن جانب برود و از تبلیغ بسوی جانب دیگر ناراحت شود و معمولا آنانکه بسوی فساد راه خود را ادامه دادند در مقابل راههای پیشنهادی پیغمبران چنان ناراحت میشوند که میخواهند مثل کسی که از ناراحتی نفس عمیق به بالا میکشد روح خود را از وجدان و انسانیت و هدایتهای صحیح به آسمان پرواز دهند) (١٢٥) و این راهنمائی مستقیمی است از پروردگار تو و این مطالب روشن و مستدل را برای قومی شرح دادهایم که تعلیم پذیر میباشند (١٢٦) برای اینگونه اشخاص نزد پروردگار ایشان آن خانه رستگاری و آسایش است و بواسطهٔ اعمالی که اینان میکردهاند همه کاره ایشان الله است (ولیّ ایشان الله است) (١٢٧) و در زمانی که او تمام مردم را در آخرت جمع آوری خواهد کرد (روح مردم دنیا را در لباس و قالبی از جنس زمین آخرت) خواهد گفت ای گروه جن شما بسیاری انسانها را بخود جلب کردید (بسیاری از انسانهای ضد ماده که جن نامیده میشوند چون تمایل به فساد کاری دارند در روح بسیاری از فسادکاران بشری که از ارتباط با غیب بصورتی که کمک به فساد ایشان کند خوشحال میشوند اثراتی میگذارند همان اثرهائی را که بعضی فسادکاران از طریق ارتباط با ارواح خبیثه انجام میدهند و مثلا بنام واصل به حق شدن از طریق ریاضتهائی در آتش میروند و نمی سوزند یا غیبهائی میگویند و یا کارهای عجیبی انجام میدهند ولی نتیجه تمام کارهای ایشان موهوم پرست و پست و فقیر کردن مردم است و پر کردن جیب خود) و رؤسای انسانی مردم نیز به الله خواهند گفت بعضی از ما از بعضی دیگر سوء استفاده ها کردند تا اینکه سرانجامی را که تو برای زندگی ما قرار دادی فرا رسید (این جمله ها اشاره به این است که در ابتدای زندگی آخرت تمام دسته های فریبکار مجبور میشوند کارهای دنیائی خود را برای شهادت دادن بیاد آورند تا سزاواری آنها برای عذاب دیدن معلوم گردد) و الله خواهد گفت جایگاه شما آن آتش است که در آن بطور جاوید خواهید ماند مگر بعضی از شما که الله صلاح بداند (یعنی بعضی ها که گناهشان کمتر است که در سوره اعراف به اعرافیان معرفی شدهاند پس از مدتی عذاب دوزخ دیدن به حاشیه های بهشت برده میشوند) به یقین کسی که تو را به پیغمبری پرورده پر حکمتی دانا میباشد (۱۲۸) و باینطور بعضی از ستمکاران را بر طبق فعالیتی

که کرده‌اند رئیس ستمکاران کوچکتر قرار میدهیم (١٢٩) و در آخرت خواهیم گفت ای گروه جن و انس آیا بعضی از شما بعنوان پیغمبر ما برای شما نیامدند و مطالب مستدل مرا به شما داستان نکردند و خطرات برخورد شما را با چنین روز شما بشما اعلام ننمودند؟ آنان پاسخ دهند آری تقصیرهای خود را شهادت میدهیم و در آنزمان معلوم خواهد شد که زندگی این دنیای پست تر آنها را فریب داده بوده و خودشان بر ضرر خود شهادت خواهند داد که کفران کننده راهنمائیهای الله بودند (١٣٠) و آنچه گفتیم حاکی است که پروردگار تو شهرهائی را که در آن پیغمبر میآید با مردمش بنام اینکه ستمکارند زود عذاب نمیکند مگر زمانی که تمام مردم آن از بیخبری بیرون آمده باشند (یعنی ای پیغمبر از من نخواه که زودتر برای ستمکاریهای عده‌ای از مردم مکه، مردم مکه را دچار عذاب کنم زیرا هنوز تبلیغات تو درست بگوش همه نرسیده و در مقابل تبلیغات دینی تو هنوز تمام مردم مکه آزمایش نشده‌اند و اینکار چندین سال وقت لازم دارد) (١٣١) و مردم به نسبت اعمالشان درجه های مختلف دارند و پروردگار تو از اعمال ایشان غافل نیست (١٣٢) و کسی تو را برای پیغمبری پرورش داده که آن بی نیاز پر بخشش است و او همانطور که شما را از نسل قوم دیگری پدید آورده هر زمان بخواهد شما انسانها را میبرد و از پس شما هر گروه دیگری را که بخواهد بجای شما می آورد (١٣٣) و یقین بدانید که آخرتی که به شما وعده داده شده خواهد آمد و شما نمی توانید مانع کارهای الله شوید (١٣٤) بگو ای قوم من هر کار که میتوانید بکنید و من نیز کار خود را میکنم و شما خواهید دانست آخرین خانه زندگی به نفع چه کسی خواهد بود و به یقین ستمکاران رستگار نخواهند شد (١٣٥) و این ستمکاران مقدار کمی از تمام آنچه را الله از کشت و زرع و از چارپایان خوراکی آفریده قرار دادند که سهم الله باشد و بر اساس تصور باطل خود گفتند این قسمت مال الله باشد و آن قسمت مال شریکانی که ما آنها را شریک الله میدانیم و مقرر کردند که آنچه مال شریکان خیالی ایشان باشد نباید به الله برسد ولی آنچه مال الله باشد به شریکان ایشان میرسد چه قضاوتهای بدی میکنند (این یک نمونه از احکام و قوانین مذهبی مشرکین مکه که خود را طرفدار دین ابراهیم میدانستند بود که شبیه این موهومات در کلیه مذاهب باطل هست چنانکه بعضی از مسلمانان نیز معتقدند اگر از الله حاجتی بخواهید دیرتر بر آورده میشود تا از ارواح مقدسین بخواهید) (١٣٦) و به همینطور برای بسیاری از مشرکان شریکهای ایشان کشتن فرزندان ایشان را کار خوبی جلوه داده‌اند (بعضی پیشوایان مذهبی که طرفدار شریکانی خیالی برای الله هستند امروزه نیز بوسیله روایاتی که از قول بزرگان گذشته خود ساخته‌اند انتشار داده‌اند که مثلا اگر برای سوگواری بر فرق خود شمشیر بزنید و خون خود را بریزید گناهان شما بخشیده میشود و یا اگر سینه بزنید و گریه کنید و زنجیر بزنید بهشت برای شما واجب میشود) اینکارها را این اشخاص که خود را در اطاعت شریک الله قلمداد میکنند وسیله بدبختی مردم قرار میدهند تا دین مردم را برای آنان مشتبه جلوه دهند (از این آیات معلوم میشود که بت پرستان مکه فقط بتها را شریکان الله نمی دانستند بلکه بتهای ایشان مجسمه و ساختمان و آثار و سمبلها و علامتهائی بودند از انسانها و حیوانات و فرشتگان و ماه و ستاره و خورشید با یک فلسفه خیالی عوام پسند که آن فلسفه را پیشوایان سوء استفاده چی ایشان میساختند و خود را نایب و جانشین و یا مظهر آن بتها و یا کسی که گویند در عالم غیب با آنها مربوط است معرفی مینمودند و مردم را با انواع حیله ها وادار میکردند که سخن های پوچ آنان را که باعث بدبختی ایشان میشود مانند سخن الله بی چون و چرا اطاعت بنده‌وار نمایند و به اینطریق خود را شریک الله در صاحب اختیاری و خدائی معرفی میکردند) و اگر الله میخواست چنان نمی کردند پس تو ایشان را با افتراهای ایشان به خودشان واگذار (یعنی در فلسفه خلقت برای آنکه

مردم دچار افکار مختلف شوند و آزمایش دهند که آیا دانا و بیغرض هستند و یا نادان و یا دانای غرض دار لازم است که همه نوع افکار و همه نوع دسته هائی باشد) (۱۳۷) و به گمان خود گفتند استفاده بردن از این عده چارپایان خوراکی و اینگونه کشتزارها (با شرایطی که خود قرار داده بودند) برای عموم مردم حرام است مگر بر کسانیکه ما میخواهیم و بعضی از چارپایان خوراکی را گفتند اولاد آنها حرام شده و باز گفته‌اند چارپایانی که نام الله بر آنها یاد شده خوردن گوشتشان بر عموم مردم حرام است (مانند فتوای بعضی از فقیهان که بر خلاف نص قرآن گوشت خرگوش و ماهی بی فلس و دنبلان رابر عموم حرام کرده‌اند تا مخالفین اسلام آنها را بسیار ارزان بدست آورند و بخورند) و اینها همه افتراهائی است که به الله میزنند (معلوم میشود بت پرستان مکه این عقاید را از روایاتی نقل میکردند که به دروغ با واسطه هائی از بزرگان خود به اسمعیل و ابراهیم و الله نسبت میدادند) بزودی الله ایشان را بواسطه افتراهائی که میزدند مجازات خواهد نمود (یعنی پس از مرگ هم در عالم برزخ و هم عالم آخرت مجازات خواهند شد) (۱۳۸) همچنین گفتند آنچه در شکمهای این دامها میباشد اختصاص به مردان ما دارد و بر زنان ما حرام است ولی اگر مرده از شکم بیرون آمد زن و مرد در خوردن آن شریکند او بواسطه اینگونه توصیفهای ایشان را مجازات خواهد کرد به یقین او هم پر حکمت است و هم دانا (۱۳۹) کسانیکه بی خردانه و بدون هیچ علمی فرزندان خود را کشتند و از روی افترا زدن به الله چیزهائی را که الله روزی ایشان کرده حرام نمودند به خود ضرر زده‌اند و گمراه بودند و مهتدی نبودند (۱٤۰) و الله کسی است که باغهائی دار بست دار و بدون دار بست و درختان خرما و زراعتهائی با مزه و خوراکهای مختلف پدید آورد و میوهٔ زیتون و انگور را ببین که از جهتی شبیه بهم و از جهت دیگر شباهتی ندارند از میوه های این آفریده های الله وقتی میوه دارند بخورید و آنچه از آن که دادنش سزاوار است در هنگام محصول چیدنش بدهید و زیاده روی نکنید و یقین بدانید الله زیاده روی کنند گان را دوست ندارد (۱٤۱) و بعضی از چارپایان را مقرر کردیم بار برنده باشند و یا از پوست و پشم آنها استفاده برای فرش خود ببرید از آنچه الله روزی شما کرده بخورید و دنبال قدمهای شیطنت کاران نروید و بدانید شیطان برای شما دشمنی است آشکار (۱٤۲) خوراک اصلی شما از چارپایان هشت نوع است از میش دوتا (میش نر و میش ماده) و از بز نیز دو تا بگو آیا از این دو نوع نر و دو نوع ماده کدام را الله حقاً حرام کرده ؟ آیا بچهایکه در رحم دو نوع مادهٔ اینهاست حرام شده؟ اگر شما راست میگوئید مرا از روی دانشی صحیح در این باره خبر دهید (افسوس که با بودن چنین آیاتی در قرآن بعضی فتوا دهند گان فرقه های اسلامی نیز چیزهائی را از روی بی دانشی بر مردم حرام کرده‌اند مثلا میگویند شیره انگور تا نجوشد و ثلث آن از بین نرود حلال نمیشود) (۱٤۳) و همچنین نر و ماده شتر و نر و مادهٔ گاو از آن هشت نوع حساب میشوند بگو نر اینها را الله حرام کرده یا مادهٔ اینها را و یا بچه درون رحم در مادهٔ اینها را؟ آیا زمانیکه الله به شما حلال بودن اینها را توصیه کرد (زمان حضرت ابراهیم) شما شاهد بودید ؟ آیا ستمکارتر از کسانی که از روی بی دانشی برای گمراه کردن مردم دروغی را به الله افترا میزنند هیچ ستمکاری میباشد ؟ (۱٤٤) بگو (خطاب الله به پیغمبر اسلام است) من درآنچه بسوی من وحی شده بر هیچ انسانی که به خوردن انواع گوشتها عادت کرده حرامی درخوراک ایشان نمییابم مگر آنکه آنچه میخورد مردار یا خونی باشد که جاری شده باشد و یا گوشت خوک باشد و این سومی پلیدی مخصوصی دارد(پلیدی مردار هم سمی است که دارد و هم میکرب و عفونت آن است که خورند گان آن خونریز و بیرحم میشوند به حدی که ممکن است با دندان شاهرگ حیوان یا انسان را بدرند و خونش را بمکند و لذت بسیاری ببرند و پلیدی گوشت خوک در درجهٔ

اول کرم مخصوصی است که در گوشت خوک است و در درجهٔ دوم عادت و علاقهٔ خوک به خوردن کثافات است که گوشت خوک ناسالم میگردد بعلاوه اخلاق پلیدی در خوک است که خورنده آن را بی غیرت میکند) و غیر از اینها هر خوراکی حلالی که برای کشتن یا خوردن آن روی مخالفت با دستورات الله برای غیر الله فریاد برآورند (یعنی برای بزرگداشت کسانی یا چیزهائی که آنها را شریک الله در صاحب اختیاری و اطاعت بنده وار میدانند تهیه کنند و بنام تبرّک شدن از جانب این شریکان بخورند اینگونه خوراکها بر مؤمن حقیقی حرام است) پس هر کس مجبور به خوردن این حرامها شد و نظرش این نبود که ستمی کند یا مخالفتی با دستورات الله کرده باشد پروردگار تو نسبت به او آمرزنده و مهربان میباشد (این دستور کاملی است برای کلیه خوراکهای حلال و حرام در اسلام که در سورهٔ مائده که آخرین سوره قرآن برای تکمیل احکام اسلام است تشریح بیشتری شده و هر روایتی که باعث حرام کردن خوراکهای دیگری شود افترا بر الله و پیغمبر و امام میباشد و چون در آیات فوق از یکطرف حیوانات اصلی خوراکی هشت نوع شمرده شده و از طرف دیگر حدود آنچه از خوراکیها حرام است نیز تعیین گردیده باید گفت گوشت اسب و فیل و امثال اینها که به غیر معمول خورده میشوند و خوراک عمومی نمیباشند زیرا اختصاص به سواری دارند در قانون اسلام نیز غیر معمول برای خوراکیست ولی میتوان در مواقع غیر عادی خورد و جزء خوراکهای حرام نمیباشد و اما گوشت درندگان اهلی مانند سگ بطور مسلم حرام است زیرا انسانها آنان را نمیخورند برای اینکه گوشت آنان قابل خوردن برای انسان نیستند و غیر از اینها تمام حیواناتی که آبی یا هوائی یا بیابانی هستند به شرطی حلال اند که صید کننده آنها را برای خوراک صید کند بر اساس اینکه صیادان در دوران تاریخ بشری فهمیده‌اند چه حیواناتی مفید و بی ضرر برای انسان است زیرا در سوره مائده هر نوع صیدی حلال است به شرطی که بر طبق آیه فوق مورد خوراک مردم باشد و بر طبق آیه ۵ از سوره مائده مفید و طیب باشد و بر طبق آیهٔ بالا و آیه ٤ از سوره مائده جزء حرامها نباشد) (١٤٥) و بر کسانیکه یهودی هستند هر ناخن داری را حرام کردیم و بر ایشان پیه های گاو و گوسفند را نیز حرام کردیم مگر پیه پشت آنها و پیه روده های آنها و پیهی که به استخوان آویخته باشد و آنچه بر یهود بیش از مسلمین حرام شده مجازاتی بود که بواسطهٔ سرکشی های ایشان از طرف ما حرام شده و این یک حقیقت راستی است که ما میگوئیم (یعنی چون یهودیان به تورات حقیقی پشت کردند برای ایشان علمای فتویٰ دهنده‌ای پیدا شد تا روی نظرهای سوء و یا نادانیها، قانون ناخن و یا پیه را برای ایشان بنا به تفسیر تورات بوجود آوردند و بدین وسیله بعضی حلالها حرام گردید همانطور که فرقه‌هائی از مسلمین نیز گرفتار اینگونه تفسیرهای غلط قرآن که باعث بدبختیهای ایشان شده شده‌اند) (١٤٦) پس اگر یهودیان در آنچه گفتیم تو را تکذیب کردند به ایشان بگو پروردگار شما اینرا برای اینکه رحمت وسیعش را به شما برساند گفت و مجازات و عذاب او از قوم گناهکار بر نمیگردد (یعنی اگر یهود نمی خواهند قبول کنند چه بهتر که آنها را حرام بدانند و مجازات الله بر آنان ادامه یابد و باز هم از چیزهای خوبی که بر آنان حرام شده محروم باشند همانطور که عده‌ای از مسلمانان از نعمت ماهی بی فلس بواسطه توجه نداشتن به متن قرآن محروم هستند) (١٤٧) از این سخن ما آنانکه شرک آوردند خواهند گفت اگر الله میخواست ما و پدران ما نیز برای الله شریک قرار نمیدادیم و چیزی را حرام نمیکردیم به مانند اینان مردم قبل از ایشان نیز همین سخنان را که علامت تکذیب کردن حقیقت است گفتند تا عذاب ما را چشیدند بگو آیا دانشی نزد شماست که آنرا برای ما برای نشان دادن بیرون میآورند ؟ حقیقت این است که شما جز دنبال گمان نمی روید و جز روی تخمین و خیال سخن نمی گوئید (زیرا بر طبق یک دقت علمی که قرآن و کتابهای

آسمانی نیز مؤید آن میباشد همه چیز از خوب و بد از حیث اینکه روی قوانین الله پدید میآید از الله است و خواستهای قانونی الله خواستهای غیر مستقیمی است که منافات با تقصیر و گناهکار بودن انسانها که روی اختیار خود گناه میکنند ندارد و خیال بافان میباشند که چون مایل به گناهکاری هستند از اینگونه مطالب که در کتاب های آسمانی است سوء استفاده میکنند و آنرا عذری برای گناهان خود معرفی مینمایند با اینکه علماً و عملا می بینند اراده ایشان در کارها نقش بزرگی را بازی میکند) (۱٤۸) بگو سزاوار الله آن اتمام حجّتی است که بس رسا میباشد (یعنی استدلال به اینکه همه چیز از نظر اینکه روی قوانین الله است از الله است و از لحاظ اینکه بسیاری از کارهای بشر روی اختیار و ارادهٔ خودشان است سزاوار مجازات و یا پاداش نسبت به کارهاشان میباشند) و البته اگر الله میخواست تمام شما را راهنمائی میکرد (یعنی نمیخواهد بطور طبیعی و مستقیم شما همه را به زور هدایت کند بلکه خواسته است اراده و اختیار شما در راهنمائی یا گمراهی شما دخالت داشته باشد تا پس از مرگ به آنچه سزاوار آن میباشید برسید) (۱٤۹) به مشرکان مکه بگو گواه دهندگانی برای خود آورید که بتوانند با دلیل گواه دهند الله اینرا حرام کرده پس اگر بی دلیل گواه دادند تو با گواه دادن ایشان همراه مشو و از خیالات کسانیکه نشانه های مستدل ما را انکار کردند و به آخرتی صحیح ایمان نمی آورند و به مربی خود شریک می نهند تبعیت مکن (۱۵۰) و بگو بیائید تا آنچه را مربی شما بر شما حرام کرده برای شما بخوانم این است که به او چیزی را شریک قرار ندهید و به پدر و مادر نیکوئی نمائید و از ترس تنگدستی فرزندان خود را نکشید و بدانید همانطور که ما شما را روزی میدهیم آنها را هم روزی خواهیم داد (روی قانون تلاش و کوشش) و به هیچ کار زشتی چه ظاهر باشند و چه پنهان نزدیک مشوید (یعنی حتی از مقدمات آن بگریزید) و هر کس که الله کشتنش را حرام کرده نکشید مگر کسی را که سزاوار کشته شدن باشد (یعنی کسی باشد که کسی را به عمد کشته یا در جامعه آشوب بپا میکند) اینها توصیه هائی است که الله به شما میکند شاید عقل خود را بکار اندازید (یعنی حرمت اینها عقلی و دوری از آنها برای انسانها لازم است و دین الله هرگز دستوراتی پوچ و غیر عقلی نمی دهد) (۱۵۱) غیر از حرامهای فوق که حرمت آنها کاملا روشن است حرامهای زیر نیز که ممکن است بعضی سوء استفاده چیان حلال جلوه دهند حرام شده:

یکی اینکه به مال یتیم جز به طرزی که نفع یتیم در آن بیشتر باشد نزدیک مشوید تا زمانی که او به رشد و توانائی نگهداری مال خود برسد و در پیمانه و ترازو مال مردم را از روی عدالت و کامل بدهید و در تمام این کارها ما هیچکس را جز باندازهٔ توانائیش موظف نمی کنیم و وقتی چیزی دربارهٔ کسی میگوئید از روی قضاوت صحیح و عادلانه گوئید اگر چه دربارهٔ خویشان خود میگوئید و غیر از اینها پیمانی را که باالله بسته اید کاملا مراعات نمائید (بر اساس آیات قرآنی این دو پیمان است یکی عهد و پیمان طبیعی انسان با الله که طبیعتاً عهد بسته است در تمام کارها انسان باشد یعنی بدانچه افتخار می کند عمل نماید و افتخار و امتیاز انسانها به حیوانات و سایر موجودات این است که انسان میتواند بر طبق اختیار و فهمی که دارد در هر کاری خوب و بد را تمیز دهد و از بد پرهیز کند و آنچه را خوب است عمل نماید و این در آیات بسیاری از قرآن بخصوص چهار آیه آخر سورهٔ احزاب یاد آوری گردیده و دوم پیمان و عهدی میباشد که در هر دینی بوسیلهٔ پیغمبران راست عنوان شده و هر کس وارد آن دین میشود آن عهد و پیمان را با خالق خود می بندد و هر روز نیز آنرا در نماز تکرار میکند تا از یادش نرود و آن عهد و پیمان در دین اسلام در سورهٔ الحمد خلاصه شده و جمله اصلی و مهم آن اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیّاکَ نَسْتَعینُ میباشد

یعنی در هر رکعت از نماز در پیشگاه الله میگوئیم «فقط از تو اطاعت بنده وار میکنیم و فقط از تو و قوانین تو کمک میخواهیم» و افسوس که سوء استفاده چیان مذهبی اولا گفته‌اند اگر معنای نمازت را ندانستی عیبی ندارد و نمازت صحیح است و ثانیاً معنای عبودیت را که اطاعت بنده‌وار است به سخنان نامفهومی مانند پرستش و عبادت و احترام و تعظیم کردن ترجمه کرده‌اند تا مردم متوجه نشوند که تقلید از پیشوایان مذهبی حرام و بدتر از عبودیت است و ثالثاً ایاک نستعین را طوری برای مردم تشریح نکرده‌اند که مردم از ارواح مقدسین مردهٔ خود که در دنیا نیستند و در بهشت اند کمک نخواهند و باید دانست که این عهد و پیمان نوع دوم که مکمل عهد و پیمان نوع اول است در صدها آیات قرآنی و از زبان تمام پیغمبران بطور مکرر گوشزد شده است و ده فرمان دین موسی نیز گویای همین حرامهائی است که در آیات فوق قید شده) آری این توصیه ها را الله به شما ازآنرو میکند که خوب به خاطر سپارید (١٥٢) و همچنین گفته است که راه مستقیم من همینها میباشند پس شما فقط این راه را دنبال کنید و دنبال راههای دیگر که از اینراه منحرف اند نروید که باعث پراکنده شدن شما از راه الله میگردد (یکی از حرامهائی که روی هوسهای مذهبی و سوء استفاده در میان مردم ما مشهور شده حرام بودن ریش تراشی است که متأسفانه اکثر مذهبی ها بدانها پایبند شده‌اند با اینکه جز قلیلی خشکه مقدس نمی توانند بدان عمل نمایند و شما اگر در آیات فوق دقت نمائید متوجه میشوید که دین هرگز حرام و حلالهای خود را روی چیزهای پوچ نمیگذارد و به ریش و سبیل و لباس و موی سر مردم کاری ندارد و آنانکه میگویند پیغمبران ریش داشتند باید بدانند که اولا پیغمبران گیسو هم داشتند و سر را نمی تراشند و ثانیاً علت اینکه ریش و گیسو داشتند نداشتن وسائل زدن ریش و موی سر بوده و ثالثاً در متن تورات در داستان یوسف است که یوسف وقتی از زندان خواست بسوی فرعون برود ریش خود را تراشید و غیر از این دلایل باید دانست که روایاتی که دربارهٔ لزوم گذاشتن ریش هست با اندک تفکر در آنها معلوم میشود که توأم با مطالب جاهلانه یا مطالب ضد قرآنست که میرسانند آن روایات افتراهائی به پیغمبر اسلام و اصحاب او و امامان میباشند و علاوه بر اینها یک قانون دیگر در قرآن برای تعیین حدود حرام و حلال هست که در آیه ٤ و ٥ از سورهٔ مائده و آیه ١٥٧ از سورهٔ اعراف قید گردیده و آن این است که هر چیز مفید و خوبی در دین اسلام حلال است و هر چیز بد و مضری حرام و این قانون میرساند که وضع لباس و ریش و موی سر و امثال اینها تا آنجا که خالی از ضرر اخلاقی و اجتماعی باشد و روی رسوم و عادات مردم و آب و هوا تغییر نماید برای افراد بشر اختیاری است و کسی حق ندارد بی جهت آنرا حرام و یا واجب معرفی نماید) اینها چیزی میباشند که الله شما را بدان سفارش کرده تا قدرت تمیز شما و پرهیز شما از بدیها زیاد گردد (١٥٣) و به موسی نیز آن کتاب را دادیم (کتاب یعنی چیزی که ثابت و لازم باشد و مستدل) و آن بر نیکوترین پایه بود و هر چیز لازمی در آن توضیح داده شده بود و راهنما و رحمتی بود برای اینکه بنی اسرائیل بوسیله آن زمان ملاقات پروردگار خود را بپذیرند (١٥٤) و این قرآن نیز کتابی است پر برکت که ما آنرا فرو فرستادیم پس از آن پیروی نمائید و از اعلام خطر آن بترسید تا مورد ترحم پروردگار خود قرار گیرید (١٥٥) و تا نگوئید که پیش از زمان ما برای آن دو طایفه (یعنی یهودیان و مسیحیان) آن کتاب فرو آمد (کتاب اصلی یهودیان و مسیحیان تورات است و مطالب انجیل مطالبی بوده در تأیید تورات و برای تصحیح بعضی مطالب که به تورات بسته بودند) و ما از درس گرفتن از آنان بر کنار بودیم (علمای یهود و مسیحی نه فقط اهل مکه را به تورات و انجیل درس نمیدادند بلکه چنان تعلیم تورات و انجیل را با همه کم و زیادهائی که در آن انجام داده بودند در انحصار خود قرار داده بودند که یهودیان و مسیحیان کمتر به آن اطلاع

پیدا میکردند و این حتی در یهود و نصارای فعلی نیز رسم است و علمای اسلام نیز در تفسیرهای قرآن آنقدر اختلاف گوئی کرده‌اند که مسلمین کمتر به حقایق قرآن پی ببرند آیا با این حال اگر بر پیغمبراسلام مستقیماً وحی نمی شد هیچ ممکن بود از طریق تحقیق شخصی به حقایق تورات پی ببرد و مطالب صد در صد حقیقی قرآن را بگوید ؟ اگر با سواد هم بود ممکن نبود چه رسد به اینکه او بیسواد بود) (١٥٦) و یا نگوئید اگر بر ما نیز به مانند آنها کتاب فرو فرستاده میشد از آنان بهتر هدایت میشدیم پس حال که از پروردگار شما توضیح دهنده و راهنما و رحمتی برای شما آمده از کسی که مطالب مستدل الله را انکار کند و از آن روگردان شود چه کسی ستمکارتر خواهد بود ؟ آری کسانیرا که از مطالب مستدل ما رومیگردانند به آن عذاب بد مجازات خواهیم کرد بواسطهٔ اینکه روگردانند (١٥٧) آیا اینان همانهائی نیستند که منتظرند آن فرشتگان عذاب کننده برای تهدید ایشان آید یا پرورندهٔ تو نزد ایشان آید و یا بعضی از نشانه های پروردگارت برای تهدید ویا تطمیع ایشان آید ؟ (اشاره به چیزهائی است که در آیات ٩٠ تا ٩٥ از سورهٔ بنی اسرائیل کافران مکه برای نشان دادن معجزاتی نفع رسان یا عذاب رسان از پیغمبر اسلام میخواستند) زمانیکه بعضی از نشانه های پروردگارت آید اگر کسی قبلا ایمان نیاورده باشد و روی ایمان خود کار خوب نکرده باشددر هنگام دیدن عذاب پروردگارت فایده‌ای به او نمیدهد که از ترس ایمان آورد و بنابراین به ایشان بگو در انتظار خواسته های خود بمانید و ما نیز منتظر وعده های پروردگار خود میباشیم (١٥٨) به یقین کسانیکه دین خود را فرقه فرقه کرده‌اند و فرقه های ایشان بر اساس شیعهٔ این و شیعهٔ آن بود (معلوم میشود که مردم مکه خود را متدین به دین ابراهیم و اسمعیل میدانستند و دین خود را فرقه فرقه کرده بودند و هر فرقه‌ای خود را شیعه یعنی طرفدار فکر و فتوای یکی از علمای قدیمی یا جدید خود میدانست و همانطور که مسلمین فعلی دچار فرقه هائی شده‌اند آنان نیز دچار شده بودند و باید دانست که در تمام فرقه های مذهبی دنیا فقط فرقه‌ای رستگار است که تابع و پیرو متن کتاب الله باشد و هر فرقهٔ دیگر که خود را پیرو و شیعهٔ غیر از پیغمبران بداند گمراه و منحرف است و نمیتواند خود را وابسته به پیغمبران و امامان حقیقی بداند) تو ای پیغمبر در چیزی از هیچکدام ایشان نیستی و یقیناً کار ایشان بسوی الله محول میشود و او آنان را به نتیجه آنچه میکردند خبر خواهد داد (١٥٩) در آن زمان هر کس با آن کارهای خوب آمده بود ده برابر آن نفع میبرد و هر آنکه با آن بدها آمد (بدهائیکه در متن کتاب الله بد معرفی شده) جز به اندازه آن مجازات نمی بیند و به آنان ستم نمیشود (١٦٠) بگو کسی که مرا به پیغمبری پرورده براهی راست هدایتم کرده که دینی است پایدار و آن روش دینی ابراهیم است که راست و مستقیم بود و او از مشرکان نبود (در متن آیه قرآن بجای راست و مستقیم لفظ حنیف میباشد و باید دانست که روش و دین حنیف آن دینی است که آنرا مستقیماً از پیغام الله بگیریم و در فهم پیغام الله سخن کسی دیگر را روی تقلید بر متن کتاب الله ترجیح ندهیم و چون دین الله بر اساس عدم اطاعت بنده‌وار از غیر الله است هر کس کورانه روی تقلید از بزرگان خود از چیزی اطاعت کند که خلاف متن قرآن باشد و برای الله شفیع و واسطه در صاحب اختیاری قرار دهد او دینش غیر حنیف بوده و شفیع و واسطه را شریک الله در اطاعت بنده‌وار قرار داده) (١٦١) بگو نماز من و تمام کارهای مذهبی من و زندگی و مرگ من از الله است که پروردگار تمام مردم جهان است (١٦٢) و برای او شریکی نیست و به من امر شده که اینها را بگویم و خودم اول کسی هستم که تسلیم این فرمانها میباشم (مسلمان کسی است که تسلیم این فرمانها باشد و بنابر این کسی که عقیده به شفاعت و پارتی بودن مقربین درگاه الله برای کمک کردن و یا بخشش گناهش نزد الله داشته باشد آن واسطه ها را در صاحب اختیاری و

خدائی شریک الله قرار داده و تمام بت پرستان چنین بوده‌اند) (١٦٣) بگو آیا غیر از الله کسی دیگر را به صاحب اختیاری گیرم با اینکه صاحب اختیار هر چیزی اوست؟ و هیچکس جز نتیجهٔ اعمال خودش را بدست نخواهد آورد و هر کس زیر بار اعمال خودش میباشد و بار گناه کسی دیگر را بدوش نخواهد کشید و پس از مدتی بازگشت تمامی شما بسوی پروردگارتان میباشد و او به شما خبر خواهد داد که در چه اختلاف مذهبی ای میبودید (خوب در این آیات دقت نمائید تا متوجه شوید تمام اختلافات مذهبی مردم روی صاحب اختیار و واسطه و پارتی دانستن اشخاصی است در نزد الله که منشاء تمام شرکها و بت پرستی ها و فسادهای اجتماعی است) (١٦٤) و الله کسی است که شما انسانها را مقرر کرد که در زمین نسلی از پشت نسل دیگر آئید و بعضی از شما را به درجه هائی بر بعضی دیگر برتری داد و اینکارها را از آن رو کرد که شما را در آنچه او بشما داده بیازماید (وای بر کسی که در دنیا قدرت و نفوذ و برتریهائی دارد و آنها را وسیلهٔ عوام فریبها و ظلم و ستم و خوشگذرانیهای نامشروع قرار میدهد و پروندهٔ بسیار بدی برای زندگی پس از مرگ خود برای خود تهیه میکند) به یقین پروردگار تو هم عذابش تند است و هم نسبت به مطیعان پیغامش آمرزنده و مهربان میباشد(١٦٥)

سوره صافات سوره ایست نسبتاً کوچک و با اینکه عدد آیات آن ۱۸۲ میباشد و از سورهٔ انعام ۱۷ آیه بیشتر دارد یک چهارم سورهٔ انعام میباشد در سورهٔ صافات دلیل مخصوصی بر توحید و بدی شرک آورده شده و سپس مطالبی دربارهٔ کرات نفوس دار منظومهٔ شمسی برای قدرت نمائی الله به میان میآید و سخنانی دربارهٔ حتم بودن زندگی دوباره انسان در آخرت گفته میشود و وضع نکبت بار پیشوایان سوء مذهبی و مریدان آنان در آخرت روشن میگردد و شادکامی مؤمنین حقیقی نیز معلوم میشود ومقداری از وضع دوزخ و بهشت واضح خواهد شد و از پس این مطالب برای آنکه معلوم گردد وضع پیغمبران گذشته نیز مانند وضع پیغمبر اسلام بوده و همه پس از مدتی مسخره دیدن بر منکرین پر زور خود پیروز شدند مختصری از داستان نوح و ابراهیم و پسر دومش اسحق و موسی و هارون و الیاس و لوط و یونس بیان شده و در آخر اعلام میگردد که حتماً پیغمبر اسلام و طرفدارانش بر کافران مکه پیروز خواهند شد و لازم است در انتظار این پیروزی مدتی نسبت به اذیت های کافران صبور باشند تا ببینند چگونه معجزه آسا بر تمام آنان غلبه خواهند کرد و اینک در ترجمه و تفسیر متن آیات این سوره دقت نمائید.

سوره «صافات»

بسم الله الرحمن الرحیم

به گواهی فرشتگانی که با نظم مخصوصی برای اجرای دستورات خالق خود در مقام معلوم خود صف کشیده‌اند (۱) و گروهی از ایشان برای برطرف کردن موانع اقدام میکنند (۲) و گروهی دیگر پیغام الله را برای راهنمائی مردم بر پیغمبران میخوانند (۳) صاحب اختیار شما (خدای شما) فقط یکی است (این فرشتگان بر طبق آیات سوره قدر و آیات ١٦٤ تا ١٦٦ از همین سوره مأمور میشدند که از یک طرف موانع رساندن پیغام را به پیغمبران بوسیلهٔ راندن و دور کردن آن موانع برطرف نمایند و از طرف دیگر پیغامهای الله را بر پیغمبران برسانند آثار وجود اینها دلیلی است بر اینکه صاحب اختیار همه الله است که دارای انواع اینگونه ماموران غیبی میباشد) (٤) و پروردگار آسمانها و زمین و چیزهائیست که میان آسمانها و زمین اند و غیر از اینها پروردگار تمام مکانهائی میباشد که نور افشانها آنها را روشن میسازند (این عبارت اشاره به تمام ستاره های ثوابت موجود در جهان است که هر یک مانند خورشید منظومه و سیاراتی دارند چه چون زمین و آسمانها زندگی در آنها باشد و چه نباشد) (۵) ما این آسمان پست تر را به آرایش ستارگان درخشان آراسته‌ایم (آسمان نیلگون ما پست ترین آسمان نسبت به آسمانهائی است که در جهان است و مقصود از آسمان محیط اطراف کره‌ایست که در آن کره موجودات زنده عاقل مانند بشر باشد زیرا اصولا به جای زندگی بشر زمین میگویند و به فضای بالا سر بشر آسمان میگویند) (٦) و آنرا مقرر کردیم که از هر تجاوز کننده‌ای که از حدّ امثال خود تجاوز میکند در امان باشد (یعنی در اتمسفر زمین مشکلاتی است که نمی گذارد انسانها از حد زندگی خود پا فراتر نهند و به کرات نفوس دار دیگری از منظومه شمسی تجاوز نمایند) (۷) این تجاوز کاران نمی توانند به مردم بالاتر گوش دهند و هرگاه به چنان مرحله‌ای برسند برای آنکه رانده شوند از هر طرف تیر باران میشوند (۸) و عذابی ثابت و دائم برای آنان خواهد بود (۹) مگر کسی که بتواند دزدکی چیزی بشنود اینرا نیز شعله‌ای درخشان و نفوذ کننده دنبال خواهد نمود (۱۰) پس تو ای محمد از مردم مکه بپرس آیا

آفرینش ایشان محکم تر است یا آن مردم بالاتر که آفریده‌ایم؟ به یقین ما آنها را از گلی بهم چسبیده آفریده‌ایم (یعنی بشرهای کرات نفوس دار دیگر که بر طبق آیات دیگری در سوره های مختلف قرآن کراتی هستند که مانند زمین دارای ماه میباشند و جزء منظومهٔ شمسی هستند و عددشان شش میباشد سلولها و خمیرهٔ ایشان فشرده تر و سنگین تر از خمیرهٔ مردم روی زمین است) (۱۱) راستی تو را میبینم که از این سخنان در عجب شده‌ای و مخالفین تو مسخره میکنند (این مطالب دلیل بر آن است که اینها را محمد نساخته بلکه برای خود او عجیب میآمد) (۱۲) و هنگامیکه به دانشهائی یاد آوری میشوند نمیخواهند یاد گیرند (۱۳) و زمانی که نشانه‌ای از قدرت الله دیدند حالت تمسخر نشان میدهند (١٤) و گویند این نیست جز دروغی آشکار (۱۵) آیا وقتی مُردیم و خاکی و استخوانهائی شدیم دوباره زنده میگردیم؟ (١٦) آیا پدران پیشین ما نیز زنده خواهند شد؟ (۱۷) بگو آری و شما با سر افکندگی زنده میشوید (۱۸) و آن فقط یک اعلام خطری خواهد بود که ناگهان همه خواهند دید (یعنی پس از زنده شدن در زمین آخرت صدائی مهیب بصورت اعلام خطر میشنوند و پس از آن خطراتی را که باید ببینند، می بینند) (۱۹) و گفتند وای بر ما که این همان روز وعده داده شده در دین است (یعنی روزگار مجازاتی که در کلیه دین های راست اعلام شده بوده) (۲۰) صدائی به ایشان میگوید که این همان زمان جدائی است که شما قبلا آنرا انکار میکردید (منظور از روز جدائی زمانی است که خوبها از بدها جدا میشوند و مثل دنیا نیست که با هم زندگی میکنند) (۲۱) و آن صدا به مأمورین خود دستور میدهد که تمام ستمکاران و وابستگان ایشان را با آنچه از آن به غیر الله اطاعت بنده‌وار میکردند در یک جا جمع آوری نمائید (این سه دسته یکی مبلغین راه گمراهی و شرک است و دوم قبول کننده و مریدان و دوستان این مبلغین میباشد و سوم پایه گذاران و بزرگان درجه اول مذاهب باطل است که مبلغین راههای باطل مردم را به اطاعت بنده‌وار و تقلید از آنها میخوانند و برای مرده و زنده آنها معجزاتی حکایت میکنند تا مردم فریب بخورند به شرطی که حقاً اینها مقصر باشند نه آنکه مانند حضرت عیسی دیگران روایات دروغی را به او نسبت داده باشند) (۲۲) و سپس بسوی خیابان دوزخ راهنمائیشان کنید (۲۳) و آنان را نزدیک دوزخ نگهدارید تا پرسشهائی از ایشان شود (٢٤) نمونهٔ پرسشها این است که چرا بر خلاف تصوری که در دنیا میداشتید نمیتوانید در اینجا به هم کمک کنید (آنانکه معتقد هستند اگر کارهای کوچکی مانند گریه و عزاداری و زیارت قبور و امثال آنها برای مقدسان خود انجام دهند آن مقدسان واسطه بخشش گناهان ایشان میشوند باید از این آیات قرآنی متوجه بطلان عقیده خود بشوند) (۲۵) در چنان زمانی تمام آنان تسلیم سرنوشت خود میباشند (۲۶) و فریب خورندگان پیش رؤسا و مبلغین خود میآیند و با هم گفت و شنود میکنند (۲۷) و میگویند شما همانهائی بودید که هر طرف را که میدیدید مورد توجه ماست از همانطرف برای فریب ما پیش ما می آمدید (۲۸) فریب دهندگان پاسخ میدهند زیرا شما کسی نبودید که راه ایمان حقیقی را رفته باشید (۲۹) و ما روی زور خود شما را فریب ندادیم بلکه شما خودتان قوم سرکشی نسبت به دستورات الله بودید (این آیات میگویند آنانکه فریب سوء استفاده چیان و مبلغین راه باطل را میخورند برای این است که خودشان خواهان راههای فریب و کلک هستند و نمی خواهند راه پیغمبران الله را بروند و چون هم خدا را میخواهند و هم خرما را به امید راههای آسان بدست آوردن خرما گرفتار شخص فریبکاری میشوند و مثلا به طمع جایزه و شفاعت گناه و پارتی بازی خود را در دامن فریبکاران میاندازند) (۳۰) و بر این اساس سخن پروردگار ما هم بر ما سزاوار است و هم بر شما که هر دوی ما باید به نسبت نافرمانی خود چشندهٔ عذاب باشیم (۳۱) و ما چون خود گمراه بودیم شما را نیز به گمراهی

کشانديم (۳۲) پس حقيقت اين است که اين هر دو دسته در چنان زمانی در آن عذاب شريکند زيرا هر دو گناهکار بوده‌اند (۳۳) و ما به گناهکاران چنين ميکنيم (٣٤) در دنيا وقتی بوسيله طرفداران متن پيغام الله به ايشان گفته ميشد غير از الله صاحب اختيار دينی نيست (خدائی نيست) روی خودخواهی و استفاده از اکثريت مردم (۳۵) ميگفتند آيا ما اين صاحب اختياران معروف خود را برای دلخواه شاعری که ديوانه شده رها کنيم؟ (پيغمبر اسلام را که آيات قرآنش بواسطه نظم ادبی خاصی که دارد مانند اشعار شاعران جلوه ميکرد شاعری ديوانه ميگفتند و امروزه هم هرکس مبلغ سخنان عالی قرآن باشد چون موافق طبع و عادت اکثريت مردم نيست و ميخواهد فريبکاران حقيقی اجتماع را معرفی کند او را ديوانه ميخوانند) (٣٦) اما حقيقت اين است که آنکس که شاعر و ديوانه‌اش مينامند آن راه راست را که برای مردم لازم است آورده و تمام پيغام آوران مشابه خود را تصديق کرده (۳۷) و شما که مخالف مطالب قرآن هستيد آن عذاب دردناک را خواهيد چشيد (۳۸) و جز بر طبق آنچه ميکرديد مجازات نخواهيد شد (۳۹) اما آنانکه مستقيماً از متن دستورات الله بدون آلودگی اطاعت بنده‌وار نمودند غير از اينان اند (٤٠) برای اين مطيعان روزی معلومی خواهد بود (٤١) ميوه هائی عالی روزی اينهاست و محبت و اکرام فراوان به ايشان ميشود (٤٢) در آن باغهائی پر نعمت (٤٣) بر تخت هائی روبروی هم تکيه ميزنند (٤٤) بر گرد ايشان مستخدم هائی با جامی از نوشابه‌های بس کيف دهنده که از نهريست ميگردند (٤٥) آن نوشابه‌ها بسيار سفيد و برای نوشندگان آن بس لذت بخش است (٤٦) نه ناراحتی در آنست و نه از آن کم عقل ميشوند (٤٧) و نزد ايشان زنانی زيبا چشم ميباشد که جز به شوهر خود چشم نمی دوزند (٤٨) و رنگ پوست اين زنان چون رنگ سفيد تخم مرغی است که هنوز نور و هوا بدان نخورده (٤٩) اين بهشتيان نزد يکديگر آيند و از هم ميپرسند (٥٠) گوينده‌ای از ايشان ميگويد در دنيا من رفيقی داشتم (٥١) که از من ميپرسيد آيا تو از دسته تصديق کنندگان دين جديد شده‌ای (٥٢) او روی عدم تصور شخصيت روح تصور می کرد دين حق ميگويد وقتی مرديم و خاک و استخوانهائی شديم به سزای اعمالمان ميرسيم؟ (٥٣) آيا شما ياران خبر داريد که اين رفيق دنيائی من حالا کجاست؟ (٥٤) پس آنان که ميدانند او را مطلع ميکنند و او رفيقش را در ميان دوزخ ميبينند (٥٥) و به او ميگويد الله شاهد است که تو نزديک بود مرا هم مانند خودت به بدبختی افکنی (٥٦) و اگر نعمت پروردگار من نبود من نيز با تو و امثال تو در دوزخ حاضر بودم (٥٧) حال بگو ببينم آيا مرگ ما منحصر به همان مرگ منتهی شدن به پوسيدن بدن ما بود؟ (٥٨) و آيا زندگی و مرگ عالم برزخ و عذاب عالم برزخ و عذاب شديدتر آخرت برای تو دروغ بود؟ (٥٩) آيا نمی بينی که وضعيت بهشتی من همان رستگاری بس بزرگی است که در متن پيغام الله در دنيا گوشزد شده بود؟ (٦٠) ای مردم برای رسيدن به چنين رستگاری بس بزرگی است که بايد هرکس ميخواهد اعمال لازمهٔ آن را طبق راهنمائيهای قرآن عمل کند (٦١) آيا رسيدن به آن رستگاری بس بزرگ بهتر است يا رسيدن به آن درخت زقوم؟ (٦٢) ما آن درخت ميوه دار را بلائی برای ستمکاران قرار داده‌ايم (٦٣) آن درختی ميباشد که از ته دوزخ ميرويد (٦٤) شکوفه و ميوه‌اش به مانند سر و صورت شيطنت کاران مردم دنياست (٦٥) و دوزخيان مجبورند از آن درخت بس تلخ بخورند چه خوردنی که فقط شکمها را از آن پر ميکنند (٦٦) از پس آن بر روی چنين غذائی برای ايشان آميخته‌ايست از آبی بس داغ (٦٧) و از پس نوشيدن آن دوباره بسوی آن مکان پر آتش بر ميگردند (٦٨) زيرا اينان با اينکه پدران خود را در گمراهی می يافتند (٦٩) دنيا خواهيها شتابان ايشان را بدنبال پدرانشان ميبرد (٧٠) و قبل از ايشان نيز اکثريت پيشينيان به مانند اينان گمراه شدند (٧١) و ما در ميان ايشان اعلام خطر کنندگانی فرستاديم (٧٢) و تو

در داستانهائی که ذکر میکنیم ببین عاقبت کار اعلام خطر شدگان چگونه شد (۷۳) و ببین چه استثنائی برای کسانی پیش آمد که بدون آلودگی ها فقط از الله اطاعت بنده‌وار کردند (٧٤) و نوح برای نجات خود و یارانش از اذیت های مردم ما را بخواند و ما چه خوب پاسخش دادیم (۷۵) او و کسانش را از آن بلای بزرگ نجات دادیم (٧٦) و کاری کردیم که فقط نسل او در دنیا بماند (۷۷) و در میان تمام مردم آینده دنیا خوشنامی برای او گذاشتیم (۷۸) بطوریکه تمام مردم بر نوح سلام و تجلیل میکنند (۷۹) و ما اینگونه نیکوکاران را چنین پاداش میدهیم (۸۰) زیرا او از بندگان مؤمن ما بود (۸۱) و غیر او و کسانش را غرق کردیم (داستان مفصل نوح در سوره های نوح و اعراف و یونس و هود و مؤمنون و شعراء و قمر و عنکبوت بطور پراکنده در قرآن روشن گردید و آن با کم و زیاده هائی که در تورات علمای یهود انجام داده‌اند در سفر پیدایش تورات نیز هست که قرآن مصحح آن میباشد) (۸۲) و ابراهیم از شیعه نوح بود (شیعه یعنی پیرو شخص و از این آیه و آیهٔ ۱۵۹ از سورهٔ انعام و آیه ۳۲ از سورهٔ روم پیداست که فقط شیعهٔ پیغمبران رستگارند و هر کس بجای تبعیت از پیغام پیغمبران، شیعه و مطیع غیر پیغمبران باشد مشرک محسوب میگردد و بهمین دلیل کسی که دین و مذهب خود را به اشخاصی غیر از پیغمبران نسبت میدهد، شیعهٔ غیر پیغمبران محسوب میگردد و مشرک است و نمی تواند خود را به پیغمبران منسوب کند) (۸۳) زیرا با روحی ناآلوده به پروردگار خود رو آورد (ابراهیم وقتی به عقل و رشد رسید متوجه شد که متن عقاید نوح که عده‌ای قلیل طرفدار آن بودند راه رستگاری است و عقیدهٔ اکثر مردم که پدر او نیز یکی از آنان بود غیر حق و شرک آمیز است) (٨٤) پاکی روح او وقتی معلوم شد که به پدر و مردم محیط خود گفت اینها چیست که شما خود را مطیع بنده وار آنها جلوه میدهید؟ (۸۵) آیا غیر از الله توجه به صاحب اختیارانی دروغین کرده‌اید؟ (٨٦) چه گمانهای بدی نسبت به پروردگار جهانیان دارید؟ (آنان معتقد بودند که صاحب اختیاران دروغی ایشان واسطه و شفیع میان ایشان و الله هستند و بوسیلهٔ ایشان الله گناهان ایشان را میبخشد و یا برای خاطر آنها حاجات ایشان را بر می آورد همانطور که مسیحیان و بسیاری از مسلمانان اینگونه عقاید باطل را دارند) (۸۷) تا اینکه آن فکر مخصوص خود را که در مورد آن طلوع کنندگان کرده بود نشان داد (اشاره به آیات ۷۵ تا ۸۳ از سورهٔ انعام است که قبل از سورهٔ صافات ترجمه و تفسیر شد و آن طلوع کنندگان ستارهٔ درخشان مغربی شب و ماه و خورشید بود که ابراهیم برای پدرش و مردم ثابت نمود که اینها که منشاء بت پرستی آنها و واسطهٔ خیالی ایشان بودند اسیر ارادهٔ طبیعی الله اند و از خود اختیاری ندارند که صاحب اختیار مردم باشند) (۸۸) پس ابراهیم گفت من بیمارم (با در نظر گرفتن آیات سورهٔ انعام ابراهیم بعد از اینکه از پدرش پیش از آزمایش خورشید شنید که خالق عالم نیز بمانند ستاره و ماه ظاهراً از خود اختیار نشان نمیدهد از الله خواست که خالق عالم اختیاری از خودش را بر ابراهیم نشان بدهد تا در مقابل سخن پدرش محکوم نگردد و لذا از جانب الله به او وحی شد که پیغمبر اوست و مستقیماً پی در پی پیغام الله به او خواهد رسید و لذا در سورهٔ انعام دیدیم ابراهیم مردم را برای آزمایش اختیار نداشتن خورشید دعوت کرد و از موقعیت استفاده نمود و اعلام پیغمبری خود را کرد و پیغامهائی را که از الله به او روز قبل رسیده بود ابلاغ کرد و گفت الله اختیار خودش را به ابراهیم نشان داده و در آینده به مردم هم از طریق پشتیبانی ابراهیم از خطرها نشان خواهد داد و چون مردم پیغمبری او را نپذیرفتند و در مقابل بدگوئی های ابراهیم نسبت به بتها و عقاید مردم دشمنی نشان میدادند ابراهیم از طرف الله مامور شد که در روزیکه مردم به صحرا برای جشن میروند او نرود و از فرصت استفاده کند و خود را به بتها برساند و آنها را بشکند و لذا در صبح روز جشن به اطرافیان خود گفت که

من بیمار هستم نمیتوانم به جشن در بیابان آیم) (۸۹) پس مردم او را پشت سر گذاشتند و به جشن رفتند (۹۰) و او بدون آنکه کسی بفهمد خود را به خدایان ایشان رساند (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) و گفت آیا نمیخورید؟ (ابراهیم آلت بت شکن خود را به بتها که مجسمهٔ خیالی ای از ماه و خورشید و ستاره و سایر مقدسین خیالی ایشان بودند نشان داد و با مسخره گفت آیا حاضرید چند ضربهای از این بخورید) (۹۱) چرا سخن نمیگوئید؟ (۹۲) پس به آنان حمله کرد و با دست راست ضربه های محکمی به ایشان زد (در آیهٔ ۵۸ از سورهٔ انبیا نوشته شده که آنها را جز بزرگترشان را خرد کرد) (۹۳) پس گروهی با شتاب نزد ابراهیم آمدند (از آیات سورهٔ انبیا پیداست که ابراهیم پس از شکستن بتها به خانه رفت و مردم که از جشن برگشتند دیدند نگهبانان بتها میگویند بتها شکسته شده است لذا بزرگان جمع شدند و از این و آن میپرسیدند کار چه کسی میتواند باشد و عدهای که با ابراهیم تماس داشتند گفتند ابراهیم چندی پیش ما را تهدید کرده بود که بتها را خواهد شکست و این کار ابراهیم است و مامورین رفتند و ابراهیم را آوردند و ابراهیم ابتد به ایشان به مسخره گفت: شاید آن بت بزرگ اینها را خُرد کرده شما باید از بت بزرگ بپرسید که چه کسی چنین کرده آنان با سر افکندگی اقرار میکنند که این بتها نمیتوانند سخن گویند یا کاری انجام دهند) (۹٤) ابراهیم به بزرگانی که او را محاکمه میکردند گفت: آیا به چیزی که خود میتراشید بندگی نشان میدهید؟ (همانطور که مسیحیان و بسیاری از مسلمانان خود را در مقابل صلیب و ضریح و حجله و قدمگاه که خود ساختهاند بندگی نشان میدهند) (۹۵) در حالیکه میدانید الله هم شما را آفریده و هم آنچه را شما بدست خود عمل میکنید (یعنی هم چوب و آهن و آجر این ساختمانها از الله است و هم فکر ساختن اشیاء را الله به شما داده) (۹٦) گفتند برای ابراهیم جائی چون دوزخ بسازید و او را در آتش شعله ور آن افکنید (با در نظر گرفتن گفتگوهای ابراهیم با پادشاهی که در آیهٔ ۲۵۸ از سورهٔ بقره شرح داده شده و همچنین مطالعهٔ داستان ابراهیم در تورات متوجه میشویم که شهری که ابراهیم زندگی میکرد اورکلده نام داشت و آن پادشاهی داشت که پادشاه بابل بود و مردم از ابراهیم به این پادشاه شکایت کردند و ابراهیم را او به محاکمه آورد و او بود که پس از اینکه دید ابراهیم بی باکانه خود را پیغمبر میداند و از بت پرستی مردم بدگوئی میکند و از نصیحت و تهدید پادشاه نمیترسد دستور داد او را در آتش بسوزانند تا بفهمد الله قدرت جلوگیری از قدرت پادشاه بابل را ندارد ولی پادشاه بابل می بیند که آتش خاموش شد و ابراهیم از شعله های آتش حتی لباسهایش نسوخت و پس از این معجزهٔ الله ابراهیم را خالقش گفت که از آنجا بر طبق تمایل پادشاه بابل بسوی کنعان هجرت کند و پس از این هجرت پیش آمدهائی شد که پادشاه مصر و حمورابی که بر پادشاه مخالف ابراهیم پیروز شد ابراهیم را به پیغمبری شناخت و حتی حمورابی مقداری از قوانین معروف خود را از قوانین دین ابراهیم گرفت) (۹۷) پس خواستند به ابراهیم بد برسانند و ما ایشان را آن پست تران کردیم (هم پست تر از ابراهیم و هم زیر دست حمورابی) (۹۸) و ابراهیم اعلام نمود که من بسوی جائی میروم که پروردهام دستور خواهد داد (به مصر و کنعان) و او خواهد گفت که من کجا بروم (بدستور پروردگار خود برای از بین بردن اثر قحطی که در کنعان پدید آمده بود به مصر که گندم فراوان داشت رفت و معجزهای باعث شد که پادشاه مصر به پیغمبری ابراهیم ایمان آورد و او را با مال و گندمی فراوان به کنعان فرستاد) (۹۹) ابراهیم گفت پروردگارا از نیکوکاران به من ببخش (بر طبق باب ۱۵ از سفر پیدایش تورات ابراهیم در حدود ۸۵ سالگی با اینکه دید زنش ساره نازاست از خالق عالم تقاضای فرزند نمود) (۱۰۰) پس ما (پس از چندی) مژده پسری دانا و صبور به او دادیم (چون تمام مژده هائیکه برای ابراهیم در قرآن و تورات آمده

مربوط به پسرش اسحاقست نه اسماعیل با سابقه‌ایکه در باب ۲۲ از کتاب اول تورات داریم باید این مژده را مربوط به اسحاق بدانیم و آیه ۱۱۲ را بیان گر این مژده) (۱۰۱) پس وقتی با پسرش به جائیکه کوشش داشت رسید (آنجا مکان معینی از کوهی بود که ۳ روز راه تا محل سکونت ابراهیم فاصله داشت معروف به زمین موریا) گفت ای کوچک پسرم در خواب دیدم که تو را برای الله سر میبرم تو فکر کن تعبیر چنین خوابی چیست؟ (اسحاق) گفت: ای پدر اگر چیزی به تو امر شده انجام بده و اگر الله بخواهد مرا از صبوران خواهی یافت (ابراهیم و اسحاق هر دو تصور میکردند این خواب دلیل بر امری از الله بوده که فرزندش را قربانی کند تا اندازهٔ فداکاری ابراهیم معلوم گردد) (۱۰۲) پس چون هر دو تسلیم به آن کار شدند و ابراهیم پسر را به پیشانی بر زمین نهاد (۱۰۳) ما او را آواز دادیم ای ابراهیم (۱۰٤) تو آن خواب را راست آوردی و ما اینگونه نیکوکاران را چنین پاداش میدهیم (۱۰۵) و این یک آزمایش واضحی بود که برای ابراهیم و اسحاق کردیم (۱۰٦) و آن پاداش یک کشتن بزرگ دیگری بود که بجای اسحاق دادیم و سر برید (یک گوسفند پر وار در همان زمان از غیب پیدا شد و ابراهیم مأمور شد بجای اسحاق گوسفند را بکشد) (۱۰۷) و بر ابراهیم در میان آیندگان مقرر کردیم این سخن بماند (۱۰۸) که همه بگویند بر ابراهیم سلام و خوشنامی باد (از زمان ابراهیم تا به امروز و بلکه تا زمانی که بشر در دنیا میآید و میرود احترام و خوشنامی برای ابراهیم است) (۱۰۹) آری نیکوکاران حقیقی را اینگونه پاداش میدهیم (۱۱۰) زیرا ابراهیم از آن بندگان بس مؤمن ما بود (چون متن عبارات قرآن در مورد مطالب تورات طوری است که هم مصحح مطالب تحریف شده تورات است و هم اشاره کننده به مطالب مفصل تورات مفسرانی که در آیات مربوطه دقت زیادی نمی کنند و از تورات بیخبرند اشتباه بسیاری میکنند) (۱۱۱) و آن مژده‌ایکه به ابراهیم دادیم تولد اسحاق بود که پیغام گیر و نیکوکار بود (پیغام گیر که ترجمه نبی میباشد یعنی کسیکه از الله بطور وحی یا در خواب سخنانی خصوصی میشنود ولی مأمور نیست که آنها را به کسی برساند تا پیغام رسان باشد بر طبق باب ۱۸ از سفر پیدایش تورات تحریف شده ابراهیم چون ۹۹ ساله شد بوسیلهٔ ۳ فرشته که بصورت ۳ جوانمرد میهمان نزد ابراهیم آمدند در حالیکه زنش ساره نیز دید و شنید از جانب الله مژده داده شد که از ساره نیز پسری خواهد داشت که باید نامش را اسحاق بگذارد و یک سال پس از این مژده اسحاق متولد گردید در حالیکه فرزند اول ابراهیم پانزده ساله بود) (۱۱۲) و ما هم بر ابراهیم برکت دادیم و هم بر اسحاق و بعضی از نسلهای این دو نفر نیکوکار بودند و برخی آشکارا به خود ستم میکردند (۱۱۳) و ما بر موسی و هارون نیز منت گذاشتیم (۱۱٤) و آن دو را با قومشان از آن بلای بزرگ نجات دادیم (این دو جمله اشارهٔ بسیار مختصری است از داستان مفصل موسی و هارون که در سوره های چندی از قرآن و تورات شرح داده شده و آن بلای بزرگ اذیت هائی بود که دو فرعون آخر سلسلهٔ هیکسسها به مردان و کودکان بنی اسرائیل میرساندند و آنان را ذلیل خود کرده بودند و خالق عالم معجزه آسا آنان را از مصر همراه موسی و هارون به فلسطین برد و آخرین فرعون هیکسسها را در دریاچهٔ تمساح که شمال خلیج سوئز بود غرق کرد) (۱۱۵) و ما بودیم که ایشان را یاری کردیم تا بر فرعونیان غلبه کردند (۱۱٦) و ما به آن دو آن کتاب قابل فهم و واضح کننده موضوعات مهم را دادیم (مقصود کتاب تورات است که چون مطالب آن صد در صد درست بود به نام کتاب خوانده شده و آن کتاب بدست علمای سوء یهود بعد از سلطنت سلیمان مفقود شد و علمای یهود بعداً روی روایات و محفوظات خود و دخالتهائی که به نفع مفت خوریهای خود انجام دادند این تورات تحریف شده فعلی را بوجود آوردند و این جریانات را میتوانید در باب ۳٤ از کتاب دوم تواریخ ایام پادشاهان یهود که مورد قبول خود

یهودیان است و جزئی از کتب مقدسه ایشان به شمار میرود ببینید و در آن نوشته شده تورات را که مدتی مفقود شده بود در ۶۲۰ قبل از میلاد یکی از ملایان یهود مدعی شد که آن را در انبار نقره پادشاه پیدا کرده و حتی می گویند تورات فعلی را نیز پس از بازگشت یهود از اسیری بابل یکی از نواده‌های آن ملا که نامش عزرا بوده از حفظ به رشته تحریر در آورده و خالق عالم در قرآن در سورهٔ حجر حتی طرز تحریف تورات را ذکر کرده است) (۱۱۷) و موسی و هارون را به آن راه راست هدایت کردیم (آن راه راست هم راه تورات بود و هم چگونگی حرکت ایشان با بنی اسرائیل از مصر بسوی فلسطین) (۱۱۸) و بر آن دو نیز در مردمی که بعد از ایشان آمدند خوشنامی و سلام گوئی گذاشتیم (۱۱۹) تا بگویند بر موسی و هارون سلام باد (۱۲۰) اینگونه نیکوکاران را ما چنین پاداش میدهیم (۱۲۱) زیرا آن دو از بندگان مؤمن ما بودند (به کتاب ابراهیم و یوسف و موسی نیز مراجعه شود) (۱۲۲) و الیاس نیز از پیغام رسانان بود (۱۲۳) که به مردم خود میگفت: چرا از بدیها پرهیز نمی کنید (الیاس در زبان عبری و در میان یهود بنام ایلیا خوانده شده و بر خلاف آنچه بعضی مسلمانان نادان انتشار داده اند نه از حیث لفظ ونه از حیث معنا و نه از حیث شخصیت هیچ شباهتی میان اسم و رسم ایلیا و اسم و رسم علی بن ابیطالب نیست و ایلیا پیغمبری است از بنی اسرائیل که در سورهٔ ص خالق عالم او را بنام ذوالکفل معرفی کرده زیرا بر طبق آنچه در داستان مفصل او در باب ۱۷ از کتاب اول پادشاهان یهود است قحطی سختی برای مردم پیش آمد و مدتی الیاس فراری و مخفی بود و خالق عالم کفیل روزی او شده بود و بطور معجزه آسا روزی او میرسید تا اینکه مأمور شد نزد پادشاه فسادکار بنی اسرائیل بیاید و با شرایطی مژده آمدن باران را بدهد و این شرایط به قیمت کشتار ۴۵۰ مُلّای طرفدار عقاید باطل بت پرستی تمام شد که مردم را وادار میکردند برای احترام مجسمه های الهه خود که آنها را بَعل مینامیدند خود را با تیغ خون آلود کنند و طرفداران الیاس تمام آنها را سر بریدند تا معجزه آسا ابر پیدا شد و باران بارید) (۱۲۴) آیا از مجسمه‌ای کمک میخواهید و بهترین خلق کنندگان را که همه چیز به شما عنایت فرموده رها میکنید؟ (۱۲۵) آیا آن یگانه صاحب اختیار را که پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست کنار میگذارید؟ (۱۲۶) پس او را انکار کردند (این تبلیغات و انکار قبل از فرار الیاس از تهدید پادشاه یهود یعنی اخاب بود و این پادشاه را زن موهوم پرست او وادار کرده بود که ایلیا را هر کجا پیدا کند بکشد) پس آنان بواسطهٔ کاریکه ما کردیم همه برای چشیدن عذاب احضار شدند (اشاره به احضار شدن ۴۵۰ نفر مبلغین بت پرستی است که به پیشنهاد الیاس در پیشگاه پادشاه احضار شدند تااگر آنان راست میگویند که عقایدشان حق است مقداری هیزم آورند و گاوی را مقابل مجسمهٔ بعل بکشند و روی هیزمها گذارند و از بعل که باب الحوائج خیالی ایشان بود بخواهند آتشی از آسمان بفرستد تا آن هیزمها آتش گیرد و دلیل شود خالق عالم بواسطهٔ خاطر بعل قربانی ایشان را پذیرفته است و الیاس نیز بعد از آنها همین کار را برای خالق عالم میکند تا اگر آتش برای آنها نیامد و برای الیاس آمد معلوم شود که الیاس راست میگوید پیغمبر الله است و باید این ۴۵۰ نفر عوام فریب کشته شوند تا خالق عالم باران آورد و مردم از قحطی نجات یابند) (۱۲۷) و آنانکه بدون آلودگی شرک از الله اطاعت بنده‌وار کرده بودند عذابی ندیدند(۱۲۸) و ما بر الیاس نیز در مردمی که بعد از او آمدند و میآیند(۱۲۹) خوشنامی و سلام گذاشتیم که همه بر الیاس سلام میفرستند (۱۳۰) و ما به اینگونه نیکوکاران چنین پاداش میدهیم (۱۳۱) زیرا الیاس از بندگان مؤمن ما بود (۱۳۲) و لوط نیز به یقین از پیغام آوران ما بود (۱۳۳) و بیاد آورید که چگونه او و تمام کسانش را نجات دادیم (کسان او بسیار کم بودند و حتی بر حسب آنچه در باب ۱۹ از سفر پیدایش تورات است منحصر به دو دختر او بود اما از

اینکه در باب ۱۸ نوشته شده که الله به ابراهیم گفت اگر ده نفر از مردم شهر ظالم نباشند بخاطر وجود آنها مردم شهر را هلاک نخواهم کرد معلوم میشود که اگر مؤمن دیگری هم برای لوط بود از ده نفر کمتر بود) (۱۳٤) به استثنای پیر زنی که او نیز میان ماندگان بماند (بر طبق آیهٔ ۸۱ از سورهٔ هود این پیر زن همسر لوط بود که او نیز ایمانی به شوهرش نداشت) (۱۳۵) و پس از اینکه آن مؤمنان را نجات دادیم دیگران را دچار هلاکت کردیم (نجات یافته گان بوسیلهٔ راهنمائی دو فرشته که بصورت دو جوانمرد زیبا بودند شبانه به مکان بسیار کوچکی که دور از شهر بود برده شدند و در ابتدای صبح عذابی به مانند آتشفشان یک کوه بر شهرهای آنان که سدوم و عموره نام داشته فرود آمد و همه را با خانه هاشان زیر بارانی از سنگ و گل مدفون کرد بطوریکه ابراهیم از دور دید که دود عظیمی چون دود کوره از شهر ایشان بر خواسته است) (۱۳٦) و شما ای مردم مکه وقتی به مسافرت شام میروید در صبح یا شام بر مکان خراب شدهٔ ایشان میگذرید (۱۳۷) پس چرا دربارهٔ زندگی و عاقبت کار ایشان و رابطهٔ آنها با شما تعقل نمیکنید ؟ (داستان مفصل لوط و طرز عذاب شهر لوط در سوره های هود و اعراف و حجر و ذاریات و شعرا و نمل و عنکبوت و قمر و سفر پیدایش تورات هست و در بعضی از سوره ها طوری تذکر داده شده که امروزه باستان شناسان میتوانند در کنار جادهٔ قدیم مکه به شام حقیقت داستان لوط را از زیر خاک به بیرون آورند) (۱۳۸) و یونس نیز به یقین از پیغام آوران ما بود (۱۳۹) هنگامیکه بسوی آن کشتی پُر گریخت (۱٤۰) خود او در کشتی قرعه انداخت و قرعه بنام او افتاد و او را به دریا افکندند (۱٤۱) پس آن ماهی او را بلعید در حالیکه او خود را ملامت میکرد (از مطالبی که در سوره های قلم و انبیا و همچنین در کتاب یونس که از کتب مقدسهٔ یهود است نوشته شده چنین فهمیده میشود که یونس یکی از پیغمبرانِ اسرائیلی بود و او در زمان سلطنت یکی از پادشاهان اسرائیل که یربعام نام داشت از جانب الله مأمور شد تا به نینوا برود و پیغام الله را برای هدایت مردم نینوا به ایشان برساند در حدود سال ۸۲۵ قبل از میلاد مسیح و او مدتی به تبلیغ دین الله مشغول شد و کسی سخن او را نپذیرفت الله اعلام کرد که بواسطه مخالفت کردن با دین الله دچار عذابی آسمانی خواهند شد چون مدتی گذشت و دید که پی در پی مردم او را مسخره میکنند و عذابی هم از طرف الله بر ایشان نمیآید سخت ناراحت شد و تصمیم گرفت از پیغمبری و مردم نینوا فرار کند او برای فرار به بندر یافا که در شرق مدیترانه است آمد و سوار کشتی شد تا به ترشیش که بندری از بنادر اسپانیا بود برود و چنان از مردم نینوا دور شود که کسی کوچکترین خبری از او نداشته باشد ولی چیزی از حرکت کشتی نگذشت که دریا طوفانی شد و چون ظرفیت کشتی پر بود لازم شد قرعه بکشند تا به هر کس افتاد او را بدریا اندازند و در نتیجه یونس را بدریا انداختند و به فرمان الله برای توبیخ یونس ماهی بزرگی او را بلعید و یونس در شکم ماهی متوجه خطای بزرگ خود شد و بدرگاه الله اظهار ندامت و طلب نجات کرد) (۱٤۲) پس اگر او از کسانی نمیشد که پس از خطاکاری خود زبان به پاک و بزرگ شمردن ما میگشایند (یعنی اگر سخت توبه نمیکرد و به خطای خود اقرار نمینمود و الله را بزرگتر از آن نمیدانست که کسی بتواند از مأموریت پیغمبری او شانه خالی کند) (۱٤۳) چنان مقرر میکردیم که در شکم ماهی بماند تا زمانیکه مردم در آخرت دوباره زنده شوند (از آیهٔ ٤۸ از سورهٔ قلم پیداست که اگر یونس توبه نمیکرد و حاضر به زحمت دوبارهٔ پیغمبری خود نمیشد خالق عالم کاری میکرد که یونس در شکم ماهی با دیدن عذابی سخت بمیرد و تمام دوران زندگی برزخی پس از مرگ خود را بگذراند تا روز قیامت تمام مردم دنیا که زنده میشوند ببینند چگونه خطاکار با سر افکندگی بسوی زندگی جهنمی خود با بدن آخرتی خویش میرود و این توضیح میرساند که روح حیوانات نیز پس از مرگ از بین

نمیرود و در آخرت زنده میشوند و متناسب با زندگی آخرت به زندگی خود ادامه خواهند داد و این موضوع در آیهٔ ۳۸ از سورهٔ انعام نیز تأیید شده است) (۱٤٤) و ما او را در حالی که بیمار بود به آن بیابان افکندیم (۱٤۵) و بر او درختی از نوع درخت کدو رویاندیم (به ارادهٔ الله در همان زمانی که توبه مینمود ماهی از فشار حرکات یونس در شکمش کم قدرت شد و موج دریا آن را به بیابان ساحلی شرقی دریا انداخت و یونس به کمک خودش و کمکهای الله و انقباضات شکم ماهی از دهان ماهی نیمه جان بیرون آمد در حالیکه بسیار رنج کشیده و بیمار شده بود و چون لازم بود در زیر سایهای استراحت نماید به خواست الله درخت مزبور بسرعت روئیده شد و بر روی یونس قرار گرفت تا کم کم یونس کاملا بحال آمد و توانست دوباره بسوی نینوا برای ادامهٔ ماموریت خود برود) (۱٤٦) و ما یونس را بسوی مردمی که عدد آنان صد هزار نفر بود فرستادیم بسوی عددی که دیگران به مقدار زیادتری میگویند (این عبارت قرآن اشاره به تحریفی است که علمای یهود در کتاب یونس کردهاند و روی روایات غلطی عدد آنها را صد و بیست هزار نفر نوشتهاند و پیغمبر اسلام و مسلمین از روی این عبارت قرآن مأمور بودند که در این موضوع چون یک موضوع مهم دینی نیست با یهود پافشاری نکنند و در مقابل پافشاری یهود بگویند یا این باشد و یا آن و این خود درس بزرگی است برای مسلمانان که در موضوعات بی ارزش مورد اختلاف که بطور قطع نمیتوان یکطرف را بر طرف دیگر ترجیح داد برای یک طرف پافشاری نکنند و موضوع را به سکوت و یا تسلیم شدن بگذرانند) (۱٤٧) پس مردم نینوا همه به پیغمبری یونس ایمان آوردند و ایمانشان باعث شد که ما تا زمانی آنان رابه زندگی خوشی برخوردار کنیم (از این عبارت پیداست که فرار یونس در طوفان دریا و افتادن یونس در دریا به گوش مردم نینوا رسید و چون پس از مدتی دیدند که دوباره یونس پیدا شد و متوجه توبیخ الله و معجزه او و دربارهٔ یونس شدند به پیغمبری او و پیغام الله ایمان آوردند و نتیجتاً دچار عذاب آسمانی پیش گفته شده یونس نشدند و معلوم گردید دیر رسیدن عذاب بر آنها برای این بود که خالق عالم میدانست که بعداً با شنیدن وضع یونس ایمان خواهند آورد و این داستان هشداری است به محمد که نباید در تقاضای عذاب رسیدن از جانب الله به مسخره کنندگان خویش عجله و پافشاری نماید زیرا ممکن است در آینده مقدار زیادی از این مسخره کنندگان سزاوار ایمان آوردن باشند چنانکه همینطور نیز شد و تا ده، دوازده سال دیگر که فتح مکه و پیروزی مسلمین رسید بسیاری از مخالفین او که در مخالفت سر سخت نبودند مسلمان شدند و فداکاریهائی در اسلام کردند) (۱٤٨) پس تو ای محمد از ایشان بخواه که با فکری صحیح جواب دهند آیا سزاوار است که برای خودشان پسرها باشد و برای پروردگار تو دختران؟ (یک نمونه بی منطقی عقاید موهوم پرستان مذهبی این است که برای الله دختران تصور کنند و حال آنکه خودشان از دختران خود بدشان میآید زیرا دختر خود را وسیلهٔ شهوترانی دیگران تصور میکردند) (۱٤٩) آیا هنگامیکه ما آن ملک ها را (فرشتگان مورد بحث ایشان را) آفریدیم آیا آنان شاهد دختر بودن آنها بودند؟ (لات و منات و عزی سه بت بزرگشان بود یکی مردی بود خمیر گیر که چون مردی پرهیزکار بود و نیکوکار پس از مرگش سوء استفاده چیان مذهبی از شهرت تقدس او سوء استفاده کردند و گفتند روح او پس از مرگ بواسطهٔ تقربی که به الله داشته دختر الله بوده و هست و خواهد بود و قدرت خدائی دارد و اگر به او متوسل شویم حاجت های ما را بر می آورد و شفیع گناهان ما میشود همینطور فلسفه عوام فریبانهای برای منات که درختی بود به قول خودشان مبارک و شفا دهنده ساختند و همچنین برای سنگی که آنرا مقدس میدانستند و آنرا دارای روحی ملکوتی میدانستند و به نام عزی آنرا مینامیدند و این سه را از اینرو مؤنث تصور میکردند که اسم اینها اسم مؤنث بود و باز از اینرو اینها را دختر

الله میدانستند که تصور میکردند چون خودشان از زیبائی دختران دیگران روی شهوت پرستی خوششان میآید الله نیز از دختر بیشتر از پسر خوشش میآید و عجب این است که تمام این عقاید و تصورات باطل امروزه نیز در اکثر مذهبی های دنیا هست و در عین حال خود را موحد و غیر بت پرست میدانند در صورتیکه از بت پرستان قدیم بت پرست ترند) (۱۵۰) آگاه باشید که آنان اینکه میگویند الله فرزندی از خود بوجود آورده از دروغسازی خودشان است (۱۵۱) و به یقین آنان دروغگویان میباشند (۱۵۲) آیا الله دختران را بر پسران ترجیح داده؟ (۱۵۳) شما را چه شده که اینگونه قضاوت میکنید ؟ (۱۵٤) چرا به پوچی گفتار خود توجه نمی کنید ؟ (۱۵۵) آیا برای سخن خود دلیل روشنی دارید ؟ (۱٥٦) اگر راست میگوئید کتاب خود را بیاورید (کتاب یعنی مجموعه مطالب ثابت و لازم و مستدل مانند کتابهای آسمانی) (۱۵۷) و میان الله و جنها خویشاوندی قرار دادند با اینکه جنها خود دانستهاند که مانند انسانها در پیشگاه الله احضار خواهند شد (یعنی جنها نیز تشکیلات و کفر و هدایتی چون انسانها دارند و قرآن بطور غیر مستقیم کتاب آسمانی آنهاست و چون جنس ایشان ضد ماده است به چشم عادی بشر دیده نمی شوند ولی با شرایطی گاه در بعضی بشرها مؤثرند و میتوانند بعضی چیزهائیکه بشر دسترسی ندارد به روح بعضی بشرها اطلاع بدهند) (۱۵۸) الله از هر توصیفی که مردم دربارهاش میکنند پاک و برتر است (۱۵۹) جز توصیفی که بندگان پاک شده الله میکنند (فقط توصیف کسانی دربارهٔ الله درست است که فقط از الله اطاعت بندهوار کنند و جز متن پیغام الله راهنمائی نداشته باشند و افکار و محفوظات خود را به روایات دروغ و موهومات و تقلید از محیط و بزرگان جُهّال آلوده نساخته باشند و این آیه میرساند آنانکه از قول علی بن ابیطالب (ع) میگویند کسی نباید توصیف الله را بکند افترا زدهاند) (۱٦۰) پس شما و هرچه خود را بندهٔ آن معرفی میکنید (۱٦۱) هرگز بر علیه الله فتنهای برپا نتوانید کرد (۱٦۲) مگر کسی که باید به دوزخ در آید (یعنی اهل مکه و پیشوایان ایشان که مخالف نبوت پیغمبر اسلام هستند کاری نمی توانند بکنند که چراغ رهبری پیغام الله را که بوسیلهٔ پیغمبر اسلام و عدهٔ قلیلی مهتدیان طرفدار حقیقی او روشن شده و روشنتر میگردد کور کنند و یا به عبارت دیگر این عدهٔ قلیل را از بین ببرند بلکه فقط به خیال مبارزه با آنها میتوانند کارهای کوچکی انجام دهند که باعث بردن خودشان به دوزخ شود و عملا هم در تاریخ اسلام دیدیم که این عدهٔ قلیل با تمام خطرهائی که پیش آمد ماندند و به حکومت رسیدند و دشمنان آنان یا بدست مسلمانان کشته شدند و یا منکوب و زیر دست مسلمین گشتند) (۱٦۳) و ای محمد بدان که ما فرشتگانی که مجموعاً زبان الله هستیم و به تو پیغام الله را میرسانیم هر یک جز مقام معلومی نداریم (همانطور که در سورهٔ نجم تصریح شده صدای وحی همیشه از یک چیز شبیه به ستاره که از آسمان به زیر می افتاد به گوش روح پیغمبر اسلام میرسید و آن ستاره به چشم روحی پیغمبر اسلام دیده میشد که در فاصله کمتر از دوکمان با پیغمبر اسلام فاصله میگرفت و آن ستاره مجموعهای بود از چند قوه مختلف که بهم فشرده شده بود و چنانکه می بینید در این آیات آن مجموعه که نامش جبرئیل است خود را معرفی میکنند که هر یک خاصیت و وضع و مقام مخصوصی دارند و هر یک دست قدرتی از الله هستند که هیچ از خود اختیاری ندارند مانند یک دستگاه فرستندهٔ رادیو که از آلتهای مختلفی درست شده است تا آن آلتها سخن گویندهٔ رادیو را به گوش شنوندگان برساند بدون آنکه خود اختیاری داشته باشند) (۱٦٤) و ما فرشتگان وحی در صف منظمی قرار گرفتهایم (۱٦۵) و کار ما اعلام پاک و بزرگ بودن الله است (چون هر یک از این فرشتگان دهان و زبانی از الله هستند هم در مقابل الله هیچ میباشند و هم الله با اینکه یکی است بوسیله اینها یک شخصیت جمعی معرفی میشود و روی همین فلسفه است که می بینیم خالق

عالم در قرآن گاهی خود را جمع و زمانی مفرد معرفی میکند و این یک بیان کوچکی است از فلسفهٔ وحدت وجود عالی پیغمبران نه وحدت وجود باطل و جاهلانه صوفیان) (١٦٦) و این مردم مکه که کفران پیغامهای قرآن را میکنند همانهائی بودند که قبل از بعثت پیغمبر اسلام میگفتند (١٦٧) اگر نزد ما به مانند قوم یهود و مسیحی پیغامی از الله بود که شرح رفتار دین پیغمبران گذشته و مخالفین آنها را میداد (١٦٨) ما بهتر از یهودیان و مسیحیان میشدیم و بدون هیچ آلودگی فقط از پیغام الله اطاعت بندهوار میکردیم (١٦٩) و آنان بزودی نتیجه این مخالفت و خلاف گوئی خود را خواهند دانست (آنانکه به زبان فریاد میزنند منتظر مهدی موعودند ولی عملا به متن قرآن پشت کردهاند و نمیخواهند از هدایت قرآن بهره برند باید از این آیه پند بگیرند) (١٧٠) و سخن ما از پیش به نفع بندگان پیغام رسان گذشته است (١٧١) که حتماً آنان بوسیلهٔ ما یاری میشوند (١٧٢) و لشکر طرفدار حقیقی ما یقیناً بر مخالفین خود غلبه خواهند کرد(١٧٣) پس تو ای پیغام رسان ما تا زمانی معین از توجه کردن به اذیت ها و مسخره های ایشان رو بگردان (١٧٤) و هر چه میتوانی در بینا کردن ایشان بکوش تا در آینده چشم حقیقت بین خود را بر علیه خودشان و به نفع تو باز کنند) (١٧٥) آیا پی در پی به تو میگویند چرا زودتر عذاب ما بر ایشان نمیآید؟ (١٧٦) زمانی که آن عذاب به محیط ایشان فرو آید این کسانیکه قبلا به ایشان اعلام خطر شده بود صبح بسیار بدی خواهند داشت (١٧٧) آری تو باید از سخنان مسخره آمیز ایشان تا زمان معینی رو بگردانی (١٧٨) و در بینا کردن ایشان بکوشی تا در آینده این وعدههای راست را ببینند (١٧٩) آنکس که پروردهٔ تو و پروردهٔ تمام قدرتها و عزتهاست از توصیفهائی که اینان میکنند بس پاک و بس بزرگ است (یعنی مصلحت اندیشی های الله بسی بزرگتر از آنست که برای سخن این کوته نظران نقشه پیروزی پیغمبر خود را جلو اندازد) (١٨٠) و بر تمام پیغام رسانان ما نجات و پیروزی مخصوصی خواهد بود (سلام یعنی نجات و پیروزی و توفیق و رستگاری) (١٨١) و آن مدح و ثنای مخصوص برای الله است که پروردگار جهانیان میباشد (یعنی بزرگی های الله جزئی و محلی و عجولانه نیست بلکه هر کاری که در هرکس و یا هر زمان و هر مکانی میخواهد انجام دهد با در نظر گرفتن تمام چیزهائی است که در تمام جهان به آن یک فرد و یا یک زمان و مکان مربوط است) (١٨٢)

خلاصه سوره «لقمان»

سورهٔ لقمان که از یک آیهٔ متشابه و ۳۳ آیهٔ محکم ساخته شده در قرآنهای معمولی سورهٔ ۳۱ میباشد، خلاصهٔ آیات محکم آن این است «دلایل روشن قرآن را کسی گوش میدهد که بخواهد بداند هدف از خلقت انسان چیست و خود را برای آن هدف که آخرت است فکراً و عملا آماده کند و کسی که دور اندیش و هدف خواه نباشد گوشش از شنیدن دلایل قرآن سنگین است و از سخنان پوچ و زیبا خوشش میآید و همیشه خودخواهی و غرور خود را در نظر میگیرد، دسته اول سزاوار بهشتند و دستهٔ دوم سزاوار عذاب دردناک و سوزان و پست کنندهٔ دوزخ و ستمکاران که دستهٔ دومند باید بدانند چگونه آسمان و زمین پدید آمد و چگونه زمین بی زندگی زندگی دار شد و چگونه زندگی به انسان کامل گردید و حتماً کمال انسان به فهم هدف خلقت و تطبیق خود با آن هدف است نه تکبر و خودخواهی و تنها پرورش بدن که خاص حیوانات است. هر دانشمندی که حقیقتاً بی غرض باشد دانشش حکم میکند که راه تربیتی پیغمبران را برود چنانکه لقمان حکیم به این رسید که باید کفران نعمت الله را نکرد و همه جا هدف خلقت را در نظر گرفت و لذا به پسرش پند داد که مبادا برای الله شریکی قرار دهد و اطاعت غیر الله را در ردیف اطاعت الله بگذارد که این ظلم بزرگی به خودش میباشد، حقیقت اینستکه انسان باید پس از الله که همه چیز را در اختیارش نهاده از پدر و مادر خود اطاعت کند تا آنجا که پدر و مادرش چیزی را که جاهلانه است به او تحمیل نکنند اگر چنین نیز کردند از ایشان نپذیرد ولی از رفاقت و دوستی با ایشان دست بر ندارد زیرا الله فرموده از کسی تبعیت کن که بسوی من که الله هستم رو آورده زیرا تمام شماها در آخرت بسوی من برمیگردید و اعمال شما را به رخ شما خواهم کشید. لقمان نیز به پسرش گفت الله در همه جاست و لطیفترین مادهٔ خلقت است و به همه چیز آگاه است، تو باید نماز پیغمبران را بخوانی تا مکتب پیغمبران یادت باشد و ناصح مردم باشی و از پند نپذیرفتن مردم نترسی و در کارهای خوب عزمی راسخ داشته باشی و به مردم کم محلی نکنی و نباید مغرور و ظاهرساز باشی، میانه روی پیش گیر و صدای منیت خود را کوتاه کن که بیش از صداهای الاغ صدایت ارزش نخواهد داشت، توجه داشته باشید که الله آنچه در آسمانها و زمین میباشد را به نفع شما انسانها اسیر قوانین طبیعی خودش کرده و برشما نعمتهای ظاهری و باطنی خود را تمام نموده ولی افسوس که بسیاری از مردم در موضوعات مربوط به الله از طریقی غیر از علوم بدیهی و استدلال صحیح علمی و اتکا به متن ثابت پیغامهای الله گفتگو میکنند و اگر به ایشان گفته شود از پیغامهای الله پیروی کنید گویند از چیزهائی که پدران خود را بر آن یافتیم پیروی میکنیم اگر چه پدرانشان تحت تبلیغ شیطنت کاران بسوی عذاب دوزخ رفته باشند ولی آنانکه تسلیم دستورات الله میشوند هم نیکوکارند و هم به چیز محکمی چنگ زده‌اند، عجیب است که اکثر مردم با اینکه الله را همه کارهٔ جهان میدانند و با اینکه اقرار دارند آنچه مورد استفادهٔ ایشان است از نعمتهای الله

است و با اینکه در خطرهای بزرگ، الله را نجات دهندهٔ خود میدانند در زندگی معمولی خود الله را کفران میکنند و پیغامهای او راانکار مینمایند و از موهومات رستگاری خود را میخواهند و انسان باید از زمانی بترسد که خواهی نخواهی دچار آن میشود و حتی پدر و مادر و یا فرزندش نیز نمیتوانند جلوی خطری را برای او بگیرد، پس مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد و وعده های راست الله را فراموش کنید، پس از این خلاصه به ترجمه و تفسیر متن آیات توجه نمائید.

سوره «لقمان»

بسم الله الرحمن الرحيم

الف، لام، میم (این آیه چون معنای محکم و مستدلی ندارد محکم نیست بلکه متشابه است و وجود مانندهای آن بر سر ۲۹ سوره قرآن برای شناختن پیشوایان دینی گمراه کننده خیالباف است که میخواهند بوسیلهٔ تفسیر خیالی اینگونه آیات راه را برای تفسیرهای خیالی در قرآن باز نمایند به اول سوره مریم نیز مراجعه شود) (۱) آن آیه هائی که در ۵۹ سورهٔ گذشته دیدید نشانه های مستدل این کتاب پر حکمت است (کتاب یعنی مطالبی که صد در صد حقیقی و ثابت و لازم باشد) (۲) تا برای نیکوکاران حقیقی راهنما و رحمتی باشد (۳) و نیکوکاران حقیقی کسانی هستند که به خواندن آن نماز ادامه میدهند (مقصود نمازی است که پیغمبران حقیقی الله مقرر میدارند و آن خلاصه مکتب پیغمبران است که باید با توجه به معنای دقیق آنرا خواند تا همیشه اصول تربیت پیغمبران در یاد بماند) و زکات مقرره را میدهند (یعنی برای بهبود اجتماع کمکهای مالی صحیحی به نام زکات و مالیات در راه اصلاح جامعه میدهند) و آنان به آن آخرت یقین می نمایند (مقصود آخرتی است که پیغمبران حقیقی با دلایل روشن اثبات میکنند) (٤) اینگونه اشخاص بر هدایتی از پروردگار خود هستند (یعنی پی در پی از راهنمائیهای پیغامهای الله استفاده می نمایند) و اینگونه اشخاصند که آن رستگاران حقیقی میباشند (۵) و دستهٔ دیگر مردم کسانی هستند که سخنان بیهوده را خریدارند تا بدون اتکا به دانشی از راه الله گم شوند و اینگونه اشخاص راه الله را به مسخره میگیرند (زیرا راه الله استدلالی است و فکر و دقت و نیکوکاری لازم دارد ولی سخنان بیهوده بر اساس موهومات و فریب و باز کردن راههای فساد است و فکر و زحمتی ندارد و تشویق کنندهٔ تمایلات و هوسهاست) برای اینگونه اشخاص عذاب پست کنندهای خواهد بود (اینگونه اشخاص که از طریق فوق در دنیا دنبال برتر جوئی میروند در آخرت زندگی پست و پر عذابی خواهند داشت) (٦) و هرگاه بر یکی از این اشخاص آیه های مستدل ما را بخوانی با تکبر پشت میکند و نشنیده میگیرد گوئی در دو گوشش پارگی و کری است به چنین کسی عذاب دردناکی را مژده بده (۷) به یقین کسانی که این سخنان را پذیرفتند و کارهای نیکوی ذکر شده در این مکتب را عمل کردند آن باغهای پر نعمت برای ایشان خواهد بود (۸) در آنها بطور جاوید میمانند و این وعدهای است راست و سزاوار از الله و او آن پر قدرت با حکمت میباشد (۹) او کسی است که آن آسمانهای هفتگانه را بدون ستونی که شما بتوانید ببینید آفرید (مقصود آسمانهائی است که در سوره پیش درباره آنها گفته شد که نفوسی شبیه بشر و قویتر از بشر دارند یعنی مریخ و مشتری و زحل و اورانوس و نپتون و پلوتون و زمین که هر یک دورا دور خود آسمانی دارند و ستون غیر قابل رؤیت آنها قوه جاذبه خورشید و دافعه خودشان است) و در زمین کوههای ثابتی افکند تا زمین باعث اضطراب شما نشود (تعادل زندگی بشر بر روی زمین بوسیلهٔ کوههاست که باعث تنظیم بارشها و ایجاد

رودخانه و ذخیره‌های آب و معادن و خاک زراعتی و بسیاری منافع دیگر میگردد) و در زمین از هر جنبنده‌ای پراکنده ساخت آری ما بودیم که از آسمان و ابر آبی فرو ریزاندیم و بوسیلهٔ آن در زمین از هر نوع نباتات خوب و مفید رویاندیم (۱۰) آفریده های الله اینهاست پس بمن بنمایانید کسانی که تصور میکنید جز الله صاحب اختیار و قدرتمنداند چه چیز آفریده‌اند (اشاره به مقدسین مرده و یا مقدس های ساختگی دیگریست که روی خیال تصور میکردند اگر به آنها متوسل شوند کاری برای ایشان انجام میدهند) بلکه طرفداران این چیزها ستمکارانی هستند که در گمراهی آشکاری میباشند (۱۱) و به لقمان آن حکمت صحیح را دادیم که در نتیجهٔ آن از طرف ما فهمیده بود که باید سپاسگزار نعمتهای الله باشد و بداند هر کس سپاسگزار الله باشد آن سپاس به نفع خودش خواهد بود و هر کس کفران کرد الله نیازی به او نخواهد داشت و وجود بد او نیز باعث مدح و ثنای الله میگردد (یعنی وجود خیر و شر در خلقت دلیل بر بزرگی و قدرت و هدف گیری حکیمانه خالق خیر و شر است) (۱۲) و زمانی لقمان برای پسرش در حالی که او را پند میداد گفت ای فرزند من چیزی را در صاحب اختیاری شریک الله قرار نده زیرا چنین شرکی ستمی است بس بزرگ بر خودت و دیگران (تمام ستمکاریهای اجتماعی از اطاعت دستورات غیر الله است که آنها را به دروغ مثل اطاعت از الله جلوه میدهند) (۱۳) و ما به انسان نسبت به پدر و مادرش توصیه کرده‌ایم (بوسیلهٔ تمام پیغمبران خود) و گفته‌ایم که در نظر داشته باشد چگونه مادرش با تمام ناتوانیهائی که حس میکند فرزند خود را در شکم نگه میدارد و با خود میکشاند و دو سال نیز به او شیر میدهد (این دو سال حداکثر شیر دادن است و در آیات دیگر قرآن حداقل زمان شیر دادن ۲۱ ماه تعیین شده) پس باید که در درجهٔ اول مرا سپاس گزاری (زیرا خالق عالم که این توصیه ها را کرده مادر را روی قوانینی که در او نهاده مجبور به چنین کاری نسبت به فرزندش نموده) و در درجهٔ دوم سپاسگزار پدر و مادرت باشی و بدان که بازگشت تو بسوی من است (یعنی کمک پدر و مادر به تو موقتی است ولی همه چیزت برای همیشه از من است و در آخرت منم که از تو بازخواست میکنم پس بیش از مادر باید سپاسگزار من باشی) (۱٤) و اگر پدر و مادر کوشش کردند که تو چیزی را که بدان دانش نداری شریک من قرار دهی نباید از ایشان اطاعت کنی (متاسفانه بیشتر مردم دنیا حتی بیشتر مسلمانان هر موهوم مذهبی را به اتکای آنکه عقیدهٔ پدران ایشان بوده و عقیدهٔ عمومی است پذیرفته‌اند با اینکه خلاف آنرا در قرآن می بینند و اصولا اختلافات مسلمین و بدبختیهای مختلف آنها از همین موهومات سرچشمه گرفته‌اند موهوماتی که همه از شرک است یعنی از تقلید و اطاعت کورانه از پیشوایان مذهبی مختلف و حتی کارشان بجائی رسیده که اطاعت آنها را بر اطاعت الله ترجیح میدهند) و در عین حال که در موهومات از پدر و مادر اطاعت نمیکنی با ایشان در دنیا بطرز شایسته‌ای رفاقت داشته باش و در عقاید و اعمال از راه کسانیکه بسوی من توجه کرده‌اند پیروی کن و بدان که پس از مدتی بازگشت شما بسوی من است و من در آنزمان شما را به آنچه میکردید خبر خواهم داد (۱۵) لقمان علاوه بر پندهای ذکر شده به پسرش گفت اگر وزن دانه‌ای از خردل که در دل سنگی بزرگ باشد یا در جائی از آسمانها و یا در زمین، الله با آن میباشد (زیرا مجموع تمام خلقت یک واحد متصل است که آن الله میباشد) به یقین الله چیز بسیار لطیفی است که بر همه چیز آگاه است (یعنی واحدیست که از قویترین انرژیها لطیفتر بوده و واحد متصلی است در جهان که اجزاء آن جزء لایتجزای خلقت است که هرچه بشر در تجزیهٔ اجزاء خلقت بکوشد عاقبت به آن میرسد که دیگر قابل تجزیه نیست) (۱٦) ای پسرم به خواندن نماز مقرره ادامه بده (زیرا معنای آن همیشه تو را بیاد عالیترین مکتب اجتماعی میاندازد) و مردم را به کارهای شایسته دستور ده و از بد باز دار (نه بمانند محیط فعلی

دنیای آزاد که بانفوذان همه ناشر و مبلغ فسادهای اجتماعی شده‌اند و ناصحین حقیقی را مجبور به گوشه گیری کرده‌اند) و بر آنچه بتو اصابت میکند صبور باش زیرا از شرایط داشتن عزم راسخ در کارها صبر در پیش آمدهاست (۱۷) و روی بی محلی از مردم روی مگردان و در زمین متکبرانه راه مرو زیرا الله هیچ متکبر به خود بالنده‌ای را دوست ندارد (۱۸) و همیشه میانه رو باش و از صدایت کم کن (یعنی بلند بلند سخن مگو و هم زیاد تعریف خود مکن و شخصیت خودت را به رخ مردم نکش) و بدان که زشت ترین صداها صدای الاغ است (که فقط مُعرّف الاغ بوده و جز ناراحت کردن گوشها سودی به شنوندگان نمیدهد) (۱۹) ای انسانها آیا ندیده‌اید که الله آنچه در آسمانها و هر چه در زمین است را بنفع شما و امثال شما اسیر قوانین مربوطه کرده؟ و بر شما نعمتهای ظاهری و باطنی خود را تمام نموده و افسوس که گروهی از مردم کسانی هستند که دربارهٔ موضوعات مربوط به الله نه روی علم گفتگو میکنند و نه روی استدلال صحیح و نه روی کتابی روشن (چنانکه از آیات اول سورهٔ حج بدست میآید این هر سه راه، راه علمی و دانشی صحیح است ، علم ودانشی که برای عموم مردم مورد قبول است علوم بدیهی است که مقدمه و صُغریٰ و کُبریٰ برای علمی است که از استدلال صحیح بدست میآید و از این دو نوع علم علمی تر کتابیست که هرچه در آن نوشته شده باشد از طریق استدلال صحیح روشن شده باشد و متأسفانه هنوز دانشمندان دانشگاهی در جهان چنین کتابی را در علوم مربوط به خود بطور کامل تدوین نکرده‌اند و این پیشنهادی است که چهارده قرن پیش بوسیلهٔ قرآن داده شده و چنین کتابی در دنیای فعلی غیر از قرآن نیست و با کمال تأسف باید گفت که بعضی از مسلمین علاوه بر آنکه راه خود را از این راه عملی کج کرده‌اند بوسیلهٔ تفسیرهای غلط کوشش نموده‌اند قرآن مجید را هم از میزانیت و روشنی بیاندازند و آن را مجموعه‌ای از تفسیرهای خیالی مختلف جلوه داده‌اند و بجای این سه میزان قوی و علمی که یگانه راه مبارزه با جهل است بسوی استفاده از روایات و احادیث جعلی روی آورده‌اند و لذا امروزه دچار بدبختیهای اجتماعی شدیدی شده‌اند) (۲۰) و هنگامی که برای ایشان گفته شود از متن آنچه از الله فرو فرستاده شده تبعیت کنید گویند تبعیت از چیزی میکنیم که پدران خود را بر آن یافتیم با اینکه شیطنت کارانند که ایشان را بسوی این راهها میخوانند و نتیجتاً بسوی آن عذاب سوزان میکشانند (متأسفانه امروزه اکثر بانفوذان ، مردم را بجای راهنمائی به حقایق اجتماعی به سنتهائی میخوانند که همه ساختهٔ سوء استفاده چیان است) (۲۱) و هر کس روی خود را تسلیم دستورات الله کند و نیکوکار باشد به دستگیرهٔ محکمی چنگ زده (و دیگران به دستگیرهٔ سستی که به زودی به سقوط دچار خواهند شد) و میدانند که عاقبت کلیه کارها منتهی به الله میشود (۲۲) و کسی که کفران دستورات الله را کرد نباید کفر او تو را اندوهگین کند (خطاب به پیغمبر اسلام و طرفداران حقیقی پیغمبران است) زیرا بازگشت آنان بسوی ماست و ما اعمال ایشان را به ایشان خبر خواهیم داد ، به یقین الله که ما میباشیم به آنچه در سینه هاست دانائیم (مقصود از سینه، درون روح انسان است نه سینهٔ گوشت و استخوانی) (۲۳) ما ایشان را در دنیا اندکی برخودار میکنیم و پس از مدتی مجبورشان میکنیم تا بسوی عذاب سختی بروند (۲۴) و اگر از آنان بپرسی آسمانها و زمین را چه کسی آفرید گویند الله بگو آن مدح و ثنا مخصوص الله است لیکن بیشتر مردم نمیخواهند بدانند (۲۵) آنچه در آسمانها و زمین میباشد در اختیار الله است و الله آن بی نیاز مدح شده میباشد (۲۶) و اگر آنچه در زمین درخت است قلم گردد و آنچه دریا هست مرکب شود و به کمک آن هفت دریای دیگر نیز باشد نوشتن ایجاد شده های الله تمام نمیشود (ایجاد شده های الله عدد مخلوقات الله است که با اینکه بر اساس ثبات ماده محدود و ثابت و قابل شمردن و نوشتن است آنقدر زیاد و وسیع است که امروزه

دانشمندان جهان شناس را به تعجب وادار کرده) به یقین الله پرقدرتی است باحکمت (٢٧) برای الله فرق ندارد که همه شما را بیافرینند یا یکی از شما را و نیز فرق ندارد که تمام شما را دوباره زنده کند یا یکی از شما را به یقین الله شنوائی بینا میباشد (این سخن دربارهٔ کسی است که تعجب میکند که چگونه الله اینهمه مردمان را که در دوران تاریخ زنده شده و میشوند، دوباره پس از مرگ زنده میکند) (٢٨) آیا ندیدی که الله شب را داخل روز و روز را داخل شب میکند و خورشید و ماه را چنان اسیر قانون مربوطه کرده که هر یک تا مدت معلومی به حرکت خود ادامه میدهند (در زمان نزول این آیات کسی نمیدانست که حرکات ماه به دور زمین یا زمین به دور خورشید و یا خورشید بدور خورشیدی بزرگتر دائمی نیست و این مطلبی است که فقط پیغمبران روی وحی الله گفته‌اند) (٢٩) و چنین خدائی به آنچه میکنید آگاه است و آن از آن روست که الله آن حقیقت ثابت است و هرچه را غیر از او مردم میخوانند باطل میباشد (مثلا مسیحیون حضرت مسیح و مریم را با اینکه در دنیا نیستند و در بهشتند به مانند خواندن الله برای رفع گرفتاریهای خود میخوانند و اکثر فرقه های اسلام نیز پیغمبر اسلام و سایر مقدسین را که همه در بهشتند در جاهائی که باید الله را بخوانند میخوانند و حال آنکه طبق آیات قرآنی فقط الله را باید بخوانند و خواندن غیر الله در جاهائی که باید الله خوانده شود باطل است) به یقین الله آن بلند مقام بس بزرگ میباشد (٣٠) آیا ندیدی که روی نعمت الله کشتی در دریا روان میشود تا الله نشانه های خودش را به شما نشان بدهد؟ به یقین در این نشانه هائی میباشد برای هر کنجکاو صبوری که سپاسگزار الله نیز باشد (ناسپاسان اگر عالِم هم باشند چون غرض دارند نمیتوانند درست به قوانین خلقت پی ببرند و لذا دیده میشود که کلیه کاشفین بزرگ طبیعت مؤمن و نیکوکار هم بوده‌اند) (٣١) و اینها که غیر الله را مثل الله میخوانند اگر در دریا گرفتار موجی چون کوههای سایه افکن شوند فقط الله را میخوانند و او را همه کاره دین خود میدانند پس وقتی الله ایشان را به خشکی نجات داد فقط بعضی از آنان راه راست رونده‌اند (یعنی میفهمند که فقط باید الله را همیشه فریاد رس خود بدانند) و جز فریبکاران ناسپاس کسی نشانه های ما را انکار نمیکند (وای بر کسانیکه خود را مسلمان میدانند و حتی در خطرهای بزرگ نیز مقدسین مرده و چوب و سنگ را بجای الله میخوانند و می بینید که ایشان از بت پرستان مکه بت پرست ترند و بیشترشان روی فریبکاری است که این عقاید را تبلیغ میکنند) (٣٢) ای مردم از پروردگار خود بترسید و از روزگاری بترسید که حتی مادر و پدر بجای فرزندش چیزی مجازات نمی بیند و فرزند نیز بجای پدر و مادر مجازاتی نخواهد دید، بدانید که وعدهٔ الله حق است پس مبادا زندگی پست تر دنیا شما را بفریبد و مبادا آن فریب دهنده گان مذهبی شما را بنام الله بسوی باطلها فریب دهند (٣٣) به یقین نقشهٔ هر چیز آنزمان معروف (یعنی قیامت اول ودوم) نزد الله است (قیامت اول هزارهٔ آخر دنیا است که علامت مقدماتی قیامت دوم است که باید زمین متلاشی گردد و مردگان در آخرت زنده شوند) و اوست که باران را فرو می باراند (یعنی قوانین نهاده شده بوسیله الله است که باعث آمدن باران میشود) و او میداند که در رحمها چه چیزی است (روی قوانینی از الله در رحمها پسر بوجود میآید و روی قوانین دیگری دختر و الله چون همه جاست همه چیز را میداند) و هیچکس نمیداند فردا چه بدست خواهد آورد (مگر آنکه روی قوانین مربوطه اطلاعی حاصل نماید مثلا روز قبل غذای فردای خود را تهیه دیده باشد و حادثه‌ای هم برایش رخ ندهد که نتواند غذای خود را بخورد) و کسی نمیداند که به چه زمینی میمیرد فقط الله است که بطرز مخصوصی به همه چیز دانا و آگاه میباشد (٣٤)

خلاصه سوره «زمر»

سوره زمر که در قرآنهای معمولی سورهٔ سی و نهم میباشد دارای ۷۵ آیه است و در آن ابتدا اعلام گردیده کتابهای آسمانی برای این نازل شده‌اند که به مردم بگویند دین صحیح آنست که طرفداران آن فقط الله را ولی یعنی صاحب اختیار خود بدانند و نگویند کسانی واسطه و شفیع ما هستند تا اگر خود را بنده ایشان نشان دهیم باعث تقرب ما به الله میشود و صاحب اختیار همه کسی است که خلقت همه چیز و اختیار خورشید و ماه و جهان و قوانین طبیعت بدست اوست و او مقرر داشته که پس از مرگ همه بسوی او یعنی بسوی زمین آخرت که مکان اولیه آدم و حوا بوده است بصورت زندگی جدیدی برگردند همانطوریکه در شکم مادر از خلقتی به خلقت دیگری چندین بار عوض میشوند. در زندگی آخرت هر کس بر اساس افکار و اعمالی که در دنیا برای خود اختیار کرده به نسبت اندازه اطاعتش از متن پیغامهای الله زندگی جدیدی خواهد داشت و کسی شفیع گناه کسی نمی شود و بدبخت کسی است که برای زندگی اندک دنیا در اطاعت بنده‌وار کسانی دیگر را که نسبت به دستورات الله طغیانگرند شریک الله در امور مذهبی و اجتماعی خود قرار میدهد، اینگونه اشخاص مردمی بی منطق و غیر دور اندیش و ستمکار و بی خردند که از پذیرفتن پیغامهای الله سرپیچی میکنند و گمراهی را بر راهنمائی ترجیح میدهند ولی کسانیکه از مقررات الله میترسند بوسیله نوری از پروردگار خود هدایت میشوند و آن نور پیغامهای الله است که ایشان را متوجه قوانین خلقت و فراز و نشیب آن میکند و از ستمکاریها باز میدارد و از هر ستمکاری ستمکارتر کسی استکه به الله و دین او دروغ ببندد و عقاید باطل دینی رایج سازد اینان پس از مرگ حتماً دچار سخت ترین عذاب میشوند و در دنیا نیز به عذاب رسوائی گرفتار خواهند شد، هر بدکار و یا گمراهی تا موقعی که زنده است فرصت دارد که توبه کند و از پیغامهای الله اطاعت نماید ولی پس از مرگ اگر تمام دارائیهای دنیا را ببخشد چیزی از عذابش کم نخواهد شد و انسانها باید بدانند زمانی میرسد که مشیت پروردگار بر نابود کردن زمین تعلق میگیرد (زمان هزار سالهٔ آخر زندگی زمین که زمان خرابی زمین است) آنزمان قیامت اول است (که قیامهای بزرگی بر علیه ظلم میشود) در انتهای آن، زمین متلاشی میگردد و ارواح مرده گان که در زندگی برزخی بودند بیهوش میشوند تا به مرگ دومشان برسند پس از مدتی که از این بیهوشی گذشت این ارواح به زمین آخرت برده میشوند و در آنجا دو مرتبه زنده میگردند و در پیشگاه الله معلوم خواهد شد چه کسی باید بسوی زندگی بسیار خوش بهشتی برود و چه کسی بسوی زندگی پرعذاب دوزخی خواهد رفت و اینک پس از این خلاصه به ترجمه و تفسیر متن آیات میپردازیم:

سوره «زمر»

بسم الله الرحمن الرحیم

فرو فرستادن کتاب (کتاب یعنی مطالب صد در صد درست و محکم) از الله میباشد که آن پر قدرت با حکمت است

(این آیه که در قرآن بسیار تکرار شده میرساند که اگر مطالبی را به الله نسبت دهند که با حقیقت جور نباشد از الله نیست و به الله دروغ بسته‌اند و بر این اساس است که باید در آنچه نمی دانیم اگر تذکری در قرآن دیدیم حقیقت آن را یقین کنیم و منتظر باشیم تا کشفیات علمی آینده بدان پی ببرد) (۱) و این کتاب که قرآن باشد را بر همین اساس حق گوئی بسوی تو فرو فرستادیم پس فقط الله را اطاعت بنده‌وار نما و دین را برای او بدان (۲) و متوجه باش که دین الله دین غیر آلوده است و کسانی که غیر از الله برای خود ولی هائی گرفته‌اند و میگویند از آنرو ما اینان را بندگی میکنیم که آنان مقرب درگاه الله هستند و ما را به طرزی که میگوئیم به الله نزدیک میکنند (این طرز همان اعتقاد به شفاعت آنهاست که دربارهٔ آنها میگویند اگر ما خود را بنده و غلام ایشان جلوه دهیم و آنان را بزرگ شماریم آنان شفیع گناه ما نزد الله میشوند) الله در آنچه آنان در آن اختلاف مینمایند میان ایشان قضاوت خواهد نمود و به یقین الله هیچ دروغگوی کفران کننده را راهنمائی نخواهد کرد (این آیات میگویند وقتی افراد جامعه‌ای بجای اطاعت کامل از متن پیغام الله که با کنجکاوی و فهم صحیح آن پیغام تؤام باشد گفتند ما نادانیم و وقت کنجکاوی نداریم و هر چه پیشوای ما دربارهٔ تفسیر پیغام الله بگوید از او کورانه تقلید میکنیم پیشوایان سوء استفاده چی مختلفی پیدا میشوند و هر یک دسته‌ای را با ظاهر سازی می فریبند و دین پاک الله را با تفسیرهای مختلفی که در پیغامهای الله میکنند به مذاهب مختلف تقسیم مینمایند و نتیجه اختلافات مذهبی جز رواج فساد و ستمگریها نخواهد بود و تمام اینها در آخرت باعث محکومیت طرفداران اطاعت کورانهٔ پیشوایان مذهبی میشود ، آیا وقتی پیغامهای الله کم باشد و مثلا تمام قرآن مجموعه‌ای باشد از مطالب مکرره‌ای که خلاصه آنها سورهٔ الحمد است و وضع این پیغامها طوری باشد که بتواند به اندک مدتی حتی بیسوادان را دانا نماید آیا سزاوار است که این راه بسیار ساده و آسان را بگذاریم و راه بعضی از پیشوایان مذهبی را برویم که میگویند قرآن هفتاد بطن دارد و کسی آنرا نمی تواند بفهمد و باید مقلد کسانی بود که مبلغ موهوماتند و آنقدر دین را مشکل کرده‌اند که برای شکیات نماز کتابی ضخیم و غیر قابل فهم نوشته‌اند ؟) (۳) اگر الله میخواست که برای خود فرزندی بگیرد از مخلوقات بسیار خود فرزندان بیشماری را انتخاب میکرد او از اینگونه کارها پاک است و او آن خدای (خدا یعنی صاحب اختیار) یکتای پر غلبه است (این آیه با در نظر گرفتن آیات قبل میخواهد بگوید اگر الله میخواست برای خود فرزند یا ولی بمعنای صاحب اختیار و یا شفیع و یا آنچه شبیه اینها صاحبان مذاهب باطل درباره شخصیت پیشوایان خود میگویند بگیرد غیر از پیشوایان خصوصی ایشان خیلی مخلوقات هستند که می شود این نسبتها را داد مثلا چرا عیسویان فقط عیسی را همه کارهٔ خود و یا پسر الله می دانند و سایر پیغمبران را فراموش کرده‌اند مگر نزد الله مقرب درگاه کم است یا چرا فرقه های اسلام پیغمبرشان را فراموش کرده‌اند و بغیر او متوسل میگردند ؟! و حال آنکه به هرکس این نسبتها را بدهند دروغ است و فقط الله و قوانین طبیعی اوست که بدون این واسطه‌ها همه کاره میباشد) (٤) آسمانها و زمین را سزاوار بود که آفرید (منظور هفت آسمان و زمین نفوس دار منظومهٔ شمسی و مشابه آنهاست) شب را بر روز میگذارد و روز را بر شب مینهد و خورشید و ماه را اسیر قانون خویش کرده بطوریکه هر یک برای انتهائی معلوم به گردش خود ادامه میدهند بدانید که او آن پر قدرت آمرزنده میباشد (آمرزندهٔ کسانیکه از گناه خود توبه کنند و مطیع متن پیغام او شوند) (۵) شما را از یک شخصیت مؤنث آفرید (با توجه به آیه ۱۸۹ از سورهٔ اعراف شخصیت اول انسان که اول آدم باشد مؤنث است و این یکی از معجزات علمی قرآن مجید است و علم نیز اولین پدیدهٔ موجودات زنده را مؤنث میداند و بنابراین اول روح حوا آفریده شد و جزئی از روح حوا روح

همسرش گردید) و از آن مؤنث بود که جفت نر او را ساخت و مخصوص خوراک شما هشت نوع از آن چارپایان خوراکی را برای شما فرو آورد (این هشت نوع در سورهٔ انعام توضیح داده شده که بز و گوسفند و گاو و شتر هستند از هر یک دو نوع یکی نر و یکی ماده و اینها را قبل از اینکه بوسیله انسانها از حالت وحشی بودن بصورت اهلی در آیند خالق عالم برای همین کار ساخته بوده و نیز روی قواعدی طبیعی به انسان یاد داده که چگونه اینها را از زندگی در کوهها بسوی شهرهای خود فرود آورند و برای خوراک خود آنها را تربیت کنند) اللّٰه شما انسانها را در شکمهای مادرانتان بصورت خلقتی پس از خلقت دیگر می آفریند در تاریکیهای سه گانه (تاریکی اول تخمدان است و تاریکی دوم فاصله بین تخمدان و رحم و تاریکی سوم رحم است و پس از اینکه در رحم نطفهٔ نر و نطفهٔ ماده بهم پیوست چندین صورت و خلقت عوض میکند تا بصورت یک بچه که از رحم بیرون میآید در می آید و تازه از پس تولد نیز تغییراتی در خلقت بچه نمودار میگردد تا به رشد و قدرت فکری برسد و انسان فهیم با دیدن این تغییرات طبیعی در خلقت خودش نباید منکر تغییرش از پس مرگ برای خلقت جدید آخرت گردد) اللّٰه چنین پروردگاریست برای شما و فرمانروائی جهان در اختیار اوست و خدائی جز او نیست (خدا یعنی صاحب اختیار)پس چرا می گذارید شما را به جاهائی دیگر برگردانند ؟ (٦) اگر همه کاره بودن اللّٰه را کفران کنید اللّٰه از شما بی نیاز است و برای بندگان خود کفران را خوش ندارد و برای شما سپاسگزاری را می پسندد و هر کس را که تصور کنید (چه پیغمبر و امام و چه هرکس که با اعمال خوب خود مقرب درگاه اللّٰه میشود) زیر بار وظیفه خودش میباشد و حاضر نیست که بار دیگری را بردارد (یعنی کسی مسئولیت گناه کسی را بگردن نمیگیرد و شفیع گناه کسی نمیشود) عاقبت بازگشت شما بسوی پروردگار شماست تا شما را خبر دهد که چه کارهائی میکردید و او به آنچه در سینه هاست داناست (اصل انسان روح اوست که از آن به سینه روحی تعبیر شده است و بدن حیوانی او لباسی است برای او که ابتدا از روح انسان اول که مؤنث بود روح مذکر جدا شد و این دو روح مؤنث و مذکر از زمین آخرت و از بهشت به زمین دنیا افکنده شدند و در دو حیوان تکامل یافته وارد شدند یعنی لباس حیوانی را پوشیدند حوا در لباس حیوانی ماده و آدم در لباس حیوانی نر وارد شدند و باینطریق انسان زمینی و نسلهای آنها پدید آمدند تا در این مکان و در این لباس بوسیله آموزگارانی که پیغمبران باشند تربیت شوند و پس از مرگ و جدائی روح از بدن سزاوار زندگی عالم برزخ و آخرت گردند) (۷) و هنگامیکه اذیتی به انسان برسد پروردگار خود را میخواند و بسوی او باز میگردد و چون پس از آن پروردگارش نعمتی از خودش به او بدهد در خوشی فراموش میکند که چگونه قبلا اللّٰه را خوانده بود و برای اللّٰه شریکانی قرار میدهد تا از راه اللّٰه گمراه شود بگو اندک زمانی در این کفران خودت برخوردار باش که تو از یاران آتش دوزخ میباشی (این آیه دربارهٔ کسانی است که رفع بدبختی خود را از اللّٰه میخواهند و اللّٰه در دل ایشان میاندازد که بوسیله کدامیک از قوانین اللّٰه بدبختی خود را بر طرف کنند ولی پس از اینکه به کمکهای غیبی و طبیعی اللّٰه بدبختی ایشان به خوشی بدل شد میگویند هم اللّٰه و هم فلان مرده نیکوکار و مقدس مرا از بدبختی نجات داد) (۸) آیا شما فسادکاران نادان درست میگوئید یا آن کسانیکه مقداری از شب را که همه خفته‌اند و برمیخیزند و برای اللّٰه با زبان و سر بر زمین نهادن فروتنی نشان میدهند (حد اقل نماز شب که باید مورد عمل مطیعان کامل اللّٰه قرار گیرد بر طبق آیه ۷۹ از سورهٔ بنی اسرائیل به اندازه نماز صبح است) و آنان از آخرت میترسند و روی کوششهای خود امیدوار به رحمت پروردگار خود میباشند ؟ (تعجب اینجاست که این مردان مقدس زمانی که زنده بوده‌اند پی در پی مردم را به اطاعت بنده‌وار از اللّٰه و مخالفت با شفاعت بزرگان

دینی خوانده‌اند و خود همیشه اقرار به گناه خود میکردند ولی حال که بر طبق آیات قرآنی و مشاهدات خود مردم در دنیا نیستند و در بهشتند و کاری به مردم دنیا ندارند عده‌ای سوء استفاده چی به مردم تلقین میکنند که اگر مثلا شما به آنان توجه کردید و بنام آنان به ما پول و مال دادید آنها در دنیا به شما کمک میکنند و در آخرت شفیع گناه شما میشوند) بگو آیا این دانایانی که الله را همه کاره میدانند و شریکی در صاحب اختیاری برای الله قبول ندارند با آن فسادکارانی که نمیخواهند چیزی بدانند یکسانند ؟ حقیقت این است که فقط خردمندان حقیقی هستند که این پندها را در یاد میگیرند (۹) بگو ای بندگانی که ایمان آوردید از پروردگار خود بترسید و بدانید که هر کس در این دنیا کار خوبی کند برایش پاداشی خوب خواهد بود و زمین الله وسیع میباشد (یعنی اگر در جائی نتوانستید خوبی کنید بجای دیگر بروید که بتوانید) و بدانید که آن نیکوکاران پر تحمل مزدی بی حساب خواهند گرفت (۱۰) بگو مؤکداً به من امر شده که در اطاعت های دینی فقط از الله اطاعت بنده‌وار کنم و دین را برای او بدانم (۱۱) و به من امر شده که خودم اول کس باشم که تسلیم متن دستورات اوست (مسلم و مسلمان یعنی کسی که تسلیم متن دستورات الله باشد و لازمهٔ این آن است که فریب تفسیرهای مختلف مفسرین و راویان مختلف را نخورد و مذهب خود را بنام اشخاصی جز پیغمبر الله نخواند و البته چنین مسلمانی با کسانیکه فقط اسم خودشان و پدر و مادرشان مسلمان است و کورانه خود را وابسته به مذهب این و آن معرفی میکنند فرق بسیار دارد) (۱۲) بگو من که خودم پیغمبرم اگر نافرمانی پروردگارم را نمایم از عذاب دوران بس بزرگی میترسم (۱۳) و بگو فقط اطاعت بنده‌وار از الله میکنم با پاک کردن دینم برای او (۱٤) با این حال شما آزاد هستید از هر کس غیر او که میخواهید اطاعت بنده‌وار کنید (تقلید از اطاعت بنده‌وار بدتر است زیرا مقلد قلاده و افساری را نیز به گردن خود انداخته و مقام حیوانی دارد نه مقام انسانی نوکر و غلام) و بدانید که راه شما آن راه زیانکاری آشکار است و اینگونه زیانکاران کسانی هستند که در روز قیامت متوجه میشوند که هم به خود و هم به کسان خود ضرر زده‌اند (۱۵) برای ایشان از بالای ایشان سایه افکنی است از آتش و از زیر ایشان نیز سایه افکنی میباشد (این عبارت میرساند که زندگی دوزخیان در زمین آخرت طوریست که میتوانند در فضای دوزخی زندگی کنند بطوریکه هم زیر ایشان شعله هائی از آتش باشد و هم بالای ایشان) و اینها چیزهائیستکه آن یگانه خدا بندگان خودش را به آنها میترساند و شما ای بندگان من از چنین روزگاری که من برای آینده مقرر داشتم بترسید (۱٦) و کسانیکه از اطاعت بنده‌وار آن فریبکاران دینی (مقصود تمام فریبکاران مذاهب باطل میباشد) اجتناب نمودند و بسوی الله بازگشتند بجای این اعلام خطر، آن مژده عالی برای ایشانست (آن مژده، زندگی بهشتی است که در چند آیه بعد شمه‌ای از آن ذکر میشود) (۱۷) پس تو ای پیغمبر به بندگانی از من که به هر نوع راهنمائی گوش میدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند مژده بده آن کسانیکه الله راهنمائیشان کرده اینان اند و خردمندان نیز اینها می باشند (۱۸) آیا کسی که سخن الله دربارهٔ عذاب آخرت بر او سزاوار گشته تو جرئت میکنی او را از آن آتش بیرون آوری؟ (با بودن چنین آیات صریحی در قرآن راجع به عدم امکان دخالت پیغمبر اسلام در عذاب گناهکاران وای بر آنانکه تصور میکنند کسان و بستگان و بازماندگان پیغمبر اسلام شفیع گناه گناهکاران میشوند) (۱۹) لیکن آنانکه از پروردگار خود ترسیدند برای ایشان کاخهائی چند طبقه خواهد بود که از پای آنها جویبارها روان میباشد و این وعدهٔ الله است و الله خُلفِ وعده نخواهد کرد (۲۰) آیا دقت نکرده‌ای که الله از یک آب بارانی که از آسمان فرو میریزاند در زمین منبع هائی از آب درست میکند و بوسیلهٔ آن کشت و زرع هائی رنگارنگ از زمین بیرون میآورد ؟ از پس آن آنها که رو به

خشکی میروند و می بینی که زرد شده‌اند و سپس الله آنها را کاهی خورد شونده میکند در این تغییرات برای خردمندان توجهی میباشد (از این تغییرات خردمندان متوجه میشوند که بدن انسان چون شاخ و برگ درخت است که عاقبت خشک و بی مصرف میشود و اصل انسان روح اوست که مانند تخم و میوهٔ گیاه است ک با ارزش میماند و پس از مرگ نیز ممکن است روح انسان به زندگی دیگری خودنمائی کند و سخن پیغمبران در مورد زنده شدن مردم در عالم برزخ راست است) (۲۱) پس دربارهٔ کسی که الله سینهٔ او را برای پذیرفتن روش تسلیم دستورات پروردگارش (روش اسلام) باز کرده و او بوسیلهٔ نوری از پروردگار خود هدایت میشود (بر نور هدایت قرآن) چه فکر میکنید؟ (اینان که در دنیا یک اقلیت ممتازی هستند باید آخرتی باشد که آنان نتیجه کردار نیک خود را در بهشت ببینند) و وای بر آنها که دلهاشان از پذیرفتن پندهای الله سخت است، اینان در گمراهی آشکاری میباشند(۲۲) الله نیکوترین مطالب را بصورت کتابی فرو فرستاد (کتاب یعنی مطالب واجب و لازم و ثابت چه از حیث الفاظ و قافیه و چه از حیث معنا و پیغامهای الله از این هر دو جهت بخصوص جهت دوم به کتاب معروف شده‌اند نه از لحاظ اینکه در جائی نوشته شده باشند) که تمامش به طرز مخصوصی متشابه است (متشابه یعنی شبیه به هم و آن بر چند نوع است یک وقت از حیث الفاظ و قافیه و سبک شبیه بهم میباشند مانند ظاهر آیات قرآنی و سوره‌های قرآن و یک زمان از حیث معنا شبیه بهم میباشند و معنی آیات و سوره‌های قرآن از این حیث نیز متشابهند زیرا سوره های قرآن مکرراتی هستند برای تکرار معانی مختلف که گویای راهنمائیهای قرآن است و نوع سوم تشابه آیات قرآنی که این آیه درباره آنست، تشابه از حیث تأثیر است که در گروه خدا ترسان خردمند تأثیر بسیار مفید دارد و در گروه هوسران و دنیا خواه تأثیر گمراهی و مخالفت بیشتر و لج بازی و تمسخر، غیر از این سه نوع متشابه یکنوع متشابه دیگر در آیات قرآنی هست که فقط درباره ۲۹ آیه رمز مانند فواتح سُوَر صدق میکند و آنها را از اینجهت خالق عالم متشابه خوانده که از آن خیالات مختلف و تفسیرهای غلط شبیه بهم که باعث اشتباه اندازی و مشتبه کردن امور بر انسان میشود بدست میآید و یک مفسر خوب و پرهیزکار در فهم آیاتی که در آنها لفظ متشابه گنجانده شده دچار اشتباه در تشخیص این موارد مختلف نمیشود) و مجموعه‌ایست از پیچ و خمهائی که از آن پوستهای کسانی که از پروردگار خود میترسند منقبض میگردد و از پس آن هم پوستهای ایشان و هم جانهایشان بسوی یادآوریهای الله نرم و آرام میشود (ما لغت مثانی را مجموعه‌ای از پیچ و خمها ترجمه کرده‌ایم زیرا مثانی جمع مثنی بر وزن معنا میباشد و مثنی برای پیچ و خمی مانند پیچ و خم زانو و بازو و جاده کوهستانی استعمال میگردد و خالق عالم آیات قرآن را مجموعه‌ای از پیچ و خمها معرفی فرموده تا بدانیم فهم بیشتر آیات قرآنی مشکل و پیچ و خم دار است و ما تا به پیچ و خم آن آگاه نباشیم نمی توانیم درست آنها را تفسیر کنیم و حَلِّ پیچ و خم آنها نیز در خود قرآن است یعنی برای فهم آیات مشکله قرآن باید متوجه شویم توضیح آن در کدام سوره و آیه دیگر است و باید هم به پس و پیش هر آیه‌ای توجه داشته باشیم و هم به موقعیت زمان و مکان نزول آن و هم به هر آیه دیگری که در آن زمینه در سوره‌های دیگر است که اگر این شرایط را مراعات نمائیم روی قانون اینکه بعضی از قرآن بعض دیگر را تفسیر میکند حتماً به تفسیر حقیقی و روشن تمام آیات مشکله قرآن آگاه خواهیم شد مگر آیاتی که درباره بعضی از اعمال دینی است که پس از اطلاع کامل از سنت پیغمبر اسلام آنها را هم به روشنی خواهیم فهمید، متأسفانه بسیاری از مفسرین مثانی را مکرر معنا کرده‌اند که هیچ نه با معنای لغوی مثانی جور است و نه با معنای جمله مربوطه تطبیق میکند و اینکه نوشته شده پوست خداترسان از معنای حقیقی آیات قرآنی منقبض میشود از آنروست که سخت تحت

تأثیر آنها قرار میگیرند زیرا یقین میکنند آنچه را روی دقت فهمیده‌اند عین حقیقت است و توجه نکردن به آن آینده خطرناکی را در پی دارد و وقتی آنها را پذیرفتند و اعمال خود را با آنها تطبیق کردند در خود شادی و آرامش حس میکنند و به آرامش روح ایشان پوست و جسم ایشان نیز از حالت ناراحتی و انقباض خارج میگردد و حال آنکه این آیات در روح فساد کاران دنیاخواه بی اثر است) راهنمائی الله که هر کس را بخواهد بدان هدایت میکند چنین است و هر کس را الله از چنین راهی گم کند برای او هیچ راهنمای صحیحی نخواهد بود (خواست الله برای راهنمائی و یا گمراهی قراردادهای اجتماعی الله است که باعث راهنمائی و یا گمراهی میشوند و شرط اصلی آنها خواستن و کوشش کردن انسانها برای رسیدن به آنهاست) (٢٣) پس آیا وضع کسی که میخواهد در روز قیامت اثر بد آن عذاب را با صورت خودش کنار زند چه خواهد بود؟ برای چنین ستمکارانی گفته میشود نتیجه آنچه را کرده بودید بچشید (٢٤) یک دلیل بر راستی آنچه گفته شد این است که مانند این مردم مکه که این سخنان را دروغ می پندارند مردم پیش از ایشان نیز سخنان سایر پیغمبران را دروغ پنداشتند (مقصود مردم زمان موسی و ابراهیم و لوط و هود و شعیب است که پس از مخالفت مدتی نگذشت که دچار عذاب آسمانی پیشگوئی شده شدند) و نتیجه کار ایشان این شد که از جائی که تصور نمیکردند آن عذاب برای ایشان آمد (٢٥) و الله در زندگی دنیا آن رسوائی را به ایشان چشانید و عذاب آخرت بسی بزرگتر است و افسوس که نه آنان و نه اینان نمیخواهند بدانند (ما که پس از چهارده قرن این مطالب قرآن را که بصورت تهدید و پیشگوئی برای مردم مکه گفته شده میخوانیم می بینیم مردم مکه نیز چیزی نگذشت که از جائی که نمیدانستند دچار عذاب هائی از الله شدند عذابهائی که کافران مکه را رسوا و ذلیل و دچار شکستهائی از جانب مسلمین نمود و راست آمدن این پیشگوئیها دلیل بر آن است که آنچه درباره جهنم و بهشت در پیغام پیغمبران است راست میباشد) (٢٦) و ما برای مردم در این قرآن از هر مثلی زده‌ایم شاید آنان متوجه این حقایق شوند (٢٧) و این قرآن خواندنی ای میباشد به زبان عربی که هیچ کجی ندارد تا آنان از اعلام خطرهای آن بترسند (٢٨) الله دو مرد را مثل زده یکی از آن دو، مستخدم چند شریک مخالف هم و دومی مستخدم برای یک نفر آیا چگونگی این دو یکی میباشد؟ (مرد اول مانند مردمی میباشد که معتقد به صاحب اختیاران متعددی هستند مثل مسیحیان که هم الله هم عیسی و هم مریم و هم سایر مقدسان مردهٔ خود را صاحب اختیار خود میدانند و به روایات مختلفی که از بزرگان مختلف خود نقل میکنند پایبندند و مرد دوم مانند مسلمانان هدایت شده به قرآن است که تنها الله را صاحب اختیار خود دانسته و فقط اطاعت بنده‌وار از متن پیغام الله میکنند) تمام بزرگیها در الله است ولی بیشتر مردم نمی دانند (یعنی بیشتر مردم روی فساد خواهی نمی خواهند بدانند که فقط باید از الله و متن پیغامهایش اطاعت بنده‌وار کنند) (٢٩) به یقین هم تو خواهی مرد و هم آنان میمیرند (٣٠) و چیزی از آن نمی گذرد که تمامی شما در روز قیامت (قیامت دوم) نزد پروردگارتان با یکدیگر چون و چرا می کنید (٣١) پس ستمکارتر از کسی که بر الله دروغ گفت (دروغسازان مذهبی) و یا آن راست را که برایش آمد انکار کرد چه کسی میباشد؟ (مانند آنانکه استدلال محکم پیغمبران راست را میشنوند و پیغامشان را انکار میکنند یا مانند مخالفان ظاهری پیغمبران که صریحاً انکار میکنند و یا آنانکه ظاهراً خود را طرفدار پیغامهای الله جلوه میدهند ولی در باطن روی بی ایمانی و فریبکاری از طریق نشر روایات دروغ، تفسیرهای غلطی برای پیغامهای الله منتشر میسازند) آیا در دوزخ جایگاهی برای این کفران کنندگان نیست؟ (٣٢) و کسانیکه آن پیغام راست را برای مدرک پیش آوردند و آنرا تصدیق کردند، آنان تقواداران حقیقی میباشند (٣٣) برای ایشان هر چه بخواهند نزد

پروردگارشان موجود است پاداش این نیکوکاران همین است (٣٤) اینان این راه را از آنرو انتخاب کرده‌اند که الله بدترین کاری را که کرده بودند از ایشان پاک کند و روی بهترین کاری که کرده‌اند به ایشان پاداش دهد (٣٥) آیا کسی که فقط اطاعت بنده‌وار از الله کرد الله برایش کافی نیست؟ و این مردم بدبخت تو را از کسانی میترسانند که غیر از الله‌اند (مردم مکه حضرت محمد را تهدید میکردند که گرفتار غضب بتها و صاحب اختیاران خیالی آنان خواهد شد همانطور که امروزه نیز مذهبی های منحرف از قرآن، مسلمانان هدایت شده به قرآن را از غضب صاحب اختیاران خیالی خود میترسانند) و حال آنکه هرکس را الله گمراه کند برایش رهبر صحیحی نخواهد بود (کسی که روی قوانین گمراهی مقرر شده از جانب الله گمراه شده مانند آن است که الله او را گمراه کرده) (٣٦) و هر که را الله هدایت نماید کسی نمی تواند او را گمراه کند (این دربارهٔ کسی است که بوسیلهٔ پیغام الله هدایت شده است) آیا الله پر قدرتی مجازات کننده نیست؟ (٣٧) و اگر از این مردم که جز الله صاحب اختیارانی دیگر گرفته‌اند بپرسی آسمانها و زمین را چه کسی آفرید گویند الله بگو پس آیا اگر الله بخواهد به من ضرری برساند آیا آنهائی که شما پی در پی علاوه بر الله صداشان میزنید میتوانند چیزی از ضرر الله را بردارند؟ آیا اگر الله رحمتی برای من بخواهد آیا آنان میتوانند جلوی رحمت او را بگیرند؟ بگو فقط الله در حساب من است و هر کسی میخواهد وکیل مطمئنی بگیرد لازم است که بر الله توکل کند (٣٨) بگو ای قوم من بر هر چه توانائی دارید عمل کنید و من نیز کار خود را میکنم و بزودی خواهید دانست (٣٩) عذابی که بتواند رسوا کند در این دنیا به چه کسی میرسد و در آخرت نیز عذاب پایدار بر چه کسی فرود خواهد آمد (مخالفین زورمند پیغمبر اسلام که این سخنان را چند سال قبل از هجرت پیغمبر اسلام شنیدند چنان قدرتی داشتند که توانستند بعد از چند سال حضرت محمد و یاران فداکارش را از مکه مجبور به فرار و هجرت نمایند و نمی دانستند همین فرار باعث میشود که پس از کمتر از دو سال در جنگ بدر شکست و کشتار سختی از جانب مسلمین نصیب آنان گردد و پس از هفت سال مکه و بیشتر شهرهای عربستان تحت حکومت حضرت محمد خواهد آمد) (٤٠) این کتاب را روی سزاواری ما بر تو فرو فرستادیم تا برای هدایت مردم باشد پس هر کس بدان هدایت شد به نفع خودش هدایت شده و هر کس گمراه گردید بر ضرر خودش گمراه میشود و تو بر ایشان وکیل نشده‌ای (٤١) الله روحهای اشخاص را هم هنگام مرگشان از فعالیت میاندازد و هم در هنگام خواب که نمرده‌اند (یعنی قوانین تعیین شده از جانب الله چنین میکنند) پس روح کسی را که بر او مرگ را مقرر کرده از جریان در بدن نگه میدارد و آن دگر روح را تا مدتی که معلوم است برای بیدار شدن و کار کردن مامور میکند (باتوجه به آیهٔ ٤ از سورهٔ نوح متوجه میشویم که عمر هر کس نزد الله روی علت و معلولهائی دقیقاً معلوم است) به یقین در این مطلب نشانه هائی است برای قومی که فکر خود را بکار میاندازند (افسوس که این مطالب بدست عوام فریبانی افتاده که بجای تشویق مسلمانان به تفکر و علم و دانش، آنان را بنام روایات دروغی که در تفسیر قرآن به پیغمبر اسلام و امامان بسته‌اند به موهوم پرستی و خرافات میکشانند و اختیارداران آنان نیز کمتر میخواهند مردم روی ایمان صحیح دینی به چنین تفکراتی که باعث ترقی همه جانبهٔ جامعه شان میشود تربیت شوند) (٤٢) آیا جز الله برای خود شفیع هائی گرفته‌اند؟ بگو با اینکه می بینید این شفیع ها بواسطه اینکه مرده‌اند نه اختیار چیزی را دارند و نه میتوانند تعقل کنند؟ (٤٣) بگو هر نوع شفاعتی در اختیار الله است (یعنی اوست که میتواند روی قوانینی که در طبیعت گذاشته و با اختیار و قدرت استثنائی و مستقیمی که دارد

هر نوع شفیع و واسطه و وسیله ای را در اختیار هرکس بگذارد چنان که پیغمبران را وسیلهٔ رساندن پیغام خود کرده و قرآن را شفیع کسی که بدان عمل نماید و طبیب و دارو را وسیلهٔ شفا قرار داده و اگر از او تقاضا کنیم امکان دارد بجای دکتر و داروی بد ما را بسوی طبیب و داروئی خوب بدون آنکه خودمان بفهمیم بکشاند و همچنین قوانین او باعث میشود که پیشوایان سوء استفاده چی شفیع و واسطهٔ بدبختی مریدان نادان آنها شوند) زیرا حکومت آسمانها و زمین در اختیار اوست و تمامی شما بسوی او برگردانده میشوید (٤٤) بااین حال وقتی الله بصورت یگانه صاحب اختیار معرفی میشود دلهای کسانیکه به آخرت ایمان نمیآورند (آخرتی که در آن شفاعت مقدسین ارزش ندارد) سخت ناراحت میگردد و اگر کسانی به زبان آیند که جز او مورد توجه مردم اند ناگهان شادی میکنند (٤٥) بگو ای صاحب اختیار من (خدا یعنی صاحب اختیار) که بوجود آورندهٔ آسمانها و زمین و دانا به هر پنهان و آشکاری هستی توئی که در میان بندگانت در آنچه در آن اختلاف میکنند داوری خواهی کرد (مقصود اختلافات مذهبی است که بواسطهٔ عقیده داشتن به صاحب اختیاران مذهبی مختلف بوجود میآید و باعث تمام بدبختیها و گمراهیهای اجتماعی میباشد) (٤٦) و اگر کسانیکه ستم کردند دو برابر دارائیهای زمین را در اختیار داشته باشند و آنها را برای جلوگیری از بدیهای آن عذاب که در روزگار قیامت است بدهند پذیرفته نخواهد شد بلکه برای ایشان از الله چیزهائی ظاهر میشود که گمان آنرا نکرده بودند (انسان ستمکار نمیداند یک ستمی که میکند باعث چه ستمهای دیگری میشود و در آخرت سهمی از تمام این ستمهای فرعی به حساب او خواهد آمد) (٤٧) و برای ایشان بدیهای هر چه بدست آوردهاند ظاهر خواهد شد و خطرهائی که درپیغام الله بگوش ایشان میرسید وآنها را مسخره میکردند ایشان را فرا خواهد گرفت (٤٨) و وقتی به چنین انسانی خطری رسد ما را میخواند ازپس آن چون از خود نعمتی به او بخشیدیم گوید آنرا بر دانشی که داشتم یافتم در صورتی که آن نعمت وسیلهٔ آزمایش بود ولی بیشتر مردم آنرا نمیدانند (یعنی نمیخواهند بدانند که آن علم را نیز الله داده و برای استفاده از علم و رسیدن به نتیجهای مفید عوامل غیبی الله و قوانین اوست که به کار افتاده چنان که بسیاری از مردم با اینکه میتوانند بدانند در یک لحظه ممکن است فراموش کنند و سالیان درازی بدبخت شوند) (٤٩) این سخن را مردم پیش از ایشان نیز گفتهاند . ولی کوششهای آنان رفع خطری از ایشان نکرد (٥٠) و بدیهای اعمالشان گریبانشان را گرفت (پس انسان نباید به عمل و قدرت خود مغرور باشد و قدرت غیبی الله و قوانین وسیع او را در نظر نگیرد و نباید از موفقیتی که از یکی دو بار غرور نصیب او میشود همیشه فقط به کوششهای خود متکی شود و از توکل به خالق و مربی حقیقی خود سرباز زند) و از این مردم مغرور مکه آنانکه ستم کردند بزودی به بدیهای اعمالشان دچار خواهند شد و نخواهند توانست اراده الله را که بر پیروزی طرفداران دینش میباشد ضعیف گرداند (٥١) آیا ندانستهاند که الله برای هر کس بخواهد روزی را گشاده و یا تنگ میکند ؟ همانا در این برای قومی که این راهنمائیها را میپذیرند نشانه هائی میباشد (مؤمنین حقیقی به قرآن که از روی دانش به مطالب قرآن ایمان آوردهاند میدانند که در عین حال که بیشتر امور روی علم و اراده و داشتن وسائل عمل کنندگان است استثناهائی هم خلاف این میباشد که دلیل وجود قدرتهای مرموزی از الله است و لذا تربیت شدگان دین صحیح هم به قدرت و علم خود و قوانین ظاهری طبیعت که از الله است متکی هستند و هم به خالق و مربی خود برای موفقیت بیشتر توکل دارند و برای جلب رضای الله از ظلم به دیگران دوری میکنند و بلکه برآنند که به جامعه و مخصوصاً ناتوانان خدمتهای بیشتری کنند) (٥٢) به بندگانی از من که قبلا زیاده روی هائی بر علیه رستگاری خود کردند بگو از رحمت الله ناامید نشوید و بدانید که الله تمام آن

گناهان را میبخشد و او آمرزندهایست مهربان (۵۳) بشرطی که بسوی پروردگار خود باز گردید و تسلیم پیغامهای او شوید پیش از آنکه آن عذاب پیشگوئی شده به شما آید که اگر چنین فرصتی را از دست بدهید دیگر به شما کمکی نخواهد شد (با بودن چنین قانون توبهای که در دین الله است وای بر آنانکه میگویند ما چون گناهکاریم نمیتوانیم مستقیماً از الله آمرزش بخواهیم لذا دیگران را واسطهٔ خود قرار میدهند با اینکه میدانند الله از رگ گردن نزدیکتر است و بر طبق پیغامهای الله مقربین الله که مردهاند روحشان از کرهٔ زمین دور و در بهشتند و حتی صدای مردم زمین را نمیشنوند که واسطه شوند و بعلاوه جرأت ندارند که نزد خالق عالم که مردم را بهتر میشناسد از کسی طلب بخشایش کنند) (٥٤) از بهترین تذکراتی که از سوی پروردگارتان بسوی شما نازل شده پیروی نمائید پیش از آنکه ناگهان آن عذاب پیشگوئی شده به شما آید در حالیکه هیچ آنرا حس نمیکردید (۵۵) وپیش از آنکه روح بدکار شما بگوید افسوس بر من که بااینکه بسیار نزدیک الله بودم چه کوتاهی هائی کردم واقعاً چرا با آن مسخره کنندگان ، دین الله را مسخره میکردم (٥٦) یا بگوید اگر الله بوسیلهٔ پیغامش مرا هدایت کرده بود من نیز جزء این پرهیزکاران بهشتی بودم (۵۷) یا هنگامیکه آن عذاب را میبیند بگوید کاش باز گشت دوبارهای برای من به زندگی دنیا بود و من از نیکوکاران میشدم (۵۸) در آن زمان به او خواهم گفت (خالق عالم میگوید) تو کسی بودی که مطالب مستدل و روشن من برای تو آمد و تو آنرا انکار کردی و خود را بزرگتر از آن میدانستی که آنها را بپذیری و از کفران کنندگان شدی (انکار کنندگان دین الله به محض اینکه بمیرند در عالم برزخ دچار چنین عذاب و چنین گفت و شنودی روحی میشوند و این غیر از عذاب شدید آخرت است) (۵۹) و در روز قیامت تو ای پیغمبر کسانی را که بر الله دروغ بستند خواهی دید صورتهاشان بطرز مخصوصی سیاه شده، آیا در دوزخ برای چنین تکبر کنندگانی جائی نیست؟ (این دروغ گویان بر الله کسانی هستند که بنام روایات مطالب موهومی به نفع خود و گناهکاریهاشان میگویند و به طلب بخشایش کردن و واسطه شدن مقربین الله دل خوشند و یا میگویند خالق عالم اگر ما را دوست نمیداشت به ما ثروت و نفوذ و قدرت نمیداد) (٦٠) و الله کسانی را که پرهیزکاری کردند بواسطهٔ آنچه بدان پناه بردند نجات میدهد (پرهیزکاران به الله و پیغامهای الله و اعمال خوبشان پناه بردند) و آن عذابها به ایشان نمیرسد و اندوهگین نخواهند شد (٦١) خالق هر چیز الله است و اوست نگهبان بر هر چیز (٦٢) کلیدهای گنجهای آسمانها و زمین در اختیار اوست و کسانیکه به راهنمائیهای روشن الله کفران کردند ضرربینندگان حقیقی میباشند (٦٣) بگو آیا شما به من دستور میدهید بندگی غیر الله را کنم ای نادانان؟ (حقیقتاً چقدر نادان میباشند کسانیکه از هدایت شدگان به قرآن که میگویند واسطه بازی را موقوف کنید و از موهومات بپرهیزید و فقط از متن دستورات الله پیروی کنید توقع دارند که بسوی عقیدهٔ موهوم و جاهلانهٔ ایشان برگردند) (٦٤) و حال آنکه هم به تو و هم پیغمبران پیش از تو وحی شده اگر کسی را در صاحب اختیاری شریک الله قرار دهی هر کار خوبی هم که کرده باشی پوچ میشود و از ضرر بینندگان حقیقی خواهی بود (٦٥) بلکه فقط اطاعت بنده وار از الله کن و از سپاسگزاران الله باش (٦٦) و مردم آنطور که شایسته است ارزش الله را در نظر نگرفتند بااینکه زمین ایشان تماماً در روز قیامت در مشت او قرار خواهد گرفت (یعنی اگر کرهٔ زمین پس از آفرینش تا به امروز به زندگی و گردش خود بر طبق قوانین طبیعی نهاده شده از جانب الله ادامه میدهد و انسانها بر روی آن اختیاراتی دارند در هزارهٔ آخر عمر زمین که زمان قیام ملتهای اسیر بر علیه زورگویان خودانـد و هم زمانی است که دین حق و دین حقیقی پیغمبران قیام خواهد نمود این قوانین به ارادهٔ الله کم کم سست میگردد و زمین گرفتار سرپنجهٔ قدرتی از الله که میخواهد زمین را

به زودی متلاشی کند میشود و بر طبق نشانه هائی که در قرآن داده شده ما در حدود پنجاه سال از این هزار سال را گذرانده‌ایم و این هزار سال هزاره‌ایست که در قرآن و تورات و انجیل و کتب سایر پیغمبران از آن بسیار یاد شده و به قیامت اول معروف است و یکی از علامات آن اشغال اورشلیم بوسیلهٔ یهودیان است که انجام شده و بعلاوه این هزاره بنام دوران پیشرفت علوم در کتابهای آسمانی مشهور شده است) و علاوه بر زمین طومار آسمانهای هفت گانه نیز بوسیله دست راست الله پیچیده میگردد (دست راست الله قوانین طبیعی ای میباشد که الله در خلقت نهاده و دست چپ الله قدرتهای نسبتاً غیر طبیعی و استثنائی و کنترل کنندهٔ الله است و این دو نوع دست از آیهٔ ٦٤ از سورهٔ مائده فهمیده میشود و این اشاره به این است که قبل از متلاشی شدن زمین بشر خواهد دید که شش آسمان و زمین ماه دار منظومهٔ شمسی و آسمان ما که آسمان هفتم است یکی پس از دیگری خراب خواهد شد تا نوبت به زمین ما برسد و این در آیهٔ ۵ از سورهٔ شوری نیز میباشد) چنین خالقی که زندگی همه چیز بدست اوست از موهوماتی که سوء استفاده چیان مذهبی به او نسبت میدهند پاک است و بسی برتر از آن است که کسی را شریک در صاحب اختیاری او قرار دهند (٦٧) و در آن بلندگوی جهانی دمیده خواهد شد و از صدای مهیب آن هر کس در آسمانهای هفتگانه و در زمین باشد بیهوش میگردد مگر عده‌ای که الله بیهوشی آنها را نخواسته باشد (این صدای مهیب صدائی است که در تمام منظومهٔ شمسی شنیده خواهد شد و بوسیلهٔ آن ابتدا نفوس سیارات ماه دار دیگر منظومهٔ شمسی با نظم معینی بیهوش میشوند و آخر به نفوس زمین میرسد و این نفوس هم نفوس زنده را شامل میشود که میمیرند و هم ارواح تمام مردگان گذشته هر یک از این سیارات را که در عالم برزخ ذخیره شده بودند و یک زندگی محدودی داشتند و این بیهوشی برای آن است که پس از متلاشی شدن زمین تمام ارواح را بسوی زمین آخرت ببرد و عده‌ای از این ارواح که نیکوکاران درجه یک هستند جزء این بیهوش شدگان نخواهند بود بلکه به بهشت برده میشوند تا زمان زندگی دوبارهٔ ایشان در آخرت فرا رسد) پس از مدتی که از این حادثه گذشت در بلندگوی مهیب جهانی دیگری دمیده خواهد شد و از آن صدای مهیب تمام مردگان در زمین آخرت برمی خیزند و با چشمان خود می بینند (این برخاستن و دیدن اشاره به قیامت دوم است که در زمین آخرت مانند زمین دنیا زنده میشوند و فاصلهٔ میان این دو قیامت و این دو صدای مهیب بر طبق آیات اول سورهٔ معارج هزار سال قیامت اول منهای پنجاه هزار سال است یعنی ٤٩ هزار سال که چون مردگان همه بیهوش اند برای آنان بیش از یک لحظه محسوب نمیگردد) (٦٨) و زمین آخرت به نور پرورنده‌اش روشن خواهد شد (یعنی نور تجلی او برای داوری آن زمین را نورانی میکند همانطور که خورشید ما منظومه شمسی و زمین ما را روشن میسازد) و در آنزمان آن کتابی که پرونده هر کس جزئی از آن است در پیش مردم گذاشته میشود و تمام پیغمبران و انواع گواهانی را که گواه اعمال مردم نیکوکار و بدکار بوده‌اند میآورند و میان تمامی مردم روی قوانین سزاواری که بوسیله کتاب های آسمانی به بشر گوشزد شده بوده قضاوت و داوری خواهد شد و به کسی ستم نمیشود (٦٩) و هر کس نتیجه کاملی از اعمال خود را خواهد گرفت و الله به هر چه مردم در دنیا میکنند داناتر از هر کس میباشد (٧٠) و کفران کنندگان پیغامهای الله را گروه گروه به نسبت مذاهب مختلف و درجات گناهی که دارند بسوی جهنم میرانند تا وقتیکه به دوزخ برسند در آن زمان درهای دوزخ باز میگردد و نگهبانان دوزخ به ایشان خواهند گفت آیا پیغمبرانی از میان خودتان برای شما نیامدند و راهنمائی های مستدل و روشن پروردگارتان را بر شما نخواندند و شما را از ملاقات چنین روزتان اعلام خطر نکردند؟ جواب خواهند داد آری ولی چون ما کفران کردیم سزاوار ما عذابی بود که پیغام الله بوسیله پیغمبران به ما گفته بود (٧١)

پس از این گفتگو نگهبانان به ایشان میگویند از این درها داخل دوزخ شوید و همیشه در آن باشید که جایگاه کسانیکه نسبت به الله تکبر نشان میدهند چنین جای بسیار بدی است. (۷۲) همچنین کسانی را که از پروردگار خود ترسیدند دسته دسته بسوی بهشت راهنمائی میکنند تا وقتی همه به بهشت برسند درهای بهشت باز کرده شود و نگهبانان آن خواهند گفت: سلام و رستگاری بر شما باد، خوش و خوشحال باشید پس برای همیشه داخل بهشت شوید (از عبارت بالا معلوم میشود که زمین آخرت بسیار وسیع است بطوریکه قسمتی خارج بهشت و دوزخ است و قسمتی بهشت میباشد و قسمت دیگر دوزخ و از سوره ها و آیات دیگر قرآن می فهمیم که در دوزخ هم کارهای بسیار سخت و رنج دهنده هست و هم محیط پر دود و پر آتش و هم خوراک و پوشاک و آب سوزان و عذاب دهنده که خواهی نخواهی باید بدون آنکه هلاک شوند تا زمین و آسمان آنجا دوام دارد بسوزند و بسازند و همچنین در بهشت نیز کارهای ریاست مآبانه و زندگی هائی خوش هست بطور جاوید و همیشگی نسبی تا زمانی که زمین و آسمان آخرت برپاست و حکومت زمین آخرت بدست بهشتیان است و آنان بدون آنکه بسوزند میتوانند با دوزخیان نیز تماس حاصل کنند) (۷۳) و بهشتیان خواهند گفت آن مدح و ثناها برای آن یگانه صاحب اختیاریست که وعده خودش را که بوسیله پیغمبرانش گفته بود برای ما راست آورد و زمین آخرت را میراث ما قرار داد بطوریکه هر کجای بهشت را بخواهیم محل سکونت خود قرار میدهیم و مزد عمل کنندگان به پیغام الله چه خوب میباشد (۷٤) در آنزمان تو آن ملک ها را می بینی که از اطراف عرش الله حلقه زده‌اند (شرح این ملکها در آیه ۱۷ از سوره الحاقه میباشد) آنان به مدح و ثنای پروردگارشان مشغولند (یعنی زبان حالشان نشان دهنده بزرگی های الله است) و میان تمام مردم آن زمین آخرت به رسمی که سزاوار است حکومت میشود و زبان حال همه این است که آن مدح و ثناهای مخصوص (ذکر شده در قرآن) سزاوار آن یگانه صاحب اختیار است که پروردگار جهانیان میباشد (۷۵)

خلاصه سوره «مؤمن»

سورهٔ مؤمن که در قرآنهای معمولی سوره ۴۰ میباشد به نام سوره غافر نیز خوانده شده، این سوره از یک آیه متشابه و ۸۵ آیه محکم تشکیل یافته و در آن بطوریکه گفته شده عاقبت بازگشت همه بسوی الله است (در زمین آخرت) که مطالب قرآن را از طریق وحی به محمد رسانده تا بوسیله آن مردم را راهنمائی کند همانطور که بوسیله نوح و سایر پیغمبران گذشته دیگر راهنمائی کرده هر کس به این راهنمائیها عمل کند در زندگی دوباره که در آخرت خواهد بود به رستگاری بزرگی میرسد،و هر کسی این راهنمائیها را ندیده گیرد دچار یک زندگی پر مشقت و عذابی میشود که رهائی از آن بهیچوجه میسر نیست و این یک قانون مقرر شده‌ای از الله است همانطور که قانون عجیب بوجود آمدن آذوقه‌های انسان از آب خواهی نخواهی عمل میشود و چون انسانها نمی توانند زندگی دوباره را درک کنند لازم بوده که خالق عالم آنان را بوسیله پیغمبرانش از طریق وحی به چنین آینده‌ای آگاه سازد، آینده‌ایکه پارتی بازی و شفاعت و کمک گرفتن از دوست امکان ندارد و فقط اعمال و عقاید خوب دنیاست که باعث رستگاری در آخرت میشود و دلیل راستی سخن پیغمبران بر وجود زندگی آخرت یکی این است که پیشگوئی ایشان بر پیروزی طرفدارانشان بر مخالفین زورمند درست آمد و عاقبت مخالفین آنها در دنیا به عذاب و بدبختی دچار شدند چنانکه فرعون زمان موسی با آن قدرتش معجزه آسا همراه با لشگریانش در دریا غرق شد آری پیغمبر اسلام و مسلمین نیز بر کافران پر قدرت مکه و مدینه پیروز می شوند (این پیروزی را زمان نزول این سوره کافران منکر بودند و حال ما میدانیم که چه پیروزی خیره کننده‌ای نصیب آنان شده) و با اینحال همیشه اکثر مردم دنیا جز قلیلی می خواهند از فهم این موضوعات و این دلایل روشن کور باشند و لذا نه قدرت عظیم الله را در خلقت در نظر می گیرند و نه حوادث زمان پیغمبران را و نه می خواهند از راهنمائیهای پیغامهای الله برای رستگاری خود استفاده کنند و بلکه بجای بندگی الله در مقابل الله و پیغامهایش به خود میبالند و در نتیجه فریبکارانی پیدا میشوند و با فریب خود این متکبران را غلام و بلکه مقلد امثال خود که هیچ مزیت علمی و اجتماعی جز فریبکاری و مفت خوری ندارند می کنند (مقلد یعنی کسی که قلاده به گردن خود اندازد و سر قلاده و افسار خود را به دیگران دهد تا او را هر کجا میخواهند بکشانند) و در دنبال این زیر دستی و پستی دنیائی کارشان از پس مرگ به عذابها و بدبختیهائی میرسد که بر روح ایشان وارد خواهد آمد بر روحی که یا در لباس و بدن برزخی هستند و یا لباس و بدن آخرتی در دوزخ و این نتیجه تکبر و خوشحالی های موقتی است که در دنیا داشتند و اینک به ترجمه و تفسیر متن این سوره توجه نمائید:

سـوره «مؤمن یا غافر»

بسـم الله الـرحمن الـرحیم

حا، میم (این دو حرف که از طریق وحی آنطور که نوشتیم خوانده شد بصورت «حم» در قرآنها نوشته شده و یکی از آیات متشابه دو حرفی قرآن است که هیچ قانون زبانی نمی تواند آنرا محکم معنا و تفسیر کند و لذا مانند سایر آیات این سوره نیست که محکم باشد بلکه متشابه است تفصیل این موضوع در اول سوره مریم و اول سوره آل عمران و کتاب کشتی نجات بشریت میباشد) (١) فقط از الله که آن پر قدرت بس دانا میباشد کتابی به مانند قرآن فرو میآید(کتاب یعنی مطالب صد در صد درست و ثابت و لازم) (٢) و او بخشنده گناهان مؤمنین به اینگونه کتابهاست و پذیرنده توبه آنها میباشد و پشت کننده به اینگونه کتابها را سخت مجازات میکند صاحب همه چیز است و صاحب اختیاری جز او نیست و آن بازگشت بسوی او میباشد (این بازگشت معروف ارواح مرده‌گان بسوی زمین آخرت است که روح پدر و مادر اولیه آنها در آنجا درست شد و به بهشت جای داده شد و از بهشت به زمین دنیا و در بدنی حیوانی که کاملترین حیوان روی زمین بود حلول کرد) (٣) به جز کفران کنندگان در مطالب مستدل الله کسی مجادله نمی کند پس مبادا فعالیت و خودنمائی های ایشان در شهرها تو را بفریبد (این نصیحتی است از الله به پیغمبر اسلام که مبادا فریب ضعف فعلی خودش و برتری های مادی مخالفین نبوتش را بخورد و در تبلیغ رسالتش سستی نماید و از رنج تبلیغ خسته شود و مسلمانان هدایت شده به قرآن نیز همیشه باید این نصیحت را در گوش داشته باشند) (٤) قبل از این کافران مکه قوم نوح و آن حزبها که بعد از ایشان بودند نیز پیغمبر خود را دروغ دانستند (مقصود دسته‌های کافران زمان ابراهیم و لوط و هود و صالح و شعیب و موسی و امثال این پیغمبران راست بودند) و هر گروهی با پیغمبر خود سخت در افتاد تا شاید او را از روی زمین محو کند و بوسیله باطلهائی با او به جدل پرداختند شاید با آنها آن حق را خراب کنند پس آنان را الله در عاقبت کار برگرفت و دیدی که مجازات من نسبت به ایشان چگونه بود؟ (شرح مجازات الله بر ایشان در دنیا در سوره‌های گذشته قرآن داده شده و در تواریخ بشری و سایر کتب آسمانی نیز ثبت است) (٥) و همچنانکه بارها گفته شد سخن از پیش گفته شده پرورنده تو بر کسانیکه پرورش تو را کفران کردند راست آمد و آنان از پس مرگ از یاران آتش دوزخ اند (این سخنی که از پیش گفته شده اشاره به آیات مفصل ابتدای سوره اعراف است که به آیه ٤٠ ختم میشود و خلاصه‌اش در آیه ٣٥ میباشد و در این آیات پیدایش آدم و حوا و پیشگوئی آینده تمام فرزندان آدم در وحی و پیغامی که الله به اولین پیغمبر داده شرح داده شده است) (٦) تمام کسانیکه قدرت آن عرش را بر خود حمل میکنند و تمام آنان که در اطراف عرش اند به مدح و ثنای پروردگار خود مشغولند و او را می پذیرند و برای کسانیکه به پیغام پیغمبران ایمان آوردند آمرزش میخواهند و میگویند ای پرورنده ما تو از حیث رحمت و دانش تمام چیزها را فرا گرفته‌ای پس گناه کسانی را که توبه نمودند و راه تو را دنبال کردند ببخش و ایشان را از عذاب سوزان دوزخ نگهدار (مقصود از آن عرش پایگاه اولیه و مرکزی الله نیست که خورشید مرکزی جهان میباشد که از آن کلیه کهکشانها و خورشیدها بطور مستقیم و غیر مستقیم تا تمام سیارات و ماهها و حتی تمام ذرات پرتاب شده‌اند و هر دسته اطراف مرکز منظومه خود میکردند بلکه منظور از این عرش، عرش و مرکز قدرت متعلق به زمین آخرت و زمین دنیاست این حمل کنندگان یا مادی هستند و یا ضد مادی و یا روحی که زبان حال تمام آنها تذکر به حوادث بعد از متلاشی شدن زمین نسبت به موجودات متعقل است و همه در نظر دارند که هدف خلقت تمام موجودات پیدایش موجودات متعقل بشری و شبه

بشری هستند که عالیترین و اشرف آنها آنانند که به پیغام پیغمبران الله ایمان میآورند و اینانند گل سرسبد خلقت و اشرف مخلوقات و قوانین خلقت بر آن استوار شده که اینان اگر گناهی هم نمایند حتماً مورد بخشش الله قرار گیرند تا در آخرت به بهترین درجه که در حکومت آن جهان است برسند) (۷) همچنین با زبان حال میگویند ای پرورد گار ما (که تمامی ما را برای تکامل این اشرف های مخلوقات آفریدی) ایشان را به آن باغهائی که مکان زند گی حقیقی و دائمی است و آنرا به ایشان وعده دادهای داخل نما هم ایشان را و هم پدر و مادر و همسر و فرزندان نیکوکار ایشان را زیرا تو همان پرقدرت با حکمت میباشی (این مطالب زبان حال اشیاء بر چیزهائی میباشد که طبیعتاً باید انجام شود) (۸) آری ایشان را از بدیهای آخرت نگهدار و تو هرکس را که در آن روز از بدیها نگهداری رحمت و لطفی به او کردهای و آن رستگاری بزرگ این است (هرکس در علت و معلول خلقت مربوط به انسانهای متعقل دقت کند و متوجه ارزش اشرف مخلوقات در میان خلقت بشود به آسانی میتواند این زبان حال تمام مخلوقات بی جان و جاندار خلقت را بشنود) (۹) به یقین کسانیکه کفران چنین راهنمائی ها را کردند در زند گی دوبارهای که در آخرت برای ایشان پیش خواهد آمد از هر طرف آوازی میشنوند که آیا خشم الله بزرگتر بود یا خشمی که شما به مؤمنین امثال خود هنگامی نشان میدادید که آنان شما را بسوی آن ایمان صحیح میخواندند و شما آن را کفران میکردید ؟ (۱۰) پاسخ خواهند داد ای پرورد گار ما حال که دیدهایم تو ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی به گناهان خود اعتراف میکنیم آیا ممکن است راهی برای خروج ما از این وضعی که گرفتارش شدهایم باشد ؟ (انسانی که کفران کننده پیغامهای الله است دوبار میمیرد و دوبار زنده میشود ، دوبار مرگ او یکی مرگ معمولی است که از پس آن در عالم برزخ به یک زند گی بسیار محدود روحی و برزخی زنده میشود و زند گیش در حالی که دچار عذابهائی نیز میشود ادامه دارد تا کره زمین که محل زند گی اوست متلاشی گردد ، مرگ دوم او زمان متلاشی شدن زمین است که با دیدن یک عذاب شدیدی تمام زندههای عالم برزخ بصورت یک بیهوشی عمیق میمیرند و چهل و نه هزار سال در حال بیهوشی و بیخبری هستند تا مامورین غیبی الله و قوانین طبیعی او آنان را به زمین آخرت برسانند و در آن زمین در بدنی که از جنس آب و خاک زمین آخرت است به طرز مخصوصی زنده شوند و یکدیگر را بشناسند که همان انسان های دنیا هستند و طبق پرونده خود به کار و عذابی که در دوزخ برای ایشان مقرر است دچار خواهند شد) (۱۱) به ایشان گفته خواهد شد که شما از آنرو دچار این بدبختی ها شدهاید که وقتی در مقابل شما الله را به تنهائی می خواندند شما مخالفت میکردید و اگر غیر از او صاحب اختیاران دیگری را معرفی میکردند می پذیرفتید پس حالا باید بدانید که فرمان، فرمان آن یگانه صاحب اختیار بس بلند پایه بزرگ میباشد (یعنی چون در پیغامهای الله فرمان الله گذشته است که امثال شما باید دچار چنین بدبختی هائی بشوند راه خروجی ندارید) (۱۲) الله کسی است که از یکطرف بوسیله پیغامهایش نشانههای مستدل خودش را به شما می نمایاند و از طرفی دیگر از آسمان برای شما روزی ای فرو میفرستد و فقط کسانی متوجه این نعمتهای الله میشوند که بسوی او و پیغامهایش برمیگردند (۱۳) پس فقط الله را بخوانید و دین خود را برای او پاک کنید اگر چه کفران کنند گان را بد آید (آیا آنان که دین را فقط بزرگداشت و سوگواری برای بزرگان دین میدانند و بجای خواندن الله به تنهائی برای رفع بدبختی های خود از ارواح مردگان که در دنیا نیستند و در بهشتند کمک میخواهند کفران کننده و مشرک نمی باشند ؟) (۱۴) او صاحب آن درجههای بس بالاست و صاحب آن عرش است (عرش یعنی تخت سلطنت و عرش عظیم الله مرکز بسیار وسیع خلقت است که تمام مخلوقات

از آن پرتاب شده و پدید آمده‌اند و همه در جاذبه آن و به دور آن بطور مستقیم و غیر مستقیم میگردند) او بر هرکس از بندگان خودش بخواهد از فرمان خودش آن روح را میافکند تا او مردم را از خطرات آن روز ملاقات بترساند (روح یعنی انرژی و قدرت، پیغامهای الله که به گوش روحی پیغمبران میرسند انرژیهای مخصوصی هستند که تبدیل به کلمات و الفاظ قابل درک روحی برای پیغمبران میشوند و عواملی نیز که بنام جبرئیل و قوه الله و یا فرشتگان وحی باعث رساندن قوه‌های وحی به پیغمبران میشوند ارواح و انرژیهائی هستند که از مرکز مخصوص چنین قوه‌هائی که از روح و یا به عبارت دیگر از فرمان الله است سرچشمه گرفته‌اند و مانند وسائل گیرنده و دهنده رادیو میباشند و به هرحال پیغمبران هیچ اختیاری در ساختن و پرداختن و شنیدن و گرفتن این پیغامها نداشته‌اند و مامور الله برای اینکار بوده‌اند و هرکس مطالب قرآن و حتی کوچکترین دستور دینی را از غیر الله بداند گمراه و نادان و بیخبر از این آیات قرآن است) (١٥) زمانی که تمام خصوصیات پنهان مردم آشکار میگردد بر الله چیزی از ایشان پنهان نمیماند در چنین زمانی پادشاهی آنجا در اختیار کیست؟ در اختیار آن صاحب اختیار یکتای پرغلبه میباشد (الله یعنی آن صاحب اختیار معروف و یا آن خدای معروف که خالق جهان باشد) (١٦) در چنان زمانی که هرکس نتیجه چیزی را میبیند که برای خود بدست آورده بوده و در آنزمان ستمی نخواهد بود و الله تند حساب عجیبی است (١٧) و تو مردم را از آن زمانی که پیش آمدنی است بترسان، در آنزمان قلبهای خود را در نزدیک حنجره ها نگهمیدارند (قلب و صدر در اینگونه جملات قرآن قلب گوشتی و سینه استخوانی نیست بلکه صدر یا بعبارت دیگر سینه روحی انسان شامل قسمت رئیسه روح انسان است که شامل دستگاه‌های رئیسه روح انسان میباشد و مرکز درک و دید روح انسان که مرکز فرمان دهی و فرمان گیری و توجه روح انسان است و به قلب و فواد معروف میباشد و چون ناراحتی ها از طریق اعصاب مربوطه روی حنجره و ریه و تنفس اثر میگذارد قلب روحی انسان متوجه نقطه شدت ناراحتی میشود همانطور که در عبارت فوق در قرآن مجسم شده است) در چنین زمانی برای ستمکاران نه حمایت کننده‌ای میباشد و نه کسی به پارتی بازی و واسطه بازی کسی گوش میدهد (١٨) زیرا الله حتی دیدن دزدکی هر چشم و پنهانیهای هر سینه‌ای را میداند (١٩) و فقط الله است که روی آنچه سزاوار است قضاوت میکند و آنانکه غیر الله را میخوانند در هیچ چیز قضاوت صحیح نمی توانند بکنند (و امروزه نیز می بینیم عقب افتاده ترین و نادانترین مردم آنهائی هستند که مقدسین مرده خود را برای رفع بدبختی های خود میخوانند و بیشتر قوانین قضائی ای که از اجتهاد پیشوایان مذهبی این مرده‌پرستان بدست میآید ظالمانه و موهوم است و چون این قوانین را اینان از روی روایت به دین الله نسبت میدهند روشنفکران اجتماعی که از متن دین الله خبر ندارند با دیدن چنین قوانینی به دین الله بدگمان میشوند) و به یقین الله آن بس شنوای بس بینا میباشد (٢٠) آیا اینان که به پیغامهای الله پشت میکنند در زمین نگشته‌اند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از ایشان بمانند ایشان پشت کرده بودند چه شد ؟ (این گشتن زمین در درجه اول از طریق کشفیات باستان شناسی است و در درجه دوم تحقیقات دقیق تاریخ جوامع گذشته میباشد که بدبختانه عده‌ای از مسلمانان امروز بواسطه اینکه در اثر توجه نکردن به قرآن تحت نفوذ دیگران قرار گرفته‌اند از این تحقیقات به دورند) و کفران کنندگانی که در مکه با پیغمبری پیغمبر مخالفت میکنند باید بدانند که مخالفین زمان کلیه پیغمبران چنین بودند و آنان با اینکه از این کافران قویتر و آثار تمدن بیشتری از خود در زمین باقی گذاشتند به واسطه گناهانی که کردند الله ایشان را برگرفت و برای ایشان نگهدارنده‌ای نبود که آنان را از عذاب الله نگهدارد (٢١) و آن عذابها برای ایشان از آنرو بود کـه پیغمبـران آنان با آن دلایـل روشن نزد اینان

آمدند و آنان کفران کردند تا الله ایشان را بگرفت و به یقین الله پر قدرتی است با شکنجه دادنی سخت (٢٢) و نمونه‌ای از این کار الله داستان موسی و فرعون است ما که الله هستیم (الله یعنی آن خالقی که یگانه صاحب اختیار جهان است) با نشانه‌های خود و با قدرت آشکاری (٢٣) موسی را بسوی فرعون و هامان و قارون فرستادیم ولی آنان گفتند این جادوگریست بس دروغگو (٢٤) وقتی موسی آن پیغامهای راست را که از جانب ما بود برای مردم مصر آورد و عده‌ای از او حمایت کردند اطرافیان فرعون که کفران کننده بودند گفتند پسران هر فامیلی را که با موسی به پیغامش ایمان آوردند بکشید و زنان آنان را زنده نگهدارید (این از آنرو بود که میخواستند مؤمنین فعال نابود شوند و زنان آنان که ترسو بودند و نمی توانستند فعالیت تبلیغی در دین الله داشته باشند بمانند و از ایشان دیگران بهره گیرند) و این نیرنگ کافران جز روی گمراهی نبود (یعنی این پیشنهاد ایشان روی دور اندیشی نبود که تأثیری در جلوگیری از نفوذ موسی داشته باشد) (٢٥) و فرعون به پیشنهاد دهندگان فوق گفت بگذارید من موسی را بکشم و او پروردگار خودش را بخواند و می ترسم اگر او زنده باشد دین شما را عوض کند یا در سرزمین ها آشوب سیاسی برپا شود (این عبارات می رسانند بعد از اینکه موسی به درباریان و مردم مصر نشان داد که میتواند با مار شدن عصایش مخالفین خود را از بین ببرد عده‌ای کم و بیش طرفدار موسی شده بودند لذا کمیسیونی از درباریان با حضور فرعون تشکیل یافت و رأی اکثر درباریان بر این شد که کاری به موسی نداشته باشند بلکه با سخت گیری فوق مانع ایمان آوردن مردم به دین موسی شوند ولی عقیده فرعون بر این بود که موسی را بکشند و از شرش خلاص شوند) (٢٦) و موسی گفت من از شر هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی آورد به پروردگار خود و پروردگار شما پناه برده‌ام (این عبارت میرساند که بعضی از درباریان نزد موسی رفته‌اند تا او را از تهدیدهای فوق بترسانند ولی موسی اعلام کرد که نمیترسد) (٢٧) و مردی مؤمن که از فرعونیان بود و ایمان خود را پنهان میداشت به آنان گفت آیا میخواهید مردی را برای اینکه میگوید صاحب اختیار من فقط الله است بکشید و حال آنکه با آن دلایل روشن از جانب پروردگار شما نزد شما آمده؟ او اگر دروغگو باشد دروغ او گریبان خودش را خواهد گرفت ولی اگر راستگو باشد بعضی از آنچه او شما را بدان تهدید میکند به شما خواهد رسید و الله کسی را که از حد خود تجاوز کننده باشد و چنین دروغ گنده‌ای را گوید هدایت نخواهد کرد (٢٨) ای قوم من امروز در این سرزمین حکومت با تمام قدرتش در دست شماست پس اگر عذاب الله بر ما آید چه کسی میتواند ما را در جلوگیری از آن یاری کند؟ فرعون گفت من جز آنچه را پیش بینی میکنم به شما نمی نمایانم و جز راه صحیح را به شما راهنمائی نمی کنم (فرعون زمان موسی آخرین فرعون از سلسله هیکسسها بود و آآکنن رع نام داشت و شرح مفصل تحقیقی او در کتاب داستان ابراهیم و یوسف و موسی نوشته شده است او با تمام این قدرت و نفوذش بدون مشورت صحیح وزرا و درباریان زیردست خود اقدامی نمیکرد و عبارت قرآن میرساند که کار پیغمبری موسی بجائی رسیده بوده که بعضی از درباریان با نفوذ طرفدار او بودند بطوری که حتی میتوانستند پیشنهادهائی مخالف نظر فرعون دهند یا درباریان دیگر را به نفع موسی تبلیغ کنند) (٢٩) و کسی که ایمان آورنده بود گفت ای قوم من ترس من بر شما از آنروست که مبادا به شما آن رسد که به گروههای مشابه شما رسید (٣٠) یعنی گروه مخالف نوح و قوم عاد و ثمود و گروههائی که بعد از آنها بودند (یکی از گروههای دارای پیغمبر بعد از قوم عاد و ثمود مخالفین درباری ابراهیم بودند که بعد از رفتن ابراهیم از شهر بابل دچار حمله حمورابی شدند و حمورابی پادشاه و درباریان بابل را که باعث افکندن ابراهیم به آتش بودند نابود کرد و خود پادشاه بابل شد و او ابراهیم را محترم میشمرد و حتی در

قوانین مملکتی از قوانین دینی ابراهیم کمک گرفت) و الله برای بندگانش ستمی نمی خواهد (٣١) و ای قوم من میترسم بر شما زمانی رسد که یکدیگر را به کمک خود بخوانید (٣٢) و عذاب الله بر شما چنان باشد که به یکدیگر پشت کنید و هیچ نگهدارندهای برای شما نباشد که شما را از عذاب الله حفظ کند و هرکس را الله سرگردان نماید برایش راهنمائی نخواهد بود (٣٣) و یوسف را بیاد آورید که مدتی پیش با آن دلایل روشن برای شما آمد پس شما پیوسته در آنچه برای شما پیغام آورد در شک بودید تا وقتی که او مُرد و از پس او گفتید الله بعد از او دیگر پیغمبری نخواهد فرستاد (این عبارت اشاره بر این است که یوسف پس از وزارت خود رسماً اعلام پیغمبری خودش را کرد ولی پادشاهانی که بعد پادشاه شدند او را از وزارت انداختند و کم کم از دربار عقب زده شد تا مُرد، پادشاه و درباریان مصر بواسطه مخالفت با نبوت یوسف بعد از مرگ یوسف مورد غضب الله قرار گرفتند و لذا در تاریخ مصر می بینیم که مورخان تعجب کردهاند چگونه یک حمله کننده غیر مصری از شمال شرقی مصر با قدرتی کم به مصر حمله کرد و قسمت شمالی مصر را تصرف نمود و حتی حاکم قسمت جنوبی مصر را تحت نفوذ خود قرار داد و سلسله هیکسسها را بوجود آورد، در این وقت بود که بزرگان مصر یوسف را پیغمبر میدانستند ولی نه بطور جدی زیرا منکر پیشگوئی یوسف به بنی اسرائیل بودند که گفته بود در آینده پیغمبری پیدا خواهد شد که بنی اسرائیل را از مصر بیرون میبرد لذا بنی اسرائیل را بعد از یوسف در پستی و عذاب نگه میداشتند تا اینکه در زمان فرعون ماقبل آخر هیکسسها موسی به طرزی معجزه آسا متولد شد و پسر خوانده فرعون مصر گردید و بعداً بواسطهِ اینکه یکی از فرعونیان را کشت از ترس مجازات فرار کرد و بعداً مامور شد به مصر برگردد و خود را با آن عصای معروفش که اسلحهای برای او بود در نزد فرعون جدید پیغمبر الله معرفی نماید برای دیدن داستان کامل تولد و پیغمبری موسی به سورههای قصص و طه و اعراف و سفر خروج تورات مراجعه شود) آری الله کسی را که از حدّ خود تجاوز میکند و نسبت به پیغام های الله شک کننده میباشد چنین سرگردانش مینماید (٣٤) و کسانی که در نشانههای الله خارج از دلیل هائی که الله به ایشان داده مجادله میکنند باعث خشم بزرگی نزد الله و نزد ایمان آورندگان حقیقی میشوند و به این طریق الله بر چشم دل هر متکبر زورگوئی مُهر میزند (این متکبران کسانی هستند که بجای مراعات قانون استدلال و تحقیقی که طبیعتاً الله برای بشر نهاده در مقابل حق گویان به بی منطقی و جدل میپردازند تا به فساد کاریهای اجتماعی خود ادامه دهند و همین بی منطقی و فساد گریبان ایشان را خواهد گرفت) (٣٥) و فرعون گفت ای هامان برای من ساختمانی بلند بساز شاید در آن به آن راههای آسمانها که موسی میگوید راه یابم (٣٦) و در آنجا به خدای موسی مطلع گردم (مقصود از خدای موسی صاحب اختیار موسی است نه خالق موسی زیرا فرعون خالق موسی را خالق خودش میدانست ولی صاحب اختیاری خالق را قبول نداشت همانطور که امروزه نیز بسیاری از مردم خالق را قبول دارند ولی او را صاحب اختیار مردم نمی دانند و بعضی میگویند خالق عالم اختیار عالم را به طبیعت واگذار کرده است و خودش دخالت مستقیم ندارد و برخی چیزهای موهومی را صاحب اختیار خود و وزیر الله معرفی میکنند و باید دانست که هامان کاهن بزرگ مصر شمالی بود که رئیس مذهبی مذهب آمونی یعنی مذهب خورشید پرستی بود و فرعون او را وزیر بزرگ خود کرده بود تا مذهبیون را طرفدار خود کرده باشد و بدیهی است که او بزرگترین دشمن پیغمبری موسی بوده و قارون نیز که وزیر دیگر فرعون بود از قوم بنی اسرائیل بود و او نیز ریاست بنی اسرائیل را داشت و بنی اسرائیل را برای بدست آوردن وزارت به فرعون فروخته بود) و من تصور میکنم موسی دروغگوئی میباشد (فرعون پس از اینکه دید در دربار عدهای از موسی طرفداری

میکنند و نمی تواند موسی را بکشد و از طرفی موسی نیز از کشتن نمی ترسد به هامان که مانند اکثر کاهنان مصر ریاضیدان و مهندس ساختمان بود دستور داد ساختمان بسیار بلندی بسازد تا در طول مدت زیادی که این ساختمان طول میکشد سر و صداها بخوابد و ضمناً موسی را هم مسخره کرده باشد که او درباره خدائی در آسمان سخن میگوید که قابل رؤیت نیست و قدرتی هم ندارد) و فساد کاری های فرعون بود که به اینگونه برای او آرایش یافته بود و از راه منحرف شده بود و حیله فرعون جز باعث زیان کاریش نشد (زیرا منطق موسی و طرفداران او چنان قوی بود که ثابت میکرد فرعون با این کارهایش مغرض و مجادل و فریبکار است) (٣٧) و آن درباری که ایمان آورده بود به درباریان دیگر گفت از من تبعیت کنید تا من راه رستگاری را به شما نشان دهم (٣٨) ای قوم من زندگی دنیا جز یک بهره‌برداری کوچک نیست و آخرتی که موسی میگوید خانه آرامش است (٣٩) هرکس عملی بد نماید به اندازه‌اش مجازات میشود ولی کسانی که نیکوکاری پیشه گرفتند چه مرد باشند و چه زن اگر ایمان به آخرت نیز داشته باشند داخل بهشت میشوند و در آن بی حساب به ایشان روزی میدهند (این درباری وقتی این تبلیغات را در میان رفقای درباری خود انتشار داد آنان او را نصیحت کردند که اگر این سخنان به گوش فرعون و درباریان مخالف موسی برسد تو را اذیت خواهند کرد و زندگی دنیائی تو خراب خواهد شد) (٤٠) و ای قوم من درباره من درست فکر کنید که چرا وقتی من شما را بسوی آن رستگاری حتمی میخوانم شما مرا به آن آتش میخوانید (آنان دنیا را ترجیح میدادند و می خواستند آن مرد نیز دنیا را بر آخرت ترجیح دهد و حال آنکه این درباری مؤمن آنان را به پیغمبری موسی و راه الله میخواند و میخواست آنان فرعون را وادار کنند که پیغام موسی را بپذیرد ولی آنان به او میگفتند برای حفظ موقعیت درباری خودش بهتر آنست که خود را طرفدار موسی معرفی نکند و مانند سایر درباریان تبعیت از فرعون کند و با عقاید خورشید پرستی جامعه همرنگی نشان دهد) (٤١) شما مرا میخوانید که به الله کفران ورزم و چیزی را که دانائی من آنرا نمی پذیرد شریک الله قرار دهم (مصریان روی تلقین و فریب سوء استفاده‌چیان مذهبی خود خورشید را شفیع و واسطه و رساننده فیض الله به بشر میدانستند و تصور میکردند خورشید یک شخصیت بزرگ زنده و قدرتمند است و همانطور که نور او باعث زندگی همه است اگر او را بخوانند واز او در کارهای خود نیز کمک بخواهند به ایشان کمک می کند و لذا به دستور پیشوایان مذهبی خود مجسمه خورشید را از طلا یا چیزهای دیگر میساختند و برای آن معبدی درست میکردند و به زیارت آن میرفتند و خالق عالم بوسیله پیغمبرانش بخصوص در قرآن اعلام کرده است که خورشید را کاره‌ای ندانید بلکه خالق خورشید را همه کاره بدانید آیا با این تذکرات قرآن سزاوار است که گروهی که خود را طرفدار قرآن میدانند بعضی از افراد بشر را که در زندگی ناتوان بودند و خود با بت پرستی ها مبارزه کرده‌اند و حالا مرده‌اند مشکل گشا و باب الحوائج و همه کاره خود بدانند آیا فلسفه خورشید پرستان قویتر و منطقی تر است که همیشه از نور خورشید استفاده میکنند ؟ یا فلسفه اینان که به چیزهائی متوسل میشوند که کمترین استفاده و قدرتی جز خیال خود از آنان نمی بینند ؟ آنان با این سست فکری خود به تمدن و هوش خود نیز مینازند و خورشید پرستان سه هزار سال پیش را نادان و عقب افتاده معرفی میکنند) و حال آنکه من شما را بسوی آن پرقدرت آمرزنده میخوانم (٤٢) به یقین آنچه شما مرا بدان میخوانید نه در دنیا سزاوار است که کسی او را بخواند و یا با او توجه کند و نه در آخرت و حقیقت این است که برگشت تمامی ما بسوی الله است و اینگونه زیاده روی کنندگان یاران آتش دوزخ خواهند بود (٤٣) و شما به زودی آنچه را من امروز میگویم بیاد خواهید آورد و در مقابل تهدیدهای شما من کارم را به الله میسپارم و میدانم که الله

به بندگانش بیناست (٤٤) پس این شهامت این درباری مؤمن باعث شد که الله بدیهای حیله‌های درباریان را از او نگهداشت و فرعونیان را آن عذاب بد فرا گرفت (٤٥) عذاب آتشی که از پس مرگ در عالم برزخ به ایشان عرضه میشود در هر صبح و شام و در زمانی که آن هنگامه بزرگ برپا شود گفته خواهد شد که فرعونیان را به سخت ترین عذاب داخل نمائید (فرعونیان در این آیات ترجمه آل فرعون میباشد و از این معنا معلوم میگردد که آل محمد تمام مؤمنین حقیقی پیغمبر اسلام اند و اصولا در دین الله خویشاوندی ارزشی معنوی ندارد که باعث شود بدون توجه به ارزش ایمان اشخاص افرادی را فقط برای قوم و خویشی بطور مافوق معمول مورد احترام قرار دهیم مطلب دیگری که از این آیات فهمیده میشود این است که در عالم برزخ مانند کره زمین بوسیله گردش وضعی زمین نسبت به خورشید صبح و شام پدید میآید و آنرا ارواح مردگان که در یک زندگی روحی برزخی و در اتمسفر دور زمین زندگی میکنند درک میکنند و بصورت بسیار ضعیفی عذاب آتشی را که در آخرت برای ایشان مقرر است حس مینمایند به اندازه‌ای که یقین کنند حتماً عذاب شدید آخرت راست است) (٤٦) و هنگامیکه کفران کنندگان پیغام های الله در آتش دوزخ با یکدیگر بگو مگو میکنند فریب خورندگانی که روی ناتوانی خود را در اختیار فریب دهندگان متکبر قرار داده بودند خواهند گفت ما که از شما تبعیت میکردیم آیا شما حاضرید مقداری از عذاب را از ما بردارید؟ (٤٧) آنان که در دنیا برای بزرگی جوئی خود ناتوانان را از طریق مذهب باطل فریب میدادند جواب دهند حال که هردو در چنین عذابی میباشیم چگونه چنین توانیم؟ بلکه فرمانی حکم فرماست که الله قبلا بوسیله پیغامهایش میان بندگانش فرمان داده (٤٨) همچنین کسانیکه در آتش دوزخ گرفتار شده‌اند به پاسبانهای آن خواهند گفت از تربیت کننده خود بخواهید شاید زمانی عذاب ما را تخفیف دهد (٤٩) آنان پاسخ دهند آیا پیغمبران شما با آن دلایل روشن برای اطلاع چنین وضعی برای شما نیامدند؟ اینان در جواب گویند آری آمدند آنان خواهند گفت پس هرچه فریاد برآورید تقاضای کفران کنندگان پیغامهای الله به جائی نخواهد رسید (٥٠) و ای انسانها بدانید که ما در زندگی دنیا هم پیغمبران خود و هم ایمان آورندگان حقیقی را یاری خواهیم کرد و نیز آنان را در زمانی که انواع گواه دهندگان گواهی کارهای شما را خواهند داد یاری خواهیم نمود (٥١) در آن زمان عذر ستمکاران پذیرفته نخواهد شد و نسبت به ایشان از همه کس اظهار نفرت خواهد بود و خانه‌ای بد خواهند داشت (٥٢) و آن راهنمائی را به موسی ما دادیم و آن کتاب را از پدران به فرزندان بصورت ارثی به بنی اسرائیل رساندیم (٥٣) تا برای خردمندان راهنما و یادآوری ای باشد (بااینکه از خود تورات موجود معلوم است که مقداری از تورات اصلی کم و زیاد شده و از مطالب همین تورات موجود هر خردمندی میتواند بفهمد که قرآن آخرین پیغام دست نخورده خالق عالم برای انسانهاست و این راهنمائی مخصوصاً در سفر تثنیه در باب ١٣ و ١٨ بطور بسیار روشن هست و از روی آن در آخرت تمام یهودیان و مسیحیان محکوم خواهند شد که چرا به پیغمبر اسلام و پیغامش قرآن ایمان نیآوردند پیغمبری که هم تورات و انجیل اصلی در قرآنش زنده شده و هم جز اطاعت از دستورات الله چیزی از مردم نمی خواهد و هم بهترین راه شناخت الله و دین در پیغامش میباشد و هم پیشگوئیهایش راست آمده) (٥٤) پس ای محمد صبور باش و بدان که وعده پیروزیت که بوسیله الله داده شده راست میباشد (زمانی که این آیات و این سوره نازل گردید پیغمبر اسلام سخت ناراحت بود که چرا هنوز او و یارانش مورد تمسخر و تهدید کافران مکه‌اند و گاه در راست بودن چنین وعده‌ای شک میکرد و ما امروزه که چهارده قرن از آن زمان میگذرد می بینیم که وعدهٔ فوق به چه طرز عجیب و جالبی راست آمده است و چگونه حضرت محمد پس از ده سال که از نزول این سوره گذشت

فرمانروای مطلق عربستان شد و تمام کافرانی که در مکه او را مسخره میکردند یا با بدبختی و مرضهای بد مُردند و یا بیشترشان به شمشیر مسلمین از پای درآمدند) و برای گناه خودت آمرزش بخواه (گناه پیغمبر اسلام اظهار شکی بوده که نسبت به وعدهٔ پیروزی الله شک میداشت با اینکه می دیده خالق عالم او را از بسیاری خطرها و تهدیدها در امان داشته است و وای بر نادانانی که با بودن چنین آیات صریح در قرآن بر گناه پیغمبر اسلام و تمام پیغمبران آنان را بجای معصوم بودن از گناهان اخلاقی کبیره مورد اختیار، از هر گناهی معصوم میدانند) و در هر شام و صبح مدح و ثنای پرورندهٔ خودت را به زبان آر که چگونه تو را برای رساندن پیغامش به مردم پرورش داده و در همه جا کمکت میکند (٥٥) به یقین کسانیکه در مطالب مستدل الله بدون داشتن دلیل صحیح مجادله میکنند جز این نیست که در سینه خود نخوت و خود بزرگی ای دارند که هرگز بدان نمیرسند (اشاره به سینه روحی میباشد نه سینه استخوانی و سینه روحی عبارتست از قسمت رئیسه روح انسان) پس تو از آنان به الله پناه ببر و بدان که او آن شنوا و بینائی است که تو را تحت نظر دارد همه چیز را می شنود و میبیند (٥٦) خلقت آسمانها و زمین بسی بزرگتر از خلقت انسانهاست ولی بیشتر مردم نمیدانند (٥٧) و آنانکه فکرشان کور است با بینایان یکسان نمی باشند و کسانی که به متن پیغامهای الله ایمان آوردند و آن کارهای شایسته را کردند با آن گناهکاران منحرف از پیغام الله یکی نخواهند بود و شماها چه کم متوجه میشوید (٥٨) آن هنگامه آمدنی است و در آن شکی نیست ولی بیشتر مردم بدان ایمان نمی آورند (آن هنگامه قیامت کبری و زنده شدن مردگان در آخرت و هنگام بوجود آمدن دوزخ و دیدن بهشت است) (٥٩) و پروردگار شما انسانها گفته است فقط مرا بخوانید تا جوابی به نفع شما دهم (خواندن پروردگار دو نوع است یکی از قوانین الله کمک خواستن که مثلا بیماری جسم خود را از دوائی که او مقرر داشته شفا دهیم و بیماری روح خود را از راهنمائیهائی که در پیغامش میباشد معالجه کنیم و نوع دوم این است که در جاهائی که نمی دانیم چگونه از قوانینش استفاده کنیم مستقیماً به او توکل کنیم و از او بخواهیم راهنمائی لازم را در دل ما بیاندازد و در هریک از این دو مورد قطعی است که از الله به ما جواب میرسد و وای بر آنانکه این دو نوع خواستن را کنار میگذارند و میخواهند از ورد و جادو و توسل به مردگان و امثال ایشان به حاجات خود برسند با اینکه خودشان هم می بینند که با این اعتقادات پست خود جامعهای فقیر و نادان و مستعمرهای برای آنان اند که روی قوانین طبیعی الله همه چیز را بدست میآورند) به یقین کسانیکه از اطاعت بندهوار من سرپیچی میکنند بطور سرافکنده داخل دوزخ خواهند شد (٦٠) الله کسی است که برای شما شب را قرار داد تا در آن آرام گیرید و روز را برای دیدن شما نهاد و الله بر مردم بخشش هائی دارد ولی بیشتر مردم شکر این نعمتها را نمیکنند (٦١) آن یگانه صاحب اختیار که پروردگار شما و آفریدگار همه چیز است چنین کسی است که جز او صاحب اختیاری در دین نیست پس عقل شما رابه کجا منحرف میکنند (٦٢) آری کسانی که مطالب مستدل الله را انکار میکنند فریبکاران آنان را فریب خواهند داد (٦٣) و الله کسی است که برای شما زمین را قرارگاهی موقت کرد و آسمان نیلگون را ساختمانی برای حفظ شما قرار داد و شما را به نیکوترین صورت در آورد و از آن خوراک های خوب روزی شما نمود و چنین کسی برای شما یگانه خداست (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) و چنین کسی است پروردگار شما پس بزرگ و پربرکت الله است که پروردگار جهانیان میباشد (٦٤) اوست آن همیشه زنده و جز او خدائی نیست (هرکس کسی یا چیزی و یا روح مردهای را صاحب اختیار خود و همه کاره خود بداند آنرا خدای خود دانسته اگر چه آنرا به اسم خدای خود نخواند) پس فقط او را بخوانید و دین خود را برای او پاک کنید و آن

مدح و ثنا مخصوص الله است که پروردگار جهانیان میباشد (پس وای بر کسانیکه برای رفع گرفتاریهای خود علاوه بر الله حضرت عیسی و حضرت مریم و سایر پیغمبران و بزرگان مرده خود را می خوانند و دین و مذهب خود را برای بزرگداشت مقدسین مرده خود تصور میکنند و بجای مدح و ثنای الله مدح و ثناهای مخصوص الله را برای نوکران الله که مرده هستند و روحشان در بهشت است بکار میبرند و غیر از این کارهای غلط و شرک آمیز حتی نمی خواهند حقایقی را که این شاگردان حقیقی دین الله گفته و نوشته‌اند عمل کنند و تصور میکنند اگر در جشن و سوگواری این بزرگان دین شرکت کنند مورد توجه الله قرار میگیرند و حال آنکه تمام این کارها ایشان را بسوی دوزخ رهبری خواهد کرد و در آنجا خواهند دید که بزرگترین دشمن امام و پیغمبر خود میباشند) (٦٥) بگو بعد از اینکه از پروردگارم آن دلایل روشن برایم آمد از آن نهی شدم که نسبت به کسانیکه شما آنها را جز الله میخوانید اظهار بندگی کنم (اظهار بندگی دو رقم است یا مانند بنده و غلام نسبت به کسی اظهار اطاعت میکنند و خود را کوچک و فدائی معرفی میکنند و یا دستورات آنکس را به مانند بنده و غلام بی چون و چرا عمل میکنند و عبودیت و بندگی های ذکر شده در قرآن شامل هر دو یا یکی از این دو رقم میشود یعنی هم مثلا شامل تعظیم و سجده و طواف برای مجسمه و گنبد و بارگاه مردگان مقدس میشود و هم شامل اینکه هر چه را بنام مردگان مقدس بگویند بدون فکر و تطبیق آن با قرآن و سایر حقایق علمی از گوینده بپذیریم و اطاعت کنیم) و به من امر شده که فقط تسلیم دستورات پروردگار جهانیان شوم (٦٦) تسلیم آن پروردگاری میشوم که شما را از خاکی مخصوص آفرید و سپس از قطره آبی مخصوص و از پس آن از چیزی که از بهم پیوستن دو چیز درست شده و سپس شما را بصورت کودکی بیرون میآورد و از پس آن پس از مدتی به رشد خود میرسد و از آن پس کم کم پیر میشوید و گروهی از شما قبل از پیری در طول مراحلی که گفته شد میمیرید بالاخره به اجل معلوم خود میرسید و تمام این مراحل برای این است که عقل خود را بکار اندازید (این خاک مخصوص هم مواد خاکی ای است که حیوانات و اولین سلول زنده از آن ساخته شده و هم شامل موادی معدنی و آلی قابل جذب هر انسان و یا هر سلول انسان میشود و مقصود از قطره آب مخصوص نیز هم سلول اولیه حیوانات تک سلولی است که ابتدا پیدا شد تا از تکامل آن انسان بوجود آمد و هم سلول نطفه مذکر انسان یا اسپرماتوزوئید است و هم سلول نطفه مؤنث انسان که آنرا اوول میگویند و آن چیز بهم پیوسته یا علقه چیزیست که پس از چسبیدن نطفه نر به نطفه ماده کم کم بوجود میآید و بعداً تکثیر می یابد و بصورت توت فرنگی و شکلهای دیگر تبدیل میشود تا بصورت کودک شود و عین همین حالات در تکامل انسان است به اینطور که تک سلولی و چند سلولی میشود و کم کم در عرض هزارها سال بصورت ماهیان و خزندگان و پستانداران در میآید، از پس این مرحله است که انسان بصورت طفلی خودنمائی میکند یا پس از بیرون آمدن از شکم مادر یا پس از آخرین تکامل انسانی در زمین که بصورت اولین حیوان انسان نما خودنمائی میکند که به مانند کودکان کم فکر بوده و کم کم در اثر عواملی با فکر شده است و به رشد عقلی رسیده و متأسفانه جز عده‌ای کم از انسانها در فلسفه خلقت خود عقل خود را بکار نمیاندازند تا بفهمند مرحله زنده شدن دوباره انسان از پس مرگ نیز مرحله دیگری است از تکامل انسانها که کاملا علاقه‌های حیوانی دنیائی او از بین میرود و بصورت انسانی تیزبین و متناسب با آخرت خودنمائی میکند) (٦٧) او که اینکارها را میکند کسی است که قوانین او هم مرده را زنده میکند و هم زنده را میمیراند و او چون کاری را خواست بشود برای آن میگوید بشو پس میشود (به عوامل طبیعی مختلفی که برای آن کار لازم است فرمان میدهد تا با وسائلی که در اختیار دارند در زمانی که برای ایجاد آن لازم است

آنچه را الله خواسته انجام دهند) (٦٨) آیا با طرز شناختن الله که در این قرآن شرح میدهیم مجادله کنندگان در مطالب مستدل الله را دیده‌ای که بسوی چه موهوماتی رانده میشوند (٦٩) کسانی بجای دیگر رانده میشوند که متن کتابهای آسمانی و پیغامهای پیغمبران ما را انکار میکنند (این انکار کنندگان دو دسته هستند یکی موهوم پرستان مذهبی می باشند که بجای قبول متن پیغامهای الله به روایات دروغ دینی که خلاف متن کتاب الله است پایبند میشوند مانند اکثر فرقه‌های اسلام و فرقه‌های مسیحی و یهودی که به تفسیرهای مختلف دینی و تحریفات مذهبی بیش از فکر کردن در متن پیغام پیغمبر خود اهمیت میدهند و دسته دوم کسانی هستند که از پایه منکر وجود پیغامی از الله برای بشر هستند و دو چیز مانع قبول این دسته دوم است یکی حس دنیا خواهی ایشان که می بینند دین حق مانع آزادی عمل ایشان در فساد است و دوم بهانه‌ای است در ایشان که پس از دیدن مذاهب موهوم میگویند اگر دین و مذهب این موهومات باشد بهتر آن است که بی دین و مذهب باشیم و گناه این بهانه گیران هم با خودشان است که نخواستند با تحقیق ریشه پاک مذاهب را که دور از موهومات است بدست آورند و هم با سوءاستفاده‌چیان مذهبی است که مذاهب حق را با تفسیرهای غلط خود به موهوم کشانده‌اند) و این انکار کنندگان بزودی خواهند دانست (٧٠) در زمانی میفهمند که آن گردن گیرها در گردنهای ایشان باشد و به آن زنجیرها بسته شده‌اند (٧١) و با آنها ایشان را در آن آب جوش می کشانند و از پس آن در آن آتش می افکنند (٧٢) و سپس برای ایشان میگویند چیزهائی را که غیر از الله بودند و شما آنها را در صاحب اختیاری شریک الله قرار میدادید کجایند ؟ (٧٣) پاسخ دهند همه از ما گم شدند و ما نیز قبلا چیزی را روی حقیقت نمیخواندیم (یعنی روی ظاهر سازی و فریب دادن مردم بود که متوسل به چیزهائی که همه خیالی بودند میشدیم) آری چون آنان کفران کننده حقایق هستند الله نیز اینگونه ایشان را گمراه میکند (یعنی قوانین اجتماعی الله است که ایشان را روی علت و معلولهائی گمراه میکند) (٧٤) و این عذابهای آخرت برای شما بواسطه خوش گذرانیهائی است که بنا حق در زمین میکردید و هم به آنچه در حیله زدن به مردم بخود میبالیدید (٧٥) حال به درهای دوزخ درآئید و همیشه در آن بمانید که جایگاه تکبر کنندگان بدجائی است (٧٦) پس تو ای پیغمبر در مقابل مخالفتهای این متکبران صبور باش و بدان که وعده پیروزی الله به تو راست میباشد پس چه بعضی از این وعده‌ها را که بر علیه آنان میدهیم تو با چشمت ببینی یا تو را بمیرانیم اینرا بدان که آنان را بسوی ما باز خواهند آورد (چون پیغمبر اسلام پی در پی عجله میکرد که چرا پیروزی وعده داده شده و بدبختی کافران زودتر نمیرسد و حتی اظهار شک در راستی این وعده های الله میکرد خالق عالم برای آنکه او را متوجه نماید که عذابها و بدبختیهای دنیائی ارزشی ندارند و مهم عذاب آخرت است به او گفته است که شاید هم تو مُردی و عذاب دنیائی کافران را ندیدی تا پیغمبر اسلام زیاد در انتظار عذاب دنیائی نزدیکی برای کافران نباشد و این تقریباً یک تهدیدی است برای پیغمبر اسلام تا پیغمبر اسلام کمتر توقع عذاب برای مخالفین داشته باشد با اینکه در آیات بعد میفرماید عذاب دنیائی ایشان حتمی است) (٧٧) و به یقین قبل از تو نیز پیغمبرانی فرستاده‌ایم بعضی از ایشان را بر تو داستان نکرده‌ایم و سزاوار هیچ پیغمبری نیست که با نشانه‌ای آید مگر به اذن الله (این نشانه چنانکه از آیه بعد پیداست نشانه‌ایست بر عذاب کافران که پیغمبر اسلام میخواست زودتر از موعد مقرر و مورد مصلحت بیاید) پس وقتی فرمان الله بر آن عذاب بد روی مصلحت و سزاواری ای قضاوت و داوری میشود و در آن وقت است که باطل جلوه دهندگان حق زیان خواهند دید (این مطالب به پیغمبر اسلام میگوید که هنوز معلوم نیست این مخالفت کنندگان تو بعضی بعداً ایمان نیاورند لذا تا کاملا حقیقت به گوش ایشان نرسد و عملا بطور مکرر

خود را نشناسانند که غیر قابل اصلاحند صلاح نیست عذاب بیاید باید تو مدتی صبر کنی و اذیت های مردم را تحمل نمائی تا ما آنچه را مصلحت است عمل نمائیم و روی همین قاعده است که می بینیم بعضی از مخالفین ظاهری پیغمبر اسلام به عذابهای بیماری و قحطی وسایر عذابهای آسمانی و حتی قتل بدست مسلمین دچار نشدند تا اینکه در فتح مکه مسلمان شدند و بعداً در راه پیشرفت اسلام ایمان صحیح و فداکاری هائی نیز از خود نشان دادند و مسلماً اینان مخالفتشان روی بدجنسی و ناحقی زیاد نبوده بلکه در دل راه پیغمبر اسلام را می پسندیدند و حتی مانع سخت گیریهای مخالفین نسبت به پیغمبر اسلام میشدند ولی منافع خود را بر ایمان بی باکانه ترجیح میدادند و آرزو میکردند ای کاش پیغمبر اسلام بر علیه کافران قدرتی پیدا میکرد تا آنان به کمک او میآمدند) (۷۸) آن یگانه خدا (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) کسی است که برای شما آن چارپایان را قرار داد تا بر بعضی سوار شوید و از بعضی بخورید (۷۹) و برای شما در آن منفعتهائی است و آنها را قرار داده تا شما بر روی آنها به احتیاجی که در خود حس میکنید برسید (یعنی بارهای شما را هرجا میخواهید ببرند یا مایحتاج شما را از جاهای دور بیاورند) و شما هم بر آنها سوار میشوید و هم بر کشتی (۸۰) و او همیشه نشانه‌های خود را به شما نشان میدهد (یعنی همیشه قوانین الله را که قوانین طبیعی باشند و همه به نفع شما و دلیل بزرگی اللّهاند در آیات قرآن مشاهده مینمائید) پس کدام یک از نشانه‌های الله را منکر میشوید ؟ (۸۱) آیا در زمین گردش نکرده‌اند تا ببینند عاقبت امثال ایشان که قبلا بودند چه شد ؟ آنان از این مردم مکه هم بیشتر بودند و هم پر قدرت تر و در زمین آثار تمدن بیشتری گذاشتند ولی کارهای جالب ایشان مانع عذاب الله نشد (۸۲) آنان نیز وقتی پیغمبرانشان با آن دلایل روشن برای ایشان آمدند به چیزهائی از دانش که نزد ایشان بود دلخوش بودند (مانند فرعون و فرعونیان که چه دانشمندان و مهندسینی در دستگاه حکومتی خود برای ساختمان هائی چون اهرام مصر داشتند که امروزه پس از کشف باستان شناسان مورد تعجب دانشمندان دول بزرگ است ولی عاقبت آنچه بدان مسخره میکردند ایشان را فرا گرفت (یعنی پیشگوئی پیغمبران را که میگفتند عاقبت دچار عذاب الله خواهند شد مسخره میکردند و دچارش شدند) (۸۳) پس وقتی عذاب مارا دیدند گفتند به آن یگانه صاحب اختیار ایمان آوردیم و کاری به آنچه آنرا شریک الله در صاحب اختیاری میدانستیم نداریم (۸۴) لیکن در آنوقت که عذاب ما را دیدند ایمان آوردن ایشان سودی به ایشان نداد و این سنت و روشی است از الله که همیشه در بندگانش در گذشته عمل شد (این آیات میرسانند که فسادکاران وقتی مرگ را جلوی خود ببینند نه ایمان ایشان فایده‌ای برای ایشان دارد و نه توبه ایشان پذیرفته میشود چه رسد به اینکه برای ایشان دیگران دعای خیر کنند و از الله تقاضای آمرزش نمایند) و کفران کنندگان پیغامهای الله در چنان زمانی زیان خواهند دید(۸۵)

خلاصه سوره «فصلت»

سوره فصلت که در قرآنهای معمولی سوره ۴۱ میباشد از ۵۳ آیه محکم و یک آیه متشابه تشکیل یافته و خلاصه آیات محکمه آن این است که قرآن از جانب خالق عالم فرو فرستاده شده تا خطرهای از پس مرگ انسان را به او اعلام کند و خوشبختیهای آینده او و راه رسیدن به آنها را به پذیرندگان راهنمائیهای قرآن مژده دهد و دلیل بر اینکه قرآن پیغام الله است یکی این است که در آن مردم متوجه قوانین طبیعی الله میشوند و مقداری از علوم مربوط به فضا و خلقت را که دست و فکر بشر بدان نمی رسد تعلیم میگیرند بطوریکه هرچه علم و تحقیق بشر بیشتر شود بیشتر متوجه میگردند که مطالب قرآن از دانش خالق عالم سرچشمه گرفته دلیل دوم این است که هرگاه مردم زمان پیغمبران با پیغام ایشان مخالفت کنند عاقبت دچار عذابهائی از الله میگردند چنانکه قوم عاد و قوم ثمود و قوم فرعون دچار عذاب شده (کافران مکه نیز در حدود ده سال پس از نزول این سوره دچار عذابهائی از مسلمین شدند) ولی با تمام این دلایل و راهنمائیها در تمام زمانها بیشتر مردم نمی خواهند این راهنمائیها را بشنوند و میخواهند بجای اینکه الله و قوانین طبیعی او را صاحب اختیار خود بدانند چیزهای موهومی را که سوءاستفادهچیان مذهبی معرفی میکنند صاحب اختیار و رواکننده حاجات خود و یا واسطه و پارتی خود قرار دهند و هرگاه متن پیغامهای الله را میشنوند در مقابل آن به جدل میپردازند و کفران میکنند و حال آنکه در آخرت کارشان بجائی خواهد رسید که گوش و چشم و پوست ایشان شهادت خواهد داد که در دنیا چه ستمکاریهائی کرده بودند (چشم و گوش و پوست روحی ایشان در بدن آخرتی ایشان به طرز مخصوصی شهادت خواهد داد) و از پس آن به نسبت کفرانها و ستمهائی که نسبت به دین الله و مردم انجام داده بودند دچار عذابهای شدید دوزخ میشوند ولی آنانکه در طرفداری از متن پیغام الله پافشاری نمودند در دنیا از غیب بوسیله ملکهای الله کمک هائی به ایشان میشود تا این پافشاری برای ایشان آسان جلوه کند اینان راستگوترین مردم و نیکوکارانی هستند که حتی نسبت به دشمنان خود دوستی نشان میدهند و همیشه در مقابل وسوسههای شیطانی به الله پناه میبرند، یک دلیل بر اینکه زنده شدن مردگان در آخرت از کارهای آسان و طبیعی الله است این میباشد که زمین مرده زمستان چگونه و با چه قوانین طبیعی در اثر باران بهاری زنده میشود و گیاهان سبز و خرمی بوجود میآید و وای بر کفران کنندگان که با دیدن این عجایب نمی خواهند زنده شدن دوباره خود را که آسانتر است باور کنند و انسانهای مغرور و ستمکار وقتی در دنیا بدبختی می بینند نسبت به الله چاپلوس میشوند ولی چون بدبختی ای از ایشان رفع شد به فکر خود میبالند و میگویند چون الله مرا دوست دارد در دنیا خوشبختم کرده و اگر آخرتی باشد در آخرت نیز بهشتش را نصیب من میکند نه نصیب آنانکه بجای کسب ثروت و نفوذ دنبال علم و ایمان صحیح رفتهاند و حال آنکه برخلاف تصور باطل ایشان هرکس در آخرت باید نتیجه کارهای خوب و بد خود را ببیند و بداند که ترقیات علمی بشر در آخر زمان به

جائی خواهد رسید که از روی علوم فضائی و یا علوم طبیعی دانشمندان منکر دین مجبور میشوند یقین کنند قرآن پیغام برحق بوده که بر جزئیات خلقت و حوادث آن گواه است و بر هر چیزی احاطه دارد و حتماً زمانی میرسد که انسانها او را که پروردگار همه است ملاقات خواهند کرد و اینک ترجمه و تفسیر متن آیات این سوره توجه نمائید:

سوره «فصلت»

بسم الله الرحمن الرحیم

حا ، میم (این دو حرف رمز مانند آیه‌ای است متشابه که چون کلید رمز آنرا خالق عالم حتی به پیغمبر اسلام نداده قانون محکمی برای فهم آن نیست و لذا از محکمات قرآن نمی باشند و هرکس ۲۹ آیه مانند آنرا تأویل و تفسیر کند بر طبق آیه ۷ از سوره آل عمران کج دل و فتنه انگیز است و متأسفانه پیشوایان اکثر فرقه‌های اسلام طرفدار تأویل این متشابهاتند و همین منشاء اختلافات اساسی مذهبی مسلمین شده است (۱) از آن رحمان و رحیم کتابی فرو فرستاده شده (۲) که آیه‌هایش در خودش توضیح داده شده و آن خواندنی ای است به زبان عربی (۳) تا اعلام خطر کننده و مژده دهنده‌ای باشد برای قومی که بخواهند آنرا بدانند (رحمان در اصطلاح قرآن یعنی کسی که قوانین خلقت را به نفع بشر نهاده و رحیم یعنی کسی که غیر از قوانین طبیعی و رحمت عمومی برای مطیعانش رحمت و لطف استثنائی و مخصوصی دارد و مطالبی را کتاب میگویند که صد درصد درست و ثابت و لازم باشد و لفظ قرآن به معنای خواندنی میباشد و کسی آیات قرآن را خوب میتواند بداند که اولا بخواهد بداند و ثانیاً در تمام قرآن بگردد تا توضیح لازم هر آیه مبهمی را از خود آیات قرآنی بدست آورد نه از روی روایات که اکثر گمراه کننده است) ولی بیشتر مردم از متن قرآن رو می گردانند و نمی خواهند بشنوند (٤) و اینگونه اشخاص گفتند دلهای ما از آنچه تو ما را بدان میخوانی در پوشش هائی است و در گوشهای ما سنگینی ای میباشد و میان ما و تو فاصله ایست تو کار خودت را بکن و ما نیز کار خود را میکنیم (امروزه نیز بیشتر مردم در مقابل متن پیغامهای الله چنین اند زیرا آنها را خلاف علاقه‌های خود به فساد کاریها می بینند) (۵) تو ای محمد به مردم بگو من جز بشری به مانند شما نیستم که فقط به من وحی میشود تا بشما بگویم صاحب اختیار شما (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) فقط یک صاحب اختیار است پس با کمال پافشاری بسوی او روآورید و از او آمرزش گناهان خود را بخواهید و وای بر کسانی باد که غیر از الله و قوانینش در صاحب اختیاری شریکانی برای او تصور میکنند (٦) اینها کسانی هستند که زکات مقرره را نمی دهند (یعنی زکات مقرره که بر اساس منطق صحیح کمک به ترقی اجتماع و دستگیری بیچارگان است طوری بوسیله روایت دروغ تغییر میدهند که به نفع مفت خوران باشد و فقیرهای دروغی را بیفزاید) و آنان به آخرتی که در متن پیغامهای الله تشریح شده کفران کننده میباشند (یعنی از طریق روایات دروغ آخرتی پرموهوم را تبلیغ میکنند مثل مار غاشیه، پل صراط، حوض کوثر که آیاتی در قرآن مخالف آنهاست و یا آخرتی که صوفیان و یا فلاسفه بی ایمان ساخته‌اند) (۷) به یقین کسانیکه به متن پیغامهای الله ایمان آوردند و آن کارهای خوب مقرره را کردند مزد دنباله داری برای ایشان خواهد بود(۸) بگو آیا شما پیغامهای کسی را کفران میکنید که زمین را در دو دوره آفرید (دوره اول از زمانی است که مجموع مواد متشکله زمین و آسمان چون انبوهی دود از خورشید جدا شد تا زمانی که در اثر حرکت وضعی مرکزی متکاثف تر در آن پدید آمد و دوره دوم از آن زمان است تا زمانی که شخصیت زمینی زمین به طور کامل بوجود آمد با پوسته‌ای در اطراف و حالت مذابی در درون

آن) و عجیب است از شما که برای صاحب اختیاری چنین خالق پرقدرتی شریکانی قرار میدهید (که بسیار ضعیف و کوچک و محتاج و بی اختیارند) چنان خالقی تربیت کننده مردم است (۹) و او بعد از این دو دوره در زمین کوههای استواری از روی آن نهاد و در آن برکت گذاشت (برکت زمین هم آبهای زمین است و هم خاکهای قابل زراعت آن) و به اندازه در آورد خوراکهای زمین را در چهار دوره بصورتی که جویندگان بطور مساوی بدان میرسند (این جویندگان خورندگان خوراکهای زمینند که انسانها باشند و از این آیه پیداست که اول خوراک های انسان که مواد معدنی و آب و نباتات و حیوانات اند پدید آمدند و بعد از آنها انسان پدید آمد و این چهار دوره یکی دوره پیدایش آبهای زمین است و دوم دوره خاکهای قابل کشت آن سوم دوره پیدایش نباتات و چهارم دوره پیدایش حیوانات که انسان کامل شده آنهاست و انسانها باید جوینده قوانین و مواد مورد احتیاج خود باشند تا آنها را در زمین بلا استثنا بدست آورند و الا با دعا و ورد و گریه و توسل زبانی که عقیده بت پرستان است کسی به چیزی نمی رسد) (۱۰) پس از دو روزی که اصل زمین را ساخت به آسمان آن زمین پرداخت در حالی که آن دود مانند بود (از توضیح دود مانند بودن آسمان پیداست که در آن وقت هنوز چهار دوره خوراک های زمین به حساب نیامده بود زیرا زندگی در حالی در زمین میسر بود که آسمان از حالت تیره و دودی بودن صاف شده باشد و نور خورشید بتواند به زمین برسد) پس به آن آسمان دودی و زمین که در آن بود گفت هردو خواهی نخواهی به شکل و جهتی که من میخواهم بیائید آن دو با زبان حال خود گفتند با اطاعت آمدیم (مقصود از خواهی نخواهی دو نوع قانون است یکی آنچه لازمه قانونی خلقت آن دو بود که میخواستند و دوم قدرت مخصوصی از الله بود که آنها را مجبور به حرکت و کار در جهت مخصوصی نمود و این مطالب فشرده و دقیق علمی تشریح طرز پیدایش زمین و شش سیاره دیگر ماه دار منظومه شمسی است که به نظر میآید بر اساس توضیح قرآن قطر قسمت دودی آسمان زمین در طرف خورشید بسیار کمتر بود و قطر قسمت دیگر آن بسیار طولانی تر و حجیم تر بطوری که زمین و آسمان ما بتوانند از قسمت طولانی پی در پی تبدیل به شش سیاره دیگر شود با فاصله دورتری از زمین نسبت به خورشید) (۱۱) پس آن یگانه صاحب اختیار آنها را هفت آسمان کرد (هفت آسمان که در درون هریک زمینی باشد) در دو دوره (در متن آیه قرآن لفظ یوم است که دیگران به معنای روز ترجمه کرده‌اند و حال آنکه باید آن را دوره ترجمه نمود زیرا یوم در زبان عرب به معنای مقداری از زمان است چه آن ٢٤ ساعت یا ١٢ ساعت باشد و یا چندین سال یا بیش از هزار سال).

تبصره: از توضیحات فوق با در نظر گرفتن آیات دیگر قرآن که در آنها تصریح شده آسمانها و زمینهای هفتگانه در شش دوره آفریده شدند پیداست که هریک از سیارات منظومه شمسی در شش دوره آفریده شدند در دو دوره شخصیت هریک آفریده شد و در چهار دوره خوراکهای هریک تا انسان و یا شبه انسان در آنها پدید آمدند و چون هریک در دو دوره مشابه هم آفریده شده گوئی همه در دو دوره آفریده شدند یک دوره زمان بهم پیوسته بودن زمین و آسمان هریک بود و دوره دوم زمان تشخص و جدائی زمین در آسمان خود چنانچه در آیه ۳۲ از سوره انبیاء نیز این موضوع تذکر داده شده.

و در هر آسمانی قوانین مخصوص آن آسمان را وحی کرد و این آسمان پست تر را به چراغهائی که می بینید ما آراسته‌ایم و محافظتی در آن نهادیم و این مقررات روی اندازه‌گیری دقیق آن پرقدرت بس دانا میباشد (۱۲) پس اگر مردم از پیغامهای چنین صاحب اختیاری اعراض کردند بگو شما را به عذاب سختی چون عذاب قوم عاد و قوم

ثمود اعلام خطر میکنم (١٣) وقتی برای آن دو قوم آن پیغام رسانان هم از جلو نزد ایشان آمدند و هم از پشت سر و گفتند جز از الله اطاعت بندهوار از کسی نکنید جواب دادند اگر پروردگار ما میخواست به ما پیغامی برساند ملکهائی را میفرستاد و شما چون ملک نیستید بلکه به مانند ما بشر هستید پیغام شما را قبول نداریم (امروزه نیز روی تبلیغات سوءاستفاده چیان مذهبی که انتشار دادهاند پیغمبر و امام غیر از انسانهای معمولی هستند و نفوذ کلمه و قدرتهائی دارند که مثلا روی آب میتوانند راه بروند یا روی هوا غیب شوند و فوراً به شهرهای دور دست روند و یا به عکس شیر که بر روی پردهای کشیده شده بگویند آن شیر حقیقی شود و دشمن را پاره کند و یا هرچه از او میپرسند بداند و بتواند مدتی غذا نخورد مردم نمی توانند باور کنند که پیغمبر اسلام و سایر پیغمبران بشری به مانند همه مردم بودند و از این کارها عموماً برکنار بودند مگر بطور استثناء در بعضی وقتها که خالق عالم فقط برای پیغمبران مصلحت میدانست) (١٤) قوم عاد در سرزمین خود به ناحق به خودخواهی و تجاوز پرداختند و گفتند کسی از ما پرقدرت تر نیست (به کارهای ساختمانی عجیب خود و علم و قدرت خود مینازیدند همانطور که دانشمندان بی ایمان امروزه نیز به خود میبالند و عقیده به وحی پیغمبران ندارند با اینکه در مطالب علمی قرآن چیزهائی گفته شده که جلوتر از اطلاعات علمی ایشان است) آیا با چشم خود ندیدند الله که ایشان را آفریده از ایشان پرقدرت تر است؟ آیا سزاوار بود که مطالب روشن و مستدل ما را انکار نمایند؟ (١٥) پس ما بر ایشان تند باد بسیار سردی در چند روز پر نکبت فرستادیم تا در زندگی دنیا به ایشان آن عذاب خوار کننده را بچشانیم و عذاب آخرت خوار کننده تر خواهد بود و آنان در آنجا یاری نمی شوند (شرح داستان قوم عاد که آرامی ها بودند و در زمان بسیار قدیم یک تمدن عالی در احقاف داشتند و پیغمبرشان هود بود در سورههای اعراف و هود و احقاف و شعرا و قمر و فجر و عنکبوت میباشد) (١٦) و قوم ثمود را نیز ما راهنمائی کردیم لیکن آنان کور ماندن را بر هدایت شدن ترجیح دادند (١٧) پس آن عذاب پرصدای بیهوش کننده که نتیجه افکار و اعمال بدشان بود ایشان را بگرفت و ایشان را خوار نمود و ما کسانی را که ایمان آوردند و پرهیزکاری پیشه گرفتند نجات دادیم (شرح داستان قوم ثمود که پیغمبرشان صالح نام داشت و مکانشان در فاصله راه میان مدینه و شام بود در سورههای اعراف و هود و شعرا و نمل و قمر و شمس میباشد) (١٨) و زمانی که دشمنان پیغامهای الله بسوی آتش دوزخ جمع آوری میشوند تا تقسیم بندی شوند و به دوزخ رانده گردند (١٩) به نزدیک دوزخ که آمدند بر علیه ایشان گوش و چشم و پوست ایشان به هرچه که در دنیا عمل کرده بودند شهادت خواهد داد (چشم و گوش و پوست و دست و پای روحی انسان در آخرت در قالب بدنی که از جنس آب و خاک زمین آخرت برایش درست میشود صدا خواهد داد و کلیه کارهائی را که کرده بوده و در آن نقش بسته بوده نشان می دهد) (٢٠) و در آنزمان خود انسان به پوست خودش میگوید چرا بر علیه من شهادت دادی پوست او جواب خواهد داد کسی مرا به صدا در آورد که هرچیزی را به صدا در آورده است و او بوده که شما را در ابتدا بصورت دنیائی آفریده و مقرر کرده بوده که به سوی او در این زمین آخرت برگردانده شوید (موضوع اینکه هرچیزی برای شناساندن و معرفی خود صدای مخصوصی دارد از موضوعاتی است که اخیراً دانشمندان علوم فیزیک کشف کردهاند و به وسیله اسبابهائی که اختراع کردهاند هرچیز را از صدای مخصوص و امواج مخصوصش میشناسند آیا اینگونه تذکرات علمی و عالی قرآن دلیل بر راستی اعلام خطرهای قرآن و پیغمبری پیغمبر اسلام نیست؟ آیا در دنیای امروز راهنماتر از قرآن مجید راهنمای دیگری ممکن است باشد؟) (٢١) و در آنزمان شما نخواهید توانست شهادتهای گوش و چشم و پوست خود را که بر علیه شما

شهادت میدهند پنهان دارید در صورتیکه در دنیا تصور میکنید چون میتوانید اعمال چشم و گوش و پوست خود را پنهان دارید الله نیز بسیاری از اعمال شما را نمیداند (٢٢) در آنزمان به شما گفته میشود که این شهادت ها که بر علیه شما داده میشود برای این است که بفهمید چگونه گمانهای سابق شما نسبت به پروردگارتان باعث شد که راه سقوط را بپیمائید و در اینجا ببینید که از ضرر دیدگانی شدهاید که قبلا پیغمبران شما شما را از چنین روزی ترسانده بودند (٢٣) پس اگر اینگونه کفران کنندگان در آنجا شکیبائی هم از خود نشان بدهند باید همیشه در آن آتش بمانند و اگر چاپلوسی و اظهار اطاعت هم کنند کسی تخفیفی در عذاب ایشان نمی دهد (٢٤) و چون آنان در دنیا سودجو و خودخواه بودند قانون ما برای ایشان مقرر کرده بود که رفیقانی مناسب با خودشان پیدا کنند که کارهای بد آینده و گذشته ایشان را خوب جلوه دهند تا آن سخن معروف و سابقه داری که از ابتدای خلقت انسان از جانب الله مقرر شده بر ایشان سزاوار شود و آن سخن این بود که هرکس از جن و انس که چنین باشند زیان خواهند دید (٢٥) و کسانی که متن پیغامهای الله را کفران کردند به مردم گفتند مطالب قرآن را گوش ندهید بلکه درباره آن هر یاوهای بگوئید تا با شلوغ کاری بر مطالب آن غلبه کنید (و بسیار عجیب است که امروزه اکثر فرقههای اسلام به مانند کفران کنندگان زمان پیغمبر اسلام معتقد شدهاند متن قرآن قابل فهم نیست و یا قرآن ظنی الدلاله و ذو وجوه است و قرآن مجید را بوسیله یاوهها و موهوماتی که دشمنان اسلام در روایات اسلامی آوردهاند به دهها تفسیر مختلف و موهوم کشاندهاند و حتی در مقابل این ترجمه و تفسیر مستدل و آموزنده که در مجله رنگین کمان هر هفته منتشر میشد به یاوه گوئیهائی میپرداختند و سخن صریح و مکرر قرآن مجید را که میگوید کسی واسطه و پارتی کسی نخواهد شد و مردگان مقدس در بهشتند و اختیاری برای رفع حاجات مردم دنیا ندارند و جز الله صاحب اختیار و ولی ای برای کسی نیست و کسی حق ندارد در دین و مذهب مقلد کسی شود و دین اسلام جزئیات و کلیاتش روشن و واضح است و باید علمای اسلام از طریق مشورت صحیح و قواعد روشنی که موجود است فقط یک رساله و دستور العمل به مردم بدهند نه چند رساله مختلف و عقاید گوناگون، این مسلمان نماها نمی خواهند این مطالب عالی و آموزنده را بپذیرند) (٢٦) پس اینگونه کفران کنندگان را به عذابی شدید دچار کنیم و ایشان را بر حساب بدترین کارهائی که کرده بودند مجازات خواهیم نمود (٢٧) و چنین مجازاتی مجازات دشمنان الله است که آن آتش سوزان خواهد بود و آنجا محیط بس وسیعی است که برای هر یک از این کفران کنندگان خانهای بطور دائم میباشد و آن مجازات بواسطه انکارهائی میباشد که نسبت به مطالب روشن و مستدل ما انجام میدادند (٢٨) در آنزمان کفران کنندگان خواهند گفت پروردگارا آن جن و انس هائی که ما را در دنیا گمراه کردند به مانشان بده تا آن دو را زیر پاهای خود قرار دهیم و از ما پست تر شوند (جواب این تقاضای ایشان بطور مشروح در آیات ٣١ تا ٣٣ ازسوره سبا و آیه ٢٧ تا ٣٣ از سوره صافات میباشد به اینطور که وقتی این کفران کنندگان که به اتکای تقلید از بزرگان دینی خود تقصیر را به گردن بزرگان خود می اندازند بزرگان ایشان جواب میدهند ما که به زور آنان را وادار به تقلید خود نکردیم بلکه متن پیغام الله هم به گوش ایشان میرسید و هم بگوش ما و چون هم آنها و هم ما میخواستیم منافع دنیائی بیشتری بدست آوریم از قبول متن پیغام الله خودداری کردیم و چون ما زرنگ تر از ایشان بودیم دروغهائی گفتیم که آنان روی منافع مادی خودشان بپسندند و فریب مارا بخورند بنابراین هم آنها برای ترجیح دنیا بر دین الله باید عذاب بچشند و هم ما و اینکه در این آیه گمراه کنندگان جنی که گمراه کنندگانی ناپیدا هستند مقدم بر گمراه کنندگان انسی معرفی شدهاند از آنروست که وسوسهها و تمایلات

درونی که در انسانهای نفع پرست می باشد و دیده نمی شوند سرچشمه تحریکات ضد ماده در انسانهای مادی دارند و نیز گاهی جنهائی بصورت مرده‌گان مورد محبت بر طبق آنچه مردم عوام درباره آن خیال میکنند درمیایند و صحنه‌هائی سینما مانند در جلوی چشم عوام ایجاد میکنند که عوام تصور میکنند واقعاً مردگان مورد محبتشان برایشان کارگشائی میکنند و حال آنکه طبق راهنمائیهای کتابهای آسمانی ارواح مردگان مقدس حقیقی بعد از مرگ به بهشت برده میشوند و نه در دنیا میمانند و نه خبری از مردم دنیا دارند) (٢٩) به یقین کسانیکه گفتند همه کاره ما الله است و از پس آن در گفتهٔ خود پافشاری نمودند برایشان آن ملک های مخصوص فرو میایند و در دل ایشان میافکنند که نترسید و اندوهگین نشوید و به آن بهشتی که وعده داده شده‌اید شاد باشید (٣٠) و بدانید که ما در زندگی دنیا و هم در آخرت دوستان مورد اعتماد شما میباشیم و به یقین در آنجا هرچه دلتان بخواهد و یا خود شما توقع داشته باشید (٣١) برای شما بصورت میهمان نوازی از طرف آمرزنده‌ای مهربان آماده میگردد (٣٢) و از کسی که مردم را بسوی الله خوانده و خود کارهای نیکو کرده و گفته است من از تسلیم شدگان دستورات الله هستم (مسلمان) چه کسی سخنش نیکوتر است؟ (٣٣) خوبی با بدی یکسان نیست و تو بد را به چیزی که بهتر است برطرف کن و اگر میان تو و میان دیگری دشمنی ای موجود است با او چنان رفتارنما که گوئی او دوستی میباشد حمایت کننده تو (٣٤) و این روش مخصوص کسانی است که شجاع و با تحمل باشند و جز آنکس که بهره بس بزرگی از اخلاق دارد به چنین مقامی نمی رسد (٣٥) و هرگاه از شیطان وسوسه‌ای در تو پدید آمد به الله پناه ببر و بدان که او آن شنوای بس دانا میباشد (شیطان در اصطلاح قرآن یک اسم وسیع و پرشعبه‌ایست که از ابتدای پیدایش انسان با انسان بوده و رشته تمام شیطنت کاری ها و بدیها چه از انسانهای شیطنت کار باشد و چه از جنهای شیطنت کار و چه از هوسها و تمایلات درونی و بیرونی انسان و زیبائیهای فریبنده یا سرگرمی های منحرف کننده بدان وصل میگردد و ریشه اصلی آنها از دخالت اولیه ضد ماده و جن در ماده انسان است و این عیناً به مانند انسانیت است که از انسان اول و از طریق نطفه و نسل به تمام انسانها منتقل گشته و میشود که در اصطلاح علمی آنرا «ژن» میگویند و علت و نحوه اثر آن بر انسانها کاملا مکشوف نیست ولی آثار آن در همه پیداست و تمام پیغمبران حقیقی الله برای اینکه آثار آن بسیار مهم بوده از قدیم آنرا به بشر بنام اهریمن و یا شیطان و امثال آن گوشزد کرده‌اند و امید است حال که دانشمندان بشری به ضد ماده پی برده‌اند کم کم اطلاعات بیشتری در این زمینه کشف نمایند) (٣٦) و از نشانه‌های روشن و مستدل الله که دلیل و نحوه تربیت الله نسبت به بشرهاست وجود شب و روز و تأثیر خورشید و ماه در زندگی انسانهاست پس شما بشرها نباید برای خورشید و ماه سر فرود آورید بلکه اگر میخواهید کوچکی خود را نسبت به الله نشان دهید برای او سرفرود آورید که آنها را آفریده (٣٧) و اگر بخود بالیدند بدانند کسانیکه در نزد پروردگار تو هستند درشب و روز زبان حالشان بزرگ جلوه دادن الله و پاک معرفی کردن او از نسبت های موهومی است که موهوم پرستان مذهبی به او نسبت میدهند و در اینکار خسته نمی شوند (در نزد پروردگار عالم هم ارواح دانشمندان پرهیزکار و عالی ای مانند پیغمبران و مطیعان جدی پیغامهای آنها هستند و هم انواع شخصیت های روحی مادی و ضد مادی که ما از ماهیت آنها اطلاعی نداریم و محصول موجودات زنده انواع کرات نفوس دار در جهان وسیع میباشند و کارهائی در خلقت به آنها محول شده و علاوه بر اینها تمام خلقت از کهکشانهای عظیم مرکزی خلقت گرفته تا کلیه ذرات وجود همه زبان حالی دارند که اعلام کننده قدرت نمائیهای الله در خلقت هستند و وای بر انسانهائی که چنین خالقی را فراموش کرده و خورشید و ماه و

یا بشری ضعیف از پیغمبران و امامان را بعد از مرگ ایشان روی خیال خود و به نفع عده‌ای مفت خور و سوءاستفاده‌چی مذهبی همه کاره و قیم و واسطه و رافع بدبختیهای خود تصور میکنند) (٣٨) و از نشانه‌های او یکی این است که تو زمین بی گیاه را بی ارزش می بینی پس وقتی بر آن آب باران را فرو باراندیم سبز و خرم میگردد و محصولات مفیدی میدهد به یقین کسی که به این طریق زمین را زنده نمود ، زنده کننده مردگان بشری نیز میباشد و او بر هر چیزی تواناست (این تشبیه و مثل میرساند که خالق عالم همانطور که برای زنده شدن زمین قوانینی نهاده که تا خاک و آب و تخم خوب نباشد گیاهان از تخم گیاهان سال پیش پدید نمی آیند قوانین دیگری دارد که روح یک انسان مرده با آب و خاک مخصوصی از عالم برزخ که ما از چگونگی آن خبر نداریم مخلوط میشود و انسان زنده عالم برزخ بوجود می آید و باز این روح پس از مردن انسان زنده در عالم برزخ با آب و خاک مخصوص زمین آخرت ترکیب می شود و طبق قوانینی که ما از آن خبر نداریم برای بار سوم زنده میگردد) (٣٩) کسانیکه در نشانه‌های ما یاوه‌گوئی میکنند بر ما پوشیده نمیمانند پس آیا کسی که در آن زمان رستاخیز مردگان در آتش افکنده میشود بهتر است یا کسی که در حال ایمنی از چنین خطری آنجا میآید ؟ پس آنچه میخواهید در دنیا بکنید که او بدانچه میکنید بیناست (٤٠) آنانکه به آن پند بعد از اینکه برای ایشان آمده کفران کردند با اینکه آن مجموعه مطالبی است صد در صد درست و گرامی (کتاب یعنی مجموعه مطالبی که ثابت و صد در صد درست و لازم باشد) (٤١) هیچ باطل کننده‌ای در آن مؤثر نیست نه در پیش آن و نه در پس آن (یعنی نه در زمان وجود پیغمبر باطل کننده‌ای میتواند مطالب قرآن را باطل کند و نه بعد از پیغمبر اسلام تا آخر دنیا زیرا این آخرین پندنامه الله برای بشر است و چیز موهوم و باطل در آن نیست) و آن فرو فرستاده شده ایست از پرحکمتی که مورد حمد و ثنای خلقت است (٤٢) و آنچه این کفران کنندگان برای تو میگویند جز گفته‌هائی نیست که برای پیغمبران پیش از تو میگفتند و کسی که تو را برای پیغمبری پرورده هم عده‌ای را می آمرزد و هم عده‌ای دیگر را مجازات دردناکی میکند (٤٣) و اگر این قرآن را خواندنی ای به زبان غیر عرب می کردیم این اعراب میگفتند چرا مطالب آن واضح نشده آیا هم زبان غیر عربی و هم زبان عربی است بگو آن بصورتی که فعلا هست برای آنانکه بدان ایمان آورده‌اند هم راهنمای کاملی است و هم دوائی برای دردهای روحی ایشان ولی کسانیکه بدان ایمان نمی آورند در گوشهای خود سنگینی ای دارند و آن باعث کوری ای برای ایشان میشود و گوئی اینان صدای قرآن را از جائی دور میشنوند (از این مطالب پیداست که به پیغمبر اسلام میگفتند اگر قرآن کلام الله است پس چرا مقداری از آن به زبان غیر عرب نیست که بدانیم خارج زبان مادری توست و ما امروزه نیز می بینیم آنانکه نمی خواهند راهنمائی شوند بجای استفاده از راهنمائیهای آموزنده قرآن می خواهند یا بوسیله معجزات نامربوط که به دروغ در روایات آمده پیغمبر اسلام را بصورتی موهوم اثبات کنند و یا چون معجزه و فشارهائی غیبی برای ایمان آوردن خود از جانب الله نمی بینند آن را دلیل از غیر الله بودن قرآن میگیرند و این هر دو دسته چون مطالب قرآن را خلاف هوسها و فسادکاری های خود می بینند اصلا نمی خواهند بشنوند و حتی اگر مجبوراً قرآن را بشنوند چیزی از آن در فکر و مغز ایشان فرو نمیرود و گوئی از دور و یا با گوشی کر میشنوند و لذا ایرادهای ایشان نیز نامربوط است) (٤٤) و به موسی نیز کتاب تورات را دادیم که صد در صد درست و لازم بود پس در فهم و درک آن به ناحق اختلاف شد و اگر پروردگار تو قبلا سخنی در این باره نگفته بود میان اختلاف اندازان فوراً داوری میشد و آن اختلاف اندازان از آن در شکی بودند که شکهای بیشتری را بوجود می آورد (مطالب فوق میگوید که مفسرین مختلف گوی تورات چون

ایمانی به از الله بودن تورات نداشتند روی سودجوئی های خود اختلافاتی بر فهم تورات بوجود آوردند و چون قرار الله از قدیم بر آن بود که فرصتی به سوء استفاده‌چیان مذهبی بدهد تا بتوانند موهوم پرستان و فسادخواهان دیگر را دور خود جمع کنند فوراً ایشان را مجازات نکرد و متأسفانه سوءاستفاده چیان مذهبی بی ایمان به وحی قرآن نیز قرآن مجید را در تفسیرهای خود بصورتهای موهوم و مختلف جلوه دادند با این فرق که نتوانستند مانند علمای بی ایمان یهود که متن تورات را تحریف و کم و زیاد کردند متن قرآن را تحریف کنند ولی انتشار دادند قرآن ظنی الدلاله و ذو وجوه است و کسی معنای حقیقی آنرا نمی فهمد و مردم باید از روایات مختلفی که در تفسیر قرآن از امام و پیغمبر رسیده پیروی کنند یعنی هر دسته مقلد علمای فرقه‌ای از فرقه‌های اسلام شوند) (۴۵) هرکس اعمال خوب کند به نفع خودش کرده و هرکس بد کرد بر ضرر خودش نموده و پروردگار تو به بندگان ستم کار نیست (۴۶) برای دانستن زمان و علامات آن زمان معروف باید بسوی کسی که تو را برای پیغمبری پرورده رجوع نمود (یعنی باید از راهنمائی های قرآن استفاده کرد همانطور که ما استفاده کرده‌ایم و در ترجمه و تفسیر قرآن و هم کتاب معجزات علمی قرآن گوشزد نموده‌ایم) و هیچ میوه‌ای از شکوفه‌اش بیرون نمی آید و هیچ زنی باردار نمی شود و یا سالم نمی زاید مگر بر اساس دانشی معلوم میشود که الله دارد (یعنی اگر دانشمندان در طبیعت نباتات و یا حاملگی زنان دقت کنند و به قوانین طبیعی ای که الله در طبیعت نهاده و بر او مکشوف است دقیقاً می توانند بفهمند که کدام شکوفه به ثمر می رسد و کدام زن در چه زمان حامله میگردد و آیا بچه‌اش سالم زائیده میشود یا خیر) و زمانی که گاه بگاه از جانب الله در دوزخ به مشرکین آواز میرسد که کجایند آن کسانی که شما آنها را در صاحب اختیاری شریک من میشمردید ؟ خواهند گفت بارها به تو اعلام کرده‌ایم که کسی از ما چنین اطلاعی ندارد (۴۷) آری آنچه را در دنیا قبلا بنام صاحب اختیار خود که میتواند شفیع گناه ایشان شود میخواندند گم شده می بینند و یقین خواهند کرد که گریزگاهی نیز نخواهند داشت (۴۸) انسان از درخواست چیزهای خوب مادی دلتنگ نمیشود (یعنی همیشه در طلب نفع بیشتر است) و هرگاه به او بد برسد از الله مأیوس و نا امید میگردد (یعنی اکثر انسانها روی نفع پرستی حتی دین و خدای جهان را هم برای نفع مادی خود میخواهند و اگر در راههای مورد رضای الله و بهبود اجتماعی ضرری ببینند از دین و الله بر میگردند و نا امید میشوند) (۴۹) و اگر بعد از ضرری که دیده‌اند ما از طریق قوانین خود به ایشان رحمتی بچشانیم میگویند چون الله مرا دوست داشت آن رحمت را برای من مقرر کرد (یعنی میگوید من خوش شانس بودم که به این خوبیها رسیدم) و من تصور نمی کنم زمان زنده شدن مردگان درست باشد و اگر هم راست بود و من بسوی پروردگارم برگشتم نزد او برای من آن زندگی خوبتر خواهد بود (بیشتر مردم امروز با زبانهای مختلف روی خودخواهی خود همین عقاید را دارند) لیکن به یقین تمام کفران کنندگان را خبر خواهم داد که چه‌ها می کردند و آنان را از عذابی بس سخت و پر خشونت خواهیم چشاند (۵۰) و هرگاه بر اینگونه انسانها نعمت ببخشیم از راهنمائیهای ما اعراض میکنند و دامن خود را کنار میکشند ولی وقتی دچار ناراحتی گردیدند پی در پی از ما توقع رفع بدبختی دارند (۵۱) بگو آیا توجه کرده‌اید که اگر این راهنمائیها از نزد الله برای شما فرستاده شده باشد و شما کفران آنها را کرده باشید از شما که در یک مخالفت طولانی با آن میباشید چه کسی سرگردان تر خواهد بود ؟ (۵۲) بدانید که در آینده زمانی میرسد که نشانه‌های روشن خود را که در تشکیلات فضا و یا در بدن انسانها هست آنقدر به امثال این مخالفین دین حق مینمایانیم که بر ایشان کاملا واضح شود که قرآن حق و لازم و سزاوار بوده، آیا گواهی کسی که تو را به پیغمبری پرورده کافی نیست که بدانی

او بر هر چیزی گواه است و این پیشگوئی که کرده کاملا حقیقت دارد؟ (این مطالب پیشگوئی قرآن درباره عصر حاضر است که عصر علوم فضائی و عصر پیشرفت علوم در تمام زمینه‌هاست و این پیشگوئی اعلام میکند که به زودی بوسیله راهنمایان حقیقی قرآن که به آیات علمی قرآن وقوف کامل دارند علوم قرآن بدانشمندان علوم فضائی و غیر فضائی میرسد و آنان روی تطبیق دقیق علوم با تذکرات قرآن با اینکه بواسطه دیدن موهومات مذهبی محیط خود از دین و مذهب نفرت داشتند به قرآن رو می آورند و یقین میکنند قرآن یگانه پیغامی است از الله که نجات دهنده تمام جوامع بشری از بدبختیهای مادی ایشان است و چنین زمانی با علاماتی که در قرآن و تورات و انجیل درباره آن هست خیلی نزدیک است و شاید زودتر از پنجاه سال آینده باشد) (۵۳) بدانید که این کفران کنندگان بواسطه دلایل سستی زمان ملاقات پروردگار خود را که تمام پیغمبران الله بارها گوشزد کرده‌اند انکار میکنند و بدانید که او به هر چیزی احاطه دارد (این مطلب میگوید با اینکه دلیل عدم قبول ملاقات الله روی تصور احاطه الله به همه چیز است خوب دقت کنند و آنرا با کارهائی که بوسیله قدرت های مرکزی الله در خلقت میشود مقایسه نمایند متوجه میشوند که خالق عالم عبارتست از مجموع خلقت و او مرکزهای قدرت و محیطی دارد همانطور که خلقت ها مرکز قدرت های وسیعی دارند و بنابراین زمان ملاقات الله وقتی است که بشرها از محیط خلقت خود بطرف مرکز خلقت خویش که زمین آخرت است کشانده شوند و الله را در آن مرکز قدرتش ملاقات نمایند همانطور که در ملاقات دوستان خود کافیست که فقط صورت دوست خود را ببینند و لذا در قرآن و روایات گفته شده که خالق عالم را بصورت خورشید یا ماه و یا قطعه ابری که خود را خالق عالم معرفی میکند مشاهده خواهند نمود و کفران کنندگان فقط صدای خالق عالم را میشنوند و چشم ایشان از دیدن خالق عالم کور است) (۵۴)

تبصره: آیهٔ ۹ و آیهٔ ۱۲ این سوره تشریح یک مطلب در مورد دو دورهٔ آغازین تکوین منظومه شمسی است برای تشریح روشنِ انطباق این دو آیه با یکدیگر به کتاب حکمتهای عالیهٔ قرآن مراجعه کنید.

خلاصه سوره «شوریٰ»

سوره شوریٰ (شورا خوانده میشود) که در قرآنهای معمولی سوره ٤٢ میباشد از پنجاه و یک آیه محکم و یک آیه متشابه پنج حرفی که بر سر آنست تشکیل یافته در اول این سوره در دنباله سوره قبل که از خلقت هفت زمین و آسمان منظومه شمسی مطالب مهمی گفته شده بود درباره طرز نابود شدن این هفت سیاره که شش تای آن قبل از زمین ما متلاشی میگردند سخن به میان آمده و یادآوری میشود که پیغمبر اسلام بوسیله قرآن به تمام مردم دنیا اعلام خطر میکند تا از آخرتی که در آن عذاب شدیدی برای گناهکاران است بترسند و بدانند که فقط الله ولی و سرپرست و صاحب اختیار مردم است و نباید کسی را بنام اولیاء الله و صاحب اختیار خود بخوانند و برای رفع تمام اختلافات مذهبی و اجتماعی باید بسوی متن پیغامهای الله رو آورند، مطلب مهمی که در این سوره تذکر داده شده این است که الله بشر و همه چیز را در درون خودش میآفریند یعنی همه چیز از او و در او پدید آمده و همه بسوی مرکز خلقت خود که مرکز قدرتی از الله است جمع میگردند و نیز گفته شده که توصیههای دینی دین اسلام همان توصیههای نوح و ابراهیم و موسی و عیسی است و راهی در آنها برای تفرقه و اختلاف نیست و اختلافی که در تمام مذاهب حق، غرض رانان و سوءاستفاده چیان دینی پدید آوردهاند روی غرض میباشد نه روی نادانی و بیخبری زیرا تمام جزئیات همه ادیان راست از یک خلاصه محکم و ساده و مستدل سرچشمه میگیرد و این غرض رانان همین خلاصه مستدل را دگرگون کردهاند و علت اینکه این دین سازان را الله فوراً نابود نمیکند برای این است که مهلتی داشته باشند تا پرونده خود و کسانی را که سزاوار پیروی آنان هستند تکمیل نمایند و بشر به نسبت افکار و استعدادی که بدست میآورد تقسیم بندی شود و کسانیکه به دستوراتی مذهبی که اجازه آن در متن کتاب الله نیست عمل میکنند صاحبان آن دستورات را شریک الله قرار دادهاند تا کارهائی ظالمانه کنند و در آخرت دچار عذاب دردناکی خواهند شد مگر آنانکه توبه نمایند و به متن پیغامهای الله ایمان آورند و کارهائی را که در پیغام الله نیک شمرده شده انجام دهند و اینان در آخرت به نیکوترین زندگی میرسند و الله که بوسیله قوانینی باران را میباراند تا مردم را از بی آبی نجات بخشد و یا باد را ایجاد کرده که کارهائی به نفع بشر انجام دهد و یا قوانینی گذاشته که بعضی ها صاحب دختر و برخی پسر و پارهای هم پسر و هم دختر میشوند و یا گروهی بی اولاد میگردند قوانینی هم برای ارواح انسانها نهاده که در آخرت دوباره زنده شوند و روی حسابی دقیق هر کس به نسبت پروندهاش دچار زندگی ای پرعذاب و یا پرلذت شود و همانطور که در قوانین طبیعی نهاده شده بوسیله الله تنوع بسیاریست برای طرز مامور کردن پیغمبران از جانب الله نیز تنوع است و سخن الله به پیغمبرانش یا از پشت پرده و فاصلهای بصورت کلام میرسد یا بصورت رمز و اشاره و به دل افتادن و یا الله روحی را مامور میکند که سخن اللهٌ را بگیرد و به پیغمبرش برساند و اینها بستگی به مصلحتی دارد که خود الله میداند و طرز پیغام

رسانی الله به تو ای پیغمبر اسلام از طریق اخیر بوده که انرژی ای از فرمان ما بوسیله انرژی های واسطه‌ای بتو رسید و آن انرژی بصورت آیات قرآنی در تو درک شد و تو هیچ اختیاری در زمان و مکان و چگونگی آنها نداشتی و حتی پیش از چنین ماموریتی نه میدانستی کتاب آسمانی چیست و نه ایمان صحیح میدانستی چگونه است بلکه مطالب قرآن را ما بودیم که نوری کردیم برای راهنمائی بندگانی از خود که سزاوار آن باشند بنابراین راه تو راهی است بسیار راست و راه آن یگانه صاحب اختیار پراختیاری است که اختیار موجودات آسمانها و زمین در دست اوست. پس از این خلاصه به متن آیات این سوره توجه نمائید:

سوره «شوری

بســـم الله الـرحمن الـرحيم

حا، میم، (۱) عین، سین، قاف (این یکی از ۲۹ آیه متشابه قرآن است که بر سر بعضی سوره‌ها نهاده شده تا هرکس روی خیال آن را تأویل کند خود را بشناساند که خیال باف و کج دل و فتنه انگیز است و سزاوار رهبری مسلمین نیست زیرا هم از ظاهر این آیات پیدا است کسی معنای صحیح آنها را نمیتواند بداند و هم در آیه ۷ از سوره آل عمران توضیح داده شده که کسی جز اللّٰه تأویل اینها را که اشتباه انداز و غیر محکم میباشند نمیداند و بنابراین وای بر آنان که روی روایاتی دروغ چند تفسیر مختلف برای اینها کرده‌اند که همه خنده‌آور و موهوم است) (۲) بسوی تو و بسوی پیغمبرانی که پیش از تو بودند آن یگانه صاحب اختیارِ پرقدرتِ با حکمت به همین گونه‌ها وحی میکند (اللّٰه) (۳) اختیار آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است بدست اوست و او آن بس برتر بسیار عظیم میباشد (عظیم یعنی بسیار گنده‌ای که تمام ظاهر و باطن خلقت را دربردارد) (٤) آن آسمانها نزدیک است یکی از بالای دیگری متلاشی شوند (آسمان یعنی جائی که زمینی در میان خود داشته باشد و در زمین مردمی زندگی کنند که آن آسمان بالای ایشان باشد و مقصود از آسمانها در این آیه هفت آسمان است که یکی از آنها آسمان آبی رنگ یعنی جَوّ زمین ماست و شش آسمان دیگر شش جَوّ شش سیاره‌ای است که هریک بالای دیگری دور خورشید میگردند و بالای جو زمین ما هستند یعنی مریخ و مشتری و زحل و اورانوس و نپتون و پلوتون و آسمانها در آیه قبل اشاره به تمام سیارات نفوس داری است که در جهان وسیع میباشند) و ملکهائی که در آسمانهای هفتگانه فوق هستند نیز نزدیک است به مدح و ثنای پروردگار خود گویا شوند و تقاضای آمرزش برای تمام کسانی کنند که در زمین میباشند و بدانید که الله آن آمرزنده‌ای است که نسبت به مطیعان خودش بخشش های مخصوصی دارد (ارواح یا به عبارت دیگر انرژیهای مختلفی که مورد تملک و مأمور الله هستند تاامور زندگی آسمانهای فوق را اداره کنند ملکهائی میباشند که در این آیه گفته شده و میتوان قوه جاذبه خورشید را نسبت به زمین و نیز دافعه زمین را نسبت به خورشید نوعی از این ملکها دانست و مدح و ثنای آنها زبان حال ایشان است که به گوش دانشمندان کنجکاو خلقت در آخر زمان خواهد رسید تا بدانند خالق عالم چه عظمت و قدرت و حکمتی دارد و طلب آمرزش اینان برای تمام مردم زمین اشاره به این است که با زبان حال خود به الله خواهند گفت بس است که این مردم در زمین زندگی کنند و روی خودخواهی کفران نعمتهای تو را نمایند بلکه لازم است زمین ایشان را نیز بعد ازسیارات نفوس دار بالای ایشان متلاشی گردانی و خلاصه این آیه میخواهد بگوید که در آخر زمان کار بشر به جائی میرسد که بوسیله دانشمندان

خود میشونند که بزودی ابتدا دورترین سیاره نفوس دار منظومه شمسی یعنی پلوتون و بعد نپتون و بعد از آن اورانوس و بعد زحل و بعد مشتری و بعد مریخ متلاشی میشوند و آخر نوبت به دگرگون شدن آسمان زمین ما میرسد و از پس آن زمین ما نیز متلاشی میگردد و مقدمه قیامت کبری و زندگی دوباره مردم در آخرت میرسد و در آنجاست که بخشش های مخصوص الله به مؤمنین حقیقی خواهد رسید) (٥) بنابراین کسانیکه (دردین) غیر الله را ولی و کارهای خود گرفته‌اند خود الله بر ایشان مواظب است و تو ای محمد وکیل ایشان نیستی (جائی که پیغمبر اسلام وکیل کسی نیست وای بر آنان که مردگان را ولی خود معرفی میکنند و بحثهای موهومی درباره ولایت بوجود آورده‌اند) (٦) و وحی هائی که به صورت این خواندنی عربی (قرآن یعنی خواندنی) بسوی تو میفرستیم محتوی اینگونه مطالب عالی است تاتو هم مردم مرکز شهرهای عربستان یعنی مکه را اعلام خطر کنی و هم تمام مردم اطراف آنرا (از عجایب این است که شهر مکه که در آن زمان مرکز عربستان بوده نزدیک خط استواست که مرکز تمام روی زمین نیز میتوان شمرد و مردم اطراف آن شامل مردم تمام مکانهای دیگر کره زمین میشوند و لذا در جاهای دیگر قرآن یادآوری شده که پیغمبر اسلام و پیغامش قرآن برای راهنمائی عموم مردم دنیا و عموم کسانی است که مطالب قرآن به گوششان برسد) آن خطر این است که اعلام کنی زمانی خواهد رسید که همه در یک جای وسیع جمع خواهند شد (یعنی در زمین آخرت که به مرکز خلقت نزدیک است و بر اساس راهنمائیهای قرآن مدتها قبل از پیدایش زمین ما پدید آمده و وسعت قسمت بهشت آن باندازه مجموعه هفت سیاره ماه‌دار منظومه شمسی ماست و می بینید با این نشانه‌های دقیق حتی دانشمندان بشری میتوانند آن را با وسائلی که خواهند داشت کشف نمایند و ما متاسفیم که امروزه دانشمندان مسلمان و مطلع به قرآن دارای چنان دانش و چنان علاقه و چنان وسائلی نیستند که به کشف آن بپردازند و دانشمندانی هم که میتوانند مسلمان نیستند و از قرآن مجید خبری ندارند و امیدواریم این تذکرات باعث شود که دانشمندان مسلمان توجه بیشتری به قرآن کنند و کوشش نمایند این تذکرات مورد توجه علمای بزرگ فضائی آمریکا و شوروی قرار گیرد) شکی در حقیقت آن زمان نیست و در آن زمان قسمتی از مردم در بهشت و قسمت دیگر در آن جای بس سوزان خواهند بود (٧) و اگر الله میخواست تمام مردم را یک امت واحد میکرد ولی چنین خواست که آنان که روی قوانینی از الله سزاوار بهشتند در رحمت الله داخل شوند و آنان که ستمکارند کاره و یاوری نداشته باشند (٨) آیا این مردم غیر از چنین صاحب اختیاری ولی های دیگری گرفته‌اند ؟ با اینکه فقط ولی مردم الله است و اوست که مردگان را زنده خواهد کرد و اوست که بر هر چیزی تواناست (٩) و هرچه در آن اختلافی کردید قضاوت صحیح آن بسوی الله محول میشود (یعنی اگر بخواهید رفع اختلاف کنید بسوی متن پیغام الله بروید و اگر هم نخواستید رفع کنید در آخرت محکومیت خود را از طرف الله خواهید دید) آن یگانه صاحب اختیار که تربیت کننده من برای پیغمبریست چنین کسی است و من بر او توکل کرده‌ام و بسوی او بازگشت میکنم (١٠) او پدید آورنده تمام آسمانها و زمین است (شخصیت و اهمیّت جهان به مکانهای نفوس دار آن که بسیارند میباشد نه مکانهای بی زندگی و بی نفوس) او انواعی از جنس شما بشرها را مقرر کرد که به نفع شماها کار کنند (این انواع شامل زن برای مرد و مرد برای زن و کارمندان و کارگران برای صاحب کاران و رؤسا و حکام برای رسیدگی به امور سایرین میشود) و بعلاوه مقرر کرد که انواعی از حیوانات قابل استفاده در اختیار شما قرار گیرند و او شماها را در خودش پدید میآورد چیزی به مانند او نیست (هر چیزی یا نمی تواند چیزی را بسازد و یا اگر سازنده چیزی دیگر باشد آن را از خارج خودش میگیرد و در خارج خودش میسازد جز ذات واجب

الوجود که او همه چیز را در خودش و برای خودش و از خودش میسازد و باز همه چیز را در خودش محو میکند زیرا جز یک واحد متصل او چیزی در خلقت نیست و چیزی هم از عدم بوجود نمی آید) و چنین کسی آن شنوا و بینا میباشد (آیا اگر خالق عالم یک واحد متصل جهانی نبود که مرکز قدرتش در عرش و مرکز جهان باشد و دستهای قدرتش در تمام مکانها و تمام ذرات وجود، آیا ممکن بود که گوشش همه چیز را بشنود و چشمش همه چیز را ببیند ؟ وای بر آنان که نمی خواهند خالق عالم را به این صورتی که قرآن شرح میدهد بشناسند و خالق عالم را یا خارج عالم مادی و علمش را علم محیط بر محاط میدانند و یا تصور میکنند که چیز یا شخصی از اجزاء خلقت وسیع میتواند به مقام خدائی برسد) (۱۱) کلیدهای کارهای تمام آسمانها و زمین در اختیار اوست و او روی قوانینی که نهاده و یا مصلحتی که میداند برای هرکس بخواهد روزی را توسعه میدهد و یا تنگ میگیرد و او به هرچیزی بس داناست (۱۲) برای شما مردم از دین چیزی را مقرر کرد که به نوح توصیه نموده بود و آنچه بسوی تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم این است که همان یک طریقه را برپا دارید و در آن نظرهای مختلف بوجود نیاورید و فرقه فرقه نشوید ولی قبول آنچه تو مردم را به آن میخوانی با تمامی راستی آن بر شریک قرار دهندگان بسیار سخت است (شرک بر چهار نوع است یکی شرک در بسمله که مشرکها مایلند در افتخارات دینی خود اسم بزرگان دینی خود را در ردیف نام اللّٰه قرار دهند چنانکه مسیحیان میگویند الله و عیسی و روح القدس و بت پرستان مکه میگفتند الله و لات و مَنات و عُزّیٰ و متأسفانه فرقه‌هائی از اسلام نیز چنین کنند در صورتی که بر طبق معنای بسم الله الرحمن الرحیم باید فقط به نام الله که رحمان و رحیم است افتخار نمایند و نام نوکران اللّٰه را در ردیف الله نیاورند و پیغمبر اسلام با اینکهُ در نامه‌هائی که برای پادشاهان فرستاد مجبور بود خود را محمد رسول اللّٰه معرفی کند برای اینکه شرک در بسمله نباشد دستور فرمود در مهر اسم خود، در بالا بنویسند اللّٰه و زیر آن بنویسند رسول و زیر رسول بنویسند محمد تا نام رسول و محمد در ردیف نام الله قرار نگیرد و مرتبه محمد زیر مقام رسالت و مقام رسالت زیر مقام الله قرار گیرد و موقع خواندن آن را از زیر به بالا بخوانند، دوم شرک در حمد است و حمد یعنی مدح و ثنا و طبق الحمد لله رب العالمین هرکس مدح و ثناهای مخصوص به الله را در مدح غیر الله بکار ببرد مشرک در حمد است، سوم شرک در استعانت میباشد که بر طبق اینکه در نماز خود میگوئیم ایاک نستعین باید غیر از الله و کسانی که میتوانند قدرت خود را که الله به ایشان داده نشان دهند از هیچکس روی خیال و تلقین سوءاستفاده چیان مذهبی کمک نخواهیم و اینکه گروهی مسلمان به مانند مسیحیان که از عیسی کمک میخواهند از غیر الله کمک می خواهند کارشان نوع سوم شرک محسوب میشود و حال آنکه در قرآن بارها تذکر داده شده که پیشوایان دین و هر پرهیزکار دیگر چون بمیرند روحشان به بهشت برده میشود و آنان از زمین بسیار دور میشوند و صدای مردم زمین را نمی شنوند و بعلاوه به اندازه پوسته هسته خرما اختیار ندارند که به کسی کمکی بکنند. پس شما نباید تصور کنید آنان نیز مانند الله همه‌جا حاضر و قدرتمندند، چهارم که از همه مهمتر است شرک در بندگی است یعنی بر طبق اینکه به الله میگوئیم ایاک نعبد نباید اطاعت بنده‌وار از کسی جز الله نمائیم و با اینحال وای بر کسانی که معتقدند باید از غلام و بنده که انسان است پست تر شوند و قلاده و افسار خود را بدست کسانی که شبیه خودشان هستند دهند و خود را مقلد او در دین و مذهب بدانند و راه فهم دین و مذهب را مشکل تصور کنند و خلاصه روایات و احادیث مختلف و دروغ را بر متن قرآن که مکررات بسیار آموزنده‌ای بیش نیست ترجیح دهند و نخواهند چون شاگرد از استادان مذهبی خود مطالب دینی را با دلیل محکم یاد بگیرند) الله هرکس

را بخواهد بسوی خودش برمیگزیند و کسی را بسوی خودش راهنمائی میکند که فقط بسوی الله باز گردد (١٣) و مذهب داران فرقه فرقه نشدند مگر بعد از اینکه دانش نحوه دور شدن از تفرقه و اختلاف از جانب الله برای ایشان آمده بود (این دانش که هم در قرآن و هم در تورات و انجیل است این میباشد که متن دست نخورده پیغامهای الله را با دقت و با مشورت بشناسند و فقط آنها را بپذیرند و تبلیغ کنند نه روایات و احادیثی که مخالف متن پیغام های الله است و همیشه از تقلید و اطمینان به بزرگان دینی مختلف گوی خود بپرهیزند) و این میرساند که اختلاف اندازان مذهبی اختلاف گوئی های خود را برای این میگویند که بتوانند مفت خوری کنند و به مردم ظلم نمایند و اگر از پروردگار تو در ابتدای پیدایش انسان مقرر نشده بود که باید این فسادکاران را تا مدتی مهلت دهد در همان زمان اختلاف گوئی و ظلم فوراً سزای ایشان را میداد و همین مهلت و فسادخواهی اختلاف اندازان دینی باعث شده که نسل های طرفدار ظاهری پیغامهای الله در کتابهای آسمانی خود شک کنند و شک ایشان نیز باعث شک هائی شود (البته تمام این شکها برای کسانی است که نمی خواهند خودشان در کتاب آسمانی خود تحقیق کنند بلکه روی تنبلی و خودخواهی به سوءاستفاده چیان مذهبی ظاهرساز اطمینان میکنند) (١٤) پس تو ای پیغمبر مردم را به همین اصول بخوان و همانطور که دستور گرفتهای در این دستورات استقامت نما و از دلخواههای مردم پیروی مکن و بگو من چیزی را پذیرفتهام که الله از پیغامهای خود در کتابهای آسمانی فرو فرستاده و فرمان گرفتهام که در میان شما مردم عدالت افکنم و ابلاغ کنم مربی ما و مربی شما الله است و کارهای ما برای خود ماست و کارهای شما برای خود شما و میان ما و شما خصومتی نیست زیرا الله است که ما و شما را با هم جمع میکند و بازگشت تمامی ما بسوی اوست (١٥) و کسانی که در دین الله بعد از اینکه دیدند بهترین اشخاص چنین دینی را پذیرفتند مخاصمه میکنند. دلیل آوری ایشان نزد پروردگارشان باطل خواهد بود و خشمی از او بر ایشان میباشد و عذاب شدیدی برای آنان خواهد بود (١٦) الله کسی است که روی سزاواری آن مطالب صد در صد درست و لازم و ثابت را فرو فرستاد که میزان حق و باطل ادیان و مذاهب است و تو نمی دانی شاید آن هنگامه نزدیک باشد (١٧) هنگامهای که ناپذیرندگان آن از تو میخواهند چرا زودتر نمیاید (آن هنگامه هنگام پیروزی مسلمین و بدبختی کافران مکه است که قبلا الله به محمد وعده داده بود و آنان به مسخره میگفتند پس چرا زودتر نمیآید و ما امروزه می دانیم که آن فتح مکه بدست مسلمین بود که چه بدبختی بزرگی برای کافران مکه شد) و کسانی که بدان ایمان می آورند و از آن میترسند و میدانند آن حق است و بدانید کسانی که در آن هنگامه جدل میکنند در گمراهی بس دوری میباشند (هنگامه پیروزی مسلمین و بدبختی کافران مکه دلیل بر راستی هنگامه بزرگتر آخرت است و این دو هنگامه بهم مربوط میباشند و شک کردن در هریک دلیل شک کردن در دیگری است) (١٨) الله به بندگانش لطف بسیاری دارد و هرکس را بخواهد برخوردار میکند (روی قوانین و مصالحی که گفته شد) و اوست آن پرقدرت پرغلبه (١٩) هرکس میوه و محصول آخرت را بخواهد قوانین ما باعث افزونی محصول او میشود و هرکس میوه و محصول دنیا را بخواهد از آن به او میدهیم ولی برای او در آخرت نصیبی نخواهد بود (٢٠) آیا برای این مردم شریکانی است که شریک الله در قراردادهائی دینی برای ایشان شدهاند که الله به آنها اجازه نداده؟ اگر سخنی از لزوم جدائی مردم روی اعمالشان نرفته بود فوراً میان ایشان داوری میشد لیکن قرار این است که این ستمکاران در آینده عذابی دردناک داشته باشند (٢١) روز قیامت آنان را خواهی دید که از نتیجه کار و فکر خود میترسند ولی این ترس فایده ندارد و آن نتیجه شوم ایشان را در خود خواهد گرفت ولی آنانکه متن پیغام الله را پذیرفتند و کارهای خوب آنرا

عمل کردند در سبز و خرم ترین جاهای باغهای بهشت سکونت خواهند کرد که نزدیک یک عرش پرورد گارشان میباشد و هرچه بخواهند برای ایشان فوراً آماده میگردد و این است آن فضیلت بسیار بزرگ (٢٢) این چیزی میباشد که الله به بندگانی از خود مژده میدهد که پیغام او را پذیرفتند و آن کارهای خوب را کردند و تو ای پیغمبر ما به کافران مکه بگو من بر آموزش مطالب قرآن مزدی از شما نمی خواهم و آنچه میخواهم این است که درباره خویشان به دوستی رفتار کنید (با اینکه این آیه در مکه نازل شده و معلوم است که میخواهد به مردم مکه بگوید شماها که از یک قبیله هستید و خویشان یکدیگر میباشید بیائید روی تعلیمات قرآن دشمنیها را که بر اساس منافع خصوصی است کنار بگذارید و با هم دوست شوید تا اجتماع شما خوب و قوی گردد با این حال بعضی از مفسرین قرآن روی روایات دروغ جعل شده بدون آنکه آن روایات را با قرآن تطبیق کرده باشند برخلاف نحوه تعلیمات قرآن گفته‌اند که پیغمبر اسلام طبق این آیه از مسلمانان خواسته است که مزد نبوت او را محبت کردن به خویشان و نزدیکان او بدانند و به آنان کمک کنند و هرچه میخواهند بجای الله از آنان بخواهند در صورتیکه اولا خطاب آیات فوق به مسلمانان نیست بلکه به کافران مکه است و ثانیاً درباره خویشان کافران مکه میباشد زیرا اهل مکه همه قوم و خویش یکدیگر بودند و بجای دوستی به یکدیگر، با هم روی منافع خصوصی و روش فسادکارانه خود همیشه به جنگ و ستیز بودند و این آیه مفهوم آیه ١٥ از همین سوره را دارد که در آن گفته شده بگو که من مأمور میباشم میان شما را عدالت اندازم و از ظلم و فساد به یکدیگر برهانم. ثالثاً در آن زمان پیغمبر اسلام را به پیغمبری قبول نداشتند چگونه حاضر بودند بجای مزد نبوت به خویشان نزدیک پیغمبر محبت نمایند امیدوارم روحانیان حقیقی متوجه اینگونه تفسیرهای غلط بشوند و مردم را از آنها با خبر سازند و روی قوانین زبان عرب و سایر قواعد تفسیر صحیح که در این تفسیر گوشزد میشود آموزشهای حقیقی قرآن را به مردم بیاموزند و به مردم اعلام کنند که در دین اسلام جز برتری در علم و ایمان صحیح و پرهیزکاری چیز دیگری ارزش برتر معرفی کردن کسی را بر کسی دیگر ندارد و جز در امور مالی و ارث برای قوم و خویشی کسی را نسبت به کسی دیگر برتری نیست) و هرکس هر اندازه کار خوب انجام دهد ما برای او نتایج بهتری اضافه میکنیم و الله نسبت به نیکوکاران هم چشم پوش است و هم سپاسگزار (یعنی الله نسبت به مؤمنین نیکوکار هم مزد بیشتری میدهد و هم از گناهانی از ایشان که توبه کرده‌اند چشم می پوشد) (٢٣) آیا میگویند محمد مطالب قرآن را از خودش ساخته و به الله افترا زده؟ در صورتیکه اگر خواست الله به پیغمبری تو نبود قانون الله بر قلب تو مُهر میزد (قلب یعنی مرکز توجه روح انسان و می بینیم که غیر از پیغمبران الله و شاگردان حقیقی آنها هیچکس در دنیا نبوده که خود را رهبر جامعه بداند و قلبش آلوده به نادرستی هائی نباشد) و حال آنکه الله با سخنانش باطلها را محو میکند آنچه را سزاوار میباشد برقرار مینماید زیرا فقط اوست که به درون سینه‌های روحی همه داناست (قسمت رئیسه روح انسان در اصطلاح قرآن بنام صدر معرفی شده که سینه روحی ترجمه شده است و مرکز فعالیت سینه روحی را قلب می گویند) (٢٤) و او کسی است که از بندگانش توبه حقیقی را می پذیرد و از گناهان مربوط به چنین توبه‌ای چشم می پوشد و او میداند که شما مردم چه‌ها می کنید (٢٥) و بر اساس چنین دانشی تقاضای بخشش و گناه را از کسانیکه ایمان به متن پیغام او آوردند و کارهای شایسته مربوطه را انجام دادند می پذیرد و از فضل خودش اضافه نیز به ایشان میدهد ولی کفران کنندگان عذاب بس شدیدی برای آنهاست (٢٦) و اگر الله برای تمام بندگانش روزی را برای همیشه گشاده میکرد همه در زمین به سرکشی نسبت به دستورات الله می پرداختند ولی به اندازه‌ایکه صلاح میداند فرو می آورد و او به بندگانش

آگاهی میباشد بس بینا (اشاره به اندازه معینی از آب باران و نور است که از آسمان در جاهای مختلف زمین به مقدارهای متفاوت روی قوانینی که الله بطور طبیعی خواسته فرو می آید و باعث روزی مردم میشود)(۲۷) آری او کسی است که بعد از ناامیدی هائی در مردم، آن باران سیراب کننده را فرو میفرستد و رحمت خودش را در مکانهای وسیعی پخش میکند و آن ولی و همه کارهایکه همه او را مدح میکنند او میباشد (۲۸) و از دلایل روشن همه کاره بودن او آفرینش آن آسمانها و زمین است و همچنین جنبندگانی است که او در آن آسمانها و زمین پراکنده کرده و چنین کسی هر زمان بخواهد میتواند که آنان را برای آخرت جمع آوری کند (این آیه نیز حاکی است که آسمانها در قرآن به جاهائی گفته میشود که محل زندگی موجودات زندهای باشند که باید در زمین آخرت برای زندگی دیگری جمع آوری شوند) (۲۹) و آنچه از مصیبت به شما میرسد نتیجه کارهای خود شماست و حتی الله از بسیاری چشم میپوشد (چون الله نمیخواهد فوراً بدکاران از بین بروند و مهلتی برای آنان مقرر کرده بعضی از گناهان مردم را تا مدتی نادیده میگیرد و قوانینش طوری نیست که هر فسادکاری را فوراً مجازات کند) (۳۰) و شما کافران که خود را پرقدرت تر از مؤمنین حقیقی می بینید تصور نکنید که الله را در زمین ناتوان کردهاید و برای شما جز الله نه ولی ای میباشد و نه کمک کنندهای (این آیه هم اشاره به پیروزی آینده مسلمین بر علیه کافران پرقدرت مکه است که میدانیم در فتح مکه معلوم گردید و هم اشاره به پیروزی نهائی تمام مؤمنین حقیقی در هر عصر و زمانی است که اگر در دنیا معلوم نشود در آخرت حتمی است زیرا دنیا محل مهلت است) (۳۱) و از نشانههای همه کاره بودن الله کشتی های روان میباشند که در دریا مانند کوهها هستند (۳۲) اگر او بخواهد باد را از حرکت میاندازد تا آنها بر روی دریا بیحرکت بمانند و در اینکه کشتی ها گاه میمانند و زمانی تند و یا کند حرکت میکنند نشانههائی میباشد برای هرکسی که هم صبور باشد و هم شکر کننده الله (۳۳) یا اگر الله بخواهد آن کشتی ها را بواسطه اعمال بدی که مردم آنها کردهاند در دریا دچار هلاکت می کند ولی از مجازات اعمال بد بسیاری چشم می پوشد (زیرا مهلت داده است) (۳٤) و کسانی که در مطالب مستدل پیغامهای ما مجادله میکنند خود بهتر میدانند که در مقابل ما گریزگاهی ندارند (۳۵) پس آنچه به شما داده شده جز بهرهای برای زندگی دنیای شما نیست ولی برای کسانیکه متن پیغام الله را پذیرفتند و بر پروردگار خود توکل میکنند بهتر و پایدارتر چیزی میباشد که نزد الله است (۳٦) و آن برای کسانی است که از گناهان بزرگ و آن کارهای زشت دوری میکنند و هنگامیکه خشمگین شدند گذشت مینمایند (۳۷) و آنچه را پروردگارشان گفته بکار می بندند و به نماز مقرره ادامه میدهند (بدیهی است که نماز مقرره نمازی است که معنای دقیق آن در موقع خواندن نماز در نظر گرفته شود و آنرا هر روز در پنج نوبت مقرر شده در قرآن بخوانند نه آنکه پنج وقت را روی روایاتی دروغ به سه وقت تبدیل کنند و فکر خود را بجای متوجه کردن به معنا به لهجه عرب متوجه سازند و از معنای نماز منحرف شوند) و درکار اجتماعی خود با یکدیگر مشورت میکنند (وای بر کسانیکه خود را عالم و رهبر مذهبی میدانند و در دستورات دینی قرآن که راه رفع اختلاف ایشان بطور روشن در قرآن موجود است رأی های مختلف میدهند و حاضر نیستند برای رفع اختلاف فتواهای خود با یکدیگر مشورت نمایند و یا به سخن کسی که راه رفع اختلاف ایشان را به ایشان گوشزد میکند گوش نمی دهند) و از آنچه به ایشان روزی کردهایم برای بهبود وضع افراد و جامعه خرج میکنند (این آیه میگوید یکی از صفات مسلمان حقیقی این است که مفت خور نباشد بلکه بیش از اندازه احتیاج خود تلاش کند تا هم خود بخورد و هم به امور خیریه و پیشرفت جامعه کمک نماید) (۳۸) و هرگاه به ایشان ستمهای غیر قابل گذشت رسید

از ستمکار انتقام میکشند (٣٩) در انتقام و مجازات هر کار بدی بد رساندن به همان اندازه است نه بیشتر پس کسی که گذشت داشت و با گذشت ستمکاری را اصلاح نمود مزدش بر الله خواهد بود و الله ستمکاران را دوست ندارد (بر اساس این تعلیمات مسلمان حقیقی حساب گر میباشد و روی حساب مصالح فردی و اجتماعی در جای خودش گذشت میکند و در جای دیگر انتقام میکشد و کاری نمیکند که ستمکار از گذشت او سوءاستفاده نماید) (٤٠) و شما متصدیان امور اجتماعی نباید بر علیه کسانیکه از ستم کننده نسبت به خودشان انتقام عادلانه کشیدند اقدامی کنید (٤١) بلکه باید بر علیه کسانی اقدام کنید که به مردم ظلم میکنند و در زمین به دنبال کارهای ناحق میروند سزاوار اینگونه اشخاص عذاب دردناکی خواهد بود (٤٢) و انتقام جویانی که صبور بودند و از انتقام روی مصالح اجتماعی صرفنظر کردند کسانی هستند که در تمام کارها احساسات خود را اسیر فکر صحیح میکنند و مردمی با تصمیم میباشند (٤٣) و کسی را که الله گمراه میکند بعد از الله برای او دوست مورد اعتمادی نخواهد بود (یعنی کسی که روی قوانین الله راه ستمکاری و تمایلات باطل را پیمود و از راهنمائیهای الله کنار رفت دوستان او نیز مورد اعتماد نخواهند بود بلکه دوستی ایشان تا موقعی است که بتوانند از دوست ستمکار خود سوءاستفاده نمایند) و زمانی که این ستمکاران عذاب آخرت را ببینند تو ایشان را خواهی دید که با التماس میگویند آیا راهی برای بازگرداندن ما هست (٤٤) و آنان را خواهی دید که بر آن عذاب عرضه میشوند در حالی که بسیار سرافکنده‌اند و از زیر چشم نگاه میکنند و آنانکه به پیغامهای الله ایمان آورده‌اند در روز قیامت خواهند گفت این ضرر دیدگان آنهائی هستند که در دنیا هم به خود زیان زدند و هم به جامعه و کسان خود و آگاه باشید که به یقین ستمکاران در عذابی پایدار گرفتار خواهند شد (٤٥) و معلوم خواهد گردید که برای ایشان جز الله ولی هائی نبود که بتوانند آنها را کمک نمایند و کسی را که الله گمراهش نماید (یعنی از پیغام الله گم شود و کنار رود) برایش راه صحیحی نخواهد بود (٤٦) ای مردم سخنان مربی حقیقی خود الله را بپذیرید پیش از آنکه زمانی آید که برای آن از جانب الله برگرداندنی نیست و در آن زمان برای شما پناهی نخواهد بود و نمی توانید به نفع خود گناهی از خود را انکار کنید (٤٧) پس ای محمد اگر این مردم از این سخنان تو رو گرداندند ما تو را نفرستاده‌ایم که نگهبان ایشان باشی و برتو جز رساندن پیغام نیست (با این صراحت که الله به پیغمبر میفرماید تو را برای نگهبانی نفرستادیم تو پیغام رسانی و بس آیا گفته‌های سوءاستفاده چیان مذهبی درباره شفاعت پیغمبر و امام کفر نیست؟) و ما وقتی به اینگونه انسانها رحمتی از خود چشاندیم بدان شاد میشوند بدون آنکه ما را در نظر بگیرند و اگر بواسطه اعمال خودشان که کرده بودند به ایشان بد برسداینگونه انسانها بجای یاد آوردن رحمت سابق ما به کفران میپردازند (یعنی مثلا میگویند اگر روی محبت بر من خالق عالم بمن رحمت کرده بود پس چرا حالا مرا به بدی دچار کرده پس او دخالتی در کار من نداشته) (٤٨) و نمی دانند که پادشاهی آسمانها و زمین در اختیار الله است (یعنی خالق عالم در عین حال که در تمام آسمانها و زمین اختیار کامل دارد اختیاراتی هم به مردم داده و کارهای الله برای افراد با در نظر گرفتن مصالح جهانی مربوطه است نه منافع خصوصی افراد) او آنچه را بخواهد می آفریند و برای هرکس بخواهد فرزند مؤنث می بخشد و به نفع هرکه بخواهد فرزند مذکر عطا میکند (٤٩) و گاه هم پسر و هم دختر با هم میدهد و زمانی هم هر کس را بخواهد نازا میکند و به یقین او دانائی است توانا (مقصود از خواست های الله در درجه اول قوانین طبیعی است که روی حسابهای دقیقی از الله سرچشمه گرفته که همه از رحمانیت الله است که در قرآن به دست راست الله تعبیر شده و در درجه دوم قوانین استثنائی الله است که هرزمان مصلحت بداند حتی خلاف

قوانین عادی انجام میدهد و این در اصطلاح قرآن به دست دوم الله یا دست چپ و یا رحیمیت الله معرفی شده است که معجزات پیغمبران و حوادث غیر منتظره روحی از آن جمله است و اینها را هم نمی توان غیر طبیعی دانست) (۵۰) و سزاوار هیچ بشری نیست که الله با او سخنی گوید مگر بصورت وحی (وحی در لغت عرب یعنی با رمز و اشاره سخن گفتن، و یا در دل افتادن و الهام که صدائی در آن نیست که به گوش برسد بلکه بگوش روح میرسد و در ذهن انسان معانی مجسم می شود) یا صدائی که بگوش میرسد از پشت حجاب و پرده و مانعی (چنانکه از پشت درختی در کوه سینا صدائی بگوش موسی رسید) و یا ماموری میفرستد و آن مامور به اذن الله آنچه را الله بخواهد به شخص مورد نظر وحی میکند (یعنی یک مامور غیبی غیر قابل رؤیت بسوی پیغمبر از طرف الله سرازیر میشود و بصورت وحی کلام الله را به گوش روح پیغمبر میرساند) و الله برتری است پرحکمت (۵۱) و به طریق اخیر است که ما بسوی تو وحی کردیم کلماتی را بصورت روح (روح در اصطلاح قرآن بمعنای انرژیست و انرژی و قوه انواعی دارد که نوعی از آن قابل تبدیل به کلمات است و بصورت کلمات قرآن در گوش روح پیغمبر اسلام شنیده میشد از چیزی که شبیه به یک ستاره بود و چشم روح پیغمبر اسلام آنرا در هنگام وحی میدید که از افق بسیار بالا به سرعت به پائین می افتاد و به فاصله کمتر از دو کمان جلوی پیغمبر اسلام قرار می گرفت و قرآن را به گوش روح پیغمبر میخواند و پیغمبر اسلام وقتی از فشار آن قوه راحت میشد مطالب وحی شده را در حافظه خود درک میکرد و آنرا برای مردم میگفت و اسم آن مامور جبرئیل است یعنی قوه الله) و آن از فرمان ما بوده و تو نه کتاب آسمانی می دانستی که چیست و نه ایمان را می شناختی (یعنی پیغمبر اسلام قبل از اینکه در چهل سالگی مامور پیغام رسانی شود از مطالب هیچ یک از کتابهای آسمانی خبر نداشت و نمی دانست چه مطالبی از آنها تحریف شده‌اند و نیز ایمان صحیح را نمی شناخت که چگونه است. چنانکه می دانیم پیغمبر اسلام مردی بیسواد بود و در محیط دور از کتاب و سواد مکه زندگی میکرد، او مردی بود که جز زندگی و تجارتش برای زنش خدیجه هیچ فکر و کاری نداشت و به عقاید بت پرستان و یا یهودیان و مسیحیان نیز توجهی نمیکرد مانند اکثر مردمی که کاری به دین و مذهب ندارند ولی روحاً آدم نیکوکاری هستند و اینها همه در متن قرآن شرح داده شده است) بلکه مطالب قرآن را ما نوری کردیم که بوسیله آن بتوانیم هریک از بندگان خود را که بخواهیم راهنمائی نمائیم و به یقین تو بسوی راهی مستقیم مردم را هدایت میکنی (۵۲) راه آن یگانه خدائی که هرچه در آسمانها و زمین باشد در اختیار اوست (خدا یعنی صاحب اختیار و در اینجا الله آن یگانه خدا ترجمه شده) و بدانید که تمام کارها بسوی آن یگانه خدا برمیگردد (یعنی امواج تمام کارها و حوادث از تمام عالم بسوی مرکزی بس وسیع که بنام عرش عظیم معروف است برمیگردد) (۵۳)

خلاصه سوره «زخرف»

سوره زخرف (زخرف در اینجا یعنی طلا و جای دیگر زیبا و گول زن می باشد) در قرآنهای معمولی سوره ۴۳ میباشد و دارای ۹۰ آیه است که آیه اول آن متشابه و بقیه محکم اند، مطالب این سوره بطور خلاصه این است که این قرآن که جزئی از کتاب خلقت و علم الله است، از جانب الله برای به تعقل انداختن بشر فرستاده شده و به مانند تمام پیغام های پیغمبران گذشته است ولی رسم انسانها از قدیم چنین بوده که پیغمبران را مسخره میکردند و عاقبت ما ایشان را هر اندازه هم پر قدرت بودند به عذاب کشنده‌ای دچار میکردیم، آنان با اینکه همه قبول داشتند که تمام چیزها را فقط الله بوجود آورده و چیزهای مورد استفاده انسانها را او در اختیار آنان نهاده بعضی از بندگان الله را جزئی از خانواده او دانستند و در صاحب اختیاری شریک او قرار دادند و از روی نادانی گفتند اگر راه ما غلط بود الله نمی گذاشت این عقاید را داشته باشیم و حال آنکه این عقاید از پدران ما به ما رسیده و معلوم میشود از قدیم مورد رضای الله بوده، با اینکه می دیدند پیغامهای پیغمبران مفیدتر و راهنماتر از عقاید ایشان بود آنها را روی منافع ظالمانه خود کفران میکردند و ما نیز از ایشان انتقام میگرفتیم چنانکه این موضوع در تاریخ تمام پیغمبران الله دیده شد، کفران کنندگان مکه نیز به تو ای محمد میگویند چرا قرآن به یکی از بزرگان مکه و یا مدینه که مورد توجه ماست نازل نشد به ایشان بگو آن بزرگان شما روی عوام فریبی و جمع مرید و جمع ثروت، بزرگ شما معرفی شده‌اند نه روی حقیقت گوئی و ما پیغام خود را به کسی میدهیم که مردم باطل خواه او را مسخره کنند و پرونده خود را برای آخرت تکمیل نمایند و الا اگر میخواستیم همه مردم به یک عقیده باشند کاری میکردیم که همه بطور مساوی بهترین و زیباترین زندگی را داشته باشند و آخرتی هم برای ایشان لازم نبود ولی چون خواستیم از اختلاف تکامل یابند، مقرر کردیم هر کس نخواهد از تعلیمات عالیه پیغمبران استفاده کند دچار یارانی فریبکار و شیطان صفت شود تا به خیال هدایت به بیراهه افتد و روز قیامت در پیشگاه ما بگوید ای کاش از این شیطان صفتان به فاصله مشرق و مغرب دور میبودیم پس تو ای محمد این کور و کران حقیقت را به من واگذار و تو و طرفداران جدی تو به مطالبی که به تو وحی میشود متمسک شوید و از آنها بخواهید که کدام پیغمبر در گذشته گفته‌اند غیر از الله صاحب اختیارانی دیگر را اطاعت بنده‌وار کنید؟ آیا نه این بود که موسی به فرعون گفت فقط الله صاحب اختیار همه است؟ آیا فرعون نگفت که من سلطنت و قدرت و طلا و نفوذ دارم از این موسای بسیار پست بهترم؟ آیا نگفت اگراو راست میگوید چرا از طرف کسی که او مامور اوست برای نفوذ در مردم لشکری از فرشتگان به کمک او نمی آیند و یا چرا طلا برایش فرو نمی افتد؟ آیا با تمام این گفتگوها عاقبت آن فرعون بسیار قوی و تمام اطرافیان پرقدرتش بوسیله معجزه ما غرق نشدند و ما از ایشان انتقام نگرفتیم، این مردم مکه در مقابل سخن تو میگویند پس چرا عیسی گفت من پسر الله هستم و حال آنکه او فقط گفته بود من بنده‌ای از بندگان الله هستم و اگر میگوئید خوب بود خالق عالم همانطور که عیسی را به غیر طبیعی چون فرشتگان کرد همه مردم را مامور و مجبور به

نیکوکاری مینمود جوابش این است که مانع تکامل مورد نظر ما در بشر میشد ولی در آخر زمان قومی از شما بی عقیدگان به دین و آخرت را بوجود میآوریم که بدون داشتن اختیار قبول دین و پیغمبر در زمین حکومت نیز بنمایند (اشاره است به حکومت کمونیستی فعلی در روی زمین) این کافران مکه عاقبت دچار عذاب زمانی دردناک میشوند و می بینند که تسلیم شدگان به پیغامهای الله داخل بهشت خواهند شد و گناهکاران همیشه در عذاب دوزخ گرفتار خواهند گردید زیرا که در دنیا نمی خواستند سخنان راست پیغمبران را درباره آینده خود بپذیرند پس ایشان را بگذار به دنیای خود سرگرم شوند و بازیها کنند تا زمان آخرت ایشان پیش آید و ببینند که شفیعی نخواهند داشت مگر شاهدهائی که آنچه درباره ایشان در دنیا دیده بودند شهادت خواهند داد و اینک بعد از این خلاصه به ترجمه و تفسیر متن آیات این سوره توجه فرمائید:

سوره «زخرف»

بسم الله الرحمن الرحیم

حاء، میم (این آیه دو حرفی رمز مانند یکی از آیات ۲۹ گانه متشابه در قرآن است که معنا و تأویل آن را جز الله کسی نمی داند و برای این برسر بعضی سورهها نهاده شده که رهبران دینی کج دل و خیالباف و فتنه انگیز بوسیله تأویل کردن اینها خود را بشناسانند که گمراه کنندهاند نه محکم گو و وجود اینها برای این منظور خود یکی از معجزات قرآن است و توضیح این در سورههای قلم و مریم و قاف و آیه ۷ از سوره آل عمران میباشد) (۱) به این کتاب روشن قسم (۲) که ما آن را خواندنی ای عربی قرار دادهایم تا شما عربها تعقل نمائید (قسم به هرچیز به معنای این است که آن چیز شاهد و گواه است و اینکه قرآن کتاب روشنی است یعنی مطالبی است صد در صد درست و لازم الاجرا و ثابت، دلیل و شاهد بر این است که میتواند وسیله تعقل عالی بشرهائی شود که آن را با دقت میخوانند ، تعقل برای فهمیدن هدف خلقت و بدست آوردن بهترین راه رستگاری و چون ابتدا برای مردم عرب آمده به زبان عربی بوده و این دلیل نیست که صاحبان زبان دیگر از طریق ترجمه آن نخواهند از راهنمائی های عالی آن استفاده کنند مگر آنکه بسیار نادان و خودخواه و بدخواه خود باشند) (۳) و مطالب آن در مادر و در خزینه اینگونه مطالب صد در صد درست و لازم است که آن خزینه نزد ماست و آن بلند مرتبهایست پرحکمت (یعنی مطالب قرآن از کتاب علم الله سرچشمه گرفته و مرکز علم الله در عرش الله است که هرچه در هرکجا باشد امواجش در آن ثبت بوده و میشود) (٤) آیا برای اینکه شما قومی زیاده رو هستید مایلید ما نیز آنچه را باید به شما یادآوری کنیم از شما کنار زنیم؟ (۵) و ما پیغمبران بسیاری در مردم پیشین فرستادیم (٦) و هیچ پیغمبری برای مردم نیامد مگر آنکه او را مسخره کردند (۷) پس ما آنها را که از این مردم مکه پرقدرت تر بودند هلاک کردیم و چگونگی آن پیشینیان در این قرآن شرح داده شده (۸) و اگر تو از این مردم بپرسی آسمانها و زمین را چه کسی آفرید خواهند گفت آنها را آن یگانه پرقدرت پس دانا آفرید (۹) آری کسی آفرید که زمین را گهوارهای برای شما کرد و در آن برای شما راههائی قرار داد که شما راه یابید (۱۰) و او کسی است که از آسمان آبی باندازهای معین فرو فرستاد پس او ما بودیم که بدان مکان مردهای را به روئیدن گیاه زنده کردیم و شما هم به همینطور بصورت زندههائی در زمین آخرت بیرون آورده میشوید (یعنی همانطور که تخم گیاهان سال پیش که در پائیز و زمستان ذخیره میشوند در بهار آینده با آب باران و کود و خاک خوب روی قوانینی که ما گذاشتهایم دوباره بصورت

گیاهان قبل زنده میشوند به همینطور روح انسانها که در حکم تخم اند پس از مدتی که در عالم برزخ ذخیره شدند در زمین آخرت برده میشوند و در آنجا از آب و خاک مخصوص زمین آخرت روی قوانینی نمو میکنند و آدمهائی با همان روحیه قبل ولی با بدنی که از آب و خاک آخرت بوجود میآید خودنمائی خواهند کرد) (١١) او آن کسی است که تمام انواع نباتات را آفرید و برای شما از کشتی و چارپایان چیزهائی را قرار داد که سوار آنها می شوید (١٢) اینها را برای آن کرد که چون برپشت آنها قرار میگیرید نعمت پروردگارتان را یاد آورید و بگوئید آنکس که این را در اختیار کامل ما نهاد از نسبتهای بدی که سوءاستفاده چیان مذهبی و مریدان آنان به او میدهند پاک است و (او از آن پاک است که شفیع و ولی و وزیر و مظهر و دختر و زن و پسر برای خود بگیرد) و اگر خواست و قانون او نبود ما اینرا نمی توانستیم در اختیار خود بگیریم (١٣) و این خود دلیل بر آن است که ما بسوی او بازگشت خواهیم کرد (زیرا اگر خالق عالم نمی خواست که ما در یک زندگی عالیتری به زمین آخرت برگردیم اینهمه اختیارات را به ما نمیداد که کفران نعمتهای او را بکنیم و بخود ببالیم و به ناتوانان ظلم کنیم) (١٤) و برای او این مردم از نوکرانش کسانی را جزئی از او قرار دادند و انسان حقیقتاً چه کفران کننده آشکاریست (از آیه بعد پیداست که مقصود از جزء در این آیه جزء منفصلی مانند اجزاء کله قند یا قطرات آب دریاست که مسیحیان و دراویش و عرفان بافان در وحدت وجود خود قائلند که روی آن نسبتهای خدائی و یا پسر خدائی و امثال آن به پیغمبران و امامان و اقطاب خود میدهند نه جزء متصلی که اساس وحدت وجود پیغمبران است و مانند دست انسان تصور شود برای انسان که کار انسان را به تنهائی نمی تواند بکند و لطمهای به توحید خالق عالم در صاحب اختیاری نمیزند) (١٥) آیا الله در چیزی که خودش آفریده دخترانی برای خود گرفته و برای شما پسر را بر دختر ترجیح داده؟ (١٦) و هنگامی که به یکی از این مردم چیزی را مژده میدهند که آن را برای آن رحمان میگوید صورتش سیاه میگردد و خود را میخورد (رحمان بر طبق تشریحی که در سوره الرحمن شده یعنی کسی که خلقت را طوری آفریده که مورد بخشش و استفادهای برای انسان و شبه انسانها باشد و این آیه به اهل مکه که برای الله دخترانی تصور میکردند و آنها را بتهای خود میدانستند میگوید چرا روی بیشعوری چیزی را به الله نسبت میدهید که خودتان از آن متنفرید) (١٧) آیا کسی را به الله نسبت میدهند که وجودش در آرایش های زنانه تربیت میشود و او در گفت و شنود و قضاوت ناروشن است (این آیه زن را به بهترین وجهی معرفی میکند و او را سخت علاقمند به آرایش میداند و غیر متفکر و غیر قابل قضاوت صحیح و البته این دلیل بر آن نمی شود که در دو موضوع فوق مردانی نباشند که از زنانی کمتر باشند و یا زنانی نباشد که در حفظیات و امور سطحی از بسیاری از مردان قضاوت بهتری نکنند) (١٨) و آنان آن فرشتگان را که بندگان آن رحمان میباشند زنانی معرفی کردند ! آیا خلقت آنان را دیدهاند ؟ این شهادت دروغ ایشان در پرونده ایشان نوشته خواهد شد و بازخواست خواهند گردید (فرشته یا فرستاده مَلَک است و مَلَک در عربی یعنی مورد تَمَلُّک و هرکس یا هرچیز که مورد تملک الله قرار گیرد ، مَلَک و فرشته الله محسوب میشود و آن ممکن است از جمادات باشد مانند خورشید و زمین و ستارگان و باران و ابر و یا از ارواح و انرژیهای مستقل باشد مانند ملک های مأمور وحی و قوههای دیگری که از غیب مأمور اقدامی به نفع یا ضرر مردم میشوند و یا حیوان و انسان در هنگامی که از خود اختیار نداشته باشند و از جانب الله مأمور کاری گردند و اگر انسانی روی اطاعت از دستورات الله کاملا مطیع او باشد و به عبارت دیگر گناه نکند نیز فرشته و ملک است و بت پرستان مکه این انواع ملکها را بتهای خود می دانستند و برای هریک مجسمهای خیالی درست

میکردند و بعنوان این که اینان دختران یا زنان الله هستند و صاحب اختیار ایشان از جانب الله میباشند خود را بنده آنها معرفی میکردند و یا از روایات و دروغهای منسوب به آنان اطاعت بنده‌وار مینمودند و بعضی از این بتها مردانی بودند که مرده بودند و موقعی که زنده بودند پیغمبر یا امام و یا نیکوکارانی بودند که مقرب درگاه الله بوده و به عقیده بت پرستان شفیع و کار راه انداز و ولی مردم هستند و زیبائی اعمال ایشان باعث شده که پس از مرگ دختران زیبائی برای الله باشند و عجب این است که امروزه نیز مشاهده میشود که هر مجسمه‌ای که بنام فرشته میسازند آن را بصورت دخترانی که بال دارند میسازند و می بینید که قرآن و دین اسلام برای بیرون کردن افکار و عقول مسلمانان حقیقی از اینگونه آلودگیها و خرافات و موهومات و خیال بافیها چه آموزشهای بس عالی میدهد و افسوس که مسلمانان فعلی دنیا روی تلقینات سوءاستفاده‌چیان مذهبی و یا تبلیغات سوءاستفاده‌چیان سیاسی و اقتصادی از اسلام حقیقی دور و دچار هرنوع پستی اجتماعی شده‌اند) (۱۹) و گفتند اگر آن رحمان نمیخواست ما این بتها را بندگی نمی کردیم، برای ایشان در این موضوع از دانش نصیبی نیست و آنان جز دروغهائی نمی گویند (امروزه نیز می بینیم موضوع فلسفه جبر و خواست الله روی بی دانشی بسیار مورد بحث است و آنان که ظلم و یا فساد میکنند و یا عوام را می فریبند و یا به مذاهب باطل و موهومی پایبند شده‌اند برای تبرئه خود به فلسفه جبر متوسل میشوند و اعمال بد خود را به الله نسبت میدهند با اینکه قرآن و کتابهای آسمانی دیگر تشریح کرده‌اند که همه چیز از لحاظ اینکه قوانین آنها را الله در دسترس بشر نهاده خواست الله است ولی اختیار انجام این خواستها به بشر داده شده و بشر چون روی منافعی برای خود اعمالی خوب یا بد انجام میدهد مسئول آنهاست تا هرکس خربزه میخورد پای لزر آن نیز بنشیند) (۲۰) آیا قبل از قرآن به ایشان کتاب داده‌ایم که آنان در این گفتار به آن متمسک شده‌اند؟ (کتاب یعنی مطالبی که الفاظ آن ثابت و معانی آن صد در صد درست و لازم الاجرا باشد و لذا می بینیم کتب علیکم الصیام یعنی روزه بر شما واجب شد و بر این اساس است که کتابهای آسمانی با اینکه بصورت نوشته و اوراقی نازل نشده به کتاب معروفند) (۲۱) بلکه دلیل آنها بر صحت عقاید بت پرستانه ایشان فقط این است که گفتند پدران خود را به روشی معین دیدیم و ما نیز در پس آنان به چنین راهی میرویم (۲۲) آری در هر شهری که ما پیش از تو پیغمبری برای اصلاح ایشان و اعلام خطرهای آخرت فرستادیم بزرگان فسادکار ایشان گفتند اینها سنت های پدران ما است و ما باید در پی آنها به این سنتها اقتدا کنیم (امروزه نیز سوءاستفاده‌چیان سیاسی و مذهبی و اجتماعی در هرجامعه پستی کوشش میکنند مردم را در سنت های موهوم و غلط نگهدارند) (۲۳) پیغمبر ایشان به ایشان گفت اگر من راهی بهتر از راه پدرانتان آورده باشم باز هم از سنت پدران خود تبعیت میکنید؟ آنان جواب دادند ما مخالف پیغام هائی هستیم که شما خود را پیغام رسان آنها میدانید (دنیای امروز نیز در اثر تبلیغات مختلف سوءاستفاده چیان مذهبی و سیاسی و اجتماعی به جائی رسیده که اکثر نزدیک به تمام مردم مخالف پیغام های آموزنده متن قرآن که یگانه راهنمای دست نخورده الله در دنیای بشریت است میباشند و لذا دچار هرج و مرجهای فعلی جهان شده‌اند) (۲٤) پس ما نیز از ایشان انتقام کشیدیم و تو میتوانی عاقبت آن مخالفان را به دیدن داستان های ایشان و یا مکان فرو ریخته ایشان ببینی (هم داستان قوم عاد و ثمود و قوم ابراهیم و لوط و شعیب و موسی در قرآن میباشد و هم نشانه‌های شهرهای خراب شده ایشان) (۲۵) و یکی از آن پیغمبران ابراهیم است که به پدر و قوم خودش (در شهر اورکلده) گفت من از چیزهائی که شما خود را بنده آنها معرفی میکنید بیزارم (۲٦) و فقط کسی را اطاعت بنده‌وار میکنم که مرا بوجود آورده و او حتماً مرابه راه صحیحی راهنمائی خواهد کرد (این سخن ابراهیم

اشاره به زمانی است که ابراهیم را به آتش انداختند و آتش به او اثر نکرد و پادشاهی که او را به آتش افکنده بود نزد مردم سر شکسته شد و چون مردم از ابراهیم تبعیت نکردند ابراهیم تصمیم گرفت از آن شهر خارج شود و با برادر زاده خود لوط و نفرات کمی که با وی بودند بسوی کنعان هجرت نمود و خالق عالم کار او را بجائی رساند که فرعون مصر و عده‌ای از پادشاهان محلی فلسطین و کنعان با او دوست شدند و یکی از این پادشاهان حمورابی بود که انتقام ابراهیم را از پادشاهی که او را به آتش افکنده بود گرفت و از پیغامهای ابراهیم در تدوین قوانین معروف حمورابی استفاده‌ها کرد و مردم بابل و کلده را به اوج ترقی رساند) (۲۷) و الله داستان ابراهیم را سخنی قرار داد که از پس او در نسل های آینده بماند شاید آنان بسوی پیغامهای الله برگردند (۲۸) آری من این مردم مکه و پدران ایشان را که از نسل ابراهیم اند در این سرزمین برخوردار کردم تا آن مطالب سزاوار و پیغمبری آشکار برای ایشان آمد (مقصود مطالب قرآن و محمد رسول الله است) (۲۹) و هنگامی که این مطالب سزاوار برای ایشان آمد گفتند این دروغی است به الله و ما آن را نمی پذیریم (۳۰) همچنین گفتند چرا این قرآن بر مرد بزرگی از دو شهر مکه و مدینه نازل نشد (یعنی اگر به یکی از بزرگان ما نازل میشد ما می پذیرفتیم و امروزه نیز بیشتر مردم میگویند چون مطالب آموزنده و صحیح و درست این ترجمه و تفسیر را بزرگان دینی تأیید نمی کنند ما آنها را نمی پذیریم) (۳۱) آیا اختیار تقسیم رحمت پرورد گار تو با ایشان است؟ حتی روزی های ایشان را در زند گی دنیا ما میان ایشان تقسیم کرده‌ایم و درجات بزرگ و کوچک که بعضی ها بر بعضی بالاترند را ما نهادیم تا به حق یا ناحق بعضیها بعض دیگر را به سیطره و اختیار خود بگیرند و رحمت هدایتی که از جانب پرورنده تو به پیغمبری به تو رسیده بسی بهتر از چیزهائی است که این مریدان و بزرگانشان روی دنیاخواهی جمع میکنند (۳۲) و اگر خطر و بدی یکی شدن مردم نمی بود ما برای هرکس که آن رحمان را انکار میکرد مقرر میکردیم سقفهای خانه‌اش از نقره باشد و خانه ایشان چند طبقه باشد و همیشه از پله‌های نقره‌ای آنها بالا روند (۳۳) و اطاق های ایشان درهائی از نقره داشته باشد و تخت هائی که بر آن تکیه زنند (۳۴) و از طلا و هرچیز زیبا و فریبنده‌تری نیز داشته باشند و تمام اینها برخورداری های زند گی پست دنیاست و نزد پرورد گار تو آخرت است که برای بهره بردن پرهیزکاران مقرر شده (از این آیه پیداست که وجود اختلافات در سازمانهای بشری و استعداد و سلیقه‌ها و دارائی و کار و زند گی ایشان اصلی است پیش بینی شده در خلقت تا بشر بتواند به تکاملی برسد که نتیجه آن را علاوه بر دنیا در آخرت که دنیای وسیعتر و عالی تربیت ببینند تا در آنجا صاحبان پرونده‌های عالی به مقامهائی عالی برسند و فساد کاران کارگران زحمت کش و پرعذاب آن محیط برای مدتی بسیار طولانی باشند) (۳۵) و هرکس از یاد آوری های آن رحمان رو گرداند ما برای او شیطنت کاری را بر میگماریم که همیشه با او باشد (یعنی دچار رفاقت با شیطانهای مذهبی و سیاسی و اجتماعی میشود) (۳۶) و اینگونه شیطانها آنان را از راه بدر میکنند و این بدبختان تصور میکنند راه صحیحی را یافته‌اند (۳۷) تا وقتی که از پس مرگ و در آخرت نزد ما آیند در آن زمان خواهند گفت ای کاش میان من و تو که یار فریبکار من بودی فاصله زیادی به اندازه فاصله میان مغرب و مشرق زمین میبود اما افسوس که این یار بد نیز همیشه با او خواهد بود (۳۸) و به هردو گفته میشود چون هر دو در دنیا ظلم میکردید این آرزو امروز بشما سودی نمیدهد باید در عذاب شریک باشید (آیا اگر سوءاستفاده چیان مذهبی و اجتماعی به نفع فساد کاران فتوائی روی کلاه‌های شرعی ندهند و آنان را به واسطه بازی و پارتی بازی دلخوش نکنند و به طمع هائی نامشروع بنام مذهب نکشانند آیا مریدان ظاهری ایشان گرد ایشان میروند؟) (۳۹) پس تو ای

محمد آیا چنین مردمی کر را میتوانی شنوا کنی یا این کوران را که در گمراهی آشکاری میباشند میتوانی راهنمائی نمائی؟ (پیغمبران راست چون بدون دادن رشوه میخواهند مردم را به راه راست هدایت کنند هرگز نمیتوانند مردمی را که دنیا خواهی و فسادجوئی چشم دلشان را گمراه کرده بینا نمایند و یا سخن صحیح و پاک را بگوش ایشان فرو دهند ولی پیغمبران دروغ که حامی ایشان استعمارگرانند همانطور که در کتاب رهبر اغنام الله (ایقان) نوشته شده میتوانند با دادن رشوه مس قلب را فوراً به طلای دروغین مبدل سازند) (٤٠) و تو ای پیغمبر ما اگر ما زودتر تو را ببریم (بمیری) و عذاب ما را بر کافران نبینی حتم بدان که ما از ایشان انتقام خواهیم گرفت (٤١) و یا اگر بعضی از وعده‌های خود را بر علیه ایشان به تو بنمایانیم به یقین بر رساندن عذاب بر ایشان توانائیم (این آیه میگوید برای ما دلخوشی شخص تو مهم نیست که عذاب ما را بر علیه ایشان ببینی چه تو باشی و چه مرده باشی ما از ایشان در آخر کار در دنیا انتقام خواهیم گرفت و بنابراین زیاد تقاضا نکن که زودتر مخالفین تو را به عذاب دچار کنیم آری همه میدانند که چند سالی پس از این آیات جنگ بدر اتفاق افتاد و پیغمبر اسلام دید که مخالفین درجه یک او در یک قشون هزار نفری با بهترین وسائل جنگی بدست لشکریان اسلام که بیش از سیصد نفر نبودند کشته شدند و آن عده از سپاهیان که کمتر تقصیر داشتند و قابل هدایت برای آینده بودند فرار کردند) (٤٢) پس به چیزی متمسک شو که بسویت وحی میشود و بدان که تو بر راهی راست میباشی (٤٣) و این مطالب پندی است هم برای تو (که پی در پی بمن میگوئی چرا پیشگوئی انتقام خود را دربارهٔ ایشان زودتر نشان نمی دهم) و هم برای قومت (که پی در پی میگویند اگر راست میگوئی پس چرا عذاب الله بر ما نمی آید) و شما هر دو گروه بزودی پرسیده خواهید شد (یعنی در آخرت پرسیده میشوید که آیا وعده‌های پروردگارتان را ندیدید و اقرار خواهید کرد دیدیم) (٤٤) و برای صحت فلسفه فوق درباره کسانیکه ما آنها را پیش از تو به پیغمبری فرستاده‌ایم از هرکس که سزاوار است بپرس تا بدانی که بوسیله هیچیک از آنان قرار ندادیم که غیر از خالق طبیعت ها (رحمان یعنی کسی که خالق طبیعت هاست و آنها را تا هرجا که مورد استفاده انسانها باشد در اختیار ایشان نهاده و این معنا از سوره الرحمن بدست میآید) خدایانی بگیرند (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) و خود را بندهٔ آنان معرفی کنند (٤٥) این پیغمبران یکی موسی است که ما او را با نشانه‌های روشن و مستدل خود بسوی فرعون و طرفدارانش فرستادیم و گفت من به یقین پیغام آوری از پروردگار جهانیان میباشم (٤٦) پس وقتی نشانه‌های روشن ما را به ایشان عرضه کرد از آنها به خنده افتادند (٤٧) این نشانه‌های متعدد در دنبال هم و یکی از دیگری بزرگتر بود که به ایشان نموده شد (بر طبق آیات و سوره‌هائی از قرآن، موسی ابتدا شرح حال خود و چگونگی پیغمبر شدن خود را داد و بعد دلایل پیغمبری خود را که هم میتواند وجود الله را ثابت کند و هم ثابت میشود که الله حافظ اوست و راهنمائیهای او از بین برندهٔ فسادهاست و چون فرعونیان او را مسخره کردند و تهدید به قتلش نمودند مار شدن عصای خود و هم نور سفید دست خود را نشان داد بطوریکه همه از قدرت او ترسیدند و از این پس فرعون که نامش آآکنن رع بود برای وقت گذرانی پی در پی عذابهائی که یکی از دیگری بزرگتر و خطرناکتر بود دید تا پس از دیدن ۹ نشانه مجبور شد که تسلیم ارادهٔ موسی شود و روی حیله‌ای که کرد دچار غرق شدن در دریاچه تمساح که کنار دریای سوئز بود شود و سلسله هیکسس ها بدینوسیله از بین رفتند) و برای اینکه شاید به راه موسی برگردند آنان را دچار آن عذاب کردیم (عذابی موقتی که اولی آن بعد از مار شدن عصا و سفید شدن دست موسی بر طبق آیه ۱۳۰ از سورهٔ اعراف قحطی بود) (٤٨) و آنان به موسی گفتند ای جادوگر اگر حقاً پروردگار تو با تو قرار پیغمبری دارد او را به نفع ما

بخوان تا هرگاه این عذاب برطرف شد ما براه تو میآئیم (٤٩) پس چون آن عذاب را از ایشان برداشتیم آنان زیر قول خود زدند (٥٠) و فرعون در میان قوم خودش آواز داد که ای قوم من آیا پادشاهی مصر در اختیار من نیست و آیا نمی بینید که این نهرها از زیر (قصر) من جریان می یابند؟ (٥١) یا من از این مردی که از قوم پست بنی اسرائیل است و واضح سخن نمی گوید بسی بهترم (از اینکه فرعون گفته است شعبات رود نیل از زیر قصر او میگذرد میتوان فهمید که پایتخت او شهر ممفیس بوده که محل التقای چند شعبه رود نیل است که از آن پس دلتای نیل را درست میکند و روی همین نشانه قرآن میتوان یقین کرد که او پادشاه مصر شمالی بوده و آخرین فرعون سلسله غاصب مصر که از خارج مصر و از قوم سامی بوده که مصر شمالی را اشغال کرده بودند و این راهنمائی قرآن میتواند تاریخ تاریک مصر زمان موسی را کاملا روشن گرداند و خود یکی از معجزات علمی قرآن است که با کمال تأسف مفسرین قرآن کمتر متوجه این موضوع شدهاند) (٥٢) پس چرا برای موسی النگوهائی از طلا از آسمان نیفتاده یا با او فرشتگان بهم نزدیک مانند یک لشکر پرقدرت همراه نیست؟ (از این مطالب پیداست که معجزات موسی مردم را متوجه او کرده بود و زمزمهٔ برتری موسی بر فرعون در میان مردم مصر به گوشها خورده بود که فرعون اعلامیهٔ فوق را منتشر کرده و خود را بواسطه داشتن لشکر و طلا و قدرت مادی برتر از موسی جلوه میدهد و به عوام الناس میگوید اگر موسی پیغمبر الله باشد باید او هم پول و قدرتی از جانب الله داشته باشد) (٥٣) پس فرعون روی قدرت نمائی خود قوم خود را مجبور نمود که از فکر صحیح منحرف شوند و از او اطاعت نمایند و آنان نیز چون فسادگر بودند از او اطاعت کردند (٥٤) پس چون فرعونیان ما را روی مخالفت مکرر خشمگین نمودند از ایشان انتقام گرفتیم و همه را غرق نمودیم (٥٥) و آنان را جلوداری کردیم و عبرتی برای دیگران (شرح اقدامات موسی و معجزات نه گانهاش که عاقبت فرعون و فرعونیان را مجبور نمود که سخن موسی را بپذیرند و بنی اسرائیل را که مؤمنین به موسی بودند با موسی بسوی فلسطین بفرستند و خود در عقب آنان برای کشتن ایشان آیند و چگونه باعث شد که در دریای تمساح غرق شوند در سورههای اعراف و یونس و هود و طه و شعرا و نحل و قصص و صافات و مؤمن و کتاب داستان سه پیغمبر میباشد) (٥٦) و چون پسر مریم به مَثَل آورده شد ناگهان قوم تو از او فریاد وای برآوردند (٥٧) و گفتند آیا خدایان ما بهتر از او نیستند؟ آنان موضوع او را جز برای جدل به میان نیاوردند و آنان چه قوم مجادلی میباشند (از این عبارات پیداست که قبل از نزول این آیات میان کافران مکه و پیغمبر اسلام بحث عیسی پیش آمده بوده و او به پیغمبری و پاکی معرفی شده بوده که ناگهان آنان گفتهاند ما همانطور بتهای خود را خدا و صاحب اختیار میدانیم که مسیحیان عیسی را و تازه منطق و استدلال ما بهتر از مسیحیان است که تو نیز مانند مسیحیان طرفدار او هستی) (٥٨) عیسی جز بندهای برای ما نبود بندهایکه بر او نعمت کردیم و او را حجتی برای بنی اسرائیل قرار دادیم (یعنی عیسی نه خدا و نه پسر خدا بود بلکه بنده الله بود و الله او را مامور و ملک و فرشتهای بی گناه از آنرو کرد که وجود او حجتی برای بنی اسرائیل فسادکار باشد و خصوصیات ملکی او نباید دلیل خدائی او شود) (٥٩) و اگر خواست ما بود بعضی از شما را هم ملکهائی میکردیم که در زمین حکومت نمایند (٦٠) و به یقین هرزمان چنین حادثهای پیش آید علامتی است برای آنزمان معروف پس بدان زمان شک نکنید و از پیغمبری من اطاعت نمائید که این راهی است راست (از این آیه با در نظر گرفتن آیه ٣٤ و ٣٥ بدست میآید که کافران توقع داشتند خالق عالم همه را مانند عیسی نیکوکار بیافرینند تا همه هم عقیده بودند و آمدن پیغمبران و مخالفت کافران با آنها پیش نمی آمد و در این آیه و آیات ٣٣ و ٣٤ گفته میشود که چنین وضعی را الله

مصلحت نمی داند ولی در آخر زمان گروهی مانند شما که نمی خواهید پیغام الله را بپذیرید پیدا خواهند شد که دارای صفت مَلَکی هستند یعنی برای مصالحی اجتماعی مورد تملک الله قرار میگیرند و بدون آنکه اختیار قبول دین را داشته باشند حکومتی غیر آزاد خواهند داشت و هنگامی که چنین حکومتی پیدا شد علامت شروع هزاره آخر دنیاست که هزاره قیامت اول است و مقدمهٔ قیامت کبری خواهد بود ، آیااین صفات تماماً در حکومت کمونیست ها در دنیای امروز صدق نمی کند ؟ از آیه فوق پیداست که جز بعضی از مردم کمونیست نخواهند شد و دلایل دیگری از قرآن و تورات است که حکومت کمونیسم در دنیا موقتی است و بزودی بعد از حوادثی که در خاورمیانه اتفاق خواهد افتاد لزوم وجود کمونیسم در دنیا از نظر نقشه خلقت از بین میرود و حکومت کمونیستی و هم سرمایه‌داری پرفساد از بین خواهد رفت و حکومت هائی بر اساس تعاونهای اجتماعی و آزاد پدید خواهد آمد که همه دین الله را آنطور که بوده بشناسند و دست فریبکاران مذهبی و اقتصادی را از دامن دین کوتاه کنند) (٦١) و مواظب باشید آن رشتهٔ بهم پیوسته شیطنت کاران شما را از راه راست باز ندارد زیرا دشمن آشکاری برای شما انسانها میباشد (٦٢) آری عیسی نیز وقتی آن مطالب مستدل و روشن را آورد به مردم گفت من نیز آن فلسفهٔ عالی پیغمبران را آورده‌ام و ریشه بسیاری از آنچه را در آن اختلاف مذهبی دارید برای رفع آنها در شما روشن میکنم پس از الله بترسید و مرا اطاعت کنید (٦٣) و راه راست اینستکه فقط از الله اطاعت بنده وار کنید زیرا پروردگار من و شما اوست (٦٤) پس در مقابل راهنمائیهای او نیز گروههای مختلف اختلاف کردند و وای بر گروههای ستمکار از عذاب زمانی دردناک (اشاره به ستمکاری بنی اسرائیل نسبت به عیسی و پیروان اوست که دچار عذابهای دردناک طیطوس امپراطور روم شدند و شهرشان ویران و بسیاری کشته شدند و بسیاری اسیر و بقیه در دنیا پراکنده و ذلیل گشتند تا شروع هزارهٔ آخر دنیا که از جانب الله مقرر شده بود دوباره گرد هم جمع شوند) (٦۵) آیا این مردم مکه نیز انتظار چنین زمانی را میکشند و آیا میخواهند که آن ناگهان در حالیکه آمدنش را درک نکنند ایشان را فرا گیرد ؟ (و جنگ بدر برای کافران مکه هرگز قابل پیش بینی نبود که سیصد نفر مسلمان بتوانند با کمی تجهیزات جنگی هزار نفر از کافران مکه را با مجهز ترین وسائل جنگی آنروز شکست دهند و بسیاری از آنان را بکشند و یا اسیر نمایند) (٦٦) در چنین زمانی جز پرهیزکاران حقیقی هر گروهی که بایکدیگر به ظاهر دوستند دشمن یکدیگر میشوند (از این آیه باید دسته های سیاسی که نفرات آن وابستگی ایمانی ندارند پند گیرند و بدانند که هر چه از نظر مادی مجهز باشند در مقابل گروهی همفکر شکست خواهند خورد و ما در عصر حاضر نمونه های بسیاری میبینیم و روی همین فلسفه است که دسته های سیاسی با هر گروهی که بخواهند وابستگیهای صحیح ایمانی داشته باشند مخالفند) (٦٧) و شما ای بندگان پرهیزکار من در چنان روزهائی نه ترسی خواهید داشت و نه اندوهگین خواهید شد (٦٨) و این درباره هر گروهی است که به مطالب مستدل ما ایمان آوردند و تسلیم راهنمائیهای آن شدند (مسلمان یعنی تسلیم پیغامهای الله که متأسفانه عدد ایشان بسیار کم است) (٦٩) به ایشان پس از مرگ گفته میشود که با هم عقیده های خود داخل بهشت شوید تا شاد گردید (٧٠) در پیش شما دیسهای غذای پنج نفره از طلا و میوه خوریهائی میگردانند و در آنجا هر چه دلها بخواهد و چشمها لذت ببرد خواهد بود و شما همیشه در چنان موقعیتی هستید (٧١) و به شما گفته میشود این آن بهشتی است که بواسطهٔ اعمال خوبی که کرده بودید به ارث گرفته‌اید (٧٢) برای شما در آنجا میوه هائی بسیار خواهد بود که از آن میخورید (٧٣) و آن گناهکاران مخالف پیغمبران به یقین همیشه در عذاب جهنم خواهند بود (٧٤) و چیزی از عذاب دوزخ از ایشان کم نمی شود و در آنجا ناامید میمانند

(٧٥) و ما به ایشان ظلم نکرده‌ایم بلکه خودشان ستمکار بودند (٧٦) و فریاد برآورند ای اختیاردار دوزخ به پروردگارت بگو ما را بمیراند او پاسخ دهد باید زنده بمانید و عذاب همیشگی را بچشید (٧٧) زیرا پروردگار میگوید آن پیغامهای راست را در دنیا برای بشرها آوردیم و بیشترتان نسبت به آن راستها نفرت نشان دادید (٧٨) آیا این ستمکاران کار خود را محکم کرده‌اند؟ باید بدانند که محکم کار ماثیم (٧٩) آیا تصور میکنند که ما پنهان کاریها و دم گوشی های ایشان را نمی شنویم؟ نه چنین است بلکه مامورین ما همیشه نزد ایشانند و کوچکترین پنهان ایشان را مینویسند (٨٠) بگو اگر برای رحمان فرزندی بود من اولین بنده او بودم (٨١) ولی کسی که پرورش آسمانها و زمین و پرورش آن عرش عظیم بدست اوست از اینگونه توصیفهای بت پرستان پاک است (یعنی چگونه ممکن است چنین پرقدرت وسیعی که پایتختش در مرکز خلقت و کهکشانی است بسیار وسیع که تمام آسمانها و زمین جرقه‌هائی کوچک و کوچکتر از آن مرکز میباشند یک انسان کوچک یا ستاره و خورشید را فرزند و یا مظهر و یا شفیع و واسطه و کار چاق کن خود انتخاب نماید؟!) (٨٢) پس این نادانان ستمکار را به خود واگذار تا در آنچه دارند فرو روند و سرگرم بازیهای خود شوند تا زمان مورد وعدهٔ خود را ملاقات کنند (٨٣) و او کسی است که در آسمان به خدائی مخصوص مشغول است و در زمین به خدائی مخصوص و او آن پرحکمت بس دانا میباشد (٨٤) و پر برکت کسی است که پادشاهی آسمانها و زمین و هرچه میان آنهاست در اختیار اوست و دانش آنزمان موعود نزد اوست (این زمان موعود هم شامل زمان پیروزی مسلمین بر کفار مکه میباشد و هم هزارهٔ آخر دنیا و هم قیامت کبری و نزد الله بودن علم آن دلیل نیست که کسی از طریق قوانین الله یا متن پیغام الله نتواند آنرا بفهمد چنانکه تاریخ مسلمین صدر اسلام زمان پیروزی مسلمین را شناسانده و آیاتی از قرآن هم قیامت اول را برای مردم این عصر که در آن هستند معلوم کرده و هم زمان دقیق آخرت و قیامت کبری را) و همه بسوی او بازگشت داده میشوید (٨٥) و کسانی که این مردم آنان را (بعنوان صاحب اختیار مذهبی و باب الحوائج و ولی و واسطه و شفیع و مظهر الله و پسر الله) میخوانند اختیار چنین شفاعتها را ندارند و فقط کسانی شفیع خواهند بود که شفاعت ایشان بصورت شهادتهائی راست باشد به شرطی که آنان حقیقتاً آنچه را شهادت میدهند بدانند (مقصود از این شهادت که نوعی شفاعت به اذن است شهادت اشخاصی بد یا خوب است که با اعمال مردم زمان خود تماس داشته‌اند و در آخرت بر علیه بدکاران و یا به نفع نیکوکاران آنچه را دیده‌اند شهادت خواهند داد تا بدکاران را بیشتر ناراحت کنند و نیکوکاران را بیشتر شاد گردانند) (٨٦) و اگر از این کسان که برای الله شفیع و ولی هائی گرفته‌اند بپرسی ایشان را چه کسی آفریده همه خواهند گفت الله (از این آیه پیداست که تمام بت پرستان عالم معتقد به یک خالق نادیدنی جهان بوده‌اند یعنی در خالقیت همه موحد بودند و هرگز بتها را خالق های خود نمی دانستند الا اینکه شرک و بت پرستی ایشان در تعدد صاحب اختیاران بود و صاحب اختیاران ایشان خدایان ایشان بوده و این میرساند که امروزه نیز اکثر مسیحیان و مسلمانان و سایر مذاهب که خود را موحد میدانند حقیقتاً مشرکند زیرا مقدسین مردهٔ خود را صاحب اختیاران خود میدانند) با این اقرار ایشان پس چرا فریب عقاید دیگر را میخورند؟ (٨٧) و تو ای پیغمبر همیشه آن سخن معروف و مکرر پیغمبران را که به پروردگار خود میگفتند: «پروردگارا این مردم قومی هستند که ایمان نمی آورند» بیاد آور (٨٨) و در نتیجه از ایشان رو بگردان و بگو بسلامت بروید تا زمانی که در آینده بدانند (این دو آیه اشاره به آیه ٦ و ٧ و ٨ است) (٨٩)

خلاصه سوره «دخان»

سوره دخان (دود) که در قرآنهای معمولی سوره ٤٤ میباشد از یک آیه متشابه و ۵۹ آیه محکم تشکیل یافته و آن حاکی است که شروع نزول قرآن در یکی از شبها بوده و به پیغمبر اسلام در این سوره گوشزد شده که در زمان بسیار نزدیک یک عذاب آسمانی بصورت ابری سنگین دود دار خفه کننده برای کافران مکه خواهد آمد بطوریکه کافران متوجه میشوند و به پروردگار میگویند این عذاب را از ما بردار تا به پیغمبر اسلام ایمان آوریم و آن عذاب پس از اندک اذیتی بر مردم بزودی برطرف میشود و چون ایمان نمی آورند پس از مدتی عذاب انتقام گیرندهای به ایشان خواهد رسید همانطور که در زمان پیغمبری موسی نسبت به فرعون و فرعونیان انجام شد و کافران باید بدانند این عذاب رساندن های ما بر مخالفین جدی پیغمبران در زمان پیغمبران دلیل براین است که آنچه پیغمبران درباره زنده شدن دوباره آخرت میگویند راست است پس تو ای محمد که مدتهاست بعد از نزول سوره بنی اسرائیل در مقابل این که کافران بتو میگویند چرا عذاب الله بر ما نمی آید پی در پی از ما تقاضا داری که چرا ما وعده عذابی را که بصورت ابر سنگین خفه کننده دادهایم، بر ایشان نمی آوریم منتظر چنین عذابی باش و به دیگران نیز بگو منتظر باشند. حال که خلاصه این سوره را دانستید به ترجمه و تفسیر آیات آن توجّه نمائید:

سوره «دخـان»

بسـم الله الـرحمن الـرحیم

حا، میم (این آیه رمز مانند دو حرفی که هفت بار بر سرهفت سوره تکرار شده یکی از ۲۹ آیه متشابه قرآن است که در چهار سوره گذشته نیز گفتیم کسی معنای آنها را نمی داند جز الله و در قرآن برای شناساندن مفسرین خیالباف و کج دل و فتنهانگیز نهاده شده تا مسلمانان از آنان دوری کنند) (۱) به این کتاب روشن قسم(۲) که ما آن را در شبی پربرکت فرو فرستادیم و ما هستیم که بوسیله آن اعلام خطر میکنیم (هرکجا خالق عالم در قرآن به چیزی قسم میخورد برای شهادت و استدلال است همانطور که ما نیز وقتی به الله برای چیزی قسم میخوریم منظور ما آن است که الله شاهد است و بنابراین خالق عالم در این آیه میفرماید مطالب عالیه و واجب و لازم و درست و مفید قرآن دلیل و شاهد است بر اینکه اولا شب مبعث پیغمبر اسلام که نزول این قرآن در آن شب شروع شد برکت بزرگیرا برای راهنمائی بشرها همراه داشت و ثانیاً غیر از طریق وحی از الله از هیچ طریق دیگری ممکن نیست بصورتی که در قرآن به بشر اعلام خطر آخرت شده اعلام خطر شود و دینی بصورت دین پربرکت اسلام بوجود آید) (۳) در چنان شبهائی هرکار حکیمانهای تمام اطراف و جوانبش از هم مشخص و جدا میگردد (شب مبعث برای هر پیغمبری یک شب است و آن شبی است که تمام اصلاحات لازم و طرز مبارزات پیغمبر به کمک مأمورین غیبی و مدت لازم برای برقرار کردن آن اصلاحات و چگونگی جلوگیری دشمنان آن اصلاحات و حتی زمان اوج و حضیض آن اصلاحات از جانب الله پیش بینی میشود و مقرر میگردد که چه تأثیر حکیمانهای باید این اصلاحات در جامعه بشری داشته باشد چنانکه حتی در سوره قدر اعلام شده که در همان شب اول بعثت پیش بینی شد که باید برای توسعه اصلاحات اسلامی در دنیا یک قدرت حکومتی بیش از هزار ماه بوجود آید و همینطور هم شد و دیدیم از فتح مکه بوسیله مسلمین تا

مرگ ولیدابن عبدالملک که باعث بزرگترین پیروزی و نفوذ و پیشرفت حکومتی در دنیا برای اسلام بود بیش از هزارماه قمری طول کشید تا اسلام بتواند تا آخر دنیا بماند) (٤) زیرا آن کار از نزد ماست و ما میباشیم که از آن کارها میخواهیم برای فرستادن پیغمبر خود استفاده کنیم (٥) و آن رحمتی است از جانب پرورنده تو به پیغمبری برای بشر و به یقین اوست آن شنوای بس دانا (وای بر مسلمانان که آنقدر از قرآن و اسلام حقیقی دور افتاده‌اند که با اینکه در سوره بقره گفته شده این شب یکی از شبهای ماه رمضان بوده به تحریک دشمنان اسلام همه جز قلیلی مسلمانان هدایت شده به قرآن معتقدند مبعث پیغمبر اسلام در ٢٧ رجب بوده و این روز ساختگی که ثابت میکند پیغمبر اسلام به مانند گوشه‌گیران صوفیه به کوه رفته و قرآن را از فکر خودش در عرض ٢٧ روز خلوت کردن از مردم پایه‌ریزی کرده جشن میگیرند) (٦) او پروردگار آسمانها و زمین و میان آن دو میباشد و افسوس که اکثر شما نمیخواهید یقین کنید (٧) جز او صاحب اختیاری نیست (خدائی نیست) زنده‌ها را او زنده میکند و می میراند و او هم پروردگار شماست و هم پروردگار پدران پیشین شما (٨) ولی آن اکثریت کفران کننده در شکی بی دلیلند و سرگرم بازیهای خود میباشند (٩) پس تو چشم براه روزی باش که آن ابر همراه با دود آشکاری خواهد آمد (١٠) و مردم را می پوشاند و آن عذاب دردناکی است (چنین ابر سنگین گاز و دود داری در بسیاری از جاها آمده است و در پنجم و ششم دسامبر سال ١٩٥٢ لندن را فرا گرفت و در حدود چهار هزار نفر را کشت و چند میلیون نفر را به سینه درد و چشم درد دچار نمود) (١١) در آنزمان آنان خواهند گفت پروردگارا این عذاب را از ما بردار و ما ایمان خواهیم آورد (١٢) ولی ما میدانیم که آنان از مطالب قرآن پند نخواهند گرفت زیرا اگر پندگیر بودند پیغمبری با دلایل روشن برایشان آمد (١٣) پس چرا از او رو برتافتند و گفتند او دیوانه‌ایست که دیگران چنین تعلیماتی به او داده‌اند (این آیه به ما تعلیم میدهد که برای شناخت حق و باطل باید به متن مطالب مدعیان توجه داشت و اگر دلیلشان محکم بود و راهشان مفید بود آن را گرفت و الا نه و نباید چون نادانان گوش به تهمت ها و افتراهائی داد که مخالفین هر مدعی انتشار میدهند زیرا راه تهمت و افترا زدن بی دلیل برای هر جاهل و یا غرضرانی باز است و همچنین برای هر مدعی باطلی آسان است که محرک اصلی خود را مخفی کند و از طرق ظاهرسازی های عوام فریبانه ادعای خود را ثابت نماید و تهدید و تطمیع نیز برای قبولاندن باطل به فسادخواهان مؤثر است و برای حق شناسان و حق جویان تهدید و یا تطمیع اگر اثر معکوس نداشته باشد فایده‌ای هم ندارد الا اینکه بعد از شناختن و قبول کردن حق اگر ضرر و عذابی برای مخالفین دیدند خوشحالتر می شوند و اگر نفعی برای خود دیدند بیشتر شاد می گردند) (١٤) و ای مردم، ما آن عذاب را اندک مدتی برطرف خواهیم کرد تا معلوم شود که شما روی ترس و به دروغ گفته بودید ایمان خواهیم آورد و دوباره به مخالفت خود برمیگردید (١٥) ولی انتقام گیری ما زمانی است که با آن خشم و قدرت بزرگ شما را خواهیم گرفت (با در نظر گرفتن ترتیب نزول سوره‌ها و توجه به ارتباط مطالب آنها متوجه میشویم که بعد از این اعلام عذاب کوچک پنج سوره دیگر نازل میشود و آن عذاب نمی آید و چون سوره نحل نازل شد از متن مطالب اول آن و همچنین متن ٣ سوره بعد از آن که سوره مؤمنون میباشد در آیه ٧٥ تا ٧٧ پیداست که آن عذاب در چند نوبت آمد و رفع شد و کافران مکه در عین حال که در موقع عذاب روی ترس اظهار ایمان کردند پس از رفع آن دوباره به کفر خود ادامه دادند ولی آنها باعث تشویق نیمه کفران کنندگانی به ایمان شد بطوریکه مسلمانان چنان قدرتی پیدا کردند که می توانستند بر طبق آیه ١٢٦ از سوره نحل اذیت کنندگان خود را عقوبت کنند و اما درباره آن سختگیری بزرگ که باعث عذابی سخت نسبت به

کافران گردید بر طبق آیه ۳۱ از سوره رعد که بعد از سوره مؤمنون است چنین گفته شده که بزودی تو ای محمد از شهر مکه هجرت خواهی کرد و بعد از هجرت تو آن سخت گیری شدید به آنها خواهد رسید و آن شروعش به جنگ بدر بود که کافران کشته‌هائی فراوان دادند و تا چهار سال دیگر تمامی کافران از بین رفتند و مکه به وسیله مسلمانان فتح شد و البته اهل مکه بعد از هجرت پیغمبر اسلام چندین بار دچار قحطی و وبا و طاعون نیز شدند) (١٦) و چنین آزمایش هائی را قبل از این مردم مکه به قوم فرعون نیز کرده‌ایم و پیغمبری گرامی برای ایشان آمد (١٧) و به ایشان گفت من پیغام آوری امین از جانب الله برای شما هستم و ماموریتم این است که بندگان الله را به من واگذار کنید (١٨) و بر الله سرافرازی نشان ندهید و بدانید که برای شما قدرت و دلیل واضحی نیز آورده‌ام (این پیغمبر حضرت موسی است که میخواست بنی اسرائیل را به او واگذارند تا او آنان را از مصر به فلسطین ببرد و آن قدرت یکی قدرت استدلال او بر پیغمبری خودش بود و یکی هم عصایش که مار میشد با هشت معجزه دیگر) (١٩) و شما که میخواهید مرا برانید و یا سنگسار کنید بدانید که من به پروردگار خودم و پروردگار شما پناه برده‌ام (٢٠) و اگر شما نمی خواهید به من ایمان آورید بهتر آن است که از من کناره گیرید (موسی در این جملات هم فرعونیان را تهدید کرد و هم متوجه کرد که آنان نخواهند توانست او را بکشند و یا نگذارند به دربار بیاید و پیغام الله را به فرعون برساند) (٢١) و کار موسی به جائی رسید که پروردگار خود را بخواند و گفت اینان قومی گناه کارند (یعنی وقتی موسی کاملا از ایمان آوردن و تسلیم شدن ایشان روی اختیار خودشان مأیوس شد تقاضای عذاب ایشان را از پروردگار کرد و این تعلیمی است به حضرت محمد که وقتی باید به کافران عذاب کوبنده برسد که معلوم شود دیگر ایمان نخواهند آورد و این یک مهلت طولانی لازم دارد) (٢٢) پس ما به موسی گفتیم بندگان مرا در شبی از مصر بسوی جائی که دستور میدهم حرکت ده و بدان که آنان دنبال شما خواهند آمد (٢٣) و به آرامی از آن دریا بگذر و مطمئن باش که آن لشکر که شما را تعقیب میکنند غرق خواهند شد (این چند جمله و بلکه آنچه درباره موسی در این سوره گفته شد خلاصه بس فشرده‌ایست که تفصیل آن در سوره‌های اعراف و مؤمن و یونس و طه و قصص و شعرا و کتاب تورات میباشد) (٢٤) و به غرق شدگان آنها چه بسیاری از بزرگان مصر باغها و چشمه‌ها (٢٥) و زراعتها و مقامهای عالی (٢٦) و نعمت هائی را که در آن شادکام بودند (٢٧) به طریقی که گفته شد باز گذاشتند و ما آنها را به قومی دیگر دادیم (لشگریان مصر جنوبی که مصر ملی بودند بعد از غرق شدن فرعون و لشگریانش بدون جنگ آمدند و مصر شمالی را متصرف شدند و سلسله هجدهم فراعنه را تشکیل دادند و لذا فرعون های این سلسله همیشه طرفدار بنی اسرائیل در هنگام نفوذشان بر فلسطینیان بودند) (٢٨) و بر بدبختی آنان نه آسمان گریه کرد و نه زمین و در وقت عذاب مهلتی هم به ایشان داده نشد (٢٩) و بنی اسرائیل را از آن عذاب خوار کننده‌ای که از فرعون می کشیدند نجات دادیم (٣٠) و حقاً فرعون از تمام زیاده‌روی کنندگان برتر بود (٣١) و روی دانش و مصلحتی که داشتیم بنی اسرائیل را بر مردم آنروز ترجیح دادیم (٣٢) و برای آزمایش آشکار ایشان آن نشانه‌ها را به ایشان بخشیدیم (این جمله اشاره به پشتیبانی های معجزه آسای الله از بنی اسرائیل زمان موسی تا زمان سلیمان است که از پس آن به بدبختی های اجتماعی ممتد و متناوبی روی پشت کردن به پیغامهای پیغمبرانشان دچار شدند) (٣٣) حال این کافران مکه در مقابل پیغامهای تو میگویند (٣٤) که جز این مرگ اول خود نه مرگ دومی داریم و نه در آخرت دوباره زنده میشویم (مرگ دوم مرگی است که تمام پیغمبران راست اعلام کرده‌اند و آن مرگ پرعذابی است بعد از زندگی مردگان در عالم برزخ که مخصوص گناهکاران است

و زمان آن هنگام متلاشی شدن زمین میباشد) (٣٥) و میگویند اگر شما طرفداران پیغامهای الله راست میگوئید پدران مرده ما را بیاورید تا شهادت دهند که در عالم برزخ زنده میباشند (٣٦) آیا این مردم فقیر مکه بهترند یا قوم متمدن تُبّع و قومهای دیگری که قبل از ایشان با پیغامهای الله مخالفت کردند؟ ما چون آنان گناهکار بودند به وسیله عذابی هلاکشان کردیم (قوم تُبّع نزدیکترین قوم متمدن نسبت به مردم مکه بود و آنان در یمن که جائی خوش آب و هوا بود زندگی میکردند و پادشاه ایشان که مردی مانند قومش ستمکار و بت پرست بود مبلغان مسیحی و تازه مسیحی شدگان را از بین میبردند لذا دچار عذابی سخت بدست لشگریان حبشه که تابع دین عیسی بودند شدند و حکومت تبایعه بوسیله سردار حبشی بنام ارياط منقرض گردید و این حادثه نزد مردم مکه معروف بود) (٣٧) و ما آسمانها و زمین و میان آن دو را برای بازی خود نیافریدیم (٣٨) و آنها را جز برای آن هدف درست بوجود نیاوردهایم ولی بیشتر مردم نمی خواهند آن را بدانند (مقصود از این آیات این است که اگر کسی عاقل و کنجکاو و بی غرض باشد می فهمد که صحیح نیست با مشکلاتی که پیدایش زندگی در کرات قابل سکونت در بردارد در آنها زندگی و تکاملی تا حد انسان بوجود آید و نتیجه آن ظلم ها و خونریزی ها و آشوبهای بشری باشد و حتماً زندگی عالی و وسیعتری باید باشد که این ظلمها و آشوبها و اختلافات باید مقدمه آن باشد و این همان فلسفه پیغمبران است با معجزاتی که مؤیّد آن میباشد و بدبخت بشری که نخواهد برای خوش گذرانی دو روز دنیا این فلسفه عالی را بپذیرد و تصور کند جهان جز بازیچهای نیست آن هم بازیچههائی برای انسانهائی خونخوار) (٣٩) وعدهگاه آن هدف عالی برای تمام انسانها آن زمان جدائی است (یعنی زمانی که باید هر فردی از بشر بواسطه خصوصیت اخلاقی و تربیتی ای که برای خود بدست آورده از دیگری جدا شود و به زندگی و کار مناسب جداگانهای مشغول گردد و آنجا مانند زندگی دنیا نیست که دوغ و دوشاب از طریق عوام فریبیها و بی قانونی ها و پارتی بازیها یکسان باشد) (٤٠) آن زمانی خواهد بود که هیچ دوستی نمی تواند از دوست خود نیازی را برطرف کند و به هم کمک کنند (٤١) مگر دوستانی که الله به ایشان رحم کرده (یعنی کسانیکه پیغامهای الله را پذیرفتهاند و آنها را بکار بستهاند) و الله آن پرقدرتی است که فقط نسبت به مطیعانش بخشش های خصوصی خواهد داشت (٤٢) به یقین خوراک گناهکاران کفران کننده پیغامهای الله(٤٣) درخت زَقّوم است (زَقّوم گیاهی است تلخ و بدشکل در دنیا که گویا فقط خوراک شتر است و زَقّوم جهنم از هرجهت بدتر است) (٤٤) که چون خورده شود در شکم چون فلز گداخته به جوش میآید (٤٥) و گوئی در شکم آب جوشانی در حال جوشیدن است (در سوره غاشیه و سورههای دیگر ذکر شده که در آنجا دوزخیان هم به کارهای بس شاق مشغولند و هم خوراک زقوم دارند و هم آبی جوشان و متعفن و عذابهای دیگر) (٤٦) و گفته میشود که او را بگیرید و کشان کشان میان دوزخش ببرید (٤٧) و بر بالای سرش از آن آب جوشان پرعذاب بریزید (٤٨) و این عذابها را بچش که تو همان زورمند بزرگوار دنیا بودی (٤٩) و این همان چیزیست که بدان شک میکردید (با این که در پیغام تمام پیغمبران حق بیش از هر موضوع از عذابهای دوزخ و یا خوشیهای بهشت با این تشریح دقیق سخن گفته شده و با اینکه در مقابل شک منکرین دلایلی علمی در سوره غاشیه آورده شده هم عرفان بافان صوفی و درویش شاعر پیشه آنها را دگرگون جلوه دادهاند و راه را برای شک کردن فسادکاران باز نمودهاند و هم پیغمبران دروغی و هم سوءاستفادهچیان مذهبی که خرافات و موهوماتی را اضافه کردهاند) (٥٠) پرهیزکاران به یقین در جایگاه دیگری در امان میباشند (٥١) در باغها و چشمههائی زندگی میکنند (٥٢) لباسهائی از حریر نازک و ابریشم کلفت زربافت می پوشند و در مقابل یکدیگر می

نشینند (برطبق آیه ۲۰ از سوره دهر در زمین آخرت بهشتیان به کارهای حکومتی مشغولند و چنین نیست که در یک جا همیشه تنبل باشند و خوش بگذرانند بلکه بهشت مکان استراحت آنهاست همانطور که گناهکاران به کارهای پرزحمت مشغولند و مکان استراحت ایشان دوزخ است) (۵۳) و ایشان را با زنانی خوش چشم و بس زیبا همسر میکنیم (بر طبق آیات دیگر قرآن آنچه برای مردان مؤمن و نیکوکار هست به تناسب خودش برای زنان مؤمن و نیکوکار نیز هست با در نظر گرفتن اینکه در آنجا توالد و تناسل نیست و فقط خوشی های متعدد است و وسائل خوشیها به طرزی غیر از آنطور که در دنیا ساخته میشود ساخته خواهد شد و اگر زن و مردی در دنیا همفکر و نیکوکار باشند در آخرت هم از همسری یکدیگر لذت میبرند و هم هریک خوشیهای مخصوص به خود دارند و چون خوشیهای آنان آثار بد ندارد حسادتهای دنیائی در آنجا نیست) (٥٤) در آنجا با آسودگی و بی رنج هر میوه‌ای را تقاضا میکنند بدست می‌آورند (۵۵) و این پرهیزکاران در آنجا آن مرگ دوم را نمی چشند و برای ایشان جز مرگ اول دنیائی مرگ دیگری نخواهد بود (زیرا بهشتیان بعد از مرگ دنیا مستقیماً به بهشت برده میشوند و حال آنکه دوزخیان بعد از مرگ دنیا در عالم برزخ و در اطراف زمین زندگی نیمه دوزخی مخصوصی دارند و در موقع متلاشی شدن زمین باید از آن زندگی نیز با دیدن عذابی سخت بمیرند تا روح بیهوش ایشان قابل بردن به زمین آخرت شود و پس از ٤٩ هزار سال بیهوشی در زمین آخرت به زندگی جدید درآیند) و آنان را الله از عذاب دوزخ نگه میدارد (همانطور که رئیس زندانیان در محیط زندان از عذاب زندانیان محفوظ است، بهشتیان اگر در دوزخ هم بیایند در خوشی میباشند) (٥٦) این فضلی است از او و آن فضل عظیمی که در پیغامهای الله وعده داده شده همین است (به آنان که برای فریب عوام و تشویق فسادکاران میگویند ما عبادت الله را نه برای ترس از دوزخش و نه شادی بهشتش میکنیم و رضای الله را بیش از همه میخواهیم اگر چه رضایت او در افکندن ما به دوزخ باشد باید گفت اگر راست میگوئید پس چرا بجای اطاعت از متن قرآن لاابالیگری و مفتخوری و تشویق مردم به تنبلی را روش خود قرار داده‌اید و خیالات پوچ خلاف قرآن را بنام عرفان معرفی میکنید؟) (۵۷) و مطالب قرآن را با این سلاست بیان و معانی پرمغز و روشن فقط به زبان تو میسر ساختیم شاید مردم آنها را به خاطر سپارند (و افسوس که حتی مسلمانان روی تبلیغات سوءاستفاده‌چیان مذهبی کاری به معناهای آن ندارند و سرگرم حفظ کردن الفاظ آن هستند چه رسد به غیر مسلمانان که نه کاری به الفاظ آن دارند و نه معانی آن) (۵۸) پس هم تو و هم مردم منتظر زمانی باشید که این پیشگوئی ها را با چشم خود پیش از مرگ و پس از مرگ ببینید(۵۹)

خلاصه سوره «جاثیه»

سوره جاثیه (به کسانیکه بر سر انگشت پاها در هنگام کثرت جمعیت می ایستند تا نوبت به آنان برسد جاثیه میگویند) که در قرآنهای معمولی سوره ٤٥ میباشد از یک آیه متشابه و ٣٦ آیه محکم تشکیل یافته و خلاصه مطالب آن این است که قرار دادههای خلقت که همه به نفع زندگی انسانها و شبه انسانهای آن میباشد و از قدرت نمائیهای عجیب الله سرچشمه گرفته میرسانند که کتابهای آسمانی راست میگویند که پیغام الله هستند زیرا این کتابها که نمونه برجسته آنها قرآن مجید است ثابت میکنند که خالق عالم جهان بشریت را فقط برای زندگی پرفساد دنیای ایشان نیافریده بلکه زندگی دنیا مقدمهایست برای زندگی وسیع و عالی و متنوعی در زمین وسیع آخرت که بعد از متلاشی شدن زمین دنیا جایگاه ارواح زنده شدهٔ دوباره بشر خواهد بود ولی چون اکثر مردم، دنیا خواهی و فساد را بر پذیرفتن این حقیقت ترجیح میدهند با پیغامهای پیغمبران مخالفت میکنند و حتی نسل آنان که این پیغامها را می پذیرند در اثر دنیا خواهی و فسادکاری، آن پیغامها را بصورتی که باعث اختلاف و تفرقه شود تفسیر میکنند و همین باعث میشود که پیغمبری دیگر مبعوث شود که پیغامهای دست خورده را دوباره بصورت اولش از جانب الله آورد و این است که تو ای محمد فرستاده شدهای تا آن پیغامها را برسانی و از آن باک نداشته باش که فسادخواهان با پیغام تو مخالفت کنند و این راهنمائیها را کفران نمایند و بگویند نه خالقی است که ما را بمیراند و نه ما پس از مرگ زنده میشویم و آنان باید بدانند که پرونده فسادکاریهای ایشان در آخرت در کتاب خلقت که کتاب علم الله است میماند و آنان خواهند دید که روی آن کتاب نیکوکاران از بدکاران بطور دقیق مجزا میشوند و کفران کنندگان دچار زندگی پرعذاب جهنمی میگردند و پذیرندگان این پیغامها که نیکوکاران اند به مقامهای عالی آن زندگی و حکومت وسیع میرسند و به بهشت برده میشوند وبه کفران کنندگان، خالق عالم خواهد گفت همانطور که شما در زندگی دنیا یادآوریهای مرا برای شناخت چنین زمانی فراموش کردید من و ماموران من نیز کوچکترین رحمی به شما در اینجا نخواهیم کرد و خواهید دید خالق عالم در جهان چه بزرگِ پرقدرتِ باحکمتی میباشد و اینک به متن آیات این سوره توجه نمائید:

سوره «جاثیه»

بسم الله الرحمن الرحیم

حا، میم (١) (این آیه که از متشابهات قرآنست کسی معنای آنرا جز الله نمیداند و برای رسوا کردن کج دلان و فتنهانگیزان و سوءاستفادهچیان مذهبی در قرآن نهاده شده تا این خیال بافان اینگونه آیات را با خیال تفسیر کنند و معلوم شود که منطقی و استدلالی و بی غرض نمیباشند) اینگونه مطالب صد در صد درست و لازم الاجرا و ثابت که کتاب آسمانی معرفی شده فقط از الله پرقدرت و با حکمت میتواند فرو فرستاده شود (٢) برای کسانیکه به اینها میگروند در آسمانها و زمین نشانههائی بر صحت این مطالب است (٣) و در آفرینش شما مردم و آفرینش آنچه از

جنبدگان که الله آنها را در زمین و جاهای دیگر پراکنده میکند نشانه‌هائی میباشد برای گروهی که دنبال پذیرفتن چیزهای یقینی میروند (٤) و در اختلاف شب و روز و در آنچه از روزی از آسمان بوسیله الله فرو فرستاده شده که بدان زمین را بعد از مرگش زنده نمود و همچنین در حرکت بادها که به این سو و آن سو میروند نشانه‌هائیست برای قومی که تعقل میکنند (هرگاه کسی بی غرضانه عقل خود را بکار اندازد که چرا زمین مرده‌ایکه در ابتدا غیر قابل زندگی بود در آن زندگی پیدا شد و چرا هرکجا از آسمان روزی زنده‌ها یعنی آب باران فرو میآید حتماً موجودات زنده نیز پدید میآیند و تکامل این زنده‌ها به انسان و یا شبه انسان میرسد متوجه میشود که حتماً خالقی هست که چون هدفی برای خلقت و تربیت عالی انسانها دارد این قوانین را بوجود آورده و لازمه این هدف، زندگی دوباره انسانها در آخرت است و این هدف از اختلاف شب و روز که باعث ادامه زندگی انسانها و حیوانات میشود و همچنین از اختلاف مسیر حرکت بادها که باعث اختلاف سردی و گرمی و اختلاف در بارندگی و خشکسالی نقاط مختلف زمین و در نتیجه اختلاف افکار و اعمال مردم میگردد نیز برای مردمان کنجکاو بی غرض که استعداد ایمان آوردن به پیغامهای الله را دارند معلوم خواهد شد) (٥) آنچه ذکر شد نشانه‌هائی است از الله که آنها را ما که زبانهای الله هستیم روی آن راه سزاوار پیغام رسانی برتو میخوانیم (ملکها و فرشتگان روحی وحی که از تمرکز آنها جبرئیل بصورت یک واحد رساننده پیغامهای الله درست شده برطبق آنچه در سوره صافات هست در حکم زبانها و قدرتهائی از الله هستند که از خود اختیاری ندارند همانطور که زبان و دست ما از خود اختیاری ندارد) پس این مردم بعد از الله و نشانه‌های او به چه موضوعاتی ایمان میآورند؟ (٦) وای بر هر بس دروغگوی گناهکاری (٧) که چون بر او نشانه‌های الله خوانده میشود میشنود ولی باز روی غرور راه خود را ادامه میدهد گوئی آنها را نشنیده پس او را به عذاب دردناکی مژده بده (٨) و او وقتی چیزی از نشانه‌های ما را دانست آن را به مسخره میگیرد برای اینگونه اشخاص عذاب خوار کننده‌ای خواهد بود (از آیه بعد پیداست که این عذاب برای کافران زمان پیغمبران هم خواری ایشان در دنیا در اثر پیروزی مؤمنین است و هم خواری روح ایشان در عالم برزخ و از پس مرگ، و برای کافران غیر زمان پیغمبران خواری دنیائی ممکن است نباشد) (٩) در پشت چنین وضعی برای ایشان دوزخ است و در هنگام چنین عذابهائی نفوذ و شخصیت ها و کارهای ظاهراً خوب دنیائی ایشان و همه چیزهائی که آنان غیر از الله برای خود بنام ولی ها گرفته‌اند کمترین بدبختی ای را از ایشان برنخواهند داشت و برای آنان عذابی بس بزرگ خواهد بود (می بینید که در قرآن آیات بسیاریست که همه میگویند کسی حق ندارد غیر از الله چیزی را ولی و صاحب اختیار خود بداند البته اگر ولی را به معنای دوست مورد اعتماد بگیریم برطبق آیات دیگری از قرآن تمام مؤمنین حقیقی ولی ها یعنی دوستان یکدیگرند و این اسم و صفت اختصاص به یکی از مؤمنین حقیقی ندارد و در مورد صاحب اختیار نیز شامل صاحب اختیاران طبیعی و غیر دینی نمیشود زیرا اینها اختیاراتی است جزئی که خالق عالم به بعضی ها کم و بیش داده است و ربطی به صاحب اختیاران بد دینان ندارد که چیزهای غایب و ناتوان را روی تلقین سوءاستفاده‌چیان مذهبی صاحب اختیاران و یا ولی و صاحب قدرت برای خود تصور میکنند) (١٠) این راهنمائی ایست عالی و کسانی که نشانه‌های پروردگار خود را نپذیرفتند سهمی از عذابی دردناک برای خود خواهند داشت (١١) الله کسی است که دریا را در اختیار شما بشرها قرار داد تا کشتی ها در آن بفرمان او روان شوند (فرمان الله دستورات طبیعی او روی قوانین طبیعی به باد و وسائل ایجاد باد است و همچنین قانون اشیاء قابل حرکت بر روی آب) و این قوانین برای این است که شما انسان ها از فضل او بجوئید و او را سپاس گزارید (ولی

فساد کاران نمک میخورند و نمک دان میشکنند و بجای آنکه اینها را از الله بدانند آن را از طبیعت که هیچ معنای قابل انتسابی ندارد میدانند گوئی ننگ دارند که نام الله را به زبان آورند) (١٢) و او به نفع شما آنچه در آسمانهای مربوط به زمین و همه آنچه در زمین است را اسیر قوانین معینی کرد و تمام اینها از اوست و به یقین در اینها نشانه‌هائی است برای قومی که فکر میکنند (آسمانهای مربوط به زمین سه‌تاست یکی اکسیژن و ازتی که آسمان نیلگون راتشکیل داده و دوم ابر و سوم باران که در لغت عرب به هریک از این سه نیز آسمان میگویند و الا در جاهای دیگر قرآن تذکر داده شد که آسمانهای هفتگانه معروف خارج اختیار انسانها میباشند) (١٣) برای مؤمنان حقیقی بگو از آزار کسانی که امیدی به زمانهای بعد از مرگی که الله مقرر کرده ندارند چشم پوشند تا الله هرقوم را به نسبت کارهائی که کرده جزا دهد (١٤) هرکس کار خوبی کند برای خودش کرده و هرکس بد نماید بر ضرر خودش نموده پس از چندی تمامی شما بسوی پروردگارتان باز گردانده میشوید (١٥) و به بنی اسرائیل آن کتاب و آن طرز قضاوت و آن پیغام رسانی ها را دادیم (تورات نیز مانند قرآن مجموعه‌ای از مطالب استدلالی صد در صد درست و لازم الاجرا و هم میزانی صحیح برای قضاوت صحیح بوده و هم مجموعه‌ای از پیغامهائی که در چهل سال بوسیله حضرت موسی به آنان رسید) و ما به ایشان از آن چیزهای پاکیزه روزی کردیم (اشاره به مَن و سلویٰ است که در بیابان سینا معجزه‌آسا بجای نان و گوشت برای ایشان فرو میامد) و تا زمانیکه مطیع ما باشند ایشانرا بر همه مردم برتر نمودیم (١٦) و بوسیله فرمانهای خود به ایشان روشن بینی هائی دادیم (ده فرمان موسی خلاصه فرمان های الله و خلاصه تورات بود که باعث روشن بینی هرکس میشود که به آنها عمل کند و هر یهودی که حقیقتاً بدان عمل کند مجبور می شود که به نبوت قرآن ایمان آورد) و اینکه می بینید در دین و کتاب خود اختلاف کرده‌اند روی ظلمهائی بود که میخواستند به یکدیگر کنند و این اختلافات بعد از این بود که میدانستند تورات ایشان رفع کننده اختلافات است به یقین پرورنده تو به پیغمبری در روز قیامت میان ایشان در آنچه در آن اختلاف کرده بودند قضاوت خواهد کرد (متأسفانه اکثر نزدیک به تمام پیشوایان فرقه‌های اسلام نیز مانند پیشوایان یهود در تفسیر قرآن و موضوعات ثابت اسلام اختلاف کردند و فرقه‌های موجوده‌ای متکی به روایات دروغ را بوجود آوردند و کار ایشان فعلا به جائی رسیده که همه زیر دست اجانب هستند با اینکه متن قرآن تحریف نشده و در آن اعلام شده که رفع کننده تمام اختلافات آنان و باعث خوشبختی ایشان میباشد) (١٧) سپس تو را بر شاهراهی از کار پیغمبری قرار دادیم پس تو فقط از آن تبعیت نما و از هوسهای کسانی که اینگونه حقایق را نمی دانند پیروی مکن (١٨) زیرا آنان هرگز کوچکترین نیاز تو را از الله برطرف نخواهند کرد و ستمکاران دوستان یکدیگرند و همه کاره پرهیزکاران فقط الله میباشد (این آیه میگوید که مؤمنین حقیقی هرگز نباید فریب دوستی غیر مؤمنین را بخورند) (١٩) اینها برای مردم بینشهائی عالی و راهنمائی و رحمتی است برای قومی که بدانها یقین کنند (٢٠) آیا کسانی که آن بدیها را کردند تصور کرده‌اند ایشان را در زندگی و مرگشان به مانند هم و مساوی حساب می کنیم؟ چه قضاوت بدی میکنند (٢١) و حال آنکه الله آسمانهای هفتگانه و زمین را (که در آنها نفوس بشر و شبه بشر هست) بر اساس آن هدف سزاوار آفریده تا به هرکس بر طبق آنچه بدست آورده جزا داده شود و آنان ستمی نخواهند دید (٢٢) پس آیا آنکس را که هوس خود را خدای خود گرفته (خدا یعنی صاحب اختیار) دیده‌ای و دیده‌ای که او را الله روی دانش مخصوصی گمراه کرده و بر گوش و دلش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای نهاده؟ (قانون تأثیر هوس در هوس خواهان وسیله‌ایست از الله که آنان را از راه راست گم میکند بطوریکه نمی خواهند حقایق را بشنوند و یا ببینند و یا

به آنها دل دهند) پس چنین کسی را بعد از الله چه کسی میتواند راهنمائی کند ؟ (یعنی تا بسوی پیغامهای الله نیایند و از قانون ضد هوس پیروی نکنند راهنمائی نخواهند شد) پس چرا به این مطالب توجه نمی کنید ؟ (٢٣) و این مردم هوسخواه گفتند جز زندگی دنیای ما زندگی دیگری نیست و در دنیاست که می میریم و زنده میشویم (یعنی نسلی از ما می رود و نسل دیگری می آید و این وضع برای دنیا همیشه بوده و هست و خواهد بود و زمین همیشه بوده و همیشه میماند و متلاشی نمی شود و این عقیده قدیمیان بوده که قرآن و علوم امروز آنرا رد کرده است) و جز زمانه کسی دیگر ما را هلاک نخواهد کرد (امروزه نیز بیشتر مردم که میخواهند ظلم بکنند همین عقاید را دارند) و برای اینان به این سخنان علمی علم و دانشی نیست و جز روی خیال نمیگویند (٢٤) و وقتی نشانه‌های مستدل و روشن ما بر ایشان خوانده میشود دلیل مخالفت ایشان جز این نیست که میگویند اگر راست میگوئید که آخرتی هست پدران مرده ما را برای شهادت بیاورید (٢٥) بگو الله است که شما را زنده میکند و پس از مدتی میمیراند و سپس همه را برای زمان رستاخیز بزرگ جمع آوری خواهد کرد ، در آن شکی نیست ولی بیشتر مردم نمی خواهند آن را بدانند (این آیه میگوید قوانین منظم و حساب شده الله بازیچه خواهش های شما که نمی خواهید بدانید نیست که برای ایمان آوردن شما پدران مرده شما را زنده کند) (٢٦) و سلطنت آسمانها و زمین در اختیار الله است و زمانی که آن زمان معروف برپا شود اینگونه باطل کنندگان حقیقت در آنروز ضرر خواهند دید (٢٧) و هر گروهی را بر نوک پا ایستاده خواهی دید و هر گروهی بسوی کتاب آسمانی خودش و پرونده خودش خوانده میشود و شما در آنروز جزای اعمالی را که کرده بودید می بینید (٢٨) و ما بوسیله زبانهای خود به شما خواهیم گفت این است کتابی که در نزد ماست و روی میزان صحیحی که در پیغام های الله هست بر علیه شما سخن میگوید و ما آنچه را شما میکردید رو نویس کرده بودیم (٢٩) در چنان زمانی کسانی که ایمان آورده بودند و آن کارهای شایسته را کرده بودند پروردگارشان آنان را در رحمت خودش داخلشان میکند و این همان رستگاری آشکاریست که بوسیله پیغمبران اعلام شده بوده (٣٠) ولی به کسانی که کفران کرده بودند گفته میشود آیا نشانه‌های ما بر شما خوانده نشده بود ؟ شما کسانی بودید که دنبال کسب قدرت و نفوذ نامشروع و بالیدن بخود بودید و گناهکاری میکردید (٣١) و هنگامی که به شما گفته میشد وعده آخرت الله حق است و در آنزمان معروف پیغمبران شکی نیست میگفتید نمی فهمیم که آن زمان معروف چیست و شاید باشد و چون یقین نداریم کاری بدان نداریم (٣٢) در چنان زمانی بدیهای اعمال ایشان آشکار میگردد و آنچه بدان مسخره میکردند ایشان را فرا خواهد گرفت (٣٣) و به ایشان گفته خواهد شد همانطور که شما برخورد با چنین زمان خود را پشت گوش انداختید ما نیز شما را در این زمان فراموش میکنیم و جایگاه شما آن آتش سوزان است و برای شما هیچ کمک کننده‌ای نیست (٣٤) زیرا شما نشانه‌های مستدل الله را به مسخره گرفته بودید و زندگی دنیا شما را فریب داد پس در این زمان آنان نه از چنین وضعی خارج کرده میشوند و نه از التماسهای ایشان رضایتی به نفع ایشان حاصل میگردد (٣٥) پس آن مدح و ثنا مخصوص آن یگانه صاحب اختیار است که پروردگار آسمانها و پروردگار زمین میباشد و پروردگار انسانها و شبه انسانهای جهان (٣٦) در آسمانها و زمین برای او آن بزرگی عجیب است و اوست آن پر قدرت با حکمت (٣٧)

خلاصه سوره «احقاف»

سوره احقاف (احقاف به تپه‌هائی از ریگ گویند و اشاره به مکان خراب شده قوم هود پیغمبر است که امروزه مکان آن جزئی از مملکت سوریه میباشد) که در قرآنهای معمولی سوره ٤٦ میباشد از یک آیه متشابه و ٣٥ آیه محکم تشکیل یافته و خلاصه آن این است که ناپایداری آسمانها و زمین و عمر انسانها و فسادکاریهای ایشان دلیل بر این است که هدف از وجود آنها زندگی وسیع آخرت است و چه گمراهند مردمی که غیر از خالق عالم از چیزهائی حاجت میخواهند که مرده‌اند و تا روز قیامت صدای ایشان را نمی شنوند و روز قیامت آنان را دشمن خود خواهند دید و دلیل اینکه قرآن پیغام الله است یکی این است که هر تورات شناس بیغرضی می فهمد که روی دلایلی که برای پیغمبر راست در تورات است محمد نیز پیغمبر الله است و چه خوشبخت مردمی که در همه کاره بودن پروردگار خود استقامت کردند و فرزندان خود را هم خواستند که به این راه صحیح دین الله آیند و نسبت به پدر و مادر خود مهربان بودند، قوم عاد که پیغمبرشان هود بود نیز مخالف چنین راه درستی بودند و برای خود خدایانی گرفته بودند و وعده عذاب پیغمبر خود را بر خودشان دروغ دانستند و به زندگی مرفه دنیائی و هوش و ذکاوت خود مغرور شدند ولی وقتی عذاب آسمانی آمد و ایشان را با شهرشان هلاک نمود صاحب اختیاران خیالی ایشان که تصور میکردند وسیله تقرب ایشان را به الله فراهم میکنند کمکی به ایشان نکردند، و ای محمد بدان که چند نفری از جن قرآن را شنیده‌اند و ایمان آورده‌اند و رفته‌اند سایر جنها را تبلیغ کنند و به هرحال هرکس این راه را بشنود و کفران کند دچار عذاب سخت آخرت خواهد شد و تو صبور باش و عجله نداشته باش که مخالفینت زودتر دچار عذاب شوند زیرا باید کسانی عذاب شوند که حتماً غیر قابل پذیرش حق می باشند و اینک پس از این خلاصه به ترجمه و تفسیر متن آیات توجه نمائید:

سوره «احقاف»

بسـم الله الرحمن الرحيم

حا، میم (١) (این مطلب رمز مانند که متشابه است کسی معنای آن را جز الله نمیداند و در سوره های قبل توضیح بیشتری داده شد) اینگونه راهنمائی های عمیق و صد در صد درست که بنام کتاب آسمانی خوانده میشود فقط از آن خدای پرقدرت با حکمت میتواند فرود آید (٢) ما که آن یگانه صاحب اختیار جهان میباشیم آسمانها و زمین و چیزهای میان آن دو را جز برای یک هدف عالی سزاوار نیافریدیم و هریک را برای مدت معلومی آفریده‌ایم (یعنی هیچ چیز در جهان جز ذات واجب الوجود پایدار نیست یکی عمرش کمتر و یکی بیشتر است و همه را الله برای هدف معلومی آفریده و لازمه آن هدف اعلام خطرهائیست برای انسانها بوسیله پیغمبران) ولی کسانی که کفران کننده این راهنمائی هستند از چیزی که اعلام خطر شده‌اند به جای توجه پشت میکنند (٣) به مردم بگو آیا در چیزهائی که آنها را علاوه بر الله بنام صاحب اختیار و کمک کننده خود میخوانید دقت کرده‌اید؟ به من بنمایانید که آنان چه چیز زمین را آفریده‌اند؟ وقتی آنان در زمین قدرتی ندارند در آسمانها شریک اللّه‌اند؟ اقلا بر این عقاید خود یک کتاب آسمانی قبل از قرآن آورید که عقاید شما در آن باشد یا اگر راست می گوئید نشانی از دانش بر صحت عقاید خود آورید (این آیه صریحاً اعلام میکند که هر عقیده‌ای که توأم با دلیل علمی نباشد و یا متن کتاب آسمانی تأیید آنرا نکرده باشد آن عقیده موهوم و مردود است و با این حال می بینیم بیشتر عقاید

فرقه‌های اسلام از اینگونه است) (٤) و از کسی که جز الله کسانی را میخواند که تا روز قیامت به نفع او پاسخی نخواهند داد و خبر ندارند که او آنها را میخواند چه کسی گمراه‌تر میباشد؟ (آنانکه حضرت عیسی یا حضرت محمد و یا حضرت علی را میخوانند با اینکه اینان برطبق آیات متعددی از قرآن مانند تمام پرهیزکاران حقیقی پس از مرگ به بهشت برده شده‌اند باید از این آیه متوجه عقیده باطل خود بشوند و بدانند که باید برای رفع حاجات خود فقط الله را بخوانند نه مقدسانی را که پس از مرگ از دنیا دور و در بهشت جای گرفته‌اند) (٥) زمانی که مردم برای زمان قیامت (یعنی زمانی که مردگان در زمین آخرت دوباره زنده میشوند) جمع آوری میشوند مقدسینی که این مردم گمراه‌تر آنان را میخوانند خود را دشمن چنین مردمی معرفی میکنند و از بندگی هائی که این گمراهان نسبت به آنان انجام میدادند سخت ناراحت خواهند بود(آنان که تصور میکنند مقدسین و بندگان دیگر الله واسطه و شفیع و پارتی ایشان میشوند با بودن اینگونه آیات قرآنی چه اشتباه بزرگی میکنند و نمی دانند که این افراد در روز قیامت سخت دشمن این مردم گناهکار و چاپلوس و دور از پیغام الله میشوند همانطور که موقعی که زنده بودند نیز دشمن اینگونه گمراهان چاپلوس بودند و خود مجسمه و بتها، و اشیاء مورد بندگی اینگونه اشخاص بت پرست را خراب میکردند) (٦) و هنگامی که بر مردم نشانه‌های روشن ما (یعنی آیات قرآنی) خوانده میشود کسانی که نسبت به مطالب حق کفران ورزیده‌اند به محض برخورد با اینگونه حقایق گویند اینها همه آشکارند که ظاهرسازی های دروغی می باشند (امروزه طرفداران شفاعتِ مقدسین، که خود را طرفدار قرآن میدانند بجای آنکه باطن کفر آمیز خود را علناً نشان بدهند و بگویند این مطالب قرآن دروغ است اینها را ظنی الدلاله و ذووجوه و سزاوار تفسیرهای دیگری روی روایاتی دروغ به نفع عقاید باطل خود معرفی میکنند زیرا اگر صریحاً اینها را دروغ معرفی کنند از بدنامی و تکفیر میترسند و البته اگر چنین ترسی نمی داشتند مانند کافران زمان پیغمبر اسلام رسماً اینها را دروغ معرفی میکردند) (٧) آیا میگویند که محمد قرآن را از خودش ساخته و به الله چسبانده؟ بگو اگر آن را به دروغ به الله می چسباندم شما نمی توانستید به نفع من چیزی از مجازات الله را برطرف کنید او بدانچه شما در آن آلوده هستید داناتر است و میان من و شما گواهی او کافیست و او آن چشم پوش مهربان میباشد که مهلت میدهد (٨) بگو من چیز جدیدی غیر از آنچه پیغمبران حقیقی آورده بودند نیاورده‌ام و نمی دانم که به من و یا به شما چه خواهد رسید و جز آنچه را به من وحی میشود تبعیت نخواهم کرد و جز یک اعلام خطر کننده مستدلی برای آینده شما نیستم (٩) بگو آیا اگر قرآن از نزد الله باشد و شما بدان کفران کرده باشید میدانید چه میشود؟ و حال آنکه یک مطلّعی از بنی اسرائیل (عبدالله بن سلام) شباهت قرآن را به کتاب پیغمبران گذشته گواه داده و به آن ایمان آورده ولی شما نسبت به آن تکبر نشان دادید حقیقت این است که الله گروه ستم کننده را راهنمائی نمی کند (یعنی مخالفت مردم با پیغمبران روی غرض و تمایل ایشان به ستم کردن به مردم است) (١٠) و کسانی که کفران کردند به آنان که ایمان آوردند گفتند اگر قرآن خوب بود کسی در ایمان آوردن بدان بر ما سبقت نمی گرفت آری وقتی بدان راه نیافته‌اند خواهند گفت این دروغی است که در قدیم هم می گفتند (امروزه نیز بیشتر مردم بواسطه اینکه به حقایق عجیب و علمی قرآن پی نبرده‌اند و نمی خواهند پی ببرند روی غرض و یا خیال و تبلیغات دشمنان اسلام و معرفی های سوءاستفاده‌چیان مذهبی می گویند مطالب قرآن داستانهای موهوم و دروغی است که از ادیان گذشته اقتباس شده است) (١١) و حال آنکه قبل از قرآن کتاب موسی امام و رحمتی بوده و این قرآن نیز کتابی است تصدیق کننده و مؤیّد آن به زبان عربی تا اعلام خطر به کسانی کند که ستم کردند و مژده دهنده‌ای به نیکوکاران

باشد (این آیه میگوید که کتابهای آسمانی همه امام و رهبری میباشند برای مردم در تمام زمانهائی که تحریف نشده باشند و قرآن امام و رحمت برای تمام زمانها و برای تمام مسلمانان حقیقی میباشد) (١٢) به یقین کسانی که گفتند همه کارهٔ ما الله است و در این سخن استقامت کردند بر ایشان نه ترسی میباشد و نه اندوهگین خواهند شد (١٣) اینگونه اشخاص یاران بهشتند که در آن همیشه خواهند ماند به پاداش اعمال خوبی که میکردند (با این که گفتن همه کاره فقط الله است بسیار ساده و آسان بنظر میآید، اکثر فرقههای مذهبی اسلام و مسیحیت و یهودیت و غیر آنان در دنیا مخالف آنند بلکه مقدسین مرده خود را همه کاره خود تصور میکنند و لذا کمتر کسی است که بتواند در همه کاره بودن فقط الله که توحید حقیقی است در مقابل این همه مخالف استقامت نماید) (١٤) و ما به انسان در تمام کتابهای آسمانی توصیه نمودهایم که به پدر و مادر خود خوبی کند زیرا مادر او، او را با زحمت مدتی در شکم نگهداری کرده و با چه سختی ای او را زائیده مجموع زمان بارداری و شیر دادنش سی ماه بود (با در نظر گرفتن آیه دیگری که زمان شیر دادن کامل را دو سال معرفی میکند معلوم میشود که حداقل زمان شیردادن به کودک در صورت توانائی ٢١ ماه است و حداکثر آن ٢٤ ماه است زیرا دوره آبستنی ٩ ماه است) و این زحمت ها برای مادر تا سنی است که فرزند او به رشد خود میرسد و کم کم به استقلال زندگی و چهل سالگی تا بتواند بگوید پروردگارا مرا موفق بدار که هم نعمت های تو را که بر من و پدر و مادرم روا داشتی شکر گویم و هم خودم اعمال خوبی که مورد رضای تو باشد انجام دهم (یعنی به پدر و مادر خود نیز خدمت و احترام کنم) و همچنین از پروردگار خود بخواهد که فرزندان او را چنان خوب گرداند که به نفع او تمام شود و نیز به پروردگار خود بگوید که از بدیها بسوی تو باز گشتهام و از تسلیم شدگان نسبت به پیغام های تو شدهام (مسلمان یعنی تسلیم پیغام الله) (١٥) اینگونه اشخاص کسانی هستند که ما به نسبت بهترین کاری که کردهاند اعمال ایشان را میپذیریم و از بدیهای ایشان میگذریم و ایشانرا در میان یاران بهشت میبریم و این وعده راستی میباشد که از قدیم به اینگونه اشخاص وعده داده شده (این آیه میرساند که مسلمان حقیقی هرکس را به نسبت خوبی هائی که از او دیده سپاس میگزارد یعنی در درجه اول الله را سپاس میگزارد که همه چیز به او بخشیده و در درجه دوم سپاسگزار مادر خود میباشد و در درجه سوم سپاسگزار پدر خود و از پس این سه مربیان و معلمان خود را باید سپاسگزارد) (١٦) و اما کسی که به پدر و مادرش با تندی گفت آیا به من وعده میدهید که پس از مرگ در زمین آخرت بوسیله الله زنده میشوم با اینکه اینهمه مردم قبل از من مردهاند و کسی زنده نشده؟ در حالی که پدر و مادر او روی محبت به او از الله خواهش و تمنا میکنند که او را هدایت کند و به او میگویند وای برتو، چرا ایمان نمی آوری و یقین بدان که وعده الله در مورد زندگی دوباره آخرت حق است او پاسخ میدهد اینها سخنان پوچ قدیمی هاست و باید در دنیا خوش بود (١٧) اینگونه فرزندان کسانی هستند که آن سخنان مربوط به عذاب آخرت سزاوار ایشان است و باید در آخرت در گروههائی از جن و انس قرار گیرند که پیش از ایشان مرده بودند و با اینگونه عقاید به خود ضرر زده بودند (١٨) در آنجا برای هرکس به نسبت اعمالی که کردهاند درجهای خواهد بود تا نتیجه اعمال خود را بطور کامل ببینند و ستمی به ایشان نخواهد شد (١٩) و زمانی که کفران کنندگان بر آن آتش سوزان عرضه میشوند به ایشان گفته میشود که شما در زندگی دنیا نصیب خود را از خوبیهای دنیائی بردید و بدان بهرهمند شدید پس در این زمان بواسطه بزرگی خواهی هائی که در زمین دنیا به ناحق میکردید این عذاب توأم با خواری را پاداش میگیرید و این عذابها بواسطه گناههائیست که مرتکب میشدید (٢٠) و برادری از قوم عاد را بیاد آور که قوم خود را در آن

احقاف (لفظ احقاف که جمع است یعنی تپه‌هائی شنی و پیچ و خم دار و این احقاف در سوریه نزدیک به کوه جودیست زیرا قوم عاد آرامی های اولیه بودند و اسم احقاف که در جنوب عربستان است ظاهراً برای غلط کاری در تفسیر قرآن در قرن دوم هجری مرسوم شده.) اعلام خطر کرد در حالی که هم در زمان او و در جاهای دیگر پیغمبرانی مانند او به چنین اعلام خطری پرداخته بودند و گذشتند و هم قبل از زمان او و کلام واحد تمام ایشان این بود که جز از الله از کسی دیگر اطاعت بنده‌وار نکنید (همه پیغمبران برای این آمده‌اند که مردم از پیشوایان مذهبی تقلید نکنند و کورانه خود را به عقاید دینی مختلف تسلیم ننمایند و فقط از متن پیغام الله که مردم را به علمی ترین راه هدایت میکند اطاعت نمایند تا همه در راهی بی خطر زندگی کنند ولی مگر سوءاستفاده‌چیان مذهبی و سیاسی گذاشتند ؟) و پیغمبر قوم عاد نیز گفت اگر چنین نکنید میترسم دچار عذاب روزی بزرگ شوید (یعنی دچار روزی که عذاب آسمانی تمام شما را هلاک کند) (٢١) آنان گفتند آیا تو نزد ما آمده‌ای تا ما را از خدایانمان روگردان سازی (خدایان ایشان مقدسین مرده یا خورشید و ماه و امثال اینها بودند که آنان تصور میکردند روح ایشان همه جا هست و مرده و زنده ندارند و صاحب اختیاران ایشان از طرف الله هستند و شفیع و پارتی ایشان که گناهکارند میشوند مانند اکثر مسلمانان و مسیحیان که امروزه نیز همین عقاید را دارند) اگر راست میگوئی چنین عذاب را درباره ما عمل کن (٢٢) پیغمبرشان پاسخ داد فقط الله میداند زمان چنین عذابی چه وقت است و من مامور رساندن پیغام الله به شما میباشم و افسوس که شما را قومی می بینم که خود را به نادانی میزنید (٢٣) پس وقتی آنان آن عذاب را بصورت ابری دیدند به محلهای مسکونی کوهستانی ایشان میآید بهم گفتند این ابریست که بسوی ما میآید میخواهد ما را باران دهد و پیغمبرشان به ایشان گفت این همان عذابی است که شما عجولانه می خواستید ، بدانید که در آن باد بس تندی خواهد بود که عذاب دردناکی برای شما دارد (٢٤) عذابیست که به فرمان پروردگارش همه چیز را تباه خواهد کرد آنان او را نشنیدند و کارشان به جائی رسید که جز مسکنهای ایشان دیده نمیشد ، اینگونه گروههای گناهکار را چنین مجازات میکنیم (از این آیات پیداست که پیغمبر هر مکانی یکی از برادران آن مردم است یعنی یکی از همشهریان آنها که خوب او را می شناسند و پیغمبر قوم عاد که آرامیان قدیم بودند نامش هود بود و داستان مفصل این پیغمبر که مدتی بعد از نوح بود در سوره‌های اعراف و هود و شعرا و قمر و فجر میباشد و بر طبق آیاتی از سوره الحاقه هفت شب و هشت روز تند باد شدید پرسرمائی ایشان را از پای در آورد و هود پیغمبر و مؤمنین حقیقی او که موضوع را قبلا میدانستند خود را در مکان امنی جای دادند و نجات یافتند و فعلا مکان ایشان زیر شن های تپه‌های پرپیچ و خم یعنی احقاف است که لازم است باستان شناسان مسلمان آنها را از زیر آن شنها بیرون آورند) (٢٥) و ما که خالق شما مردم مکه هستیم ایشان را قدرتهائی داده بودیم که شما را نداده‌ایم و برای ایشان گوش و چشم و عقلی نهاده بودیم اما گوش و چشم و عقل ایشان در هنگام عذاب الله کمکی به ایشان نکرد زیرا آنان نشانه‌های روشن الله را انکار میکردند و عاقبت عذابی که به وعده‌اش مسخره میکردند به ایشان واقع شد (قوم عاد مردمی فهیم بودند که شهرهائی آباد داشتند و گویند شداد پادشاه مغرور و خوش گذران ایشان بود) (٢٦) و ای مردم مکه بسیاری از شهرهای آباد اطراف شما را قبلا به همینگونه با مردمش ویران کردیم و قبل از عذاب برای اینکه شاید از فساد بسوی پیغامهای پیغمبران خود برگردند نشانه‌های مختلفی به ایشان نشان دادیم (٢٧) پس چرا در هنگام عذاب الله آنچه را میگفتند واسطه و پارتی ما نزد الله هستند و صاحب اختیارند کمکی به ایشان نکردند (حتی بسیار دیده‌ایم بعضی از این گنبد و بارگاهها و مجسمه‌ها را مخالفین خراب کردند و

اذیتی هم از کسی ندیدند) و حقیقت این بود که همیشه این واسطه‌های خیالی به واسطه اینکه در هنگام زنده بودن مطیع الله بودند روحهایشان در بهشت بودند و از ایشان دور بودند و این عقاید دروغهای مردم به آنها بود و چیزهائی بود که از خود بافته بودند (٢٨) و ای محمد بدان که زمانی گروه اندکی از جنها را بسوی تو متوجه کردیم تا قرآن را بشنوند وقتی نزدیک سخنان قرآنی تو شدند به یکدیگر گفتند خاموش باشید چون خواندن قرآن تمام شد بسوی قوم خود برگشتند و به مانند تو به اعلام خطر ایشان پرداختند (٢٩) و گفتند ای مردم ما، بدانید که ما مطالب صد در صد ثابت و محکم و مفیدی شنیده‌ایم (اینگونه مطالب و پیغامهای الله را از این جهت کتاب آسمانی می گویند وَ اِلاّ هیچکدام از طرف الله بصورت نوشته بدست کسی نرسید مگر ده فرمان موسی که خلاصه بسیار کوچکی از تورات بود) کتابی که بعد از موسی از جانب الله فرو فرستاده شده و این کتاب آیاتش طوری میباشد که تصدیق یکدیگر را میکند و میتواند مبهمات خود را خودش روشن سازد (اکثر فرقه‌های اسلام روی تبلیغ پیشوایان سوء خود معتقد شده‌اند قرآن به خودی خود فهمیده نمی شود و باید روی روایات مختلف آیات آن را معناهای مختلف کرد و اینکار نیز مخصوص مجتهدین آنهاست و مردم حتی حق ندارند روی قواعد زبان عرب قرآن را بفهمند و باید مقلد مجتهدین خود باشند) و آن مردم را به آنچه سزاوار است راهنمائی میکند و راهنما به راهی میباشد مستقیم (٣٠) ای مردم ما، از چیزی که شما را بسوی الله میخواند و راه الله را بشما نشان میدهد اطاعت نمائید و بدان ایمان آورید تا الله گناهان شما را چشم پوشد و از عذابی دردناک شما را برهاند (٣١) و کسی که جواب قبول به خواننده الله را ندهد در زمین نیز هر قدرتی داشته باشد نمی تواند حق را ناتوان کند و برایش غیر از الله ولی و کاره‌ای نخواهد بود و اینگونه اشخاص در سرگردانی آشکاری خواهند بود (تا اینجا نقل سخنان جنهای مسلمان شده است که ثابت شده شبه انسانی از جنس ضد ماده میباشند) (٣٢) آیا مردم کفران کننده مکه ندانسته‌اند آن یگانه صاحب اختیاری که آسمانها و زمین را آفریده و در خلقت آنها خسته نشد بر زنده کردن مردگان که بسیار آسانتر است تواناست؟ آری او بر هر چیزی تواناست (٣٣) و زمانی که کفران کنندگان پیغامهای الله بر آن آتش عرضه میشوند الله به ایشان خواهد گفت آیا این وضعیت راست و سزاوار نبود ؟ خواهند گفت پروردگاری تو نسبت به ما خود بهترین شاهد است که این اوضاع راست و سزاوار بود و الله خواهد گفت پس این عذاب را بواسطه کفرانهائی که کرده بودید بچشید (٣٤) تو ای محمد صبور باش همانطور که پیغمبران با اراده صبور بودند (اینکه میگویند فقط پنج پیغمبر اولوالعزم اند ، گویندگان آن نه معنای اوالوالعزم را میدانند که صاحب اراده است و نه از این آیه قرآن خبر دارند و نه از عدم صبر حضرت موسی در میان پیغمبران بر طبق راهنمائی های قرآن و بنابراین مسلم است که صدها پیغمبر بودند که با اراده و صبور بودند و بعضی از آنان از پیغمبر اسلام صبورتر، زیرا خالق عالم بواسطه اینکه پیغمبر اسلام کم صبری نسبت به عذاب بر کفار مکه نشان میداد مورد این توصیه قرار گرفته و بوسیله این تذکرات الله خود را به داشتن عزم راسخ تربیت نموده) و نسبت به رسیدن عذاب بر مردم مکه از من شتاب مخواه زیرا روزی که آن وعده عذاب را ببینند جز ساعتی از روز زنده نخواهند بود و این یک گوشزد میباشد و آیا جز قوم سرکش کسی دیگر در چنین مواقعی سزاوار است هلاک شود ؟ (یعنی باید آنقدر صبر کنی تا آنها که زیاد کفران کننده و سرکش نیستند کم کم به تو ایمان آورند و موقع عذاب جز سرکشان حقیقی عذاب نبینند) (٣٥)

خلاصه سوره «ذاریات»

سوره ذاریات که در قرآنهای معمولی سوره ۵۱ میباشد این است که حال که دیدید عذاب پیشگوئی شده در سوره احقاف و دخان که ابر سنگین خفه کننده‌ای بود، آمد دلیل بر آن است که هم آن وعده راست بود و هم مجازات آخرت حتمی است و اگر عده‌ای باز منکر میشوند روی اختلاف سلیقه‌هاست که از اختلافات طبایع سرچشمه میگیرد تا پرهیزکاران حقیقی به بهشت برسند و این اختلافات در مورد کفر و ایمان همیشه بوده چنانکه قوم لوط نیز بواسطه مخالفت با پیغام پیغمبرشان لوط و ابراهیم دچار عذاب کشندهٔ آسمانی شدند و فرعونیان نیز بواسطه مخالفت با پیغمبرشان موسی معجزه آسا غرق گردیدند و قوم عاد و ثمود وقوم نوح نیز هریک عذاب مخصوص پیشگوئی شده بوسیلهٔ پیغمبرشان را چشیدند و توسعهٔ جهان بوسیلهٔ الله و پیدایش زمینها و دو نوع موجود جن و انس (ضد ماده و ماده) در آنها همه برای این است که مردم به هدف عالی خلقت پی ببرند و از اعلام خطر پیغمبران الله بترسند و صاحب اختیارانی غیر از الله برای خود نگیرند تا در آخرت در زندگی بسیار وسیع و عالی به خوشی حقیقی برسند و ستمکاران و فریب خوردگان آنان دچار عذابی متناسب با خواهش های نفسانی دنیای خود شوند به شرحی که در سوره غاشیه با استدلالی علمی بیان میشود و پس از این خلاصه درترجمه و تفسیر متن این سوره دقت نمائید:

سوره «ذاریات»

بسم الله الرحمن الرحیم

آن بادهائی که ملک و مامور الله بودند و باعث پراکنده شدن اشیاء سبک به فضا شدند (۱) و آن ابرهای گازدار سنگین را در برگرفتند (۲) و به آسانی با آنها در آسمان به حرکت در آمدند (۳) تا فرمان عذاب پروردگار را میان مردم به نسبت کفرانشان تقسیم کنند شاهدند (٤) که آن عذابی که از مدتی پیش وعده الله برای شما بود راست بوده (۵) و به یقین آن داوری الله در آخرت واقع شدنی است (آنچه را در ترجمه و تفسیر شاهد معنا کردیم بجای قسم و سوگندی میباشد که در ابتدای این سوره استعمال شده و هرکس این ترجمه و تفسیر را با ترجمه و تفسیرهای مختلف و مغشوش موجود در کتب تفسیر مقایسه نماید متوجه میشود که چگونه مفسرین قرآن بواسطه عدم توجه به ترتیب نزول سوره‌ها و ندانستن معنای سوگندهای قرآن از معنای آیات قرآنی منحرف شده‌اند و به ترجمه و تفسیرهائی خیالی که همه تفسیر به رأی محسوب میشوند و ربطی به پیغمبر و اصحابش ندارد پرداخته‌اند بدون آنکه مطالب قرآن را بصورت جملاتی هدایتی معرفی کنند) (٦) به شهادت آسمان که دارای آن هفت طریقه خلقتی است (۷) شما نیز در سخن مختلف میباشید (یعنی همانطور که طبق آیه ۱۷ از سوره مؤمنون در شش سیاره ماه‌داری که در بالای سر شماست و آسمان شما که مکان زندگی جن است زندگی های مختلفی به نسبت وضع مختلف طبیعی آنها وجود دارد شما مردم روی زمین و یا مکه نیز به نسبت مکان و زمان و موقعیت مختلفی که دارید باید سخنانی مختلف در مورد دین و وجود قیامت بگوئید) (۸) و بر این اساس است که فریب خوردگانِ فریب کاران از قیامت و داوری ای که پیغمبران گفته‌اند به چیزهای دیگری روی فریب متمایل میشوند (۹) آن دروغگویانی که مردم را فریب میدهند (بیشتر درباره فریبکاران مذهبی است که مردم را برای منافع خود از راه روایاتی دروغ به بت پرستی و

شفاعت و پارتی بازی می کشانند) (۱۰) و خود در تنگنائی گرفتارند و از عاقبت کار خود غافلند دچار لعن و نفرت الله شدند (این تنگنا، تنگنای تبعیت از دلخواههای عوام است که تمام سوءاستفادهچیان دچار آن شدهاند به تصور اینکه از این راه میتوانند بر خر مراد سوار شوند) (۱۱) اینگونه فساد کاران از روی انکار آخرت از تو میپرسند این زمانی که بنام زمان داوری بوسیله همه پیغمبران گفته شده پس چه وقت است؟ (۱۲) بگو آن زمانی است که ایشان بر آن آتش کباب میشوند (۱۳) و به ایشان گفته میشود نتیجه فتنههای خود را بچشید و این همان چیزیست که میخواستید زودتر پیدا شود (۱٤) و آن پرهیزکنندگان از فساد در آن زمان در باغها و چشمههائی زندگی خواهند کرد (۱۵) و گیرنده نعمت هائی خواهند بود که پروردگار ایشان به ایشان از پیش وعده داده زیرا آنان قبل از این زمان نیکوکار بودند (۱٦) از شب اندکی را میخوابیدند (۱۷) و در سحرها برمیخاستند و آمرزش خود را میخواستند (اشاره به سحرخیزی و برای نماز صبح است) (۱۸) و آنان در مالهای خود حقی برای گدایان و بینوایان قرارداده بودند (۱۹) و در زمین برای این یقین کنندگان به آخرت نشانههائی میباشد (۲۰) و ای انسانها در وجود خودتان نشانههائی بر وجود آخرت است چرا بینش ندارید (۲۱) و روزی شما و هم آخرتی که به شما وعده داده شده در آسمان است (این آسمان، تمام فضای بالای سر انسان در کهکشان ماست یعنی آنچه غیر از زمین ما در بالا سر ماست و امروزه علم کشف کرده که زندگی روی زمین همه چیزش از عواملی است آسمانی و حتی جرم زمین جرقهایست از خورشید و کهکشان مربوطه) (۲۲) و طرز پرورش آسمان و زمین به وسیله کسی که تو را به پیغمبری پرورده شاهد است که آخرت و بهشت و دوزخ آن حق است همانطور که سخن گفتن شما انسانها حق و راست میباشد (اگر ما در چگونگی همین سخن گفتن خود که چیز سادهای بنظر میاید دقت کنیم که چگونه قوانین عجیب خالق عالم باعث شده که انسان آنچه را می بیند و میخواهد، بتواند بگوید آن را عجیب تر از آن می بینیم که روح انسانها پس از مرگ بمانند و بصورتی دیگر زندگی کنند) (۲۳) آیا داستان میهمانان ابراهیم که ایشان را گرامی داشت برتو نرسیده؟ (یعنی بطور مسلم در سورههای گذشته قرآن بوسیله ما از آن داستان بهتر از آنچه در تورات فعلی هست خبردار شدهای؟) (۲٤) وقتی بر او داخل شدند سلام گفتند و او جواب سلام گفت و آنان در نزد ابراهیم قومی ناشناس بودند (۲۵) پس ابراهیم بدون آنکه آنان متوجه شوند بسوی کسان خود رفت و گوسالهای چاق آورد (۲٦) و نزدیک ایشان نهاد و گفت چرا نمی خورید (۲۷) و از اینکه آنان نمی خوردند در دل ترسی را حس کرد (زیرا تصور کرد مبادا آنان خیال سوئی نسبت به ابراهیم دارند و میخواهند غذای او را نخورند مبادا نمک گیر شوند) آنان به ابراهیم گفتند نترس و او را به پسری دانا مژده دادند (آنان بر طبق باب هجدهم از سفر پیدایش تورات ۳ فرشته و مأمور غیبی الله بودند که بصورت سه انسان بوسیله چشم ابراهیم دیده می شدند و خود را معرفی کردند که ملک و مأمور غیبی الله هستند و این خود میرساند که خالق عالم میتواند از ماده و قانونی غیر از مواد و قوانین طبیعی روی زمین انسانی بشکل انسان روی زمین بسازد و میتواند در آخرت نیز دوباره انسانهای مرده را زنده کند) (۲۸) زن او با فریادی تند پیش آمد و به صورت خود سیلی زد و گفت آیا پیرزنی نازا میزاید؟ (زن ابراهیم ساره بود و از مژده حامله شدن به اسحق در پیری تعجب کرد و باور نکرد و خندید) (۲۹) پاسخ دادند پروردگار تو اینکار را گفته و او حکمت داریست بس دانا (ابراهیم نیز در آنزمان ۹۹ سال داشت و ساره چندی بعد حامله شد و یک سال بعد زایید و چون به سخن فرشتگان خندیده بود نام پسرش مقرر شد که اسحاق باشد یعنی خنده) (۳۰) ابراهیم گفت ای فرستادگان الله برای چه کار دیگری آمدهاید؟ (۳۱) گفتند ما بسوی قومی گناهکار فرستاده

شده‌ایم (۳۲) تا بر ایشان سنگهائی از گِلی بفرستیم (۳۳) که نزد پروردگارت برای آن زیاده روی کنندگان نشانه گرفته شده (٣٤) پس بوسیله آن فرشتگان هر مؤمنی را که در شهر لوط بود از محلی که باید عذاب آید خارج کردیم (۳۵) و در آن شهر غیر از یک خانه نیافتیم که از تسلیم شدگان باشد (یعنی فقط مردم خانه لوط، مسلمان و تسلیم پیغام دین الله بودند و حتی زن لوط طبق آیات دیگری از قرآن ایمان درستی نداشت و دچار عذاب شد) (٣٦) و در مکان شهر لوط نشانه‌ای باقی گذاشتیم برای کسانی که از عذاب دردناک آخرت میترسند (مکان شهر قوم لوط در قرآن در کنار جاده مسافرت مردم مکه بسوی شام نشان داده شده که امیدواریم باستانشناسان مؤمن مسلمان آنرا کشف کنند و نشانه صحت این داستان را ببینند شرح مفصل داستان قوم لوط در سوره‌های هود و حجر و شعرا و عنکبوت و صافات و اعراف و باب ۱۸ و ۱۹ از سفر پیدایش تورات نوشته شده) (۳۷) و در داستان موسی نیز دقت کنید، او را بسوی فرعون با دلیلی روشن فرستادیم (۳۸) پس فرعون بسوی نگه دارندگان حکومت خود رو نمود و گفت این یک جادوگر و یا دیوانه‌ایست (۳۹) پس ما او و لشگریانش را بگرفتیم و آنان را در آن دریا افکندیم در حالیکه او ملامت کننده اعمال خود نبود (برای شرح مفصل داستان موسی به سوره‌های طه و شعرا و نمل و قصص و مؤمن و هود و یونس و اعراف مراجعه شود) (٤٠) در داستان قوم عاد نیز این حقایق دیده میشود در وقتی که بر ایشان آن باد مهلک را فرستادیم (٤١) بر هرچه آن باد وزید آنرا به مانند اشیاء پوسیده نمود (در سوره قبل شرح قوم عاد و عذاب آن تذکر داده شد به سورهٔ شعرا نیز مراجعه شود) (٤٢) و در قوم ثمود نیز دقیق شوید، وقتی بوسیله پیغمبرشان برای ایشان گفته شد تا مدتی برخوردار شوید (یعنی مهلتی برای آمدن عذاب داده شد) (٤٣) آنان از فرمان پروردگار خود سرپیچی کردند پس آنان را آن عذاب کشنده در خود گرفت در حالیکه آن را بدون هیچ چاره‌ای میدیدند (٤٤) و نمی توانستند نه برخیزند و نه دفاعی کنند (برای اطلاع مفصل بر قوم ثمود و پیغمبرشان صالح به سوره‌های اعراف و هود و شعرا و نمل و قمر و الحاقه مراجعه شود) (٤٥) قبل از آنان قوم نوح بود که قوم متجاوزی بودند (شرح داستان نوح و عذاب پیشگوئی شده او برای قومش در سوره‌های نوح و اعراف و هود و مؤمن و شعرا میباشد و در باب ٦ تا ۹ از سفر پیدایش تورات تحریف شده نیز هست) (٤٦) و آن آسمانرا (آسمانیکه به هفت قسمت شد) ما بودیم که با قدرتهائی ساختیم و ما بودیم که آن همه توسعه‌اش دادیم (٤٧) و زمین را نیز ما پهن کردیم و چه خوب آن را برای زندگی آماده‌اش نمودیم (زمین بواسطه حرکت وضعی دو قطبش فرو رفت و قسمت استوائیش پهن و کشیده‌تر شد تا انسانها بتوانند در پهنای آن زندگی نمایند) (٤٨) و از هر چیزی دو نوع آفریدیم شاید شما متوجه آن شوید (این آیه یکی از مطالب علمی قرآن است که اشاره به ماده و ضد ماده میباشد که از کشفیات اخیر دانشمندان است و در قرآن بیش از آنچه علما کشف کرده‌اند راجع به ضد ماده بیاناتی هست که در کتاب معجزات علمی قرآن توضیح داده شده است و باید به سوره الرحمان و سوره جن مراجعه شود) (٤٩) پس بسوی الله بروید و تو محمد به ایشان بگو که من از طرف الله اعلام خطر کننده آشکاری میباشم (رفتن بسوی پیغامهای الله رفتن بسوی الله محسوب می گردد) (۵۰) و با آن یگانه صاحب اختیار صاحب اختیار دیگری قرار ندهید و بدانید که من از طرف آن یگانه صاحب اختیار اعلام خطر آشکاری میکنم (خدا و الاه به معنای صاحب اختیار است نه خالق) (۵۱) هیچ پیغمبری پیش از این مردم برای انسانها نیامد مگر آن که او را جادوگر یا دیوانه‌اش گفتند (۵۲) آیا این نسبتها را روی توصیه یکدیگر دادند یا چون قوم سرکشی بودند چنین میگفتند؟ (معمولا هم روی توصیه غرض رانان این نسبتها را به پیغمبران میدهند و هم روی مخالفت شخصی خودشان

بدون آنکه بخواهند تحقیق دقیقی بکنند) (٥٣) پس از اینگونه اشخاص روی بگردان که سرزنش نخواهی شد (٥٤) و یادآوری نما و بدان که این یادآوری ها فقط برای ایمان آورندگان مفید واقع میشود (٥٥) و من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه فقط اطاعت بندهوار از من کنند (حتی آنان که اطاعت کامل و بندهوار از دستورات شرعی الله نمی کنند در طبیعت از قوانین طبیعی الله اطاعت کامل میکنند و آماده میشوند که در آخرت حتی در دوزخ از الله اطاعت بندهوار کنند) (٥٦) و من از ایشان نه روزی ای میخواهم و نه میخواهم مرا بخورانند (یعنی نه من به روزی احتیاج دارم و نه آنان میتوانند به زور در دهانم خوراک گذارند) (٥٧) به یقین آن یگانه صاحب اختیار هم روزی دهنده همه است و هم صاحب آن قدرت بهم فشرده میباشد (یک نمونه کوچک از قدرت بهم فشرده الله قدرت نهفته در بمب اتم میباشد) (٥٨) و حق این است که برای کسانی که ستم کردند گناهائی است مانند گناههای دوستان و مریدان ایشان پس برای عذاب یکدیگر نباید با شتاب تقاضائی از من کنند (٥٩) بنابر اینها وای بر کسانی که کفران کردند از روزی که به ایشان وعده عذاب داده شده (٦٠)

سوره «غاشیه»

بسم الله الرحمن الرحیم

آیا داستان آن عذاب آتش که دوزخیان را فرو میپوشاند به تو رسیده؟ (۱) (غاشیه اشاره به مطلب آیه ۵۵ از سوره عنکبوت است و آنچه بنام مار غاشیه و یا عقرب و امثال آن عوام الناس میگویند ربطی به قرآن ندارد و ساختگی است) زمانی که چنان مصیبتی برسد مردمی در آنند که سرافکنده‌اند(۲) به کارهائی پر رنج مشغولند (از این آیه پیداست که در محیط دوزخیان نیز کارهائی هست که باید انجام دهند همانطور که بهشتیان نیز کارهائی لذت بخش در اداره حکومت جهان وسیع آخرت دارند) (۳) در آتشی بس سوزان میسوزند (بدون آنکه بمیرند) (٤) از چشمه آبی جوشان که نزدیک ایشانست مجبور میشوند که بنوشند (۵) غذائی جز چیزی شبیه خوراک بسیار تلخ شتر در بیابان ندارند (٦) که آن نه ایشان راچاق میکند و نه سیر مینماید (۷) در آن زمان مردمی دیگر در یک زندگی پر نعمتی خوشحالند و خوشنودند (۸) که در زندگی دنیا کوششهای خوبی کرده بودند (۹) اینان در بهشتی بس عالی زندگی میکنند (۱۰) در آنجا سخن ناروا نمی شنوند (۱۱) چشمه‌ای روان در آنجاست (۱۲) و تختهائی ملوکانه و بلند برای ایشانست (۱۳) برای آنان میوه‌خوریهائی چیده‌اند (١٤) و بالشهائی ردیف کرده‌اند (۱۵) و برای ایشان فرشهائی بس عالی و زیبا گسترده‌اند (١٦) آنان که در وجود چنین چیزهائی تعجب میکنند آیا در دنیا نمی بینند که شتر بوسیله خالق عالم چگونه آفریده شده؟ (شتر مانند دوزخیان هم به کارهای رنج آور مشغول است و هم بوته‌های خاردار و تلخ میخورد و هم هر آب کثیفی را مینوشد و هم در محیطهای گرم و بی آب و علف زندگی میکند) (۱۷) و آیا آسمان را ندیده‌اند چگونه به طرز عجیبی بالای سرشان گسترده شده؟ (بوسیله قوانینی از الله که اخیراً کشف کرده‌اند و به عجایب بسیاری پی برده‌اند) (۱۸) و در کوهها دقت نکرده‌اند که چگونه روی زمین قرار داده شده؟ (قوانین مربوط به اینها را هم دانشمندان تا اندازه‌ای کشف کرده‌اند) (۱۹) و در زمین مشاهده ننموده‌اند که چگونه پهن و مسطح نمودار گردیده؟ (امروزه کشف کرده‌اند که زمین با این که گرد میباشد از یک طرف چنان بزرگ است که بینندگان آن را مسطح می بینند و از طرف دیگر در اثر حرکت وضعی قسمتهای استوائی آن به خارج کشیده شده و قسمتهای قابل سکونت آن پهن و مسطحتر میباشد) (۲۰) پس تو ای محمد پیغامهای الله را به مردم گوشزد کن که جز این وظیفه‌ای نداری و به اشکال ها و ایرادهای جاهلانه مردم گوش نده (۲۱) و بدان که تو مأمور نیستی ایشان را مجبور به قبول گردانی (۲۲) و حقیقت جز این نیست که هرکس به این مطالب پشت کند و فوائد آن را کفران نماید (۲۳) آن یگانه صاحب اختیار او را دچار آن بزرگترین عذاب خواهد کرد (٢٤) زیرا بازگشت آنان بسوی ما خواهد بود (۲۵) و سپس حساب ایشان نیز برماست(٢٦)

خلاصه سوره «کهف»

سوره کهف (کهف یعنی غار) که در قرآنهای معمولی سوره ۱۸ میباشد از ۱۱۱ آیه محکم تشکیل یافته و خلاصه آن این است که خالق عالم میگوید قرآن بواسطه اینکه مطالبش در عین حال که در سطح یک فلسفه عالی است محکم و ثابت و بی کجی است و دلیل بر آن است که از الله بوده و اعلام خطر آن به فسادکاران و کج عقیده گان درست است و تو نباید از اینکه ثروتمندان و با نفوذان ایمان نمی آورند تأسف خوری زیرا زینت های زمین آزمایشی است موقتی برای تعیین درجات نیکوکاری مردم و ما مبلغین حقیقی دین خود را برای آنکه پیغام ما را به مردم برسانند عجیبانه نگهداری از هر خطری میکنیم همانطور که آن چند یار هم عقیده (اصحاب کهف) را بوسیله خواب کردن ایشان در غار از خطر حفظ کردیم تا عقیده ایشان در مردمی که سزاوار بودند رواج یافت پس تو نیز صبور باش و توجّهت تنها به هم عقیده‌های خودت که فقط رضای الله را میخواهند باشد و توجهی به دنیاداران مخالف پیغام ما نداشته باش و بگو مختارند که ایمان آورند یا کفران کنند و هر ستمکاری دچار عذابهای دوزخ خواهد شد و مؤمنان حقیقی به خوشی های بهشت میرسند، حتی در دنیا کسانی که فقط الله را ولی و همه‌کاره خود بدانند و راه بی طمعی را بپیمایند عاقبت کارشان به خوشی و خرمی میرسد و کسانی که بخود میبالند دچار بدبختی هائی خواهند شد که پیش بینی نکرده بودند چنانکه صاحب آن باغ و کشتزار معروف روی غرور دچار آن شد و رفیق بی طمع و متکی به خالقش به خوشی روحی خود ادامه داد، آری ثروت و نفوذ و فرزند و خوشی ها آرایشهای دنیا هستند که چون آرایش بهاری گیاه و گلها میباشند که بسیار موقت و عاقبت به زردی و خشکی پائیز و زمستان میرسد و خوشبخت کسی که فریب آن را نخورد و چون آنانکه به تخم و میوه بیشتر از زیبائی گیاه و گل اهمیت میدهند از طریق ایمان و اطاعت پیغام الله میوه و توشه آخرت را از اعمال خود بخواهد و بداند که زمین با تمام زیبائیهایش متلاشی خواهد شد و از پس آن تمام مرده‌گان بصورت دیگری زنده میشوند و در زمین آخرت در صفوفی بر پروردگارشان عرضه میشوند و پرونده اعمال هرکس در جلوی او خودنمائی میکند و گناهگاران سخت از نتیجه اعمال بد خود ناراحت میگردند و از پروردگار خود جز عدالت نخواهند دید و می فهمند که صاحب اختیاران خیالی ایشان شفاعت ایشان را نخواهند کرد و تو ای پیغمبر هرچه مردم فسادکار و مسخره کننده به پیغامت را بسوی هدایت بخوانی بی فایده است و بگذار آنان در مختصر مهلتی که دارند هرچه میخواهند بکنند تا به سرنوشت اقوام قبل خود که هلاک شدند دچار شوند و مانند موسی در رسیدن به پیروزی عجول و بی صبر نباش زیرا عجله و بی صبری کار پیروزی آینده‌ات را به عقب خواهد انداخت و باعث ناراحتی هائی میشود همانطور که ۳۰ روز وعده موسی را تبدیل به ۴۰ روز کرد و در این ۴۰ روز هم موسی آنطور که باید تعلیم روحی بگیرد تعلیم نگرفت و هم قوم او دچار بلای گوساله پرستی شدند و پیروزی بنی اسرائیل چهل سال به

عقب افتاد و اینکه از تو درباره ذوالقرنین میپرسند بگو او قدرتمندی بود با ما مربوط که تصمیم گرفت به مغرب مملکت خود برود به جائی که در غروب آفتاب میدید که خورشید در وسعتی از آب لجنی که چون چشمه می جوشد فرو میرود و جلوی آن قومی شرور بودند که مجبور به تسلیم به او شدند از آنجا به مشرق مملکتش رسید که مردمش از گرمای آفتاب برهنه زندگی میکردند از آنجا به شمال مملکت خود رفت در آنجا از او خواستند حال که صاحب دو سد قدیمی شده‌ای (ذوالقرنین یعنی صاحب دو حصار که هریک برای کشوری کوچک بود و او که اولین امپراطور چین بود آن دو را با چند کشور دیگر بصورت یک کشور وسیع چین در آورده بود) میان این دو حصار را نیز بوسیله حصاری بهم بچسبان تا ما مردم میانی از هجوم دو قوم یاجوج و ماجوج (مغول و مانچو) در امان باشیم و او آن را ساخت و گفت اینکارها روی لطف الله برمن است و این سد تا نزدیک رسیدن به آخر زمان از هجوم این دو قوم محفوظ خواهد ماند و ای محمد بدان که وقتی این پیشگوئی عملی شود مردم آنجا در هم موج خواهند زد (اشاره به کثرت مردم چین است که امروزه همه اطلاع دارند) و پس از این زمان که آخر زمان است زمین متلاشی میشود و مردگان را در زمین آخرت جمع آوری میکنیم و به کفران کنندگان این پیغامها که نمی خواهند این سخنان را بشنوند دوزخ عرضه میشود و کسانی که به اینها ایمان آوردند و کارهای شایسته را کردند در بهشت میهمان نوازی خواهند شد در یک زندگی جاوید و بگو من انسانی مانند شما انسانها هستم که به من وحی میشود تا بگویم صاحب اختیار شما فقط پروردگار شماست که هر کس بخواهد در آخرت مقرب درگاه او باشد باید نیکوکاری کند و کسی دیگر را در اطاعت بنده‌وار کردن شریک او قرار ندهد و اینک به ترجمه و تفسیر متن آیات این سوره توجه نمائید؟

سوره «کهف»

بسم الله الرحمن الرحیم

آن مدح و ثنا مخصوص الله است که بر بنده خودش محمد آن کتاب را فرو فرستاد (کتاب یعنی مطالب عالی و لازم و صد در صد درست و محکم) و برای چنین کتابی کوچکترین کجی نگذاشت (قرآن و هر کتاب آسمانی را باید از عدم کجی و نداشتن مطالب باطل شناخت نه آن که مانند اغنام الله معتقد بود هرچه بنام الله گفته شود بی چون و چرا باید پذیرفت اگرچه در آن موهوماتی بدیهی البطلان چون طلا شدن مس پس از ماندن هفتاد سال باشد) (۱) و آن مطالبیست مستقیماً از الله تا بتواند از طرف الله خطر عذاب شدیدی را که در آخرت خواهد بود اعلام کند و ایمان آورندگانی را که کارهای شایسته انجام میدهند مژده دهد به این که مزد نیکوئی برای ایشان است (۲) که بطور جاوید در آن زندگی خواهند کرد (با این که قرآن همه جا تذکر میدهد که آن مدح و ثناهای مخصوص، مخصوص الله است سوءاستفاده‌چیان مذهبی خود را مداح پیشوایان مذهبی میدانند و بجای حقیقت گوئی، صفات مخصوص به الله را برای پیغمبران و امامان و سایر مقدسان میشمارند) (۳) آری قرآن کسانی را اعلام خطر میکند که گفتند الله برای خود کسی را به فرزندی گرفته (مسیحیان می گویند عیسی پسر الله است و خدای به معنای

صاحب اختیار است و گروههائی از مسلمانان نیز که شیخ صدوق ایشان را مفوضه معرفی کرده و لعنشان نموده است امامان را صاحب اختیار خود و همه‌کاره در خلقت میدانند) (٤) اینان و پدران هم عقیده ایشان الله را نمیشناسند و نمی دانند چه سخن عجیبی از دهانشان بیرون میآید و جز دروغ نمیگویند (۵) و تو از این که اینان نفوذ و قدرت و فهمی دارند و به این مطالب ایمان نیاورده‌اند خود را نزدیک است به رنج اندازی و تأسف میخوری(٦) بدان که هرچه از این امتیازات است آرایشی است که ما بر زمین نهاده‌ایم تا انسانها را بیازمائیم کدامشان نیکوکارترند (۷) و ما به یقین هرچه را به زمین است تپه خاکی بی گیاه خواهیم کرد (یعنی آخرهای عمر زمین در اثر زلزله‌ها و سایر حوادث زمینی و آسمانی زمین از سکونت بشر زنده و حیوان و گیاه و میوه و کوه خالی میشود تا بعداً متلاشی گردد و ارواح مرده‌گان گذشته و حال و آینده این حوادث را در عالم برزخ که در اطراف زمین است می بینند و می فهمند که بزودی باید پس از یک بیهوشی پرعذاب در زمین آخرت زنده شوند) (۸) آیا گمان کرده‌ای که داستان یاران آن غار معروف و آن نوشته‌ای که دربارهٔ آنهاست از نشانه‌های عجیب ماست؟ (این داستان مربوط به مسیحیت و تبلیغات مسیحیت حقیقی بود و آن غار، غار اصحاب کهف است و آن نوشته داستانی از اصحاب کهف بوده که می گویند کشیش معروفی بنام یعقوب سروجی که نزدیک رود فرات میزیسته و در تاریخ ۵۲۱ میلادی فوت کرده آن را به شعر آورده که در آنزمان منتشر شده بوده و از این آیات پیداست که پیغمبر اسلام راستی آنرا که مشهور بود شک داشت و الله آن را با تصحیحی تأیید میکند و آنرا به محمد گوشزد میکند تا رنجهای اصحاب کهف را به یاد آورد و در رسیدن به پیروزی مسلمین عجله ننماید) (۹) وقتی آن جوانان به آن غار پناه بردند گفتند پروردگارا از نزد خودت رحمتی به ما بخش و برای ما از کاری که کرده‌ایم یک راه نجات خوبی فراهم ساز (بر طبق تذکر قرآن عدد آن جوانان هفت نفر بود و با سگشان هشت نفر و به نظر میآید در حدود ۱۵۰ سال بعد از حضرت عیسی این هفت نفر که از جوانان سرشناس شهر خود بودند بر علیه عقاید بت پرستانه مسیحیان زمان خود و به نفع عقاید صحیح مسیحیت قیام کردند و چون مورد تهدید قرار گرفتند تصمیم گرفتند از شهر فرار کنند و به غاری پناه ببرند) (۱۰) پس ما در آن غار، گوشهای ایشان را چندین سال از شنیدن بازداشتیم (۱۱) سپس بیدارشان کردیم تا بدانیم کدامیک از آن دو دسته مدت درنگ ایشان را درست میشمرند (اشاره به آنست که هر حادثه‌ای که رخ میدهد بخصوص حوادث مذهبی که با معجزاتی توأم است پس از مدتی مورد اختلاف واقع میشود تا معلوم شود چه کسانی سوءاستفاده‌چی مذهبی هستند و چه کسانی در پی حفظ حقایق مذهبی میباشند) (۱۲) داستان صحیح ایشان را ما برتو داستان میکنیم، آری آنان جوانانی بودند که به پروردگار خود ایمان آوردند و ما نیز بر ایشان راهنمائی را افزودیم (هرکس از روی کنجکاوی و ایمان کامل توأم با عمل بسوی پیغام الله رود خالق عالم افکار و پیش آمدهائی برایش میآورد که بیشتر به حقیقت پی ببرد و سوءاستفاده‌چیان مذهبی هرچه هم عالم باشند کشف حقیقت نخواهند کرد و لذا می بینیم که حقایق دینی در نزد اینگونه علمای دنیاخواه بسیار تاریک و در اختلاف است) (۱۳) و وقتی ایشان برای حق قیام کردند ما کاری کردیم که دلهای ایشان بهم مربوط شود (شرط اول قیام صحیح مربوط شدن دل همفکران با هم است) پس آنان با یکدیگر گفتند پروردگار و همه کاره آسمانها و زمین همه‌کاره ماست و ما هرگز غیر او را خدا نمی خوانیم (خدا یعنی صاحب اختیار) زیرا در آن صورت سخن به ناحق گفته‌ایم (١٤) و این مردم ما برای خود جز الله خدایانی گرفته‌اند و آنان را چه شده که بر صاحب اختیاری آنان دلیل روشنی نمی آورند و از کسی که بر الله دروغی را افترا میزند چه کسی ستمکارتر است؟ (آیا کسانی که بوسیله روایاتی

دروغ عقایدی دروغ را میان مردم رواج میدهند و به دروغ میگویند مقدسین مرده باب الحوائج و شفیع و کار راه‌انداز مردم اند تا خودشان بنام نماینده و نایب آنها مردم را بدوشند از هر ستمکاری ستمکارتر نیستند ؟) (۱۵) و هر زمان مجبور شدید برعلیه عقاید موهوم مردم از این مردم و چیزهائی که آنان از آنها جز الله در دین رسم بندگی نشان میدهند کناره گیرید به آن غار پناه ببرید تا پروردگار شما برای شما از رحمت خودش گسترشی پیش آورد و از کار شما به نفع شما تکیه‌گاهی فراهم سازد (کسانی که برای دین الله بر علیه عقاید مردم برمیخیزند باید از اذیت مردم نترسند و وقتی جلوی فعالیتشان گرفته شد از پروردگار عالم راه نجاتی بخواهند) (۱۶) و پس از اینکه آنان به آن غار رفتند و خوابشان برد اگر تو جلوی غار برای مشاهده آنان می بودی نور خورشید را می دیدی در موقع طلوع آفتاب از طرف راست غار منحرف میشد و موقع غروب آفتاب طرف چپ غار در ردیف و محاذی غار قرار میگرفت و از آن میپرید (یعنی دهانه غار در شمال بود و جز در طلوع و غروب خورشید بر در غار آفتابی نمی رسید) و آنان در محوطه‌ای از درون غار خواب بودند و ماندن ایشان در چنین وضعی از غار، از نشانه‌های قدرت الله بود (وضع هوای آنجا و نتابیدن آفتاب بر روی ایشان باعث میشد که اذیّتی به ایشان نرسد) هرکس را الله راهنمائی کند راه صحیح را او یافته و هرکه را سرگردان سازد هرگز تو برای او دوست مورد اعتمادی برای راهنمائی نخواهی یافت (۱۷) از دیدن ایشان گمان میکردی بیدارند با اینکه خواب بودند و ما ایشان را راست و به چپ میغلطاندیم و سگ ایشان دو بازوی خود را به طرف آستانه غار باز کرده بود بطوری که اگر میخواستی بر آنان مطلع شوی از ایشان فرار میکردی و از ایشان میترسیدی (بنابراین کسی جرئت نمی کرد برود و تحقیق در وضع ایشان نماید) (۱۸) و در چنان وضعی مدتی بودند که آنان را بیدار کردیم تا از حال یکدیگر جویا شدند، یکی از ایشان گفت: چند زمان در این غار مانده‌اید دیگران گفتند یک روز یا مقداری از روز (زیرا چون آفتاب نبود نمی دانستند چند ساعت خفته‌اند ربع روز یا نصف روز یا صبح تا نزدیک غروب) همه گفتند: پروردگار شما بهتر میداند یکی را بفرستید تا این پولهای نقره‌ای را ببرد بشهر و مقداری از بهترین خوراک را برای خوردن نزد شما بیاورد و باید با زبان خوش با مردم سخن گوید تا کسی شما را نشناسد (۱۹) زیرا اگر آنان به شما اطلاع پیدا کنند شما را سنگسار میکنند و یا مجبور میکنند به عقاید ایشان برگردید و دیگر رستگار نخواهید شد (۲۰) و چنان وضعی در ایشان باعث شد که ما مردم را بر ایشان آگاه ساختیم تا بدانند وعده الله برای زنده شدن مردگان حق است و در آن زمان رستاخیز معروف شکی نمی باشد (از مطالب بعد پیداست که آنان سیصد سال در آن غار به آن حالت بودند تا از خواب بیدار شدند و چون نماینده آنها برای خرید جنس به شهر سابق خود آمد از پول آنها که مال سیصد سال پیش بود تعجّب کردند و با نماینده ایشان که سخنان عجیبی میگفت به غار آمدند و دیدند که معلوم است که او راست میگوید ولی یارانش و آن سگ در همانجا دوباره خفته و مرده‌اند و داستان مفصل آنها را از آن جوان که زنده بود شنیدند و عده‌ای به عقاید او ایمان آوردند و چند زمانی نگذشت که او را هم مرده یافتند) درباره اینکه این مردگان مقدس را چه کنند مردم آن شهر عقاید مختلفی اظهار کردند، گروهی گفتند که برای ایشان ساختمانی مجلّل بسازیم (یعنی بر روی قبر ایشان گنبد و بارگاهی بسازیم) و چون پروردگار ایشان به ایشان داناتر بود (یعنی نمی خواست بنام ایشان قبر پرستی رواج یابد و بر روی ایشان بتی ساخته شود) کاری کرد که بُرد با گروهی شد که گفتند بر روی ایشان مسجدی برای خود میسازیم (اینان طرفداران عقیده صحیح ایشان بودند که مسجدی ساختند تا قبر ایشان پشت سر نمازگذاران قرار گیرد و گویا روی همین قانون بود که بدن پیغمبر اسلام در کنار مسجد النبی

دفن گردیده) (۲۱) و در آینده میگویند آن جوانان سه نفر بودند چهارمی ایشان سگشان بود حال نیز میگویند پنج نفر بودند و ششمی سگشان بود و اینان تیر به تاریکی میزنند و گروهی نیز میگویند هفت نفر بودند و سگ ایشان هشتمی بود بگو پروردگار من عدد ایشان را بهتر میداند و جز قلیلی عدد ایشان را درست نمی دانند پس تو درباره عدد ایشان به جز سطحی گفتگو مکن و صریحاً حق را به هیچ دسته ایشان مده (چون تعیین عدد ایشان سودی برای کسی ندارد با اینکه از متن آیات فوق تقریباً پیداست که عدد ایشان با سگشان هشت نفر بوده خالق عالم به پیغمبرش دستور داده در اینگونه امور در اختلافات شرکت نکند و اظهار نظر ننماید و متأسفانه برخلاف این تعلیم عالی قرآنی که بارها برای مسلمانان تکرار شده مسلمانان امروز از مدتها پیش گرفتار بحثهای بیفایده‌ای از این قبیل شده‌اند و تقریباً دو ثلث اختلافات ایشان از این قبیل مسائل است که همه باید دور ریخته شود و اگر از یک عالم مسلمان چنین مسائلی را بپرسند باید بگوید چون دانستنش دردی را دوا نمی کند نه میدانم و نه لازم میدانم که بدانم و نه از خیال خود حاضرم نظر بدهم) (۲۲) و حتی در آنچه یقین داری فردا میکنی، نگو که حتماً فردا چنان خواهم کرد (۲۳) مگر آن که بگوئی به شرطی که الله بخواهد و اگر فراموش کردی که گفتن کار خود را محول به چنین شرطی بکنی هرچه زودتر پروردگار خودت را بیاد آور (یعنی به خودت بگو که چرا فراموش کردم و تصمیم بگیر دیگر فراموش نکنی) و بگو امید است پروردگار من مرا به راهی بهتر از آنچه تصمیم گرفتم راهنمائی کند (این آیات به ما تعلیم میدهند در عین حال که در کارها با دقت و احتیاط تصمیم میگیریم همیشه از الله بخواهیم راه بهتری پیش پای ما گذارد یعنی جویای تحقیق و مشورت بیشتر باشیم و بجای سرگرم کردن خود به چیزهای غیر مفید گذشته بیشتر به دقت در امور لازم و کمک گرفتن از اهل فن بپردازیم) (۲٤) و آن جوانان در غارشان سیصد سال خفته بودند و مردم نه سال افزودند (۲۵) بگو الله بهتر میداند که چند سال بودند و پنهان آسمانها و زمین در اختیار اوست و او چه بیناو چه شنوای عجیبی است و برای مردم جز او هیچ ولی ای نیست و او در کارهای خودش کسی را شریک نمیکند (این سیصد سال به سال قمری است زیرا سال عرب قمری بوده و دیگران که سیصد و نه سال کرده‌اند روی خیال و روی اشتباه در تاریخ پادشاهان این مدت سیصد سال بود و اینکه بعضی ها تصور کردند شاید این ۹ سال بواسطه اختلافی بین سال قمری و شمسی است متوجه نشده‌اند که سیصد سال قمری کمتر از سیصد سال شمسی میشود نه بیشتر و اما درباره تعیین زمان ابتدا و انتهای این خواب ۳۰۰ ساله باید گفت که آنچه در این باره در تفسیرهای قرآن است با متن قرآن مجید و با در نظر گرفتن اینکه میگویند یعقوب معروف به سروجی درباره آن جوانان شعری سروده بوده جور نمی آید ولی میتوان با در نظر گرفتن تاریخ تقریبی سروده شدن شعر کشیش مذکور که در تاریخ ۵۲۱ میلادی فوت نموده گفت که شروع خواب آنها در حدود اواخر قرن دوم میلادی بوده و این بطور مسلم ربطی به زمان دقیانوس و اینکه سکه پول آن جوانان سکه دقیانوس یا داقیوس بوده ندارد) .

تبصره ۱: اقتباس از روزنامه کیهان شماره ۹۹۰۸ چهارشنبه ۹ رجب ۱۳۹٦ هجری قمری کشف یک معجزه تاریخی مربوط به اصحاب کهف که مطابق متن قرآن که از زیر خاک بیرون آمده.

محمد تیسیر طبیان باستان شناس اردنی که اخیراً غار (اصحاب کهف) را در فاصلهٔ هفت کیلومتری امان پایتخت اردن در نیمه راه دو روستای (رقیم) و (ابوعلند) کشف کرده، در سفری به قاهره به گزارشگر روزنامه الاهرام گفت: متجاوز از ده سال در داخل و خارج از اردن دربارهٔ غار (اصحاب کهف) مطالعات تاریخی پرمشقتی انجام دادیم و بعد از حفاریهای بسیار توانستیم دهانهٔ غار و جمجمهٔ هفت انسان و یک سگ را پیدا کنیم.

همچنین بدنبال خاکبرداری از محل مذکور، ویرانه‌ها و ستونهای معبدی که بعد از مرگ این هفت جوان روی غار ساخته شده بود پیدا کردیم. از طرفی ادارهٔ باستان شناسی اردن طی نامه‌ای به سفارت ترکیه در امّان درخواست کرد که اطلاعاتی راجع به غار (افسوس) که پاره‌ای از مفسران و مورخان آنرا همان غار یاد شده در قرآن مجید میدانند در اختیار ما بگذارد. سفارت ترکیه با دولت متبوع خود تماس گرفت و پس از مدتی اطلاعات و عکسهائی در اختیار ما گذاشته شد. ما بعد از مطالعه آنها دریافتیم که اطلاعات و عکسهای یاد شده با مطالبی که در قرآن آمده مطابقت ندارد. از قرائن و نشانه‌ها و همچنین از حفریاتی که انجام دادیم، ثابت شد که کشف ما درست مطابق چیزیست که در قرآن مجید آمده است چه از لحاظ تعداد جمجمه‌ها و جمجمه تنها سگشان و چه از لحاظ موقعیت جغرافیائی و حتی حرکت خورشید و دوری آن از دهانه غار کاملا مشهود است. طبقات گچی، ناظم الگیلانی مهندس زمین شناس راجع به منطقه‌ای که غار اصحاب کهف درآن پیدا شده میگوید: منطقه‌ای که اصحاب کهف به غاری از آن پناه بردند از طبقات گچی، کربوئیدرات و کلسیم و منیزیم همراه فسیل نباتات و حیوانات آغشته به املاح رادیوم تشکیل میشود و این مواد در معادن اورانیوم و ثوریوم اشباع شده دیده میشود. از خصائص این معادن یکی اینست که اشعه‌های آلفا- بتا و گاما تولید میکنند. این اشعه‌ها در ضد عفونی کردن مواد گوشتی و گیاهی تأثیر فعال دارند و از فاسد شدن آنها بدون اینکه آثار سوختگی در آنها پیدا شود جلوگیری میکنند این در شرایطی است که نسبت وجود این اشعه‌ها در چنین مواردی بسیار کم باشد. به عقیده من همین نوع خاک نظر بوجود عناصر و املاح مذکور در آن، اجساد اصحاب کهف را همانطور که در قرآن آمده ۳۰۰ سال بدون اینکه رطوبت هوا و خاک در آن تاثیری داشته باشد حفظ کرده است و این پدیده به منزلهٔ نوعی مومیائی است. از: الاهرام

تبصره ۲ : تصور میرود قریه (رقیم) فعلی که نزدیک غار اصحاب کهف است محل شهر اصحاب کهف باشد که بعدها به این نام موسوم شده چون لفظ الرقیم که در متن قرآن است به معنای آن نوشته معروفیست که درباره داستان اصحاب کهف بوسیله یعقوب سروجی به زبان سریانی نوشته شده بوده که در آن بر طبق تذکر قرآن هم در عدد اصحاب کهف اشتباه شده و هم ۹ سال به سیصد سال زمان خواب آنان افزوده شده بوده (من متن مطالب آن رقیمه را نیافته‌ام و در مجله الدراسات الادبیه چاپ بیروت داستان آنرا دیده‌ام) با در نظر گرفتن اینکه میگویند یعقوب سروجی خود مخالف تثلیث موهوم مسیحیان کاتولیک بوده و با در نظر گرفتن اینکه او طرفدار اصلاحاتی بوده که پاپها در مجمع های هفتگانه معروف مسیحیت با آن اصلاحات مخالفت کرده‌اند و با در نظر گرفتن اینکه یعقوب سروجی در بین زمان در مجمع اصلاحی (ضد اصلاح حقیقی) چهارم و پنجم میزیسته که در تاریخ ۴۵۱ و ۵۵۳ میلادی بوده بنظر میآید که بیدار شدن اصحاب کهف و تبلیغات توحیدی آنان سرچشمه اصلاحاتی بوده که مجمع چهارم مسیحیت بر علیه آن اصلاحات فتوا داده است و گویند بیدار شدن اصحاب کهف در زمان قیصری تئودوسیوس دوم پسر ارکادیوس بوده که خود او تحت تأثیر معجزه بیدار شدن اصحاب کهف قرار گرفته و از دو کشیش قسطنطنیه و اسکندریه که طرفدار عقاید توحیدی اصحاب کهف بودند حمایت کرده و همین حمایت باعث شد مسیحیان موهوم پرست بر علیه او قیام کنند و پس از مرگ او خواهر و شوهر خواهرش جانشین او شدند و به طرفداری از مردم موهوم پرست مجمع پنجم را بر علیه اصلاح طلبان مذهبی فوق بوجود آوردند.

(۲۶) و آنچه را که از کتاب پروردگارت بسوی تو وحی میشود برای مردم بخوان و بدان که برای سخنان او تبدیل و

تغییری نیست زیرا همه روی حقیقت میباشند و تو غیر از او پناهگاهی نخواهی یافت (۲۷) و توجه خودت را با شکیبائی با کسانی دار که صبح و شام پروردگار خود را میخوانند و توجه او را میخواهند و تو دو چشمت را روی ترجیح دادن زینتهای زندگی دنیا از ایشان بر نگردان و از کسی که ما توجه روحی او را (قلب روحی او را) از یادآوریهای خودمان برکنار کردهایم و به دنبال هوس خود رفته و کارش به زیاده روی کشیده اطاعت نکن (هرگاه قوانین هوس و دنیا خواهی که از الله است کسی را دچار خود کند گوئی خالق عالم او را دچار هوس کرده و از توجه به حقایق دینی باز داشته) (۲۸) و به مردم بگو آن چیز سزاوار از پروردگار شماست پس هر کس خواست ایمان آورد و هر که کفران را خواست بگذار کفران کند زیرا ما برای این ستمکاران آتشی آماده کردهایم که سرا پردهای از آن ایشان را در خود خواهد گرفت و اگر تقاضای کمک کنند به ایشان آبی چون فلز مذاب کمک میدهیم که صورتها را کباب میکند چه نوشیدنی بدی است و چه کمک پر رنجی میباشد (۲۹) به یقین کسانی که به این پیغام های سزاوار ایمان آوردند و کارهای شایسته مورد توصیه آن را عمل کردند ما هرگز مزد نیکوکاران را ضایع نمی کنیم (۳۰) برای اینگونه اشخاص باغهائی است برای سکونت دائم که از پای آنها جویبارها روان است و آنان در آنجا از دستبندهائی از طلای مخصوص آرایش یافتهاند و بر ایشان لباسهائی سبز که زیرین آن حریر نازک و زبرین آن حریر زربفت و عالی باشد میپوشاند و در آنجا بر تخت های سلطنت تکیه میزنند چه پاداش خوبی و چه کمک های عالی ای میباشد (۳۱) و برای مردم وضع مسلمانان حقیقی را که فقط به الله توکل دارند و وضع کسی را که به زندگی دنیا متکی است مَثَل بزن، مَثَل این دو گروه چون آن دو مردی است که دوست هم بودند، ما روی قوانینی از خود برای یکی از آن دو، دو باغ از انگورهائی عالی قرار دادیم که اطراف هریک را از درختانی از خرما پوشانده بودیم و در فاصله وسیع این دو باغ کشتزاری از لطف ما داشت (۳۲) این دو باغ، میوه خود را مرتب میدادند و چیزی کم نمی آوردند و نهر آبی در میان آن دو به جریان آورده بودیم (۳۳) و برای صاحب آن محصول فراوانی بود او روی غرور به رفیق خود گاه به گاه میگفت که من از تو هم مالم بیشتر است و هم نفراتم نیرومندترند(۳٤) و او در حالی که با افکار غرورآمیز خود به خود ستم میکرد وقتی به باغ خود با رفیقش داخل شد و به او گفت چنین باغی که مراست هرگز تصور نمی کنم نابود شود (۳۵) و یقین ندارم قیامتی را که امثال تو میگویند برپا گردد و چون از دنیای من پیداست که پروردگار من مرا دوست دارد که این همه را به من داده اگر هم قیامتی بود و من بسوی پروردگارم بازگشتم مرا بجائی خواهد برد که از دنیای من بهتر باشد (۳٦) رفیق او در گفتگوی با او به او میگفت آیا به کسی که تو را از خاکی آفریده و سپس از قطره آبی و پس از مدتی تو را مردی ساخته کفران میورزی (کفران ثروتمندان هم غرور ایشان است که از نزدیک بینی و خودخواهی سرچشمه میگیرد و هم توجه نداشتن به فلسفه خلقت که پایه تربیت پیغمبران الله است و در نتیجه با خیال خام خود چه آینده خوبی برای خود تصور میکنند و حال آنکه مؤمنین حقیقی به پیغام پیغمبران چه فلسفههائی عالی بدست آوردهاند و به چه آرامش روحی رسیدهاند و در این جملات می بینید که سه مرحله تکامل خلقت گوشزد شده یکی پیدایش موجود زنده از خاک دوم تکامل موجود زنده از یک سلولی و چند سلولی تا زمانی که توالد و تناسل ایشان بوسیله قطره آبی مخصوص میگردد مانند حیوانات پستاندار و سوم مرحله کمالی که از حیوانات به پیدایش انسان میرسد) (۳۷) ولی من همه کاره خود را فقط الله می دانم و در صاحب اختیاری او کسی را شریک نمی دانم (رفیق ثروتمند او خودش و کارگران خودش و قوانین طبیعت را همه کاره و مربی در زندگیش میدانست و قدرت خالق عالم را فقط در قدرت

قوانین او میشمرد و به ارادههای استثنائی و معجزهآسای او عقیدهای نداشت مانند مادیون امروز و کسانی که ایمان درستی ندارند و فقط تظاهر به دینداری میکنند) (۳۸) و تو چرا وقتی داخل باغت شدی نگفتی آنچه الله بخواهد میشود و نگفتی هرنیروئی از الله است؟ و تو درباره من نیز اشاره میکنی زیرا اگر مرا از خودت در مال و فرزند کمتر می بینی (۳۹) بدان که من به پروردگارم امید دارم که در آینده از باغ تو بهترش را بمن دهد و امکان دارد بر باغ تو آفتی از آسمان رسد و باغت بصورت برجسته زمینی متروک درآید (۴۰) یا چشمه آب باغت چنان فرو رود که هرچه بکوشی نتوانی آب آن را بدست آوری (۴۱) باری شبی تمام محصول او دچار عذابی شد بطوریکه در بامداد در حالی که میدید تمام درختان انگورش با چوب بست های آن فرو ریخته دو کف دست خود را برمیگرداند و میگفت چه خرجها در این باغ کردهام و ای کاش برای پروردگار خود کسی را شریک قرار نمی دادم (۴۲) و در آنزمان برای او جز الله گروهی نبودند که او را یاری کنند و خود او نیز دفاعی نمی توانست بکند (۴۳) ولایت حقی که مخصوص الله است در چنین جاهائی معلوم میشود (ولایت یعنی سپردن کار بدست صاحب اختیار و ولی) و او هم پاداش بهتری میدهد و هم مجازات بدتری میکند (در اینگونه موارد است که معلوم میشود هم قوانین طبیعت از اراده الله است و هم گاه گاه اراده الله قوانین علت و معلول طبیعت را تغییر مسیر میدهد) (۴۴) برای مردم زندگی دنیا را تشبیه کن، مَثَل زندگی دنیا چون آبی است که ما از آسمان باراندیم پس نباتات آن زمین از آن آب آبدار شدند و چیزی نگذشت که خشک و خورد شدند و باد آنرا پراکنده نمود و الله به همینگونه بر هر چیزی توانا است (۴۵) آری مال و فرزند نیز همچون گل و گیاهی که روی قوانین الله چند صباحی خودنمائی میکند، آرایشی موقت برای زندگی دنیا می باشند و نزد پروردگارت نتیجههای کارهای خوبی که در پیغام الله توصیه شده هم پاداشش بهتر است و هم امیدواری های آن (۴۶) آن در زمانی است که ابتدا کوهها را به حرکت در آوریم بطوریکه فرو ریزند (این درباره مقدمه متلاشی شدن زمین است) و زمین آخرت را که پنهان بود ظاهرخواهی دید (پیغمبر اسلام بعد از فوتش به بهشت برده شده که قسمتی از زمین آخرت است و در آنزمان پیغمبر اسلام تغییراتی در زمین آخرت مشاهده میکند و میفهمد که زمان زنده شدن دوباره مردگان فرا رسیده) و در آنزمان تمام مردم را در آنجا جمع آوری خواهیم کرد و یکی از ایشان را رها نمی کنیم (۴۷) و همه بر کسی که تو را برای پیغمبری پرورش داده در صفوف منظمی عرضه میشوند و ما به ایشان خواهیم گفت می بینید که همه به همان شکلی نزد ما آمدهاید که در ابتدا شما را آفریدیم (این جمله معنای فشردهای دارد که یادآور زمان آدم و حوّا در بهشت است و هم بمعنای آنست که تنها و بی کس می آیند و هم به معنای آنست که بدون جسم دنیائی و بصورتی میآیند که آدم و حوای اول در زمین آخرت خلق شده و هم اشاره به آنست که بصورتی میآیند که یقین میکنیم همان مردم دنیا هستند با اخلاقی که داشتند) و در دنیا تصور می کردید که هرگز چنان وعدهگاهی را که پیغمبران می گفتند ما قرار ندادهایم (۴۸) و در آن زمان کتاب اعمال انسانها در میان نهاده میشود و گناهکاران را خواهی دید که از آنچه در آن نوشته شده در هراسند و میگویند وای برما این چه پرونده دقیقی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی برای من نبوده الا اینکه آنرا بدون هیچ فروگذاری به حساب آورده و آنچه را کرده بودند در مقابل خود حاضر مییابند و پرورنده تو به کسی ستم نخواهد کرد (یعنی هرکس را طبق اعمالش جزا خواهد داد و از پارتی بازی و واسطه بازی خبری نخواهد بود) (۴۹) و شما مردم باید همیشه زمانی را که به آن مَلَکها گفتیم به نفع آدم سرفرود آورید بیاد آورید همه سر به سجده فرود آوردند (گفتند اطاعت کامل میکنیم) مگر آن موجودی که نسبت به انسان کم فایده بود (ابلیس یعنی

کم فایده) و در میان جمع ملکهای مذکور بود (ملک یعنی مورد تملک و نوکر و مطیع) ولی جنس او از جنس جن بود (آن ملکها از جنس ماده و مجموع چیزهائی بودند که بشر باید از آنها استفاده نماید و مورد تملک انسان قرار گیرد یعنی جمادات و نباتات و حیوانات و خورشید و ماه که در زمان خلقت اولیه آدم زمینه وجودی و پایه مقدماتی خلقت ایشان بصورت ملکهائی معلوم بود و ابلیس برخلاف مواد مذکور از جنس ضد ماده بود که جنساً تضادی با انسان داشت اگرچه تا قبل از دستور سجده الله به نفع بشر باطن او نمودار نشده بود و مَلَک شمرده میشد و از این عبارات قرآن میتوان فهمید که مَلَک و ملائکه که به فارسی آنها را فرشته میگویند جنس خاصی ندارند و در هنگام اطاعت ملک هستند و اگر اطاعت نکنند از حال ملک بودن خارج میشوند و ملاحظه میکنید که چگونه در قرآن مجید اشیاء عالم به طرزی خاص و روشن طبقه‌بندی شده است به مانند یک کتاب علمی فیزیک و شیمی و علوم طبیعی و یا علوم اجتماعی و در مقابل این راهنمائی های علمی چگونه اکثر علمای مذهبی این اصطلاحات را به موهوماتی تفسیر و تعبیر کرده‌اند) پس این موجود جنی از فرمان پروردگارش سرپیچی نمود (ابلیس سرسلسله انسانهائی از جنس ضد ماده است به همانطور که آدم سرسلسله انسانهای مادی است و همانطور که آدم در درونش فهم و اختیار نهفته شده بود در درون ابلیس نیز فهم و اختیار نهفته بود و لذا هم ابلیس از میان جمع مَلَک ها بواسطه نشان دادن اختیار از خودش، خارج شد و هم آدم در وقتی که با خوردن میوه نهی شده در بهشت از بهشت رانده شد و آدم وضعی داشت که لازم بود پس از آمدن در زمین از کرده خودش پشیمان شود و توبه نماید و دوباره قابل بازگشت به بهشت شود ولی ابلیس به واسطه شدت غرور و برتری جوئی بجای توبه لج کرد و حتی به زمین نیز که با آدم آمد به لج بازی خود ادامه داد و لذا هم مغضوب شد و هم آزاد برای تحریک بیشتر انسانها و بدبختی ابلیس باعث شد که بعضی از نسلهای او که جنها باشند در روی زمین بخود آیند و از توبه کردن بشر درس گیرند و به اختیار خود نیکوکار شوند و لذا اکثر جنها مانند اکثر انسانها شیطنت کردند و خودخواه بار آمدند و تمام اینها برای این بود که زندگی در روی زمین به طرزی پیش رود که هدفی که خالق عالم خواسته بوجود آید هدفی که در زمین آخرت معلوم خواهد شد و دنیا مقدمه آن میباشد) پس ای انسانها آیا شما چنین موجودی و نژاد او را غیر از من دوستان مورد اعتماد خود میگیرید با اینکه آنان دشمن شما هستند؟ و حقیقتاً ستمکاران چه چیزهائی را بجای چه چیزهائی میگیرند (همانطور که از آدم اول آدمیت که انرژی مخصوصی است در تمام آدمها از طریق ژن و اصول نسلی نفوذ کرده شیطنت نیز از ابلیس اول هم بوسیله نفوذ در آدم اول در نسلهای آدم آمده و هم در نسلهای جنها نفوذ کرده است اما تمام این نفوذها از طریق تربیت و عزم راسخ و اراده قوی قابل جلوگیریست تا مقدار کمتری از بشر و یا جن مؤمن حقیقی و نیکوکار و فهیم حقیقی بشوند و اکثر آنها روی شل دادن فهم و اختیار خود و علاقه به هوس برای کارهای پرزحمت و پرعذاب دوزخ آماده گردند زیرا نخواسته‌اند عقل خود را در جهت آینده بینی صحیح بکار اندازند و خلاصه عبارت فوق میرساند که شیطنت کاران انسانی نیز از نظر قبول روش شیطان اصلی نسلی از او محسوب میشوند علاوه بر آنکه نسل اصلی شیطان اول شیطانهای جنی هستند و انسانها از طریق شیطانهای جنی نیز اگر استعداد داشته باشند تحریک میشوند و ما باید هر شیطنت کاری را با دقت بشناسیم تا فریب شیطنت او که از شیطان اصلی رشته‌ای دارد نخوریم و بدانیم پرقدرت ترین و مخفی ترین این شیطنت کاریها از طریق شیطان صفتان مذهبی در مردم اثر دارند چنانکه در جائی از قرآن خالق عالم فرموده که بعضی شیطنت کاران مذهبی معلم و پیشوای شیطان اصلی هستند) (۵۰) و شما انسانهائی که شیطان جنی و نسل شیطنت کار او را دوست مورد اعتماد

خود میگیرید بدانید من در هنگام آفریدن خلقتهای متنوعی که در آسمانها و زمین است آنها را شاهد نگرفتم و حتی آنان خلقت خودشان را هم نمی شناسند و من آن گمراه کنند گان را در هیچ زمانی به کمک خود نگرفته‌ام (این جملات و سایر اطلاعاتی که در آیات و سوره‌های قرآن درباره جن هست میرسانند که جنها و شیطانهای جنی که بسیاری از مردم روی تلقین جادوگران و کسانیکه ادعای ارتباط با غیب را دارند تصور میکنند آنها هرنوع غیب و پنهانی را میدانند از بسیاری موضوعات بیخبرند و مخصوصاً مانند انسانها هم از درون خودشان بی اطلاعند و هم از وضع خارج چون انسانها، و چون دیوارهای مادی مانع دیدن چشمان ضد مادی آنان نیست بعضی اطلاعات را از مکانهای نسبتاً دور به انسانها میرسانند) (۵۱) و زمانی که الله به مردم گوید شریکانی را که تصور میکردید شریک منند صدا زنید آنان هرچه با اسم و رسمی که تصور میکردند صدا زنند کسی به ایشان جواب نخواهد داد و میان آنان و شریکان خیالی ایشان فاصله‌ای خواهیم گذاشت (از این آیات پیداست که این شریکان صاحب اختیارانی خیالی هستند که مذهبی های گمراه تصور میکنند غیر از الله آنان نیز صاحب اختیار و باب الحوائج ایشانند و آنها را واسطه و پارتی خود تصور میکنند و می گویند آنان وزرا و نمایندگان الله در کارهای دنیائی ایشان میباشند) (۵۲) و گناهکاران آن آتش سوزان را خواهند دید و یقین میکنند به آن خواهند رسید و از آن کنار نخواهند رفت (۵۳) و ما در این قرآن برای مردم مطالب لازم را با مثلهای گوناگون گفتیم ولی انسان در مقابل اینها بیش از هرچیز به جدل میپردازد (۵٤) و وقتی آن راهنمائی عالی برای مردم آمد چیزی که بیش از همه به ظاهر مانع ایمان آوردن ایشان و آمرزش خواستن از پروردگارشان شد این بود که چرا همان روشهای پیغمبران گذشته برای ایشان نیامده یا در مقابل مخالفت ایشان با پیغمبر جدید فوراً عذاب برای ایشان نمی آید (مقصود از روشهای پیغمبران یکی این است که چرا همان قوانین پیغمبران گذشته تکرار نمی شود و تغییراتی در قوانین ما پیش می آید و دیگر اینکه چرا آنچه را پیشوایان مذهبی ما درباره پیغمبران گذشته برای ما از حیث معجزات مختلف میگویند در پیغمبر جدید مشاهده نمی کنیم و البته این معجزات بعضی راست هستند مثل عصای موسی و سایر معجزات نه‌گانه موسی و برخی روی خیال پیشوایان مذهبی ساخته شده‌اند مثل جلو آمدن درخت و یا سخن گفتن سنگ ریزه و یا غیب گوئیهائی که به اختیار پیغمبران باشد و یا شفا دادن هر بیماری که حضرت عیسی بر روی او دست میکشید) (۵۵) جواب آنها اینست که ما پیغمبران را فقط برای مژده دادن به بهشت و اعلام خطرهای دوزخ میفرستیم و اینان که اصولا کفران کننده میباشند بوسیله این سخنان باطل مجادله میکنند تا بوسیله این جدلها آن حقیقت را از بین ببرند (این مطلب میرساند که حرف حساب دلیل پیغمبری است نه معجزه) و آنان نشانه های روشن من و خطری را که بدان اعلام خطر شده‌اند به مسخره گرفته‌اند (٥٦) و از کسی که بوسیله راهنمائیهای روشن پروردگارش راهنمائی شود و از آن سرپیچی کند و کارهائی که از پیش کرده فراموش نماید چه کسی ستمکارتر میباشد (این مطلب اشاره به اینست که گناهکاران چون نمیخواهند از کارهای بد گذشته خود دست بکشند ایمان به پیغام پیغمبران نمیآورند و این ایرادهائی که میگیرند برای اینست که عذری برای عدم ایمان خود بیاورند) ما بر دلهای ایشان پرده‌هائی نهاده‌ایم تا آن حقیقت لازم را نفهمند و در گوشهای ایشان سنگینی ای میباشد بطوریکه اگر ایشان را به آن راهنمائی عالی بخوانی هرگز راه نخواهند یافت (دلهای آنان مرکز توجه روحی ایشان است نه قلب گوشتی و پرده ها عبارتند از علاقه‌هائی که به هوسهای دنیا دارند که همه قوانینی از الله هستند که مانع توجه ایشان به حقایق دینی میشود) (۵۷) و کسی که تو را برای پیغمبری پرورده آن چشم پوش صاحب بخشش است (این مطلب جواب آنهائیست که میگویند چرا هر کس با پیغمبران مخالفت میکند فوراً عذاب نمیبیند) اگر مردم را فوراً بواسطهٔ اعمال بدشان مؤاخذه میکرد فوراً ایشان را عذاب مینمود، ولی این صلاح نیست بلکه برای مردم وعده و

مهلتی قرار داده چون آن مهلت به سر رسد جز الله پناهی نخواهند یافت (۵۸) و آن شهرهائی که مردمش را بواسطهٔ ستمکاریهاشان هلاک کردیم هم مکان ایشان و هم تاریخشان در دسترس است (مقصود شهر قوم لوط و قوم شعیب و قوم عاد و ثمود است که خرابه های ایشان در جاهائی معلوم دور یا نزدیک به مکه بوده و تاریخشان در میان مردم مکه معروف بود) و برای زمان هلاکت ایشان وعده گاهی قرار دادیم (یعنی هیچکدام را فوراً پس از مخالفت با پیغمبرشان هلاک نکردیم و مردم کافر پیشه مکه را هم پس از مدتی هلاک خواهیم کرد) (۵۹) و هنگامی موسی برای نوکر خود گفت عجله دارم تا برسم به محل بهم رسیدن آن دو دریا و ممکن است مدتی دراز کار مشکلی را ادامه دهم (بر طبق اشاره‌ای که در آیه ۸۳ از سوره طه شده و آیاتی که در سوره‌های قرآن است و ملاحظه در تورات ، حضرت موسی سی روز با هفتاد نفر از مشایح بنی اسرائیل به کوه سینا دعوت شد که ده فرمان تورات را از الله بگیرد ، موسی خود را با نوکرش یوشع از آنان جلو انداخت یعنی بجای اینکه با ایشان آید روی این که خود را برتر از آنان میپنداشت از ایشان فاصله گرفت و بطوری که ایشان موسی را نمیدیدند ، در این موقع الله به او وحی کرد که چرا از خود تکبر نشان دادی؟ برای اینکه بدانی چقدر کوچکی باید بدون آنکه به مشایخ خبر دهی با نوکرت از کوه بطرف محل تلاقی دریای عقبه و دریای سوئز که کوه سینا میان این دو خلیج بود سرازیر شوی و از کسی که در آنجا او را میبینی درسهائی فرا گیری تا بدانی پیغمبری فقط یک ماموریت از جانب الله است و ممکن است پیغمبر از جهاتی پست تر از غیر پیغمبر باشد و او نباید دیگران را که تابع او در پیغام الله شده‌اند از خود پست تر شمارد و چون موسی مجبور بود این کار را انجام دهد مشایخ او را گم کردند و بسوی بنی اسرائیل برگشتند و چون دیدند پس از سی روز نیز موسی نیامد در بنی اسرائیل وسوسه هائی پیش آمد که مبادا موسی نابود شده باشد و کسی که جادوگری میدانست و با جن مربوط شده بود از این موقعیت استفاده کرد و بنی اسرائیل را به گوساله پرستی تبلیغ کرد تا موسی پس از بازگشت از کوه سینا پس از ۴۰ روز متوجه شود که اندک غفلت تکبر آمیز و عجولانه او باعث عقب افتادن پیروزی نهائی او شده است) (۶۰) پس چون موسی و نوکرش به محل تلاقی آن دو دریا رسیدند هر دو ماهی خود را که همراه داشتند و به دریا افتادن آن علامتی بود فراموش کردند و ماهی قابل خوردن ایشان به دریا افتاد و راه خودش را گرفت و رفت (۶۱) پس وقتی از آن مکان گذشتند موسی به نوکرش گفت ای وای در سفر خود خسته شده‌ایم چاشت ما را بیاور تا بخوریم (۶۲) نوکرش گفت ای وای وقتی به آن سنگ بزرگ کنار دریا پناه بردیم من دیدم آن ماهی بطرز عجیبی مانند یک ماهی زنده در دریا افتاد و رفت و من فراموش کردم آنرا به تو بگویم و جز شیطان چیز دیگری نبود که باعث فراموشی من نسبت به آن شود و نگذارد آن را به تو بگویم (این شیطان یک شیطنت کار غیبی است که رشته‌ای از شیطان کل است) (۶۳) موسی گفت آنچه گفتی همان چیزیست که ما دنبال آن آمده بودیم پس براهی که آمده بودند جستجو کنان برگشتند (۶٤) و بنده‌ای از بندگان ما را که ما از نزد خودمان به او رحمتی کرده بودیم و از خودمان دانش مخصوصی به او داده بودیم پیدا کردند (از عبارت قرآن پیداست که شبیه چنین شخصی در مردم کم و بیش هست که دانشهای اسرارآمیزی دارند و امتیاز ایشان یکی اینست که نوعی بندگی و یا قبول ماموریت دارند که آن ماموریت ممکن است خوب یا بد باشد و یکی هم دانش مخصوصی دارند و این دلیل نیست که در همه چیز از پیغمبران یا اشخاص دیگر برتر باشند همانطور که هر یک از پیغمبران و سایر مردم نیز علاوه بر بندگی و ماموریت امتیازی دارد و از امتیازهای دیگر محروم است و این تذکرات میرساند که هر کس را باید در حدود امتیازی که دارد بزرگش شمرد و هیچکس نیست که دارای تمام

امتیازات باشد و لذا مثلا اگر کسی را دیدیم که به فرض بتواند مرده را زنده کند باید در حدود عملش او را بشناسیم و نگوئیم که این شخص حتماً از همه بالاتر است یا پیغمبر الله میباشد یا ولی و همه کاره مردم است) (۶۵) موسی به آن شخص گفت آیا اجازه میدهی من دنبال تو آیم تا مقداری از آنچه تو میدانی را به من بصورت راهنمائی بیاموزی؟ (۶۶) آن شخص گفت: هرگز تو نمیتوانی در همراهی با من خوددار و صبور باشی (۶۷) و تو چگونه میتوانی در آنچه بدان همه جانبه آگاهی نداری و عجیب می بینی صبر کنی (۶۸) موسی گفت: اگر الله بخواهد مرا صبور خواهی یافت و من کوچکترین مخالفتی نسبت به دستورات تو نخواهم کرد (۶۹) آن شخص گفت: اگر میخواهی دنبال من آئی باید تا من چیزی را برای تو خودم نگویم تو از من درباره آن سئوال نکنی (این یک درس بزرگی است برای جویندگان حق و تعلیم گیرندگان علوم که باید کاملا دقیق و گوش باشند و در میان سخن استاد سخن نگویند و تا اجازه نگرفته‌اند سئوالی نکنند و آنچه از کلمات استاد به فکرشان مبهم میرسد در خاطر بسپارند و یا یادداشت کنند و وقتی بپرسند که اجازه آن را گرفته باشند و البته این در موقعی است که به علم و بیغرضی استاد خود اطمینان دارند همانطور که موسی اطمینان داشت ولی نتوانست صبر کند) (۷۰) پس آن دو با هم به راه افتادند تا آنکه در کشتی سوار شدند آن شخص کشتی را سوراخ کرد موسی به او گفت: آیا آنرا سوراخ کردی تا مردم آن را غرق کنی؟ کاری عجیب کرده‌ای (موسی با اینکه تعهد سپرده بود چیزی نگوید روی خیال خود بدون آنکه متوجه باشد فوری درباره عمل آن شخص قضاوت نمود و اکثر مردم نیز به تصور اینکه هرچه میفهمند عین حقیقت است اینگونه می باشند و در تربیت اسلامی گفته شده که تا تحقیق کامل نکرده‌ایم نباید قضاوت نمائیم) (۷۱) آن شخص به موسی گفت: آیا نگفتم که تو هرگز نمی توانی در همراهی با من صبور باشی؟ (۷۲) موسی گفت: مرا به آنچه فراموش کردم مؤاخذه نکن و از کاری که کردم سخت نگیر (۷۳) پس باز با هم براه افتادند تا به جوانی نزدیک به رشد رسیدند پس آن شخص آن جوان را کشت موسی گفت آیا انسانی بی گناه را که کسی را نکشته کشتی؟ کار بدی کردی (۷٤) آن شخص گفت: آیا به تو نگفته بودم هرگز در همراهی با من نمیتوانی خوددار باشی؟ (۷۵) موسی گفت: اگر بعد از آن از چیزی تو را پرسیدم با من همراه نباش زیرا در آن وقت از جانب من عذری نخواهی داشت (۷٦) باز با هم براه افتادند تا اینکه به مردم شهری رسیدند از هرکس خوراک خواستند از میهمان کردن ایشان سرباز زدند پس در آن شهر دیواری را دیدند که میخواهد فرو ریزد، آن شخص آن دیوار را طوری کرد که برپا بماند موسی گفت میخواستی برای ساختن دیوار مزدی بگیری (۷۷) آن شخص گفت: همین سخن تو باعث جدائی میان من و تو میشود و گوش کن تا چگونگی آنچه را نتوانستی بر آن صبر کنی برایت بگویم (۷۸) آن کشتی مال بینوایانی بود که در آن دریا کار میکردند هرگاه آنان با کشتی خود برمیگشتند پادشاهی به زور هر کشتی ای را میگرفت من خواستم آن کشتی را عیب دار کنم تا آنرا نگیرد (۷۹) و آن نوجوان که کشته شد پدر و مادری مؤمن داشت و ما ترسیدیم او پدر و مادر خود را به سرکشی و کفر وادار کند (۸۰) پس ما خواستیم (معلوم میشود که آن شخص مستقیماً با الله مربوط نبود بلکه عاملین غیبی دیگری هم در کار او دخالت داشتند تا آنچه را پروردگار عالم میخواست بوسیله او انجام دهند) پروردگار آن دو بهتر از او را بجای او فرزند ایشان گرداند فرزندی که هم پاکدامن تر باشد و هم دلسوزتر (معلوم میشود که آن نوجوان هم خود خواه و فسادکار بود و هم بیرحم) (۸۱) و اما آن دیوار متعلق به دو پسرک یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار گنجی بود که پدر نیکوکار آن دو، آن را برای زمان به رشد رسیدن آن دو نهاده بود و پروردگار تو میخواست وقتی آن دو به رشد

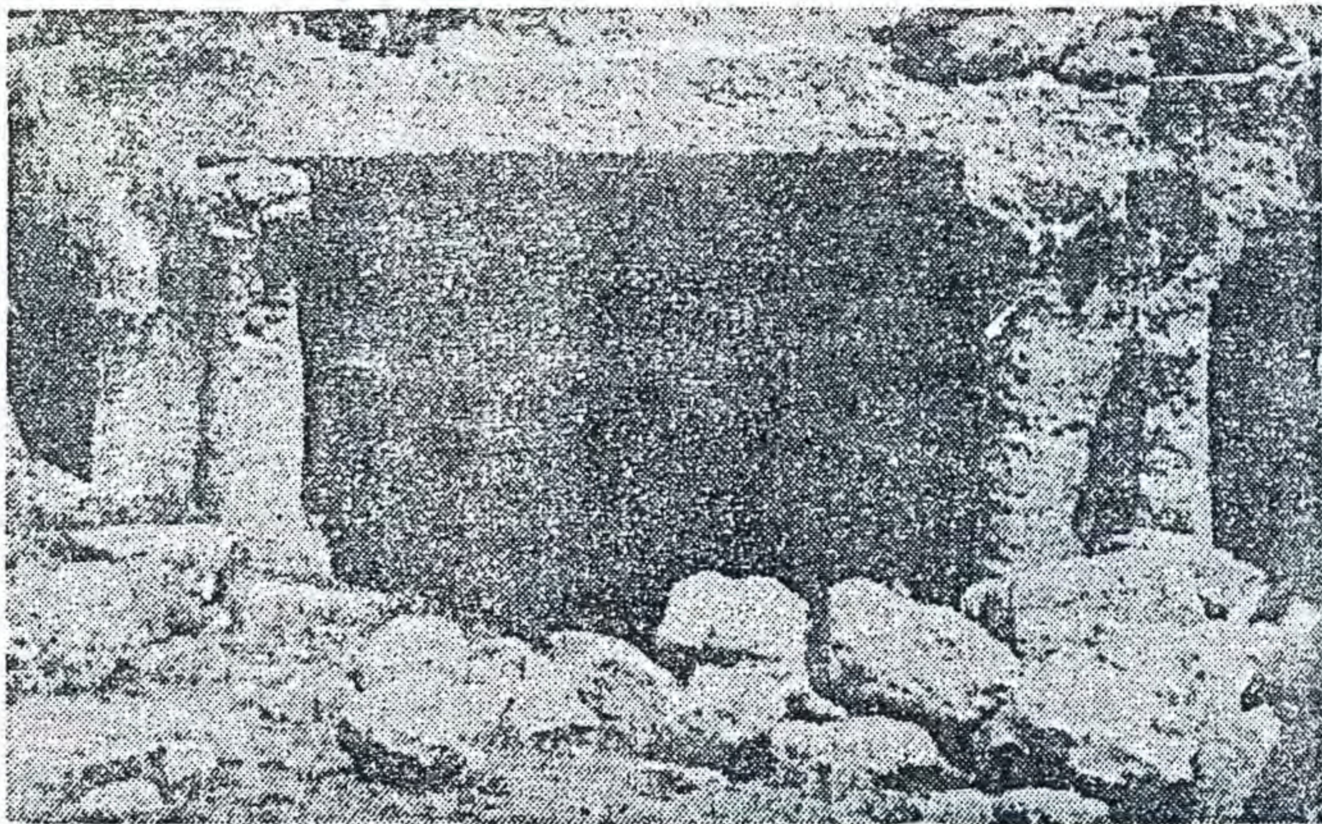
رسیدند آنرا بیرون آورند و این رحمتی از پروردگار نسبت به آنها بود و من آن کارهائی را که کردم روی دلخواه خودم نکردم و حقیقت آنچه تو نمیتوانستی بر آن صبر کنی آن بود که گفته شد (از اینکه آن شخص به مانند موسی خوراک از مردم آن شهر میخواست پیداست که او بشری مانند موسی بود و این شخص مانند آن مردی بود که در دستگاه سلطنت سلیمان توانست با علمی اسرار آمیز که داشت تخت ملکه سبا را طبق خواسته سلیمان به سرعت از یمن به فلسطین آورد که در سوره نمل بدان اشاره شده است و از آیات قرآنی پیداست که اینگونه اشخاص فقط در کار خود و علم و مأموریتی که دارند از دیگران برترند چنانکه موسی در پیغمبری از آن مرد برتر بود و سلیمان نیز در سلطنت از آورنده تخت بلقیس برتر و اینگونه اشخاص هرگز حق ندارند دین و مذهبی برای مردم بوجود آورند و یا از کاری که به عهده ایشان گذاشته شده سوءاستفاده نمایند و بساط رهبری صوفیان و دراویش را پهن کنند و هرگز نباید اقطاب صوفیه را که خود را در نزد عوام شبیه اینگونه اشخاص اسرار آمیز معرفی میکنند مانند اینها دانست و فریب آنان را خورد زیرا کاملا پیداست که اقطاب صوفیه و مشابهان آنها روی قدرت مانیتیسمی که دارند کارهای عجیب ایشان جز بازی و تفریح و جلب عوام فایده اجتماعی ندارد و معلوم است که ایشان با شیاطین جنی و جادو سروکار دارند تا به نفع شیطانهای انسی که استعمارچیان می باشند بت پرستیها و مرید و مرادبازی و کور و کر کردن جامعه را ترویج نمایند و ملتی را به روز سیاه بکشانند و این که اکثر درویش مسلکان و فراماسیونرها و مذهبی های فریب خورده و سوءاستفادهچیان مذهبی نام خضر و یا اویس قرن و یا الیاس را پیش میکشند و به حلاج و امثال آنها نسبتهای عجیب و غریب میدهند و بزرگان دین خود را صاحب کشف و کرامات و اینگونه کارهای عجیب میدانند و یا مقام اینگونه اشخاص را برتر از نبوت معرفی میکنند همه و همه برای فریب جامعه جاهل است و الیاس پیغمبری بوده برای بنی اسرائیل که در اینگونه عوالم نبوده و اگر بر طبق مطالب تورات به مانند حضرت عیسی غیب شده باشد چنانکه در قرآن درباره حضرت عیسی گفته شده این است که جسد مادی او به خواست الله از روحش جدا شده و در فضا چون غبار محو گردیده و به این طریق استثنائی مرده است و روحش مانند روح مردگان مقدس دیگر به بهشت برده شده نه آنکه در جهان بشری غایب باشد و گاه به گاه ظاهر شود و کارهای عجیب از خود نشان بدهد و اگر کسانی گاهی انسانهائی را می بینند که از غیب پیدا میشود آن چیز دیگریست یا جن است و یا روح که مجسم میشود و مأموریتی را انجام میدهد و گاه نیز ممکن است روی تمرکز خیال اشخاص چنین مشاهداتی دست دهد و اما خضر و اویس قرن و غوث اسمهائی هستند ساختگی و اصلی ندارند و بطور مسلم آن شخص همراه گیرنده موسی انسانی بوده بدون تظاهرات مذهبی و تا زمانی که زنده بوده به اینگونه ماموریتها ادامه میداده و امثال او نیز ممکن است در گوشه و کنار جهان بدون هیچگونه داعیه باشند تا رویهم رفته بشر متوجه شود که در خلقت غیر از قوانین مادی ظاهری قوانین اسرارآمیز دیگری نیز بوسیله خالق عالم نهاده شده است) (۸۲) و از تو از ذوالقرنین می پرسند بگو اینک بر شما از او سخنانی خواهم گفت (از اینکه ذوالقرنین در آیات آینده صاحب دو حصار و سد قلعه مانند معرفی شده پیداست که قرن در اینجا به معنای قلعه و سد و حصار آن است بخصوص که کوه کوچک را هم قَرْنْ میگویند و سد و حصار مورد بحث در این آیات که قسمتی از دیوار چین است چون کوه کوچکی میباشد و باید دانست که سئوال کنندگان چند نفری از اعراب مکه بودند که از مسافرت تجارتی چین برگشته بودند و میخواستند با این سئوال خود از پیغمبر اسلام بفهمند آیا حقیقتاً او پیغمبر الله است و میتواند حقیقت یک داستان قدیمی قسمت شمالی چین را که اعراب از آن خبری ندارند بگوید یا خیر و به نظر میآید که این سئوال را بعد از نزول این آیات

از پیغمبر اسلام کرده باشند و خالق عالم قبل از اینکه بپرسند جواب آماده آنها را به محمد داده بوده) (۸۳) ما در زمین به او قدرت دادیم و وسیله‌ای برای هرچیز به او بخشیدیم (۸٤) پس او به دنبال راهی رفت (۸۵) تا وقتی به مغرب مورد تصرف خود رسید (در قدیم چنانکه در تاریخ مذهبی یهود نیز دهها بار تکرار شده جهت مغرب و مکان غربی هر کجا را مغرب شمس یعنی محل پنهان شدن خورشید میگفتند زیرا میدیدند قرص خورشید در هرجای قسمت غربی خودشان غایب میشود و مخصوصاً مسافرین میدانستند که این اصطلاح نظری است نه اصطلاح حقیقی و چون کسروی به این موضوع توجه نکرده بود سخنان پوچی درباره این آیات قرآنی گفته است که از بی اطلاعی او از تاریخ یهود سرچشمه میگیرد) او خورشید را یافت که در چشمه‌ای آلوده به گل سیاه غروب میکند و نزد آن چشمه وسیع قومی را یافت (یعنی در مغرب مملکتش قومی بودند که در جلوی آن چشمه وسیع زندگی میکردند و آن چشمه وسیع آنقدر وسیع بود مانند یک دریاچه که از دور دیده میشد که خورشید در آن غروب میکند و آثار این صفات درایالت سی چوان امروزه نیز مشاهده میشود زیرا در آن چشمه‌های زیادیست گل آلود که مواد معدنی و گازهای معدنی از آنها بیرون میآید و استخراج میشود) به ذوالقرنین گفتیم میتوانی که این قوم شرور را عذاب کنی و یا نیکوئی نمائی (یعنی خالق عالم از طریق وحی به او این اختیار را داد) (۸٦) او به آن قوم گفت هرکس ستم کند عذابش خواهیم نمود تا بمیرد و پس از مرگ نیز پروردگارش به عذاب بدی دچارش سازد (۸۷) و هرآنکه به دستورات ما گردن نهد و نیکوکاری کند پاداشش آن زندگی خوبتر خواهد بود و دستور خواهیم داد کارش آسان شود (۸۸) از آنجا راهی دیگر رفت (۸۹) تا به شرق مملکت خود رسید آنجا خورشید را یافت که بر قومی طلوع میکند که جز آفتاب برای آنها پوشش ننهاده بودیم (یعنی برهنه زندگی میکردند و این صفات در ایالت کانتون در چین مشاهده میشود) (۹۰) و ما از هرکاری که میکرد خبر داشتیم (۹۱) از پس آن راهی را گرفت (۹۲) تا رسید به میان آن دو سد و خارج آن دو سد قومی را یافت که سخن او را درست نمی فهمیدند (۹۳) به او گفتند ای صاحب این دو قلعه یاجوج و ماجوج در زمین فسادکارند آیا ممکن است هزینه ساختن سدی را بدهیم که بین ما و آنان را بوسیله این سد جدا نمائی (۹٤) او جواب داد قدرتی که پروردگار من به من داده بیشتر از اینهاست فقط شما در قوت کارگری بمن کمک کنید تا میان شما و آنها را هم مانعی قرار دهم (۹۵) تکه هائی از آهن برای من آورید تا وقتی که میان آن دو سد کوه مانند را هم طراز گردانم و چون آوردند گفت: بدمید تا آن سد آهنی بدستور او چون آتش سرخ شد و گفت مس گداخته آورید تا آن را بر آن بریزم (۹٦) پس بوسیلهٔ چنین سدی، دیگر دو قوم وحشی یاجوج و ماجوج نتوانستند از آن بالا آیند و یا سوراخی در آن ایجاد کنند (۹۷) و ذوالقرنین گفت که این کارها رحمتی است از پروردگارم بمن و بدانید پروردگار من وعده‌ای قرار داده که هروقت آن وعده برسد این سد را او فرو کوبیده خواهد کرد و وعده پروردگار من راست و سزاوار خواهد بود (هرکس تاریخ چین را بخواند می بیند که این علامت با مملکت وسیع اولین امپراطور چین یعنی شیی شیه هوانگ و دیوار چین کاملا تطبیق میکند و با تاریخی که در آن گفته شده قبل از این امپراطور هریک از ایالتهای چین حکومتی جداگانه داشتند و دو ایالت شمالی چین هریک از ترس حمله دو قوم یاجوج و ماجوج که مغول و مانچو باشند برای مملکت کوچک خود سد و قلعه‌ای کوه مانند ساخته بودند جور میآید، بین این دو مملکت و دو قلعه زمینهائی بود که مردم آن نه جزو قلعه شرقی بودند نه جزو قلعه غربی و پناهی از خطر دو قوم وحشی نداشتند تا اینکه تمام چین بزرگ به تصرف امپراطور درآمد و اینان به او گفتند حال که تو صاحب هر دو قلعه شده‌ای زمین ما نیز در حکومت تو واقع است و

میخواهیم ما را هم بوسیله سدی که به دو سد فوق بچسبد از آن دو قوم حفظ کنی و باید دانست که این امپراطور صاحب دو قلعه در تاریخ ۲٤٦ قبل از میلاد به امپراطوری چین رسید و درباره او و طرز ساخته شدن دیوار چین تاریخ های مختلفی در چین انتشار دارد که یکی از تاریخها کاملا با متن قرآن موافقت دارد و منطقی تر از تاریخهای دیگر است و اینکه بعضیها ذوالقرنین را کورش کبیر و یا اسکندر و یا پادشاهی از حمیر دانسته‌اند برای این است که هم در تطبیق آیات قرآنی با نشانه‌های تاریخی و جغرافیائی آنها سهل انگاری کرده‌اند و هم توجه نداشته‌اند که یک معنای قرن در عربی سد و حصار کوه مانند است و افسوس که دانشمندان ممالک اسلامی چنان علاقه و استقلال و قدرتی ندارند که دنبال تحقیق دقیق اینگونه مطالب قرآن روند و حال که رابطه مملکت ما با چین برقرار شده امیدواریم این تحقیق به بهترین وجهی برای یکی از علاقمندان اسلامی میسر شود) (۹۸) در روزگاری که این سد آهنین فرو ریزد ما که خالق جهانیم آزاد میگذاریم تا یاجوج و ماجوج در مردم چین موج زنند (اشاره به هجوم مغولان منچوریان به چین است که اولی ها در ٦۷۸ هجری به سرپرستی قبلای قاآن چین را تصرف کردند و حکومت ۱۱۰ ساله مغولی را در چین بوجود آوردند و دومی ها در تاریخ ۱۰٥٤ هجری به چین سرازیر شدند که حدود ۲۸۰ سال بر چین حکومت نمودند) و از پس آن در آن اعلام خطر دمیده میشود و تمامی ارواح مردگان را برای زندگی آخرت جمع خواهیم کرد (از آیه ۹۷ از سوره انبیا و آیاتی دیگر از سوره‌هائی از قرآن پیداست که این اعلام خطر که صدای انفجار کره زمین است پس از هزاره آخر دنیا خواهد بود و شروع هزاره آخر دنیا در حدود سال ۱۳۳۱ هجری قمری یا ۱۹۱۲ میلادی است که بر طبق نشانه‌های قرآن سال ختم حکومت مانچوها و شروع یک حکومت ملی در چین است) (۹۹) در چنین زمانی دوزخ را برای کفران کنندگان به طرزی مخصوص عرضه میکنیم (۱۰۰) برای کافرانی که چشمان ایشان از دقت کردن در این پندهای من در پرده‌ای بود (در پرده دنیابینی و عدم توجه به حقایق) و قدرت شنیدن این حقایق را نداشتند (۱۰۱) پس آیا کسانیکه کفران کردند تصور نموده‌اند سودی میبرند که علاوه بر من بندگانی از من را ولی های خود گرفته‌اند؟ ما برای اینگونه کفران کنندگان دوزخ را میهمان نواز ایشان کرده‌ایم (۱۰۲) بگو آیا به شما خبر دهیم که چه کسانی اعمالشان به ایشان بیشتر ضرر میزند؟ (۱۰۳) کسانیکه در زندگی دنیا گمان میکنند کارهای خوب میکنند و کوششهای ایشان هدر میرود (۱۰٤) آنانند که مطالب روشن پروردگار خود و ملاقات او را نپذیرفتند پس اعمال خوب ایشان نیز پوچ شد پس ما در روز قیامت برای ایشان ارزشی قرار نخواهیم داد (۱۰٥) و بواسطهٔ کفرانی که کردند و اینکه مطالب روشن من و پیغمبران مرا به مسخره گرفتند جهنم را پاداششان میدهیم (۱۰٦) و برای کسانیکه ایمان به پیغامهای من آوردند و آن کارهای شایسته را کردند باغهای بهشت مکان میهمان نوازی خواهد بود (۱۰۷) و همیشه در آن باشند و از آن تغییر مکان نمی خواهند (۱۰۸) بگو اگر دریای زمین (یعنی مجموع اقیانوسهای زمین که به هم مربوطند) برای نوشتن کارهای پروردگار من مرکب شوند قبل از اینکه کارهای پروردگار من تمام شود آب آن دریا تمام میگردد اگر چه باندازهٔ آن دریا نیز بکمک آن دریا آوریم (۱۰۹) بگو من بشری مانند شما هستم و بمن وحی میشود تا به شما بگویم خدای شما فقط یک خداست (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) پس هر کس امیدوار به ملاقات صاحب اختیار خود میباشدباید کارهای نیکو را انجام دهد و در اطاعت بنده وار از صاحب اختیار خود کسی را شریک نداند (وای بر آنها که در دین و مذهب مقلد پیشوایان مذهبی خود و بر خلاف متن پیغام الله هستند) (۱۱۰)

کشف یک معجزهٔ تاریخی دینی مربوط به اصحاب کهف

۲-عکس از غار اصحاب کهف که در روستای رقیم نزدیک عمان کشف شد.





اقتباس ازروزنامه کیهان شماره ۹۹۰۸ چهارشنبه نهم رجب ۱۳۹۶ هجری قمری

کشف یك معجزه تاریخی دینی مربوط به اصحاب کهف که مطابق متن قرآن اززیرخاك بیرون آمده

محمد تیسیر طبیان باستان‌شناس اردنی که اخیرا غار (اصحاب کهف) را در فاصله‌ی هفت کیلو متری عمان پایتخت اردن در نیمه راه دوروستای (رقیم) و (ابو علند) کشف کرده ، در سفری به قاهره به گزارشگر روزنامه‌ی الاهرام گفت : متجاوز از ده‌سال درداخل‌و خارج از اردن درباره‌ی غار (اصحاب کهف) مطالعات تاریخی پرمشقتی انجام دادیم و

بعداز حفاری های بسیار توانستیم دهانه‌ی غار و جمجمه‌ی هفت انسان و یك سگ را پیدا کنیم .

همچنین بدنبال خاکبرداری از محل مذکور ، ویرانه ها و ستون های معبدی که بعداز مرگ این هفت‌جوان روی غار ساخته شده بود ، پیدا کردیم .

از طرفی اداره‌ی باستان‌شناسی اردن طی نامه‌ای به‌سفارت ترکیه در عمان درخواست کرد که اطلاعاتی راجع به غار(افسوس) که پاره‌یی از مفسران و مورخان آنرا همان غار یاد شده درقرآن مجید میدانند دراختیارمابگذارد. سفارت ترکیه با دولت متبوع‌خود تماس گرفت و پس‌از مدتی اطلاعات و عکسهائی در اختیار ماگذاشته شد .

مابعداز مطالعه‌ی آنها دریافتیم که اطلاعات و عکسهای یاد شده با مطالبی که در قرآن آمده مطابقت ندارد.

ازقرائن و نشانه هاو همچنین ازحفریاتی که‌انجام دادیم ، ثابت شد که کشف ما درست مطابق چیزی‌ست که در قرآن مجید آمده‌است چه از لحاظ تعداد جمجمه‌ها وجمجمهٔ تنها سگشان وچه از لحاظ

موقعیت جغرافیائی وحتی حرکت خورشید و دوری آن از دهانه غار کاملا مشهوداست.

طبقات گچی

ناظم الگیلانی مهندس زمین شناس راجع به منطقه‌یی که غار اصحاب کهف در آن پیداشده میگوید:

منطقه‌یی که اصحاب کهف به غاری از آن پناه بردند از طبقات گچی، کربوئیدرات و کلسیوم و منزیم همراه فسیل نباتات وحیوانات آغشته به املاح رادیوم تشکیل میشود واین مواد در معادن اورانیوم و ثوریوم اشباع شده دیده میشود.

از خصائص این معادن یکی اینست که اشعه های الفا بتا و گاما تولید میکنند.

این اشعه‌ها در ضد عفونی کردن مواد گوشتی و گیاهی تاثیر فعال دارندو ازفا سد شدن آنها بدون اینکه آثار سوختگی در آنها پیدا شود جلوگیری میکنند. این درشرایطی است که نسبت وجود این اشعه ها در چنین مواردی بسیار کم باشد.

به عقیده‌ی من همین نوع خاک نظر بوجود عناصر و املاح مذکور درآن، اجساد اصحاب کهف را همانطور که در قرآن آمده ۳۰۰ سال بدون اینکه رطوبت هوا و خاک درآن تاثیری داشته باشد حفظ کرده‌است و این پدیده به منزله‌ی نوعی مومیائی است.

از: الاهرام

تبصره ـ تصورمیرود قریه (رقیم) فعلی که نزد یک غار اصحاب کهف است محل شهر اصحاب کهف باشد که بعدها باین نام موسوم شده. چون لفظ الرقیم که در متن قرآنست بمعنای آن نوشته معروفیست که درباره داستان اصحاب کهف بوسیله یعقوب سروجی به زبان سریانی نوشته شده بوده که در آن برطبق تذکر قرآن هم در عدد اصحاب کهف اشتباه شده وهم ۹ سال برسیصد سال زمان خواب آنان افزوده شده بوده (من متن مطالبان رقیمه رانیا ـ فته اسود رمجله الدراسات الادبیه چاپ بیروت داستان آنراد یده ام) باد رنظر گرفتن اینکه میگویند یعقوب سروجی خود مخالف تثلیث موهوم مسیحیان کاتولیک بوده و با د رنظر گرفتن اینکه او طرفدار اصلاحاتی بوده که پاپها در مجمعهای هفتگانه معروف مسیحیت باان اصلاحات مخالفت کرده اند وباد رنظر گرفتن اینکه یعقوب سروجی د رمین زمان د ومجمع اصلاحی (ضد اصلاحات واقعی) چهارم وپنجم میزیسته که د رتاریخ ۴۵۱ و ۵۵۳ میلادی بوده بنظر می آید که بیدارشدن اصحاب کهف وتبلیغات توحیدی آنان سرچشمه اصلاحاتی بوده که مجمع چهارم مسیحیت برعلیه آن اصلاحات فتوا داده است وگویند بیدارشدن اصحاب کهف د رزمان قیصری تئود وسیوس د وم پسرارکادیوس بوده که خود اوتحت تاثیر معجزه بیدارشدن اصحاب کهف قرار گرفته وازد و کشیش قسطنطنیه و اسکندریه که طرفدار عقاید توحید اصحاب کهف بودند حمایت کرد و همین حمایت باعث شد مسیحیان موهوم پرست برعلیه او قیام کنند وپس ازمرگ او خواهر وشوهرخاهر جانشین اوشوند وبه طرفداری از مردم موهوم پرست مجمع پنجم را برعلیه اصلاح طلبان مذهبی بوجود اورند.

خلاصه سوره «نحل»

سوره نحل (نحل یعنی زنبور عسل) که در قرآنهای معمولی سوره ۱٦ میباشد از ۱۲۸ آیه محکم تشکیل یافته و در اول آن به پیغمبر اسلام و مؤمنین اعلام گردید: دیدید عذاب مقدماتی گفته شده در سوره دخان بصورت ابر سنگین خفه کننده همانطور که پیشگوئی شده بود بر کافران آمد؟ پس دیگر در آمدن عذاب بزرگتر که حتماً خواهد آمد تقاضای شتاب نکنید و قرآن را وحی الله بدانید و بدانید که الله آسمانها و زمین را روی هدفی که پیغمبران او گفته‌اند آفریده و روی آن هدف است که حیوانات اهلی و ابر و باران و نباتات پرمحصول و شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان و چیزهائی را که در دریا هستند و کشتی و کوهها و رودخانه‌های زمین را قابل استفاده برای انسانی کرده که آشکارا به چون و چرا در پیشگاه ما میپردازد و آیا سزاوار است چنین انسانی مردگانی را صاحب اختیار خود بدانند و بجای آنکه الله را برای رفع حاجات خود بخوانند آن مردگان را بخوانند و اینرا وسیله‌ای برای بی اثر دانستن آخرت گفته شده بوسیله پیغمبران و بزرگ شمردن خود قرار دهند و گناهها کنند و پیغامهای الله را افسانه‌هائی بدانند و نادانان را به نفع خود بفریبند و از عذابی که در قیامت برای ایشانست نترسند و از عاقبت پرنکبت گذشته گان مثل خودشان عبرت نگیرند؟ باید بدانند که روح ایشان از پس مرگ دچار بدبختی ها و اذیت های ممتدی خواهد شد تا به زندگی وسیع دوزخی خود برسند و پرهیزکاران روز رستاخیز نیز پس از مرگ شاد میگردند و به بهشت برده میشوند و آنان که خواست الله را در همه چیز بهانه‌ای برای گناهکاری خود قرار میدهند خود بهتر میدانند که اختیار انتخاب راه راست و کج به عهده ایشان محول شده و راه راست راهی است که در متن پیغامهای الله و بر اساس اطاعت بنده‌وار فقط از دستورات الله میباشد نه تقلید از پیشوایان منحرف از پیغامهای الله و تو ای محمد زیاد به هدایت شدن مردم حریص نباش زیرا هرکس به هرچه در آخرت سزاوار است میرسد و آنانکه از آزار دیگران در راه دین حق نترسیدند هم در دنیا آینده‌ای خوش دارند و هم بهتر از آن در آخرت و هرچه از خوب و بد در دنیا هست روی قوانینی است که الله خواسته و آفریده و خوشبخت کسی که خوبهای پایدار آن را انتخاب کند و زندگی موقت دنیا فقط مهلتی است برای آزمایش انسانها و برای زندگی وسیع آخرت و در کتابهای آسمانی هیچ سخنان موهوم و باطل نیست و خرافات و موهومات ساخته سوءاستفاده‌چیان مذهبی است که در دین اختلافها انداختند و پیغامهای الله برای روشن کردن بدیهای این اختلافات است که در همه‌جا مردم را به بازشدن فکر و توجه به قوانین خلقت و عجایب آن و استفاده صحیح از خلقت و در نظر گرفتن نسبت برتری ها و استعدادها و از الله دانستن تمام اینها توصیه میکنند تا بشر از آنها بفهمد که قوانین اجتماعی و زندگی دیگری بنام آخرت نیز در پیش دارد و در آنجا وای بر هرکس که در دنیا به هر نوع ستمی دست زده و گروهی را فریب داده و دنیاخواهی چشم حق بینی او را کور کرده و وای بر

کسانی که به غیر استفاده از پیغام الله برای مردم روی روایاتی دروغ که به خدا و پیغمبرش نسبت میدهند حلالهائی را حرام و یا حرامهائی را حلال میکنند و حال آنکه در تمام کتابهای آسمانی حلالها و حرامها معلوم و مشخص است و دین تمامی پیغمبران همان دین ابراهیم بوده که آن بر اساس واسطه قرار ندادن کسی میان مردم و الله بوده و روز قیامت هر کس باعث اختلافات مذهبی و خلاف این روش ابراهیم شده باشد بازخواست خواهد شد، و ای پیغمبر مردم را با آن فلسفه عالی بسوی پروردگارت بخوان و اگر نپذیرفتند آنها را به الله واگذار کن و شما مؤمنین حال که قدرتی یافته‌اید از هر کس اذیتی سخت دیدید به همان اندازه تلافی کنید و هر چه بیشتر صبور باشید بهتر است و بدانید که الله با پرهیزکاران نیکوکار است و اینک به ترجمه و تفسیر متن آیات توجه فرمائید:

سوره «نحل»

بسم الله الرحمن الرحیم

فرمان الله بر آنچه آمدنش را زودتر میخواستند آمد پس دیگر شتاب آنرا نخواهید و او از آنچه برایش در صاحب اختیاری شریک قرار میدهند بسی برتر است (این آیه اشاره به وعده عذابی است که از ابتدای بعثت پیغمبر اسلام برای کفران کنندگان مکه نسبت به پیغمبری پیغمبر اسلام وعده داده شده بود و در ابتدای سوره دخان گفته شده بود که بصورت ابر گازدار خفه کننده بعنوان یک عذاب موقت و مقدماتی بزودی خواهد آمد و مسلمانان انتظار داشتند هرچه زودتر بیاید و از این آیه پیداست که قبلْ از نزول این آیات آن عذاب آمده بود) (۱) الله فرشتگان مامور وحی را با وحی که بصورت روح و قوه‌ایست به فرمان خودش برهرکس از بندگانش که بخواهد فرو میفرستد (یعنی از قدرتی از خودش که در عرش است فرو میفرستد) تا مردم را اعلام خطر کنند و بگویند الله میگوید جز من برای شما صاحب اختیاری نیست و شما باید فقط از قوانین دنیائی و آخرتی من بترسید (۲) آسمانها و زمین را الله روی هدفی که سزاوار بود آفرید و او خیلی بزرگتر از آنست که برایش شریک قرار دهند (هدف سزاوار خلقت شناختن وسعت قدرت الله بوسیله دانشمندان با شهامت و بی غرض جن و انس و اطاعت ایشان از دستورات اوست تا اینان بتوانند حکومت وسیع و پایدار جهان آخرت را بصورت مامورین دانشمند الله اداره نمایند) (۳) او انسان را از اندک آبی آفرید تا چون بزرگ شود تا سرحد مخالفت آشکارا با او چون و چرا کند (اگر انسان چون و چرا کن آفریده نمیشد بوسیله راهنمائی های پیغامهای الله گروهی مؤمن حقیقی که دانا و بیغرضند و گروهی کفران کننده و پرغرض پدید نمی آمد و هدف عالی خلقت عملی نمی گردید) (٤) و حیوانات خوراکی را او برای شما آفرید که در آنها هم برای شما پوشاکی میباشد و هم منفعتهائی و هم از آنها میخورید (۵) و شما هنگامیکه آنها را برای شب به خانه برمیگردانید و یا صبح به بیابان میبرید زیبائی مخصوصی برای خود در آنها حس میکنید (٦) و آنها بارهای شما را به شهری دور میبرند بطوریکه بدون آنها شما جز با رنج فراوان به آن شهر نمیرسیدید ، دقت کنید که پروردگار شما چه اندازه نسبت به شما دلسوز و مهربان است (۷) او اسبها و قاطرها و الاغها را برای آن آفرید که شما هم سوار آنها شوید و هم از آرایش آنها بهره ببرید و بدانید که او چیزهای دیگری را برای سواری شما میآفریند که حالا شما آنها را نمی دانید (این جمله اخیر اشاره به طیاره و اتومبیل و درشگه و هرنوع وسائل سواریست که مقدمات آفرینش آنها را خالق عالم از پیش در فکر و هوش بشر طوری نهاده بود که از تکامل

ارابه‌های قدیمی به این همه ترقیات امروزی برسد) (۸) و بر الله نشان دادن آن راه مستقیم است و بعضی از راهها باعث ظلم میشود و اگر الله میخواست تمامی شما انسانها را به راه غیر ظالمانه میبرد (یعنی خالق عالم برای هدفی که دارد صلاح چنین دید که انتخاب راههای خوب و بد را به عهده شما بگذارد و فقط بد را گوشزد کند نه آنکه مانع شود) (۹) او کسی است که از ابر و آسمان برای شما آبی فرو فرستاد تا هم مقداری را بنوشید و هم مقداری از آن درختهائی شوند که حیوانات خوراکی خود را در آنها بچرانید (۱۰) او بوسیله آن آب کشتزارها و زیتون و درختان خرما و انگورها و تمام میوه‌ها را از زمین برای شما میرویاند به یقین در آنچه گفته شد نشانه‌ایست بر اثبات هدف عالی الله از خلقت در نزد گروهی که فکر خود را بکار میاندازند (۱۱) و او شب و روز و خورشید و ماه را برای استفاده شما اسیر قانون مربوطه‌اش کرد و ستارگان نیز برای هدف اوست که اسیر فرمان مخصوصی از او هستند در اینها نیز برای قومی که عقل خود را بکار میاندازند نشانه‌هائی میباشد (۱۲) و در آنچه الله به رنگهای گوناگون در زمین برای بهره‌برداری شما آفریده دقت نمائید در آنها حتماً نشانه‌ای میباشد برای گروهی که بدانها توجه میکنند و از آنها چیزهائی به خاطر میگیرند (۱۳) و او آنکسی میباشد که دریا را اسیر قانونی کرد که شما بتوانید از دریا گوشتی لطیف و ترد بخورید و زینت هائی از آن استخراج کنید و آنها را به خود بیارائید و آن کشتی ها را می بینی که در دریا آب شکافند و پیش میروند تا شماها جویای فضلی از الله شوید و شاید سپاس نعمتهای او را بجا آورید (۱٤) و در زمین کوههائی ثابت افکند تا وضع زمین باعث اضطراب شما نشود (اگر کوهها نبودند حرکت زمین باعث ایجاد دوار در انسان و افتادنشان و عیبهای دیگر میشد) و رودخانه‌ها و جاده‌هائی در زمین نهاد شاید شما به حقایق خلقت راهنمائی شوید (افسوس که اکثر کنجکاوان روی نخوت نمی خواهند متوجه هدف عالی خلقت شوند) (۱۵) و در تمام اینها علامت هائی برای راه‌یابی شما قرار داده و حتی مردم از ستارگان معینی میتوانند راه پیدا کنند (۱٦) آیا کسی که این همه چیزها میآفریند مانند و شریک چیزی است که چیزی نمی تواند بیافریند ؟ پس چرا شما مشرکان متوجه این حقایق نمی شوید ؟ (۱۷) و اگر نعمتهای الله را بشمارید آنها را به شماره نخواهید آورد و در تمام اینها متوجه میشوید که الله چشم پوشی مهربان میباشد (۱۸) و الله هم آنچه را پنهان میدارید میداند و هم آنچه را آشکار میکنید (۱۹) و کسانیکه مردم آنها را جز الله میخوانند علاوه بر آنکه چیزی نمی آفرینند و خودشان مخلوق الله هستند (۲۰) مردگانی غیر زنده میباشند و نمی توانند بفهمند چه زمانی در آخرت دوباره زنده میشوند (اینکه در آیه ۱٦۹ از سوره ال عمران گفته شده کشته شدگان راه الله نزد پروردگار خود زنده هستند و روزی میخورند اولا بر طبق آیه ۲٦ از سوره یاسین در بهشت نزد الله که در همه جاست روزی میخورند نه در دنیا و ثانیاً برطبق بسیاری از آیات قرآنی مخصوصاً آیه ۱٤ از سوره فاطر مانند زنده‌های دنیا نیستند که اختیاری از خود داشته باشند و چون بهشت بسیار از زمین دور است صدای مردم دنیا را نخواهند شنید و خلاصه زندگی بسیار محدود برزخی روحی دارند بطوریکه باید روز قیامت دوباره در زندگی دیگری در آیند تا بتوانند فرمانروایانی در حکومت آخرت شوند) (۲۱) صاحب اختیار شما فقط یک صاحب اختیار است پس آن کسانیکه به آخرت پیغمبران ایمان نمی آورند و آخرتی توأم با شفاعت دیگران را طرفداری میکنند دلشان با آخرت ناآشناست و این عقاید را روی تکبر و نفوذ خود بر مردم اظهار میکنند (۲۲) آنان چه بخواهند و چه نخواهند الله هم آنچه را پنهان میدارند میداند و هم آنچه را آشکار میکنند (این آیه اعلام میکند که پیشوایان سوءاستفاده‌چی مذاهب که مردم را به مذهب توأم با پارتی بازی و وساطت تشویق میکنند مردانی دورو و منافق هستند که ظاهرشان با باطنشان

بسیار فرق دارد و به عقایدی هم که میگویند ایمان ندارند و چه بدبختند مریدان فریب خورده ایشان) به یقین الله این جویندگان بزرگی را دوست ندارد (٢٣) و وقتی برای ایشان گفته میشود پروردگار شما چه چیزهائی فرو فرستاده پاسخ دهند افسانه‌های پیشینیان (این جوابی است که امروزه نیز پیشوایان طرفدار خرافات مذهبی در محکومیتهای خود در مقابل طرفداران جدی متن پیغامهای الله میگویند و یکباره منکر حقیقت دین میشوند) (٢٤) و این سخن ایشان باعث میشود که در روز قیامت هم بار سنگین گناه خود را بطور کامل بدوش کشند و هم مقداری از بارهای گناه کسانیکه روی نادانی بوسیله ایشان گمراه میشوند و حقیقتاً چه بد باری را بردوش میگیرند! (٢٥) حیله بازانی مشابه ایشان پیش از ایشان نیز بودند که الله ساختمانها مذهبی ایشان را از پایه خراب کرد و سقفی که ایشان برای نگهداری خود ساخته بودند از بالا بر خودشان فرو ریخت و آن عذاب از جائی که هیچ فکر آنرا نمیکردند به ایشان آمد (این درباره آن پیشوایان مذهبی در زمانیستکه معجزه‌آسا پیروزی مؤمنان را بر علیه خود دیدند و دچار عذاب الله شدند همانطور که پیشوایان مذهبی زمان پیغمبر اسلام نیز دچار چنین عذابهائی در مکه و در جنگ بدر و در جاهای دیگر شدند بطوریکه در فتح مکه تمام اینها از بین رفته بودند) (٢٦) سپس در روز رستاخیز الله ایشانرا رسوا خواهد کرد و به ایشان و به فریب خوردگان ایشان گوید آن شریکهائی را که شما درباره آنان خود را به دو دستگی های دشمنانه دچار میکردید کجایند و کسانیکه از طریق متن پیغامهای الله دانشها بدست آورده‌اند در آن زمان خواهند گفت امروزه زمانیست که آن رسوائی و آن بدیهای پیشگوئی شده بوسیله پیغمبران بر این کفران کنندگان خواهد بود (٢٧) این کفران کنندگان کسانی هستند که با پرونده ستم کردن بر خود مأموران غیبی الله ایشان را میمیراند و آنان در مقابل رفتار خشونت آمیز آن مأموران خود را تسلیم میکنند و به دروغ میگویند که ما اعمال بدی نکرده‌ایم و جواب میشنوند که الله بدانچه میکردید بسی داناست (٢٨) پس داخل دروازه‌های دوزخ شوید و برای همیشه در آن بمانید، جایگاه اینگونه تکبر کنندگان چه بدجائی است (بر طبق راهنمائیهای دیگر قرآن بخصوص آیه ٤٦ از سوره مؤمن دروازه‌های دوزخ در اطراف زمین دنیاست که در آن عذابهای نسبتاً مختصری است که دورنمای عذاب آخرت را نشان میدهد و اینرا عذاب برزخ گویند و گوئی کفران کنندگان از روز مرگ تا آخر عمر آخرت برای همیشه در عذابند اگرچه در این میان یک دوره ٤٩ هزار ساله بیهوشی کامل نیز دارند) (٢٩) و چون به آن کسانیکه از بدیها پرهیز کردند گفته شود پروردگار شما چه چیزهائی نازل کرده پاسخ دهند چیزی بس خوب، آری برای کسانیکه در این دنیا نیکوئی کردند در همین دنیا نیکوئی ای خواهد بود (نیکوئی بی طمعی و آرامش روحی و دانش به حقایق اجتماعی و خوش نامیها و کمک هائیکه به محتاجان میکنند و کوششی که در اصلاح جامعه و افراد بکار میبرند) و خانه آخرت بسی بهتر خواهد بود و خانه اینگونه پرهیزکاران چه خوب میباشد (٣٠) باغهائی است برای سکونت دائم که از پای آنها جویبارها روانست و در آنها داخل میشوند و در آنجا هرچه بخواهند برای ایشان میباشد و الله این پرهیزکاران را چنین پاداش میدهد (٣١) آنان را زمانی که آن مأموران غیبی در بی عیبی میمیرانند به ایشان میگویند سلامتی و رستگاری مخصوص برشماست بواسطه آنچه کرده بودید داخل بهشت شوید (٣٢) آیا این کفران کنندگان غیر از آمدن این مأموران غیبی (ملکها) و یا فرمان عذاب پروردگارت منتظر چیزی دیگرند؟ کسانیکه پیش از ایشان بودند نیز همین انتظار را داشتند تا آنرا چشیدند و الله به ایشان ستم نکرد بلکه خودشان بودند که به خود ستم میکردند (٣٣) و بدیهای اعمال خودشان به ایشان رسید و چیزی ایشان را در خود گرفت که مسخره‌اش میکردند (امروزه نیز فسادکاران دوزخ و عذاب آنرا مسخره میکنند تا عاقبت دچار

آن شوند) (٣٤) و کسانیکه برای الله شریکانی تصور کردند گفتند اگر الله نمی خواست نه ما و نه پدران ما چیزی غیر او را اطاعت بندەوار نمیکردیم و چیزی را بدستور غیر او حرام نمینمودیم (موضوع خواست الله و جبر موضوعی است که همیشه بهانه‌ای برای منحرف شدگان از حقیقت و فسادکاران بوده و حال آنکه برای سوءاستفادەهاست که راههای فساد را انتخاب میکنند و اگر کسی بر ضرر ایشان اقدامی کند درباره او نمی گویند که الله خواسته و حس میکنند که کارها همه روی خواست قوانین مختلف الله است نه خواست مستقیم و مجبور کننده الله) گناهکارانی که پیش از ایشان بودند نیز چنین سخنانی میگفتند و آیا بر پیغمبران جز رساندن آشکار پیغامشان چیز دیگریست؟ (٣٥) و در هر گروه هم عقیده‌ای پیامبرانی برانگیزاندیم تا به آنان بگوید فقط از الله اطاعت بندەوار کنید و از آن فریبکاران دینی اجتناب نمائید در نتیجه بعضی از آنان کسانی بودند که الله راهنمائیشان کرد (یعنی بوسیله متن پیغامهای الله هدایت شدند زیرا میخواستند هدایت شوند) و پاره‌ای وضعی داشتند که بر ایشان گمراهی سزاوار بود پس در زمین کنجکاوی نمائید تا ببینید عاقبت کسانی که این پیغامها را دروغ دانستند چگونه شد ؟ (٣٦) اگر تو بر هدایت مردم حریص میباشی بدان که الله کسی را که گمراه میکند هدایت نخواهد کرد و برای آنان یاری کننده‌ای نخواهد بود (یعنی کسی که روی قوانین الله لیاقت هدایت ندارد هدایت نخواهد شد) (٣٧) و به الله سخت قسم خوردند که هرگز الله کسی را که میمیرد دوباره زنده نخواهد کرد ! آری زنده شدن دوباره مردم وعده‌ایست که الله روی آنچه سزاوار بوده برگردن گرفته ولی بیشتر مردم این وعده سزاوار را نمی دانند (٣٨) و این وعده باید عملی شود تا بر مردم روشن سازد که در چه چیزهائی بیهوده اختلاف میکردند و کفران کنندگان بدانند که آنچه میگفتند دروغ بود (٣٩) به یقین وقتی ما چیزی را بخواهیم در آن باره گفتار ما چنان است که چون بگوئیم آن بشود حتماً مطابق گفتار ما خواهد شد (٤٠) و کسانیکه در راه الله بعد از اینکه به ایشان ستم شد از شهر خود به جای دیگر هجرت کردند ما ایشان را به جای نیکوئی در دنیا مکان خواهیم داد و اگر بدانند آخرت خیلی بزرگتر است (٤١) و این گروه کسانی هستند که صبر داشتند و بر پروردگار خود توکل مینمایند (این آیات مسلمانان مکه را به هجرت کردن از مکه بجای بهتری تشویق کرد تا بتوانند بدون مزاحمت دیگران به تبلیغ دین الله بپردازند و این تشویق باعث شد که عده‌ای از مسلمانان به حبشه و جاهای مناسب دیگری هجرت کردند و هجرت ایشان باعث استفادەهای مادی و معنوی ایشان شد) (٤٢) و پیش از تو نیز هیچ پیغمبری نفرستاده‌ایم مگر آنکه مردی مانند همه مردان بودند (یعنی دارای احتیاجات انسانی بودند) و تنها فرقی که داشتند این بود که ما به ایشان وحی میکردیم و شما مردم مکه اگر نمی توانید دلایل روشن دینی و یا متن کتابهای آسمانی را در اثبات این موضوع درک کنید از کسانیکه اطلاع کافی به اینگونه تذکرات دارند بپرسید (متاسفانه همانطورکه مردم مکه تصور میکردند که پیغمبران باید مانند مردم عادی نباشند که محتاج به احتیاجات انسانی باشند بسیاری از مسلمانان امروز در اثر تلقینات سوءاستفاده‌چیان مذهبی و روایات دروغی که در دست دارند و حیله بازیهائی که از پیشوایان خود میبینند معتقدند پیغمبر و امام حالات انسانی کمتر دارند و مثلا گرسنه نمی شوند و تمام علوم را میدانند و مدفوع ایشان نجس نیست و قدرت دارند که هر کاری بکنند و از پهلو به دنیا میآیند نه از رحم و اینگونه مسلمانان موهوم پرست تصور میکنند نه گوش دادن به دلیل و برهان خوب است و نه متکی شدن به کتابهای آسمانی بلکه گویند پیشوایان ایشان چون در اثر ریاضت هائی وصل به الله شده‌اند حقایقی را میبینند که گفتنی و دلیل آوردنی نیست) (٤٣) و این قرآن را که محتوی اینگونه تذکرات است بسوی تو برای این فرو فرستاده‌ایم که بتوانی برای مردم آنچه را بسوی ایشان فرو

فرستاده شد روشن سازی و تا ایشان فکر خود را بکار اندازند (با اینکه قرآن روشن گر هر موضوعی از موضوعات دینی و رفع کننده هر انحرافی از عقاید و اعمال دینی کلیه دینداران دنیاست و با اینکه مصحح کلیه زیاد و کمهائی است که به کتابهای آسمانی اضافه و کم کرده‌اند روی روایات دروغی که در تفسیر آیات قرآنی در کتب فرقه‌های اسلام هست حتی مسلمانان تصور میکنند قرآن فهمیده نمیشود و هفتاد بطن دارد و تاریک و مبهم و موجد اختلاف است و این از آنروست که سوءاستفاده‌چیان مذهبی بر ایشان مسلط شده‌اند و مسلمین را از تفکر در قرآن باز داشته‌اند) (٤٤) آیا اگر الله آن اختلاف اندازان مذهبی فریبکار بدکار را در زمین فرو ببرد یا از جائی که درک نمی کنند عذاب بر ایشان آید آنان جای امنی میتوانند پیدا کنند؟ (٤٥) اگر الله آنان را در حالیکه از این سو به آنسو میروند بگیرد هیچ کاری نتوانند کرد (٤٦) و اگر از ترس به جائی پناه ببرند نیز گرفته میشوند ولی پروردگار شما دلسوز و مهربان مخصوصی میباشد (یعنی مدتی آنان را مهلت میدهد تا هرچه میتوانند بکنند و پرونده فساد خود را برای آخرت تکمیل نمایند و کوششهای تبلیغی شما مسلمانان برعلیه ایشان باعث رسیدن لطف بیشتری از الله به شما شود) (٤٧) آیا در چیزهائیکه الله آفریده دقت نکرده‌اند که سایه آنها چگونه از راست و چپ میگردند و مطیع قوانین اللّه‌اند؟ بر این اساس حتی این کفران کنندگان نیز هرچه کنند مطیع قوانین اللّه‌اند (در متن آیه برای گفتن اینکه مطیع قوانین اللّه‌اند نوشته شده که سجده او را میکنند) (٤٨) و بدانید هرچه از جنبنده و یا مَلَک در آسمانها و یا در زمین میباشد برای الله سجده میکنند و در مقابل قوانین الله بزرگی و مخالفت نمی توانند نشان بدهند (٤٩) و از پروردگار خود که بالای ایشان است میترسند و هرچه به ایشان فرمان دهد انجام میدهند (در این آیه مخلوقات آسمانها و زمین به دو نوع تقسیم شده یکی جنبندگان که از خود اختیاراتی دارند و یکی جمادات و بی اختیارها که ملک و مورد تملک و مامور جنبدگان و خود الله هستند و همچنین در این آیه پروردگار عالم بالای اشیاء و مخلوقات معرفی شده که اشاره بر این است که قدرت مرکزی جهان مرکز الله است که مستقیم و یا غیر مستقیم بالای همه موجودات است زیرا همه از مرکز قدرت بطور مستقیم و یا غیر مستقیم بوجود آمده‌اند و چون همه موجودات از قدرت مرکزی الله پدید می آیند گوئی همه دستهای الله هستند و باینطریق الله در عین حال که در همه‌جاست مرکز قدرتش در مرکز خلقت و بالای همه است و اینست شرح فلسفه وحدت وجود متصل پیغمبران که راهنمای علمی دانشمندان میباشد و ترس تمام اشیاء از الله عبارت از مؤثر بودن قوانین الله و اراده او در آنهاست) (٥٠) و الله گفته است حتی دو صاحب اختیار نگیرید (تمام بت پرستان دنیا معتقد به یک خالق بوده‌اند و بتهای خود را صاحب اختیار خود میدانستند نه خالق خود و وای بر دسته‌هائی از مسلمانان که غیر از خالق خود عده‌ای از مقدسین مرده را نیز صاحب اختیار خود میدانند) زیرا اللّه خدائی منحصر به فرد میباشد و او گفته فقط از من بترسید (٥١) و آنچه در آسمانها و زمین باشد در اختیار اوست و آن طریقه اطاعت دستور که همیشگی و واجب میباشد فقط برای او باید باشد (٥٢) پس آیا شما از غیر الله میترسید؟ هر نعمتی که بشما میرسد از الله است و شما چرا وقتی ضرری به شما رسید بسوی او رو می آورید و با صدای بلند رفع آنرا از او میخواهید (٥٣) ولی هنگامیکه آن ضرر را قوانین او از شما دور کرد گروهی از شما برای پرورندهٔ خودشان شریک قرار میدهند (و مثلا میگویند عیسی یا مریم و یا وابستگان به پیغمبران در شفا دادن مرض من با الله شریک بوده‌اند) (٥٤) تا داده‌های الله را کفران کنند به ایشان بگو که مدتی از نعمتهای الله بهره ببرید تا نتیجه کفران خود را در آینده ببینید (٥٥) و از آنچه به ایشان روزی کرده‌ایم مقداری را اختصاص به چیزهائی میدهند که نمی شناسند (مانند سفره‌ای که به نام مردگان مقدس

میاندازند) پیغامهای الله بوسیله پیغمبرانش گواه است (قسم به الله در اینجا یعنی گواهی الله در پیغامهایش زیرا در همه‌جا قسم به معنای گواهی است) که شما از افتراهائی که بنام مذهب به الله میزنید بازخواست خواهید شد (٥٦) و برای الله چنان دخترانی قرار میدهند (بتهای خود را فرشتگان الله میدانستند و آنها را دختران الله میشناختند) او از این نسبتها پاک است و اینگونه هوسهای دختر داشتن برای خودشان باشد (٥٧) و حال آنکه هرگاه یکی از ایشان را به دختر مژده تولد دهند رویش سیاه و گرفته میشود (٥٨) و از بدی مژده‌ای که به او داده شده خود را از مردم پنهان میدارد و نمیداند آنرا با خواری نگه دارد یا در خاک زنده بگورش کند و با چنین حالی که نسبت به دختر دارند در دختر داشتن الله چه بد قضاوتی میکنند (٥٩) آری سزاوار کسانی که به آخرت پیغمبران ایمان ندارند چنین گفتار بدی میباشد و آن گفتارهای بالا سزاوار الله است و او آن پرقدرت با حکمت میباشد (٦٠) و اگر الله مردم را به ستمکاریهایشان فوراً مؤاخذه کند بر روی زمین جنبنده‌ای باقی نمی گذاشت ولی ایشان را تا مدتی معلوم مهلت میدهد و چون مدت ایشان به سر آمد نه ساعتی عقب میافتد نه جلو (مدت مهلت کافران درجه یک مکه تا سال سوم هجری یعنی جنگ بدر بود که همه کشته شدند و عده‌ای نیز قبل از آن به عذابهائی دچار گشتند و مردند و پس از جنگ بدر بقیه مردم مکه کم و بیش سزاوار ایمان آوردن بودند و کم کم ایمان آوردند تا پیروزی مسلمین تمام عربستان را گرفت) (٦١) و برای الله چیزی را قرار میدهند که خود بدان نفرت دارند و زبانهای ایشان آن دروغ را توصیف میکنند به اینصورت که آن زندگی نیکوتر بهشتی سزاوار ایشانست و حال آنکه قطعاً آتش دوزخ سزاوار ایشانست و آنان فراموش خواهند شد (امروزه نیز اکثر فرقه‌های مذهبی باطل کسانی هستند که مقدسین ایشان که شریک الله معرفی میشوند همه در موقعی که زنده بوده‌اند یا شکست خورده و یا بیمار و یا رنجور و از کار افتاده بوده‌اند و با اینحال داستانهای دروغی درباره صاحب اختیاری و پرقدرتی آنان ساخته‌اند که نتیجه عقایدشان مخالفت با متن کتابهای آسمانی است و با اینحال خود را اهل بهشت میدانند) (٦٢) کارهای آن یگانه صاحب اختیار گواه است که ما که فرستنده تو میباشیم همان یگانه صاحب اختیاریم و ما بودیم که بسوی امتهائی که پیش از تو بودند پیغمبرانی فرستادیم پس دستها و رشته‌های آن شیطنت کار اولیه اعمالشان را برای ایشان آرایش داد پس در زمان آتش دوزخ رئیس ایشان آن شیطنت کار است و برای ایشان عذابی دردناک خواهد بود (٦٣) و ما بر تو این قرآن لازم و ثابت را فرو نفرستاده‌ایم مگر برای اینکه هرچه را در آن از نظر مذهبی اختلاف کرده‌اند آشکار سازی و راهنما و رحمتی باشد برای قومی که بدان ایمان میآورند (پس معلوم میشود که بعضی علمای مسلمانان امروز که دچار اختلافات مذهبی هستند و کوششی برای رفع اختلافات خود از روی قرآن ندارند به قرآن مؤمن نیستند و نباید انتظار رحمتی از الله داشته باشند) (٦٤) و الله بود که از آسمان آبی فرو فرستاد و بوسیله آن زمین را بعد از مرگش زنده کرد (اشاره به کره زمین قبل از پیدایش زندگی در آنست که پس از فرو ریختن آب از آسمان دوران پیدایش زندگی در آن شروع شد) همانا در این حادثه نشانه‌ایست برای شناخت خالق هدف داری در خلقت بوسیله قومی که گوش شنوا داشته باشند (٦٥) و برای شما مردم در چارپایان خوراکی نیز عبرتی میباشد، دقت کنید که چگونه از چیزی که در درونهای آنهاست شما را مینوشانیم؟ از میان محتویاتی از شکمبه (یعنی شیره علفهائی که باید در شکمبه هضم شود) و نیز از درون خونی مخصوص شیری خالص و پاک که برای آشامندگان بسیار گواراست به شما مینوشانیم (شیره غذا از شکمبه روی قوانینی که الله در درون حیوانات نهاده پس از گذشتن از تصفیه خانه‌هائی در بدن داخل خون میگردد و خون چون به غده‌های پستان رسید این غده‌ها چون کارخانه‌ای خون بد رنگ و بدطعم را

تبدیل به شیری خوشرنگ و خوش طعم میکنند) (٦٦) و شما مردم از میوه‌های درختان خرما و انگور هم مست کننده‌ای بدست میآورید و هم روزی نیکوئی به یقین در این نیز نشانه‌ایست برای قومی که عقل خود را بکار میاندازد (با اینکه در هنگام نزول این آیات خوردن مشروبات مست کننده برای مسلمانان حرام نشده بود اینگونه مشروبات غیر نیکو معرفی شده است و در این آیه به مردم گفته شده اگر در علت تبدیل شیره انگور به شراب دقت بسیار کنند به قوانینی از الله پی میبرند که ثابت میکند از کار الله بعید نیست که زندگی دنیائی بشر بعد از مرگ روی قوانینی تبدیل به زندگی دیگری در آخرت شود و برای گناهکاران شیرینی دنیا تبدیل به بدمزگی آخرت گردد) (٦٧) و کسی که تو را برای پیغمبری پرورده به زنبور عسل وحی نموده (یعنی غریزه‌ای در درون زنبور عسل نهاده) که ای زنبور در کوهها و در درخت و در کندوهائی که انسانها میسازند خانه‌هائی شش ضلعی بساز (٦٨) و سپس از تمام آن میوه‌هائی که مخصوص توست بخور (میوه مخصوص زنبوران عسل گلها میباشند که شیره‌هائی شیرین دارند و الله برای زنبوران عسل نهاده تا هم خوردن آن باعث باردار شدن آن گلها شود و هم زنبوران را سیر کند و هم انسانها بهترین و مقوی ترین غذا از آن بدست آورند و اکثر انسانهائی که این غذا را میخورند چه کفران کننده‌هائی نسبت به نعمت های الله و پیغامهای او میباشند) پس به راههای پروردگارت چون یک مامور مطیع درآی، از درون این زنبور شربتی به رنگهای مختلف بیرون میآید که در آن برای مردم درمانهائی میباشد به یقین در آنچه گفته شد نشانه‌ایست برای قومی که فکر خود را بکار میاندازند (تبدیلاتی که در تغییر شیره گل به عسل رخ میدهد دلیل بزرگی است بر اینکه خالق اینها میتواند طبق قوانینی که گذاشته زندگی دنیائی انسانها را تبدیل به زندگی آخرتی کند و از اینکه در این آیات از قوم تفکر کننده و تعقل کننده سخن به میان آمده معلوم میشود که باید جامعه را صحیح تربیت کرد تا متفکرین آن بتوانند به پیشرفتهای بزرگ علمی نائل گردند و تربیت قرآنی عالیترین تربیت برای یک جامعه میباشد و از ترس چنین تربیت محیرالعقولی بوده که دولتهای غیر اسلامی از هزار سال پیش کوشیده‌اند مسلمین را بوسیله روایاتی دروغ و مفسرین و فقیهائی مسلمان نما و فریبکار، از تربیت قرآن مجید دور کنند و به خرافات و فرقه‌بازی های مذهبی بکشانند مبادا آن پیروزی عجیب صدراسلام برای مسلمین تکرار شود و دست فسادکاران را از خوش گذرانیها کوتاه کند) (٦٩) و الله که شما را آفریده پس از مدتی شما را خواهد میراند و قانون او چنانست که بعضی از شما را به پست ترین مرحله زندگی میرساند و چنان آنها را پیر میکند که چیزی از آنچه میدانستند ندانند به یقین الله به وضع همه دانا و به هرکاری تواناست (این آیه علاوه بر تذکر به تحولات بشر روی قوانین الله ما را متوجه میکند که علم و دانش بشر مربوط به روح اوست و هرگاه بدن ضعیف و علیل و بیمار و یا پیر شود از آنرو نادان میگردد که از طریق جسم علیلش نمی تواند درست درک خارج را کند و درست علم خود را به خارج برساند و لذا وقتی ضعف جسمانی از بین رفت انسان دوباره علم قدیمش را بروز میدهد و همچنین وقتی مرد و روحش از بدن پیرش جدا شد تمام آنچه را میدانست میداند) (٧٠) و قوانین الله است که بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده پس می بینید که آنانکه روزی بیشتری دارند حاضر نیستند روزی خود را بطور تساوی حتی بین خود و نوکران خود که بیشتر زحمات آنان را میکشند تقسیم کنند آیا درست است که انکار اینهمه نعمت های الله را کنند و از تربیتی که الله برای بهتر زیستن ایشان در آخرت خواسته سرباز زنند و عدالت الله را در تساوی مردم و بدون در نظر گرفتن اختلاف تربیتها و فضیلتها بدانند ؟ (٧١) و الله برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و برای شما بوسیله همسران شما فرزندانی و فرزندهائی از فرزندان بدست

میآید قرار داد (این تذکر به نوه شامل نبیره هم هست) و از انواع غذاهای خوب شما را روزی داد آیا سزاوار است بسیاری از شما به مذاهب باطل ایمان آورند؟ (٧٢) آنان نعمت الله را کفران می نمایند و برخلاف اطاعت کامل از متن پیغامهای الله خود را مقلد و غلام و بنده چیزهائی نشان میدهند که اختیار روزی ای به نفع مردم نه در آسمانها دارند و نه در زمین و خود توانائی بدست آوردن روزی را هم ندارند (معلوم میشود بت پرستان مکه نیز مذاهبی داشتند بر اساس تقلید و اطاعت بندهوار از گروهی زبان باز فریبکار مذهبی بیکاره و مفت خور) (٧٣) پس برای الله مثلها نزنید و بدانید الله میداند و شما نمی دانید (معلوم میشود که بت پرستان مکه نیز از پیشوایان مفت خور خود طرفداری میکردند و میگفتند چون ما نادان هستیم باید از بزرگان دینی خود تقلید کنیم و زندگی ایشان را تأمین نمائیم ولی جواب میشنوند که اگر پیشوایان شما، شما را به تربیت های بدی بکشانند که روز بروز نادانتر شوید و بیشتر زیردست ستمکاران گردید بازهم باید از آنان تقلید کنید و متن پیغامهای الله را که باعث ترقی جامعه و ایجاد عدالت اجتماعی و از بین رفتن مفت خوران میشود پشت سر اندازید) (٧٤) الله برای مجسم کردن راه باطل و حق دو کس را مثل زده یکی غلامی زرخرید که هیچکاری از او بر نمی آید (پیشوایان مذهبی گمراه کننده در حقیقت غلام زرخرید مریدان خود هستند و جز بیشتر بدبخت کردن مریدان کاری مفید از ایشان ساخته نیست) و دوم پیشوایانی که بوسیله قانون کاری که الله قرار داده روزی خوبی از دسترنج خود بدست آورده و او از دارائی خود در پنهان و آشکار در راههای اجتماعی و کمک به اشخاص خرج میکند آیا این دو کس یکسانند؟ آن مدح و ثنا مخصوص الله است (زیرا تمام پیشوایان مذهبی حقیقی بخصوص پیغمبران الله مردانی توانا و فعال و ثروتمند و کمک کننده به اجتماع بودند و هیچکدام بیکاره و مفت خور و تنبل نبودند که مجبور شوند برای بدست آوردن مزد بیشتر از مریدان طرفداری از عوام الناس و موهومات کنند) و حق این است که بیشتر مردم نمی دانند (٧٥) باز الله دو مرد دیگر را مثل زده یکی زبانش گنگ و توانائی کاری را هم ندارد و کَلّ و سربار نگهدارندهاش میباشد بطوریکه به هرجا او را فرستد خوبی ای نمی آورد آیا چنین کسی با مرد دیگری مساویست که مصلح اجتماع باشد و مردم را به عدل فرمان دهد و بر راهی راست باشد؟ (بر طبق این دو مثل پیشوایان مذاهب باطل هم در حقیقت زرخرید عوام الناس اند و هم تنبل و مفت خور و هم ناروشن سخن میگویند و کسی درست سخنان قلمبه ایشانرا نمی فهمد و هم سربار مردمند و به نفع ستمکاران کار میکنند ولی پیشوایان مذهب حق بخصوص پیغمبران الله هم زندگیشان از کارهای شخصی ایشان تأمین میشود و محتاج دیگران نیستند و هم به دیگران از حیث مادی و معنوی کمک میکنند و هم فهم ایشان زیاد است و بطور روشن مردم را به راه راست میخوانند و هم کوشا هستند که در میان مردم عدالت برقرار شود) (٧٦) پنهان آسمانها و زمین در اختیار الله است (یعنی او میداند که شما طرفداران پیشوایان سوءاستفاده چی که بعضی دلایل برای صحت طرفداری خود میآورید در درون دلتان چه دارید که این دلایل را بهانه قرار میدهید و آن علاقه مردم به این است که هم دنبال فساد و دنیاخواهی خود بروند و هم به پارتی بازی و واسطه بازی که پیشوایانشان میگویند متکی شوند و به خیال خودشان هم خدا و هم خرما داشته باشند و اینان وقتی فهمیدند که پارتی بازی و واسطه بازی دروغ است چون فساد و دنیاخواهی را ترجیح میدهند از دینداری ظاهری خود نیز دست میکشند و یا دوروئی پیشه میگیرند) و کار آن زمان معروف آخرت و قیامت به مانند یک چشم دوختن به چیزی یا از آن نیز زودتر است (این از آنروست که فرمان پیدایش آن زمان، از پیش، از جانب الله صادر شده و تمام خلقت طوری علت و معلولهایش بهم مربوط است که خود بخود مانند چرخهای تنظیم شده ساعت در ثانیهای که

برای آن مقرر شده پیش خواهد آمد و اصلا فاصله زمانی وجود ندارد که باندازه چشم دوختن باشد لذا خالق عالم مقدار زمانی آنرا از زمان یک خیره کردن چشم کمتر معرفی فرموده) به یقین الله بر هرچیزی تواناست (٧٧) و الله شما را در حالیکه چیزی را نمی دانستید از شکمهای مادرانتان بیرون آورد و برای شما آن گوش شنوا و آن چشمان بیناوآن روح فهمنده را نهاد شاید او را شکر گزارید (تمام اینکارها در انسان روی قوانین الله و خود بخود کمتر از یک چشم بر هم زدن انجام میشود) (٧٨) آیا این فریبکاران منکر آخرت بسوی پرندگان دقت نکردهاند تا ببینند چگونه روی قوانینی از الله در جو آسمان اسیرند (از حد معینی نمیتوانند بالاتر روند) جز الله کسی آنها را در آن بالا نگه نمیدارد (قوانین الله است که آنها را نگه میدارد اگر چه اراده خود آنها وسیله نگهداری ایشان است) به یقین در آنچه گفته شد برای قومی که به این سخنان دل دهند نشانههائی میباشد (افسوس که بعضی از مسلمانان فعلی دل دهنده به اینها نیستند و لذا تحت نفوذ علمی دیگرانند که بدون توجه به قرآن مجید در حدود یکی دو قرن است که در قوانین طبیعی الله دقت کردهاند و محرک اصلی ایشان علوم مسلمانان اولیه بوده) (٧٩) و الله برای شما انسانها مقرر کرده که مقداری از خانههای خود را بصورت اطاق محل سکونت خود قرار دهید و برای شما قرار داده که از پوستهای حیوانات خوراکی خانههائی بسازید که در وقت کوچیدن و یا ماندن بتوانید آنها را به آسانی جابجا کنید (مردمان بیابانی اگر به پارچه دسترسی نداشته باشند از پوست شتر و گاو برای خود چادر و خیمه درست میکنند همانطورکه مردم مکه چنین بودند) و نیز از پشم و کرک و موهای چارپایان خوراکی اسبابهائی برای زندگی خود بطور موقت میسازید (تمام اینکارها کار الله است زیرا فکر و ساختن وسائل اولیه آنها را او داده است) (٨٠) و الله برای استفاده شما از آفریدهای او سایههائی قرار داد و نیز برای شما از کوهها پناهگاههائی مقرر کرد و لباسهائی برای شما قرار داد که شما را از گرما نگهدارد و هم لباسهائی که از هر نوع زحمتی حفظتان کند (لباس پشمی از سرما نگه میدارد و زره از ضربههای دشمن انسان را حفظ میکند و فکر ساختن تمام اینها را الله داده) و به اینگونهها او نعمت خودش را بر شما تمام میکند شاید شما تسلیم دستورات او شوید (٨١) پس اگر کفران کنندگان پشت کردند بر تو ای پیغمبر فقط روشن رسانیدن پیغام است و بس (٨٢) آنان نعمت های الله را می شناسند و انکار میکنند و بیشترشان کفران کننده هستند (٨٣) و زمانی که از هر امتی کسانی را وادار به گواه دادن میکنیم (مثلا از امت مسلمان پیغمبر اسلام گواهی خواهد داد و هرکسی که در زمانی رهبر حقیقی مسلمانان باشد گواهی میدهد) در آنزمان به نفع کفران کنندگان اجازهای داده نخواهد شد و تقاضای بخشش ایشان قبول نمی شود (از این آیه نیز پیداست که رهبران حقیقی از کسی وساطت نخواهند کرد بلکه آنچه را از مردم دیدهاند شهادت خواهند داد) (٨٤) و هنگامی که آن ستمکاران آن عذاب را ببینند نه عذابی از ایشان تخفیف میدهند و نه به ایشان مهلتی خواهند داد (کسی که روایات این و آن را بر متن پیغام الله ترجیح دهد هم به خود ستم کرده و هم به جامعه خود) (٨٥) و زمانی که شریک قرار دهندگان شریکان خود را در آخرت ببینند به پروردگار گویند آن شریکهائی که ما در ردیف تو میخواندیم اینانند ، در آن زمان شریکهای ایشان رو به ایشان میکنند و میگویند شما دروغگو بودهاید (بت پرستان برای الله سه نوع شریک تصور میکردند یکی آنچه همهاش خیال و ساخته دروغ پردازان است مانند ماه و ستاره و حیوانات و جمادات و یکی که از هرنوع دیگر رایج تر و مهم تر است نیکوکارانی بودند که مرده بودند و مردم به اتکای اینکه آنان مقرب درگاه الله بودهاند از ایشان برآوردن حاجت و قدرت نمائی میخواهند و بنام روایات آنان از متن پیغام الله دور میشوند که بیشتر آیات قرآن از جمله این آیه درباره اینگونه شریکها میباشد که در

آخرت به مردم میگویند شما روی دروغ و افترا این عقاید را نسبت به ما داشتید و الا چرا با اینکه میدانستید ما طرفدار متن پیغام الله بوده‌ایم بنام ما دروغهائی را از پیشوایان خود میپذیرفتید و پیروی میکردید تا از متن پیغام الله کنار روید، شریک نوع سوم بت پرستان پیشوایان سوءاستفاده‌چی ایشان است که طرفدار و مبلغ مذاهب باطلی بوده‌اند و مردم سخن آنها را که همه‌اش روی فریب بود بر متن پیغام الله و متن سخنان رهبران حقیقی ترجیح میدهند و هرنوع هوس و فریبی نیز جزء این دسته‌اند و مقصود از شرک نیز نه آنست که در خالقیت کسی را شریک الله بدانند بلکه در اطاعت بنده‌وار شریک میدانند) (٨٦) و در چنین زمانی مشرکان تسلیم الله میشوند و آنچه را افترا میزدند از ایشان گم میگردد (٨٧) و آن کفران کنندگانی که مردم را از راه الله باز میداشتند بواسطه ستمکاریهائی که میکردند به فرمان ما عذابی بیشتر از دیگران خواهند دید (طبق این آیه عذاب سوءاستفاده‌چیان مذهبی خیلی بیشتر از عذاب مریدان فریب خورنده ایشان است) (٨٨) و اینها در زمانی است که در هرامتی گواه دهنده‌ای از خودشان برعلیه این دو نوع کفران کننده انتخاب خواهیم کرد و تو محمد را نیز گواه برعلیه این مردم کافرپیشه مکه خواهیم آورد و مطالب مستدل و لازم قرآن را برتو از آنرو فرو فرستاده‌ایم که هم روشن کننده هرچیزی باشد و هم راهنما و رحمت و مژده‌ای برای تسلیم شدگان به آن (مسلمان حقیقی کسی است که تسلیم به متن قرآن شود نه آنکه روایات موهوم و دروغی را بر قرآن ترجیح دهد) (٨٩) بدانید که الله به عدل و نیکوکاری و کمک کردن به خویشان دستور میدهد و از هرکار زشت و بد و ستمکارانه‌ای نهی میکند و او شما را به این پندها پند میدهد شاید بدانها توجه کنید (٩٠) و وقتی با الله عهد بستید به عهد خود وفا کنید و وقتی سخت قسم خوردید که آن عهد را عمل میکنید آن سوگند را نشکنید و شما که الله را بر خود ضامن قرار داده‌اید بدانید که الله آنچه را میکنید میداند (این عهد تعهد قبول اسلام و اطاعت بنده وار از دستورات الله میباشد که مؤمنین به هر مذهب حقی تعهد میکردند و هر مسلمانی نیز باید بدان توجه کند و سوره الحمد متن تعهدنامه هر مسلمان است که حتماً هر مسلمانی در اولین توجه خود به قبول اسلام باید معنای دقیق و کامل آنرا بداند و از آن پس هرروز هفده بار در هر رکعت از نماز خود آنرا با توجه به معنا تکرار کند تا همیشه اصول وظیفه اسلامیتش به یادش باشد و معنای این جملات هفتگانه طوری است که هرکس آنرا در نظر داشته باشد فریب هیچ فریبکار مذهبی را نخواهد خورد و در زمان پیغمبر اسلام هرکس مسلمان میشد با پیغمبر اسلام بیعت میکرد که این تعهد را انجام دهد و افسوس که مسلمانان امروز از چنین تعهد و بیعتی غافلند و در اثر تبلیغ دشمنان اسلام بجای دانستن حتمی معنای نماز معتقد شده‌اند که اگر کسی معنای نماز خود را نداند عیب نیست بلکه اگر عین و صاد و ضاد را از مخرج ادا نکند عیب است تا مسلمانان در اثر توجه به الفاظ از معنا دور شوند و حال آنکه همه میدانیم اذان گوی رسمی پیغمبر اسلام بلال حبشی بود که شین را سین میخواند و با اینحال از جانب پیغمبر اسلام چندبار مأمور شد که بر مسلمانان پیش نمازی کند و این بهترین دلیل است که دانستن حتمی لهجه عربی برای غیر عرب در نماز واجب نیست ولی دانستن معنای نماز واجب است و نمازی که معنای آن دانسته نشود نماز صحیح محسوب نمیگردد و فقط خواندن آن بهتر از نخواندن آنست و وای بر سوءاستفاده‌چیانی که نماز اسلام را ضایع کردند و پنج وقت نماز را به سه وقت معرفی نموده‌اند و سوره الحمد را از رکعت سوم و چهارم انداختند و در تشهد خود بجای گفتن السلام علی النبی، السلام علیک ایها النبی گفتند که کفر و شرک است و پیغمبر اسلام را هم مانند الله همه‌جا حاضر و ناظر معرفی میکنند و بدعتهائی در اذان و اقامه و نماز اسلام اضافه کرده‌اند که خودشان اقرار میکنند پیغمبر اسلام و امامان آنها را نکرده‌اند و

عجب آنست که حتی عده‌ای از آنان که میگویند ما معنای نماز را میدانیم نمی دانند که نمی دانند زیرا مثلا حمد را بجای آنکه مدح و ثنا معنا کنند ستایش که لغتی است غیرقابل فهم برای فارسی زبانان امروز و یا سپاس نیز که آن نیز نامفهوم و به معنای شکر است نه حمد معنا میکنند و ایاک نعبد را که اصل تعهد نماز ایشان است «تورا پرستش میکنیم» یا تو را عبادت میکنیم معنا میکنند و خود نمیدانند پرستش به چه معناست یا از پرستاری میآید یا چیز دیگر و عبادت را هم خضوع و احترام و یا نماز خواندن تصور میکنند و حال آنکه معنای ایاک نعبد آنست که فقط از تو اطاعت بنده‌وار میکنیم و از هیچ فرد دیگری اطاعت بنده‌وار و کورانه انجام نمیدهیم آری این معناهای غلط را در میان مردم از آنرو رواج دادند که خود مداح غیر الله بودند و یا اصل تقلید از بزرگان را که بدتر از تعبد است رایج ساخته‌اند یعنی گفته‌اند کسی که خود مجتهد نیست باید قلاده اطاعت بر گردن خود زند و سرقلاده را به مجتهدی بسپارد تا هرچه او میگوید چشم بسته بپذیرد) (٩١) و شما یهودیان و مسیحیان و اسماعیلیان مکه که قبول دین الله را متعهد شده‌اید مانند زنی نباشید که از پشم یا پنبه ریسمانی محکم تابید و بعد از آن دوباره، رشتهٔ خود پنبه کرد آیا تعهد وسوگندهای خود را برای فریب یکدیگر بکار میبرید تا گروهی از گروه دیگر فایده‌ای بیشتر ببرد ؟ بدانید که الله شما را به این کارها می آزماید و یقین داشته باشید که در روز قیامت برای شما روشن خواهد شد که چه اختلافهای بیجائی در دین و مذهب کرده بودید (اکثر مذهبی های امروز نیز به قبول دین و ایمان تظاهر میکنند تا در کسب و کار خود مردم را فریب دهند و تمام اختلافات مذهبی نیز از این دوروئی دینداران ظاهری سرچشمه میگیرد) (٩٢) و اگر الله میخواست تمام شما بشرها را یک امت همفکر و هم عمل میکرد ولی چنین نخواست بلکه خواست تا روی قوانینی که نهاده و اختیاراتی که داده بعضی گمراه شوند و برخی هدایت و لذا شما از هرچه کرده بودید بازخواست خواهید شد (٩٣) و تعهد و قسمهای خود را وسیله فریب یکدیگر قرار ندهید زیرا شما را از پایداری دینی به لغزش میکشاند و کارتان به فریب و گمراه کردن مردم از راه الله میرسد و بواسطه آن، آن چیز بد را خواهید چشید و برای شما عذابی بس بزرگ خواهد بود (٩٤) و عهد و پیمان الله را به قیمتی کم نفروشید و اگر دانسته باشید برای شما آن بهتر است که نزد الله باشد (٩٥) آنچه نزد شماست نابود میگردد و چیزی که نزد الله است باقی میماند و به یقین به کسانیکه صبر کردند مزدشان را بر طبق بهترین کاری که کرده بودند میدهیم (٩٦) هرکس چه مرد باشد و چه زن کارهایش اگر نیکو باشد و متن پیغامهای مرا به گردن گیرد او را به زندگی پاکیزه‌ای زنده خواهیم نمود و روی نیکوترین کاری که کرده بود پاداشش خواهیم داد (٩٧) پس تو وقتی قرآن را میخوانی از آن شیطنت کار رانده شده به الله پناه ببر (از شیطنت کاری که رشته کار تمام شیطنت کاران به او وصل است و از شیطنت کاری او سرچشمه گرفته) (٩٨) هرگز برای او نسبت به کسانیکه پیغامهای الله را به گردن گرفتند و بر پروردگار خود توکل میکنند قدرتی نخواهد بود (٩٩) بلکه قدرت او بر کسانی است که به او رومیآورند و برای الله در صاحب اختیاری شریک قرار میدهند (١٠٠) و هنگامیکه بجای مطلب روشنی مطلب روشن دیگری که هردو نشانه الله است وحی میکنیم با اینکه الله میداند که چه چیزی نازل میکند میگویند تو بر الله افترا زننده‌ای میباشی، حقیقت این است که بیشتر اینگونه گویندگان نمی دانند (مطالب مربوط به تعهد سه فرقه مذهبی مردم مکه که ریشه واحدی از دین ابراهیم داشتند مطالبی بود که بطور مفصل در سفر تثنیه تورات تشریح شده بوده ولی مردم بیخبر مکه گمان میکردند که پیغمبر اسلام اینها را از خودش و روی تعلیمی که از کسی گرفته میگوید) (١٠١) بگو آنرا از جانب پروردگارت آن روح پاک (آن روح و قوهٔ پاکی که مجموعه‌ایست از قوه‌هائی از

الله که روح القدس یا جبرئیلش مینامند) روی سزاواری فرو آورده تا باعث پایداری کسانی شود که ایمان آوردهاند و راهنما و مژدهای برای تسلیم شدگان باشد (١٠٢) و ما به یقین میدانیم که آنان میگویند انسانی به محمد تعلیم میدهد و حال آنکه آن انسانی که آنان چنین نسبتی را به او میدهند مردی است که زبان او غیر عربیست و این مطالب قرآن به زبان عربی روشنی است (گویند مرد صنعت گری در مکه بود که از روم یا جای دیگر به مکه آمده بود و زبان عربی نمی دانست و پیغمبر اسلام را چون دیده بودند گاهی جلوی دکان او میایستاد میگفتند که مطالب قرآن را از او یاد میگیرد زیرا آنان میدانستند که محمد خودش بیسواد است و تعجب میکردند که این مطالب دقیق و عالی فلسفی و مذهبی را از کجا بدست میآورد و میگوید و روی همین تعجب است که امروزه مردم تصور میکنند محمد مردی باسواد و دانشمند بوده و یا یهودیان میگویند که از یک یهودی مطلع یاد گرفته و مسیحیان میگویند که از یک کشیش مسیحی در صورتیکه اگر آنان عقل و تفکر صحیح خود را بکار اندازند یقین میکنند که جز خالق عالم حتی در این عصر پیشرفت علوم نیز هیچ دانشمند بشری نمی تواند چنین سخنانی که از حدود علم بشر خارج است بگوید) (١٠٣) به یقین کسانیکه به مطالب مستدلی که نشانههائی از الله است ایمان نمی آورند الله ایشان را به راه راست هدایت نخواهد کرد و برای ایشان عذابی است دردناک (کسی که دنیاو هوس را بر راستی و درستیهای پیغامهای الله ترجیح میدهد قوانینی از الله درباره او حکمفرماست که هرگز به راه راست هدایت نشود تا از پس مرگ و آخرت دچار عذاب دوزخ که سزاوار آنست بشود و از همین روست که سوءاستفادهچیان مذهبی هرچه هم عالم باشند راه راست را روی متن کتاب آسمانی نخواهند پذیرفت) (١٠٤) قطعاً کسانیکه به مطالب روشن و مستدل الله ایمان نمی آورند از این قبیل دروغها را از خود میسازند تا مردم را گمراه کنند و اینان اند بدترین دروغگویان (تمام روایات دروغ و موهومات مذهبی بوسیله اینگونه دروغگویان ساخته شده و بوسیله همین دروغگویان در کتابهای اخبار و احادیث مذهبی آورده شده و بوسیله همین دروغگویان در فرقههای مذهبی مختلف منتشر میشود تا هم خود از نادانی مردم استفاده کنند و هم ملتی را به بیگانگان بفروشند) (١٠٥) به استثنای آنانکه دلشان به ایمان صحیح آرام گرفته بود ولی مجبورشان کرده بودند که اظهار کفر کنند ، کسانیکه بعد از پذیرفتن راه الله کفران دستورات او را کردند و روحشان را برای قبول راه کفر باز نمودند بر ایشان خشمی از الله خواهد بود و برای آنان عذابی است بس بزرگ (١٠٦) زیرا آنان زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و الله هرگز چنین قوم کفران کننده را هدایت نخواهد کرد (١٠٧) اینان کسانی هستند که الله بر دلهای ایشان و گوش و چشمشان مهر زده (مقصود از دل قلب گوشتی نیست بلکه محل توجه روح انسان را دل میگویند که به هرچه علاقه داشته باشد فقط بدان توجه دارد و به چیزهائی که علاقه ندارد توجه نمیکند بطوریکه اگر با چشم چیز دیگری ببیند متوجه نمیشود که دیده و اگر با گوش بشنود متوجه نمیشود که شنیده و این یکی از عجایب وضع انسان است که ثابت میکند غیر از دستگاههای عصبی و مادی گیرنده و دهنده حوادث، چیز دیگری نادیدنی و ناشناخته که از جنس انرژی است در بدن آنان هست که فرمانروای حقیقی بدن انسان است و آنرا روح میگویند) و اینگونه اشخاصند که از حقیقت غافلند (١٠٨) به ناچار آنان در آخرت بدترین زیان دیده خواهند بود (١٠٩) و در مقابل اینان برای کسانیکه بعد از اذیت دیدن در راه دین الله به جای دیگر هجرت کردند و به کوشش های دینی خود ادامه دادند و در اینراه صبر و تحمل داشتند پروردگار تو بعد از آنچه از ایشان دید هم گناهان ایشان را میبخشد و هم رحمتهائی مخصوص نصیب ایشان خواهد کرد (١١٠) در زمانی که هرکس در حال گفتگوی با خودش و اعمالش میآید و هرکسی نتیجه کارهائی را که کرده

بوده خواهد دید و به مردم ستمی نخواهد شد (١١١) و الله مردم بسیاری از شهرها را مثل زده است شهرهائی که مردمش زندگی امن و مطمئنی داشتند و از همه طرف آذوقه ایشان فراوان بدانجا میرسید (این شهرها شهرهای مرکزی قوم عاد و ثمود و فرعون زمان موسی و قوم شعیب و قوم لوط و سایر پیغمبران گذشته بود) پس آنان نعمتهای الله را کفران کردند (یعنی بجای نیکوکاری و گوش دادن به پیغام پیغمبران خود به خوشیهای نامشروع سرگرم شدند و سخن پیغمبران را نپذیرفتند) پس الله آنان را بواسطه اعمال بدی که میکردند دچار گرسنگی و ترس کرد (١١٢) و پیغمبری هم از میان خودشان برای ایشان آمد و او را دروغگو دانستند و در حالی که به ستمکاری خود ادامه میدادند آن عذاب سخت نابود کننده ایشان را بگرفت (١١٣) پس شما ای مردم مکه اگر میخواهید فقط از الله اطاعت بندهوار کنید از آنچه الله روزی شما کرده بصورت حلال و پاکیزه بخورید و نعمت او را سپاس گذارید (١١٤) و بدانید که الله مردار و خون و گوشت خوک و هر خوردنی ای که به افتخار غیر الله بدان فریاد برآوردهاند بر شما حرام کرده (چون مردم مکه خود را طرفدار دین اسماعیل و ابراهیم میدانستند لازم بود که این حرامها را که در دین ابراهیم و همه پیغمبران حرام بوده حرام میشمردند ولی آنان روی هوسها و روایاتی مذهبی مانند مسیحیان فعلی که بدان عمل نمیکنند بعضی از این حرامها را حلال میدانستند و بعضی حلالها را حرام میشمردند و تفصیل این حرامها و حلالهای ساختگی ایشان در آیات ١٣٨ تا ١٤٦ از سوره انعام شرح داده شده و این آیات میرسانند که درست نیست که بعضی از مسلمانان دنبلان را حرام کردهاند زیرا از چیزهای خوردنی حیوانات فقط خون و گوشت خوک حرام است و طبق این آیات اگر غذائی را به افتخار غیر الله و برای صاحب اختیاران خیالی مذهبی درست کنند یا حیوان حلال گوشتی را بنام آنان بکشند خوردن آنها بر مسلمان حقیقی حرام است) پس اگر کسی مجبور به خوردن این حرامها بود و قصدش مخالفت و دشمنی با قانون الله نبود الله نسبت به او چشم پوش و مهربان خواهد بود (١١٥) و شما نباید روی دروغها و عادتهائی بدون دلیل که در زبانهای شما افتاده بگوئید این حلال است و آن حرام و بر الله آن دروغها را افترا بزنید و بدانید کسانیکه چنان دروغهائی را بر الله افترا میزنند رستگار نخواهند شد (١١٦) اگر اندک بهرهای از اینگونه دروغها در دنیا میبرند در آخرت عذاب دردناکی برای ایشان خواهد بود (١١٧) و بر کسانیکه خود را یهودی دانستهاند چیزهائی را حرام کردهایم که شرح آنرا قبل از این به تو گفتیم و ما به ایشان ستم نکردیم بلکه خودشان به خود ستم کردند (قبل از این در سوره انعام آیه ١٤٨ ذکر شده بود که اگر بیش از این حرامها که حرامهای همه پیغمبران است میبینید که در دین یهود بنام ما حرامهای دیگری میباشد و می بینید که در تورات فعلی نوشته شده است که هر حیوان صاحب ناخنی حرام است و روی این شرح یهودیان گوشت شتر را حرام میدانند و یا اگر میبینید خوردن بعضی پیههای گاو و گوسفند بر ایشان حرام شده این حرام اصلی نبوده بلکه بواسطه سرکشی هائیکه آنان نسبت به راهنمائیهای ما انجام دادند این حلالها بر ایشان حرام شد و این دستور مستقیم ما نبود بلکه پیشوایان مذهبی ایشان روی انحراف از تورات اصلی و ساختن روایاتی دروغ در تفسیر تورات اصلی این فتواهای غلط را بوجود آوردند «همانطور که بعضی مسلمانان روی روایاتی ساختگی معتقد شدهاند دنبلان و ماهی بی فلس و گوشت خرگوش که همه مفید و مقوی میباشند حرامند» و اینگونه فتواها بطور غیر مستقیم خواست الله است تا طرفداران آنها مجازات شوند و از این چیزهای خوب محروم بمانند) (١١٨) و پروردگار تو نسبت به کسانیکه روی نادانی عملی بد انجام دادند و پس از فهمیدن توبه کردند و کار بد قبل خود را اصلاح کردند هم آمرزنده خواهد بود و هم مهربان (امیدواریم فتوا دهندگانی که روی نادانی به متن قرآن فتواهائی روی روایاتی بر

خلاف متن قرآن دادهاند پس از این تذکرات قرآن توبه کنند و هرچه زودتر فتوای قبل خود را تغییر دهند و آنرا به مردم اعلام نمایند تا مورد آمرزش الله قرار گیرند) (۱۱۹) بدانید که ابراهیم نسبت به الله روش فروتنانهای داشت و مذهبش بر اساس توجه مستقیم به الله بود (مذهب حنیف یعنی که در آن شفاعت و واسطه قرار دادن بین مردم و الله نباشد و الله را همه‌کاره بدانند و مستقیماً از الله و قوانینش حاجت بخواهند) و او مشرک نبود (پس هرکس مذهبش بر اساس پارتی بازی و واسطه قرار دادن مقدسین میان خود و الله باشد مشرک است زیرا در صاحب اختیاری دیگران را شریک الله دانسته بلکه اختیار الله را محول به اختیار واسطههای خیالی جلوه داده که از مرحله شرک بدتر است) (۱۲۰) و شکرگزار نعمتهای الله بود و الله نیز او را برگزید و به راهی راست هدایتش نمود (معلوم میشود که ابراهیم حتی پیش از اینکه پیغمبر شود روی فکر صحیح خودش با شفاعت و پارتی بازی دینداران محیط خودش که مشرک بودند مخالف بود) (۱۲۱) آری ما ابراهیم را بواسطه همین روش پسندیدهاش در دنیا خوبی هائی بخشیدیم و او در آخرت از نیکوکاران بزرگ خواهد بود (۱۲۲) و به همین مناسبت به تو نیز وحی کردیم که تبعیت از روش ابراهیم کنی و راه توجه مستقیم به الله را پیشگیری و بدانی که او (مانند کسانیکه به غیر الله رومیکنند و بین خود و الله واسطهای میگیرند) مشرک نبوده (۱۲۳) بدانید که برای هردو دستهای که در شنبه اختلاف کردند فقط روز شنبه مقرر شده بود (یعنی اینکه مسیحیان یکشنبه را بجای شنبه یهود میگیرند درست نیست چنانکه بعضی از فرقههای مسیحیان مانند آدونتیست ها نیز همین ایراد را به مسیحیان دیگر میگیرند و این از آنروست که عیسی علیه السلام فقط پیغمبر یهودیان بوده و خود شریعتی نیاورده و تابع شریعت موسی بوده) و به یقین پروردگار تو در روز قیامت میان ایشان در آنچه اختلاف کردهاند قضاوت و داوری خواهد کرد (۱۲٤) و تو ای محمد مردم را بسوی راه پروردگارت روی آن فلسفه عالی و آن راهنمائی نیکو بخوان و با ایشان به طرزی که بهترین طرز گفتگو باشد گفتگو نما و بدان که پروردگار تو هم به کسی که از راهش گم شده داناتر از تو میباشد و هم به راه یافته‌گان داناتر است (جائیکه پیغمبر اسلام در زمانی که زنده بود مانند الله نمی توانست به گمراهان و هدایت شدگان دانا باشد آیا حال که مرده، مردم را بهتر از الله می شناسد که بتواند واسطه و پارتی مردم باشد ؟ با اینحال وای بر آنانکه پائینتر از پیغمبران را پارتی و واسطه خود میدانند) (۱۲۵) و شما ای مؤمنین به قرآن اگر خواستید اذیت های کافران مکه را تلافی کنید به اندازهایکه در راه حق شکنجه دیدید به همان اندازه تلافی نمائید و اگر باز هم صبر و تحمل نمودید برای صبوران دوراندیش صبر بهتر است (این جمله در این سوره میرساند که در این زمان مؤمنین به دین اسلام در مکه بقدری زیاد شدهاند که میتوانند اذیت های کافران مکه را تلافی کنند ولی تشویق میشوند که باز هم حتی المقدور به شرطی که صبر کردن مفیدتر باشد تلافی نکنند) (۱۲٦) و تو ای پیغمبر صبور باش و صبر تو جز بواسطه دستور الله نیست و غصه کافران را هم مخور و از حیلههائی که آنان میکنند دلتنگ مباش (۱۲۷) و بدان که الله همیشه با کسانی است که از بدها پرهیز کردند و بجای بدکردن نیکوئی میکردند (بر اساس اینگونه آیات که در قرآن زیاد است مسلمانان تا موقعی که قدرت حکومتی بدست نیاوردهاند و در اقلیت هستند نباید از طریق خشونت و ترور به اتکای اینکه چرا مردم فساد میکنند یا به دین الله پشت کردهاند از راه چریک بازی ترس و رعب میان مردم اندازند بلکه باید صبر کنند تا اتحادی قوی روی تربیت اسلامی بوجود آورند و محیط را برای اصلاحات خود آماده کنند) (۱۲۸)

سوره «نوح»

بسم الله الرحمن الرحیم

ما نوح را بسوی قومش فرستادیم و به او گفتیم که قومت را پیش از آنکه عذابی دردناک به ایشان آید اعلام خطر نما (۱) او گفت ای قوم من، برای شما من یک اعلام خطر کننده روشن گو هستم (۲) به اینکه اگر فقط اطاعت بندهوار از الله کنید و از او بترسید و از من با دلیلهائیکه دارم اطاعت نمائید (۳) او گناهان شما را چشم میپوشد و عمر شما را به اجل معمولی عقب میاندازد و شما اگر دانش خود را بکار انداخته باشید می فهمید که هرنوع اجلی که الله آمدن آن را مقرر کند عقب نخواهد افتاد (عبودیت که مخصوص الله است اطاعت بندهوار میباشد که اطاعت بی چون و چراست و در تمام دینهای الله اطاعت کورانه و تقلید از پیشوایان مذهبی حرام شده است چه در اصول دین و چه در فروع دین زیرا اصول و فروع دین تماماً در کلیه ادیان الهی روشن و جامع به مردم رسیده و قابل اختلاف نبوده و سوءاستفادهچیان مذهبی هستند که در دین الله با فتواهای مختلف خود و تبلیغ تقلید در مردم، اختلاف دینی را بوجود آوردهاند) (٤) نوح پس از مدتی که مردم را به پیغام الله تبلیغ نمود به پروردگارش گفت: که پروردگارا من قوم خود را شب و روز به راه تو خواندم (۵) ولی خواندن من جز باعث فرار بیشتر ایشان نشد (٦) و من هر زمان ایشان را خواندم که کاری کنند تو از گناهان گذشته ایشان چشم بپوشی آنان انگشتان خود را در گوشهای خود قرار دادند و حتی با لباس خود، خود را میپوشاندند و به مخالفت خود اصرار میکردند و به هرطریقی که ممکن بود در طلب بزرگی خود بودند (۷) باز هم من ایشان را به صدای بلند خواندم (۸) و چه آشکار و چه پنهان پیغامهای تو را رساندم (۹) و گفتم از پروردگار خود آمرزش بخواهید و بدانید که او آمرزنده است (۱۰) و بعلاوه اگر از روش خود برگردید بر شما ابرهائی پر باران میفرستد (۱۱) و مال و فرزند شما را تقویت میکند و برای شما باغها و جویبارهائی پدید میآورد (افسوس که بشر بخصوص با نفوذان آن با اینکه میبینند از نداشتن ایمان صحیح چه زندگی پر اضطرابی دارند و با اینکه می بینند این اضطرابها باعث نفوذ بیگانگان در ایشان میشود و همه نوکر دیگران خواهند شد و دچار جنگها و آشوبها و حتی عذابهائی مانند زلزله و سیل و خشکسالی میشوند حاضر نیستند مکتب عاقلانه و پرسود پیغمبران را که همه چیز به ایشان میدهد بپذیرند زیرا هوس آنان را به نزدیک بینی وامیدارد و مکتب پیغمبران دوراندیشی و صبر و تحمل لازم دارد و با جمله خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو مخالف است) (۱۲) شما را چه شده که برای الله بزرگی هائی را که دارد نمی خواهید (بشر فریبکار برای منافعی زودگذر یا بنام مذهب اختیارات الله را به دروغ به مردگان مقدس میدهد و یا بنام لامذهبی بجای آنکه بگویند تمام کارها روی قوانین الله است میگویند که طبیعت چنین و چنان کرده و میکند و نمی خواهند بدانند که طبیعت چیز معینی نیست بلکه مجموعهایست از مجموع طبایع و صفات و قوانینی که الله در نهاد هرچیز نهاده، آیا این بشرهای ناسپاس که حتی بشریت خود را نادیده میگیرند سزاوار بدترین عذاب در آخرت نیستند؟ آیا مقصود الله از خلقت بشر این بوده که چنین کفرانی نسبت به الله و آینده خود کنند؟) (۱۳) و حال آنکه الله بود که شما را جورواجور آفرید (١٤) افسوس که شما نمی دانید الله چگونه هفت آسمان را بالای یکدیگر و با وضعی مشابه یکدیگر آفرید (۱۵) و در آنها ماه را چیزی روشن قرار داد و خورشید را چراغی نورافشان (از این عبارات و آیات دیگری که در سورههای دیگر مخصوصاً آخر سوره طلاق و اول سوره فصلت هست در قرآن معلوم شده که هفت آسمان و هفت زمین هفت سیاره از سیارات منظومه شمسی است که هریک مطابق زمین از زمینی در مرکز و فضائی قابل زیست بنام هوا و

آسمان در اطراف آن دارند و مانند زمین ما از ماه مخصوص به خود و خورشید ما استفاده میکنند و نفوسی شبه بشر و بلکه پیشرفته‌تر از بشر روی زمین ما دارند و نسبت به مرکز خود خورشید، هریک بالای یکدیگر و همه بالای زمین ما هستند و این مطالب علمی که بشر مقداری از آنرا کشف کرده و مقداری دیگر در شرف کشف شدن است بزرگترین دلیل از الله بودن قرآن است و چه کوچک فکریست که کسی اینها را به فکر محمد نسبت بدهد و از این عبارت پیداست که این مطالب اختصاص به قرآن ندارد بلکه حتی نوح پیغمبر نیز چنین مطالبی را گفته و قطعاً در تورات اصلی نیز چنین مطالبی بوده و بطرز موهومی تفسیر شده و تغییر یافته و در قرآن به طرز روشن و وسیع و جالبی از جانب الله تجدید شده است) (۱٦) و آن یگانه صاحب اختیار بوده که شما بشرها را به طرز مخصوصی از زمین رویانده (در این عبارت بطور فشرده پیدایش زندگی از جماد و تکامل موجود زنده تا پیدایش انسان تذکر داده شده است و شرح مفصل این در سوره‌های دیگر قرآن است) (۱۷) سپس شما را پس از مرگ به درون زمین برمیگرداند (قسمت حیوانی انسان که از خاک زمین بوجود آمده دوباره جزء خاک زمین میشود) و قسمت انسانی یعنی روح انسانی شما را به طرز مخصوصی از زمین خارج میگرداند (گروهی را آهسته آهسته تا از اطراف زمین به زمین آخرت برسند و اندکی از آنان که مؤمنین حقیقی هستند به سرعت غیر قابل تصوری بسوی بهشت برده میشوند) (۱۸) آری آن یگانه خداست که برای شما انسانها زمین را فرش قرار داد (۱۹) که بر آن راه روید و زندگی کنید و خواست که شما داخل راههای گشاده‌ای از آن شوید (۲۰) نوح به پروردگار خود گفت پس از تمام این سخنان که من به قوم خود گفتم آنان از من سرپیچی کردند و از پیشوایانی بنام مذهب تبعیت کردند که نه فقط به نفع مردم کار نمیکردند بلکه مال و فرزند خودشان جز باعث ضرر به خودشان نمیشد (و ما امروزه نیز بسیار دیده و می بینیم که نفوذ و قدرت پیشوایان سوءاستفاده‌چی حتی به خودشان وفا نکرده و در آخر عمر به فقر و بدبختی و بیماریهای سختی دچار شده‌اند) (۲۱) و این پیشوایان چه حیله‌های بزرگی زدند (۲۲) و با حیله‌های خود به مردم میگفتند خدایان خود را رها نکنید (یعنی با خواب نامه‌هائی دروغ و داستانهائی ساختگی بمردم تلقین میکردند که این بتها که صاحب اختیاران شماهستند و مظاهر و وزرا و واسطه‌های الله برای شما میباشند معجزه‌ها میکنند) و شما نباید به سخن نوح مجسمهٔ وَد و مجسمه سُواع و مجسمه یغوث و یعوق و نسر را رها کنید (وَد عبارت بود از آلهه عشق بصورت مجسمه مردی و سُواع برای عقب انداختن کارها بود و یغوث یعنی خدائی که هر کمکی به انسان میکند و یعوق خدای خشم گیرنده میبود و نسر که بصورت کرکس بود آلهه قدرت و پیروزی بود) (۲۳) و، ای پروردگار من، این حیله بازهای مذهبی بسیاری از مردم را گمراه کردند و ستمها نمودند، تو جز سرگردانی بر ایشان اضافه نکن (۲٤) آری ای محمد بواسطه گناهانی که ایشان کردند همه غرق شدند و روحشان داخل آتشی شد (آتشی که برای تمام ستمکاران عالم برزخ هست که ضعیف تر از آتش دوزخ میباشد و ما از چگونگی آن آتش اطلاعی جز سوزندگی آن نداریم) و در آنجا یارانی را که تصور میکردند میتوانند برخلاف قانون الله روی شفاعت یاری کنند به نفع خود نیافتند (۲۵) و از جمله سخنان نوح این بود که ای پروردگار من بر روی زمین حتی یک کفران کننده مگذار (۲٦) زیرا اگر اینگونه اشخاص را بخود واگذاری بندگان تو را گمراه میکنند و برای بعد از مرگ خود نیز جز فرزندانی بدکار و کفران کننده از خود نمی گذارند (نوح پیغمبر میخواست که اصلا کافر در زمین نباشد و حال آنکه ابراهیم نمی خواست حتی فسادکاران قوم لوط دچار عذاب آسمانی شوند و این تذکرات در قرآن برای اینست که مسلمانان بدانند که حتی پیغمبران حالات شخصی متفاوت و تمایلات مختلفی دارند و خالق

عالم کاری به این تمایلات ندارد و جز مصلحتی که خودش دارد کاری انجام نمی دهد) (۲۷) و ای پرورد گار، هم از گناهان من چشم پوش و هم از گناهان پدر و مادرم و هم از گناهان کسی که در خانه من آمد و مؤمن شد (مقصود خویشان و وابستگان خانواد گی مؤمن نوح است) و هم از گناهان هر مرد و زنی که حقیقتاً به پیغام تو مؤمن شده‌اند و جز بدبختی و هلاکت بر ستمکاران نیافزای (داستان مفصل نوح را در سوره های اعراف و هود و قمر و شعرا و صافات و مؤمنون و عنکبوت و اول تورات میبینید) (۲۸)

خلاصه سوره «ابراهیم»

سورهٔ ابراهیم که در قرآنهای معمولی سورهٔ ۱۴ میباشد از یک آیهٔ متشابه و ۵۲ آیه محکم تشکیل یافته در این سوره نیز مانند اغلب سوره های قرآن اعلام شده که خالق آسمانها و زمین برای اینکه انسانها را به راهی که در پیش دارند آگاه سازد و نگویند اطلاعی نداشتیم پیغمبرانی فرستاد تا آنان روی دستورات الله مردم را به چنین آیندهای آگاه سازند و بگویند هر کس دنیا را بر آخرت ترجیح دهد در آخرت دچار بدبختیهای بزرگی میشود و هر کس روی راهنمائیهای الله از تاریکیها بسوی نور هدایت آمد و بر الله توکل نمود و در اذیتهای چنین راهی صبور بود به زندگی عالی بهشت و ریاستهای در آن زندگی میرسد و نمونه هائی از این پیغمبران موسی و نوح و هود و و صالح و عیسی و ابراهیم بودند که همه همین مطالب را گفته اند و مامور رساندن یک مکتب تربیتی مشابه به بشرها شدند اگر چه هریک در وضعی خاص از زمان و مکان مبعوث شده بودند، همه از مردم زمان خود سخت اذیت دیدند ولی خالق عالم معجزه آسا همه را پیروز گردانید و مخالفین آنها را قبل از اینکه بمیرند دچار عذابهائی هلاک کننده کرد و اینها همه درسی است تا هم پیغمبر اسلام به پیروزی آینده خود و پیروانش مطمئن باشد و هم مخالفین او بدانند که حتماً دچار عذابهائی خواهند شد البته در حاشیهٔ این تذکرات اصولی در این سوره مطالب علمی و اجتماعی و تاریخی متعددی است که به ذکر آنها میپردازیم:

سوره «ابراهیم»

بسم الله الرحمن الرحیم

الف، لام، راء (این سه حرف رمز مانند یکی از آیات ۲۹ گانه متشابهات در قرآن است که جز اینها متشابهی در قرآن نیست یعنی چیزی نیست که محکم نباشد و قانون زبان عرب فهم آنرا تضمین نکرده باشد برای توضیح بیشتر به تفسیر آیه اول از سوره های مریم و یاسین و قاف و ال عمران و کتاب کشتی نجات بشریت مراجعه شود) مطالب قرآن کتابی میباشد (یعنی مطالبی است محکم و لازم الاجرا و صددرصد درست) که آن را ما (ماموران وحی) بسوی تو فرود آوردیم تا تو مردم را به اجازه پروردگارشان از تاریکی های مختلف بسوی آن یگانه نور خارج سازی و به راه آن پرقدرت پرستایش ببری (۱) بسوی آن یگانه صاحب اختیاری که (یگانه خدایی که) هرچه در آسمانها و آنچه در زمین است در اختیار اوست و وای بر کفران کنندگان چنین راهی و وای از عذاب شدیدی که به آنان خواهید رسید (۲) کفران کنندگان کسانی هستند که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح میدهند و مردم را از راه الله باز میدارند و جویای راه کج هستند اینگونه اشخاص در سرگردانی بس دوری میباشند (۳) و ما هیچ پیغمبری را جز به زبان مردمش نفرستاده ایم تا بتواند پیغامهای ما را برای مردم روشن بیان کند پس الله هرکس را بخواهد گمراه میکند و هرکه را بخواهد راهنمائی میکند و او آن پرقدرت با حکمت میباشد (پیغمبران الله همه با زبان ساده مردم، مردم را به الله هدایت کردهاند تا باعث بیداری و تربیت مردم شوند ولی پیغمبران دروغی و پیشوایان سوءاستفادهچی مذاهب همه غیر روشن و به زبانی که کسی درست نمی فهمد سخن دینی میگویند تا مردم روز به روز نادانتر بار آیند و قلمبه گوئیهای پیشوایان خود را که محتوی بدآموزیها و پرگوئیهاست دلیل علم و سواد آنان

بدانند و افسوس که فرقه‌های اسلام نیز دچار چنین پیشوایانی شده‌اند و این راههای گمراهی و یا هدایت صحیح همه چون از قوانین الله میباشند خواست خود او هستند خواستی که نه دلیل جبر است و نه سلب مسئولیت از کسی میکند) (٤) و موسی را نیز با نشانه‌های روشن خودمان ما فرستادیم و به او گفتیم بوسیله این مطالب روشن قوم خودت را از تاریکیها بسوی آن یگانه نورآور و به ایشان شرح زمان هائی را که پس از مرگ، الله برای ایشان مقرر کرده بگو و در طرز پیغام رسانی موسی نشانه‌هائی است برای هر صبر کننده شکرگزاری (یعنی پیغمبر اسلام و پیروانش باید متوجه اذیتهائی که موسی و هارون و بنی اسرائیل از مأموریت موسی دیدند بشوند و یقین کنند که اگر صبر نمایند و شکرگزار الله باشند بر کافران زمان خود پیروز خواهند شد) (٥) و زمانی را یاد آورید که موسی برای قومش گفت نعمتهای الله را بر خود یادآورید، زمانی را یاد آورید که شما را از فرعونیان نجات داد از کسی نجات داد که شما را دچار آن عذابِ بد کرده بوند و فرزندان ذکور شما را میکشتند و زن های شما را زنده نگه می داشتند و در این برای شما یک آزمایش بزرگ از پروردگارتان بود (تا پیروزی شما بر فرعونیان که معجزه‌آسا بود مفت به شما نرسیده باشد و وقتی پیروز شدید به آسانی آن را روی بی ایمانی از دست ندهید) (٦) آری زمانی را به یادآورید که پروردگار شما اعلان کرد اگر شکرگزار بودید بر فراوانی های شما میافزایم ولی اگر کفران کردید عذاب سختی بر شما می آورم (٧) در آن زمان موسی گفت اگر شما بنی اسرائیل و تمام مردم روی زمین کفران نمائید الله بی نیازی پرستایش خواهد بود (در این تذکرات اشاره به زمانی است که موسی بنی اسرائیل را در ماه یازدهم از سال چهلم ایشان پس از خروج ایشان از مصر در زمین موآب جمع کرد و کتاب پنجم تورات را که به نام سفر تثنیه است برای ایشان بیان نمود و این تذکرات مختصر خلاصه‌ایست از کتاب مذکور که در حدود ٦٠ صفحه و محتوی ٣٤ باب است و آن را حضرت موسی قبل از مرگش با تذکر به اینکه خواهد مرد به بنی اسرائیل توصیه نموده است) (٨) آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند به شما نرسیده؟ خبر قوم نوح و عاد و ثمود و اقوامی که بعداز ایشان آمدند را میگویم جز الله خبر صحیح آنها را کسی نمیداند، آری پیغمبران ایشان با آن دلایل روشن نزد ایشان آمدند پس آنان دستهای خود را در دهان خود باز گرداندند (یعنی پی درپی دست خود به دهان میزدند تا صدای پیغمبر تحت الشعاع صدای دهان ایشان قرار گیرد و درست شنیده نشود و معلوم گردد نمیخواهند بشنوند) و گفتند ما مخالف چیزی هستیم که شما مأمور آن هستید و از آنچه شما ما را به سوی آن میخوانید در شک میباشیم در شکی که خودِ آن پدیدآورنده شک های دیگر است (پیغمبران مردم را به صاحب اختیاری و خدائی منحصر به فرد خالق عالم میخواندند و آنان شک داشتند که فقط خالق عالم صاحب اختیار و خدای ایشان باشد) (٩) پیغمبران ایشان گفتند آیا شک دارید که صاحب اختیار مورد نظر ما پدیدآورنده آسمانها و زمین میباشد؟ (آنان به مانند تمام بت پرستان قبول داشتند که بزرگترین صاحب اختیار ایشان خالق آسمانها و زمین است ولی چیزهای کوچکتری را هم صاحب اختیار و خدای خود میدانستند و در منحصر بودن صاحب اختیار به خالق شک داشتند و با اینحال به صاحب اختیاران خیالی خود توجه بیشتری داشتند همانطور که امروزه نیز مسیحیان به عیسی و مریم و صلیب برای حاجت گرفتن توجه بیشتری دارند و بسیاری از فرقه‌های اسلام نیز برای پروردگار خود شریک و وزیر و کارگشا و کارگزار میسازند) او بوسیله من و پیغامش شما را می خواند که اگر فقط او را صاحب اختیار خود بدانید مقداری از گناهان شما را چشم میپوشد و اجل شما را بسوی مرگ طبیعی عقب می اندازد جواب دادند که شما جز انسانی به مانند ما نیستید و با این سخنان میخواهید ما را از آنچه پدرانمان بندگی میکردند بازدارید فقط به شرطی سخن شما را می

پذیریم که یک قدرت و سلطه آشکاری به ما بیاورید (یعنی تا زوری نبینیم به دلخواه خود ایمان نمی آوریم و این زور اعم است از قدرت نمائی بوسیله عذاب آسمانی یا بوسیله تطمیع به منفعت هائی مادی) (١٠) پیغمبران ایشان برای ایشان گفتند آری ما جز انسانی به مانند شما نیستیم ولی الله برهرکس از بندگانش بخواهد منت پیغمبری میگذارد و ما پیغمبران سزاوار نیست که قدرت و سلطه‌ای برای شما آوریم مگر به اجازه الله و هرکس ایمان به راهنمائی های الله آورد فقط بر الله توکل میکند (وای بر آنان که خود را زباناً مؤمن به قرآن میدانند و به واسطه و پارتی هائی توکل میکنند) (١١) و ما که میبینیم الله ما را به راههایمان راهنمائی کرده (هم بوسیله پیغامهای دینی خودش و هم بوسیله بیدار کردن ما به قوانین طبیعی و اجتماعیش از طریق عقلی که به ما داده) چرا نباید بر آن یگانه خدا توکل کنیم؟ (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) و ما بر اذیتهائی که از شما خواهیم دید صبر خواهیم کرد و هرکس بخواهد که بر وکیل قابل اعتمادی توکل کند باید فقط بر الله توکل نماید (١٢) و کسانی که کفران کردند به پیغمبران خود گفتند ما شما را از زمین خود اخراج خواهیم کرد مگر آنکه به عقیده مردم ما برگردید، در این زمان بود که پرورنده ایشان به پیغمبری، ایشان را وحی نمود که این ستمکاران را هلاک خواهیم کرد (١٣) و از پس ایشان زمین ایشان را به سکونت شما خواهیم آورد و اینکار را به نفع کسانی میکنیم که از مقام من میترسیدند و از تهدیدهای من به هراس افتادند (١٤) باری پیغمبران روی سختگیری کافران، سخت آن پیروزی را از الله خواستند و هر زورگوی دشمنی کننده‌ای ضرر دید (١٥) و پس از ضرری که در دنیا دید نصیبش دوزخ خواهد بود که او را از آبی متعفن مینوشانند که از بدن دوزخیان میچکد (١٦) او با اینکه نمی خواهد آن را بنوشد به زور فرو میدهد و از هرطرف مرگ به نزدیک او میآید ولی او نمی میرد و از پس آن عذابی است بسیار سخت (اشاره به عذابهای دیگریست که در سوره غاشیه شرح داده شده است) (١٧) چگونگی کسانی که نسبت به مربی خود (نسبت به الله که خواسته است به تربیت عالی دینی آنان را تربیت کند) کفران کردند کارهای به ظاهر خوبشان همچون خاکستری است که در روزی پرباد دچار باد شدید میشود اینگونه اشخاص چیزی از کارهای خود را بدست نخواهند آورد (زیرا باد کفران، آن اعمال را پوچ کرده) آن گمراهی بس دور از چنین کفرانهائی پدید میآید (١٨) آیا ندیده‌ای که الله آسمانها و زمین را روی آن هدف و نقشه سزاوار آفرید؟ هرزمان بخواهد شما بشرها را میبرد و خلقت جدیدی پدید خواهد آورد (١٩) و این بر الله مشگل نیست (٢٠) در آن خلقت جدید که آخرت باشد تمامی انسانها در اختیار الله باطنشان ظاهر میشود در آن زمان مریدانی که خود را ناتوان معرفی میکردند به کسانی که خود را بزرگ ایشان میدانستند گویند ما در دنیا پیروان شما بودیم آیا شما حاضرید که چیزی از عذاب الله را از ما بردارید؟ آنان پاسخ دهند اگر الله بوسیله کتابش ما را هدایت کرده بود ما نیز شما را هدایت میکردیم و حال برای خود ما فرق نمیکند که در عذابی که هستیم التماس کنیم یا صبر نمائیم و برای خود ما گریزی نیست (٢١) و در آن زمان آن شیطنت کار بزرگی که سر رشته کار تمام شیطنت کاران بدست اوست پس از گذشت تمام شیطنت کاریها خواهد گفت الله به شما وعده‌ها داد و همه راست آمد و من به شما وعده‌هائی دروغ دادم که عمل نکردم و با اینکه من قدرتی بر شما نداشتم شما هرچه را گفتم پذیرفتید و پیغام های الله را نپذیرفتید پس مرا ملامت نکنید بلکه خودتان را ملامت کنید نه من میتوانم به فریاد شما برسم نه شما به فریاد من میرسید و تازه خود من آنچه را شما در دنیا شریک الله قرار میدادید قبول نداشتم (شیطنت کاران مذهبی که خود از شیطنت کاران بزرگتری از جن و انس رشته گرفته‌اند خودشان بدانچه برای فریب مردم میگویند نه عقیده دارند و نه عمل میکنند و حتی مریدان آنها

نیز این دوروئی آنان را می بینند و با اینحال به تبعیت و ارادت نسبت به آنها افتخار میکنند چرا که خود نیز میخواهند بنام آن شیطنت کاران و کلاه‌سازی هائی که آنان میکنند به مردم دیگر ظلم کنند و مثلا بنام بیع شرط بدتر از هر رباخواری ربا بخورند و خود را حرام خوار ندانند) حقیقت اینست که برای هر ستمکاری (چه مرید باشد و چه مراد) عذاب دردناکی خواهد بود (٢٢) و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته دین الله را عمل کردند داخل باغهائی میشوند که از پای آنها جویبارها روان است و در آن به دستور پروردگارشان برای همیشه خواهند ماند و در آنجا همه به ایشان شادباش میگویند (٢٣) آیا ندیدی الله چه مثلی زده؟ گفته است سخن پاک و صحیح چون درخت خوش میوه است که ریشه‌اش را در زمین ثابت نگه میدارند و شاخ و برگ آن در آسمان اضافه میگردد (٢٤) و به اجازه پروردگارش میوه خود را هر زمان میدهد و الله اینگونه مثل ها را برای مردم برای این میزند که آنان متوجه مقصود آن بشوند (٢٥) و سخن ناپاک چون درخت بد میوه است که آن را پس از دیدن بدی آن (با اینکه ریشه و شاخهایش از درخت میوه خوب بیشتر است) از روی زمین ریشه کن میکنند و برای آن قراری نیست (این دو مثل در ابتدا در انجیل حضرت عیسی از جانب الله زده شده و آن در باب هفتم از انجیل متی میباشد که از آن انحرافات و کفر مسیحیان فعلی و کشیشان ایشان که عیسی را خدا و صاحب اختیار خود میدانند به روشنی معلوم میشود و آن یگانه بابی از انجیل است که تحریف نشده است و اساس این مثل بر این است که دین حق میوه تربیتی خوبی دارد و لذا هرچه زمان بر آن میگذرد با ارزشتر جلوه میکند و دین و مذهب باطل اگر روی ظاهرسازیهائی ریشه و شاخ و برگ فراوانی بدهد وقتی دیده شد که میوه‌ای جز خرافات ندارد کم کم ریشه کن میشود مانند مذهب مانی و مزدک و مذاهب خرافی دیگر) (٢٦) الله ایمان آورندگان به پیغامش را در زندگی دنیا و هم در آخرت بوسیله آن گفتار ثابت پایدار نگه میدارد و ستمکاران را سرگردان میسازد و او هرچه بخواهد میکند (٢٧) آیا کسانی را که نعمت هدایت الله را به کفران تبدیل کردند ندیده‌ای؟ آنان مردم خود را به آن خانه پر مهلکه بردند (٢٨) به دوزخ که در آن خواهند سوخت و آن آرامگاه بدی میباشد (٢٩) آری اینانند که برای الله شریکانی قرار دادند تا مردم را از راه الله گم کنند (آیا پیشوایان مذهبی ای که بجای متن پیغام الله اسرائیلیات و جعلیات و روایات دروغ منسوب به امام و پیغمبر را بر مردم تحمیل کرده‌اند برای الله بدترین شریک قرار نداده‌اند و بنام این شریکهای خیالی جامعهٔ بشری را گمراه نکرده‌اند؟ چه خوب است آنانکه روی نادانی به این راه کشیده شده‌اند از این پس برگردند و توبه نمایند و به مبارزه صحیح برعلیه خرافات برخیزند و راه قرآن را به مردم تبلیغ کنند) بگو شما که برای زندگی بهتر در دنیا مردم را به فریبهای دینی فریب میدهید اندک مدتی از دنیا بهره‌های نامشروع بگیرید و بدانید که بسوی آن آتش سوزان برده خواهید شد (٣٠) به بندگان من که به پیغامهای من ایمان آوردند بگو به ادامه نماز مقرره کوشش نمایند (با در نظر گرفتن معنای نماز که خلاصه مکتب پیغمبرانست و میزانی است برای تمیز گمراهیها از هدایت صحیح و انسان را از هر فریبی باز میدارد) و در پنهان و آشکار از آنچه روزی ایشان کرده‌ایم در راه پیشرفت جامعه و دین الله خرج کنند (کسی که فعال نباشد و در امور اجتماعی دست به جیب نداشته باشد مؤمن حقیقی نیست) پیش از آنکه زمانی برسد که در آن نه خرید و فروش خواهد بود و نه رفاقتی فایده دارد (در زمان آخرت نه میتوان برای خریدن بهشت پول و مالی داد و نه روی رفاقت با کسی از شفاعت استفاده نمود) (٣١) آن یگانه صاحب اختیار (آن یگانه خدا) کسی است که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرو فرستاد (آسمان در اصطلاح قرآن و زبان عرب به فضای بالای موجود زنده میگویند و در قرآن هفت فضای دارای

موجود زنده بنام آسمانهای هفتگانه مشخص شده است که عبارتند از هفت سیاره ماهدار منظومه شمسی و این دلیل نیست که صدها آسمان و زمین دیگر که مربوط به ما نیست در خارج منظومه شمسی ما نباشد) پس بوسیله آن آب از زمین میوه‌هائی بیرون آورد تا برای شما انسانها روزی ای باشد و کشتی ها را نیز به نفع شما اسیر قوانینی کرد تا در دریاها به فرمان الله حرکت کنید و رودخانه‌ها را نیز به نفع شما اسیر قوانینی نمود (٣٢) و خورشید و ماه را نیز مانند دو جنبنده بی اختیار به نفع شما اسیر قوانینی کرد، همچنین شب و روز را در اختیار شما آورد (٣٣) و از هرچه برای رفع احتیاجات خود از او خواسته‌اید به شما از پیش داده (یعنی در زمین و طبیعت نهاده) و شما اگر نعمت های الله را بخواهید شماره کنید نمی توانید به شمارش در آورید لیکن اکثر انسانها ستمکار و کفران کننده میباشند (٣٤) و بیاد آور، زمانی را که ابراهیم گفت: ای پروردگار من این شهر را در امنیتی قرار ده و من و فرزندانم را از بندگی بتان دور گردان (٣٥) ای پروردگار من، بتها بسیاری از مردم را به گمراهی افکندند (هرانسان یا ساختمان مذهبی که بر اساس فلسفه‌ای موهوم و عوام فریب اکثر مردم را بسوی خود جلب کند بت محسوب میشود و باعث انواع گمراهی ها میگردد زیرا مردم حتی معجزات و کراماتی هم که منشاءهای اسرارآمیز دارد در آنها میبینند) پس هرکس از من پیروی کرد او از من است و هرکه مرا نافرمانی نمود تو چشم پوش و مهربان میباشی (ابراهیم برخلاف نوح که میگفت خدایا تمام کفران کنندگان را نابود ساز روی احساس لطیفی که داشت مایل نبود که کفران کنندگان که نافرمانی پیغام های الله را میکردند مورد خشم الله قرار گیرند و خالق عالم نه روش اخلاقی نوح را می پسندید و نه روش اخلاقی ابراهیم را و این تذکرات برای این است که پیغمبر اسلام تعلیم بگیرد و راه وسط میان این دو را انتخاب کند و پی در پی از الله نخواهد که چرا زودتر عذاب آسمانی وعده داده شده بر کافران مکه نمیآید) (٣٦) ای پروردگارما، من بعضی از فرزندان خود را در زمین رودخانه‌ای غیرقابل کشتی نزد آن خانه تو که محترمش داشته‌ای سکونت دادم (ابراهیم پسر اول خود اسماعیل را در ظاهر روی حسادت زنش ساره که صاحب فرزندی بنام اسحق شده بود و نمیخواست فرزند کنیز خود هاجر را در ردیف فرزند خود ببیند با مادرش هاجر که اهل مصر بود به جاده فلسطین به مصر آورد و رها کرد و هاجر با پسرش چون به دشت فاران رسید آبیکه همراه داشت تمام شده بود لذا اسماعیل را زیر سایه بوته‌ای گذاشت و به دو کوه کوتاهی که مانند کوه صفا و مروه بود بالا رفت تا نشانی از آب ببیند چون مأیوس شد نزد پسر آمد ولی دید چشمه‌ای پدید آمده و لذا آنجا ماندند و صاحب چشمه شدند و ابراهیم هم به آنان سرمیزد تا بعداً از جانب الله مامور شد اسماعیل و مادرش را از آنجا به بیابان مکه ببرد و در آنجا که چشمه زمزم بود خانه کعبه را به کمک اسماعیل برای عبادتگاه خالق عالم بسازد تا یادگار این معجزه بماند، از سکونت اولاد اسماعیل و هم سکونت بعضی از کاروانان آنجا آباد شد و خانه کعبه فعلی و مکه به وجود آمد که مورد احترام مردم تمام شهرهای اطراف شد) پروردگارا چنین کردم تا مردم در آنجا نماز خواندن برای تو را ادامه دهند پس تو نیز دلهائی از مردم را بسوی آنان که در آنجا سکونت گرفته‌اند متمایل ساز و بدین وسیله آنان را از میوه‌های اطراف روزی کن تا شکرگزارت باشند (٣٧) پروردگارا تو آنچه را پنهان میداریم یا آشکار میکنیم میدانی و بر آن یگانه خدا و صاحب اختیار چیزی نه در زمین پوشیده است و نه در آسمان (٣٨) و برای خدائی که در پیری به من اسمعیل و اسحق را بخشیده چنان مدح و ثنائی باد (مدح و ثنائی که مخصوص الله است یعنی صاحب اختیار و پروردگار جهانیان بودن و رحمان و رحیم بودن و مالک یوم الدین بودن و دارا بودن تمام صفات خالق عالم که کسی دیگر آن صفات را ندارد) به یقین پروردگار من خواندن هرکس که او

را بخواند میشنود (٣٩) پروردگارا هم من و هم بعضی از نسل مرا ادامه دهنده نماز صحیح قرار ده ای پروردگار ما، تقاضاهای ما را بپذیر (٤٠) و ای آقای ما در زمانی که آن حساب برپا میشود گناه من و پدر و مادرم و گناه تمام ایمان آورندگان به پیغامت را ببخش (٤١) و تو ای محمد گمان نکن که الله از کارهای ستمکاران غافل باشد و اگر می بینی کاری به ستمکاری های ایشان ندارد برای این است که آنان را برای زمانی مهلت میدهد که در آنزمان چشم های ایشان بسوی او خیره میگردد (٤٢) و همه بسوی او میشتابند در حالی که سرهاشان بالاست و جرئت چشم برهم زدن ندارند و روحهای درک کننده ایشان از هر علاقهای تهی میباشد (درک چگونگی این حالت روح انسان در هنگام زنده شدن دوباره در آخرت که زمان ملاقات الله و داوری اوست برای ما بسیار مشگل است و چون الله فرموده باید یقین کنیم که چنین است اگر چه تا نرویم و نبینیم نمیدانیم چگونه است ولی آنچه مسلم است انسان در آنزمان اگر از نیکوکاران باشد قدرت مرکزی ای از الله را خواهد دید همانطور که ما خورشید و ماه را از فاصله دور می بینیم) (٤٣) و تو مردم را از زمانی اعلام خطر کن که آن عذاب بس سخت برایشان میآید در آنزمان کسانی که ستم کردند خواهند گفت: ای پروردگار ما کار هلاکت ما را اندک مدتی عقب انداز و ما را به دنیا بازگردان تا پیغامهای تو را بپذیریم و از پیغمبرانت پیروی کنیم به ایشان گفته خواهد شد آیا شما همانهائی نبودید که قبلا با تأکید هرچه بیشتر میگفتید که برای شما پس از مرگ تغییر وضع و زندگی دیگری نیست؟ (٤٤) مگر شما در محل سکونت کسانی که به خود ستم کرده بودند پس از مردن ایشان سکونت اختیار نکردید و برای شما واضح نشد که به ایشان چه کردیم ؟ (انسانها با اینکه میبینند تمام ستمکاران پرقدرت دنیا با بدبختی زندگی خود را به پایان رساندند برای آینده خود چنان بدبختی را تصور نمی کنند و گوئی بدبختی فقط برای دیگران است) آری ما برای شما اینهمه مثلها زدیم (٤٥) و حیله بازان ستمکار هرحیلهای که توانستند زدند و نمی دانند که اگر از حیله ایشان کوهها محو گردد حیلههای ایشان همه نزد الله است (یعنی چون الله به حیلههای ایشان آگاه است نمیگذارد حیلههای ایشان اثر عمیقی در ارادههایش داشته باشد) (٤٦) پس تو مبادا گمان کنی که الله وعدهای را که برای پیروزی تو و پیروانت در دنیا و عذاب سخت آخرت برای کافران داده خلاف کند و بدان که الله پرقدرتی است انتقامگیر (٤٧) و این در زمانی خواهد بود که زمین دنیای شما تبدیل به زمینی مشابه این زمین ولی غیر از این زمین میگردد و آسمانهای آن زمین نیز غیر از آسمانهای این زمین خواهد بود (از این عبارت پیداست که آسمانهای جهان همه یکجور نیستند و منحصر به هفت آسمان زمین دنیا نیست و آسمانهای زیادی در خلقت هست که هریک زمینی در درون خود دارد و موجودات زنده شبه بشر نیز در آن میباشد زیرا لفظ آسمان یعنی فضای بالاسر موجود متعقل بشری و زمین یعنی زیرپای چنین موجودی) و در آن زمان تمام مردم دنیا برای آن یگانه خدای سختگیر ظاهر میشوند (تا حکومتی برای نفراتش امتحانی سخت قرار ندهد و در اجرای قوانین حکومتی سخت نگیرد نمیتواند نفرات تربیت شدهای برای هرکار آن حکومت بوجود آورد و فقط تنبل های فسادکار و هوسران هستند که از حکومت خود آزمایش های آسان میخواهند و با سخت گیری خالق نیز مخالفند) (٤٨) و در آنزمان گناهکاران را خواهید دید که نزدیک به هم در آن زنجیرهائی دربند دار زندگی می نمایند (اشاره به آیه دیگری از قرآن است که در آن گفته شده هر دوزخی در محوطهای که هفتاد ذراع زنجیر آن محوطه را محدود کرده محبوس اند یعنی در یک اطاق ٩ ذرع در ٤ ذرع و در آنجا به کارهای شاقهای که به درد آن حکومت میخورد مشغولند و دچار انواع عذابهای دوزخ اند) (٤٩) پیراهنهای دوزخیان از قطران بخصوصی خواهد بود (امروزه که می بینیم علم بشر از

قطران یعنی نفت سیاه اجناس بسیار پلاستیکی بوجود آورده حس میکنیم که معنای این آیه قرآن چیست و میرساند که پیراهن دوزخیان طوریست که از آتش دوزخ، آتش میگیرد و بدن دوزخیان را میسوزاند بدون آنکه خود بسوزد) و شعله‌های آتش صورت دوزخیان را می پوشاند (٥٠) و اینها همه برای اینست که الله هرکس را مطابق آنچه از اعمال خود بدست آورده پاداش دهد، به یقین الله تند حساب است (یعنی تصور نکنید که در آخرت تعیین حساب کارهای اینهمه مردم زیاد طول میکشد) (٥١) این مطالب اطلاعاتی است که لازم است به مردم برسد تا آنان بدان اعلام خطر شوند و بدانند که الله صاحب اختیاری است یگانه و تمام این مطالب برای این است که هرکس خردمند است آنرا به خاطر سپارد و از آن نتیجه‌ای تربیتی بگیرد(٥٢)

خلاصه سوره «انبیاء»

سوره انبیاء یا سوره پیغمبران که در قرآنهای معمولی سوره ۲۱ میباشد از ۱۱۲ آیه درست شده است و خلاصه آنها اینست که بشر متوجه نیست که روز به روز به زمان حساب اعمالش نزدیکتر میشود ولی او پیغمبران را دروغ بافانی میشمارد و میگوید پیغمبر راست کسی است که مانند بشر محتاج آب و نان نباشد و مرگ نداشته باشد وحال آنکه پیغمبر کسی است که راهنمائیهای صد در صد درست و لازم دینی برای آیندهٔ انسانها از پس مرگ و هدف خلقت داشته باشد و پیشگوئیهائی بکند که راست آیند و از جمله پیشگوئیهایش وعده عذاب دنیائی به مخالفینش میباشد بطوریکه مخالفین هلاک شوند و پیغمبر و یارانش نجات یابند، دین حق بر اساس فلسفه‌ایست که خلقت را بیهوده و بازی معرفی نمیکند و باعث تقویت فکر و عقل برای درک بهتر موضوعات اجتماعی و علمی میشود و الله را همه‌کاره خلقت و قرار دهنده قوانین طبیعی و بازخواست کننده بشر معرفی مینماید و با موهوم پرستان مذهبی که مردگان مقدس را صاحب اختیار و همه‌کاره خود میدانند و یا آنها را فرزند الله و یا مظهر الله و یا پارتی و واسطه برای الله تصور میکنند سخت مخالف است و پیغمبران الله و پیروان آنان همه روی همین سخنان مورد تمسخر دیگران قرار گرفته‌اند تا عاقبت پیروز گردیدند و مسخره کنندگان دچار عذابهائی در دنیا و عذاب بسیار سختی روی حسابی دقیق در آخرت شدند این مطالب و این نتایج دینی در تبلیغات تمام پیغمبران الله دیده میشود چنانکه در داستان موسی و هارون و ابراهیم و لوط و اسحق و یعقوب و نوح و داوود و سلیمان و ایوب و اسمعیل و ادریس و ذالکفل و یونس و زکریا و پسرش یحیی و مریم و پسرش عیسی که به طرزهای مختلفی پیغمبر بودند، بوده و همه اینها به مردم میگفتند که پس از مرگ دوباره زنده خواهند شد و بسوی آن مکان قدرتی از الله که در ابتدا روح آدم آنجا بود باز خواهند گشت و علامت اولیه چنین زمانی هجوم دو قوم وحشی مغول و منچو به مملکت ذوالقرنین یعنی مملکت چین است در وقتی که دیوار چین قابل عبور آنها شود و پس از انتهای این زمان (که زمان اعلام جمهوریت در چین است) هزار سال میگذرد که زمین متلاشی میگردد و طومار آسمان پیچیده خواهد شد و آن وقت است که بازگشت اصلی مردگان به مکان اصلیشان شروع میشود تا به زمین آخرت برسند و در آن زمان کفران کنندگان اقرار میکنند که میخواستند به مردم ظلم کنند که این حقایق را کفران میکردند و در آن زمان هم آنان و هم هرکس که آنان خود را بنده‌وار مطیع او نشان میدادند و به اتکای اطاعت از او پیغامهای الله را ندیده میگرفتند داخل جهنم خواهند شد تا همیشه در آن بمانند ولی در آنزمان مطیعان پیغامهای الله بجای دوزخ در بهشت برده شوند بهشتی که مانند دوزخ جزئی از زمین آخرت است و حکومت تمام آن زمین را در اختیار بهشتیان خواهند گذاشت و این همانست که در کتاب زبور داوود نوشته شده که زمین آخرت ارث بندگانی از الله خواهد بود که بر اساس اطاعت الله نیکوکار باشند و تو ای محمد بگو آنچه به من وحی شده برای

این است که فقط تسلیم یگانه صاحب اختیار جهان شوید و از آخرتی که پیش خواهد آمد بترسید و خود و یا دیگران را نفریبید و فریب خوشیهای چند روز دنیا را نخورید و تمام پیغمبران الله نیز منتظر فرمانهای الله بودند و خالق عالم را پروزنده خود و همه کاره میدانستند و در مقابل موهوماتی که در مذاهب به الله می بستند فقط از الله کمک میخواستند و اینک پس از این خلاصه به ترجمه و تفسیر جالب این سوره توجه دقیق نمائید:

سوره «انبیاء»

بســم الله الـرحمـن الـرحيـم

برای مردم حسابشان نزدیک شده ولی آنان توجهی بدان ندارند و حتی دوری هم میکنند (۱) و هیچ پند جدیدی از پروردگارشان برای ایشان نیامد مگر آنکه چون شنیدند خود را سرگرم بازیهای خود کردند (۲) دلهاشان به کارهای بیهوده پرداخت و آنانکه کارشان ستمکاری بود (یعنی کسانیکه راهنمائیهای پیغمبران را باعث جلوگیری از فساد خود میدیدند) آهسته در گوش یکدیگر گفتند آیا این شخص بشری مانند شماست؟ (یعنی بشری مانند شما نیست) پس شما که بینش دارید آیا چنان سحر کلامی را عمل میکنید؟ (آنان در پنهان تصدیق میکردند نمی توانند مانند سخنان قرآنرا که از حیث معنا و فصاحت و هدایت بسیار جالب و در مردم مؤثر است بگویند) (۳) پیغمبری که دربارهاش اینرا در پنهان میگفتند گفت: آن کسی که مرا برای پیغمبری پرورده سخن را در آسمان و زمین میداند و او آن شنوا و داناست (یعنی او شنید چه گفتید) (٤) آنچه آنان به مردم گفتند (برخلاف سخن پنهانی فوق) این بود که مطالب قرآن خوابهای پریشانی است (یعنی روی خیال خود نقشهای کشیده که از این طریق به ریاست برسد) یا گفتند آنچه را بنام پیغام الله معرفی میکند ساختههای خود اوست که به الله چسبانده و یا گفتند شعرگوئی بیش نیست که به طرزی خاص شعر میگوید پس اگر اینها نیست و پیغمبر است چرا معجزهای مجبورکننده چون معجزات پیغمبران گذشته به ما نشان نمی دهد (۵) به ایشان بگو اگر سخن شما درست است که پیغمبران به اینگونه معجزات شناخته میشوند پس چرا مردم قبل از ایشان بواسطه عدم ایمان بوسیله ما هلاک شدند؟ و آیا آنان ایمان نیاوردند و اینان ایمان میآورند؟ (٦) حقیقت اینست که آنچه از پیغمبران قبل از تو از طرف ما فرستاده شده جز مردانی از بشر نبودند که فقط بسوی ایشان وحی میکردیم (یعنی پیغمبران هیچ امتیازی برسایر افراد بشر ندارند مگر اینکه به ایشان اینگونه وحی های آموزنده میرسد و شما مردم فقط باید وحی الله را از غیر آن بشناسید تا پیغمبر الله را از غیر آن بشناسید و إلاّ معجزه دیدن راه پیغمبر دانستن آنها نیست زیرا معجزه با جادو اشتباه میشود ولی هرگز سخن صحیح و عالی که مخصوص الله است با سخن ناشی از فکر اشتباه نمیشود و بعلاوه معجزه باعث ترس و مجبور کردن فسادکاران به خوبی میشود و حال آنکه سخن خوب و عالی فقط مورد پسند خوش فکران نیکوکار است و طریق دوم است که باعث آزمایش اشخاص و شناساندن صحیح ایشان برای لیاقت کارهای آخرت میگردد) پس شما مردم مکه اگر این قواعد و سنتهای الله را نمیدانید از کسانی بپرسید که اهل و طرفدار و با اطلاع به اینگونه پندها میباشند (با این روشنی که در مفهوم این آیه است که میرساند اهل ذکر در این سوره و این آیه علمای بیغرض یهود و نصاری میباشند که روش انبیای بنی اسرائیل را از روی وحی آنها میدانند روایاتی در میان بعضی فرقههای اسلام است که اهل ذکر را منحصر به امامان معرفی کردهاند و طرفداران اینگونه روایات نمی خواهند بدانند که اینگونه روایات افترا و صحیح نیست) (۷) و ما هیچ پیغمبری را به مانند بدنی بی روح نکردهایم که

خوراک نخورند و هیچ کدام آنان همیشه زنده نبودند (زیرا اگر کسی چیزی نخورد و جذب و دفع نداشته باشد همیشه خواهد ماند و از این آیات میتوان فهمید اگر پیغمبران از افراد دیگر وجه تمایزی ندارند بطریق اولی امامان نفراتی خارق العاده نبودند و حتی از رابطه وحی نیز دور بودند زیرا پیغمبر نبودند و از امام حقیقی جز دانش صحیح به پیغامهای الله و رهبری روشن و صحیح و پرهیزکار و مجاهد بودن چیز دیگری نباید توقع داشت و هرگز هیچ پیغمبر و امامی صلاح نیست که به زور قدرتهائی اسرارآمیز مردم را وادار به اصلاح نماید زیرا اساس آزمایش برهم میخورد و عمومیت کم بودن بندگان شکرگزار از بین میرود) (۸) آری با چنین فلسفه‌ای بود که پس از مدتی آزمایش، آن عذابی را که برکافران زمان پیغمبران وعده داده بودیم راست آوردیم و پیغمبران و کسانی را که میخواستیم نجات دادیم و فقط تجاوز کنندگان را هلاک کردیم (۹) و شما ای مردم مکه کتابی بسوی شما فرو فرستادیم (کتاب در چنین جاهائی از قرآن یعنی مطالب صد در صد درست و لازم و ثابت نه چیزی که روی چیزی نوشته شده باشد و جز ده فرمان چیز دیگری نبوده که بصورت نوشته از الله به بشر رسیده باشد) تا هر پندی که لازم داشته باشید در آن باشد پس چرا تعقل نمیکنید (۱۰) و بساز مردم شهرهائی را که ستمکار بودند هلاک کرده‌ایم و از پس آنان قوم دیگری را پدید آوردیم (یا نجات یافتگان قلیل آنها تولیدمثل میکنند و جای گناهکاران قبل را میگیرند و یا از جای دیگر عده‌ای میآیند و سکونت اختیار میکنند و صاحب آن شهر خراب شده میشوند و آنرا آباد میکنند) (۱۱) پس آنان وقتی احساس عذاب مارا کردند از آن فرار میکردند (۱۲) به آنان گفته میشد فرار نکنید و بسوی فسادهای خود و مسکن های خود برگردید شاید از خود بپرسید که چرا دچار چنین بدبختی ای شدید (یعنی عذاب طوری بود که اگر هم فرار میکردند باز دچار آن میشدند تا هنگام جان دادن بتوانند اقرار کنند که بد کرده‌اند) (۱۳) گفتند که وای بر ما که خود ستمکار بودیم (۱٤) و پی در پی همین را میگفتند تا وقتی که آنان را در اثر آن عذاب چون زراعتی درو شده خاموش کردیم (۱۵) آری ما آسمان و زمین و میان آن دو را برای بازی خود نیافریده‌ایم (مقصود از آسمان در اینجا فضائی است که اتمسفر زمین را تشکیل داده و دانشمندان علوم جدید دانسته‌اند که تمام جزئیات آسمان و زمین برای زندگی بشر از پیش حساب شده است و روی تصادف و احتمال بوجود نیامده و همین دلیل برآنست که بشر برای فساد آفریده نشده بلکه فسادها نیز برای آزمایش اوست تا پس از مرگ موجودی عالیتر بوجود آید و او چه در بدی عالیتر خواهد شد و چه در خوبی و به همانطور خواهد بود که در کتابهای آسمانی شرح داده شده است) (۱٦) اگر میخواستیم کاری بیهوده کنیم آن را نزد خود میکردیم (یعنی به شما نمیگفتیم که نقشه‌ای داریم بلکه در کتابهای آسمانی خود و یا کتاب خلقت می نمایاندیم که بیهوده کاری میکنیم به مانند عطارد و زهره که چون آسمان ندارد موجود زنده ندارد و از وجود آن فایده‌ای به کسی نمی رسد اگرچه آن نیز در خلقت فایده‌هائی دارد و تنوع امثال آن دلیل وسعت خالقیت الله است) (۱۷) حقیقت این است که آن راهنمائی حق را بر باطلهای مردم میافکنیم تا آنها را خراب کند و بوسیله آن، اینها را برمیاندازیم و با چنین کارهای حساب شده وای بر شما از توصیفهای باطلی که درباره الله و خلقتش میکنید (۱۸) و هرکس در آسمانها و زمین است در اختیار اوست و کسانیکه نزد او هستند از اطاعت بنده‌وار او سرپیچی نمیکنند و ناراحت و رنجور نمیشوند (در هر کره‌ای که موجودات زنده هست در تکامل منتهی به موجود متعقل بشری و شبه بشری میشود تا قلیلی از آنان که از هرجهت شایسته هستند پس از مرگ روحشان جزء مقربین درگاه الله شود و چنان خود را مطیع او جلوه دهند که سزاوار باشند خالق عالم حکومت وسیعی از مخلوقات متنوع خود را در اختیار آنها بگذارد و آنان

از قوانینی که در اختیار آنها نهاده اندک سرپیچی نمیکنند و برای کسی پارتی بازی نمی نمایند) (۱۹) شب و روز آنان الله را از هرعیب و نقصی پاک جلوه میدهند و در اینکار سستی نشان نمی دهند (۲۰) آیا این مردم جزءهای کوچکی از زمین را برای خود صاحب اختیارانی (خدایانی) گرفته‌اند که میتوانند مرده‌ای را زنده کنند ؟! (اشاره به صاحب اختیاران دروغی مورد خیال بت پرستان مکه است که آنان نیز به مانند اکثر مسیحیان و بودائیان و حتی برخی از مسلمانان امروز چیزهائی مانند صلیب و گنبد و بارگاه و قدمگاه و مجسمه عیسی و توسل های مختلف و امثال اینها را با یک فلسفه عوام فریبانه‌ای شفا دهنده خود و برآورنده حاجات میشمردند و میگفتند اینها که سمبل و نشانه روحهای قوی ای هستند حتی میتوانند مرده را زنده کنند یا عکس شیر را با یک اشاره تبدیل به یک شیر زنده و درنده نمایند!) (۲۱) اگر در آسمانها و زمین غیر از الله خدایان دیگری باشند (صاحب اختیاران دیگری باشند) آسمانها و زمین فاسد میشوند (زیرا پارتی بازی هر حکومتی را فاسد میکند) پس الله که پروردگار و صاحب آن قدرت مرکزی خلقت (یعنی عرش بزرگ) است از آنچه طرفداران پارتی و مظهر و ولی و پسر برای الله میگویند پاک است (۲۲) کسی از او نمی پرسد که چرا چنین و چنان میکند و دیگران همه بازخواست میشوند (۲۳) آیا سزاوار است که جز او خدایانی برای خود گیرند ؟ (هرکس مقدسین مرده یا زنده را صاحب اختیار یا واسطه و پارتی برای زدودن گناه و یا مظهر و یا فرزند الله و وکیل او بداند آنان را شریک خدای خود گرفته وبت پرست است) بگو چه دلیلی بر این سخنان دارید و اینکه من میگویم هم پند الله برای مردم زمان من است و هم پند او برای مردم پیغمبران قبل از من در حقیقت چون بیشتر مردم نمیخواهند حق را بدانند از حق اعراض میکنند (۲٤) و ما پیش از تو هیچ پیغمبری نفرستاده‌ایم مگر آنکه به او وحی کردیم خدائی جز من نیست و شما مردم باید فقط اطاعت بنده‌وار از من کنید (۲۵) و گروهی گفتند آن رحمان (رحمان یعنی کسی که تمام خلقت و قوانین آنرا به نفع بشرها و شبه بشرها بوجود آورده) برای خود فرزندی گرفته! او از این قبیل نسبتها پاک است و کسانی که بنام فرزند الله معرفی میشوند بندگانی از الله بودند که بواسطه بندگی مورد تکریم الله قرار گرفته‌اند (۲٦) و آنان بر اساس اطاعت بنده‌وار خود از الله هرگز پیشنهادی به الله نمیدهند و بلکه فقط به فرمان او کار میکنند (۲۷) و الله هم آنچه را آنان در پیش دارند میداند و هم گذشته ایشان را و هرگز کسی را وساطت نمیکنند مگر به نفع کسی که بدانند الله از او راضی شده و آنان همیشه از خشم الله در ترسند (با بودن این آیات روشن در قرآن وای بر کسانی که پیغمبر و امام خود را پارتی و واسطه برای گناهکاران میدانند و تصور میکنند امام و پیغمبر جرئت دارند که از الله چیزی را بخواهند که الله قبلا نخواسته و تصور میکنند الله برای خاطر امام و پیغمبر دراجرای قوانین خود کوتاهی میکند) (۲۸) و هرکس از ایشان بگوید که من نیز علاوه بر الله صاحب اختیاری برای شما هستم (این اختیار اختیاری شبیه به اختیار الله است یعنی آنچه موهوم پرستان مذهبی نسبت به مقدسین خود معتقدند و اِلاّ هرکس در آنچه قانون الله به او اختیار داده صاحب اختیار است) برای چنین سخنی او را به دوزخ مجازاتش میکنیم زیرا چنین کسی ستمکار است و پاداش ستمکار دوزخ است (با بودن چنین آیه‌ای در قرآن آیا نباید تمام کتابهای اخبار و روایات مذهبی که در آنها ازقول امام و پیغمبر منیّت هائی گفته شده کنار گذاشت و خواندن آنها را تحریم کرد که باعث گمراهی بندگان صدیق الله نشود و آیا طرفداران اینگونه اخبار و احادیث دشمن الله و دشمن پیغمبرش و دشمن امامان نیستند ؟) (۲۹) آیا کفران کنندگان این مطالب ندیده‌اند آن آسمانها و زمین همه با هم یکی بودند و ما آنها را از هم جدا کرده‌ایم؟ (زمین ما و آسمان نیلگون ما به شش آسمان و زمین دیگر منظومه شمسی که مانند

آسمان و زمین ما ماه دارند در ابتدا با هم یکی بودند و انبوهی از گازهای شبه دود بودند و شرح مفصل این مختصر در آیه‌های ۸ تا ۱۲ از سوره فصلت میباشد که نوشته شده آنها از هم به قدرت و اراده و مصلحت الله جدا شدند و چون این مطالب از قدیم بواسطه پیغمبران گذشته بصورت مکرر گفته شده خالق عالم به کافران مکه میگوید آیا ندیده‌اند یعنی آیا اطلاع نیافته‌اند) و ما بودیم که هرچیز زنده‌ای را مقرر کردیم از آن آب اولیه باشد (آن آب اولیه گاز هیدروژن و اکسیژن بوده که جرم خورشید که مرکز ایجاد هفت آسمان بر آن بنا شده و در خلقت این دو ماده بیش از هر ماده دیگری نقش سازندگی دارد و لذا هرکجا دانشمندان فضائی آثاری از بخار آب ببینند حدس میزنند که در آنجا زندگی باشد) آیا مردم حاضر نیستند که به چنین خالق قدرتمندی ایمان آورند و از موهومات دست بکشند ؟ (۳۰) و در زمین کوههائی ثابت نهادیم تا آنها به بشر نیکوئیها برسانند و در زمین رودخانه‌ها و راههائی قرار دادیم تا انسانها به هرکجای زمین میخواهند بروند (تمام راهها و جاده‌های روی زمین در ابتدا کنار رودخانه‌ها بوده و یا با در نظر گرفتن وضع رودخانه‌ها و به کمک پل ها بوجود آمده) (۳۱) و آن آسمان را برای زمین سقفی قرار دادیم که از هر خطری محفوظ باشد (هم آسمان نیلگون میلیونها سال است که از خطرهای طبیعی و غیر طبیعی بالای آن مخفوظ است و هم زمین ما به واسطه وجود چنین سقف محفوظی از خطرات بالای اتمسفر خود در امان است و محاسبات دقیقی که در آن شده نشانه بزرگی است بروجود خالقی دانا و پرحکمت و بس توانا برای خلقت) ولی این بشرهای کفران کننده از نشانه‌هائی که در آنست روبرمیگردانند (۳۲) و چنین خدای یگانه کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفریده بطوری که هریک در گردشگاه مخصوص به خودش شناورند (تاریکی شب و روشنائی روز هریک به دور زمین و در سطح زمین شناور است و خورشید در مداری مخصوص به خودش به گرد جرمی بزرگتر از خود میگردد و ماه نیز به طرزی مخصوص با حرکت شلجمی به دور زمین میگردد) (۳۳) و ما پیش از تو برای هیچ بشری مقرر نکرده‌ایم که همیشه زنده بماند، آیا اگر تو مُردی این کفران کنندگان که تو را تهدید به مرگ میکنند خودشان همیشه زنده میمانند ؟ (طبق این آیه آنان که برای بعضی از مقدسین بشری عقیده دارند که الله همیشه آنها را زنده نگه داشته یا چون آب حیات خورده‌اند همیشه زنده هستند دروغ میگویند مخصوصاً که میبینیم قبول عقیده ایشان برای کسی فایده ندارد جز ضررهای مادی و معنوی برای عوام الناس و جامعه و سوءاستفاده‌هائی برای سوءاستفاده‌چیان مذهبی) (۳٤) هرکس مرگ را خواهد چشید و شما را تا موقعی که زنده هستید بوسیله بدیها و خوبیها روی آزمایش مخصوصی که در ادیان گفته شده می آزمائیم و تمامی شما با پرونده‌ای که خواهید داشت بسوی ما برمیگردید (یعنی بسوی مرکز قدرتی از ما که زمین آخرت نزدیک آنست برمیگردید) (۳۵) و هنگامی که کفران کنندگان تو را دیدند جز به مسخره‌ات نمی گیرند و به یکدیگر گویند آیا این مرد همان کس است که خدایان شما را با بی عقیدگی یاد میکند ؟ آنان کارشان به جائی رسیده که یادآوری بخشش های الله را که در خلقت به انسانها بخشیده کفران میکنند (۳٦) گوئی انسان از شتابی آفریده شده است! من بزودی نشانه‌های خطرناک پیشگوئی شده خود را به شما نشان خواهم داد پس آنرا با شتاب نخواهید (کفران کنندگان از پیغمبر اسلام روی مسخره می خواستند که چرا زودتر وعده عذاب دنیائی و آخرتی بر ایشان نمی‌آید) (۳۷) و به مؤمنین میگویند اگر راست گفته‌اید آن وعده عذاب چه زمان خواهد بود ؟ (۳۸) زمانی که آن آتش نه از جلوی کفران کنندگان و نه از پشتشان برداشته نمیشود و کسی به ایشان کمکی نخواهد کرد(۳۹) خواهند دانست که چگونه چنان عذاب پایداری ناگهان به ایشان آمده؟ آن آتش ایشان را سراسیمه خواهد کرد و نمیتوانند آنرا رد

کنند و به ایشان مهلتی هم داده نمیشود (۴۰) آری پیغمبران پیش از تو را هم مسخره کردند و چیزی نگذشت که آنچه را با مسخره از پیغمبران میخواستند ایشان را در خود فرو گرفت (یعنی وعده عذاب دنیائی ایشان رسید و با بدبختی مردند و از پس مرگ دچار عذابی که در عالم برزخ و از پس آن در عالم آخرت است شدند) (۴۱) بگو در همین دنیا جز قوانین الله که آنها را روی رحمانیتش برای شما مقرر کرده چه کسی میتواند شما را از خطرهای شب و روز نگه دارد؟ عجب اینجاست که آنان از پندهای کسی رو میگردانند که پروردگاری او را برخود همه جا مشاهده میکنند! (۴۲) آیا برای ایشان صاحب اختیارانی است (خدایانی است) که خلاف اراده ما بتوانند ایشان را از خطرهای طبیعی باز دارند؟ آنهائی که ایشان آنها را صاحب اختیاران خود تصور میکنند به خودشان نمیتوانند کمک کنند و از طرف ما نیز مورد همراهی قرار نمیگیرند (آیا مجسمه حضرت عیسی و یا گنبد و بارگاه امثال او میتوانند جلو دزدهائی که در آن حوالی دزدی میکنند بگیرند؟ و آیا به خراب کنندگان پرقدرت این چیزها هیچ ضرری رسیده؟ و آیا نه آن بود که حتی وقتی حضرت عیسی و امثال او زنده بودند مخالفینشان آنان را اذیت میکردند؟ آیا با اینحال سزاوار است که از مرده این موجودات مقدسی که برطبق آیات قرآنی پس از مرگ روحشان به بهشت برده شده و در آنجا اختیاری به نفع مردم دنیا ندارند انتظار کمک و قدرت نمائی و معجزه داشته باشند؟) (۴۳) حقیقت اینست که خود ما این مردم و پدران ایشان را از دنیا برخوردار کردهایم تا عمری طولانی یافتند (یعنی قوانین ماست که باعث میشود مدتی کفران کنندگان از دنیا برخوردار شوند ولی عاقبت میمیرند و راهی که باید بسوی آخرت طی کنند خواهند رفت) آیا نمی بینند که ما این زمین پرعمر را ساختهایم و پی در پی آنرا از اطرافش کم میکنیم (در این جمله یکی اشاره شده که زمین چیزیست که دارای اطراف است یعنی کروی است دوم اشاره به این است که هرسال که میگذرد مقداری از اطرافش یعنی از ارتفاع کوههای اطراف آن کم میشود تا بمرور صاف و غیر قابل سکونت گردد و مرگش فرا رسد. سوم این جمله میگوید جائی که کره زمین ساخته شده تا خراب شود و دوباره جزء جرمی شود که از او جدا شده آیا شما بوسیله قوانین الله ممکن نیست که پس از مرگ بسوی زمین آخرت برگردید؟) آیا کفران کنندگان در مقابل اراده الله غلبهای خواهند داشت؟ (۴۴) بگو یقین بدانید که من بوسیله وحی الله است که به شما اعلام خطر میکنم و صدای اعلام خطر را کسی که کر است نمی شنود (۴۵) و اگر بادی از عذاب پروردگارت به این کرها برسد خواهند گفت وای بر ما که ستمکار بودیم (۴۶) و برای زمان قیامت آن میزانهای عدالت را خواهیم گذاشت و به کسی چیزی ستم نخواهد شد و اگر به وزن دانه خردلی عمل باشد آنرا هم به حساب خواهیم آورد و حساب گری ما کافیست (آن میزانهای عدالت یکی بشریت و وجدان بشری است که میتوانسته حق و باطل را با سنجش بشری بفهمد و نخواسته بفهمد و دیگر ستمکاریست که چرا چیزی که به خود روا نمیدانسته بردیگران روا داشته و سوم چه اندازه در پی اطاعت دستورات الله بوده و چه اندازه نمره اطاعت آورده چهارم اندازه توانائیش چقدر بوده و چه اندازه کوتاهی کرده پنجم اندازه مخالفتش با حقیقت چقدر بوده) (۴۷) و به موسی و هارون آن کتاب جدا کننده حق ازباطل را ما دادیم و آن نوری و پندی برای گریزندگان ازبدیها بود (۴۸) برای کسانی بود که از پروردگار خود در پنهان میترسیدند و از آن زمان خطرناک هراسی داشتند (تورات فعلی اگرچه دستخورده و کم و زیاد شدهای از تورات اصلی است لیکن برای جویندگان حقیقت هنوز هم نور و پند است بطوریکه اگر کسی تنها به ده فرمان و باب ۱۳ و ۱۸ از سفر تثنیه توجه دقیق نماید و بدان عمل کند مسلمان حقیقی است و رستگار خواهد شد و افسوس که یهودیان نیز توجهی بدان ندارند) (۴۹) و این قرآن نیز

پندیست پربرکت که آنرا ما فرو فرستادیم پس آیا سزاوار است که شما مردم مکه با آن مخالفت نمائید؟ (۵۰) و قبل از موسی راهنمائیهای ابراهیم را نیز ما به او دادیم و ما به وضع او دانا بودیم (۵۱) وقتی ابراهیم برای پدر و قومش گفت این مجسمه‌هائیکه شما نسبت به آنان کرنش میکنید چیست (۵۲) پاسخ دادند: چیزهائی است که پدران خود را بندگان آنها دیده‌ایم (۵۳) ابراهیم گفت: هم شما و هم پدرانتان در گمراهی آشکاری میباشید (۵٤) گفتند: آیا واقعاً تو پیغمبری و یا ما را به بازی گرفته‌ای؟ (۵۵) جواب داد مگر پرورد گار شما پرورد گار آسمانها و زمین و کسی نیست که آنها را بوجود آورده و من نیز آمده‌ام که همین را برای شما شهادت دهم و لازمه قبول صحیح این آنستکه راه بت پرستیهای شما گمراهی است (۵٦) و الله شاهد است که وقتی شما برای رفتن به جائی بتان خود را پشت سر گذارید من کاری به آنها خواهم کرد (۵۷) پس آن بتان را پاره پاره کرد مگر بزرگتر آنها را که برای ایشان گذاشت تا بسوی او بازگردند (این آیات خلاصه و اشاره‌ایست به آیات مفصلی که در سوره صافات در این مورد است که چگونه ابراهیم در یکی از جشنهای مردم که به صحرا میرفتند خود را به بیماری زد تا به بتخانه آنان رود و آنها را خرد کند) (۵۸) وقتی به بتخانه خود برگشتند گفتند: چه ستمکاری بوده که به بتان ما چنین کرده؟ (۵۹) بعضیها گفتند: جوانی که نامش ابراهیم بود شنیده‌ایم که بتان را به بدی یاد میکرد (٦۰) گفتند: پس او را جلوی چشم مردم بیاورید تا آنانکه بدگوئی آن شخص را نسبت به بتان دیده‌اند شهادت دهند (٦۱) چون ابراهیم را آوردند از او پرسیدند آیا تو به خدایان ما چنین کردی! ای ابراهیم؟ (خدا به معنای خالق نیست بلکه بمعنای صاحب اختیار و صاحب قدرت است و تمام بت پرستان خالق عالم را یک وجود نادیدنی میدانستند و بتها را شفیع خود تصور میکردند) (٦۲) ابراهیم گفت: بنظر میآید که اینکار را این بت بزرگ کرده اگر آنها میتوانند سخن بگویند از خودشان بپرسید (٦۳) چون ابراهیم چنین گفت بعضی از آنان بسوی بعضی از خودهاشان برگشتند و آهسته گفتند واقعاً شماها ستمکارید (از این کلمات پیداست که این محاکمه کنندگان رؤسای بتخانه و به عبارت دیگر سوءاستفاده‌چیان مذهبی مردم بودند که میدانستند این بت پرستی ها را برای خویش بوجود آورده‌اند تا بدینوسیله به مردم روی عوام فریبی ظلم کنند) (٦٤) سپس در حالی که سرخود را به زیر افکنده بودند به ابراهیم گفتند تو نیز مانند ما میدانی که اینها نمی توانند سخن گویند (اقرار ضمنی کردند که این بتان قدرت سخن گفتن ندارند و دکانی برای ما هستند) (٦۵) ابراهیم گفت: پس چرا غیر از الله خود را بنده و غلام چیزهائی معرفی میکنید که نه چیزی بشما فایده می رسانند و نه ضرری؟ (٦٦) چه پستی است برای شما و برای بندگی های شما نسبت به غیر الله، چرا تعقل نمیکنید؟ (٦۷) رأی این محاکمه کنندگان بر آن شد که به زمامداران خود بگویند ابراهیم را بسوزانید تا با اینکار خود، خدایان خود را کمک کرده باشید (با توجه به آیه ۲۵۸ از سوره بقره ابراهیم را نزد پادشاه خود نمرود بردند که پادشاه کلدانیان بود و آن پادشاه پس از اینکه دید ابراهیم گستاخانه او را محکوم میکند دستور داد که او را بسوزانند (٦۸) ما که فرستنده ابراهیم برای پیغمبری بودیم به آتش گفتیم بر ابراهیم به طرز آرام بخشی سرد شود (٦۹) آری آنان خواستند به ابراهیم زحمتی برسانند و با حیله‌هائی تفوق خود را بر او ثابت کنند ولی ما آنانرا آن زیان بیننده‌ترین کردیم (۷۰) و او و لوط را از آنان نجات داده و بسوی زمینی که برکتهائی در آن برای مردم مقرر کردیم راهنمائیشان کردیم (ابراهیم و برادر زاده‌اش لوط که یگانه مؤمن به او بود از جانب الله مامور شدند که از شهری که پیغمبری او را نپذیرفتند خارج و بسوی کنعان بروند که هم دارای نعمتهای فراوان بود و هم مقرر شده بود آنجا مرکز رساندن برکت وحی پیغمبرانی چون ابراهیم و یعقوب و موسی به

شهرها و ممالک خاورمیانه باشد و ضمناً پس از خروج ابراهیم مردم آن شهر مجازات بینند و حمورابی، پادشاه آنجا را با اطرافیان بت پرست و ستمکار او هلاک کند و مملکتشان را اشغال نماید و ابراهیم را محترم شمارد و از قوانین دینی ابراهیم در قوانین مملکتی خود استفاده کند) (۷۱) و به ابراهیم، اسحاق و یعقوب را بصورت یک بخشش غیر منتظره بخشیدیم (زیرا ابراهیم هیچ گمان نمیکرد که در پیری از زن نازای خود ساره پسر و نسلی بنام بنی اسرائیل بوجود آید و حامله شدن ساره معجزه و لطفی از الله بر او بود) همه این سه نفر را نیکوکار کردیم (۷۲) و آنان را رهبرانی نمودیم که به فرمان ما راهنمائی میکردند و به ایشان وحی کردیم که کارهای خوب کنند و نماز صحیح را همیشه بخوانند و زکات دهند و آنان فقط از ما اطاعت بندهوار میکردند (۷۳) و به لوط نیز فرمانی و دانشی دادیم (او هم مأمور شد که پیغمبر برای مردم شهر سدوم و عموره باشد) و عاقبت لوط را از شهری که مردمش آن کارهای زشت را میکردند نجات دادیم و نابودی آن مردم برای آن بود که ایشان قوم بد و سرکشی بودند (۷٤) و لوط را در رحمت خود در آوردیم زیرا او از نیکوکاران حقیقی بود (داستان مفصل لوط در سورههای اعراف و هود و حجر و زخرف و دخان و ذاریات و نازعات و باب ۱۹ از سفر پیدایش تورات است) (۷۵) و قبل از ابراهیم وقتی نوح ما را بخواند به نفع او جوابش دادیم و او و کسانش را از آن ناراحتی بزرگ نجات دادیم (الله نوح و قلیلی از مؤمنین که سه پسر نوح جزء ایشان بود از کفر و مسخرههای مخالفین پیغمبری نوح نجات داد) (۷٦) و او را از آزار قومی که نشانههای روشن و منطقی ما را دورغ دانستند یاری کردیم، به یقین آنان قوم بدی بودند و لذا همگی آنان را غرق کردیم (داستان مفصل نوح در سورههای اعراف و هود و شعرا و صافات و مؤمنون و قمر و نوح و عنکبوت و باب ٦ تا ۹ از سفر پیدایش است) (۷۷) و داوود و سلیمان وقتی هر دو درباره آن مزرعه قضاوت کردند مزرعهایکه گوسفندان آن مردم شبانه بی چوپان در آن به چرا پرداختند ما شاهد قضاوت هر دو بودیم (۷۸) پس قضاوت صحیح را ما به سلیمان فهماندیم و به هردو هم فرمانی دادیم و هم دانشی، آری آن کوهها و آن پرندگان را وادار کردیم که با داوود زبان به پاک و بزرگ شمردن ما باز کنند و کنندهٔ آن کار ما بودیم (یعنی قانون ما باعث شد که وقتی داوود در زمان پناه بردن خود به کوه زیتون با آواز خوش و وسائل موسیقی به درگاه ما بوسیلهٔ اشعارش توبه کند هم انعکاس صدای او از کوه دوباره شنیده میشد و هم پرندگان خوش آواز، گرداگرد آواز او بودند و با آواز او چهچه میزدند و گوئی صدای او را تکرار میکردند و در مورد قضاوت گویا سلیمان گفته بود خسارت کشت را صاحبان گوسفند از منافع گوسفندان بدهند ولی داوود گفته بود هر اندازه صاحب مزرعه خسارت دیده باید بطور نقد از گوسفندانِ صاحب گوسفند بگیرد و این مطالب قرآن میرساند که امکان دارد حتی پیغمبران در جاهائی که وحی به ایشان کمک نکند اشتباه کنند و یا بعضی پیغمبران از برخی فهیم تر باشند و یا پارهای پیغمبر کوچکی باشند که پیغام پیغمبر بزرگتر را تبلیغ نمایند و بعضی چون سلیمان و داوود پیغام رسان به مردم نباشند بلکه فقط پیغام و توصیههائی از الله برای راهنمائی های خصوصی خودشان به ایشان رسیده باشد و ضمناً باید دانست که داوود برطبق مطالب سوره صاد و تاریخ یهود ابتدا پادشاه بنی اسرائیل بود پادشاهی دیندار و نیکوکار ولی چون به اوج قدرت خود رسید گناهی بزرگ نسبت به زن سرداری از خود بنام اوریای حتی مرتکب شد و با یک کلاه شرعی آن سردار را به کشتن داد تا آن زن را تصاحب کرد و لذا از جانب الله سرزنش گردید و چون اظهار پشیمانی و توبه نمود مقرر شد که مجازات ببیند تا توبهاش پذیرفته شود و مجازات او این بود که بوسیله شورش یکی از پسرانش از سلطنت رانده شد و به کوه زیتون فرار کرد و پسر او همان کار زشت را با زنان داوود کرد لیکن چون

داوود خود را سزاوار این بدبختیها دانست در کوه زیتون سخت به توبه و تضرع پرداخت و آوازهائی سوزناک به درگاه الله میخواند و بدیهای خود و توبه خود را نزد اطرافیان بازگو میکرد و تقاضا مینمود که دوباره به سلطنت برگردد و اینکار او باعث شد که الله با او رابطه وحی و نبوت برقرار نمود و به او ضمن نصایحی گفت که بزودی به سلطنت قویتری باز میگردد و لذا وقتی پسرش ابشالوم تصمیم گرفت که پدرش را از کوه زیتون نیز براند از لشکریان کوچک داوود شکست خورد و داوود دوباره به سلطنت رسید) (۷۹) و ما به داوود طرز زره ساختن را تعلیم دادیم تا از آن پس شما انسانها را زره از ضربات جنگ در امان دارد آیاشما شکر امثال این نعمتها را میگذارید ؟ (برطبق تذکرات قرآن داوود از جانب الله راهنمائی شد که برای افزون کردن قدرت حکومتی خود سنگ آهن را ذوب کند و وسائل جنگی بسازد و از جمله مفتولهائی از آهن نرم درست کند و با آن زره بسازد و داوود طبق تعلیماتی که در این باره گرفت دستور داد متخصصینی در این کارها تربیت شوند و اینکارها را انجام دهند و به نظر میآید که قبل از داوود چنین کارهائی سابقه نداشته باشد) (۸۰) و ما برای سلیمان مقرر کردیم که آن باد تندرو به فرمان سلیمان بسوی آن زمینی که در آن برکتها نهادیم روان گردد و ما به هرچیزی دانا بودیم (این آیه اشاره به این است که چون بدستور الله سلیمان تصمیم گرفت خانهٔ بزرگی برای الله بسازد بیت المقدس را با تشریفات خاصی که شرح آن در باب ششم از کتاب اول پادشاهان یهود است در عرض هفت سال ساخت و مجبور بود برای آوردن چوبهای جنگلی از لبنان و جواهرات از ممالک همجوار دیگر در دریای مدیترانه از کشتی استفاده کند و خالق عالم کاری کرد که بوسیله سلیمان برطبق آنچه در سوره سباء یادآوری شده فاصله یکماه راه را در یک نصف روز میرفتند چه در رفتن و چه در بازگشتن کشتی) (۸۱) و کسانی از شیطنت کاران برای سلیمان غواصی دریا میکردند و غیر از این کارهای دیگری نیز انجام میدادند و ما نگهبان آنان بودیم (برطبق آنچه در سوره سباء یادآوری شده این شیطنت کاران علاوه بر اسیران جنگی از جنس بشر نفراتی از جنهای شیطنت کار بودند که روی قوانینی از الله که بتوان جنها را به کار واداشت به فرمان الله مجبور بودند برای سلیمان کارهائی که از دست بشر آن روز ساخته نبود انجام دهند مانند دیگهای مس بسیار بزرگ و سنگین و حوضهای سنگی بزرگ و مجسمهها برای ساختمان آن معبد بزرگ و اینکه باستان شناسان آثاری از این قبیل در اهرام مصر و یا فلسطین و محل قدیمی بیت المقدس دیدهاند بطور مسلم کار جنهاست که نمونهای از آن در این آیات گوشزد شده است) (۸۲) و ایوب را نیز فرمان و دانشی داده بودیم، وقتی پروردگار خود را آواز داد که آن بیماری سخت مرا گرفته و تو که از هر ترحم کنندهای برتری چرا آنرا برطرف نمی کنی (۸۳) ما خواهش او را انجام دادیم و بیماریش را کاملا از او برداشتیم و کسان او را به او برگرداندیم و به مانند آنان اضافه هم به او دادیم تا رحمتی از جانب ما باشد و تذکری برای بندگی کنندگان ما (داستان مفصل ایوب در کتاب ایوب است که از کتابهای قدیمی یهود میباشد و از ٤۲ باب تشکیل یافته و در قرآن از داستان حقیقی ایوب در این سوره و مقداری هم در سوره صاد میباشد ، او در زمین عُوص زندگی میکرد که در قسمت شرقی بحرالمیت بود او یکی از انبیاء بنی اسرائیل است که گویا در زمان دانیال نبی بوده و کتاب ایوب را معلوم نیست که چه کسی بعد از ایوب تدوین کرده است چون شاعرانه نوشته شده به تمام مطالبش نمی توان اعتماد کرد آنچه به کمک مطالب قرآن بدست میآید این است که او مردی ثروتمند و نیکوکار بود و فرزندانی از او کشته شدند صبر کرد و مالش را غارت نمودند صبر نمود و بالاخره به بیماری سختی چرکین و متعفن دچار شد بطوریکه زن و کسانش از او متنفر شدند او سخت ناراحت شده بود و زبان گلهاش بر الله باز گردید که چرا او را چنین بدبخت

کرده عاقبت یکی از شاگردانش به او گفت از الله مأیوس نباش و بدان که این آزمایشی است برای تعیین اندازه تحمل تو در مقابل حوادث و بلاها و بهتر است بجای گله‌گزاری از الله بخواهی بیماریت را شفا دهد ایوب که خود همیشه به دیگران درس تحمل میداد متوجه شد که کار خوبی نکرده و بهتر است توبه کند و با تضرع شفای خود را از الله بخواهد و چون چنین کرد از الله به او وحی شد که پایت را بر زمین بزن تا چشمه آبی خنک و گوارا بیرون آید و بدن و زخمهایت را بشوئی و از آن بیاشامی و علفهای مخصوصی را دستور داد که از بیابان بکند و در آن آب خیس کند و آنرا به زخمهای خود بزند و مخالفت چنین دستوری را ننماید تا بیماریش بهبودی یابد و اجرای این دستورات باعث بهبودی او شد و کسانش بسوی او بازگشتند و بعلاوه صاحب فرزندانی بیش از آنچه قبلا داشت شد) (٨٤) و به اسماعیل و ادریس و ذالکفل نیز فرمان نبوت و دانشی دادیم و این هرسه از مردان صبوری بودند (٨٥) و ایشان را داخل در رحمت خودمان کردیم زیرا از نیکوکاران حقیقی بودند (اسماعیل پسر بزرگ ابراهیم بود که از هاجر کنیز مصری همسر ابراهیم ساره بوجود آمد و به محل مکه آمد و ادریس در این سوره و سوره مریم چون بعد از اسماعیل آمده و در دو سوره انعام و صاد بجای الیسع گذاشته همان الیسع است که در تاریخ انبیاء یهود بنام الیشع معروف است و او جانشین ایلیای نبی بود داستان مفصل او در آنجاست و او و ایلیای نبی بوسیله سوءاستفاده‌چیان مذهبی یهودی و پادشاهان منحرف یهود اذیتها دیدند و صبر کردند و با خوشبختی و نامی بزرگ عمر خود را به پایان رساندند و ذالکفل که در این سوره و سوره ص میباشد با ملاحظه در سوره انعام و سوره صافات همان الیاس است که در کتب یهود بنام ایلیاست که شرح کفالتش نیز در کتاب اول پادشاهان یهود ضبط است) (٨٦) و صاحب آن ماهی هنگامی که با خشم از وظیفه پیغمبری خود دست کشید و برفت گمان کرد ما دیگر قدرتی برعلیه او نداریم لیکن کارش به آن تاریکیها کشید و در آن در پیشگاه ما بنالید که جز تو صاحب اختیاری نیست (خدائی نیست) و تو از آنچه من فکر کردم پاکی و من با کاری که کردم از ستمکاران بودم (٨٧) پس ما تقاضای او را پذیرفتیم و او را از آن اندوه نجات دادیم و اینگونه مؤمنان را چنین نجات میدهیم (مقصود از صاحب آن ماهی یونس پیغمبر است که داستان مفصل آن با اندک تحریفی در کتاب یونس یکی از کتب مذهبی یهود است و در سوره‌های یونس و انعام و صافات و قلم حقیقت داستان او هست و او پیغمبری از مردم نینوا بود که عددشان صد هزار نفر بود چون سخن او را نپذیرفتند و مسخره‌اش کردند بجای اینکه مانند صبوران فوق صبر کند از میان آنان بدون اجازه الله فرار کرد و به کنار دریای مدیترانه آمد تا سوار کشتی شود و به غرب مدیترانه برود که دریا طوفانی شد و مجبور شدند برای آنکه کشتی سبک تر شود و غرق نشود یکی را به دریا اندازند قرعه بنام یونس افتاد و او را به دریا انداختند و ماهی ای او را بلعید و او در تاریکیهای شکم او و دریا به درگاه الله توبه نمود و به اراده الله ماهی به ساحل افتاد و یونس به خواست الله از شکم ماهی بیرون آمد و پس از آنکه بهبودی یافت دوباره بسوی نینوا به مأموریت پیغمبری خود پرداخت و مردم نینوا که از داستانش با خبر شدند از معجزه‌ای که درباره او دیدند همه ایمان آوردند و داستان او استثنائی است در میان پیغمبران که بجای آنکه مردم در اثر کفران نبوت به عذاب دچار شوند پیغمبرشان عذاب دید و آنان ایمان آوردند و این میرساند که پیغمبران و کسانیکه مورد وحی قرار میگیرند و در عین حال که پیغام ایشان عین هم میباشد اوضاع و احوال مختلف و احساسات و افکار گوناگون دارند) (٨٨) و زکریا را نیز فرمان و دانشی دادیم، وقتی او پروردگار خود را آواز داد که مرا تنها مگذار اگرچه بهترین وارث ها خودت میباشی (٨٩) ما تقاضای او را پذیرفتیم و یحیی رابه او بخشیدیم و به نفع او همسر او را هم

خوب کردیم این هرسه در کارهای خوب پیشی میگرفتند و از روی علاقه و پرهیزکاری ما را میخواندند و کاملا مطیع ما بودند (داستان پیری و نازا بودن زن زکریا و بوجود آمدن یحیی از آندو روی معجزه الله بواسطه تقاضای زکریا ازالله صورت گرفت همراه با داستان مریم مادر عیسی که جزء خدمه کنیسه یهود و زیردست زکریا بود بطور مفصل در سوره‌های مریم و آل عمران و انجیل لوقا هست) (۹۰) و آن زنی را بیاد آورید که فَرْج خود را پاک نگهداشت (یعنی پاکدامن بود) ما در او از روح خود دمیدیم (در سوره تحریم گفته شده که قوه‌ای از یک دستگاه کاملا شبیه به آدم خارج شد و به فرج مریم نفوذ کرد و او را معجزه آسا به عیسی حامله نمود و داستان مفصل او در سوره‌های مریم و آل عمران و انجیل لوقا هست که مطالب قرآن تذکراتی علمی دارد ولی مطالب انجیل لوقا بواسطه تحریفهای موهومی که در آنست قابل اعتماد نیست) و او و پسرش را نشانه‌ای قرار دادیم برای تمامی مردم (۹۱) به یقین این راهی که از نظر دینی برای پیغمبران گذشته ذکر شد راه حقیقی دینی شما مردم است که همه یک راه میباشد و مربی شما منم پس فقط اطاعت بنده‌وار از من کنید (۹۲) لیکن مردم این یگانه مکتب دینی خود را در میان خود به پاره‌ها تقسیم کردند و حال آنکه همه بسوی ما برای بازخواست باز میگردند (۹۳) پس هرکس از کارهای نیکی بکند که این پیغمبران گفته‌اند به شرطی که مؤمن به پیغمبری آنان نیز باشد مخالفتی با کوشش ایشان از جانب ما نخواهد شد و ما آنرا به نفع او ثبت خواهیم کرد (۹٤) و بر مردم هر شهری که در اثر مخالفت با پیغمبران، آنها را نابود کردیم واجب شده است که آنان بسوی ما باز نگردند (۹۵) تا وقتی که دو قوم یاجوج و ماجوج (مغول و مانچو) از سدی که جلوی خود داشتند باز شوند (یعنی از قسمت وسطی دیوار چین که برای جلوگیری از هجوم آنان بوسیله شین شیه هوانگ ساخته شده پس از خرابی آن بگذرند و وارد چین شوند) و از هر تپه‌ای به سرعت بگذرند (اشاره به زمان هجوم مغولان به چین است که پس از سالیانی دراز حکومت مغولان از بین رفت و حکومت ملی بر سرکار آمد و باز پس از مدتی از حکومت ملی دوباره بر طبق پیشگوئی قرآن مانچوها از دیوار چین گذشته و چین را گرفتند و حکومت آنان ادامه داشت تا ۱۹۱۲ میلادی که حکومت آنان از بین رفت و جمهوری ملی چین بوسیله ژنرال چیانکایچک اعلام گردید و نتیجه‌ای که از قرآن و از سوره کهف و این آیه که در سوره انبیاست و آیاتی که در سوره حج و سوره سجده است میگیریم این است که ۱۹۱۲ میلادی سال شروع هزاره آخر دنیاست که خود در سوره زمر بنام قیامت اول معروف شده که پس از آن قیامت کبری که وعده بازگشت دوباره مردم به زمین آخرت است خواهد رسید) (۹٦) و چنین حادثه‌ای علامت نزدیک شدن آن وعده راست میباشد پس وقتی آن شد چشمان کسانی که کفران این تذکرات را کردند خیره خواهد شد و خواهند گفت وای بر ما که از چنین آینده‌ای در غفلت بودیم زیرا میخواستیم ستم کنیم (۹۷) آری شما ستمکاران کفران کننده به همراه کسانی که از آنها اطاعت بنده‌وار میکنید که غیر از اللّه‌اند گیرانه دوزخ خواهید بود و شما در آن وارد خواهید شد (۹۹) اگر کسانی که این مردم از آنها اطاعت بنده‌وار میکردند حقیقتاً صاحب اختیار مردم بودند (حقاً خدای ایشان بودند) چنین صاحب اختیارانی در دوزخ وارد نمی شدند و حال آنکه با مریدان خود در آن همیشه خواهند بود (بدیهی است که این دوزخ روندگان سوءاستفاده‌چیان مذهبی هستند که ستمکاران از تقلید و اطاعت بنده‌وار از مذهب ایشان خوب میتوانند به جامعه بر اساس کلاه‌شرعی های مذهبی ستم کنند و تمام بت های ساختگی نیز ساخته این معبودان حقیقی مردم است اگر چه به حیله و دروغ پیغمبر و امامی را واسطه این بت پرستی ها و دکان داریها معرفی کنند) (۹۹) برای این مریدان و مرادان در دوزخ ناله‌هایی میباشد و صدای ناله یکدیگر را در اثر صدای بزرگتر شعله‌های دوزخ، در دوزخ

نمی شنوند (۱۰۰) اما کسانی که آن زندگی نیکوتر (بهشت) به نفع ایشان از پیش بوسیله پیغمبران گفته شد از آتش دوزخ دور خواهند بود (۱۰۱) کمترین صدائی از آن را نخواهند شنید و در آنچه دلخواه ایشان است همیشه زندگی میکنند (۱۰۲) بزرگترین فریاد التماس آمیز دوزخیان آنان را غمگین نخواهد کرد و بلکه فرشتگان الله به استقبال ایشان می آیند و میگویند این آن زمانی است که قبلا بدان وعده داده شده بودید (۱۰۳) آن زمان پس از وقتی است که این آسمان نیلگون شما را به مانند پیچاندن طومار نوشته‌هائی که می پیچانند خواهیم پیچاند و آسمان و آنچه در آنست را همانطورکه در اول ایجادش از جائی آوردیم دوباره به آنجا برمیگردانیم این وعده‌ایست به گردن ما که ما حتماً آنرا خواهیم کرد (شرح مفصل این پیچیده شدن طومار آسمان، و این که بعد از آن با چه فاصله زمانی ارواح ما دوباره در زمین آخرت زنده میشوند در آخر سوره زمر و کتاب معجزات علمی قرآن میباشد) (۱۰٤) و در زبور داوود که بعد از تورات موسی از جانب ما به داوود وحی شده نیز ثبت کرده‌ایم که زمین آخرت را بندگان نیکوکار من به ارث خواهند برد (به آیات ۹ و ۱۱ و ۲۲ و ۲٦ و ۲۹ و ۳٤ از مزمور سی و هفتم از مزامیر داوود مراجعه شود و باید دانست که مزامیر داوود سرودهائیست که داوود آنها را از خود سروده با الهام گرفتن از مطالب وحی که آن مطالب بنام زبور داوود بر داوود وحی شده است و متنی که در آیه ۲٦ از مزمور ۳۷ میباشد اینست: «صالحان وارث آن زمین خواهند شد و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود») (۱۰۵) به یقین این ابلاغیه‌ای میباشد برای قومی که میخواهند اطاعت بنده‌وار از من کنند (۱۰٦) و ما تو را نفرستاده‌ایم مگر آن که بوسیله این ابلاغیه رحمتی برای عموم مردم باشی (۱۰۷) و تو بگو اصول آنچه به من وحی میشود این است که صاحب اختیار شما (خدای شما) فقط یک صاحب اختیار است و آیا حاضرید تسلیم دستورات او باشید؟ (مسلمان باشید؟) (۱۰۸) پس اگر آنان پشت کردند بگو من بدون هیچ استثنائی به تمامی شما مردم اعلام لازم را کردم و خودم نمیدانم آیا وعده‌هائی که به شما داده شده نزدیک است یا دور (این وعده‌ها هم شامل بدبختی دنیائی کافران مکه و پیروزی مسلمین میشود و هم شامل زندگی دوباره بشرها در قیامت کبری و آخرت) (۱۰۹) فقط الله است که هر گفتار آشکاری را میداند و میفهمد که شما چه چیزهائی را کتمان میکنید (۱۱۰) و من چه میدانم شاید این وعده‌ها امتحانی به نفع شما باشد و شما در این آزمایش قبول شوید و مؤمن گردید و تا مدتی که بطور معمول باید زنده بمانید از ایمان و زندگی خویش بهره ببرید (۱۱۱) آری پس از اتمام اینگونه تبلیغات که به وسیله هریک از پیغمبران در زمان خودشان انجام گرفت و پس از مخالفت هائی که دیدند عاقبت گفتند پروردگارا خودت به آنچه سزاوار این مردم کفران کننده است فرمان ده و میدانیم کسی که ما را برای پیغمبری پرورش داده آن رحمان (رحمان برطبق آنچه در سوره الرحمن است یعنی بخشنده مخلوقات و قوانینش به انسان) است که بر آنچه کافران درباره این وعده‌ها به غلط توصیف میکنند تقاضای کمک ما را انجام خواهد داد (یعنی با عذابی که ایشان را دچار خواهد کرد به مسخره بازی های آنان که تصور میکردند این وعده‌ها دورغ است پایان خواهد داد) (۱۱۲)

خلاصه سوره «مؤمنون»

سوره مؤمنون که در قرآنهای معمولی سوره ۲۳ میباشد از ۱۱۸ آیه تشکیل یافته ابتدای آن شرح اعمال خوب مؤمنان حقیقی میباشد و بعد از آن از پیدایش انسان و اینکه پس از مدتی که از مرگشان گذشت دوباره زنده میشوند و حالات مختلفی که انسان در این مسیر بخود میگیرند سخن بمیان آمده و خالق عالم گفته که در بالای شما هفت مکان مسکونی دیگر برای هفت نوع شبه انسان دیگر هست وما برای زندگی شما روی حساب دقیقی آب باران و میوه‌های مختلف و حیوانات خوراکی و سواری و حتی مصنوعاتی چون کشتی را بوجود آورده‌ایم و برای تربیت شما برای آینده خوشی از پس مرگ پیغمبرانی چون نوح و موسی و آنان که در بین این دو آمدند فرستادیم تا بگویند جز دستورات الله را اطاعت بنده‌وار نکنید و از کج روی بپرهیزید و غیر از الله کسی را صاحب اختیار مذهبی و اجتماعی خود یا بعبارت دیگر خدای خود ندانید تا رستگار شوید لیکن هرپیغمبری آمد دنیا خواهان سوءاستفاده‌چی به مردم گفتند او بشری مانند شماست که محتاج آب و نان است و با این سخنان میخواهد بر شما ریاست کند و پیغمبر الله باید فرشته باشد نه دیوانه‌ای چون او که میگوید وقتی مُردید و خاک شدید دوباره زنده میشوید، عاقبت کار این مخالفین پیغمبران بجائی رسید که دچار عذابی نابود کننده از ما شدند و طرفداران قلیل پیغمبران نجات یافتند و اینان با پیغمبرشان مدتی با سربلندی و فراوانی زندگی کردند لیکن نسل آنها چیزی نگذشت که راه عالی دین خود را به مذهبهای مختلف و روی اظهار عقیده‌های گوناگون به نفع دنیاخواهی خود تقسیم نمودند و دوباره عقاید بت پرستانه قدیم را به رنگ دیگری در دین خود تجدید کردند و به افتخارات مادی پرداختند و تصور کردند مورد رضای ما هستند و حال آنکه هرکس بنام هر مذهبی باشد ما از کسانی از ایشان راضی هستیم که از پروردگار خود بترسند و به متن پیغام او ایمان آورند و برای پروردگار شریکی قرار ندهند و به امید مزد آخرت از پروردگارشان در راه الله از مال خود به اندازه وسع خود خرج کنند و بعد از موسی و عیسی تو نیز ای محمد، با اینکه همان سخنان را میگوئی همان جوابها را هم میشنوی و حتی مردم کفران کننده مکه پس از عذابهای خفیفی که دچار شدند و به تضرع افتادند چون دیدند عذاب برطرف شد باز به کفران خود بر گشتند و منتظرند تا دچار عذاب شدیدی شوند که نابودشان کند و تو در مقابل مخالفتهای ایشان تَوَکُّلَت فقط به من باشد و بدیهای ایشان را به طرز شایسته‌تری از خود دور کن و خود را از وسوسه‌های شیطنت کاران در پناه الله قرار ده و بگذار آنان به بدبختیهای آینده خود آهسته آهسته برسند و با پشیمانی به دوزخ وارد شوند به جائی که همیشه در آن باشند و کسی به فریاد ایشان نرسد و ببینند که خوشیهای دنیائی ایشان در مقابل عذابهائی که خواهند کشید جز یک زندگی نصف روزه و یا یک روزه نبوده و بفهمند که خلقت ایشان برای دنیا بیهوده نبوده و حساب و کتابی که پیغمبران قبلا گفته بودند درست بوده، و اینک به ترجمه و تفسیر متن آیات توجه نمائید:

سوره «مؤمنون»

بســم الله الـرحمن الـرحيم

ایمان آورندگان حقیقی حتماً رستگار شده‌اند (۱) ایمان آورندگانی که در نماز خود مقابل الله فروتنی نشان میدهند (یعنی در نماز خود بسیار مؤدب بایستند و کاملا متوجه باشند که چه میگویند نه اینکه حواسشان به مخرج عین و ص و ض باشد و یا حوادث زندگی را بیاد آورند) (۲) و از کارهای بیهوده دوری میکنند (بدترین کار یاوه و بیهوده گوش دادن به سخنان موهوم و بی دلیل دروغ پردازان مذهبی است که بدون توجه به متن قرآن مجید روایات بی سروتهی را به امام و پیغمبر می چسبانند) (۳) و زکات مقرر شده در دین الله را به مستحقانش میپردازند (هرکمکی که برای پیشرفت صحیح جامعه و جلوگیری از بدبختی ها بشود جزء زکات مقرر محسوب میگردد مخصوصاً آنچه برای تنظیم امور دین حقیقی الله و پیشرفت آن داده شود) (٤) و با قدرت روحی خود راههای نفوذ شهوانی خود را می بندند (۵) مگر بر همسران خود یا بر آنچه برای فروکش کردن شهوت خود بطور موقت قبل از آنکه بتوانند ازدواج نمایند آن را به تملک خود در آورده‌اند (با در نظر گرفتن آیات ٢٤ تا ٢٨ از سوره نساء و آیه ۳۳ از سوره نور در اسلام دو طریق برای انجام غریزه جنسی هست یکی گرفتن همسر شایسته به شرطی که به منظور نگهداری او بطور دائم باشد و دیگر که مخصوص جوانان و کسانی است که نمی توانند زن شایسته‌ای بگیرند و غلبه شهوت بر ایشان طوریست که نمیتوانند خود را نگهدارند و این دومی تملک کنیز برای اینکار بطور موقت است و مقصود از کنیز در زمان نزول این آیات زنی بوده که تربیت او طوری بوده که لیاقت خانم شدن و زندگی کردن آزاد را نداشته باشد زیرا دستور اسلام بوده که اگر غلام و کنیزی که از طریق خرید و فروش ویا اسیران جنگی بدست میآورند لیاقت زندگی آزاد را داشته باشد مسلمانان باید آنها را آزاد کنند و قسمتی از بیت المال مسلمین برای آزادی اینگونه غلام و کنیزان اختصاص داشته و هر صاحب کنیزی حق نداشت با کنیز خود که برای کلفتی گرفته نزدیکی نماید مگر به شرطی که زن نداشته باشد و یا زنش نازا و بیمار باشد و در این صورت نیز میبایست چنین حقی را روی قرار داد رسمی علناً معلوم دارد تا مفاسدی پیش نیاید و امروزه که غلام و کنیز نیست باید با دخالت بهداشتی و اجتماعی دولت زنان شبیه به کنیز که از حیث اخلاق و تربیت و فهم لیاقت خانم شدن ندارند و یا بواسطه عیب و نقصی که دارند کسی آنان را برای زناشوئی انتخاب نمیکند به شرطی که خودشان راضی باشند مورد استفاده کسانی قرار گیرند که نمیتوانند تا زمان زناشوئی با زن شایسته‌ای خود را نگهدارند و باید عمل آنان طوری باشد که نه باعث تشویق فساد در جامعه گردد و نه فریب و زور و ظلمی در کارباشد و نه زنان لایق به زناشوئی رابسوی آن کار بکشاند و بر طبق آیه ٣٤ از سوره نور اینکار در صدر اسلام با تمام شرایط فوق عمل میشده و شاید همین باعث شده که بعدها بعضی ها تصور کنند که ازدواج موقت با زنی که به اینکار تن دردهد جایز است) و مردان مؤمن فقط در این دو مورد در انجام غریزه جنسی خود ملامت ندارند (٦) پس کسانی که در مورد غریزه جنسی خود غیر این دو راه را بجویند متجاوزند نه مؤمن (۷) همچنین از علامت مؤمن حقیقی این است که رعایت امانتها و تعهدات خود را بکنند (۸) و بر نمازهای خود مواظب اند (یعنی تمام شرایط نمازهای خود را از حیث پنج وقت مجزای آنها و بکار انداختن تعلیمات آن در زندگی و سایر جزئیات مقرره آن انجام میدهند) (۹) فقط اینگونه ایمان آورندگان میباشند که وارث های زمین آخرت هستند (۱۰) یعنی کسانی هستند که بهشت معروف را به ارث می برند و در آن همیشه میمانند (۱۱) و ما که وحی کننده این مطالب بر پیغمبر خود هستیم کسی بودیم

که انسان را از خلاصه‌ای از گلی مخصوص آفریدیم (هم ابتدای مقدمه ایجاد انسان یعنی حیوان یک سلولی از خلاصه‌ای از لجنی متعفن بوده که از ترکیب آب و موادی آلی و موادی معدنی بوجود آمده بوده و هم نطفه نر و ماده انسان نیز که چون حیوانی یک سلولی میباشد از خلاصه آب و خاکی بوجود می آید که خوراک های انسان از آن میباشند) (۱۲) پس از مدتی این جرم اولیه انسان را بصورت اندک آب مخصوصی در جایگاهی که برای آن مناسب بود قرار دادیم (این جمله نیز هم اشاره به تکامل آن جرم اولیه موجود زنده به حیوان یک سلولی است که در محفظه‌ای بنام تخم یا اسپُر قرار میگیرد و هم اشاره به زمان هم خوابگی مرد و زن است که سلول نر با سلول ماده در رحم زن قرار میگیرند و با هم یکی میشوند) (۱۳) پس از مدتی آن اندک آب را که بصورت نطفه از دو سلول نر و ماده بوجود آمده بود به صورت علقه در آوردیم (علقه حالتی است که آن دو سلول نطفه‌ای جدا از هم روی علاقه‌ای که در آن دو نسبت به هم هست بهم چسبیده و یکی میشوند و آن یکی دو تا شده به نوبه خود باز دو تا میشوند تا بصورت توت فرنگی در میایند و این حالت در تکامل موجود زنده بسوی انسان جائی را اشغال کرده که حیوان یک سلولی تبدیل به حیوان چند سلولی میشود) پس آن علقه را بصورت مضغه‌ای در آوردیم و مضغه را استخوانهائی کردیم که گوشتی بر آنها پوشاندیم (مضغه یعنی چیزی به مانند لقمه‌ای که در دهان جویده شده است و دانه دانه گشته وبهم چسبیده و آن در جنین انسان از زمانی است که سلولهای شبیه به هم به شکل توت فرنگی شده و درونشان خالی میشود و به مانند کیسه ای میگردد که دولا شده باشد و در این حالت سلولهای هم شکل تبدیل به سه نوع سلول میگردند تا سلولهای بیرونی سلولهای پوستی شوند و سلولهای درونی لوله‌های هاضمه را بوجود آورند و سلولهای میانی که از همه بیشتر خواهند شد استخوان ها و گوشتها را بوجود آورند و سپس طفولیت انسان تا رسیدنش به رشد عقلی نیز میشود و این حالات در تکامل موجود زنده بسوی انسان و پستانداران تا هنگامیکه میخواهد تبدیل به حیوان عاقلی چون انسان شود به چشم میخورد) پس از مدتی آن انسان مقدماتی را بصورت آفرینش دیگر پدید آوردیم و چه پربرکت است الله که از هرسازنده‌ای نیکوتر میسازد (یعنی بوسیله جهشی الله با قدرتی مخصوص روح آدمی را در بدن دو حیوان تکامل یافته که یکی نر بود و یکی ماده حلول داد و آن دو حیوان تبدیل به یک نر و یک ماده از انسان شدند با امتیاز توانائی تشخیص اشیاء و اسم گذاری بر آنها تا بدین وسیله انسان از حیوان مجزا گردد و مسیر ترقیات علمی خود را طی کند و این حالت در تکامل کودک به یک انسان حقیقی زمانی است که کودک به رشد عقلی میرسد و حالات بچگی خود را که حالات حیوانی است کم کم فراموش میکند و عقل خود را بروز میدهد) (١٤) و شما انسانها که چنین مسیرهائی را پیموده‌اید و چنین حالات مختلف و عجیبی را داشتید پس از مدتی که زندگی مستقلی را کردید خواهید مرد (۱۵) و پس از مدتی که از مرگ شما گذشت در زمان رستاخیز مردگان دوباره زنده میشوید (حقیقت انسانیت که این خطاب به اوست روح او میباشد که در هنگام مرگ لباس حیوانیت از او کنده میشود تا لباس حیوانی او خاک گردد و حقیقت انسانیش به جائی رود که ابتدا از آنجا آمده یعنی بسوی زمین آخرت و در زمین آخرت روح انسان که بواسطه نداشتن بدنی از جنس خاک در عالم برزخ زندگی نیمه جانی داشت در بدنی از جنس خاک زمین آخرت قرار میگیرد و زنده‌تر از زنده دنیائی میشود و در آنجاست که باید مطابق اعمال و عادات دنیائی به کاری پر رنج و یا پرشادی میلیون ها سال زندگی نماید و آنچه را در دنیا کشته درو کند) (١٦) و ما که این توضیحات را به شما انسانهای روی زمین میدهیم خالقی هستیم که هفت روش زندگی دیگری شبیه به روش زندگی شما در بالای شما آفریده‌ایم و چگونه ممکن است که از

خلقت های وسیع و متعدد خود غافل باشیم (این هفت طریقه زندگی که با زندگی ما هشت طریقه میشود بر طبق توضیحات متعددی که در سورههای قرآنی داده شده یکی زندگی جنهاست که در اتمسفر زمین ما زندگی میکنند و زندههائی تکامل یافته شبیه به انسانها بوده و از جنس ضد ماده میباشند و دوم تا هفتم زندگی شبه انسانها در کرات ششگانهای از منظومه شمسی است که اولا بالای کره زمین قرار گرفتهاند به شرطی که خورشید را پائین کره زمین بدانیم و ثانیاً مانند زمین ما از ماه و خورشید استفاده میکنند و این مشخصات در مریخ و مشتری و زحل و اورانوس و نپتون و پلوتون کشف شده و چون زندگی در آن کرات با زندگی ما قطعاً فرق دارد معلوم نیست چگونه است ولی بر طبق آیات قرآنی زندگی آنان از زندگی مردم زمین پیشرفتهتر میباشد با اینکه برطبق آیات قرآنی زمین آنها بعد از زمین ما بوجود آمده و قبل از زمین ما متلاشی خواهند شد) (۱۷) و در زمین برای شما انسانها از آسمان به اندازه معینی از آبی مخصوص فرو فرستادیم و آن آبرا در زمین جای دادیم و ما بر از بین بردن این آب توانا میباشیم (این جمله اشاره به اینست که سهم کره زمین از ابتدای تشکیلش مقدار معینی از بخار آب بوده و آن بخارات پس از سرد شدن به صورت بارانی شدید گودیهای زمین را پرکردند و اقیانوس های زمین را بوجود آوردند و در دستگاه خلقت الله هم آبهای زمین و هم بخار آبهای آن قابل تجزیه و محو شدن است) (۱۸) پس ما بوسیله آن آب برای شما روی قوانینی که نهادهایم باغهائی از نخلستان و انگورها پدید آوردیم و بعلاوه در زمین برای شما میوههای بسیاری نهادهایم و شما از تمام اینها میخورید (۱۹) و آن درختی را بنگرید که از کوه سینا بیرون میآید و با آن روغن مخصوص روئیده میشود (مقصود درخت زیتون است که هم شاخ و برگ آن روغن دارد و مانند چراغ میسوزد و هم از میوهاش روغن میگیرند) آن را مردم به نان میمالند و میخورند (۲۰) و برای شما در چارپایان خوراکی مشاهدات عجیبی است زیرا میبینید که از آنچه در شکم آنهاست مینوشید و برای شما در آنها منفعت های بسیاریست و از آنها میخورید (۲۱) و بر آنها وهم بر کشتی سوار میشوید (برای اینکه عجیب بودن پیدایش شیر حیوانات را از شکم آنها بهتر متوجه شوید خالق عالم در چهار سوره پیش که تفسیر شد یعنی در سوره نحل شرح داده است که عجیب بودن آن از این جهت است که شیر از چکیده آب محتویات غذائی شکمبه و خون که مواد غذائی شیر را از شکمبه میگیرد و به غده پستان میرساند بوجود میآیند و خالق عالم تشکیلاتی در بدن نهاده که مواد متعفن و بد مزه شکمبه و خون را تبدیل به شیری بسیار خوشمزه و مفید میکند و جمله بس کوتاه موجود در متن آیه اشارهایست از جمله مفصلهای که در سوره نحل است) (۲۲) و به مانند این پیغامهای آموزنده که تو را برای آنها بسوی این مردم فرستادهایم نوح را نیز بسوی قومش فرستادیم او نیز به قوم خود گفت الله را اطاعت بندهوار کنید زیرا غیر از او برای شما خدائی نیست (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) چرا از الله نمی ترسید؟ (۲۳) پس بزرگانی از قوم او که کفران این سخنان را کرده بودند به مردم گفتند این مرد جز بشری مانند شما نیست که با این سخنان میخواهد بر شما ریاست کند و اگر الله میخواست پیغمبری بفرستد فرشتهای را میفرستاد (فرشته در نظر مردم روی تبلیغات سوءاستفادهچیان مذهبی همیشه کسی بوده که فرستاده الله باشد و شخصیت مختار و محتاج و ناتوان بشری را نداشته باشد و بتواند از خود هر قدرتی را نشان بدهد و کسی نتواند او را اذیت کند و می بینیم حتی امروزه نیز برای اینکه فسادکاران جلوی اقدامات مصلحین مذهبی و اجتماعی را بگیرند امام و پیغمبران گذشته را با همین حالات فرشته معرفی کردهاند و هم یهودیان و هم مسیحیان و هم فرقههائی از مسلمانان منتظر چنین مصلحی که دارای چنین قدرتی باشد هستند) ما در پدران پیشین خود چنین چیزی نشنیدهایم (با اینکه در متن

کتابهای آسمانی تمام پیغمبران گذشته بوده پیغمبران همه بشری مانند مردم بودند که فقط پیغامهائی عالی و منطقی برای تربیت صحیح مردم داشتند در موقع آمدن هر مصلح صحیح دینی روی تبلیغات غلوآمیزی که سوءاستفاده‌چیان مذهبی از مدتها پیش در پدران مردم رایج کرده بودند مردم زمان هر پیغمبری میگویند چنین چیزی در پدران خود نشنیده‌ایم) (٢٤) این کسی که میگوید پیغمبرم فقط مردی است جن زده و دیوانه و شما مدتی صبر کنید شاید از دیوانگی بیرون آید و از سخنان خود برگردد (٢٥) نوح پس از سالیان دراز تبلیغ پیغمبری خود به پروردگارش گفت مردم پیغامهای تو را از من دروغ پنداشتند خودت مرا یاری کن (٢٦) پس ما به او وحی کردیم که آن کشتی معروف را در پیش چشم ما و مطابق دستور ما بساز و چون ساختی منتظر فرمان ما باش و چون دیدی از تنوری که در خانه داری آب جوشید از هر حیوانی که مورد استفاده بشر است دو نوع نر و ماده در آن کشتی داخل کن با هرکس که اهل توست (اهل و آل هر پیغمبری پیروان او میباشند چه زن و بچه او باشند و چه ایمان آورندگان به آن پیغمبر و در آیه ٤٦ از سوره هود گفته شده که پسری از نوح که هم عقیده او نبود از اهل او نبود) و مبادا آنهائی را که قبلا معلوم شده مخالف پیغمبری تو هستند داخل کشتی نمائی و از من نیز درباره کسانی که ستم کردند نپرس زیرا همه غرق خواهند شد (٢٧) پس وقتی تو و همفکرانت بر کشتی قرار گرفتید تو از طرف آنها بگو آن صفات عالی خدائی مخصوص الله است که ما رااز آن قوم ستمکار در موقع مناسبش نجات داد (٢٨) و بگو پروردگارا کشتی مرا در زمینی پربرکت فرود آور و تو بهترین میهمان نواز میباشی (٢٩) به یقین در این داستان نشانه‌هائی است و ما در اینگونه کارها آزمایش کننده بودیم (داستان مفصل نوح در سوره‌های هود و یونس و انعام و اعراف و شعرا و عنکبوت و صافات و قمر و نوح در هریک مقداری از داستان هست و بصورت تحریف شده‌ای در سفر پیدایش تورات نیز میباشد) (٣٠) پس از مردم زمان نوح، جماعت بشری دیگری پدید آوردیم (این جماعت دیگر که پس از فرود آمدن کشتی نوح در کوه جودی در شمال شرقی سوریه پدید آمد پدران سه جماعت معروف به زردپوستان و سیاه‌پوستان و سفیدپوستان بودند که سیاه‌پوستان را سامی میگویند که چون قرآن و تورات و انجیل در میان اینان پیدا شده این جماعت بعد از نوح از نظر قرآن آرامیها هستند که در قرآن به قوم عاد ارم معرفی شده‌اند و پیغمبرشان هود نام داشت و زمین ایشان در جنوب سوریه و در محلی بود که در زمان پیغمبر اسلام ریگستانی بود به نام احقاف و از عجایب اطلاعاتی قرآن این است که در سوره احقاف تذکر داده شده که در زمان مبعوث شدن هود پیغمبر برای قوم عاد پیغمبران دیگری هم آمده بودند یعنی پیغمبری برای جماعت زردپوست و پیغمبری هم برای جماعت سفیدپوست و اگر تصور کنیم که سرخ پوستان آمریکا نیز نژادی جداگانه باشند برای ایشان نیز طبق قرآن پیغمبرانی محلی آمده است که عقاید بت پرستی آنان نتیجه انحراف از تعلیمات پیغمبرشان میباشد) (٣١) پس میان آنان پیغمبری از خودشان را مأمور کردیم که بگوید از دستورات الله اطاعت بنده‌وار کنید و برای شما غیر از او خدای دیگری نیست (خدا یعنی صاحب اختیار و کسی که از او اطاعت بنده‌وار باید کرد و لذا هرکس کورانه و بی دلیل و یا روی تقلید از کسی دیگر اطاعت کند بخصوص در مذهب و دین آنکس را خدای خود گرفته وبت پرست است) آیا حاضرید از اطاعت بنده‌وار دیگران پرهیز کنید؟ (٣٢) و با نفوذان قوم او که کفران این راهنمائیها را کرده بودند و دیدار آخرت را قبول نداشتند و بوسیله قوانین اجتماعی ما به توانائی جابرانه‌ای رسیده بودند به مردم گفتند این مرد جز بشری مانند شما نیست که از همانچه شما میخورید میخورد و از هرچه شما مینوشید، مینوشد (٣٣) و شما اگر بشری مانند خود را اطاعت کنید ضرر خواهید دید (یعنی پیغمبر باید دارای قدرتهای بالاتر از

قدرت مادی باشد نه آنکه حتی از ما با نفوذان بی قدرت تر و مانند شما مردم عادی محتاج آب و نان باشد) (۳٤) آیا به شما وعده میدهد که پس از اینکه مردید و خاک و استخوانهائی شدید دوباره در زمین دیگری به صورت زنده بیرون آورده میشوید ؟ (۳۵) چه وعدههای بس دوری (۳٦) جز این زندگی دنیائی ما زندگی دیگری نیست و فقط در این دنیاست که پی در پی میمیریم و زنده میشویم (یعنی زندهها که مردند دوباره نسل آنها میآیند) و هرگز دوباره در آخرت زنده نمی شویم (۳۷) و این مرد جز دروغ زنی بر الله نیست و ما به نفع او ایمان نمی آوریم (۳۸) آن پیغمبر به پروردگار عالم گفت: پروردگارا در مقابل اینکه اینان مرا انکار میکنند یاریم نما (۳۹) پروردگارش گفت بزودی پشیمان خواهند شد (٤٠) پس روی آنچه سزاوار بودند ایشان را آن صدای هلاکت بار بگرفت و ما ایشان را چون خس و خاشاک کردیم و بر آن قوم ستمکار دوری افتاد (یعنی نامشان از روزگار برافتاد و روحشان دچار دوری از درگاه الله شد) (٤١) سپس بعد از ایشان جمعیت های دیگری از پس هم پدید آوردیم (٤٢) و سرنوشت و انتهای هیچ امتی از آنچه باید، نه جلو افتاد و نه عقب (زیرا قوانین علت و معلول الله دقیق و حساب شده است) (٤٣) و پیغمبران آن جمعیتها را هم پی در پی فرستادیم، هر زمان برای امتی پیغمبرش آمد او را دروغ دانستند و ما هم آنها را بردیم و امتی دیگر آوردیم و فقط داستان بدیهای آنان را گذاشتیم، برای هر قومی که ایمان به این حقایق نمی آورند دوری باد (این جمعیتهای دنبال هم قوم ثمود و قوم ابراهیم و قوم لوط و قوم شعیب هستند که شرح داستان مخصوص هریک و قوم عاد در سورههای اعراف و هود و شعرا و بعضی سورههای دیگرست) (٤٤) سپس موسی و برادرش هارون را با نشانههای خود و قدرتی روشن (٤٥) بسوی فرعون و طرفداران با نفوذش فرستادیم پس اینان نیز به خود بالیدند و قومی متکبر شدند (٤٦) و گفتند آیا به دو انسانی که مانند ما هستند و قوم ایشان که بنی اسرائیل باشند غلامان ما میباشند ایمان آوریم؟ (٤٧) و آن دو را دروغگو دانستند و عاقبت به مانند هلاک شدگان قبل هلاک شدند (داستان مفصل موسی و فرعون در سورههای اعراف و طه و شعرا و قصص و هود و کتاب داستان فرعون های موسی و یوسف و ابراهیم هست) (٤٨) و به موسی آن کتاب را دادیم شاید بنی اسرائیل بدان هدایت شوند (کتاب تورات رابعد از خروج بنی اسرائیل از مصر خالق عالم در زمانهای پی در پی به موسی داد ولی جز قلیلی از آنان نخواستند از راهنمائیهای آن هدایت شوند بلکه به مرور آن را تحریف نمودند و دچار بدبختی هائی شدند) (٤٩) و پسر مریم و مادرش را نشانهای قرار دادیم (در نزد علمای یهود که محاکمه کننده مریم بودند ثابت شد که مریم باکره بوده و عیسی را خالق عالم بدون پدر از مریم پدید آورده و روی همین محاکمه شدن مریم بوسیله شنیدن صدای تبرئه مادر از دهان عیسی در گهواره بود که عیسی و مریم را نکشتند و بلکه تا سی سال که عیسی پیغمبر نشده بود که پیشوایان مذهبی یهود را به فسادکاری معرفی کند او و مادرش را مقدس می شمردند) و آن دو را بسوی زمینی برجسته و حاصلخیز و مطمئن که آبی جاری داشت منزل دادیم (از آیه بعد پیداست که وقتی عیسی در سی سالگی پیغمبر شد برای اینکه از پیشوایان سوءاستفادهچی مذهبی یهود در بیت الحم و اورشلیم که محل تولدش بود دور باشد و در جای نسبتاً امنی پیغمبری خود را تبلیغ نماید خالق عالم به او دستور داده بود که بسوی شمال در زمینهای خوش آب و هوای جلیل و کَفَرناحوم و ناصره برود و مردم آنجا را اول تبلیغ کند و لذا بیشتر حواریان عیسی اهل جلیل هستند و محل سکونت دائمی عیسی و حواریون او را ناصره میگویند یعنی جائی که نصرانیها یا نصرت دهندگان دین الله در آن بودند و مردم را تبلیغ میکردند و آنچه خلاف این سخنان در انجیلها هست مانند پسر خدا بودن عیسی دروغها و اسرائیلیاتی میباشد که به نفع یهودیان ساخته شده است تا بتوانند دین

عیسی را موهوم جلوه دهند و بگویند فقط ما موحد هستیم) (۵۰) ای تمامی پیغمبران از پاکیزه‌های زمین بخورید و نیکوکاری کنید و بدانید که من بدانچه میکنید دانا هستم (۵۱) و امت هریک از شما بمانند هم اکثرشان نافرمانند و اندکی مؤمن حقیقی و من پروردگار تمامی شما میباشم و فقط از من بترسید (این جملات میرسانند که تمام پیغمبران شغل و درآمدی خوب و زندگی خوب داشتند و محتاج مردم نبودند تا کسی نگوید که کارهای تبلیغاتی خود را برای فریب مردم و استفاده از آنان شروع کرده‌اند و بلکه معلوم باشد که مامور الله بوده‌اند که خود را از راحتی زندگی در ناراحتی مخالفت با جامعهٔ فسادکار انداختند) (۵۲) پس طرفداران هر یک از پیغمبران کار دین خود را میان خود به فرقه‌ها تکه تکه کردند و هر فرقه به آنچه داشتند خوشحال بودند (۵۳) پس تو نیز این مردم را که بنام دین اسماعیل و ابراهیم و موسی و عیسی فرقه‌های باطل مذهبی دارند تا مدتی رها کن و در آنچه سخت گرفتار آن شده‌اند بازگذار (یعنی عاقبت مخالفین پیغمبر اسلام نیز دچار هلاکت و عذاب الله خواهند شد) (٥٤) آیا اینان گمان میکنند اینکه به ایشان بوسیلهٔ مال و فرزندانی کمک میکنیم کوشش داریم که به ایشان خوبیها رسانیم؟ (۵۵) این یک گمان بی شعورانه‌ایست (امروزه نیز فسادکاران تصور میکنند خالق عالم آنان را دوست دارد که به ایشان ریاست و نفوذ و تمول و خوشیهای دنیائی داده و نمیدانند که اینها برای آزمایش ایشان است) (٥٦) فقط کسانی که از ترس قوانین آخرتی پروردگارشان در هراسند (۵۷) و کسانی که به مطالب روشن پروردگارشان ایمان میآورند (۵۸) و کسانی که به پروردگار خود شریکی قرار نمیدهند (۵۹) و کسانی که بخششهای خود را درحالی میدهند که دلهاشان در ترس آن است که چگونه باید بسوی پروردگارشان برگردند (یعنی بدون توقع و ریا در راه الله و پیشرفت حق و دستگیری مستحقان و فقط برای رضای الله و ترس از آخرت بذل و بخشش میکنند و زکات میدهند) (٦٠) فقط اینها هستند که در رسیدن به خوبیهائی از جانب ما کوشا هستند و اینها هستند که برای رسیدن به آنها از یکدیگر جلو میزنند (٦١) و ما بیش از توانائی هرکس از او وظیفه نمیخواهیم و نزد ما کتابیست که روی سزاواری سخن میگوید و به کسی ستم نخواهد شد (٦٢) لیکن مردمی که غیر اینانند از این سخنان در ناراحتی ای هستند و اعمالی غیر از آنچه گفتیم دارند و به کار خود مشغولند (٦٣) تا زمانی که جباران ایشان را به آن عذاب پیشگوئی شده بگیریم در آن زمان به التماس میافتند (٦٤) به ایشان گفته خواهد شد که حالا دیگر التماس نکنید که از جانب ما کمکی به شما نخواهد رسید (٦٥) زیرا نشانه‌های روشن من بر شما خوانده میشد و شما از آن به پشت برمیگشتید(٦٦) و نسبت به گوینده آن تکبر نشان میدادید و در شب نشینیهای خود درباره او چرت و پرتها میگفتید (٦٧) آیا در پیغام الله دقت نکرده‌اند؟ یا چیزی برای ایشان آمد که در پدران پیشین ایشان سابقه نداشت؟ (یعنی با اینکه از زبان پیغمبر قدیمی خود نیز چنین سخنانی شنیده بودند سخن مشابه پیغمبر جدید را نپذیرفتند) (٦٨) آیا این که منکر پیغمبری پیغمبر خود شده‌اند برای این است که پیغمبری او را نشناخته‌اند؟ (٦٩) آیا اینکه میگویند او دیوانه است از روی دل میگویند؟ خیر حقیقت این است که می بینند حق گوئی نزد ایشان آمده و بیشتر مردم از حق بدشان میآید (۷۰) و اگر آنچه حقیقت دارد از هوسهای ایشان تبعیت میکرد آسمانها و زمین و نفوس آنها همه فاسد می بودند و حقیقت اینست که ماآنچه از پند که باید به ایشان بدهیم دادیم ولی ایشان از پندی که برای خودشان مفید است اعراض میکنند (۷۱) آیا تو از ایشان تقاضا داری چیزی را خرج تو کنند؟ پس خرجهائی که پروردگار تو به تو داده و میدهد بهتر است و بهترین روزی دهندگان او میباشد (۷۲) و تو بدون هیچ توقعی ایشان را بسوی راهی راست دعوت میکنی (۷۳) و کسانیکه به آخرت ایمان نمی آورند از راه

مستقیم به راه کج علاقه دارند (۷٤) و اگر پس از ضرر رسیدن به ایشان ما به ایشان رحم کنیم و ضرر رسیده را از ایشان برداریم آنان دوباره در سرکشی قدیم خود بدون هیچ دلیلی اصرار میورزند (۷۵) و ما ایشان را دچار آن عذاب مختصر کردیم و آنان برای پروردگار خود نه اظهار کوچکی کردند و نه التماسی نمودند (۷٦) تا اینکه بر ایشان دروازه‌ای دارای عذابی شدید باز کردیم که دیگر امیدی نداشته باشند (عذاب مختصر عذابی بود که در سوره دخان اعلام شد که بصورت ابر سنگین خفه کننده‌ای بود و فشار مختصری داشت و مردم کفران کننده مکه آنرا یک حادثه طبیعی تصور کردند ولی چیزی از آن نگذشت که عذابهای پی در پی برای آنان شروع شد که روز به روز شدیدتر گردید تا به کشتار ایشان در جنگ بدر رسید و در دنبال آن کم کم مسلمین به فتح کامل مکه و عربستان رسیدند) (۷۷) و کسی که این پندها را میدهد کسی است که برای شما گوش و چشمها و آنهمه وسائل فهم نهاد و شما چه کم سپاس می گزارید (با اینکه ارزش گوش بسیار کمتر از چشم و تعقل است اکثر مردم چشم و عقل خود را می بندند و به چرندها گوش میدهند) (۷۸) و او کسی است که شما را در زمین پدید آورد و زیاد و منتشر کرد و عاقبت بسوی او جمع کرده میشوید (یعنی ارواح شما بسوی قدرت الله و زمین آخرت که آنجا عرشی از عرش عظیم الله است) (۷۹) و او کسی است که زنده میکند و میمیراند و اختلاف شب و روز به خواست اوست چرا تعقل نمیکنید (اگر کسی تعقل کند میفهمد که هدف و منظوری عالی برای بشر از این وسائل زندگی و مرگ برای بشر است و آن زندگی بی نکبت آخرت است) (۸۰) و این مردم همان را گفتند که پیشینیان به پیغمبرشان گفتند (۸۱) گفتند آیا وقتی مردیم و خاک و استخوانهائی شدیم دوباره زنده میشویم؟ (۸۲) این وعده‌ایست که هم بما داده‌اند و هم به پدران ما در قدیم و این جز افسانه‌های پیشینیان نیست (۸۳) بگو اگر شما دانسته‌اید بگوئید که زمین و نفوس آن در اختیار چه کسی است؟ (۸٤) پاسخ خواهند داد که در اختیار الله است بگو پس چرا متوجه هدف اینها که آخرت است نمیشوید؟ (۸۵) بگو پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار آن عرش عظیم چه کسی است؟ (از نظر انسان خاکی هفت آسمان هفت کره آسمان دار و ماه‌دار و نفوس دار منظومه شمسی است و مرکز کل خلقت مرکز قدرت جهان و عرش عظیم الله است و این دلیل بر آن نمیشود که صدها منظومه نفوس دار دیگر در خلقت از عرش الله بوجود نیامده باشد) (۸٦) خواهند گفت صاحب تمامی آنها الله است و بگو پس چرا از او نمی ترسید؟ (۸۷) بگو اگر دانا بودید بگوئید تشکیلات بهم مربوط همه چیز بدست کیست و چه کسی همه را پناه میدهد و کسی نیست که مخالف او را پناه دهد؟ (۸۸) خواهند گفت اختیار بدست الله است بگو به دروغهای دیگران چرا گوش میدهید؟ (۸۹) حقیقت این است که ما این سخنان سزاوار را برای ایشان آوردیم و آنان دروغگو میباشند (۹۰) و الله برای خود فرزندی نگرفته و با او اختیارداری برای مردم نیست. اگر اختیارداری بود باید هر اختیارداری مخلوقاتی داشته باشد و اختیار خود را فقط در آنها بکار اندازد و هر صاحب اختیارقوی تری برتری خود را بر ضعیفتر نشان دهد و جهان در جنگ خدایان به فساد گرفتار شود (که اگر همه به اندازه هم قدرت نداشته باشند آن خدائی که قدرتمندتر است دیگران را نابود خواهد کرد) و چون چنین چیزهائی دیده نمیشود الله از شریکان و صاحب اختیارانی که برای او قرار میدهند پاک میباشد (۹۱) و فقط اوست که برهر پنهان و آشکاری داناست پس او از شریکهائی که مردم (بنام واسطه و پارتی و ولی و پسر و مظهر و خون و دست) برای او قرار میدهند بسی بالاتر میباشد (۹۲) و بگو پروردگارا مبادا زمانی که وعده عذاب بر کافران را به من نشان دادی (۹۳) مرا از آن قوم ستمکار قرار دهی (این آیه میرساند که حتی پیغمبران امکان دارد در اثر وسوسه‌هائی دنیائی به کفر و ظلم کشیده

شوند و مانند یونس پیغمبر دچار عذاب الله گردند پس آنچه سوءاستفاده‌چیان مذهبی درباره بی گناهی پیغمبران و امامان میگویند دروغ و برای رواج شرک و بت پرستی است) (۹٤) و ما بر آن توانائیم عذابی را که به آنان وعده داده‌ایم به تو نشان دهیم (این آیه میرساند که هنوز وسوسه‌ای در پیغمبراسلام بود که مبادا عذاب نابود کننده گفته شده بر کافران نیاید) (۹۵) تو به هر راهی که بهتر است بدی های آنان را از خود دفع کن و بدان که ما به آنچه مخالفین تو میگویند داناتریم (۹٦) و بگو پروردگارا من از وسوسه‌های این شیطنت کاران به تو پناه میبرم (۹۷) و خود را از حیله‌هائی که هنگام آمدن در نزد من ممکن است انجام دهند به تو می سپارم (۹۸) و بدان که آنان تا وقتی که یکی از آنان را مرگ رسد به وسوسه وحیله خود ادامه میدهند و چون در هنگام مرگ دچار عذاب شدند خواهند گفت: پروردگارا مرا به دنیا باز گردان (۹۹) تا کارهای خوبی که نکردم انجام دهم چون سخنش ظاهری است اثری ندارد و از پس مرگشان یک زندگی برزخی خواهد بود تا زمان زنده شدن دوباره ایشان در آخرت برسد (این نصایح میرسانند که پیغمبر اسلام نمی دانست که چه پیش آمدها برای او خواهد کرد و باید علاوه بر توکل بر الله روی قواعد مادی مواظب خودش در حد توانائی خودش باشد) (۱۰۰) پس وقتی در آن اعلام خطر پرصدا دمیده شود و قیامت کبری برسد دیگر میان مردم قوم و خویشی نخواهد بود و اصلا از یکدیگر تقاضای کمک نخواهند کرد (یعنی نه رفاقت معنا دارد و نه آن واسطه بازی و پارتی بازی و شفاعتی که خرافیون مذهبی معتقدند) (۱۰۱) فقط رستگار کسی است که اعمال خوبش سنگین باشد (۱۰۲) و کسی که اعمال خوبش سبک آید به خود ضرر زده و همیشه در دوزخ خواهد بود (دوزخ محل کارهای پررنج و زندگی پرعذاب است) (۱۰۳) آتش دوزخ صورتهای ایشان را پی در پی میسوزاند و آنان در آن ترشرو خواهند بود (۱۰٤) و به ایشان گفته میشود مطالب مستدل من برای شما خوانده میشد و شما آنها را دروغ میدانستید (۱۰۵) پاسخ دهند: پروردگارا میدانیم که فسادکاریهای ما بر ما غلبه کرد و ما قومی کج رو بودیم (۱۰٦) ولی تقاضا داریم مارا از این دوزخ به جائی دیگر مانند دنیا بیرون بری اگر باز هم چنان کردیم واقعاً ستمکار خواهیم بود (۱۰۷) پروردگار ایشان گوید چون سگی طرد شده در دوزخ زندگی کنید و با من سخن نگوئید (۱۰۸) زیرا در دنیا گروهی از بندگان من توجه به من داشتند و به من می گفتند ما به دستورات تو ایمان آوردیم و تقاضا داریم گناه ما را ببخشی و به ما ترحم کنی و تو بهترین رحم کنندگانی (۱۰۹) و شما دوزخیان آنانرا مجبور میکردید تا اینکه آنان پندهای مرا بیاد شما نیاورند و شما از دیدن آنان به خنده میافتادید (۱۱۰) امروز من بواسطه تحملهائی که ایشان داشتند این رستگاری جالب را به ایشان پاداش دادم (۱۱۱) و شما بگوئید در زمین دنیا چند سال درنگ کردید؟ (یا خوش بودید) (۱۱۲) پاسخ دهند: حساب دقیقی نداریم، شاید یک روز یا چندین روز و این را از کسی بپرس که حساب آنرا داشته باشد (فسادکاران در دنیا هرچه هم قدرت و نفوذ داشته باشند گاهی خوش و زمانی سخت ناخوشند بطوریکه زمان دنیای ایشان در مقابل زمان زندگی برزخی ایشان بسیار کم است) (۱۱۳) پروردگارِ ایشان به ایشان خواهد گفت: اگر در همان دنیا دانا بودید می توانستید بفهمید که جز اندکی خوشی نخواهید داشت (۱۱٤) آیا گمان میکردید که ما شما را بیهوده آفریده بودیم و پس از مرگ بسوی ما بر نمیگردید؟ (۱۱۵) الله از اینگونه تصورات جاهلانه بس والاتر است و او آن پادشاه سزاوار جهان است جز او صاحب اختیاری نیست و او پروردگار آن عرش پر بخشش است (عرش الله مرکز قدرت الله و در مرکز خلقت است و تمام خلقت از بزرگترین کهکشان تا کوچکترین ماه جرقه‌هائی از آن هستند و سررشتهٔ هر قدرتی از آنجاست و آن در حکم بدن الله است که روح و قدرت الله بر آن حکمفرماست و این روح و بدن جهانی

همیشه با هم بوده و هستند و همه چیز از آن پدید آمده است) (١١٦) و هرکس با چنین صاحبی صاحب دیگری بخواند دلیلی جز خیال بر صاحب اختیاری آن ندارد (صاحب اختیار بجای خداست و هردو ترجمه اله میباشند نه ترجمه الله) و حساب چنین دروغگوئی نزد پروردگار او میباشد و پروردگار او چنین کفران کنندگانی را رستگار نخواهد کرد (١١٧) و تو ای محمد همیشه بگو پروردگارا گناههای مرا ببخش و به من رحم کن زیرا بهترین رحم کننده تو میباشی (آیا با این توضیحات صریح و واضح که الله در قرآن کریم به شکل وحی بر بنده برگزیده‌اش پیغمبر اکرم(ص) فرستاده است و او را مکلف ساخته است عیناً برای ایمان آورندگان بازگو کند، داشتن عقیده به بی گناهی پیغمبر و امام صحیح است؟) (١١٨)

خلاصه سوره «رعد»

سورهٔ رعد که در قرآنهای معمولی سورهٔ ۱۳ میباشد از یک آیه متشابه و ۴۳ آیه محکم تشکیل یافته و خلاصهٔ آیات محکم آن اینست که تربیت کننده تو برای پیغمبری، پیغامهائی روشن و مستدل بتو فرو میفرستد تا مردم متوجه عجایبی که در تشکیلات خلقت هست بشوند و از اینکه از تو میشنوند پس از مرگ دوباره بصورت دیگری زنده میگردند تعجب نکنند ولی بیشتر مردم نمیخواهند چنین حقیقت مهمی را بپذیرند و بجای اینکه از خوبیهای تربیت پیغمبری تو در همین دنیا نیز فایده ببرند از تو میخواهند عذابی را که سزاوار کفران کنندگان است زودتر دچارش شوند و یا با معجزه فایده‌های دنیائی به ایشان برسانی و حال آنکه تو بمانند تمام راهنمایان و پیغمبران گذشته فقط مامور اطلاع دادن به خطرهای آخرت به مردم میباشی نه وادار کننده آنان به ایمان از روی ترساندن بوسیله عذاب و یا تطمیع، الله میداند که آنان چه میگویند و بجای اینکه ایشان را زودتر عذاب کند حتی عواملی برای ایشان نهاده که آنان را از خطرهای طبیعی حفظ کنند تا آزمایش زندگی و استعداد خود را نشان بدهند آنوقت است که عذاب بیرحمانه بر ایشان میآید و ایشان را برای مسیر اوضاع پس از مرگشان میبرد فقط الله است که روی قواعد علت و معلولی که نهاده هرچه را بشر بخواهد باندازه‌ایکه سزاوارش باشد میدهد و آنانکه مردم روی عقاید موهومی از ایشان حاجت میخواهند چیزی جز موهوم از ایشان بدست نمی آورند، همانطور که مردم آسمان و زمین مجبورند نسبت به قوانین الله سر فرود آورند صلاح شنوندگان پیغامهای پیغمبران الله نیز این است که چشم و گوش خود را باز کنند و راهنمائی آنان را بپذیرند و از ولی ها و واسطه‌های خیالی دینی موهوم خود که ذره‌ای در خلقت به نفع ایشان دخالت ندارند دست بکشند و بدانند که هوسها و ظاهرسازیها و قدرتهائی که از طریق مذاهب موهوم بدست میآورند چون کف رودخانه در هنگام سیل است که بزودی نابود میشود و فقط آب صافی زیر آن است که مانند متن پیغامهای پیغمبران به مردم فایده میرساند و کسی که متن پیغام پیغمبران الله را نپذیرد اگر اختیار تمام اشیاء زمین را هم داشته باشد حساب کارهایش بد خواهد شد و جای همیشگی او پس از این زندگی موقت دنیا دوزخ خواهد بود و کسی اهل بهشت است که روی انسانیتی که بدان افتخار میکند سلسلهٔ فکر خود را برای رستگاری حقیقی خود بکار اندازد و از محاسبه اعمالش در نزد پروردگارش بترسد و در دنیا در مقابل هوسها برای رضای پروردگار خود استقامت نماید و نماز مقرره را برای یادآوری مکتب تربیتی خود بخواند و برای اصلاح جامعه از مال خود خرج کند و بد را با نیکی دفع نماید و کسانیکه خود را به نادانی میزنند و فساد میکنند به زندگی دائمی بدی دچار خواهند شد هرگز الله نمی خواهد همه به زور یا طمع ایمان آورند زیرا حق کوشش کنندگان فداکار ضایع میشود و تو ای پیغمبر و یاران تو نباید بخواهید که به قدرت الله بیشتر مردم ایمان آورند و منتظر زمانی باش که لازم شود به کافران مکه عذاب پیشگوئی شده برسد و یا تو

از مکان ایشان به مکانی نزدیک آن بروی و آنان دچار آن عذاب شوند همانطور که مسخره کنندگان پیغمبران دیگر دچار عذابهای گوناگون شدند و بگذار که مردم کفران کننده مکه اسمهای بزرگی برای فریبکاری های دنیائی خود روی شریکهائی که با خیال برای الله در صاحب اختیاری قرار داده‌اند بگذارند تا هم در دنیا عذاب ببینند و هم در آخرت بطور شدیدتر و بگو من فقط اطاعت بنده‌وار از الله میکنم و مردم را به او میخوانم زیرا بازگشتم بسوی اوست و هرگز هوسهای مردم را تبعیت نمیکنم و هرکس نزد الله پرونده‌ای خواهد داشت و مردم همانطور که روی حسابی آمده‌اند میروند و الله است که با سرعت حسابشان را میرسد و بگذار مردم کفران کننده فریبکار بگویند تو پیغمبر نیستی و بگو همینکه الله و دانایان بیغرض می دانند من پیغمبرم، کافی میباشد. پس از این خلاصه به متن مفصل آیات توجه نمائید:

سوره «رعد»

بســم الله الـرحمن الـرحيـم

الف، لام، میم، راء (این آیه چهار حرفی یکی از آیات ۲۹ گانه متشابه قرآن است که چون قانون زبان عرب معنائی قانونی برای آن تضمین نمیکند و خالق عالم کلید رمزی هم برای آن به پیغمبرش نداده روی خیال میتوان معنی ها و تأویل های زیبا و بی پروپائی بنام روایات برای آن بافت و اینها بر طبق توضیح خالق قرآن در آیه ۷ از سوره آل عمران در ابتدای بعضی سوره‌های آن نهاده شده تا سوءاستفاده‌چیان مذهبی درباره آنها خیالبافی کنند و معلوم شود که پیشوایان حقیقی مذهبی یا راسخان در علم قرآن آنانند که از خیال بافی برکنار و جز با دلیل صحیح قرآن را تعلیم نمی دهند شرح بیشتر برای اینگونه آیات در تفسیر آیه اول سوره‌های مریم و قاف و یاسین میباشد) آنچه تا حال از قرآن وحی شد نشانه‌هائی از کتاب بود (کتاب یعنی مطالب محکم و لازم و صحیح و ثابت نه نوشته شده) و آنچه بسوی تو از پروردگارت نازل شد آن حقیقت سزاوار است ولی بیشتر مردم بدان ایمان نمی آورند (۱) آن پروردگار خدائی است (خدا یعنی صاحب اختیار) که آسمان ها را بدون ستونی که شما آن را ببینید برافراشت و از پس آن بر آن عرش قرار گرفت و خورشید و ماه را اسیر قانون مربوطه کرد هم آسمانها و هم خورشید و ماه برای مدتی معلوم در حرکتند و الله کار آنها را تدبیر میکند و اوست که این آیات را شرح میدهد تا شما ملاقات پروردگار خود را یقین کنید (عرش های الله مرکز قدرتهای کوچکی هستند در جهان و کهکشان ها که جرقه‌هائی از عرش عظیم مرکزی الله میباشند، این عرشها هریک منظومه‌دار یا خورشیدهائی میباشند و تمام اینها غیر مستقیم و یا مستقیم از آنرو از مرکز خلقت جدا شده بودند که در آنها زمینهای آسمان داری بوجود آید که موجودات زنده‌ای در آنها پدید آیند و این موجودات زنده به زنده‌های متعقلی که بتوانند جهان شناس و خالق شناس باشند تکامل یابند و همانطور که منظومه شمسی، بر طبق راهنمائی قرآن دارای هفت زمین و آسمان نفوس دار و شبه بشردار است به نظر میرسد که هر خورشید دیگری نیز در منظومه خود هفت یا کمتر و بیشتر زمین قابل زندگی داشته باشند زیرا حقیقت این است که جهان برای پیدایش موجودات متعقل در آنها پدید می آید و تا مدتی دوام میکند و دوباره خراب و جذب مرکز خود میشود تا وجود آنچه آفریده میشود عبث و بیهوده نباشد و معمولا برای

آنکه ارزش با ارزش ها معلوم شود باید خیلی بیشتر از با ارزشها کم ارزشهائی هم باشند و آخرین پدیده کرات با ارزش ماهها میباشند که مخصوص کرات نفوس دارند و تمام اینها گردش به دور بزرگتر از خود که عرش آنهاست دارند و همه غیر مستقیم و مستقیم به دور مرکز خلقت یعنی عرش عظیم الله میگردند و همه به نسبتی معین فشار قدرت الله را در خود حس می کنند و به عبارت دیگر مجبور به اطاعت از جاذبه عمومی هستند و بوسیله ستون غیر مرئی جاذبه و دافعه در بالای عرش الله و یا اگر از محیط خلقت تصور کنیم در بالای موجودات زنده قرار گرفته‌اند و میگردند و نتیجتاً مورد استفاده موجودات بشری و شبه بشری میباشند تا از میان آنان بوسیله پیغمبران کاملترین آنها به تربیت عالی دین الله تربیت گردند و در زمین آخرت و پس از زمان ملاقات الله در یک حکومت عالی و وسیعتری رؤسای آن حکومت شوند و از مقربین درگاه خالق خود و خوش ترین موجودات باشند تا پس از مدتها جهان ایشان نیز پایان یابد و جهان مشابه دیگری بوجود آید) (۲) و او کسی است که زمین را بکشید (اشاره به کشیده شدن قسمت استوائی زمین به خارج است که از حرکت وضعی آن پس از فرو رفتن دو قطبش کشیده شد و باعث گردید که جاهای قابل سکونت زمین پهن تر گردد) و در آن کوههای ثابت و رودخانه‌هائی قرار داد و از هر میوه‌ای در زمین دو نوع (نوعی از جنس ماده خاکی زمین برای انسان و نوع مشابه دیگری از جنس ضد ماده برای انسانهائ ضد مادی که جنها باشند و بشر آن را نمی تواند ببیند با اینکه همراه با بشر و در اتمسفر زمین زندگی میکنند و شرح مفصل این دو نوع موجود در سوره الرحمن است و این تذکرات یکی از معجزات علمی قرآنست که تازه دانشمندان آن را کمتر از تذکرات قرآن کشف کرده‌اند) شب را بوسیله روز و روز را بوسیله شب میپوشاند و در آنچه گفته شد نشانه‌هائی میباشد برای قومی که تفکر نمایند (۳) و در زمین قطعه‌هائی مجاور هم قرار داد (مقصود ممالک مختلف است که مجاور هم بوده و بوسیله کوهها و رودخانه‌ها از هم جدا میشوند) و باغهائی از انگورها و زراعتها و درختان خرما نهاد که بعضی از اینها دو درخت از یک ریشه و برخی یک درخت تمام این درختان از یک آب سیراب میشوند ولی ما بوسیله قوانین خود غذائیت بعضی را بر بعض دیگر بهتر میکنیم به یقین در آنچه گفته شد نشانه‌هائیست برای قومی که عقل خود را بکار میاندازند (مسلمانان صدر اسلام بوسیله این آیات بود که پیشرو علمی دانشمندان جهان شدند ولی افسوس که بواسطه اقدامات دشمنان اسلام و نفوذ اسرائیلیات در عقاید مسلمین به وسیله بیگانگانی که به لباس روحانی مسلمان در آمدند و برای مسلمانان تفسیر قرآن پر اختلاف و رساله‌های فقهی گوناگون نوشتند مسلمین عقب افتادند و نخواستند عقل خود را بکار اندازند) (٤) و اگر تو محمد از این سخنان و قراردادهای طبیعی پروردگارت عجب میکنی قابل تعجب گفتار مخالفین پیغمبری توست که میگویند آیا وقتی خاک شدیم در خلقت جدیدی زنده خواهیم شد ؟ (یعنی آیا تبدیل جرقه‌ای از خورشید بصورت زمین پر کوه و رود و درخت ها و میوه‌ها و ممالک و انسانها و جنها عجیب تر است یا جدا شدن روح از بدن دنیائی و پوشیدن بدن و لباسی از زمین آخرت و بصورت خلقت جدیدی در آمدن؟ قطعاً اگر بی غرض باشید خواهید گفت اولی مشکل تر از دومی است) اینان کسانی هستند که راهنمائی های پروردگار خود را کفران کرده‌اند و آن غل و زنجیرها در گردنهای ایشان است (یعنی هوسهای دنیائی گردن ایشانرا گرفته و آنها را بسوی خود می کشاند و از تعقل و تفکر باز میدارد) و یاران آن آتش اینانند که در آن همیشه خواهند ماند (۵) و اینان پیش از آنکه از خوبیهای این تربیت عالی استفاده کنند از تو با شتاب آن عذاب بد پیشگوئی شده برای کافران را میخواهند و حال آنکه قبل از ایشان آن بدیهای عبرت دهنده دیده شد (یعنی میدانند که چه عذابهائی برای کافران زمان پیغمبران گذشته آمد) و به

یقین پروردگار تو چشم پوشی مخصوصی برای مردم بر ستمکاری های ایشان دارد (یعنی مدتی به ایشان مهلت میدهد) و در موقعش پروردگار تو ایشان را به عذاب سختی دچار خواهد نمود (٦) میگویند چرا بر او نشانهای از پروردگارش فرو نیامد (مقصودشان نشانه معجزه آمیز ترسناک یا فایده مادی دار مانند طلا و باغ میوه بود که بارها از پیغمبر اسلام میخواستند) با اینکه تو فقط اعلام کننده خطر آخرت ایشان میباشی و هر قوم دیگری نیز مانند تو راهنمائی داشتند (۷) الله میداند که هر زنی به چه آبستن میشود و میداند رحم های زنان چه کم می آورند و چه زیاد (یعنی کدام بچه ناقص الخلقه و کدام دوقلو است) و هر چیزی نزد او حساب و اندازه معینی دارد (۸) او دانا به هر پنهان و آشکاری است و او آن بس بزرگ و بس والا مقام میباشد (۹) از شما هرکس پنهان سخن گوید یا آشکار برای او یکسان است و اگر کسی در شب خود را بسیار پنهان دارد و یا در روز سرگرم کار خود باشد آنرا هم الله یکسان میداند (۱۰) برای هرکس در جلو و عقبش مأمورانی نگهبان است که او را از کارهای خطرناکی که از الله است حفظ میکنند و الله هیچ قومی را تغییر حال نمیدهد تا وقتی که خودشان آنچه را دارند تغییر دهند و هنگامی که الله به قومی بد خواست دیگر کسی نمی تواند آن بدی را رد کند و غیر از الله هیچ کمک کنندهای برای آنان نخواهد بود (مثلا هرگاه بیماری خطرناکی را خالق عالم روی قوانین طبیعی یا اراده مخصوصه خودش برای مملکتی بخواهد همه دچار آن نمیشوند و بعضی ها که نباید بمیرند یا قوانین استثنائی طبیعی که اطراف ایشان است ایشان را حفظ میکند و یا مأمورین روحی غیبی اطراف اشخاص کاری میکنند که آنان از آن بیماری در امان بمانند و بر این اساس جامعهای سزاوار بدبختیهای شدیداند که خودشان روی فسادکاریهای خود آن بدبختی را برای خود بخرند) (۱۱) او کسی است که برق آسمانی را به چشم شما می آورد تا هم ترسناک باشد و هم شما را به طمع باران اندازد و در آن زمان آن ابرهای سنگین باران دار را پدید می آورد (۱۲) و صدای رعد حمدیست که قدرتهائی از الله را به گوش شما میرساند و وقتی آن ملکها ترس خود را از آن نشان میدهند نیز قدرتهائی از الله را به گوش شما میرسانند و الله آن صاعقهها را میفرستد تا هرکس را بخواهد بدان دچار کند و این مردم کفران کننده درباره قدرت و کارهائی که او در آخرت خواهد کرد سخنان جدل آمیز میگویند و حال آنکه او ایشان را سخت عقوبت خواهد نمود (از متن این آیه پیداست که این ملکها که مورد تملکها باشند ذرات بخار آب موجود در فضا هستند که برق و رعد و عوامل ایجادکننده آنها باعث فشرده شدن این ذرات آب میشوند و ابر باران دار را پدید میآورند و زبان حال تمام اینها بزرگداشت خالق این قوانین طبیعی است به گوش متفکرین دنیا تا از آن به کشفیات علمی و اختراعاتی نائل شوند و چه بدبختند دانشمندانی که این قدرتها را می بینند و توجهی به خالق خود و راهنمائیهای او بوسیله پیغمبرانش ندارند و به حق اینان سزاوار بزرگترین عذاب در زندگی وسیع آخرت خواهند بود) (۱۳) آن تقاضاهائیکه روی قوانین طبیعی باشد حق است و پاسخش در اختیار الله است و کسانی را که مردم غیر از راههای قانونی الله میخوانند از آنها پاسخی به نفع مردم نمی رسد مگر مانند کسی که دو کف دستش را باز میکند و میخواهد با دست باز آب را به دهان خود برساند، قطعی است که آبی به دهان او نخواهد رسید و تقاضاهائی که کفران کنندگان از غیر قرار دادههای الله میکنند جز تقاضا از چیزهائی گم شده نیست (آیا آنانکه از دعا و ورد و سقاخانه و چوب و سنگ و مردگان و صلیب و مریم و عیسی و امثال آنها در زمانی که مردهاند و روحشان در بهشت است حاجت میخواهند غیر از آنچه از طریق قوانین طبیعی الله به ایشان میرسد از این چیزهای خیالی چیزی نصیبشان می شود و آیا این بزرگترین کفران نیست که ما برخلاف راهنمائیهای قرآن خالقی را که همه

چیز روی قوانین طبیعی در دسترس ما گذاشته فراموش کنیم و پایبند به این موهومات که دکانهائی برای عوام فریبان مذهبی مفتخور است بشویم و روی تلقینات و بدآموزیها حتی اگر دکتر و دوا بیمارمان را خوب کرد آنرا از تأثیر توسل به موهومات بدانیم؟ آیا نمی بینیم که بدبخترین جامعه بیسوادترین مردم جامعه و مردمی هستند که پابند این موهوماتند؟ بر هر دولت و ملت اصلاح طلب و خواهان پیشرفتی لازم است به کمک راهنمائیهای قرآن و طرفداران آن سخت با این عوام فریبان مذهبی مبارزه نمایند تا ریشه اینان که ریشهٔ تمام بدبختیهای اجتماعی است از جامعه کنده شود) (١٤) و برای الله هر ذیشعوری که در آسمانها و زمین باشد چه روی اختیار و چه اجبار در تمام شب و روز سر تعظیم فرود میآورند نه فقط خودشان بلکه سایه و آثار ایشان (یعنی همه ناگزیرند چه بخواهند و چه نخواهند و چه مؤمن باشند و چه کافر و چه بیخبر از کفر و ایمان از قوانین نهاده شده بوسیله خالق عالم اطاعت نمایند و مهم نیست که عدهای عوام فریب و یا مغرور و یا فریب خورده به ظاهر از پیغام الله که به نفع خودشان است چند صباحی در دنیا سرپیچی کنند و از قانونی از الله پیروی نمایند که سزاوارشان پستی دنیا و عذاب آخرت باشد) (١٥) بگو پروردگار آسمانها و زمین چه کسی میباشد؟ خودت بگو که فقط آن یگانه خدا است، آیا سزاوار است که جز او در مذهب خود ولی هائی گیرید که حتی مالک نفع و ضرری برای خود نیستند؟ (آیا درخت واشیاء دیگری که مردم نادان از آن شفا میخواهند می تواند جلوی خاموش کردن و دزدیدن شمعهای روشن آنرا به توسط متولی آن یا دزدان خارجی بگیرد؟ آیا هیچ قدرتی غیبی هست که جلوی دزدان پول و اموال قبرهای امامان را بگیرد؟) بگو آیا این کوران که دنبال این موهومات میروند با بینایانی که از متن پیغامهای الله به عالیترین تربیت میرسند یکسانند؟ آیا این یگانه نور که راه مشابه تمام پیغمبران است با آن تاریکیهای مختلف که راههای مذاهب و احزاب متکی به اقوال و نظرهای مختلف این و آن است یکسان میباشد؟ آیا برای الله در اختیارات و کارهای او شریکهائی قرار دادهاند که مانند او چیزی را آفریده که مشابه مخلوقات او جلوه کرده است؟ بگو فقط آن یک صاحب اختیار است که خالق هر چیز است و اوست آن یگانهای که منحرفین از حقیقت را سخت عقوبت خواهد کرد (١٦) او از فضا و ابر آبی فرو فرستاد و از آن به اندازه معلومش رودخانهها روان گردید و سیل بر روی خود کفی گرفت که اندک مدتی رو به افزایش بود و مانند این سیل بر روی آنچه برای بدست آوردن آرایش یا بهره بردنی در آتش می گذارند و میافروزند (مثل طلا و نقره) ابتدا کفی زودگذر پیدا میشود، مکتب اجتماعی حق در این مثلی که الله میزند چون آب آن سیل و یا فلز گداخته است و باطلها چون کف آنها میباشند آری کف با تمام تظاهراتش باطل خواهد شد و چیزی در زمین پایدار میماند که نفع صحیح آن به مردم میرسد الله مثلهایش این چنین است (١٧) و آن زندگی نیکوتر آخرت برای کسانی است که به راهنمائیهای پروردگار خود جواب مساعد دادند و آنان که به او جواب مساعد نمی دهند اگر چند برابر اشیاء پر ارزش زمین در اختیار آنان باشد و بخواهند بجای پذیرفتن راهنمائی های الله بدهند سودی نخواهد داشت جز اینکه برای ایشان حساب بدی خواهد بود و جایگاه ایشان دوزخ است که آرامگاه بسیار بدی خواهد بود (١٨) آیا آنکس که روی بی غرضی و دانش میداند که آنچه از پروردگار تو بسویت نازل میگردد راست و صحیح و سزاوار است به مانند کوران جاهل و فریب خوردهاست؟ این مطالب را کسانی در یاد میگیرند که خردمند باشند (١٩) خردمندانی که به عهد الله وفا میکنند و آن پیمان را نمی شکنند (عهد و پیمان الله انسانیت و تمیز دادن خوب و بد بوسیله بینش و تفکر صحیح است که هر انسانی بدان افتخار میکند و بواسطه آن خود را از حیوانات و جمادات برتر میداند ولی در جائی که میخواهد از هوس و دنیاخواهی بهره گیرد عهد انسانیت

خود را زیرپا میگذارد و خود را به نادانی میزند تا ظلم کند) (۲۰) و آنچه را الله فرمان داده که همیشه بهم چسبیده باشد در اتصال آن میکوشند (فرمان الله به انسانها این است که رشته تحقیق خود را ادامه دهند تا هرچه را حق دانستند عمل کنند نه آنکه این رشته را وقتی می بینند با هوسهای ایشان جور نمیآید پاره نمایند و به موهومات غیر منطقی مانند تبعیت از اکثریت و تکبر و دوروئیها بپردازند و با کمال تأسف باید گفت بیشتر مفسران شیعه و سنی بدون توجه به آیه ۲۵ همین سوره و آیه ۲۷ سوره بقره این فرمان اتصال را صلهرحم یعنی سرزدن به خویشاوندان معنا کردهاند و بعضی ها آنرا ایمان به پیغمبران دانستهاند و حال آنکه این هردو تفسیر جاهلانه و بی ارتباط به متن آیات فوق است مگر آنکه بگوئیم اگر کسی کنجکاوی و تحقیقات پی گیرانهای روی بی غرضی انجام دهد نتیجه آن رسیدن به یک ایمان صحیح خردمندانه به پیغام پیغمبران است) و از پروردگار خود میترسند (مقصود ترس از قوانین علت و معلول الله است که باعث میشود هرکس کنجکاو و پی گیر حقایق نباشد نادان و گمراه و یا کافر شود و در دنیا و آخرت پست و بدبخت گردد) و از آن حساب بسیار بد آخرت واهمه دارند (خردمندان دنیا پرست چون از نتیجه هوسرانی های خود نمیترسند هرچه هم دانشمند باشند وقتی سلسله استدلال میخواهد آنان را به حق بودن زندگی پس از مرگ برساند دنباله استدلال را قطع میکنند و از این شاخ به آن شاخ می پرند تا زندگی پس از مرگ را نپذیرند و اینست علت اصلی این که اکثر دانشمندان علوم به روح و قیامت و نبوت پیغمبران و حتی خالقی دانا و حکیم برای جهان معتقد نیستند) (۲۱) و کسانیکه برای رسیدن به روی پروردگارشان صبور بودند (یعنی کسانیکه از کنجکاوی علمی برای درک حقیقت و رضای خالق عالم خسته نشدند و دنباله تحقیق را رها نکردند) و نماز مقرره پیغمبران را خواندند (معنای نماز پیغمبران تا وقتی که بوسیله سوءاستفادهچیان مذهبی ضایع نشده میزانهائی برای تفکر صحیح را تعلیم میدهد و لذا پایه تربیت اسلام خواندن روزانه نماز است به شرطی که معنای آن در نظر گرفته شود و تمام بدبختی هائیکه به صاحبان مذاهب رو آورده از آن روست که یا نماز اصلی پیغمبران را عوض کردهاند و یا مانند بعضی مسلمانان به عبارت پردازی نماز خود بیش از معنا اهمیت دادند) و از آنچه ما به ایشان روزی کردیم در پنهان و آشکار برای از بین بردن نواقص جامعه خرج کردند (کسی که کمک کننده به اجتماع نباشد مسلمان حقیقی نیست) و بدیها را با خوبی از خود دور میکنند فقط اینان از آن خانه آخرت نفع خواهند برد (۲۲) آن خانه باغهائی میباشد برای یک زندگی پایدار که هم آنان و هم پدر و مادر و زن و فرزند ایشان به شرطی که نیکوکار باشند در آن داخل میشوند و مأمورینی از الله (ملک و فرشته یعنی مورد تملک و مأمور) از هردری بر ایشان داخل میشوند (۲۳) و گویند بدانچه در دنیا صبر کردید سلام و شادی بر شما باد و این خانه آخرت چه خانه خوبی است؟ (۲٤) ولی آنانکه عهد الله را بعد از قبول آن میشکنند (بعد از اینکه قبول کردند انسان هستند راه تحقیق را که مخصوص انسانیت است پاره میکنند) و آنچه را الله فرمان داده که متصل دارند پاره میکنند و در زمین فساد مینمایند اینان برای خود آن لعنت را پذیرفتهاند (لعنت یعنی نفرت و از خود راندن و مقصود این است که الله و مأموران الله و مردم فهیم در دنیا و آخرت از اینگونه اشخاص نفرت دارند) و برای ایشان آن خانه بسیار بد خواهد بود (۲۵) الله روی قوانینی که نهاده برای هرکس بخواهد روزی را گشاده و یا تنگ میکند و آنانکه به روزی گشاد خود در زندگی دنیا خوشحالند باید بدانند که زندگی دنیا نسبت به آخرت جز اندک بهرهای نمی باشد (۲٦) و کسانیکه کفران کردند میگویند چرا به محمد آنطور معجزهای که ما میخواهیم از فرستندهاش فرو نمی آید ؟ (آنان یا عذاب آسمانی میخواستند که جنبه تهدید داشته باشد و یا باغ و طلا که جنبه تطمیع) بگو الله هرکس را بخواهد

گمراه میکند و کسی را بسوی خود هدایت میکند که بسوی او باز گردد (یعنی خواست الله روی قوانین طبیعی اوست و کسی هدایت میشود که راه هدایت را بپیماید و کسی که راه هوس را طی میکند بر طبق قانون الله نباید هدایت شود بلکه باید دچار سرگردانی و گمراهی گردد) (۲۷) کسانیکه به پندهای الله ایمان آوردند و دلهایشان به آنها آرام گیرد مؤمنان حقیقی هستند آری فقط به پندهای الله است که دلها آرام میگیرد (۲۸) و بهترین خوشی و نیکوترین بازگشت برای کسانی است که به پندهای الله ایمان آوردند و کارهای نیکوی موجود در این پندها را انجام دادند (۲۹) با این پندهاست که تو را در امتی فرستادهایم که قبل از آن امتهای دیگری جای خود را به اینها دادهاند و تو را برای این فرستادهایم که آنچه را بسویت وحی کردهایم بر ایشان بخوانی و بگذار آنان به آن خالقی که همه چیز را به ایشان بخشیده کفران کنند و بگو تربیت کننده من برای پیغمبری اوست جز او صاحب اختیاری نیست بر او توکل کردهام و بازگشت من بسوی اوست (۳۰) و اگر این قرآن خواندنی ای بود که کوهها با خواندن آن حرکت میکردند یا بدان زمین متلاشی میشد یا مرده بدان به سخن میآمد ممکن بود که همه بدان ایمان آورند ولی حقیقت این است که هر نوع کاری در اختیار الله است (یعنی الله در عین حال که هرکاری میتواند بکند کاری را بدون مصلحت انجام نمی دهد) آیا اگر الله همه مردم را روی دلخواهش هدایت میکرد مؤمنان حقیقی که روی اراده خودشان ایمان آوردند از الله مأیوس نمی شدند؟ برای اینکه حق اینگونه مؤمنان پایمال نشود لازمست که این کفران کنندگان به طرزی که خود نتوانند پیش بینی کنند بواسطه کارهائی که خودشان کردند به زمانی کوبنده دچار شوند تا تو از شهر ایشان به شهری نزدیک فرود آئی تا آن وعده عذاب الله به ایشان برسد و یقین بدان که الله وعدهای را که داده خلاف نخواهد کرد (این آیات و این سوره حدود سه سال قبل از هجرت پیغمبر اسلام از مکه به مدینه نازل گردیده و در آن هم پیشگوئی عذابهای اجتماعی کوچکی است بر کافران مکه قبل از هجرت پیغمبر اسلام و هم پیشگوئی کشتار و شکست قطعی کافران مکه پس از هجرت پیغمبر اسلام از مکه به مدینه که در جنگ بدر اتفاق افتاد) (۳۱) و پیغمبران پیش از تو را نیز مردمشان مسخرهها کردند پس من به آن مسخرهکنندگان کفران کننده مهلت ها دادم و عاقبت ایشان را با عقوبت سختی برگرفتم (۳۲) آیا عمل خدائی که مواظب اعمال تمام افراد است غیر این میتواند باشد؟ (خوب است آنانکه خیال میکنند کسی از جانب الله میآید تا با زور شمشیر همه را مجبور به اجرای عدالت نماید در اینگونه آیات قرآنی دقت کنند تا بدانند این خیالات همه برخلاف پندهای الله و آزمایشی است که الله برای بشر خواسته) و برای الله شریکانی قرار دادهاند (کسانی مشرک اند که برای الله در صاحب اختیاری شریک و واسطه و پارتی قرار دهند نه در خالقیت زیرا هیچ بت پرستی در دنیا نبوده که بت را خالق خود بداند بلکه همه از جاهل و عالم خالق را یکی میدانستند و شریکان مورد تصور ایشان واسطهها و پارتی ها و صاحب اختیار دینی بودند و هر دستهای فلسفه عوام پسند مخصوصی برای صاحب اختیاری شریکان خود داشت و همه به ظاهر معجزاتی هم در خواب و بیداری از شریکان خود میدیدند چنانکه امروزه مسیحیان از صلیب عیسی و یا مجسمه و گنبد و بارگاه مریم معجزاتی میبینند و همچنین بودائیان و نمیدانند که اینها همه لطفهای الله به انواع مردمان است که از طریق معتقدات دروغ ایشان و صحنه سازی جنهائی به ایشان میرسد لطفهائی که نتیجه آن عقب افتادگی مردم است) بگو اینکه آنان را بصفات بزرگی میخوانید آیا الله را به چیزهائی خبر میدهید که در زمین چیزی را با این صفات نمی شناسد؟ آیا تصور میکنید هرچه را به هراسمی با دهانتان معروف کنید حقیقت پیدا میکند؟ (انسانهای نادان تصور میکنند وقتی مثلا عیسی را پسر خدا خواندند و یا امام و پیغمبری را همه کاره الله و

یا عضوی از خدا دانستند واقعاً آنها چنین چیزهائی میشوند اگر چنین بود باید در متن کتاب الله به چنین صفاتی معرفی شده باشند و حال آنکه نه فقط در هیچ کتاب آسمانی چنین نیست در قرآن و تورات گفته شده در زمین هیچ موجودی با چنین صفاتی نبوده و نخواهد بود) حقیقت این است که این اسم گذاریها حیله کفران کنندگانی است که برای ایشان آرایش یافته تا نشانه باز داشته شدن ایشان از راه الله باشد و هرکس را الله گمراه کند برایش راهنمائی نخواهد بود (یعنی کسی که برای سوءاستفاده‌های دنیائی از قانون حیله بازی و عوام فریبی نهاده شده از جانب الله استفاده کند بهیچوجه لیاقت هدایت شدن ندارد.) (۳۳) برای ایشان در زندگی دنیا عذابهای مخصوصی خواهد بود و عذاب آخرت بسی سخت تر است و از جانب الله به نفع ایشان هیچ حافظی نیست؟ (٣٤) چگونگی آن بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده اینستکه از پای آن جویبارها روانست و میوه‌های آن و سایه‌هایش دائمی است عاقبت کار آنانکه پرهیزکاری پیشه گرفتند اینست و عاقبت کار کفران کنندگان آن آتش سوزان خواهد بود(٣٦) و آنانکه به ایشان کتاب تورات و انجیل را بصورتی که صد در صد درست باشد دادیم (یعنی یهودیان و مسیحیانی که روی بیغرضی و کنجکاوی به حقایق تورات و انجیل پی برده‌اند و اصولا مطالب صحیح را از مطالب موهوم میشناسند) بدانچه بسوی تو نازل شده شاد میگردند (یعنی آنانکه روی بیغرضی کلام الله را از کلام ساخته انسانها میشناسند قبول میکنند که قرآن کلام الله است) و از تمام دسته‌های مذهبی گروهی هستند که مقداری از مطالب حقیقی کتابهای آسمانی را منکر میشوند (زیرا می بینند با منافع ایشان جور نیست) بگو آن اصل مسلمی که به من امر شده این است که از الله اطاعت بنده‌وار کنم و از کسی دیگر اطاعت بنده‌وار نکنم که این شریک قرار دادن برای الله است، مردم را فقط بسوی او میخوانم و بازگشت من بسوی اوست (با بودن اینگونه آیات محکم در قرآن وای بر آنانکه خود را مسلمان و طرفدار قرآن میدانند ولی مردم را به تقلید از سخنانی خلاف متن قرآن میخوانند و آنها را دعوت به اطاعت از روایات دروغی که به امام و پیغمبر بسته شده میکنند) (٣٦) و تمام قرآن را بر اساس همین فرمان اساسی به زبان عربی فرو فرستاده‌ایم و اگر بعد از این دانش اساسی که برای تو آمد از هوسهای مردم تبعیت کنی از جانب الله برای تو نه دوست مورد اعتماد کمک کننده‌ای خواهد بود (نه ولی ای خواهد بود) و نه حفظ کننده از خطری (۳۷) و پیش از تو نیز پیغمبرانی فرستاده‌ایم و برای آنان زنان و فرزندانی قرار دادیم (این مطلب قرآن مانع از آن نیست که بعضی پیغمبران مانند عیسی و یحیی زن و فرزند نداشته باشند و این آیه برای این است که کافران مکه میگفتند پیغمبر نباید محتاج زن و فرزند و خوراک باشد و مثلا مانند عیسی باشد و حال آنکه عموماً پیغمبران محتاج نان و آب و زن و فرزند بودند) و سزاوار هیچ پیغمبری نیست که بدون اجازه الله روی اراده خودش معجزه‌ای نشان بدهد و برای انتهای هرچیزی قرار ثابتی است (مقصود اینستکه هر حادثه‌ای چه طبیعی و چه غیرطبیعی و معجزه‌آسا روی حساب دقیق علت و معلول و مصالحی است که باعث آن شده و از جمله هنگام دقیقی برای پیروزی پیغمبر اسلام و مؤمنین و نابودی کافران مقرر شده است که خواهش پیغمبر و یا تقاضای کافران تأثیری در زودتر آمدن این پیروزی و عذاب بر کفار نخواهد داشت) (۳۸) آنچه را الله میخواهد نابود میکند و یا پایدار میگرداند و اصل کتاب دانشها نزد الله است (این آیه میگوید نقشه علت و معلول تمام حوادث روی مصالح و قوانین لازمی که باعث آن حوادث میشود در نزد الله است و هر حادثه‌ای رخ دهد روی آن نقشه است و چون تمام اینها روی قوانین محکمی است هم برای الله قابل پیش بینی است و هم منافاتی با اختیار صاحبان اختیار ندارد و مانع مسئول بودن عمل کنندگان آن حوادث نیز نیست و خواست های الله روی قوانین و مصالح لازم آنست نه دلخواههای

متکبرانه و بی قانونی و لذا زمان شکست کافران زمان معینی است و آن زمان هم به اختیار الله است و هم روی قوانین مسلمی میباشد) (۳۹) و اگر پارهای از وعدههای عذاب کافران را که ما وعده دادهایم به تو نشان دهیم یا تو را بمیرانیم تأثیری در آنچه ما مقرر کردهایم ندارد و برتو فقط رساندن ماموریت خودت میباشد و حساب مردم برماست نه برتو (جائی که پیغمبر اسلام حق دخالت در اموری که خودش تصور میکند به نفع اوست ندارد و مثلا حق ندارد به الله بگوید زودتر کافران را منکوب کند و به مؤمنین کمک بیشتری نماید آیا امامان که روحشان در بهشت است و دستشان از دنیا کوتاه است حق شفاعت گناهکاران را دارند ؟ آنهم گناهکارانی که اگر در زمان زندگی امامان بودند هم امامان از آنها نفرت داشتند و هم این گناهکاران حاضر نبودند سخنان پندآمیز آنان را بشنوند حقیقتاً دقت کنید که سوءاستفادهچیان مذهبی برای فریب مردم و استفادههای خودشان چه امیدواریهائی به گناهکاران میدهند و چه بت پرستی هائی را در مذاهب بوجود آوردهاند ؟) (۴۰) آیا ندیدهاند ما که زمین را بوجود آورده و آنرا به کار خودش وادار کردهایم پی در پی از اطراف آن کم میکنیم؟ (در این جمله مطالب بسیاری است: یکی اینکه زمین چیزیست که دارای اطراف است یعنی کروی است و دوم اعلام شده که پی در پی از بلندیها و فرو رفتگی های اطراف زمین کم میشود تا کم کم به جائی برسد که زندگی در آن مشکل گردد و زمین به زمان متلاشی شدن و مرگش برسد و سوم این جمله کوتاه میگوید همانطور که مرگ زمین آهسته آهسته است و ناگهان نیست زمان نابودی و شکست کافران نیز آهسته آهسته خواهد بود و نه مسلمانان و نه کافران نباید آن را از الله زودتر بخواهند) آری فرمان هرچیزی روی قانون و مصلحت معینی و زمان معیّن است و هیچکس و هیچ چیزی فرمان او را پس از او نقض نخواهد کرد و او در هرکاری تند حساب است (یعنی حتی حساب ایجاد حوادث آنقدر تند است که ذرهای باعث عقب افتادن حادثه از موقعش نمیشود) (۴۱) و کسانیکه پیش از مردم مکه بودند نیز به حیلهها پرداختند لیکن تمام حیلهها در اختیار الله است (یعنی حیلههای حیلهبازان نیز جزء نقشه خلقت وعلت و معلول لازم و مورد مصلحت الله است و چه بدبختند آنانکه تصور میکنند توانستهاند برعلیه پیغمبران یا مؤمنین و یا نادانان اجتماع حیلههابکار برند و خیال میکنند زرنگی هائی به نفع خود و ریاست خود انجام میدهند و نمیخواهند بدانند که با این حیلهها مقدمات بدبختی های آینده خود را فراهم میکنند و باعث تحرک ها و آزمایشهائی در اجتماع و به نفع نقشه الله میشوند) الله کار و نتیجه کار هرکس را میداند و این کفران کنندگان حیلهباز بزودی خواهند دانست که خانه آخرت به نفع چه کسی خواهد بود (۴۲) و کسانی که کفران راهنمائی های خودشان را کردند میگویند تو از جانب الله فرستاده نشدهای بگو میان من و شما گواهی الله و گواهی هرکسی که نزدش دانش کتاب است کافیست (اکثر مردم که یا جاهل و نادانند و یا هوس ران و مغرض، به خوبی موهومات شهادت میدهند ولی شهادت دهنده برخوبی حقایق یک دین صحیح هم متن کتابهای آسمانی گذشته است و هم قلیلی از مردم که کنجکاو و دانشمند و بی غرضند و اینان هستند که آشنا به اصول کتابهای آسمانی گذشته بوده و حقانیّت هر پیغمبر جدید حقی را از روی آن اصول درک میکنند مانند عبدالله سلام یهودی که طبق آیه ۱۰ از سوره احقاف به اسلام ایمان آورد (۴۳)

خلاصه سوره «سجده»

سوره سجده که در قرآنهای معمولی سوره ۳۲ میباشد داری ۳۰ آیه محکم و یک آیه متشابه بر سر آنست خلاصه این سوره اینست که قرآن چون مطالبش مطالب تربیتی ثابت و صحیح و لازم است حتماً از مربی تمام مردم جهان یعنی الله فرود آمده که خالق آسمانها و زمین و میان آندو میباشد خالقی که قدرت مرکزیش در عرش است و از آنجا تمام امور خلقت را اداره میکنند بدون آنکه محتاج به ولی و واسطه‌ای باشد او هرچیزی را به نیکوئی آفریده و مخلوقات را به خلقت انسان تکمیل کرده و تمام کارهای او بس عجیب است و هیچ تعجبی ندارد که او پس از مردن انسانها آنان را دوباره در موقعی که برای آنان مقرر است با وسائلی که در اختیار دارد بصورت خلقت جدیدی که بسیار کاملتر از خلقت دنیا باشد زنده نماید و اینکه میبینید همه این تعلیمات را نمی پذیرند برای آنستکه جز کسانیکه به اختیار خود اطاعت کامل نسبت به دستورات خالق خود نشان میدهند لیاقت پذیرفتن این راه عالی را ندارند و برای اینکه این راه عالی مشکل باشد مخصوصاً خالق عالم شرایط مشکلی برای این راه نهاده تا فقط برجسته‌ترین نفرات به این راه روند و دیگران به نسبت هوسرانی های خود و مخالفت با این دستورات کارگران پرزحمت تری در آن زندگی جدید و بس طولانی بشوند وبه موسی و به تمام پیغمبران صاحب کتاب کتابی به مانند قرآن برای تشریع چنین آینده‌ای دادیم و تو ای محمد با دیدن کلمات قرآن عین تورات را می بینی و تورات برای راهنمائی بنی اسرائیل بود و غیر از موسی انبیای بنی اسرائیل نیز به فرمان ما که فرستنده تو هستیم با تحمل زیاد بنی اسرائیل را هدایت میکردند و با اینحال بنی اسرائیل دین خود را به اختلاف کشاندند زیرا مردم سلیقه‌ها و هوسهای مختلف دارند و عمل آنها در مقابل یک دین به مانند عمل زمینهای مختلف است که از یک آب نباتات مختلف پدید میآید تا خورندگان مختلف از آنها استفاده کنند و پیروزی مؤمنین وقتی میرسد که کفران کنندگان نتوانند ایمان آورند و یا مهلتی بگیرند و اینک بعد از این خلاصه به ترجمه و تفسیر مفصل آیات توجه کنید:

سوره «سجده»

بسم الله الرحمن الرحيم

الف، لام، میم (این آیه یک آیه متشابه ۳ حرفی است که کسی معنای آنرا جز الله نمیداند و هرکس معنا و تأویلی برای آیات متشابه کند دلیل برآنست که خیال باف و کج دل و فتنه‌انگیز و سوءاستفاده‌چی مذهبی است نه راسخ در علم قرآن و دلیل اینرا در تفسیر آیه اول سوره مریم ببینید) (۱) مرتب کردن و فرو فرستاده شدن این کتاب (کتاب یعنی مطالبی که لازم و ثابت و درست و یقینی باشد) شک نیست که از پروردگار مردم جهان می باشد (۲) آیا میگویند محمد آنرا از خود ساخته و به الله افترا زده؟ حق این است که آن، آن چیزِ سزاوار میباشد و از پرور ش دهنده توست تا تو قومی را اعلام خطر کنی که قبل از تو هیچ اعلام خطر کننده‌ای برای ایشان نیامد و بوسیله این

کتاب شاید آنان به راه حق هدایت شوند (۳) الله کسی است که آن آسمانها و زمین و میان آن دو را در شش روز آفرید و سپس بر آن عرش (یعنی خورشید که مرکز آنهاست) قرار گرفت، برای شما جز او نه ولی ای میباشد و نه واسطه‌ای آیا به این سخن پند میگیرید؟ (عرش یعنی مرکز قدرتی از الله و عرش عظیم الله مکانیست عظیم در مرکز جهان که تمام کهکشانها و خورشیدها و منظومه‌های شمسی و ماههای آنها چون جرقه‌هائی بطور مستقیم و یا غیر مستقیم از آن عرش پرتاب شده‌اند و کرات نفوس دار منظومه شمسی ما و سایر منظومه‌های شمسی دیگر چون دارای فضا و اتمسفر قابل برای زندگی هستند آسمانها محسوب میشوند و محل سکونت نفوس هر آسمانی را زمین آن آسمان میگویند و هرچه در خلقت هست از نظر دید انسانها در میان زمین و آسمانهای فوق قرار گرفته‌اند و الله هریک از اینها را که خواست بسازد از قدرتی که در عرش مربوطه دارد ساخت و پس از ساخته شدن آن دست قدرتی که از آن عرش آمده بود دوباره بر آن عرش قرار گرفت و کسی که از قدرت خود اینهمه کرات را میسازد و اداره میکند صحیح نیست که یکی از مخلوقات خود را ولی و یا واسطه برای مردم قرار دهد) (٤) امر ادامه زندگی زمین را از آسمان به زمین اداره میکند و پس از مدتی آن امر بسوی الله پله‌پله بالا خواهد رفت در زمانی که مقدار آن هزار سال به حساب شماره سالهای شماست (یعنی برای زندگی زمین قوه گردش زمین بدور خورشید و حرارت نور خورشید و سایر کارهای زمین قوه‌هائی هستند از آسمان که زمین را تحت تأثیر خود قرار میدهند تا هزاره آخر عمر زمین فرا برسد و در این هزاره کم کم اثر آن قوه‌ها از زمین کم میگردد تا به جائی که زمین متلاشی شود و جذب اجرام بزرگ سماوی گردد و ارواح مرده‌گان روی زمین پله‌پله بسوی جائی که نزدیک عرش الله است و زمین آخرت و مکان ملاقات الله آنجاست بروند و دوباره بصورت زنده‌های جدیدی زنده گردند و برطبق آیات آخر سوره زمر و آیه ٤ از سوره معارج بعد از این هزار سال ٤٩ هزار سال دیگر طول میکشد تا مردگان در زمین آخرت زنده شوند و لذا از روز شروع خرابی زمین تا زنده شدن مردگان ۵۰ هزارسال است و سه نوع تفسیری که درباره این آیه بزرگ علمی در تفسیرهاست بدیهی البطلان است) (۵) چنین خدائی به هرپنهان و آشکاری داناست و آن پرقدرت بس مهربان میباشد (٦) و کسی است که خلقت هر چیز را بس نیکو کرده و خلقت انسان را از گل مخصوصی شروع نموده (این گل مجموعه‌ای از آب و خاک مخصوصی است که اولین حیوان یک سلولی از آن در روی زمین درست شده و در آسمان و زمین آخرت نیز از گل مخصوصی از آن زمین، بدن روحی انسان آسمانی ساخته گردید) (۷) پس از مدتی که از تکامل این زنده اولیه گذشت خالق مقرر کرد که نسل آن از خلاصه‌ای از آبی پست پدید آید (یعنی تکامل آن حیوان یک سلولی به ماهیها و خزندگان و پستانداران رسید که در آنها آب پستی از نر و ماده بهم برسند و در رحم ماده،نطفه اولیه کودک درست شود. لفظ خلاصه در آیه بیانگر یک معجزه علمی درباره وجود ژن و سایر مواد عجیب حیاتی در نطفه است که دانشمندان جدیداً کشف کرده‌اند) (۸) چون تمام بدن انسانرا درست کرد در آن از روح خودش دمید و آن شما انسانها شدید که از الله صاحب گوش شنوا و چشمان بینا و روح تعقل کننده میباشید ولی شما چه کم سپاس میگزارید (این روحی که از خالق عالم به آن حیوان دمیده شد همان آدم و حوای روحی بودند که در بهشت گناه کردند و به زمین افکنده شدند تا در یک جفت حیوان تکامل یافته زمینی حلول کنند و فقط آن یک جفت حیوان که شاید عالیترین حیوان بود به انسان تبدیل گردید و این شرح آن جهشی است که دانشمندان طرفدار جهش در تکامل گفته‌اند و از نحوه این جهش بی خبرند و این جهش باعث شد که انسان یک حیوان عاقل و تمیز دهنده اختلاف اشیاء و اسم گذار برای اشیاء شود و در مسیر عالیترین پیشرفت در خلقت

قرار گیرد و افسوس که جنس بشر جز قلیلی که به تربیت عالی دینی تربیت میشوند شکرگزار چنین مقام بلندی نیستند و لذا باید در آخرت نتیجه کفران خود را بچشند) (۹) و انسانهای کفران کننده با تعجب گفتند آیا وقتی در زمین گم شدیم و اثری از ما نبود دوباره در خلقت جدیدی خودنمائی میکنیم؟ این سخن ایشان بواسطه کفران ایشان نسبت به زمان ملاقات پروردگار ایشانست (و این کفران بواسطه علاقه ایشان به هوسهای دنیائی است و الا برای انسان کنجکاو چه لذتی بالاتر از روز دیدار قدرت بزرگی از الله در شروع زنده شدن ایشان در آخرت است که فقط نصیب دانایان مطیع پیغامهای الله خواهد شد) (۱۰) بگو شما را ماموران مرگی که برای مرگ شما گمارده شده میمیرانند و از پس آن با گذشتن مدت مخصوصی بسوی پروردگارتان بازگردانده میشوید (در این آیه با اینکه مأمور مرگ گفته شده، چون در آیات دیگر بخصوص آیه ۲۸ از سوره نحل مأموران مرگ گفته باید مأموران مرگ را متنوع دانست نه یک نفر به نام عزرائیل و این مأموران یا به عبارت دیگر مَلَکها و فرشته‌گان همان عوامل مادی مرگ هستند که شامل عوامل روحی که ما از آن خبری نداریم نیز میشود و از پس مرگ عوامل روحی دیگری هستند که همه دست های الله میباشند که ارواح مردگان را پس از گذراندن مراحلی بسوی مرکز قدرتی از الله و در زمین آخرت که محل اولیه روح اصلی انسان بوده برمیگردانند) (۱۱) و اگر آن زمانی را ببینی که این گناهکاران نزد پروردگار خود سرافکنده‌اند خواهی دید که میگویند ای پروردگار ما دیدنی ها را که قبلا بوسیله پیغمبرانت گفته بودی دیدیم و شنیدیم و حال که یقین کرده‌ایم، ما را برگردان تا در دنیا کارهای شایسته‌ای کنیم (۱۲) آنان نمی دانند که اگر ما میخواستیم همه هدایت شوند برنامه هدایت هرکس را بدستش میدادیم (یعنی پیغمبر نمیفرستادیم بلکه هرکس را به راه راست می بردیم و مشکلاتی روی هوسها در راه هدایت مردم قرار نمیدادیم) ولی راه سزاوار، سخنی بود که درباره آن گفته بودیم باید وضعی پیش آوریم که دوزخ از تمام جن و انس بوسیله قوانین ما پرشود (۱۳) و لذا به کفران کنندگان فوق خواهیم گفت چون شما ملاقات چنین زمان خود را که بوسیله پیغمبرانم گفته شده بود روی دنیاخواهی فراموش کردید باید عذابهای مربوط به اعمال دنیائی خود را بصورت دائم بچشید و حال ما نیز شما را فراموش کرده‌ایم (۱٤) طبق مقررات ما، فقط کسانی به مطالب مستدل و روشن ما ایمان صحیح میآورند که چون به آنها یادآور شوند اظهار سجده و اطاعت کامل میکنند (چون چنین جمله‌ای در این سوره هست این سوره بنام سوره سجده معرفی شده و می بینید که مقصود از سجده، سجده کردن ظاهری نیست بلکه روح انسان باید با اجرای دستورات قرآن نشان بدهد که در مقابل آنها سر فرود آورده، چقدر نادانند آنانکه بواسطه قبول روایات دروغی که به پیغمبر اسلام و اصحابش و امامان شیعه و سنی بسته شده تصور کرده‌اند که باید وقتی این آیه خوانده میشود فوراً سجده کنند، روی همین تصور جاهلانه و غلط در قرآنها در جلوی این آیه نوشته‌اند اینجا سجده واجب است و حال آنکه سجده ظاهری واجب نیست بلکه مسلمانان حقیقی در مقابل این آیه و هم آیات دیگری که در آن فرمانی از الله هست در دل خود اظهار اطاعت میکنند و عملا نیز نشان میدهند که حقاً مطیع دستورات الله هستند) و اینان پروردگار خود را به ستایش های مخصوصش مدح و ثناگوئی میکنند و در مقابل دستورات الله تکبری نشان نمی دهند (۱۵) و برای اینکه پروردگار خود را روی ترس و طمع بخوانند در وقتی که همه در خواب هستند اینان پهلوهاشان از خوابگاه برای نماز ناآرام میشود (یعنی مؤمنین حقیقی در وقتی که کسی آنها را نمی بیند که ریا شود از خواب ناز بیدار میشوند و در نماز شب خود بیاد خطرهای دوزخ میافتند و از آن اظهار ترس میکنند و از پروردگار خود میخواهند ایشان را موفق تر بدارد که با اطاعت دستورات الله به بخششهای

مشروع دنیائی و آخرتی الله برسند) و این گروه کسانی هستند که از آنچه ما به ایشان روزی کرده‌ایم در راه بهبود جامعه خرج میکنند (۱۷) و هیچکس نمیداند چه وضع پرمسرتی به پاداش اعمال خوبی که در دنیا کرده‌اند برای آخرت ایشان پنهان شده است (۱۷) آیا کسی که این راههای تربیتی را پذیرفت مانند کسی خواهد بود که از این پندها سرپیچی میکند؟ هرگز این دو گروه یکسان نیستند (۱۸) آنانکه پذیرفتند (ایمان آوردند) و کارهای نیکوی آنرا کردند بواسطه اعمالی که کردند در باغهای مورد سکونت دائم خود پذیرائی گرمی میشوند (۱۹) ولی آنانکه سرپیچی نمودند جایگاه ایشان آن آتش دوزخ است هرزمان بخواهند از آن خارج شوند مأموران ایشان را در آن باز میگردانند و به ایشان گفته میشود آن آتشی را که منکر آن بودید بچشید (۲۰) و غیر از آن عذاب بزرگتر، از عذاب پست تری هم ایشان را خواهیم چشاند شاید متنبه شوند و بسوی راه الله باز گردند (اشاره به آن عذابهای کوچک دنیائی میباشد که بعضی مردم غیر دقیق تصور میکنند هرکس در دنیا بد بکند در همین دنیا بد میبیند و حال آنکه مجازات دنیا در مقابل اعمال بدی که بدکاران میکنند خیلی کوچک است مثلا یکی صدها نفر را میکشد و عاقبت او را یک دفعه میکشند و یا به بیماری سختی دچار میشود و یا به بدبختی میمیرد) (۲۱) و ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش یادآور میشود و از آنها دوری میجوید چه کسی خواهد بود؟ به یقین ما از اینگونه ستمکاران انتقام خواهیم گرفت (۲۲) به موسی نیز مثل تو آن کتاب را دادیم (یعنی کتاب تورات که مانند قرآن مطالبش محکم و راست و لازم بود) پس تو شک نداشته باش که به دیدن قرآن گوئی تورات را می بینی و آنرا ما راهنمای بنی اسرائیل قرار دادیم (۲۳) و پس از موسی بعضی از بنی اسرائیل را رهبرانی کردیم که طبق فرمانهای ما مردم را رهبری میکردند بعد از اینکه صبور بودن خود را در مقابل بنی اسرائیل فسادکار نشان دادند و فهمیدند مطالب دست نخورده تورات کدامهاست و به آنها یقین کردند (اشاره به انبیای بنی اسرائیل مانند اشعیا و ارمیا و الیشع و ایلیا و امثال اینهاست که آثارشان در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان هست) (۲٤) به یقین پروردگار تو میان بنی اسرائیل در روز قیامت در اختلافهائی که در مطالب تورات و دین موسی کردند قضاوت خواهد کرد (افسوس که مسلمانان امروز نیز دچار همان اختلافهای یهودیان و مسیحیان شده‌اند با اینکه متن قرآن به مانند متن تورات گم و یا تحریف و کم و زیاد نشده است) (۲۵) آیا تاریخ جمعیتهای بسیارِ دینی که قبل از این مردم مکه روش انحراف دینی این مردم را ادامه دادند و بواسطه مخالفت با پیغمبرشان به امر ما هلاک شدند به ایشان نرسیده؟ این مردم مکه بر روی مسکن های آنان راه میروند و در تاریخ آنها نشانه‌هائی است پس آیا این مردم مکه نسبت به آن گوش شنوا ندارند؟ (مقصود قوم عاد و ثمود و شعیب و لوط و قوم فرعون است که مردم عرب تاریخ آنها را میدانستند و حتی از جاده‌هائیکه در مسیر خود به شام و فلسطین به مسافرت میرفتند روی خرابه‌های شهرهای آنان حرکت میکردند همانطور که امروزه نیز مردم تاریخهائی از بدبختیهای آخر زندگی ستمکاران و عوام فریبان مذهبی شنیده‌اند ولی تاثیری در راهنمائی ایشان بسوی حقیقت نکرده) (۲٦) آیا آنان ندیده‌اند که ما یک آب را بصورت باران بسوی زمینی بی گیاه میرانیم و بوسیله آن زراعتهائی بوجود میآوریم که هم از آن چارپایان ایشان میخورند و هم خود ایشان؟ آیا این نباید باعث بینائی ایشان شود؟ (یعنی بهمین طور ما یک دین پاک و عالی میآوریم ولی آن دین پاک روی قوانینی که ما در جامعه بشری نهاده‌ایم گروهی را به مخالفت با دین میکشاند و گروهی را کاملاً مؤمن میکند و گروههائی هم آن دین را بسوی سوءاستفاده‌ها و خیالات خود تغییر میدهند و فرقه‌های مذهبی باطل درست میکنند تا بدین وسیله‌ها هم آنانکه لیاقت بهشت را دارند بوجود آیند و هم آنانکه باید در دوزخ بمانند و

عذاب بکشند) (۲۷) و این مردم کفران کننده مکه میگویند این پیروزی ای که تو پیغمبر و مؤمنین تو بصورت یک وعده‌ای از الله به نفع خود از قول الله پی در پی میگوئید پس چه وقت میرسد اگر راست میگوئید ؟ (۲۸) بگو این سئوال شما برای شما چه سودی دارد زیرا زمانی که آن پیروزی برسد اگر کفران کنندگان ایمان هم بیاورند ایمانشان خطر را از ایشان دور نخواهد کرد و مهلتی به ایشان داده نخواهد شد (این پیروزی، پیروزی مسلمانان در جنگ بدر بود که در آن اکثر کافران سرسخت کشته شدند و بقیه کافران سرسخت بعد از آن به مرور به عذابهائی دچار گشتند تا فتح مکه بدون خونریزی پیش آمد و این آیه میرساند آنان که در فتح مکه مسلمان شدند و از فتوحات اسلام استفاده بردند با آنکه با کافران بودند در دل تمایل به اسلام و مسلمین داشتند منتهیٰ ایمان ایشان زیاد نبود که از منافع مادی خود دست بکشند و خود را برای راه الله به خطر اندازند و مسلماً اگر چنین نبودند پیغمبر اسلام به آنان روی خوش نشان نمی داد و حتی خودشان نمی توانستند کفر خود را پنهان دارند و از خطر مسلمانان دور بمانند) (۲۹) پس تو ای پیامبر از این کافران ایرادگیر دوری کن و منتظر آن پیروزی وعده داده شده باش و بگذار آنان نیز منتظر بدبختیهای آینده خودشان باشند(۳۰)

سوره طور (طور یعنی کوه) که در قرآنهای معمولی سوره ۵۲ میباشد از ٤٩ آیه محکم تشکیل یافته و خلاصه آن این است: وجود کوه و زمین قابل سکونت و آسمان و دریاها و کتاب رقیقی در جهان برای ثبت اعمال، همه شاهدند که عذاب دوزخ برای کافران در زمین آخرت حتمی است و سخن پیغمبران در این مورد دروغ نیست و حتماً پرهیز کنندگان از گناهان در بهشت طبق شرحی که پیغمبران دادهاند با یک زندگی بسیار خوشحالانه و فعالانهای بر دیگران حکومت خواهند کرد زیرا آنان در دنیا فقط خالق عالم و قوانین او را برای همه چیز میخواندند نه موهومات مذهبی را و ای پیغمبر پیغامهای ما را تذکر بده و تو نه غیب گو و نه دیوانه و نه شاعری میباشی که هرزمان تغییر عقیده دهد آیا اینان این نسبتها را به تو روی عقل خود میگویند یا روی سرکشی؟ و گاه میگویند که محمد مطالب قرآن را از خودش ساخته، اگر راست میگویند آنان نیز موضوعی به مانند موضوعات آن بیاورند آنانکه هرچه دارند ازالله دارند و از پنهان خبر ندارند و بدون مزد دادن به تو به بهترین راهنمائی از جانب الله هدایت می شوند چرا نباید این راهنمائیها را بپذیرند و چرا موهوماتی را به الله نسبت میدهند و میخواهند الله را فریب دهند و عجیب است که وقتی ابر سنگین خفه کنندهای دیدند که بر طبق پیشگوئی الله برای عذاب ایشان آمد پس از رفتن آن میگویند ابر متراکمی بود طبیعی، پس اینان را رها کن تا آن زمان حتمی خود را که با صداهای شدیدی خواهند مرد ببینند و نه فریبهای ایشان اثر کند و نه کسی ایشان را یاری نماید و غیر از آن به عذابهای دیگری در عالم برزخ و آخرت برسند و منتظر فرمان پروردگارت باش و بدان که ما مواظب تو میباشیم و تو هرزمان برای کاری برمیخیزی و هم در قسمتی در شب و هم زمانی که ستارگان پشت میکنند پروردگارت را مدح و ثنا نما. حال پس از این خلاصه در تفصیل مطالب این سوره دقت نمائید:

سوره «طور»

بسم الله الرحمن الرحیم

قسم به کوهها (۱) و قسم به کتابی(۲) که در چیز رقیق منتشری ثبت شده (۳) و قسم به آن خانه آباد شده (٤) و آن سقف بالا گذاشته (۵) و آن دریای پرشده (٦) که عذاب صاحب اختیار تو حتمی است (۷) و چیزی دفع کننده آن نخواهد بود (مقصود از قسم و سوگند در کلیه آیات قسم دار قرآن شهادت و گواهی برای استدلال است و این پنج سوگندی که در ابتدای این سوره است، به این معناست که وجود کوهها که در زمین برای ادامه زندگی بشر هستند و وجود زندگی در کره زمین و این آسمان نیلگون که در بالای زمین قرار داده شده، تا برای حفظ زندگی زندهها بخصوص انسان باشد و مجموع اقیانوسهای زمین که بواسطه اتصال آنها به هم یک دریای بسیار بزرگ پرشده از آب را تشکیل داده و اینکه تمام اعمال و سخنان بلند و آهسته انسانها در کتابی ثبت میشود که در همه جای جهان منتشر است و بواسطه رقت آن قابل دیدن نیست وجود اینگونه عوامل دلیل محکمی است براینکه اینها برای انسانهائی ساخته نشده که بیایند فساد کنند و بمیرند و دیگر اثری از آنها باقی نماند. بلکه وجود اینها دلیل بر

آنست که زندگی دنیا یک زندگی آزمایشی و موقت است برای زندگی دیگری که بعد از مرگ و بعد از متلاشی شدن این زمین در زمین آخرت پدید خواهد آمد، و ارواح مردگان زمین دنیا در بدنهائی از آن زمین زنده خواهند شد و فسادکاران زمین دنیا در آنجا دچار یک زندگی پر عذاب دوزخی میشوند، جالبترین نکته‌ای که در قسمهای پنجگانه فوق است موضوع وجود کتاب رقیق و منتشری برای ثبت اعمال در جهان است که آنرا دانشمندان فیزیک امروز کشف کرده‌اند که هرچه هرکس در هرکجای دنیا بگوید، آنرا میتوان در هر نقطه دیگر جهان با وسائلی ضبط کرد و فهمید. حتی سخنان مردم هزاران سال پیش را. آیا همین یک تذکر قرآن برای مردمان فهمیده و بی غرض کافی نیست که قرآن را از وحی الله بدانیم نه از افکار شخصی محمد؟ اما افسوس که دشمنان اسلام این مطالب عالی و علمی قرآن را از طریق جعل روایات دروغ و نسبت دادن آنها به پیغمبر اسلام و اصحابش و امامان بزرگ شیعه و سنی چنان در تفسیرهای قرآن موهوم جلوه داده‌اند، که قرآن مجید و اسلام موهوماتی بیش جلوه نکند) (۸) آن زمانی است که آسمان به اضطرابی مضطرب گردد (۹) و کوهها به طرز مخصوصی روان گردند (۱۰) در آنروز وای بر انکارکنندگان این تذکرات (۱۱) وای بر کسانیکه دخول در کارهای بد را بی اهمیت میگیرند (کسانیکه در دنیا به فسادهای دنیائی برای خوشی های دنیا سرگرمند، چه مردم زمان پیغمبر اسلام و چه مردم قبل آن و چه مردم بعد از آن تا آخر دنیا وقتی در عالم برزخ روحشان دید که کره زمین و آسمانش دچار حرکات شدید و بی نظمی هائی شده و کوهها به طرز مخصوصی روان میشوند تا فرو ریزند و کره زمین متلاشی گردد، میفهمند که زمان نابودی زمین فرا رسیده و باید عذابی بس سخت بکشند و آن عذاب باعث بیهوشی و یا به عبارت دیگر مرگ دوم ایشان گردد و از پس این بیهوشی است که ارواح مردگان بدون آنکه حس کنند، از محیط زمین بسوی زمین آخرت برده میشوند و در زمین آخرت در بدنی از جنس زمین آخرت زنده میگردند و خود را می بینند که از قبرهائی که بودند در زمین آخرت بیرون می‌آیند مانند ملخهائی که از لانه‌های خود بیرون می‌آیند) (۱۲) در آنزمان که ایشان را به طرز مخصوص بسوی آتش دوزخ میرانند (۱۳) به آنان گفته میشود که این همان آتشی است که آنرا دروغ میدانستید (۱٤) آیا آنچه حال میبینید دروغ بود یا شما نمیخواستید آنرا ببینید (۱۵) در آن درآئید چه تحمل داشته باشید و چه تحمل نداشته باشید بر شما یکسان خواهد بود. زیرا باید نتیجه کارهای بدی را که کرده بودید ببینید (۱٦) در آن روزگار پرهیزکنندگان از فسادها در باغهائی و فراوانیهائی خواهند بود (۱۷) بدانچه تربیت کننده ایشان به ایشان داده خوش و خندانند. و پرورنده آنان از عذاب دوزخ بازشان خواهد داشت (۱۸) گفته میشود بواسطه اعمالی که کرده بودید گوارا بخورید و بیاشامید و بر تختهائی که ردیف هم قرار گرفته‌اند تکیه زنید (۱۹) و ما ایشان را سیمین تنانی خوش چشم،همسر خواهیم کرد (این همسران که برای مردان، زن میباشند و برای زنان مرد، زن و مرد زیبا و لذت بخشی هستند که بشر دنیائی نیستند بلکه شبه آنانند و ساختهٔ اللّهاند و توالد و تناسل ندارند بلکه فقط اختصاص به لذایذ جنسی دارند و علاوه بر اینها اگر همسر دنیائی کسی با همسر خود همفکر و هم علاقه باشد نیز در آخرت با همسر خود خواهد بود و اگر در دنیا زیبا هم نباشند در آخرت زیبا خواهند بود. همانطور که زیبایان فسادکار دنیا زشتان آخرت میباشند) (۲۰) و اگر فرزندان مؤمنین در ایمان پیرو ایشان باشند فرزندان ایشان را به ایشان میرسانیم و چیزی از اعمال مؤمنین را کم به حساب نمی آوریم و هرکس در گرو کارهای خودش میباشد(۲۱) و مؤمنان را هرنوع میوه و گوشتی که هوس کنند فراوان میدهیم (۲۲) در آنجا به شوخی از یکدیگر جام شراب میربایند و در آن محیط نه کارهای بیهوده خواهد بود و نه گناه کردن (۲۳) و برای انجام کارهای ایشان پسرانی در

اطرافشان در رفت و آمدند که رنگ پوست ایشان چون رنگ مروارید پوشیده شده در صدف میباشد (٢٤) و این پرهیزکاران مؤمن نزد یکدیگر آیند و از حال هم میپرسند (۲۵) به هم جواب میدهند که ما در دنیا در میان کسان خود از چنین زمان الله میترسیدیم (٢٦) پس الله بر ما منت گذاشته و از آن عذاب هوای سوزان ما را نگهداشته (۲۷) ما کسی بودیم که قبلا در دنیا فقط الله را میخواندیم زیرا او آن نیکی کننده و مهربان به دوستان خود بوده (وای بر آنانکه مردگان مقدس را که برطبق آیات قرآنی پس از مرگ روحشان در بهشت است و به اندازه پوسته هسته خرما اختیار ندارند در تمام گرفتاریهای خود میخوانند و آنان را مانند الله همه جا حاضر و قدرتمند و کارگشا تصور میکنند) (۲۸) پس تو ای محمد این پیغامها را یادآوری نما و بدان که تو به نعمت پروردگارت نه غیبگو میباشی و نه کم عقل (۲۹) آیا میگویند این مرد شاعریست که انتظار میکشیم زمانه تغییرش دهد؟ (۳۰) بگو منتظر بمانید و من نیز از انتظار کشندگان خواهم بود (شاعران جز قلیلی که مؤمن به پیغامهای الله هستند و هدف عالی اجتماعی دارند بقیه همه هرزمان عقیدهای را روی منفعتی که از زمانه و از مردم مختلف میبرند به شعر میگویند و مُتِلَوّن العقیده میباشند) (۳۱) آیا عقل های ایشان این نسبت های دروغ را به ایشان میگوید که بگویند یا قومی هستند که از عقل خود نیز سرپیچی میکنند؟ (۳۲) آیا میگویند محمد این سخنان را از خودش گفته؟ حقیقت این است که نمی خواهند آنرا بپذیرند که چنین نسبتها میدهند (۳۳) و اگر راست میگویند خودشان موضوعی به مانند موضوعات قرآن را آورند (از حیث معنا و راهنمائی هیچ بشری نمی تواند به مانند موضوعات قرآن را از خود بگوید و می بینیم حتی برخی علمای بزرگ اسلام که با منطق قرآن سروکار دارند، در تفسیر آیات قرآنی روی خیالات خود سخنان غلطی میگویند چه رسد به آنانکه اساس هدایتهای قرآن را منکرند و تصور میکنند اعجاز قرآن به عبارت پردازیهای ادبی آنست) (٣٤) آیا آنان از هیچ و به خودی خود آفریده شدهاند یا خالق خودشان میباشند؟ (مخلوق الله هستند و بدون اختیار خودشان آفریده شدهاند) (۳۵) آیا آسمانها و زمین را آنان خلق کردهاند که منکر لزوم دنیای دیگری برای نحوه خلقت خودشان برطبق پیغام خالقشان و خالق آسمانها میشوند؟ حقیقت این است که آنان نمیخواهند به منطق صد در صد درست قرآن یقین کنند (زیرا مخالف هوسرانی های ایشانست) (٣٦) آیا خزینههای قدرت پروردگار تو نزد ایشانست یا قدرت و زوری میتوانند نشان بدهند؟ (انسان نادان و مغرض هرچه کمتر به قدرتهای الله مطلع باشد، و قدرت کمتری داشته باشد در مقابل الله و قدرتهای او که در کتابهای آسمانی گوشزد میشود بیشتر غرور و طغیان نشان میدهد و هرچه قومی داناتر شود، به سخنان پیغامهای الله بیشتر سرتعظیم فرو میآورد. به شرطی که عالِم نمایان نادان و مغرور بگذارند صدای قرآن بگوش دانشمندان بی غرض برسد) (۳۷) آیا آنان نردبانی در اختیار دارند که در آن از بالائیان چیزهائی به نفع عقاید غلط خود میشنوند؟ اگر چنین باشد باید آن عده از ایشان که شنونده آنگونه شنیدهها میباشند دلیل روشنی بر ادعای خود آورند (خوشبختانه دانشمندان فضاشناس در آستانه آن میباشند که اعلام نمایند آنچه درباره کرات منظومه شمسی در قرآن ذکر شده راست است همانطور که مقداری را تا حال کشف کردهاند مانند وجود زندگی شبیه به زندگی زمین در شش کره ماهدار دیگر منظومه شمسی و نبودن زندگی در کرات بدون ماه مانند زهره و عطارد و خیلی چیزهای دیگر) (۳۸) آیا برای الله آن دخترهای خیالی است و برای شما نادانان کافر و متکبر آن پسرانی که به آنان افتخار میکنید؟ (مذهبی های مخالف پیغمبر اسلام آنقدر نادان بودند که خود از دختر بدشان میآمد با این حال میگفتند بتهائی از ایشان دختران الله هستند و این بی منطقی بی شباهت به معجزه خواستن مذهبی های عصر

حاضر از صلیب و نخل و سقاخانه یا از بیماری که مرده است و یا نفراتی کور و کر و لال و چلاق و گدا نیست) (۳۹) آیا تو از این کفران کنندگان بر گفتن این تعلیمات عالی مزدی خواسته‌ای که پرداختن آن بر ایشان سنگین است؟ (۴۰) آیا آنچه بر دیگران پنهان است، نزد ایشان میباشد و آنان آنرا برای دیگران می نویسند؟ (مذهبی های خرافی و موهوم پرست حتی در نوشته‌های مربوط به موهومات خود که روی روایات مینویسند اختلاف و شک دارند و آنها را گمانی و ظنی میدانند) (۴۱) آیا سخنانی که در مقابل پیغامهای الله میگویند از آنروست که میخواهند حیله و فریبی برای فریب عوام و بر ضرر پیغمبرشان بکار برند؟ آن کافران حیله باز حیله‌هاشان برضرر خودشان خواهد شد و خود را حیله خواهند زد (۴۲) آیا برای ایشان غیر از الله خدای دیگری است (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) الله از آنچه در صاحب اختیاری و صاحب قدرتی شریک او قرار میدهند پاک است (۴۳) و این کفران کنندگان اگر پاره‌هائی از ابر سنگین خفه کننده ببینند که بر ایشان فرو افتاده پس از رفع خطر میگویند ابری متراکم بود و ایجادش طبیعی است (این ابرخفه کننده عذابی بود که در سوره دخان برای کافران مکه بصورت یک عذاب کم خطر و متنبه کننده پیشگوئی شده بود و همانطور که قبلاً هم گفته شده بود متنبه نشدند و بلکه گفتند طبیعی است) (۴۴) پس آنان را رها کن تا آن زمان وعده داده شده به ایشان را روبروی خود ببینند. عذابی که در آن کشته میشوند (۴۵) و در آنزمان حیله ایشان چیزی از نیازشان را برنخواهد داشت و از کسی کمک نخواهند گرفت (این مطلب اشاره به پیشگوئی پیروزی مسلمانان برعلیه کافران است که در سوره رعد به محمد گفته شد: بعد از اینکه از مکه به جائی نزدیک مکه یعنی مدینه هجرت نمائی عذاب شدید کشنده‌ای بر کافران خواهد آمد. و آن سه چهار سال بعد از این اتفاق افتاد یعنی در جنگ عجیب و معجزه‌آسای بدرکه سیصد نفر لشکر غیر مجهز مسلمانان بر هزار نفر لشکر مجهز کافران مکه پیروز گشتند و اکثر کافران مکه در آن جنگ کشته شدند) (۴۶) و به یقین برای کسانیکه ستم کردند عذابی علاوه بر آن خواهد بود ولی بیشتر ایشان آنرا نمی شناسند (این عذاب دوم عذاب عالم برزخ یعنی عذاب پس از مرگ است که بیشتر کافران آن را نمی شناسند و معتقد به اوضاع بعد از مرگ نیستند) (۴۷) و تو ای محمد صبور و با تحمل باش تافرمان پروردگارت در آینده برای عذاب سخت کافران صادر گردد و بدان که تو تحت نظر ما میباشی و به مدح و ثنای پروردگارت پرداز در هرزمانی که برمیخیزی (یعنی هرزمانی از روز که میخواهی برای کاری بروی) (۴۸) و همچنین در قسمتی از شب او را مدح و ثنا نما و این کار را در پشت کردن ستارگان نیز انجام بده (این سه زمان که پیغمبر اسلام باید الله را مدح و ثنا کند و مسلمانان دیگر نیز مستحب است که چنان کنند، مدح و ثنائی است که در آخر سوره بنی اسرائیل چگونگی آن تذکر داده شده و اشاره به زمانهای غیر معینی در روز و موقع شروع هرکاری است و در ابتدای شروع شب و همچنین وقتی که بواسطه طلوع آفتاب ستارگان شب ناپدید میشوند و این دعای مستحب که قبله و وضو نیز لازم ندارد انفرادی میباشد و باید آهسته گفته شود و آن را به زبان مادری نیز میتوان گفت چه عین عبارت آیه آخر سوره بنی اسرائیل باشد و چه عبارتی مشابه آن که در مدح و ثنای الله یا رحمان باشد) (۴۹)

خلاصه سوره «مُلک»

سوره ملک (ملک یعنی پادشاهی و حکومت) در قرآنهای معمولی سوره ٦٧، میباشد و خلاصه آن اینست که خالق عالم که پادشاه جهان است مرگ و زندگی را برای آزمایش انسانها آفرید تا پس از مرگ معلوم شود چه کسی برای چه کاری در حکومت وسیع آخرت خوب است و این زندگی آزمایشی در هفت کره ماه‌دار و آسمان دار از منظومه شمسی میباشد نه فقط در زمین و هر شیطنت کاری که بخواهد از آسمان خود بگذرد و به کرات موجود زنده‌دار دیگر تجاوز کند دچار تیربارانهائی آتشین و سوزان میشود و وجود این عجایب درخلقت که بسیار طبیعی است دلیل بر آنست که زندگی دوباره پس از مرگ و جهنم و بهشت نیز با تمام عجایبش طبیعی و حتمی است و آنانکه نخواهند در این موضوعات تعقل کنند کفران کننده محسوب میشوند و دچار دوزخ میگردند و کسانی که از پروردگار خود ترسیدند و به راهنمائیهایش گوش دادند به خوشیهای بهشت میرسند، او که خالق همه چیز است به هر فکری که در درون انسانهاست داناست و او زمین را برای انسان چون شتری تندرو رام کرده و مقرر کرده که در اطراف آن راه روید و از روزیهائی که برای شما قرار داده بخورید تا عاقبت بسوی قدرتی مرکزی از او و زمین آخرت جمع آوری شوید، چه بهتر که خود را به کوری نزنید و با بیداری کامل به مسیر خود ادامه دهید و از بهانه گیری های بیمورد در مقابل پیغام آور تربیت کننده خود که اعلام خطر کننده آخرت شماست دوری جوئید و به مانند پیغمبرتان به این راهنمائیها ایمان آورید و بر الله توکل کنید و از عاقبت بد کفران خود بترسید.

سوره «مُلک»

بسـم الله الـرحمـن الـرحيـم

کسی که پادشاهی جهان به دست اوست برکت ها دارد و او بر هرچیزی تواناست (۱) کسی است که مرگ و زندگی را برای این آفرید که شما انسان ها را بیازماید و معلوم دارد کدام شما نیکوکارترید و او آن پرقدرت چشم پوش میباشد (گناهان کوچک را میبخشد) (۲) او کسی است که آسمان هائی هفتگانه را ساخت بطوریکه هم مطابق هم باشند . و هم روی هم (زمین و مریخ و مشتری و زحل و اورانوس و نپتون و پلوتون هریک هم آسمانی برای زندگی مردم خود در اطراف خود دارند و هم از زندگی نسبتاً مشابهی برخوردارند و هم نسبت به خورشید که در مرکز گردش آنهاست بالای هم قرار گرفته‌اند، برای توضیح بیشتر و اطلاع به آیات متعدد مربوطه به کتاب معجزات علمی قرآن مراجعه شود) اگر با دقت در مخلوقاتِ کسی که آن را برای استفاده انسانها آفریده نظر کنی تفاوتی در آنها نمی بینی، خوب بطور مکرر نظر انداز آیا شکافهائی در مخلوقات و خلقت مشاهده میکنی؟ (تمام مخلوقات از طریق رشته علت و معلول ها و جاذبه عمومی به مرکز قدرت خلقت یا عرش الله اتصال دارند همانطور که کرات منظومه شمسی با تمام فواصلی که با خورشید دارند به جاذبه خورشید و علت و معلولهای مربوط به آن متصل اند) (۳) هرچه بیشتر و با فاصله زمانی دورتر به خلقت نظر اندازی در مقابل عظمت خلقت و نظم آن و تشابه و اختلاف آن چشمت مجبور میشود بسوی تو با رنج و ضعف برگردد (امروزه پس از ١٤ قرن که از این سخن قرآن می گذرد

می بینیم که حتی چشمان مسلح دانشمندان بزرگ فضائی که تلسکوپهای بس عظیمی را در اختیار دارند چیزهائی در عظمت خلقت و اتصال آنها به یکدیگر می بینند که جز ناچیز دانستن خود در مقابل خالق این خلقت عظیم چاره‌ای ندارند) (٤) و ما که خالق آسمانها هستیم این آسمان نزدیکتر شما را به چراغهائی آراستیم (چون زمین و آسمان ما عجایبش کمتر از شش آسمان و زمین دیگر است و انسان هایش از انسان های آنها ضعیفتر و زندگی پست تری دارند میتوان معنای دنیا را علاوه بر نزدیکتر بودن ضعیف تر و پست تر بودن نیز تصور کرد و منظور از چراغها ستارگان درخشان مریخ و مشتری و زحل و عطارد و زهره‌اند که بیشتر مورد تجاوز تسخیر کنندگان فضا میباشند) و آنها را (یعنی آسمان و آن چراغها را) طوری کردیم که باعث رانده شدن آن شیطنت کاران شود و برای آنان عذاب آن آتش سوزان را آماده کرده‌ایم (این جملات کوتاه خلاصه‌ایست از مطالب مفصلتری که در اول سوره صافات و سوره جن و سوره رحمان میباشد که در آنها گفته شده در اتمسفر زمین دو عامل کشنده برای مسافرت تجاوزکارانه مردم زمین به سیارات نفوس دار منظومه شمسی است و اگر بوسیله قدرتی از این دو مشکل بگذرند و پایگاهی برای مسافرت در مافوق اتمسفر درست کنند بطوریکه بتوانند صدای مردم آن سیارات را بشنوند از سوی آن مردم که پیشرفته‌تر از مردم زمین میباشند با تیرهای آتشین و مؤثر تیرباران میشوند تا پایگاه خود را بگذارند و از تجاوز به آن سیارات صرفنظر کنند) (٥) همانطور که چنین عذابهائی برای این شیطنت کاران هست برای کسانی که راهنمائی های دینی پروردگار خود را کفران کرده‌اند عذاب دوزخ خواهد بود و آن بازگشت بسیار بدی برای آنانست (٦) وقتی در آن افکنده شوند برای آن غُرّشی می شنوند و می بینند که شعله‌های آتش آن پی در پی بالا میزند بطوری که شعله‌ها میخواهند از خشم پاره پاره شوند (٧) هر زمان گروهی در آن افکنده شوند نگهبانان آن از ایشان می پرسند آیا اعلام خطر کننده‌ای برای شما نیامد ؟ (٨) جواب میدهند آری برای ما اعلام خطر کننده‌ای آمد لیکن ما او را دروغگو دانستیم و گفتیم الله پیغامی برای ما فرو نفرستاده و شما جز در گمراهی بزرگی دچار نشده‌اید (مردم به پیغمبران خود می گویند گمراهی تکبر و خودخواهی شما را گرفته و میخواهید با این سخنان بر ما ریاست کنید و پیغمبران راستگوی الله را چون پیغمبران دروغگوی موهوم باف میدانند با اینکه میان این دو دسته مدعیان تفاوت فراوان و روشنی میباشد) (٩) همچنین می گویند اگر ما سخن او را می شنیدیم و یا عقل خود را بکار می انداختیم امروز از مردم این آتش سوزان نبودیم (١٠) در آنزمان به این طریق به گناهان خود اعتراف میکنند و مردم آتش دوزخ از هر خوشی دور خواهند بود (١١) اما کسانی که از پروردگار خود با اینکه به ظاهر پنهان است می ترسند برای ایشان آمرزش و مزد بزرگی خواهد بود (١٢) و شما انسانها چه سخن خود را پنهان بدارید و چه آشکار او حتی به آنچه در افکار شماست داناست (صدر روحی قسمت رئیسه روح میباشد نه سینه گوشتی و آنرا ما فکر ترجمه کرده‌ایم و جای مشخص شده در مغز بوسیله فیزیولوژیستها محل اصلی فکر نیست بلکه محل اولیه انتقال فکر از روح است) (١٣) آیا پروردگار شما کسی را که خودش آفریده خوب نمی شناسد آری او آن لطیف بس آگاه میباشد (لطیف در اینجا به معنای لطف کننده نیست بلکه به معنای این است که او آنقدر لطیف و ابرمانند است که در تمام مخلوقات بوده و مادة المواد نادیدنی تمام خلقت میباشد و این حالت او باعث آن است که از تمام ذرات وجود آگاه میباشد) (١٤) او کسی است که برای شما زمین را چون شتری تندرو قرار داد که رام شما باشد و برای شما مقرر کرد که در اطراف آن راه بروید و از روزیهائی که او در آن قرار داده بخورید و یقین بدانید که آن شکفته شدن بسوی اوست (مقصود اینست که پس از مرگ با تشریفات خاصی بسوی مرکز قدرتی از او

میروید و در زمین آخرت بصورت یک انسان زنده‌ای که شخصیت روحی زندگی قبل را داشته باشید از آن زمین شکفته می شوید و بیرون میآئید) (١۵) آیا شما از کسی که در آسمان است در امانید ؟ اگر بخواهد در یک زمین لرزه شدید شما را در زمین ناپدید کند ؟ (١٦) آیا اگر بر شما کسی که در آسمان است تندبادی بفرستد شما در امان میمانید ؟ وجود این خطرهای طبیعی میرسانند که در مسیر آینده خلقت خود خواهید دانست که اعلام خطرهای من برای آخرت راست است (١٧) مردم پیش از اینان نیز اعلام خطر مرا انکار کردند پس چه نتیجه‌ای از انکار خود گرفتند ؟ (یعنی همانطور که فرعونیان و سایر مخالفین زنده شدن پس از مرگ در زمان هریک از پیغمبران در آخرکار دچار عذاب دنیائی نیز شدند شما مردم مکه که مخالف این اعلام خطر هستید نیز دچار عذاب دنیا خواهید شد) (١٨) آیا به پرندگانی که بالای ایشان بصورت بال باز یا بال بسته پرمیزنند دقت نکرده‌اید ؟ جز کسی که همه چیز را برای زندگی انسانها بخشیده آنان را در حد معینی در آسمان نگه نمی دارد (یعنی همه جا قوانین الله حکمفرماست) و او به هرچیزی بیناست (١٩) آیا جز کسی که همه چیز را به شما بخشیده چه کسی است که بتواند لشگری باشد برای کمک کردن به شما ؟ (یعنی اگر می بینید که طرفدارانی دارید که به شما کمک می کنند روی قوانینی از الله است که برای آزمایش شما مدتی میتوانند کمک کنند و بخشش الله را به شما نشان بدهند) آنان که کفران کرده‌اند جز در خیالهای باطلی گرفتار نمیباشند (٢٠) آیا اگر الله روزی خود را از شما نگه دارد چه کسی میتواند به شما روزی بدهد ؟ حقیقت این است که آنان در سرکشی و فرار خود از حقیقت لجبازی میکنند (٢١) آیا کسی که سرافکنده و صورت به طرف زمین راه میرود راه یافته‌تر است یا کسی که راست و بر راهی مستقیم حرکت میکند ؟ (کافران فقط خود را و پای خود را میبینند ولی مؤمنین حقیقی جلوی خود تا زمان پس از مرگ را می بینند و تا راه مستقیم را نبینند حرکت نمی کنند) (٢٢) بگو الله کسی است که شما را پدید آورد (هم از طریق تکامل حیوانات و هم از توالد و تناسل) و برای شما وسیله‌هائی برای شنیدن و دیدن و تعقل کردن قرار داد لیکن شما کم سپاس میگزارید (٢٣) بگو او کسی است که شما را در یک جای زمین آفرید و در آن زیادتان کرد و بسوی او جمع آوری خواهید شد (یعنی فقط در یکجای زمین یک نر و ماده از عالیترین حیوان بوسیله حلول روح انسانی در آن دو تبدیل به انسان زمینی شدند و در اثر توالد و تناسل در زمین پی در پی افزون گردیدند و پس از جدائی ارواح از بدنها تمام روحهای مردگان در زمانی که زمین متلاشی خواهد شد بسوی زمین آخرت که نزدیک قدرت مرکزی ای از الله است جمع آوری میشوند و دوباره زنده میگردند) (٢٤) و میگویند اگر شما مؤمنین راست گفته‌اید این وعده دوباره زنده شدن چه وقت است؟ (٢۵) بگو دانش آن نزد الله است و من جز اینکه خطرات آنرا بطور روشن اعلام کنم مأموریتی ندارم (با اینکه پیغمبر اسلام بواسطه ندیدن علامات مقدماتی آن وعده زمان آنرا دقیقاً نمی دانست خوشبختانه ما بوسیله دیدن علاماتی که از نزد الله در قرآن نهاده شده امروزه می توانیم دقیقاً زمان آنرا تعیین کنیم و یکی از چهار علامتی که در قرآن است شروع هزارهٔ آخردنیا از تاریخ اعلام جمهوریت در چین است و یکی دیگر پیدایش حکومتی از بی دینان که در آن آزادی تفکرات مذهبی نباشد و سوم اتحاد یهود و چهارم زمان ترقی خیره کننده علوم و طبق راهنمائی قرآن پس از این هزاره زمین متلاشی میگردد و از پس آن چهل و نه هزار سال ارواح مردگان یک بیهوشی را میگذرانند تا به زمین آخرت برده شوند و در آنجا زنده گردند) (٢٦) پس وقتی مردم آنرا در جلوی خود دیدند صورت کسانی که کفران کرده بودند زشت و ناراحت میگردد و به ایشان گفته میشود این همان چیزیست که می پرسیدید چه وقت است (٢٧) بگو آیا توجه کرده‌اید اگر الله من و کسانی را که با

من اند هلاک کند یا ترحم نماید تاثیری در رسیدن عذاب دردناک به کافران ندارد و کسی آنان را پناه نخواهد داد؟ (یکی از نادانیهای مخالفین حق گویان اینست که تصور میکنند اگر حق گویان را از بین ببرند و حق گوئی ایشان را نشنوند از بدبختیهای آینده خود نجات می یابند) (٢٨) بگو او آن بخشنده است که همه چیز را روی رحمانیتش به انسان بخشیده و ما باو ایمان آوردیم و بر او توکل کردهایم و شما بی ایمانان بزودی خواهید دانست کدام ما در گمراهی آشکاری هستیم (٢٩) بگو آیا دقت کردهاید اگر آبهای شما فرو رود چه کسی دوباره آب جاری برای شما میآورد(٣٠) (دو آیه اخیر برای آزمایش ایرادگیران از جانب الله پس و پیش شده)

خلاصه سوره «الحاقه»

الحاقه یعنی آن زمانی که لازم است برسد و این سوره در قرآنهای معمولی سوره ٦٩ است و خلاصه آن اینست که قوم کفران کننده ثمود و قوم عاد و قوم شعیب و فرعونیان و قوم نوح نیز مانند شما مردم مکه که قوم محمد هستید پیغمبرشان را برای اینکه از جانب الله خطرات آنزمان عذاب کننده را اعلام میکرد دروغگو دانستند و هریک در عاقبت کار دچار عذاب سختی در دنیا شدند و مردم چه بپذیرند و چه نپذیرند زمانی میرسد که زمین ایشان متلاشی میشود و تمام ارواح مردگانی که از ابتدای زندگی زمین تا زمان متلاشی شدن آن زنده بودند و مردند بصورت زنده آن حادثه بزرگ و مکانش را همراه با ملاقات الله بر تختی که روی ٨ ملک است در زمین آخرت میبینند. در آن زمان پرونده اعمال و افکار هر کس بدستش داده میشود بهشتیان بدان افتخار میکنند و دوزخیان از خجالت آنرا به پشت خود میگیرند و میگویند کاش پس از مرگ زنده نمی شدیم، با نفوذان دنیاخواه چنین معرفی میشوند که اینان سزاوار سختیهای دائمی دوزخند زیرا به خالق بس بزرگ خود ایمان نمی آوردند و نسبت به بیچارگان دلسوز نبودند و حال آنکه اگر در دنیا در آنچه میدیدند و هم آنچه بعداً کشف میشد دقت میکردند یقین میکردند که پیغامهای پیغمبران سخن پروردگار عالم است که نازل شده نه سخن خود پیغمبران، آری پیغام پیغمبران راست به مانند سخن شاعران و غیبگویان نیست و آن پیغمبران ماموران مجبوری بودند که حق کوچکترین دخالت در پیغام الله را نداشتند و اگر از پیغمبری چنین سوءاستفاده‌ای می کردند از جانب الله جلوی کارهای ایشان گرفته میشد و برای اینکه کفران کنندگان در آخرت افسوس خورند باید راهنمائیهای پیغمبران را دروغ بدانند و تو ای محمد حتی نام پروردگارت را از نسبتهای بدی که به الله میدهند پاک معرفی کن. حال پس از این خلاصه به متن آیات این سوره توجه نمائید:

سوره «الحاقه»

بسـم الله الـرحمـن الـرحيـم

آن زمانی که باید برسد (١) آن زمان چه باشد ؟ (٢) تو نیز نمی دانی که آن زمان سزاوار رسیدن چیست؟ (٣) قوم ثمود و قوم عاد آن زمان را که سخت زننده کافران است انکار کردند (٤) ثمودیان بوسیله آن عذاب شدید پرصدای صاعقه دار هلاک شدند (٥) و قوم عاد از تندبادی بس سرکش نابود گشتند (٦) بادی که پروردگار ایشان هفت شب و هشت روز آنرا پی در پی مامور عذاب ایشان کرد تو آن قوم را در آن عذاب بر زمین افتاده می بینی چنان که گوئی تنه‌هائی خشک از درختان خرما افتاده‌اند (ما هم با این شرح میتوانیم آنان را در تصور خود ببینیم) (٧) پس آیا برای ایشان هیچ باقی مانده‌ای می بینی؟ (داستان مفصل قوم ثمود که پیغمبرشان صالح بود در سوره‌های اعراف و هود و شعرا و نمل و قمر و شمس و ذاریات و فجر میباشد و داستان مفصل قوم عاد که پیغمبرشان هود بود در سوره‌های اعراف و هود و شعرا و ذاریات و قمر و فجر و احقاف است) (٨) و فرعون و کسی که قبل از او بود (مقصود از فرعون، فرعون غرق شده و فرعون قبل او فرعون زمان تولد موسی است) و مردم آن

شهرهای زیر و زبر شده آن روش پرخطا را آوردند (٩) و فرستادهٔ پروردگار خود را نافرمانی کردند پس پروردگار ایشان آنان را بطرز سختی بر گرفت (فرعون غرق شده آخرین پادشاه از سلسلهٔ هیکسسها بود که نامش آآکنن رع یا آپوفیس میباشد و نام فرعون قبل او در تاریخ نامعلوم است و داستان فرعون و موسی را در سورههای اعراف و یونس هود و طاها و شعرا و نمل و قصص و مؤمن میتوانید ببینید) (١٠) وقتی آن آب بجوشید (مقصود جوشیدن آب از تنور خانه نوح پیغمبر بود که قبلا مقرر شد نوح با دیدن این علامت طرفداران خود را در کشتی سوار کند) ما شما انسانها را در آن کشتی سوار کردیم (مقصود سوار کردن چند نفریست که پدر و مادر تمام بنی نوع بشر بودند و گویند ٣ پسر نوح بنام حام و سام و یافث و همسر آنان میباشند) (١١) تا آنرا یاد بودی برای شما نهیم و گوشهای شنوا آن را در گوش گیرند (داستان مفصل نوح در سورههای اعراف و یونس و مؤمنون و شعرا و هود و صافات و قمرو نوح میباشد) (١٢) پس زمانی که در آن بلندگوی معروف به یک دمیدن دمیده شود (مقصود صدای مهیبی است که علامت منفجر شدن کرهٔ زمین است) (١٣) و زمین و کوهها از مکان خود برداشته شوند و به یک خرابی کوبندهای کوبیده گردند (١٤) در آن زمان آن وعدهٔ واقع شونده واقع خواهد شد (یعنی آنزمان تمام ارواح مردگان موجود در اطراف زمین بیهوش میشوند و بسوی زمین آخرت برده میشوند تا در آنجا زنده شوند) (١٥) و آسمان شکاف شکاف گردد و آن در چنان زمانی بس سست خواهد بود (اشاره به آسمان زمین آخرت است که مانند آسمان زمین دنیا قوهٔ جاذبه زیاد ندارد که بهم فشرده باشد و این توضیح میرساند که زمین آخرت با تمام بزرگیش خیلی کمتر از زمین دنیا فشرده است و آدم و آب و درخت و آتش آنجا متناسب با چنان زمین و آسمانی میباشد) (١٦) و در اطراف آن آسمان آن ملکها مشاهده میشوند و در بالای ایشان در چنان زمانی دیده میشود که هشت ملک عرش پروردگارت را حمل میکنند (زمین آخرت بر طبق آیهٔ ١٠٧ و ١٠٨ از سورهٔ هود مانند زمین دنیا که هفت آسمان دارد دارای هشت آسمان است که درون هر یک زمینی قرار گرفته با شبه انسانهائی و آن زمینها مثل زمین ما متناسب با منظومه خودشان قرار گرفتهاند و خورشید چنین منظومهای در آخرت عرش آخرتی الله است که با عرش عظیم الله فرق دارد و عرش الله در آخرت همان منبع نوری میباشد که در آیهٔ ٦٩ از سورهٔ زمر شرح مفصلی دربارهٔ آن آمده و این منبع نور و عرش تجلی الله بصورت یک قدرت سخنگوی الله یا روح الله است که نیکوکاران به ملاقات و دیدن او نائل میگردند) (١٧) در چنان زمانی به پیشگاه الله عرضه میشوید و هیچ پنهانی از شما پوشیده نمیماند (یعنی پروندهٔ اعمال شما نزد الله روشن است) (١٨) پس هرکس کتاب اعمالش به دست راستش داده شود با افتخار به دیگران میگوید کتاب مرا بگیرید و بخوانید (١٩) و من میدانستم که چنین زمانی حساب اعمال خود را می بینم (٢٠) چنین کسی در زندگی پسندیدهای با رضایت کامل خواهد بود (٢١) در باغی بس عالی زندگی خواهد کرد (٢٢) میوههای چیدهٔ آن در دسترس است (٢٣) به ایشان گفته میشود بواسطهٔ اعمالی که در زمانهای گذشته برای چنین زمانی کردهاید گوارا بخورید و بیاشامید (٢٤) لیکن کسی که کتاب اعمالش را به دست چپش بدهند خواهد گفت کاش کتاب مرا به من نمیدادند (٢٥) و نمیدانستم حسابم چیست (٢٦) و کاش قاضی برای اعمال من در زمین دنیا بود (٢٧) مال و ثروت من نیازی از من برنداشت (٢٨) و قدرت و نفوذم از بین رفت (٢٩) در آن زمان به ماموران دوزخ گفته میشود او را بگیرید و بند برگردنش کنید (٣٠) و به دوزخش افکنید (٣١) و در محوطهای که محیطش هفتاد ذراع (در حدود ٣٥ متر) و بوسیله زنجیری محکم از محوطه دیگران جدا میشود داخلش نمائید (٣٢) زیرا او به آن یگانه خدای عظیم ایمان نمی آورد (عظمت الله به قدری است که تمام مخلوقات

جهان را شامل میشود زیرا تمام خلقت یک واحد عظیم است و آن واحد خالق عالم میباشد) (۳۳) و مردم را به خوراک دادن زمین گیران تشویق نمی نمود (بدیهی است که تشویق کننده مردم اگر روی ریا و ظاهرسازی نباشد خودش نیز خوراک دهنده بیچارگان است وچه خوراک دادنی بهتر از ایجاد کار برای محتاجان میباشد) (٣٤) پس امروز در اینجا برای او حمایت کننده‌ای نخواهد بود (۳۵) و خوراکی جز چکیده چرک دوزخیان ندارد (٣٦) و جز خطاکاران ثروتمند و باقدرت از آن نمی خورند (زیرا اینان در دنیا مردم را گمراه می کردند و رمق آنان را می مکیدند و باید در آخرت نیز رمق مردم فریب خورده خود را بصورت عرق و چرک دوزخیان بخورند) (۳۷) پس اشیاء و قوانینی که می بینند (۳۸) و هم آنچه نمی بینید گواه است (۳۹) که قرآن گفتار پیغام آوری بزرگوار میباشد (بزرگواری محمد بواسطه بزرگی و آموزشهای عالی قرآن است که کلام الله است و ما نباید شخص محمد را بدون در نظر گرفتن پیغامش بزرگ شماریم و وای بر آنانکه قرآن را از فکر بزرگ محمد میدانند و الله را فراموش کرده‌اند) (٤٠) و آن سخن یک شاعر نیست و شما چه کم ایمان می آورید (٤١) و کلام یک غیبگو نیز نمی باشد و چه کم متوجه میشوید (وای بر آنانکه بزرگی و اعجاز قرآن را در فصاحت و جمله‌بندیهای شاعرانه و ادیبانه میدانند و از مطالب عالی قرآن خبری ندارند و همچنین وای بر آنانکه پیغمبران را غیبگو می شمارند و نمی دانند که حتی آنان مثل غیبگویان نبودند که با روح و یا جن مربوط اند و یا دراکه مخصوصی برای درک حوادث نزدیک روی زمین دارند مانند مرتاضین هند که جز از حوادث نزدیک و پنهان زمین از خلقت و علوم فضاهای دور و یا حوادث بسیار دور زمین خبری ندارند و حتی همه بی منطق و موهوم پرستند) (٤٢) بلکه قرآن از مرکز قدرت کسی فرود آمده که صاحب اختیار جهانیان است (٤٣) و اگر محمد بعد از پیغمبر شدن مقداری از سخنان خود را به ما می بست (٤٤) دست راست او را می گرفتیم (یعنی سخنان حق او را که از ما بود و دلیل پیغمبریش بود از او میگرفتیم) (٤٥) و از پس آن رگ گردنش را می بریدیم (یعنی با بدنامی و موهوم گوئی بدون آنکه از ما کمکی به او برسد کشته میشد) (٤٦) و از شما مردم مکه که از او میخواهید از خودش سیاستهائی برای جلب عوام بکار برد هیچکس نمی توانست مانع این مجازات ما بر او شود (٤٧) و این موضوع تذکری است آموزنده برای آن پرهیزکاران (مبلغین مذهب ساختگی که برای گوسفندان خدا مذهبی بر خرافات و بر اساس مخالفت با زندگی پس از مرگ و بهشت و جهنم دارند می گویند طبق این آیه قرآن اگر پیشوای ایشان پیغمبری دروغگو بود بوسیله الله کشته میشد و از تبلیغات مذهبیش جلوگیری میشد و بر اساس این استدلال غلط معتقدند که هر مدعی نبوتی که گروهی به سخنانش ایمان آورند و تبلیغات مذهبیش مدتی ادامه یابد آن مدعی حتماً راستگو و پیغمبر الله است و اگر سخنانش در نزد دانایان بدیهی البطلان هم باشد ما باید آن سخنان را حق و روی مصلحت مردم بدانیم و حال آنکه این آیه درباره پیغمبران دروغ که پایه سخنانشان برموهومات است، نیست بلکه درباره پیغمبری است که از پیغمبری سوءاستفاده کند و چیزی از خودش بر پیغام الله بیفزاید و یا چیزی از آن کم کند و بدین وسیله حق و باطل در نزد مردم پرهیزکار و دانا مشتبه گردد) (٤٨) و ما میدانیم که بسیاری از شما مطالب قرآن را دروغ میدانید (٤٩) و این انکارها بر چنین کفران کنندگانی باعث افسوس آنان در آخرت خواهد شد (٥٠) و به یقین مطالب قرآن که براساس تبلیغ زندگی پس از مرگ و بهشت و جهنم است همه کاملا یقینی هستند (٥١) پس تو همیشه نام پروردگار بس عظیم خود را از نسبتهائی که دیگران روی خیال و اسم گذاریها به او میدهند پاک ساز(٥٢)

خلاصه سوره «معارج و نباء» «سوره ۸۲ و ۸۳»

سوره معارج (معارج یعنی پله‌ها و وسیله‌های بالا رفتن) در قرآنهای معمولی سوره ۷۰ است و سوره نباء (نباء یعنی خبر و اطلاع) در قرآنهای معمولی سوره ۷۸ میباشد، در این دو سوره مقداری از علامات مقدماتی آخرت و عذابهای دوزخ و خوشیهای بهشت و دلایلی طبیعی بر اثبات حقیقت زندگی دوباره بشرها در زمین آخرت و صفات بشرهای مختلف از خوب و بد و اشتباهات فکری دنیاخواهان فسادکار و تناسب تشکیلات خلقت با لزوم زندگی دوباره بشر در زمین آخرت و چگونگی آسمان و زمین آخرت و روح و ملائکه شرح داده میشود و اینک به ترجمه و تفسیر دقیق متن آیات این دو سوره توجه نمائید:

ترجمه سوره معارج:

سوره «معارج»

بسم الله الرحمن الرحیم

پرسنده‌ای از زمان عذابی پرسیده که برای کفران کنندگان این راهنمائیها حتمی است (۱) از عذابی که برای آن دفع کننده‌ای نخواهد بود (۲) و آن از الله است که صاحب آن پله‌های بالا رونده میباشد (۳) پله‌هائی که آن مَلَکها (فرشته‌ها) و آن روح از آنها بسوی او بالا میروند در زمانی که مقدار آن پنجاه هزار سال است (آن ملکها ماهها و زمین ها و خورشید آنها هستند که نام آنها منظومه شمسی معروف ماست که همه بی اختیار و مورد تملک و مأمور الله هستند برای زندگی انسانها و شبه انسانهای روی زمین های قابل سکونت هفتگانه منظومه شمسی که بر طبق تذکری که در اول سوره شورا میباشد اول پلوتون بعد نپتون، بعد از آن به ترتیب اورانوس و زحل و مشتری و مریخ متلاشی میگردند و جذب خورشید میشوند تا نوبت به کره زمین رسد و آن روح قوه جاذبه عمومی آنهاست که مربوط به خورشید و منظومه آن بوده که بسوی مرکز بزرگتر خود برمیگردد یا به عبارت دیگر طومارشان پیچیده میشود و همه بسوی عرش آخرتی الله نزدیک میشوند و جزء زمین آخرت یا کرات و کهکشان های بالای آن میگردند و چون شروع این بالا رفتن از شروع خرابی کره زمین است هزار سال از این پنجاه هزار سال قبل از انفجار زمین ما میباشد و ۴۹ هزار سال بقیه عبارتست از فاصله دو نفخه‌ای که در سوره زمر یادآوری شده که به عبارت دیگر فاصله بین قیامت اول و قیامت دوم است که در این زمان طولانی ارواح مرده‌گان روی زمین یک بیهوشی و بیخبری را میگذرانند و در یک قبر یا دالان فضائی بسوی زمین آخرت برده میشوند تا در آنجا هریک در بدن و لباسی از جنس زمین آخرت زنده شوند و چون ملخهائی از انتهای آن دالان یا حافره یا به عبارت دیگر قبرهای خود بصورت زنده‌های دوباره‌ای بیرون میآیند و شرح مفصل اینها در کتاب اثبات خدا و آخرت هست) (٤) پس تو ای محمد در مقابل هرنوع ایرادی به طرز شایسته‌ای صبور باش (۵) اگر آنان آن را زمانی بس دور می بینند (٦) ما آنرا نزدیک می بینیم (بشر چون تمام زمان ها را با زمان بس کوتاه زندگی خود می سنجد این پنجاه هزار سال را زیاد دور می بیند و دنیاخواهان پس از شنیدن این زمان خواهند گفت که فعلا زندگی نقد دنیا را به خوشی می گذرانیم و این آینده بس دور برای آنها که نزدیک بین هستند ارزشی نخواهد داشت و حتی دوراندیشان مؤمن را که نفرات کمی هستند به مسخره میگیرند و نمی دانند زمانی میرسد که این نفرات کم بر آنان حکومت خواهند کرد و آنان را در دوزخ به مسخره خواهند گرفت آیا در زندگی دنیا نیز قلیلی از دوراندیشان بر اکثریت مردم حکومت نمی کنند؟ و آیا

هر کس داناتر و مطیع تر نسبت به حکومت و قانون باشد مقامی بالاتر از دیگران ندارد؟ چه خوب است صاحبان مقامها در دنیا همین دوراندیشی را نسبت به اطاعت از پیغامهای الله داشته باشند تا در آخرت دچار عذاب بیشتری نشوند) (۷) در آن زمان آسمان زمین آخرت به رنگ روغن مایع نمودار میگردد (قرمز مایل به زرد همچون برگ گل محمدی است برطبق سوره الرحمن) (۸) و کوهها همچون پشم زده شده میشود (طبق آیه ۸۸ از سوره نمل و آیه ۲۰ از سوره نباء کوههای زمین آخرت و خود زمین آخرت مانند کوه دنیا به هم فشرده نیست بلکه از هم باز و به مانند انبوهی غبار و انبوهی پشم زده شده است) (۹) و کسی در آنزمان از دوست صمیمی خود نخواهد خواست که او را به خوبی معرفی کند (زیرا در آنجا شفاعت و خوب معرفی کردن دوست برای دوست فایده‌ای ندارد وای بر کسانیکه میگویند ما گناهکاریم و امام و پیغمبر را شفیع خود میدانیم و متوجه نیستند که امام و پیغمبر هرگز جرئت آن را نخواهند داشت که خود را دوست گناهکار معرفی کنند چه رسد به اینکه ازآنان شفاعت نمایند و کسی که الله او را روی پرونده‌اش بد شناخته بخوبی معرفی کند) (۱۰) گناهکار دوزخی دوست خواهد داشت شاید میشد برای جلوگیری از عذاب آنزمان فرزند (۱۱) و همسر و برادر (۱۲) و فامیل نزدیک خود را که پناهش میدهد فدا میکرد (۱۳) و یا تمام مردم روی زمین را میداد و از عذاب نجات می یافت (۱٤) لیکن نخواهد شد بلکه دوزخ آتش پرزبانه‌ای است (۱۵) که پوستهای انسان را تاول دهد (۱٦) چنین آتشی کسی را بسوی خود میخواند که در دنیا به پیغامهای الله پشت نمود (۱۷) و از آن دوری کرد و در پی جمع مال و ذخیره آن شد (۱۸) راستی انسان چه حریص آفریده شده (۱۹) چون به او بد رسد التماس میکند (۲۰) و اگر نعمت به او رو آورد آنرا از دیگران منع مینماید (۲۱) مگر آن نمازگزارانی (۲۲) که نماز مقرره خود را همیشه میخوانند (۲۳) و در اموال خود حقی معلوم (۲٤) برای تقاضا کنندگان و بی چیزان مقرر کرده‌اند (۲۵) و آن زمان داوری و مجازات را راست میدانند (۲٦) و از عذاب پروردگار خود میترسند (۲۷) و میدانند عذاب پروردگارشان بی امان است (۲۸) همچنین نمازگزارانی که مواظب نفوذهای شهوانی خود میباشند (۲۹) مگر بر همسران خود یا برآنچه دستهای ایشان مالک شده و این دسته اخیر ملامتی نخواهند شد (در قانون اسلام و یهودیت و مسیحیت چنین مقرر بوده که اگر کسی نتواند زنی شایسته و عفیف که معمولا پرارزش است و دائمی است بگیرد باید حتی المقدور صبر کند و خود را آلوده به چیزهای ناشایسته نگرداند تا دچار آینده‌ای بد نشود و اگر نتوانست جلوی قدرت شهوت خود را بگیرد می تواند از زنانی که برای کار کردن خرید و فروش میشوند و لیاقت زندگی کردن مستقل را ندارند با مقرراتی صحیح که جلوی هرگونه پیشآمدهای بد را در زندگی آینده بگیرد استفاده شهوانی ببرد تا بعداً موفق شود زنی شایسته بگیرد و پس از آن حق نداشت با اینگونه کنیزان نزدیکی نماید مگر به اجازه زن رسمی خود در مواقعی بسیار ضروری) (۳۰) پس کسی که خلاف این کارها را کند سرکش خواهد بود (۳۱) و همچنین نمازگزارانی که امانتها و پیمانهای خود را مراعات میکنند (۳۲) و اگر چیزی را دیدند و شهادت دادند بر آن ایستادگی می نمایند (۳۳) و مواظب شرایط و مقررات نماز خود میباشند (اهم این شرایط مراعات اوقات نماز و دانستن معنای نماز و توجه دقیق به آن در نماز و عمل کردن بدان در زندگی است که متأسفانه امروزه مورد توجه بعضی پیشوایان با نفوذ مذهبی نیست و آنچه مورد توجه ایشان است ادای صحیح الفاظ و حفظ لهجه عرب است تا باعث شود مردم نادان بار آیند) (۳٤) اینگونه نمازگزاران اند که در باغهائی از بهشت به خوبی پذیرائی میشوند (۳۵) چه شده که کفران کنندگان بسوی تو ترسان و با خضوع می شتابند؟ (۳٦) و دسته دسته از راست و چپ بسوی تو میآیند؟ (۳۷) آیا هرکس از ایشان

توقع دارد که زحمت نکشیده داخل باغی پرنعمت شود؟ (از این آیات پیداست که در زمان نزول این سوره پیغمبر اسلام و طرفدارانش شخصیتی اجتماعی در مکه پیدا کرده‌اند و این زمان که نزدیک به هجرت پیغمبر است گروهی از کافران روی طمع ها آمده‌اند و اظهار مسلمانی کرده‌اند بدون آنکه مقررات فکری و عملی اسلام که شرح آن درباره نمازگزاران گذشت انجام دهند به مانند اکثر مسلمانان امروز که فقط مسلمانی را در چاپلوسی و بزرگداشتِ زبانیِ غلوآمیز نسبت به پیشوایان مذهب میدانند) (۳۸) اینگونه مسلمانی در نزد ما که پروردگار ایشان میباشیم هرگز پذیرفته نیست زیرا ما ایشان را از چیزی آفریده‌ایم که خودشان بهتر میدانند (یعنی ایشان برطبق آیه ۱۹ از همین سوره حریص و خودخواه و دنیاخواه و بیرحم ساخته شده‌اند و مانند نمازگزاران حقیقی تربیت نشده‌اند) (۳۹) اختیارات ما بر مشرقها و مغربهای جهان گواه آن است که ما میتوانیم (۴۰) اینان را به مردمی بهتر از ایشان تبدیل کنیم و در اینکار چیزی جلوی ما را نخواهد گرفت (یعنی دوروئی های ایشان نمی تواند پیغمبر ما و مؤمنین حقیقی را فریب دهد و در دستگاه اسلام سوءاستفاده کنند و جلوی اصلاحات مورد نظر ما را بگیرند) (۴۱) پس تو این کافران چاپلوس را رها کن تا در باطلهای خود باشند و به بازیهای دنیائی سرگرم شوند تا آن زمانی را که به ایشان وعده داده شده ملاقات کنند (۴۲) و روزگاری که از آن قبرها به سرعت خارج شوند (از قبرهائی که در زمین آخرت دیده میشود و عبارتند از درهای خروجی قبر فضائی ای که ارواح انسانها پس از مرگ در آن داخل شده‌اند) گوئی بسوی بُتی باشتاب میروند (یعنی همانطور که این کافران در دنیا بسوی بتهای خود بدون توجه به اطراف خود شتابان و با کمال ذلت میروند در آنجا پس از بیرون آمدن از قبرها بسوی جائی که مکان داوری و گفتگوی الله است میروند تا محاکمه شوند) (۴۳) چشم های ایشان فرو افتاده بوده و ذلت و پستی ای آنان را فرا خواهد گرفت و این همان روزی است که در دنیا به ایشان وعده داده شده بود (۴۴)

سوره «نباء»

بســم الله الـرحمـن الـرحيـم

از یکدیگر چه می پرسند ؟ (۱) از آن خبر بس بزرگی (۲) که در آن اختلاف عقیده‌ها دارند (۳) این اختلافها و پرسش ها سودی ندارد و حقیقت آنرا به زودی خواهند دانست (٤) آری سخنان ایشان بیهوده است زیرا بزودی خواهند دانست (۵) آیا ما که شرح مفصل آنزمان را داده‌ایم و آنان نمی خواهند بپذیرند همان کسی نیستیم که زمین غیرقابل سکونت را مکانی برای سکونت و زندگی کردیم؟ (٦) و آیا کوهها را ذخیره‌هائی برای ادامه قدرت مردم روی زمین قرار ندادیم؟ (۷) آری ما بودیم که شما بشرها را به انواع مختلف آفریدیم (۸) و خواب شما را برای آرامش و استراحتی بوجود آوردیم (۹) و شب را پوششی برای شما ساختیم (۱۰) و روز را تلاشی برای معاش (۱۱) و بالای شما هفت آسمان محکم بنا کردیم (آسمان اول اتمسفر آبی رنگ ماست و شش آسمان دیگر آسمان مریخ و مشتری و زحل و اورانوس و نپتون و پلوتون است که در آنها نیز زندگی مشابه زمین بلکه قویتر از مردم زمین هست) (۱۲) آری برای استفاده شما و آنان چراغی درخشان قرار دادیم (خورشید چراغ هفت زمین و آسمان نفوس دار منظومه شمسی است) (۱۳) و از ابرهای باران دار آبی بس ریزان فرود آوردیم (١٤) تا بوسیله آن دانه‌ها و گیاهانی از زمین بیرون آوریم (۱۵) و باغهائی با درختان درهم شده (١٦) این وسائل زندگی دلیل بزرگی است که وعده‌گاه ما و شما آن زمان جدائی میباشد (یعنی اینکه می بینید در زندگی دنیا اضطراباتی هست و دوغ و دوشاب یکی است و فسادکاران بر مردم تسلط دارند دلیل بزرگی است که باید آخرتی باشد تا فسادکاران نتیجه فساد خود را ببینند و نیکوکار از بدکار جدا شود و الا لازم نبود که خالق عالم زمین بدون زندگی و پایدار را بوسیله قدرت عالی خود اینطور ناپایدار و پرستم نماید) (۱۷) آن وعده‌گاه از زمانی شروع میشود که در آن بلندگوی مهیب دمیده میشود و شما پس از متلاشی شدن زمین و رسیدن ارواح شما به زمین آخرت در آن زمین دسته دسته بسوی مکان داوری ما خواهید آمد (۱۸) و آسمان آن زمین را شکاف شکاف خواهید دید و می بینید که دروازه‌هائی در آنست (۱۹) و کوههای آن زمین دیده میشوند که روانند و به مانند کوهی که در سراب دیده میشود لرزانند (به مانند انبوهی پشم زده شده هستند) (۲۰) آری یقین بدانید که دوزخ کمینگاهی از ماست (۲۱) که بازگشتی است برای کفران کنندگان سرکش (۲۲) سالیانی بسیار دراز در آن خواهند ماند (در یک زندگی پررنج و در تحت حکومت مؤمنین حقیقی پیغمبران) (۲۳) در آن نه خوابی هست که اندک استراحتی کنند و نه نوشیدنی ای (٢٤) مگر آبی جوشان و چکیده‌ای متعفن (۲۵) از چرک دوزخیان و آن پاداش مناسبی است برای فسادکاریهای گذشته ایشان (٢٦) زیرا آنان در دنیا امیدی به بودن چنین حسابی نداشتند (۲۷) و به طرز ستمکارانه‌ای این حسابها را انکار میکردند (۲۸) و حال آنکه همه چیز را ما در نوشته‌ای به شمار آورده بودیم (نوشتهٔ رقیق منتشری که در سوره طور ذکر شده) (۲۹) به آنان گفته خواهد شد این عذابها را بچشید و بدانید جز عذاب چیزی بر شما نخواهیم افزود (۳۰) به یقین برای آن دانایان پرهیزکار در آنزمان جای پیروزی و رستگاری خواهد بود (۳۱) باغهائی و انگورستانهائی (۳۲) با دخترانی نارپستان و همسال (۳۳) و جامی پر از شرابی پر لذت (٣٤) در آنجا نه بیهوده‌ای می شنوند و نه سخنان دروغی (۳۵) این پاداشی است از کسی که تورا برای پیغمبری در اختیار گرفته و بخششی است از روی حساب (٣٦) صاحب اختیار تو صاحب اختیار آسمانها و زمین و میان آن دو میباشد و او آن بخشنده‌ای است که تمام خلقت را برای ترقی بشر به بشرها بخشیده و کسی اختیار چون و چرا با او را نخواهد

داشت (۳۷) در آن زمان که آن روح و آن مَلَکها در اطراف الله صف کشیده می ایستند (اشاره به قدرت عظیم و جاذبه عمومی و مَلَکهائی است که درباره آنها در اول سوره معارج و هم در سوره الحاقه آنچه باید گفته شود گفته شد و در زمین آخرت به چشم بشرهای مؤمن دیده خواهد شد که مانند منظومه شمسی در اطراف عرش مخصوصی از الله در گردش اند و با ارواح و ملکهای دیگر آماده به هر دستوری که خالق عالم به آنها بدهد برای خلقتهای جدیدی میباشند) هیچکس سخنی نمی گوید مگر کسی که آن بخشنده بزرگ به نفع او دستوری دهد و چنین کسی آنچه گوید راست خواهد بود (این راستگویان پیغمبران و رهبران و مؤمنان حقیقی و مَلَکهای غیبی او هستند که لازم میشود شهادتهای خود را درباره اشخاص دیگر بدهند و این شهادت جزئی است از شفاعت به اذنی که در قرآن بارها بدان اشاره شده است) (۳۸) آنزمان سزاوار موعود مورد اختلاف کفران کنندگان چنین شرح و بسطی دارد پس هرکس بخواهد میتواند بسوی پروردگار خود بازگشت خوب یا بدی را انتخاب کند (۳۹) ما که خالق شما انسانها هستیم شما را بوسیله پیغامهای خود به عذابی که بزودی برای شما مشاهده خواهد شد اعلام خطر کردیم وقتی آنزمان رسید هرکس آنچه را در پیش کرده بوده خواهد دید و کفران کنندگان این اعلام خطرها خواهند گفت ای کاش من همیشه خاک بودم (یعنی فسادکار خواهد گفت کاش از خاک زمین غیر زنده موجود زنده بوجود نمی آمد و به انسان تکامل نمی یافت و من در دنیا زنده نبودم و جماد بودم تا دچار چنین بدبختی بس شدید و طولانی نمیشدم) (۴۰)

خلاصه چند سوره کوچک

ترجمه و تفسیر چهار سوره کوچک ۸٤ و ۸۵ و ۸٦ و ۸۷

این چهار سوره، سوره‌های زلزال (یعنی لرزاندن) و نازعات (قوه‌هائی که به قوت چیزی را ازچیزی بیرون میکشند) و انفطار (شکاف دار شدن) و انشقاق (شکاف دار شدن) میباشند که در قرآنهای معمولی به ترتیب سوره‌های ۹۹ و ۷۹ و ۸۲ و ۸٤ هستند، خلاصه این چهار سوره اینست که مقدمات زنده شدن دوباره مردگان برای آخرت از زمانی بر بشرهای زندهٔ روی زمین و هم ارواح مردگان گناهکار گذشته معلوم میگردد که آنان زلزله‌های شدید و آتشفشانهای بی سابقه‌ای را در تمام زمین ببینند، در آنزمان که آسمان نیلگون شکاف دار میگردد قدرتهائی زمین را از جاذبه خورشیدی خواهند کند و زمین متلاشی خواهد شد و زنده‌ها همه میمیرند و ارواح مردگان اطراف زمین به عذابی بس سخت که باعث بیهوشی آنان میشود دچار میگردند و این ارواح مردگان را قوه‌هائی از یک دالان فضائی از جاذبه‌هائی می گذرانند و بسوی زمین آخرت میبرند تا بصورت زنده‌های دوباره‌ای از قبرهائی که در زمین آخرت هست با خلقت جدیدی متناسب با آن زمین بیرون آیند و به پیشگاه الله برای داوری حاضر گردند و در آنجا معلوم خواهد شد که چه کسانی باید بسوی دوزخ رانده شوند و چه کسانی به شغل بهشتی خود برسند و در این چهار سوره ضمن روشن شدن موضوع فوق دلایلی تاریخی و هم علمی آورده شده است که هر انسان حق جوئی متوجه میشود این سخنان که اساس پیغام پیغمبران الله را تشکیل داده‌اند حتمی هستند و اینک به بیان تفصیل آیات این سوره‌ها توجه نمائید:

سوره «زلزال»

بسم الله الرحمن الرحیم

هنگامیکه زمین برای آن زلزله بس شدیدش بلرزد (۱) و زمین سنگینیهای خود را بیرون ریزد (۲) و انسان بگوید زمین را چه شده (۳) در آن زمان زمین است که خبرهای مربوط به آخر عمرش را داستان میکند (٤) زیرا کسی که تو را برای پیغمبری تربیت نموده به او چنین وحی کرده (منظور از وحی بر زمین در اینجا فرمان طبیعی الله به زمین است و علت اینکه ما رَب را تربیت کننده معنا میکنیم از آن روست که رب بمعنای اصلاح کننده و هم صاحب اختیار است و مجموع این دو در معنای تربیت محمد برای پیغمبری از جانب الله نهفته است و علت اینکه پیغمبری محمد در این آیه آمده اشاره به آنست که اساس پیغمبری پیغمبران بخصوص پیغمبر اسلام خبرهای مربوط به علامات آخرت و وضع زمین در آخر زمان است) (۵) در چنین زمانی مردم گروه گروه از زمین به خارج برده میشوند تا نتیجهٔ کارهای دنیائی خود را ببینند (یعنی پس از متلاشی شدن زمین ارواح مُردگانی که بواسطهٔ بدیهائی که کرده بودند در اطراف زمین زندگی برزخی خود را میگذرانند با دیدن عذابی سخت بیهوش میشوند و داخل مرگ دوم خود میگردند و در عرض ٤۹ هزار سال بسوی زمین آخرت برده میشوند مطابق شرحی که در سورهٔ نازعات خواهید دید) (٦) پس هر کس به وزن ذره‌ای خوبی کند در آنزمان خوبی میبیند (۷) و هر کس به وزن ذره‌ای بدی کرده باشد جزای بد آنرا خواهد دید(۸)

سوره «نازعات»

بسم الله الرحمن الرحیم

آن فرشتگانی که چون نوشیدن جرعه‌ای شیر از ظرفی از شیر، زمین را از خورشید می کنند گواهند (اشاره به قوه‌هائی است که در هنگام متلاشی شدن زمین، زمین را از جاذبه خورشید جدا میکنند و باعث متلاشی شدن زمین در فضامیگردند و این در زمانی است که بواسطه بهم پیـچیده شدن خورشید مقداری از قوهٔ جاذبه‌اش نسبت به زمین کم شده باشد و قبل از آن شش سیاره ماه‌دار منظومه شمسی متلاشی شده‌اند) (۱) و گواه دوم آن تکه‌های تغییر مکان دهنده‌ای هستند که تغییر مکانی میدهند (تکه‌های زمین) (۲) و گواه سوم آن قوه‌هائی میباشند که چون شناکردن شناگران در آب آن ارواح را همراه گرفته‌اند و در فضا برای رسیدن به زمین آخرت شنا مینمایند (۳) پس این شناگران به طرز مخصوصی جلو زننده میباشند (اشاره به این است که این شناگران در مسیر خود مشکلاتی دارند و مکانهائی را باید پشت سر بگذارند که قوهٔ جاذبه آنها آنان را بسوی خود اندکی میکشد ولی آنان با شنای خود از آنها آهسته آهسته میگذرند و لذا ٤۹ هزار سال طول میکشد و این تذکرات قرآن کافی است که در آینده دانشمندان علوم فضائی بهتر بتوانند به این عوامل و موانع پی ببرند) (٤) و این شناگران تدبیرکننده فرمانی هستند که خالق عالم دستور داده (چون این آیات درباره اخبار مقدمات قیامت و آخرت است و بعد ازسوره زلزال و سوره‌های قبل آن که درباره اینگونه خبرهاست نازل شده جواب قسم و گواهی اینها حتمی بودن اینهاست یعنی این عوامل وقتی اعمال خود را انجام دادند ارواح انسانهای کفران کننده می فهمند که پیغامهای پیغمبران دروغ نبود) (۵) اینها زمانی خودنمائی میکنند که زمین لرزنده سخت می لرزد (٦) و آنچه باید پی در پی اتفاق افتد از پی آن خواهد شد (۷) در آنزمان روحهای درک کننده‌ای مضطربند (۸) و چشمان آن روحها افتاده و ذلیل نمودار است (۹) و با خود می گویند آیا واقعاً در آن قبر فضائی برطبق آنچه پیغمبران گفته‌اند باید به جائی که ابتدا در آن خلق شده‌ایم بازگردانده شویم؟ (در این جملات، قلب، روح درک کننده ترجمه شده و حافره هم قبرفضائی و هم خلقت اول است و خلقت اول اشاره به خلقت روح انسان در زمین آخرت است که بواسطه گناهی که صاحب آن روح یعنی آدم کرد از بهشت به زمین افتاد و دریک بدن حیوانی حلول کرد و پس از مرگ باید دوباره به زمین آخرت برگردد) (۱۰) آیا وقتی بظاهر بصورت استخوانهای پوسیده‌ای دیده نمی شدیم در حقیقت چنین آینده‌ای داشتیم؟ (۱۱) در آن زمان خواهند گفت این زمان بازگشتی ضررزننده خواهد بود (۱۲) پس آن فقط یک راندن پرصدا خواهد بود (۱۳) که ناگهان آنان خود را در آن زمین بی خواب و استراحت خواهند دید (١٤) آیا داستان موسی به تو رسیده؟ (۱۵) و وقتی را میدانی که پرورندهٔ موسی او را در آن وادی مقدس پیچ دار آواز داد؟ (اشاره به اول زمانی است که به موسی وحی شد تا مامور رساندن پیغام الله به فرعون شود و آن در وادی یعنی جاده‌ای کنار رودخانه‌ای بود و آن جاده در کنار کوه سینا و در شبه جزیره سینا و جائی بود که وسط دوراهی بود یک راه به طرف شمال میرفت و یک جاده به طرف شرق و موسی از شمال چون در انتهای جاده روشنائی ای دید بسوی آن آمد) (١٦) به او گفت بسوی فرعون برو که او به سرکشی سختی پرداخته (۱۷) به او بگو آیا میخواهی به پاکی کشیده شوی (۱۸) و من تو را بسوی پروردگارت هدایت کنم و از او بترسی؟ (۱۹) پس موسی آن نشانهٔ معجزه‌آسای بزرگ را به او نشان داد (۲۰) و او انکار کرد و نافرمانی نمود (اشاره به افکندن عصا و مار شدن آن میباشد که فرعون پس از دیدن آن به موسی گفت تو جادوگری) (۲۱) پس از آن فرعون به موسی پشت نمود و به کوششهائی برعلیه

موسی پرداخت (۲۲) و فرعونیان را جمع کرد و میان آنان آواز داد (۲۳) و گفت: بزرگترین صاحب اختیار شماها منم نه خدای مورد نظر موسی (۲٤) پس الله نیز اورا به مجازات زمان آخر و اول بگرفت (مجازات زمان آخر اشاره به عذاب بسیار سخت فرعون در عالم برزخ و از پس مرگ اوست و عذاب زمان اول عذاب کوچکتر دنیائی اوست که از غرق شدن در دریای تمساح برایش پیش آمد) (۲۵) همانا در این داستان عبرتی است برای کسی که ازالله و قوانینش می ترسد (از داستان موسی و از اینکه فرعون او آخرین فرعون سلسله هیکسسها بود و از اینکه کسی جز از طریق قرآن و تورات نمیتواند بداند این سلسله خارجی چگونه از مصر رفتند میتوان یقین کرد که حتماً پیغمبران الله که اعلام کننده زندگی پس از مرگ هستند راستگویانی میباشند که پشتیبان ایشان الله بوده و برای تفصیل داستان موسی و فرعون او به کتاب داستان فرعون سه پیغمبر و سوره‌های اعراف و یونس و هود و طه و شعرا و قصص و مؤمن از قرآن و آخر سفر پیدایش تورات مراجعه شود) (۲٦) آیا آفرینش شما محکمتر است یا آسمان که الله آنرا ساخته؟ (آفرینش آسمان نیلگون هم محکمتر و هم پایدارتر از انسان است و زندگی انسان خیلی ناپایدار میباشد و به بادی و میکربی و نرسیدن اکسیژنی بند است) (۲۷) ارتفاع بلند آن را الله بلند کرد و آنرا بسی درست ساخت (تا قبل از پیدایش هواپیما چه کسی می توانست حدس بزند که آسمان نیلگون چیست و ارتفاعی دارد و زندگی بشر به ساختمان آن بسته است؟ آیا این سخنان علمی از الله بودن قرآن را ثابت نمی کند؟) (۲۸) شب آسمان را تاریک گردانید و روز آنرا ظاهر ساخت (ابتدا بواسطه اینکه اطراف زمین پر از اجرام دود مانند بود برای زمین روز و شبی نبود و همیشه زمین تاریک بود و بعداً که اجرام فوق مقداری جذب زمین شدند و مقداری زمینهای دیگری از منظومه شمسی را ساختند شب و روز پدید آمد) (۲۹) و زمین دنیا بعد از آن بود که بوسیله قوانینی از الله از شکم بزرگ و پهن شد (اشاره به حرکت وضعی زمین است که به قدرتی از الله پدید آمد و باعث شد که دو قطب آن فرو رود و قسمتهای استوائی آن پهن گردد) (۳۰) پس از آن از زمین آب و چراگاهش را بیرون آورد (۳۱) و کوهها را نیز او پایدارشان نمود (۳۲) این آب و گیاه و کوهها را برای بهره‌برداری شما انسانها و چهارپایان شما قرار داد نه برای فسادکاریها و کفرانهای شما (۳۳) آری زمانی که آن مصیبت بس بزرگ آید (یعنی وقتی زمین بوسیله قوه‌هائی متلاشی گردد) (۳٤) و زمانی که انسان به یاد آورد چه کوششهائی در دنیا میکرده (۳۵) و دوزخ معروف برای بینندگان آن ظاهر گردد (۳٦) در آنزمان هرکس که سرکشی کرده بود (۳۷) و زندگی دنیا را ترجیح داده بود (۳۸) جایگاهش دوزخ خواهد بود (۳۹) لیکن کسی که از مقام قانونی پروردگار خود ترسید و روح خود را از هوسهای نامشروع بازداشت (٤٠) به یقین جایگاهش بهشت میباشد (٤١) از تو می پرسند زمان حتمی و دقیق آن هنگام چه وقت است (٤٢) تو از یادآوری دقیق آن چه سودی می بری (یعنی تو که علامات مقدماتی آنرا نمیتوانی ببینی از دانستن دقیق آن سودی نمی بری زیرا نمی توانی بیش از آنچه در قرآن گفته شده بگوئی) (٤٣) فقط بدان که انتهای این جریانات بسوی ملاقات صاحب اختیار تو خواهد بود (٤٤) و تو فقط اعلام خطر کننده برای کسی هستی که خیره سر نباشد و از این تذکرات بترسد (٤٥) زمانی که آنها را ببینند با تمام طولانی بودن زمان آن چنان می بینند که در دنیا جز چند ساعتی از سرشب یا اوائل روز درنگ نکرده بودند (یعنی حس می کنند که زمانی بس طولانی باید عذاب بکشند برای فسادهائی که برای خوشی چند ساعت در دنیا انجام داده‌اند) (٤٦)

سوره «انفطار»

بسم الله الـرحمـن الـرحيم

زمانی که آسمان شکاف شکاف شود (اشاره به شکافها در لایه اُزُن است که امروزه شروع شده و خطرات روبه تزاید آنرا دانشمندان تذکر میدهند و این دلیل وحی قرآن است) (۱) زمانی که آن ستارگان متلاشی گردند (اشاره به زمان متلاشی شدن پلوتون و نپتون و بعد آن اورانوس و زحل و مشتری و مریخ است تا نوبت به زمین ما برسد) (۲) و هنگامی که دریاها به ساحل راه یابند (شاید اشاره به ذوب شدن یخهای قطبی و بالا آمدن آبهای دریاها باشد و یا طوفانهائی که منشاء دیگری داشته باشند) (۳) و وقتی که آن قبرها زیر و زبر شوند (اشاره به زمان زلزله‌های شدید و وسیع زمین است که باعث زیر و زبر شدن سطح زمین و قبرهای مردگان است و این تذکر میرساند که قبرهای روی زمین دنیا که زیر و زبر خواهد شد ربطی به قبرهای زمین آخرت که پس از مدتها دوباره زنده شده‌ها از آن بیرون میآیند ندارد) (٤) در این زمانها هرکسی خواهد دانست که قبلا چه کرده و چه در آینده نتیجه خواهد گرفت (اشاره به یادآوری شدن ارواح مردگان است که می فهمند در آستانه دیدن عذاب آخرت هستند) (۵) ای انسان چه چیز تو را نسبت به تربیت کننده پرکرمت سرکش ساخت (٦) نسبت به کسی که تو را آفرید و درست ساخت و متعادلت نمود (۷) و اجزای تو را به شکلی که خواست روی هم قرار داد (۸) و شما که دین و روزگار مجازات را انکار میکنید از این تذکرات چه سودی میبرید؟ (۹) یقین بدانید که نگهبانانی بر شما گمارده شده (۱۰) آنان نویسنده‌گانی هستند باارزش (۱۱) که میدانند چه‌ها میکنید (۱۲) اینها برای این است که نیکوکاران مؤمن به پیغامهای الله در فراوانیهائی باشند (۱۳) و بدکاران در آتشی سوزان (۱٤) که در روزگار مجازات بدان میسوزند (۱۵) و از آن خود را پنهان نخواهند کرد (۱٦) و تو چه میدانی که روزگار مجازات یادآوری شده در دین الله چیست؟ (۱۷) هرچه فکر کنی نخواهی دانست روز مجازات چگونه است (یعنی جز از طریق وحی نمی توانی بفهمی که وضع بهشت و جهنم در آخرت چگونه است) (۱۸) آن زمانی است که هیچکس به نفع کسی دیگر اختیار چیزی ندارد (یعنی کسی شفیع بخشش گناهی از کسی نمی شود) و در چنان زمانی فقط فرمان، فرمان الله است (۱۹)

سوره «انشقاق»

بسم الله الرحمن الرحیم

هنگامیکه آسمان شکافدار شود (۱) و واجب گردد که گوش به فرمان پروردگارش دهد (۲) و زمانی که زمین به خارج کشیده گردد (۳) و آنچه در آن میباشد بیافتد و زمین خالی گردد (اشاره به کشیده شدن زمین بواسطهٔ عوامل قدرتمند خارجی از جاذبهٔ خورشید است که باعث میشود کوههای زمین فرو ریزند و زمین متلاشی گردد و از ارواح مردگان و همچنین از موادی خالی شود) (٤) و بر او واجب شود که به فرمان پروردگار خود گوش دهد (۵) ای انسان در آنزمان تو با کوششی مخصوص کوشا خواهی بود که بسوی پروردگارت بروی و او را ملاقات کنی (با در نظر گرفتن آنچه در سورهٔ نازعات و سورههای دیگر دربارهٔ بیهوشی ارواح در این زمان گفته شده این کوشش به اختیار خودشان نیست بلکه در اختیار عواملی است که شنا کنان آنها را در یک دالان و قبر فضائی بسوی زمین آخرت میبرند) (٦) پس هنگام ملاقات پروردگار، هرکس که نامهٔ اعمالش را بدست راستش بدهند (۷) او به حساب آسان و خوبی حسابش روشن میشود (۸) و بسوی همفکرانش خوشحال برمیگردد (مقصود از ملاقات الله ملاقات قدرت آخرتی الله است که در عرش آن میباشد و در آنزمان نیکوکاران الله را می بینند بصورت ابری همانطور که ما ماه را بصورت ابری می بینیم و این دیدار منافاتی با عظمت الله و همه جا بودن الله ندارد زیرا قدرتهای غیر مرکزی الله در همه جاست و این نیز مشابه دیدن ما به خورشید است با اینکه ما جزء کوچکی از قدرت غیر مرکزی خورشید میباشیم قدرت مرکزی خورشید را به فاصلهٔ دوری از خود می بینیم) (۹) ولی کسیکه نامهٔ اعمالش را از پشت سر به دستش دهند (۱۰) کارش به جائی میرسد که هر آن تقاضای مرگ میکند (۱۱) و پی در پی در آتش سوزانی برشته میشود (۱۲) زیرا او در دنیا در میان همفکرانش شادمان بود (۱۳) او گمان میکرد که هرگز به مکان قبل خود باز نمیگردد (١٤) و نمیدانست که پروردگار او به اعمال و لیاقتش بینا بوده (۱۵) پس ای انسان ها به گواهی روز و انتهایش که اندک روشنی میان روز و شب است (١٦) و بگواهی شب و چیزهائی که شب آنها را در خود میگیرد (یعنی خوشگذرانیها و فسادهای روز را در خود محو میکند و همه را خسته و رنجور میخواباند) (۱۷) و بگواهی ماه در هنگامیکه بدر کامل میشود (و فسادکاران را به هوسهای شبانه می اندازد) (۱۸) این تغییرات مختلف فریبنده همه دلیل بر آن میباشند که شما انسانها غیر از حالات مختلف دنیائی از پس مرگ نیز حالاتی خواهید داشت که مجبورید حالتهای مختلفی را طی کنید تا به زمین آخرت و زندگی دوباره برسید (۱۹) پس این بشرهای سرکش چه سودی خواهند برد که این راهنمائیها را نمی پذیرند (۲۰) و چرا وقتی بر ایشان مطالب قرآن خوانده میشود به اطاعت سر فرود نمی آورند؟ (۲۱) آری آنان که کفران این راهنمائیها را میکنند باید آیندهٔ وخیم خود را دروغ بدانند (۲۲) و الله بدانچه ایشان برای خود ذخیره میکنند داناتر از خودشان است (بیچارهها به تصور خوشبختی آینده خود، از هر راه غیر مشروعی مال و ثروت و نفوذ ذخیره میکنند و نمیدانند که چه اعمال سیاهی در پروندهٔ ضخیم خود برای آخرت ذخیره میکنند) (۲۳) پس ایشان را به عذابی بس دردناک مژده بده (٢٤) ولی آنانکه این راهنمائیها را پذیرفتند و کارهای خوبِ یادآوری شده در این راهنمائیها را انجام دادند مزدی خواهند داشت که هرگز قطع نمیشود (۲۵)

دو پیشگوئی مهم تاریخی و مطالبی علمی

سورهٔ روم که در قرآنهای معمولی سوره ۳۰ میباشد از یک آیه متشابه و ٦۰ آیه محکم تشکیل یافته در این سوره ابتدا دو پیشگوئی درباره دو حادثهٔ بزرگ یکی پیروزی رومیان بر ایرانیان و یکی پیروزی مسلمین بر کفار با تعیین زمان دقیق این دو پیشگوئی گفته شده تا دلیل بر راستی نبوت پیغمبر اسلام و حتمی بودن زندگی پس از مرگ و بهشت و دوزخ باشد، بعد از این دو پیشگوئی گفته شده که عذاب دیدن تمام مخالفین دین در زمان هریک از پیغمبران نیز دلیل دیگریست بر راستی پیغام پیامبران دربارهٔ آخرت و دروغ بودن سخن کسانی که مقربین درگاه الله را شفیع گناه خود میدانند و آنها را در صاحب اختیاری شریک الله تصور میکنند از پس این موضوع تاکید میشود که مسلمان باید در پنج وقت مجزا از هم در هر شبانه روز نماز بخواند و از پس آن نشانه‌هائی از کارهای الله برای زندگی بشر شرح داده شده تا از هر یک از آنها متوجه شوند که هدف زندگی بشر فسادهای دنیائی ایشان و مرگ و نابودی نیست بلکه دوباره زنده شدن برای یک زندگی وسیع و پایدار آخرت است و زندگی دنیا مقدمه‌ای برای آن میباشد و برای الله تجدید زندگی بشر در آخرت بسیار آسانتر از ایجاد زندگی در روی زمین است و انسان عاقل هرگز قبول نمیکند که کسی در منافع خود غلام زرخرید را شریک خود گرداند چگونه ممکن است الله بندگانی از خود را هر چه هم مقرب باشند در صاحب اختیاری شریک خود قرار دهد و یا آنها را واسطه و شفیع گناهکاران گرداند و چنین عقایدی از هوسهای جاهلانه ستمگران سرچشمه گرفته و کسی از آنان شفاعت نخواهد کرد و لذا دین پیغمبران بر نبودن چنین شفاعتی میباشد و این فطری است که هرگز کسی برای الله که از رگ گردن نزدیکتر است ارواح مقدسی را که مرده‌اند و از زمین بسیار دور شده‌اند و در بهشتند واسطه و شفیع قرار نمیدهد و چنین عقیده‌ای شرک و بت پرستی است و تمام تفرقه‌های مذهبی از چنین شرکی سرچشمه گرفته است، پس از سخنان فوق در این سوره گفته شده اگر برای زیاد شدن مال مردم مال خود را به ربا بدهید عیبی نیست و اگر به ناتوانان کمک بلا عوض نمائید مزد آنرا چند برابر نزد الله خواهید یافت و نحوهٔ کمکهای الله برای پیروزی پیغمبران خود و مؤمنین به آنان روی جور کردن قوانین و علت و معلولهائیست طبیعی بمانند ایجاد باد برای پیدائش باران در زمینی و لذا نباید مؤمنین از طول مدت رسیدن وعده پیروزی از جانب الله ناامید شوند و این طول مدت برای این است که معلوم شود آنان که غیر قابل هدایت هستند و سزاوار مسلمان شدن نیستند چه کسانی هستند و هم برای این است که مؤمنان ضعیف کم کم قوی شوند و طول مدت قدرتمندی گناهکاران در دنیا ارزشی ندارد زیرا وقتی آنان مردند و دوباره در آخرت زنده شدند تمام زندگی دنیائی ایشان در مقابل زندگی وسیع آخرت جز ساعتی به نظر نخواهد آمد و برای رسیدن وعده‌های الله باید صبور بود و به قدرتهای موقتی بی ایمانان نباید اهمیت داد پس از این خلاصه به تفصیل آیات این

سوره توجه نمائید:

سوره «روم»

بسـم الله الرحمـن الرحيـم

الف، لام، میم (این آیه متشابه یکی از ۲۹ آیه متشابه قرآنست که چون قانون زبان معنای محکمی را برای آن تضمین نمیکند غیر محکم بوده و روی خیال معناهای غلط و مشابه و اشتباه اندازی میتوان از آن فهمید و وجود اینها در اول ۲۹ سوره از سوره‌های قرآن برای اینستکه هرکس به این معناهای خیالی و تأویلات غلط مردم را تشویق کند خیالباف و فسادکار اجتماعی معرفی شود و مسلمان حقیقی کسی است که از فتنه‌های اینگونه اشخاص بترسد و تسلیم این خیالبافان نشود و فقط تسلیم سخنی شود که معنای آنرا دلایلی محکم تضمین نماید برای توضیح بیشتر به اول سوره مریم و یاسین و قاف و قلم و آل عمران و کتاب کشتی نجات بشریت رجوع شود) (۱) حکومت روم در آن سرزمین پست خود مغلوب شدند (۲) و مغلوب شدگان بعد این پیروزی ایرانیان (۳) در ۳ تا ۹ سال آینده دوباره غلبه خواهند کرد (این سوره و این پیشگوئی درست در یکسال قبل از آخرین مقاومت ایشان در آنقره بود که از آن در قرآن به فشرده شدن گلوی رومیان تعبیر شده در این جملهٔ کوتاه ۳ پیشگوئی است یکی شکست آنقره دوم شروع پیروزی رومیان سوم شکست کامل ایرانیان پس از شکست رومیان در آنقره در سال ٦۲۰ میلادی تمام متصرفات روم بدست ایرانیان افتاد و آن باعث شد هراکلیوس از مصر به مرکز حکومت روم آمد و چون تقصیر شکست را به گردن امپراطور روم انداخت کوشش نمود تا خودش به امپراطوری برگزیده شود و قول داد که این شکست را جبران نماید و او درست پس از سه سال از پیشگوئی در سال ٦۲۳ که مصادف با زمان هجرت نبوی بود به ارمنستان حمله کرد و آن را از ایرانیان گرفت و جنگهای خود را ادامه داد تا بر طبق پیشگوئی قرآن در مدت ٦ سال تمام متصرفات سابق روم را از ایرانیان پس گرفت و قباد دوم یا شیرویه که پسر خسرو پرویز بود در سال ٦۲۸ میلادی مجبور گردید بعد از کشته شدن پدرش در معاهدهٔ صلحی که با رومیان بست تمام متصرفات خاور میانه ایران را رسماً جزو متصرفات رومیان بشناسد) آری حوادث گذشته و آینده در اختیار الله است و در همین زمانها ایمان آورندگان نیز بواسطهٔ کمک الله خوشحال خواهند شد (٤) الله هرکس را بخواهد با یاری خود پیروز میگرداند و اوست آن پرقدرت مهربان نسبت به ایمان آورندگان (همان زمانیکه رومیان ارمنستان را متصرف شدند مسلمانان نیز بخواست الله از مکه به مدینه هجرت نمودند و این هجرت مقدمه‌ای شد برای پیروزی مسلمانان در جنگ بدر در این جنگ که تجهیزات و لشگریان کافران بیش از سه برابر مسلمانان بود هفتاد نفر از دشمنان اسلام معجزه‌آسا به دست مؤمنان که سیصد نفر بودند کشته شدند و شما اگر به تفسیرهای قرآن دربارهٔ این آیات مراجعه نمائید با کمال تأسف خواهید دید مفسرین حتی نخواسته‌اند تاریخ صحیح و مشهور این دو حادثهٔ تاریخی را بنویسند، بلکه در تفسیرهای خود بجای حقیقت گوئی اولا سخنی از پیشگوئی مربوط به مسلمانان نگفتند و ثانیاً به جای ذکر حقایق فوق سخنان ناراستی گفته‌اند با اینکه برای این پیشگوئی میان ابوبکر و یکی از دشمنان اسلام یعنی ابی بن خلف صد شتر شرط بندی شد و ابوبکر برنده گردید و صد شتر را گرفت و به بیت المال مسلمین بخشید آیا این دلیل مغرض بودن یا بی علاقگی مفسرین قرآن نسبت به حقایق اسلام نیست؟) (۵) این دو پیشگوئی وعدهٔ الله است و الله وعده‌های خود را خلاف نخواهد کرد ولی بیشتر مردم چیزی از حقایق نمیدانند (٦) آنان ظاهری از زندگی دنیا را میدانند و از آخرت و آنچه مربوط به آن باشد غافلند (این دو پیشگوئی نمونه‌ایست از نزدیک به ٤۰ پیشگوئی تاریخی و علمی در

قرآن مجید که آنها را در کتاب معجزات علمی قرآن جمع آوری و منتشر کرده‌ام و اینها بر طبق مطالب آخر باب ۱۸ از سفر تثنیه تورات دلیل محکمی است بر راستی پیغمبری پیغمبر اسلام) (۷) آیا این اکثریت نادان در دل خود فکر نکرده‌اند که الله آسمانها و زمین و میان آن دو را جز برای هدفی سزاوار و مدتی معلوم نیافریده؟ چون بیشتر مردم میخواهند فساد کنند نمیخواهند زمان ملاقات پروردگار خود را بپذیرند(۸) آیا آنان در زمین به کاوش نپرداخته‌اند تا ببینند عاقبت کار کسانی که پیش از ایشان بودند چه شد؟ بوسیله کاوش خواهند فهمید که آنان از اینان هم قدرت بیشتری داشتند و هم کارهائی در زمین انجام داده‌اند و هم بیش از اینان زمین را آباد کردند و پیغمبران ایشان با آن دلایل روشن نزد ایشان آمدند پس الله نبود که بر ایشان ستم کرده باشد بلکه خودشان بخود ستم نمودند(یعنی اگر انسانهای منکر دین به کاوشهای باستان شناسی بپردازند آثار تمدن و زمان عذاب دیدن قوم لوط و قوم ابراهیم و قوم شعیب و عاد و ثمود و فرعون و امثال اینها را از زیر خاک بیرون خواهند آورد و خواهند دید پیغمبر اسلام که این موضوعات را روی وحی الله گوشزد کرده پیغام آور از جانب الله بود، افسوس که حتی علمای باستاشناس مسلمان علاقه‌ای به کشف این موضوعات باستانشناسی ندارند و حاضر نیستند روی علاماتی که در قرآن درباره محل خراب شدن شهر لوط و عاد و ثمود هست در زمین کاوش نمایند، تذکر اهمیت کاوش باستانشناسی در قرآن در زمانی که چنین عملی هرگز انجام نمیشد به خودی خود دلیل محکمی است بر سطح بالای راهنمائیهای قرآن که در دنیا بی سابقه میباشد) (۹) آری نتیجه کار کسانی که آن بد را کردند بدخواهد بود زیرا نشانه‌های الله را انکار کردند و آنرا مسخره میکردند (۱۰) آفرینش انسانها را الله شروع کرده و پس از مدتی آنرا به وضع اولش برمیگرداند و باز پس از مدتی بسوی او برمیگردید (۱۱) و زمانی که آن هنگامه برپا شود گناهکارانی که انکار کننده این پیغامها بودند هیچ امیدی نخواهند داشت (۱۲) و چیزهائیکه آنان آنها را شریک الله تصور میکنند شفیع ایشان نخواهند بود و بلکه مخالف شریکان خود خواهند شد (۱۳) و آن زمانی که آن هنگامه بپا شود آنان که در دنیا به کمک امثال خود مینازیدند از هم متفرق میشوند (۱٤) و کسانیکه به این پیغامها ایمان آورده بودند و کارهای خوب ذکر شده در اینها را عمل میکردند در مکانی سبز و خرم شادشان میکنند (۱۵) ولی آنانکه کفران کردند و نشانه‌های روشن ما و ملاقات آخرت را انکار کرده بودند در آن عذاب معروف احضار میشوند (۱٦) پس هم زمانی که نزدیک غروب و یا تاریکی شب را میبینید باید الله را از عقاید پست خرافی های مذهبی پاک شمرید (اشاره به خواندن نماز عصر و مغرب و دانستن معنای آنست) و هم هنگامیکه برای صبح از خواب شب برمیخیزید (۱۷) و بدانید که در آسمانها و زمین هر شبه انسانی که باشد هم در ۳ زمان فوق و هم در عشاء و هم در زمانی که شما زمان ظهیره را میگذرانید برای الله آن ستایش های اختصاصی را انجام میدهند (عشاء زمان سرشب یعنی از یکساعت و نیم بعد از غروب آفتابست تا هنگام خفتن و ظهیره از سرظهر است تا زمانی که کارگران برای رفع خستگی کار پیش از ظهر به غذا و استراحت میپردازند تا دوباره به کار بعد از ظهر مشغول شوند، و چه خواهد رسید بر کسانیکه پنج وقت دقیق و مجزای فوق را به سه وقت تبدیل کرده‌اند و معنای نماز خود را موقع خواندن نماز در نظر نمیگیرند و نه تنها از ستایش چهارگانه اختصاصی موجود در سوره الحمد بیخبرند بلکه برخلاف آنها پس از خروج از نماز طوطی وار خود، در چهار مرحله شرک به الله زندگی دینی دارند و برخلاف «اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیّاکَ نَسْتَعین» هم از غیر الله عبودیت و تقلید میکنند و هم بجای الله از مردگان مقدس خود کمک میخواهند) (۱۸) اوست که زنده را از مرده بیرون میآورد و مرده را از زنده خارج میکند و زمین را بعد

از مرگش زنده میکند و به همین طور شماها پس از مرگ در زمان آخرت از زمین آخرت بصورت زندگان جدیدی بیرون آورده میشوید (در تمام این مراحل قوانین طبیعی علت و معلول که همه قرار دادهای الله هستند در کارند اگرچه همه اینها در نزد نادانان مغرور و فسادکار عجیب به نظر میآیند) (۱۹) و از نشانههای قدرتمندی الله به زنده کردن دوباره مردگان آفرینش شما انسانها از خاکی است مخصوص و شما پس از تغییرات و تحولات تکاملی، بشارتی برای موجودات دیگر شدید و در تمام زمین منتشر گشتید (آیا اگر تربیتهای دینی صحیح نبود بشرهای فریبکار و ستمکار و یا فریب خورندگان نادان ایشان که اکثریت انسانها را تشکیل میدهند بشارت موجودات میبودند یا فاسد کننده موجودات؟) (۲۰) همچنین از نشانههای او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی بوجود آورد تا شما بسوی آن آرام گیرید و میان شما زن و شوهران علاقه و ترحمی قرار داد در همین یک نشانه برای قومی که در آن فکر کنند نشانههای زیادی بر قدرت الله خواهد بود (۲۱) و باز از نشانههای او خلقت آسمانها و زمین است (اشاره به زندگی های متعدد و مختلف در کرات نفوس دار در جهان وسیع است چه بصورت انسانهای مادی و چه بصورت انسانهای ضد ماده که جن باشد و در اتمسفر زمینهای فوق زندگی میکنند) و اختلاف زبانهای شما و اختلاف رنگهای شما نیز از نشانههای الله هستند و در این تذکرات نشانههائی است برای دانشمندان بیغرض (۲۲) و از نشانههای او خواب شماست در شب و روز و هم چنین کوششهای شماست برای بدست آوردن مقداری از بخششهای الله که برای شما در زمین به ذخیره گذاشته و به یقین در اینها برای قومی که گوش شنوا دارند نشانههائی خواهد بود (افسوس که امروز اکثر مسلمانان شنوای راهنمائیهای قرآن نیستند و مقلد فسادهای نامسلمانان شدهاند بخصوص کسانیکه هم زبان قرآن هستند و قرآن را درک میکنند و لذا لازم شده که گرفتار اوضاع بسیار بد خاورمیانه شوند و تا ایشان بسوی راهنمائیهای قرآن نیایند از این عذاب ویران کننده نجات نخواهند یافت و چنین عذابی در قرآن در سوره بنی اسرائیل برای این مسلمان نماها پیشگوئی شده است) (۲۳) و از نشانههای او این است که برق را در ابر به شما نشان میدهد تا هم از خطر آن بترسید و هم به طمع منافع آن افتید و از پس آن از آسمان آبی فرو میریزاند و بدان زمین را بعد از مرگش زنده میکند در همین تذکر نشانههائی میباشد برای قومی که عقل خود را بکار اندازند (و دیگران بدون داشتن تذکر دهندهای مانند قرآن عقل خود را در موضوع فوق بکار انداختند و توانستند برق ایجاد کنند، باران مصنوعی بسازند و قوانین طبیعی را در اختیار خود بگیرند و ما مسلمان نماها گرفتار اختلافات تفسیری قرآن شدیم و قرآن را برای مردهها خواندیم و اسیر اجانب شدیم و باید منتظر باشیم که پس از مرگ نیز دچار عذاب دوزخ شویم) (۲٤) و از نشانههای او برپا بودن آسمان و زمین به فرمان اوست (اشاره به قانون طبیعی گازهای اکسیژن و ازت و بخار آب است که با جاذبه زمین در فضا معلق بوده و اتمسفر زمین را تشکیل داده و هم اشاره به قوه جاذبه و دافعه خورشید و زمین نسبت به یکدیگر است که باعث شده زمین در مدار خودش در فضا معلق باشد، آیا کسی که این تذکرات را در قرآن داده غیر از الله کسی دیگر میتواند باشد؟) آری چنین کسی هرزمان شما را از زمین دنیا بسوی زمین آخرت بخواند شما طبق قوانینی که او نهاده از زمین آخرت بصورت زندهای دیگر خواهی نخواهی بیرون آورده میشوید (اشاره به این است که زمین و آسمان آن کم کم بسوی خرابی میرود تا بوسیله عواملی که الله مقرر کرده منفجر شود و عوامل دیگری هست که ارواح مردهگان را بسوی زمین آخرت میبرد و در آنجا این روحها در بدنی متناسب با آب و خاک زمین آخرت بصورت زندههای جدیدی خودنمائی میکنند تا زندگی وسیع آخرت بوسیله آنها اداره شود) (۲۵) و هر زنده با شعوری که در آسمانهای

نفوس دار و زمین باشد چه خوب باشد و چه بد برطبق آنچه الله خواسته کار میکند و همه اجرا کننده قوانین او هستند . (گروهی خود را برای دوزخ آماده میکنند و قلیلی برای حکومت بر آنها در بهشت) (۲۶) و الله کسی است که خلقت را خودش شروع کرده و خودش آنرا برمیگرداند و برگرداندن خلقت برایش آسانتر از شروع خلقت است و او از هر قدرتمندی در آسمانها و زمین قویتر است و او آن پرسلطهایست برجهان که کارهایش همه روی حکمت وسیع خواهد بود (۲۷) برای شما از زندگی خودتان مثلی زده است (اشاره به تکرار این مثل در قرآن و هم در تمام کتابهای آسمانی است) آیا شما که آنچه از روزی دارید از ما گرفتهاید و به کمک نوکران زرخرید خود بدست آوردهاید حاضرید نوکران زرخرید خود را در خوراک خود مساوی قرار دهید و آیا آنطور که مواظب خود هستید مواظب سلامتی نوکران خود میباشید؟ اگر قومی عقل خود را بکار اندازند از همین یک مثل نشانههائی میفهمند (که دلیل خواهد شد بر اینکه هرگز الله نوکران نیکوکار خود مانند امام و پیغمبر را که هرچه دارند از او دارند و کمکی به الله نمیکنند شریک خود در صاحب اختیاری مردم قرار نمیدهد و آنان را شفیع گناهکاران نکرده است) (۲۸) حقیقت این است که ستمکارانند که بدون اتکای به علم و دانش از هوسهای خود تبعیت میکنند و این عقاید بت پرستانه را برای ادامه ستمکاری خود دنبال مینمایند (میبینید که خالق عالم در قرآن مجید نیز یادآوری کرده که مذاهب باطل وسیلهای برای استعمار مردم بوسیله فریبکاران داخلی و خارجی هستند) پس کسی را که الله گمراهش کرده چه کسی میتواند هدایت نماید؟ و اینگونه اشخاص یاری کننده صحیحی نخواهند داشت (۲۹) پس تو (محمد) توجّهت را بطور حنیف بطرف دین حق قرار ده و آنرا تبلیغ کن زیرا حنیف بودن در دین الله جزء فطرت و طبیعتی است که الله مردم را برآن قرار داده و چیزی که الله فطری و طبیعی گرداند خودش آنرا عوض نمیکند و دین پایدار و بدون انحراف، دینی است که حنیف باشد ولی بیشتر مردم نمی خواهند اینرا بدانند (اکثر مفسرین این آیه را بد تفسیر کردهاند و نتیجه گرفتهاند که دین اسلام که یک تربیت عالی برای آخرت و سخت است فطری و طبیعی است و حال آنکه دین اسلام که مانند دین همه پیغمبران تربیت عالی و مشکلی را دربردارد نمیتواند فطری و طبیعی و مورد پسند عموم مردم باشد و در قرآن نیز چنین سخن بدیهی البطلانی گفته نشده بلکه حنیف بودن در دین فطری است یعنی بعد از اینکه انسانها حاضر شدند تربیت پیغمبران را بپذیرند باید بدتر از حیوان نشوند که خلاف فطرت و طبیعت رفتار کنند و از قضیه هندسی معروف به قضیه حمار سرپیچی کنند و میدانید که فطرت تمام حیوانات و هم انسان است که هرگز فاصله دورتر را بر فاصله نزدیکتر ترجیح نمی دهند و راه حنیف یعنی راه مستقیم را نمیگذارند و راه منکسر و دورتر را انتخاب نمیکنند و برای تقاضای رفع احتیاج از خالق عالم که از رگ گردن نزدیکتر است واسطه بس دوری بنام شفیع قرار نمیدهند و از مردهگان مقدس که در بهشت اند و از زمین بس دورند و طبق آیات قرآنی صدای ما را نمی شنوند و به اندازه پوسته هسته خرما اختیار ندارند نمی خواهند که پارتی ایشان در نزد الله شوند) (۳۰) و شما مردم باید فقط بسوی او که ازهرچه به شما نزدیکتر است برگردید و فقط از او بترسید و به خواندن آن نماز مقرره که خلاصه تربیت دینی الله در آنست با توجه به معنای آن ادامه دهید و از گروه مشرکان نباشید (۳۱) یعنی از کسانی نباشید که دین خود را فرقهفرقه کردند و فرقههای ایشان بر اساس شیعهٔ غیر پیغمبران بود و بدون اینکه متکی به دلائلی صحیح باشند روی پیروی کردن از افکار این شخص و آن شخص داخل حزبی شدند و هرکس به آنچه در حزب خود داشت خوشحال بود (شیعه یعنی پیرو شخص و بنابراین تمام فرقههای فعلی اسلام که نام امامی را بر روی فرقه خود گذاشتهاند شیعه پیشوایانی هستند که آن فرقهها را ساختهاند و روی متن این

آیه قرآن و آیه ۸۳ از سوره صافات فقط شیعه حقیقی پیغمبران و پیغمبر اسلام داخل حزب حق و مسلمان حقیقی میباشند و بقیه پیشوای خود را که از او تقلید میکنند شریک الله قرار داده‌اند) (۳۲) و چون به مردم ضرری رسد فقط پروردگار خود را میخوانند و بسوی او توبه میکنند و از پس آن چون او از خودش رحمتی به ایشان چشاند گروهی از ایشان برای پروردگار خود شریک تصور میکنند (۳۳) تا آنچه را ما به ایشان بخشیده‌ایم کفران نمایند پس شما کفران کنندگان هر بهره‌ای که از دنیا میتوانید ببرید و بزودی خواهید دانست (کافران مشرک مکه بر اساس اینگونه آیات قرآنی در ضررهای بزرگ فقط الله را میخواندند و بتهای خود را فقط شفیع رفع ضررهای کوچک میدانستند ولی ما امروزه که قرن علم و دانش است گروههائی را میبینیم که حتی در ضررهای بزرگ مستقیماً از روح مردگان مقدس خود حاجت میخواهند و از بت پرستان مکه مشرکتر و کافرتر میباشند) (۳٤) آیا ما بر ایشان دلیل گوی محکمی فرو فرستاده‌ایم و او این عقاید مشرکانه را به ایشان گفته؟ (عقاید مشرکانه ایشان این بود که با اینکه لطف الله شاملشان میشد که از بدبختی نجات یابند میگفتند مقدسین ما، ما را از بدبختی نجات داد و دلیلشان جز تلقینات پوچ مذهبی نبود) (۳۵) و مردم وقتی روی قوانین ما به رحمتی میرسند بدان خوشحال میشوند ولی وقتی بواسطه عمل خودشان به ایشان بدی رسید از الله ناامید میشوند (این آیه دربارهٔ کسانی است که روی قوانین زندگی کسب و کار خوبی دارند و وقتی بطور موقت به ایشان بد میرسد آن بد را از الله میدانند و روی تلقین سوءاستفاده‌چیان مذهبی لازم میبینند بتهای خود را واسطه قرار دهند زیرا معتقد هستند الله که تا آن وقت ایشان را خوشحال کرده بود حتماً به ایشان خشم گرفته و جز به شفاعت بتان از خشم خود فرو نمی نشیند و حال آنکه نه خوشحالی آنها مستقیماً دست الله بود و نه بدحالی موقتی ایشان بلکه هردو روی قوانین طبیعی الله است که رفتار خودشان نیز در آن دخالت کامل دارد) (۳٦) آیا آنان ندیده‌اند که الله برای هرکس بخواهد روزی را گشاده و یا تنگ میکند ؟ در این برای قومی که مکتب پیغمبران را می پذیرند نشانه‌هائی میباشد (یعنی مکتب پیغمبران براساس این است که تمام حوادث معمولا روی قوانین طبیعت و علت و معلولهائی است که همه از الله است و خواستن الله روی استعداد و موقعیت هاست نه روی دخالت مستقیم دیکتاتورانه، مگر در مواقعی بسیار نادر که مصلحت بداند مستقیماً دخالت کند مانند کارهائیکه معجزه‌آسا گاهی برای پیغمبران و بعضی از مردم انجام میدهد) (۳۷) پس تو ای محمد حقی که خویشانت و یا محتاجان و راه ماندگان از تو دارند به ایشان بده برای هرکس که میخواهد روی الله را متوجه خودش کند این بهتر است و اینگونه اشخاصند که رستگار خواهند بود (۳۸) و شما سود برندگان از سرمایه‌های مردم اگر سودی به آنان دادید که در اموال مردم افزونی ایجاد شود آن سود دادن افزونی معنوی نزد الله ندارد لیکن اگر مالی را بصورت زکات به محتاجی دادید تا روی الله را متوجه خود کنید، هرکس چنین کند از طرف الله اضافاتی به او خواهد رسید (در این آیه اعلام شده رباخواری به شرطی که باعث افزونی مال کسی باشد که از شما سرمایه‌ای برای گشایش کار خود گرفته، عیبی ندارد ولی مزدی اضافی در نزد الله برای آن نیست و به محتاجان باید کمک بلاعوض کنیم تا نزد الله مزد زیادی داشته باشیم، این مطالب قرآن عین حکم تورات است و قانونی است برای ربا هم برای یهودیان و هم مسیحیان و هم مسلمانان و بعد از این آیه در سه سال بعد در اواخر سورهٔ بقره آیاتی آمده که از محتاجانی که نمی توانند به شما نفع ربوی دهند نفع ربوی نباید بگیرند که ظلم اجتماعی بزرگی است و بلکه اگر نتوانستند سرمایه‌ای را که گرفته‌اند به شما برگردانند آنقدر به ایشان مهلت بدهید که بتوانند بدهند و اگر دیدید حقاً سرمایهٔ شما را هم نمیتوانند به شما بدهند آنرا به حساب زکات و انفاق به ایشان برای جلب رضای الله

ببخشید و متأسفانه عده‌ای از مفسرین از آیات سوره بقرهٔ تصور کرده‌اند که در اسلام هرنوع استفاده ربوی از سرمایه چه در مورد فقیر و چه در مورد کسی که میتواند از سرمایهٔ ما به مال زیادی برسد حرام است و متوجه نشده‌اند که اولا اگر چنین بود یکسال بعد در آیهٔ ۱۳۰ و ۱۳۱ از سوره آل عمران خالق عالم به مؤمنین نمی فرمود که ربا را بصورت اضعاف مضاعف نخورید و از این آیه معلوم میشود آنان به غیر اضعاف مضاعف میتوانستند در جائی که باعث افزونی مال مردم میشود ربا بخورند و ثانیاً از نظر قوانین اقتصادی و اجتماعی مسلم است که رباخواری اگر ظالمانه نباشد و باعث نابودی محتاجان نگردد و از حد عادلانه نیز تجاوز نکند در اجتماع لازم میباشد و ثالثاً نخواستند متوجه شوند که سرمایه بدون نفع به کاسب و تاجر دادن باعث میشود که صاحب سرمایه از سرمایه‌اش استفاده نکند و قرض گیرنده سرمایهٔ او را هم با عناوین مختلف بخورد و به این وسیله یک شخص مؤمنی که سرمایه دارد ولی خودش نمی تواند از سرمایه‌اش کسب نماید یا فریب قرض گیرنده را بخورد و بدبخت شود و یا از ترس فریب خوردن، سرمایهٔ خود را راکد گذارد و به اقتصاد جامعه ضرر زند و یا برای طمع ربا از دین و ایمان دست بکشد و خود را بی دین معرفی کند ویا به کمک فریبکاران مذهبی کلاه شرعی درست کند و بنام بیع شرط و یا رهن مؤمنی حیله‌باز و فریبکار بارآید و نتیجه این چهار راه جز بدبختی و فقر مسلمانان نیست و این همان چیزیست که دشمنان اسلام از مسلمانان میخواهند و آنانکه میگویند بجای ربا بطور مضاربه عمل کنیم متوجه نیستند که اگر در مضاربه صاحب سرمایه نتواند دقیقاً به کار سود و زیانِ گیرندهٔ سرمایه رسیدگی کند گیرندهٔ سرمایه برای صاحب سرمایه خرجهائی صورت میدهد که صاحب سرمایه بجای نفع مجبور شود چیزی هم بنام ضرر به سرمایه گیرنده‌ای که مشغول کار است بپردازد چون صاحب کار برای صاحب سرمایه نفعی قائل نیست و خود را که زحمت کشنده میباشد مستحق میداند و شما اگر به علت فقیر بودن مسلمانان دنیا بنگرید متوجه همین موضوعات میشوید و روی همین موضوعات بوده که مسلمانان بعد از صدر اسلام چون خود ربا نمی گرفتند ولی مجبور بودند به خارجیان ربح دهند همیشه اسیر رِبا خوران خارجی و داخلی ثروتمند خود بودند) (۳۹) اللّٰه کسی است که شما را آفرید و از پس آن شما را روزی داد (اشاره به روزی بچه درون شکم از خون مادرست و بچه بیرون شکم از شیر مادر واز پس آن از آب و نان و میوه‌هائی که خالق عالم برای روزی انسانها در طبیعت نهاده) سپس شما را میمیراند و از پس مرگ دوباره شما را زنده میکند (اشاره به زندگی روحی محدودی در عالم برزخ است و از پس آن زندگی وسیع انسان در بدنی از جنس زمین آخرت) آیا از کسانیکه شما آنها را در صاحب اختیاری شریک اللّٰه قرار میدهید کسی هست که چیزی از این کارها را بکند ؟ اللّٰه از آنچه مردم برای اللّٰه شریک قرار میدهند هم پاک و هم بسیار برتر است (۴۰) در خشکی و دریا بواسطهٔ کار دستهای ظالمانهٔ خودِ مردم فسادها ظاهر شده تا مجازات مقداری از بدیهای خود را بچشند و شاید آنانکه لیاقت دارند از فساد بسوی اللّٰه برگردند (۴۱) بگو در زمین برای کاوش وضع اقوام گذشته بگردید تا ببینید عاقبت کسانیکه قبلا بودند چه شد و خواهید فهمید که اکثر مردم شهرهای خرابی که آثارشان کشف میشود مشرک بودند (یکی از چیزهائیکه در باستان شناسی در اکثر مکانها بدست میآید مجسمه بتها و معابد پرزرق و برق ایشانست و می بینید که در قرآن همیشه برای بدست آوردن تاریخ اقوام گذشته به دو طریق توصیه شده یکی تاریخهائی که از متن کتابهای آسمانی به شرطی که دست نخورده باشد بدست میآید و یکی دیگر کاوشهای باستان شناسی و راههای دیگر همه مشکوک میباشد مخصوصاً نقل قولهای راویان که همه از نظر قرآن گمراه کننده‌اند) (۴۲) پس روی خودت را بصورت پایدار برای آن مکتب دینی پایدار و محکم بدار پیش از آنکه

زمانی برسد که از الله بازگشتی برای آن مقرر نیست بلکه مردم در آن زمان از هم فاصله خواهند گرفت (علاوه بر آنکه خوبها از بدها فاصلهٔ دوری میگیرند بدها نیز در جهنم با یکدیگر تماس ندارند و هریک در یک محوطه بسته شده با زنجیری که طول آن ۳۵ متر است از هم جدا زندگی پر زحمتی دارند) (۴۳) هرکس کفران چنین دینی را کرد بر ضرر خودش خواهد بود و هرکه نیکوکار بود خودش را به نفع خودش آماده میکند (۴۴) و کارش به جائی میرسد که هر ایمان آورنده نیکوکاری از فضل الله پاداش میگیرد و الله کفران کنندگان دین خودش را دوست ندارد (۴۵) و از نشانه‌های او این است که بادهای مخصوصی را مژده دهنده میفرستد برای اینکه شما را از رحمت خودش بچشاند (مقصود بادهای ایجاد کنندهٔ باران است که باعث خرمی و میوه‌های زمین میشود) و بوسیلهٔ آن بادها به فرمان الله کشتی ها روان میگردند و شماها از فضل او چیزها بدست خواهید آورد (چه از محصولات زمین و چه از مسافرت دریا) و اینها برای این است که شاید سپاس او را گزارید (۴۶) و پیش از تو نیز پیغمبرانی را بسوی قوم خودشان فرستادیم نزد آنان، اینان با دلایلی روشن آمدند پس ما از کسانی از ایشان که گناه کردند انتقام گرفتیم و بر ما سزاوار بود که مؤمنین به پیغمبران را یاری نمائیم (یعنی همانطور که مؤمنین به موسی و ابراهیم و عیسی و نوح و هود و غیره را یاری کردیم مؤمنان مهاجر و انصار تو را نیز بر دیگران پیروز خواهیم نمود. آیا پس از ۳ سال که از گفتن این پیشگوئی گذشت در جنگ بدر مسلمین برکافران پیروز نشدند؟ و آیا برطبق پیشگوئی ایکه در اول این سوره شده پس از ۹ سال تمام عربستان به تصرف حکومت پیغمبر اسلام و مهاجر و انصار در نیامد؟) (۴۷) الله کسی است که آن بادهای مخصوص را میفرستد تا ابری را بوجود آورند پس او هرطور بخواهد آن ابر را در آسمان گسترش میدهد و آنرا به تکه‌هائی از ابر تبدیل میکند پس باران را می بینی از میان آن خارج میشود پس وقتی آن باران به بندگانی از الله برسد که خودش میخواهد آنان خوشحال میشوند (۴۸) اگر چه مدتی قبل از باریده شدن آن ناامید بودند (این مطالب قرآن عیناً قواعدی است که هواشناسی کشف کرده و میتواند پیشگوئی کند) (۴۹) پس بسوی آثار رحمت الله نظر انداز و ببین چگونه زمین را پس از مرگش زنده میکند کسی که با چنین قوانینی طبیعی زمین مردهٔ زمستانی را با باران بهاری زنده میکند مردگان بشری را هم میتواند در آخرت زنده کند و او بر هرچیزی تواناست (تمام کارهای الله روی قوانینی است طبیعی که خودش نهاده) (۵۰) و اگر بادی بفرستیم که از آن زراعت خود را زرد ببینند پس از دیدن آن کفران میکنند (یعنی بجای توقع داشتن از قوانین دیگر الله برای خوشبختی خود روی خیالهای باطلی از بتهای خود رفع بدبختی طبیعی خود را میخواهند) (۵۱) پس تو همانطور که مرده را نتوانی بشنوانی این مرده‌دلان را شنوا نتوانی کرد و اگر شخص کری پشت بکند و از پیش تو برود صدای خودت را بگوش او نتوانی رساند (۵۲) و تو کسی را که چشمش از دیدن حقایق کوراست از گمراهیش هدایت نتوانی نمود تو فقط کسی را می شنوانی که به نشانه‌های روشن ما ایمان آورد و بخواهد تسلیم ما بشود (پس پیغمبران در نادانان و یا غرض رانان که شنوای حق نیستند نفوذی ندارند و نفوذکلمه که مورد گفتگوی بعضی فرقه‌ها و یا مذهب اغنام الله است از آن حقه‌بازان فریبکار و زبانبازان و عمال استعمار است که میتوانند با تهدید و یا تطمیع و یا فریب جمعیت بسیاری را به طرف خود بکشانند) (۵۳) الله کسی است که شما را از چیزهای ضعیفی آفرید سپس بعد از آن مراحل ناتوانی شما را در مرحله های قدرت دار قرار داد و پس از آن مقرر کرد از قدرت به ضعف و پیری برسید آری اوست که هرچه بخواهد میآفریند و اوست آن بس دانای پرقدرت (انسانی که خواهی نخواهی اسیر مراحل مختلفی است که خالق عالم برایش تعیین کرده نباید از اختیار و قدرتی که الله به او داده در دو روزی که قدرت

دارد سوءاستفاده کند و با پروندهٔ پرغرور و ظلم و فساد از این دنیا برود و نباید منکر مراحل بعد از مرگ خود که آن نیز روی قوانین طبیعی از طرف الله مقرر شده بشود) (۵٤) و زمانی که آن هنگامه بپا شود گناهکاران قسم خواهند خورد که جز ساعتی در دنیا زندگی قدرت داری نداشتند و برای این یک ساعت خوشی بود که فریب هوسهای دنیا را خورده بودند (گناهکاران با این قَسَم خود که اشاره به مشاهدات حتمی خودشان بود میخواهند بگویند ای پروردگار چرا باید برای خوشی یک ساعته ما در دنیا اینهمه سختیها و عذابهای تمام نشدنی آخرت را برای ما مقرر نمائی) (۵۵) و کسانیکه به قوانین خلقت روی پیغامهای الله دانا شده بودند و ایمان آورده بودند به ایشان جواب خواهند داد حق این است که شما در قرار و هدف ثابت الله برای رسیدن به زندگی دوباره آخرت در دنیا درنگ کردید و این همان زمان دوباره زنده شدن است ولی شما روی هوس خواهی خود، خود را به نادانی نسبت به چنین مسیری میزدید (۵٦) پس در چنان زمانی هرچه ستمکاران از کارهای بد خود معذرت بخواهند سودی برای ایشان نخواهد داشت و کسی به چاپلوسی ها و التماسهای ایشان گوش نخواهد داد (۵۷) ما در این قرآن برای راهنمائی مردم از هر داستان لازمی گفتیم و تو ای پیغمبر ما هر دلیلی برای این فسادکاران آوری آنان که راه کفران را انتخاب کردهاند خواهند گفت: شما ایمان آورندگان به این سخنان جز باطل نمی گوئید (۵۸) این میرساند که الله بر دلهای کسانیکه نمی خواهند این راهنمائیها را بدانند مهر زده (یعنی قانون نهاده شده از جانب الله در جامعه این است که علاقه به هوس و فساد چشم دل و روح مخالفین حقیقت را ببندد تا گوش به این راهنمائیها ندهند و به عذاب دوزخ رسند) (۵۹) پس تو ای پیغمبر ما در مقابل مسخرهها و مخالفتهای اینان صبور باش و بدان که به یقین وعدههای الله راست است و مبادا وسوسههای کسانیکه به آنها یقین ندارند تو را از تبلیغ رسالت بلغزاند(٦۰)

سوره عنکبوت که در قرآنهای معمولی سوره ۲۹ میباشد از یک آیه متشابه و ۶۹ آیه محکم تشکیل یافته و خلاصه آیات محکم آن این است که هر کس بگوید به دین الله ایمان آورده‌ام نزد الله پذیرفته نمی شود مگر بعد از اینکه آزمایش دهد که راستگوست یا دروغگو و هر کس بدکند بر ضرر خود خواهد کرد و هر کس هرچه بیشتر خوبی کند بیشتر نفع خواهد برد و در عقاید، کسی نباید کورانه از پدر و مادر خود اطاعت نماید ولی باید پدر و مادر را احترام گذارد، مردم سه دسته‌اند یکی مؤمن به کتاب الله و راستگو که بی دلیل سخن را نمی پذیرند دوم کفران کننده راهنمائیهای الله و بت پرست که برای نفع شخصی خود از طریق فریب و دروغ مردم را به کفران میکشانند و سوم دورو و منافق که روی نفع شخصی با مؤمن، مؤمن است ، با کافر، کافر و در باطن به هیچ عقیده‌ای جز نفع شخصی پایبند نیست و هریک از این گروهها نزد الله برای زندگی پس از مرگ خود پرونده‌ای جداگانه خواهند داشت و تمام پیغمبران برای اطلاع دادن همین سخنان به مردم از جانب الله مامور شده بودند چنانکه نوح و ابراهیم و لوط و موسی و شعیب و هود و صالح نیز همین سخنان را میگفتند و چون مامور الله بودند عاقبت مخالفین آنان دچار عذابها و بدبختیهائی شدند و پیغمبر ایشان با قلیلی از مؤمنین بر آنان پیروز شدند و از عذاب نجات یافتند هر کس به طرزی مخصوص و کسی که جز الله کسی دیگر را ولی و صاحب اختیار خود بداند عقایدش چون خانه عنکبوت ازهر خانه‌ای سست تر است و دچار انواع حوادث خطرناک خواهد شد زیرا آنان بجای خواندن الله و قوانینش ولی های دروغی خود را میخوانند، برتری مؤمن حقیقی از آنروست که روی قوانین شرعی و طبیعی الله که همه منطقی هستند قدم برمیدارد و در هر مذهبی از مذاهب الله مؤمنین حقیقی اینگونه بوده‌اند و همه مسلمان یعنی تسلیم دستورات الله بوده‌اند و در حال حاضر نیز هر یهودی و مسیحی حقیقی مسلمان است و تسلیم مطالب قرآن میشود زیرا می بیند محمد که این مطالب علمی سطح بالا و بی خطای ادیان را میگوید قبل از اعلام پیغمبری خود نه کتابی خوانده و نه چیزی نوشته است و این برای آنان بزرگترین معجزه است و بنابراین هر که با پیغمبر الله مخالفت کند هم در دنیا در آخر کار دچار عذاب میشود و هم از آن مهمتر دچار عذاب دائم دوزخ خواهد شد و مؤمنان نیکوکار که برای رضای الله نسبت به ناکامیهای دنیائی صبورند و توکلشان بر پروردگارشان میباشد به بهشت خواهند رسید و عجیب است که کافران مکه در عین حال که خلقت و کارهای طبیعی را از الله میدانند و حتی در خطرهای بزرگ از الله رفع خطر را میخواهند در بازیهای زندگی دنیا برای خالق عالم شریکهائی قرار میدهند تا به گمان خود بهرهٔ بیشتری از دنیا ببرند و بهانه ایشان اینست که اگر با عقاید بت پرستانه مردم مخالفت کنیم مردم ما را از زندگی باز میدارند و حال آنکه در مسجد الحرام کسی مانع کار کسی قانوناً نمی شود و پیشوایان مذهبی ای که بر الله دروغهائی به نام مذهب می بندند و یا

حق را وارونه جلوه میدهند از هر ستمکاری ستمکارترند و سزاوارتر برای دوزخ و کوشندگان راه الله که بی غرض و نیکوکارند از طرف الله به حقایق راه خواهند یافت. پس از این خلاصه به ترجمه و تفسیر متن آیات توجه نمائید:

سوره «عنكبوت»

بسم الله الـرحمن الـرحيم

الف، لام، میم، (این سه حرف چون روی قوانین زبان معنا و مفهومی ندارد معنای محکمی ندارد و متشابه است و جز خیالباف کسی آنها را معنا و تاویل نمیکند برای توضیح بیشتر به اول سوره قبل مراجعه شود) (۱) آیا مردم گمان کرده‌اند از اینکه گفتند ایمان آوردیم بدون آزمایش رها میشوند؟ (۲) کسانیکه پیش از ایشان بودند را نیز آزمودیم و با آزمایش است که الله میداند که راستگو و دروغگو چه کسی است (اگر الله چیزی را هزاران سال قبل از آزمایشش میداند از آنروست که روی قوانین علت و معلول که خود مقرر داشته است وقوع یا عدم وقوع هرچیز در زمان و مکان خودش معین است) (۳) آیا کسانیکه کارهای بد میکنند تصور کرده‌اند از ما جلو میزنند؟ چه قضاوت بدی میکنند (نمیدانند که خالق عالم هم بدکار را برای کارهای سخت و پرعذاب آخرت میخواهد و هم نیکوکار را برای بهشت و حتی بد را بیشتر از خوب لازم دارد زیرا همیشه نفرات خوشبخت و حاکم بر مردم بسیار کمتر از اکثریت بوده‌اند) (٤) هرکس امید ملاقات الله را در آخرت میکشد خواهد دانست که زمان ملاقات تعیین شده آمدنی است و الله بر همه بس شنواو داناست (یعنی هر کوششی این امیدواران در راه اطاعت از الله بکنند در پرونده ایشان جزء علم الله میماند و در روز ملاقات آنها را با تجلیل خواهند شنید) (۵) بنابراین هرکس در این راه هر کوششی کند برای خودش میکند و الله از تمام مردم جهان بی نیاز است (٦) و کسانیکه ایمان آوردند و آن کارهای شایسته ذکر شده در پیغامهای الله را کردند ما که الله هستیم بدیهای ایشان را از ایشان پاک میکنیم و روی حساب بهترین کارها که کرده‌اند پاداششان میدهیم (برطبق اینگونه آیات نفراتی که کارهای خوب بسیار بزرگ میکنند و مثلا کوشا هستند که اصلاحات بزرگی از نظر اخلاقی و فکری در اجتماع بر اساس پیغامهای الله بکنند کارهای بد کوچک ایشان به حساب نخواهد آمد وحتی برای کار کوچک خوب ایشان نیز پاداش بزرگ خواهند داشت) (۷) و ما همیشه بوسیله پیغامهای خود به انسان توصیه کرده‌ایم که به پدر و مادر خود نیکوئی کند لیکن به او گفته‌ایم اگر پدر و مادر کوششی کردند تو چیزی که خوب نمی شناسی را شریک من قرار دهی هرگز از آن دو اطاعت مکن زیرا بازگشت تمام شما انسانها بسوی من است و من شما را به آنچه میکردید خبر خواهم داد (با بودن اینگونه آیات در قرآن آیا صحیح است عده‌ای به اتکای تلقین هائی که دشمنان اسلام کرده‌اند مردگان مقدس خود را که روحشان در بهشت است و باندازه پوسته هسته خرما اختیاری برای مردم دنیا ندارند در تقاضای حاجت شریک الله قرار میدهند) (۸) و کسانیکه به این راهنمائیها ایمان آوردند و آن کارهای شایسته را کردند ایشانرا داخل نیکوکاران بزرگ گذشته خواهیم کرد (۹) و کسانی از مردم میگویند به الله ایمان آورده‌ایم ولی اگر در راه الله اذیتی دیدند اذیت مردم را مانند عذاب الله به حساب میآورند (یعنی از دیدن عذاب مردم از دین و ایمان دلسرد میشوند و انتظار دارند اذیتی از مردم نبینند) و اینان اگر پیروزی ای از جانب پروردگار تو برای مؤمنین تو آید به شماها میگویند ما با شما هستیم و آنان تصور میکنند الله داناتر از هر دانائی به چیزهای موجود در روح و فکر مردم نیست (۱۰) آری از روی این اذیتها و پیروزیهاست که الله ایمان آورندگان حقیقی را از دورویان می شناسد

(از این آیه پیداست که شاگردان اولیه اسلام که حتی حاضر شدند برای طرفداری از قرآن و پیغمبراسلام از جان و مال خود دست بکشند و با پیغمبر اسلام به مدینه هجرت نمایند منافق و دورو نبودند) (۱۱) و کسانیکه کفران این راهنمائیها را کردند برای بازگرداندن ایمان آورندگان به ایشان می گویند اگر از راه ما تبعیت کنید ما گناهان شما را به گردن میگیریم و حال آنکه دروغ میگویند و ذره‌ای از گناهان آنان را به گردن نخواهند گرفت (۱۲) و آنان علاوه بر بار سنگین گناهان خود گناهان سنگینی هم برای اینگونه تبلیغاتشان بر دوش خواهند گرفت و در روز قیامت از تمام افتراهائی که میزدند بازخواست خواهند شد (۱۳) و نوح را بسوی قومش به پیغمبری فرستادیم، او در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد تا اینکه آن طوفان معروف آنان را بگرفت در حالی که ستمکار بودند (این آیه قرآن در تأئید مطلبی است که در باب نهم از سفر پیدایش تورات است و در آنجا نوشته شده عمر نوح ۹۵۰ سال بوده و معلوم نیست که از این عمر طولانی چه مقدارش قبل از پیغمبری نوح بوده و چه مقدارش زمان پیغمبریش بر ستمکاران بوده و چه مقدارش بعد از طوفان در میان نجات یافته‌گان از طوفان بوده و اصولا آنچه از تحقیق در عمر انسانها و حیوانها بدست میآید هم عمر حیوانات و هم انسانها هرچه به جلوتر میآیند کمتر میشود زیرا هم کار و کوششهای مفیدشان کمتر میشود و هم قدرت مبارزه ایشان و هم وضع آب و هوای ایشان بدتر میگردد و هم خوراکهای ایشان غیرطبیعی تر میشود و قطعاً روز به روز بیماریهای ایشان نیز بیشتر شده است) (۱٤) پس ما نوح و سوارشدگان آن کشتی معروف را نجات دادیم و آن کشتی را نشانه‌ای برای تمام مردم جهان کرده‌ایم (داستان نوح و طوفان و کشتی او در تمام مذاهب بزرگ دنیا اعم از اسلام و مسیحیت و یهودیت و بودائی و زرتشتی هست اگرچه تحریفات و تغییرات بوسیله مفسرین مذاهب در آن بوجود آمده از این عبارت قرآن تصور این میرود که در آینده کشتی نوح را در جائی از زمین یا دریاهای نزدیک و یا دور از محل اصلی آن که کوه جودی و در شمال شرقی سوریه است پیدا نمایند. برای اطلاع بیشتر از داستان نوح به سوره‌های اعراف و یونس و هود و انبیا و مؤمنان و شعرا و صافات و قمر و نوح و تحریم و سفر پیدایش تورات مراجعه شود) (۱۵) و ابراهیم را نیز ما فرستادیم در آنزمان برای قوم خود گفت فقط الله را اطاعت بنده‌وار کنید و از او بترسید اگر دانا باشید این برای شما بهتر است (۱٦) اینکه شما غیر از الله بتهائی را بندگی میکنید و دروغهائی میسازید بدانید چیزهائیکه علاوه بر الله بندگی میکنید صاحب هیچ روزی ای برای شما نیستند پس شما نزد الله روزی را بجوئید و او را بندگی کنید و سپاس نعمت های او را گزارید زیرا بسوی او بازگردانده میشوید (با اینکه تمام پیغمبران این سخن را تکرار کرده‌اند امروزه که قرن علم و پیشرفت های فضائی است هنوز تمام دینداران دنیا جز عده‌ای انگشت شمار که به حقایق دینهای الله هدایت و آگاه شده‌اند غیر الله را بندگی میکنند و مانند غلام و بنده از سوءاستفاده‌چیان مذهبی کورانه اطاعت و تقلید میکنند و حتی اطاعت سخنان پوچ مذهبی را بر اطاعت از متن پیغامهای الله و قوانین طبیعی او ترجیح میدهند زیرا از این طریق بهتر میتوانند مردم را فریب بدهند) (۱۷) و اگر شما این تعلیمات را مخالفت میکنید جمعیتهای پیش از شما نیز این سخنان پیغمبران خود را مخالفت کرده‌اند و سزاوار پیغمبران جز آشکار رساندن پیغام الله نبود (۱۸) ای محمد آیا مردم کفران کننده تو و مردم سایر پیغمبران ندیده‌اند الله چگونه هر یک از مخلوقات را شروع میکند و سپس آنرا برمیگرداند؟ به راستی که آن بر الله بسی آسان است (این سخن الله اشاره به قانون علمی تز و آنتی تز و سنتز است که برای ما مجسم میکند روی قوانین الله هر چیزی که درست میشود برای خراب شدن درست میشود و وقتی خراب شد هم مستعد است که به شکل دیگری درست شود و یا به شکل اولیه‌اش

برگردد و همه چیز مانند باران است که میریزد و پس از سیری که برای روئیدن نباتات کرد دوباره بخار میشود و بار دیگر تبدیل به باران میگردد، آیا خالقی که همه چیز را به انواع مختلف زنده میکند و دوباره میمیراند و دوباره بصورت دیگر زنده میکند نمی تواند قانونی داشته باشد که مرده‌گان را در زمین آخرت دوباره زنده نماید؟) (۱۹) بگو در زمین بگردید تا ببینید الله چگونه آفریده‌های دنیا را شروع کرده به همین آسانی پس از مدتی الله آفریده‌های آخرت را پدید میآورد و به یقین الله برهر چیزی تواناست (۲۰) او هرکس را بخواهد عذاب میکند و هرکه را بخواهد مورد بخشش خودش قرار میدهد و تمامی شما بسوی او بازگردانده میشوید (۲۱) و شما نه در زمین و نه در آسمان او را ناتوان نخواهید کرد و جز الله برای شما هیچ ولی و یاری کننده‌ای نیست (ولی در اینجا به معنای حافظ و صاحب اختیار و قیم است و بت پرستان بتان خود را ولی خود میدانستند و این ولی غیر از ولی به معنای دوست مورد اعتماد و یا ولی به معنای مطیع و تابع است) (۲۲) و کسانیکه راهنمائی های مستدل الله را کفران کردند و منکر ملاقات الله در آخرت شدند آنان از رحمت من مأیوس شده‌اند و برای آنان عذاب دردناکی خواهد بود (در روز ملاقات الله در آخرت نه تمام الله که در همه جاست مورد ملاقات قرار میگیرد بلکه قدرت مرکزی الله که در مرکز خلقت و در عرش عظیم الله است مورد ملاقات قرار میگیرد و فاصله این ملاقات مانند دیدار ما با خورشید و یا ماه است که فاصله آن مهم نیست بلکه شنیدن سخن الله که بصورت خیلی نزدیک به گوش خواهد رسید و دیدن سخن گو مهم است و کسی که چشم روح او از دیدن حقایق دین کور است برطبق آیات قرآنی در روز ملاقات از دیدن الله نیز کور خواهد بود ولی صدای الله را که او را بازخواست میکند خواهد شنید) (۲۳) باری در مقابل سخنانی که ابراهیم میگفت جواب قومش جز این نبود که گفتند او را بکشید یا به آتش بسوزانید پس الله او را از آن آتش نجات داد و در داستان ابراهیم نشانه‌های مستدلی است برای قومی که به این سخنان ایمان میآورند (۲٤) از مطالب ابراهیم یکی هم این بود که گفت شما بت پرستان این بتان را که جز الله گرفته‌اید برای ایجاد دوستی مخصوصی در میان خود در زندگی دنیا گرفته‌اید (به مانند جلسه‌های مذهبی ایکه رایج است و عده‌ای بدون آنکه عقیده داشته باشند برای اینکه برای کسب و کارشان مشتری پیدا کنند و یا مردم آنها را همفکر بدانند و مذهبی و مؤمن بشناسند اینگونه جلسات را درست میکنند) لیکن در روز قیامت مخالف یکدیگر خود را معرفی خواهید کرد و نسبت به هم اظهار نفرت و دوری میکنید و جایگاه شما آن آتش خواهد بود و برای شما هیچ یاری کننده‌ای نخواهد بود (۲۵) پس لوط روی تبلیغ او ایمان آورد و ابراهیم به مردم گفت من بسوی هرکجا که پروردگارم بگوید هجرت خواهم کرد و او آن پرقدرت با حکمت میباشد (پس از اینکه ابراهیم را برای شکستن بتهای مردم به دستور نمرود یا تینیاس دوم پادشاه بابل به آتش افکندند و معجزه‌آسا دیدند که آتش کمترین اذیتی به او نرسانید نمرود از ابراهیم خواست که از آن شهر بیرون شود و خالق عالم صلاح دید که بیرون رود تا زمینه عذاب بر آنان آماده گردد و مغلوب پادشاه قدرتمند دیگری که به حمورابی معروف است بشوند و بعداً این حمورابی ابراهیم را تجلیل کردو از قوانین دینی ابراهیم برای قوانین حکومتی خود استفاده نمود) (۲٦) و ما به ابراهیم، اسحق و یعقوب را بخشیدیم و در نسل او آن پیغمبری و آن کتاب را نهادیم و مزد او را علاوه بر آنکه در دنیا به او دادیم در آخرت نیز او از نیکوکاران بزرگ خواهد بود (مزد ابراهیم در دنیا این بود که او بنام پیغمبر الله در نزد پادشاه آن زمان شناخته شد و همه محترمش میداشتند و خودش نیز دارای طرفداران مسلح و زورمندی بود ولی مامور نبود که یک حکومت دینی با زور بوجود آورد) (۲۷) و لوط را نیز ما به پیغمبری مامور کردیم، به

قومش گفت شما چرا چنین کار زشتی را میکنید هیچکس از مردم جهان قبل از شما چنین نکرده (۲۸) و شما چرا بجای زن با مرد میپردازید و راهزنی میکنید و در اجتماعات خود آن کار بد را انجام میدهید؟ آنان جوابی نداشتند که به او دهند جز اینکه با مسخره گفتند اگر تو از پیغمبران راست هستی کاری کن که عذاب الله برما آید (۲۹) لوط به پروردگارش گفت مرا بر این قوم فسادکار پیروز گردان و ما زمانی که چند مامور غیبی (ملک و فرشته‌ای که بصورت ۳ انسان قوی هیکل نزد ابراهیم آمدند) (۳۰) از طرف خود برای بشارت حامله شدن ساره که نازا و پیر بود به پسری بنام اسحق نزد ابراهیم فرستادیم آنان گفتند ما مامور هلاک کردن مردم شهر لوط هستیم زیرا آن مردم ستمکارانی میباشند (۳۱) ابراهیم گفت در آن لوط است (لوط برادر زاده ابراهیم بود که از جانب الله مامور شد مردم شهر سدوم و عموره را نصیحت نماید) آن فرشتگان گفتند ما بهتر میدانیم در آن چه کسانی هستند و ما لوط و وابستگان به او را نجات خواهیم داد به جز زن او را که جزو عذاب بینندگان خواهد ماند (۳۲) وقتی آن سه مامور ما نزد لوط آمدند او از ایشان ناراحت شد و حس کرد که قدرت دفاع از آنان را در مقابل بدکاران شهر خود ندارد (زیرا آنان ۳ جوان مرد زیبا بودند) آنان به لوط گفتند نترس و اندوه مخور زیرا ما نجات دهنده تو و کسانت هستیم مگر زنت که باید جزو ماندگان باشد (۳۳) ما بر مردم این شهر عذابی از آسمان خواهیم بارانید بواسطه سرکشی هائی که آنان نسبت به پیغام الله کرده‌اند (۳٤) آری ما که الله هستیم نشانه روشنی از شهر ایشان برای قومی که میخواهند در آن باره تعقل کنند باقی گذاشته‌ایم (تفصیل این مختصر که مربوط به داستان لوط است در سوره‌های هود و اعراف و حجر و انبیاء و شعرا و نمل و صافات و قمر و سفر پیدایش تورات است و در قرآن محل عذاب قوم لوط که بوسیله بارانی از مواد مذاب و گوگرد و سنگ و آتش بود در کنار جاده‌ای که مردم مکه به شام میرفتند تعیین شده و این قوم تعقل کننده مردمی هستند که در آخر زمان روی علاقه به باستانشناسی، آن مکان را کشف خواهند کرد) (۳۵) و بسوی مردم شهر مدین برادرشان شعیب را فرستادیم (منظور از برادر هموطن و هم فامیل است و همیشه پیغمبر هرکجا از خود آنهاست تا او را همه بشناسند و با بیگانه‌ای فریبکار اشتباه نشود) و او گفت ای قوم من فقط از الله اطاعت بنده‌وار و بندگی نمائید و به روزگار دیگر زندگی پس از مرگ امیدوار باشید و در زمین فساد نکنید (۳٦) پس او را انکار کردند و آن لرزش شدید ایشان را بگرفت و آنان در خانه‌های خود همه بیجان افتادند (داستان مفصل شعیب در سوره‌های اعراف و هود و شعرا نیز میباشد و برخلاف آنچه نوشته‌اند شعیب پدر زن موسی نبود بلکه مدتها قبل از آمدن موسی به مدین زندگی میکرد) (۳۷) و بارها از مسکنهای قوم عاد و قوم ثمود برای شما توضیح داده شده و برای ایشان این افکار شیطانی اعمال بدشان را زیبا نشان داد و آنان را از راه به در برد با اینکه میتوانستند عاقبت بد کارهای خود را ببینند (داستان مفصل قوم عاد و ثمود که قبل از ابراهیم میزیستند در سوره‌های اعراف و هود و شعرا و فرقان و ذاریات و فجر و قمر میباشد) (۳۸) و قارون و فرعون و هامان را هم میشناسید، موسی با آن دلایل روشن نزدشان آمد و آنان در آن سرزمین سرکشی ها نمودند و نتوانستند بر پیغمبر ما پیروز شوند (قارون برطبق راهنمائیهای قرآن رئیس ظاهری بنی اسرائیل در مصر بود که قوم خود را به ریاستی که فرعون به او داده بود فروخته بود و عاقبت با تمام ثروتش به شکافی که در زمین پیدا شد فرو رفت و هامان نیز کسی بود که رئیس رسمی مذهبی مردم مصر شمالی بود و آنان را به موهومات مذهب خورشید پرستی تشویق میکرد و منافع ملی آنان را به فرعون غاصب برای ریاست دنیا و سمت وزارت بزرگ خود در دربار فرعون فروخته بود و این فرعون نامش آآکنن رع است که آخرین فرعون از سلسله غیر ملی و غاصب هیکسس هاست و بنظر میآید که اسم

هامان اسمی است مشتق از آمون رب النوع خورشید که مورد پرستش مصریان نادان بود، داستان مفصل این ۳ نفر و موسی در سوره‌های دیگر ذکر شده است) (۳۹) پس ما هریک از این قومها را به گناهشان بگرفتیم بر بعضی از آنان بادی شدید و بر برخی عذابی پرصدا فرستادیم (این درباره قوم عاد و ثمود و شعیب است) و کسی از ایشان را در زمینش فرو بردیم (اشاره به قارون است) و بعضی را غرق کردیم (اشاره به قوم نوح و فرعون موسی و طرفداران اوست که اولی ها در طوفان نوح غرق شدند و دومی ها در دریای تمساح که شمال خلیج سوئز بود) و الله نمی خواست به ایشان ستم کند بلکه خودشان به خود ستم کردند (یکی از دلایل راستی پیغمبران راست این است که منکرین زمان آنها با تمام قدرتی که دارند روی اقدامات غیر طبیعی الله بدبخت و مغلوب پیغمبران و اندک طرفدارانشان میشوند و حال آنکه پیغمبران دروغی با اینکه روی سیاست بازی و جلب هرچه بیشتر عوام الناس میایند و دارای پشتیبانهای پرقدرت سیاسی و استعمارند همه ناکام از بین میروند و آثار ایشان به مرور محو و خودشان بدنام میگردند) (۴۰) کسانی که غیر از الله را ولی هائی برای خود گرفتند مَثَلِشان به مانند عنکبوت است که برای خود خانه‌ای گرفته و آنان نمی خواهند بدانند که سست ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است که به بادی خراب میگردد (مقصود از ولی در این آیه پشتیبانهای موهومی است که غیر از پشتیبانهای الله و قوانین الله باشد مانند توسل به مرده‌گان مقدس یا قدمگاه و سقاخانه و درخت و صلیب و امثال این بت پرستیها که همه وسیله‌هائی برای سوءاستفاده ستمکاران اجتماع میباشند) (۴۱) هرچیز را که مردم جز الله میخوانند او خوب میشناسد و اوست آن پرقدرت با حکمت (یعنی اگر الله زود بتها و بت پرستیها را از بین نمیبَرد برای این است که حکمت و صلاحش بر وجود آنها تا مدتی است تا باعث آزمایش جامعه‌ها شود و هرکس لیاقت فکری و عملی خود را برای زندگی پس از مرگ نشان بدهد) (۴۲) اینگونه مَثَلها را پی در پی ما برای مردم شرح میدهیم و جز آنانکه دانای حقیقی میباشند کسی اینها را مورد تعقل خود قرار نمیدهد (۴۳) الله آسمانها و زمین را به سزاواری آفرید و در آنها برای مؤمنین حقیقی نشانه‌ایست (وضع آسمانها و زمینی که در آنها نفوس زنده تکامل یافته به حد بشر هست برای مؤمنین حقیقی که دقیق شوندگان در هدف خلقت هستند معلوم میدارد که باید از طریق پیغمبران به زندگی پس از مرگ یادآوری شوند تا بفهمند زندگی جهان برای فقط تنازع بقاء و سلطه ستمکاران پرقدرت نیست) (۴۴) آنچه از کتاب که بسوی تو وحی میشود را برخوان و نماز مقرره را ادامه بده زیرا نماز مقرره از هرکار زشت و بدی خواننده‌اش را بازمیدارد و بزرگترین فایده آن یادآوری الله میباشد و الله میداند که شما مسلمانان چه‌ها میکنید (کتاب یعنی مطالب صد در صد راست و لازم و ثابت، پیغامهای الله همه صفت کتابی دارند و هرمطلب موهوم یا غیر لازم و غیر راستی را که به پیغام الله بچسبانند دروغ است و نمازی میتواند از کار زشت باز دارد که معنای آن مورد توجه خواننده نماز باشد و نماز پیغمبران تعلیماتی را در بردارد که مانع کار زشت میشود و افسوس که دشمنان اسلام در لباس دین به مردم تعلیم میدهند که اگر معنای نماز را ندانی عیب نیست فقط باید ع و ص و ض را از مخرج ادا کنی و به الفاظ نماز توجه کنی تا اگر در کتاب های دینی مردم مطالبی برخلاف تعلیمات موجود در نماز باشد مردم نفهمند و به سواری دادن خود به آنان ادامه دهند) (۴۵) و با وابستگان به کتاب (یعنی کسانی که خود را طرفدار انجیل و تورات و پیغام های سایر پیغمبران راست میدانند) جز به آن طریقه نیکوتر گفتگو نکنید (آن طریقه روی استشهاد به متن کتابٌ های آسمانی است به شرطی که دست نخورده باشد و موهوماتی بنام پیغام الله در آن، جا نداده باشند) مگر با کسانی از ایشان که ستم کردند (یعنی با ستمکاران اهل کتاب که نمی خواهند دلایل منطقی را بپذیرند به طرز

دیگری با زور یا با نفرت یا با سکوت و دوری از ایشان رفتار کنید زیرا آنان اهل منطق صحیح نیستند و از زور و ستم خوششان میآید) و بگوئید ما هم به آنچه بسوی ما نازل شده ایمان آوردهایم و هم به آنچه بسوی شما نازل شده و خدای ما و شما یکی است (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) و ما فقط تسلیم دستوری میباشیم که از او باشد (معنای مسلمان یعنی تسلیم دستورات الله چه بوسیله محمد و عیسی و چه موسی و سایر پیغمبران زیرا دستورات تمام پیغمبران یکی بوده و اختلاف در اضافاتی است که سوءاستفادهچیان روی منافع خود اضافه کردهاند) (٤٦) و بسوی تو نیز اینگونه کتاب فرو فرستادیم (یعنی قرآن نیز مانند تورات و انجیل اصلی مطالب صد در صد درست دارد) پس هرکس که ما به او کتاب دادهایم به قرآن نیز ایمان میآورد (یعنی هرکس که کتاب شناس و پذیرنده مطالب صد در صد درست باشد به قرآن میگرود) و از این مردم فقط بعضی ها ایمان میآورند و جز کفران کنندگان کسی نیست که نشانههای ما را انکار نماید (یعنی علت اینکه اکثر مردم سخن پیغمبران را نمی پذیرند برای این است که کفران کننده راهنمائی های الله هستند و لذا به موهومات مذهبی بیشتر از حقایق علاقه نشان میدهند) (٤٧) و تو پیش از قرآن هیچ نوشتهای نخوانده بودی و نوشتهای را با دست ننوشته بودی با اینحال کسانی که براه باطل میروند در پیغمبری توشک میکنند (٤٨) آری مطالب قرآن نشانههای روشنی است که فقط سینه دانشمندان حقیقی جایگاه آنهاست و جز ستمکاران کسی نشانههای ما را انکار نمی نماید (هرکس مخترع و یا کاشف و یا در امور مورد نیاز مردم عالی ترین مقام علمی را دارد دلیل نیست که دانشمند حقیقی و نزد الله رستگار باشد، آن دانشمندی حقیقی است و مورد رضای الله است که نظرش اصلاح فکری و اخلاقی اجتماع باشد و خود دنبال هوس های جامعه خراب کن نرود و چنین دانشمندی حتماً در دین و مذهب نیز کنجکاو است و به متن قرآن توجه خواهد کرد و مسلمان حقیقی خواهد شد) (٤٩) و منکرین پیغمبری تو گفتند چرا بر او از نزد پروردهاش نشانههای ترساننده ما فرو فرستاده نمی شود ؟ بگو آنگونه نشانهها نزد الله میباشد و من جز اعلام کننده خطرهای آخرت نمی باشم (یعنی الله هر نوع نشانه ترساننده و عذاب آسمانی را میتواند بفرستد و اختیار آن دست من نیست و من فقط مأمورم که خطرات دوزخ را برای فسادکاران بگویم به طرزی که آنان را مجبور به اطاعت نکنم بلکه خودشان را به فکر آینده خودشان اندازم) (٥٠) آیا برای ایشان همین کافی نیست که مطالب صد در صد درست و لازم و عالی قرآن را بر شخصی مانند تو بیسواد فرو فرستادهایم که بر ایشان خوانده شود ؟ به یقین در اینکار رحمت و موضوع مورد توجهی است برای گروهی که آنها را می پذیرند (٥١) بگو میان من و شما گواه بودن الله کافیست زیرا او آنچه در آسمانها و زمین باشد را میداند و آنانکه به چیزهای باطل میگروند و الله را کفران میکنند ضرر بینندگان حقیقی میباشند (٥٢) و آنان با شتاب از تو عذاب آسمانی را میخواهند و حال آنکه اگر انتهای معینی برای ایشان نبود آن عذاب به ایشان آمده بود و در زمانی که هیچ درک آنرا نخواهند کرد ناگهان برایشان خواهد آمد (آنها میخواستند عذاب آسمانی طوری باشد که ایشان بترسند و از ترس ایمان آورند و حال آنکه آن عذاب باید وقتی بیاید که معلوم شود آنقدر کفران کنندهاند که لیاقت ایمان آوردن ندارند و باید حتماً بوسیله عذاب الله نابود گردند چنانکه در جنگ بدر همینطور هم شد و کافران سابقهدار بطور معجزهآسا بدست مسلمانان کشته شدند در حالی که مسلمانان بیش از ۳۰۰ نفر فقیر و کم اسلحه نبودند و کافران مکه در حدود هزار نفر لشکر مجهز) (٥٣) آنان از تو با شتاب چنان عذابی را میخواهند و حال آنکه نسبت به این کفران کنندگان دوزخ است که ایشان را احاطه خواهد کرد (٥٤) در زمانی که آن عذاب هم از بالا و هم از زیر پاهاشان ایشان را فرو خواهد پوشاند و الله

خواهد گفت نتیجه آنچه را میکردید بچشید (۵۵) شما ای بندگان من که به پیغامهای من ایمان آوردید بدانید که زمین من خیلی وسیع است و منحصر به زمین مکه که کافران مزاحم شما میباشند نمی باشد پس شما باید فقط از دستورات من اطاعت بنده‌وار بکنید (این آیه به مؤمنانی که محیط را مزاحم زندگی خود و ایمان و تبلیغات خود می بینند توصیه می کند که اگر از چنین محیطی به جای دیگر هجرت کنند باعث موفقیت های دینی و دنیائی ایشان میشود، همین توصیه باعث شد که عده‌ای از مسلمانان از مکه به حبشه و مدینه و شهرهای دیگر عربستان و غیر عربستان هجرت کردند و به تبلیغ دین اسلام پرداختند و باعث شد که زمینه‌ای برای هجرت پیغمبر اسلام و مهاجرین از مکه به مدینه شود هجرتی که یکسال که از آن گذشت قدرتی برای مسلمانان در مدینه پیدا شد که پس از دو سال حکومت مدینه بدست ایشان افتاد) (۵٦) هرکسی مرگ را خواهد چشید و از پس آن همه بسوی ما باز گردانده میشوید (یعنی ای کسانی که رهبر شما پیغمبراسلام و قرآن است نباید از مرگ بترسید و چه بهتر که در راه اصلاحات اجتماعی و پیشبرد دین الله و تبلیغ آن بمیرید و باعث شود که با پرونده‌ای خوب روح شما بسوی مرکزی از قدرت الله در زمین آخرت باز گردانده گردد) (۵۷) و کسانیکه به دین ما ایمان آورده بودند و آن کارهای شایسته دینی را انجام داده بودند ایشانرا در مکانهای بلند و زیبائی از بهشت جای خواهیم داد که از پای آن جویبارها روان است و آنان در آن محیط همیشه خواهند بود (۵۸) و مزد عمل کنندگانی که صبور بودند و بر پروردگار خود توکل میکنند چه بس خوب میباشد (برطبق آیات دیگری که در قرآن است این بهشتیان رؤسای حکومت بزرگی در آخرت میباشند که بر دوزخیان مسلط اند و این زندگی بهشتی و دوزخی میلیونها سال دوام خواهد داشت تا زمانی که زمین و آسمان آخرت دوام داشته باشد) (۵۹) و چه بسیار جنبدگانی می باشند که روزی خود را ذخیره و بار نمیکنند و قانون الله ایشان را روزی میدهد و روزی دهنده شما نیز الله است و او آن شنوای بس دانا میباشد (این آیه نصیحتی است به مؤمنان حقیقی که نباید از دست کشیدن از مال و آذوقه خود در هنگام هجرت از محیط خود بترسند و باید مطمئن باشند که توکل ایشان بر الله باعث میشود پس از هجرت کردن در محیط دیگر به زندگی بهتری برسند، برای مسلمانان هجرت کننده اولیه همینطور هم شد) (٦۰) و اگر از کفران کنندگان مکه بپرسی آسمانها و زمین را چه کسی آفرید و خورشید و ماه را چه کسی اسیر قوانین گردش و قرارشان کرد خواهند گفت الله با اینکه چنین میدانند چرا باید فریب سوءاستفاده‌چیان مذهبی فریبکار را بخورند و به بت پرستی ها کشانده شوند؟ (٦۱) الله برای هرکس از بندگان خودش که بخواهد روزی را گشاده و یا کم میکند و به یقین الله به هرچیزی داناست (این آیه میگوید اگر بندگانش روی توکل به الله هجرت کنند و یا نترسند و هرکجا ممکن شود تبلیغ دین الله را کنند الله روی مصلحتهائی که دارد بعضی را به گشادی روزی میرساند و برخی را به کمی و می بینند که رویهمرفته قوانین طبیعی الله به نفع اینگونه بندگان تمام خواهد شد) (٦۲) و اگر از ایشان بپرسی چه کسی از آسمان آبی فرو فرستاد و بوسیله آن زمین را بعد از مرگش زنده نمود خواهند گفت الله، بگو آن مدح و ثناهای مخصوص برای الله است ولی بیشتر مردم نمیخواهند تعقل کنند (چه بدبختند آنانکه حمد و ثناهای مخصوص الله را به دیگران اختصاص میدهند و اینها را به صفات خالق عالم موصوف میکنند و بجای اینکه از الله و قوانین او که زمین مرده را بعد از سرد شدنش بوسیله آب باران و ایجاد موجود زنده در آن زنده کرده حاجت بخواهند از کسانیکه مرده‌اند و در دنیا نیستند و روحشان در بهشت است و باندازه پوسته هسته خرما اختیار ندارند حاجت و شفا میخواهند) (٦۳) و این زندگی دنیا جز بیهوده کاریها و بازیهائی نیست و محل زندگی صحیح آن خانه آخرت است

به شرطی که مردم میدانستند (٦٤) و این بت پرستان مکه چون در کشتی سوار میشوند فقط الله را میخوانند و دین خود را فقط برای او پاک میکنند ولی وقتی الله ایشان را بسوی خشکی نجات داد آنوقت برای الله در صاحب اختیاری شریک قرار میدهند (٦٥) تا کفران چیزهائی را کنند که ما به ایشان دادهایم و اینکار را برای بهره گرفتن از دنیا انجام میدهند و بزودی نتیجه این کار خود را خواهند دانست (از این آیات پیداست که اولا بت پرستان مکه، خود را به دین ابراهیم معرفی میکردند و ثانیاً کمتر از اکثر مسلمانان امروز بت پرست بودند زیرا در گرفتاریهای سخت مانند طوفان دریا الله را میخواندند و فقط در گرفتاریهای کوچک بتهای خود را که شفیع و واسطه میان خود و خالق عالم میدانستند شریک الله در صاحب اختیاری قرار میدادند و بیشتر ایشان اینرا هم میفهمیدند که باطل است ولی برای آنکه خود را همرنگ جماعت نادان معرفی کنند و در کسب و کار خود از نادان استفادههای دنیائی ببرند خود را هم عقیده نادانان معرفی میکردند و امروزه نیز می بینیم اغلب آنهائی که جلسات خرافات مذهبی درست میکنند و در این راه پول خرج میکنند در دل عقیدهای به این موهومات ندارند. ولی برای فریب نادانان خود را طرفدار عقیده ایشان معرفی میکنند و میگویند خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو) (٦٦) آیا آنانکه به بهانه ترس از مردم ایمان نمی آورند ندیدهاند که ما مسجدالحرام را حریمی امن از اذیت این و آن قرار دادهایم و ندیدهاند که از اطراف ایشان چه آدم ربائی ها می شود و ایشان در امانند؟ آیا با اینحال سزاوار است که به باطل بگروند و به نعمت الله کفران کنند؟ (از زمان حضرت اسمعیل تا زمان پیغمبر اسلام قرار دینی مردم مکه و اطراف آن این بود که در فاصله معینی از اطراف خانه کعبه حریمی وسیع بود که در آن هیچکس حتی دشمن خود را اذیت نمی کردند و این به نفع مؤمنین به پیغمبر اسلام بود و این حریم وسیع محل کسب و کار مردم مکه بود و بنابراین آنانکه میگفتند از ترس مردم ایمان نمی آورند سخنی دروغ می گفتند و این مکان بعد از اسلام نیز تا امروز برای مسلمانان هم حریم است و آنجا بنام مسجدالحرام معروف است) (٦٧) و ستمکارتر از کسی که بر الله دروغی را ببندد یا حق را بعد از اینکه برایش آمد انکار کند چه کسی میتواند باشد؟ آیا در دوزخ برای این کفران کنندگان ستمکار جائی نیست؟ (این آیه که در قرآن مجید بسیار تکرار شده و میگوید سوءاستفادهچیان مذهبی که هم بر الله بنام روایات دروغهائی می بندند و هم متن قرآن مجید را بوسیله روایاتی انکار میکنند از هر ستمکاری ستمکارترند و عجیب است که مخالفین ستمکاران کمتر کاری به این ستمکاران که منشاء تمام ستمکاریها میباشند دارند) (٦٨) و کسانیکه در مورد ما کوشش و از خود گذشتگی نشان دهند ما راههای خود را به ایشان نشان خواهیم داد و به یقین الله با اینگونه نیکوکاران است (این آیه میرساند کسانی که چیزهائی را از دین الله میدانند اگر آنها را به معرض بحث و تبلیغ گذارند و نظرشان حق گوئی و نیکوکاری باشد خالق عالم کاری میکند که کم کم به تمام راههای الله چه از حیث دین حق و چه طرز بهترین تبلیغ آن آشنا میشوند) (٦٩)

شرح مقدمات هجرت پیغمبر اسلام از مکه به مدینه تا هجرت و نزول سوره مطففین

آنچه تا حال از قرآن مجید ترجمه و تفسیر شد ۸۹ سوره از ۱۱٤ سوره قرآن مجید بود که ۸۹ سوره همه مکی بودند یعنی در ۱۳ سالی نازل شدند که پیغمبر اسلام پس از مبعوث شدن به پیغمبری در زادگاه خود مکه مجبور به تبلیغ رسالت بوده تبلیغات اولیه پیغمبر اسلام که همراه با نشر فلسفه عالی مخصوص پیغمبران الله و پیشگوئی هائی بود باعث شد که قلیلی از مردم مکه که حق جو و پرهیزکار و متفکر بودند به او ایمان آورند و همین ها بودند که تربیت شدگان اولیه اسلام و بهترین مسلمانان شدند و در فداکاری و پاکدامنی و منطق صحیح آزمایش های سختی را دادند و چون حاضر شدند از تمام منافع محلی خود دست بکشند و با پیغمبر اسلام هجرت نمایند بنام مهاجران معروف گشتند کوشش پی گیر پیغمبر اسلام و این شاگردان فداکار اولیه در نشر مطالب قرآن باعث گردید که بزودی شهرت نبوت پیغمبر اسلام در اطراف مکه و حتی تا حبشه برود و روزبروز بر مخالفت و دشمنی و کینه عوام فریبان مکه و فریب خوردگان ایشان افزوده شود ، این دشمنی به جائی رسید که در سوره پنجاه و سوم که نازل گردید یعنی در حدود هشت سال قبل از هجرت در سوره اسراء (یا بنی اسرائیل) این مطالب از جانب الله بر پیغمبر اسلام نازل شد . «و منکرین پیغمبری تو میخواستند تو را از زمین مکه اخراج کنند ، اگر چنین کنند جز اندک زمانی بعد از اخراج تو خودشان زندگی نخواهند کرد» از این زمان به بعد هرچه بیشتر کفران کنندگانِ راهنمائی های قرآن میدیدند که نفرات بیشتر به پیغمبری پیغمبر اسلام ایمان می آورند ، بیشتر به فکر اذیت آن حضرت بودند لیکن چون خالق عالم پشتیبان او بود اقدامات و حتی حیله‌های ایشان نقش برآب میشد تا اینکه به زمان نزول سوره نحل رسید این زمان در حدود چهار سال به هجرت پیغمبر اسلام مانده بود . از مطالب اول این سوره پیداست آنانکه پیغمبر اسلام را مسخره میکردند و میگفتند چرا عذاب الله بر مخالفین نمی آید عذاب پیشگوئی شده ابرسنگین خفه کننده را به چشم دیده‌اند که عده‌ای را به عذاب نزدیک به مرگ و حتی مرگ دچار نمود در آیات آخر این سوره نیز گفته شده میتوانید کسانی را که شما را شکنجه میکنند شکنجه نمائید ولی بهتر است که باز کاری به آنان نداشته باشید و صبر کنید و از مکرهای ایشان ناراحت نشوید و بدانید الله با پرهیزکاران نیکوکار است.

از این مطالب میتوان فهمید که مسلمانان نسبتاً قویتر از پیش شده‌اند که میتوانند سزای شکنجه کنندگان خود را بدهند ، موضوع مهمی که در آیه ۱۱۰ از سوره نحل می باشد این است که در این زمان برای اول بار از مؤمنانی یاد شده که برای دور شدن از اذیت مردم خود به شهر دیگری غیر از وطن خود هجرت می کنند و در آنجا به کوشش های تبلیغی خود ادامه میدهند و در ناکامی ها صبر مینمایند و این میرساند که یکی از اقدامات مسلمانان هجرت کردن است و عده‌ای به خرج واختیار خود به شهرهای اطراف مکه رفته‌اند و به تبلیغ مردم آن شهرها پرداخته‌اند ، پیداست بوسیله این هجرت ها که برطبق آنچه در روایات اسلامی گفته شده تا به حبشه نیز هجرت کرده‌اند عده‌ای از مردم شهرهای دیگر به اسلام گرویده‌اند مخصوصاً مردم شهر مدینه که هم به مکه نزدیک بودند و هم بواسطه وجود یهودیان و مسیحیان بیشتری در آن شهر زمینه مساعدتری از حیث پیغمبرشناسی و توحید برای مسلمان شدن داشته‌اند مضافاً به اینکه در آیه ۱۰ از سوره احقاف (سوره ٦۸) دیدیم یکی از دانایان دینی بنی اسرائیل که عبدالله بن سلام باشد و اهل مدینه بوده به قرآن و اسلام ایمان آورده بوده لذا می بینیم بعد از نزول چهار سوره دیگر پس از سوره نحل در سوره رعد که سوره ۷۷ می باشد در آیه ۳۱ خالق عالم به پیغمبرش محمد میفرماید : «اگرچه ما نمی خواهیم روی ترس و تهدید و یا معجزه‌های فایده‌رسان همه مردم ایمان آورند لیکن کفران کنندگان پیغام های ما بواسطه

اعمال بدشان پی در پی سرکوبی هائی مختصر می شوند و تو بزودی از شهر ایشان به جائی نزدیک منزل خواهی گزید و آن وقت زمان وعده الله که سخت باید ایشان را دچار نماید و هلاک کند خواهد رسید» انتشار این مطالب در بین مردم مکه بوسیله مسلمانان از یک طرف بر مسخره کافران نسبت به مسلمین میافزود و از طرف دیگر بیشتر کافران را به دشمنی و کینه نسبت به پیغمبر اسلام و مسلمین وامیداشت و ضمناً حق جویان مستعد به ایمان را تشویق میکرد که کمتر از مخالفین بترسند و بیشتر ایمان آورند و حتی گروهی از مخالفین کم نفوذ را باعث میشد که روی نفع شخصی بخواهند به این گروه مؤمن و فداکار که روزبروز پیشرفت بیشتری میکنند بپیوندند ولی از آیه ٣٦ تا ٤٢ از سوره معارج پیداست که پیغمبر اسلام برخلاف روش پیغمبران دروغی و سیاست بازان به دستور الله دست رد به سینه این دنیاخواهان میزند و کاری می کند که آنان بیشتر کینه پیغمبر اسلام و مسلمین را در دل گیرند، همینطور زمان به پیش میآید تا به حدود یک سال قبل از هجرت می رسد در این زمان از جانب الله در نزول سوره روم به پیغمبر اسلام و مسلمین گوشزد می شود که پیروزی مسلمین بسیار نزدیک شده است و از ٣ تا ٩ سال آینده این گروه قلیل مؤمن برطبق وعده‌ای که از پیش، از جانب الله پی در پی داده شده بود بر کافران مکه پیروز خواهند شد همانطور که رومیان شکست خورده از ایرانیان نیز از ٣ تا ٩ سال آینده پیروز میشوند، بعد از سوره روم چنانکه دیدیم سوره عنکبوت نازل شد که زمان نزول آن در حدود چند ماهی است به هجرت و در آیه ٥٥ تا ٦٢ این سوره می بینید که به مسلمین گوشزده شده که از گرسنگی و مرگ نترسند و به شهرهای دیگر هجرت کنند و امروزه ما از اینگونه آیات متوجه میشویم که در پشت پرده بدون آنکه پیغمبر اسلام و مسلمانان بدانند خالق عالم میخواسته هجرت کلی مسلمین را از مکه به مدینه فراهم کند و حتی از متن سوره قریش که سوره ٣٠ میباشد و در سال های اول بعثت نازل شده میتوان فهمید که اعلام خطری که در آن سوره به قبائل با نفوذ مکه شده که اگر به دین اسلام نگروند حوادثی پیش خواهد آمد که از کوچ کردن های زمستانی و تابستانی ایشان و زندگی آرامشان جلوگیری خواهد شد یک پیشگوئی حقیقی بود.

هرگاه آیات قرآنی فوق و مطالب سوره‌های مدنی بقره آیه ١٩١ و توبه آیه ١٣ و ٤٠ و ممتحنه (آیه ١ و ٨ و ٩) و محمد (آیه ١٣) که در آنها اعلام شده کافران مکه پیغمبر اسلام و شاگردان فداکارش را مجبور کرده‌اند تصمیم به هجرت و جلای وطن بگیرند با متن تاریخ هجرت پیغمبر اسلام بسنجیم و دروغهای این تاریخ را که از روایات دروغ سرچشمه گرفته حذف کنیم اینطور نتیجه میگیریم که در اثر فشار و تهدیدهای گوناگون با نفوذان مکه و هم چنین وظیفه تبلیغی که تربیت شدگان پیغمبر اسلام داشتند از پنج شش سال قبل از هجرت عده‌ای از مسلمانان برای تبلیغ مردم مدینه به این شهر آمده‌اند و کم کم گروهی از مردم مدینه را مسلمان کرده‌اند و از این مسلمان شدگان آنانکه ثروت و شخصیتی داشتند هرسال در هنگام حج و غیر آن به مکه برای ملاقات پیغمبر اسلام میآمدند و به تبلیغ بیشتر دیگران تشویق میشدند و مهمترین این افراد از رؤسای دو قبیله خزرج و اوس بودند که زمینه فکری و ایمانی ایشان بیش از قبائل دیگر مدینه بود زیرا اینان از مهاجران یمن بودند که پس از خراب شدن سد پرنعمت مَآرب و بی آب شدن شهرشان به مدینه آمده و سکونت گرفته بودند (متن سوره سباء نیز به مسلمان شدن ایشان کمک کرده است) روشنفکری و اجتماع خواهی آنان به حدی بود که یکی از بزرگان خود را بر مدینه حاکم نمایند.

باری طرفداران جدی و غیر جدی پیغمبر اسلام در اکثر قبائل مدینه کم کم افزایش یافت و کار ایشان به جائی رسید که گروهی از قبیله خزرج و تعداد کمتری از قبیله اوس یکی دو سال قبل از هجرت در هنگام حج به مکه آمدند و از

پیغمبر اسلام خواستند که او و یاران فداکارش که مورد آزار مردم مکه هستند به مدینه آیند و آنان حاضرند از ایشان پذیرائی کنند و در پیشرفت دین اسلام تا حد فداکاری بکوشند پیغمبر اسلام به دستور الله پیشنهاد ایشان را پذیرفت و تصمیم گرفت ابتدا کم کم عده‌ای از شاگردان خود را بفرستد تا وقتی که زمینه بیشتر آماده گردد خودش نیز هجرت فرماید، پس از این تصمیم در حدود ۳۰ نفر از یاران فداکار پیغمبر اسلام به مرور بسوی مدینه هجرت کردند. با اینکه کوشش شد این جریان حتی المقدور از مردم مکه مخفی بماند آنان اندک اندک فهمیدند و از آن خوشحال شدند که فشارهای ایشان به نتیجه رسیده و مسلمانان مجبور به هجرت شده‌اند و از این پس قدرت پیغمبر اسلام کمتر می شود و آنان میتوانند فشار بیشتری وارد آورند و شاید بتوانند قبل از اینکه پیغمبر فرصت یابد که هجرت کند او را به قتل برسانند و آسوده شوند، گویند سران مخالف پیغمبر اسلام پنهان از طرفداران پیغمبر اسلام یک جلسه مشورتی (دارالندوة) تشکیل دادند و در آن تصمیم گرفتند از هریک از قبائل مخالف پیغمبر اسلام شمشیرزنی را انتخاب کنند تا با شرکت هم شبانه به خانه پیغمبر بریزند و او را بکشند تا قبیله محمد نتواند به خونخواهی او با آنان بجنگد خالق عالم از طریق وحی تصمیم آنان و شب موعود ایشان را به پیغمبرش باز گفت و به او دستور داد قبل از اینکه به او دست یابند به مدینه هجرت کند لذا پیغمبر اسلام خود را آماده هجرت نمود و روز قبل از آن شب مخفیانه به خانه ابوبکر رفت (گویند روز پنجشنبه اول ربیع الاول سال سیزدهم بعثت بود) و با او بدون آنکه کسی بفهمد در زمانی که شدت گرمای روز همه را در خانه به استراحت وادار کرده بود از خانه بیرون آمد و بسوی غار ثور که نزدیک مکه و در میان راه مکه به مدینه بود رفت تا در آنجا سه شبانه روز بمانند و پس از آنکه مخالفین یقین کردند نمی توانند آنها را پیدا کنند غلام آزاد شده ابوبکر با یک راهنمای مورد اطمینان دو شتر از شتران ابوبکر را بر در غار آورد و آن دو سوار شوند و از راهی غیر معمول به مدینه روند، در این سه شبانه روز مقرر شده بود که عبدالله بن ابوبکر روزها دقت کند که مخالفین درباره فرار آن دو چه میگویند و چه میکنند و شبها خبر آنها را به آن دو برساند. چون شب موعود رسید آنان که قصد قتل پیغمبر اسلام را داشتند هنوز صبح نشده بود در اطراف خانه پیغمبر اسلام کمین کردند تا چون پیغمبر اسلام از خواب برمیخیزد که نماز صبح بجای آورد بر او حمله نمایند او را در تاریکی صبح بکشند ولی برخلاف انتظار خود دیدند علی بن ابیطالب برای خواندن نماز برخاسته است و از محمد خبری نیست آنان علی (ع) را می گیرند و او میگوید که پیغمبر دیروز بسوی مدینه رفته است آنان از آنجا بسوی خانه ابوبکر میروند تا مبادا او در آنجا باشد متوجه میشوند که پیغمبر اسلام با ابوبکر رفته است، گروهی را به تفحص در اطراف مکه و به راههای مدینه می فرستند و از آن دو اثری نمی یابند میگویند چند نفر از این جستجوگران به نزدیک غار میرسند ابوبکر از نزدیک شدن آنان به غار سخت اندوهگین میشود که مبادا جستجوگران آن دو را بیابند پیغمبر اسلام که از طریق وحی خبر داشت که چنین خطری پیش نخواهد آمد به ابوبکر میگوید نترس که الله با ماست و این در قرآن در آیه ۴۰ از سوره توبه به این صورت نوشته شده است «ای تازه مسلمان شدگانی که حاضر به شرکت فداکارانه در جنگهای اسلامی برای کمک به پیغمبر الله نیستید بدانید که کمک کردن و نکردن شما تأثیری در پیروزی های پیغمبر الله ندارد زیرا کمک کننده او الله است چنانکه او را در زمانی کمک کرد که کافران مکه او را از وطنش اخراج کردند، او دومی از دو نفر بود و این هردو در آن غار بودند، او به رفیقش میگفت اندوهگین مباش که الله باماست، در آن زمان الله بود که آرامشی از خودش را بر او فرود آورد نه فقط در آن زمان بلکه از آن پس نیز در پیش آمدهای خطرناک دیگر (اشاره به جنگ بدر و جنگ

احد و جنگ احزابست که روی قواعد ظاهری جنگ باید پیغمبر اسلام و مسلمین همه شکست بخورند و کشته و نابود شوند ولی معجزه‌آسا روی کمک های غیبی بر کافران پیروز شدند) آری او را الله بوسیله لشگریانی کمک کرد که شما آنها را ندیدید و با این کمکها بود که گفتار کسانی را که کفران کردند پست کرد و می بینید که گفتار الله چه بس بلند پایه جلوه میکند و این نشانه آن میباشد که الله قدرتمندی است با حکمت» بر طبق آیات بالا جستجوگران به خواست الله به این فکر نمی افتند که شاید محمد و یارش ابوبکر در این غار باشد و از آنجا میگذرند و پس از یکی دو روز تحقیق کافران یقین میکنند که پیغمبر اسلام و یارش نیز بمانند مسلمانان هجرت کننده دیگر به مدینه رسیده‌اند و از کشته شدن نجات یافتند ، همانطور که مقرر بود پس از سه شبانه روز پیغمبر اسلام و ابوبکر با غلام آزاد شدهٔ ابوبکر و یک راهنما سوار دو شتر میشوند و با وسائل لازم پس از ۹ روز راهپیمائی به نزدیک مدینه میرسند و کسی را که در بیابان میایند به مدینه میفرستند تا طرفداران خود را به آمدن خود آگاه سازند و آنان با شادی به استقبال پیغمبر میآیند و پیغمبر و ابوبکر را با تجلیل و احترام به محلهٔ قبا که محل یکی از سران مسلمان شدهٔ اهل مدینه بود میبرند و در آنجا خانه‌هائی برای سکونت و جلسات دینی و پذیرائی مردم در اختیار آنان میگذارند تا پس از چند روز استراحت در آنجا با تجلیل هرچه بیشتر وارد مدینه شوند و به قبایلی که مسلمان شده‌اند سر بزنند و در جای مناسبتری برای همیشه در مدینه سکونت اختیار کنند (در محلهٔ قبا به دستور پیغمبر اسلام مسجدی ساخته میشود که به مسجد قبا معروف است) پس از آن پیغمبر اسلام و ابوبکر برای دیدار قبایل مسلمان شدهٔ مدینه و سکونت در جای اصلی خود با تجلیل و احترام هرچه بیشتر از محلهٔ قبا بسوی مدینه حرکت میفرمایند در مدینه پیغمبر اسلام و ابوبکر را در خانه ابو ایوب انصاری منزل میدهند تا زمین وسیعی که بدان خانه نزدیک بود و مسلمان شدگان مدینه در آن به سرپرستی یکی از انصار نماز جماعت میخواندند بصورتی در آورند که هم مسجد وسیعی باشد که هم پیغمبر اسلام و مسلمین در آن نماز بخوانند و هم اطراف آن خانه‌هائی برای پیغمبر و یاران مهاجر نزدیکترش وهم مهاجرانی باشد که از مکه آمده و یا خواهند آمد و فقیر میباشند و احتیاج به کمک دارند . پس از هفت ماه این زمین با خانه‌های مورد لزوم ساخته میشود و پیغمبر اسلام و ابوبکر در خانه اختصاصی خودشان جای میگیرند و نفراتی را به مکه میفرستند تا زن و فرزند و سایر متعلقان پیغمبر اسلام و ابوبکر به مدینه آیند و نیز در این زمان طلحه و زبیر و عده‌ای دیگر از مسلمانان جدی که در مکه بودند بسوی مدینه هجرت مینمایند و در خانه‌هائی در اطراف این مسجد که تا امروز به مسجدالنبی معروف است و تا حال آنرا چندین بار وسعت داده‌اند جای میگیرند .

هجـرت و مبـدأ تـاریـخ اسـلام

چون هجرت پیغمبر اسلام بزرگترین موفقیت برای مسلمانان به شمار می آمد و پس از هجرت روز به روز بر ترقی و پیشرفت مسلمین افزوده گردید تا مسلمانان موفق به فتح مکه و از پس آن فتح تمام عربستان و بلکه تمام خاورمیانه شدند و چون شروع تصمیم هجرت پیغمبر اسلام بعد از دهم ذیحجه‌ای بود که عده‌ای از مسلمان شدگان با نفوذ مدینه یعنی انصار به نمایندگی از جانب تمام مسلمان شدگان مدینه ظاهراً برای حج به مکه آمده بودند مامور بودند در پنهان پیغمبر اسلام و یاران او را که در مکه مورد آزار اهل مکه‌اند به هجرت و سکونت در مدینه دعوت نمایند . عمر در سال سوم حکومت خود یعنی شانزده سال بعد از هجرت مقرر کرد که تاریخ اسلام به نام هجرت معروف گردد و محرم اولین ماه در سال از سالهای مسلمین شود و لذا اکثر ممالک اسلامی اول محرم هرسال را به نام عید

اول سال اسلامی به جشن و سرور میپردازند و خاطرهٔ هجرت پیغمبر اسلام و مهاجرین را زنده میکنند.

این سوره کوچک که در قرآنهای معمولی سوره ۸۳ میباشد اولین سوره‌ایست که بعد از هجرت پیغمبر اسلام از مکه در مدینه نازل شده، مطففین یعنی کم فروشان و از مطالب این سوره پیداست اولین برخورد هجرت کنندگان با فروشندگان، مشاهده کم فروشی بعضی از ایشان بوده که باعث نزول این سوره گردیده و اینک به ترجمه و تفسیر آن توجه فرمائید:

سوره «مطففین»

بسم الله الرحمن الرحیم

وای بر کم فروشانی (۱) که چون از مردم مالی میخرند آنرا با کیل و وزنهای تمام میگیرند (۲) ولی وقتی به مردم چیزی می فروشند با کیل و وزنهای کم می فروشند (۳) آیا اینان تصور نمی کنند (٤) که برای زمانی بس بزرگ دوباره زنده می شوند؟ (۵) در زمانی زنده میشوند که مردگان برای فرمان پروردگار مردم بر میخیزند (٦) آنزمان از کار بد گذشته خود پشیمان خواهند شد زیرا پرونده ثابت این گناهکاران در جائی است که مطالب آن نزد همه آشکار است (۷) و تو چه میدانی جای آشکار چیست؟ (۸) پرونده ثابتی است که به طرز مخصوصی نوشته شده است (۹) در آنزمان وای بر انکار کنندگان (۱۰) انکار کنندگانی که زمان مجازات دینی را انکار میکنند (۱۱) و آنرا جز هر تجاوزکار گناهکاری انکار نمی کند (۱۲) وقتی بر چنین کسی مطالب مستدل و روشن ما خوانده میشود گویند اینها افسانه‌های پیشینیان است (۱۳) این سخن باطل ایشان از آنروست که اعمال بد ایشان سخت بر فهم صحیح روحی ایشان مسلط شده (١٤) و در آن روز آنان از پروردگار خود در حجاب و پوششی خواهند بود (یعنی آنان از لذت و لطف دیدار الله در قیامت محروم خواهند شد با اینکه صدای الله را بصورت توبیخ میشنوند) (۱۵) پس از این زمان که زمان معلوم شدن اندازه گناه هر گناهکاری است این انکارکنندگان به دوزخ درآیند (١٦) سپس به ایشان گفته میشود این همان چیزیست که انکارش میکردید (۱۷) و برخلاف تصور ایشان پرونده ثابت نیکوکاران مؤمن در جاهای بس والای مقربان است (۱۸) و تو چه میدانی آن جاهای بس والا چیست؟ (۱۹) جاهای ثابتی است نوشته شده به طرزی مخصوص (۲۰) آنانکه مقربان درگاه ما هستند آن نوشته‌ها را مشاهده خواهند نمود (۲۱) و آن نیکوکاران در فراوانی ای خواهند بود (۲۲) بر آن تختهای سلطنت همه‌جا و همه‌کس را می بینند (با وسائلی و خلقتی که دارند در همان مکان خود بر قسمت وسیعی از زمین آخرت حکومت میکنند و دستور میدهند و نظارت مینمایند) (۲۳) در صورتهای ایشان شادی و طراوت آن زندگی فراوان و خوش را خواهی شناخت (٢٤) به ایشان از شرابی ناب و معطر مینوشانند که مهر کرده شده (۲۵) مهر آن از مشک معطر است (سر ظرفهای چنین شرابی را با مشک بسته‌اند تا دست نخورده بدست نیکوکاران برسد) و برای زندگی در چنین وضعی آنانکه بدان علاقه دارند باید واقعاً علاقه نشان بدهند (۲٦) و از چیزی که باعث کف کردن و بالا آمدن شود در آن شراب مخلوط است (۲۷) و در آنجا چشمه آبی است که مقربان درگاه ما از آن می نوشند (مقربان رهبران بزرگ نیکوکاران فوق میباشند که حق دارند از سرچشمه آب زلال آنجا بنوشند) (۲۸) این فراوانی و شادکامی ها برای چنین نیکوکارانی از آن روست که گناهکاران در دنیا به چنین مؤمنانی می خندیدند (۲۹) و چون به ایشان میگذشتند با چشم خود بطور مسخره‌آمیز به ایشان اشاره میکردند (۳۰) و هنگامیکه بسوی کسان خود برمیگشتند از

کارهای فاسد خود شاد و خندان بودند (۳۱) و وقتی نیکوکاران پاکدامن مؤمن را میدیدند میگفتند اینان چه ساده‌های گمراهی هستند (۳۲) که تصور میکنند در پنهان از طرف الله نگهبانانی مواظب اعمال بد ایشان است (امروزه نیز می بینیم عوام فریبان و فسادکاران دنیاخواه نیکوکاران دانا و مؤمن را مسخره میکنند و خود خوشحالند که مانند آنان اُمُل نیستند و هر ظلمی باشد برای بدست آوردن زندگی ای بهتر انجام میدهند) (۳۳) پس در چنان زمانی کسانیکه به پیغامهای ما ایمان آوردند از دیدن کفران کنندگان فوق به خنده میافتند (۳٤) و خود بر تختهای خود این کفران کنندگان را در دوزخ و در کارهای پر عذابشان میبینند (۳۵) و در آنزمان به کفران کنندگان گفته خواهد شد آیا کفران کنندگان نتیجه کارهای بد خود را ندیدند ؟(۳٦)

خلاصه سوره بقره :

در سوره بقره مطالب متنوعی است ابتدای آن شرایط رستگاریست و سپس ۳ دسته مردم یکی کافر و یکی مؤمن حقیقی و یکی دورو معرفی گردیده و از پس آن لزوم اطاعت بنده‌وار فقط از متن دستورات الله گوشزد شده به دلیل اینکه قانون گذار خلقت اوست و یک دلیل بر اثبات نبوت پیغمبر اسلام این است که کسی شبیه سوره‌ای از قرآن که در آن راهنمائی باشد، نمی تواند از خود بسازد اگر چه بزرگترین دانشمندان را به کمک گیرد مگر آنکه طرفدار نبوت و قرآن باشد و از آن عیناً تقلید کند و کسانی راهنمائیهای قرآن را نمی پذیرند که بواسطه فسادخواهی نخواهند دنباله یک تحقیق صحیح را درباره نبوت قرآن بگیرند و نخواهند به هدف حقیقی خلقت روی تشریح قرآن پی ببرند و حال آنکه قرآن برای شناساندن هدف خلقت اطلاعات عمیق و وسیعی از علوم اجتماعی و شناخت موجودات مختلف و فرق آنها با انسان بدست میدهد، از پس این مطالب روی سخن بسوی بنی اسرائیل میرود و از تورات دلایل وسیعی برای اثبات نبوت قرآن و پیغمبر اسلام میاورد و حقایق زیادی از تورات اصلی را روشن می نماید و بنی اسرائیل را متوجه کارهای بد تاریخیشان و غضب های الله بر ایشان میکند و آنها را از تکرار آن بر حذر میدارد و اعلام میکند که خوشبختی آنان وقتی است که به قرآن بگروند و تعصبات ملیت خواهی خود را کنار گذارند و تعهدی که بر طبق تورات در مقابل حضرت موسی به الله سپرده‌اند انجام دهند از پس اینها نصایحی است به ایمان آورندگان مختلف به قرآن و طریق بحث و تبلیغ با یهود و نصاری، از پس اینها مطالبی است برای تغییر قبله مسلمین از بیت المقدس بسوی مکه و تاریخ مذهبی خانه کعبه و اعلام یکی بودن ادیان راست و مخالفت آنها با خودخواهی های مذهبی مذهب داران متعصب دنیا و اینکه هر دیندار حقیقی در هر دینی که باشد دین اسلام را که تجدید دین حقیقی خودش میباشد می پذیرد از پس آن مسلمانان را به فداکاری در راه دین تبلیغ میکند و بت پرستان و کفران کنندگان این راهنمائیها را به عذاب دوزخ تهدید می نماید و خوراکهای حرام را شرح میدهد و آنان را که در دین الله و تفسیر کتابش اختلاف میاندازند توبیخ میکند و اصول کارهای خوب را شرح میدهد و در دنبال آن قواعدی برای قصاص و مجازات قاتل و وصیت بیان مینماید و از پس آن قوانین روزه گرفتن مسلمانان را شرح میدهد و سپس مسلمین را تشجیع و آماده برای جنگ با کافران مکه مینماید و لزوم رفتن مسلمانان به حج و کوشش برای از بین بردن کفر از مکه را توصیه میفرماید و قواعد حج را نیز بیان میدارد و مقداری تعلیمات دینی و اجتماعی و جامعه‌شناسی دینی میدهد و اعلام میدارد که باید برای جنگ با کافران آماده شوند زیرا آنان در پی جنگ با شما و نابودی شما هستند و از پس اینها قوانینی راجع به یتیم داری ونکاح و حیض و روابط زن و مرد و قسم خوردن و طلاق زن و نگهداری و شیردادن اولاد و زنی که شوهرش مرده است و میخواهد شوهر کند و در دنبال آنها برای آماده کردن مسلمین به جهاد مطالبی مستدل میگوید و شرح چگونگی بدست آوردن سلطنت در یهود را بیان میدارد و قواعدی برای تربیت های جنگی برای پیروزی تذکر میدهد و فلسفه لزوم جنگ برای مصلحین اجتماعی را

یادآوری مینماید و تحریص میکند که مسلمانان باید در امور مربوط به پیروزی به خرج مال بپردازند و از آن پس باز تبلیغاتی دینی به میان میآورد و داستانی از بحث ابراهیم با نمرود و نیز از عُزیر پیغمبر که مُرد و دوباره به خواست الله زنده شد گفته میشود و از پس آن شرح مفصلی راجع به انفاق و امور خیریه و نخوردن ربای حرام و کمک کردن به بیچارگان و محکم کاری های قانونی در معاملات بیان میشود و در آخر سوره مطالبی بس آموزنده از نظر دینداران آمده و دعائی که باید مؤمنین در پیشگاه پروردگار بخوانند و در نظر بگیرند و اینک به ترجمه و تفسیر متن آیات توجه نمائید:

سوره «بقره»

بسم الله الرحمن الرحیم

الف، لام، میم (این آیه متشابه که از حیث علامت تشابه اختصاصیش یک آیه محسوب میشود جزء آیات محکم نباید شمرده شود و لذا در بعضی قرآن ها آن را جزء آیات محکم آوردهاند و در بعضی قرآنها نیاوردهاند زیرا روایات مختلف است و میدانیم که معنا و تأویل این آیات را برطبق آیه ۷ از سوره آل عمران کسی جز الله نمیداند برای توضیح بیشتر به تفسیر آیه اول سورههای قاف و قلم و یاسین و مریم مراجعه شود) (۱) آنچه تا حال از این قرآن که کتاب است (یعنی صد در صد درست است) نازل گردید در آن شک نیست و برای آن پرهیزکاران راهنمای مخصوص است (اشاره به خداترسان قول سدید گو می باشد و کسی که پرهیزکار نیست یعنی از فساد و فکر بد پرهیز نمی کند بوسیله قرآن هدایت نمی شود بلکه او را باید فریبکاران به موهومات بکشانند) (۲) و کسانی پرهیزکارند که به آن پنهان معروف ایمان میآورند (بیشتر مفسران، الغیب را که به معنای پنهان معروف یعنی الله است و آثارش نزد همه هویداست به چیزهای نادیده بخصوص موهوماتی که به دین اسلام بستهاند تفسیر کردهاند تا تربیت عالی اسلام را که براساس واقع بینی است به پذیرفتن موهومات تبدیل کنند) و نماز مقرره را با توجه به معنای آن و شرایط آن ادامه میدهند و از آنچه ایشان را روزی کردهایم در راه اصلاح جامعه و کارهای خوب خرج میکنند (۳) همچنین کسانی پرهیزکارند که به مطالبی که بسوی تو نازل شده و مطالبی که پیش از تو نازل شده ایمان میآورند و به آخرتی که تمام پیغمبران شرح دادهاند یقین میکنند (٤) اینگونه اشخاص بر راهنمائی مخصوصی از پروردگار خود هستند و رستگاران حقیقی فقط اینان میباشند (۵) یقین بدان کسانی که کفران این راهنمائی ها را کردند بر ایشان یکسان است که ایشان را اعلام خطر کنی یا اعلام خطر نکنی زیرا ایشان ایمان نمی آورند (٦) برای اینکه آنچه باعث کفران ایشان شده قانون و مُهری است از الله بر دلهای آنان و بر گوش شنوا و چشم بینای ایشان پردهایست (پرده دنیاخواهی و فسادطلبی چشم حقیقت بین آنان را بسته است) و سزاوار اینان عذابی است بس بزرگ (عذاب آخرت) (۷) و دستهای از مردم نیز کسانی هستند که به زبان میگویند به الله و روزگار آخرت ایمان آوردهایم ولی ایمان آورنده نیستند (۸) بلکه میخواهند الله و ایمان آورندگان را فریب دهند و حال آنکه جز خودشان را فریب نمی دهند و چنین نتیجهای را برای خود درک نمی کنند (۹) در دلهای خود بیماری ای دارند و الله نیز بواسطه این فکرشان بر بیماری ایشان افزود و برای ایشان بواسطه دروغهائی که گفتهاند عذاب دردناکی خواهد بود (بیماری هوس دنیاخواهی در اینگونه اشخاص باعث فکر فریب و ریاکاری و دوروئی میشود که در مؤمنانی که الله پشتیبان آنهاست فریب آنان اثر ندارد بلکه نتیجه معکوس برای خود آنان خواهد داشت) (۱۰) و

هنگامی که برای ایشان گفته شود که در این سرزمین فسادکاری نکنید گویند ما اصلاح کننده هستیم (۱۱) بدانید که آنان با این روش خود حتماً فسادکارند ولی نمی خواهند درک کنند (آنان که ظاهراً مؤمن و باطناً با مخالف مؤمنان میسازند به مؤمنان حقیقی می گویند میخواهیم مخالفین را با دوستی و سازش کم کم بسوی ایمان بکشانیم و حال آنکه نمیدانند روش ایشان به اکثریت مخالف در مقابل اقلیت مؤمن کمک میکند و باعث می شود که مؤمنان دیرتر قوی شوند) (۱۲) و هنگامی که برای ایشان گفته شود به مانند آن مردم دیگر که درست ایمان آورده‌اند ایمان آورید گویند آیا ما به مانند ایمان آوردن آن کم عقلان ایمان آوریم و بدانید که آنان خودشان کم عقلند لیکن نمی خواهند بدانند (همیشه سوء استفاده‌چیان جامعه مردم فهیم و با ایمان را که فقط برای رضای الله از منافع ظاهری دنیائی خود دست میکشند کم عقل میدانند و توجه ندارند که الله پشتیبان اینان است ونمیگذارد دورویان موفق شوند و باید دانست که ناس در این آیه مردم عامی نیست بلکه مردم معینی است که روی فکر صحیح و بی غرضی ایمان به قران آورده بودند و مکتب اسلام و سایر پیغمبران راست هرگز طوری عوامانه نبوده که عوام الناس ایمان آورند) (۱۳) و هنگامی که این دورویان به مؤمنان حقیقی برخورد کنند گویند ایمان آوردیم و وقتی با شیطانهای خود تنها بودند گفتند ما با شما هستیم و ما ایشان را مسخره میکنیم که به ایشان میگوئیم ایمان آورده‌ایم.(شیطان دورویان مذبور رؤسای مذهبی یهود بودند که سخت مخالف پیغمبر اسلام و مؤمنان حقیقی اهل مدینه بودند و دورویان میخواستند با دوروئی خود هم از پیشرفت روزافزون مسلمانان استفاده کنند وهم از مریدان این پیشوایان یهود و ضمناً بعضی از این پیشوایان خودشان محرک دو روئیهای دورویان برای جاسوسی بودند) (۱٤) الله این دورویان را مسخره میکند و آنان را مدتی در سرکشی خودشان سرگردان میگذارد (یعنی عاقبت این دورویان سزای بد اعمال خود را حتی در دنیا خواهند دید چنان که بسیاری از آنان پس از نابودی نفوذ یهودیان بوسیلهٔ مؤمنین حقیقی کشته و یا از مدینه اخراج شدند) (۱۵) این دورویان کسانی هستند که هدایت حقیقی را به سرگردانی فروختند و در این فروش سودی نبرده‌اند و نخواستند مهتدی و راه یافته باشند (١٦) چگونگی ایشان چون وضع کسی است که آتش کم دوامی را برای استفادهٔ نور در تاریکی افروخته آتشی که تا اطراف او را روشن میکند الله نور اینگونه اشخاص را میبرد و آنان را در تاریکی ای میگذارد که چیزی را نمی بینند (۱۷) چون کر و لال و کوری که راه بازگشت هم نداشته باشند (کسانیکه در ابتدای پیشرفت مسلمین در مدینه راه دوروئی و جاسوسی پیشه گرفتند از طریق وحی به پیغمبر اسلام و سایر گردانندگان مسلمین به دوروئی معرفی شدند و فقط چند روزی توانستند آتش افروزی کنند و شیطنت نمایند تا اینکه دشمنان یهودی مسلمین و کافران مکه بدست لشگریان اسلام کشته شدند و یا تارو مار شدند و در نتیجه این دورویان از هر دو سر محروم نیز بدست مسلمانان به هلاکت رسیدند مگر دورویانی که گناهان و بد جنسی آنان کم بود و معرفی نشدند و کم کم از کار خود پشیمان شدند و توبه کردند و در سلک مؤمنان حاشیه نشین در آمدند و بهر حال هرگز تا زمانی که پیغمبر اسلام زنده بود هیچ فرد دوروئی نتوانست خود را در دستگاه دقیق رهبری مسلمین جا کند) (۱۸) و زرنگترین این دورویان به مانند کسانی هستند که در بیابان گرفتار بارانی تند از آسمانند که در آن ، هم تاریکیها و هم رعد و برقی باشد برای نمردن از عذابهای رعد انگشتان خود را در گوشهای خود می گیرند و حال آنکه الله به این گونه کفران کنندگان احاطه دارد (یعنی اگر بخواهد بوسیلهٔ قدرت رعد آسای مؤمنان حقیقی ایشان را میمیراند و این در صورتی است که دوروئی ایشان چنان باشد که مؤمنین واجب بدانند آنان را در قدرت رعد آسای خود بگیرند و بکشند) (۱۹) و برق

پیشرفتهای اسلام نیز چشمان این دورویان را خواهد زد و ممکن است اندکی در روشنائی آن راه بروند و چون تاریک شود بایستند لیکن اگر الله بخواهد هم گوش ایشان را از قدرت رعد آسای مسلمین کر میکند و هم چشم ایشان را از انقلابات پر برق اسلام کور و به یقین الله بر هر چیزی بس تواناست (۲۰) ای مردم از پروردگار خود که شما و پیشینیان شما را آفریده اطاعت بندهوار کنید تا پرهیزکار محسوب شوید (کسی که بمانند بنده و غلام از دستورات بی چون و چرا اطاعت کرد سبک دستورات الله چنان است که او را هم به خلقت و فلسفه آن مطلع و بیدار میکند و هم قدرت تمیز خوب و بد به او میدهد و فقط به چنین دانایان عمل کنندهای پرهیزکار و متقی میگویند نه به دینداران موهوم پرست) (۲۱) بندگی کسی را نمائید که زمین را برای شما چون فرشی برای زندگی قرار داد و آسمان را ساختمانی برای حفظ آن فرش و از آسمان و ابر آبی فرو فرستاد و بوسیلهٔ آن آب آن میوهها را از زمین بیرون آورد تا روزی ای برای شما باشد پس برای چنین خدائی شریکهائی که خود پستی آنها را میدانید قرار ندهید (۲۲) و اگر از آنچه ما بر بندهٔ خود فرو فرستادهایم در شکی میباشید سورهای بمانند آن آورید و جز الله هر گواه راستگوئی هم آورید پذیرفته است تا معلوم شود که راست میگوئید که شک دارید (۲۳) پس اگر نکردید و هرگز نخواهید کرد، از آن آتش معروف بترسید که گیرانهاش مردم اند و سنگها و چنین آتشی برای کفران کنندگان این راهنمائیها آماده گشته (یعنی حرارت آتش دوزخ آنقدر زیاد است که میتواند سنگهای سخت را چون کبریت شعلهور کند و انسانهای گناهکار در چنین آتشی میسوزند بدون آنکه بمیرند و در مورد ساختن یک سوره بمانند سورههای قرآن باید دانست که مقصود سورههائی است که راهنمائیهای دینی در آن باشد وچون بعد از چنین آیهای که در سورهٔ یونس ابتدا گفته شد بعضی از کافران مکه در صدد شدند سورهٔ کوچکی بمانند سورهٔ ابی لهب و یا کوثر بسازند که در آن فقط تهدید بود نه هدایت و تربیت، در سورهٔ بعد از سوره یونس یعنی سوره هود گفته شد اگر تصور میکنید که منظور الله اینگونه سورهها هم هست ده سوره از سورههای قرآن آورید تا مسائل هدایتی هم شامل آنها بشود و از این توضیح مسلمانان و غیر مسلمانان فهمیدند که مقصود از یک سوره سورههای تربیتی و راهنمائی داراست نه شبیه سوره ابی لهب و کوثر و معجزه سورههای هدایتی قرآن روی معنا و مفهومات هدایتی آن میباشد که جز طرفداران کاملا با ایمان اینگونه هدایتها کسی بمانند آن را نمیتواند بسازد مگر آنکه از سورههای قرآن و نحوه هدایت آن تقلید کامل نماید و اینان نیز چنین کاری نمیکنند و البته غیر از هدایتهای ساده قرآن به الله و آخرت و عمل صالح که کسی مانند آن را نمیتواند بیاورد، اعجاز قرآن بوسیله پیشگوئی ها و سطح عالی و علمی مطالب قرآن و حتی فصاحت و ادبیت عالی آن به سطح اعجاب کامل میرسد که هر متفکر بی غرضی را وادار میکند بگوید این مطالب حتماً از الله است نه از فکر محمد اگر چه محمد با سواد و تحصیل کرده و دانشمندی چون انشتین و یا ابو علی سینا بود و حال آنکه او مرد بیسوادی در محیط عقب افتاده عربستان در زمانی پر جهل بوده و با این وضع عجیب قرآن، وای بر آنان که سطح اعجاز قرآن را به سطح اعجاز ادبی تنزل میدهند و میخواهند قرآن را با کتاب سعدی و حافظ یا شاعری عرب چون امرءالقیس و یا ادیبی دیگر مقایسه نمایند و دروغ پردازیهای آنان را با مطالب صددرصد حقیقی و علمی قرآن مقایسه کنند و از آن بدتر وای بر آنانکه قرآن را شبیه به کتابهای شعری رؤسای تصوف میدانند که بیشتر مطالب آن موهوم و خیالی و تشبیهی و تنبل و نادان پرور است) (۲٤) و به کسانی که ایمان به این راهنمائیها آوردند و کارهای خوب ذکر شده در آنرا انجام دادند مژده بده که باغهائی برای آنانست که از پای آنها جویبارها روانست و هر زمان از میوهای از آنها به ایشان روزی کنند خورندگان آن گویند این همان

چیزیست که قبلا آن را روزی ما کرده بودند و گفته میشود که این میوه‌های شبیه به میوه‌های دنیائی را به ایشان بدهید و برای آنان در آن باغها همسرانی پاکیزه است و آنان در آنجا همیشه در این خوشی ها می باشند (۲۵) الله هرگز خودداری نمی کند که به پشه‌ها یا بالاتر از پشه مثل بزند هر مثلی بزند آنان که به این گونه راهنمائی ها ایمان آورده‌اند میدانند آن مثل نیز حق است و از پروردگار ایشان میباشد ولی آنان که کفران کردند می گویند الله از این مثلها چه چیز خواسته به همین مثلهاست که او بسیاری را گمراه می کند و بسیاری را هدایت مینماید (اشاره این آیات به مثلی است که در سوره عنکبوت به عنکبوت زده شده و از آن ایرادگیران لج میکنند و گمراه‌تر می شوند) و آنان که گمراه میشوند جز تجاوز کنندگان نمی باشند (۲٦) آنان تجاوز کنندگانی می باشند که عهد و پیمان الله را بعد از بستن آن می شکنند و آنچه را الله فرمان داده که باید متصل دارند پاره میکنند و در زمین فساد می نمایند و آن ضرر بینندگان حقیقی آنانند (فسادکاران با اینکه روی صفات انسانیت با خالق خودشان عهد بسته‌اند انسان باشند یعنی خوب را از بد تمیز دهند و از بد بپرهیزند و اعمال خوب را انجام دهند و با اینکه هر انسانی به زبان چنین افتخاری را برای خود دارد که به واسطه این عهد و پیمان طبیعی از تمام حیوانات برتر شده است در هرجا این تمیز و فهم برخلاف هوس و دنیاخواهیش باشد این پیمان را می شکند و خود را به نادانی و موهوم پرستی میزند تا بتواند مردم را بفریبد و فساد کند، چنین انسانی از حد انسانیت خود تنزل کرده است و با اینکه میداند شرط انسانیت برای فهم حقیقت اشیاء و موضوعات، متصل داشتن رشته تحقیق میباشد در آنجا که برایش صرف ندارد رشته فهم و تحقیق خود را پاره میکند و نمی خواهد کنجکاو باشد بلکه روی فسادخواهی معتقد میشود که معلوم نیست خالقی حکیم برای جهان باشد و بعد از مرگ نیز زندگی دیگر و مجازاتی برای بدکاران نیست و کسی از هدف خلقت خبر ندارد و حال آنکه پیغام های الله تمام اینها را با دلایل روشنی روشن کرده‌اند و از عجایب این انسانهای متجاوز و فسادکار یکی این است که برای مبهم جلوه دادن راه نجات خود که از طریق پیغمبران الله به ایشان رسیده متن این کتابها را بوسیله تفسیرهای غلطی موهوم جلوه میدهند و مثلا همین آیه که در آن توصیه به اتصال رشته تحقیق شده تفسیر کرده‌اند که مقصود صله‌رحم است و صله‌رحم را که خود یک جمله ساختگی بی ربط است به دید و بازدید فامیل و قوم و خویش مشهور کرده‌اند و تمام این حیله‌های تفسیری را برای این کرده‌اند که وصلی که در متن قرآنست با صله مشابه باشد زیرا هردو دارای ص و لام میباشند!) (۲۷) شما کفران کنندگان پیغامهای الله چگونه راهنمائیهای او را کفران میکنید با اینکه مرده‌ای بودید و او شما را زنده کرد (هم انسانهای زنده امروز که از ترکیب جسم و روح درست شده‌اند و آثار زندگی نشان میدهند قبل از پیدایششان در شکم مادر بصورت غیر زنده و جامد و تجزیه جسم و روحشان وجود داشتند و هم تمام انسانها و حیوانات قبل از پیدایش اولین موجود زنده در روی زمین بصورت اجزاء مرده‌ای بر روی زمین بودند و اراده و قدرتی از الله بود که بصورت روح جهشهائی را بوجود آورد و از جمادات و نباتات و حیوانات انسانها را زنده نمود) پس از مدتی که زنده باشید شما را میمیراند (همه افراد پس از مدتی زندگی بوسیله قوانینی از الله میمیرند یعنی اجزاء آنان به روح و جسم تجزیه میگردد و حالت زندگی قبل از ایشان محو میشود و هم تمام انسانها و موجودات زنده در آخر عمر زمین، زندگی را از دست خواهند داد) پس از مدتی باز شما را زنده میکند (اشاره به زندگی انسانها به طرز مخصوص در عالم برزخ است که روح آنان با جسم دیگری ترکیب می شود و زندگی مخصوص را در عالم برزخ پدید میآورد و اگر بدکارباشند دوباره در آخر دنیا میمیرند و روح ایشان بسوی زمین آخرت برده میشود و در

آنجا باز زنده میشوند و اگر نیکوکار باشند مرگ دوباره را ندارند و پس از مرگ به سرعت بسوی زمین آخرت و بهشت برده میشوند تا زندگی دوباره بدکاران در آخرت فرا رسد) پس از این زندگی دوباره همه بسوی الله برمیگردید (یعنی همه چه نیکوکار و چه بدکار در زمین آخرت برای محاکمه به پیشگاه الله یا بعبارت دیگر به جائی که بتوانند قدرت مرکزی الله را ملاقات کنند خواهند رسید و آنجا معلوم میشود که چه کسی کفران کرده و باید دچار زندگی پررنجی در دوزخ شود و چه کسی از بدیها پرهیز نموده و بنام مؤمن نجات یافته باید به بهشت برای ریاست کردن بر دیگران برود) (۲۸) آنکس که این راهنمائیها را برای شما بوسیله پیغمبرش فرستاده کسی است که تمام چیزهای زمین را در ابتدای ایجاد زمین طوری ساخته که مورد استفاده شما انسانهای آینده قرار گیرد (ایجاد اشیاء روی آینده بینی دلیل وجود خالقی است دانا و پرقدرت برای خلقت) پس از ایجاد قسمت ابتدائی زمین با چنان استعدادی، الله بسوی آسمان آن زمین توجه و اراده نمود پس آن آسمان را هفت آسمان کرد و او به هر چیزی بس داناست (این مطالب مختصر اشاره به توضیح مفصلی است که خالق عالم در ابتدای سوره فصلت و چند سوره دیگر قرآن داده است و مقصود اینست که زمین ما در ابتدا آسمان و اتمسفر بسیار وسیع و بزرگ دودی و گازی داشت که بواسطه دودی بودن و اجرام تیره‌ای که در آن بود نورخورشید به زمین نمی رسید تا اینکه آن اجرام و آسمان به هفت قسمت شد یک قسمت دورادور زمین ماند و فضای آسمانی اتمسفر زمین را تشکیل داد و شش قسمت دیگر یکی آسمان و زمین مریخ و دوم آسمان زمین مشتری و سوم آسمان و زمین زحل و چهارم اورانوس و پنجم نپتون و ششم پلوتون بوجود آمدند و به اینطریق هفت آسمان و هفت زمین از منظومه شمسی پدید آمدند) (۲۹) و هنگامی که پرورنده تو به پیغمبری، برای آن مَلَکها گفت من در زمین موجودی نسلی برای حکومت در زمین میگذارم پاسخ دادند آیا میخواهی در زمین کسانی را بگذاری که در آن فساد کنند و خون بریزند و حال آنکه ما معرف بزرگی های تو هستیم و تو را به پاکی از هر عیبی معرفی می کنیم. به ایشان پاسخ داد من چیزی میدانم که شما آنرا نمی دانید (آن ملکها موجودات بی اختیار و جماداتی چون کُرات و خورشیدها و کهکشان بودند و آن موجود نسلی انسان میباشد که در نظر موجودات بی اختیار و بی فکر به مانند حیواناتِ پیش از انسان جلوه میکردند که همه روی قانون تنازع بقاءِ مخصوصِ موجودات نسلی، فسادکار و خونریز بودند و این مطالب که بصورت گفتگو میان خالق عالم و ملکها و انسان جلوه‌گر شده زبان حال الله و مخلوقات اوست که به زبان آنها صفات ایشان معلوم خواهد شد) (۳۰) و اوبه آدم تمام اسمها را یادداد (یعنی الله در این موجود نسلی جدید استعداد اسم گذاری اشیاء را نهاد و لازمه استعداد اسم گذاری، درک اختلاف اشیاء و گذاشتن اسمی که این اختلاف را مجسم سازد میباشد و فرق اساسی انسان با سایر حیوانات فقط همین است و بس و افسوس که استادان جامعه شناس و حیوان شناس تا حال از این تذکرات صد در صد درست قرآن استفاده نکرده‌اند و خود نظرات پست تر و مشکوکی داده‌اند و حتی مفسرین قرآن بجای دقت در فهم صحیح این آیات روی روایات دروغی که ساخته شده این آیات را به تفسیرهای موهومی کشانده‌اند) سپس نفرات حاضر را به آن ملکها عرضه کرد و گفت اگر تشخیص شما در مورد برتری شما از موجود نسلی جدید درست است به من خبر دهید که اسمهای هریک از این حاضرین چه میباشد (اگر آنان فهم داشتند و دارای استعداد اسم گذاری بودند میگفتند فلان ملک صاحب چنان صفت و آن دیگری صاحب صفت دیگر است و مثلا میگفتند: آن یکی فرشته گرد و سرخ است و دیگری دراز و سفید و میدانیم که اسم گذاریهای حقیقی آنست که بر اساس نشان دادن صفت ممتازه هرچیز و هرکس باشد) (۳۱) ملکها گفتند تو از هر عیبی پاکی و برای

ما دانشی نیست مگر چیزی که تو به ما یاد دادهای و فقط توئی آن همه چیزدان پرحکمت (ملکها یا به عبارت دیگر فرشته‌گان یا هرچه از خود اختیار نداشته باشند و در اختیار و تملک دیگران باشند فقط معرف خودشان و صفات خودشان هستند و جز مأموریت خود چیزی نمی دانند و جمادات چنین صفاتی دارند) (۳۲) او به آدم گفت تو به ایشان خبرده که هریک چه اسمی دارند ، وقتی او روی استعدادی که داشت اسمهای ایشان را به ایشان خبر داد پرورنده تو به پیغمبری به آنان گفت آیا به شما نگفته بودم که من هرچه را در آسمانها و زمین پنهان باشد میدانم و هم میدانم شماها چه را آشکار و یا پنهان میدارید ؟ (استعداد پنهان شده در انسان درک صفات مختلف اشیاء بود و همین استعداد بوده که تمام علوم را در جهان بوسیله انسان پدید آورده و باید دانست که ملک را از آن جهت در فارسی فرشته میگویند که فرشته خلاصه فرستاده شده است که به معنای بی اختیار و مأمور میباشد و آنانکه تصور کرده‌اند ملک و فرشته از انسان بالاتر است بسی در اشتباهند و آنان نخواسته‌اند از کتاب لغت عرب درک کنند که مَلَک یعنی مورد تملک و مأمور اگر یک انسان فهمیده نیز از فهم و اختیار خود در موقع مأموریت استفاده نکند بطور موقت ملک میشود و لذا در آیات بعد خواهیم دید که ابلیس با اینکه موجودی فهمیده و اختیاردار بود تا روزی که استعداد فهم و اختیار خود را بروز نداد و در مقابل امر دهنده خود مخالفت نشان نداد در ردیف ملکها بود و بر این اساس پیغمبران الله نیز در مأموریت خود ملک و مورد تملک الله هستند و ملک و فرشته انواع مختلف مادی و روحی دارد و جمادات مَلَکتر از سایر ملکها میباشند) (۳۳) و هنگامی که به آن ملک ها گفتیم که به نفع آدم سرفرود آورند همه سرفرود آوردند مگر ابلیس که سرباز زد و خود بزرگی نشان داد و از کفران کنندگان دستورات ما شد (ابلیس یعنی موجود کم فایده نسبت به انسان و او اولین جنی بود که باید از اولاد او جنهای شبه بشر بوجود آید و جنس او ضد ماده بود و چون این سخنان زبال حال است معلوم میدارد که جن با انسان چه فرقی دارد و جن اولیه با انسان اولیه چه فرقی داشت و چگونه در هم مؤثر واقع شدند و چرا انسان نمی تواند از وجود جن استفاده کند) (۳٤) و به آدم گفتیم تو و همسرت در آن باغ داخل شوید و از هرکجا و هرچیز آن، که خواستید فراوان بخورید و به این درخت که در آن میباشد نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود (در سوره اعراف و سوره طه و سوره های دیگر گفته شده که آدم اول روحی بود که استعداد زن بودن داشت و از او آدم دیگری پدید آمد که استعداد مرد بودن داشت و این هردو بدون آن که از زن و مردی هم خبر داشته باشند در دو بدن از جنس آب و خاک زمین آخرت و بهشت خودنمائی کردند و در بهشت جای گرفتند و همسر و رفیق یکدیگر بودند و از همسری یکدیگر لذت میبردند و خالق عالم برای اینکه اندازه اطاعت و تربیت ایشان را نسبت به دستوراتش بجهت اطلاع خودشان آزمایش کند یک درخت میوه بسیار زیبا و خوش مزه را که در بهشت بود بر ایشان حرام کرد و از طرف دیگر غرور و لج بازی ایکه در ابلیس بود او را وادار نمود که بیاید در بهشت به مانند کلیه عوام فریبان به طرزی که آدم شیطنت او را نشناسد او را فریب دهد تا معلوم شود آدم لیاقت ماندن در بهشت را ندارد و باید به زمین دنیا آید تا بوسیله پیغمبران به تربیت و لیاقتی رسد که بتواند دوباره به بهشت برگردد) (۳۵) پس آن شیطنت کار این دو آدم را دربهشت بوسیله آن درخت میوه لغزش داد وکاری کرد که آن دو از وضعی که در آن بودند خارج شوند (از مطالب سوره اعراف و طه چنین بدست میآید که ابلیس به مانند تمام کسانیکه زرنگی را در بدجنسی و شیطنت و فریب ساده‌دلان میبینند روی خودخواهی به الله اعلام نمود که من آدم و نسل او را لغزش خواهم داد و نمی دانست که برای همین ساخته شده است، همانطور که سوءاستفاده‌چیان نیز برای همین ساخته شده‌اند و نمی

دانند و طرز فریب آدم عیناً مانند فریبکاران دنیا بود به اینطور که اولا شیطان هوس آدم را به لزوم استفاده کردن از چیزی زیبا و خوشمزه بر انگیزاند و ثانیاً به او و همسرش گفت اگر از آن بخورید همیشه بصورت یک انسان آزاد در بهشت زندگی خواهید کرد نه یک بی اختیار مطیع و چون آندو فریب آزادی و هوس ظاهری را خوردند و با خوردن از میوه آن درخت معلوم داشتند نسبت به دستورات الله سرکش هستند از بدن و لباس بهشتی خارج شدند و لازم شد که بصورت دو روح اولیه خود به زمین بیفتند و در حیوانی که روی تکامل، نزدیک به انسان شده بود حلول نمایند تا در بدن این دو حیوان خاکی بصورت انسان زمینی نر و ماده زندگی نمایند) و گفتیم که فرو شوید و دشمن یکدیگر باشید و در زمین برای شما قرارگاهی خواهد بود و تا مدتی در آن بطور موقت به بهره‌برداری مختصری مشغول خواهید شد (همانطور که آدم بواسطه فریب خوردن از ابلیس مجبور به آمدن به زمین شد ابلیس نیز که پدر جنها بود با همسر جنی اش برای آزمایش فریبکاری که داد به زمین افتاد و در دو حیوان جنی قرار گرفت و به این طریق مقرر شد که هم انسانها و هم جنها روی هوسها و غرورهائیکه در نهاد آنها از ابتدا قرار گرفت و هم چنین روی اثر نصیحت هائی که از طریق پیغمبران برای آنها پیش خواهد آمد در تضاد زندگی قرار گیرند و قلیلی از آنان مطیع الله و تربیت شده حقیقی دینی بوجود آیند و بقیه یا فریبکار و ستمکار گردند و یا گول خور) (۳۶) پس آدم از پروردگار خود کلماتی را دریافت و پروردگارش بدان کلمات توبه او را پذیرفت و او همان توبه پذیر مهربان میباشد (آدم اول پس از این توصیه متوجه شد که بد کرده است که فریب هوس را خورده در دلش افتاد که به عمل بد خود اقرار کند و کلماتی را بگوید که در سوره اعراف است او نزد الله تضرع نمود و توبه کرد و حال آنکه ابلیس پس از اینکه نافرمانی کرد و از جرگه ملکها خارج شد روی غرور ازکار خود پشیمان نشد بلکه لج کرد و تصمیم گرفت با شیطنت خود نسبت به آدم خودبزرگی بیشتری نشان بدهد و لذا خالق عالم توبه آدم را پذیرفت ولی شیطان را کاری کرد که به شیطنت خود ادامه دهد و این میرساند که فریب خورندگان آسانتر توبه می کنند و بازمیگردند ولی سوءاستفاده‌چیان روز به روز خیره‌سرتر میشوند) (۳۷) هم به آدم و هم به ابلیس گفتیم که با همسران خود از بهشت و زمین آخرت فرود آئید و بدانید که از طرف من در زمین راهنمائی هائی برای شما خواهد آمد کسانیکه از راهنمائیهای من پیروی کنند نه ترسی بر ایشان خواهد بود و نه اندوهگین خواهند شد (۳۸) ولی آنانکه کفران کردند و نشانه‌های مرا انکار نمودند رفیق آن آتش معروف خواهند بود که در آن همیشه می مانند (از آیات دیگر قرآن بخصوص سوره جن چنین فهمیده میشود که پیغام الله برای راهنمائی جنها اول به پیغمبران انسانها میرسد و چون جنها انسانها را می بینند ولی انسانها جنها را نمی بینند جنهائی که روحاً حق جو هستند پیغام الله را از پیغمبران انسانی می شنوند و حفظ می کنند و براساس آنها جنهای دیگر را تبلیغ میکنند تا کسانی که سزاوار هدایت هستند هدایت شوند و اکثریت آنان به مانند اکثریت انسانها روی هوسها و خودخواهی کفران نمایند و خود را برای رفتن به دوزخ از پس مرگ آماده کنند) (۳۹) ای بنی اسرائیل آن نعمتی را که من بر شما کردم (خالق عالم میگوید) به یاد آورید و به عهد من وفا کنید تا من نیز به عهد شما وفا کنم و باید که از من بترسید (این عهد، عهد و پیمانی بود که با ذکر مطالب بالا در تورات به دستور الله حضرت موسی با بنی اسرائیل پیمان بست و آن بطور مفصل در آخر سفر تثنیه تورات بصورت لعنت و رحمت نوشته شده است و یهودیان همیشه در کنیسه‌های خود میخوانند ولی افسوس که مانند بعضی مسلمانان امروزی که فقط الفاظ قرآن را میخوانند و کاری به معنای آن ندارند آنها نیز کاری به معنای مطالب تورات ندارند و لذا در یهودیت تحریف شده خرافی باطل هزاران

سال مانده‌اند و به عیسی و محمد ایمان نیاورده‌اند) (۴۰) و به چیزی ایمان آورید که من آنرا فرو فرستادم (یعنی قرآن) چیزی که تصدیق کننده مطالبی از من است که نزد شما میباشد (یعنی تورات فعلی شما قرآن را تأیید میکند و قرآن نیز کلمات دست نخورده تورات را تأیید می نماید) و شما نباید در کفران کردن قرآن پیشقدم باشید (افسوس که هم اکثر یهودیان مدینه در زمان پیغمبر اسلام به مطالب قرآن ایمان نیاوردند و هم اکثر یهودیان بعد تا به امروز و امروزه حتی اکثر مسلمانان از تسلیم شدن به متن مطالب قرآن سرباز زده‌اند و بیشترشان مطیع روایات دروغ مخالف قرآن بنام پیشوایان میباشند) و نشانه‌های پیغام مرا به قیمتی کم نفروشید و فقط از من بترسید (۴۱) و حق را با باطل مشتبه نکنید و حق را با اینکه می شناسید کتمان نکنید (اکثر مذهب داران دنیا مانند فرقه‌های مسلمان و یهودیان و مسیحیان در عین حال که میدانند راهشان کج است روی دنیاخواهی با بهانه‌های گوناگون حق را که در هریک از کتابهای آسمانی ده‌ها بار تکرار شده است کتمان میکنند و برخلاف توصیه مکرر پیغمبران میخواهند از طریق پارتی بازی و واسطه قرار دادن پیغمبر و امام و پیشوایان مذهبی خود گناهانشان بخشیده شود نه از طریق اطاعت متن دستورات الله و توبه و بازگشت از فساد) (۴۲) و راه رستگاری تمامی شما این است که نماز مقرره را بخوانید و زکات مقرره را بپردازید (یعنی زکاتی که به نفع بیچارگان و اصلاح جامعه است نه زکاتی که با فریب به جیب مفتخوران مذهبی میرسد و مقرراتش خلاف متن کتاب الله است) و شما باید با آن سر فرود آورندگان پرهیزکار، سر فرود آورید (سرفرود آوردن هم اشاره به اطاعت متن دستورات الله است و هم اظهار اطاعت کردن بصورت نماز خواندن و به رکوع و سجود رفتن و اقرار کردن به اینکه در همه چیز به متن دستورات الله عمل خواهند کرد و از این آیه و آیات قبل و بعد پیداست که در مدینه قبله مسلمانان با یهودیان یکی بود و مسلمانان مایل بودند در مسجدهای یهود نماز بخوانند و یهودیان نیز در مسجدهای مسلمانان با ایشان همکاری کنند ولی یهودیان حاضر نبودند چنین شود و لذا بعداً قبله مسلمانان جدا شد و مسلمانان برای خود مسجدهائی جداگانه ساختند) (۴۳) آیا به مردم میگوئید کار خوب کنند و خود را فراموش میکنید، با اینکه خطرات این راه غلط خود را در کتاب تورات همیشه میخوانید؟ چرا در کار خود تعقل نمی کنید؟ (۴۴) بوسیله خودداری کردن از گناه و صبور بودن و همچنین بوسیله خواندن نماز صحیح از الله کمک بگیرید و بدانید که این هردو جز بر تسلیم شوندگان به الله بر دیگران بسی سخت است (۴۵) و تسلیم شوندگان به الله کسانی هستند که یقین میکنند پرورنده خود را ملاقات خواهند کرد و بسوی او بازخواهند گشت (۴۶) ای بنی اسرائیل زمانی را یادآورید که روی نعمت خود بر شما، شما را بر تمام مردم آنزمان برتر کردیم (۴۷) و از زمانی بترسید که کسی چیزی از مجازات دیگری را نمی چشد و شفاعت کسی به نفع کسی که گناه کرده باشد پذیرفته نمی شود و رشوه‌ای نیز از کسی که گناهی کرده نمیگیرد و حتی کمکی هم به آنان نمیکنند (۴۸) هم چنین زمانی را یاد آورید که ما شما را از عذاب فرعونیان نجات دادیم، آنان شما را به بدترین عذاب مجبور میکردند (از آنان کارهای سخت مانند بردن بارهای سنگین و کارهای دیگر ساختمانی می کشیدند و هرکس ناتوانی نشان میداد به قصد کشت او را میزدند زیرا میترسیدند آنان با حکومت فرعون غاصب در مصر شمالی مخالفت کنند و با دشمنان ایشان که حکومت ملی مصر در جنوب بود بسازند) پسران شما را میکشتند و زنان شما را برای کارهای سخت خودشان زنده میگذاشتند و در این برای شما آزمایش بزرگی از پروردگارتان بود (تا وقتی موسی به نفع بنی اسرائیل قیام میکند با جان و دل به پیغمبری او ایمان آورند و دستورات ناجی خود را اطاعت نمایند) (۴۹) هم چنین زمانی آن دریا را برای عبور شما شکافتیم و

میدیدید که فرعونیان را غرق کردیم (اشاره به زمانی است که فرعون روی تهدیدهای الله به وسیله موسی مجبور شد بنی اسرائیل را اجازه دهد که با موسی از مصر به طرف فلسطین بروند و چون دیدند بنی اسرائیل از مسیر اصلی خود منحرف شده و بسوی ساحل دریای تمساح که جزئی از خلیج سوئز آن روز بود میروند به تصور اینکه اینان کاری ناشیانه میکنند و میتوان آنان را در بیابان تماماً کشت تمام رؤسای طرفدار فرعون و خود فرعون که آخرین فرعون سلسله هیکسسها بود با لباسهای زیبا و پرجواهر و با لشگری مجهز بنی اسرائیل را تعاقب کردند ولی چون نزدیک شدند دیدند در آب دریا شکافی ایجاد شده و دوطرف شکاف آبهای دریا بالاتر آمده و جاده‌ای خشک برای عبور بنی اسرائیل است و به تصور اینکه میتوانند بنی اسرائیل را در آن جاده بگیرند و بکشند وارد جاده فوق شدند که ناگهان دیدند بنی اسرائیل از آن جاده گذشتند و به صحرای سینا رسیدند و فرعونیان در وسط دریا قرار گرفتند و دوباره از دو طرف آبهای جمع شده بجای خود برگشت و تمام فرعونیان و خود فرعون غرق شدند شرح این داستان که هم در سوره‌هائی از قرآن و هم در سفر خروج تورات است کاملا راست میباشد به دلیل اینکه مورخین مصر نمی دانند که فرعون مزبور که قدرت حکومتی بسیار داشت چگونه منقرض شد و سلسله‌اش نیز از بین رفت و قطعاً معجزه‌آسا از بین رفته و مورخین مصری روی حس ملی خود نخواسته‌اند حقانیت موسی و پیروانش را بپذیرند و معجزه‌اش را در تاریخ ملی خود اعلام کنند. شرح مفصل مطالب تحقیقی فوق در کتاب داستان فرعون ۳ پیغمبر موسی و یوسف و ابراهیم منتشر شده است) (۵۰) همچنین زمانی چهل شب موسی را وعده گرفتیم (مقصود ۴۰ شبانه روز است که شرح مفصل آن در آیات ۱۴۲ تا ۱۴۵ ازسوره اعراف و آیه ۸۳ از سوره طه میباشد که باید آیات سوره کهف را که درباره تعلیم گرفتن موسی از بنده‌ای از بندگان الله میباشد مربوط به ده شبانه روز اضافه بر ۳۰ شبانه روز وعده اولیه دانست) از آن پس شما قوم موسی در نبود او آن گوساله مصنوعی را به صاحب اختیاری خود گرفتید و به ستمکاری افتادید (خدا یعنی صاحب اختیار و بت پرستان کسانی بودند که انواع چیزهای بی اختیار را خدای خود میگرفتند و متولیان این بتها با حیله‌های خود کاری میکردند که مردم تصور کنند که از این صاحب اختیاران خیالی معجزه ها می بینند و اینها باعث میشد که مردم هم به فکر و منطق خود ستم کنند و راههای غیر منطقی را بگیرند و هم به اتکای شفاعت و گناه بخشی بتهای خود به دیگران ظلم ها کنند و هم حق گویان را که با موهوم پرستی های ایشان مخالفت می کنند اذیتها نمایند) (۵۱) پس از آن ما از گناه شما صرفنظر کردیم شاید سپاسگزار شوید (شروع صرفنظر کردن الله از گوساله پرستی بنی اسرائیل در دو آیه بعد است) (۵۲) و همچنین زمانی به موسی آن کتاب و آن میزان جدا کردن حق و باطل را دادیم شاید شما راهنمائی شوید (اشاره به مطالب صد در صد درست و محکم ده فرمان است که در دو لوح سنگی به قدرت الله نوشته شده و موسی پس از وعده چهل شبه خود آورد ولی دید که آنان گوساله پرست شده‌اند) (۵۳) همچنین زمانی موسی به قوم خودش گفت شما که با پذیرفتن آن گوساله به خود ستم کردید بسوی ناجی خود توبه نمائید و به شرطی توبه شما را نجات دهنده شما می پذیرد که یکدیگر را بکشید و اینکار به صلاح شماست و شما قبول کردید و او گناه شما را بخشید زیرا او نسبت به اینگونه اشخاص توبه پذیر و دلسوز است (این مطالب کوتاه مصحح مطالب مفصلی است که در باب ۳۲ از سفر خروج تورات تحریف شده میباشد و میرساند که گروهی از گناهکاران بدست کسانی که مؤمن تر بودند کشته شدند تا اینکه خالق عالم از بقیه درگذشت) (۵۴) هم چنین زمانی به موسی گفتید ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر الله را آشکارا ببینیم پس آن عذاب پربرق و صدای کشنده شما را بگرفت در حالی که شما تماشای آنرا میکردید (۵۵) و سپس بعد از

مرگ شما ما شما را زنده کردیم شاید شکر ما را گزارید (شرح این مختصر در باب نوزده از سفر خروج است که میرساند خالق عالم قدرتی غیرعادی و شدید از خود نشان داد و قدرت او عیناً مانند قدرت انفجار اتم مقداری از کوه سینا را منفجر و در دود و آتش و صدای شدید گوش خراش گرفت بطوری که بنی اسرائیل تصور کردند مقداری از کوه که بصورت دود و آتش برخاسته بود روی آنان میریزد و چون از حدودی که موسی تعیین کرده بود گروهی تجاوز کردند در اثر شدت فشار اتمی و رادیواکتیویتهٔ انفجار مردند و این کشته شدگان دوباره به خواست الله زنده شدند و این حادثه برای این بود که به بنی اسرائیل ثابت شود خالق عالم دستهای بسیار ضعیف قدرتش در زمین قدرت نمائی های طبیعی را نشان میدهد و اگر بخواهد دست قدرت قویتری از خود نشان بدهد که متناسب با تحمل کوه و انسان نباشد خطرناک و کشنده است و وای بر قدرتی از الله که در مرکز قدرت جهان است که کهکشانها و خورشیدهای بی پایانی را میگرداند. روی الله در مرکز خلقت و در عرش است و وقتی انسان میتواند روی او را ببیند که از قالب خاکی بیرون آید و بسوی مرکز خلقت برده شود تا بتواند مانند دیدن خورشید و ماه از دور روی الله یا به عبارت دیگر عرش او را با چشم خود ببیند) (٥٦) و ما بودیم که آن ابر را بر شما سایه افکن کردیم و بر شما آن منّ و سَلویٰ را فرو باراندیم و به شما گفتیم از خوبهای اینها که روزی شما کردهایم بخورید و آنان به ما ستم نکردند بلکه به خودشان ستم میکردند (شرح مفصل این مطالب کوتاه در باب شانزده از سفر خروج است که چون بنی اسرائیل در بیابان بی نان و گوشت شدند خالق عالم مقرر کرد که صبحها به مانند شبنم و یا ترنجبین گلولههائی از آن ابر بریزد وقتی آنها را جمع میکردند به مانند نان شیرینی ارزش غذائی نان را داشت و چون نمی دانستند اینها چیست از یکدیگر می پرسیدند چیست؟ منّ در زبان عبری یعنی چیست، عصر که میشد مرغانی که دارای گوشت خوشمزه و ترد بودند به نام سلوی که در نواحی سوریه و فلسطین بسیار است در بیابان می نشستند و بنی اسرائیل به آسانی آن مرغهای پر گوشت و تنبل را میگرفتند و می پختند و میخوردند و چون خالق عالم فرموده بود بیش از خوراک روزانه خود از آنها جمع نکنند و اگر بیشتر جمع کنند بو میگیرد بعضی از آنان روی نافرمانی الله بیشتر جمع میکردند و دچار عذابهائی میشدند و این ظلمی بود که روی لجبازی با الله به خودشان روا میداشتند و بنی اسرائیل تمام مدت چهل سالی را که در بیابانها بودند از این دو غذای آسمانی زندگی میکردند و روزهای جمعه دوبرابر برمیداشتند زیرا شنبه که روز تعطیل کارها بود از این دو خوراک نیز نمی بارید و آنها در ماندن روز شنبه بو نمی گرفتند ولی روزهای دیگر بو می گرفتند) (٥٧) هم چنین زمانی گفتیم داخل این شهر شوید و از محصول آن هرچه خواستید فراوان بخورید و به دروازه آن سجده کنان وارد شوید و بگوئید بار ما را سبک گردان تا از گناهان شما بگذریم و نیکوکاران را بیشتر و بیشتر دهیم (٥٨) پس آنان سخنی را که به نفع ایشان گفته شد به دیگر سخن عوض کردند و ما هم بر کسانی که ستم کردند بواسطه نافرمانی هائی که نمودند عذابی از آسمان بر ایشان فرود آوردیم (این مطالب اشاره به مطالب باب آخر کتاب یوشع است که یوشع پس از اینکه شهرهای فلسطین را تسخیر کرد و شهرهای آنان را به ملکیت دوازده سبط بنی اسرائیل در آورد در اردوگاه شکیم، سران بنی اسرائیل را جمع کرد و به آنان گفت هر دستهای که شهری را اشغال خواهند کرد باید نعمتهای الله را برخود بیاد آورند و از روزی که داخل شهر میشوند همیشه به یاد آورند که قول دادهاند نسبت به دستورات الله که در تورات است تسلیم و مطیع باشند و به علامت این یادآوری عملا نیز سجده کنند و همیشه تقاضاشان از الله این باشد که الله بر ایمان ایشان بیافزاید و گناه ایشان را ببخشد و آنان را دچار حوادث سخت نکند ولی مدتی که از

مرگ یوشع گذشت چنانکه در کتاب داوران بنی اسرائیل دیده میشود دنیاخواهی ایشان را گرفت و به ظلم کردن به یکدیگر و پشت کردن به تورات پرداختند و هرزمان چنین کردند بواسطه اراده الله هم دچار بیماریها و عذابهای گوناگون شدند و هم از فلسطینیان که مجاور ایشان بودند بطور موقت شکست خوردند و بدبخت شدند) (۵۹) هم چنین زمانی بود که موسی برای رفع تشنگی قومش از ما آب خواست ما گفتیم عصای خودت را به آن سنگ بزن، از آن سنگ دوازده چشمه آب بجوشید بطوریکه هرگروهی از آنان چشمه‌ای را برای خود شناختند، به ایشان گفتیم از روزی الله بخورید و بیاشامید و در زمین فسادکار نباشید (حادثه این ۱۲ چشمه آب در باب هفدهم از سفر خروج است و بنی اسرائیل در حالی که از آن آب و آن غذای آسمانی میخوردند حتی در زمان خود موسی گاه به گاه نافرمانی و بی ایمانی نشان میدادند چنانکه گوساله پرست نیز شدند) (۶۰) و همچنین زمانی بود که شما به موسی گفتید ما به یک غذا صبر نمی کنیم از پروردگارت بخواه از محصولی که زمین میرویاند مانند سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز از زمین خشک سینا برویاند موسی جواب داد آیا خوراک آسمانیِ بی زحمت و بسیار خوب را میخواهید به این خوراکهای بدتر تبدیل نمائید به سرزمین مصری که از آن بیرون آمدید بروید و مانند سابق پست و اسیر مصریان گردیدو آنجا آنچه را تقاضا کرده‌اید هست، اینگونه اعمال بنی اسرائیل باعث شد که (پس از زیردست شدن ایشان بوسیله پادشاهان آشور و روم) بر ایشان آن پستی ها و بیچارگی های معروف زده شد و پی در پی به سوی غضبی از الله برگشتند زیرا آنان نشانه‌های روشن الله را کفران میکردند و به ناحق پیغمبران الله را حاضر بودند که بکشند و آن گرفتاریها بواسطه نافرمانی های ایشان و تجاوزکاریهای ایشان از دستورات الله بود (۶۱) حقیقت این است که از کسانی که میگویند ما به قرآن ایمان آوردیم و یا میگویند یهودی هستیم و یا نصرانی و صائبی می باشیم (صائبی کسی است که به دین ابراهیم و اسمعیل خود را معرفی میکند و یا دین حق دیگری مانند دین زرتشت، ولی بت پرستیها و موهوماتی را معتقد است که مال آن پیغمبران نبوده و به آنها بسته‌اند و بسیاری از مردم مکه و مدینه و خاورمیانه در آن زمان چنین دین هائی داشتند) هرکس از این گروهها حقیقتاً به الله و زمان پس از مرگ توضیح داده شده بوسیله تمام پیغمبران ایمان آورد و کارش نیک باشد مزدش نزد پروردگارش محفوظ است و ترسی در آخرت بر او نخواهد بود و اندوهگین نخواهد شد (این سه اصل اصول دین اسلام و دین تمام پیغمبران راست میباشد و تمام قرآن و کتابهای آسمانی در شرح این سه موضوع است و حتی کمتر سوره‌ای در قرآنست که این سه موضوع در آن نباشد و متاسفانه هم اکثر فرقه‌های شیعه و هم اکثر فرقه‌های سنی، جز شیعه و سنی مهتدی به اسلام حقیقی که دوست یکدیگر هستند اصول دین دیگری را دارند که هم عددش بیشتر است و هم به کمال این سه نمی رسد مخصوصاً عمل صالح را جزء اصول دین خود نمی آورند و اگر هم بیاورند اعمال صالحه کتاب آسمانی نیست بلکه اعمال صالحه خیالی خودشان است و قدرت ایمان به آخرت خود را نیز با ایمان به شفاعت از بین میبرند و ایمان به الله را هم با ایمان به صاحب اختیارانی خیالی بسیار ضعیف میکنند) (۶۲) همچنین زمانی ما با شما عهد و پیمان گرفتیم و آن کوه را بالای سرشما بلند کردیم و گفتیم آنچه را از تورات که به شما دادیم محکم بگیرید و آنچه در او نوشته است را بیاد داشته باشید تا پرهیزکار شوید (این مختصر اشاره به تفصیلی است که در باب نوزدهم از سفر خروج است که بنی اسرائیل تقاضا کرده بودند خالق عالم را ببینند و صدای او را مستقیماً بشنوند و او برای اثبات اینکه مانع دیده شدن الله قدرت شدید اوست که چشم خاکی و بدن خاکی و حتی کوه در مقابل چنان قدرتی تحمل ندارد به موسی دستور داد کارهائی کنند که آن کارها برای جلوگیری از تأثیر

رادیواکتیویته انفجارات شدید اتمی خوب است و برای ایشان حدی تعیین شد که تا اندازه‌ای از خطر قدرت الله که شبیه به قدرت انفجارات اتمی امروز بود حفظ شوند و آنان انفجاری شبیه به انفجار اتمی فعلی دیدند و چنان مشاهده کردند که مقداری از کوه دود شد و بالای سر آنان قرار گرفت و تصور کردند بر ایشان میافتد و در آن انفجار صدای گوش خراشی چون کرنا شنیدند که کلماتی در آن بود یعنی کلمات ده فرمان و گروهی از کم ایمانان و بی ایمانان آنان از حد تجاوز کردند و مردند و بنی اسرائیل فریاد بر آوردند که نمیخواهیم مستقیماً صدای الله را بشنویم زیرا ممکن است بمیریم و فقط موسی بقیه سخنان الله را شنید و از این حادثه تصور کردند خالق عالم از سئوال ایشان بدش آمد که ایشان را مُعذّب کرد ولی بعداً چون این سئوال را موسی بر طبق آیات دیگری از سوره اعراف تکرار نمود فهمید قدرت مرکزی الله که همراه با دیدن الله است خیلی از زمین و حتی خورشید دور است و فقط دست بسیار کوچکی از قدرت الله تمام قوه‌های موجود در زمین را نشان میدهد و دست بزرگتری از قدرت الله در خورشید است و از آن بزرگتر در کهکشان هاست، در این جملات میبینیم که خالق عالم هرگز نمی گوید الله دیده نمی شود زیرا که در همه جاست، بلکه می گوید الله که در همه جاست همه‌اش همه جا نیست بلکه مرکزش در مرکز خلقت یعنی عرش است و رشته‌های کوچکتر و کوچکترش در خلق های کوچک و کوچکتر است و خلاصه تمام ذرات وجود جز قدرت الله و خود الله چیز دیگری نیست و ظاهر و باطن و اول و آخر خلقت یک واحد است به نام الله) (٦٣) مدتی که از این تعهد شما گذشت شما به تعهد خود پشت کردید و اگر فضل الله و رحمت او بر شما نبود شما از زیان دیدگانی میشدید که راه بازگشت ندارند (فضل الله و رحمت او بر بنی اسرائیل باعث شد که بنی اسرائیل اندکی توبیخ میشدند و الله روی هدفی که برای آینده ایشان داشت کاری میکرد که توبه کنند و برگردند و دوباره فضل الله شامل ایشان میشد و باید دانست که متن تورات فعلی در داستانهای فوق و در مورد اغلب موضوعات دینی کم و زیاد شده‌هائی میباشد از تورات اصلی که متن قرآن آنرا تصحیح میکند و بنابراین کسی یهودی خوب و حقیقی است که از روی قرآن تورات را تصحیح کند و برطبق راهنمائی های تورات حقیقی که از لحاظ راهنمائی عین قرآن است زندگی دینی خود را بگذراند) (٦٤) و ای بنی اسرائیل شما از نفراتی از خودتان که از دستورات راجع به شنبه تجاوز کردند خوب خبر دارید ما بواسطه آن تجاوزشان درباره ایشان گفتیم بوزینه‌گانی شوید رانده شده (٦٥) و آن حادثه را عبرتی قرار دادیم هم برای مردمی که مدتی دچار آن شده بودند و هم برای مردم بعد از آن تا پندی برای پرهیزکاران حقیقی باشد (با توجه به شرحی که درباره تفسیر این آیات در آیات ١٦٦ تا ١٦٩ از سوره اعراف و آیه ٦٦ از سوره مائده میباشد و با توجه به تطبیق این آیات به تاریخ یهود متوجه میشویم که پس از حکومت داوود و سلیمان که دوران اوج خوشبختی بنی اسرائیل بود یهودیان به واسطه پشت کردن به دستورات تورات و افتادن به عیش و نوش حکومتشان تجزیه شد و پادشاهان و بزرگان مذهبی و غیر مذهبی ایشان در صدد شدند مطالب تورات را به نفع خود تفسیرهای مختلف کنند و از آن جمله در هر شهری که رودخانه و یا دریائی داشتند که از آن ماهی صید میکردند برای اینکه میدیدند ماهیان در روز شنبه فراوان در محل صید می آیند پیش خود گفتند روز شنبه ماهی ها را صید می کنیم و بجای آن یک روز دیگر از هفته را صید نمی کنیم و با این حیله شرعی تصور میکردند که مورد رضای الله نیز هستند و می گفتند برای الله فرقی نمیکند که ماهی صید کنیم یا نکنیم و منظور الله این بوده که یک روز هفته را دست از کار بکشیم و این فلسفه عیناً در میان مسلمانان نیز عمل میشود درجائی که مثلا میگویند اگر پنج وقت مجزای نماز را به سه وقت کردیم عیبی ندارد مخصوصاً که پنج نماز را بنام پنج وقت

میخوانیم یا میگویند مقصود از وضو پاکیزگی است چه عیب دارد که پاها را نشوئیم و یا دستها را از پائین و یا از بالا بشوئیم و حال آنکه همین دستورات جزئی است که معلوم میدارد چه کسی میخواهد کاملاً مطیع الله باشد و چه کسی میخواهد از دستورات برای هوس خود و راحتی خود تجاوز کند، باری بنی اسرائیل به نیت چنین تجاوزی در دستورات تورات به تجاوزات دیگر نیز پرداختند تا اینکه دچار حمله دشمنان خود شدند بخصوص حمله پادشاهان آشور که باعث گردید حکومت یهود بدست بیگانگان بیفتد و مستعمره آنان شود و لازمه این استعمار و زیردستی این است که در بنی اسرائیل دو صفت پیدا شود یکی صفت بوزینگی که چون بوزینه‌گان مقلد بیگانگان شدند و شخصیت فرهنگی و اجتماعی و سیاسی خود را از دست دادند و صفت دوم ایشان صفت خوکی است که ناموس و زنان خود را در اختیار سرپرستان مستعمره‌چی خود میگذاشتند و خود نیز به عیاشی و سوءاستفاده از زنان یکدیگر افتادند و ما امروزه نیز دو صفت بارز را در هر ملتی که مستعمره و تحت نفوذ اجانب هستند می بینیم و غرب زدگی های جدید نیز بر مبنای همین دو صفت است و متاسفانه در اکثر تفسیرهای قرآن که در میان فرقه‌های اسلامی رایج است به واسطه روایاتی اسرائیلی این آیه را بدون توجه به آنچه باید متوجه آن شوند چنین تفسیر کردند که گروهی از بنی اسرائیل از صورت آدم تبدیل به میمون و یا خوک شدند و میمون ها و خوکهائی که امروزه در دنیا هستند از نسل آن انسانهای میمون و خوک شده میباشند و ببینید که این دونوع تفسیر کدامش باعث تعلیم و تربیت عالی و مخصوصاً متوجه کردن یهودیان به اسلام میشود و کدامش باعث میگردد که هم یهودیان و هم غیر آنان برای قرآن و اسلام ارزشی قائل نشوند) (٦٦) و زمانی موسی برای بنی اسرائیل گفت الله به شما دستور میدهد گاوی را سر ببرید گفتند آیا ما را به مسخره میگیری؟ پاسخ داد من از اینکه از اینگونه نادانان باشم به الله پناه میبرم (٦٧) به او گفتند پروردگارت را برای ما بخوان تا به ما توضیح دهد که آن چه جور گاوی باشد موسی گفت الله میگوید آن گاوی است نه بسیار پیر و نه زیاد جوان بلکه میان این دو و میانه سال و هرچه زودتر این فرمان را انجام دهید (٦٨) آنان گفتند پروردگار خودت را بخوان برای ما روشن سازد رنگش چه باشد موسی گفت الله میگوید آن گاویست زرد پررنگ، بطوریکه رنگ آن بینندگان را شاد میکند (٦٩) باز گفتند به پروردگارت بگو برای ما آشکار سازد آن چگونه باشد زیرا گاوی که تا حال توضیح داده شد شبیه بسیار دارد و اگر الله میخواست ما بدان راه می یافتیم (٧٠) موسی گفت الله میگوید آن گاویست که برای شخم زدن زمین و یا آب دادن به کشتزار رام نباشد و بی عیب باشد و لکه‌ای نیز از رنگ دیگر در آن نباشد آنان گفتند حالا دستوری کامل آوردی پس آنرا سر بریدند و این ایرادها برای آن بود که از ابتدا نمی خواستند چنین دستوری را عمل کنند (اصطلاح ایراد بنی اسرائیلی ازاین داستان است) (٧١) و آن حادثه زمانی بود که کسی را کشتید و در پنهان به گردن یکدیگر افکندید و الله میخواست آنچه را کتمان میکردید ظاهر سازد (٧٢) پس ما بودیم که گفتیم قسمتی از این گاو را به آن مرده بزنید و همانطور که آن مرده با زدن آن تکه گاو زنده شد الله تمام مردگان را میتواند زنده نماید آری الله به شما بنی اسرائیل نشانه‌های خودش را بسیار می نماياند شاید شما عقل خود را در قبول پیغامهای او بکار اندازید (این مطالب الله در قرآن توضیحی است که آثارش در تورات تحریف شده فعلی در باب ۲۱ از سفر تثنیه است به این طریق: «اگر مقتولی قاتلش معلوم نباشد باید با نفوذان نزدیکترین شهر به محل افتادن مقتول گوساله‌ای را که هنوز برای شخم زدن رامش نکرده‌اند بکشند و گردنش را بشکنند و در پیشگاه قاضی دینی در رودخانه مخصوصی دست خود را بر آن گوساله بشویند و بگویند نه دست ما به کشتن این مقتول آلوده شده و نه کشتن آن را که قاتلش کیست خبر داریم از

اینراه معلوم میشود که آنان و مردم آن شهر قاتل نبودهاند» از مجموع مطالب قرآن و تورات چنین نتیجه میگیریم که داستان زنده شدن مقتول بوسیله زدن تکهای از آن گاو منشاء و تاریخ و اتکای حکم موجود در تورات بوده که مدتها در خاطره یهودیان بود و باعث شده بود که قاتلها وسوسه روحی بشوند تا اولا به جائی که قاضی هست و گاو را کشتهاند و مردم جمعند حاضر شوند و ببینند چه میشود ثانیاً اگر قاتل در میان آنان باشد وسوسه شود که اقرار نماید ثالثاً بانفوذانی که واقعاً خبر ندارند تبرئه شوند رابعاً اگر یکی از با نفوذان خبری دارد برای شناختن قاتل اطلاع دهد خامساً با نفوذان شهر به یاد داشته باشند که هرزمان خبری یافتند به قاضی اطلاع دهند، اینکه این موضوع به طرزی که در قرآن است در تورات نیست میرساند که علمای یهودیان روی سلیقههای شخصی خود بسیاری از اینگونه موضوعات را از تورات اصلی زدهاند و قرآن که مصحح تورات است آن را توضیح داده و ممکن است این مطالب در روایاتی از یهود نیز کم و بیش باشد که ما خبر نداریم) (۷۳) بعد از حادثه مذکور مدتی که گذشت دلهای شما یهودیان سخت شد چون سنگ یا سختتر از سنگ، زیرا بعضی سنگها را جویبارها از آن جاری میگردند (در اثر عوامل طبیعی سنگ خورده میشود) و بعضی شکافدار میشوند و از آنها آب چشمه بیرون میاید و بعضی از ترس قوانین الله کوچک میشوند (در اثر سائیده شدن و یا در اثر سرما و گرمای خوردکننده) و الله از کارهائی که شما یهودیان میکنید غافل نیست (معلوم میشود کم کم بیشتر بنی اسرائیل از باور کردن معجزه مذکور برکنار شدند و طوری سنگ دل شدند که اگر آدمی را هم میکشتند نمی گذاشتند وسوسه روحی در آنان اثر بدی کند که مجبور به اقرار شوند) (۷٤) و ای مسلمانان آیا شما طمع دارید که این یهودیان با چنین گذشتهای بنفع شما و به مکتب تربیتی شما ایمان آورند؟ مگر نمی بینید که گروهی از ایشان کلام الله را می شنوند و بعد از اینکه در آن تعقل کردند و دانستند درست است آنرا کم و زیاد میکنند و دگرگون جلوه میدهند (تمام روایات اسرائیلی که در کتابهای روایتی و تفسیر و فقه شیعه و سنی هست نمونههائیست از کم و زیاد کردن آیات قرآنی بوسیله یهودیان از قدیم الایام منتهی چون متن قرآن بوسیله مؤمنان حقیقی و خواست الله محفوظ ماند آنان تفسیرهای قرآن را به وسیله عمال به ظاهر مسلمان خود به کم و زیادهها و معانی غلط کشاندند بسیار جای تأسف است، کسانی که خود را عالم مسلمان میدانند، حاضر نیستند از این روایتهای اسرائیلی دست بکشند و یک کنگره علمی درست نمی کنند که در آن قلم بطلان بر روی اینگونه روایات بکشند) (۷۵) و زمانی که اینان به ایمان آورندگان حقیقی میرسند میگویند ما نیز ایمان آوردیم و هنگامی که بعضی از اینان نزد بعضی دیگر میروند به آنان میگویند چرا چیزهائی را که از تورات خالق عالم بر شما روشن کرده به مؤمنان اطلاع میدهید و چرا فکر نمیکنید که ممکن است مؤمنان از همین اطلاعات شما، شما را نزد پروردگارتان در بحث محکوم کنند (یهودیان تصور میکردند که اطلاعات عمیق توراتی که در جملات قرآن هست اقتباس از شنیدههای پیغمبر اسلام و مؤمنان از بعضی یهودیان است) (۷٦) آیا این یهودیان که به یکدیگر در پنهان می گویند نمی دانند که الله آنچه را که پنهان و یا آشکار میکنند میداند؟ (یعنی مطالب قرآن که مربوط به تورات است چون روی اقتباس از یهود و کتابهای دینی ایشان نیست و وحی الله است عین تورات تحریف شده نزد یهودیان نمی باشد بلکه مصحح تورات است) (۷۷) و بسیاری از یهودیان بیسوادانی می باشند که از تورات به جز آرزوهائی که دارند نمی دانند و گمان هائی از خود را تورات تصور میکنند (۷۸) پس وای بر سوءاستفادهچیانی از ایشان که با دستهای خود کتاب هائی مذهبی می نویسند و انتشار میدهند اینها از نزد الله است تا آنها را به قیمتی کم بفروشند، وای بر ایشان از آنچه دستهای ایشان نوشته و وای بر آنان از

سوءاستفاده‌هائی که از آن میبرند(متأسفانه امروزه در کلیه فرقه‌های اسلام نیز چنین سوءاستفاده‌چیان مذهبی بسیارند که مطالب غیر قرآنی را بنام تفسیر قرآن معرفی میکنندو در کتاب هائی خرید و فروش مینمایند و بسیاری از مسلمانان هم هستند که روی جهل و بیسوادی خیالات واهی خود و موهوماتی را که به نفع خودشان درباره واسطه بازی و واسطه شدن پیغمبر و امام و موضوعات دیگر شنیده‌اند جزء قرآن تصور میکنند) (۷۹) و یهودیان گفتند آتش دوزخ جز چند روزی با ما تماس نخواهد یافت بگو آیا نزد الله در این باره پیمانی گرفته‌اید و یقین دارید که الله خلف وعده نخواهد کرد و چرا بر الله چیزی را که نمی دانید میگوئید ؟ (۸۰) حقیقت این است که کسانی که کارهای بد کردند و خطاکاری آنها آنان را فرا گرفت (یعنی به بدکاری عادت نمودند و راهی برای بازگشت به نیکوکاری نداشتند) چنین اشخاصی یاران دوزخ خواهند بود که همیشه در آن خواهند ماند (۸۱) و آنان که به پیغام الله ایمان آوردند و آن کارهای نیکوی شرح داده شده در پیغامهای الله را کردند یاران بهشت خواهند بود که همیشه در آن خواهند ماند (۸۲) و ای بنی اسرائیل یاد آورید هنگامی را که با بنی اسرائیل عهد بستیم که نباید جز الله از کسی دیگر اطاعت بنده‌وار کنید (عبادت و عبودیت یعنی اطاعت بنده‌وار کردن و به مانند نوکر و غلام سخن ارباب را بی چون و چرا پذیرفتن و ضمناً گفتن اینکه من بنده و غلام تو هستم نیز تظاهر به بندگی است و سجده کردن و سر فرود آوردن و دور گشتن نیز که علامت تسلیم و اطاعت کامل است عبودیت ظاهری محسوب میگردد مگر آنکه آن علامت اطاعت بی چون و چرا نباشد و فقط رسمی برای احترام باشد و اگر کسی با قراردادی دوجانبه خود را در امور دنیا نوکر و غلام کسی معرفی کند غیر از عبودیتی است که در کتابهای آسمانی نهی شده و آنچه نهی شده آنست که دین داران منحرف خود را بدون جیره و مواجب مطیع بی چون و چرای مقامات مذهبی خود معرفی می کنند و حاضر نیستند سخنان مستدل مصلحین را بپذیرند و چون عبد و غلام، انسان است و انسان تا حدی اطاعت بی چون و چرا از ارباب خود میکند که برای جانش خطر نداشته باشد تقلید از عبودیت بدتر است زیرا تقلید به معنای قلاده و افسار به گردن خود افکندن و سر افسار خود به پیشوای مذهبی دادن است و آنان که میگویند منظور ما از تقلید تعلیم از داناتر از خود میباشد خوب است از این پس خود را شاگرد استادان مذهبی خود بدانند و هرچه را تعلیم می گیرند با دلیل تعلیم بگیرند و خود را بی دلیل تسلیم کسی نکنند که بت پرستی و گناه غیر قابل بخششی محسوب میگردد) و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و درماندگان نیکوئی نمائید (این مطالب می رساند که به مفتخوران نباید کمک کرد) و برای مردم سخنان خوب بگوئید (این به گویندگان مذهبی است که نباید در سخنان خود بدآموزی و عقاید باطل بگویند) و آن نماز صحیح را برپا دارید و آن زکات مقرره را بدهید (نمازی که معنای آنرا ندانند و فقط ص و ض و ع را توجه داشته باشند مورد رضای الله نیست) از این عهد و پیمان مدتی که گذشت تمام شما جز اندکی به این سخنان پشت کردید و از این نصایح اعراض میکردید (۸۳) و همچنین در آن زمان با شما عهد و پیمان بستیم که خون یکدیگر نریزید و خودهاتان را از مکان های خودتان اخراج نکنید شما از پس آن بارها این عهد و پیمان را اقرار کردید و این پیمان را تمامی شما نیز گواهی میدهید (۸٤) لیکن شما خود کسانی هستید که خودهاتان را میکشید و گروهی از خودهاتان را از مکانشان اخراج میکنید و بر ضد آنان در گناه و دشمنی کردن با هم همدست میشوید و اگر بصورت اسیر نزد شما آیند آنها را رد و بدل می کنید و حال آنکه اخراج کردن یهودیان بر شما یهودیان حرام بوده آیا به قسمتی از تورات ایمان دارید (قسمت بازگرداندن اسیر) و به قسمتی دیگر کفران میورزید ؟ (قسمت کشتن یکدیگر و اخراج یکدیگر و کمک کردن

برضد یکدیگر) پس آیا غیر از رسوائی در زندگی دنیا پاداشی برای کسانی که اینکارها را بکنند هست؟ آری در روز قیامت اینگونه اشخاص بسوی آن عذاب بس شدید برگردانده می شوند و الله از اعمال شما غافل نیست (۸۵) اینگونه اشخاص کسانی هستند که زندگی دنیا را به آخرت خریدند پس عذاب دوزخ را از ایشان کم نخواهند کرد و کسی ایشان را یاری نخواهد نمود (۸٦) و آن کتاب را به موسی ما دادیم و بعد از او آن پیغام رسانان را پی در پی آوردیم و آن دلایل روشن را به عیسی پسر مریم دادیم (آن پیغام رسانان الیسع و ایلیا و دانیال و اشعیا و ارمیا و عده‌ای دیگر بودند که شرح مفصل پیغام رسانی آنان در کتابهای مذهبی یهود است و دلایل روشن پیغمبری عیسی سخن گفتن او در گهواره در تبرئه مادرش بود و پیشگوئی پیغمبری خویش و وقتی هم که پس از ۳۰ سالگی تا پنجاه سالگی پیغمبرشد . بیمارانی را شفا داد و مرده‌ای را به اختیار خالق عالم زنده کرد و معجزات دیگری هم نشان داد) و ما عیسی را بوسیله آن روح و قوه پاک کمک کردیم (تمام پیغمبران الله بوسیله قوه و روح مخصوصی که از طرف الله بسوی ایشان فرستاده میشود هم کلمات الله را میگیرند و به مردم میرسانند و هم در مواقع لازم بوسیله آن کمک میشوند و چنین قوه و روحی با عیسی بیشتر از سایر پیغمبران بود و صدائی هم که از زبان عیسی در کودکی شنیدند صدای آن روح بود) شما بنی اسرائیل هرزمان پیغمبری برای شما آمد که چیزهائی خلاف دلخواه‌های شما گفت آیا خودخواهی و خودبزرگی نشان دادید و بعضی را انکار کردید و بعضی را میکشید ؟ (یهودیان دنیاخواه اشعیا و زکریا را که از پیغمبران اختصاصی خودشان بود کشتند و عیسی و عده‌ای را هم میخواستند بکشند و پیغمبر اسلام را هم در کشتنش کوششها کردند ولی موفق نشدند و البته غیر از یهود اقوام دیگرنیز کم و بیش چنین اند) (۸۷) و بنی اسرائیل گفتند دلهای ما از راهنمائیهای تو در پوششی قرار گرفته (یعنی مایل به قبول راهنمائیهای تو نیستیم و اینرا تمام دنیاخواهان دنیا به رهبران حقیقی روحانی خود می گویند مخصوصاً آنانکه مانند بنی اسرائیل در نافرمانی پیغمبران عادت کرده‌اند) حقیقت این است الله ایشان را بواسطه کفران ایشان از خود رانده است و لذا آنان به حقیقت کمتر ایمان میآورند (۸۸) و هرزمان از نزد الله کتابی برای ایشان آمد (کتاب یعنی مطالب محکم و صد در صد درست و مستدل و لازم) که تصدیق کننده چیزی بود که با ایشان بود با اینکه قبل از آمدن آن از الله میخواستند راهنمائی برای ایشان آید تا بر کفران کنندگان این راهنمائیها پیروز شوند ، وقتی چنین راهنمائی آمد او را نشناختند و بدان کفران کردند پس لعنت الله بر تمام کفران کنندگان باد (لعنت یعنی رانده شدن و دوری از درگاه و لعن کردن به این نیست که کسی بکسی بگوید لعنت برتو باد بلکه هرکس، هرکس را از خود براند او را لعن کرده است) (۸۹) و آنان که به پیغام الله از آنرو کفران کردند که چرا الله روی فضل خودش بربنده دیگری از خودش پیغامی نازل میکند خودهاشان را به بد چیزی فروختند و آنان دچار غضبی بر غضبهای سابق خود از الله شدند و برای اینگونه کفران کنندگان عذابی است پست کننده (پیش از اینکه پیغمبر اسلام از مکه به مدینه هجرت کند چون یهودیان میدیدند او روی تأیید عقاید یهود در میان کافران مکه برخاسته و با بت پرستیهای آنان مبارزه میکند از او زباناً طرفداری میکردند و پیش خود میگفتند کاش در میان ما چنین پیغمبری میآمد تا از او حمایت می کردیم وقتی پیغمبر اسلام از مکه به مدینه آمد چون دیدند او هوسهای ایشان را تأیید نمیکند و جز حقیقت نمی خواهد با او به مخالفت برخاستند و این رسم تمام مردم دنیا خواه است که تا آنجا از کسی طرفداری میکنند که موافق ایشان باشد نه موافق حق) (۹۰) و هنگامی که به ایشان گفته شود بدانچه الله فرو فرستاده ایمان آورید پاسخ دهند ما به چیزی ایمان میآوریم که بر خود ما نازل شده و غیر آنرا کفران میکنند و حال آنکه قرآن راست و

سزاوار است و تصدیق کننده نازل شده‌هائی است که با ایشان است، بگو اگر حقیقتاً به آنچه برخود شما نازل شده مؤمن بودید پس چرا در قبل نشان دادید که پیغمبران الله را میکشید (این صفات اختصاص به یهودیان ندارد بلکه در هر مذهبی سوءاستفاده‌چیان و متعصبین نادان آنان همین صفات را دارند و فرقی برای ایشان نمیکند که مصلح حقیقی و پیغمبر از خودشان باشد یا از غیر خودشان و در مقابل این اکثریت یک اقلیت حق جو نیز در هر مذهب و ملتی هستند که اصلاحات حقیقی هر مصلحی را می پذیرند چه آن مصلح از خودی باشد و یااز بیگانه) (۹۱) و شما همان مردمی هستید که موسی با آن دلایل روشن نزد شما آمد و شما چند روزی که او از میان شما رفته بود آن گوساله را برای خود گرفتید و نشان دادید که ستمکارید (۹۲) و بیاد آورید زمانی را که آن عهد معروف را با شما بستیم و آن کوه را بالای شما بلند کردیم و گفتیم آنچه را به شما دادیم محکم بگیرید و بدانها گوش دهید و امثال شما گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم و روی کفران خود محبت آن گوساله را در دلهای خود گرفتند (این مطالب اشاره به مطالب مفصل باب ۱۹ تا ۳۲ از سفر خروج تورات است که یک انفجار شبه اتمی در کوه سینا پدید آمد و مقداری از کوه بصورت دود و آتش و صدای رعدآسا بالای بنی اسرائیل آمد و در آن صدای زحمت دهنده‌ای از الله به گوش بنی اسرائیل رسید و ده فرمان برای آنان گفته شد و بوسیله حضرت موسی با الله عهد بستند که مطیع دستورات او باشند ولی اندک زمانی از این تعهد نگذشت که نافرمانی کردند و در چهل روزی که موسی به کوه رفته بود اکثر ایشان گوساله پرست شدند زیرا روح ظلم کننده و متمایل به فساد و موهومات داشتند همانطور که اکثر مسلمانان فعلی نیز از متن قرآن به دورند و محبت موهوماتی مانند گوساله سامری را در دل گرفتند تا بتوانند بنام مذهب ظلمهائی بکنند و معتقد شوند بزرگان مورد تصور ایشان از ایشان وساطت میکنند) بگو اگر شما مؤمن باشید چه بد چیزهائی را ایمان شما به شما دستور میدهد؟ (۹۳) بگو اگر نزد الله خانه آخرت اختصاص به شما داشته باشد و دیگران از آن محرومند چرا آرزوی مرگ نمی کنید اگر راست میگوئید؟ (۹٤) و حقیقت این است که چون میدانند چه کارهای بدی میکنند و چه مجازاتی از پس مرگ خواهند دید هرگز آرزوی مرگ نمی کنند و الله به اینگونه ستمکاران داناست (تعجب است که به مانند یهودیان که میگویند بهشت مخصوص آنهاست اکثر مسلمانان و مسیحیان و هر مذهب دیگری نیز چنین اند و تصور میکنند چون اسم ایشان مسلمان یا یهودی و یا مسیحی است هرگناهی هم که بکنند بهشت مخصوص آنهاست و حال آنکه حقیقت این است که رستگاری و بهشت برای کسی است که فکر و عملش روی متن پیغامهای الله باشد) (۹۵) و آنان را به زندگی از تمام مردم و حتی از مشرکان غیر متکی به پیغمبران حریصتر می یابی هریک از آنان دوست دارد که کاش هزار سال عمر میکرد و حال آنکه اگر چنان عمری هم میداشت از عذاب شدید آخرت رها نمی شدند و الله بدانچه میکنند بیناست (عجیب است که امروزه نیز یهودیان دنیا از هر گروه دیگری از مردم مال دوست تر و مادی ترند و با اینحال خود را یگانه ملت مورد توجه الله میدانند) (٩٦) بگو هرکس دشمن جبرئیل باشد که به اذن الله قرآنرا بر دل تو فرو آورده قرآنی که هر تکه‌اش تصدیق کننده تکه دیگری است که در آنست و قرآنی که راهنما و مژده برای مؤمنان حقیقی است (۹۷) آری هرکس که نسبت به الله و ملک های او و پیغمبرانش و جبرئیل و میکائیل دشمن باشد الله نیز نسبت به چنان کفران کنندگانی دشمن است (جبرئیل یعنی قوه‌ای از الله که عامل رساندن پیغامهای الله به پیغمبران است و میکائیل قوه دیگری از الله است که به پیغمبران و مؤمنان حقیقی انواع کمکها را میکند هم جبرئیل قوه‌ایست از مجموع قوه‌هائی مختلف و هم میکائیل ممکن است یک فرد و یا افراد مختلف باشد که تک تک یا دسته جمعی به اذن الله

قدرت نمائی کنند و اینها همه مَلَک یعنی مورد تَمَلُّک یا مأموران الله هستند و اما لغت عزرائیل و یا اسرافیل مدرک صحیحی درباره آن در اسلام و قرآن نیست و اینکه مأمور مرگ انسانها را عزرائیل میگویند خلاف قرآن است زیرا قرآن برای مرگ انسانها مأموران مختلف معرفی کرده و اگر در بعضی آیات قرآنی مَلَکُ الْمُوت که مفرد است آمده باشد اسم جمع خواهد بود و بطور قطع هرکس مخالف وحی پیغمبران باشد هم دشمن الله و هم دشمن جبرئیل و هم دشمن میکائیل است اگرچه جزو مذهبی باشند که در آن مذهب اینها را قبول داشته باشند) (۹۸) و ما بسوی تو نشانه‌های روشن و مستدلی فرو فرستاده‌ایم و جز نافرمانان کسی آنها را کفران نمیکند (۹۹) آیا انسانها هرزمان عهدی بستند گروهی از ایشان آنرا رها میکنند؟ (۱۰۰) آری بیشتر انسانها عهدپذیر نیستند و هر زمان برای کسانیکه به ایشان قبلا کتاب آسمانی داده شده بود پیغمبری از جانب الله آمد که تصدیق کننده کتابی بود که با ایشان بود گروهی از ایشان کتاب الله را پشت سر خود افکندند گوئی هیچ آنرا نمیدانند (کتاب یعنی مطالب صد در صد درست و ثابت و محکم و لازم و غیرخیالی، نه تنها نوشته شده در کاغذ و یا لوح) (۱۰۱) و آنان بجای تبعیت از پیغامهای الله از چیزی تبعیت کردند که آن شیطنت کاران بر حکومت سلیمان خواندند و سلیمان کفران نکرد بلکه آن شیطنت کاران کفران کردند و نیز آنان از چیزهائی تبعیت کردند که در بابِل بر دو مَلَک نازل شد یکی بنام هاروت و دیگر بنام ماروت (ملک یا فرشته یعنی شخص یا چیزی بی اختیار که مورد تملک الله باشد چه آن مادی باشد و چه روحی و باید دانست که شیطنت کارانی از جنس ضد ماده یعنی جن بودند که خالق عالم آنها را اسیر اختیار سلیمان کرده بود بطوری که سلیمان از وجود آنها به نفع ساختمان بیت المقدس استفاده میکرد و او از وجود آنها سوءاستفاده نکرد ولی آنان روی استعدادی که در بعضی یهودیان دیدند با آنان ارتباط حاصل کرده و راه جادو را به ایشان تعلیم دادند راهی که بتوان مانند بعضی جن گیران و دعانویسان از آن سوءاستفاده‌ها کرد چنانکه اکثر رؤسای صوفیه و مرتاضان هند نیز میکنند و ریشه جادوگری یهودیان یکی از شیطانهای جنی زمان سلیمان است و یکی دیگر از راهی است که ابتدا در بابِل پیدا شده و دو مَلَک مأمور تعلیم آن به بشر شده بودند نه برای سوءاستفاده ولی سوءاستفاده‌چیان بابِلی از آن برای کارهای بد استفاده کردند و یهودیان نیز در اسیری بابِل از آنان تعلیماتی گرفتند، از تذکری که در باب ۱۸ ازسفر تثنیه تورات هست پیداست که جادوگری قبل از موسی نیز در مصر و جاهای دیگر بوده و در یهودیت حقیقی حرام بود و سامری گوساله‌اش را روی قانون جادو بوجود آورد و آن در یهودیان بطور نادر پیدا میشد تا زمان سلیمان و بعد آن که بسیار در یهودیان رواج یافت) و این دو ملک به هرکس تعلیم جادو میدادند میگفتند ما برای آزمایشی این تعلیمات را میدهیم شما مبادا راه کفران آنرا بگیرید ولی این دنبال کنندگان جادوگری از تعلیمات آن دو، چیزی یاد گرفته‌اند که باعث جدائی زن و شوهر میشود، بوسیله جادو به هیچ کس ضرری نمیرسانند مگر به اجازه الله و این جادوگران یهودی چیزهائی را یاد میگیرند که به مردم و در نتیجه به خودشان ضرر میرسانند و به ایشان نفع نمی دهد و آنان از متن تورات خود دانسته‌اند که هرکس خریدار آن باشد در آخرت نصیبی ندارد (اینکه در این آیات گفته شده هر نفع و ضرری از این راه برسد به اجازه الله است معنایش این است که جزو قوانین الله است و لذا این اجازه دلیل بر عدم مسئولیت جادوگران و یا خریداران جادو نیست، تمام کارهای خوب و بد دنیا از قوانین نهاده شده از الله است اگرچه عمل کنندگان مستقیم آن مسئول نتایج خوب و بد آن میباشند و این تذکر اساس حل کلیه آیات مربوط به جبر و اختیار در کتابهای آسمانی مخصوصاً قرآن است) و اگر این جادوگران و خریداران جادو دانش خود را بکار میانداختند میدانستند که خود را

به بد چیزی فروختند (۱۰۲) و اگر آنان به این راهنمائیها ایمان آورند و راه پرهیز از گناه را پیمایند اگر فهیم باشند میفهمند که پاداشی که نزد الله دارند از این سوءاستفادهها بسی بهتر است (از این آیات پیداست مسلمانانی هم که در کسوت روحانی هستند و بنام دین و مذهب سرکتاب باز میکنند و فال میگیرند و دعا میدهند راه خطا و گناه را می پیمایند اگر کار آنان برای مردم مفید واقع شود یک گناه کردهاند که راه کجی را ترویج نمودهاند و اگر ضرر به کسی برسانند گناه ایشان چند برابر است اگر چه منشاء تمام اینها از الله و از قوانین او و به اجازه او میباشد) (۱۰۳) ای کسانیکه ایمان آوردهاید نگوئید «راعِنا» بلکه بگوئید «اُنْظُرْنا» و سخن شنو باشید و بدانید برای هرکس کفران این دستورات را کرد عذابی دردناک خواهد بود (با توجه به آیه ٤٦ از سوره نساء که تفسیر این آیه نیز در آنست وقتی بعضی یهودیان بدجنس در نزد پیغمبر اسلام میآمدند بصورت اینکه میخواهند بگویند به ما توجه داشته باش لفظ راعنا را استعمال میکردند که بمعنای ما را مراعات کن و به ما توجه و نظر داشته باش میباشد ولی آنان زبان خود را طوری میگرداندند که به معنای احمق میشد و لذا خالق عالم دستور فرمود حتی مؤمنان نباید این لفظ را استعمال کنند تا هرکس استعمال کند بوسیله مؤمنان حقیقی تنبیه شود) (١٠٤) کسانی از اهل کتاب که کفران حقیقت را کردند (اشاره به کفران کنندگان یهود و نصاری است) و همچنین مشرکان (مشرکان معروف کسانی بودند که خود را طرفدار مذهب ابراهیم و اسماعیل میدانستند و عقاید شرک آمیزی داشتند ولی مانند یهود و نصاری کتاب معلومی بنام ابراهیم و اسماعیل نداشتند) دوست ندارند از پروردگار شما مطالبی خوب فرود آید و حال آنکه الله هرکس را بخواهد به رحمت خودش اختصاص میدهد و او صاحب آن فضل بس بزرگ است (فضل بس بزرگ الله راهنمائی های اوست بوسیله وحی پیغمبران) (۱۰۵) ما که الله هستیم هیچ نشانهای از نشانههای هدایتی را نسخ نمی کنیم و یا به فراموشی نمی اندازیم مگر به شرطی که بهتر از آن یا مانند آن را میآوریم آیا ندانستهای که الله بر هرچیزی تواناست؟ (آنچه در اسلام بهتر از دین یهود مقرر شده مانند نماز و روزه است و آنچه مانند دین یهود است ولی از دین یهود برداشته شده و چیز دیگری بجایش گذاشته شده تبدیل شدن شنبه است به جمعه و یا قبله است از بیت المقدس به خانه کعبه و در اسلام تشریقات سخت شنبه فراموش شده است یعنی از برنامه زده شده است و این دلیل بر بد بودن مقررات قبل نبوده بلکه هریک از مقررات دینی روی مصالحی مخصوص بوده) (١٠٦) آیا ندانستهای که الله کسی است که پادشاهی آسمانها و زمین را در اختیار دارد؟ (این جمله اشاره به اینستکه خالق عالم مقرراتی را که در دین انسانهای روی زمین وضع میکند با در نظر گرفتن آسمانها و زمینهای هفتگانه و حتی جهان است و فقط مصالح خصوصی یک زمان و یا یک مکان و یا یک ملت مخصوص را در نظر نمیگیرد که در مکان و زمان دیگر بی ارزش باشد) و برای شما انسانها جز الله هیچ ولی و یاوری نیست (یعنی انسانها چه بخواهند و چه نخواهند گرفتار مقررات اللهاند و چه بهتر که راهنمائی های او را اطاعت کنند تا از کمکهای او برخوردار شوند و بدبخت کسی است که از مقرراتی خلاف رضای الله اطاعت کند باید دانست ولیّ در اصطلاح قرآن مجید به چند معنا استعمال شده که بعضی معنای آن مخصوص الله است و برخی معنای آن شامل پیغمبر و امام و تمام مؤمنان نیز میشود و آنجا که بمعنای حافظ و همه کاره است مخصوص الله است و آنجا که به معنای دوست مورد اعتماد است شامل تمام مؤمنان حقیقی میشود و آنجا که بمعنای سرپرست است شامل پیغمبر اسلام و سایر جانشینان حکومتی او میشود) (۱۰۷) آیا شما ایمان آورندگان نیز میخواهید از پیغمبرتان همان سئوالهائی را بکنید که در پیش، از موسی سئوال کردند؟ هرکس راه کفران را بجای ایمان به راه

پیغمبران بگیرد از راه راست منحرف شده است (۱۰۸) بسیاری از اهل کتاب دوست دارند کوشش کنند شاید شما را بعد از ایمانتان به کفر برگردانند و این روی حسادتی است که از پیش خود نشان میدهند و این بعد از آنست که حق بودن قرآن برای ایشان روشن شده پس تو از ایشان درگذر و چشم پوشی کن تا الله کاری را که میخواهد انجام دهد و بدان که الله بر هر چیزی بس تواناست (باید دانست که این آیات خطاب به یهودیان و مسیحیانی است که تازه در مدینه مسلمان شدهاند و این آیات برای تقویت روحیه آنها و آزمایش آنان میباشد زیرا اینان هنوز خود را کاملا از دوستان یهودی و مسیحی خود جدا نکردهاند و آلودگی هائی دارند که باید کم کم روی گذشتهای پیغمبر اسلام و مؤمنین سابقهدار از مهاجر و انصار از آلودگی پاک شوند و قطعاً بعضی از آنان پاک نخواهند شد و خود را می شناسانند که منافق بودهاند) (۱۰۹) و شما در نماز پایداری کنید و زکات مقرره را بپردازید و هرکار خیری که برای خودتان پیش فرستادید آنرا نزد الله خواهید یافت و الله به یقین بدانچه میکنید بیناست (بهترین کاری که مسلمانان را به بهترین وجهی تربیت میکند و از آلودگی ها دور مینماید خواندن نماز مقرره اسلام با تمام شرایط آن بخصوص مراعات دقیق پنج وقت مجزای آنست و از همه مهمتر دانستن معنای نماز و در نظر گرفتن آنها در پیشگاه الله است و وای بر آنان که دانستن معنای نماز را واجب نمی دانند و بجای آن ظاهر سازی لفظی و تقلید از لهجه عرب را واجب میدانند) (۱۱۰) و گفتند به غیر از یهودی یا نصرانی کسی هرگز داخل بهشت نمی شود (یعنی یهودیان گفتند فقط یهودی و مسیحیان گفتند فقط مسیحی داخل بهشت میشود و تعجب است که مسلمانان نادان هر فرقهای از فرقههای اسلام نیز مانند مردم نادان مذاهب دیگر میگویند فقط مردم مذهب ما داخل بهشت میشوند و جواب تمام اینها، مطالب بعد این آیات است) اینها آرزوهای خام ایشان است بگو اگر راست گفتهاید دلیلتان چیست؟ (۱۱۱) آری سخن مستدل اینست که هرکس در هر مذهبی که باشد اگر توجه خود را تسلیم دستورات الله کند و نیکوکار نیز باشد مزدش باندازه آنچه تسلیم شده و عمل کرده نزد پروردگارش خواهد بود و فقط بر اینهاست که ترسی نیست و اندوهگین نخواهند شد (۱۱۲) یهودیان گفتند نصرانیان بر چیزی نیستند و نصرانیان گفتند یهودیان بر چیزی نیستند و حال آنکه هر دو دسته کتاب تورات را میخوانند (یعنی هر دو در تورات میبینند که رستگاری فقط برای کسی است که پیغامهای الله را تسلیم شود و عمل کند) تمام کسانیکه نمی خواهند بدانند به مانند سخن اینها را گفتهاند (یعنی در مذاهب دیگر نیز نادانان چنین می گویند) لیکن الله در روز قیامت در آنچه تمام این دستهها در آن اختلاف کردهاند میان ایشان قضاوت خواهد نمود (اختلاف اصلی تمام دستههای دینی با هم روی همین خودخواهی هاست و الا اگر خودخواهی ها را کنار بگذارند در تمام مذاهب حق راهنمائیهای کامل برای رفع اختلافات خود می بینند) (۱۱۳) و چه کسی ستمکارتر از کسی میباشد که مردم را از سجدهگاههای حقیقی الله بازداشته و نگذاشته در آنها فقط نام الله را ببرند و در خراب کردن آنها نیز کوشش کرده؟ اینگونه اشخاص ستمکار باید کارشان به جائی برسد که خود جز از روی ترس وارد اینگونه سجدهگاهها نشوند برای اینان در دنیا رسوائی ای خواهد بود و در آخرت عذاب بزرگی برای ایشان است (از آیه ۱۰۴ تا آیه ۱۵۲، این ۵۰ آیه در یک زمان نازل شده و مجموع آنها برای اثبات لزوم تغییر قبله مسلمانان از قبله یهود بسوی خانه کعبه است و این آیات میرسانند که پیغمبر اسلام و مهاجرین وقتی از مکه به مدینه هجرت کردند روی نزدیک بودن دین اسلام به دین یهود قبله ایشان نیز با قبله یهود یکی بود یعنی مسجد قدس و اورشلیم بود و این مسجد غیر از مسجدی است که به غلط مسجد اقصی نامیده شده و کنیسهای برای نصاری بوده و بوسیله عبد الملک مروان تبدیل به مسجد شده و چند قرن بعد از آن روی

سوء نظرهائی آنرا به مسجد اقصی معروف کردند، باری چون قبله و نماز مسلمانان تقریباً مانند یهود بود مسلمین میخواستند علاوه بر یکی دو مسجد اختصاصی خود در مساجد یهود نیز نماز بخوانند و یهودیان را هم تشویق میکردند که در مساجد مسلمانان نماز بخوانند و البته مسلمانان به یهودیان میگفتند که در مسجدهای خود نام غیر الله را با صفات الله نخوانند و از ذکر بزرگیهای غلوآمیز بزرگان دین خود در مسجد دست بکشند، معدودی از یهودیان روشن فکر این تبلیغات را میپذیرفتند ولی بزرگان سوءاستفاده کننده یهود و مریدان آنها با این تبلیغ مخالف بودند و مردم را از رفتن در چنین مسجدهائی که تحت نفوذ مسلمانان بود باز میداشتند و حتی کوشش میکردند که این مسجدها را بوسیله مریدان خود خراب کنند و این خرابی شامل مسجدهای اختصاصی خودشان هم بود نه از حیث بنای مسجد بلکه از حیث آلوده کردن مسجدهای خود به موهومات و عقاید شرک آمیز همانطور که امروزه نیز این دو نوع خرابی مسجد در مسجدهای مسلمانان هم دیده میشود.
در زمان پیغمبر اسلام هر روزی که میگذشت قدرت مسلمانان حقیقی بیشتر میشد و کم کم کار یهودیان متعصب و سوءاستفاده‌چیان ایشان به جائی رسید که نزد مسلمانان شناخته شدند و جز از روی ترس نمی توانستند به مسجدهای اصلاح شده‌ایکه تحت نفوذ یهودیان مسلمان شده و سایر مسلمانان بود وارد شوند و روزبروز یهودیان مسلمان نشده بدنام تر و ذلیل تر میشدند) (۱۱٤) و مشرق و مغرب در اختیار الله است و شما مسلمانان حقیقی به هرسو برای رو کردن به الله نماز بخوانید آنجا روی الله است و الله وسعت جهانی عجیبی دارد و به همه چیز داناست (چون در دنباله این آیات خانه کعبه برای نمازهای رسمی مسلمین قبله تعیین شده این آیه میرساند که در جائی که مسلمان نداند که قبله کدام طرف است، به هرطرف بایستد نماز بخواند نمازش درست است و در نمازهای غیر رسمی و دعاها نیز مسلمان به هر طرفی میتواند متوجه الله شود و با الله راز و نیاز کند و از او تقاضا نماید) (۱۱۵) و گفتند الله برای خود فرزندی گرفته! او از اینگونه سخنان پاک و بس برتر است بلکه هرچه در آسمانها و زمین باشد در اختیار اوست و همه فروتنانی برای او هستند (هم یهودیان و هم مسیحیان بزرگان درجه اول دین خود را فرزندان الله معرفی میکردند و عقیده داشتند که الله چون خاطر اینها را میخواهد حتماً تقاضاهای آنها را درباره مردم برآورده میکند و لذا لازم است که مردم اگر گناهکارند یا تقاضائی دارند آنها را شفیع قرار بدهند و متأسفانه با اینکه آیات قرآنی بطور مکرر این نظرها را رد میکند و حتی پیغمبران را بندگان فروتنی برای خود معرفی میکند بسیاری از فرقه‌های اسلام همانند یهود و نصارا پیغمبر و امام و بزرگان دینی خود را مانند فرزند الله معرفی میکنند و چون اسم فرزند در قرآن نهی شده آنها را دست یا خون خدا یا مظهر خدا و یا ولی خدا و امثال اینها معرفی میکنند و مسجدهای خود را هم که نباید در آن نام غیر الله را به صفات غلوآمیز بخوانند محل تبلیغ موهومات شرک آمیز کرده‌اند امید است مسلمانان حقیقی بتوانند مسجدهای اینگونه را از این آلودگی ها پاک کنند) (۱۱٦) الله پدید آورنده آسمانها و زمین است و عملی شدن هرکاری را که مقرر کرد برای شدن آن میگوید بشو پس میشود (البته با شرایط مکانی و زمانی ایکه خودش مقرر میدارد و هیچ قدرتی نمی تواند اراده مقرر شده الله را عوض کند زیرا دیگران موقعیت های آنی را در نظر میگیرند و حال آنکه خالق عالم هر حادثه‌ای را روی قوانینش از سالها پیش به جریان انداخته است و مثلا کوششهای ما را هم برای عوض کردن موقعیت های خودمان پیش بینی نموده است و لذا هیچکس بدون اجازه او واسطه و وسیله کاری هرگز نخواهد شد) (۱۱۷) و کسانی که نمی خواهند بدانند گفتند چرا الله با ما سخن نمیگوید یا نشانه‌ای که ما میخواهیم به ما نشان نمیدهد؟ مردمی که پیش از ایشان بودند نیز مانند سخن ایشان را

گفتند و معلوم میشود که افکارشان شبیه بهم است و ما برای قومی که یقین کننده حق میباشد آنهمه نشانه‌های لازم را توضیح داده‌ایم (یعنی آنان نشانه‌های تطمیعی و یا مجبور کننده و یا بازیگرانه میخواهند که برای ایمان صحیح مؤثر نیست ولی ما نشانه‌هائی نشان میدهیم که مردم حق جو و بیغرض راستی پیغمبران را درک کنند) (۱۱۸) تو را ما روی سزاواری به عنوان یک بشارت دهنده و اعلام خطر کننده برای اوضاع پس از مرگ فرستاده‌ایم و از تو سؤالی درباره دوزخیان نمی کنیم (یعنی تو که پیغمبر و بزرگترین شخصیت دینی مردم هستی مورد سؤال ما نسبت به گناهکاران قرار نمی گیری و لذا از کسی وساطت نخواهی کرد و پرونده خوب خودشان وسیله رستگاری ایشان خواهد بود) (۱۱۹) و یهودیان و یا نصارا هرگز از تو راضی نمی شوند مگر وقتی که از روش غلط مذهبی ایشان پیروی کنی بگو راهنمائی حقیقی آنست که روی راهنمائی الله باشد (متأسفانه به مانند یهودیان و نصارا و تمام مذاهب دیگر غیر اسلام اکثر فرقه‌های اسلام نیز راهنمائی های عده‌ای از پیشوایان مذهبی خود را که بیشترش خلاف راهنمائیهای قرآن است راهنمائی صحیح میدانند مثلا بجای آنکه خود را شیعه و پیرو پیغمبر اسلام بدانند و راست بگویند که شیعه و پیرو امام علی و امام جعفر صادق هستند شیعه و پیرو پیشوایانی هستند که اصول عقاید و اعمالشان روی روایاتی دروغ خلاف قرآن و خلاف عقاید و اعمال علی بن ابی طالب است و سنّیان نیز بجای آنکه ببینند قرآن مجید چه میگوید و سنت حقیقی پیغمبر اسلام چیست تا حقاً به سنت پیغمبر اسلام عمل کرده باشند به سنتهائی عمل میکنند که روی احادیث و روایاتی دروغ آنها را پس از حدود صد سال که از فوت شافعی و حنبل و مالک و ابوحنیفه گذشت به این پیشوایان دینی بسته‌اند و به دروغ، آنها را روایاتی از اصحاب پیغمبر دانسته‌اند) و تو ای پیغمبر اگر بعد از آنچه بوسیله قرآن برای تو دانش حقیقی به دین حاصل شد تمایلات مردم را پیروی کنی از طرف الله ولی و یاوری نخواهی داشت (ولی در اینجا یعنی حافظ و آنانکه متن قرآن را کاری ندارند و دین خود را به اجتهاد این عالِم و آن عالِم متکی میکنند از علم حقیقی دین به دور و خلاف راهنمائیهای الله را رفته‌اند و حال آنکه در قرآن ذکر شده که بوسیله علم قرآن و سنت پیغمبر اسلام میتوانند کلیه اختلافات خود را برطرف نمایند و لذا باید گفت اینکه مسلمین ذلیل اجانب شده‌اند بواسطه تبعیت ایشان از همین اجتهادهای اختلاف انداز است) (۱۲۰) نشانه آنانکه حقیقتاً کتاب آسمانی را از ما، دریافت کرده‌اند این است که آنرا آنطور که سزاوار است میخوانند و مؤمن به کتاب آسمانی فقط اینها هستند و دیگران که به کتاب آسمانی کفران میکنند حتماً زیان خواهند دید (آیا آنانکه در تفسیر قرآن به اتکای روایاتی اختلاف گوئی میکنند و میگویند قرآن هفت یا هفتاد معنا دارد آیا حقیقتاً مؤمن به کتاب آسمانی میباشند؟ امید است علمای حقیقی مسلمانان در هر فرقه‌ای که هستند دست بدست هم دهند و روی ۱۴ قاعده‌ای که برای رفع اختلافات خود از قرآن مجید و سنت دارند شورائی برای حل اختلاف مسلمین تشکیل دهند) (۱۲۱) ای بنی اسرائیل نعمتی را که من بر شما بخشیدم بیاد آورید و بیاد آورید که چگونه شد که شما را بر مردم دیگر برتر کردم (اشاره به نعمت ایمان به تورات از زمان موسی تا سلطنت سلیمان است که نزدیک به هزار سال طول کشید و در میان این مدت هر زمان آنان ایمانشان سست میشد و به تورات پشت میکردند ذلیل حکام اطراف خود میشدند و بعد از سلیمان کم کم بسوی ذلت بیشتری کشیده شدند تا زمان کورش و داریوش که موقتاً بواسطه توجه به دین حقیقی موسی سربلند شدند و پس از اندک مدتی دوباره به بدبختی ممتدی دچار شدند و متأسفانه امروزه مسلمانان که زمانی خالق عالم آنانرا بر تمام مردم دیگر برتر کرده بود بواسطه پشت کردن به قرآن دچار بدبختیهای خطرناکی کرده است و تا به قرآن روی نیاورند نجات نخواهند یافت) (۱۲۲) و شما باید از زمانی

بترسید که کسی بجای دیگری مجازات نمی شود و چیزی بجای مجازات گناهکار پذیرفته نیست و شفاعت کسی برای کسی سود نمیدهد و به کسانیکه از اطاعت متن پیغام الله منحرف شدند کمکی نخواهد شد (آیا فرقه‌های مختلف اسلام هیچ توجهی به این آیات دارند یا آنکه مانند یهود و نصارا بجای اطاعت از متن پیغام الله امیدوارند که پیشوایان مذهبی واسطه و شفیع گناه ایشان شوند) (۱۲۳) و بیاد آورید زمانی را که ابراهیم را پروردگارش به سخنانی آزمایش کرد و ابراهیم آن آزمایشها را به بهترین وجهی انجام داد در آنوقت بود که پروردگار ابراهیم به او گفت من تو را برای مردم پیشوای بزرگی قرار میدهم ابراهیم گفت: عده‌ای از اولاد و نسل مرا هم پیشوا گردان پاسخ شنید که عهد و پیمان من نصیب ستمکاران نمی شود (این آیه تذکری است به یهودیان و مسیحیان و مسلمانان تا بدانند حتی ابراهیم که بیش از هر پیغمبری دیگری مورد لطف پروردگارش بوده حق ندارد بدون توجه به قانون الله تقاضای لطف و بخشش برای فرزندان گناهکارش کند و وای بر آنانکه با بودن اینگونه تذکرات دینی به شفاعت بزرگان دین برای بخشش گناهکاران معتقدند و یا پیشوائی را بدون نشان دادن آثار لیاقت روی پدر و فرزندی معرفی مینمایند و ضمناً باید دانست که سخنان الله برای آزمایش ابراهیم یکی دستور او به مبارزه با بت پرستیهای پدر و قوم ابراهیم بود و دوم رفتن و شکستن بتها و سوم استقامت او در مقابل حکم نمرود به سوزاندنش در آتش و چهارم اجرای دستور هجرت ابراهیم از بابِل بسوی کنعان پنجم رفتن ابراهیم با زن زیبایش بسوی مصر و قبول گرفتاری زنش بدست پادشاه مصر که خود باعث شناختن پیغمبری ابراهیم بوسیله پادشاه مصر و مؤمن شدن پادشاه مصر شد و پس از این آزمایشها دوره امامت و آقائی ابراهیم در کنعان شروع شد و او کارش به جائی رسید که تمام پادشاهان زمانش او را پیغمبر الله میدانستند و از راهنمائیهای او استفاده میکردند چنانکه حمورابی پادشاه مصلح و معروف بابِل قوانین معروف حکومتی خود را به کمک ابراهیم تنظیم کرده بود و ابراهیم تا زمانی که زنده بود دارای لشکری مختصر برای حفظ طرفداران خود بود و مورد احترام تمام پادشاهان زمان و مأمور نبود که از قدرت خود استفاده کند و پادشاهان دیگر را تحت حکومت واحد خود آورد و حتی مأمور نبود که قوم لوط را روی زور مجبور به اطاعت از نماینده خود لوط گرداند) (۱۲٤) و ای بنی اسرائیل زمانی را به یاد آورید که آن خانه را (اشاره به خانه کعبه است) مرکزی برای جمع شدن مردم و جائی امن قرار دادیم و به آنان گفتیم قسمتی از مکان ابراهیم را نماز گاهی برای خود گیرید و با ابراهیم و اسماعیل عهد بستیم که خانه مرا برای طواف کنندگان آن و اقامت کنندگان نزدیک آن و کسانیکه آنجا فروتنی و تسلیم کامل خود را به من نشان میدهند پاک سازید (طبق این آیه باید جانشینان ابراهیم و اسماعیل که فرمانروایان مکه هستند محیط مکه را مخصوصاً در هنگام حج از هر آلودگی چه ظاهری باشد و چه روحی پاک سازند و باید دانست که این مطالب قرآن میرساند داستان ساختن خانه کعبه بوسیله ابراهیم و اسماعیل را یهودیان در زمان پیغمبر اسلام میدانستند اگر چه در متن تورات فعلی چیزی از آن نباشد بنابراین باید خانه کعبه که قبله‌گاه مسلمانان شده مورد احترام یهودیان و مسیحیان نیز باشد و این سخنان مقدمه تبدیل قبله مسلمانان از بیت المقدس بسوی مکه است تا یهودیان روی خودخواهی نگویند که مسلمانان رو به قبله ما نماز میخوانند و مذهبشان تحت الشعاع مذهب ماست) (۱۲۵) و هنگامیکه ابراهیم گفت: پروردگارا این مکان را جائی امن قرار ده و مردم آنرا به شرطی که به الله و روزگار آخرت ایمان آورند از میوه‌ها روزی ده پاسخ شنید و هرکس را که کفران کرد اندکی در دنیا برخوردارش خواهم نمود و سپس به عذاب آن آتش معروف گرفتارش میکنم و آن بد بازگشتی است (این تقاضای ابراهیم از الله که پس از ساخته شدن خانه کعبه بوسیله او

تقاضا شد باعث گردید که الله حوادثی پیش آورد که مکه در یک بیابان وسیع لم یزرع بصورتی که از زمان پیغمبر اسلام تا حال بوده بوجود آید و انواع میوهها و آذوقهها از شهرهای بسیار دور بسوی آن رود) (۱۲۶) و هنگامیکه ابراهیم و اسماعیل ستونهای آن خانه را بالا میآوردند گفتند پروردگارا اینرا از ما قبول فرما و توئی آن شنوای بس دانا (در باب ۱۲ و ۱٤ کتاب اول تورات نامی از خانه دیگری برای الله است) (۱۲۷) ای کسی که ما را به خوبی تربیت کردهای ما را تسلیم شدگانی برای خودت کن و از نسلهای ما نیز گروهی بساز که مطیع کامل دستورات تو باشند و روشهای دینی ما را به ما بنمایان و توبههای ما را بپذیر به یقین فقط توئی آن توبه پذیر مهربان (برطبق آیات بسیاری از قرآن خالق عالم فقط به کسانی مهربانی و دوستی مخصوص دارد که روی کوشش و تحقیق مطیع متن پیغامهای او باشند نه به کسانی که اسم خود را مسلمان یا یهودی میگذارند و سخنان جاهلانه برخی پیشوایان مذهبی خود را که خلاف متن پیغام الله است بنام دین و مذهب الله اطاعت و تقلید میکنند) (۱۲۸) خداوندا در میان ایشان پیغمبری از خودشان برانگیزان تا بر ایشان مطالب روشن تو را بخواند و به ایشان کتاب و حکمت بیاموزد (کتاب یعنی تمام مطالب صد در صد لازم و واجب برای راهنمائی صحیح، و حکمت یعنی فلسفه و دانستن علت لزوم دستورات و راهنمائی های دینی) و آنان را از آلودگی ها پاک سازد و تنها توئی آن پرقدرت باحکمت (۱۲۹) جز کسی که خود را به کم خردی زده باشد چه کسی از روش ابراهیم رو میگرداند ؟ آری او را در دنیا ما برگزیدیم و او در آخرت نیز از نیکوکاران درجه یک خواهد بود (۱۳۰) وقتی پروردگارش به او گفت کاملا تسلیم دستورات من باش پاسخ داد بطور کامل تسلیم پروردگار جهانیان شدهام (۱۳۱) و ابراهیم به فرزندان خود و نوهاش یعقوب چنین روشی را توصیه نمود و گفت: ای فرزندان من الله برای شما چنان دینی را برگزیده پس شما نَمیرید مگر در حالیکه نشان دهنده باشید که تسلیم دستورات او هستید (مسلم و مسلمان یعنی تسلیم دستورات الله چه آن دستور بوسیله پیغمبر اسلام باشد یا هر پیغمبر حق دیگری و زمانی که انسان میمیرد معلوم میشود، چه اندازه تسلیم دستورات الله بوده و قطعی است که تا دستورات رسیده از پیغمبران قبل دستخوش تغییر و خرابی نشود خالق عالم پیغمبر جدیدی نمی فرستد و پیغمبر جدید به شرطی پیغمبر الله است که بتواند ثابت کند چه قسمت هائی از پیغام پیغمبران قبل کم و زیاد شده و حتماً باید پیغام جدید بهتر از پیغامهای عوض شده قبل باشد و بر اساس همین میزانهاست که اثبات میشود تمام مطالب قرآن حتماً پیغامهای آخر الله است) (۱۳۲) آیا شما یهودیان هنگام مرگ یعقوب حاضر بودید ؟ وقتی او به فرزندان خود گفت از پس من چه چیزی را بندگی میکنید ، گفتند خدای تو و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحق را بندگی میکنیم که خدائی است یکتا و ما فقط تسلیم دستورات او هستیم (خدا در این جملهها به معنای صاحب اختیار است نه به معنای خالق و آن ترجمه اله است نه الله و مقصود از بندگی اطاعت بندهوار از دستورات الله و همچنین نشان دادن علامات بندگی مانند تعظیم و سجده و دور گشتن است، چقدر گمراهند کسانیکه بجای الله مردگان مقدس خود را صاحب اختیار خود میدانند و بنام سخنان آنان از پیشوایان مذهبی ای تقلید میکنند که فتواهای ایشان خلاف متن پیغام الله است) (۱۳۳) این نفرات که با یک روش مذهبی از پی هم آمدند همه درگذشتند آنان هرچه کردند و بدست آوردند برای خود بدست آوردند و شما نیز آنچه بدست میآورید برای خود شماست و از شما پرسیده نمی شود که آنان چه میکردند (جای تأسف است که با این جملات مستدل که در قرآن بارها تکرار شده و اعلام میکند از افتخارات نیکوکاران گذشته و حتی بزرگداشت پیغمبران دست برداریم و بجای بحث کارهای ایشان به فکر نیکوکاری خود باشیم نه فقط یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان و

بودائیان بلکه اکثر فرقه‌های مسلمان تمام تبلیغات دینی و مذهبی خود را منحصر به شرح حال غلوآمیز پیشوایان مذهبی خود و بدگوئی پیشوایان مذهبی دیگران کرده‌اند) (۱۳٤) و یهودیان گفتند اگر یهودی شوید راه یافته هستید و نصرانیان گفتند نصرانی بودن دلیل راه یافتگی است بگو به شرطی راه یافته هستید که به روش مذهبی ابراهیم باشید و روش او بصورت حنیف بود (حنیف یعنی بطور مستقیم از متن دستورات الله اطاعت کردن و غیر حنیف کسی است که غیر مستقیم از دستورات کسانیکه گفته‌هایشان خلاف متن دستورات الله است و نوشته‌ها و کتابهایشان مملو از خرافات و روایات ضد و نقیض است پیروی مینماید) و او از مشرکان نبود که روش غیر حنیف دارند (۱۳۵) و شما مؤمنان به اسلام مانند آنان نباشید بلکه بگوئید هم به الله ایمان آورده‌ایم و هم به هرچه از الله بسوی ما نازل شده (یعنی مطالب قرآن) و هم چیزی که بسوی ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و دوازده پسر یعقوب نازل گردید (آنچه بر ابراهیم نازل گردید چون مورد اطاعت اسماعیل و سایرین بود گوئی بر تمام آنان نازل شد بخصوص که بر بعضی از اینان مستقیماً نیز وحی هائی میشد و قرآن نیز اگر چه فقط بر پیغمبر اسلام نازل گردید گوئی بر تمام مسلمانان حقیقی نازل شده است و مسلمانان حقیقی کسانی هستند که قرآن را از متن آن با دقت کامل و مشورت لازم می فهمند و احتیاجی به روایات ضد و نقیض موجود در تفسیرها ندارند) و ما همچنین به آنچه موسی و عیسی و سایر پیغمبران از پروردگار یافتند ایمان آورده‌ایم و میان هیچیک از آنان را فرقی نمیگذاریم و همه فقط تسلیم دستورات الله هستیم (۱۳٦) پس اگر آنان نیز به مانند شما ایمان آوردند مانند شما هدایت شده‌اند و اگر به این نحوه ایمان پشت کردند در مخالفتی با دستورات الله گرفتارند و الله ایشان را کفایت خواهد کرد و او آن شنوای دانا میباشد (افسوس که بسیاری از کسانی که خود را مسلمان میدانند اینگونه ایمان ندارند و بلکه روی خودخواهی پیغمبر خود را برتر از پیغمبران دیگر معرفی میکنند و حتی میگویند خالق عالم دنیا و جهان را برای پیغمبر اسلام آفریده است چه سخنان غلوآمیز و کفر آمیزی!) (۱۳۷) این رنگ آمیزی است از الله و رنگ آمیزی چه کسی از رنگ الله زیباتر است آری ما بندگانی در اختیار الله هستیم (۱۳۸) بگو با اینکه الله پروردگار ما و شما هردو میباشد و کارهای ما برای ما و کارهای شما برای شماست شما در او با ما چه گفتگوئی داریدو حال آنکه فقط مائیم که مطیع کامل او میباشیم (مسلمان یعنی مطیع کامل دستورات الله) (۱۳۹) آیا شما میگوئید ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و دوازده پسرش یهودی یا نصرانی بودند؟ (خطاب هم به یهودیان است و هم به مسیحیان که هریک چنین میگویند) بگو آیا شما بهتر میدانید یا الله؟ و ستمکارتر از کسی که کتمان شهادتی از الله را میکند که نزد خود دارد چه کسی میباشد؟ و الله از اعمال شما غافل نیست (عجب است که فرقه‌های اسلام نیز با اینکه در قرآن شهادت الله را درباره مهاجران و انصار میبینند بدون آنکه راه مهاجر و انصار و یا راه پیغمبر و امامان حقیقی را بروند آنها را به خود میچسبانند و به بعض آنان بدگوئی میکنند و در این خوش گوئیها و بدگوئیها به جان هم افتاده‌اند و خود را اسیر بیگانگان دشمن اسلام کرده‌اند و حال آنکه برطبق آیه زیر باید اسم تمام آنها را رها کنند و از روی قرآن رسم مسلمانی خود را درست کنند تا در دنیا و آخرت رستگار شوند) (۱٤۰) این نفرات که مورد بحث فرقه‌های به ظاهر دیندار است نفراتی بودند که در دنبال هم آمدند و در گذشتند آنچه خوب و یا بد کردند برای خود کردند و شما نیز هرچه کنید برای خود میکنید و الله از شما نخواهد پرسید که آنان چه کاره بوده‌اند (فقط از انسانها خواهد پرسید که از متن پیغامهای الله چه دانسته‌اند و چه اندازه بدانها عمل کرده‌اند و متأسفانه مردم اکثر فرقه‌های اسلام جواب خواهند داد حتی معنای نماز خود را که هر روز مکرر میخواندیم نمی

دانستیم زیرا پیشوایان گمراه کننده ما فقط به ما میگفتند دنبال قشنگ خواندن عبارات قرآن و نماز بروید و برای مردگان مقدس گذشته گریه کنید و به این راهها شکم های ما را سیر کنید) (۱٤۱) مردم کم خرد خواهند پرسید چه باعث شد که آنان از قبله خود که بر آن بودند برگشتند؟ بگو مشرق و مغرب در اختیار الله است و او هرکس را که بخواهد بر راهی راست هدایت میکند (۱٤۲) و همین تغییرات میرسانند که ما شما را روندگانی میانه‌رو قرار دادیم تا برکار مردم گواهانی باشید و پیغمبر اسلام بر شما گواه باشد (نمونه‌ای از افراط و تفریطهای مذهبی یهود این بود که قبله خودشان یعنی نماز خواندن روبه بیت المقدس را که فرع بسیار کوچکی از مذهب ایشان است وسیله تعصب و خودخواهی و برتر نشان دادن خود بر دیگران قرار دادند و از این نمونه‌ها در کلیه مذاهب حتی فرقه‌های اسلام بسیار است که اهمیت زیاد به تشریفاتی میدهند که اگر در متن کتاب الله باشد برای اطاعت کامل از دستورات الله نهاده شده و آنان این تشریفات را حفظ میکنند و شاخ و برگهای دروغی به آن میزنند ولی اصل دین را که اطاعت کامل از متن دستورات الله است و باعث تربیت صحیح ایشان میشود رها کرده‌اند) و ما که تو پیغمبر اسلام را فرستاده‌ایم برای این بیت المقدس را مدتی قبله تو قرار دادیم تا بدانیم چه کسانی از یهودیان تبعیت از پیغمبر ما را میکنند و چه کسانی از آنان به عقب میچرخند و گذشته‌های بسیار کوچک کهنه و قدیمی را میخواهند اگر چه میدانیم که این نوگرائی منطقی بسیار سخت است مگر بر کسانیکه الله آنان را هدایت کرده (کسانی را الله هدایت کرده که روح ایشان متمایل به راههای صحیح و منطقی است زیرا راه الله هرگز موهومات نیست) و الله چنین رسمی نداشته که ایمان شما را ضایع گرداند و بلکه الله به تمام مردم مهربان است «رئوف» و میخواهد آنان راهی روند که هرچه بیشتر مورد لطف خاص او قرار گیرند «رحیم» (اگر خالق عالم تشریفاتی را که برای اولین پیغمبر قرار میداد برای تمام پیغمبران تصویب و تأیید میکرد دین و ایمان تمام مردم روی کهنه پرستی و عادت بدون فکر میبود و این دلیل ضایع بودن دین مردم و رکود آنها میشد اگرچه ظاهراً همه دینداران دنیا ممکن بود متحد باشند لیکن خالق عالم تغییراتی در عادات دینی مردم به مرور زمان داد تا به تحرک و تبلیغ و ترقی فکری آیند اگر چه میانشان اختلافاتی میافتد و جنگها و خونریزیهائی هم برپا میشود و این نیز مسلم است که بشر تمام ترقیات خود را از اختلافات و جنگها و خونریزیها بدست آورده است و آنانکه به نام دین و مذهب از صلح و محبت عمومی دم میزنند خود بهتر میدانند که برای فریب عوام کالانعام و رنگین کردن دکان خود، این سخنان را میگویند و الا اختلاف افکار و سلیقه‌ها و تمایلات و غرضها و اختلافات طبیعی روی زمین که باعث اصلیِ کلیه اختلافات سیاسی و اقتصادی است هرگز اجازه نمی دهند که همه انسانها به هم محبت نمایند مگر آنکه وقتی که بشر آنقدر بهم فشرده شود که مجبور گردد که از یک حکومت و یک زندگی سخت بخور و نمیر جهانی پیروی کند و قطعاً در چنان زمانی ارزش انسانی بشر از بین میرود و بشر جز یک ماشین بی اختیار نمی گردد و آن زمان، زمانی است که باید کره زمین منفجر گردد و زندگی از زمین محو گردد) (۱٤۳) و ما می بینیم که تو روی خودت را در آسمان میگردانی پس تو را بسوی قبله‌ای برمیگردانیم که بدان راضی باشی، بنابراین روی خودت را از این پس بسوی مسجدالحرام برگردان و شما مؤمنان به پیغمبر اسلام هرکجا هستید روی خود را بسوی آن برگردانید و آنانکه کتاب به ایشان داده شده میدانند که چنین قبله‌ای نیز سزاوار پروردگارشان میباشد و الله از اعمال ایشان غافل نیست (این جملات که در آیه ۱٤٤ از سوره بقره است درونِ آیات ۱۲۱ تا ۱۵۲ میباشد که همه در یک زمان و برای تغییر قبله مسلمانان از بیت المقدس بسوی خانه کعبه که اطراف آن مسجدالحرام بود از جانب الله نازل گردیده و عجیب

اینجاست که مسلمانان پس از نزول این آیه میبایستی بسوی جائی که بت خانه کافران مکه بود نماز بخوانند و قطعاً مسلمانان دارای چنان منطقی بودند که صرفاً دستور الله را اطاعت میکردند و نظری بر آن نداشتند که خانه کعبه پر از بت بود و یا بیش از یک چهار دیواری از خاک و سنگ نیست ولی قطعاً این بزرگترین محرکی بود برای مسلمانان تازه نفس و شجاع و دانا که خود را در مدینه آماده نمایند و با قدرت خود مکه را تصرف کنند و بساط موهومات و بت پرستیها را از مکان ظهور اولیه دین الله برچینند چنانکه آیات بعد نیز حاکی از چنین فلسفهایست) (۱٤٤) و اگر تو (خالق عالم به پیغمبرش محمد میگوید) برای این یهودیان که به ایشان آن کتاب داده شده هر نشانهای که بخواهند بیاوری (کتاب یعنی مطالب صد در صد محکم و مستدل و ثابت و لازم الاجرا و تورات نیز مانند قرآن کتاب بوده) آنان قبله تو را پیش روی خود قرار نمی دهند و تو نیز نباید قبله ایشان را پیش روی خود قرار دهی و بعضی از ایشان نیز که مسلمان شدهاند نباید قبله بعضی دیگر از یهود را پیش روی خود قرار دهند و تو اگر بعد از اینکه چنین دانشی (نسبت به تعیین قبله بسوی مکه از جانب الله) برایت آمد از دلخواه ایشان تبعیت نمائی به یقین از ستمکاران محسوب خواهی شد (۱٤٥) آنانکه آن کتاب را به ایشان دادیم (یعنی کتاب تورات را) این قبله تو را می شناسند همانطور که فرزندان خود را می شناسند ولی گروهی از ایشان حق را کتمان میکنند با اینکه میدانند (۱٤٦) حق آنست که از پروردگار تو باشد پس مبادا تواز شک کنندگان باشی (از این عبارت پیداست که پیغمبر اسلام نیز نمی خواست قبلهاش خانه کعبه باشد زیرا آنجا در اختیار دشمنان اسلام و مرکز بتهای آنان بود و همین موضوع ممکن بود هم باعث حمله استدلالی یهودیان به پیغمبر اسلام شود و هم مسلمانان از چنین قبلهای ناراضی باشند) (۱٤٧) و هر دینداری را قبلهایست که در نماز متوجه آن میشود پس شما در کارهای خوب از یکدیگر جلو بزنید و میدانید که هرکجا باشید الله کاری را که باید نسبت به تمامی شما انجام دهد انجام میدهد و الله بر هر چیزی تواناست (در این آیه گوشزد شده است که کار مهم در دینداران نیکوکاری بیشتر است نه بحث کردن در بهتر یا بدتر بودن قبله) (۱٤۸) و از هرکجا خارج شدی (برای نماز) روی خودت را متوجه ساز بسوی مسجدالحرام و به یقین آن نیز سزاوار قبله است و از پروردگار تو میباشد و الله از آنچه میکنید غافل نیست (۱٤۹) آری از هرجا خارج شدی روی خودت را بطرف مسجدالحرام متوجه ساز و شما مسلمانان نیز هرکجا بودید روی خود را بطرف آن برگردانید تا برای مردم برعلیه شما دستاویزی نباشد مگر برای کسانی از ایشان که ستم کردهاند شما از اینگونه اشخاص نترسید بلکه از من بترسید و اینکار برای این است که من نعمت خودم را بر شما تمام کنم تا شما به راه لازم راه یابید (۱٥۰) همانطور که در میان شما پیغمبری از خود شما فرستادیم که بر شما نشانههای روشن ما را میخواند و شما را از آلودگی ها پاک میکند و کتاب و حکمت به شما میآموزد و چیزهائی را که نمی دانستید به شما یاد میدهد (۱٥۱) پس شما مرا به خاطر آورید تا من نیز شما را بیاد آورم و مرا سپاس گزارید و کفرانم نکنید (از آیات گذشته پیداست پیغمبر اسلام و مسلمانان جدی در عین حال که از هم قبله بودن با یهود ناراضی بودند زیرا یهودیان روی خودخواهی آنرا دلیل برتری دین خود بر دین اسلام میگرفتند مایل نبودند که قبله ایشان بسوی خانه کعبه و مسجدالحرام برگردد زیرا آنجا در اختیار بت پرستان مکه بود و آنان بتهای خود را در آن گذاشته بودند و بت خانه شده بود در صورتیکه پیغمبر اسلام و مسلمین نمی دانستند همین برگشتن قبله بسوی خانه کعبه باعث میشود که مسلمانان بکوشند مکه را از اختیار کافران مکه بیرون آورند و آنرا از بتها پاک سازند) (۱٥۲) ای کسانی که ایمان آوردهاید بوسیله صبور بودن و نماز خواندن خود را تقویت نمائید و یقین بدانید که الله

با صبوران است (۱۵۳) و برای کسی که در راه الله کشته میشود نگوئید آنان مردگانی هستند بلکه آنان زنده‌هائی میباشند ولی شما زنده بودن آنها را درک نمی کنید (۱۵٤) و ما شما مؤمنان را به اندک ترس و اندک گرسنگی و کم شدنی از مالها و از نفوس و از میوه‌ها میآزمائیم و تو ای پیغمبر به آنانکه در این چیزها صبور بودند مژده بده (۱۵۵) به کسانی مژده بده که وقتی مصیبتی به ایشان رسید گفتند ما در اختیار الله هستیم و بسوی او برگشت خواهیم کرد (۱٥٦) بر اینگونه اشخاص از پروردگارشان توجهات و رحمتی میباشد و آنان مهتدیان حقیقی می باشند (مهتدی به معنی راه یابنده به حقایق دینی است) (۱۵۷) بدانید که صفا و مروه از علامتهای تعیین شده از جانب الله است پس هرکس به خانه کعبه به عنوان حج یا عمره رفت بر او عیب نیست که به آن دو محل رفت و آمد نماید و کسی که در اینراه عمل خوبی به گردن گرفت الله سپاسش میدارد و به او داناست (حج آنست که مسلمان در ماه مخصوص حج که ذیحجه است بتواند خود را برای طواف به خانه کعبه در نهم و دهم اعمال مربوط به عرفات و منی را انجام دهد و عمره عبارتست از فقط رفتن به زیارت خانه کعبه و طواف آن در هر روز و ماهی که توانست و تشریفات این دومی بسیار کمتر از تشریفات حج است و حج برای شخصی که توانا باشد در عمرش یکبار واجب است ولی عمره واجب نیست و هر حج رفتنی عمره نیز محسوب میشود و در زمانی که این آیات نازل شد گویا مسلمانان که بهترین روشنفکران زمان خود بودند تصور میکردند که در حج و عمره کار غیرمفیدی است که چند بار از کوه کوتاه صفا به کوه کوتاه مروه بروند و از کوه مروه دوباره به کوه صفا آیند ولی در آیه فوق دیدند که خالق عالم فرموده که اینکار مفید است و کار بدی نیست زیرا حادثه رفتن و چند بار برگشتن هاجر مادر اسماعیل را برای پیدا کردن آب برای رفع تشنگی فرزندش بیاد میآورد و مسلمانان می فهمند که چگونه معجزه‌آسا چشمه بئرشبع پیدا شد و هر دو از تشنگی آسوده شدند و آن باعث گردید آنجا محل سکونت اسماعیل و ابراهیم شود و مقدمه رفتن ایشان به زمین مکه برای ساختن کعبه باشد) (۱۵۸) کسانیکه کتمان میکنند چیزهائی را که ما از دلایل روشن و راهنمائیها فرو فرستاده‌ایم بخصوص بعد از اینکه آنها را برای مردم در کتاب واضح نمودیم این کتمان کنندگان را هم الله از خود میراند و هم تمام آنهائی که باید اینان را از خود برانند (از خود راندن ترجمه لعن کردن است و کتمان کنندگان حقایق را هم الله از خود میراند و کمک نمی کند و هم مأموران غیبی او و هم تمام انسانهائیکه حق جو و حق گو هستند و اینکه بعضی ها با زبان خود این و آنرا لعن میکنند از نادانی آنهاست که لعن کردن را بصورت ناسزا گوئی در آورده‌اند) (۱۵۹) مگر کسانیکه توبه کردند و اثر کارهای بد خود را اصلاح کردند و آنچه را کتمان کرده بودند آشکار ساختند و توبه اینها را من می پذیرم و من در اینگونه موارد است که توبه پذیر و مهربان میباشم (۱٦۰) به یقین کسانیکه کفران حقایق را کردند و کافر بودند که مردند بر آنان لعنت الله و ملکهای او و تمامی مردم است (۱٦۱) و در چنین لعنتی همیشه خواهند ماند (ملک و فرشته یعنی مورد تملک و مأمور و فرستاده و مقصود از تمامی مردم ارواح مردمی هستند که مرده‌اند و در عالم برزخ و آخرت روح کافران مرده را از خود میرانند) و از ایشان عذاب عالم برزخ و آخرت تخفیف نمی شود و مهلتی هم به ایشان در آنجا نخواهند داد (۱٦۲) و خدای شما خدائی است یکتا جز او خدائی نیست و او آن رحمان و آن رحیم میباشد (۱٦۳) به یقین در خلقت آسمانها و زمین و در اختلاف شب و روز و در اینکه کشتی در دریا روان میشود تا به انسانها نفع برساند و هم چنین در آنچه الله از آسمان آبی فرو ریزاند و بوسیله آن زمین را بعد از مرگش زنده کرد (این مطلب اشاره به فرو ریختن آب باران بعد از سرد شدن زمین است بر روی زمین که از آن اقیانوسها و دریاها پدید آمدند و زمین

بوسیله آن مستعد شد که موجودات زنده در آن پدید آیند) و پس از آن در زمین از هر جنبنده‌ای پراکنده کرد و نیز در تغییر جهت دادن حرکت بادها و در ابرهائی که میان آسمان و زمین اسیر قوانین معین میباشند در تمام اینها نشانه‌هائی است برای قومی که عقل خود را بکار میاندازند (در این آیات علمی قرآن دقت کنید تا ببینید قرآن مجید چگونه مسلمانان اولیه را بسوی علوم تشویق کرده و این مطالب را با سخنان پیغمبران دروغی و حتی فلاسفه بزرگ مقایسه کنید تا متوجه سطح عالی تعلیمات قرآن و پیغمبری حضرت محمد بشوید) (١٦٤) و از مردم کسانی هستند که جز الله را همتایانی برای الله میگیرند (شریک در صاحب اختیاری نه در خالقیت) و آن شریکان را به مانند دوستی الله دوست میدارند ولی کسانیکه به پیغامهای الله ایمان آورده‌اند الله را از هرچیز دیگری بیشتر دوست دارند، و چه خوب بود این کسانیکه با شریک قرار دادن دیگران برای الله ستمها کرده‌اند میدیدند زمانی که آن عذاب را خواهند دید تمام قدرت ها در اختیار الله است و الله چه عذاب کننده سختی میباشد (این آیات درباره کسانی میباشد که تصور میکنند مقدسان مرده آنان واسطه برای بخشش گناهان ایشان میشوند و لذا پی در پی بصورت چاپلوسی و گریه و زاری و ندبه مقدسان مذهبی خود را برای رفع حاجت خود میخوانند و آنها را صاحب اختیار خود معرفی میکنند و بت پرستان زمان پیغمبر اسلام و غیر آنها همه چنین عقایدی داشته و دارند و نباید شخص مسلمان مانند آنان باشد) (١٦٥) در آن زمان این پیشواشدگان از پیروان خود بیزاری خواهند جست و هر کسی به سهم خود آن عذاب را خواهد دید و تمام امیدهائی که بواسطه شدن آنان داشتند قطع خواهد شد (١٦٦) و کسانیکه در دین و مذهب دنباله‌رو این پیشوایان ستمکار بودند خواهند گفت: چه خوب بود برای ما بازگشتی به دنیا می بود تا همانطور که این پیشوایان از ما بیزاری میجویند ما هم از ایشان بیزاری میجستیم و الله به این طریق به ایشان نشان میدهد که چگونه اعمالی که به نفع پیشوایان دینی خود در دنیا انجام میدادند بر ضرر ایشان تمام میشود و جز اندوه چاره‌ای نخواهند داشت و از آتش دوزخ نیز خارج نخواهند شد (١٦٧) ای مردم از آنچه بوسیله الله در زمین نهاده شده حلال و پاکیزه بخورید و ازراههای شیطنت کاران پیروی نکنید و بدانید هر شیطنت کاری برای شما دشمنی است آشکار (١٦٨) او جز به کارهای بد و بی عفافی ها دستور نمی دهد و شما را وادار میکند بر الله چیزهائی را که نمی دانید بگوئید (در مذاهب باطل دقت کنید که چگونه در آنها بنام عشق و محبت به انسانها و آزادی بشر و از بین بردن قواعد عفاف و زناشوئی و فلسفه‌هائی خیالی و روآوردن به احساسات و خواسته‌های دل و گرفتن مذهب طریقت در مقابل شریعت و واسطه قرار دادن شخصیت های دینی برای بخشش گناه و تشریفات موهوم مذهبی و صوفیگری ها و امثال اینها که همه باعث بزرگداشت اشخاص فریبکار در مقابل بزرگداشت خالق عالم و قوانین آسمانیش میشود جامعه را فاسد میکنند و اسیر استعمارچیان میگردانند) (١٦٩) و هنگامی که برای مریدان اینگونه شیطنت کاران گفته میشود از متن آنچه الله بر پیغمبرانش فرود آورده تبعیت نمائید گویند ما از چیزهائی تبعیت میکنیم که پدران خود را بر آن یافتیم با اینکه حس میکنند پدران ایشان چیزی را روی تعقل نمی پذیرفتند و نمی خواستند به حقیقت چیزی پی ببرند (١٧٠) و چگونگی کسانیکه کفران راهنمائی های الله را کرده‌اند به مانند حیوانی است که بدون اینکه متن سخن دعوت کننده را بشنود فقط در مقابل صدا صدا میدهد (مانند گاو که چون صدای گاوی میشنود خود نیز همان صدا را میدهد) اینگونه اشخاص چون کرولال و کوری هستند که تعقل نمیکنند (یک نمونه از اینگونه اشخاص مذهبی بعضی مسلمانان میباشند که در جلسات مذهبی خود بدون آنکه معنای صلوات را بدانند یک نفر که صلوات میفرستد دیگران هم در جواب او صلوات میفرستند و حال

آنکه بر طبق تعلیمات قرآن اولا باید تا چیزی را که معنایش را نمیدانند نگویند و ثانیاً بدانند که معنای صلواتی را که میفرستند این است که «خدایا بر محمد و پیروان او توجه داشته باش» و این خلاف آیه ٤٣ و٥٦ از سوره احزابست که میفرماید الله و ملائکه او به پیغمبر و مؤمنان توجه داشته‌اند) (۱۷۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید از پاکیزه‌های آنچه ما شما را روزی کرده‌ایم بخورید و اگر میخواهید بندگی الله را بکنید راهنمائیهایش را به جان بپذیرید و سپاسش گزارید (۱۷۲) و بدانید او بر شما مرده هر حیوان حلال گوشت و خون و گوشت خوک و هرچه را برای غیر الله بانگ می زنند حرام کرده (شرح مفصل تر این مختصر در آیات ١٣٦ تا ١٥١ از سوره انعام گفته شده و بر طبق این آیات نباید حیوانی را بنام بزرگداشت شخصیت هائی دینی کشت و خوردن چنین گوشتی بر مسلمانان حقیقی حرام است) پس هرکس مجبور بود اینها را بخورد و نظرش تجاوز از حدود قوانین نبود و نمی خواست دشمنی با دین الله کند بر او گناهی نخواهد بود و الله نسبت به او چشم پوشی مهربان خواهد بود (در آیه ۳ و ٤ و ۵ از سوره مائده نیز در این موضوع توضیحاتی داده شده) (۱۷۳) به یقین کسانیکه کتمان چیزهائی میکنند که الله فرو فرستاده و جزئی از کتاب است (یعنی جزئی از مطالب لازم و درست و محکم است و جزء کتابهای آسمانی است) و مطالب کتاب آسمانی را به ارزش کم میفروشند (یعنی آنها را برای سوءاستفاده‌های مذهبی با موهومات مخلوط میکنند تا عوام پسند شود) آنان آنچه را از این راه میخورند در شکم های خود جز آتش نخواهند یافت (یعنی نتیجه اینگونه مفت خوریهای اینگونه پیشوایان حقه‌باز مذهبی در آخرت چنین میشود که همیشه حس میکنند آتش سوزانی در شکم و درون خود دارند) و در روزگار قیامت، الله با ایشان سخن نخواهد گفت و ایشان را پاک نخواهد کرد و برای آنان عذابی است دردناک (١٧٤) اینگونه اشخاص کسانی هستند که آن گمراهی بزرگ را به هدایت الله خریدند و آمرزش الله را دادند بجایش عذاب دوزخ را گرفتند و اینان بر آن آتش سوزان چه بسیار بردبار خواهند بود (١٧٥) و این از آنروست که الله آن کتاب را به آنگونه که سزاوار بود فرو فرستاد (یعنی متن کتاب آسمانی بسیار محکم و غیر قابل تغییر و اختلاف بود و تمامش برای رفع احتیاجات اجتماعی ایشان ضروری و لازم بود) و به یقین کسانی که در کتاب آسمانی اختلاف کردند در مخالفت شدیدی با الله بوده‌اند (آیا به بودن چنین آیه‌ای در قرآن کسانی که میگویند اختلاف علمای اسلام و ملت مسلمان رحمت است و یا در تفسیرهای قرآن عقاید مختلفی را آورده‌اند و در فقه اسلامی فتواهای مختلفی داده‌اند حقیقتاً مسلمانند یا در باطن شدیداً با الله مخالفند و روایاتشان همه افترا بر الله و پیغمبرش میباشد) (١٧٦) آن خوبی مورد رضای الله این نیست که شما برای نماز و قبله روی خود را بسوی مشرق یا مغرب بگیرید (این فرع بسیار کوچکی از دین است) بلکه خوبی مورد رضای الله آن است که کننده آن کسی باشد که به الله و آن زمان معروف دیگر (یعنی آخرت) و آن ملکها (که مامور اجرای کارهای الله هستند) و آن کتاب (شامل تمام کتابهای آسمانی میشود) و آن خبرآورندگان (تمام پیغمبران راست را شامل میگردد که خبرهای آخرت را آورده‌اند) ایمان آورده باشد و روی دوست داشتن الله مال خود را به خویشان محتاج خود و یتیمان و مسکینان و راه‌ماندگان و گرفتاران ببخشد و آن نماز مقرره را انجام دهد (گرفتاران شامل غلامان و اسیران و بدهکاران میشود و هم هرنوع گرفتار دیگری که تقصیر ندارد و احتیاج به کمک دارد و نماز مقرره نیز نمازی است که وقتها و ارکان و توجه به معنای آن مراعات شود و روی متن پیغام الله باشد نه فتواهای مختلف این و آن) و زکات مقرره را بپردازد (زکات مقرره همان مالیات بر درآمدی است که برای احتیاجات اجتماعی دولتهای اسلام از مسلمانان برطبق راهنمائی های قرآن و سایر کتب آسمانی در صدر اسلام

میگرفتند و قانون آن چنان جامع است که شامل کلیه زمان ها و حکومتهای عادل میشود و آن در قبل از هجرت که مسلمانان تشکیلات و حکومتی نداشتند بستگی به موقعیت و علاقه تک تک خودشان داشت) و هنگامیکه عهدی بست به عهد و پیمان خود وفا کند و در سختی ها و پیش آمدهای ناراحت کننده و ناراحتی های زمان جنگ صبور باشد (این سه ناراحتی مجموع ناراحتی هائی را شامل میگردد که کوشش افراد گاهی در رفع آن مؤثر نیست و هر مسلمان حقیقی باید برای رفع هرگونه ناراحتی هم بکوشد و هم صبور باشد) اینگونه نیکوکارانند که حقیقتاً در ایمان خود راستگو هستند و پرهیزکاران حقیقی نیز همین ها می باشند (۱۷۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما در مورد کشته‌شدگان قصاص واجب شده به این طریق که آزاد به آزاد و بنده به بنده و زن به زن پس هرکس به نفعش از طرف برادرش چیزی بخشیده شده لازمست تلافی شایسته‌ای کند و بسوی او احسانی نماید و این از جانب اصلاح کننده امور شما (پروردگار شما) تخفیف و ترحمی است و پس از این اگر کسی ظلمی کرد عذابی دردناک برایش خواهد بود (قصاص یعنی مجازات هر اذیت کننده‌ای به اندازه اذیت و ضرری که رسانده و چون ارزش اجتماعی اشخاص با هم مختلف است آیه فوق میرساند که باید قاتل را مطابق ارزش اجتماعی مقتول که برای بازماندگانش ارزش دارد مجازات نمود و اگر قاتل و مقتول یک ارزش داشته باشند اصل منطقی این است که قاتل باید بجای مقتول بوسیله متصدیان حفظ عدالت اجتماعی کشته شود به شرطی که قتل عمد باشد و اگر کسان مقتول رضایت دهند مجازات کشته شدن قاتل تبدیل به دیه میگردد که آن عبارتست از قیمت صد شتر برای یک مرد آزاد که باز به نسبت کمی و زیادی ارزش مقتول متصدیان مربوطه شترانی کم ارزشتر یا با ارزشتر تعیین میکنند و اگر چند نفری برای کشتن یکنفر به عمد اقدام کنند باید هریک را یک قاتل حساب کرد و مجازاتش نمود تا کسی جرئت نکند شریک در قتل کسی بشود و در قتل غیرعمد کشتن قاتل تبدیل به دیه دادن میشود و اگر قاتل نداشت از طرف متصدیان حکومتی کوشش میشود که صاحبان مقتول هرچه بیشتر ببخشند و اگر صاحبان مقتول به دیه محتاج بودند و قاتل نداشت حکومت اسلامی برای رفع احتیاج آنان اقدام میکند و در مورد قتل عمد اگر صاحبان مقتول به دیه رضایت دادند و بعد از آن قاتل قتل دیگری انجام داد دیگر از او دیه پذیرفته نخواهد شد و باید او را حتماً بکشند مگر دیه بیشتری بدهد و صاحب مقتول بپذیرد و از این آیه میتوان فهمید که اگر زنی کشته شد که ارزش اجتماعی او یعنی تأثیر کشته شدنش بیش از یک مرد معمولی بود مجازات قتل یک مرد درباره قاتل انجام میشود و آنچه در قتل عمد در نظر گرفته نمی شود ارزش اجتماعی قاتل است و در حکومت عالیه اسلام که بطور معمول زنان به کارِ خانه میپردازند و خرج ایشان و بچه‌های ایشان با شوهر است منطقی است که ارزش زن در جامعه نصف ارزش مرد است و از متن آیات قرآن پیداست که در همان حکومت ارزش زنان غیرمعمولی ممکن است از بعضی مردان معمولی بالاتر باشد و در شدت و ضعف مجازات فرق خواهد کرد و این آیات میرسانند که مسلمانان در مدینه در این زمان که در حدود یک سال و نیم بعد از هجرت است به قدرت و حکومتی رسیده‌اند که لازم است قوانینی برای قتل عمد و غیرعمد داشته باشند و چنانکه از آیه ۹۲ از سوره نساء پیداست این قانون فقط برای ترمیم اثرات بد اجتماعی قتل در جامعه است و برای این است که بازماندگان مقتول از نظر زندگی در حالتی قرار گیرند که گوئی مقتول کشته نشده است زیرا صد شتر زندگی یک خانواده را تامین خواهد کرد و در مورد قتل غیرعمد اگر قاتل مؤمنی است که مؤمن دیگری را کشته طبق آیه سوره نساء علاوه بر پرداخت دیه باید برای آنکه گناه اهمال کاری او که منجر به قتل شده نزد الله بخشیده شود اگر توانائی داشت یک بنده نیز آزاد کند و اگر توانائی نداشت

دو ماه پی در پی روزه بگیرد و بدیهی است که صاحبان مقتول حداقل دیه را خواهند گرفت و به وسیله متصدیان مربوطه کوشش میشود که مقدار بیشتری از دیه را صرفنظر کنند) (۱۷۸) و ای خردمندان برای شما در اجرای قوانین قصاص فوق یک زندگی اجتماعی صحیحی خواهد بود و اینگونه قوانین باعث پرهیز کردن جامعه شما از چنین بدیهائی میشود (افسوس که نفوذ بیگانگان در ممالک اسلامی چنان انتشار یافته که از مسلمانان هم خردمندی گرفته شده و هم پرهیزکاری و روزبروز بر کینه و آدم کشی های مغرضانه ایشان نسبت به هم افزون میگردد و چیزی را که توجه ندارند قوانین عالیه اسلام حقیقی و قرآن است و تمام اینها از روزی برای مسلمانان پیش آمد که بعضی از پیشوایان مذهبی برپایه خودخواهی و هوای نفس در قوانین لایتغیر و خلل ناپذیر اسلام اختلاف انداختند و فرقه‌های مختلف مذهبی بوجود آوردند و باعث شد که پیشوایان سیاسی در برابر این اختلافات قوانین مدنی و جزائی موجود را بسازند) (۱۷۹) هر گاه یکی از شما مؤمنان را مرگ نزدیک شد اگر مالی از خود گذاشته بود واجب است برای پدر و مادر و آن نزدیکتران وصیتی شایسته نماید و این حقی است بر گردن پرهیزکاران حقیقی (۱۸۰) پس هرکس بعد از شنیدن چنان وصیتی آنرا عوض کرد گناه آن بر گردن عوض کننده خواهد بود و الله به یقین شنوا و دانائی مخصوص میباشد (۱۸۱) و اگر کسی از وصیت ستمکارانه و یا گناهکارانه‌ای ترسید و لازم شد رفتار مصلحانه‌ای میان ارث برندگان بشود بر او گناهی نخواهد بود و الله عوض کردن او را روی ترحم به وارثهایش می بخشد (نزدیکترین هرکس بعد از پدر و مادر، فرزند و همسر و دورترین آنها برادر و خواهر میباشد و بر طبق آیات ارث که در اول سوره نساء میباشد غیر از آنها به جد و نوه و عمه و خاله ارث نمیرسد مگر آنکه محتاج باشند و یا خرج خور صاحب مال قبل از مرگش باشند و تا زمانی که در سورهٔ نساء قانون معینی برای سهم هر یک از وارثها از جانب الله تعیین نشده بود طبق این آیه هر کس حق داشت برای هر کس از نزدیکتران خود هر اندازه از مال خود وصیت نماید و وصیت واجب بود بعد از سوره نساء «وجوب وصیت» به «درصورت لزوم» تبدیل گردید تا اگر صاحب مال صلاح دانست کمتر یا بیشتر از سهم تعیین شده از جانب الله برای بازماندگانش توصیه کند بتواند و اجرای وصیت صاحب مال واجب است مگر آنکه حس شود وصیت او جاهلانه و یا ظالمانه بوده در این صورت متصدیان مربوطه حق تبدیل وصیت را بصورت بهتری دارند و از برخی مفسرین قرآن و بعضی فقهای اسلام تعجب است که روی روایتی دروغ علاوه بر نزدیکتران، نزدیکان دورتر مانند نوه و جد را هم صاحب سهم دانسته‌اند و در قوانین روشن ارث اسلام و قرآن اختلافات شدیدی بوجود آورده‌اند) (۱۸۲) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید همانطور که بر دینداران قبل از شما روزه واجب شده بود بر شما نیز روزه واجب گردید تا بوسیله آن پرهیزکارتر شوید (۱۸۳) و روزه شما چندین روز خواهد بود پس هرکس از شما مرضی داشت که روزه برایش ضرر داشت یا بر سفری بود که روزه برایش مشکل بود به هر اندازه که نتوانست بگیرد، در روزهای دیگر روزه بگیرد (یعنی در غیر ماه رمضان) و کسانی که طاقت ندارند روزه بگیرند بجای هرروز روزه یک وعده خوراک به مسکین بدهند و کسی از اینان که خیری بیشتر از این بگردن گرفت کار بهتری به نفع خودش کرده (یعنی بی طاقتان حداقل بخششان به مسکینان حداقل یک وعده خوراک مسکین میباشد که میتوانند قیمت آنرا از جنس معینی یا از پول بدهند و هرچه بیشتر بدهند مزد بیشتری نزد الله خواهند داشت) و اینکه مقرر کرده‌ایم شما مؤمنان روزه بگیرید اگر دانا باشید می فهمید که بهتر از روزه نگرفتن است (۱۸٤) و این روزه باید تمام ماه رمضان باشد زیرا در این ماه بود که قرآن نازل گردید و راهنمائی مخصوصی است برای مردم آری قرآن مجموعه‌ایست از مطالب روشن و مستدلی از هدایت عالی و

از جدا کننده‌های حق و باطل (در جملات روشن بالا اختلاف اندازان دینی مسلمین اختلافها انداختند و فتواهای مختلفی را بوجود آوردند که بیشترشان بدیهی البطلان است مثلاً بعضیها از عبارات بالا نتیجه گرفتند که آن کس که طاقت ندارد روزه بگیرد بهتر است هم به مسکین فدیه دهد و هم روزه بگیرد و نیز توجه نکردند که وقتی دستور روزه برای مسلمانان آمد عده‌ای از مسلمانان آنرا غیر لازم و کاری غیر مفید تصور میکردند و جمله اگر روزه بگیرید بهتر است خطاب به آن عده است نه خطاب به بی طاقتان و اینکه در جملات بالا گفته شده قرآن در ماه رمضان نازل شد بطور مسلم مقصود این است که شروع نزول قرآن در ماه رمضان بوده و چه گمراهند آنانکه این آیه را توجه نکرده‌اند و مبعث پیغمبر اسلام را که روز شروع نزول قرآن است در ۲۷ رجب دانسته‌اند آنهم با شرح و بسطی که ثابت شود پیغمبر اسلام، پیغمبر حقیقی از جانب الله نبوده بلکه به مانند چله‌نشینان دراویش و صوفیه ۲۷ روز از مردم کناره گرفته و در کوه حراء رفته و پس از ۲۷ روز تفکر مذهب اسلام را در فکر خود ساخته و بنام وحی از جانب الله ادعای نبوت کرده و حال آنکه برطبق تحقیقات دقیق، پیغمبر اسلام اصلا به کوه حرا نرفته و شروع وحی بر او درماه رجب نبوده بلکه در شب بیست و پنجم ماه رمضان و در حالی بوده که پیغمبر اسلام بی خبر از آنچه به او خواهد رسید زمانی که سرشب می خواست برختخواب برود با چشم خود دید (چشم روحش) که از بالاترین جای آسمان ستاره‌ای پس درخشان بسویش فرو افتاد مورد فشار وحی و نزول اولین آیات قرآن که پنج آیه اول سوره اقراء باشد قرار گرفته است) پس هرکس از شما دانست که ماه رمضان است باید آنرا روزه بگیرد (این جمله میرساند که خالق عالم که ماه قمری را بر ماه شمسی ترجیح داده راضی نیست که تمام مسلمانان ممالک مختلف اسلام در یک روز معین روزه بگیرند بلکه باید هرکس روی شهر و منطقه خود که در آن شهر و منطقه ماه دیده میشود و روز اول ماه رمضانش معلوم میگردد روزه بگیرد و نباید به خیال عمل کند و میدانیم وضع ماه در شهرهای مختلف فرق میکند و بعضی ممالک با هم حتی دو روز فرق دارند) و هرکس مریضی بود یا بر سفری عده‌ای از روزهای خارج ماه رمضان را روزه بگیرد و الله آسانی شما را میخواهد نه سختی شما را و او میخواهد عدد روزهای یک ماه رمضان را بطور کامل روزه بگیرید (از این جمله پیداست که بعضی مسلمانان روزه گرفتن را کار سختی تصور میکردند و حال آنکه با شرایط بالا هیچ سخت نیست و در مورد سفر نیز تعجب است که بعضی فقیهان اسلامی بجای آنکه بگویند در سفری نباید روزه گرفت که سختی ای دیده شود گفته‌اند در هر سفری که از ۱۶ فرسنگ بیشتر باشد باید روزه نگرفت و موهوم تر از این فتوا فتوای کسانیکه گفته‌اند حد سفر برای روزه ۸ فرسنگ و حتی بعضی ها گفته‌اند چهار فرسنگ برود و چهار فرسنگ برگردد و از این بدتر گفتار آنهاست که گفته‌اند اگر کسی پس از سفر کردن در شهری قصد ماندن نداشته باشد اگر هر چند روز در آن شهر بماند سفر محسوب میگردد و باید روزه نگیرد و حال آنکه تمام این فتواها روی عدم توجه دقیق به متن آیات قرآنی و تقلید کورانه از روایاتی است که دشمنان اسلام به پیغمبر و امام و اصحاب آنها افترا زده‌اند) و همچنین روزه ماه رمضان با شرایط بالا برای این است که در هنگام روزه الله را برای هدایت بزرگی که شما را کرده به بزرگی یاد کنید و شاید شکر این راهنمائیها را گزارید (۱۸۵) و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سئوال میکنند بگو که من خیلی به آنان نزدیکم و هنگامیکه مرا کسی میخواند که روی تعلیمات پیغامهای من مرا میخواند من او را اجابت خواهم کرد پس مردم باید راهنمائیهای مرا بپذیرند و به من ایمان آورند تا به عالیترین تربیت برسند (اگر کسی راهنمائیهای قرآن را بپذیرد خواهد دانست که خواندن الله دو رقم است یکی خواندن قوانین الله یعنی روی قوانین طبیعی برای بدست آوردن هر چیز

کوشش کردن و دوم در وقتی که مشکلاتی در قوانین اللّه برای رسیدن به تقاضای مشروعش موجود است از اللّه بخواهد که بوسیله عوامل غیبی خودش راه را برای او هموار کند و غیر از این دو راه مؤمن به قرآن نه تقاضای نامشروع میکند و نه چیزی را میخواهد که از سزاواری او بیرون است، آیا با بودن چنین راهنمائیهای صریح در قرآن آیا صحیح است که از مرده‌گان مقدس خود که روحشان در بهشت است و کوچکترین اختیاری در دنیا ندارند معجزه بخواهیم و روی نادانیهای خود و تلقینات سوءاستفاده‌چیان مذهبی لطفهای طبیعی اللّه را معجزات مقدسان مرده خود تصور کنیم!؟) (۱۸٦) برای شما در شبی که روز آنرا روزه داشتید کار مخصوصی که با زنان خود میکنید حلال شد (چون روزه یهودیان یک ماه نبود بلکه یکی دو روز در بعضی ماهها بود عیبی نداشت که در شب روزه از زن خود کناره گیرند ولی برای یکماه رمضان این حکم صحیح نبود و لذا نسخ گردید) زیرا زنان شما چون لباسی برای شما هستند و شما نیز لباسی برای آنها هستید (یعنی این نزدیکی شما ایجاب میکند که نتوانید یک ماه از هم کناره گیرید) و حتی اللّه دانست که شما مردمی بودید که در این مورد به خود خیانت میکردید (اشاره به یهودیان مسلمان شده‌ایست که قبلا در گرفتن روزه یهود به قانون غیر آسان یهود در مورد کناره گرفتن یکی دو روز از زن خیانت میکردند و ممکن است قبل از وجوب روزه ماه رمضان بر مسلمانان پیغمبر اسلام و مسلمین بخصوص در زمانی که بعد از هجرت به مدینه آمدند از روزه یهود تبعیت میکردند و گاهی در مورد زنان خود قانون کناره‌گیری را مراعات نمی نمودند) پس هم آن خیانت را که شما در دنبال آن توبه کردید توبه شما را پذیرفت و هم آن کار سخت را از روزه اسلامی شما در ماه رمضان صرفنظر کرد پس حال که روزه شما یک ماهه شد با زنان خود در شب ماه رمضان نزدیکی نمائید و چیزیرا بجوئید که اللّه برای شما مقرر کرده (از جلو) و میتوانید بخورید و بیاشامید تا هنگامیکه آن خط سفید از آن نخ سیاه برای شما در ابتدای صبح آشکار گردد (چون سفیدی صبح صادق در بعضی ها که کمتر دقیق هستند دیرتر آشکار میشود عیبی نیست که در بعضی اشخاص یکی دو دقیقه دست کشیدن از غذا عقب و جلو افتد) پس از آن روزه را تا شب تمام کنید (از این جمله پیداست که مسلمانان صدر اسلام در غروب اول نماز مغرب را میخواندند و نماز جماعت را طول نمیدادند تا دستور عجله در افطار انجام شود و این دستور پیغمبر اسلام برای عجله در افطار دلیل بر آن نیست که قبل از نماز افطار کنند مگر آنکه مجبور باشند نماز مغرب خود را که زمانش از غروب تا تقریباً یکساعت و نیم بعد از غروب است به بعد از افطار اندازند) و اگر شما خواستید برای سرگرم شدن به بزرگداشت اللّه و تعلیم هدایتهای قرآن در شبهای ماه رمضان در مسجدها بیدار باشید در اینگونه شبها، با زنان خود نزدیکی نکنید اینها مرزهای دستورات اللّه است که شما نباید نزدیک آنها شوید (یعنی نباید مرز دستورات اللّه رابشکنید و از حد آن تجاوز کنید) به اینگونه اللّه دستورات روشن خودش را برای مردم واضح جلوه میدهد شاید آنان پرهیزکار شوند (۱۸۷) و مالهای یکدیگر را میان خود به باطل مخورید که بسوی آن حاکمان رشوه‌گیر کشیده شوید و بدان وسیله مقداری از اموال مردم را با اینکه میدانید حق ندارید بخورید (۱۸۸) ای پیغمبر از تو میپرسند که هلالهای ماه برای چیست بگو برای تعیین وقتهای مردم خوب است و برای تعیین زمان حج و کار خوبی نیست که شما از پشت خانه‌ها داخل خانه‌ها شوید بلکه کار خوب کننده کسی است که از هرچه بد است بپرهیزد و شما از درب خانه‌ها به خانه‌ها داخل شوید و باید از اللّه بترسید تا رستگار شوید (این آیه اشاره بر این است که حتی از نظر علمی سئوالی نکنید که جواب آن برای شما فایده نداشته باشد و به اندازه‌ای که برای چیزی راهش باز و هموار است و مفید میباشد جویای آن شوید و مثلا برای وقت شناسی راه صحیحش در نظر گرفتن

هلالهای ماه قمری است و نباید حج و سایر اعمال دینی را از ماه قمری به شمسی ببرید و این بیراهه رفتن ها همانقدر بد است که برای دخول در خانه‌ای از دیوار یا از پشت بام داخل شوید، گویا بعضی از مردم مدینه به مانند بعضی مردم روستاها گاهی از دیوارهای کوتاه و یا پشت بامها داخل خانهٔ خود یا دیگران میشدند و اما اینکه در روایاتی این آیه مربوط به از در خانه نرفتن حاجیان در حال احرام شده درست نیست زیرا این آیات ربطی به مردم مکه و یا زمان احرام حج ندارد و باید دانست که سئوالِ سئوال کننده درباره فایده هلالها بوده و اگر هم درباره وضع نجومی هلالها بوده با توجه به اینکه قبلا در مکه در سوره یاسین آیه ۳۹ وضع نجومی هلالهای ماه به طرزی علمی ولی غیرقابل درک برای توده مردم روشن گردیده در این آیه جواب داده شده که بیش از اینها اگر درباره هلالها گفته شود شما نمی توانید درک کنید پس بهتر است از چیزی بپرسید که برای شما جوابش مفید باشد) (۱۸۹) و در راه الله با کسانی که با شما سر جنگ دارند بجنگید و از حد عادلانه تجاوز ننمائید زیرا الله تجاوزکاران را دوست ندارد (۱۹۰) و آنان را هرکجا یافتید بکشید و از هرجا شما را بیرون راندند شما هم ایشان را برانید (اینها همه در مورد کسانی است که با مسلمانان دشمن بوده‌اند و مخصوصاً اشاره به کافران مکه است که مسلمانان را از مکه اخراج کردند) و آشوبگری بدتر از کشتن است (همینقدر که دیدید افراد یا گروهی میخواهند آرامش شما را برهم بزنند شما باید جلوی آشوب آنها را به شدیدترین وجهی بگیرید) و با اینگونه دشمنان در نزد مسجدالحرام جنگ نکنید مگر آنکه آنان جنگ را در آن با شما شروع کنند پس اگر آنان با شما جنگ کردند به کشتن آنان پردازید و این مجازات هر کفران کننده‌ای میباشد (۱۹۱) پس اگر آنان دست کشیدند (با اینکه جنگ را شروع کرده‌اند و امکان دارد که بدست شما نابود شوند حاضر شدند جنگ و دشمنی را کنار بگذارند) الله چشم پوشی است مهربان (شما هم حتی المقدور از جنگ و خونریزی جلوگیری نمائید) (۱۹۲) و تا یقین نکنید که آشوب حقیقتاً میخوابد و صلح به نفع دین الله میشود با ایشان بجنگید پس اگر به راستی دست از جنگ و فتنه برداشتند شما بر کسی دشمنی نکنید مگر بر ستمکاران (می بینید که در این چند جمله چگونه قوانین یک جنگ شرافتمندانه برای مسلمانان تشریح شده و چگونه آنان را به دقت کامل و عدم فریب تشویق میکند) (۱۹۳) ماه حرام به ماه حرام و در هرگونه قانون شکنی شما هم باید تلافی مساوی کنید پس هر کس به شما تجاوز کرد شما هم به همان اندازه که مورد تجاوز قرار گرفته‌اید به او تجاوز کنید و از الله بترسید و بیش از تلافی عادلانه تجاوز نکنید (و باید دانست که در اسلام مقرر شده بود ماههای ذی قعده و ذی حجه و محرم را برای اینکه ایام حج است محترم شمارند و همچنین ماه رجب که زمان عبادت مردم مکه بود و چون این هر چهار ماه مورد احترام مسلمانان و هم کافران مکه بود جنگ کردن در آن حرام شده مگر آنکه دیگران مسلمانان را مجبور به جنگ و خونریزی کنند) و بدانید که الله با کسانی است که این جاها از خشم الله میترسند و نافرمانی نمیکنند (۱۹٤) و در راه الله هرچه بیشتر کمک مالی نمائید و بدست خودتان خود را به هلاکت نیفکنید و در اینراه هرچه بیشتر احسان نمائید و بدانید که الله اینگونه احسان کنند گان را دوست میدارد (این آیه اشاره بر این است که اگر شما برای جلوگیری از دشمنی دشمنان و آشوبها در صدد نباشید که با کمکهای مالی حکومت خود را قوی نمائید بدست خود، خود را بدست دشمن داده‌اید عجب است از بسیاری از مسلمانان که ابتدا و انتهای این آیه را حفظ نیستند و فقط وسط آیه را حفظ کرده‌اند و از آن بجای نتیجه گرفتن شهامت و خرج مال، نتیجه گرفته‌اند که انسان باید بی جهت خود را در مهلکه‌ها نیندازد یعنی از خطرهای اجتماعی بجای جلوگیری کناره گیری کند و اسم اینرا گذاشته‌اند تقیه و اینکار بسیار بد را خوب

میدانند و البته اینگونه سوءاستفاده‌ها همه ریشه استعماری دارد) (۱۹۵) و شما مسلمانان هم حج و هم عمره را برای رضایت الله تمام کنید پس اگر از شما جلوگیری کردند هرچه ممکن شد قربانی کنید و تا قربانی به محل مناسب خودش نرسد سرهای خود را نتراشید پس هرکس از شما بیماری داشت یا از تراشیدن سرش اذیتی می دید میتواند بجای تراشیدن سر یک روز روزه بگیرد یا یک وعده خوراک به مستحقان بدهد یا حیوانی حلال گوشت را قربانی کند (حج تشریفات مفصلی دارد و لذا زمانش فقط از نهم تا دوازدهم ذیحجه است و مقدمه آن ممکن است از اول شوال شروع بشود و تا آخر ماه محرم نیز ممکن است مردم در راه حج باشند ولی عمره چون تشریفات کمی دارد در تمام ایام سال ممکن است انجام شود و فایده حج برای مسلمانان بسیار است به شرطی که روی متن آیات قرآنی عمل کنند نه روی فتواهای مختلفی که ظاهر اعمال حج را گرفته‌اند و از اقدامات مهم اجتماعی آن و تعلیمات روحی آن صرفنظر کرده‌اند و فقط روی همچشمی عمل میکنند نه رضایت الله، اگر نیمه کاره از حج مسلمانان جلوگیری کردند عیبی ندارد که مسلمان بجای کشتن قربانی خود در محل مخصوص منا قربانی خود را بجائی که حس میکند مردمش احتیاج به قربانی دارند ببرد و تا به آنجا نرسیده از احرام حج نباید بیرون آید و نباید سر خود را برای علامت خروج از احرام بتراشد تا به محل کشتن قربانی برسد و برای چنین کسی با اینکه موفق به اعمال عرفات و منا و طواف خانه کعبه نشده یک حج محسوب میگردد به شرطی که قصد حج داشته و دیگران نیمه‌کاره از او جلوگیری کرده باشند و در مورد سر تراشیدن باید دانست که رسم مسلمین این بود که موی سر خود را میگذاشتند و نمی تراشیدند و حتی سر تراشیدن مکروه بود مگر برای خروج از احرام که تمام موهای سر خود را میتراشیدند تا یکی دو ماهی که در حج بودند و در حال احرام نمی توانستند خوب بدن و سر خود را بشویند موهای چرک خود را بتراشند و یا کوتاه کنند و اگر کسی ناراحتی داشت میتواند نتراشد و بجای آن دست کم یکروز در ایام غیر حج روزه بگیرد یا اگر دارابود یک وعده خوراک به مسکین بدهد و یا اگر خَرّاج تر بود و رضای بیشتری از الله را میخواست گوسفند کوچک یا بزرگتر یا گاو و یا شتری را میکشت چه در میان راه و چه در مکه و چه بعد از رسیدن به خانه در محل خودش و ملاحظه میکنید که خالق عالم در قرآن مجبور نکرده است که حتماً اگر کشتن قربانی برای استفاده مردم مکه نبود باز هم آنرا در مکه بکشند و زیر خاک کنند و باعث عدم بهداشت شوند و البته بر طبق راهنمائیهای قرآن قربانی اصلی را که معمولا در منا قربانی میکنند باید حاجیان از جائی دورتر از محل کشتن با تشریفات جالبی همراه ببرند و امروزه که اینکار مشکل است قطعاً این تشریفات بردن قربانی را آنانکه میتوانند باید انجام دهند اگر چه منحصر به بردن از عرفات بسوی منا همراه حاجیان باشد و بوسیله فروشندگان آنها انجام شود و روی متن قرآن می بینید که درست نیست کسی گوشه‌ای از موی سرش را بتراشد و بلکه اگر نمی خواهد بتراشد باید به یکی از سه دستور فوق عمل کند) و اما زمانی که در امن بودید، هرکس ابتدا تصمیم به عمره گرفته بود و بعد متوجه شد که میتواند آنرا به حج تبدیل کند به شرطی میتواند که هرچه برایش میسر بود قربانی همراه ببرد (در عمره قربانی واجب نیست ولی در حج واجب است) پس اگر کسی قربانی نیافت (معمولا آنکس که عمره را تبدیل به حج میکند کسی است که قبلا پیش بینی رسیدن به حج را نکرده و لذا در خروج از خانه‌اش قربانی تهیه نکرده است و لذا ممکن است در میان راه قربانی پیدا نکند) بجای قربانی سه روز در هنگامی که در اعمال حج است (یعنی از نهم تا دوازدهم ذیحجه) روزه میگیرد و هفت روز وقتی که از حج برگشت (یعنی به منزلش رسید نه در حال سفر) و این جمعاً ده روز کامل برای روزه میشود و این برای کسی است که خانواده او در نزدیک مسجدالحرام

نیست (والا اگر خود و خانواده‌اش اهل نزدیک مسجدالحرام باشد برایش سخت نیست که سالهای دیگر با تهیه تمام تشریفات حج در حج شرکت کند و لزومی ندارد که عمره خود را تبدیل به حج کند) و از الله بترسید و بدانید که الله سخت مجازات میکند (اشاره به این است که این دستورات صاف و روشن الله را که منافعی اجتماعی در بردارد تبدیل به ظاهر سازیها و فریبها نکنید) (۱۹٦) حج در ماههائی است معلوم (یعنی از ذی قعده تا محرم زمان شروع تا انتهای آنست مخصوصاً برای مردم دور از مکه) پس کسی که در این ماهها حج را برخود واجب کرد از روز شروع احرام نباید نه با زن خود نزدیکی کند و نه قانونی از قوانین الله را نافرمانی نماید و نه با کسی ستیزه کند تا حجش تمام شود (یعنی تا از منا بسوی خانه خود برگردد) و آنچه ازکار خوب بیشتر کنید الله آنرا میداند و برای آخرت خود توشه بگیرید و بدانید که بهترین توشه آن تقوای اسلامی است (یعنی ترس از الله و قول سدید) و از من بترسید ای خردمندان (آیا آنانکه بجای ترس از عدم فهم و اجرای متن پیغام الله کورانه از عدم اجرای فتواهای مختلف پیشوایان مذهبی خود میترسند و پیشوایان مذهبی خود را مجبور نمی کنند که اول اختلاف خود را با یکدیگر حل کنند و با مشورت صحیح اول حقیقت دین الله را آنطور که باید باشد بفهمند و سپس مردم را به آن یگانه راه بخوانند، آیا اینگونه مردم و پیشوایان مذهبی ایشان قبل از رفع اختلافات مذهبی خردمندند؟) (۱۹۷) بر شما مسلمانان باکی نیست که در روزهای حج در جستجوی فضلی از پروردگارتان باشید (یعنی تجارت و خرید و فروش در ایام حج برای حاجیان عیبی ندارد) پس وقتی از عرفات کوچ کردید درنزدیک مشعرالحرام الله را بیاد آورید و او را به همانطور که شما را راهنمائی کرده بیاد آورید اگر چه قبل از راهنمائی های او بوسیله قرآن، از گمراهان بودید (اصل اعمال حج از بعد از عرفات است که معمولا حاجیان باید ظهر روز نهم ذی حجه را به عرفات رسیده باشند اگر نرسند حداقل باید قبل از طلوع فجر روز دهم خود را به انتهای بیابان عرفات که بنام مزدلفه معروف است به حاجیان رسانند و مزدلفه نزدیک مشعرالحرام است که در آیه بالا از آن یاد شده و در اینجا حاجیان شب را تا صبح بیدار هستند و باید الله را روی قواعد توحید اسلام یاد کنند و دانایان به نادانان یاد دهند که فرق بت پرستان و آنانکه دینها و مذهبهای منحرف دارند با مذهب و دین صحیح الله چیست و هدایتهای قرآن با هدایتهای فرقه‌های مختلف چه فرقی دارد و مسلمانان چگونه از اسلام اصلی منحرف شده‌اند اما افسوس که فعلاً این حقایق در برنامه حج کمتر به چشم میخورد و مسلمانان همانطور که نماز را بدون توجه به معنای آن میخوانند و خیال میکنند نماز خوانده‌اند تشریفات خشکی را هم بنام حج انجام میدهند بدون توجه به حقایق آنها) (۱۹۸) سپس از مشعرالحرام بسوی مِنا کوچ کنید از جائی که همه حاجیان کوچ می کنند و از الله آمرزش گناهان گذشته خود را بخواهید و یقین بدانید که الله چشم پوشی می باشد بسیار مهربان (این جملات به ما می آموزد که مثلا اگر روی تبلیغ طرفداران متن قرآن فهمیدیم که در فرقه‌ای بودیم که روی طرفداری از بعضی روایات و پیشوایان مذهبی از متن قرآن دور شده‌ایم باید توبه کنیم و به اطاعت متن قرآن گردن نهیم تا گناهان گذشته ما را الله ببخشد) (۱۹۹) پس وقتی اعمال حج خود را انجام دادید الله را آنطور بیاد آورید که پدران خود را بیاد می آورید و بلکه از آن کنجکاوانه‌تر (این دستورات اشاره به این است که پس از خواندن نماز صبح در مزدلفه و حرکت از مشعرالحرام بسوی بیابان مِنا، در مِنا باید ۳ کار انجام شود: اول زدن هفت سنگ کوچک به ستونی که بنام شیطان بزرگ معروف است تا به خود تلقین کرده باشید که حاضرید در هریک از هفت روز هفته‌های سال اقلا با شیطنت کاریهای بزرگ مخالفت و مبارزه نمائید و از کارهای بد بزرگ دوری جوئید. دوم: آنچه را میخواهید از گوسفند یا گاو یا شتر که

قربانی کنید در جای مخصوصش قربانی میکنید تا بخود تلقین کنید که حاضرید برای پیشرفت حقیقت و تربیت خود و جامعه از مال و جان خود صرفنظر نمائید. سوم: تراشیدن و کوتاه کردن موی سر است که پس از این سه کار حاجیان از لباس احرام نیز خارج میشوند و خود را میشویند و لباس تمیزی می پوشند و برای رفتن بسوی خانه کعبه و طواف بر دور آن که آن نیز هفت دور است آماده میگردند. معنای هفت بار گشتن به دور کعبه این است که تعهد می سپارند که هر روز هفته فدائی دستورات دین الله که در متن پیغام الله است میباشند، سنگ سیاهی که در دیوار خانه کعبه نصب شده برای این است که حاجیان با نظم خاصی طواف را از آنجا شروع و به آنجا ختم کنند و بوسیدن و احترام سنگ سیاه حرام است و اگر روایاتی خلاف این حرمت میباشد ساخته کسانی است که خواسته‌اند مسلمانان نیز سنگ پرست و بت پرست شوند و لذا در نزدیکترین فرقه مذهبی اسلام به عصر پیغمبر که فرقه مالکی باشد اینکار حرام اعلام شده، پس از طواف خانه کعبه حاجیان به سعی و کوشش از صفا به مروه و بازگشت آن میروند که آن بصورت دور گشتن نیست بلکه بیاد ما میآورد که چگونه هاجر مادر اسماعیل برای بدست آوردن آب چند بار از کوه‌های کوتاهی مانند صفا و مروه که در بیابان بئرشبع در راه میان کنعان و مصر بود رفت و آمد کرد تا معجزه‌ای از الله چشمه بئرشبع را پدید آورد و باعث سکونت آن دو و ابراهیم در آنجا شد و از آنجا به بیابان لم یزرع مکه رفتند و در مکه زمزم پیدا شد و این معجزه‌ها باعث آبادی مکه گردید) از حج کنندگان بعضی ها میگویند ای پروردگار ما در دنیا هرچه بیشتر به ما ببخش و برای اینان در آخرت بهره‌ای نخواهد بود (از این عبارت پیداست که چنین نیست که هرکس به حج رود گناهش بخشیده میشود بلکه دنیاخواهان که حتی حج را برای منافع خصوصی دنیائی خود انجام میدهند در آخرت بدبخت خواهند شد) (۲۰۰) و بعضی از حاجیان میگویند ای پروردگار ما هم در دنیا به ما خوبیهای حقیقی ده و هم در آخرت و از همه مهمتر ما را از عذاب آتش دوزخ باز دار (۲۰۱) برای اینگونه اشخاص به اندازه‌ای که کوششهای صحیح بکنند هم در دنیا و هم در آخرت بهره‌ای خواهد بود و الله بسی تند حسابست (از این جملات پیداست که دعا و درخواست اشخاص در صورتی درست است و اثر دارد که حقیقتاً برای آن کوشش کنند و راه رسیدن به آنرا بپیمایند و دعاهای فقط زبانی که معنای آنرا انسان در ذهن نیاورد ذره‌ای ارزش ندارد) (۲۰۲) و شما حج کنندگان الله را در روزهای چندی یاد آورید (این یادآوری عبارت است از یادآوری هدایت الله و باید طبق آیه قبل به مانند یادآوری پدران باشد یعنی همانطور که تحقیق میکنیم پدر و جد ما چه کسی یا چه صفاتی بود باید یاد آوریم که اسلام اولیه و توحید اسلام چگونه بوده و حال چگونه خراب شده است) پس هر کس عجله‌ای داشت و فقط دوروز چنین کرد عیبی بر او نیست و گناهی بر کسی نیست که زیادتر از ۳ روز چنین کند به شرطی که از زیادتر ماندن یا کمتر ماندن سوءنظر نداشته باشد و از الله بترسید و بدانید که شما بسوی او جمع آوری خواهید شد (این جملات اشاره به ماندن ۳ روز در بیابان مِنا میباشد که این ۳ روز را روزهای تشریق میگویند یعنی روزهای روسفید شدن و روزهائیکه به رنگ آمیزی و زیبائی دین حق آراسته میشوند و خلاصه این ۳ روز، روز نتیجه گیری صحیح از حج است که از جمله کارهائیکه باید در این ۳ روز یا برای عجله داران در ۲ روز بوسیله حاجیان انجام شود سنگ پراندن به ۳ علامت شیطان است یکی شیطان بزرگی که قبلا او را سنگ زده بودند و دوم و سوم شیطان متوسط و شیطان کوچک تا حاجیان بدانند که حاضر شده‌اند از شیطنت کاریهای متوسط و کوچک نیز دست بردارند اگر مسلمانان چنین برنامه‌ای را مانند تحقیق دقیق برای شناخت پدران خود در ایام تشریق انجام میدادند هرگز فرقه‌فرقه نمی شدند و هرگز تحت نفوذ اجانب قرار نمی

گرفتند) (۲۰۳) و بعضی از مردم کسانی هستند که در زندگی دنیا چنان سخنان ظاهر فریب می گویند که حتی تو پیغمبر را به عجب می اندازند و میگویند الله گواه است که این سخنان را روی ایمان قلبی میگوئیم و حال آنکه آنان در دشمنی شدیدند (۲۰٤) آنان در عمل چون از حج برمیگردند در زمین به فسادکاری میکوشند و کاری میکنند که هم کشت و زرع مردم خراب گردد و هم نسل مردم و الله هرگز فساد را دوست نمیدارد (۲۰۵) هرگاه به چنین کسی گفته شود ازالله بترس نشان میدهد که عزتش بر گناه است پس او سزاوار دوزخ است که مکان آرامش بسیار بدی میباشد (۲۰٦) و پاره دیگری از مردم کسانی هستند که برای بدست آوردن خشنودی الله جان خود را میفروشند و الله به اینگونه بندگانش مهربان می باشد (۲۰۷) ای کسانی که ایمان آوردهاید همه در طریق تسلیم به دستورات الله داخل شوید (روش مسلمانی حقیقی این است) و از راههای مختلف آن شیطنت کار (یعنی اولین شیطانی که از جن بود و راههای شیطنت را پدید آورد) پیروی نکنید زیرا او برای شما دشمنی است آشکار (سرسلسله شیطنت کاریها روی سرکشی میباشد که از طریق نفوذ در آدم اول در کلیه انسانها نفوذ کرده است و آن عبارت است از روحیه نفع شخصی و هوسرانی که از طریق انواع وسوسهها در انسان پدید می آید و همانست که در مذهب زرتشت بنام اهریمن خوانده شده که رشتههای زیادی دارد بنام اهریمنان مختلف) (۲۰۸) پس اگر بعد از اینکه آن مطالب روشن برای شما آمد شما لغزش خوردید بدانید الله پرقدرتی است با حکمت (اگرچه الله قدرت آنرا دارد که کاری کند که شماها لغزش نخورید لیکن چون حکمتش بر این است که کسی مسلمان حقیقی گردد که لیاقت آنرا دارد و از لغزشِ لغزش خورندگان بدش نمی آید) (۲۰۹) آیا مردمی که داخل اسلام نمی شوند انتظار دارند که الله با آن فرشتگان در سایههائی از ابر نزدیک ایشان آید و قضاوت کارشان شود؟ عاقبت تمام کارهای دنیا بسوی الله بازخواهد گشت (آنانکه نمی خواهند تسلیم دستورات دین الله شوند به پیغمبران میگویند چرا الله را نمی بینیم و یا چرا همانطوری که در تورات است که الله در سایههائی از ابر به نزد بنی اسرائیل آمد چرا برای ما نمی آید و یا اینکه تمام پیغمبران ما را در انتظار قیامت و داوری در پیشگاه الله گذاشتهاند چرا چنین زمانی نمی رسد؟ در جواب اینان گفته میشود عاقبت چنین زمانی خواهد رسید و شما بی ایمانان به مجازات خواهید رسید چه بهتر که بجای این چون و چراها با افکار و اعمال خوب خود را آماده چنان زمانی بکنید) (۲۱۰) از بنی اسرائیل بپرس چه اندازه از نشانههای روشن به ایشان دادیم؟ آری کسی که نعمت الله را بعد از اینکه برایش آمد به کفر تبدیل کرد الله نسبت به او مجازات کننده سختی خواهد بود (بنی اسرائیل با تمام معجزات و نعمتهائی که از الله از زمان موسی تا زمان سلیمان دیدند همیشه اکثرشان روی دنیاخواهی کفران آنچه را دیدند کردند و لذا علاوه بر بدبختی آخرت در دنیانیز ذلیل دیگران شدند همانطور که مسلمین نیز بعد از دوران ترقی ایشان در صدر اسلام بواسطه پشت کردن به قرآن چنین شدند) (۲۱۱) برای کسانیکه کفران کردند زندگی دنیا آراسته شده و لذا مؤمنین حقیقی را مسخره میکنند و حال آنکه این مؤمنان پرهیزکار در روزگار قیامت بر ایشان حکومت خواهند کرد و الله هرکس را بخواهد بی حساب روزی خوبی میدهد (بواسطه لیاقتی که پرهیزکاران حقیقی خواهند داشت خالق عالم برای ایشان هم حکومت و هم بهشت را خواهد خواست) (۲۱۲) مردم همه یک گروه همفکر بودند پس الله پیغمبران را برای ایشان فرستاد تا بشارت دهندگان و اعلام خطر کنندگان برای آخرت باشند و با آنان آن کتاب را همانطور که سزاوار بود نازل کرد تا آن کتاب میان مردم در آنچه در آن اختلاف کردند قضاوت نماید و در چنین کتابی اختلاف نکردند مگر آنانکه این کتاب برای قضاوتهای ایشان آمده بود و آن دلایل روشن را در آن میدیدند،

و این اختلاف را برای این کردند که میخواستند میان یکدیگر ظلم و فساد اندازند پس الله مؤمنین حقیقی را به آنچه دیگران برای دور کردن مردم از حق اختلاف کردند با اجازه خودش راهنمائی کرد و الله هرکس را میخواهد به راهی راست راهنمائی میکند (این آیه کوچک، فلسفه لزوم فرستاده شدن پیغمبران را با تعیین وظیفه ایشان و یکی بودن پیغامهای آنان شرح میدهد و اعلام میکند که انسانها در ابتدا که عده‌ای کم بودند اختلاف فکری نداشتند تا اینکه کثرت جمعیت باعث برخورد منافع شد و هرکس به فکر نفع شخصی و تجاوز به دیگری افتاد و لازم شد راهنمائیهائی از الله برای ایشان آید تا آنان روی آنها قضاوت صحیحی بکنند و جلوی تجاوز به هم را بگیرند و لذا میبینید بی غرضانه ترین قانون، درکتاب های آسمانی است ولی از آنجا که بشر نفع جو و زورگوست حتی از طریق تفسیرهای غلطی که سوءاستفاده‌چیان مذهبی برای متن کتاب آسمانی جامعه خود کردند راه را برای ایجاد اختلاف و مفت خوری و زورگوئی امثال خود و حکومت های ستمکار باز کردند و چیزی را که خود باعث رفع اختلاف مردم بود وسیله ایجاد اختلاف قرار دادند و همین تفسیرهای غلط و کم و زیاد کردنها و عوض کردن و به عبارت دیگر تحریفهای کتاب آسمانی باعث شد که الله دوباره و سه باره پیغمبری را با کتابی جدید بفرستد تا دوباره مطالب اصلی کتاب قبل را زنده کند و مؤمنین را به انحرافات سوءاستفاده‌چیان مذهبی آشنا نماید و باز راه رفع اختلافاتشان را گوشزد کند و این مطالب میرساند که اگر زمان و موقعیت بشر بجائی برسد که دیگر متن کتاب آسمانی آخر بوسیله سوءاستفاده‌چیان مذهبی عوض نشود آن کتاب آخرین کتاب و آخرین پیغام و کاملترین پیغام الله خواهد بود و بر اساس همین فلسفه است که قرآن مجید آخرین پیغام الله است و بعد از پیغمبر اسلام لزومی ندارد که پیغمبر جدیدی بیاید اگرچه سوءاستفاده چیان مذهبی در دین اسلام نیز با تفسیرهای مختلف و فتواهای فقهی گوناگون و تعبیرات صوفیانه و شاعرانه به ظاهر دین اسلام را هم به اختلاف کشانده‌اند زیرا چون متن قرآن دست نخورده مانده جویندگان حقیقت که مسلمانان هدایت شده میباشند به آسانی میتوانند حقایق دین را بفهمند و بهمانطور که پیغمبران با انحرافات مذهبی مبارزه کردند اینان نیز مبارزه نمایند و حجیت قرآن و اسلام و قضاوتهای صحیح آنرا اعلام کنند و شما نمونهٔ این مبارزات و حق گوئیها را در این تفسیر مشاهده مینمائید و اینها همه میرساند که ایجاد بدآموزیها و اختلافات مذهبی فقط بواسطه سوءاستفاده‌های مذهبی است نه نادانیها و نقص علمی عده‌ای از مفسرین و علمای مذهبی) (۲۱۳) آیا شما مسلمانان گمان کرده‌اید تا به مانند کسانی که پیش از شما حقیقتاً تسلیم دستورات الله بودند آزمایش نشوید داخل بهشت میشوید؟ به آنان هم ناراحتیهای مربوط به جنگ و مبارزات دینی رسید و هم سختیهائی دیگر و بچنان تزلزلی دچار شدند که حتی پیغمبر و مؤمنانی که با او بودند میگفتند: پیروزی الله کجاست و شما مؤمنان حقیقی نیز بدانید پس از دادن این آزمایشها و صبر و تحمل و شجاعتها پیروزی الله نزدیک است (پس از این زمان مسلمانانی که این آزمایش را دادند چندماهی نگذشت که پیروزی الله را در جنگ بدر دیدند و با اینکه بیش از سیصد و سیزده نفر نبودند هزار نفر لشگریان مجهز کافران مکه را معجزه‌آسا و به کمک قوه‌هائی غیبی تار و مار نمودند و عدهٔ بسیاری از آنان را یا کشتند و یا اسیر کردند و غنائم جنگی بسیاری از ایشان بدست آوردند و مخالفترین دشمنان اسلام در این جنگ کشته شد و این مقدمه‌ای بود برای پیروزیهای آینده مسلمین) (۲۱٤) از تو می پرسند در امور اجتماعی چه خرجهائی بکنند؟ بگو هرچیز خوبی که خرج کنید نفع آن به پدر و مادر و خویشان نزدیکتر خود شما و یتیمان و مسکینان و راه‌ماندگان خواهد رسید و شما هرکار خوبی که بکنید الله بدان داناست (از مطالب قبل و بعد این آیه پیداست که مسلمین در آن زمان که حکومتی تشکیل داده‌اند و تشویق میشوند که

هرچه بیشتر کمک مالی به حکومت خود کنند تا در اثر قدرت هرچه بیشتر حکومت خود هرنوع بدبختی از جامعه ایشان دور شود) (۲۱۵) بر شما جنگ واجب شد اگر چه آن شما را خوش نیاید و بسیار چیزهاست که باعث ناراحتی شما میگردد ولی عاقبت خوبی برای شما دارد و بسا چیزها که شما آنها را دوست دارید لیکن شری برای شماست و الله این حقایق را میداند و شما نمی دانید (۲۱٦) از تو می پرسند جنگ کردن در ماه حرام چگونه است بگو در آن، جنگ بسیار بد میباشد و باعث بازداشتن از راه الله است و کفرانی است به او و همچنین جنگ و خونریزی در مسجدالحرام بد است و بیرون راندن اهل آنجا از آن نزد الله بدتر است و آشوبگری از کشتن بدتر خواهد بود و دشمنان شما همیشه میخواهند با شما بجنگند تا اینکه شاید بتوانند شما را از دینتان برگردانند و بدانید هرکس از شما از دینش برگردد و موقعی که میمیرد کافر مرده باشد هرکار خوبی هم که کرده باشد هم در دنیا پوچ میگردد و هم در آخرت (پوچ شدن کارهای خوب اینگونه اشخاص در دنیا از آنروست که بنام کفران کننده و غرض ران معروف میشوند و مردم دنیا آنها را ریاکار خواهند شناخت مخصوصاً اگر این مردم طرفدار دین حق باشند، و این بدنامی بزودی برای مردههائی که با کفر مردند در مردم عربستان از پس مرگ ایشان به اوج خود رسید زیرا حکومت بدست طرفداران حق افتاد) و اینگونه اشخاص یاران آن آتش سوزان خواهند بود که همیشه در آن خواهند ماند (۲۱۷) به یقین کسانیکه ایمان آوردند بخصوص آن کسانیکه هجرت کردند و در راه الله جهاد نمودند امیدوار به رحمت الله خواهند بود و الله نسبت به آنان هم چشم پوش می باشد و هم مهربانی مخصوصی خواهد داشت (از این آیه پیداست آنانکه در مکه ایمان آوردند و از مکه به مدینه هجرت کردند از مؤمنان دیگر برتر بودهاند و حتی الله گناهان ایشان را هم که قطعاً کوچک بوده بخشیده است) (۲۱۸) از تو از آشامیدنی های مست کننده و از قمار می پرسند بگو در این دو گناهی است بزرگ و منفعت هائی است برای مردم ولی گناه آن دو از منفعتهاشان بزرگتر است (این آیه میرساند که بهتر است مسلمانان جدی از منفعتهای این دو بواسطه گناه بزرگی که دارد دوری نمایند و گناه این دو کار بد در آیه ۹۳ از سوره مائده از چهار جهت معرفی شده یکی ایجاد دشمنی نسبت به دیگران و دوم کینه توزی که مسلماً از زیادهروی در این دو در مردم پیدا میشود و سوم بازداشتن از یاد کردن الله است که برای مصرف کنندگان کم این دو نیز به شرطی که مست و آلوده نماید پدید میآید و چهارم مؤمن را از نماز باز میدارد زیرا شیرینی سرگرمی آن مانع خواندن نماز در وقت کوتاه تعیین شده آن خواهد شد) و باز از تو میپرسند چه چیزی را میتوانند در راه پیشرفت جامعه خود خرج کنند بگو هرچه اضافه بر احتیاج دارند و قابل استفاده نیز میباشد، و الله اینگونه آیات را برای شما اینطور توضیح میدهد شاید فکر خود را (۲۱۹) در مورد دنیا و آخرت بکار اندازید (این آیه مؤید و مکمل چند آیه پیش راجع به انفاق و کمک های اجتماعی است) و از تو می پرسند کمک به یتیمان چگونه است بگو بهتر اصلاح کردن گرفتاریهای آنهاست و اگر آنان را در زندگی خود آورید و با ایشان مانند خودی رفتار کنید آنان برادران شما میباشند و الله میداند فسادکار کیست واصلاح کننده چه کسی میباشد (یعنی نباید بنام کمک کردن به یتیم آنان را به کارهای پر مشقت وادار کنید و اسیر خود کنید) و اگر الله میخواست شما را هم مانند یتیمان در رنج میانداخت و الله پرقدرتی است با حکمت (۲۲۰) و شما مسلمانان زنان مشرک را به زناشوئی خود نیاورید مگر آنکه ایمان آورند و کنیز مؤمن بهتر از خانم مشرک است اگرچه آن خانم مشرک زیبائیش شما را به عجب اندازد و شما زنان مسلمان نیز مرد مشرک را به همسری خود نپذیرید مگر آنکه ایمان آورند و بندۀ مؤمن بهتر از مرد مشرک است و اگرچه شما را به عجب اندازد (توحید شما

مسلمانان را بپذیرند و اگر نپذیرند معلوم میشود که یا بسیار نادانند و یا بسیار غرض ران و اینگونه اشخاص بدرد مسلمانان حقیقی که تربیت شد گان عالی هستند نمی خورند و باید دانست که مرد مسلمان بر طبق آیات دیگری از قرآن از یهود و نصارا و زرتشتی و هر صاحب کتاب آسمانی ای میتواند زن بگیرد به شرطی که به کتابش پایبند باشد و بتوان از روی کتابش پیغمبری پیغمبر اسلام را ثابت نمود و الا اگر به کتاب خودش پابند نباشد و عقایدی شرک آمیز داشته باشد در حکم مشرک بدون کتاب است) زیرا آنان که مشرکند شما را بسوی آتش دوزخ میخوانند ولی الله همه را بسوی بهشت و آمرزشی که به اجازه خودش میباشد میخواند و آیات خودش را برای مردم توضیح میدهد شاید آنان متوجه آنها بشوند (آمرزشی که به اجازه الله است همان شفاعتی است که در قرآن گفته شده برای هیچکس امکان ندارد جز به اجازه الله، و از این آیه پیداست که شفیع و وسیله نجات جز پیغام الله چیز دیگری نیست) (۲۲۱) و از تو میپرسند که حیض در زنان چیست بگو آن باعث رنجی است برای زن پس در هنگام حیض برای اینکه زن رنج بیشتری نبرد از او کناره بگیرید و با ایشان نزدیکی نکنید تا پاک شوند پس وقتی که خود را پاک کردند با ایشان عمل کنید از جائی که الله شما را دستور داده به یقین الله هم توبه کنندگان را دوست دارد و هم آنان که خواهان پاکیزگی هستند (در این آیه اولا اعلام شده که تا زنان از حیض پاک نشوند و خودشان هم بعد از پاک شدن تمام بدن خود را نشویند شوهر نباید با ایشان نزدیکی کند و حتی لازم است رختخواب خود را از زن در هنگام حیض جدا کند تا زن استراحت نماید ثانیاً اعلام شده که نزدیکی کردن مرد با زن باید از محل طبیعی مربوطه باشد و ثالثاً قید شده که اگر مردانی از مسلمانان یکی از این دو کار را ندانسته کردند باید توبه کنند تا الله گناه ایشان را بیامرزد) (۲۲۲) زنان شما کشتزاری هستند برای شما پس شما فقط به کشتزار خود هرطور خواستید عمل کنید و برای خودتان کارهای خوب پیش فرستید و از الله در کارهای بد بترسید و بدانید که شما او را ملاقات خواهید کرد و تو ای پیغمبر به مؤمنان حقیقی مژده فایده ملاقات مرا بده (در این آیه نیز با ذکر یک فلسفه عالی گوشزد شده که از غیر راه طبیعی که برای شما فرزند نمیشود با زن نزدیکی نکنید ولی در عمل کردن از راه طبیعی اختیار دارید هرطور که مایل هستید عمل کنید، کسانیکه این دستورات را مخالفت کنند در روز قیامت که زمان ملاقات پروردگار است از منافع این ملاقات بی بهره خواهند بود. و چنانکه بارها در قرآن گوشزد شده مقصود از ملاقات الله ملاقات با مرکز قدرتی از الله است که خالق عالم را در عرش خودش در فاصلهای که بر ما معلوم نیست مشاهده خواهیم کرد و اورا بصورت ابری نورانی شبیه ماه مشاهده میکنیم و این مشاهده و ملاقات قسمت مرکزی دستگاه خلقت هیچ منافاتی به همه جا بودن الله و وحدت وجود متصل خلقت ندارد) (۲۲۳) وقتی میخواهید کاری خوب کنید یا از کار بدی پرهیز نمائید و یا میان مردم اصلاحی بکنید الله را مورد قسمهای خود قرار ندهید و بدانید که الله شنوائی است دانا (بر طبق این آیه مسلمان حقیقی هرگز در کارها به الله قسم نمی خورد و چون قسم همیشه برای اثبات و حتمی جلوه دادن عمل است و معنای قسم به الله این است که الله شاهد است که چنین کاری واقع شده یا واقع میشود چون شهادت الله را طرف مقابل نمی شنود و نمی بیند قسم خوردن به الله منع شده است و میدانیم که بسیاری قسمها برای فریب است و لذا مسلمان هرگز نباید به الله قسم بخورد بلکه بهتر آن است که هرچه را مدعی است راستی آنرا با دلیل ثابت کند نه با قسم به الله) (۲۲٤) الله شما را به قسم های بیهودهای که میخورید مؤاخذه نمیکند بلکه به آنچه در دلهاتان برای فریب این و آن بیهوده قسم میخورید مؤاخذه میکند و الله چشم پوشی میباشد صبور (یعنی اگر سوگندی خوردید و راست بود و یا روی عادت سابق بیخود قسم

خوردید خالق عالم از شما در میگذرد و چون قسم خوردن به خودی خود گناه است آن را ترک کنید) (۲۲۵) برای کسانی که قسم میخورند که چهار ماه خود را از زنان خود کناره نگه دارند اگر از قسم خود بازگشتند الله چشم پوشی است مهربان (یعنی میتوانند قسم خود را بشکنند و عمل نکنند و از مجموع این آیات فهمیده می شود که در هرکجا برای کاری که بر ضرر دیگرانست قسم خوردند اگر بشکنند عیبی ندارد جز اینکه گناه کوچکی کرده‌اند که قسم خورده‌اند و باید تصمیم بگیرند دیگر قسم نخورند و به علاوه این آیه میرساند که اگر کمتر از چهار ماه قسم خوردند باید به قسم خود عمل کنند زیرا چهار ماه دوری از زن مانند طلاق است ولی کمتر مانند طلاق نیست) (۲۲۶) و اگر تصمیم به طلاق گرفته‌اند الله شنوا و دانا میباشد (یعنی خوب است رسماً تشریفات طلاق را انجام دهند و بی جهت زن خود را با قسم دربلاتکلیفی نگذارند باید دانست این تذکر خالق عالم درباره قسم چون توبیخی همراه نداشت مانع از قسم خوردن تمام مسلمانان نشد تا اینکه در آخرین سوره احکام قرآن یعنی سوره مائده در آیه ۸۹ اعلام شد هرکس غیر از جاهای اختصاصی فوق و یا برای مادر پنداشتن زن بیخود قسم بخورد باید به قسم خود عمل کند و اگر خواست عمل نکند باید یا ده نفر مسکین را طعام بدهد و یا ده مسکین را لباس بپوشاند و یا یک بنده را آزاد کند و اگر نمیتوانست اینها را انجام دهد ۳ روز روزه بگیرد و این دستور که برای ثروتمند سنگین تر است و برای فقیر بسیار سبک، باعث شد که مسلمین قسم خوردن راترک کردند ببینید سطح تربیت مسلمانان زمان پیغمبر اسلام چه اندازه بالا بود و سطح تربیت فرقه‌های فعلی اسلام چه اندازه پائین است و در مورد کسی که قسم میخورد زن خود را به مانند مادر تصور کند یعنی هرگز نه طلاقش بدهد و نه رفتار شوهری با او انجام دهد مجازات سنگینی در اول سوره مجادله مقرر شده است به این معنا که اگر بخواهد از قسم خود برگردد باید پیش از آنکه رسم شوهری را در نزدیکی با زن پیش گیرد حتماً یک بنده آزاد نماید یا اگر نتوانست دوماه پی در پی روزه بگیرد و اگر آن را هم نتوانست شصت مسکین را طعام بدهد و از طرز حکم معلوم است که چنین سوگندی را فقط ثروتمندان میخورند و این سخت گیری باعث ترک ایشان شد) (۲۲۷) و زنان طلاق داده شده باید در مدت سه بار حیض و پاک شدن خود را در انتظار نگهدارند (این مدت از اولین روز پاک شدن از حیض است که اولین روزیست که میتوان زن را طلاق داد تا آخرین روز پاک شدن از حیض سوم) و نباید زنان طلاق داده شده اگر به الله و آخرت ایمان دارند آنچه را الله در رحم های ایشان آفریده پنهان دارند و اگر چنین چیزی در رحم ایشان بود بر شوهر ایشان سزاوارتر این است که آنها را به خود برگردانند (یعنی زن خود را برای لطمه نخوردن به بچه حتی المقدور طلاق ندهند و نگه دارند) و این به شرطی است که هردو مایل به اصلاح باشند و سزاوار زنان نیز آنچه بر شوهر نسبت به ایشان بود روی شایستگی میباشد (یعنی مادر بچه نیز باید برای خاطر بچه از طلاق در صورت مجبور نبودن صرفنظر کند) و برای مردان بر زنان این سزاواری بیشتر است (یعنی مرد باید پیشقدم شود و وسائل آشتی را فراهم کند زیرا زن احساسی تر است و مرد منطقی) و الله پرقدرتی است باحکمت (یعنی مصالح حقیقی زناشوئی و زندگی طرفین و بچه مهمتر از هرچیز است) (۲۲۸) طلاق قابل رجوع مرد برای زنش فقط دوبار است مرد یا روی شایستگی زن را نگه میدارد و یا به بخشش نیکوئی او را رها میسازد و برای شما مردان حلال نیست چیزی از آنچه را به زنان خود بخشیده‌اید بوسیله متصدیان مربوطه پس بگیرید مگر یکی از دو طرف بترسد که طرف او حدود قانون الله را مراعات نکند و اگر شما متصدیان امور طلاق مردم ترسیدید که آن دو حدود الله را مراعات نمی کنند بد نیست که مالی را بجای آن نگه دارند و اینها حدود الله است و شما نباید از آن تجاوز کنید و هرکس از مرزهای مقرره الله

تجاوز کند ستمکار خواهد بود (اولا برطبق دو آیه اول از سوره طلاق، هرطلاق دارای دو مرحله است مرحله مقدماتی که متصدیان مربوطه طبق شرایطی که در آیات ۳٤ و ۳۵ برای مرد و آیات ۱۲۸ و ۱۲۹ و۱۳۰ برای زن در سوره نساء مقرر است حتماً باید با بردن دو شاهد راستگو که یکی از طرف مرد و یکی از طرف زن باشد و قبلا این دو موفق نشده‌اند که میان این دو را آشتی دهند بوسیله متصدیان مربوطه حکومتی صلاح بودن طلاق را اعلام نمایند و طلاقنامه را بنویسند و امضای قبولی از طرفین یا یکی که بیشتر سماجت دارد بگیرند و این طلاق کامل محسوب نمی شود مگر آنکه زن سه دوره پاک شدن و حیض خود را درخانه شوهر بگذراند تا معلوم شود در عرض این مدت حاضر به آشتی با یکدیگر نیستند اگر آشتی کردند طلاق مقدماتی بی ارزش میشود و گوئی طلاق انجام نشده و برخلاف آنچه بسیاری از فقهای اسلام گفته‌اند آشتی قبل از تمام شدن عده رجوع محسوب نمی شود، اگرچه این طلاق مقدماتی و آشتی پس از آن ده بار و بیشتر انجام گردد و بنابراین یک طلاق حقیقی وقتی است که پس از مرحله مقدماتی و بعد از تمام شدن سه دوره عده زن، طرفین بروند نزد متصدی مربوط به طلاق و اقرار نمایند که آشتی نکرده‌اند تا طلاقنامه حقیقی را بدست آورند و پس از طلاق مقدماتی اگر زن بدون اینکه شوهر مقصر باشد نخواست به خانه شوهر رود خرج زمان ۳ دوره قاعدگی و پاک شدن به عهده خودش میباشد و اگر زن حامله بود دوره میان طلاق مقدماتی تا طلاق حقیقی تا وضع حمل و پاک شدن از خون نفاس طولانی تر میشود و اگر زودتر از زمان سه دوره پاک شدن وضع حمل شد عده او همان سه دوره پاک شدن است و آنانکه به این توضیح اخیر توجه نکرده‌اند توجهی به عدالت قوانین اسلامی نداشته‌اند ثانیاً در این آیات قید شده که باید زن و مرد موقعیت منطقی هریک را که باعث طلاق شد درک کنند و به خوشی از هم جدا شوند و مخصوصاً مرد متوجه مردانگی خود باشد و هرچه بیشتر میتواند به زن طلاق داده خود احسان نماید ثالثاً با دقت کردن در قوانین قرآن نسبت به طلاق متوجه میشویم متن قرآن مجید دارای قوانین مترقیانه‌ایست و اگر عیبهائی در عمل میان فرقه‌های اسلام بوده مانند محلل و سه طلاقه در یک جلسه یا یک روز و اختیار انحصاری طلاق با مرد و امثال اینها همه ساخته دشمنان اسلام بوده که بوسیله بعضی فقیهان فرقه‌های اسلام انجام شده و لازم است آنانکه قوانینی برای طلاق و یا خانواده گذاشته و میگذارند متوجه متن دقیق آیات قرآنی باشند تا بهتر به نواقص قوانین خود پی ببرند) (۲۲۹) پس اگر با شرایط فوق مردی زن خود را طلاق داد (یعنی با شرایط فوق از زن خود برای بار سوم جدا شد و این با تذکراتی که در قرآن است نمیرساند که طلاق بدست مرد است بلکه تا آنجا که مخارج زن به گردن مرد است پذیرفتن زن برای نکاح و یا جدا شدن از زن روی قبول و عدم قبول مرد به دست مرد میباشد و الا تصمیم به طلاق هم بوسیله مرد ممکن است و هم بوسیله زن و اجرای حکم طلاق منحصراً بدست متصدیان مربوطه حکومتی است و مخفیانه کسی نه حق نکاح دارد و نه حق طلاق) برایش چنین زنی دیگر حلال نمیشود (یعنی برای بار سوم نمیتواند به چنین زنی رجوع کند) مگر اینکه آن زن با مرد دیگر نکاح نماید (همانطور که این جمله نمیرساند نکاح بدست زن است جمله قبل نیز نمیرساند که طلاق بدست مرد است) پس اگر این شوهر دوم نیز زن را طلاق داد (یعنی با تمام شرایط طلاق کامل) پس بر این زن، و شوهر اولش عیبی نیست که به همسری یکدیگر رجوع نمایند به شرطی که تصور کنند میتوانند قوانین الله را در مورد زندگی با یکدیگر مراعات نمایند (باشرایطی که برای طلاق اول و دوم در اسلام هست در طلاق سوم معلوم میشود که این دو هرگز سزاوار همسری هم نیستند و چون مرد اول می بیند که مرد دوم نیز زن او را طلاق داده باید یقین کند که مقصر زن بوده که با شوهر دوم نساخته و در اینصورت بسیار نادر

است که مرد اول به چنین زنی رجوع نماید و بدیهی است که تشریفات طلاق برای مرد دوم نیز چنان سخت است که هرگز نمیشود کسی را بعنوان محلل برای زن طلاق داده شده خود انتخاب نمود و آنچه میان مسلمانان عمل میشده روی فتوا و اعمال سوء بعضی سوءاستفاده چیان مذهبی است و ربطی به قوانین محکم قرآن و اسلام ندارد) آنچه ذکر شد قوانین الله است که آنها را برای قومی واضح کرده که بخواهند بدانند (و افسوس که پس از یکی دو قرن که از تربیت شدگان اولیه اسلام گذشت دشمنان اسلام مسلمانان را به فرقه‌های مذهبی تقسیم کردند و آنان را به وضعی رساندند که نخواهند حقایق را بدانند بلکه از آن دلخوش شدند که کورانه مقلد سوءاستفاده‌چیانی که در کسوت پیشوائی در آمده‌اند باشند) (۲۳۰) و هنگامیکه شما زنان را طلاق دادید و مدت عده ایشان به سرآمد (یعنی طلاق کامل) یا روی شایستگی آنان را نگه دارید و یا روی شایستگی رهاشان نمائید (این جمله صرفاً برای اینست که بعد از اولین و یا دومین طلاق کامل نیز کوشش کنند رجوع نمایند زیرا همیشه پیوند بهتر از جدائی است مگر آنکه صد در صد جدائی بهتر باشد) و مبادا زنان خود را با زور و اذیت نگهدارید و در قوانین الله تجاوز کنید و هرکس چنین کند به خودش ستم کرده (این جمله میرساند که اختیار طلاق فقط بدست مرد نیست و اگر زن واقعاً در اذیت بود متصدیان مربوطه میتوانند مرد را مجبور به قبول طلاق کنند) و راهنمائی های روشن الله را به مسخره نگیرید و به یاد آورید نعمت تربیت عالی الله را نسبت به خودتان و بیاد بیاورید چه مطالب صد در صد درست (کتاب یعنی مطالب صد در صد درست و محکم) و چه مطالب پرحکمتی را او بر شما نازل کرده او شما را بوسیله چنین مطالبی پند میدهد و شما از الله بترسید و بدانید که الله به هرچیزی داناست (یعنی اگر شما این پندها را پشت گوش اندازید هم در دنیا و هم در آخرت بدبخت میشوید) (۲۳۱) و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مدت عده ایشان به سرآمد اگر آنان خواستند با همسر دلخواه خود زناشوئی نمایند و میان ایشان به طرز شایسته‌ای رضایت حاصل شد مبادا شما، مانع شوید. از اینها کسی از شما پند میگیرد که به الله و آخرت ایمان دارد و اینها برای شما وسیله پاکتر و پاکیزه‌تر شدن میگردد و الله میداند و شما نمی دانید (این پندها به کسانی است که حسادت نسبت به زن خود دارند و ممکن است با بدگوئیهای ناجوانمردانه از زن سابق خود مانع قبول مرد مورد پسند زن بشوند) (۲۳۲) و اگر زنان طلاق داده شده مادر فرزند شوهر سابق خود بودند دو سال تمام فرزند خود را شیر میدهند به شرطی که شوهر سابقش بخواهد شیر کامل به فرزندش دهد و بر پدر فرزند است که روزی و پوشاک مادر فرزند خود را در این مدت بدهد (خرج اتاق و سایر مخارج لازم نیز داخل پوشاک و خوراک است) کسی بیش از اندازه توانائیش در اجرای این دستورات مجبور نیست و نباید مادر برای فرزندش اذیت ببیند و پدر نیز نباید برای فرزند خود اذیت ببیند و وارث چنین پدری نیز نباید در این مورد اذیت ببیند پس اگر زودتر از این دو سال پدر و مادر خواستند با رضایت و مصلحت اندیشی با یکدیگر فرزند را از شیر بگیرند بر آن دو عیب نیست و اگر شما مردان خواستید برای شیر دادن فرزند خود بجای مادر دایه بگیرید عیبی بر شما نیست به شرطی که خرج شیردادن دایه را به طرزی که شایسته است بدهید (یعنی نباید روی سخت گیری به فرزند خود مادرش را به دایه‌ای عوض کنید که ارزان تر برای شما تمام شود) و از الله بترسید و بدانید الله به اعمال شما بیناست (علاوه بر اینکه در این آیات تمام جوانب عدالت روی توانائی پدر و مادر نسبت به شیردادن اولاد پس از طلاق در نظر گرفته شده در آن معلوم گردیده که حداکثر زمان شیردادن فرزند دو سال است و در آیه ۱۵ از سوره احقاف نیز قبلا گفته شده بود حد معمولی شیردادن ۲۱ ماه است و در صورتی که مادر شیر نداشته باشد و از نظر مالی نیز نشود دایه‌ای خوب تهیه کنند میتوانند از

طریق شیر گاو و گوسفند و امثال آن و بالاخره هر طریق دیگری که میسر باشد بچه را بزرگ نمایند و آنانکه طبق روایتی از حضرت علی در تطبیق این دو آیه تصور کرده‌اند در این آیات حداقل بارداری شش ماه تعیین شده در اشتباه میباشند زیرا نه موقعیت آیات برای تعیین حداقل زمان بارداری است و نه از نظر علمی تعیین حداقل بارداری شش ماه درست است و نه اینگونه روایات سزاوار است که از گفتار پیغمبر و اصحابش باشد) (۲۳۳) و کسانی از شما مردان مسلمان که میمیرند و همسرانی باقی میگذارند آن همسران چهار ماه و ده روز خود را باید از انتخاب همسری دیگر نگهدارند پس اگر این مدت به سر آمد عیبی بر شما مردان مسلمان نیست که به اختیار این زنان آنچه را شایسته است انجام دهید و الله بدانچه میکنید آگاه است (یعنی شما مردان مسلمان نیز در این مدت چهار ماه و ده روز دنبال زناشوئی با ایشان نروید و بگذارید این مدت که مربوط به احترام نسبت به شوهر فوت شده ایشانست تمام شود) (۲۳٤) و اگر اظهاری کردید که مایلید آنها را به زناشوئی درآورید و یا در دل خود چنین تمایلی را پنهان داشتید عیبی بر شما نیست زیرا الله دانسته است که در آینده این تمایل را روی راستی به ایشان گوشزد خواهید کرد ولی نباید در این مدت شما در پنهان با آن زنان وعده‌ای گذارید و جز سخنان شایسته با ایشان نباید بگوئید و تصمیم عملی برای عقد کردن آنان نگیرید مگر وقتی که این مدت ثابت به پایان رسیده باشد و بدانید که الله از هوسهائی که در دلهای شما میباشد آگاه است و شما باید از بروز دادن آن بترسید و بدانید الله چشم پوشی صبور است (یعنی اگر هوس درونی خود را بروز ندهید که باعث پیش آمد سوئی بشود خالق عالم برای شما گناهی محسوب نمی دارد و او نیز صبر میکند تا شما در موقع خودش به مقصود مشروع خود برسید) (۲۳۵) اگر زنی را پیش از آنکه به او دست زده باشید طلاق دهید اگر برای او مهری واجب نکرده بودید لازم است او را به مالی برخوردار کنید ثروتمند به اندازه توانائیش و فقیر به اندازه توانائیش بصورت یک برخوردار کردن شایسته‌ای و این بر هر مؤمن نیکوکاری سزاوار است (۲۳٦) و اگر مهری تعیین کرده بودید و پیش از دست دست زدن طلاقش داده بودید نصف مهر باید بدهید مگر آنکه زن چیزی از نصف را ببخشد و یا مرد بخواهد بیشتراز نصف به زن بدهد و هریک از شما که این بخشش را انجام دهید برای پرهیزکاری قدمی جلوتر نهاده‌اید و نباید اینگونه فضیلتها را که درمیان شما مردان و زنان مسلمان است فراموش نمائید و بدانید که الله بدانچه میکنید بیناست (اولا از قرینه‌هائی که در آیات فوق است فهمیده میشود که عبارت «عیبی نیست» که در ابتدای آیه هست به معنای لازم است میباشد و از آنرو گفته شده که عیب نیست که اشخاص خودپسند میگفتند چرا باید با اینکه استفاده‌ای نبرده‌ایم چیزی بدهیم ثانیاً مقصود از دست نزدن به زن عقد شده آن نیست که شوهر او هیچ نوع دستی به او نزند بلکه مقصود در درجه اول نزدیکی نکردن با زن است و در درجه دوم استفاده ممتد شهوانی و علت اینکه به لفظ نزدیکی و امثال اینها گفته نشده برای این است که اگر ناتوانی یا تقصیر از مرد بود و طلاق که پس از مدتی که با هم بودند و غیر از نزدیکی کامل لذتهای دیگری بردند، آمیزش آن مدت طولانی نیز جزو دست زدن محسوب میگردد و باید تمام مهر را بدهد) (۲۳۷) و ای مؤمنان به قرآن بر نمازهای پنجگانه مواظب باشید بخصوص برآن نماز میانه و در نماز برای الله فروتن باشید (نماز عصر که در قرآن نماز قبل از غروب معرفی شده نه نماز عصر در این آیه به نماز میانه معرفی گردیده زیرا یک طرف آن نماز صبح و ظهر است و طرف دیگر آن نماز مغرب و عشاء و علت اینکه خالق عالم مسلمانان را به این نماز توجه بیشتری داده از آن روست که موقعیت زمانی این نماز طوریست که اغلب باعث قضا شدن آن میشود زیرا زمانش برطبق آیه ۳۹ از سوره قاف و آیه ۱۳۰ از سوره طه قبل از غروب آفتاب است

و در هر زمان باندازهٔ وقت نماز صبح میباشد یعنی تقریباً از یکساعت و نیم به غروب تا غروب و چون این زمان برخورد با انتهای کارهای روزانهٔ مردم دارد و کارفرمایان ممکن است کار بیشتری از کارگران بخواهند خالق عالم به این نماز اهمیت بیشتری داده و ما اگر این دستور و سایر دستورات مربوط به اوقات پنجگانه نماز را مراعات نمائیم میتوانیم بهترین قانون کار و بهترین قانون زندگی که کمترین ظلمی به هیچکس نخواهد شد در تمام زمانها داشته باشیم و متاسفانه آنانکه آیات قرآنی را به تفسیرهای مختلف کشاندند نمازهای پنجگانه مجزا و دقیق اسلام را تبدیل به سه وقت در هم کردهاند و حواسشان به غیرالله و الفاظ نماز است و حتی دانستن معنای نماز را واجب نمی دانند بنابراین سزاوار آیه ۵۹ از سوره مریم میباشند که در آن گوشزد شده که یک جامعه مترقی دینی برای آنکه فاسد شود اول نماز خود را ضایع میکند و در دنبال آن دنبال هوسها و شهوتها میرود و از پس آن در هرنوع بدبختی و فساد دچار میگردد) (۲۳۸) پس اگر ترسی داشتید پیاده و سواره نیز میتوانید نماز خود را بخوانید و وقتی که در امن بودید الله را به آنطور که شما را یاد داده و قبلا نمی دانستید یاد کنید (این آیه میرساند که در هنگام ترس از چیزی که مانع خواندن نماز با تمام شرایطش میشود میتوان حتی مقداری از مطالب نماز را که اهمیت کمتری دارد ترک کرد و یا از رکعتهای تکراری آن کاست) (۲۳۹) و کسانی از شما که میمیرند و همسرانی باقی میگذارند لازمست برای همسران خود وصیت کنند که تا یکسال از مال همسر خود برخوردار شوند و درخانه همسر خود زندگی کنند پس اگر خودشان خواستند از خانه خارج شوند بر شما عیبی نیست که آنان دربارهٔ وجود خودشان کار شایستهای کنند و الله پرقدرتی است با حکمت (طبق این قانون هرگاه زنی پس از فوت شوهرش تا یکسال خواست که به احترام شوهر خود با دیگری ازدواج نکند خرج این یکسال باید از مال شوهرش تأمین شود و وارث ها حق ندارند او را از خانه بعد از چهارماه و ده روز ذکر شده در آیات قبل بیرون کنند و بنابراین تا یکسال خانه مسکونی او قابل فروش و تقسیم میان وارثها نیست و اگر زن پس از یکسال یا زودتر از خانه بیرون رفت به شرطی خانه مسکونی قابل تقسیم میان وارثها است که محل سکونت سایر وارثها نباشد و وقتی تقسیم میشود که وارثها تماماً حاضر به تقسیم باشند و باعث اخراج یکی از وارثهای سکونت کننده نشود و روی این قانون اسلامی بود که چیزی از اموال پیغمبر اسلام بدخترش نرسید زیرا خالق عالم دستور داده بود زنهای پیغمبر بعد از پیغمبر (ص) حق ازدواج با مرد دیگری را ندارند و باید بعنوان ام المؤمنین تا زنده هستند در خانه خودشان که مال پیغمبر بود بمانند و از مال پیغمبر زندگی کنند و بنابراین آنان که از قول پیامبر اسلام گفتهاند هیچ پیغمبری برای نزدیکترانش ارث نمی گذارد بر پیغمبر اسلام افترا زدهاند) (۲۴۰) و سزاوار پرهیزکاران است که برای زنان طلاق داده خودشان نیز مقداری از مال خود را وصیت نمایند (البته چون این به اختیار شوهریست که میمیرد اولا در مورد زنانی است که طلاق مقدماتی را گرفتهاند ولی هنوز زنان عدهشان تمام نشده که معلوم شود که واقعاً مطلقه خواهند شد ثانیاً در مورد زنانی است که باعث طلاق خود مرد بوده و احتیاج به کمک دارد تا شوهر جدیدی برایش پیدا شود) (۲۴۱) و الله به اینگونه آیاتش را برای شما توضیح میدهد شاید شما عقل خود را در آنها بکار اندازید (۲۴۲) آیا بسوی آنانکه هزاران نفر بودند و از ترس مرگ از مکان زندگی خود خارج شدند توجه دقیق نکردهای؟ پس الله برای آنان گفت بمیرید سپس ایشان را زنده کرد به یقین الله بر مردم بخششی دارد ولی بیشتر مردم شکرگزار او نیستند (آری هر انسان دقیقی میتواند همیشه ببیند که در ممالک و شهرهای مختلف هزاران نفر ترسو هستند که بجای اینکه از دشمن نترسند و خود را تقویت کنند تا دشمن جرأت نکند به آنان هجوم آورد هنوز دشمن به دیار آنان نزدیک

نشده از ترس مرگ فرار میکنند و همین فرار باعث میشود که دچار مرگ اجتماعی مانند اسیر شدن و یا بی خانمان شدن و یا استعمار و سایر بدبختیها شوند و مقداری از نفرات آنان نیز از گرسنگی و بیماری و غیره میمیرند و از پس این مرگ اجتماعی عده‌ای از آنان بفکر شجاعت و زنده شدن اجتماعی می افتند و بطرزی عاقلانه قیام میکنند و دوباره پس از از بین بردن خطر دشمن، به زندگی ای بهتر از پیش میرسند و توجه کردن به این موضوع فضل بزرگی است از الله برای توجه کنندگان زیرا باعث خوشبختی جامعهٔ ایشان میشود ولی بیشتر مردم که ترسو هستند شکرگزار قانون شجاعت و استقامت الله که باعث زندگی شرافتمندانهٔ ایشان میشود نیستند) (۲٤۳) و شما ای مسلمانانی که این تذکرات را می شنوید در راه الله بجنگ پردازید و بدانید الله شنوائی است دانا (این تذکرات چنان مسلمانان را به شجاعت و فداکاری آورد که چند ماهی از نزول این آیات نگذشت که جنگ بدر پیش آمد و سیصد و سیزده نفر قشون اسلام با تجهیزاتی کم بر بیش از هزار نفر کافران مکه که آمده بودند مسلمانان را نابود سازند پیروز شدند بطوریکه عده‌ای بسیار از آنان کشته و یا اسیر مسلمین گشتند) (۲٤٤) چه کسی است که به الله قرض نیکوئی دهد تا الله آنرا چندین برابر افزونتر پس دهد؟ آری الله هم باعث تنگی زندگی میشود و هم گشایش فراوان میدهد و بسوی اوست که همه باز خواهید گشت (این آیه میگوید برای تجهیز قشون اسلام شما مسلمانان بیائید برای رضای الله هرچه بیشتر از مال خود به تشکیلات اسلام کمک کنید تا پس از پیروزی چندین برابر آنچه را داده‌اید پس بگیرید و اینها قانون الله است که هرکس ترسید و کمک نکرد باعث تنگی و بدبختی خودش و جامعه‌اش میشود و هرکس کمک کرد چندین برابر استفاده خواهد کرد و چه کمک بکند و چه نکند خواهد مرد و با اعمالش بسوی مرکز قدرت الله در آخرت روحش برمیگردد یعنی بسوی همانجائی که روح آدمی از زمین بهشت بسوی زمین دنیا آمد و در بدنی حیوانی حلول کرد و انسان زمینی را ساخت) (۲٤٥) آیا بسوی آن گروهی از بنی اسرائیل که از پس موسی به پیغمبر خود گفتند برای ما پادشاهی برگزین دقت نکرده‌ای گفتند پادشاهی برگزین تا بدستور او در راه الله بجنگیم پیغمبرشان گفت آیا چنین نخواهد شد که اگر بر شما جنگ واجب شود نجنگید؟ جواب دادند چگونه ممکن است در راه الله نجنگیم و حال آنکه دیده‌ایم چگونه دشمن ما را از شهرها و از فرزندانمان بیرون راند، با اینکه چنین گفته بودند وقتی بر ایشان جنگ کردن واجب شد جز اندکی از ایشان اکثرشان پشت کردند و الله به آن ستمکاران دانا بود (۲٤٦) آری پیغمبر ایشان برای ایشان گفت که الله طالوت را به عنوان پادشاهی برای شما برگزیده گفتند چگونه او سزاوار است که پادشاه ما شود با اینکه ما از او به پادشاهی سزاوارتریم زیرا به او مال فراوان داده نشده! پیغمبرشان گفت او را الله بر شما برگزیده و به او هم دانش سلطنت فراوان داده و هم قدرت بدنی، و الله سهمی از قدرت خودش را بهرکس صلاح بداند میدهد و الله زیاد دهنده‌ایست دانا (پیغمبری که در این آیات بنی اسرائیل از او خواسته بودند پادشاهی برگزینند بر طبق مطالب مفصلی که از باب هشتم تا هجدهم کتاب اول سموئیل از کتب مقدسه یهود است سموئیل نام داشت و در زمان او بواسطه اینکه بنی اسرائیل در حکومت داوران زندگی میکردند و از طرف حکومت فشاری بر آنها نبود از آزادیهای فردی سوءاستفاده کردند و به هوسها و بی دینی ها کشیده شدند و لذا فلسطینیان قدرتی گرفتند و پی در پی بنی اسرائیل را که در زمان یوشع شهرهائی از فلسطینیان را اشغال کرده و در آنها سکونت نموده بودند از این شهرها بیرون میراندند تا اینکه خالق عالم طالوت را که در کتاب سموئیل به نام شائول نوشته شده به پادشاهی ایشان انتخاب کرد و در این مورد شرح آموزنده‌ای در کتاب سموئیل است که دانستن آن از نظر جامعه‌شناسی بسیار مفید است، در آن کتاب نوشته شده خالق عالم ابتدا

فرمود خوب است بزرگان بنی اسرائیل یکنفرکه لایق تر است انتخاب نمایند چون آنان روی خودخواهی حاضر نبودند یکی برتر از خود را انتخاب نمایند معلوم شد که لیاقت یک حکومت جمهوری صحیح را ندارند و لذا خالق عالم فرمود اگر بر شما از طرف غیر شما پادشاهی انتخاب شود او مجبور است شما را با زور به راهی که خودش صلاح میداند بکشاند و خواهی نخواهی در فشارهائی قرار خواهید گرفت آنان پذیرفتند و لذا طالوت که مردی دارای شجاعت و زور بازو بود و عقل و شعور حکومتی نیز داشت از طرف الله به پادشاهی انتخاب گردید در حالی که بزرگان بنی اسرائیل که به مال بیشتر مینازیدند ناراضی بودند تا اینکه دیدند او توانست دشمنان را مغلوب کند و این موضوع و در نظر گرفتن انواع حکومتهای خوب و بدی که در بنی اسرائیل و همچنین در اسلام پدید آمد میرسانند که خالق عالم و دینش نظری به فرم حکومت که حتماً جمهوری باشد یا مشروطه یا استبداد ندارد بلکه برای هر قومی و ملتی آن حکومت را میخواهد که سزاوار آن میباشند و عملا هم دیده‌ایم هم حکومت بد و خوب در جمهوری هست و هم در مشروطه و هم در استبداد و تمام آنها مربوط به خوبی و بدی تربیت ملتها و زمامداران ایشان است و تا ملتی از نظر فکری تربیت صحیح نشود از یک حکومت صد در صد خوب استفاده نخواهد کرد و اضطرابهای داخلی بر زمامدارانش فرصت ترقی سریع نخواهد داد) (۲۴۷) برای بزرگان بنی اسرائیل پیغمبرشان گفت دلیل اینکه این انتخاب صحیح است نتیجه کار این پادشاه است که آن تابوت را که دشمنان شما از شما گرفته و برده‌اند برای شما میآورد وجود آن در میان شما آرامشی از جانب پروردگار شما برای شماست و آن باقیمانده‌ای است از آنچه طرفداران جدی موسی و هارون از خود باز گذاشته‌اند که آنرا فرشتگان مخصوص حرکت میدهند و در این موضوع برای شما نشانه‌ای است بشرطی که مؤمن به تورات باشید (فلسطینیان بواسطهٔ اینکه خالق عالم پشتیبان بنی اسرائیل فاسد شده نبود تابوتی که الواح مقدس تورات در آن بود و به کمک قوه‌هائی غیبی حرکت میکرد و بر ضرر دشمنان و به نفع یهود بود از ایشان گرفتند و بردند و در دنبال آن بدبختیهای مختلفی به بنی اسرائیل رسید تا اینکه طالوت با قدرتی که از مؤمنان حقیقی یهود بوجود آورد آنرا از دشمن بازگرفت و چنانکه از آیات مختلف قرآن و تورات بدست میآید این تابوت بوسیلهٔ رادیواکتیویته مخصوصی که از قدرت الله در نوشته شدن ده فرمان در الواح سنگی پدید آمده بود و پی در پی از خود قوه‌هائی بیرون میداد حرکت میکرد و قدرت توکل و ایمان بنی اسرائیل نیز باعث میشد که قدرتهای مرموز دیگری از جانب الله آنرا تقویت نماید و هر زمان ایمان بنی اسرائیل کم میشد این قدرت مرموز نیز میرفت و قدرت اصلی الواح نیز به مرور ایام کم میشد تا اینکه حتی تابوت و الواح اصلی تورات و حتی خود تورات بوسیله سوءاستفاده‌چیان مذهبی یهود گم و گور گردید و امروزه اثری از آن نیست و یک کتاب مقدسی که عبارت از کم و زیاد شده کتب مقدس اصلی است همراه با موهوماتی در نزد یهود مانده است و قرآن مجید تذکراتی دارد که میتواند این انحرافات و موهومات را از دامن کتب مقدسه یهود پاک سازد) (۲۴۸) پس وقتی طالوت با لشگریان از شهر خارج شد به آنان گفت الله شما را به نهری از آب آشامیدنی می آزماید هرکس پس از تشنه شدن از آن آب خورد از من نیست و هرکس از آن نچشید از من است و آنانکه فقط مشتی از آن خوردند میان این دو محسوب میگردند پس همه از آن خوردند جز اندکی از ایشان (آنانکه هیچ از آن نهر نخوردند رؤسای لشگر شدند و آنانکه بیش از مشتی آب خوردند بسوی شهر روانه شدند زیرا ارزش اطاعت از رؤسای خود را نداشتند و آنانکه مشتی آب خوردند جزو لشگریان محسوب شدند تا زیر دست رؤسای فداکار آنها بجنگند زیرا معلوم شد که سرکش نیستند و لذا در کتاب سموئیل دیده میشود که از سیصد هزار نفر از لشگریان

اولیه فقط سی هزار نفر انتخاب شده‌اند و در این کتاب نه راجع به این آزمایش چیزی نوشته شده ونه تابوت را در نزد دشمنان یهود میداند و در این کتاب موهوماتی هم هست که میرساند حقیقت آن بوده که در قرآنست و علمای یهود آنرا عوض کرده بودند و قرآن مصحح آن میباشد) پس هنگامیکه طالوت و همراهیان مؤمن او از آن نهر گذشتند اکثر آنها گفتند امروز برای ما برعلیه جالوت و لشگریانش توانائی نخواهد بود (اینرا آنهائی گفتند که از آب کمی خورده بودند) ولی آن عدهٔ قلیلی که یقین داشتند الله را ملاقات خواهند کرد (یعنی چنان سخت به آخرت ایمان داشتند که زحمتهای دنیا را نادیده میگرفتند و همین باعث شجاعت ایشان شده بود و لذا لیاقت ریاست بر دیگران را داشتند) گفتند بسا گروههای قلیلی که بفرمان الله بر گروههای کثیری غلبه کرده‌اند و الله همیشه با کسانی است که صبور و با تحمل باشند (معلوم میشود که اینان رؤسای لشگر بودند و این سخنان را برای لشگریان خود گفتند تا آنانرا تقویت روحی نمایند) (۲۴۹) و وقتی چنین لشگری در مقابل جالوت و لشگریانش ظاهر شدند به پروردگار خود گفتند بر ما تحمل انداز و قدمهای ما را ثابت دار و ما را بر این قوم کفران کننده پیروز گردان (جالوت که درکتاب سموئیل بنام جلیات نوشته شده قویترین مرد جنگی فلسطینیان بود که بوسیله سنگ قلاب داوود کشته شد در زمانی که داوود پسری بیش نبود و ملاحظه میکنید که یک لشگر مؤمن به آخرت علاوه بر آنانکه مطیع کامل رؤسای مؤمنی مانند خود میباشد همیشه روح خود را بوسیله توکل به الله تقویت میکند و از همه مهمتر از کشته شدن نیز نمیترسد و مسلمانان صدر اسلام در زمان پیغمبر اسلام و خلفای بعد از آن حضرت چنین بودند که توانستند بزرگترین لشگریان آن زمان را از پای در آورند و بزرگترین اصلاح اجتماعی را به تمام عربستان و خاورمیانه و ایران و روم برسانند) (۲۵۰) پس به فرمان الله فلسطینیان را شکست دادند و داوود جالوت را کشت و الله به این داوود آن سلطنت و حکمت معروف را داد و او را از هرچه صلاح میدانست تعلیم داد (اشاره به پادشاه شدن داوود بعد از طالوت است که شرح مفصل آن در تاریخ یهود است) و اگر (طبق نمونه‌ایکه ذکرشد) الله بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر از فسادکاریها باز نمیداشت زمین به فساد کامل میرسید ولی الله (بوسیله اینگونه قوانینش برای رفع فساد) بر مردم جهان لطف و بخششی عالی دارد (۲۵۱) آنچه گفته شد مطالب مستدل و روشن ماست که آن یگانه صاحب اختیار جهان میباشیم (در اینجا الله به یگانه صاحب اختیار جهان ترجمه شده) و آنها را بر تو روی سزاواری میخوانیم و به یقین تو از پیغام رسانان حقیقی هستی (۲۵۲) پیغمبرانی که نام آنها برده شد بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر فضیلت دادیم (یعنی مثلا ابراهیم را بر موسی و موسی را بر عیسی و این برترهای خصوصی دلیل بر آن نیست که پیروان هریک پیغمبر خود را برتر از دیگری بدانند زیرا این برتری نسبی است و آنهم در نزد الله نه در نزد مردم و مردم باید همه را پیغمبر الله بدانند و مطیع همه و مطیع جدیدترین دستورات الله باشندو بدانند که آنان چیزی مخالف حقیقت نگفته‌اند) بعضی از ایشان کسانی هستند که الله بطور مستقیم با آنها سخن گفته (مانند موسی) و بعضی از ایشان را به درجه‌هائی برتر از دیگران کرده (مانند ابراهیم اگر چه مستقیم با او سخن نگفته باشد) و به عیسی پسر مریم آن نشانه‌های روشن اختصاصی اش را ما دادیم و ما بودیم که او را بوسیلهٔ آن روح پاک کمک کردیم (یعنی با آنکه عیسی مامور اجرای تورات و مطالب انجیلش همه در تبلیغ تورات موسی بود او چیزهائی اضافی داشت که موسی نداشت ،مانند زنده کردن مرده و وجود روحی پاک در کودکی و هم در زمان پیغمبریش همراه او که وضع اختصاصی جالبی به عیسی داده بود) و اگر الله میخواست پیروان مختلفی که بعد از این پیغمبران مختلف آمدند با یکدیگر جنگ نمیکردند با اینکه آن دلایل روشن برای همهٔ ایشان آمده بود ولی

آنان در آن دلایل روشن و مشابه اختلاف کردند (یعنی اگر برای ایشان اختلاف عقاید مذهبی پیش نمیآمد با هم جنگ نمیکردند) پس بعضی از ایشان مؤمن به آن یک راه شدند و گروهی از ایشان کفران آن راه را کردند و اگر الله میخواست این دستههای مختلف با یکدیگر جنگ نمیکردند ولی الله آنچه را که میخواهد میکند (یعنی هم قانون طبیعی الله برجنگ کردن دستههای مختلف است و هم برای پیروزی حق گاهی صلاح میداند به مطیعانش دستور جنگ بدهد) (۲۵۳) ای کسانیکه ایمان آوردید از آنچه شما را روزی کردیم در راه الله خرج کنید پیش از آنکه زمانی بیاید که در آن نه خرید و نه فروش پرونده اعمال است و نه دوستی برای رفع گناه کسی میباشد و نه شفاعتی ،کفران کنندگان راه روشن الله ستمکاران حقیقی میباشند (بر طبق این آیه پس از مرگ هرگز شفاعتی که شبیه به استفاده از دوست برای بخشش گناه باشد نخواهد بود یعنی بوسیلهٔ پیشوایان مذهبی گناه گناهکاران بخشیده نمیشود مگر آنکه قبل از مرگ بوسیله آثار هدایتی خودشان شفیع و واسطه بخشش گناه کسی بشوند و اینست معنای شفاعت به اذن که در آیه قرآن است و چه خوب است آنانکه به امید واسطه شدن و شفاعت بزرگان دین گناه میکنند بجای این امید غلط بروند از راهنمائیهای پیشوایان مذهبی حقیقی خود استفاده کنند و هر چه بیشتر مؤمن به متن قرآن و عمل کننده به قرآن و سنت پیغمبر اسلام شوند تا هم کلمات پیغمبر و امام و هم متن قرآن شفیع آنان باشد والا کسی که به دستورات امام و پیغمبر روی متن قرآن و راهی که باعث رفع اختلاف مذهبی میشود عمل نمیکند امام و پیغمبر هیچ وابستگی با او ندارند اگر چه صدها بار بگوید امام و پیغمبر را دوست دارد) (۲۵٤) الله کسی است که جز او صاحب اختیاری نیست (الاه فارسی آن صاحب اختیار و خداست و الله به معنای آن یگانه صاحب اختیار معروف یعنی خالق عالم می باشد) و آن همیشه زنده و همیشه آماده اوست نه او را چرتی گیرد و نه خوابی هر چه در آسمانها و زمین میباشد در اختیار اوست با این توصیف چه کسی جز به اذن خود او نزد او شفاعت کسی را خواهد کرد (اذن الله این است که در کتابهای آسمانی نوشته شده هر کس بوسیله راهنمائیهای مبلغین حقیقی دین که فقط مردم را به متن قرآن میخوانند از گناه خود توبه کند و به آن راهنمائیها عمل کند هم قرآن شفیع به اذن برای اوست و هم مبلغین حقیقی واسطه و وسیله نجاتند و همه باید مستقیماً از الله و متن کتابش رستگاری خود را بخواهند زیرا خالق عالم مانند فرمانروایان دنیائی نیست که گاهی در خواب و زمانی در سفر باشند و برای دسترسی به آنان مجبور باشیم نزدیکان او را وسیله و واسطه و شفیع قرار دهیم و بعلاوه خالق عالم پرونده ما را بهتر از بزرگان دین که بشر هستند میداند و حال آنکه فرمانروایان دنیائی برای فهم هر موضوعی مجبورند برای تحقیق کردن به واسطهها مراجعه کنند و از اطلاعات بیشتر آنان استفاده نمایند) زیرا حوادث جلو و عقب هر کس را فقط الله خوب میداند و بزرگترین شخصیت های دینی بطور کامل و وسیع چیزی از علم او را نمیدانند مگر به اندازهای که الله بخواهد که بدانند (این اندازه برای پیغمبران عبارتست از آنچه روی قانون فراگیری علم از نظر بشری میدانند وهم آنچه از طریق وحی لازم است بدانند و برای امامان قسمت وحی کم میشود مگر آنچه از متن وحی یعنی قرآن و یا تعلیمات دیگری که از وحی غیر مکتوب پیغمبران سرچشمه گرفته باشد استفاده مستقیم یا غیر مستقیم میکنند) کرسی یا جایگاه حکومت الله آسمانها و زمین را فرا گرفته (تمام منظومههای شمسی جهان که در آنها موجودات زنده هستند کرسی الله اند و خورشیدها عرش او) و نگهداری آسمانها و زمین با تمام وسعتشان بر الله سنگین نیست و او آن بس برتر بس عظیم میباشد (۲۵۵) در دین حق تحمیل به زور نیست زیرا در این دین راه صحیح از ناصحیح با دلایل روشن واضح شده است پس هر کس با طاغوت مخالفت کند و راهنمائیهای آن یگانه صاحب اختیار را

بپذیرد به آن دست آویزی چنگ زده که گسستنی نیست و الله شنوائی میباشد بس دانا (هرکس به نام دین و مذهبی مردم را به شفاعت غیر مأذون ذکر شده در دو آیه قبل بخواند و مردم به غرض یا نادانی از او یا آثارش اطاعت بنده‌وار و کورانه انجام دهند در لغت عرب او را طاغوت میگویند) (۲۵۶) الله یاور کسانی است که دستورات الله را پذیرفته‌اند و او ایشان را از تاریکیهای گوناگون بسوی آن یگانه نور بیرون می آورد و کسانی که کفران چنین راهی را کردند یاوران ایشان آن حیله‌گران دینی اند که ایشان را از آن یگانه نور بسوی تاریکیهای گوناگون بیرون میبرند اینان یاران آتش دوزخند که در آن همیشه خواهند ماند (راه حق راهی است روشن به مانند نور و در تمام پیغمبران و رهبران حقیقی یکی است و آن بر طبق آیه ۸ و ۹ از سوره حج آن است که برخلاف علوم بدیهی و راههای مشکلتر علمی که علوم تجربی عالی باشد و خلاف متن کتاب الله که روشن ترین کتاب علمی دینی است نباشد و هر راهی که غیر از این سه راه باشد راههای گمانی و ظلمانی میباشند که روندهٔ آنها در دنیا پست و در آخرت دچار آتش سوزان میشود و این راهنمائی که تا به امروز هیچ دانشمندی متوجه آن نشده از عجایب راهنمائی های قرآنست که تبلیغ آن در جوانان بهترین جامعه تربیت شده را بوجود میآورد) (۲۵۷) آیا بسوی داستان کسی که با ابراهیم درباره پروردگار ابراهیم گفتگو کرد دقت کرده‌ای وقتی ابراهیم باو گفت پروردگار من کسی است که زنده میکند و میمیراند. او که الله به او سلطنت داده بود گفت: من هم زنده میکنم و میمیرانم (منظورش این بود که میتوانم کسی را که نزدیک به مردن است از حیث فقر یا بیماری و یا محکومیت با قدرتی که دارم از فقر و یا بیماری و یا محکومیت بیرونش آورم و زنده‌اش کنم و یا کسی را که زنده است و قوی است دستور دهم او را بکشند) ابراهیم جواب داد الله خورشید را از مشرق بیرون میآورد تو آنرا اگر قدرت داری از مغرب بیاور پس آنکسی که کفران نعمت سلطنت و هدایت را نسبت به الله کرده بود درجواب سرگردان شد و الله قوم ستمکار را به قضاوت صحیح راهنمائی نمیکند (این داستان نمونه‌ایست بر اثبات اینکه هرکس ستمکار و فسادکار و غرض ران شد هرچه هم دانا و قدرتمند باشد چون راه راست نمیرود سخنان بی منطق و چرت و پرت میگوید و قانون الله او را براه راست هدایت نمیکند، این پادشاه نینیاس دوم یا نمرود دوم پادشاه اورکلده بود که قبل از حمورابی در آنجا سلطنت میکرد و این گفتگو قبل از آن بود که به دستور این پادشاه ابراهیم را به آتش اندازند تا کشته شود و چون ابراهیم را آتش نسوزاند معلوم شد که او حتی در مقابل قدرت الله توانائی کشتن کسی را هم ندارد و این پادشاه بواسطهٔ کارهائی که با ابراهیم کرد و عاقبت مغلوب حمورابی شد و با ذلت از بین رفت و حمورابی ابراهیم را بسیار تجلیل کرد و حتی از تشابه قوانین حمورابی با قوانین موسی معلوم میشود که حمورابی از قوانین دینی ابراهیم پیغمبر استفاده‌ها کرده است) (۲۵۸) قدرتی که الله در داستان بالا به ابراهیم نشان داد به مانند قدرتی است که به کسی نشان داد که بر شهری عبور کرد که ساختمانهای آن خراب شده بود با خود گفت چگونه ممکن است الله این شهر را بعد از مردنش زنده کند (این شخص عُزیر بود که بواسطه این داستان تاریخیش برطبق آیه ۳۰ از سوره توبه بنی اسرائیل او را قدرتمند و پسر خدا میدانستند و در کتب دینی یهود بنام عزرا معروف است او یکی از پیشوایان پرهیزکار یهود بود که پس از این داستان به مقام نبوت رسید او در کتابهای پیغمبران یهود مانند اشعیا و ارمیا خوانده بود که شهر اورشلیم و بیت المقدس بواسطه کفران یهود خراب میشود و دوباره آباد میگردد و لذا نزدیک به ۶۰۰ قبل از میلاد بوسیله پادشاه آشور «نبوکد نصر» این شهر بزرگ خراب شد و مردم آن که یهودی بودند گروهی به بابِل برده شدند و گروه دیگر به جاهای دیگر پراکنده گردیدند. این مرد یهودی برای رفتن به جای دیگر با الاغش از

ویرانه‌های آن میگذشت و وقتی در خرابه‌ای استراحت کرده بود از بس منظره شهر خراب و غیر قابل آباد شدن بود او تردید داشت که دوباره آباد شود و لذا جمله بالا را به زبان آورد) پس الله او را در همانجا صدسال میراند و سپس زنده‌اش کرد و برخاست الله بوسیله وحی به او گفت اینجا چقدر ماندی جواب داد یا یک روز یا از یک روز هم کمتر (صبح بود که با خود جمله بالا را گفت و مرد و عصر نزدیک غروب بیدار شد) الله به او گفت بلکه تو صدسال اینجا بودی پس به خوراک و آبت نظر انداز که حتی بو هم نگرفته ولی الاغت جز استخوانش نمانده ما اینکار را برای مردم آینده نشانه‌ای از قدرت خود بگذاریم و حالا ببین که چگونه استخوانهای الاغت را رویهم میگذاریم و سپس بر آن گوشت و پوست میپوشانیم و مثل اولش زنده میکنیم پس وقتی برای او این قدرت نمائی ها واضح شد گفت میدانم که الله بر هرچیزی تواناست (صحت این داستان عجیب از نظر منطق علمی از آنروست که با اینکه چنین داستانی در کتب دینی یهود نیست ولی در کتاب عزرا و کتاب نحمیا که دو کتاب از کتابهای مقدس یهود است وضع عزرا طوری تشریح شده که داستان فوق را اثبات میکند زیرا در باب هفتم کتاب عزرا نوشته شده عزرا پسر سرایا و سرایا پسر عزریا و عزریا پسر حلقیا و این حلقیا در زمان خودش قبل از اینکه آشور به بیت المقدس حمله نماید یکی از روحانیون بزرگ یهود بوده ولی در کتاب نحمیا باب یازدهم نوشته شده سرایا پسر حلقیاست نه نوه حلقیا و در باب نهم از کتاب اول تواریخ ایام بدون آنکه اسمی از سرایا برده شود نوشته شده پسر حلقیا عزریا بوده از این اختلاف ها کاملا پیداست که عزرا همان عزریا بوده که لقبش سرایاست و در قاموس کتاب مقدس نیز در تأیید این نظر نوشته شده که عزریا یعنی کسی که الله او را کمک میکند و این معنا میرساند که بواسطه معجزه مزبور به سرایا لقب عزریا را داده‌اند و حتی در قاموس کتاب مقدس نوشته شده دو کتاب دیگر درباره عزرا در میان یهودیان هست که چون آنرا جعلی دانسته‌اند در ردیف کتابهای معتبر خود نیاورده‌اند و این میرساند که داستان مردن صد ساله عزرا در میان یهود هست ولی آنرا برای مخالفت با قرآن جعلی معرفی کرده‌اند و باز اینکه در تاریخ یهود است که اردشیر دراز دست عزرا را زیاده از حد مقدس میشمرده و بطور مسلم همین معجزه صد سال مردن او بوده که او را بسیار مقدس میدانستند و یهودیان او را پسر خدا شمرده‌اند . به هرحال این عُزَیْر که پسر حلقیا بوده پس از این مردن صد ساله از جانب الله مأمور میشود نزد پادشاه ایران یعنی اردشیر دراز دست بیاید و با قرائن معلومه‌ای ثابت کند که مرده بوده و زنده شده و مأمور الله است و در نتیجه اردشیر با اینکه قبلا نیز طبق تاریخ یهود با کامل شدن ساختمانهای شهر اورشلیم مخالف بوده او را مأمور میکند که با تمام وسائل لازم برود در فلسطین و شهر اورشلیم را به طرز آبرومندی بسازد و چون آنرا پس از چند سال ساخت پادشاه ایران برای حکومت آنجا نحمیا را مأمور نمود و در اینجا لازم است که یادآوری شود که تاریخ خراب شدن شهر اورشلیم بدست آشوریان در حدود ۶۰۸ قبل از میلاد بوده و این شهر ۷۰ سال کاملا خراب و بی نفوس ماند و مردمش به اسیری بابِل برده شدند و در حدود ۵۳۸ قبل از میلاد کورش پس از اشغال بابِل و آزاد کردن قوم یهود تعداد زیادی از آنان را روانه اورشلیم کرد تا آنرا دوباره بسازند و تا زمانی که عُزیر زنده شد و نزد اردشیر آمد در مدت نزدیک به ۸۰ سال چند پادشاه در ایران سلطنت کردند و بواسطه مخالفت حکومتهای اطراف اورشلیم با قدرتمند شدن یهود این پادشاهان با کامل سازی اورشلیم موافق نبودند تا اینکه اردشیر بواسطه آنچه در عُزَیر دید با کامل سازی آنجا موافقت و کمک نمود و عُزیر در اورشلیم مانند یک پیغمبر قدرتمند امور مذهبی یهود را اصلاح نمود و تورات موسی را که بخرافات آلوده شده بود و بصورت روایات ضد و نقیضی در آمده بود بقدر توانائیش اصلاح کرد تا

اینکه پس از چندی باز بنی اسرائیل فاسد شدند و تورات اصلاح شده را هم کم و زیاد کردند و بواسطه مخالفت با پیغمبری عیسی دچار سخت ترین پراکندگی شدند که روی پیشگوئی الله بوسیلهٔ انبیاء یهود و متن قرآن مجید تا زمان فعلی که حکومتی در فلسطین تشکیل داده‌اند طول کشید) (۲۵۹) و هنگامیکه ابراهیم به پروردگار عالم گفت پروردگارا به من بنمایان که چگونه مردگان را زنده خواهی کرد پاسخ شنید : آیا هنوز به زندگی دوباره از پس مرگ ایمان نیاورده‌ای؟ جواب داد : ایمان آورده‌ام ولی میخواهم درونم آرام گیرد (یعنی وسوسه‌هائی روحم را مضطرب نکند که مبادا زندگی پس از مرگ صحت نداشته باشد) پروردگارش گفت پس چهار پرنده بگیر و روی آنها را بسوی خودت کن (تا علامت مشخصه هریک را خوب بشناسی) سپس آنها را تکه تکه نما و از مجموع آن تکه‌ها بر هر کوهی مقداری از آن تکه‌ها را بگذار (یعنی بر چهار کوه از هم جدا از آنها بگذار) سپس هریک را با علامت مشخصه‌ای که داشتند بخوان، خواهی دید که زنده میشوند و نزد تو بسرعت خواهند آمد و از آن بدان که الله پرقدرت است ولی قدرت خود را روی حکمت عظیمش به کار میاندازد (این داستان ها برای این در دنبال هم شرح داده شد تا مسلمانان یقین کنند ، اگر مؤمن حقیقی به قرآن شوند و از لحاظ قوانین طبیعی جنگ و پیروزی تنبلی ننمایند و از الله نیز کمک بخواهند الله معجزه‌آسا به ایشان کمک خواهد کرد و چون مسلمانان این اگرها را عمل کردند در سورهٔ بعد خواهیم دید که چگونه در جنگ بدر عددی قلیل از مسلمانان خوب تربیت شده بر بیش از سه برابر خود غلبه نمودند و قدرت بزرگی در عربستان پیدا کردند و اگر امروزه الله از ایشان پشتیبانی نمیکند برای این است که به متن راهنمائی های قرآن پشت کرده‌اند و دچار تفرقه‌های مذهبی شده‌اند) (۲۶۰) چگونگی کسانیکه در راه تربیت های شرح داده شده بوسیله الله مالهای خود را خرج میکنند (یعنی در راه بوجود آمدن یک حکومت پرقدرت و عالی اسلامی از دادن مال دریغ ندارند) بمانند دانه‌ایست که از آن هفت سنبل میروید و در هر سنبل صد دانه باشد و الله برای هرکس بخواهد (یعنی برای هرکس که تربیت الله را بپذیرد) چند برابر نتیجه میدهد و الله توسعه دهنده‌ایست بس دانا (آری انسان فهمیده متوجه میشود دور افکندن ظاهری یک دانه گندم بصورت کاشتن صحیح آن در خاک با اینکه ابتدا در خاک می پوسد لیکن پس از مدتی هفتصد دانه به صاحبش برمیگرداند به همینطور اگر نفرات یک ملت یا یک جمعیت کوچک و یا بزرگی در راه تربیت صحیح و ترقی متینی از مال خود خرج کنند پس از مدتی هرچه بیشتر ترقی کنند بیشتر از منافع اجتماعی بوسیله حکومت خود برخوردار میگردند چنانکه کار تربیت شدگان اولیه اسلام بجائی رسید که هرفرد برجسته آنان غیر از عربستان حکومت وسیعی را اداره میکردند و دشمنان اسلام برای اینکه این نهضت قوی را از بین ببرند اول بوسیلهٔ روایاتی دروغ و تطمیع ها مسلمین را دچار تفرقه‌های مذهبی کردند و بعد آنان را بروز سیاهی که سالیان درازیست می بینیم کشاندند) (۲۶۱) کسانیکه مالهای خود را در راه الله خرج میکنند و در دنبال آن منت و یا اذیتی نشان نمی دهند مزد ایشان نزد پروردگارشان محفوظ خواهد بود و در پس مرگ ترس و اندوهی بر ایشان نخواهد بود (۲۶۲) سخن شایسته که همراه با چشم پوشی از دادن کمک در راه الله باشد بهتر از کمک دادنی است که در دنبال آن اذیتی باشد و الله از چنین کسی بی نیاز و صبور است (۲۶۳) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید کمکهای خود را به منت و اذیت بی اجر و مزد نکنید و مانند کسی نباشید که به الله و آخرت ایمان نیاورده ولی برای آنکه مردم ببینند مال خود را در اینگونه موارد خرج میکند مَثَل او مانند سنگی است بزرگ و صاف که بر آن خاکی باشد و کسانی بر آن تخمی پاشیده باشند پس چون بارانی شدید بر آن رسد جز سنگی صاف نمیگذارد بطوریکه تخم پاشان بر آن چیزی از آن بدست

نخواهند آورد و الله چنین قوم کفران کننده را راهنمائی نمیکند (٢٦٤) و مثال کسانیکه اموال خود را برای رسیدن به رضای الله و ثبات جامعه خود خرج میکنند مانند باغی است در تپههائی کوتاه از خاک خوب که بارشهای شدید باعث میشود میوههای آن باغ دوبرابر شود و حتی اگر باران درشت بدان نبارد نم باران نیز چنین زمینی را به میوه میرساند و الله بدانچه میکنید بیناست (٢٦٥) آیا یکی از شما مردم دوست دارد باغی داشته باشد از نخلستان و انگورستان و بواسطه جویبارهائی که در پای آن است از هر میوهای در آن بدست آید و موقعی که او پیر میشود و فرزندانی ناتوان نیز دارد گردباد آتش داری به باغش برسد و آن را آتش زند؟ الله برای شما چنین دلایل روشنی را توضیح میدهد شاید فکر خود را بکار اندازید (خرج نکردن یک جامعه برای ترقی شهر و مملکت و جامعه خود و یا به ریا خرج کردن زمامداران را دلسرد میکند و این آتشی میشود که جامعه بدان بسوزند و اسیر بیگانگان شوند) (٢٦٦) ای کسانیکه ایمان آوردهاید از پاکیزهترین چیزی که بدست آوردهاید در راه الله خرج کنید (اشاره به سود کاسبی مردم می باشد) و همچنین از چیزی خرج کنید که قانون طبیعی ما برای شما از زمین بیرون آورد و نخواهید که چیزهای بد از مال خود را در این راه خرج کنید چیزهائی را که خود نگه نمی دارید و دور میاندازید، و بدانید که الله نیازی به اینگونه خرجهای شما ندارد و او بهترین صفات خوب را دارد (٢٦٧) وسوسههای شیطانی و تمام شیطنت کاران روی تبلیغ شما به خوش گذرانیهای نامشروع در باطن وعدهٔ درویشی و فقر اجتماعی به شما میدهند و الله وعدههائی به شما میدهد که نتیجهاش آمرزش گناهان از جانب اوست و بدست آوردن هر فضیلتی و الله توسعه دهندهای است دانا (این آیه بزرگترین دلیل بر بدی درویشی و فقر و تبلیغات ظاهر فریب کلیه شعبههای تصوف موجود در جهان است که مفت خورانی برای سوءاستفاده از مردم در کلیه ادیان و مذاهب درست کردهاند) (٢٦٨) حکمت و فلسفه عالی دین حقیقی راالله به هرکس که بخواهد میدهد (خواست او روی استعداد و لیاقت افراد و جوامع است نه بیهوده) و به هرکس چنین حکمتی داده شد به او خوبیهای بسیاری داده شده و این راهنمائیهای عالی را جز خردمندان کسی متوجه نمیشود (٢٦٩) و شما هر خرج واجب و یا اضافه بر واجب در کمکهای اجتماعی کرده باشید الله آنرا میداند و برای آنانکه میتوانند و کمک نمی کنند چون ستمکار میباشند کمک کنندهای از جانب الله نخواهد بود (٢٧٠) و انواع کمکهای اجتماعی که روی تصدیق شما به این راهنمائیها انجام میدهید اگر آشکارا بدهید خوب است و اگر آنرا پنهان دارید و خود به مستمندان بدهید برای شما بهتر است و الله مقداری از گناهان شما را پاک میسازد و الله بدانچه میکنید آگاه میباشد (کمکهای اجتماعی در اسلام به سه اسم خوانده شده اول انفاق که به معنای خرج کردن در امور لازم اجتماعی است دوم زکات که به معنای خرج کردن برای پاک شدن و تزکیه روح انسان از خودخواهی و کناست و حسد است سوم صدقه که به معنای خرج کردن برای اثبات اینکه واقعاً این راهنمائیها را تصدیق داریم که لازم است چگونگی و مقدار این کمکها در زمانها و مکانهای مختلف برای مسلمانان فرق میکند یکوقت مسلمانان دارای تشکیلات منظم وسیعی هستند که آن تشکیلات اندازه کمکهای لازم را روی سرانه نفرات تعیین میکند و خودش پس از گرفتن در راههای لازم خرج میکند و دیگر احتیاجی نیست که مسلمانان تک تک روی دلخواه خود بدهند مانند زمان حکومت اسلام در مدینه بعد از فتح مکه و زمان خلفای راشدین که شبیه بود به تعیین مالیاتی که در حکومتهای پیشرفته تعیین میشود و باید بپردازند و زمان دوم زمانی است که عدد مسلمانان در جائی بقدری کم است که تشکیلات پرخرجی ندارند و باید روی دلخواه خود به فقیران و یتیمان و محتاجان مختلف دیگر و هم بوجود آوردن تشکیلات و تبلیغات اسلامی کمک نمایند مانند زمان مسلمانان

قبل از هجرت پیغمبر اسلام در مکه و زمان سوم هنگامی است که مانند هنگام نزول این سوره بقره که مسلمین تشکیلات نسبتاً منظمی مانند تشکیلات یک حزب داشتند که بسرعت بسوی تشکیلات قویتر و منظمتر میرفتند در این موقع بایدمسلمانان خیلی بیشتر از دو زمان دیگر کمک کنند هم آشکارا به تشکیلات خود و هم پنهان به مستمندان و محتاجان مختلف) (۲۷۱) ای پیغمبر هدایت شدن محتاجان بر تو نیست و الله است که هر کس را بخواهد هدایت میکند (یعنی در کمک کردن مؤمن بودن فقرا شرط نیست زیرا هدایت بسته به لیاقت اشخاص است) و شما مسلمانان هر چیز خوبی را که انفاق کنید برای رستگاری خودتان کردهاید و جز برای بدست آوردن توجه الله انفاق نمیکنید (در این جملات به مسلمانان گوشزد شده که به محتاجان باید کمک کنند اگر چه بعضی از آنان به هدایت اسلام نباشند و از حیث عقیده و عمل مذهبی منحرف باشند) و هر مالی که انفاق کنید نتیجه آن بطور کامل بسوی خود شما بر میگردد و به شما ستمی نخواهد رسید (۲۷۲) و فقیرانی که در راه الله گرفتار شدهاند (مقصود راه زندگی است که آن نیز قانون الله است) و نمی توانند راهی برای نجات خود در زمین پیدا کنند و چون میخواهند آبروی خود را حفظ کنند مردم جاهل گمان میکنند ایشان بی نیازند ولی تو ایشان راروی علاماتی که دارند میشناسی و ایشان حاضر نیستند که بصورت درماندگی از مردم تقاضا نمایند برای اینگونه مستمندان هرمالی انفاق کنید الله بدان دانا خواهد بود (این آیه میرساند که حتی المقدور مسلمان باید درباره محتاجان کنجکاو باشد تا حقیقتاً به مستحق حقیقی کمک کند و کاری نکند که باعث گداپروری شود و یا به مستحقان حقیقی که به اصطلاح با سیلی صورت خود را سرخ نشان میدهند کمک نکند و بهترین کمک ایجاد کار برای مستحقانی است که می توانند کار بکنند) (۲۷۳) آنانکه مالهای خود را در شب و روز و در پنهان و آشکار انفاق میکنند مزدشان نزد پروردگارشان خواهد بود ونه ترسی بر ایشان از پس مرگ میباشد و نه اندوهگین خواهند شد (۲۷٤) آنان که آن ربای حرام را میخورند (اشاره به سود گرفتن از محتاجی میباشد که باید به او کمک بلاعوض کرد زیرا هرچه کوشش کند نمی تواند از سرمایهای که ما به او دادهایم هم خرج خود را در آورد و هم سودی بما بدهد و فقط این نوع ربا هم در دین اسلام حقیقی و هم در دین یهود و مسیحی حرام است و آنانکه این ربای معلوم را بهر نوع ربائی تفسیر کردهاند باعث فقر و بدبختی مسلمین و یا رواج حیله بازی و کلاهشرعی در مسلمانان شدهاند) آنان زندگی نمیکنند مگر بمانند زندگی کسی که تحت تأثیر شیطنت کار بی منطق شده است و آن از آنروست که گفتند آن خرید و فروش حلال به مانند ربای حرام است و حال آنکه آن خرید و فروش حلال را الله حلال کرده و ربای حرام را الله حرام نموده (فروش جنس به مستمند اگرچه سودی برای فروشنده دارد لیکن مستمند را دچار زحمتی نمیکند و حال آنکه اگر مستمند در گرفتن سرمایهٔ ربوی نتوانست سودی بدهد به زور از او گرفتن او را سخت دچار نابودی میکند و رباخوار این منطق را روی نفع شخصی متوجه نیست) پس هرکس بر طبق این پند پروردگارش از گرفتن سود از چنین کسی دست کشید اگر در گذشته سودی گرفته باشد برای اوست و کارش بسوی الله میرسد (یعنی باید متوجه شود که اگر ظلم کرده باشد آنرا جبران کند و اگر ظلمش کم باشد شاید الله ببخشد) و کسانی که باز هم از چنین کسی سود گیرند یار آتش دوزخ خواهند بود که در آن همیشه میمانند (۲۷۵) چنان ربائی را (چنان سودی را) الله به کمی میکشاند و صدقهها را پرسود میکند و الله هیچ کفران کننده گناهکار را دوست نمیدارد (حقیقتاً کسی که بجای بخشش به فقیر، فقیر را در فشار رباخواری خود قرار دهد حتماً کفران کنندهای گناهکار است و هرگز کسی که به مرد فعالی سرمایه برای کار میدهد و از سود سرشار آن مقداری میگیرد چنین نخواهد

بود) (۲۷٦) به یقین کسانی که ایمان آوردند و آن کارهای شایسته را انجام دادند و آن نماز صحیح را خواندند و زکات مقرره را دادند مزدشان نزد پروردگارشان محفوظ خواهد بود و نه ترسی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد (۲۷۷) ای کسانی که ایمان آوردهاید از الله بترسید و از سود مانده از چنان ربائی صرفنظر کنید اگرمؤمن حقیقی میباشید (۲۷۸) پس اگر چنین نکردید جنگی از جانب الله و رسولش را با خود اعلام کردهاید (در آنزمان هنوز پیغمبر اسلام قدرت حکومت کاملی نداشت این تهدیدی برای آینده آنان و طرد کامل اینگونه مؤمنان ظاهری بود امروزه نیز هر محیطی که مردمش چنین بی رحم باشند که از مستمند سود سرمایه بخواهند مردم آن محیط در یک اضطراب و جنگ طبقاتی خواهند سوخت) و اگر توبه کردید اصل مال شما برای شما باشد تا نه شما ظلم کرده باشید و نه بر شما ظلم شود (آیا اگر سرمایه گیرنده از آن سرمایه سودی ببرد که هم برطبق آیه ۳۸ از سوره روم بر مال خودش افزوده شود و هم بتواند با دادن سود به صاحب سرمایه بر مال او نیز بیافزاید به او ظلمی شده است و این جملهٔ قرآن و همچنین ذکر صدقه و انفاق و زکات در این آیات میرسانند که این آیات دربارهٔ هر نوع ربائی نیست بلکه فقط درباره ربائی از فقیر است که نمیتواند بیش از خرج خودش سودی هم به صاحب سرمایه بدهد) (۲۷۹) و اگر سرمایه گیرنده در پس دادن سرمایه تنگدست بود صاحب سرمایه به او مهلتی دهد تا زمانی که بتواند سرمایه را برگرداند و اگر سرمایه خود را از تنگدست بحساب صدقه محسوب دارید و به او ببخشید برای شما بهتر است و اگر دانا باشید خودتان این بهتری را می فهمید (۲۸۰) از زمانی بترسید که در آن بسوی الله بازگردانده میشوید (یعنی در آخرت بسوی عرش الله یا مرکز قدرت الله برای ملاقات الله نزدیک میشوید و به آن زمین میرسید که قبلا روح شما از طریق روح پدر و مادر اولیه خودتان آدم اول از آن زمین و بهشتش به زمین دنیا آمدهاید) در آن زمان هر فردی نتیجه کامل اعمال خود را خواهد دید و به مردم ستمی نخواهد شد (۲۸۱) ای کسانی که ایمان آوردهاید وقتی با یکدیگر قرار دادی مدت دار بستید آنرا دقیقاً بنویسید و در میان شما باید نویسندهای از روی عدالت آنچه را که لازم است بنویسد و نویسنده نباید چیزی را که الله تعلیمش داده ننویسد ، حتماً باید آنچه را روی عدل لازم است بنویسد و حتماً کسی که در آن قرار داد حقی دارد باید آنچه،باید نوشته شود درست و علنی به نویسنده بگوید و باید از الله که همه چیزش از اوست بترسد و چیزی را از حق طرف خود کم ننماید پس اگر کسی که در این قرارداد حق دارد کم خرد یا ناتوان بود و یا نمی توانست شرایط لازم را خودش به نویسنده بگوید وَلّی او از روی عدل خواهد گفت و دو گواه نیز از مردان خودتان گواه گیرید و اگر دو مرد موجود نبود یک مرد و دو زن گواه شوند از کسانی که مورد رضایت طرفین باشند و این دو گواه از آنروست که اگر یکی شاهد بودن خود را فراموش کرد دیگری او را به یاد آورد (از این توضیحات پیداست که گواه و شاهد ناشناخته پذیرفته نیست و چون در موقع شهادت دادن ممکن است زن را نتوان برای شهادت آورد زیرا تحت اختیار مرد خود میباشد دو شاهد زن بجای یک مرد مقرر شده و تمام این توضیحات متناسب با زمان بی سوادی اکثر مردم است و قطعی است که در صورت وجود تشکیلات با قدرت و وجود دفتری رسمی برای ثبت ممکن است گواه کمتر باشد و امضای طرفین و نویسندگان دفتر کافی باشد) و شاهدها را هرزمان برای شهادت خواندند نباید سرپیچی کنند و شما طرفین قرارداد و نویسنده نباید از نوشتن شرایط کوچک و یا بزرگی از قراداد کم حوصلگی نشان دهید و نزد الله این هم عادلانهتر است و هم برای زمان شهادت دادن راه محکم تری است و برای رفع هر شکی در شما این بهتر است ولی اگر قرارداد در میان شما حضوری و نقد به نقد بود و مدت نداشت عیبی بر شما نیست که آن را ننویسید

و وقتی خرید و فروش نقد بود شاهد نیز بگیرید (البته در معاملاتی که مهم است و امکان انکار و فریبی در کار باشد) و نباید کاری کنید که نویسنده و یا شاهد ضرری از شما ببیند و اگر به آنها ضرری زدید نتیجه‌اش تجاوزی است به حق خودتان و از الله بترسید (یعنی نویسنده و شاهد حق دارد مزدی از شما بگیرد) و این تعلیم الله به شماست و الله به هرچیزی داناست (۲۸۲) و اگر بر سفری بودید که نویسنده‌ای پیدا نمی کردید برای آنچه با مدت داده‌اید مالی را به عنوان تضمین به رهن گیرید و باید آنچه را کسی برای تضمین به امانت گرفته است عیناً در موقعش آنرا به صاحبش برگرداند و از الله که همه چیزش از اوست بترسد و شما مؤمنان نباید چنین شهادتی را کتمان نمائید و هرکس آنرا کتمان کند روح خودش را به گناه واداشته والله بدانچه میکنید داناست (۲۸۳) آنچه در آسمانها و هرچه در زمین است در اختیار الله است واگر آنچه در دل دارید آشکار یا پنهان نمائید الله حساب شما را روی آنچه در دل دارید حساب میکند پس برای هرکس بخواهد چیزی را صرفنظر میکند و یا عذابش مینماید (یعنی اگر قانوناً فکر بدی از او قابل گذشت باشد درمیگذرد و اگر قابل گذشت نباشد مجازات میکند) و الله بر هر چیزی تواناست (۲۸٤) این پیغمبر هم خودش به آنچه از پروردگارش بسویش فروفرستاده ایمان آورده و هم مؤمنان حقیقی و تمام اینان هم به الله ایمان آورده‌اند و هم به ملکهای او (ملکهای الله مأموران الله هستند که مورد تملک الله بوده و از قدرت مرکزی الله قدرت لازم را میگیرند و به پیغمبران و یا دیگران میرسانند) و هم به کتابهای آسمانی الله و پیغمبران او و همه گفته‌اند میان هیچ یک از پیغمبران الله را فرق نمی گذاریم و همچنین گفته‌اند آنچه را تو فروفرستاده‌ای شنیدیم و اطاعت کردیم و از تو که پروردگار ما می باشی امید آمرزش گناهان خود را داریم و میدانیم که آن بازگشت معروف بسوی توست (اشاره به بازگشت ارواح انسانها بسوی عرش الله و رسیدن به زمین آخرت است که نزدیک عرش الله میباشد) (۲۸۵) الله به کسی جز به اندازه تواناثیش چیزی را تکلیف نمی کند هرکس هرکار خوبی که خود کرده باشد نتیجه خوب میبرد و از کار بد نتیجه بد میگیرد (یعنی کسی واسطه و پارتی و شفیع کسی نخواهد شد مگر اعمال هرکس که وسیله نجات و بدبختی آنکس خواهد شد) و پیغمبر و مؤمنان به او به پروردگار خود میگویند پروردگارا اگر ما روی فراموشی یا به خطا کاری که نباید بکنیم کردیم از ما که این کارها را روی سرکشی نکرده‌ایم مؤاخذه منما و ای پرورش دهنده ما بر ما باری که سنگین باشد به مانند پیشینیان بار مکن (بر یهود و نصاری وقتی از متن دستورات تورات منحرف شدند دستورات سنگینی که از فتواهای غلط پیشوایانشان سرچشمه میگرفت به نام دین و مذهب بار شد) و ای پروردگار ما بر ما چیزی که طاقت آنرا نداریم تحمیل مکن (اشاره به احکامی سخت مانند شنبه که چون یهودیان بسیار مادی بودند برایشان از جانب الله تحمیل شد تا اقلاً در هفته یک روز از مادیات صرفنظر کنند) و اینگونه دستورات را از ما صرفنظر نما و آمرزش خود را درباره ما روا دار و به ما رحم کن زیرا مولای ما فقط تو هستی (وای بر کسانی که غیر الله را مولای خود میدانند) پس ما را بر قوم کفران کننده پیروز گردان (۲۸٦)

سوره بقره تمام شد این سوره که از ۲۸٦ آیه محکم و یک آیه متشابه تشکیل یافته بزرگترین سوره قرآن میباشد که به تنهائی نزدیک به دو جزء و نیم از سی جزء تمام قرآن است از مطالب مربوط به روزه که گویند در ماه شعبان سال دوم هجری نازل شده و همچنین مطالب مربوط به تغییر قبله که گویند در نیمه رجب آن سال از جانب الله فرود آمد و آیات جهاد که در قسمتهای آخر این سوره است پیداست که در حدود وسطهای ماه رمضان سال دوم هجری است که بعد از آن جنگ بدر اتفاق افتاد زیرا جنگ بدر در هفدهم ماه رمضان سال دوم هجری اتفاق افتاد با توجه به مطالب

فوق این سوره در عرض یکسال و نیم بر پیغمبر اسلام نازل شده و مطالب آن وضع مسلمانان را از حیث اندازه قدرت و نوع مخالفان آنها روشن میسازد و هرگاه علامات موجود در آیات آن از حیث قافیه و مخاطب آنها در نظر گرفته شود تقریباً میتوان فهمید که آیات آن در چند نوبت نازل گردیده است و با حساب فوق به نظر می آید که تمام آیات سوره بقره در دو نوبت نازل شده باشد.

خلاصه سوره «جمعه»

سوره ۹۲ سوره جمعه بر طبق روایتی در مکه نازل شده و روایت دیگر گوید نزدیک به فتح مکه در مدینه نازل گردیده و روایتی نزول آنرا یکی دو سال زودتر و یا در سال اول و یا دوم هجرت پیغمبر اسلام معرفی میکنند ولی از وضع مطالب این سوره پیداست که در وسط زمانی نازل شده که آیات سوره بقره نازل میشده یعنی در حدود اوائل سال دوم هجری و این سوره که ۱۱ آیه دارد آیاتش به سبک آیات سورهٔ بقره میباشد و پیداست پس از نزول آیات ۱۵۵ تا ۱۷۲ از سورهٔ بقره که بر علیه اقدامات علمای سوءاستفادهچی بنی اسرائیل بود علمای یهود به مریدان خود و سایرین گفتهاند که ما با اینکه دانشمند و متخصص در علوم دین و فهم تورات هستیم، عدهای بیسواد به سرپرستی محمد که خود بیسواد است آمدهاند در مدینه و بما در دین ایراد میگیرند و حال آنکه همیشه بر بیسوادان است که در دین و مذهب مقلد ما علمای متخصص دینی باشند. برای رد استدلال اینگونه علمای یهود در سورهٔ جمعه ابتدا ۹ آیه این سوره نازل گردید و از پس آن دو آیهٔ دیگر و اینک به ترجمه و تفسیر متن آیات این سوره توجه نمائید:

سـوره «جمـعه»

بســم الله الــرحمـــن الــرحیم

آنچه در آسمانها و هرچه در زمین است الله را از آنچه سوءاستفادهچیان مذهبی و مریدان آنان دربارهٔ او میگویند پاک و بزرگتر معرفی میکند و ثابت میدارد او آن پادشاه جهانی و آن غیرآلوده به عیبها و آن قدرتمند پرحکمت میباشد (زبان حال تمام مخلوقات پس از نشان دادن حالت و صفات خود به دانشمندان کنجکاو و بیغرض به آنان اعلام میکند که خالق عالم چنین صفات بزرگی را دارد و از موهوماتی که دربارهٔ او میگویند و برای او دختر و پسر و ولی و واسطه و مظهر و شفیع قرار میدهند برکنار است) (۱) او کسی است که در میان بیسوادان مکه یکی از آن بیسوادان را به پیغام رسانی برانگیزاند تا بر آن بیسوادان مطالب مستدل و روشن او را بصورت آیات قرآنی بخواند و ایشان را از فسادهای فردی و اجتماعی پاک سازد و به ایشان آن مطالب صد در صد درست و آن حکمت و فلسفهٔ بس عالی را بیاموزد (کتاب یعنی مطالبی که ثابت و لازم و محکم و درست باشد و از خیال و موهوم چیزی در آن نباشد و این صفت مخصوص پیغامهای الله است) اگر چه این بیسوادان تربیت شده پیش از چنین تربیتی در گمراهی آشکاری بودند (راه تربیت صحیح اسلامی در چهار پله و درجه است، درجه ابتدائی آن این است که ما آیات قرآنی را که از کسی می شنویم یا در قرآن میخوانیم معنایش را بفهمیم در درجه دوم آنچه را از قرآن شنیدیم با اعمال و افکار خود بسنجیم و اگر آلودگی در عقاید و رفتار خود داریم برطبق راهنمائیهای آیات شنیده شده از قرآن آن آلودگی ها را از خود پاک سازیم و این دو درجه مقدمه می شود تا علاقه پیدا کنیم هرچه بیشتر از تمام آیات قرآن استفاده کنیم و پس از فهمیدن تمام قرآن تازه به پله و درجه چهارم راهنمائیهای قرآن یعنی فلسفه و حکمت عالی جهان شناسی و قانون شناسی و تربیت اجتماعی آن میتوانیم برسیم و کسی که به این چهار درجه از تربیت رسید به بزرگترین فضل الله و بزرگترین مقام رسیده اگر چه بیسواد باشد و از راه شنیدن به این مقامها برسد و عملا دیدهایم که اصحاب خاص پیغمبر اسلام عموماً بیسوادانی چنین بودند و این از عجایب تربیت اسلامی است که توانستند آن انقلابِ اصلاحی صدر اسلام را این بیسوادان در سایهٔ تربیت عالی اسلام بوجود آوردند ولی افسوس که اکثر

مسلمانان با سواد امروز از مدتها پیش در اثر بی توجهی به این راهنمائیهای قرآن کارشان به جائی رسیده است که حتی اکثر پیشوایان مذهبی که به قول خودشان و به ادعای خودشان دانشمند و متخصص در دین و قرآن هستند فقط مردم را به پائین پلهٔ اول یعنی خواندن ظاهر قرآن و توجه به زیر و زِبَر و مخرج عین و صاد حروف عربی آن تشویق میکنند و این عمل را قرائت و تلاوت قرآن معرفی مینمایند و دانستن معنای آیات قرآنی را برای مسلمانان زیاد لازم نمی دانند و در زیبا خواندن ظاهر عربی قرآن در جا میزنند و حتی خود این علمای مغرور در فهم ساده ترین آیات قرآنی گرفتار اختلاف گوئی شده‌اند) (۲) و از این بیسوادان بسیاری دیگر نیز میباشند که هنوز به آن باسوادان تربیت شده ملحق نشده‌اند و الله آن پر قدرت پر حکمت میباشد (حکمت و مصلحت الله بر این است که قدرتش را طوری بکار نیاندازد که همه بیسوادان فوراً تربیت شوند بلکه باید به مرور زمان آنانکه استعداد چنین هدایتی را دارند کم کم به جَرگه مسلمانان حقیقی در آیند چه در زمان پیغمبر اسلام و چه بعد از پیغمبر اسلام در دوران تاریخ اسلامی چه از مردم عربستان و چه از غیر عرب در تمام ممالک عالم) (۳) فضل الله این اصول تربیتی است که آنرا به کسی میدهد که میخواهد (خواست الله روی لیاقت گیرندگان فضل الله است یعنی روی قوانینی است که الله در میان انسانها برای راهنمائی نهاده) و الله صاحب چنان فضل بزرگی میباشد (٤) چگونگی کسانیکه تورات به ایشان تحمیل شد و خودشان پس از تحمیل نخواستند آنرا حقیقتاً روی علاقه خویش بر خود گیرند به مانند چگونگی الاغی میباشد که کتابهائی را با خود حمل می کند چگونگی قومی که مطالب روشن و مستدل الله را انکار کردند بسی بد میباشد و الله چنین قوم ستمکاری را هدایت نمیکند (امروزه نه تنها علمای مذهبی یهود و مسیحی شامل این مثل میشوند زیرا دانش دینی خود را روی ایمان و علاقه به حق جوئی بدست نیاورده‌اند بلکه اکثر علمای اسلام که غرق در فرقه‌بازی هستند چنین اند زیرا فقط برای ارتزاق و استفاده‌های مادی زیر بار کتاب دینی محیط خود رفته‌اند و شغل روحانیت را برای زندگی کردن انتخاب کرده‌اند و لذا بجای فهم صحیح آیات قرآنی به دانستن زبان عربی و رشته‌هائی که هیچ ربطی به فهم قرآن ندارد می نازند تا خود را در پیش عوام الناس عالِم و متخصص دین جلوه دهند و حال آنکه حتی معنای دقیق آیات سوره الحمد را که هر روز چندین بار میخوانند جز آنچه به غلط و سطحی در ترجمه‌های قرآن نوشته شده نمی دانند و مثلاً عبودیت را به پرستش ترجمه میکنند که به معنای پرستاری است و دربارهٔ دو آیه قرآن عقاید و نظرات مختلفی روی آنچه از روایات دروغ و راست حفظ کرده‌اند اظهار میکنند و تبلیغات دینی ایشان منحصر شده است به خواندن دعاهائی ساختگی خلاف قرآن و سوگواری برای بزرگان با شهامت دینی و نشر موهوماتی دربارهٔ خالق عالم و پیغمبر اسلام و امامان و وقتی به خانه ایشان میروید صدها کتاب که در کتابخانه خود جمع کرده‌اند به رخ شما میکشند تا شما که خود از حقایق دین اطلاعی ندارید آنان را متخصص دین بدانید و حال آنکه آنان از منطق صحیح دین بدور بوده و جز محفوظاتی که عوام پسند باشد نمی گویند و اینها بزرگترین ستمکاری می باشد که در جامعه انجام میدهند) (۵) بگو ای کسانیکه یهودی بوده‌اید اگر خیال کرده‌اید از میان تمام مردم فقط شما دوست مورد اعتماد الله هستید به شرطی راست میگوئید که آروزی مرگ کنید (٦) ولی آنان چون میدانند چه کارهای بدی بر خلاف رضای الله کرده‌اند هرگز مرگ را آرزو نمی کنند والله به اینگونه ستمکاران بس داناست (متاسفانه همانطور که یهودیان روی خودخواهی نه روی عقیده واعمال صحیح میگویند یگانه ملت مورد رضای الله هستند مسیحیان منحرف از انجیل حقیقی و حتی مسلمانان منحرف از متن قرآن نیز چنین میگویند ، با اینکه جز زندگی دنیا و فریب مردم توجهی به دین حقیقی الله ندارند و خودشان هم اینرا میدانند) (۷)

بگو مرگی که روی دنیاخواهی از آن فرار میکنید عاقبت به شما میرسد و از پس آن بسوی دانای هر پنهان و آشکاری بازگردانده میشوید (یعنی پس از مرگ روح شما از بدن مرده حیوانی شما خارج میشود و بوسیله قوانین و عواملی که الله قرار داده بسوی مرکز قدرت او برده میشود و در زمین آخرتی میرسد که روزی پدر و مادر اولیه شما از آنجا به زمین افتاد و در بدن حیوانی قرار گرفت) پس در آنجا الله به شما خبر خواهد داد که در دنیا چه کرده بودید (٨) ای کسانیکه ایمان به تعلیمات قرآن آورده‌اید هر زمان برای نمازی که مخصوص روز جمعه است آواز شنیدید بسوی یاد کردن الله بشتابید و خرید و فروش را رها کنید اگر دانا بوده‌اید این کار برای شما بهتر خواهد بود (متأسفانه عقیده گروهی از مسلمانان روی تبلیغات سوء اکثر پیشوایان مذهبی غیر وارد این است که نماز جمعه در نبودن یکی از امامان شیعه واجب نیست و حال آنکه اگر چنین بود باید در زمانی که مثلاً پیغمبر اسلام و یا یکی از امامان شیعه زنده بودند و در مدینه زندگی میکردند در غیر از شهر مدینه مسلمانان نماز جمعه نخوانند، در صورتیکه چنین نبود و بعلاوه از متن قرآن پیداست که نادانند آنهائیکه نماز جمعه را ترک کرده‌اند و اینگونه نادانان حق رهبری و پیشوائی مسلمانان را ندارند و اما نماز جمعه عبارت است از نماز ظهر روز جمعه که مقرر شده فقط دو رکعت نماز بخوانند و بجای دو رکعت دیگر دو خطبه بوسیله امام جماعت خوانده شود در این دو خطبه که یکی درباره اصول پرهیزکاری دین اسلام است و دیگری درباره مطلع کردن مردم به امور اجتماعی روز و گرفتن تصمیمات لازم، تعلیماتی درباره الله و آخرت و راه پرهیزکاری یاد آوری میشود و ضمناً این دو خطبه مقدمه‌ای میباشد برای فرصت یافتن مردم دورتر که حتماً به دو رکعت نماز برسند و چون در نماز جمعه باید تمام مردم شهر تا شعاع شنیدن اذان مؤذن که معمولاً نیم فرسخ است در یک جا جمع شوند و فقط یک پیشنماز داشته باشند، پیشوایان مذهبی مغروری که نمی خواستند در پشت سر آن یک نفر نماز بخوانند این نماز واجب را با روایاتی دروغ از وجوب انداختند و از بین بردند و مسلمانان را از منافع اجتماعی زیاد آن بی بهره کردند و بدیهی است که چون تمام مسلمانان حافظ دستورات قرآن هستند باید وقتی می بینند دیگران از نماز جمعه کوتاهی میکنند خودشان حتی اگر چند نفر معدود باشند این نماز را در خانه و یا مسجد و یا میدانی وسیع به نسبت جمعیت برپا دارند و مردم دیگر را بدان بخوانند و یکی را که از حیث راهنمائی دینی بر خود برتر می شمارند بر خود امام گردانند و تمام شرایط دیگر نماز جماعت پنجگانه برای چنین نمازی نیز مقرر است) (٩) پس چون نماز جمعه تمام شد در زمین منتشر شوید و دنبال هرگونه فضلی از الله که میخواهید بروید (اشاره بر این است که اولاً پس از نماز جمعه که نماز ظهر است هیچ نماز و یا دعای دیگری نخوانید تا مردم زودتر به غذا خوردن و یا کارهائی که دارند برسند) و الله را زیاد بیاد آورید شاید برستگاری بیشتری برسید (اشاره به این است که چه در کسب و کار عصر جمعه و چه روزهای دیگر همیشه الله را به یاد داشته باشید تا از انحرافات زندگی دور بمانید) (١٠) و هنگامیکه دنیاخواهان مسلمان تجارت و یا کاری بیهوده دیدند تو را ایستاده در نماز گذاشتند و بسوی آن پراکنده گشتند بگو آنچه نزد الله است بهتر از کارهای بیهوده و بهتر از تجارت است و بهترین روزی دهنده الله میباشد (از مفاد این آیه پیداست که این آیه و تمام سوره جمعه در زمانی نازل شده که قبلا روی دستور وحی غیر قرآن نماز جمعه برای مسلمانان مقرر شده بود و در هنگام یکی از نمازهای جمعه در وقتی که پیغمبر اسلام مشغول خواندن خطبه نماز جمعه بود صدای طبل و شیپور کسانی که اجناس به شهر مدینه آورده بودند که بفروشند بگوش مسلمانان در محل نماز جمعه رسید و عده‌ای از تازه مسلمان شدگان که هنوز دنیا را بر اطاعت دستورات الله ترجیح میدادند پیغمبر اسلام را در

حال خطبه گذاشتند و بسوی مکان طبل و شیپور فروشندگان اجناس رفتند و این آیات بعد از چنین حادثه‌ای بر پیغمبر اسلام نازل گردید) (۱۱)

سوره محمد که در قرآنهای معمولی سوره ۴۷ میباشد بواسطه ارتباطی که میان آیه چهار آن و آیه ٦۹ و ٦۸ از سوره انفالست میتوان یقین کرد این سوره قبل از سوره انفال نازل شده و تمام مطالب آن نیز اشاره به پیش آمد جنگ بدر و پیروزی حتمی آینده مسلمین روی وعدههای قبلی الله به مسلمانان بر علیه کافرانست.

ســوره «محّــمد»

بســم الله الــرحمـن الــرحيـم

آنانکه راهنمائیهای الله را کفران کردند و مردم را از راه او باز داشتند الله کارهای ایشان را به سرگردانی انداخته (۱) و کسانیکه به راهنمائیهای الله ایمان آوردند و کارهای شایسته را کردند و آنچه را به محمد نازل شده و کاملا پیداست که حق است و از جانب پروردگار آنان میباشد پذیرفتند او گناهان گذشته ایشان را از ایشان پاک کرده و وضع ایشان را اصلاح کرده است (۲) این از آنروست که کفران کنندگان از باطل پیروی کردهاند و ایمان آورندگان از آن راه سزاوار که از پروردگار ایشان است پیروی نمودهاند و با این جملات الله برای مردم، انواع مختلف ایشان را شرح میدهد (۳) و شما مؤمنان اگر به آن کافران رسیدید گردنهای ایشانرا هرچه بیشتر بزنید تا هرچه بیشتر از آنان کشته باشید و اسیران را سخت دربند کنید تا بعداً بتوانید یا بر ایشان منّت گذارید و آزادشان کنید و یا به ازاء مالی ایشان را رها سازید تا اینکه به این کارها جنگ بارهای سنگین خود را فرو گذارد (بر این دستور باید در انتخاب یکی از دو راه نسبت به اسیران مصلحت های عالیه را در نظر گرفت و به فکر این بود مبادا آزاد شدگان دوباره بتوانند آتش جنگ دیگری را برافروزند) و اگر الله میخواست خودش از ایشان انتقام میگرفت ولی خواست بعضی از شما را بوسیلهٔ بعضی دیگر بیازماید (یعنی ببیند کدام شما در راه الله با فداکاری کامل با دشمنان دین میجنگید) و کسانیکه در راه الله کشته شدند هرگز او اعمال آنان را به سرگردانی نمی کشاند (٤) بلکه ایشان را راهنمائی خواهد کرد و وضعشان را به اصلاح خواهد کشاند (٥) و به بهشتی داخلشان میکند که آنرا خوب به ایشان شناسانده (٦) ای کسانیکه ایمان آوردهاید اگر در راه کمک به دین الله کوشش نمائید او شما را کمک میکند و قدمهای شما را استوار میسازد (۷) و برای کفران کنندگان بدی و پستی آورد و کارهاشان را به سرگردانی میرساند (۸) زیرا آنان راهنمائیهای نازل شده از الله را نپذیرفتند پس او نیز کارهاشان را تباه ساخت (۹) پس آیا آنان در زمین گردش و کاوش نکردهاند تا ببینند عاقبت امثال ایشان که پیش از ایشان بودند چه شد؟ آری الله ایشان را هلاک کرد و این کفران کنندگان نیز دچار سرنوشتی مانند آنان میشوند (۱۰) زیرا الله مولای کسانی است که ایمان آوردند و به یقین برای کفران کنندگان مولائی نیست (مولی در لغت عرب ۲۱ معنا دارد و در این جمله دو معنای آنرا شامل است یکی دوست دار حقیقی و یکی ولی که به معنای کسی است که کارهای کسی را به بهترین وجهی انجام میدهد و به معنای دوم مسلمان حق ندارد غیر از الله کسی را مولای خود بداند و به معنای اول نیز امام و پیغمبر فقط مولای کسانی هستند که مطیع متن قرآن باشند) (۱۱) الله حتماً آنان را که به این تعلیمات ایمان آوردند و کارهای خوب مربوطه را انجام دادند به باغهائی داخل خواهد کرد که از پای آنها جویبارها روان باشد و کفران کنندگان در دنیا بهرههائی می برند و به مانند چارپایان آذوقه میخورند ولی جایگاه دائمی ایشان آتش دوزخ است (چارپایان خوراکی اولاً بی رحمانه هر نوع علفی که یافتند میخورند و همیشه برای آنکه آنها را برای کشتن پروار سازند خوراکهائی خوب به آنها میدهند و کفران کنندگان نیز چنین اند زیرا هر مال حرامی را

میخورند و معمولاً عامل استعمار کسانی هستند که به آنان حقوق و مزایائی میدهند تا ایشان را نوکر خود برای اجرای مقاصدی شوم سازند) (۱۲) و بسا شهرها بودند که مردمشان زورمندتر از مردم شهری بودند که تو در آن بودی و بوسیله ایشان اخراج شدی ،همانطور که آنان را هلاک کردیم و برای ایشان یاری دهندهای نبود کفران کنندگان اخراج کننده تو را نیز چنان خواهیم کرد (این مطلب نیز میرساند که این سوره قبل از شروع جنگ بدر نازل شده و پیشگوئی هلاکت کافران مکه است) (۱۳) آیا کسانیکه بر دلیل روشنی از پروردگار خود میباشند (مؤمنان حقیقی به قرآن) بمانند کسانی هستند که اعمال بدشان برای خودشان خوب جلوه گر شده و روی پیروی از هوسهای خود قدم بر میدارند (آنان که عقیده به مجازات از پس مرگ ندارند در پاسخ این سئوال میگویند دوغ و دوشاب یکی است و چه اشتباه عمیقی میکنند) (۱٤) آیا وضع پرهیزکاران حقیقی که وعده بهشتی را یافتهاند که در آن جویبارهائی است از آبی که غیر تغییر یافته خواهد بود و جویهائی از شیری که طعم آن بر نمیگردد و نهرهائی از شرابی که برای آشامندگان آن پرلذت میباشد و جویبارهائی از عسل صاف شده و برای ایشان در آنجا از هر میوه خوبی هست و ضمناً مورد آمرزشی از پروردگار خود نیز میباشند آیا چنین خوشبختان به مانند کسانی هستند که همیشه در آتش دوزخ خواهند بود و از آبی داغ و جوشان نوشانیده میشوند که از آن گوئی رودههای ایشان میخواهد پاره شود ؟ (۱۵) و گروهی از این هوسرانان به تو گوش میدهند تا زمانیکه از پیش تو خارج شدند و در هنگام خروج برای کسانیکه به راهنمائیهای قرآن دانا شدهاند گفتند محمد در دقایق پیش چه گفت؟ (یعنی هر چه گوش دادیم چیز مفیدی نفهمیدیم) اینان کسانی هستند که الله بر دلهای ایشان مُهر نهاده (یعنی مهر دنیا خواهی و عدم توجه به حقایق) و دنبال هوسهای خود رفتهاند (۱٦) لیکن مهتدیان به دانشهای قرآن را الله بوسیله قرآن بر هدایتشان افزود و راه پرهیزکاری ایشان را به ایشان داده (۱۷) پس آیا این کفران کنندگان و هوسرانان غیر از این است که انتظار آن زمان عذاب خود را که ناگهان بر ایشان خواهد آمد میکشند (انتظار هلاکت کافران و پیروزی مسلمانان) بدانید که تمام شرایط آن رسیده است ولی افسوس که وقتی یادآوریهای لازم ایشان ،برای ایشان آمد آنان به سود خود فکری نکردند (این جملات نیز اشاره به نزدیک بودن پیروزی مسلمین در جنگ بدراست) (۱۸) پس تو ای محمد بدان که صاحب اختیاری جز الله نیست (صاحب اختیار ترجمه اله است که به فارسی این را باید خدا بگوئیم) و از الله برای گناه خودت و گناه مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه و فقط الله است که میداند ازکجا به کجا باید بروید و در کجا جایگیر شوید (گناه پیغمبر اسلام و مردان و زنان مومن این بود که در عرض ١٤ سال گذشته که خالق عالم به ایشان پی در پی وعده پیروزی بر کافران را داده بود ،پی در پی میگفتند : پس این وعده پیروزی چرا عملی نمیشود و ما پی در پی از کافران رنج و عذاب میبینیم و نمیدانستند که نقشهای در نزد الله است که باید ١٤ سال طول بکشد تا آن نقشه انجام شود و این پیروزی ناگهانی باید پس از هجرت پیغمبر اسلام به مدینه در جنگ بدر نصیب مسلمانان شود این آیات عقیده آنان را که میگویند پیغمبر و امام عالم سروالخفیات و معصوم از گناهان کوچک نیز میباشند باطل میسازد) (۱۹) و کسانی که ایمان آوردهاند میگویند : چرا مطلب مشخصی برای جنگ با کافران نازل نشده پس حال که مطلب مشخص و محکمی نازل شد و در آن جنگ کردن یادآوری گردید دیدی کسانیکه در دلهاشان مرضی است بسوی تو نگاه میکنند ، چون نگاه کردن کسیکه در اثر مرگ دچار بیهوشی شده و سزاوار اینان همین میباشد (این مطالب مشخص هم در سوره بقره باعث شد که مؤمنان خود را برای جنگ بدر آماده کنند ولی عده بسیاری از مؤمنان که بیماری دنیاخواهی در دل ایشان بود چون از جنگ میترسیدند میگفتند :

چرا این زمان نامناسب مطلبی درباره حرکت ها بسوی جنگ بدر نازل شده شاید این دستور روی رضای الله نباشد) (۲۰) و سزاوار مؤمن حقیقی اطاعت کامل و گفتن سخن شایسته است پس وقتی آن کار تصمیم گرفته شد بجای چنین مخالفتی اگر به الله راست میگفتند برای ایشان بهتر بود (اگر به دروغ نمی گفتند ایمان آوردهایم برای ایشان بهتر از این بود که بگویند ایمان آوردهایم و با بهانههائی مخالفت با دستور الله برای رفتن به جنگ بدر کنند و دوروئی خود را به مؤمنان حقیقی بشناسانند) (۲۱) و آیا اگر شما دورویان عهدهدار اداره امور مردم شوید امید دارید که در زمین فساد کنید و رشتهٔ خویشاوندی جامعه خود را بنفع خود پاره پاره کنید! (۲۲) اینگونه اشخاص کسانی هستند که الله ایشان را از خود رانده است و گوش روح ایشان را کر و چشم حق بین ایشان را کور کرده (متأسفانه امروزه در اکثر ممالک کارها بدست دورویان اداره میشود و لذا می بینیم فساد همه را گرفته و رحم و شفقت حتی نسبت بخویشان از بین رفته) (۲۳) آیا در آموزشهای عالی قرآن تَدبّر نمیکنند و آیا بر توجههای روحی ایشان قفلهائی است روحی؟ (٢٤) به یقین کسانی که بعد از واضح شدن هدایتهای قرآن به ایشان به عقب برگشتند و کفران کردند آن شیطنت کار برای ایشان آرایشهائی نشان داده و بندش را بر ایشان شُل داده (۲٥)
و این از آنروست که آنان برای کسانی که مخالف پیغامهای نازل شده از جانب الله بودند گفتهاند در بعضی امور از شما اطاعت خواهیم کرد (چون هوس های دنیائی شیطانِ ایشان بوده آنان در پنهان با دشمنان اسلام ساخته بودند تا در مواقع لازم بر ضرر مسلمانان و به نفع مخالفان اسلام اقدام کنند) و حال آنکه الله پنهانگوئی ایشان را میداند (۲٦) هنگامی که فرشتگان مخصوصی جان ایشان را میگیرند و بر صورت و پشت ایشان میزنند حال ایشان چه خواهد بود؟ (فرشته مخفف فرستاده میباشد و این ترجمهٔ مَلَک و ملائکه است و مَلَک یعنی مورد تَمَلُّک و ماموری که از خود اختیاری نداشته باشد و در اختیار فرستنده خود باشد و در این آیه اشاره به فرشتههائیست که روحی بودهاند و پس از جدا شدن روح از بدن بر صورت و پشت روح انسانهای فاسد و کفران کننده میزنند و این مَلَک های روحی از تمرکز قوههائی که بر ما بشرها جنس آن قوهها و انرژیها پوشیده است بوجود آمدهاند) (۲۷) این نیز از آنروست که اینان از چیزهائی تبعیت کردند که الله نسبت به آنها خشم گرفته و از آنچه رضای الله در آنست بدشان آمد پس او اعمال ایشان را باطل ساخت (۲۸) آیا آن کسانیکه در دلهاشان بیماری دنیاخواهی از طریق دوروئی است گمان کردهاند هرگز الله کجی های درونی ایشان را ظاهر نمی گرداند؟ (۲۹) و ما اگر بخواهیم آنان را بطور وضوح به تو مینمایانیم و تو ایشان را روی علاماتی که در آنان هست اندکی شناختهای و حالا نیز ایشان را از طرز سخن گفتن میشناسی و شما ای دورویان بدانید که الله اعمال شما را می داند (چون دوروئی ها نسبی است و ممکن است بعضی دورویان از دوروئی دست بکشند و برخی حقیقتاً در باطن دشمن مسلمانان باشند مصلحت نبود که الله از طریق وحی تمام ایشان را بشناساند و از میان مسلمانان طرد شوند و صلاح این بود که بوسیلهٔ آزمایشهائی عملی آنانکه سزاوار طرد میباشند طرد شوند) (۳۰) و ما شما دورویان مختلف را در دستورات عملی که میدهیم می آزمائیم تا روی قاعدهٔ معلومی بدانیم چه کسانی از شما مجاهد و صبور در راه اسلامند و این آزمایش ما شامل تمام اطلاعات مربوط به شما نیز میشود (علم الله اگر چه هرگاه بخواهد شامل آینده هرکس و هرچیزی حتی در هزاران سال قبل روی توجه به علت و معلولها میشود لیکن علم حقیقی که معنای شناخت حقیقی میدهد وقتی در الله حاصل میشود که بتواند به آنکس بگوید چنین و چنان خواهی کرد و حتی از پیش دانستن چیزی با در نظر گرفتن انجام آن چیز است نه روی خیال و بیخود و لذا هرگز علم الله به چیزی سبب آن چیز نمی گردد همانطور که علم هیچ پیش

بینی کننده‌ای سبب آنچه پیش بینی شده نمی شود) (۳۱) به یقین کسانیکه کفران این آموزشها را کردند و مردم را از راه الله باز داشتند (راه الله شامل تصمیم جنگ با کافران نیز میشود) و بعد از اینکه برای ایشان راهنمائی های الله واضح شد با پیغام آور او مخالفت کردند هرگز اندک ضرری به الله نخواهند زد و او تمام اعمال ایشان را تباه خواهد نمود (۳۲) ای کسانیکه ایمان آوردید از الله و از پیغمبر اطاعت نمائید و کارهای خود را باطل نکنید (۳۳) و یقین بدانید آنانکه این راهنمائیها را کفران کردند و مردم را از راه الله بازداشتند و هنگامیکه مردند کافر مردند ، هرگز الله گناهی از ایشان را چشم پوشی نخواهد کرد (۳٤) پس شما مؤمنان سستی نکنید و هرچه بیشتر مردم را به تسلیم نسبت به دستورات الله بخوانید و با این شرایط است که شما از همه بالاتر خواهید بود و الله با شما میباشد و هرگز کارهای شما را کمتر به حساب نخواهد آورد (آیا تربیت شدگان اسلام اولیه که سران آنها مهاجر و انصار بودند هیچ قابل مقایسه با اکثر مسلمانان امروز که چیزی از آموزشهای عالیه قرآن نمیدانند میباشند ؟ و آیا این مسلمانان اسمی که به ظاهر هشتصد میلیون نفر میباشند و دارای عقاید گوناگون و غیرمتحد و گروهی دشمن یکدیگر هستند و به هم نارو میزنند میتوانند اسیر بیگانگان نباشند ؟ آیا آسانترین راه برای ترقی ایشان چنگ زدن به متن آموزشهای قرآن و دور شدن از خرافات و اسرائیلیات نیست؟) (۳۵) زندگی دنیا (اگر با این آموزشهای عالی نباشد) جز بازیها و بیهوده کاریهائی نیست و شما اگر به این آموزشها ایمان آورید و از فسادها بپرهیزید الله مزد کارهای شما را به خوبی خواهد داد و برای این آموزشهای پرسود مالهای شما را از شما تقاضا نمیکند (۳٦) اگر آنها را از شما تقاضا میکرد و پافشاری مینمود خیلی به ناراحتی ممکن بود چیزی اندک بدهید و الله کجی های درونی شما را ظاهر میگرداند (۳۷) و شما همانهائی هستید که چون خوانده میشوید تا در راه الله خرجهای لازم را نمائید بسیاری از شما بخل کننده هستند (یعنی کوشش میکنند که چیزی ندهند یا کم بدهند) و کسی که در چنین راهی بخل ورزید نسبت به منافع اجتماعی خودش بخل میورزد و الله بی نیاز و شما محتاجان به او هستید و اگر از راه اسلام پشت کنید او بجای شما قوم دیگری را که به مانند شما نباشند در مسلمانی خواهد آورد(۳۸)

تبصره: اَمْلیٰ که در متن آیه ۲۵ می باشد یعنی افسار و بند او را طولانی کرد تا تصور کند آزادی دارد و طبق این معنا آن را مهلت داد معنا کرده‌اند.

اولین جنــگ و پیــروزی معجزه‌آســای مسلمیـن

میدانیم که در اغلب سوره‌های قرآن که در مکه و قبل از هجرت پیغمبر اسلام از مکه به مدینه نازل شده بود وعدهٔ پیروزی قریب الوقوع به پیغمبر اسلام ومسلمانان داده شده در این سوره‌ها پی در پی به پیغمبر اسلام گفته شد که صبر کند تا در موقعش پیروزی الله معجزه آسا برسد. در سوره رعد که ۳ الی ٤ سال قبل از هجرت نازل شده در آیه ۳۱ پیشگوئی شد که بزودی از مکه هجرت به مکانی نزدیک مکه میکنی و در آنجاست که وعدهٔ پیروزی الله نسبت به تو عملی میشود و از پس آن در حدود یکسال و نیم به هجرت مانده در ابتدای سورهٔ روم اعلام شد که پیروزی از سه سال آینده شروع میشود و تا نه سال آینده به اوج پیروزی (فتح مکه) خواهی رسید با این مقدمات پس از هجرت در عرض یکسال و نیم به مطالبی از سورهٔ بقره برخورد میکنیم که مسلمانان خود را برای یک جنگ قریب الوقوع با کافران مکه آماده میکنند در ابتدای سوره انفال می بینیم که جنگی میان مسلمانان و کافران مکه واقع شده که در آن جنگ مسلمانان با لشگریانی اندک بر عده‌ای بسیار از کافران مکه پیروز شده‌اند و بسیاری از کافران کشته شده و غنیمت جنگی بسیار و اسیرانی نصیب مسلمانان گشته است و این جنگ همان جنگ معروف بدر است که تمام حوادث آن معجزه آسا برای طرفین جنگ پیش آمده و جز معجزه الله هیچ قسمتی از آنرا نمیتوان روی حسابهای عادی جنگها به حساب آورد اگرچه دشمنان مرموز اسلام به نام مورخان اسلام در دوران تاریخ اسلامی کوشش کرده‌اند بدون توجه به متن آیات قرآنی با مطالبی موهوم و عوامانه پیغمبر اسلام و جنگ مسلمانان را با کافران بدنام کنند و طوری جلوه دهند که پیغمبر اسلام روی حس غارتگری و مال دوستی این جنگها را برپا نمود مثلا نوشته‌اند پیش از حادثه جنگ بدر کبریٰ چند بار پیغمبر اسلام برای غارت کردن کاروانهای قریش لشگریانی فرستاده ولی کاروانها فرار کرده‌اند و چیزی جز ضرر نصیب مسلمانان نشده است و تصمیمات پیغمبر اسلام نقش بر آب گردیده است و حال آنکه حق این است که خالق عالم برای اینکه معجزه آسا پیروزی جنگ بدر را پیش آورد از طریق وحی به پیغمبرش قبلا دستور داده هر گاه کاروانی از قریش از مکه به اطراف مدینه میآید که از آنجا به شام برای خرید و فروش جنس برود لازم است پیغمبر اسلام چند نفر را بفرستد تا آنان تصور کنند نفرات مسلح پیغمبر اسلام میخواهند کاروان های آنان را غارت کنند این نقشه خالق عالم انجام شد و ابتدا کاروانهای کوچکی از مردم مکه بدون آنکه غارت شوند خود را در تهدید لشگریان اسلام دیدند تا اینکه کاروان بزرگی به ریاست ابوسفیان از مکه بسوی شام حرکت کرد و چون به اطراف مدینه رسید پیغمبر اسلام روی نقشه‌ای که برایش از طریق وحی طرح شده بود چند نفری فرستاد تا مخفیانه جویای کاروان ابوسفیان شوند و چنین وانمود کنند که شاید خیال حمله‌ای به کاروان داشته باشند. ابوسفیان با اینکه از مدینه بسوی شام گذشت و حادثه‌ای رخ نداد در مراجعت از شام چون آثاری مشاهده نمود که ممکن است

دچار حملهٔ مسلمانان شود کسی را به سرعت به مکه فرستاد تا لشگری مجهز و قوی از مکه برای جلو گیری از حملهٔ مسلمانان بفرستند تا به بهانه حفاظت از کاروانهای آینده خود، با پیغمبر اسلام و نفرات قلیلش جنگ کنند و چنان آنان را نابود کنند که دیگر مانعی بر سر راه مردم تاجرپیشهٔ مکه به شام نباشد و کسی هم جرئت نکند بنام دین یا بهانه دیگری از منافع آنان جلو گیری کند. ابوسفیان خود چنان کاروان را از بیراهه برد که برخوردی میان او و لشگر پیغمبر اسلام که از دور مشاهده میشدند صورت نگرفت و این همان بود که در نقشه جنگی از طرف خالق عالم طرح شده بود که کاروان از خطر مصون بماند ولی مشرکان دشمن پیغمبر اسلام و مسلمین، خشمگین شوند و برای جنگ با مسلمانان با تجهیزی کامل از مکه بسوی مدینه شتابند و تمام کسانیکه بیش از دیگران دشمن مسلمانان بودند در این تجهیز شرکت کردند تا بخواست الله معجزه آسا بدست مسلمانان کشته شوند و آن عذاب دنیائی پیشگوئی شده برای ایشان فرا رسد. کافران مکه با لشگر مجهز خود که تعدادشان سه برابر و نیم لشگریان غیرمجهز و غیر آماده پیغمبر اسلام بود بسوی مدینه آمدند تا مسلمانان را کاملاً نابود سازند و شما در متن مطالب سوره انفال خواهید دید که چگونه معجزه آسا این لشگر قوی پنجه از چند صدنفر مسلمان شکست خوردند.این سوره در قرآنهای معمولی سوره ٨ است و اینک به ترجمه و تفسیر متن آیات این سوره توجه نمائید:

ســوره «انفــال»

بســم الله الــرحمــن الــرحيــم

از تو می پرسند آن اموال جدا شده از غنیمت جنگ برای چه کسی است بگو آن اموال جدا شده مال الله و پیغمبر میباشد و شما از الله بترسید و به اصلاح میان خودتان بکوشید و الله و پیغمبرش را اطاعت نمائید اگر مؤمن حقیقی میباشید (از آیات بعد پیداست که انفال عبارت است از مالهای زیاد آمده‌ای که از غنیمتهای جنگی جنگ بدر بدستور پیغمبر اسلام و بر اساس آنچه خالق عالم بعد از تمام شدن جنگ بدر به او غیر از طریق آیات قرآنی وحی کرده بود جدا شد به این طریق که یک پنجم آنها جدا شود و چهار پنجم دیگر به نسبت کوشش و فعالیت جنگجویان مسلمان میان آنان تقسیم گردد گروهی از مؤمنان که ایمان کمتری داشتند و علاقهٔ کمتری به جنگ چون به همین نسبت مال دوست تر بودند توقع داشتند این مالها نیز میان مؤمنان تقسیم شود و متوجه نبودند که باید این پنج یک بر طبق آنچه در آیهٔ ٤١ از این سوره وحی گردیده به مصارف ششگانه برسد) (١) مؤمنان حقیقی کسانی هستند که چون الله به یاد آورده شود دلشان بترسد و وقتی بر ایشان آیات او خوانده شود ایمانشان افزونتر گردد و بر پروردگار خود توکل نمایند (٢) یعنی کسانی که نماز مقرره را ادامه میدهند و از آنچه ایشان را روزی کرده‌ایم انفاق میکنند (٣) اینانند که به حق مؤمن اند و نزد پروردگار خود درجات و آمرزش و روزی بسیار خوبی خواهند داشت (کسی که نماز مقرره اسلام را با تمام شرایطش خواند چون بطور مسلم بمعنای عمیق آن توجه دارد بهترین تربیت فکری اسلامی را داراست و اگر چنین کسی در راه پیشرفت و اصلاح جامعه نیز خرج کنندهٔ مال بود قطعاً مال دوست و دنیاخواه نخواهد بود که مال بیشتری از غنائم جنگی بخواهد و در این راه به پیغمبر اسلام ایراد بگیرد و

مهاجران و انصار چنین بودند که همیشه در قرآن مورد تمجید الله قرار گرفته‌اند) (٤) نمونه این دو دسته از مؤمنان زمانی معلوم شد که وقتی پروردگار تو، تو را از خانه‌ات روی آن نقشهٔ سزاوارش بیرون کرد گروهی از مؤمنان سختشان بود (۵) و با تو در چنان نقشه‌ای بعد از آنکه خوب تشریح شد مجادله میکردند گوئی با نگرانی آنان را بسوی مرگ میکشانند (از این آیه کاملا پیداست که دستور حرکت پیغمبر اسلام و مؤمنان برای پیش آمد جنگ بدر بدون آنکه بدانند عاقبت آن، چه میشود، روی وحی الله بود و کم ایمانان سخت ناراحت شده بودند) (٦) آری شما کم ایمانان هنگامی که الله به شما وعده داد که در این حرکت جنگی یکی از دو گروه به نفع شما می شود شما دوست داشتید که آن گروه قدرت ندار نصیب شما شود و حال آنکه الله میخواست بوسیله فرمانهایش آن پیروزی سزاوار تحقق یابد و ریشه کفران کنندگان مکه را قطع نماید (۷) تا راستی آن دین سزاوار را نشان دهد و آن عقاید باطل را باطل گرداند اگرچه گناهکاران را خوش نیاید (کاملاً در این آیات پیداست که پیغمبر اسلام از طریق وحی الله به ایشان گفته یا کاروان ابوسفیان که چهل سوار مسلح همراه داشت نصیب شما میشود و یا با یک لشگر پرقدرتی که از مکه خواهد آمد خواهید جنگید و بهرحال یکی از این دو پیروزی نصیب شما خواهد شد، این پیشگوئی به این صورت گفته شد تا کم ایمانان پیروزی بر کاروان را بخواهند و دنیاخواهی خود را نشان بدهند و مؤمنان اظهار کنند که پیروزی بر لشگر مجهز را از خالق عالم خواهانند و به این طریق اگر هم جنگی درگیر شود فرماندهان مسلمان بدانند چه کسانی را برچه کساتی مقدم دارند) (۸) هنگامی که شما از پروردگار خود طلب یاری میکردید دیدید چگونه به نفع شما به شما پاسخ داد من هزار فرشته بکمک شما پشت سر دشمن شما میفرستم (۹) و آن را الله مقرر نکرد مگر برای بشارت پیروزی به شما و تا بدان دلهای شما به الله مطمئن شود و بدانید که پیروزی های شما جز از جانب الله نیست و الله غلبه کننده‌ایست که کارهایش روی حکمت است (وقتی مؤمنان حقیقی و کم ایمانان بجائی رسیدند که یقین کردند کاروان قریش رفته و باید با گروه قدرتمند مکه جنگ کنند همه از الله خواهان کمک غیبی شدند، در این زمان به خواست الله یک حالت نزدیک بخواب تمام ایشانرا فرا گرفت و در آن حالت شنیدند و دیدند هزار انسان غیبی به کمک ایشان آمده است و یقین آوردند که به کمک الله کافران مکه در جنگ با مسلمانان شکست خواهند خورد) (۱۰) وقتی را به یاد آورید که الله آن حالت نزدیک به خواب را بر تمامی شما افکند تا باعث آرامش شما شود و بر شما از آسمان آبی بارانید تا بدان شما را پاک گرداند و از شما پلیدی آن شیطنت کار را از بین ببرد و بر دلهای شما ارتباط برقرار سازد و قدمهای شما را استوار گرداند (اگرچه مفسران طوری این آیات را تفسیر میکنند که رابطهٔ میان آنها از بین برود و مکان این حالت را بدون توجه به متن آیات قرآنی روی روایاتی قبل از اطلاع به رفتن کاروان مجسم میسازند و میگویند بیابان مکان لشگر اسلام بی آب و زمینش طوری بود که پای آنان در آن فرو میرفت و این باران برای محکم کردن زمین و آب خوردن و غسل و وضوی لشگریان اسلام بود لیکن از ارتباط آیات و مفهوم دقیق آنها پیداست که این حالت در نزدیک چشمه بدر و در هنگامی بود که مسلمانان آب داشتند ولی چون فهمیده بودند کاروان رفته و باید با لشگریان کافران جنگ کنند از الله طلب کمک کردند و شرح این مکان و زمان در آیات ٤٢ تا ٤٤ همین سوره بیان شده است و این باران برای این آمد تا آنان را از حالت نزدیک بخواب خارج سازد و آن حالت را به یکدیگر بگویند و وسوسه‌های شیطانی و ناپاکی های درونی از کم ایمانان دور شود و یقین کنند که باید دلهاشان با هم باشد و ثبات قدم نشان دهند تا پیروز گردند) (۱۱) در آنزمان پروردگارت به آن هزار فرشته گفت که من با شما هستم و شما ایمان آورندگان را

ثابت قدم گردانید و من در دل کفران کنندگان هراس خواهم افکند پس شما هم ضربه‌هائی بر گردنها زنید و هم به انگشتان ایشان (عبارت قرآن میرساند که فرشتگان برای کم کردن قدرت جنگجویان کافر ضربه‌هائی روحی هم برگردنها و هم بر انگشتان ایشان زدند تا هم حس شجاعت و حمله و توجه صحیح جنگی از ایشان گرفته شود و هم شمشیرها در دست ایشان سست گردد و به اینطریق عدد قلیل لشگر اسلام که میگویند در حدود سیصد نفر بودند بر عدد زیاد کافران که در حدود هزار نفر بودند غلبه کردند) (۱۲) این کارها از آن رو شد که آنان با الله و پیغمبرش در افتادند و هرکس با الله و پیغمبرش درافتد الله نسبت به او مجازات کننده سخت میباشد (۱۳) و به ایشان گفته شد اینها را بچشید که آن عذاب سخت تر، آتش دوزخ است که برای تمام کفران کنندگان است (۱٤) ای کسانیکه ایمان آوردید وقتی در پیشروی محتاطانه جنگی با کفران کنندگان برخورد کردید به ایشان پشت نکنید (۱۵) و هرکس در چنین زمانی از جنگ با ایشان روی بگرداند مگر برای حیله‌ای جنگی و یا کمک به گروه دیگری از خود، خشمی از الله را متوجه خود کرده و جایگاهش دوزخ خواهد بود که بد بازگشتی است (۱٦) پس بنابر آنچه گفته شد شما کم ایمانان دنیاخواه نبودید که آنها را کشتید بلکه ایشان را الله کشت و زمانی که تو آن حوادث را قصد کردی تو نبودی که قصد کردی بلکه الله بود که قصد نمود و آن برای این بود که مؤمنان را آزمایش خوبی بکنیم و الله شنوائی بس دانا میباشد (با اینکه رمی در این آیه به معنای قصد و تصمیم است و با اینکه هیچ دلیلی موجود نیست که بتوان آنرا انداختن مشتی خاک و شن تصور کرد اکثر نزدیک به تمام مفسران روی روایاتی دروغ آنرا افشاندن مشتی شن تفسیر کرده‌اند و قطعی است که تمام جزئیات جنگ بدر روی نقشه‌ای بوده که الله طرح کرده و دستور داده تا مؤمنان وعدهٔ پیروزی با سابقهٔ خود را ببینند و کم ایمانان از پر ایمانان شناخته شوند و کم ایمانان بر ایمانشان افزوده گردد و توقع نداشته باشند پیغمبر اسلام به دلخواه ایشان عمل کند) (۱۷) و این حوادث برای شما از آنرو بود که بدانید الله سست کننده نیرنگ های کفران کنندگانست (۱۸) اگر پیروزی الله را میخواهید این نمونهٔ بزرگی بود از پیروزی که برای شما آمد و اگر از کارهائی که تا حال روی کم ایمانی کردید دست بردارید آن برای شما بهتر است ولی اگر بازهم تکرار کنید بدانید که ما از پیروز کردن شما برمیگردیم و اگر شما کم ایمانان زیاد هم باشید جمعیت شما نیازی را از شما برنخواهد داشت و الله به یقین با مؤمنان حقیقی است (متأسفانه مفسران قرآن روایاتی را در تفسیر این آیات آورده‌اند که ثابت گرداند آنچه را ما خطاب به کم ایمانان دانستیم، خطاب به تمام مؤمنان حتی پیغمبر اسلام است و این میرساند چگونه تفسیرهای مفسرین قرآن تحت نفوذ تبلیغات دشمنان اسلام قرار گرفتند و مثلا نوشتند که پیغمبر اسلام نیز ترسیده بود مبادا در این جنگ شکست بخورد و از الله کمک خواسته است و عبارتی گفته است که شبیه آن در تورات به موسی نسبت داده شده و این میرساند که دست یهودیان و اسرائیلیان در کار مفسرین قرآن دخالت داشته) (۱۹) ای کم ایمانان، الله و پیغمبرش را اطاعت نمائید و شما که این آموزشها را میشنوید از او برنگردید (یعنی اگر از رسول او یا دستوری از او برگردید چنانست که از الله برگشته‌اید) (۲۰) و شما به مانند کسانی نباشید که به زبان گفتند شنیدیم ولی نمی شنیدند (۲۱) و بدترین جنبندگان نزد الله انسانهائی هستند که کر و گنگ باشند یعنی کسانیکه در موضوعات تعقل نمیکنند (۲۲) و اگر الله در اینگونه اشخاص مصلحت میدید آنان را شنوا به حقایق میکرد و اگر ایشان را بزور شنوا میکرد بیشتر پشت میکردند و مخالفتر بودند (تیغ دادن در کف زنگی مست ــ به که افتد علم را نادان بدست) (۲۳) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید (خطاب به کم ایمانان است) وقتی الله و پیغمبر او شما را به چیزی

میخواند که باعث زنده کردن شماست او را بپذیرید و بدانید که الله در میان انسان و توجه او در حرکت است و بسوی اوست که تمامی شما جمع آوری خواهید شد (این جمله اشاره بر این است که الله در عین حال که در همه‌جاست و مرکز قدرتش در مرکز خلقت است اعضای متصله او هم با انسانهاست و هم حتی با اراده و توجهات آنانست و این سخن نشانگر کامل فلسفه وحدت وجود متصل است) (۲٤) و از آشوبی بترسید که فقط به ستمکاران شما نخواهد رسید و بدانید که الله عذاب کننده شدید است (این آیه پیشگوئی جنگ احد است که پس از جنگ بدر رخ داد و در آن جنگ بواسطهٔ طمع کردن به مال کافران از طرف کم ایمانان و اهمال کردن در دستورات جنگی پس از اینکه مسلمانان ابتدا پیروز شدند شکست سخت و خطرناکی خوردند) (۲۵) و بیاد آورید هنگامی که شما کم بودید و در این سرزمین ناتوان شمرده میشدید و میترسیدید مردم شما را از میان ببرند پس الله شما را پناه داد و بوسیله پیروزی خود شما را تقویت کرد و از آن چیزهای پاکیزه شما را خورانید تا سپاسگزارش باشید (اشاره به قبل از جنگ بدر و بعد از جنگ بدر است برای کم ایمانان مدینه که بعد از انصار ایمان آوردند و این نصیحت ها بسیاری از ایشان را با ایمان تر کرد) (۲٦) ای کسانیکه ایمان آوردید به الله و به پیغمبر خیانت نکنید آیا میخواهید چیزی را که مانند امانت پذیرفته‌اید با اینکه میدانید خیانت در امانت بد است به چنین امانتی خیانت نمائید؟ (۲۷) بدانید مالها و فرزندان شما فتنه‌ای میباشند و نزد الله مزدی است بزرگ (بیشتر کم ایمانی ها نسبت به دین حق از منفعت جوئی، خود و زن و فرزندخواهی است که انسان رااز شجاعت و فداکاری در راه حق سست میکند اگرچه ایمان دارد و میداند بد میکند) (۲۸) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید اگر واقعاً از الله بترسید او برای شما یک قوهٔ تمیز حق و باطل قرار میدهد و گناهان شما را از شما پاک میسازد و بر شما بخشش ها میکند و الله صاحب آن بخشش بس بزرگ میباشد (۲۹) و تو نیز ای پیغمبر بیاد آور هنگامی را که کافران مکه حیله‌ها کردند تا تو را یا زندانی کنند و یا بکشند و یا اخراجت نمایند و هر حیله‌ای کردند الله نیز حیله‌ای کرد و بهترین حیله کنند گان الله است (این جمله میرساند که تمام حیله‌های آنان را الله با تعلیماتی که از طریق وحی به پیغمبرش داد خنثی کرد همانطور که در سوره‌های قبل قرآن دیدید) (۳۰) و هنگامیکه آیات ما بر ایشان خوانده میشد میگفتند شنیدیم و اگر ما هم بخواهیم مانند اینها را میتوانیم بگوئیم و اینها جز افسانه‌های پیشینیان نیست (عجب است که امروزه نیز آنانکه به عمق مطالب قرآن نمی خواهند پی ببرند و از آموزشهای عالیه قرآن بی خبرند فقط بطور سرسری قرآن را مطالعه میکنند و قضاوتشان این است که قرآن جز افسانه‌های دینی گذشتگان چیز دیگر نیست) (۳۱) و آنزمانی که آنان گفتند ای الله اگر این قرآن حق است و از جانب توست بر ما از آسمان سنگ هائی به باران یا عذاب دردناک دیگری بیاور (۳۲) سزاوار نبود که الله در حالی که تو در میان ایشان بودی آنان را عذاب کند و سزاوار نبود که ایشانرا عذاب نماید در حالی که تعداد زیادی از آنان از کردهٔ خود پشیمان میشدند و از الله آمرزش میخواستند (چنانکه بعداً به مرور زمان بسیاری از گویند گان فوق که اهل مکه بودند ایمان آوردند) (۳۳) و همچنین سزاوار ایشان نبود که الله عذابشان نکند با اینکه مردم را از مسجدالحرام باز میداشتند و لیاقت نداشتند حافظان آنجا باشند و جز پرهیزکاران نباید کسی حافظ آنجا باشد ولی بیشتر مردم این فلسفه‌ها را نمی دانند (یعنی علت شکست معجزه‌آسای آنان در جنگ بدر کوتاه کردن دست آنان از حکومت بر مکه است که جنگ بدر مقدمه فتح مکه بدست مسلمانان حقیقی است) (۳٤) و نماز این کفران کنند گان در نزد آن خانه (خانه کعبه) جز سوت زدن و کف زدنی مخصوص نبود پس سزاوار بود که به ایشان در جنگ بدر گفته شود آن عذاب را بدانچه کفران

کرده‌اید بچشید (٣٥) و این کفران کنندگانی که باقی مانده‌اند اموال خود را برای بازداشتن مردم از راه الله خرج میکنند و باز هم در آینده چنین خرجهائی خواهند کرد و وقتی مغلوب شدند حسرت خواهند خورد که چرا چنین خرجهائی کرده‌اند (اشاره به جنگهای آینده کافران است که به مغلوبیت تمام آنان تمام خواهد شد) و آنانکه تا آخر زندگی خود کافر ماندند بسوی دوزخ جمع آوری خواهند شد (٣٦) تا الله ناپاکان را از پاکان جدا کند و ناپاکان هر نسلی را بر ناپاکان نسلهای دیگر اضافه نماید و یکجا تمامی ناپاکان را در دوزخ قرار دهد و اینان هستند که ضرر بینندگان حقیقی میباشند (٣٧) برای کفران کنندگان بگو اگر از کفران دست بردارند گناهان گذشته ایشان بخشیده میشود و اگر باز به کفر خود ادامه دهند باید متوجه باشند که چه برسر امثال ایشان در تاریخهای دینی گذشتگان آمد (٣٨) و شما مؤمنان با اینگونه کفران کنندگان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین تمامش برای اطاعت از الله باشد پس اگر از کفر دست برداشتند الله بدانچه از پس آن میکنند بیناست (٣٩) و اگر به این نصایح پشت کردند شما مؤمنین بدانید که الله حافظ شماست (مولی در اینجا بمعنای حافظ و همه کاره است) چه مولای خوب و چه یاور خوبی میباشد (٤٠) و بدانید از هرچیزی که شما لشگریان اسلام در جنگ غنیمت گرفتید پنجیِک آن برای الله است و برای پیغمبرش و برای کسانیکه نزدیکی او را بدست میآورند و برای یتیمان و مسکینان و راه ماندگان و اگر شما به الله و به آنچه بر بندهٔ خودمان در آن زمان جدائی یعنی زمانی که آن دو گروه جدا از هم روبروی هم قرار گرفتند نازل کردیم ایمان آورده‌اید این تقسیم را صحیح و عادلانه خواهید شناخت و الله بر هرچیزی تواناست (باید دانست که منظور از سهم الله خرج کردن در جهاد و پیشرفت دین الله و کارهای عام المنفعه‌ای میباشد که باید در حکومت اسلام بدست حکومت انجام شود منظور از سهم پیغمبر، سهم پیغمبری است که علاوه بر سمت پیغمبری رئیس حکومت طرفدار دین الله نیز هست و الا برطبق آیات دیگر قرآن هیچ پیغمبری از لحاظ پیغمبری سهمی و مزدی نخواهد داشت، وقتی مزد میگیرد که مجبور شود اوقات خود را به حکومت داری و نظم اجتماع بکار اندازد و باید مخارجش از منافعی که در حکومتش نصیب مردم میشود تأمین شود و چون مجبور است در ادارهٔ حکومت وزیر و معاون و رئیس قشون و امثال اینگونه رؤسای مورد اعتماد در اطراف خود داشته باشد باید آنان نیز خرج خود و زن و بچه خود را مطابق درجه فکر و فعالیتشان از منافعی که حکومت ایشان نصیب مردم میکند تأمین نمایند و اینان ذوی القربای رئیس حکومت هستند و مخارج میهمانان رسمی اینها و مستخدمین اینها و کسانی که ممکن است به اینان پناه آورند و همه باید در سهم رئیس حکومت و ذوی القربای او منظور گردد و اینان نباید از زکات یعنی مالیات سرانهٔ مردم سهمی داشته باشند بلکه باید از کار و کوشش های حکومتی خود سهم ببرند و تمام روایتهائی که سهم رسول و ذوی القربای او را غیر آنچه ما معنا کردیم برای بنی هاشم یا بنی مطلب معنا کرده‌اند خلاف حقیقت بوده و ساخته دشمنان اسلام است که به پیغمبر و اصحابش و امامان بسته‌اند تا راه مُفت خوری را در دین اسلام باز نمایند و هرگز در زمان پیغمبر اسلام و خلفای راشدین سهمی به کسی که کاری نکرده و زحمتی نکشیده نمیدادند اگرچه از خویشان نزدیک پیغمبر اسلام باشد مگر آنانکه حقیقتاً خرج خور از خانه پیغمبر اسلام باشند. بنابر آنچه گفته شد آن خمس و سهم امامی که میان عوام الناس مشهور است که باعث مفت خوریهائی شده است همه روی تفسیر غلط این آیه و روی غرض های خصوصی خراب کنندگان دین اسلام بوجود آمده اگرچه روایتی هم در کتب شیعه باشد و هم در کتب مذهبی اهل سنت و آنچه از این پنجیک پس از مخارج لازم و واجب ٣ گانه فوق باقی بماند به بیت المال عمومی مسلمین خواهد رفت که به یتیم و مسکین و راه ماندگان که محتاجان

جامعه میباشند در مواقع لازم برسد و با درنظر گرفتن آیه ٦۰ ازسوره توبه که مربوط به مصرف کنندگان زکات در حکومت است متوجه میشدیم که عاملین زکات که ماموران زکات گرفتن و مصرف کردن هستند از سایر عاملین حکومت جدا میباشند و صندوق حقوقشان جداست و خلاصه هرکس از صندوقی حقوق میگیرد که برای آن صندوق زحمت میکشد و مطلب انتهای آیه دربارهٔ نازل شدن دستورات الله بر پیغمبر برای اجرای نقشه پیروزی مسلمین در جنگ بدر بوده که زمان جدا کردن کافران از مؤمنان حقیقی و برخورد جنگی این دو گروه بود که قدرت نمائی الله و معجزه‌آسا بودن آن مشهود است) (٤١) آن زمانی بود که شما به کنار نزدیکتر وادی بدر بودید (وادی جائی است کوهستانی در کنار رودخانه که معمولاً راه رفت و آمد هم میباشد) و گروه مخالف شما که در مکه برای جنگ با شما آمده بودند در کنار دورتر آن وادی بودند و کاروان ابوسفیان خیلی پائین تر از شما بودند (یعنی کاروان خود را در کنار دریای احمر رسانده بودند تا خود را به مکه برسانند و نجات دهند) و وضع شما لشگریان اسلام طوری بود که اگر روی ملاحظات بشری با هم قرار میگذاشتید که چگونه و در کجا برعلیه دشمن بجنگید توافقی میان شما روی دیدن برتری دشمن حاصل نمی شد و شکست میخوردید لیکن آنچه شد روی دخالت الله بود تا کاری که او میخواست انجام دهد تا آنکس که در دلیل و برهان هلاک شده بود ظاهراً نیز هلاک گردد و آنکس که روی قدرت دلیل زنده بود در ظاهر نیز زنده بماند و الله همیشه شنوا و دانا میباشد (یعنی تا مصلحت خودش نباشد به دعا و درخواست هیچکس حتی پیغمبران ترتیب اثر نمی دهد و لذا تا رسیدن جنگ بدر هرچه پیغمبر اسلام و مسلمین میگفتند وعده پیروزی الله چرا نمی رسد خالق عالم ترتیب اثر نمیداد و بلکه میگفت صبر کنید) (٤٢) در آن زمان در خوابی که به تو رسید الله آنان را در چشم تو اندک نمود (مقصود حالت نزدیک به خواب بود که هم پیغمبر در آن حالت قرار گرفت و هم تمام لشگریان اسلام) و اگر به تو آنان را بسیار مینمود شما مسلمانان سستی میکردید و با هم در کار جنگ کردن و یا فرار کردن نزاع مینمودید ولی الله کاری کرد که از چنین خطرهائی در امان بمانید زیرا او به آنچه در سینه‌هاست داناست (به آنچه در روح انسان است داناست) (٤٣) و در آن زمان که در مقابل هم قرار گرفته بودید آنان را در چشمهای شما کم نمود (در حالت نزدیک به خواب) و شما را نیز در چشم کافران کم نمود (آنان حقیقت را دیدند زیرا خودشان هزار مرد جنگی بودند با تجهیزات و سواران کامل و لشگریان اسلام در حدود سیصد نفر آنهم همه پیاده) و این نیز برای آن بود که الله کاری را که باید انجام شود انجام دهد (کافران از دیدن کمی مسلمانان تحریص شدند که برای نابود کردن مسلمانان بجنگند و نگویند حال که کاروان ما نجات یافته چرا جنگ کنیم) آری تمام کارها بسوی الله برمیگردد (یعنی کاری را اگر الله نخواهد انجام نمیشود، مرکز فرماندهی الله در مرکز خلقت است اگرچه رشته‌های قدرت الله در همه جای جهان میباشد) (٤٤) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید از آنچه در جنگ بدر دیدید عبرت گیرید و وقتی برای جنگ در مقابل گروهی قرار گرفتید ثبات قدم نشان دهید و الله را بسیار یاد کنید تا پیروز گردید (٤٥) و باید الله و رسولش را اطاعت نمائید و با یکدیگر نزاع نکنید زیرا سست خواهید شد و قدرت و تحرک شما از بین میرود و صبور و شجاع باشید و بدانید الله با صبوران است (افسوس که اکثر مسلمانان امروز بجای نشان دادن قدرت و تحرک و صبر و شجاعت برای متحد کردن خود و پیشرفت بر دیگران سخت دچار بی ایمانی و اختلاف و نزاع مذهبی و اجتماعی و سیاسی هستند و تا مکتب اسلام حقیقی را اساس تربیت اجتماعی خود قرار ندهند نجات نخواهند یافت و الله دشمن ایشانست نه دوست ایشان) (٤٦) و به مانند کافران مکه نباشید که از خانه‌های خود با به خود بالیدن خارج شدند و

با کمال خودنمائی کوشش میکردند که مردم را از راه الله که اسلام حقیقی است باز دارند و نمیدانستند که الله بدانچه میکنند محیط بود (آیا اکثریت ملل مسلمان امروز به مانند کافران مکه نمیباشند؟ آیا جز اسم مسلمان چیز صحیحی از اسلام و قرآن میدانند؟ آیا اصلا به قرآن و اسلام حقیقی علاقه‌ای دارند؟) (٤٧) آری زمانی بود که آن شیطان کارهای ایشان را طوری جلوه داد که گوئی به نفع ایشان تمام خواهد شد و به ایشان گفت هیچ گروهی از مردم امروز بر شما که چنین مجهز میباشید غلبه نخواهد کرد و من همیشه با شما همراهم پس وقتی آن دو گروه مسلمان و کافر روبروی هم قرار گرفتند او بر دو پاشنهٔ خود برگشت و گفت من از شما بیزارم زیرا چیزی را می بینم که شما نمی بینید و من از الله میترسم و الله مجازات کننده‌ای سخت میباشد (این شخص که نامش معلوم نیست که کیست از جملات قرآن پیداست که مانند بعضی از پیشوایان با نفوذ مذهبی بود که شهرت دارند دارای کرامت و معجزه و اطلاعاتی غیبی هستند و امروزه میتوان بعضی اقطاب صوفیه و یا کسانیکه برای مردم کارهائی بنام جن و یا روح انجام میدهند از آن قبیل شمرد اینان همیشه مورد توجه بانفوذان هستند و با نفوذان از وجود آنان گاهی استفاده‌هائی میبرند و به نظر میآید که سران لشگر کافران مکه به چنین کسی که در مکه بود گفته بودند که همراه قشون آنان بیاید و آنان را با سخنان خود و دعاهای خود تقویت کند و این شخص وقتی به محل تلاقی با لشگریان اسلام رسید با مشاهداتی غیبی که او میدید و دیگران نمیدیدند فهمید که لشگر کافران عذاب سختی خواهند کشید و لذا به رؤسای آنان گفت من باید به مکه بر گردم زیرا چیزی می بینم که شما نمی بینید مرتاضان هندی و بسیاری جادوگران چنین اند و با جن و ارواح خبیثه مربوطند و مردم تصور میکنند آنان با الله مربوطند و باید دانست که شیطان یعنی شیطنت کار و این لفظ در قرآن هم برای شیطنت کاران انسی و هم برای شیطنت کاران جنی و هم برای هر چیزی که در درون انسان هوس و یا وسوسه‌ای ایجاد کند که نتیجه‌اش فریب و یا گناه باشد گفته میشود حتی برای چیزهائی که سبب فراموشی انسان از انجام وظیفه‌ای بشود) (٤٨) و شما مؤمنانی که نتیجهٔ جالب و معجزه آسای حرکت بسوی جنگ بدر را دیده‌اید آنزمان را هم به یاد آورید که کافران به ظاهر مؤمن و کسانیکه در دلشان بیماری فسادخواهی و دنیا جوئی است به یکدیگر میگفتند (تا بگوش شما برسد) دین اسلام این مؤمنان را سخت فریب داده که با عده‌ای کم میخواهند با کافران مکه بجنگند و حال آنکه شما دیدید هر کس بر الله توکل کند الله روی حکمتی که دارد به نفع او بر دشمن غلبه خواهد کرد (هنگامی که پیغمبر اسلام به مؤمنان گفت باید مسلح شوید و باهم برویم تا یکی از دو پیروزی نصیب ما بشود گروهی مؤمن نما و دورو بودند که وقتی دیدند ممکن است با لشگر کافران بجنگند باطن خود را نشان دادند و حاضر به رفتن با مؤمنان نشدند و بعلاوه نصیحت کننده مؤمنان نیز شدند تا مومنان را هم از رفتن جنگ بازدارند و این باعث شد که چون مسلمانان با پیروزی کامل از جنگ بدر برگشتند آن دورویان را شناختند و از خودشان دور کردند و مواظب اعمال ایشان بودند تا آنکه بعد از جنگ احد به حساب خطرناکان ایشان رسیدند) (٤٩) و کاش میدیدی چگونه فرشتگان وقتی جان کافران را میگیرند بر صورت و پشت ایشان میزنند و میگویند آن عذاب سوزاننده را بچشید (٥٠) زیرا این نتیجه کارهائیست که دستهای شما میکرد و الله به بندگان ستمکار نیست (هر کس که کفران نعمت راهنمائی های الله را بکند هر زمان به هر طور که بمیرد اگر کافر مرده باشد روحش که از بدن جدا شد فرشتگانی روحی را خواهد دید که جان او را از بدنش دور میکنند و با زدن بر صورت و پشت روح او، روح او را در عالم برزخ به جائی میبرند که باید عذاب سوزانی ببیند و این عذاب سوزنده روحی غیر از عذاب سوزان آتش دوزخ است که در آخرت خواهند دید) (٥١) همانطور که

فرعونیان و کسانی که پیش از فرعونیان کفران کردند به چنین عذابی دچار شده‌اند، آری چون راهنمائیهای روشن الله را کفران کردند الله نیز ایشان را به سبب گناهانشان گرفتار کرد زیرا الله پرقدرتی است سخت عذاب کننده (آل فرعون یعنی فرعونیان و آل محمد نیز تمام طرفداران حقیقی دین او میباشند زیرا آل هر کس اهل اوست و کسی اهل پیغمبران است که مؤمن حقیقی به پیغام پیغمبران باشد) (۵۲) و اینها از آن روست که الله بر هیچ قومی نعمتی را که داده تغییر نمیدهد مگر خودشان آنچه را به نفع حقیقی ایشان است تغییر دهند و الله شنوائی بس دانا میباشد (وقتی ملتی سخن مصلحین خود را نشنید و دور اندیش نبود قانون الله بر ضرر آن ملت خواهد بود و نعمتهایش از دستش خارج خواهد شد) (۵۳) و فرعونیان و کافران قبل از ایشان نیز چنین بودند و راهنمائیهای روشن پروردگار خود را انکار کردند پس ما نیز ایشان را بواسطه گناهانشان هلاک کردیم و فرعونیان را غرق نمودیم در حالیکه همه ستمکار بودند (فرعون غرق شده که نامش آآکنن رع و آخرین فرعون سلسله هیکسسها بود به مانند معجزه جنگ بدر معجزه‌آسا با تمام لشگریانش در دریای تمساح غرق شد و تاریخ نیز مبهوت است که چگونه این سلسله پرقدرت از بین رفت) (٥٤) بدترین جنبندگان در نزد الله کسانی هستند که راهنمائیهای الله را کفران کرده‌اند و بدان ایمان نیاورده‌اند (۵۵) هرگاه با بعضی از اینان عهد بستی و دیدی که بطور مکرر عهد خود را می شکنند و از این کار بد پرهیز نمی کنند (٥٦) چون به ایشان در جنگ دست یافتی عمل بد ایشان را به پشتیبانان ایشان گوشزد کن شاید آنان متوجه خطای اینان بشوند (۵۷) و اگر از قومی ترس داشتی مبادا خیانتی در پیمان خود کرده باشند تو نیز به اندازه‌ای که خیانت کرده‌اند سزای خیانت ایشان را بده زیرا الله خیانت کاران را دوست ندارد (در این آیه گوشزد میشود اگر در جنگ با کافران رئیس مسلمانان دید از گروهی که با مسلمانان عهد بسته‌اند تا به دشمنان مسلمانان کمکی نکنند نفراتی از ایشان در جنگ دشمنان اسلام برعلیه مسلمانان به کافران کمک کرده است شاید یکبار قابل گذشت باشد ولی بیش از یکبار حتماً لازم است که به گروه پشتیبان ایشان اخطار شود تا اگر با رضایت ایشان نبوده او را خودشان تنبیه نمایند و الا اگر معلوم شود که با رضایت ایشان بوده رئیس حکومت اسلام حق دارد عهد ایشان را مراعات نکند) (۵۸) و کسانی که کفران کردند گمان نکنند که پیش دستی کرده‌اند آنان هرگز الله را ناتوان نخواهند کرد (۵۹) و شما مؤمنان باید آنچه میتوانید از قدرت جنگی و اسبان آماده تهیه نمائید تا بدان دشمن الله و دشمنان خویش را بترسانید و حتی دشمنان دیگری را که شما آنان را نمی شناسید و الله آنان را میشناسد و هرچه شما مؤمنان در راه الله خرج کنید بسوی خود شما تمام و کمال برمیگردد و به شما ظلمی نخواهد شد (این آیه به حکومت اسلام اجازه میدهد که برای بدست آوردن عالیترین ترقی هرگونه کمکی از ملت مسلمان بگیرد تا کسی جرئت نکند با مسلمانان دشمنی نماید) (٦٠) و اگر دشمنان شما حاضر به صلح قابل اطمینان شدند تو نیز (که رئیس مسلمانان هستی) حاضر به صلح شو و بر الله توکل داشته باش زیرا او آن شنوای بس دانا میباشد (چون غیر از پیغمبر اسلام هیچ رئیس اسلامی با الله رابطهٔ وحی ندارد باید سایر رؤسای اسلام توکل خود را توأم با کمال دقت و احتیاط کنند تا مبادا فریبی بخورند) (٦١) پس اگر خواستند تو را فریب دهند بدان که الله تو را کافی است زیرا او کسی است که تو را بوسیله یاری خودش و یاری مؤمنان حقیقی قدرت داد و میان دلهای مؤمنان حقیقی را به هم مربوط کرد (مؤمنان حقیقی بوسیله آموزشهای قرآن دلهاشان مربوط میشود و افسوس که امروزه اینگونه مؤمنان بسیار کمند زیرا آموزشهای غلطی در فرقه‌های اسلام جایگزین آموزشهای قرآن شده) (٦٢) و تو اگر میخواستی چنین ارتباطی را میان قلبهای آنان روی خرج کردن تمام چیزهای با ارزش

زمین بوجود آوری ممکن نبود ولی الله میان آنان را ارتباط داد و او پرقدرتی است با حکمت (حکمتهای قرآن بود که مسلمانان اولیه را چنان قدرتمند کرد و چه خوب است زمامداران فعلی مسلمانان دنیا اول آموزشهای قرآن مجید را که با اسلام فعلی فرقه‌های مذهبی فرق دارد بوسیله دانایان حقیقی به قرآن فرا گیرند و سپس آن آموزشها را پایه تربیتی ملت مسلمان قرار دهند، آنوقت است که میبینند چه جامعه دانا و پیشرفته‌ای را میتوانند بوجود آورند و افسوس که اکثر ایشان تصور میکنند که با پولها و کمکهای خارجی میتوانند چنین قدرتی را بوجود آورند بدون آنکه توجهی به آموزشهای قرآن داشته باشند) (٦٣) ای پیغام گیر بدان که تو را الله و پیروان حقیقیت که در میان مؤمنان میباشند کافیست (این مؤمنان حقیقی جز مهاجر و انصار نبودند و همیشه مسلمانان از مهاجر و انصار ایمانشان عقبتر بود و هست و لذا تمام مسلمانان باید همیشه مهاجران و انصار را که فداکارترین مسلمانان بوده‌اند محترم شمارند) (٦٤) ای پیغام گیر (پیغام گیر ترجمهٔ نبی می باشد و پیغام بر و پیغام رسان ترجمه رسول) مؤمنان را بر جنگ با دشمنان تشویق کن (اشاره به تشویق تمام مؤمنان بخصوص کم ایمانان است) اگر بیست نفر از شما صبور و شجاع باشند بر دویست نفر غلبه میکنند و اگر از شما صد نفر صبور باشند بر هزار نفر از کافران غلبه میکنند زیرا آنان گروهی میباشند که نمی خواهند بفهمند (٦٥) لیکن اکنون الله که در شما ضعف ایمان میبیند بر شما تخفیف داده و میداند اگر صد نفر شجاع باشید بر دویست نفر غلبه میکنید و اگر هزار نفر باشید بر دو هزار نفر بفرمان الله غلبه خواهید کرد و الله با صبوران است (این آیه میرساند اگر در جنگهای اسلامی تمام مؤمنان به مانند مهاجر و انصار که هم فهمیده و هم ایمانشان قوی بود، بودند بر ده برابر خود غلبه میکردند ولی چون اکثر آنان کم ایمان تر بودند هم به کمک غیبی الله احتیاج بیشتری داشتند و هم نتیجهٔ کارشان کمتر بود) (٦٦) سزاوار هیچ پیغام گیری نیست که برایش اسیرانی باشد تا در زمین به سختی هرچه بیشتر از دشمن کشته شود ولی شما مال دنیارا میخواهید و حال آنکه الله آخرت را میخواهد و الله پرقدرتی است با حکمت (٦٧) اگر قبل از این از جانب الله نوشته‌ای مقرر نشده بود در آنچه شما برای فدیه گرفتن از اسیر اقدام کردید عذاب بزرگی به شما میرسید (٦٨) پس حال از غنیمتهائی که گرفته‌اید حلال و پاکیزه بخورید و از الله بترسید و بدانید که الله آمرزنده‌ایست مهربان (پس از دقت کردن در این آیات و تطبیق آنها با آیه ٤ از سوره محمد و توجه به متن تمام سوره محمد معلوم گردید که سوره محمد قبل از سوره انفال نازل گردیده و حتی معلوم است که آن سوره سوره‌ایست که باعث شده پیغمبر اسلام و مسلمین برای حرکت بسوی جنگ بدر آماده شوند با درنظر گرفتن چنین ترتیب نزولی باید از آیات بالا چنین فهمید که پس از پیروزی بر کافران اصل این است که مسلمین هرچه بیشتر از کافران بکشند تا دشمنان ایشان کمتر شوند و قدرت مسلمانان بیشتر نه آنکه مقداری از آنان را اسیر کنند و بعداً آنان را به شرط گرفتن مالی زیاد آزاد نمایند ولی اگر مصلحت جنگی و اجتماعی بود میتوانند اسیرانی که یقین دارند باعث خطری برای آیندهٔ ایشان نمیشود یا بلاعوض آزاد کنند و یا بجای مالی به صاحبانشان برگردانند و در جنگ بدر مسلمانان در حدود هفتاد نفر از کافران از جمله رئیسشان ابوجهل را کشتند و هفتاد نفر اسیر گرفتند و بقیهٔ کافران بسوی مکه فرار کردند و چون عده‌ای از مسلمانان روی بدست آوردن مالی بوسیلهٔ اسیران در کشتن دشمنان سستی کردند آیات بالا بطرز فوق نازل گردید تا از این پس در جنگ کمتر به دشمن رحم کنند و در مورد اسیر حساب ایمان و کفر را بر حساب استفاده از مال دنیا ترجیح دهند) (٦٩) ای پیغام گیر برای کسانی که اسیر شما شده‌اند بگو اگر الله درون شما را خوب ببیند در آینده بیش از آنچه از شما برای آزادی شما گرفته شد به شما خواهد بخشید و

گناهان گذشته شما را میبخشد و الله آمرزنده‌ایست مهربان (یعنی اگر بعد از آزاد شدن مسلمان حقیقی شدید مالی که داده‌اید به نفع خود شما تمام خواهد شد و آینده درخشانی در سایه اسلام خواهید داشت) (۷۰) و اگر در دل تصمیم گرفتند که به تو پس از آزاد شدن خیانت کنند باید بدانند که همانطور که قبل از جنگ بدر به الله خیانت کردند و مغلوب شدند باز هم الله بر ایشان قدرت خواهد یافت و الله دانائی است با حکمت (گروهی از این اسیران با اینکه مالهای زیادی دادند و خود را آزاد کردند مسلمان شدند و در مدینه ماندند مانند عباس عموی پیغمبر و عقیل برادر علی بن ابیطالب و دو نفر دیگر که مال لازم برای آزادی این سه نفر را عباس به اضافه مال مربوط بخودش داد و گروهی هم دوباره در جنگ برعلیه مسلمانان شرکت کردند و یا کشته شدند و یا بعداً مسلمان شدند و اصولا مسلمان شدگان از ابتدا نیز علاقه به اسلام و مسلمین داشتند و کافر کامل نبودند و الا کافران کامل حتماً بدست مسلمانان یا طریق دیگری دچار عذاب و مرگ شدند زیرا این خواسته الله بود تا کافران مکه نتوانند هم با مسلمانان دشمنی کنند و هم بعد از فتح مسلمین از پیروزی مسلمانان بهره برند) (۷۱) به یقین کسانیکه قبل از همه ایمان آوردند و هجرت کردند و با مال و جان خود در راه الله جهاد نمودند (مهاجران) و همچنین کسانیکه به آنان جا دادند و یاری ایشان را کردند (انصار) هریک از این دوگروه دوستان مورد اعتماد یکدیگرند و آنان که ایمان آورده‌اند و هجرت نکرده‌اند بر شما سزاوار نیست چیزی از سلطه حکومتی ایشان را بر خود بپذیرید مگر وقتی آنان هجرت کنند و اگر این گروه اخیر از شما در دین یاری خواستند بر شماست که آنان را یاری نمائید مگر آنکه آن یاری برعلیه قومی باشد که میان شما و آنان عهد و پیمانی است و الله بدانچه میکنید بیناست (این گروه سوم آنان بودند که در مکه مسلمان شده بودندولی روی حفظ منافع خود حاضر نبودند خانه و زندگی خود را بگذارند و به مدینه هجرت نمایند و مسلمانان دیگر را تقویت کنند از این عبارات پیداست مسلمانان در زمان پیغمبر اسلام چهار درجه بودند اول مهاجران اولیه‌ای که قبل از جنگ بدر از مکه به مدینه هجرت کرده‌اند و از اینان آنانکه لیاقت ریاست و حکومت داشتند بر دیگران مقدم بودند. دوم انصار که اهل مدینه بودند و قبل از جنگ بدر مسلمان شدند و مهاجران مکه را از حیث جا و خرج زندگی و سایر امور اسلامی بی ریا کمک کردند و حتی آنان را برخود در تشکیلات دینی مقدم داشتند. سوم مؤمنانی که قبل از پیروزی جنگ بدر در مکه ایمان آورده بودند ولی تا زمان جنگ بدر روی مال دوستی حاضر به مهاجرت نشدند و بعد از این جنگ و قبل از فتح مکه هجرت کردند. چهارم آنانکه هیچ یک از این سه شرط فوق را نداشتند اینان لازم بود تا آن سه دسته هستند ریاست و برتری آن سه دسته را بر خود بپذیرند) (۷۲) و کسانی که کفران این راهنمائی ها را کردند هردسته که باشند دوستان مورد اعتماد یکدیگرند و شما را نمی خواهند و اگر شما این درجات اولویت و اعتماد را مراعات نکنید در زمین شما آشوب و فساد بزرگی ایجاد خواهد شد (۷۳) و بدانید که مؤمنان حقیقی آزمایش شده فقط آنان میباشند که ایمان آوردند و هجرت کرده‌اند و در راه الله جهاد نمودند و همچنین کسانی میباشند که به آنان جا دادند و یاریشان کردند (مهاجران و انصار) برای این دو گروه آمرزش و روزی بس عالی ای در آخرت میباشد (۷٤) و کسانیکه بعد از این دو گروه ایمان آوردند و هجرت کردند و همراه با شما جهاد نمودند آنان نیز از شما دو گروه میباشند (در عین حال که از حیث درجات دینی در ردیف شما قرار می گیرند در درجه سوم برتری میباشند همانطور که انصار نسبت به مهاجرین در درجه دوم برتری هستند) و در کتاب الله بعضی از نزدیکان رحمی نسبت به بعضی دیگر برتری رحِمی دارند و الله به یقین بر هر چیزی داناست (مسلمانان نباید برتریهای ایمانی و فداکاری را با برتری رحِمی

اشتباه گیرند زیرا ممکن است یکی از مسلمانان درجه چهارم در برتری رحِمی که در قانون وصیت در کتاب الله در سوره بقره آیه ۱۸۰ ذکر شده از مسلمان درجه یک نسبت به پیغمبر اسلام و حکام بعد از آن حضرت برتر باشد و مورد احترام هر چهار دسته از مسلمانان باشد مانند عباس عموی پیغمبر اسلام که با اینکه جزو مسلمانان درجه چهارم یا درجه سوم بود زیرا بعد از اسیر شدن در جنگ بدر مسلمان شد چون عموی پیغمبر اسلام بود از حیث خانوادگی مورد احترام تمام مسلمانان بود و با اینحال حق نداشت بر مهاجر و انصار رئیس و برتر اجتماعی دینی باشد و این موضوع میرساند که سیّد و عامی که بعضی ها در مسلمانان درست کرده‌اند درست نیست و در اسلام جز ایمان و فداکاری و فهم، قوم و خویشی ارزش ندارد مگر از حیث ارث و روابط خانوادگی و این اولویت خانوادگی که غیر از اولویت اجتماعی است در آیهٔ ٦ از سوره احزاب نیز توضیح داده شده و این آیات شرح دهندهٔ قانون ولایت و اولویت در اسلام است که متأسفانه بوسیلهٔ دشمنان اسلام این قانون نیز دگرگون جلوه داده شده و باعث ایجاد اختلافاتی میان مسلمانان گردیده که امیدواریم که علاقمندان به این هدایتهای قرآن مردم را به اینها آگاه سازند) (٧٥)

راه شناخـــت پیشـوایـان کــج دل

خلاصه سوره «آل عمران»

سوره آل عمران که در قرآنهای معمولی سوره سوم است از یک آیه متشابه و ۲۰۰ آیه محکم تشکیل یافته و از آیات نیمه آخر آن پیداست که بعد از جنگ احد نازل شده است و خلاصه آن چنین میباشد ابتدا پس از مقدمه‌ای از تقسیم آیات قرآنی به محکم و متشابه و فلسفهٔ این تقسیم سخن به میان آمده و سپس به کافران مکه که هنوز مغلوب مسلمانان نشده‌اند هشدار میدهد که خوب است از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر بفهمند که بزودی مغلوب مسلمانان خواهند شد اگر چه مسلمانان در جنگ احد پس از پیروزی اغفال شدند و شکست خوردند و از پس اینها راهنمائیهائیست برای تبلیغ یهودیان و مسیحیان و در دنبال آن از چگونگی تولد حضرت عیسی و چگونگی پیغمبریش و تا زمان مردن و بسوی الله رفتنش و زیر دست شدن یهود نسبت به مسیحیان و اینکه مسیحیان نیز در انجیل حضرت عیسی اختلاف کردند و به فرقه‌های باطلی تقسیم شدند سخنها رفته و اصول صحیح راه تمام پیغمبران گوشزد میشود و آنچه فرقه‌های مختلف مذهبی در مقابل دین حق روی جهل و یا روی غرضها خواهند گفت بیان شده و شمه‌ای از اخلاقهای بد آنانکه به دینداری تظاهر میکنند یادآوری گردیده و دروغهائی را که سوء استفاده‌چیان مذهبی به خالق عالم و کتابهای آسمانی و پیغمبران بنام مذهب میبندند فاش میکند و معنای اسلام را که دین تمام پیغمبران بوده روشن میگرداند و معلوم میکند که گروهی از یهودیان و غیر یهودیان مسلمان شده پس از شکست مسلمانان در جنگ احد از اسلام برگشتند و از پس اینها وجوب رفتن به حج برای مسلمانان اعلام میگردد و به مسلمانان هشدار میدهد که مبادا فریب نیرنگهای دشمنان اسلام را بخورند و از اتحاد محکمی که دارند دست بردارند و باید گروهی از آنان برای آنکه رستگارتر از دیگران باشند با بیداری کامل مبلغ حقایق دین اسلام شوند مبلغ راهی که رفع کننده اختلافات باشد نه باز کننده راه اختلاف و باز کنندگان راه اختلاف در دین کافرترین کفران کنندگانند و مسلمان حقیقی نباید از جدل کنندگان دینی بترسد زیرا الله جدل کنندگان را ذلیل و به مسلمانان حقیقی کمک میکند و بنابراین مسلمانان نباید غیر مسلمانان را دوست مورد اعتماد خود گیرند. پس از این مطالب مقداری از کمکهای الله به مسلمانان در جنگ بدر را به شکست خوردگان جنگ احد گوشزد میکنند و یادآوری میگردد که علت شکست شما بعد از پیروزی در جنگ احد سستی و عدم اطاعت بعضی از شما روی مال دوستی بود که لازم بود بفهمید خالق عالم قومی را که لیاقت پیروزی نداشته باشد به صرف اظهار مسلمانی پیروز نمیکند، پس از مطالب فوق از حرمت ربای اضعاف مضاعف مطالبی آمده که میرساند مسلمانان همه در یک سطح ایمان نبوده‌اند پس از آن مطالبی است در باره تبلیغات یهودیان بر ضد پیغمبر اسلام و اینکه این تبلیغات به مؤمنان حقیقی اثری نخواهد کرد مخصوصاً به مهاجران که جان بر کف نهاده بودند و جز رضای الله

را نمیخواستند و هر اذیتی را در راه دین الله پذیرفته بودند و در این موقع از نفراتی هم از یهود و نصاریٰ بودند که روی علاقه به رضای الله مؤمن به اسلام شده بودند و کمکهائی به مسلمین میکردند و اینک پس از این خلاصه به ترجمه و تفسیر متن آیات این سوره توجه نمائید:

ســوره «آل عمران»

بســم الله الــرحمــن الرحــیــم

الف، لام، میم، (این ۳ حرف رمز مانند آیهایست متشابه زیرا قانون زبان عرب معنای محکمی را برای آن تضمین نکرده و بر طبق آیه هفتم از همین سوره جزالله کسی حتی پیغمبر اسلام معنا و منظور آن را نمیداند و مجموع آیات ۲۹ گانه متشابه در قرآن برای این است که راسخان در علم از پیشوایان سوءاستفاده چی به آسانی شناخته شوند) (۱) الله کسی است که جز او خدائی نیست (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق و اسم خالق عالم الله است نه خدا و لذا تمام مسلمانان دنیا لازم است الله را نام خالق عالم بدانند و او را بنام خدا نخوانند مگر با اضافه کردن چیز مناسبی به خدا مثل گفتن خدای من و خدای جهان و خدای یگانه و خدای بزرگ و امثال اینها) و او آن همیشه زنده همه جا آماده است (۲) و اوست که این کتاب را روی سزاواری بر تو فرو فرستاد که تصدیق کننده مطالب درون خود میباشد (کتاب در اینجا یعنی مطالب صد در صد درست و لازم برای تربیت جامعه نه به معنای نوشته و تمام کتابهای آسمانی به شرطی آسمانی اند که این صفات را داشته باشند و الا ساخته غیر الله است و لذا باید یقین داشته باشیم که اگر مطلبی در قرآن مجید دوپهلو و ناروشن بود حتماً در جای دیگر قرآن ابهام آن روشن شده است زیرا آیات قرآنی تصدیق کننده یکدیگرند و بعضی، بعضی دیگر را تفسیر میکنند) و قبل از قرآن تورات و انجیل را نیز الله نازل کرده بود تا راهنمای دینی مردم باشند و الله هر چه را نازل کرده جدا کننده حق از باطل است (پس اگر کسی مدعی شود خالق عالم کتابی و مطالبی را نازل کرده به شرطی راست میگوید که ببینیم جدا کننده حق از باطل و راهنمای به حقایق است و روی همین میزان میتوانیم بفهمیم چه قسمتهائی از تورات و انجیل فعلی دست خورده و تحریف شده و چه قسمتهائی تحریف نشده و قطعی است که هر چه از آن دو کتاب بر خلاف قرآن باشد تحریف شده است) (۳) به یقین کسانی که راهنمائیهای روشن الله را کفران کردند عذاب شدیدی سزاوار ایشان خواهد بود و الله پر قدرتی است که از اینان انتقام خواهد کشید (٤) بر الله هرگز چیزی نه در زمین و نه در آسمان پنهان نمیماند (۵) او کسی است که هر طور بخواهد شما را در رِحم ها صورت بندی میکند (قانون اوست که در رِحمها هر کس را بصورتی که هست در می آورد) جز او خدائی نیست که چنان پر قدرت و با حکمت باشد (٦) چنین کسی است که بر تو این کتاب را فرو فرستاد بعضی از این کتاب (که قرآن باشد) آیههائی میباشند محکم که اصل قرآن همین آیات اند و آیات دیگری متشابهاند (از روی تمام صفاتی که در این جملات برای آیات متشابه و آیات محکم گفته شده میفهمیم که متشابهات قرآن منحصراند به ۲۹ آیهای که بر سر ۲۹ سوره از سورههای قرآن نهاده شده و بصورت رمزند و بقیه آیات قرآنی که بر طبق قوانین زبان عرب ساخته شدهاند محکمات قرآن میباشند و آیه یعنی علامت و محکمات دارای علامت محکمی هستند و متشابهات دارای علامت غیر محکمی و در لغت عرب نیز گفته شده متشابه مقابل محکم آن است که محکم نباشد و این متشابه غیر از متشابه در هدایت است که در سوره زُمر علامت تمام آیات قرآن میباشد و اگر در اول سوره فصلت گفته شده کِتاب اُحْکِمَت آیاتِهِ و تمام قرآن محکم معرفی

شده این محکم مقابل متشابه نیست بلکه اشاره به محکم بودن تمام آیات قرآن است که شامل آیات متشابه نیز میشود زیرا وقتی ما فلسفه وجودی آیات متشابه را در قرآن شناختیم و با علاماتی خود متشابهات را هم شناختیم تمام قرآن محکم جلوه میکند اگر چه معنای تک تک متشابهات را ندانیم) پس کسانیکه در دلهاشان کجی و انحرافی از حق میباشد چیزهائی از قرآن را دنبال میکنند که متشابه است تا آن فتنه دینی را بدست آورند و جویای تأویل متشابه شوند و حال آنکه تاویل آیات متشابه قرآن را کسی جز الله نمیداند و (در مقابل کج دلان فوق) آنانکه در علم قرآن فرو رفته‌اند میگویند به آیات متشابه قرآن و آنچه خالق عالم درباره آنها گفت ایمان آورده‌ایم و تمام قرآن را (چه محکم و چه متشابه باشد) از نزد پروردگار خود میدانیم این مطالب و فلسفه آنها را جز خردمندان متوجه نمیشوند (این جمله کوچک هم سخن فرو رفتگان در علم قرآن است به کسانیکه نمیخواهند آیات بالا را روشن و آموزنده بفهمند و هم سخن الله به خوانند گان قرآن میباشد) (۷) ای پروردگار ما (دنباله سخن فرو رفتگان در علم قرآن است یعنی کسانیکه عالم حقیقی به قرآن میباشند و به راسخان علم قرآن معروفند) مبادا بعد از اینکه ما را به موضوعات فوق و سایر مطالب قرآن راهنمائی کردی دلهای ما را به انحراف کشانی بلکه از نزد خودت بما رحمتی ببخش زیرا آن بخشنده حقیقی خودت میباشی (۸) ای پروردگار ما تو کسی هستی که تمام مردم را برای زمانی که در آن شکی نیست جمع خواهی کرد و ما یقین داریم الله آن وعده گاه را خلاف نخواهد نمود (از این آیات پیداست همانطور که قرآن به دو نوع آیات تقسیم شده مدعیان پیشوائی مسلمانان نیز دو گروهند: گروهی کج دل و منحرف که میخواهند مسلمانان را به فتنه و آشوب معروف دینی یعنی ایجاد اختلاف و سوء استفاده‌های مذهبی بکشانند اینان چون مغرور و خیال بافند وقتی به آیات متشابه برخورد میکنند حاضر نیستند بگویند معنای آنها را نمیدانیم بلکه با خیال معنی ها و تأویلهای مختلف میکنند و چون میزانی ندارند مردم را به این فکر میکشانند که ممکن است هر آیه قرآن را هفت یا هفتاد معنا نمود و تازه پس از تمام خیال بافیها میگویند الله بهتر میداند یعنی آنچه گفتیم معلوم نیست که درست باشد اینگونه پیشوایان با عرضه کردن تأویلات موهوم و خیالی مختلفی برای متشابهات به مردم خود را میشناسانند که فتنه انگیز و کج دل و گمراه کنند گان مردم اند زیرا نمیخواهند به خود زحمت تحقیق و فرو رفتن به عمق مطالب قرآن را بدهند حال آنکه محققان حقیقی دین و تفسیر قرآن چون شرط اولشان پرهیز از دروغ و غرض است رسماً چیزی را که نمیدانند میگویند نمیدانیم و اعلام میکنند متشابهات قرآن آن چیزهائیست که راه دانش به آن بسته شده و نباید با خیال نسبت به آنها اظهار دانش بکنیم اگر چه هم متشابهات و هم محکمات را از جانب الله میدانیم، متأسفانه اکثر پیشوایان فرقه‌های اسلام چون کج دل و سوءاستفاده چی بوده‌اند اولاً بطور تحقیق نمیدانند حتماً چه آیاتی متشابه است ثانیاً با تفسیرهای گمانی هم متشابهات را تفسیر میکنند و هم محکمات را و قرآن را غیر قابل فهم معرفی کرده‌اند و تمام اختلافات مذهبی از چنین ریشه‌ای پدید آمده و عجب است که حتی بر خلاف قواعد عربی آنجا که خالق عالم فرموده تأویل متشابهات را کسی جز الله نمیداند نوشته‌اند جز الله و راسخان در علم قرآن کسی نمیداند یعنی کج دلان نیز میتوانند خود را راسخ در علم معرفی کنند و بگویند بطور خیال و گمان میدانیم به هر حال بر تمام مسلمانان اعم از دانا و نادان یا بیسواد و باسواد واجب است که پیشوایان خود را اول با این محک بسیار آسان قرآن بیازمایند هر کس را دیدند نمیتواند با عدد مشخص و مستدلی متشابهات را از محکمات جدا معرفی کند و بگوید آنها را جز الله کسی نمیداند او را کج دل بدانند وهیچ به تفسیر و توضیحات دینی او گوش ندهند و به کسی در تفسیر قرآن اطمینان کنند که میتواند با

نظم خاص و مستدلی تمام قرآن را طوری تفسیر کند که اختلافات مسلمین از بین برود و هم راه گمان بسوی قرآن بسته شود و این موضوع در قرآن خود معجزهٔ بزرگی است برای راهنمائی عموم مردم و فریب نخوردن ایشان از کج دلان و لذا در روز قیامت کسی حق ندارد بگوید نمی توانستیم پیشوایان گمراه را از غیر گمراه بشناسیم، باید دانست که حتی در تجوید و قرائت قرآن در تمام قرآنها در بین الله و راسخون فی العلم یک میم گذاشته شده تا به معنای وقف لازم باشد و کسی نتواند الله را به راسخون عطف کند ولی افسوس که چون اکثر پیشوایان مذهبی مسلمانان به مانند پیشوایان دیگر مذاهب بودند و خردمند نبودند به این ترجمه و تفسیر ساده و آموزنده متوجه نشدند، برای توضیح بیشتر در موضوع محکم و متشابه قرآن به تفسیر آیه اول سورههای قلم و قاف و مریم و یس و مخصوصاً کتاب کشتی نجات بشریت مراجعه شود) (۹) به یقین کسانی که کفران این راهنمائی ها را کردند مالها و اولاد ایشان چیزی از عذاب الله را از ایشان دفع نخواهد کرد و آنان گیرانهٔ آتش دوزخ خواهند بود (بگذار آنانکه از طریق عوض معنا کردن متشابهات قرآن مسلمانان را به اختلاف و پستی کشانده و میکشانند به مالها و نفوذی که در دنیا روی عوام فریبی بدست آوردهاند برخود ببالند و به حق گویان بخندند تا پس از مرگ بفهمند چگونه گیرانه آتش برای دوزخیان دیگر میشوند) (۱۰) بمانند وضع فرعونیان و کسانیکه پیش از فرعونیان بودند و راهنمائیهای روشن ما را انکار کردند و الله نیز ایشان را بواسطه گناهانشان بگرفت و الله عذاب کنندهای سخت به این گونه اشخاص میباشد (فرعونیان کسانی بودند که بوسیله تشویق رئیس مذهب خورشید پرستی که نامش هامان بود و به مقام وزارت فرعون رسیده بود مردم را به انحرافاتی در مذهب کشاندند تا در سیاست حکومت داری بتوانند باظلم بر مردم حکومت کنند و این روش فرعونیان باعث شد که مصریان جرئت نکنند به راهنمائیهای عالی موسی و تورات گوش بدهند و در نتیجه فرعونیان دچار غرق در دریای تمساح شدند همانطور که مخالفان پیغمبر اسلام معجزه آسا دچار جنگ بدر و سایر پیروزیهای مسلمین شدند) (۱۱) به کفران کنندگان بگو به زودی همه مغلوب مسلمانان خواهید شد و به مسیر دوزخ جمع آوری میشوید که قرارگاه بسیار بدی میباشد (۱۲) برای شما در وضع آن دو گروه مقابل هم در جنگ بدر نشانه روشنی است بر آنچه گفته شد دیدید که گروهی در راه الله جنگ میکرد و گروه دیگر کفران کننده بود و گروه اول گروه دوم را با چشمان خود دو برابر خود میدیدند و پیروزی گروه اول بر دوم میرساند که الله هر کس را بخواهد با یاری خودش قدرت میدهد به یقین در این حادثه عبرتی است برای صاحبان بینش (از متن این آیه پیداست که آنچه مورخان نوشتهاند مسلمانان در جنگ بدر سیصد و سیزده نفر و کافران هزار نفر بودند درست نیست و آنچه مسلم است لشگریان کافران دو برابر لشگریان مسلمانان بودند و آیه ٦٦ از سوره انفال نیز مؤید این تذکر میباشد و از موضوع کمک هزار فرشته نیز عدد هزار در کافران تثبیت میشود زیرا هر یک فرشته مأمور یک نفر از کافران برای سست کردن افکار و ارادههای مختلف او بودهاست) (۱۳) برای مردم دوستی شهوتهای مربوط به زنان و دوستی فرزندان و ظرفهای پر از طلا و نقره برای نگه داری پول و همچنین علاقه به داشتن اسبهای اصیل و چارپایان و کشتزار آرایش یافته، بهرهمندی های زندگی دنیا اینها میباشند و نزد الله برای انسانها آن خوب است که باعث بازگشت خوبشان به سوی الله باشد (١٤) بگو آیا میخواهید شما را به بهتر از اینها خبر دهم؟ برای کسانیکه تقوای اسلامی را پیشه کردند نزد پروردگارشان باغهائیست که از زیر آنها جویبارها روان میباشد که همیشه در آنها زندگی میکنند با همسرانی پاکیزه، و خوشنودیهائی از الله و الله به بندگان بیناست (۱۵) به بندگانی که میگویند پروردگارا ما کسانی هستیم که به راهنمائیهای تو ایمان آوردیم پس از گناهان ما

چشم پوش و ما را از عذاب آن آتش نگه دار (۱۶) اینگونه اشخاص آن صابران و راستگویان و آن فرمانبرداران انفاق کننده میباشند که در سحرها تنها برمیخیزند و آمرزش گناهان خود را میخواهند (مهاجران و انصار اولیه که همیشه پشتیبان پیغمبر اسلام بودند مخصوصاً خلفای راشدین چنین صفاتی داشتند) (۱۷) هم اللّه گواهی داده که جز خودش خدائی نیست و هم مَلَک های او (مَلَک و فرشته یعنی آنچه مورد تملک صاحب اختیارش باشد و از خود اختیاری نداشته باشد مانند دست من که مورد تملک من است، تمام موجودات بجز آنانکه از خود اختیاری دارند با زبان حال خود گواهی میدهند که خالق عالم همه کاره خلقت و صاحب اختیار همه است) و هم دانشمندانی که تصمیم گرفته‌اند گفتار و کردارشان عادلانه باشد (یعنی فقط دانشمندان مغرض و سوء استفاده کننده و مردم نادان ممکن است به دروغ شهادت دهند که مثلا فلان پیشوای مذهبی زنده یا مرده یا فلان بت نیز صاحب اختیار مردم است و میتواند کارهای خدائی کند) بنابراین جز اللّه که آن پرقدرت با حکمت میباشد هیچ خدائی نیست (۱۸) نزد اللّه دین حق اسلام است (روشی که بر اساس تسلیم شدن نسبت به متن پیغام اللّه باشد نه مذهبی که اسمش اسلام باشد ولی متن قرآن و کتاب آسمانی را ندیده گیرند و از پیشوایان مذهبی خود کورانه تقلید کنند) و آنانکه کتاب آسمانی به ایشان داده شد هرچه در کتاب آسمانی اختلاف کردند نبود مگر بعد از اینکه یقین داشتند اختلاف در کتاب آسمانی جایز نیست (زیرا در کتاب آسمانی دیده بودند کتاب آسمانی برای رفع اختلاف است نه ایجاد اختلاف چنانکه در آیه ۵۹ از سوره نساء گفته شده هرنوع اختلافی را میتوان از طریق قرآن و سنت پیغمبر اسلام رفع نمود) ولی چون میخواستند میان خودهاشان راه انحراف و سرکشی و ستم را رایج گردانند چنین کردند و کسی که کفران راهنمائیهای اللّه را بکند اللّه تند حساب است (با اینکه آیات فوق دربارهٔ علمای یهود و نصاری میباشد که در دین خود اختلاف انداختند متأسفانه می بینیم که عده‌ای از علمای فعلی مسلمانان بدون توجه به راه شناسائی کج دلان در قرآن اختلاف بیشتری در دین اسلام ایجاد کرده‌اند و با اینحال با اینکه نکبت اختلافات دینی خود را می بینند میگویند اختلاف امت اسلام رحمت است و اجتهاد کنندگان در دین و تفسیر قرآن و فقه اسلامی که هریک به طرزی از قرآن منحرف شده‌اند مورد احترام قاطبهٔ مسلمانان هستند و حال آنکه قرآن مجید آنها را کافر و کج دل و اختلاف انداز و ستمکار و بی ایمان به آخرت معرفی میکند) (۱۹) پس اگر با تو با میزانهای غلطی مجادله کردند بگو روی خودم را تسلیم دستورات اللّه کرده‌ام و پیروان من نیز چنین اند (این آیه که در درجه اول خطاب به پیغمبر اسلام در مقابل علمای یهود و نصاری میباشد در درجه دوم به تمام کسانی است که صد در صد مطیع متن قرآن و مطیع قسمتهای تحریف نشده تورات و انجیل اند) و برای کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد (یعنی علمای یهود و نصاری و مسلمین و زرتشتی و بودائی و امثال اینها) و هم برای آن بیسوادان (منظور بیسوادانی است که به کتابهای آسمانی اطلاع ندارند ولی فهم و درک این مطالب را دارند و در تمام ملتها هستند) بگو آیا حاضرید تسلیم متن پیغامهای اللّه بشوید (متنی که با دلیل ثابت شده پیغام اللّه است نه با ادعای بی دلیل) پس اگر تسلیم شدند مهتدی شده‌اند (مهتدی یعنی راه یافته به حقایق دین اللّه) و اگر پشت کردند بدان که برتو فقط ابلاغ این راههاست و اللّه به بندگانش بیناست (۲۰) به یقین کسانی که راهنمائیهای اللّه را کفران میکنند و به ناحق میخواهند پیغام گیران را بکشند و میخواهند مردمی را که به ایشان میگویند در هرکار راه عدل را پیش گیرید بکشند عذاب دردناکی را به ایشان مژده بده (۲۱) اینان کسانی هستند که اعمال ایشان در دنیا و آخرت تباه شده و یاری کننده حقیقی ندارند (۲۲) آیا بسوی کسانیکه مقداری از کتاب آسمانی به ایشان داده شده توجه نکرده‌ای که وقتی به

کتاب الله دعوت میشوند تا کتاب میان ایشان قضاوت نماید گروهی از ایشان پشت به کتاب میکنند و از این راه رو برمیگردانند (۲۳) اینکار را از آنرو میکنند که گفته‌اند آتش دوزخ جز چند روزی به ما نمیرسد و در دین خود افتراهائی که میزنند ایشان را فریب داده (متأسفانه همانطور که یهودیان و مسیحیان در زمان پیغمبر اسلام و حتی حالا میگویند الله فقط یهودیان و مسیحیان گناهکار را میبخشد و روی این دروغ حاضر نیستند روی استدلال صحیح از تورات و یا انجیل موجود حق و باطل را گوش بدهند اکثر فرقه‌های مسلمان نیز دچار چنین غروری شده‌اند و گویند فقط ما که به شفاعت پیغمبر اسلام و امامان خود امیدواریم مورد بخشش الله قرار خواهیم گرفت) (۲٤) پس وقتی که ایشان را برای زمانی که در آن شکی نیست جمع خواهیم کرد و هرکس نتیجه کار خود را درست خواهد دید و به ایشان ستمی نمیشود بر ایشان چه خواهد گذشت؟ (۲۵) بگو ای الله ای صاحب اختیار تمام حکومتها، توئی که به هرکس میخواهی حکومت میبخشی و یا حکومت را از هرکس بخواهی به کنار میبری و هرکه را بخواهی عزت میدهی و هرکه را بخواهی ذلیل میکنی و هر خیری بدست توست به یقین تو بر هر چیزی توانا میباشی (۲٦) شب را تو در روز داخل میکنی و روز را تو در شب میبری و زندگان را تو از مرده‌ها بیرون میآوری و مردگان را تو از زندگان در میاوری و هرکس را بخواهی بی حساب روزی میدهی (۲۷) مؤمنان حقیقی غیر از مؤمن حقیقی، کافران را هرگز دوست مورد اعتماد خود نمی گیرند و هرکس چنین کند در چیزی دوست اللهنیست و شما جز اینکه از کفران کنندگان باید پرهیز کنید چاره‌ای ندارید و الله شما را از عذاب خودش میترساند و بسوی الله است بازگشت پس از مرگ شما (اگر مسلمانان فعلی جهان برطبق راهنمائیهای قرآن رفتار میکردند و به آنان که مطیع متن قرآنند اعتماد میکردند به آشفتگی اجتماعی فعلی خود دچار نمی شدند و الله نیز یار آنان بود ولی افسوس) (۲۸) بگو اگر چیزی را که در دل دارید پنهان نگهدارید یا آشکار سازید در هر حال الله آنرا میداند و او آنچه در آسمانها و هرچه در زمین باشد را میداند و الله به هرچیزی تواناست (۲۹) در زمانی که هرکس هر کار خوب یا بدی را که کرده بوده حاضر خواهد یافت خطر اعمال بد خود را آنقدر سخت می بیند که آرزو میکند کاش میان او و اعمالش فاصله بسیار دوری بود و الله شما را از آنچه او به شما خواهد کرد قبلاً میترساند و این روی مهربانی او به بندگانش میباشد (۳۰) بگو اگر شما الله را دوست داشته‌اید باید از من که پیغمبر او هستم تبعیت کنید تا الله نیز شما را دوست داشته باشد و برای شما گناهان شما را بیامرزد زیرا الله در اینگونه موارد است که آمرزنده میباشد و بخشش های اضافه‌تری می بخشد (این آیه میرساند دوستی یک طرفه فایده‌ای برای کسی ندارد و کسی دوست الله و پیغمبرش و امامان حقیقی است که راه پیغمبران الله را برود و راه پیغمبران الله منحصر به دو موضوعی است که در آیه بعد گفته شده) (۳۱) بگو پس الله و رسول را اطاعت نمائید پس اگر به این دو پشت کردند کفران کننده خواهند بود و الله کفران کنندگان راهش را دوست ندارد (همانطور که امام علی (ع) در نهج البلاغه نیز اشاره فرموده است اطاعت الله یعنی اطاعت از متن قرآن و اطاعت از پیغمبر یعنی اطاعت از سنت پیغمبر اسلام و مسلمانان غیر از این دو هیچ راهنمای اصلی ندارند و کسی پیشوای آنهاست که در رهبری ذره‌ای از این دو اصل کنار نرود و یهودیان و مسیحیان نیز اگر مطیع تورات و انجیل خود تا آنجا که تحریف نشده باشد، باشند حتماً یقین می کنند قرآن مجید عین تورات و انجیل دست نخوردهٔ آنهاست و سنت پیغمبران روایاتی نیست که منسوب به پیغمبران باشد بلکه مطالبی است که دربارهٔ توضیح مجملات کتاب الله می باشد و تا کسی کتاب الله را خوب نشناسد و مفصلات آنرا از مجملات جدا نکند و خود را محتاج به دانستن توضیح مجملات کتاب الله نداند نباید چیزی را که منسوب

به پیغمبر کرده‌اند سنت او بداند) (۳۲) یقین بدانید که الله بود که آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر مردم برگزید (مقصود از آل ابراهیم که برگزیده و پیغمبر باشد اسمعیل و اسحق و یعقوب اند که هم پیرو و هم عقیده دین ابراهیم بودند و هم از نسل نزدیک ابراهیم و آل کسی شامل اولاد و نسل غیر هم عقیده کسی نمی شود و اگر کسی فرزند برجسته و هم عقیده نداشته باشد آل او فقط طرفداران او میباشند و مقصود از آل عمران مادر مریم میشود و زن عمران که عیسی از مریم است آل عمران منظور عیسی می باشد با توجه به آیه ۳۵ و چون موسی از نسل یعقوب و آل ابراهیم است) (۳۳) بعضی از اینان فرزند و نسل بعضی دیگر بودند و الله شنوائی دانا بود (یعنی اگر تقاضای بعضی از اینان را برای برگزیدن بعضی فرزندانشان به پیغمبری به صورت قبول شنید از آنرو بود که میدانست دیگران آنطور که باید سخن دینی آنان را نشنیده‌اند و وضعشان طوری نبود که جز از طریق فرزند و نسلشان دین حق بماند و بعلاوه فرزند مورد تقاضای ایشان مؤمن تر و تربیت شده تر از دیگران بودند ضمناً باید دانست که این آیه دلیل نیست که حتماً هر فرزند صالحی از پیغمبران برگزیدهٔ الله شود چنانکه فرزندان موسی جانشین موسی نشدند و یوشع که نوکر و خادم موسی بود جانشین وی شد) (٣٤) هنگامی را یاد آور که زن عمران گفت پروردگارا من بگردن گرفته‌ام فرزندی را که در شکم دارم برای خدمت تو برگمارم پس از من قبول فرما و توئی که هم میشنوی و هم به هر چیز دانا هستی (۳۵) پس وقتی وضع حمل کرد گفت پروردگارا من آنرا دختر زائیدم و الله به آنچه زائیده‌ام داناتر است و میداند که پسر به مانند دختر نیست و من او را مریم نامیدم و او و نسل او را از شیطان رانده در پناه تو میگذارم (از دنباله این جملات پیداست که این عمران غیر از عمران پدر موسی است بلکه پدر مریم نیز نامش عمران بود و هم مریم برگزیدهٔ الله است و هم پسر مریم حضرت عیسی، و مریم روی نذر مادرش پس از بزرگ شدن جزو خدمتکاران کنیسه بزرگ یهود یعنی مسجد قدس که اورشلیم باشد شد) (٣٦) پس پروردگار مریم درخواست مادرش را به نیکوئی پذیرفت و مریم را خواست که نیکو بزرگ شود و کاری کرد که سرپرستی او نصیب زکریا شود (کار الله نتیجهٔ قرعه‌کشی پیشوایان یهود بود که در آیه ٤٤ همین سوره بعداً خواهید دید) هر زمان زکریا در جایگاه مذهبی در عبادتگاه که مریم نیز آنجا بود وارد میشد نزد مریم غذائی می یافت. روزی به مریم گفت این غذا از کجا برای تو رسیده؟ مریم گفت: این از نزد الله رسیده و الله هرکس را بخواهد بی حساب روزی میدهد (۳۷) در آنجا زکریا پروردگار خود را خواند و گفت پروردگارا به من نیز از جانب خودت فرزند پاکیزه‌ای نصیب گردان و تو کسی هستی که هر خواهش را میشنوی (در شش آیه اول سوره مریم شرح مطالبی که در این زمینه زکریا با خدای خودش گفته، هست و گفته است من و زنم که پیر شده‌ایم نازا هستیم و معجزه‌آسا ما را بچه‌دار کن تا آن بچه وارث پیشوائی مذهبی من شود) (۳۸) پس آن فرشتگان در حالی که او در مکان پیشوائی در عبادتگاه (این مکان را محراب میگویند) ایستاده بود و نماز میخواند او را آواز دادند که الله تورا به پسری به نام یحیی بشارت میدهد که تصدیق کننده سخنی از جانب الله خواهد بود وشخص بزرگوار و شریفی میشود که بر خود سختگیر باشد و او خبر آخرت آورنده‌ای خواهد بود شبیه نبی های نیکوکار (یحیی که شش ماه از عیسی بزرگتر بود وقتی بزرگ شد روی پرهیزکاری شدید در آذوقه و لباس به خود سخت میگرفت و مورد وحی و نبوت الله و احترام یهودیان بود و رسالت حضرت عیسی را تصدیق کرد) (۳۹) زکریا در پاسخ فرشتگان گفت پروردگارا برای من چگونه فرزندی میشود با اینکه پیری پُرسال شده‌ام و همسرم نیز نازاست پروردگارش از دهان فرشتگان مزبور گفت: تو راست میگوئی! لیکن الله هرچه را بخواهد میکند (٤٠) زکریا در مقابل آنچه از فرشتگان شنید

گفت: پروردگارا برای من نشانه‌ای بر راستی این مژده قرار ده پروردگارش گفت نشانه برای تو این است که با مردم سه روز نمی توانی سخن بگوئی مگر با اشاره و تو پروردگار خود را بسیار یاد کن و در هر صبح و شب او را تسبیح نما (تسبیح یعنی پاک کردن الله از نسبتهائی که مردم نادان و پیشوایان مذهبی سوءاستفاده چی و سایر بی خردان از متن پیغامهای الله به الله میدهند و گروهی برای او پسر و وزیر و شریک قرار میدهند و گروهی دیگر طوری خالق عالم را معرفی میکنند که دارای قدرتهای معجزه‌آسا و مصلحت اندیشی ها و آخرت و بهشت و پیغمبر نباشد در آیات ۸ تا ۱۱ از سوره مریم که قبلاً ترجمه شده توضیحاتی بیشتر در مورد مطالب بالاست و میرساند که زکریا سه شبانه روز نمی توانست سخن گوید و با مردم با وحی یعنی با اشاره و رمز سخن میگفت و از این آیات می توانیم بفهمیم که وحی الله بر پیغمبران بصورت کلامی نبوده که با گوش شنیده شود و اگر با گوش شنیده شود آنرا وحی نمی گویند مانند سخن گفتن خالق عالم با موسی که تکلم بود نه وحی) (٤١) همچنین زمانی را یاد آور که فرشتگان به مریم گفتند ای مریم، الله تو را برگزیده و پاکت ساخته و بر زنان جهان برترت نموده (٤٢) بنابراین ای مریم هنگام ایستادن به نماز فروتن باش و سر بسجده فرودآر و با جماعت رکوع کنندگان به اظهار اطاعت و نماز پرداز (٤٣) این اطلاعات از خبرهای پنهانی است که آنرا ما به تو وحی میکنیم، در زمانی که پیشوایان مذهبی یهود قرعه‌های خود را افکندند تا معلوم کنند کدامشان باید سرپرستی مریم را قبول کنند و هم زمانی که آنان برای پذیرفتن مریم با هم ستیزه میکردند تو نزد ایشان نبودی (برطبق مطالب باب ۲۳ و ٢٤ از کتاب اول تواریخ ایام یهود از زمان داوود پیشوایان مذهبی یهود که باید از نسل دو پسر هارون باشند و امور مذهبی مرکز عبادت یهود را اداره نمایند ٢٤ نفر بودند که یکی از آنان که نامش ابیا بود مأمور بود در عبادتگاه بزرگ یهود که اورشلیم یا هیکل یا مسجد قدس نام داشت پیشوای مربوط به نماز و حمد الله باشد و زکریا از نسل ابیا بود و در زمان خودش عهده‌دار نماز جماعت یهودیان در عبادتگاه یهود بود و چون مریم به عبادتگاه سپرده شد این ٢٤ پیشوا با هم گفتگو کردند که مریم خادمه کدامشان باشد و هریک میگفتند خادم من باشد و لذا مجبور شدند که قرعه‌کشی کنند و مریم در قسمت نمازخانه خادمهٔ زکریا شد و این مطالب که در کتب یهود نیست از موضوعاتی بود که فقط از طریق وحی به پیغمبر اسلام رسیده گر چه اگر هم در کتب یهود یا مسیحی میبود پیغمبر اسلام که مردی غیر یهودی و بیسواد بود نمی توانست آنرا بداند) (٤٤) هنگامی که آن فرشتگان گفتند ای مریم الله تو را به سخنی از خودش مژده میدهد (سخن الله اراده‌ایست که از خالق عالم صادر میشود برای بوجود آمدن یک موجود عجیب و غیر طبیعی) که او را مسیح و عیسی پسر مریم خواهند خواند و او در دنیا و آخرت مرد مورد توجهی میشود و از مقربین درگاه الله است (٤٥) و با مردم درگهواره و همچنین در بین ۳۰ و۵۰ سال از جانب الله سخن خواهد گفت و از نیکوکاران معروف دنیا میباشد (٤٦) مریم پاسخ داد: ای پروردگار من برای من چگونه ممکن است فرزندی شود و حال آنکه هنوز انسانی بمن نزدیکی نکرده؟ پروردگار او گفت: ای مریم چنان است که گفتی ولی الله هرچه را بخواهد میآفریند و هرگاه کاری را بخواهد بشود برای شدن آن میگوید بشو و آن میشود در این مطالب قرآن دو موضوع بسیار مهم جلب توجه میکند یکی اینکه چرا در قرآن نوشته شده به مریم فرشتگان سخن گفتند و در سخن خود چرا خود را مأمور الله معرفی کردند ولی مریم این گویندگان را که جمع بودند یکنفر میداند و او را پروردگار خودش میشمارد؟ عین همین موضوع درباره زکریا نیز بود، موضوع دوم موضوع سخن گفتن عیسی در گهواره و همچنین در میان ۳۰ و ۵۰ سال است با اینکه مسیحیان در تاریخ خود اینطور معرفی میکنند که حضرت عیسی در سن ۳۰

سالگی پیغمبری و بشارت خود را شروع کرد و یکی دو سال بیشتر زنده نبود جواب این هردو موضوع یکی این است که در وحي الله بر پیغمبران اگر چه وحي کننده الله است لیکن فرشتگان مخصوصي در حکم دستگاه بلندگوی الله هستند که چون از چند قوه مختلف برای ایجاد یک کار درست شده‌اند و در عین حال هیچ اختیاری از خود ندارند در حکم خالق عالم و زبان خالق عالم میباشند و میدانیم که فرشته و ملک یعنی مورد تملک و بی اختیار از خود بر اساس موضوع فوق بود که مریم و زکریا حق دارند آنها را که متصل به ارادهٔ الله هستند خود الله و پروردگار و صاحب اختیار خودشان بنامند و این موضع هم در ۳ آیه اول و آیه ۱٦٤ و ۱٦۵ و ۱٦٦ از سوره صافات و هم در سوره نجم و سوره قدر و در تورات اصلی این موضوع بوده که کُشتی گرفتن یعقوب با فرشته الله را کُشتی گرفتن با الله تعبیر کرده‌اند و اینها همه موضوع وحدت وجود متصل مورد تذکر قرآن را دربارهٔ رابطهٔ خالق عالم با مخلوقات ثابت مینماید ، اما موضوع سخن گفتن حضرت عیسی در گهواره شرح مفصل آن در آیات ۱۷ تا ۲۱ و ۲۹ و ۳۰ از سورهٔ مریم است که قبلا ترجمه شد و سخن گفتن عیسی در میان ۳۰ و ۵۰ سالگی در دوران پیغمبری الله حقیقتی است که قرآن مجید درباره زمان پیغمبری حضرت عیسی میگوید و عیسویان فراموش کرده‌اند و فقط در انجیل یوحنا باب ۸ شماره ۵۷ اشاره‌ای بدان شده و معلوم میدارد که حضرت عیسی در ۳۰ سالگی مبعوث به رسالت شد و در پنجاه سالگی مُرد ، و تا او به ۳۰ سالگی و رسالت نرسیده بود علمای یهود روی آنچه در گهواره از او شنیده بودند مریم و عیسی را مقدس و مورد احترام میشمردند و چون بعد از رسالت عیسی از علمای یهود بعنوان پیشوایان مذهبی سوءاستفاده‌چی اسم میبرد آنها نیز کم کم روی لج بازی عیسی را فرزند غیر مشروع مریم معرفی کردند مخصوصاً بعد از از بین رفتن عیسی) (٤۷) و بدان که الله این فرزند تو را کتاب و حکمت میآموزد (کتاب یعنی مطالب صد در صد صحیح و محکم و ثابت و لازم اگرچه بصورت نوشته نباشد و حکمت یعنی دانستن فلسفهٔ صحیح هرچیز و علت و معلول آن و پیغمبران اگرچه بیسواد هم باشند خالق عالم بطور ناگهانی چنین استعدادی در هنگام شروع وحی به ایشان میدهد و با چنین استعدادی به کمک وحی میتوانند کتابهای آسمانی گذشته را بفهمند که قبلا چگونه بوده و چه قسمتهائی از آنها کم و زیاد شده است زیرا میدانند که کتابهای آسمانی نیز باید مطالبشان صد در صد حقیقی و صفت کتابی داشته باشد و مطلب موهومی در آنها نباشد) و تورات حقیقی و انجیل را به او تعلیم میدهد (انجیل یعنی بشارت به پاداشهائی که خالق عالم از پس مرگ و در آخرت برای مطیعان دستوراتش مقرر داشته و انجیل حقیقی محتوی چنین بشارتهائی بوده زیرا علمای یهود تا توانسته بودند بشارتهای تورات را از بین برده بودند و لذا مطالب انبیای بعد از موسی مخصوصاً حضرت عیسی بیشتر روی آن بشارتها بود که متأسفانه مسیحیان فعلی روی تبلیغات غلط پولس بشارت به بهشت و ملکوت را تبدیل به بشارت به شخصیت خود عیسی کردند همانطور که بیشتر فرقه‌های اسلام نیز آخرت و بهشت را بجای اعمال خوب محول به دوستیهای غلط پیشوایان بزرگ مذهبی و غلو کردن دربارهٔ این شخصیتهای درجه یک جلوه داده‌اند) (٤۸) و او پیغام رسانی خواهد بود که بسوی بنی اسرائیل فرستاده خواهد شد ، وقتی عیسی پیغمبری خود را اعلام نمود به بنی اسرائیل گفت من نشانه روشنی از پروردگارتان آورده‌ام به اینصورت که برای شما از گِل شکل پرنده‌ای میسازم و در آن فوت میکنم آن به اجازه الله پرنده‌ای میشود و نیز به اجازه الله کور مادر زاد و شخص برص دار را سالم میکنم و مرده را نیز به فرمان الله زنده میگردانم (حضرت عیسی هرکس را میخواست چنین نمیکرد بلکه هرکس را که الله به او اجازه میداد چنین میکرد و عوامل غیبی الله بودند که چنین میکردند نه خود عیسی) و من آنچه را خواهید خورد و یا هرچه را در خانه های خود

ذخیره میکنید به شما خبر خواهم داد (این دو موضوع را مثل اینکه حضرت عیسی همیشه اجازه داشت و حضرت یوسف نیز چنین بود و دلیل نیست که پیغمبران دیگر نیز چنین باشند و زیادی اینگونه معجزات در پیغمبری دلیل بر آن نیست که از پیغمبر دیگر برتر باشد مگر اینکه بگوئیم در این قسمت برتر بود و در قسمتهای دیگر اگر نداشته باشد پائین تر) و در آنچه گفته شد برای شما نشانهای میباشد بر پیغمبری من به شرطی که شما لیاقت ایمان آوردن به من را داشته باشید (این معجزات بخودی خود دلیل پیغمبری نیستند بلکه حق گوئیهای مشکل دینی توأم با آموزش عالی به اضافه اعلام پیغمبری به اینکه پیغمبر الله است و گفتن پیشگوئیهای که راست آید و همچنین خود را جز سمت پیغمبری به هیچ شخصیت خدائی که علامت غرور است نسبت ندادن شروط چهارگانه اصلی پیغمبری میباشند که همه میتوانند ببینند و معجزات ذکر شده و شبیه آنها آیه و نشانه پنجم است در پیغمبران که تمام مردم ممکن نیست در پیغمبران ببینند و این موضوع هم در قرآن و هم در تورات و انجیل گوشزد شده است) (۴۹) و من تصدیق کننده چیزهائی از تورات هستم که تحریف نشدن آنها را خودم دانسته باشم (هر پیغمبری که بعد از پیغمبر دیگر میآید پیغامهایش که به او وحی میشوند مصحح کتابهای دست خورده و تحریف شدهٔ پیغمبران گذشته است چنانکه قرآن مجید نیز مصحح تورات و انجیل تحریف شده میباشد و هر موضوعی که در تورات و یا انجیل باشد که قرآن آنرا تصحیح نکند آن موضوع جزء قسمتهای تحریف نشده است و باید مورد توجه علمای اسلام باشد) و من بعضی از چیزهائی را که برای شما حرام شده بر شما حلال خواهم کرد (کار کردن در شنبه را که بوسیله حضرت موسی حرام شده بود حضرت عیسی به دستور الله حلال نمود و بعضی حرامهای دیگر را هم که بوسیله پیشوایان مذهبی یهود روی اغراض خصوصی حرام شده بود حلال کرد مانند گوشت شتر و پیه همراه با گوشت) و چون نشانه روشنی بر پیغمبری خود از پروردگار شما آوردهام باید از الله بترسید و مرا اطاعت نمائید (۵۰) به یقین الله هم پرورنده من و هم پروردگار شماست پس از او اطاعت بندهوار کنید و این راهی است مستقیم (شرح چگونگی پیدایش عیسی در رِحم مریم باکره بدون آنکه مریم شوهر کند و شرح تولد عیسی و محاکمهٔ مریم و سخن گفتن عیسی در گهواره برای تبرئه مادرش در سورهٔ مریم میباشد که قبلا ترجمه شد) (۵۱) پس وقتی عیسی احساس کرد که یهودیان و بزرگانشان به پیغمبری او کافر شدهاند (یعنی روی منافع خصوصی و دنیاخواهی های خود پیغمبری روشن عیسی را کفران کردند با اینکه مدت ۳۰ سال او را موجودی مقدس و عجیب میدانستند و از زبان او در گهواره شنیده بودند او پیغمبر یهود میشود) به کسانی که کم و بیش به او ایمان آورده بودند گفت چه کسی حاضر است در تبلیغات دینی من، که مردم را فقط بسوی الله میخوانم مرا یاری نماید؟ حواریان او گفتند: مائیم که یاری دهندگان دین الله هستیم ما به الله کاملاً ایمان آوردهایم و تو شاهد اعمال ما باش که چگونه تسلیم کامل دستورات الله میباشیم (حواری یعنی کمک کننده و ناصر نیز یعنی کمک کننده و اسم حواریان عیسی و اینکه در انجیلهای فعلی هم هست که هم عیسی و هم حواریان را ناصری میگفتند بزرگترین دلیل است بر اینکه مسیحیت اسم اولیهاش نصرانی و نصارا بود و این اسم روی کمک کردن مؤمنان به عیسی در دین الله بود نه روی اینکه عیسی محل تولدش ده کوچکی بنام ناصره باشد بلکه محل تولد عیسی را نیز بعداً ناصره معرفی کردهاند زیرا عیسی که دارای دین نصرانی بود در آنجا متولد شده و معنای حقیقی ناصر دین الله یا نصارا همان معنای حقیقی اسلام و تسلیم شدن به دین الله است و بر این معناهاست که در قرآن نوشته شده دین تمام پیغمبران اسلام یعنی تسلیم به دستورات الله بوده و الاّ میدانیم دین سایر پیغمبران حتی در قرآن به اسمهای متفاوتی مشهور بودهاند و این تحقیقات میرساند که بیشتر

مطالب انجیل های چهارگانهٔ فعلی که خودشان با هم اختلاف دارند ساختگی بوده وحتی از متن این چهار انجیل میتوان فهمید که نویسندگان آنها حواری نبودند بلکه یهودیانی دشمن عیسی بودند که پس از مرگ عیسی خود را طرفدار دین عیسی معروف کردند) (۵۲) حواریان عیسی پس از اینکه به عیسی گفتند تسلیم پیغامهای تو شده‌ایم به پروردگار خود گفتند پروردگارا بدانچه تو فرو فرستاده‌ای ایمان کامل آورده‌ایم و پیغمبرت را تبعیت کرده‌ایم و از تو میخواهیم ما را گواه دهندگانی محسوب داری که روی تبلیغات دینی صحیح خود گواه بر مردمی هستند که سخن ایشان را شنیده و عمل کرده‌اند یا نکرده‌اند (۵۳) و مردم نسبت به عیسی و حواریانش مکرها کردند و الله نیز به ایشان مکر کرد ولی الله بهترین مکر کنندگان است (مکرهای مردم یکی این بود که علمای سوءاستفاده‌چی یهود ، نادانان سوءاستفاده چی تحت نفوذ خود را وادار کردند عیسی را از حیث دین منحرف و مخالف حکومت استعماری روم و آشوب طلب جلوه دهند و حاکم خود را مجبور کنند او را بگیرد و بکشد دوم این بود که بعد از مرگ عیسی بنام مذهب عیسی مذهب عوام فریبانه‌ای بنام خدائی عیسی ساختند و در مقابل تبلیغات صحیح حواریان عیسی پُولس نامی را که میتوانست مذهب عیسی را به فرمی صوفیانه و عوام فریب تبدیل کند عَلَم کردند و مذهبی بوجود آوردند که عیسی خود را پسر خدا و همه کاره خالق عالم معرفی کند تا یهود بتوانند بگویند بر طبق دستور تورات عیسی را که مدعی خدائی خود بود کشتیم، ولی مکر خوبی که الله کرد این بود که این نقشه‌هاباعث بدبختی دنیائی و آخرتی خودشان شد و کارهای دنیائی ایشان فریبی از قانون الله بر ایشان بود تا از پس مرگ برای همیشه در عذاب باشند و شمه‌ای از مکر آنان و مکر الله که اولی بد بود و دومی بهترین کار در آیات بعد است) (۵٤) مکر خوب الله وقتی بود که الله به عیسی گفت من میمیرانمت و بسوی خودم تو را بالا میآورم و از کسانیکه کفران این راهنمائیها را کردند پاکت میسازم و پیروان تو را تا روز قیامت بالای کسانی میگردانم که کفران تو را کردند (از این جملات با در نظر گرفتن آنچه در انجیل های تحریف شده در این باره نوشته شده چنین فهمیده میشود که چون رؤسای یهود پیلاطُس حاکم یهودیه را وادار کردند حضرت عیسی را بعنوان مخالف دین مردم و مخالف حکومت بگیرد و بکشد پیلاطس فهمیده بود که حضرت عیسی بی گناه است و تهمت یهودیان وارد نیست و حتی متوجه شده بود که عیسی با سابقهٔ تقدسی که میان یهود قبل از ادعای پیغمبری داشت پیغمبر الله است ولی برای حفظ موقعیت سیاسی خود میدید باید برای خواباندن شورش مردم به تقاضاهای آنان ترتیب اثر بدهد در اینجا لازم بود از جانب الله معجزه‌ای بشود و به عیسی گفته شود به پیلاطس بگوید خالق عالم بدن مرا غیب میکند و در غیب روح را از بدن جدا میکند و به این طریق مرا میمیراند و روح مرا به بهشت میبرد و جسم مرا در فضا تبدیل به گرد و خاک مینماید و برای اینکه شورش یهود بخوابد یکی از زندانیان ناشناس سزاوار قتل را بصورت عیسی در می آورد تا شورشیان او را بگیرند و شکنجه کنند و بنام عیسی بکشند و چنین شد ولی یهودیان تصور کردند که حضرت عیسی را کشته‌اند و روایاتی هم به دروغ ساخته شد که عیسی پس از سه روز از قبر ناپدید گردید و به آسمان رفت و چون دار زدن عیسی موضوعی است که روی تورات دلیل بر پیغمبر نبودن عیسی است و تهمت پسر خدا بودن عیسی نیز دلیل ناپاکی عیسی است خالق عالم بوسیله قرآن این دو ناپاکی را هم از دامن عیسی دور کرده تا یهودیان بدانند عیسی پیغمبر الله بود که آنان روی باطل خواهی میخواستند او را بکشند و در جملات فوق روز قیامت عبارت است از قیامت صغری یا به اصطلاح قرآن و تورات و انجیل قیامت اول که عبارت باشد از هزارهٔ آخر دنیا و عملا طبق پیشگوئی فوق دیده‌ایم که از پس عیسی مدت نزدیک به دو هزار سال یعنی تا به امروز همیشه یهودیان که پیغمبری عیسی را قبول نکرده‌اند

زیردست مسیحیان و مسلمانان بوده‌اند ، طبق نشانه‌های چهارگانه‌ای که در قرآن میباشد قیامت اول از سالهای نزدیک به ۱۹۱۷ میلادی شروع شده است و لذا اگر به فرض نا معلوم حکومت فعلی اسرائیل به جائی هم برسد که بر بعضی حکومتهای مسیحی تفوق پیدا کند به پیشگوئی بالا لطمه‌ای نخواهد زد زیرا پیشگوئی بالا داخل قیامت اول را شامل نمیگردد) از پس قیامت اول است که بازگشت تمامی شما بشرها بسوی من خواهد بود و من در آن بازگشت میان تمامی شما در آنچه اختلاف کرده بودید داوری خواهم کرد (پس از تمام شدن هزارهٔ آخر دنیا زمین ما متلاشی میگردد و تمام ارواح مردگان گذشته و حال از عالم برزخ بسوی زمین آخرت که نزدیک عرش الله یعنی نزدیک قدرت مرکزی خلقت است برده میشوند تا در آنجا درباره اعمالشان داوری شود و بهشتی بسوی بهشت و جهنمی بسوی جهنم رود) (۵۵) پس کسانی که کفران راهنمائیهای مرا کردند هم در دنیا و هم در آخرت به عذاب شدیدی عذابشان میکنم و برای ایشان یاوری نخواهد بود (آیه فوق اشاره‌ای حکیمانه به رفع اختلافات ادیان در قیامت اول و عذاب دیدن کفران کنندگان پیغامهای پیغمبران که پیشگوئیهای مربوط به قیامت اول را کفران خواهند کرد میباشد) (٥٦) و اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته مربوط به این راهنمائیها را عمل نمودند الله مزد ایشان را تمام و کمال خواهد داد و او ستمکاران را دوست ندارد (۵۷) به این طریق است که ما اینگونه نشانه‌های روشن و تعلیمات بس حکیمانه را بر تو میخوانیم (۵۸) یقین بدانید که وضع عیسی در نزد الله بمانند وضع آدم است که چگونه او را از خاکی مخصوص آفرید و سپس برای آدم شدن او گفت بشو پس شد (این جملات اشاره به وجود آمدن حضرت عیسی بدون پدر از مریم باکره است که مورد تعجب بسیاری از مردم میباشد و بر طبق تشریحی که در جاهای مختلف قرآن شده آدم اول ابتدا بدنش از جنس خاک مخصوصی از زمین آخرت بود که در او روح و انرژی مخصوصی حلول کرد و از آن همسرش پدید آمد و این دو لباس خاکی آخرت خود را گذاشتند و از بهشت روحشان به زمین افتاد و در زمین به فرمان الله در یک نر و یک ماده از حیوان کامل شده در زمین حلول کردند و انسان اولیه زمینی از توالد و تناسل این دو پدید آمدند و این را هم میدانیم که بدن زمینی انسان نیز از خاک و آب مخصوصی است که روی جذب و دفع و نمو از حیوان یک سلولی تا انسان پدید میآید و مسلم است که خالق عالم با این قوانین خواسته است انسانها پدید آیند و پدید آمدند و پدید آمدن عیسی نیز طبق تذکرات قرآن با قوانین طبیعی مخصوصی است که انرژی مخصوصی در تخمدان مریم چون اشعه‌ای که فعلا ماهیت آن بر ما مجهول است نفوذ کرد و عیسی بدون دخالت انرژی و نطفهٔ پدر پدید آمد و چون غیر طبیعی بود قدرت زناشوئی نداشت و لذا زن نگرفت) (۵۹) و تو ای محمد بدان، حقیقت آن چیزی است که از پروردگارت بتو رسیده پس مبادا از شک کنندگان باشی (۶۰) پس کسانیکه بعد از دانشی که برای تو از طریق وحی آمد در چیز حقی که تو میگوئی با تو محاجه کردند به ایشان بگو پیش آئید تا هم ما و هم شما فرزندان و زنان و خودهامان را دعوت کنیم و از پس آن از الله با کمال خضوع بخواهیم که علامت نفرتش را بصورت عذابی بر دروغگویان نشان دهد (از این جملات پیداست که در تفسیرها گفته‌اند طرف مباهله با پیغمبر اسلام مسیحیان نجران بودند درست نیست بلکه در درجه اول یهودیان بودند که درباره حضرت عیسی عقایدی ناشایسته داشته و دارند و موضوع مباهله نیز در مورد تولد عیسی بوده اگرچه شامل مسیحیان و غیر آنها و در مورد کلیه حقایق دین اسلام هم میشود ، چون مسلم است کسی از مخالفین چه یهود باشد و چه نصارا حاضر به مباهله نشده‌اند قطعی است پیغمبر اسلام نیز اقدامی برای مباهله نکرده و آنچه میگویند پیغمبر اسلام خودش و فاطمه و علی و حسین و حسن را آورد درست نیست و تازه به فرض که کسانی

حاضر به مباهله میشدند حتماً بر طبق آیه قرآن گروهی از مؤمنان حقیقی که مهاجر و انصار بودند همراه با پیغمبر اسلام میآمدند و فرزندان و زنان مؤمن خود را هم میآوردند بنابراینها کاملا پیداست روایاتی که در مورد مباهله غیر آنچه گفته شد آوردهاند چون نتیجه آنها بد نام کردن مهاجر و انصار و ایجاد دو دستگی میان مسلمانان است ساخته دشمنان اسلام بوده که هم در کتب اهل سنت گذاشتهاند و هم در کتب شیعه بخصوص که بر طبق روایات مربوط به زمان زناشوئی حضرت علی و فاطمه که در ناسخ التواریخ شرح داده شد ، معلوم نیست در زمان نزول آیهٔ مباهله که سال سوم هجری و زمان بعد از جنگ احد بوده فرزندی از فاطمه تولد یافته باشد و حتی معلوم نیست که در این زمان حضرت فاطمه با حضرت علی همسر شده باشد) (٦١) یقین بدانید این شرحی که داده شد خبر دادنی است حقیقی و عین حقیقت و خدائی جز الله نیست و الله است که آن پرقدرت با حکمت میباشد (این جملهٔ اخیر هم به یهود و هم به نصارا است تا بدانند آنچه دربارهٔ عیسی میگویند چه اندازه از حقیقت دور است و هم بدانند حضرت عیسی هرگز خود را خدا یعنی صاحب اختیار و همه کاره و قدرتمند برای رفع حاجات مردم و شفیع گناه ندانسته و این نسبتها را دشمنان عیسی در انجیلهای ساختگی به او دادهاند) (٦٢) پس اگر کسانی از این راهنمائیها رو برگرداندند الله داناست که آنان فساد کارند (علت اصلی مخالفت افراد برجسته جامعهها نسبت به حقایق دینی کتابهای آسمانی فقط علاقهٔ آنان به فساد کاریست و الا آنان نادانی نیستند که نتوانند حقایق را بفهمند) (٦٣) بگو ای کسانیکه خود را اهل کتابی آسمانی میدانید بیائید بسوی یک سخن که میان ما و شما مشترک است و این است که جز ازالله اطاعت بندهوار نکنیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و غیر از الله کسی از همجنسان خود را صاحب اختیار خود نگیریم پس اگر به این یک سخن پشت کردند تو و طرفدارانت به آنان بگوئید شاهد باشید که فقط ما هستیم که تسلیم کتاب آسمانی هستیم (مُسلِم و مسلمان یعنی تسلیم متن کتاب الله و متاسفانه در امروز می بینیم اکثر مسلمانان دنیا نیز مانند سایر کسانیکه خود را اهل کتاب آسمانی میدانند حاضر نیستند تسلیم متن کتاب الله بشوند بلکه به فتواهای بزرگان دینی خود که کم و بیش خلاف متن کتاب الله است تسلیم و مقلد شدهاند) (٦٤) ای کسانیکه خود را اهل کتاب الله میدانید چرا دربارهٔ ابراهیم با یکدیگر مجادله میکنید و حال آنکه تورات و انجیل نازل نشد مگر بعد از ابراهیم، چرا در این کار خود تعقل نمی کنید ؟ (٦٥) شما در چیزی با یکدیگر مجادله کردهاید که دانستهاید با اینحال حق ندارید در چیزی که بدان دانش ندارید محاجه نمائید و آنچه را نمی دانید الله میداند و شما نمی دانید (٦٦) ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی بلکه توجه او بطور مستقیم منحصراً به الله بود و تسلیم متن دستورات او شده بود و از مشرک ها نبود (هم یهودیان و هم مسیحیان میدانند که ابراهیم قبل از تورات و انجیل بود و او نه به مذهب تورات تحریف شده یهود بود و نه به مذهب انجیل تحریف شده نصارا و دین و مذهب ابراهیم حنیف بود . با اینکه اینرا هر دو دسته و حتی مسلمانان امروز جهان میگویند نمی خواهند معنای حنیف را خوب بدانند تا علت اختلافات مذهبی خود را درک کنند ، حنیف یعنی کسی که خود را از راه مستقیم منحرف نکند و دین را مستقیماً از متن دست نخورده کتاب الله فرا گیرد و هر چه را میخواهد مستقیماً و بدون واسطه و پارتی از الله و قوانینش بخواهد و اطاعت بندهوار فقط از دستورات او کند نه آنکه از عقاید و اعمالی پیروی و تقلید کند که از بزرگان مذهبیش رسیده و برخلاف متن کتاب الله است و صورت تحریف کتاب الله را دارد بنابراین توضیح قرآن، کلیه فرقههای مذهبی که مردم آنها ، کورانه مقلد پیشوایان مختلف مذهبی خود هستند و بجای معنای قانونی متن کتاب الله از مفسران مختلف گوی این متن و فقیهان و علمای مذهبی ای تقلید میکنند که سخنان خلاف متن کتاب

الله تحویل مردم میدهند مشرک اند زیرا در صاحب اختیاری دینی و اطاعت بندهوار و بی چون و چرای مقلدانه خود ، پیشوایان مذهبی خود را شریک الله قرار دادهاند و حضرت ابراهیم و سایر پیغمبران از آنان بیزارند اگرچه آنان ابراهیم و سایر پیغمبران را مورد احترام شدید خود قرار دهند آیا اختلاف سنی و شیعه فعلی که هریک پیغمبر اسلام را پیغمبر خود میدانند به مانند اختلاف یهود و نصارا در مورد ابراهیم نیست؟ آیا نه این است که هم فرقههای سنی و هم فرقههای شیعه میگویند پیغمبر اسلام نه سنی بود و نه شیعه و بلکه مطیع الله و متن قرآن مجید بود ؟ پس چرا آنان نیز از فرقههای خود دست نمی کشند و تسلیم متن قرآن نمی شوند تا مسلمان حقیقی باشند ؟) (٦٧) به یقین سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که در حنیف بودن و مشرک نبودن از ابراهیم تبعیت کنند و نمونهٔ بارز اینگونه اشخاص این پیغمبر (یعنی محمد) و کسانی هستند که متن پیغام این پیغمبر را به درستی پذیرفتهاند و الله ولّی چنین مؤمنانی میباشد (ولی در اینجا بمعنای همه کاره و حافظ و دوست مورد اعتماد است و مؤمنان مزبور مهاجران و انصار پیغمبر در درجه اول و کلیه مطیعان متن قرآن مجید هستند مشروط بر اینکه حقیقتاً مطیع باشند یعنی مهتدی به راه رفع اختلافی که در قرآن مجید است) (٦٨) گروهی از آنان که خود را اهل کتاب میدانند دوست دارند شاید میتوانند شما را گمراه کنند آنان جز خود را با تبلیغات سوء خود گمراه نخواهند کرد و اینرا درک نمی کنند (متأسفانه اکثر مسلمانان فعلی دنیا نیز چنین شدهاند که میخواهند طرفداران اطاعت از متن قرآن را بسوی اطاعت از پیشوایان گمراه خود بکشانند و نمیدانند که مطیعان قرآن هرگز بسوی آنان برنمیگردند) (٦٩) ای کسانیکه خود را اهل کتاب می دانید (علت اینکه ما در این ترجمهها اهل کتاب را کسانی ترجمه کردهایم که خود را اهل کتاب میدانند از آنروست که در آیه ۱۱۰ و آیه ۱۹۹ این سوره تشریح شده اهل کتاب بر دونوعند ، نوعی اسماً اهل کتابند و آنطور که باید حقیقتاً اهل کتاب نیستند و نوع دوم اهل کتاب حقیقی میباشند و علاوه بر این باید به آیه ۱۵۹ از سوره نساء نیز توجه داشت که اهل کتاب حقیقی را معرفی میکند) چرا با اینکه دلایل روشن الله را می بینید آنها را کفران می کنید ؟ (٧٠) ای اهل کتاب چرا با اینکه حق را میدانید آنرا با باطل مشتبه میکنید و پنهانش میدارید ؟ (٧١) و گروهی از اهل کتاب گفتند در ابتدای روز به آنچه بر ایمان آورندگان به قرآن نازل شده ایمان آورید و در انتهای روز مخالفت کنید شاید آنان به وسیلهٔ این حیله شما از ایمان خود برگردند (٧٢) و جز به نفع کسی که از دین خودتان پیروی کردهاند به دیگری مؤمن نشوید ، به ایشان بگو فقط هدایت، هدایت حقیقی الله است به اینکه داده میشود آن هدایت به کسی دیگر مانند آنچه به شما داده شد که طرفداران او با شما نزد پروردگارتان محاجه میکنند . آری به ایشان بگو که فضیلت هدایت به دست الله است و آنرا به هرکس بخواهد میبخشد و الله بر همه احاطه داری داناست (یعنی تمام کارهای الله متناسب با وسعت خلقت و دانش وسیع الله است و کسی از هدایت الله برخوردار میشود که لیاقت آنرا داشته باشد) (٧٣) هر کس را او بخواهد به رحمت خودش اختصاص میدهد و الله صاحب اختیار آن فضل عظیم است (٧٤) و گروهی از اهل کتاب کسانی هستند که اگر سکههای طلای بسیاری نزد ایشان به امانت گذاری بتو برمیگردانند ولی گروهی هم از اهل کتاب هستند که یک سکه کوچک طلا را هم که امانت گرفتهاند به تو که صاحبش باشی بر نمیگردانند مگر وقتی که برعلیه آنان ایستادگی مؤثری نمائی و این از آنروست که این اهل کتاب اخیر گفتهاند بر گردن ما نیست که نسبت به این بیسوادانِ خارج از دین راه صحیحی پیش گیریم و اینگونه اهل کتاب با اینکه میدانند این کار بد و خلاف کتاب الله است چنین دروغ بزرگی را به الله افترا میزنند (متاسفانه به مانند این فرقههای اهل تورات و انجیل در فرقههای اسلام

و اهل قرآن نیز نفراتی هستند که به ظاهر مقدس نما بوده و در معاملات خود با غیر هم عقیده‌های مذهبی خود به عهد انسانیت معاملاتی خود وفا نمی کنند و مال مردم را به بهانه این که مانند ایشان مؤمن نیستند تا زمانی که زورشان برسد میخورند و حال آنکه در تمام کتابهای آسمانی قید شده خوردن مال مردم حرام است اگر چه بی عقیده و بی ایمان باشند) (۷۵) حقیقت این است که هرکس به عهد و پیمان خودش با دیگران وفا کند و تقوای اسلامی را (که در آیه ۷۰ و ۷۱ از سوره احزاب است) مراعات کند الله این تقواداران را دوست میدارد (این میرساند که دوستی الله با انسانها فقط روی ایمان ظاهری آنان نیست و بلکه تمام راهنمائیهای ادیان صحیح برای این است که مردم آنچه را برخود نمی پسندند بر دیگران نپسندند) (۷٦) به یقین کسانی که قراردادهای الله و ایمان خود بر آن قراردادها را به قیمتی کم میفروشند (یعنی به نفع شخصی دنیائی خود میفروشند) در آخرت برای ایشان هیچ بهره‌ای نیست و الله با ایشان به خوبی سخن نخواهد گفت و در روز قیامت بسوی ایشان نظر نخواهد انداخت و پاکشان نمی کند و برای ایشان عذابی دردناک خواهد بود (سخن گفتن و نظر کردن الله در روز قیامت با پرهیزکاران، عبارت از آن نیست که تمام الله که در همه جاست سخن گوید و نظر اندازد بلکه چون پرهیز کاران به عرش الله یعنی به مرکز قدرت الله نزدیک میشوند این مرکز قدرت را در فاصله‌ای که اندازه‌اش معلوم نیست می بینند و از آن کلام الله را می شنوند و نظر لطفش را به طرزی که بر ما معلوم نیست مشاهده میکنند شبیه به اینکه ما در روی زمین خورشید را می بینیم) (۷۷) و از سوءاستفاده‌چیان مذهبی گروهی هستند که مطالبی را چنان بصورت کتاب آسمانی با زبان خود ادا میکنند که شما آنها را جزو کتاب آسمانی بدانید و حال آنکه از کتاب آسمانی نیست و میگویند اینها از نزد الله میباشد و بر الله دروغهائیست که می بندند و خودشان هم میدانند (متأسفانه به مانند سوءاستفاده‌چیان مذهبی یهود و نصارا که چنین کرده و میکنند در میان فرقه‌های اسلام نیز از اینگونه سوءاستفاده‌چیان بسیارند و اکثر مطالب مورد اختلاف آنان از این قبیل می باشند و آنچه بنام احادیث قدسی مشهور است نیز از این قبیل است) (۷۸) سزاوار هیچ بشری که الله به او کتاب (کتاب یعنی مطالب صد در صد صحیح و ثابت و لازم) و حکم (حکم جزئی از کتاب است و به معنای قضاوت صحیح و دستوراتی است که در دین آمده تا بدان عمل کنند و از روی آنها قضاوت صحیح نمایند) و نبوت داده، نیست (نبوت عبارت است از هر نوع خبر و مطلبی چه کم و چه زیاد که از الله به کسی برسد) که پس از رسیدن به یکی از این مقامها برای مردم بگوید علاوه بر الله بندهٔ من نیز باشید (بندهٔ کسی، هم اطاعت بنده‌وار کننده از کسی است و هم کسی که خود را پست و ذلیل نسبت به ارباب نشان میدهد و یا زباناً خود را بنده و غلام کسی معرفی میکند و تازه چون بنده و غلام انسان است نه حیوان و فهم دارد در اطاعت بنده‌وار تا جائی از ارباب خود اطاعت میکند که خطری بجان خودش نرسد لذا خالق عالم فرموده در اطاعت از دستورات من اگر در مخمصه خطرناکی دچار شدید دستورات مرا میتوانید انجام ندهید آیا وقتی بندگی به معنای فوق برای غیر الله، حتی پیغمبران جایز نیست تقلید که به معنای این است که مقلد باید قلاده و افسار اطاعت را بر گردن نهد و مانند حیوانات افساردار در اختیار پیشوایان مذهبی قرار گیرد حرامتر از تعبد نمیباشد) بلکه هریک از صاحبان مقام فوق گفته‌اند بواسطه تعلیماتی که بوسیله کتاب آسمانی از ما یا از کسی دیگر درس میگیرید شما نیز استاد و درس دهندهٔ دیگران باشید (هم پیغمبران و هم امامان و هم هریک از علمای مذهبی باید چون استاد، حقایق دینی را با دلیل به مردم بیاموزند تا مردم چون شاگرد به نسبتی که بیشتر تعلیم میگیرند استاد دیگران شوند نه آنکه حق چون و چرا در احکام دین از پیشوایان مذهبی خود نداشته باشند و بی

چون و چرا از آنان تقلید کنند و همیشه نادان بمانند بنابراین تقلید در امور کوچک و بزرگ دینی و مذهبی در اسلام حرام است و باید علمای حقیقی دینی و مذهبی اگر غرض و غرور ندارند از اسم و رسم تقلید با نفرت یاد کنند و رساله‌های خود را استدلالی و تعلیمی بنویسند و هیچ حکم دینی را محول به نظر و گمان خود نکنند و بلکه با مشورت کامل با علمای همطراز خود فقط آنرا از کتاب و سنت بیرون آورند و منتشر سازند که حتماً حکم الله باشد. زیرا در قرآن مجید راهنمائیهائی است که میتواند تمام اختلافات مسلمین را در هر موضوعی و هر زمان باشد برطرف نماید و بر تمام مسلمانان واجب است تا بر پیشوایان مذهبی خود فشار آورند تا برای رفع اختلافات این کار بزرگ و لازم انجام شود و هرکس در این راه کوتاهی کند به نسبت کوتاهی خود به خود و جامعه خود ظلم کرده و نزد الله گناهکار محسوب میگردد) (۷۹) و هرگز هیچ یک از صاحبان مقام فوق که پیغمبران باشند به شما دستور نمی دهند که فرشتگان و پیغامبران را صاحب اختیارانی برای خود بگیرید آیا بعد از اینکه آنان شما را تسلیم دستورات الله تربیت کردند به شما راه کفر را دستور میدهند؟ (مقصود از فرشته یا ملک هر موجودیست که از خود اختیاری نداشته باشد و مامور انجام کاری از جانب الله و مورد تملک الله باشد، مانند روح القدس و جبرئیل که جمعی از ملک های روحی هستند و خورشید و ماه و ستارگان که ملک مادی میباشند و پیغمبران نیز در حدود مأموریت خود ملکی برای الله اند) (۸۰) و بیاد آورید زمانی که الله بوسیله هریک از پیغمبرانش با شما بشرها پیمان بست و به شما گفت هر زمان من به شما کتابی آسمانی و حکمتی دینی دادم و پس از مدتی پیغام آور دیگری نزد شما آمد که تصدیق کننده کتاب و حکمتی بود که نزد شما مانده بود باید به او ایمان آورید و او را یاری کنید، الله بوسیله هریک از پیغمبرانش به مؤمنان گفت: آیا پذیرفتن این پیمان مرا اقرار کرده‌اید و به گردن گرفته‌اید؟ آنان جواب دادند آری اقرار کرده‌ایم او به ایشان گفت: پس شاهد باشید و من نیز با شما اینرا شهادت میدهم (۸۱) پس هر دین داری که بعد از وجود چنین پیمان و چنین اقراری بدان پشت کند نافرمان و متجاوز خواهد بود (این پیمان که بوسیله هر یک از پیغمبران گذشته به دستور الله از مؤمنان آن پیغمبر گرفته شده اول بار در قرآن در آیه ۳۵ از سوره اعراف که اول سورهٔ بزرگی است که در مکه نازل شده یادآوری گردیده و شما میتوانید آنرا که بوسیلهٔ حضرت موسی از بنی اسرائیل اقرار گرفته شده در آخر باب هیجدهم از سفر تثنیه تورات نیز ببینید و این داخل همان عهدی است که در کوه حوریب با بنی اسرائیل بسته شد که باید به هر پیغمبر راستی که علامتش این است که هر پیشگوئی ای بکند درست درآید و جز پیغمبری الله و بندگی او هیچ نسبتی که دلیل به غرور و خود بزرگ داشتن باشد به خود ندهد و اصول مطالب پیغمبران گذشته را قبول داشته باشد و متأسفانه آنچه بعضی فرقه‌های اسلام به اتکای بعضی روایات عقاید غلوآمیزی نسبت به پیغمبر و امام خود دارند و همچنین عقایدی که مسیحیان نسبت به حضرت عیسی پیدا کرده‌اند که عیسی را پسر خدا و صاحب اختیار مردم و روا کننده حاجات میدانند ساختهٔ فسادکاران از بنی اسرائیل است که اسرائیلیات بوده تا بتوانند یهودیان بهانه‌ای داشته باشند بر اینکه حضرت عیسی و حضرت محمد را پیغمبر الله ندانند و خود را مشهور کنند که از دیگر فرقه‌های مذهبی موحدترند) (۸۲) پس آیا این یهودیان و مسیحیان که تسلیم پیغمبری پیغمبر اسلام نمی شوند جویای دینی غیر از دین الله هستند و حال آنکه هرکس در آسمانها و زمین باشد چه بخواهد و چه نخواهد تسلیم برای الله است و همه بسوی او بازگردانده میشوند (حتی آنکس که دستورات دینی متن پیغام الله را مخالفت میکند تسلیم خواسته ها و هدفهای الله است و نمیداند که خود را برای دوزخ که دوزخیان بسیاری را لازم دارد آماده میکند) (۸۳) بگو ما تسلیم شدگان

به قرآن هم به الله ایمان آوردهایم و هم به آنچه از جانب او بر ما نازل شده و هم به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان یعقوب نازل شد و هم به هرچه به موسی و عیسی و سایر پیغام گیرانی که از پروردگار خود پیغام گرفتند، و ما در مقام پیغام گیری هیچ فرقی میان آنان نمی گذاریم و ما نه به شخص آنان بلکه فقط برای پروردگار آنان سر تسلیم فرود آوردهایم (۸٤) و هر کس غیر از این روش تسلیم (اسلام یعنی روش تسلیم به متن دستورات الله که در کتابهای آسمانی است) دینی دیگر بجوید هرگز از او پذیرفته نخواهد شد (دین یعنی روش و مسلک و مذهب فردی و اجتماعی و اینکه میگویند مذهب شعبهای از دین است و یا مسلک را باید از دین و مذهب جدا دانست از حیث لغت و قرآن راست نیست و یک شهرت غلطی است که بعد از اسلام مشهور شده است) و او در آخرت از ضرر بینان خواهد بود (۸۵) چگونه ممکن است الله قومی را که پس از ایمان آوردنشان کفران کردند هدایت نماید؟ قومی را که شهادت دادند این پیغمبر حق است زیرا دیدند که آن دلایل روشن بوسیله او برای آنان آمد، چنین قومی که پس از دیدن این دلایل، مخالفت با چنین پیغمبری کردند ستمکارند و الله ستمکاران را راهنمائی نمی کند (۸٦) پاداش آنان این است که بر ایشان نفرت الله و فرشتگان او و تمامی مردم باشد (۸۷) و در چنین نفرتی همیشه بمانند و از ایشان آن عذاب، اندکی هم کم نشود و مهلتی هم به ایشان ندهند (این نفرت و لعنت پیداست که در آخرت است نه در دنیا که به ظاهر هرکس فاسدتر است نزد مردم نادان محترم تر میباشد) (۸۸) مگر کسانی از ایشان که پس از شنیدن این مطالب توبه کردندو گذشته بد خود را اصلاح نمودند الله نسبت به آنها آمرزندهای مهربان خواهد بود (۸۹) ولی کسانی که بعد از ایمان آوردن خود کفران کردند و سپس بر کفر خود افزودند هرگز توبه ایشان پذیرفته نشود و بدترین گمراهان اینانند (۹۰) به یقین آنانکه کفران کردند وقتی که مردند در حال کفر مردند اگر هر یک از ایشان بجای مجازات خود زمین را پر از طلا کند و بدهد هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و اینگونه اشخاص عذاب دردناکی برای خود خواهند داشت و هیچ یاوری برای ایشان نخواهد بود (۹۱) و شما هرگز به آن خوبی شرح داده شده بوسیلهٔ پیغمبران نخواهید رسید مگر وقتی در راه الله از چیزهائیکه دوست دارید خرج کنید و هرچه در این راه خرج کردید الله بدان داناست (۹۲) تمام خوراکهائی که مردم به عنوان خوراک میخورند برای بنی اسرائیل قبل از اینکه تورات نازل شود حلال بود مگر آنچه اسرائیل بر خودش حرام کرده بود بگو اگر راست میگوئید که غیر از این است تورات را بیاورید و آنرا بخوانید (۹۳) و بعد از این تذکر هرکس بر الله چنین دروغی را افترا بزند ستمکار است (گوشت شتر و ماهی بی فلس را که یهودیان حرام میدانند از این آیه با در نظر گرفتن آیه ١٤٦ از سوره انعام پیداست که در تورات حقیقی موسی نبوده و آن دو را اولاً یعقوب بر بنی اسرائیل حرام نکرده و ثانیاً در متن تورات اصلی حکمی برای آن نبوده و اگر در تورات فعلی در باب یازدهم از سفر لاویان و باب ١٤ از سفر تثنیه مطالبی دربارهٔ شکافته سُم و نشخوار کننده و یا ماهی فلس دار هست از سخن الله در قرآن پیداست که آن قواعد بی دلیل را پیشوایان مذهبی یهود روی روایات غلطی ساختهاند و به تورات موسی چسباندهاند همانطور که فرقههائی از اسلام نیز چیزهائی که در قرآن مجید حرام نشده حرام شمردهاند) (۹٤) بگو الله راست گفته و شما باید از روش ابراهیم که حنیف بود پیروی کنید (روش حنیف یعنی بطور مستقیم همه چیز را از الله و قوانینش خواستن وکسی را واسطه تقاضای خود قرار ندادن مگر این واسطه در متن کتاب معرفی شده باشد و به اذن الله باشد مانند اینکه پیغمبران واسطه رساندن پیغام الله هستند ولی واسطه بخشش گناه و یا رسیدن سایر نعمت های الله روی دوستی و پارتی بازی نیستند) و ابراهیم از این مشرکان به ظاهر دیندار نبود (۹۵)

اول خانه‌ای که برای مردم برای عبادت قرار داده شد خانه پربرکتی بود که در مرکز مکه ساخته شد و آن برای تمام مردم راهنمای مخصوصی بود (ساخته شدن این خانه بوسیلهٔ ابراهیم و اسماعیل باعث شد که زمین غیرقابل زراعت و سکونت آن تبدیل به مرکز رو آوردن مردم اطراف آن شود و برکتهای زیادی بسوی آن آید و یکی از شهرهای معروف شود و راهنمائی بزرگی بوسیله پیغمبری ابراهیم و محمد به جهانیان داده شود) (۹۶) در آنجا نشانه‌هائی است روشن و جایگاه ابراهیم و هرکس داخل آن شد در امان باشد و بر گردن مردم است که برای الله آن خانه را زیارت کنند بر گردن کسی که بتواند از راهی بسوی آن رود و هرکس سرباز زد الله از تمام مردم دنیا بی نیاز میباشد (این آیه دستور وجوب رفتن به حج است برای هدایت شدن بیک دوره تعلیمات عملی اسلام حقیقی و شرح مفصل آن در سوره حج و سوره بقره ترجمه و تفسیر شده و متاسفانه آنطور که در قرآن دستور داده شده عمل نمی شود بخصوص تبلیغات دینی ای که باید در منا در دو روز پس از طواف یا سه روز انجام شود و باعث گردد اختلافات مسلمین از بین برود و مسلمین به دین اسلام حقیقی آگاه گردند) (۹۷) بگو ای وابستگان به کتاب آسمانی چرا به سخنان مستدل الله کفران میورزید بدانید که الله بر اعمال شما گواه میباشد (۹۸) بگو ای اهل کتاب چرا کسانی را که به قرآن ایمان آوردند از راه باز میدارید و چرا با اینکه خود گواه راه الله میباشید آن را بصورت کج میخواهید و الله از آنچه میکنید غافل نیست (پیشوایان سوءاستفاده‌چی مذاهب با اینکه از دیگران به کتاب آسمانی واردترند و با اینکه در عقیده و عمل نیز باید از دیگران پاکتر باشند روی دنیاخواهی وغرض های شخصی درصددند مردم را به موهومات و تفسیرهای کج و غلط کتاب آسمانی خود بخوانند و با تهدید و تکفیر و با انواع وسائل مانع رو کردن مردم به مصلحین دینی میشوند و اینان مخالف حقیقی پیغمبران و راه الله هستند) (۹۹) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید اگر گروه مذکور را که از نازندگان به کتاب آسمانی هستند اطاعت نمائید شما را بعد از ایمانتان به کفر برمیگردانند (۱۰۰) و چگونه سزاوار است کفران کنید و حال آنکه بر شما نشانه‌های مستدل الله خوانده میشود و در میان شما پیغمبر او میباشد و هرکس به الله توسل جوید به راهی راست مهتدی شده (وای بر کسانیکه به مقدسین مرده خود متوسل میشوند مقدسینی که بر طبق قرآن در بهشتند و صدای هیچ انسانی را در دنیا نمی شنوند و اختیاری برای مردم دنیا ندارند) (۱۰۱) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید آنطور که شایسته است از الله بترسید و مواظب باشید که هنگام مرگ حتماً تسلیم شده نسبت به دستورات الله باشید (مسلمان حقیقی کسی است که تسلیم متن دستورات الله باشد) (۱۰۲) و تمامی شما باید به ریسمان الله چنگ بزنید و روی نظرهای مختلف نباید فرقه‌های مذهبی درست کنید و با یکدیگر مخالف باشید و به یاد آورید نعمت الله را بر خودتان در وقتی که بواسطهٔ عدم ایمان به قرآن دشمن یکدیگر بودید و الله میان دلهای شما را بوسیله قرآن که ریسمان اوست الفت داد و بدان وسیله بود که به نعمت او جمعیّتی برادر شُدید و شما برکنار حفره‌ای از آتش بودید و الله از آن شما را نجات داد الله به اینگونه است که نشانه‌های مستدل خود را توضیح میدهد شاید مهتدیان حقیقی شوید (آیا امروزه نیز که فرقه‌های اسلام در کنار پرتگاههای پرآتش انواع فسادها هستند و با یکدیگر دشمن میباشند و همه ذلیل دشمنان مشترک خود یعنی استعمار و صهیونیسم و سایر مبلغین راه فساد شده‌اند بهتر نیست که بدانند ریشهٔ تمام این بدبختیها پشت کردن به ریسمان الله یعنی قرآن مجید است و تا یک دسته قوی هدایت شده به متن قرآن در میان آنان بوجود نیاید و تربیت اجتماعی جوامع اسلامی بر اساس قرآن قرار نگیرد از این بدبختیها نجات نمی یابند؟) (۱۰۳) و باید میان شما مسلمانان گروهی پیشرو باشند که همه را بسوی آن خوبی ذکر شده بخوانند و به آن

کارهای شایسته امر کنند و از کارهای بد نهی نمایند و رستگاران حقیقی آن گروه پیشرو هستند (مهاجران و انصار در زمان پیغمبر اسلام تمامشان جزو این دسته پیشرو بودند و بقیه مؤمنان و مسلمانان در ایمان و اسلام به درجات پائین تری قرار داشتند و لذا حق حکومت و ریاست نداشتند و تمام کارهای مسلمین بوسیله مهاجر و انصار اداره میشد و امروزه نیز تا یک دستگاه رهبری قوی و دانا و با ایمان به قرآن بوجود نیاید هیچیک از بدبختیهای جامعهٔ مسلمانان برطرف نخواهد شد) (۱۰٤) و شما به مانند یهود و نصارا نباشید که به فرقههای مختلف مذهبی تقسیم شدهاند و بعد از دلیل روشنی که برای رفع اختلاف به آنان در کتاب آسمانیشان گفته شده بود اختلافات مذهبی خود را بوجود آوردند برای اینگونه دستههای مذهبی عذاب بس بزرگی خواهد بود (۱۰۵) در زمانی که صورتهائی از مردم سفید و صورتهائی سیاهند، به کسانیکه صورتهاشان سیاه شده گفته میشود آیا بعد از ایمانتان کفران کردید؟ پس بواسطهٔ کفرانهائی که کردهاید چنین عذابی را بچشید (این روسیاهان کسانی خواهند بود که با اینکه خود را مؤمن و دانای به قرآن و سایر کتابهای آسمانی معرفی می کنند و با اینکه میدانند در کتابهای آسمانی قواعدی ساده و روشن میباشد که میتواند کلیه اختلافات مذهبی را از بین ببرد از اختلافاتی که بوسیله سوءاستفادهچیان مذهبی پیش آمده جانبداری میکنند و بطور مسلم در میان فرقههای هر دینی آن فرقهای ناجی و رستگار است که هدایت شده به اسلام حقیقی باشد) (۱۰٦) و روسفیدان در آن زمان در رحمت الله خواهند بود و همیشه در آن رحمت خواهند ماند (۱۰۷) اینها نشانههای روشن الله است که روی سزاواری آنها را ما فرشتگان مأمور وحی الله بر تو میخوانیم (جبرئیل عبارت بود از قوههائی بهم فشرده که از جمعی از مَلَکها تشکیل یافته بود) و الله برای مردم ظلمی نمیخواهد (۱۰۸) و آنچه در آسمانها و هرچه در زمین میباشد در اختیار الله است و تمام کارها بسوی الله برمیگردد (این جملات اشاره بر این است که مرکز قدرت الله در عرش یعنی در مرکز بزرگی است در مرکز جهان و تمام خلقت و قوههای موجود در جهان دستهای قدرت او میباشند و لذا تمام حوادث خلقت روی تشکیلات منظمی است که بهم مربوط بوده و هدایت و ضلالت مردم مختلف و آمدن پیغمبران برای مردم نیز جزو برنامه تشکیلاتی خلقت است تا هدفی که مورد نظر الله است در جهان خودنمائی نماید) (۱۰۹) شما مؤمنان حقیقی به قرآن بهترین گروهی هستید که به نفع مردم ظاهر شده زیرا مردم را به کارهای شایسته دستور میدهید و از کارهای بد نهی میکنید و به هر دستور الله ایمان میآورید و اگر وابستگان به هر کتاب آسمانی نیز مانند شما ایمان به دستورات الله آورند برای ایشان بهتر خواهد بود لیکن گروه کمی از ایشان مؤمنان حقیقی هستند و بیشترشان نافرمانند (۱۱۰) و آنان شما مؤمنان حقیقی را جز اذیتی مختصر ضرر نخواهند زد و اگر با شما بجنگند از شما فرار خواهند نمود و کسی به ایشان کمک نخواهد کرد (۱۱۱) بر ایشان آن ذلت و ناتوانی تاریخی زده شده و لذا هرکجا یافت شدند یا باید به ریسمان الله که کتاب او باشد چنگ زنند و یا همرنگ جماعتها باشند و آنان به خشمی از الله برگشته اند و آن ناتوانی تاریخی بر ایشان زده شده زیرا سابقه کفران به آیات الله را دارند و مانند گذشتگان خود میخواهند پیغمبران را به ناحق بکشند و تمام این بدیهای ایشان بواسطه سرکشی هائیست که کردهاند و تجاوزاتی که میکردند (این سخنان بیشتر با اکثر یهودیان زمان پیغمبر اسلام بوده که دارای چنان سوابق تاریخی هستند و بوسیلهٔ انبیای خودشان از جانب الله به ایشان گفته شده بود که زیردست اجانب خواهند شد تا هزاره آخر دنیا که قیامت اول است برسد و این زیردستی و پراکندگی از زمان بعد از حضرت عیسی ادامه داشت تا سال ۱۹۱۷ که از سالهای اول هزاره آخر دنیاست و این نیز از آنرو نیست که آنان خوب شده باشند بلکه دینداران دیگر

از آنها بدتر شده‌اند) (۱۱۲) تمام وابستگان به کتاب اللّه یکسان نیستند گروهی از اهل کتاب بر آن میشوند که مطالب مستدل رسیده از اللّه را از روی دقت در وقتهائی از شب بخوانند و اینان نسبت به دستورات اللّه سر به سجده فرود میآورند (۱۱۳) و اللّه و روزگار آخرت را می پذیرند و به کارهای شایسته دستور میدهند و از کارهای بد نهی میکنند و در کارهای خیر پیشقدم میباشند اینگونه اشخاص (وابسته به هر کتاب آسمانی که باشند) از نیکوکاران محسوب خواهند شد (۱۱٤) و آنچه از کارهای خیر بکنند چیزی از آن ندیده نخواهد ماند و اللّه به پرهیزکاران داناست (۱۱۵) به یقین کسانی که دستورات اللّه را کفران کردند هرگز ثروت و اولاد ایشان چیزی از مجازات اللّه را از ایشان باز نخواهد داشت و آنان یاران آن آتش معروف میباشند که در آن همیشه خواهند ماند (۱۱٦) و چگونگی خرجهائی که به ظاهر برای کارهای خوب مورد پسند جامعه خودشان در این زندگی دنیا می کنند مانند بادی است تند و بسیار سرد که بر کشتزار قومی رسیده که بخود ستم کرده‌اند و آن باد عذابی بوده که کشت آنها را از بین برده و این کفران کنندگان نیز با تمام اینکارهای خود دچار عذاب سختی میشوند و اللّه به ایشان ظلم نکرده بلکه خودهاشان به خود ستم کرده‌اند (۱۱۷) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید غیر خود را دوست صمیمی خود نگیرید زیرا آنان، بواسطهٔ ایمانی که دارید در آشفته کردن کارهای شما فروگزار نمیکنند و چیزی را دوست دارند که باعث شود شما در رنج افتید، از دهانهای آنها کینهٔ ایشان نسبت به شما آشکار است یقین بدانید که آنچه در سینه‌های ایشان نسبت به شما پنهان است بدتر از زبان ایشان است و ما این نشانه‌ها را برای شما روشن کردیم به شرطی که عقل خود را بکار اندازید (۱۱۸) عجیب است که شما آنان را دوست میدارید و حال آنکه آنان شما را دوست ندارند زیرا که شما بتمام قرآن ایمان دارید (در زمان پیغمبر اسلام غیر مسلمانان، مسلمانان را از ترس قدرت ایمانشان دوست نمی داشتند ولی امروزه علاوه بر اینکه میترسند مبادا مسلمانان روی ایمان صحیح به قرآن جلوی فسادکاریهای آنان را بگیرند از موهوم پرستی و بی خبری و اختلافات دینی و عقب افتادگی مسلمانان نیز خوشحالند و حتی در باطن زیردستان چاپلوس مسلمان خود را هم دوست ندارند) و هنگامی که آنان به شما برخورد کردند گفتند ایمان آوردیم و چون از شما کنار رفتند برعلیه شما از روی خشم انگشتان خود را میجوند و به ایشان بگو با خشم خودتان بمیرید زیرا اللّه به آنچه در سینه‌هاست بسی داناست (۱۱۹) اگر به شما پیروزی ای رسد آنان را بد آید و اگر به شما بدی برسد از آن خوشحال میشوند و شما اگر صبور باشید و پرهیزکاری پیشه گیرید حیله‌های ایشان چیزی به شما ضرر نخواهد زد یقین بدانید اللّه بدانچه آنان میکنند محیط میباشد (۱۲۰) ای پیغمبر هنگامیکه از کسان خودت در بامداد دور شدی تا لشگریان مؤمن را در قرارگاه نهائی که برای جنگ لازم بود جای دهی بدان که اللّه شنوائی بود بس دانا (یعنی به گفتگوهائی که میان تو و آنان رد و بدل شد شنوا و دانا بود) (۱۲۱) زمانیکه دو دسته از شما مؤمنان خواستند از جنگ کردن سست شوند اللّه دانست و سخنانشان را شنید و او همه کارهٔ آنان بود و بر اللّه باید مؤمنان حقیقی توکل نمایند (این مطالب دربارهٔ جنگ احد است و داستان جنگ احد چنین بود که پس از شکست کافران مکه در جنگ بدر بدست مسلمانان و کشته شدن بسیاری از بزرگان و لشگریان ایشان چون ابوسفیان که کاروان قریش را به مکه برده بود خبر شکست کافران را شنید متوجه شد که او باید ریاست کافران را به عهده بگیرد و تصمیم گرفت لشگری قویتر تهیه ببیند وهرچه زودتر بسوی مدینه برای جنگ با مسلمانان برود و شکست جنگ بدر را جبران نماید و لذا در حدود سه هزار جنگی جمع آوری نمود و حتی برای آنکه لشگریان فرار نکنند زنان بسیاری را هم همراه خودشان بسوی مدینه آوردند و این در حدود یک سال بعد از

جنگ بدر بود یعنی در ماه شوال سال سوم هجری، چون خبر آمدن آنان به پیغمبر اسلام رسید، پیغمبر اسلام نیز اعلام نمود که لشگریان مسلمان هرچه بیشتر برای جنگ آماده شوند نزدیک به هزار نفر مؤمنان برای جنگ با کافران جمع شدند و گروهی از شرکت کنندگان تازه مسلمان بودند و بیشتر آنها به حساب پیروزی مسلمانان در جنگ بدر برای استفاده بردن از غنائم جنگی آمدند و این سست ایمانان چون دیدند لشگر کافران بسیار زیادتر و قویتر هستند خواستند از همراهی با لشگر اسلام سرباز زنند ولی روی تقویتهای روحی که از جانب پیغمبر اسلام و مسلمانان جدی برای ایشان شد با مسلمانان در جنگ شرکت کردند و چون اینان که در دو دستهٔ مشخص بودند توکل کاملی به الله نداشتند و مال دوست بودند چون در ابتدای جنگ دیدند که مسلمانان بر کافران پیروز شدند و بسیاری از آنان را کشتند و بقیه را فراری دادند مال دوستی ایشان را تحریک نمود که از وظائف جنگی مقرره دست بکشند و به جمع کردن غنیمت بیشتر بپردازند و چون کافران متوجه شدند اینان از نگهداری گردنهٔ مجاور احد دست برداشته‌اند از گردنه داخل شدند و از پشت به مسلمانان دوباره حمله کردند و همین باعث شکست مسلمانان شد) (۱۲۲) و شما ای مؤمنانی که میگوئید چرا در جنگ احد شکست خوردید بدانید که الله شما را با اینکه ذلیل و ناتوان بودید در جنگ بدر پیروزتان کرد (زیرا با اینکه کم نفر و کم اسلحه بودید از حیث توکل و ایمان قوی بودید) پس بجای این چون و چراها از الله بترسید تا نتیجه خوب ایمانتان را ببینید و شکر گوئید (۱۲۳) زمانی که تو برای مؤمنان میگفتی آیا کمک کردن پروردگار شما بوسیله سه هزار فرشته‌ایکه به نفع شما فرو خواهند آمد شما را بس نیست راست میگفتی (۱۲٤) آری شما مؤمنان اگر صبور باشید و از بدیها پرهیز نمائید هر زمان لازم شود فوراً فرشتگان برای کمک شما میآیند و پروردگار شما به کمک شما پنج هزار نفر فرشته میفرستد تا بر دشمنان شما علامت خطر زنند (۱۲۵) و آن سخن پیغمبر را الله جز برای بشارتی برای شما قرار نداد و آن برای این بود که دلهای شما بدان مطمئن گردد و آن پیروزی که در ابتدای جنگ احد شد نبود جز از نزد الله پرقدرت و با حکمت (۱۲٦) تا گروهی از کافران را به زخمهای شمشیر دچار کند و یا گروهی از ایشان را سرافکنده گرداند تا در نتیجه آنانکه از معرکه جان بدر میبرند با زیان بازگردند (از آیه ۱٦۵ از همین سوره پیداست که در جنگ بدر و اُحُد رویهم رفته مسلمانان نصف آنچه خود از کافران کشته و مجروح بوجود آوردند کشته و مجروح دادند ولی با اینکه در ابتدا آنان را شکست دادند ایرادگیران میگفتند پس چرا اگر خالق عالم کمک کنندهٔ مسلمانان بود در آخر کار ورق برگشت و کافران مسلمانان را غافلگیر کردند به حدی که ظاهراً نزدیک بود پیغمبر اسلام و مسلمانان فداکار درجهٔ یک نیز از بین بروند) (۱۲۷) از کاری که در جنگ احد شد چیزی در اختیار تو نیست یا الله توبهٔ کافران فوق را میپذیرد و یا عذابشان میکند و حقیقت این است که آنان ستم کننده اند (پیروزی معجزه‌آسای مسلمانان در جنگ بدر و غنیمت زیادی که بدست آوردند باعث شد که در جنگ احد بسیاری از مسلمانان کم ایمان و مال دوست در جنگ شرکت کنند و لذا پس از اینکه مسلمانان بخواست الله پیروز شدند و کافران فرار کردند مسلمانان دنیاخواه سرگرم جمع کردن بیشتر غنیمت شدند و از دستور رؤسای خود سرپیچی کردند و همین باعث شد برطبق اعلام خطر پیشگوئی شده در سوره انفال آیه ۱۵ و ۱٦ تا ۲۵ کافران از پشت سر آنان به آنان حمله کنند و از کم ایمانان عده‌ای کشته شود و آنانکه باقی ماندند زبان برعلیه دین اسلام دراز نمایند و ضمناً در این حادثه خالق عالم به آنان کمک غیبی نکرد تا مسلمانان بفهمند کثرت جمعیت در جنگها همیشه مفید نیست بلکه ایمان قوی و فداکاری مهمتر است و الله پشتیبان مؤمنان فداکار است و لذا وقتی کار شکست

مسلمانان بجائی رسید که نزدیک بود خطر بزرگی نصیب پیغمبر اسلام و مؤمنان فداکار از مهاجران و انصار شود پس از اینکه روی پیشگوئی موجود در آیه ۲۵ از سوره انفال چند نفر از شجاعان بسیار فداکار و با ایمان مهاجر و انصار مانند سیدالشهدا حمزه عموی پیغمبر در قبل از شکست و عبدالله بن جبیر کشته شدند خالق عالم کمک غیبی فرمود به این معنا که بدون علت ظاهری دیده شد کافران بجای تعقیب باقی ماندهٔ مسلمانان از جنگ دست کشیدند و با سرعت خود را بسوی مکه حرکت دادند باید دانست علت کشته شدن حمزه ضربه سختی بود که غلامی سیاه در گرماگرم اینکه حمزه مشغول حمله و کشتار شجاعانی از کافران بود با پرتاب آلتی برّنده بسوی آن حضرت از مخفیگاهی انجام گرفت و حمزه در حالیکه آن غلام را که نامش وحشی بود تعقیب میکرد از آن ضربه کاری و زخمهای دیگری که از دیگران خورده بود افتاد و جان سپرد و وحشی که متوجه کشته شدن حمزه گردید بازگشت و بدون اینکه کسی بفهمد جگر او را برای هنده همسر ابوسفیان برد تا او که از حمزه خشمگین بود خوشحال شود و بعد از فتح مکه این غلام از ترس جان خود به پیغمبر اسلام پناه آورد و مسلمان شد و مورد عفو پیغمبر قرار گرفت به شرط اینکه خود را به او نشان ندهد) (۱۲۸) و آنچه در آسمانها و هرچه در زمین است در اختیار الله است و او برای هرکس بخواهد چشم پوشی میکند و هرکس را بخواهد عذاب مینماید و الله نسبت به مطیعانش هم چشم پوش و هم مهربان است (البته تمام اینها روی مصلحت دقیقی است که خودش بهتر از دیگران میداند) (۱۲۹) ای کسانیکه ایمان آوردهاید آن ربای حلال را زیادتر از حد معمول و زیاده بر زیاده نخورید و از الله بترسید تا رستگار شوید (۱۳۰) و از آتشی که برای کفران کنندگان این دستورات آماده شده بترسید (۱۳۱) و اطاعت الله و پیغمبر را کنید تا مورد ترحم الله قرار گیرید (از آنجا که این آیه بعد از آیات مربوط به ربا در سوره بقره نازل شده معلوم میشود آیات سوره بقره برای حرمت همه نوع ربا نبوده بلکه فقط برای حرمت ربا گرفتن از فقیر سزاوار انفاق بوده و لذا مؤمنان ربای حلال را که ربای از غیر فقیر میباشد میخوردند ولی چون بعضی از آنان از حد متعارف ربح بیشتری میگرفتند در اینجا اعلام شد که این ربح بیشتر ظالمانه و حرام است پس ربا بر سه نوع است یک نوع آن حلال میباشد و آن وقتی است که پول گیرنده بتواند از این پول کار کند هم زندگی خودش را تأمین نماید و هم بتواند ربحی هم به صاحب اصلی پول بدهد و دو نوع دیگر حرام است یکی ربا و ربح خواستن از کسی که نمیتواند علاوه بر خرج بخور و نمیر خود از بکار انداختن آن پول ربحی هم به صاحب پول بدهد دوم ربا و ربحی که از حد متعارف و عادلانه بیشتر باشد و این قانون ربا قانونی است که در متن تورات نیز هست و در آنجا نیز ربا بر سه نوع تقسیم شده بود و آیه ۱۶۱ از سوره نساء حاکی از این دو نوع ربای حرام برای بنی اسرائیل است) (۱۳۲) و شما مؤمنان باید کوشا باشید تا بدست آورید آمرزشی از پروردگارتان و هم بهشتی را که وسعت آن باندازه آسمانهای هفتگانه شما مردم دنیا و زمین شماست و چنین بهشتی برای پرهیزکاران حقیقی آماده شده (۱۳۳) پرهیزکارانی که در فراخ دستی و تنگدستی از مال خود در راه الله خرج میکنند و جلوی خشم خود را میگیرند و از خطاهای مردم چشم میپوشند و الله اینگونه نیکوکاران را دوست میدارد (وقتی بهشت که جزئی از زمین آخرت است وسعتش باندازه مجموع سطح زمین و سطح هفت آسمان اطراف هفت سیاره ماه دار از منظومه شمسی باشد حساب کنید که زمین آخرت که شامل هم بهشت و هم جهنم است و قطعاً یکی از ستارههای موجود در جهان ماست چه وسعت بزرگی دارد و دانشمندان بزرگ نجومی شاید بتوانند با این حساب زمین آخرت را بشناسند که در کجای آسمان است) (۱۳٤) آری پرهیزکاران حقیقی کسانی هستند که چون عملی زشت کردند و یا ظلمی به خود نمودند الله را بیاد میآورند و

از او آمرزش گناهان خود را میخواهند و اینگونه گناهان را از اینگونه اشخاص جز الله چه کسی میتواند چشم پوشد البته اینگونه پرهیز کاران گناهی را که کرده بودند و توبه کردند دوباره تکرار نمیکنند مگر آنکه ندانسته تکرار نمایند (۱۳۵) پاداش اینگونه اشخاص آمرزشی است از پروردگارشان و باغهائی است که از پای آنها جویبارها روان است و اینان در آنها همیشه زندگی خواهند کرد و مزد اینگونه عمل کنندگان چه بسیار خوب است (با بودن اینگونه آیات در قرآن مجید وای بر کسانی که به مردم میگویند پیغمبر و امام پارتی شماها نزد الله میشوند و شما هر گناهی که بکنید اگر متوسل به پیغمبر و امام و امامزاده‌های مرده‌ایکه نزد شما نیستند و صدای شما را نمیشنوند و روحشان در بهشت است بشوید خالق عالم برای خاطر آنها شما را میبخشد !!) (۱۳٦) پیش از شما مردم جمعیت هائی با روشهای اجتماعی مختلف و مذاهب گوناگون درگذشتند و شما اگر در زمین کنجکاوانه بگردید خواهید دید عاقبت انکار کنندگان حقیقت چگونه بود (۱۳۷) این توضیحی است برای مردم و راهنما و پندی میباشد برای پرهیزکاران حقیقی (افسوس که حتی انسانهای کاوشگری که در تاریخهای انسانها و امور باستان شناسی تحقیق میکنند چون برای شغل است نه برای علاقه حقیقت شناسی حقیقی این تحقیقات را روی مدهای روز و پسند فسادکاران انجام میدهند نه نتیجه گیری صحیح برای حقیقت و بدست آوردن راهنمائی صحیح زیرا نمیخواهند پرهیزکار حقیقی باشند) (۱۳۸) و شما مؤمنان سستی نکنید و اندوه نخورید زیرا اگر مؤمن حقیقی به متن کتاب الله باشید از تمام جمعیتها بالاتر خواهید بود (۱۳۹) اگر در راه بزرگی که پیش گرفته‌اید به شما جراحتی میرسد (که نمونه آن را در جنگ احد دیدید) بدانید که به قوم مخالف شما نیز مانند آن جراحتهائی رسیده و میان مردم از اینگونه روزهای پر خطر بسیار میرسانیم و اینها برای این است که الله درجات مختلف مؤمنان را بداند و از میان خود شما گواهانی برای اعمالتان بدست آورد و الله آن ستمکاران را که می بینید گاهی به مؤمنان ضربه میزنند دوست نمیدارد (۱٤۰) و نیز برای این است که الله ایمان آوردگان را از نقص هایشان پاک سازد و کفران کنندگان را به طرز صحیحی نابود گرداند (اگر مؤمنان زمان پیغمبر اسلام دچار اینگونه آزمایشها نمیشدند و در سستیها شکست نمیخوردند به آن پیروزی عظیم که تمام عربستان را تحت سلطهٔ توأم با تربیت و اصلاح عمیق آوردند نمیرسیدند و باید دانست که علم الله بر دو گونه است یکی علم حضوری که هر چیز در حدود آنچه هست و عمل میکند پس از دیدن آن بوسیله الله شناخته میشود و دیگر علم ریاضی و پیش بینی که خالق عالم روی دیدن سلسله علت و معلولها بمانند یک حسابگر سریع و دقیق میتواند هر زمان بخواهد کوچکترین حادثه آینده را بداند و پیش گوئی نماید و بر این اساس است که علم ازلی الله دلیل مجبور بودن مردم در کارشان نیست و علم او علت کار مردم نمیشود) (۱٤۱) آیا شما مؤمنان ظاهری گمان کرده‌اید داخل بهشت میشوید و حال آنکه هنوز الله ندانسته است کدام شما جهاد کننده هستید و صبر و تحمل داران شما را نشناخته است (یعنی هنوز عملا نشان نداده‌اید که چه اندازه در راه الله مجاهد و فداکار هستید) (۱٤۲) و شما قبل از آنکه مرگ توأم با فداکاری در راه الله پیش آید با زبان خود آرزوی آن را میکردید و در جنگ احد دیده شد که چون آن زمان را دیدید به جای آنکه از خود فداکاری نشان دهید به دیدن مرگ دیگران اکتفا کردید و خود را به عقب زدید (۱٤۳) و محمد جز پیغام آوری بمانند پیغام آوران گذشته نیست پس آیا سزاوار است اگر او بمیرد یا کشته شود شما عقب گرد کنید و هر کس به عقاید قبل خود عقب گرد کند چیزی به الله ضرر نخواهد زد و الله سپاس گزاران دین خودش را پاداش خوب خواهد داد (در جنگ احد وقتی کم ایمانان روی مالدوستی و ترک کردن پست نگهبانی جنگی خود در گردنه کوه پس از پیروزی

ابتدائی مسلمین باعث شکست شدند گروهی از کافران برای دلسرد کردن کم ایمانان فریاد بر آوردند که محمد کشته شد و این باعث فرار گروهی از کم ایمانان گردید و عدهای از آنان کشته شدند با این حال خطری برای پیغمبر اسلام پیش نیآمد و مؤمنان فداکار که همان مهاجر و انصار بودند با کمال شهامت میجنگیدند و کافران را میکشتند و از کشته شدن شخص خود باکی نداشتند و در این زمان بود که معجزه آسا مسلمانان دیدند که کافران دست از جنگ کشیدند و خود را جمع کردند تا بسوی مکه بروند) (١٤٤) و سزاوار هیچکس نیست مگر آنکه به اذن الله بمیرد و مرگ هرکس در نقشه خلقت و برای وقت معین نوشته شده است (سلسلهٔ علت و معلولهای خلقت خود نقشهایست برای خلقت که وضع هرکس را در آن نقشه روشن کرده است و یکی از این علتها مصلحتهائی از الله میباشد که مرگ یا زنده ماندن بعضی شخصیت ها را ایجاب میکند و برای هرکس حافظی روحی میباشد که روی همین نقشه اشخاص را از حوادثی که نباید باعث خطر کسی شود با وسائلی که در اختیار دارند حفظ میکنند و یک علت بعضی خوابهای راست و یا بعضی احساسات غیبی در بعضی اشخاص و حوادث عجیبی که گاه رخ میدهد وجود همین نقشه در فضا میباشد که علم بشر در آستانه درک آن و استفاده از آن با وسائل الکترونیکی میباشد) و هرکس مزد دنیا را بخواهد از آن به او میدهیم و کسی که مزد آخرت را بخواهد نیز از آن به او میدهیم و به آنانکه راهنمائیهای ما را سپاس گزارند پاداش خوبی خواهیم داد (١٤٥) و چه بسا از پیغام گیران که همراه ایشان تربیت شدگان دینی بسیاری جنگ میکردند پس آنان نه در آنچه در راه الله به ایشان رسید سست شدند و نه خود توانائی خود را از دست دادند و ذلیل کسی هم نشدند و الله اینگونه صبوران را دوست میدارد (١٤٦) و سخن ایشان فقط این بود که ای پروردگار ما از گناهان ما و زیادرویهائیکه در کارهای خود کردیم به نفع ما چشم پوش و قدمهای ما را در راه دین ثابت نگهدار و ما را بر این قوم کافر پیروز گردان (١٤٧) پس الله در دنیا نیز به ایشان مزد داد و بهترین پاداش آخرت را هم نصیب ایشان کرد و الله اینگونه نیکوکاران را دوست میدارد (١٤٨) ای کسانیکه ایمان آوردهاید اگر کفران کنندگان را اطاعت کنید شما را به عقاید پست سابق خودتان بر میگردانند و بصورت ضرر دیدگانی دگرگون میشوید (١٤٩) حقیقت این است که مولای شما الله است و بهترین یاور اوست (وای بر کسانیکه خود را مسلمان میدانند و بجای الله کسانی را یاور و مولای خود تصور میکنند که بر طبق آیات قرآنی در دنیا نیستند و روحشان در بهشت است و برای مردم دنیا هیچ قدرتی ندارند و این مردم به ظاهر مسلمان آنان را مانند الله همه جا حاضر و ناظر و توانا تصور میکنند) (١٥٠) در دل کسانیکه کفران کردند به زودی ترس بزرگی از شما خواهم افکند زیرا آنان به الله چیزهائی را شریک قرار دادند که الله دلیلی بر شرکت آنان در کتابش فرونفرستاده و جایگاه اینگونه اشخاص آتش دوزخ است و جایگاه چنین ستمکارانی بسیار بد میباشد (متاسفانه امروزه مسلمانان نیز بواسطه اینکه مانند کافران زمان پیغمبر اسلام کفران راهنمائیهای قرآن را کردهاند حتی از یهودیان میترسند و همه چاپلوس اجانب شدهاند) (١٥١) و الله در هنگامیکه شما آنانرا به دستور او میکشتید وعدهٔ خود را راست آورد تا زمانی که شما سستی نشان دادید و در فرمانی که به شما داده شده بود با هم به نزاع پرداختید و بعد از اینکه الله آنچه را شما دوست داشتید به شما نمود نافرمانی او را کردید دستهای از شما دنیا را خواست و دستهای دیگر از شما آخرت را میخواست و از پس اینها بود که الله شما را از توجه به آنان منصرف نمود تا شما را بیازماید و حال او از شما درگذشته، زیرا الله بر مؤمنان مرحمتی دارد (١٥٢) و آن زمان را یاد آورید که از کوه و تپه بالا میرفتید و برای کسی برنمی گشتید و پیغام آور درعقب شما، شما را میخواند (در جنگ احد وقتی برای جمع کردن غنیمت

از کافران شکست خورده پستهای نگهبانی و جنگی خود را رها کردند و از دستورات جنگی نافرمانی نمودند کافران از پشت به آنان حمله کردند و آنان از ترس کافران به کوه و تپه فرار نمودند در حالی که پیغمبر اسلام آنان را میخواند و فداکاران اسلام سخت به دفاع از خود و از پیغمبر اسلام پرداختند ولی دنیاخواهان کم ایمان و ترسو که عدهٔ زیادی بودند توجهی به پیغمبر اسلام نداشتند تا اینکه کمک غیبی الله به فداکاران باعث شد کافران از تعقیب مسلمانان دست کشیدند و به فکر فرار خود افتادند) نتیجه آن شد که الله باندازه اندوهی که شما درجنگ احد به مشرکان وارد آوردید بصورت مجازات بشما رساند تا امروز بر آنچه از شما سرزد و هم بر آنچه به شما رسیده اندوه مخورید و بدانید که الله به آنچه میکنید آگاه است (۱۵۳) سپس او بر شما از پس آن اندوه آرامشی فروفرستاد و یک حالت بیخود شدن از خود (حالت نیمه خواب) بعضی از شما را فرا گرفت و بعضی دیگر را دلشان مضطرب کرد بطوریکه به الله گمان ناحق میبردند، گمانی که در زمان جاهلیت داشتند و میگفتند آیا در این کار چیزی به نفع ما هست (آنانکه فداکار بودند بوسیله معجزه الله هم آرامشی در خود حس میکردند و هم یک حالت بیخبری از آنچه رخ داد در ایشان پیدا شد با اینحال بود که به دشمن حمله میکردند و دشمن نیز چیزهائی غیبی دید که باعث شد از اینان بترسند و فرار کنند همانطور که در جنگ بدر دیدند ولی آنانکه کم ایمان و در فکر دنیا و جان خود بودند چنین حالتی نیافتند و لذا از اینان بیشتر کشته شد تا از مهاجر و انصار و فداکاران، و بازماندگان آن دسته ترسو بودند که بعد از جنگ نیز زبان به اعتراض نسبت به حقانیت دین اسلام میگشودند) بگو آن کار تمامش به اختیار الله بود (تا فداکاران از سست ایمانان شناخته شوند و در آینده فداکاران مواظب کم ایمانان باشند و از شرکت دادن کم ایمانان در جاهای حساس جنگ خودداری کنند) و آنان چیزهائی را در دلهای خود پنهان میدارند که برای تو آنها را آشکار نمی سازند (بی ایمانی و دنیاخواهی و سستی های خود را نمی گویند) و میگویند اگر از اینکار (مقصود کار جنگ احد است) چیزی به نفع ما نبود (یعنی اگر مسلمانی حق بود) در آنجا کشته نمی شدیم (مقصود کشته شدن رفقای کم ایمان ایشان است) بگو اگر شما در خانه‌های خود نیز می بودید آن کسانی که باید کشته شوند بسوی مکان افتادن خود بیرون می آمدند (چون این بی ایمانان باید کشته میشدند در دلشان افتاد که در جنگ احد با مسلمانان حقیقی همراهی کنند ولی در ذهن ایشان این بود که مانند جنگ بدر پیروزی با مسلمانان میشود و به غنیمت جنگی میرسند و در هنگام خطر فرار میکنند) و آنچه شد، برای آن بود که الله آنچه را در سینه‌های شماست بیازماید و بدیهائی که در دلهای شماست پاک سازد و الله بدانچه در سینه‌هاست دانا میباشد (این جملات اشاره بر این است که نفرات مردم مختلفند و امکان دارد که بعضی ها که فعلا کم ایمان و مال دوست هستند بعداً در اثر مشاهدات اعمالی از خود و دیگران در تبلیغ و فهمی بیشتر ایمانشان قوی و قویتر گردد ولی مهم این است که رهبران آنان باید روی آزمایشها اندازه استعداد و ایمان آنان را درک کنند و هرکس را برای کار متناسب با خودش بگمارند و هرگز روی طرفداری اکثر مردم از کسی او را به مقامی که شایسته نیست نگمارند) (۱۵۴) به یقین کسانی از شما که در آن روز بهم رسیدن آن دو گروه (یعنی در روز جنگ احد که گروه مؤمن در مقابل گروه کافر قرار گرفتند) از جنگ فرار کردند وسوسه‌هائی شیطانی آنان را لغزش داد و این وسوسه‌های شیطانی نیز بواسطه کارهای منحرفی بود که آنان برای نفع شخصی کرده بودند (یعنی هم در قبل از جنگ اشخاص کاملا درستی نبودند و هم دنیاخواهی آنان را به این لغزشها وادار کرد و این عبارات در قرآن میرساند که وسوسه‌های شیطانی کار یک شیطان معروف جنی نیست بلکه هرچه انسان را از حق منحرف

کند و بفریبد شیطان و شیطنت کار است و تمام شیطنت ها از یک رشتهٔ روحی مربوط به تکبر اولیه شیطان اول سرچشمه گرفته است همانطور که کارهای مخصوص انسانها نیز از روح انسان اولیه سرچشمه گرفته) و الله از ایشان چشم پوشیده زیرا الله گناه بخشی است خودنگهدار (این گناه بخشی و خودنگهداری در مورد کسانی است که قابلیت هدایت و نیکوکاری بیشتر را دارند) (۱۵۵) ای کسانیکه ایمان آوردهاید به مانند کفران کنندگان این راهنمائیها نباشید، آنان هنگامیکه هم عقیدههای ایشان به مسافرت و یا به جنگی میرفتند درباره آنان میگفتند اگر اینان نزد ما در خانهٔ خود بودند نه میمردند، و نه کشته میشدند این حالت در آنان از آنروست که الله در دلهای آنان این طرز خیال را وسیلهٔ اندوهی قرار دهد و الله است که زنده میکند و میمیراند و الله بدانچه میکنید بیناست (انسان هرچه خودخواه تر و ترسوتر و بی ایمان تر به موضوعات عالی باشد تصور میکند کارهای سخت باعث خطر و مرگ و کشته شدن میشود و لذا زنان بیشتر از مردان از رفتن خویشاوندانشان به جنگ و سفر ناراحت میشوند و چون نمی شود خویشان آنان به سفر یا جنگ نروند همین باعث ناراحتی خویشان ترسوی ایشان میشود و تربیت شدگان اسلامی که زندگی و ترقی را در کردن کارهای سخت و مسافرت و جنگ میبینند از خطر مرگ و کشتن در راه ترقی جامعه و پیشرفت دین نمی هراسند) (۱۵۶) و اگر شما مؤمنان در راه الله کشته شدید یا مردید آمرزش و رحمتی که از الله به شما خواهد رسید بسی بهتر از چیزهای دنیائی است که مردم آنها را جمع میکنند (۱۵۷) و شما اگر مُردید و کشته شدید بسوی الله جمع آوری میشوید (یعنی در آن زمان اگر در پرونده شما معلوم شد که در راه الله کشته شده بودید یا مردید به مقامی بس عالی میرسید ولی اگر در آنجا معلوم شود برای الله کوشش نکردهاید مجازات میشوید) (۱۵۸) و تو ای محمد بواسطه رحمتی که از الله به تو میباشد نسبت به مؤمنان نرم بودهای (یعنی هرجا میخواستی سختگیری کنی از طریق وحی از تو جلوگیری شد و مورد نصیحت قرار گرفتی) و اگر تو خشن و تند دل بودی از اطرافت پراکنده میشدند پس از گناه ایشان چشم پوش و برای ایشان از الله آمرزش بخواه و با ایشان در کارهای اجتماعی مشورت کن، پس وقتی با شرایط تحقیق لازم تصمیمی گرفتی بر الله نیز توکل نما زیرا الله اینگونه توکل کنندگان را دوست میدارد (اساس تربیت اسلامی بر این است که مسلمانان هرچه بیشتر به قانونهای اجتماعی آشنا باشند و برای هر کاری از هر نوع شرایط تحقیقی کوتاهی نکنند و پس از یقین کردن بر صحت تصمیم خود از نظر قوانین مادی و معنوی به الله نیز توکل نمایند تا الله نیز در آنجا که تدبیر و تحقیق راه ندارد به مسلمانان کمک کند و بنابراین آنانکه تصور میکنند همه چیز را باید مستقیماً از الله بخواهند باید بدانند این راه غلط درویشی است نه راه اسلام و راه پیغمبران الله بلکه راه راست این است که همه چیز را در درجهٔ اول از قوانین مادی و معنوی الله بخواهیم و در درجه دوم مستقیماً از الله تا حقاً همه چیز را از الله خواسته باشیم و به مقصود برسیم) (۱۵۹) اگر الله شما را یاری کند کسی بر شما غلبه نخواهد کرد و اگر ترک یاری شما را بخواهد از پس او چه کسی میتواند شما را یاری کند پس مؤمنان حقیقی باید بر الله توکل نمایند (۱۶۰) و سزاوار هیچ پیغام گیری از الله نیست که در پیغامهای الله خیانت نماید و هر پیغام گیری که خیانت کند در روز قیامت با خیانتش میآید و از آنجا هرکس را به اندازه آنچه از اعمالش بدست آورده پاداش کامل میدهند و به کسی ستم نمی شود (ملاحظه میکنید که پیغمبران نیز مانند سایر مردم بازخواست میشوند آیا با این وصف کسی از پیغمبران و امامان جرئت میکند شفیع گناه کسی نزد الله که از پیغمبران به مردم داناتر است بشود؟) (۱۶۱) آیا کسی که رضایت الله را دنبال کرد به مانند کسی میباشد که بسوی خشمی از الله رفت؟ دومی جایگاهش دوزخ است که مکان بازگشت

بسیار بدی است (۱٦۲) آنانکه دنبال خوشنودی او رفتند در نزد الله به نسبت اعمال خود درجاتی مختلف دارند و الله بدانچه مردم میکنند بسی بیناست (۱٦۳) به یقین وقتی که الله در میان مؤمنان مهاجر از خودشان پیغام رسانی را مأمور کرد تا برایشان نشانه‌های مستدل الله را بخواند و ایشان را از معایب پاک سازد و آن مطالب ثابت و لازم و آن سخنان حکیمانه را تعلیمشان دهد منّت زیادی بر ایشان نهاده و در حالی چنین کرده که قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند (۱٦٤) آیا شما مؤمنان با اینکه در جنگ دو برابر آنچه مصیبت دیدید بر کافران مصیبت وارد آوردید وقتی مصیبتی به شما رسید گفتید این از کجاست بگو این از نزد خودتان بود و الله بر هرچیزی بس تواناست (مجموع کشتار و زخم زدن مسلمانان بر کافران در جنگ بدر و احد دو برابر کشتار و زخمی بود که در این دو جنگ بوسیله کافران بر مسلمانان وارد شد و در جنگ احد طبق آیه ۱٤۰ و ۱۵۳ با هم مساوی بودند و در جنگ احد اگر الله میخواست میتوانست مانند جنگ بدر مانع کشتار و زخم مسلمانان بوسیلهٔ کافران شود لیکن چون مؤمنان دنیاخواه کم ایمان خطای غیرقابل بخششی در اجرای دستورات جنگی کردند لازم بود گوشمالی سختی شوند تا برای آینده عبرت بگیرند و در درجه اول در صدد اجرای قوانین زندگی و اجتماعی باشند و همراه با اجرای قوانین بر الله نیز توکل کنند) (۱٦۵) و آنچه به شما در روز بهم رسیدن آن دو جماعت مسلمان و کافر در جنگ احد رسید در عین حال که مقصر شما بودید به اذن الله بود و از این لحاظ به اذن الله بود که مؤمنان حقیقی فداکار را بشناسد (۱٦٦) و منافقان را هم بداند وقتی برای اینان گفته شد بیائید در راه الله جنگ کنید یا کارهای دفاعی را به عهده بگیرید دورویی کرده‌اند، آنان به دروغ گفته بودند اگر رسم جنگ می دانستیم دنبال شما می آمدیم، در آن زمان آنان به کفر نزدیک تر بودند تا به ایمان و حال نیز آنان با دهانهای خود چیزهائی روی چاپلوسی و ظاهر سازی میگویند که در دل ایشان نیست و الله به آنچه کتمان میکنند داناتر میباشد (۱٦۷) و این نفرات در حالی که خود از جنگ احد با آن بهانه دروغ خودداری کردند پس از اینکه دیدند گروهی از برادران کم ایمان ایشان در جنگ کشته شدند درباره ایشان گفتند اگرآنان قبل از شروع جنگ از ما اطاعت میکردند و مانند ما به جنگ نمی رفتند کشته نمی شدند، بگو اگر راست میگوئید مرگهائی را که در غیر جنگ برای شما پیش آمد میکند از خودتان دور کنید (از این آیات پیداست که قبل از شروع جنگ احد غیر از دو گروهی که در آیه ۱۲۲ هست که میخواستند سست شوند و به جنگ نروند ولی روی تقویت روحی آنان عاقبت به جنگ رفتند و همانها روی دنیاخواهی که داشتند باعث شکست از پس پیروزی برای مسلمانان شدند گروهی دیگر نیز بودند که بواسطه دوروئی حاضر به رفتن جنگ نشدند و شکست مسلمانان در جنگ احد و کشته شدن عده‌ای از کم ایمانان دنیاخواه باعث شد که این دورویان باطن خود را آشکار سازند و اظهار کنند به دیگران نیز گفته بودند به جنگ نروند و به مسلمانان کمک نکنند و کشته شدن آنان برای نشنیدن سخن دورویان بود) (۱٦۸) تصور نکنید کشته شدگان در راه الله مردگانی باشند بلکه آنان زنده‌هائی مخصوص هستند که در نزد پروردگارشان روزی داده میشوند (۱٦۹) و آنان از پس مرگ به آنچه الله به ایشان از فضل خودش داده شادی میکنند و به وجود کسانی که هنوز از پس ایشان ملحق نشده‌اند خوشحالی می نمایند زیرا می بینند که در آنان ترس و اندوهی از جنگ و کشته شدن نیست (یعنی خوشحالند از اینکه اگر خودشان کشته شده‌اند برادران ایمانی ایشان هستند و با کمال شهامت هدف مقدس آنان را دنبال میکنند) (۱۷۰) و به نعمت و فضلی که از الله روی کشته شدن نصیب ایشان شده شادمانی می نمایند و یقین دارند که الله مزد اینگونه مؤمنان را ضایع نخواهد کرد (این آیه را مفسران سوءاستفاده‌چی برای مسلمانان نادان به غلط تفسیر میکنند اولا

یستبشرون را که به معنای شادی میکنند میباشد بشارت میدهند معنا میکنند و ثانیاً زنده بودن ایشان را نزد الله معنا میکنند چون الله همه جاست آنها نیز در همجا زنده میباشند و لذا میتوانند شفیع گناه مردم شوند و یا حاجت مردم را برآورند و حال آنکه توجه ندارند برطبق آیه ۳۲ از سورهٔ نحل و آیه ٢٦ ازسوره یس آنان در بهشت که نزدیک مرکز قدرت الله است زنده هستند و به ایشان روزی داده میشود) (۱۷۱) و اینگونه مؤمنان کسانی هستند که حتی بعد از رسیدن جراحت در جنگ احد نیز هرچه الله و پیغمبرش گفتند به گوش قبول پذیرفتند و لذا برای کسانی از ایشان که نیکو کاری کردند و پرهیز از گناه نمودند مزدی است بس بزرگ (۱۷۲) آنان کسانی هستند که مردم دیگر برای ایشان گفتند مردم همه جمع شده‌اند که شما را نابود سازند شما از ایشان بترسید ولی آنان بجای ترس بر ایمانشان افزودند و پاسخ گفتند ما را الله کافیست و او بهترین نگهدار ماست (۱۷۳) پس آنان در آخر کار به نعمت و فضلی از الله رسیدند و به ایشان بد نرسید و باز هم خوشنودی الله را دنبال کردند و الله صاحب فضل بس بزرگی است (این مؤمنان با شهامت و مطیع در درجه اول تمام مهاجر و انصاری هستند که بعد از جنگ احد زنده ماندند و روزبه روز بر ترقی مقام و بهره‌های نفوذشان در اسلام افزوده گردید و بهترین مقام و نعمت آخرت نصیب ایشان شد و آنان بودند که پایه‌گذاران اولیه اسلام و تربیت شد گان اولیه پیغمبر اسلام بودند و می بینید که خالق عالم درباره اینها نیز میفرماید به شرطی مورد فضل الله هستند که تا آخر عمر به نیکوکاری و پرهیز از گناه خود ادامه دهند) (١٧٤) به یقین این اشخاص که شما را میترسانند شیطان است که دوستان خود را میترساند پس شما از ایشان نترسید و اگر مؤمن به من میباشید از من بترسید (از این آیه پیداست که شیطان یعنی تمام شیطنت کاران) (۱۷۵) تو ای محمد مبادا کسانیکه در راه کفران از هم پیشی میگیرند تو را اندوهگین نمایند آنان هرگز چیزی به الله ضرر نخواهند زد و الله میخواهد در آخرت برای ایشان نصیبی از خوبی قرار ندهد و برای آنان عذاب بس بزرگی خواهد بود (١٧٦) آنان که کفر را به ایمان خریدند هرگز چیزی به هدف الله ضرر نمی زنند و برای ایشان عذابی دردناک خواهد بود (۱۷۷) و اینکه ما به کفران کنند گان در دنیا مهلتهائی میدهیم آنان تصور نکنند که این مهلت خوبی برای ایشان است بلکه ما به ایشان مهلت میدهیم تا گناه خود را بیفزایند و برای ایشان در آخرت عذاب خوارکننده‌ای باشد (۱۷۸) سزاوار الله نیست که مؤمنان حقیقی را برآنچه شما کم ایمانان بر آن هستید رها کند تا وقتی که بد از خوب شناخته شود (برای اینکه بد از خوب شناخته شود الله در قرآن مؤمنان حقیقی را میشناساند تا کم ایمانان نیز شناخته شوند و در صدد افزودن ایمان خود برآیند و آنانکه نمی خواهند مؤمن تر شوند و دورو هستند مجبور شوند از مؤمنان کناره روند تا حکومت آیندهٔ مسلمانان بدست اشخاص مشکوک نیفتد و این آیات و دهها آیات مشابه آن در قرآن میرسانند که آنانکه بعد از پیغمبر اسلام عهده‌دار حکومتهای اسلامی شدند و از تربیت شد گان اولیه اسلام یعنی از مهاجر و انصار بودند حکومتشان صد در صد روی قوانین اسلام و شایستگی اسلامی بود و اینرا علی علیه السلام نیز در مکتوب ششم از نهج البلاغه توضیح کافی داده و لذا اختلاف شیعه و سنی فعلی بر سر خلافت همه بی معنی و بیهوده و ایجاد شده بدست دشمنان اسلام است) و شما مؤمنان کم ایمان که توقع دارید بوسیلهٔ الله همه چیز را بدانید تا خطا نکنید بدانید که نباید الله شما را بر پنهانهای مربوطه مستقیماً آگاه سازد بلکه از برای آگاه کردن اینگونه پنهانها بعضی از پیغمبرانش را که صلاح بداند برمیگزیند پس شما هرچه بیشتر به الله و پیغمبرانش ایمان آورید و اگر ایمان صحیح پیدا کردید و از گناهها پرهیز نمودید مزد بس بزرگی برای شما خواهد بود (۱۷۹) و کسانی که بخل میورزند نسبت به مؤمنان حقیقی فوق که الله به ایشان از فضل خودش

بخشیده تصور نکنند که این بخل برای ایشان خوب باشد بلکه آن شریست برای ایشان و در روز قیامت این بخل گردن گیر ایشان میشود و آنچه از آسمانها و زمین بطور میراث میماند در اختیار الله است و الله به آنچه میکنید بس آگاه میباشد (۱۸۰) الله سخن کسانی را که گفتند الله فقیر است و ما ثروتمند شنید ما هم آنچه را گفتند در پروندهٔ ایشان خواهیم نوشت و هم کشتن پیغمبران را که میخواستند به ناحق بکشند و میگوئیم آن عذاب سوزان را بچشید (به موجب این آیه اگر کسی بخواهد کسی را به ناحق بکشد ولی موفق نشود آدم کش در نزد الله محسوب میگردد) (۱۸۱) این مجازات بواسطه چیزهائیست که دستهای خود شما از پیش برای آخرت شما فرستاد و الله به بندگانش ستمکار نیست (۱۸۲) به کسانی که گفتند الله با ما عهد بسته که فقط به پیغمبرانی ایمان آوریم که نزد ما قربانی ای آورد که آنرا آتش آسمانی بخورد بگو پیش از من پیغمبرانی برای شما آمدند که هم دلایل روشن منطقی و مذهبی بر پیغمبری خود آوردند و هم آنچه دربارهٔ قربانی گفتید به شما نشان دادند پس اگر راست میگوئید چرا آنانرا کشتید؟ (یهودیان اینرا به دروغ میگفتند زیرا چنین عهدی در تورات نیست بلکه بر طبق آنچه در اول باب ۱۳ و آخر باب ۱۸ از سفر تثنیه تورات است باید به پیغمبری بگروند که اولا پیشگوئیهائی که در پیغامش میباشد راست آیند و ثانیاً جز پیغام رسانی و رسیدن وحی به او ادعای غرورآمیزی نکند و مثلا نگوید من مظهر الله یا پسر الله یا صاحب اختیار مردم از جانب الله یا شفیع گناهکاران هستم و یا هرچه بخواهم و اراده کنم انجام میشود و قرآن مجید حاکیست که پیغمبر اسلام همین علامات حق را داشته و اینکه می بینید در میان مسلمانان عقایدی خلاف این از سخن پیغمبر اسلام و یا امامان هست همه ساخته یهودیان فریبکار است تا به یهودیان دیگر امر را مشتبه گردانند و بگویند محمد پیغمبر الله نیست و وای بر مسلمانان نادان که از این حیله‌های عمیق یهودیان متعصب بیخبرند، آری در میان پیغمبران بنی اسرائیل فقط ایلیا که آنرا به عربی الیاس میگویند و ذوالکفل لقب اوست دلیل پیغمبری خود را سوخته شدن قربانی خود بواسطهٔ آتش آسمانی نشان داد و با اینحال یهودیان نسبت به او چنان بی ایمانی نشان دادند که مجبور شد ازشهر به بیابانها پناه ببرد و تازه اینکار ایلیا برای آن بود که بتواند کاری کند ۴۵۰ نفر از پیشوایان سوءاستفاده‌چی مذهبی که بر مردم ریاست میکردند در قتلگاه خود جمع شوند و مردم به امید باران آمدن و از بین رفتن قحطی آن سوءاستفاده‌چیان را بکشند بعد از کشته شدن سوءاستفاده‌چیان مذهبی بدست طرفداران موقتی ایلیا و باران آمدن باز یهودیان دشمن ایلیا را بر ایلیا ترجیح دادند زیرا اصولا همانطور که در تورات و قرآن گفته شده معجزه و خوارق عادات به تنهائی دلیل بر پیغمبری کسی نمیشود زیرا جادوگران نیز شبیه چنین کارهائی را برای فریب عوام میتوانند از طریق جادو نشان بدهند و فقط عده‌ای بی غرض و فهمیده میتوانند فرق معجزهٔ پیغمبران را با جادوی جادوگران بشناسند و این عدهٔ بیغرض و فهمیده برای ایمان آوردن به پیغمبران، احتیاجی به دیدن معجزه ندارند بلکه برای آنان منطق و استدلال صحیح و عالی پیغمبران بالاترین معجزهٔ باقیه میباشد و اگر پیغمبران معجزاتی نشان داده‌اند برای ترساندن دشمن و بدست آوردن پیروزی بوده نه ایمان آوردن مردم) (۱۸۳) پس اگر این یهودیان مغرور تو را انکار کردند پیغمبران پیش از تو را هم که آن دلایل واضح و آن نوشته‌های اثبات کننده (منظور نوشته‌های پیغمبران قبل به نفع پیغمبر جدید است چنانکه از روی تورات و انجیل و کتب انبیای دیگر میتوان بسیار واضح، پیغمبری پیغمبر اسلام را ثابت نمود) و آن مطالب روشن صد در صد محکم و ثابت و لازم را آوردند، انکار نمودند (پیغمبران در درجه اول از ۳ چیز شناخته میشوند یکی دلایلی واضح در وضع زندگی قبل از ادعا و بعد از ادعای آنان هست که میرسانند آنان پیغامهای عالی ای را که میگویند از جانب الله است از فکر خود

نساخته‌اند و ناگهانی مأمور پیغمبری الله شده‌اند دوم علاماتی در شخص ایشان و در پیغامهای ایشان است که قبلا در کتاب های آسمانی قبل پیشگوئی شده سوم متن پیغامهای آنان در عین حال که از امور عالیه فلسفی و اجتماعی مایه گرفته گمانی و موهوم نیست بلکه صد در صد لازم و ثابت و درست است و هرچه علم ترقی کند بیشتر به ارزش آنها پی میبرند و معلوم است که روی علم و دانش خود پیغمبران نیست و خالق عالم آنها را گفته و غیر از این ۳ دلیل مهم، چهارم پیشگوئیهائی نیز میکنند که همه در عین عجیب بودن راست میآیند و پنجم عاقبت بر مخالفین پیروز میگردند و تعلیمات آنان میماند و به جریان میافتد) (۱۸٤) هرکس مرگ را خواهد چشید و تمامی شما مزدهای خود را تمام و کمال در روز قیامت کبری خواهید گرفت و کسی رستگار خواهد بود که در آنجا از آن آتش سخت دور کرده شود و به بهشت آورده گردد و زندگی دنیا با تمام خوشی هایش جز وسیله‌هائی برای فریب نیست (۱۸۵) و شما مؤمنان این مکتب عالی در مالها و جانهای خودتان آزمایشها میشوید (خطرهائی جانی و مالی در راه الله به شما رو میآورد) و اذیتهای بسیاری از صاحبان کتاب آسمانی قبل از خودتان (مانند یهود و نصارا که به کتابی آسمانی مینازند ولی عمل نمیکنند) و هم از کسانی که توجهی به کتابهای آسمانی ندارند و مشرک شده‌اند خواهید شنید (یهود و نصارا نیز با اینکه اکثرشان در عقاید و اعمال خود برای الله شریکهائی از با نفوذان مذهبی خود و یا مردگان مقدس خود گرفته‌اند در اصطلاح قرآن شرک دار معرفی میشوند نه مشرک و مشرک به شرک دارانی گفته میشود که هیچ کتاب و راهنمائی آسمانی ندارند اگر چه مانند بت پرستان مکه پیغمبرانی چون ابراهیم و اسماعیل را احترام بگذارند و آنان را پیغمبر خود بدانند و متأسفانه در مسلمانان امروز هم فرقه‌هائی شرک دار هستند که اگر با آنان از روی متن قرآن مجید دلیلی بر بطلان ایشان آورید می پذیرند و هم فرقه‌هائی هستند که میگویند کاری به متن قرآن نداریم و آنچه پیشوایان ما بگویند پذیرفته‌ایم و اینان درباره پیشوایان مذهبی غلوهای زیادی کرده‌اند که باید آنها را مانند بت پرستان مکه مشرک دانست نه شرک دار اهل کتاب) و شما اگر در مقابل این فشارها و بدگوئیها صبور باشید و تقوای اسلامی را پیشه خود نمائید این شرایط است که علامت مردان مصمم است (۱۸٦) و به کسانی که به کتاب آسمانی تورات مینازند یادآوری نما زمانی را که الله با ایشان عهد بست که مطالب کتاب را باید بی کم و کاست برای مردم توضیح دهند و چیزی از آنرا کتمان نکنند لیکن آنان این عهد را پشت سر انداختند و آنرا به قیمتی کم فروختند چه خرید و فروش بدی میکنند (افسوس که امروزه اکثر افرادی که ادعا میکنند مسلمان هستند نسبت به عهد الله که هر روز در نماز خود در سوره الحمد و رکوع و سجده تکرار میکنند مانند یهودیان و نصارای منحرف شده هستند ومعنای مهم نماز را به گفتن ع و ص و ض غلیظ فروختند و از متن کتاب الله قرآن کناره گرفته‌اند) (۱۸۷) و گمان نکن کسانی که خوشحالی میکنند که بنام دین و مذهب، خرافاتی قابل فریب دادن عوام الناس آورده‌اند ودوست میدارند عوام الناس آنان را به کارهائی که نکرده‌اند ستایششان کنند از عذاب دوزخ میرهند، برای اینان عذابی بس دردناک خواهد بود (۱۸۸) حکومت آسمانها و زمین در اختیار اوست و الله بر هرچیزی بس تواناست (۱۸۹) به یقین در آفرینش آسمانها و زمین (اتمسفر مکانهای قابل زندگی را آسمان و محل راه رفتن و نشو و نمای موجودات زنده را زمین میگویند) و اختلاف شب و روز نشانه‌هائی است برای خردمندان (یعنی اینها دلیل بر آنند که زندگی در زمینهای نفوس دار برای این است که آزمایش شوند برای نمره گرفتن برای زندگی آخرت) (۱۹۰) خردمندانی اینها را میفهمند که در ایستاده و نشسته و به پهلو دراز کشیده الله را بیاد آورند و در خلقت آسمانها و زمین فکر میکنند، و چون متوجه ارتباطهای آنها میشوند میگویند ای پروردگار

ما تو اینها را به باطل و بی هدف نیافریده‌ای، تو از آنچه نادانان مذهبی و غیر مذهبی دربارهٔت میگویند پاک و برتری پس ما تربیت شدگان حقیقی را از آن عذاب آتش نگهدار (۱۹۱) ای پروردگار ما تو کسی را که به آن آتش داخل کنی سخت خوارش کرده‌ای و برای چنان ستمکارانی هیچ یاری کننده نخواهد بود (۱۹۲) پروردگارا ما چون ندا کننده‌ای را شنیدیم که میگفت به پروردگارتان ایمان بیاورید ایمان آوردیم، ای پروردگار ما پس تو نیز گناهان ما را بیامرز و بدیهای ما را از ما پاک ساز و ما را با نیکوکاران حقیقی بمیران (۱۹۳) پروردگارا آنچه را به ما بر زبان پیغمبرانت وعده داده‌ای به ما بده و در روزگار قیامت ما را رسوا مگردان به یقین تو وعده‌ای را که داده‌ای خلاف نخواهی کرد (۱۹٤) پس در چنین حالی پروردگار ایشان تقاضای ایشان را اجابت خواهد کرد و میگوید من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را چه مرد باشد و چه زن ضایع نخواهم کرد اگر چه بعضی از نیکوکاران شما از بعضی پدر و مادران بدکار بوجود آمده باشید، پس هرکس در راه دین من هجرت کرد و از خانه و کاشانهٔ خویش اخراج شد و در راه من اذیت دید و جنگ کرد و کشته شد قطعاً گناهانش را از او پاک خواهم کرد اینگونه اشخاص را داخل باغهائی میکنم که از زیر آن جویبارها روان باشد و این پاداشی است از نزد الله و الله نزدش نیکوترین پاداش است (ترجمه آیاتیکه خواندید نمونه‌ایست از دعاهائی که در قرآن مجید است و مؤمنان حقیقی باید کوشش نمایند یا عین این دعاها را برای راز و نیاز با پروردگار خود بکار برند و یا مفهوم های آنها را به زبان مادری خود با مربوط کردن با تقاضاهائی که از الله دارند استعمال کنند و الا آنچه بنام دعا معروف است که اکثر آنها محتوی تعلیماتی خلاف قرآن است و ساخته دشمنان اسلام میباشد خواندنش گناه دارد و اگر معنای آنها را نفهمند حتی دعاهای موافق قرآن دعا محسوب نمی شود و بر اساس قرآن هیچ تقاضا و دعائی که کسی از الله میکند نباید بلند خوانده شود و اینکه میگویند دعا عبادت است خلاف مفهوم دعا و مفهوم عبادت میباشد زیرا دعا یعنی خواندن کسی و تقاضا کردن از کسی و عبادت یعنی اطاعت بنده‌وار و فقط کسی که روی میزان قرآن از خالق عالم چیزی بخواهد تا آنجا که اطاعت دستور الله را کرده عبادت محسوب میشود) (۱۹۵) و اینکه کفران کنندگان این مکتب عالی میتوانند در شهرهای مختلف ظاهرسازی کنند که از هرکس به نفع خود استفاده کنند مبادا تو را بفریبند (۱۹٦) اینان در دنیا فقط اندک بهره‌ای از کار خود خواهند برد لیکن جایگاه ایشان دوزخ است که آرامگاه بسیار بدی میباشد (مسلمان حقیقی چون خود را در محدودهٔ دستورات تربیتی الله مانند نماز و روزه و عدم سازش با فسادکار و طرفداری از حق و حقیقت قرار میدهند به مانند مردم دیگر که از الله نمی ترسند و تشریفات آشکاری در مذهب خود ندارند و همیشه میخواهند به نفع دنیای خود آزاد باشند نمی باشند و قطعی است که در دنیا بُرد با آنهائی است که میتوانند خود را به هر رنگی در آورند و بر همین اساس است که بوسیلهٔ تمام پیغمبران حقیقی گفته شده فقط کمی از بندگان نسبت به دستورات الله سپاسگزارند و باز بر همین اساس است که پیغمبران دروغی نفوذ کلمه و عوام فریبی را که مخصوص حقه‌بازان است دلیل پیغمبری خود و امثال خود میدانند و عوام الناس نیز اینرا می پذیرند باید دانست که نفوذ حقیقی اسلام روی تأثیر آن در عوام الناس نبوده بلکه بواسطهٔ قدرت عده‌ای قلیل مهاجر و انصار بسیار فهمیده صدر اسلام و کمکهای غیبی الله بوده است) (۱۹۷) لیکن آنانکه از پروردگار خود ترسیدند برای ایشان باغهائی است که از پای آنها جویبارها میباشد و در آنها همیشه میمانند و این میهمان نوازی ای است از نزد الله و برای چنین نیکوکاران آنچه در نزد الله باشد نیکوتر است (۱۹۸) و فقط کسانی اهل کتاب حقیقی میباشند که با کمال خضوع نسبت به الله هم الله را پذیرفته باشند و هم چیزی را که از او بسوی شما نازل شده است (بوسیلهٔ

پیغمبر اسلام) و هم آنچه بسوی خودشان نازل شده، ایشان آیات و راهنمائیهای روشن الله را به ارزشی کم نمی فروشند اینانند که برای ایشان مزدشان نزد پروردگارشان هست و الله حسابگریش بسی تند میباشد (۱۹۹) و شما ای کسانیکه خود را به جَرگهٔ مؤمنان آوردهاید شجاع و با جرئت باشید و در شجاعت بر دیگران برتری نشان دهید و مواظب حیله دشمنان باشید و از الله بترسید تا رستگار شوید(۲۰۰)

خلاصه سوره«حشر»

سوره حشر که در قرآنهای معمولی سوره ٥٩ است. یکی از منافع شکست مسلمین در جنگ احد این بود که سه دسته از یهودیان در نزد مسلمانان خوب شناخته شدند یکی آنانکه به ظاهر مسلمان شده بودند و در باطن به یهودیت خود مانده بودند و جاسوسی میکردند و دوم به اسلام علاقه پیدا کرده بودند ولی تا آنجا که منافع ایشان در خطر نیفتد یعنی ایمان متزلزلی به اسلام داشتند و سوم یهودیانی که در یهودیت خود به ظاهر و باطن مانده بودند و با مسلمانان عهد بسته بودند که بی طرف بمانند نه با مسلمانان باشند و نه به کمک مخالفان مسلمین بروند، در این تفسیر در سوره حشر می بینیم که چگونه مسلمانان با این هر سه دسته رفتار کردند تا یک محیط مطمئن برای پیشرفت اسلام و هنگام جنگ با دشمنان دور از مدینهٔ خود بوجود آورند واینک به ترجمه و تفسیر این سوره توجه نمائید:

سوره «حشر»

بسم الله الرحمن الرحیم

زبان حال آنچه در آسمانها و هرچه در زمین است آن خدای نازل کننده قرآن را همیشه از آنچه منحرفان از متن کتابهای آسمانی توصیف میکنند پاک و برتر معرفی میکند و ثابت میدارد که او آن پرقدرت باحکمت می باشد (تمام قدرت نمائی های الله که نازل کننده قرآن است روی مصلحت است نه خواهش این و آن، و بنابراین کسی نمی تواند نزد الله شفیع و واسطه و پارتی شود مگر به اجازه معلومی از الله) (١) او کسی است که آن کفران کنندگان از اهل کتاب را برای اولین اخراج از مسکن هاشان اخراج بَلَد نمود، شما مؤمنان گمان نمی کردید که آنان بیرون روند و آنان می پنداشتند که قلعه های محکم ایشان می تواند جلوی اراده الله را بگیرد پس الله از جائی که تصور آنرا نمی کردند با ایشان عمل کرد و در دلهای ایشان ترس افکند به حدی که خانه‌های خود را با دستهای خود همراه با دستهای مؤمنان خراب میکردند، ای صاحبان بینش عبرت گیرید (یهودیان بنی نضیر با اینکه با مسلمانان عهد بسته بودند با دشمنان ایشان همکاری نکنند پس از اینکه دیدند مسلمانان در جنگ احد از کافران مکه شکست خورند رئیس ایشان که نامش کعب پسر اشرف بود با چهل نفر مخفیانه به مکه رفتند و با سران آنان قرار گذاشتند اگر دوباره به مسلمانان حمله کنند قوم بنی نضیر به کمک ایشان با پیغمبر و مسلمین خواهند جنگید از طریق الله و با کمک جاسوسان این خبر به پیغمبر اسلام رسید و آن حضرت دستور داد رئیس آنان را کشته و لشگری بسوی قلعه‌های ایشان روان کردند آنان بنام مذاکرهٔ صلح نیز خواستند با حیله پیغمبر اسلام را بکشند و حیله ایشان نیز فاش شد در حدود بیست روز مسلمانان قلعه‌های ایشان را محاصره کردند چون تسلیم نشدند مسلمانان ابتدا مقداری از درختان خرمای ایشان را بریدند و بالاخره قلعه‌های ایشان را نیز یکی پس از دیگری خراب کردند تا آنان تسلیم شدند پیغمبر اسلام بدستور الله فرمان داد کسی از آنان کشته نشود به شرطی که هریک از حیوانات باری و سواری خود را از هرچه میتوانند از اموال خود بار کنند و از مدینه و اطراف آن به طرف فلسطین و شامات اخراج بلد شوند و از عبارات قرآن پیداست اینکه مورخین در تاریخ های اسلامی نوشته‌اند بنی قینقاع نیز قبل از جنگ احد بسر نوشت بنی نضیر دچار شده بودند درست نیست و شاید این دو قبیله در یک زمان و با هم اخراج بلد شده باشند یا اصلاً چنین قبیله‌ای بنام بنی قینقاع نبوده زیرا از متن آیات قرآنی چنین برمیآید که دشمنان اسلام در

دگرگون جلوه دادن جنگهای اسلام نیز دست داشته‌اند) (۲) و اگر الله بر ایشان جلای وطن را واجب نکرده بود در دنیا عذابشان میکرد و برای ایشان در آخرت عذاب آن آتش معروف خواهد بود (یعنی اگر الله دستور اخراج بلد ایشان را به پیغمبرش نداده بود بدست مسلمانان کشته میشدند) (۳) اینها از آنروست که آنان مخالفت الله و پیغمبرش را کردند و هرکس با الله مخالفت کند الله عقوبتش سخت است (٤) آنچه از درختان خرمای خوب ایشان را بریدید و یا گذاشتید تا بر پایه‌های خودشان بایستند به اذن الله بود تا آن تجاوزکاران را مجازات کند (۵) و آنچه را الله از ایشان بر پیغمبرش رساند شما بر آن از اسب و شتر جنگی نتاخته بودید بلکه الله بود که پیغمبرانش را بر هرکس بخواهد مسلط میکند و الله بر هرچیزی تواناست (٦) آری آنچه را الله از اهل آن قریه‌ها بصورت غنیمت بی کوشش جنگی بر پیغمبرش رسانید تمامش در اختیار الله و در اختیار پیغمبر و در اختیار نزدیک شدگان به پیغمبر و مسلمین و یتیمان و مسکینان و راه‌ماندگان قرار میگیرد تا همیشه غنیمتها میان ثروتمندان شما تقسیم نگردد و بنابراین آنچه را پیغمبر به شما داد بگیرید و آنچه را از شما بازداشت مصلحت او را بپذیرید و از الله بترسید زیرا الله مجازاتش سخت است (۷) آن غنیمتهای بی زحمت جنگی باید در اختیار فقیران مهاجری قرار گیرد که از مسکنهای خود و مالهای خود اخراج شدند و میخواهند فضلی و خشنودی ای از الله بدست آورند و الله و پیغمبرش را یاری میکنند اینان نشان داده‌اند که در ایمان خود راستگو هستند (۸) و کسانیکه قبل از هجرت مهاجران فوق هم درشهر مدینه سکونت گرفته بودند و هم در ایمان صحیح اسلامی کسانی را که بسوی ایشان هجرت کردند دوست میدارند و در دل خود احتیاجی نمی بینند که چیزی را از اینگونه غنیمت که به ایشان داده شد بگیرند بلکه آنان را بر خود ترجیح میدهند اگرچه خود محتاج آن باشند آری چنین کسانی که از بخل موجود در نفس خود نگهداشته میشوند رستگاران حقیقی میباشند (نزول این آیات باعث شد که از این نوع غنائم جنگی که آنرا فیئی میگفتند کمک قابل توجهی به مهاجران کم چیز بشود) (۹) همچنین راستگو و رستگار کسانی هستند که بعد از این مهاجر و انصار به راه ایمان آمدند و میگویند ای پروردگار ما، هم از گناهان ما چشم پوش و هم از گناهان برادرانی از ما که زودتر ایمان آوردند و در دل ما کینه‌ای نسبت به ایمان آورندگان پیش از ما قرار نده. ای پروردگار ما، تو به تمامی ما، مهربان و پربخششی (این آیات اولا میرساند که نه مهاجران و نه انصار بی گناه نبودند ثانیاً میرساند بر تمام مسلمانان واجب است از کینه و حسد نسبت به مؤمنان بخصوص مهاجر و انصار دوری کنند و بلکه برای آنان دعای خیر نمایند و بدانند مهاجران و انصار نسبت به هم دوست صمیمی بودند اگرچه خطائی از هم میدیدند و بنابراین آنانکه میان پیشوایان صدر اسلام دشمنی ای تصور میکنند، یا نادان و گمراهند و یا مؤمن دروغی و دشمن اسلام و ضمناً باید دانست که غنیمتهای بی زحمت جنگی طبق آیات فوق تمامش به صندوقی در حکومت اسلام میرود که از آن هم حقوق و مخارج حاکم و اولی الامر که از خود مردم و جانشین حکومت پیغمبر اسلام است تأمین میگردد و هم حقوق مخارج نزدیکان حکومتی او مانند وزراء و استانداران و فرماندهان و هم به مصرف میهمانیها و رفت و آمدهای اینان میرسد و هم سهمی در راه تبلیغات و سایر راههای مورد رضای الله و هم سهمی به یتمیان و مسکینان و انواع کم چیزان بر اساس مصلحت متصدیان مربوطهٔ حکومتی میرسد در این باره در تفسیر آیات مربوط به خمس غنائم جنگی در سوره انفال نیز شرح داده شده است) (۱۰) آیا ندیدی آن کسانیکه راه دوروئی را رفته‌اند به برادران کفران کنندهٔ خود که از اهل کتاب بودند گفتند اگر شما را مسلمانان اخراج بلد کنند ما نیز با شما خارج خواهیم شد و دربارهٔ شما هرگز از کسی اطاعت نمی کنیم و اگر با

شما جنگ کنند حتماً شما را یاری خواهیم داد؟ الله گواهی میدهد که این دورویان دروغ میگویند (۱۱) اگر آنان اخراج بلد شوند اینان با آنان نخواهند رفت و اگر با ایشان جنگ شود آنان را یاری نخواهند داد و تازه اگر آنان را یاری کنند در هنگام خطر فرار میکنند و کمکی به آنان نخواهند کرد (۱۲) و شما مؤمنان حقیقی از طرف الله سخت در درون ایشان ترس افکندهاید و این از آنروست که آنان خوب نمی توانند درک موضوعات کنند (اگر خوب درک میکردند متوجه میشدند که نباید کسی با پیغمبر الله مخالفت کند و مخالفت کننده حتماً دیر یا زود بدبخت خواهد شد) (۱۳) نه یهودیان مسلمان نمای دورو و نه یهودیان دیگر مخالف اسلام با یکدیگر به طور متحد با شما جنگ نمی کنند مگر در مکانهای حصاردار و محفوظ از حمله دیگران و یا از پشت دیوارها، آنان میان خود سخت در جنگند و اگر تو ایشان را با هم تصور میکنی دلهای ایشان از هم جداست و این از آنروست که نمی خواهند تعقل کنند (مسلمانان امروز را به مانند یهودیان زمان پیغمبر اسلام می بینیم که در اثر سلیقههای مختلف مذهبی و حس دنیاخواهی و غرورهائی که دارند همه با یکدیگر مخالف و در نتیجه همه اسیر قدرتهائی هستند که میتوانند تمامی ایشانرا بفریبند و حال آنکه یک جامعهٔ تعقل کننده افرادش غرضها و منیت های خصوصی را کنار میگذارند و خود را در اختیار برتر از خود که می بینند برای آنان بهتر میتواند کار کند میگذارند) (۱٤) اینان که امروز در صدد مخالفت با مسلمانانند به مانند کسانی هستند که قبل از ایشان در همین زمان نزدیک نتیجه کار خود را چشیدند (اشاره به یهودیان بنی نضیر است که مجبور بجلای وطن شدند) و برای اینان نیز عذاب دردناکی خواهد بود (۱۵) و اینکه این دورویان، دیگر یهودیان کفران کنندهٔ دین اسلام را تحریک میکنند به مانند هر شیطنت کاری میباشند که برای انسان میگوید راه کفران و تجاوز را پیش گیرد و من تو را در پیشامدها کمکها میکنم، پس وقتی آن انسان به کفران افتاد و گرفتار شد مُحَرکش خود را کنار میکشد و میگوید من از تو بیزارم زیرا از الله که پروردگار جهانیان است میترسم (اینگونه تحریک کنندگان شیطانی در تمام جوامع آزاد و غیر تربیت شده بسیارند که وقتی ساده دلان هوس خواه را به فسادهای اجتماعی کشاندند در خطرها خود را کنار میکشند و ساده دلان فریب خورده را در مجازات میگذارند و در میان مخالفان اسلام نیز از این شیطنت کاران بسیار بودند) (۱٦) ولی عاقبت جای هردوی آنان چه فریب خور و چه فریب دهنده در آتش دوزخ است که در آن همیشه خواهند ماند و این مجازات هر نوع ستمکاریست (هم فریب خورندگان ستمکارند و نفع ظاهری خود را بر نفع جامعه ترجیح میدهند و هم فریب دهندگان) (۱۷) ای کسانی که ایمان آوردهاید از الله بترسید و هرکس باید خوب بنگرد که برای فردایش چه میتواند بکند و از الله بترسید و بدانید الله به آنچه میکنید آگاه است (فردای مؤمن حقیقی هم روزهای آیندهٔ زندگی او میباشد و هم زندگی جاوید پس از مرگ او و بنابراین مؤمن حقیقی باید بسیار دور اندیش باشد تا فریب کسی را نخورد) (۱۸) و به مانند کسانی نباشید که الله را فراموش کردند و این فراموشی باعث شد که قانون الله ایشان را از خودشان فراموش کند اینان همان تجاوزکاران از قوانین الله میباشند (۱۹) سزاواران آتش دوزخ با سزاواران بهشت یکسان نیستند آن رستگاران عالی سزاواران بهشت میباشند (۲۰) اگر ما این قرآن را بر کوهی فرو میفرستادیم آنرا تسلیم و فروتن میدیدی و از ترس قانون الله شکاف شکاف، میشد اینگونه مثلها را برای مردم از آنرو میزنیم که فکر خود را بکار اندازند (حقیقتاً در صدر اسلام از چه راههای دقیقی افکار مسلمانان بکار می افتاد و امروزه با اینکه دنیا بسرعت بسوی علوم و اکتشافات و اختراعات می رود چگونه بجای تربیت فکر جوانان اسلام، رهبران مذهبی و اجتماعی مسلمین آنان را بشعر و شاعری و درویشی و داستانهای دروغ و موهومات و احساسات

شیطانی تشویق میکنند تا آنان را برای بهره‌برداری سوءاستفاده‌چیان داخلی و خارجی آماده کنند! آری انسان چون اختیار مخالفت و موافقت قوانین هردو را دارد گروهی به مخالفت با قوانین اسلام برمیخیزند ولی کوه و تمام جمادات که جز تسلیم نسبت به قوانین الله چاره‌ای ندارند می بینید که چگونه در مقابل دستورات الله که میگوید از سردی و گرمی و فشارهای دیگر خُرد شوید مجبورند که خُرد شوند آیا انسان عاقل و مختار اگر دستورات آموزندهٔ قرآن را مخالفت کند سزاوار هرگونه عذابی نیست و اگر با عقل و اختیار خود موافقت کند بعالیترین زندگی نمی رسد؟) (۲۱) آری نازل کنندهٔ مطالب قرآن الله میباشد که جز او صاحب اختیاری در جهان نیست و او به هر پنهان و آشکاری داناست و او هم رحمان است و هم رحیم (رحمان یعنی کسی که اختیار استفاده از طبیعتها را بدست بشر نهاده و رحیم یعنی بخششهای استثنائی و معجزه‌آسائی نیز بعمل کنندگان بدستوراتش میرساند) (۲۲) اوست الله که صاحب اختیاری جز او نیست (بجای صاحب اختیار لفظ خدا را میتوان گذاشت) و او پادشاه جهان و پاک از هر عیبی میباشد و همیشه سالم است و عالیترین پناه دهنده بوده و بر همه چیز مواظب می باشد و پر قدرت و بر همه مسلط و صاحب هر نوع بزرگی هاست و چنین خدائی از آنچه مذهبی های نادان برایش شریک قرار میدهند بسی پاک است (۲۳) آری نازل کنندهٔ قرآن الله است که هم سازندهٔ همه چیز است و هم بی عیب ساز و هم شکل دهنده همه چیز است، آن اسم و صفتهای نیکوتر فقط سزاوار اوست و آنچه در آسمانها و زمین باشد به زبان حال خود او را از بدیها پاک و برتر از همه چیز معرفی میکند و او هم تمام قدرتهای جهان را در اختیار دارد و هم کارهایش روی حکمت است (۲٤)

خلاصه سوره «طلاق»

سوره طلاق که در قرآنهای معمولی سوره شصت و پنج است و ۱۲ آیه دارد، قسمت اول این سوره درباره طلاق زنان است و بعد از آن به کم ایمانان منافق هشدار میدهد که امیدی به امکان پیروزی کافران مدینه و مکه نداشته باشند و بدانند بزودی الله به حساب ایشان در دنیا خواهد رسید و نتیجه مخالفت خود را در مقابل پیغمبر الله خواهند دید و در آخر سوره از آسمانهای هفتگانه که هریک زمینی نیز دارند و این هفت زمین و آسمان با هم از نظر طبیعی از یک فرمان پیروی میکنند سخن به میان آمده. اینک به عین ترجمه و تفسیر این سوره توجه نمائید:

ســوره «طــلاق»

بســم الله الــرحمــن الرحيـم

ای پیغام گیر هنگامیکه شما مسلمانان خواستید زنان را طلاق دهید آنان را برای عده ایشان طلاق دهید (عده زنان در زنانی که حیض میبینند برطبق آیه ۲۲۹ از سوره بقره عبارت است از زمان سه پاک بودن و سه حیض که در دنبال پاک بودن است و شروع آن از پاک بودن از حیض است که زن و مرد میتوانند از متصدیان مربوطه تقاضای طلاق کنند به شرطی که بعد از پاک شدن از حیض میان زن و مرد نزدیکی زناشوئی به عمل نیاید، اگر پس از حیض نزدیکی به عمل آید بروند وقتی زن دوباره حیض شد و پاک گردید، بیایند و تقاضای طلاق کنند) و این عده را بطور دقیق به حساب آورید و از الله که پروردگار شماست بترسید و در زمان عده، زنان را از خانه های خودشان بیرون نکنید و خود زنان نیز نباید از خانهٔ شوهر خود که خانه خودشان میباشد بیرون روند و هرگاه معلوم شد که زن کار زشتی کرده مردی که تقاضای طلاق او را کرده میتواند آن زن را از خانه در ایام عده بیرون کند و اینها مقررات معلوم الله است و هرکس از مقررات الله تجاوز کند به خودش ستم کرده و تو چه میدانی شاید الله بعد از شروع چنین مقرراتی موضوعی را به نفع طرفین پیش آورد (یعنی ممکن است همین ماندن زن در ایام عده در خانه شوهر به مانند سابق باعث شود این دو باهم آشتی کنند و از فکر جدائی منصرف گردند) (۱) پس اگر زنان به انتهای عده خود رسیدند شما مردانی که میخواستید آنان را طلاق بدهید یا روی شایستگی ایشان را نگهدارید (یعنی با رضایت طرفین قرارداد صلح و آشتی ببندید که دیگر راهی برای جدائی پیش نیاید) یا روی شایستگی از هم جدا شوید (این در صورت عدم امکان آشتی است) و برای جدائی کامل دو نفر از مردان عادل خود را شاهد بگیرید و شما که شاهد میشوید در موقع شهادت دادن آنچه را شاهد بودهاید برای الله شهادت بدهید و این پندها برای کسانی از شماست که به الله و آخرت ایمان میآورند (آیاتی که در این سوره درباره طلاق است مؤید و مکمل آیاتی میباشد که در سوره بقره و سوره نساء درباره طلاق گفته شده یعنی آیات ۲۲۷ تا ۲۳۷ از سوره بقره و آیات ۳۵ و ۱۲۸ از سوره نساء و این دو شاهد در صورت امکان باید آن دو نفری باشند که یکی از کسان مرد و یکی از کسان زن مامور تحقیق درباره علت ناسازگاری یکی از دو طرف نسبت به دیگری میشوند که در آیه ۳۵ از سوره نساء گوشزد شده و منظور از عادل بودن این است که در شهادت عادل باشند و سابقه دروغگوئی در کارهای حقوقی خود و مردم نداشته باشند و قطعی است که این دو شاهد باید آشنا باشند تا در مواقع لزوم بتوان از شهادت آنان استفاده کرد و تعیین این دو شاهد بیشتر برای مواقعی است که نتوان از طریق گرفتن اقرار کتبی از طرفین در محضر رسمی

برای قرار دادها و شروط آن از خود طرفین شهادت کتبی گرفت و بعلاوه فایده این دو شاهد برای این است که علت حقیقی طلاق که کدام مقصرند در محیط زندگی آن دو طرف معلوم باشد تا در زناشوئیهای بعد طرفین زناشوئی بتوانند سابقه یکدیگر را از طریق این دو شاهد بدست آورند و فریب نخورند علاوه بر اینها از آیات بالا کاملا معلوم میشود که در طلاق حقیقی اسلام نه اختیار طلاق بطور کامل با مرد است و نه بطور کامل با زن و هردو اختیار دارند اگر ناسازگاری از دیگری دیدند و ازطریق معتمدهای خانوادگی جلوگیری از ناسازگاری با اجرای شرایطی ممکن نشد همراه با این دو معتمد نزد متصدیان مربوطه به طلاق میروندو تقاضای طلاق میکنند و اگر متصدیان مربوطه نیز نتوانستند آنان را صلح دهند لزوم طلاق را اعلام میکنند بشرطی که زن دوران عده خود را با شرایطی که گفته شد بگذراند و وقتی طرفین دوباره در محضر طلاق حاضر شدند و اعلام کردند که زمان عده را که بیش از سه ماه است گذارنده‌اند و باز هم حاضر به آشتی نیستند طلاق اول انجام میشود و حکم طلاق و جدائی به طرفین داده میشود و می بینید با این شرایط هرگز موضوع محلل آنطور که مشهور است پیش نخواهد آمد زیرا اگر دو بار با شرایط فوق میان زن و شوهری طلاق شد و رجوع حقیقی گردید طلاق سوم سه طلاقه محسوب میشود و این شرایط طوری است که دیگر مرد جدا شده پس از سه طلاقه هرگز به چنان زنی رجوع نخواهد کرد به خصوص که زن باید رسماً شوهر دیگری بکند و با شرایط سخت فوق طلاق بگیرد) و هرکس از الله بترسد برای او راه خروجی از بدبختی قرار میدهد (۲) و او را از جائی که حساب نتواند کرد روزی میدهد آری هرکس بر الله توکل کند و حسابش روی قوانین الله باشد الله حتماً کارش را به انجام رضایت بخشی میرساند (باید از روی روح و ایمان صحیح و فکر دقیق و شایسته‌ای که توأم با عمل باشد بر الله و قوانینش تکیه زد نه آنکه فقط به زبان گفت توکل بر الله دارم و راهی خلاف متن دستورات الله بروند) الله برای هرچیزی اندازه و قانونی قرارداده (۳) و آن زنانی که همسر شما مسلمانان بودند و از دیدن حیض مأیوس شدند اگر شما شکی داشتید که عده ایشان چقدر است عده آنان سه ماه تمام خواهد بود و این درباره آن زنانی که هنوز حیض نشده‌اند نیز میباشد (این قانون هم درباره زنی است که از پیری حیض نمی بیند و هم زنی که جوان است و هنوز حیض ندیده و یا زنی که اصلاً حیض نمیبیند و یا بسیار نامرتب حیض میبیند) و اما زنانی که حامله هستند انتهای عده ایشان زمانی است که بزایند (بدیهی است که این حکم الله در مورد زنانی است که پس از تمام شدن عده‌ای که در بالا ذکر شد و قانون اصلی است باز هم حامله باشند و هنوز هم باید صبر کنند تا بزایند و الا خلاف عدالت است زنی که حامله بود و از زمان تصمیم متصدیان مربوطه به طلاق تا زمان وضع حملش یکهفته گذشت این یک هفته زمان عده او باشد و بتوان حکم نهائی طلاق را برای او صادر کرد و زنی را که بواسطه بچه داشتن بیشتر باید مورد محبت قرار گیرد زودتر از زنی که بچه ندارد از خانه شوهر اخراج کرد با این حسابها و تذکرات ممکن است عدهٔ زنی که چند روز قبل از تصمیم به طلاق حامله شده تا نزدیک به نه ماه به طول انجامد و هیچ زنی ممکن نیست از سه ماه مدت عده‌اش برای حکم نهائی طلاق کمتر باشد) آری هرکس از الله بترسد الله برای او از طریق فرمان خودش کارهای او را آسان میگرداند (بدیهی است که ترس از الله ترس از عدم اجرای دستورات دینی الله است و هر فرد و جامعه‌ای که از قوانین دینی الله پیروی نکند کم و بیش دچار مشکلاتی اجتماعی خواهد شد چنان که امروزه می بینیم تمام جوامع بشری دچار چنین مشکلاتی کم و بیش شده‌اند و از مشکلات دنیائی بدتر، مشکلات پس از مرگ انسانها است که برای روح انسان پیش خواهد آمد و حال آنکه اطاعت کننده دستورات الله علاوه بر استفاده از تسهیلات قانونی الله روی توکلی که بر الله دارد بعضی از

مشکلاتش معجزه‌آسا برطرف میگردد) (٤) اینها که الله بسوی شما نازل کرده فرمان اوست و هرکس از نافرمانی الله بترسد الله از او گناهانش را پاک میسازد و مزد مقرره را برای او بزرگ میگرداند (۵) زنان فوق را در زمان عده باید متناسب با درآمد خودتان سکونت دهید و نباید به آنان ضررهائی بزنید تا ایشان را تحت فشار قرار دهید و اگر آن زنان حامله بودند هرگونه مخارج ایشان را تا وضع حملشان به گردن گیرید پس وقتی وضع حمل کردند برای آنکه بچه شما را نگهداری کنند مزد مقرره ایشان را به ایشان بدهید و همیشه درباره وضع بچه باید میان شما پدر و مادر به طرز شایسته‌ای تبادل نظر و مشورت باشد و اگر در مشورت معلوم شد که از طریق مادربچه، شیردادن بچه سخت است زن دیگری میتواند شیردادن بچه را بعهده بگیرد (٦) و هر پدری که صاحب وسعتی در زندگی بود به تناسب وسعتش خرج بچه خواهد کرد و هرکس روزیش کم بود به نسبت کمی درآمدش که الله نصیبش کرده خرج میکند و الله هیچکس را جز به اندازه‌ای که قانون الله به او داده مجبور نمی کند و امکان دارد الله بعد از تنگی آسانی پیش آورد (یعنی تمام مردم روی توکل بر الله و کوششهای قانونی باید امیدوار باشند که اگر در سختی دچار هستند به آسانی خواهند رسید) (۷) و چه بسا شهرها که مردمش از فرمان پروردگارشان و پیغمبران او سرپیچی کردند و ما سخت به حسابشان رسیدیم و آنان را با شهرشان به عذاب بس بدی دچار کردیم (۸) پس نتیجه نافرمانی خود را چشیدند و عاقبت کارشان جز زیان نبود (۹) و غیر از عذاب دنیا الله برای ایشان عذابی شدید آماده کرده (عذاب دنیا هرچه هم شدید باشد چون به مرگ خاتمه پیدا میکند چندان غیرطبیعی و سخت نیست و عذاب پس از مرگ که بر روح انسان وارد میشود بسی سخت تر است و پی در پی سخت تر میشود تا به عذاب دائمی آخرت و جهنم برسد) پس ای خردمندان از الله بترسید (خردمندان حقیقی کسانی هستند که عاقبت اندیش و حق جو و عمل کننده به حق و فهیم باشند) ای خردمندانی که به این مطالب ایمان آورده‌اید بدانید الله بسوی شما پندی فرو فرستاده (۱۰) که آن از طریق پیغمبری به شما میرسد که بر شما نشانه‌های الله را که واضح کننده‌هائی برای شما میباشند تلاوت میکند این کار برای این است که الله هرکس را که ایمان آورد و کارهای خوب مربوطه را انجام داد از تاریکیهای اجتماعی بسوی آن یگانه نور اجتماعی بیرون آورد و کسی که به الله ایمان می آورد و نیکوکاری پیشه میگیرد الله او را به باغهائی داخل میکند که از پای آنها جویبارها روان باشد و آنان همیشه در آن خواهند ماند و الله برایش روزی نیکوئی فراهم کرده (۱۱) آن خدائی چنین کرده که هفت آسمان را ساخته و مانند آنها از زمین بوجود آورده (از این آیه میفهمیم که هرکجا اسمی از هفت آسمان و یا آسمانهاست هریک از آسمانها زمینی در خود دارند و اصولا آسمان در لغت عرب یعنی فضای قابل زیست بالای سر انسان و زمین یعنی مکان زیر پای انسان و از جاهای دیگر قرآن فهمیده میشود که در منظومه شمسی هفت آسمان با هفت زمین است) میان این هفت آسمان و زمین آن یک فرمان فرو می آید (اشاره به فرمانی است که برای گردش این هفت آسمان و زمین و زندگی آنها از خورشید و جاذبه آن پی در پی به آنها میرسد) تا شما بشرها بدانید الله بر هرچیزی تواناست و الله علمش بر همه چیز احاطه دارد (بشرهای فکور و بی غرض وقتی فهمیدند قرآن سخنانی چنین علمی درباره هفت آسمان در چهارده قرن پیش گفته که کم کم علم بشر به راستی آنها پی میبرد یقین میکنند گوینده قرآن خالق عالم است و خالق عالم بر تمام خلقت آگاه است که اینها را در قرآن آورده) (۱۲)

خلاصه سوره«بینه»

سوره بینه (بینه یعنی با دلیل روشن جدا کننده حق از باطل و این صفت هر کتاب آسمانیست) که در قرآنهای معمولی سوره ۹۸ میباشد هشت آیه دارد و درباره این است که چگونه بوسیله کتاب آسمانی میتوان اهل کتاب حقیقی را از کافران شرک داری که خود را اهل کتاب میدانند و بدتر از کافران غیر اهل کتابند شناخت و مؤمنان حقیقی در کلیه مذاهب چه کسانی میباشند.

سوره «بیّنه»

بسم الله الرحمن الرحیم

کفران کنندگان اهل کتاب از کفران کنندگان مشرک غیر اهل کتاب جدا نبوده‌اند مگر هنگامی که آن جدا کننده بس روشن برای ایشان آمد (۱) آمدن آن به آمدن پیغام آوری از جانب الله معلوم میگردد و آن پیغام آور نوشته‌های پاکی را بر مردم میخواند (۲) که در آن نوشته ها مطالب ثابت صد در صد درست و لازمی میباشد که مستقیماً و دست نخورده از الله رسیده (این آیات برای ما روشن میسازند که قبل از آمدن هر پیغمبری چون کتابهای آسمانی قبل بوسیله پیشوایان سوءاستفاده چی مذاهب تحریف شده و به موهومات کشیده شده است میان کفران کنندگان وابسته به کتابهای آسمانی تحریف شده و کفران کنندگان دیگری که از مذاهبی ساختگی بی کتاب پیروی میکنند و رسماً بتهائی را صاحب اختیار خود در ردیف الله می شمارند فرقی نمی باشد زیرا هردو از موهوماتی شرک آمیز پیروی میکنند و روی منافع خود نمی خواهند دست از موهومات شرک آمیز بکشند و فرق این است که کفران کنندگان اهل کتاب روی روایاتی دروغ از پیغمبران و امامان گذشته خود قیّم و واسطه و شفیع و پارتی و پسر و دختر و مظهر برای الله میسازند و بت پرستان غیر اهل کتاب از شخصیتهائی غیر از پیغمبران و امامان شفیع و پارتی و پسر و دختر و مظهر برای الله میسازند و بدین وسیله هردو دسته میخواهند برای بخشش گناهان خود و برآورده شدن حاجات خود از طریق خیال دلخوش باشند ولی وقتی پیغمبری جدید آمد و مطالب دست نخورده و پاک از موهوم کتابهای آسمانی را روی پیغامها و راهنمائیهای الله پیش کشید آنوقت معلوم میشود چه کسی با قبول کتاب آسمانی خود از انحرافات مذهبی خود دست نمی کشد و کافر اهل کتاب است و چه کسی که قبلا کافر غیر اهل کتاب محسوب میشد به استدلالات محکم پیغمبر جدید گوش نمی دهد یعنی قبل از آمدن پیغمبر جدید درجهٔ گناه کفران کنندگان اهل کتاب با درجهٔ گناه کفران کنندگان غیر اهل کتاب هم یکسان است زیرا هر دو جز موهوماتی در مذهب و دین خود نمی بینند و هم درجهٔ کفر ایشان کم است زیرا راه بهتر و منطقی تری را ندیده‌اند ولی پس از آمدن پیغمبری جدید معلوم میشود که حق را شنیده‌اند وکفران کرده‌اند و قطعاً کفران کنندگان اهل کتاب کفرشان بیشتر خواهد بود چنانکه در آیات بعد این شدت کفر اهل کتاب بیان میگردد ضمناً در تفسیر این آیات باید متوجه بود که کتاب یعنی مطالب صد در صد صحیح و لازم اگر چه در کاغذی نوشته نشده باشد و از طریق وحی به پیغمبران برسد و صحیفه یعنی نوشته شده بر روی کاغذ یا چیزی شبیه آن و اینکه پیغمبران از صحیفه‌های پاک پیغمبران گذشته میخوانند منظور این نیست که خود میروند و آن نوشته‌ها را پیدا میکنند بلکه از طریق وحی با اینکه بی سوادند و خود از کتابهای آسمانی گذشتگان خبر ندارند آن صحیفه‌ها را برای مردم میخوانند و آنانکه باسوادند با مراجعه به آن صحیفه‌ها می فهمند که چنین مطالبی موجود است و حس میشود که دست نخورده و پاک مانده است

یا قبلا بوده و تا چه اندازه‌اش دست خورده است و چون متن قرآن را کسی نتوانسته کم و زیاد کند امروزه دیگر احتیاجی به پیغمبر جدید نیست و اتمام حجتی را که پیغمبر اسلام از روی قرآن در زمان خودش میکرد امروزه نیز شاگردان حقیقی قرآن میتوانند انجام دهند) (۳) و کسانی که به آنان کتاب آسمانی داده شد (یعنی روی اینکه پدر و مادر و جامعهٔ ایشان آن کتاب را پذیرفته بود آن کتاب را قبول دارند نه روی فهم صحیح و حقاً اهل کتاب بودن) در عقاید و اعمال آن کتاب فرقه فرقه نشدند مگر بعد از اینکه آن مطالب جدا کننده حق و باطل به نظر ایشان رسید (مثلا مسلمانان با اینکه در قرآن در آیه مربوط به اولی الامر می بینند که راه رفع هر نوع اختلاف و نزاعشان قرآن مجید و سنت پیغمبر اسلام است و با اینکه در همین آیه معلوم شده اطاعت اولی الامر پس از اطاعت قرآن و سنت است و با اینکه متن قواعد جدا کردن حق و باطلها در قرآنست و کمترین تحریفی در قرآن نشده کلیه فرقه‌های اسلام جز هدایت شدگان به اسلام حقیقی که از متن قرآن راهنمائی شده‌اند راهنمائیهای قرآن را کفران کرده‌اند زیرا روایات موهوم ضد قرآن را بر قرآن ترجیح میدهند و حاضر نیستند روی قواعد قرآن دست از اختلافات مذهبی خود بکشند و در نتیجه غیر از مسلمانان حقیقی بقیه موهوم پرست و در صاحب اختیاری شریکانی برای الله قائل هستند ، همانطور که مسیحیان و یهودیان زمان پیغمبر و حال به این موهومات معتقد بوده و هستند . آنانکه بر طبق آیه ۵ از سوره جمعه نسبت به قرآن مجید به مانند علمای یهود هستند که فقط برای بهره بردن از عوام تورات موسی بر ایشان تحمیل شده و خود عشق و علاقه‌ای برای فهم صحیح قرآن ندارند لازمست توجه داشته باشند که در اول سوره جمعه خالق عالم فرموده بیسوادان اگر کنجکاو و حقجو باشند میتوانند از طریق تعلیمات آسان قرآن به شرط منحرف نشدن از متن قرآن و اطلاع یافتن بر تمام آیات قرآن به علوم عالیه اسلام و حتی حکمت راهنمائیهای قرآن برسند و عالیترین فضل الله را نصیب خود گردانند) (٤) و حال آنکه در هیچ یک از کتابهای آسمانی جز این امر نشده که باید رسم بندگی را بدون هر نوع آلودگی فقط برای الله بکار برند (رسم بندگی یعنی در درجه اول اطاعت بنده‌وار و در درجه دوم احتراماتی که بنده و نوکر نسبت به ارباب خود انجام میدهد و متأسفانه می بینیم روی تبلیغات سوء استفاده‌چیان مذهبی که خود را در تمام مذاهب متخصص در امور دین و مذهب میدانند مردم جاهل تمام رسمهای بندگی را بیش از الله برای پیشوایان مذهبی زنده و مردهٔ خود انجام میدهند) و دین خود را بصورت غیر انحرافی بطور مستقیم از الله بگیرند (متأسفانه کلیه مذاهب و ادیان ساختگی آنهائی هستند که دین و مذهب را بصورت روایاتی دروغ به پیغمبر و یا امامی منسوب میکنند بدون آنکه به سخنان پیغمبر و امام خود که گفته‌اند از متن کتاب الله باید پیروی کنید توجهی داشته باشند) و باید آن نماز مقرره را ادامه دهند و آن زکات مقرره را بپردازند و آن دین مستقیم از الله بر اساس این چهار دستور است (متأسفانه اکثر فرقه‌های اسلام به مانند مسیحیان و یهودیان و بودائیان و... در تمام این چهار دستور خلاف آنچه گفته شد عمل میکنند چه رسد به صاحبان مذاهب بی اساس و ساختگی، مثلا بسیاری از فرقه‌های اسلام وقتهای نماز مقرره را بر هم زده اند و مطالب نماز مقرره را کم و زیاد کرده‌اند و توجه به معنای نماز که اصل نماز است را از بین برده‌اند و به آواز خواندن در نماز و مخرج عین و ضاد پرداخته‌اند و به همینطور زکات اسلام را به خمس و زکات تبدیل نموده‌اند) (۵) پس از این توضیحات یقین است که هم کفران کنندگان اهل کتاب و هم مشرکان غیراهل کتاب در آتش دوزخ همیشه خواهند ماند زیرا آنان بدترین مخلوقات هستند (٦) و آنانکه به چنین دین پایداری ایمان آوردند و کارهای شایسته مربوطه را کردند بهترین مخلوقات بوده (۷) پاداششان نزد پروردگارشان باغهائی است که اقامت گاهی بی زحمت بوده و از پای آنها

جویبارها روان میباشد تا همیشه آنان در آن بمانند ، از اینگونه اشخاص الله خوشنود شده است و آنان نیز از الله خشنودند و اینها برای کسی است که از پروردگار خود ترسیده است (۸)

خلاصه سوره نساء

سوره نساء یا سوره زنان که در قرآنهای معمولی سوره چهارم است از ۱۷٦ آیه تشکیل یافته که از دقت در معانی و نظم و قافیهٔ آیات آن پیداست که تماماً جز آیه آخر آن در یک زمان نازل شده و این سوره با توجه به آیات یتیمان و روایات زمان نزول آیات تیمم و خمر و حبس زانیه وارث کلاله در زمستان سال چهارم نازل شده و هر گاه تنوع مطالب آن و طولانی بودن سوره را در نظر بگیریم متوجه میشویم اگر گویندهٔ آن الله نبود امکان نداشت که پیغمبر اسلام حتی اگر باسواد هم بود بتواند اینها را از فکر خودش در یک زمان ممتد بسازد و از حفظ برای مردم بگوید با اینکه موقع نزول آیات قرآنی مردم اطراف پیغمبر اسلام بودند و می دیدند ناگهان یک حالت از خود بیخود شدن در پیغمبر اسلام پیدا میشود و پس از مدتی که به خود میآید میگوید اینها بر من وحی شده و آنها را حفظ کنید و یا بنویسید البته آیاتی که بر پیغمبر اسلام در یک دفعه نازل میشد اگر متنوع و طولانی بود مربوط به چیزهائی بود که یا قبلا از پیغمبر اسلام پرسیده بودند و لازم بود الله بعداً جواب دهد و یا بعداً میپرسیدند و الله لازم میدانست قبلا جواب آنرا وحی کرده باشد و یا مطالبی بود که مورد سئوال نبود ولی لازم بود که به مردم غیر مسلمان یا مسلمان گفته شود و شما در سورهٔ نساء مطالبِ زیادی برای راهنمائیهای فکری و اخلاقی می بینید و مقداری دستورات مختلف درباره روابط زن و شوهر و یتیم نوازی و قوانین ارث و دو نوع زنای محصنه و غیر محصنه و توبه و اینکه زناشوئی با چه زنانی حلال و یا حرام است همچنین در این سوره معلوم میشود که برتری مرد و زن نسبت به هم چگونه است و اگر زنی ناسازگار بود شوهرش چگونه با او رفتار کند و اگر مردی ناسازگار بود همسرش چگونه رفتار نماید و غیر از اینها دستوراتی است برای نماز و وضو و تیمم و ذکر بدیها و خوبیهای یهود و نصارا نسبت به حقایق تورات و قرآن و نتیجهٔ کارشان و همچنین در این سوره رفع اختلافات مسلمین منحصراً تمسک به قرآن و سنت دانسته شده و آیاتی است برای شناسائی کامل اولی الامر یا صاحب کاران دلسوز مسلمانان که کارشان باید مورد اطاعت مسلمانان باشد و پس از اینها مسلمانان تشویق میشوند که خود را قوی و آماده‌تر برای جنگ با فسادکاران سازند حتی فسادکارانی که در شهرهای دور دست به ضعیفان ظلم میکنند و توصیه شده که فریب مسلمان نماهای دورو را نخورند و به مسلمانان مشکوک اطمینان نکنند و باید با گروههای غیرمسلمانی که با مسلمانان معاهدهٔ کمک یا بیطرفی دارند بصورت دوست رفتار نمایند و در مواقع جنگ باید مسلمانان تمام اطراف و جوانب کار را با دقت بسنجند تا فریب نخورند و همیشه در پیش آمدهای ناگوار کوشا باشند راهی برای رستگاری و پیشرفت پیداکنند و نباید خود را به ناتوانی بزنند و اگر لازم شد باید از محیط فاسد و ظلم به محیط بهتری هجرت نمایند و در حالت جنگ و گرفتاریهای مشابه آن میتوانند نماز را کوتاه بخوانند و نباید کاری کنند که دشمن از طرز نماز خواندن مسلمان سوءاستفاده بر علیه مسلمان نماید و

مؤمنان باید از شرک برحذر باشند و شرک است که باعث علاقمند شدن مردم به موهومات میشود و باعث هر نوع فساد و نفوذ هر نوع شیطنت کاری در انسانها شرک میباشد و کسی رستگار و مسلمان حقیقی است که منحصراً تسلیم دستورات الله باشد و بطور مستقیم از الله و قوانینش همه چیز بخواهد و پیغمبران الله و کتابهای آسمانی را که از موهومات به دورند و ملکهای الله و آخرت را پذیرفته باشد و در کارهای خود راه عدالت را بکار برد و کافران را به دوستی نگیرد و مواظب مسلمانان دورو باشد و کسانی را هم که میان پیغمبران الله فرق میگذارند و به بعضی دستورات الله ایمان دارند و به بعضی ایمان ندارند کافر بداند پس از مطالب فوق شمه‌ای دربارهٔ ایرادهای بنی اسرائیلی که هم به حضرت موسی گرفته‌اند و هم به پیغمبر اسلام میگرفتند سخن به میان آمده و مقداری از تاریخ بدیهای یهودیان ذکر شده و از قلیلی از یهودیان با ایمان و خوش فکر تعریف شده و گفته شده که تمام پیغمبران به یک جور و برای یک موضوع از الله پیغام نگرفته‌اند اگر چه مکتب تمام آنان یکی بوده و مکتب تمام آنان بسیار مستدل و منطقی و اثبات کنندهٔ پیغمبریشان بوده اگرچه اکثر مردم بواسطهٔ حس فسادخواهی آن مکتب را نپذیرفتند در دنبال این سخنان به موهوماتی که مسیحیان در مذهب خود به مسیح چسبانده‌اند اشاره میشود و حقیقت دین مسیح بیان میگردد و در آیه آخر سوره توضیحی داده میشود دربارهٔ تفسیر بعضی آیات گذشته ارث که برای بعضی ها گنگ جلوه میکرد و اینک به ترجمه و تفسیر متن آیات توجه نمائید.

ســوره «نســاء»

بســم الله الــرحمـن الــرحیـم

ای مردم از پروردگار خود بترسید، از پرورش دهنده‌ای که شما را از یک فرد آفرید و از آن یک فرد همسرش را بوجود آورد و از این یک جفت ماده و نر، مردان و زنان بسیاری را پراکنده کرد (برطبق آیه ۱۸۹ از سوره اعراف اول آدمی که آفریده شد ماده بود و او را از آنرو حوا میگویند که منشاء زندگی تمام انسانها بوده و طرز ایجاد همسرش از او چنین بود که زائده‌ای در او نمو کرد و از او جدا شد و این زائدهٔ جدا شده که بصورت مادرش بود ابتدا در حکم رفیق و دوست مادرش بود و در بهشت بصورت دو دوست با یکدیگر زندگی میکردند تا اینکه هر دو بواسطهٔ گناهی که در بهشت مرتکب شدند از بهشت رانده شدند به کره زمین افتادند و در زمین به فرمان الله در یک جفت ماده و نر از عالیترین حیوان تکامل یافته حلول کردند و آن دو حیوان تکامل یافته بواسطهٔ چنین جهشی تبدیل به دو انسان زمینی شدند یکی نر و یکی ماده و از جفت گیری آنان چند بار و در هربار یک خواهر و برادر دوقلو بوجود آمدند و مقرر شد که برادر و خواهر شکم اول با خواهر و برادر شکم دوم زناشوئی نمایند تا در حد امکان هرچه بیشتر از هم خونی دور باشند و به این طریق بود که بشرها با نژادهای مختلف به مرور در زمین پیدا و پراکنده شدند و از نظر علمی عین این موضوع را دانشمندان زیست شناس در چگونگی تکثیر حیوانات یک سلولی که سرسلسله تکامل کلیه حیوانات و انسان میباشند می بینند که ابتدا از یک تخم که آنرا اِسپُر میگویند یک حیوان یک سلولی بوجود میآید و آن مادر سلول دیگری میشود که از او نمو کرده و جدا میشود و این فرزند که نر میباشد با مادر خودش جفت گیری میکند و دوباره مادر باردار میگردد و تخم دیگری میزاید و بهمین طریق حیوان یک

سلولی تکثیر می یابد و این تذکرات قرآن مجید میرسانند که حقاً قرآن از جانب الله بر محمد وحی شده ولی چون علمای قدیم اسلام از علوم حقیقی اطلاع نداشتند به تشریح موهوماتی در این باره پرداخته‌اند و ضمناً باید دانست که این مطالب با تذکرات دیگر قرآن که انسان از آب یا از خاک و یا از گِل و یا از گِل خشک لجنی صدادارآفریده شد منافات ندارد زیرا آن تذکرات دربارهٔ مراحل مختلف ایجاد انسان است و چون آدم و حوای بهشتی نیز در زمین بهشت و از آب و گِل بهشت بوجود آمده‌اند موضوع ایجاد انسان از گِل در کلیه مراحل زمین بهشت و زمین دنیا درست در میآید زیرا در بهشت نیز آب و خاک و حتی درخت و میوه هست لیکن نه عیناً مانند آب و خاک و درخت و میوهٔ زمین دنیا و روح ماست که میتواند در بهشت از آن آب و خاک و درخت و میوه استفاده کند نه جسم زمینی ما که پس از مردن جزء خاک زمین دنیا میشود و ربطی به بدن آخرتی ما نخواهد داشت) آری هم از آن یگانه صاحب اختیار بترسید که در تقاضاهای خود از یکدیگر به قوانین او توجه دارید و هم از قوانینی بترسید که عدم مراعات صحیح آن باعث بد شدن روابط شما با خویشان رحمی میشود و بدانید که آن یگانه خدا (خدا به معنای صاحب اختیار است و میتوان در جاهای مناسب الله را یگانه خدا یا یگانه صاحب اختیار یا آن خدای معروف ترجمه نمود) همیشه مراقب شماست (۱) و اموال یتیمانی را که سرپرستی آنان را پذیرفته‌اید هنگامی که به رشد رسیدند به ایشان برگردانید و مال بدی را بجای مال خوب آنان به ایشان ندهید و مالهای ایشانرا بسوی مالهای خودتان نبرید که آنرا بنام مال خودتان بخورید و این نیز گناه بزرگی است (آنانکه لفظ «الی» را در این آیه که بمعنای «بسوی» میباشد برای اثبات سوء نظر تفسیری مربوط به آیه وضو به معنای «با» گرفته‌اند نخواسته‌اند درست متوجه معنای حقیقی این آیه و آیهٔ وضو بشوند) (۲) و اگر در نگهداری یتیمان ترسیدید از عدالت خارج شوید از زنانی که متناسب با رفتار عادلانه شما با آنان باشند به شرطی که برای شما هم خوب باشد به همسری انتخاب کنید دو تا یا سه تا یا چهارتا (در متن آیه نوشته شده دوها یا سه‌ها یا چهارها و این بواسطهٔ این است که خطاب به تمام مسلمانان است و باید برای جمع مسلمانان عدد زنان را هم جمع آورد ولی معنای آن این است که هر مسلمانی که چنین وضعی داشت برای آن یا دوتا یا سه‌تا یا چهارتا زن میگیرد) پس اگر ترسیدید از این راه نیز نتوانید به یتیمان عدالت کنید یک زن بگیرید یا از کنیزی که صاحبش شده‌اید استفاده کنید این کارها برای شما به نیکوکاری نزدیکترین راه برای ظلم نکردن است (۳) و زنانی را که برای اینکار به همسری میگیرید مهر مقررهٔ ایشان را از روی میل بایشان بدهید پس اگر خودشان شخصاً از روی خوشی چیزی از آنرا برای شما گذشت کردند آنرا گوارا و خوش بخورید (از دقت در آیه ۱۲۷ که روشن کننده این آیات است معلوم میشود که این آیات مربوط به گرفتن زن برای نگهداری یتیمانی است که در جنگهای گذشته پس از کشته شدن گروهی از مسلمانان، مسلمانان دیگر مجبور بودند از یتیمان آنان نگهداری کنند و برای نگهداری این یتیمان بهتر بود که مادر یا خواهر یتیمان را به همسری خود بگیرند تا بهتر به یتیمان رسیدگی شود و این به شرطی است که همسر شدن این خواهر و مادران یتیم واقعاً به نگهداری یتیم کمک کند و عیب دیگری بوجود نیاورد و لذا خالق عالم فرموده میتوانید از خواهران و مادران یتیمان چهار یا سه یا دو یا یک نفر بدین منظور بگیرید و اگر خوب نبود یکی هم نگیرید بلکه از گرفتن کنیز برای نگهداری استفاده کنید، برخلاف آنچه مشهور است این آیات، زن گرفتن را برای مسلمان به چهار محدود نمی کند و منظور از عدالت در این آیات عدالت و خوب نگهداری نسبت به یتیمان است نه عدالت به معنای مساوات نسبت به چند زن و از آنجا که مسلمانان میل داشتند خواهر یا مادر یتیمان را بدون مهر یا با مهر کم بگیرند و برای گرفتن

آنان منت هم بر آن زنان بگذارند که میخواهند به یتیمان آنان در این زناشوئی کمک کنند خالق عالم میفرماید چنین نکنند بلکه همان مهری را در نظر بگیرند که دیگران برای ازدواج با آن زنان در نظر میگیرند مگر خود اینگونه زنان به مهر کمتر راضی باشند و یا چیزی از مهر خود را ببخشند و چون مسلمان نباید در هیچ یک از رفتار خود به کسی ظلم کند قطعاً مسلمانی که عیبی از گرفتن بیش از یک زن در زندگی خود میبیند بیش از یک زن نمی گیرد و اگر عیبی نباشد بیش از چهار زن نیز میتواند بگیرد و قطعی است روی این قانون عدم ظلم، اگر حکومت اسلام برای مردم صلاح بداند بیش از یک زن نگیرند دستور حکومت اسلام به شرطی که حقاً روی مصالح اجتماعی باشد تا هنگامی که چنان مصلحتی هست واجب الاجرا میباشد و غیر از آنچه نوشتیم هر نظر دیگری که در این باره داده شود روی انحراف فکری یا احساسات غیر منطقی است و هر مسلمانی که روش ظالمانه‌ای در هر موردی پیش گیرد حکومت دلسوز اسلام لازمست از آن جلوگیری نماید و هیچ بهانه های قانونی و کلاههای شرعی نمی تواند در حکومت اسلام باعث ظلم کردن کسی بشود) (٤) و شما مسلمانان نباید اموال یتیمانی را که الله سرپرستی آنان را به عهده شما واگذار کرده به ایشان بدهید مگر وقتی که بدانید آنان کم خرد نیستند و میتوانند در نگهداری مال خود اقدام کنند و در هنگام کم خرد بودن از مال خودشان ایشان را روزی و لباس بدهید و با زبان خوش با ایشان سخن گوئید (٥) و یتیمان را بیازمائید تا اینکه بدانید به زمان زناشوئی رسیده‌اند پس اگر چنین رشدی در آنان فهمیدید مالهای ایشان را به ایشان بدهید و قبل از اینکه آنان بزرگ شوند مالهای ایشان را بصورت خرج تراشی بیشتر و یا زود زود خرج کردن نخورید و کسی از شما که بی نیاز بود باید از خرج کردن از مال یتیم خودداری نماید و کسی که خود فقیر بود روی قرار عرف برای نگه داری آنان از مال ایشان بخورد پس وقتی مالهای ایشان را به ایشان برگرداندید بر این کار ایشان کسانی را گواه بگیرید اگر چه بهترین محاسب الله است (از این آیات معلوم میشود که حد رشد برای جوانان مسلمان زمانی است که دو شرط در آنها باشد یکی علامات طبیعی زناشوئی در آنان پدید آید دوم که مهمتر است اینکه سفیه نباشند که نتوانند خود و مال خود را اداره و نگه داری نمایند اگر این دو شرط در پسر و دختر مسلمان بود حق زناشوئی و زندگی مستقلانه را دارد اگر چه سنش کم باشد و اگر این دو شرط نبود حق زناشوئی و زندگی مستقلانه را ندارد اگر چه سنش زیاد باشد و بنا براین در اسلام اندازه معینی از سن شرط رشد و زناشوئی نیست و قطعی است که این دو شرط در مکانها و زمانها و اشخاص مختلف فرق میکند و لذا در نفرات مشکوک گواهی متخصص رشد شناس از هر دو جهت فوق لازم است و اینگونه قوانین در اسلام است که اسلام را دین تمام زمانها و تمام مکانها و تمام انسانها با تمام اختلافاتشان کرده نه مانند دینهای ساختگی یا قانون گذاران بشری که بعضی جهات را در نظر میگیرند و جهات دیگر را فراموش میکنند و قوانینی ناقص بوجود میآورند) (٦) برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشان نزدیکترشان پس از مرگ باز گذاشته‌اند سهم مناسبی میباشد و برای زنان نیز از مال مانده پدر و مادر و خویشان نزدیکترشان نصیبی است چه مال مانده کم باشد و چه زیاد چنین نصیبی واجب است (از آیات بعد پیداست که منظور از خویشان نزدیکتر انسان زن و فرزند و خواهر و برادر است و غیر از اینها سایر خویشاوندان خویشان دور ترند که سهم الارثی ندارند مگر در حکم اینگونه نزدیکتران باشند یعنی مثلا جد بمانند پدر و یا مادر خرج خور شخص فوت شده باشند و یا نوه‌ای که بمانند پسر در خانه شخص فوت شده در حکم فرزند او زندگی میکرده و در نظر گرفتن این توضیح است که تمام اختلافاتی را که در قوانین ارث اسلام در میان فرقه‌های اسلام است برطرف میکند) (٧) و هنگامیکه صاحبان

خویشاوندی (یعنی خویشانی که از خویشان نزدیکتر دورترند و به مانند یتیم و مسکین احتیاج بکمک دارند) و یا یتیمان و مسکینان به قسمت کردن ارث رسیدند از آن مال به ایشان نیز روزی دهید و گفتاری شایسته به ایشان گوئید (حداقل کمک به اینان دادن یک وعده خوراک به ایشان است و این در صورتی است که شخص فوت شده ثروتمند باشد نه آنکه حتی به وارثش بسیار کم برسد) (۸) و کسانی اگر از پس خود فرزند ضعیفی باز گذارند و بر آینده ایشان بترسند باید از الله بترسند و سخن محکمی برای کمک به آینده آنان بگویند (این آیه میرساند که انسان برای باز ماندگان ناتوان خود اگر صلاح باشد میتواند سایر باز ماندگان غیر ضعیف و غیر محتاج خود را حتی از ارث محروم نماید مثلا اگر دختری داشت که فلج بود و قابل زناشوئی نبود میتواند برای بعد از مرگ خود وصیت کند که حتی تمام مالش متعلق به آن دختر باشد به شرطی که سایر وارثها محتاج نباشند و ظلمی به ایشان نشود و میدانیم بر اساس آیه ۱۸۰ از سوره بقره هر گاه کسی برای بعد از مرگش وصیتی کرده بود که آن وصیت روی انحراف از حق و ظلم و گناه به کسی بود وصی او یا حکومت مسلمین باید آن وصیت را بصورت عادلانه و بهتری که انحراف و ظلم نباشد برگرداند) (۹) به یقین کسانیکه مال یتیمان را ظالمانه میخورند گوئی آنان شکم خود را از آتش پر میکنند و در آخرت دچار آتشی بس سوزان میشوند (این آیه در باره وصی شخص فوت شده یا وارثهای توانای اوست که ممکن است ارث وارثهای یتیم و ناتوان شخص فوت شده را بخورند) (۱۰) الله به شما در باره فرزندانتان توصیه مینماید که برای یک پسر دو برابر سهم یک دختر باشد (زیرا دختران را معمولا همسرانشان خرج میدهند و محتاج نمیمانند ولی پسر تا سرمایه نداشته باشد و زحمت نکشد نمیتواند خود و همسرش را اداره کند و اگر بگوئید ممکن است در زندگی امروز هر دو کار کنند و در آمد داشته باشند جواب اینست که امروزه که کارها صنعتی و سریع شده و بیکاری روز به روز افزونتر میگردد مصلحت آن است که زنان به خانه داری بپردازند تا مردان بیکار نشوند اسلام روی برتریهائی که از جهتی در زن بیش از مرد بوده و از جهت دیگر در مرد بیش از زن است قوانین جهانی خود را عرضه کرده است و برای حفظ عفاف و آرامش زن است که کار در خانه را برای زن از کار بیرون ترجیح میدهد مگر در کارهای بیرون مخصوص به زنان ، مانند پزشکی و آموزش و حتی در جنگ و بعضی کارهای دیگری که لطمه به حفظ شئون خانواده نمیزند و لذا در بعضی قوانین اسلامی از جمله ارث می بینیم در مواردی زن و مرد از حقوق مساوی برخوردارند حتی چنانکه در آیات قبل گذشت اگر پسری محتاج به ارث پدرش نبود و دخترش به واسطه عدم توانائی جنسی یا عدم شانس جنسی یا بیماری، بیشتر محتاج بود پدرش که میخواهد بمیرد میتواند پسر را از ارث محروم کند و تمام دارائی خود را وصیت کند به دختر علیلش بدهند) پس اگر فرزند ارث برنده فقط دختر بود و بیش از دو بودند برای تمام آنها دو ثلث از مالی است که شخص فوت شده گذاشته و اگر فقط یک دختر بود سهم او نصف آن مال میباشد (از دقت در آیه آخر آیات ارث و آیه آخر سوره نساء یک دیندار متفکر میفهمد که دو دختر نیز مجموعاً دو ثلث مال را میبرند اگر چه در آیه بالا ذکر نشده و اما نصف مال که از یک دختر میماند یا ثلث مال که از چند دختر میماند از سنت پیامبر اسلام پیداست که متعلق به بیت المال مسلمین است تا بیت المالی که با کمک خود، جامعه مسلمین را متمول و پیشرفته میکند پس از مرگ هر یک از افراد جامعه با شرایطی سهمی ببرد) و برای هر یک از پدر و مادر شخص فوت شده یک ششم مال باقیمانده اوست و این به شرطی است که او فرزندی هم داشته باشد (اگر فرزند چند دختر باشد تمام مال درست تقسیم

میگردد و اگر دختر و پسر باهم باشند پس از کسر سهم معلومی میان آنان تقسیم میگردد و اگر پدر و مادر با یک دختر بودند تکلیف یک ششم بقیه از آیه بعد معلوم میگردد) اما اگر برای شخص فوت شده مذکور فرزندی نبود وارث او پدر و مادر اوست و مادرش یک سوم مالش را میبرد (یعنی پدرش دو سوم بقیه را میبرد و در مورد پدر و مادر گاهی زن و مرد مساوی هستند و گاهی مرد دو برابر زن میبرد و این میرساند اسلام روی صرفاً زن و مردی سهم تعیین نکرده بلکه روی احتیاجهای مالی و مصالح اجتماعی گاهی میان زن و مرد فرق میگذارد و از این آیه برای مسلمانان فهیم پیداست که در مورد یک دختر و پدر و مادر سه ششم مال دختر است و یک ششم مال مادر و دو ششم مال پدر یعنی پدر یک ششم را روی سهم تعیین شده برای خودش میبرد و یک ششم دیگر را روی بقیه‌ای که میماند زیرا با بودن پدر و مادر بیت المال سهمی ندارد) پس اگر برای شخص فوت شده (چه زن باشد و چه مرد) برادرانی بود برای مادرش یک ششم مال آن شخص خواهد بود (چون از آیه بعد پیداست که برادر و خواهر در بعضی موارد سهم مساوی میبرند لفظ برادران شامل یک برادر و یک خواهر و یا دو خواهر نمیشود و ضمناً باید دانست که اگر پدر موجود طوری بود که به برادران و خواهران شخص مُرده کمک میکرد یعنی پدر آنها نیز بود مالی که بواسطه وجود برادران و خواهران از مادر و پدر کم میشود به پدر داده میشود چون خود را موظف به کمک خواهران و برادران شخص فوت شده میداند ولی اگر پدر کمک نمیکرد و مادر کمک میکرد سهم کسر شده از مادر را به مادر میدهند و اگر به بعضی یا تمام برادران و خواهران کمکی از جانب این پدر و مادر نمیشد سهم کسر شده را به نسبت اینکه برادران و خواهران نسبت به شخص فوت شده مادری هستند یا پدری به خودشان باید بدهند) و این توصیه الله بعد از وصیت یا بدهکاری این است که شخص فوت شده داشته (آنانکه گفته‌اند وصیت شخص فوت شده قبل از توصیه‌های الله فقط تا ثلث مالش میباشد خلاف متن قرآن گفته‌اند بلکه شخص فوت شونده حتی تمام مالش را میتواند قبل از توجه به توصیه الله برای آنچه صلاح میداند وصیت کند مشروط بر اینکه وصیت او روی مصلحت صحیح باشد و ظلمی به وارثها از لحاظ احتیاج داشتن به ارث نشود) شما مسلمانان نمیدانید پدر شما و فرزند شما کدامشان به نفع اجتماعی شما به شما نزدیکترند (بطور معمول چون مسلمانان نمیدانند کدامیک از خویشان نزدیکتر ایشان روی منافع اجتماعی به انسان نزدیکترند که سهم بیشتری ببرند خالق عالم این توصیه‌ها را فرموده ولی اگر مصالحی بالاتر از این توصیه‌ها نسبت به وارثها لازم شد آن مصالح استثنائی بر این توصیه‌های عمومی مقدم تر است) بنابراین این توصیه‌های الله قانون واجبی است از جانب الله و به یقین الله دانا و مصلحت بین میباشد (۱۱) و نصف مالی که همسر شما مردان مسلمان باقی گذاشته سهم شماست به شرطی که برای آن زنان فرزندی نباشد پس اگر برای آنان فرزندی بود شما شوهران آنان یک چهارم مال گذاشته ایشان را میبرید و این نیز بعد از وصیتی است که خود آن زنها کرده‌اند یا بدهکاری ای که داشته‌اند و از مال شما مردان مسلمان که بازگذاشته‌اید همسران شما یک چهارم را می برند به شرطی که برای شما فرزندی نباشد ولی اگر فرزندی برای شما بود سهم آنان یک هشتم از مال شما خواهد بود و این نیز بعد از وصیتی است که شما کرده‌اید یا بدهکاری ای که داشته‌اید (بااینکه خالق عالم توصیه خود را بطور مکرر بعد از وصیت آزاد شخص فوت شونده معرفی میکند تا هر مصلحتی که روی موقعیت غیر عادی میدانند انجام دهند فقهای تمام فرقه‌های اسلام روی روایتی که از حضرت رسول در مورد مسلمانی رسیده که فقط یک دختر و یک مادر داشت و میخواست بیشتر از یک ثلث را برای بخشش به بیت المال وصیت کند چون حضرت رسول در آن یک مورد خاص فرمودند بیشتر از ثلث جایز نیست زیرا به دختر و

مادرش ظلم میشود گفته‌اند هیچ کس در هیچ موقعیتی بیشتر از یک ثلث را حق ندارد. روی مصلحت خود وصیت کند و حتی اگر وصیت کننده در موضوع موهوم یا ظالمانه‌ای وصیت کرد علمای فرقه‌ها وصیت او را در ثلث لازم الاجرا میدانند و حال آنکه این فتواها خلاف متن قرآن و خلاف منطق اجتماعی صحیح است) و اگر شخص فوت شونده مَرد یا زنی بود که از او ارث نمیبُرد جز عقب ترین وارثی که باعث رنج روحی است (چنین شخصی برادر و خواهر مادری هستند که هرگاه کسی جز آنرا نداشته باشد مانند آنست که کسی را ندارد و از این بابت در رنج است زیرا معمولا برادر و خواهر مادری بسیار کم با هم دیگر رفت و آمد دارند و نسبت به هم وابستگی اجتماعی کمی دارند) یعنی برای او فقط یک برادر یا یک خواهر با چنین شرطی بود برای هر یک از این برادر و خواهر یک ششم مال او خواهد بود (در اینجا زن و مرد مساوی حساب شده‌اند زیرا از حیث وابستگی اجتماعی یکسان میباشند) و اگر بیشتر از یکی بودند تمامی آنها فقط در یک ثلث مال شریکند (بدیهی است که بقیه اگر وارث دیگری نباشد سهم بیت المال است) و این نیز بعد از وصیتی میباشد که شخص فوت شده کرده و نیز بعد از دادن بدهکاری های اوست بشرطی که وصیت شخص فوت شده ضرر زننده به وارثهای عادی تعیین شده از جانب الله نباشد، تمام آنچه ذکر شد توصیه‌ای است از جانب الله و الله چون دانا است این توصیه‌های حکیمانه را کرده و نسبت به مخالفت کنندگان این قوانین صبور است (۱۲) و اینها میزانهای محدود و معلوم الله میباشد و هر کس از الله و پیغمبرش اطاعت نماید الله او را در آخرت داخل باغهائی میکند که از پای آنها جویبارها روان است و آنان در آنها همیشه میباشند و آن رستگاری بس بزرگ همین است (۱۳) و هر کس نافرمانی الله و رسولش را کند و از حدهای قانونی الله تجاوز نماید او را داخل آتشی میکند که باید همیشه در آن باشد و برای اوست عذابی پست کننده (آیاتی که ذکر شد با تمام اختصارشان شامل تمام مسائل کوچک و بزرگ مربوط به ارث میشوند و چیزی از قوانین ارث در اینها فرو گذار نشده ولی به شرطی که بیننده این آیات هدایت شده به قرآن و اسلام حقیقی باشد و بسیار دقیق و فکر ریاضی داشته باشد نه آنانکه جز محفوظاتی از دین نمیدانند و متن روایات را بر متن قرآن ترجیح میدهند، باید دانست با توجه به اینکه سهم برادر و خواهر مادری سهم مادر است که در نبود مادر میان آنها تقسیم میشود برادران و خواهران پدری که زیاد دور و کلاله نیستند در نبود پدر سهم پدر خود را میبرند و در مورد برادر و خواهر پدری برادر دو برابر خواهر میبرد و چون تمام ارث به پدر میرسد در نبود پدر تمام ارث به برادر و خواهر پدری میرسد و قطعی است که برادر و خواهر پدری در حکم پسر و دختر است با در نظر گرفتن اینکه هرگز از پسر و دختر سهم بیشتری نمیبرند و چون نفرات غیر دقیقی در زمان پیغمبر اسلام بودند که اینها را نمیتوانستند از متن این آیات درک کنند پس از چند سال که از نزول سوره نساء گذشت از پیغمبر اسلام خواستند روشن تر تکلیف برادران را تعیین کند و لذا خالق عالم آیه آخر سوره نساء را در تأیید این محاسبه نازل فرمود که در آن جاهای مبهم این آیات به روشنی بیان شده است ولی متأسفانه چون کار اسلام بدست افرادی افتاد که محفوظات بسیار داشتند نه فکر صحیح، روی تحریک دشمنان اسلام، فرقه‌های اسلام در مورد ارث سه نوع برادر به حکمی ظالمانه و بدیهی البطلان اجماع کردند یعنی شیعه و سنی معتقد شده‌اند اگر کسی بمیرد و ارث او منحصر به سه نوع برادر و خواهر باشد به برادر و خواهر مادری از یک ششم تا یک سوم میرسد و به برادر پدر و مادری دو سوم بقیه یا پنج ششم بقیه و به برادر و خواهر پدری چیزی نمیرسد، بدیهی است که این ظلم بزرگی است به برادر و خواهر پدری و علاوه بر این میگویند اگر وارث فقط دو نوع برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدری بودند برادر و خواهر پدری سهم زیاد

برادر و خواهر کاملا تنی را میبرند و سهم برادر مادری تغییری نمی کند و تناقص گوئی این فتوا دهند گان چون روز روشن است و حال آنکه در همین آیات ارث است که ضرر و ظلم در قوانین الله نیست و تمام قوانین اسلام به روشنی در قرآن بیان شده است که مایه گمراهی نشود) (١٤) و از زنان شما آنکس که آن کار بس زشت را میکند بر او چهار شاهد از خودهاتان بخواهید ، اگر شهادت دادند آن زن را در خانههای مخصوصی نگهدارید تا مرگ او را بگیرد یا الله راه دیگری برای امثال او بگذارد (این آیه دربارۀ زن شوهرداری از مسلمانان است که آن کار بس زشت را میکند و مسلمانان حق ندارند به صرف اینکه کسی به آنان تهمت میزند نسبت به آنان بدبین شوند بلکه باید کنجکاوی نمایند و کاری کنند که اقلاً چهار شاهد از مسلمانان مورد اعتماد بیایند شهادت بدهند که دیدهاند آن زن چنان است و اینکار یا تصادفی انجام میشود که چهار شاهد ببینند و یا شوهر او چهار نفر را مامور میکند یا حکومت اسلام و تا شاهد به چهار نرسد آن زن مجرم شناخته نمی شود و این حکم برای این است که مسلمانان بی جهت روی سوءظنهای شخصی به کسی تهمت نزنند و تا خراب بودن زن کاملا مشهود نباشد زن را بدنام نکنند و اگر کسی روی نظر شخصی بصورت کمتر از چهار شاهد شهادتی داد آن شاهد را مجازات میکنند تا محیط اسلامی روی ترس از کار زشت و اعتماد صحیح و مخفی ماندن کامل کارهای زشت زندگی آرامی داشته باشد از متن این آیه پیداست که این طرز مرگ بیرحمانه برای زن شوهردار زنا دهنده در آنزمان موقتی بوده تا زنانیکه روی فساد قبلی محیط مدینه چنین اعمالی را میکردند سخت بترسند و فساد فوق ترک شود و چیزی نگذشت که بدستور الله همان حکم رجم که حکم الله در دین موسی بود دراسلام هم مقرر گردید . و حکم موقتی فوق منسوخ شد بدون آنکه نزول آیهای قرآنی برای آن لازم شود و غیر از این هر روایت دیگری که هست مسخره و ساختگی است و بدیهی است حکم الله در حکم موقتی فوق این است که زن در اطاقی بسته از گرسنگی و تشنگی و با زجری سخت بمیرد) (١٥) و آن دو زن و مردی از شما که آن کار زشت را کردند اذیتشان نمائید ، پس اگر توبه کردند و خود را اصلاح نمودند از ایشان بگذرید زیرا الله در اینگونه موارد توبه پذیری است مهربان (در این آیه حکم زنای غیر محصنه است که مربوط به زن بی شوهر با مردی میباشد به شرطی که هم زن و هم مرد راضی باشند و یکی دیگری را فریب نداده باشد یا مجبور نکرده باشد در صورت اخیر چون مقدار اذیت مربوط به شدت گناهکاری مجرم است متصدیان نظم اجتماع مقدار عذاب و اذیت مقصر را بطور مختلف و روی موقعیت آنان تعیین میکنند و حداقل این اذیت در اول سوره نور صد تازیانه معلوم شده و بیش از آن باصلاح دید متصدیان نظم اجتماع است. در قرآن حکم خاصی برای زناکردن مرد زن دار نیست و این میرساند که در عمل زنا مرد زن دار را نباید کشت زیرا زن و فرزند او چه گناهی دارند که بی سرپرست شوند و زن اگر از عمل بد شوهرش بعد از مجازات ناراحت بود میتواند طلاق بگیرد) (١٦) توبه از کسانی پذیرفته میشود که کار بدی را به نادانی انجام دهند و به محض متوجه شدن هرچه زودتر توبه کنند پس الله از چنین کسانی توبه میپذیرد و الله دانائی میباشد با حکمت (١٧) و توبه برای کسی که اعمالی بد میکند و چون دید کسی میخواهد بمیرد بیاد مرگ خود میافتد و میگوید توبه کردم پذیرفته نمیشود همچنین کسی که کافر بود و هنگامیکه دید میمیرد از کفر دست کشید توبهاش پذیرفته نیست برای اینان عذابی دردناک خواهد بود (هرگاه کسی عمل زنا یا کار بد دیگری انجام داد و گفت بعداً توبه خواهم نمود به شرطی توبه اش پذیرفته میشود که بعداً در عین حال که توانائی گناه کردن را دارد توبهای صادقانه نماید نه آنکه زمانی از اعمال بد گذشته خود توبه کند که نمی تواند به اعمال بد خود ادامه دهد مانند شخص پیر یا بیمار یا کسی که

خود را به مرگ نزدیک می بیند) (١٨) ای کسانیکه ایمان آوردهاید برای شما حلال نیست بدون رضایت زن، او را به ارث ببرید (در میان یهودیان مدینه رسم بود که مثلا برادر شخص مرده زن او را هم بنام ارث برادر، به زنی میگرفت اگرچه زن راضی نبود و آیه فوق آنرا برای مسلمان به شرطی جایز میداند که به رضایت زن و با تمام شرایط یک زناشوئی جدید باشد) ونباید زنان را برای آنکه مقداری از مالی را که به ایشان دادهاید بگیرید در فشار بگذارید مگر آنکه کار زشت بکنند (این درباره زنی است که مردش از او خوشش نمی آید و میخواهد او را طلاق دهد و با فشارهای مختلف میخواهد مهری را که به او داده پس بگیرد یا چیزی از او بگیرد تا طلاقش بدهد یا تهدید به طلاقش کند مگر آنکه زن مالی به او ببخشد ولی اگر زن معلوم شد که نافرمانی زنندهای به مردش کرده و یا بی جهت میخواهد طلاق بگیرد مرد میتواند که وقتی او را طلاق داد مقداری از مال او را هم بگیرد تا طلاق بدهد) و با همسران خود به خوبی معاشرت نمائید و اگر از جهتی از آنان بدتان آمد بسا چیزهاست که شما را بد میآید ولی الله در آن خوبی بسیاری مینهد (از این آیه چنین مستفاد میشود که مرد نباید توقع داشته باشد که همسرش هیچ عیب نداشته باشد بخصوص بعد از زناشوئی زیرا چنین زنی کم اتفاق میافتد و بعلاوه بعضی بدیها در واقع خوبی است و بعضی خوبیها در واقع باعث بدبختی میباشد مانند زیبائی زیاد زن که خطرات و وسوسههائی را بوجود می آورد و یا بعضی اخلاقها که زن دارد و با اخلاق مرد جورنیست ولی برای تعدیل اخلاق مرد لازم و مفید است) (١٩) و اگر خواستید همسری را که عیبی در او می بینید رها کنید و همسر بهتری بگیرید و مهر زیادی هم به اولی داده بودید از آن مهر چیزی را نگیرید آیا برای آنکه او را طلاق دهید و چیزی هم از مهرش بگیرید به او افتراها و گناه آشکاری را نسبت میدهید ؟ (٢٠) و چگونه چنین می کنید با اینکه با هم یکی شدهاید و همسر شما از شما بر این یگانگی پیمان محکمی گرفته؟ (از این عبارت پیداست که رسم مسلمانان اولیه چنین بوده که هنگام عقد زناشوئی هریک از طرفین در نزد گواهان عقد تعهد می سپردند که کاملا با هم یکی باشند و بهم حیله و فریب و افترا نزنند) (٢١) و شما مسلمانان زنی را که پدرتان به همسری خود آورده به زناشوئی خود نگیرید زیرا اینکار عملی است زشت و باعث کینه و راهی است بد و اگر قبلا چنین کاری شده برای شما عیب نیست (یعنی اگر قبل از این قانون شما مسلمانان زن پدر خود را پس از مرگ پدر یا پس از طلاق دادن بوسیلهٔ پدر خود به زناشوئی در آورده بودید بعد از این قانون نباید او را طلاق دهید و حرام بدانید زیرا علاقههائی در بین هست که نباید گسسته شود) (٢٢) بر شما مسلمانان مادرتان و دخترتان و خواهرتان و عمه و خالهتان و دختر برادر و دختر خواهر و مادری که از طریق شیر دادن مادر شما شده و همچنین خواهران شیری شما برای زناشوئی با شما حرام شده و نیز مادر زن و دختری از زن شما حرام است که در زیر تربیت شما باشد و این به شرطی است که شما با مادر او دخول هم کرده باشید پس اگر به او دخول نکرده بودید عیبی بر شما نیست که دختر او را که در نزد شما پرورش یافته به زنی بگیرید (وقتی چنین دختری به زنی گرفته شد و دخول شد مادر او بعنوان اینکه مادر زن است از همسری خارج میشود از عجایب فتواهای فقهای تمام فرقههای معروف اسلام از سنی و شیعه آن است که اجماع کردهاند بر حرام بودن دختر زنی که با او دخول شده ولی در دامن شوهر آن زن پرورش نیافته و این فتوا خلاف متن قرآن و خلاف منطق صحیح اسلامی است همانطور که فقهای مزبور بر خلاف متن صریح قرآن عمه و خالهٔ از طریق شیر را هم حرام دانستهاند و اگر کسی بگوید چگونه است که مادر پدر و یا مادر مادر و یا نوه نیز حرام است با اینکه در متن قرآن ذکر نشده خواهیم گفت این دو چنان بدیهی هستند که قابل بحث و ذکر نیستند و فلسفههای روشنی هم دارند و

حال آنکه در مورد دختر زن و عمه و خالهٔ رضاعی هیچیک از اینها نیست با توجه به اینکه در آخر مطالب مربوط به زنهای حرام ذکر شده که غیر از این زنها بقیه زنها که ممکن است مورد توجه شما باشد بر شما حلال است) و همسر پسران شما که از پشت خود شما هستند نیز بر شما حرامند و همچنین حق ندارید که دو خواهر را با هم به همسری خود در آورید مگر آنکه قبلا چنین کاری کرده باشید در چنین صورتی الله برای شما روی مهربانیش از شما میبخشد (قبل از گذاشته شدن چنین قانونی از جانب الله مردم عرب مدینه یا مکه دوخواهر را با هم میگرفتند و چون چنین شخصی که مسلمان شده بواسطه علاقههائی که در زندگی با هردو پیدا کرده اگر یکی را رها کند ظلم میشود خالق عالم بخشیده است و ما باید از این راهنمائی قرآن متوجه شویم اگر کسی روی اشتباه یا خطا یا ندانستن حکم، زنی را که حرام بود به همسری گرفت و در اثر همسری علاقههائی مانند تولید بچه و غیر آن پیدا شد و بعد از این متوجه شده بود که آن زن حرام بوده که گرفته به شرطی میتواند آن زن را رها کند و فعل حرام خود را ترمیم کند که رها کردن باعث ظلمی به هیچ یک از طرفین نشود و فایدهای هم به کسی داشته باشد و با این ریزهکاریهای قرآن مجید وای بر کسانی که مثلا گفتهاند اگر فرزند انسان شیر مادر زنش را میخورد مادر آن بچه به پدرش حرام میشود و این فتوای عجیب و بدیهی البطلان باعث شده که نه زن و مرد و نه بچه از جدا شدن این مرد و زن سودی نبرند ولی هر سه ضرر غیر قابل جبرانی ببینند و حال آنکه اگر هم تقصیری باشد با مادر زن است در صورتی که حتی مادر زن نیز کار بدی نکرده و افسوس که اکثر آنها توجهی به شعور اجتماعی ندارند و این ظلمها را درک نمی کنند اخیراً مردی زنی را که هنوز عدهاش تمام نشده ندانسته به همسری گرفته و بعد از اینکه آن زن حامله شده با اینکه مرد یقین دارد بچه مال خودش میباشد در اثر فتوای بعضی که گفتهاند آن زن بر تو حرام است زن را که حتی دوستش میداشته و کسی هم مدعی او نبوده و می توانستند با هم زندگی آرامی داشته باشند طلاق داده و زندگی خود و زن را بر هم زده و زن نیز مجبور شده که سقط جنین کند و حال آنکه روی قرآن اگر زن و مرد حتی خطائی هم مرتکب شده باشند که با علم به وجوب نگهداری عده زناشوئی کردهاند فقط گناهی مرتکب شدهاند که چون از این گناه فقط ظلم به قانون شده نه ظلم به کسی اگر توبه کنند خالق عالم می بخشد و عمل انجام شده ایشان نباید بهم زده شود زیرا ظلمهائی اجتماعی را باعث میشود، آیا اینکه آن زن بچهٔ خود را سقط کرده گناه آن قتل نفس به گردن فتوا دهندگان مزبور نیست؟) (۲۳) و زنانی که در نگهداری زناشوئی دیگرانند نیز بر شما زناشوئیشان حرام است مگر زنانی که روی آنچه الله مقرر کرده در تملک و اختیار شما در آید (اگر زن شوهرداری بر طبق آنچه در سوره ممتحنه گفته شد روی علاقه به اسلام از شوهر کافر خود فرار کرد و به مسلمانان پناه آورد یا در جنگهای اسلامی اسیر مسلمانان شد و یا با اینکه شوهر داشته بصورت کنیز خرید و فروش شد و در اختیار مسلمانان قرار گرفت و معلوم نبود که شوهرش کجاست و کیست با شرایطی که در قرآن است به شرطی که لیاقت آزاد شدن نداشته باشد اگر مسلمانی که توانائی گرفتن زن بهتر و گرانتری را ندارد او را به زناشوئی خود در آورد عیبی بر آن مرد مسلمان نیست) و غیر از زنانی که حرام بودن آنها گفته شد زنان دیگری که مورد تمایل شما با همسری ایشان است بر شما حلال است (زنانی که طبیعتاً مورد تمایل برای زناشوئی نیست مانند مادر بزرگ و یا نوه قطعی است که حرام است و چون این بدیهی است ذکر نشده) و این زنان حلال را بشرطی میتوانید بگیرید که بوسیله مال خودتان ایشان را بدست آورید (اشاره به مهر و خرج عروسی و رضایت طرفین است) و حتماً باید نظرتان از گرفتن آنان نگه داری ایشان باشد نه به منظور اطفای شهوت (این عبارت میرساند که اولا در عقد زناشوئی بستن

عقد کننده نباید بگوید مُتعت ثانیاً تعیین مدتی موقت برای زناشوئی در اسلام حرام است و هر روایتی در این زمینه از هر کس نقل شده باشد ساخته دشمنان اسلام میباشد و آنچه بعضی فرقه‌های اسلامی بنام مُتعه و یا صیغه و ازدواج موقت معروف کرده‌اند افترائی به اسلام میباشد و این نه در جنگهای اسلامی در زمان پیغمبر اسلام عمل شده و نه مسلمانان اولیه بدان عمل کرده‌اند زیرا چنانکه در آیات بعد نیز خواهید دید در تربیت اسلامی این کارها به بدی یاد شده و اسلام طرفدار تقویت روح و ایمان است نه کمک کردن به شهوتران و در عمل ازدواج موقت معایب اجتماعی و اخلاقی وجود دارد که از استفاده کردن از فاحشهٔ رسمی زیان آورتر میباشد زیرا اگر شهوترانان بوسیله فاحشه‌های رسمی ساعتی اطفای شهوت کنند دیگر نه گرفتار پیدایش بچه و عواطف مربوط به مادر بچه میشوند و نه شخص نا مطمئنی را بطور موقت در خانه خود نگه میدارند و نه عمل آنان وسیله فاحشه شدن زن پاکدامن میشود و این معایب در زناشوئی های موقت هست) پس آنچه از زنان حلال را که بهره زناشوئی از ایشان گرفتید واجب است مهرهای ایشان را به ایشان بدهید (بر طبق آیه ۲۳۷ از سوره بقره قبل از بهره گیری زناشوئی که بنام عروسی است اگر کسی زن عقد کرده خود را طلاق داد فقط نصف مهر را باید بدهد و تمام مهر بعد از بهره گیری است که البته عیب نیست روی رضایت طرفین قبل از عروسی تمام مهر را بدهند یا بعد از عروسی محول به آینده کنند و چقدر انحراف از حق است که کسی این جمله را که در متن عربی آن میم و ت و عین دارد و از لغت مُتعه و تَمَتُّع که به معنای بهره گرفتن است آمده با تفسیر عوامانه‌ای آن را درباره وجوب جواز زناشوئی موقت بگیرند و روایات دروغی را به امامان دانشمند شیعه یا اصحاب پیغمبر اسلام بچسبانند و مهر را که چیزی شبیه به مزد است برای مزد عمل زناشوئی موقت حساب کنند) و عیبی بر شما نیست که بعد از قرار دادن مهری که واجب شده در زمان پرداخت یا چگونگی پرداخت یا بخشش و عدم بخشش تمام یا مقداری از آن با همسر خود توافق نمائید و الله این قوانین را روی علم وسیع خود و حکمتی که دارد برای شما مقرر داشته (٢٤) و هر کس از شما توانگری آن را نداشت که از زنان مؤمن پاکدامن قابل نگهداشتن همیشگی بگیرد میتواند از کنیزان مورد تملک شما مسلمانان بگیرد به شرطی که آن کنیزان مؤمن باشند و الله به درجات ایمان شما مسلمانان چه مرد و چه زن و چه کنیز داناتر از شماست (یعنی ایمان نسبت به اندازهٔ فهم و تقوای اشخاص نسبی است وهرچه مرد و زن مؤمن تر باشند در زناشوئی خوشبخت ترند و کنیز کم ایمانتر از خانم خواهد بود وَالا رفتاری میکند که صاحب مؤمن او، او را هرچه زودتر آزاد کند) پس شما که نمی توانید خانمی مؤمن را به همسری گیرید چنان کنیزانی را به اجازه صاحبانشان برای همسری خود انتخاب کنید و با روش شایسته‌ای مهری را که سزاوارند به ایشان بدهید و دقت کنید که آنان نگهداشته شده از بی عفافی باشند و شهوت پرست نباشند و رفیق نگرفته باشند پس وقتی که آنان در نگهداری شما قرار گرفتند اگر عمل زشتی کردند بدانید که نصف مجازات خانمهای شوهردار بر آنهاست (زیرا کنیز بواسطهٔ پستی فکری و شغل کنیزی خود در معرض خطر فریب است و نباید در اثر عمل زشتی که از او سرزده مانند خانم شوهردار کشته شود بخصوص در جامعه‌ای که کنیز فرمانبر در کارهای داخل و خارج خانه است و اگر عمل زشتی کرد پس از خوردن حد زنای غیر محصنه مردش از همسری او دست میکشد و برای شغل کنیزی او را میفروشد و باید دانست که اسلام چون تمام قوانینش منطقی است نه احساساتی مخالف خرید و فروش کنیز و غلام نیست ولی بواسطهٔ علاقه شدید اسلام به آزادی کنیز و غلام به شرط لیاقت داشتن به آزادی موافق تحریم بین المللی خرید و فروش غلام و کنیز است به شرطی که این تحریم روی احساسات و بصورت الفاظ نباشد و در اقتصاد جامعه بشری مفید باشد و باعث پیدایش آشوبهائی

اجتماعی بوسیله مردم غیر تربیت شده نگردد و استعمار که نوعی ترویج بردگی است جهان را نگیرد و حقیقتاً رهبران متفکر و پاکدامنی بردگی را روی منافع اجتماعی تحریم کنند نه حقه بازانی روی تحریک ملتهای نادان علیه رهبران دانا و دلسوز خود) این مجاز بودن زناشوئی با کنیز مؤمن برای کسی از شما مسلمانان است که از مشقت خود نگهداری، از شهوت خود بترسد و صبر کردن شما در آلوده نشدن به کنیز برای شما بهتر است و الله روی مهربانی خودش نسبت به شماست که زناشوئی با کنیز را از شما میبخشد (مسلمان حتی المقدور نباید کنیزی را به همسری بگیرد بلکه باید صبر کند و فعالیت نماید تا درآمدی داشته باشد که خانم شایسته‌ای را به همسری خود بگیرد و می بینید که اسلام موافق زود زن گرفتن و زن نامناسب گرفتن نیست و مسلمانان را به دوراندیشی و تقویت روحی و دل به شهوت و هوس ندادن تشویق میکند و آنچه را خلاف این در میان مسلمانان مشهور است، اگر متکی به روایاتی هم باشد ساخته دشمنان اسلام است. آیا دینی که چنین دقیق قانون میگذارد ممکن است طرفدار ازدواج موقت برای رضایت پرشهوتان باشد؟) (۲۵) الله میخواهد برای شما مسلمانان حقایق را واضح گرداند و شما را به روشهای پسندیده دینی دینداران قبل از شما (که بوسیلۀ سوءاستفاده چیان مذهبی تحریف شده) راهنمائی نماید و بر شما که قبلا به روشهائی غلط میرفتید توبه گیرد و الله دانائی پرحکمت میباشد (۲۶) آری الله میخواهد بر شما مسلمانان از کارهای زشتی که روی نادانی قبلا میکردید توبه گیرد ولی آنانکه دنبال شهوتها میروند میخواهند شما نیز به شهوتها و هوسها سخت علاقه‌مند شوید (هم بی دینان شهوتران کوشا هستند مردم را به عشق و سکس و انواع هوسها ببرند و هم کج دینان خرافاتی و موهوم پرست به طرزهائی مانند ازدواج موقت و رواج دادن قانون غلط محلل و انواع اینها میخواهند محیط را بسوی علاقه به شهوت بکشانند و می بینیم حتی مسیحیت که قانون غلط بهتر بودن زن نگرفتن یا جز یک زن در تمام عمر نگرفتن را برخلاف دستور دین حقیقی حضرت عیسی ترویج کرده‌اند غیر مستقیم خواسته‌اند غیر از یک زن، وادار کنند مردان مسیحی رفیقه‌هائی داشته باشند) (۲۷) و با اینحال از لحاظ اینکه انسانها (جز آنانکه خود را از طریق ایمان کامل به تربیتهای عالی دین تقویت روحی کرده‌اند) ضعیف روحی آفریده شده‌اند الله میخواهد تخفیفی به شما مسلمانان بدهد که قانون اضطراری ازدواج با کنیز را گذاشته (اگر کسی بپرسد حال که کنیز موجود نیست مسلمانان ضعیف روح از حیث شهوت چه کنند؟ جواب این سوأل در آیه ۳۳ از سوره نور است در آنجا که خالق عالم فرموده اگر کنیزان شما راضی نباشند آنان را به آن کار زشت مجبور نکنید و این میرساند که در آن زمان بعضی مسلمانان بوسیلۀ کنیزان خود خانه هایی برای بهره گرفتن شهوانی بعضی ازمردم که نمیتوانستند زن بگیرند و احتیاج به اطفای شهوت داشتند درست کرده بودند واین میرساند امروزه که کنیز نیست از زنان شبیه کنیز یعنی زنان پستی که از حیث فکر ویا نقصهای زنانگی لایق به زناشوئی نیستند میتوان چنان خانه هائی برای آن کار نسبتاً زشت درست کرد مشروط براینکه تحت نظر دولت و معروف و آشکار باشد نه پنهانی تا از آن ضررهائی اجتماعی و فردی مانند بیماریهای مقاربتی و فریب کاریهای مختلف و غیره پدید نیاید و لطمه‌ای به عفاف اجتماعی نزند و این بطور مسلم بهتر از ازدواج موقتی است که ضررهائی هم به مرد و هم به زن و هم به آینده اطفال میزند) (۲۸) ای کسانی که ایمان آوردید در رفتار با یکدیگر مال یکدیگر را به باطل نخورید مگر آنکه بصورت داد و ستد و روی رضایت طرفین باشد و خودهاتان را نکُشید این نصایح برای آن است که الله به شما مهربان است (۲۹) و هرکس روی دشمنی و ظلم چنین کند بزودی به آتشی سخت گرفتارش میکنیم و این بر الله آسان است (۳۰) اگر شما مسلمانان از بزرگهای آنچه نهی شده‌اید دوری نمائید بدیهای شما را از شما پاک

میکنیم و شما را در جائی بس خوب داخل مینمائیم (کسی که تصمیم بگیرد گناهانی را که باعث ضررهای اجتماعی است انجام ندهد و بکسی ظلم نکند و هرگاه از او کار بدی سر زد توبه نماید هم الله بر اساس قوانینش گناهان گذشته او را هرچه هم بزرگ باشد می بخشد و هم روز به روز او را نیکوکارتر و خوشبخت تر میکند و باید دانست بزرگترین گناه بی توجهی به متن کتاب الله است و اگر کسی فتواهای این و آن را بر دستورات کتاب الله ترجیح دهد و آن فتوا دهندگان را در اطاعت شریک الله قرار دهد هوس و خیالات و احساسات غیر منطقی خود را خدا یعنی صاحب اختیار خود گرفته است) (۳۱) اگر الله روی قواعد دانش و کوشش و سایر قواعد برتری بعضی از شما مسلمانان را بر بعضی دیگر فضیلت داد (یکی از فضیلتها ارث بیشتر برای مرد نسبت به زن است) بی جهت آرزوی آن فضیلت را نکنید و چرا نگوئید زیرا هر مرد و زنی به آن میرسد که برای بدست آوردن آن کوشش لازم را کرده و شما اگر توقع مقداری از فضیلت هائی را دارید که الله به این و آن میدهد آنرا از الله و قوانینش بخواهید و الله به هرچیزی داناست (خالق عالم روی صلاحهای قانونی است که بر هر کس فضیلتی میدهد یا برایش ارثی تعیین میکند به مرد در حدود مردی و احتیاجات اجتماعی و تصادفات اجتماعی و حدود لیاقتش و به زن نیز در حدود وضعیت فردی و اجتماعی خودش و یکی از تربیتهای اجتماعی اسلام این است که هرکس حدود خود را بشناسد و به آن راضی باشد و اگر میخواهد به فضیلتی برسد باید با کوششهای مشروع برسد نه روی بغض و کینه و فعالیتهای نامشروع و تحریک احساسات این و آن) (۳۲) و برای هرکس که پدر و مادرش یا نزدیکترانش از پس خود مالی میگذارد مقرر کردیم که اختیاردار مالی شود که به او به ارث رسیده و نیز هرگاه ارادههای شما برای کسانی متعهد شد چیزی بدهد سهم آنان را نیز بدهید به یقین الله بر هر چیزی گواه است (علاوه بر اینکه از طریق داد و ستد مال این و آن به یکدیگر منتقل میشود از طریق ارث و از طریق وصیت و تعهد نیز مال کسی به دیگری میرسد) (۳۳) مردان بر زنان در خانه فرمانروایند یکی بواسطهٔ اینکه خالق عالم بعضی از مردان را بر بعضی از زنان فضیلتهائی داده و دوم بواسطهٔ اینکه مردان از مالهای خود خرج زنان را میدهند پس زنان شایسته آنهائی هستند که نسبت به مرد خود حرف شنو و کم سخن باشند و با اجرای مقرراتی که الله برای محفوظ داشتن آن پنهانها قرار داده آن پنهانها را محفوظ نگهدارند (منظور نگهداری ناموس خود برای مرد است و فاش نکردن اسرار مرد و اسرار خانواده و اسرار زنانگی تا محرک شهوت مردان بیگانه نباشد و باید دانست که در قرآن و اسلام حقیقی تمام اصول اجتماعی حساب شده است و اگر عیبی در اعمال مسلمانان در حال یا در قدیم مشاهده شده است از انحرافات خود مسلمانان بوده است) و شما مردان مسلمان اگر از عاقبت بد ناسازگاری و بد رفتاری همسرانتان ترسیدید ابتدا ایشان را از طریق نصیحت به راهشان آورید و اگر مؤثر نیفتاد در خوابگاه از ایشان کناره گیرید (حالت قهر نشان دهید) و اگر این نیز مؤثر نبود بدون آنکه آنان را مجروح سازید بزنیدشان اگر اطاعت شما کردند بر علیه آنان اقدام دیگری نکنید و الله برتریست بزرگ (همیشه الله را که روی بزرگیش تفاوتهائی در زن و مرد نهاده درنظر داشته باشید و از بد رفتاری گذشتهٔ همسر خود پس از اینکه آشتی کردید صرفنظر کنید) (۳٤) و اگر کارِ بد رفتاریِ زن نسبت به مرد به جائی رسید که پس از زدن بدون جراحت هم زن به راه نیامد و آن دو برای اختلاف خود به شما متصدیان امور اجتماعی مراجعه کردند شما ابتدا برای آشتی دادن ایشان یک داور از کسان مرد و یک داور از کسان زن را مأمور کنید تا با اطلاع کامل از علت اختلاف ایشان شاید بوسیلهٔ آن دو داور بتوانید آن دو را اصلاح دهید و آن دو با یکدیگر به خواست الله توافق نمایند و الله به وضع هر دوی ایشان دانا و آگاه است (اگر با این روش دقیق اصلاحی

معلوم شد اختلاف ایشان رفع نشدنی است شما میتوانید برای طلاق آن دو اقدام نمائید و اینکه در آیه ۲ از سورهٔ طلاق گفته شده باید دو شاهد عادل از خودهاتان شاهد طلاق باشند منظور همین دو داور میباشد که یکی باید از کسان زن و دیگری از کسان مرد باشد و منظور از عدالت در اینجا عدالت کامل نیست بلکه عدالت در امر شهادت است که شهادت دروغ ندهند یا انکار شهادت نکنند و این آیات میرسانند که اولا طلاق به دست مرد نیست بلکه بدست متصدیان رسمی امور عقد و طلاق است ثانیاً در امر طلاق دقیقاً حساب شده است که زن و شوهر در اختلافات خود حتی الامکان خودشان که محرم اسرار هم میباشند اختلافات خود را حل کنند و اگر نشد طرفین به بزرگ خانواده مراجعه کنند تا بوسیلهٔ آنها رفع اختلاف شود و اسرار خانواده به خارج فاش نشود و پس از این دو مرحله است که میتوانند به محضر طلاق بروند آنهم با شهادت بزرگ خانواده هر دو طرف بر لزوم طلاق و از آنجا که عین همین قانون طبق آیهٔ ۱۲۸ سوره نساء دربارهٔ بد رفتاری مرد نیز نسبت به زن هست معلوم میشود که طلاق نه بدست مرد است و نه بدست زن بلکه بدست متصدیان مربوط به حفظ عدالت جامعه میباشد و فقط مرد و زن هر دو اختیار تقاضای طلاق از محضر طلاق دارند و افسوس که این قوانین عالی حساب شده بوسیلهٔ نفوذ دشمنان اسلام در فقهای قدیم مسلمانان به قوانین ناقص و ظالمانه تبدیل شد و کار مسلمانان و غیر مسلمانان به جائی رسید که اسلام را در قوانین غلط بسته شده به اسلام ببینند نه پس از رجوع به متن آیات قرآنی) (۳۵) ای مسلمانان فقط از متن دستورات الله اطاعت بندهوار کنید و چیزی را در اطاعت از قوانین اجتماعی شریک الله قرار ندهید (افسوس که مسلمانان در کلیه فرقههاشان کم و بیش از قوانین ناقص و بد غیر الله اطاعت بندهوار نمودند و بیش از اطاعت متن قرآن از فتواهای ضد و نقیض پیشوایان سوءاستفاده کننده خود اطاعت کردند و می بینیم که تماماً مورد غضب الله قرار گرفتهاند) و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مسکینان و به همسایهٔ نزدیک و دور و به رفیقی که اغلب پهلوی شما میباشد و به مسافری که در سفر محتاج شده و به تمام زیردستان خود نیکوئی نمائید و بدانید که الله هیچ متکبر بالنده به خود را دوست ندارد (۳۶) کسانی را دوست ندارد که بخل میکنند و مردم را هم به بخیل شدن دستور میدهند و فضلی را که الله به ایشان داد کتمان میکنند (یعنی تبلیغ میکنند که مردم نیز به محتاجان کمک نکنند و اگر محتاجی به ایشان روی آورد با اینکه می توانند چیزی به او کمک کنند به دروغ میگویند خودم محتاجم و ندار هستم) و ما برای اینگونه اشخاص که کفران کننده فضیلتهای ما میباشند عذاب خوار کنندهای آماده کردهایم (۳۷) و همچنین الله دوست ندارد کسانی که مالهای خود را به ریا و برای اینکه مردم ببینند و او را آدم خوبی بدانند می بخشند، اینان که به الله و آخرت ایمان ندارند و رفیق شیطنت کاران میباشند چه رفیق بدی دارند (این دستور هم شامل عمال بیگانه میشود و هم شامل کسانیکه فریب کارهای شیطانی شیطنت کاران را میخورند و خود از آنان با بذل و بخشش ریاکارانه درس شیطنت و فریب میگیرند) (۳۸) و اینان که به ریا و بی ایمانی کارهای خوب میکنند چه عیبی دارد که این کارهای خوب را روی ایمان به الله و آخرت بکنند و در دل بیاورند که از چیزی بذل و بخشش میکنند که الله به ایشان داده؟ در اینصورت الله خواهد دانست که روی ریا و فریب نمی بخشند (آنکس که برای ریا بذل و بخشش میکند خالق عالم میداند که آنچه را از مال که بدست آورده روی فریب و دزدی و راههای غیر مشروع بدست آورده که برای پیشرفت کار خود به ریا بذل و بخشش میکند) (۳۹) الله به وزن ذرهای به کسی ظلم نخواهد کرد و اگر در کسی خوبی ای ببیند برای او آنرا چند برابر حساب میکند و از نزد خودش نیز مزد بزرگی میدهد (۴۰) زمانی که برای هر گروهی گواه دهندهای آوریم و تو را گواه دهنده این مردم زمان تو

خواهیم آورد چه میدانی که چه میشود؟ (٤١) در آن زمان کسانی که در دنیا کفران راهنمائیهای ما را کرده بودند و نافرمانی پیغمبر خود را کردند آرزو میکنند که کاش جزو زمین دنیا میبودند و از بین میرفتند (و روحشان در زمین آخرت خودنمائی نمی کرد) آنان در آن زمان هیچ موضوعی را از الله پنهان نخواهند داشت (٤٢) ای کسانی که ایمان آوردید در حالیکه مست میباشید به نماز نزدیک نشوید تا وقتی که بدانید چه میگوئید (وای بر بعضی مسلمانان که با اینکه مست شراب نیستند چون معنای نماز خود را نمیدانند مانند مستها نمی دانند که با الله چه میگویند و در نماز خود چه تعهدی را به خالق خود میسپارند و از آن بدتر وای بر علمای مذهبی ایشان که به مردم گفته‌اند اگر معنای نماز را ندانی عیب نیست ولی اگر عین و ضاد و صاد را مانند لهجهٔ عرب نگوئی نمازت باطل است) و اگر جنب هم بودید به نماز نزدیک نشوید تا اینکه خود را بشوئید ولی اگر جنب بودید، و در راهی عبور میکردید و لازم بود نماز بخوانید عیب نیست بدون شستن تمام بدن به نماز مشغول شوید (مقصود از نماز در اینجا هم نماز جماعت است و هم فُرادا و بر اساس آنچه در جملهٔ بعد گفته شده شخص مسافر میتواند در نماز جماعت در حال جنابت، به شرط تیمم شرکت کند اگر چه وقت زیادی هم برای نماز به فُرادا پس از اغتسال کردن داشته باشد ضمناً باید دانست اینکه شستن تمام بدن را مسلمانان غسل میگویند درست نیست بلکه شستن تمام بدن را به عربی اغتسال یا تطهیر میگویند و لفظ غسل را جاهائی استعمال میکنند که مکان شستن را هم ذکر کنند مانند شستن پا یا شستن صورت یا شستن دست و لذا در قرآن و در مورد وضو لفظ غسل استعمال شده و در مورد جنابت و حیض لفظ اغتسال و تطهیر آمده است) و اگر هنگام خواندن نماز مریض بودید یا بر سفری یا یکی از شما از مستراح آمد یا با زن خود روی شهوت دستمالی کردید و آبی برای اغتسال یا وضو نیافتید تیمم کنید به برجسته زمینی خاک دار و پاک و برای تیمم از آن خاک به صورت و دستهاتان بمالید با این شرایط الله از اغتسال و یا وضوی شما برای آن نماز چشم می پوشد و از شما در میگذرد (از این آیات اولا پیداست که تیمم بدل از وضو و بدل از اغتسال به یک صورت است ثانیاً در تیمم بهتر است که تمام صورت و تمام دست یعنی جاهائی از دست و صورت که در وضو گرفتن شسته میشود از آن خاک پاک مالیده شود و قطعی است که اگر برای یک نماز نتوانستیم از آب استفاده نمائیم و تیمم کردیم برای نماز دیگر باید حتی المقدور اغتسال و یا وضو بگیریم و باید دانست مالیدن خاک برای این است که تا به آب رسیدیم حتماً بشوئیم و در شستن اهمال نکنیم و اما دستور وضو در آیات اول سوره مائده است که دو سه سال بعد از سوره نساء نازل شده با مقایسه این آیه با آیه سوره مائده فهمیده میشود که مسلمانان مدتها قبل از نزول سوره نساء روی دستور الله به پیغمبرش برای نماز وضو میگرفتند به همانطور که در سوره مائده شرح آن هست ولی چون این دستور در متن قرآن نبود روی تنبلی گاهی پاهای خود را در وضو نمی شستند و بر روی جوراب یا کفشی که مانند جوراب بود با آب مسح میکردند و لذا در سوره مائده تاکید شده که حتماً پاها را باید بشویند و مسح نکنند مگر آنکه بیماری و کم آبی یا نبودن آب مانع شستن، باشد در اینصورت تیمم میکردند بدیهی است چون این آیه از آمدن از مستراح سخن بمیان آمده دستور تیمم هم برای اغتسال است و هم وضو زیرا از مستراح آمدن فقط وضو را باطل میکند و ربطی به اغتسال ندارد روی همین موضوع باید یقین کنیم ملامسه با زن نیز که بعد از مبطل وضو آمده وضو را باطل میکند و ملامسه نیز عبارت است از دست و بدن خود را روی لذت شهوانی به زن مالیدن و آنانکه اینرا مبطل وضو نمیدانند و یا ملامسه را هم خوابی با زن معنی کرده‌اند و یا فتوا داده‌اند دست انسان اگر به هر زنی بخورد چه از روی شهوت و یا بدون شهوت وضو باطل است خلاف معنای مورد نظر الله

فتوا داده‌اند و آمدن از مستراح برای این است که بدانیم هر کاری که برای آن مجبوریم به مستراح برویم وضو باطل میشود و چون گاه انسان برای بادی که در دل دارد به تصور اینکه لازم است به مستراح رود به مستراح میرود و غیر از باد چیز دیگری از او دفع نمیشود مبطلات وضو غیر از ملامسه با زن غایط و بول و خروج باد است) (٤٣) آیا بسوی آنانکه قسمتی از کتاب آسمانی به ایشان رسیده توجه نکرده‌ای که چگونه آن راه گمراهی را خرید و فروش میکنند و میخواهند مردم را از راه راست گمراه کنند؟ (٤٤) و الله به وضع آنان که دشمنان حقیقی شما هدایت شدگان به اسلام هستند داناتر است و برای شما همه کاره بودن الله کافی است و یاری الله بس است (اگر چه این آیه درباره سوءاستفاده‌چیان مذهبی با نفوذ یهودی یا مسیحی زمان پیغمبر اسلام است ولی بدیهی است شامل دکانداران مذهبی کلیه مذاهب میشود و امروزه نیز ما مسلمانان می بینیم عده‌ای از علمای مذهبی با نفوذ فرقه‌های مختلف اسلام چنین اند زیرا مقداری از قرآن را حفظ دارند و از مقداری دیگر روی آنکه نفعشان نیست غافلند و مثلا یک آیهٔ قرآن را نصفش را حفظند و میخوانند و به غلط تفسیر میکنند و از نصف دیگر آن آیه که معلوم میدارد آیه را غلط تفسیر کرده‌اند چیزی نمی گویند و حتی در تفسیرهای قرآنی بکار برده‌اند و یک آیهٔ قرآن را چند تفسیر مختلف میکنند، امیدواریم نفرات قلیلی از علمای مسلمانان که حقیقتاً میخواهند راه قرآن را بفهمند و تبلیغ کنند نترسند و جلوی کسانی را که دشمن اصلاح جامعه هستند بگیرند) (٤٥) بعضی از کسانیکه یهودی بوده و اظهار مسلمانی میکنند کلمات تبلیغی دینی تو را جابجا میکنند و غیر آنچه بوده جلوه میدهند و میگویند سخن را خوب شنیده‌ایم و بدهایش را نافرمانی کرده‌ایم و تو نیز اینرا که ما به تو میگوئیم بشنو و نشنیده گیر (تصور میکردند پیغمبر اسلام هم به مانند پیشوایان سیاست باز مذهبی و غیرمذهبی خودشان از چاپلوسی ایشان خوشش میآید و همینکه آنان به ظاهر اظهار اطاعت میکنند نافرمانی های ایشان را ندیده میگیرد) و آنان روی طعنه زدن به دین اسلام و مسخره کردن تو، بتو میگویند «راعنا» و در گفتن آن طوری زبان خود را میگردانند که معنای بدی از آن پدید آید (اگر راعنا را طوری بگویند که راعن خوانده نشود و درست خوانده شود بمعنای مواظب ما باش و ما را نگاه کن و به ما توجه نما میباشد ولی اگر آنرا طوری بگویند که مانند گفتن راعن شود معنای بدی میدهد) و حال آنکه اگر آنان میگفتند شنیدیم و اطاعت کردیم و تو نیز اقرار ما را بشنو و بجای گفتن «راعنا» میگفتند «انظرنا» (انظرنا یعنی ما را آنطور که هستیم ببین و بما توجه داشته باش) برای آنان بهتر و راه استواری بود ولی اینکه چنان میکنند الله و قانونش ایشان را بواسطهٔ کفرانهای ایشان مورد نفرت خود قرار داده بطوریکه جز اندکی از ایشان سزاوار نیست که به راه اسلام ایمان آورند (امکان دارد بعضی از کسانیکه روی نادانی و تعصبات شخصی و فریب دیگران اقداماتی شدید برعلیه حق گویان میکنند لیاقت آنرا داشته باشند که در آینده برگردند و خود مؤمنی حقگو شوند و لذا حقگویان باید صبور باشند و حتی به دشمن خود حق را به زبانهای مختلف تبلیغ نمایند شاید بعضی از آنان متوجه راه بد خود بشوند و برگردند) (٤٦) ای کسانیکه به شما کتاب آسمانی داده شده (اشاره به یهودیان و مسیحیان است که طرفدار تورات و انجیل بودند و در مدینه زندگی میکردند) به کتابی که ما برای مردم فروفرستاده‌ایم که تصدیق کننده کتابی است که با شماست ایمان آورید پیش از آنکه جاه و جلالهای گروهی از با نفوذان را نابود کنیم و آنان را به قبل از نفوذشان برگردانیم و یا دچار آن نفرت و غضبی از خود بکنیم که مردم شنبه شکن را دچار کردیم و فرمان الله شدنی است (این نصیحتها که با تهدید برای یهود و مسیحیان مدینه همراه است هم جلای وطن یهودیان بنی نضیر را بیاد میآورد و هم آینده بقیه آنان را و ضمناً به ایشان اعلام میکند که

قرآن تصدیق کننده مقداری از تورات و انجیل است که دست نخورده در دست یهود و نصارا باقی مانده و آنچه را هم که از کتابهای آسمانی گذشته دست خورده، قرآن مجید با راهنمائیهای مستدل خود آن را تصحیح میکند و هر یهودی و یا مسیحی حق جو میتواند از مطالب دست نخوردهٔ کتاب خودش از جانب الله بودن قرآن را بفهمد) (٤٧) الله هرگز کسانی را که در اطاعت دستورات دینی کسان دیگر را شریک او قرار میدهند نمی آمرزد و غیر از این را برای هرکس که بخواهد میآمرزد و کسی که دیگریرا شریک الله قرار میدهد گناه بس بزرگی را به الله دروغ بسته (این شرک متأسفانه گریبان عدهای از مسلمانان امروز را هم به مانند یهودیان و مسیحیان زمان پیغمبر اسلام گرفته زیرا پیشوایان مذهبی خود را در اطاعت دستورات دینی شریک الله قرار دادهاند و عقاید و اعمال دینی خلاف قرآن را در مقابل متن صریح قرآن از آنان می پذیرند و دستورهای قرآن را نمی پذیرند و باید دانست که حتی بت پرستان مکه و بلکه تمام بت پرستان دنیا نیز شرک در اطاعت بندهوار داشتند که مشرک بودند یعنی مانند یهودیان و مسیحیان منحرف، از پیشوایان مذهبی خود اطاعت بندهوار میکردند و هرگز هیچ بت پرستی در دنیا نبوده که در خالقیت برای الله شریکی قرار داده باشد و بتهای بت پرستان مجسمههائی از شخصیتهای دینی گذشتهٔ ایشان بود که سوءاستفادهچیان دینی به اسم آنها و روایات دروغی از آنها عقاید باطل خود را بر مردم تحمیل میکردند) (٤٨) آیا به کسانی که خود را پاکدامن معرفی کردهاند دقت کردهای؟ حقیقت این است که الله هرکس را بخواهد پاکدامن میکند و کسی به اندازه رشتهٔ میان هستهٔ خرما از الله ظلم نخواهد دید (این آیه نیز دربارهٔ کسانی است که تصور میکنند پاکدامنی عبارت است از کارهای خلاف اخلاق نکردن و لذا خود را با اینکه آلوده به خرافات و عقاید باطل هستند پاک دامن میدانند و پیشوایان مذهبی خود را که اغلب عوام فریب هستند از خود پاکدامنتر میشمرند و حال آنکه از نظر متن قرآن و تورات و انجیل آنان آلوده به شرکها و ظلمهای اجتماعی خطرناکی هستند زیرا موهوماتی را که خلاف متن کتابهای آسمانی است تبلیغ میکنند و کسی حق دارد بگوید من پاکدامن هستم که راه پاکدامنی را از متن دستورات الله گرفته باشد و عمل کرده باشد نه آنکه دستورات الله را روی روایات دروغ و موهوم تفسیر کند و تبلیغ نماید و بنابراین الله کسی را پاکدامن میداند که روی قوانین دینی الله سزاوار پاکدامنی باشد) (٤٩) ببین آنان چگونه آن پاکدامنی دروغین را بر دین الله می بندند و همین بر گناهکاری آشکار ایشان کافی است (٥٠) آیا بسوی آنانکه بهرهای از کتاب الله یافتهاند توجه ننمودی که چگونه به جادوگران و آن فریبکاران دینی ایمان میآورند و به نفع کفران کنندگان دین حق میگویند که این کفران کنندگان راه یافته تر از مؤمنان به قرآنند ؟ (٥١) آنان کسانی هستند که الله ایشان را مورد نفرت خود قرار داده و کسی که مورد نفرت الله قرار گیرد برایش یاوری نخواهی یافت (همانطور که یهودیان و مسیحیان زمان پیغمبر اسلام به تورات مینازیدند ولی از تورات آنهائی را حفظ میکردند که به نفع دنیاشان بود و بجای تبعیت از دین حقیقی به جادوگران و آن دین خراب کنان عوام فریب گرویده بودند و کافران را بر مسلمانان حقیقی ترجیح میدادند امروزه نیز عدهای از مسلمانان چنین شدهاند که به دنبال کسانی میروند که میخواهند با دعا و موهومات امراض ایشان را مداوا کنند و حاجات ایشان را برآورند و مطیع عوام فریبانند و غیر مسلمان را بر مسلمانان حقیقی طرفدار متن قرآن ترجیح میدهند) (٥٢) آیا این موهوم پرستان مذهبی نصیبی از حکومت را در اختیار دارند ؟! اگر حکومت بدست اینان افتد ذرهای به مردم فایده نمیرسانند (در تمام دوران تاریخ بشری هرگز موهوم پرستان مذهبی به حکومت و قدرت نرسیدهاند زیرا چنان مردمی نمی توانند بدون بکار بردن تعصبات موهوم گروههای مختلف یک حکومت را درست اداره نمایند اگر چه

در تمام انقلابات سیاسی و تغییر حکومتها اینان آلت دست سیاستمداران بوده‌اند و آشوبهائی بپا کرده‌اند) (۵۳) آیا اینان نسبت به آنچه الله به مردم از فضل خودش داده حسادت میورزند ؟ (گروههای موهوم پرست مذهبی روی تربیتهای موهومی که از پیشوایان مذهبی خود بدست آورده‌اند چون بسیار سطحی فکر میکنند با پیشرفت دین حقیقی که مخالف با موهوم پرستی باشد و موافق علم و حکمت است حسادت میورزند و روی همین حسادت با دین حق و هر پیشرفتی مخالفند) و ما بر طرفداران حقیقی ابراهیم آن کتاب و آن حکمت را دادیم و حکومت بزرگی به ایشان بخشیدیم (کتاب به معنای مطالب صحیح و لازم و ثابت است و تورات و انجیل حقیقی دارای چنین مطالبی بوده و حالا که تحریف شده‌اند از اینگونه مطالب بسیار دارند و قرآن مجید که دست نخورده است تمام مطالبش صحیح و لازم و ثابت و بدون کمترین موهومی است لذا اینها را کتاب آسمانی می گویند اگرچه هیچکدام بصورت کتاب نازل نشده‌اند و چون کتاب تورات مطالبی صحیح و لازم و محتوی دانش و حکمت بود سزاوار بود که بر اساس آن حکومتهای بزرگی مانند حکومت سلیمان و داوود بوجود آید و همینطور دیدیم که چه حکومت وسیع و بزرگ و پرقدرتی در صدر اسلام برای اجرای قرآن پدید آمد و اینان چون همه دین ابراهیم را داشتند آل ابراهیم یعنی طرفدار ابراهیم میشوند ولی یهودیان و مسیحیان و مسلمانان منحرف از متن کتابهای آسمانی هرگز آل ابراهیم نخواهند بود اگرچه از نسل ابراهیم باشند) (۵٤) و از این یهودیان و مسیحیان بعضی ها حقیقتاً به کتاب آسمانی ایمان آورده‌اند و بعضی مردم را از حقایق آن باز داشتند و برای این دستهٔ اخیر آتش سوزان دوزخ کافیست (این آیه شامل مسلمانان فعلی که روایات دروغ را بر قرآن ترجیح میدهند نیز میشود) (۵۵) کسانیکه مطالب مستدل ما را کفران کردند (این مطالب مستدل جز مطالب قرآن و قسمتهای تحریف نشده تورات و انجیل و پیغام پیغمبران چیز دیگری نیست) بزودی ایشان را دچار آتشی خواهیم کرد که هر زمان پوستهای ایشان بوسیله آن آتش برشته شود ما پوست برشتهٔ ایشان را به پوست سالم دیگر تبدیل میکنیم تا دوباره در آتش بسوزد تا آن عذاب را به این طریق بدون آنکه بمیرند بچشند به یقین الله پرقدرتی است باحکمت (برطبق آیات دیگر قرآن دوزخیان بطور متناوب عذابهای مختلف که یکی از آنها سوختن از آتش است می بینند و در زمین آخرت به کارهای سخت و ناراحت کنندهٔ مختلف مشغولند) (٥٦) و کسانیکه به مطالب مستدل ماایمان آوردند و کارهای شایسته‌ای را که در آنها گفته شده انجام دادند بزودی آنان را در باغهائی داخلشان میکنیم که از زیر آنها جویبارها روان باشد و ایشان در آنجا مدتی بس طولانی خواهند بود و برای ایشان در آنجا همسرانی میباشد پاکیزه و آنان را داخل جائی پرسایه میکنیم (بهشتیان نیز در زمین آخرت به کارهائی خوشایند و لذت بخش مشغولند و حکومت آخرت بدست آنهاست و این باغها برای زمان آسایش و استراحت ایشان است و ممکن است در همان مکان استراحت خود به حکومت و ریاست خود ادامه دهند و به هر حال از تنوع هائی بسیار بیشتر از تنوعهای دنیا استفاده خواهند کرد) (۵۷) الله به شما مؤمنان فرمان میدهد آنچه را به امانت گرفته‌اید در موقعش به صاحبش بسپارید و چون خواستید قضاوت کنید عادلانه قضاوت نمائید الله چه پندهای نیکوئی به شما میدهد به یقین الله به طرز عجیبی شنوا و بیناست (۵۸) ای کسانیکه این راهنمائیها را پذیرفته‌اید اطاعت الله را کنید و پیغمبر او و صاحب کاران از خودتان را نیز اطاعت نمائید پس اگر در چیزی با یکدیگر نزاع و اختلاف کردید آنرا فقط بسوی الله و پیغمبرش برگردانید (یعنی اولی الامر که صاحب کاران شما میباشند و بر طبق آیهٔ ۸۳ از همین سوره متخصصان امور کشوری و لشکری با ایمان شما هستند خودشان به شخصه رفع کنندهٔ نزاع های شما نیستند مگر از طریق دستورات الله و پیغمبرش و میدانیم که منظور از اطاعت از

الله اطاعت از متن مطالب قرآن است که شامل قوانین طبیعی او نیز میشود و منظور از اطاعت از پیغمبر الله اطاعت از چیزهائی است که در متن کتاب الله نباشد و یقین کنیم آنرا پیغمبر روی دستورات الله میگوید و آن را سنت پیغمبر اسلام میگویند که عبارت است از شرح و بیان مجملات قرآن) و این به شرطی است که شما به الله و آخرت ایمان داشته باشید و عمل به این راهنمائی بهترین راه و این دو مرجع بهترین مرجع میباشند (آیا با اینکه خالق عالم در قرآن مجید اعلام فرموده مسلمانان میتوانند از طریق قرآن و سنت پیغمبر اسلام کلیه اختلافات خود را رفع کنند آیا بر علمای فرقه‌های اسلام واجب نیست که در یک کنگره یا جلسه مشورتی بنشینند و اختلافات خود را از طریق قرآن رفع کنند ؟ آیا تا حال علمائی از فرقه‌های اسلام در صدد نشده‌اند که چنین کنگره‌ای تشکیل دهند دلیل بر آن نیست که آنان طبق اعلام الله در این آیات ایمان درستی به الله و آخرت نداشتند ؟ آیامسلمانان نباید تشکیل چنین کنگره‌ای را از علمای مذهبی و پیشوایان خود بخواهند ؟) (۵۹) آیا بسوی آنان که گمان میکنند به قرآن و کتابهای آسمانی دیگر قبل از قرآن ایمان آورده‌اند توجه نکرده‌ای که میخواهند داوریهای خود را بسوی آن فریبکاران دینی متجاوز از دین حق ببرند و حال آنکه میدانند از جانب الله بر ایشان امر شده که با سرکشان مخالفت نمایند ، آری این سرکشان که شیطنت کارانی میباشند میخواهند مردم را به گمراهی بس دوری از حقیقت گمراه سازند (٦٠) و وقتی برای این مردمی که میگویند مؤمنیم ولی قضاوت سرکشان را می پذیرند گفته شود برای قضاوت بسوی آنچه الله نازل کرده و بسوی راهنمائیهای پیغمبر بیائید خواهی دید آنانکه دورو هستند و به ظاهر میخواهند هر دو را نگهدارند از تو بشدت کناره میروند (یعنی همیشه دورویان باطل را برحق ترجیح میدهند) (٦١) بااین روش ایشان چگونه است که چون بواسطه اقدام خودشان که بسوی سرکشان رفتند به مصیبتی دچار شدند نزد تو میآیند و به الله قسم میخورند که منظورشان از رفتن بسوی آنان جلب خوبی ایشان نسبت به تو و ایجاد سازش بوده؟ (٦٢) اینان کسانی هستند که الله میداند در دل خود چه‌ها دارند پس از ایشان دوری کن و پندشان ده و برای ایشان درباره خودشان سخن رسا و مؤثر بگو (این مطالب وضع یهودیانیرا روشن میکند که به ظاهر خود را مسلمان معرفی میکردند ولی در باطن ایمان کمی داشتند تا آنجا که منافع مادی ایشان در خطر نباشد) (٦٣) و هر پیغام رسانی که برای مردم فرستاده‌ایم اطاعت او را در آنچه به اجازه الله گوید واجب کرده‌ایم و زمانی که نفرات فوق از روی راستی بعد از اینکه به خود ستم کردند پیش تو آمدند و از الله حقیقتاً آمرزش خواستند به شرطی که پیغمبر نیز برای ایشان از الله آمرزش بخواهد ، آنان الله را توبه پذیری مهربان خواهند یافت (این در صورتی امکان داشت که پیغمبر اسلام روی آزمایش یا روی گرفتن تعهدی از ایشان و یا قرائن و اماراتی و یا از طریق وحی میفهمید آنان راست میگویند) (٦٤) و پرورش دهنده تو برای پیغمبری شاهد است که معمولا اشخاص بالا به تو ایمان نمی آورند مگر وقتی تو در اختلافات آنان طوری قضاوت کنی که آنان ببینند قضاوت تو به ایشان ضرری نمی زند با چنان شرایطی است که آنان بطور موقت تسلیم تو میشوند (٦٥) و اگر ما بر ایشان واجب کنیم خودهاتان را بکشید و یا از شهر خود خارج شوید آنان آنرا انجام نمی دهند مگر اندکی از ایشان و حال آنکه اگر آنان پندهائی را که به ایشان داده میشود عمل کنند برای ایشان بهتر خواهد بود و باعث ثبات قدم ایشان میشود (منظور از دستور خودهاتان را بکشید و یا از شهر خود خارج شوید این است که نفرات دشمن مسلمانان را که خویش و یا همشهری شما هستند بکشید و یا شهر و مکان خود را که با دین و ایمان شما جور نیست رها نمائید) (٦٦) و آن زمانی است که از نزد خود مزد بزرگی به ایشان می بخشیم (٦٧) و آنان را به راه مستقیمی هدایت میکنیم (آنچه گفته شد

برای این بود که پیغمبر اسلام بی جهت روی اظهار ایمان ایشان برای آنان از الله نخواهد که گناهشان را ببخشد زیرا تعلیمات قرآن که وسیله تربیت پیغمبر اسلام است حاکیست که بیشتر مردمان دورو و استفاده‌جو توبه شان نیز دروغ است و روی منافع شخصی با التماس و قسم و گریه اظهار ندامت میکنند و وقتی زمامداری از خطای ایشان گذشت باز هم دنبال فرصتی هستند که بتوانند به گناهان منفعت جویانهٔ خود ادامه دهند (٦٨) و کسانی که اطاعت الله و پیغمبر او را میکنند رفیق کسانی میشوند که الله بر ایشان نعمت کرده مانند پیغمبران و تصدیق کنندگان با تقوای ایشان و آنانکه در آخرت شاهد دیگرانند و نیکوکاران حقیقی و اینان چه رفیقهای خوبی خواهند بود (٦٩) و این آن فضل بزرگی است که از الله به ایشان میرسد و در تشخیص اینگونه اشخاص دانائی الله کافیست (خالق عالم در قرآن بطور مکرر راه رستگاری را منحصراً اطاعت از متن کتاب الله و سنت معلومه پیغمبر اسلام که در محدودهٔ بیان مجملات قرآن است معرفی میکند که ابهام و تاریکی ای در آن نباشد و گمان و خیال و اختلاف نه در فروع دین و نه در اصول دین اسلام راه ندارد و آنچه فعلا مسلمانان دچار آن شده‌اند از غرض رانی برخی پیشوایان مذهبی گذشته و حال ایشان است) (۷۰) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید وسائل دفاع خود را بگیرید و به چند دسته یا دسته جمعی (برطبق مصلحت حکومت خود) به جنگ روید، (۷۱) بعضی از شما که از جنگ رفتن خود را عقب میکشند اگر در جنگ به شما مصیبتی برسد میگویند چه نعمتی الله به من رساند که با مؤمنان در جنگ حاضر نشدم (۷۲) ولی اگر در جنگ از الله فضلی به شما مؤمنان حقیقی رسید روی مال دوستی نه دوستی ایمانی، با شما مؤمنان با خود میگویند کاش من نیز با آنان بودم و به موفقیت و کامیابی بس بزرگی میرسیدم (۷۳) پس اینگونه اشخاص اگر میخواهند حقاً جزو شما شمرده شوند باید در راه الله با کسانی که زندگی دنیا را به آخرت خریدند بجنگند و کسی که در راه الله میجنگد چه کشته شود و یا غلبه کند در آینده مزد بزرگی به او میدهیم (این مطالب میرسانند که مسلمانان حقیقی در زمان پیغمبر اسلام کوشش می کردند مسلمانان ظاهری را با آزمایشهائی دقیق بشناسند و حتی در تقسیم غنائم جنگی به نفرات ترسو و غیر فعال کمتر میدادند) (٧٤) و شما که از جنگ می گریزید چرا در راه پیشرفت دین الله و نجات ناتوانان از مرد و زن و بچه که در شهرهای غیر اسلامی گرفتار ظلمهائی شده‌اند نمی جنگید و چرا بوسیلهٔ جنگ به داد آنان نمی رسید که از پروردگار خود میخواهند از شهری که مردمش ستمکارند نجات یابند و از او می خواهند که برای ایشان از نزد خودش رئیس دلسوزی و یاری کننده‌ای مقرر گرداند (۷۵) آری کسانی که مؤمن حقیقی شده‌اند در راه الله میجنگند و آنانکه کفران راه الله را کردند در راه آن حیله‌گران دینی می جنگند پس شما که ادعای ایمان دارید با مطیعان شیطان بجنگید و بدانید حیله‌های کلیهٔ شیطنت کاران در مقابل مؤمنان حقیقی ضعیف است (٧٦) آیا آن مسلمانان را ندیدی که مدتی برای ایشان گفته شده بود کاری به مردم دیگر نداشته باشید و نماز را بخوانید و زکات را بدهید؟ وقتی بر ایشان واجب شد که جنگ کنند گروهی از ایشان در آن زمان از مردم چنان می ترسیدند که گوئی از الله میترسند یا بیشتر از الله از مردم میترسند و گفتند ای پروردگار ما چرا بر ما جنگ را واجب کردی و چرا جنگ را برای ما مدت کمی عقبتر نیانداختی؟ (این مطالب اشاره به زمان نزول آیات مربوط به جنگ در سورهٔ بقره است که سال دوم هجرت بود و در رمضان آن سال جنگ بدر بر مسلمانان واجب شد در حالیکه بعضی از مسلمانان روی ترس خود را آماده برای جنگ با کافران مکه نمی دانستند و به بهانه میگفتند خوب است زمان جنگ کمی عقب تر افتد و روی بی ایمانی در جنگ بدر شرکت نکردند و نمی دانستند در آن جنگ الله چنان از مسلمانان حاضر به جنگ پشتیبانی خواهد نمود که بر سه برابر از

کافران غلبه کردند با اینکه اسلحه و وسائل جنگی کافران بسیار زیادتر از وسائل مسلمانان بود ضمناً این آیه میرساند مسلمانان در قبل از جنگ بدر یعنی قبل از اینکه یقین داشته باشند پیروز میشوند اجازه نداشتند با کسانیکه کافر بودند و مسلمانان را اذیت میکردند بجنگند و یا به غافلگیر کردن و کشتن آنان بپردازند زیرا چنان کاری باعث هرج و مرج در محیط و ایجاد رعب در جامعه میشد) بگو برای کسانیکه تقوای اسلامی را پیشه گرفته‌اند برخورداریهای دنیائی بس کم است و برخورداریهای آخرت بهتر می باشد و به شما در آنجا باندازهٔ رشته باریک میان هستهٔ خرما ستم نخواهد شد (پرهیزکار حقیقی که همان مسلمان حقیقی میباشد در عین حال که در راه حق از جان خود میگذرد و در بهبود کردن اجتماع از هر کوشش مشروعی فروگذاری نمی کند همیشه دقیق و عاقبت اندیش و محتاط است و هرگز حساب نشده خود را روی احساسات غیر منطقی به آب و آتش نمی زند و تحت تأثیر تحریکات سوءاستفاده چیان جامعه قرار نمی گیرد و همیشه اول در صدد تربیت صحیح جامعه میشود و بعد برای به قدرت رسیدن تربیت شدگان متحد اقدام عاقلانه و مؤثر میکند) (۷۷) شما مؤمنانی که از جنگ میترسید بدانید هرکجا که باشید مرگ در موقع خودش شما را میگیرد اگر چه در برج و باروهای بلند و محفوظ از دشمن باشید و به مسلمانان ترسو و نادان اگر خوبی ای برسد میگویند این از نزد الله بود و اگر به ایشان بدی برسد میگویند این از نزد تو پیغمبر است که دستور دادی به جنگ برویم بگو این هردو از جانب الله است و چگونه است که این قوم ترسو نمی خواهند سخنی جدید را بفهمند (از آنجا که کارهای اجتماعی مؤمنان زمان پیغمبران تحت نظر الله و روی هدفی است که الله درباره آنان خواسته آنچه در جنگهای دینی روی دستور پیغمبران برای مؤمنان اتفاق میافتد چه توأم با پیشرفت و غنیمت باشد و چه خطر، همه از نزد الله است و این آیات میرسانند که سوره نساء وقتی نازل شده که قبلا جنگ احد اتفاق افتاده و در آن بدی و مصیبتی به مسلمانان رسیده و چون مطالب سوره حشر نیز مانند مطالب سوره نساء درباره تشویق مسلمانان به جنگ و موضوعات مربوط به منافقان میباشد معلوم میشود هر دو سوره در زمانهائی نزدیک بهم نازل شده‌اند و از دیگر مطالب سوره نساء پیداست که زمان نزول آن لازم بوده مسلمانان حکومت خود را در مدینه هرچه بیشتر محکم و منظم گردانند و مواظب دشمنان خود در داخل و خارج شهر مدینه باشند و با یک تدبیر عاقلانه توأم با پرهیزکاری روز به روز بر قدرت حکومتی خود بیفزایند و از هرجهت محیط خود را اصلاح نمایند. معلوم نیست آیا سوره نساء قبل از سوره احزاب و جنگ خندق نازل گردیده اگرچه روایات مربوط به ترتیب نزول سوره‌ها بدون هیچ دلیلی آنرا بعد از سوره احزاب آورده‌اند) (۷۸) اما در مورد تو ای پیغمبر آنچه خوبی به تو رسد از الله میرسد و آنچه بد رسید از نزد تو میباشد زیرا ما تو را برای مردم به سِمَت پیغام رسانی مامور کرده‌ایم و نظارت الله برای تو کافیست (چون خالق عالم مواظب پیغمبرش میباشد اگر به پیغمبر بدی ای رسید اولا خالق عالم نمیگذارد که آن بدی چنان خطرناک باشد که پیغمبرش را از ماموریت باز دارد و ثانیاً اگر خطر کوچکی به او رسید آن خطر در جاهائی است که پیغمبر اسلام بی احتیاطی و بی دقتی کرده که خطری برایش پیش آمده و همچنین است در مورد مؤمنان در جاهائی که بی ایمانی و بی دقتی هائی بکنند اگر خطری برسد مقصر خودشان بوده‌اند و این خطر غیر از خطر کشته شدن مؤمنان حقیقی است که آنرا الله برای آنان روی مصالحی که در نظر دارد نصیبشان میکند پس ما از این دو آیه چنین نتیجه میگیریم کارهائی که روی نقشه و مصلحت اندیشی الله اتفاق میافتد چه آن کار برای کسی خوب باشد و چه بد از جانب الله است و آنچه روی کوشش و یا تقصیر کسی به کسی میرسد از جانب خودش میباشد اگرچه از لحاظ اینکه همه چیز روی قوانین الله است این کارهای اخیر نیز از

جانب قانون اوست) (۷۹) هرکس اطاعت پیغمبر را میکند اطاعت الله را کرده و هرکس به دستور پیغمبر پشت نمود باید بداند که ما تو را نفرستاده‌ایم که بر ایشان نگهبان باشی (یعنی هرکس دستورات پیغمبر را به شرطی که بگوید خالق عالم به من دستور داده مخالفت نمود نباید انتظار داشته باشد به صرف اینکه میگوید من مسلمانم و پیغمبری پیغمبر را قبول دارم الله حافظ او باشد و پیغمبر اسلام از او طرفداری کند) (۸۰) و این مسلمانان ظاهری اگر چه به زبان خود میگویند مطیع الله و پیغمبرش هستیم لیکن چون از نزد تو بیرون رفتند گروهی از ایشان در پنهان غیر از آنچه تو میگوئی را عمل میکنند. در حالی که الله آنچه در پنهان عمل میکنند را در پروندهٔ ایشان مینویسد پس تو که بوسیلهٔ ما بر ایشان اطلاع یافته‌ای از ایشان دوری کن و بر الله توکل داشته باش و نگهداری تو بوسیلهٔ الله کافیست (۸۱) آیا این مسلمانانی که در باطن ایمان درستی به پیغمبری تو ندارند در قرآن تفکر نمی کنند و متوجه نمی شوند که اگر قرآن ساختهٔ غیر الله بود اختلاف بسیاری در آن پیدا میکردند؟ (با اینکه در قرآن مجید هیچ اختلافی نیست و با اینکه هر اختلافی مسلمانان داشته باشند طبق آیهٔ ۵۹ از همین سوره میتوانند آنرا از طریق قرآن و سنت پیغمبر اسلام بشرط مراعات ١٤ قاعده‌ای که ما در آخر این ترجمه قرآن و کتاب ارث نوشته‌ایم به آسانی برطرف نمایند. کار بی ایمانی بعضی مسلمانان به جائی رسیده که در فهم هریک از آیات قرآنی اختلاف دارند و در اینکه سنت پیغمبر اسلام چیست اختلاف بیشتری نشان میدهند و در نتیجه به فرقه‌های مختلفی تقسیم شده‌اند که از آن میان تنها طرفداران این ١٤ قاعده میتوانند مهتدی به اسلام حقیقی باشند) (۸۲) و هنگامی که موضوعی از امنیت و خطرهای اجتماعی به مسلمانان رسید آنرا انتشار میدهند (مسلمانانی که تربیت صحیح اجتماعی ندارند موضوعات اجتماعی مربوط به جنگ یا سایر موضوعات مهم اجتماعی مسلمانان را روی شایعات انتشار میدهند و این کار درستی نیست زیرا باعث سوءاستفادهٔ سوءاستفاده‌چیان میشود و نظم اجتماعی از بین میرود و آزادی مردم در انتشار اینها آزادی خطرناکی است) و اگر آنچه را شنیده‌اند بسوی پیغمبر و یا بسوی متصدیان رسمی مربوط به آن موضوعات که مؤمن نیز میباشند برگردانند آنان چون در کار خود متخصص و استنباط کننده حقایقند و مؤمن نیز میباشند خواهند دانست که چه باید بکنند و اگر فضل الله و رحمتش بر شما مسلمانان نبود (یعنی اگر از طریق وحی این قوانین تربیتی را برای شما مقرر نمی کرد) تمامی شما جز اندکی به دنبال شیطنت کاران میافتادید (در این آیهٔ بسیار مهم دقت نمائید تا هم اولی الامر مسلمانان را که باید مورد اطاعت مسلمانان باشند خوب بشناسید و هم طریق انتخاب اولی الامر را که عبارتند از رؤسا و متصدیان رسمی امور کشوری و لشگری جامعهٔ مسلمان) (۸۳) پس در راه الله به جنگ پرداز و جز به خودت، این فرمان به دیگری اجبار نمی شود و تو مؤمنان را بر اینکار تشویق کن امید است که الله خطرهای کسانی را که کفران کردند از مؤمنان بازدارد و بدان که هم آسیبهای مقدر شده از جانب الله شدیدتر است و هم مجازاتهای او سخت تر میباشد (بعد از قوانین انضباطی موجود در آیات گذشته این آیات برای این بود که مسلمانان مدینه در حکومت اسلام نباید منتظر باشند تا کافران به مسلمانان حمله کنند بلکه از این پس باید مسلمانان در صدد مغلوب کردن کافران و نابودی ایشان برآیند و چون حمله از جانب مسلمانان است باید مسلمانان حقیقی به اختیار خودشان در جنگ شرکت نمایند و اینان علاقه‌ای به سیاهی لشگر و شرکت مسلمانان مال دوست و کم ایمان نداشته باشند و با این شرایط است که حتماً مسلمانان بر کافران پیروز خواهند شد) (٨٤) هر کسی برای کار خوب واسطهٔ تشویق دیگران شود برای او نیز بهره‌ای از آن کار خوب خواهد بود (طبق این آیه مبلغان راستگوی مذهبی و سایر واسطه‌های کارهای خوب در دنیا شفیعان خوبی میباشند که نزد الله

مزد شفاعت هم دارند) و هرکس واسطه و پارتی مردم برای تشویق آنان به کارهای بد شود برای شفاعت کننده مجازاتی برابر آن خواهد بود (این آیه در عین حال که درباره واسطه شدن برای جنگ نرفتن مسلمانان است میرساند که هرگز پیغمبران و امامان پارتی و واسطه و شفیع گناهکاران نمیشوند و خالق عالم نیز چنین شفاعت کننده‌ای را مجازات خواهد کرد آری اگر کسی روی امر به معروف و نهی از منکر گناهکاری را از گناه بازداشت چنین کسی شفیع خوبی خواهد بود و نزد الله مزد خوبی خواهد داشت و شفاعتهای به اذنی که در قرآن مجید تایید شده از این قبیل اند نه آنطور که مردم روی تبلیغ سوءاستفاده چیان مذهبی دربارهٔ پیشوایان مذهبی میگویند) و الله خودش بر هر چیزی نگهبان است (پس مقایسه و تشبیه کردن واسطه شدن بزرگان دین نزد الله با واسطه شدنهائیکه نزد سلطان و وزیر میشود درست نیست زیرا خالق عالم بهتر از مخلوق خود وضع مردم گناهکار را میداند و حال آنکه سلطان و وزیر کمتر از آنکس که نزد آنان واسطه و شفیع میشود از وضع گناهکار مورد شفاعت خبر دارند) (٨٥) و هنگامی که کسی شادباش به شما گفت شما به عبارتی بهتر جواب شادباش او را بدهید یا دست کم آنچه را او گفته شما هم همان را به او برگردانید و به یقین الله بر هرچیزی حسابگر است (کسی که به کسی میگوید سلام بر تو از الله شادی و شادکامی و سلامتی و از همه مهمتر رستگاری و موفقیت را برای او میخواهد و چون خالق عالم از درون سلام کننده آگاه است هر سلامی نزد الله حسابی دارد که میرساند آیا سلام کننده روی تکبر و خودخواهی یا کم محلی سلام کرده یا روی مسخره و یا حقیقتاً زبانش با دلش یکی است و خوبی طرف را خواسته) (٨٦) الله کسی است که جز او خدائی نیست (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) و او شما را بسوی زمان قیامتی که در آن هیچ شکی نیست جمع آوری خواهد کرد و چه کسی در سخن گفتن راستگوتر از الله است؟ (ارواح تمام نسلهای بشری بسوی زمین آخرت برده میشوند و دوباره زنده میشوند و حیات دوباره‌ای خواهند داشت) (٨٧) و شما مؤمنان برای چه دربارهٔ این دورویان طرد شده دو دسته شده‌اید ؟ و حال آنکه ایشان را الله به چیزی سرنگون کرده که برای آن کوشش میکردند ، آیا شما میخواهید کسانی را که قانون الله ایشان را به راه کج انداخته به راه راست آورید ؟ در حالیکه هرکس را الله به راه کج اندازد حتی تو که پیغمبر او هستی برایش راهی صحیح نخواهی یافت (بعضی از مؤمنان کم تجربه تصور میکردند دورویان طرد شده قابل هدایتند و لذا از آنان شفاعت میکردند و نمی دانستند که آنان راه خود را بصورت دوروئی و ظاهرسازی انتخاب کرده بودند و روی قانون الله لیاقت راه راست رفتن را نداشتند مگر راهی که لطمه ای به منفعت های دنیائی نامشروع ایشان نزند و زحمت و خطری هم نداشته باشد) (٨٨) دورویانی که بعضی از شما مؤمنان از ایشان طرفداری میکنید و لازم است طرد شوند دوست داشتند شما مؤمنان نیز راه کفر و دوروئی ایشان را بروید و مساوی آنان شوید. پس کسی از ایشان را دوست خود نگیرید مگر زمانی که در راه الله هجرت نمایند (در زمان نزول آیات این سوره نفراتی در مدینه خود را مسلمان شده جلوه میدادند که دورو بودند و از یکطرف برای قبیله خود که نامسلمان بودند جاسوسی میکردند و از طرف دیگر در تازه مسلمانان حقیقی ایجاد شک کردند و گاه به پیغمبر اسلام کنایه‌هائی میزدند و چون تازه مسلمانان ایشان را نمی شناختند و طرفداری میکردند خالق عالم میفرماید اگر آنان جاسوس نیستند و مسلمانند باید از میان قبیله نامسلمان خود به مکانهای مسلمان نشین هجرت کنند پس غیر از مهاجران معروفی که از مکه به مدینه هجرت کردند هرکس برای تبلیغ دین الله از مکان زندگی عادی خود روی علاقه به پیشرفت دین اسلام به مکان دیگری برای تبلیغ دین اسلام هجرت کند مسلمانی آزمایش شده محسوب میگردد و اگر قبلا دورو و کم ایمان هم بوده علاقه او به هجرت برای

تبلیغ دین آزمایشی است که میرساند مؤمن حقیقی شده است) پس اگر دورویان فوق پس از طرد شدن مخالفت خود را با این دستور نشان دادند هرکجا ایشان را یافتید بگیریدشان و بکشیدشان و کسی از ایشان را به دوستی نگیرید و کمک دهنده خود نپندارید (۸۹) مگر کسانی را که به قومی ملحق شوند که میان شما مؤمنان و آنان پیمانی بسته شده باشد یا مگر کسانی را که خودشان نزد شما آیند و خود را موظف گردانند که نه با شما خواهند جنگید و نه با قوم خودشان (مؤمنان حقیقی اینگونه دورویان طرد شده را که یا جزو هم پیمانان مسلمانان شده بودند و یا تعهد بیطرفی میسپردند حق نداشتند به بهانهٔ مخالفتی که قبلا کرده‌اند بگیرند و بکشند) و ای مؤمنان توجه داشته باشید اگر الله بخواهد این دورویان را بر شما مسلط میکند و آنان اگر فرصتی پیدا کنند با شما خواهند جنگید پس شما تا وقتی که آنان از شما کناره گرفته‌اند و با شما نجنگیده‌اند و بسوی شما راه سلامت افکنده‌اند الله برای شما مقرر نکرده که راهی بر ضد ایشان بپیمائید (مؤمن حقیقی در عین اجرای مقررات فوق همیشه باید مواظب عهد شکنی های دورویان فوق باشد و بداند آنان اگر روی مصلحت هائی با مسلمانان مخالفت نمی کنند هرزمان قانون الله اجازه دهد و آنان فرصتی پیدا کنند برای سرکوبی مسلمانان اقدام خواهند کرد) (۹۰) و در آینده گروهی از اینان را که امروز میخواهند هم از شما و هم از قوم خودشان در امان باشند خواهی دید اگر به آشوبی بر علیه شما کشیده شوند به مخالفت با شما برمیگردند پس در آنزمان اگر از شما کناره نگرفتند و بسوی شما تعهد صلح و سلامت نیفکندند و از شما دست باز نداشتند هرکجا به آنان دست یافتید بگیریدشان و بکشیدشان و در چنان حالتی ما مقرر کرده‌ایم که شما بر علیه ایشان قدرت آشکاری نشان دهید (ملاحظه میکنید که در اسلام کسی حق ندارد قصاص قبل از جنایت نماید) (۹۱) و برای هیچ مؤمنی سزاوار نیست مؤمن دیگر را جز ندانسته بکشد و هر مؤمن که مؤمن دیگر را به غیر عمد کشت باید یک بندهٔ مؤمن را آزاد کند و علاوه بر آن به کسان مقتول دیه‌ای بپردازد مگر آنکه کسان مقتول آن دیه را ببخشند پس اگر مؤمن کشته شده از قومی بود که دشمن شما بودند شخص کشنده فقط بندهٔ مؤمنی را آزاد خواهد کرد (یعنی به کسان او که دشمن مسلمانانند دیه نمیدهند) و اگر مقتول مؤمنی بود که خویشانش از قومی بودند غیر مسلمان ولی با مسلمانان هم پیمان بودند باید مؤمن کشنده به کسان مقتول هم دیه دهد و هم بنده مؤمنی را آزاد گرداند پس قاتلی که نمی توانست دیه و یا آزاد کردن بنده را انجام دهد دو ماه پی در پی روزه باید بگیرد تا باعث بخششی باشد از جانب الله و الله دانائی است پرحکمت (اگر مؤمنی که به غیر عمد مؤمن دیگری را کشته نتوانست نه دیه دهد و نه بنده‌ای آزاد کند و یا یکی از آنها را نتوانست به شرطی که خویشان ارث بری هم نداشته باشد دو ماه روزه میگیرد و اگر نمی توانست روزه بگیرد روی قانون روزه برای هر روز روزه یک وعده غذا به فقیر میدهد و اگر آنرا هم نداشت خالق عالم از او میبخشد و حکومت اسلام از بیت المال مسلمانان باید بجای او دیه را بدهد زیرا دیه برای ترمیم ضرری است که از کشته شدن یک نفر به کسانش میرسد و بدیهی است که حکومت میتواند دیه را به اقساط از قاتل و کسانش نیز بگیرد و حداکثر مقدار دیه بر طبق کتاب سنتی که در زمان پیغمبر نوشته شده بوده صد شتر و یا قیمت آنست که به نسبت ضرری که به کسان مقتول وارد آمده و همچنین به نسبت شخصیت مقتول از جهت اینکه کشته شدن او چه تأثیر شدید یا ضعیفی در جامعه دارد متصدیان حفظ منافع مردم میتوانند شتران کم قیمت و یا پرقیمتی را به حساب آورند) (۹۲) و هرکس از روی عمد مؤمنی را بکشد جزایش دوزخ خواهد بود که در آن همیشه خواهد ماند و الله بر او خشم خواهد گرفت و او را مورد نفرت خود قرار خواهد داد و برایش عذابی بس بزرگ آماده خواهد نمود (در جامعه‌ایکه میزان مؤمن و کافر بودن قاتل و

مقتول در نزد متصدیان مربوطه مطرح نیست و موضوع قتل عمد روی منافع مادی میرود و باید برطبق آیات فوق با در نظر گرفتن آیه ۱۷۸ از سوره بقره و آیه ٤٥ از سوره مائده قاتل را اگر مرد باشد بکشند و به دوزخش بفرستند مگر آنکه کسان مقتول راضی شوند . و زَن دیه‌اش نصف دیه مرد است مگر آنکه زن از حیث نگهداری بچه‌هایش در حکم پدر بچه‌ها باشد که مرد حساب میشود و باید دانست صد شتر تعیین شده برای دیه مقداری میباشد که در تمام زمانها و مکانها زندگی یک خانواده را تامین میکند یعنی دادن چنین دیه‌ای به بازماندگان مقتول چنان است که گوئی نبودن سرپرست آنها ترمیم شده است (۹۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامیکه در راه الله تصمیم گرفتید دشمنان دین را روی قوانین جنگ از بین ببرید کاملا تحقیقات لازم را انجام دهید و روی گمان اقدامی نکنید و دربارهٔ کسی که بسوی شما تسلیم نشان داد تحقیق نکرده نگوئید تو مؤمن نیستی و مواظب باشید در این موارد هوسهای دنیائی را دنبال نکنید و بدانید نزد الله گنجهای بسیار میباشد (اگر روی بیغرضی و دقت کامل نسبت به دشمنان دین و اجتما ع رفتار شایسته‌ای نمائید خالق عالم قوانینی دارد که روی آن قوانین منفعتهای دنیائی زیادی نصیب جامعهٔ مسلمان بی غرض میشود) و شما مؤمنان فعلی قبل از اینکه به مکتب حساب شده اسلام در آئید چنان بودید که کارهاتان روی حدس و گمان بود پس الله بر شما منت گذاشت و شما را به مکتب حساب شدهٔ اسلام آورد پس در این مکتب هرچه بیشتر کنجکاو برای روشن شدن موضوعات باشید و بدانید که الله به آنچه میکنید آگاه است (۹٤) از مؤمنان آنان که از فعالیت در پیشرفت دین باز نشسته‌اند و عدم فعالیت ایشان به مؤمنان ضرری نمی زند با کسانیکه در راه الله با مال و جان خود به جهاد و فعالیت میپردازند یکسان نیستند الله آنان را که با مال و جان خود جهاد میکنند فضیلت بیشتری بر آن غیر فعالان داده اگرچه به هر دو دسته چون مؤمن هستند آن زندگی نیکوتر بهشت را وعده داده، الله با مال و جان جهاد کنندگان را بر غیر فعالان به مزدی بس بزرگ برتر خواهد شمرد (۹۵) و به آنان به نسبت فعالیت ایشان درجه‌ها و آمرزش و رحمتی از الله خواهد رسید والله نسبت به اینان است که آمرزنده و مهربان خواهد بود (۹٦) کسانی را که ماموران مرگ الله جانشان را در حالی میگیرند که غیر فعالانی بودند که به خود ستم کننده‌اند به اینان میگویند در زمانی که زنده بودید در چه وضعی بودید ؟ پاسخ میدهند ما در زمین خود توانائی فعالیت نداشتیم، آن ماموران به ایشان میگویند آیا زمین الله وسیع نبود که شما بتوانید از مکان بد خود به جای دیگر آن هجرت کنید ؟ به اینگونه دروغگویان گفته میشود جایگاهشان دوزخ است و آن محل بازگشت بدی برای ایشان است (این ماموران قدرتهائی نادیدنی هستند که با ارواح مردگان سخن میگویند و این مطالب دربارهٔ کسانی است که میتوانند فعالیتی برای اصلاح محیط خود و از جمله از طریق مهاجرت انجام دهند ولی روی راحت طلبی و تنبلی و دوری از خطر فعالیتی نمی کنند و به خود ظلم می نمایند و دربارهٔ آنانکه حقاً ناتوانند آیه بعد را ملاحظه نمائید) (۹۷) مردان و زنان و کودکان ناتوانی که حقیقتاً توانائی چاره اندیشی ندارند و راهی برای نجات خود نمی توانند پیدا کنند استثنا میباشند (۹۸) پس اینان امید است الله از ایشان چشم پوشد و درباره اینگونه اشخاص الله چشم پوش است و آمرزنده (۹۹) و هرکس در راه الله هجرت کند در زمین پناهگاه بسیاری و گشایشی خواهد یافت و آنکس که از خانه خودش بصورت هجرت برای دین الله و پیغمبرش خارج شود و در این میان مرگ به او برسد مزدش بر الله خواهد بود و الله هم او را می آمرزد و هم به او مهربانی خواهد کرد (این آیات علاوه بر جنبه‌های عمومی آنها که شامل مردم تمام زمانها و مکانهای فاسد میگردد در زمان نزول آن مربوط به مردم شهرهائی بوده که بعضی از آنان مسلمان شده بودند و لازم بود آنانکه توانائی دارند بسوی مدینه

یا جاهای مناسب دیگری که به نفع مسلمانی ایشان باشد هجرت کنند و از اینگونه مسلمانان در مکه و قبیله های غیر مسلمان یهودی و غیر یهودی اطراف شهر مدینه بسیار بود) (۱۰۰) و هنگامی که شما مؤمنان در زمین به راه افتادید اگر ترسیدید کفران کنند گان مبادا شما را غافلگیر نمایند عیب نیست که مقداری از نماز مقرره خود را کوتاه گردانید زیرا کفران کنند گان برای شما دشمن آشکاری میباشند (اینکه میگویند در هر سفری که بیش از ۸ یا ١٦ فرسخ باشد باید نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت خواند به هیچوجه درست نیست و روایات مختلفی که در این باره ساخته شده و باعث اختلافی در مذاهب اسلام گردیده همه ساختگی و دروغند بلکه حقیقت طبق این آیه قرآن این است که مسلمان هرکجا حس کرد که در جای امنی نیست و ممکن است از طول مدت نماز مسلمان ضرری به مسلمان برسد بخصوص در مسافرتهای جنگی و کمین کردن دشمنان مسلمانان، مسلمان برای اینکه غافلگیر نشود هرچه میتواند نماز خود را کوتاه میکند و این کوتاهی هم شامل مطالب نماز میشود که مثلا در هر رکعت فقط به خواندن سوره الحمد اکتفا میکند و به سرعت به رکوع و سجود میرود و هم میتواند از رکعات نماز خود کم کند) (۱۰۱) و هنگامی که در مسافرتهای خطرناک تو ای پیغمبر با مسلمانان بودی و برای ایشان نماز جماعت را برپا کردی باید گروهی از مسلمانان با تو نماز جماعت بخوانند و اسلحهٔ خود را هم همراه گرفته باشند ، وقتی سجده کردند بروند پشت سر گروه دیگر تا گروه دیگر بیایند و با تو نماز بخوانند و در حال نماز باید وسائل دفاع و اسلحهٔ خود را همراه بگیرند زیرا کفران کنند گان دوست دارند شما از اسلحه و وسائل جنگی خود در هنگام نماز غافل شوید تا آنان برعلیه شما ناگهان حمله کنند و اگر به شما از باران یا بیماری ای در همراه داشتن اسلحه ضرری میرسد عیب نیست که در نماز اسلحه خود را کنار گذارید و فقط وسیلهٔ دفاع را همراه داشته باشید و با این دقتهاست که الله برای کافران بوسیلهٔ شما عذاب خوارکنندهای را آماده کرده (۱۰۲) پس وقتی نماز خود را تمام کردید الله را در ایستاده یا نشسته و یا به پهلو یاد آورید (حتی در حالتی که در پیشروی بسوی دشمن مجبورید گاهی بایستید و زمانی بنشینید و یا به پهلو دراز بکشید الله را بیاد آورید) و وقتی از نبودن خطر دشمن مطمئن شدید نماز را به همانطور که مقرر است بخوانید و بدانید که نماز بر مؤمنان در وقتهای محدودی در قرآن واجب شده است (از این آیات چنین استنباط میشود که در کوتاه کردن از نماز در هنگام امکان خطر بخصوص خطر دشمن میتوانیم حتی نماز چهار رکعتی را به یک رکعت کوتاه کنیم و حتی دو سجده را یک سجده کنیم و انتهای نماز ما سجدهٔ آخر باشد و تشهد و سلام نگوئیم و مطالب نماز را هم به حداقل کوتاه کنیم و حتی امکان دارد که در موقع خطر یکی از نمازها که وقت کمی برای آن داریم از موقعش بگذرد ولی در زمانی که اطمینان داریم خطری نیست حتماً باید نمازهای پنجگانه را در پنج وقت مجزا و با تمام تشریفات واجبش بخوانیم و بر این اساس آنانکه با وجود امنیت و توانائی خواندن نماز بطور کامل میگویند در سفر باید نماز را کوتاه خواند برخلاف قرآن است) (۱۰۳) و شما در طلب کردن گروه دشمن برای سرکوبی آنان نباید سستی کنید اگر شما در این راه زحمتی می بینید آنان نیز به مانند شما درد می بینند ولی شما از الله امید چیزی را دارید که آنان آن امید را ندارند (امید کمک الله و امید رستگاری در دنیا و آخرت) و الله دانائی است با حکمت (١٠٤) ما بسوی تو این کتاب را (قرآن از حیث صد در صد صحیح و لازم بودن کتاب است نه آنکه بصورت کتاب نازل شده باشد) سزاوار بود که فرستادیم تا میان مردم بوسیلهٔ آن روی آنچه الله به تو نشان داده قضاوت نمائی پس تو مبادا به نفع خیانت کاران با ما چون و چرا کنی (۱۰۵) و در آنچه که کردی از الله آمرزش بخواه و الله آمرزنده و مهربان خواهد بود (١٠٦) و

از کسانی که به خودهاشان خیانت میکنند طرفداری مکن و بدان که الله هیچ خیانتکار گناهکار را دوست ندارد (می بینید که چگونه پیغمبر اسلام به وسیله الله معرفی میشود؟ اولا خالق عالم اعلام میفرماید که چیزی از راهنمائی ها و قضاوت های قرآن از فکر محمد نیست ثانیاً پیغمبر اسلام نیز روی نداشتن اطلاعی دقیق از وضع خیانت کاران تمایل داشته که نسبت به مؤمن نمایان دورو که به جمعیت خود خیانت میکنند ارفاق کند و آنان را از میان مسلمانان نراند همانطور که بعضی از مؤمنان حقیقی هم چنین بودند ولی خالق عالم هم پیغمبر اسلام و هم آن مؤمنان را توبیخ میفرماید که نباید چنین باشند و باید از اینکه چنان بودند توبه کنند تا الله ببخشد) (۱۰۷) آن خیانت کاران گناهکار آنچه را در دل دارند از مردم پنهان میدارند ولی از الله نمی توانند پنهان دارند و الله در همان هنگامی که آنان در شب تار با دوستان خود سخنی را میگویند که او بدان راضی نیست نزد ایشان است و الله بدانچه میگویند احاطه دارد(۱۰۸) و اینکه شما مؤمنان در زندگی دنیا از ایشان طرفداری میکنید در روز قیامت چه کسی نزد الله از ایشان میتواند طرفداری کند و یا چه کسی میتواند وکالت ایشان را به عهده گیرد؟ (این آیه کاملا میرساند که نه پیغمبر اسلام و نه مؤمنان درجه یک و مجاهد حق ندارند نه در دنیا و نه در آخرت از کسی که مسلمان حقیقی نبود یعنی گناهکار بود طرفداری نمایند اگرچه آن گناهکاران به ظاهر مسلمان و مؤمن باشند و چه بی اطلاع از قرآنند آنان که معتقد به شفاعت گناهکاران مسلمانان بوسیله پیغمبر اسلام و امام در نزد الله هستند و چه بدبختند آنانکه فریب اینگونه تبلیغات گول زننده سوءاستفاده‌چیان مذهبی را میخورند) (۱۰۹) و هر کسی عملی بد کرد یا به خودش ستمی نمود و از پس آن از الله آمرزش خواست الله را آمرزنده و مهربان خواهد یافت (پس راه صحیح برای گناهکاران این است که بدون آنکه توقع شفاعت و پارتی بازی از پیغمبر و امام داشته باشند خودشان از گناه خود روی قانون توبه، توبه نمایند و فقط از پروردگار خود آمرزش گناه خود را بخواهند این راه هم عاقلانه و تربیت کننده است و هم دکان سوءاستفاده‌چیان مذهبی را می بندد و هم جلو جهل و نادانی و فقر مردم را میگیرد و هم مفت خوران مذهبی را به کارهای مفید وامیدارد) (۱۱۰) و هر کسی گناهی کرد بر ضرر خودش گناهی کرده و الله دانائی میباشد که درباره او روی حکمت عمل خواهد کرد (این آیه در درجه اول درباره سوءاستفاده‌چیان مذهبی است که تصور میکنند با فریب مردم دنیای بهتری برای خود درست کرده‌اند و نمی دانند که پس از مرگ می فهمند چه ضررهائی به خود زده‌اند) (۱۱۱) و کسی که خطائی کرد و یا گناهی نمود و از پس آن، آنرا به شخص بی گناهی نسبت داد او بهتان و گناه را بردوش خود خواهد گرفت (۱۱۲) و اگر فضل الله و رحمتش برتو نبود (یعنی اگر الله از طریق وحی انواع خیانتکاران پنهان کار را به تو معرفی نمی نمود) گروهی از مردم موفق می شدند تو پیغمبر را گمراه کنند ولی حالا جز خودشان را نمی توانند فریب دهند و چیزی نمی توانند به تو ضرر زنند در حالیکه الله بر تو آن کتاب و آن فلسفه‌های عالی را فرو فرستاده و به تو چیزهائی یاد داده که تو خودت نمی دانستی، آری فضل الله بر تو بسی بزرگ است (۱۱۳) در بسیاری از زیرگوش گوئیهای مردم خوبی نیست مگر زیرگوش گوئی کسی که آهسته دستور میدهد به بیچاره‌ای کمک شود یا کار خوبی انجام گردد یا میان مردم اصلاح شود و هرکس روی بدست آوردن خوشنودیهای الله اینگونه آهسته گوئیها کند در آینده مزد بس بزرگی به او خواهیم داد (۱۱٤) و هرآنکس با پیغمبر الله مخالفت کند و بعد از اینکه این راهنمائیهای عالی برایش روشن شد راه غیرمؤمنان حقیقی را دنبال کرد او را به نتیجه آنچه بدان روکرد میرسانیمش و داخل دوزخش میکنیم و آن چه بازگشت بدیست (این آیه شامل کسانی هم میشود که به ظاهر مسلمانند و راه هدایت شدگان به اسلام حقیقی را

درک میکنند که بهترین راه برای جلب رضای الله است ولی روی غرورها و دنیاخواهی ها برای اینکه می بینند این راه طرفدار کمی دارد راه دیگری را برای جمع کردن نفرات بیشتری دور خود انتخاب میکنند و اسلام محافظه‌کارانه‌ای را تبلیغ می نمایند) (١١٥) و الله هرگز شریک قرار دادن برای خودش را نمی آمرزد (منظور از شریک، شریک در خالقیت نیست زیرا هیچ بت پرستی جز به یک خالق معتقد نیست بلکه منظور شریک قرار دادن در علاقه و در صاحب اختیاری و اطاعت بنده‌وار در دستورات دینی و اجتماعی میباشد) غیر از این برای هرکس صلاح بداند هر گناه دیگری را می آمرزد و کسی که در اطاعت دستورات الله شریکی برای الله قرار داد به گمراهی بس دوری راه خود را گم کرده (١١٦) غیر از الله جز به مادگانی علاقه نشان نمی دهند و جز به شیطنت کاری متجاوز تمایل ندارند (١١٧) الله او را مورد نفرت خود قرار داده و او نیز به الله گفته از قسمتی از بندگان تو به نفع مردم بهره‌ای که حتماً سزاوارند خواهم گرفت (١١٨) و حتماً گمراهشان میکنم و گرفتار آرزوهای خامشان می نمایم و به ایشان دستورهائی خواهم داد تا گوشهای چارپایان خوراکی را روی موهوماتی شکاف دهند و دستورهائی خواهم داد تا آنچه را الله به نفع حقیقی ایشان آفریده تغییر دهند (این سخنان شیطان زبان حال شیطان اول و رشته‌های اوست) آری هرکس غیر از الله رشته‌های چنین شیطنت کاری را به دوستی گیرد در ضررهای روشنی خود را دچار کرده (١١٩) زیرا شیطنت کار به مردم وعده‌های پوچ میدهد و آنان را به آرزوهای پوچ میاندازد و شیطنت کاران جز روی فریب به مردم وعده نمی دهند (١٢٠) و فریب خوردگان آنان همراه با شیطانهای خود جایگاهشان دوزخ است که از آن گریزگاهی نخواهند یافت (آیات بالا از آیات آموزنده و بسیار دقیق قرآن مجید میباشد که باید به آن توجه شود مفسران «یدعون» را می خوانند ترجمه کرده‌اند و حال آنکه «یدعون» هم به معنای میخوانند میباشد و هم به معنای کمک و حاجت میخواهند و هم به معنای علاقه و تمایل و دوستی نشان میدهند و اگر ما معنای اخیر را بگیریم شامل دو معنای دیگر هم میشود و در تفسیر آیات مربوطه موفق میشویم، اشتباه دیگر مفسران این بوده که مادگان را منحصراً بعضی از بتهائی تصور کرده‌اند که بت پرستان مکه داشتند و اسماً آنها را بصورت ماده میخواندند و آنان را دختران الله می پنداشتند و مفسران روی این دو اشتباه آیات بالا را به طرزی موهوم تفسیر کرده‌اند و حال آنکه آیه بالا شامل انواع شرک داران میشود که انواع شرکها را روی علاقه به جنس ماده برای خود انتخاب کرده‌اند چنانکه امروزه همان وضع قبل از تربیت اسلام را در جوامع بشری می بینیم که تمام فسادهای جامعه روی علاقه به زن و جنس ماده است کلیه هوسها و کلیه فریبهای شیطانی و کلیه انحرافات بشری و دور شدن مردم از دین حق برای خوشگذرانیهاست که زن در آن نقش درجهٔ اول را بازی میکند یعنی بدست آوردن مال و قدرت برای استفاده کردن بیشتر از زیباترین زن و این چیزیست که از ابتدای خلقت انسان در نهاد بشر بی تربیت بود و آدم اول در بهشت روی وسوسهٔ شیطان اول از طریق علاقه به همسر ماده‌اش که زیبا پسند بود و آدم را وادار کرد از میوه زیبای درخت ممنوعه بخورد از بهشت اخراج شد و اینکه بت پرستان اکثر بتهای خود را بصورت زن مجسم میکردند روی علاقه به زن بود و اینکه سوءاستفاده‌چیان مذهبی انواع خرافات مذهبی را پدید آورده‌اند روی علاقه ایشان به شهوت و زن بود و مردم نیز اگر به دین حق تمایل نشان نمی دهند برای این است که زنانشان آنان را به راه بی ضرر و پرنفع همرنگ جماعت شدن تشویق میکنند تا کارهای اجتماعی خطرناک و پردردسر شوهرشان لطمه‌ای به مخارج زیباپسندی زنها نزند و اینکه تا امروز رسم است مجسمهٔ ملائکه و فرشتگان را بصورت دختران و زنانی زیبا میکشند روی علاقهٔ انسانهای غیر تربیت شده دینی به زن است و اینکه مردم زنان و دختران را فرشته

معرفی میکنند و پی در پی زنان را تمجید می نمایند روی علاقه مردم به زن میباشد و حال آنکه تربیتهای دین الله این موهومات را ندارد و علاقهٔ مشروع مرد را به زن محدود به زندگی صحیح خانواده و عفاف زن میکند و ما می بینیم اصولا زنان چون معمولا احساساتی هستند نه منطقی به جادو و توسلهای موهوم و خرافات خیلی بیشتر از مردها علاقه دارند و همسران مرد خود را مجبور میکنند مقداری از پول خود را خرج موهومات کنند و حتی بچه‌ها را روی موهوم پرستی خود تربیت میکنند موضوع دیگری که در آیات بالا جلب نظر میکند شیطان اول و شیطانهای دیگر است که باید دانست تمام شیطنت ها و شیطنت کاران بشری رشته‌ها و دستهائی هستند از روح شیطنت کار اول یعنی ابلیس که از جنس ضد ماده و جن بود و در آدم اول اثر گذاشت و آدمهای شیطنت کار بعد هم در اثر آن شیطان اولیه روح شیطانی یافتند و میدانیم روح یعنی قوه و قوه شیطانی شیطان رشته‌هایش در کلیه شیطنت کاران اثر میکند و اصول تمام شیطنت کاریها هوس و آرزوهای خام و وعده‌های پوچ و فریبنده است که تمام فریبکاران اجتماع به وسیله اینهاست که فریب میدهند) (۱۲۱) ولی آنانکه به مکتب تربیتی عالی پیغمبران ایمان آوردند و کارهای خوب مقرر شده در این مکتب را انجام دادند ما که خالق آنان هستیم ایشان را داخل باغهائی خواهیم کرد که از زیر آنها جویبارها روان است و اینان در آن محیط بطور جاوید همیشه زندگی خواهند کرد و این وعدهٔ الله است که راست میباشد و راستگوتر از الله چه کسی خواهد بود (وای به جامعه‌ای که برای علاقه به زن و هوسهای فریبنده این وعده‌های الله را که باعث خوشبختی انسانها در دنیا و آخرت است دروغ می پندارند و دنبال وعده‌ها و آرزوهای شیطانی میروند و چون پیر میشوند می فهمند که چه آلودگی های پرضرری را دنبال کرده‌اند و از پس مرگ روحشان می فهمد که چه بدبختیهائی را در پیش خواهند داشت) (۱۲۲) نه شما مؤمنان هر آرزوئی کنید انجام میشود و نه یهودیان و مسیحیان و سایر کتاب دینی داران بلکه هرکس عملی بد کند نتیجه‌اش را می بیند و برای خود جز الله نه دوست مورد اعتمادی خواهد یافت و نه کمک کنندهٔ صحیحی (۱۲۳) و کسانی که از آن خوبیها انجام دهند چه نر باشند و چه ماده به شرطی که ایمان به پاداش حتمی اعمال داشته باشند داخل آن بهشت میشوند و کوچکترین ستمی به ایشان نخواهد شد (از آیات بالا پیداست که اسلام در تمام کارها قوانین علت و معلول را که قوانین حتمی الله است و دنیا را نیز به آخرت مربوط می کند همیشه مورد توجه قرار میدهد و سخت با آرزوهای خام مردم چه مسلمان باشند و چه کافر که مایلند گناه بکنند و از طریق شفاعتهای مذهبی و پارتی بازیها رستگار شوند مخالف است) (۱۲٤) و چه کسی دینش بهتر از کسی خواهد بود که خود را تسلیم برای اطاعت دستورات الله کرده و نیکوکار نیز میباشد و از روش ابراهیم که مستقیماً توجهش به الله بود تبعیّت نموده است؟ آری الله ابراهیم را روی همین صفاتش دوست خود گرفت (دین حنیف یعنی دینی که دینداران آن مستقیماً توجه به الله داشته باشند و از متن دستورات او پیروی کنند نه آنکه پیشوایان سوءاستفاده چی و مختلف گوی خود را واسطه راهنمائی خود قرار دهند یا غیر الله را پارتی و واسطه گناهان خود بدانند) (۱۲۵) و آنچه در آسمانها و هرچه در زمین است در اختیار الله میباشد و الله به هرچیزی احاطه دارد (این آیه نیز دلیل بر نبودن پارتی بازی و واسطه سازی در تقاضاهای مردم از الله است زیرا میفرماید وقتی خود الله بر هرچیزی احاطه دارد خود هرچه لازم است نسبت به تقاضا کنندگان انجام میدهد و سخن هیچ واسطه‌ای را نمی پذیرد و هرکسی که اینرا میداند هرگز واسطه کسی نزد الله نمی شود زیرا میداند الله بهتر از هرکس لیاقت هرکس را میداند و محتاج به توصیه و پارتی بازی کسی نیست) (۱۲٦) و درباره زنان از تو فتوا میخواهند ، بگو الله در اینجا دربارهٔ آنان برای شما فتوا میدهد و هم در آنچه در این کتاب (یعنی در

اول همین سوره) بر شما درباره زنان یتیمی که نمی خواهید مهر واجب شده برای ایشان را به ایشان بدهید و مایلید ایشان را با مهری کم به نکاح خود درآورید فتوا میدهد و مطالب دنبال آن هم که مربوط به نگهداری فرزندان ناتوان یتیمان است که در آن گفته شد دربارهٔ آنان بعدالت رفتار کنید فتوای الله میباشد آری شما آنچه کار خوب کنید الله بدان داناست (١٢٧) و اگر زنی از بدرفتاری شوهرش و یا از دوری جستن شوهر خود ترسید عیبی بر هیچ یک از آن دو نیست که میان یکدیگر شرایطی را برای آشتی قرار دهند و آشتی بهتر از راه دیگر است و اشخاص از حسد دور نیستند (بیشتر زنان و مردان که با هم راه ناسازگاری پیش میگیرند روی مقایسه همسر خود با همسر دیگران و حسادت نسبت به امتیازات دیگران است که نباید چنین حسدی باعث ناسازگاریها شود) و اگر شما مردان به همسر خود نیکوئی کنید و از حسادت نسبت به زندگی زناشوئی دیگران بپرهیزید الله بکار شما آگاه است (اگر اینکارها را کردید و باز مجبور شدید ناسازگار باشید ممکن است حق با شما باشد) (١٢٨) و شما مردان هرگز نخواهید توانست میان زنان خود به عدالت کامل رفتار کنید اگرچه برای اینکار جدیت هم به خرج دهید (یعنی اینکه خالق عالم میگوید به زنان خود خوبی کنید تا زنان کاملا از شما راضی باشند مقصود رضایت نسبی است نه رضایت کاملی که میسر نباشد و مورد توقع همسر شما باشد و نیز اگر دو زن دارید از هر نظر بطور مساوی همیشه نمی توانید با آن دو رفتار کنید زیرا عواملی وجود دارد که اینکار را برای همه امکان پذیر نمی کند) و از طرفی نباید هرچه را میل دارید بکنید و زن خود را بلاتکلیف و به مانند کسی که معلوم نیست شوهر دارد رها کنید بلکه اگر قرارداد صلحی میان خود مقرر کنید و از آرزوها و تمایلات بیجا دوری نمائید الله از بدیهای کوچک شما چشم می پوشد و به شما مهربانی خواهد کرد (از مطالب آیه ١٢٦ چنین فهمیده میشود که آیات اول سوره نساء دربارهٔ محدود شدن تعدد زوجات به چهار زن نیست بلکه دربارهٔ دختران یتیمی می باشد که نگهداران آنان میخواهند یکی یا چندتای آنها و یا مادران یتیمان را برای نگهداری یتیمان ناتوان علاوه بر زن خود بگیرند ضمناً آیه ١٢٨ میگوید که زنان نیز میتوانند اگر ناسازگاری ای از مردان خود دیدند و نتوانستند با شرایطی او را از ناسازگاری باز دارند به متصدیان مربوطهٔ حفظ اجتماع شکایت کنند تا یا جلوی ناسازگاری شوهر خود را بگیرند و یا طلاق گیرند و همچنین از آیه ١٢٩ فهمیده می شود آنچه بعضیها دلیل میآورند که چون مرد نمی تواند عدالت نسبت به چند زن خود نماید بیش از یک زن حق ندارد بگیرد دلیل آنها درست نیست و عدالت در این آیه با عدالت موجود در آیهٔ اول سوره نساء که درباره گرفتن زن یتیم برای یتیم داریست فرق دارد و فتوا خواستنی که در آیه ١٢٧ میباشد قبل از نزول سوره نساء بوده نه بین زمان نزول سوره نساء و قبل از آیه بالا و آیه مربوطه حاکیست هرگونه فتواهای مذهبی باید متکی به فتواهای الله باشد) (١٢٩) و اگر با مراعات نصایح فوق صلاح ایشان در جدائی بود الله هریک را از فراوانی خودش برخوردار خواهد کرد و الله فراوانی بسیار دارد و با حکمت است (بعد از آنکه این دو از هم جدا شدند به نسبت توکل و لیاقتشان که مربوط بحکمت الله است از فراوانیهائی که الله در زندگی بشرها گذاشته برخوردار خواهند شد، از آیات فوق و آیه ٣٥ از همین سوره پیداست که طلاق نه بدست مرد است و نه به دست زن بلکه هریک که از دیگری ناسازگاری دیدند اگر نتوانستند با هم صلح کنند باید به متصدیان مربوطهٔ حافظ منافع جامعه مراجعه کنند و آنان اگر راهی جز طلاق برای ایشان صلاح ندانستند با مراعات کلیه قوانین طلاق اسلامی برای طلاق ایشان اقدام خواهند کرد) (١٣٠) و آنچه در آسمانها و هرچه در زمین است در اختیار الله است و ما هم به کسانیکه قبل از شما از کتاب آسمانی بهرمند شدند و هم به شما توصیه کردیم در تمام کارهای خود از

مخالفت با قوانین الله بترسید و شما مردم اگر کفران این قوانین را نمائید چون هرآنچه در آسمانها و در زمین است در اختیار الله است الله به شما و هیچکس نیازی ندارد و زبان حال جهان او را ستایش کننده است (۱۳۱) آری آنچه در آسمانها و هرچه در زمین است در اختیار الله است و برای رستگاری خودتان کافیست که او را همه کاره خود بدانید (۱۳۲) ای مردم اگر الله بخواهد شما را میبرد و غیر شما را میآورد و او بر اینکار تواناست (بارها در بسیاری شهرها حوادثی طبیعی که قانون الله است روی ارادهٔ الله چنان شدید روی داده که مردم آن بِالْکُل نابود یا فراری شدند و گروه دیگری بجای آنان آمدهاند) (۱۳۳) هرکس مزد اعمال خود را در دنیا می خواهد بداند که نزد الله هم مزد برای دنیاست و هم مزد آخرت و الله شنوائی است بینا (کسی که برای دنیا کوشیده دنیا را بدست خواهد آورد و کسی که برای آخرت کوشید در آخرت به خوشی خواهد رسید و دنیای نسبتاً معتدلی هم خواهد داشت) (۱۳٤) ای کسانی که گرویدید باشید عمل کنندگان به عدالت و برای رضای الله گواهی راست دهید اگر چه برضرر خودتان و پدر و مادر و خویشان نزدیکتان باشد. اگر دو طرفی که شما باید به نفع یکی و بر ضرر دیگری شهادت دهید توانگر یا درویش باشد الله به رفتار با آنان سزاوارتر است، شما نباید از تمایلات خود درباره آنان تبعیت کنید و عدالت نکنید، و اگر زبان خود را به شهادت ناحق بگردانید و یا از شهادت دادن آنچه دیدهاید سرباز زنید الله به آنچه میکنید آگاه است (در پرونده شما حساب خواهد شد و در آخرت مجازات می شوید) (۱۳۵) ای کسانیکه میگوئید ایمان آوردهاید حقیقتاً به الله و پیغمبرش و کتابی که او بر پیغمبر موجود خود نازل کرده و هم به کتابی که قبل از آن نازل کرده ایمان آورید و هرکس نسبت به الله و مَلَکهای او و کتابهای او و پیغمبران او و آخرت بی ایمانی نشان دهد به گمراهی بس دوری افتاده (مَلَک یا فرشته به معنای مورد تملک و فرستاده و مأمور است و الله انواع مأموران دارد بعضی مادی هستند مانند خورشید و زمین و ابر و باران و برخی روحی هستند یعنی از قوههای مختلفی درست شدهاند که جبرئیل یکی از انواع ملکهای روحی می باشد که برای رساندن پیغام الله بر پیغمبران مأمور می شود و اینان اختیاری از خود ندارند و در حکم دستهای قدرت الله به شمار میآیند و چون کتابهای آسمانی بر پیغمبران مقدمند و پیغمبران برای اهمیت کتابهای آسمانی مهم شدهاند و دخالتی در متن کتابهای آسمانی نداشتهاند در این آیه پیغمبران بعد از کتابهای الله آورده شدهاند) (۱۳٦) به یقین کسانی که ایمان آوردند و پس از آن بی ایمانی نشان دادند و باز ایمان دار خود را معرفی نمودند و دوباره بی ایمانی نشان دادند و از پس آن بر کفر خود افزودند قانون الله چنین نیست که برای ایشان چشم پوشی کند و الله ایشان را به هیچ راه راستی هدایت نمی کند (۱۳۷) و اینان دوروی حقیقی هستند و به این دورویان مژده بده که عذاب دردناکی برای آنهاست (۱۳۸) آیا کسانی که کفران کنندگان را علاوه بر مؤمنان دوستان مورد اعتماد خود می گیرند میخواهند در نزد کافران آقائی و عزتی بدست آورند؟ این دورویان باید بدانند که هرنوع عزتی در اختیار الله است (چون الله پشتیبان پیغمبرش و مؤمنان حقیقی بود هیچیک از دورویان زمان پیغمبر از دوروئی خود کوچکترین نفعی نبردند و عاقبت از مسلمانان رانده شدند و هم دچار عذاب رسیده شده بر کافران گشتند) (۱۳۹) بارها الله در متن کتاب خودش بر شما آیاتی نازل کرده که وقتی شما مؤمنان حقیقی شنیدید که کسانی آیات الله را کفران میکنند یا به مسخره میگیرند با اینگونه اشخاص نه تو که پیغمبر هستی و نه پیروانت منشینید تا از شما رانده شوند و بروند در مطالب غیر قرآن سرگرم شوند اگر شما با آنان بنشینید مانند ایشان میشوید و الله هم دورویان و هم کفران کنندگان را به تمامی در دروزخ جمع خواهد نمود (١٤٠) کسانی که نسبت به شما در حال انتظارند و به

ظاهر خود را مسلمان جلوه میدهند هرگاه پیروزی ای از الله برای شما دیدند خواهند گفت: آیا ما با شما نبودیم؟ (توقع دارند از غنائم جنگی مسلمانان سهمی بگیرند) و اگر دیدند که کافران بهره‌ای از پیروزی نصیبشان شد به آنان میگویند آیا ما نبودیم که در پنهان دستوراتی به نفع شما به شما میدادیم و آیا شما را از خطرهای مؤمنان باز نمی داشتیم؟ (درهر جمعیت مبارزی که مقداری پیشرفت نصیبش میشود گروهی دورو می آیند و ظاهراً خود را دوست آنان معرفی میکنند ولی حاضر نیستند در جلوی جبهه به این مصلح کمک کنند دور دور در انتظارند که آیا این دسته پیشرفت میکنند یا دسته دشمن تا هر طرفی پیشرفت کرد اینان سهمی بگیرند ولی دورویان زمان پیغمبر اسلام هرچند زمانی یکبار بوسیلهٔ الله به پیغمبرش و مسلمانان حقیقی معرفی میشدند و به اینطریق لشگریان اسلام پی در پی تصفیه میشدند و مسلمانان دورویان را از خود میراندند) الله در روز قیامت میان اینان قضاوت خواهد نمود و در دنیا الله به نفع کافران راهی را بر ضرر مسلمانان قرار نداده (١٤١) این دورویان میخواهند الله را فریب دهند و حال آنکه الله است که ایشان را فریب میدهد (دورویان از امیدهائی که در دل خود از طریق دوروئی میپرورند در حقیقت قانون استفاده از دوروئی که آن هم از الله است آنان را فریب داده است و درباره ایشان هم میشود گفت الله آنها را فریب داده و هم میشود گفت خود را فریب میدهند) این دورویان به خودی خود و روی علاقه شخصی جز اندکی الله را به یاد نمی آورند و اگر روی ریاکاری و دیدن مردم برای نماز برخیزند روی بی میلی برمیخیزند (١٤٢) اینان در میان کفر و ایمان سرگردانند نه بسوی مؤمنان واقعاً میروند نه بسوی کافران و کسی را که قانون الله گمراهش میکند تو ای پیغمبر برای او راهی نخواهی یافت (کسی که خودش علاقه نداشته باشد هدایت شود هیچ قدرتی نمی تواند او را هدایت نماید) (١٤٣) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید بغیر از مؤمنان حقیقی هیچ کافری را دوست مورد اعتماد خود نگیرید آیا میخواهید به الله پیشنهاد دهید که برعلیه شما قدرت آشکاری از کافران را بر شما مسلط نماید (چون کارهای الله روی علت و معلولهای قانون خودش و مصلحت های قانونی اوست بر او عیبی نیست که کافران و منافقان بدتر از کافر را بر مسلمانان بی احتیاط و نادان و غیرجدی مسلط گرداند چنانکه امروزه می بینیم کافران و دورویان بر تمام دینداران دنیا جز به قلیلی دینداران حقیقی مسلطند) (١٤٤) دورویان به یقین در قعر پست ترین جای آتش دوزخ خواهند بود و تو برای ایشان یاوری نخواهی یافت (١٤٥) مگر کسانی که در دنیا توبه کرده بودند و کارهای بد سابق خود را اصلاح کرده بودند و به الله چنگ زده بودند (به متن پیغامهای الله با دقت عمل کردند) و دین خود را برای الله پاک کرده بودند (دین هرکس روش فکری و اجتماعی اوست و روشهای مذهبی آلوده دین مورد رضای الله نیست) چنین اشخاصی اگر سابقه دوروئی هم داشته باشند با مؤمنان حقیقی محسوب خواهند شد (این مطالب میرسانند بطور نادر ممکن است شخص دوروئی بطور جدی دست از دوروئی بکشد) و به زودی الله به مؤمنان مزد بس بزرگی خواهد داد (١٤٦) اگر شما شکرگزار راه الله باشید و ایمان حقیقی آورده باشید او شما را عذاب نخواهد کرد و الله نسبت به اعمال و رفتار شما سپاسگزار و بس دانا خواهد بود (١٤٧) فریاد برآوردن مردم را به بدیها الله دوست ندارد مگر فریاد کسی را که به او ستمی شده و الله شنوا و داناست (١٤٨) اگر شما کار خوبی را آشکار و یا پنهان انجام دهید یا از کار بدی چشم پوشی نمائید الله با توانائی‌ای که دارد نسبت به شما بخشش روا خواهد داشت (١٤٩) به یقین کسانی که الله و پیغمبرش را نادیده می گیرند و میخواهند میان الله و پیغمبرش جدائی افکنند و میگویند به قسمتی از دین الله ایمان می آوریم و قسمتی دیگر را نادیده میگیریم و میخواهند میان ایمان و کفر راهی دیگر بگیرند (١٥٠) تمامشان کفران کننده حقیقی

هستند و ما برای هر نوع کفران کننده عذاب خوار کنندهای آماده کردهایم (متاسفانه امروزه جز کسانی که هدایت شده به متن کتابهای آسمانی هستند و هم بدان و هم به سنت حقیقی پیغمبرشان عمل میکنند بقیه فرقههای اسلام و غیر اسلام همه جزو این کفران کنندگان محسوب میشوند زیرا هم در تشخیص تفسیر قرآن و سایر کتابهای آسمانی دچار گمراهی ها و اختلافاتی از طریق روایات شدهاند و هم نمی دانند سنت پیغمبر اسلام با روایات و احادیث و اجتهاد مجتهدین و فتوای این و آن چه فرقی دارد و سنت حقیقی پیغمبر اسلام و سایر پیغمبران چه میباشد با اینحال کمتر میخواهند راه مستدل مهتدیان به این موضوعات مهم را بپذیرند) (١٥١) و کسانیکه به الله و پیغمبرش ایمان آوردند و فرقی میان هیچیک از ایشان نگذاشتند به زودی الله مزد ایشان را خواهد داد و الله نسبت به ایشان آمرزندهای مهربان خواهد بود (در منصب پیغمبری، تمام پیغمبران بطور مساوی پیغام رسان الله هستند و اصول پیغام تمام پیغمبران یکی بوده و هیچ دینداری حق ندارد پیغمبر خودش را بر پیغمبر دیگران برتر بداند اگرچه پیغمبران از حیث صفات و حالات بشری با هم فرق داشته باشند و یا اگرچه در اخلاق و رفتار در نزد الله بعضی برتر از بعضی دیگر باشند) (١٥٢) اهل کتاب از تو میخواهند مطالب نوشته شدهای از آسمان بر ایشان فرو اندازی از موسی بزرگتر از اینرا خواستند و گفتند ای موسی الله را آشکارا به ما بنمایان، پس بواسطه ستمی که ایشان در این مورد کردند آن عذاب بیهوش کننده ایشان را بگرفت و باز پس از اینکه آن دلایل روشن برای ایشان آمد آن گوساله را صاحب اختیار خود گرفتند و ما از آن نیز چشم پوشی کردیم وبه موسی قدرت آشکاری دادیم (کسانیکه نمی خواهند از راهنمائیهای مستدل پیغمبران استفاده نمایند دنبال بهانه هائی میگردند تا با پیغمبران مخالفت کنند و یکی از این بهانهها این است که بگویند اگر تو پیغمبری کاری بکن که الله از آسمان نامهای برای ما بفرستد که تو پیغمبری و یا از آن بدتر بگویند خدا را ببینیم که مستقیماً با ما سخن بگوید چنانکه یهودیان زمان حضرت موسی بر طبق باب ١٩ و ٢٠ از سفر خروج تورات از موسی چنین تقاضائی کردند و خالق عالم به آنان وعده داد دستوراتی را برای جلوگیری از تأثیر رادیواکتیویته یک انفجار اتمی که لازمهٔ دیدن الله است اجرا نمایند تا صدای الله را مستقیماً بشنوند و آنان صدای الله را که مطالب ده فرمان را میخواست بگوید در درون یک انفجار شبه اتمی پُر رعد و برق شنیدند و چون دیدند صدا برای سلامتی ایشان خطرناک است گفتند نمی خواهیم صدای الله را مستقیماً بشنویم و بسیاری از ایشان بصورت مرده افتادند و دوباره به خواست الله زنده شدند و این موضوع در آیه ٥٥ و٥٦ از سوره بقره نیز یادآوری شده است و در مورد گوساله پرستی بنی اسرائیل شرح مفصل آن در باب ٣٢ از سفر خروج است که آیات ١٤٨ تا ١٥٢ از سوره اعراف نیز اشاره به آن میباشد) (١٥٣) و ما آن کوه را (مقصود قلهای از قلههای کوه حوریب است که چون همه در شبه جزیره سینا هستند آنها را کوه سینا میگویند) در بالای ایشان بلند کردیم تا عهدی را که باید با ایشان ببندیم در آن به ایشان بگوئیم (اشاره به یک انفجار اتمی در قله حوریب است که مقداری از کوه را الله بصورت انفجار بالای سر بنی اسرائیل آورد تا به ایشان ثابت کند اگر غیر از طریق پیغمبران الله بخواهد مستقیماً خود را به مردم بنمایاند یا سخن گوید قدرتی را برای این کار باید از خود نشان دهد که باعث مرگ بشر میشود زیرا به مانند انفجارات اتمی خطرناک است و از عجایب مطالب تورات این است که در این بابهای تورات برای جلوگیری از شدت آثار رادیواکتیویته انفجار دستوراتی از حیث نظافت و لباس و بخور و روغن مالی هست که همه برای جلوگیری از آثار رادیواکتیویته انفجار اتمی خوبند) و در آنجا غیر از ده فرمان برای ایشان گفتیم چون به دروازه شهر فتح شده فلسطین داخل شدید با سجده نسبت به الله اظهار اطاعت نمائید و باز برای ایشان

گفتیم قانون شنبه را نشکنید و از ایشان برای اجرای دستورات خود پیمان محکمی گرفتیم (١٥٤) پس به علت اینکه بنی اسرائیل پیمان خود را شکستند و به مطالب روشن دستورات الله کفر ورزیدند و آن پیغمبران را به ناحق کشتند (برطبق قاموس کتابهای مقدس یهود اشعیای پیغمبر را با آرّه کشتند و یحیی را هم سر بریدند) و بجای توبه اقرار میکنند که دلهای ایشان را پردههای هوس پوشانده، مشاهده میکنی که جز اندکی از ایشان به دین حق ایمان نمی آورند زیرا بواسطهٔ کفرانهای ایشان الله بر دلهای آنان مهر بی توجهی به حقایق زده است (١٥٥) آری بی ایمانی ایشان به حقایق بواسطهٔ کفرانهای ایشان و تهمت بزرگی است که بر مریم در سخن خود میزنند (که میگویند مریم کودک حرام زادهای را بنام عیسی زائیده) (١٥٦) و بواسطه گفتار ایشان است که میگویند آن مسیح را که عیسای پسر مریم و پیغمبر الله بود ما کشتیم (یهودیان روی مسخره عیسی را پیغمبر الله و مسیح میدانند و افتخار میکنند که او را کشتهاند) در حالی که نه او را کشتهاند و نه به صلیبش زدهاند بلکه برای آنان مشتبه شد و کسانیکه درباره وضع عیسی در اختلاف شدهاند در پیغمبری او شک دارند و میزانی دربارهٔ شناخت او برای ایشان نیست مگر پیروی از گمانها و به یقین عیسی را نکشتند (١٥٧) بلکه الله او را بسوی خودش بالا برد و الله پرقدرتی است با حکمت (برطبق راهنمائیهای قرآن در اول سوره مریم و تأییدی که از متن انجیلها بدست میآید حضرت عیسی به این طریق مُرد که وقتی بنی اسرائیل از حاکم خود خواستند عیسی را به ایشان دهد که به صلیبش بزنند چون حاکم حس کرد عیسی پیغمبر الله است ولی اگر عیسی را به بنی اسرائیل برای کشتن ندهد ممکن است شورش نمایند به راهنمائی الله بوسیله عیسی قرار بر این شد که حاکم یک نفر دیگر را که سزاوار قتل بود به بنی اسرائیل بنام عیسی بدهد و خالق عالم صورت آن شخص را به شکل عیسی در آورد و یهودیان آن شخص را بنام عیسی به صلیب زدند و کشتند) (١٥٨) و اینان که خود را اهل کتاب میدانند و از تو خواستهاند که نوشتهای از آسمان برای ایشان فرو فرستی باید بدانند که نزد الله کسی اهل کتاب حقیقی محسوب میشود که تا قبل از مرگش به متن کتاب الله ایمان صحیح آورد و آن کتاب در روز قیامت بر تمام کسانیکه خود را اهل کتاب معرفی میکنند شهادت خواهد داد (١٥٩) پس بواسطه ظلمی که از یهودیان دیده شد بر ایشان چیزهای خوبی را که برای آنان حلال کرده بودیم حرام کردیم و این بواسطهٔ آن بود که بسیاری را از راه الله بازداشتند (١٦٠) و آن ربائی را که از آن نهی شده بودند گرفتند و اموال مردم را نیز به باطل میخوردند و ما نیز برای کفران کنندگان عذابی دردناک آماده کردیم (این مطالب دربارهٔ پیشوایان مذهبی و سیاسی و اجتماعی سوءاستفادهچی آنهاست که با تفسیرها و فتواهای غلطی بعضی قوانین تورات را عوض کردند و در نتیجه کاری کردند که چیزهائی حلال و خوب مانند گوشت شتر بر ایشان بدست خودشان حرام گردد و آنانکه برطبق متن مطالب باب ۲۲ از سفر خروج از تورات نباید بر هیچ غیر اسرائیلی ظلم کنند و نباید از فقیر چه اسرائیلی و چه غیر اسرائیلی سود ربا را بگیرند روی تفسیرهای غلطی که ساختند و در باب ۲۳ از سفر تثنیه گنجاندند معتقد شدند می توانند از غیر اسرائیلی سود ربا را بگیرند ولی از اسرائیلی اگرچه ثروتمند هم باشد نباید سود ربا را بگیرند و متاسفانه سوءاستفاده چیان مذهبی و اجتماعی مسلمانان نیز در فرقههای اسلام همین کارها را کردهاند به اینصورت که دنبلان و یا ماهی بی فلس را و یا گوشت خرچنگ را که در متن قرآن دلیل بر حلال بودن آنهاست حرام کردهاند و مردم را بوسیلهٔ عقاید موهوم و پوچی از اسلام حقیقی منحرف کردهاند و ربای حلال را که از ثروتمند است حرام دانسته و ربای حرام را که از فقیر است از طریق تبدیل آن به بیع شرط حلال کردهاند و در نتیجه اسیر نفوذ نامسلمانان شدهاند) (١٦١) ولی از آنان بعضی که دقیق شونده در علم دین بودند و همچنین این

مؤمنان حقیقی هم به آنچه بسوی تو نازل شده ایمان میآورند و هم به آنچه قبل از تو نازل شده و آنان خوانندگان نماز صحیح هستند و زکات مقرره را میدهند و به الله و آخرت ایمان آورنده میباشند به اینان مزد بس بزرگی خواهیم داد (چنانکه ملاحظه میشود اولا دقیق شوندگان در علم دین که به راسخان در علم معروفند شامل تمام علمای حقیقی مسلمانان و یهودیان و مسیحیان و سایر ادیان راست میشوند در ثانی همیشه هر دین حقی هرگاه بوسیلهٔ سوءاستفادهچیان مذهبی تحریف شود این تحریف مانع فهمیدن حقایق آن دین بوسیله علمای حقیقی نمی شود و لذا مسلمانان حقیقی باید همانطور که به متن قرآن و با فهم صحیح توجه میکنند به تورات و انجیل تحریف شده نیز توجه کنند تا حقایق آنها را از تحریف شدهها بفهمند زیرا به فهم حقایق قرآن بسیار کمک میکند از مجموع این مطالب چنین نتیجه میگیریم تمام اختلافات و بدیهای موجود در ادیان بواسطه نفوذ سوءاستفادهچیان مذهبی در عوام الناس است والا حقایق در تمام مذاهب برای جویندگان حقیقی حق قابل درک میباشد و اختلافی میان مذاهب حق نیست) (١٦٢) ما همانطور که به نوح و پیغامگیران بعد از او وحی کردیم به تو نیز وحی کردهایم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان یعقوب و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان هم ما وحی کردیم و به داوود از طریق وحی زبوری دادیم (باید دانست که مطالب وحی شده به اینان به صورتهای مختلف بود مثلا وحی بر سلیمان مربوط به ساختن خانهای برای الله و موضوعات دیگری که به سلطنت او مربوط بود و مطالب وحی شده به داوود در زمانی بود که داوود بواسطه غضب الله نسبت به او از سلطنت فراری شد و به کوه زیتون پناه برده بود و چون بسیار به درگاه الله توبه نمود مطالب زبور براو وحی گردید تا مژده پذیرفتن توبهاش به او برسد و دوباره به سلطنت برگردد و برای فهم مشروح این اشارههای قرآن باید به کتب دینی تحریف شده یهود مراجعه کرد) (١٦٣) و غیر از اینان که بعضی رسول هم بودند به رسولهای دیگری هم وحی کردیم که داستان آنها را قبل از این برای تو داستان کردهایم و نیز رسولان دیگری هم بودند که داستان آنها را برتو نگفتهایم بطور استثنا غیر از طریق وحی الله با موسی به طرز مخصوصی سخن گفته (تمام وحی ها به روح پیغمبران و به طرزی بوده که صدای قابل شنیدنی در گوش ایجاد نمیشد مگر در موسی که علاوه بر وحی در کوه حوریب گوش موسی صدای کلام الله را می شنید همانطور که بنی اسرائیل نیز شنیدند و از خطر آن ترسیدند و گفتند نمی خواهیم این صدا را بشنویم و همان بهتر که موسی که گوشش عادت کرده بشنود و بما بگوید) (١٦٤) این رسولان، بشارت دهنده و اعلام خطر کننده بودند تا بعد از ایشان مردم نتوانند بر علیه الله دلیلی درباره عاقبت کار خود آورند و الله پرقدرتی است با حکمت (١٦٥) ولی الله بوسیله آنچه بسوی تو نازل کرده گواهی میدهد که آنها را بوسیله علم خودش نازل کرده و ملائکه نیز این موضوع را گواهی میدهند و گواهی الله کافیست (گواهی ملائکه گواهی جمادات و نباتات و حیوانات و قوههائی است که در خلقت هستند و مورد تملک الله میباشد و اینان قدرتهای الله را به دانشمندان بوسیلهٔ زبان حال خود گواهی میدهند این گواهی ها را انسانهای بیغرض و دانا و کنجکاو درک میکنند یعنی از متن مطالب عالی قرآن می فهمند قرآن کلام الله است نه کلام بشر زیرا از موضوعاتی سخن میگوید که کم کم علم بشر به آن موضوعات خواهد رسید و بعلاوه پیشگوئیهائی در آن است که عالمترین بشرها نمی توانند چنان پیشگوئیهائی بکنند) (١٦٦) به یقین کسانی که راه الله را کفران کردند و مردم را از آن باز داشتند به گمراهی بس دوری گرفتار شدهاند (١٦٧) آری کسانیکه کفران کردند و ستم نمودند الله آنان را نخواهد آمرزید و راهی را که مفید باشد پیش پای آنان نخواهد گذاشت (١٦٨) جز راه جهنم را که باید همیشه در آن بمانند و این بر الله آسان است (١٦٩) ای مردم این پیغمبر با چنین پیغام

سزاواری از جانب پروردگار شما بسوی شما مامور شده پس ایمان آورید که به نفع شماست و اگر کفران نمائید شما و آنچه در آسمانها و در زمین میباشد در اختیار الله میباشید و الله به هر چیزی دانا و پرحکمت است (یعنی اگر با مخالف دینش مدتی کاری ندارد روی این است که هم در مخلوقات خودش کافر و مؤمن را لازم دارد و هم صلاح مخلوقاتش را در آزادی انسانها می بیند) (۱۷۰) ای صاحبان کتابهای آسمانی در دین خود تجاوزگوئیهای عوام فریبانه نکنید (غلو نکنید) و دربارهٔ الله جز آنچه راست باشد و در متن پیغام الله است نگوئید و آن مسیح که نامش عیسی است و پسر مریم است پیغام آور الله میباشد و قوه‌ای بوده که از کلام الله صادر شده و آنرا الله بسوی مریم افکند (به طرزی که در آیه ۱۸ از سوره مریم و آیه ۱۲ از سوره تحریم گفته شده که عامل آن قوه یک آدم مصنوعی از قوه‌هائی دیگر بود که بصورت جوانی بوسیلهٔ مریم دیده شده و از دهان آن آدم مصنوعی قوه مذکور بصورت اشعه‌ای بطرف فرج مریم رفت و مریم از آن قوه به عیسی حامله گردید همانطور که امروزه دانشمندان میتوانند بوسیلهٔ قوه الکتریسیته تخمک قورباغه ماده‌ای را بدون دخالت نر قابل قورباغه شدن گردانند) و به این طریق عیسی روحی از الله بود (روح یعنی قوه) پس به الله و پیغمبرانش ایمان آورید و نگوئید صاحب اختیار شما سه تاست و به نفع شماست که از این سخن پوچ دست بکشید زیرا الله صاحب اختیاری میباشد بی همتا و او از آن پاک و برتر است که برایش فرزندی باشد چونکه تمام آنچه در آسمانها و هرچه در زمین است در اختیار الله است و کارگردانی او به تنهائی برای همه کافی است (قرآن و دین اسلام به مسیحیان میگوید که عیسی را جز پیغمبری ندانند و از بی پدر بودن او سوءاستفاده نکنند و نگویند هم الله و هم عیسی و هم روح القدس که واسطه ایجاد عیساست صاحب اختیار ایشانند و هرسه یکی هستند متأسفانه فرقه‌هائی از اسلام نیز که خود را به زبان طرفدار قرآن میدانند بدتر از مسیحیان صاحب اختیارانی برای خود پنداشته‌اند و پیغمبر و امامان خود را هم صاحب اختیار خود و مانند الله در همه جا حاضر و ناظر و روا کننده حاجت میدانند و یا کمک و معاون و وزیر و شفیع الله می پندارند) (۱۷۱) هرگز آن مسیح باکی نداشت که بنده‌ای برای الله باشد (نوکر و بنده بودن با وزیر و معاون و شفیع و مظهر بودن بسیار فرق دارد و باید دانست که در اصطلاح تورات و انجیل و قرآن هر پیغمبری مسیح و مورد توجه الله است و مسیح بودن اختصاص به عیسی ندارد) و حتی ملکهای بسیار نزدیک به مرکز قدرت الله نیز بنده او هستند و هرکس از بندگی او سرپیچی نماید و تکبر نشان دهد بزودی الله تمامی آنان را بسوی خود جمع خواهد نمود (۱۷۲) و پذیرندگان بندگی الله را که کارهای نیکوی این روش بندگی را هم عمل کردند به مزد کاملشان میرساند و بعلاوه از فضل خودش نیز اضافه به ایشان خواهد داد و سرکشان و متکبران را به عذاب دردناکی معذب خواهد کرد (ملکهای الله تمام موجوداتند که همه مورد تملک الله میباشند بعضی مادی و برخی از انرژی و روح و پاره‌ای بسیار پرقدرت و نزدیک مرکز قدرت الله و برخی دیگر دورتر و این آیه میرساند تمام روایاتی که در آنها برای پیشوایان دین برتریهائی میسازند بر آنان افترا میزنند برای اینکه آن پیشوایان هیچگونه ادعائی نداشتند) و آنان غیر از الله برای خود هیچ دوست و یاوری نخواهند یافت (۱۷۳) ای مردم از پروردگار شما دلیلی روشن برای شما آمده و بسوی شما نوری آشکار فرو فرستاده‌ایم (این دلیل روشن و نور قرآن است که تمام حقایق لازم در آن روشن است) (۱۷٤) پس هرکس به چنین صاحب اختیاری ایمان آورد و به راهنمائیهای او چنگ زد او آنها را در رحمتی از خودش و فضیلتی داخل خواهد نمود و بوسیله راهی راست ایشان را بسوی خودش راهنمائی خواهد کرد (یعنی بزرگترین پیشوائی که مردم را به بهترین وجهی رهبری میکند قرآن است) (۱۷۵) از تو که پیغام ما را میرسانی

درباره کلاله و سایر خواهران و برادران فتوا میخواهند ، بگو الله آنچه را میخواهید در همان آیه کلاله که در اول سوره نساء میباشد برای شما فتوا میدهد و از همان آیات معلوم میگردد که اگر مردی فوت نمود که برایش فرزندی نبود اگر یک خواهر غیر کلاله داشت نصف مالش که باقی گذاشته مال آن خواهر است و اگر بازماندهٔ زنی که فرزند ندارد برادر غیرکلاله او بود برای آن برادر تمام مال خواهرش خواهد بود و اگر دو خواهر غیرکلاله برای شخص فوت شده بود این دو بیش از دو ثلث نمی برند و اگر چند برادر و خواهر غیرکلاله بازمانده بودند یک برادر به اندازه دو خواهر میبرند و این توضیح در انیجا از آنروست که الله برای شما موضوعات لازم را چنان روشن میسازد که گمراه نشوید و الله به هرچیزی بس داناست (باید دانست که این آیه در ابتدا جزو سوره نساء نبوده و چنانکه در تفسیر مشهور عبده نوشته شده در حدود چهار سال بعد از نزول سورهٔ نساء نازل گردیده و خود حکمی جداگانه نیست بلکه توضیحی است برای مسلمانانی که روی نداشتن فکر دقیق ریاضی نمیتوانستند همین حکم را از آیهٔ کلاله و آیات قبل آن که در اول سوره نساء است بفهمند ، در این توضیح معلوم شده که برادر و خواهر مادری که کلاله است در نبود مادر سهم مادر خود که یک سوم است از ارث برادر فوت شده خود میبرد یعنی برادر و خواهر پدری سهم پدر خود را میبرد و برادر و خواهری که هم از پدر است و هم از مادر هم سهم مادری را میبرد و هم سهم پدری را و هرگز برادر و خواهر حقیقی که از یک پدر و مادر باشند سهمشان از سهم مقرر شده برای فرزند بیشتر نخواهد بود و اینکه در آیات ارث در اول سوره نساء گفته شده اگر دختر و یا خواهر بیش از دوتا بودند نصف یا ثلث مال را میبرند در این آیه توضیح داده شده که منظور از دو به بالاست به همانطور که یک مفسر دقیق می فهمد ، خلاصه با توضیحات بالا معلوم میگردد اینکه فقهای فرقه‌های سنی و شیعه اجماع کرده‌اند بر یک قانون ظالمانه یعنی معتقد شده‌اند هرگاه کسی بمیرد و بطور مثال وارثش منحصر به یک خواهر مادری و یک برادر پدری و یک برادر پدر و مادری باشد به برادر پدری چیزی نمی رسد و حال آنکه به خواهر مادری یک ششم و به برادر پدر و مادری پنج ششم بواسطهٔ عدم دقت ایشان در تفسیر قرآن بوده در صورتیکه برطبق تفسیر دقیق و صحیح قرآن به خواهر مادری یک ششم و به برادر پدری دوششم و به برادر پدر و مادری سه ششم میرسد برای توضیح بیشتر به کتاب قوانین ارث اسلام مراجعه شود) (۱۷٦)

خلاصه سوره «تحریم»

در سوره تحریم علاوه بر اینکه از جانب الله دستور داده میشود که پیغمبرش باید نسبت به دورویان و کافران سخت گیر باشد به روشنی معلوم میگردد که پیغمبران با مردم دیگر از حیث احساسات بشری و اشتباه کردن درامور زندگی و لزوم مواظب بودن در موضوعات اجتماعی بر اساس قوانین جاریه زندگی هیچ فرقی ندارند و اگر بر چیزی بطور غیرطبیعی از طریق وحی مطلع میشوند روی صلاح دید خالق عالم برای پیشبرد نهضت دینی مورد نظر خودش میباشد و پیغمبران از خود اختیاری مافوق بشری ندارند و اینک به ترجمه و تفسیر متن این سوره که سوره ٦٦ در قرآنهای معمولی است توجه نمائید:

سوره «تحریم»

بسم الله الرحمن الرحیم

ای پیغامگیر برای چه آنچه را الله برای تو حلال کرده برای دلخوشی همسرانت بر خود حرام میکنی و الله گناه بخشی است مهربان (۱) برای شما مؤمنان واجب کرده که در چنین مواردی سوگندهای خود را بشکنید و الله صاحب اختیار شماست و اوست آن دانای باحکمت (این دستورات میرسانند که مسلمانان حقیقی برای خوش آیندهای پوچ بیجهت نباید سوگند بخورند و چیزی را که حلال است برخود حرام کنند و اگر در اینگونه موارد سوگند هم خورد میتواند بدان عمل نکند زیرا عمل نکردن به آن ضرری به کسی نمی زند و یا نفعی نخواهد داشت ولی اگر نفع و ضرری داشت عیبی ندارد که موقتاً چیزی را برخود حرام کند این دستور آموزندهٔ اجتماعی که هم برای پیغمبر اسلام و هم برای کلیه مسلمانان است میرساند که مسلمان نباید مثلا اگر خوردن سیر و پیاز و امثال آن که غذائی بسیار مفید است ولی همسر او از بوی آن اندکی بدش میآید برای خوشحالی همسرش از آن چیز مفید صرفنظر نماید و قطعاً برای پیغمبر اسلام نیز چنین موضوعی پیش آمده بود که آیات بالا نازل شده و عجب است که در تفسیرها روایاتی مختلف که بطور مسلم تمام آنها را دشمنان اسلام برای خراب جلوه دادن پیغمبر اسلام ساختهاند عنوان کردهاند یکی گفته است آن چیز که پیغمبر اسلام برخود حرام کرد عسل بود و دیگری گفته است هم خوابه شدن با کنیزی بنام ماریه قبطیه بوده و حال آنکه ماریه قبطی پس از دوسال از تاریخ نزول این سوره بوسیله پادشاه مصر به پیغمبر اسلام هدیه شد و موضوع عسل نیز که یکی آنرا مربوط به زینب بنت جهش میداند که یک سال بعد از نزول این سوره همسر پیغمبر شده نزد هر عاقلی موهوم است در این باره باز هم توضیحاتی در سوره احزاب آمده است که بعداً خواهیم دید و بهمین طور روایات دیگر معلوم میشوند ساختگی هستند) (۲) و زمانی که پیغامگیر پنهانی موضوعی را به بعضی از همسرانش گفت که او پنهان دارد آن زن آنرا به دیگری خبرداد از پس آن الله پیغمبرش را به فاش شدن آن سِر آگاه ساخت و بعضی از آنچه را آن زن به دیگری گفته بود به پیغمبرش بازگفت چون پیغمبر فاش شدن آنرا به آن زن خبر داد آن زن گفت اینرا چه کسی آگاهت ساخت پیغمبر جواب داد آن همه چیزدان بس آگاه مرا خبر داد. (اگر آنطور که مفسران نوشتهاند صحیح باشد که این سِر اعلام پیشگوئی خلافت ابوبکر پدر عایشه بود و از پس او خلافت عمر پدر حفصه بوده فاش شدن این سر بوسیله الله در قرآن نکات دقیقی را در امر خلافت دربردارد تا مسلمانان بدانند از یک طرف خالق عالم و پیغمبرش نباید کسی را جانشین حکومت پیغمبر تعیین نماید تا اگر پیش آمد بدی روی فکر شخصی خلیفه اتفاق افتاد آن تقصیر متوجه الله و رسول نشود با توجه به

اینکه مؤمنان بعد از پیغمبر روی قانونی که در قرآن در سوره نساء و سوره انفال و سوره حشر درباره تخصص اولی الامر و درجات مؤمنان به مهاجر و انصار و تابعین هست حتماً کسی را انتخاب میکنند که مورد رضای الله باشد) (۳) شما دو زن اگر برای فاش کردن این سِر بسوی الله توبه نمائید آن یک تمایل قلبی قابل جلوگیری در شما محسوب خواهد شد و اگر باز هم بر علیه پیغمبر به یکدیگر کمک کنید یقین بدانید که دوست مورد اعتماد او فقط الله است و جبرئیل و تمام مؤمنان نیکوکار و بعد از کمک اینان فرشتگان مخصوصی از الله نیز کمک او خواهند بود (جبرئیل قوهٔ مخصوصی است از الله که خود برطبق آنچه در سوره نجم است از چند قوهٔ بهم فشرده شده درست شده و جمعاً بنام روح القدس معروف است که مامور رساندن کلام الله از طریق وحی بر پیغمبر اسلام همراه با این روح عده‌ای مأمور دیگر که ممکن است مادی یا روحی باشند هستند که مورد تملک الله برای کمک کردن به پیغمبرش میباشند و غیر از این دو واسطه هم خالق عالم مستقیماً کمک هائی به پیغمبرش خواهد کرد و هم مؤمنان حقیقی در حدود توانائی خود اگر آنچه در روایات مربوطه است راست باشد که این دو زن یکی عایشه دختر ابوبکر و دیگری حفصه دختر عمر بوده‌اند از این آیه‌ها پیداست که پیغمبر اسلام به دستور الله مأمور بوده است موضوع پنهانی را ابتدا به حفصه بگوید تا آزمایش شود برای تربیت زنانش زیرا پیغمبر اسلام کم کم در موقعیتی از نظر حکومتی قرار میگرفت که باید زنانش کاملا سِر نگهدار باشند همانطور که زن هر فرمانروا و سلطان و حاکمی باید سرنگهدار باشد تا در کارهای فرمانروائی و حکومتش گرفتار مشکلاتی نشود. باید دانست که در این زمان که حدود سال چهارم هجریست حفصه که بیوه یکی از مؤمنان کشته شده در جنگهای اسلامی بوده نزدیک به یک سال بود که همسر پیغمبر اسلام شده بود و بیش از ۲۳ سال نداشت و عایشه دختری ۱۷ ساله بود که در ۹ سالگی بوسیله پدرش ابوبکر به عقد پیغمبر اسلام درآمد و این هردو که شایسته همسری پیغمبر اسلام بودند لازم بود که بوسیلهٔ آزمایشی که شد سخت مواظب رفتار و اخلاق خود باشند و کاملا مطیع و سِر نگهدار و مورد اطمینان پیغمبر اسلام باشند و لذا می بینیم که در آیات بعد و همچنین در آیاتی از سورهٔ احزاب سخت مورد تهدید طلاق قرار میگیرند در این زمان پیغمبر اسلام دو زن مسن و یتیم دار نیز داشت که بواسطه کم ارزش تر بودن آن دو کمتر مورد توجه آن حضرت بودند) (٤) و ای دو همسر پیغمبر، اگر پیغمبر در اثر عدم اطاعت کامل شما مجبور شود شما را طلاق دهد امید است پروردگارش شما دو همسرش را به همسرانی بهتر از شما تبدیل کند همسرانی که تسلیم کامل دستوراتش باشند و بدستورات الله مؤمن باشند و فروتنی پیشه گیرند و از خطای خود فوراً توبه نمایند و نسبت به الله مطیع بنده‌وار باشند و در کسب حقایق دین کوشش نمایند یا بیوه‌گانی خوب و یا باکره‌هائی (این آیات صریحاً به پیغمبر اسلام اعلام میکند که در تربیت زنانش باید سخت گیرد و هریک از همسرانش که حاضر به چنین تربیتی نباشند باید پیغمبر اسلام او را طلاق دهد و این سختگیریها باعث شد که همسران پیغمبر از هرجهت شایستهٔ همسری پیغمبری که علاوه بر پیغمبری رئیس حکومتی قوی هم بود شدند و همه مراعات کنندهٔ انضباطی کامل بودند) (۵) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید هم خود و هم کسان خود را از آتشی بازدارید که گیرانه‌اش مردمند و سنگهای سخت و بر آن فرشتگانی گمارده شده‌اند که بس خشن و سخت گیرند و آنچه را الله فرمان داده نافرمانی نمی کنند و آنرا عمل میکنند که به ایشان امر شده (فرشته که ترجمه ملک به فتح میم و لام میباشد مخفف فرستاده شده است و هر دو به معنای مورد تملک و مامور هستند) (٦) و در آن زمان به کفران کنندگان این راهنمائی ها خواهند گفت امروز عذری برای کارهای دنیائی خود نیاورید که باید مجازات آنچه را کرده بودید ببینید (۷) ای کسانیکه ایمان

آورده‌اید بوسیلهٔ توبه بسوی الله بازگردید بوسیلهٔ توبه‌ای بی غل و غش تا امید داشته باشید که پروردگار شما بدیهای شما را از شما چشم بپوشد و شما را داخل باغهائی کند که از پای آنها جویبارها روان میباشد و این در زمانی خواهد بود که الله پیغامگیر خود و مؤمنانی را که با او هستند پست نخواهد کرد بلکه نور ایشان از جلو و کنار ایشان می درخشد و میگویند پروردگارا برای ما نور ما را هرچه کاملتر نما و از گناهان ما صرفنظر کن و به یقین تو بر هرچیزی توانائی (در آخرت هرکسی نورش بیشتر باشد مقام و درجهٔ نفوذش در حکومت آنجا بیشتر خواهد بود و این نور بستگی به فعالیت بیشتر او در دنیا برای پیش برد دین الله دارد) (۸) ای پیغامبگر با کفران کنندگان و دورویان جهادنما و بر ایشان سخت گیر و جایگاهشان دوزخ است که بازگشت بدی است (از این آیه و آیات قبل و آیات بعد پیداست که زمان نزول ۳ آیه آخر سوره تحریم مدتی بعد از آیات دیگر این سوره بوده و معلوم است که منافقان از آیات اول این سوره سوءاستفاده کرده و گفته‌اند اگر محمد پیغمبر الله است چرا زنانش مطیع او نیستند و لذا خالق عالم در جواب آنان ۳ آیه بعد را نازل فرمود و هماهنگ نبودن انتهای این سه آیه با انتهای آیات قبل نیز شاهد این اختلافات زمان نزولند) (۹) و الله برای کفران کنندگان فوق زن نوح و زن لوط را در تاریخ نمونه آورده است، این دو زن همسر دو بندهٔ نیکوکار از بندگان ما بودند و خلاف دستورات شوهرشان را انجام دادند و در نتیجه از عذاب الله چیزی رهائی نیافتند و با عذاب کافران شریک شدند و گفته شد شما دو همسر پیغمبر نیز همراه با سایر دوزخیان داخل آتش سوزان دوزخ شوید (۱۰) و برای مؤمنان حقیقی نیز الله نمونه‌ای در تاریخ دارد و آن همسر فرعون است که بواسطهٔ ایمان خود به پیغمبری موسی به پروردگار خود گفت برای من در نزد خودت در بهشت خانه‌ای بساز و مرا از فرعون و کارش نجات ده و از قوم طرفدار فرعون نیز که ستمکارند رهایم ساز (۱۱) و از بهترین نمونه در تاریخ زنان، مریم دختر عمران بود (یعنی مریم مادر عیسی که هم پدر و مادرش خوب بودند و هم خودش در تمام عمرش خوبی را به کمال رسانده بود) این دختر که فرج خود را پاک نگهداشت، ما در فرج او از روح و انرژی خودمان دمیدیم (با توجه به آیات ۱۷ تا ۳۵ از سوره مریم در این آیه گفته میشود بوسیله تمرکز قوه‌هائی از خودمان دستگاهی روحی بصورت یک مرد جوان و نیرومند درست کردیم که از دهان آن انرژی مخصوصی بسوی فرج مریم رها شد و مریم باکره را بدون دخالت مردی حامله کرد به همانطور که امروزه دانشمندان زیست شناس توانسته‌اند قورباغه ماده‌ای را بوسیله جریان الکتریسیته باردار کنند و از تخم بدون نر قورباغه ماده نوزادی بوجود آورند) و مریم با تمام ناراحتی هائی که از خیالهای بد مردم خود برای باردار شدنش به عیسی دید تا آخر عمر کلمات پروردگار خود و کتابهای آسمانی او را تصدیق کرد و از اطاعت کنندگان کامل دستورات الله بود (این آیات اشاره به این است که زنان پیغمبر باید در خانه پیغمبر انواع سختی ها و کنترل هائی را که لازمهٔ همسری یک پیغمبر صاحب حکومت است تحمل نمایند و به مانند مریم هرچه بیشتر مطیع دستورات الله باشند والا لازم است پیغمبر اسلام آنان را طلاق دهد و اگر نوح و یا لوط زن خود را طلاق ندادند از آن رو بود که آن دو مسئولیت حکومتی را نداشتند و وضعشان مشابه وضع پیغمبر اسلام قبل از هجرت بود) (۱۲)

خلاصه سوره «منافقون»

سوره منافقان که در قرآنهای معمولی سوره ۶۳ میباشد از ۱۱ آیه تشکیل یافته این سوره که گویند هنگامی نازل شده که پیغمبر اسلام از جنگ بنی المصطلق با لشگریانش بسوی مدینه بازمیگشت نشان دهنده حالت منافقان است که بواسطه زبان بازی خود در مردم نفوذ میکنند و چون خودخواه هستند روی منافع خصوصی خود به نفع صاحبان قدرت کار میکنند تا آنجا که ببینند مخالفت مؤثری نمی توانند بکنند اینان هر طرف قدرت بیشتری داشت به آن طرف مایل میشوند و هرگز حاضر به قبول باطنی هیچ مکتب جامع اصلاحی نیستند و یک حکومت اصلاح کننده باید همیشه مواظب اینان باشد و در عین حال تا آنجا که خطری ندارد با ایشان بسازد و از نفوذ ایشان استفاده کند و اینک در ترجمه و تفسیر این سوره توجه نمائید:

ســوره «منافقون»

بســم الله الــرحمــن الــرحیم

ای پیغمبر اگرچه وقتی آن دورویان نزد تو میآیند میگویند ما گواهی میدهیم تو پیغمبر الله هستی ولی بدان با اینکه الله میداند تو پیغمبرش میباشی الله گواهی میدهد که آن دورویان دروغگویانند (یعنی زبان ایشان با دل ایشان یکسان نیست) (۱) و این اظهار ایمان خود را سپر و پوششی قرار داده‌اند تا در پناه آن مردم را از راه الله باز دارند و آنان چه بدکارهائی است که میکنند (۲) اینکارشان نشانه آن است که وقتی آنان ایمان آوردند برای آن بود که کفران نمایند پس بر دلهاشان مُهر و پرده‌ای زده شده که موضوعات را آنطور که باید درک نکنند (اشاره به مهر و پردهٔ دنیاخواهی است که دور اندیشی اجتماعی را از اینگونه اشخاص میگیرد) (۳) و هنگامی که ایشان را ببینی جسم ایشان (که از روی تن پروری چاق شده است) تو را به عجب آرد (معمولا خودخواهان روی تن پروری چاق و چله و شوخ طبعند و چون علاقه‌ای به اصلاح جامعه ندارند بی رگ و از عطوفتهای انسانی بدور میباشند و اینان همیشه چاپلوس نسبت به بانفوذانند و چون به مقامی رسیدند در صدد برمیآیند همان کسی را که به کمک او به مقامی رسیده‌اند از بین ببرند و اینان خطرناک ترین نفرات اجتماع میباشند) و آنان هنگامی که سخن میگویند چنان فریبنده سخن میگویند که حتی توکه پیغمبری علاقه داری به سخن ایشان گوش دهی (تمام فریبکاران جامعه بخصوص سوءاستفاده‌چیان مذهبی شاهکارشان زبان بازی و قشنگ سخن گفتن است و نفوذ کلام ایشان در عوام الناس زیاد است و روی همین اصل پیغمبران حقیقی و حق گویان حقیقی چون سخنان عوام پسند نمی گویند در مردم نفوذ کلام ندارند و جز معدودی فهمیده سخن ایشان را نمی پذیرند ولی پیغمبران دروغی و هر نوع مدعیان دروغ از نفوذ کلام خود در عوام استفاده میکنند و در اکثریت مردم طرفدار بیشتری دارند و اینکه نفرات و گروههائی از مردم نفوذ کلام را دلیل حقانیت مدعیان میدانند نیز سخنی است عوام فریب) اینگونه اشخاص برای جامعه چون چوبی میباشند که برای جلوگیری از خراب شدن دیواری به آن دیوار تکیه میزنند (هرگاه از عوام فریبان مذهبی بپرسید که چرا شما این موهومات را با زبان بازی برای مردم میگوئید خواهند گفت که اگر این موهومات را نگوئیم آن ایمان ناقصی هم که عوام الناس دارند از بین میرود و دیوار پوسیدهٔ دین ایشان بوسیلهٔ سخنان ماست که فرو نمی ریزد و حال آنکه اصلاح یک جامعه فاسد به این نیست که آنها را از فاسدتر شدن نگهدارند بلکه باید راه فاسد ایشان را

مصلحین خراب کنند تا بتوانند از نو آنان را اصلاح نمایند. به مانند خانهٔ نیمه خراب که حتماً باید خراب شود تا به طرزی صحیح آباد گردد) این دورویان عوام فریب هر صدای اصلاحی که در جامعه برخیزد آنرا به ضرر خود می پندارند (عوام فریبان با هر اصلاح عمیقی مخالفند زیرا توأم است با نابودی و یا اقلا کوتاه شدن دستهای ایشان از جامعه) این گروه دشمنان حقیقی جامعه هستند پس تو باید از ایشان برحذر باشی (باید مصلحان حقیقی جامعه از شیطنت کاریهای اینان همیشه برحذر باشند و برای بی اثر ساختن فعالیتهای مخرب ایشان سیاست دقیقی را بکار اندازند) الله همیشه با ایشان در جنگ بوده چگونه عواملی آنانرا به انحراف و قبول دروغ برمیگردانند (تمام پیغمبران حقیقی و طرفداران جدی آنها که لشگریان حزب الله میباشند با عوامفریبان همیشه در جنگ بوده و هستند) (٤) و هنگامیکه برای ایشان گفته شود که بیائید برای شما پیغمبر الله از الله آمرزش بخواهد از اینکار سر می پیچند و می بینی در حالی که به زرنگی فسادکارانه خود میبالند به بازداشتن مردم از راه الله ادامه میدهند (در زمان پیغمبر اسلام نیز مانند امروز عده‌ای از پیشوایان مذهبی بودند که هم مردم هم مذهب خود را با موهومات مذهبی خویش سرگرم میکردند و هم به پیغمبر اسلام و مسلمانان جدی و دانا میگفتند ما با شما هستیم و ریاست خود را بر مردم دیگر از آنرو حفظ میکنیم که آنان به ما معتقد هستند و چون نادان و موهوم پرستند لیاقت مسلمان شدن ندارند از این رو مسلمانان جدی تامخالفت شدیدی از آنان نمی دیدند آنان را اذیت نمی کردند و کوشا بودند تا حد امکان بعضی از آنان را که ممکن است حقیقتاً به نفع مسلمانان باشند از طریق تبلیغ و تشویق و احیاناً تهدید به مسلمانی صحیح بکشانند به امید اینکه بوسیله ایشان گروهی از مریدان ایشان حقیقتاً مسلمان شوند و یا در جنگهای اسلامی به دشمن کمک نکنند بلکه به لشگر اسلام کمک کنند و چون این دورویان درجات مختلفی داشتند بدترین آنها که حقاً غیرقابل اصلاح بودند در این سوره معرفی شده است و این سوره برای آنان تهدیدی است که اگر از دوروئی خود دست برندارند مورد سختگیری مسلمانان قرار خواهند گرفت) (۵) بر این دورویان یکسان است که تو برای ایشان از الله آمرزش بخواهی یا نخواهی هرگز الله ایشان را نمی بخشد زیرا الله قومی را که دانسته تجاوز میکنند راهنمائی نخواهد کرد (این آیه صریحاً اعلام میکند که خالق عالم به شفاعت پیغمبران درباره دورویان گوش نمی دهد چه رسد به شفاعت امامان و بدیهی است کسی هم که نه کافر بود و نه دورو جز عقاید و اعمال خویش چیزی دیگر شفیع گناهش نمی شود و بنابراین شفاعت به اذنی که در قرآن است شفاعت عقاید و اعمال خوب انسان و شفاعت رهبری، رهبرانی است که به انسان عقاید و اعمال خوبی را تعلیم میدهند و لذا می بینیم که در نهج البلاغه آمده که قرآن مجید شفاعت کننده‌ای میباشد که نزد الله شفاعتش پذیرفته میشود) (٦) این دورویان کسانی هستند که میگویند بر کسانیکه نزد پیغمبر الله هستند کمکهای مالی نکنید تا از گرد او پراکنده شوند و حال آنکه خزینه‌های آسمانها و زمین در اختیار الله است ولی این دورویان نمی توانند درک کنند (عوام فریبان یهود و نصاری که در مدینه و اطرافش بودند و میخواستند با دوروئی خود هم مسلمانان را از خود راضی کنند و هم، هم مذهبهای قدیمی خود را، نمی دانستند قدرت و نفوذ مسلمانان چنان زیاد شده که مردم غیر مسلمان نیز برای حفظ خودشان مجبورند به مسلمانان کمک کنند و سخن پیشوایان دوروی خود را نادیده گیرند و این خود چشمه‌ایست از خزینه‌هائیکه در آسمانها و زمین در اختیار قوانین الله است و امروزه نیز می بینیم با نفوذان سیاستمدار جامعه از همین کمکهای مخالفین خود چه استفاده‌ها میبرند) (۷) این دورویان میگویند اگر ما بسوی شهر مدینه بازگردیم قدرتمندان شهر که از ما خواهند بود ذلیلتران شهر را که مسلمانان خواهند بود اخراج بلد خواهند کرد و حال آنکه

قدرت حقیقی برای الله و پیغمبرش و مؤمنان حقیقی است ولی این دورویان نمی دانند (برخلاف آنچه در تفسیرهای قرآن نوشته شده که مقصود از این دورویان رئیس دورویان است که نامش عبداللاه ابی سلول بود که همراه با مسلمانان و به نفع مسلمانان در جنگ بنی المصطلق شرکت کرده بود از متن قرآن پیداست که این دورویان عده‌ای بودند که هریک رئیس گروهی از مردم اطراف مدینه بودند که ظاهراً خود را طرفدار مسلمانان جلوه میدادند با حفظ ریاست خود بر مردمی که رسماً مسلمان نشده بودند، پس از اینکه بوسیلهٔ مسلمانان گروه زیادی از هم کیشان ایشان یعنی قوم بنی نضیر اخراج بلد شدند اینان به مریدان خود مخفیانه وعده میدادند بزودی ما با قشون خود که مخفیانه در صدد تهیه آن هستیم به مدینه حمله میکنیم و در آنوقت پیغمبر و مسلمانان جدی را اگر نابود نکنیم اخراج خواهیم کرد و حکومت را بدست خواهیم گرفت) (۸) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید مبادا شما را اموال و اولاد شما از بیاد آوردن الله غافل گرداند و کسی که چنین کند ضررديده خواهد بود (۹) و از آنچه ما شما را روزی کرده‌ایم در راه الله خرج کنید و کمک نمائید پیش از آنکه یکی از شما را مرگ در رسد و بگوید پروردگارا چرا مرگ مرا اندکی عقب نیانداختی تا به علامت تصدیق دینت کمک مالی کرده باشم و از نیکوکاران حقیقی محسوب شوم (۱۰) حال آنکه الله هرگز مرگ کسی را که مدتش بسر آمده به عقب نخواهد انداخت و الله به آنچه میکنید آگاه است (اعمال الله معمولا همان اعمالی است که روی قوانین علت و معلول سزاوار است که به وجود آید مگر آنکه بطور بسیار استثنا و نادر روی مصلحتی علت و معلولی را روی اراده خصوصی خودش تغییر دهد) (۱۱)

خلاصه سوره

سوره نور که از ٦٤ آیه تشکیل یافته در قرآنهای معمولی سوره ٢٤ میباشد و محتوی دستوراتی است درباره زن و مرد زناکار و جلوگیری از تهمت های ناروا به زنان و مردان پاکدامن و ترک بی اجازه رفتن به خانه‌های مردم و نهی زنان مسلمان از نشان دادن آرایش های خود به مردان نامحرم و راهنمائیهای کاملی برای جلوگیری از خواهشهای نفسانی مردان به زن مسلمان و اطلاعاتی برای شناختن نور هدایت الله و کسانیکه از این نور استفاده میکنند و نتیجه کار کفران کنندگان این نور، از پس آن مطالبی است درباره شناخت علمی خالق عالم و قوانین ایجاد باران و تکامل حیوانات تا انسان سپس مقداری دربارهٔ مسلمان نماهای دورو سخن گفته شده و اینکه حتماً مؤمنان حقیقی زمان پیغمبر اسلام به زودی به حکومت خواهند رسید و اخلاقهای اسلامی را اجرا خواهند کرد و مخالفان دین اسلام زمان پیغمبر اسلام منکوب خواهند شد پس از اینها دستوراتی است برای اجازه دخول بچه‌های نابالغ در اطاق خواب پدر و مادرشان از پس آن درباره حق استفاده محتاجان و قوم و خویشان و دوستان از مال آشنایان سخنانی گفته شده و در دنبال اینها طرز رفتار مؤمنان حقیقی نسبت به تقاضاهای پیغمبر اسلام از ایشان است و در آخر سوره آیه‌ای است دربارهٔ علم الله و اینک به ترجمه و تفسیر مفصل آیات این سوره توجه فرمائید:

سوره «نور»

بسم الله الرحمن الرحیم

این سوره‌ایست که آنرا ما فرو فرستادیم (خالق عالم برای مؤمنان میفرماید) و مطالب آنرا ما بر شما واجب کرده‌ایم و در آن مطالب مستدل و روشن فرو فرستادیم تا شما به خاطر بسپارید (١) آن زن و مرد زناکار را به هریک صد تازیانه بزنید و اگر به الله و زمان آخرت ایمان دارید در اجرای مجازات مقرره از جانب الله مبادا دلسوزی در شما اثر کند و باید مجازات آن دو را گروهی از مؤمنان ببینند تا شاهد باشند (مقصود از این مرد و زن زناکار هر مرد و زن زناکار نیست بلکه آن مرد و زن زناکاری میباشد که در آیهٔ ١٦ از سوره نساء درباره آن دو گفته شده ایشان را اذیت نمائید، چون در آنجا حدی برای مجازات تعیین نشده بود در این سوره حداقل مجازات هریک از آن دو صد تازیانه تعیین شده و این در صورتی است که هر دو با رضایت یکدیگر آن کار زشت را انجام داده باشند و هیچکدام همسردار نباشند و اگر معلوم شود یکی دیگری را فریب داده یا با زور زنا کرده مجازات فریب دهنده و یا مجبور کننده شدیدتر از این خواهد بود و طرف دیگر مجازات ندارد و شدت مجازات به تشخیص متصدیان حافظ اجتماع است) (٢) مرد زنا کننده جز زن زنا دهنده و یا زن مشرک را به همسری نمی گیرد و زن زنا دهنده را هم جز مرد زناکننده و یا مردی مشرک نمی گیرد و این هر دو بر مؤمنان حقیقی حرام شده (یعنی چون مؤمنان حقیقی در تمام کارها و از جمله در موضوع زناشوئی کنجکاوند تا کمتر فریب بخورند اگر بدانند مردی سابقه زناکردن دارد به او زن نمی دهند و به همینطور مرد مؤمن حقیقی برای انتخاب همسر دقیق می شود و زنی را که سابقه زنا دادن دارد برای همسری خود انتخاب نمی کند با توضیح فوق معلوم میشود آنانکه تصور میکنند مفهوم دو جمله مربوط به زانی و زانیه یکی است سخت در اشتباهند و این دو جمله تعلیم میدهد مسلمان نباید همسری ناشایست و مشرک و بداخلاق داشته باشد) (٣) و کسانیکه زنان پاکدامن را تهمت زنا میزنند و چهار شاهد حقیقی بر آنچه میگویند نمی

آورند آنان را هشتاد تازیانه بزنید و برای موضوعات دیگر نیز شهادت ایشان را نپذیرید و اینگونه اشخاص متجاوزان جامعه هستند (٤) مگر کسانیکه بعد از یک شهادت و تهمت دروغ توبه نمودند و خود را عملا صالح و نیکوکار نشان دادند، در این صورت الله چشم پوشی است مهربان (باید نزد متصدیان مربوطه از کار گذشته خود پوزش بخواهند و توبه خویش را اقرار کنند و تعهد نیکوکاری بسپارند تا بعداً به شهادتهای ایشان توجه شود) (٥) و آنان که نسبت زنا به همسران خود میدهند و برای ایشان جز خودشان گواهانی نیست بجای آوردن چهار شاهد به شرطی شهادت ایشان قبول است که هریک چهار بار بگویند الله گواه است که راست میگویند (٦) و بار پنجم بگویند لعنت الله بر من اگر از دروغگویان باشم (لعنت الله یعنی نفرت الله و طرد الله و رانده شدن از درگاه الله) (٧) و اگر همسر او بیاید و چهاربار بگوید الله شاهد است که این مرد از دروغگویان است (٨) و برای بارپنجم بگوید غضب الله بر من باد اگر آن مرد از راستگویان باشد اینکار عذاب مقرره بر زن را از او دور میکند (عذاب مقرره که برای زن شوهردار باشد نه مرد زن دار طبق آیه ١٥ از سوره نساء که قبلا نازل شده بوده مرگ است و چون در آیه مذکور گفته شده بطور موقت فعلا برای شدت عمل نسبت به چنین زنی او را در اطاقی بدون آب و غذا حبسش کنند تا با زجری شدید بمیرد تا بعداً خالق عالم این حکم شدید را عوض نماید از سنت سنگساری که اجماع مسلمانان است پیداست که خالق عالم بطور وحی غیر قرآنی به پیغمبرش دستور سنگسار را داده که در دین یهود بوده تا آن مجازات شدید موقت تبدیل به سنگسار شود که کمتر رنج آور است، عده‌ای از فقهای فرقه‌های مختلفه اسلام بدون توجه به آنچه در اینجا دربارهٔ زنای محصنه و غیر محصنه با استدلال از خود قرآن مجید گفته شد در این مورد اختلاف گوییهائی کرده‌اند و عبارت پوچی به پیغمبر اسلام و الله چسبانده‌اند و گفته‌اند آیه‌ای بصورت «الشیخ و الشیخه اذا زنیا فارجموهما» نازل شده بوده که معنای آن این است که پیر مرد و پیرزن هر زمان زنا کردند آن دو را سنگسار کنید!! با اینکه جمله فوق بسیار خنده‌دار و درباره پیرهاست که کمتر زنا میکنند بسیاری از فقهای فرقه‌های سنی و شیعه گویند این جمله آیه‌ای از قرآن بوده که لفظ ان نسخ شده و معنایش حکمی است برای سنگسار کردن زناکاران همسردار از زن و مرد و پیر و جوان!! این مطالب موهوم و ساختگی را مسلماً دشمنان اسلام برای مسلمانان نادان ساخته‌اند و باید دانست بر طبق آنچه از قرآن ترجمه و تفسیر شد حداقل مجازات زنا برای زن و مرد مسلمان آزاد صد تازیانه است و حداکثر مجازات زنا که برای زن آزاد شوهردار است مرگ میباشد بوسیلهٔ سنگسار و در میان این دو حداقل و حداکثر مجازات، مجازاتهای مناسب دیگری است که بستگی به تشخیص متصدیان امور قضائی حکومت اسلام دارد و آنچه لازم به ذکر است این است که مرد زن دار اگر زناکرد به شرطی مجازاتش به حداکثر یعنی سنگسار میرسد که کشتن او تاثیر سوئی در نگهداری زن و فرزند او نداشته باشد و زن و فرزند او راضی به کشتن او باشند و اما اگر مرد و زن مسلمان آزاد نباشند یعنی کنیز و غلام باشند برطبق آیهٔ ٢٥ از سوره نساء مجازات آنها نصف مجازات آزاد است) (٩) و اگر فضل الله و رحمت او بر شما مسلمانان نبود که این قوانین حساب شده دقیق را برای حفظ جامعهٔ شما از فساد گذاشته جامعه بس فاسدی میداشتید و راه توبه را برای همه بازگذاشته و حکمت الله در قوانینش حکفرماست (باید دانست اصول قوانین الله برای جلوگیری از فسادهاست و هم برای آن است که از انتشار کارهای فاسد و علاقه مردم به فساد جلوگیری شود و فسادکار مجبور شود بسیار مخفی و پنهانی کار فساد را انجام دهد و حال آنکه هرگاه این قوانین در جامعه مراعات نشود قبح کارهای فاسد مانند امروزه از بین میرود، ضمناً باید یادآوری نمود اگر مردی نسبت به زن خود عمل زشتی را به طرز بالا گواهی

داد و زن او نیز بر علیه او گواهی داد این زن و شوهر میتوانند تقاضای طلاق نمایند) (١٠) آنان که آن دروغ بس بزرگ را پیش آوردند گروهی از شما مسلمانان بودند شما مؤمنان دیگر گمان نکنید که این عمل آنان شری برای شما باشد بلکه آن برای شما حادثه خوبی بود برای هر مردی از ایشان همان اندازه گناه است که خود دخالت داشتند و آن کسی از ایشان که بزرگترین قسمت آنرا انجام داد برایش عذابی بس بزرگ خواهد بود (١١) و شما وقتی آنرا شنیدید چرا مردان و زنان مؤمن دربارهٔ نفراتی از خودشان گمان خوب نبردند و چرا نگفتند این دروغ روشنی است (١٢) و چرا آنانکه آن تهمت را زدند بر اثبات آن چهار گواه نیاوردند و چون چهار گواه نیاوردند نزد الله دروغگو شناخته میشوند (١٣) و اگر بر شما فضل الله و رحمتش در دنیا و آخرت نبود عذاب بس بزرگی به سبب بی ایمانی شما و نداشتن چنین تربیتهائی به شما میرسید (١٤) آن زمانی که آن موضوع را از زبانهای هم میگرفتید و با دهان خود چیزی را میگفتید که به آن یقین نداشتید و تصور میکردید اینکار شما ساده است چه کارهای بدی کردید در حالیکه آن نزد الله بس بزرگ بود (١٥) و چرا شما مؤمنان وقتی آنرا شنیدید نگفتید سزاوار ما نیست به چیزی که نمی دانیم سخن بگوئیم (این درباره مسلمانانی است که وقتی شنیدند روی شاید راست باشد آنرا به دیگران هم بصورت شایعه گفتند و حال آنکه باید هیچ نگویند بلکه به مراجع قضائی و اجرائی مراجعه نمایند و بگویند از چه کسی شنیده‌اند تا مراجع مربوطه تحقیق نمایند و تهمت زننده را پیدا کنند) و چرا با گفتن تو ای الله پاکی نگفتید این یک تهمت بزرگی است (معنای این جمله این است که آنان بگویند این تهمت بزرگی است که خالق عالم سزاوار است از طریق وحی آنرا کشف نماید و فسادکار را به مجازاتش برساند) (١٦) الله شما را پند میدهد تا اگر مؤمن حقیقی شده‌اید دیگر اینها تکرار نگردد (١٧) و الله است که برای شما این راهنمائیهای روشن و مستدل را توضیح میدهد و الله دانائی میباشد پرحکمت (گویند در بازگشت از جنگ بنی المصطلق که ام المؤمنین عایشه همسر پیغمبر با آنحضرت بود وقتی لشگر به استراحت پرداختند نزدیک کوچ کردن لشگر همسر پیغمبر که در هودج خود تنها بود برای قضای حاجت بکناری رفت و در مراجعت دید گردنبند برگردنش نیست به محل قضای حاجب برگشت و گردنبند را نیافت هوا تاریک بود چون به محل هودج خودآمد لشگر حرکت کرده بود او همانجا ماند تا مردی که معمولا در انتهای لشگر است او را دید و سوار شتر خویش کرد و به پیغمبر رساند بعضی از لشگریان روی خیالبافی یا غرض به یکدیگر سخنان تهمت آمیز درباره آندو گفتند و این تهمت به دهانها افتاد برخی روی سادگی و خیالات شیطانی میگفتند شاید و بعضی غیرممکن میدانستند و پیغمبر و خویشان همسرش و خود ام المؤمنین سخت ناراحت شده بودند که این سوره و این آیات نازل گردید و تبرئه عایشه را اعلام نمود افسوس که این تربیت های عالی مسلمانان اولیه از اواخر خلافت امویان به بعد از میان مسلمانان رخت بربست و کم کم قدرت اولیه‌شان به ذلت تبدیل شد و حالا کلیه فرقه‌های اسلام جز تهمتهائی نسبت بهم و کینه‌های ناروائی نسبت به تربیت شدگان اولیه اسلام و انحرافات دینی و مذهبی صریحی از قرآن علاقه درستی به آموزشهای قرآن ندارند) (١٨) به یقین کسانی که دوست دارند دربارهٔ مؤمنان حقیقی آن سخنان ناروا شایع شود برای ایشان عذاب دردناکی در دنیا و آخرت خواهد بود و الله میداند و شما نمی دانید (تمام بدبختیها و عذابهای دردناکی که گریبان فرقه‌های اسلام را گرفته و آنان را اسیر و ذلیل بیگانگان و فسادکاران کرده برای این است که تمام کتابهای مذهبی ایشان پر از تهمت ها و گمانهای دروغ و روایات دروغ است که همه را دشمنان اسلام در کتابهای اولیه فرقه‌های اسلام جا داده‌اند) (١٩) و اگر فضل الله و رحمتش بر شما مؤمنان بوسیله این پندهای تربیتی نبود شما نیز دچار چنان عذابها

میشدید ولی الله نسبت به شما دلسوز و مهربان است (پس از نزول این سوره طبق آیه ٤ و ١١ و ١٣ چند نفر را که مقصر دانستند مجازات کردند شهادت دروغ دهنده را ٨٠ شلاق و دیگران را تنبیهی کمتر) (٢٠) ای کسانیکه گرویدید دنبال قدمهای شیطنت کاران نباشید و هرکس از راههای شیطانی تبعیت کند از آن جز دستورات بی عفافی و زشت کاری نمی گیرد و اگر فضل و رحمت الله بر شما نبود کسی از شما هرگز پاکدامن نمیشد ولی الله هرکس را که بخواهد پاک میگرداند و الله شنوائی است دانا (الله کسانی را که میخواهد پاک میگرداند که خودشان بخواهند و سزاوار برای پاک شدن باشند و این میسر نیست مگر برای کسانیکه به اسلام حقیقی هدایت شوند و به متن راهنمائی های قرآن توجه کنند و از روی آنها خود را از روایات دروغ و عقاید و اعمال سوءاستفاده چیان مذهبی پاک سازند) (٢١) و از شما مسلمانان آنانکه به فضل عظیم هدایت کاملا راه یافته‌اند و توانگر نیز میباشند نباید قسم بخورند که به خویشان خود و درماندگان و آن هجرت کنندگان در راه الله که سزاوار کمک هستند بخشش نکنند حال آنکه باید از گناه آنان چشم پوشند و گذشت کنند آیا شما دوست ندارید که الله گناهان شما را ببخشد؟ آری الله درجائی که سزاوار باشد گناه بخش و مهربان میباشد (از آیات قبل و بعد پیداست که بعضی از مسلمانان حقیقی ثروتمند که به خویشان و درماندگان و بعضی از مهاجران کمک میکردند چون عده‌ای از اینان کسانی بودند که در شایع کردن آن تهمت بزرگ از روی بیخبری دست داشتند کمک کنندگان آنان بعد از کشف دروغ بودن این تهمت قسم خوردند که به آنان کمک ننمایند و این آیه برای آن نازل گردیده که آنان قسم خود را ندیده بگیرند و متوجه شوند که همانطور که میخواهند خالق عالم خطاهای کوچک ایشان را ببخشد آنان هم لازم است از خطاهای این اشخاص فقیر درگذرند و از کمک آنان دست نکشند سردسته این کمک کنندگان ابوبکر بود که به پسر خاله خود مُسطح نیز همیشه کمک میکرد و مُسطح که گویند در داستان تهمت دست داشت جزو تنبه شدگان بود هم مهاجر بود هم فقیر و هم خویش ابوبکر) (٢٢) کسانی که به زنان پاکدامن مؤمن بی خبر از تهمت های مردم تهمت میزنند در دنیا و آخرت مورد نفرت الله قرار گرفته‌اند و برای ایشان عذابی بس بزرگ خواهد بود (اگر در دنیا تهمت زدن ایشان کشف شود به نسبت اثر بد تهمت ایشان، مجازات ایشان تا هشتاد تازیه است) (٢٣) و این عذاب بزرگ در زمانی قطعی است که زبان و دست و پای ایشان بدانچه کرده‌اند بدون آنکه بتوانند جلوگیری نمایند شهادت خواهد داد (٢٤) در چنان زمانی الله آنطور که سزاوار باشد مجازات کاملی نصیب ایشان خواهد کرد و خواهند دانست که الله کسی است که اعمالش آشکارا روی سزاواریست (٢٥) زنان بد سزاوار مردان بد میباشند و مردان بد سزاوار زنان بد میباشند و زنان خوب شایستهٔ مردان خوب، و مردان شایسته برای زنان شایسته میباشند و مردان و زنان خوب از تهمت های مردم بدگو پاکند و سزاوار ایشان آمرزش الله و روزی بسیار خوبی خواهد بود (با بودن اینگونه آیات در قرآن مجید بسیار جای تأسف است که عده‌ای خود را مسلمان میدانند و روی تبلیغ سوءاستفاده چیان مذهبی و سیاسی تهمتهائی به مهاجر و انصار و اصحاب پیغمبر میزنند و حال آنکه حضرت علی نیز در نهج البلاغه در مکتوب ششم راههای آنان را منحرف نشان داده) (٢٦) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید به خانه‌هائی غیر از خانه‌های خود داخل نشوید مگر آنکه اجازه دیدار بگیرید و پس از اجازه یافتن بر اهل آنها سلام گوئید خیر شما در مراعات این دستورات و این نصایح برای این است که به خاطر بسپارید و عمل کنید (٢٧) پس اگر با اینکه اجازه داشتید در آن خانه‌ها کسی را نیافتید به آنها داخل مشوید مگر آنکه این را هم اجازه داشته باشید و اگر پس از آمدن به شما گفته شد برگردید حتماً برگردید و این باعث پاکتر جلوه دادن شماست و الله

بدانچه میکنید دانا میباشد (٢٨) و بر شما عیب نیست که داخل خانه‌هائی غیر مسکونی بشوید به خانه‌های غیر مسکونی ای که در آنها برای شما سود بردنی است و یا اثاثیه‌ای از شما در آن است و الله هم آنچه را شما آشکار میگردانید میداند و هم آنرا که کتمان میکنید (یعنی در استفاده از خانه‌های غیر مسکونه باید بعضی از حقوق حقه صاحبان آنرا که ممکن است اشغال شما باعث ضرر به ایشان شود کتمان نکنید و منظور شما سوءاستفاده نباشد با در نظر گرفتن این موضوع حتی میتوانید یک خانهٔ مخروبه را که صاحبش نمیخواهد از آن استفاده کند برای خود بسازید و استفاده کنید) (٢٩) برای مردان مؤمن بگو مقداری از دید خود را نسبت به زنان نامحرم فرو دارند و خواهش نفسانی عورت خود را نسبت به نامحرم نگهدارند اینکار باعث پاکتر شدن ایشان میشود الله بدانچه کنند آگاه است (٣٠) و به زنان مؤمن نیز بگو مقداری از دید خود را نسبت به مردان نامحرم فرو دارند و خواهشهای نفسانی عورت خود را نسبت به نامحرم بازدارند و آرایشهای خود را ننمایانند مگر آنچه از آرایش ایشان که معمولا آشکار بوده (یعنی جاهای زیبائی از زن که دیدن آن طبیعی است و دلیل خودنمائی زن نیست) و باید روسری های خود را بر گریبانهای خود بزنند (یعنی روسری خود را به مانند زنان خودنما به عقب سر نبندند بلکه زیر گردن خود ببندند) و آرایشهای خود را به هیچکس نباید بنمایانند مگر به شوهران خود یا پدران خود یا پدرشوهر خود یا پسران خود یا پسران شوهران خود یا برادران خود یا پسران برادر و پسران خواهران خود یا زنان مورد اعتماد خود یا بنده‌های مورد تَملّک خود یا نوکرانی که آن احتیاج و حیله نسبت به زن را ندارند (مانند خواجه‌ها) یا پسر بچه‌هائی که هنوز به تأثیر شهوانی عورت زنان اطلاع نیافته‌اند و زنان مسلمان نباید در راه رفتن پاهای خود را چنان به زمین زنند که نامحرم به آرایش های مخفی ایشان اطلاع یابد (این آرایشهای مخفی هم پستان و شبه آن را شامل میگردد و هم زینت آلاتی که به گردن و دست ممکن است داشته باشند) و شما ای تمام مردان و زنان مؤمن از چنین کارها اگر میکردید بسوی الله توبه نمائید تا رستگار گردید (با توأم کردن این آیات با مطالبی که در آیه ٥٩ از سوره احزاب نازل شده است کاملترین دستور حجاب زنان مسلمان در این آیات است که در آن گفته شده روسری های خود را به گریبان خود بزنند یعنی مانعی ندارد که صورتشان باز باشد و باید دانست آیه ٥٩ از سوره احزاب نمی گوید صورت پوشیده باشد بلکه میگوید جلوی لباسهای بیرون خود را زنان نباید باز بگذارند و بوسیلهٔ دگمه یا بند و کمر و یا هرچیز دیگری جلوی آن را بهم نزدیک نمایند تا هنگامیکه بیرون میروند سنگین و عفیف مشاهده شوند و آنانکه آیه اخیر را دلیل پوشیدن صورت زن گرفته‌اند متوجه ریزه‌کاریهای تفسیری و فقهی نشده‌اند) (٣١) و شما ای مؤمنان، مردان و زنان بی زن خودتان و غلامان و کنیزان نیکوکارتان را به زناشوئی درآورید (حتی المقدور کمک کنید تا اینان زناشوئی نمایند) اگر فقیر بودند الله از فضل خودش آنان را بی نیاز خواهد نمود و الله فراوانیهای بسیاری برای مردم دارد و داناست (این جملات را باید با در نظر گرفتن جمله‌های بعد و همچنین مطالبی که در آیات ٢٥ تا ٢٨ از سوره نساء آمده ترجمه نمود و در نتیجه چنین فهمیده میشود که زن و مرد مسلمان بی زن، در زن گرفتن نباید عجله کند که زن بدی نصیبش شود یا در تنگی زندگی دچار شود و فضل الله کمک غیبی الله نیست بلکه کمک های قانونی الله است که به اشخاص بی دست و پا و نادان کمک بسیار کمتری میکند با تمام اینها مسلمانان دیگر باید هم کمک مادی به بعضی مردان و زنان که سزاوارند بکنند و هم در زناشوئی دختر و پسر خود شرایط اولیه را بسیار سهل گیرند) (٣٢) و کسانی که نمی توانند زناشوئی مناسبی بکنند باید عجله نکنند و راه عفاف را پیش گیرند تا زمانی که الله از فضل خودش آنان را برخوردار گرداند (یعنی کار و درآمد مناسبی پیدا

کنند) و غلام و کنیزی که در اختیار گرفته‌اید اگر آنان کوشش داشتند که بوسیله قراردادی آزاد شوند و شما هم آزادی را لایق آنان دانستید از مالی که الله در اختیار شما نهاده برای آزادی ایشان به ایشان ببخشید (اگر غلام و کنیز فوق در اختیار خود شماست در آزادی ایشان سختگیری نکنید بلکه کمک کنید تا باشرایط بسیار آسانی آزاد شوند و اگر در اختیار دوستان و آشنایان دیگر مسلمان شماست نیز برای آزادی ایشان کمک های لازم را بنمائید و قطعی است اگر غلام و کنیز مسلمان نزد غیر مسلمانان باشند مسلمانان باید این کمک را بیشتر بکنند البته این به شرطی است که بتوانند روی پای خود آزادانه بایستند) و کنیزان خود را اگر خودشان پاکدامنی را خواستند برای بدست آوردن خواسته‌های دنیائی به کار رفع احتیاج شهوانی وادار نکنید و هرکس آنان را مجبور به آن کار کند الله بعد از مجبور کردن کنیزان نسبت به آن کنیزان گناه بخش و مهربان خواهد بود (این مطالب قرآن دلیل وسعت محاسبات اجتماعی اسلام برای در نظرگرفتن کلیه لوازم خوب و بد اجتماعی است زیرا یکجا خالق عالم در آیات قبل و هم در آیات ذکر شده در سوره نساء به مردان مسلمان توصیه میکند تا میتوانند در مورد حس شهوانی خود، خوددار باشند تا با بدست آوردن کسب و کار آبرومند یک همسر شایسته‌ای نصیبشان شود و از طرفی یادآوری میکند اگر شهوت برایشان فشار آورد میتوانند کنیزی را از صاحبش به عنوان همسر خود طبق قرارداد بگیرند و چون گرفتن کنیز بصورت همسر برطبق آیه ٢٥ از سوره نساء عیبهائی برای آینده مسلمان دارد در این آیه از سوره نور گفته شده روی لزوم اجتماعی مسلمان کنیزدار پول پرست بصورت یک عمل مکروه میتواند کنیزان خود را که زنانی پست و عقب افتاده هستند در اختیار موقتی جوانان بی همسر بگذارند به شرطی که اولا خود کنیزان راضی باشند و ثانیاً صاحب کنیز مسئولیت هر نوع ظلم و عیب ممکنه را بعهده بگیرد بدیهی است امروزه که کنیز بصورت قدیم وجود ندارد میتوان از زنان پست به کنیزی استخدام کرد مشروط بر اینکه زنی را فریب ندهند و آن زن کاملا شناخته شده و بلامانع باشد این دستورات سبب میگردد که سایر زنان و مردان مسلمان از هرگونه بی عفافی و دستبردی در جامعهٔ خود در امان باشند و حس شهوانی شدید مردان و زنان بی همسر معایبی را در جامعه مسلمان پدید نیاورد) (٣٣) و هر آینه بسوی شما راهنمائیهای روشن فرو فرستاده‌ایم و چگونگی هائی از رفتار کسانیکه پیش از شما درگذشتند، و همچنین پندهائی فروفرستادیم برای آنانکه میخواهند از هر کار بدی پرهیز کنند (این آیه اشاره‌ایست به وسعت عالی و راهنمائی های اسلامی در کلیه موضوعات اجتماعی که همه دلیل بر آن است که جز خالق عالم کسی از بشرها نمی توانند چنین افکار دقیق قضائی را داشته باشند) (٣٤) الله نور آسمانها و زمین میباشد (یعنی آسمانها و زمین بوسیله نور راهنمائی کنندهٔ او چه از نظر طبیعی و چه از نظر راهنمائیهای اجتماعی مردم آنها راهنمائی میشوند) چگونگی نور الله به مانند چراغ دانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ در شیشه‌ای در آن چراغ دان جای گرفته باشد و این شیشه و چراغ درون آن بمانند ستاره‌ای بس درخشنده باشند که بالفرض از درخت پربرکت زیتونی که نمونه‌اش نه در شرق و نه در غرب باشد افروخته شده باشد بطوریکه همیشه روغن چنین درختی روشنی دهد و اگر به آن آتش هم نرسیده باشد پی در پی نور بر نور آید آری الله با چنین نورش هرکس را بخواهد هدایت می نماید، و الله اینگونه مثلها و تشبیه‌های پرعمق را برای بیدار کرن مردم میآورد تا دانسته شود آن خدائی که نازل کننده مطالب قرآن است بر هرچیزی داناست (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) (٣٥) این نور هدایت الله که در زمین بوسیله قرآن نورافشانی میکند در خانه‌هائی پیدا میشود که الله اجازه داده بلند پایه جلوه کنند و در آنها اسم الله یاد شود (مقصود از اسم الله تمام صفات و علامات الله است نه اسمهای ظاهری او

بدون توجه به معنای آنها) در چنین خانه‌هائی برای الله در هر صبح و شام (٣٦) مردانی تسبیح میکنند که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یادآوردن الله و از بپاداشتن نماز صحیح و دادن زکات مقرره غافل نمی گرداند (این خانه‌ها مسجدهای حقیقی اند که مرکز تبلیغات دین اسلام حقیقی میباشند و نیز این خانه‌ها شامل خانه‌هائی هم میشود که در آن هدایت شدگان حقیقی به اسلام تبلیغ اسلام حقیقی را میکنند و تسبیح الله در اصطلاح قرآن یعنی پاک و دور معرفی کردن الله از صفات و عقایدی که کج مذهبان به الله می چسبانند و او را کسی معرفی میکنند که کارها را به روح مرده‌گان مقدس واگذار کرده و شفاعت و پارتی بازی آنان را برای مردم می پذیرد ، متاسفانه می بینیم بنام اسلام هر آنچه را قرآن مجید توضیح داده دگرگون به مردم گفته‌اند و تصور میکنند تسبیح کردن یعنی سبحان الله گفتن بدون آنکه معنای تسبیح را بدانند و نماز خواندن یعنی عبارتی عربی را خواندن بدون آنکه معنای آنرا در ذهن آورند) و آنان در همه حال از زمانی میترسند که در آن توجه‌های درون و چشمها دگرگون میگردد (در زندگی دوبارهٔ انسانها در آخرت بواسطهٔ اینکه جسمهای انسانها از آب و خاک دیگری غیر آب و خاک زمین دنیاست توجه‌های روح انسان و چشمان آنان به خواهشهای دنیائی نیست که آینده را فدای حال کند بلکه نگران مجازات اعمال بد دنیائی خود میباشند) (٣٧) و اینها برای این است که الله ایمان آورندگان را به حساب بهترین اعمالشان پاداش دهد و علاوه بر آن از فضل خودش نیز به ایشان افزونتر ببخشد و الله هرکس را سزاوار بداند بی حساب روزی میدهد (٣٨) و کفران کنندگان این مکتب تربیتی کارهای دنیائیشان چون سرابی است که در بیابان انسان تشنه از دور آنرا آب تصور میکند تا اینکه به آن مکان میرسد و چیزی از آب نمی بیند و بلکه در آنجا الله را می یابد که حسابش را میرسد و الله تند حساب است (روی قوانین علت و معلولی که در حساب الله است تشنه‌ای که دنبال سراب میرود و عاقبت باید دچار مرگ پررنج گردد) (٣٩) دیگر مَثَل برای کفران کنندگان راهنمائی های پرنور الله این است که آنان به مانند شخصی گرفتار شده در موج دریائی هستند که زیر آن بسیار عمیق است و موجهای بزرگی لحظه به لحظه روی آن را میپوشاند و بالای آن نیز ابرهای تاریکی است چند طبقه و در آن حال تاریکیها چنان او را پوشانده که اگر دست خود را از آب خارج کند حتی خودش نمی تواند دست خود را ببیند آری کسی که الله برایش نوری نگذاشته هیچ نوری به نفع او نیست (یعنی عاقبت چنین کسی به مانند عاقبت آن مرد گرفتار شده در تاریکیهای دریا خواهد بود) (٤٠) آیا ندانسته‌ای که هرکس در آسمانها و زمین باشد (یعنی هر انسان و شبه انسان) و هر پرنده‌ای که با بال باز حرکت میکند برای الله تسبیح میکند (تمامی اینان الله را با زبان حال خود و صفات و اعمال خود که از قدرت الله بدست آورده‌اند از آنچه انسانهای کفران کننده درباره الله روی منافع زودگذر شخصی تصور میکنند پاک و برتر میشمرند) هریک از اینان دانسته‌اند به کجا که الله برای ایشان مقرر کرده روآورند و از چه آلودگی که خلاف مقررات الله است خود را پاک گردانند (خوب در ترجمه و تفسیر صلات و تسبیح در آیه توجه نمائید) و الله به آنچه عمل میکنند داناست (این آیه میرساند که اولا پرندگان حرکت کننده با بال باز از سایر پرندگان حرکت کننده با هوشترند و ثانیاً در این آیه تذکر داده شده که انسان کفران کننده میداند راه صحیح، همان راه پیغمبران است که راه ظلم نکردن به یکدیگر است چنانکه حتی پرندگان قوی پنجه آنرا مراعات میکنند با اینحال انسانهای کفران کننده راه کفر را می پیمایند و تاریکیها را بر روشنائی حقیقت ترجیح میدهند) (٤١) و حکومت و تدبیر آسمانها و زمین در اختیار الله است و بازگشت همه بسوی الله میباشد (چه کفران کنندگان بخواهند و قبول کنند و چه نخواهند و قبول نکنند در هر مکان و زمانی که از زمین و آسمانها

باشند بسوی آن سرنوشتی میروند که خالق عالم برای ایشان تعیین کرده و پیغمبرانش اعلام نموده‌اند) (٤٢) آیا ندیده‌ای که الله ابری را حرکت میدهد و آنرا به هم می چسباند و آنرا متراکم میگرداند و می بینی باران از میان آن خارج میشود ؟ (در این آیه ابرهای باران دار و طرز ایجادشان تشریح شده) و الله از آسمان (آسمان یعنی قسمت اتمسفر زمین که در آن بخارآب و اکسیژن است) کوههائی از هوای بسیار سرد که در آنها از تگرگ میباشد فرو میآورد پس بوسیله آن هر گروهی را بخواهد ضرر میزند و از هر گروهی بخواهد آن ضرر را کنار میبرد چنین جریاناتی در فضا برقی ایجاد میکنند برق ایجاد شده از این ابر و تگرگ نزدیک است چشمها را تاریک گرداند (در این جملات طرز ایجاد تگرگ و صفات ابرهای آن که با ابر باران دار فرقهائی دارند و همه قوانین الله هستند تشریح علمی شده) (٤٣) همان خدائی که باران و تگرگ را روی قوانینی بوجود میآورد شب و روز را هم به هم برمیگرداند و تمام اینها برای آنانکه بینش دارند عبرتی میباشد تا بدانند در خلقت و در جامعه بشریت هدفها و نتیجه گیری هائی است که راهنمائیهای پیغمبران نیز لازمه آن میباشد (٤٤) و الله تمام حیوانات را از آبی مخصوص آفرید (اشاره به ابتدای پیدایش حیوانات و موجودات زنده در روی زمین است که سلول اولیه آنها از آبی که در آن مواد مخصوص داشت روی جهشی که بوسیله اراده و قوه‌ای از الله بود پدید آمد) پس بعضی از آنها آنند که بر شکم خود راه میروند (اشاره به کرمهای بی پا و خزندگان بی پاست) و برخی بر دو پا راه میروند (مانند پرندگان) و پاره‌ای دیگر بر چهار پا و الله آنچه را بخواهد میآفریند (در این آیه سیرتکامل موجودات برابر قوانین طبیعی الله که بعد از سیزده قرن بشر به کشف آن موفق گردیده با صراحت آمده است و این خود دلیل دیگری است بر اینکه قرآن از الله هست) آری الله بر هرچیزی تواناست (٤٥) به یقین ما که همان خالق هستیم راهنمائیهائی مستدل و روشن فرو فرستاده‌ایم و چنین خدائی (خدا یعنی صاحب اختیار و الله را گاهی میتوان «چنین خدا» ترجمه نمود که ترجمه ال الاه است) هر کس را بخواهد به راهی مستقیم راهنمائی میکند (یعنی هرکس را سزاوار بداند به راهی مستقیم راهنمائی میکند) (٤٦) و گروه بسیاری به زبان میگویند به الله و به پیغمبران ایمان آوردیم و اطاعت کردیم و پس از این گفتن ها گروهی از آنان به گفته خود پشت میکنند و اینان مؤمن حقیقی نیستند (٤٧) و هنگامیکه برای رفع نزاعشان به ایشان گفته میشود که بسوی قانون الله و سنت پیغمبرش آیند تا نمایندۀ حقیقی این دو میان ایشان قضاوت نماید گروهی از آنان رومیگردانند (٤٨) و اگر در قضاوت به ایشان حق داده شود بسوی قضاوت کننده با فرمانبرداری میآیند (یعنی اینان تا جائی از حق تبعیت میکنند که به نفع ایشان باشد نه بر ضرر ایشان) (٤٩) آیا در دلهای اینان بیماری دوروئی است یا در حق بودن این راهنمائیهای شک کرده‌اند ؟ آیا از آن می ترسند که الله و پیغمبرش مبادا به ایشان ستم کند ؟ حقیقت این است که آنان میخواهند به دیگران ستم نمایند که از قاضی خوب فرار میکنند (٥٠) سخن مؤمنان حقیقی جز این نباید باشد که وقتی آنان را بسوی الله و پیغمبرش میخوانند تا برحکم الله عمل کنند بگویند شنیدیم و اطاعت کردیم فقط اینانند که رستگار خواهند بود (٥١) و کسانیکه از الله و پیغمبرش اطاعت مینمایند و از الله میترسند و راه پرهیزکاری او را پیش میگیرند رستگاران حقیقی میباشند (اطاعت از الله اطاعت از متن پیغامهای الله است و اطاعت از پیغمبرش اطاعت از سنت پیغمبر اسلام است نه از سنت محمد بنده خدا و رسول اکرم تا نمی گفت که این سنت و روش دینی را الله به من گفته که به شما بگویم مسلمانان زمانش از او اطاعت نمی کردند و نظرات غیر پیغمبری حضرت محمد را فقط در حدود یک مشاور مستدل گو می پذیرفتند و اگر یکی از مسلمانان دیگر نظری بهتر میداد حتی خود پیغمبر اسلام آن نظر بهتر را بر نظر خود

ترجیح میداد ولی در مورد سنتهای دین که پیغمبر اسلام میفرمود اینرا الله بوسیله من پیغام داده هم مسلمانان و هم خود پیغمبر مجبور بودند بی چون و چرا اطاعت نمایند و سنت پیغمبر اسلام نیز در توضیح مجملات قرآن مجید است یعنی باید اشاره‌ای در قرآن باشد و آن لازم به توضیح پیغمبرش باشد و سنت پیغمبر اسلام همیشه معلوم بوده و هست) (٥٢) آن گروه کم ایمان سخت به الله سوگند خوردند که اگر تو که پیغمبری آنان را فرمان دهی برای جنگ با دشمنان همراه با لشگریان مؤمن بیرون خواهند رفت بگو احتیاج به سوگند نیست بلکه اینکار اطاعت شایسته‌ایست و الله به هرچه میکنید آگاه است (٥٣) بگو هم الله را اطاعت نمائید و هم پیغبرش را اطاعت کنید و اگر عدم اطاعت نشان دادید بر پیغمبر فقط آن وظیفه‌ایست که بر او بار شده و بر شما نیز انجام وظیفه خودتان است و شما اگر او را اطاعت کنید به راه راست هدایت شده‌اید و بر این پیغمبر جز رساندن صریح پیغام الله چیز دیگر نیست (ملاحظه میکنید که حتی پیغمبران الله مجبور کننده کسی برای اطاعت از دستورات الله نیستند و خودشان نیز به مانند سایر مسلمانان حقیقی مأمور اطاعت دستورات الله هستند و اگر به دستور الله تصمیم به جنگ میگیرند برای مجبور کردن کافران به ایمان نیست بلکه برای از بین بردن و یا از کار انداختن کسانی است که مانع اصلاحات اجتماعی مردم میشوند و میخواهند مردم را به نفع فسادکاریهای خود تحت نفوذ خود قرار دهند مجازاتهائی هم که در دین اسلام برای افراد سرکش قرار داده شده برای از بین بردن فسادکار است نه از بین بردن کسی که نمی خواهد زیر بار مکتب پیغمبران رود) (٥٤) الله به کسانی از شما که ایمان حقیقی آورده و کارهای شایسته مربوط به دین حق را انجام دادند وعده داده است که آنان را حتماً در زمین به حکومت خواهد رساند همانطور که مؤمنان حقیقی قبل از ایشان را به حکومت رسانید و در آن هنگام اجرای دینشان را که الله برای ایشان پسندیده برای ایشان آسان خواهد گردانید و وضع ایشان را طوری عوض میکند که بعد از ترسهای گذشته به امنیت برسند تا با کمال آسودگی فقط رسمهای بندگی را برای من که همان الله هستم انجام دهند و چیزی را شریک اختیارات من قرار ندهند بعد از رسیدن به چنین حکومتی هرکس از مؤمنان راهنمائیهای مرا کفران کرد سرکش شناخته خواهد شد (این آیه دربارهٔ وعده‌ایست که خالق عالم فقط به مؤمنان حقیقی زمان پیغمبران داده که هم رهبرانی با ایمان و دانا و مورد توجه الله دارند و هم به متن پیغام الله آگاه میباشند و این وعدهٔ الله برای مؤمنان زمان پیغمبر اسلام یکی دو سال بعد از نزول این آیات عمل شد یعنی پس از فتح مکه به حکومت رسیدند و این حکومت تا انتهای خلافت خلفای راشدین که جزو مؤمنان حقیقی زمان نزول این آیات بودند ادامه داشت و پس از خلفای راشدین بواسطه اینکه نسل بعد مؤمنان حقیقی فوق کم و بیش از اطاعت کامل متن پیغام الله بتدریج دور شدند کم کم دچار فرقه بازیها گشتند و تحت نفوذ اجانب قرار گرفتند با اینحال مدتهاست در تاریخ زندگی مسلمانانِ اسمی دیده میشود، نفراتی در کلیه فرقه‌های اسلام پیدا میشوند که بدون آنکه ابتدا اسلام حقیقی و ایمان صحیح را بشناسانند و مؤمن حقیقی تربیت کنند و با اینکه حتی خودشان در اجرای مقررات اسلام نسبت به خودشان جدی نیستند اینگونه وعده‌های الله که در قرآنست را به رخ مردم نادان میکشند و آنان را به آشوبهائی سیاسی میکشانند و عاقبت شکست میخورند و باعث بدبخت تر شدن مردم ظاهراً مسلمان میشوند و بعداً معلوم میگردد که محرک اصلی آنان بیگانگان دشمن اسلام بوده‌اند) (٥٥) و شما مسلمانان اگر میخواهید مورد رحمت الله قرار گیرید باید نماز مقرره را ادامه دهید و زکات مقرره را بپردازید و اطاعت پیغمبر اسلام را بکنید (نماز مقرره اسلام که در پنج وقت مجزا خوانده میشود اگر معنای دقیق مطالب و اعمال آن در نظر گرفته شود عالیترین تربیت فکری و اجتماعی را در افراد مسلمان بوجود میآورد و

اگر زکات مقررهٔ اسلام داده شود مسلمانان را خرّاج و گشاده دست در امور اجتماعی میکند و لازمهٔ اطاعت پیغمبر اسلام نیز این است که ما تمام معناهای قرآن را بدون اختلاف در دسترس داشته باشیم و سنت پیغمبر اسلام را هم که درباره بیان مجملات قرآن است به وضوح بشناسیم و کلیه روایات پرخرافات و موهوم را بدیوار بکوبیم) (٥٦) کسانیکه کفران راهنمائی های متن قرآن و سنت را کردهاند تصور نکنند که با روش فریبکارانهٔ خود در زمین دیگران را زیردست خود کردهاند این یک دلخوشی موقتی است و جایگاه ایشان آن آتش معروف میباشد که بازگشت بسیار بدی برای ایشان است (چند آیه بالا هم تشویق مؤمنان و هم تهدید دشمنان مؤمنان است و هم اعلام بر اینکه بزودی مسلمانان به حکومت خواهند رسید به شرطی که آماده برای حمله به کافران شوند، چیزی از این زمان نگذشت که شروع پیروزی مسلمانان برعلیه کافران در صلح حدیبیه نمودار گردید و از پس آن فتح مکه پیش آمد و تمام عربستان زیر حکومت فداکاران اولیه اسلام قرار گرفت) (٥٧) ای کسانیکه ایمان آوردهاید در سه موقع از شبانه روز باید هم غلامان مورد تملک شما و هم پسر بچههائی از خودتان که هنوز محتلم نشدهاند از شما اجازهٔ ورود بر شما بگیرند این سه زمان سه زمانی است که شما ممکن است برهنه باشید یکی پیش از نماز فجر و دیگر هنگامی است که برای استراحت بعد از ظهر (که آنرا ظهیره میگویند) لباس خود را فرومیگذارید و زمان سوم بعد از نماز عشا میباشد بعد از این سه زمان نه بر شما عیب است و نه بر آنان که بر یکدیگر رفت و آمد نمائید الله تعلیمات روشن خودش را برای شما به اینگونه واضح میکند و الله دانائی میباشد پرحکمت (در حکومت اسلام برای جامعهٔ مسلمان تنظیم امور و وقت شناسی و منطقی بودن زندگی و تربیت صحیح اجتماعی بسیار مورد توجه الله بوده و طبق آیات بالا مسلمانان صدر اسلام همیشه موظف بودند پس از سفیدهٔ صبح از خواب بیدار شوند و خود را برای خواندن نماز و یادآوری تعهد نیکوکاری در پیشگاه الله آماده کنند و حتی المقدور برای نماز جماعت به مسجدها میرفتند و چون پس از بیدار شدن تا زمان رفتن بسوی نماز صبح ممکن است مرد و زن بدنشان برهنه باشد شرط عفاف اسلامی این است که حتی پسر آنان که هنوز به رشد و احتلام نرسیده ولی فهم و تشخیص دارد که روابط زن و شوهر و وضع عورت ایشان را بداند اجازه نداشته باشد سرزده داخل اطاق خواب پدر و مادر خود شود و همچنین در هنگام استراحت و خواب بعدازظهر که آن نیز برای عموم مسلمانان روی نظم زندگی و از بین رفتن خستگی کار صبح لازم بوده ممکن بود این برهنه بودن پیش آید. لذا در تمام زمان استراحت بعدازظهر که آن نیز باید پسر و نوکر اجازه دخول بگیرند و البته رسم مسلمانان این بوده که از کار صبح که برمیگشتند به خانه میآمدند و غذا میخوردند و استراحت میکردند و بعد نماز مربوط به این استراحت را که به نماز ظهیره معروف بود میخواندند و به کار بعدازظهر میرفتند و لذا می بینیم در سنت پیغمبر اسلام و در متن کتاب سنتی که از زمان پیغمبر اسلام در دست است ذکر شده که نماز ظهر را نباید سرظهر خواند بلکه بهتر است آنرا به عقب اندازند تا شخص مسلمان پس از خستگی کار که گرسنه است با کسالت نماز نخواند، مسلمانان قبل از رفتن به کار بعدازظهر با در نظر گرفتن اینکه اگر هوا تابستانی و گرمتر باشد برای طولانی بودن روز بیشتر استراحت میکنند و اگر سردتر باشد کمتر هنگام نماز جماعت را در وقتی مناسب تعیین می نمودند و بدیهی است که بعد از نماز صبح و نماز ظهیره هرگز وقت خود را به نمازهای زیاد و یا دعا و خواندن قرآن تلف نمی کردند و اینکارها را کسانی پیش از نماز انجام میدادند که زودتر به نماز آمده بودند و در مسجد بیکار میماندند. وضع کار بعدازظهر مسلمانان همیشه طوری بود که به نماز جماعت قبل از غروب برسند یعنی تقریباً یکساعت به غروب لازم بود همه دست از کار بکشند تا غروب آفتاب نماز

قبل از غروب ایشان تمام شود. پس از غروب آفتاب تمام مسلمانان بیش از سه ساعت وقت نداشتند تا به خواب شب بروند و در عرض این سه ساعت آنانکه کاری در خارج خانه و مسجد داشتند به دنبال کار خود میرفتند و فقط موقع نماز مغرب و نماز عشاء به مسجد میآمدند و اگر به جماعت نمی رسیدند نماز خود را به فرادا میخواندند و آنانکه بیکار بودند در مسجد پس از نماز قبل از غروب میماندند و نماز مغرب و عشاء خود را به جماعت میخواندند و پس از نماز عشاء که وقت آن در حدود یکساعت و نیم بعد از غروب بود به منزل میرفتند و میخوابیدند تا باز صبح زود از خواب برخیزند البته بعد از نماز قبل از غروب که آنرا نماز عصر میگویند مبلغان اجتماعی اسلام فاصله میان نماز عصر و مغرب و فاصلهٔ میان نماز مغرب و عشاء را به تبلیغ و تربیت صحیح اسلامی و تعلیم معنا و تفسیر قرآن و قوانین مذهبی اسلام میگذراندند و مسلمانان رابه حوادث روز و کوشش های اجتماعی که باید انجام دهند تشویق مینمودند و مراعات همین امور بود که مسلمانان زمان پیغمبر اسلام به جائی از پیشرفت رسیدند که حکومت وسیعی را زیر تربیت اسلامی آوردند و تمام مردم جهان را از پیشرفت سریع همه جانبهٔ خود خیره کردند تا اینکه دشمنان مخفی اسلام کوشش نمودند مسلمانان را با ایجاد اختلافات مذهبی و اختلافات تفسیری قرآن و سنت و ایجاد شورشها از همان قرن دوم هجری به آنچه حالا در تمام دنیای اسلام می بینیم برسانند و اسیر خودشان کنند و بجای تربیت صحیح، جوانان مسلمان را به عیاشی ها و بی عفافیها و شرارتها و بی نظمی های اجتماعی و خرافات و موهومات مذهبی دچار سازند) (٥٨) و هنگامیکه کودکان شما به احتلام رسیدند (نیز به مانند مردم عادی که درآیه ٢٦ و ٢٧ قبلا ذکر شد) همیشه باید اجازه بگیرند الله برای شما آیاتش را اینطور توضیح میدهد و الله دانائی پرمصلحت خواهد بود. (٥٩) و زنانی که از لحاظ امید به ازدواج به بازنشستگی رسیده‌اند بر آنان عیبی نیست که در صورت لزوم بدون آنکه بوسیله آرایشهائی خود را بیارایند لباس خود را بکنند و اینان نیز هرچه بیشتر عفاف نشان دهند برای ایشان بهتر است و الله شنوائی دانا میباشد (یعنی اینان اگر از لباس رو برهنه باشند اشخاص فوق لازم نیست از ایشان اجازه ورود بگیرند و این دستورات میرساند که زنان جوان چه شوهر داشته باشند و چه بی شوهر حق ندارند حتی در خانه خود در مقابل چشم غیرهمسر خود با لباس خواب و لباس زیری که ران و بدن و سینه و جاهای جذاب ایشان بیرون باشد قرار گیرند چه رسد به خارج خانه و در کوچه و خیابان و بازار، اگر چنین کردند هم به خود و هم به دیگران و جامعه ظلم کرده و گناه بزرگی مرتکب شده‌اند) (٦٠) بر کوران و بر چُلاقان و بر بیماران محتاج و هم خود شما عیب نیست که از خانه خودهاتان یا خانهٔ پدرانتان یا خانه مادرانتان یا خانه برادر و خواهر و عمو و عمه و دائی و خاله‌تان بخورید و از مالی که کلید آن بدست شماست و هم از مال دوستانتان نیز میتوانید برای رفع گرسنگی بخورید و بر شما عیب نیست که دسته جمعی یا بطور متفرق از آنچه ذکر شد بخورید و هنگامیکه داخل خانه‌هائی شدید برخودهاتان سلام گوئید و شادباش خود را از نزد الله برکت دار و پاکیزه بخواهید (سلام یعنی شادی خواستن و این باید از روی دل و برکت دار و پاکیزه باشد و این دستور قرآن باعث شده که در اول تشهد نماز هر مسلمانی بگوید اَلتَّحیاتُ الْمبارَکاتُ الطَّیِّباتُ لِلّه تا هر وقت به کسی سلام میگوید به او یادآور شود شادباش پربرکت و خوبی را از الله برای او میخواهد) به اینگونه الله برای شما مطالب روشن و مستدل را بیان میکند تا شما عقل خود را بکار اندازید (در اسلام طبق آیات بالا اگر محتاجی گرسنه باشد به شرطی که مورد اعتماد مسلمانان باشد حق دارد برای رفع گرسنگی خود به خانهٔ هرکس با اجازه صاحب خانه داخل شود و غذا باندازه رفع گرسنگی خود بخورد و به این طریق مسلمانان فقرای آشنای خود را رسیدگی میکردند و اگر لازم میشد به کار

وا میداشتند اگر گرسنه و یا برهنه بودند سیرشان میکردند و بعداً معلولین و ناتوانان را دولت اسلامی از بیت المال مسلمین اداره میکرد) (٦١) مؤمنان حقیقی کسانی هستند که به الله و پیام آورش حقیقتاً ایمان آوردهاند و هنگامی که با پیغمبرش بر کاری بودند که لازم باشد همه جمع شوند ، تا از او اجازه نگیرند از میان جمع نمی روند ، کسانی ایمان به الله و پیغمبرش آوردهاند که از تو اجازه میگیرند پس وقتی ایشان برای بعضی کارهای خود از تو اجازه گرفتند برای هرکس از ایشان که صلاح دیدی اجازه بده و برای ایشان از الله آمرزش بخواه به یقین الله آمرزندهای مهربان خواهد بود (این آمرزش خواستن پیغمبر از الله برای این است که آنان متوجه الله باشند که اگر اجازه خواستن آنان صد در صد لازم نباشد الله برای ایشان گناه به حساب خواهد آورد و اگر گناه آنان خیلی کم باشد مورد بخشش الله قرار خواهد گرفت) (٦٢) وقتی پیغمبر الله شما مؤمنان را برای چیزی میخواند خواندن او را به مانند خواندن همدیگر به حساب نیاورید ، الله کسانی از شما را که آهسته خود را در پناهی مخفی میکنند تا از جمع خارج شوند خوب میشناسد پس باید کسانیکه از فرمان پیغمبر الله سرپیچی میکنند از فتنهایکه ایشان را دچار خواهد نمود و از عذاب دردناکی که به ایشان خواهد رسید برحذر باشند (٦٣) آگاه باشید که آنچه در آسمانها و زمین میباشد در اختیار الله است و او میداند شماها برچه هستید و زمانی که بسوی او تمامی مردم بازگردانده میشوند ایشان را بدانچه کردهاند آگاه خواهد ساخت و الله به هر چیزی بس داناست (٦٤)

خلاصه سوره

سوره مجادله (مجادله یعنی گفتگو) در قرآنهای معمولی سوره ۵۸ میباشد واز ۲۲ آیه تشکیل یافته، در آن مطالبی است درباره جلوگیری از رسم ظالمانه و غلطی بنام ظهار که مردان عرب نسبت به زنان خود گاهی انجام میدادند و نیز راهنمائیهائیست درباره انواع دم گوشی سخن گفتن ها و آداب معاشرت، سپس مقداری دربارهٔ مسلمانان دورو و بی ایمان که جزو شیطنت کاران جامعه هستند سخن گفته میشود و توصیه شده که مؤمنان حقیقی اینگونه اشخاص را نباید به دوستی گیرند اگرچه قوم و خویشان بسیار نزدیکشان باشند تا بتوانند خوشنودی الله را نسبت به خود فراهم کنند و به پیروزی موعود برسند.

اینک به ترجمه و تفسیر متن آیات این سوره توجه نمائید:

ســوره «مجادلــه»

بســم الله الــرحمن الــرحیــم

الله سخن آن زن را که درباره همسرش با تو گفتگو میکرد شنید و آن زمانی که آن زن در گفتگوی با تو از همسر خودش به الله شکایت میکرد الله به گفتگوی شما دوتا گوش میداد زیرا الله به هرچیزی شنوا و بیناست (این مطالب معلوم است که سخن الله به پیغمبرش محمد است) (۱) از شما مسلمانان کسانی که به زن خود «ظِهار» میکنند با این سخن زن آنان مادر ایشان نمی شود و مادر ایشان جز زنی که آنان را زائیده کسی دیگر نمی باشد و آنان سخن ناپسند و دروغ میگویند و الله توجهی به سخن ایشان ندارد و اگر خلاف سخن خود عمل کنند گناه ایشان را میبخشد (ظِهار از لغت ظَهر آمده که به معنای پشت است و ظهار این است که مردی به همسرش بگوید پشت تو برای من به مانند پشت مادر من است و من نسبت به تو حس شهوانی و زناشوئی ندارم و مانند مادر من در خانه باش، در اعراب قبل از اسلام رسم این بود اگر کسی چنین سخن به زنش میگفت آن زن مانند مادرش محسوب میشد و حق نداشت کار زناشوئی با او انجام دهد و طلاقش هم نمی داد و معمولا گاهی این سخن را روی لجبازی و یا کدورتی که پیش آمده بود میگفتند و در نتیجه زن درخانه شوهر بلاتکلیف میماند و خالق عالم این قانون را در این سوره و سوره احزاب آیه ٤ ناپسند معرفی کرد و برای اینکه بعد از آن یکی از مسلمانان اینکار را باز انجام ندهد برطبق آیه بعد خالق عالم برای کنندگان این کار مجازاتی سنگین گذاشت تا دیگر مسلمانان بترسند و فکر آنرا هم نکنند و به این طریق این رسم غلط کاملا از بین رفت) (۲) و کسانی که بنام ظهار از زنان خود دوری میکنند اگر بخواهند از گفته خود برگردند باید پیش از آنکه با هم تماس زناشوئی انجام دهند یک بنده را آزاد کنند و این پندیست از جانب الله به شما و الله بدانچه میکنید آگاه است (۳) پس هرکس نتوانست بندهای را آزاد کند (یا بنده پیدا نشد و یا پول آزاد کردن بنده را نداشت) دو ماه پی در پی باید پیش از آنکه تماس زناشوئی حاصل نمایند روزه بگیرد و اگر اینرا هم نتوانست ٦٠ فقیر را خوراک دهد. این دستورات برای این است که شما به الله و پیغمبرش ایمان کامل آورید (یعنی رسمی را که در قدیم بدان عادت کردهاید بر دستور الله و پیغمبرش ترجیح ندهید) و اینها قوانین الله است و برای کسانیکه که کفران نمایند عذاب دردناکی خواهد بود (این عذاب، عذاب آخرت است و هم عذابی که بوسیله حکومت اسلام برای متخلفین صلاح بود به نسبت شدّت و ضعف مخالفتشان انجام شود و باید دانست چون ممکن است عمل ظهار از جانب مرد روی ناسازگاری زن و یا ناراحتی حقیقی دیگری برای مرد نسبت به زن خود

باشد که لازمهٔ آن لزوم طلاق است. در آیات فوق می بینیم مرد وادار نمی شود که سخن ظهار خود را نادیده بگیرد بلکه در آن گوشزد شده اگر میخواهد آشتی کند باید آن سخن را نادیده بگیرد و مجازاتی هم برای سخن بیهوده خود تحمل کند و اگر نمی خواهد آشتی کند نباید زن را بلاتکلیف بگذارد بلکه باید او را طلاق دهد و چون سخن ظهار به مانند این است که قسم خورده از زن خود از حیث عمل زناشوئی کناره‌گیری کند حکم آن به مانند حکم «ایلاء» است که در آیه ۲۲٦ از سوره بقره آمده که اگر این کناره‌گیری بیش از چهارماه طول کشید زن رسماً طلاق داده میشود مگر آنکه مرد بخواهد به عمل زناشوئی رجوع کند و یا مرد و زن هر دو راضی باشند که بدون طلاق در همان حال عدم زناشوئی با هم زندگی کنند) (٤) به یقین کسانی که نسبت به الله و پیغمبرش خشمگین میشوند بدبخت شده‌اند همانطور که مردم مشابه ایشان که قبل از ایشان بودند بدبخت شده بودند و ما مطالب روشن و مستدلی نازل کرده‌ایم و برای کفران کنندگان این مطالب عذاب پست کننده‌ای خواهد بود (۵) و این عذاب در زمانی خواهد بود که الله تمامی آنان را دوباره زنده میکند و آنچه را قبلا کرده بودند به ایشان خبر خواهد داد و چیزهائی را الله به ایشان خبر میدهد که او به حساب آورده بوده ولی آنان آنرا فراموش کرده بودند آری الله به هرچیزی شاهد است (٦) آیا ندیده‌ای که الله آنچه در آسمانها و هرچه در زمین است را میداند؟ هرگاه سه نفر آهسته بگوش هم سخن گویند الله چهارمی ایشان است و اگر چهار نفر باشند او پنجمی آنان خواهد بود و اگر از اینها کمتر و یا بیشتر هم باشد جز این نیست که هرکجا باشند او با ایشانست و خواهند دید که در قیامت آنچه را کرده‌اند به ایشان خبر خواهد داد زیرا الله به هرچیزی داناست (۷) آیا بسوی کسانی که از آن دم گوش سخن گفتن نهی شده بودند و باز آنچه را نهی شده بودند تکرار کردند توجه نکرده‌ای؟ آنان با یکدیگر دربارهٔ کار بد و دشمنی و نافرمانی پیغمبر بگوش هم سخن میگفتند و هنگامیکه نزد توآمدند چیزهائی در سلام بر تو گفتند که الله آنرا برای سلام تو مقرر نکرده و در میان خودهاشان میگویند چرا الله ما را بدانچه به این شخص میگوئیم عذابمان نمی کند، برای ایشان دوزخ کافی است که در آن خواهند سوخت و آن بازگشت بدی میباشد (در آیات ۱۰۵ تا ۱۱٤ از سوره نساء مطالبی است دربارهٔ کسانیکه به ظاهر اظهار اسلام و ایمان میکردند ولی در باطن در صدد خیانتها و جاسوسی هائی برضرر مسلمین بودند و از جمله کارهاشان این بود که دم گوش برعلیه پیغمبر اسلام و مسلمانان سخن میگفتند و در آنجا بعد از اینکه عده‌ای از ایشان بوسیله وحی الله شناخته شدند و از میان مسلمانان طرد گردیدند به بقیه ایشان که گناه زیادی نداشتند و لازم نبود که شناخته شوند از طریق آیه ۱۱٤ گوشزد شد که حق ندارند با یکدیگر در جمع مردم دم گوش سخن گویند مگر برای کارهائی خوب و برای رضای الله واینان یهودیانی بودند که برای حفظ منافع خود ظاهراً مسلمان شده بودند و از جمله کارهای ایشان این بود که وقتی به پیغمبر اسلام میرسیدند بجای اینکه بگویند سلام علیکم که معنای آن این است که «رستگاری و خوشی بر شما باد» میگفتند: سام علیکم یعنی آتش برشما باد و اینرا طوری میگفتند که مردم و یا خود پیغمبر تصور کنند از دهانشان بدون اراده چنین بیرون آمده و تقصیری ندارند ولی خودشان به رفیقان خود که میرسیدند به اینکار خود افتخار میکردند و میگفتند: اگر حقیقتاً محمد پیغمبر الله است چرا با این توهینی که ما به او میکنیم الله که از دل ما خبر دارد ما را عذاب نمی کند و حال آنکه رسم خالق عالم در دنیا چنین نیست که بدکار را تا یک کار کوچک بدی کرده فوراً عذاب کند بلکه به او مهلت میدهد تا استعداد خود را در بدکاری نشان بدهد و وضع روح او مشخص و روشن گردد که سزاوار عذاب آخرت است) (۸) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید وقتی دم گوش با هم سخن میگوئید به

چیزهای بد و دشمنی و نافرمانی پیغمبر دم گوش نگوئید بلکه در کاری خوب و راه پرهیزکاری با هم دم گوشی گوئید و از الله که عاقبت بسوی او جمع آوری خواهید شد بترسید (۹) اینگونه دم گوشیهای بد از شیطان است (شیطان در اینجا اشاره به کارهای شیطانی است که شیطنت کاران مختلف انجام میدهند زیرا رشتۀ روحی کلیه آنها به آن شیطنت کار اولیه میرسد همانطور که رشته روحی تمام روحهای انسانها از روح انسان اول سرچشمه گرفته و تمام احساسهای خوب انسانهای خوب نیز از احساس خوب انسان اول منشعب شده است) و آن برای اندوهناک کردن مؤمنان حقیقی میباشد و اینها مؤمنان حقیقی را ضرری نمیزند مگر آنکه آن ضرر نیز به اذن الله باشد و مؤمنان حقیقی باید فقط به الله توکل نمایند (هر ضرری که از جانب بدخواهان به مؤمنان حقیقی برسد خالق عالم خواسته که برسد تا اینان بیشتر مواظب دشمنان پنهان خود باشند و بهتر خود را دانا و فعال و قوی گردانند و توکل به الله که از صفات مؤمنان حقیقی است یعنی در درجه اول توکل و پناه بردن به قوانین مختلف الله و درجائی که مؤمن راه قانون الله را نمیتواند بفهمد مستقیماً از خود الله کمک میخواهد و یقیناً الله به چنین مؤمنان بیدار و فعال کمکهای غیبی هم میکند زیرا میداند مؤمنان حقیقی، خواهان چیزی از خارج از مصلحت فردی و اجتماعی خود نیستند) (۱۰) ای کسانیکه ایمان آوردهاید وقتی در مجلس هائی نشستهاید اگر برای شما گفته میشود برای دیگران جا باز کنید، جا باز کنید تا الله نیز برای شما جا باز کند (جا باز کردن الله موفق داشتن برای رسیدن به خیر است چه در دنیا و چه در آخرت) و هنگامیکه گفته شود پراکنده گردید پراکنده شوید تا الله نفراتی از شما را که مؤمن تر بودند و کسانی را که دانش حقیقی داشتند به درجاتی سرفراز گرداند و الله بدانچه میکنید آگاه است (از این آیه پیداست که در زمان پیغمبر اسلام در مدینه مؤمنان سه دسته بودند اول مؤمنان تازه مسلمان شده که ممکن بود بعضی از آنان مسلمان ظاهری باشند و باید مدتها آزمایش بدهند تا معلوم گردد مؤمن حقیقی هستند دوم مؤمنان آزمایش داده و سابقهدار که همه آنان را میشناختند و احترام بیشتری نسبت به آنان داشتند سوم مؤمنان آزمایش شده دانشمند که به نسبت دانش و تخصص ایشان به کارهای مهم اسلامی برگزیده میشدند و اولی الامرهای مسلمانان بودند) (۱۱) ای کسانی که ایمان آوردهاید هر زمان خواستید با پیغمبر دم گوشی سخن گوئید صدقهای برای بیت المال مسلمانان بدهید. این برای شما هم بهتر است و هم پاک کنندهتر پس اگر نیافتید الله درگذرندهایست مهربان (در این آیه عملی مستحب اعلام شده و آزمایشی است برای اینکه اگر یکی از مسلمانان کار واجبی بطور پنهان با پیغمبر داشت حق داشته باشد با آنحضرت دم گوشی سخن گوید و هرکس برای هرکار بیهودهای مزاحم پیغمبر اسلام نشود پس از نزول این آیه مدتی مزاحمان از اینکار دست کشیدند و آنانکه مؤمن حقیقی بودند اگر داشتند به نسبت علاقهشان به اسلام و بیت المال مسلمین، پولی به بیت المال می پرداختند و آنانکه نداشتند چیزی نمی دادند) (۱۲) آیا شما مؤمنان از اینکه موقع دم گوشی با پیغمبر چیزی تقدیم بیت المال کنید ترسیدید؟ پس چون اینکار را ترک کردید الله نیز بر شما کار صدقه دادن را درگذشت پس شما مؤمنان نماز مقرره را ادامه دهید و زکات مقرره را بپردازید و الله و پیغمبرش را اطاعت نمائید و الله بدانچه میکنید آگاه است (سوره مجادله که ۲۲ آیه است دوازده آیۀ اولش معلوم است که پی در پی در یک زمان نازل شده و از متن آیه بالا که آیه ۱۳ میباشد پیداست که ۱۰ آیه بقیه پس از چند روز که شاید کمتر یا بیشتر از یک ماه باشد نازل گردید) (۱۳) آیا به کسانیکه به ظاهر خود را بهتر از شما معرفی میکنند ولی با قومی که الله بر ایشان غضب کرده طرح دوستی میافکنند دقت نکردهای؟ این دسته دورو، نه از شما مسلمانان حقیقی هستند و نه از قوم فوق و اگر برای مسلمان بودن خود قسم میخورند خودشان

میدانند که قسم به دروغ میخورند (١٤) الله برای ایشان عذاب شدیدی مهیا کرده و آنان کارهای بدی میکنند (١٥) آنان در زیر سپر سوگند ظاهری خود مردم را از راه الله بازداشته‌اند پس برای ایشان عذابی پست کننده خواهد بود (این نفرات عبارت بودند از بانفوذانی از یهود یا مردم دیگری از مدینه که با قسم دروغ خود را مؤمن به اسلام معرفی کرده بودند تا از طرفی قدرت اسلام باعث بدبختی آنان نشود و از طرف دیگر دنبال فرصتهائی برعلیه مسلمانان باشند و با دشمنان اسلام برعلیه مسلمانان اقداماتی در پنهان بکنند خالق عالم با نزول این آیات بعضی از اینان را که زیاد لجوج نباشند متوجه اعمال بد خود میکند بدون آنکه آنان را به اسم و رسم معرفی کند و حتماً به مؤمنان حقیقی هشدار میدهد که مواظب اعمال تازه مسلمانان باشند و به آنان اطمینان نکنند مگر بعد از آزمایش و در میان اینان آنها که خطاشان مسلم میشد مجازات میشدند) (١٦) هرگز مالها و فرزندان ایشان خطری را از الله نمی تواند از آنان دور کند و آنان یاران آتش دوزخند که در آن جاویدان میمانند (١٧) زمانی که الله تمامی آنان را دوباره زنده خواهد نمود همینگونه که برای شما قسم دروغ میخورند برای الله نیز قسم دروغ خواهند خورد و گمان میکنند با این دروغهای خود به چیزی میرسند بدانید که آنان دروغگویان بدی میباشند (١٨) بر ایشان شیطان مسلط شده و آنان را از یادکردن الله به فراموشی انداخته و ایشان از حزب شیطان هستند و بدانید که حزب شیطان ضرر بینندگان حقیقی میباشند (هر شیطنت کاری تحت تأثیر وسوسه‌هائیست شیطانی و این وسوسه‌ها یا از هوسهای شیطانی سرچشمه میگیرد و یا از تلقین شیطانهای مختلف که هوسهای اشخاص را برمیانگیزاند و کسی که شیطنت میکند سایر مستعدان به شیطنت را به شیطنت وادار میکند و هرچیز باعث فریب شود شیطان محسوب میگردد و تمام شیطنت کاران در آخر کار می فهمند که برضرر خود اقدام کرده‌اند و زمان این فهم یا در اواخر عمر آنهاست و یا پس از مرگ و به هرحال زمانی میباشد که راه برگشت ندارند) (١٩) کسانیکه الله و پیغمبرش را دشمن میدارند جزو پست ترین مردم محسوب خواهند شد (٢٠) الله بطور لازم و واجب اعلام کرده است که من و پیغمبرانم بر مخالفان غلبه خواهیم کرد و الله پرقدرتی است غلبه کننده (٢١) تو ای پیغمبر گروهی را که حقیقتاً به الله و آخرت ایمان آورده باشند نخواهی یافت که دشمنی کننده به الله و رسولش را دوست داشته باشند اگر چه این دشمنی کنندگان پدران یا فرزندان یا برادران و یا سایر خویشان آن ایمان آورندگان حقیقی باشند زیرا الله ایمان حقیقی را در روح ایشان ثبت کرده و ایشان را به روح و قدرتی از خودش کمک نموده و آنان را به باغهائی که از پای آنها جویبارها روانست داخلشان میکند تا در آنجاها همیشه بمانند. الله از ایشان خوشنود شده و آنان نیز از او خوشنود شده‌اند، حزب الله فقط اینانند و یقین بدانید که فقط حزب الله هستند که رستگاران حقیقی میباشند (مسلمانانی که در مکه ایمان آوردند و با سختیهای شدید آن زمان ساختند و با پیغمبر اسلام از مکه به مدینه هجرت کردند سردسته‌های حزب الله بودند که چنان آزمایشی داده‌اند که مسلم است تا زنده بودند کوچکترین بی ایمانی از ایشان سر نزده اگرچه دشمنان اسلام هزاران روایت بر علیه آنان در کتب سنی و شیعه گذاشته باشند، در قرآن، بارها از اینان که بنام مهاجر معروفند تمجید شده و بعد از اینان انصار، مسلمانان درجه دو میباشند که آنها نیز امتحان کامل خود را داده‌اند و کسانی هستند که اهل مدینه بودند و هنوز پیغمبر اسلام به مدینه نیامده بود مسلمان شدند و او را تشویق کردند با مهاجران به مدینه آید تا آنان با ثروت و فعالیت خود از آنان حمایت کنند و ناصر ایشان باشند. این دو دسته کسانی بودند که تا زمان جنگ بدر که زمان ضعف پیغمبر اسلام و مسلمانان بود، مسلمان و مؤمن شده بودند و از روی شوق در جنگ بدر شرکت کردند و لذا خالق عالم معجزه‌آسا آنان را برچند برابر کافران مکه

پیروز گردانید ، پس از جنگ بدر کسانی که به اسلام ایمان آوردند همیشه مجبور بودند تحت نفوذ دو دسته فوق باشند و تربیت اسلامی طوری بود که از این تحت نفوذ بودن، هیچکدام ناراحت نمی شدند مگر آنانکه ایمانشان سست بود که میآمدند و میرفتند تا کم کم مسلمانان حکومت مدینه و حتی عربستان را بدست گرفتند ، مسلمانان حقیقی همیشه مواظب کم ایمانان و دورویان بودند و با این دقتها که در تشکیلات مسلمانان اولیه بود وای بر کسانیکه تصور میکنند بعضی از مهاجران با بعضی دیگر از مهاجران بد بودند و بعضی از مهاجران ایمان ظاهری داشتند متأسفانه تمام اختلافاتی که در میان مسلمانان فعلی هست روی روایات دروغی است که برخلاف این آیات قرآنی ساختهاند و انتشار دادهاند که میان بعضی از این مؤمنان با سابقه و آزمایش شده کدورتها و کینههائی بوده و یا بعضی از ایشان دورو و منافق بودهاند و حال آنکه در آیه ۱۰ از سوره حشر بر تمام مؤمنانی که بعد از این نفرات اولیه ایمان آوردهاند واجب شده از الله بخواهند مبادا در دل ایشان کینهای نسبت به این مؤمنان اولیه قرار دهد و این آیه میرساند آنانکه از مؤمنان اولیه بخصوص یکی از مهاجران بدگوئی میکنند نه مؤمن میباشند و نه مسلمان مگر آنکه مؤمنان نادانی باشند که از این راهنمائی های قرآن مجید خبر نداشته باشند و فریب عوام فریبان را خورده باشند) (۲۲)

خلاصه سوره

سوره احزاب که در قرآنهای معمولی سوره ۳۳ میباشد از ۷۳ آیه تشکیل یافته که از تشابه قافیه‌های آیات آن پیداست که تمام آنها در یک زمان بر پیغمبر اسلام نازل گردیده و زمان نزول آن بعد از سرکوبی یهودیان بنی قریضه بود که بعد از جنگ احزاب اتفاق افتاد و باید دانست که لشگریان اسلام روی دستور وحی الله روز هشتم ذیقعده چند روز قبل از اینکه لشگریان دشمن به محل کارزار برسند به جائی از خارج شهر مدینه یا یثرب رسیدند که بتوانند با حفر خندق در محلهای مناسب جلوی حمله لشگر دشمن را هم به خود و هم بشهر مدینه بگیرند چون لشگر کافران به آنجا رسید حفر خندق تمام شده بود و لذا آنان ۲٤ روز در پشت خندق ماندند تا بوسیله معجزه الله باز گشتند بنابراین سوره احزاب آخر سال پنجم هجری نازل شد و این سوره معلوم میدارد که چگونه در جنگ احزاب و قبل از آن دورویان و مخالفان اسلام در مدینه و اطرافش از هر فرصتی کوچک برعلیه مسلمانان و پیغمبر اسلام استفاده کرده‌اند و با اعمال خود، خود را به مسلمانان حقیقی شناسانده‌اند و نیز در این سوره وضع جنگ احزاب و معجزه‌ای که به نفع مسلمانان از طرف الله شد یادآوری میشود و معلوم میگردد که مسلمانان چه پیروزیها و نتایج بزرگی از این جنگ گرفتند از جنگی که دسته‌های مختلف پرقدرتی آمده بودند تا مسلمانان را ریشه‌کن کنند ولی معجزه‌ای باعث شد که برخوردی نشود و جنگ تمام گردد و خیانت کاران شناخته شوند و به مجازات خود برسند ضمناً در این سوره باز زنان پیغمبر اسلام بوسیله الله تهدید میشوند تا بطور دقیق مواظب رفتار خود باشند تا نقطهٔ ضعفی به مخالفان پیغمبر اسلام ندهند و موقعیت دقیق خود را درک کنند و در دنبال این مطالب روی مصلحتی معلوم یک زناشوئی اجباری از جانب الله بر پیغمبر اسلام تحمیل میشود که خود وسیلهٔ جنجالی در مردم میگردد تا بوسیلهٔ آن نیز بعضی از مسلمان نماهای دورو خود را بشناسانند و مسلمانان حقیقی از آنان برحذر باشند. پس از این مطالب زن گرفتن بر پیغمبر اسلام حرام میشود در حالی که مسلمانان دیگر حق داشتند هر اندازه بخواهند و بتوانند زنان را به ازدواج خود در آورند، سپس اندکی از حجاب زنان در اسلام و قوانین عفاف سخن به میان میآید و اندکی از عذاب آخرت برای کفران کنندگان شرح داده میشود و داستانی از تهمتی که به موسی زدند به میان میآید و در آخر سوره یک موضوع علمی و فلسفی که دلیل بزرگی بر لزوم وجود مجازات آخرت برای مردم فسادخواه دنیاست به طرزی معجزه آسا یادآوری میگردد ، و اینک به ترجمه و تفسیر متن آیات توجه نمائید:

سوره «احزاب»

بسم الله الرحمن الرحیم

ای خبر از غیب دهنده از الله بترس و از کفران کنندگان و دورویان اطاعت نکن و بدان که الله دانا و پرحکمت میباشد (۱) و از آنچه بسویت از صاحب اختیارت وحی میشود تبعیت نما زیرا الله بر آنچه شما میکنید آگاه است (۲) و بر الله توکل کن و برای پناه دادن به تو الله کافیست (این تهدیدها و نصیحت ها از آن رو از جانب الله گفته

شده که اگر گفته نمی شد ممکن بود پیغمبر اسلام دستورات موجود در این سوره را که درباره یک ازدواج تحمیلی از جانب الله است برای سخنان نیشدار کافران مدینه و منافقان انجام ندهد و آن ازدواج مصلحتی بود از جانب الله که پیغمبر اسلام بدان راضی نبود زیرا میل نداشت دخترعمه خود زینب را که در حکم دختر خودش بود و خودش او را به پسر خوانده خودش داده بود بعد از طلاق به همسری خود بپذیرد) (۳) الله برای هیچ مردی در درون بدنش دو دل قرار نداده (دل یعنی مرکز روحی توجه و علاقه انسان که با قلب گوشتی فرق دارد و این جمله اشاره بر این است که نمی شود کسی هم علاقه به الله و دستوراتش داشته باشد و هم به سخن مخالفان دستورات الله) و نیز مقرر نکرده همسران شما که زبانی به ایشان میگوئید پشت ایشان به مانند پشت مادر شما میباشد حقاً در حکم مادر شما حساب شوند و به اتکای این سخن پوچ از همسرانتان دوری کنید و بهمینطور پسر خواندههای شما در حکم پسران شما نمی شوند اینها سخنی از شماست که به دهان شما افتاده و پوچند و الله آنچه را سزاوار باشد میگوید و او مردم را به راهی که راست باشد هدایت میکند (٤) و شما پسرخواندهها را به اسم پدرانشان بخوانید و اگر پدر ایشان را نشناختید ایشان را برادر دینی بخوانید و یا دوست خود و از این پس اگر ندانسته این سخنان پوچ را گفتید بر شما عیب نیست ولی اگر از روی دل خود و عمد گفتید الله گناه میشمارد و الله نسبت به مسلمانانی که ندانسته گناهی کنند چشم پوش و مهربان است (همانطور که در این سوره و سوره «مجادله» گفته شده مردم عرب هرگاه به همسر خود میگفتند پشت تو در نزد من مانند پشت مادر من است به معنای آن بود که من دیگر نظر جنسی و شهوانی به تو ندارم لذا حق نداشتند با همسر خود نزدیکی کنند و این عقاید پوچ بوسیله اسلام از بین رفت آیا در چنین دینی که اینگونه با موهومات مبارزه شده است صحیح است که هرگاه کسی به زنش بگوید تو را سه طلاقه کردم حرف او دلیل سه طلاقه باشد ؟ با اینکه در سورهٔ بقره راه سه طلاقه شدن زن طوری مقرر شده که باید حقاً دوبار طلاقِ جدا بدهد و بین هر طلاق، زندگی زناشوئی نماید و اگر باز هم زن خود را طلاق داد با شرایط مشکلی که در قرآن است و هر طلاق کمتر از چهار ماه طول نمیکشد سه طلاقه قطعی میگردد و بدیهی است که برای چنین سه طلاقهای هرگز مُحَلّل نکبت بار و زنندهای که فقهای شهوتران در بعضی فرقههای اسلام بنام اسلام مشهور کردهاند پیش نخواهد آمد) (۵) این نبوت کننده به مؤمنان از خودشان برتر است و همسران او مادران مؤمنان میباشند (این مادر بودن همسران پیغمبر اسلام از لحاظ احترام میباشد و از لحاظ حرام بودن زناشوئی مؤمنان با ایشان بعد از پیغمبر اسلام) و در کتاب الله بعضی از قوم و خویشان رَحِمی پیغمبر از بعضی دیگر از مؤمنان و مهاجران برتری مخصوصی دارند و جز این نیست که باید نسبت به هریک از این برترها آن رفتاری را انجام دهید که در عرف جامعه بشری شایسته است و اینها حدودش در کتاب آسمانی نوشته شده (این راهنمائیها میرسانند اگر زنان پیغمبر از لحاظ مصالحی اجتماعی در حکم مادران مؤمنان هستند دلیل نیست که مثلا در ایمان نیز برتر از سایر مؤمنان و مهاجران باشند و یا دلیل نیست که حقوقی را که مؤمنان باید نسبت به مادر اصلی خودشان در نظر بگیرند برای همسران پیغمبر هم در نظر بگیرند و نیز اگر عمو و یا داماد و یا فرزند پیغمبری از این لحاظ مورد احترام سایر مؤمنان میباشد دلیل نیست که در امور مربوط به ایمان یا تخصص علمی و یا حکومتی نیز مؤمنان متخصص و فداکار زیردست آنها که تخصص ندارند و یا ایمانشان کمتر است قرار گیرند و مطالب بالا که بسیار طبیعی و مورد عمل تمام گروههای انسانی میباشد هم در کتاب خلقت نوشته شده است و هم در کلیه کتابهای آسمانی گوشزد شده است که مثلا پدر و فرزند انسان که از همه کس به انسان نزدیکترند ممکن است در افکار و عقاید و اخلاق مخالف فرزند و پدر باشند و یا

دوست صمیمی انسان که از حیث عقیده با انسان یکی است حق نداشته باشد بی اجازه و سرزده وارد خانهٔ دوستش شود و یا در کار دوستش دخالت نماید) (٦) آن هنگامی که از تمام نبی ها عهد و پیمانی را که از ایشان باید بگیریم گرفتیم و از تو و از نوح و از ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم نیز تعهد محکمی گرفتیم (۷) این عهد و پیمان برای این بود که آنان را متوجه سازیم خالق عالم از تمام کسانی که در دنیا خود را راستگو در اجرای عهد و پیمان خود معرفی کرده‌اند سئوال خواهد کرد که آیا حقاً راست میگفتند و به عهد خود وفا کردند یا خیر برای هر کفران کننده‌ای عذاب دردناکی خواهد بود (این آیات میگویند که پیغمبران به شرطی مأمور پیغمبری الله میشوند که در پیغامهای خود و همچنین در اعمال دینی خود ذره‌ای برآنچه که مامورند کم و زیاد نکنند و اگر کوچکترین ناراستی نشان بدهند در دنیا و در آخرت عذاب میشوند و کافرند و بر مردم واجب است پس از اینکه شناختند کسی حقاً پیغمبر الله است هرچه را دستور میدهد و میگوید الله به من دستور داده که به شما بگویم کاملا اطاعت نمایند و او را بر خود ترجیح بدهند) (۸) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید نعمت الله را بر خودتان به یاد آورید نعمتی را که در زمانی به شما رسید که چند لشگر مختلف برای جنگ با شما آمدند پس ما برعلیه ایشان بادی سخت فرستادیم و غیر از آن باد لشگرهائی را که شما آنها را ندیدید برعلیه آنان فرستادیم (این لشگرهای نادیدنی ملکهای روحی الله بودند که مانند جنگ بدر کافران را از مسلمانان ترساندند) و الله بدانچه میکنید بیناست (۹) در آن زمان که آن چند لشگر از طرف بالا و پائین شما بسوی شما آمدند و در آن زمان که چشمهای شما از تعجب و ترس بسوی آنان برگشت و ناراحتیهای روحی شما در حنجره‌ها حس میشد و به الله گمانهای بدی میبردید (۱۰) در آن زمان مؤمنان درجهٔ ایمانشان آزموده شد و اکثر ایشان سخت متزلزل شدند (از آیه ۲۲ پیداست که مؤمنان قدیمی یعنی مهاجر و انصار که سایر مؤمنان را تحت نظر داشتند متزلزل نشدند بلکه یقین داشتند پیروزی نهائی نصیب مسلمانان خواهد شد اگر چه آنان در این راه کشته شوند) (۱۱) و در آن زمان دورویان و کسانی که در دلهایشان بیماری دنیاخواهی بود میگفتند آن وعده‌ای که الله و پیغمبرش بما دادند جز برای فریب ما نبود (۱۲) و در همان زمان گروهی از این دورویان گفتند ای مردم یثرب (شهر مدینه امروز را در آن زمان یثرب میگفتند) سزاوار شما نیست که در لشگریان مسلمانان بمانید بلکه بسوی یثرب برگردید و گروهی از ایشان از پیغامگیر اجازه میخواستند و به بهانه میگفتند خانه‌های ما در مدینه دیوار درستی ندارد در صورتیکه خانه‌های ایشان نامحفوظ نبود و میخواستند به این بهانه‌ها فرار کنند (۱۳) و آنان کسانی بودند که اگر به خانه‌های خود برمیگشتند و میدیدند از اطراف خانه‌های ایشان دشمنان مسلمانان بر ایشان داخل میشوند و از ایشان میخواهند که در مخالفت ایشان شریک شوند به ایشان کمک میکردند و جز اندکی پافشاری نمی کردند (١٤) و حال آنکه قبلا با الله عهد بسته بودند که هرگز به دشمن پشت نکنند و باید یقین کنند که هرکس عهد الله را مراعات نکند بازخواست خواهد شد (این آیات درباره جنگ احزاب است که در ذیقعده سال پنجم هجری اتفاق افتاد و حزب ها و لشگریانی از مخالفان اسلام از مکه و اطراف مدینه بسوی مدینه آمدند که مسلمانان را محاصره کنند و با لشگریان مجهز بسیار قویتر خود مسلمانان را نابود کنند این حزب ها یا لشگریان عبارت بودند از کافران قریش و کافران قوم غطفان و قوم کنانه و سایر مخالفان بت پرست مسلمین و همچنین یهودیان بنی قریضه که مخفیانه با یکدیگر هم عهد شده بودند با لشگریان خود که جمعاً ده هزار نفر بودند از هرطرف به مسلمانان مدینه حمله کنند و از آنچه راجع به منافقان در سوره نساء و سوره تحریم دیدیم پیداست که سران ایشان از چنین تصمیمی که از مدتها زمینه‌سازی میشد اطلاع داشتند و گروهی از

ایشان مأمور بودند که در لشگر اسلام باشند و در فرصت مناسب بعنوان ستون پنجم و جاسوس اخلال کنند ولی اعمال خطرناک ایشان بوسیلهٔ وحی به پیغمبر اسلام گفته میشد و مسلمانان حقیقی آنان را تحت نظر میگرفتند پس از اینکه پیغمبر اسلام از حرکت لشگرهای دشمن بسوی مدینه مطلع شد لشگریان اسلام را که گویند سه هزار نفر میشد در حومهٔ مدینه در جای مناسبی جمع کرد و چون اطراف مدینه بعضی جاها کوهستانی بود و از حملهٔ دشمن محفوظ بود و جاهای دیگری از آن بیابان بود و امکان حملهٔ دشمن میرفت همانطور که رسم جنگی تمام مردم دنیا در آن زمان بود در جاهای مورد حمله خندق کندند تا دشمن را در خارج خندق نگهدارند و بتوانند حملههای شدید آنها را دفع کنند و آنقدر ایشان را نگهدارند تا مجبور به بازگشت شوند زیرا مسلمانان از نظر سوق الجیشی نمی توانستند به آنها حمله کنند و به هرحال بزرگترین خطری بود که تا حال برای مسلمانان پیش آمده بود حقاً اگر معجزهای از الله پیش نمیآمد ، می توانستند لشگریان اسلام را روی قواعد جنگی نابود کنند و ریشه اسلام را بکنند لیکن در حالی که مسلمانان جز شکست خود چیزی را حس نمی کردند بادی سخت بسوی لشگرهای کافران وزیدن گرفت و فرشتگانی از الله نیز مأمور شدند در روح ایشان ترس اندازند بطوریکه همه مجبور شدند بدون کوچکترین برخورد با مسلمانان از اطراف مدینه فرار کنند و بسوی مکانهای خود برگردند و پس از چنین حادثهای با در نظر گرفتن معجزاتی که در جنگ احد و جنگ بدر دیدند دیگر کافران جرئت نکردند تصمیمی برای جنگ با مسلمانان بگیرند و روزبه روز بر قدرت مسلمانان و کثرت مؤمنان بر اسلام افزوده گردید و باید دانست که اکثر روایاتی که درباره خندق و جنگ آن در تاریخهای اسلامی و تفسیرهای شیعه و سنی هست غیر از آنچه نوشته شد دروغ و برخلاف متن آیاتی از این سوره است) (۱۵) بگو اگر از مرگ یا کشته شدن فرار میکردید آن فرار برای شما فایدهای نمی داشت زیرا جز اندک بهرهای از این فرار نمی بردید (اگر فرار میکردند چون خواست الله بود که جنگی نشود و دشمن مراجعت نماید جز بدنامی برای فراریان چیزی نمی ماند) (۱۶) بگو اگر الله به شما بد بخواهد چه کسی میتواند شما را از آن بد نگه دارد و اگر الله رحمتی برای شما بخواهد نیز کسی بازدارندهٔ آن نخواهد بود و دستهٔ مؤمنان برای خود جز الله نه دوست مورد اعتمادی خواهند داشت و نه یاوری (۱۷) الله می دانست که چه کسانی از شما مؤمنان منصرف شده از آمدن به جنگ بود و نیز می دانست که چه کسانی دوستان خود را بسوی خود میخواندند تا در نرفتن به جنگ با ایشان باشند و عاقبت نیز جز اندکی از اینان به جنگ نیامدند (این اندک دورویانی که همراه مسلمانان به جنگ آمدند یا روی حرص به غنیمت و منافع شخصی بود و یا روی جاسوسی و اخلال گری و عدم ایمانی که داشتند) (۱۸) و اینها که آمدند روی حرصی بود که بر علیه شما مؤمنان حقیقی داشتند و لذا وقتی ترس حملهٔ لشگریان بر شما پیش آمد آنان را دیدی بسوی تو می نگریستند و چشمهای خود را به هرطرف میگرداندند به مانند کسی که نزدیک است بمیرد پس وقتی آن ترس از میان شما رفت با زبانی نیش دار شما را اذیت میکردند (مثلا به مسخره و خودشیرینی و چاپلوسی میگفتند شما که اینطور الله پشتیبان شماست چرا خندق کندید و چرا به مانند جنگ بدر و اُحد از حومه شهر مدینه بسوی دشمن نرفتید) اینان روی حسادتی که نسبت به رسیدن خیر از جانب الله به شما داشتند چنین میکردند و به اسلام ایمان نداشتند پس الله کارهای ایشان را بی نتیجه کرده و این بر الله آسان است (۱۹) آنان تا مدتی تصور میکردند که لشگریان دشمن شما نرفتهاند (چون عدهای از اینان سیاهی لشگر مسلمین و در عقب جبهٔ مسلمانان بودند تا مدتی نمی دانستند که دشمن روی معجزهٔ الله بازگشته است) و اگر میدیدند که آن لشگرها بسوی مسلمانان حمله کرده و پیش آمدهاند

دوست میداشتند کاش ایشان دور از لشگریان اسلام و در میان عربهای بیابانی بودند و خبر شکست شما را از دیگران میپرسیدند و اینان اگر در میان شما مسلمانان حقیقی قرار میگرفتند جز اندکی جنگ نمی کردند (۲۰) همانا برای شما مؤمنان لازم است در پیروی از پیغمبر الله روشی نیکو پیش گیرید برای کسی از شما چنین لازم است که به الله و آخرت امیدها دارد و همیشه الله را بسیار به یاد آورده (۲۱) و مؤمنان حقیقی (اشاره به تمام مهاجر و انصار و سایر مؤمنان حقیقی است که مسئولیت های جنگی بعهده آنان بود و تمام پیشرفتهای اسلام بواسطهٔ شجاعت های ایشان بود) وقتی آن حزبها و لشگرها را دیدند گفتند این همان چیزی است که الله و رسولش به ما وعده داده و الله و رسولش هرچه گفتند راست گفتند (اشاره به وعدههای الله در قرآن است که مؤمنان حقیقی چه کشته شوند و چه کشته نشوند نجات دو جهان نصیب ایشان است و خوشبخت کسی است که فشار شدید دشمن را ببیند واز کشتن نترسد و بی باکانه بجنگد) و کثرت لشگریان دشمن باعث افزونی ایمان ایشان و تسلیم بیشتر ایشان به دستور الله و پیغمبرش شد (۲۲) از مؤمنین مردانی هستند که آنچه را با الله بر آن عهد بستند به راستی عهد بستند (یعنی مؤمنان بر دو گروهند گروهی مؤمن حقیقی و گروهی ناحقیقی که به دروغ خود را در جَرگه مومنان معرفی کردهاند و این سخن میرساند آنانکه مشهور کردهاند پیغمبر اسلام میگفته بگوئید «لا اله الا الله تفلحوا» افترائی است بر پیغمبر اسلام و هرگز اظهار ایمان به زبان راه رستگاری کسی نیست) و این راستگویان گروهی مدت عمر خود را به پایان رساندند و گروهی انتظار آنرا میکشند (که زودتر در راه الله کشته شوند) و روش خود را تغییر ندادند (۲۳) و این اختلاف روشها از آنروست که الله مؤمنان راستگو را روی راستی ایشان پاداش دهد و دورویان را اگر بخواهد عذاب کند و یا توبه ایشان را بپذیرد و (در مورد دسته اول و سوم) الله چشم پوشی است مهربان (دورویان نیز طبق این آیه بر دو گروهند بعضی روی کم ایمانی دورو هستند که امکان دارد کم کم ایمانشان قوی شود و از کارهای بد گذشته خود توبه کنند و برخی اصلا ایمان ندارند و روی منافع خصوصی خود ظاهرسازی به ایمان میکنند که توبهای نخواهند کرد) (۲٤) آری عاقبت الله کفران کنندگانی را که به جنگ با مسلمانان آمده بودند با کمال خشمشان بازگرداند بطوریکه به چیز مفیدی نرسیدند و الله در جنگ احزاب مؤمنان را کافی بود و الله پرقدرت و غلبه کنندهای میباشد (۲۵) و کسانی از اهل کتاب را که به آنان کمک کردند از قلعههای محکم ایشان فرو آورد و آن ترس عجیب را در دلهای ایشان افکند و کارشان بجائی رسید که قسمتی از ایشان را شما مسلمانان کشتید و قسمت دیگر را اسیر گرفتید (۲٦) و الله زمین و خانهها و مالهای ایشان و حتی زمینی را که برای گرفتنش جنگی نکردید میراث شما قرار داد و الله بر هرچیزی تواناست (یهودیان بنی قریضه با مسلمانان عهد و پیمان بسته بودند که به دشمنان اسلام کمک نکنند و بی طرف بمانند پس از اینکه دیدند یهودیان بنی نضیر اخراج بلد شدند و حس کردند که مسلمانان پی در پی قویتر میشوند در صدد برآمدند از یکطرف دشمنان کافر مسلمانان را که چند بار از مسلمین شکست خوردهاند تحریک کنند و از طرف دیگر یهودیان به ظاهر مسلمان را در داخل مسلمین به فساد و جاسوسی و اخلال وادارند و تحریکات ایشان باعث شد که لشگریان متعددی از هرطرف شهر مدینه را محاصره نمایند و جنگ احزاب را پدید آورند چون یکی از این لشگرها یهودیان بنی قریضه بودند پس از اینکه معجزهآسا باد شدیدی باعث شد که لشگریان مزبور جنگ نکرده برگردند چند روزی که از بازگشت آنان گذشت پیغمبر اسلام از جانب الله مامور شد با لشگر خود به قوم خیانت کار بنی قریضه حمله کند آنان که پیش بینی چنین حملهای را میکردند همه در قلعههای محکم خود قرار گرفتند و چند روزی مسلمانان قلعه های ایشان را در محاصره داشتند تا اینکه

موفق به شکستن قلعه‌های ایشان شدند، در نتیجه آنان تسلیم بلاشرط مسلمانان شدند و از قلعه‌های خود پائین آمدند و قلعه‌های آنان به تصرف مسلمانان درآمد و چون اینان آخرین حد خیانت را به مسلمانان کرده بودند مسلمانان مجبور شدند در حدود هفتصد مرد جنگی ایشان را بکشند و زنان و بچه و پیران ایشان را اسیر و در نزد خود نگه دارند تا کم کم تربیت شوند و خلاصه رفتاری با ایشان کردند که دیگر تحریک و آشوبی از هیچیک از آنان رخ ندهد گویند این حادثه در اواخر دیقعده بود و شما هرگاه متوجه شوید که رسیدن لشگریان جنگ احزاب هشتم ذیقعده بوده و کشته شدن یهودیان در اواخر دیقعده، خواهید دانست که آنچه درباره طول مدت ماندن لشگریان احزاب در اطراف مدینه و جنگ عمروبن عبدود با علی بن ابیطالب در تاریخهای سنی و شیعه نوشته‌اند مشکوک است بخصوص که در همه آنها نیش هائی است به نبوت پیغمبر اسلام و مخفی کردن معجزهٔ الله در جنگ احزاب با اینکه متن قرآن مجید تمام اینها را رد میکند و ثابت میدارد که همان یکی دو روز اول رسیدن احزاب به مدینه باد سرد شدیدی بر علیه آنان پیدا شد که بیش از نصف روز یا یک روز دوام نکردند و همه با خشم و ترس در جهت باد که بسوی مکه بود فرار کردند ضمناً باید دانست موضوع راهنمائی سلمان فارسی در کندن خندق و ایجاد برق از سنگ در کندن خندق و مشاهده شدن پیروزی مسلمین بر ایران و روم در آن برق بوسیلهٔ حضرت پیغمبر و یا آنچه دربارهٔ روزه گرفتن اصحاب پیغمبر در این جنگ در تفسیرها نوشته شده نیز همه موهوم و خلاف متن قرآن است که میرسانند چگونه دشمنان اسلام در لباس علمای اسلام همه چیز مسلمانان را دگرگونه جلوه داده‌اند) (۲۷) ای کسی که آن پیامهای عالی را از غیب آورده‌ای برای همسرانت بگو اگر شما دنیا و آرایش ها و زیبائی های آنرا میخواهید بیائید من از مال دنیا شما را هرچه بخواهید بدهم و به طرزی پسندیده شما را طلاق دهم (اگر زنان پیغمبر اینرا میپذیرفتند و طلاق داده میشدند نه ام المؤمنین بودند و نه مجبور بودند شوهر دیگر اختیار نکنند) (۲۸) و اگر الله و پیغمبرش و آن خانه پرارزش را میخواهید بدانید که الله برای هریک از نیکوکاران شما مزد بس بزرگی آماده کرده است (۲۹) ای زنانِ مردی که مورد پیام الله است، هریک از شما که عمل زشتی انجام داد که حقیقتاً معلوم شد زشت است برایش دوبرابر عذابی خواهد بود که برای زنان غیر پیغمبر است و این استثنا بر الله آسان است (۳۰) و هرکس از شما که برای الله و رسولش سرفرود آوَرد و نیکوکاری پیشه گیرد دوبرابر مزدی به او خواهیم داد که به زنان غیرپیغمبر میدهیم و برای او روزی بس عالی ای آماده کرده‌ایم (۳۱) ای زنان پیام از غیب آورنده موقعیت شما به مانند موقعیت زنان دیگر نیست اگر شما میخواهید پرهیزکار باشید باید با مردم بطور جدی و شایسته سخن گوئید نه سخن نرم تا کسی که در دلش بیماری دنیاخواهی و فریب هست به طمعی نسبت به شما نیفتند (۳۲) و در خانه‌های خودتان بمانید و به آرایش نشان دادن زمان نادانی قبل از تربیت اسلام آرایشهای خود را ننمائید (اولا این سخت گیریها مخصوص زنان پیغمبر اسلام است نه زنان مسلمانان دیگر و ثانیاً این تربیت، تربیت عالی است برای زنان دیگر که میخواهند در تربیت دینی عالی باشند و ثالثاً بیشتر این کنترلها از لحاظ موقعیت حکومتی پیغمبر اسلام است و هم از لحاظ اینکه زنان پیغمبر باید نمونه برای زنان دیگر باشند. رابعاً این دستورات دلیل بر آن نیست که زنان پیغمبر به حمام یا میهمانی و یا کارهای اجتماعی از خانه خودشان بیرون نروند. خامساً عبارت قرآن در مورد آرایشهای زمان نادانی قبل از تربیت اسلام ما را متذکر میسازد که وقتی جامعه‌ای تربیت دینی و اجتماعی صحیحی نداشت زنان آن جامعه از قید عفاف خارج میشوند و جامعه به آرایشهای زنانه و سکس رو میآورد و مردم امروز که تصور میکنند تمدن و برتری به اینگونه آرایشها و بی عفافیهاست سخت در اشتباه میباشند و

راه نادانان چهارده قرن پیش را پیش گرفته‌اند) و ای زنان پیغام آور نماز مقرره اسلام را همیشه انجام دهید و زکات مقرره اسلام را بدهید و الله و رسولش را اطاعت نمائید و بدانید که الله با این نصایح میخواهد از شما که اهل خانه پیغمبر اسلام هستید پلیدیهای ذکر شده را دور کند و به طرزی پسندیده شما را پاک سازد (۳۳) و باید شما زنان پیغمبر همیشه آنچه را از آیات الله و حکمت در خانه‌های شما خوانده میشود بیاد آورید (مقصود آیاتی از قرآن است که پیغمبر اسلام برای تربیت دینی زنانش در خانه‌های اختصاصی ایشان برای آنان میخواند و آن خانه‌ها مجموعاً خانه بزرگی برای پیغمبر بودند و همه بصورت اطاقهائی نزدیک هم بودند) به یقین الله نسبت به شما لطف کننده‌ای است آگاه (از ظاهر و باطن آیات فوق به روشنی پیداست که اهل خانه پیغمبر اسلام همسران پیغمبر اسلامند که همیشه در خانه پیغمبرند . از لحاظ اینکه خود پیغمبر نیز جزو اهل خانه خودش میباشد باید برای زنان او که در اهل خانه بودن با مرد خود شریکند ضمیر مذکر «کم» آورد زیرا بر طبق قانون زبان عرب آوردن ضمیر مؤنث درجائی که مرد و زن هر دو شرکت دارند جایز نیست با وجود این و با اینکه شبیه این آیه و ضمیر مذکر آن در آیه ۷۳ از سوره هود نیز دربارهٔ همسر ابراهیم آمده دشمنان اسلام در کتابهای شیعه و سنی روایاتی نهاده‌اند که برخلاف این راهنمائیهای صریح قرآن، اهل بیت پیغمبر را نوه‌های آن حضرت و یا تمام بنی هاشم و یا بنی عبدالمطلب معرفی میکنند و حال آنکه هیچیک از اینان اهل خانه پیغمبر اسلام محسوب نمی شدند زیرا خانه‌هائی جداگانه برای خود داشتند و از هیچ لحاظ آیه فوق ربطی به آنان ندارد و اینکه بعضی ها اهل بیت را خانواده معنا کرده‌اند نیز درست نیست و حتی لغت خانواده در زبان فارسی که مشهور شده لغتی است ساختگی برای اثبات عقیدهٔ غلط فوق) (۳٤) به یقین هر مرد و زنی که تسلیم دستورات الله شده و هر مرد و زنی که راه چنین اسلامی را پذیرفته و هر مرد و زنی که همیشه الله و دستوراتش را بیاد میآورد و هر مرد و زنی که در اظهار اسلام و ایمان راستگوست و هر مرد و زنی که در راه اجرای دستورات الله به سختیهای لازم تن میدهد و هر مرد و زنی که نسبت به دستورات الله و رسولش فروتنی کامل نشان میدهد و هر مرد و زنی که با خرج کردنهای لازم در راه دین تصدیق داشتن دین خود را عملا نشان میدهد و هر مرد و زنی که روزه مقرره را میگیرد و هر مرد و زنی که محلهای نفوذ شهوانی خود را از غیر همسر خود حفظ میکند و هر مرد و زنی که بسیار الله را به یاد میآورد الله برای تمام آنان آمرزش و مزد بس بزرگی فراهم کرده است (چون هریک از توصیفهای فوق بر دو گونه‌اند یکی ظاهری و یکی حقیقی در این آیات آنها همه ذکر شده‌اند تا هرگاه ظاهری هم حساب شود شامل کلیه دستورات دین بشود و الله هر یک از اینها را اگر حقیقی حساب کنید شامل بقیه نیز میگردد و این آیه میرساند هرکجا در قرآن سخنی از مسلمان و مؤمن و صابر و غیره شده اگرچه ظاهراً خطاب به مرد است شامل هم زن و هم مرد میگردد) (۳۵) و سزاوار هیچ مرد و زن مؤمن نیست که وقتی الله و رسولش امری را مقرر کرد آن زن یا مرد در آن کار خود اختیار و آزادی ای برای خود تصور کند و هرکس الله و رسولش را نافرمانی نماید در گمراهی آشکاری دچار شده است (باید دانست که اطاعت رسول الله با اطاعت حضرت محمد فرق دارد اگرچه رسول الله حضرت محمد است و معنای این توضیح این است که هرگاه حضرت محمد از قول الله و روی پیغام الله دستوری به کسی بدهد باید حتماً انجام دهد ولی اگر بگوید این دستور سلیقه و فهم من است و خالق عالم دستور نداده هر مسلمانی میتواند تا دلیل لزوم آنرا ندانسته مخالفت کند چنانکه در بعضی جنگها مسلمانان نظر شخصی حضرت محمد را بوسیلهٔ دلیل بهتری که خودشان روی تخصص جنگی داشتند رد و غیر قابل اجرا میشمردند و پیغمبر اسلام نیز نظر آنان را بر نظر خود ترجیح میداد و اینها میرسانند که

کوچکترین دستوری از دستورات دین اسلام ساخته فکر پیغمبر اسلام نیست بلکه دستور الله به اوست چه آن در متن قرآن باشد و چه نباشد) (۳٦) و ای پیغمبر بیاد آور هنگامی را که به آن مرد که هم الله نعمت عالیترین درجه ایمان به او عنایت کرد و هم تو به او نعمت کردی (که هم او را پسر خواندهٔ خودت دانستی و هم دختر عمّه خودت زینب بنت جحش را به همسری او در آوردی) به او میگفتی از الله بترس و همسر خودت را برای خود نگه دار و تو در آن زمان چیزی را که الله برای تو آشکار کرده بود در دلت مخفی میداشتی و این مخفی داشتن و اصرار تو به نگهداری همسرش از آنرو بود که از مردم میترسیدی و حال آنکه بهتر آن بود که از الله بترسی پس حال که زید از آن زن، مدت امکان تمایل خود را تمام کرده (یعنی زمان عده طلاق او که بیش از سه ماه است تمام شده) ما آن زن را همسر تو کردیم تا بر سایر مؤمنان هیچ باکی نباشد که چنین رفتاری را دربارهٔ همسران پسر خوانده خود انجام دهند به شرطی که پسر خواندهها از همسران خود قطع علاقهٔ معمولی را کرده باشند (یعنی زمان عده طلاقشان گذشته باشد) و فرمان الله شدنی است (این زید که پسر خواندهٔ پیغمبر اسلام بود معروف به زید بن حارثه است و او غلام آزاده شدهٔ پیغمبر اسلام بود و یکی از فداکاران و از مهاجران است، همسرش زینب که دختر عمه پیغمبر اسلام بود راضی نبود پیغمبر اسلام او را که در حکم دختر پیغمبر بود به غلام آزاد شدهای داده باشد و لذا پی در پی در خانه با شوهرش بد رفتاری میکرد بطوریکه زید مجبور شد او را طلاق دهد و پیغمبر اسلام با اینکه از طریق وحی فهمیده بود او زنش را طلاق خواهد داد و از جانب الله مجبور میشود آن زن را به همسری خود انتخاب کند چون بهیچوجه علاقهای به زناشوئی با او نداشت میخواست کاری کند که زید همسرش را طلاق ندهد تا پیغمبر اسلام مجبور نشود چنین زنی را که از هر نظر ارزش زناشوئی با او را نداشت به همسری خود انتخاب کند و لذا پی در پی حتی با تهدید (از الله بترس) به زید میگفت زن خود را طلاق ندهد و صبور باشد) (۳۷) بر کسی که پیغمبر الله بود عیبی نیست که عمل به چیزی کند که الله بر او واجب کرده و اینکار الله در پیغمبران گذشته نیز بوده و کارهای الله روی مصلحتی است حساب شده (یک نمونه از این کارها که از نظر عادی بسیار بد و حتی به ظاهر ظالمانه جلوه میکند ولی پیغمبران روی دستور الله مجبور میشوند برخلاف میل خودشان انجام دهند موضوع رها کردن هاجر با پسرش اسمعیل از طرف ابراهیم به بیابان دور و دراز میان فلسطین و مصر است یعنی بیابانی که مکه را هم شامل میشده ولی دیدیم این دستور به ظاهر ظالمانهٔ الله چه منافع اجتماعی بزرگی را برای آیندهٔ بشری دربرداشت و چگونه هم باعث خوشبختی هاجر و فرزندش اسماعیل شد و هم زمین لم یزرع مکه را تبدیل به شهری بین المللی کرد و مرکزی برای اصلاح جامعهٔ بشری شد) (۳۸) کسانی که بدون هیچ ملاحظهای پیغامهای الله را به مردم میرسانند و از الله میترسند و جز او از کسی نمی ترسند حسابگری الله برای ایشان کافی است (از آنجا که دشمنان اسلام کوشش کردهاند از هر وسیلهای بر ضد اسلام و پیغمبرش استفاده نمایند ابتدا روایات دروغی در زمینهٔ داستان فوق بوسیلهٔ عمّال خود در کتابهای احادیث و تفسیرها و تاریخهای مسلمانان جا کردند که پیغمبر اسلام روزی به خانه زید و زینب سر زد و زن زید را در نبودن شوهرش لخت دید و از دیدن صورت و بدن زیبای آن زن سخت عاشق او شد بطوریکه با صدای بلند گفت «الله زیبائی است که زیبائیها را دوست دارد » و از آن پس این آیات نازل گردیده! پس از اینکه بسیاری از مفسران قرآن که باید تمام آنها را یا بسیار نادان و یا دشمن اسلام دانست این مطالب را در تفسیر آیات مزبور آوردند دشمنان خارجی اسلام کتابهائی منتشر کردند که آری بدلیل اقرار خود مسلمانان پیغمبر اسلام مردی شهوتران بود که حتی از زن پسر خواندهاش نیز نگذشت و پسر خواندهٔ خود را مجبور

نمود زن خود را طلاق دهد تا او آنرا بگیرد و حال آنکه اولا از آیات فوق پیداست که این سوره و این آیات بعد از تمام شدن عدهٔ طلاق زینب بوسیلهٔ زید نازل گردیده و ثانیاً تا قبل از نزول این آیات هیچکس جز پیغمبر اسلام خبر نداشت که زید زنش را طلاق خواهد داد و پیغمبر اسلام روی تحمیل از جانب الله مجبور به گرفتن او میشود و ثالثاً چون زینب قبل از ازدواج با زید در خانه پیغمبر اسلام رفت و آمد داشت و دختر عمه‌اش بود اگر پیغمبر اسلام علاقه‌ای به او میداشت او را خودش میگرفت و به زید نمیداد و رابعاً از نظر طبیعی کمتر مردی علاقه زناشوئی به دختر عمه خود پیدا میکند بخصوص که زینب در حکم دختر پیغمبر محسوب میشد و خود پیغمبر اسلام او را به پسر خوانده‌اش داده است چگونه ممکن است او را که همیشه میدیده ناگهان ببیند و عاشق بشود و حال آنکه حتی در اسلام هیچ زمان پوشیده بودن صورت زن جزو حجاب اسلام نبوده و چنین عقیده‌ای جزو عقاید افراطی بعضی فرقه‌های منحرف اسلام است که قرآن مجید خلاف آنرا در سوره نور تذکر داده. خامساً جمله الله زیباست و زیبائی را دوست دارد سخنی است بسیار بی معنا که فقط از دهان نادانان درویش و شاعر پیشه ممکن است بیرون آید زیرا زشت و زیبائی الله قابل درک و بحث نیست و الله نه از مخلوق زشت خود ناراحت میگردد و نه از زیبارویان که اکثرشان فاسد و منحرف از دستورات الله هستند خوشش میآید و چه بسا زشت ها که از جهاتی زیبا هستند و چه بسا زیبایان که از لحاظی زشتند. سادساً چه کسی همراه پیغمبر اسلام بود که این جمله را از دهان آن حضرت شنید و برای دیگران نقل کرد؟ به هر حال آنچه مسلم است از عبارات قرآن پیداست که این زناشوئی، تحمیلی بود از جانب الله بر پیغمبرش برای از بین بردن قانون غلطی که در میان اعراب مدینه و مکه رسم بود و اگر پیغمبر اسلام با فشار الله چنین کاری را انجام نمی داد هیچکس حاضر نبود چنین کاری انجام دهد و بعد از اینکه چنین زناشوئی انجام شد پیغمبر اسلام روی بی علاقه بودن طبیعی به زینب اورا جزو زنان درجه دوم خود محسوب داشت و هرگز او را ردیف زنان مورد علاقه خود قرار نداد) (۳۹) محمد پدر هیچ یک از مردان شما مسلمانان نیست بلکه پیغام آور الله است و وسیلهٔ ختم کردن تمام پیغمبران میباشد و الله به هرچیزی داناست (در این آیه یکی پیش بینی شده که پیغمبر اسلام هرگز صاحب پسری نمی شود که آن پسر بزرگ گردد و جزو مردان مسلمان شود و دوم گفته شده هیچکس حق ندارد کسی از مردان مسلمان را پسر پیغمبر بداند و بنابراین آنانکه فرزندان علی علیه‌السلام و نسل دو پسر او را اولاد پیغمبر اسلام میدانند از راهنمائی های قرآن منحرفند و باید پسران حضرت فاطمه را پسران شوهرش حضرت علی دانست نه پسران پیغمبر، سوم: در این آیه گفته شده که زید را که در خانهٔ پیغمبر اسلام بوده و پیغمبر اسلام او را چون فرزند خودش دوست میداشته نباید او را پسر محمد دانست و حکم پسر حقیقی را دربارهٔ او اجرا کرد چهارم: در این آیه قید شده که محمد پیغمبریست که خالق عالم در پیغام او قرآن خصوصیاتی گذاشته تا دیگر لازم نشود پیغمبر دیگری بیاید و پیغام دیگری آورد و باید توجه داشت که این آیه نمی گوید پیغمبر اسلام ختم کننده پیغمبرانست بلکه میگوید، ختم کننده الله میباشد و محمد وسیلهٔ ختم کردن پیغمبرانست همانطور که انگشتری که مُهر اسم در آن میباشد وسیلهٔ ختم کردن نامه و نوشتهٔ اشخاص است و آنانکه خاتم به کسر تاء را انگشتر و زینت گرفته‌اند متوجه نشده‌اند که اعراب به هر انگشتری خاتم نمی گفتند بلکه به انگشتری که اسم انسان بر آن حک شده باشد تا وسیله مهر و امضای انسان باشد خاتم میگفتند و دلیل اصلی خاتم بودن پیغمبر اسلام این است که خالق عالم بعد از بعثت پیغمبر اسلام اوضاع و احوالی را از حیث توسعهٔ علم و سواد و خط در جهان پیش آورد که متن قرآن به مانند متن تورات و انجیل که از بین رفتند و تحریف شدند از بین نرود و تحریف نشود و حقیقتاً جامعه بشری در

هیچ زمانی و مکانی محتاج به تعلیماتی بهتر از قرآن نباشند) (٤٠) ای کسانیکه ایمان آوردهاید الله را بسیار یاد کنید (٤١) و او را صبح و شام از تصورات باطل موهوم پرستان مذهبی پاک و برتر معرفی نمائید (٤٢) او کسی است که هم خودش و هم ملکهایش توجه به شما میکنند تا شما را از تاریکیهای مختلف بسوی آن یگانه نور حقیقی بیرون آورند و او به ایمان آورندگان حقیقی مهربان است (٤٣) ایمان آورندگان حقیقی در زمانی که الله را ملاقات میکنند به یکدیگر شادباش میگویند زیرا او مزدی عالی برای ایشان مهیا کرده (مسلمانان وقتی در هر شبانه روز پنج وقت جدا از هم نماز اسلام را با توجه به معنای دقیق مطالب آن میخوانند گوئی همیشه بسیار به یاد الله هستند مخصوصاً که عادت کرده باشند در هنگام میان دو نماز نیز که به کارهای مختلف میپردازند هدایت و مهربانیهای الله را بیاد آورند و چون در نماز خود سبحان ربی العظیم و یا سبحان ربی الاعلی میگویند بیاد می آورند که سوءاستفادهچیان مذهبی چه عقاید و صفات موهومی برای الله در مردم تزریق کردهاند یکی از صدها موهومات تزریق شده بوسیله اینان این است که در بعضی فرقههای اسلام گفتن جمله «الهم صل علی محمد و آل محمد » رسم شده که مردم دسته جمعی و بلند این جمله را میگویند و وقتی از ایشان میپرسی که این جمله به چه معناست حتی پیشوایانشان میگویند «یعنی خدایا درود فرست بر محمد و کسانش که امامانند » و آنان نمی دانند که اولا در اسلام و قرآن تاکید شده که باید دعا و خواندن الله آهسته و فردی باشد نه بلند و دسته جمعی و جمله فوق دعا و خواندن الله است و نباید بلند خوانده شود ثانیاً «صل» بمعنای درود و سلام بفرست نیست بلکه «صل» یعنی توجه کن که اگر این را به الله بگوئیم یعنی لطف خودت را شامل او گردان و اگر ملک های الله توجه کنند یعنی لطف و کمک الله را میرسانند و اگر مؤمنان بر پیغمبرشان توجه نمایند یعنی دستوراتش را اجرا کنند و در پیشرفت دین به او کمک کنند . ثالثاً آل محمد تمام پیروان حقیقی دین او هستند نه کسان منسوب به او و علی بن ابیطالب و فرزندانش نیز جزو آل او محسوب میشوند و در این باره در تفسیر یکی از آیات دیگر این سوره نیز توضیحاتی داده خواهد شد) (٤٤) ای پیغام گیر ما تو را از آنرو پیغمبر کردهایم که شاهد مردمی باشی که پیغامهای تو را میپذیرند یا مخالفت میکنند و به کسانیکه پذیرفتند لطف دنیا و آخرت ما را مژده دهی و به آنانکه نمی پذیرند خطراتی را که در دنیا و آخرت در پیش دارند اعلام نمائی (٤٥) و با دستوری که از الله داری مردم را بسوی الله بخوانی و چراغی روشن برای مردم باشی (٤٦) بنابراین به کسانی که ایمان آوردند مژده بده که برای ایشان از طرف الله فضل بس بزرگی خواهد بود (٤٧) در راهی که در پیش داری سخن هیچ کفران کننده و یا مؤمن ظاهری را نپذیر و اذیتهای ایشان را ندیده بگیر و بر الله توکل نما و تو را همه کاره بودن الله کافی است (٤٨) ای کسانیکه ایمان آوردهاید هر زمان زنان مؤمن را به ازدواج خود در آوردید و پیش از آنکه با ایشان نزدیکی نمائید طلاقشان دادید آنان مجبور نیستند بر ضرر خود برای شما آن عدهای را که در طلاق مقرر است (در حدود سه ماه و ده روز است) مراعات نمایند ، پس شما چنین زنان را از مال بهرهمند کنید و به طرز پسندیدهای رهاشان سازید (مقدار مالی که باید اینگونه زنان را بهرهمند ساخت در آیات ۲۳٦ تا ۲۳۷ از سوره بقره قبلا تعیین شده که عبارتست از نصف مهر که بهتر است مرد چیزی بیشتر بدهد و زن چیزی کمتر بگیرد تا از هم راضی باشند) (٤٩) ای پیغام گیر ما بر تو هم همسران فعلی خودت را که مهر ایشان را دادهای حلال کردهایم و هم آنچه از زنان که دستت مالک آن شده و از طریق اسیر جنگی و یا طریق دیگری الله بتو بخشیده (اشاره به کنیزان پیغمبر است که وظیفه اصلی ایشان کارهای خانه پیغمبر و زنانش بود) و غیر از اینها فقط ازدواج تو با دختر عمه و دختر عمو و دختر خاله و دختردائیت جایز است به شرطی که

آنان با تو از مکه به مدینه هجرت کرده باشند و علاوه بر آن اگر زنی مؤمن بدون مهر خودش را به پیغمبر ببخشد و پیغمبر نیز زناشوئی با او را بخواهد چنین ازدواجی نیز برای تو حلال است و این نوع ازدواج بر سایر مسلمانان غیر از تو حلال نیست، ما با علم بر اینکه سایر مؤمنان چه آزادیهائی در مورد ازدواج و هم گرفتن کنیز مورد تملک دارند این حکم اختصاصی اخیر را برای تو نهاده‌ایم تا برتو در این مورد سختی هائی پیش نیاید و الله نسبت به تو چشم پوشی است مهربان (۵۰) هر یک از این زنان را که گفته شد میتوانی نزدیک شدن با او را عقب اندازی و یا هرکس را خواستی نزد خود بخوانی و هر زمان عقب زده‌ها را خواستی عیبی بر تو نیست که باز پیش کشی و حتی این برای روشن شدن چشم ایشان و اندوه نخوردن ایشان بهتر است و بهتر است کاری کنی که تمام ایشان به آنچه نسبت به ایشان انجام میدهی راضی شوند و الله چیزهائی را که در دلهای شما مرد و زن میباشد می داند و الله دانا و خوددار است (مطالب آیات بالا مقدمه‌ایست برای آیه بعد که غیر از آنچه ذکر شد پیغمبر اسلام نمی تواند همسر جدیدی برای خود انتخاب کند و این مطالب از یک طرف به دو همسر اصلی پیغمبر حفصه و عایشه خوشحالی میدهد که اگر شرایط سخت زندگی با پیغمبر اسلام را قبول کنند دیگر پیغمبر اسلام زنی همطراز با آن دو نخواهد گرفت و از طرف دیگر آنان را تهدید میکند که اگر دنیا را برگزیدند و از پیغمبر اسلام طلاق گرفتند زنانی بهتر از ایشان را نصیب او خواهد کرد که حتی خود را بدون مهر همسر پیغمبر میکنند ضمناً در آیات بالا از آن جهت به پیغمبر اسلام اجازه داده شده که میتواند دختر عمه و دختر خاله و دختر دائی و دختر عموی خودش را بگیرد که معمولا تا کسی مجبور نباشد نمی خواهد دختران قوم و خویش را که کمتر ارزش همسری دارند بگیرد بخصوص که شرط هجرت دلیل بر آنست که مسن هم هستند و موضوع دیگری که در این آیات است ازدواج بدون مهر است که بر مسلمانان دیگر غیر از پیغمبر اسلام از آن رو حرام شده که آنان مانند پیغمبر مورد اعتماد نخواهند بود و ممکن است ظلمی به زن کنند و مثلا بعد از نزدیکی کردن آنها را طلاق بدهند تذکر فوق میرساند زنانی که امروز مهر را یک خرید و فروش میدانند تصور جاهلانه‌ای دارند بلکه مهر برای تضمین امکان ظلمی است که به زن خواهد شد و الا در متن قرآن هست که زن پس از اطمینان کامل به مردش میتواند مهرش را ببخشد یا کمتر بگیرد و یا به هر زمان خواست محول نماید و امروز بیشتر صاحب نظرانی که نظر میدهند مهر از بین برود برای سوءنظریست که به حفظ عفاف و علاقه‌های خانوادگی جامعه دارند تا زن و مرد تضمینی نسبت بهم نداشته باشند و هر زمان بخواهند بسوی همسر بهتری متمایل شوند و این نتیجهٔ تمایل مردم به آزادی از قیود قوانین صحیح مذهبی است) (۵۱) برای تو پس از آنچه ذکر شد ازدواج با زن دیگری حلال نیست و حتی اگر زیبائی زنانی تو را به عجب اندازد تو حق نداری برای گرفتن همسری دیگر، همسری را که داری طلاق دهی تا به عوض آن باشد و از طریق ملک یمین اگر زنی نصیب تو شد عیب نیست (ملک یمین یعنی گرفتن کنیز یا بصورت اسیر یا زرخرید یا کسی هدیه نماید) و الله مواظب هرچیزی میباشد (۵۲) ای مؤمنان تا به شما اجازه داده نشود به خانه‌های پیغمبر برای خوردن غذائی نروید و زودتر از موقع غذا نیز داخل آن خانه‌ها نشوید که منتظر وقت غذا شوید بلکه هر زمان شما را خواندند داخل شویدو چون غذا خوردید از آنجا به خارج پراکنده گردید و گوش به سخنی ندهید این کارهای شما آن نبی را اذیت میکند و او از شما خجالت میکشد و الله از گفتن حقیقت شرمی نخواهد داشت و هنگامیکه از زنان خانهٔ پیغمبر مالی تقاضا داشتید از ایشان از پشت پوششی تقاضا کنید (یعنی از پشت درب یا دیوار و یا پرده‌ای) اینکار باعث پاکیزه شدن دلهای شما و دلهای ایشان میگردد و سزاوار شما نیست که رسول الله را اذیت نمائید و بعد از او

هرگز نباید همسران او را به زناشوئی خود درآورید و اینکار شما نزد الله بسی بد میباشد (۵۳) اگر شما چیزی را آشکار سازید یا پنهانش بدارید الله حتماً به هر چیزی داناست (٥٤) و بر زنان پیغمبر دربارهٔ پدر و پسر و برادر و پسر برادر و پسر خواهر و یا زنان مورد اعتماد خود و غلام خود مراعات چنین تشریفاتی لازم نیست و باید زنان پیغمبر در رفتار خود از الله بترسند و بدانند که الله بر هر چیزی گواه است (این آیه زنان پیغمبر را متوجه میکند که مواظب باشند با زنان غیر مطمئن رفت و آمد و گفتگو نکنند و تا زنی را کاملا اطمینان نکنند به منزل خود راه ندهند مبادا خطری از جاسوسی آنان برای پیغمبر اسلام و مسلمین پیش آید) (۵۵) الله و قدرتهائی که در تملک و اختیار الله میباشند بر پیغامگیر توجه میکنند ، ای کسانی که ایمان آوردهاید شما نیز بر او توجه کنید و به طرز شایستهای تسلیم دستوراتش شوید (این آیه با اینکه معنای روشنی دارد و هیچ ربطی به صلوات فرستادنی که بعضی مسلمانان بی توجه میفرستند ندارد و با اینکه در آیه ٤٣ از همین سوره نحوهٔ توجه الله و ملکهایش به مؤمنان و هم پیغمبر معلوم گردیده هر زمان کسی این آیه را میخواند مسلمانانی که نمی دانند دسته جمعی با صدای بلند میگویند الهم صل علی محمد و آل محمد در حالی که نه معنای آیه مزبور را میدانند و نه معنای صلواتی که میفرستند و اگر از باسوادترین این افراد و یا پیشوایانشان بپرسید که چه رابطهای میان آن آیهٔ قرآن و این صلوات است میگویند درآیه مذکور گفته شده «الله و ملائکه او بر پیغمبر صلوات میفرستند و شما مؤمنان نیز بر پیغمبر صلوات بفرستید !!» و اگر بپرسید معنای صلوات چیست میگویند یعنی خدایا بر محمد و آلش درود بفرست در حالی که معنای درود را که یک اسم فارسی قدیم بی معناست نمی دانند و آنرا بجای سلام که بمعنای شادباش است استعمال میکنند و آنچه یقین است صلوات بمعنای سلام و درود نیست و موضوع سلام دادن الله به پیغمبرش نیز معنا ندارد و اگر هم در آیاتی از قرآنست که سلام مخصوصی بر پیغمبران میباشد یعنی پیغمبران همیشه در آخرت بوسیلهٔ الله شاد و رستگار خواهند بود و اینکه بعضی ها گفتهاند جبرئیل سلام الله را به پیغمبرش هنگام ورود میفرستاد سخنی است موهوم و بی ربط و هرگز تعلیمات اسلام بر اساس نشر موهومات و سخنانی بی معنا نیست حقیقت این است که برطبق آیه ۳۱ و ۳۲ از سوره قیامت لفظ صلاة به معنای توجه کردن و رو آوردن است نه سلام کردن و یا صلوات فرستادن و روایاتی که از قول پیغمبر اسلام گفته شده در مقابل فرمان الله که فرموده یا ایهاالذین امنوا صلو علیه شما مسلمانان بگوئید الهم صل علی محمد و آل محمد روایتی است ساختگی که میرساند پیغمبر اسلام هم عربی نمی دانست و هم از متن قرآن بی خبر بود. حتی باید گفت اگر چه بعد از گفتن یا شنیدن یا نوشتن نام رسول الله محمد خوبست جمله صلی الله علیه و آله گفته شود هرگز نباید گفت الهم صل علی محمد ، و با توجه به اینکه بعد از این جمله میگویند کما صلیت علی ابراهیم معلوم میشود که اینگونه روایات ساخته یهودیان است برای اهانت به پیغمبر اسلام تا بگویند چون محمد شک داشت که مورد توجه الله است تقاضای توجه الله را به مسلمانان در روایات فوق تعلیم داده و تأیید اسرائیلی بودن این روایات یکی این است که روایتی هم هست که هرکس صلوات بفرستد گناهانش بخشیده میشود) (٥٦) به یقین کسانی که الله و پیغمبرش را اذیت میکنند الله در دنیا و آخرت ایشان را از خود رانده است و برای ایشان عذابی پست کننده آماده کرده (اینکه مسلمانان جاهل و نادان روی تبلیغات پیشوایان سوءاستفادهچی خود هرکس را که مخالف خودشان باشد میگویند لعنت بر او باد نمی دانند که گفتن این جمله نیز جاهلانه و موهوم است زیرا لعن به معنای راندن و نفرت کردن است و ما حق نداریم نسبت به کسی که نمی دانیم خالق عالم نسبت به او نفرت دارد یا ندارد از جانب الله بگوئیم لعنت بر او باد و اگر منظور از لعنت نفرت خود اوست، وقتی نسبت به او

نفرت نشان داد او را لعن کرده است و لعن یک عمل است نه یک گفتن) (۵۷) و کسانی که مردان و زنان مؤمن را که کار بدی نکرده‌اند با سخنانی بد می رنجانند در پروندهٔ خود نسبت دروغ دادن و گناه روشنی کردن را گذاشته‌اند (۵۸) ای نبوت کننده برای همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو قسمتهائی از لباس روی خود را که از هم باز میشود و عقب رونده میباشد بهم نزدیک کنند و این نزدیکترین راه است که به عفاف بهتر شناخته میشوند و کسی آنان را اذیت نمی کند و الله چشم پوشی است مهربان (از اینکه روی حساب دقیق تاریخی معلوم شده سوره احزاب در حدود دو ماه بعد از سوره نور نازل گردیده معلوم میشود آیه فوق تکمیل کننده آیه ۳۲ از سوره نور است و میرساند که زنان مؤمن لباسی که برای بیرون منزل دارند مانند روپوش و مانتو و پالتو و چادر و عبا باید دگمه باز یا کناره باز نباشد تا معلوم گردد زن سنگین بیرون آمده و عفیف است نه لوس و خودنما و غیر عفیف و معمولاً مردان به زنانی متلک میگویند که لباس جلف و خودنما بپوشند البته این مطالب و نصایح برای مردمی است که در یک جامعهٔ تربیت شده هستند نه جامعهٔ فعلی که جز شهوترانی تربیتی ندارند و لخت تر بودن زنان و دختران را در خارج خانه دلیل روشنفکری تصور میکنند و باید دانست قسمت آخر آیه اشاره بر این است که خالق عالم از اینکه زن صورتش پیدا میشود و یا با مراعات این دستورات نیز ممکن است برای بعضی مردان شهوت انگیز باشد چشم پوش خواهد بود (۵۹) اگر دورویان و کسانی که در دلهاشان بیماری ای هست (بیماری روحی اذیت مردم و فساد) و هم کسانیکه در شهر خبرهای دروغ پخش میکنند از اعمال خود دست برندارند ما تو را برعلیه ایشان بر میانگیزانیم تا کاری کنی که از اینگونه اشخاص جز بسیار کمی در شهر و در نزدیک تو نباشند (٦٠) بلکه همه رانده شوند بطوریکه هرجا یافت شوند آنان را بگیرند و به طرز بدی ایشان را بکشند (٦١) و این روش الله بوده در شبیه‌های ایشان که در زمانهای حکومتهای دینی گذشته بودند و هرگز برای روش الله عوض شدن نخواهی یافت (٦٢) مردم از تو می پرسند که زمان چنین تهدیدی چه وقت است بگو دانش آن نزد الله است و توچه میدانی شاید به همین زودی آن زمان برسد (قطعی است که اگر نفرات فوق از تهدید فوق نترسیده باشند حتماً یکی دوماه پس از این تهدید خالق عالم اجرای آنرا دستور داده و مؤمنان حقیقی بدستور پیغمبر اسلام عده‌ای را اخراج بلد کرده و یا سرسختان آنها را کشته‌اند و آنانکه این آیه را دربارهٔ زمان قیامت میدانند اشتباه زیادی کرده‌اند) (٦٣) به یقین الله کفران کنندگان این مکتب تربیتی را از خود رانده است و برای ایشان آتش سوزان آماده کرده (٦٤) تا در آن همیشه بمانند و آنان نه ولی ای برای خود خواهند یافت نه یاوری (٦٥) این کفران کنندگان در زمانیکه با صورتهاشان در آتش سرنگون میشوند خواهند گفت کاش ما از الله و از چنین پیغمبری اطاعت می کردیم (٦٦) و خواهند گفت: ای پروردگار ما، ما همانهائی بودیم که از رؤسا و بزرگان خود اطاعت کردیم و آنان ما را (بوسیله روایاتی دروغ) به بیراهه کشاندند (٦٧) پروردگارا آنان را از عذاب دوزخ دو برابر نصیبشان گردان و به نفرت و راندن بزرگی مورد تنفر و دوری خود قرارده (اکثر انسانها در دنیا بجای آنکه فکر و دور اندیشی و حق جوئی خود را بکار اندازند کار آینده خود را در دنیا و آخرت بسیار آسان میگیرند و در امور دینی و مذهبی از بانفوذان دینی خود اطاعت میکنند و تصور میکنند با نفوذ بودن آنان دلیل حقانیت آنان است و حال آنکه اگر اندک فکری کنند متوجه میشوند که اکثر با نفوذان دنیا از طریق فریب مردم و تبعیت از باطل و سوءاستفاده‌ها به مقام و نفوذ رسیده‌اند و حق گویان همیشه مورد توجه اندکی از مردم هستند و کمتر میتوانند نظر اکثریت را بسوی خود جلب کنند) (٦٨) ای کسانیکه گرویدید بمانند کسانی نباشید که موسی را با تهمتهای خود اذیت کردند پس الله او را از

تهمتهائی که زدند پاک کرد و او نزد الله آبرومند بود (این جملات اشاره به مطالب مفصل باب ۱٦ از سفر اعداد تورات است که در آن نوشته شده پسر عموی موسی که نامش قورح بود پس از خروج بنی اسرائیل از مصر به بیابان سینا با ۲۵۰ نفر از بنی اسرائیل همدست شد و به موسی تهمتهائی زد و گفت تو پیغمبر الله نیستی بلکه با زور بر بنی اسرائیل مسلط شدی خالق عالم بوسیله موسی اعلام کرد تهمت زنندگان به بیابان در جای مخصوصی جمع شوند و موسی و آنها از الله مجازات دروغگو را بخواهند تا بوسیلهٔ الله دروغگو عذاب شود و چنین شد و قورح به زمین فرو رفت و آتشی پیدا شد و دستیارانش را سوزانید) (٦۹) ای کسانی که ایمان آوردهاید از الله بترسید و سخن را محکم و مستدل گوئید (۷۰) تا الله به نفع شما کارهای شما را اصلاح کند و گناهان شما را بیامرزد و هرکس از الله و پیغمبرش اطاعت نماید به موفقیت بس بزرگی رسیده (از این جمله پیداست که دستورات الله و پیغمبرش که عبارت باشند از قرآن و سنت، محکم و مستدل میباشند و هر تفسیر موهوم و غیر مستدل که برای آیات قرآنی شده و باعث اختلافهای مذهبی گشته باطل است و سنت پیغمبر اسلام نیز باید معلوم و غیر قابل اختلاف باشد تا محکم و مستدل باشد و بعلاوه غیر از اطاعت قرآن و سنت پیغمبر اسلام، هیچ چیز دیگری راه رستگاری نیست و آنانکه تبعیت از امامهای مختلف خود را با اجتهادهای اختلافی رستگاری میدانند باید بدانند پیشوائی حقاً امام است که خلاف قرآن و سنت معلومه پیغمبر اسلام چیزی نگفته باشد) (۷۱) ما چنین امانتی را بر آسمانها و بر زمین و کوهها عرضه کردیم طبیعت آنها بر آن بود که از پذیرفتن چنین امانتی سر باز زنند و از پذیرفتن آن بترسند ولی انسان بواسطه انسانیت خود آن امانت را پذیرفت و همراه خود گرفت و او چه ستمکار و نادانی میباشد (این امانت عبارت است از استعداد طبیعی به تقوای مورد بحث پیغمبران حق که در آیه ۷۰ بصورت ترس از الله و لزوم مستدل گوئی بیان شده که از امتیازات انسان است که متأسفانه با اینکه هر انسانی به داشتن چنین قوهای مینازد و بواسطهٔ آن خود را اشرف مخلوقات دیگر معرفی میکند در عمل اکثر انسانها روی منافع خصوصی هوسرانانه و زودگذر خود نمی خواهند از این قوه خود به نفع جامعه بشری استفاده کنند بلکه هرکجا نفع نزدیکی برای خود می بینند عقل خود را برای سوءاستفاده و فریب دادن مردم و ستم کردن بکار میاندازند و هرکجا فایدهای از دانش برای خود نبینند خود را به نادانی میزنند و کارشان به جائی رسیده که اکثر دانشمندانشان با اینکه در همه چیز قدرت الله را می بینند خجالت میکشند که خود را طرفدار الله معرفی نمایند و بلکه چنان مشهور کردهاند که دانشمندان باید بی دین باشند و بجای اینکه همه چیز را از قوانین طبیعی الله بدانند میگویند همه چیز از طبیعت است و حال آنکه اگر به این جمله دقت علمی نمایند متوجه میشوند جملهٔ بسیار موهومی میگویند زیرا خود بهتر میدانند که طبیعت یک واحد مشخص نیست بلکه عبارتست از مجموع طبیعتهای اشیاء و خاصیت های آنها آیا هیچ عقلی می پذیرد که اشیاء از خاصیتهای آنها درست شده باشد و درست کنندهای ما فوق آنها نباشد؟ آری با اینکه تمام مردم به انسانیت و داشتن قوه تمیز و تعقل و محکم گوئی مینازند جز قلیلی از آنان که حقاً به متن کتاب الله آشنا هستند بقیه راه ستمکاری و راه جاهلان را انتخاب میکنند با اینکه بدی این دو راه را میدانند و خود برای دیگران نیز میگویند) (۷۲) و برای وجود چنین امانتی در انسان و پشت گوش انداختن آن است که الله هر مرد و زن دورو یا هر مرد و زن مشرک را در آخرت عذاب خواهد کرد و توبه هر مرد و زن مؤمن را میپذیرد، آری الله نسبت به هرکس که حقیقتاً به انسانیت و امانتش عمل کند چشم پوش و مهربان خواهد بود (آسمانها و زمین و کوهها اشاره به تمام جمادات مختلف کوچک و بزرگند و میدانیم در میان جمادات و انسان که اولی ها هیچ عقل و قوهٔ تمیز خوب و بد ندارند و دومی ها چنین

قوه‌ای را بطور کامل دارند نباتات و حیوانات مختلف قرار گرفته‌اند که به نسبتهای کمتری چنین قوه‌ای را دارند و مثل انسان نیستند که خلاف آنچه را دارند نشان دهند و دورو باشند و لذا خالق عالم از این موجودات میانی سخنی نفرموده اینگونه آیات آموزنده فلسفی و اجتماعی است که بلند پایگی و از الله بودن قرآن و اسلام را میرساند و افسوس که مفسران دیگر قرآن در اغلب فرقه‌های مختلف اسلام بجای این توضیحات ساده و روشن تا توانسته‌اند موهوماتی را نوشته‌اند و لذا بر مسلمانان فهیم واجب است که با تبلیغات وسیع خود موهومات را از دامن اسلام و قرآن پاک سازند) (۷۳)

تبصره: پس از اینکه در ذیقعده سال پنجم هجری از یک طرف کافران مکه در جنگ احزاب فراری شدند و از طرف دیگر یهودیان بنی قریطه که به مسلمانان خیانت کرده بودند نابود گردیدند حکومت مسلمانان در مدینه چنان قدرتی بدست آورد که ملجاء محکمی برای کلیه حق خواهان گردید و لذا می بینیم از این پس هجرتِ حق جویان چه مرد باشند و چه زن‌ها از مکانهای اطراف بسوی مسلمانان مدینه شروع میشود و آن در سوره ممتحنه یادآوری شده است.

تبصره‌ای مهم: طبق آخرین تحقیق قبل از سوره ممتحنه باید به ترتیب سوره حج و حدید و صف و تغابن ترجمه و تفسیر شود.

فقط سه راه برای درک حقایق

طبق آخرین برخورد تحقیقی که در زمان نوشتن کتاب رد آیات شیطانی و کتاب ۲۳ سال متوجه آن شده‌ام سوره حج سوره ۱۰۵ به ترتیب نزول خواهد بود که نشانگر صحت تقریبی قرار سوره حج در دو جدول ترتیب نزول منسوب به امام جعفر صادق و جدول مشابه آنست که مورد نظر علمای اهل سنت است که مطالب آن مناسب است با زمان بعد از جنگ احزاب و بنی المصطلق و آماده کردن مسلمانان برای فتح حدیبیه و فتح مکه بنابراین آنچه در ترجمه و تفسیر مورخه ۱۰/۱۱/۶۷ با ترجمه و تفسیر قبل از انقلاب سوره حج را سوره ۹۰ یا ۹۲ شمرده‌ام دلایلش اشتباه بوده است. در این سوره که ۷۸ آیه دارد در قرآنهای معمولی سوره ۲۲ میباشد مطالب جالبی آمده که اهم آنها سه راه برای حق گوئی و حق جوئی است که از بزرگترین تعلیمات فکری و تربیتی قرآن و اسلام برای یک جامعه مترقی میباشد که تا حال از دهان هیچ متفکر جامعه شناس بشری بیرون نیامده و میرساند که مسلمانان صدر اسلام از چه تربیتی برخوردار بودند و مسلمانان امروز چه اندازه از آن برکنارند و اینک به ترجمه و تفسیر متن آیات این سوره توجه نمائید (سه سوره حدید و تغابن و صف بعد از حج نازل گردیده:

سوره «حج»

بسم الله الرحمن الرحیم

ای مردم از پروردگار خود بترسید و بدانید زلزله زمان آخر دنیا چیز بس بزرگی است (تمام زمین را به شدت فرا میگیرد) (۱) زمانی که آنرا ببینید هر زن شیر دهنده از شدت آن بچه شیری خود را فراموش میکند و هر زن بارداری سقط میکند و تمام مردم را مست خواهی دید نه مست شراب بلکه عذاب الله شدید است (این زلزله سخت را که زندگان آن زمان را سخت دچار خطر مرگ میکند، هم ارواح مردگانی که در عالم برزخ و اطراف زمین هستند می بینند و هم ارواحی که در بهشت هستند و آنان آنچه را از پیش، پیغمبران خبر داده بودند مشاهده میکنند) (۲) بعضی از مردم کسانی هستند که در موضوعات مربوط به الله از غیر راه دانش به گفتگو میپردازند و پیروی از هر شیطنت کار متجاوزی میکنند (۳) بر او واجب شده که هرکس او را دوست گرفت گمراهش نماید و بسوی آن عذاب سوزان بکشاندش (از این آیه پیداست هرچه خارج دانش باشد پیروی از آن پیروی از جیزیست که باعث فریب و تجاوز میشود و اینها چون همه از روحی مغرور و سرکش سرچشمه گرفته‌اند که در ابتدا از جنس ضد ماده بوده و انسان اول را به هوس و فساد کشاند تمام اینها رشته‌ها یا بعبارت دیگر فرزندان یا لشگریان آن شیطنت کار اولیه هستند) (٤) ای مردم اگر از زنده شدن دوباره‌ایکه پیغمبران گفته‌اند در شک بوده‌اید بدانید که آنرا ما مقرر کرده‌ایم همانطور که شما را از خاکی مخصوص آفریدیم و از پس خاک شما را از نطفه‌ای (خاک مخصوص روی قواعدی بوسیله الله تبدیل به حیوان یک سلولی شد همانطور که خاکهائی از طریق غذا تبدیل به نطفه‌ای میشود که عیناً مانند حیوانی یک سلولی است) و از پس آن شما را علقه‌ای آفریدیم (علقه یعنی حالت بعد از چسبیدن نطفه مرد و زن به هم که بواسطه علاقه مخصوص که نسبت به هم دارند یکی به دیگری میچسبد و از این هردو یک سلول قابل چند سلولی شدن بوجود می آید) سپس شما را از مضغه‌ای ساخته شده و ساخته نشده (مضغه حالتی است شبیه به لقمه

غذا که جویده شده باشد و دانه دانه است و اشاره به حالتی است که در علم جنین شناسی جدید آنرا مورولا یا شبیه به توت فرنگی معرفی کرده‌اند که قسمتی از آن ساخته شده است برای درست شدن بچه و قسمت دیگرش بچه نمی شود بلکه جفت میشود تا از خون مادر تغذیه نماید) و اینکارها را برای این کرده‌ایم که بر شما سیرتکاملی که در خارج بوده و نمونه‌اش در مراحل مختلف فوق در رحم انجام میشود واضح گردانیم (تا از سیر تکامل خود از خاک و حیوان یک سلولی تا پیدایش انسان متوجه شوید خلقت بر اساس مرگ و زندگی های مختلف و دوباره است و از زندگی دوبارهٔ از پس مرگ خود که برای تکامل بالاتریست تعجب نکنید) آری ما در رحم ها هرچه بخواهیم قرار میدهیم تا زمان معین (روی حساب دقیق و قانون و زمان معین یا دختر و یا پسر بوجود میآید و یا ناقص الخلقه) سپس شما را بصورت کودکی از رحم مادر بیرون می آوریم و از پس آن مسیری را طی میکنید تا به رشد بدنی و فکری خود میرسید و بعضی از شما در این میان کارش تمام میشود (میمیرد) و برخی از شما بسوی پست ترین مرحله زندگی برگردانده میشود (به نادانی زمان کودکی برگردانده میشود) تا به حدی که چیزی نداند با اینکه قبلا میدانست (در تمام این مراحل سلولهای زنده قبل میمیرند تا سلولهای زنده جدیدی بوجود آیند و علت نادان شدن شخص پیر از آنروست که وسائل نشان دادن علمش میمیرد همانطور که در مریض وسائل دانش او ضعیف و ناتوان می گردد و چون بهبودی یافت وسائل دانشش بهبودی مییابد و لذا مانند سابق آنچه را میدانسته میداند و چون دانشها روی روح است پس از مرگ آنچه را کرده بود خواهد دانست) و زمین را خشک و بی گیاه می بینی (مرده می بینی) پس وقتی بر آن، آن آب را می بارانیم به جنبش در آید و بالا آید و از هر نوع گیاه خوش نمائی میروید (۵) اینها همه دلیل بر آنست که آن یگانه سزاوار اینگونه کارها الله است و او به یقین انسانهای مرده را هم زنده خواهد کرد و او بر هر چیزی تواناست (٦) و آن زمان معروف پیغمبران (که برای دوباره زنده شدن و پاداش اعمال دیدن گفته‌اند) آمدنی است و در آن شکی نیست و بی شک الله آن کسانی را که در آن قبرها هستند دوباره زنده خواهد نمود (مقصود کسانی هستند که در قبر فضائی در عالم برزخ میباشند ، قبری که قبر روح انسانهاست که یک دهانه‌اش در کره زمین است و دهانه دیگرش در زمین آخرت نمودار میشود و پس از زنده شدن از زمین آخرت بیرون میآیند و مانند ملخهائی منتشر شده و در پیشگاه الله برای داوری حاضر میشوند) (۷) آری بعضی از مردم کسانی هستند که در موضوعات مربوط به الله از راهی غیر دانش مسلم و غیر استدلالی صحیح و غیر کتابی روشن گفت و شنود میکنند (در چند آیه بالا راه حقیقت گوئی و حقیقت جوئی راهی معرفی شده که بر اساس دانش حقیقی باشد و چون لازم بود این دانش حقیقی حدودش تعیین شود در اینجا محدود به سه راه شد یکی بدیهیات و تجربیات روشن که بنام علوم اولیه معروف است و دوم علمی که یقین به آن از طریق استدلال و راههای مربوط به آن بدست آید و از گمان و خیال به دور باشد و سوم کتابی که مطالب آن صد در صد درست و از طریق دو راه قبل بدست آمده باشد در نزد دینداران حقیقی متن کتاب الله این صفت را دارد و در نزد دانشمندان غیر دینی کتابهای اثبات شده علمی این صفت را دارند و در نزد دو طرف دعوا در هر موضوعی آنچه مورد قبول هر دو طرف باشد برای آنها این خاصیت را دارد و ملاحظه میکنید که این توضیح معجزه‌آسای قرآن که هنوز دانشمندان جامعه شناس اینطور جامع آنرا معرفی نکرده‌اند هم حدود علم را تعیین میکند و هم عالم حقیقی را به آسانی معرفی مینماید) (۸) آنان که از این سه راه رو گردانند برای گمراه کردن از راه الله است برای چنین کسانی در دنیا رسوائی و پستی است و ما در روز قیامت آن عذاب سوزان را به اینگونه اشخاص میچشانیم (۹) و میگوئیم اینها بواسطه چیزیست که دو دست

خودت از پیش کرده و الله به بند گانش هیچ ستمکار نیست (خوب در این جملات دقت نمائید تا متوجه شوید آنانکه علمشان روی حفظ روایات و نقل قولهای غیر اثبات شده منسوب به این و آن است در نزد الله نه عالم محسوب میشوند و نه نجات یافته و بلکه در آخرت دچار عذاب دوزخ میگردند و در دنیا نیز می بینید که معروفند به قشرهای دارای افکار پوسیده و تعصب آمیز موهوم و جمعیت های طرفداران اینگونه عالم نماها جمعیت های عقب افتاده اجتماعی هستند آیا این تعلیمات عالی دینی که میتوانند بهترین اجتماع تربیت شده و پیشرفته را بوجود آورد نباید مورد توجه دستگاههای آموزش و علوم انسانی و تربیتی جامعه مسلمان قرار گیرد و حتی آیا نباید بوسیله دانشمندان با نفوذ مسلمانان در مجامع علمی و تربیتی بین المللی مطرح شود؟ افسوس که مسلمانان را در خواب نگهداشته و نمی گذارند از تعلیمات قرآن پیروی کنند و تربیت بر پایه تعلیمات ناقص غربیان پایه گذاری شده و از آنان تقلید میکنند تا آنطور که باید نتوانند قدم های سریعی در پیشرفت های اجتماعی بردارند) (۱۰) و پاره‌ای از مردم کسانی هستند که از چنین خدای تربیت کننده‌ای یکی طرفه اطاعت بنده‌وار میکنند پس هر زمان در راه الله به ایشان خوبی برسد بدان تسلیم میشوند ولی اگر در این راه دچار آزمایشی شدند روی خود را از آن برمی گردانند اینان نیز هم در دنیا ضرر خواهند دید و هم در آخرت و آن ضرر اجتماعی حقیقی و روشن همین میباشد (آنانکه از یک جهت به دین اسلام ایمان می آورند توقع دارند ضرری در راه ایمان خود نبینند و اگر زحمتی بینند از کمک الله مأیوس میشوند همانطور که بعضی مسلمان شد گان در زمان نزول این سوره از فشار کافران ناراحت شده بودند و حاضر به صبر و جهاد برای رسیدن به پیروزیهای آینده نبودند) (۱۱) اینگونه اشخاص به خیال دوری از ضرر و رسیدن به نفعی غیر از الله چیزهائی را میخوانند که نه ضرری مخالفت آنها برای اینان دارد و نه موافقتشان سودی میدهد آن گمراهی بس دور همین است (۱۲) اینان کسانی را میخوانند که حتی ضررشان از نفعشان نزدیکتر است چه بد رئیس و چه بد رفیقی برای خود میگیرند (ملاحظه میکنید که اینان با اینکه ممکن است با بت پرستان موهوم پرست مخالف باشند خودشان بطرز دیگری مانند بت پرستان به امید منفعت هائی خیالی گمراه کنند گان با نفوذ را تقویت میکنند) (۱۳) به یقین الله کسانی که ایمان به این تعلیمات آوردند و کارهای خوب این تعلیمات را کردند در باغهائی داخل خواهد نمود که از زیر آنها جویبارها روان میباشد و الله هرچه را بخواهد حتماً انجام میدهد (۱٤) کسی که تصور کرده است الله او را در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد لازم است ریسمانی از گردن خود به بالای خود بکشاند و از پس آن خود را از زمین قطع نماید تا خفه شود آنوقت ببیند آیا این حیله او خشم او را از بین میبرد (این آیه درباره کسانی است که در اثر نزدیک بینی در عین اینکه تمایل به اسلام دارند فکر میکنند حال که یقین به پیروزی مسلمین ندارند شاید بهتر باشد که از عقاید بت پرستان بطور ظاهری طرفداری نمایند و چون اینان از هر دو طرف ضرر خواهند دید بهتر است خودکشی کنند) (۱۵) و ما قرآن را با اینگونه مطالب آموزنده است که بصورت آیاتی روشن فرو می فرستیم و الله کسی را هدایت میکند که روی قوانینش میخواهد (هرکس روی لیاقت و کوشش و فکری که دارد از قوانین الله برای دنیا و آخرت بهره میبرد) (۱٦) هرکس مؤمن به قرآن باشد و یا یهودی و یا صابئی و یا نصارا (صابئی در زمان پیغمبر اسلام کسانی بودند که پیغمبر و کتابی را پایه دین خود قرار نداده بودند بلکه ماه و خورشید و ستارگان را در زند گی خود مؤثر و صاحب اختیار و خدایان خود میپنداشتند و تعدادی از مردم اطراف مدینه و شام و بین النهرین اینگونه عقاید را به صورت محلی داشتند و ممکن بود بطور شفاهی حضرت ابراهیم و اسمعیل و موسی و عیسی را محترم بشمارند و بیش از همه از جادوگران و فالگیران و

صاحبان علوم غریبه عوام فریب تبعیت میکردند به کتاب فرهنگ لغات مشکله قرآن مراجعه شود) و یا مجوس (در زمان پیغمبر اسلام طرفداران مغ های زرتشتی را مجوس میگفتند و ایرانیان چنان بودند که از دین پاک زرتشت پیغمبر منحرف شده و به مذهب پیشوایان سوءاستفاده‌چی زرتشتی که به مغ ها معروف بودند و مذهب زرتشت را به بت پرستی ها کشانده بودند افتخار میکردند مانند عده‌ای از زرتشتیان فعلی دنیا و حال آنکه در قرآن مجید زرتشتیان حقیقی زمان زرتشت به اصحاب الرس یعنی طرفداران پیغمبری که در کنار رود ارس بود معرفی شده‌اند و بر این تشریح زرتشتی حقیقی کسی است که به متن قرآن مجید و پیغمبر اسلام ایمان آورد زیرا قرآن بطور مفصل حقایق هر یک از مذاهب حقیقی گذشته را که امروزه کم و زیاد شده آن اندکی در دست است تشریح مینماید) و یا از کسانی باشد که غیر اینهایند و مشرکند (مقصود مشرکان مکه و اطراف آن میباشند که عقایدی بت پرستانه داشتند و عقاید خود را به حضرت ابراهیم و اسمعیل روی روایاتی میچسباندند و آنان تقریباً شبیه عقاید بودائیان را داشتند که خیلی از بت پرستان عقب افتاده پیشروتر بودند) به یقین الله میان تمام این دسته‌های مختلف در روز قیامت داوری خواهد نمود و الله بر هرچیزی گواه است (یعنی در دنیا باید انواع این دسته‌ها باشند و خالق عالم برای آزمایش انسانها در دنیا انواع این دسته‌ها را لازم داشته که بوجود آورده و بنابراین نباید انتظار داشت که علناً با قدرت خود فقط یک دسته را یاری کند و از دسته‌های دیگر جلوگیری نماید) (۱۷) آیا ندیده‌ای هرکس در آسمانها و هرکس در زمین است برای الله سجده میکند ؟ (سجده میکند یعنی اطاعت از قوانین طبیعی الله را می نماید چه بخواهد و چه نخواهد) و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و تمام حیوانات و بسیاری از مردم و حتی بسیاری که سزاوار عذاب های دنیائی و آخرتی هستند از برای الله سجده می نمایند (از قوانین طبیعی نهاده شده بوسیله الله اطاعت کامل میکنند) و کسی که الله خوارش گرداند به نفع او غیر از الله هیچ اکرام کننده‌ای نخواهد بود و الله هر چه را بخواهد میکند (یعنی هرکس راههائی را به اختیار یا اجبار برود که باعث پستی دنیائی یا آخرتی او شود آن راهها روی اجرای قوانینی از الله بوده که اگر بخواهد آنرا به نفع خود عوض کند جز از طریق قوانین دیگری که آنرا هم خالق عالم برای بشرها قرار داده نمی تواند و تنها اجرای قوانین الله است که بوسیلهٔ انسانها عملی میشود چه قوانینی که مردم را به فساد بکشاند و چه به اصلاح آورد) (۱۸) در میان این دسته‌های مختلف دو دسته که همیشه درباره پروردگارشان با یکدیگر گفتگو دارند مهمترند دسته‌ایکه کفران راهنمائی های پروردگار خود را کردند لباسهائی از آتش برای ایشان بریده شده و از بالای سر ایشان آن مایع بس سوزان بر ایشان ریخته میشود (۱۹) که بوسیله آن پوستهای آنان و آنچه در درون ایشان است به کباب شدن سختی دچار میگردد (۲۰) و گرزهائی از آهن بر ایشان میخورد (۲۱) هر زمان از ناراحتی ای که بوسیله این عذابهاست بخواهند خارج شوند مأمورانی آنان را بسوی آن باز میگردانند و به ایشان گفته میشود عذاب این چیزهای سوزنده را بچشید (این دسته کسانی هستند که حق را درک میکنند ولی روی منافع شخصی آنرا کفران میکنند) (۲۲) و کسانی را که به متن پیغامهای الله ایمان آوردند و کارهای خوب مربوط به آنرا کردند الله داخل باغهائی میکند که از پای آنها جویبارها روان میباشد و در آنجا از دست بندهائی از طلا و مروارید مخصوص آراسته می گردند و لباسهای ایشان در آنجا از ابریشمی بس نرم و زیبا میباشد (۲۳) و به آنان گفته میشود به جاهائی بروید که خالق عالم قبلا بوسیله پیغامهایش سخنان بس خوشی در آن باره گفته بود و بسوی راه کسی روید که جهان در ستایش اوست (این دسته که رؤسای حکومت آخرت میباشند کسانی هستند که روی فکر و دانش صحیح به متن پیغامهای الله ایمان آوردند و

مطیع کامل دستورات او بودند و میان این دو دسته دسته‌های دیگر به نسبت کمی و زیادی اطاعتشان از متن پیغام الله و خوش فکری و بدفکری ایشان یا بهره‌ای کمتر از بهشت یا دوزخ میبرند و یا بهره‌ای بیشتر) (۲٤) به یقین کسانی که کفران کردند و مردم را از الله باز میدارند و نمی گذارند مردم به مسجدالحرامی بیایند که بطور مساوی هم اهل آن مسجد و هم مردم بیابانی حق ورود دارند آری هرکس در آن مسجد بخواهد با ظلم و ستم انحرافی را بوجود آورد از عذابی دردناک به او خواهیم چشاند (این آیات اعلام خطریست به کافران مکه که نمی گذاشتند مؤمنان به قرآن از آزادی در ورود به مسجدالحرام و تبلیغ مردم آن به دین اسلام استفاده کنند و چیزی از نزول این آیات نگذشت که بسیاری از ستمکاران در جنگ بدر بدست مسلمین یا کشته شدند و یا زخمی و اسیر گشتند) (۲۵) و هنگامی را یاد آورید که مکان آن خانه را برای ابراهیم آماده کردیم و به او گفتیم چیزی را در صاحب اختیاری شریک من قرار مده و این خانه مرا برای کسانیکه بدان می آیند تا در آن بگردند و در اطراف آن بمانند و به رکوع و سجود بپردازند پاکیزه دار (۲٦) و بر مردم اعلام کن که پیاده و یا بر شتران سواری از هر شاهراه دوری بسوی تو برای حج کردن بیایند (اطراف خانه کعبه و حتی اطراف شهر مکه پر بود از راههای میان کوههای کوتاه) (۲۷) تا منفعت هائی را که برای ایشان در اینجا خواهد بود ببینند و در روزهای معلومی نام الله را بیاد آورند که چگونه ایشان را از چارپایان خوراکی روزی کرده پس از گوشتهای اینها هم خود بخورید و هم به آن فقیران بسیار محتاج بخورانید (۲۸) از پس آن حاجیان باید چرکهای خود را بزدایند و نذرهای خود را بدهند (نذر به چیزهائی میگویند که انسان بدون آنکه بر او واجب باشد روی حس ترحم و بخشش به محتاجان بدهد و این را ممکن است قبلا انسان به عهدهٔ خود گرفته باشد) و در آخر باید دور آن خانه قدیمی بگردند (این آیات و آیات ۱۹٦ تا ۲۰۰ از سوره بقره تکمیل کنندهٔ هم و درباره حج است که در آنجا تذکر داده شده باید کسانی که اختیار مکه و خانه کعبه بدست آنهاست از هر جهت در پاکیزگی آنجا برای آمدن مردم به حج بکوشند و وسایل آسایش حاجیان را فراهم سازند و مردم دنیا را به آمدن به حج تشویق کنند و کاری کنند که برای حاجیان هم فایده مادی و هم فایده معنوی داشته باشد و بزرگترین فایده برای آنان ماندن حاجیان در دو روز یا سه روز در مناست که باید در آنجا یک دوره کامل درس اسلام حقیقی به آنان داده شود تا وقتی به شهرهای خود رفتند از انحرافاتی که در عقیده اسلامی ایشان پدید آمده مردم را بیاگاهانند و برای حفظ اتحاد فکری و عملی مسلمانان بکوشند و بدانند که منظور از گشتن هفت دور به دور خانه کعبه آن است که در هفت روز هر هفته از سال بیاد آورند که خود را فدائی دستورات خالق عالم معرفی کرده‌اند و باید همیشه مطیع کامل متن پیغامهای الله باشند) (۲۹) با در نظر گرفتن آنچه گفته شد هرکس قرار دادهای الله را بزرگ شمارد آن نزد پروردگارش برایش خوب خواهد بود و تمام چارپایان خوراکی برای شما مسلمانان حلال شده مگر آنچه بر شما حرمت آن خوانده شده است (یعنی گوشت خوک) پس شما از پلیدی هائی که از بت پرستی ها بوجود می آید و هم از هر سخن دروغی دوری نمائید (۳۰) و برای الله مستقیم خواه باشید (یعنی کسی و چیزی را واسطه و شفیع میان خود و الله قرار ندهید و جز از قوانین الله چیزی نخواهید) و نسبت به الله مشرک نباشید (یعنی کسی را در صاحب اختیاری شریک الله قرار ندهید) و هرکس چیزی را شریک الله قرار دهد به مانند پرنده ناتوانی خواهد بود که از آسمانی افتاده و لاشخواری او را میرباید (بت پرستان نادان خوراک لاشخوران اجتماع که پیشوایان سوءاستفاده‌چی ایشان باشند بوده و هم خوراک استعمار می شوند) یا بمانند خاشاک است که باد آنرا به مکانی دورش اندازد (یعنی کسی که فکر خود را به پیشوایان بت

پرست میفروشد و بت پرست میشود و در بت پرستی شریکهائی در صاحب اختیاری برای الله قرار میدهد از خود قدرت و اختیار روحی ندارد و هرطرف سوءاستفاده‌چیان بخواهند آنها را پرتاب میکنند) (۳۱) و هرکس قراردادهای معلوم الله را بزرگ شمارد دلیل بر آن است که دلش پرهیزکار شده (شعارهای مذهبی ای دلیل پرهیزکاریست که در متن قرآن مقرر شده و وای بر کسانیکه شعارهای دیگری را که بت پرستانه است بنام سوگواریهای مذهبی برای مسلمانان ساخته‌اند) (۳۲) برای شما در این شعارها و قراردادهای مربوط به حج منفعت هائیست تامدتی معلوم (یعنی از نهم ذی حجه تا دهم ذی حجه که زمان اصلی احرام و انجام تشریفات اصلی حج است چون توأم با تبلیغاتی صحیح و درسهائی عملی برای پیدایش پرهیزکاری در روح مسلمان است منفعت های روحی بسیاری دارد) پس از این مدت برای رفتن بسوی آن خانه قدیمی از تشریفات احرام خارج میشوید (۳۳) و ما برای هر دسته دیندار صحیح، مرکز اجتماعی را قرار دادیم تا نام الله را بر آنچه از چهارپایان خوراکی بر ایشان روزی کرده بیاد آورند (بیاد آورند که چگونه گوشت بعضی حیوانات آرام و مظلوم را برای استفاده بشر آماده کرده و قطعاً یک تربیت عالی و بزرگ را برای بشرها خواسته) پس خدای شما یک خداست (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) پس به آن یک خدا تسلیم شوید و بچنین سر فرود آورندگانی مژده بده (۳٤) به کسانی مژده بده که وقتی از آن یگانه خدا اسمی بمیان می آید دلهایشان بترس می آید و در آنچه در راه الله به ایشان میرسد صبورند و برای بپا شدن نماز صحیح می کوشند و از آنچه ایشان را روزی کرده‌ایم در راه الله خرج میکنند (۳۵) و یکی از شعارهای الله (قراردادهای الله) آن شتران پرواری میباشند که مقرر کردیم شما حج روندگان ثروتمند آنرا برای قربانی با خود ببرید (این آیه برای آنهائی است که برای ایشان آسان باشد مانند ثروتمندان مدینه و مکه‌ای که میخواهند اعمال حج را انجام دهند) در آن برای شما خوبی ای است پس در حالی که آنها را در ردیف منظمی قرار میدهید بر آنها اسم الله را یاد آورید و وقتی به پهلو افتادند از آن هم خودتان بخورید و هم به کم چیزان و هم به دچار شدگان در سختی بخورانید (یعنی وقتی شتر را در حال ایستاده نحر کردید و در اثر خون آمدن به پهلو افتاد پوستش را جدا میکنید و هم خود برای خوردن می برید و هم بدو دسته دیگر از مردم میدهید) برای اینگونه کارها اینها را در اختیار شما ثروتمندان قرار دادیم تا به اینگونه کارهای خیر شکرگزاری خود را نشان بدهید (۳٦) هرگز گوشت و خون آنها به الله نمی رسد بلکه پرهیزکاری شما به او می رسد و برای این آنها را در اختیار شما قرار دادیم که چنین صاحب اختیار خود را بر آنچه شما را به منافع حقیقیتان راهنمائی کرده بزرگ شمارید و تو ای پیغمبر به اینگونه اشخاص نیکوکار مژده بده (این آیه هم می گوید خالق عالم بی جهت و برای فسادکاری های بشر حیوانات لذیذ گوشت را در اختیار آنان قرار نداده بلکه هدفی عالی از زندگی انسانها داشته که تربیت برای زندگی بعد از مرگ ایشان در آخرت است و هم یادآور میشود که قربانی کردن حیوانات در حج برای این نیست که بکُشند و زیر خاک کنند بلکه برای خوراندن محتاجان است و اگر محتاجی درمکه نبود میتوانند به هر صورتی که باعث خوراندن محتاجان شود عمل نمایند چه دربین راه و چه در مراجعت به شهر خودشان چه بصورت گوشت قربانی و چه بصورت تقسیم قیمت آن به فقیران و فقط حس تقوا و پرهیز از کار بد است که از انسان در پرونده‌اش نزد الله میماند) (۳۷) به یقین الله از کسانی که ایمان آوردند دفاع خواهد کرد زیرا الله هیچ خیانتکار ناسپاس را دوست نمی دارد (۳۸) درباره این ایمان آورندگان که دیگران با ایشان می جنگند اعلام شده که بر ایشان ستم شده و به یقین الله بر پیروز کردن ایشان تواناست (۳۹) بر پیروز کردن کسانی که به ناحق از خانه‌های اصلی خود اخراج

شده‌اند به جهت آنکه می گفتند صاحب اختیار ما فقط الله است (مقصود مسلمانان مهاجرند) آری اگر الله جلوی بعضی را بوسیله بعضی دیگر نمی گرفت هم صومعه‌ها (صومعه جائی است که بعضی پیشوایان پرهیزکار نصارا در آن زندگی میکردند و به عبادت و کمک به رهگذر مشغول بودند) و هم عبادتگاههای عمومی یهود و نصارا و هم انواع نمازخانه‌ها و هم سجده‌گاههای حقیقی که حقاً در آنها نام الله را بسیار میبرند خراب میشدند (یعنی اگر دخالت دینی الله در جامعه ادامه پیدا نکند و مردم بدون توجه به دین و مذهب به زندگی دنیائی ادامه دهند هرگونه آثار یاد کردن الله را از بین میبرند و یک زندگی ماشینی پائینتر از حیوان بوجود میآورند که جز خوردن و کار کردن و افعال غریزی دیگر هیچگونه فکری معنوی نتوانند داشته باشند و تنها فرستادن پیغمبران از جانب الله و مبارزات پیروزی آمیز ایشان است که مانع این خرابی های معنوی میشوند و سالیان درازی بصورت اصلاح مذهبی و یا عکس العمل آن که خرافات مذهبی و حتی مدعیان مذهبی دروغگوست این معنویات میمانند تا اصل اعلام دین حق که یقین کردن به زندگی دوباره پس از مرگ و دخالتهای الله باشد از بین نرود) و الله حتماً یاری کنندگان دین حقیقیش را پیروز میگرداند زیرا الله پرقدرتی است مسلط بر همه (۴۰) ما که الله هستیم کسانی را پیروز میگردانیم که اگر در زمین ایشان را به قدرتی برسانیم آن نماز صحیح را برپا میدارند و آن زکات صحیح را میدهند و مردم را به کارهای شایسته‌ایکه در متن پیغام ماست وامیدارند و از بدیهای حقیقی نهی میکنند و همیشه عاقبت تمام کارها به نفع الله است (نماز صحیح آنست که روی دستور متن پیغام الله باشد و خواننده‌اش دانستن معنای آنرا بر خود واجب بداند و وقت آن را به سه وقت تبدیل نکنند و زکات صحیح آنست که آنرا به مفت خوران بنام خمس و سهم امام ندهند و بصورت یک مالیات بر درآمد عادلانه‌ای برای ترقی جامعه بگیرند و به مصرف لازم برسانند) (۴۱) و اگر کفران کنندگان این آموزشهای عالی، تو را دروغگو می پندارند تازگی ندارد زیرا قبل از این مردم قوم نوح و قوم عاد و هود و ثمود (۴۲) و قوم ابراهیم و لوط (۴۳) و مردم شهر مدین (که پیغمبرشان شعیب بود) و مردم زمان موسی نیز پیغمبر خود را دروغگو پنداشتند و من مدتی به آن کفران کنندگان مهلت دادم و در موقعی که لازم بود ایشان را سخت دچار کردم و در تاریخ آنان بنگرید که نتیجهٔ انکار کردن من برای ایشان چگونه بود؟ (۴۴) آیا آثار خرابی شهرهای بسیاری باقی نمانده است که ثابت گرداند بواسطه ستمهائی که مردم آنها کرده‌اند سقف هایشان را فرو ریخته‌ایم و چشمه‌های ایشان را متروک کرده‌ایم و قصرهای پرنقش و بلندشان را زیر خاک برده‌ایم؟ (۴۵) خوب است این مردم از لحاظ کنجکاوی موضوعات فوق در زمین کاوش نمایند تا برای ایشان روحیه‌ای پیدا شود تعقل کننده و گوشهائی حق شنو ولی افسوس که این مردم چشمانشان کور نیست بلکه چشم روحشان که در صدر روحی ایشانست کور است (مقصود از صدر روحی که میتوان آنرا سینهٔ روحی ترجمه کرد قسمت بالای روح انسان است که شامل مجموع قسمتهای رئیسه روح است مانند چشم و گوش و قلب و تفکر روح که با سینه جسمی فرق بسیار دارد) (۴۶) و از تو عجولانه دیدن عذابی را می خواهند که بارها بایشان وعده داده شده و حال آنکه الله هرگز وعده‌ای را که داده خلاف نخواهد کرد (این عذاب، عذاب کافران در دنیاست که کافران مدینه و اطراف آن تا زمانیکه مسلمانان در فتح مکه بر ایشان پیروز نشده بودند روی تمسخر آن را از پیغمبر اسلام زودتر میخواستند) و بدان که نزد پروردگارت زمانی می باشد که اندازه‌اش هزار سال به سال مورد شمارش شماست (یعنی عذاب دنیا چیزی نیست جز یک کشته شدن و مرگ که برای غیر کافران نیز ممکن است پیش آید و مهمتر از آن عذاب بزرگ آخرت است که مقدمهٔ آن یک عذاب بس سختی است برای ارواح مردگان کافر که آن را هنگام متلاشی شدن زمین

در عالم برزخ خواهند دید همانطور که در اول این سوره چیزی از آن بیان شد و مقدمهٔ این متلاشی شدن یک زمان هزار ساله است که به قیامت اول در تورات و انجیل و قرآن مشهور شده و آن هزارهٔ آخر دنیاست که بر طبق این کتاب های آسمانی، هم علوم در آن زمان ترقی بسیاری خواهد کرد و هم ملتهای مظلوم برعلیه ستمکاران خود قیام میکنند و هم دین حق قیام می نماید و هم اوضاع زمین و خورشید و جو زمین نشان میدهند که مرگ زمین نزدیک است) (٤٧) و شهرهای بسیاری بودند که مردمشان ستمکار بودند و من به آنها مدتی مهلت دادم و دچار عذاب دنیائیشان کردم و روحشان را گرفتم و در مسیر بازگشت معروفی که بسوی مرکز قدرت من است نهادم (٤٨) بگو ای مردم، من برای شما جز اعلام خطر کنندهٔ آشکاری برای چنان مسیری که در پیش دارید نیستم (٤٩) پس هرکس ایمان آورد و کارهای نیک مربوط به آن را انجام داد آمرزش و روزی بس خوبی برایش خواهد بود (٥٠) ولی کسانی که کوشش کردند در این مطالب روشن ما، با جدل ما را به عجز آورند یاران آن دوزخ بس سوزان خواهند بود (٥١) و پیش از تو نیز هر پیغام رسان و هر خبرگیری که از طرف خود مامور کردیم شخص خودش هم آرزوهائی می داشت و شیطنت ها و فریبها در آرزوی او دخالت ها میکردند لیکن الله آن دخالت ها را بوسیلهٔ تعلیماتش از میان میبرد و سپس الله نشانههای وعدهٔ خود را پابرجا میسازد و الله دانائی میباشد با حکمت (٥٢) تا دخالتهای شیطان را وسیلهای گرداند برای آزمایش کسانی که در دلهاشان مرضی می باشد و در قبول حقیقت دل سنگ اند و به یقین چنین ستمکارانی در مخالفت بس ریشهداری هستند (٥٣) و اینها باعث میشود آنانکه آن دانش دینی به ایشان داده شده بدانند آن وعده پیروزی حق است و از پروردگار تو میباشد و بدان ایمان میآورند و دل ایشان نسبت به او مطمئن میگردد و به یقین الله اینگونه مؤمنان را بسوی راهی مستقیم راهنمائی کننده است (با این که در آیات بالا قید شده تمام پیغمبران از لحاظ اینکه بشر هستند ممکن است آرزوهائی غلط و خام از الله به نفع ظاهر وضع خود و مؤمنان داشته باشند و با اینکه در قرآن اینگونه آرزوها از زبان پیغمبران نمونههای بسیاری آمده تا جائی که پیغمبر اسلام توبیخ میشود که چرا در مکه پافشار است بر اینکه خالق عالم معجزهآسا کافران را وادار به ایمان نماید و الا بعضی از مطالب قرآن را به مردم نخواهد رساند مانند آیه لاتطع المکذبین در سوره قلم و آیه عبس و تولی و آیه ۷۳ تا ۷۵ از سوره بنی اسرائیل و آیه ٩٤ و ٩٥ از سوره یونس و آیه ۱۲ از سوره هود و آیه ۱۱۰ از سوره یوسف و آیه ۸۸ و ۹۷ از سوره حجر و آیه ۳۵ و ٦٨ از سوره انعام و آیه ١٤٢ از سوره صافات و آیات مربوط به موسی در سوره کهف و آیه ۲ از سوره فتح که همه حاکی از آرزوهای بشری در پیغمبرانست با این حال بسیاری از فرقههای اسلام پیغمبر و امام را معصوم از هر گناهی میدانند و حال آنکه باید گفت فقط از گناهان کبیره معصومند نه از هر گناهی و اگر احیاناً گناه ایشان بخواهد طوری شود که به نبوت ایشان لطمه زند خالق عالم جلوی آنرا خواهد گرفت و وجود گناهان کوچک در پیغمبران نزد دانشمندان بی غرض دلیل نبوت ایشانست و جدا بودن حالت نبوتشان از حالت بشری خارج زمان نبوتشان، آرزوی غلط و خام پیغمبران بیشتر این بود که مایل بودند خالق عالم وعده پیروزی بر کافران را از طریق معجزات زودتر انجام دهد) (٥٤) و کفران کنندگان همیشه نسبت به آن وعده در شک می باشند تا ناگهان آن زمان مورد وعدهٔ ایشان برسد یا از آن بدتر عذاب روزگاری بس سخت به ایشان میرسد (٥٥) که در آن روزگار سلطنت مخصوص الله است که میان ایشان فقط او داوری خواهد نمود تا کسانی که ایمان آوردند و کارهای خوب مربوطه را کردند در باغهائی پرنعمت جای گیرند (٥٦) و آنانکه کفران کردند و تعلیمات روشن ما را دروغ پنداشتند عذابی خوارکننده نصیبشان باشد (٥٧) آری کسانی که در راه الله از

خانه‌های خود آواره شدند (هجرت کردند) سپس کشته شدند یا مردند الله در آخرت روزی خوبی نصیب ایشان خواهد کرد و آن بهترین روزی دهنده الله میباشد (۵۸) و ایشان را در جائی داخل میکند که از او راضی شوند و الله دانائی است که صبر بسیار دارد (۵۹) آن برای کسی است که بر او حقیقتاً ستم شد و او به مانند آنچه اذیت دید اذیت کرد اگر باز مورد ستم قرار گرفت الله چنین کسی را پیروز میگرداند و الله نسبت به گناهان کوچک چنین کسی درگذرنده و چشم پوش است (٦٠) و این از آنروست که الله شب را در روز و روز را در شب داخل میکند و نیز الله گفتار و رفتار مردم را میشنود و می بیند (اگر مقرر نبود که دنیا مقدمهٔ آخرت باشد و هرکس پرونده‌ای در نزد الله داشته باشد زندگی و شب و روز در زمین پیدا نمی شد) (٦١) این از آنروست که آن حقیقت مطلق که کارهایش روی هدفهای صحیح است الله میباشد و باطل چیزهائی است غیر او که مردم آنها را بجای او میخوانند و آن بس برتر بس بزرگ الله است (٦٢) آیا ندیده‌ای کسی که از آسمان آبی فرو فرستاد و بوسیلهٔ آن آب زمین بی زندگی سرسبز شد الله بود، آری الله اینها را برای لطفی که به بشر داشت مقدمه چینی کرد و او به جزئیات بشر آگاه است (٦٣) آنچه در آسمانها و هرچه در زمین است در اختیار اوست و آن بی نیاز بس ستوده فقط الله است (٦٤) آیا ندیدی الله هرچه را در زمین است در اختیار شما در آورده و کشتی را ندیدی که به فرمان و قانون اوست که در دریا روان میشود (هم قانون باد و هم قانون درست کردن بادبان و هم قانون اجسام شناور در آب و هم قانون طرز استفاده از این قوانین و هم قانون پیدایش موتورهای محرکه کشتی های بس بزرگ و هم قوانین فهم و کشف و اختراعات را برای کشتی ها و برای هرچیز الله نهاده تا زندگی دنیا مقدمه‌ای برای زندگی آخرت و از پس مرگ باشد) و این ابری که می بینی اوست که چنان در بالا نگه میدارد که بر زمین نیفتد و اگر او اجازه دهد میافتد و الله به مردم رئوف و مهربان میباشد (گاه دیده شده که ابرهائی گاز دار و سنگین پیدا میشوند و مردم بسیاری را در روی زمین نابود میکنند و این یکی از عذابهائی بود که بر طبق آیات قرآنی دوبار یکدفعه بطور خفیف و دفعه دیگر شدید طبق پیشگوئی هائی که بوسیله قرآن شد برای عذاب کردن کافران مکه به خواست الله پیدا شد به تفسیر آیات اول سوره دخان مراجعه شود) (٦٥) و او کسی است که شما را زنده نمود سپس میمیراند و سپس شما را دوباره زنده میکند ولی انسان بس ناسپاس است (٦٦) برای هر جامعه‌ای به تناسب افکار و استعداد و لیاقتشان اعمال و تشریفاتی قرار داده‌ایم که به آن رفتار پابندند پس نباید در رفتار تربیت شدگان دین اسلام با تو منازعه کنند و تو مردم را فقط بسوی پروردگارت بخوان و بدان که تو بر راهی راست میباشی (بگذار دیگران بر راهی باشند که لیاقت همان را دارند و فقط راه قرآن را به مردم بگوی چه بپذیرند و چه نپذیرند) (٦٧) و اگر با تو در راهی که تو پیش گرفته‌ای مجادله کردند بگو الله به اعمال باطل شما داناتر است (٦٨) و الله میان شما در روز قیامت در آنچه در آن اختلاف کرده‌اید قضاوت خواهد کرد (٦٩) آیا ندانسته‌ای که الله آنچه را در آسمان و زمین باشد میشناسد؟ به یقین دانشهای الله در کتابی میباشد و دانستن همه چیز بر الله آسان است (کتاب علم الله در کتابی است که طبق آیات اول سوره طور در چیز رقیق منتشری است در تمام جهان که امواج همه چیز در آن ثبت میگردد) (۷۰) و آنان اختلافاتشان از آن روست که غیر از الله از چیزهائی اطاعت بنده‌وار میکنند که الله برای آن دلیلی فرو نفرستاده و جز خیال دانشی بدان ندارند، برای چنین ستمکارانی هیچ کمک کننده‌ای نخواهد بود (۷۱) و وقتی بر این مردم آیات روشن و مستدل ما خوانده میشود در چهره کسانی که کفران کرده‌اند ناراحتی سختی مشاهده میکنی بطوریکه میخواهند به کسانی که بر ایشان آیات ما را میخوانند حمله کنند بگو آیا شما را خبر دهم

که بدتر از این حالت غیر انسانی چه در انتظار شماست آتش دوزخ است که الله به هر کفران کننده‌ای وعده داده و آنجا بازگشت بسیار بدیست (۷۲) ای مردم گوش به این مثل دهید کسانی را که شما به جز الله میخوانید (مرجع هائی که خلاف متن تعلیمات کتاب الله را تعلیم میدهند و یا ارواح مقدسهای که این مرجع ها آنها را با اینکه نیستند روی روایات و یا خیالهائی همه کاره شما معرفی میکنند تا بنام آنها تعلیمات خلاف کتاب الله بدهند) هرگز مگسی نتوانند بسازند اگر چه همه با هم همکاری کنند و اگر مگس چیزی از ایشان بردارد آن را از او نتوانند بستانند وقتی در مقابل مگس ضعیفی ناتوانند چه ارزشی در مقابل الله خواهند داشت (۷۳) این مردمی که اینگونه کسان را میخوانند الله را آنطور که شایسته است نشناخته‌اند و باید بدانند که الله پرقدرتی است بر همه غالب (۷٤) الله هر یک از ملکها و یا هر یک از انسانها را بخواهد برای مأموریتی انتخاب میکند و الله به موقعیت های این انتخاب شنوا و بیناست (۷۵) میداند در پیش و پس این انتخاب شوندگان چه می باشد و تمام کارها بسوی الله برگردانده میشود (آیا با این اوصاف هیچ رابطه بازی و پارتی تراشی معنی دارد؟) (۷٦) ای کسانی که ایمان آورده‌اید سر تعظیم (رکوع) و سر تسلیم (سجده) فرود آورید و فقط از پروردگار خود اطاعت بندهوار کنید (فقط مطیع کامل متن پیغام الله باشید) و آن کارهای خوب را بکنید تا رستگار شوید (۷۷) و آنطور که سزاوار کوشش در راه الله است در راه او با جان و مال و کار، کوشش نمائید و بدانید او در این دنیای وسیع فقط شما را به شرط این اعمال، برگزیده و در چنین دینی بر شما هیچ سختی نگذاشته و روش دینی شما، روش دینی پدرتان ابراهیم است و او بود که قبلا امثال شما را بنام مسلم خواند (مسلم حقیقی یعنی تسلیم دستورات الله) و این پیغمبر آخر برای این مأمور راهنمائی شما شده که گواه تسلیم بودن شما نسبت به متن دستورات الله میباشد و هر یک از شما نیز بر مردم دیگر گواه میباشید پس برای اثبات مسلمان بودن خود آن نماز مقرره در متن قرآن را بخوانید و آن زکات مقرره را بپردازید و فقط به الله چنگ زنید (مطیع متن پیغام الله باشید) مولای شما فقط اوست (مولا در اینجا به معنای همه کاره و صاحب اختیار و اولی بتصرف است) و او چه مولای خوبی است و چه کمک کننده خوبی(۷۸)

خلاصه سوره

سوره حدید که در قرآنهای معمولی سوره ۵۷ میباشد از ۲۹ آیه تشکیل شده و از اختصاصاتش یکی شناسانیدن ماهیت الله و اثبات فلسفه وحدت وجود متصل مورد تذکر پیغمبران است و دیگر تشویق مسلمانان به آماده شدن برای جنگهائی که باید مسلمانان بوسیلهٔ آن به پیروزی نهائی خود برسند و اعلام شده که آن پیروزی قریب الوقوع است و باید مسلمانان حقیقی منافقان را خوب بشناسند و از آنان دوری جویند و هرچه بیشتر برای تقویت لشگریان اسلام از مال خود خرج نمایند و برای رضای الله فداکاری کنند.

سوره «حدید»

بسم الله الرحمن الرحیم

آنچه در آسمانها و زمین میباشد آن یگانه خدا را (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) از آنچه غیر مهتدیان به دین حق توصیف میکنند، پاک و برتر معرفی کرده‌اند (به زبان حال که زبان طبیعت اشیاء است این معرفی میشود و دانشمندان حقیقی از آن الله را میشناسند) و او آن پرقدرت با حکمت میباشد (۱) حکومت و پادشاهی آسمانها و زمین در اختیار اوست که پیوسته زنده میکند و میمیراند و او بر هرچیزی تواناست (دلیل آنچه گفته شد در آیه بعد است که ثابت میکند مجموع مخلوقات عالم یک واحد متصل است و او تمام جهان را از خودش و برای خودش و در خودش و بسوی خودش آفریده و قدرتش مجموع انرژیهای جهان است و واحدی میباشد دانا و حکیم جهانی) (۲) او اول خلقت است (یعنی مخلوقات از او و در او بوجود آمده‌اند نه از عدم) و آخر خلقت میباشد (یعنی همه چیز عاقبت در او محو خواهد شد تا چیز دیگری بوجود آورد) و ظاهر و باطن خلقت نیز اوست (ظاهر خلقت عبارتند از اشیاء مختلفی که چشم و علم بشر آن را درک میکند و فواصل میان این ظاهرها باطن خلقت است که جاذبه عمومی همه را بهم متصل کرده و مجموعاً ماهیت الله را تشکیل میدهد) و روی همین صفات الله است که او بر همه چیز داناست (۳) او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید (روز که ترجمه یوم است به هر دوره از زمان میگویند که مشخص باشد و آن ممکن است یک روز معمولی مقابل شب باشد یا یک شبانه روز و یا زمان یک نسل و یا هر یک از زمانهائی که چیز مهمی در آن بوجود میآید و در این آیه اشاره به شش دوره از زمان است که چگونگی آن در اول سوره فصلت شرح داده شده به اینطریق که دوره اول، یک مجموعهٔ دود مانند از کره خورشید جدا شد و در دوره دوم، این مجموعه به هفت قسمت تقسیم گردیده از قسمت اول کره زمین و آسمان نیلگون اطرافش پدید آمدند و از پس آن چهار دوره دیگر کوهها و آبها و نباتات و حیوانات پیدا شدند و از قسمت دوم زمین و آسمان مریخ و از قسمت سوم زمین و آسمان مشتری و از قسمت چهارم زمین و آسمان زحل و از قسمت پنجم زمین و آسمان اورانوس و از قسمت ششم زمین و آسمان نپتون و از قسمت هفتم زمین و آسمان پلوتون پدید آمد که مجموعاً روی علامات موجود در قرآن هفت کره از منظومه شمسی است که ماه دارند و مانند زمین موجودات زنده و حتی شبه بشر در آنهاست و علوم فضائی جدید اینها را تأیید کرده و خواهد کرد و این مطالب از عجایب علمی قرآن مجید است که دلیل بزرگی است بر اینکه گوینده‌اش خالق عالم است نه فکر محمد. برای توضیح بیشتر به کتاب معجزات علمی قرآن مراجعه شود) پس از ساختن آسمانها و زمین در شش روز الله بر آن عرش قرار گرفت (لفظ زمین به جائی گفته میشود که موجود زنده‌ای در او باشد و زندگی کند و بالای سر او آسمان را

میگویند ، پس هر کجا سخن از زمین و آسمان است وجود موجود زندهٔ در آن حتمی است و این موضوع در چند سوره قرآن توضیح داده شده است. از نظر انسان روی زمین هفت زمین و آسمان عبارتند از هفت سیاره ماه دار منظومه شمسی ولی از نظر مجموعهٔ خلقت هر گاه تصور کنیم که از مرکز قدرت خلقت کهکشانهائی پدید آمده‌اند که هر یک خلقت بزرگی را در بردارد و در هر خلقتی خورشیدها و منظومه‌های شمسی متعدد است آسمانها و زمین بسیاری در جهان میباشند که حکم هفت آسمان و زمین ما در آن خلقتها جاریست و مرکز تمام این خلقتها عرش الله است که آنرا باید مرکز قدرت الله دانست تمام مخلوقات در عین حال که هر زمینی به دور خورشید خود که مرکز اوست میگردد غیر مستقیم به دور عرش الله که مرکز قدرت عالم است میگردند و خالق عالم هر زمان بخواهد خلقتی را بوجود آورد قدرتی از قدرت مرکزی خود را برای ایجاد آن خلقت مصرف میکند و پس از اقدامات لازم آن قدرت بسوی مرکز قدرت برمیگردد تا قدرت ادارهٔ آن خلقت همیشه در دست مرکز قدرت باشد) روی آنچه گفته شد الله میداند چه چیزی در زمین فرو میرود و یا چه چیز از زمین خارج میگردد و چه از آسمان به زمین فرو میآید و یا چه به آسمان پله پله بالا میرود و او هرکجا که شما باشید با شماست و چنین صاحب اختیاری بر هرچه کنید بینا میباشد (خالق عالم در عین حال که خالق تمام اشیاء بوده خودش که اصل و مادة المواد تمام اشیاء میباشد همیشه بوده و خواهد بود و مخلوقات همه به اراده و حکمت او بوجود آمده‌اند که دانا و حکیم کل است) (۴) حکومت و سلطنت آسمانها و زمین در اختیار اوست و تمام کارها بسوی الله برمیگردد (۵) شب را قانون او در روز داخل میکند و روز را او در شب میبرد و او به آنچه در صدر انسانهاست داناست (منظور از صدر که بعضی ها آنرا سینه ترجمه کرده‌اند سینه استخوانی نیست بلکه قسمت رئیسه روح انسان است که خیالات و توجهات انسان در آنجاست) (۶) به الله و پیغام آورش ایمان آورید و از آنچه الله شما را در آن جانشین دیگران کرده در راه الله خرج کنید (هر نسلی از انسانها جانشین نسل گذشته هستند و دارائی های نسل گذشته را تصاحب میکنند) پس کسانی از شما که ایمان آوردند و انفاق کردند برای ایشان مزد بس بزرگی خواهد بود (۷) و شما را چه شده که به الله ایمان نمی آورید و حال آنکه این پیغام آور شما را میخواند که به پروردگار خودتان ایمان آورید . به پروردگاری که قبلا از شما چنین پیمانی گرفته، شما اگر به آن پیمان ایمان آورده بودید به این پیغمبر نیز ایمان می آوردید (این مطالب خطاب به یهودیانی در مدینه است که در آن زمان هنوز به پیغمبر اسلام ایمان نیاورده بودند و فشاری هم بر آنان نبود که به زور ایمان آورند و این پیمان عبارت از پیمانی است که در تورات در باب سیزدهم و هیجدهم از سفر تثنیه هست که الله در کوه حوریب از یهودیان پیمان گرفت که هرکس در آینده گفت من پیغمبرم اگر مردم را به الله خواند نه به صاحب اختیاری خودش و همچنین پیشگوئیهائی کرد که همه راست آمد او پیغمبر حق است و باید به او بگروید و این دو به عالیترین درجه در محمد پیغمبر اسلام است) (۸) آنکس که از شما پیمان گرفت همان کسی است که بر بنده خودش محمد مطالب مستدل و روشن فرو فرستاد تا شما را از تاریکیهای مختلف بسوی آن یگانه نور بیرون آورد و الله به شما مهربان و پر لطف است (راه حق در تمام زمانها و مکانها یکی است و آن روشن ترین راه است و آنرا فقط در متن کتابهای آسمانی به شرطی کم و زیاد نشده باشد میتوان یافت و امروزه جز متن قرآن کتاب دست نخورده‌ای موجود نیست و هر نوع انحرافی از متن قرآن در راه کسی باشد نوعی تاریکی میباشد) (۹) و شما را چه شده که برای پیشرفت راه الله خرج نمی کنید ؟ بدانید مال و قدرتهائی که در آسمانها و زمین می باشند به هر راهی که خرج شوند عاقبت به نفع الله میشوند (یعنی چه شما در راه پیشرفت دین الله خرج

کنید و چه نکنید عاقبت هرچه دارید به نفع دین الله خواهد شد) و هرگز کسانی از شما که قبل از پیروزی پیشگوئی شده در راه الله خرج کردند و جنگ نمودند با کسانی از شما که بعد از آن خرج کردند و جنگ نمودند یکسان شمرده نمی شوند ، اولی ها درجه‌ای بس بزرگتر دارند اگرچه به هر دو دسته الله آن زندگی خوبتر را وعده داده (آن زندگی خوبتر در بهشت است و آن پیروزی پیشگوئی شده پیروزی کامل مسلمانان در فتح مکه است که از مدتها پیش در سوره‌های مختلف قرآن مخصوصاً سوره روم پیشگوئی شده بوده) و الله بدانچه میکنید آگاه میباشد (۱۰) چه کسی است که به الله قرض نیکوئی بدهد تا الله برایش چند برابر حساب کند و مزد پر سودی برایش مقرر نماید ؟ (۱۱) آن مزد زمانی است که مردان و زنان مؤمن را خواهی دید از جلوی ایشان و از طرف راستشان نورشان میتابد و به ایشان گفته می شود مژده‌ای که به شما داده شده بود امروز است و آن باغهائی است که از پای آنها جویبارها روان میباشد و شما در آنها جاودانه زندگی خواهید کرد و آن رستگاری بس بزرگ پیشگوئی شده این است (۱۲) در آن روز مردان و زنان دورو به کسانی که حقاً ایمان آورده بودند خواهند گفت نگاهی به ما افکنید تا از نور شما چیزی بگیریم، به ایشان گفته میشود به پشت خود برگردید و از آنجا نوری بخواهید پس میان گروه دورو و گروه مؤمن دیواری پیدا میشود که برای آن دیوار دروازه‌ای است که درون آن رحمت الله مشاهده میشود و پشت آنکه دورویان هستند از جلوی آن که اینان باید بسوی آن برگردند عذاب دوزخ خواهد بود (ملاحظه میکنید که وضع بهشت و دوزخ در زمین آخرت چگونه در قرآن تشریح شده و طوریست که دوزخیان از دروازه‌ای بهشت را میبینند ولی نمی توانند داخل آن شوند و همچنین بهشتیان دوزخیان را مشاهده میکنند و ضمناً این عبارات قرآن میرساند موضوع پل صراطی که مسلمانان عوام روی روایاتی دروغ معتقد هستند خلاف قرآنست و معلوم است که آنرا مسلمانان از موهومات مذاهب قبل از اسلام گرفته‌اند) (۱۳) دورویان به مؤمنان حقیقی با صدای بلند میگویند آیا ما با شما نبودیم (در دنیا با دوروئی با مؤمنان بودند) مؤمنان جواب دهند آری بودید لیکن شما بنام زرنگی در دوروئی خود را فریب دادید و بدون آنکه در مبارزات سخت ما بر علیه کافران شرکت نمائید منتظر بودید کدام طرف پیشرفت میکند تا از آن دسته استفاده کنید و در حقانیت دین الله شک داشتید و آرزوهای دنیائی شما را فریب داد تا فرمان الله آمد (یعنی تا عاقبت بدون آنکه به مقصود خود برسید مردید) آری آن فریب دهندهٔ معروف شما را نسبت به الله فریب داد (آن فریب دهنده معروف شیطان معروف است که رشته‌های روحی او و به وسوسه‌های شیطانی و شیطانهای مذهبی وصلند و در ذهن دورویان و خودخواهان میآورند که الله کوهی را به کاهی میبخشد و اگر به دینداری تظاهر بکنند و به ظاهر رفیق دینداران باشند در آخرت دینداران واسطه میشوند و شفاعت ایشان را میکنند) (١٤) پس امروز می بینید که نه از شما فدیه‌ای گرفته میشود و نه از کسانی که کفران راهنمائی های الله را کردند و جایگاه شما آن آتش سوزان است که همه کاره شما آن میباشد و آن بازگشت بسیار بدیست (در آن روز نامه اعمال هرکس شفیع اوست و هیچکس واسطه و پارتی کسی نمی تواند باشد) (۱۵) آیا برای اینان که به ظاهر خود را مؤمن میشمرند هنوز وقت آن نرسیده که دلهاشان برای یادکردن حقایقی که نازل شده تسلیم گردد و مانند کتاب یافته‌گان قبل نباشند که بر ایشان زمانی طولانی گذشت و دلهاشان در گمراهی هاشان سخت شد و بسیاری از ایشان سرکش شدند ؟ (تمام کسانی که کتاب آسمانی از جانب الله به ایشان رسیده است هر چه زمان از ابتدای ظهور دینشان بیشتر میگذرد از حقیقت دین خود منحرف تر میشوند و هرچه بیشتر به انحرافات عادت کنند خود و نسلشان دیرتر لیاقت توجه به حقایق دین جدید را پیدا میکنند بطوری که امروزه می بینیم مسیحیان و یهودیان خیلی

کم به تحقیق دین حق و پذیرفتن اسلام می پردازند و فرقه‌های اسلام چون جدیدتر هستند علاقه به تحقیق دینی ایشان بیشتر است، البته این موضوع نسبت به دین حق است که کنترل کننده اعمال زشت در بشر میباشد ولی برای قبول مذهب باطل که روی آسان کردن مذهب و سوءاستفاده‌های مذهبی بوجود میآید این قاعده درست نیست زیرا همه مایل به فساد هستند و راه فساد را زود می پذیرند) (۱۶) بدانید که الله زمین را حتماً بعد از مرگش زنده میکند و ما برای شما مطالب لازم را با دلیل، روشن کرده‌ایم شاید عقل خود را بکار اندازید (همانطور که زمین مرده درابتدا بوسیله قوانین الله زندگی موجودات زنده خود را بدست آورد و همانطور که هرسال که میگذرد زمین مرده زمستانی تبدیل به زمین زنده بهار و تابستان میگردد و این مرگ و زندگی در تمام شئون بشری تا روزی که کره زمین متلاشی نشده ادامه خواهد یافت و حتی پس از متلاشی شدن زمین، مرده‌گان روی زمین دنیا در زمین آخرت بطرز مخصوصی که در کتابهای آسمانی گوشزد شده زنده میشوند) (۱۷) مردان و زنانی که این تعلیمات را تصدیق کرده‌اند و برای پیشرفت دین الله به الله قرض نیکوئی داده‌اند الله آنچه را داده‌اند چند برابر پس میدهد و مزد پربرکتی برای ایشان خواهد بود (۱۸) و کسانی که به الله و پیغمبرانش حقاً ایمان دارند همانهائی هستند که نزد پروردگارشان راستگویان حقیقی و گواه دهندگان حقیقی خواهند بود و برای ایشان مزدشان و نورشان معلوم خواهد گردید و همه آنان که کفران کردند و مطالب مستدل ما را نپذیرفتند یاران دوزخند (۱۹) بدانید که زندگی دنیا بازی و بیهوده‌کاری و آرایشی است و بهم فخر فروختن ها بخصوص فخر در مال و اولاد بیشتر و دلبستگی به اینها مانند دلبستگی به زراعتی است که زراعت کنندگان آن به آب باران امید دارند که با یکی دو بارش تخمهای پاشیده شده سبز میشود و آنانرا بطور موقت خوشحال میکند ولی چیزی نمی گذرد که آن زراعت از بی آبی خشک میشود و آنرا بصورت مخصوصی زرد می بینی و از پس آن شکننده و خورد میشود (دنیاخواهان که روی عدم دوراندیشی میخواهند با زحمتی هرچه کمتر به منفعت نامشروعی بیشتر برسند از راه دوراندیشانه و مورد اعتمادی که بوسیله پیغمبران الله ارائه شده دوری میجویند با اینکه این راه همانقدر مورد اعتماد و پرنفع است که تخم پاشی زراعتکاران متکی به آب جاری لذا این دور شوندگان از راه الله سزاوار عذابهای آخرت میباشند) و حال آنکه در آخرت برای این دنیاخواهان سطحی بین عذابی شدید خواهد بود و برای مؤمنان عمل کننده آمرزشی از الله و خوشنودی ای میباشد آری زندگی دنیا جز بهره‌های بدست آمده از فریب نیست (۲۰) پس ای مردم در مسابقه بدست آوردن آمرزش از پروردگارتان شرکت کنید تا بطور بهتر به بهشتی برسید که وسعت آن به اندازه وسعت آسمان و زمین دنیاست و آن برای کسانی آماده شده که به الله و به پیغمبرانش ایمان آورند ، فضل الله این است که آنرا به هرکس بخواهد میدهد و الله صاحب چنین فضل بس بزرگست (زمین آخرت که بر طبق راهنمائیهای قرآن الان در فضا موجود است کره‌ایست عظیم در نزدیک مرکز قدرت جهانی و عرش، آنقدر بزرگ است که قسمت بهشتش به اندازه وسعت هفت سیاره نفوس دار و ماه دار منظومه شمسی با اتمسفر آنهاست، چه آزادی و خوشیهائی برای بهشتیان و چه بدبختیهائی برای دوزخیان محبوس در آن زمین خواهد بود) (۲۱) هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در بدنهای شما پدید نمی آید مگر آنکه قبل از آنکه ما آنرا پدید آوریم در کتابی هست و این بر الله آسان است (تمام حوادث روی هدفی که در خلقت برای الله هست بر اساس علت و معلولها در نقشه خلقت و در علم الله هست بخصوص که آن هدف مانند پیروزیهای مسلمانان زمان پیغمبران و عذاب دشمنان ایشان که از پیش وعده داده شده باشد) (۲۲) این از آنروست که شما مردم نه تأسف گذشته را بخورید و نه به آنچه الله به شما بخشیده زیاده از حد خوشحالی نمائید

و الله هیچ متکبر بخود بالنده را دوست ندارد (همه بدبختیهای ما بیشترش مربوط به قوه‌های غیر از قوه خود ماست و هم خوشبختی های ما بیشترش مربوط به غیر ماست و چون مجموع قوه‌های جهان قوه الله است تمام حوادث از قدرت الله سرچشمه میگیرد و هر انسانی فقط به اندازه قدرت کوچک خودش و مقدمه چینی هائی که خودش کرده مسئول و عامل میباشد و در عمل این عوامل طبیعی جای هیچ چون و چرائی هم نیست اگرچه بیشترش از قدرت ما خارج باشد) (۲۳) متکبران آنانند که نسبت به پیشرفت دین الله بخل میورزند و مردم را هم به بخل توصیه میکنند و هرکس بدین الله پشت کند الله آن بی نیاز ستایش شده میباشد (جهان و موجودات آن همه در زبان حال خود ستایشگر خالق جهان میباشند که چه قدرتهائی را بکار انداخته) (۲٤) ما پیغمبران خود را با آن دلایل روشن مامور کرده‌ایم و آن کتاب و آن میزان را فرو فرستاده‌ایم تا همراه آنان باشد تا مردم عدالت را برپا دارند و آهن را نیز ما بر زمین فرود آوردیم که در آن هم عذابی است شدید و هم منفعتهائی برای مردم و اینکارها را الله برای این کرد تا بداند چه کسی او و پیغمبرانش را در پنهان یاری میکند (یعنی چه کسی دین حق را بدون آنکه الله را ببیند و یا منظورش ظاهرسازی در مقابل پیغمبر باشد از روی میل قلبی و ایمان کامل و استدلالی با زبان و شمشیر یاری میکند) به یقین الله پرقدرتی است بر همه غالب (همانطور که در سوره صف مسلمانان به پایداری در صفوف منظم جنگی تشویق می شوند چون در سال پنجم و ششم هجری لازم بود به غزوه‌ها و سریه‌هائی بپردازند تا مقدمات پیروزی نهائی را فراهم کنند در ابتدای سال پنجم سوره حدید نازل گردید تا مسلمانان تشویق شوند هم از اسلحه‌های آهنی استفاده کامل ببرند و هم هرچه بیشتر به دستگاه جنگی مسلمین کمک مالی برسانند تا لشگریان اسلام روز به روز قدرتمند تر گردند تا تمام عربستان را در حکومت اسلام درآورند و لذا می بینیم پس از نزول سوره حدید پی در پی به پیروزیهائی در جنگهای بنی المصطلق و احزاب و بنی قریضه و جنگهای کوچکتری که آنرا سریه میگفتند رسیدند مانند سریه ابوعبیده جراح و سریه محمد بن مسلمه و سریه علی بن ابیطالب که آنرا سریه بنی سعد میگفتند و چند سریه دیگر و همین قدرت نمائیهای مسلمین باعث شد که زمینه را برای حادثه بزرگ صلح حدیبیه و از پس آن فتح مکه آماده گردانند و به قدرتی رسیدند که پیغمبر اسلام لازم شد نامه‌هائی به امیران و پادشاهان زمان خود بفرستد و آنان را به دین اسلام دعوت نماید و بدین وسیله رسمی بودن حکومت اسلام را به دنیا اعلام کند) (۲۵) ما نوح و ابراهیم را برای پیغمبری فرستادیم و در نسل آن دو، نبوت و کتاب آسمانی قرار دادیم (یعنی نفراتی از نسل آن دو را نبی کردیم و نفراتی را علاوه بر نبوت که پیغام گیری است نه پیغام رسانی کتاب آسمانی نیز دادیم تا پیغام رسان نیز باشند و آنرا به سایر نسلهای نوح و ابراهیم برسانند) پس بعضی از این نسلها هدایت شدند (مهتدی یعنی کسی که به حقایق دین الله و کتابش راه یافته باشد نه آنکه بی خبر و مقلد این و آن) و بسیاری از آنان منحرف گردیدند (۲٦) سپس در دنبال آنان پی در پی پیغمبرانی دیگر فرستادیم (یعنی موسی و زرتشت و بودا و امثال اینها که همه از نسل نوح هستند) و عیسی پسر مریم را پس از اینها آوردیم و به او کتاب آسمانی انجیل را دادیم (کتاب آسمانی یعنی مطالب مستدل و صد در صد درست که از جانب الله فرستاده شود و کتاب در اینجا بمعنای نوشته نیست و انجیل یعنی بشارت و انجیل عیسی فقط بشارتهائی برای قیامت و نتیجه کارهای خوب و بد در آخرت بود و در احکام و قوانین شریعتی طرفداران عیسی از تورات تبعیت میکردند و انجیل برای آن آمد که علمای یهود موضوعات بشارتی فوق را که در تورات بود کم و زیاد و عوض کرده بودند) و در دل کسانی که از عیسی پیروی کردند مهربانی و بخششی قرار دادیم و از دنیا گذشتنی، ولی بعداً بنام طرفداری از عیسی اینها را بصورت دیگری درآوردند که ما

مقرر نکرده بودیم بلکه بر آنان مقرر کرده بودیم راهی را پیش گیرند که رضای الله در آن باشد (نه مهربانیهای ظاهرسازانه و کناره گیری کردن از مردم و از زن و دخالت دادن عیسی در کارها و جلب توجه مردم عامی به نفع دنیاداران و سیاست مداران ستمکار و گناه بخش معرفی کردن عیسی بجای اجرای قوانین الله) پس آنطور که باید مهربانی و بخشش و گذشتن از دنیا را که در انجیل اصلی بود مراعات نکردند و به کسانی از ایشان که مؤمن حقیقی به انجیل اصلی بودند مزدشان را دادیم (اینان حواریان حقیقی عیسی و پیروان حقیقی آنان بودند که پِطرُس و یعقوب سردسته ایشان بود و کتاب یعقوب حاکی از وضع اینهاست) و بسیاری از کسانی که خود را طرفدار عیسی معرفی میکنند منحرف و متجاوزند (اشاره به طرفداران مکتب پُولُس است که با اینکه دشمن حواریان بود با حیلهای خود را حواری و جانشین عیسی معرفی کرد و مکتب درویشی و عرفان دروغی را در مسیحیت بوجود آورد، به نفع استعمار امپراطوران روم) (۲۷) ای کسانی که به ظاهر به اسلام ایمان آوردهاید از الله بترسید و بطور حقیقی، به پیغمبرش ایمان آورید تا الله به شما دو برابر از رحمتش را بدهد و برای شما نوری قرار دهد که بدان راه روید (کسی که حقاً به پیغمبر اسلام میگرود علاقهٔ بسیاری به فهم مطالب قرآن نشان خواهد داد و بواسطهٔ راهنمائیهای قرآن که چراغی است پر نور درونش نورانی میگردد بطوریکه جوابگوی تمام مشکلات دینی بوده و بهترین قاضی برای نشان دادن عدالت میشود) و حتی گناهان گذشته و آینده شما را میبخشد و الله آمرزندهایست مهربان (۲۸) و اینکار را نسبت به مؤمنان حقیقی از آنرو میکنیم که آنانکه خود را به دروغ اهل کتاب آسمانی میدانند در آن زمان بفهمند بر چیزی از فضل الله توانائی ندارند و فضل الله فقط بدست خود الله است که به هرکس خودش بخواهد آنرا میبخشد و الله صاحب آن فضل بزرگ است (اشاره به اینکه رستگاری فقط بوسیله اجرای دستورات الله و از روی متن کتاب الله است و دینداران دروغی که معتقدند پیشوایان و رهبران مذهبی شفیع و پارتی گناهکاران میشوند درست نیست و جز اجرای راهنمائیهای الله چیزی شفیع کسی نمی شود) (۲۹)

خلاصه سوره «صف»

سوره صف که در قرآنهای معمولی سوره 61 است. محتوی چند موضوع میباشد یکی از منافع شکست مسلمین در جنگ احد این بود که سه دسته از یهودیان در نزد مسلمانان خوب شناخته شدند یکی آنانکه به ظاهر مسلمان شده بودند و در باطن به یهودیت خود مانده بودند و جاسوسی میکردند و دوم به اسلام علاقه پیدا کرده بودند ولی تا آنجا که منافع ایشان در خطر نیفتد یعنی ایمان متزلزلی به اسلام داشتند و سوم یهودیانی که در یهودیت خود به ظاهر و باطن مانده بودند و با مسلمان عهد بسته بودند که بی طرف بمانند نه با مسلمانان باشند و نه به کمک مخالفان مسلمین بروند، در این تفسیر در سوره صف می بینیم که چگونه مسلمانان با این هرسه دسته رفتار کردند تا یک محیط مطمئن برای پیشرفت اسلام و هنگام جنگ با دشمنان دور از مدینه خود بوجود آورند. و من در آخرین تحقیق متوجه شدم سوره صف سوره ١٠٧ به ترتیب نزول میباشد و مانند سوره حج و حدید و تغابن برای آماده کردن مسلمین به حرکت بسوی حدیبیه و در نتیجه فتح مکه نازل گردیده).

سوره «صف»

بسم الله الرحمن الرحیم

آنچه در آسمانها و هرچه در زمین است از ابتدای خلقتشان الله را از آنچه بیخبران از متن کتابهای آسمانی توصیف میکنند پاک و بس بزرگتر معرفی مینمایند (زبان حال تمام موجودات دربارهٔ الله این است که خالق عالم که چنان نظم و هدف و حکمت و قدرتی در درون اشیاء قرار داده سزاوار نیست که برای خاطر کسی از گناه دیگری صرفنظر کند یا قدرت خودش را به کسی بدهد و کسی بتواند در صاحب اختیاری شریک الله شود) و الله آن پرقدرت با حکمت میباشد (١) ای کسانی که ایمان آوردهاید (خطاب به کم ایمانان و تازه مسلمان شدگانی میباشد که به شرایط ایمان خود عمل نمی کنند) چرا چیزهائی را که خود عمل نمی کنید میگوئید (نمونهٔ بارز اینگونه مؤمنان عدهای از واعظان فرقههای اسلام میباشند که برای دیگران چیزهائی را میگویند که خود عمل نمی کنند بعضی از این چیزها موهوم و برای فریب مردم است) (٢) در نزد الله باعث خشمی بزرگ است که شما مؤمنان چیزی را که خود عمل نمی کنید بگوئید (اکثر مردم در تمام مذاهب فریب پیشوایان سوءاستفادهچی خود را روی گفتار قشنگ ایشان میخورند) (٣) الله مؤمنانی را دوست دارد که در راه او با نظم جنگی لازم میجنگند و صفوف ایشان به مانند ساختمان سخت بهم چسبیدهای میباشد که به فشار دشمن از جای خود تکان نمی خورد (نه مانند آنانکه در جنگ احد از صف جنگی خود فرار کردند) (٤) و بیاد آورید زمانی را که موسی برای قوم خود گفت: ای قوم من چرا مرا اذیت میکنید با اینکه میدانید من از جانب الله بسوی شما پیغام رسان شدهام و آنان چون از راه موسی کج شدند الله نیز دلهای ایشان را کج کرد و الله هیچ قوم متجاوزی را راهنمائی نمی کند (برطبق مطالب مفصل باب ١٣ تا ١٧ از کتاب چهارم تورات آنانکه حضرت موسی را اذیت کردند و دستور جنگی او را اجرا نکردند دچار بدبختی شدند) (٥) و عیسی پسر مریم را بیاد آورید که گفت: ای بنی اسرائیل من فرستادهٔ الله بسوی شما میباشم تا تصدیق چیزهائی از تورات را کنم که در پیش من دست نخورده باشد و من بشارت دهندهام بر اینکه از پس من پیغام رسانی دیگر خواهد آمد که علامتش احمد بودن اوست (احمد کسی است که آثار پسندیدهاش از دیگران بیشتر باشد و

در انجیل یوحنا در بابهای ١٤ و ١٦ حضرت عیسی بشارت داده که پس از من فارقلیط دیگری از جانب اللّه خواهد آمد که همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و تعلیمات مرا نیز که فراموش شده به یاد شما خواهد آورد و او چیزهائی به شما خواهد گفت که شما الان طاقت شنیدن آنها را ندارید و او از امور آینده از طرف اللّه به شما خبر خواهد داد باید دانست که مسیحیان با اینکه طبق کتاب قاموس مقدس اقرار دارند فارقلیط یعنی آموزگار و راهنما و با اینکه عبارات انجیل نیز همین را میرساند نویسندگان انجیل آنرا تسلی دهنده و یا روح راستی و یا روح القدس ترجمه کرده‌اند و مطالب غلط و موهومی را به فارقلیط چسبانده‌اند تا مردم متوجه نشوند اینها صفات و علامات محمد است) پس حال که چنان پیغمبری با آن دلایل روشن برای یهودیان و عیسویان و سایر مردم آمد گفتند این یک ظاهر سازی آشکاری است (متاسفانه امروزه می بینیم در اثر روایات دروغی که یهودیان و مسیحیان برای خراب کردن اسلام در کتب سنی و شیعه جا داده‌اند اکثر نویسندگان نیز دین اسلام را از فکر بزرگ خود پیغمبر اسلام معرفی میکنند و گویند پیغمبر اسلام روی مسافرتها و تجربیات اجتماعی و مشاهدات بدیهای جامعه عرب و غیر عرب و گوشه‌گیری در کوه حراء و ریاضت کشیدن و فکر کردن به مقام پیغمبری رسیده و مثلا روایتی دروغ از قول پیغمبر اسلام دارند که گفته است اگر بر امت من سخت نمی شد مسواک زدن را بر آنان واجب میکردم!! آیا اینها مسلمان هستند که پیغمبر خود را ظاهرساز معرفی میکنند؟ و حال آنکه پیغمبر اسلامی که قرآن او را معرفی میکند در شب و روز بیست و پنجم ماه رمضان در حالی که بیخبر از کفر و ایمان بود بدون آنکه خودش بخواهد و بدون آنکه به کوه حراء رفته باشد از جانب اللّه مامور پیغمبری شد و هرچه غیر آنچه گفتیم و در قرآن است میگویند ساخته دشمنان اسلام میباشد و بنابراین مبعث پیغمبر اسلام در ماه رمضان بوده و در کوه نبوده و در خانه پیغمبر اسلام اولین وحی بر او رسیده است) (٦) و چه کسی ستمکارتر از کسی میباشد که بر اللّه آن دروغ بزرگ را ببندد و حال آنکه می بیند بوسیله این پیغمبر به تسلیم شدن نسبت به متن پیغامهای اللّه خوانده میشود؟ و اللّه چنان قوم ستمکاری را راهنمائی نخواهد کرد (با اینکه در باب ١٣ از کتاب پنجم تورات نوشته شده هر مدعی پیغمبری که مردم را به تسلیم شدن به متن پیغامهای اللّه خواند و با موهومات نیز مبارزه کرد باید به او بگروید، یهودیان و مسیحیان به حضرت محمد که چنین صفاتی را داشت به دروغ بسته‌اند که او اینها را از خودش ساخته و روی ظاهرسازی آنها را به اللّه نسبت میدهد) (٧) آنان میخواهند نور اللّه را با سخنان ظاهری خود خاموش سازند و حال آنکه اللّه نور خود را کامل خواهد کرد اگرچه کفران کنندگان را بد آید (٨) او کسی است که پیغمبر خود را با چنان راهنمائی و دین حقی مأمور نمود تا آنرا بر هر دین دیگری غلبه دهد اگرچه صاحبان دینهای پرشرک ناراحت شوند (فقط کسانیکه هدایت شده به متن قرآن هستند و جز اطاعت از متن قرآن از نظرهای مختلف دینی دیگر اطاعت نمی کنند دارای منطقِ دینیِ قویتر از دیگرانند و افسوس که اکثر مسلمانان فعلی از متن قرآن منحرفند و لذا دارای منطقی ضعیف و پرموهوم هستند) (٩) ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا میخواهید شما را به تجارتی راهنمائی کنم که از عذابی دردناک نجاتتان بدهد؟ (١٠) این تجارت این است که به اللّه و پیغمبرش ایمان آورید و در راه اللّه با مال و جان خود جهاد کنید، اگر دانش خود را بکار اندازید متوجه میشوید که این بهترین راه است برای شما (١١) در اینصورت اللّه گناهان شما را میبخشد و شما را از پس مرگ به باغهائی داخل میکند که از زیر آنها جویبارها روان است و مسکن های پاکیزه و پرفرحی که در باغهائی مسکونی است نصیب شما میکند (دو نوع باغ نصیب بهشتیان میشود یکی باغ مسکونی دارای قصرها که بسیار زیبا بوده و اندک درخت میوه نیز دارد و دوم

باغهائی برای میوه) آن رستگاری بس بزرگ اینهاست (١٢) و غیر از اینها که شما مؤمنان در دنیا دوست میدارید (که ناپایدار و کم ارزش است) کمکی است از جانب الله و پیروزی است که به زودی نصیب شما خواهد شد و اینرا به مؤمنان مژده بده (١٣) ای کسانی که ایمان آوردهاید شما نیز کمک کنندگان الله باشید (کمک کنندگان راه پیشرفت دین الله) همانطور که پسر مریم برای حواریان خودش گفت: چه کسی میباشد که مرا در خواندن مردم بسوی الله کمک کند، حواریان بودند که گفتند کمک کننده الله ما هستیم و در دنبال چنین تعهدی بود که گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کفران راه عیسی را کردند پس ما آنانرا که ایمان آوردند بر علیه دشمنانشان کمک کردیم پس شام ضعف ایشان به صبح غلبه بر یهودیان تبدیل گردید (حواری یعنی کمک کننده و حواریان عیسی را میگویند ١٢ نفر بودند و حواری حقیقی حضرت عیسی بیش از یازده نفر نبود و آنچه مسلم است هیچیک از انجیلهای موجود را هیچ یک از حواریان حضرت عیسی ننوشتهاند و اکثر مطالب آن تحریف شده و ساختگی است و لذا با یکدیگر اختلاف دارند و از روی قرآن می توان انجیلهای فعلی را تصحیح کرد) (١٤)

ســوره «تغــابن»

بســم الله الــرحمـن الــرحيــم

آنچه در آسمانها و هرچه در زمین است الله را از آنچه سوءاستفادهچیان و مریدان آنان دربارهٔ او میگویند پاک و بزرگتر معرفی میکند و پادشاهی جهان در اختیار اوست (لازمه پادشاهی این است که اختیاراتی هم به زیردستان خود داده باشد) و آن ستایش، مخصوص او میباشد (مقصود ستایشهائیست که مخصوص الله است ولی منحرفان مذهبی بتها و بزرگان دینی گذشته خود را هم بدان صفات ستایش میکنند مثلا آنها را هم همه چیزدان و صاحب اختیار مردم و دادرسهای پرقدرتی برای مردم و همه جا حاضر و ناظر و معجزه کننده معرفی میکنند) واوست که بر هرچیزی تواناست (١) او کسی است که شما را آفریده پس گروهی از شما کفران کنندهٔ راهنمائی های او و گروهی ایمان آورنده می باشید و الله بدانچه میکنید بیناست (٢) آسمانها و زمین را او روی هدفی سزاوار آفرید و شما را او صورت بندی کرد و صورتهای شما را به نیکوترین صورت درآورد و آن بازگشت معروف بسوی او خواهد بود (٣) او میداند چهها در آسمانها و زمین است و میداند شماها چه را پنهان و یا آشکار میسازید و الله به آنچه در سینههاست داناست (سینه ترجمه صدر است و آن شامل قسمتهای رئیسه روح انسان است و مقصود روح فعال در قسمتهای مختلف سر و مخچه و ریه و قلب میباشد، با سینهٔ گوشت و استخوانی نباید اشتباه کرد) (٤) آیا داستان کسانی که پیش از این زمان، پیغامهای الله را کفران کردند برای شما نیامده آنان نتیجه بدکاریهای خود را در دنیا چشیدند و عذاب دردناکی در آخرت برای ایشان می باشد (٥) زیرا وقتی پیغمبران ایشان با آن مطالب مستدل و روشن نزد ایشان آمدند با تعجب گفتند چگونه بشری مانند ما میخواهد ما را هدایت نماید و روی همین موضوع به کفران پرداختند و به راهنمائی های الله پشت کردند و الله نیز نیازی به آنان نداشت و الله بی نیازیست که صفات عالیش در خلقت مشهود است (٦) آنانکه کفران کردند گمان کردند دیگر دوباره زنده نخواهند شد. بگو آنکس که مرا پرورش داده شاهد است که به یقین شما دوباره زنده خواهید شد و از پس آن به هرچه کردهاید خبردار می شوید و اینها بر الله آسان است (اگر در مطالبی که از پرورش دهنده من به پیغمبری برای شما فرستاده دقت نمائید یقین میکنید زندگی انسان به مرگ خاتمه پیدا نمی کند و پس از مرگ روح انسان دوباره در بدنی دیگر در زمین آخرت زنده خواهد شد) (٧) پس به الله و به پیغام رسانش و به آن نوری که ما فرو فرستادهایم (یعنی قرآن) ایمان آورید و بدانید که الله بدانچه می کنید آگاه است (٨) آن زمانی که او شما را برای زمان اجتماع تمامی مردم دنیا جمع آوری خواهد کرد چنان روزی، روزتغابن است (یعنی روزی که معلوم خواهد شد چه کسی به چه کسی در دنیا فریب و ضرر زده و چه کسی از چه کسی ضرر و فریب دیده) و هرکس به الله ایمان بیاورد و نیکوکاری پیشه گیرد از او گناهانش را پاک میکند و او را به باغهائی که از پای آن جویبارها روان میباشد داخل خواهد نمود تا همیشه در آنها بمانند (برطبق آیه ١٠٩ از سوره هود این همیشگی تا زمانی است که آسمانها و زمین آخرت دوام دارد نه همیشگی مطلق که جز برای الله وجود ندارد) و آن رستگاری بس بزرگ همین می باشد (٩) و کسانیکه که کفران کردند و آیههای ما را انکار نمودند (آیه یعنی مطالبی مستدل که نشانه سخنان الله است) یاران آن آتش خواهند بود که همیشه در آن میمانند و آنجا بد بازگشتی است (١٠) هیچ مصیبتی جز به اجازه الله به کسی نمیرسد (هربدبختی که به کسی روآور شود روی قانون طبیعی ای میباشد که الله نهاده و اگر الله بخواهد بطور استثنا آنرا دستور میدهد که برطرف شود و یا نرسد) و هرکس به الله ایمان آورد الله قلب او را (مرکز توجه روح او را) متوجه چنین ایمانی

کرده و الله به هر چیزی دانا میباشد (آن ایمانی درست است که لقلقه زبان نباشد و حقیقتاً روح انسان از روی علاقه ایمان آورده باشد) (١١) و الله و آن پیغام رسان را اطاعت نمائید (اطاعت الله یعنی اطاعت متن پیغام الله که قرآن است و اطاعت پیغام رسان اطاعت چیزهائیست که غیر از قرآن در توضیح مطالب مجمل قرآن است که آنچه از آن مربوط به فروع دین باشد به سنت پیغمبر اسلام معروف است) پس اگر به این دو پشت کردید بدانید بر پیغمبر ما فقط آشکار رساندن پیغام ماست (١٢) الله خدائی است که جز او خدائی نیست (خدا یعنی صاحب اختیار نه خالق) و مؤمنان حقیقی باید فقط الله را وکیل و همه کاره خود بدانند (١٣) ای کسانی که ایمان آوردهاید پارهای از همسران شما و فرزندان شما برای شما دشمن مخصوصی هستند پس مواظب تاثیر دشمنی ایشان به خود باشید و اگر در صورت لزوم آنان را ببخشید و گذشت کنید و گناهشان را ندیده گیرید الله شما را مؤاخذه نخواهد کرد و نسبت به شما مهربان خواهد بود (این دشمنی بعضی از همسران و بعضی از فرزندان دشمنی هائیست که روی بعضی توقع های بیجا انجام میدهند که اکثر آنها روی نادانی آنها یا همچشمی با دیگران است و بزرگ خانه باید هم مواظب باشد و هم سخت نگیرد و با سیاست صحیحی با ایشان رفتار کند) (١٤) بدانید که مالها و فرزندان شما آزمایشی هستند آشوب انگیز برای شما و آن یگانه خدا نزدش مزدیست بس بزرگ (باید همه جا رضای الله را بر رضایت فرزندان و همسران و مال دوستی ترجیح داد) (١٥) پس هرچه در توانائی دارید از الله بترسید (از قوانینی از الله بترسید که باعث بدبختی دنیا و آخرت شما خواهد شد) و راهنمائیهای او را بشنوید و اطاعت کنید و در راههای خوب او خرج مال نمائید و اینها برای خود شما بهتر است و کسانیکه از بخلی که در درون خود دارند نگه داشته شوند (نگذارند بخل و حسدی که طبیعتاً در درون همه است بروز کند) آن رستگاران حقیقی اینان میباشند (١٦) اگر شما به الله قرض نیکوئی بدهید او به نفع شما آنرا چند برابر برمیگرداند و بعلاوه بعضی از گناهان شما را میبخشد و الله نسبت به اینگونه اشخاص با محبتی است پرگذشت (قرض دادن به الله عبارت است از مال بخشیدن در راه پیشرفت اجتماع) (١٧) او دانا به هر پنهان و آشکار است و او آن قدرتمند پرحکمت میباشد (١٨)

خلاصه سوره «ممتحنه»

سوره ممتحنه که در آن از امتحان کردن زنان هجرت کننده از مکه به مدینه مطالبی است در قرآنهای معمولی سوره ۶۰ میباشد و از ۱۳ آیه تشکیل یافته و در آن گفته شده مسلمانانی که از مکه به مدینه هجرت کرده‌اند نباید به هیچوجه رابطه دوستی با قوم و خویشان خود که نسبت به مسلمانان دشمنی نشان داده‌اند داشته باشند و اگر زمانی از مردم مکه و سایر کافران روی علاقه نشان دادن به اسلام از شوهر خود فرار کردند و بسوی مسلمانان در مدینه آمدند مسلمانان ابتدا باید آنان را امتحان کنند اگر معلوم شد حقیقتاً مسلمان هستند و با شوهر و خویش کافر خود مخالفند مخارج عروسی شوهر قبلی ایشان را میدهند و آن زنان را به ازدواج خود در می آورند و بهمین طور اگر زنان مسلمانان قبول اسلام نکردند و کافر بودند و فرار کردند و به کافران پناه بردند باید مهری که داده‌اند از کافران بگیرند و عیب نیست که همسر کافران شوند و زنان هجرت کننده بسوی مسلمین باید تعهد بسپارند که کارهای زشتی که در میان کافران میکردند دیگر نکنند و اینک به ترجمه و تفسیر آیات این سوره توجه نمائید:

ســوره «ممتحنــه»

بســم الله الــرحمــن الــرحيم

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خودتان را ولی خود نگیرید (ولی معنی های مختلف دارد و در اینجا به معنای دوست مورد اعتماد است) آیا با ایشان رابطه دوستی برقرار میکنید با اینکه آنان کفران تربیت حقی را کرده‌اند که از جانب الله برای شما آمد؟ آنان پیام آور الله و شما را برای اینکه به پروردگارتان الله ایمان آورده‌اید میخواستند اخراج بلد کنند و حال که شما از شهر خود خارج شده‌اید تا در راه من جهاد کنید و رضای مرا بجوئید آیا سزاوار است که بسوی ایشان در پنهان طرح دوستی افکنید؟ و حال آنکه من هم بدانچه پنهان داشته‌اید داناتر از خود شما هستم و هم بدانچه آشکار کرده‌اید و هرکس از شما چنان کند از راه راست منحرف شده است (۱) اگر آنان شما را اسیر کنند برای شما دشمنانی خواهند بود و بسوی شما دست درازی خواهند کرد و با زبانهای خود به شما بدگوئی میکنند و کوشش خواهند کرد شما نیز کفران راهنمائیهای الله را بکنید (۲) در روز قیامت کبری قوم و خویشان شما و فرزندان شما سودی به شما نمیدهند و میان شما با آنان جدائی خواهد افتاد و الله بدانچه میکند بینا میباشد (این آیات درباره بعضی از مسلمانان مهاجر است که روی احساسات قوم و خویش دوستی پس از اینکه از مکه به مدینه هجرت کردند با خویشان خود قطع رابطه نکردند و تصور میکردند اگر در عقاید دینی و اجتماعی با خویشان خود اختلاف دارند حفظ رابطهٔ خویشاوندی ضرری به امور دینی و اجتماعی ایشان نمی زند و به نظر می آید که قبل از جنگ احزاب کافران مکه میخواستند از اینگونه رابطه‌ها سوءاستفاده‌های جاسوسی نمایند و بعضی خویشان مسلمان شده را فریب دهند همانطور که یهودیان چنین استفاده‌هائی را از یهودیان به ظاهر مسلمان میخواستند بکنند و لذا خالق عالم بعد از جنگ احزاب این آیات را نازل فرمود تا هم مسلمانان مهاجر مواظب روابط خود با خویشان کافر خود باشند و هم تمام مسلمانان دیگر از این تذکرات پند گیرند) (۳) و سزاوار شما مسلمانان است که به خوبی از روش ابراهیم و پیروانش تبعیت نمائید، تبعیت از سخن ایشان که وقتی از

شهر خود بسوی کنعان هجرت کردند (شهری که ابراهیم را به آتش افکندند ولی آتش روی قدرت الله کوچک ترین اثری به او نکرد) به قوم و خویش خود گفتند ما از شما و از عقاید شما که اطاعت بندهوار از غیر الله میکنید بیزاریم و مخالف شما هستیم و میان ما و شما برای همیشه دشمنی و کینه خواهد بود مگر آنکه شما بپذیرید که الله یگانه صاحب اختیار شما میباشد، در تبعیت شما مسلمانان از ابراهیم و پیروانش باید از سخن ابراهیم به پدرش پیروی نکنید که گفته بود برای تو از الله آمرزش خواهم خواست اگر چه در این باره الله چیزی به من اختیار نداده (یعنی شما مسلمانان در عین حال که میدانید الله تا خودش چیزی را برای کسی سزاوار نداند سخن هیچ کس حتی پیغمبرانش را نمی پذیرد حق ندارید حتی برای خویشان خود دعای خیر کنید و این عبارات قرآن میرساند که هرگز پیغمبر و امام اختیار ندارند برای غیر مسلمانان حقیقی از الله خیر بخواهند و اینکه مشهور است دعای غیر درباره اشخاص پذیرفته میشود درست نیست و تمام دعاهائی که مسلمانان ظاهری به زبان مادری خود و یا به عربی برای خود و دیگران میکنند بیهوده است مگر آنکه هرکس با پیروی از متن قرآن و عمل خوب خودش با الله رابطه عبودیت برقرار کند و مستقیماً خودش از الله هرچه را میخواهد بخواهد و در آن راه قدمهای عملی نیز تا حدی که میتواند بردارد البته دراین صورت دعای هر مؤمنی مورد قبول الله قرار میگیرد و به او کمکهای غیبی لازم خواهد شد با وجود چنین آیاتی در قرآن مجید وای بر آنانکه روی تبلیغات سوءاستفادهچیان مذهبی از دانستن و عمل کردن متن قرآن به دورند و به خواندن دعاهائی عربی بدون اینکه معنای آنرا بدانند دلخوش شدهاند) ابراهیم و پیروانش همیشه مستقیماً به الله میگفتند پروردگارا ما فقط بر تو توکل کردهایم و برای هرکاری بسوی تو باز میگردیم و توبه میکنیم و میدانیم که عاقبت بازگشت آخرتی ما بسوی توست (یعنی بسوی مرکز قدرت تو) (٤) پروردگارا ما را وسیلهٔ آزمایش طوری قرار نده که به نفع کفران کنندگان تمام شود (گاه خالق عالم مؤمنان را بواسطه خطاها و عدم دوراندیشیها گرفتار آزمایشی میکند که بر ضرر مؤمنان و به نفع کافران تمام میشود مانند آنچه در جنگ احد پیش آمد و مؤمنان باید همیشه متوجه این موضوع باشند تا اگر هم زمانی دچار شدند برای آینده درس عبرت گیرند) و اگر ما گناهی کردیم به نفع ما از آن درگذر ای پروردگار ما تو آن پرقدرتی هستی که کارهایت روی حکمت است (٥) آری لازمست که شما از کارهای آنان به طرز شایستهای پیروی کنید وکسی از شما مسلمانان چنین میکند که امیدش به الله و به زمان آخرت باشد و هرکس از این راهنمائیها روی بگرداند الله آن بی نیاز بس ستوده میباشد (با بودن اینگونه راهنمائیها و دعاهای آموزنده در قرآن عملا میبینیم که فرقههای مختلف مسلمانان را سوءاستفادهچیان مذهبی ایشان به دعاهائی عادت دادهاند که در آنها بد آموزیهائیست خلاف آموزشهای قرآن و مردم مسلمان نما آنها را به عربی میخوانند بدون آنکه توجهی به معنای خلاف قرآن آنها داشته باشند) (٦) ممکن است الله میان شما و بعضی از آنانکه با هم دشمنی کردید دوستی ای قرار دهد و الله به اینکار تواناست و الله آمرزندهایست مهربان (الله در جمله بالا میفرماید مسلمانان مهاجر صبر کنند تا به زودی عدهای از کافران مکه در آینده مسلمان خواهند شد و دوست مسلمانان مهاجر میشوند و این پیشگوئی پس از فتح مکه بدست مسلمانان عملی شد و دشمنی های مسلمانان با مردم مکه تبدیل به دوستی گردید) (٧) الله شما مسلمانان مهاجر را از دوستی با قوم و خویشانی که در مکه هستند و در عین حال که مسلمان نشدهاند با شما در دین جنگ نکردهاند و نمی خواستند شما را از شهرتان بیرون کنند منع نمی کند و از دوستی اینان دوری نجوئید و با ایشان به عدالت رفتار کنید زیرا الله اینگونه عدالت کنندگان را دوست دارد (از این آیه پیداست که در مکه نفراتی از دوستان و قوم و خویشان مسلمان شدگان مهاجر

بودند که در مخالفتهای با مسلمانان شرکت نمی کردند و حاضر نبودند به جنگ با مسلمانان بیایند و شهامت اینرا هم نداشتند که رسماً خود را مؤمن به اسلام معرفی کنند خالق عالم میفرماید که عیب نیست که مسلمانان با اینگونه اشخاص بی طرف رابطهٔ دوستی داشته باشند) (۸) فقط الله شما را از دوست بودن با کسانی باز میدارد که با شما در دین جنگ کردند و شما را از مکانهای خودتان اخراج نمودند و یا به اخراج کردن شما کمک کردند و هرکس با چنین کسانی دوستی کند ستمکار خواهد بود (از این آیات پیداست که کافران مکه آنقدر به پیغمبر اسلام و مسلمانان درمکه سخت گیری کردند که آنان مجبور شدند از مکه به مدینه هجرت نمایند منتها خالق عالم نیز کمک فرمود که گروهی از ثروتمندان مدینه اطلاع دادند اگر مسلمانان از مکه هجرت کنند و به مدینه بیایند آنان با آغوش باز آنان را می پذیرند و این کمک کنندگان را انصار میگفتند) (۹) ای کسانی که ایمان آوردهاید هرگاه زنانی نزد شما آمدند و خود را مؤمن و مهاجر معرفی نمودند ایشان را بیازمائید اگر چه الله به ایمان ایشان داناتر میباشد ، پس اگر شما آن زنان را بوسیله آزمایش خود مؤمن شناختید نباید آنان را بسوی کافران پس بفرستید زیرا آنان برای کافران حلال نیستند و کافران نیز برای این زنان حلال نمی باشند و مخارجی که کافران برای اینگونه زنان کرده بودند شما آنرا به کافران بدهید و عیب نیست پس از آن و پس از دادن مهر ایشان به ایشان آنان را به همسری خود درآورید و به زنانیکه معلوم شد کافرند علاقه زناشوئی نشان ندهید آنچه خرجشان کردهاید از کافران بخواهید و کافران نیز آنچه را خرج زنان مؤمن کردهاند از شما باید بگیرند و این حکم الله است که میان شما حکم میدهد و الله دانائی میباشد با حکمت (از این آیات پیداست که پس از معجزهای که در جنگ احزاب پیش آمد و دشمنان اسلام مجبور به بازگشت شدند و گروهی از آنانکه یهودی و اطراف مدینه بودند بدست مسلمانان نابود گشتند بسیاری از زنان کافران مکه که قوم و خویش مسلمانان مهاجر بودند مسلمان شدند و از نزد شوهران کافر خود فرار کردند و به مدینه آمدند و در ضمن عدهای هم زنانی بودند که مسلمان حقیقی نبودند و ممکن بود برای جاسوسی آمده باشند و یا میخواستند نزد مسلمانان باشند ولی ایمان درستی به اسلام نداشتند و گروهی از زنان مسلمانان هم بودند که با شوهر و خویشان مسلمان خود از مکه هجرت کرده بودند ولی روحاً و اخلاقاً علاقهای به اسلام نداشتند و مایل بودند به مکه برگردند لذا آیات فوق نازل گردید تا تکلیف تمام این گروههای مختلف روشن گردد و لازم بود که زنان فراری مهری که از شوهر کافر خود گرفتهاند بوسیله شوهر مسلمان خود پس بدهند چه مهر و چه زینت آلاتی که از آنان نزد خود داشتند و این به شرطی بود که کافران نیز آنچه مسلمانان به زنان کافر خود دادهاند پس بدهند و ملاحظه میکنید که مسلمانان اولیه مردمی ساده و خوش باور نبودند که هرکس بگوید من مؤمن و مسلمانم بپذیرند مگر آنکه از آنان آزمایش فکری و عملی نمایند و لذا چنین نیست که هرکس بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله او را امتحان نکرده مسلمان بدانیم و یا درست نیست که پیغمبر اسلام گفته باشد «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» و اینها را دشمنان اسلام برای آسان گرفتن اسلام و عوام بار آوردن مسلمانان ساخته و در دهان مسلمانان انداختهاند تا بتوانند در مسلمانان نفوذ کنند و همه را به تفرقه و پستی بکشانند) (۱۰) و اگر چیزی از خرجهائی که شما مؤمنان برای زنانتان کردید و آن زن بسوی کافران رفت و کافران آن خرج را به شوهرش ندادند (مقصود مهر و یا زینت آلات است که زن همراه برده) هر زمان زنی فراری از ایشان بدست آوردید (یعنی زنی از کافران بسوی شما فرار کرد) از حقی که برای آن زن باید به شوهر کافرش برگردانید به اندازهٔ آنچه کافران باید برای همسر فراری شما داده باشند از آن به شوهر زنی که زنش

فرار کرده بدهید و از الله که شما بدان ایمان آوردهاید بترسید (یعنی بیشتر از حق شوهر مسلمان از حق شوهر کافر برندارید) (۱۱) ای خبر از غیب دهنده وقتی چنان زنان مؤمنی از کافران بسوی تو آمدند و حاضر شدند با تو بیعت نمایند به شرط اینکه به الله چیزی را شریک قرار ندهند و دزدی نکنند و زنا ننمایند و فرزندان خود را نکشند و در کارها و رفتار خود با دیگر زنان مؤمن تهمت دروغ نزنند تو با ایشان بیعت کن و برای ایشان از الله آمرزش گناه گذشته ایشان را بخواه زیرا الله در اینگونه موارد آمرزنده و مهربان میباشد (این جملات میرساند که زنان کافران مکه چه فسادها و بی تربیتی هائی داشتند و زنان مسلمان چگونه مجبور بودند با تعهدی که میدادند به تربیتی بس عالی در آیند) (۱۲) ای کسانیکه ایمان آوردهاید با قومی که الله بر ایشان خشم گرفته دوستی نکنید زیرا آنان امیدی به آخرت ندارند همانطور که کفران کنندگان حقایق اسلام امیدی به زنده بودن روح مردگانی که در قبرها خفتهاند ندارند (این آیه میگوید با اینکه یهودیان باید طبق مطالب تورات و پیغمبرانشان معتقد به مجازات بدکاران در آخرت باشند و اگر چنین عقیدهای را میداشتند مسلمان میشدند اینان که مسلمان نشدهاند اعتقادی به آخرت ندارند که به امید به آن حقایق قرآن را بپذیرند همانطور که کفران کنندگان مکه معتقد به آخرت ذکر شده در تورات و قرآن نیستند، ضمناً این آیه تذکر میدهد که یهودیان، معتقد به زنده بودن روح مردهگانی که در قبر خفتهاند هستند، ولی کافران مکه معتقد بودند که انسان تا زنده است روح و بدنش هست و وقتی مرد دیگر روحی از او نمی ماند و فقط بدن مرده او در قبر است که به مرور پوسیده و نابود میشود و چون هم یهودیانی که زیر بار حق نمیروند و هم کافران مکه در عدم اعتقاد به مجازات و پاداش روح در آخرت یکسان هستند هر دو کافر و مورد خشم الله میباشند و شما مسلمانان نباید با آنان دوست باشید زیرا در این دوستی کلاه سر شما مسلمانان میرود که به مقرراتی پابندید و به کسی بد نمیرسانید و آنان مخفی و آشکار به شما بدی خواهند کرد زیرا ترسی از آخرت ندارند اگر چه هم به وجود خالقی برای جهان معتقد باشند و هم زنده بودن روح را پس از مرگ پذیرفته باشند، آری این طرز تفکر و تربیت اسلامی بود که مسلمانان صدر اسلام را به آن قدرت و عظمت رساند و دشمنان اسلام برای از بین بردن چنین قدرتی بود که افکار درویشی و صلح دوستی دروغی را بوجود آوردند تا بنام اینکه ما طرفدار دوستی به تمام بنی نوع بشر بدون در نظر گرفتن مذهب و ملت و رنگ هستیم کلیه قوانین و اصول کنترل کنندهٔ جمعیت ها را از بین ببرند و بنام طرفداری از صلح و صفا اختلافات و جنگهای مختلفی را بوجود آورند به حدی که حتی زن و بچه زیر بار قوانین خانوادگی و انضباطات اجتماعی نمی روند و بی بند و باری بسیاری از جوانان دنیا را گرفته است) (۱۳)

خلاصه سوره «فتح»

سوره فتح که در قرآنهای معمولی سوره ٤٨ میباشد از بیست و نه آیه تشکیل یافته و این آیات مجموعاً در یک زمان و از خود آیات پیداست که بعد از فتح حدیبیه و قبل از فتح خیبر نازل شده است شما هر گاه آیات سورههای واقع میان این سوره و سوره احزاب را با هم مقایسه نمائید متوجه میشوید پس از اینکه کافران مکه که دشمن سرسخت مسلمانان بودند حزبها و لشگرهای مختلفی را برای نابودی اسلام و مسلمین جمع آوری کردند و از هرطرف به مدینه که مرکز قدرت مسلمانان بود هجوم آوردند و مجبور شدند بدون جنگ و خونریزی در اثر تند باد سردی که در جهت دشمنان اسلام وزیدن گرفت از محاصره شهر مدینه دست بردارند و بسوی مکانهای خود مراجعت کنند کلیه دشمنان اسلام یقین کردند الله پشتیبان مسلمانان است و لذا دیگر به فکر حمله به مسلمانان نبودند از این پس نوبت به قدرت نمائی مسلمانان رسید و بدستور الله پیغمبر اسلام کوشش داشت اولا در مدینه تشکیلات حکومتی مسلمانان را توسعه دهد و ثانیاً برای بهترین تربیت اجتماعی، مردم مدینه و اطراف آنرا با قوانین اجتماعی ای که پی در پی از الله میرسید آماده گرداند و ثالثاً گروههای کوچکی را که بارها به دشمنان اسلام کمک کرده بودند تا اسلام را به خیال خود نابود کنند یا از طریق تبلیغ و یا از طریق معاهده و یا از طریق جنگ از قدرت خرابکارانه بیاندازد و رابعاً از هر جهت مواظب جاسوسان و اخلالگرانی که ظاهراً خود را مسلمان معرفی میکردند و در باطن با دشمنان اسلام سر و سری داشتند باشد و خامساً لازم بود لشگریان اسلام را از هر جهت نیرومند و بیدار و متحد گرداند و ایشان را برای پیروزی کامل بر کافران مکه که سالیان دراز مورد وعده پروردگار عالم به مسلمانان بود آماده گرداند در سورههای گذشته اقدامات فوق از جانب پیغمبر اسلام و مسلمین به چشم میخورد و در دنبال آنها در آیات سوره فتح دیده میشود مدتی قبل از نزول این سوره پیغمبر اسلام خوابی دیده که یقین کرده آنچه را در خواب دیده واقع خواهد شد و مسلمانان با امنیت کامل به عمره خواهند پرداخت با در نظر گرفتن این خواب و تأیید غیر صریح وحی الله مسلمانان را برای رفتن به مکه و عمل حج کوچک یا عمره که در خواب دیده بود تشویق می نماید با گوشزد کردن اینکه ممکن است آنان نگذارند و جنگی میان مسلمانان و کافران مکه و طرفداران آنها در گیرد و لذا باید مسلمانان مسلح باشند باری اگر چه تعبیر خواب در سال دیگر مشاهده شد ولی همین حرکت باعث گردید که سال دیگر مسلمانان به حج عمره روند و تمام اینها مقدماتی برای فتح مکه بدون خونریزی گردید زیرا مردم مکه پس از شنیدن چنین حرکتی از لشگریان اسلام ترسیدند و با پیغمبر اسلام در میان راه مکه که محل آن بنام حدیبیه بود صلح نامهای را امضاء کردند که پیغمبر اسلام آمدن به حج را یکسال تأخیر اندازد و به مدینه مراجعت کند و این صلحنامه باعث گردید که اولا مسلمانان بتوانند با خیال راحت وضع خود را قویتر گردانند و بعضی دشمنان داخل قلمرو اسلام را سرکوب کنند و

ثانیاً بسیاری از قدرتمندان مکه به اسلام گرویدند و قدرت دشمنان مکی اسلام ضعیف گردید و چیزی از اجرای این صلحنامه نگذشت که مردم مکه نقض عهد کردند و پیغمبر اسلام برای سرکوبی ایشان به مکه حمله برد و مردم مکه مجبور شدند بدون خونریزی تسلیم مسلمانان شوند و مکه فتح گردید و اینک بعد از این مقدمه به ترجمه و تفسیر متن آیات این سوره توجه فرمائید:

ســـوره «فتـــح»

بســـم الله الـــرحمـــن الـــرحیـم

ما به یقین برای تو پیروزی آشکاری را شروع کرده‌ایم (۱) و این پیروزی باعث میشود که الله برای تو هم آنچه از گناه که قبل از این زمان از تو صادر شد را بیامرزد و هم آنچه بعد از این زمان صادر شود و الله به وسیله این پیروزی و بخشش گناه، نعمتش را بر تو تمام خواهد کرد و تو را به راهی مستقیم راهنمائی می نماید (۲) و او تو را برای پیروزی پرشکوهی یاری خواهد نمود (مقصود از شروع پیروزی، پیروزی ای میباشد که در صلح حدیبیه نصیب پیغمبر اسلام و مسلمین شد که مقدمه‌ای بود برای پیروزی شکوهمند فتح مکه و حکومت بلامنازع عربستان
پیغمبر اسلام و اصحاب خاص او که گردانندگان اصلی حکومت اسلام بودند. لازمه این پیروزی ها این بود که
پیغمبر اسلام که همیشه به الله میگفت چرا پیروزی ای را که از سالهای اولیه پیغمبری من بارها پی در پی به من داده‌ای که مرا بر دشمنان دین پیروز گردانی نشان نمی دهی، پیغمبر اسلام برای نرسیدن این پیروزی بارها در پیغمبری خود شک میکرد و زمانهائی برای فشار بر الله به خود میگفت خوبست، پیغامهای الله را نرسانم و ترک پیغام رسانی خودم را کنم ولی خالق عالم به او میگفت باید این پیروزی زمانی برسد که صلاح من باشد نه دلخواه تو و صلاح الله در آن بود که مردم در مقابل دین الله و پیغمبرش از طریق ترس و یا تطمیع مجبور به ایمان نباشند بلکه آنچه میتوانند مخالفت کنند تا آزمایشی برای روح مؤمن حقیقی و کافر حقیقی باشد و اما گناه آینده پیغمبر اسلام که مربوط به این پیروزیهاست گناههائی بود که یک حکومت صالح و جدی برای اصلاحات آینده در مورد بعضی اشخاص مجبور است مرتکب شود و مثلا یکی دو نفر یا یک قوم و قبیله را که بزرگانشان خطائی کرده‌اند از بین ببرد تا دیگران حساب کار خود را بفهمند و به اصلاحات مورد نظر تن در دهند) (۳) کسی که این پیروزیها را شروع کرده همان کسی است که در دلهای مؤمنان جدی سابقه‌دار در اولین پیروزی معجزه‌آسای جنگ بدر، آن آرامش عجیب را هنگام آن اضطراب سخت فرود آورد (اشاره به مطالب آیات ۷ تا ۱۳ از سوره انفال است که در آنها مطالبی است راجع به جنگ بدر و معجزاتی که شد) تا بر ایمان خود پی در پی بیفزایند، آری لشگریان نامرئی آسمانها و زمین در اختیار الله است و الله دانائی است پرحکمت (٤) و این کمکهای غیبی را به پیغمبر و لشگریانش از آنرو میرساند تا مردان و زنان مؤمن حقیقی را داخل باغهائی کند که از پای آنها جویبارها روان میباشد و آنان در آنجا همیشه خواهند ماند و الله گناهان ایشان را نیز از ایشان پاک میکند و این خوشیهای آخرت برای مؤمنان نزد الله رستگاری بس بزرگی میباشد (رستگاری مؤمنان در آخرت خیلی مهمتر و بهتر از پیروزی آنان در دنیا برعلیه کافرانست) (۵) همچنین الله این کارهای معجزه‌آسا را انجام میدهد تا از این طریق مردان و زنان دورو و مردان و زنان مشرک را که به الله گمانهائی بد میبرند عذاب کند و بفهمند که کارهاشان باعث گرفتار شدن خودشان در دایره‌ای از بدیها میشود و الله بر ایشان غضب کرده و از خودش ایشان را رانده و برای ایشان دوزخ را

آماده کرده و آنجا بازگشت بسیار بدی برای روح انسان خواهد بود (هم دورویانی که روی منافع خصوصی خود به ظاهر میگفتند ما مؤمن به اسلام هستیم ولی در باطن اخلال میکردند و هم آنانکه سخنان خلاف دستورات الله را از پیشوایان مذهبی خود به مانند سخن الله می شنیدند و عمل میکردند در زمان پیغمبر اسلام عاقبت دچار عذابهائی به دست مسلمانان حقیقی شدند) (۶) و این حوادث میرسانند که حقاً انواع لشگریان آسمانها و زمین در اختیار الله است و الله پرقدرتی است با حکمت (حکمت الله یکی این است که به دورویان و مشرکان و سوءاستفادهچیان مذهبی و غیر مذهبی فرصتهائی میدهد تا پروندهٔ انحراف طلبی و سوءاستفاده خود را تکمیل کنند و پس از مدتی دچار عذاب الله شوند) (۷) به یقین ما تو را برای این بسوی مردم فرستادیم تا هم به طرز مخصوصی شاهد اعمال و افکار آنان باشی و هم مژده مخصوصی به ایشان دهی و هم خطراتی را که در پیش دارند اعلام کنی (پیغمبر اسلام مانند تمام پیغمبران هم شاهد مردم محیط خود میباشد که در مقابل راهنمائیهای پیغام الله چه عکس العملی نشان میدهند تا در روز قیامت آنچه را مشاهده کرده شهادت دهد و هم از جانب الله مامور است به مردم بگوید اگر کارهای خوب کنند به چه نتایج درخشانی در آخرت میرسند و اگر خلاف دستورات الله را انجام دهند به چه عذابهائی دچار میشوند غیر از پیغمبران شاگردان آنان نیز غیر مستقیم همین سه مأموریت را دارند و متن کتاب الله برنامه مأموریتهای آنان را معلوم کرده است و در روز قیامت وای بر پیشوایان سوءاستفادهچی مذهبی که بنام دین و کلام الله موهومات و دستوراتی که خلاف متن کتاب الله است را به مردم تبلیغ میکنند) (۸) و این مأموریت واضح و مستدل میباشد تا شما مردم به طرز صحیحی به الله و فرستادهاش ایمان آورید و راه الله را تقویت کنید و الله را به بزرگی یاد کنید و هر صبح و شام او را از نسبتهای بدی که سوءاستفادهچیان مذهبی و مریدان آنان و غیر اینها به الله میدهند پاک معرفی نمائید (هر مسلمانی درهر صبح و شام و شبانه روز پنجاه و یک بار در نمازهای پنجگانه خود الله را با گفتن سبحان ربی العظیم و سبحان ربی الاعلی در رکوع و سجود خود پروردگار بس بزرگ و بس برتر خود را از نسبتهائی که غیر هدایت شدگان به کتاب الله به الله میدهند پاک معرفی میکنند ولی افسوس که سوءاستفادهچیان مذهبی معنای سبحان ربی را آنطور که معنی شد نخواستهاند به مردم تعلیم دهند و کوشش کردهاند مردم را از هدایت به کتاب الله دور و به موهومات مذهبی عادت دهند و بجای گفتن اینکه دانستن معنای نماز واجب است گفتهاند دانستن معنای نماز واجب نیست بلکه واجب آن است که صاد و عین را از مخرج بگوئید و بجای فهم قرآن عبارات قرآن را برای مردهگان بخوانید) (۹) به یقین کسانی که با تو بیعت فداکاری میکنند گوئی با الله بیعت میکنند و دست الله بالای دستهای ایشانست پس هرکس بیعت خود را شکست این بیعت شکستن بر ضرر خودش خواهد بود و کسی که به عهد خود با الله کاملا وفا کرد الله مزد بس بزرگی به او خواهد داد (از این مطالب پیداست که هر زمان پیغمبر اسلام می خواست بسوی جنگی بزرگ با لشگریانش حرکت کند برای اینکه افراد مسلمانان تعهد بسپارند که با از خود گذشتگی و فداکاری دستورات جنگی او را انجام می دهند با آنان بیعت میکرد یعنی آنان دست بیعت خود را در دست پیغمبر اسلام میگذاشتند و اطاعت کامل خود را اظهار میکردند تا با قدرت بیشتری جنگ نمایند و تعهد اخلاقی خود را بیشتر در نظر داشته باشند و قطعی است آنانکه حاضر شدند با پیغمبر اسلام برای رفتن به مکه برای حج و در صورت برخورد به مانع با دشمن بجنگند با پیغمبر اسلام بر این کار بیعت نیز کردند و ممکن است بعضی از آنان در میان راه از ترس خطر بیعت خود را شکسته و فرار کرده باشند در این صورت پیغمبر اسلام و سران لشگر اسلام آنان را آزاد میگذاشت که بروند) (۱۰) در آیندهای نزدیک از

عربهائی بیابانی که بواسطه عدم همراهی با تو کنار زده شدند خواهند گفت: علت نیامدن ما این بود که اموال و کسان ما را به خود مشغول کرده بودند و الا خودمان میخواستیم بیائیم پس برای ما از الله آمرزش بخواه آنچه خواهند گفت چیزیست که روی زبان بازی میگویند و در دلهای ایشان چیزی دیگر است (خودخواهی و ترس از خطر و کم ایمانی) بگو اگر الله بخواهد به شما ضرری یا نفعی برساند چه کسی میتواند چیزی از الله را از شما جلوگیری نماید؟ حقیقت این است که الله بدانچه میکنید آگاه است (این آیه تهدیدی است به بهانه آورندگان فوق که عاقبت نتیجه مخالفت خودشان را بصورت ضررهائی مادی خواهند دید) (۱۱) راست آن است که شما تصور میکردید پیغمبر و مؤمنان طرفدار او از این سفر جنگی هرگز بسوی کسانشان برنمیگردند (یعنی دشمنان اسلام تمام ایشان را نابود خواهند کرد) و این تصور در دلهای شما آرایش یافت، آری شما آن گمان بد راکردید و در نتیجه گروهی ضرر دیده شدید (۱۲) و هرکس به الله و پیغمبرش ایمان نیاورده باید بداند که ما برای کفران کنندگان آتشی بس سوزان آماده کرده‌ایم (۱۳) و پادشاهی آسمانها و زمین در اختیار الله است و او برای هرکس بخواهد آمرزش روا میدارد و هرکس را بخواهد عذاب میکند و الله نسبت به آنانکه سزاوار آمرزشند هم آمرزنده و هم مهربان است (۱٤) آنانکه به واسطه عدم همراهی کنار زده شدند وقتی دیدند شما بسوی گرفتن غنیمتهائی که نصیب شما شده میروید به شما خواهند گفت اجازه دهید ما نیز به دنبال شما بیائیم (این مطالب پیشگوئی کمتر از یک ماه بعد است که مسلمانان میخواستند به جنگ خیبر بروند) آنان میخواهند کلام الله را که درباره آنان گفته شده بود از این مخالفت ضرر خواهند دید عوض کنند بگو دنبال ما نباید بیائید زیرا اینرا قبلا الله گفته بوده آنان پس از شنیدن این جواب خواهند گفت: شما از آمدن ما به ما حسادت میورزید. حقیقت این است که جز قلیلی از آنان نمی توانند درست فکر نمایند (۱۵) برای این عربهای بادیه نشین کنار زده شده بگو باز هم در آینده‌ای نزدیک بسوی قومی جنگجو و مجهز دعوت میشوید تا یا با آنان بجنگید یا آنان بی جنگ تسلیم میشوند (اشاره به لشگرکشی مسلمانان برای فتح مکه است که دوسال بعد بواسطه عهدشکنی کافران مکه اتفاق خواهد افتاد) پس اگر در رفتن به جنگ با آنان اطاعت کردید الله به شما مزد خوبی خواهد داد ولی اگر به مانند آنچه در قبل کردید پشت به چنین جنگی کردید الله شما را به عذاب دردناکی معذب خواهد نمود (در موقعی که پیغمبر اسلام روی خوابی که دیده بود و می دانست درست است، تصمیم گرفت با هرچه بیشتر از مسلمانان بسوی مکه رود تا حج خانه کعبه را بصورت عمره بجای آورد آنانکه ایمان کمتری داشتند فکر می کردند که مسلمانان بدست لشگریان پرقدرت کافران مکه نابود خواهند شد لذا به بهانه‌هائی از همراهی با مسلمانان حقیقی خودداری کردند تا اینکه مسلمانان حقیقی با عددی در حدود هزار و پانصد نفر بسوی مکه حرکت کردند و این حرکت در اول ذیقعده سال ششم هجری بود پیغمبر اسلام و مسلمانان در این سفر تعدادی شتر و گوسفند نیز برای قربانی با خود بردند و حضرت رسول عثمان بن عفان را که از سران مسلمانان و از مهاجران بود بسوی مکه فرستاد تا به بزرگان مکه خبر دهد که مسلمانان بدون کوچک ترین اذیتی میخواهند فقط برای گذراندن مراسم عمره بیایند و قربانی های خود را به فقرای مکه دهند و مراجعت نمایند چون از مراجعت عثمان خبری نشد ده نفر از دیگر رؤسای مسلمین را پیغمبر اسلام فرستاد و بزرگان مکه آنان را نیز نگهداشتند و گروههائی را برای تحقیق و در صورت امکان منصرف کردن پیغمبر اسلام از آمدن به مکه نزد پیغمبر اسلام فرستادند مسلمانان عده‌ای از آنان را به گروگان نگهداشتند تا آنان عثمان و دیگران را باز پس فرستند و به این طریق رفت و آمدهائی میان مسلمانان و بزرگان مکه شروع شد تا نماینده‌ای از طرف مردم مکه آمد و با پیغمبر

اسلام عهدنامه‌ای را امضاء کرد و گروگانها را پس دادند و مقرر شد پیغمبر اسلام امسال را بازگردد و سال دیگر که آنان آمادگی پذیرائی دارند مسلمانان به حج آیند و پیغمبر اسلام این عهد نامه را پذیرفت و طرفین امضاء کردند و طبق این عهدنامه قرار شد که تا ده سال نه کافران به مسلمانان تعرضی کنند و نه مسلمانان به کافران و الا عهدنامه شکسته خواهد شد و در این عهدنامه بود که اگر مردمی از مکه مسلمان شوند و فرار کنند و به مسلمانان پناه ببرند مسلمانان باید آنها را به مکه برگردانند و پناه ندهند ولی اگر از مسلمانان مدینه کسی به مردم مکه پناه برد اهل مکه حق داشته باشند او را پناه دهند و این عهدنامه باعث شد که مسلمانان از محل این عهدنامه که حدیبیه نام داشت بسوی مدینه مراجعت نمایند و در اواخر ذی حجه بود که پس از قربانی کردن قربانی های خود و خروج از احرام بسوی مدینه بازگشتند و این سوره پس از بازگشت آنان به مدینه نازل گردید و نزول این سوره پیغمبر اسلام و مسلمانان را مأمور نمود که برای سرکوب کردن یهودیان خیبر که تا آنروز دشمنی های زیادی نسبت به مسلمانان انجام داده بودند اقدام کند زیرا این یهودیان که بسیار قوی بودند همیشه مخفیانه با دشمنان اسلام بر علیه مسلمانان اقداماتی میکردند و اغلب جاسوسانی بنام یهودیان مسلمان شده در میان مسلمانان داشتند در آیات فوق پیروزی کامل مسلمانان بر یهودیان خیبر پیشگوئی میشود و در آن آیات اعلام میشود آنانکه قبلاً حاضر نشده بودند بسوی حدیبیه آیند خواهند گفت همراه شما مسلمانان به جنگ یهودیان خیبر آیند تا از غنیمت های جنگی بهره‌ای ببرند و مسلمانان باید آنان را از خود دور کنند و کنار بزنند تا چیزی نصیبشان نشود ولی اگر بعد از جنگ خیبر باز بخواهند از پیروزیهای مسلمانان بهره‌ای ببرند باید قوی بودن ایمان خود را عملا نشان بدهند به این طور که باز مسلمانان برای فتح مکه حرکت میکنند و به جنگ کافران میروند اگر از جنگ با آنان نترسیدند معلوم میشود لیاقت همراهی با مسلمانان را در جنگهای کم خطرتری دارند) (۱۶) بر کوران و بر چلاقان و بر بیماران عیبی نیست که در این حرکتهای جنگی شرکت نکنند و هرکس الله و پیغمبرش را اطاعت کند الله او را به باغهائی داخل خواهد نمود که از زیر آنها جویبارها روان باشد و هرکس مخالفت کند الله او را به عذابی دردناک دچار خواهد کرد (۱۷) الله به یقین از آن مؤمنان حقیقی خوشنود شد که با تو در زیر آن درخت بیعت کردند و این خوشنودی از آنرو بود که دانست در دلهای ایشان چه بود. (یعنی آن هزار و پانصد نفری که در حدیبیه از روی فداکاری قلبی و ایمان صحیح به تو دست تعهد فداکاری برای جنگ با کافران مکه دادند) پس الله بر ایشان آن آرامش باطنی را فرو فرستاد (یعنی بوسیله ارواحی غیبی روح ایشان را تقویت کرد تا از هیچ پیش آمد جنگی نهراسند) و به ایشان پیروزی را که بزودی به ایشان خواهد رسید پاداش داد (۱۸) و علاوه بر آن به ایشان غنیمت های بسیاری را پاداش خواهد داد و حتماً آنها را بدست خواهند آورد زیرا الله پرقدرتی بس مصلحت اندیش بوده (۱۹) آری الله به شما مؤمنان حقیقی غنیمتهای بسیاری وعده داده که بدست آورید و فعلا این غنیمتی را که بسوی گرفتن آن میروید (اشاره به فتح خیبر است) برای شما پیش آورده و دستهای مردم را از آزار شما باز داشته تا برای انواع مؤمنان نشانه و معجزه‌ای باشد و شما مؤمنان حقیقی را به راهی مستقیم راهنمائی کند (۲۰) و غیر از این غنیمت، غنیمتهای دیگری در پیش دارید که هنوز بر آنها قدرت نیافته‌اید ولی الله به آنها احاطه دارد و الله بر هر چیزی تواناست (این غنیمتهای آینده اشاره به غنیمتهائی است که پس از فتح خیبر در جنگهای کوچک و بزرگی با پیروزیهای کاملی نصیب مسلمانان شد تا آنجا که علاوه بر تمام عربستان بر ایران و بسیاری از شهرهای رومیان و شمال آفریقا و شامات نیز مسلط شدند) (۲۱) و اگر کفران کنندگان مکه (که از حرکت شما بسوی حج ترسیدند و صلح حدیبیه

را پذیرفتند) با شما جنگ میکردند حتماً به شما پشت مینمودند و کاره و یاوری برای خود نمی یافتند (۲۲) و این شکست ایشان سنتی است از الله که از پیش دربارهٔ تمام پیغمبران عمل شد و هرگز برای سنت الله دگرگونی ای نخواهی یافت (۲۳) و الله کسی است که (بوسیلهٔ صلح حدیبیه) دستهای ایشان را از شما بازداشت و دستهای شما را هم از ایشان بازداشت در شکم مکه (از این عبارت پیداست که حدیبیه جزو مکه بود و از مدینه بسیار دور بود) و این صلح بعد از این بود که الله شما را بر علیه ایشان قدرتمند نمود (اشاره به آن بیعتی است که در زیر درخت کردند و معلوم شد که مؤمنان حقیقی تا پای جان حاضرند بر علیه کافران مکه بجنگند و نمایندگان کافران چون در تحقیقات جنگی خود اینرا درک کردند حاضر شدند که صلح نمایند) و الله بدانچه میکنید بیناست (٢٤) آری آنان کسانی هستند که کفران پیغامهای الله را کردند و هم شما را از رفتن به مسجدالحرام بازداشتند و هم قربانی های شما را نگذاشتند به مکان مخصوصش برسد ، اگر مردان و زنان مؤمنی نبودند که شما در حالی که آنان را نمی شناختید در حمله به آن کافران ایشان را هم پامال میکردید و بعداً ننگی روی این ندانستگی از کارتان نسبت به ایشان به شما میرسید . چنان صلحی برای شما پیش نمی آمد لیکن آن صلح برای این پیش آمد تا الله هرکس را مصلحتش بخواهد در رحمت خودش داخل گرداند و اگر مؤمنان مزبور از کافران جدا بودند کافران ایشان را به عذاب دردناکی عذاب میکردیم (صلح حدیبیه باعث شد که طبق قرارداد فی مابین هرکس از مردم مکه مسلمان شود کافران مکه حق نداشته باشند فشار و زحمتی نسبت به آنان پدید آورند و همین باعث گردید آنانکه ایمان خود را مخفی میداشتند آشکار سازند و حتی عده‌ای از سران لشگر کافران مانند خالد بن ولید مسلمان شوند و روز به روز بر مسلمانان مکه افزوده شود) (۲۵) و اینکار را می توانستیم همان زمان بکنیم که کافران در دلهاشان آن تعصب جاهلانه را پرورش میدادند (اشاره به زمانی بود که عثمان و ده نفر دیگر برای اطلاع دادن، آمدن مسلمانان به حج نزد کافران رفته بودند و کافران با یکدیگر گفتند با شمشیرهای خود نمیگذاریم مسلمانان به مکه آیند و عثمان و ده نفر دیگر را از مراجعت بازداشتند ولی خالق عالم کارهائی را برای ایشان پیش آورد که به صلح انجامید) پس بواسطه صلح حدیبیه الله آن آرامش را بر پیغمبرش و بر مؤمنان حقیقی فرود آورد و آنان را به سخن پرهیز از جنگ ملزم کرد زیرا مؤمنان به پرهیزکاری منطقی سزاوارترین مردمند و آنانند اهل تقوای صحیح و الله به هرچیزی دانا میباشد (٢٦) به یقین الله آن خوابی را که پیغمبرش دیده بود راست آورد و سزاوار بود که آن خواب دیده شود و آن چنین مینمود که شما مؤمنان به خواست الله به امنیت داخل مسجدالحرام خواهید شد در حالیکه بعضی از شما سرهاتان را تراشیده‌اید و بعضی دیگر موی سرهاتانرا کوتاه کرده‌اید و هیچ ترسی هم از کسی ندارید پس الله دربارهٔ این خواب چیزی می دانست که شما نمی دانستید (آنچه الله میخواست این بود که امسال بسوی مکه حرکت میکنید و صلح میشود و برمیگردید و بعداً پیش آمدی میکند که در نتیجه به آن صورتی که در خواب دیده شد به عمره خواهید رفت) و غیر از اینها پیروزی ای را که به زودی نصیب شما خواهد شد مقرر کرد (یعنی فتح مکه را) (۲۷) آری او کسی است که پیغمبر خود را با آن راهنمائی روشن و دین درست فرستاد تا دین او را بر کلیه دینها و روش های اجتماعی دیگر غالب و برتر نشان دهد و گواه دادن الله به این برتری کافیست (گواهی های الله منطقهای قوی قرآنست که میتواند به شخص دانا و بیغرض ثابت کند که روشهای اجتماعی قرآن از کلیه روشهای اجتماعی دیگر برتر و منطقی تر و جهانی تر و پایدارتر است اگر چه فسادکاران از آن خوششان نیاید و نگذارند بعد از مسلمانان اولیه در دنیا عملی شود) (۲۸) محمد فرستاده الله است و کسانی که با او هستند بر کفران کنندگان سخت گیرند

و میان خودهاشان مهربان و ایشان را در رکوع و سجود میبینی (یعنی تو ای پیغمبر در هنگامهای پنجگانه نماز جماعت، ایشان را در مسجد به نماز جماعت می بینی و در خواندن نماز اظهار اطاعت کامل ایشان را از الله مشاهده میکنی) و می بینی که همیشه جویای فضیلتهائی از الله و خوشنودیهائی از او میباشند و در چهرههای ایشان علامتهائی مشاهده میکنی که در اثر نشان دادن اطاعت کامل نسبت به دستورات الله در ایشان پیدا شده و این علامتهای ایشان هم در تورات است و هم در انجیل (بعضی ها تصور میکنند این علامتها فشار پیشانیهای ایشان بر مهر و یا سنگ و خاک در هنگام سجده نماز است و حال آنکه چه بسیارند آنانکه روی ریا نماز میخوانند و چنین علامتهائی را در چهره خود به دیگران نشان میدهند نه اهل تورات در سجده خود مهر میگذاشتند و نه اهل انجیل و نه مسلمانان صدر اسلام که اهل قرآن بودهاند بلکه این علامت علامتی است که رهبران مسلمانان حقیقی مانند پیغمبر اسلام و حضرت عیسی و حضرت موسی و شاگردان اولیه آنها در چهرهٔ مؤمنان حقیقی روی اعمال توأم با اطاعت ایشان از دستورات الله مشاهده میکنند و امروزه نیز نفرات دقیق میتوانند در چهرهٔ اشخاص خوب، خوبی را مشاهده کنند و در چهره اشخاصی بد، بدکاری آنان را) این علامت در چهرهٔ ایشان مانند علامتی است که زراعت کار در زراعت خود می بیند به اینطور که شرایط اولیه زراعت جوانهاش را خارج میکند و آنرا قوی میگرداند پس جوانه خود را محکم و سخت میکند بطوریکه روی ساقه خود با قدرت در مقابل هر خطری از باد و باران میتواند بایستد به طوری که زراعت کاران از قدرت چنین زراعتی در تعجب میشوند این ضرب المثل یک زراعت عالی از دین الله پی در پی در مؤمنان طرفدار پیغمبر اسلام مشاهده گردید تا به جائی که امروز کافران را الله از ایشان به خشم میآورد. آری الله به مؤمنانی از ایشان که آن اعمال نیکو را انجام دادهاند وعده داده که آمرزش و مزد بس عظیمی به ایشان دهد (این آیات می رسانند که چگونه مؤمنان حقیقی روی تربیتهای صحیح قرآن کم کم با گذشت زمان سزاوار شدند به جائی برسند که تمام مکه را در قلمرو حکومت اسلامی قوی خود در آورند و به نام بزرگترین گروه مصلح جهانی در جهان بشریت شناخته شوند و افسوس که دشمنان اسلام با افکندن تفرقه و نفاق کار مسلمانان فعلی را به جائی رساندهاند که جز بداخلاقی و نادانی و ضعف و فساد و دوری از قرآن و آلوده شدن به موهومات علامت خوبی در چهرههای خود به مردم دقیق نشان نمی دهند) (۲۹)

خلاصه سوره

سوره حجرات که در قرآنهای معمولی سوره ۴۹ میباشد از ۱۸ آیه تشکیل یافته و محتوی نصایحی است به مؤمنان دربارهٔ رفتارشان با پیغمبر اسلام تا مراعات احترامات لازمه را بکنند و همچنین به مسلمانان تعلیم داده میشود که موضوعاتی که میشنوند خوب در اطراف آنها تحقیق کنند. و زود قضاوت ننمایند که دچار خطرهائی میشوند و اگر مسلمانان دو دسته شدند و با هم به جنگ برخاستند مسلمانان حقیقی چه وظیفه‌ای در مقابل آن دو دسته دارند و از کدام دسته باید طرفداری کنند، سپس مقداری نصایح اخلاقی شده و آنان را از افتخار به قبیله و مکان زندگی خود برحذر داشته و فرق مؤمن و مسلم حقیقی از مؤمن و مسلم غیر حقیقی نیز معلوم گردیده و به مسلمانان گوشزد شده اسلام ایشان به نفع خودشان میباشد و نباید بر پیغمبر اسلام از اینکه مسلمان شده‌اند منت گذارند و اینک به ترجمه و تفسیر مفصل آیات این سوره توجه نمائید:

سوره «حجرات»

بسم الله الرحمن الرحیم

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید از الله و فرستاده‌اش پیشی نگیرید و از الله بترسید و بدانید الله شنوائی بس دانا میباشد (در این آیه در درجه اول خداوند میفرماید در مقابل دستورات قرآن و سنت پیغمبر اسلام چیز دیگری نگوئید و از خود تفسیری خیالی نکنید و در درجه دوم میفرماید جلوی سخن پیغمبر اسلام که درباره نزول آیات قرآنی یا سنت پیغمبر که آن نیز وحی الله است سخن نگوئید و در درجه سوم در راه رفتن و یا سخن گفتن از پیغمبر اسلام جلو نزنید و تربیت و انضباط را مراعات نمائید) (۱) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید صدای خود را بلندتر از صدای پیغمبر اسلام نکنید و برای او آنطور که صدای خود را در سخن گفتن از صدای یکدیگر بلندتر میکنید صدا بلند نکنید زیرا شما نمی دانید که اینکار شما باعث میگردد کارهای خوب شما هم پوچ شود (انسانها هرگاه کسی به آنان نگوید که در مقابل رئیس خود باید مؤدب باشند اگر مدتی ببینند رئیس آنان با ایشان چون رفیقی صمیمی رفتار میکند خود بخود کمتر حاضرند انضباط و ادب را نسبت به چنان رئیسی مراعات کنند و همین بی انضباطی باعث عدم اطاعتها و اخلال در کارهای آن رئیس میشود و لذا خالق عالم به مؤمنان تذکرات فوق را پس از حدود ۲۰ سال که از پیغمبری حضرت محمد گذشت داد) (۲) کسانیکه صداهای خود را نزد پیغمبر الله فروتر جلوه میدهند کسانی هستند که الله دلهای آنان را برای آن تقوای اسلام آزموده است برای چنین اشخاصی آمرزش و مزد بزرگی خواهد بود (از این آیه پیداست که عده‌ای از مؤمنان قبل از اینکه کسی به آنان گوشزد کند چون روح کنجکاو و فهمیده‌ای داشتند قواعد انضباط و ادب را مراعات میکردند زیرا همیشه مایل بودند روی قانون تقوی هر چیز خوبی را بشناسند و بدان عمل کنند) (۳) کسانیکه از پشت اطاقهای خانمات تو را آواز میدهند بیشترشان عقل خود را بکار نمی اندازند (برای اینکه صدا کنندگان فوق دیگر چنان نکنند گفته شده که بیشترشان عقل خود را بکار نمی اندازند و این آیه به ما نیز گوشزد میکند که اگر گروه مشخصی هم کاری بد میکنند ما نباید بگوئیم تمام آنان چنین میکنند بلکه بگوئیم بیشترشان تا عده‌ای از آنان دیگر نکنند) (۴) و اگر آنان صبر میکردند تا تو در موقع مقرر بسوی ایشان خارج شوی برای ایشان بهتر بود و الله نسبت به آنچه تا حال کرده‌اند چشم پوش و مهربان میباشد

(۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر کسی که یقین ندارید صد در صد راست میگوید خبری برای شما آورد درباره آن خبر تحقیق کامل کنید تا موضوع کاملا واضح شود و الاّ ممکن است روی نادانی به قومی ضرر برسانید و بعد بر آنچه کرده‌اید پشیمان شوید (۶) و بدانید در میان شما فرستاده الله میباشد و اگر فرستادهٔ الله در بیشتر کارها بخواهد از شما اطاعت کند شما به رنجهائی دچار خواهید شد ولی الله دوست دارد در شما ایمانی منطقی و دقیق باشد و آنرا در دلهای شما آرایش داده است (مقصود از قلب و دل روح انسان است که درون بدن انسان میباشد و دارای درک و توجه و تمام حقایق انسانی است و حقیقت انسان روح اوست و جسم در حکم لباس روح میباشد) و نسبت به شما وجود کفر و تجاوز از حق و سرکشی را بد میداند و کسانیکه از این بدها دوری کنند و نصیحت فوق را مراعات نمایند راه یافته‌گان حقیقی میباشند (۷) و این فضلی است از جانب الله و بخششی است از طرف او و الله دانائیست بس دوراندیش (فاسق در اصطلاح قرآن کسی است که در فهمیدن حقیقت موضوعات کوتاهی میکند بدون آنکه بخواهد کفران و یا نافرمانی کرده باشد و اینرا تجاوز کننده از حق ترجمه کرده‌ایم و در ابتدای آیه آنرا کسی معرفی کردیم که چیزی را صد در صد نمی داند درباره‌اش تحقیق نکرده تصمیم می گیرد و روی این حساب نود درصد مردم چنینند و لذا مؤمن حقیقی باید نسبت به سخن همه دوستان خود در موضوعاتی که امکان خطر در آن میباشد دقت زیادی کند مبادا دوستش روی خیال و اشتباه چنان سخنی را گفته باشد چنانکه در تفسیر این آیه نوشته‌اند پیغمبر اسلام یکی از سرداران خود را برای گرفتن زکات به نزد قبیله بنی المصطلق که در سال ششم هجری یعنی دو سال قبل از تاریخ نزول آیات سوره حجرات مسلمان شده بودند فرستاد تا زکات ایشان را وصول کند. آنان با جمعیتی به استقبال آن سردار آمدند و او که سابقه عداوت و دشمنی با قبیله بنی المصطلق داشت تصور کرد برای حمله کردن بسوی او میآیند و فرار کرد و به نزد پیغمبر اسلام برگشت و چگونگی را عرض کرد، پیغمبر اسلام میخواست لشگری برای قلع و قمع آن قبیله بفرستد که آیه فوق نازل شد پیغمبر اسلام دیگری را فرستاد و معلوم شد آن سردار اشتباه کرده بود.

از متن آیه فوق پیداست که خبردهنده فوق و طرفداران او میخواستند که پیغمبر اسلام بدون کمک از وحی الله بر وفق تصور آنان اقدام کند ولی خالق عالم وحی رسانید که خبردهنده اشتباه کرده و بی تحقیق کامل خبرداده پس ما مسلمانان که پیغمبر در میان ما نیست باید بیشتر تحقیق کنیم و متأسفانه در کلیه فرقه‌های اسلام برخلاف این دستور در بیشتر موارد روی گمان عمل میشود و حتی بیشترِ مذهب خود را روی گمانهای غلط درست کرده‌اند به اتکای روایاتی دروغ مخالف متن قرآن) (۸) و اگر دو گروه از مؤمنان به جنگ با یکدیگر برخاستند شما که مسلمانان فهمیده‌تری هستید میان آن دو را اصلاح نمائید (روی قواعدی که در قرآن است باید میان آن دو را آشتی دهند) پس اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری ستم کرد (یعنی نخواست روی قانون قرآن آشتی کند) شما باید با گروهی بجنگید که میخواهد ستم کند تا اینکه بوسیله کمک شما به گروه دیگر کار آن دو بسوی فرمانهای الله برگردد و هر زمان گروه ستمکار بسوی فرمان الله برگشت شما میان آن دو را روی عدالت آشتی دهید و همیشه عدالت را در نظر داشته باشید زیرا الله عدالت کنندگان را دوست میدارد (متأسفانه چیزی که کمتر مورد نظر فرقه‌های مختلف فعلی مسلمان است رفع اختلاف و نزاع از طریق قوانین قرآنست و امیدواریم در کلیه فرقه‌ها نفراتی پیدا شوند که کاملا مطیع قوانین قرآن باشند و دست بدست هم بدهند و از عالمتران خود اطاعت کنند و این گروه هدایت شده به قرآن رفع کنندهٔ اختلافات دیگران از روی متن قرآن باشد) (۹) تمام ایمان آورندگان به قرآن برادران یکدیگرند

پس شما مؤمنان باید میان برادران خود را آشتی دهید و در آشتی دادن از الله بترسید (یعنی باید این آشتی دادن روی اجرای دستورات قرآن باشد نه روی ملاحظات اکثریت یا شل گرفتن اجرای دستورات الله) تا مورد ترحم الله قرار گیرید (از این آیه پیداست که تمام مؤمنان برادران یکدیگرند و اینکه در روایتها و تفسیرهاست که پیغمبر اسلام مسلمانان مهاجر و انصار را دوبه دو برادر هم معرفی کرده خلاف این آیهٔ قرآن است و اینکه گفته‌اند یکی از مؤمنان برادر خود پیغمبر معرفی شد نیز دروغ است زیرا تمام مؤمنان حقیقی برادر پیغمبر اسلام که خود یکی از مؤمنان بود بودند) (۱۰) ای ایمان آورندگان هیچ گروهی نباید گروه دیگر را مسخره کند شاید آن مسخره شده از مسخره کننده بهتر باشد و نیز هیچ زنی نباید زن دیگر را مسخره نماید شاید دومی از اولی بهتر باشد و عیب گوئی یکدیگر نکنید و به لقب های بد یکدیگر را ملقب نسازید و پس از اینکه به صفت ایمان شناخته شدید بسیار بد است که به اینگونه انحرافات موصوف شوید و هرکس از این کارهای انحرافی توبه نکند ستمکار خواهد بود (۱۱) ای کسانی که ایمان آوردید از بسیاری از گمانها دوری کنید زیرا بسیاری از گمانها گناه و ضرردار میباشند و در جستجوی عیبهای مردم نباشید و پشت سر یکدیگر بد نگوئید آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت مردهٔ برادر خودش را بخورد ؟ همانطور که از خوردن چنین گوشت متعفن سخت بدتان می آید بدگوئیهای برادر دینی شما نیز مورد نفرت شما باشد پس از الله بترسید و غیبت یکدیگر نکنید (این آیه دلیل نیست که ما عیب های اجتماعی و فریبکاریهای جامعهٔ خود را که در حقیقت دشمن ما هستند نه دوستان ما نگوئیم بلکه از کسی نباید غیبت کنیم که میدانیم مانند ما از الله میترسد و فریبکار و بدکار نیست، هرگاه کسی روی خیال عیب اشخاص را بشمرد غیبت محسوب میشود و بدترین غیبت کنندگان مسلمانانی هستند که روی شنیده‌های دروغ از بعضی از مهاجر و انصار و یاران فداکار پیغمبر اسلام که مرده‌اند و حالا نیستند بدگوئی میکنند آنهم بدگوئیهائی که باعث ذلت و اختلاف مسلمانان میشود) اگر از این پس غیبت نکردید و توبه نمودید الله توبه شما را می پذیرد و به شما مهربانی خواهد کرد (۱۲) ای مردم، ما شما را از یک نر و یک ماده آفریدیم و شما را به ملتها و قبیله‌ها از آنرو تقسیم کردیم تا یکدیگر را بشناسید به یقین نزد الله برترین شما پرهیزکارترین شماست و الله دانائی میباشد که بر همه چیز آگاه است (پرهیزکار در قرآن و اسلام کسی است که با دقت هرچیز را موشکافی کند و خوب و بد هرچیز را خوب تشخیص دهد تا بتواند روی ترس از الله از بدها پرهیز کند و آنانکه بد و خوب دینی را روی خیال از جامعهٔ خود و یا بزرگان خود بطور تقلید می پذیرند و فقط از بدهای مشهور پرهیز میکنند پرهیزکار حقیقی نیستند زیرا باید بد و خوب را از متن پیغام الله بگیرند و از بد آن پرهیز کنند و بنابراین دین اسلام دین تشخیص حقایق است نه آنچه گروههای مختلف روی خودخواهی ها شناخته‌اند و چه بسا بدها را خوب میشمرند و چه بسیار خوبها را بد تصور میکنند و همیشه به مکان و ملت و جمعیت و مذهب و آداب و رسوم خود مینازند) (۱۳) آن بادیه نشینان تازه مسلمان گفتند ایمان آورده‌ایم به آنان بگو هنوز ایمان درست نیاورده‌اید بلکه فعلا بگوئید تسلیم تو پیغمبر شده‌ایم زیرا هنوز ایمان در روح شما داخل نشده است ولی هرگاه دستورات الله و پیغمبرش را اطاعت نمائید الله چیزی از کارهای شما را کم نخواهد کرد و الله آمرزنده‌ایست مهربان (اگر کسی حقیقتاً از روی روح و قلب دستورات الله و پیغمبرش را اطاعت کند اولا معلوم میشود مؤمن حقیقی است و ثانیاً تمام اعمال خوب گذشته‌اش که هنوز مؤمن نشده بود به حساب مؤمن شدن خواهد آمد و اعمال بد گذشته‌اش بخشیده میشود ولی اگر روی ایمان حقیقی اعمال خوب را انجام نداد بلکه روی ریا و تظاهر کارهای خوبی انجام داد و یا خود را مؤمن معرفی کرد حتی کارهای خوب او

نیز نزد الله بی ارزش خواهد بود و در آخرت برای او نصیبی نخواهد بود. باید دانست که در قرآن مجید دو نوع مؤمن و دو نوع مسلمان و دو نوع اهل کتاب همیشه تذکر داده شده یکی مؤمن ظاهری و مسلمان ظاهری و اهل کتاب ظاهری و یکی هم مؤمن حقیقی و مسلمان حقیقی و اهل کتاب حقیقی، در صورتی حقیقت کسی معلوم میشود که از روی فهم و عقل و روح به دستورات کتاب الله اطاعت نماید) (١٤) مؤمنان حقیقی کسانی هستند که به الله و پیغمبرش حقیقتاً ایمان آورده باشند و پس از ایمان دچار تردید نشده باشند و با مال و جان خود در پیشرفت راه الله کوشش کنند فقط اینان هستند که در ایمان خود راستگویانند (۱۵) بگو آیا شما میخواهید الله را به روش دینی خیالی خودتان تعلیم دهید ؟ و حال آنکه الله آنچه را در آسمانها و یا در زمین باشد میداند و الله به هر چیزی بس داناست (بسیاری هستند که خود را مسلمان و مؤمن به اسلام و قرآن معرفی میکنند ولی به دینداران حقیقی میگویند نباید دقیقاً به دستورات اسلام عمل نمود زیرا مردم از این دستورات سخت میگریزند و عادت ندارند و خلاصه عقیده دارند که انجام دستورات دقیق الله مهم نیست بلکه جمعیت بیشتری را بسوی یک اسلام گمانی آوردن بهتر است، اینگونه اشخاص در زمان پیغمبر اسلام هم بودند) (١٦) بر تو اینگونه اشخاص منت میگذارند که مسلمان شده‌اند بگو اسلام خود را به رخ من نکشید بلکه اگر شما حقیقتاً ایمان و اسلام آورده باشید الله بر شما منت میگذارد که شما را بسوی این ایمان صحیح راهنمائی کرد (۱۷) به یقین الله هر پنهانی را که در آسمانها و زمین باشد میداند و الله بدانچه میکنند بیناست. (مقصود از حجرات در این سوره حجره‌ها یا اطاقهای همسران پیغمبر اسلامست و این سوره در مدینه نازل شده در زمانی که میان حج عمره مسلمین و فتح مکه بوده در سال هشتم هجری) (۱۸)

خلاصه سوره «نصر» و توضیحاتی از گذشته تا حال :

سوره نصر که سوره ۱۱۲ به ترتیب نزول می باشد کوچکترین سوره قرآن است که فقط دو آیه دارد و این سوره در قرآنهای معمولی سوره ۱۱۰ است، سوره نصر وقتی نازل شد که مسلمانان مکه را فتح کردند و تمام مخالفان اسلام مجبور شدند پیروزی و قدرت اسلام را بر خود بپذیرند و به یاد آورند اینکه از ابتدای ظهور اسلام از طریق وحی به پیغمبر اسلام پی در پی در قرآن گفته میشد عاقبت بر کافران مسلط خواهی شد وعده‌ای بود حقیقی و سخن خالق عالم بود نه ساخته پیغمبر اسلام، آری در سومین سوره که بر پیغمبر اسلام نازل شد یعنی سوره قلم گفته شد این مردمی که امروز در مکه تو را دیوانه می خوانند به زودی خواهند دانست که خودشان دیوانه بودند، در سورهٔ ششم و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم به ترتیب نزول خالق عالم به پیغمبرش وعدهٔ پیروزی را بر کافران مکه تکرار فرمود و در سوره ۲٤ که سوره نجم باشد گفته شد به زودی کافران مکه دچار عذابی هلاک کننده خواهند شد که اشاره به جنگ بدر است که تمام مخالفان سرسخت و لجوج پیغمبر اسلام در آن جنگ به وسیلهٔ کمکهای غیبی الله بدست مسلمانان که بسیار ضعیف بودند کشته شدند در سوره قمر که سوره ۳۹ است اعلام شد به زودی لشگریان کافران مخالف پیغمبر اسلام شکست خواهند خورد و در سوره ٤۰ گفته شده پیغمبر اسلام به زودی پیروزی خود را بر کافران خواهد دید، در سوره مریم که سوره ٤۷ می باشد پیغمبر اسلام از الله وعدهٔ عذاب بر کافران را زودتر می خواهد و می شنود که باید صبر کند تا آن وعدهٔ حتمی را ببیند در سوره ٤۸ و ۵۰ مشاهده میگردد کافران پی در پی می گویند تو اگر به راستی پیغمبر می باشی چرا وعدهٔ عذاب الله بر ما عملی نمی شود و در سوره ۵۳ یعنی سوره اسراء باز کافران این پرسش را تکرار می کنند و حتی پیغمبر اسلام را تهدید می کنند که از مکه بیرونش خواهند کرد و چنان بر او فشار می آورند که در ذهن او میرسد بهتر است از مخالفت با آنان دست بکشد و اندکی به آنان متمایل شود و با الله چون و چرا میکند که چرا بر آنان عذاب نمی فرستی که اینطور مرا رنج بدهند، از سوره ۵٤ پیداست که اذیتهای کافران و دیده نشدن وعده پیروزی از جانب الله باعث شده در دل پیغمبر شک افتد که مبادا این وعده‌ها دروغ باشد ولی خالق عالم به او دلداری می دهد و میگوید مصلحت ما این است که این وعده در زمان خودش مشاهده گردد و پیغمبران باید صبور باشند چنانکه نوح و موسی چنین بودند، از سوره ۵۵ پیداست که پیغمبر اسلام خالق عالم را تهدید میکند اگر معجزه‌هائی که همراه با عذاب یا سودهائی به مردم باشد به کافران نشان ندهد، پیغمبری را رها خواهد نمود و باز خالق عالم او را دلداری و نصیحت می کند که باید متوجه مصلحتهای الله باشد و صبر کند و بداند صلاح نیست که اکثر مردم روی ترس یا طمع ایمان آورند در سوره ۵٦ که سوره یوسف باشد صبر کردن یوسف مثال زده شده که چگونه او عاقبت به پیروزی رسید و وقتی پیروزی می رسد که پیغمبران نا امید میشوند در سوره ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ همین دلداری ها هست تا اینکه در سوره ٦۲

که سوره مؤمن باشد خالق عالم به پیغمبرش می گوید از چون و چراهائی که در مورد نرسیدن پیروزی کرده و شکهائی که نموده توبه نماید و در سوره ٦٥ که سوره زخرف است در آیه ٤١ و ٤٢ خالق عالم برای اینکه پیغمبر اسلام را از فکر دیدن پیروزی منصرف کند به او میگوید ممکن است حتی تو بمیری و این پیروزی را نبینی ولی به هرحال ما پیروزی را نصیب طرفداران دین تو خواهیم کرد (اشاره بر این است که پیروزی جنگ بدر و فتح مکه را خواهد دید، ولی پیروزی بزرگتر که فتح سرزمینهای دیگر باشد پس از مرگ پیغمبر اسلام بدست پیروانش اتفاق خواهد افتاد) در سوره ٦٦ می بینیم در آیه ۱۰ و ۱۱ از سوره دخان گفته شده منتظر عذاب آسمانی مختصری باش که به صورت ابر متراکم گازدار خفقان آور بر کافران خواهد آمد همانطور که در سوره فصلت آیه ۱۳ وعده داده شده بود و عملا می بینی چون آن عذاب کشنده نیست باعث ایمان ایشان نمیشود و در سوره ٦٨ گوشزد شده از آنرو کشنده نیست که ممکن است عده‌ای که بعداً ایمان خواهند آورد کشته شوند. در سوره ۷۲ یعنی سوره نحل گفته شده دیدی آن عذاب آمد ولی چون کشنده نبود همانهائی که گفتند اگر عذاب برطرف شود ایمان می آورند پس از برطرف شدن عذاب به بی ایمانی و کفر خود ادامه دادند (آیه ۵۳ و ٥٤) و در آیه ۱۲۵ به بعد به پیغمبر اسلام نصیحت میشود که به تبلیغ خود ادامه دهد و صبور باشد تا پیروزی حقیقی در موقع خودش برسد و در آخر این سوره می بینیم که مسلمانان چنان پیشرفتی کرده‌اند که حتی می توانند اذیت کنندگان کافر خود را عقوبت نمایند ولی توصیه شده حتی المقدور عقوبت و تلافی نکنند و صبر کنند تا به پیروزیهای بزرگتری برسند. پس از اینها در سوره نوح و ابراهیم می بینیم که نوح پیغمبری معرفی شده که مایل بود تمام کافران از بین بروند و نسل آنها هم نماند و بر عکس او ابراهیم حتی نمی خواست کافران درجه اول هم دچار عذابی آسمانی شوند در صورتیکه خالق عالم غیر از اینها را صلاح میداند و پیغمبران باید روی صلاح الله راضی باشند نه تمایل خودشان و صلاح الله این است که بدها زیادتر باشند و خوبها کمتر تا در حکومت آخرت هریک نقش خودشان را بازی کنند، پس از آن در سوره مؤمنون در آیه ۷۵ و ۷۷ می بینیم به پیغمبر اسلام گفته میشود پس از آن عذاب کوچک دیدی عذاب بزرگتری آمد و از آنهم متنبه نشدند زیرا کشنده نبود، در سوره ۷۷ که سوره رعد باشد می بینیم در مقابل تقاضای کافران که می گویند چرا عذاب کشنده نمی آید تا ما پیغمبری تو را راست بدانیم به پیغمبر اسلام گفته شده صبور باش و ما گاه گاه ایشان را به عذاب مختصری دچار میکنیم و تو به زودی از این شهر بیرون خواهی رفت تا آن عذاب کشندهٔ سخت ایشان را بگیرد (آیه ۳۱) در سوره طور که دو سوره بعد است اعلام میشود منتظر باش که برای ایشان عذابی سخت آسمانی می رسد و هم عذاب دیگری که مهمتر است (اشاره به جنگ بدر است) در سوره ۸۸ که سوره روم باشد حتی تاریخ پیروزی کامل مسلمانان که باید بعد از سه سال شروع شود و تا شش سال به اوج خود خواهد رسید پیشگوئی شده (اشاره به شروع آن در

جنگ بدر و اوج آن در فتح مکه است که دقیقاً روی تاریخ پیشگوئی شده انجام شد) در سوره عنکبوت که بعد از سوره روم نازل شده معلوم می شود مسلمانان به قدری با قدرت شده‌اند که بسیاری روی دوروئی می آیند و اظهار اسلام میکنند و پیغمبر اسلام آنان را طرد میکند مگر آنکه مسلمان حقیقی شوند و چیزی از این زمان نمی گذرد که پیغمبر اسلام از مکه به مدینه هجرت میکند که شرح آن در مقدمهٔ ترجمه سوره بقره آمد. پس از هجرت پیغمبر اسلام از مکه به مدینه بدبختیهای کافران مکه زیاد شد بطوریکه هم دچار عذابهای سخت آسمانی و قحطی و وبا و طاعون و ابر متراکم گازدار شدند و عده بسیاری مردند (برطبق آنچه در سوره فصلت و طور پیشگوئی شده بود) و هم در سال دوم هجرت در جنگ بدر هفتاد نفر از سران کافران بدست مسلمانان کشته شدند و بقیه یا اسیر شدند و یا فرار کردند. پس از جنگ بدر، جنگ احد و جنگ احزاب و خیبر و جنگهای کوچک و بزرگ دیگری پیش آمد تا اینکه برطبق آنچه در تفسیر سوره فتح ذکرشد، صلح نامهٔ بزرگ و مهمی میان پیغمبر اسلام و مسلمین از یکطرف و بزرگان مکه از طرف دیگر بسته شد که خود پیروزی بسیار بزرگی برای مسلمانان بود. برطبق این صلحنامه که در اواخر سال ششم هجری اتفاق افتاد، مسلمانان در سال بعد با شکوه بسیاری به تعداد دو هزار نفر برای عمره قضا به مکه رفتند در حالیکه بزرگان مکه طبق معاهده‌ای که بسته بودند مجبور بودند بدون کوچکترین مزاحمتی ناظر و تماشاگر شکوه ایشان باشند. پس از مشاهده چنین قدرت باشکوهی به وسیله بزرگان مکه بود که فهمیده‌های آنان که روح عصیانگری زیادی نداشتند مانند خالدبن ولید و عمر و عاص از میان مردم مکه فرار کردند و به قشون اسلام در مدینه پیوستند و باعث قدرت بیشتری برای مسلمانان شدند و علت اینکه مسلمانان این نفرات را برطبق معاهده حدیبیه به مکه برنگرداندند این بود که قبلا مسلمان شدگانی که از مکه فرار کردند از ترس اینکه مبادا پیغمبر اسلام آنان را بسوی مکه برگرداند با قرار قبلی با یکدیگر در میان راه کاروانان مکه به شام قرار گرفتند و به مزاحمت کاروانان مکه پرداختند، تا اینکه بزرگان مکه مجبور شدند اعلام کنند اگر کسی از مردم مکه مسلمان شود و بسوی پیغمبر اسلام در مدینه رود عیب ندارد که مسلمانان از آنان نگهداری کنند و بسوی مکه برنگردانند و آمدن خالد و عمرو بعد از این موافقت بود، پس از مراجعت مسلمانان از عمرهٔ قضا چند ماهی نگذشت که چند نفر از وابستگان کافران مکه که باید معاهده حدیبیه را مراعات نمایند به چند نفر از مسلمانان وابسته به مسلمانان مدینه حمله کردند و این دو گروه از دو قبیله از قبایل میان مکه و مدینه بودند و به این طریق معاهده حدیبیه از طرف گروهی از کافران مکه شکسته شد و چون این خبر به پیغمبر اسلام رسید پس از اینکه تحقیق نمود و متوجه شد که عهدشکنی آنان صحت دارد به دستور الله بی درنگ لشگریان اسلام را مجهز فرمود و بسوی مکه برای فتح مکه به حرکت درآمد و چون بزرگان مکه خبر یافتند هرچه کردند تا شاید از حرکت مسلمانان جلو گیری کنند و معاهده

را تجدید نمایند پیغمبر اسلام نپذیرفت و لشگریان اسلام بسوی مکه پیش رفتند، چون بزرگان مکه دیدند به هیچوجه نمیتوانند با لشگر اسلام مقابله کنند ابوسفیان و عده‌ای دیگر از بزرگان آنان آمدند و تسلیم شدند و از جانب پیغمبر اسلام مامور شدند به مردم مکه بگویند تسلیم شوند و اگر با لشگریان اسلام جنگ نکنند همه در امان خواهند بود و به این طریق مسلمانان بدون جنگ مهمی با پیروزی کامل وارد مکه شدند و تمام مکه را تحت اختیار خود گرفتند و بدین طریق فتح مکه انجام گرفت در حالیکه خالدبن ولید رئیس جلوداران لشگر اسلام بود، چون عکرمة ابن ابوجهل با لشگری کوچک در صدد مخالفت بر آمد از لشگریان خالد شکست خورد و عده‌ای کشته شدند و عکرمة فرار کرد و از هر جهت مکه و اطرافش تسلیم مسلمانان شدند و در این زمان بود که سوره نصر بر پیغمبر اسلام در مکه نازل گردید به این عبارت:

سـوره «نصـر»

بسـم الله الـرحمـن الـرحيـم

هنگامی که یاری الله و آن پیروزی بزرگ آمد و مردم را دیدی گروه گروه داخل دین الله میشوند (۱) زبان به مدح و ثنای پرورنده‌ات بگشای و برای گناهان گذشتهات ازاو آمرزش بخواه (مقصود گناهانی می باشد که پیغمبر اسلام روی دیر رسیدن وعده پیروزی الله و روی آرزوهای بشری خود انجام میداد یعنی با الله چون و چرا میکرد و گاه میخواست از پیغمبری و رساندن پیغام الله به مردم دست بکشد و زمانی اظهار شک و تردید می کرد که مبادا آنچه به او وحی می شود از الله نباشد و وعده الله راست نیاید) و یقین بدان که او نسبت به تو توبه پذیر خواهد بود(۲)

خلاصه سوره «توبه»

سوره توبه که در قرآنهای معمولی سوره نهم میباشد از ۱۳۰ آیه تشکیل یافته ۳۷ آیه اول آن چند روز قبل از زمان حج اکبر که ذیحجه سال فتح مکه باشد و بقیه آیات آن قبل از رفتن به مسافرت جنگی ای که پیغمبر اسلام بدستور الله با لشگری مجهز و قوی که در حدود سی هزار مرد جنگی بود در گرمای تابستان و در ماه رجب سال نهم هجری یعنی شش ماه بعد از مراجعت از فتح مکه و طایف به مدینه برای توسعه نفوذ حکومت اسلام به تبوک رفته بود. (تبوک محلی بود میان مدینه و شام با فاصله تقریباً مساوی و این سفر جنگی صرفاً برای این بود که پس از اینکه مسلمانان نفوذ حکومتی خود را از جنوب پایتخت مملکت خود «شهر مدینه» تا مرز یمن «طایف» توسعه دادند لازم بود قسمت شمال عربستان تا مرز حکومت شام را که تحت نفوذ دولت روم بود تحت اختیار خود درآورند و راههای نفوذ آینده نهضت مصلحانه و پربرکت دین اسلام را هموار سازند) در این سوره هم وضع مختلف انواع مسلمان شدگان بعد از فتح مکه روشن میگردد و هم وضع مشرکان مختلف و هم درجات مختلف دورویان و هم اهمیت مسلمانان سابقه‌دار فداکار از مهاجر و انصار که گردانننده حقیقی نهضت اسلام بودند همچنین در این سوره چگونگی غزوه حُنَین که بعد از فتح مکه بود و هم مقدمات جنگ تبوک روشن میگردد این سوره نیز به مانند تمام سوره‌های قرآن با بسم الله شروع شده نه بصورت بسم الله الرحمن الرحیم که نشانه رحمت الله بر مردم باشد بلکه بصورت برائة من الله که اعلام بیزاری الله بر مشرکان لجوج و عهد شکن است. پس از این خلاصه به ترجمه و تفصیل آیات این سوره توجه نمائید:

سوره «توبه»

بَرائَةٌ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ اِلَی الّذینَ عاهَدتُم مِنَ الْمُشْرِکین

از الله و پیغمبرش بیزاری مخصوصی اعلام میشود نسبت به کسانی از مشرکان که شما با ایشان عهد و پیمان بسته بودید و ایشان آن عهد و پیمان را شکستند (اشاره به پیمانی بود که قبیله یا افرادی از مشرکان غیر اهل کتاب تا آنروز با پیغمبر اسلام بسته بودند چه قبل از فتح مکه و چه در صلح حدیبیه بود، این پیمانها براساس این بود که دشمنی به مسلمانان نشان ندهند و نفوذ حکومتی مسلمین را بر خود بپذیرند اگرچه از حیث عقیده نخواهند مسلمان باشند) (۱) پس ای مشرکان عهد شکن مدت چهار ماه مهلت دارید که در زمین هر کجا می خواهید بگردید و بدانید که الله را با کارهای ناشایسته خود عاجز نخواهید کرد و الله چنین کفران کنندگانی را رسوا خواهد نمود (این مدت چهارماه اعلام این اعلامیه است که روز نهم و دهم ذی حجه سال هشتم هجری بود که این اعلامیه در عرفات و منا در ایام حج بزرگ سه بار اعلام شد و انتهای این چهارماه دهم ربیع الثانی سال نهم هجری بود و در این اعلامیه گوشزد شده خالق عالم و پیغمبرش و مؤمنان چنان قدرتمند شده‌اند که مشرکان اگر بخواهند در این چهارماه اقداماتی بر ضد مسلمانان کنند موفق نخواهند شد و مجازات میشوند و چه بهتر که در این مدت مهلت فکرشان متوجه مسلمان شدن و تسلیم مسلمانان بودن شود) (۲) آری این مطالب اعلانی است از الله و پیغمبرش به تمام مردم در روز آن حج بزرگتر بر اینکه الله از مشرکان بیزار است و پیغمبرش نیز بیزار خواهد بود (اصولا حج

سالیانه‌ای که تشریفاتش سه روزه است و مربوط به ماه ذی حجه است در مقابل عمره که فقط زیارتی است که تشریفات کم دارد و هر زمان هرکس میتواند خود را به مکه برساند انجام دهد حجی بزرگتر میباشد و به علاوه حج سال هشتم هجری که اولین حجی است که اختیار مکه و حاجیان به دست حکومت اسلام افتاده بزرگترین حج برای حج کنندگان در تاریخ مکه است) پس اگر شما مهلت یافته‌گان از مخالفتهای گذشته خود توبه نمائید به نفع شما خواهد بود و اگر به این نصیحت پشت کنید بدانید که الله را ناتوان نخواهید کرد و به چنین کفران کنندگان عذاب دردناکی را مژده بده (۳) این اعلان ربطی به مشرکانی ندارد که چیزی از عهد و پیمان با شما را کم نکردند و بر ضرر شما به کسی کمک ننمودند. دربارهٔ اینان شما مسلمانان باید نسبت به ایشان عهد و پیمانشان را تا مدتی که در عهدنامه‌شان مقرر شده بطور کامل مراعات کنید زیرا الله اینگونه پرهیزکاران را دوست می دارد (از این آیه چنین استنباط میشود که در هنگام معاهده حدیبیه و قبل و بعد آن غیر از بزرگان مکه و وابستگان آنان پیغمبر اسلام با قبیله‌های دیگری از مشرکان عهد و پیمانی جداگانه بسته بود که بعضی از آنان عهد خود را محکم مراعات کرده بودند) (٤) پس وقتی آن چهارماه مورد مهلت که نزد مسلمانان محترم است تمام شد شما مسلمانان این مشرکان مورد مهلت را هرکجا یافتید بکشید و این کشتن باید حتی المقدور با مقدمه گرفتن ایشان و محاصره کردن ایشان و در کمین ایشان نشستن به هرطور ممکن شود توأم باشد و اگر قبل از گرفتار شدن بدست شما توبه کردند و تحت نظر شما معلوم شد که نماز مقرره اسلام را مرتب انجام میدهند و زکات مقرره را میدهند ایشان را آزاد بگذارید و الله گناه بخشی است مهربان (در هیچ یک از آیات قرآن ذکر نشده که مسلمانان حق داشته باشند مشرکان را بی جهت فقط برای اینکه مشرکند بکشند یا اذیت کنند و همچنین مسلمانان حق ندارند آنان را که نماز نمی خوانند یا زکات نمی دهند اذیت و آزار نمایند زیرا دین و اعمال دینی اختیاریست نه اجباری و چیزی که در قرآن و اسلام نهی شده این است که یک اقلیت ناچیز با ترور و ایجاد ترس و رعب در جامعه، جامعه‌ای را مجبور به اطاعت از قوانین اسلام نماید و متأسفانه در جوامع ظاهراً اسلامی یا غیر اسلامی امروزه زیاد مشاهده میکنیم که گروههائی بدون آنکه خود بدانند اسلام چیست و بدون آنکه خود حتی موضوعات ساده اسلام را صحیحاً انجام دهند روی نفوذ سیاستهائی مخرب به نام اسلام به ترورها و آشوبهائی دست میزنند که روح اسلام از آن بیزار است و در نتیجه می بینیم که جز زیانهائی فردی و اجتماعی برای خود و دیگران کاری انجام نمی دهند و خالق عالم نیز پشتیبان آنان نیست) (۵) و اگر یکی از این مشرکان به تو پناه آورد و منظورش این بود که سخنان الله را از تو بشنود او را پناه بده و بعد از آنچه باید بگوئی او را به محل امن خودش برسان و این از آنروست که اینگونه اشخاص قومی هستند که دانشی به وضع اسلام و قرآن ندارند (این مطالب منحصراً درباره مشرکانی می باشد که مخالفت سابقشان مشهود بوده و بخواهند از روی تحقیق مسلمانی را بشناسند و ایمان آورند، اینان باید قبل از تمام شدن مهلت ایشان یا قبل از گرفتنشان بعد از مهلت مقرره پناه خواستن خود را اعلام کنند و خود را تسلیم مسلمانان گردانند تا به وسیله پیغمبر اسلام یا هرکس که پیغمبر اسلام تعیین فرماید راهنمائی های لازم دینی شوند و آنان را به محل امنشان مراجعت میدهند تا آزادانه فکر کنند و دین اسلام را انتخاب نمایند و اگر از این فرصتها استفاده نکردند هرچه دیدند از خودشان دیدند و باید مجازات رفتار سابقشان را با مسلمانان ببینند) (٦) برای اینگونه مشرکان چگونه ممکن است بعد از این مدت باز هم عهد و پیمان جدیدی در نزد الله و پیغمبرش باشد فقط برای کسانی عهد و پیمان خواهد بود که با شما قبل از این زمان نزد مسجدالحرام عهد و پیمان بستند پس مادامی که اینان به نفع شما

در پیمان خود استقامت نشان دادند شما هم به نفع آنان استقامت نشان دهید زیرا الله اینگونه پرهیزکاران را دوست میدارد (از این آیه چنین استنباط میشود که وقتی مسلمانان مکه را فتح کردند رؤسای بعضی از قبایل اطراف مکه که مشرک بودند خودشان آمدند نزد پیغمبر اسلام و پیمان هائی جداگانه و مدت دار بستند و حتی چنانکه مورخان نیز نوشته‌اند بعد از فتح مکه و بعد از اینکه پیغمبر اسلام به تمام مشرکان مکه که با مسلمانان دشمنی کرده بودند امان داد با سران لشگر اسلام در محلی از کوه صفا قرار گرفت و تمام سرشناسان مکه از زن و مرد نزد آن حضرت آمدند و بیعت کردند که از این پس تسلیم قوانین اسلام باشند و بدیهی است گروهی از اینان و یا سرشناسان قبایل مشرک اطراف مکه بیعت نکردند و یا بیعت خود را شکستند مشمول این مهلت میشوند خلاصه از این آیات پیداست که پیغمبر اسلام بعد از به حکومت رسیدن و به دست آوردن قدرت نیز تا ممکن بود نسبت به مخالفان دین اسلام ارفاق و مهربانی میکرد و همین مهربانی ها باعث شد که تمام مردمی که تسلیم مسلمانان میشدند از روی کمال فداکاری به اسلام خدمت می کردند) (۷) مشرکان عهد شکن و متجاوز چگونه است که وقتی بر شما قدرت می یابند درباره شما مراعات هیچ سوگند و تعهدی را که به گردن میگیرند نمی کنند و تنها با دهانهای خود می خواهند شما را راضی کنند و دلهاشان نمی خواهد و بیشترشان تجاوز کننده هستند! (۸) آنان راهنمائی های روشن الله را به قیمتی کم خریدند و مردم را از راه او بازداشتند واقعاً چه بد کارهایی میکنند (۹) آنان دربارهٔ هیچ مؤمن سوگند و تعهدی را که سپرده‌اند نگهداری نمی کنند و آنان همان سرکشان شناخته شده هستند (۱۰) با تمام این احوال اگر توبه کردند و نماز مقرره را صحیحاً انجام دادند و زکات مقرره را پرداختند در دین برادران شما می باشند و ما این راهنمائیهای روشن را برای قومی که می فهمند شرح میدهیم (ملاحظه نمائید که نماز صحیح چه ارزش بزرگی دارد که میتواند خواننده آنرا معلوم کند که آیا مانند تربیتهای قدیم خود مشرک است و یا مسلمان حقیقی شده است و متأسفانه مسلمانان امروز کمتر متوجه ارزش چنین نمازی می باشند و از نماز جز خواندن عباراتی عربی که معنای آنرا نمی دانند چیزی نفهمیده‌اند و حتی این نماز بی ارزش را که هیچ صورت تعلیم و آموزش فکری ندارد در وقتهائی می خوانند که خلاف وقتهای تعیین شده در قرآن است) (۱۱) و اگر بعد از توبه سوگند وفاداری خود را شکستند و نشان دادند که به دین شما اهانت میکنند معلوم خواهد شد که آنان راهنمایان کفرند و باید شما مؤمنان با ایشان جنگ نمائید و سوگند ایشان نباید باعث نفعی برای ایشان باشد، شاید این سخت گیری شما باعث شود از مخالفت خود با دین حق دست بکشند (۱۲) آیا با قومی که پیمان و سوگند خود را شکستند و کوشش کردند فرستاده الله را از مکه اخراج کنند (اشاره به آنان است که در فتح مکه تسلیم نشدند و با مسلمانان جنگ نمودند و فرار کردند) و اول بار آنان بودند که مخالفت و اذیت شما را (در قبل از هجرت و بعد از آن در جنگهای بدر و احد و احزاب و غیر آنها) شروع کردند، آیا شما مؤمنان مکه نمی خواهید با ایشان جنگ کنید؟ آیا شما از آنان می ترسید؟ اگر مؤمن حقیقی باشید سزاوارتر برای شما این است که از الله بترسید (این مؤمنان که خالق عالم به ایشان میگوید چرا نمی خواهید با مشرکان مزبور بجنگید مؤمنانی بودند که یا از سالها پیش در مکه مؤمن شده بودند ولی به واسطهٔ منافعی که در مکه داشتند در مکه مانده بودند و مقداری با مردم مکه که مشرک بودند سازش داشتند و گاه هم بواسطه ایمان خود از آنان اذیت میدیدند و یا پس از فتح مکه حس کردند بهتر است مسلمان شوند، البته پس از فتح مکه این نیمه مؤمنان تحت حکومت مؤمنانی سابقه‌دار و حقیقی قرار گرفتند که از مهاجر و انصار بودند) (۱۳) با آن مشرکان عهد شکن پس از گذشتن مهلت چهارماه با شرایطی که ذکر شد

بجنگید و بدانید که الله آنان را بدست شما عذاب خواهد کرد و ایشان را رسوا خواهد نمود و شما را برعلیه ایشان یاری خواهد کرد و ناراحتی های دلهای جماعت متحد مؤمن را شفا خواهد بخشید (۱٤) و خشم درونی آنان را از بین می برد و هر گناهکاری را که قانون الله سزاوار بداند توبه‌اش را می پذیرد و الله دانائی است که دربارۀ تمام مخلوقات خود روی حکمتی که دارد عمل خواهد نمود. (۱۵) ای مؤمنان آیا گمان کرده‌اید فقط باگفتن اینکه مؤمن اید رها شده‌اید و حال آنکه هنوز نزد الله معلوم نشده چه کسانی از شما حقیقتاً در راه ایمان خود جهاد کرده‌اند و غیر از الله و پیغمبرش و مؤمنان حقیقی کسی را در پنهان دوست خود نگرفته‌اند آری الله بدانچه میکنید آگاه است (این مؤمنان، مؤمنانی هستند که بعد از فتح مکه خود را مؤمن معرفی کرده‌اند و هنوز صحت ایمان خود و اندازه ایمان خود را عملا نشان نداده‌اند وممکن است برای منافع دنیائی اظهار ایمان کرده باشند و در کوششهای خطرناک حاضر نباشند به نفع اسلام و گروه مؤمنان حقیقی جهاد و از خودگذشتگی نشان دهند و حتی ممکن است در پنهان با دشمنان اسلام در مکه اقداماتی بکنند، همانطور که در آیات دیگری از سوره‌های قرآن هم بوده از این آیه نیز معلوم میشود علم الله بعد از معلوم شدن موضوعات به طور عملی است نه آنکه بدون توجه به عملی شدن موضوع، اگر خالق عالم قبل از اینکه کسی متولد شود از هزاران سال پیش میداند که او چه ها خواهد کرد این علم او روی دیدن نقشه علت و معلول اشیاء و حوادث است پس هرکس باید اعمال خوب نشان دهد تا الله بداند نیکوکار است و اگر عمل بد نشان دهد الله روی قوانینش میداند که او بد کننده میباشد) (۱٦) برای مشرکانی که بر کفران خود نسبت به راهنمائیهای الله شاهد بودند سزاوار نبود سجده‌گاههای الله را تعمیر نمایند، اعمال خوب اینگونه اشخاص پوچ بوده و آنان بواسطۀ کفرشان در آن آتش معروف همیشه خواهند ماند (مؤمنانی که بعد از فتح مکه اظهار ایمان کردند اکثرشان علاقه‌هائی به کافران فراری داشتند و ممکن بود بواسطه این علاقه‌ها پس از تمام شدن مهلت چهارماهه‌ایکه در مطالب قبل دربارۀ آن توضیح لازم داده شده دستورات جنگ را نسبت به کافران مزبور اجرا نکنند و بهانه‌هائی آورند که مثلا آنان بواسطۀ کارهای خوبی که کرده‌اند و مسجدهائی که ساخته‌اند مورد رضامندی و بخشش الله میباشند از اینرو خالق عالم تذکرات فوق را به آنان داده تا از اینگونه اشتباهات و انحرافات فکری دور شوند) (۱۷) کسانی از روی حقیقت سجده‌گاههای الله را می سازند که حقاً به الله و روزگار آخرت ایمان آورده باشند و نماز صحیح را ادامه داده باشند و زکات صحیح را داده باشند و جز الله از کسی دیگر نترسیده باشند فقط اینگونه اشخاصند که سزاوارند از راه یافتگان حقیقی شوند (متن عربی این آیه را گاه با ترجمۀ غلطی بر سر درب مسجدهائی که در ایران ساخته‌اند در روی کاشی و یا پارچه و تابلو می نویسند و بوسیله آن اعلان میکنند که بیائید برای ساختمان این مسجد کمک کنید زیرا طبق این آیه هرکس در ساختمان و تعمیر مسجد شرکت کند حتماً ایمان درستی به الله و آخرت دارد و نماز و زکاتش درست است و قطعاً اهل بهشت خواهد بود و گناهانش را الله میبخشد و حال آنکه متن آیه با در نظر گرفتن پس و پیش آن خلاف این مفهوم را می رساند و اعلام میدارد اگر کسی مسجدی را بسازد که به جای یادآوری دین حقیقی الله در آن تبلیغ مرده‌پرستی ها و عقاید خلاف متن قرآن را بکنند و بجای تعلیم قرآن روایاتی دروغ به مردم تعلیم دهند و یا در مسجدها برای مردگان ختم بگیرند و یا سازنده و تعمیر کننده مسجد ایمان درستی به الله و آخرت نداشته باشد کار خوب مسجدسازی ایشان نزد الله پوچ خواهد بود) (۱۸) آیا شما آب دهندگان به حاجیان و تعمیر کنندگان مسجدالحرام را به مانند کسانی تصور میکنید که به الله و روزگار آخرت ایمان آورده و در راه الله فداکاری کرده‌اند؟ نزد الله این دو گروه با هم یکسان نیستند والله

آن اولی ها را که ستمکار هم هستند هدایت نخواهد کرد (در متن آیه قرآن دربارهٔ گروه اول بجای لفظ آب دهنده و یا تعمیر کننده گفته شده آب دادن و تعمیر کردن و این قانونی است در زبان عرب که گاه بجای اسم فاعل اسم مصدر میگذارند و مثلا بجای عادل میگویند عدل و بجای آب دهنده میگویند آب دادن و امثال اینها و با اینکه از نظر فصاحت و زیبائی لفظ اینکار در قرآن کار لازمی شمرده شده بعضی از پیشوایان مذهبی نادان و یا گمراه کننده به اتکای روایاتی که دشمنان اسلام ساختهاند در تفسیر این آیه آوردهاند که اصل نزول سقاة و عمار بوده که هر دو اسم فاعل است و حال آنکه هرکس اندکی به امور فصاحت آشنا باشد متوجه میشود آیه قرآن اگر چنان بود فصیح نبود) (۱۹) کسانی که ایمان آوردهاند و در راه ایمان از خانه و کاشانهٔ خود هجرت کردند و با اموال و جان خود در راه الله جهاد نمودند نزد الله بزرگترین درجه را دارند و فقط آنان هستند که آن رستگاران عالی درجه میباشند (نمونههای عالی این درجه از مؤمنان سران ده گانه مهاجران بودند که همیشه تا زنده بودند حکومت اسلام بعد از پیغمبر اسلام بدست آنان بود و با بودن آنان کسی را حق حکومت نبود مگر آنکه کسی از آنان شرکت در حکومت را نخواسته باشد و یا در حکومتش اختیارات اسلامی از او سلب شده باشد) (۲۰) پروردگار ایشان رحمت و خوشنودی ای از خودش را به آنان مژده میدهد و باغهائی برای ایشان است که در آنها نعمتی است دائمی (۲۱) و همیشه در آنها جاوید خواهند ماند به یقین الله نزدش مزدیست بس بزرگ (۲۲) ای کسانی که ایمان آوردید پدران و برادران خود را که دیدید کفر را بر ایمان ترجیح میدهند دوست مورد اعتماد خود نگیرید و هرکس از شما که آنان را دوست مورد اعتماد خود گیرد ستمکار حقیقی خواهد بود (۲۳) بگو اگر پدران شما و فرزندان شما و برادران شما و همسران شما و قوم و خویشان شما و اموالیکه آنها رابا کوشش بدست آوردهاید و کسب و کار شما که از کسادی آن می ترسید و خانه و زندگی شما که باعث خوشنودی شماست اگر اینها را برای خود از الله و رسولش و جهاد کردن در راهش دوست تر میدارید منتظر باشید تا الله کاری را که میخواهد نسبت به شما عمل کند و بدانید که الله قوم تجاوز کننده از قوانینش را هدایت نخواهد کرد (۲٤) الله شما مؤمنان را در جنگهای بسیاری یاری نمود و زمان جنگ حُنَین را بیاد آورید ، زمانی را به یاد آورید که کثرت جمعیت شما باعث شگفتی شما بود لیکن این کثرت چیزی از نیاز شما را برنداشت و زمین با تمام وسعتش بر شما تنگ شد و باعث شد که شما رو گرداندید و به دشمن پشت نمودید (۲۵) پس از آن الله آرامشی را از خود بر پیغمبرش و بر مؤمنان حقیقی فرود آورد و لشگرهائی را که شما ندیدید فرود آورد و به وسیله آنها کسانی را که کفران کردند عذاب نمود و این بود مجازات آن کفران کنندگان (بعد از فتح مکه بدست مسلمانان بسیاری از قبیلههای اطراف مکه نیز تسلیم مسلمانان شدند ولی دو قبیلهٔ هوازن و ثقیف که بسیار دلاور و نفراتشان زیاد بود با یکدیگر پیمان بستند که تسلیم نشوند و جنگ کنند مسلمانان به دستور پیغمبر اسلام لشگری از خود و از تازه مسلمانان مکه فراهم کردند و برای سرکوبی آنان حرکت کردند در مکانی بنام حنین ناگهان لشگریان دشمن که خود را از دید مسلمانان پنهان کرده بودند به مسلمانان حمله کردند و تازه مسلمانان کم ایمان ترسیده و از ترس کشته شدن فرار کردند ولی مسلمانان حقیقی پافشاری نمودند و با شهامت به جنگ و فرار پرداختند تا اینکه ناگهان معجزهآسا بادی تند و پرخاک بسوی کافران پدید آمد و مسلمانان با ایمان از آزار کافران در امان ماندند و کافران مجبور شدند به فکر خود و فرار باشند و در نتیجه مسلمانان حقیقی به آنان حمله کردند و بسیاری از آنان را کشتند و اموال بسیاری از ایشان را به غنیمت گرفتند و بقیه لشگریان دشمن بسوی طایف فرار کردند و مسلمانان از تعقیب آنان منصرف شدند و با غنائم جنگی

بسوی مکه روان گشتند در حالی که تازه مسلمانان ترسو از معجزه‌ای که رخ داده بود سخت در تعجب بودند وقتی مسلمانان با غنائم جنگی به جعرانه که نزدیک مکه بود رسیدند اطلاع یافتند که کافران فراری در طایف با مردم طایف همدست شده‌اند و در صدد ایجاد جنگی با مسلمانان هستند «گویا پیغمبر اسلام از طریق وحی چنین اطلاعی را کسب کرد و روی دستور وحی دوباره برای جنگ با آنان بازگشت» پیغمبر اسلام دستور داد که غنائم را در جعرانه بگذارند و هرچه زودتر بسوی طایف برای سرکوبی آنان حرکت کنند دشمن در طایف قلعه‌هائی محکم داشت و لشگریان اسلام با پیغمبر اسلام به بیرون قلعه‌های آنان رسیدند آنان از ترس مسلمانان به قلعه‌های خود پناه بردند و مسلمانان چند روزی اطراف قلعه‌های آنان بودند تااینکه ماه شوال به آخر رسید و ماه ذیقعده که نزد مسلمانان و کافران جنگ در آن حرام بود پیش آمد، به دستور پیغمبر اسلام مسلمانان آنان را رها کرده و خود با پیغمبر بسوی جعرانه و مکه بازگشتند همین عمل مسلمانان باعث شد که بعضی از سران دشمن به قصد تسلیم شدن بسوی پیغمبر اسلام آمدند و پیغمبر اسلام مالها و اسیرانی را که از نفرات آنان گرفته بود پس داد و بقیه اسیران و مالهای به غنیمت گرفته را که صاحبانشان تسلیم نشده بودند پس از برداشت یک پنجم آنها که سهم بیت المال بود میان مسلمانان جنگجو تقسیم فرمود، پس از آن مسلمانان از جعرانه به قصد عمره احرام بستند و به زیارت خانه کعبه آمدند و بعد از آن پیغمبر اسلام وضع حکومت مکه را سر و صورت دادو با لشگریان خود بسوی مدینه مراجعت فرمود) (۲۶) پس از آن حادثه بدانید که الله توبه هریک از گناهکاران آن حادثه را به شرطی که بخواهد می پذیرد و الله در مورد اینان آمرزنده‌ایست مهربان (این آیه امیدیست برای سه نفری که در آیه ۱۱۸ آمده تا توبه کنند و دیگر بی ایمانی و ترس از دشمن و خودخواهی نشان ندهند) (۲۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید بدانید که آن مشرکان مهلت یافته اگر تسلیم نشوند پلید خواهند بود (یعنی روحشان پلید است نه جسم ایشان) و نباید بعد از امسال به مسجدالحرام نزدیک شوند و اگر شما مسلمانان مکه از نیامدن آنان به مسجدالحرام ترسیدید در آمد شما کم شود بدانید الله اگر بخواهد از فضل خودش شما را بی نیاز خواهد نمود به یقین الله دانائی میباشد با حکمت (همین توصیه‌ها و سخت گیریها باعث شد که در سال دیگر بر تعداد مسلمانان بسیار افزوده شد و جمعیت بی سابقه‌ای از مسلمانان اطراف مکه و مدینه و دورتر از آن برای حج بزرگ بسوی مکه آمدند و مسلمانان مکه از هرجهت بی نیاز شدند و از آن پس نیز روزبروز وضع مادی ایشان بهتر شد) (۲۸) با کسانی که به ایشان کتاب آسمانی داده شد ولی آنان به الله و به زمان آخرت آنطور که شایسته است ایمان نمی آورند و آنچه را الله و پیغمبرش حرام کرده حرام نمی شمارند و به دین حق عمل نمی کنند نیز بجنگید تا هنگامیکه آن جزیۀ مقرره را از روی کوچکی با دست خود بیاورند و بدهند (این مطالب در مورد یهود و نصارائی میباشد که از لحاظ مشرک بودن شبیه به مشرکان مهلت داده شده مکه باشند و اعلام ارفاقی است از جانب الله که آنان به شرطی در امان هستند که اگر میخواهند مسلمان نشوند اعلام نمایند میخواهند زیر نفوذ حکومت اسلام زندگی کنند و حاضرند جزیۀ مقرره را بدهند و این جزیۀ مقرره بر طبق آنچه در کتاب سنت به دستور پیغمبر اسلام نوشته شده بود و برای تمام شهرهای اسلامی فرستاده شده بود سالی یک دینار طلا برای هر فرد بالغ چه زن و چه مرد بود وزن دینار در حدود یک مثقال امروزه بوده و کسی که جزیه را قبول میکرد میتوانست در عقاید مذهبی خود باقی بماند و در حمایت حکومت اسلام باشد در موقعی که حکومت شهر یا مملکتی بدست مسلمانان است این جزیه هم میتواند فردی باشد که هر فرد یا هر خانواری با حکومت اسلام قرار جزیه را بگذارند و با حفظ مذهب خود در حمایت حکومت اسلام باشند و همچنین

این قانون میتواند اجتماعی و دسته‌ای باشد که یک قبیله یا یک گروه و یک محل رؤسا و نمایندگانشان تعهد بسپارند که هر سال به عدد نفراتشان که به رشد رسیده‌اند جزیه دهند یا طلا و یا هم قیمت آن از مالهای دیگر زراعتی یا غیر زراعتی و این جزیه دسته جمعی را خراج میگویند و این در حکم مالیات آنهاست و جزیه دهندگان حق دارند که در جنگها و یا مدافعات مربوط به حکومت اسلام شرکت نکنند و حکومت اسلام میتواند روی در نظرگرفتن مکانهای مختلف یا زمانها و موقعیتهای مختلف این جزیه را کمتر بگیرد یا بطور موقتی مدتی نگیرد و یا پیمان نامهٔ دیگری منعقد سازد و این قانون جزیه برای گروههای اهل کتابی میباشد که کتاب مذهبی ایشان از نظر مسلمانان کتاب آسمانی شناخته شود اگر چه به مرور زمان تحریف و جابجا و کم و زیاد شده باشد و ضمناً این جزیه باعث میشود اگر در کتابهای آسمانی ایشان حقایقی از دین الله باشد و آنان روی تفسیرهای غلط و جاهلانه و یا مغرضانه‌ای آن حقایق را عمل نکنند و دگرگونه جلوه دهند در اثر نفوذ تبلیغات مسلمانان در حکومت اسلام که روی حقایق دینی پابرجاست بهتر فکر کنند و غرضها را کنار بگذارند و بسوی حقایق دینی خود که عین حقایق دین اسلام است برگردند) (۲۹) و این یهودیان موجود گفته‌اند عُزیر پسر الله است و این نصرانیان موجود نیز گفته‌اند آن مسیح معروف پسر الله است و این سخن ایشان که با منطق و دلیل محکمی همراه نیست آنان با سخن کفران کنندگان قبل خود سخنی مشابه میگویند (بدون توجه به منطق صحیح دینی خود که نباید کسی را پسر الله معرفی کنند روی تبعیت از سوءاستفاده‌چیان مذهبی و پدران خود از پدران پیشین خود بطور تقلید گرفته‌اند و حقایق دینی را مانند پدران خود کفران کرده‌اند) الله با اینگونه اشخاص از قدیم در جنگ بوده و آنان به چه دروغهائی در این زمینه‌ها کشانده میشوند (۳۰) آنان دانشمندان دینی و زاهدان خود و آن مسیح پسر مریم را غیر از الله صاحب اختیاران دینی بی چون و چرای خود گرفته‌اند و حال آنکه به وسیله الله و آن مسیح دستور نگرفته‌اند مگر بر اینکه فقط از یک صاحب اختیار که خالق عالم است اطاعت بنده‌وار نمایند زیرا در امور دینی جز او خدائی نیست (خدا یعنی صاحب اختیار و با بودن اینگونه آیات در قرآن وای بر مسلمانانی که از دستورات و عقاید مذهبی بعضی علما و زاهدانی اطاعت میکنند که خلاف متن قرآن است) و او از آنچه برایش شریک قرار میدهند پاک است (هر پیغمبر و هر پادشاهی که طرفدار پیغمبران باشد و خود مورد الهام الله قرار گیرد مسیح می باشد و لفظ مسیح منحصر برای عیسی نیست و معنای مسیح مسح شده و مورد توجه الله قرار گرفته میباشد و مطالب بالا را دربارهٔ پسر الله نبودن عُزیر و عیسی میتوانید در اول باب سیزدهم کتاب پنجم تورات و هم در باب هفتم از انجیل متا ببینید زیرا در این دو جا اعلام شده هیچ پیغمبر راستی جز پیغمبری هیچ سمت خدائی و صاحب اختیاری و پسر خدائی و مظهر خدائی و امثال این غلوها را برای خود نمی گوید و هرکس چنین سمتهائی برای خود معرفی کند پیغمبریست دروغگو که باید او را کشت) (۳۱) چنین اهل کتابهائی میخواهند با دهانهای خود نور الله را خاموش گردانند ولی الله نمی خواهد مگر اینکه به هر وسیله‌ای شده نور خود را تمام و کمال معرفی کند اگر چه کفران کنندگان مختلف از آن بدشان آید (متأسفانه در تمام زمانها و حتی امروز همیشه کافران که یا کفران کنندگان مذهبی در لباس پیشوایان مذهبی هستند و یا در لباس انواع سوءاستفاده‌چیان میخواهند حقایق حقیقی مذهبی بر مردم پوشیده بماند و برای اینکار بوده که اختلافات مذهبی را بوجود آورده‌اند ولی با اینکه اکثر مردم دنیا طرفدار این کفران ها میباشند خالق عالم نگذاشته است حقایق دینی در هیچ دینی کاملا محو شود بلکه هرکس جویندهٔ حقیقی باشد هم از تورات و هم از انجیل و هم از قرآن با تمام تفسیرهای غلطی که برای اینها شده می تواند به نور الله نورانی شود) (۳۲) الله

کسی است که پیغمبرش را با آن هدایت و آن دین حق برای مردم فرستاد تا قدرت و برتری آن دین را بر تمام دینها نشان دهد اگرچه انواع مشرکان را از آن بد آید (۳۳) ای کسانی که ایمان آوردهاید بدانید بسیاری از دانشمندان دینی و زاهدان (منظور آنهائی هستند که به دانش دینی معروفند و یا زاهد معرفی میشوند نه دانشمندان دینی حقیقی یا زاهدان حقیقی که از هر فکر و راه بدی دوری میکنند) اموال مردم را روی راههائی باطل می خورند (با فریبهای مذهبی به مفتخوری خود ادامه میدهند) و مردم را از راه الله باز میدارند (پول مردم را میگیرند و به جای تعلیم متن کتاب الله روایاتی دروغ مانند چهارصد حدیث و دعای ندبه و مطالب کتاب شیخ کلینی و امثال او که در مذاهب یهود و نصارا هم هستند به خورد مردم میدهند هم در تورات و هم در چهار انجیل بطور مکرر این عبارت از زبان پیغمبران مختلف هست که بپرهیزید از کاتبانی که با لباس بلند در بازارها میخرامند تا به آنان سلام کنند و در ضیافتها صدرنشین میباشند و نماز را به ریا طول میدهند و مال بیوه زنان را می خورند برای آنان عذابی شدیدتر خواهد بود) آری کسانیکه طلا و نقره جمع میکنند و آنها را در راه الله خرج نمی کنند ایشان را بشارت ده به عذابی دردناک (۳٤) در زمانی که در آتش جهنم آن سکههای طلا و نقره را بس داغ میکنند و بوسیله آنها پیشانی و پهلو و پشت آنان را داغ میزنند و به ایشان میگویند این همان چیزهائی است که برای خود جمع میکردید، پس نتیجه آنچه را جمع کردید بچشید (این آیه درباره کسانی میباشد که ثروت و مال را به هر صورتی باشد جمع میکنند بدون آنکه در راه پیشرفت امور اجتماعی و پیشرفت دین الله و کمک به بیچارگان مقداری از آن را خرج کنند یعنی علاقه به جمع مال دارند و روح کمک به اصلاح جامعه ندارند و الا اگر کسی چنان روحی داشته باشد که در مواقعی ضروری از خرج مال کوتاهی نکند ذخیره کردن مال برای مخارج آیندهای نزدیک و یا دور عیبی ندارد و اینکه میگویند پیغمبر اسلام و بزرگان دین اسلام هرگز روی این آیه مال و پول ذخیره نمیکردند و همیشه محتاج قرض کردن از یهودیان بودند همه دروغ و ساختهٔ یهودیان است تا با این تبلیغات غلط مسلمانان را همیشه فقیر نگه دارند و بیگانگان بر آنان مسلط شوند و اگر روایاتی از قول اباذر یا اصحاب دیگر پیغمبر اسلام در این زمینهها هست همه دروغ اند و در مورد داغ کردن سکه های نقره و طلا در آتش دوزخ یقین است که مانند آن سکهها را داغ میکنند نه عین سکههای ذخیره شده را زیرا بر طبق آیات قرآنی آنچه در زمین آخرت هست چیزهائی شبیه به چیزهای دنیاست نه عین آنها زیرا بر طبق آیه قرآن آنجا زمینی است شبیه به زمین دنیا ولی غیر از زمین دنیا و متناسب با مردم آنجاست. چه آبش و چه خاکش و چه آتشش یا بدن انسانها) (۳۵) بدانید که عدد ماههای هر سال نزد الله دوازده ماه میباشد و این در کتاب خلقت که در نزد الله است مقرر شده در زمانی که او آسمانها و زمین را آفرید و چهارماه از این دوازده ماه حرام شده است آن دین مستقیم از الله چنین دینی میباشد پس شما کوشش کنید اقلا در این چهارماه به یکدیگر ظلم نکنید و شما مسلمانان با تمام آن مشرکان مهلت یافته بعد از تمام شدن مهلت باید جنگ نمائید همانطور که آنان با تمام شما جنگ خواهند نمود و بدانید که الله با پرهیزکاران است (در مطالب فوق چون از چهارماه حرام که عبارت باشند از ذی قعده و ذی حجه و محرم و رجب سخن به میان آمده معلوم میشود ماه قمری را نباید از نظر اعمال مذهبی تبدیل به ماه شمسی کنند و ضمناً در این آیه گوشزد شده که دین اسلام تمام قوانینش با توجه به موقعیتهای طبیعی تمام مکانهای روی زمین معین شده است و دین تمام پیغمبران الله چنین بوده، نکته جالب توجه در آخر مطالب بالا پرهیزکاریست که باید مسلمانان همیشه در کارهای خود چه در جنگ و چه در صلح دقیق و حسابگر باشند تا از هرکار غیر عادلانه و بد پرهیز نمایند) (۳٦) بدانید آن عمل عقب

انداختن دستورات الله باعث زیادی کفران میگردد و کفران کنندگان مکه به وسیله اینکار خود را به سرگردانی می اندازند در بعضی سالها بعضی از ماههای حرام چهارگانه را حلال میکنند و در بعضی سالها حرام میگردانند و فقط میخواهند عدد ماه حرام را در یک سال موافق کنند پس به این طریق ماههائی را که الله حرام کرده حلال میکنند و این طرز کار باعث شده که اعمال بدشان در نظرشان خوب جلوه کند و حال آنکه الله اینگونه گروههای کفران کننده را راهنمائی نمی کند (این آیه اعلام میکند که باید عین دستورات الله را دقیقاً انجام داد و فلسفه‌های غلطی را دلیل خوبی بعضی کلاه شرعی ها نگرفت و حکمت و مصلحت اندیشی الله را در تعیین دستورات دقیق باید بالاتر از افکار و خیالات خود دانست).

مطالب بالا تا اول سوره مطالبی بود که هم برای اعلام مهلت مسلمانان به مشرکان عهدشکن مکه نازل شده بود و هم مسلمانان کم اطلاع و کم تجربه را بیدار میکند تا فرقی میان کافران مشرک و کافران اهل کتاب نگذارند و با هر دو با خشونت رفتار کنند و فریب بعضی کارهای به ظاهر خوب آنانرا نخورند و حتی نسبت به خویشان کافر خود ملایم نباشند این ۳۷ آیه را علی بن ابی طالب که جوانی تقریباً ۳۰ ساله بود و صدائی رسا داشت بعنوان سخنگوی پیغمبر اسلام مأمور بود آنها را در مکان اجتماع تمام حاجیان که در سال هشتم هجری به حج خانه کعبه رفته بودند در عرفات و منا با صدای بلند بخواند، در این حج که برای مسلمانان اولین حج بزرگ و برای کافران مکه آخرین حج بود رئیس کل مسلمانان ابوبکر بود که در آن زمان هم سن پیغمبر اسلام بود و در حدود ۶۰ سال داشت و روی صفات ممتازه‌ایکه داشت همیشه بعد از پیغمبر اسلام نزد دوست و دشمن بزرگترین شخصیت اسلام محسوب میشد و اینک بعد از توضیح فوق به دنباله آیات این سوره توجه فرمائید:

(۳۷) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید شما را چه شده وقتی برای نفع خودتان گفته میشود در راه الله و حرکت جنگی کوچ کنید تنبلی میکنید و می خواهید به زمین خود بچسبید آیا زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح میدهید؟ بدانید که برخورداریهای زندگی دنیا در آخرت جز اندکی نخواهد بود. (خطاب این آیات به کم ایمانان و بی ایمانانی از مردم مدینه میباشد که روی قدرت مسلمانان خود را مؤمن معرفی کرده بودند و روی دنیاخواهی نخواستند در سفر جنگی تبوک شرکت نمایند) (۳۸) اگر شما برای جنگ کوچ نکنید الله شما را به عذابی دردناک دچار خواهد کرد و شما را به قومی غیر از شما عوض خواهد کرد و رفتار شما چیزی به او ضرر نخواهد زد و الله بر هر چیزی تواناست (این سخن برای جنگهای آینده بخصوص برای جنگ تبوک بود که پیش میآمد و میگوید هدف الله این است که جمعیت مسلمانان بر کافران پیروز شوند و حکومت عربستان بدست مسلمانان افتد و الله حتماً به هدف خودش خواهد رسید اگر چه گروهی از مسلمانان کمک نکنند و یا از اسلام برگردند چنانکه در جنگ تبوک چنین شد و نتیجهٔ آن به نفع مسلمانان حقیقی و بر ضرر مسلمانان کم ایمان و تنبل و ترسو بود) (۳۹) اگر شما پیغمبر او را یاری نکنید دیدید که الله او را یاری کرد در زمانی که کفران کنندگان مکه او را درحالی که او دومی از آن دونفر بود از مکه اخراج کردند (بزرگترین و جالبترین کمک الله نسبت به دین اسلام و پیغمبرش وقتی بود که پیغمبر اسلام با ابوبکر از مکه خارج شد تا به مدینه هجرت کنند. این دو نفر از بیراهه خواستند به مدینه بروند، اگر کافران حضرت رسول را در راه پیدا میکردند و میکشتند پس از او اثری از اسلام نمی ماند ولی از آنجا که کشته شدن پیغمبر اسلام خلاف هدف الله بود با اینکه کافران این دو را تعقیب کردند و با اینکه به غاری رسیدند که این دو در آن بودند روی قدرتهای غیبی الله آنان از بررسی غار صرفنظر کردند و از غار دور شدند و حضرت

رسول و ابوبکر از آنجا موفق شدند که به مدینه بروند) در زمانی که آن دو نفر در آن غار بودند و در هنگامی که پیغمبر اسلام به رفیقش میگفت ناراحت مباش زیرا الله با ماست، الله آرامشی را از غیب از جانب خودش بر او فرود آورد و بوسیله لشگری که شما انسانها نمی توانستید آنها را ببینید او را کمک کرد (از این عبارت پیداست که خود پیغمبر اسلام نیز ناراحت شده بود ولی روی برتری و رهبری خودش ابوبکر را دلداری میداد) آری الله بوسیله آن کمک غیبی در آن زمان حساس تمام اقدامات کسانی را که کافر بودند تحت الشعاع تصمیمات خود قرار داد و اقدامات الله همیشه بالای تمام اقدامات است و الله پرقدرتی است که روی حکمت عالیه خود قدرت خود را بکار می اندازد (۴۰) چه سبک بار و چه سنگین بار برای جنگهای اسلامی کوچ کنید (سبک بار یعنی وسائل جنگی کم و سنگین بار یعنی مجهزتر) و با اموال و جانهای خود در راه الله به جهاد پردازید، اگر موقع شناس باشید این برای شما بهتر از تنبلی است (۴۱) اگر جنگی بود که نفع آن نزدیک و مسافرت آن آسان می بود حاضر بودند که دنبال تو بیایند لیکن بر آنان آن مسافرت جنگی پرزحمت نفعش بعید بنظر آمد (اشاره به مسافرت برای جنگ تبوک است) به الله قسم خواهند خورد اگر می توانستیم با شما مسلمانان حقیقی برای آن جنگ از مکان خود خارج میشدیم آنان از این سوگند خود را به بدبختی میافکنند و الله میداند که آنان دروغگو میباشند (وقتی پیغمبر اسلام در ذی حجه سال هشتم هجری بعد از فتح مکه و جنگ حنین و طایف و تحکیم حکومت مکه و اطرافش و سپردن آن به مسلمانان مورد اعتماد مکه با لشگریان خود به مدینه بازگشت تا ماه رجب سال نهم به محکمتر کردن حکومت خود در مدینه پرداخت و در نتیجه بسیاری از مردم مدینه و اطرافش که نمی خواستند مسلمان شوند، صلاح زندگی خود را در مسلمان شدن دیدند و بنابراین مسلمانان دورو و یا مسلمانان کم ایمان در زیر حکومت اسلام بسیار بودند و به همان نسبت لازم بود مسلمانان جدی نیز بیشتر مراقب خرابکاریها باشند. در ماه رجب سال نهم به دستور خالق عالم پیغمبر اسلام تصمیم گرفت لشگر انبوهی از مسلمانان را با تجهیزی هرچه بیشتر و بهتر بسوی شام حرکت دهد تا قبایل و شهرهای کوچک میان مدینه و شام را با معاهده یا تبلیغ اسلامی و یا قدرت نمائی تحت حکومت اسلام درآورد و اصلاحات اجتماعی اسلام را کم کم در مکانهای مختلف آن زمان نفوذ دهد و لذا اعلام بسیج عمومی کرد ولی چون مقصد بزرگ و پرزحمت و دور بود کم ایمانان و دورویان مخالفت و یا تنبلی نشان دادند و به این طریق درون خود را نشان دادند که در تشکیلات منظم مسلمانان جدی نمی توانند شرکت نمایند، همین شناسائی آنان به وسیلهٔ پیغمبر اسلام و مسلمانان جدی باعث شد اخلال گران داخلی و خارجی حکومت اسلام نتوانند در مسلمانان جدی نفوذ کنند و روز به روز قدرت حکومت اسلام بیشتر شد، باید دانست تبوک مکانی بود به فاصله ۶۱۰ کیلومتری مدینه و از آنجا تا شام ۶۹۲ کیلومتر مسافت بود و لشگریان اسلام از مدینه که خارج شدند ضمن سلطه پیدا کردن بر قبایل شهرها و دهات اطراف مدینه در مسیر خود در مکان تبوک که مکانی وسیع و دارای چشمهای از آب بود مدت دو ماه ماندند و آنجا را مرکز نفوذ خود به اطراف قرار دادند و از آنجا با لشگرهای کوچکی که به اطراف میفرستادند تا سرحد شام را که تحت نفوذ حکومت امپراطوری روم بود به اطاعت خود در آوردند. و با پیروزیها و غنائم جنگی فراوانی به مدینه بازگشتند و از وسعت قدرت خود ترسی در ممالک هم مرز حکومت خود افکندند. ترسی که با احترام فراوان توأم بود زیرا مردم ممالک همجوار می شنیدند لشگریان اسلام همیشه در تمام کارهای خود عدالت را مراعات میکنند و جز خوشبختی حقیقی مردم تحت نفوذ خود چیزی نمی خواهند) (۴۲) الله گناه تو را ندیده گرفت، تو چرا تا زمانی که برایت واضح نشده بود از میان اجازه‌گیران کدام

راستگو و کدام دروغگو میباشند به ایشان اجازه دادی که به جنگ نیایند (این آیه میگوید با اینکه تو بد کاری کردی که بدون تحقیق کامل به دروغگویان اجازه دادی، چون شرکت آنان در جنگهای بزرگ اسلامی باعث خراب شدن روحیه لشگریان و شکست مسلمانان میشود اجازه دادن تو از نظر ما قابل بخشش است) (۴۳) آنانکه حقیقتاً به اللّه و آخرت ایمان می آورند از تو اجازه نمی گیرند که بوسیله مالها و جان خود به جهاد نپردازند و اللّه به اینگونه پرهیزکاران داناست (٤٤) تنها کسانی از تو اجازهٔ نرفتن به جهاد میگیرند که به اللّه و آخرت ایمان نمی آورند و روح ایشان در وجود این دو شک کرده و این شک در ایشان باعث تردید ایشان در شرکت در جهاد شده (اگرچه به ظاهر اظهار مسلمانی و ایمان میکنند) (٤۵) و حال آنکه اگر آنان میخواستند که برای جنگ از شهر خود خارج شوند برای آن کار وسائلش را آماده میکردند لیکن اللّه خوش نداشت که ایشان به جنگ فرستاده شوند و لذا ایشان را از رفتن به جنگ بازداشت و به ایشان گفته شد که با بازنشسته‌گان بنشینید (یعنی قوانین بی ایمانی و دنیاخواهی مقرر شده از جانب اللّه باعث شد که درون ایشان به ایشان بگوید برای نرفتن به جنگ بهانه‌هائی درست کنید و پیغمبر اسلام را با زبان فریب دهید تا او شما را اجازه دهد که به جنگ نروید) (٤٦) اگر آنان در میان شما برای جنگ خارج میشدند جز تباهی ای بر شما نمی افزودند و در میان شما دخالتها میکردند و شما را به آشوب می کشاندند و جاسوسانی به نفع آنان در میان شما هستند و اللّه به آن ستمکاران داناست (٤٧) در زمانهای پیش نیز این اشخاص ایجاد آشوب میان شما کردند و کارها را برای تو دگرگون نمودند تا اینکه آن پیروزی سزاوار آمد و امر اللّه آشکار شد و آنان ناراحت شدند (هم در جنگ احد و هم در جنگ احزاب و هم در حرکت مسلمانان برای رفتن به حج عمره اولی که به صلح حدیبیه فسخ شد و به سال بعد افتاد این مسلمان نماهای دورو کارشکنی هائی کردند و باعث شکستهائی برای مسلمانان شدند تا اینکه خالق عالم معجزه‌آسا روی کمکهای غیبی خود مسلمانان را بواسطه پیش آمد صلح حدیبیه و از پس آن سرکوبی یهودیان خیبر پیروز گردانید و در تمام این پیروزیها این مسلمان نمایان دورو ناراحت بودند) (٤٨) بعضی از ایشان کسانی هستند که همیشه میگویند اجازه بده من به جنگ نیایم و کاری نکن که به ناراحتیهائی دچار شوم بدانید که آنان در آن ناراحتی دوروئی (که باعث بدبختیهای آینده ایشان است) سقوط کرده‌اند و دوزخ این کفران کنندگان را فرا خواهد گرفت (باید دانست که این دورویان فقط آن نفرات معدودی از یهودیان به ظاهر مسلمان نبودند که در تفسیرهای قرآن و یا تاریخهای اسلامی در همه جا از آنان نام برده شده بلکه عده‌ای بسیار از ثروتمندان دورو بودند که روی قدرتِ مسلمانان مجبور بودند که خود را مسلمان معرفی کنند ولی همیشه دنبال فرصت ها بودند که شاید بر ضرر قدرت اسلام اقداماتی به کمک خارجیان یا دشمنان داخلی مسلمانان انجام دهند غافل از اینکه مسلمانان بیدار و جدی به کمک اللّه روز به روز کارهائی انجام میدهند که دست اینان کوتاهتر از پیش شود) (٤٩) اگر به تو که پیغمبر اللّه هستی خوبی ای برسد ایشان را بد آید و اگر مصیبتی به تو رسد میگویند چه خوب شد که ما از پیش عدم همراهی خود را انتخاب کردیم و با خوشحالی مخالفت خود را نشان میدهند (۵۰) بگو مطمئن باشید که هرگز مصیبتی بما نخواهد رسید مگر آنچه اللّه روی صلاح خودش برای ما مقرر داشته زیرا دوست مورد اعتماد و همه کاره ما اوست و هر مؤمنی باید بر اللّه توکل نماید (چون پیغمبران و طرفداران جدّی آنها در زمان پیغمبران روی نظم و نقشه صحیحی که از جانب اللّه مقرر است قیام می نمایند تمام کارهای ایشان تحت نظر اللّه انجام میشود و علاوه بر اینکه عاقبت به پیروزی نهائی و کاملی که تکان دهندهٔ اجتماع بشری خواهد شد میرسند هر نوع شکست یا ضرر ظاهری هم که به ایشان برسد خود

وسیله‌ایست برای پیروزی بزرگتری چنانکه تمام حوادثی که بر ضرر مسلمانان اتفاق افتاد چنین نتیجه‌ای را داد) (۵۱) بگو آیا شما مسلمانان ظاهری و دورو جز یکی از دو زندگی خوبتر را نسبت به ما انتظار میکشید؟ (آن دو زندگی که از نظر مسلمانان بسیار خوب بود ولی از نظر دورویان یکی از آن دو بد تصور میشد یکی زنده ماندن و پیروز شدن مسلمانان بر آنان بود و دوم کشته شدن مسلمانان به دست مخالفان و شکست های موقتی برای مسلمانان که هر دو از نظر مسلمانان با ایمان خوب بود زیرا شق دوم که کشته شدن مسلمانان بود سبب رفتن حتمی ایشان به بهشت میشد و بعلاوه فکر مسلمانانی که می ماندند و از شکستهای موقت خود آموزشی بس عالی برای پیروزی آینده میگرفتند قویتر میگردید) ولی بدانید که ما مسلمانان حقیقی نسبت به شما فقط انتظار عذابی را میکشیم که الله به شما خواهد رسانید یا مستقیماً از جانب خودش و یا بوسیلهٔ دستهای ما، پس هم شما انتظار بکشید و هم ما با شما انتظار میکشیم (۵۲) بگو شماها چه از روی تمایل و چه از روی اجبار اگر به تشکیلات حکومت اسلام کمک مالی نمائید هرگز از شما پذیرفته نمی شود زیرا شما قوم متجاوزی بوده‌اید (از این آیات تهدیدی پیداست که بعضی از ثروتمندان به ظاهر مسلمان که نخواستند به جنگ بروند حاضر شده بودند کمکهائی به تشکیلات حکومتی مسلمانان نمایند ولی مسلمانان از بعضیها که معلوم بود حقاً مقصر بودند این کمکها را نپذیرفتند و آنان را تحت نظر میگرفتند که مبادا مخفیانه فسادی برعلیه مسلمانان انجام دهند و از آیات بعد پیداست که مسلمانان چنان قدرتی پیدا کرده بودند که حتی این دورویان نمی توانستند رسماً خود را از مسلمانان کنار بکشند و به قدرتی که مخالف اسلام باشد بپیوندند) (۵۳) و چیزی مانع نشد که کمکهای مالی ایشان بوسیله مسلمانان پذیرفته شود مگر اعمال ایشان که معلوم میداشت آنان به الله و پیغمبرش کفران کردند و آنان نماز جماعت را جز روی بی میلی نمی خوانند و اگر کمکی هم به تشکیلات اسلامی میکنند روی اجبار و ناراحتی است (۵٤) پس مبادا اموال و اولاد ایشان تو را به عجب اندازد الله میخواهد بوسیله مال و اولاد زیاد آنان را در زندگی دنیا عذاب کند، کاری کند که وقتی روح ایشان از بدن ایشان میرود کافر مرده باشند (ثروتمند مؤمن از مال خود برای آخرت بهتر استفاده میکند ولی ثروتمند کافر مال خود را در راه فساد و بدبختیهای آینده و آخرت خود بکار میاندازد) (۵۵) و آنان به الله قسم میخورند که از شما مسلمانان حقیقی هستند و حال آنکه از شما نیستند بلکه قومی میباشند که از شما میترسند (۵٦) اگر آنان پناه دهنده‌ای یا پناه گاههائی و یا سوراخی برای خزیدن بدان می یافتند بسوی آن از شما برمیگشتند و باشتاب بدانجا میرفتند (مسلمانان جدی چنان اتحاد و قدرت و فداکاری ای داشتند که هر فسادخواهی از آنان میترسید و حتی مسلمانان مواظب هرگونه اقدامات خرابکارانهٔ آنان بودند و نسبت به آنان شدت عمل داشتند) (۵۷) و پاره‌ای از ایشان کسانی هستند که تو را در تقسیم آنچه مردم برای زکات از روی تصدیق دین اسلام میدهند عیب جوئی میکنند و اگر از آن به آنان چیزی داده شود راضی میشوند و اگر از آن به ایشان ندادند بدشان میآید (۵۸) و حال آنکه بهتر آن بود آنان به آنچه روی قانون الله و پیغمبرش به ایشان میداد راضی میشدند و میگفتند رضای الله ما را کافیست و بزودی الله از فضل خودش به ما خواهد داد و پیغمبر او هم فضل الله را به ما خواهد رساند و ما مایلیم بسوی الله کوشش نمائیم (گروهی از مسلمان نماهای منافق فقیر بودند و برای استفاده‌های مادی مسلمان شده بودند و مایل بودند بیشتر از آنچه سزاوار کمک هستند به ایشان کمک شود و الا بدگوئی میکردند و حال آنکه اگر اینان از بدگوئی دست میکشیدند و در راه تقویت اسلام بیشتر کوشش می نمودند هرچه ثروت جامعه مسلمان روی پیروزیها بیشتر میشد آنان هم زودتر از فقر نجات می یافتند و امروزه نیز بسیارند

اشخاصی که فقیرند و روی تنبلی نمیخواهند برای پیشبرد جامعه خود به زمامداران کمک کنند و بلکه با بدگوئی های خودخواهانهٔ خود خارهائی میشوند برای پیشرفت جامعه) (۵۹) همانا زکاتی که مردم روی تصدیق دین اسلام میدهند (مقصود مالیاتی میباشد که مردم مسلمان وظیفه داشتند برای پیشرفت امور اجتماعی به بیت المال مسلمانان به نسبت ثروت خود بدهند و این آیات ربطی به غنایم جنگی که بعضی از مفسران گفتهاند ندارد) باید فقط به مصرف کم چیزان و زمین گیران و ماموران گرفتن و دادن زکات و گرم کردن دل آنانکه ممکن است وجودشان خطری برای اسلام داشته باشد برسد (اشاره به رؤسای قبیلههائیست که مسلمانان آنان را پس از تحت نفوذ گرفتن قبیلهٔ آنان در نزد خود نگه میداشتند و زندگی آنان را تأمین میکردند تا کم کم مؤمن حقیقی و مورد اعتماد مسلمانان شوند) و همچنین به مصرف آزاد کردن آنانکه تحت اختیار و فشار دیگرانند و لازم است آزاد شوند و هم به مصرف کسانیکه نمی توانند قرض خود را بدهند و یا کسانی که راه مانده میباشند و همچنین باید به مصرف پیشبرد راه الله برسد و این قانون واجبی است از جانب الله و الله دانائی میباشد پرحکمت (برطبق قانون اسلام و قرآن از زکات نباید برای حقوق زمامداران مسلمانان و رؤسای کشوری و لشگری ای که در دادن و گرفتن زکات دخالت ندارند داد بلکه اینان باید از کوششهائی که برای زیاد کردن درآمد و ثروت جامعه انجام میدهند حقوق و شهریه ماهانه بگیرند و یکی از این کوششها کوشش انسان برای پیروزی بر دشمن است که از پنجیک غنائم جنگی اینگونه حقوقها تأمین میشود به شرطی که افراد لشگر اسلام از مال خودشان وسائل جنگ را تهیه دیده باشند و اگر تمام مخارج جنگ را دولت یا بیت المال مسلمانان تأمین کند تمام غنائم جنگی مال بیت المال مسلمانان است و حقوق دولتیان بیشتر میشود و فقط به نفرات جنگجو بعنوان تشویق هرچه لازم باشد میدهند و این قانون باعث میشود که رؤسای کشوری و لشگری حکومت اسلام همیشه در صدد ترقی دادن وضع اقتصادی ملت خود باشد تا هرچه بر درآمد جامعه بیفزایند خود حقوق بیشتری ببرند) (٦٠) و پارهای از این دورویان کسانی هستند که پیغامگیر را اذیت میکنند (پیغمبر اسلام را با انتشار بدگوئیهائی اذیت میکردند) و میگویند او فقط گوش است (وقتی دورویان مطالبی به نفع خود با پیغمبر اسلام در میان میگذاشتند که پیغمبر اسلام نباید به نفع ایشان چیزی بگوید میگفتند چرا او فقط گوش است و به نفع ما دستوری نمی دهد) بگو او چون تسلیم الله و تسلیم منافع مؤمنان حقیقی میباشد برای شما نیز گوش خوبی میباشد آری اگر بعضی از شما مؤمن حقیقی شوید برای آن بعض نیز رحمتی میباشد و کسانی که پیغام رسان الله را اذیت میکنند برای ایشان عذابی دردناک خواهد بود(٦١) اینان برای تفرقه اندازی میان شما مؤمنان حقیقی به شما که می رسند به الله سوگند میخورند که شما را خوشنود خواهند کرد و حال آنکه اگر مؤمن حقیقی بودند الله و پیغمبرش سزاوارتر میباشد که رضایتش را فراهم سازند (٦٢) آیا ندانستهاند هرکس با الله و رسولش دشمنی کند آتش دوزخ برای اوست، که در آن همیشه خواهند ماند؟ آن رسوائی بزرگ همین میباشد (٦٣) این دورویان از آن میترسند که سورهای برعلیه ایشان نازل گردد و آنچه را ایشان در دلهای خود دارند به ایشان خبر دهد بگو هرچه میتوانید مسخره کنید و بدانید الله آنچه را از آن میترسید آشکار خواهد ساخت (٦٤) و اگر از ایشان بپرسی که چرا سخنان مسخرهآمیز میگویند پاسخ دهند ما سرسری به شوخی آنها را گفتیم بگو آیا به الله و راهنمائیهای روشنش و پیغمبر او مسخره میکردید؟ (٦٥) عذر نیاورید زیرا شما بعد از ایمانتان کفران کردید و اگر حالا از گروهی از شما چشم پوشی میکنیم آن گروهی را که حقاً گناهشان محرز هست عذاب خواهیم کرد (٦٦) مردان دورو و زنان دورو از یکدیگرند آنان به کارهای بد دستور میدهند و از کارهای شایسته مردم را

بازمیدارند و دستهای خود را از کارهای مفید جمع میکنند آنان الله را فراموش کرده‌اند و او نیز آنان را فراموش کرد زیرا دورویان متجاوزین حقیقی میباشند (٦٧) الله به مردان و زنان دورو و کافران آتش دوزخ را وعده داده تا در آن بمانند و آن برای ایشان کافیست و الله ایشان را مورد نفرت خود قرار داده و برای ایشان عذابی پایدار خواهد بود (٦٨) ای دورویان و کافران شما به همان سرنوشت دچار میشوید که مردم مانند شما پیش از شما دچار شدند آنان از شما هم از حیث قدرت نیرومندتر بودند و هم مال و اولادشان بیشتر بود پس آنان از آنچه نصیب ایشان بود بهره‌مند شدند و شما نیز به اندازه نصیبتان بهره‌مند خواهید شد به همان شکلی که پیشینیان شما روی نصیبشان بهره‌مند شدند (این پیشینیان زورمندتر یهودیان بنی نضیر و خیبر و بنی قریضه و سایر مخالفان قدرتمند پیغمبر اسلام بودند که بدست مسلمانان نابود شدند) و شما هم بمانند کسانی که در فساد فرو رفتند در فساد فرو رفته‌اید تمام اینگونه اشخاص حتی کارهای خوبشان در دنیا و آخرت پوچ جلوه خواهد نمود و ضرر دیدگان حقیقی اینانند (متأسفانه دنیاخواهان فسادکار با اینکه امثال خود را در تاریخ می بینند که در آخر عمرشان به چه نکبتهائی دچار شده‌اند تصور میکنند خودشان همانطور که در جوانی از کارهای نامشروع خوشند همیشه خوش خواهند بود.) (٦٩) آیا به این دورویان که در باطن کفران کننده راهنمائی های قرآن میباشند خبر امثال ایشان که قبل از ایشان زندگی میکردند نرسیده؟ آن گروههای قبل از ایشان قوم نوح و قوم عاد و ثمود و قوم ابراهیم و مردم شهر مدین و مردم آن شهرهای زیرورو شده میباشند که پیغمبرانشان با آن دلایل روشن نزد ایشان آمدند و اینکه دچار عذاب الله شدند الله نبود که به ایشان ستم کرد بلکه خودشان بودند که به خود ستم میکردند (قوم نوح دچار غرق شدن در طوفان نوح شدند و قوم عاد که آرامی ها میباشند و پیغمبرشان هود بود دچار سرمائی بس سخت شدند و همه جز طرفداران هود که از آمدن عذاب خبر داشتند مردند و قوم ثمود نیز که پیغمبرشان صالح بود دیدند که پیشگوئی و وعدهٔ عذاب پیغمبرشان راست آمد و دچار زلزله و عذاب آسمانی شدید شدند بطوریکه تمام شهرهای ایشان خراب و مردمش جز طرفداران پیغمبرشان مردند و قوم ابراهیم که طرفداران نمرود پادشاه شهر ابراهیم بودند با پادشاهشان دچار حملهٔ شدید حمورابی شدند ولی ابراهیم که از آتش نمرود معجزه‌آسا نجات یافت با طرفدارانش مورد احترام شدید حمورابی و پادشاه مصر قرار گرفت و مردم شهر مدین نیز که پیغمبرشان شعیب بود دچار عذاب آسمانی شدند و مردم آن شهرهای زیر و رو شده قوم لوط بودند که آنان نیز دچار بارانی از آتش و سنگهای مذاب آتش فشانی گردیدند و شرح مفصل داستان این اقوام و مکان زندگی ایشان و آثاری که الان از مکان آنان مانده است در سوره‌های اعراف و هود و یونس و احقاف و سوره‌های دیگری از قرآن هست و در کتب مقدس یهود نیز مقداری از این مطالب میباشد و ذکر آنها بارها در قرآن تکرار گردیده تا شاید مردم مکه و مدینه متوجه شوند وعدهٔ عذابی که به آنان در قرآن داده شده حتماً انجام میشود ولی چون گوش شنوا نداشتند نپذیرفتند تا عاقبت در فتح مکه بدست مسلمانان دیدند که آن وعده‌ها همه راست بود و عجب است که با این حال بعد از فتح مکه نیز بسیاری از مردم مدینه و مکه نمی خواستند به دین اسلام ایمان صحیحی بیاورند و راه نفاق و دوروئی را پیش گرفته بودند زیرا دنیاخواهی چشم حقیقت بین آنان را کور کرده بود جائی که مردم زمان پیغمبران چنین بودند آیامردم امروز که چیزی از معجزات پیغمبران را ندیده‌اند حاضرند زیر بار آموزشهای عالی و صحیح قرآن بروند و از هوسهای شدید دنیائی امروز خود دست بکشند؟ آری همیشه رسم دنیا چنین بوده که جز قلیلی از مردم بسیار دانا و پاک دل زیر اطاعت دستورات الله نروند و در نتیجه همیشه افراد بشر دچار عذابهائی بوسیله یکدیگر

شوند) (۷۰) مؤمنان حقیقی چه مرد و چه زن دوستان مورد اعتماد یکدیگرند و علامتشان این است که به کارهای شایسته دستور میدهند و از کارهای ناشایست مردم را باز میدارند و نماز مقرره را میخوانند و زکات مقرره را میدهند و الله و رسولش را اطاعت می نمایند اینگونه اشخاص را الله مورد رحمت خود قرار خواهد داد و الله پرقدرتی میباشد با حکمت (آیا مؤمنان فعلی دنیای اسلام که به هم اعتماد ندارند و بجای کارهای شایسته قرآن موهوماتی را بنام روایات دینی عمل میکنند و دستور میدهند و بدترین کارها در محیط ایشان رواج است و در تفسیر کلمات الله یعنی قرآن دچار اختلافات شده‌اند و اصلا نمی دانند از پیغمبرشان چه سنتهائی رسیده مؤمن حقیقی میباشند ؟ و آیا اینان مورد غضب الله هستند یا مورد رحمت الله؟) (۷۱) آن مردان و زنان مؤمن حقیقی را الله وعده داده به باغهائی که از پای آنها جویبارها روان باشد تا در آنها مدتی بس طولانی و جاوید زندگی کنند و در باغهائی قابل سکونت دائم خانه‌هائی بس پاکیزه و خوب داشته باشند و از اینها خوشحال کننده‌تر خوشنودی الله از ایشان است و آن کامیابی بس بزرگ دینی اینها میباشد (این زندگی بس عالی برای مؤمنان حقیقی پس از مرگشان و برای روح ایشان که در بدنی متناسب با عالم برزخ و عالم آخرتشان قرار میگیرد پیش خواهد آمد که برای کنجکاوان حقیقی حتمی و غیرقابل تردید است) (۷۲) ای پیغامگیر با آن کفران کنندگان و دورویان درگیر باش و بر ایشان سخت بگیر و بدان که جایگاه ایشان دوزخ است و آن بازگشت بدی برای ایشان است (علت اینکه در قرآن آیات بسیاریست که دوزخ را محل بازگشت بد کافران و بهشت را محل بازگشت خوب نیکوکاران حقیقی معرفی میکند از آن روست که روح انسانی تمام انسانها در ابتدای پیدایش انسانها بر روی زمین از زمین آخرت که بهشت و جهنم در آنست به زمین دنیا آمده است لذا روی قوانینی از الله به همان زمین آخرت که در ابتدا از آنجا آمده مراجعت خواهند نمود) (۷۳) دورویان ذکر شده در بالا به الله قسم میخورند که سخنان ناجور نگفته‌اند و حال آنکه کلمات کفرآمیز گفته‌اند و بعد از اینکه خود را مسلمان معرفی نموده‌اند راه اسلام را کفران کرده‌اند و کوشش به کار خطرناکی برعلیه مسلمانان کردند که بدان موفق نشدند و آن بدگوئی ها را نکردند مگر بعد از اینکه الله و پیغمبرش باعث شد که از فضل الله آنان ثروتمند شوند (این آیات میرساند که این دورویان با اینکه بعد از مسلمان شدن از غنیمتهای جنگی اسلامی به ثروت رسیدند نمک نشناسی کرده‌اند و عیبگوئیهائی به تصمیم پیغمبر به جنگ تبوک کردند تا در میان مسلمانان اخلال نمایند و آشوبهای داخلی برپا کنند) اگر این دورویان توبه نمایند برای ایشان بهتر است ولی اگر به این نصایح گوش ندهند الله ایشان را در دنیا و آخرت به عذاب دردناکی دچار خواهد نمود و خواهند دید که برای ایشان در روی زمین هیچ دوست مورد اعتماد و کمک کننده‌ای نخواهد بود (پیغمبر اسلام و مسلمانان حقیقی که گردانندگان اصلی اسلام بودند به دستور الله حاضر بودند نسبت به اخلال گران ارفاق نمایند به شرطی که آنان تحت نظر مسلمانان جدی قرار گیرند و در عمل اثبات نمایند که حقیقتاً از اعمال بد دست کشیده‌اند و مسلمان حقیقی شده‌اند) (۷٤) و بعضی از ایشان با الله عهد بسته بودند که اگر او از فضل خودش به ما ببخشد ما در راه دینش کمکهای مالی خواهیم کرد و از نیکوکاران خواهیم شد (۷۵) پس وقتی الله به ایشان از فضلش بخشید به الله بخل کردند و در مقابل تقاضای کمک برای جنگ به مسلمانان حقیقی پشت کردند و از کمک کردن اعراض نمودند (۷٦) و به واسطهٔ اینکه خلاف وعده خود به الله رفتار کردند و بواسطهٔ دروغی که گفته بودند الله در روح ایشان نفاق و دوروئی گذاشت تا زمانی که الله را ملاقات نمایند (گروهی از تازه مسلمانان فقیر به خود و دیگران گفته بودند الله شاهد است که اگر ما از فقر نجات یابیم به پیشرفت اسلام کمکهای

مالی خواهیم کرد و با اینکه جنگهای کم زحمت اسلامی باعث شد آنان روی غنائم جنگی ثروتمند شوند از کمک کردن در راه جنگ تبوک خودداری کردند و روح دنیاخواهی ایشان معلوم داشت که باید بنام دروغگو و دورو بمیرند و با پرونده دوروئی در پیشگاه الله حاضر شوند) (۷۷) آیا ندانسته‌اند که الله افکار پنهان و هم دم گوشی های ایشان را میداند ؟ آری به یقین الله انواع پنهانها را بطور کامل میداند (۷۸) کسانیکه عیب میشمرند عمل کسانی از مؤمنان را که در کمک کردن به جنگ هرچه بیشتر به گردن میگیرند و یا مؤمنانی را عیب گوئی میکنند که هرچه را طاقت دارند در راه جنگ میدهند ، اشخاصی که اینگونه مؤمنان فداکار را مسخره میکنند الله ایشان را مورد تمسخر قرار میدهد و عذاب دردناکی برای ایشان خواهد بود (برای کمک به جنگ تبوک مؤمنان حقیقی مخصوصاً مهاجر و انصار کمکهای بسیاری برای تجهیز لشگریان اسلام و تهیه آذوقه برای یک مسافرت جنگی طولانی انجام دادند و برای این جنگ، ابوبکر که از تمام مسلمانان ثروتمندتر بود تمام اموال خود را برای کمک به جنگ در اختیار پیغمبر اسلام گذاشت و عمر و عثمان و عبدالرحمان بن عوف هر یک نصف مال خود را برای این جنگ دادند و کمک عثمان سیصد شتر و هزار مثقال طلا بود و مجموع لشگر اسلام را در جنگ تبوک حداقل سی هزار نفر گفته‌اند که سواران آنان ده هزار اسب سوار و دوازده هزار شتر نیز برای سواری و خوراک همراه داشتند و پاره‌ای از مؤمنان چه مرد و چه زن با اینکه کم چیز بودند هرچه را میتوانستند به تجهیز جنگ تبوک کمک کردند و بعضی از این فقیران در حدود یک مَن خرما کمک کردند ولی دورویان ذکر شده در بالا علاوه بر آنکه کمک نمی کردند دیگران را که کمک بسیار میکردند مسخره می نمودند و بعد از اینکه خبر مسخره ایشان به گوش پیغمبر اسلام رسید پیغمبر اسلام میخواست مسخره ایشان را ندیده بگیرد و برای تحبیب آنان گفته بود که از الله میخواهد تا از آنان ببخشد و لذا مطالب بعد بر علیه آنان آمده است) (۷۹) اگر برای ایشان آمرزش بخواهی یا آمرزش نخواهی حتی اگر برای ایشان هفتاد بار آمرزش بخواهی هرگز الله ایشان را نخواهد بخشید زیرا آنان نسبت به الله و پیغمبرش کفران ورزیدند و الله چنین گروه متجاوز را راهنمائی نخواهد کرد (۸۰) آن کنارزده شدگان از اینکه برخلاف دستور پیغمبر الله از جنگ بازنشستند خوشحال شدند و بدشان آمد که با اموال و جان خود در راه الله جهاد نمایند و حتی به مؤمنان حقیقی گفتند در چنین فصل گرمائی برای جنگ کوچ نکنید بگو اگر آنان فکر دقیق میکردند می فهمیدند آتش دوزخ بسی گرمتر خواهد بود (۸۱) و اینکه حالا از کار خود خندان می باشند باید بواسطه پاداش بدی که از اعمال فعلی خود خواهند یافت کم بخندند و بسیار گریه کنند (بعضی روضه‌خوانها برای گریه گرفتن از مسلمانان این آیه را که درباره دورویان است می خوانند و به مردم میگویند طبق این آیه خوب است کم بخندید و زیاد گریه کنید) (۸۲) و هرگاه الله تو را بسوی گروهی از ایشان برگرداند تا به آن گروه وابسته به اینان حمله نمائی در آن زمان از تو میخواهند اجازه دهی همراه با تو به سرکوبی آنان بروند (یعنی این یهودیان به ظاهر مسلمان که حاضر به جنگ پرزحمت تبوک نشدند هرگاه ببینند میخواهی به گروهی از مخالفان اسلام که یهودی هستند حمله نمائی چون میبینند اگر با شما همراهی کنند به غنیمتی جنگی میرسند از تو اجازه میخواهند که حتی با وابستگان یهودی خود روی مال دنیا بجنگند) در آنصورت تو به ایشان بگو هرگز نباید با من به چنین جاهائی خارج شوید و هرگز نباید با من با هیچ دشمنی بجنگید زیرا شما در اول باری که برای شما رفتن به جنگ گفته شد ، از آن خوشحال شدید که از رفتن به جنگ بنشینید پس برای همیشه با عقب ماندگان بنشینید (۸۳) و تو ای پیغمبر هرگاه یکی از اینان مُرد بر او هرگز توجهی نکن و بر قبرش مَایست زیرا آنان به الله و رسولش کفران

کردند و هنگامی که مُردند متجاوز بودند (از این آیه پیداست که هرگاه مؤمن بمیرد باید مؤمنان حتی المقدور با رفتن بر سرقبر او علاقه و دوستی خود را نشان دهند و صلات در این آیه بمعنای نماز نیست بلکه بمعنای توجه و نزدیک شدن بر مرده است زیرا آنچه برای مرده مسلمان لازمست گفته شود برابر سنت پیغمبر اسلام فقط گفتن چهار بار الله اکبر است و یادکردن نیکوکاریهای مرده و اقدامات دینی و ایمانی اوست و در موقع گفتن آن که بوسیله یکی از بزرگان محله یا شهر یا دوست صمیمی او گفته خواهد شد نباید تشریفات دیگری انجام داد و حتی نباید آیات قرآنی خواند زیرا اینها برای زنده ارزش دارد نه برای مرده فقط مرده مسلمان را در صورت امکان می شویند و کفن میکنند و در قبر میگذارند و شخصیت خوبی اگر داشته باشد بیاد می آورند و در پی کار خود میروند و در زمان پیغمبر اسلام رسم بوده که مرده را جلوی زنده‌ها حرکت نمی دادند زیرا در اسلام همیشه زنده بر مرده ترجیح دارد و زنده نسبت به بدن بیجان مرده نباید احترام زیادی نشان دهد که صورت مرده‌پرستی پیدا کند و باید بدانند که انسانیت شخص وفات یافته به روح اوست که از بدن جدا شده و اگر نیکوکار و بهشتی باشد او را به بهشت برده‌اند و او کاری به زنده‌ها ندارد و زنده‌ها هم به او دسترسی ندارند و جسد انسان مرده ارزش انسانی ندارد، در سفر دریا جسد را به آب می اندازند تا طعمه ماهیان شود و چون روح مردهٔ مسلمان به جائی بهتر از دنیا میرود برایش نباید گریه کرد مگر گریه‌ای که روی علاقهٔ بسیار خودبخود در انسان پیدا میشود آنهم در انسانهای ضعیف النفسی مانند زن و خواهر و مادر و موضوع گرفتن هفته و چهله و سال شرعی نیستند بلکه عرفی هستند و در حدودی شرعاً عیبی ندارد که صرفاً برای یادبود دوستان باشد و تحمیلی بر صاحبان مرده که خود محتاج کمک هستند نباشد و اگر خرجی هم میکنند به نفع بیچارگان باشد نه به نفع مفت خوران و مسجد که مکان عبادت الله است به هیچوجه جایز نیست که مورد یادبود مردگان باشد و در شستن مرده بهتر آن است که علاوه بر یکبار شستن با آب یکبار با سدر و یک بار با کافور هم شسته شود و هم میتوان با پیراهن و لباس تمیز مرده را کفن کرد و هم با یک پارچه سفید و بی آلایش که بنام کفن معروف است و عیب نیست که کفن از یک پارچه بیشتر باشد و برای قبر نیز نباید کاری کرد که بعضی ها بر بعضی دیگر فخر کنند که قبر مرده‌شان پرقیمت تر و با شکوهتر از دیگرانست) (۸۴) و نباید اموال و اولاد این اشخاص کم ایمان و دورو تو را به عجب اندازد زیرا الله میخواهد آنان را بوسیله اینها در دنیا عذاب کند و روح ایشان در حالی از بدن جدا گردد که کافر بمیرند (۸۵) و هنگامیکه سوره‌ای نازل شد که در آن گفته شده بود به الله ایمان آورید و با پیغمبرش به جهاد روید ثروتمندان ایشان از تو اجازه خواستند که به جهاد نروند و گفتند ما را رها کن تا با بازنشستگان بمانیم (سوره یعنی قسمت و تکه‌ای مستقل از مطالب و سوره‌های قرآن هریک تکه‌هائی مستقل هستند اگرچه بعضی از آنان از مجموع چند تکه مستقل تشکیل یافته باشند) (۸٦) آنان از آن خوشنود شدند که با عقب ماندگان باشند و روپوشی بر قوه ادراک ایشان چسبیده که بواسطه آن نمی توانند خوب فکر کنند (این روپوش، روپوش دنیاخواهی و تنبلی و خودخواهی و ترس از خطر است که همه از بی ایمانی و نزدیک بینی سرچشمه گرفته) (۸۷) لیکن این پیغمبر و کسانی که ایمان صحیح آورده‌اند و همیشه با او بوده‌اند همیشه با مالها و جانهای خود جهاد کرده‌اند و تمام خوبیهای ذکر شده در قرآن برای ایشان خواهد بود و اینان میباشند که آن رستگاران حقیقی هستند (مهاجر و انصار معروف سران و بزرگان این مؤمنان حقیقی بوده‌اند و تشکیلات اسلام همیشه بوسیلهٔ این مسلمانان سابقه‌دار که بسیار فهیم و فداکار بودند اداره میشد و تمام ترقیات اسلام بواسطهٔ اینان بود) (۸۸) الله برای این مؤمنان حقیقی باغهائی را آماده کرده که از پای آنها جویبارها روان

است و آنان در آنها بطور جاوید میمانند و این همان رستگاری بس بزرگ مورد تذکر پیغمبران است (برطبق آیات بسیاری از قرآن این باغها که در بهشت است در زمین آخرت میباشد اگرچه شبیه به باغهای دنیاست لیکن از جنس مادی زمین دنیا نیست بلکه متناسب است با خاک و آب و بدنهای انسانی زمین آخرت و این باغها محل سکونت بهشتیان میباشد که با عالیترین وسائل حکومتی که در اختیار ایشان خواهد بود به نسبت درجات اطاعتشان در دنیا از دستورات الله، در آن زمین بس وسیع بر دوزخیان و مردم میان بهشت و دوزخ حکومت میکنند و دوزخیان و مردم دیگر به نسبت شدت مخالفتشان در دنیا نسبت به متن دستورات الله در آن حکومت به کارهای سخت و سخت تر و اعمال شاقه مشغول خواهند بود و خلاصه چنان نیست که زمین آخرت محل تنبلی و بیکاری و فقط خوش گذرانی برای بهشتیان و فقط سوختن و ساختن برای دوزخیان باشد) (۸۹) و از آن عربهای بیابانی آن معذرت خواهان پیش تو آمدند تا به نفع ایشان اجازه دهی به جنگ نیایند و آنانکه به الله و پیغمبرش دروغ بستند در مکان خود نشستند، آنانکه از ایشان کفران راهنمائیهای الله را کردند باید منتظر باشند که در آینده دچار عذاب دردناکی خواهند شد (۹۰) بر آن ناتوانان و بیماران و کسانی که نمی توانستند مخارج آمدن به جنگ را برای خود پیدا کنند عیبی نیست که به جنگ نیامدند بخصوص وقتی دیگران را به نفع الله و رسولش نصیحت کردند بر اینگونه نیکوکاران راهی برای رفتن به جنگ مورد نظر نیست و الله نسبت به آنان آمرزنده و مهربان است (اینان که به جنگ تبوک نرفتند روی تعلیمات پیغمبر اسلام و مسلمانان حقیقی مواظب اخلال گران بودند و در غیبت پیغمبر اسلام حکومت شهر مدینه و اطرافش به علی بن ابیطالب (ع) سپرده شده بود) (۹۱) همچنین کسانی که نزد تو آمدند تا به ایشان وسائل جنگ را بدهی ولی تو به ایشان گفتی ساز و برگی را که بتوانم به شما بدهم نمیتوانم تهیه کنم و آنان با اندوه زیاد اشک میریختند و برمیگشتند و با خود میگفتند چرا مخارج آمدن جنگ خود را نیافته‌اند بر اینگونه اشخاص نیز سزاوار نمی باشد که به جنگ بروند (۹۲) فقط رفتن به آن جنگ بر گردن کسانی است که ثروتمند میباشند و با این حال از تو اجازه میگیرند که به جنگ نیایند و خوشنود شدند که با دیگر مخالفان باشند و آنان نمی دانند که این مخالفت ایشان از آنروست که الله بر روح دراکه ایشان مهر خودخواهی زده (۹۳) وقتی شما مسلمانان حقیقی از جنگ تبوک بسوی ایشان مراجعت نمودید آنان از اینکه با شما به جنگ نیامدند معذرت خواهند خواست در آن زمان تو به ایشان بگو عذرهای بیهوده نیاورید و ما هرگز عذرهای شما را به نفع شما نمی پذیریم زیرا قبلاً الله به ما خبرهای شما را اطلاع داد و الله و پیغمبرش در آینده اعمال شما را خواهد دید و سپس بسوی آنکس که به هر پنهان داناست بازگردانده میشوید و او بدانچه کرده بودید شما را خبر خواهد داد (۹٤) وقتی که شما مؤمنان حقیقی از جنگ تبوک بسوی ایشان برگشتید تا از ایشان روبگردانید آنان برای اثبات عذرهای خود قسم ها خواهند خورد شما باید از ایشان روی بگردانید زیرا آنان پلیدند و جایگاه ایشان دوزخ است به مجازات راههائی که برای خود بدست آوردند (۹۵) آنان برای شما از آنرو سوگند خواهند خورد که شما از ایشان راضی شوید و اگر شما از ایشان راضی شوید الله از ایشان که قوم سرکشی می باشند راضی نخواهد شد (۹٦) آن عربهای بیابانی (که مانند اشخاص ذکر شده از جنگ سرباز زدند) کفر و نفاقشان شدیدتر است چون برای ندانستن حدود آنچه الله بر پیغمبرش نازل کرده مستعدتر میباشند و الله دانائی است پرحکمت(۹۷) و پاره‌ای از این عربهای بیابانی آنچه را انفاق میکنند برای آن انفاق میکنند که شما مسلمانان از بکار گرفتن آنان دست بردارید و انتظار میکشند که حوادث از بدی شما را بگیرد در صورتیکه آن حلقه بدی بر خودشان خواهد رسید و الله شنوائی است

دانا(۹۸) و گروهی از عربهای بیابانی کسانی هستند که به الله و زمان دیگر پس از مرگ ایمان صحیح می آورند و آنچه را برای کمک جنگی و غیر آن انفاق میکنند از روی میل و برای بدست آوردن جایگاه نزدیکی در پیشگاه الله و هم برای بدست آوردن توجهات پیغمبر الله انفاق میکنند آگاه باشید که اعمال ایشان واقعاً باعث تقرب ایشان به الله و بنفع خودشان میشود و الله ایشان را در رحمت خودش داخل خواهد نمود و به یقین الله نسبت به اینگونه اشخاص گناه بخشی میباشد بس مهربان (۹۹) و آن سبقت گرفتگان اولیهایکه از مهاجر و از انصارند و همچنین آن مؤمنانی که در نیکوکاری از مهاجر و انصار اولیه پیروی کردند الله از تمام ایشان خوشنود شده و آنان نیز از او خوشنود شدهاند و الله برای ایشان باغهائی آماده کرده که از پای آنها جویبارها روان باشد و آنان جاویدانه و بطوری دائمی در آنها خواهند ماند و این همان کامیابی بس عظیم است (در این آیات همه جا مهاجر و انصاری که مؤمنان سبقت گیرندهٔ اولیه اسلام میباشند در ایمان و نیکوکاری نمونه و رهبر و پیشروی مؤمنان دیگر معرفی شدهاند و نسبت به آنان اعلام گردیده که آنان سخت ترین امتحانات فداکاری و عبودیت و اطاعت کامل خود را نشان دادهاند و با اینحال دشمنان اسلام و نفاق افکنان و فرقهسازان برای تضعیف اسلام بهترین و فعالترین آنان را بدکارترین مردم معرفی میکنند) (۱۰۰) و از کسانی که عرب بیابانی هستند و در اطراف شما مسلمانان شهرنشین زندگی میکنند گروهی دورو میباشند (یعنی تمام عربهای غیر شهری دورو و منافق نمی باشند) و بعضی از مردم اهل شهر نیز (اشاره به مردم شهر مدینه است) بر دوروئی ادامه دادند و شما مؤمنان حقیقی ایشان را نمی شناسید بلکه مائیم که آنان را می شناسیم، آنان را در آینده دوبار عذاب خواهیم کرد و سپس بسوی عذابی بس بزرگ برگردانده میشوند (عذاب اول آنان عذاب جسمی و روحی ایشان در دنیا بوسیله مؤمنانست و عذاب دوم عذاب روح ایشان از پس مرگ در عالم برزخ میباشد که بوسیله ماموران روحی و ملائکه الله بر ایشان هر صبح و شام وارد خواهد آمد) (۱۰۱) غیر از این دورویان عادت کرده در دوروئی، عدهای دیگر نیز هستند که خود آمدند و به گناه خود اقرار نمودند و اعمالشان پیداست که مخلوطی است از اعمال خوب و اعمال بد. امید است الله بر ایشان توبه گیرد و الله نسبت به اینگونه اشخاص آمرزندهایست مهربان (۱۰۲) تو از اموال اینگونه اشخاص مقداری بعنوان کمک به امور اجتماعی مسلمانان بگیر تا بوسیلهٔ آن روح ایشان را پاکیزه سازی و از بدیهای گذشته پاکشان کنی و تو نسبت به ایشان توجه دوستانه داشته باش و بدان که توجه دوستانه تو برای ایشان آرامشی است و الله شنوائیست بس دانا (۱۰۳) الله از بندگانش توبه حقیقی را می پذیرد و چنین کمکهائی که نشانه صحت توبه ایشان است را از ایشان میگیرد و آیا ندانستهاند الله چنین توبه پذیر مهربانی می باشد؟ (از این آیه پیداست عدهای از کسانی که از رفتن به جنگ تبوک روی خودخواهی و ترس از خطر خودداری کردند صرفاً روی ترس از خطر و کم ایمانی بود بدون آنکه بخواهند دوروئی کرده باشند لذا رفتند و به گناه خود اقرار نمودند و چون معلوم بود بی ایمان به اسلام نیستند به شرط مقداری کمک مالی به بیت المال مسلمین مورد عفو قرار گرفتند تا به جنگ نروند و در شهر مدینه جزو بازنشستگان بیغرض باشند و ضمناً در رفتار دورویان نظارت داشته باشند) (۱۰٤) و به کسانی که برای بخشش ایشان از ایشان کمکهای مالی میگیری بگو کارهائی که میکنید مواظب باشید الله و پیغمبرش و مؤمنان حقیقی کارهای شما را خواهند دید و عاقبت شما بسوی آن دانای پنهانها و آشکارها باز گردانده میشوید و او شما را به آنچه در دنیا کرده بودید خبر خواهد داد (مواظب باشید علاوه بر آنکه پیغمبر اسلام و مؤمنان حقیقی شما را تحت نظارت میگیرند تا یقین حاصل کنند باطن و ظاهر شما یکی است حتی اگر چیزی از اعمال شما نزد پیغمبر و

مؤمنان حقیقی پنهان بماند در آخرت خواهید دید که نزد الله پنهان نمانده است) (۱۰۵) و غیر از افراد ذکر شده نفرات دیگری هستند که کنار زده هستند تا تکلیف آنان را الله روشن کند و او یا ایشان را عذاب میکند یا بر ایشان توبه میگیرد و الله دانائی است پرحکمت (پیغمبر اسلام و مسلمانان حقیقی در این زمان با اینکه قدرت داشتند دورویان طبقه بندی شده فوق را تنبیه کنند طبق دستورات بالا لازم بود رفتاری پیش گیرند که حتی المقدور دورویان و کم ایمانان متنبه شوند و بر ایمان ایشان افزوده گردد و تسلیم حکومت مصلحانه اسلام بشوند) (۱۰۶) و آن نفراتی که قبل از این زمان مسجدی برای خود گرفتند تا باعث ضرر رساندن و کفران کردن و تفرقه اندازی میان مؤمنان شود و انتظاری باشد به نفع کسی که پیش از این باالله و رسولش جنگ کرده با این حال در موقع بازخواست شما سوگند میخورند که از ساختن آن جز آن نتیجه نیکوتر در بهشت را نمی خواستیم در حالی که الله گواهی میدهد آنان دروغگویانند (۱۰۷) تو هرگز در آن مسجد برای نماز نایست بلکه آن مسجدی سزاوارتر است که تو در آن بایستی که از زمان اول تأسیس آن بر اساس تقوا بنا شده و در آن مردانی هستند که دوست دارند روح خود را پاک سازند و الله نیز آن پاک کنندگان را دوست میدارد (۱۰۸) آیا کسانی که ساختمان کارهای خود را بر ترس از الله بنا میکنند و میخواهند از آن خوشنودی الله را بدست آورند بهترند یا کسانی که بنای کارهای خود را همچون ساختمانی میسازند که بر کنار رودخانهٔ مسیر سیل بنا شده که زیرش خالی میشود و به واسطه آن مردمش در آتش جهنم میافتند؟ (۱۰۹) آری الله چنین گروه ستمکاری را هدایت نخواهد کرد به ناچار ساختمانی که آنان کرده‌اند و آنرا روی شکی که در دلهاشان بود ساختند سرنوشتی نخواهد داشت جز اینکه کاری نسبت به آن شود که دلهای ایشان پاره گردد و الله دانائی است پرحکمت (عده‌ای از کسانی که به ظاهر خود را مسلمان معرفی میکردند قبل از اینکه پیغمبر اسلام برای جنگ تبوک برود در کناری از شهر مدینه مسجدی ساختند تا پایگاهی برای دورویان امثال خودشان باشد و آنان با کشیشی مربوط بودند که نامش ابوعامر بود و او از با نفوذان قبیله خزرج بود چون دید بیشتر مردم قبیله خزرج به اسلام گرویدند او بجای ایمان آوردن از روی حسادت به مخالفت پرداخت و بعد از جنگ بدر که مسلمانان قدرت مدینه را بدست گرفتند به مکه فرار کرد و همراه با کافران مکه در جنگ احد و حنین با مسلمانان جنگید و در اثر شکست کافران به روم فرار کرد و کوشش میکرد که به کمک امپراطور روم لشگری برای حمله به مسلمانان فراهم نماید که موفق نشد و دورویان سازنده مسجد مذکور که آنرا مسجد ضرار گفته‌اند امید داشتند اگر ابوعامر موفقیتی حاصل کند از آن مسجد برعلیه مسلمانان قیام نمایند آیات بالا تمام امیدهای ایشان را نقش بر آب کرد و مسجد ایشان را خراب و خود ایشان را تحت نظر گرفتند و باعث رنج روحی ایشان و عذاب خطرناکان ایشان شدند) (۱۱۰) به یقین الله از مؤمنان حقیقی جانها و مالهای ایشان را خریده است تا به ازای آن بهشت برای ایشان باشد زیرا اینان در راه الله میجنگند و دشمن را میکشند و خود کشته میشوند و این وعده‌ایکه الله به ایشان داده وعده‌ایست برگردن او که بسیار سزاوار است و آن هم در تورات است و هم در انجیل و هم در قرآن و چه کسی است که به عهدی که شد وفا کننده‌تر باشد از الله نسبت به تعهد خرید و فروشی که الله با او بسته پس به خرید و فروشی که قراردادش را با الله بسته‌اید شادی نمائید و آن کامیابی بس بزرگ همین است (۱۱۱) کسانی این تعهد را انجام میدهند که توبه کننده صحیح و اطاعت بنده‌وار کننده و مدح و ثنا کننده الله باشند برای درک راه رستگاری به سیاحت میپردازند و رکوع و سجده کننده برای الله هستند و مردم را به کارهای شایسته وامیدارند و از کارهای بد باز میدارند و مواظب تمام قراردادهای الله هستند و تو ای پیغمبر به چنین مؤمنانی

مژده بده (۱۱۲) و برای پیغامگیر و کسانی که حقیقتاً ایمان آوردند سزاوار نیست که برای مشرکان از الله آمرزش بخواهند اگرچه آن مشرک از خویشان آن مؤمن باشد البته این در صورتی است که برای مؤمنان روشن شده باشد که آن مشرکان روی اعمال گذشته‌شان از یاران دوزخند (۱۱۳) و اینکه ابراهیم برای پدرش از الله آمرزش خواست آمرزش خواستن او نبود مگر روی مهلتی که ابراهیم در مدت معینی برای او مهلت تعیین کرده بود پس وقتی ابراهیم کاملا فهمید که پدرش دشمنی است برای الله از او بیزاری جست و بعلاوه ابراهیم مردی تضرع کننده و بردبار بود (ابراهیم برطبق داستانش که در تورات در مورد عدم رضایتش از اینکه چرا خالق عالم میخواهد قوم لوط را دچار عذاب سخت و نابود کننده کند، خیلی با الله چون و چرا و التماس کرد که آنان دچار عذاب نشوند، خالق عالم در توصیه‌های تربیتی قرآن به مسلمانان گوشزد میکند که مانند ابراهیم احساساتی و دلسوز غیر منطقی نباشند و از کشته شدن و نابودی فسادکاران ناراحت نباشند در این مورد به آیه ۷٦ و ۷۷ از سوره هود که اشاره‌ایست به مطالب مفصل باب هجدهم از کتاب اول تورات مراجعه شود و در مورد استغفار ابراهیم برای پدرش با در نظر گرفتن آیه ٤ از سوره ممتحنه و آیه ۸٦ از سوره شعرا و اینکه برطبق مطالب باب یازدهم از کتاب اول تورات ابراهیم پدرش را در حَران گذاشت و خود با لوط بطرف فلسطین آمد جریان این بود که ابراهیم وقتی دید پدرش او را از مخالفت با بت پرستی منع میکند به تصور اینکه پدرش شاید روی نادانی بت پرست شده باشد نه روی فسادجوئی ابتدا در مقابل او و سایر بت پرستان روی دلسوزی نسبت به پدرش و برای تشویق او به ایمان آوردن رو به الله کرد و گفت گناه گذشته پدرم را چون روی نادانی بوده ببخش و بعداً که دید پدرش به او در تبلیغ رسالتش کمک نمی کند دوباره به پدرش گفت اگر تا مدت معینی در وضع پیغمبری من فکر کردی و پیغمبری مرا قبول نمودی من از الله میخواهم گناهانت را ببخشد ولی بعداً که دید حتی با دیدن معجزهٔ سوخته نشدن ابراهیم در آتش نیز پیغمبری او را نپذیرفت با اینکه روی فشار نمرود با پدرش از اورکلده خارج شد در حران پدر را با اینکه پیر بود گذاشت و خود بسوی کنعان رفت در تفسیرهائی نزول آیات را درباره ابوطالب عموی پیغمبر اسلام که در مکه وفات یافت دانسته‌اند و یا آنرا مربوط به رفتن پیغمبر اسلام بر سر قبر مادرش و استغفار مادرش تصور کرده‌اند در حالیکه آیات بالا علاوه بر آنکه کلی میباشد و درباره هرنوع استغفاری نسبت به کفران کنندگان آیات الله میباشد روی موقعیت زمان نزول مربوط است به استغفار مؤمنان در نزد پیغمبر اسلام برای خویشانی از خود که مشرک بودند و خود حاضر نبودند بیایند و نزد پیغمبر اسلام از گذشته خود توبه کنند و ایمان آورند و در این آیه از آن جهت اسم پیغمبر اسلام آورده شده که مؤمنان دیگر بدانند جائی که خود پیغمبر اسلام حق ندارد از الله بخشش اینگونه خویشانش را بخواهد سایر مؤمنان هم حق نخواهند داشت از پیغمبر اسلام و یا از الله عفو و بخشش اینگونه خویشان خود را بخواهند) (۱۱٤) و سزاوار نیست که الله گروهی را بعد از اینکه هدایتشان کرد گمراهشان نماید مگر بعد از اینکه برای ایشان راه پرهیزکاریشان را واضح نشان دهد به یقین الله به هرچیزی داناست (وقتی الله واضح کرد که مؤمنان لازمست از محبت نشان دادن به اینگونه خویشان کافر خودداری کنند اگر مرد مؤمنی نسبت به آنان محبت نشان داد در حالی که آنان خودشان نمی خواستند مؤمن شوند چنین مؤمنانی از ایمان بسوی گمراهی برگشته‌اند) (۱۱۵) پادشاهی آسمانها و زمین به یقین در اختیار الله است (در دنیا خالق عالم پادشاه است نه صاحب اختیار کامل زیرا در عین صاحب اختیاری مقداری اختیار هم به بشرها داده ولی در آخرت در هنگام داوری و پاداش چون این اختیار از همه سلب میشود الله در آنجا علاوه بر پادشاهی صاحب اختیار هم میباشد) او زنده میکند و میمیراند و برای شما

مؤمنان غیر از الله هیچ دوست مورد اعتماد و یاوری نیست (۱۱٦) الله بر پیغامگیر و آن مهاجر و انصاری که در آن زمان بس سخت از پیغامگیر تبعیت کردند توبه گرفت، آری پس از وقتی بر ایشان توبه گرفت که واقعاً چنان موقعیتشان سخت بود که نزدیک بود دلهای بعضی از ایشان از حق برگردد و از اینروست که الله نسبت به ایشان مهربان و بخشش های استثنائی دارد (درآیه بعد با توجه به مشابهت این دو آیه در بعضی عبارات با دو آیه ۲۵ و ۲٦ که درباره جنگ حنین است و همچنین مشابهت مطالب دو آیه ۱۱٤ و ۱۱۵ که قبل این دو آیه است با مطالب دو آیه ۲۳ و ۲٤ که قبل از دو آیه مربوط به جنگ حنین میباشد باید برخلاف آنچه مفسران قرآن این دو آیه را مربوط به جنگ تبوک دانسته‌اند ما آنرا مربوط به جنگ حنین بدانیم و بگوئیم این مطالب مربوط به زمان سختی از جنگ حنین است که سه نفر از سرداران لشگریان اسلام بواسطه عدم توجه بدستور پیغمبر اسلام در تحقیق دقیق وضع دشمن مورد حمله ناگهانی کمین کنندگان قرار گرفتند و لشگریان اسلام و خود پیغمبر مجبور بفرار شدند بطوریکه بسیاری از مؤمنین به اسلام بدگمان شدند تا اینکه معجزه‌ای آنانرا نجات داد) (۱۱۷) همچنین الله بر آن سه نفری که به وسیله مسلمانان حقیقی عقب گذاشته شدند توبه گرفت (آن سه نفر سه نفری از انصار بودند بنامهای کعب بن مالک و هلال ابن امیه و مرارة بن ربیع که چون بنظر پیغمبر و مؤمنان می آمد خطای ایشان در جنگ حنین باعث شکست مسلمین بوده مورد بی لطفی پیغمبر قرار گرفتند و تا زمان حرکت مسلمین برای جنگ تبوک که آیات مربوط به جنگ تبوک نازل شد بلاتکلیف بودند و از الله میخواستند توبه ایشان را بپذیرد) این سه نفر پس از عقب زده شدن کارشان به جائی رسید که زمین با تمام وسعتش بر ایشان تنگ شد و بسیار دلتنگ شدند و یقین کردند جز اینکه به الله پناه ببرند پناه دیگری ندارند پس از این حالت ایشان الله بر ایشان توبه گرفت تا آنان بسوی مؤمنان حقیقی برگردند به یقین الله در اینگونه موارد توبه پذیری است مهربان (۱۱۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید از الله بترسید و با آن مؤمنان راستگو باشید (۱۱۹) سزاوار مردم شهر مدینه و مردم اطراف آنان که بیابانی هستند نیست که خود را از پیغمبر اسلام کنار زنند و جان خود را از جان او بیشتر دوست داشته باشند زیرا باید بدانند که هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی ای در راه الله به ایشان نخواهد رسید و به مکانی که باعث خشم کافران شود پای نگذارند و نه از رسیدن به دشمن به مطلوبی میرسند مگر اینکه تمام اینها هم از جانب الله برای ایشان واجب شده و هم به حساب اعمال خوب برای ایشان ثبت میگردد به یقین الله مزد اینگونه نیکوکاران را ضایع نمی کند (۱۲۰) و آنان هیچ انفاق کوچک یا بزرگی نمی کنند و از هیچ دره‌ای نمی گذرند مگر آنکه آن نیز برای ایشان واجب شده تا الله به ایشان مزد بهترین کاری را که کرده‌اند بدهد (۱۲۱) و سزاوار مؤمنان نیست که همگی برای جنگهای اسلامی کوچ کنند، پس چرا از هر گروهی از مؤمنان نفراتی حرکت نکردند تا در این تدبیر جنگی که اعلام شده تحقیق کامل کنند تا وقتی به سوی مردم خود برگشتند به آنان اعلام خطر کنند تا آنان از روی اطلاع و فهم کافی از خطر کمک نکردن مسلمانان بترسند (هر زمان جنگی برای مسلمانان میخواهد پیش آید باید به تمام بزرگان گروههای اسلامی اطراف خبر داده شود تا عده‌ای از بزرگان آنان فوراً جمع شوند و بفهمند که خطر چه اندازه است و هر گروهی از مسلمانان چه اندازه جنگجو و سایر تجهیزات جنگی باید بفرستند و کسانی که این آیه را برای وجود جمله یتفقهو فی الدین درباره لزوم اجتهاد در دین تفسیر کرده‌اند اشتباه کرده‌اند زیرا دین در اینجا به معنای تدبیر امور جنگی است نه به معنای معمولی دین، لازم به تذکر است که موضوع لزوم عده‌ای به نام عالم دین برای هر جامعه‌ای قطعی است ولی مربوط به این آیه نیست) (۱۲۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید با آن کافران مخالف که خود را به شما می چسبانند

بجنگید و آنان باید در شما سختگیری ببینند و بدانید الله با پرهیزکاران است (پس از فتح مکه و طائف چون مسلمین از مخالفان قدرت دار محیط زندگی خود تقریباً آسوده شدند لازم بود به حساب کافرانی که اظهار نزدیکی با مؤمنان را میکردند و ممکن بود با هم متحد شوند و بر علیه مسلمانان قیام کنند برسند) (۱۲۳) و هنگامی که مطلبی از جانب الله نازل میشود پاره‌ای از مردم کسانی هستند که به شما مؤمنان روی تمسخر می گویند این آیات ایمان کدام شما را زیاد کرد و حال آنکه واقعاً آیات نازل شده بر ایمان مؤمنان حقیقی می افزاید و آنان شادی می کنند (۱۲٤) ولی کسانی که در دلهاشان بیماری خودخواهی و دوروئی هست آیات نازل شده بر پلیدی ایشان پلیدی دیگری می افزاید تا بمیرند و کفران کننده مرده باشند (۱۲۵) آیا آن کفران کنندگان نمی بینند که در هرسال یک بار یا دو بار مورد آزمایش قرار میگیرند (و با اینکه در این آزمایشها پیروزیهای دین اسلام را می بینند) از کفر خود توبه نمی کنند و متوجه حقایق اسلام نمی شوند (۱۲٦) و هنگامی که مطلبی از جانب الله نازل میشود بعضی از ایشان به بعضی دیگر چشم می اندازند و با اشاره می گویند آیا کسی از مؤمنان حقیقی شما را می بیند وقتی دیدند کسی آنان را نمی بیند با رفیق خود از محل اعلام مطلب نازل شده برمیگردند، الله دلهای ایشان را از حقیقت برگردانده زیرا آنان گروهی هستند که نمی خواهند موضوعات خوب را بفهمند (۱۲۷) همانا برای شما مردم پیغام آوری از جنس خودتان آمده که از رنج شما سخت ناراحت میشود و بر راهنمائی شما بسیار علاقه دارد و نسبت به ایمان آورندگان دلسوز و مهربان می باشد (۱۲۸) پس اگر کسانی به چنین پیغمبری پشت کردند تو به ایشان بگو مرا الله کافیست جز او خدائی نیست و من بر او توکل کرده‌ام و اوست همه کاره آن مرکز قدرت جهانی بس بزرگ (عرش الله که مرکز قدرت جهانی بس بزرگ الله است جائی است بس وسیع در مرکز خلقت که تمام کهکشانها و کرات آسمانی از آن پرتاب شده‌اند و به دور آن میگردند و تمام کارهای الله از آن سرچشمه می گیرد و مامور وحی بر پیغمبران نیز از آنجا بسوی زمین می آید) (۱۲۹)

خلاصه سوره «مائده»

سوره مائده (مائده یعنی سفره‌ای از غذا) که در قرآنهای معمولی سوره پنجم میباشد آخرین سوره از سوره‌های قرآن است و به نزول این سوره که تمام آیاتش در یک زمان نازل گردیده دین اسلام کامل و تمام میگردد. به تمام شدن نزول این سوره پیغمبر اسلام یقین میکند ماموریت پیغمبریش تمام شده و بزودی باید به دنیای دیگر برود، این سوره از ۱۲۰ آیه تشکیل یافته و بطور خلاصه مطالبش عبارتند از تاکید در مراعات تعهدات و مراعات چهارماه حرام و تشریفات حج و در نظر داشتن قوانین حرام و حلال در مورد خوراکهای گوشتی و غیر گوشتی و اینکه هرچیز مفیدی در اسلام حلال است و هرچیز مضر و بدی حرام میباشد و زن گرفتن از اهل کتاب و همچنین خوردن خوراکهای اهل کتاب بر مسلمانان حلال است پس از مطالب بالا دستورات کامل وضو و غسل و تیمم است و سپس تاکید شده که مسلمانان از الله بترسند و همیشه راه عدالت را مراعات کنند و راستگو و نیکوکار باشند و به یهودیان و مسیحیان توصیه شده روی نشانه‌های موجود در تورات و انجیل به اسلام که حق است بگروند نه آنکه با پیشرفت اسلام مخالفت نمایند و راه خودخواهی بت پرستان را پیش گیرند. پس از این مطالب شرح مفصلی است درباره اذیتهای بنی اسرائیل به موسی و نافرمانی های ایشان از تصمیمات جنگی موسی و همچنین مطالبی است درباره داستان دو پسر آدم ابوالبشر تا بنی اسرائیل بدانند عصیانگریهای ایشان چه نتایج بد جهانی خواهد داشت و هر کس با مسلمانان مخالفت کند به نسبت تاثیر فسادکاریش بیرحمانه بدست مسلمانان مجازات خواهد شد، و در آخرت دچار عذاب الله میشود.

از پس مطالب فوق دستور بریدن دست دزد است و سپس به پیغمبر اسلام توصیه شده از کسانی که میگویند به پیغمبری تو ایمان آورده‌ایم ولی علاقه ایشان به سخنان دروغ مذهبی پیشوایان مذهبی یهود بیشتر از راهنمائیهای قرآن است ناراحت نشود زیرا اینان دنیادوست و مال حرام خور میباشند و در نفع شخصی از قضاوت عادله تورات و قرآن خوششان نمی آید. در دنبال اینها گفته شده تورات در نزد فهمیده‌های بیغرض یهود معلوم بوده که چه اندازه‌اش دست نخورده مانده و چه اندازه‌اش تحریف شده و این فهمیده‌ها انبیای یهود و علمای بیغرض یهود بودند و در دنبال آنان عیسی نیز از انبیای یهود بود و مطالب انجیل او که از جانب الله بوده معلوم میکرده چه اندازه از تورات تحریف شده و چه اندازه تحریف نشده دنبال اینها گفته شده قسمتهای تحریف نشده تورات و انجیل برای مردم راهنمای روشنی میباشد و یهود و نصارا اگر در قضاوتهای خود از آنها استفاده کنند رستگار میشوند و هر کس روی قسمتهای تحریف نشده آنچه از جانب الله نازل شده قضاوت نکند هم کافر و هم ستمکار و هم عصیانگر است و قرآن نیز معلوم کننده قسمتهای تحریف شده و تحریف نشده تورات و انجیل است و باید طرفداران قرآن مواظب باشند کسی بوسیلهٔ مطالب تحریف شده تورات و انجیل و یا خیالات، قرآن را به تفسیر غلطی تفسیر نکند. پس از مطالب فوق مطالبی است مفصل درباره اینکه تازه مسلمانان

نباید کافران و یهود و نصارا را که به اعمال مذهبی مسلمانان میخندند دوست مورد اعتماد خود بگیرند و هر کس چنین کند در آینده که ضرر آنرا خواهد دید پشیمان خواهد شد و دوست مورد اعتماد شما تازه مسلمانان فقط الله و پیغمبر او میباشد و مؤمنان با سابقه‌ایکه نماز اسلامی را با کمال صحت آن با علاقه میخوانند و زکات مقرره را میدهند و همیشه در مقابل دستورات الله سر فرود آورنده میباشند و هر کس دوست مورد اعتمادش (ولی یعنی دوست مورد اعتماد) این سه باشد جزو حزب الله است که در آینده پیروز خواهند شد، در دنبال مطالب فوق مطالبی است بسیار تند و تهدید آمیز نسبت به یهودیان و مسیحیان بانفوذ و فسادکار، چون خالق عالم میدانست اگر پیغمبرش را تاکید و تهدید نکند که این مطالب تند را به آن با نفوذان برساند پیغمبرش از نفوذ آنان میترسد و این مطالب تهدید آمیز را نمی رساند لذا در وسط این آیات به پیغمبرش فرموده اگر اینها را نرساند پیغمبر الله نخواهد بود و باید بدون هیچ ترسی از با نفوذان فوق اینها را ابلاغ کند و بداند این تهدیدها در تورات و انجیل هم به فسادکاران یهود و نصارا گفته شده و او نباید از دگرگون جلوه دادن مطالب حق بوسیله ایشان ناراحت شود زیرا خالق عالم او را از شر آنان نگهداری خواهد کرد. پس از اینها اصول دین تمام پیغمبران به سه اصلِ راه نجات یعنی ایمان به الله و ایمان به آخرت و عمل صالح معرفی شده و سپس اعلام میشود مسیحیانی که میگویند عیسی خالق جهان است یا اینکه میگویند عیسی یکی از سه صاحب اختیار جهان است کفران کننده راه حق میباشند و عیسی جز پیغمبر الله نبود و مادر او هم یک زن راستگوی معمولی بود و هر دو محتاج به غذا خوردن بودند و مُردند و هیچکدام صاحب قدرت نیستند و نباید نصارا از روح آنان که در بهشتند کمک بخواهند و غیر از متن دستورات الله نباید اطاعت بنده‌وار از کسی دیگر کنند. سپس گفته شده یهودیان بطور کلی سخت دشمن مؤمنان هستند و بسیار متکبر میباشند و کمتر مؤمن حقیقی میشوند ولی نصارا نسبت به مسلمانان مهربان و زودتر اسلام را قبول میکنند زیرا کشیشان ایشان به ترک دنیا مایلند در دنبال اینها برای جلوگیری از سوگند خوردن بیهوده دستوراتی داده شده و سپس خوردن مشروب مست کننده و قمار با ذکر دلیل منع شده و یادآور شده هرچه را بشرها از دریا و خشکی صید کنند و بخورند در اسلام نیز حلال است و دستوراتی برای حج آمده و از پس آن به مسلمانان توصیه شده از سئوالهای بی مورد بنی اسرائیلی دوری کنند و کورکورانه از عقاید پدران خود تبعیت ننمایند و سپس دستور شاهد گرفتن در هنگام وصیت و چگونگی استفاده از شاهد بیان شده و در آخر سوره مطالب مفصلی است درباره اینکه مقربان درگاه الله که یکی از مهمترین آنها حضرت عیسی میباشد هرگز نمی توانند شفیع و روا کننده حاجات مردم باشند و در روز قیامت دشمن کسانی میشوند که چنین توقعی را از آنان دارند و به الله خواهند گفت پس از اینکه ما را از دنیا بردی از مردم دنیا و تقاضاهای ایشان از ما، خبری نداشته‌ایم و اینک پس از این خلاصه به ترجمه و تفسیر متن آیات این سوره توجه نمائید:

سـوره «مائـده»

بسـم الله الـرحمـن الـرحیم

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن پیمانها را بطور کامل انجام دهید (مؤمن حقیقی کسی است که دستورات مختلف الله را که در قرآن است بصورت پیمانهائی به گردن گرفته باشد و بدانها عمل کند) برای شما حیوانات خوراکی چارپا حلال شده است مگر آنچه بر شما خوانده میشود (مقصود چیزهائی از حیوانات خوراکی است که بعد از دو آیه دیگر حرمت آن خوانده خواهد شد) به شرطی که در هنگام احرام حج حیوانات قابل شکار کردن را حلال ندانید به یقین الله هرچه را صلاح بداند دستور میدهد (آیات بالا میرسانند که هر چهارپا چه اهلی باشد و چه وحشی که جامعهٔ بشری خوبی آنرا امتحان کرده و میخورد در دین اسلام نیز برای مسلمانان حلال است مگر آنچه که در قرآن استثنا شده) (۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید قراردادهای الله را برهم نزنید و مواظب قانون ماه حرام و قربانی کردن در حج و بردن شتران قلاده‌دار برای قربانی حج باشید و از آزار کسانی که در امان آن خانه پر احترام هستند و جویای فضلها و خوشنودیهائی از پروردگار خود میباشند خودداری نمائید (این آیه میرساند اگر شخص فاسدی که حقاً محکوم است از مجازات فرار کند و به مسجدالحرام که در اطراف خانه کعبه است پناه ببرد گرفتن و بردن و مجازات کردن او عیب ندارد و اذیت کردن ساکنان و یا کسب کنندگان در آن و یا تبلیغ دین کنندگان در آن و یا به زیارت آیندگان و یا پناه آورندگانی که هنوز اتهام آنان ثابت نشده باید در امان باشند) و هنگامی که از احرام حج خارج شدید میتوانید حیوانات شکاری را شکار کنید و کینه قومی که شما را از مسجدالحرام باز داشتند نباید شما را بر آن دارد که به ایشان روی تلافی تجاوز کنید و شما باید همیشه بر کارهای خوب و پرهیزکاریها کمک یکدیگر باشید و مبادا بر کارهای گناه و دشمنی های ناروا به یکدیگر کمک کنید و از الله بترسید و بدانید الله مجازات کننده سختی میباشد (۲) بر شما حیوانات خوراکی مرده و آن خونی که سابقه حرمت آنرا دارید حرام گردیده (مقصود خونی میباشد که در آیه ۱٤۵ از سوره انعام قبلا توصیف شده یعنی خونی که از حیوان جاری میگردد نه خونی که در بدن و گوشت حیوان پس از ذبح میماند) و گوشت خوک و گوشت حیوانات حلال گوشت که آنها را برای احترام غیر الله بانگ میدهند و میکشند نیز بر شما مسلمانان حرام است. همچنین حیوان حلال گوشتی که خفه شده باشد یا بوسیله ضربه مرده باشد و یا از پرت شدن بیجان گردد و یا بوسیله شاخ زدن بمیرد و یا بوسیله حیوانی درنده جان بدهد خوردن آن بر شما حرام میباشد مگر آنکه قبل از مردن آنان را به رسم معمول ذبح نمائید، همچنین خوردن گوشت حلال گوشتی که آنرا برای بتها ذبح مینمایند. و یا شما مسلمانان روی قرعه کشی از یکدیگر ببرید بر شما حرام است و اینکار اخیر سرپیچی از حقیقت است، در این زمان کفران کنندگان این راهنمائیها از دین شما ناامیدند پس از ایشان نترسید بلکه از من بترسید آری در این زمان (که این سوره نازل میشود) دین شما را (بوسیله مطالبی که در این سوره است) کامل کردم و بر شما نعمت راهنمائی خود را بدینوسیله تمام نمودم و برای شما خوشنود شدم که چنین دینی بنام اسلام دارید که تسلیم دستورات آن شده‌اید پس هرکس در گرسنگی و بی غذائی ای دچار شد و تمایلی به گناه نداشت و مجبور شد این گوشتهای حرام را بخورد الله نسبت به او آمرزنده و مهربان میباشد (این سوره تکمیل کننده دستورات دینی میباشد و پس از این سوره دیگر مطلبی بر پیغمبر اسلام نازل نگردید درباره زمان و مکان نزول این سوره هفت روایت مختلف است که همه آنرا نازل شده در حجة الوداع میدانند که سال دهم هجری بود بعضی گویند در روز نهم ذی حجه موقع رسیدن حاجیان به

عرفات و برخی گویند دهم ذی حجه در منا و پاره‌ای آنرا نازل شده در منزل غدیر میدانند در هجدهم ذی حجه و گروهی گویند میان راه مکه به مدینه بوده ولی از آیات مربوط به حرمت صید حیوانات بَرّی برای حاجیان در حال احرام پیداست که این سوره تماماً در اول روز عرفه نازل گردیده در زمانی که پیغمبر اسلام بر شتر خود سوار بود و گویند فشار و سنگینی حالت وحی باعث شد که شتر در تمام زمان وحی از حرکت ایستاد و حاجیان نیز ایستادند تا پیغمبر اسلام پس از تمام شدن نزول این سوره از فشار روحی که او را نیمه بیهوش میکرد خارج گردید و از آنجا که طبق آیات قرآنی لازمست حاجیان در ماندن خود در عرفات و منا آموزشهای هدایتی قرآن را بوسیله رهبران خود بشنوند به نظر میآید در عرفات و هم در منا پیغمبر اسلام مطالب این سوره را که تکمیل کننده مطالب قرآن است بطور مکرر بگوش حاجیان که فعالترین و تواناترین مسلمانان تمام شهرهای اسلامی بودند رسانده است تا مسلمانان تکلیف خود را حتی پس از وفات پیغمبر اسلام بدانند و این سوره در قرآن به مانند سفر تثنیه توراتست که آخرین مطالب تورات در نزدیک وفات حضرت موسی برای بنی اسرائیل گفته شده) (۳) از تو میپرسند بطور کلی چه چیز بر مسلمانان حلال شده؟ بگو هر چیزی که حقیقتاً پاک و مفید باشد بر مسلمانان حلال شده و در مورد هر حیوان شکار کننده مانند سگ که شما آنها را از علمی که الله به شما آموخته تعلیم دادید از هرچه آنها گرفتند بخورید و اسم الله را نیز بر آن بگوئید و از الله بترسید (یعنی باید بدست شما یا زنده حیوان شکار شده به وسیله سگ برسد که شما ذبحش نمائید و یا حیوان شکاری طوری او را روی تعلیم شما ذبح کرده باشد که خونش جاری شده باشد) به یقین الله حساب هرکس را زود میرسد (از آیه بالا فهمیده میشود که سگ تعلیم یافته که نگهدار خانه یا گله و یا برای شکار است نجس نیست و اصولا سگ تا آنجا نجس است که بی تربیت و کثیف و بی صاحب باشد و کلیه روایاتی که درباره نجاست سگ در آنها غلو شده ساختگی هستند) (٤) امروزه برای شما هرچیز مفید و خوبی حلال شده است و خوراک کسانی که به آنان کتاب آسمانی داده شده نیز بر شما حلال شده و خوراک شما هم بر آنان حلال است و زنان پاکدامن مؤمن به اسلام و زنان پاکدامنی که جزو کسانی هستند که قبل از شما کتاب آسمانی بدست آورده‌اند ازدواجشان بر شما حلال است به شرطی که مهر ایشان را به ایشان داده باشید و تصمیم داشته باشید آنان را نگهدارید نه آنکه برای ریختن آب شهوت خود آنان را بطور موقت بگیرید و همچنین نباید به منظور رفیق گرفتن از آنان استفاده کنید و هرکس کفران راه ایمان صحیح را بکند اعمال خوب او نیز پوچ میگردد و او در آخرت از ضرر دیدگان خواهد بود (ملاحظه میکنید که در آیات گذشته سه بار گفته شده در این زمان و امروز و هر سه بهم مربوطند و هیچ ارتباطی به حادثهٔ غذیر خم ندارند) (۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی برخاستید که بسوی نماز بروید صورت خود را بشوئید و پس از آن دستهای خود را هم بسوی آرنج ها بشوئید و سرهاتان را مسح نمائید و بعد از آن پاهاتان را بسوی دو قوزک بشوئید (از متن این دستورات پیداست که اولا تا میتوانیم باید هر زمان برای نماز میرویم وضو بگیریم و از اینکه در آخر آیه وضو مبطلات وضو نیز قید شده میفهمیم اگر با وضوی نماز قبل نماز بعد را خواندیم عیب ندارد الا اینکه نمره تنبلی خواهیم گرفت ثانیاً در وضو مراعات ترتیب واجب است زیرا اگر ترتیب لازم نبود اینطور از صورت شروع نمی شد و به پا ختم نمی گردید و حفظ ترتیب فلسفه‌ای مفید نداشت. ثالثاً در مورد طرز شستن دو دست تا آرنج ملاحظه میکند که در متن قرآن گفته شده بسوی آرنج و بطور طبیعی نیز میبینیم کف دست گود است و آب از کف دست خودبخود از جلوی دست که اندکی گود است بسوی آرنج میرود بعلاوه برخلاف متن قرآن عمل شده و لفظ الی تبدیل به مِن گردیده و غیر از این استدلال

عملاً می بینیم اعراب که قرآن را بهتر از غیر عرب می فهمند از کف دست بسوی آرنج آبرا می ریزند و دست میمالند، آنانکه میگویند برطبق روایاتی از امامان شیعه باید آب را از آرنج به پائین ریخت روایاتشان افترا به امامان شیعه بوده و حتی برخلاف دستور قرآن فقط ریختن یک مشت آب و مالیدن آنرا به دست کافی میدانند یعنی شستن قرآن را تبدیل به مسح کرده‌اند و شستن پا را که روی لزوم طهارت در متن قرآن دستور داده شده است به صورت مسح در آورده‌اند که کاریست غیر بهداشتی و کثیف و باعث شده که مسجدهای اینگونه وضو گیرندگان بوی گند پا بدهد و دست شسته ایشان در اثر مالیده شدن به پا آنهم بصورتی که خنده‌دار و مسخره‌آمیز است کثیف گردد بطوریکه وضو گیرنده مجبور شود دوباره دست کثیف خود را بشوید رابعاً آنانکه میگویند لفظ الی برای انتهای عمل شستن است نه مسیر شستن، میگوئیم لفظ الی همیشه برای مسیر و انتهای مسیر با هم استعمال میگردد و برای انتهای بدون توجه به مسیر در عربی لفظ حتی استعمال میشود و غیر از این هرگاه ما الی را هم برای انتها و هم مسیر بگیریم معنای کامل الی را در نظر گرفته‌ایم علاوه بر آنکه معایب ذکر شده در بالا در عمل ما مشاهده نمی شود و اگر بگویند در اول سوره نساء لفظ الی به معنای مع آمده و مقصود از الی المرافق با آرنج است نه بسوی آرنج خواهیم گفت گفتن با آرنج در جمله مذکور سخنی است بی معنی و بی ربط زیرا کسی نمی گوید دستهایت را همراه با آرنج بشوئید و تازه در آیه موجود در اول سوره نساء گفته نشده مال یتیمان را با مال خود نخورید بلکه گفته شده مال یتیمان را بسوی مال خود نبرید تا بنام مال خود مال آنها را بخورید پس در هیچ کجا لفظ الی در عربی بمعنای مع نمی باشد. خامساً در مورد مسح سر باید دانست که مسح به معنای چیزی به مانند آب یا روغن را بوسیله کف دست به چیزی مالیدن است و یا گرد و خاک یا چیز دیگری را از روی چیزی بوسیله کف دست پاک کردن و متن قرآن میفرماید باید تمام سر را مسح کرد تا مقداری آب به تمام سر مالیده شود اگر گردی روی موی سر است پاک شود و بعد از آن بشود بوسیله شانه موی سر را شانه نمود و بدیهی است که این کار برای نظافت سر بهترین راه است. اینکه گفته‌اند وجود «ب» بر سر رئوسکم علامت تبعیضیه است خطا گفته‌اند زیرا هم همیشه «ب» برای تبعیض نیست و هم اگر اینجا را ما تبعیضیه بگیریم یک عمل غیر بهداشتی و مسخره را به اسلام نسبت داده‌ایم. سادساً در مورد شستن پاها تا دو قوزک برای کسی که به قواعد عربی آشناست این ترجمه بسیار بدیهی است زیرا اگر چه جلوی پاها فعل شستن نیست لیکن از منصوب بودن لام «اَرجُل» پیداست که فعل آن فعل مربوط به صورت و دست است که آن دو نیز منصوب هستند و هرگز نمی تواند فعل «امسحوا» که مربوط به سر می باشد برای پا هم باشد زیرا لفظ رُئوس منصوب نیست بلکه مجرور است و اگر لازم بود پاها نیز مسح شوند باید «اَرجُل» نیز مجرور می بود و کسانی که معتقد به مسح پاها شده‌اند روی قانون فارسی که ربطی به قانون عربی ندارد فعل مسح را به پاها نیز سرایت داده‌اند، علاوه بر استدلال قانونی فوق آنان که معتقد به مسح پاها شده‌اند در این آیه معتقد به تحریف قرآن نیز شده‌اند و روایت هائی را آورده‌اند که «اَرجُل» در قرآنِ اصلی مجرور بوده نه منصوب و متأسفانه این نظر باطل که به بعضی از علمای اهل سنت نیز منسوب شده افترائی میباشد به علی بن ابیطالب و ابن عباس و حال آنکه مسلمان حقیقی باید معتقد باشد کوچکترین تغییر و دستبردی به قرآن نشده و آنچه در قرآنهای جهان بطور یک شکل می بینیم عین قرآنِ اصلی بوده است و هر نظر دیگری باشد سوءنظر در آن هویداست و باعث نسبت دادن عیبی به قرآن و اسلام میشود. سابعاً اینکه بعضی ها گفته‌اند منظور از کعبین دو برجستگی ای می باشد که هر یک از آن در بالای انگشتان هر پا می باشد جواب آنها این است که اگر چنین بود یا باید در شستن دستها به جای مرافق، گفته میشد

مرفقین و یا به جای کعبین گفته میشد کعاب و حال آنکه در دستها چون منظور هر یک از دستهای تمام مسلمانان است مرافق گفته شده تا جمع باشد و در پاها چون هر پا دارای دو کعب یعنی دو قوزک است گفته شده کعبین. ثامناً به کسانی که میگویند پاها را باید مسح کرد علاوه بر آنکه می گوئیم کاری کثیف و غیر بهداشتی است می گوئیم از کجا تا کجا را باید مسح کرد؟ آیا تمام کف و روی پاها را تا دو قوزک یا فقط پشت پاها را تا دو قوزک؟ اگر بگویند تمام پاها را تا دو قوزک گوئیم هیچ فرقهای در اسلام چنین نکرده و این فتوا یک بدعت ناشایسته و کثیف کاری ای بیش نیست و اگر بگویند فقط پشت پاها معایب آن چنانکه گفتیم بیشتر خواهد شد علاوه بر اینکه می بینیم مردم عرب که آب کم دارند و کمتر می توانند از آب استفاده کنند روی فشار دستور قرآن به لزوم پاکیزگی، پاهای خود را میشویند و ما که این همه آب داریم روی فشار خرابکاران دین پاهای خود را نمی شوئیم تا مسجدهای ما بوی گند و نفرت دهد) و اگر شما در موقع ایستادن به نماز جنب بودید تمام بدن خود را بشوئید (جنب کسی است که با زن نزدیکی کرده باشد و یا در خواب ترشح مخصوصش که او را سست میکند آمده باشد) و اگر وقتی میخواهید نماز بخوانید مریض بودید یا بر سفری و یا یکی از شماها از مستراح آمده بود و یا با زن خود از روی شهوت بدن مالی کرده بودید و آبی نیافتید که غسل یا وضو بگیرید بجای آن دو تیمم کنید به برجسته خاکی پاک، و برای تیمم از خاک آن به صورتها و دستهای خود مسح کنید (این مطالب که بسیار فشرده هستند میگویند اگر مریضی بودید که توانائی بدست آوردن آب را نداشتید یا آب در وضو یا غسل باعث ضرری بر شما میشد و یا بر مسافرتی بودید که بدست آوردن آب باعث ناراحتی میگردید و یا وضو گرفته بودید و قبل از آنکه به نماز مشغول شوید مجبور شدید به مستراح بروید و برگردید و یا پس از وضو گرفتن با زن خود روی شهوت دست مالی کردید و آب در دسترس نبود که دوباره وضو بگیرید و به نماز جماعت بروید به طرز فوق کمی خاک به صورت و دست خود بمالید یعنی به آن جاهائی از صورت و دست که آنرا در وضو میشوئید) الله در این دستورات نمی خواهد بر شما ناراحتی گذارد بلکه میخواهد شما را بوسیله این دستورات پاکیزه گرداند و نعمت راهنمائیش را بر شما کامل گرداند شاید شماها از او سپاسگزاری کنید (برای مردم مکه و مدینه که آب کم داشتند تصور میشد که شستن پاها تا دو قوزک کار ناراحت کنندهایست خالق عالم میفرماید: این ناراحتی کوچک به پاکیزگی پاها که کار بسیار مفیدی است میارزد و با چنین توضیحی در قرآن آنانکه در محیط پرآب ایران هستند و از شستن پاها در وضو خودداری میکنند خیلی نسبت به دستور الله عصیانگر و کفران کننده میباشند با اینکه می بینند در اثر نشستن پاهای خود در وضو مسجدهای ایشان بوی گند پا میدهد ضمناً در اینجا باید یادآوری نمود که چه اندازه از قرآن دور هستند آنانکه با بودن متن صریحی در قرآن روی تفریط دست مالی شهوانی را با زن خود مبطل وضو نمیدانند و یا روی افراط بجای تبعیت از متن قرآن میگویند اگر دست خود را به هر زنی حتی بدون اراده زدی وضویت باطل است) (٦) و نعمت الله را بر شما و عهد و پیمان او را که شما با او عهد بستید بیاد آورید این نعمت و این عهد زمانی بود که گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم و از الله بترسید و بدانید که الله به آنچه در سینه دارید داناست (هرکس که به الله میگوید به دینش ایمان آورده و حاضر است پیغام او را دقیقاً بشنود و اطاعت نماید با الله عهد و پیمان اطاعت دستورات الله را بسته است و باید حتی المقدور دستورات دینی الله را روی متن کتاب الله نه روی حرف بی دلیل این و آن عمل کند و الا عهد شکنی کرده و بر این اساس غیر از آنانکه مسلمان نیستند و روی تبلیغ مبلغان اسلام مسلمان میشوند حتی فرزندان مسلمانان باید وقتی به رشد میرسند از روی فکر و

تحقیق بفهمند اسلام چیست و اصول آن کدامست و چه بهتر که نزد بزرگ دینی محله خود و بزرگان فامیل خود اقرار کنند که دین اسلام را شناخته‌اند و حاضرند دستورات آنرا اطاعت نمایند، بهترین چیزی که اصول اسلام در آن میباشد نماز است که باید در جلسه اظهار اطاعت معنای مطالب و اعمال نماز را خوب دانسته باشند و در نزد بزرگان خود آنرا بازگو کنند و مسلمانان دنیا بجای جشن تولد خوبست که چنین جشنی را بعنوان جشن تعهد برای فرزندان خود در هنگام رشد بگیرند) (۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید باشید کار کنندگان برای رضای الله و گواه دهندگان به عدالت و اگر با قومی دشمنی داشتید این دشمنی باعث نشود که شما نسبت به آنان به عدالت رفتار نکنید، حتماً به عدالت رفتار کنید که نزدیکترین راه برای پرهیزکاری عدالت است و از عدم توجه به دستورات الله بترسید به یقین الله به آنچه می کنید آگاه میباشد (منظور از عدالت تساوی نیست بلکه کار صحیح کردن است و ظلم نکردن) (۸) الله به کسانی که به پیغامهای او ایمان آوردند و کارهای شایسته موجود در آنها را انجام دادند آمرزش و مزد بزرگی وعده داده (۹) و کسانی که کفران این راه را کردند و مطالب روشن ما را انکار نمودند یاران دوزخ میباشند (۱۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر خود نعمت الله را یاد آورید آن نعمت زمانی بود که قومی کوشش کردند دستهای خود را بسوی شما دراز کنند ولی او دستهای آنان را از شما بازداشت (اشاره به زمان جنگ احزاب است که کافران مکه با همدستان خود به شهر مدینه حمله کردند و شهر مدینه را محاصره نمودند و از هرجهت بر لشگر اسلام تفوق داشتند ولی معجزه‌ای رخ داد و آنان از ترس خطر آسمانی که بادی بس تند بود فرار کردند بدون آنکه اذیتی به مسلمانان برسانند و جنگی میان لشگر اسلام و آنان رخ نداد) و شما لازم است از چنین خدائی بترسید و مؤمنان حقیقی باید بر چنین خدائی توکل نمایند (خدا یعنی صاحب اختیار) (۱۱) چنان خدائی از بنی اسرائیل نیز به مانند شما مسلمانان پیمان گرفت و او ما بودیم که از میان آنان دوازده رئیس برای سرپرستی ایشان برگزیدیم و چنین خدائی به ایشان گفت من همیشه با شما هستم، اگر نماز مقرره را مرتب خواندید و زکات مقرره را دادید و به پیغام آوران من ایمان آوردید و ایشان را یاری کردید و به چنین خدائی قرض نیکوئی دادید حتماً از شما گناهانتان را پاک خواهم کرد و به باغهائی شما را میبرم که از زیر آنها جویبارها روان باشد پس بعد از این پیمان هرکس از شما کفران این پیمانها را کرد از راه راست من منحرف شده است (موضوع دوازده رئیس بنی اسرائیل در باب اول از سفر اعداد، تورات بطور مشروح بیان شده و چون قوم بنی اسرائیل از نسل دوازده فرزند یعقوب بودند در زمان موسی برای هر نسل رئیسی از خود آن نسل تعیین شد و شرح پیمانی که خالق عالم از بنی اسرائیل گرفت در سفر تثنیه از تورات است که ٣٤ باب دارد و تمام آن پیمانی است که خالق عالم بوسیله حضرت موسی در سال آخر عمرش با بنی اسرائیل گرفته و سوره مائده در قرآن نیز مانند آن تعهد و پیمان الله برای مسلمانان است که بعد از این سوره گفتنی ها تمام میشود و پیغمبر اسلام متوجه میشود که به زودی به عالم دیگر خواهد رفت و در اول باب سیزده و آخر باب هجده از سفر تثنیه درباره شناخت پیغمبران حق و لزوم ایمان آوردن بنی اسرائیل به آنان مطالب مهمی میباشد) (۱۲) پس بواسطه اینکه بنی اسرائیل عهد و پیمان خود را با الله شکستند ما ایشان را از خود رانده‌ایم و دلهایشان را از پذیرفتن حق سخت کردیم چرا که کلمات پیغام الله را از جای خودش جابجا میکنند و مقداری از آنچه را به ایشان یادآوری شده بود فراموش کردند (مخصوصاً مطالب برکت و لعنتی را که در آخر کتاب پنجم تورات یعنی آخر سفر تثنیه است فراموش کردند) از این رو گاه به گاه بر خیانتکارانی از ایشان مطلع میشوی و فقط اندکی از آنان چنین صفاتی ندارند پس تو نسبت به آنانکه هنوز خیانتشان بصورت

خطرناک جلوه نکرده گذشت داشته باش و از ایشان چشم پوش زیرا اللّه چنین نیکوکارانی را دوست دارد (یکی از پیمان شکنی های ایشان این است که نماز موسی را که آنرا بنام مزمور ۹۰ از مزامیر داوود مشهور کرده‌اند ترک کرده‌اند و چیز دیگری را بنام نماز میخوانند و به همین طور کلیه مطالب حقیقی تورات اصلی را جابجا کرده‌اند و حلالهائی را حرام و حرامهائی را حلال نموده‌اند و بجای اینکه به پیغمبری حضرت عیسی و حضرت محمد بر طبق نشانه‌های تورات ایمان آورند برای حضرت عیسی موضوع عیسی پسر اللّه است را ساختند و برای فرقه‌های اسلام عقاید بت پرستانه‌ای که اسرائیلیات نامیده میشود در روایات آنها آوردند تا بتوانند حضرت عیسی و حضرت محمد را دگرگون جلوه دهند و این دو را قابل دشمنی معرفی کنند زیرا در اول باب هیجدهم از سفر تثنیه خالق عالم به آنان گفته هرکس آمد و گفت من پیغمبرم اگر نسبتهای خدائی به خود داد او پیغمبری دروغگوست او را باید بکشید اگر چه معجزات عجیبی از خود نشان دهد و اگر فقط خود را پیغام آور و راهنمای راه صحیح معرفی کرد و پیشگوئیهائی نیز نمود و پیشگوئیهای او همه درست آمد او پیغمبر حقیقی است) (١٣) و از کسانی که خود را نصارا میدانند نیز عهد و پیمان لازم را گرفتیم آنان نیز مقداری از آنچه را به ایشان یادآوری شده بود فراموش کردند و آن فراموشی ها باعث شد که میان آنان تا دوران آن قیامتی که در آخر دنیا بوجود خواهد آمد دشمنی و کینه مخصوصی افکنیم و زود باشد که اللّه ایشان را به ساخته‌های غلطشان آگاه سازد(عهد و پیمانی که عیسویان آنرا فراموش کرده‌اند مطالب باب هفتم از انجیل متا میباشد که اگر عیسویان آنرا عمل کنند از مسیحیتِ باطلِ فرقه‌های فعلی مسیحیت دست میکشند و دین اسلام حقیقی را می پذیرند چون این مطالب را توجه ندارند فرقه فرقه شده‌اند و با یکدیگر دشمنی و کینه دارند تا هزارهٔ آخر دنیا که زمان قیامت اول و هزاره ترقی علم است فرا رسد یعنی همان زمانهائی که الان در ابتدای آن هستیم و به زودی طبق این پیشگوئی قرآن فرقه‌های مذهبی عیسوی با هم متحد خواهند شد) (١٤) ای اهل کتاب پیغمبر ما برای شما آمده و او بسیاری از آنچه را شما از کتاب آسمانی خود پنهان میدارید برای شما روشن میسازد و از روشن کردن بسیاری دیگر چشم میپوشد و همراه این پیغمبر برای شما از اللّه نوری و کتاب آسمانی روشنی آمده (١٥) و اللّه بوسیله این کتاب هرکسی را که دنبال خوشنودی او رود به راههای رستگاری راهنمائی میکند و آنان را از تمام انواع تاریکیها روی اجازه خودش بسوی آن یگانه نورِ هدایت که هدایت تمام پیغمبران حقیقی است بیرون می آورد و ایشان را به راهی مستقیم هدایت میکند (چون مطالب قرآن تمامش گفتنی های لازم دینی را به روشنی گوشزد کرده احتیاجی نبود که در قرآن تمام موضوعات مخفی شده از انجیل حقیقی حضرت عیسی آشکار گردد و این موضوع در علامت پیغمبری که خواهد آمد و تمام گفتنی ها را خواهد گفت در انجیل یوحنا باب ١٤ و ١٥ هست و او را در انجیل بنام فارقلیط یعنی آموزگار خواهید یافت) (١٦) کسانی که گفتند اللّه همان مسیح پسر مریم است کفران راه پیغمبران را کرده‌اند بگو اگر چنین باشد آن زمانی که اللّه خواست خود مسیح پسر مریم را از بین ببرد از چنین خدای هلاک شونده‌ای چه کسی اختیار داشت چیزی را از اللّه باز دارد و این استدلال دربارهٔ خدا دانستن مادر عیسیٰ و یا تمام کسانی که در زمین میباشند نیز درست است (با بودن چنین آیه‌ای در قرآن وای بر کسانیکه حضرت علی یا بعضی دیگر از انسانها را مظهر اللّه میدانند) و حال آنکه حکومت تمام آسمانها و زمین و آنچه میان این دو میباشد در اختیار اللّه است و او هرچه را بخواهد می آفریند و چنین خدائی بر هر چیزی تواناست (١٧) هم یهودیان و هم نصرانیان گفتند ماییم پسران اللّه و دوستانش، بگو پس چرا اللّه شماها را به گناهانتان عذاب میکند؟ (منظور این است که پس چرا در دنیا اگر خطائی بکنید بوسیله قوانین

الله نتیجه بد خطای خود را می بینید ؟) بلکه شما هم بشری هستید و جزئی از مخلوقات الله میباشید که الله برای هرکس بخواهد روی قوانینش گناه او را ندیده میگیرد یا او را عذاب میکند (مقصود این است که در دنیا و آخرت جز از طریق قوانین الله و روی سزاواریها با کسی رفتار نمیشود و هیچ دستهای بدون جهت مورد عنایت یا عذاب الله قرار نمی گیرد) و حکومت و قوانین آسمانها و زمین و هرچه میان این دو میباشد در اختیار الله است و بازگشت همه کس و همه چیز بسوی اوست (تمام مخلوقات چون جزئی از قدرت الله هستند عاقبت بسوی مرکز قدرت الله که عرش است با فاصلههائی کم و بیش نزدیک بطور غیر مستقیم و یا مستقیم باز میگردند زیرا از آن درست شدهاند مثلا انسانها بدنشان به زمین برمیگردد و به همین طور هرچیز به مرکز خودش برمیگردد و همه چیزها دیر یا زود بسوی مرکز قدرت خلقت برمیگردند) (۱۸) ای اهل کتاب برای شما پیغمبر ما آمده است پیغمبری که برای شما واضح میکند زمانی که پیغمبران گذشته در میان مردم نبودند نسبت به راهنمائیهای آنان چه خرابکاریهائی شده و این پیغمبر جدید برای این آمده تا نگوئید هیچ بشارت دهندهٔ صحیح و اعلام خطر کنندهٔ صحیحی برای ما نیامده پس بدانید که بشارت دهنده و اعلام خطر کننده صحیحی برای شما آمده است و الله بر هر چیزی توانا میباشد (غیر از پیغمبر اسلام که پیغامش قرآن مجید است هیچ شخصی و هیچ پیغامی فعلا در دنیا موجود نیست که با دلیلهائی منطقی تمام جزئیات زندگی پس از مرگ و نتایج کارهای دنیائی انسان را در آخرت تشریح نماید. تمام کتابهای آسمانی گذشته را عوام فریبان مذهبی کم و بیش عوض کردهاند جز قرآن که متاسفانه آنرا هم سوءاستفادهچیان مذهبی در تفسیرهای غلط خود در نزد کسانی که به متن قرآن اطلاع ندارند عوض و زیر و رو کردهاند و باید دانست که منظور از کتاب آسمانی نه آنست که نوشتهای از آسمان آمده باشد بلکه کتاب به مطالب ثابت و لازم میگویند و تمام کتابهای آسمانی مطالب مستدل و ثابت و لازم و صحیح بودهاند که در نزد هر قومی مقداری از آنها صحیح مانده و مقداری عوض شده است) (۱۹) و هنگامی که موسی برای قوم خود گفت که ای قوم من نعمت الله را بیاد آورید و آن زمان را بیاد آورید که او در میان شما پیغمبران را قرار داد (یعنی در زمان حضرت ابراهیم به ابراهیم گفت که من مقرر کردهام که پیغمبرانی در نسل تو پیدا شوند) و شما را فرمانروایانی کرد و به شما چیزهائی داد که به هیچیک از مردم نداد (این سخنان موسی نیز اشاره به وعدهای میباشد که خالق عالم به ابراهیم داد و آن در شماره ۱۷ و ۱۸ از باب ۲۲ از سفر پیدایش است و حضرت موسی این سخنان را در وقتی گفت که میخواست قوم خود را برای تصرف شهرهای فلسطین بفرستد که شرح آن در سفر اعداد مخصوصاً در باب ۱۳ و ١٤ میباشد) (۲۰) ای قوم من اکنون آنزمان رسیده که به آن زمین مقدسی که الله برای شما لازم شمرده هجوم آورید و عقب نشینی نکنید که زیان خواهید دید (۲۱) گفتند ای موسی در آن قومی پرزور است و ما تا آنان از آن خارج نشوند داخل آن نخواهیم شد اول باید آنان از آن خارج شوند تا بعد ما داخل آن گردیم (۲۲) دو مرد که رئیس گروهی بودند که میترسیدند اگر حمله نکنند ممکن است از نعمت های مورد وعده الله محروم شوند به دیگران گفتند شما باید اول به دروازه شهر آنان هجوم آورید تا بعد از هجوم بر آنان غلبه کنید و اگر حقیقتاً به وعدههای الله ایمان آوردهاید بر او توکل نمائید (این دو مرد چنانکه در باب چهاردهم از سفر اعداد است یوشع و کالیب دو سردار از سرداران ۱۲ گانه قوم بنی اسرائیل بودند که هریک رئیس یک قوم از آن دوازده قوم بودند) (۲۳) دیگران گفتند ای موسی تا زمانی که آنان در آن سرزمین هستند ما هرگز و بهیچوجه بدان هجوم نخواهیم آورد پس فقط خودت و پروردگارت بروید و با آنان جنگ کنید و ما همینجا می نشینیم (آن سرزمین، سرزمین وسیع

فلسطینیان بود که کنعان گفته میشد و حکومتهای مختلف و لشگریانی رشید و زورمند داشت) (٢٤) موسی به پرورد گار خود گفت پرورد گارا من جز اختیار خودم و برادرم را ندارم و خودت میان ما و این قوم نافرمانرا جدا نما (٢٥) پرورد گار موسی به او گفت پس پیروزی بر آن سرزمین بر ایشان چهل سال حرام میباشد و در عرض این مدت آنان در بیابان سرگردان خواهند بود و تو بر چنین قوم عصیانگر اندوه مخور (این داستان حقیقی از آن رو در قرآن آمده تا اولا بنی اسرائیل متوجه خودخواهی ها و گناههای بزرگ تاریخی خود بشوند و بدانند در صورتی دوست الله هستند که دستورات الله را عمل کنند و الا مورد خشم الله هستند و خالق عالم برای اولاد اسرائیل بودن آنان یا موسائی بودن آنان کوچکترین ارزشی نمیگذارد و به همینطور نسبت به مسلمانان دنیا و مسیحیان دنیا، ثانیاً این داستان مسلمانان زمان پیغمبر اسلام را می آموزد که نباید روی اتکا به وعده‌های پیروزی الله تنبلی کنند و برای زیاد کردن قدرت خود کوشش ننمایند همین تذکرات باعث شد همان اقداماتی را کردند که بعد از وفات حضرت موسی بنی اسرائیل طبق دستور الله انجام دادند. یعنی همانطور که جانشین موسی یوشع بن نون و فرمانده قوایش کالیب لشگریان بنی اسرائیل را برای تصرف سرزمین کنعان و فلسطین حرکت دادند و پیروز شدند جانشین پیغمبر اسلام ابوبکر نیز به فرماندهی کل خالد بن ولید برای تصرف ممالک عراق و شامات و فلسطین اقدامات پیروزمندانه‌ای روی کمکهای الله انجام دادند شرح جزئیات این اقدامات و مقدمات آنرا در کتاب تاریخ اسلام من در حوادث میان سال ٦ و غزوه موته تا سال ١٢ و ١٣ هجری که فتح عراق و شام و فلسطین بدست مسلمانان انجام گرفت خواهید دید و ضمناً با اشتباهی که من در چاپهای قبل این تفسیر روی اتکا به روایاتی جعلی درباره اسامة بن زید مرتکب شدم پی خواهید برد ضمناً روز دقیق وفات پیغمبر از روایتی بدست میآید که در آن گفته شده ٨١ روز بعد از روز جمعه عرفه حجة الوداع که روز نزول سوره مائده بود در روز دوشنبه پیغمبر اسلام وفات یافت و با این حساب اگر ماه صفر سال یازدهم ٢٩ روز باشد روز وفات دوم ربیع الاول میشود و اگر ٣٠ روز باشد اول آن ماه است) (٢٦) و تو ای پیغمبر بر بنی اسرائیل حکایت دو پسر آدم را روی حقیقتش بخوان، وقتی آن دو هدیه‌ای را برای جلب توجه خالق عالم هدیه کردند و هدیهٔ یکی پذیرفته شد و هدیه دیگر مورد قبول قرار نگرفت دومی به اولی گفت تو را خواهم کشت، اولی گفت این کار الله است که همیشه از پرهیزکاران کارشان را می پذیرد (دومی با اینکه بزرگتر از اولی بود چون لیاقت نداشت خواهر نزدیکتر خود ولی خوشگلتر خود را به زنی بگیرد مردود شد و این میرساند که خالق عالم بی جهت برای کسی روی اینکه پدرش کیست یا دینش به چه اسمی است یا از حیث سن بزرگتر است ارزشی مقرر نمیکند و جز پرهیز از افکار و کارهای بد و داشتن عقیدهٔ صحیح و عمل کردن کارهای خوب روی دستورات الله راهی دیگر برای رستگاری نیست. باید دانست که دومی پسر اول آدم بود و نامش برطبق متن تورات فعلی قائین است که در میان مسلمانان معروف به قابیل شده چون او با یک دختر بطور دوقلو بدنیا آمد و بعد از تولد او برادرش هابیل نیز با دختری دیگر متولد شد و نمی شد قابیل با دختر هم تولدش زناشوئی نماید و باید با هم تولد هابیل ازدواج کند تا هرچه ممکن است از هم خونی دورتر باشند به دستور الله از طریق آدم مقرر شد قابیل دختر دورتر را که زشت تر بود به همسری خود در آورد و قابیل هم تولد خود را که خوشگلتر بود میخواست و همین اختلاف باعث شد که اعتراضی کند و پدرش آدم گفت هریک از شما دو تا هدیه‌ای تقدیم الله کنید هدیهٔ هر یک که بوسیله آتشی آسمانی بسوزد او برای تصاحب دختر خوشگلتر مورد رضای الله است و چون هدیه هابیل که گوسفندی بود پذیرفته شد قابیل که هدیه‌اش خوشه‌هائی از گندم بود و آتش نگرفت ناراحت شد و بفکر کشتن

برادرش افتاد) (۲۷) و تو اگر بسوی من دستت را دراز کنی که مرا بکشی من برای کشتن تو دستم را دراز نمی کنم زیرا من از الله که پروردگار جهانیان است میترسم (۲۸) من میخواهم تو دچار گناهی نسبت به من و خودت شوی و از یاران آتش دوزخ گردی و این مجازات هر ستمکاریست (۲۹) پس روح آن دومی برای او کشتن برادرش را آسان شمرد در نتیجه او را کشت و پس از کشتن از زیانکاران شد (۳۰) و الله کلاغی را برانگیخت تا در مقابل او زمین را برای مخفی کردن جسد کلاغی دیگر بکند تا پسر آدم ببیند چگونه باید جسد برادر خود را بپوشاند چون پسر آدم چنین دید گفت وای بر من آیا من آن اندازه عاجز بودم که نتوانستم مانند این کلاغ جسد برادرم را در زمین بپوشانم و در آن زمان از کار بد خود پشیمان شد (این داستان علاوه بر اینکه میرساند انسانهای اولیه کم کم از حیوانات و حوادث چیزهائی یاد گرفتند میرساند انسان اولیه پس از نفوذ روح قابل فهم انسانی در دو انسان نمای وحشی زمینی که از تکامل حیوانات پدید آمدند انسان اولیه شدند و نباید انسان نماهای وحشی را که فهم ندارند جزو انسانها آورد و علاوه بر این از این داستان معلوم میشود انسان هر اندازه در فهم موضوعات عاجز باشد بیشتر به قدرت بازوی خود مینازد و بیشتر به کارهای خشونت آمیز و هوسرانیها و جنایت و قتل میپردازد) (۳۱) روی این داستان بود که ما بر بنی اسرائیل در کتاب تورات توضیح دادیم هر کس انسانی را بی جهت بدون آنکه او کسی را کشته باشد یا در زمین آشوبی کرده باشد بکشد به مانند آن است که تمام مردم را کشته است و هرکس باعث زندگی چنین انسان خوبی شود چنانست که تمام مردم را به زندگی خوبی رسانده است (این مطالب اشاره به این است که وجود فرد صالح و دور اندیش ممکن است باعث تربیت نسلهائی شود و دنیائی بوسیله فعالیت او اصلاح شوند چنانکه وجود پیغمبران چنین ارزشی را داشته و هرگاه کسی یک نفر مصلح فعال را بکشد گوئی جامعه و نسلهای زیادی را از زندگی خوبی که در اثر اصلاح آن شخص ممکن بود بدست آورند نابود کرده است و از این توضیح فهمیده میشود که مجازات قتل در اسلام با در نظر گرفتن ارزش مقتول و بیشتر بودن تأثیر قتل شدیدتر میگردد) و برای بنی اسرائیل پیام آوران ما با آن مطالب روشن کننده حقایق دینی آمدند و بسیاری از بنی اسرائیل بعد از آمدن آنان نیز در زمین به زیادهروی پرداختند (۳۲) حال که مؤمنان به پیغمبر اسلام قدرت یافتهاند مجازات کسانی که با الله و پیغمبرش می جنگند و در زمین برای فساد میکوشند این است که کشته شوند یا به صلیبشان کنند و یا دستها و پاهای ایشان یکی چپ و دیگری راست بریده شود یا اینکه آنان را از محل سکونتشان به محل دیگری اخراج نمایند آنچه گفته شد مجازاتی است دنیائی که فقط یک رسوائی است برای ایشان و در آخرت عذاب بس بزرگی خواهند داشت (۳۳) این مجازات برای کسانی نیست که قبل از آنکه بر گرفتن ایشان متصدیان مربوطه قدرت یابند توبه کنند و در این مورد بدانید که الله گناه بخش و مهربان می باشد (چون در آن زمان بیشتر فسادکاران شهر مدینه از بنی اسرائیل بودند قانون جلوگیری از فسادکاران مختلف با اشاره به آنان آمده و این قانون باید به تشخیص حکومت و قاضی دادگاه به نسبت شدت و ضعف فساد درباره فساد کاران مختلف اجرا شود با توجه به آیه ٦۱ از سوره احزاب) (۳٤) ای کسانی که ایمان آوردهاید از الله بترسید و برای رسیدن به رضایت الله از آن وسیله مقرره شده استفاده نمائید (آن وسیله مقرر شده در آیه ۵۷ از سوره اسراء است که برای مؤمنان به اسلام این است که از هر وسیلهای که برای رستگاری در قرآن قید شده مانند توبه و ایمان صحیح و عمل صالح و صبر و فداکاری و جهاد استفاده نمایند و عجیب است که در تفسیر این آیه گروههائی از مسلمانان و علمای ایشان به جای اینکه این وسیلههای ذکر شده در قرآن را متذکر شوند گفتهاند که این وسیله شفاعت پیغمبر و امام از گناهکاران

است آن هم شفاعت به صورت پارتی بازی و حال آنکه اقلا باید گفته باشند که راهنمائی های پیغمبر و امام برای کسانی که سخن آنان را عمل کنند وسیله و شفیع بخشش گناهان سابق بعد از توبه میشود) و در راه او جهاد کنید تا رستگار شوید (۳۵) کسانی که کفران راهنمائی های قرآن را کردند اگر تمام آنچه در زمین باشد را دو برابر کنند و بخواهند آنرا برای دور شدن از عذاب روز قیامت بدهند از ایشان قبول نخواهد شد و عذابی دردناک برای آنان خواهد بود (۳٦) در آن زمان می خواهند از آن آتش سوزان بیرون آیند لیکن نمی توانند خارج شوند بلکه برای ایشان عذابی است پابرجا (۳۷) هر دزد را چه مرد باشد و چه زن دست ببرید و این مجازات روحیهای است که در طریق دزدی بدست آوردند و عبرتی است از جانب الله و الله پرقدرتی است با حکمت (یعنی اگر چه الله روی قدرتی که دارد می تواند نگذارد که دزدان مال مردم را بدزدند لیکن مصلحت او بر آن است که به دزد نیز اختیار دهد تا زندگی جامعه روی همین اختیارها ترقی کند و افراد برای آخرت نمرههائی مناسب با کارهای حکومت آخرت بدست آورند) (۳۸) پس کسی که بعد از ظلم کردنش (دزدی ظلم است) توبه نمود و کار بد خود را جبران کرد و دیگر بد نکرد الله توبه او را می پذیرد زیرا الله در اینگونه موارد آمرزنده و مهربان می باشد (به شرطی توبه دزد و هر نوع فسادکار دیگری مانع مجازات دنیائی او میشود که بر طبق آیه ۳٤ همین سوره قبل توبهاش پیش از گرفتنش به وسیله مردم یا متصدیان حکومت باشد و ضمناً کسی که دزدی او اول بار باشد و مقدار دزدی او ظلم مؤثری به صاحب مال نباشد مجازاتش بر طبق همین آیه کمتر از بریدن دست است و اگر بعد از بریدن دست نیز باز دزدی کرد دست دیگرش را هم می برند تا دیگر توانائی دزدی نداشته باشد در جامعههای مسلمان امروز که این تنبیهها اجرا میشود تعداد دزد کم است و حتی دزد وجود ندارد) (۳۹) آیا ندانستهای که الله حکومت آسمانها و زمین را در اختیار خود دارد ؟ هرکس را بخواهد عذاب میکند و هرکس را بخواهد از گناهش در می گذرد و الله بر هر چیزی تواناست (خالق عالم چون حکومت جهان را در اختیار دارد درست نیست که بر خلاف نظم حکومتی خود از قدرتش بدون مصلحت استفاده کند بلکه روی قوانینی که نهاده هرکس را عذاب می کند و یا از گناهش می گذرد و مردمی که توقع قدرت نمائی غیر عادی از خالق دارند فقط منافع خصوصی کوچک خودشان را می بینند نه مصالح عظیم جهانی را) (٤٠) ای پیغام رسان مبادا آنانکه در کفران کوشش میکنند تو را آزرده خاطر گردانند این کفران کنندگان یا از کسانی هستند که با دهانهای خود می گویند ایمان آوردهایم و دلهاشان ایمان نیاورده و یا از یهودیان می باشند که به دروغهای دینی گوش میدهند و به نفع دشمنان اسلام گوش میدهند ، به نفع دشمنانی که هنوز نزد تو نیامدهاند و سخنانی که از قول تو می شنوند از جاهای خود جابهجا میکنند و به کسانی که سخن ایشانرا می شنوند می گویند آنها بد است و اگر سخنانی که ما می پسندیم به شما گفته شود بگیرید و از غیر سخن مورد پسند ما دوری نمائید ، حقیقت این است که هر کس را الله بخواهد (قانون الله بخواهد) که در فساد و آشوب گرفتار شود تو ای پیغمبر هرگز نمی توانی چیزی را که از الله باید به او برسد به اختیار خودت برطرف سازی اینگونه اشخاص را الله نمی خواهد (قانون الله نمی خواهد) درونشان را پاک سازد ، برای ایشان در دنیا رسوایی و پستی ای خواهد بود و در آخرت عذاب بس بزرگی خواهند داشت (امروزه نیز اکثر مردم علاقه به شنیدن دروغ های مذهبی و اجتماعی دارند و اکثر کسانی که می گویند به اسلام و قرآن ایمان آوردهایم به دروغهائی که به نام روایات در کتب معتبره خود دارند بیشتر از متن آیات قرآنی توجه دارند و اکثر مفسران قرآن معنای مطالب قرآن را به وسیله تفسیرهای غلطی که از روایات به دست می آید در تفسیرهای خود تحریف و جابجا کردهاند و مردم با اینکه

اختلافات مفسران و فقیهان را می بینند به سخنان پر موهوم اختلاف اندازان بیشتر توجه دارند و حال آنکه طبق این آیه کفران متن پیغام الله و کفران عقل انسانی خود کرده‌اند) (٤١) این کفران کنند گان که علاقه شدیدی به شنیدن دروغهای دینی دارند مال حرام خور نیز می باشند (علت اینکه اکثر مردم به شنیدن دروغهای دینی از پیشوایان سوءاستفاده‌چی علاقه دارند نه روی نادانی آنهاست که مقصر نباشند بلکه علاقه ایشان به خوردن مال حرام است که می بینند به وسیله کلاههای شرعی پیشوایان سوءاستفاده‌چی خود می توانند مال مردم را بخورند و به امید شفاعت و پارتی بازی ای که سوءاستفاده‌چیان مذهبی بر آنان تلقین کرده‌اند خود را بفریبند و وای بر آنانکه به اینان می گویند اگر میخواهی مالت حلال شود قسمتی را به ما بده تا حلال شود آیا این هر دو دسته مال حرام خوار نیستند ؟) پس اینگونه اشخاص اگر برای داوری نزد تو آمدند اگر صلاح دانستی میانشان داوری نما و یا از ایشان روی بگردان و اگر از ایشان روی بگردانی آنان چیزی به تو ضرر نخواهند زد و اگر هم داوری کردی از روی عدالت میانشان داوری کن زیرا الله عدالت کنند گان را دوست میدارد (از این آیه و آیه قبل و بعد پیداست که آنان مایل بودند پیغمبر اسلام به نفعشان داوری کند نه روی حق و حقیقت والا با اینکه علاقه به شنیدن سخنان علمای یهود داشتند چرا در داوری و قضاوت نزد آنان نمی رفتند) (٤٢) و آنان با اینکه نزدشان تورات است و فرامین الله در آن میباشد چرا برای داوری نزد تو می آیند ؟ و اینکه آنان به داوری تورات پشت می کنند دلیل بر آنست که به تورات نیز ایمان حقیقی ندارند (امروزه نیز یهودیان و مسیحیان اگر حقیقتاً به تورات و انجیل خود ایمان می داشتند باید از داوری این دو کتاب که هر دو راه شناخت پیغمبر حق را طوری بیان کرده‌اند که حقانیت دین اسلام و پیغمبرش کاملا واضح می گردد مسلمان شده باشند و این داوری هم در تورات در اول باب ۱۳ و آخر باب ۱۸ از سفر تثنیه است و هم در باب هفتم از انجیل متیٰ ضمناً این آیه قرآن میرساند که تورات و انجیل همه‌اش تحریف و عوض نشده بلکه مطالب موجود در آن دو کتاب طوریست که هر شخص حق جوئی میتواند بفهمد چه مطالبی از تورات و انجیل عوض شده و چه مطالبش عوض نشده مخصوصاً از طریق راهنمائی های قرآن ما می توانیم تورات و انجیل را از کم و زیادهٔ آن پاک سازیم و آن دو کتاب دست خورده را تصحیح نمائیم و بر این توضیحات است که نباید مسلمانان محقق تورات و انجیل را رها کنند و قرآن مجید را برای خود بدون توجه به تورات و انجیل فعلی کافی بدانند زیرا بعضی جاهای قرآن اشاره مختصری میباشد از مفصلی که در تورات و انجیل است و تحریف هم نشده و باید بدانند هر جای این دو کتاب تحریف شده باشد قرآن بطور واضح آنرا تصحیح کرده است) (٤٣) تورات را نیز ما فرو فرستادیم که فرو فرستنده قرآن هستیم (گوینده خالق عالم است) در تورات نیز هدایت و نوری می باشد که بوسیله آن انبیای حقیقی بنی اسرائیل که خود تسلیم حقایق تورات بودند برای یهودیان حقیقی و استادان ایشان و دانشمندان ایشان قضاوت و داوری می کردند و این قضاوت روی چیزهائی از کتاب الله بود که مورد تقاضا بود تا حفظش نمایند و خود همیشه بر راستی آنها گواه بودند پس شما که طرفداران حقایق دینی هستید از مردم نترسید بلکه از من بترسید و مطالب روشن و با ارزش مرا کم ارزش حساب نکنید و بدانید کسانی که روی آنچه الله نازل کرده قضاوت نکرده‌اند کفران کنند گان حقیقی دینی هستند (٤٤) و ما بر ایشان در تورات واجب کرده‌ایم که ارزش هر کس به اندازه ارزش کسی است که همان ارزش را دارد و ارزش چشم نیز به ارزش چشم مشابه آن است همچنین ارزش بینی به بینی و ارزش گوش به گوش و دندان به دندان و تمام جراحتها هر یک باید به اندازه ضررش مورد مجازات قرار گیرد پس هر کس یکی از اینها را به طرز صحیحی با مالی ارزشیابی کرد آن مال کفاره‌ایست برای

کاری که شده و کسانی که روی آنچه الله نازل کرده قضاوت نکردند ستمکار حقیقی خواهند بود (برطبق قانون فوق مجازات قاتل و یا مجروح کننده روی ارزش قتل و جرح است که باید قاضیان دقت کنند آن شخص که کشته شده برای خانواده و اجتماع چه ارزش داشته و از کشته شدن او چه ضرری به خانواده او یا جامعه می رسد، باید قاضیان کاری کنند که به وسیله قاتل آن ضرر جبران شود و اگر قاتل حاضر نشد ضرر را جبران کند باید این ضرر به خودش و یا خانواده‌اش برسد یعنی یا او را بکشند و یا خانواده‌اش آن ضرر را جبران نمایند و البته مقدار مجازات به نسبت شخصیت قاتل و مقتول فرق میکند و اینکه میگویند مرد را برای کشتن زن نمی کشند. همه جا درست نیست زیرا ممکن است ضرر کشته شدن زنی برای خانواده واجتماع بیش از کشته شدن مردی باشد و حکم اینکه ارزش زن نصف ارزش مرد است در مرد و زنهای معمولی است که مرد نگهدار و خرج دهندهٔ زن است و الا اگر فی المثل زن بیوه‌ای نگهدار فرزندانی ناتوان بود و مجبور بود بیشتر از مرد معمولی کار کند تا زندگی خود و فرزندان خود را تأمین نماید چنان زنی اگر کشته شود باید قاتل، دیه یک مرد که قیمت صد شتر معمولی است بپردازد تا این قیمت سرمایه‌ای برای ادامهٔ زندگی بازماندگان آن زن باشد و تازه باید قاضی به نسبت ارزش مرد یا زنی که کشته شده این صد شتر را با ارزش تر یا کم ارزش تر به حساب آورد و قطعاً در مورد قتلهای سیاسی تمام عاملان دور و نزدیک باید به مجازاتی متناسب با ارزش آن قتل برسند و به همینطور است مجازات مجروح کنندگان اشخاص و بنابراین دیه‌های تعیین شده در کتب فقهی علمای قدیم اسلام عمومیت ندارند بلکه روی حد معمولی قتل و جراحات خیلی معمولی تعیین شده‌اند به نسبت وضع اقتصادی و اجتماعی زمانهای قدیم) (٤٥) در دنبال انبیائی که برای بنی اسرائیل ذکر شد عیسای پسر مریم را نبی کردیم که او تصدیق کننده چیزهائی از تورات بود که در زمان او دست نخورده مانده بود و به او آن کتاب بشارت را دادیم (انجیل یعنی مجموعه‌ای که در آن بشارت نیکوکاران به بهشت و رستگاری حقیقی بود) در آن نیز هدایت و نوری بود و تصدیق چیزهائی از تورات را میکرد که در زمانش دست نخورده مانده بود آری آن برای پرهیزکاران راهنما و پندی بزرگ بود (حضرت عیسی به مانند اشعیا و ارمیا بود که پیغام گیر و نبی ای بزرگ بودند و کتاب نازل شده بر آنان به مانند کتاب تورات و قرآن کامل و همه جانبه و محتوی تمام موضوعات دینی نبود بلکه اینان طرفدار اجرای تورات بودند و آنچه بر آنان وحی شده بود در زمینهٔ مخالفت با تحریفهائی بود که علمای سوءاستفاده‌چی یهود نسبت به متن اصلی تورات انجام داده بودند تا سوءاستفاده از مذهب یهود کنند متأسفانه امروزه از انجیل اصلی خیلی کمتر از مطالب کتاب اشعیا و ارمیا دست نخورده مانده است و با این حال از مطالب همین انجیل های تحریف شده هر شخص حقاً حق جوئی می تواند حقایق دین عیسی و سایر پیغمبران الله را بفهمد مخصوصاً در باب هفتم از انجیل متیٰ) (٤٦) و باید اهل انجیل از روی چیزهائی قضاوت و داوری کنند که الله در آن نازل کرده (نه از چیزهای تحریف شده و ساختگی منسوب به لوقا و مرقس و متیٰ و یوحنا و سایر پیشوایان مختلف گو که پابند به روایات دروغ مذهبی و موهوم اند) و کسانی که از روی آنچه الله نازل کرده قضاوت نکردند سرکشان حقیقی هستند (٤٧) و بسوی تو نیز این مطالب محکم و درست را سزاوار بود که فرو فرستادیم و آن راست معرفی کنندهٔ تمام مطالبی است که درون آن است و نگهدارنده قسمتهای درون خود می باشد (وضع آیات قرآنی نسبت به هم طوریست که می تواند جاهای مبهم و مجمل خود را روشن سازد و لذا گفته‌اند قرآن را خود قرآن تفسیر صحیح می کند و مطالب هر سوره چنان روی تشابه قافیه و تناسب عبارات و ارتباط جملات بهم مربوط هستند که نمی گذارند چیزی از آن بیفتد و از بین برود بخصوص که خالق عالم آنها را در زمانی نازل

فرموده که هم مقرر کرده بوده مسلمانان فداکار اولیه به حکومت برسند و قرآن مجید را بی کم و کاست در عالم منتشر سازند و هم پس از زمان کوتاهی چاپ اختراع شود و علوم ترقی کند بطوری که عموم مردم باسواد شوند و متن مطالب قرآن عیناً محفوظ از دستبرد سوءاستفاده‌چیان مذهبی بماند) پس تو میان مردم از روی آنچه اللّٰه نازل کرده قضاوت نما و از حقایقی که برای تو آمده منحرف مشو و تبعیت هوسهای مردم نکن و بدان که ما برای هر دسته‌ای از شما مردم آئینی و راهی روشن قرار داده‌ایم (راه روشن دین موسی و دین عیسی تا آنجا که تحریف نشده باشند و دین اسلام در اصل یکی می باشند و در فروع اختلافاتی دارند که نمی توان گفت یکی بهتر از دیگریست بلکه همه آنها خوب هستند و بدیهی است که باید از راه آخرین مأمور اللّٰه که پیغمبر اسلام است پیروی کرد و غیر از اینها آئینهای انحرافی هم هست) و اگر اللّٰه میخواست تمامی شما مردم را به یک روش و مذهب قرار میداد لیکن خواست در راهی که به شماها داد اختلافات گوناگون باعث آزمایشهائی برای شما شود (اگر جزئیات مختلفی در پیغام پیغمبران اللّٰه نبود و راه سوءاستفاده‌ها بسته میشد ادیان نمی توانستند وسیله تفکر و تحریک فکری مردم باشند و بعلاوه این اختلافات باعث میشود آنان که دنبال بهانه می گردند و تمایلی به تحقیق و گرفتن راه بهتر و کوشش برای اطاعت اللّٰه ندارند روی تعصب نشان دادن به آنچه به آن عادت کرده‌اند پست و عقب افتاده بمانند و محقق از غیر محقق و مؤمن حقیقی از مؤمن ظاهرساز و مجاهد از ترسو و خودخواه و تنبل جدا گردد تا در آخرت هر دسته‌ای روی استعداد مخصوص به خود در کارهای مختلف جهان باقی شرکت نمایند) پس شما مردم در مسابقه بیشتر خوبی کردن شرکت نمایید و از یکدیگر جلو بزنید و بدانید که بازگشت تمامی شما بسوی اللّٰه است و در آنجا او به شما خبر خواهد داد که در چه چیزهائی اختلاف کرده بودید (باید دانست طبق آیه فوق و دهها آیات مشابه آن انسانها روح انسانیشان از بهشت و زمین آخرت به زمین دنیا آمده و در بدن یک جفت حیوان عالی حلول کرده و انسان روی زمین شده و چون از آن روح اولیه تمام نسلهای انسان سهم دارند وقتی مردند روحشان مطابق تربیتی که در بدن حیوانی برای ایشان پدید آمد دوباره به سوی زمین آخرت و زمین بهشت و دوزخ بر میگردند تا مطابق استعداد و تربیت خودشان به کارهای حکومت آخرت مشغول گردند و زمین آخرت نزدیک مرکز قدرت اللّٰه یعنی عرش است و لذا گوئی از قدرت مرکزی اللّٰه درست شده‌اند و بسوی آن قدرت مرکزی اللّٰه برمیگردند به جائی که با چشم تیزبین خود می توانند قدرت مرکزی اللّٰه را ببینند و کلام اللّٰه را بشنوند و این برای چشم و گوش مردم دنیا بواسطهٔ بدن دنیائی ایشان میسر نیست) (٤٨) و باز به تو میگوییم که میان ایشان از روی آنچه اللّٰه نازل کرده قضاوت نما و از هوسهای مردم پیروی نکن و از آن بترس که تو را به اتکای بعضی از آنچه اللّٰه به سوی تو نازل کرده به فتنه اندازند (این آیه میگوید حتی پیغمبر اسلام حق ندارد قضاوت خودش را روی تفسیر بعضی از آیات قرآنی قرار دهد که با بعضی از آیات دیگر جور نیست و با وجود این آیه چگونه گوینده‌گان و نویسنده‌گانی که به اتکای بعضی از آیات قرآنی بدون توجه به بعضی دیگر از آیات مربوطه احکام و دستوراتی را به قرآن می چسبانند و به اتکای فهم ناقص خود بدون آنکه با عالمتر از خود مشورت کرده باشند عقاید و اعمالی که مورد رضای اللّٰه نیست به نام اسلام و قرآن انتشار میدهند و تمام فرقه‌های کج اسلامی روی همین کم اطلاعی به تمام آیات قرآنی درست شده‌اند و کسی می تواند قرآن را تفسیر و تشریح نماید که به تمام رموز قرآن و ارتباطات آن برطبق آیات اول سوره جمعه وارد باشد و به حکمت آیات قرآنی نیز پی برده باشد و بداند هرگز پیغمبر اسلام توضیحی که مغایر با متن قرآن و حقایق آن باشد نداده و مثلا نه پیغمبر اسلام و نه هیچکس حق نداشته غیر از آنچه در قرآن حرام شده حرام دیگری

را اضافه کند و یا راهنمائی دیگری نماید مگر آنکه از خود قرآن پس از تحقیق کامل معلوم شود که حکمی از احکام در قرآن مجمل است و رفع اجمال آن از طرف الله محول به سنت پیغمبر اسلام شده که آن نیز از طریق وحی غیر قرآنی به پیغمبر اسلام رسیده و او به مسلمانان زمانش تعلیم داده) پس اگر مردم به اتکای اینکه چرا تو از روی بعضی آیات قرآنی به نفع ایشان حکم نمی دهی به تو پشت کردند بدان که الله میخواهد آنان را بواسطه بعضی از گناهانشان دچار بدبختیهایی کند زیرا بسیاری از مردم تجاوزکار هستند (٤۹) آیا این مردم تجاوزکار خواهان قضاوتهای زمان نادانی هستند ؟ در نزد قومی که دنبال یقین ها می روند چه کسی قضاوتش نیکوتر از قضاوت الله است؟ (قبل از اینکه اسلام روی آیات قرآنی و سخنان نازل شده از الله در مدینه رواج یابد و مسلمانانی دقیق و با ایمان و فداکار چون مهاجر و انصار تربیت شوند وضع یهودیان و مسیحیان و سایر مردم، مانند زمان فعلی دنیا بود که تمام قضاوتهاشان روی گمانهای جاهلانه سوءاستفاده‌چیان هوس باز انجام می شد و حتی مذهبی های یهود و نصارا مانند بعضی از مذهبی های فعلی مسلمانان آیات تحریف نشده تورات و انجیل را روی روایات غلط و روی سطحی بینی جاهلانه تفسیر به رأی میکردند تفسیری که از آن موهوماتی به نفع هوسرانان و فسادکاران فهمیده شود همانطور که امروزه بیشتر تفسیرهای موجود قرآن مجید را در فرقه‌های مذهبی اسلام کم و بیش چنین می بینید) (۵۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهودیان و نصرانیان را دوست مورد اعتماد خود نگیرید زیرا آنان دوستان مورد اعتماد یکدیگرند (از دوستی شما به نفع جاسوسی های خودشان و بر ضرر شما استفاده خواهند کرد و حتی به اختلاف مذهبی خودشان اهمیت نمی دهند زیرا در فساد و هوسرانی با یکدیگر وجه مشترک دارند) هرکس از شما که دوست مورد اعتماد ایشان شود از آنان محسوب می گردد و الله قوم ستمکار را به راه راست هدایت نمی کند (از آخر آیه پیداست که هر یک از مسلمانان که با یهود و نصارا دوست مورد اعتماد شود مسلمان نیست بلکه روی منافع مادی خویش که توأم با ستم کردن به مردم است به آنان کمک میکند چون اگر آنان ستمکار نبودند در زمانی که پیغمبر اسلام در میان آنان بود و حقانیت او برای ایشان روشن بود در یهودیت یا مسیحیت خود نمی ماندند و مسلمان می شدند، امروزه نیز مسلمانانی هستند که تعریف بیگانگان را میکنند و کتابهای آنان را درباره اسلام خوب می دانند در حالیکه این نویسندگان ایمانی به نبوت پیغمبر اسلام ندارند و به گفتن اینکه پیغمبر اسلام نابغه بوده مسلمانان را فریب می دهند تا بتوانند بگویند حضرت محمد دین اسلام را از خودش و نبوغش ساخته و به دروغ برای فریب مردم آنرا به الله بسته است) (۵۱) پس تو کسانی را که در دلهاشان بیماری مخصوصی است می بینی در میان یهود و نصارا رفت و آمد می کنند و به تو می گویند اینکار را برای آن می کنیم که می ترسیم اگر نکنیم به ما فشار و زحمتی برسد در صورتی که امید است الله آن پیروزی موعود را پیش آورد یا فرمان دیگری بدهد که باعث شود این کم ایمانان بر آنچه روی نفع پرستی در درون خود پنهان میدارند پشیمان شوند (اشاره به آینده اسلام بعد از وفات پیغمبر اسلامست که بوسیله فرماندهی ابوبکر و عمر و کمک سایر سرداران فداکار اسلام از مهاجر و انصار و تابعان از یک طرف مسلمین بر تمام یهود و نصارا و منافقان مسلمان نمای اخلالگر که در تمام عربستان بودند پیروز شدند حتی بر مردم شام و فلسطین و بین النهرین و مصر و ایران و از طرف دیگر دشمنان سرسخت داخلی مسلمانان نیز که منافق مسلمان نما بودند و بعد از پیغمبر اسلام مرتد شدند بوسیله قدرت حکومت اسلام از بین رفتند) (۵۲) و مؤمنان حقیقی به یکدیگر می گویند آیا این مؤمنان دورو همانها نیستند که با تأکید فراوان سوگند به الله خوردند که با شما مؤمنان حقیقی باشند ؟ با این کارهای خلافشان هر کار خوبی هم که کردند

پوچ شده و ضرر بیننده شده‌اند(۵۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرکس از شما که از دین مورد اقرارش برگردد مهم نیست زیرا به زودی الله گروهی را روی کار می آورد که هم او آنان رادوست دارد و هم آنان او را دوست می دارند و آنان نسبت به مؤمنان حقیقی نرمند و نسبت به کفران کنندگان سخت گیر و در راه الله کوشش و فداکاری می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده‌ای نمی ترسند و این نوع ایمان فضل الله است که به هرکس بخواهد آنرا می دهد و الله رحمتش وسیع میباشد و بس داناست (این آیه و آیه قبل پیشگوئی الله برای حوادث بعد از وفات پیغمبر اسلامست که بسیاری از منافقان مسلمان نما از دین اسلام برگشتند و بر ضد حکومت اسلام قیام مسلحانه نمودند و سرداران و لشگریان سخت گیر و فداکار اسلام به سرپرستی ابوبکر آنانرا سرکوب و نابود کردند این گروههای برگشته از اسلام ده گروه بودند. سه گروه بعد از زمان نزول همین آیات که زمزمه وفات قریب الوقوع پیغمبر اسلام در میان مسلمانان رواج یافت شروع به مخالفت کردند آنان میگفتند نماز اسلام را میخوانیم ولی به حکومت اسلام مالیات (زکات) نمی دهیم و می خواهیم برای خود حکومت مستقلی داشته باشیم این سه گروه یکی طرفداران مُسَیلِمه کَذّاب بود او بعد از اینکه با قبیله خود نزد پیغمبر اسلام آمد و اسلام را قبول کرد بعد از مراجعت به مکان خود یمامه ادعای پیغمبری نمود و برای پیغمبر اسلام نوشت من از جانب الله پیغمبر شده‌ام تا در حکومت اسلام شریک تو باشم پیغمبر در جواب او را کذاب خواند و در صدد بود با لشگری به او حمله کند که وفات یافت و ابوبکر بوسیله لشگر بزرگی از مهاجر و انصار و سایر مسلمانان و به سرداری خالدبن ولید او و لشگرش را که هزاران نفر بودند نابود کرد و در این جنگ حداقل ۳۵۰ نفر از لشگریان اسلام که بسیاری از آنان مهاجر و انصار بودند کشته شدند گروه دوم طرفداران کاهنی بودند در یمن بنام اسودالانسی که او هم ادعای پیغمبری کرد و در یک روز قبل از وفات پیغمبر اسلام بوسیله مسلمانان در یمن کشته شد و لشگرش به اسلام بازگشتند گروه سوم طرفداران طلیحة بن خویلد بودند که در نواحی نزدیک شام قیام کردند طلیحه نیز میگفت من پیغمبرم و لشگریانش در خلافت ابوبکر به سرداری خالد بن ولید از مسلمانان شکست خوردند و طلیحه به شام فرار کرد در حکومت ابابکر غیر از سه گروه فوق هفت گروه دیگر از مسلمان شدگان برعلیه حکومت اسلام قیام مسلحانه کردند و بوسیله لشگریان ابوبکر تنبیه شدند تا پیشگوئی دو آیه بالا راست آید) (٥٤) و شما مؤمنان جدیدی که روی کم ایمانی غیر مؤمنان را دوستان مورد اعتماد خود میگیرید بدانید که دوست مورد اعتماد حقیقی شما فقط الله و پیغمبر اوست و آن کسانی که قبل از شما ایمان آورده‌اند و نماز مقرره اسلام را بطور صحیح ادامه میدهند و زکات مقرره را هم می پردازند در حالی که قلباً مطیعند (۵۵) و هرکس دوست مورد اعتماد خود را الله و پیغمبرش و اینگونه مؤمنان قرار دهد داخل حزب الله بوده و حزب الله است که نفراتش بر دشمنان پیروز خواهند شد (٥٦) ای کسانی که ایمان آورده‌اید کسانی که دین شما را به مسخره و بازی گرفته‌اند چه از آنان باشند که قبل از شما صاحب کتاب آسمانی شده‌اند و چه از کفران کنندگان بی کتاب، نباید شما آنان را دوستان مورد اعتماد خود بگیرید و اگر مؤمن حقیقی شده‌اید از الله بترسید (۵۷) و وقتی اعلان کننده نماز جماعت شما را بسوی نماز میخواند آنان آنرا به مسخره و بازی می گیرند و این کار آنان از آنروست که قومی می باشند که عقل خود را به کار نمی اندازند (۵۸) بگو ای کسانی که خود را اهل کتاب آسمانی می دانید آیا ناراحتی شما از ما فقط از آنروست که ما به الله و به چیزهائی که از جانب او بسوی ما نازل شده و هم به چیزهائی که قبل از این نازل گردید ایمان صحیح آورده‌ایم در حالی که بیشتر شما نسبت به آنچه قبول دارید که بر شما نازل شده متجاوز می باشید (مؤمنان به قرآن طبق این آیه و آیه‌های دیگری که در این

زمینه در قرآن است باید به تورات و انجیل و هرچه ثابت شود که قبلا از جانب الله نازل شده مؤمن باشند و آنچه از آنها را که در قرآن اشاره شده که تحریف نشده و یا بوسیله قرآن نسخ و یا تکمیل نگردیده کلام الله و مانند قرآن کتاب آسمانی خود بدانند) (۵۹) و بگو آیا به شما خبر دهم که بدتر از مجازات دنیائی شما که بدست مؤمنان حقیقی اسلام انجام خواهد شد در نزد الله چه مجازاتی است؟ آن مجازات تکرار مجازاتی میباشد که به کسانی از شما رسید که الله آنان را مورد نفرت خود قرار داد و بر ایشان غضب کرد و ایشانرا آن بوزینه‌ها و آن خوکها نمود و آنان بندگی آن حیله گران دینی را کردند و اینگونه اشخاص بد مکانی خواهند داشت و از راه الله گم گشته ترینند (این مطالب اشاره به مطالب مفصل فصول آخر سفر تثنیه است که لعنت و نفرت و غضب الله را بر منحرفان از بنی اسرائیل گوشزد کرده و بنی اسرائیل بعد از حکومت سلیمان کم کم دچار آن شدند تا در زمان آخرین پادشاهان خود تحت نفوذ دشمنان خود یعنی آشوریهای فسادکار و ستمکار در آمدند و سلطنتشان بر هم خورد و مدتها به مانند بوزینه‌گان در همه چیز مقلد دولتهای استعمارگر خود زندگی پستی میکردند و چون خوک مجبور بودند زنان خود را تقدیم مردم استعمارگر خود کنند تا بتوانند خوراک و مقام بهتری بدست آورند و این وضع حتی تا مدتها بعد از حضرت عیسی ادامه داشت تا اینکه گروههائی از ایشان به جاهای دور دستی از حکومت روم کوچ کردند ، مانند یهودیان مدینه، و این یهودیان نیز در اثر مخالفت با اسلام دوباره پس از مغلوب شدنشان بدست مسلمانان و رانده شدنشان از عربستان در تحت نفوذ رومیان قرار گرفتند و تا به امروز همان حالت دورویی و بوزینه‌گی و خوکی خود را در اثر انحراف از دین حق ادامه می دهند ، متأسفانه باید گفت از مدتها پیش اکثر ملتهای مسلمان نیز روی غضب الله به صورتهای مختلف دچار همین وضع به نام غربزدگی شده‌اند چرا که به قرآن مجید پشت کرده‌اند) (۶۰) و این یهودیان متجاوز کار مدینه وقتی نزد تو آیند به دروغ گویند که ایمان آورده‌ایم و حال آنکه دخول و خروجشان به اینجا و از اینجا روی کفران حقیقت است و الله به آنچه در دل مخفی می دارند داناتر می باشد (۶۱) و بسیاری از ایشان را می بینی که در گناه و دشمنی نسبت به حقیقت و خوردن مال حرام می کوشند چه بدکارهائی است که می کنند (۶۲) چرا ایشان را آن تعلیم دهندگان و دانشمندان دینی از سخنان پرگناه و حرام خواری باز نمی دارند چه بد مردمی است که آنان می سازند (۶۳) و یهودیان مادّی گفتند الله یک دست دارد و آن نیز بسته شده می باشد و حال آنکه خودشان بااینکه صدها دست دارند دستهاشان بوسیله الله بسته شده است به واسطه اینگونه سخنان کفرآمیزشان مورد نفرت و لعن الله قرار گرفته‌اند و همین وضع ایشان میرساند که الله دو دست دارد و هر دو دست او بسیار بازند و لذا می بینی هرطور بخواهد از خود قدرت نمائی می کند و به یقین چیزهائی که از نزد پروردگارت بسویت در حق ایشان نازل گردید طغیان و کفر بسیاری از ایشان را افزون خواهد کرد (اشاره به این است که این تذکرات که درباره حال و آینده مسلمان نماهای آنروز و یهودیان و مسیحیان مربوط با ایشان بود باعث خواهد شد آنان به حساب اینکه بزودی پیغمبر اسلام خواهد مرد مقدمات ارتداد و قیام مسلحانه خود را برعلیه حکومت اسلام فراهم سازند و در نتیجه نابود خواهند شد) و ما میان ایشان دشمنی ها و کینه‌ها نسبت به هم افکنده‌ایم و این ادامه خواهد یافت تا زمان قیامی که برای آخر زمان مقرر است برسد و تا آن زمان نرسیده هر زمان آتشی برای جنگ برافروزند الله آن آتش را خاموش میکند و آنان مردمی هستند که به فسادهائی می کوشند و الله فسادکاران را دوست ندارد (مطالب اخیر پیشگوئی وضع یهود در دنیاست تا هزاره آخر دنیا که آخرین ضربه را از هیتلر خوردند و بعد از آن از نظر خالق عالم لازم بود یهود در فلسطین بحکومت برسند و رسیدند به کتاب

معجزات علمی قرآن مراجعه شود. خالق عالم در آیات گذشته که از عجایب مطالب علمی و اجتماعی قرآنست و محتوی پیشگوئی مهمی است که امروزه مردم جهان آن پیشگوئی را انجام شده می بینند میگوید یهودیان مادی که معتقد به طبیعی و مادی بودن حوادث اند به پیغمبر اسلام گفته‌اند خالق عالم فقط یک قدرت طبیعی دارد و آن نیز از اختیار او بیرون است زیرا خلقت را به قوانین لایزال طبیعی ای که خودش آنرا نهاده واگذار کرده و دیگر نمی تواند روی دلخواه خود اعمالی غیر طبیعی مانند معجزات پیغمبران و وحی بر پیغمبران و سایر قدرت نمایی هائی که پیغمبران درباره الله می گویند انجام دهد و بنابراین هرکس به هر اندازه برای نفع شخصی خود کوشش نماید به همان اندازه نتیجه‌اش را می بیند این عقیده تمام مادیون فعلی دنیاست که در زمان حاضر از کمونیستها که روی فکر کارل مارکس و انگلس که هردو یهودی بودند سرچشمه می گیرد و حال ببینید خالق عالم که فرستنده پیغمبرانست در همین آیه قرآن جواب می دهد که اگر این سخن شما راست باشد پس چرا شما یهودیان که همیشه اقتصاد دنیا را در اختیار گرفته‌اید و این همه قدرت دارید نمی توانید به آنچه همیشه برای آن می کوشید برسید یعنی چرا نمی توانید در هیچ کجای دنیا به حکومت برسید؟ آیا غیر از این است که در تورات به واسطهٔ پشت کردن به پیغامهای الله نفرین شده‌اید و در کتب انبیای بنی اسرائیل به شما ابلاغ شده که باید سرگردان باشید تا دوره هزار ساله آخر دنیا که قیامت اول است برسد این یک دلیل کافی است که شما مادیون بدانید که الله دو نوع قدرت دارد یک نوع همان قدرت طبیعی و مادی است که روی رحمانیت الله در اختیار بشر نهاده شده و از آن به دست راست الله تعبیر می شود نوع دوم قدرت الله قدرت نمائیهای معجزه‌آسا و غیرطبیعی اوست که میرساند او هرنوع اختیاری را دارد و از آن به دست چپ الله تعبیر شده است و این دست چپ کنترل کننده اعمال دست راست او میباشد و لذا او هر زمان صلاح بداند می تواند کارهای استثنائی و به ظاهر خلاف طبیعت انجام دهد و نمونهٔ این قدرت استثنائی الله که از رحیمیت او سرچشمه گرفته نیز بسیار است مانند وضع استثنائی آب که در درجات مخصوصی بجای منقبض شدن از سرما منبسط میشود تا به بشر زندگی دهد. یا کره زمین و هر کره‌ای که باید زندگی در آن پیدا شود بجای فقط حرکت انتقالی به دور خورشید دارای حرکت استثنائی وضعی هم میشود و یا زمینی که داغ و غیر قابل زندگی بود به طرز غیرطبیعی و استثنائی زندگی در آن پدید می آید و به همین طور است معجزات الله به نفع پیغمبران همچنانکه عصای موسی ماری طبیعی می شود و یا معجزه‌آسا کافران بسیار قوی و مجهز مکه در جنگ بدر از لشگر مسلمان که ثلث لشگر آنان بود و جز اندک وسایل جنگی نداشت به کمک الله شکست خوردند و بسیاری کشته شدند و بقیه فرار کردند. شرح مفصل قیامت اول که در آیه بالا و آیه ۱٦۷ سوره اعراف و آیه ٦۷ سوره زمر و آیات دیگر قرآن مجید و تورات و انجیل است در کتاب معجزات علمی قرآن نوشته شده است) (٦٤) و اگر کتاب آسمانی داران حقیقتاً به کتاب خود ایمان آورند و پرهیزکاری پیشه گیرند از ایشان گناهانشان را پاک میکنیم و به آن باغهای پر نعمت در آخرت داخلشان می نماییم (٦٥) و اگر آنان در دنیا تورات حقیقی و انجیل حقیقی و هر چیز دیگری را که به سوی ایشان از جانب پروردگارشان نازل شده برپا دارند از نعمتهایی که در بالای سر ایشانست و هم در زیر پاهای ایشان می باشد برخوردار خواهند شد، فقط گروه کمی از ایشان میانه رو هستند و بسیاری از ایشان به کارهای بد مشغولند (امروزه که اعراب مسیحی و مسلمان با یهودیان درگیر شده‌اند تمامش برای این است که تمام ایشان توجهی به متن قرآن مجید و تورات و انجیل خود ندارند و روزی که این سه گروه مذهبی از طریق راهنمائیهای قرآن متوجه حقایق تورات و انجیل که در همین تورات و انجیل تحریف شده هست بشوند از تمام

بدبختیهای دنیائی خود خلاص خواهند شد) (٦٦) ای پیغمبر حتماً مطالبی را که در آیات گذشته دربارهٔ غضب الله بر یهود به سوی تو از جانب پروردگارت نازل شد به مردم برسان و اگر این کار را نکنی به ماموریت پیغام رسانی الله عمل نکردهای و الله تو را از مردم حفظ می کند به یقین الله آن قوم کافری را که این آیات بر ضرر ایشانست بر ضرر تو به راهی هدایت نخواهد کرد (٦٧) و به ایشان بگو ای کسانی که خود را اهل تورات و انجیل میدانید هیچ ارزشی ندارید مگر زمانی که حقیقتاً تورات و انجیل حقیقی و هرچه که بسوی شما از پروردگارتان نازل شده است را به کار بندید و آنچه از جانب پروردگار تو بسویت نازل شده بطور حتم بر سرکشی و کفران بسیاری از ایشان می افزاید پس تو نباید به چنین قوم کفران کنندهای اندوه بخوری (تمام آیات سوره مائده در یک زمان و ۸۱ روز به وفات پیغمبر اسلام نازل گردید و این آیات بهم چسبیده هستند و از آنجا که خالق عالم می دانست اگر به محمد تاکید نکند که این آیات را اعلام کند محمد از ترس درگیری با یهودیان و مسیحیان متنفذ این آیاترا مخفی خواهد داشت و اعلام نخواهد کرد لذا در دنبال این آیات مطالبی تهدیدآمیز نیز نازل شد تا پیغمبر اسلام مجبور شود آنرا اعلام کند و از ایشان نترسد و بگوید که این غضب الله نسبت به شما حتی در تورات و انجیل هم هست) (٦٨) به یقین از کسانی که راه اسلام را پذیرفتند و از کسانی که یهودی بودند و کسانی که صابئی و یا نصرانی بودند آنانکه به آن یگانه صاحب اختیار و آن زمان دیگر پس از مرگ که برای پاداش عادلانه اعمال مردم دنیاست ایمان آوردند و به آن کارهای نیکوی ذکر شده در کتابهای آسمانی عمل کردند. بر ایشان نه ترسی خواهد بود و نه اندوهگین خواهند شد (منظور از صائبی مذاهب دیگری می باشد که عقایدی غیر از این سه گروه معروف را دارند و قطعی است کسی که گرفتار مذاهب باطل است اگر نخواهد سخن صاحبان مذاهب حق را که دلیل روشنی می آورند بپذیرد عمل خوب کننده نخواهد بود و برطبق سه شرط فوق نزد الله مردود است اگر چه کارهای اخلاقی خوبی هم انجام دهد) (٦٩) آن عهد و پیمان معروف بنی اسرائیل را ما با ایشان گرفتیم و بسوی ایشان پیغمبرانی فرستادیم (این پیغمبران عبارت بودند از موسی و ایلیا و اشعیا و ارمیا و عیسی و پیغمبر اسلام که هم برای آنان بود و هم برای دیگران و عهد و پیمانشان مطالب مفصلی بود در کوه حوریب بصورت تعهد، خالق عالم به ایشان گفت و آنان پذیرفتند که اگر نافرمانی مطالب تورات و پیغمبرانی را کنند که علامت راستی آنان در باب ۱۳ و ۱۸ کتاب پنجم تورات هست دچار بدبختیهائی که حاکی از غضب الله است میشوند و تمام کتاب پنجم تورات درباره این عهد و پیمان است) ولی هر زمان پیغمبری نزد ایشان آمد که پیغامش خلاف هوسهای ایشان بود گروهی را بی دلیل دروغگو دانستند و گروهی را میخواستند بکشند (۷۰) و گمان کردند آن پیشامد آزمایشی برای عهد شکنی ایشان نیست پس خود را به کوری و کری زدند تا اینکه دوباره از کار خود پشیمان شدند و الله توبه ایشان را پذیرفت باز هم پس از اندک زمانی دوباره بسیاری از ایشان خود را به کوری و کری زدند و حال آنکه الله بدانچه کرده و می کنند بیناست (این کوری و کری عبارت است از قبول تفسیرهای غلطی که نسبت به متن کتابهای آسمانی خود و به نفع هوسهای خویش از پیشوایان مذهبی سوءاستفادهچی خود به نام اینکه آنان متخصصان مذهبی هستند روی تقلید می شنوند با اینکه موهوم گوئی آنان را همه می بینند و تصدیق دارند و تاریخ مذهبی یهود شاهد تکرار اینگونه کوری و کری ها میباشد) (۷۱) کسانی که گفتند الله همان مسیح پسر مریم است سخت راه کفران را پیش گرفتهاند و حال آنکه آن مسیح (مسیح یعنی کسی که مورد تربیت الله قرار گرفته چه پیغمبران باشند و چه پادشاهانی که نیکوکار و مطیع دستور پیغمبرانند مانند داوود و سلیمان و کورش) گفته بود ای بنی اسرائیل فقط از الله اطاعت

بنده‌وار کنید که او هم صاحب اختیار من و هم صاحب اختیار شماست و هرکس غیر او را هم به مانند صاحب اختیاری الله صاحب اختیار خود بداند بهشت را الله بر او حرام نموده و جایگاهش آتش دوزخ میباشد و برای ستمکاران یاری کننده‌ای در آن زمان نخواهد بود (این سخن عیسی در متن باب هفتم از انجیل متیٰ هست و با اینحال چقدر مسیحیان و کشیشان آنان کفران این حقیقت را کرده‌اند که بدون توجه به مطالب خود عیسی این نسبتهای کفرآمیز را به عیسی میدهند) (۷۲) آن کسانی هم که گفتند الله یکی از صاحب اختیاران سه گانه است نیز سخت راه کفر را پیش گرفته‌اند و حال آنکه هیچ صاحب اختیاری نیست مگر یک صاحب اختیار (صاحب اختیار ترجمه الاه است نه ترجمه الله و بجای صاحب اختیار می توان لغت خدا را نهاد و این صاحب اختیاران، صاحب اختیارانی هستند خیالی که کسی اختیار آنها را نمی بیند و فقط روی تلقین سوءاستفاده چیان مذهبی است که مردم روح مرده یا زنده‌ای از مقدسان را صاحب اختیار و صاحب قدرت برای رفع حوائج خود تصور میکنند و حال آنکه تنها یک پنهان است که صاحب اختیار همه است یعنی خالق عالم و بقیه پنهانها اختیاری نسبت به ما ندارند و حتی روح پیغمبران و امامان پس از مرگ در بهشت بوده و از ما بسیار دورند و کاری به زنده‌ها ندارند) و اگر عیسویان از آنچه می گویند دست نکشند به کفران کنندگان ایشان عذاب دردناکی خواهد رسید (این عذاب دردناک در خلافت ابوبکر به مسیحیان کفران کننده که قیام مسلحانه کردند رسید و باید دانست مسیحیانی که نادان و بی خبرند و برخورد به منطقی قویتر نکرده‌اند که برای ایشان ثابت شود عقاید ایشان پوچ است و از متن باب هفتم انجیل متیٰ هم خبر ندارند کفران کننده نیستند بلکه گمراهند و کشیشان و فهمیده‌های آنان کفران کننده میباشند) (۷۳) پس آیا اینان نمی خواهند بسوی الله توبه کنند و از او بخشش گناه گذشته خود را بخواهند تا الله که آمرزنده و مهربان میباشد ایشان را بیامرزد ؟ (۷٤) آن مسیحی که پسر مریم است جز فرستاده‌ای از جانب الله نبود فرستاده‌ای مانند فرستادگانی که قبل از او آمدند و رفتند و مادر او راستگوی کاملی بود و این هر دو محتاج به خوردن خوراک بودند تو ای محمد ببین چگونه ما برای مردم فوق نشانه‌های روشن را توضیح میدهیم و آنان را ببین چگونه به موهومات و دروغ کشانده میشوند (۷۵) بگو آیا شما جز الله رسم بندگی نسبت به چیزهائی انجام میدهید که برای شما نه اختیار ضرری دارند و نه اختیار نفعی و آن صاحب اختیار شنوا و دانا فقط الله است (از این عبارت پیداست که مطالب قرآن و کتابهای آسمانی دربارهٔ صاحب اختیاران دنیائی نیست یعنی اگر بنده و غلام کس دیگر باشید که از او حقوق میگیرید عیبی ندارد و فقط بندگی مقدسان مرده‌ایکه نیستند ولی مردم روی تلقین سوءاستفاده‌چیان مذهبی آنان را صاحب اختیار خود تصور میکنند مورد بحث قرآن است و تمام بت پرستان دنیا نسبت به بتهای خود همین تلقین ها را معتقد بوده و هستند و بت جز مجسمهٔ یکی از مقدسان زنده زمینی یا مقدسان آسمانی و توأم با خیالات چیز دیگری نبوده و هیچ بت پرستی از خرما یا سنگ یا فلز بدون نسبت دادن آنها به یک مقدس زنده زمینی بت و مجسمه نمی ساختند مخصوصاً که این آیات دربارهٔ بت پرستی مسیحیان است که عیسای پنهان و رفته در بهشت را صاحب اختیار خیالی خود تصور میکنند) (۷٦) بگو ای اهل کتاب آسمانی در دین خود غلو و زیاده‌گوئی نکنید و جز آنچه سزاوار است نگوئید و از دلخواههای قومی که قبل از شما راه گمراهی پیش گرفته‌اند تبعیت ننمائید و آنان بسیاری را گمراه کردند و از راه راستی که در نزد ایشان بود به کنار رفتند (متاسفانه امروز اکثر مردم فرقه‌های اسلام به گمراهی های مسیحیان و یهودیان که از متن کتاب آسمانی خود منحرف شده‌اند دچار شده‌اند) (۷۷) کفران کنندگانی که از بنی اسرائیل بر زبان داوود و عیسای پسر مریم مورد

نفرت قرار گرفتند (ملعون معرفی شدند) و آنان بواسطهٔ نافرمانی هائی بود که کردند و ستمهائی که میکردند (۷۸) آنان از کارهای بدی که میکردند باز نمی ایستادند چه بدکارهائی میکردند (۷۹) امروزه نیز بسیاری از بنی اسرائیل را می بینی که به کسانی که کفران کردند اعتماد میکنند (بسیاری از بنی اسرائیل به پیشوایان مذهبی سوءاستفاده‌چی خود اعتماد میکنند با اینکه سوءاستفاده‌های آنان را می بینند) آنچه خودشان برای خودشان پیش آورده‌اند بسی بد میباشد و آن این است که الله بر ایشان خشم گرفته و در عذاب آخرت همیشه خواهند ماند (۸۰) و حال آنکه اگر به الله و این پیغامگیر و آنچه بسوی او از پیغام نازل شده ایمان میاوردند آن کفران کنندگان را دوست مورد اعتماد خود نمی گرفتند ولی بسیاری از بنی اسرائیل متجاوز میباشند (امروزه نیز در میان مسلمانان منحرف شده هرکس بسوی متن قرآن برگردد و معنای حقیقی و قانونی قرآن را بپذیرد از دوستی کسانی که از قرآن دور شده‌اند دست میکشد) (۸۱) تو ای پیغمبر یهودیان و شرک آورندگان را دشمن ترین مردم نسبت به کسانی می بینی که ایمان صحیح به قرآن آوردند و آنان را که میگویند ما نصارا هستیم دوست ترین مردم نسبت به ایمان آورندگان می بینی و این از آنروست که بعضی از ایشان کشیشانی خوب و پرهیزکارانی هستند و آنان راه تکبر نمی پیمایند (متأسفانه امروزه روی سیاستهای استعماری اکثر کشیشان چنان نیستند) (۸۲) و این کشیشان و پرهیزکاران وقتی آنچه را بسوی این پیغمبر نازل شد شنیدند چشمان ایشان را می بینی که از خوشحالی چیزهائی که از حق شناختند، اشک ریزان میشود و در آن حال رو به پروردگار خود میکنند و میگویند پروردگارا ما ایمان آوردیم پس ما را با آن مؤمنان شهادت دهنده حق ثبت نما (۸۳) و سزاوار ما نیست که به الله و حقایقی که از او برای ما آمده ایمان نیاوریم و ما علاقهٔ بسیاری داریم که پروردگار ما، ما را با آن قوم نیکوکار حقیقی همراه سازد (۸٤) پس الله بواسطه آنچه آنان در چنان حالتی گفتند مقرر کرد که به باغهائی برسند که از زیر آنها جویبارها روان است و آنان در آن جاوید خواهند ماند و پاداش اینگونه نیکوکاران این است (۸۵) و کسانی که کفران راهنمائیهای الله را کردند و نشانه‌های روشن ما را انکار نمودند آنان یاران دوزخند (از این مطالب پیداست که بواسطهٔ ایمان بسیاری از کشیشان و زاهدان گوشه‌گیر عیسویان به پیغمبر اسلام اکثر عیسویان مدینه و اطراف آن مسلمان شدند ولی یهودیان خیلی به ندرت به اسلام گرویدند بلکه یا دورویی میکردند و یا سخت در صدد ایجاد آشوب بر ضد اسلام و مسلمانان بودند و لذا بوسیله قدرت مسلمانان تنبیه شدند و آنان را مسلمانان از تمام عربستان راندند) (۸٦) ای کسانیکه ایمان آوردید چیزهای خوبی را که الله برای شما حلال کرده حرام ندانید و از قانون الله تجاوز نکنید زیرا الله متجاوزان را دوست ندارد (۸۷) از آنچه الله حلال و پاکیزه روزی شما کرده بخورید و از الله که به او ایمان آورده‌اید بترسید (چون بعضی کشیشان و گوشه‌گیران عیسوی که مسلمان شدند بنا بر رسم گوشه‌گیری و رهبانیت قدیم خود گوشت نمی خوردند و یا گوشت شتر را که در یهودیت و مسیحیت تحریف شده حرام شده بود حرام میدانستند و یا از ماهی های بی فلس که روی فتواهای غلط علمای یهود حرام شده بود دوری میکردند مطالب فوق نازل گردیده که چنین نکنند زیرا خلاف منطق دین حق و خلاف این است که انسان هم دندان گوشتخوار دارد و هم دندان علفخوار) (۸۸) الله به سوگندهای بیهوده‌ای که از دهان شما بیرون میاید شما را مؤاخذه نخواهد کرد ولی از سوگندی که روی تعهد موضوعی سوگند میخورید شما را مؤاخذه خواهد کرد و اگر چنین سوگندی را صلاح دیدید که عمل نکنید (به شرطی که ظلمی از شکستن چنین سوگندی به کسی نرسد و حس شود که روی اشتباه سوگند خورده) کفاره‌اش خوراک دادن به ده نفر مسکین از خوراک متوسطی است که خودتان به کسان خودتان یک وعده

خوراک میدهید ، میتوانید بجای خوراک به ده نفر پوشاک بدهید و یا از آن با ارزش تر یک بنده آزاد کنید پس اگر کسی اینها را نیافت سه روز روزه بگیرد و این کفاره سوگندهای شماست به شرطی که از روی قصد سوگند خورده بودید و مواظب قسم های خود باشید و برای اینکه شما سپاسگزار الله باشید او برای شما آیات خودش را اینگونه بیان مینمایند (اولا اگر کسی نتوانست کفاره بدهد و طاقت روزه گرفتن هم نداشت این کفاره به او بخشیده میشود ثانیاً این کفاره‌ها برای این است که حتی از قسمهای بیهوده نیز مسلمانان دست بکشند و تعجب است که عربهای فعلی هنوز قسمهای بیهوده میخورند ثالثاً این دستور مسلمانان را وادار میکند که بسیار در تعهدهای خود دقیق و حسابگر باشند تا ظلمی به کسی نشود و اینها میرسانند چه جامعهٔ تربیت شدهٔ عالی و پرقدرتی را اسلام در زمان پیغمبر اسلام تربیت کرده است و افسوس که این تربیت به مرور زمان بوسیلهٔ نفوذ پرفساد دشمنان اسلام در میان مسلمانان از بین رفت و بوسیله مذهب سازان و منتشر کنندگان کتب اخبار و احادیث جعلی، مسلمانان متفرق و فقیر و بی تربیت و کج فکر شدند و همه به استعمار اجانب در آمدند . امید است امروزه که در تمام دنیا دست استعمار کوتاه میشود زمامداران مسلمانان بسوی تعلیمات قرآن برگردند تا از نتایج عالی آن بهره‌مند شوند) (۸۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید بدانید که هر مست کننده (بخصوص مشروبات مست کننده) و هر نوع قمار و نصب شده‌های مذهبی مورد احترامی که با آن شرط بندی خیر و شر میکنند . (مانند اینکه در بعضی اماکن به سنگی ریگ میچسبانند و می گویند اگر نچسبد کارم انجام نمی شود و اگر بچسبد کارم انجام میشود و یا نذر و نیازهائی که برای انجام حاجات به درخت ها و سقاخانه‌ها و قدمگاهها به نفع متولی آن جاها انجام میدهند و یا آب و گوشت قربانی شده و غذای آنجاها را برای شفا میبرند) و هر نوع قرعه اندازی شبه قمار که انجام میشود نوعی پلیدی و زشتی است و از کارهای شیطنت کاران است شماها از آن دوری نمائید تا رستگار شوید (۹۰) به یقین شیطان میخواهد میان شما را به وسیله انواع مست کننده‌ها و انواع قمارها دشمنی و کینه افکند (مقصود از شیطان انواع شیطنت کاران است که میخواهند مردم را به فسادها بکشانند و فریب دهند و رشته تمام انواع شیطنت کاران به روح شیطنت کاری میرسد که خالق عالم از جنس ضد ماده برای تحریک و فریب روح آدم اول به بهشت فرستاد و در اثر آن ایجاد استعدادی شیطانی در انسانها کرد و مقرر نمود با تعلیم و تربیت جلوی اثرات آنرا بگیرند و اگر خود را تربیت بر طبق تعلیمات کتابهای آسمانی نکنند گول میخورند و یا خود به شیطنت کاری و فریب دیگران کشیده میشوند) و شما را بوسیله این دو از یاد آوردن الله و راهنمائیهایش و از نماز مقرره پنجگانه اسلام باز دارد آیا شما حاضرید برای یاد کردن الله و عمل صحیح نماز، از این دو چیز دست بردارید ؟ (چون دو تای پلید دیگر باعث دشمنی و کینه و باز داشتن از نماز صحیح و به موقع و باز داشتن از یادکردن الله نمی شود فقط دو تای اول به این صفات موصوف گردیده) (۹۱) و اطاعت الله و اطاعت پیغمبر را بگردن گیرید (اطاعت الله یعنی اطاعت قرآن و اطاعت پیغمبر یعنی اطاعت سنت پیغمبر اسلام که در حدود بیان مجملات قرآن است و منحصر است به اعمال دینی ای که فقط اشاره‌هائی از آنها در قرآن است و توضیح آنها به پیغمبر محول شده و پیغمبر آنها را هم بوسیله وحی غیر مکتوب از خالق عالم بدست آورده که بر سه قسم عرفیات و سنتهای معلومه و سنتهای مکتوبه تقسیم شده است) و از مخالفت با این دستورات پرنفع حذر کنید ، پس اگر به این دستورات پشت کردید بدانید بر پیغمبر ما جز رساندن روشن پیغام چیز دیگر نیست (اولا این مطلب اخیر میرساند که این دستورات برای کسانی است که خودشان بدون زور بخواهند راه رستگاری را پیش گیرند و چون در اسلام و قرآن تنبیهی برای هیچیک از این چهار عمل

زشت از جانب الله و پیغمبرش مقرر نشده کسی حق ندارد با زور جلوی مرتکب شوندگان این چهار عمل را بگیرد مگر آنکه عمل زشت آنان باعث اذیتی به دیگران شود که در آن صورت به نسبت اذیتی که به دیگران برسد حکومت اسلام آنان را مجازات خواهد نمود، ثانیاً باید دانست که خوردن مشروبات مست کننده در تمام دینهای رسیده از جانب الله در حدی که مست کند حرام و بد معرفی شده ولی مقدار و شدت و ضعف حرمت آن بستگی به شدت و ضعف اثرات آن در جسم و روح انسان یا جامعه داشته و مسلم است در جائی که خوردن آن نفعی داشته باشد و ضرری نداشته باشد برای مسلمانان نیز حلال است و لذا می بینیم که در آیه ۲۱۹ از سوره بقره گفته شده در این دو عمل هم گناهی بزرگ هست و هم منفعتهائی برای مردم و این میرساند که قمار هم اگر بدون برد و باخت و فقط برای سرگرمی باشد تا حدی که مانع کار یا نماز یا یادآوری های لازم دینی نباشد عیب ندارد ثالثاً باید متوجه بود که ذکر بدی مشروبهای مست کننده از حیث مست کردن آنها در آیه ٦٧ از سوره نحل که سوره‌ایست نازل شده در مکه اول بار در قرآن گوشزد شده منتها چون در آن زمان عدد مسلمانان کم بود و آن کم ها نیز همه جدی بودند و حتی المقدور از مشروبات در حد مست شدن دوری میکردند لازم نبود که اعلام شود در هنگام نماز مست نباشند تا اینکه در اوائل سال دوم هجری چون تازه مسلمانان مدینه میدیدند پیغمبر اسلام و مهاجر و انصار درجه یک از مشروبات مست کننده نمی خورند و قمار هم نمی کنند از آن حضرت پرسیدند درباره مشروبات مست کننده و قمار حکم الله چیست و آیه ۲۱۹ از سوره بقره جواب آنان را داده رسم قرآن و اسلام این است که مؤمنان را فقط به بد و خوبها تذکر میدهد و مطالب را طوری میگوید که مؤمنان جدی خودشان جدی تر باشند و مؤمنان تنبل و نفع پرست باندازهٔ عمل خود نمره و درجه داشته باشند، موقعی که دیده شد عده‌ای از مسلمانان کم ایمان حتی در موقعی نماز مشروب خورده بودند و مست کردند خالق عالم اعلام فرمود در حال مستی نماز نخوانند، این زمان سال ششم هجری بود که در سوره نساء در آیه ٤٣ به مؤمنان گفته شد در حال مستی نماز نخوانند، از یک طرف این حکم برای تازه مؤمن شدگان بود و از طرفی دیگر از آنرو بود که اصولا کسانی که میخواهند مشروب الکلی بخورند و مست کنند آنرا از نزدیک غروب تا موقع خواب میخورند که برخورد به وقت سه نماز عصر و مغرب و عشا دارد و در نتیجه بواسطه این دستور تأکید شد که به حد مستی مشروب نخورند تا در نماز خود که باید همیشه متوجه معنای آن باشند بفهمند که در پیشگاه الله چه میگویند، در سوره مائده که سوره‌ایست تکمیلی برای موضوعات دینی و اکثر احکامش صورت توضیح و تأکید برای احکام گذشته دارد می بینیم همان دستور قبل که در سوره نحل و بقره و نساء بود تأکید شده بطور مؤکد و شدیدتر با توضیح اینکه گناه کبیر آن بواسطهٔ مستی است که انسان روی وسوسهٔ شیطانی بنام بی خیال شدن و لذت بردن به حد مستی مشروب میخورد و در نتیجه سخنانی میگوید دشمن زا و کینه افکن و این وسوسه او را به جائی میرساند که برای مشروب از نماز و یاد کردن هدایت های الله دست میکشد و حال آنکه انسان پرهیزکار هرگز لب به مشروبات مست کننده نمی زند مبادا به چنان وسوسه‌ای دچار شود ولی این دستور مانع از آن نیست که مؤمنان حتی در مواقعی که این عیبها نیست و حتماً فایده دارد از فایدهٔ مشروب که غیر از ضرر بهداشتی و مستی است استفاده ننمایند و لذا می بینیم در روایات اسلامی چنین مواقعی برای مؤمنان جدی نیز پیش آمده است که در آیه بعد آثاری از آنرا می بینید) (۹۲) بر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکوی ذکر شده در قرآن را انجام دادند گناهی در آنچه از مشروب مست کننده چشیدند نیست به شرطی که حقاً راه پرهیزکاری را پیش گرفته باشند و حقیقتاً ایمان آورده باشند و حقاً آن کارهای خوب را بکنند و باز هم به پرهیزکاری خود ادامه

دهند و دنبال ایمان خود را بگیرند و سخت از بدیها بپرهیزند و به نیکوکاریها پردازند و الله اینگونه نیکوکاران را دوست میدارد (توجه داشته باشید که چشیدن یعنی مقدار بسیار کمی خوردن مانند کسی که در اثر بیماری یا تقویت با تجویز پزشک از مشروب مست کننده میخورد تا از منافع آن بدون ضرر و گناهش استفاده پسندیده‌ای کند و به هر حال چنین مسلمانی به شرطی مورد محبت الله است که دقیقاً حساب نفع و ضرر اعمال خود را بکند و کوچکترین ضرری از کار خود برای خود از نظر دینی حس نکند و تمام اینها میرسانند که مشروبات الکلی نجس و پلید باطنی هستند روی تأثیر بدشان نه نجس ظاهری که اگر کسانی کمی از مشروبات مست کننده روی لباس ایشان ریخت مجبور شوند با وسواس لباس خود را بشویند خرید و فروش آنها نیز برای مسلمانان در حدی حرام است که بدانند استعمال آن به مسلمانان ضرر میزند والا برای منافع داروئی آن خرید و فروشش حرام نیست زیرا خالق عالم اعلام کرده است که هم منفعتهائی دارد و هم گناه بزرگی) (۹۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید الله شما را به چیزی از صید که دستها و نیزه‌های شما به آن برسد میآزماید تا آن یگانه خدای شما بداند چه کسی از الله که در پنهان است میترسد پس هرکس بعد از این تذکر از قانون حرام بودن صید در هنگام حج سرپیچی کند برایش عذابی دردناک در آخرت خواهد بود (این آیه میرساند که مسلمانان با اینکه میدانستند در هنگام احرام حج حق ندارند حیوانات قابل شکار صحرائی را صید کنند گاه میشد که حیوانات شکاری به نزدیک حاجیان میامدند و بعضی از مسلمانان بوسیلهٔ دست یا نیزه آنان را میگرفتند و می کشتند و یا میفروختند و لذا در این آیه تأکید شده چنین نکنید) (۹٤) ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حالی که برای حج احرام بسته‌اید حیوان شکاری را نکشید و هرکس از شما از روی عمد آنرا کشت مجازاتش هم قیمت آن چیزیست که کشته از حیوانات خوراکی اهلی روی قضاوت دو نفر مرد عادل از خود شما و باید آن حیوان را به صورت قربانی همراه ببرد تا به کعبه برسد و آنجا قربانی نماید و میتواند بجای آن به همان قیمت خوراک به مساکین دهد یا همان اندازه روزه بگیرد (بجای هر وعده خوراک به یک مسکین یک روز روزه باید گرفت و از این توضیح قرآن پیداست اگر برای قربانی ذکر شده در آیه ۱۹۶ از سوره بقره که حج کننده باید در منا قربانی ای بکند وضع قربانی طوری بود که از آن عیبهائی پیش می آمد مانند اینکه قربانی موجود قابل خوردن نباشد یا آنقدر زیاد باشد که بلامصرف بماند و باعث آلودگی های بهداشتی شود حج کنندگان میتوانند بجای قربانی قیمت آنرا به فقیران دهند چه فقیران مُسلِم مکه و یا فقیران میان راه و یا فقیران محل سکونت حاجیان پس از اینکه مراجعت کردند) و این مجازات برای این است که حج کننده مجازات کار بد خود را بچشد و الله از کار بد سالهای گذشته در مورد گرفتن یا کشتن شکار چشم پوشید ولی هر کسی باز اینکار بد را تکرار کند الله از او انتقام میکشد و الله پرقدرتی است انتقام گیر (انتقام دنیائی الله همان مجازات مادی بالاست و ممکن است انتقامهای دیگری هم در آخرت برایش باشد) (۹۵) برای شما مسلمانان صیدهای دریائی و خوردن آنها همیشه حلال است و اینگونه صیدها برای شما و برای هر قافله‌ای میتواند مورد استفاده قرار گیرد و بر شما صید حیوانات شکاری کوه و دشت در زمانی که در احرام حج هستید حرام شده و باید از الله که بسوی او جمع آوری خواهید شد بترسید (این جمع آوری در زمین آخرت است که همه از خوب و بد باید در آنجا برای اینکه پرونده‌های ایشان و مجازات یا مزدشان تعیین شود جمع گردند، از این آیات پیداست که هرچه بشرها در طول تاریخ بشری خود فهمیده‌اند که شکار دریائی یا صحرائی ایشان برای خوردن خوب است و گوشت آن مفید است بر مسلمانان نیز آن شکارها حلال است یعنی مثلا خرچنگ دریائی، مارماهی و سگ ماهی و ماهیهای بی فلس و با فلس

یا خرگوش، الاغ وحشی یا گورخر همه حلالند مگر آنکه عملا از نظر تغذیه و بهداشت عیبی در آنها ببینند و از آن دوری کرده باشند) (٩٦) الله کعبه را که خانه‌ایست مورد احترام برای مردم قرار داده تا باعث استحکامی در عقاید و اعمالشان شود و ماههای چهارگانهٔ حرام (ذیقعده و ذیحجه و محرم و رجب) و تشریفات همراه بردن قربانی بوسیله حاجیان و قلاده به گردن آنها افکندن نیز از مقررات الله است و این مقررات برای این است که شما مسلمانان بدانید الله آنچه در آسمانها و هرچه در زمین می باشد را میداند و الله به هر چیزی داناست (چون الله میداند حوادث پیدا شده در آسمانها و زمین چه تأثیری در بشرها و عقایدشان دارد این تشریفات را نهاده تا مسلمانان بوسیلهٔ این تشریفات خود را مقید کنند که از حج و معنای کارهائی که در حج باید انجام دهند حداکثر استفاده را در نگهداری دین حق و تعلیمات قرآن ببرند و افسوس که مسلمانان فعلی از روزی که دچار اختلافات مذهبی شده‌اند وضع حجشان هم مطابق دستور قرآن بطور کامل نیست و یک برنامهٔ هدایتی صحیح که باید طبق قرآن در عرفات و منا انجام بدهند انجام نمی دهند و برنامه‌ای ندارند که بفهمند چرا مختلف شده‌اند و اسلام اولیه چگونه بوده و هر فرقه‌ای تا چه اندازه از اسلام اولیه به دور هستند و راه رفع اختلافشان چیست) (٩٧) بدانید که الله نسبت به عصیانگران، مجازات کننده سخت است و نسبت به بی تقصیران آمرزنده و مهربانست (٩٨) بر پیغمبر جز رساندن مأموریتش نیست و الله میداند شما مسلمانان چه چیزهائی را از تعلیمات دین آشکار خواهید کرد و چه‌ها را کتمان خواهید نمود (٩٩) بگو چیزهای پلید و بد با چیزهای پاکیزه و خوب یکسان حساب نمی شود اگر چه وسعت چیزهای پلید و بد تو را به تعجب آورد پس ای خردمندان از الله بترسید تا رستگار شوید (رستگاری در ترسیدن از قوانین الله است که بر اساس مجازات دنیائی و آخرتی بدکار بنا شده) (١٠٠) ای کسانی که ایمان آورده‌اید از چیزهائی که حس میکنید اگر برای شما آشکار گردد بر ضرر شما تمام میشود نپرسید و اگر اینها را هنگامی که قرآن نازل میشود بپرسید برای شما از طریق وحی آشکار خواهد شد الله از جواب سئوالات بی مورد و ضرردار شما که بدون توجه به آیات قرآن کرده‌اید چشم پوشید و الله گناه بخشی است بردبار (١٠١) آنگونه سئوالها را پیش از شما قوم دیگری کردند و در نتیجه به جوابی که شنیدند کافر شدند (اشاره به سئوال بنی اسرائیل در مورد رنگ و سن و سال گاویست که مأمور بودند بکشند که اگر گاوی را بدون داشتن خصوصیاتی میکشتند مجبور نمی شدند قیمت گزافی بپردازند ولی آنان شرح خصوصیات گاو را خواستند و خالق عالم هم خصوصیاتی را فرمود که منحصراً با یک گاو پرقیمت تطبیق نمود و این موضوع در آیه ٦٧ تا ٧٢ از سوره بقره به تفصیل آمده و درباره مطالب باب ٢١ از سفر تثنیه تورات است که میرساند متن اصلی تورات تحریف شده است و بدبختانه تمام فرقه‌های اسلام به اینگونه سئوالهای بنی اسرائیل دچار شده‌اند و بعضی پیشوایان ایشان نیز برای آنکه آنان را فریب دهند جوابهائی داده‌اند و در رساله‌های خود نوشته‌اند که باعث اختلاف و نفاق و زحمت و ضررهائی برای شنوندگان شده است) (١٠٢) هیچ یک از موضوعات مربوط به بحیره و سائبه و وصیله و حام را الله قرار نداده بلکه کفران کنندگان حقایقند که آن دروغها را بر الله افترا میزنند و بیشتر طرفداران آنها عقل خود را بکار نمی اندازند (١٠٣) وقتی برای آنان گفته میشود بسوی چیزهائی که الله نازل کرده و بسوی این پیغمبر بیائید پاسخ میدهند، آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم برای ما کافیست! آیا اگر پدران ایشان چیزی نمیدانستند و یا مهتدی به عقاید و اعمالی صحیح نبودند باز هم سزاوار است اینان از پدرانشان تبعیت کنند؟ (در مدینه و مکه مردم زمان پیغمبر اسلام عقاید موهومی داشتند یکی از این عقاید این بود که اگر گوش شتری را روی نذری شکاف میدادند هرگز نه از آن سواری

میگرفتند و نه گوشت آنرا میخوردند و اینرا بحیره میگفتند و اگر نذر میکردند که شتری برای خشنودی بتهاشان آزاد گردد آنرا سائبه میگفتند و از گوشت و پشم و سواری آن نیز صرفنظر میکردند و هرگاه شتری دوقلو میزائید آن دوقلوها را نه میفروختند و نه میکشتند و نه از هم جدا میکردند و اینرا وصیله میخواندند و اگر شتری نر باعث میشد که از اوشتران ماده ده بچه شتر بزایند آن شتر را هم آزاد میگذاشتند و از او استفاده سواری یا فروش و یا کشتن نمی کردند و فقط آنرا برای بارور کردن شتران ماده میگذاشتند و اینرا حام میخواندند و اسلام این موهومات را برانداخت) (١٠٤) ای کسانی که ایمان آوردهاید کارهای خودتان بر گردن خودتان است، وقتی شما مهتدی به راهی صحیح شدید دیگری که گمراه شد ضرری به شما نخواهد زد بازگشت شما و آنان و همه بسوی الله است و او به تمامی شما خبر خواهد داد که چه ها میکردید (طبق این دستور قرآن هدایت شدگان به راهنمائیهای قرآن نباید از آن ناراحت شوند که چرا دیگران این راه را نمی پذیرند مگر آنکه کج روی ایشان باعث ضرری به دیگران شود و بر عهده مسئولان اجتماع است که نگذارند کسی به دیگری ضرر بزند) (١٠٥) ای کسانی که ایمان آوردهاید وقتی یکی از شما را مرگ نزدیک شد و خواستید وصیت کنید هنگام وصیت دو نفر عادل از خودتان را شاهد بگیرید و هرگاه در راهی در حرکت بودید و حادثه مرگ به شما رسید و دو نفر از خودهاتان برای شهادت نبود از غیر خودتان دو شاهد عادل بگیرید (در نظر وصیت کننده باید شاهد عادل باشد چه حقاً عادل باشد چه نباشد) و اگر شما متصدیان رسیدگی به شکایات مربوطه که نماینده جامعهٔ مسلمان هستید در راستی شهادت آنان شک داشتید آن دو شاهد را تک تک بعد از نماز از تماس با اشخاص باز میدارید و هریک الله را گواه میگیرند که حقیقت را به ارزش کم نمیفروشم اگر چه بر ضرر خویشان من باشد و من آنچه را الله گواه است کتمان نمی کنم زیرا اگر چنان کنم از گناهکاران خواهم بود (از ذکر نماز در این آیه که مقصود نماز جماعت مسلمانان است پیداست دو شاهد که در سفر شاهد میشوند از مسلمانان می باشند که نسبت به شخصی که وصیت میکند خویش نزدیک نیستند) (١٠٦) پس اگر اطلاعی رسید که آن دو شاهد سزاوار گناه در کار شهادت خود هستند (یعنی شهادتی دروغ دادهاند) دو شاهد دیگر که مدعی دروغ بودن آن شهادت میباشند و برای شهادت دادن سزاوارتر و مطمئن تر هستند هریک به مکان شهادت قرار میگیرند و الله را گواه میگیرند که گواهی و شهادت من از شهادت آن دو درست تر است من در شهادت خود ستمی روا نداشتهام و اگر چنان کرده باشم از ستمکاران خواهم بود (١٠٧) این طرز گواه دادن نزدیکترین راه گواهی صحیح است و باعث میشود شهادت دهندگان از رد شدن قسم خود به قسم دیگر بترسند و شما مسلمانان از الله در مورد تغییر این دستور او بترسید و این روش را بگوش گیرید و بدانید که الله جامعهای را که نسبت به این دستورات سرکشی نماید به راه راست راهنمائی نخواهد کرد (البته این طرز شهادت دادن ها در صورتی باید انجام شود که از طریق دیگری دلیل محکمی بر معلوم شدن حقیقت موضوع نباشد و راه منحصر به شهادت باشد) (١٠٨) در زمانی که الله پیغمبران خود را گرد آورد به ایشان میگوید مردم چگونه پیغام شما را پذیرفتند آنان جواب خواهند داد بطور کامل برای ما علمی در این باره نیست و فقط توئی که کاملا به هر پنهانی دانا میباشی (آیا با این سخن پیغمبران در پیشگاه الله در روز قیامت، آیا کسی حتی پیغمبر و امام حق دارد بگوید ما همه چیز را میدانیم؟ آیا این نسبتها که بعضی از مسلمانان امروز بواسطه روایاتی دروغ به پیغمبر و امام می بندند درست است؟) (١٠٩) آن زمان وقتی است که برای یادآوری، الله به عیسی پسر مریم خواهد گفت: نعمت های مرا که بر تو و بر مادرت رسید به یاد آور (اینها سخنان الله به عیسی در روز قیامت و در زمین

آخرت خواهد بود) و یکی از آن نعمتها زمانی بود که من بوسیلهٔ آن روح پاک آسمانی به تو نیروئی دادم تا بتوانی با مردم در دو زمان سخن گوئی یکی در وقتی که در گهواره بودی (و لازم بود برای تبرئه مادر خود در نزد داوران بنی اسرائیل به زبان آئی و بگوئی مادرم باکره بوده که به من از طریق روحی پاک و آسمانی حامله شده) و یکی هم در بین سالهای ۳۰ تا ۵۰ از عمرت (که زمان پیغمبری عیسی تا زمان مرگش بود و او در این زمان بوسیله نیروی آن روح پاک که به روح القدس معروف است کارهائی معجزه‌آسا میکرد و یا از درون مردم و غیب خبرهائی میداد) و همچنین بیاد آور زمانی را که من به تو آن حق گوئیها و آن حکمتهای دینی را و تورات حقیقی و انجیل حقیقی را یاد دادم (از طریق وحی و بوسیله روح القدس که جبرئیل باشد) و همچنین به یاد آور زمانی را که به اجازه من از گِل مانند هیکل یک مرغ میساختی و بدستور من در آن می دمیدی و آن مرغی حقیقی میشد و علاوه بر آن کور مادرزاد و برص دار را به اجازهٔ من سالم میکردی؟ آن زمان را هم به یاد آور که به تصویب من مرده را از قبر، زنده بیرون کردی و یا زمانی که چون آن دلایل روشن را برای بنی اسرائیل آوردی و کفران کنندگان آنان گفتند اینها جز دروغهائی آشکار نیست من تو را از خطرهائی که برای تو پیش آوردند نگهداری کردم (این زمان اخیر وقتی بود که بزرگان مذهبی بنی اسرائیل وقتی دیدند عیسی برعلیه فسادهای مذهبی و عوام فریبی های ایشان قیام کرده و مردم را میخواهد بیدار کند با اینکه قبلا او را مقدس میشناختند نزد حکومت که از طرف دولت روم حکومت ایشان را در دست داشت رفتند و شکایت نمودند که عیسی مردم را به آشوب وا میدارد و باید او را دستگیر نمود و به صلیبش زد و چون حاکم عیسی را دستگیر کرد و آثاری از او دید که معلوم شد او بی گناه است و پیغمبر الله است و از طرفی روی مأموریت سیاسی خود مجبور بود از پیشوایان یهود طرفداری کند خالق عالم بوسیله عیسی به حاکم خبر داد که قاتلی را که بصورت عیسی خواهد در آمد ببرد به صلیب بکشد و عیسی غیب خواهد شد و به ارادهٔ الله چنین شد و عیسی در غیب وفات یافت و روحش به بهشت رفت و جسمش تبدیل به ذرات شد و نابود گردید) (۱۱۰) همچنین به یادآور وقتی را که من بسوی آن کمک کنندگان وحی کردم (حواریان عیسی که کمک کنندگان اولیه عیسی بودند) به اینکه به من و به پیغمبرم عیسی بگروید و آنان گفتند ایمان آوردیم و تو ای پروردگار شاهد باش که ما از هر جهت تسلیم دستورات تو هستیم (حواریان عیسی کسانی بودند که هریک شخصاً حق جو بودند و لذا الله به آنان الهام کرد یا در دل آنان انداخت یا قانون الله باعث شد که به عیسی بگروند و پیغمبری او را بپذیرند و اینان چه در زمان عیسی و چه بعد از او سخت تبلیغ دین عیسی را میکردند ولی سیاست روم کاری کرد پُولُس نامی که یهودی بود و دشمن تبلیغات عیسی، دین عیسی را با روشی عوام فریبانه عوض کند و به روش صوفیانهٔ فعلی که اکثر مسیحیان دچار آن شده‌اند در آورد و انجیل عیسی را به طرزی که فعلا هست تغییر دهد و کتاب پطرس و یعقوب حواری و همچنین کتاب اعمال رسولان که هرسه جزو کتاب مقدس مسیحیان است این تغییرات را شاهد است) (۱۱۱) ای محمد زمانی که حواریان گفتند ای عیسای پسر مریم آیا کسی که تو را برای پیغمبری پرورده میتواند از آسمان بر ما سفره‌ای از خوراک فرو فرستد عیسی گفت: اگر حقیقتاً مؤمن شده‌اید از اینگونه تقاضاها از الله بترسید؟ (۱۱۲) آنان گفتند ما میخواهیم از آن خوراکها بخوریم و دل مؤمن ما مطمئن گردد و به یقین بدانیم هرچه تو به ما گفته‌ای راست است و ما بر چنین مشاهده‌ای از شهادت دهندگان باشیم (۱۱۳) عیسای پسر مریم گفت: ای خدائی که پروردگار تمامی ما هستی بر ما سفره‌ای از خوراک از آسمان فرود آور تا آن حادثه روز جشنی شود برای ما مؤمنان اولیه و مؤمنان آینده و نشانه‌ای از تو باشد و ما را به چنین سفره‌ای روزی ده زیرا

توئی بهترین روزی دهندگان (اینکه در قرآن از زبان الله و حواریان پی در پی گفته میشود عیسی پسر مریم، از آنروست که روی تحریف بدخواهانه یهودیان حتی در دو انجیل از انجیلهای چهارگانهٔ فعلی نوشته شده عیسی پسر یوسف است یکی از این دو انجیل، انجیل متا میباشد که در اول آن عیسی را از طریق یوسف با ۲۸ سلسلهٔ نسلی به داوود میرساند و دیگری که انجیل لوقاست با ٤۲ سلسلهٔ نسلی و در اسم پدران یوسف این هر دو با هم اختلاف دارند و این میرساند که این انجیلها علاوه بر آنکه انجیل عیسی نیستند و تحریف شده‌هائی از انجیل حقیقی هستند نفوذ دشمنان اسرائیلی عیسی در نشر این انجیلها دخالت داشته و اگر مسیحیان بخواهند به انجیل حقیقی عیسی پی ببرند ناگزیرند از تذکرات قرآن در این زمینه‌ها آگاه شوند و روی اصلاحات قرآن انجیل های خود را اصلاح نمایند و فقط در این صورت است که مسیحی حقیقی خواهند بود) (۱۱٤) الله در جمع عیسی و حواریان اعلام نمود من آن سفره خوراکی را (مائده) بر شما فرو خواهم فرستاد پس اگر بعد از مشاهده آن یکی از شما کفران راهنمائی های مرا بکند او را به عذاب دچار خواهم کرد که کسی دیگر از مردم را به چنان عذابی دچار نکرده باشم (سزاوارترین مردم به عذاب الله آنهائی هستند که روشن ترین دلیل بر اثبات نبوت پیغمبران را کفران کنند و کسی که نداند به چه دلیل فلان پیغمبر حق است مورد غضب الله قرار نخواهد گرفت مگر به اندازه تقصیر و کوتاهی خود) (۱۱۵) و ای محمد زمانی که الله بگوید ای عیسی پسر مریم آیا تو در دنیا به مردم گفته بودی علاوه بر الله من و مادرم را هم دو خدا برای خود بگیرید (خدا که ترجمه الاه است یعنی صاحب اختیار نه خالق که ترجمه الله میباشد) عیسی خواهد گفت تو از اینگونه شریکها پاکی و سزاوار من نبود چیزی را که حق نداشتم، بگویم و اگر من چنین سخنی گفته بودم خودت بهتر میدانستی (سخت جلوی سخن ناروای مرا میگرفتی) تو آنچه را در درون من است میدانی و من نمی دانم در درون تو چیست (من نمی دانم تو از این سئوال که از من کرده‌ای چه منظوری داری و عیسی این را در روز قیامت از آن رو خواهد گفت که خبر ندارد سوءاستفاده‌چیان مسیحی چه سخنان باطلی را به عیسی نسبت داده‌اند) فقط توئی که تمام پنهانها را دقیقاً میدانی (۱۱٦) من برای مردم در وقتی که میان ایشان بودم جز آنچه را تو فرموده بودی بگویم نگفتم و آنچه گفته بودی بگویم این بود که فقط الله را که هم پروردگار من و هم پروردگار شماست اطاعت بنده‌وار کنید و تا زمانی که من میان آنان بودم بر آنان گواه بودم ولی وقتی تو مرا برگرفتی خودت مراقب ایشان بودی و توئی که بر هر چیزی گواهی (با بودن اینگونه آیات در قرآن وای بر سوءاستفاده چیان مذهبی و مریدان ایشان که روی تقلید از عقاید باطل مسیحیان منحرف می پندارند پیغمبر اسلام و یا امامان شیعه و غیر اینها که مرده‌اند و روحشان در بهشت است باب الحوائج و صاحب اختیار و گناه بخش مردم گناهکاری هستند که خود را به دروغ شیعه و دوست آن ارواح مقدسه معرفی میکنند) (۱۱۷) ای الله اگر تو آنان را بواسطهٔ این عقاید پستشان عذاب کنی بندگان خودت میباشند و اگر بخششی نسبت به بعضی از ایشان روا داری تو آن پرقدرت با حکمتی می باشی که حقاً سزاوار عفو کردنشان دانسته‌ای (تمام این مطالب که در قرآنست از متن باب هفتم از انجیل متا نیز فهمیده میشود که لازمست مسیحیان فهمیده و مؤمن از روی آن تمام کتابهای دینی خود را تصحیح نمایند تا حقیقتاً مسیحی و رستگار باشند) (۱۱۸) در آن زمان الله اعلام خواهد نمود حالا زمانی است که راستگوئی هر راستگوئی به او سود خواهد داد و برای ایشان باغهائی خواهد بود که از پای آنها جویبارها روان باشد و آنان در آنها بطور جاوید مدتها خواهند ماند و چنان معلوم است که الله از آنان خوشنود شده و ایشان نیز از او خشنودند آن رستگاری بزرگ اینهاست (۱۱۹) حکومت آسمانها و زمین و هرچه در آنها باشد در اختیار الله است

(یعنی اگر انسانها در دنیا اختیاراتی کوچک و موقتی دارند نباید از اختیارات خودشان در حکومت وسیع الله
سوءاستفاده کنند که سخت در موقعش دچار عذابهای سختی میشوند) و او برهر چیزی پس تواناست (۱۲۰)

به فضـــل الله تـــرجمـــه و تفـــسیـــر قـــرآن تمـــام شـــد .

مسلمان مهتدی به اسلام حقیقی

دکتر صادق تقوی

سنـــت پیغمـــبر اســـلام

برای فهمیدن اصول و فروع دین اسلام و رفع اختلافات مسلمانان فقط دو میزان وجود دارد:

اول: قرآن مجید ــ دوم: سنت پیغمبر اسلام.

آیا سنت پیغمبر اسلام هم مانند قرآن معلوم و موجود است؟

آیا برای فهم صحیح و دقیق آیات قرآنی و سنت پیغمبر اسلام اصول و قواعدی معلوم وجود دارد؟

در جواب باید مقدمتاً به اطلاع خوانندگان گرامی برسانیم تمام مسلمانان جهان بر طبق آیه ۳۸ از سوره انعام و آیه ۸۹ از سوره نحل در درجه اول باید توجه داشته باشند آنچه از نظر دینی و مذهبی احتیاج دارند در قرآن مجید بیان شده است زیرا خالق عالم در متن دو آیه فوق چنین فرموده است:

«ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردهایم قرآن را بر تو چنان فرو فرستادهایم که روشنگر و بیان کننده برای هر چیزی باشد که برای هدایت مردم لازم است». با توجه به این دو آیه نه تنها عقاید اسلامی بلکه بیشتر فروع دین را می توانیم از متن صریح قرآن کریم بدست آوریم و در این باره توضیحات قرآن مجید کافی است. فقط مقدار کمی از فروع دین است که در قرآن بطور مجمل یعنی بدون توضیح کافی بیان شده است که باید توضیح آنرا از سنت پیغمبر اسلام بفهمیم. برابر نص صریح قرآن کریم موضوعهای علمیِ غیر دینی را باید از متخصصان علوم مربوطه آموخت. موضوعهای دینی مربوط به پیغمبران گذشته را که در قرآن بطور کافی بیان نشده است باید از کتابهای دینی پیغمبران گذشته بدست آورد به شرط آنکه تحریف و دگرگونه نشده باشند و قرآن دگرگون شدن آنها را تصحیح نکرده باشد. بر اساس توضیحاتی که داده شد در قرآن مجید در ۳۸ آیه به مسلمانان تأکید شده است که آنان در امور دینی و امور مذهبی باید از دو مرجع اطاعت کنند که در اصل یک مرجع بیشتر نیست یکی الله است و دیگری رسول و پیغام رسان الله. تمام علمای دینی و متخصصان مذهبی اسلام بدون هیچ اختلافی قبول دارند مقصود از اطاعت الله اطاعت از متن قرآن مجید است که وحی خداوند بر محمد بنده برگزیدهاش می باشد و کلام الله است مقصود از اطاعت از رسولش اطاعت از مطالبی است که غیر از قرآن خالق عالم به پیغمبرش امر میفرمود و پیغمبر اسلام آنها را به مردم می گفت. این قسمت که میتوان آنها را وحی غیر قرآنی نام نهاد و اجتهاد خود پیغمبر اکرم روی فکر دقیقی که بخواست الله از دقت در قرآن مجید بدست آورده است در آنها اثر داشته است بر دو قسم می باشد بعضی خصوصی بوده است که برای کمک کردن به پیغمبر اسلام و لشگریان اسلام و یا اطلاعاتی بود که لازم بوده پیغمبر اسلام برخی از آنها را به بعضی از نزدیکان و خواص خود بگوید. برخی عمومی بوده است که لازم بوده است عموم مسلمانان جهان بر آنان آگاه باشند و به سنت پیغمبر اسلام معروف می باشد. اعتبار سنت پیغمبر اسلام برای مسلمانان از آن روست که خالق عالم در سوره نساء آیه ۸۰ فرموده است: هرکس فرمانهای پیغمبر اسلام را اطاعت نماید الله را اطاعت کرده است و در آیه ۱۳ و ٦۹ سوره نساء فرموده است: «هرکس اطاعت الله و رسولش را کند الله او را داخل بهشتش میکند و او در آخرت با کسانی محسوب میشود که مورد نعمتهای عالی الله قرار گرفتهاند مانند پیغمبران و آنانکه با راستی کامل اطاعت پیغمبران را کردند و آنانکه در راه پیغمبران حاضر به جنگ و یا مُبلِّغ دین حق و گواه بر دیگران بودند و یا نیکوکاران حقیقی و اینگونه اشخاص چه رفیقان خوبی می باشند» بنابر آنچه ذکر شد سنت پیغمبر اسلام عبارتست از توضیحات و بیانات پیغمبر اسلام درباره آیات مجملهای از قرآن که انحصاراً درباره بعضی از اعمال دینی یا به عبارت دیگر بعضی فروع دین است و بدیهی است که نه سیره

پیغمبر اسلام را که خارج مجملات قرآن است میتوان سنت پیغمبر اسلام دانست و نه هر روایت و حدیثی که از پیغمبر اسلام رسیده است مگر حدیث و روایتی که در بیان مجملاتی از قرآن باشد و با متن آیاتی از قرآن مباینت نداشته باشد و بعلاوه هر فعل و یا کلامی از پیغمبر اسلام هم، سنت پیغمبر اسلام محسوب نمی شود مگر فعل و کلامی که بیانگر تفصیل مجملاتی از قرآن باشد (جمله ماٰ ينطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ) منحصراً مربوط به نطقهای قرآنی و دینی پیغمبر اسلام است) با توجه به توضیحات بالا همیشه باید هر مسلمانی آیه ۵۹ از سوره نساء را در نظر داشته باشد که میگوید مطا ع هر مسلمانی سه کس می باشد اول خداوند یا قرآن دوم پیغمبر یا سنت او سوم اولی الامر یا صاحب منصبان متخصص در امور کشوری و لشگری مسلمین که خود مطیع قرآن و سنت باشند و مرجع رفع اختلافات مسلمانان فقط دوتا هستند یکی قرآن و یکی سنت پیغمبر اسلام. بدیهی است که این دو مرجع و این هر دو میزان باید همیشه در دسترس مسلمانان باشد و میزانیت آن دو چنان مسلم باشد که حقاً بتوانند هر اختلافی را رفع نمایند نتیجه این تحقیق چنین می شود که باید قواعدی باشد که مسلمانان نه در تفسیر آیات قرآن دچار اختلاف شوند و نه در تشخیص سنت پیغمبر اسلام سرگردان بمانند و این نخواهد شد مگر اینکه محققان اسلامی در درک قرآن و سنت قواعد زیر را مراعات نمایند و طبق آیه بالا مؤمن به الله و آخرت باشند.

۱ ـ رعایت قوانین زبان عرب بدون متوسل شدن به هیچ تأویلی خیالی.

۲ ـ برای درک ارتباط و مقصود حقیقی آیات قرآنی باید بدانیم که ترتیب نزول سورههای قرآن چگونه بوده و قرآن را روی ترتیب نزول سورهها تفسیر نمائیم تا سابقه و لاحقه آیات قرآنی در ذهن ما خوب مجسم شود.

۳ ـ برای درک ارتباط و مقصود حقیقی آیات قرآنی باید توجه داشته باشیم آیات هر سوره از سورههای قرآن پشت سر هم نازل شدهاند در یک زمان و یا در زمانهای متناوب و این از تناسب و عدم تناسب قافیههای آیات هر سوره بدست می آید و اگر بعد از اعلام محدودهٔ یک سوره پس از مدتی طولانی آیاتی نازل شود که متناسب با آیاتی از آن سوره باشد هرگز آن آیات را درون آیات آن سوره و متصل به آیات مربوطه متناسب نگذاشتهاند بلکه آنرا در آخر آن سوره گذاشتهاند مانند آیه آخر سوره مزمل و آیه آخر سوره نساء و این قاعده سوم از آنروست که بدانیم آنچه می گویند فلان آیه در شان فلان شخص یا فلان موضوع نازل شده که متن آیه با آیات قبل و بعد آن جور نیست روایتی ساختگی بوده زیرا قبول آن باعث تصور عدم نظم لازم در آیات قرآنی و ایجاد اختلاف معنا در آیات قرآنی میشود.

٤ ـ باید برای فهم صحیح هر آیه قرآن با توجه به قاعده سوم در تمام آیات قبل و بعد آن آیه دقت کنیم تا رابطه آنرا از هر جهت به آیات قبل و بعد آن بفهمیم و حتی گاه اتفاق می افتد که برای فهم صحیح آیهای از آخر یک سوره تا متوجه ارتباط آن با آیات اول آن سوره نشویم آن آیه را درست نخواهیم فهمید چنانکه درک صحیح آیه ۸۹ از سوره زخرف ممکن نیست مگر با توجه به آیه ٦ و ۷ از سوره مزبور.

۵ ـ چون طبق آیه ۷ از سوره آل عمران آیات قرآنی تقسیم به دو نوع آیات معرفی شدهاند یکی محکمات و یکی متشابهات و در آن تقسیم بندی ذکر شده تأویل کنندگان متشابهات کج دل و فتنه انگیز هستند تا کسی آیات متشابه قرآن را با میزان صحیحی از محکمات جدا نکند و متشابهات را طوری معرفی نکند که تأویل آنرا جز الله کسی نداند نمی تواند راسخ در علم قرآن باشد و این ممکن نیست مگر وقتی که با دلیل روشنی یقین کنیم متشابهات قرآن منحصر به ۲۹ آیه فواتح صور می باشند و بقیه آیات قرآنی محکم می باشند (این آیات ۲۹ گانه هر

یک آیه‌ای هستند یعنی علامت مشخصی از سایر آیات دارند اگرچه بعضی مفسران در بعضی سوره‌ها بعضی از آنها را جزو آیات شمرده شدهٔ سوره‌ها نیاورده باشند).

٦ـ محکمات قرآن بر دو دسته آیاتند یا آیاتی هستند که برای درک کامل معنای آنها در خود قرآن توضیح کافی و کاملی داده شده که احتیاجی به خارج قرآن نداشته باشیم و یا توضیح کافی داده نشده، آیات نوع اول را مفصلات قرآن گویند و آیات نوع دوم را مجملات و در آیات مفصلات احتیاجی به خارج قرآن نداریم و نباید آنها را به اتکای روایت و حدیثی از پیغمبر اسلام تفسیر نمائیم.

٧ـ باید آیات مجمله قرآن را از آیات مفصله قرآن جدا نمود تا بدانیم تفسیر کدامیک از آیات قرآنی احتیاج به خارج قرآن دارد.

٨ـ عقاید لازم یک فرد مسلمان حتماً در آیات مفصله قرآن است تا مسلمین عذر و بهانه‌ای برای مشروعیت اختلاف در عقاید نداشته باشند.

٩ـ مجملات قرآن اگر مربوط به تاریخ باشد باید از تواریخ صحیح تفصیل آنرا بدست آورد و اگر از علوم غیر دینی باشد باید به علوم قطعیه مربوطه و متخصصان آن مراجعه نمود و اگر مربوط به تورات و انجیل و سایر کتب آسمانی است باید از همان کتابها تفصیل آنرا بخواهیم اگرچه آن کتابها تحریف و کم و زیاد شده باشند و فقط آنچه از مجملات را که مربوط به فروع دین اسلام است باید از سنت پیغمبر اسلام بدست آوریم.

١٠ـ مجملات مربوط به سنت بر سه قسم است یا تفصیل آنرا می توانیم از عرف عمومی مردم دنیا بدست آوریم، آنرا سنت معروفه می گوئیم مانند نجاسات که اجمالا در قرآن یادآوری شده است باید در وضو و غسل و تیمم و نماز خود را از نجاسات پاک داریم ولی معلوم نشده نجاسات چه چیزهائی هستند جواب این سئوال این است که آنچه عرف مردم نجس میدانند در سنت پیغمبر اسلام نیز نجس شمرده شده است قسم دوم از سنت آن است که غیر عرفی است و عمل کردن آن مورد احتیاج روزانه مسلمانان است چون آنها را تمام مسلمانان هرروز مطابق آنچه در جامعه مسلمان خود و از طریق پدران خود دیده و می بینند عمل میکنند قطعی است که آنها عین اعمال روزانه مسلمانان زمان پیغمبر اسلام بوده و آنها چون همیشه معلوم هستند به سنت معلومه معروف میشوند که برای بدست آوردن آن هیچ احتیاجی به روایت و حدیث نداریم مگر آنکه روی تاریخ و روایت هائی متوجه شویم در یکی از سالهای میان زمان پیغمبر اسلام تا به امروز یکی از اعمال معلومه بوسیله عالمی معروف و یا حاکمی قدرتمند به علتی معلوم عوض شده است و ما از همان تاریخ به شرطی که مشکوک نباشد می توانیم سنت اصلی را از تغییر یافته بفهمیم مشروط بر اینکه این تغییر در عمل دینی مسلمانان مکه و مدینه اتفاق افتاده باشد زیرا اعمال دینی مسلمانان مدینه و مکه نشانه اعمال دینی مسلمانان زمان پیغمبر اسلام است این قسم از سنت مانند هفده رکعت نماز و سایر ارکان و جزئیات نماز می باشد.

قسم سوم سنت مکتوبه است: یعنی که برای مسلمانان در ماه یا سالی یک بار اتفاق می افتد مانند زکات و دیات و لازم بوده حتی در زمان پیغمبر اسلام برای حکام شهرهای دور از مدینه بوسیله پیغمبر اسلام نوشته و فرستاده شود تا دچار اختلاف نشوند چنین نوشته و کتابی از پیغمبر اسلام در دست مسلمانان همیشه بوده و هست اگرچه سوءاستفاده‌چیان مذهبی مدتهاست آنها را از دید مردم به دور داشته‌اند و روی آن عمل نمی کنند این کتاب که به کتاب السنة معروف بوده نزد حضرت علی بن ابی طالب و کلیه حکام و فقهای اسلامی صدر اسلام بوده است که در

این کتاب به قسمتی از آن اشاره خواهیم کرد.

۱۱ـ عقیده به نزول آیات قرآنی بر هفت طریق یا هفت قرائت و حتی دو قرائت عقیده‌ای است باطل و موجد اختلاف در فهم قرآن و میزان بودن قرآن را از بین می برد و روایاتی که در این باره هست همه دروغ بر الله و بر پیغمبر و بر اصحاب پیغمبر و بر امامان حقیقی مسلمانان می باشد و جز قرائتی که در قرآنهای موجود ثبت است قرائت حقیقی قرآن نیست و جز معنائی که روی قواعد زبان عرب و با در نظر گرفتن این قواعد از قرآن بدست آید هر معنا و تفسیر دیگری تفسیر به رأی خواهد بود.

۱۲ـ هر روایت و حدیثی که در مورد تفسیر آیات قرآنی و یا مربوط به سنت پیغمبر اسلام باشد و نتیجه قبول آن واقعاً ظلم باشد باطل و افترا است اگر چه مخالف این قواعد نباشد.

۱۳ـ در موضوعهای اختلافی و مشکوک بر علمای دینی و مذهبی واجب است که طبق آیه ۳۸ از سوره شوریٰ با یکدیگر مشورت نمایند تا رأی و فتوای آنان روی نظر شخصی خودشان نباشد و حکم تفسیر به رأی بر آن قرار نگیردو در مشورت باید دلیل محکمتر حاکم باشد نه صرفاً اکثریت آرا.

۱٤ـ هر موضوع دینی و مذهبی باید در درجه اول از مفصلات قرآن بدست آید اگر نشد از مجملات و بیان سنت پیغمبر اسلام و اگر خارج از قرآن و سنت بود دینی و مذهبی نخواهد بود و اجرا و عدم اجرای آن برای هر فرد مسلمان اختیاری است بعد از قواعد فوق اطاعت کورانه که آنرا تقلید هم میگویند از هر فردی در امور دینی و مذهبی بشود شرک محسوب میگردد مگر آنکه نادانانی که خود نمی توانند تحقیق کنند لازم است از فتوای بدست آمده از مجمع مشورتی علمای اسلام که این قواعد را در تحقیقات دینی خود مراعات میکنند اطاعت نمایند و بنابراین وظیفه هر فرد مسلمان وادار کردن مدعیان علوم دینی خود به مراعات این چهارده قاعده رفع اختلاف است پس از این مقدمه:

اینک ترجمه متن سنت مکتوبه پیغمبر است:

(بسم الله الرحمن الرحیم. یا ایها الذین آمنوا اوفو بالعقود، عهد محمد النبی و رسول الله لعمرو بن حزم حین بعثه الی الیمن ...) «فقط به نام الله که استفاده از قوانین طبیعی او رحمانیت اوست برای تمامی بشر و استفاده صحیح از دینش موجب فضلی است عظیم و اضافی برای خاصان او که از رحمیت الله استفاده خواهند کرد.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به کلیه تعهدات اسلامی خود که از الله پذیرفته‌اید وفا کنید (این جمله آیه اول سوره مائده می باشد یعنی سوره‌ای که سورهٔ کامل کننده قرآن و دین اسلام بود و دیگر بعد از آن راهنمائی از جانب الله بصورت آیات قرآنی فرو نیامد چون در آیه ۹۹ و ۱۰٤ این سوره نیز هست که پیغمبر اسلام باید کلیه گفتنی های مربوط به دین حق را به مسلمانان ابلاغ کند و سنت مکتوبه پیغمبر اسلام نیز جزو تعهدات مسلمانان بوده که باید انجام دهند لذا می بینیم بلافاصله بعد از نزول سوره مائده پیغمبر اسلام مأمور میشود توضیحات لازمی که وظیفه سنت پیغمبر اسلام است به صورت کتابی تهیه کند و آنرا هم به تمام اصحاب خود ابلاغ نماید و هم بوسیله مأموران خود به مجریان کلیه شهرهای اسلامی برساند).

آنچه در این کتاب گفته میشود تعهدی است از محمد پیغامگیر الله و پیغام رسان او که آن را برای عمرو بن حزم نوشته در هنگامی که او را مأمور کرده بود بسوی مردم یمن برود به عمرو بن حزم در این کتاب امر کرده بود که

در تمام کارهایش ترس از الله را در نظر داشته باشد و بداند که الله (بر طبق آیات قرآنی) با کسانی است که پرهیزکاری و ترس از الله را پیشه خود کردند و نیکوکار بودند (معلوم میشود کلیه مسلمانان باسواد زمان پیغمبر اسلام این کتاب را برای خود نوشتند و در نوشته خود مدرک و شروع این کتاب را هم که ابتدا پیغمبر اسلام برای عمروبن حزم نوشته بود ذکر کردند و لذا نوشته‌اند که پیغمبر اسلام در آن کتاب به عمرو بن حزم امر کرده بود که چنین و چنان کند) همچنین پیغمبر اسلام به او امر کرده بود که همیشه راه حق و سزاوار را به همانطور که الله در قرآنش به او دستور داده بگیرد و به خوبیهائی که در قرآن است مردم را مژده دهد و تاکید کند که آن خوبیهای قرآن را انجام دهند تا به آن مژده‌ها برسند همچنین او را دستور داد که قرآن را به مردم تعلیم دهد و در قرآن آنان را فقیه و خوش فهم گرداند (مسلمانان صدر اسلام همیشه بوسیله رهبران خود با دلیل و برهان تعلیمات قرآنی را می آموختند) و دستور داد که باید مردم را نهی کند مبادا کسی دستش را به قرآن بزند مگر آنکه دستش پاک باشد (یعنی دست کثیف ناپاک نباید به قرآن بزنند تا آن را کاملا محترم شمارند) و باید مردم را هم به چیزهائی که به نفع ایشان است آگاه سازد و هم به چیزهائی که بر ضرر ایشان است و برای مردم در راههای حق و سزاوار باید نرم و خوش زبان باشد و در ستمکاریها باید بر ایشان سخت گیرد زیرا الله ظلم را بد داشته و از آن به سختی منع کرده و در قرآنش گفته «بدانید که بر ستمکاران نفرت الله خواهد بود» همچنین به عمروبن حزم امر کرد که مردم را به بهشت و کارهائی که در آن انجام میشود (در قرآن شرح داده شده نه در روایات موهوم) بشارت دهد و به مردم از آتش دوزخ و کارهائی که در آن میشود و در قرآن است اعلام خطر نماید و باید مردم را به هم نزدیک کند تا در جمعیتهای دوستانه خود با دلیل و تحقیق در دین بیدار گردند (فقیه شوند) و به مردم اطلاعات مربوط به حج و اینکه اعمال واجب و غیر واجب آن چیست را تعلیم دهد و باید به مردم بگوید کسی نباید در یک لباس کوچک و بصورت نیمه برهنه نماز بخواند مگر در مواقع ضروری میتواند از پارچه‌ای چون لنگ استفاده کند که بتوان دو گوشه دو طرف آنرا به گردن بطور چپ و راست روی هم بست و نیز نباید مرد مسلمان در پیراهنی پوشیده شود که چون خم میشود عورتش بطرف آسمان نمودار گردد همچنین نباید مرد مسلمان موی سرش را وقتی در پشت سرش دراز میگردد ببافد. همچنین عمروبن حزم باید به مردم بگوید اگر میان آنان جنگی بود مبادا مردم را بسوی قبیله‌ها و عشیره‌ها بخوانند بلکه باید بسوی الله که تنها و بی شریک است بخوانند (یعنی نباید روی قوانین قبیله و عشیره خود بخواهند که دست از جنگ بکشند بلکه روی قانون کتاب الله که قضاوتش عادلانه و بی غرضانه است باید صلح کنند) پس اگر بسوی الله نخوانند و بسوی قبیله‌ها و عشیره‌ها بخوانند لازمست دیگران به وسیله شمشیر آنان را ناتوان گردانند تا قضاوت الله را که یکتا و بی شریک است قبول کنند همچنین باید به مردم دستور دهد که شستن های وضو را تمام و کمال بشویند (نه آنکه به یکی دو مشت آب و مالیدن آن به صورت و دست اکتفا کنند) هم صورتشان را و هم دستهای خودشان را بسوی آرنجها و هم پاهاشان را بسوی دو قوزک بشویند و سرهاشان را باید مسح کنند و در همه اینها بصورتی انجام دهند که الله در قرآن به ایشان دستور داده (یعنی ترتیب را در وضو مراعات کنند به اینطور که اول صورت را بشویند و دوم دستها را بشویند و سوم تمام سر را مسح کنند و چهارم پاها را تا دو قوزک بشویند) همچنین به عمر بن حزم در کتاب السنة دستور داد که مسلمانان نمازهای مقرره را در وقت هر یک (که در قرآن مقرر است) بخوانند و رکوع و سجود نمازها را که برای نشان دادن خضوع و خشوع کامل است بصورت تمام بخوانند (نه آنکه سریع و خلاصه و این میرساند که مطلب تام و تمام رکوع بر طبق متن آیات

قرآنی این بوده: «سبحان ربی العظیم سبحانه و تعالی عما یشرکون» و آنرا در بعضی زمانها که اجباراً میخواستند کوتاه بخوانند به سبحان ربی العظیم و از آن کوتاهتر به سبحان الله کوتاه میکردند و این کار در غیر مواقع ضروری نهی شده است و نیز این دستور شامل عمل رکوع هم میشود که نباید قبل از تمام شدن ذکر رکوع سر را از رکوع بردارند همچنین در سجده‌ها باید بر طبق دستور موجود در سوره اعلی بگویند «سُبحانَ رَبّی الاعلیٰ اَلّذی خَلَقَ فَسَوّیٰ وَالَّذی قَدَّرَ فَهَدیٰ وَالَّذی اَخْرَجَ الْمَرعیٰ فَجَعَلَهُ غُثاءً اَحْویٰ» و فقط در مواقع اضطرار میتوانند بصورت سبحان ربی الاعلی و یا سبحان الله آنرا کوتاه کنند) و برای نماز جماعت صبح لازم است موقع تاریک و روشن بودن صبح نماز جماعت خوانده شود و برای نماز جماعت در ظهیره وقتی باشد که مردم استراحت بعد از ظهر خود را کرده باشند یعنی صبر شود تا فشار حرارت سر ظهر کاهش یافته باشد و نماز عصر برای نماز جماعت باید وقتی انتخاب شود که خورشید در زمین در حال پشت کردن و رفتن است (یعنی جهت رعایت تنظیم کار بعد از ظهر مردم لازم است پس از استراحت بعد از ظهر، مردم بوسیله اذان نماز ظهیره بسوی مسجدها بروند و نماز ظهیره را به جماعت بخوانند و بعد از نماز از مسجدها بسوی کار بعد از ظهر بروند و زمانی مردم از کار بعد از ظهر دست بکشند که اذان نماز عصر در مسجدها در حدود یکساعت به غروب به گوش شنیده شود به طوریکه وقتی همه به مسجد رسیدند و نماز جماعت تمام شد آفتاب میخواهد غروب بکند) و برای نماز جماعت مغرب باید وقتی انتخاب شود که تاریکی شب میخواهد پیش بیاید و نباید نماز جماعت مغرب آنقدر عقب افتد که ستاره‌های شب در آسمان پیدا شوند و وقت نماز جماعت در نماز عشاء اول تاریکی کامل شب است (علت اینکه این دستورات برای نماز جماعت است از آن روست که وقت تعیین شده در قرآن برای وقتهای نمازهای پنجگانه به اینطور است که وقت نماز صبح از اول سفیده فجر است تا اول طلوع آفتاب و وقت نماز ظهیره از اول شروع استراحت بعد از ظهر است تا انتهای استراحت بعد از ظهر و رفتن به کار بعد از ظهر و وقت نماز عصر باندازه وقت نماز صبح است قبل از غروب آفتاب و وقت نماز مغرب از غروب آفتابست تا غروب سرخی و سفیدی روز که آنهم باندازه وقت نماز صبح است و وقت نماز عشاء از انتهای وقت نماز مغرب یعنی تاریکی کامل شب است تا هر زمان که انسان بخوابد) همچنین پیغمبر اسلام به عمرو بن حزم امر کرد که مسلمانان وقتی صدای اذان نماز جمعه را شنیدند بسوی محل نماز جمعه به سرعت حرکت کنند و نزدیک به رفتن بسوی نماز جمعه آن غسل مخصوص وضو را که در قرآن است انجام دهند (این دستور در عین حال که تکرار همان مطلبی است که در سوره جمعه و در سوره مائده برای نماز جمعه و وضو می باشد توضیحی است بر اینکه بی جهت زودتر به مسجد نروند و از کار روزانه خانه خود کوتاهی ننمایند و قبلا در خانه وضو بگیرند تا در مسجد دچار معطل شدن برای وضو نشوند زیرا تا چندی پیش آب تمیز برای وضوی همه مردم در مسجدها میسر نبود. بعضی از فقیهان و دانشمندان قدیم اسلام روی عدم توجه دقیق به مفهوم و فلسفهٔ تذکر فوق در سنت مکتوبه، لفظ غسل را به معنای اغتسال گرفته‌اند و از آن تصور کرده‌اند اغتسال برای روز جمعه و نماز جمعه واجب است و آن را بنام غسل جمعه معرفی کرده‌اند و حال آنکه غسل برای قسمتی از بدن با ذکر آن قسمت میشود و اغتسال برای تمام بدن بدون ذکر تمام بدن همانطور که در قرآن در آیه وضو برای شستن دست و صورت لفظ غسل استعمال شده و برای شستن تمام بدن در جنابت و حیض لفظ اغتسال استعمال گردیده) همچنین عمرو بن حزم باید از غنیمت های جنگی لشگریان اسلام پنج یکی را که الله در قرآن تعیین فرموده برای مصارف تعیین شده بگیرد و درباره آنچه از زکات بر مؤمنان در قرآن واجب شده قانون این است که از محصولات روئیدنی اگر بوسیله آب باران سیراب

شود یک دهم محصول زکات سالیانه است و اگر بوسیله آب کشیدن از چاههای پر آب سیراب میگردد یک بیستم و در شتر در هر ده شتر دو گوسفند زکات آنست و بیست شتر چهار گوسفند و در گاو در هر سی گاو یک گوساله شیرخوار دنباله رو چه نر باشد و چه ماده و در گوسفند در هر چهل گوسفند یک گوسفند تازه از شیر گرفته و اینها زکات واجبی است که الله آنرا بر مؤمنان واجب کرده پس اگر کسی بیشتر داد برایش بهتر خواهد بود و هر یهودی یا نصرانی که از روی خلوص نیت مسلمان شود و دستورات دین اسلام را عمل کند از مؤمنان حقیقی محسوب میگردد هر سودی برای مؤمنان حقیقی سابقه‌دار در حکومت اسلام می باشد برای این مسلمان شده نیز هست. و هر ضرری که در حکومت اسلام به مؤمنان حقیقی خواهد رسید اینان هم آن ضرر را می بینند (اشاره به فداکاریهای جانی و مالی در راه اسلام است) و هرکس بر یهودیت یا نصرانیت خود ماند و نخواست که از آن تغییر دین و مذهب دهد بر گردن هر به رشد رسیده‌ای از ایشان چه مرد باشند و چه زن یا بنده دیگران باشند لازم است در حکومت اسلام سالی یک دینار بدهند(یک دینار سکه‌ای بوده به وزن یک مثقال طلا) و می توانند مطابق قیمت آن از پارچه بدهند پس هرکس اینرا به حکومت اسلام داد حفظ جان و مال و کارش به گردن الله و رسول اوست (یعنی به گردن حکومت اسلام است) و هرکس آنرا داشت و نداد یا مانع دادن دیگران شد او دشمن الله و پیغمبرش و دشمن تمام جامعه مومنان می باشد.

سنت مکتوبه پیغمبر اسلام در مورد جراحتها این است:

هرگاه کسی، کس دیگر را بکشد دیه‌ای که باید برطبق آیه ۹۲ از سوره نساء به کسان کشته شده بپردازد صد شتر است (چون قیمت شترها مختلف هستند برطبق آیه ۱۷۸ از سوره بقره بر متخصصان حکومت اسلام لازم است که کشته شده را نسبت به اینکه در اجتماع و برای کسانش چه اندازه ارزش داشته باشد ارزیابی نمایند و به نسبت به اینکه مرد است یا زن و متأهل است یا مجرد و آزاد است یا بنده قتل عمدی است یا غیرعمد معلوم خواهند کرد که این صد شتر را از چه شترهائی کم ارزش یا پرارزش بدهند) و هرگاه بینی کسی را از بیخ ببرند دیه‌اش صد شتر است (زیرا کسی که بینی ندارد گوئی زندگی ندارد و حتی از جهاتی آرزو میکند که کاش مرده بود) و در زخمی که به مغز سر برسد ثلث صد شتر است و در زخمی که به درون شکم برسد نیز ثلث صد شتر است و اگر کسی باعث کور شدن یک چشم کسی شود پنجاه شتر باید دیه بدهد (یعنی هر دو چشم مانند تمام بینی است) و یک دست و یا یک پا اگر قطع شود یا از کار بیفتد مانند یک چشم پنجاه شتر دیه دارد و هر انگشت ده شتر و یک دندان پنج شتر است (چون حداقل دندانها برای جویدن غذا بطور کامل بیست دندان است حساب دیه روی یک بیستم برای هر دندان شده و اگر کسی به فرض محال تمام دندانهای کسی را که ۳۲ دندان دارد روی ستم خراب کند و از کار بیندازد چون کاری است عمدی مجازاتش شدیدتر است و باید برای هر دندان پنج شتر بدهد که از صد شتر تجاوز میکند) و در زخمی که سفیدی استخوان ظاهر شود پنج شتر.

تبصره: از متن این نامه بدست می آید که حد نصاب زکات در شتر پنج است که کمتر از پنج شتر زکات ندارد و در گاو کمتر از سی گاو زکات ندارد و در گوسفند کمتر از چهل گوسفند زکات ندارد.

مدارک صحت سنت مکتوبه فوق: اولین و مهمترین مدرک صحت مکتوب فوق درایت یک محقق اسلامی است.

که از آیه لزوم رفع نزاعهای دینی بوسیله قرآن و سنت پیغمبر اسلام (آیه ۵۹ از سوره نساء) درک میکند که باید چنین کتابی از طرف پیغمبر اسلام بعد از قرآن مجید صادر شده باشد و می بینید که صادر شده است.

دومین مدرک این است که کتاب دیگری که به اینطور جامع و بدون هیچگونه خدشهای باشد بوسیله هیچ روایت دیگری در دست هیچکس نیست الا اینکه چند نامهای دیگر هست که در آنها مقداری از مطالب این نامه تکرار شده بصورتی ناقص که احیاناً در آنها توضیحی بیشتر برای بعضی قسمتهای سنت مکتوبه فوق است مانند نامهٔ دیگری که با این جمله شروع میشود «بسم الله الرحمن الرحیم مِن محمد رسول الله النبی الی الحارث بن عبد کلال... الخ» و نیز نامهٔ مفصل تر دیگری که به این جمله شروع میگردد «بسم الله الرحمن الرحیم مِن محمد رسول الله الی شرجیل.. الخ» که پیداست این هر سه نامه در اصل یک نامه بوده و در نقل قول به صورت سه نامه در آمده و کم و زیادههائی در آنهاست (هر یک از این سه نامه از محمد بن عمرو بن حزم روایت شده یا از پسرش ابوبکر یا از پسر پسرش عبدالله بن ابوبکر) تبصره ۱: در نامه اخیر حد نصاب محصولات زراعتی هم هست به اینطور که کمتر از پنج وسق زکات ندارد و هر وسق شصت صاع است و هر صاع در حدود دو کیلو و دویست گرم می باشد و این حد نصاب تقریباً حداقل خوراک یکساله یک خانوار دو نفره میباشد.

تبصره ۲: در زکات کسب بدیهی است متخصصان گرفتن زکات میتوانند درآمد سالیانه هر کاسبی را روی مقایسه پول نقره و یا طلا و یا پارچه و سایر اجناس که شخص کاسب مورد خرید و فروش و بهره قرار میدهد معلوم دارد و از او پول یا جنس و یا حیوان و یا آذوقه بگیرند و نیز اگر کسی درآمد سالیانهاش از چند نوع جنس، قابل زکات بود آنها را روی هم قیمت گذاری میکنند و زکات معلومهٔ آنرا میگیرند و از هر جنسی که صاحب مال خواست بدهد می پذیرند به شرطی که بد و معیوب نباشد و اگر روایاتی در این زمینهها بطور مستقل از اصحاب پیغمبر یا خلفای راشدین رسیده روی نظر تخصصی ناقلان بر اساس اصول ذکر شده در متن قرآن و سنت مکتوبه فوق و سنت معروفه و معلومه بوده و بر این اساس تخصصی که هر دینار طلا یک مثقال طلا بوده گاه ده درهم نقره و زمانی دوازده درهم نقره ارزش داشته و در هر مکان و زمانی آسان بود که شتر و گاو و گوسفند و یا خر و سایر مواد را با قیمت طلا و نقره به تناسب وضع آن زمان و مکان قیمت گذاری کنند.

تبصره ۳: بدیهی است که زکات را همیشه از مال و ثروت اضافه بر وسائل ضروری زندگی میگرفتند هر سال یکبار و آن بعد از کسر کردن بدهکاریهای صاحب مال بود.

سومین مدرک صحت وجود چنان کتابی:

معرفی این کتاب در کلیه مدارک اسلامی است. بطوری که در حد بهترین تواتر است و غیر قابل انکار می باشد: در کتاب فقه مذهب مالکی که به موطاء مالک معروف است در دو جای آن کتاب یادآوری شده و از آن احکامی اقتباس گردیده است یکی در قسمت دیات (عقول) و دیگر در قسمت مربوط به لزوم پاک بودن در موقع دست زدن به قرآن مجید در حاشیه قسمت اخیر کتاب فقه مزبور (حاشیه کتاب مزبور کتاب تنویر الحوالک است) سیوطی عالم بزرگ مذهب شافعی که این حاشیهها از اوست متن کامل این کتاب سنت را از روی کتاب دَلایِل النّبوة که نویسندهاش بیهقی است نوشته و گفته است که بیهقی آنرا از طریق ابن اسحاق از قول عبدالله بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم بدست آورده هم چنین در کتاب مجموعة الوفاق السیاسة للعهد النبوی و الخلافة الراشد، که مکتوبات منسوب به پیغمبر اسلام و خلفای راشدین و مأموران عالی رتبه آنان در آن جمع آوری شده قید گردیده

است که این کتاب هم در سیره ابن اسحاق هست و هم در سیره ابن هشام و هم در تاریخ طبری و هم در فتوح البلدان بلاذری و هم در اعلام السائلین ابن طولون و نیز قید گردیده که در کتاب الخراج ابی یوسف که از رؤسای مذهب حنفی است این کتاب یادآوری شده و در فقه مذهب حنبلی نیز که به مسند احمد بن حنبل معروف است ذکر این کتاب آمده و همه نوشته‌اند که این کتاب را که در آن فرائض و سنن و دیات و صدقات بوده پیغمبر اسلام دستور داده بوده بنویسند و آنرا به عمرو بن حزم داده تا برود در یمن و به عنوان قاضی القضات به یمن و مربی کل اسلامی در حکومت یمن به کار برد در کتاب «مجموعة الوثاق السیاسیة» قید شده که این کتاب در مُسند دارمی سمرقندی و هم کتاب فقه نسائی که شاگرد دارمی بوده معرفی شده است.

این کتاب در نزد علی بن ابی طالب و سایر اصحاب پیغمبر نیز بوده در تفسیر معروف به تفسیر المنار که تفسیریست محققانه به زبان عربی در تفسیر جمله الیوم اکملت لکم دینکم که دنباله آیه مفصل سوم از سوره مائده می باشد نوشته شده: در مُسند احمد بن حنبل و صحیح بخاری و مُسند ابوداوود و ترمذی و نسائی آمده که ابی جحیفه گفته است از علی بن ابیطالب پرسیدم آیا نزد شما اصحاب خاص پیغمبر اسلام، چیزی از وحی هست که در قرآن نیست جواب داد نه الا اینکه فهم همه چیز دینی از قرآن برای مردی میسر است که الله به او و فهمی درباره قرآن و آنچه در این صحیفه است عنایت کرده باشد. ابی جحیفه گفت پرسیدم در این صحیفه چه چیزهائی است جواب داد مطالب مربوط به دیات (عقل) و آزادی اسیران و اینکه نباید مسلمانی را برای خاطر کافری کشت. این روایت چند چیز را بر ما ثابت میکند اول اینکه غیر از قرآن مجید صحیفه و کتابی از زمان پیغمبر اسلام و به دستور پیغمبر اسلام درباره بیان و توضیح قسمتهائی از قرآن که لازم است بوسیله پیغمبر اسلام توضیح داده شود در دست هر یک از اصحاب بزرگ پیغمبر اسلام بوده است و مهمترین و جامعترین آنها همین کتاب السنة می باشد که بوسیله عمرو بن حزم به ما رسیده است.

دوم اینکه مطالب این کتاب و صحیفه از طریق وحی به مانند قرآن به پیغمبر اسلام نرسیده است بلکه روی فهم خود پیغمبر اسلام که پروردگار عالم به کمک وحی به پیغمبر اسلام عنایت فرموده پیغمبر اسلام با توجه به مطالب دقیق قرآن آنرا فهمیده و به دیگران گفته و دستور داده آنرا بنویسند و در دسترس عموم قرار گیرد. مثلا دیه‌هائی که تعیین شده روی فکر پیغمبر اسلام بوده است که ارزش یک مرد که کشته میشود به اندازه‌ایست که کسان او از وجود او بهره می برند و صد شتر میتواند بجای آن مرد خانواده او را اداره نماید و یا اگر مردی را از دو چشم کور کردند مانند این است که او را از زندگی و کار کردن و بهره دادن انداخته‌اند و فقط صد شتر میتواند اثر کوری او را از بین ببرد و این درس بزرگی است به قانون گذاران دنیا که در زمانها و مکانهای مختلف قوانین را طوری می گذارند که هم جلوگیری از ظلم بشود و هم اثر ظلم ظالم را از افراد و جامعه از بین ببرد و لذا می بینیم در کتاب سنت پیغمبر اسلام طوری قانونگذاری شده که حکام و قاضیان بی غرض اسلامی بتوانند در موارد شدت و ضعف و کم اثر بودن و زیاد اثر داشتن ظلم، احکام متناسب و جداگانه‌ای برای افراد مختلف تعیین نمایند و همین توجهات دقیق اسلام به تفکر صحیح است که اسلام را دین و آئین جهانی کرده و راه قانونگذاری را بر حُکام اسلامی نبسته است اینها از متن آیات قرآنی بدست می آید نه برای اشخاص معمولی بلکه برای راسخان حقیقی علم قرآن که پیغمبر اسلام از همه راسختر و دقیقتر بود و لذا در قرآن به تمام مؤمنان دستور داده شده پس از قرآن در بیان مجملات قرآن از سنت معروفه و معلومه و مکتوبه پیغمبر اسلام اطاعت نمایند و از پس او و سنتش از صاحب منصبان

کشوری و لشگری که مؤمن حقیقی به اسلام باشند و در کار خود تخصص دارند اطاعت کنند. در نهج البلاغه در مکتوب ۵۳ یعنی مکتوبی که حضرت علی (ع) برای مالک اشتر نخعی مامور حکومتی خود در مصر نوشته نیز چنین آمده «تمام قوانین مورد احتیاج مردم یا در کتاب الله قرآن است و یا در سنت پیغمبرش و اینها دستورات و تعهداتی هستند که از طرف الله نزد ما محفوظ می باشند» پس از ذکر مطالب مفصلی بعد از جمله بالا در این مکتوب به مالک اشتر نخعی نوشته شده «و تو باید در تمام کارهای مشکل خود برطبق قسمت آخر آیه یا ایهاالذین آمنوا اطیعواالله و اطیعو الرسول و اولی الامر منکم آن کارها را فقط به قرآن و به سنت پیغمبر اسلام مراجعه دهی و سنت پیغمبر اسلام وضعی دارد معلوم که جمع کننده و متحد کننده مسلمانانست نه فرقه فرقه کننده مسلمانان، این یاد آوری های روشن علی بن ابیطالب که امام و رهبر دینی کلیه مسلمانان می باشد در تائید مطالب گذشته بوده و میرساند جز قرآن و سه نوع سنت معروفه و معلومه و مکتوبه‌ایکه ذکر شد مرجع حل مشکلات دینی دیگری نداریم و درست نیست بجای آن روایات و احادیث ضد و نقیض و خلاف متن قرآن و خلاف این سه نوع سنت را که مُفَرِّقه و غیر جامع می باشند روی اجتهادهای مختلف این و آن مورد توجه قرار دهیم. آری در مورد حد شرعی اجتهادها از پیغمبر اسلام و اصحاب خاص پیغمبر اسلام روایات بسیاری آمده که مسلمانان و علمای ایشان در جائی حق اجتهاد و اختیار در رأی و نظر خود دارند که برای آن در قرآن و در سه نوع سنت پیغمبر اسلام چیزی پیدا نکنند در اینگونه موارد است که هر مسلمانی حق دارد مطابق فکر و سلیقه خود عمل نماید و در این موارد اختیاری نیز مسلمانان نباید دسته دسته شوند و هر دسته‌ای از مجتهدی تقلید نمایند بلکه باید در اختیار رأی اجتهادی، دیگران نیز همیشه آزاد باشند و طوری نشود که دسته بندیها و تفرقه‌ها بوجود آید الا اینکه همه میتوانند از رأی اکثریت شورای علما و مجتهدان بزرگ تبعیت نمایند.

تاریخ: ۴ / ۱۲ / ۱۳۷۲

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

دانشمند محترم جناب آقای دکتر صادق تقوی

ضمن عرض سلام و تحیّت خالصانه بعرض آن استاد معظم می رساند:

در جدول ترتیب نزول سوره های قرآن کریم در مورد سوره های مدنی جنابعالی در تمام آثار خود دو سوره منافقون و نور را قبل از سورهٔ احزاب قرار داده اید با توجّه به اینکه در کلیه جداول سوره های مذکور بعد از سوره احزاب می باشند و شما نیز هیچگونه دلیلی برای این تغییر ذکر نفرموده اید اینجانب مسئله را مورد دقّت و مطالعه قرار دادم که نتیجهٔ آنرا بشرح زیر به آگاهی آن استاد گرامی می رسانم.

چون دو سوره منافقون و نور هر دو بعد از غزوهٔ بنی المصطلق نازل شده اند بنابراین تغییر شما موجب گردید که طبق روایتی که مورخین از قول واقدی نقل کرده اند. غزوهٔ مزبور را در شعبان سال پنجم هجری و حدوداً دو ماه قبل از جنگ احزاب بدانید که در این صورت اشکالات زیر وارد است.

اولاً: اکثریت قریب به اتّفاق مورخین و مفسرین قرآن کریم غزوهٔ بنی المصطلق را بعد از جنگ احزاب و در شعبان سال ششم هجری می دانند.

ثانیاً: همانطور که جنابعالی مانند سایر مورخین شرح داده اید، که پیغمبر اکرم از طریق جاسوسان خود خبردار گردید حارث بن ابی ضرار رئیس قوم بنی المصطلق بتحریک قبایل پرداخته و قصد حمله به مسلمانان را دارد، این موضوع نشان می دهد که مسلمین در آنموقع دارای یک شبکهٔ اطلاعاتی بوده اند و چون بزرگترین خطری که مسلمانان را تهدید می نمود از ناحیهٔ کفّار مکّه بوده در همین زمان سران قوم بنی النّظیر به مکّه رفته و با سران مکّه مشغول توطئه چینی و نقشه کشی برای حمله به مسلمانان در مدینه بودند، بعید بنظر می رسد که پیغمبر اسلام در این زمان از توطئه فوق بی اطلاع بوده باشد و در چنین شرایط حساسی به جنگ با قوم بنی المصطلق بشتابد و مدّتی قریب به یکماه بعد از اتمام جنگ فوق گرفتار آثار و عواقب آن جنگ از قبیل اعمال منافقان در طول جنگ و داستان معروف افک باشد که منجر به نزول دو سورهٔ منافقون و نور گردید (همچنانکه پیغمبر در اثر اطلاعات واصله از حرکت احزاب بسوی مدینه جنگجویان مسلمان را بسیج و به خارج از مدینه حرکت داد و به ایجاد شبکهٔ دفاعی و حفر خندق وادار نمود که مدّتی طول کشید).

ضمناً در صورت صحّت روایت فوق بعید است که سران یهودی قوم بنی النّظیر بویژه رهبر هوشمند آنها حی ابن اخطب که سعی داشتند تمام مخالفین اسلام را متّحد سازند از مخالفت و فعّالیّتهای قوم بنی المصطلق کاملاً بی اطلاع بوده و در جلب موافقت آنها برای اتّحاد بر علیه مسلمین کوشش ننمایند.

ثالثاً: پس از اینکه در اثر معجزهٔ اللّه احزاب از محاصره مدینه دست برداشته و کفّار مکّه مراجعت کردند پیغمبر اکرم تصمیم گرفت ابتدا قوم بنی قریظه را که بر خلاف تعهّدات خود عمل نموده و با مکّیان متحّد شدند سرکوب نماید و سپس بتدریج و در حدود توانائی نظامی مسلمین سایر کانونهای خطر را که در اطراف مدینه و بین مکّه و مدینه بودند از میان بردارد که یکی از آنها قوم بنی المصطلق بود که پس از آگاهی پیغمبر از توطئه آنها در شعبان سال ششم هجرت مدّتها بعد از جنگ احزاب بسوی آن قوم لشکرکشی نمود.

رابعاً: روایت وقوع جنگ بنی المصطلق در شعبان سال پنجم هجری فقط از قول واقدی نقل گردیده که چون آن روایت با اتّفاق نظر روایات مربوط به جداول ترتیب نزول سوره های قرآن کریم مخالف است فاقد ارزش و اعتبار می باشد، مضافاً

به اینکه یکی از جداول مربوط به ابن ندیم است که آنرا در کتاب الفهرست از قولِ واقدی نقل نمـوده و بـا اینکـه جـدول مزبور دارای نقاط ضعف بسیاری است ولی در این مورد از سایر جداول تبعیّت نموده است.

خامساً: در آیات ۲۹ و ۳۰ سورهٔ مبارکهٔ نور همچنین آیات ۵۷ الی ۵۹ همان سوره کلیه دستورات لازم برای چگونـه لبـاس پوشیدن در خارج از خانه و رفتار مناسب و عفیفانه با مردان غریبه به زنان مسلمان از طرف اللّه داده شـده و حتـی در آیـه ۵۹ زنان سالخورده و بازنشسته را از اجراء بعضی دستورات داده شد معاف می فرماید، توضیحات مفصّل سوره نور در این مورد می رساند که اللّه آنچه را برای بانوان مسلمان رعایت آن لازم بوده، در این سوره بطور کامل نـازل فرمـوده و چـیزی فروگذار نشد و آیه ۵۹ سوره احزاب (یا ایها النّبی قُل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین ....) بهیچوجه تکمیـل کننـدهٔ آیات سوره نور نمی باشد بلکه چون سوره احزاب قبل از سوره نور نـازل گردیـده آیـه مزبـور نظـری گـذرا و مجمـل بـه موضوع فوق داشته و مفصّل و کامل را در آیات سورهٔ نور نازل فرموده است.

سادساً: در آیه ۵۳ سوره احزاب به مؤمنین توصیه شده که بدون اذن و دعـوت قبلـی بـه خانـهٔ پیغمـبر داخـل نشـوند و در صورت دعوت نیز پس از صرف غذا بلافاصله منزل را ترک گویند و با پرگویی و سخنان متفرقه مزاحم پیغمبر و خـانواده اش نشوند، از این دستور که ظاهراً درباره شخص پیغمبر و خانواده اش نازل شده هر مسلمان دقیقی بخوبی می فهمید کـه از نظر اخلاق و رفتار صحیح اجتماعی این دستور را باید در مورد سایر برادران دینی نـیز رعـایت نمـود ولـی از آنجـا کـه برخی مسلمانان غیر دقیق و سطحی بین چنین استنباطی نداشتند این دستور صحیح اخلاقی و اجتمـاعی را در مـورد سـایر برادران دینی رعایت نمی کردند لذا اللّه تعالی در آیهٔ ۲۶ سورهٔ نور خطاب به اینگونه مسـلمانان دسـتور فرمـود کـه بـدون اجازه، حقّ ورود به خانه هائی غیر خانه های خود را ندارند و در صورت اجازه نـیز چنانچـه صـاحب خانـه بـه عللـی از پذیرفتن آنها عذر خواست بدون ناراحتی مراجعت نمایند.

مقایسهٔ این دو آیه نیز می رساند که سوره احزاب قبل از سوره نور نازل گردیده است بنابراین اصلاح جدول ترتیب نـزول بنحویکه سوره های، منافقون و نور (همچنین سوره مبارکه مجادله که قبلاً تغییر محل آنرا قبـول فرمودیـد) بعـد از سـورهٔ احزاب قرار گیرند ضروریست، زیرا با دلائل تقدیمی فوق کاملاً مسلّم است که جنگ بنی المصطلق در شعبان سـال ششـم هجری و چند ماه بعد از تهاجم احزاب واقع گردیده است.

والسّلام علیکم و رحمت اللّه و برکاتُه

شاگرد کوچک شما سهراب بیات

برادر گرامی جناب آقای بیات از تحقیقات
و تتبعات شما در مورد نزول آیات قرآنی
متشکرم و تبریک میگویم و شما را به ادامه
تحقیقات ترغیب و تشویق مینمایم و چون من دیگر
توانائی تحقیق مجدد ندارم و فرق زیادی هم در قبل و بعد بودن دو سوره نور و منافقون نسبت
به جنگ احزاب و سوره احزاب نمی بینم با نظر شما موافقم بندهٔ الاحقر دکتر صادق تقوی

طبق آخرین تحقیق و بررسی که بوسیله یکی از همفکران ارجمند و با سـابقه مـا آقـای "سـهراب بیـات" در مـورد جایگـاه ترتیب نزول سوره های "مجادله" ، "نور" ، "منافقون" بعمل آمده که دلایل آن بصورت کتبی به مرحوم استاد فقید آقای دکتر صادق تقوی تسلیم گردیده و جوابیه ایشان را ملاحظه می کنید.

کتابهائی که تا حال از نویسنده منتشر شده است :

به ترتیب زمان انتشار آنها . ر.

۱ـ کتاب جبر است یا اختیار؟ در تشریح موضوع فلسفی جبر و تفویض (سال ۱۳۱۵)

۲ـ کتاب کشتی نجات بشریت در اثبات نبوت و خاتمیت پیغمبر اسلام و علامات راست یا دروغ بودن هر مدعی نبوتی (سال ۱۳۲۸)

۳ـ ۲۳ شماره روزنامه نهضت اسلام از تاریخ جمعه ۱۵ آذر (سال ۱۳۳۰)

٤ـ کتاب چگونه نماز بخوانیم در چگونگی نماز مسلمانان صدر اسلام و ترجمه و تفسیر مطالب نماز (سال ۱۳۳۱)

٥ـ کتاب مواد اساسی حکومت اسلام در (سال ۱۳۳۳)

٦ـ کتاب پیشگوئیهای علمی قرآن در سی و چند پیشگوئی علمی و اجتماعی و مذهبی مربوط به زمان ما و آینده (سال ۱۳۳۷) . کتاب فوق در چاپهای بعد کاملتر شده بنام معجزات علمی قرآن منتشر گردید.

۷ـ کتاب دستور علی علیه السلام در تعیین اوقات نماز از قرآن و اینکه شیعه و سنی حقیقی یکی هستند و با هم اختلافی نباید داشته باشند (چاپ اول در سال ۱۳٤۱)

۸ـ کتاب اثبات علمی وجود خدا و آخرت در شناخت صحیح خالق عالم و چگونگی آخرت و هدف خلقت و وحی پیغمبران (تیرماه سال ۱۳٤۳)

۹ـ کتاب اسرائیل و محاصره کنندگان آن درباره پیشگوئی مناقشات اعراب و اسرائیل از تورات و قرآن (سال ۱۳٤٤)

۱۰ـ کتاب اعمال حج و فلسفهٔ آن (سال ۱۳٤٤)

۱۱ـ کتاب موازین مذهب جعفری حقیقی و اسلام حقیقی در چگونگی پیدایش اختلافات مذهبی در اسلام و زمان آنها و راه اتحاد مسلمین (سال ۱۳٤۷)

۱۲ـ کتاب داستان پیغمبری ابراهیم و موسی و یوسف و کشف قطعی فرعون زمان هر یک (آخر سال ۱۳٤۹)

۱۳ـ جزوهٔ اصلاح کامل و ساده خط فارسی که خط فارسی را آسانترین خط دنیا معرفی خواهد کرد (سال ۱۳٥۰)

١٤ـ کتاب چهارده قاعده رفع اختلافات مسلمین و قوانین ارث اسلام به دو زبان فارسی و عربی (فروردین سال ۱۳٥۱)

۱٥ـ ترجمه و تفسیر قرآن مجید به ترتیب نزول سوره ها (سال ۱۳٥۷)

١٦ـ کتاب تاریخ دقیق اسلام و مذاهبش (سال ۱۳٦۰)

۱۷ـ کتاب جامع فقه استدلالی اسلام که بنام تربیتهای عالی اسلام منتشر شد بطور زیراکس (سال ۱۳٦۱)

۱۸ـ ٢٤ مقاله بحث و انتقاد دینی چاپ شده در مجله رنگین کمان نو.

۱۹ـ کتاب فرهنگ لغات مشکله قرآن . (مهرماه سال ۱۳٦۱)

۲۰ـ تصحیح تورات و انجیل حقیقی از نظر قرآن (فروردین سال ۱۳٦۳)

۲۱ـ رد کتاب ۲۳ سال و آیات شیطانی . (شهریور سال ۱۳٦۹)

۲۲ـ فلسفه جامع حقیقی یا فلسفه های عالیه قرآن (فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک الهی). (۲۹ دی ماه سال ۱۳۷۰)

ترجمه و تفسیر قرآن مجید

یا

بزرگترین خواندنی جهان

(آخرین پیغام خالق عالم)

«به ترتیب نزول سوره ها»

دکتر صادق تقوی